تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید

خواجه عبدالله انصاری

خواجه عبدالله انصاری

تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید

۱

بسم الله الرحمن الرحیم

اسماء الحسنیٰ	الله	الواحد	الأحد	الصمد	الأول
الآخر	السمیع	البصیر	القدیر	القاهر	العلیّ
الأعلیٰ	الباقی	البدیع	الباری	الأکرم	الظاهر
الباطن	الحیّ	الحکیم	العلیم	الحلیم	الحفیظ
الحقّ	الحسیب	الحمید	الخفی	الربّ	الرحمٰن
الرحیم	الذاری	الرزاق	الرقیب	الرؤف	الرائی
السلام	المؤمن	المهیمن	العزیز	الجبار	المتکبر
السیّد	السبّوح	الشهید	الصادق	الصانع	الطاهر

العَدل	العفوّ	الغفور	الغنی	الغیاث	الفاطر
الفتّاح	الفرد	الفالق	القدیم	الملک	القدّوس
القوی	القریب	القیّوم	القابض	الباسط	القاضی
المجید	الولیّ	المنّان	المحیط	المبین	المقیت
المصوّر	الکریم	الکبیر	الکافی	کاشف	الضرّ
الوتر	النوّر	الوهّاب	النّاصر	الواسع	الودود
الهادی	الوفیّ	الوکیل	الوارث	البرّ	الباعث
التوّاب	الجلیل	الجواد	الخبیر	الخالق	خیر النّاصرین
الدیّان	الشکور	العظیم	اللطیف	الشّافی	قرآن مخصوص چاپ اقبال

خلاصه

تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید

بفارسی

از کشف الاسرار ده جلدی

اثر خواجه عبدالله انصاری

تألیف امام احمد میبدی

بنگارش حبیب الله آموزگار

جلد اول

۲۴۶۱

چاپ و انتشارات اقبال

تهران - خیابان دکتر علی شریعتی (کدپستی ۱۶۱۳۹) تلفن: ۷۶۳۵۷۴

تهران - خیابان جمهوری اسلامی (کدپستی ۱۱۴۶۷) تلفن: ۳۱۱۸۷۰۱

- **نام کتاب** : تفسیر ادبی و عرفانی قرآن‌مجید بفارسی (جلداول)
- **اثر** : خواجه عبدالله انصاری
- **نگارش** : حبیب‌الله آموزگار
- **تیراژ** : ۳۰۰۰ جلد
- **نوبت چاپ** : یازدهم - ۱۳۷۶
- **صفحات و قطع** : ۶۰۴ صفحه - ۲۴×۱۷
- **چاپ** : اقبال

شابک: ۴-۰۶۴-۴۰۶-۹۶۴

ISBN: 964-406-064-4

شابک دوره ۴-۰۱۶-۴۰۶-۹۶۴

بنام خدای یگانه ویکتا

دیباچه :

نظر باینکه دانشگاه تهران تفسیر ده جلدی بنام **کشف الاسرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری تألیف امام احمد میبدی** را چاپ ومنتشر کرده بود ، دراینموقع که این بنده هم خلاصهٔ ادبی وعرفانی از آن تفسیر بادقت وزحمت زیاد آماده کرده بودم، دریغ آمدم که نامی از **دانشگاه تهران** برده نشود . این بود که شرحی برئیس محترم دانشگاه نوشته وپس از تقدیر از زحمت دانشگاهیان درتهیه وچاپ ونشر آن ، درخواست نوشتن مقدمه‌ای برای این کتاب کرده وبسیار شکرگزارم که رئیس محترم دانشگاه درخواستم را اجابت فرموده وشرح زیر را مرقوم داشته‌اند :

تاریخ ۴۵/۸/۹ ـ شمارهٔ ۵۰۷۵۸ دانشگاه تهران

دانشمند محترم ـ جناب آقای حبیب‌الله آموزگار

عطف به مرقومهٔ مورخ ۴۵/۷/۲۰ ضمن اظهار خوشوقتی از اقدامی که در مورد تلخیص **تفسیر خواجه عبدالله انصاری** بعمل آورده‌اید ، مقدمهٔ مختصری که تهیه شده فرستاد . امید که مورد پسند قرار گیرد .

رئیس دانشگاه تهران ـ دکتر جهانشاه صالح

اینک مقدمه:

از جمله آثار گران قدر علمی و ادبی فارسی که درشمار انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسیده تفسیر **کشف الاسرار** دراصل متنی است که پیر صافی ضمیر عارف بمعارف اسلامی **خواجه عبدالله انصاری** تألیف ودرسال ۵۳۰ هجری قمری یکی از مریدان ومعتقدان او بانقل اخبار واشعار مناسب وحکم وامثال بشرح وبسط آن همت گماشته است .

باتاسف، اگر گفته شود که سطح معلومات عمومی امروز بخصوص درمیان بسیاری ازافراد طبقه جوان، بعلت اشتغال به علوم جدید ، بحدی نیست که بتواند به آسانی از این اثر نفیس ادبی استفاده کنند ، شاید سخنی

بگزاف نباشد ، وانگهی اشتغالات زندگی مانع از این است که ۱۰ جلد کتاب مفصل را بادقت وحوصله بخوانند ودرخاطر بسپارند !

ازاین رو اخیراً دانشمند دیگری گوهرمعانی را ازاین دریای بیکران عرفان برای استفادهٔ همگان به ارمغان آورده ، وچنانکه میدانیم پیشینیان ماهم درانتشار کتب علمی و آثارادبی ، این رویه را داشته‌اند وتلخیص وتشریح، ازفنون خاص اهل تألیف وتصنیف بوده است :

خوشبختانه جناب آقای حبیب‌الله آموزگار ازفضلاء وادبای عصرحاضر که دارای تألیفات ارزنده‌هستند به‌این‌شیوه دست زده وده جلد کتاب مزبوررا دردوجلد خلاصه کرده‌اندتافایدهٔ آن نصیب عام گردد وهمه‌شیفتگان زبان شیرین فارسی ازهرطبقه وهرمقام بتوانند ازآن استفادهٔ کامل بنمایند .

امیدکه بانی این کارخیرهمواره درهر کارنیک موفق شود وزحمت وی نزد پروردگارمقبول ومأجور باشدکه مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفسِه .

دکترجهانشاه‌صالح

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

پیش گفتار :

الف - خوشبختانه برکناربودن ازکارهای سیاسی‌واجتماعی درچند سال اخیر، توفیق جبری‌نگارنده شد که بیش از پیش بمطالعهٔ کتابهای ادبی و اجتماعی ودینی بپردازم و در نتیجه چهارسال مطالعه به تألیف کتابی بنام **«چهارراه خدا شناسی»** وکتابی دیگر بنام : **مقام زن درآفرینش** وکتابی دیگربنام **«گلهای بوستان سعدی»** که تبدیل نظم بوستان به نثر همانند **گلستان** است موفق گردیدم وچون سال۱۳۴۳ توفیق زیارت **خانه خدا** دست داد ، پس از مراجعت کتابی بنام **«دوراه بخانهٔ خدا»** که نتیجهٔ مطالعات و مشهودات آن سفر بود برشتهٔ تحریرآورده و چاپ و منتشر گردید .

چون‌تألیف آن چهار کتاب، شوق‌نگارنده را به‌عرفان وفلسفهٔ دینی‌بیشتروسرشارتر کرد، درمقام‌جستجو ازتفسیرهای عرفانی **قرآن** برآمدم وچون سالهااست که بتوفیق خداوندی همه روزه بامداد پس ازفراغت ازدوگانه به درگاه یگانه ، چند صفحه از**قرآن** (با توجه به معنی و تفسیرآیات) تلاوت میکنم ، برحسب اتفاق آگاه شدم که **دانشگاه تهران** تفسیر مفصل **قرآن** به زبان فارسی که اصل آن از**خواجه عبدالله انصاری** وشرح وتفصیل آن ازامام رشیدالدین **احمدبن‌محمود میبدی**است بچاپ رسانیده ودرده جلد بزرگ منتشرشده وهم‌شهری عزیز ودانشمند محترم آقای علی اصغرحکمت هم زحمت تهیه مقدّمه و تنظیم آنرا کشیده‌اند . این بودکه از دوست قدیمی خود آقای **دکترجهانشاه صالح** رئیس محترم دانشگاه درخواست هدیهٔ آن کتاب نفیس را کردم ، ایشانهم مسئولم را اجابت وهشت جلد آنرا فرستادند ودوجلد دیگر که کمیاب بود بدست‌آوردم و ازمطالعهٔ جلد اول آن دریافتم که حیف است این گوهر گرانبها خلاصه ومختصرنشود و به زبان ساده ومعمول امروز دردسترس‌جوانان پسرودختر قرار نگیرد !

ب ــ علت خلاصه ومختصر کردن این تفسیر این‌است که مؤلّف بزرگوار‌در‌این تفسیر بی‌نظیر. هرجزو وسوره وآیه‌ای که شرح میدهد بسه نوع تفسیرمیکند :

۱ـ ترجمه وتفسیرساده لفظی بطور اختصار . ۲ـ تفسیرلغوی و معنوی با ذکر حدیثها وخبرها ومَثَلها و قصه‌ها وشان نزولها واحکام شرعی واخلاقی ووقایع تاریخی‌بطورتفصیل. ۳ـ تفسیرعرفانی وفلسفی باسخنانی بنام **پیرطریقت** و یا **امام** ویا**شیخ انصاری** ویا **پیرهرات** که منظورازهرسه عنوان ظاهراً وغالباً همان **خواجه‌عبدالله انصاری** است که بی نیاز از تعریف است آنهم ازچون من بنده !

مؤلّف دانشمند درضمن‌آن ، سخنان شیرین وکلمات دلنشین و پرمغز دیگرعارفان را بمناسبت موقع ومقام نیز ذکر وباشعرهای دلنواز عرفانی آراسته‌کرده والحق **امام احمد میبدی** دراین کارخدمتی بسزا و زحمتی بسیار بجا کشیده که شایان تحسین وتقدیراست وخدایش پاداش دهاد وبیامرزاد .

پ ـ دراینجا تذکرچند نکته بنظرلازم آمد :

۱ـ چون مطالعهٔ ده جلدکتاب بزرگ دریک موضوع ، آنهم موضوعهای دینی‌ومذهبی ازحوصلهٔ با دینان‌که امروزه هزاران‌گرفتاری دارند بیرون است تا چه رسد به شکاکها وبی‌دینان !

۲ـ درقسمت تفسیرمعنوی ، بیشتر **اخبارعامه** واحادیث منقول آنها است که در بیشترتفسیرها کم و بیش موجود ودراینجا کمتر مورد استفادهٔ فارسی زبانان قرار میگیرد ، **ازاین‌رواز‌این‌قسمت بکلی صرفنظرشد ، وتنها بعضی‌شرح‌حالهاوتوضیح‌هاوداستانهای شیرین‌وسودمندآن «متن‌ها» درخلال‌شرح‌هایاپائین صفحه‌هاخلاصه شد.**

۳ـ درقسمت **تفسیرعرفانی**، چون آنهم از حدیث و خبر و استشهاد از دیگر آیه‌های قرآنی خالی نیست و بیشترآنهاهم عربی‌است که قابل فهم برای دانشجویان و نوآموختگان نیست ، از اینرو قسمت مفید آن ازعربی به فارسی نقل وترجمه وقسمت زائد حذف شد .

۴ـ چون درتفسیرعرفانی ، برخی لغتها وکلمه‌های معمول ومتداول قرن چهارم و **پنجم‌هجری بودکه خوشبختانه نظامی وسعدی وحافظ در قرن ششم و هفتم وهشتم آنها را اصلاح کردندکه سبک فارسی امروز بازیافتهٔ همان سه قرن است** ، ازاینرو کلمه‌هائی مانند (اوکند) بجای (افکند) و(فرهیب) بجای (فریب) و(نبید) بجای(نبود) و(هام)بجای(هم)و(فا)بجای(با) و(وا) بجای (فا) وازاین‌قبیل بود بعضی را به سبک فارسی امروز در میان دوکمان نوشتم و برخی لغات غلیظ عربی هم به فارسی سره یا فارسی رقیق (در اصل عربی) تبدیل نمودم بطوریکه دراصل معنی تغییری حاصل نشود ومسلم‌است که درنتیجهٔ این‌تغییرات واصلاحات ، خوانندگان گرامی بهتر وبیشتر راغب بخواندن ومطالعهٔ آن خواهند بود(برخی‌لغات‌پارسی سره هم درآخرفهرست‌ذکرشده) .

۵ـ چون لطائف عرفانی و روحانی زیاد ، و نکات تاریخی واخلاقی بسیار، درضمن تفسیر ادبی و عرفانی ذکرشده برای‌آنکه جالب نظر ومورد توجه‌گردد وچشم‌گیرودلربا باشد ، بعض‌آنها را به نام (لطیفه) جداگانه علاوه برلطیفه‌های موجود بیان‌گردید ، امیدکه مورد پسند واقع شود .

۶ـ متاسفانه بعضی ازجمله‌ها وعبارتهای‌عربی ویافارسی‌آن‌تفسیر، ناقص‌یانامفهوم ومبهم وبعض‌آیات‌هم افتادگی‌داردباآنکه‌مقداری زیادهم درغلطنامه‌ها اصلاح شده ! بنده‌هم هرقدرتوانستم‌بامراجعه به مدارك ونصوص دیگر اصلاح وآنچه نتوانستم‌صرف نظر کردم ! ودراین کارتقصیراز کسی‌نیست چون‌اسباب کامل کاردردست‌رس

آنها نبوده وامید است که زحمت کشان وتهیه کنندگان ده جلد تفسیر بزرگ که کاری بس مهم انجام داده‌اند ازاین حقیقت تلخ رنجیده خاطرنشوندکه : کَمالُ الجُودِ بَذلُ المَوجُود بوده وامیدوارم برلغزشهای بنده هم قلم‌عفو کشندکه آدمی را ازلغزش گزیری نیست!

آغاز کار:

پس‌ازآگاهی ازفایده‌های این‌تفسیر، پیوسته درفکرنگارش‌خلاصهٔ آن وتهیهٔ موجبات چاپ وانتشارآن بودم‌تاعصرسه‌شنبه ۸ ماه رجب ۱۳۸۵ قمری(مطابق با یازدهم آبانماه ۱۳۴۴شمسی)درحالیکه دراندیشه فرو رفته بودم ناگهان الهام مانند وبی‌تامل دست به قلم برده و سوره حمد آنرا تفسیرلفظی نوشتم ، شب آنروز هنگام سحر خواب دیدم ازدهلیز ساختمان بسیار بلندی به سوی درب خروجی روانه‌ام ناگهان از دور مردی موقر وبا هیبت وبلند قامت باعبای ظریف وعمامهٔ کوچک خوش لباس ونیکوسیما به همان سمت میآید ، من ایستادم تا او رسید سلام واحترام بجای آوردم ، چون درچهرهٔ اوخیره ودقیق شدم دیدم‌گونه‌ها برجسته ، چشمها گرد وکوچک ، دارای ریش باریک ، مانند ریش مردم بخارا و سمرقند و هرات! همان دم به من الهام شد که این شخص باید خواجه عبدالله انصاری باشد باادب پیش رفتم ودرحضوراوایستادم و او پس از مختصرتعارفی ، سخنانی نزدیک به این مضمون بیان کرد: **اینجایگاه کامل نیست، جای ماندن درآن‌نباشد اصلاحات وتعمیرات‌بسیارلازم‌دارد...»** درضمن سخن با دست اشاره به اطاقها وسمتهائی میکردکه باید تعمیرشود وچون راهروها نیم تاریک بود و تنها نورضعیفی آنجاهارا نیم روشن کرده بود ، همینکه خواستیم‌ازدرب ساختمان‌بیرون رویم، جوانکی‌چراغ کم‌سوئی فراراه ماداشت و پیرطریقت ازجلوومن‌همراه‌او ولی‌قدری عقب‌تر براه افتادیم ، چه راهی؟تنگ وتاریک وپست وبلند وباریک! ولی به آسانی به پیروی او راه سپری شد و به خیابان رسیدیم . **دراین مدت راه پرپیچ وخم تمام شدوشب تاریک جای خود را به بامدادروشن داد وخورشید جهانتاب محیط ما را درخشان کرد ، ومابه‌خیابان ومیدان پرجمعیتی رسیدیم که درآنجاگروه بسیاری ازمردم‌بانشاط درحرکت ودرپی کارخویش‌میرفتند**،ازجمله جماعتی درجنب وجوش وجست وخروش ، دورآن بزرگوار جمع شده ودرخواستی داشتند ، رفتارآنها وسیمای آنهاگواهی میدادکه‌اینان میخواهند ازبیانات او بهره‌مند شوند! اوبه من‌نگاهی‌حاکی ازبی‌میلی کرد ، وازمیان‌آنها ناپدید شد ومنهم ازخواب بیدارشدم!

بامدادان چون نتوانستم برای‌آن خواب تعبیری بیابم ، پس از تلاوت چند آیه از قرآن ، تصمیم خودرا راجع به خلاصه‌کردن تفسیر وموضوع خواب دوشین تفأل زدم بالای صفحه این آیه آمد :

وَلا یَحزُنُهُمُ الفَزَعُ الاَکبَرُ وَ تَتَلَقاهُمُ المَلائِکَةُ هذا یَومُکُمُ الَّذی کُنتُم تُوعَدُون

یعنی از روز رستاخیز ورنج بزرگ آن دلتنگ نباشندکه فرشتگان بملاقات آنان آیند و میگویند : این است روز جزا وپاداشی‌که بشما وعده داده شده است !

ازآن پس پیوسته مشغول انجام‌این‌کارمقدس شدم وچون درآخرجلد دهم ، سه فصل کوچک بود اول دربیان تفسیرقرآن و اینکه چه‌کسانی میتوانند قرآن را تفسیر کنند و حکمت اینکه درقرآن آیه‌های محکم و متشابه است چیست ؟ و فصل دوم در بیان شمارهٔ سوره‌ها وآیه‌ها وکلمه‌ها و حرفهای قرآن و فصل سوم در بیان اینکه معروفترین وداناترین اصحاب رسول خدا درتفسیرقرآن چه‌کسانی هستند ؟

بنظر بنده آمد که دانستن این سه موضوع مهم ، پیش ازآغازخواندن تفسیرعرفانی، برای طالبان تفسیر ومطالعه کنندگان مفیدتر ومناسبتراست ازاینرو این قسمت را بعنوان **پیش‌بازقرآن** مقدم داشتم امیدوارم مورد قبول واستفادهٔ عموم خوانندگان قرارگیرد .

فصل اول

در بیان سوره‌ها - آیه‌ها - کلمه‌ها - حرفها :

پیش‌باز :

۱- سوره‌های قرآن:- سوره‌های قرآن‌را بعضی ۱۱۲ برخی ۱۱۶ دانسته‌اند ولی نظردرست که مورد قبول جمهورصحابه است ۱۱۴ سوره است که ۸٤ سوره درمکّه و۳۰سوره درمدینه‌نازل شده، واولین‌سوره که درمکّه نازل‌شد سورهٔ اقرء وآخرین‌سوره که‌درمدینه‌نازل گردیدسورهٔ عنکبوت(برخی‌سورهٔ برائت‌یاسورهٔ نصردانسته‌اند) .

آیات قرآن: آیه‌های قرآن که تعیین‌آن منسوب به حضرت علی‌بن ابی‌طالب(ع) است ٦۲۳٦ آیه است و برخی‌آنها را ٦۲۰٤ وبعضی دیگرآنها را ٦٦٦٦ آیه میدانند .

کلمات قرآن: درشمارهٔ کلمه‌های قرآن اختلاف کمتراست وشمارهٔ آنها را ۷۷٤۳۹ کلمه دانسته‌اند .

حروف قرآن : درشمارهٔ حروف قرآن اختلاف بیشتراست که از ۳۲۱۱۲۰ تا ۳۲۳٦۷۱ دانسته‌اند .

۲- رمزدرسوره‌ها وکلمه‌ها وحرفها- تفسیرکنندگان‌قرآن وعارفان رمزهای‌قرآن‌تاآنجاکه‌قابل‌تشخیص وفهم واستنباط قرار داده‌اند چنین نوشته‌اندکه : **درهرحرفی ارادتی ، درهرکلمتی اشارتی ، درهرآیتی زیادتی ، درهرسورتی سعادتی‌است!**

نیز : درهرحرفی بدایتی ، درهرکلمتی هدایتی ، درهرآیتی رعایتی ، ودرهرسورتی سرایتی است !

نیز : درهرالفی‌آلائی ، در هر بائی بهائی ، درهرتائی تحفه‌ای ، درهرثائی ثوابی ، درهرجیمی جزائی ، درهرحائی حیائی ، درهرخائی خیالی ، درهردالی دوائی، درهرذالی‌ذوقی، درهررائی راحتی ، درهرزائی زیادتی، درهرسینی سنائی ، درهرشینی شعاعی ، درهرصادی صفائی ودرهرضادی ضیائی ودرهرطائی طهارتی ودرهرظائی ظرافتی‌ودرهرعینی‌عنایتی ودرهرغینی‌غنیمتی‌ودرهرفائی‌فائدتی‌ودرهرقافی‌قربتی ودرهر کافی کرامتی،ودرهرلامی لوائی ، ودرهرمیمی‌منتی ودرهرنونی نوری ودرهرواوی ولائی ودرهرهائی‌همتی ودرهریائی یمنی وبرکتی‌است!

۳- لطایف قرآن- پیغمبر(ص) فرمود : اگر کسی به صفای اعتقاد ویقین درست قرآن را برکوه خواند از بیخ برآید! قرآن‌آموز را حساب نبود ، قرآن‌دان را حجاب نبود ، قرآن‌خوان را عذاب نبود!

قرآن اصل ایمان است واساس معرفت ، قرآن برهان نبوت است و معنی رسالت ، قرآن منشور هدایت است وقانون حکمت ، قرآن نامهٔ تذکرت است وصَحیفهٔ رحمت ، قرآن شاهد حق است و مایهٔ حقیقت ، قرآن بیان جلال‌الوهیّت‌است ونشان جمال ربوبیّت ، هرکرا قرآن أنیس است خداوند اورا جلیس‌است ، هرکرا قرآن رفیق است ، نصیبش توفیق است ، هرکس را قرآن امام است مقرش دارالسلام است[1].

---

(۱) تقسیم دیگر قرآن به ۳۰ جزو- و ٦۰ نیم جزو - و ۱۲۰ حزب است که معمولا در قرآنها نوشته شده ونشان داده میشود ، نیز منسوب به صدر اسلام است .

فصل دوم

داناترین تفسیر کنندگان قرآن از صحابهٔ رسول:

درمیان اصحاب پیغمبر کسانیکه درتفسیر قرآن سخن گفته‌اند چهار نفر معروفند: حضرت علی بن ابیطالب (ع) ـ ابن عبّاس ـ ابن مسعود ـ ابیّ بن کعب ـ وبه تصدیق عامه و خاصه وسنّی وشیعه حضرت علی (ع) درعلم تفسیر از دیگران فائق‌تر وبرتر وبالاتراست ـ ابن عبّاس گوید: **علی علم را از پیغمبر آموخت وپیغمبر ازخداوند. پس علم پیغمبرعلم خد است وعلم علی علم پیغمبر است وعلم من ازعلم علی است وهمه علم من وعلم اصحاب پیغمبر دربرابرعلم علی قطره‌ای است دربرابر دریا!**

نیز ابن عبّاس گوید: شبی ازشبها علی مرا گفت: چون نمازخفتن گزارده باشی نزد من آی تاتورا فایدتی دهم، شبی که از پرتو مهتاب، بسیار روشن بود نزد او رفتم پرسید: تفسیر الف الحمد چیست؟ گفتم علی بهتر میداند. یکساعت درتفسیرالف سخن گفت. پرسید تفسیرلام الحمد؟ گفتم شما بهترمیدانید. یکساعت دیگر در تفسیرلام سخن گفت ـ همینگونه ازتفسیرحاء ومیم ودال پرسید وجواب دادم علی بهترمیداند، همانگونه ساعتها دربارهٔ تفسیر آنها سخن گفت تا صبح صادق ازافق مشرق سربرزد. **ابن عباس گفت علم من دربرابرعلم علی مانند سنگ آب کوچکی است درمقابل دریا. وقتی علی سخن میگفت، گوئی ازپس پردهٔ غیب، عالم لاریب را میبیند وباوجودت فکرثابت واصابت رای ثاقب خود، کلمات را میشکافد وبیان میکند!**

دربارهٔ برتری ومزیت علی همین قدر بس که عمرخطاب گوید: هرکس مشکلی ازقرآن دارد ازابن عباس پرسد. وابن عباس خود دربارهٔ علی آنچنان گفته است که بیان شد وچون اوهم کسب علم قرآن ازعلی (ع) کرده بود دربارهٔ احاطه‌اش بتفسیرقرآن نوشته‌اند: یکروزجماعتی اهل تفسیر نزد ابن عباس آمدند ومشکلات تفسیررا ازاو پرسیدند همه را به صواب جواب گفت، گروهی مُقریان و قُرّا آن آمدند و مشکلات قرائت را پرسیدند همه را ببهترین وجه جواب داد، قومی ازحلال وحرام پرسیدند قوم دیگرازمشکلات لغت عرب وازشعرپرسیدند همه را پاسخ کامل داد. **یکی از صحابه بلند شد وسر و روی اورا بوسید وگفت قربانت گردم این همه دانش ومعرفت ازکه آموختی؟ گفت هرچه ازدانشها دارم همه ازعلی بن ابیطالب است.**

فصل سوم

تفسیرقرآن را چه کسانی رسد وحکمت آیات محکم ومتشابه چیست؟

ابن عباس گوید: (نقل ازعلی (ع) تفسیرقرآن چهارگونه است:

۱ـ تفسیری که علماء میدانند. ۲ـ تفسیری که عرب میداند. ۳ـ تفسیری که همه باید بدانند(احکام حرام وحلال). ٤ـ تفسیری که کسی جزخداوند نمیداند، وهرکس ادعای تفسیر کامل کند بسیار دروغگواست، وباید دانست که تفسیر کننده وحکایت کننده باهم فرق بسیار دارند، که هرکسی حکایت کند، نقل ازگفتهٔ مفسران است وازاین جهت میان علماء اختلاف است که آیا هرعالمی را رسدکه قرآن را تفسیر کند به ذات خویش یانه؟

گروهی معتقدند که احدی را این حق نیست . هرچند فائق و فاضل واحکام‌دان وادلّه‌شناس باشد بلکه باید در تفسیر قرآن از رسول خدا یا ازصحابه که درنزول قرآن حاضر بوده یا از تابعینی که ازصحابه شنیده باشند بشنوند ، زیرا مصطفی فرموده هر کس قرآن را به صواب ولی برأی خود تفسیر کند خطاکار است ، و چون این هردو عقیده سر به غلو وتقصیر باز مینهد پس حق این است که کسی را رسد تادرعلم تفسیرقرآن غور وتامل کند که دارای ده علم باشد: علم لغت ، علم اشتقاق ، علم نحو، علم قرائت ، علم سیرهها ، علم حدیث، علم اصول‌فقه، علم‌معاملات، وعلم موهبت وعلم احکام، پس هرکس را این ده علم حاصل شد ازتفسیر به(رای خود) خارج و او را رسد که قرآن را تفسیر کند .

آیات محکم ومتشابه :

اگرکسی پرسد چه حکمت است که درقرآن بعضی آیات محکم است وبعضی متشابه واگر همه آن محکم بودی دیگرجای لغزش و خطاء و اختلاف نبودی و درنظر و اندیشه نیفتادی . جواب آنستکه این سؤال مانند این است که کسی پرسد : چرا خداوند روزی ونعمت‌های این جهانرا بی رنج وزحمت ندادی؟ آری خداوند آدمی‌را آفرید و اورا به فکر وتمیز، مخصوص گردانید وهیچ آفرینندهٔ دیگر را این دوخصلت نیست . وهمچنین آدمی را به صفات علم وحلم وحکمت که صفات خود اوست سرفراز کرد ، ازاینرو هرچه به او داد ازدرجهٔ کمال کمتر داد تا در سایهٔ فکر و رویّت خود آنرا کامل وتمام کند . وفایدهٔ آن خصلت پدید آید و سزاوار ثواب گردد ، چنانکه اصول غذاها را از بهر ما بیافرید وما را تمییز داد وهدایت کرد تا ازآن اصول ومفردات غذاها بسازیم .

شناسائی

خواجه عبدالله انصاری ونمونهٔ سخنان او

این بزرگوار در سال ۳۹۶ قمری هجری درهرات متولد و درهمان‌جا رحلت کرد ، و مزار او زیارتگاه خاص‌وعام است . معاصرین خواجه : از بزرگان سیاست ، خواجه نظام‌الملک وازبزرگان عرفان ، شیخ ابوسعید ابوالخیر درزمان پادشاهی آلب ارسلان هستند . خواجه انصاری در زبان فارسی روش وسیره‌ئی ویژه داردکه تا امروز نه تنها بهتر از اوکس داد سخن درفصاحت وبلاغت فارسی نداده بلکه مانند اوهم دیده نشده .

۱ـ سخنان اودرخداشناسی

الهی یکتائی ، بی‌همتائی، قیّوم وتوانائی ، برهمه چیزدانائی، درهمه حال بینائی ، ازهمه عیب مصفّائی، از داشتن شریک مبرّائی، اصل هرداروئی، جان داروی دلهائی، شهنشاه فرمان فرمائی ، معزز بتاج کبریائی، بالای تخت عرش معلّائی، نه نیازمند مکانی، نه آرزومند زمانی، نه کس بتوماند ، نه تو به کس‌مانی ، پیداست که درمیان جانی ، وجان جانانی .

۲ـ دردعا وتوسّل

الهی آنراکه بخواهی، آب درجویش روان‌است ، وآنراکه نخواهی بی‌درمان‌است . الهی ، روزگاری تورا میجستم وخود را میافتم ، اکنون که خود را میجویم ، تورا میابم ، الهی ، یقینی ده که دراوشک و ریا نبود.

وعلمی ده که بی برق وضیاء نبود . الهی . دلی ده که شوق طاعت تورا افزون کند ، وعلمی ده که درآن آتش هوی وهوس نباشد . وعملی ده که درآن آب زرق و ریا نباشد . الهی دیده‌ای ده که ربوبیّت تو بیند ، ودلی ده که جز عبودیّت تو نبیند . الهی همه را ازفکرشیطان نگاه دار وهمه را ازکید نفس آگاه دار .

۳ـ پندواندرز:

آنانکه اهل هدایتند ، دارای چراغ معرفتند ، محرم اسرارحضرت عزتند . هرحجابی درراه افتد میبُرند، وهوای نفس را به ریاضت ازخود دور کنند ، بهترین کارها شناختن حق‌تعالی‌است، که اول وآخر همه چیزهااست، اگرهمه ندهند اوبدهد ، وچون دهدکس نتواندکه بستاند ، وچون او ندهدکس نتواندکه دهد ، اورا نگاهدار تا تورا نگاهدارد ، عمررا درپرستش او خرج کن که حساب خرج را خواهد خواست . خداوند دلیل راه علم است وچراغ راه عقل ونمایندهٔ راه راست ، بدانکه اگر برهواپری مگسی باشی اگر برآب روی ، خسی باشی ، سعی کن تاکسی باشی .

فتوای خواجه امام انصاری

راجع به تبلیغ قرآن به زبان غیرعربی

امام شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری در تفسیر آیهٔ وَمٰا اَرْسَلْنٰا رَسُولاً اِلاّ بِلِسانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ (سورهٔ ابراهیم آیهٔ چهارم) میفرماید :

« این آیه ، دلیل است براینکه قرآن به زبان عرب نازل شده چون پیغمبر عرب بوده ، واهل خطاب درآن وقت هم عرب بوده‌اند ، وچون مخاطب آن زمان غیرعرب نبودند ، برزبان آنها نازل نشد ، لیکن چون پیغمبر بحکم آیهٔ وَمٰا اَرْسَلْنٰاكَ اِلاّ كٰافَّةً لِلنّٰاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ماموراتبلیغ شریعت اسلام به همهٔ مردم جهان بود ، پس خطاب و تبلیغ به هرقومی به زبان آن قوم جایز باشد . چنانکه در احکام اسلام نسبت به فارسی زبانان درمورد شهادت اگر بجای اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّالله بگوید : خدائی نیست مگرخدای آسمان وزمین ، جایز است . و در مقام سوگند و برائت طرف دعوی ، اگر بفارسی گوید : به خدای آسمان و زمین ، قسم او نزد قاضی (فارسی زبان) شنیده میشود مثل آنکه گفته شود : بِرَبِّ السَّمٰاءِ وَالاَرْضِ و همچنین اگر کافر حربی بفارسی گوید : زینهار به خدای ، به او امان داده میشود مثل آنکه اگر به عربی امان خواسته شود . »

نظر به همین فتوی واستدلال امام انصاری ونظر باینکه تحصیل زبان عربی به قدری که معنی آیات قرآن فهمیده شود امروزه برای غالب جوانان پسرودختر مشکل است ازاینرو بنده این تفسیر بی نظیر را خلاصه ومختصر کردم که از یک سواخبار وحکایات وامثال عربی بفارسی بیاورم وازسوی دیگر ازطول وتفصیل مُمِلّ (خسته کننده) که متناسب با وقت وفرصت فارسی زبانان امروزه نیست و در نتیجه ممکن است اصل آن هم متروک شود دوری جویم وبحکم مٰالاٰ يُدْرَكُ كُلُّه لاٰ يُتْرَكُ كُلُّه) دست به چنین کار پرزحمت وخداپسند زدم وازاوامید رحمت و آمرزش وازخوانندگان (ازجهت لغزش) درخواست پذیرفتن پوزش داوم . ق

تجریش ـ تهران ـ ۱۳۴۶ شمسی

حبیب‌الله آموزگار



صورت خواجه عبدالله انصاری

«الاهی، اگر کاسنی تلخ است از بوستان است

و اگر عبدالله مجرم است از دوستان است»

هدیهٔ آقای دکتر حسین مفتاح از روی نسخهٔ خطی قدیمی مناجات خواجه عبدالله

هدیه

به برادران و خواهران

مسلمان و فارسی‌دان

فهرست بسیاری از گوهرهای ادبی وعرفانی قرآن مجید:

کشف آسرار آیه‌ها :

مشتمل بر : ۱ـ ٭ سخنان پیمبران وپیشوایان دین ـ نشانی بایک ستاره٭

۲ـ ٭٭ سخنان عارفان وپیران طریقت ـ نشانی بادوستاره٭٭

۳ـ ٭٭٭ داستانهای عرفانی وتاریخی ـ نشانی باسه‌ستاره٭٭٭

۴ـ بقیّه دستورهای اخلاقی ودینی واجتماعی وفرهنگی است.

چون سخنان پیر طریقت(خواجه عبدالله انصاری)دراین تفسیر ازسخنان همهٔ سخنگویان بیشتراست ازاین‌رو، نیازی به نشانی آنها درآیه‌ها نیست .

سورهٔ ـ۸ـ انفال ـ آیهٔ :

سورهٔ ـ۹ـ توبه ـ آیهٔ :

سورهٔ ـ۱۰ـ یونس ـ آیهٔ :

سورهٔ ـ۱۱ـ هود ـ آیهٔ :

سورهٔ ـ۱۲ـ یوسف ـ آیهٔ :

سورهٔ ـ۱۳ـ رعد ـ آیهٔ :

سورهٔ ـ۱۴ـ ابراهیم ـ آیهٔ :

سورهٔ ـ۱۵ـ حجر ـ آیهٔ :

سورهٔ ـ۱۶ـ نحل ـ آیهٔ :

لغتهای فارسی

درقرن پنجم هجری

آرد = آورد

آزادی = سپاس گزاری

افسوس = مسخره

اوکندن = افکندن

بنددر = دربند

بیوسیدن = امیدداشتن توقع داشتن

پائیدن = نگاه داشتن

پشتی داشتن = توکل کردن

پاسیدن= همبستری با زن کردن-لمس کردن

تاوستن = ایستادگی کردن

تاوش = تابش

تاونده = سخت توانا

توی درتوی = دوچنداز

درواخ = تن درستی، بهبودی

دست باز داشتن = زن طلاق دادن

ستدن = گرفتن

ستردن = نابود ومحو کردن

ستیهیدن = لج کردن

سوریان = سود و زیان

کاوین = مهر، کابین

کفتن (بفتح) = شکافتن و گرفتن

گوشوان = نگاهبان

گوشیدن = حفظ کردن

فااو = با او

واستادن = ایستادن ، درنگ کردن

ورایشان = برایشان

یاویدن — احاطه کردن

یازیدن = کشیدن، بالیدن ،جنگ کردن

مهمترین آثار قلمی نگارنده:

۱- صرف ونحو عربی

۲- دستوروقرائت زبان فارسی(٤ جلد)

۳- لغت آموزگار

٤- منطق آموزگار

۵- ابامسلم خراسانی (ترجمه از عربی)

٦- ملکهٔ اسلام (شجرة الدر)

۷- فلسفهٔ روحی : (چاپ وزارت معارف)

۸- زن درجامعه (چاپ روزنامه اطلاعات)

۹- اصلاحات اجتماعی : »

۱۰- عالم ارواح: »

۱۱- جهان روح و آفرینش

۱۲- اصول تعلیم وتربیت

۱۳- آموزش وپرورش: (چاپ وزارت معارف)

۱٤- فرهنگ آموزگار

۱۵- چهارراه خداشناسی

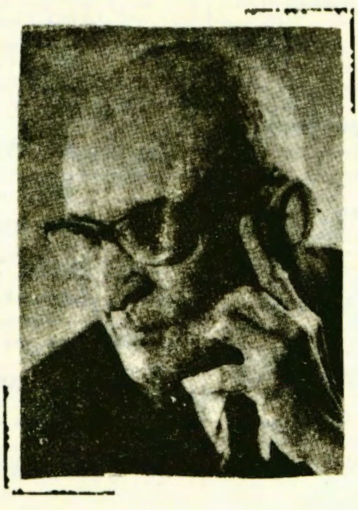
۱٦- دوراه بخانهٔ خدا

۱۷- مقام زن در آفرینش

۱۸- گلهای بوستان سعدی: (چاپ وزارت فرهنگ وهنر)

۱۹- خلاصهٔ تفسیر ده جلدی کشف الاسرار

۲۰- گلهای باغ حافظ دردست تهیه است



سورهٔ ـ ۱ ـ فاتحه ـ مکیّ ـ ۷ آیه ـ جزو اوّل

۱ـ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ بنام خداوند جهان دار بخشندهٔ مهربان.
۲ـ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ ـ ستایش نیکو وثنای بسزا خداوند جهانیان راست ؛
۳ـ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ فراخ بخشایش مهربان .
٤ـ مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ ـ پادشاه روزشمار وپاداش.
٥ـ اِیّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیّاکَ نَسْتَعِینُ ـ تورا می‌پرستیم وازتو یاری‌می‌خواهیم.
٦ـ اِهْدِنَاالصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ ـ رهنمون باش ما را براه راست ودرست .
۷ـ صِراطَ الَّذِینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ ـ راه کسانی که نوازش کردی وبر آنها نیکوئی نمودی .
غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلَاالضّالِّینَ ـ نه راه جهودان‌خشم‌برایشان‌شده‌ونه‌راه‌ترسایان گم اندرراه !

تفسیر ادبی وعرفانی

۱ـ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ : **نزد اهل‌عرفان :** ب ، بهارخدا وسین، سنای خدا ومیم، مُلک خدا.
نزد اهل معرفت : ب بهای احدیّت سین سنای صمدیت ، میم ملک الوهیت . بهاء او قدیم ، سناء او کریم ، ملک اوعظیم. بهاء او باجلال ، سناء او باجمال ، و ملک او بی زوال . بهاء او دل ربا ، سنای او مهرفزا ، ملک او بی فناء .

ای پیش‌رو ازهرچه بخوبی‌است، جلالت ... ای دور شده آفت نقصان ، ز کمالت
زهره به نشاط آید چون یافت سماعت ! ... خورشید به رشک آید چون دید جمالت ؟

نزد اهل ذوق : ـ ب برّ با اولیاء ، سین سرّ بااصفیاء ، میم منّت براهل ولاء ، ب برّ او بابندگان ، سین سرّ او بادوستان ، میم منّت‌او برمشتاقان . اگرنیکی‌او نبودی ، چه جای تعبیهٔ سرّ او بودی ؟ وگرمنّت اونبودی، بنده را چه جای وصل او بودی . و بر درگاه جلال او چه محل بودی ،گر مهر اَزَل نبودی بنده چگونه آشنای لَم یَزَل بودی؟

آب وگل‌را زهرهٔ مهر توکی بودی اگر ... هم به‌لطف‌خودی نکردی درازلشان اختیار
مهرذات تواست الهی دوستان را اعتقاد ... یاد وصف‌تواست یارب غمگنانرا غمگسار

دنیا بنام خدا خوش است وعقبی به عفو او و بهشت به دیدار او ، در دنیا اگرنه پیغام ونام خدا بودی ، بنده را چه جای منزل بودی ، ودرعقبی اگرنه عفو وکرمش بودی، کاربنده مشکل بودی ، دربهشت اگرنه دیدار دل افروز او بودی شادی درویش به چه بودی؟ خدایا به نشان تو بینندگانیم ، به شناخت تو زندگانیم ، به نام تو آبادانیم ، به یاد تو شادانیم ، به یافت تو نازانیم ، مست ازجام مهرتو مائیم ، صید عشق در دام تو مائیم .

زنجیر معنبر تو دام دل ما است ... عنبر ز نسیم تو غلام دل ما است
درعشق توچون خطبه بنام دل‌ما است ... گوئی که همه جهان به کام دل‌ما است

اسم (بسم‌الله) ازسمت گرفته‌اند وسمت داغ، یعنی گوینده‌ٔ بسم‌الله دارندهٔ آن رقم ونشان کردهٔ آن داغ است . حضرت رضا (ع) فرمود : وقتی بنده بسم‌الله می گوید یعنی خداوندا داغ دارم و بدان شادم ، اما از بود خود بفریادم، کریما بود مرا از پیش‌من برگیر که بودتوراست کند همهٔ کارم. خدایابودتوچراغ معرفت بیفروخت پس روشنی دل من افزونی است ،گواهی تو ترجمانیِ من کرد پس نداء من افزونی است ، نزدیکیِ توچراغ وجد من بیفروخت پس همت من افزونی است . ارادهٔ تو کارمن بساخت پس جهد من افزونی است ، خداوندا ، از بودِ خود چه دیدم ؟ مگر بلا وعنا ، و از بودِ تو چه رسیدم ؟ همه عطا ووفا !

آغاز کتاب خدا برنام **الله ورحمن ورحیم** ازان جهت است که همه معانی دران سه نام جمع‌است وآن معانی سه قسم است : قسمی جلال وهیبت وآن درنام **الله** است ، قسمی نعمت وتربیت وآن درنام **رحمن** است ، قسمی رحمت ومغفرت وآن درنام **رحیم** است !

معنی‌دیگر آنست که دران زمان که خداوند پیغمبر را به خلق فرستاد ،مردم سه گروه بودند: **بت‌پرستان**، **جهودان** ، **ترسایان** ،گروه نخست نام آفریننده را **الله** می‌دانستند واین نام درمیان آنان مشهور بود ،گروه دوم نام اورا **رحمن**می‌دانستند ودر**تورات** مذکور. گروه سوم نام اورا **رحیم** می‌دانستند ونزدآنان در**انجیل**معروف‌است.

اینکه‌آغاز به‌نام **الله** وبعد **رحمن** وسپس **رحیم**شده . جهت‌آنست که سرآغاز همه ، آفرینش‌است وبعد قدرت وپرورش وسپس رحمت وآمرزش ، یعنی که به‌قدرت بیافریدم وبه‌نعمت‌بپروریدم وبه رحمت‌بیامرزیدم!

پیرطریقت گفت : خداوندا نام تو ما را جواز ، مهرتو مارا جهاز ، شناخت‌تو مارا امان . ولطف‌تو مارا عیان. خداوندا، ضعیفانرا پناهی، قاصدان‌را برسرراهی ومؤمنانرا گواهی، چه عزیزاست آن کس‌را که‌توخواهی؟!

۲ـ **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ** :ستایش‌خدای مهربان ،کردگار روزی رسان،یکتا درنام ونشان. خداوندی که ناجُسته یابند ، نادریافته شناسند ونادیده دوست دارند . قادر بی احتیال ، قیّوم بی‌گشتنِ حال . در مُلکْ ایمن از زوال ، درذات وصفات متعال ، لَمْ یَزَل ولایزال ، موصوف به وصف جلال. عزت **قرآن** به عجز بندگان گواهی داد و به کمال جلال وتقدّس از ایشان نیابت کرد وخود را ثنا گفت وستایش خود را به آنان بیاموخت وبه آن دستور داد وگرنه یارای چه کسی باشد که بچگونگی ستایش او پی برد! ای سزاوار ثناء خویش و ای شکرکنندهٔ عطای خویش ، بنده به ذات خود ازخدمت تو عاجز و به عقل خود از شناخت منّت تو عاجز و به توان خود ازسزای تو عاجز . کریما گرفتار آن دردم که تو درمان آنی ، بندهٔ آن ثنایم که تو سزای آنی . من در تو چه دانم که تو خود دانی ، توآنی که تو خودگفتی . **بدان که حمد یا بردیدارنعمت‌است یابردیدارمُنعِم** ، آنچه بردیدارنعمت‌است: طاعت وی به‌کاربردن وشکراورا برمیان‌بستن، تا امروزدرنعمت بیفزاید وفردا ببهشت رساند. **وآنچه که بر دیدار منعم‌است :** زبان حال جوان مردی‌است که اورا شراب شوق دادند وباشرم اورا باصاحب نعمت‌هم‌دیدار کردند تا از خود فانی‌شد ، ذکرحق‌شنید، چراغ آشنائی‌دید، اجابت لطف شنید، توقع‌دوستی دید وبدوستی‌لم‌یَزَل رسید.

این‌جوان مرد نخست نشانی‌یافت بی‌دل شد ، پس باریافت همه دل شد ؛ پس‌دوستت دید ، برسرِ دل شد!

پیرطریقت گفت: دوگیتی درسردوستی شد ، ودوستی‌درسردوست، اکنون‌نمی‌توانم گفت که‌اواست!

چشمی دارم همه پر از صورت دوست	**بادیده مرا خوش‌است تادوست‌دراوست**
ازدیده و دوست فرق کردن نه نکو است	**یااو است بجای‌دیده یادیده خوداوست!**

رَبِّ الْعالَمِینَ : پروردگار جهانیان ، یکی را پرورش تن‌روزی ویکی را پرورش دل روزی ، یکی تن پرور به نعمت ، یکی دل پرور به ولیِّ نعمت ، نعمت بهرهٔ کسی‌است که از کوشش درخدمت فروگذار نکند؛ طمع دیدار دوست صفت مردان است وپیروزی ازآن بنده است که دوست او را عیان است .

ای منظر تو نظاره‌گاه همگان — پیش تو در او فتاده راه همگان

ای زهرهٔ شهرها و ماه همگان — حسن تو ببرد آب و جاه همگان

۳- الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ : **رحمن** است که راه مزدوری آسان کند، **رحیم** است که شمع دوستی در راه دوستان برافروزد ، مزدور همیشه رنجور ودرآرزوی حور وقصور، ودوست دربحرعیان غرقهٔ نور!

روزی که مرا وصل تو درچنگ آید — از حال بهشتیان مرا ننگ آید!

رحمن است که قاصدِ آن را توفیق مجاهدت داد ، **رحیم** است که واجدِ آن را تحقیق مشاهدت داد ، آن حال مریداست واین‌حال مراد ، مرید به چراغ توفیق رفت به مشاهده رسید ، مراد بشمع‌تحقیق رفت به معاینه رسید! زیرا طالب به دوری ازخود به وی نزدیک شود و به گُم‌شدن ازخود ، ویرا آشنا گردد، که او نه ازقاصدان دوراست ، ونه ازطالبان گُم . ونه ازمریدان غایب !

رحمتی کن بردل خلق و برون آی ازحجاب — تا شود کوته ز هفتاد و دوملت داوری!

٤- مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ : اشارت‌است به دوام‌ملک‌احدیّت وبقاء جبروت‌الاهیّت، هرمُلکی روزی به آخر رسد و زوال پذیرد ولی‌ملک خداوند بردوام‌است که هرگز به سرنیاید وزوال نپذیرد ، درهردوجهان هیچ چیز وهیچ‌کس ازملک او بیرون نیست وکسی را چون ملک وی ملک نه! امروز رَبُّ الْعالَمِینَ است و فردا مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ. دردوجهان ملک خدا راست بی‌شریک وبی‌انباز، بی‌حاجت وبی‌نیاز! پس‌اختیاربنده ازکجا است؟ وآنراکه اختیارنیست حکم نیست .

دین دراینجا به معنی‌شماراست وپاداش، می‌گوید مالک ومتولیِ‌حساب‌بندگان منم، تاکسی را برعیبهای آنان وقوف‌نیفتدکه شرمسارشوند ؟ هرچند حساب کردن نشانهٔ قهراست امّا پرده ازروی‌کاربرنگرفتن‌عین کَرَم است، خداوند خواهد تاکرم نماید پس‌ازآنکه قهرراند! این‌است سنّت خدای عزّوجل که هرجا ضربت‌قهرزند مرهم کَرَم برنهد!

پیرطریقت‌گوید: فردا در موقف حساب اگرمرا نوائی‌بودو سخن را جائی بودگویم: بارخدا ازهمه چیز که دارم دریکی نگاه کن، نخست درسجودی که هرگزجز تو کسی‌را ازدل نخواست، دوم‌تصدیقی که هرچه گفتی گفتم راست ، سوم چون نسیم کرمت برخاست ، دل و جان من جزتورا نخواست!

جز خدمت روی تو ندارم هوسی — من بی تو نخواهم که برآرم نفسی

٥- اِیّاکَ نَعْبُدُ وَاِیّاکَ نَسْتَعِینُ : اشاره به‌دورکن‌عظیم آراستن‌دین‌است که مداررو‌ش‌دین‌داران به‌این‌دو رکن‌است : نخست آراستن‌نفس به‌عبادت بی ریا وطاعت بی‌نفاق ودیگری‌پیراستن‌وپاک‌نگاه‌داشتن‌نفس‌از شرک‌وفسادوتکیه‌نکردن برحول‌وقوت‌خود، آراستن‌نفس‌اشارت‌است به‌آنچه می‌باید کرد درشرع وپیراستن‌اشارت است به‌آنچه‌می‌نباید کرددرشرع. اِیّاکَ نَعْبُدُ : توحید‌محض‌است که خداوندی را خدای‌یگانه سزاوار، چه او معبود بی‌همتا و یگانهٔ یکتااست . وَ اِیّاکَ نَسْتَعِینُ اشارت است به معرفت عارفان واصل این معرفت‌آنست

که حق جلّ جلاله را به هستی و یکتائی بشناسی، سپس به توانائی ودانائی ،که **توحید** بنای اسلام‌است و **معرفت** بنای‌ایمان ، راه‌شناسی‌نخستین به دیدن تدبیرصانع ودیگری به دیدارحکمت اواست ؟

پیرطریقت‌گفت ـ : ازاینجااست‌که عارف ، طلب ازیافتن یافت نه یافتن‌ازطلب ، وسبب ازمعنی‌یافت نه‌معنی‌ازسبب ، مطیع طاعت ازاخلاص‌یافت نه‌اخلاص‌ازطاعت،گناه‌کارراگناه ازعذاب رسیدنه‌عذاب‌ازگناه !

٦ـ اِهْدِنَاالصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ ـ: این‌آیت‌عین‌عبادت‌است‌ومُخّ‌طاعت،چه‌دعاوسؤال‌وتضرّع‌وزاری مؤمنان ، طلب‌استقامت آنان دردین‌است، مؤمنان می‌گویند: بارخدایا راه خودبمابنما وآنگاه مارا برآن روش‌دار وآنگاه ازروش به‌کشش رسان. پس‌نمودِ راه به‌آنست‌که خداوندآیات خودرانمایش‌داد، **روش** آنست‌که مرتبه به مرتبه‌مقرّرداشت، **کشش** آنست که‌اورا نزدیک خود خواست. مؤمنان دراین‌آیت،نمایش‌وروش و کشش‌هرسه می‌خواهند، که نه هرکه راه دیددرراه برفت ونه هرکه رفت‌بمقصدرسید، بساکس که‌شنید وندید وبساکس که دید ونشناخت وبساکس که شناخت ونیافت !

بسا پیر مناجاتی که ازمرکب فرو ماند بسا یارخراباتی که زین برشیر نربندد!

٧ـ صِراطَ الَّذِینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ ـ : گفته‌انداین‌راه ورروش**اصحاب کهف**است که‌مؤمنان گفتند: خداوندا ، راه خودبرما بی‌مابه‌سربر،چنانکه برجوان مردان **کهف** **تفضّل** کردی‌ونواخت خود برایشان**نهادی‌وگفتی** دراین غارشوید وخوش بخسبید که ماخواب شمابه‌عبادت جهانیان برگرفتیم.خداوندا، مارا ازآن**نعمت ونواخت** بهره کن وچنانکه بی‌ایشان کارشان را به فضل خود به سربردی، کارماهم‌بی‌مابه‌سر بر، که هرچه ماکنیم برماتاوان بوَد و هرچه توکنی ما را عزت دوجهان بوَد .

پیرطریقت گفت ـ خدایا نمی‌توانیم‌این کار را بی‌تو به سربریم ، نه زهرهٔ آن داریم که‌ازتو به سربریم، هرگه که پنداریم رسیدیم‌ازحیرت شمار واگردیم ، خدایا،کجا بازیابیم آن روز که تومارا بودی ومانبودیم ، تا باز به آن روز رسیم میان‌آتش‌ودودیم ! اگر به‌دوگیتی آن روز یابیم برسودیم ، ورنه بود خودرا به نبود خود شنودیم. اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ ـ: به اسلام وسنّت درهم‌بست‌که تاهردو بهم نشنوند ، بنده را استقامت دین‌نبود! که اسلام بی‌سنّت نیست وهرچه‌نه‌باسنّت‌است‌آن دین حق‌نیست. ازاین‌جااست‌که پیغمبر گفت : **گفتارنیک بسته به‌کردار نیک‌است وهردو بسته به نیّت‌است وهرسه بسته به موافقت‌باسنّت‌است.**

غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلاالضّالِّین ـ : خداوندا، ماراازآنان مگردان که بخودشان بازگذاشتی تا به تیغ هجران خسته وبه میخ ردّ بسته شدند ، آری چه باری کشد حبل گسسته ؟ وچه بکارآید کوشش نبایسته ؟ دربیگانگی زیسته، امروزازراه بیفتاده وراه کج‌را راه راست پنداشته، واینان کسانی هستند که کوششان درزندگی دنیا به هدر رفته وگمان می کنند که کردارشان نیک است(١).

گفتم که برا زاوج برین شد بختم وزملك نهاده چون سلیمان تختم
خود را چو به میزان خرد برسنجم از بنگه دونیان کم آمد رختم

لطیفهـ سورهٔ فاتحه راکلید بهشت دانند ، ازان روکه درهای بهشت هشت‌است واین سوره هم هشت قسم است تاآن هشت قسم‌تحصیل‌نکنی وبه‌آن معتقدنشوی‌این درها برتوگشوده‌نشود! نخست: (الحَمد) یاد ذات

(١) اشاره به این‌آیه ـ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیٰاتِ الدُّنْیٰا وَ یَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً.

خداوند،دوم(الرَّحْمٰن) ذکرصفات او،سوم(اِیّاكَ نَعْبُدُ) ذکرافعال او، چهارم(اِیّاكَ نَسْتَعِین) ذکرمعاد. پنجم (اِهدِنا) ذکرتزکیهٔ نفس ، ششم (الصِّراطَ الْمُسْتَقِیم) ذکرآراستن نفس به نیکیها، هفتم (صِراطَ الَّذِینَ) ذکر احوال دوستان ورضای خداوند از آنان ، هشتم (غَیْرِالْمَغْضُوب) ذکراحوال بیگانگان و نارضائی خداوند از آنها . وهریك ازاین هشت علم دریست ازدرهای بهشت . پس هرکس این سوره را به اخلاص برخواند درب هشت بهشت بروی او باز شود ، امروز بهشت عرفان و فردا بهشت رضوان درجوار رحمن .

سورهٔ ـ۲ـ بقره (مدنی)۲۸۶ـ آیه ـ جزو اول

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیم ـ : بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

۱ـ الٓم ـ : رازخداوند درقرآن است .

۲ـ ذٰلِكَ الْکِتابُ لاٰرَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِین: این نامه‌ایست درآن شك نیست که راه‌نمای پرهیزکاران است .

۳ـ اَلَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلٰوةَ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ : آنان که به نادیده می گروند و به هنگام ، نمازبپای می‌دارند وازآنچه ایشانرا روزی دادیم هزینه وبخش می کنند .

۴ـ وَالَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِما اُنْزِلَ اِلَیْكَ وَما اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ . آنان که ایمان‌دارند به آنچه بتوفرستاده‌شده (ازقرآن وپیغام وفرمان) وآنچه پیش‌ازتوفرستاده شده (ازکتاب وصحیفه) و به سرای جاودانی بی‌گمان می گروند ویقین می کنند :

۵ـ اُولٰئِكَ عَلی هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ وَ اُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ : آنان که به این صفتند به راه نمائی ازخداوندند و برپیروزی و رستگاری هستند .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱ـ الٓم ـ بدانکه خطاب به‌حروف‌مفرد ، سنّت وروبهٔ دوستان است که درحقیقت رازی ازدوستی به‌دوستی دیگر است بی‌آنکه رقیبی ازآن آگاه شود(۱) .

زان گونه پیامها که او پنهان داد — یك ذره به‌صدهزار جان نتوان داد !

درصحیفهٔ دوستی نقش‌خطی‌است که جزعاشقان ترجمهٔ آن‌نخوانند ودرخلوت‌خانهٔ دوستی‌میان دوستان رازی است که جزعارفان ندانند ودرنگارخانهٔ دوستی رنگی است از بی‌رنگی که جز والهان ومشتاقان نه‌بینند !

جمال چهره جانان اگرخواهی که‌بینی تو — تو چشم سرت نابینا و چشم عقل بینا کن

تابا موسی هزاران کلمه بهزاران لغت برفت، بامحمد(ص) درخلوت(اَوْ اَدْنیٰ) بربساط انبساط این راز

(۱) مفسران راجع به رمز اول سوره‌ها با هم اختلاف دارند و محققان آنرا از متشابهات قرآن دانند و مردم را بر فهم آن ناتوان بینند. بعضی گویند خداوند را در هرکتاب آسمانی سری است واین حروف در قرآن سر الاهی‌است برخی دیگر آنها را نام سوره یا نام پیغمبر دانند مانند: طه و یس و بعضی آنها را سوگند خداوند به آن حروف دانند .

برفت ، آن کلمه‌ها **باموسی** درحجاب برفت واین راز **بامحمد** درعیان ، **موسی** سخن‌ها وخبرها شنید،گوینده ندید، **محمد** رازرا شنید ودر رازدارمی‌نگرید، **موسی** به‌طلب‌نازیدکه درطلب‌بود، **محمد** به دوست‌نازیدکه درحضرت بود ، **موسی** لذت مشاهده نیافته وذوق‌آن ندانسته وازسمع وذکر فراترنشده بود ، **محمد** ازحدّ سمع به نقطهٔ جمع رسیده بود ، جان درسرعیان شد وعیان ازبیان دور!

کسی کورا عیان باید،خبر پیشش وبال آید چوسازد باعیان‌خلوت، کجادل‌درخبر بندد؟

آلم ، نوازشی است به زبان اشارت‌که با مهترعالم رفت وبه رمز **الف ولام و میم** میگوید : ای سید ، از پردهٔ واسطهٔ **جبرئیل** یک دم درگذر تاصفت عشق ، نقاب تعزز فروگذارد وآن شگفتیهای پنهانی و ذخیره‌های غیبی که تورا ساخته است بتو بنماید !

جبرئیل آنجاگرتزحمت کندخونش بریز خون‌بهای جبرئیل ازگنج رحمت بازده!

پیرطریقت ، جمال اهل حقیقت ، شیخ انصاری دراین باب سخنی نغز می‌گوید :

الف ـ پیشوای حروف‌است ودرمیان حروف معروف ، به‌دیگرحروف پیوند ندارد ، ولی‌دیگرحروف به الف پیوند دارد ، **الف** از همه حروف بی‌نیاز است ، همه حروف را به الف نیاز است ، **الف** اول وآخر یکی و راست است ویک رنگ ودیگرحرفها رنگارنگ وناراست !

پس‌هرحرفی ازان سه حرف چراغی‌است ازنوراعظم افروخته ، آفتابی‌است ازمشرق حقیقت‌طالع گشته وبه‌آسمان‌غیرت‌ترقّی‌یافته،صفات بشری وکدورتهای خلق، حجاب‌آن نوراست وتاحجاب برجااست، طمع‌یافتن آن نورخطا است!

عروس‌حضرت قرآن‌نقاب آن‌گه براندازد که دارالملك ایمانرا مجرد یابد ازغوغا!

۲ـ ذٰلِكَ الْكِتٰابُ ـ: اشارت‌است به‌اینکه خداوند ایمان ومعرفت‌رابردل مؤمنان‌نوشت وگفت‌بندهٔ من نقش ایمان دردلت نوشتم ، عطردوستی من سرشتم ، فردوس از بهر تو نگاشتم ، دلت به نورمعرفت‌آراستم، شمع وصل من افروختم ، مُهرمِهر برآن دل‌نهادم ، رقم عشق درضمیرت زدم، درلوح‌همه وصف‌تونوشتم وهمه وصف خود نوشتم ووصف توراکه درلوح نوشتم به جبرئیل ننمودم!

هُدىً لِلْمُتَّقِينَ ـ : این قرآن ، راه نمای پرهیزکاران است وشفادهندهٔ ایمان‌داران ، آشنائی‌را سبب است ، روشنائی را مدد! آئینهٔ چشمها ، چراغ دلها ، شفای دردها ، نوردیدهٔ آشنایان ، بهارجانِ دوستان، اندرزِ ترسندگان ، رحمتِ ایمان داران . چون دانی‌که **قرآن** رهنمای متّقیان است ، پس‌نسَبِ **تقوی** پیشه‌کن تا تو را در پردهٔ عصمت خود نگاه داردکه فردای رستاخیزهمه نَسَبها بریده شود جز**نسَبِ‌تقوی**، هرکس امروز به پناه **تقوی** شود فردا به جوار مولا رسد زیرا گرامی‌ترین بندگان نزد خداوند پرهیزگارترین آنها است ، هم‌چنانکه از خارستانی اگرگذرکردی جامه‌ها را جمع میکنی وازآسیب خار می‌پرهیزی .

۳ـ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ:(۱) خدای‌نادیده را دوست دارند وبه‌یگانگی‌او اقراردهند وبیک‌تائی

(۱) **شیخ انصاری گوید :** غیب برسه گونه است : ۱ـ آنکه از چشم و از خرد هردو پوشیده ۲ـ آنکه تنها ازخرد پوشیده ۳ـ آنکه تنها از چشم پوشیده، غیب اول راجع به خداونداست. غیب دوم راجع به صورتها ورنگهااست که از خرد پنهان ولی به چشم آشکار است . غیب سوم راجع به فرشتگان است که ازچشم پنهان ولی در خرد آشکاراست .

او درذات و**صفات** ایمان دارند و رسالت پیمبراورا بپذیرند وبراه او راست روند .

وَيُقِيمُونَ الصَّلوةَ -: ومؤمنان نمازگزارندکه گوئی درخدا می‌نگرند و بااو رازونیازمی‌کنند چنانکه پیمبر فرمود : **خدارا پرستش‌کن مانند اینکه اورا می‌بینی واگراورا نه‌بینی اوتورا می‌بیند .**

نیزفرمود : وقتی بنده‌ٔخدا به نماز می‌ایستد میان چشمان خداوند است . چون به نمازایستی کوشش کن تا اندیشه بانمازداشته باشی ودل باراز پردازی و به ادب باشی ودل ازنعمت برگردانی وقدر راز ولی نعمت بدانی که دون همّت کسی است که راز ولی نعمت یافته و دل به نعمت مشغول دارد .

وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ - نعمتی که مؤمنان‌را دادیم ونواختی که برایشان‌نهادیم‌به‌شکرآن‌نعمت وآن نوازش قیام‌کنند وبفرمان شرع، درویشان را نوازند وباایشان مواسات‌کنند ودرگرفتن‌صدقه‌هاآنان‌را نایبان حق‌شناسند آری اهل شریعت را اندکی صدقه دادن تبرّع‌است ولی‌اهل‌حقیقت هرچه دارند بذل‌کنند ونیزخود را مقصّر دانند !

کسی ازشبلی پرسیدن -: زکات ۲۰۰ دینارچند دیناراست؟گفت : ازآن‌خود می‌پرسی‌یاازانمن؟گفت : مگرزکات دادن من وتوفرق دارد؟گفت اگرتودهی زکات‌آن پنج دیناراست واگرمن دهم همه‌ٔدویست‌دینار است ! آنهاکه زکات دادندگویند: بارخدایا به‌آنچه مادادیم ازما راضی وخشنود هستی ؟ ولی‌آنهاکه تمام مال‌را دادند خداوند به‌آنان می‌گوید ازاین‌انفاق‌که کردی ازما راضی‌هستی؟- ببین‌تفاوت میان دو رضایت ازکجااست تا به‌کجا !

۴- وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ -: این‌آیه‌صفت متّقیان واثبات‌ایمان‌ایشان‌است به‌قرآن وآنچه‌ازآسمان فرودآمده، ازپیغام ونشان به زبان پیمبران که‌خداوندآنانرابستود وبه پسندید وپذیرفت وهرشرفی وکرامتی‌که اُمّتان‌گذشته را بود ایناترا داد وبرآن بیفزود وهربارگرانی وسختی‌که برآنان بود از ایتان فرونهاد آنانرا روزگارعمل‌درازتر بود واین‌امّت‌را مجال‌توبت‌بیشتر،آنانرا توبت وقتی بود وعقوبت ساعتی ولی‌گناهان این امّت را مجال توبت تا وقت نزع است وعقوبت درمشیّت الاهی است !

مؤمنان حقیقی به روز رستاخیزاین‌چنین دریقین هستندکه پیمبر ازیکی ازآنان پرسید : چگونه شب به روزآوردی؟گفت : با ایمان حق وحقیقی،گوئی بااهل‌بهشت هستم !وبه عرش‌الاهی نظرمی‌افکنم ! **پیمبرفرمود:** این است درجه‌ٔ عالی یقین !

۵- أُولئِكَ عَلى هُدىً -: این‌است پیروزی‌بزرگوار ومدح به سزا ! این‌است دولت بی‌نهایت‌وکرامت بی‌عنایت، درِفراست برایتان‌گشاده، نظرِعنایت به دلهایتان روان داشته، چراغ هدایت دردلهاشان‌افروخته‌تاآنچه دیگران را غیب است ایتان را آشکار؟ وآنچه دیگران را خبراست ایشان را عیان باشد !

پیری را پرسیدند فراست چیست؟گفت: ارواحی‌درملکوت‌اعلی‌درحرکتند وبرمعانی‌غیب‌آگاه‌میشوند وازاسرارحق، سخن‌مشاهده‌گویند نه سخن‌گمان .

سِری : استاد شیخ‌جنید - روزی اوراگفت: مردمانرا سخن‌گوی و ایشانرا پند ده‌که تورا وقت است **جنیدگفت :** خود را شایسته‌ٔ این‌کار نمی‌دانم واستحقاق آنرا درخود نمی‌بینم ! تاآنکه شبی‌پیغمبرراخواب‌دیدکه ویراگفت **مردمانرا سخن‌گوی ! جنید**گفت من همان‌شب‌پیش‌ازبامداد برخاستم وبخانه **(سری)** رفتم‌دررا کوبیدم

سری بیامد و گفت : **سخن مارا نپذیرفتی تا عاقبت بتوگفتند! بروبامردم سخن‌گو! روزدیگر جنید درمسجد جامع بغداد بنشست و خبر درشهر افتاد که جنید سخن می‌گوید** ـ غلامی نصرانی ناشناس بیامد و از **جنید** پرسید : اینکه **گفته‌اند ازفراست مؤمن بپرهیزید،** چه‌معنی‌دارد؟ **جنید** سر را بلند کرد و گفت: مسلمان‌شو که وقت‌آن رسیده است پس غلام اسلام آورد!

پس شمامردم باایمان بنگرید و نیکو تأمل کنید تا بر فراست امثال **(سری)** و (جنید) شک و گمان نبرید و اعتراض نکنید که گوهر آدمی برمثال آینه است رنگ گرفته ، تا آن رنگ برروی دارد هیچ صورت دراو پدید ناید ، وچون صیقل دادی همه صورتها دران پیداشود . واین دل بنده‌ٔ مؤمن تا کدورت گناهان برآنست هیچ چیز درآن پیدانیست وحالات غیبی درآن نمودن نگیرد وچون گناهان ازآن زدوده شد، رازهای ملکوتی واسرار غیبی درآن نمودن گیرد! واین خودمکاشفهٔ دل است، وهم‌چنانکه دل را مکاشفه است جانرا معاینه است، چه که **مکاشفه به‌خاستن عائقهااست میان دل ومیان حق ومعاینه هم دیداری است که تا بادل** است هنوز باخبر است وچون بجان رسید به عیان رسد ! **خواجه عبدالله انصاری ـ عالم طریقت وپیشوای اهل حقیقت ، بزبان کشف این رمزرا بیرون داده ومُهر بیگانگی ازان برگرفته می‌گوید :** روز ازل میان جان ودل قصّه‌ای برفت که نه **آدم وحوا** بود نه آب و گل ، حق حاضر بود حقیقت حاصل ، دل پرسید ، جان پاسخ داد ، دل را واسطه در میان بود ولی جانرا خبر عیان بود ، دل هزاران مسئله ازهرجا وهرچیز پرسید وجان همه را پاسخ داد ، دریک‌سو نه دل ازپرسش‌سیرشد ونه جان از پاسخ، هرچه دل ازخبرپرسید جان ازعیان‌گفت تادل با عیان بازگشت وخبررا فرا آب داد !

دل ازجان پرسید: وفا چیست ؟ گفت: عهد دوستی را درمان بستن! پرسید فناوبقا چیست؟ گفت: فنا ازخودی خود برستن . وبقا به حق پیوستن .

پرسید : بیگانه ومزدور وآشنا کیست؟ گفت : بیگانه آنکه رانده شده ومزدور آنکه درراه مانده شد . وآشنا آنکه خوانده‌شده .

پرسید : عیان ومهر وناز چیست؟ گفت : عیان رستاخیز است ، ومهر آتش‌خون‌آمیز ونازنیاز را دست‌آویز **دل‌گفت بیفزا** ، جان‌گفت : عیان با بیان بدساز است ومهر باغیرت‌انباز، وآنجا که‌ناز است قصّه درازاست.

دل‌گفت بیفزا ، جان‌گفت: عیان شرح نپذیرد ، ومهرخفته‌را به رازگیرد، ونازندهٔ به‌دوست‌هرگز نمیرد.

دل ازجان پرسید : کس به خود به این روز رسید؟ جان‌گفت : ازحق پرسیدم؟ فرمود: یافت‌من به‌عنایت است وپنداشتن که به خود می‌توان به من رسیدن جنایت است .

دراین‌جا سخن میان جان ودل به سررسید وحق سخن درگرفت وجان ودل شنوا شدند تاسخن عالی‌شد وجا ازشنونده خالی! اکنون نه دل از ناز دمی بیاساید ، ونه جان ازلطف وعنایت ، دل درقبضهٔ کَرَم است وجان درکنف حرم ، نه از دل نشان پیدا ونه ازجان اثرهویدا! درهست ونیست کرم است ودرعیان خبر، وسرتاسر قصّهٔ جان ودل **توحید** است و بس[1] .

---

(۱) به ذوق اهل‌عرفان دل چهارگونه است: ۱ـ دل برهنه ازعلاقه‌ها که درآن نوری افروخته وآن دل **مؤمنان** است. ۲ـ دل پوشیده از غلاف که روی آن پرده‌ای پوشیده و آن دل **کافران** است ۳ـ دل که درآغاز روشنی کمی‌داشت ولی تاریک شد وآن دل **منافقان** است. ۴ـ دل که در آن **هم‌ایمان** است و هم‌نفاق و آن دل **فاسقان** است . ←

تفسیر لفظی

۶- اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا سَوآءٌ عَلَیهِم ءَأنذَرتَهُم اَم لَم تُنذِرهُم لا یُؤمِنُونَ. آنانکه کافر شدند به ایشان یکسان است که آنان را بیم دهی و آگاه کنی و یا بیم نکنی درهرحال ایمان نخواهند آورد.

۷- خَتَمَ اللهُ عَلیٰ قُلُوبِهِم وَعَلیٰ سَمعِهِم وَعَلیٰ اَبصارِهِم غِشاوَةٌ وَلَهُم عَذابٌ عَظیمٌ خداوند به دلهای آنان مُهر نهاد و بر گوش وچشمشان پرده‌ایست و آنانرا عذابی است دردناك.

۸- وَمِنَ النّاسِ مَن یَقُولُ آمَنّا بِاللهِ وَبِالیَومِ الآخِرِ وَما هُم بِمُؤمِنینَ، ازمردمان کسانی هستند که می‌گویند ایمان آوردیم به خدا و به روز رستاخیز، درحالیکه آنها مؤمن نیستند!

۹- یُخادِعُونَ اللهَ وَالَّذینَ آمَنُوا وَما یَخدَعُونَ اِلّا اَنفُسَهُم وَما یَشعُرُونَ، آنها (به خیالشان) خدا و ایمان دارانرا گول می‌زنند درحالیکه خودشان را گول می‌زنند ونمی‌دانند.

۱۰- فی قُلُوبِهِم مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللهُ مَرَضاً وَلَهُم عَذابٌ اَلیمٌ بِما کانُوا یَکذِبُونَ. در دلهاشان بیماری است وخداوند بر بیماری آنان افزود و آنهارا عذابی دردنما ودرد افزا است (به سبب آنچه دروغ گفتند وپیمبر و پیام اورا دروغ دانستند؟

۱۱- وَاِذا قیلَ لَهُم لاتُفسِدُوا فِی الاَرضِ قالُوا اِنَّما نَحنُ مُصلِحُونَ. وقتی بایشان گویند که فساد وتباهی درزمین نکنید درجواب گویند ما نیکوکار وسامان آوریم.

۱۲- اَلا اِنَّهُم هُمُ المُفسِدُونَ وَلٰکِن لا یَشعُرُونَ. آگاه باشید که آنان خود مُفسد و مَفسَدَه‌جو هستند وعاقبت آنرا نمی‌فهمند ونمی‌دانند.

تفسیر ادبی وعرفانی

۶- اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا ... - : از اول سوره تا اینجا اشاره به فضل ولطف خداوند است با آشنایان ودوستان وقهروعدل بابیگانگان ودشمنان. **خداوند را هم فضل است وهم عدل، اگر عدل کند رواست واگر فضل کند سزا است ولی نه هرچه درعدل رواست درفضل سزا است بلکه هرچه ازفضل سزا است درعدل روا است.**

یکی را به **فضل** بخواند وحکم اورا است، یکی را به **عدل** براند وخواست واراده‌ٔ اورا است، نیک آن است که فضل برعدل سالار است و**عدل** دردست فضل گرفتار، عدل پیش فضل خاموش وفضل را حلقهٔ وصال درگوش، نه‌بینی که عدل بافضل همراه است وشادآن کس که فضل اورا پناگاه است! ثمرهٔ فضل سعادت وپیروزی است ونتیجه عدل شقاوت وبیگانگی، هردو کاری رفته وبوده وحکمی است ازلی وکاری انداخته وازان پرداخته!

پیر طریقت گفت: خدایا از آنچه نخواستی چه آید؟ وآنرا که نخواندی کی آید؟ ناکشته را از آب چیست؟ ونابایسته را بجواب چه؟ تلخ را چه سود گَرَش آب خوش درجوار است، وخار را چه حاصل؟ کور را بوی گل در کنار است، قسمتی رفته، نفزوده ونه کاسته، چه توان کرد؟ داور اعلی چنین خواست، شیطان در اُفق بالا زیسته وهزاران عبادت ورزیده، چه سود داشت که نبود بایسته!

--- **حضرت رسول فرمود**: ایمان **اقراد به زبان** است که نگاهدارندهٔ جان ومال است **و تصدیق به جنان** که معرفت دل است و **عمل به ارکان** که کردار به ظاهر است.

گفتم چو دلم با تو قرین خواهد بود — مستوجب شکر و آفرین خواهد بود
بالله که گمان نبردم ای جان جهان — کامید مرا نتیجه این خواهد بود

۷ـ خَتَمَ اللهُ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ . . ـ : یکی را مُهر بیگانگی بردل نهادند تا در کفر بماند ، یکی را مُهر سرگردانی بردل نهادندتادرفترت بماند،آن بیگانه‌است رانده وراه گم کرده واین بیچاره درراه مانده وبغیر دوست ازدوست وامانده!

بهرچ ازراه بازافتی،چه کفر آن حرف وچه ایمان — بهرچ ازدوست وامانی،چه زشت آن نقش وچه زیبا

نه هرکه از کفر برست به حق پیوست ، وی آن کسی است که ازخود برست ، چه او که از کفر برست به آشنائی رسید ، واو که ازخود برست به دوستی رسید وازدوستی تاآشنائی هزارمنزل است وازدوستی تا به دوست هزاران وادی!

۸ـ وَمِنَ النّاسِ مَنْ یَقُولُ آمَنّا . . : ـ این قصهٔ منافقان و راز نفاق آنان است که از دوراه به شرف پیمبر باز می‌گردد ، یکی از روی غیرت و دیگری از روی رحمت و خداوند او را بحکم غیرت در پردهٔ عصمت خویش گرفت ونفاق منافقان را نقاب جمال وی ساخت وزعالمان درحجاب شد تاکسی اورا به حقیقت نشناخت وچنان که بود اورا به کس ننمود ، واگرنه نفاق منافقان نقاب آن طلعت بودی ، مردم همه خاك درنورغیب انداختی واگرنه شعاع ازجمال به آدمیان بیش ازآن کردی که جمال **عیسی** با قوم او کرد تا اورا پسرخدا خواند! همه خلق عالم زنّار شرك کشیدی ولی آن لطف و رحمت مهتر همه عالم بود که خداوند فرمود : ماتورا نفرستادیم جزرحمت برای آدمیان.

۹ـ یُخادِعُونَ اللهَ وَالَّذینَ آمَنُوا ... خودکردند وخون خویش بدست خود ریختند وداغ حسرت برجان خویش نهادند که قصد فریب حق داشتند وسرانجام آن کار نشناختند! به‌بینید شوخی آدمی را چه پایان است، ولی شرمی اورا چه کران است؟ تقصیررا روی باشد وشوخی را روی نه! تقصیر ازضعف است درخلقت آدمی ، وشوخی ستیزاست وستیزنشان بیگانگی!

۱۰ـ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللهُ مَرَضاً . . : ـ این است بیماری که آنرا کران نه! واین است دردی که آنرا درمان نه! واین است شبی که آنرا بام نه ، زارتراز روزمنافق روز کیست؟ که ازازل تاابد دربیگانگی زیست! امروز درعذاب نهانی و فردا درحسرت جاودانی!

تفسیر لفظی

۱۳ـ وَاِذا قیلَ لَهُمْ آمِنُوا کَما آمَنَ النّاسُ قالُوا اَنُؤْمِنُ کَما آمَنَ السُّفَهاءُ اَلا اِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ وَلٰکِنْ لایَعْلَمُونَ :ـ چون به ایشان گفته شود که ایمان آورید چنانکه مردم گرویدند، می گویند آیا ماباشمابگرویم چنانکه سبك ساران وسبك خردان ایمان آوردند؟ ـ آگاه باشید آنان خود نازیرکان وسبك خردان وسفیهانند!

۱٤ـ وَاِذا لَقُوا الَّذینَ آمَنُوا قالُوا آمَنّا وَاِذا خَلَوْا اِلیٰ شَیاطینِهِمْ قالُوا اِنّا مَعَکُمْ اِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ :ـ چون مؤمنانرا بینند گویند کهما ایمان آوردیم وچون باسالاران خود رسند وازمؤمنان

خالی باشند می گویند ما باشما هستیم همانا ما آنانرا استهزا می‌کنیم و برآنها افسونگرانیم!

۱۵- اَللّٰهُ یَسْتَهْزِءُ بِهِمْ وَ یَمُدُّهُمْ فِی طُغْیٰانِهِمْ یَعْمَهُونَ:- خداوند مرایشان را افسون کند وفرو می‌گذارد آنان را تادرگزاف وطغیان خود سرگشته وحیران باشند!

۱۶- اُولٰئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلاٰلَةَ بِالْهُدیٰ فَمٰا رَبِحَتْ تِجٰارَتُهُمْ وَمٰا کٰانُوا مُهْتَدِینَ. اینها همانها هستند که گمراهی را خریدند وراست راهی رابفروختند وبازرگانی آنان سودمند نیامد وراست راه نبودند!

۱۷- مَثَلُهُمْ کَمَثَلِ الَّذِی اسْتَوْقَدَ نٰاراً فَلَمّٰا اَضٰائَتْ مٰا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللّٰهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَکَهُمْ فِی ظُلُمٰاتٍ لاٰیُبْصِرُونَ:- صفت ایشان چون صفت کسی است که آتشی درهامون افروخت چون گرداگرد او روشن شد خداوند روشنائی آنهاببُرد وایشانرا در تاریکها واگذاشت که هیچ نمی‌بینند!

۱۸- صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لاٰیَرْجِعُونَ:- اینان کران، گنگان، کورانند که ازکفربازنمی گردند!

۱۹- اَوْکَصَیِّبٍ مِنَ السَّمٰاءِ فِیهِ ظُلُمٰاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ یَجْعَلُونَ اَصٰابِعَهُمْ فِی آذٰانِهِمْ مِنَ الصَّوٰاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللّٰهُ مُحِیطٌ بِالْکٰافِرِینَ:- یا چون باران سختی هستند ازآسمان که درآن تاریکها وتَندرَو درخش است وآنان انگشتهای خود را در گوش کننداز بیم صاعقه که بایشان رسد! وازترس مرگ، وخداوند بر کافران محیط و تاونده است.

۲۰- یَکٰادُ الْبَرْقُ یَخْطَفُ اَبْصٰارَهُمْ کُلَّمٰا اَضٰاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِیهِ وَاِذٰا اَظْلَمَ قٰامُوا وَلَوْشٰاءَ اللّٰهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَاَبْصٰارِهِمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ:- نزدیک است برق درخشنده دیده‌های ایشانرا برباید همینکه آنان را جای روشن کند درآن راه می‌روند وچون برآنها تاریک کند برپای بمانند و اگرخداوند بخواهد، شنوائی وبینائی آنانرا ببَرَد، بدرستی که خداوند برهرأمری توانا است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۳- وَاِذٰا قِیلَ لَهُمْ ... - ای خداوند کریم ای کردگارحکیم، ای در وعدهٔ راست ودرعدل پاك ودرفضل تمام ودرمهرقدیم، آنچه می‌خواهی می‌نمائی وچنانکه خواهی می‌آرائی، هریک را نامی ودردل هریک ازتونشانی، رقم شایستگی برقومی وداغ نبایستگی برقومی دیگر، شایسته را ازراه تفضّل درآورده وناشایسته را در کوی عدل رانده، فضل ولطف، ازلی وقهروعدل، سرمدی است آن یک نصیب مخلصان واین یکی بهرهٔ منافقان!

پیرطریقت می‌گوید: آه ازقسمتی که پیش ازمن رفته، فغان ازگفتاری که خود درازلی گفته، چه سود ارشاد بوَم یاآشفته! ترسان ازآنم که قادرمتعال درازل چه گفته...» منافقان که درزیرهدم وفشارعدل افتادند خویشتن را خود پسندیدندونیک نامی برخودنهادند ومخلصان وصحابهٔ رسول خدا را سُفَهاء خواندند، خداوند به کرم خود نیابت بداشت وایشانرا جواب گفت که سفیهان نه ایشانند. آری هرکه خویشتن را نَبوَد، خدا ویرا بوَد، هرکس فرمان بردارخدایست خدا به اوپیوست، خداوند **محمّد** راگفت: تودوست مائی، پسندیدهٔ مائی، تورا چه زیان که ایشان تورا نه پسندند، تورا آن باید که مَنَت به پسندم، دوست دوست پسند باید نه شهرپسند!

۱۴- وَاِذٰا لَقُوا الَّذِینَ آمَنُوا ... - منافقان خواستند جمع میان صحبت مسلمانان وعشرت کافران کنند ومی‌خواهند هم ازشما ایمن باشند هم از ایشان، اکنون نه ازشما ایمن هستند نه ازایشان.

مهر خود و یار مهربانت نرسد   آن‌خواه‌گر آنی و گر آنت نرسد

ارادت وعادت باهم‌نسازند، تاریکی‌شب‌وروشنائی‌روزباهم‌جمع‌نشوند، دریک‌دل دودوستی‌نگنجد.

منافقان مؤمنان را استهزا می‌کردند وجز آنکه دردل‌داشتند برزبان می‌آوردند وبادیوان خود یکی‌شدند تا برگروندگان کیدها ساختند ودرآن حال ایشانرا عذاب درنگرفت ، نه از نتوانستن خدای قهار بود! چون خداوند زودگیرنده وشتابنده نیست ، که شتابندهٔ به عذاب، کسی باشد که ازفوت‌آن ترسد! وخداوندکه‌همیشه برهمه چیز توانا وباهرتاونده‌گاونده است ، به او هیچ چیز درنگذرد و ازاوفوت نشود!

فرعونچهارصد سال دعوی خدائی کرد وسرازبندگی بیرون برد ، خداوندا‌ورادرآن شوخی وسرکشی فرا گذاشت وعذاب نفرستاد ، نه آنکه با وی می‌نتوانست یا درکشور می‌درنبایست!ـ‌نه! لکن خداوند بزرگوار ، صبور و بردبار، ازآن رو بودکه به‌گناه زود نگرفت و**موسی** را پیغام بر، براوساخت و**گفت ای موسی** : رسالت مرا انجام‌ده که‌توچشم وگوش‌منی وباتودست من وباری من‌است ، برو بسوی مرد ضعیف وناتوان ، بگو: نعمت من تورا مغرور کرد ودنیا تورا فریب داد پنداشتی که ازمکرمن ایمن‌هستی که حق مرا نشناختی وخدائی مرا منکر شدی آخر به‌کیفرخواهی رسید!

۱۷ـ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَاراً ... ـ این‌مثل کسی‌است که درآغاز کار، حالی‌نیکو دارد ووقتی‌آرمیده ، تن‌برخدمت داشته،دل‌باصحبت‌پرداخته، روزی چند دراین روشنائی رفته وعمری به سرآورده، ناگاه دست قدرت ازکمین‌گاه غیب درآید و اورا در رباید وآن روشنائی ارادت به تاریکی‌آز بدل شود ودربند علاقهٔ دنیاچنان شود که ازآن رهائی‌نیابد، **روزگاری درطلب‌جیفهٔ دنیاوزینت‌آن به سرآرد وروا وناروا‌گرد هم آرد وآلودهٔ ستمها وبیدادها شود وهمین که‌کاردنیا راست ساخت و دل بدان باخت ، برید مرگ ،کمین گاه مکربرگشاد ،که هان رخت بردار نه جای نشستن‌است ونه وقت آرمیدن** ، مسکین بی‌نوا آهی سرد ازدل پردرد بر می‌کشد واشک‌گرم از دیده همی بارد و به روزگار خود حسرت همی خورد و به زبان حال این نوحه کند که:

گلها که من ازباغ وصالت چیدم   درها که من از نوش‌لبت دزدیدم
آن‌گل‌همه خارگشت دردیدهٔ من   وان در همه ازدیده فرو باریدم

این است که خداوند فرمود : فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ ... لکن‌صاحب دلی بایدکه رازهای **قرآن** به‌گوش دل بشنود و بداند و با دیدهٔ سر حقایق آنرا بیند و بشناسد ، اما آنان که نه‌گوش دل دارندتاحق‌شنوند ، نه زبان حال تاباحق‌مناجات کنند ، نه دیدهٔ سرتاحقیقت حق‌بینند ، چگونه به راه راست روند وسخن حق پیروی کنند ؟

تفسیر لفظی

۲۱ـ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ .
ای مردم خدای خویش را بپرستید واورا بندگی کنید، خدائی که شمارا وآنان که‌پیش‌ازشما بودند آفرید ، تامگر ازخشم خداوند درامان باشید وازعذاب او بپرهیزید .

۲۲ـ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشاً وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ

بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَكُمْ فَلا تَجْعَلُوا لِلّٰهِ اَنْداداً وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ . آن خدائی که این زمین را برای شما فرشی گسترده وآسمانرا بنائی بلند برداشته وفروفرستاد ازآسمان آب تا میوه‌های گوناگون روزی شما بیرون‌آورد ، پس خدای را همتا مگوئید و برای او انباز نسازید .

۲۳ ـ وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمّا نَزَّلْنا عَلىٰ عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَداءَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ . اگرشما در شور دلی وگمان و تردید هستید ازآنچه ما فرو فرستادیم‌به‌بندهٔ خویش‌ازپیغامها،یک سوره مانندآن بیاورید وآنهارا که خدا می‌دانید به‌گواهی جزخدای حقیقی ویگانه بخوانید ، اگر راست می‌گوئید وتوانائی دارید؟!

۲٤ـ فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَةُ اُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ . اگرنکنید ونتوانید وهرگزنخواهید توانست،پس بپرهیزید ازآن‌آتشی که‌هیزم وآتش‌گرای آن مردمان وسنگها هستند که آماده شده است برای ناگرویدگان .

۲۵ـ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ اَنَّ لَهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ كُلَّما رُزِقُوا مِنْها مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقاً، قالُوا هٰذَا الَّذِي رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ وَ اُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً وَلَهُمْ فِيها اَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيها خالِدُونَ . وبشارت ده آنهائی که ایمان آوردند وکارهای نیک انجام دادند ، به اینکه درآخرت ایشان را بهشتها است که از زیر درختان‌آن‌آبها روان است وهرگاه که ایشان را ازمیوه‌های بهشتی روزی دهندگویند این میوه‌ایست که بما از پیش روزی داده بودند ، و برای‌آنها میوه‌ها آرند مانند میوه‌های دنیا ، وآنان راست دربهشت جفتهای پاك وپاکیزه وایشان درآن سرای جاودانند .

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۱ـ يا اَيُّهَا النّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ ... ـ این است خطاب خطیر ونظام بی‌نظیر، سخنی پرآفرین و بردلها شیرین ،که جانرا پیغام است ودل را آرامش و زبانرا پرورش ، فرمان بزرگوار ازخدای نامدار به لطف خویش به سزای کَرَم‌خویش،که ای بندگان مرا بپرستید ومرا خوانید ومرادانید که‌آفریدگارمنم وکردگاربنده‌نواز آمرزگار منم ، مرا پرستید که جز من پرستیده‌ای نیست ومرا بخوانید که جزمن‌جواب‌گوئی‌نیست ، آفریدگارمنم، چرا دیگرانرا می‌پرستید ؟ بخشنده منم چون است که از دیگران چشم داشت دارید ؟

لطیفه: یکی‌ازصحابه‌ازرسول اکرم پرسید: سه شرط برای‌خدایت وبرای‌خودت وبرای‌یارانت شرح‌ده، حضرت فرمود: **شرط برای خدا آنست که او را بپرستید و باوشرك نیاورید ، وشرط برای خودم آنکه ازآنچه خودتان وفرزندانتان را ازآن منع می کنید برای منهم منع کنید وشرط برای یارانم برادری و برابری میان همه آنان است! صحابی پرسید اینها همه برای شما پس برای ما چیست ؟ فرمود برای شما بهشت!**

علت اینکه اینجا خداوند فرمود : پروردگار را بپرستید ودرجای دیگرفرمود: خدای را بپرستید‌آنست که دراینجا خطاب به عامهٔ‌مردم که عبادت ایشان بردیدار نعمت وبواسطهٔ‌تربیت‌است ولی‌آنجا خطاب به‌خاصه است که عبادت ایشان بردیدارمنعم و بی‌واسطهٔ‌تربیت و بی‌حظّ بشریّت است ! همانگونه که یک جا فرمود : ای مردم پروردگارتان را بپرهیزید وجای دیگر فرمود خدایتان را بپرهیزید ، چه خطاب اوّل تعمیم و خطاب دوّم

تخصیص دارد که آن بهشتیان راست واین حضرتیان را ! ازاین رو بود که **جنید** روزی در میان مردم **بغداد** ظاهر شد وگفت : اینها مشتی بهشتی‌اند ولی حضرتیان قومی دیگرند .

واینکه درآخر فرمود: لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ آگاهی است که پرستش خداوند ، بنده را به **تقوی** واز **تقوی** به دوستی حق وازدوستی حق به پیروزی جاودانه برساند . ازاین رو درجای دیگر فرمود: **خدا را تقوی داشته باشید به امید اینکه رستگار شوید وجای دیگر فرمود : کارنیک کنید شاید رستگار شوید .**

۲۲ ـ پس آنگاه شگفتیهای زمین وآسمان وپدیده‌های آنهارا دلیل برخداوندی وگواهی برآفریدگاری ویکتائی ودانائی وتوانائی خود دانست، که آسمانها بدون ستون وتکیه گاه برپاداشت وروشنائی روزرا ازشب دیجوربرآورد وتاریکی شب را از روشنائی روزپدید کرد،ازین عجب‌تر آنکه روشنائی دانائی رادرنقطهٔ خون سیاه دل نهاد وروشنائی بینائی را درنقطهٔ سیاهی چشم نهادتابدانی که این روز روشن نشان عهد دولت است وآن شب تاریک مثال روزگار محنت در حقیقت می گوید : ای کسانیکه در روشنائی روز دل آرام دارید ، ایمن مباشید که تاریکی شب محنت براثر است ، هم‌چنین است احوال دل :گهی در شب قبض وگاه در روز بسط ، اندر شب قبض هیبت و دهشت ! وباروز بسط نعمت ورحمت ! درحین قبض،حالت بنده همه زاریدن است وخواهش ازدل ریش، ودرحال بسط همه نازیدن است وآرامش درپیش !

پیر طریقت گفت : خدایا گرزارم در تو زاریدن خوش است ، ورنازم بتو نازیدن خوش است خداوندا شاد بدانم که بردرگاه تو میزارم ، به امیدآنکه روزی درمیدان فضیلت بتونازم ، یک نظر در من نگری ودوگیتی به آب اندازم .

لطیفه : ارباب حقایق این آیه را چنین تفسیر کنند که زمین رمزتن است وآسمان رمزعقل وآب رمزعلم است که بواسطهٔ عقل حاصل شود وثمره‌ها کردار نیکواست که بنده بمقتضای دانش خود عمل کند آنگاه می‌گوید **به چنین خدائی انباز نورزید ، ودر پرستش او دیگری را شریک نکنید ؟**

۲۳ـ وَإِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ فَأْتُوا بِسُورَةٍ ...آیهٔ نخست دراثبات توحید وحجّت برمشرکان عرب واین آیت دراثبات نبوّت است وحجّت براهل کتاب وذمّت، وکلمهٔ **شهادت** مشتمل است به اثبات **توحید ونبوّت** هردو که تا بهرتو خستونشود دردایرهٔ اسلام درنیاید واثبات نبوّت به این است که گفتاراورا کلام حق دانی وکردار اورا رهبرخودگیری ، سخنان‌او وحی حق وبیان‌او راه حق وحکم او دین حق است ، و وجود او وبلاغ او درحال حیات یا ممات ، محبّت حق است ! چه آدم هنوز در پردهٔ آب وگل بود که راز فطرت **محمد** بردرگاه عزت کمر بسته بود ونظر لطف حق بجان وی پیوسته وسخن : **من پیغمبر بودم درحالیکه آدم میان آب وگل بود** اشاره بهمین معنی است ونشربساط عزّت قرآن ازطیّ قدس خویش برای آنست که نامحرم را دست‌ردّ برسینه زند وسوختهٔ عشق را نقاب جمال فروگشاید !

به بینی بی نقاب آنکه جمال چهرهٔ قرآن — چو قرآن روی بنماید زبان ذکر گویا کن !

۲۵ـ وَبَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُوا . . . ـ : این آیت نواخت دوستان است و امیددادن ایشان به ناز و نعمت جاودان وترغیب مؤمنان برطاعت وطلب زیادتی نعمت ، وآیت پیش تحذیر بیگانگان است ازشوردل وشرک زبان، وبیم‌دادن آنان‌ازآتش‌عقوبت، ومؤمن آنست که چون‌آیت‌اول‌بشنودبترسد و بی‌آرام‌شود وازعذاب‌دوزخ‌بیاندیشد

وچون آیت دوم شنود شاد شود ودل درنبندد وامید قویَ کند وآرامش در دل آرد وخداوند هردو کس رابستود، آن ترسنده واین آرامیده ، ترسنده را می گوید : **هرگاه یادخدا شود دلهای مؤمنان بیمناك میشود** وآرمیده را گوید : **دل مؤمنان بیاد خدا آرام وآسوده می گردد** . وسنّت خدای کریم آنست که هرجا **آیت خوف** فرستد وبندگانرا بترساند از پی آن **آیت رجاء** و رحمت فرو فرستد ودل آنانرا آرام کند تا نومید نشوند!

این آیت اشارت است باینکه هرکه امروز درمیدان خدمت است بشارتش باد که فردا درمجمع روح وریحان است ونه هرکه به بهشت رضوان رسید به کرامت روح و ریحان رسد! که بهشت رضوان غایت نزهت متعبّدان است و روح و ریحان قبلهٔ جان محبّان ! بهشت رضوان ، علیّین و دارالسّلام است و روح و ریحان در حضرت احدیّت تحفهٔ جان عاشقان است ، **هرکس حرکات** پاس دارد به بهشت رضوان رسد و **هرکس انفاس را** پاس دارد به روح و ریحان رسد!

این روح و ریحان چون باری ازعالم غیب درآید که آنرا بارفضل وفضیلت گویند وآن ابری فراهم آرد که آنرا **ابر بِرّ گویند** و ازان بارانی ببارد که آنرا باران **لطف** گویند و ازآن باران سیلی آید که آنرا **سیل مهر** نامند!

سیلی باید که هردو عالم ببرد　　　تا نیز کسی غمان عالم نخورد

آن سیل مهر، برنهاد آب و خاك گمارند تا نه ازآب نشان ماند و نه ازخاك خبر! نه از بشریّت نام ماند و نه ازانسانیّت اثر! هرشغل خاست ازآب وگل خاست وهرشور که آمد ازانسانیّت آمد ، هردو بگذار تا به نیستی رسی و از نیستی برگذر تا به روح و ریحان رسی ؟

دیدیم نهان گیتی و أصل جهان　　　از علت و عار برگذشتیم آسان
آن نور سیه زلا نقط برتر دان　　　زان نیز گذشتیم نه این ماند و نه آن!

تفسیر لفظی

۲۶- اِنَّ اللهَ لا یَسْتَحْیی اَنْ یَضْرِبَ مَثَلاً ما بَعُوضَةً فَما فَوْقَها فَاَمَّا الَّذینَ آمَنُوا فَیَعْلَمُونَ اَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ اَمَّا الَّذینَ کَفَرُوا فَیَقُولُونَ ماذا اَرادَاللهُ بِهذامَثَلاً یُضِلُّ بِهِ کَثیراً وَ یَهْدی بِهِ کَثیراً وَ ما یُضِلُّ بِهِ اِلاَّالْفاسِقینَ . خداوند شرم نکند ازاینکه مَثَلی زند هرجا باشد از پشه یا چیزی بالاترازآن ، پس آنان که ایمان آوردند میدانند که این مثل برمعیارحکمت و راست ازسوی خداوند است ، امّا آنها که کافرشدند می گویند خداوندازاین مَثَل چه اراده کرده؟ که جمعی را گمراه وگروهی را راهنمائی میکند ؟ درصورتیکه باین مثلها گمراه نشوند مگر مردم بدکار وفاسق!

۲۷- اَلَّذینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَاللهِ مِنْ بَعْدِ میثاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ ما اَمَرَاللهُ بِهِ اَنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فِی الْاَرْضِ اُولٰئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ . کسانیکه عهد خدا را می شکنند پس از بستن پیمان، وآنچه را که امر به پیوندآن شده می بُرند ودرزمین فساد وتباهی می کنند ، ایشان همان زیان کارانند .

۲۸- کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللهِ وَ کُنْتُمْ اَمْواتاً فَاَحْیاکُمْ ثُمَّ یُمیتُکُمْ ثُمَّ یُحْییکُمْ ثُمَّ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ . چگونه بخداوند کافر میشوند درحالیکه شما نطفه های مرده بودید وشمارا زنده کرد پس میراند شما را و باز دوباره زنده کرد وهمهٔ شماها بوی باز می گردید .

۲۹- هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُمْ مٰا فِی الْاَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ اسْتَوٰی اِلَی السَّمٰاءِ فَسَوّٰیهُنَّ سَبْعَ سَمٰوٰاتٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ. اوخداوندی‌است که برای شماآفرید آنچه در زمین‌است پس‌ازان آهنگ بالاکرد وآنها را هفت آسمان راست کرد واو است که بهرچیزی دانا است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۶- اِنَّ اللّٰهَ لٰایَسْتَحْیِی اَنْ یَضْرِبَ...: بدانکه خدای‌عزّوجل‌ّرا نامهای‌بزرگواراست وصفتهای پاك ، نامهای نیکو وصفات پسندیده ، نامهای ازلی وصفتهای سرمدی ، خود را به آن صفتها بستود و در پیغامها ونامه‌های خویش‌آن صفتها ونامها را به مردم وانمود، ازجملهٔ آن صفات یکی‌حیاست که اثبات‌آن درآیت ودر خبرمعلوم‌است ، چنانکه درخبر آمده‌که خداوند ازبنده‌ای‌که دست بسوی او دراز کرده حیا می کند[1].

این‌صفت ومانندآن هرچه درست شود به نصّ‌کتاب وسنّت بربندگان خدا واجب است که چون‌آنرا بشنود یا بخواند برآن نام وصفت بأیستد وزبان ودل ازمعنی‌آن خاموش‌دارد وازدریافت چگونگی آن‌نام یاصفت که اورا راه‌نیست‌بگذردبعنی که مردم‌باعقل‌خودوبرادرنیابندومنزلت‌اوراننشناسند،هرکه‌ازاین‌راه رود پاکیزه سیرت وپسندیده طریقت است وچنین کس‌را چشمهٔ حکمت وصدق فراست ونور معرفت بهره شد واین منزلت کسانی‌را بودکه چون دیگران ازمردم شرم‌دارند ورضایت خلق‌طلبند وازحق‌کسی شرم داردکه دردل‌بینائی‌ودرسرآشنائی دارد ، ودرهرحال‌که باشد داندکه خدا به وی‌نگران‌است و برکرداراودیدمور! بیچاره‌آدمی که کشتهٔ غفلت‌است وگرفتهٔ جهالت ازمردم شرم همی دارد ولی ازخدا شرم ندارد وخداونداز‌این‌خوی واخواست می کند ومی‌گوید: از مردم می‌ترسید درصورتیکه خداوند سزاوارتر است که ازاو بترسید. بازگوید : چه بی‌انصاف بندهٔ من - مرا می‌خواند من شرم دارم اورا ردّکنم واومعصیت من می‌کند وشرم ندارد!

پیرطریقت گفت-شرم حصاردین‌است ومایهٔ ایمان ویقین، ونشان‌کَرَم،وخلق‌دراین‌مقام برسه‌گونه‌اند: غافلان ، عاقلان، عارفان . غافلان ازمردم شرم دارند وایشان ستمکاران‌اند ، عاقلان ازفرشتگان شرم دارندایشان مقتصدانند وعارفان ازحق شرم دارند وایشان سابقانند!

نیزگویند : حیا برهفت وجه‌است : نخست حیاء جنایت مانند حیاء آدم‌که در زلّت افتاد وتاج از وی ربودند وچون متواریان ازاین‌گوشه به‌آن‌گوشه می‌شد وخطاب‌آمدکه‌ای‌آدم‌آیا ازمافرار می‌کنی؟گفت نه خدایا ، ازتو شرم دارم! دوم حیاء تقصیر، چون حیا فرشتگان که گفتند: خدایا ماحق‌عبادت‌تورا بجای نیاوردیم ومقصریم وشرم داریم سوم حیاءاجلال که اسرافیل ازعظمت خداوند بالها بهم زد وشرم‌داشت چهارم حیاء کَرَم چون حیاء پیغمبر که‌وقتی‌صحابه براو وارد میشدندنمی‌خواست بگوید بیرون روید! وخداوند وحی فرستادکه اصحاب وقتی غذادرخانهٔ توخوردند ازآنجا بیرون روند پنجم‌حیاء حشمت چون حیاء علی وقتی که باحضورعلی‌وفاطمه‌یک‌نفر صحابی پرسشی مربوط به زناشوئی ازپیغمبر کرد! ششم‌حیاءاستحقارچون حیاء موسی که‌گفت خدایا من درامردنیا پرسشی دارم ولی ازذکرآن شرم دارم! هفتم‌حیاء حق‌تعالی چنانکه شرح داده شد.

---

(۱) ازعارفی‌پرسیدند فلسفهٔ خلقت پشه وتارتنک چه بوده؟ گفت: اگر آفریدن پشه ، تنها برای کشتن نمرود وآفریدن تارتنک ، تنها برای تنیدن درب غارحرا بود . برای علت خلقت آن بس بود!

۲۸- کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللّهِ ... بهاشارمی گوید: ای گم کردهٔ سررشتهٔ خویش، ای افتاده درچاه بشریّت خویش، راه ازاین روشن‌ترخواهی که نمی‌روی؟ میدان ازاین گشاده‌ترخواهی که سواری نمی کنی؟ شمع از این افروخته‌ترخواهی که ازجادهٔ راست می‌بیفتی؟ ای سالها برتو گذشته وهنوز بوئی نیافته‌ای، ای برهزارخوان نشسته وهنوزگرسنه‌ای، ای هزاران لباس پوشیده وهنوز برهنه‌ای!

ای مسلمانان میدان فراخ است سواران کجایند؟ دیوان و ستم‌گران فرو نهادند ستم دیدگان کجایند؟ طبیب حاضراست بیماران کجایند؟ جمال درحال کشف است عاشقان کجایند؟

وَکُنْتُمْ اَمْوٰاتاً فَاَحْیٰاکُمْ ... مرده بودید من‌شمارا درنطفه زنده کردم! چون‌ننگرید؟نادان بودید داناتان کردم، چون درنیابید؟ راهتان نمودم چرا می‌نروید؟

مرد باید که بوی باید برد ورنه عالم پراز نسیم‌صبااست!

پیرطریقت گفت: خدایا بنده با حکم ازل چه برآید! وآنچه ندارد چه باید! کوشش بنده چیست؟ کارخواست تودارد! به جهد خویش نجات خویش کی تواند؟

ثُمَّ یُمیتُکُمْ ثُمَّ یُحْییکُمْ ... مرگ برسه‌قسم‌است: **مرگ‌لعنت، مرگ حسرت،مرگ‌کرامت** مرگ لعنت کافران راست، مرگ حسرت عاصیان‌است، مرگ کرامت متّقیان راست وزندگی‌هم سه‌قسم‌است: **زندگی بیم، زندگی امید، زندگی مهر**، زندگی بیم درنیکوکاری پیدا، زندگی امید درخدمت پیدا، زندگی‌مهر درباد پیدا - زندهٔ بیم را روز مرگ، اورا ایمن کنند! زنده امید را روز واپسین نوازش کنند، زندهٔ مهررا بربساط کرم درمجلس اُنس نشانند!

پیرطریقت گفت: ای سزاوارکرم، ای نوازندهٔ عالم نه با جز تو شادی است و نه با یاد توغم، خصمی وشفیعی وگواهی وحکَم.

جز عشق‌تو برملک دلم شاه مباد وز راز من و تو خلق آگاه مباد
کوته‌نشودعشق‌تو ام زین‌دل‌ریش دستم ز سر زلف تو کوتاه مباد

۲۹- هُوَالَّذی خَلَقَ لَکُمْ مٰا فِی الْاَرْضِ جَمیعاً ...: هرچه‌درزمین‌است‌بهرشماآفریدم‌ومسخّر شما کردم عطاء ما مختصرنبود، کرامت ما درحق‌سوختگان ما سرسری نبود وچنان‌نبود که برمملکت زمین اکتفا کنیم، آسمانها را ازبهرنظرشما ونزهت بَصَرشما وخزینهٔ روزی شما راست کردم!

پیرطریقت گفت: خدایا نسیمی وزید ازباغ دوستی، دل را فدا کردیم، بوئی یافتیم، ازخزینهٔ دوستی بپادشاهی برسرعالم ندا کردیم، برقی ازمشرق حقیقت‌تافت، آب‌وگل کم‌انگاشتیم وروگیتی‌بگذاشتیم، یک‌نظر کردی، درآن یک نظر بسوختیم وبگداختیم، بیفزای خدایا نظری، واین سوخته را مرهم ساز و غرق شده را دریاب که می‌زده را به می‌دارو کنند!

تفسیر لفظی

۳۰- وَاِذْ قٰالَ رَبُّکَ لِلْمَلٰائِکَةِ اِنّی جٰاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلیفَةً قٰالُوا اَتَجْعَلُ فیهٰا مَنْ یُفْسِدُ فیهٰا وَیَسْفِکُ الدِّمٰاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَنُقَدِّسُ لَکَ قٰالَ اِنّی اَعْ‍...

مالا تَعْلَمُونَ. ای محمد گوش کن، وقتی خداوند به فرشتگان گفت : من درزمین خلیفه‌ای برقرارخواهم کرد، گفتند آیا می خواهی کسی را که درزمین فساد می کند وخون ریزی می نماید خلیفه قراردهی؟ درحالیکه ما به تسبیح وتهلیل تومشغولیم وتورا تقدیس می کنیم؟ خداوند فرمود من دانم آنچه شما نمی‌دانید.

۳۱ـ وَعَلَّمَ آدَمَ الْاَسْماءَ کُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلائِکَةِ فَقالَ اَنْبِئُونی بِاَسْماءِ هؤُلاءِ اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ. خداوند نامهای همه چیز را به آدم آموخت آنگاه آنهارا برملائکه نمود وگفت نام این چیزها را بمن بگوئید، اگر راست میگوئیدکه شما ازآدم به خلافت سزاوارترند!

۳۲ـ قالُوا سُبْحانَکَ لا عِلْمَ لَنا اِلّا ما عَلَّمْتَنا اِنَّکَ اَنْتَ الْعَلیمُ الْحَکیمُ. گفتند: خداوندا تو پاکی وبی‌عیبی مارادانش نیست جزآنچه بماآموخته‌ای توئی دانای راست دانش وراست کار.

۳۳ـ قالَ یا آدَمُ اَنْبِئْهُمْ بِاَسْمائِهِمْ فَلَمّا اَنْبَأَهُمْ بِاَسْمائِهِمْ قالَ اَلَمْ اَقُلْ لَکُمْ اِنّی اَعْلَمُ غَیْبَ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ وَاَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ. خداوندگفت : ای‌آدم نامهای چیزهارا به فرشتگان خبرکن، پس چون آنانرا بنامهایشان آگاه کرد خداوند به‌آنها گفت: آیابشما نگفتم که من نهانها وپوشیده‌هائی که درآسمان وزمین است می‌دانم ونیز آنچه‌شمامی نمائید و پیدا میدارید وآنچه‌را که نهان میدارید همه را می‌دانم!

تفسیر ادبی وعرفانی

۳۰ـ اِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ ... : عالمی بود آرمیده درهیچ‌دل آتش‌عشقی نه! درهیچ‌سینه‌ای تهمت‌سودائی نه! دریای رحمت‌بجوش آمده خزائن‌طاعات‌پُربرآمده،غبارفترت برچهرهٔ طاعت مطیعان ننشسته، ولاف دعوی فرشتگان به عیوق‌رسیده که‌ماتورا تسبیح‌خوانیم وهرچه درعالم‌جوهری بود درطمع‌افتاده وبلطافتی که داشت دعوی خلیفه‌گری داشت، عرش‌مجید به بزرگی خود می‌نگریست، کرسی درفراخی‌خود می‌نگریست هشت بهشت به جمال خود نظرمی‌کرد طمع همگنان ازخاك بریده وهریک درسودائی مانده‌اند!

ناگاه ازجانب ربّ العزّت ندا رسیدکه من درزمین **خلیفه** برقرارمی‌کنم و بی‌آنکه با فرشتگان مشورتی کند یا یاری بخواهد، گفت که حکم قهرماکاری را رانَد وقلم کرم ماازعرش تا فرش وازسرایوان عالم‌تابه‌آخر، خطی درکشَد، وساکنین هردوعالم را آگهی‌دهد تاصدرکشورهای‌عالم،آدم خاکی را مسلّم باشد وبینهٔ عزیز آدم بنورعرفان روشن وکرم وفضل ما درحق اوآشکار گردد!

زلزلهٔ این‌هیبت دردل مقرّبان‌افتاد وپیش‌خودگفتنداین‌آدم‌خاکی چه نهادی‌است‌که پیش‌ازآفرینش‌او، قرآن برسُدّهٔ جمال اوکوس خلافت می‌کوبدووی‌هنوز دربندخلقت‌نه! وجلال‌تقدیرازمکنونات‌غیب‌خبرمی‌دهدکه شمافطرت‌وی‌نشناسید! ودیدهٔ هیچ‌بصری‌هم‌جمال‌خورشیدصفوت‌آدم‌درنیافت! این‌شرف‌ازچه‌بود؟این‌دولت‌ازچه خاست؟ازآن‌جهت‌که‌آدم‌صدف‌اسرارربوبیّت‌وخزینهٔ گوهرهای‌کشوروجودبود! چه‌بسادُرّ گران‌مایه‌ولؤلؤشاهوار که‌درآن‌صدف‌تعبیه‌بود،وباهردرّی‌شَبَهی‌سیاه‌دررشته کشیدوباگوهرهریک‌ازپیمبران‌شَبَهی‌دربرابرایشان‌داشت! درّی‌چون‌آدم‌شبهی‌چون‌شیطان‌لعین،درّی‌چون‌ابراهیم ،شبهی‌چون‌نمرودطاغی‌درّی‌چون‌موسی‌شَبَهی‌چون‌فرعون بی‌عون! درّی چون‌عیسی‌شَبَهی چون طایفهٔ گمراه یهود! ودرّی چون محمد شَبَهی چون بوجهل‌پرجهل داشتند!

فرشتگان که‌این‌خطاب را شنیدند قرارو آرام‌ازایشان برفت زبان به پرسش‌دراز وجمله‌آوازسر آوردند که خدایا ، خداوندا ،پادشاها ، بزرگوارا ،کردگارا ، این‌آدم خاکی‌تراز ، تقرّب را به دست گناهکاری لکه‌دار کند وسرازربقهٔ اطاعت بیرون کشد ومارا که ازقدس آفریده‌ای این اسباب مارا آراسته است ! گویندآتش‌ازغیب پدیدآمدوفرشتگانرا بسوخت وخطاب آمدکه‌شمانمی‌دانیدآنچه من‌می‌دانم ! ما درازل حکم‌چنان کردیم که چراغ حقایق معرفت ودانش درسینهٔ آدم خاکی روشن گردانیم ومنشور ولایت خاکی به دست‌اودهیم وپرچم کشورهای زمین را دردل لشکراو برفرازیم وشماکه مقرّبان درگاهیدپیش‌تخت‌آدم‌چاکروارصف بر کشید واورا سجده کنید وشماکه گِرد عرش ما طواف می‌کنید ازنسبت جنایت به ذریت‌آدم‌که هنوز درو‌جود نیامده استغفار کنید وپوزش طلبید وشماکه معصومان‌عرش وکرسی‌هستید منتظرباشیدتاچون روزرستاخیزرسد وگیرودار کیفر وجزای سیاست وعمل برخیزد شما مؤمنان‌آدم خاکی را ایمن دارید وسلام ما به‌اوبرسانید اینهاهمه فرمودیم‌تاشما شرف خاکیان‌را بدانید وبرحکم ما اعتراض نکنید وبدانیدکه :

ما مونس‌عشقیم و شما در گذرید وز قصه وحال عاشقان بی‌خبرید
ازرشتی‌یارمن شماغم،چه‌خورید درچشم من آئیدودراو درنگرید

﴿تفسیرلفظی﴾

۳۴ـ وَاِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا اِلّا اِبْلِیسَ اَبی وَاسْتَکْبَرَ وَکانَ مِنَ الْکافِرِینَ ، هنگامی که ما به ملائکه گفتیم آدم را سجده کنند ، پس‌همگی سجده کردند جز شیطان که سروازد وبرتری جُست ودرعلم‌خداوند ازکافران بود(۱) .

۳۵ـ وَقُلْنا یا آدَمُ اسْکُنْ اَنْتَ وَزَوْجُکَ الْجَنَّةَ وَکُلا مِنْها رَغَداً حَیْثُ شِئْتُما وَلا تَقْرَبا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَکُونا مِنَ الظّالِمِینَ . گفتم‌ای‌آدم با جفت خویش دربهشت بنشین و ازان بخوریناز وخوش‌وآسان هرجاکه‌بخواهیدولی نزدیک‌این‌درخت مگردید که‌اگرازآن درخت‌بخورید ازستم کاران برخود باشید(۲) .

---

(۱) ازعارفی بزرگوار پرسیدند : آدم و ابلیس هردو در بهشت گناه کردند ، چه شد که آدم بخشوده و ابلیس ملعون شد ؟ گفت : گناه آدم از شهوت بود وگناه ابلیس ازعجب وتکبر بود که نزد خداوند بخشش‌پذیر نبود .

(۲) راجع به آفرینش آدم وحوا (آیهٔ ۳۰) نوشته‌اند : چون خداوند آدم را از خاك آفرید و روح خود در او دمید ، و چون در بهشت تنها به سر می‌برد ! وحشت زده شد و خواب بر او چیره گشت ، در آن حال خداوند حوا را از پهلوی چپ او آفرید بی‌آنکه برای آدم رنجی باشد ! پس چون بیدارشد زنی زیبا را درکنار خود دید ، پرسید توکیستی ؟ گفت : من جفت تو و همسر توأم ! خدا مرا آفرید تامونس تو باشم ! و تو به من آرام گیری !

گویند چون آدم جویای حال حوا شد ازاین جهت همیشه خواستگاری زناشوئی ازسوی مرد است نه ازسوی زن ! آنگاه حوا هوس گردش در باغ بهشت کرد وآدم را گفت مرا دعائی کن که خداوند رفیقی و دمسازی به من دهد که در باغ بهشت با اوگردش کنم ! آنگاه خداوند سیمرغ را فرستاد تا با حوا گردش کند !

در آن هنگام بود که فرشتگان دانش آدم را آزمایش کردند و پرسیدند با توکیست؟ گفت: زنی است پرسیدند نامش‌چیست؟ گفت حوا ، پرسیدند به چه معنی است؟ گفت: چون اززنده(حی) آفریده شده ! پرسیدند اورا دوست داری؟ گفت آری ! ازحوا پرسیدند که توآدم را دوست داری؟ گفت نه ! درصورتیکه درجهٔ دوستی او ازآدم بیشتر بود وازاین رواست که می‌گویند زنان به همسر خود در دوست داشتن راست نمی‌گویند !

۳۶ـ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطانُ عَنْها فَأَخْرَجَهُما مِمّا كانا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلىٰ حِينٍ . پس دیو هر دو را گمراه کرد و از طاعت بگردانید ، پس آنها را از آنچه درشادی و ناز بودند بیرون کرد و گفتیم فرو روید ، شماها دشمن یک دگر هستید و برای شما در زمین قرارگاه و برخورد جای است! تا مرگ و رستاخیز[1].

۳۷ـ فَتَلَقّىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ فَتابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ . پس آدم از خدای خود سخنانی فرا گرفت وتوبه داد اورا و باز پذیرفت که اوست خداوند توبه پذیر ومهربان .

۳۸ـ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْها جَمِيعاً فَإِمّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً فَمَنْ تَبِعَ هُدايَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ . گفتیم فرو روید همگان از بهشت اگر از طرف من پیغامی ونشانی بسوی شما آید کسانی که از آن پیروی کنند بر آنان بیمی نیست و پریشان نگردند و فردا اندوهناك نباشند.

۳۹ـ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا أُولٰئِكَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ . کسانیکه کافر شدند وسخنان ونشانهای ما را دروغ شمردند آنها دوزخیانند ودر آن جاویدانند .

تفسیر ادبی وعرفانی

۳٤ـ وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ ....: جلیل است وجبّار خدای جهان وجهانیان ، کردگار نامدار نهان، نه بردانستهٔ خود منکر، نه از بخشیدهٔ خود پشیمان ، نه در کردهٔ خود بتاوان! خداوندی که ناپسندیدهٔ خود بریکی می‌آراید و پسندیدهٔ خود به چشم دیگری زشت می‌نماید ، ابلیس را از آتش آفریند و در بهشت او را جای دهد! مقربان حضرت را به طالب‌علمی پیش وی فرستد با این همه مقام ومرتبت ، رقم شقاوت بر وی کشد وزنّار لعنت برمیان وی بندد! وآدم را از خاك تیره برکشد وفرشتگان بالارا جمال پایهٔ تخت او کند وکسوت عزّت بر او بپوشاند وتاج کرامت برفرق وی نهد و به مقربان حضرت فرمان دهد که اورا سجده کنند!

درآثار وکتابها آمده که خداوند جبرئیل ومیکائیل را که فرشتگان مقربند فرمود تخت آدم را برگیرید و به آسمانها بگردانید تا همه شرف و منزلت اورا بدانند ، آنان که برخلاف او اعتراض کرده بودند تخت آدم را برعرش مجید نهادند تا فرمان سجود آمد همهٔ فرشتگان آمدند ودر آدم نگریستند ، همگی محو جمال او شدند!

روئی که خدای آسمان آراید — گر دست مشاطه را نه بیند شاید

جمالی دیدند تاج برسر، حلّه برسر ، ترا زعنایت بر آستین عصمت ، که این مزیت تاج ، اشارت است

---

(۱) راجع به بیرون راندن آدم ازبهشت (آیهٔ۳٦) مفسران نوشته‌اند : چون **ابلیس** بواسطهٔ تمرد ازسجدهٔ **آدم** از بهشت بیرون شد ، دراندیشه بود که آن دونفر را هم به روزخود آورد! وچون فرشتگان بهشتی اورا می‌شناختند نتوانست وارد بهشت شود ، تدبیری کرد و در شکم ماری رفت که چهار دست و پا داشت و مانند شتر بختی بزرگ و نیکوترین چهار پا بود و چون مار داخل بهشت شد **ابلیس** ازشکم او بیرون شد و از درخت ممنوع دانه‌ای چید و به **حوا** داد وگفت می‌بینی چه خوش بو است ؟ ازآن بخور ! تا در بهشت جاوید بمانی!

آنگاه ابلیس گریستن آغاز کرد! وگفت می‌ترسم شما بمیرید و ازاین میوهٔ بهشتی محروم مانید! این سخن درآنها اثرکرد ابتدا **حوا** ازآن میوه و بعد از او **آدم** بخورد همینکه آدم و حوا میوه را خوردند عورت آنها نمایان شد و از شرم به درختان پناه بردند و خداوند آنها را از بهشت بیرون کرد .

به آفرینش آدم بصورت خدائی ، وحلّه به آفرینش از روح خداوندی ، و مورد عنایت ازمحبّت خداوندی!

هرچند غریبیم و دل افسر دائیم　　　ما چاکر آن روی جهان آرائیم

گویند وقتی ابلیس به آدم رسید اورا گفت: بدانکه تورا روی سپید دادند و ما را روی سیاه ، غره مشو که مثال ما همچنان است که باغبانی درخت بادام در باغ نشاند تا آن درخت به بر آید وآنرا بفروشد ، یکی را مشتری ، خداوند شادی باشد ویکی را ، خداوند مصیبت ، آن مشتری مصیبت زده بادامها را روی سیاه کند و بر تابوت مرده پاشد! وخداوند شادی اورا باشکر آمیزد وهمچنان سپید روی برشادی خود نثار کند ، ای آدم آن بادام سیاه که سر تابوت ریزند مائیم وآنچه برسر شادی نثار کنند دوست تواست امّا دانی که باغبان هردو یکی است! و هردو آب از یک جوی خورده‌ایم ، اگر کسی را کار با گل افتد گُل بوید واگر کسی را به خار باغبان افتد خار دردیده زند!

گفتم که ز عشق همچو مویت باشم　　　همواره نشسته پیش رویت باشم
اندیشه غلط کردم و دور افتادم!　　　من چاکر پاسبان کویت باشم!

ذوالنون گفت: ابلیس را دیدم که چهل روز سرازسجده برنداشت گفتم ، این بیچاره بعد از بیزاری از سجده وآن همه لعنت این چه عبادت است گفت : اگرمن از بندگی معزولم اوکه ازخدائی معزول نیست!

شوریده شد ای نگار ، دهر من و تو　　　پر شد ز حدیث ما ، به شهر من و تو!
چون قسمت وصل کرده آمد به ازل　　　هجر آمدو گفت وگوی بهر من و تو!

گویند سهل تستری ابلیس را بدید و گفت چرا آدم را سجده نکردی؟ گفت : **ای سهل** مرا ازاین سخنان بی‌هوده بگذار ، اگرتورا به حضرتش راهی باشد بگوی که این بیچاره را نمی‌خواهی ، بهانه براوچه نهی؟ **ای سهل** همین دم برسرخاک آدم بودم وهزاربار آنجاسجود بردم وخاک آرامگاه او بردیده نهادم سرانجام این ندا شنیدم که: **بخود رنج مده ما تورا نمی‌خواهیم!**

پیش تو رهی (بنده) چنان افتاده　　　کز وی همه طاعتی گناه افتاده!
این قصه نه‌ازان‌روی چو ماه افتاده　　　کین رنگ گلیم ما سیاه افتاده

بویزید بسطامی گفت: ازخدا خواستم که ابلیس رابمن نماید ویرا درحرم یافتم اورا به سخن آوردم سخنی زیرکانه می‌گفت ، پرسیدم ای بیچاره با این زیرکی چرا امرحق ازدست بداشتی گفت : **ای بایزید آن امر ابتلابود نه امرارادت، اگر امر ارادت بود هرگزدست برنداشتمی** گفتم این مخالفت حق است که تورا باین روز انداخته! گفت: مخالفت ازضد برضداست وخداوند ضد ندارد وموافقت ازمثل برای مثل است وخداوند مثل ندارد؟ این را بگفت و پنهان شد!

۳۶- فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا ... : این عجب نگر که ازآغاز، بنده را بنوازد! به‌آخرغوغا فرستد وساخته براندازد ودرخم چوگان عتاب آرد!

پیر طریقت گفت: خدایاتودوستان را به دشمنان می‌نمائی، درویشان را غم‌واندوه دهی، بیمار کنی وخود بیمارستان کنی! درمانده کنی وخود درمان کنی! ازخاک آدم کنی وبااوچندان احسان کنی! سعادتش برسردیوان کنی و به فردوس اورا مهمان کنی! مجلسش روضهٔ رضوان کنی تا خوردن گندم باوی پیمان کنی! و خوردن آن درعلم

غیب‌پنهان کنی! آنگه‌اورا به زندان‌افکنی! وسالها گریان کنی! جبّاری توکارجبّاران کنی! خداوندی‌کارخداوندان کنی! توعقاب وجنگ همه با دوستان کنی!

از پیر طریقت پرسیدند: آدم دردنیا تمام‌تربود یادربهشت؟ گفت دردنیا، چون دربهشت درتهمت خود بود ودردنیا درتهمت عشق، پس‌گمان مبر که این ازخواری آدم بود که او را ازبهشت بیرون راندند، آن ازعلوّ همّت آدم بود که متقاضی عشق به درِ سینهٔ آدم آمد وجمال معنی براو کشف کرد آدم جمالی دید بی‌نهایت زیبا، که جمال هشت بهشت درجنب آن‌ناچیز بود، همّت بزرگ وی‌دامن‌اورا بگرفت که اگر هرگز عشق‌خواهی‌باخت براین درگه باید باخت!

گر لابد جان به عشق یابد پرورد — باری غم‌عشق چون توئی باید خورد

فرمان آمد ای آدم حالا که قدم درکوی عشق نهادی از بهشت بیرون شو که این سرای راحت است و عاشقان را باسلامت چه‌کار؟ که همواره عاشقان درحلقهٔ دام بلایند!

عشقت به در من آمد و در در زد — در باز نکردم آتش اندر در زد!

لطیفه: آدم نه خودش، که اورا بردند، **آدم** نه خود خواست که اورا خواستند، چون جمال معرفت را به کروبیان نمودند همه درجمع افتادند و هیچ بمقصود نرسیدند ندا آمد که چون برای جمال معرفت کفوی پدید نیامد، ما به **فضل** خود آدم خاك افکنده را برداریم ونامزد وی کنیم!

مثال این پادشاهی که دختری دارد وهم کفوی اورا نیابد پادشاه غلامی از آن خویش برکشد و اورا در کشور جاه وعزت دهد وبرلشکر سالاری دهد، آنگاه دخترخویش به وی دهد تاهم کرم وی درآن پیدا شود و هم شایستهٔ وصلت گردد، مثال آدم خاکی هم این بود که خداوند از اوّل اورا نشانهٔ تیرخود ساخت، آن تیرشرف بود که سوی او انداخت ونهاد آدم هدف آن واقع شد! وآدم را به صورت خویش با مشتی خاك ساخت واورا روانهٔ زمین کرد وزاد اوهم چند کلمه بود که به اوآموخت!

یك تیر بنام من ز ترکش برکش — وانگه به کمان عشق سخت اندرکش
گر هیچ نشانه‌خواهی اینك دل وجان — از تو زدنی سخت و زمن آهی خوش

اهل اشارت گفته‌اند که هرچند زبان تفسیر به این امر ناطق نیست امااحتمال دارد که دوستان به وقت وداع گویند عهد ما را فراموش نکنی ودیگری برما نگزینی و زبان حال او چنین پاسخ دهد:

دلم کو با تو همراه است و هم بر — چگونه مهر بندد جای دیگر
دلی کورا توهم جانی و هم هوش — ازان دل چون شود یادت فراموش؟

تفسیر لفظی

۴۰- یٰا بَنِی اِسْرائیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی اَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ اَوْفُوا بِعَهْدِی اُوفِ بِعَهْدِکُمْ وَ اِیّایَ فَارْهَبُونِ. ای فرزندان **یعقوب** یاد کنید نواخت من که شما را نواختم وآن نعمتی که به شما انعام کردم به پیمان من وفا کنید تا من به پیمان شما وفا کنم واز من بترسید؟

۴۱- وَ آمِنُوا بِمٰا اَنْزَلْتُ مُصَدِّقاً لِمٰا مَعَکُمْ وَلاٰ تَکُونُوا اَوَّلَ کٰافِرٍ بِهِ وَلاٰ تَشْتَرُوا

بِآیاتی ثَمَناً قَلیلاً وَ اِیّایَ فَاتَّقُونِ . ایمان آورید به آنچه فروفرستادیم ازکتاب وپیغام که گواه کنندهٔ کتاب شما است! ونخستین کافر به‌این کتاب مباشید وآیات مرا به اندك بهاء مخرید و رشوت مستانید تاسخنان مرا پنهان کنید و ازخشم من وعذاب من بپرهیزید(۱).

۴۲- وَلا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَکْتُمُوا الْحَقَّ وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ . حق را به باطل میامیزید و راستی وحق را (پیغمبری محمد) کتمان نکنید درحالیکه شما میدانید (که او رسول خدا است).

۴۳- وَ اَقیمُوا الصَّلٰوةَ وَ آتُوا الزَّکٰوةَ وَ ارْکَعُوا مَعَ الرّاکِعینَ . نماز را برپاکنید وزکات بدهید و با نمازگزاران نمازگزارید .

۴۴- اَتَاْمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ اَنْفُسَکُمْ وَاَنْتُمْ تَتْلُونَ الْکِتابَ اَفَلا تَعْقِلُونَ . مردم را به نیکی امرمی کنید و خود را فرو می گذارید و فراموش می‌کنید در حالیکه کتاب مرا می خوانید آیا پس درنمی‌یابید ؟

۴۵- وَ اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ وَ اِنَّها لَکَبیرَةٌ اِلّا عَلَی الْخاشِعینَ . یاری بخواهید به شکیبائی ونماز که این باری گران وامری بزرگ است مگر برشکسته دلان وتیمارداران وفروتنان(۲)!

۴۶- اَلَّذینَ یَظُنُّونَ اَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ اَنَّهُمْ اِلَیْهِ راجِعُونَ ، آنان که یقین می کنند خدای خویش را ملاقات خواهندکرد و بی گمان می‌دانند که ایشان بسوی او باز خواهندگشت!

۴۷- یا بَنی اِسْرائیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتی اَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ اَنّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعالَمینَ . ای فرزندان اسرائیل بیاد آرید نعمتی ونیکوئی که من بشما دادم و نواختی که برشما کردم وشما را برجهانیان روزگارخود بیشتر فزونی دادم .

۴۸- وَ اتَّقُوا یَوْماً لا تَجْزی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً وَلا یُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ وَلا یُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ وَلا هُمْ یُنْصَرُونَ . بپرهیزید از روزی که هیچ کس بکارکس دیگرناید وازهیچ‌تن‌شفاعتی‌پذیرفته نشود و ازهیچ کس فدائی نستانند و ویرا باز نفروشند و نه خداوند آنها را یاری دهد!

تفسیر ادبی وعرفانی

۴۰- یا بَنی اِسْرائیلَ ... : اشارت است به لطف وکرم حق با بندگان و مهربانی برایشان ، منّت می‌نهد برایشان که منم خداوندکریم وسپاس‌دارنده وبنده بخشاینده ، و به هرجفائی به نیکی‌پیش‌آینده ، وبنده را به‌همهٔ گناه با مدح‌خود خواننده وشکرنعمت خودازوی خواهنده ،که فرمود: اذْکُرُوا نِعْمَتی - ای فرزندان اسرائیل‌شکرنعمت من بگذارید وحق‌نعمت من‌برخود بشناسید ، تامستحق زیادت گردید ونیك نام وبهروز شوید.

فرق‌میان‌بنی‌اسرائیل‌باامّت‌محمد آنکه **به‌آنهاگفت: نعمت مرا یاد دارید** به‌اینان **فرمود: مرا یاد دارید!** آنان‌را نعمت‌داد واینان را محبّت! آنانرا به شهودنعمت ازخودبازداشت واینانرا بشرط محبّت باخود بداشت!

---

(۱) اصل تقوی پرهیزکاری است و متقیان سه گروهند : **مهینه ، میانه ، کهینه** . مهینه آنست که نعمت به شکایت نیالاید ، میانه آنست که خدمت بر ریا نیالاید وکهینه آنست که توحید خود به‌دام شرك نیالاید .

(۲) خداوند به صبر یعنی روزه امرکرد تا شره وحرص از میان ببرد و به نمازفرمان‌داد تاخشوع وخضوع آرد.

پیر طریقت گفت : خدایا ، کار آن دارد که با تو کاری دارد ، یار آن دارد که **چون تو یاری دارد ! او که** درجهان تورا دارد ، هرگز تورا نگذارد .

در بر آنرا که چون تو یاری باشد گر ناله کند سیاه کاری باشد

اُوفِ بِعَهْدِی ... : مانند این آیت در قرآن بسیاراست ازجمله : **درتوبه وانابت بگشای تادربشارت واجابت بگشایم ، درمجاهدت بگشای تا در هدایت برگشایم ، دراستغفار بگشای تادرمغفرت برگشایم، درشکر بگشای تا در زیادت نعمت برگشایم !**

گفته‌اند خدای را با بندگان عهدهای فراوان است ودرعهدی که بنده را در آن وفااست ازسوی خداوند نیز در آن وفااست و آخر آن است که بنده نظرخویش را پاك دارد وخاطرخویش را پاس داردکه درمقابل آن ازطرف خداوندکرامت است و آن همه عهدها که خدا را با بندگان است ازبنده کردار وگفتار وازخداوند ثواب بی‌شمار !

وَ اِیّایَ فَارْهَبُونَ ... : همان است که فرمود وَ اِیّایَ فَاتَّقُونَ ، رهبت وتقوی دومقام ازمقامات ترسندگان است وترسندگان در راه دین شش گروهند : **تائبان ، عابدان ، زاهدان ، عالمان ، عارفان وصدیقان تائبان را خوف** است . عابدان را **وَجَل** ، زاهدان را **رَهبت** ، عالمان را **خشیت** . عارفان را **اشفاق** وصدّیقان را **هیبت ! پس خوف** ، ترس توبه کاران است و مبتدیان و حصار ایمان وسلاح مؤمن . هرکرا این ترس نیست ایمان نیست ، **وَجَل** . ترس زنده دلان است که ایشانرا ازغفلت رهائی دهد . **رهبت** ترس زاهدان است که عیش را از میان بِبُرَد واو خود ازخلق بِبُرَد ودر جهان ازجهان جدا شود ، همهٔ وجود خویش را غرامت بیند وهمهٔ سخن خود را شکایت نگرد وهمهٔ کردار خود را جنایت شمرد . گهی چون غرق شدگان فریادرس خواهد ، گهی چون نوحه گران دست برسرزند ، گهی چون بیماران آه کشد . وازاین ترس **اشفاق** پدیدآمدکه ترس عابدان است ، ترسی که نه پیش دعاحجاب گذارد ونه پیش فراست بند، نه پیش امید دیوار، ترس گذارنده وکشنده که تانداء **لاتَخافُوا وَلا تَحْزَنُوا** نشنود نیارمد ، این ترسنده را گهی سوزند وگاه نوازند ، گاه خوانند وگاه کُشند . **ولی نه ازسوختن آه کشد و نه از کشتن بنالد!**

از پس **اشفاق هیبت** است که آن بیم صدّیقان است ، بیمی که ازعیان خیزد ودیگر بیم‌ها ازبیان ، چیزی در دل تابد چون برق، نه کالبدآنرا تابدنه جان آنرا طاقت آوردکه باوی بماند وبیشتر این حالت هنگام **وجدوسماع** افتد چنانکه **کلیم** را درکوه **طور** افتادکه بی‌هوش شد .

یك ذره اگر کشف شود عین عیان نه دل برهد نه جان نه کفر و ایمان

۴۲ـ وَلا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْباطِلِ ... : حظ نفس وغذای دل درهم میامیزیدکه بایکدگرنسازندخداوند دل . به حق حق مبسوط است و بندهٔ نفس به حظ نفس مربوط . پس به یکدگر کی رسند ؟ دنیا خسیس است و عقبی نفیس ، بایکدگر چون میسازند ؟ دوستی خالق ، سعادت ابدی وازلی است ودوستی مخلوق وبال نقدی ، در یکدل چون بهم آیند ؟ خویشتن پرستی وخدا پرستی یکدگر را ضدند ، دریك نهاد چگونه جمع شوند؟

مهر خود و یار مهربانت نرسد این‌خواه گر آن که این و آفت نرسد

۴۵ـ وَاسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلٰوةِ ... : فرمان آمدکه پیغمبر امت خودرا بگوی که درکارها صبر کنید تا بمراد برسید . هرکه صبرمردان ندارد ، گرد میدان مردان نگردد !

پای این مردان نداری جامهٔ مردان مپوش / برگ بی برگی نداری لاف بی‌خویشی مزن!

مهترعالم وسید فرزند آدم از آن ساعت که گام دراین میدان نهاد یک‌دم اورا بی‌غم نداشتند چون کاربه غایت رسید وازهرگوشه بلا به وی روی نمود آهی برآورد وگفت: هیچ پیغمبر باندازهٔ من آزار ندید فوراً خطاب از مصدر جلال آمد که مهتر بندگان، کسی که شاهد دل و جان وی ما باشیم هرگز از باربلاننالد وچون هرچه در خزانهٔ غیب زهراندوه بود همه را یک کاسه کرده بردست وی نهادند و ازاین راز از پرده برداشتند و به او گفتند ای مهتر پیمبران زهرها برمشاهدهٔ مانوش کن!

از دست از آتش بود ، ما را زگل مفرش بود
هرچ از تو آید خوش بود، خواهی شفاخواهی ألم

۴۵ـ وَاِنَّهٰا لَكَبِيرَةٌ اِلّاعَلَى الْخٰاشِعِينَ...: خشوع ازشرط نمازاست وبنده‌رانشان نیاز! خاشعان اندرنماز ستودگان حقند وگزیدگان ازخلق، ومؤمنان رستگارند. خشوع اندرنماز، ظاهراست وباطن، خشوع ظاهر آنست که اعضا وجوارح به شرط ادب داری و به راست و چپ ننگری ، اندرحال قیام چشم به سجده‌گاه داری و درحال رکوع برپشت پای ، ودرحال سجود برسربینی ودرحال تشهّد در دامن خود . وخشوع باطن ، ترس دل است ازذکری وفکری یا از سکری وشکری! رسول چون به نمازمشغول شدی خشوع باطن وی چنان بودی که جوش دل وی شنیده میشد ، پیغمبر روزی به مردی برگذشت که اندر نماز با موی خویش بازی می کرد حضرت فرمود : اگر این مرد را دل خاشع بودی ، دست وی به نعت او استوار بودی (نه به موی سر).

ازآثار واخلاق علی(ع) یاورند که وقتی درجنگی تیری به وی رسید که پیکان اندراستخوان بماند ، جهد بسیار بکردند جدانشد گفتند تاگوشت وپوست برندارند این پیکان جدا نشود! بزرگان وفرزندان او گفتند اگر چنین است صبر باید کرد تادرنمازشود که درحال نماز اورا چنان بینیم که ویرا ازاین جهان خبری نیست! پس صبر کردند تا نمازآغاز کرد ، درآن حال گوشت را برگرفتند واستخوان وی را شکستند وپیکان بیرون آمد! چون نماز انجام شد فرمود : مرا دردی اندک است وآسانتر؟ گفتند چنین حالی برتو برفت وتوراخبرنبود ، گفت اندرآن ساعت که من باخداوند در رازونیازم اگرتیغ برمن بارد یاجهان زیرو رو شود مرا ازلذت مناجات ازروشنی وازجهان خبرنبود!

زلیخا چون خواست سرزنش زنانرا جلوگیری کند آنان را بخواست و یوسف را هم در برابر آنها بخواست آنگاه کاردی بهریک داد تا ترنج شکافند وبخورند ، هریک از دیدن جمال یوسف بجای ترنج دست خود را بریدند واصلا متوجّه وملتفت درد نشدند ، پس به حقیقت باید دانست که مشاهدهٔ دل وجان علی مرجلال وجمال وعزّت وهیبت خداوند ، بیش از مشاهدهٔ زنان بیگانه مریوسف بندهٔ خدا بود!

تفسیر لفظی

۴۹ـ وَاِذْ نَجَّيْنٰاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذٰابِ يُذَبِّحُونَ اَبْنٰائَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسٰائَكُمْ وَفِي ذٰلِكُمْ بَلٰاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ : یاد بیاورید وقتی که شما را ازکسان فرعون رهانیدیم که بدترین آزارها دربارهٔ شما روا می‌داشتند . پسران شما را سر می‌بریدند وزنهای شمارا زنده می‌گذاشتند که‌این برای شما بلای بزرگی بود .

۵۰ـ وَاِذْ فَرَقْنٰا بِكُمُ الْبَحْرَ فَاَنْجَيْنٰاكُمْ وَاَغْرَقْنٰا آلَ فِرْعَوْنَ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُونَ...:

هنگامیکه آب دریارا شکافتیم وازهم جدا کردیم تاشمارا رهانیدیم،خاندان فرعون‌را به‌آب کشتیم وخفه کردیم درحالیکه شما می‌دیدید ومی‌نگریستید .

۵۱- وَاِذْ وَاعَدْنَا مُوسیٰ اَرْبَعِینَ لَیْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَاَنْتُمْ ظَالِمُونَ ...: وقتی که وعده گذاشتیم با موسی چهل‌شب پس‌ازآن‌شماگوساله را به خدائی گرفتید وشما برخویشتن‌ستم کارانید!

۵۲- ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْکُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ . پس از آن شما را بخشیدیم بعد از آنکه گوساله‌پرست شدید تا مگرسپاس گزارید .

۵۳- وَاِذْ آتَیْنَا مُوسَی الْکِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ . وقتی که ما به موسی کتاب دادیم که میان حق وباطل جدا می‌کرد تا شما به حق راه برید .

۵۴- وَاِذْ قَالَ مُوسیٰ لِقَوْمِهِ یَا قَوْمِ اِنَّکُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَکُمْ بِاتِّخَاذِکُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا اِلیٰ بَارِئِکُمْ فَاقْتُلُوا اَنْفُسَکُمْ ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ عِنْدَ بَارِئِکُمْ فَتَابَ عَلَیْکُمْ اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ . . . . : وقتی که موسی به قوم خود گفت ای قوم شما به خویشتن ستم کردید به سبب گوساله‌پرستی،اکنون باز پس‌گردید و توبه کنید بسوی‌خدای‌آفریننده‌ٔ خویش پس خویشتن‌بکشید، این برای شما بهتر است به نزد آفریدگار شما ، چون این کار کردید خداوند توبه و بازگشت شمارا می پذیرد چون‌او پذیرنده‌ٔ مهربان است .

۵۵- وَاِذْ قُلْتُمْ یَا مُوسیٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتّیٰ نَرَی اللّٰهَ جَهْرَةً فَاَخَذَتْکُمُ الصَّاعِقَةُ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُونَ . وقتی گفتید ای موسی ما بتو نگرویم تا خدا را آشکارا به بینم پس به بانگ جبرئیل شما را زلزله وصاعقه بگرفت وشما چشمانتان را از فزع وجزع بازگذارده ومی‌نگریستید .

۵۶- ثُمَّ بَعَثْنَاکُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ . پس ازآن ما برانگیختیم شما را از پس مردنتان تا مرا سپاس گذارید .

تفسیر ادبی وعرفانی

۴۹- وَاِذْ نَجَّیْنَاکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ ...: کریم‌است ومهربان، لطیف‌است ونگاهبان، خداوند جهان وجهانیان، فریادرس نومیدان، درنگر بحال پیمبران که هریک را رنجی‌واندوهی‌دگربود، منّت نهاد برایشان وگفت باز برنده‌ٔ اندوهان و رهاننده‌ٔ ایشان منم، آنکه نوح نبی بود دردست قوم خویش گرفتارشد مااورا ازکرب عظیم نجات دادیم ، آنکه لوط نبی بود از آن شهری که کارهای زشت وپلید می‌کردند رها ساختیم، آنکه‌ایّوب بود از بیماری و زیان نجات دادیم و دردهای اورا مرهم نهادیم ، آنکه یونس بود از غم رها ساختم و از تاریکی بیرون آوردیم و موسی‌دررنج وآزار فرعون‌گرفتاربود وکارهای سخت برآنهامی‌نهاد، فرزندانشان را می‌کشت، محنت اورا پایان دادیم و همّ وغم از دل آنان برگرفتیم .

آخر بسوی سعادت آید راهم   بیرون جهد ازمحاق روزی ماهم

۵۰- وَاِذْ فَرَقْنَا بِکُمُ الْبَحْرَ ... : موسی را دوسفر بود یکی سفرطوب که به مناجات حق رفت ویکی سفر هَرَب که شبانه از مصر فرار کرد و رستگاری یافت چنانکه محمد مصطفی نیزدوسفر کرد ، یکی سفر ناز و دیگری سفر نیاز ، سفر نیاز از مکّه بود به مدینه که از دست کفّار بیرون شد و سفر ناز از مسجد حرام بود تا

مسجد اقصی واز آنجا به آسمان، تاعرش برین رسید ، وفرق است میان سفر **کلیم** باسفر **حبیب** چون **موسی** به **طور** رفت وتقرّب یافت ولی **محمد** به حضور رفت تا بمیعاد نزدیک شد[۱] !

۵۱- وَاِذْ وٰاعَدْنٰا مُوسیٰ ... : **موسی** چهل روز ازمیان امّت خویش بیرون شد وآن امّت گوساله‌پرست شدند ولی **محمد** ازمیان امّت برفت درحالیکه دین وشریعت او هرروز تازه‌تر ومؤمنان بر راه پاینده‌ترند .

موسی بمیعاد حق رفت و**هارون** را خلیفهٔ خود ساخت وامّت را به وی سپرد لاجرم فتنه افتاد و**سامری** آنانرا از راه به در برد وچون **محمد** بمُرد، امّت خود را بخدا سپرد، لاجرم متمرّدان جهان وشیاطین انس وجان نتوانستند کسی را از راه حق برگردانند!

۵۲- ثُمَّ عَفَوْنٰا عَنْکُمْ ...: اگرآن امّت را قدر وشأنی خطیربود چنین گناه باین بزرگی بدین آسانی و زودی بخشوده نشدی ولی دربارهٔ زنان پیغمبرعذاب گناه ، دوبرابر مقرّرشد واین نه ازراه اهانت وخواری بود بلکه ازجهت عزّت و بزرگواری است!

۵۳- وَاِذْ آتَیْنٰا مُوسَی الْکِتٰابَ وَالْفُرْقٰانَ ...: موسویان رافرقان بظاهر دادو**محمدیان** رافرقان درباطن نهاد ، فرقان باطن ، نوردل دوستان که با آن حق را از باطل جدا سازند ، هرکس راکه این فرقان درباطن پدید آید، آنچه دیگرانرا خبراست و بیان، این رایقین است وعیان! آنچه دیگران راعلم یقین است این راعین یقین است، از **پیغمبر** پرسیدند نشانهٔ وجود این نورچیست؟ گفت : سینه بنور الاهی گشاده شود وهمّت بلندگردد ، غمگین آسوده شود ، پراکندگی گرد آید ، بساط بقا بگسترد وفرش فنادرنوردد وباغ وصال را بگشاید وبزبان حال ازسر ناز ودلال گوید :

درکوی امید منزلی دارم خوش **در قصهٔ عشق مشکلی دارم خوش**
تفصیل دلم چه پرسی ای جان‌جهان **درجمله همی‌دان که دلی‌دارم خوش**

(۱) خداوند چون دشمنی **فرعون** با بنی‌اسرائیل می‌دانست به**موسی** فرمود : شبانه قوم خود را ازمصربیرون بر، **موسی** دستور داد شبانه همه یهودان درخانه‌چراغ برافروختند تاقبطیان گمان کنندکه‌همه درخانه‌اند! آنگاه **موسی** باششصد هزارنفرکه کمتراز شصت سال وبیشتراز بیست سال بودندازشهر بیرون شد وچون راه نبردند متحیرماندند تاپیرزنی برای‌راه‌نمائی قبریوسف راکه‌درصندوق مرمر درجوف نیل نهاده بودندبه‌آنها نشان داد! چون برادران طبق سفارش یوسف صندوق اورا باخود به‌شام نبرده بودند ، راه را بدان وسیله پیداکردند.

فرعون که از رفتن بنی‌اسرائیل آگاه شد شبانه دستور داد تاپیش‌از بانگ خروس جمله قبطیان آماده شوند وبا لشکری‌انبوه که بعضی یکصدمیلیون‌وششصدهزار نفرنوشته‌اندبدنبال آنها حرکت کرد و**هامان** وزیرپیشا پیش آنهابود تابه‌قوم یهود نزدیک شدند وچون آنان‌دریارا ازپیش ولشکرفرعون را ازپس دیدند فریاد برآوردند وباموسی پرخاش کردند**موسی** گفت شما چه دانید ، باشدکه خداوند پروردگار شما ، دشمن را هلاك کند وشمارا بجای آنها بنشاند!

چون دشمن نزدیکترشد ودرماندگی قوم یهود به غایت رسید به **موسی** وحی‌آمد که عصا بردریا زن ، **موسی** چنین کرد و ۱۲ راه در دریا بریده شد که ۱۲ سبط اسرائیل ازآن گذشتند!

فرعون چون آئین را بدید گفت : دریا از هیبت من شکافته شد همگی درآن فرو روید و فرعون خود با اسب به درون دریا تاخت ولشکریان در دنبال او بدرون دریارفته آنگاه شکافها بهم بسته و فرعون با جمله همراهان هلاك شدند.

پس از نجات قوم ، موسی برادر خودرا جای خویش نشانید وآنهارا به او سپرد تاچهل روزکه اوازکوه **طور** برگردد وکتاب خدا آورد. موسی این بگفت وبه‌سوی طور روانه شد.

بنی‌اسرائیل پس‌از بیست روز برهارون شوریدند وگوسالهٔ سامری را به‌خدائی گرفته وچون موسی ازکوه طورباز آمد وباخود کتاب تورات آورد قوم نه‌پذیرفتند واحکام آنرا دشوار پنداشتند!

۵۴ـ وَ اِذْ قٰالَ مُوسیٰ لِقَوْمِهِ... : موسیٰ قوم خویش را گفت: شما بپرستیدن گوساله گمان مبرید که جلال صمدیّت را از آن زیانی! یا خداوندی و پادشاهی اورا نقصانی است؟ـ نه ـ بلکه زیان کاری و بدروزی شماراست که ازچنوخداوندی بازمانید ورنه او بندگان چون شما فراوان دارد!

لطیفه: موسی چون در کوه طور خود را هم سخن با خدا دید وکوه از عزّت خداوند دارای عقیق شد! موسی را نظر با خود آمد که چون من کیست؟ که خدای بی واسطه بامن سخن گوید! و کوه قدم گاه من عقیق گردد! ندا آمد ای موسی به چپ و راست خود بنگر همه کوه ها را عقیق و مردانی برهر کوهی چون خود خواهی دید! موسی چون چنین دید به زبان حال گفت:

پنداشتمت که تو مرا یک‌تنه‌ای کی دانستم که آشنای همه‌ای؟

لطیفه (۲)ـ درویشی را دیدند با خدای خویش رازی داشت و می‌گفت: خدایا، مرا به دوستی به‌پسند، اگرسزاوار دوستی نیستم مرا به بندگی به پسند، اگرسزاوار بندگی نیستم خدایا مرا به سگی بپسند!

گر می ندهی به صدر حشمت بارم باری چو سگان برون در میدادم!

فَاقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ... : از روی باطن این خطاب با جوانمردان طریقت است که نفس خود را با شمشیرمجاهدت سربرگیرندتابه‌خدارسند،ونیکو درنگر که کشتاربنی اسرائیل یک‌باربود، وازمجاهدت‌جوان‌مردان آسان‌تر! که اینانراهرساعت ولحظه‌ای کشتنی‌است! عجب آنکه، جوان‌مردان طریقت هرچندآسیب روزگاربیش بینند عاشقترشوند! وبه زبان حال گویند:

نور دلی ار چه جفت نارم داری؟ تاج سری ار چه خاکسارم داری؟
چوندیدهعزیزی‌ارچه‌خوارمداری؟ شادم بتو گرچه سوگوارم داری؟

واین مجاهدت با نفس چنان است که هرلحظه ازجانب ربّ عزّت پیغام رسدکه ای جوانمرد آغاز این کارکشتن است وانجام آن ناز، ظاهردوستی خطراست وباطن آن راز!

گر کشته‌دوست را دیت دینار است هر کشتهٔ عشق را دیت دیدار است!

۵۵ـ وَاِذْ قُلْتُمْ يٰامُوسیٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتّٰی نَرَی اللّٰهَ جَهْرَةً..رؤیت ذات ذوالجلال ترک حرمت بوَد ونرک حرمت موجب صاعقه گردد! هرچند موسی به زبان هیبت ونعت حرمت، دیدارخداوند را خواست ولی به صراحت خواست، نه به اشارت، لاجرم جوابش لن ترانی بود امّا محمد (ص) درخواست رؤیت با اشارت کرد وآرزوی دل خویش را باز نمود و به جبرئیل گفت: آیا خدایت را دیده‌ای؟ جبرئیل ازاین پرسش ازهیبت وعزّت آن معنی برخود بگداخت چون به حضرت باریافت خداوندگفت: ای جبرئیل تو مقصود دوست ما را درنیافتی، وی را تقاضای دیدار بود! برو اورا بیاورکه ما نیز به وی مشتاقیم.

تفسیر لفظی

۵۷ـ وَ ظَلَّلْنٰا عَلَيْكُمُ الْغَمٰامَ وَ اَنْزَلْنٰا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوٰی كُلُوا مِنْ طَيِّبٰاتِ مٰا رَزَقْنٰاكُمْ وَ مٰا ظَلَمُونٰا وَ لٰكِنْ كٰانُوا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ .وسایه‌انداختیم برشماازابروفروفرستادیم برشما ترنجبین ومرغ(سلویٰ) بلدرچین،بخورید ازپاکیها وخوشیها که شماراروزی کردیم،آنان ستم برمانکردند، بلکه ستم برنفس خویش کردند!

۵۸ـ وَ اِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهٰا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَادْخُلُوا الْبٰابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطٰايٰاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ . وقتی به آنها گفتیم که وارد این قریه شوید(شهربیت‌المقدس) وبخورید ازآن هرجا که می‌خواهید وبگوئید فروگذار ازماگناهان ، تامابیامرزیم گناهان شما و به نیکوئی نیکوکاران بیفزائیم .

۵۹ـ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلاً غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَاَنْزَلْنٰا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِنَ السَّمٰاءِ بِمٰا كٰانُوا يَفْسُقُونَ ـ پس بدل کردندآن گناه کاران سخنی راکه بایشان گفتیم به سخن دیگر ، پس برایشان که برخود ستم کردند عذابی سخت از آسمان فرستادیم بسبب آنچه از فرمان برون شدند !

۶۰ـ وَ اِذِ اسْتَسْقىٰ مُوسىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصٰاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتٰا عَشْرَةَ عَيْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنٰاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللهِ وَلاٰ تَعْثَوْا فِى الْاَرْضِ مُفْسِدِينَ . وقتی موسی برای قوم‌خویش آب خواست به اوگفتیم عصای خود را بر سنگ زن ، پس ازآن بیرون جهید دوازده چشمه که هرسبطی آب خور خودرا می‌دانست ،گفتند بآنها که بخورید وبیاشامید از روزی خداوند، بی رنج ، و به تبه کاری وخودکامی در زمین مروید !

۶۱ـ وَ اِذْ قُلْتُمْ يٰا مُوسىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلىٰ طَعٰامٍ وٰاحِدٍ فَادْعُ لَنٰا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنٰا مِمّٰا تُنْبِتُ الْاَرْضُ مِنْ بَقْلِهٰا وَقِثّٰائِهٰا وَ فُومِهٰا وَ عَدَسِهٰا وَ بَصَلِهٰا قٰالَ اَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِى هُوَ اَدْنىٰ بِالَّذِى هُوَ خَيْرٌ اِهْبِطُوا مِصْراً فَاِنَّ لَكُمْ مٰا سَاَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَ بٰاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كٰانُوا يَكْفُرُونَ بِاٰيٰاتِ اللهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذٰلِكَ بِمٰا عَصَوْا وَكٰانُوا يَعْتَدُونَ . وقتی که گفتید ای موسی ما نمی‌توانیم شکیبائی کنیم بریک خوراک ، پس خداوند را بخوان تا بیرون آورد ازروئیدنیهای زمین از: تره وخیار ونخود(یاگندم)ودانچه وپیاز،گفت: آیا آنچه بهتراست به آنچه بدتر است بدل میکنید ؟ ازآن تپه و بیابان به شهر، فروشوید که درآنجا هرچه بخواهید برای‌شما وبشمامی‌دهند . وبرایشان‌خواری ونیازمندی دردلهای‌مردم‌وسُستی درچشمهای‌آنان‌زده شد ، وخویشتن بخدا خشم‌آوردند و به خشم‌خدا بازگشتند، واین‌بدان سبب بودکه‌به‌آیات وسخنان خداوندکافرشدند وپیمبران را بدون حق می کشتند واین کار سبب‌آن بود که ازپذیرفتن حق سرکشی کردند واندازه نگذاشتند وتجاوزکردند !

تفسیر ادبی وعرفانی

۵۷ـ وَ ظَلَّلْنٰا عَلَيْكُمُ الْغَمٰامَ . . . : این‌آیت اشارت است به لطف وکرم خداوندکه می گوید درنگر (ای‌محمد) تامابابنی‌اسرائیل‌چه کردیم وچندنعمت‌برایشان ریختیم‌ونافرمانی‌کردند،بازایشانرا فرونگذاشتیم ! ابر را فرمان دادیم تا برسرآنان سایه افکند ، باد را فرمودیم تا مرغ بریان دردست‌ایشان نهاد ! ابررا فرمان دادیم‌تا ترنجبین وانگبین بایشان فرو بارید ، ستون نورگفتیم در شبهای تاریک آنانرا روشنائی دهاد، جامهٔ دربایست‌آنان به وجودآمدی وآن جامه نه‌کهن شدی نه چرکین، درحال زندگی زیور تن و در حال مردگی کفن‌آنان بودی ! چه نعمتهاکه برایشان نریختیم ! چه نواخت‌هاکه برایشان‌ننهادیم ! آنان قدر ندانستند وشکرنعمت نگزاردند،هیچ کس چون ما ایشان را نخرند ، چون دیگران بی‌عیب می‌خرند وما با عیب خریداریم ، دیگران باوفا خواهند وخوانند، و ما بی‌وفا وجفاکارخوانیم ! . .

۵۸ـ وَاِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ ...: قریه‌دراینجاظاهراً حریم‌علم‌است ودامن شرع، خداوند می‌فرماید به دامان شریعت درآئید وعلم وعمل بروفق شرع بکار بندید و به سبب آن زندگی گوارا ونعیم جاودانه بدست آرید، امروز تلخی مجاهدت کشید تا فردا میوهٔ بهشت خورید!

وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّداً ...: در راه دین استوار باشید واز درِخضوع وخشوع درآئید وتضرّع و استغفار کنید وبگوئید خدایا گناهان مارا فروریز وآنها جزاین گفتند وجزاین کردند! ودوچارعذاب آسمانی‌شدند.

۶۰ـ وَاِذِ اسْتَسْقٰى مُوسٰى...: فرق‌میان قوم‌موسی وعیسی ومحمد. موسی برای‌قوم‌خودآب خواست وعیسی نان خواست ومحمد مصطفی بجای نان وآب، رحمت وبخشایش خواست! خداوند فرمود: **ای محمّد امّت تو ازسه حال بیرون نیستندیامطیعانند یاعاصیانند یامشتاقانند، مطیعان را بهشت من بهره‌است، وعاصیان‌را رحمت من ومشتاقان رضای من ودیدارمن بهره است.**

محمّدگفت: خداوندا، مراد آن دو را نقد دادی وازمن‌متوقّف برامری‌ساختی؟ فرمود: ای دوست، ایشان حاجت برای امّت حاضر خود خواستند و مراد خویش بیافتند، ولی تو هرچه می‌خواهی برای **همهٔ امّت** خود تا روز رستاخیز می‌خواهی، پس همه را جمع کنم، همه را جامهٔ کرامت پوشانم، همه‌را به زیور اُنس‌والفت بیارایم که ایشان بهینه امّت هستند، یک قصد و یک دل ویک همّتند، نه چون **بنی‌اسرائیل** که پراکنده بودند ودردل ودرقصد ودرهمّت هم باهم‌نبودند! ودردین به معبودی‌یگانه‌اکتفا نکردند ودردنیا بیک طعام‌قناعت نه!

لطیفه: گویند ذکرعصااشارت به‌سیاست شرع‌است وسنگ‌اشارت به‌دلهای‌سخت‌تراز‌سنگ آنهااست، یعنی **موسی** خواست آنها را براه آورد که بهم رسند وهمگان فایده برند!

درحقیقت خداوند فرمود باتازیانهٔ‌شریعت‌آنها را سیاست کن و برعلم وعمل‌وادار، که جملهٔ آن ارکان اسلام است وآن دوازده خصلت باشدکه شش‌تای آن، بنای اسلام است: ۱ـ اقرار بوحدانیّت خدا ۲ـ ایمان به‌نبوّت محمّدمصطفی ۳ـ نماز ۴ـ زکات ۵ـ روزه ۶ـ حج. وشش‌خصلت ازآن، بنای‌ایمان‌است: ۱ـ ایمان بخدا ۲ـ ایمان به فرشتگان ۳ـ ایمان به‌کتاب‌خدا ۴ـ ایمان به‌پیمبران خدا ۵ـ ایمان به روز رستاخیز ۶ـ ایمان به مقدرات واین دوازده چشمه دراین‌آیه اشارت است به ۱۲ رکن‌که بنای اسلام وایمان است.

تفسیر لفظی

۶۲ـ اِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارٰى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. کسانیکه ایمان آوردند وآنان‌که جهود شدند وترسایان وآنهاکه زبور در دست دارند ومیان‌آن دودین دین‌سوم گزینند هرکس از آنان‌که ایمان بخدا و روز رستاخیز آوردَ وکارنیک کند، مزد ایشان نزد خدای‌یگانه‌است وهیچ‌بیمی برای‌ایشان فردای قیامت نیست و هرگز اندوهگین نباشند.

۶۳ـ وَاِذْ اَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. بیاد بیاورید وقتی که ازشما پیمان‌گرفتیم وبرشماعهد بستیم وکوه طور را برسرشما بازداشتیم وگفتیم به قوّهٔ ایمان ویقین و تصدیق، آن‌کتاب راکه بشما دادیم بگیرید و یاد دارید آنچه درآن بشما

سفارش شده تامگر ازعذاب وخشم خداوند بپرهیزید[۱]

٦٤- ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ فَلَوْلا فَضْلُ اللهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ. پس ازآن ازاطاعت امر برگشتید که اگر فضل خداوند و مهربانی او بر شما نبود ، از زیان‌کاران و نومیدان بودید!

تفسیر ادبی وعرفانی

٦٢- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا...: هرچنداحبار یهود ورهبانان ترسایان کوشیدند ورنجها درراه دین کشیدند و چندانکه توانستند در راه مجاهدت و ریاضت رفتند و نفس خود را از شهوتها و خواهشها بازداشتند و از دنیا و دنیاداران بیک بارگی عُزلت گرفتند وکناره‌گیری برگزیدند وصومعه‌هارا برخود زندان کردند! بااین‌همه ، سعی ایشان باطل و کوشش ایشان ضایع است! مگر آنکه به محمّد(ص) ایمان‌آورند و رسالت او را استوار گیرند!

تا هست تورا به نزد خود تکیه‌گهت مغرور دوعالمی و کار تبهت!

تاتوتکیه برپندار خود زنی وسوداها درسرگیری وغوغاها دردل‌آوری ، وستور نفس را ازراندن شهوت وهوی وهوس باز نداری! چگونه طمع داری که با مردان راه درمیدان حقیقت‌گوی زنی؟هیهات!

تاتو برپشت ستوری‌باراو برجان تواست چون به ترک وی بگفتی‌آتش اندربارزن
ورزچاه جاه خواهی سر برآری مردوار چنگ در زنجیر گوهروار عنبر بار زن

٦٣- وَإِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ ... : خداوند با همه عهد بست و از همه پیمان‌گرفت، قومی به طوع اجابت کردند و قومی دیگر به کُرُه،آنان که به طوع و رغبت پذیرفتند ، عیان او را بار داد ، ومهر أزَل ویرا دست گرفت وآنهاکه به کُرُه‌ونارضائی‌اجابت‌کردند، حق بر آنها پوشیده‌شد ودرتاریکی وبیگانگی‌بماندند! این‌میثاق، روز ازل ودرعهد ازل برعموم برفت که‌احدیّت خداوند بردلها جلوه‌گرشد ، یکی را تجلّی سیاست وعزّت بود یکی را تجلّی لطف وکرامت،آنهاکه‌اهل‌سیاست بودنددردریای‌هیبت به موج وحشت غرق شدند ، خردهاشان حیران ، دلهاشان پریشان ، خاطرشان تاریک وگردِ بیگانیگی بر رخسار ایشان نشسته ، داغ جدائی بر پیشانیشان نهاده شده!

امّا آنهاکه اهل لطف وکرامت بودند ، ایشانرا به زیور اُنس‌بیاراست و به نورتوحید بیفروخت،آب آشنائی را در دل آنان روان وتخم سعادت را درمزرع دوستی‌شان پراکنده وآنگاه همه را بافضل و رحمت خود حوالت‌کرده‌که بی رحمت اوزیان می‌بردند!

داود پیغمبرگفت: خدایاگِرد همه پزشکان عالم برآمدم تا درد مرا درمان‌کنند و مرهمی‌همی‌سازند ، همگان مرا به تو راه نمودند ، پس زیان‌کار و بی‌چاره آن‌کس‌که از رحمت‌تو ناامید است!

یکّی ازعارفان در روزعَرَفه درموسم‌عرفات به خلق‌آنجانگریست وآن سوزونیاز وآن نازوزار ازایشان دید ، هرکسی دعائی می‌خواند و دیگر کس ثنائی می‌گفت، دستها همه سوی آسمان وچشمها گریان ودلها سوزان،

---

(۱) چون قوم موسی پیمان را شکستند و تورات را نپذیرفتند! خداوند کوه طور را بالای سرآنان بداشت وآنها پیش خود آتشی افروختند و از پس آن دریائی خروشان دیدند وترسیدند وتن به قبول دادند و ازآنها رفع بلاشد.

عارف به همراهان‌خود گفت: چه بینید وچه رأی دهید؟ اگر همه‌این خلق دست‌نیاز سوی مخلوقی دراز کنند ودانگی سیم بخواهند؟ آیا ازایشان دریغ‌خواهد کرد؟ همگی گفتند نه! گفت: بخدائی‌خدا، که بندگانرا به آمرزش‌خود نواختن به نزد حق آسانتراست ازآن یک دانگ سیمی که مخلوقی باین‌گروه فراوان دهد!

تفسیر لفظی

۶۵ـ وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ.
هر اینه نیک دانستید وشناختید آنان که در روزشنبه نافرمانی کرده وصید ماهی کردند، درنتیجه ماگفتیم همگی شماها میمونها وکپی‌ها گردید وخوار وخاموش شوید!

۶۶ـ فَجَعَلْنَاهَا نَكَالاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ. پس به این عقوبت، آنها را عبرت باشندگان وآیندگان کردیم وپندی واندرزی برای پرهیزکاران است.

۶۷ـ وَ اِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ اَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا اَتَتَّخِذُنَا هُزُواً قَالَ اَعُوذُ بِاللهِ اَنْ اَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ. یاد بیاورای پیغمبر، زمانیکه موسی به‌امّت خودگفت خداوند بشما امرمیکند که‌گاو ماده‌ای را ذبح کنید، درجواب گفتند ای موسی ما را مسخره می‌کنی و افسوس می‌گیری؟ گفت پناه می‌برم به خداوند که من از نادانان باشم!

۶۸ـ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَاهِيَ قَالَ اِنَّهُ يَقُولُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذٰلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ. گفتند ای موسی‌خدای خودرا بخوان و ازاو بخواه که برای‌ما بیان کندکه این گاو چه‌گاویست؟ ـ موسی گفت خداوند می‌فرماید: این گاو نه پیردندان سوده و نه خُردی نیرو ناگرفته، نه پیراست و نه جوان، میان این وآن! پس بجاآورید آنچه بشماامرمی‌کنند!

۶۹ـ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ اِنَّهُ يَقُولُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ. گفتند خدای خود را بخوان و از او بخواه که برای ما بیان کندکه آن گاو چه رنگ است گفت: می‌فرمایدگاوی است زرد رنگ که رنگ روشن‌آن نگرندگانرا از روشنائی شاد می‌کند!

۷۰ـ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَاهِيَ اِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَ اِنَّا اِنْ شَاءَ اللهُ لَمُهْتَدُونَ. گفتند خدای خود را بخوان و از او بخواه تا بیان‌کند برای ما که آن‌گاو چیست؟ جنس‌گاو برما مشتبه است و ما اگرخدا بخواهد بدان راه برانیم!

۷۱ قَالَ اِنَّهُ يَقُولُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْاَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا، قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ، فَذَبَحُوهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ. گفت می‌فرماید: گاوی است نه کارشکسته ونه نرم ورام که زمین شکافد ونه کشت‌زاررا آب دهد، ازعیبها رسته ورهانیده، درهمه‌پوست او جزء رنگ زرد، رنگی ونشانی نیست! گفتند اکنون پاسخ به سزا آوردی، پس‌آن گاو را بکشتند ونزدیک بود که این کار را نکنند چون از بس ایرادکردند وحجّت بنی‌اسرائیلی گرفتند، نمی‌خواستند این کاررا انجام دهند!

تفسیر ادبی وعرفانی

۶۵ـ وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ ـ اشارت‌است به‌قهرخداوند بابیگانگان

وچنانکه دوستانرا نوازنده است ، بیگانگانرا گیرنده‌است ، وچنانکه نوازش او به نوازش دیگران نماند ، گرفتن وی هم به‌گرفتن دیگران نماند! زیرا خداوند سخت‌گیرتر از همه‌گیرندگان ، و دادخواه ستمکاران است ، نه از کسی بیم ونه برکرد وی تاوان‌است که کردگارجهانیان است وآفرینندهٔ آنان ، مردم از بطش اوهراس‌گیرنداگر ایشانرا مسخ ظاهر عقوبت بود این امّت را مسخ باطن عقوبت است و چون خداوند برآنان خشم‌گرفت رنگ صورت‌آنهارا بگردانید واگر براین‌امّت خشم‌گیرد پناه برخدا رنگ اینانرا ازروی سیرت بگرداند ، اگرآنان‌را به‌گناه خویش روسیاه‌گردانید ، اینانرا بگناه خویش دل سیاه‌کند!

عارفی بزرگوارگوید : مردی پیش‌ما زیاد آمد و رفت داشت ویک‌نیمه روی او پوشیده بودگفتم چرا نیم رخ پوشیده‌ای؟گفت: من‌گورکن هستم یک روز زنی را درگورکردم و رفتم پس ازآن بطمع کفن‌اوگور را شکافتم‌همینکه‌دست به‌کفن زده وآنرا‌کشیدم‌دیدم‌اوهم‌می‌کشد! گفتم‌می‌خواهی برمن پیروزشوی، پس‌به دوزانو نشستم وکفن را بسختی‌کشیدم ناگهان دست‌خود را بلندکرد و سیلی به نیم روی من زد! همینکه پرده از نیم‌رخ برداشت جای پنج‌انگشت روی صورت‌او بود وگفت پس‌ازآن‌کفن‌اورا پوشاندم وگور را پوشیده واستوار کردم ازآن پس مصمم شده‌ام‌که‌گورکسی را نشکافم وازشرم نیم‌رخ را پوشانم!

۶۷ـ وَاِذْ قالَ مُوسىٰ لِقَوْمِهِ اِنَّ اللهَ يَاْمُرُكُمْ ...: داستان‌گاو بنی‌اسرائیل در قرآن ازلطیفه های حکمت وگوهرهای عزّت است چه قرآن دریای ژرفی است‌که دُرهای شاهوار دو قعرآن است اما‌کسی باید‌که صفات‌گاو بنی‌اسرائیل رادرخود بیند‌که می‌گوید: نه‌پیری‌فروریخته‌نه‌نوزادی نارسیده، یعنی‌که قدم‌این‌جوان‌مردان در دائرهٔ طریقت آنگاه مستقیم‌شود‌که‌مستی‌جوانی‌ایشانرا حجاب نباشد وسستی‌پیری‌آنانرا بی‌کاره وعاطل‌ندارد! چنانکه پیغمبراسلام در حال‌کمال تمام ، به وحی رسید . چه هرارادت‌که با مستی جوانی قرین شود همیشه ازراه زنان بیم دارد وکم افتد جوانی نو ارادت‌که از راه زنان ایمن باشد!

۶۸ـ صَفْراءُ فاقِعٌ لَوْنُها تَسُرُّ النّاظِرِينَ . . . : جوانانی‌که درحال‌کمال بشریّت‌گام درمیدان طریقت‌نهادند خداوندآنانرا به رنگ دوستی برآرد ورنگ دوستی رنگ بی رنگی‌است! هرچشمی‌درایشان‌نگرد روشن‌شود وهردلی درکارآنها اندیشه‌کند آشناگردد!

۷۱ـ لا ذَلُولٌ تُثِيرُ الاَرْضَ... بهروز ونیکوسیرت و روزافزون ، نه به عیب رسمیان آلوده ، نه به مقام دون‌همتان فروآمده ، نه رقم دوستی بیگانه بریشان‌کشیده ، نه داغ اسباب بر ایشان نهاده ، نه قاضی شهوتها برایشان حکمی رانده ، نه به شکلها و مانندها گرائیده و نه باختیار خود تکیه‌کرده و همان‌گونه‌که معبود را یکی شناسند ، مقصود را هم یکی دانند ومشهود وموجود را یکی خوانند!

هرکسی محراب دارد هرسوئی — باز محراب سنائی‌کوی او است

تفسیر لفظی

۷۲ـ وَاِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادّارَأْتُمْ فِيها وَاللهُ مُخْرِجٌ ما كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ . شمائید‌که وقتی یک نفررا بکشتید ودرآن‌کشته پیکارباهم درگرفتید وخداوند بیرون‌آورنده وآشکاراکننده‌است‌آنچه راکه شما پنهان میداریدکه‌کشندهٔ وی‌کیست ؟

۷۳ـ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَٰلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. پس گفتیم بزنید این کشته را به چیزی از گوشت آن گاو، آنان چنین کردند، کشته زنده شد! واین گونه که دیدید خداوند مرده را زنده میکند و بشما می نمایاند نشانه های توانائی و نیکی خدائی خویش تا دریابید و نیک بعقل خود بسنجید.

۷٤ـ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ. پس از آن دلهای شما سخت گشت، گوئی آنها ازسنگ یا سخت‌تر ازسنگ است وازسنگها هستند آنها که نهرها از آن جاری میشود، واز آنها که می‌شکافند وآب از آن بیرون می آید، واز آنها که ازهیبت خداوند ازبالا به‌هامون می‌افتند وخداوند ازکردارشما ناآگاه نیست!

۷۵ـ أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ. آیا پس طمع دارید که بشماایمان‌بیاورند درحالیکه گروهی از آنان سخن خداوند را می‌شنیدند پس از آن می گردانیدند وتحریف می کردند با آنکه دانسته و شناخته بودند! ومیدانستند که آن چه می‌گویند دروغ زنند وگناهکار!

۷٦ـ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. و چون مؤمنان بینند گویند ما از گروندگانیم وهمینکه با یکدگر افتند وازشما دور باشند بیکدگر گویند: آیا باایشان از تورات سخن می گوئید به آنچه برشما گشوده که فردا به آن حجّت آورند نزد خداوند! آیا درنمی‌یابید؟

تفسیر ادبی و عرفانی

۷۲ـ وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً ... : قتل دوگونه‌است یکی از روی صورت و دیگری از روی معنی، آنکه از روی صورت خود را بکشد به سخت‌ترین عذابها رسد ولی آن کس که به شمشیر مجاهدت ازروی‌معنی‌خودرا بکشد به ناز و نعیم‌باقی و بهشت جاودانی رسد. اینکه قوم موسی‌راگفتند: زنده‌ای را بکشید تاکشته زنده شود، اشاره به اهل طریقت است که نفس زنده را بشمشیر مجاهدت بر وفق شرع بکشند تا دل مرده به نور مشاهدت زنده شود و به زندگانی جاوید برسد، زندگانی که هرگز درآن مرگ نیست وفنا به آن راه ندارد، ودرآن حال زبان حال بنده این است:

گر من بمرم مرا مگوئید که مرد — گومرده بدو زنده شدودوست ببرد(۱)

(۱) **ایراد بنی‌اسرائیلی**: مفسران نوشته‌اند در بنی‌اسرائیل درویشی پسرعموی توانگر داشت برای بردن میراث اورا شبانه بکشت وتن اورا درخانهٔ سبط دیگر افکند! چون قوم چنین دیدند وکشنده را نیافتند، باهم‌بنای دشمنی گذاشتند ودست به‌سلاح بردند و همگی نزد موسی رفتند، خداوند به‌موسی وحی فرستاد که برای پیدا کردن کشنده باید گاوی ماده بکشند، آنان مسخره کردند موسی آنهارا پند داد ونجات ازدست قبطیان را یادآوری کرد، آنان پذیرفتند ولی بنای ایراد گذاشتند که چه گونه گاوی‌است چه رنگی‌است؟ کاری‌است؟ یانه؟ بارکش‌است یاشخم کار؟ ـ پاسخ ←

از جنید نقل کنند که گفت : دوستی داشتم از دنیا رفت وقتی من مشغول غُسل او بودم ناگاه انگشت سبّابهٔ مرا بگرفت ! گفتم ای دوست آیا زنده شدن پس از مرگ است؟ گفت : ندانستی که ما نمی‌میریم بلکه از جهانی به جهان دیگر نقل مکان می‌کنیم ؟

۷٤ـ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ ...: قسوت دل درحق نادانان نامهربانی ودوری از رحمت حق است . و درحق عارفان قوّت دل ! که چون کار به کمال رسد وصفا ومعرفت نیرومند گردد ، سلطان عشق، تمام کشور جان را فروگیرد وآن خروش و زاری به شادی و طرب در پیوندد !

ز اول که مرا عشق نگارم نو بود — همسایه به شب ز نالهٔ من نغنود
کم گشت کنون ناله که عشقم بفزود — آتش چو همه گرفت کم گردد دود

وَ اِنَّ مِنَ الْحِجٰارَةِ ...: سنگ خارا بردل سخت برتری دارد چنانکه ازسنگ آب آید ونرم شود و از ترس خدا به هامون افتد ولی دل سخت درنهاد آدم بیگانه ، نه از ترس خدا بنالد ونه ازحسرت بگرید ونه رحمت و رقّت در وی آید !

درحکایت بیارند که پیغمبری به بیابانی گذشت دید ازسنگ کوچکی آب زیادی بیرون می‌جهد که خیلی بیش از اندازه و تناسب سنگ است ! ایستاد وحیران شد و در شگفت و با خود می‌گفت : این چه آب است و چنین سنگی؟ خداوند سنگ را به زبان آورد وگفت: **ای پیغمبر** این آب که تو می‌بینی آب گریهٔ من است که از آن روز که خداوند فرمود: دوزخ را به سنگ گرم کنند من ازحسرت وترس می‌گریم . . . **پیغمبر** که این را شنید گفت خداوندا، وی را ازآتش ایمن گردان ، ندا رسید که ما اورا ایمن کردیم ، پس از مدتی بازگذر پیغمبر به آن سنگ افتاد ، دید باز آب می‌آید ! گفت خداوندا ، او را ازآتش ایمن کردی ولی باز می‌گرید ؟ سنگ به فرمان خداوند گفت : آن گریستن ازغم وحسرت بود واین گریستن ازشادی وخوشحالی است !

پیر طریقت گفت : درسرگریستن دارم دراز ، ندانم که ازحسرت گریم یا از ناز؟ گریستن ازحسرت بهرهٔ یتیم است وگریستن شمع بهرهٔ نازاست ، ازناز گریستن چون بود؟ این قصّه‌ایست دراز !

﴿ تفسیر لفظی ﴾

۷۷ـ اَوَلاٰ يَعْلَمُونَ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مٰا يُسِرُّونَ وَمٰا يُعْلِنُونَ . آیا نمی‌دانند که خداوند ازکارهای سرّی وعلنی آنان آگاه است وآنچه پنهان وآشکار باشد می‌داند ؟

← همهٔ پرسشها رسید وآنها چنین گاوی را جستجو کردند تا درخانهٔ زنی بی‌نوا وفرزندی پارسا یافتند.

درآن‌زمان مادری فرزند مهربانی‌داشت که اورا نوازش بسیار کردی وهرروز پشتهٔ هیزمی بیاوردی وبفروختن‌آن، یک سوم بهای‌آن به درویشان دادی ویک سوم به‌مادرمی‌دادی وسوم برای خودبه‌کاربردی ! و شبها یک سوم به نماز گذراندی ویک سوم خواب وسوم نزد مادر سرکردی ! و به یاد خدا مشغول شدی ! وتنها ازمال دنیا ماده‌گاوی‌داشت. روزگاری براین روش گذشت تاخداوند خواست‌آن جوان‌را بی‌نیاز کند. این بود که فرشته به‌صورت آدمی‌نزد اوآمد وگفت این گاو را ازتو خواهند خواست وبهای‌آنرا پوست وی پراز دینار بخواه ! ویهود این گاو را پس‌از ایرادها وسخت‌گیریها یافتند وخریدند وکشتند وبهای آنرا دادند وچون گوشت گاورا به‌جسد مرده زدند بحکم خداوند مرده زنده شد وپسر عم خودرا کشندهٔ خود شناسانید ! ودراین داستان دوحکمت بود یکی بی‌نیازساختن جوان پارسا از رنج بی‌نوائی ودیگر کیفر بنی‌اسرائیل بواسطهٔ تمرد ونافرمانی وایرادهای بنی‌اسرائیلی !

۷۸ـ وَ مِنْهُمْ اُمِّيُّونَ لا يَعْلَمُونَ الْكِتابَ اِلّا اَمانِيَّ وَ اِنْ هُمْ اِلّا يَظُنُّونَ . از یهودیان کسانی بی سواد و امّی هستند که نوشته‌های تورات را نمی‌دانند مگر آنچه بظاهر می‌خوانند بی آنکه بفهمند و آنها نیستند مگر مشتی پندارکه می‌پندارند وگمان می‌برند .

۷۹ـ فَوَيْلٌ لِلَّذينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِاَيْديهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هٰذا مِنْ عِنْدِاللهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَليلاً فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمّا كَتَبَتْ اَيْديهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمّا يَكْسِبُونَ . پس وای برکسانیکه نوشته‌ای به دست خویش می‌نویسند و می‌گویند این از نزد خدای تعالی است ! تا به وسیلهٔ آن حق را به بهای اندك بخرند، ای وای برآنها که به دست خویش دروغ می‌نویسند و وای برآنها از آنچه به‌عنوان رشوت کسب می‌کنند(۱) !

۸۰ـ وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النّارُ اِلّا اَيّاماً مَعْدُودَةً قُلْ اَتَّخَذْتُمْ عِنْدَاللهِ عَهْداً فَلَنْ يُخْلِفَ اللهُ عَهْدَهُ اَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللهِ ما لا تَعْلَمُونَ . یهودان گفتند آتش دوزخ بمانمی‌رسد جز چند روز معیّن ، به آنان بگو آیا از خداوند پیمانی گرفته اید که خداوند آنرا خلاف نکند ؟ یا برخداوند چیزی می‌گوئید که خود نمی‌دانید !

۸۱ـ بَلىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ اَحاطَتْ بِهِ خَطيئَتُهُ فَاُولٰئِكَ اَصْحابُ النّارِهُمْ فيها خالِدُونَ . آری ،کسانیکه بدی کنند و مرتکب گناه شوند دوزخیانند که درآنجا جاویدند .

۸۲ـ وَالَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ اُولٰئِكَ اَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فيها خالِدُونَ . وکسانیکه ایمان آوردند وکارهای نیك کردند ، آنان بهشتیانند که درآنجا جاویدند .

۸۳ـ وَ اِذْ اَخَذْنا ميثاقَ بَني اِسْرائيلَ ، لا تَعْبُدُونَ اِلَّااللهَ وَ بِالْوالِدَيْنِ اِحْساناًوَذِي الْقُرْبىٰ وَالْيَتامىٰ وَالْمَساكينِ وَ قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً وَ اَقيمُوا الصَّلٰوةَ وَ آتُوا الزَّكٰوةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ اِلّا قَليلاً مِنْكُمْ وَ اَنْتُمْ مُعْرِضُونَ : یاد بیاور زمانی‌که از فرزندان یعقوب عهدگرفتیم که جزخدای یگانه کسی را پرستش نکنید و پدر ومادر را بنوازید وباخویشان و پدر مردگان ودرویشان نیکوئی کنید و بمردم گفتارنیك گوئید ونمازبه هنگام خود بپادارید وزکات مال خویش‌را بدهید ولی‌شما(جزاندکی) همه ازسفارشهای ما برگشتید واز وفا روگردان شدید .

تفسیر ادبی وعرفانی

۷۷ـ اَوَلا يَعْلَمُونَ ...: کلام‌خدای‌موحّدان،اجابت‌کنندهٔ‌خوانندگان ، آگاه‌به‌حال بندگان،دانندهٔ آشکار و نهان، بازخوانندهٔ برگشتگان، این‌آیت عارفانرا اشارتی‌است که فرمود: من رازها دانم، برنهانیها آگاهم،چون این را گفت آنان درظاهر با خلق خدا از در صدق درآمدند ، خداوند چشمهای خیانت‌کاران را می‌نگرد و خیانت چشم متعبدان آنست که درشب تاریك چون وقت راز و نیاز با خدا باشد درخواب شوند تا اُنس خلوت بر ایشان فوت شود! خداوند در بارهٔ داودنبی گوید: چون شب درآمدی خواب ازچشم وی برمیدی وهمه نظر او به‌آثارصنع

(۱) نوشته‌اند : دوزخیان در دوزخ این چهارکلمه‌را بفارسی گویند : وای ازنام ، وای ازننگ، وای ازنیاز ، وای ازآز! یعنی وای برمن که در دنیا نام خواستم وعار نداشتم ولی چیزی‌که سر همهٔ بلاها است وآز که پایهٔ همهٔ شهوتها است بسیار داشتم !

ما بودی و بدان تسلّی یافتی ، این‌است که خداوند برمؤمنان‌ثناخوانده و شب زنده‌داری‌آنان را در وقتی که جهانیان درخوابند ستوده وفرموده‌آنان با ما درشب رازونیاز کنند واندوه وشادی خویش‌بگویند، ماهم‌هرچه خواهند به‌ایشان بدهیم ، وازهرچه ترسند ایمن داریم وخیانت چشم **عارفان** آنست که بر فراق دوست نگریند !

یك چشم من از فراق یارم بگریست وان چشم دگر بخیل گشت و نگریست!
چون روز وصال شد جزایش کردم کاری نگرستی و نباید نگریست!

و خیانت چشم **صدّیقان** آنست که در این جهان چیزی بنظرشان نیکو آید تا بدان نگرند ، زیرا هرکس دوستی حق اورا حقیقت بود ، چشمش ازدیگران دوخته شود وچشم وگوشش ازجز دوست کور وکر باشد .

۷۸- وَ مِنْهُمْ اُمِّيُّونَ ... : صفت‌امّی‌بودن(اُمِّيَّت) در این آیه، بیگانه را ذمّ است ونشانهٔ نقصان‌او، ولی در مورد پیغمبر اسلام مدح است و اشاره به‌کمال اوست! که با هم نامی هم سائی نشود و اتفاق اسامی اقتضای اتفاق معانی نکند ، نبینی که خداوند خود عزّت دارد و عزیز است و یوسف را هم عزیز خواند لیکن عزّت خداوند سزاوار وشایستهٔ خویش وعزّت بندگان برسزای خویش، وچنانکه دانید خداوند موجود وآفریدگان‌هم‌موجودلیکن خداوند به خودی خود موجود ولی آفریدگان ، به وجود خداوند قائم و بر پا هستند نه بخودی خود!

۸۲- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُواالصّالِحاتِ ...: گفته‌اندآمَنُوااشارت‌است به درخت ایمان ونشاندن آن در دل مؤمنان **وعَمِلوا** اشارت است بشاخه‌های‌آن درخت و پروردن آن **واُلئِكَ** اشارت است به بار ومیوهٔ آن درخت و میوهٔ این‌درخت نه چون دیگرمیوه‌هااست که ازسالی‌بسالی‌یکبارمیوه‌آورد بلکه‌این‌درخت هرساعتی‌بلکه هرلحظه‌ای میوهٔ نوآرد ، هریکی به از یك دیگر! و به مزهٔ دیگر! و به بوئی دیگر! حلاوت‌**عابدان** ازبار این درخت وصفاء وقت **عارفان** از بار این درخت است!

۸۳- وَاِذْ اَخَذْنا مِيثاقَ ... : آن عهد و پیمان‌که با **بنی‌اسرائیل** رفت درشرع‌ماهم‌همان عهداست و بامؤمنان این‌امّت‌همان پیمان ، وآن به فرمان‌خدااطاعت‌کردن و برخلق‌خدای شَفَقَت‌کردن، که درآن اطاعت بصدق عمل‌کردن و درآن شفقت به رفق رفتارکردن است ، وحقیقت بندگی، خدا را به صدق پرستیدن و با مردم مداراکردن است وچون این‌صدق و رفق کارهمه کس نیست وچندان آسان نبود وکاری‌بس بزرگ باشد ، ازاین‌رو وعدهٔ‌ثواب وفلاح به آنان داده شد تا بدان رغبت نمایند و یك یك آن وعده‌هاهم شمرده و نموده شد تامؤمنان را بیشتر و بهتر شوق و استقبال باشد .

تفسیر لفظی

۸۴- وَاِذْ اَخَذْنامِيثاقَكُمْ لاتَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ وَلاتُخْرِجُونَ اَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ ثُمَّ اَقْرَرْتُمْ وَاَنْتُمْ تَشْهَدُونَ . وقتی پیمان ازشما ستدیم که خونهای هم‌دینان خویش نریزید وهم‌دینان را ازخانمان بیرون نکنید ، آنگه به پیمان خستو شدید وشماگواهی می‌دهید .

۸۵- ثُمَّ اَنْتُمْ هٰؤُلاءِ تَقْتُلُونَ اَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقاًمِنْكُمْ مِنْ دِيارِهِمْ تَظاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْاِثْمِ وَالْعُدْوانِ وَاِنْ يَأْتُوكُمْ اُسارىٰ تُفادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ اِخْراجُهُمْ اَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَما جَزاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ اِلّا خِزْيٌ

فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيا وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ يُرَدُّونَ اِلىٰ اَشَدِّ الْعَذٰابِ وَمَا اللهُ بِغٰافِلٍ عَمّٰا تَعْمَلُونَ. پس از ان شما همین شما هم‌دیان خود را می‌کشید و گروه‌ها از خان ومانشان بیرون میکنید به بیداد، و یک‌دگر را بهم‌پشت‌بودن بررنج بستم‌دیدگان و به بزه‌کاری ودشمنی می‌گرائید، واگر بشما اسیران آیند ایشانرا می‌فروشید وحال آنکه برشما حرام است که آنها را ناگرویده رها سازید! آیا به لختی نامه می‌گروید و به لختی دیگر نمی‌گروید؟ پس سزای چنین کسان چیست؟ آری هرکس چنین کاری کند جزای او دردنیا رسوائی و بی‌آبروئی است، ودرآخرت آنهارا بسوی سخت‌ترین عذابها دردوزخ بازبرند، وخداوند ازکارهای آنان بی‌خبرنیست.

۸۶ـ اُولٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيٰوةَ الدُّنْيا بِالْآخِرَةِ فَلا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذٰابُ وَلا هُمْ يُنْصَرُونَ. اینان هستند که دنیارا به آخرت خریدند وفرداعذاب آخرت از آنها کم نخواهدشدوایشانرایاری نخواهندکرد.

۸۷ـ وَلَقَدْ آتَيْنٰا مُوسَى الْكِتٰابَ وَقَفَّيْنٰا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنٰا عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰاتِ وَاَيَّدْنٰاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ اَفَكُلَّمٰا جٰاءَكُمْ رَسُولٌ بِمٰا لا تَهْوىٰ اَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقاً كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقاً تَقْتُلُونَ. ما موسی را کتاب دادیم و پس ازاو پیمبرانی فرستادیم وعیسی پسر مریم را نشانهای روشن دادیم و اورا به جبرئیل نیرو دادیم، آیا هروقت یکی ازرسولان بشمابیاوردآنچه که مخالف هوای نفس شما باشدگردن می‌کشیدآنگاه گروهی را دروغ زن می‌خوانید وگروهی را می‌کشید[1]؟

۸۸ـ وَقٰالُوا قُلُوبُنٰا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلاً مٰا يُؤْمِنُونَ. گفتند دلهای ما بسته ودرغلاف است ازاینکه تومی‌گوئی وما درنمی‌یابیم! بلکه خداوند برآنها که کافرماندندلعنت کردچون اندک می‌گروند.

تفسیر ادبی و عرفانی

۸٤ـ وَاِذْ اَخَذْنٰا مِيثٰاقَكُمْ ... : سیاق این آیت تهدید ظالمان است وتخویف ناپاکان، وآنان که به مسلمانان ستم کنند ودرخون ومال ایشان سعی نمایند و به دست و زبان خود آنان را برنجانند.

عارفان گفته‌اند: این ظلم ظالم ازحرص وی دردنیا و به شهوتهای آن خیزد، که چون همهٔ هستی وجود اورا دنیادوستی گرفت وشهوتها براو مستولی‌شد دل وی تاریک گردد و رقت وسوز دراو نماند! وشفقت برخیزد و برخلق خدا ستم روا دارد! واثراین تاریکی فردای قیامت پدیدارگردد، پس چون سرحلقهٔ هم ستمها دنیادوستی است هرکس که دوستی دنیا ازدل برون کند، شهوتها براو مستولی نشود و در دل وی شفقت بماند که اگرسگی را بیند اورا نیازآرد و مهربانی و رحم وشفقت ازاو بازنگیرد.

۸۵ـ ثُمَّ اَنْتُمْ هٰؤُلاءِ تَقْتُلُونَ اَنْفُسَكُمْ ....: اهل معنی گویند این آیه اشارت است به اینکه شما بواسطهٔ کار ناپسندیده وعمل نکوهیدهٔ خودرا درگرداب عذاب وعقوبت می‌افکنید وآن عقوبت بجای قتل نفس است یعنی این کارمکنید وتن خویش را به دست خویش مکشید!

تُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِنْكُمْ ...: اشارت می‌کند که شما **دیگران‌را‌راه** می‌نمائید وخودگمراه میشوید، دیگران‌را پند میدهید وخود پند نمی‌پذیرید!

۸۶ـ اُولٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيٰوةَ الدُّنْيا ... : می‌گوید ایشان دنیاخرند وعقبی فروش وهوای

(۱) روح القدس را بعض جبرئیل دانند یعنی روح خداوند چنانکه عیسی را هم روح‌الله خوانند.

نفس را بر رضای حق اختیار کنند ، پس عذاب آنان پایان‌پذیر نخواهد بود ، چه در دنیا عذاب ایشان جمع مال وطلب جاه وداشتن حرص نفس امّاره ، وآنانرا دراین مال نصرتی وشفیعی نیست نه در دنیا ونه درآخرت ، چه دروقت مرگ خود گوید : مال من مرا یاری نکرد ودرعقبی به او گویند : مال ، آنان را ازعذاب برکنار نکرد !

۸۷- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ ... : اشارت به نواخت **موسی است** که خداوند گوید: مااورا کتاب **تورات** دادیم که هم نوراست وهم ضیاء وهم فرقان ، نوردل دوستان است وضیاء دل مؤمنان.

وَ قَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ ... : پیغمبرانرا یکی پس ازدیگری فرستادیم وهر یک نوتشریفی ودیگر خاصیتی دادیم ، **آدم** را درخلقت کرامت ، **ادریس** را زندگانی تا قیامت ، **نوح** را اجابت دعوت ، **ابراهیم** را اجابت خِلّت ، **اسمعیل** فدای کبش به کرامت ، **داود** را آواز به ملک ونعمت ، **سلیمان** را به علم ومعرفت ، **موسی** را به مکالمت و **یحیی** را به عصمت و **عیسی** را به اعجاز خلقت ، و **محمد** را ازآنچه همهٔ پیغمبران داشتند ارزانی داشت که آنچه خوبان همه دارند اوتنها دارد !

أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ ... : بازسخن به وعید وتهدید جهودان آورد وگفت این جهودان ازخودرائی گام بیرون ننهادند ، برآنچه دل ایشان خواست پذیرفتند وآنچه نخواست بگذاشتند ونه پذیرفتند ! ناچار به سرانجامی بد وفرجامی بد که شایستهٔ ایشان بود رسیدند !

۸۸- وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ ... : اشارت به این است که دل بیگانگان در پردهٔ شقاوت است ، وخداوند چون کسی را مهرشقاوت بردل نهد ورقم ناسازگاری ونابایستی براو کشد ازهمان اوّل اورا دل سخت گرداند و پس ازان دل سیاه وچرکین گرداند پس قفل بیگانگی برآن زند وسرانجام به مهرنومیدی ختم کند !

تفسیر لفظی

۸۹- وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ . چون ازنزدخدا نامه‌ای برایشان آمد که گواه کنندهٔ **تورات** بود و پیش ازخدا نصرت می‌خواستند برآنان که کافر بودند ، همینکه ایشانرا آمد آنچه شناخته بودند ، به آن کافرشدند ، پس لعنت خدا برکافران باد .

۹۰- بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ . خویشتن را به بدچیزی فروختند که کافر شوند بآنچه خدا فرستاده است ، از روی حسد ، وخدا می‌فرستد **ازفضل** خویش بر هر یک ازبندگان که بخواهد ، پس خویشتن‌را به خشم خداوند گرفتار سازند آنهم خشمی روی خشم ! وکافران راست عذابی خوارکننده !

۹۱- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. چون به ایشان بگویند که به آنچه خدا فرستاده بگروید ، در جواب می‌گویند ، ایمان بدان آریم که بر ما فرستاده‌اند ؛ وکافرمیشوند به آنچه غیراز **تورات** است وآنچه ازسوی خدا رسیده حق است وگواهی می‌کند آنچه راکه نزدآنهاست ،

بگو ای پیغمبر اگرچنین است پس چرا پیغمبران خدا را می‌کشتید از پیش ، اگرشما ایمان به کتاب خود داشتید ؟

۹۲- وَلَقَدْ جاءَکُمْ مُوسیٰ بِالْبَیِّناتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ اَنْتُمْ ظالِمُونَ .

موسی برای شما پیغامهای روشن ونشانیهای راست آورد پس از آن شما گوساله را به خدائی گرفتید وشما برخود ستمکارانید.

۹۳- وَ اِذْ اَخَذْنا میثاقَکُمْ وَ رَفَعْنا فَوْقَکُمُ الطُّورَ خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قالُوا سَمِعْنا وَعَصَیْنا وَاُشْرِبُوا فی قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِکُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَما یَاْمُرُکُمْ بِهِ اِیمانُکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ . وقتی ازشما پیمان گرفتیم وکوه طور را بالای سرشما قرار دادیم وگفتیم بگیرید آنچه بشما دادیم به‌عزم راست وتصدیق درست و بشنوید و بپذیرید. گفتند شنیدیم ونافرمان شدیم، در دلهای ایشان دوستی گوساله را دادند چون کافردل بودند! بآنها بگو(ای پیغمبر) ایمان شما به بد چیزی بشما فرمان می‌دهد! اگرشما اهل ایمان هستید!

تفسیر ادبی و عرفانی

۸۹- وَلَمّا جاءَهُمْ کِتابٌ مِنْ عِنْدِاللهِ . . . : وچون برای آنها ازجانب خداوند نامه رسید ، چه نامه‌ای ؟ که یادگار خداوند است نزد دوستان ، نامه‌ای که مهر قدیم است ، نامه‌ای که **قصّهٔ** دوستی و دوستان است ، نامه‌ای که ازستم درأمان و بیمار را درمان است ، شفای دل بیماران وآسایش جان اندوه‌ناکان ، و رحمتی ازجانب خدای جهانیان برمهتر عالمان است .

آنکه جهودان بودند در نام وصفت وی تغییر و تبدیل آوردند وکمر دشمنی اورا بسته به وی ناسزا می‌گفتند درصورتیکه اورا شناخته ودانسته ازوی یاری وداوری می‌خواستند! وآنکه کافران قریش بودند باآنکه **محمّد** پیش ازبعثت به پیغمبری ، نزد آنان معزّز ومحترم بود وامانتها نزد اومی‌گذاشتند ودرمحفلها اورا درصدر می‌نشاندند ، همینکه قصّهٔ نبوّت خواندن گرفت وحدیث دل و دل آرام پیش آورد ، کارها دگرگونه گشت! دوست به رنگ دشمن شد ، تیرملامت بسوی او انداختند ، ساحر وشاعرش نام نهادند ودیوانه وسرگشته‌اش خواندند! لیکن چه زیانی برای او؟ درحالیکه اگر اورا اجیر وفقیرخواندند خداوند اورا بشیر ونذیرخواند واگر اورا ضالّ وغبیّ گفتند خداوند اورا رسول ونبیّ گفت! که گفته‌اند : دوست باید دوست پسند باشد نه شهر پسند و شگفت نیست اگر مشتی بیگانگان آن مهتر عالم را نشناختند ، زیرا خداوندخزینهٔ اسرارخلقت **یعنی محمّد مرسل** را مهری برنهاد تاطمعها ازاودورشود. این بود که چون **حسین منصور** شمّه‌ای از آن خزینهٔ اسرارفطرت بدید فریاد برآورد وگفت :

ای ماه برآمدی و تابان گشتی   گرد فلک خویش خرامان گشتی!
چون دانستی برابر جان گشتی   ناگاه فرو شدی و پنهان گشتی،

لطیفه : آفرینش همه درمیم **محمّد** است ، هرکجا در عالم دردی وسوزی است ، در برابر عشق وی ناچیز است ، انبیاء واولیاء وشهداء وصدّیقان چندانکه توانستند رفتند لیکن ازآغاز تا انجام که رفتند ، به قدم اورسیدند ، آن مقام که زبَرِخلایق آمد زیرقدم خودنه پسندید، به سدرهٔ منتهیٰ وجنّت مأویٰ ومقام طوبیٰ وزلفیٰ که غایت رتبت صدّیقان است خود ننگریست!

زهی کرامت ، زهی شرافت وفضیلت ، زهی علو و رفعت، پس ازصدها سال بنگر، دراین گیتی صدای وی، درهفت آسمان، آوای وی، درهردلی ازوی چراغی، برهرزبانی ازوی داغی، درهرسری ازوی نوائی، درهرسینه‌ای ازوی

لوائی ودرهردلی و یرا جائی ! راهش پرنور وگفتار وکردارش بانور، وخُلق وخُویش از نور، وخود نورِ علیٰ نوراست !

کفر و ایمان را هم اندر تیرگی هم درصفا نیست دارالملک جز رخسار و زلف مصطفی!

روی وموی‌ش گر بصحرا ناوریدی قهر و لطف کافری بی برگ ماندستی و ایمان بی‌نوا !

۹۲ـ وَلَقَدْ جاءَكُمْ مُوسىٰ بِالْبَيِّناتِ ....: چون موسی بر بساط انبساط پرورده شد وخلعت کرامت یافت و به نبوّت و رسالت مخصوص گشت ، وحی آمد که پیغام ما را به بنی اسرائیل برسان ونعمتهای مارا بیاد ایشان آر و به آنها بگو: کی شما را ازصلب پدر به رحم مادر رسانید ؟ کی شما را ازرحم مادر بجهان آورد؟ کی رأفت و رحمت بردل مادرهانهاد؟ باوجود این نافرمانی من می‌کنید وفرشتگان خدا ازبخشش وحکم من درشگفتند ومن آنهارابه شکیبائی فرمان می‌دهم ومی‌گویم باشد که بازگردند و توبه کنند !

ای موسی به آنها بگو: شما وقتی،ازبرابر مرداری می‌گذرید بینی خود را ازبوی گندآن می گیرید بدانید که گناهان شما نزد من از آن مردارگندیده‌تر است ! ای فرزند عمران ! اینان در سختیها مرا می‌خوانند و پس از رسیدن به‌آسانی، مرا فراموش می‌کنند ! بآنها بگو : ازدارائی جهان آنقدر بگیرید که توانائی تحمّل و بال آن را دارید ! و گناه آن قدر مرتکب شوید که تاب کیفرآن را دارید ! ونعمت را آن قدر بخواهید که ازعهدهٔ شکرآن برآئید !

تفسیر لفظی

۹٤ـ قُلْ اِنْ كانَتْ لَكُمُ الدّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَاللهِ خالِصَةً مِنْ دُونِ النّاسِ فَتَمَنَّوُاالْمَوْتَ اِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ . بگو به آنها (ای رسول من) اگرسرای پسین ازآن شمااست نزد خداوند ، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گوئید و راست‌گوهستید؟

۹۵ـ وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ اَبَدًا بِما قَدَّمَتْ اَيْديهِمْ وَاللهُ عَليمٌ بِالظّالِمينَ . وهرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد به سبب آنچه که کردند از کارهای بد وخداوند دانا به ستم‌کاران است .

۹٦ـ وَ لَتَجِدَنَّهُمْ اَحْرَصَ النّاسِ عَلىٰ حَيٰوةٍ وَ مِنَ الَّذينَ اَشْرَكُوا يَوَدُّ اَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ اَلْفَ سَنَةٍ وَ ما هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذابِ اَنْ يُعَمَّرَ وَاللهُ بَصيرٌ بِما يَعْمَلُونَ . هرآینه آنها را خواهی یافت آزمندترین مردم دنیابرزندگانی وآنان که شرك آوردند دوست دارند هزارسال عمر کنند درحالیکه ازعذاب دوزخ دور نیستند هرچند که عمردراز کنند !

۹۷ـ قُلْ مَنْ كانَ عَدُوًّا لِجِبْريلَ فَاِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلىٰ قَلْبِكَ بِاِذْنِ اللهِ مُصَدِّقًا لِما بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدىً وَبُشْرىٰ لِلْمُؤْمِنينَ . بآنها بگوای پیغمبر، به کسیکه دشمن جبرئیل است، که خدا اورا بردل تو فرستاد نه که خودش آمدبلکه به‌اذن خدا بود، درحالیکه کتاب پیش‌ازوی راگواهی وتصدیق می‌کرد واین راهنماو بشارت برای مؤمنان است .

۹۸ـ مَنْ كانَ عَدُوًّا لِلّٰهِ وَ مَلٰئِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْريلَ وَميكالَ فَاِنَّ اللهَ عَدُوٌّ لِلْكافِرينَ . هرکس دشمن خدا وفرشتگان او و پیمبرانش وجبرئیل ومیکائیل است بداند که خداوند آن کافران وآن دشمنان را دشمن می دارد .

۹۹ـ وَلَقَدْ اَنْزَلْنا اِلَيْكَ آياتٍ بَيِّناتٍ وَ ما يَكْفُرُ بِها اِلَّاالْفاسِقُونَ . ما برتو فرستادیم

سخنهای هویدا و راست و به آنها کافر نشوند مگر زشت کاران وفاسقان که پذیرفته نشده‌اند!

۱۰۰- اَوَکُلَّما عاهَدُوا عَهْداً نَبَذَهُ فَرِیقٌ مِنْهُمْ بَلْ اَکْثَرُهُمْ لا یُؤْمِنُونَ. و هروقت باآنها پیمانی به بندند گروهی از آنان پیمان را بیفکنند و بشکنند بلکه بیشتر آنان ناگروندگانند.

۱۰۱- وَلَمّا جاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِاللهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِیقٌ مِنَ الَّذِینَ اُوتُوا الْکِتابَ کِتابَ اللهِ وَراءَ ظُهُورِهِمْ کَاَنَّهُمْ لا یَعْلَمُونَ. وهرگاه فرستاده‌ای ازسوی خدا نزد آنها می‌آمد که گواهی‌کننده کتاب آنها بود، گروهی از آنان که تورات داشتند آن کتاب خدا را پشت سر انداختند گوئی نمی‌دانند که آن کلام خداوند است!

۱۰۲- وَاتَّبَعُوا ما تَتْلُوا الشَّیاطِینُ عَلیٰ مُلْکِ سُلَیْمانَ وَ ما کَفَرَ سُلَیْمانُ وَ لٰکِنَّ الشَّیاطِینَ کَفَرُوا یُعَلِّمُونَ النّاسَ السِّحْرَ وَ ما اُنْزِلَ عَلَی الْمَلَکَیْنِ بِبابِلَ هارُوتَ وَ مارُوتَ وَ ما یُعَلِّمانِ مِنْ اَحَدٍ حَتّیٰ یَقُولا اِنَّما نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلاتَکْفُرْ فَیَتَعَلَّمُونَ مِنْهُما مایُفَرِّقُونَ بِهِ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ ماهُمْ بِضارِّینَ بِهِ مِنْ اَحَدٍ اِلاّ بِاِذْنِ اللهِ وَ یَتَعَلَّمُونَ ما یَضُرُّهُمْ وَلا یَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَریٰهُ ما لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ وَ لَبِئْسَ ما شَرَوْا بِهِ اَنْفُسَهُمْ لَوْکانُوایَعْلَمُونَ. آنگاه پیروی کردندچیزهائی که درعهدسلیمان شیطانها برمردم می‌خواندند درحالیکه سلیمان هرگز کافر نبود ولی شیطانها کافر شدند که جادو به مردم می‌آموختند وآنچه که بر آن دوفرشته بنام هاروت و ماروت نازل شده بود درصورتیکه آن دوفرشته کسی را نمی‌آموختند مگرآنکه به آنها می‌گفتند ما ازسوی خداآزمون می‌دهیم وتو بپذیرفتن باطل کافرمشو، پس آنها یاد می‌گرفتند از آن دوفرشته چیزهائیکه میان زن وشوهر را جدائی می‌افکند وآنها به کسی زیان نمی‌رسانیدند! مگر به اذن خداوند وخود آن مردم چیزهائی یاد می‌گرفتند که برای آنها زیان داشت وسودی در دین آنها نداشت و نیک دانستند که ازاین آموختن‌های سحروجادو درآخرت برای آنها سودی و فایده‌ای نخواهد داشت وهرآینه بد متاعی بود که خریدند وخویشتن را به بدچیزی بفروختند اگر بدانند[1].

(۱) **داستان هاروت وماروت** - مفسران نوشته‌اند که **هاروت وماروت** دونام سریانی است ودوفرشتهٔ آسمانی هستند وعلت آمدن آنها برزمین آن است که مردم در زمین ستمها کردند وناموسها دریدند وشراب خوردندو مستیها کردند وزنا کردند! فرشتگان به خدا عرض کردند: خدایا، بنده گانرا آفریدی که تو را نافرمانی کنند؟ خداوندفرمود: اگر آن نیروی شهوت که درآنهااست درشما بود شما هم چنین می‌کردید؟

گفتند: خداوندا، مارانسزد که نافرمانی کنیم وخلاف امرتو رفتارنمائیم! خداوند فرمود ازمیان خودتان دوفرشته برگزینید تامن درآنها **شهوت** آفرینم! آنان **هاروت وماروت** را برگزیدند که ازهمه پارساتر بودند! خداوند درآنها نیروی شهوت آفرید وروانهٔ زمین کرد تادرمیان مردم داور وکارگزارباشند! **وخداوندبه آنها سفارش کرد که شرک میاورید، خمر نخورید، زنامکنید، آدم‌مکشید، گوشت‌خوک مخورید**، ودر داوری ستم وبی‌دادمکنید!!

ایشان به‌زمین آمدند وروزکارسازی مردم می‌کردند وشب به‌آسمان بازمی‌گشتند! روزی زنی زیبا **زهره** نام باطرف خود نزد آنها به‌داوری‌آمد، گویند این زن پادشاه زاده‌ای ازکشور پارس بود، فرشتگان چون زیبائی اورا دیدند در دل هوای زن کردند وداوری را بتأخیرانداختند واورا درخانهٔ خود دعوت‌کردندتا کام‌دل ازاوگیرند!! آن زن سر باز زد وگفت: اگرشما را ازمن مرادی است، نخست باید مانند من بت‌پرست شوید وآدم بکشید وشراب بنوشید آنها گفتند این کارها ازما به‌دوراست وماتوانیم انجام دهیم، سه‌بار این گفتگوسیان آنان‌بود تابارسوم که‌شهوت کارخود را کرد گفتند ازآن‌چهارکارکه گفتی‌شراب خوردن برای‌ماازهمه آسانتراست! وندانستند که شرابها در همهٔ جنایتها وگناهان است! ←

۱۰۳ـ وَلَوْ اَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِاللهِ خَيْرٌ لَوْكَانُوا يَعْلَمُونَ. اگر ایشان ایمان آوردندی و از گناهان پرهیزکردی، پاداش ایشان نزد خداوند بود، اگرمی‌دانستند!

تفسیر ادبی وعرفانی

۹۴ـ قُلْ اِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدّارُ الْآخِرَةُ...: این آیت ازروی طریقت وازراه حقیقت اثری دیگر دارد، عجب نیست کسی راکه درمغاك مذلّت باشد ودرزندان وحشت، اگرازسر بینوائی وناکامی آرزوی مرگ کند، عجب کارآن جوان مردی است که بر بساط عافیت آرمیده وکارهایش به‌نظام‌تمام، وروزش فرخنده درایّام، بااین همه نعمت وراحت، چون کسی است که برآتش سوزان، گرداگرد وی خارستان و دشمن جان ستان، دل درآن بسته که خود تا کی ازاین محنت برهد وخرمن جدائی را آتش درزند، نوبت اندوه به سرآید وبه زبان شوق گوید:

کی باشد کین قفس بپردازم — در باغ الاهی آشیان سازم

آری هرکس دیدارخدارا دوست دارد خداهم دیدار اورا دوست دارد ـ به **داودنبی** وحی آمدکه به جوانان **بنی‌اسرائیل** بگو: چرا خود را به دیگرچیزها دلخوش دارید ومن بشما مشتاقم، آیا این جفا نیست؟

کسی به**عبدالله مبارک**عارف معروف گفت: خواب دیدم یک سال دیگرخواهی‌مرد! عبدالله گفت: روزگار درازی درپیش ما نهادی، یک سال دیگر ما را اندوه هجران می‌باید کشید؟ وتلخی فراق می‌باید چشید!

یکی ازعارفان گروهی را دیدکه از**طاعون** می‌گریزند، گفت: ای**طاعون**تودنبال آنهاهستی که تورانخواهند وازتو می‌گریزند، چرا برما نیائی که تورا به جان خریداریم؟ چرا ما از برید مرگ می‌ترسیم واورا دشمن داریم؟یاشور دردل داریا ازدوست پرهیز! شور دل است که برید مرگ را دشمن دارد وطاعون آن گروه را می‌خواست که سازاین راه نداشتند وطعم وصل دوست نچشیدند!

ازاین جاکه گفته‌اند: مرگ راحت قومی وآفت قومی دیگر است! قومی را روز دولت است وقومی را رنج ومحنت، قومی را عطا وقومی‌را عنا، قومی را شفا وسلامت، قومی را بلا وقیامت! قومی‌را نهایت مدت اشتیاق، قومی‌را بدایت روزفراق!

گویند: فرشتهٔ مرگ به **رابعهٔ عدوی** رسید، گفت کیستی؟ گفت: من برهم زن همه لذتها، یتیم‌کنندهٔ

← پس خمرخوردند ومست شدند وکام خودرا ازآن زن برگرفتند، درآنحال کسی‌ازکارآنها آگاه شد، آنان‌ازترس فاش شدن راز، اورا کشتند! تاهم آدم‌کشی وشراب خوری وزناکاری مرتکب شدند!

درآن حال، خداوند، فرشتگانرا ازکارآنها آگاه ساخت وازآن پس برای مردم‌زمین ازخداوند آمرزش‌خواستند! ونوشته‌اندکه به‌آن زن **اسم اعظم** آموختند واو به آسمان شد لیکن فرشتگان اورا مانع شدند و خداوند هم صورت وی بگردانید تاستاره‌ای سرخ درنزدیکی زمین شد ونام اوبه‌عربی **زهره** وبه‌فارسی **ناهید** وبه زبان نبطی بیدخت است!

مفسران نوشته‌اند: پس‌ازآنکه‌آن دوفرشته‌مرتکب گناه شدند نتوانستند به‌پرستشگاه خود بازگردند وپروبال خودرا ناتوان دیدند وازکردهٔ خود پشیمان شده نزد **ادریس** رفتند تانزد خداوند شفاعت‌کند. خداوند آنهارا میان‌عذاب دنیا یاعذاب آخرت مخیرکرد، آنان عذاب دنیارا خواستند، وازاین پس آنهارا سرنگون به‌چاهی درانداختند که به‌تشنگی ودرآتش گرفتارند!

بچه‌ها ، بیوه کنندهٔ زنها هستم! رابعه گفت : چرا همه‌اش ازبدی خودت گفتی ؟ چرانمی گوئی : من رسانندهٔ دوست به دوست هستم ؟

ازسفیان ثوری نقل کنند که هروقت مسافری به او میرسید و به او می گفت کاری و پیغامی نداری ؟ درجواب می گفت : اگرجائی به مرگ رسی درود ما برسان وبگوی :

گرجان به‌اشارتی بخواهی ز رهی در حال فرستم و توقف نکنم

بلال حبشی درحال نزع بود عیالش می گفت: وا حزناه! بلال گفت چنین مگوی و بگو : وا طرباه! فردا به دیدار دوست خواهم رسید! وزبان حال چنین بود:

آن شب که رخ تو شمع کاشانهٔ ماست خورشید جهان فرو ز پروانهٔ ماست

۹۷- قُلْ مَنْ كانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ ... : بگو (ای پیغمبر) قرآن که جبرئیل ازجانب ربّ جلیل فرود آورد هم روح وریحان است وهم شفای دل بیماران ! وهم رحمت مؤمنان ـ هرگه که آیت حلال وحرام و بیان شرایع واحکام آوردی بصورت بشر بودی ! وهرگاه که حدیث محبّت وصفت عشق ورموز دوستی بودی بصورت فرشته درآمدی !

۹۸- مَنْ كانَ عَدُوًّا لِلّهِ ... : خداوند به‌عزّت وجلال خود فرشتگان را نیابت می دهد و می نوازد ورقم تخصیص می‌کشد و می گوید هرکس دشمن آنها است ما اورا دشمنیم و درحق اولیاء حق می‌فرماید : هرکس آنانرا اذیت کند با ما به محاربه برخاسته است .

۱۰۱- وَلَمّا جاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِاللّهِ ... : خداوند شکایت میکند ازآن جهودان وجهانیان را آگاه می‌کند ازستیز ودشمنی آنان چنانکه ابتدا به مردم مکّه می گفتند وقت آنست که پیغمبری ازمیان شما ظاهر شود و بارها می گفتند: خداوندا، آن پیغمبری که درکتاب ما به‌آن خبرداده‌ای بیرون آر تامیان ما و میان مردمان کار برگزارد وحکم کند وکافران عرب را از ما بازدارد! ولی چون اورا دیدند کافر شدند و به ستیز و دشمنی برخاستند وصفات اوکه درتورات بود پس‌پشت انداختند وقرآن اورا جادووسحرخواندند وخداوند دراین آیت ازکردار بدایشان شکایت می‌کند !

تفسیر لفظی

۱۰۴- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقُولُوا راعِنا وَقُولُوا انْظُرْنا وَاسْمَعُوا وَلِلْكافِرِينَ عَذابٌ أَلِيمٌ. ای کسانیکه‌ایمان‌آوردیدنگوئید مراعات کن بگوئیدنظرکن و بشنویدآنچه‌بشمامیگویم و بدانید که مرکافرانرا عذابی است دردناك !

۱۰۵- ما يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ وَاللّهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظِيمِ. نه آنان که ازاهل‌کتاب هستند وکافرشدند ونه شرك‌آورندگان، دوست می دارند که خداوند شما، برآنها نیکوئی و پیغام‌بفرستند درحالیکه خداوند هرکس را سزاوار وشایسته بداند برای او رحمت می‌فرستد چون اوصاحب فضل بزرگ و بزرگوار است .

۱۰۶- ما نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْها أَوْمِثْلِها أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. هرآیتی‌ازقرآن که منسوخ کنیم یا به فراموشی سپاریم بهترازآن یامثل آن خواهیم آورد آیاتونمی‌دانی که خداوند برهرچیزی توانا است ؟

۱۰۷ـ اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللهَ لَهُ مُلْكُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلا نَصيرٍ. ای آدمی، نمی دانی که پادشاهی آسمانها وزمین خداوند راست، وجز او برای شما نه یاری است نه کارسازی!

۱۰۸ـ اَمْ تُريدُونَ اَنْ تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ كَما سُئِلَ مُوسىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْايمانِ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبيلِ . آیا شما می خواهید از پیغمبرتان همان پرسشی بکنید که در سابق از موسی کردند؟ بدانید آن کس که کفر را بدل از ایمان پسندد و کافرشود، ازراه راست گم شده است!

۱۰۹ـ وَدَّ كَثيرٌ مِنْ اَهْلِ الْكِتابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ ايمانِكُمْ كُفّاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتّىٰ يَاْتِيَ اللهُ بِاَمْرِهِ اِنَّ اللهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ. بسیاری از اهل کتاب دوست دارند اگر بتوانند شما را پس از ایمان استوارتان بسوی کفر برگردانند از حسدی که در دل دارند! آنهم پس از آنکه بر آنها حقانیت رسالت تو آشکار گردید! پس عفو کنید و بگذرید و گذشت کنید تا فرمان خداوند برسد، چون خداوند برهرچیزی و برهر کاری توانا است،

۱۱۰ـ وَاَقيمُوا الصَّلٰوةَ وَآتُوا الزَّكٰوةَ وَما تُقَدِّمُوا لِاَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللهِ اِنَّ اللهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصيرٌ . نماز را بپای دارید و زکات مال را بدهید وهرنیکی که از پیش برای خودتان فرستادید آنرا نزد خداوند خواهید یافت چون خدا به کارهای شما بینا است .

۱۱۱ـ وَقالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ اِلّا مَنْ كانَ هُوداً اَوْ نَصارىٰ تِلْكَ اَمانِيُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ . جهودان گفتند به بهشت نمیروند مگر یهودان و یا ترسایان، این از دروغهای ایشان است ، بایشان بگو ای پیغمبر، دلیل و برهان برصدق اظهارخود بیاورید اگر راست می گوئید!

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۰٤ـ يا اَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا ... : این آیت هم ندا است هم گواهی ، ندا نشان آشنائی، گواهی نشان ایمان عطائی، خداوند کریم می فرماید : ای شما مؤمنان که حق پذیرفتید ، رسالت را شنیدید و شناختید به نشانی که دیدید، با سزا آمدید و ازناسزا بریدید ،گردن نهادید و واسطه پسندیدید ، دنیا گذاشتید و به عقبیٰ باز گردیدید ، آری خداوند همه کس را می خواند ، تاخودکرا راه نماید؟ وآنرا که راه نمود تاخودکرا درراه آورد؟ و بمقصد رساند؟وآنرا که بمقصد رسانید تاکرا بپذیرد و بنوازد؟

عالمی در وادی مهر تو سرگردان شدند تا که یابد بر در کعبهٔ قبولت پر و بال

لا تَقُولُوا راعِنا ... : این آیت ، عین حکم است، و بارتکلیف ، خداوند چون خواست احکام شرع را برآنها بارکند، ابتدا آنانرا به کرامت نواخت و به ایمان ایشان گواهی داد،آنگاه فرمان داد وحکم صادرکرد تابشهادت آن نوازش ، بارتکلیف برآنها آسان گردد! این است سنّت خداوندی که هرجا بار تکلیف نهد ، راه تخفیف فرا پیش وی نهد! که راه دشوار و بارگران وناهموار را نه پسندد ، چنانکه آنجا که امر به تقوی داد چون دید بار سنگین است تخفیف داد و بقدر استطاعت وتوانائی مقرّر داشت که این خود دلیل برلطف و برهان بر بنده نوازی است(۱) .

وَاسْمَعُوا . . . : فرمان داد که بشنوید و به جان و دل بپذیرید و به چشم تعظیم وصفای دل درآن نگرید تا حقیقت سماع بجان شما برسد ، ولی کافران و بیگانگان دل تاریک، که سخن به گوششان میرسد ، حقیقت سماع

(۱) اشاره به آیهٔ فَاتَّقُوا اللهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ است .

به جان دل آنان نرسید زیرا ذوق حقیقت شنیدن ذکروسماع چیز دیگراست!ـ آنگاه سرانجام این است که برای کافران عذاب الیم و برای مؤمنان رحمت و فضل عظیم مقرّر فرمود!

۱۰۶ـ مٰا نَنْسَخْ مِنْ آیَةٍ ...: دراین آیت ازروی اشارت می‌گوید: ای مهترخافقَیْن و ای رسول ثَقَلَین، ای خلاصهٔ تقدیر، ای بدر منیر، ای کلِّ کمال، ای قبلهٔ جمال، ای کعبهٔ اقبال، ای مایهٔ افضال، ای نمودار لطف وجلال، ای شاخ وصل تو نازان، ای کوکب عزّتو رخشان، ای کسی که برشواهد ربوبیّت وتأییدالاهیّت مخصوص وسرافرازشده تا در هرلحظه کار دولت تو درترقّی وآنچه دیگران را تاج است تورا نعلین!

نعلی که بیفکند همی مرکبت از پای   تاج سر سلطان شد و تا باد چنین باد

ای مهتر پیغمبران آن مقامها که تورا زان برتری می دهم، هرچند همهٔ حسنات مقرّبان واولیاء، سیّئات تواست پس چون برگزاری از آن استغفار کن! وخود پیغمبرفرمود روزی هفتاد بار استغفار می‌کنم!

دراین آیت بعضی مفسّران گفته‌اند ناظر به‌این معنی است که همان‌گونه که بنده‌چون تغییرحال دهد بحال بهتر و بالاتر رود، ماهم آنچه از آثارعبادت نسخ کنیم وتغییردهیم درعوض آن انوارعبودیت آوریم، هرکه دردرگاه ربوبیّت بلندمرتبه است، ذات احدیّت اورا در قباب عزّت پروراند و اورا ازحالی بحال بهتر گرداند واز این مقام به مقام دیگر رساند، تا در جذبهٔ حق افتد و از آن‌پس که رونده باشد ربوده گردد! آنگاه آنچه در همه عمر خویش در حال روش سیروسلوك رفته بود، درحال کشش ووصول به اوّلین قدم از آن درگذرد آنچنان که خود او از آن پس به کس نماند، کشش او هم به روش خلق نماند! به ارباب روش گویند امرونهی را نگهدارید و به امرونهی گویند که ارباب کشش نگهدارید! چه که‌نسب آدم درعالم‌حقایق به وجودایشان زنده‌است و راه راست وگام راستی به ثبات‌قدم‌ایشان معمور و برازنده است! چنانکه **سلمان** ازپارس، **بلال** ازحبش، **صهیب** ازروم، **اویس** ازقَرَن بودند.

ازین مشتی ریاست جوی رعنا، هیچ نگشاید   مسلمانی زسلمان جوی و درد دین زبودردا!

قدر شریعت **مصطفی** ایشان دانستند وحق سنّت او را شناختند، صفای سرّ این چنین صدّیقان برهرخاری بایدعبهر دین‌شود، اگر برمطیع تابد مقبول‌افتد واگر برعاصی تابدمغفورگردد واگر برفاسق‌تابد صاحب ولایت شود(۱)!

۱۰۹ـ وَدَّ کَثیرٌ مِنْ اَهْلِ الْکِتٰابِ. . . : خرمن سوخته، همه کس را خرمن سوخته خواهد! جهودان که درگودال ذلّت ومهانت افتاده وغبار نومیدی برچهرهٔ تاریک ایشان نشسته، دوست دارند که مسلمانان را به سان

(۱) **ناسخ و منسوخ درقرآن**: شأن نزول این آیت این است که جهودان در نسخ‌آیات و احکام **قرآن** بر پیغمبر طعنه زدند وعیب گفتند واعتراض کردند که اگر فرمان اول حق بود پس چرا نسخ شد واگرحق‌نبود گفتن به ما پسندیده نبود!

خداوند این آیه را فرستاد و فرمود: ما هرچه نسخ کنیم از آن بهترآریم واهل حق گویند که نسخ در **قرآن** و در **سنت** هردو روا است و هم‌چنین نسخ‌قرآن به سنت و نسخ سنت به قرآن هردو آمده، و خداوند بنده را فرمانی دهد و خود داند که آن فرمان و حکم پس از روزگاری از بنده برمیدارد، وآنرا بدلی نهدکه صلاح بنده درآن است.

انواع نسخ درقرآن: در قرآن سه نوع نسخ وارد شده یکی آنکه آیه وحکم هردو منسوخ است وآن موردی بود که آیه‌ای بر پیغمبر نازل میشد ولی حضرت چنانکه خود فرموده فراموش می‌کرده وآیتی‌دیگر با حکمی‌دیگر نازل میشده، دوم آنکه آیه (خط) برگرفتند ولی حکم بجای خود ماند مانند آیهٔ زناکه آیه نسخ شد ولی حکم نسخ نشد، سوم آنکه حکم نسخ شد ولی آیه (خط) بجای ماند، مانند عدهٔ فوتشوهرکه از یکسال به چهارماه و ده روز بدل شد ولی آیهٔ **متاعاً الی‌الحول** بجای خود ماند. چنانکه در تحویل قبله هم، تبدیل به بهتر ونیکوتر شد.

خود دیدن وازعزّت اسلامی به ذلّت جهودی افتادن ، لیکن ربّ العالمین گوید: خواست خواست ماست نه خواست جهودان! ومراد مراد ما است نه مراد آنان ، مشیّت واختیار باخدا است نه با دیگری!

ابوذر به حضرت حسین بن علی(ع) عرض کرد : من درویشی را بر توانگری اختیار کرده‌ام و بیماری را برتن‌درستی برگزیده‌ام! حضرت فرمود : رحمت خدا برابوذر باد ، اورا چه جای اختیاراست ، و بنده را با اختیارخود چه کار؟ **پیروز آن کس است که اختیار و مراد خود را فدای اختیار و مراد حق کند.** خداوند به موسی فرمود : مراد خود را فدای مراد ازلی ماکن ، و در باقی خود ارادت نما! تو بنده‌ای و بنده را اختیار و مراد نیست ، چه به حکم مراد خود بودن ، ترك بندگی کردن‌است. مراد برادران یوسف ، ذلّت یوسف وعزّت خویش بود ، چون نیك نگه کردند ذلّت وخواری‌خویش‌رادیدند وعزّت و بزرگواری‌یوسف! پنداشتند که‌چون‌اورا‌ازپدرجدا کردند‌وی‌راخوار گردانیدند بسی برنیامد که خود را دیدند برابرتخت‌اوصف کشیده وکمرخدمت درمیان بسته چاکروار می گفتند: ای‌عزیزمصر: ما وخانوادهٔ ما دوچارقحطی وگرسنگی شده و تو مارا ازاین‌بلا و زیان نجات ده!

تفسیر لفظی

۱۱۲- بَلیٰ مَنْ اَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ اَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلاٰخَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلاٰهُمْ یَحْزَنُونَ. آری هرکس روی خود را فرا راه خدادهد وفرمان اورا رام باشد و نیکوکاری کند، دست مزد او نزد خداوند است که وارد بهشت شود درحالیکه نه بیمی دارند ونه هیچ اندوه‌گین شوند!

۱۱۳- وَقٰالَتِ الْیَهُودُ لَیْسَتِ النَّصٰاریٰ عَلیٰ شَیْءٍ وَقٰالَتِ النَّصٰاریٰ لَیْسَتِ الْیَهُودُ عَلیٰ شَیْءٍ وَهُمْ یَتْلُونَ الْکِتٰابَ کَذٰلِکَ قٰالَ الَّذِینَ لاٰ یَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللّٰهُ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ فِیمٰا کٰانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ. جهودان گفتند ترسایان برهیچ‌چیز نیستند وترسایان گفتند جهودان برهیچ نیستند و ارزش ندارند! درحالیکه آنان کتاب خدا را می‌خوانند ، هم‌چنین آنان که هیچ نمی‌دانند گفتاری مانند گفت ایشان داشتند وخداوند روزرستاخیز میان آنها درآنچه آنها باهم گفت‌وشنید داشتند دادرسی خواهد کرد.

۱۱۴- وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسٰاجِدَ اللّٰهِ اَنْ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ وَسَعیٰ فِی خَرٰابِهٰا اُولٰئِکَ مٰا کٰانَ لَهُمْ اَنْ یَدْخُلُوهٰا اِلاّٰ خٰائِفِینَ لَهُمْ فِی الدُّنْیٰا خِزْیٌ وَلَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذٰابٌ عَظِیمٌ. کیست بیدادتر از آن که بازمی‌دارد مسجدهای خدارا از اینکه درآنجا خدارا یاد کنند ودرویرانی آن‌می‌کوشند ایشان هرگز درآن مسجدها وارد نشدند مگر با ترس ولرز، ایشانراست دردنیا رسوائی ودرعقبی عذابی بزرگ.

۱۱۵- وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَاَیْنَمٰا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ وٰاسِعٌ عَلِیمٌ. خاور و باختر همه از خداست ، هرجا که شما روی آورید همان‌جا سوی خدا است که خداوند بسیار توانا ودانا است[1].

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۱۲- بَلیٰ مَنْ اَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ ... : اشارت است به اینکه: کارکارمخلصان است ودولت دولت

(۱) مفسران نوشته‌اند جمعی از یاران رسول خدا به سفری بودند که ناگهان ابر آمد و قبله بر آنان مشتبه شد و هرکس به تشخیص خود به سمتی نمازگزارد! چون هوا بازشد ، جمله بدانستند که هیچ یك رو به قبله نبوده‌اند شرح حال به پیغمبر عرض کردند در حال این آیه نازل شد و از آن پس قبلهٔ مسلمانان به کعبه تبدیل یافت.

صادقان وسیرت سیرت پاکان ، امروز بر بساط خدمت بانور معرفت ، فردا بر بساط صحبت باسرور وصلت ، می گوید: پاکشان کردیم واز بوتهٔ امتحان خالص بیرون آوردیم که به‌حضرت پاك جز عمل پاك وگفتار پاك‌نشاید وجز آن بکار ناید، اخلاص تو آنگاه خالص باشد که از دیدهٔ تو پاك باشد و بدانی که آن اخلاص نه در دست تواست و نه به نیروی تواست بلکه رازی است خدائی و نهادی است الاهی ، کس را برآن آگاهی نه و دیگری را درآن راه نیست که خداوند خود فرموده : **بنده‌ای برگزینم وبه دوستی خود به پسندم وودیعت خود درسویدای دلش قرار دهم که نه شیطان بدان راه یابد نه هوای نفس آنرا تباه کند!**

ذوالنون گفت : کسی که این ودیعت نزد وی نهادند نشان آنست که مدح وذم کسان پیش او بیک نرخ باشد آفرین ونفرین آنان را یک رنگ بیند نه از آن شاد شود ونه از این غمگین !

روکه در بند صفاتی ، عاشق خویشی هنوز — گر بر تو عز منبر خوش تراست از ذل‌دار !

این چند کس را مخلَص (بفتح لام) خوانند که اورا بدایت کاراست وقتی مخلص (بکسر لام) باشد که نهایت کاراست **وموسی را در قرآن** مخلَص (بفتح) خوانده ولی محمّد مخلِص (بکسر) بود ـ زیرا (خالص شده) ، آن درگاه است که به خلقت نبوّت سرفراز میشود و (خلوص دارنده) ، آن درگاه است که کار نبوّت بالا گرفته ونوازش پروردگار به‌اوروی نهاده واین حال کسی است که از اوّل اورا روش بود واز آن به کَشِش حق رسید وفرق **موسی ومحمّد** درهمین جااست که **محمّد** پیش ازدور گِل آدم ، پیغمبر بود !

پیر طریقت شیخ انصاری گوید: محقّق وقتی به حق رسد که سیل ربوبیّت دررسد وگرد بشریّت برخیزد، حقیقت بیفزاید، بهانه بکاهد، نه کالبد ماند نه دل ونه‌جان ماند، صافی رسته از آب وگل، نه نوردرخاك آمیخته ونه‌خاك درنور، خاك با خاك شود ونور با نور، زبان درسرِ ذکر شود وذکر درسرِ مذکور! دل درسرِ مهر شود و مهر درسرِ نور، جان درسرعیان شود وعیان از بیان دور، اگر تورا این روز آرزو است از خود برون آی چنانکه مار از پوست، به ترك خودگوی که نسبت با خود نه نیکواست ! همانست که این جوان‌مرد گفت :

نیست عشق لایزالی را دران دل هیچ کار — گو هنوز اندر صفات خویش ماندست استوار!
هیچ کس را نامده از دوستان در راه عشق — بی زوال ملك صورت ، ملك معنی در کنار!

۱۱۴ـ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَاللهِ . . . : از روی اشارت می گوید : کیست ستمکارتر از آنکس که وطن عبادت به‌شهوت خراب کند ومیهن معرفت را به علاقت وقید تباه سازد ومأوای مشاهدت را به ملاحظات دیگران ضایع گرداند ! چه که وطن عبادت ، نفس زاهدان است ، و میهن معرفت ، دل عارفان ، و مأوای مشاهدت ، سر دوستان است ، آنکه نفس خویش را از شهوتها بازداشت وطن عبادت او آبادان شد و نامش در جریدهٔ زاهدان ثبت گردید .

ابراهیم ادهم را گویند چون به عزم خانهٔ خدا رفت درراه باهمراه خود به مسجدی رسیدند درحالیکه گرسنه بودند و **ادهم** خرده چیزهائی داشت گفت آنرا گروگذارد و با آن نان و نمکی آماده سازد **رفیق ادهم** که در پی این کار رفت درراه غلامی را دید که افسار استری پر بار در دست داشت و پیش آمد وگفت من **ابراهیم ادهم** را می خواهم وغلام پدر او هستم چون پدر او فوت شده واین چیزها را برای او فرستاده‌اند **رفیق ادهم** اورا به مسجد آورد ، غلام دست و پای **ادهم** را بوسه داد وگفت : چهل هزار دینار ارث شما است ومن که بندهٔ شما هستم این مال را آورده‌ام ، **ابراهیم** گفت :

اگر راست میگوئی که تو بنده هستی! تو را در راه خدا آزاد کردم و همهٔ مال را بتو بخشیدم! وقتی آن غلام رفت **ابراهیم** گفت: خداوندا بایک گردهٔ نان از تو روزی خواستم تو برای من مال دنیا فرستادی به حق جلال وعظمت خودت که اگر از گرسنگی بمیرم خواستار هیچ چیز از متاع دنیا نباشم!

هرکس سر خویش را از ملاحظات دیگران و پاس خواستهٔ آنان بازداشت وطن مشاهدت او آبادان گردد چنانکه **با یزید بسطامی** چون چشم همت از بیگانگان بیک بار فرو بست وگوش کوشش بیفکند و زبان زبان درکام ناکامی کشید، به زبان حال گفت:

هرکسی محراب دارد هرسوئی — باز محراب سنائی کوی تواست

آن گاه از بارگاه ربّ العزّت شنید که می گوید: **با یزید** اکنون که بی همه گشتی با همه ای و چون بی زبان و بی روان گشتی هم بازبانی هم بارواني!

ما را بجز این زبان زبانی دگر است — چون دوزخ و فردوس مکانی دگر است
آزاده نسب، زنده بجای دگر است — وان گوهر پاکشان زکانی دگر است!

بایزید گفت: پس از ان خداوند مرا زبانی داد از لطف صمدانی، ودلی داد از نور ربّانی، وچشمی داد از صنع یزدانی، تاا گرگویم به مدد اوگویم و به نیروی او پویم، به روشنائی او بینم، درمجلس اُنس اونشینم چون بدان مقام رسیدم زبانم زبان توحید شد و روانم روان تجرید! نه ازخود میگویم، گوینده درحقیقت او است ومن درمیان ترجمانم ومی گویم:

بیرون ز همه کون، درون دل ما است — وز خلق جهان، بیك قدم منزل مااست!
محنت همه، در نهاد آب و گل ما است — پیش ازدل وگل چه بود، آن حاصل مااست!

تفسیر لفظی

۱۱۶- وَقَالُوا اتَّخَذَ اللهُ وَلَدًا ... : گفتند خداوند فرزندی گرفته! پاك و بی عیب است خدای یگانه! سُبْحَانَهُ بَلْ لَهُ مَافِي السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ. آنچه درآسمان‌ها وزمین است هیچ یک فرزند او نیستند بلکه همه بندگان اوهستند وهمهٔ پرستندگان ورام ومطیع او!

۱۱۷- بَدِيعُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَاِذَا قَضىٰ اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. نوساز ونوآورندهٔ آسمانها وزمین از نیستی است وچون کارخواهد وامری اراده کند گویدش باش، پس می باشد و پدیدار میشود!

۱۱۸- وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللهُ اَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ - آنان که خدارا نمی‌شناسند گفتند چرا خدا باماسخن نمی گوید یا بریکی ازماها به زبان ما پیغامی ونشانه‌ای نمی آید؟ کسانیکه پیش از ایشان بودند نیز هم چنین گفتند، دلهاشان بهم مانند شد که گفتهاشان بهم مانند بود، مانشانهای خود را روشن برای اهل یقین فرستادیم.

۱۱۹- اِنَّا اَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ اَصْحَابِ الْجَحِيمِ. ما تورا به حق و به شایستگی فرستادیم که شاد کننده و بیم دهنده باشی واز زاری وخواری و رسوائی اهل دوزخ پرسیده نیستی!

۱۲۰- وَلَنْ تَرْضىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارىٰ حَتّٰى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ اِنَّ هُدَى اللهِ هُوَ

الْهُدیٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ اَهْواءَهُمْ بَعْدَ الَّذِی جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ ما لَکَ مِنَ اللهِ مِنْ وَلِیٍّ وَلا نَصِیرٍ.
جهودان هرگز از تو خشنود نخواهند شد وهم چنین نصاری مگر آنکه از کیش ایشان پیروی کنی! بگو بآنها که راه نمونی راه نمونی خداوند است! و اگر تو به میل آنها روی پس از آنکه دانش و پیغام از خدا بسوی تو آمده، در آن صورت هیچ کس از سوی خداوند رهاننده و یاری کننده تو نیست!

۱۲۱- اَلَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ اُولٰئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ یَکْفُرْ بِهِ فَاُولٰئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ. آنان که بر ایشان نامه فرستادیم، بسزا و بخوبی بر آن پی برده اندو می خوانند و می گروند و کسانیکه به آن نامه کافر میشوند از نومیدان و زیان کارانند.

۱۲۲- یا بَنِی اِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی اَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَاَنِّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعالَمِینَ. ای فرزندان **یعقوب** بیاد بیاورید نعمت من که بر شما ارزانی داشتم وشما را بر همه جهانیان روزگارتان برتری دارم!

۱۲۳- وَاتَّقُوا یَوْماً لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً وَلا یُقْبَلُ مِنْها عَدْلٌ وَلا تَنْفَعُها شَفاعَةٌ وَلا هُمْ یُنْصَرُونَ. و بپرهیزید از روزیکه هیچ کس به کار کس دیگر نیاید و نه از وی بازخریدی بپذیرند ونه کسی را خواهش گیری کنند ونه ایشان را کسی یاری کند وفریادرس باشد!

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱۶- وَقالُوا اتَّخَذَ اللهُ وَلَداً ... : پاك است و بی عیب خدای یگانه، یگانه درحلم، یگانه در وفا، یگانه در مهر، درگناه از بنده نبرد، اگر بنده به دیگری گراید او نگراید که در وفا یگانه است، اگر بنده عهد بشکند اونشکند که درمهر یگانه است، یگانه در ذات، یگانه در صفات، بری از علّات، منزّه از آفات، ستوده به هر عبارات، زیبا درهر اشارات، آفریننده دقایق وساعات، مُقَدِّر اعیان واوقات، نه در صُنع او خَلَل، نه در تقدیر او حِیَل، نه در وصف او مَثَل، مقدّری است لَم یَزَل.

آن ذات کمالی که ز تو کاسته نیست — جز از کف تو فیض کرم خاسته نیست

خداوندی بی شریک وانباز، پادشاهی بی نظیر و بی نیاز، گناه آمرز است و بیچاره نواز، دانای بی علت، توانای بی حیلت، قیّوم تا ابد، قدّوس از حسد!

اندر دل من بدین عیانی که توئی — وز دیدهٔ من بدین نهانی که توئی
وصاف، تورا وصف نداند کردن — توخود به صفات خود چنانی که توئی!

خداوندی که گوشها گشوده بنام او، دلها اسیر پیغام او، موحّد افتاده در دام او، مشاق مستِ مهر از جام او، امید عاصیان ومفلسان بدو، درویشانرا شادی به جلال او، منزلشان بر درگاه او، نشستنشان برامید وصال او، بودنشان در بند وفاء او، راحتشان با نام و نشان او.

دوصد عالم که روحانیست از فر فضل او — دوصد گیتی که نورانیست از نور جمال او

پیر طریقت گفت: خدایا، یک چندی بیاد تو نازیدم، آخر خود را رستخیز گزیدم، چون من کیست که این کارها سزیدم، اینم بس که صحبت تو ارزیدم، خدایا، نه جز ازیادتو دل است، نه جز ازیافت توجان، پس بی دل و بی جان زندگی کی توان؟

خالی نه‌ای از من و نبینم رویت جانی که تو تا بامنی و دیدار نه‌ای!

ارباب حکمت گویند در این آیت رمزی عجیب است که در این جهان هرچه راه آن به فناست خداوند آنرا تخمی پدید آورَدَ وخلقی نهاد تا نوع آن درجهان بمانَد و یکباره نیست نشود ، نه‌بینی که برای اجرام آسمانی مانند ماه و آفتاب و ستارگان که تا روز رستاخیز راه فنا نیست ، لاجرم تخم نساخت و برخلاف ، آنچه نبات وحیوان است چون فنا بروزگاران درآن روان است ، لاجرم تخم و خَلَف از سلف ضروری است ، از این رو دانسته میشود که خداوند را فرزند گرفتن سزاوار نیست وخَلَف اورا بکار نه ! که وی زندهٔ ابدی و کردگار سرمدی است، فنا دراوراه نیابد وآفت را درجلال او جائی نه ! وعیب ونقص درکمال اوگنجای نیست ، همیشه بوده وهمیشه باشد، پس اورا فرزند چه در باید و چه درسزد ؟ - این بود که فرمود :

بَلْ لَهُ مٰافِي السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ... : فرزند می‌باید که خدمت پدر را می‌دریابد ، چون پدر به‌خودی خود کامل نیست واز یارومددکار بی‌نیاز نه ! نیازمندِ دیگری است تاسستی اورا جبران کند، پس خداوندبی‌نیاز چه‌حاجتی به فرزند وانبازدارد! که نه اورا فقراست تاکسی جبر کند ، نه اورا عجز است تاکسی یاری کند، آنچه درآسمانها وزمین است همه بندهٔ او وخدمت گزار او وطاعت‌دار او است چه بخواهد چه نخواهد!

۱۱۹ - اِنّٰا اَرْسَلْنٰاكَ بِالْحَقِّ ... : میان **عیسی** و **محمد** سالها بگذشت که پیغام‌بری به خلق نیامد ، جهان را همه کفر وظلم گرفت وغبار فتنه درعالم پیچید و دریای گمراهی به اوج آمد ، درهر کنجی صنمی ودرهرسینه ازشرك رقمی، یکی آویختهٔ حَجَری ودیگری پرستندهٔ شَجَری، یکی پرستندهٔ شمسی یاقَمَری، کس ندانست که بیع ونکاح چیست؟نه زکات ونه صدقات، نه جهاد نه غزوات، نه حج وصوم وصلوة، همه بافساد وسفاح اُنس گرفته و بر ربا ونفاق خو کرده‌اند ، **قرآن** ایشان شعر، اخبار ایشان سحر، عادت ایشان درخاك کردن دختران و بریدن نسب ازپسران ، خداوند کارساز بنده‌نواز از همهٔ عالم ، حیوان برگزید وازحیوان آدمیان وازآدمیان خردمندان وازآنها مؤمنان وازآنها پیغمبران برگزید وازمیان آنها **محمد مصطفی** را برگزید که امید پیغمبران است وخاتم ایشان وقطب جهان وماه تابان وچراغ آسمان!

۱۲۱ - اَلَّذِينَ آتَيْنٰاهُمُ الْكِتٰابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاٰوَتِهِ ... : حق تلاوت **قرآن** به آنی است که **قرآن** را به سوزونیازوصفاء دل واعتقاد پاك ، **به زبان ذاکر ، به دل معتقد وبجان صافی، زبان درذکر ودل درفکروجان با مهر، زبان باوفا ، دل باصفا ، جان باحیا!**

پیر طریقت گفت: بنده درذکر بجائی رسد که زبان دردل رسد ودل درجان رسد وجان درسر رسد وسردرنور رسد ، دل با زبان گوید خاموش ، جان بادل گوید خاموش، سر با جان گوید خاموش .

تفسیر لفظی

۱۲۴- وَاِذِ ابْتَلیٰ اِبْرٰاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمٰاتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قٰالَ اِنِّي جٰاعِلُكَ لِلنّٰاسِ اِمٰامًا قٰالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قٰالَ لاٰ يَنٰالُ عَهْدِي الظّٰالِمِينَ. وچون خداوند خواست ابراهیم را به سخنانی بیازماید وآنهارا به سر بَرَد! فرمود من تورا پیشوای دین برای مردم قراردادم، ابراهیم گفت وازفرزندان من هم؟فرمود: عهد من و نیک‌بختی دردین من به ستم کاران و بیگانگان نرسد!

۱۲۵ـ وَاِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَاَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا اِلَىٰ اِبْرَاهِيمَ وَاِسْمٰعِيلَ اَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ .
هنگامیکه این خانه را ثواب خانهٔ مردمان و بازگشت گاه ایشان قرار دادیم وگفتیم ازمقام **ابراهیم** نمازگاه بگیرید **و با ابراهیم واسمعیل** قرارگذاشتیم که خانهٔ مرابرای طواف کنندگان ونشینندگان ومعتکفان ونمازگزاران پاك و پاکیزه نگاهدارند .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۲۴ـ وَاِذِ ابْتَلَىٰ اِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ . . . : هنگامیکه برآراستند ستاره‌های درخشان و تابان ، وخداوند ، **خلیل** را آزمونی کرد تا با وی نمایند که از او چه آید و در راه بندگی چون رود ؟ این بود که هر یک از آن آراستگان‌را گفت این خدای من است به سبیل پرسش نه خبر ! وچون آنهارا ناقص وفانی دید گفت اینان‌را خدائی نشاید.

خداوندان تحقیق گویند : دراینجا رمزی است که از آغاز، خاك **خلیل**را به آب خِلّت بیامیختند وسرش به آتش عشق سوختند وجانش به مهرسرمدیّت بیفروختند و دریای عشق در باطن وی برموج انگیختند،آنگاه سحرگاهان وقت صبوح عاشقان وهای وهوی مستان چشم باز کرد، وازخمارمستی شراب دوستی گفت: این خدای من است ! بدین گونه :

از بس که درین دیده خیالت دارم　　درهرچه نگه کنم، توئی می‌پندارم!

این مستی وعشق هردو دام بلایند ومایهٔ فتنه ، نبینی که عشق تنها **یوسف** کنعانی راکجا افکند و مستی تنها با **موسی** چه کرد؟ ودر**خلیل** هردو جمع بود ! پس چه عجب اگرازسرِ مستی وعربدهٔ بی دلی درماه وستاره نگریست وگفت این خدای من است؟گویند مست چه داند که چه‌گوید ؟ اگرخود بدانستی پس مست کی بودی ؟

گفتی مستم ، بجان من گر هستی　　مست آن باشد که او نداند مستی !

امّا ابتلای **خلیل** به ذبح فرزند ! گویند **خلیل** یکبار در جمال **اسمعیل** نظاره کرد و توجّهی دراو پدیدآمد ، وتیغ جمال او دل **خلیل** را مجروح ساخت ! خطاب آمد **ای خلیل**، ماتورا آزرومیان آزری نگاه داشتیم تا نظارهٔ روی **اسمعیل** کنی ؟ـ دوستی ما بادوستی دیگری جمع نیاید ! این بود که تیغش دردست نهادند وگفتند**اسمعیل**را قربانی کن ! که دریک دل دودوست نگنجد !

بادوقبله در ره توحید نتوان رفت راست　　یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن !

ظاهرقضیهٔ معلوم ومعروف است ولی باطن این قضیه آنست که فرمود : به تیغ صدق ، دل خودرا ازفرزند ببُر! **خلیل** بشنید و به تیغ دوستی و راستی ، دل از فرزند ببرید ! و مهر اورا از خود جدا ساخت ! ندا آمد که خواب تو راست است !

۱۲۵ـ وَاِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً ... : می گوید دل مردمانرا خانهٔ خود ساختم که بیگانه چون نگرد جزحجری نبیند **که ازخورشید جز گرمی نبیند چشم نابینا ! ولی دوست وراء سنگ نگرد ورقم تخصیص یابد، دل بدهد وجان دربازد . آری هرکه آثاردوست دید نه عجب اگر ازخود ببُرید !**

لطیفه : درویشی را دیدند بر سر بادیه میان دربسته وعصا وکوزهٔ آبی دردست ، چون والهان و بی دلان سرمست ، بیخود سر در بادیه نهاده ، می‌خرامید و با خود ترنّم می‌کرد که :

خون صدیقان بپالودند و زان ره ساختند　　جز بجان رفتن درین ره یك قدم را راه نیست!

گفتند ای درویش از کجا بیامدی وچندی‌است که در راهی؟ گفت هفت سال‌است که ازوطن خود بیامدم جوان بودم دراین راه پیر گشتم وهنوز بمقصد نرسیدم، ای‌مسکین کمی تأمّل کن، درخانه‌ای که‌نسبت به او دارد چون خواهی که به وی رسی ؟ چندت باید بار بلا کشید ، و جرعهٔ محنت باید نوش کرد و جان بر کف باید نهاد ، آنگه باشد که رسی و باشد که نرسی، پس‌طمع‌داری که با این‌سرمایهٔ کم‌آسان‌آسان به حضرت ذوالجلال ومشهد وصال برسی ! **هیهات هیهات !**

نتوان گفتن حدیث خوبان آسان   آسان آسان حدیث ایشان نتوان

تفسیر لفظی

۱۲۶- وَ اِذْ قٰالَ اِبْرٰاهیمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذٰا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرٰاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ قٰالَ وَ مَنْ کَفَرَ فَاُمَتِّعُهُ قَلیلاً ثُمَّ اَضْطَرُّهُ اِلیٰ عَذٰابِ النّٰارِ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ . یاد بیاور وقتی که ابراهیم گفت خداوندا ، این‌جا را شهری ساز آمن وامان وروزی ده مردم آنرا ازمیوه‌ها ، آن کسانیکه بخدا وروز رستاخیز ایمان‌آورده‌اند ، گفت کافران را هم‌اندکی برخوردار کنم پس‌ازآن آنهارا گرفتار آتش سازم ، که بد فرجام وعاقبتی است !

۱۲۷- وَ اِذْ یَرْفَعُ اِبْرٰاهیمُ الْقَوٰاعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ اِسْمٰعیلُ رَبَّنٰا تَقَبَّلْ مِنّٰا اِنَّکَ اَنْتَ السَّمیعُ الْعَلیمُ . هنگامیکه ابراهیم و اسمعیل پایه های خانهٔ خدا را بالا می بردند ، می گفتند : خدایا ، ازما بپذیر که توئی شنوا ودانا .

۱۲۸- رَبَّنٰا وَاجْعَلْنٰا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَمِنْ ذُرِّیَّتِنٰا اُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ وَاَرِنٰا مَنٰاسِکَنٰا وَتُبْ عَلَیْنٰا اِنَّکَ اَنْتَ التَّوّٰابُ الرَّحیمُ . خداوند هردو مارا مسلمان گردان وازفرزندان ماهم گروهی‌مسلمان گردن نهادگان خود را (مسلمان گردان) ، ومناسک حجّ ما را به ما بیاموز و توبهٔ ما را بپذیر ، که توئی توبه پذیر و بخشندهٔ مهربان .

۱۲۹- رَبَّنٰا وَابْعَثْ فیهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیٰاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتٰابَ وَالْحِکْمَةَ وَ یُزَکّیهِمْ اِنَّکَ اَنْتَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ . خداوندا بفرست درمیان آنها رسولی ازخودشان که دانش کتاب دین وحکمت به آنها بیاموزد وآنانرا هنرافزا و پاک کند که تو باعزّت وحکمتی !

۱۳۰- وَمَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ اِبْرٰاهیمَ اِلاّ مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَیْنٰاهُ فِی الدُّنْیٰا وَ اِنَّهُ فِی الْآخِرَةِ لَمِنَ الصّٰالِحینَ . کیست که بازگردد از کیش ابراهیم ، مگرکسی که خویشتن ناشناس وسبک خرد باشد ، چون خود ما اورا دردنیا برگزیدیم ودرآخرت ازشایستگان ونیکان‌است .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲۶- وَ اِذْ قٰالَ اِبْرٰاهیمُ ... : این درخواست خلیل هم ازروی ظاهر بود هم ازروی باطن ، درظاهر آنست که گفت : خدایا هرکه دراین شهر باشد (مکّه) ویرا ایمن‌دار برمال وجان خویش ودشمن را براو چیره نکن ، درباطن گفت : بارخدایا ، هرکه در اینجا شود ، اورا ازعذاب خود ایمن گردان و به آتش دوری وجدائی مسوزان ،

خداوند هردو دعای اورا پذیرفت وفرمود: اینجارا حرم أمن قراردادم ودست دشمنان وستم کاران‌را از ایشان کوتاه کردم وجانوران‌را از یکدگر ایمن کردم تاگرگ ومیش باهم آب خورند ووحشی و انسی باهم آمیزش والفت گیرند.

ابونجم صوفی گفت: شبی ازشبها درطواف کعبه بودم، فرادلم آمد که ازخداوند پرسم خدایا فرمودی: هرکس داخل حرم من شود ایمن است، خدایا ازچه چیز درامان خواهد بود؟ هاتفی آواز داد: از آتش جهنم اورا ایمن گردانیم ودل اوراهم ازآتش دوری ما درامان خواهیم داشت!

۱۲۷- وَاِذْ یَرْفَعُ اِبْراهیمُ الْقَواعِدَ ... : درزمین خانه‌ای ساختند وطواف گاه جهانیان کردند ودر آسمان خانه‌ای ساختند وطواف گاه آسمانیان کردند وآنرا **بیت المعمور** نامیدند واین یکی را **کعبه** نام نهادند وآدمیان‌را روی بدان دادند(۱).

کعبه کجا برم چه برم راه بادیه ! کعبه است روی دلبر و میل است سوی دوست
در دم نه ز کعبه بود کز روی تو بود مستی نه ز باده بود کز بوی تو بود !

گویند عارفی قصد حج کرد، فرزندش پرسید پدر کجا می‌خواهی بروی؟ گفت به خانه خدایم، پسر به‌تصور آنکه هرکس بخانهٔ خدا میرود اوراهم می‌بیند! پرسید: پدرچرا مرا باخود نمی‌بری؟ گفت: مناسب تونیست، پسر گریه سرداد، پدررا رقت دست داد و اورا با خود برد، هنگام طواف پسر پرسید: پس خدای ما کجا است؟ پدرگفت خدا درآسمان است! پسر بیفتاد و بمرد! پدر وحشت زده فریاد برآورد: آه پسرم چه شد؟ آه فرزند دلبندم کجا رفت؟ از گوشهٔ خانه صدائی شنید که می گفت: تو به‌زیارت خانهٔ خدا آمدی وآنرا درك کردی، او به دیدن خدا آمده‌بود و بسوی خدا رفت!

۱۲۹- رَبَّنا وَابْعَثْ فیهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ ... : تاآخرآیت دومدح است یکی مدح **حبیب** ودیگری مدح **خلیل** که هردو پیغمبرشایسته و به افضال واکرام ربّانی آراسته، امّا فرق است میان حبیب و خلیل - **خلیل** مرید است و**حبیب** مراد، مرید خواهنده، مراد خواسته، مرید رونده، مراد ربوده، خلیل برصفت خدمت گزاران بردرگاه ربوبیّت ایستاده! وحبیب به حضرت احدیّت درصف نزدیکان وهم رازان نشسته، این نشستن، جای ربودگان وآن ایستادن، مقام روندگان!

اهل معانی گفته‌اند درترتیب کلمات این آیه که نخستین منزل، منزل نبوّت است باید آیات وروایات پیغمبری خود برخلق اظهار کند وکتاب خدای برایشان بخواند و پس از تلاوت، آنان را تعلیم دهد، یعنی که حقایق ومعانی کتاب‌را به آنان بیاموزد، تا دریابند و بدان عمل کنند و ازاین راه آنان را به علم حکمت رساند و بدان وسیله پاك و هنری شوند وشایستهٔ مجاورت حق گردند، این است که تلاوت وتعلیم وحکمت را به ترتیب یکدگر قرارداد تامردم درسایهٔ پیروی آن به سعادت برسند!

---

(۱) مفسران نوشته‌اند اول خانه‌ای که در این جهان ساختند خانهٔ **کعبه** بود وآن خانه که **ابراهیم** ساخت بزرگتر ازخانهٔ امروزی بود و**حجر اسماعیل** و**شادروان** در داخل خانه بود و دو در داشت یکی ازسمت خاور ودیگری از باختر، پس به روزگاران بادها وزید وآفتاب تابید و باران بارید و سنگها ازجای کنده شد، تا زمان **قوم جرهم** که آنرا از نو بساختند و زمان قوم **تبع** آنرا سرست کردند وپرده پوشیدند، تازمان **قریش** که باز از نو ساختند وحجرالاسود نصب کردند.

تفسیر لفظی

۱۳۱ـ اِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ اَسْلِمْ قالَ اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمینَ . یاد گیر و یاد بیاور که خداوند به ابراهیم گفت : رام شو و گردن نه و خویشتن فرا من ده، گفت گردن نهادم و خویشتن را فرا دادم و خود را به خداوند جهانیان تسلیم کردم و بیفکندم .

۱۳۲ـ وَوَصّیٰ بِها اِبْراهیمُ بَنیهِ وَ یَعْقُوبُ یا بَنِیَّ اِنَّ اللهَ اصْطَفیٰ لَکُمُ الدّینَ فَلا تَمُوتُنَّ اِلّا وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ . خداوند ابراهیم را به اسلام سفارش و توصیه کرد و ابراهیم هم پسران خود را وصیت کرد و گفت ای پسران من خداوند دین را برای شما برگزید و شما نمیرید جز آنکه مسلمانان گردن نهاده و خویشتن افکنده باشید !

۱۳۳ـ اَمْ کُنْتُمْ شُهَداءَ اِذْ حَضَرَ یَعْقُوبَ الْمَوْتُ اِذْ قالَ لِبَنیهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدی قالُوا نَعْبُدُ اِلٰهَکَ وَ اِلٰهَ آبائِکَ اِبْراهیمَ وَ اِسْمٰعیلَ وَ اِسْحٰقَ اِلٰهاً واحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ . آیا شما حاضر بودید آنگاه که مرگ نزد یعقوب آمد هنگامیکه به پسران گفت: شما بعد از من چه می‌پرسید؟ گفتند: ما خدای تو خدای پدرانت که خدای یگانگی و یکتائی است می‌پرستیم و ما اورا گردن نهاده و تسلیم هستیم.

۱۳۴ـ تِلْکَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَها ما کَسَبَتْ وَلَکُمْ ما کَسَبْتُمْ وَلا تُسْئَلُونَ عَمّا کانُوا یَعْمَلُونَ . آنها گروهی هستند که رفتند آنچه کردند با خودشان است و شما هم آنچه بکنید با خودتان است و شما مسئول کارهائیکه آنان کردند نیستند .

۱۳۵ـ وَ قالُوا کُونُوا هُوداً اَوْ نَصاریٰ تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ اِبْراهیمَ حَنیفاً وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکینَ . جهودان گفتند جهود بمانید و ترسایان گفتند ترسا بمانید تا براه راست بروید ، بگو ای پیغمبر به ایشان نه جهود و نه ترسا بلکه ملّت حنیف ابراهیم را برگزینید که پاك و موحّد است و هرگز برای خدا انبازی نپذیرفته است !

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۳۱ـ اِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ اَسْلِمْ ... : چون خلیل درروش آمد از حضرت عزّت فرمان آمد که ای ابراهیم هر که مارا خواهد ، جمله باید مارا بُوَد ، و تا مرادهای بشری و هوسهای نفسی باتومانده از رنج کوشش به کَشش نرسی !

ما را خواهی ، مراد ما باید خواست یك باره زپیش خویش بر باید خاست!

خلیل گفت : خداوندا ابراهیم را نه تدبیرمانده نه اختیار ، اینک آمده به قدم افتقار برحالت انکسار تا چه فرمائی؟ خود را بیفکندم و کارخود بتوسپردم و بهمگی بتو بازگشتم ، فرمان آمد ای ابراهیم دعوی بس شگرف است ، وهردعوی را معنی باید وهر حقّی را حقیقتی باید ، اکنون آمادهٔ آزمایش باش ! اورا به غیرِ خویش وجزء خویش وکل خویش امتحان کردند .

آزمایش اول:

(درمورد غیرخود) گفتند از هزارها گلّهٔ گوسفند که باگلّهٔ سگ با قلّاده‌های زرّین است دل بردار و همه را در راه خدا خرج کن ، خلیل همه را در باخت وهیچ چیز نگذاشت و چون همهٔ آنها در راه حق بخشیده بود آن پیوندها استوارتر گشت ، وعشق وافلاس بهم پیوست !

مال و زر و چیز، رایگان باید باخت چون کار بجان رسید، جان باید باخت!

جبرئیل که منادی حق بود گفت ای **ابراهیم** مارا بگوسفندان وقلادهٔ زرسگان نیازی نیست **خلیل** گفت اگر شمارا بکار نیست، واستدن هم از جوان مردی به دوراست! **جبرئیل** گفت اکنون همه را درجهان پراکنده کنیم در کوه و بیابان تابه مراد خود چرند وجهانیان ازآن بهره برند! پس اکنون شکارچیان گوسفندان کوهی، همه مهمان **خلیل** هستند...»

آزمایش دوم:

آزمایش (به جزء خود) اورا خواب نمودند و به قربانی فرزند اشارتی رفت! ازآن آزمایش هم (که درجای خود گفته خواهد شد) نیک ازعهده برآمد.

آزمایش سوم:

آزمایش (به کُلّ خود) آن بود که **نمرود** ملعون را برآن داشتند تاآتشی افروخت و**خلیل** را درآتش انداخت، ندا آمد ای آتش بر**خلیل** سرد باش، ازشنیدن این ندا **خلیل** گریه کرد! **جبرئیل** پرسید چرا گریه می کنی؟ گفت اگر هزار بارم بسوختی و این ندا مرا بودی دوست تر داشتمی، ای **جبرئیل** این گریستن نه برفوت روح و سوختن نفس است بلکه گریه برفوات لطیفه های نداء حق است! ـ درآن هنگام غلغلی درصفوف فرشتگان افتاد که بارخدایا **ابراهیم** در روی زمین تورا شناسد به **یگانگی** وتو اورا می بسوزی؟ فرمان آمد آرام گیرید شما از راز این کارخبر ندارید! اوخلوت گاه دوستی می طلبد وخواهد که بی زحمت اختیار، درآن خلوت گاه با ما نپردازد! ازاینجا بود که **خلیل** را پرسیدند پس ازآن روز کدام روز تورا خوشتر و سازگارتر بود؟ گفت آن روز که درآتش **نمرود** بودم! که دلم صافی بود و وقتم خالی و به حق نزدیک وازخلق برکنار! **چون ابراهیم ازکورهٔ امتحان خالص بیرون آمد رقم خلّت برقرار وخلعت دوستی حق براو استوار گشت! وبه همه جهانیان فرمان رفت که ملت حنیف ابراهیم را پیروی کنید.**

تفسیر لفظی

۱۳۶ـ قُولُوا آمَنَّا بِاللهِ وَ مَا اُنْزِلَ اِلَیْنَا وَمَا اُنْزِلَ اِلیٰ اِبْرٰهِیمَ وَ اِسْمٰعِیلَ وَاِسْحٰقَ وَ یَعْقُوبَ وَالْاَسْبٰاطِ وَمٰا اُوتِیَ مُوسیٰ وَعِیسیٰ وَمٰا اُوتِیَ النَّبِیُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لاٰ نُفَرِّقُ بَیْنَ اَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ. بگوئید ایمان آوردیم به آنچه برما نازل شده وآنچه به **ابراهیم واسمعیل واسحق ویعقوب** وفرزندان آنها فرو فرستاده شده وآنچه دادند به **موسی وعیسی** ازنامه و پیغام وآنچه دادند به همهٔ پیمبران از خداوندشان، میان هیچ کس ازآنها فرق نگذاریم وازیکدگر جدا نکنیم وماخداوند یکتارا گردن نهادگانیم.

۱۳۷ـ فَاِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مٰا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ اِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمٰاهُمْ فِی شِقٰاقٍ فَسَیَکْفِیکَهُمُ اللهُ وَ هُوَالسَّمِیعُ الْعَلِیمُ. پس اگر جهودان گرویدند چنان گرویدنی که شما گرویدید، پس به راه راست آمده‌اند، واگر ازراه برگردند همانا درجدائی وستیزند، آری خداوند کفایت کند تورا ازشرّ ایشان واوست شنوا ودانا.

۱۳۸ـ صِبْغَةَ اللهِ وَمَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عٰابِدُونَ. راه نمونی خدارا بینید وراه وی گزینید وکیست نیکو راه نماتر ازخداوند یکتا؟ وما همه پرستندگان اوئیم.

۱۳۹ـ قُلْ اَتُحٰاجُّونَنٰا فِی اللهِ وَ هُوَ رَبُّنٰا وَ رَبُّکُمْ وَ لَنٰا اَعْمٰالُنٰا وَ لَکُمْ اَعْمٰالُکُمْ

وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ . بگو به آنها ای پیغمبر آیا با ما درخدا حجّت جوئید وخصومت ساز می‌کنید ؟ درصورتیکه اوخدای ما وخدای شماست وکردار ما مارانست وکردارشمارا شماراست ، ومامثل شمانیستیم باکه پاك رهان و پاك دلانیم .

۱۴۰ـ اَمْ تَقُولُونَ اِنَّ اِبْرٰهِيمَ وَاِسْمٰعِيلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالْاَسْبَاطَ كَانُوا هُوداً اَوْنَصَارٰى قُلْ ءَاَنْتُمْ اَعْلَمُ اَمِ اللّٰهُ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللّٰهِ وَمَااللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ . آیا می‌گوئید که ابراهیم واسمعیل واسحق ویعقوب وفرزندان آنها همه یهودی یابگفته ترسایان ، مسیحی بودند ، بگوشما بهتر می‌دانید یاخداوند عالمان؟ وکیست بیدادتر برخود از کسی که پنهان کندگواهی راکه در نبوّت محمّد داند ؟ خداوند ازآنچه شما می‌کنید ناآگاه نیست .

۱۴۱ـ تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْخَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ . آنان گروهی بودند که گذشتند ورفتند وآنچه کردند سزای خود دیدند وشماهم آنچه کنید جزای خود بینید وآنچه آنان کردند ازشما نپرسند وشما مسئول آنان نیستید .

جزو دوم :

۱۴۲ـ سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلّٰيهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . گروهی ازبی‌خردان ونادان ازاین مردم،خواهند گفت : چه چیز بازگردانیدآنها را ازقبله‌ای که برآن بودند ؟ بگو ای محمّد برآمدن گاه آفتاب وفرورفتن گاه آن همه ازخدا است واو راه می‌داند وهرکرا که بخواهد براه راست رهبری می‌کند[1] .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۳۶ـ قُولُوا آمَنَّا بِاللّٰهِ ... : فرمان خداوند جهان راست، خداوندی سازنده، نوازنده، داننده،دارنده، بخشنده، پوشاننده ـ دل گشای، رهنمای، مهرافزای ، فرمود: ای بندگان من، چون گوئیدازمن گوئید وچون‌خوانید مرا خوانید ، عهد من درجان گیرید ، ایمان به‌من آرید ، مهرمن دردل دارید ، سخن من گوئید که من نیز در أزل حدیث شما کردم وسخن ازشما گفتم ورحمت خود را برای شما نوشتم .

تو ، همه از مهر من آری حدیث؟ من ، همه از عشق تو گویم سخن !

۱۳۷ـ فَاِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ ... : ای پیغمبر،این کارهاهمه درپی تو بستیم، جهانیان را پیرو توکردیم هرکه توراخواست اوراخواستیم وبخودراه دادیم وهرکه برگشت اوراسوختیم وبینداختیم ،ازبرگشتن این بیگانگان وناسزاگفتن ایشان دل تنگ مدارکه ماشغل ایشان توراکفایت کنیم ورنج ایشان ازتو بازدارم، آنگاه قومی آورم به رنگ توحید برآورده و به صفت دوستی آراسته ، این رنگ بی رنگی است ، هرکس ازرنگ رنگ آمیزان پاك است به صبغهٔ خدا رنگین است !

آن‌کس که هزار عالم از رنگ نگاشت رنگ من و تو کجا خرد ای ناداشت؟

---

(۱) در قرآن کلمهٔ **مشرق ومغرب** یکجا مفردآمده مانند این آیه ، ویکجا تثنیه آمده مانندآیهٔ رب‌المشرقین و رب المغربین (سورهٔ الرحمن) و یکجا جمع آمده مانند آیهٔ رب‌المغارب والمشارق (سورهٔ معارج) که اولی مراد دوسوی خاور و باختر ، و دومی مراد دومشرق و دو مغرب تابستان و زمستان وسومی مراد ۱۸۰ درجه شرقی و ۱۸۱ درجه غربی است که جاهای طلوع وغروب آفتاب است !

۱۳۹ـ قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللهِ ...: ای پیغمبر، ای فرستادهٔ ما، ای سفیر درگاه ما، به آنها بگو چه دشمنی با ما کنید و چه پیکار کنید با ما در بارهٔ خدا؟ او خداوند ما و شما است، خداوندی او و همه را لازم، اقرار به یگانگی او بر همه واجب، این چه سود دارد که چون نشان بندگی برخود نبینید و رقم اخلاص برخود نیابید در بارهٔ خدا احتجاج کنید، خود ندانید که عود چون در مجمر نهند، تا آتش در آن نزنند بوی خوش ندهد، بزبان گفتید: خدای ما، ولی باید آتش اخلاص در آن زنید تا بوی توحید بیرون دهد. ای مهتر کائنات منّت ما برخود فراموش مکن و بگو ما پاك راهانیم و پاك دلان، بی زار از انباز و از انبازگیران! بدان که جمله شریعت سه چیز است: (۱) اقرار به توحید معبود، (۲) عمل کردن از بهر او (۳) اخلاص به او، به آنان بگو اگر در اقرار و عمل با ما شریك هستید، در اخلاص با ما شرکت ندارید زیرا بنای دین بر اخلاص است، ورستگاری در آن، روش اخلاص در کارها هم چون روش رنگ است در گوهر، چنانکه گوهر بی رنگ و کسوت، سنگی است بی ارزش و عمل بی اخلاص جان کندنی است بی ثواب، خداوند از بندگان خود از دین اخلاص خواسته و گوهر اخلاص جز در صدف دل ننهاده اند.

کسی بر عارفی وارد شد و روز جمعه پیش از نماز جماعت بود، ناگاه درخانهٔ او ماری دید و حشت زده شد عارف گفت: درای و نترس، کسی که در روی زمین از چیزی ترس داشته باشد هنوز به حقیقت ایمان نرسیده است پس از آن پرسید برای نماز جمعه به مسجد رفته ای؟ گفت نه، مسافت تا مسجد زیاد است و یك شب و یك روز باید راه پیمود تا به آنجا رسید ـ آن مرد گوید عارف دست مرا گرفته طولی نکشید که به مسجد رسیدیم و نماز جمعه گزاردیم آنگاه از مسجد بیرون آمدیم و آن عارف پیوسته مردم را که از مسجد بیرون می آمدند می نگریست و گفت: اهل لا إِلٰهَ إِلَّا الله بسیارند ولی مخلصان اندکند!

تفسیر لفظی

۱۴۳ـ وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللهُ وَمَا كَانَ اللهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ. هم چنین شما را گروهی بهینه برگزیدیم تا پیغمبران را گواه باشید و رسول خدا هم برشما گواه باشد و ما قبلهٔ نخست که تو بر آن بودی تغییر ندادیم جز برای آنکه بدانیم چه کسانی از پیغمبر خدا پیروی می کنند؟ هرچند از قبله ای به قبله گشتن کاری بس گران و بزرگ است! جز بر کسانیکه خداوند آنانرا هدایت برراه راست کرده. و هرگز ایمان شما را تباه نخواهد کرد، چه که خداوند بمردمان مهربان و بخشاینده است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۴۳ـ وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا ...: خداوند حکیم، پادشاه علیم که حدوث کائنات به قدرت اوست، وجود حادثات به عزّت و اظهار اواست، قوام زمین و آسمان به داشت اواست، جهان را بیافرید و از **میان آفریده ها جانوران را برگزید و از میان آنها آدمیان و از میان آنها مؤمنان و از میان آنها پیغمبران و از میان آنها محمّد مصطفی را برگزید و امت وی را بر امتهای پیشین برگزید**. این شرفها و این کرامتها که حضرت عزّت احمد را داد نه از

آنست که ایشانرا سابقهٔ طاعتی است یا حق خدمتی که خداوند را بشاید بلکه هر نوازشی کرد به **فضل** خویش کرد و هرچه داد به **کرم** خویش داد و هرچه ساخت به **رحمت** و مهربانی خود ساخت که او خداوندی بنده نواز است و خود در آخر آیت فرمود خداوند بر بندگان مهربان و بخشاینده است ونشان بخشایش و مهربانی حق آنست که بنده را توانائی گناه کردن ندهد تا مستوجب کیفر گردد و این درب رحمت بلیغ تر و رساتر از آمرزش معصیت است، زیرا اگر بنده را برای ارتکاب گناه فرا بگذارد خلق ازوی نفرت گیرند ، آنگاه سابقهٔ رحمت درحکمت ازلی وی دررسد واورا دست گیرد .

ایّوب سختیانی گفت درهمسایهٔ من مردی شریر بود که آثار لغزش وگناه کاری برسیمای او پیدا ومن ازوی بی اندازه نفرت داشتم تا عاقبت از دنیا برفت ، چون جنازهٔ وی برداشتند من بگوشه‌ای شدم که بروی نماز نگزارم ، پس از ان کسی اورا شب خواب دید برحالتی نیکو وهیئتی پسندیده ، پرسید خداباتو چه کرد؟ گفت : به رحمت خود آمرزید وازمن آن همه ناهمواریها درگذشت. پس چه بسا باشد که خداوند اسباب محنت گرد بنده‌ای فراهم آرد ودرهای راحت بروی فروبندد تا بنده را چون نومیدی پدید آید آنگاه درِ رحمت بروی بگشاید !

لطیفه: دیگری گناه کاری را که مرده بود در خواب دید ، پرسید خداوند با تو چه معامله‌ای کرد؟ گفت بدیها ونیکیهای مرابا ترازوی عدل سنجیدند و بدی برخوبی چربید ناگهان ازآسمان کیسه‌ای درکپه سنگ ترازو افتاد وخوبیها بربدیها برتری و بیشتری یافت وقتی آن کیسه را باز کردم درآن مشتی خاکی بود که برگور مسلمانی ریخته بودم ! - بزرگ است خدای مهربان و باگذشت !

تفسیر لفظی

۱۴۴- قَدْ نَرىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمٰاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضٰيهٰا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ وَحَيْثُ مٰا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَ اِنَّ الَّذِينَ اُوتُوا الْكِتٰابَ لَيَعْلَمُونَ اَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللّهُ بِغٰافِلٍ عَمّٰا يَعْمَلُونَ . خداوند فرمود: ای **محمّد**، گشتن روی تو درآسمان می بینم پس تورا به آن قبله‌ای که می‌پسندی می‌گردانم و روی خود را بسوی **مسجد حرام** برگردان و شما امّت **محمّد** هرجا باشید هنگام نماز روی خود را بسوی آن بگردانید . وکسانی راهم که کتاب آسمانی دارند بخوبی میدانند که این گردانیدن قبله حق وراست ازسوی خداوند ایشان است وخدا ازآنچه می کنید غافل نیست(۱) !

۱۴۵- وَلَئِنْ اَتَيْتَ الَّذِينَ اُوتُوا الْكِتٰابَ بِكُلِّ آيَةٍ مٰا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمٰا اَنْتَ بِتٰابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمٰا بَعْضُهُمْ بِتٰابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ اَهْوٰائَهُمْ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰائَكَ مِنَ الْعِلْمِ اِنَّكَ اِذًا لَمِنَ الظّٰالِمِينَ . اگر برای آنانکه اهل کتابند هرمعجزه ونشانی آوری که خواهند، هرگز ازقبلهٔ تو پیروی نمی کنند وتوهم ازقبلهٔ ایشان پیروی نخواهی کرد ! ونه جهودقبلهٔ ترسارا پیروی کند ونه ترسا قبلهٔ جهودرا،

(۱) مفسران نوشته‌اند روز دوشنبه نیمهٔ ماه رجب ، ۱۷ ماه از ورود پیغمبر به **مدینه** گذشته بود که هنگام نماز صبح این آیه نازل وقبلهٔ مسلمانان از **مسجد اقصی** به خانهٔ **کعبه** تغییر یافت و این قبله ازعهد **نوح** تاعهد **ابراهیم** قبلهٔ آنان بوده و پیش ازآنهم قبلهٔ فرشتگان بوده ، و چون محل خانهٔ **کعبه** قبله است ، اگر سنگی ازآن بردارند یا جای دیگر برند جای **قبله** تغییر نمی کند ، والبته نمازگزاردن بدون رو بسوی کعبه درست نیست ، چه در وقت نماز درسفر یا نمازترس که **جهت** یابی مشکل است و البته مقصود جهت وسمت کعبه است نه عین آن ، ومردم مشرق زمین جهت قبله را ازقطب شمال می‌یابند بدین گونه که ستاره **جدی** را پشت شانهٔ راست قرار می‌دهند وروی آنها بسوی قبله است .

وتواگر پیرو هوای نفس آنها باشی با اینکه پیغام ونام ودانش برای توآمده دراین صورت توازستم‌کاران باشی!

۱۴۶- اَلَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ الْکِتَابَ یَعْرِفُونَهُ کَمَا یَعْرِفُونَ اَبْنَاءَهُمْ وَاِنَّ فَرِیقًا مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ یَعْلَمُونَ . کسانی‌که نامه به آنها فرستادیم **محمّد** را بخوبی می‌شناسند ، همچنان‌که فرزندان خود را می‌شناسند وگروهی از دانشمندان ایشان گواهی راست را کتمان می‌کنند ! وپنهان می‌دارند درحالیکه خود حقیقت را می‌دانند!

۱۴۷- اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلَا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ . (این روی به کعبه کردن) راست ودرست ازسوی خداوند است مبادا که شما ازگمان افتادگان وشک داران باشی!

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۴۴- قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّمَاءِ ... : چون خداوند کریم باشد و بنده عزیز ، بنده را برشرط ادب دارد و راه عمل بروی نماید وتوفیق دهد، آنگاه ویرا به آن عمل پاداش دهد ودرآن حرمت داشت بستاید، همچنین **محمّد** را خبرداد که تو بر دیدار مائی و درمشاهده عزّت مائی ، نگر تا حرمت حضرت بشناسی و به ادب سئوال کنی ، لاجرم چون دردل وی حدیث قبله بود بحکم ادب اظهارآن نکرد وآن آرزو دردل میداشت تااز حضرت عزّت خطاب آمد که آرزوی تورابدانستیم وحسن ادب درترک سئوال از تو پسندیدیم وآنچه رضای تودران است ازکارقبله تورا کرامت کردیم.

ای **محمّد**، ودرعالم بندگانندکه همه درطلب رضای مایند وما درطلب رضای تو، همه درجستجوی مایند وما خواننده تو، همه درآرزوی نَواخت مایند وما نوازنده تو، اکنون خودرا قبله نفس‌دان ومارا قبله جان، براثرآن نواختها وکرامتها ازحضرت احدیّت به مقام نبوّت **محمّد**، زبان حالش این است :

یک ره که دلت به مهر ما یازان است   هجرانت کشیدن ای نگار آسان است

لطیفه : شبلی گفت : قبله سه‌اند : قبله عام ، قبله خاص، قبله خاص‌خاص ، قبله عام کعبه‌است، قبله خاص عرش خداوند است وقبله خاص خاص دل مریدان وجان عارفان است!

گفتم کجات جویم ای ماه دلستان   گفتا قرارگاه منت جان دوستان!

تفسیر لفظی

۱۴۸- وَلِکُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَیْرَاتِ اَیْنَمَا تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللهُ جَمِیعًا اِنَّ اللهَ عَلَىٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ. هرگروهی‌را سوئی‌است که روی فرا بدان میدهند ،پس شما درنیکی کردن شتاب کنید و بر یکدگر پیشی گیرید هرجاباشید خداوند بشمامیرسد وهمهرا ازآنجای بیاورد، که خداوندبرهرچیزی توانا است .

۱۴۹- وَمِنْ حَیْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ وَمَا اللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ . به هرسوی که بیرون شوی روی خودرا سوی **مسجدالحرام** فرا دار که آن‌جا قبله راست ودرست و پسندیده خداوند است واز آنچه شما می کنید غافل نیست .

۱۵۰- وَمِنْ حَیْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَیْثُ مَا کُنْتُمْ فَوَلُّوا

وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ . بهرجاکه شوی و بهرسوی که بیرون روی روی خود را فراسوی **مسجدالحرام** ده و شما **امّت محمّد** هرجا باشید روی های خویش سوی آن فرا دهید تـاهیچ کس‌را بر شما حجّت نبود مگر کسانیکه به ستم‌کـاری حجّت جویند ، پس مترسید از ایشان و از من ترسید . تا بر شما نعمت خویش را تمام کنم وتا مگر شما براه راست بمانید .

۱۵۱ـ كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولاً مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَالَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ . هم‌چنان که فرستادیم در میان شما (که‌عربید) رسولی از نژاد شما و ازشما که می‌خواند برشما آیات وسخنان‌ما وشمارا رهبری و پاك میکند وکتاب من وحکمت‌بشما می‌آموزد وچیزهائیکه هرگز ندانسته‌اید بشما می‌آموزد !

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۴۸ـ وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا ... : خلق را پنج قبله است : **عرش، کرسی، بیت المعمور، بیت المقدس و کعبه درمسجدالحرام** ـ عرش قبلهٔ حاملان است ، کرسی قبلهٔ کروبیان است ، بیت‌المعمور قبلهٔ روحانیان است و بیت‌المقدس قبلهٔ پیغمبران است وکعبه قبلهٔ مؤمنان ، عرش ازنوراست وکرسی اززر، بیت‌المعمور ازیاقوت، بیت‌المقدس ازمرمر وکعبه ازسنگ ، این تعبیرات اشارت است که اگر بندهٔ مؤمن نتواند به عرش آید وطواف کند یا به کرسی شود و زیارت کند یا به بیت المعمور رود وعبادت کند یا به بیت المقدس رسد و خدمت کند ، باری بتواند که اندرشبانه روزی پنج بار بدین سنگ روی آرد که قبلهٔ مؤمنان است تا ثواب آن همه بیابد !

گویند این آیت اشارت است باین امر که : هرگروهی از ما روی برتافتند و با دیگران الفت گرفتند و برای خود دلارامی‌ساختند و به دوستی پسندیدند ، شما که جوان مردان طریقتید ودعوی‌دوستی‌ماداريد، دیدهٔ خودرا ازهرچه جز مااست‌فروگیرید گرهمه‌فردوس برین‌باشد ، تاپیرو شریعت **محمّد**باشید وحق‌اقتدا به‌آن مهترعالم‌بگذارید که مهتر پیغمبران بود وچشم ازهمهٔ کائنات برگرفت وجز درگاه احدیّت پناگاهی ندید وتکیه گاهی نه‌پسندید !

مردی که براه عشق جان فرساید — آن به‌که بدون یار خود نگراید
عاشق به ره عشق چنان می‌باید — کزدوزخ و از بهشت یادش ناید

شوریده حالی ازسرحال خویش‌گوید :

گر نباشد قبلهٔ عالم مـــــرا — قبلهٔ من کوی معشوق است و بس
این جهان باآن جهان‌وهرچه‌هست — عاشقانرا روی معشوق است و بس

عارفی بزرگوارگوید : خداوند مریدانرا بمراد خویش رسانید وهرکس‌را با معشوق خویش‌نشانید وحقیقت این کارآنست که مردم همه دعوی دوستی حق کردند وهیچ کس نخواست که به درگاه اوکسی باشد چنانکه گوید :

هرکه او نام کسی‌یافت ازاین درگه یافت — ای برادرکس او باش و میندیش ازکس

پس چون دعوی حق کردندآنانرا برمحک ابتلازد ، وچیزی درایشان‌انداخت وآنرا قبلهٔ ایشان کرد تاروی بدان‌آورند ، دریکی جـاهی ، دریکی جفتی ، دریکی شاهدی ، دریکی تفـاخری ، دریکی علمی ، دریکی زهدی،

دریکی عبادتی ، دریکی پنداری ، این همه درآنها انداخت تاخلق بدان مشغول شدند ، این بود که مردم دنیا محجوب دنیا شدند واهل آخرت محجوب آخرت .

پیر طریقت گفت : آبخور می‌شناسم ولی‌خوردن نمی‌یارم ، دل‌تشنه درآرزوی قطره‌ای می‌زارم ، مشک‌آب مرا سیراب نکند که در طلب دریایم - به هزار چشمه و جوی گذر کردم باشد که دریا یابم، درآتش غریق دیده‌ای؟من همانم ! در دریاتشنه‌دیده‌ای؟من همانم، راستی‌مانندهٔ حیرانی در بیابانم،همی گویم فریادرس که‌از دست بی‌دلی به‌فغانم !

تفسیر لفظی

۱۵۲- فَاذْکُرُونِی اَذْکُرْکُمْ وَاشْکُرُوا لِی وَلاٰ تَکْفُرُونِ . پس مرا یاد کنید تا من شمارا یادکنم ومرا سپاس دارید ودرمن ناسپاس نباشید وکفران نعمت نکنید .

۱۵۳- یٰا اَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ اِنَّ اللهَ مَعَ الصّٰابِرِینَ . ای کسانیکه ایمان آوردید یاری جوئید به نمازوشکیبائی که خدا با شکیبایان است . .

۱۵۴- وَلاٰ تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللهِ اَمْوٰاتٌ بَلْ اَحْیٰاءٌ وَلٰکِنْ لاٰ تَشْعُرُونَ . مگوئید کشته شدگان در راه حق مردگانند بلکه زندگانند ولکن شما نمیدانید .

۱۵۵- وَلَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الاَمْوٰالِ وَ الاَنْفُسِ وَ الثَّمَرٰاتِ وَبَشِّرِ الصّٰابِرِینَ . ماناچار شمارابیازمائیم به‌ترس وگرسنگی وکاستن مالها وتنها و بشارت ده شکیبایان‌را.

۱۵۶- اَلَّذِینَ اِذٰا اَصٰابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ قٰالُوا اِنّٰا لِلّٰهِ وَ اِنّٰا اِلَیْهِ رٰاجِعُونَ . کسانیکه هرگاه به ایشان مصیبتی رسدگویند : ما ازآن خداوندیم و بازگشت ما بسوی اواست !

۱۵۷- اُولٰئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوٰاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَ اُولٰئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ . برایشان است درودهای خداوندی و بخشایش او، وایشان راست راهانند !

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۵۲- فَاذْکُرُونِی اَذْکُرْکُمْ . . . : این است یاد دوست مهربان ، آسایش دل وغذای جان ، یاد او گوی‌است واُنس‌اش چوگان ، گل او سوز وشناسائی بوستان، این نه یاد زبان‌است که تو دانی، که‌آن در درون جان‌است:

روزگاری بر بویزید گذشت که‌ذکر زبان کمتر کردی، چون اورا پرسیدند؟گفت: عجب دارم‌ازاین‌یادزبان، عجب‌ترازین کو بیگانه است ! بیگانه چه‌کند درمیان ، که یاد اواست خود درمیان جان .

در قصهٔ عشق تو بسی مشکلهاست — من با تو بهم ، میان ما منزلهاست!

پیر طریقت در مناجات گوید : خداوندا ، یادت چون کنم که خود دریادی وبنده را ازفراموشی فریادی ، خداوندا ، هرکه در رسید غمان وی برسید ، نیازمندتراز ذاکران در دوگیتی کیست ؟ و بنده را بهترازشادی توچیست ؟ توخود تا یاد خودی ویرا چه شناسی؟ سفرنکرده منزل چه دانی ؟ دوست ندیده ونشناخته ازنشان او چه خبرداری ؟

معبود خودی و عابد خویشتنی — زیرا که برای خودکنی‌هرچه‌کنی!

اگر بجان خطرکنی باخطرشوی ، وگر روزی به‌کوی حقیقت گذرکنی آن بینی که هیچ‌چشمی‌ندیده وهیچ گوشی نشنیده و به خاطرهیچ آدمی خطور نکرده !

یك بار به کوی ما گذر باید کرد، در صنع لطیف ما نظر باید کرد.
گر گل خواهی بجان خطر باید کرد دل را زوصال ما خبر باید کرد!

بندهٔ من، نشانی مهربانی ما آنست که نخست ما تورا یاد کردیم، سپس تو مارا یاد کردی، نخست من تورا خواستم، پس ازان تومرا خواستی!

ترا باشد هم از من روشنائی بسی گردی و پس هم با من آئی!

وَاشْكُرُوا لِي وَلا تَكْفُرُونِ ... : شکر گاهی بردیدار نعمت است وگاهی بردیدار نعمت‌بخش، و بر مشاهدهٔ ذات او، این شکر اهل نهایت است وآن شکر اهل بدایت، خداوند چون بدانست که بیشتر بندگان یارائی سپاس ندارند، کار برایشان آسان کرد ومهین شکر ازایشان فرونهاد ونگفت مرا شکرگذار باشید بلکه گفت شکر نعمت بجای آرید وحق آن را بشناسید، آنگاه ازشناخت حق من و مشاهدهٔ ذات من نومید شوید که آن نه کارآب وگل است و نه حدیث جان ودل!

تاکه ازدون همتی ما منزل اندرجان کنیم رخت بر بندیم ازجان قصد آن جانان کنیم

۱۵۳- یَا اَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ ...: هم نداست هم‌شهادت، هم‌تهنیت هم‌مدحت، ندائی باکرامت! شهادتی با لطافت! تهنیتی بردوام، مدحتی تمام- به مذاق اهل‌عرفان صبر برسه‌قسم‌است: **صبر برنظم وطاعت، صبربربلا ومصیبت، صبر ازگناه ومعصیت- صبربرطاعت صبر امیدواران است صبر بربلا صبر دوستداران است، صبر ازمعصیت صبر ترسداران است! امیدواران شکیبائی کنند تا به اُنس خلوت رسند، ترسداران شکیبائی کنند تا به نورعصمت رسند، دوستداران شکیبائی کنند که به نور سلامت رسند.**

۱۵۴- وَلا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ ... : اگرشهیدان راه حق کشته شدند نگوئید مرده‌اند، ایشان ازذلّت دنیا به عزّت آخرت رسیدند وچه زیان است که چون ازدنیا بازرستند به وصال مولی رسیدند!

گر من بمرم مرا مگوئید که مرد گومرده بدو، زنده شدو دوست ببرد!

زنده اواست که به دوست زنده است نه بجان، چه هرکه به دوست زنده است اواست زنده جاودان!

پیر طریقت گفت: هرکه بتو زنده است هرگز نمیرد، جان درتن اگر ازتومحروم ماند چون مرده زندانی است! زنده به حقیقت کسی است که باتو اُش زندگانی است!

۱۵۵- وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ ... : لطف خداوند است که هرآیت که دران بنده را بیم دهد وسیاست نماید هم پیش یا پس‌ازآن بنده را بنوازد وامیدوارکند چنانکه دراین‌آیت اورا به بلاهای گوناگون سیاست کند آنگاه صابران را بشارت دهد ونوازش کند.

می‌گوید: بیازمائیم شمارا گاه به ترس، گاه به درویشی، وگاه به گرسنگی، گاه به مصیبت‌ظاهروگاه به اندوه باطن، بلای ظاهر آسان کاری است که گاه بود وگاه نبود، تمام اندوه در بلای باطن است **که هرکه به خدا نزدیکتر وبه‌دوستی‌اوسزاوارتروبه‌وصال‌اوشایسته‌تر، اندوه اوبیشتراست، چنانکه‌محمّدمصطفی**، نه‌برافق‌اعلی‌طاقت‌داشت ونه بربسیط زمین قرار! چونان پروانه درپیش چراغ، که طاقت آن که با چراغ بماند نه، وچارهٔ آنکه ازچراغ دور ماند نه! و به زبان حال گوید:

در هجر همی بسازم از شرم خیال دروصل همی بسوزم از بیم زوال!
پروانهٔ شمع را همین باشد حال گر نسوزد و گر بسوزد به وصال!

آری ، هرکه وصل ما خواهد ناچار باید بارمحنت کشیدن وشربت اندوه چشیدن !

آسیه زن فرعون ، حق را خواست وتقرّب اورا طلب کرد ، او را چهارمیخ کردند ! ودرچشم وی میخ آهنین فرو کردند واو دران عذاب می‌خندید وشادمانی همی کرد و بزبان حال می‌گفت :

هرجا که مراد حاصل آید   یك خار به ازهزارخرماست !

بشرحافی گوید: ازبازار **بغداد** می‌گذشتم، یکی‌را هزارتازیانه بزدند که آه نکرد ! آنگاه اورا به زندان بردند، ازپی‌وی برفتم پرسیدم‌این زخم بهر چه بود؟ گفت: ازبهرآنکه شیفتهٔ عشقم ! گفتم چرا زاری نکردی‌تاتخفیف دهند؟ گفت : معشوقم به نظاره بود ! به مشاهدهٔ معشوق چنان‌مستغرق‌بودم که پروای‌آزار بدن‌نداشتم، گفتم آن‌دم که به‌دیدار بزرگترین معشوق رسیده بودی چون بودی ؟ همان دم نعره‌ای بزد وجان‌نثاراین‌سخن‌کرد !

تفسیر لفظی

۱۵۸- اِنَّ الصَّفٰا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعٰائِرِ اللهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ اَوِ اعْتَمَرَ فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَيْهِ اَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمٰا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَاِنَّ اللهَ شٰاكِرٌ عَلِيمٌ . صفا ومروه ازشعارهای خانهٔ خدااست،پس هرکس آهنگ **حج** کند یا به زیارت عمرهٔ خانهٔ خدا رود براو تنگی نیست که میان آن دوکوه طواف کند وهرکس از خواست دل خویش و باطوع ورغبت طواف کند بداند که خداسپاس‌دار وداناست(۱).

۱۵۹- اِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مٰا اَنْزَلْنٰا مِنَ الْبَيِّنٰاتِ وَالْهُدىٰ مِنْ بَعْدِ مٰا بَيَّنّٰاهُ لِلنّٰاسِ فِي الْكِتٰابِ اُولٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللاّٰعِنُونَ . کسانیکه پنهان می‌دارندآنچه راکه ما فرستادیم ازنشانهای پیدا و پیغامهای روشن و راه‌نمونی ، پس ازآنکه ما برای مردم بیان کردیم درنامهٔ خویش ، خداوند ایشان را لعنت کند ولعنت لعنت‌گران‌هم بایشان میرسد .

۱۶۰- اِلاَّ الَّذِينَ تٰابُوا وَاَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَاُولٰئِكَ اَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاَنَا التَّوّٰابُ الرَّحِيمُ . مگرآنان که‌توبه کردند واصلاح کردند و پنهان کرده‌راپیدا کردند ، اینانند که توبه‌شانرا می‌پذیرم ومنم خداوند توبه‌پذیر و مهربان .

۱۶۱- اِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمٰاتُوا وَهُمْ كُفّٰارٌ اُولٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللهِ وَالْمَلاٰئِكَةِ وَالنّٰاسِ اَجْمَعِينَ . آنان که کافرشدند ومردند وبرکفر خویش بودند، لعنت خدا وفرشتگان ومردمان برآنهااست.

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۵۸- اِنَّ الصَّفٰا وَالْمَرْوَةَ . . . : اشارت به صفا ودل دوستان درمقام معرفت ، ومروه اشارت است به مروّت‌عارفان در راه خدمت ، می‌گویداین‌صفوت ومروّت‌درنهادبشریّت‌نشانهٔ توانائی‌ودانائی‌خداونداست، نه‌عجب

(۱) **صفا** سنگ سپید و سختی است و **مروه** سنگ سیاه و سست مفسران نوشته‌اند چون **آدم وحوا** آنجا رسیدند **آدم** به‌کوه **صفا** شد و **حوا** به‌کوه **مروه** ، وآن دوکوه بنام آن دوتفرخواندند که صفا ازصفی (صفت آدم) و **مروه** ازمرئه (زن)آمده و نیز نوشته‌اند چون‌اسماعیل درآنجا گرسنه و تشنه شد تنهابرخاست و بکوه صفا رفت کسی‌را نیافت به‌کوه **مروه** شتافت کسی را ندید و این کار را هفت‌بار تکرارکرد این است که خداوند به مبارکی قدم او سعی میان صفا و مروه را برمسلمانان واجب کرد .

اگر شیر صافی از میان خون بیرون آید، عجب آنست که این درّ یتیم در بحر ظلمت بدارد! وجوهر معرفت درصدف انسانیت نگاه دارد!

گویند ذوالنّون مردی را دید که ظاهری شوریده داشت، گفت دلم اورا خواست و به ولایت وی گواهی میداد، ولی نفس من اورا نخواست ونمی پذیرفت، ساعتی دراندیشه بودم میان خواست دل ونخواست نفس، آخر آن جوانمرد به من نگریست وگفت: **ای ذوالنّون** صدف انسانیّت را چه بینی؟ آن دُرّ بین که در درون صدف است، آری چنین است! لکن میدان که نه درهر صدفی درّ وگوهر بود، چنانکه نه درهرشاخی میوه وثمر ونه درچاهی **یوسف** دلبر و نه برهر کوهی **موسی** انوَر ونه درهرغاری **احمد** مرسل بود! ونه درهردلی یاد دوست مهربان ونه درهرجانی مهرجانان بود!

تفسیر لفظی

۱۶۲- خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ. دردوزخ جاویدانند وعذاب آنها کم نمیشود وبه آنها مهلت هم داده نمیشود.

۱۶۳- وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ. خدای شما خدائی است یکتا ویگانه، نیست جز اوخدائی که اواست بخشندهٔ مهربان[1].

۱۶۴- إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. بدانکه درآفرینش آسمانها وزمین واختلاف شب با روز وکشتی که در دریاها سیر می‌کند باآنچه مردمانرا سودمند باشد وآنچه که خداوند ازآسمان آب بر زمین فرو می‌فرستد تا زمین مرده را زنده کند وپراکنده کند درآن ازهرجنبنده که‌هست وگرداندن بادها ازهرسوی وابری که میان زمین وآسمان‌است، اینها همه نشانه‌های روشن وآشکار برای گروه خردمندان است[2].

---

(۱) راجع به **کلمهٔ اله** مفسران‌نوشته‌اند معنی الاه‌آنست که بندگان ورهیگان به خدا نیازها دارند وحاجتها از او خواهند ودر بلاها به او پناه برند وخداوند به **فضل** خود همه‌را کفایت کند. ازجمله نوشته‌اند:مردی کنیزکی داشت بفروخت ولی دلش در بند او بود وپشیمان شد ولی شرم داشت که راز خود را به‌کسی‌بگوید، حاجت خویش‌را برکف دست خود نوشت وبرآسمان داشت وگفت خداوندا تو دانی که در دلم چیست؟ هنوز این سخن تمام نشده بود که خریدار باکنیزك سررسیدند خریدار گفت خواب دیدم که فروشنده از اولیاء حق‌است وتعلق خاطر به‌کنیزك دارد آمدم که اورا به رایگان به اودهم!!

(۲) آنچه در این آیت است همه نشانهای یگانگی و یکتائی خداوند است، و در هرچیزی نشانی ودرهرنشانی برهانی است، نخست درآسمان نگرکه چگونه بی‌ستون‌برداشت و درهوا (جو) به قدرت بداشت! بار به‌آن سنگینی هوای به آن سبکی به‌پاداشت! وشگفت آنکه هوائی بدین لطیفی چنین باری بدین سنگینی چگونه بردارد؟

شگفت دیگر: میغ (ابر) بدان‌گرانی برباد وزنده آویخته ومعلق، ابر بی‌چشم می‌گرید! باد بی پر می‌پرد! تندر بی‌جان می‌نالد! برق بی‌تن می درخشد! این است زیبائی وکمال توانائی سازندهٔ بی چون، این است لطافت وحکمت، این است صنعت وکمال قدرت! آسمانی به باران گریان، بروی چرخ گردان، باد از وی خیزان، هزاران چراغ دروی رخشان، همه در پی یک دگر پویان و همه بی‌زبان آفریننده را تسبیح گویان!

شگفت دیگر: زمین (درمیان هوا) وهم‌چون کشتی بر روی دریا، وکشتی چون‌ازوزن (حشو) ناگزیراست، ←

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۶۳- وَاِلٰهُکُمْ اِلٰهٌ واحِدٌ ...: این صفت خدای یگانه، در بزرگواری و کاردانی یگانه، در بردباری و نیکوکاری یگانه، در کریمی و بی همتائی یگانه، در مهربانی و بنده نوازی یگانه، در ذات یگانه، در صفات یگانه، در نشان یگانه، در وفا و پیمان یگانه، در لطف و نوازش یگانه، در مهر و دوستی یگانه، پیداتر از هرچه در جهان پیدا است! و پنهان‌تر از هرچه در عالم پنهان است!

ای در عالم عیان‌تر از هرچه عیان ——— پنهان‌تری از هرچه نهان‌تر به جهان
ای دورتر از هرچه برد بنده گمان ——— نزدیک‌تری به بندگان از رگ جان!

گفت: وَاِلٰهُکُمْ اِلٰهٌ واحِدٌ، شگفت نیست که اضافت خودرا به بندگان کرد وایشانرا باخود پیوست، نه از آن جهت که خواست خداوندی خود را به بندگان پیوندی دهد، یا بنده سزاوار آنست! بلکه از باب کرم و لطف و مهربانی است که چون شایستهٔ کریمی و یکتائی و بزرگواری و اکرام و عطا است!

زانجا که جمال حسن آن دلبر ما است ——— ما درخور او نه‌ایم و او درخور ما است!

پیر طریقت در مناجات خود گفت: خدایا، شاد بدانیم که تو بودی و ما نبودیم، کار تو در گرفتی و ما نگرفتیم، خدایا، هرچه بی طلب بما دادی، به سزاواری ما تباه مکن، هرچه بجای ما کردی از نیکی، به عیب ما از ما بریده مکن، هرچه نه بسزای ما ساختی بناسزائی ما جدا مکن، خدایا آنچه ما خود کِشتیم به بَرمَیاد، و آنچه تو ما را کِشتی آفت ما از آن بازدار!

لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحیمُ ...: جز او خداوندی نیست، جز او کسی سزاوار پرستش نیست! چنین نوازنده و بخشاینده کسی نیست، **رحمن** است که چون از وی بخواهند بدهد، **رحیم** است که چون نخواهند خشم گیرد! **رحمن** است که طاعت بنده را بپذیرد گرچه کوچک باشد، **رحیم** است که گناهان را بیامرزد گرچه بزرگ بوَد، **رحمن** است که لطایف انوار در روی تو پیدا کند، **رحیم** است که ودایع اسرار در دل تو ودیعت نهد!

۱۶۴- اِنَّ فی خَلْقِ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ ...: خداوند در این آیت عموم خلق را به خود راه می‌نماید تا در عجایب ملکوت آسمان و زمین و در صنایع بر و بحر نگرند و صانع را بشناسند و به یگانگی او اقرار آورند. چون نظر عوام به مصنوعات است و نظر خواص به صفات، و نظر پیغمبران و خاص خاصان به ذات خداوند است. این آیت‌ها در آفرینش است، ولی زیرکان در می‌یابند تا بدانند، بینایان در می‌یابند تا ببینند! از هرسو به جانب حق راه است، رونده می‌باید! همهٔ جهان خوان برخوان است، خورنده می‌باید! و جمال حضرت در کشف است، نگرنده می‌باید!

← زمین را هم با کوه‌ها استوار و سنگین ساخت و بالای آن سقف گردان (کرات) آفرید و تاریکی و روشنائی را در شب و روز به وی ارزانی داشت که تا موجودات جان‌دار از آن بهره برند!

شگفت دیگر: کشتی را روی آب آرام ساخت و برای سود آدمی نرم و آرام کرد! تا آسان روند و در آب فرو نروند و دریابان را به ستاره‌ها رهبری کرد تا راه کژ نرود! و چند پاره چوب بهم بسته تا باموجها ایستادگی کرده و به فرمان ناخدا برود!

شگفت دیگر: گیاهان است، از درختان و گلها و میوه‌ها، و جانوران آبی و خاکی و مرغان هوا، و حشره های زمین که همه و همه نشانهٔ ساخت خداوند یکتا است.

در صنع اله بی عدد برهان است ——— در برگ گلی هزار گون دستان است
(گر چه خوبی تو، سوی دشت به خواری منگر ——— کاندرین ملک چو طاووس به کار است مگس)

مرد باید که بوی داند برد ورنه عالم پر از نسیم صباست!

«لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ...»: عقل، عقال دل است یعنی دلرا از غیرمحبوب در بند آرد، واز هوسهای ناشایست بازدارد، به مذهب بعضی عقل نوراست ودردل جای دارد نه در دماغ، شرط خطاب است نه موجب خطاب، فایدهٔ عقل آنست که دل به وی زنده گردد، پس هرکه را عقل نیست درشمار زندگان نیست!

گویند: خداوند عقل را بیافرید واو را گفت: برخیز، برخاست، گفت بنشین، بنشست، گفت بیا، بیامد، گفت برو، برفت، گفت ببین، دید، آنگاه گفت به عزّت وجلال من که ازتو شریفتر وگرامی‌تر نیافریدم، پس عقل را از این نوازش عُجبی (خودبینی) پدیدآمد! خداونداورا گفت: ای عقل، بازنگر تاچه‌بینی، بازنگریست صورتی دید از خود نیکوتروجمالی ازخویش خوبتر! گفت توکیستی؟ گفت: من آنم که تو بی‌من به کارنیائی! **من توفیقم!**

ای عقل اگر چند شریفی دون شو وی دل ز دلی بگردوخون‌شوخون‌شو
در پردهٔ آن نگار روز افزون شو بی چشم درآ و بی زبان بیرون شو!

تفسیر لفظی

۱٦۵ـ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّٰهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ.

ازجمله مردمان کسی است که برای خداهمتا می گیرد وآنها را دوست می‌دارد مانند دوستی خداوند! ولی کسانیکه ایمان آوردند، خدارا بیشتر از ایشان دوست دارند وکسانیکه ستم کردند وقتی عذاب را دیدند می‌دانند که توانائی مرذات خداوند است و بس، واینکه اوسخت گیر وسخت عذاب است.

۱٦٦ـ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ.

هنگامیکه آنان که پیشوایان وپیش‌روان بودند چون عذاب رامشاهده کردند از پس‌روان وپی‌بران خود بیزارشدند درحالیکه همهٔ پیوندهای آنان نیز گسسته است!

۱٦۷ـ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤُوا مِنَّا كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ اللهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ. وپی‌روان وپس‌روان گفتند: کاش ما را بازگشتی به دنیا بودکه ازایشان بیزاری کردی چنانکه آنها ازما بیزارشدند. خداوند این گونه کارهایشان‌را به آنان می‌نمایاند! که همه حسرت وندامت است وازآتش جاوید بیرون نخواهندآمد.

تفسیر ادبی وعرفانی

۱٦۵ـ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ.. آیه. اگرمؤمنان‌را همین آیت درهمهٔ **قرآن** بودی ایشان‌را شرف وکرامت تمام بودی که خداوند می‌گوید: آنـان مرا دوست دارند تمامتر ازآنکه کافران معبود خودرا دوست دارند، نه‌بینی که کافران هرچندی بتی دیگر برآرایند و پرستیدهٔ دیگری گیرند! چون بی نوا باشند به تراشیدهٔ ازچوب قناعت کنند و باز چون دستشان رسدآن بت چوبین را فروگذارند وازسیم و زر بت‌دیگری سازند پس‌دوستی‌ایشان دوستی حقیقی‌نیست که هردم محبوب آنان عوض میشود!

لطیفه: گویند مردی به زنی عارف پیشه رسید وجمال اودل مردرا ربود وگفت: ای زن من درهوای توخویشتن را از دست بدادم ـ زن عارف گفت: چرا درخواهرم ننگری که ازمن نیکوتر و زیباتراست؟ گفت خواهرت کجااست؟ تا به بینم ، زن گفت برو ای بیکاره هوس باز که عاشقی نه کار تواست ! اگر دعوی دوستی ما درست بودی تو را پروای دیگری نبودی !

وَالَّذِینَ آمَنُوا اَشَدُّ حُبّاً لِلّهِ ...: دوستی مؤمنان چون کافران نیست که هرچندی بدیگری گرایند بلکه آنان هرگز ازما برنگردند و بدیگری نگرایند ـ شبلی گفت: من تصوف ازسگی آموختم که بردرسرائی خُفته بود ، خداوند سرای بیرون آمد وآن سگ همی راند وسگ دوباره باز می آمد ! شبلی گفت: چه سگ پست وخسیس است که اورا میرانند و باز می آید ! سگ بفرمان خداوند به بانگ آمد وگفت: ای شیخ کجا روم که خداوندم اوست ؟

ازدوست به صد جوروجفا دور نباشم ور نیز بیفزاید رنجور نباشم
زیرا که من او را ز همه کس بگزیدم ور زو به کسی نالم معذور نباشم

۱۶۶ ـ اِذْ تَبَرَّءَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا . . . : کافران را دوستی بتان از روی هوی و هوس بُوَد نه از روی حق وحقیقت، ازاین رو چون عذاب خدائی بینند بدانند که راه بجای دیگر ندارند وازبتان بیزاری گیرند ومؤمنان که دوستی شان از روی حق وحقیقت است ، باهمه بلاها ومصیبتها که ایشانرا آید در دوستی خلل نیارند وازحق برنگردند وهرچه رنج ومحنت کشند ، دوستی حق را به جان و دل خریدارتر و به زبان حال گویند :

شادان به غم منی ، غمم بر غم باد عشقی که به صد جفا کم آید ، کم باد!

تفسیر لفظی

۱۶۸ـ یٰا اَیُّهَاالنّٰاسُ کُلُوا مِمّٰا فِی الْاَرْضِ حَلاٰلاً طَیِّبًا وَلاٰ تَتَّبِعُوا خُطُوٰاتِ الشَّیْطٰانِ اِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّمُبِینٌ. ای مردم بخورید از آنچه درزمین حلال و پاک است و پیروی از گامهای دیو مکنید که شیطان (دیو) مرشما را دشمنی است آشکارا .

۱۶۹ـ اِنَّمٰا یَاْمُرُکُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشٰاءِ وَاَنْ تَقُولُوا عَلَی اللهِ مٰالاٰ تَعْلَمُونَ. همانا اوشمارا به بدی و زشت کاری فرمان می دهد واینکه در بارهٔ خدا بگوئید آنچه راکه نمی دانید !

۱۷۰ـ وَاِذٰا قِیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مٰا اَنْزَلَ اللهُ قٰالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مٰا اَلْفَیْنٰا عَلَیْهِ آبٰائَنٰا اَوَلَوْکٰانَ آبٰاؤُهُمْ لاٰ یَعْقِلُونَ شَیْئًا وَلاٰ یَهْتَدُونَ . وچون ایشانرا گویند پیروی کنید از آنچه خدا فرستاده گفتند نه ، بلکه ما پیروی می کنیم از آنچه پدران خود را برآن یافتیم ! هرچند که پدرانشان نه چیزی درمی یافتند و نه راه راست می شناختند(۱) !

۱۷۱ـ وَمَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا کَمَثَلِ الَّذِی یَنْعِقُ بِمٰا لاٰ یَسْمَعُ اِلاّٰ دُعٰاءً وَنِدٰاءً صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لاٰ یَعْقِلُونَ . سان کسانیکه کافر شدند به سان کسی است جانورمانند که نمی شنود مگر آوازی

(۱) راجع به **تقلید** مفسران نوشته اند **تقلید** آنست که سخن بی دلیل کسی را گوش کنی و صواب یا خطا را به گردن اوافکنی، ومفسران آنرا برسه گونه نوشته اند: یکی **تقلید** دراصول دین، دومی **تقلید** دراحکام دین، که دراولی **تقلید** بهیچ چیز روا نیست .ودردومی نیز **تقلید** جایزنیست مانند: نماز و روزه وحج وزکات، چون این احکام عین ایمان است ولی دراحکامی مانند نکاح وطلاق ومعاملات تقلید جایز است که **تقلید** نوع سوم است .

و بانگی ، آنان ازشنیدن حق کر ، وازپاسخ حق گنگ ، وازدیدن حق کورند، پس آنان درنمی‌یابند .

۱۷۲- یٰا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّبٰاتِ مٰا رَزَقْنٰاکُمْ وَاشْکُرُوا لِلّٰهِ اِنْ کُنْتُمْ اِیّٰاهُ تَعْبُدُونَ . ای کسانیکه ایمان آوردید بخورید از پاکیها که شمارا روزی دادیم وخدارا سپاس گزار باشید اگر اورا می‌پرستید.

۱۷۳ اِنَّمٰا حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزیرِ وَمٰا اُهِلَّ بِهِ لِغَیْرِ اللّٰهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ بٰاغٍ وَلٰا عٰادٍ فَلٰا اِثْمَ عَلَیْهِ اِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحیمٌ . همانا برشما حرام‌است مردار وخون وگوشت خوك وآنچه بنام‌جز خدا کشته باشند، پس هرکس که درنایافت خوراك بیچاره ماندکه نه ستمکار باشد ونه‌افزون جوی، براو از خوردن آنها بزهی‌نیست، که خداوند آمرزنده و بخشاینده‌است .

۱۷۴- اِنَّ الَّذینَ یَکْتُمُونَ مٰا اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ الْکِتٰابِ وَیَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلیلاً اُولٰئِکَ مٰا یَاْکُلُونَ فی بُطُونِهِمْ اِلَّا النّٰارَ وَلٰا یُکَلِّمُهُمُ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَلٰا یُزَکّیهِمْ وَلَهُمْ عَذٰابٌ اَلیمٌ . همانا کسانیکه فرو فرستاده‌های خداوند را کتمان می‌کنند وآنها را به بهائی اندك خریدارند ، درشکمهایشان جز آتش چیزی نمی‌خورند وخداوند روز رستاخیز باآنها سخن نگوید وآنها را نستاید وایشانرا عذابی‌است دردناك !

۱۷۵- اُولٰئِکَ الَّذینَ اشْتَرَوُا الضَّلٰالَةَ بِالْهُدیٰ وَالْعَذٰابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمٰا اَصْبَرَهُمْ عَلَی النّٰارِ آنان کسانی‌هستند که گمراهی‌را به‌راه‌راست وعذاب‌رابه‌آمرزش‌خریدند و بدین‌وسیله راه راست وآمرزش‌رافروختند، پس چه چیزآنهارا برآتش‌شکیبا گرداند؟ وچه‌قدرشکیبائی کنند برآتشی که‌نتیجهٔ دادوستد خودشان‌است؟

۱۷۶- ذٰلِکَ بِاَنَّ اللّٰهَ نَزَّلَ الْکِتٰابَ بِالْحَقِّ وَاِنَّ الَّذینَ اخْتَلَفُوا فِی الْکِتٰابِ لَفی شِقٰاقٍ بَعیدٍ . این‌پاداش باین جهت است که خداوند تورات وقرآنرا به حق و راستی فرو فرستاد وکسانیکه درکتاب مختلف گشتند وتفرقه انداختند ، درستیزگی و دوری ازحق هستند !

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۶۸- یٰا اَیُّهَا النّٰاسُ کُلُوا مِمّٰا فِی الْاَرْضِ.. آیه. دراین آیه، باکلمهٔ نداوتنبیه می‌گوید: ای مردمان، چیزی خورید که پاك وحلال باشد وگرد محرّمات وناپاکیها نگردید تا از وسوسهٔ شیطان ودیو نفس درأمان باشید ودل شما روشن وگفتار وکردار ورفتارشما نیك و پاك شود .

پیغمبر فرموده: هرکس چهل روز هیچ حرام نخورد ، خداوند دل اورا روشن سازد وچشمهای حکمت ازاو بگشاید و دوستی دنیا ازدل او ببرد ، چه که هرآفت که در راه دین افتاد وهرفتنه که بپاخاست از دنیادوستی ومادّه‌پرستی برخاست ، چون این دوهوس گمراه کننده از خوردن حرام پدید می‌آید ! و پرهیز ازآن دوصفت ، دوستی دنیارا بکاهد وگفتار وکردار ورفتار، نیك گردد ودعاء به اجابت مقرون شود .

۱۷۲- یٰا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّبٰاتِ مٰا رَزَقْنٰاکُمْ . حقیقت شکر آنست که‌تاقوّت نعمت باقی‌هست ، باید برطاعت ولی نعمت بود . **مصطفی** فرمود: چه بسا کسان که غذا وجامه‌ای که بکار دارند حرام است ودرآن احتیاط نکنند ، آنگاه دست به دعا برداشته و امید استجابت دارند ! این‌چنین دعا کی مستجاب شود ؟

یکی از بزرگان و پیران طریقت گفته : گفتار پاك آن‌گاه به خداوند رسد که از حلق پاك برآید وحلق پاك جز غذای پاك بخود راه ندهد ، وغذای پاك آنست که درحال بدست آوردن وآماده ساختن با یاد خدا باشد وسپاس

نعمت اورا فراموش نکند که خداوند فرمود : از روزیهای پاك بخورید وخدارا سپاس گزارید .

لطیفه: گویند **ادریس** ازخداوندافزایش زندگانی وعمرجاوید خواست بدین گونه که ازگناه خویش آمرزش خواست وخداوندهم گناه او را بخشود ، آنگاه دست به دعا برداشت که بارخدایا به زندگانی **ادریس** بیفزا ،گفتند تا چه کنی؟ گفت: تاخدای را سپاس گزاری کنم ،که آنچه گذشت درطلب معرفت بود وازاین پس درسپاس گذرانم !

تفسیر لفظی

۱۷۷- لَیْسَ الْبِرَّ اَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلٰکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلائِکَةِ وَالْکِتابِ وَالنَّبِیّینَ وَآتَی الْمالَ عَلیٰ حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبیٰ وَالْیَتامیٰ وَالْمَساکینَ وَابْنَ السَّبیلِ وَالسّائِلینَ وَفِی الرِّقابِ وَاَقامَ الصَّلٰوةَ وَآتَی الزَّکٰوةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ اِذا عاهَدُوا وَالصّابِرینَ فِی الْبَأْساءِ وَالضَّرّاءِ وَحینَ الْبَأْسِ اُولٰئِکَ الَّذینَ صَدَقُوا وَاُولٰئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ . نیکی و پارسائی همه آن نیست که روی‌های خود را درنماز بسوی برآمدن گاه یافروشدن گاه آفتاب فرا دارید ، بلکه نیك مردی و نیکوکاری آنست که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب خدا و پیام‌بران ایمان آورندومال خود رادرراه‌دوستی باخداوند به خویشان و پدرمردگان وتنگ‌دستان و راه گذریان وخواهندگان ودرآزادی بردگان صرف کنند ونماز بپادارند وزکات مال خوددهند و به پیمانی که باخدایامردم بسته‌اند وفادار باشندودر بیم‌ناکیها و در تنگیها و در هنگام جنگ شکیبا باشند ، درآن صورت اینانند کسانیکه راست گفتند و ایشانند پرهیزکاران از خشم وعذاب خداوند !

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۷۷- لَیْسَ الْبِرَّ اَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ ... : دراین آیت آنچه شرط شریعت است بشناختی ،اکنون نوبت آنست که به زبان اشارت ، آنچه نشان **حقیقت** است بشناسی ، و بدانی که حقیقت مرشریعت را چون جان‌است درتن ، شریعت بی‌حقیقت چون تنی بی‌جان بود ، شریعت خانهٔ خدَم است که همه خلق درآن گرد آیند وعمارت آن به‌خدمت وعبادت‌است ، **وحقیقت خانهٔ حرَم‌است** که‌عارفان درآن گردآیند وعمارت‌آن به حرمت ومشاهدت‌است، و از خدمت و عبادت تا حرمت و مشاهدت آن قدر فاصله است که میان آشنائی و دوستی ! آشنائی صفت مزدور است ودوست داری‌صفت‌**عارف**، مزدورگوید: نمازمن ، روزهٔ من، زکات من،وفای‌من، صبرمن،وعارف‌به‌زبان‌حال گوید:

من که باشم که به تن رخت وفای تو کشم ‌‌ ‌ دیده حمال کنم بار جفای تو کشم ؟
بوی جان آیدم ازلب که حدیث تو کنم ‌ ‌ ‌ شاخ عز رویدم از دل که بلای تو کشم

پیرطریقت گفت: مزدور اواست که بهشت اورا حظّ است **وعارف** اواست که درآرزوی یك لحظه‌است، **مزدور** درآرزوی حور وقصور، **عارف** در بحرعیان غرقهٔ نور! یکی ازعارفان را هنگام مردن گفتند: برای شما دربهای آسمان گشوده ، بهشتها آراسته ، کنیزکان برکنگره نشسته و همه می‌گویند نُوشت باد! **عارف** با زبان حال می‌گوید : خدایا ، بهشت و حور را چه نازم ! اگرمرا نَفَسی دهی ازآن نفس بهشتی سازم !

بربندم چشم خویش و نگشایم نیز ‌ ‌ ‌ تا روز زیارت تو ای یار عزیز !

خداوند، کارها را دوقسم کرد: یک قسم آن مراعات حال مردم‌است درمعاشرت ونوازش با آنها ، دراین قسمت، مال را اول بخویشان مقدّم برحقوق دیگران داد ، پس‌یتیمان که‌ناتوان‌ترین مردمند ، پس به درویشان که هیچ مال ندارند ، پس براه‌گذرکه چیزی دردست ندارد ، پس بسائلان که درمیان‌آنان‌هم راست‌گویانند هم‌دروغ گویان ! پس‌بردگان که خواجگان مراعات‌ایشان‌کنند وتیمار برند، که‌خداوند هریک که‌استحقاق‌بیشترداشت به‌ترتیب‌فرمود.

قسمت دیگر کارهای عبادت است که ازوی به دیگری سرایت نکند چون نماز بپاداشتن وصدق واخلاص درکارها بجای آوردن ، ووفای‌عهد بازآمدن ، ودر بلیّات صبر کردن، که‌اینان اعتقاد صدق دارند وآنان‌تقوی درعمل دارند وصدق وتقوی هردوکمال ایمان‌است .

تفسیر لفظی

۱۷۸- یٰا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ فِی الْقَتْلیٰ اَلْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْاُنْثیٰ بِالْاُنْثیٰ فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ اَخیهِ شَیْءٌ فَاتِّبٰاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَاَدٰاءٌ اِلَیْهِ بِاِحْسٰانٍ ذٰلِکَ تَخْفیفٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدیٰ بَعْدَ ذٰلِکَ فَلَهُ عَذٰابٌ اَلیمٌ . ای‌شما که ایمان آوردید برشما نوشتند **قصاص** را یعنی کشتن به کشتن ، آزاد به آزاد ، بنده به بنده ، زن به زن وهرکس بخشد و از کار برادرش چیزی‌فروگذارد ودرپی‌**دیت** سپردن رود و به‌نیکوئی کارگزارد،این گذشت ورفتارنیک،سبک کردن کاراست ازسوی خداوند و بخشودنی است آشکارا وهرکس که از اندازه بگذراند وافزونی جوید و باز خون ناحق ریزد و **دیت** ستاند به عذاب دردناك خداوند گرفتار آید !

۱۷۹- وَلَکُمْ فِی‌الْقِصٰاصِ حَیٰوةٌ یٰا اُولِی‌الْاَلْبٰابِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ. شمارا درقصاص‌کردن زندگانی‌است ! ای‌دارندگان خرد،تاشاید بپرهیزید وتقوی‌پیشه‌کنید .

۱۸۰- کُتِبَ عَلَیْکُمْ اِذٰا حَضَرَ اَحَدَکُمُ الْمَوْتُ اِنْ تَرَکَ خَیْرًا اَلْوَصِیَّةُ لِلْوٰالِدَیْنِ وَالْاَقْرَبینَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی‌الْمُتَّقینَ. برشمانوشته‌اند که هرگاه مرگ یکی‌ازشماهانزدیک شد اگر دارائی دارد وصیت کند برای پدرومادر وخویشان به اندازه وانصاف ، و به سزا وراستی برای پرهیز کنندگان .

۱۸۱- فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمٰاسَمِعَهُ فَاِنَّمٰا اِثْمُهُ عَلَی‌الَّذینَ یُبَدِّلُونَهُ اِنَّ‌اللهَ سَمیعٌ عَلیمٌ . پس هرکس وصیت بگرداند و به خلاف کندآنچه را که شنیده‌است ، همانا بزه مندی برآنهااست که تبدیل می‌کنند . چون خداوند شنوا ودانااست.

۱۸۲- فَمَنْ خٰافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا اَوْ اِثْمًافَاَصْلَحَ بَیْنَهُمْ فَلٰااِثْمَ عَلَیْهِ اِنَّ‌اللهَ غَفُورٌ رَحیمٌ . پس‌هرکس بترسد که وصیّت کننده‌ای بیدادو کژی یا بزهی کند ومیان‌ایشانراسازش‌دهد،به‌اوگناهی نیست که خداوند آمرزنده ومهربان است .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۷۸-یٰااَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوا... : تاآخر-این آیت‌ندای‌تن ودل وجان‌است که‌می گوید: ای کسانیکه‌ایمان آورده‌اند،اگرمی‌خواهیدقدم‌درکوی دوستی نهید، نخست‌بایددست‌ازدل‌وجان‌بردارید ودرشرع دوستی،جان‌به‌قصاص

ازتو بستانند ودارائی تو برای دیت به دست بگیرند، اگر مرد کاری درآی وگرنه ازخویشتن دوستی وتردامنی کاری نرود!

از پی مردانگی ، پاینده ذات آمد چنار وز پی تردامنی ، اندك حیات آمد سمن
جان‌فشان و راه‌کوب وداد زی ومرد باش تا شوی باقی ، چودامن برفشانی زین‌دمن

آری، عجب کاری است کار دوستی وشگفت شرعی است شرع دوستی، هرکشته‌ای را درجهان، قصاص یا دیت برقاتل واجب ولی درشرع دوستی ، هم قصاص است وهم دیت!

پیر طریقت گفت : من چه دانستم که برکُشتهٔ دوستی **قصاص** است ، چون نیک نگریستم تو را این معامله باخواص است! من چه دانستم که دوستی قیامت محض است واز کشتهٔ دوستی **دیت** خواستن فرض است ، شگفتا این چه کاراست آن چه کار! قومی را بسوخت ، قومی را بکشت ، نه یک سوخته پشیمان شد! و نه یک کشته برگشت! وبزبان حال همی گویند :

در عشق تو داد من ، ستمهای تو باد جانی دارم فدای غمهای تو باد!

۱۸۰- كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ ... : آیه . وصیّت خداوندان مال ، دیگراست ووصیّت خداوندان حال، چیز دیگر! وصیّت توانگران از مال ووصیّت درویشان ازحال، توانگران به آخرعمر از ثلث مال بیرون آیند ودرویشان ازصفای احوال وصدق اعمال بیرون آیند ، چندانکه گناه کار از کردار بد خویش بترسد، **عارف** باصدق اعمال وصفای احوال ، ده چندان بترسد و برخود بلرزد! امّا میان این دوترس تفاوت بسیار است ، چه گناه کار هم ازعقوبت وهم ازبدی عاقبت ترسد، **ولی عارف** ازترس اجلال واطّلاع حق است! که ترس **عارف** را هیبت وترس **عاصی** را خوف نامند ، خوف ازخبر آید **ولی هیبت ازعیان زاید**، ترس عارف نه پیش دعا حجاب گذارد نه پیش امید دیوار، ترسی است گذارنده وکشنده تا ندای: **(نترسید و دلتنگ نباشید)** نشنود نیارمد!

بوسعید ابوالخیر، همین حال را هنگام مرگ داشت! چونانکه مریدان گفتندش: ای‌شیخ، قبلهٔ سوختگان بودی و مقتدای مشتاقان وآفتاب جهان ، اکنون که روی به حضرت عزّت نهادی این سوختگانرا وصیّتی کن و سخنی گوی که یادگار باشد ، شیخ فرمود:

پر آب دودیده و پر آتش جگرم پر باد دودستم و پر ازخاك سرم!

با این حال که به حضرت عزّت میروم! چه سخنی گویم؟

بشرحافی، هنگام مرگ، گریستن آغاز کرد ، اورا گفتند مگرزندگی را دوست داری ؟ وازمرگ می‌هراسی؟ گفت : نه ، ولی برخدای رسیدن کاری بس بزرگ است وسهمگین، این حال گروهی است که بوقت رفتن، هیبت ودهشت ازتجلّی ذات حق برایشان چیره شود وتا ندای (لاتَخافُوا) نشنوند نیارمند!

کسی نزد عارفی آمد وگفت: درخواب بمن نمودند که تورا یک سال زندگانی مانده ، **عارف** یکی برسرزد وگفت : اه که یک سال دیگر درانتظار بمانیم، آنگاه برخاست ودر وجد وجدان خویش جنبشی کرد واضطرابی نمود وازخود بیخود شد وگفت: کی باشد که آفتاب سعادت برآید وماه دولت به درآید .

کی باشد کین قفس بپردازم در باغ الاهی آشیان سازم!

عارفی دیگررا که همواره در زندگی اندوهناك وفروگرفته وهرگز نخندید ، مرگ فرا رسید ، گروهی نزد وی آمدند واورا خندان دیدند! پرسیدند: این چه حال است که ماتورا هرگز خندان ندیدیم؟! اکنون که وقت مردن است خندانی؟

گفت: چرانخندم؟ که آفتاب جدائی برسردیوار رسید وروز انتظارم به سر رسید، اینک درهای آسمان گشاده وفرشتگان ندا درمی‌دهند که فلان می‌آید!

وصل آمد و از بیم جدائی رستیم — با دلبر خود به کام دل بنشستیم!

تفسیر لفظی

۱۸۳- یٰا اَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیٰامُ کَمٰا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ. ای کسانیکه‌ایمان آورده‌اند، برشما روزه‌نبشته‌آمد چنانکه بر پیشینیان نیز نبشته بودتامگر بازشما پرهیزکارشوید(۱).

۱۸۴- اَیّٰاماً مَعْدُودٰاتٍ فَمَنْ کٰانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً اَوْ عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ اَیّٰامٍ اُخَرَ وَعَلَی الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ فِدْیَةٌ طَعٰامُ مِسْکِینٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ وَاَنْ تَصُومُوا خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (روزه) چند روز شمرده شده‌است ، پس ازشما هرکس که بیمار یا درسفری باشد به شمارآن در روزهای دیگر روزه گیرد وبرکسانیکه نتوانند روزه دار شوند ، بازخریدآن غذا دادن به درویش‌است برای هر روز یک خوراك وهرکس بیشترکند خوبی بخود او بازمی‌گردد واگر روزه بدارید برای شما بهتراست اگردانید!

۱۸۵- شَهْرُ رَمَضٰانَ الَّذِیٓ اُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدیً لِلنّٰاسِ وَبَیِّنٰاتٍ مِنَ الْهُدیٰ وَالْفُرْقٰانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ وَمَنْ کٰانَ مَرِیضاً اَوْعَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ اَیّٰامٍ اُخَرَ یُرِیدُاللهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلٰا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ وَلِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُکَبِّرُوا اللهَ عَلیٰ مٰاهَدٰیکُمْ وَلَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ. ماه رمضان که **قرآن** درآن ماه نازل شد ، رهنمون مردمان ونشانه‌های راهنمائی وجدائی میان حق وباطل است ، پس هرکس ازشماکه ماه را دید(ومقیم بود) باید روزه بدارد وهرکس که بیماریا درسفراست به همان عدّه از روزهای دیگر روزه بدارد، چون خداوند برای شماآسانی خواهد نه سختی! و باید که شمارهٔ روزه را تمام وکامل کنید وخداوندِ خویش را به بزرگی بستائیدکه شما را هدایت کرد تا مگر اورا سپاس گزارید.

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۸۳- یٰا اَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا ... تا آخرآیه . خداوند به زبان اشارت وبیان حکمت می‌گوید : ای شما

(۱) مفسران نوشته‌اند : بر ترسایان پیشینیان‌روزهٔ ماه **رمضان** را واجب کردند و چون روزه‌گاه درتابستان گرم وگاهی درزمستان سرد واقع میشد،آنها به روز بهار تغییردادند و ده روزکفاره علاوه کردند و بر اول وآخررمضان یک روز روزه افزودند - ولی پیغمبر فرموده: روزه را با دیدن ماه بگیرید و بادیدن ماه بعد بخورید و افزودن برآن درست نیست.

نوشته‌اند خداوند روزهٔ روزسیزده و چهارده و پانزده هرماه را بر **آدم صفی** واجب کرد علت آن بود که چون به زمین آمد ازگرمی وتابش‌آفتاب سوخت و سیاه شد ولی پس از روزهٔ سه روز، بدنش سفید شد باین جهت آن سه روز را **ایام البیض** خوانند . پس پیشینیان ازآغازآدم هم روزه داشته‌اند ، پیغمبر فرمود : روزه نصف صبر است و صبر نصف ایمان است و دارای سه رکن است: ۱- باید بدانندکه ماه رمضان ۹ ۲ یا ۳ روز است و به گفتهٔ یک **عدل** اکتفا کنند ، اما درآخر ماه دو **عدل** باید و اگر شهری‌که ماه دیده‌اند باشهر دیگرکه ماه ندیده‌اند ۶ ۱ فرسنگ فاصله باشد بر شهر دوم پیروی واجب نیست. ۲- نیت است‌که هرشب باید نیّت روزه‌کرد . ۳- از خوردن و آشامیدن از روی عمد و قصد خودداری باید کرد .

که‌ایمان‌دارید، روزهٔ به شما نبشته شده از آن جهت که شما مهمان حق خواهید بود تـا فردا در بهشت میهمانان گرسنه بمیهمانی روند، چون کریمان کسی‌را که‌به میهمانی برند دوست‌دارند میهمان گرسنه‌باشندتابه‌دل‌میهمان شیرین‌تر آید!

پیرصوفیان دعوتی‌ساخت‌هیچ کس‌نیامد، پیردست به دعا برداشت و گفت خدایا، اگربندگانرا فردابه‌آتش فرستی، بهشت ونعیم آن‌هم‌چون سفره باشد که خورنده برآن‌نیست! آری، هرچه خزینهٔ نعمت خداونداست‌همه‌برای مؤمنان وخورندگان‌است که خودنخورد، وازآنجااست که گفت: صمدیّت مراست نه بخورم نه بیاشامم وروزه‌داران خود را پاداش بی‌حساب دهم که خواستهٔ مارا پذیرفته وازروی ناخوردن دوستی ما را خواسته‌اند!

حکمت دیگر روزه آنست که خداوندان‌نعمت، حال درویشان وگرسنگی‌ایشانرابدانند وباایشان‌یاری‌کنند، از اینجا بودکه خداوند از اول **محمّد** را یتیم کرد تا یتیمان را نوازش کند، پس غریب کرد تا غریبان را رحمت آرد، وبی‌مال کرد تا ناداران را فراموش نکند:

با تو در فقر و یتیمی ما چه کردیم از کرم
توهمان‌کن ای‌کریم از خلق خود باخلق ما

تو روزهٔ مؤمنانرا به زبان شریعت شنیدی اکنون روزهٔ **عارفانرا** به زبان طریقت ازاهل‌حقیقت بشنو، اگرتو تن به روزه دادی، ایشان دل را به روزه دادند، توازبامدادتاشام‌گاهان روزه‌داری وایشان ازاول‌تاآخرعمر روزه دارند! میدان روزه تویک روز ومیدان روزهٔ آنان یک عمراست!

شبلی یکی ازمریدان‌راگفت: توانی روزهٔ همیشگی گیری؟گفت چون است؟گفت: آنکه همه عمرخود یک روزسازی وبه روزه باشی وپس به دیدارخداوند روزه را بگشائی؟

پیرطریقت گفت: خدایا، در این درگاه همهٔ ما نیازمند روزی باشیم که قطره‌ای ازشراب محبّت بردل ما ریزی، تاکه ما را برآب وآتش برهم آمیزی، ای بخت ما، ازدوست رستخیزی!

۱۸۵- شَهْرُ رَمَضَانَ ...:تاآخرآیه- اینک ماه **رمضان** آمدکه هم بسوزد وبشوید، به‌آتش گرسنگی‌تن ما را بسوزاند وبه آب توبه دلهای گناه‌کاران را بشوید. ای **مسکین** که قدراین‌نعمت ندانی، هرکجا درجهان نوازش وشرفی است درکنارتونهادند، چنانکه اسلام که ازهمه آئین‌ها برتراست بهترین دین تو آمد، **قرآن** که ازهمهٔ کتابها عزیزتراست کتاب توآمد و **محمّد مصطفی** که پیشرو جهانیان‌است پیغمبرتو قرار داد وکعبه که شریفترین‌خانه‌هااست قبلهٔ توکرد، **ماه رمضان** که شریفترین ماهااست موسم‌معاملت‌تودانسته، ماهی که دران‌گناهان‌آمرزیده میشود، دیوها رانده، دربهشت‌گشوده ودرهای دوزخ بسته میشود:

گر بسوزد گو بسوز و ور نوازد گو نواز — **عاشق آن به کومیان آب و آتش در بود**
تا بدان اول بسوزد پس بدین غرقه شود — **چون‌زخودبی‌خودشودمعشوقش‌اندربر بود**

حضرت علی(ع) فرمود: این ماه را **رمضان** ازان‌گفتند که خداوند دراین ماه دلهای **عارفان** را ازغیرخود بشوید، پس به مهرخود بسوزد، گاه درآتش داردگاه درآب، گاه تشنه گاه غرقاب، نه غرقه را سیراب، ونه تشنه را خواب وزبان حال ایشان‌گوید:

در عشق تو بی‌سرِیم سرگشته شده — **وز دست امید ما، سررشته شده!**
مانند یکی شمع به هنگام صبوح — **بگداخته و سوخته و کشته شده!**

تفسیر لفظی

۱۸۶ـ وَاِذٰا سَأَلَکَ عِبٰادی عَنّی فَاِنّی قَریبٌ اُجیبُ دَعْوَةَ الدّاعِ اِذٰا دَعٰانِ فَلْیَسْتَجیبُوا لی وَلْیُؤْمِنُوا بی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ. وچون بندگان، مرا از تو پرسند، من نزدیکم وخواندن آنانرا پاسخ می‌گویم هرگاه که مرا می‌خوانند، پس باید بندگان من فرمان مرا اجابت کنند وبمن ایمان آورند تا براه راست وراستی بمانند.

۱۸۷ـ اُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَةَ الصِّیٰامِ الرَّفَثُ اِلیٰ نِسٰائِکُمْ هُنَّ لِبٰاسٌ لَکُمْ وَاَنْتُمْ لِبٰاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللهُ اَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَخْتٰانُونَ اَنْفُسَکُمْ فَتٰابَ عَلَیْکُمْ وَعَفٰا عَنْکُمْ فَالْآنَ بٰاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مٰا کَتَبَ اللهُ لَکُمْ وَکُلُوا وَاشْرَبُوا حَتّیٰ یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الْخَیْطُ الْاَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ الْاَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ اَتِمُّوا الصِّیٰامَ اِلَی اللَّیْلِ وَلٰا تُبٰاشِرُوهُنَّ وَاَنْتُمْ عٰاکِفُونَ فِی الْمَسٰاجِدِ تِلْکَ حُدُودُ اللهِ فَلٰا تَقْرَبُوهٰا کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اللهُ آیٰاتِهِ لِلنّٰاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ. شب روزهائیکه روزه دارید آمیزش ونزدیکی با زن رواست، ایشان آرام شما وشما آرام ایشانید، خدا داناست که شما کج می‌رفتید وبه خود خیانت می‌کردید! پس خداوند شما را توبه داد وشمارا عفو کرد! از اکنون به زنهای خود برسید. وبجوئید آنچه را که خداوند روزی شما نوشته وبخورید وبیاشامید تاتیغ روز از دامن شب در بامداد نمایان گردد، پس از ان روزه را تمام کنید تا آغاز شب ودرحالیکه معتکف درمسجد هستید به زنهای خود نزدیکی وآمیزش نکنید؛ خداوند نشانیهای پسندیدهٔ خویش را این گونه برای مردم بیان می‌کند تا از خشم وناپسندی وی باز پرهیزید!

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۸۶ـ وَاِذٰا سَأَلَکَ عِبٰادی عَنّی... تا آخر آیه. چون بندگان من مرا از تو پرسند، آنان که درحلقهٔ حرمت ما درآویختند ودر کوی ما گریختند، هرچه جز ماست گذاشتند وخدمت ما برداشتند، باما گرویدند واز اسباب ببریدند جامهٔ بلا به تن پوشیدند ومهر ما بجان ودل خریدند، عاشق دروجود آمدند وباعشق بیرون شدند!

با عشق برون شد از عدم مرکب ما — روشن ز شراب وصل دائم شب ما
زان می که حرام نیست درمذهب ما — تا باز دگر خشك نیابی دل ما

این چنین بندگان واین چنین دوستان چون مرا از تو پرسند ونشان ما از تو خواهند بدانکه من ناخوانده به آنها نزدیکم.

لطیفه: موسی درآن شب دیجور درآن پایان طور صدای حق شنید از سوز دل وبی تابی گفت خدایا، خواننده را شنواندی! کجات جویم؟ ندا آمد چنانکه خواهی می‌جوئی، که من باتوأم ونزدیک‌ترم بتو از جان تو در کالبد تو! وازرگ جان تو بتو! وازسخن تو به دهان تو!

گفتم صنما مگر که جانان منی — اکنون که همی نگه کنم جان منی
بی جان گردم اگر زمن برگردی — ای جان جهان تو کفر وایمان منی!

فَاِنّی قَریبٌ اُجیبُ دَعْوَةَ الدّاعِ... تا آخر آیه. من به بندگان نزدیکم، نزدیکان را دوست دارم خوانندگان را پاسخ گویم، جویندگانرا به خود راه دهم، بندهٔ من به من نزدیک شو تا بتو نزدیک شوم بندهٔ من، تومرا می‌خوانی من تورا اجابت می‌کنم، ومن تو را برسالت رسول خود می‌خوانم اجابت کن، بندهٔ من، در دعا بگشای تا در

اجابت بگشایم ، این بارِحکم که برتو نهادم ، مصلحت تو را خواستم و ساختن کار تو را نهادم تا براه راست بمانی ، و به نعیم جاودان برسی !

۱۸۷ـ اُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَةَ الصِّیامِ ... تا آخر آیه . هم پیغام است هم تفضیل وهم تخفیف . پیغام راست، تفضیل نیکو ، تخفیف به سزا ! پیغام خداوند به بندگان ، تفضیل روزهٔ رمضان بردیگر اعمال آنان ، تخفیف به ایشان درا باحت عشرت باهم سران، ازاین عجب ترکه بندگان را به سحورخوردن فرماید ودرسحورخوردن تعبیهٔ لطیف ازغیب بیرون آرد ، ازین رو ، مقصود نه غذا خوردن است ، بلکه تابنده را در کمند دوستی اندازد ، پس خوردن بهانه است وسحور دام دوستی را دانه است ، چنانکه درشب تار،آتش را موسی بهانه بود ! که دران شب ابرسیاه نمایان ، بادسخت درمیان ، اهل موسی بنالیدن آمد ، جهان همه تاریک شده موسی بی طاقت گشته بفریاد آمد که:

وقت است کنون اگر بخواهی بخشود چون کشته شوم دریغ کی دارد سود ؟

پس این سَحَری خوردن دام وصلت است که من نهادم تاتو برخیزی و در دام دوستی ما افتی ، فرشتگان را گوئیم بنگرید ، بندهٔ من شب خیز است ، بسم‌الله برزبان تو برانم تا گویم که بندهٔ من از ذاکران است ، سوزی دردلت پدید آرم تا ازسرآن سوز آه کشی ومن گویم بندهٔ من به مهرمن سوزان است ، بندهٔ من می‌سوزد و می‌زارد وخدای او را می‌نوازد ودردلش نور معرفت می‌فزاید ، وحقیقت کرم با زبان لطف به بنده می‌گوید :

من آن توأم توآن من باش ز دل گستاخی کن چرا نشینی تو خجل
گر جرم همه خلق کنم پاك بحل در مملکتم چه کم شود مشتی گل؟

تفسیر لفظی

۱۸۸ـ وَلا تَأْکُلُوا اَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ وَتُدْلُوا بِها اِلَی الْحُکّامِ لِتَأْکُلُوا فَریقاً مِنْ اَمْوالِ النّاسِ بِالْاِثْمِ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُونَ . مال یکدگر را به گزاف وبه ناشایست میان خودتان نخورید وآنرا فرا دست حاکمان نگذارید که بدان وسیله مقداری از اموال مردم را بابزه کاری بخورید درحالیکه می‌دانید چه میکنید !

۱۸۹ـ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْاَهِلَّةِ قُلْ هِیَ مَواقیتُ لِلنّاسِ وَالْحَجِّ وَلَیْسَ الْبِرُّ بِاَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَلکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقی وَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ اَبْوابِها وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ . از تو از ماهها می‌پرسند ، بگو آنها هنگامهائی است ساخته و نهاده ازطرف خداوند برای مردم و برای گذراندن حج ، وپارسائی ونیکی آن نیست که بخانه‌ها ازبام درائیدلکن پارسائی آنست که بخانه‌ها از در درائید وازخشم وعذاب خداوند بپرهیزید تا مگر رستگار شوید(۱).

۱۹۰ـ وَقاتِلُوا فی سَبیلِ اللهِ الَّذینَ یُقاتِلُونَکُمْ وَلا تَعْتَدُوا اِنَّ اللهَ لایُحِبُّ الْمُعْتَدینَ . بکشید در راه خدا ودر راه اسلام کسانی که شمارا می‌کشند وافزونی مجوئید واندازه رامگذرانید که خداوند تجاوزکنندگان واندازه درگذارندگانرا دوست ندارد(۲) !

---

(۱) چون برای رفتن بخانهٔ خدا از دیوارها بالا می‌رفتند نه از دربها .

(۲) **راجع به مجوس**: مفسران نوشته‌اند پیغمبرا کرم فرمود: آیهٔ حتی یؤتوا الجزیة شامل **مجوس** هم میشود و از حضرت علی(ع) پرسیدند آیا جزیه **ازمجوس** (زردشتی) بپذیریم؟ فرمود: بلی، زیرا آنانرا کتابی بوده که ازمیان برده‌اند !

۱۹۱- وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ . آنانرا هرجا یافتید بکشید و چنانکه شما را ازمکّه بیرون کردند آنانرا ازمکّه بیرون کنید، وشرك آوردن ایشان به خداوند نزد او سخت تراست ازکشتن وایشانرا نزدیک مسجد حرام نکشید مگر وقتی که درآنجا با شما کشتار کنند که درآن صورت آنها را بکشید، این است جزای کافران نزد خدای ؟

۱۹۲-فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . اگر ازکفرخویش بازایستادندخداآمرزنده وبخشنده است.

۱۹۳- وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ . با ایشان جنگ کنید تا بر زمین کافرنماند که مسلمانان را آزار دهد وبرنجاند ودرروی زمین،تنها دین خدا باشد، پس اگر از رنجاندن مسلمانان باز ایستادند وگزیت پذیرفتند، دیگر جای زور و دشمنی نیست مگر بر ستم کاران .

۱۹۴- الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ . این ماه حرام به آن ماه حرام واین شکستن حرمت آن، به آن شکستن حرمت آن است، پس هرکس بر شما فزونی جُست وازاندازه درگذشت، بر او فزونی جوئید همان گونه که برشما فزونی جُسته وازاندازه درگذشته وبپرهیزید و ازخداوند بترسید و بدانید که خدا با پرهیزکاران است.

۱۹۵- وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ . در راه خدا انفاق کنید وخود را به نومیدی و بیم درویشی درتباهی میفکنید ونیکوکاری کنید درکار روزی خویش ودرپاداش کردارخویش، وبخداوندگمان نیک داشته باشید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۸۸- وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ .. تا آخرآیه . اشارت است به اینکه کردگارقدیم وداور حکیم براسرار بندگان آگاه است، هرچند داور زمین به ظاهرحکم کند، داورآسمان بباطن نگرد ونهانیهادانَد، پس بنگرتاراستی در باطن به کاربرّی وراستی درمعاملات پیشه کنی، وازخداوند نهان دان شرم داری ، وبجزحق خود طلب نکنی، که امروز آبرویت نزد خلق ببرّد وفردابتازیانهٔ عقاب تورا ادب کند، وگوید: ای بی شرم فرزندآدم،ندانستی که من به نهانی های آسمان و زمین آگاهم و ازکار بدکاران وستم گران غافل نیستم؟

۱۸۹- يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ . . . تا آخرآیه . کم وزیاد شدن ماه وافزودن وکاستن آن اشارت به قبض وبسط عارفان وهیبت و اُنس محبّان است ، قبض وبسط عارفان به منزلهٔ بیم وامید عامیان است ، همان قدرکه قبض و بسط ازخوف ورجا برترآمد ، هیبت و اُنس از بسط و قبض برتراست چه که، خوف و رجاء عامیان راست ، و قبض و بسط خاصگان راست و هیبت و انس خاص خاصان راست! حالت اول مقام ظالمان است و دوم مقام مقتصدان وسوم مقام سابقان است وغایت همه اُنس محبّان است چه که آدمی در آن حالت به غایتی رسد که اگر درمیان آتش شود خبرندارد وحرارت آتش روح اُنس اورا هیچ اثرنکند .

عارفی بزرگ را پیشه آهنگری بود وآتش سوزان افروخته وآهن درآن نهاده بود ، کسی از آنجا بگذشت وآیتی ازقرآن خواند ، شیخ را باآن آیت وقت خوش گشت وحالت اُنس بروی غالب شد ودست درکوره برد وآهن گداخته را با دست بیرون آورد وهمچنان نگاه می‌داشت ! تا شاگرد دراو نگریست ! وگفت : ای شیخ ، این چیست که آهن داغ بر دست نهاده‌ای ؟ عارف از سرکارِ آهنگری برخاست وپیشه را بگذاشت وگفت چندین بار ما حرفت را بگذاشتیم وباز برسرِ آن شدیم این بار حرفت مارا بگذاشت !

۱۹۰- وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ . . . تا آخر آیه . به زبان عارفان این کشتار را منزلی دیگر برای ره روان وحالتی دیگر برای دوستاران است ، وتا به شمشیرمجاهدت در راه شریعت کشته نشوی وبه آتش دوستی سوخته نگردی وارد آن منزل نشدی وحالت دوستان نداری ، لیکن بدان که آتش محبّت همین چراغ نیست که تودانی وباکشتن خود آنرا شناسی ، که کشتگان حق ، دیگرانند وکشتگان خلق دیگر ، وسوختن به آتش عقوبت دیگراست وسوختن به آتش محبّت دیگر !

پیربزرگوار گفت: من چه دانستم که دود ، آتش داغ است ، من پنداشتم که هرجا آتشی است چراغ است، من چه دانستم که در دوستی ، کشته را گناه است وقاضی، خصم را پناه است ، من چه دانستم که حیرت راه وصال تواست وتورا آن کس بیشتر جوید که غرق جمال تو است !

شبلی روزی به صحرا برون شد گروهی را دید همه افتاده و هریک خشتی زیر سر نهاده وجان به چنبر گردن رسیده ! رقّت انسانیّت ودرد آدمیّت درسینهٔ اوپدید آمد وگفت: خدایا ، ازاینان چه خواهی که باردرد بردلشان نهادی وآتش عشق درخرمنشان زدی وعاقبت ایشانرا به تیغ غیرت می کشی؟ خطاب آمد به پنهانی ، که ای شبلی من ایشانرا بکشم ودیّت آنان بدهم شبلی پرسید دیت ایشان چه باشد خطاب آمد: هرکه کشتهٔ تیغ جلال ما باشد دیت او دیدارجمال ما باشد !

با لشکر عشق تو مرا پیکار است — تا کشته شوم که کشته را مقدار است
گر کشتهٔ دست را دیت دینار است — مرکشتهٔ عشق را دیت دیدار است

۱۹۳- وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ ... تا آخر آیه . در راه دین جنگ کنید که خدا غازیان را دوست دارد و مردان مبارز در راه حق که تن سبیل و دل فدا وجان را بذل می کنند از مقرّبانند ، توانگران مال از کیسه بیرون کنند ودرویشان توانگران را از دل بیرون کنند وموحّدان جمله مردمان را ازسر بیرون کنند ، توانگران ازمال هزینه کنند با زکات وصدقه تا ازدوزخ برهند، وعابدان ازنفس هزینه کنند به عبادت تا به بهشت برسند و **عارفان** ازجان ودل بحقایق شهود هزینه کنند تا بوصال حق برسند !

۱۹۵- وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ . . . تا آخر آیه . **مصطفی فرمود : احسان حقیقی آنست که خدای را در بیداری وهشیاری پرستی ، چنانکه گوئی دروی می‌نگری وخدمت چنان کنی چنانکه گوئی اورا می‌بینی !** که این گونه پرستش ، ملاقات دل است بلا حق ، و معارضهٔ سرّ است با غیب ، ومشاهدهٔ جان است با دوست ، **چه که اخلاص درعمل در این است که گوئی خداوند تورا می بیند ووفا و کوتاهی اَمَل دراین است که گوئی توخدارا می‌بینی، وروح پاک که درقالب آب وخاک است چون آب وخاک فانی است جان باقی است ، پس روح بحق زنده است نه زنده به این جهان فانی !**

تفسیر لفظی

۱۹۶- وَاَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلّٰهِ فَاِنْ اُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتّٰى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا اَوْ بِهِ اَذًى مِنْ رَاْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ اَوْ صَدَقَةٍ اَوْ نُسُكٍ فَاِذَا اَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ اِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ اِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذٰلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ اَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. حج وعمره برای خدا تمام کنید ، اگر بازداشته شدید ومحصور کشتید ، پس هرقدر که آسان باشد ازقربانی فروگذار نکنید وموی سرخویش‌را درآن حال نتراشید تا وقتی قربانی به کشتارگاه برسد ، پس هرکس ازشما که بیمار باشد یادرسر رنج یا دردی داشته باشد که ناچاراست سررا بتراشد ، باید یا سه روز روزه بدارد یا خوراکی به بی‌نوایان دهد یاقربانی کند ، و همینکه ایمن شدید پس هرکس که برای **عمره** احرام بسته و بخواهد آنرا به **حج** بدل کند ، هرقدر توانائی دارد گوسفندی بکشد و اگر نمی‌تواند سه روز در حج روزه بگیرد وهفت روز پس از برگشتن به خانهٔ خود ، که این ده روز کامل است واین حکم برای کسانی است که خانوادهٔ آنها ازحرم **مکّه** دور باشد وازخشم خدا بپرهیزید وبدانید که خداوند سخت کیفردهنده است .

۱۹۷- اَلْحَجُّ اَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللّٰهُ وَتَزَوَّدُوا فَاِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوٰى وَاتَّقُونِ يَا اُولِي الْاَلْبَابِ. گزاردن حج درماه‌های دانسته‌شده‌است، پس هرکس احرام حج بست نه بازن نزدیکی کند، نه کارناشایست انجام‌دهد، و نه باکسی به جنگ وجدال برخیزد ، وآنچه کار نیک کنید خداوند از آن آگاه است وبرای خود توشه‌ای بردارید وشماصاحبان خرد بدانید که بهترین توشه پرهیزکاری است .

۱۹۸ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَاِذَا اَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدٰيكُمْ وَاِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ . برشما ایرادی وتنگی نیست که روزی ازخداوند بخواهید (ومعامله کنید) وهمینکه‌از**عرفات** بازگردید نزدیک **مشعر الحرام** دوباره خدای‌را یادکنید آن چنان که شمارا راه‌نمائی کرد ، هرچند پیش‌ازاین‌شما درشمارگمراهان بودید(۱) !

۱۹۹- ثُمَّ اَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ اَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . پس‌ازان بازگردید ازآن راه که مردمان بازمی‌گردند وازخداوند آمرزش بخواهید که اوبخشندهٔ مهربان است(۲) .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۹۶- وَاَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلّٰهِ ... تاآخرآیه . درحدیث‌است که خداوند به **آدم صفی** وحی فرستاد

(۱) راجع به **عرفات**، مفسران نوشته‌اند علت نام **عرفات** آنست که **ابراهیم** شبی خواب‌دید که باید فرزندرا قربانی کند چون روز شد در فکرفرو رفت ازاین‌رو آن روز را **ترویه** نامیدند وچون شب بعد همان خواب را دید ودانست که خواب حق است نه شیطان و آن شب را **عرفه** نامید ، بعضی نوشته چون **اسماعیل** درآن روزآب‌پیدا کرد وسیراب شد آن روز را **ترویه** گفتند و **عرفات** باین‌جهت گفتند که جبرئیل شب احکام حج را آورد و پیغمبر فرمود (قدعرفت) .

(۲) چون سران قریش ازکبر وغرور وخودپسندی از راه همگانی بر نمی‌گشتند !

که منم خداوند بکّه (نام مکّه است) نشینندگان درآن ، همسایگان منند ، زائرین آن میهمانان منند ، و در پناه منند ، آنجا را بزرگ گردانم وآبادان، تاازهرسوئی جوْك جوْك می‌آیندتکبیرگویان،لبّیك زنان روی بدان‌بیابان مبارك‌نهاده وزمین آنرا به خون قربانی رنگین کنند . ای آدم یکی از فرزندان تو بنام ابراهیم، خلیل وبرگزیدهٔ من است ، به دست وی بنیاد این خانه را برآرم وشرف و سقایهٔ آن پدیدآرم وحریم آنرا نشان کنم و پرستش خود درآن بیاموزم ، تانوبت به محمّد رسدکه خاتم پیغمبران وچراغ آسمان و زمین است ، آنجا را منشأ ومولد وی گردانم ، فرودگاه وحی ومحل کرامت‌وی کنم ! **نقابت وسقایت ولایت‌را بدست‌اومقررنمایم وآنگاه عشق‌دیدارآن محل‌را دردلهای مردم‌جهان قراردهم که هرسوی باسروپای برهنه ، جاه ومال‌بگذاشته ، جان برکف دست‌نهاده همی گردآن خانه طواف کنند وازماآمرزش وبخشایش خواهند** ، منهم درد آنانرا درمان‌کنم واگر ازدیده‌هاشان پنهانم لیکن جانهای ایشانرا عیانم.

اندر دل من بدین عیانی که توئی   وز دیدهٔ من بدین نهانی که توئی

لطیفه: خداوند فرمود: حج وعمره را تمام کنید وبدانید که **حج‌عوام** قصد کوی دوست‌است، و**حج‌خواص** قصد روی دوست ، قصدآن رفتن به سرای دوست، وقصد این رفتن برای دوست !

دردم نه زکعبه بودکز روی تو بود   مستی نه ز باده بودکز بوی تو بود!

عوام که به نفس رفتند در ودیوار دیدند، خواص که به جان رفتندگفتار و دیدار دیدند ! روش خاصگان چنان است که این جوانمردگفت :

خون صدیقان بیالودند و زان ره ساختند   جز به‌جان رفتن درین ره یك‌قدم‌را بار نیست!

آن که به‌نفس‌رود رنج یابد وبارکشدتاگرد **کعبه** برآید واین که به جان رود بیارمد وبیاساید و**کعبه** خودگرد سرایش برآید !

(ابراهیم‌خواص) گوید: وقتی‌خود به روم‌افتادم، گردان گردان، چنانکه‌افتاده‌اند مردان، حیران وسرگشته، بیچاره وار، وگم کرده سررشته ، وزبان حالم این بود :

مردان جهان شدند سرگشتهٔ تو   می باز بیابند ، سررشتهٔ تو !

خبر در **روم** افتادکه **دخترقیصر** دیوانه شده وپدر او را به بند دیوانگان بسته و پزشکان از درمان او درمانده شدند ، حالتش طوری‌است که نَفَس‌سرد برمی‌آورد واشك می‌بارد، گهی گوید وگهی‌خندد، دانستم که‌بیماری‌تن نیست به در سرای‌قیصر رفتم وگفتم به درمان بیمارآمده‌ام چون پادشاه مرا دیدگفت: هان که به درمان‌دخترم‌آمده‌ای؟ گمان برم طبیبی؟ **گفتم آری ، گفت برکنگره‌های قصرما نگر وسرهای بریده را بین، این‌است کیفرکسی‌که دختررا درمان نکند! گفتم می‌بینم باکی نیست ! وبزبان حال گفت :**

گویند مراکه خویشتن‌کرد هلاك   عاشق ز هلاك خویش‌کی داردباك!

مَلِك چون‌این‌جرأت وشهامت دید، مرا بخانهٔ دختراشارت‌نمود ، چون‌بدانجا رفتم‌هنوزقدم‌درخانه‌ننهاده این آوازشنیدم، که: بگو به مؤمنان چشمهای خود را برهم‌نهند ! آنجا سراسیمهٔ وضع اوگشتم ومتحیّرحال وی شدم که این‌چه آوازوازکجا بود دیگرباره آواز برآمد، پرسیدم: ای کنیز خدا این‌چه حال‌است که درتومی‌بینم؟ گفت ای‌پیر: میان نازونعمت باکنیزکان وخاصگیان خود نشسته بودم ، ناگاه دردی به دلم فروآمد واندوهی‌بجانم رسید ازخود فانی گشتم و واله شدم ، وچون ازوجد و وَلَه آسوده شدم خود را دربند وزنجیر یافتم پس‌حکمش را پسندیدم و به قضایش

رضا دادم دانستم که او دوستان خود را بد نخواهد تا سرانجام کارچه باشد! حیران شدم که چگونه باالهام دل ، سیاهی کفر در دیار کفر از دل چنین ماه روئی به روشنی اسلام مبدّل شده ؟ گفتم چه گوئی اگر تدبیری کنم و تورا از خانهٔ کفر به خانهٔ اسلام برم و دریغ آمدم که چون عزیزی را درخانهٔ کفر به بینم، گفت: درخانهٔ اسلام ، اسلام پروردن هنرنباشد بلکه هنر دراین است که کسی درخانهٔ کفر ، اسلام دربرگیرد وبه جان و دل پرورد ، بگو بدانم آنجا چیست که اینجا نیست؟ گفتم آنجا کعبهاست ! پرسید: کعبهرازیارت کرده‌ای؟ گفتم : هفتادبار! گفت: نگاه کن ! برنگریستم کعبهرادیدم بالای سرای او نمایان‌است آنگاه گفت: ای‌پیرطریقت ، هرکه به پای رود، کعبهرا زیارت کند! وهرکه به دل رود کعبه به زیارت وی شود! گفتم تورا به خدای سوگند می‌دهم که برگوچگونه به عزّ اسلام رسیدی ؟ واین منزلت بچه یافتی ؟ گفت : کاری که حضرتش را شاید نکرده‌ام ولی حکمش را پسند کردم و بقضای او رضا دادم! گفتم اکنون مرا تدبیر چیست که ازاینجابیرون شوم؟ گفت: چنانکه‌ایستاده‌ای ، رویِ‌فرا راه کن به‌مقصد میرسی، گفت به کرامت‌اوراهی فرا پدید آمد که درآن هیچ مانع وحاجب نبود ، ازسرای کفر به درآمدم تا به خانهٔ اسلام رسیدم!

۱۹۷ـ اَلْحَجُّ اَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ .. تاآخرآیه . حاء اشارت است به حکم خداوند وجیم اشارت‌است به جرم بندگان! چنانستی که خداوند فرمود : بندهٔ من اکنون که جرم کردی باری دست درحبل من زن تا تورا بیامرزم که هرکس‌راکاری سزاواروشایسته‌باشد، سزای توگناه ونابکاری وسزای من آمرزگاری! **چنانکه عذر ازتوعفو ازمن ، عجز ازتولطف ازمن، جهد ازتویاری ازمن، گناه ازتو پوشیدن ازمن، ستم ازتوحلم ازمن ، پس کاربه من واگذار، وعده‌ای که‌دادم وفای آن برمن، تخمی که کاشتم برآوردن آن ازمن ، چراغی که‌افروختم روشن‌داشتن آن برمن، دری‌که‌گشادم ، باردادن‌آن برمن، اکنون‌که درباز گذاشتم درگذشتن آن برمن، اکنون که‌به‌دعافرمودم،نیوشیدن آن برمن، اکنون که به سؤال فرمودم بخشیدن برمن است، هرچه کردم کردم، هرچه نکردم‌باقی برمن‌است!**

تفسیرلفظی

۲۰۰ـ فَاِذَا قَضَیْتُمْ مَنَاسِکَکُمْ فَاذْکُرُوا اللهَ کَذِکْرِکُمْ آبَائَکُمْ اَوْ اَشَدَّ ذِکْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِی‌الدُّنْیَا وَمَالَهُ فِی‌الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ . چون ازمناسک حج فارغ شدید خدارا بسیار یادکنید چندانکه پدران خودرا یادمی‌کنید ومی‌ستائید یا افزونتر وسخت‌تر ازآن وبعضی مردمان می‌گویند: خدایا ما را ازدنیا چیزی بخش! وآنانرا درخیرآخرت نصیبی نیست!

۲۰۱ـ وَمِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِی‌الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی‌الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. ازجملهٔ آن‌مردمان کسانی هستند که‌می گویند:خدایانیکوئی‌وخوبی‌دنیا وآخرت‌رانصیب‌ماگردان‌ومارا ازعذاب آتش بازدار.

۲۰۲ـ اُولٰئِکَ لَهُمْ نَصِیبٌ مِمَّا کَسَبُوا وَاللهُ سَرِیعُ الْحِسَابِ . آنانرا ازآنچه کسب کرده‌اند بهره است ، وخداوند زودشمار وآسان توان است .

۲۰۳ـ وَاذْکُرُوا اللهَ فِی اَیَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلَا اِثْمَ عَلَیْهِ وَمَنْ تَاَخَّرَ فَلَا اِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقٰی وَاتَّقُوا اللهَ وَاعْلَمُوا اَنَّکُمْ اِلَیْهِ تُحْشَرُونَ . خدا را درروزهای شمرده‌شده(سه‌روز تشریق) به‌بزرگواری وپاکی وبرتری یادکنید،پس هرکس‌شتاب کند دربرگشتن‌بخانهٔ‌خوددردوروز

اول، باکی وگناهی نیست وهرکس هم تأخیر اندازد گناهی براو که پرهیزکار باشد نیست وشما از خشم وعذاب خدا بپرهیزید وبدانید که همهٔ شما حشر خواهید داشت وبسوی او باز گردانده میشوید!

۲۰۴- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللّٰهَ عَلٰى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ اَلَدُّ الْخِصَامِ . ازجملهٔ مردمان کسی است که سخن او تو را شگفت آید در زندگانی این جهان، وخدا گواه است که او چه در دل دارد واز سخت‌ترین وستیزه جوترین دشمنان است!

۲۰۵- وَاِذَا تَوَلّٰى سَعٰى فِي الْاَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ . این‌چنین کس چون از نزد تو برود کوشش دارد که در زمین فساد کند وکِشتهٔ دانه‌ها ونسل جانوران را تباه سازد وخداوند دوستار فساد وتباهی نیست.

۲۰۶- وَاِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللّٰهَ اَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْاِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ. چون او را گویند پرهیزکار باش، زور کافری و غرور او را به گناه کاری بگیرد و او را همان دوزخ پسندیده است که به آرامگاهی است!

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۰۰- فَاِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ .. تا آخر آیه. آغاز مناسک حج وعمره نیّت است واول رکن آن احرام، وخداوند از روی اشارت می‌گوید: هرکس به‌تن ازخانهٔ ما زیارت کند، باید از جامه بیرون آید، هرکس به‌دل قصد حضرت ما دارد، بهتر که ازمراوده‌های بشری بیرون آید، وچون به درگاه من می‌آئید به‌صفت درویشان آئید، سروپای برهنه، نه جامهٔ نیکو، نه بوی خوش، نه صحبت جفت، تا درویشان، پادشاهان جهان وجهان‌داران را چون خود بینند وقدر درویشی بدانند وخطر آنرا بشناسند! **آری هرکه گوهر درویشی شناسد، آسان آسان از دست ندهد، سیرت درویشان درراه دین چنان باید که سیرت حاجیان دراعمال حج، که ازهرچه ناشایسته است چشم بپوشند، روش دین‌داران هم بدین سان نهادند که چشم خویش ازدیگران فروگیرند و دل خویش هم چون کاروان سرای گدایان منزل هربی‌هده‌نگر دانند** واگرجمله حاسدان وجاهلان متفق شوند وآنانرا نشانهٔ طعن خویش قرار دهند، آزاد وار برگذرند ومکافات نکنند و روی با خود کنند وبرنفس خود چون خصم خود برخیزند وگویند:

با خود ز پی تو جنگها دارم من — صدگونه ز عشق رنگها دارم من
در عشق تو از ملامت بی خبران — برجان وجگر خدنگها دارم من!

۲۰۱- وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً .. گفته‌اند: حسنه‌ای که مؤمنان دراین جهان می‌خواهند علم وعبادت است وحسنهٔ آن‌جهانی بهشت ورؤیت است، این جهان شهود آسرار است وآن‌جهان رؤیت آبصار، این جهان توفیق خدمت، وآن جهان تحقیق وصلت، این جهان اخلاص درطاعت وآن‌جهان خلاصی ازحرقت، این جهان حلاوت طاعت وآن جهان لذّت مشاهدت، این جهان را عمل باید درطاعت، آن جهان را درد باید درمعرفت، و از عمل تادرد راه دوراست، وکسیکه بینائی ندارد معذور! حاصل آن عمل حور وقصوراست وصاحب این درد درغرفهٔ نور!

ای راه تو را دلیل دردی — فردی تو و آشنات فردی

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا .. تا آخر آیه .. آنکس که دنیاخواست لامحاله از ثواب عقبی بازماند، آن‌کس

که هم دنیا هم عقبی خواست خداوند از وی دریغ نداشت و اورا آنچه خواست داد ، اینجا قومی دیگرماندند که حقیقت رضارا بشناختند وبحکم خدای تن دردادند وتقدیر وی پسندیدند، وازثناء خدا به سؤال ازوی نپرداختند وتعرّض دنیائی نکردند وعقبی هم نخواستند ، خداوند درحق آنان فرمود: هرکس بواسطهٔ اشتغال به ذکر وثنای من، ازخواستن چیزی بازماند ، من اورا بهترین چیزی که سؤال کند به او می‌دهم .

۲۰۳ـ وَاذْكُرُوااللهَ فِي اَيّامٍ مَعْدُودٰاتٍ.. تاآخرآیه.. **ذکر** سه قسم است: **ذکرعادت، ذکرحِسبت، ذکرصُحبت، ذکرعادت** بی‌ارزش است چون ازسرغفلت است، **ذکرحِسبت** بی‌زیوراست که سرانجام آن درخواست مزداست، **ذکرصحبت** ودیعت است ازبهرآنکه زبان ذاکردرمیان عاریت است ، و ذاکر سه نوع است: خائف وراجی ومحبّ. **ذکرخائف** ازکیفراست ، **ذکر راجی** به امید به خواسته رسیدن است ، **ذکرمحبّ** ازدیاد سوزوگداز است ، **خائف** بگوش ترس ندای وعید شنید ، ازاین‌رو دردعاآویخت، **راجی** به گوش رجاء ندای وعده شنید، درثناآویخت، **مُحبّ** به گوش مهر و محبّت ندا فراتر و بالاترشنید ، پس با بهانه نیامیخت ، ولی چون **عارف** را ذکر از آزل دررسید ازکوشش در راه بخت گریخت!

وَاذْكُرُوا اللهَ فِي اَيّامٍ مَعْدُودٰاتٍ .. تاآخرآیه .. این ذکرآخرین **نُسُک** وانجام اعمال **حج** است.

لطیفه: بدان که حرم دوتااست، حرم ظاهروحرم باطن، گردش گِرد خانهٔ خدا حرم ظاهراست وگردش دل مؤمنان گِردآن خانه ، حرم باطن است ، درمیان حرم ظاهرقبلهٔ مؤمنان ، درمیان حرم باطن نشانهٔ نظر رحمن! آن مقصد زُوّار واین مهبط انوار، آن آزاداست ازدست اشرار و کفّار واین آزاد ازچشم واندیشهٔ اغیار، درحرم ظاهراگرگم‌شده‌ای یابند برجای نهند تا صاحب آن پیدا شود ، درحرم باطن اگرگمشده‌ای بود کشتن آنان روا نیست که آن گمشده ، راز خدائی است که درهردلی سرّی نهاده وکس را برآن راه نیست!

پیرطریقت گفت: آن سرّ ، سرّحق‌است واین مردمان صاحب اسرار ، درپیش کعبهٔ ظاهر، بادیهٔ مردم خوار است ودرپیش کعبهٔ باطن بادیهٔ اندوه وتیمار!

عالمی در وادی عشق توسر گردان شدند تا که یابد بر در کعبه قبولت بِرّ و بار

آن کعبه قبلهٔ معاملت است واین کعبه قبلهٔ مشاهدت! وآن موجب مکاشفت واین مقتضی معاینت، آن درگاه عزت وعظمت واین بارگاه لطف ومرحمت!

گر نباشد قبلهٔ عالم مرا قبلهٔ من کوی معشوقست وبس

درزیارت آن کعبه ازار و رداء معلوم است ودرزیارت این کعبه، اِزار تفرید ورِداء تجرید است ، احرام آن **لبّیک** زبان است واحرام این ، بیزاری ازهردوجهان است!

لبیک عاشقان به از احرام حاجیان کین است سوی کعبه وآن است سوی دوست
کعبه کجا برم چه بُرم راه بادیه کعبه است کوی دلبر وقبله است روی دوست

تفسیرلفظی

۲۰۷ـ وَمِنَ النّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغٰاءَ مَرْضٰاتِ اللهِ وَاللهُ رَؤُفٌ بِالْعِبٰادِ . ازجملهٔ مردمان کسی است که برای خشنودی خدا ، خویشتن را می‌خرد ودنیارا می‌فروشد وخداوند بر بندگان خود سخت مهربان

وبخشنده است[1].

۲۰۸- یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کافَّةً وَلا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ اِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبینٌ. ای کسانیکه ایمان آوردید، همگی داخل درصلح وآشتی باهم شوید ودرپی گامهای دیومروید که او برای شما دشمنی آشکاراست.

۲۰۹- فَاِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْکُمُ الْبَیِّناتُ فَاعْلَمُوا اَنَّ اللهَ عَزیزٌ حَکیمٌ. اگر شما را زلّت افتد که بعد از آن پیغامهای روشن که بشما رسید! پای از جای بشود درآن صورت بدانید که خدا توانا و دانا است(در دادن کیفر!).

۲۱۰-هَلْ یَنْظُرُونَ اِلاّ اَنْ یَأْتِیَهُمُ اللهُ فی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ وَالْمَلائِکَةُ وَقُضِیَ الْاَمْرُ وَاِلَی اللهِ تُرْجَعُ الْاُمُورُ. مشرکان که از ایمان بازایستند، چشم نمی‌دارند جز آنکه حدای روزرستاخیز درتیکه‌ها ازابر به‌ایشان آید وهم‌چنین فرشتگان آیند وکار برگذارند! وهرکس راسزای عمل دهند و (بدانکه) بازگشت همه کارها بسوی خدا است.

۲۱۱- سَلْ بَنی اِسْرائیلَ کَمْ آتَیْناهُمْ مِنْ آیَةٍ بَیِّنَةٍ وَمَنْ یُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُ فَاِنَّ اللهَ شَدیدُ الْعِقابِ. ازفرزندان اسرائیل بپرس که چه قدرنشانهای روشن به‌آنهادادیم! وهرکس نعمت خدا را پس از رسیدن به‌آن، تبدیل نماید، بداند که خداوند سخت سزا دهنده‌است.

۲۱۲- زُیِّنَ لِلَّذینَ کَفَرُوا الْحَیوٰةُ الدُّنْیا وَیَسْخَرُونَ مِنَ الَّذینَ آمَنُوا وَالَّذینَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَاللهُ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ. برای کافران زندگانی‌دنیارا زیبا وخوش‌آیند ساختند! وآنان مؤمنان‌را سخریّه‌می‌کنند وبه‌آنهامی‌خندند درحالیکه پرهیزکاران درروز رستاخیز برترازایشانند وخداوند بهرکس‌که بخواهد روزی بی‌شمار دهد.

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۰۷-وَمِنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ.. آیه. آنجاکه عنایت است پیروزی را چه نهایت است؟ فضل‌خدا نهانی‌نیست وبرکاراو چون وچرائی نه ومعرفت‌اوجز عطائی نیست! بوجهل قرشی وبوطالب هاشمی درآتش جدائی و دوری سوختند وذرّه‌ای معرفت ازایشان دریغ داشتند وطلیعهٔ معرفت باستقبال صهیب و بلال به روم وحبشه فرستادند و قرآن مجید را جلوه گاه ایشان کردند که این (آیه) باشد وگروه دیگر را به‌آیه‌ای دیگریاد کرد که آیهٔ وَمَنْ

(۱) مفسران نوشته‌اند که‌این آیه دربارهٔ علی(ع) پسر ابی‌طالب نازل شده آنگاه‌که پیغمبر ازمکه هجرت‌فرمود وعلی را بجای خود خوابانید و خداوند به جبرئیل و میکائیل فرمود: من شما را با هم برادرساختم و عمر یکی از شما را درازتراز دیگری قراردادم، اکنون شما زندگی را به برادری برتری می‌دهید؟ هردو گفتند بلی! زندگی را بر برادری برتری می‌دهیم!

خداوند فرمود: آیا شما نمی‌خواهید مانند علی پسر ابی‌طالب باشید که برادری را بر زندگی رجحان داد وجان خود را ایثار به زنده‌ماندن محمد کرد؟ اکنون هردو شما بروید در زمین و اورا ازآسیب دشمنان ایمن دارید!

نوشته‌اند: جبرئیل بالای سر علی نشست و میکائیل پائین‌پای‌او! وهردو گفتند: ای علی آفرین وبرکت بر تو باد که چنین ایثار به نفس کردی، آنگاه این‌آیه نازل شد که: برخی مردم هستند که‌برای خشنودی خداوند دنیارا می‌فروشند وجان خود را نثار می‌کنند!

یُعْجِبُکَ بود که آن کس درظاهرمؤمن و در باطن کافر بود، در بارهٔ اول، آیهٔ وَاللهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ آمد ودر بارهٔ دوم آیهٔ وَلَبِئْسَ الْمِهادُ آمد.

لطیفه: پیغمبر برجماعتی گذر کرد جوان مردانی را دید همه صدف اسرار ربوبیّت، ومقبول شواهدالاهیّت، همه انصار نبوّت ورسالت، هریکی را سوزی ونیازی، هریکی را دردی وگدازی هم بادرویشی وبی نوائی ساخته، بظاهر شوریده و بباطن آسوده! **مصطفی** چون حال ایشان بدید فرمود: ای اصحاب صُفّهٔ شمارا بشارت می‌دهم که هریک ازشما بدین حال باقی بماند، روز رستاخیز از هم نشینان من است.

از آن مشتی ریاست جوی رعنا هیچ نگشاید مسلمانی زسلمان‌جوی و درد دین ز بودردا!

۲۱۰- هَلْ يَنْظُرُونَ اِلاّ اَنْ يَأْتِيَهُمُ اللهُ فِي ظُلَلٍ.. آیه. این آیت جای نازعارفان و چراغ دل موحّدان و روشنی چشم مؤمنان است، برو در ره تسلیم باش که سلامت درتسلیم است و راه تسلیم بی هراس و بیم، آن دین که **جبرئیل** به آن آمد و**مصطفی** آنرا خواند و**قرآن** به آن آمد ومؤمنان بهشت به آن یافتند، وناجیان به آن از عذاب رستند، **تسلیم** است، آن کار که خدا بدان راضی وبنده به آن پیروز وگیتی بدان روشن است **تسلیم** است و راه راه **تسلیم** است! زینهار تا بمانی دردین قدیم!

۲۱۱- سَلْ بَنِي اِسْرائِيلَ كَمْ آتَيْناهُمْ مِنْ آيَةٍ.. آیه. چندان که فرزندان اسرائیل را نشانهای روشن دادیم ونمودیم، لختی آثار رحمت، لختی آیات قدرت، لختی شگفتیهای طبیعت، لختی دلائل نبوّت، لکن چه سود که دیدهٔ ایشان درحجاب است؟ اگرخواستی بند مذلّت از ایشان برداشتی تا درعالم حقایق روان شدندی.

دانی که سر کوی تو بُد معدن من دانی که بناکام بُد این رفتن من!

۲۱۲- زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيوةُ الدُّنْيا.. آیه. مشتی بیگانگان ناخواستگان که دنیا برایشان آراستند و**شیطان** بر آنان گماشتند تابهرناسزای پیوستند و ازراه وفا بازگشتند وزبان طعن برمؤمنان دراز کردند، هرساعت تیرسُخریّت بردل ودیدهٔ ایشان زدند، وایشان خود درشهود جلال وکشف جمال حق چنان مستغرق بودندکه پروای زخم طعن ایشان نداشتند! این است که **مصطفی** فرمود: هرکه باخدااست خدا بااوست.

تفسیر لفظی

۲۱۳- كانَ النّاسُ اُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَاَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ اِلاَّ الَّذِينَ اُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ بَغْياً بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِهِ وَاللهُ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ اِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ. مردم همه یک گروه ویک ملّت بودند، خداوند پیمبران را فرستاد که مؤمنان را بشارت وکافران را بیم دهند وبا آنها نامه فرستاد براستی ودرستی تامیان مردم درآنچه باهم اختلاف دارند به حق حکم کنند، ولی ازمیان آن گروه تفرقه نینداختند واختلاف نکردند مگر کسانی که کتاب به آنها فرستاده شده آنهم پس ازآن همه پیغامهای روشن! و بواسطهٔ حسدی که داشتند آن اختلاف ودودستگی میان آنان نمایان شد، پس خداوند کسانی راکه استعداد ایمان داشتند راه نمائی کرد تا به آنچه دیگران درآن اختلاف کرده بودند ایمان بیاورند وبتوفیق وخواست خداوندی، حق را پیروی کنند، که خدای راهنمای آن کس است که بخواهد بسوی حق درراه راست رود.

۲۱۴- اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمّا یَأْتِکُمْ مَثَلُ الَّذینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِکُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْساءُ وَالضَّرّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتّیٰ یَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذینَ آمَنُوا مَعَهُ مَتیٰ نَصْرُاللهِ اَلا اِنَّ نَصْرَاللهِ قَریبٌ . شمای پندارید که به بهشت میروید؟ آیا خبر کسانیکه پیش از شما بودند وگرفتار بیم ناکیها ونگرانیها وتنگیها و نیازمندیها شدند به شما نرسیده ؟ که آنان را از آن همه بلاها لرزانیدند تا آنکه پیغمبر آنها وکسانیکه ایمان آورده بودند می‌گفتند: پس آن یاری که خدا وعده داده کجا و کی خواهد بود ؟ آری ، آگاه باشید ، که یاری خداوند نزدیک است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۱۳- کانَ النّاسُ اُمَّةً واحِدَةً .. آیه . این آیت به ذوق جوان مردان طریقت اشارتی و رمزی دیگر دارد ! می گویند : خداوند عالم ، دارندهٔ جهان و دانای نهان ، درآغاز که خلق را آفرید در پردهٔ تاریکی آفرید و چون درنهاد چنین بود ، تاریکی همه عالم خلق را فرا گرفت و در آن پردهٔ تاریک همگی یک گروه بودند که جملگی درتاریکی غیب گرد آمده وهمگی اسیر نهاد خویش بودند ، که جوان مرد طریقت گفت :

درخرابات نهاد خود بر آسوده است خلق غمزه برهم زن یکی تاخلق را برهم زنی

پس ازجهان بی نهایت، بَریدی سوی آن خلق رسید وآگهی داد که: خداوند خلق را درتاریکی آفرید ونور خود را برآنان بیفکند ، پس هرکس را که آن نور اصابت کرد راه یافت وآنکه بدان روشنی نرسید گمراه شد ! آن نور، رسول خدا بود که ازبی نهایت رو به آنها نهاد وهمه ازدِرآگاهی درآمدند درحالیکه همگی اسیرِ ارادت ومقهورمشیّت، گوش بر بخت خویش نهاده که برایشان چه حکم راند ، آنگاه دست تقدیر ایشانرا به دوصنف کرد : **نیک بختان ، بدبختان** ، نیک بختان را گفت : اینان بهشتی‌اند وبدبختان را گفت : ایشان دوزخی‌اند ! می گوئیم بی آنکه از ملامت کسی باك داشته باشیم ومـا را رسد هرچه کنیم ودرآن پشیمانی نیست . لختی اهل سعادت بی هیچ موافقت ، لختی اهل شقاوت بی هیچ مخالفت ! پس هرکه ایمان آورد، سود اوبود وهرکه کفر آورد زیان اوبود ! نه آنها که وفا کردند ماراسودی است و نه آنها که جفا کردند ما را زیانی است !

لطیفه :مَثَل مؤمن و کافر به‌داستان بازرگانی ماند که مِشک داشت وازبیم راهزنان آنرادرمیان مشتی انگدان (انغوزه) نگاه داشت ، که انگدان بد بو ، بوی مشك گرفت ومشك خوش بوی، بوی بدانگدان گرفت ، چون بازرگان به مقصد رسید وایمن شد بساطی فراهم ساخت ومِشك وانگدان را برآن نهاد تا آنکه باد جهیدن ونسیم وزیدن گرفت و هردو بوی عاریتی را ازدست دادند و بوی اصلی خودرا پراکنند . و دوام وخوش رنگی انگدان از آن مِشك شد که روشن وبادوام گشت وسیاهی وتیرگی مِشك به انگدان رسید که رنگ آن تیره وسیاه گشت ! هم‌چنین درنهاد آدمی بوی مؤمن به کافر رسید وبوی کافر به مؤمن رسید ، پس آن خوبیها وحسنات که دردنیا ازکافر به وجود آید،همه از آن رائحهٔ مؤمن است وسیّئات و بدیها که دردنیا ازمؤمن به وجود آید از رائحهٔ کافراست ، وفردا که بساط عدل الاهی بگسترانند وباد عنایت بگشایند حسنات کافر با مؤمن شود وسیّئات مؤمن باکافرشود وحکم اوّلی وقضاءِ ازلی دررسد ، عـاریت واستاند ! اصل به اصل برگردد ، پاك ، پاك شود وناپاك ، ناپاك !

۲۱۴- اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ .. آیه . خبر نداری که پیوستن درگسستن است و زندگانی

درمردن ، ومرادها در بی‌مرادی ، پروانه شمع را وصال در وقت سوختن است وشمع را زندگی درسر بریدن!

نتوان گفتن حدیث خوبان آسان　　　آسان آسان حدیث ایشان نتوان

درد دین خود بو العجب دردی است کاندر وی چو شمع
چون شوی بیمار ، بهتر گردی از گردن زدن!

باغ فردوس و بهشت برین خوش باغی و راغی است لیکن راه آن دشوار است وگلبنی پرخار! تاهرکسی وناا هلی دعوی آشنائی نکند ومثال آن دریا است که قرارگاه جواهر گران بها و درّ ثمین است ، آنگاه نهنگان را نگاهبان آن گوهرها ساختند ، ودوتن برخیزند که درطلب آن عشق ورزند وبکنارهٔ دریاشوند ، یکی از آنها چون سختی کار ودشواری پیکار بیند بترسد وازآن طلب گام باز نهد　این کس ، صاحب آرزو و پنداشت باشد ، که پندارد این کار به مجرد آرزو بدست آید وبی رنج به سرگنج میرسد! غافل از آنکه عزّت شرع اورا می‌گوید که: دین داری به آرزو وخودآرائی نیست ونمی داند که:

با مات همی نهفته رازی باید　　　وزمات همی بخود نیازی باید
الحق تو نکو مرغی ای زاغ سیاه　　　کت جفت همی سپید بازی باید

آن دیگرمرد که خداوند ارادت بوَد، عشق جمال آن گوهر شب افروز ، دیدهٔ عقل اورا از اهوال آن دریا بردوزد تا ازآن معانی هیچ بخود راه ندهد وآن جمال هرلحظه و ساعتی بر وی جلوه کند تا اوعاشقتر و شیفته‌تر گردد ، همان دم به دریا سرنگون شود ، اگر سعادت مساعدت کند و توفیق رفیق شود ، درّ شب افروز بدست او رسد ، و اگر به عکس آن باشد ، جانش را نهنگان به غارت برند ونامش دردفتر لاابالی ثبت نمایند و زبان حال گوید :

چون من دو هزار عاشق اندرماهی　　　می‌کشته شوند و برنیاید آهی

تفسیر لفظی

۲۱۵ـ يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ . **(ای محمد)** ازتو می‌پرسند چه انفاق درراه خدا کنند؟ بگو: هرچه ازمال نفقه کنید پس بر پدرومادر کنید و برخویشاوندان وپدرمردگان وبی‌چیزان ودرویشان وراه گذریان ومهمانان دهید وآنچه شما ازمال خود در راه خدا خرج کنید خداوند بدان آگاه ودانا است .

۲۱۶ـ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ . برشما کشتار با دشمنان دین نوشته شده ، وشمارا دشوار وناخرسندی است! چه بسا چیزها که شما دشوارداريد وآن چیز برای شما بهترونیکوتر است! وچه بسا چیزها که دوست می‌دارید وآن چیز برای شمابدتر است! وخدا داند که برای مردم چه خواهد وایشانرا بچه راه راند وبهی آنان درچیست ؟ وشما آنها را نمی‌دانید!

۲۱۷ـ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ

فَیَمُتْ وَهُوَ کٰافِرٌ فَاُولٰئِکَ حَبِطَتْ اَعْمٰالُهُمْ فِی الدُّنْیٰا وَالْآخِرَةِ وَاُولٰئِکَ اَصْحٰابُ النّٰارِ هُمْ فِیهٰا خٰالِدُونَ. ازماه حرام وکشتاردرآن ازتومی‌پرسند، بگو کشتار درماه حرام کاری بس بزرگ است و بازداشتن راه گذر ازراه خداونداست! وکافرشدن به احترام وآزرم ازماه حرام وبه مسجدالحرام است، وبیرون کردن اهل مکّه ازخانه‌شان بزرگتراست نزد خداوند ازآن کشتار که درماه حرام بکنید وفتنه وآزارمسلمانان (که مشرک شوید!) ازکشتن مشرکین بزرگتراست! وآنان همیشه وهرجا دست یابند باشما کشتارخواهند کرد تاشمارا اگر بتوانند ازدین برگردانند! وهرکس از دین برگردد و بمیرد درحالیکه کافر باشد، البته کارهای ایشان همه تباه شود، وازپاداش دردنیا وآخرت درمانند، وآنان آتشیان جاویدانند.

۲۱۸ـ اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَالَّذِینَ هٰاجَرُوا وَجٰاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللهِ اُولٰئِکَ یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللهِ وَاللهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ. کسانیکه ایمان آوردند وکسانیکه مهاجرت کردند ودر راه خدا مجاهدت نمودند آنها بخشایش خداوند را امید دارند وخداوند آمرزگار ومهربان است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۱۵ـ یَسْئَلُونَکَ مٰاذٰا یُنْفِقُونَ.. آیه. مال باختن درراه شریعت نیکواست، لکن نه چون جان باختن درمیدان حقیقت. به وقت مشاهدت ازغیر جداشدن نیکواست، لکن نه چنان که ازخویشتن جداشدن وقدم بربساط صفا نهادن!

از غیر جدا شدن، سر میدانست کار آن دارد که درخم چوگان است!

یکی ازشریعت می‌پرسد که ازمال چه دهیم وچگونه خرج کنیم، پاسخ می‌شنود از دویست درم پنج درم واز بیست دینار نیم دیناردهید، دیگری همانرا ازحقیقت می‌پرسد پاسخ می‌شنود که: باتو، به جان وتن قناعت نکنند. آری حدیث مزدوران دیگراست وداستان عارفان دیگر، معرفت مزدور تا جان شناختن است ومعرفت عارف تاجان باختن.

مال و زر و خیر رایگان باید باخت چون کار به‌جان رسید جان می‌باید باخت!

درآن دوآیه یکی اشارت‌است به انفاق **عابدان** ازمال خویش تابمعرفت رسند، دیگری اشارت‌است به‌انفاق **عارفان** ازجان خویش بحکم جهاد تا به معروف رسند!

۲۱۸ـ اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَالَّذِینَ هٰاجَرُوا .. آیه. خداوند بعدازشرح ایمان اشاره به‌هجرت کرد وآن دوقسم است: هجرت ظاهر وهجرت باطن، هجرت ظاهر یکبار این است که ازدیارخویش هجرت کند و به طلب علم رود، دیگر آنکه در طلب معلوم رود، چنانکه حضرت رسول فرمود: مردم یا دانش‌جوهستند، یا دانشمند، جز این دو به بهائم مانند! واین دو بریک روش نیستند که طالب‌علم درروش خوداست وطالب معلوم درکشش حق! آن کس که درروش خود وبرای خود بود گرفتار رنج گرسنگی ودرماندگی بماند، وآنکه درکشش حق وبرای حق بود چنان مؤیّد به تأیید عصمت وکشش حق شد که پیوسته در انتظار استماع سخن حق باشد. بی‌آنکه ازدرماندگی وگرسنگی خبری داشته باشد. این است معنی هجرت ظاهرچنانکه:

رفتار بتان خوب برخاك، حرام من دیده زمین کنم تو بردیده خرام

اما هجرت‌باطن آنست که ازنفس به دل رود وازدل به سر رود وازسر به جان رود وازجان بحق‌رود که‌نفس،

منزل اسلام است ودل منزل ایمان وسر منزل معرفت وجان منزل توحید ، درروش سالکان ازاسلام به ایمان هجرت باید وازایمان به معرفت وازمعرفت به توحید، نه آن توحید عالِم که به شواهد درست شود وبنای اسلام وایمان برآنست بلکه این توحید ازآب وخاك پاك است وازآدم وحوا صاف ، علایق ازآن منقطع واسباب ازآن جدا ورسوم باطل،وحدود متلاشی واشارات متناهی وعبارات منتفی وتاریخ مستحیل است !

تفسیر لفظی

۲۱۹ـ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا اِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَاِثْمُهُمَا اَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ . ازتو ازشراب وقمار پرسند بگو درآنها بزه بزرگ است ومردمان را درآن سودها است ولکن گناه آن از سودآن بزرگتراست ! وازتو می‌پرسند که ازمال چه انفاق کنند؟ بگوآنچه ازخود زیادباشد ، وخداوند بدین گونه نشانه‌ها مهربانی وسخنان خویش را برای شما بیان می‌کند تامگر بیندیشید .

۲۲۰ـ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامٰى قُلْ اِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَاِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ وَاللهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْشَاءَ اللهُ لَاَعْنَتَكُمْ اِنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . خداوند دردنیانیکوئیهاباشما کرد ودرآخرت وعده‌ها داد وازتو ازپدرمردگان می‌پرسند بگو: بهترآنست که مال آنها را به‌صلاح آرید وبه حِسبت نگاهدارید ورایگان باآن معاملت کنیدنه آنکه برای خود ازآن سودی بجوئید واگرمال خود آمیزید (بدانید که) آنان برادران شماهستند وخداوندتباه کاررا ازنیکوکار می‌شناسد واگرخداوند بخواهد شمارابه کاری دشوار وتوان‌فرسا وا میدارد که خداوند توانا و بی همتا است .

۲۲۱ ـ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتّٰى يُؤْمِنَّ وَلَاَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ اَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتّٰى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ اَعْجَبَكُمْ اُولٰئِكَ يَدْعُونَ اِلَى النَّارِ وَاللهُ يَدْعُوا اِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِاِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ . به زنی مگیرید زنان مشرك را مگرآنکه ایمان آورند وکنیز با ایمان بهتراززن شرك‌داراست هرچند که شمارا خوش‌آید ازجهت مال یانسبت یاصورت ، وزن مسلمان را به مرد مشرك مدهید مگرآنکه ایمان آورند وهراینه بندهٔ با ایمان بهترازمشرك است هرچند که شما را ازدارائی اوخوش‌آید، که آنها به‌آتش خوانده میشوند واینان به خواست خداوند به بهشت وآمرزش خوانده میشوند وخداوند آیات خودرا برای مردم بیان می‌کند مگرایشان پندپذیرند وحق دریابند .

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۱۹ـ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ..آیه . شراب اهل غفلت وسرانجام آنها همان است که درآیه بیان شده ولی بارخدایا بر روی زمین بندگانی هستند که آشامندهٔ شراب معرفتند و مست ازجام محبّت ، هرچند که ازحقیقت آن شراب دردنیا جزبوئی نه وازحقیقت آن جز نمایشی نیست ، زانکه دنیا زندان است و زندانِ گذران، باش تا فردا ، که مجمع روح و ریحان ومعرکهٔ وصال جانان و بنده درحق ، نگران است .

امید وصال تو ، مرا عمر بیفزود — خود وصل چه چیز است چو امید چنین است!

شوریده‌ای به خانهٔ می‌فروش آمد، درمی داشت به‌وی داد و با آن از او شراب خواست خمّار گفت مرا شراب نمانده ، شوریده گفت: من خود مردی شوریده‌ام وطاقت حقیقت شراب ندارم قطره‌ای بنمای تا از آن بوئی به‌من رسد! بینی که از آن چند مستی کنم! وچه شورانگیزم! شگفتا! این چه برقی است که از ازل تـابید دوگیتی بسوخت! وهیچ نپائید یکی را شراب حیرت از جام هیبت داد ، مست حیرت شد و زمزمه کنان گفت :

کار دشوار است آسان چون کنم — درد بی‌داروست، درمان چون کنم
از صداع قیل و قال ایمن شدم — چارهٔ دستان مستان چون کنم؟

لطیفه: یکی را شراب معرفت از خمخانهٔ امید داد که برسر کوی شوق برامید وصل همی گوید :

بخت از در خان ما درآید روزی — خورشید نشاط ما برآید روزی
وز تو بسوی ما نظر آید روزی — وین انده ما هم به سرآید روزی!

ویکی‌را شراب وصلت از جام محبت داد ، بر بساط انبساطش راه داد و بر تکیه گاه اُنسش جای داد ، از سر نازودلال گفت :

برشاخ طرب هزار دستان توأیم — دل بسته بدان نغمه و دستان توأیم
ازدست مده که زیردستان توأیم — بگذار گناه ما که مستان توأیم!

ویکی را خود ازدیدارساقی چندان شغل افتاد ومشغول شدکه باشراب نپرداخت!

دل زان خواهم که برتو نگزیند کس — جان زان که نه زد پی غم عشق تو نفس
تن زان که به جزمهر تو اش نیست هوس — چشم از پی آنکه خود تو را بیند و بس!

عشق یوسف وزلیخا: زنان مصر که **زلیخا** را (راعیل) درعشق **یوسف** ملامت می‌کردند ، بمشاهدهٔ **یوسف** چنان بی‌خود شدند که دست ببریدند ومستی مشاهدهٔ **یوسف** چنان برآنان غلبه داشت که از دست بریدن آگاه نبودند ـ چنانکه **یعقوب** را غلبه شوق **یوسف** برآن داشت بهرچه نگرست **یوسف** دید وهرچه گفت از **یوسف** گفت! تاجبرئیل آمد وگفت نام **یوسف** برزبان مران! **یعقوب** که فرمان چنین دید بهرکس که رسید از نامش جویاشد، باشد که‌یکی از آن میان را نام **یوسف** باشد وبرای او تسلّی ودلجوئی! واین بود زبان حال او :

با هر که سخن گویم اگر خواهم وگرنه — ز اول سخن نام توأم در دهن آید

وَيَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ . . تاآخرآیه . این‌سئوال سئوال طلب ارشاد وفهم است وآن دوگونه‌است یکی پرسش از احوال است که به زبـان واسطه جواب میشنود ، ودیگری سئوال ازمحوّل احوال است که بی‌واسطه از حضرت عزّت به صفت کرم ، جواب میشنود .

پیر طریقت گفت: خوانندگان بردراو بسیارند وخواهندگان کم! درتفسیرآورده‌اند که خداوند فرمود: بعض ازشما خواهان دنیا است وبرخی دیگرخواهان آخرتند! پس خواهان من کیانند؟

۲۲۰ـ وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ . . تاآخرآیه . چندانکه توانی یتیمان را بنواز ودرمراعات آنان بکوش که ایشان درماندگان واندوهناکان مردمند ونواختگان ونزدیکان حقّند وخداوند به پیغمبرفرمود : **ای محمّد توراکه یتیم کردیم** برای آن بود تا درد دل یتیمان بدانی وایشانرا نیکوداری .

با تو در فقر و یتیمی ما چه کردیم از کرم تو همان کن ای کریم از خُلق خود بر خلق ما.
ای یتیمی دیده، اکنون با یتیمان لطف کن ای غریبی کرده، اکنون با غریبان کن سخا.

نوشته‌اند محمّد(ص) روزی درشاه راه **مدینه** می‌گذشت دید کودکانی کودکی را دور کرده و اورا سرزنش وخجالت می‌دهند که تو پدرنداری درحالیکه پدرمافلان‌است وفلان شأن وجاه دارد! کودك یتیم بنای گریستن گذاشت حضرت نزد او رفت و پرسید چرا چنین درمانده‌ای؟ گفت: من پسرفلان هستم پدرم درجنگ **اُحُد** کشته شد ومادرم شوهر کرد ومرا براند وخواهرم‌هم فرمان یافت(مُرد) اکنون من درمانده وبی نوا وبی‌کس شدم وازهمهٔ آنها بدترسرزنش این کودکان‌است، **مصطفی** بگریست وگفت ای‌غلام اندوه مدار وآرام باش اگر پدرت‌را کشتند من که **محمّد** هستم پدر توأم وعایشه مادرتو وفاطمه خواهرتواست، کودك شاد شد وآوازی برآورد که هان، ای کودکان اکنون مرا سرزنش نکنید که پدر ومادر وخواهرمن ازهمهٔ پدر ومادر وخواهر شماها بهتر و برتراست و حضرت اورا به **فاطمه** سپرد که او را نوازش کرد وپاکیزه نمود وجامهٔ پاك پوشاند وتا رحلت پیغمبر درخانهٔ فاطمه بود.

تفسیر لفظی

۲۲۲- وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ قُلْ هُوَ اَذًی فَاعْتَزِلُوا النِّسٰاءَ فِی الْمَحِیضِ وَلاٰ تَقْرَبُوهُنَّ حَتّیٰ یَطْهُرْنَ فَاِذٰا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ اَمَرَکُمُ اللهُ اِنَّ اللهَ یُحِبُّ التَّوّٰابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ. تورا ازحیض زنان می‌پرسند، بگو این ناپسند است ومکروه وخونی سیاه‌است، درآن حال اززنان کناره گیرید وباآنها نزدیکی نکنید تا ازخون حیض پاك شوند وچون پاك شدند وغُسل کردند به‌ایشان میرسیدازجائیکه خداوند شمارا امر کرده، چون خدا بازگردندگان به‌او وپاکیزگان وخویشتن‌کوشندگان‌را دوست دارد(۱).

۲۲۳- نِسٰاؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ فَأْتُوا حَرْثَکُمْ اَنّیٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِاَنْفُسِکُمْ وَاتَّقُوا اللهَ وَاعْلَمُوا اَنَّکُمْ مُلاٰقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ. زنان‌شما کِشت‌زارشماهستند که‌درآن‌فرزند می کارید، به کِشت‌زار خویش میرسید آن چنانکه خواهید وخویشتن را با درخواست فرزند یا دعای هنگام مباشرت یا درخواست خشنودی خداوند، فرا فرستید وبدانید که شما فردا اورا خواهید دید وایمان آورندگان را ازمن بشارت ده وشاد کن.

۲۲۴- وَلاٰتَجْعَلُوااللهَ عُرْضَةً لِاَیْمٰانِکُمْ اَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَیْنَ النّٰاسِ وَاللهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ. خداوندرا عَرضهٔ سوگند خود نسازید که سوگند یاد کنید ازکار کردنی که آن‌نکنیم ویاازکارناکردنی که آنرا بکنیم وبخواهید که ازخود تبرّی کنید که این خودگناه ونافرمانی است و پرهیزکار باشید ومیان مردمان آشتی سازید وبدانید که خداوند شنوای سوگند شما وبه قصد ونیّت شما دانا است.

۲۲۵- لاٰ یُؤٰاخِذُکُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِی اَیْمٰانِکُمْ وَلٰکِنْ یُؤٰاخِذُکُمْ بِمٰا کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ

---

(۱) مفسران نوشته‌اند روزی یکی‌ازیاران پیغمبر برای‌او هریسه آورد که ازگوشت وگندم پخته شده وآنراحلیم گوئیم، حضرت شکسته‌ای (لقمه) ازآن برداشت که تناول کند گفت: خدای‌تعالی این‌غذای پاکیزه وپاك را بجای شراب بمن فرستاده، صحابه هریک شکسته ای ازآن برداشته و بر پیروی از رسول خدا سخنی گفتند، خود حضرت فرمود: من ازدنیای شما بوی خوش و زن ونور چشمم نمازرا دوست دارم، علی(ع) گفت: من پذیرائی ازضیف وروزه درصیف وجنگ با سیف در دنیا دوست دارم.

وَاللّٰهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ. خداوند شمارا به سوگندهای لغو وبی‌هوده نمی‌گیرد ولکن به دل‌شما که آهنگ سوگندکندمی گیرد وخداوند آمرزنده وبردبار است .

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۲۲ـ وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ .. تاآخرآيه . خداوندی که ازمهربانی،عطای خود را بربندگان ریزان کرد وهرکس را آنچه صلاح وبهینهٔ آن کس بود آن کرد ، بنگر که چه کرد ازفضل خود وچه نمود ازکرم خود به این زنان ضعیف نهاد وملول طبع ، چون دانست که بُنیت ایشان باضعف است وطبع ایشان باملالت ، وطاقت دوام خدمت ندارند ودرآن خللها پدید آرند ، ایشانرا عذری‌پدید کرد ، تالختی طاعت وگران باری خدمت ازایشان بیفتاد بی اختیارخودشان ! بی آنکه درآن برای آنها گناه وبزهی باشد ، بازچون روزگاری برآید ونشاط بیفزاید وآرزوی خدمت وطاعت بریشان تازه شود آن عذر بریده گردد وخطاب بازمتوجّه شود ، اینست نکوکاری ومهربانی‌خداوند ، اینست بنده نوازی‌او . شگفت‌ترآنکه درآن حال زن را ازخدمت بازداشت نه ازمخدوم ! تااگر تن ازخدمت بازماند دل از مخدوم بازنماند ! این‌است خواست‌او ، وچنین آمد حکم او ، نه برخواست او اعتراض ، ونه ازحکم او اعراض ، این چنین است که گوید :

شهری است بزرگ و من بدو درمیرم تا خود زنم و خودکشم و خودگیرم

این‌است که خداوند هرچه خواهد کند وهرچه کندعین صلاح وصواب باشد .

۲۲۳ـ نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ .. تاآخرآيه . بنده را **نفس است ودل ،** نفس ازعالم سفلی واصل‌آن ازآب وخاک‌است ودل ازعالم‌علوی واصل آن ازنورپاک‌است ، نفس‌را مقام‌غیبت آمد، ودل‌را مقام شهود ، حظّ‌یافتن نصیب‌نفس‌است، ودل که درمقام‌مشاهدت‌است براوحرام‌است که به‌مخلوقی گراید وتاخودرا ازخلق‌بازنبُرد،طهارت نیابد که خداوند پاک است وپاکان را دوست دارد .

لطیفه: خداوند به **داود** فرمود خانهٔ ماراپاک گردان‌تاخداوند خانه‌به‌خانه فروآید ! گفت: چگونه پاک گردانم؟ فرمود : آتش‌عشق درآن زن تا هرچه نسبت بما ندارد سوخته شود پس ازآن به جاروب حسرت بروب تا اگرچیزی مانده باشد از هوای نفس ، که به آتش عشق نسوخته ! جاروب حسرتش بروبد ! که عروس وصل ما با هوای نفس تو سازگارنباشد !

ای برادر روی ننماید عروس دین تو را تاهوای نفس تو در راه دین دارد قرار
چون‌زنان‌تاکی نشینی برامید رنگ‌وبوی همت اندر راه بند وگام زن مردانه وار

تفسیرلفظی

۲۲۶ـ لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاؤُا فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

کسانیکه سوگند خوردند که اززنان خود دورمانده وبایشان نرسند(مجامعت نکنند،)چهارماه درنگ‌لازم‌است‌پس‌از چهارماه اگر بازگشتند وبه زنان خود رسیدند خداوند آمرزگار وبخشاینده است .

۲۲۷ـ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . واگرعزم‌طلاق دادن‌آنها دارند ، خداوند سوگند آنانرا شنوا وعزم ایشان را دانا است .

۲۲۸ـ وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلٰثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذٰلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . زنهای طلاق گرفته باید سه پاکی را نگاهدارند وازشوهر کردن خودداری کنند وروا نیست که آنچه خداوند در رحم آنان آفرید کتمان کنند هرگاه بخدا و روز رستاخیز ایمان دارند!ـ وشوهرانشان سزاوارترند ازشوی دیگر برای نگاهداشتن شمارهٔ معین عدّهٔ طلاق تااگرشوهرهامایل باشندآشتی کنند و(بدانید که) حق زنان برمردان مانند حق مردان برزنان است والبته مردان را برزنان درمعاملت یک درجه افزونی است وخدا توانا ودانا است .

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۲۶ـ لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ .. تاآخرآیه . دراین آیه موعظتی به اشارت است وآن مراعات حق خدای تعالی است که سوگند بنام او یاد شده پس خدا را باید نگاه داشت وازبگذاشت آن باید به بیم بود وروزقیامت خداوند به کسی که حق اورا نگاهنداشته گوید: ازمن شرم نداشتی وازچشم من نترسیدی؟ که حق مرا ضایع کردی اکنون سزای تو دوزخ است ، چنانکه فرمود : هرکس مرا گرامی دارد او را گرامی دارم وهرکس مرا خوار دارد اورا خوار دارم وبنگر که چسان خداوند ازبنده نسبت به حق خودانتقام می‌کشد؟ درصورتیکه بنای خداوندنسبت به حق خود برمسامحت وعفواست! پس راجع به حق مردم هیچ گونه مسامحتی درمیان نباشد وانتقام خداوند درآن بیشتر باشد! چنانکه گفته اند: اگرکسی ثواب هفتاد پیغمبرداشته باشد لیکن نیم درم حق کسی را برعهده داشته باشد به بهشت نرود تا رضای او را جلب کند!

پس حقوق خلق را باید نگاهداشت ودرمراعات آن به جدّ باید کوشید! خاصّه حقوق زنان که خداوند دراین آیه ازآنهانیابت فرموده وازشوهران مراعات حال زنانرا خواسته است ومحمّد مصطفی فرمود: زنان زیردست شمایند وامانت خداوند نزد شما ، با ایشان نیکوئی کنید خاصّه آنها که پارسا باشند که زن پارسا باعث آسایش مرد ویاور او در دین است! وامّت را اندرزداد که دردنیا سه چیز اختیار کند : زبانی به یادخدا ، دلی به شکرخدا ، و زنی باایمان، وهمین بس درمقام بزرگی زن که پیغمبر اکرم اورا در ردیف ذکرخدا وشکر باری تعالی قرار داد!

لطیفه: درتفسیرآیهٔ وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ .. تاآخرآیه . نوشته‌اند که چون روز قیامت شود همهٔ فقیهان ودانایان اسلام درپیشگاه عدل الاهی صف بندند، آنگاه مردی بازن خود پیش می‌آید ومی‌گوید: خداوندا توحاکم عادلی ، ما دونفر پیش ازنکاح بیکدگرحرام بودیم وپس ازعقد زناشوئی به یک دگرحلال شدیم و در این معاملت لذت هردوبرابراست پس چرا مهر(صداق) بعهدهٔ من گذاشتی؟ خداوند اززن می‌پرسد تومهرخودرا گرفته‌ای می‌گوید: بلی، خداوند می‌پرسد چه کسی به توامرکرد که مهر گیری؟ می‌گوید: این فقیهان ودانایان! خداوند ازآنها می‌پرسد می‌گویند آری ما بحکم خداوند که درقرآن فرموده : صداق زنان را از روی میل بدهید ، دستور دادیم ، شوهر می‌پرسد خداوندا چرا مهر برشوهر واجب کردی ؟ می‌فرماید چون تو بدیگر زنان هم لذت می‌بری واو ازمرد دیگرنبایدلذت بَرَد ، خواستم که حق هردو متعادل گردد ، پرسید پس چرا نفقه بعهدهٔ شوهر قراردادی ؟ فرمود چون اطاعت ازتورا براو واجب کردم که هیچ وقت نتواند ازمیل و ارادهٔ تو تمرّد کند ولی اطاعت ازاو برتو واجب نکردم وبرای تعادل این دوحق ، نفقه را

برتو فرض کردم، شوهر پرسید بـارالاها ، هزینهٔ فرزند را چرا بعهدهٔ شوهر گذاردی، وازرن ساقط کردی؟ درصورتیکه فرزند میان هردو مشترك است ؟ فرمود : چون تو فرزند را درپشت حمل کردی با سبکی و راحتی تمام ، ولی اوآن بـار سنگین را به زحمت حمل وباسختی برزمین نهاد ، ازاین رو نفقهٔ فرزند برعهدهٔ تو قرار دادم تا هردوحق تعـادل شود ، شوهر پرسید: هزینهٔ فرزند پس ازشیرخوارگی و دربزرگی چرا بعهدهٔ شوهرتنهاقراردادی؟ فرمود درجای دیگر بتوعوض دادم که چون فرزند بمیرد بتودوسوم وبه مادر یک سوم‌سهم‌دادم ، یک سهم زیادی تو بابت‌نفقه‌است، پرسید درقرآن فرمودیدمردان‌یک‌درجه‌برزنان برتری دارند ! وبااین‌تساوی‌وتعادل‌که‌دادی،پس برتری‌مردان کجااست؟فرمودطلاق‌را بعهدهٔ توقراردادم که هروقت‌بخواهی‌اورانگاه داری وهروقت‌نخواهی‌بادلیل اورا رهاکنی ! پس ازآن خداوند ازفقیهان ودانایان اسلام می‌پرسد که این داوری وحکم چگونه است ؟ می گویند حکم حکم خداونداست.

تفسیرلفظی

۲۲۹ـ اَلطَّلاقُ مَرَّتانِ فَاِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ اَوْتَسْرِيحٌ بِاِحْسانٍ وَلايَحِلُّ لَكُمْ اَنْ تَاْخُذُوا مِمّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً اِلّا اَنْ يَخافا اَلّا يُقيما حُدُودَاللهِ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلّا يُقيما حُدُودَاللهِ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُاللهِ فَلا تَعْتَدُوها وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَاللهِ فَاُولئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ . طلاق آشتی پذیر دوگونه است یکی نگاهداشتن زن به رجوع کردن یاگسیل داشتن به نیکی، وروا نیست که آنچه به زن داده‌اید پس از جدائی از او باز ستانید مگر آنکه بترسند که آنـان احکام خدای را کردن ننهند ، پس اگر بترسند که حدّهای خدائی را بپا نمی‌دارند ، باکی ندارد که آنچه داده‌اند بازخرید کنند وروا بـاشد که زن ، خویشتن را به کابین خود ازشوی بـازخرد و جدا شود این است حدود حکم الاهی ، وکسانیکه ازآن حدود درگذرند برخود ستمکارانند .

۲۳۰ـ فَاِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَاِنْ طَلَّقَها فَلا جُناحَ عَلَيْهِما اَنْ يَتَراجَعا اِنْ ظَنّا اَنْ يُقيما حُدُودَاللهِ وَتِلْكَ حُدُودُاللهِ يُبَيِّنُها لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . پس اگر مرد زن را سه‌طلاق داد آن زن بر او حلال نمیشود ومرد نمی‌تواند رجوع کند مگر آنکه زن شوهر دیگری کند وپس ازطلاق گرفتن ازشوهردوم باکی نیست که دونفر باهم ازدواج کنند درصورتیکه بدانند که حدود احکام خدا را بجا می‌آورند ، این است حدود احکام خداوند که برای گروه دانایان بیان میشود .

۲۳۱ـ وَاِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَاَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ اَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلا تَتَّخِذُوا آياتِ‌اللهِ هُزُواً وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ‌اللهِ عَلَيْكُمْ وَما اَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوااللهَ وَاعْلَمُوا اَنَّ اللهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ . چون زن را طلاق دادید وعدّهٔ او به سر رسید پس او را برزنی نگاه دارید یااورا به نیکوئی گسیل کنید وبزیان او کاری نکنید که ازحکم خدای تجاوز کنید وپای ازپسنداوفراتر نهید ، وهرکس این‌کاررا کند بخود ستم روا داشته‌است ودین خدا را به‌افسوس (مسخره) مگیرید ، وبیاد بیاورید نعمت اورا برشما وآنچه که فرو فرستاد برای شما ازکتاب وحکمت که بشما پند می‌دهد ، وبپرهیزید خدا را و تقوی پیشه کنید وبدانید که خداوند بهرچیزی دانا است .

۲۳۲ـ وَاِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ اَنْ يَنْكِحْنَ اَزْواجَهُنَّ اِذا تَراضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذٰلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذٰلِكُمْ اَزْكىٰ لَكُمْ وَاَطْهَرُ وَاللهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ . چون زنان را طلاق دادید وعدّهٔ آنها به سر رسید بازمدارید آنها را از اینکه شوهردیگری اختیار کنند وقتی میان آنها به نیکوئی وراستی تراضی باشد، این است پند خداوند به کسانیکه ایمان به خدا وروز رستاخیز دارند و این رفتار برای شما بهتر و پاك تر است و خدای داند وشما ندانید !

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۲۹ـ الطَّلاقُ مَرَّتانِ . . تاآخرآیه . تعدّد طلاق از آن جهت است که درحقیقت فراق مکروه است ، وهرچند که درشرع مباح است ، خدای آنرا دشمن دارد که سبب جدائی است ، **حضرت حسن بن علی (ع)** زنی داشت طلاق داد ومهر اورا فرستاد تا دلش خوش باشد زن آن پولها را پیش نهاد وگریستن آغاز کرد وگفت مرا خواستهٔ جهان به چه کار آید؟ که کنارم تهی از یاراست ودوست ازمن بی زار ، گویند این سخن باحضرت حسن بن علی (ع) افتاد ، دروی اثر کرد و اورا بخانه باز گردانید.

در آمار بیاورند که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) روزی به زیارت مزار **فاطمه** رفت ومی گریست ومی گفت: چه بوده است ودوست را چه رسیده؟ که سلام میکنم ومی پرسم جواب نمیدهد ؟ ـ هاتفی آواز داد که مُهر مرگ بردهانم نهاده ، در میان سنگ و خاك تنها بمانده و از خویش و پیوند بازمانده ، ازمن بتو درود بـاد ، آن رشتهٔ دوستی و الفت وپیوستگی امروز میان ما ازهم فرو ریخته وقلّادهٔ آن ازهم گسسته است ! **علی (ع)** ازسر رنجوری برخاست ومیرفت وبه زبان حال می گفت :

چون درد فراق درجهان چیست بگو؟ عاجز ز فراق ناشده ، کیست بگو ؟
گویند مرا که در فراقش مگرای آن کیست که از فراق نگریست بگو ؟

مالك دینار برادری داشت از دنیا برفت ، بر سرگور او بسیار بگریست او را گفتند : به مرگ برادر چنین می گریی؟ گفت: نه بآن جهت می گریم که ازدنیا رفته ، نه از آن روکه من امروز ازاو وامانده ام، می گریم که دررستاخیز ازوی بازمانم و اورا نه بینم ! این خود حسرت دیدارمخلوق است ، آیا حسرت دیدارخالق خود چون بود وکرا بود ؟

این همه آسان و خوار است ، آه اگر گویدکه رو
کز تو بیزاریم ما و بار تو عصیان شده !

پیر طریقت بسیار گفتی: دل رفت ودوست رفت، ندانم که ازپس دوست روم یا ازپس دل؟ ندا آمد که ازپس دوست روکه عاشق ، دل را ازبهر وصال دوست خواهد ، چون دوست نبود ، دل را چه کند ؟

چون وصال یار نبوَد ، گو دل و جانم مباد چون شه و فرزین نماند، خاك برسرفیل را

تفسیر لفظی

۲۳۳ـ وَالْوالِداتُ يُرْضِعْنَ اَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ لِمَنْ اَرادَ اَنْ يُتِمَّ الرَّضاعَةَ وَعَلَى

الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. مادران دوسال کامل فرزندان خودرا شیردهند، اگر بخواهند که شیردادن فرزندرا تمام کنند، وبر پدراست که روزیِ مادران وجامهٔ آنهارا برانصاف واقتصاد آماده سازد، وبرهیچ کس تکلیف بیرون از توانائی نمیشود. هیچ مادر ونه هیچ پدری به فرزند خود نباید زیانی برساند وهم چنین بر وارث وقیّم نیز همین حکم است. اگرخواهند که اورا از شیر بازدارند به خشنودی هردونفر ومشورت کردن با هم، باکی وتنگی برآنها نیست که دایه بگیرند واگر بخواهید دایه بگیرید برای شیردادن فرزندانتان، تنگی وباکی نیست وقتیکه مزد عادلانهٔ دایه را بپردازید، وبپرهیزید از خشم وعذاب خدای و بدانید که خداوند به آنچه می‌کنید دانا وبینا است.

۲۳۴- وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. آنان که می‌میرند وزنانی می‌گذارند باید آنان چهارماه و ده روز درنگ کنند به تن خویش وشوی نگیرند، پس چون به پایان مدّت رسند برشما تنگی و بأسی نیست در آنچه درنفس خویش کنند از شوی کردن با دو گواه و اِذن ولیّ وخدای به آنچه شما میکنید آگاه است.

۲۳۵- وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ. برشما تنگی وحرجی نیست باینکه سربسته گوئید از خواستگاری زنان، یا در دل پنهان بدارید، خدا میداند آنچه نسبت به خواستگاری زنان در دل میدارید! لکن در زمان عدّه، وعدهٔ پنهانیِ خواستگاری به ایشان مدهید مگر آنکه سخن نیکو گوئید وبا او سخن روشن دربستن نکاح نگوئید ووعده منهید تا مدّت آن زن به کران آید، وبدانید که خداوند آنچه در دلهای شما است میداند، پس حذر کنید از آن و بدانید که خداوند بخشندهٔ برداباراست.

۲۳۶- لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ.
بر شما ایرادی نیست اگر زن را طلاق دادید مادام که با آنها نزدیکی نکرده‌اید یا مهر معین بر خود فرض نکرده‌اید. و ایشانرا ازمال خود چیزی بدهید وتهی گسیل مکنید، بر مرد توانگر به اندازهٔ توانائی او و برمرد درویش و نیازمند به اندازهٔ توان وی، بطوریکه چیزی به دست آن زن برسد که نه بردهنده زور باشد و نه برگیرنده تنگ، این است سزا وشایستهٔ نیکوکاران.

۲۳۷- وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسَوُا

الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ اِنَّ اللهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصيرٌ . و اگر زنـان را طلاق دادید پیش از آنکه به زن رسیده بـاشید (آمیزش کرده باشید) درحالیکه کابین برای اومعین کرده باشید، نیم آنچه در کابین است به او بدهید مگر آنکه خودشان آنرا به‌بخشند ، یا آن کس که گرهٔ عقد به دست اوست یعنی شوهر عفو کند و تمام کابین را به او بدهد که اگر عفو کنید به تقوی وپرهیزکاری نزدیکتراست ونباید نیکوکاری میان خودتان‌را فراموش کنید و بدانید که خداوند به آنچه شمـا می کنید بینا ودانا است .

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۳۳ـ وَالْوالِداتُ يُرْضِعْنَ اَوْلادَهُنَّ .. تاآخرآیه . بزرگ است خدای یکتا ودربنده‌نوازی‌بی‌همتا، رحمتش‌از‌همهٔ رحمتهابالاتر،مهرش نه چون مهرها ، بزرگترین رحمت میان مردم رحمت مادران‌است ولکن رحمت خداوند بر بنده بیش‌از‌آنست ومهراونه چون مهرایشان‌است ، نه‌بینی که مادران را سفارش می‌کند که فرزندان را دوسال تمام شیردهند وتنها به مهرمادر اکتفا نکنند و بدانید که خداوند به بنده مهربان‌تراست ازمادر!

لطیفه: روزی زنی‌کودکی دربرداشت ونان می‌پخت ، پیغمبراکرم از آنجا بگذشت ، زن چون اورا دید پیش آمد گفت: ای رسول خدا،بمااز توچنین رسیده که خداوند بربندگان خودمهربانتراست ازمادر به فرزند خود، حضرت فرمود: آری چنین‌است ! زن گفت‌هیچ‌مادری راضی‌نمیشود که فرزندش‌را درتنوراناداخته بسوزاند،حضرت‌بگریست وفرمود : خداوند هم کسی را با آتش دوزخ نمی‌سوزاند مگر کسی که شرك بیاورد ومعتقد به یکتائی او نباشد!

روزی رسول‌خدا یاران‌را گفت: چه گوئید به کسی‌که درراه خدا کشته‌شده؟گفتند خدا ورسولش می‌دانند. حضرت فرمود: آن‌کس دربهشت‌است ـ پرسید: چه گوئید دربارهٔ کسی‌که بمیرد ودونفرعادل بگویند مااز اوبجز پاکی وپارسائی ونیکوکاری ندیده‌ایم؟ـ گفتند خدا می‌داند وبس! حضرت فرمود : اونیز دربهشت است ـ پرسید : چه گوئید دربارهٔ کسی‌که‌بمیرد ودونفرعادل بگویند،ازاونیکی ونیکوکاری‌ندیدیم؟گفتنداین‌چنین‌کس‌درآتش‌است ـ حضرت فرمود : گمان بد بردید ، بنده گناه کاراست و خدا آمرزش کـار ، بنده جفاکاراست و خداوند وفا دار ! از کجاکه در آتش سوزد؟!

روزرستاخیز: چون روزرستاخیز رسد،درپل صراط وترازوگاه،نامه‌ای‌ازسوی حق رسد خطاب به‌بندهٔ خود که ای بندهٔ من! تورا رایگان بیافریدم ، صورت زیبات بنگاشتم، قدوبالات برکشیدم، کودك بودی وراه به پستان مادر نبردی،منّت راه نمودم، ازمیان خون شیربهرغذای‌تو بیرون‌آوردم! مادر و پدر برتومهربان کردم ، ایشانرا به پرورش تو واداشتم، وازآب وباد وآتش‌نگاه داشتم، ازکودکی به جوانی‌وازجوانی به‌پیری رسانیدم،تورابه‌فهم‌وفرهنگ بیاراستم وبه‌دانش‌وهنر بپیراستم! منَ که باتواین همه‌نیکوئیها کردم‌تو برای ماچه کردی؟ چه گناه‌ها که‌نکردی! چه‌نیکیها که‌بجا نیاوردی! آیا هرگز در راه ما پولی به نیازمندی دادی؟ یاسگی‌تشنه را ازبهرما آب دادی ؟ بندهٔ من کردی‌آنچه کردی ومرا شرم آید‌که با توآن کنم که سزای‌آنی! من باتوآن کنم که من‌سزاوار وشایستهٔ آنم! رَو که تورا‌آمرزیدم تابدانی‌که من منم وتو توئی؟آری گدائی که نزد پادشاهی رود به او نگویند چه آوردی؟ به اوگویند : چه می‌خواهی؟

پیرطریقت گفت: خدا چگونه نه بنوازد که اکرم اکرمین است وچگونه نیامرزد که ارحم راحمین‌است! وچگونه عفونکند که درقرآن چند جا ازعفو فرموده! ودراین مورد هم بشوهرسفارش عفودربارهٔ کابین زنِ طلاق گرفته

فرموده است ، پس تقوی درعفواست وبهشت درتقوی ، بدایت تقوی آنست که حق خود بر برادرشناسی ونهایت تقوی آنست که حق وی برخودشناسی واورا برخود برتری‌دهی وهرچند از اوجفابینی، از وی‌عذرخواهی وعفوکنی! این است مقام توحید!

تفسیر لفظی

۲۳۸- حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَوةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ. هنگام نمازهارا گوشوان (نگاهدار) باشید ونگاه دارید بویژه برنمازمیانین (ظهروعصر) وخدایرا بپای ایستید به فرمان‌بُرداری و رستگاری.

۲۳۹- فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْرُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ. اگرازدشمن درجنگ ترس دارید نمازرا پیاده یاسواره گزارید وآن گاه که ایمن‌شدید، خدای را نمازگزارید. ویادکنید آن گونه که بشما آموخت آنچه را که نمی‌دانستید.

۲۴۰- وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. کسانی ازشما می‌میرند وزنها می‌گذارند، وصیّت درباره زنهاشان نگاهداشتن آنها تا یک سال وبیرون نکردن‌است ، پس اگرازنزد شما بیرون رفتند برشماتنگی نیست درآنچه بخود کرده‌اند اززناشوئی، که خداوند توانای بی‌همتا ودانا است .

۲۴۱- وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ. وبرای زنان طلاق‌داده حقّی‌است از کابین نه آنقدرگران که مرد را رنج آید ونه آن قدر کوچک وناچیز که زن‌را از آن ننگ آید ؛ این حق‌خداونداست بر پرهیزکاران .

۲۴۲- كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. این‌چنین خداوند سخنان خویش‌را برای شما بیان می‌کند تاشاید شما دریابید .

۲۴۳- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ. نشنیده‌اید داستان کسانی‌که ازسراهای خود بیرون رفتند وهزاران نفر بودند که ازترس مرگ طاعون گریختند! پس‌خداوند آنانرا گفت : بمیرید (ومُردند) پس‌از آن آنها را زنده کرد ،که خداوند نوازش‌کار ونیکوکار بامردم‌است ولکن بیشترمردم سپاس‌گزاری ندارند .

۲۴۴- وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. بادشمنان حق در راه خدا جنگ کنید وبدانید که خداوند شنوا وداناست .

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۳۸- حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ . . تاآخرآیه . اشارت به‌اینکه چون بنده به نماز درآید به **هیبت** درآید ! وچون بیرون شود به**تعظیم**بیرون شود،تادرنمازباشد به‌صفت‌ادب بود، تن برظاهرخدمت داشته ودل در باطن حقیقت

وصلت بسته وسر باروح مناجات آرام گرفته!

یکی ازبزرگان طریقت می گوید : اگر مرا مخیّر کنند که در نماز شوم یـا در بهشت؟ من بهشت را برنماز اختیارنکنم! که آن بهشت اگرچند نازونعمت است ، این نمازرا ولی نعمت است ، آن نزهت گاه آب وگل است واین تماشاگاه جان ودل ، آن مرغ بریان است در روضهٔ رضوان ، واین روح و ریحان است دربستان جانان :

تماشا را یکی بخرام در بستان آن جانان   ببین درزیرپای خویش جان افشان آن جانان

پیغمبرخاتم هیچ چیزرا نورچشم نخواند جز نماز وفرمود روشنائی چشم من ازمیان نواختها ونیکوئیها مشغول به اواست و رازداری با او.

اینك دل من ، تو در میانش بنگر   تا هست بجز تو، هیچ مقصود دگر؟

یکی ازعارفان که یگانه عصرخویش گفتندی، هرگاه کسی پیش وی رفتی گفتی: من مردی ام فارغ بال شغلی ندارم ، تنها شغل شاغل من و روشنائی دیدهٔ من آنست که ازمردان راه اوکسی را یابم یا باکسی حدیث وی گویم وبااو در بارهٔ او(درنماز) گفتگونمایم!

خواجه انصاری فرمود : خدایا ، ای مهربان فریادرس،عزیز آن کس کش باتو یك نَفَس، بادانفسی که درو نیامیزد کس، نفسی که آنرا حجاب ناید ازپس!

لطیفه : محافظت نماز آنست که تن در مقام خدمت راست دارد ودل درمقام حرمت نهد تا هم قیام ظاهر از روی صورت تمام بود وهم قیام باطن ازروی صفت بجای بود .

رکن اوّل نماز نیّت است یعنی قصد دل وآن با سه چیز درست آید ـ بادست اشارت ، با زبان عبارت ودر دل نیّت ، یعنی خدا را قصد کردم ودنیارا واپس نهادم ، پس اگر اندیشهٔ دنیانگذارد ودل بانماز نپردازد ، درهمان رکن اول دروغ گفته است.

حضرت حسن بن علی(ع) چون به نمازی می ایستادی گفت: بارخدایا، من غریب مملکتم، افتاده درچاه معصیتم، غرق شدهٔ دریای محنتم، دردداری ودارو نمیدانم، بامیدانم وخوردن نمی توانم، نه روی آنکه نومیدشوم، نه زهرهٔ آنکه فراتر آیم!

گر درخور آن نیم که رویت بینم   باری به سر کوی تو قربانم کن

گفته اند: اول کسی که نماز بامداد بجاآورد آدم بود که ازتاریکی شب به روشنائی روز رسیده خدارا به این نعمت سپاس گزارد!ـ چون آدم شب ندیده بود وازجفت خود دورشده بود، ناگاه درتاریکی شب خودرا غریب ورنجوردید ، باخدا مناجات میکرد وبه زبان حال باخود گفت خدایا:

ذکر تو مرا مونس و یاداست به شب   وز ذکر توام هیچ نیاساید لب .

چون صبح شد، ندا آمدای آدم دورکعت نماز بخوان یك رکعت بشکرانه گذشتن شب هجرت ویکی دمیدن صبح دولت ودیدن جفت خویش! وبزبان حال گفت :

وصل آمد و ازبیم جدائی رستیم   با دلبر خود بکام دل بنشستیم

واول کسی که نماز پیشین (ظهر) کرد ابراهیم خلیل بود که چون جان فرزند خود نثار کرد وخداوندقربانی اورا پذیرفت وهنگام زوال رسید ندا آمد چهار رکعت نماز بخوان ، یك رکعت شکرتوفیق ، یکی دیگر شکرتصدیق وسوم شکر ندا ، وچهارم شکرفدا .

واول کسی که نماز پسین (عصر) گزارد **یونس** بود که چون از نرسیدن عذاب به قوم خود ناشکری کرده بود، گرفتار خشم خدا شد وبه زندان شکم ماهی رفت! پس از عفو الاهی وبخشش خدائی ، چون ازشکم ماهی بیرون شد ، خود را از این چهارتاریکی رها ورسته دید: تاریکی لغزش، تاریکی شب ، تاریکی آب، تاریکی شکم ماهی! وبشکرانهٔ رهائی از آن چهارتاریکی ، چهاررکعت نماز گزارد .

واول کسی که نمازشام گزارد **عیسی(ع)** بود که بی پدر به وجود آمد، درشکم مادر **تورات وانجیل خواند ودر گهواره سخن گفت!** بشکرانهٔ این سه نعمت، سه رکعت نماز شکر بجاآورد، به رکعت اول نفی خدائی ازخود کرد وبه رکعت دوم اثبات خدائی در دوکتاب آسمانی کرد ، وبه رکعت سوم اقرار به یگانگی خدا کرد!

و اول کسی که نمـازشام خواند **موسی** بود که نواختهٔ خالق بی‌عیب ومخصوص تحفهٔ غیب ، ومزدور **شعیب** بود! چون مدت چوپانی سرآمد اندیشهٔ وطن کرد ، شب فرا رسید، بادتند وزید ، باران گرفت وبرق جهید، گرگ درگلّه افتاد ، وعیالش را درد زه خاست ، سرگردان درآن وادی بی پایان ، بی سروسامان بزبان حال می گفت :

به هر کوئی مرا تاکی دوانی زهرزهری مرا تاکی چشانی!

آری، بی رنج کسی گنج ندید، بی اندوه کسی به دولت نرسید . آنگاه بجانب طور شعاع نور دید وندای خداوند غفور شنید ، که **موسی** را چهارغم بود ، غم عیال و فرزند وبرادر و دشمن ، ندا آمد ای **موسی** غم مخور و اندوه مبر که رهانندهٔ ازغم وبرندهٔ اندوه منم. **موسی** برخاست وچهار رکعت نماز بشکرانهٔ چهارنعمت گزارد که هر بندهٔ مؤمن این چهار رکعت نماز گزارد ، بشرط صدق وصفا و وفا واخلاص،عیال وفرزند وبرادراورا کفایت کند وبردشمن پیروزشود وازغم واندوه برَهد چنانکه هرچهارنعمت را خداوند به **موسی** داد(۱).

---

(۱) **خواب بیدار باش** ! روزچهارشنبه ۲۱ شعبان ۸۰ = برابر ۲۴ آذر ۴۴ ـ که تفسیر آیهٔ حافظوا علی الصلوات ـ از سورهٔ بقره آیهٔ ۲۳۸ ـ از روی تفسیر **کشف الاسرار** خلاصه می کردم راجع به انتساب نماز بامداد به حضرت **آدم** و نماز ظهر (پیشین) به حضرت **ابراهیم** و نماز عصر (پسین) به حضرت **یونس** و نماز شام به حضرت **عیسی** و نماز عشا به حضرت **موسی** که می‌نویسند همهٔ آنها بشکرانهٔ شمارهٔ بلائی که ازآنها دفع شده بانعمتی که بآنها رسیده رکعات نمازهای مذکور را انجام دادند! دراندیشه فرو رفتم!

حقیقت این است که من در این انتساب و تحقیق دوچارشک و تردید شدم زیرا پنج نماز مسلمانها و۱۷ رکعت آنرا در تفسیر معراج خوانده بودم که خداوند بر اُمّت محمد واجب کرد وپیش‌ازآن باین کیفیت نمازی مقرر نبوده تا پنج پیغمبر هریکی یک نماز را بجاآورده باشد!

شب همان روز(پنجشنبه ۲۲) دمادم سحر واذان‌صبح خواب دیدم با یک‌نفررفیق بزرگوار که شناسائی‌او درنظرم نمانده، راهی را بسوی بیابان می‌پیمودیم بی‌آنکه بنده مقصد را بدانم!

همین قدر می‌دانم که روز روشن وهوا کمی سرد و باکمال راحتی و لذت و باکمی شتاب در شعاع آفتاب راه میرفتیم تا نزدیک تپهٔ بزرگی رسیدیم که آفتاب غروب کرد و رفیق راه مرا تنها گذاشت و رفت! همینکه من گوشه‌ای از تپه را دور زدم هوا تاریک و سرد شد! وحشت وجود مرا احاطه کرد! خواستم از همان راه که آمدم برگردم افسوس راه بواسطهٔ تاریکی گم کردم، همانگاه متوجه شدم که چشمِ بی‌عینکِ من راه را ازچاه نمی‌شناسد و من عینک را فراموش کرده بودم.

درحال سرگردانی و وحشت و نگرانی که بر می‌گشتم ، خود را کورکورانه بپای تپه رسانیدم که راه بکلی گم و ناپیدا بود! لیکن در تمام طول راه برگشتن ، همواره می‌دیدم که طرف راست من روشنائی از محلی نمایان است و من پیش خود خیال می کردم اگر راه بجائی نبردم رو به آن روشنائی روم لیکن مثل آنکه راه آن هموار نبود و پست‌وبلندی داشت با آنکه چند صد قدم بیش نبود!

←

تفسیر لفظی

۲۴۵- مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَاعِفَهُ لَهُ اَضْعَافًا کَثِیرَةً وَاللهُ یَقْبِضُ وَیَبْسُطُ وَاِلَیْهِ تُرْجَعُونَ . کیست که خدارا وامی دهد وامی نیکو پس آنرا چند برابر کند ؟ وخداوند روزی را تنگ می‌کند ومی‌گشاید وفراخ میکند و همگی بسوی او برگردانده میشوید.

۲۴۶- اَلَمْ تَرَ اِلَی الْمَلَاِ مِنْ بَنِی اِسْرَائِیلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَی اِذْ قَالُوا لِنَبِیٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِکًا نُقَاتِلْ فِی سَبِیلِ اللهِ قَالَ هَلْ عَسَیْتُمْ اِنْ کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ اَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا اَلَّا نُقَاتِلَ فِی سَبِیلِ اللهِ وَقَدْ اُخْرِجْنَا مِنْ دِیَارِنَا وَاَبْنَائِنَا فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا اِلَّا قَلِیلًا مِنْهُمْ وَاللهُ عَلِیمٌ بِالظَّالِمِینَ . آیا آگاه نشدی از گروهی ازفرزندان **یعقوب** بعدازموسی هنگامی‌که به پیغمبرخود گفتند: برای ما پادشاهی برانگیز ازمیان ماتادرراه خدا جنگ کنیم ! گفت: آیاشما هیچ برآنید وتصورنمی‌کنید که اگر برشماجنگ نویسند ، باز نشینید وجنگ نکنید؟ گفتند: چه رسد ماراکه جنگ نکنیم درحالیکه ما را ازخانه بیرون وازفرزندانمان دور کرده‌اند ! پس همینکه جنگ برآنها نوشته شد ، پشت به فرمان کردند وبرگشتند جزشمارهٔ کمی از آنها وخداوند به ستم کاران دانا است !

۲۴۷- وَقَالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ اِنَّ اللهَ قَدْ بَعَثَ لَکُمْ طَالُوتَ مَلِکًا قَالُوا اَنَّی یَکُونُ لَهُ الْمُلْکُ عَلَیْنَا وَنَحْنُ اَحَقُّ بِالْمُلْکِ مِنْهُ وَلَمْ یُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ اِنَّ اللهَ اصْطَفَیهُ عَلَیْکُمْ

← خلاصه، درپای‌تپه ازشدت‌ترس ووحشت و ناامیدی وخستگی روی زمین درازکشیدم وگفتم همین‌جامی‌خوابم تابمیرم و به زمین فرو روم ، خواب رفته ونرفته بیدارشدم خود را دراطاقی دیدم مجلل و روشن که جماعت زهاد غریب و خودی درآنجا جمعند و من هنوز بحال درازکش هستم ناگهان شخصی که گویا همان رفیق نیم راه بود که گوئی میربان آن جماعت بود مرا دید وبوزخندی زد واحوال پرسید، گفتم چون عینک نداشتم شب دربیابان تاریک راه را گم کردم و در پای تپه به قصد مردن درازکشیدم ، اکنون می‌بینم که چگونه باهم دراین‌اطاق هستیم ؟ وآنگاه بلندشدم و در همان حال از خواب بیدارگشتم - و او درضمن احوال پرسی مثل آنکه مرا امیدواری داد و دل جوئی کرد !

چون بنده مطالعاتی درتعبیرخواب دارم پیش‌خود چندتعبیر کردم: -۱- رفیق نیم‌راه بواسطهٔ تردید درقصهٔ نمازها که من داشتم وشاید درضمن راه به او حکایت کرده باشم رنجیده و از من جدا شده تا من متنبه گردم !

۲- تاریکی وسرما وسرگردانی هم اثر همان شک وتردید و دودلی‌من بوده که‌آنهارا در برابر من پدیدارکرده !

۳- نداشتن عینک هم رمزکمبود یا نبودن دیدهٔ بصیرت حقیقی درفهم تفسیر قرآن **کشف الاسرار** بوده که روی چشم من نبوده و من دوچار تاریکی شده‌ام ! وکور خوانده بودم !

٤- تاریکی و وحشت و تسلیم به مرگ شدن هم که بواسطهٔ تردید و شک بوده مرا بناچار تسلیم به زمین و مرگ یعنی صبر و بردباری و تحمل کرده !

۵- روشنائی سمت راست هم همان کتاب **کشف الاسرار** است که در دست رس من ومورد امید من وتکیه گاه ایمان و پناه من به خداوند است !

۶- بیدارشدن درآن آفاق روشن درمیان جماعت وآرام شدن خیال من و دیدن رفیق نیم راه دلیل بر رهائی از این شک و تردید و غم واندوه است و روزنهٔ امید به هدایت و توفیق است !

باوجود این برای اطمینان خاطر، بامدادان بعد از نماز به کلام **خداوند** برای تعبیرآن خواب تفال زدم بالای صفحه سورهٔ الم نشرح لک صدرک با بسم‌الله الرحمن الرحیم بود ! هزارشکرخدا کردم و متنبه شدم ! !

وَزادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ وَاللهُ واسِعٌ عَلِيمٌ . پیغمبر آنها (شموئیل) به آنان گفت خداوند **طالوت** را برشما پادشاه قرارداده، **گفتند**: اوچگونه پادشاه ما باشد درصورتیکه ما ازاو سزاوارتریم که‌اونه ازسبط پیغمبراست ونه ازسبط پادشاه ونه‌آنکه مال زیاد دارد! ـ چون **طالوت** از نواده‌های **بنی‌یامین** بودکه آب فروش بود وبهمین نظر اورا (آبّاب) گفتند ودرسبط او نه پیغمبری بود نه پادشاهی . چون پیغمبری در سبط **لاوی** بودکه به **موسی** رسید وپادشاهی درسبط **یهودا** بودکه به **داود** رسید، پیغمبرگفت خداوند **طالوت** را برشمابرگزیده واورا فزونی دردانش ودرجسم وقدوبالاداده وخداوندبهرکس که‌بخواهد ملک خودرا می‌دهد واوفراخ توانا ودانااست.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۴۵ـ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا .. تاآخرآیه . خداوند دراین آیت بندگانرا می‌نوازد، هم توانگران را وهم درویشان را ، توانگران را می‌نوازدکه ازآنها وام می‌خواهد و وام ازدوستان خواهند ، و درویشانرا می‌نوازدکه وامرا ازبهرایشان می‌خواهد وتاعزیزی نباشد برای‌اودرخواست وام نکنند، وگاه‌ضرورت باشدکه وام ازغیر دوستان خواهند ، چنانکه **مصطفی** درع خود را نزد **یهودی** گروگذاشت ووام گرفت !

لطیفه ـ یاـ کرامت : روزی‌علی‌مرتضی (ع) درخانه شد ، دید **حسن** و**حسین** پیش **فاطمهٔ زهرا** گریه می‌کنند، پرسید روشنائی‌چشمان‌من ومیوهٔ دل وسروجان من چرا می‌گریند؟ **فاطمه** گفت: اینهاگرسنه‌اند ویک روزگذشته که‌هیچ نخورده‌اند! علی پرسید این دیگ برسرآتش‌چیست؟ گفت: دردیگ تنها آب است که برای دل خوشی فرزندان برسر آتش نهاده‌ام! **علی** دلتنگ شد عبائی داشت ببازار برد وبفروخت وبا شش‌درم بهای آن خوراکی خرید وبسوی خانه بازمی‌گشت که سائلی می‌گفت: آیاکسی درراه خدا وام‌میدهد که چند برابرگردد؟ **علی** همه‌آن خوراکی به او داد وچون بخانه بازگشت **فاطمه** پرسید آیا توفیق یافتی وچیزی آماده‌کردی ؟ گفت آری لیکن همهٔ آنرا به بی نوائی دادم **فاطمه** گفت : چه خوب کردی، توهمیشه توفیق‌به‌کارخیر می‌یابی ! ـ**علی** برگشت که برای نمازبه مسجد شود درراه کسی‌را دید که گفت یا**علی** این شتررا من فروشم، **علی** گفت : نتوانم خریدکه بهای‌آن ندارم، آن کس‌گفت : بتوفروختم‌تاهروقت که غنیمتی یا عطائی ازبیت‌المال به تورسد به من بازدهی ! **علی** آن شتررا به ۶۰ درم خرید و فرا پیش کردکه ناگهان کس دیگررسید وگفت یا **علی** این شتررا بمن بفروش، **علی** گفت فروختم، به چند می‌خواهی؟ گفت ۱۲۰ درم می‌خرم **علی** راضی شد وپول را گرفت نیمی‌ازآن به برگشت وام داد ونیم‌دیگررا بکارخودبُردکه **محمّد(ص)** رسید وقصّه‌را از**علی** شنید وفرمود : فروشنده **جبرئیل** وخریدار **میکائیل** بوده واین‌آن وامی بودکه به آن سائل دادی !

وَاللهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ .. تاآخرآیه .. قبض وبسط در دست خدا است ،کار او دارد وحکم اوراست ، یکی‌رادل ازشناخت خود دربندگیرد ، یکی‌را در اُنس براوگشاید ، یکی درتنگنای ترس سرگردان ، ویکی درمیدان امید شادان ، یکی ازقهرقبض وی هراسان ، یکی بربسط مهراونازان !

پیرطریقت گفت : خدایا گهی بخود نگرم ،گویم ازمن زارترکیست ؟گهی بتونگرم گویم ازمن بزرگوارتر کیست ؟

گاهی که به طینت خود افتد نظرم — گویم که‌من‌ازهرچه به عالم بتر م!
چون از صفت خویشتن اندرگذرم — ازعرش همی به خویشتن درنگرم!

تفسیر لفظی

۲۴۸ـ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. پیغمبرشان گفت: همانا نشانهٔ پادشاهی او این است که **تابوت** بشما آید که در آن آرامشی است از طرف خداوند و باقی ماندهٔ **آل موسی و آل هارون** است که فرشتگان آنرا بردارند و این برای شما نشانه ایست که پادشاهی **طالوت** از جانب خدا است! اگر شما ایمان دارید دانید که چنین است.

۲۴۹ـ فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُو اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ. پس چون **طالوت** با سپاه خود از شهر به هامان آمدند گفت: خداوند شمارا به جوی آب آزمایش میکند پس هرکس از شما از آن جوی آشامید از من نیست. وهرکس (جز جرعه‌ای) از آن ننوشد از من است، پس جز شمار کمی، باقی همه از آن آب نوشیدند وچون از آن جوی با کسانیکه ایمان آورده بودند بگذشتند، گفتند ما را توان جنگ با **جالوت** وسپاه او نیست! آنانکه به روز رستاخیز ودیدار خداوند ایمان داشتند گفتند چه بسا سپاه اندك که سپاه بسیار را شکست داده وبر آنها پیروز شده است! وخدا با صبر دارندگان است.

۲۵۰ـ وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. وچون با **جالوت** وسپاه او روبرو شدند گفتند خداوندا شکیبائی برما فروریز وگامهای ما را پیش دشمن استوار گردان ومارا برگروه کافران یاری ده!

۲۵۱ـ فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ. پس خداوند سپاه **جالوت** را بشکست و**داود جالوت** را کشت وخداوند اورا پادشاهی داد وحکمت آموخت واگرنه بود بازداشت خدا مردمانرا گروهی به گروه، هر آینه فساد وتباهی روی زمین فرا می‌گرفت ولکن خداوند برجهانیان بافضل وعنایت است.

۲۵۲ـ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. این است آیات خداوند وسخنان او که به حق برتو میخوانیم وتو از فرستادگان حق به همهٔ مردم هستی!

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۴۸ـ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ.. تا آخر آیه. هرکس بربساط دولت دین، از جام معرفت شربتی یافت، ساقی آن شربت سکینه وآرامش خاطر بود وسکینهٔ آن قوم تابوتی بود که از **آدم** و**نوح** و**ابراهیم** و**اسماعیل** و**اسحق** و**یعقوب** به **موسی** و**هارون** واز آنها به **شموئیل** رسید ودر آن تابوت عصای **موسی** وعمّامهٔ **هارون** بود که خداوند بسبب آن آنهارا

از چنگال دشمن رها واز مکمن غیب برای آنها فرستاد که باعث دل گرمی وپیروزی آنان گردید!

لطیفه : نوشته اند که این تابوت (**صندوق عهد**) از چوب شمشاد زراندودشده باندازهٔ سه گز در دوگز! که در آغاز نزد **آدم** بوده پس از آن به **شیث** و **ابراهیم** رسیده و از او به **اسماعیل** و**اسحق** و از او به **یعقوب** و از او به **موسی** رسید که درحین رحلت عصای خود را در آن نهاد و به **یوشع بن نون** سپرد تا آخر بدست **داود** رسید!

شبلی گفت : از آنجا که حقایق سرّاست ، پرده‌ها گشودند وحجابها برداشتند تابسی کارهای غیبی برما کشف شد ، دوزخ را دیدم بسان اژدهائی غرّنده وشیری درّنده که به خلق می‌یازید وآنانرا به دم درخود می‌کشید، مرا دید ازمن نصیب خواست ، من هرچه اعضا وجوارح داشتم بها‌و دادم وباك نداشتم ازسوختن آن که بواسطهٔ سوز باطن خودم پروای سوز ظاهرم نبود!

پیر طریقت فرمود : همهٔ آتشها تن سوزد وآتش دوستی جان ، وبا آتش جان سوز شکیبائی نتوان!

گر بسوزد گو بسوز و گر نوازد گو نواز
عاشق آن به، کو میان آب و آتش در بوَد

شبلی گفت : چون نهاد و کالبدرا به آتش دادم نوبت به دل رسید! از من دل خواست گفتم دربازم وباك ندارم، ندا آمد ، ای **شبلی** دلرا یَلَه کن که دل نه از آن تواست و در تصرّف تو! دل در قبضهٔ تصرّف ما است! ای **شبلی** اگر ناچاردل ، باید سوخت دریغ باشد که باین آتش صورت بسوزی ، پس باری به آتش عشق بسوز!

دل را تو بناز عاشقی بریان کن	**وانگاه نظر ز دل بسوی جان کن**
گر زانکه بهراه پیشت آید معشوق	**این جمله به پیش پای او قربان کن!**

❁ تفسیر لفظی ❁

جزو سوم :

۲۵۳ـ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ وَ آتَيْنا عيسَى بْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَ اَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْشاءَ اللهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ وَلٰكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْشاءَ اللهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلٰكِنَّ اللهَ يَفْعَلُ ما يُريدُ . آن پیغمبران وفرستادگان بعضی را بربعضی دیگر برتری دادیم! از آنها کسی است که خدا بااوسخن گفت ، وبعضی را به درجه‌های بالاتر رسانید و**عیسی** پسرمریم را روشنی‌ها ومعجزه‌ها دادیم واورا به روح پاك نیرودادیم، واگرخدای خواستی ایشان پس از آن باهم اختلاف وجنگ وکشتار نداشتند، باآنکه نشانه‌ها و معجزه‌های درست به ایشان آمد! ولکن مختلف شدند! برخی از ایشان گرویدند وگروهی دیگر کافر شدند واگرخداوند می‌خواست اختلاف وقتال نمی‌کردند ولکن خداوند آن کند که خواهد(ومصلحت داند).

۲۵٤ـ يا اَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اَنْفِقُوا مِمّا رَزَقْناكُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لابَيْعٌ فيهِ وَلا خُلَّةٌ وَلا شَفاعَةٌ وَالْكافِرُونَ هُمُ الظّالِمُونَ . ای کسانیکه ایمان آورده‌اید، از آنچه ما به شما روزی دادیم انفاق کنید پیش از آنکه روزی آید که نه خرید وفروش ونه دوستی ونه خواهش ونه سفارش ، سودی نداشته باشد و(بدانید که) ستمکاران همان کافرانند.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۵۳- تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ .. تاآخر آیه . خداوند می‌فرماید ما پیغام‌بران را بریکدیگر فضل وفزونی دادیم، که همهٔ آنها برتر از همهٔ آدمیانند ومرسلان، مهینان از دیگر انبیاء اند، واولوا العزمان برتر از دیگر رسولانند، بعلاوه هریک را به صفتی خاص متصف نمودیم، چنانکه **آدم** را به کرامت در خلقت، **نوح** را در اجابت دعوت، **ابراهیم** را درخلّت ودوستی. **داود** را به فرستادن **زبور**، **سلیمان** را به سخن گفتن بامرغان، **موسی** را به مناجات و مکالمه کردن، **عیسی** را ازمادر بی‌پدر آفریدن و زنده درآسمان نگاه داشتن؟ **محمّد را به قرآن و معراج** خاص گردانیدن!

وَلَوْشَاءَ اللهُ مَااقْتَتَلُوا .. تاآخر آیه . یعنی اگرخدای خواستی که مؤمنان باکافران جنگ نکنند هرگز به عقوبت کفرشان باآنان قتال نمی‌کردند! واین آیت ردّ برقَدَریان است که خواست حق‌را تابع خواست خلق می‌دانند! خداوند درآیه، اضافت مشیّت را بطور کلّی باخود کرد ونفی محاربه باکافران‌را به نخواستن خود حوالت فرمود(۱)!

عقیدهٔ قدریها یعنی اختیاریها: معتزلان وقدریهامعتقدند که اطاعت ومعصیت خداهردودرمشیّت خلق است بااین جهت قَدَری نمی‌گوید: لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ اِلّا بِاللهِ - درصورتیکه ایمان به **قَدَر** این است که خداوند دراَزل هرچه بودنی است ازافعال واقوال بندگان ازخیر وشرّ، ایمان وکفر، اطاعت ومعصیت، همه را **تقدیر** فرمود و در **لوح محفوظ** ثبت شده، درحقیقت عمل بنده کسب خود اواست ولی آفریدهٔ خدااست یعنی خداآفریدگار وبندهٔ مکتسب است ومیان **قضا وحکم** فرقی نیست **وقضاوقدر** بمعنی علم نیست چنانکه قَدَریان ومعتزلیان عقیده دارند! نه **قَدَری** را رسد که گوید هرچه خواهم کنم، نه **جبری** را رسد که گوید بنده را اختیاری نیست، عقیدهٔ مسلمانانی که ازگروه **معتزلی واشعری** دور وازجبری محض یا **قَدَری محض** بودن برکنارند، این است که بندگان را اختیار کامل است واین اختیار به **مشیّت** وخواست خداوند است تا خدا نخواهد بنده نتواند خواست ونتواند کرد(۲).

لطیفه: گویند مرد قَدَری، گبری‌را گفت که مسلمان شو، **گبر گفت** تا خدا چه خواهد! **قَدَری** گفت: خدا می‌خواهد ولی **شیطان** نمی‌گذارد، گبرجواب داد: شگفتا این عجب کاری است که خواست **شیطان** برخواست خداوند غلبه دارد!

وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ . . تاآخر آیه . پیغمبران همه‌نواختگانند، خاصّه مرسلان که برگزیدگانند ولیکن نه چون پیغمبر ما **محمّد عربی ومصطفی هاشمی** که سیّد همه آنها است:

چنانکه **آدم** را گفتند: **روشراب اُنس در جام قدس نوش کن، به سرای سعادت نظری کن، به سرای شقاوت گذری کن، به بستان فضل درنگر، فرزندان را خبرده**، که ایشان امّت کسی هستند که فرزند نجیب آدم است!

(۱) مفسران راجع به **مشیت و قَدَر** نوشته‌اند: خداوند در ازل آنچه از خوبی وبدی وگفتار وکردار وثواب وگناه بندگان بود آفرید و در لوح محفوظ مقدر کرد، ولی کردار بنده، کار وکسب خود او است که خداوند آفریده واختیار عمل با خود بنده و به مشیت الاهی‌است، تا خدا نخواهد بنده نتواند خواست ونتواند کرد و این همان امر میان دوامر است که حضرت صادق(ع) فرموده است.

(۲) راجع به جبر و یا تفویض درکتاب (چهارراه خداشناسی) تألیف نگارنده هردوعقیده بادلیل عقلی و نقلی رد شده و عقیده (امر میان دوامر) ثابت شده است.

ادریس را گفتند: رَو، براین معراج روحانی، براین گلشن بلند برشو، نیک تأمل کن، دور هر فلکی و سیر هر اختری را بسان مردِ ستاره شناس نیک بنگر، تا روزگار سعادت کی رسد؟ که سراپردهٔ شرع مطهّر بزنند ورشتهٔ آنرا از قاف تا قاف بکشند!

ابراهیم خلیل را امر آمد که بهسان کدخدا باش، درزمین **حجاز** وخطهٔ حرم را نشان برکش. بعد از آن **موسی** را امر آمد که به سان سپه سالار، **عصا** بلند کن وباآن مرد طاغی جنگ کن تا درصف درویشان **امّت محمّد** درآیند وسر به سجده نهند. سپس **عیسی** را خطاب آمد که درآسمان چهارم میباش که درآخرعهد که دشمن دولت محمّد بیرون آید، ازمرکز چهارم گام برصخرهٔ بیت‌المقدس نه وآن دشمن را هلاک کن!

پس **آدم** به سان مژده دهنده، **ادریس** به سان منجّم، **ابراهیم** به سان کدخدا، **موسی** به سان سپه سالار، **عیسی** به سان مبشّر وحاجب، همه جهان را بهر محمّد آراسته وشرع او همهٔ شرعها را نسخ کرده که کار همه کار او، شرع همه شرع او، عزّت همه عزّت او است، که اگرجمال وعزّت اونبودی، پرگار قدرت بردایرهٔ وجود نگشتی!

گر نه سبب تو بودی، ای درّ خوشاب | آدم نزدی دمی، درین کوی خراب
هجران تو گر زمانه دیدی در خواب | گشتی دل وجان این جهان آتش وآب!

تفسیر لفظی

۲۵۵ـ اَللهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَالْحَیُّ الْقَیُّومُ لا تَاْخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ لَهُ ما فِی السَّمٰواتِ وَما فِی الْاَرْضِ مَنْ ذَاالَّذی یَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلّا بِاِذْنِهِ یَعْلَمُ ما بَیْنَ اَیْدیهِمْ وَما خَلْفَهُمْ وَلا یُحیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ اِلّا بِما شاءَ وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضَ وَلا یَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَهُوَالْعَلِیُّ الْعَظیمُ . خدائی که نیست خدائی جزاو، زنده و پاینده است، اورا نه نیم خواب گیرد ونه خواب، هرچه درآسمان وزمین است او راست، کیست که نزد او شفاعت کند جز به اذن خود او؟ داناست به آنچه بوده وخواهد بود. مردم به چیزی ازدانش خدا نرسند جز آنکه او بخواهد، کرسی اوآسمانها وزمین را فراگرفته ونگاهداشت آسمانها وزمین براوگران نیست واو برتر ومهتر است.

۲۵۶ـ لا اِکْراهَ فِی الدّینِ قَدْتَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطّاغُوتِ وَیُؤْمِنْ بِاللهِ فَقَدِاسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقیٰ لاانْفِصامَ لَها وَاللهُ سَمیعٌ عَلیمٌ . اکراه واجباری در دین داشتن وایمان آوردن نیست، راه راست از کژراهی (بواسطهٔ پیغام رسول) نموده شده پس هرکس به معبودی جز خدای یکتا کافرشود وبخدای یگانه ایمان آورد، دست درگوشهٔ استواری زده که آنرا شکستن نیست وخداوند شنوا ودانا بهر چیز است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۵۵ـ اَللهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ.. تاآخرآیه(۱). خدائی که الاهیّت ویژهٔ او است. ربوبیّت کرم او است،

---

(۱) نوشته‌اند: روزی کسی در راهی بسته‌ای یافت که در آن چیزهای گرانبها بود و آیة الکرسی هم پیوست آن بود، آن کس بسته را به صاحبش رد کرد! او را گفتند چرا این همه مال از دست دادی؟ گفت: صاحب مال عقیده داشته که این آیت مال اورا از دزد نگاه میدارد ومن دزدمال هستم نه دزد دین؛ اگرآنرا پس نمی‌دادم درعقیدهٔ صاحبان آن خللی راجع به دین روی می‌داد! آن وقت من دزد دین هم بودم!

احدیّت صفت اواست ، صمدیّت سِمَت اواست ، نبوّتش آحَدی است ، وجودش صمدی ، بقائش ازلی وصفاتش سرمدی است ، الله نام خاص اواست وبهاءِ او ابدی ، جمال او قیّومی، جلال او دائمی، خود کردگار، جهان را آفریدگار، خلق را نگهدار، گناه را آمرزگار، دل عارف را یادگار.

بر یاد تو بی تو روزگاری دارم   در دیده ز صورتت نگاری دارم

الله یعنی خدائی که یادگار دل دوستان ، شاهد جان عارفان ، سورِ رازِ والهان ، شفاءِ دردِ بیماران ، چراغ سینهٔ موحّدان، نوردل آشنایان ومرهم دردِ سوختگان است .

اندر دل من عشق توچون نور یقین است   بردیدهٔ من نام تو چون نقش نگین است
در طبع من و همت من تا به قیامت   مِهر توچوجان است ووفای توچودین است

جنید گفت : هرکس به زبان یاد خدا دارد وبنام او نازد ، آنگاه دل خویش را بامِهر دیگری پردازد، تازیانهٔ عتاب سیاست در قیامت بدو رسد ! شگفتا کسی که اورا یافت دیگری چه جوید ؟ وآنکه اورا شناخت به دیگری چون پردازد ؟

چشمی که تو را دید ، شد ازدرد معافی   جانی که تورا یافت شد از مرگ مُسَلّم

پیر طریقت گفت : ای سزای کرم ، ای نوازندهٔ عالم ، نه با وصل تو اندوه است و نه با یاد توغم .

لا اِلـهَ اِلاّ هُوَ. خدائی که نیست معبود به سزا جزاو، دستگیرخستگان نیست جز توقیع جمال ولطف او، نوازندهٔ یتیمان نیست جز منشور کرم او. بارخدائی که دلهای دوستان بستهٔ بند وفاءِ او، جانهای مشتاقان درآرزوی لقاءِ او، ارواح عاشقان مست ازجام ولاءِ او، آرامی خستگان از نام ونشان او، سرُور عارفان ازذکر وپیغام او .

الْحَيُّ الْقَيُّومُ .. تاآخرآیه . خداوند زندهٔ پاینده ، دارندهٔ نوازنده ، بخشندهٔ پوشنده .

شبلی راگفتند طعام وشرابت از کجااست؟ گفت یاد خدا طعام من، وثناءِ خدا لباس من ، وشرم ازخدا شراب من ، نفس من فدای دل من ، دل من فدای روح من ، روح من فدای خدای من .

مَنْ ذَاالَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلاّ بِاِذْنِهِ . آن کیست که پندارد بی خواست اوکاری سازد، بی دانش او نَفَسی برآرد ؟ وبی او به او رسد(۱)؟

پیر طریقت گفت: خدایا، پسندیدگان تورا بتوجُستند وبپیوستند، ناپسندیدگان تورا بهخودجُستند وبُگسستند ! نه اوکه پیوست به شکر رسید ، نه اوکه گُسَست به عذر رسید . ای برساننده درخود ورسانندهٔ بخود ، برسانم که کس نرسید بخود !

يَعْلَمُ مَابَيْنَ اَيْدِيهِمْ وَمَاخَلْفَهُمْ . هرچه درآسمان وزمین است ، حرکت وسکون ایشان واندیشهٔ خاطرشان خدا می داند ، روش وجنبش ازقدرت او درمی آید وبا حکم او می گردد ، پس اورا خدائی شاید که نه واماند ، نه درماند ، نه فروماند ، پوشیده ها داند ورازها را پوشد .

وَلاَ يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ .. تاآخرآیه . اشارت به جهت ومکان است ، کرسی نه علم است

(۱) نوشته اند : روزی پیغمبر درخانه نشسته بود که حسن وحسین(ع) بیامدند ویکی بر زانوی راست ودیگری برزانوی چپ خود نشانید وآنها را پی در پی بوسید ! جبرئیل آمد وگفت: ای محمد ، خداوند سلام میرساند ومی گوید مقدر این دو فرزند ، شهادت یکی است بازهر و دیگری با شمشیر ! اگر خواهی که آنها را ازاین شهادت برکنارکنم، تواز شفاعت امّت دور خواهی شد؟ و اگر شفاعت امت خواهی تسلیم شهادت آنها باش ، حضرت شهادت آنهارا پذیرفت !

که آن راه بی راهان است، تأویل نادانان است ، کرسی قَدَم گاه است ، خدا از همه برتر به علم خود ، از همه نشانها برتر به قدر خود ، از همه اندازه‌ها برتر به عزّ خود ، آفرینش آسمان و زمین خود کرد و از خود نشان داد، آنهم به ارادهٔ خود نه به نیاز و حاجت خود ! که خدا هر کار کند بخواست خود کند، نه بحاجت خود به کس ! که او را به کس حاجتی نیست، خداوندا دلهای ما را از گمراهی نگاه دار و از شور و حیرت رسته دار !

تفسیر لفظی

۲۵۷ـ اَللهُ وَلِیُّ الَّذینَ آمَنُوا یُخرِجُهُم مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّورِ وَالَّذینَ کَفَرُوا اَولِیاؤُهُمُ الطّاغُوتُ یُخرِجُونَهُم مِنَ النُّورِ اِلَی الظُّلُماتِ اُولٰئِکَ اَصحابُ النّارِ هُم فیها خالِدُونَ. خدا یار مؤمنان است که آنها را از تاریکی‌ها بروشنائی می‌آورد و آنان که کافر شدند یاران آنها بتها هستند که خداوند آنها را از روشنائی بتاریکیها می‌بَرَد و ایشان آتشیانند .

۲۵۸ـ اَلَم تَرَ اِلَی الَّذی حاجَّ اِبراهیمَ فی رَبِّهِ اَن آتیهُ اللهُ المُلکَ اِذ قالَ اِبراهیمُ رَبِّیَ الَّذی یُحیی وَ یُمیتُ قالَ اَنَا اُحیی وَ اُمیتُ قالَ اِبراهیمُ فَاِنَّ اللهَ یَأتی بِالشَّمسِ مِنَ المَشرِقِ فَأتِ بِها مِنَ المَغرِبِ فَبُهِتَ الَّذی کَفَرَ وَاللهُ لا یَهدِی القَومَ الظّالِمینَ . نه بینی آن مرد که با ابراهیم که او را خداوند پادشاهی داده ، حجّت آورد وقتی که ابراهیم به او گفت: خدای من زنده میکند و می‌میراند ، آن جبّار هم گفت من هم مرده زنده میکنم و می‌میرانم . ابراهیم گفت خداوند هر روز آفتاب را از سمت خاور می‌آورد ، تو آنرا از سمت باختر بیاور ! آن کافر در جواب درماند و بی سامان گشت و خداوند گروه ستم کاران را هدایت نمی‌کند .

۲۵۹ـ اَو کَالَّذی مَرَّ عَلیٰ قَریَةٍ وَهِیَ خاوِیَةٌ عَلیٰ عُرُوشِها قالَ اَنّیٰ یُحیی هٰذِهِ اللهُ بَعدَ مَوتِها فَاَماتَهُ اللهُ مِائَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ کَم لَبِثتَ قالَ لَبِثتُ یَوماً اَو بَعضَ یَومٍ قالَ بَل لَبِثتَ مِائَةَ عامٍ فَانظُر اِلیٰ طَعامِکَ وَشَرابِکَ لَم یَتَسَنَّه وَانظُر اِلیٰ حِمارِکَ وَ لِنَجعَلَکَ آیَةً لِلنّاسِ وَانظُر اِلَی العِظامِ کَیفَ نُنشِزُها ثُمَّ نَکسُوها لَحماً فَلَمّا تَبَیَّنَ لَهُ قالَ اَعلَمُ اَنَّ اللهَ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ. یا مانند مرد دیگری (عُزَیر پیغمبر) که به شهری گذشت که جملگی فرو ریخته و دیوارها افتاده ! پیش خود گفت خداوند چگونه این شهر و مردمش را با این نابودی و تباهی دوباره زنده می‌کند؟! پس خداوند او را صد سال میرانید و از آن پس او را زنده کرد و پرسید چند مدت درنگ کردی؟ گفت یک روز یا پاره‌ای از روز ! جبرئیل او را گفت نه ، ـ بلکه صدسال درنگ کردی ! نگاه به طعام و شراب خود کن ! که در این مدت نگندیده و فاسد نشده ! و به خر خویش نگر ! و ما تو را برای مردمان مایهٔ شگفتی قرار میدهیم، نگاه به استخوانهای خر کن چگونه آنرا زنده می‌کنیم و آنرا گوشت می‌پوشانیم ! پس چون عُزَیر پیغمبر حال را بدان منوال بدید و حقیقت بر او هویدا گشت گفت: میدانم که خداوند بر هر چیزی توانا است .

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۵۷ـ اَللهُ وَلِیُّ الَّذینَ آمَنُوا . . تا آخر آیه . می‌گوید : خداوند یاری دهندهٔ مؤمنان ، کارسازندهٔ آنان و دوست راهنما و دل گشای ایشان است .

درخبر، از رسول خدا نقل شده که فرمود: اگر کسی خانهٔ کعبه را آتش زند وخراب کند گناهش آن قدر نباشد که به دوستی از دوستان خدا اهانت کند وخواری روا دارد! کسی پرسید دوستان خدا کیانند؟ فرمود: مؤمنان همه دوستان خدایند که آنان را از تاریکی بروشنائی آورده وچنانکه خداوند فرموده که من مولای مؤمنان هستم و کافران مولی ندارند!

درآیهٔ دیگر خداوند فرموده: نَحْنُ اَوْلِيٰاؤُكُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيٰا وَالْآخِرَةِ اشارت است به آنکه با ضعیفان رفق بیشتر کنند، وعاجزانرا بیشتر نوازند که جسارت دعوی آشنائی ندارند و از آنکه خودرا آلوده دانند زبان گفتار ندارند، پس هرکس درمانده تراست به دوست نزدیکتراست و هرکه شکسته تر به دوستی سزاوارتر! درخبر است که چون روز رستاخیز یکی از آن شکسته و سوخته‌ها را به حضرت برند خداوند از او پرسد بندهٔ من چه داری؟ گوید: دودست تهی! ودلی پردرد، جانی آشفته وحیران، درموج اندوه وغمان، خداوند فرماید همچنان برو تاسرای دوستان که من شکستگان واندوه ناکان را دوست دارم!

گفتم چه نهم پیش دوزلف تو نثار **گرهیچ به نزد چاکر آئی یك بار؟**
پیشت بنهم این جگر سوخته زار **کاید جگر سوخته با مشك بکار؟**

داود پیغمبر گفت خدایا، اعضاء تن را با آب بشویم تا ازپلیدی پاك شود، دل را باچه شویم تا از غیر تو پاك گردد؟ فرمان آمد دل به آب حسرت واندوه بشوی تا بپاکی بزرگ رسی! گفت: خداوندا، حسرت واندوه از کجا آرم؟ فرمود: ما خود اندوه فرستیم ولی بشرطیکه دامن دردامن اندوه گینان بندی! پرسید: بارالاها، نشانی آنها چیست؟ گفت: همه روزه آفتاب را می‌نگرند تا کی فروشود وپرده شب انداخته شود تا ایشان درخلوتگاه کوبند و همه شب خروشان وسوزان وگریان با نیاز وگداز، روی برخاك نهاده به آوازمرا می‌خوانند.

درآن حال از خلّاق عالم ندا آمد که ای جبرئیل و میکائیل تسبیح بگذارید که آواز سوخته ای می‌آید، هرچند بارِ گناه دارد لیکن دردل درختِ ایمان دارد ودرآب وگل او مهرماسرشته! فرشتگان مقرّب که از آن روزگار که دروجود آمدند تارستاخیز، دست درکمر بندگی‌ما زده‌اند وفرمان را چشم نهاده ودرآرزوی یك نظری سوزند! انگشتان حسرت دردهان حیرت گرفته‌اند که این چیست؟ خدمت اینجا! ومحبّت ودوستی آنجا! دویدن وپوشیدن برما ورسیدن ونادیدن ایشانرا! ازحضرت جلال وقادرمتعال بآنها جواب میرسد که نهادِ آنان معدن سوز وکان اندوه است!

بی‌جمال سوزِ دردی، نام دین هرگز مبر **بی‌جمال شوقِ وصلی، تکیه برایمان مکن**
درخم زلفینِ جان‌آویز جانان روز وصل **جز دلِ مسکینِ خون‌آلود در اقربان مکن!**

تفسیر لفظی

۲۶۰ـ وَاِذْ قٰالَ اِبْرٰاهِيمُ رَبِّ اَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتىٰ قٰالَ اَوَلَمْ تُؤْمِنْ قٰالَ بَلىٰ وَلٰكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قٰالَ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ اِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَاْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . یاد بیاور (ای محمّد) هنگامیکه ابراهیم گفت: پروردگارمن، مرده را چگونه زنده کنی؟ خداوند گفت: مگرایمان نیاوردی؟ گفت: آری ولکن تا دلم آرام شود وبه دیدارچشم، یقین افزاید، گفت: چهار مرغ بگیروآنهارا بکُش وپاره پاره کن وسرهای آنهارا باخود آر پس از آن پاره‌ای از آن آمیخته درهم را بر کوه‌ها بنه، سپس آنهارا بسوی خود بخوان تا بسوی تو به شتاب آیند و بدان که خداوند توانا و راست دانا است.

۲۶۱- مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ . نمونِ کسانیکه دارائی خودرا درراه خدا میدهندهمچون‌نمونِ وسان دانه‌ایست که‌هفت خوشه رویاننده ودرهرخوشه‌صددانه‌است وخداوند دوچندان کند برای هرکس‌که بخواهد واراده‌اش تعلّق گیرد ، وخداوند فراخ بخشش و دانا است .

۲۶۲- اَلَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . آنانکه اموال خودرا درراه خدا صرف وانفاق‌می‌کنند وپیروآن‌نفقه ، منّت وآزاری بکسی‌ندارند ، مزدآنان‌نزدخداونداست وبرایشان‌بیمی‌نیست ونه درآخرت اندوهگین باشند .

۲۶۳- قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ . سخنی خوش ونیکو وآمرزش (به اصرارتنگ‌دستان) بهتراست از صدقه‌ای که پشت‌آن رنجاندن باشد وخداوند بی نیازو بردباراست.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۶۰- وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ .. تاآخر آیه . این آیه به زبان کشف برذوق ارباب حقایق ، رمزی دیگردارد وبیانی دیگر ، ابراهیم مشتاق کلام حق و سوختهٔ خطاب او ، سوزش به غـایت رسیده وسپاه صبرش به هزیمت شده وآتش مهر زبانه زده گفت: خدایا بنمای مرا تا مرده را چون زنده کنی؟ گفت‌ای ابراهیم آیا ایمان نیاوردی؟ گفت آری، لکن دلم از روی شنیدن کلام تو و سوز عشق خطاب تو ریز ریز شده ، خواستم تا گوئی : آیا ایمان نیاوردی ؟ - مقصود همین بود که گفتی ودر دلم آرام آمد .

آرام من پیغام تو — وین پای‌من دردام تو

لطیفه: گویند کسی با محبوبی سروسرّی داشت وهمواره می‌خواست که محبوب با وی سخن گوید واو امتناع می‌کرد، عاشق دلباخته سخت درمانده وگرفتار وی بود ودرآرزوی سخن گفتن با او ، دانست که اورا به گوهر (جواهر) میلی مفرط است ، هرچه داشت بیک دانه جواهر پرقیمت بداد وبیاورد ودر برابراوسنگی برآن نهاد تا بشکند ، معشوقه طاقت نیاورد که برشکستن‌آن صبر کند ، گفت ای بیچاره چه میکنی؟ گفت آن می‌کنم تا توگوئی چه می‌کنی؟

اندر دل من قرار و آرام نماند — دشنام فرست اگرت پیغام نماند!

گفته‌اند ابراهیم به‌آنچه ازخداوند پرسید زندگی‌دل‌می‌خواست وطمأنینهٔ راز، که تادل زنده نَبُوَد طمأنینت درآن فرونیاید و بغایت مقصد عارفان‌نرسد وغایت‌مقصدعارفان، روح اُنس وشهوددل ودوام‌مهراست که زبان دریاد، دل با راز، وجان درناز ، زبان درذکر، دل درفکر، جان با مهر . زبان ترجمان دل در بیان وجان باعیان است .

خداوند فرمود: ای‌ابراهیم، اکنون که زندگی درمردن‌است و بقادرفنا، شوچهارمرغ بکُش‌ازروی‌ظاهر برای تعظیم فرمان ما واظهار بندگی خویش ، وازروی باطن هم درنهاد خود این فرمان را بجای‌آر، طاوس زینت‌را سربردار، با نعیم دنیا و زینتش آرام مگیر:

کم کن بر عندلیب وطاوس درنگ — کاینجاهمه بانگ‌ بینی آنجاهمه رنگ

غراب حرص را بکُش وبرآنچه نماند و زود به سرآید حریص مباش !

چه بازی عشق با یاری ، گزو بی‌جان شد اسکندر؟

چه داری مهر بر مهری ، گزو بی‌ملك شد دارا؟

شیشهٔ شهوت را بازشکن، هیچ شهوت به دل راه مده که از ما بازمانی !

گر از میدان شهوانی سوی ایوان عقل آئی

چو کیوان درزمان، خودرا بههفتم آسمان بینی

گفته‌اند ابراهیم ازاین پرسش منظورش رؤیت حق ودیدارجمال مطلق بود ! چنانکه **موسی** کرد ، بااین تفاوت که ابراهیم به رمز دیدارخواست لاجرم جواب به رمز شنید ، **موسی** به صریح جواب خواست به صریح **لن‌ترانی** شنید !

گفته‌اند: چون ابراهیم گفت : خدایا، مرده را **چگونه زنده کنی؟** ندا آمد که‌تونیزبنمای که**اسماعیل** زنده‌را چگونه مرده کنی ، درخواست به درخواست ، وفا به وفا ! **ابراهیم وفاکرد** خداوند نیزوفاکرد ووی را ثناگفت !

گفته‌اند: ابراهیم دراین پرسش غایت یقین می‌خواست ، چه که **یقین** را سه رتبت‌است: **علم‌الیقین**، **عین‌الیقین**، **حق‌الیقین** . اول از زبان پیمبران به بندگان رسد ، دوم به نورهدایت به آنان رسد ، سوم هم به نور هدایت و هم به وحی وسنّت رسد . ابراهیم خواست تا هرسه رتبت دراو جمع شود تا هیچ شبهت به خاطر او نرسد .

۲۶۱ـ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ اَمْوالَهُمْ فِي سَبِيلِ الله .. تا آخر آیه. خداوندنواخت درویشان ورعایت نیازمندان به هفت گونه ازتوانگران خواست یکی از روی امر اَنْفِقُوا ، دوم از روی لطف: قَرْضُ الحَسَنه سوم ازروی وعدهٔ فزونی: عَشْرة امثال، چهارم ازروی وعید لَن تنالواالبرّ، پنجم ازروی پند واندرز الشيطانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ، ششم ازروی تهدید لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ ، هفتم ازروی تحقیق تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ الله .

پس بایددانست که درمراعات درویشان ومواسات تنگ‌دستان ، هم کفّارت گناهان است هم رضای **رحمن**، هم شفای بیماران وکشف غمان ، وهم پاکی دل وجان ، هم نواخت وپذیرش خداوند جهان .

تفسیر لفظی

۲٦٤ـ يا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاتُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالاَذىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مالَهُ رِئاءَ النّاسِ وَلا يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوانٍ عَلَيْهِ تُرابٌ فَاَصابَهُ وابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لا يَقْدِرُونَ عَلىٰ شَيْءٍ مِمّا كَسَبُوا وَاللهُ لايَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ . ای کسانیکه ایمان آوردید، صدقه‌های خود را بامنّت وآزارتباه نسازید، مانندکسی که مال خودرا ازروی ریاکاری بردیدار مردمان انفاق می‌کند ! درحالیکه نه به خدا ونه به روز رستاخیز ایمان دارد ! نمون چنین کسی نمون سنگ‌خاره‌ نرم است که‌به‌آن‌خاك خشك باشد وبارانی به آن رسد وآنرا سخت وبی بهره کند که هیچ نتوانند از آن بهره‌مند شوند وخداوندگروه کافران‌را هدایت نمی‌کند .

۲٦۵ـ وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ اَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ اَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ اَصابَها وابِلٌ فَآتَتْ اُكُلَها ضِعْفَيْنِ فَاِنْ لَمْ يُصِبْها وابِلٌ فَطَلٌّ وَاللهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ . نمون کسانیکه مالهای خودرا به قصد خشنودی خداوند وبرای ثابت کردن نیّت خویش دراخلاص بخداوند انفاق می کنند ، درست به سان بُستانی است که روی بلندی تپّه‌ای قرار داردکه بارانی به آن رسیده و میوه وحاصل آن

دوبرابرشده واگرهم باران تند بآن نرسیده بارانی کم وهموار به‌آن رسیده ، وخداوند به‌آنچه میکنند بینا ودانا است .

۲۶۶ـ اَیَوَدُّ اَحَدُکُمْ اَنْ تَکُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخیلٍ وَاَعْنابٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهارُ لَهُ فِیها مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ وَاَصابَهُ الْکِبَرُ وَلَهُ ذُرِّیَّةٌ ضُعَفاءُ فَاَصابَها اِعْصارٌ فِیهِ نارٌ فَاحْتَرَقَتْ کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اللهُ لَکُمُ الآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ . آیاکسی ازشما دوست دارد که باغی داشته باشد ازخرما استان وانگورستان که جویها از زیر درختان آن جاری است و درآن ازهمه گونه میوه‌ها است و صاحب بستان پیرشود درحالیکه دارای فرزندان خُرد.وناتوان است ، پس ناگهان گرد بادی برآید که درآن آتش زهرناك باشد وآن باد سموم بستان‌را بسوزاند؟ چنین است بیان خداوند درسخنان خویش ، شاید شما درآن اندیشه کنید وآگاه شوید .

۲۶۷ـ یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اَنْفِقُوا مِنْ طَیِّباتِ ما کَسَبْتُمْ وَمِمّا اَخْرَجْنا لَکُمْ مِنَ الاَرْضِ وَلا تَیَمَّمُوا الْخَبِیثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِیهِ اِلّا اَنْ تُغْمِضُوا فِیهِ وَاعْلَمُوا اَنَّ اللهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ . ای کسانیکه‌ایمان‌آوردید، انفاق کنید ازمالهای پاك که بدست‌آورده‌اید واز آنچه که ما برای شما اززمین‌بیرون آورده‌ایم وآهنگ‌بدتردادن بعنوان‌صدقه و زکات‌نکنید که خودشما درداد‌وستد کالای بدرا نخواهید پذیرفت ! مگر آنکه چشم بپوشید ومسامحه کنید وبدانید که خداوند بی‌نیاز وستوده است .

۲۶۸ـ اَلشَّیْطانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَیَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشاءِ وَاللهُ یَعِدُکُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلاً وَاللهُ واسِعٌ عَلِیمٌ . دیوشمارا به‌تنگ‌دستی وناداری وعده میدهد وخداوند شمارا آمرزش وافزونی‌مال وعده میدهد وخداوند فراخ توان وفراخ بخشش ودانا است .

۲۶۹ـ یُؤْتِی الْحِکْمَةَ مَنْ یَشاءُ وَمَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ اُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً وَما یَذَّکَّرُ اِلّا اُولُوا الاَلْبابِ. خداوند دانش‌را بهرکه خواهد می‌دهد وهرکس‌را که دانش دادنداوراخوبیهای فراوان دادند وازاین موهبتها ونعمتهای‌الاهی پند نگیرند مگر دارندگان خردو اندیشه .

۲۷۰ـ وَما اَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ اَوْنَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَاِنَّ اللهَ یَعْلَمُهُ وَما لِلظّالِمِینَ مِنْ اَنْصارٍ . آنچه ازنفقه می‌دهید ویا نذر می‌کنید خداوند آنرا میداند وهرگز یارستم کاران نیست .

۲۷۱ـ اِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمّا هِیَ وَاِنْ تُخْفُوها وَتُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَیُکَفِّرُ عَنْکُمْ مِنْ سَیِّئاتِکُمْ وَاللهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ . اگرصدقه آشکار دهید ، نیک‌است واگرپنهانی به‌تنگ‌دستان بدهید برای‌شمابهترونیکوتراست وگناهان شمارا محومی‌کند وسترده میشود وخداوند به‌آنچه شمامی‌کنید بینا ودانا است .

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۶۴ـ لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ .. تاآخرآیه . خداوند می‌گوید: ای‌شماکه‌ایمان آوردید ودست به حلقهٔ بندگی‌ما زدید وبه حبل‌عصمت ما درآویختید، راه بندگی نه‌آنست که به گِرد خود نگرید ودرطاعت برمامنّت نهید ! که هرچه شما کنید به توفیق واراده‌ٔ مااست ، دلت که گشاده شد ماگشادیم، توفیق که یافتی ما دادیم ، احسان به درویش که کردی ما خواستیم ، پس همهٔ منّت ماراست که ساختن همه ازما وپرداختن برما . رسول اکرم روز جنگ خندق گفت : **بارخدایا اگرنه عنایت توبودی ، ما را درکوی توحید چه راه بودی ؟ واگرنه توفیق تو بودی ، ما را**

به کار خیر چه توان بودی؟.. پس آن بنده که درطاعت منّت برخدای می‌نهد ازآنست که راه بندگی گم کرده به طاعت خودرا وزن می‌نهد وآنرا بزرگ می‌بیند ، ونظردل ودیده از آن برنمی‌گرداند! پس صدقه‌های خویش‌را بامنّت بردرویش تباه مکنید .

لطیفه: یکی ازعارفان مشهور گوید: فقررابرای فروتنی دربرابرخدا ومرگ را برای اشتیاق‌بسوی‌خدا و بیماری‌را برای کفّارهٔ گناهان دوست دارم !

۲۶۷ـ اَنْفِقُوا مِنْ طَیِّباتِ ما کَسَبْتُمْ . . تاآخرآیه . به زبان اشارت این خطاب به جوان مردان طریقت‌است چه اگردیگران تحصیل‌مال کردند، ایشان‌تصفیهٔ حال جُستند ، دیگران به خرجِ مال به نعیم وناز بهشت رسیدند وایشان‌به انفاق حال ، نسیم وصال‌حق‌یافتند، اگرجویندهٔ بهشت، تاطیّبات کسب‌خویش‌انفاق‌نکند به بهشت نمی‌رسد ، پس جویندهٔ حق اَولیٰ تر ، که تاکسب احوال وطیّبات اعمال درنبازد بحق نرسد! وباختن احوال و اعمال نه آنست که‌نیارد ونگزارد بلکه‌بیارد وبگزارد ، اگرعمل ثقلین درآرد، درآن ننگرد وآرامگاه وتکیه‌گاه خویش‌نسازد وبرطاعت خویش بیش ازآن ترسد که گناه کار برگناه خویش! تاغرور پندار درراه وی نیاید وراه براو نزند!

ویرا نتوان یافت به تسبیح و نماز　　　تا بتکده از بتان تو خالی نکنی !

۲۶۸ـ اَلشَّیْطانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَیَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشاءِ وَاللهُ یَعِدُکُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ .آیه . شیطان که خودتهی دست‌وفقیراست‌بشما وعدهٔ فقرمی‌دهد والبته‌اوهمان‌دهدکه خود دارد ، چه‌خودخرمن‌سوخته‌است، دیگران را خرمن سوخته خواهد! ولکن خداوند که‌آمرزگار وبنده نوازاست وعدهٔ معرفت وکرم دهد،آری هرکس آن کندکه سزاوار وشایستهٔ اواست ، **شیطان** شما را بر حرص و رغبت دنیا می‌خواهد ، واین به حقیقت ، نداری و درویشی وتنگ دستی است وخداوند برقناعت وطلبِ عقبیٰ می‌خواند واین‌عین‌توانگری‌است ، وچه توانگری به‌ازاین که دردنیا قانع وازمردم بی‌نیازبود! وبه دل با حق همراز؟

شیخ انصاری‌گفت : توانگری به سه چیزاست **توانگری مال ، توانگری خوی ، توانگری دل** ، توانگری مال سه چیزاست: آنچه‌حلال‌است محنت وآنچه حرام‌است‌لعنت وآنچه‌افزونی‌است‌عقوبت. **توانگری‌خوی** سه‌چیز است: خرسندی، خشنودی، جوانمردی، **وتوانگری دل** سه چیزاست: هِمّتی‌بالاترازدنیا، مرادی بهترازعقبیٰ،اشتیاقی به دیدار مولی!

۲۶۹ـ یُؤْتِی الْحِکْمَةَ مَنْ یَشاءُ .آیه . گفته‌اند: **حکمت‌**را حقیقتی‌است وثمرتی، **حقیقتِ حکمت** شناختن کاری است به‌گونهٔ شایستهٔ آن کار و نهادن چیزی است برجای خود آن چیز و شناخت هرکس در قالب خود آن کس‌است، وبدیدن‌آخرِ هرسخن‌ازدیدن‌اول آن ، وشناختن‌باطنِ هرسخن ازظاهرآن . **وثمرهٔ حکمت** نگاهداشتن موازنه میان**شفقت ومداهنه**است درمعاملات‌بامردم، ونگاهداشتن‌موازنه میان **بیم وامید** درمعاملهٔ باخود،ونگاهداشتن موازنهٔ میان‌هیبت و اُنس‌درمعاملهٔ باحق !

نیزگفته‌اند : حکمت نوری‌است که‌چون شعاع‌آن برتوزند، زبان به ذکر بیاراید ودل به‌صواب‌فکرآسایش دهد و ارکان بدن به حرکت صواب زینت دهد، چون سخن گوید بحکمت گوید، دلها رباید وجانهاصید کند،فکری که‌کند بحکمت کند ، با بال حکمت چون باز به پرواز آید و در ملکوت اعلا جولان کند و جز در حضرت احدیّت آشیان نسازد!

به حکمتها قوی ترکن تو پر، طاووس عرشی را
که تا این دامگاه او را نشاط آشیان بینی
وگر زی حضرت قدسی، خرامان گردی از عزت
ز دارالملك ربّانی، جنیبتها روان بینی

تفسیر لفظی

۲۷۲ـ لَيْسَ عَلَيْكَ هُدٰيهُمْ وَلٰكِنَّ اللهَ يَهْدِي مَنْ يَشٰاءُ وَمٰا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَمٰا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغٰاءَ وَجْهِ اللهِ وَمٰا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لٰا تُظْلَمُونَ. راه نمائی مردم بعهدهٔ تونیست (ای محمّد) ولکن خداوند هرکس راکه بخواهد هدایت میکند وآنچه در راه خیر بدهید سودآن برای خودتان است و انفاق نمی‌کنید جز به قصد رضایت خداوند وآنچه خیر کنید، به خودتان وفا می‌کند وشما هرگز ستم دیده نمیشوید!

۲۷۳ـ لِلْفُقَرٰاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللهِ لٰا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجٰاهِلُ أَغْنِيٰاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمٰاهُمْ لٰا يَسْئَلُونَ النّٰاسَ إِلْحٰافًا وَمٰا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللهَ بِهِ عَلِيمٌ. زکات و صدقه برای نیازمندانی است که ازجان ومال خود و فرزندان خود در راه خدا، بازداشته ومانده‌اند وتوانائی بازرگانی و روزی جستن از رفتن به مسافرت ندارند ونادانان گمان برند که ایشان بی نیازند، از آنکه ازمردم چیزی نخواهند وعفّت آبرورانگاه‌دارند! اگردرایشان نگری، به سیما وآساآنان‌را شناسی که از مردمان چیزی به الحاح واصرار والتماس نخواهند وآنچه شما ازمال خود دراین راه خرج کنید خداوند به آن داناست.

۲۷٤ـ اَلَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوٰالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهٰارِ سِرًّا وَعَلٰانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلٰا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلٰا هُمْ يَحْزَنُونَ. کسانیکه دارائی خودرا درشب وروز، پنهان وآشکار، انفاق می‌کنند مزد آنان نزد خداوند است وفردا نه بیم باایشان باشد ونه اندوهناکند(۱).

۲۷۵ـ اَلَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبٰوا لٰا يَقُومُونَ إِلّٰا كَمٰا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطٰانُ مِنَ الْمَسِّ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قٰالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبٰوا وَأَحَلَّ اللهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبٰوا فَمَنْ جٰاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهىٰ فَلَهُ مٰا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللهِ وَمَنْ عٰادَ فَأُولٰئِكَ أَصْحٰابُ النّٰارِ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ. کسانیکه ربامی‌خورند، روزرستاخیز ازگور برنخیزند مگرمثل کسیکه ازدیوانگی، دیواورا به‌دست‌وپای خود زده باشد! واین دیوزدگی ازآن‌جهت‌است که‌آنان گفتند: دادوستدهم چون رباست! نه‌چنان‌است که گفتند، چون خداوند دادوستد را حلال کرده وربا را حرام ساخته، پس هرکس که پندی ازخداوند به او آید وترك رباخواری کند، آنچه راکه پیش ازاین‌خورده مال خود اوست وکاراو باخدااست وهرکس که رباخواری‌را ازسرگیرد وبازگردد، آنان دوزخی هستند که درآن جاویدانند!

۲۷٦ـ يَمْحَقُ اللهُ الرِّبٰوا وَيُرْبِي الصَّدَقٰاتِ وَاللهُ لٰا يُحِبُّ كُلَّ كَفّٰارٍ أَثِيمٍ. خداوند مال رباخواری راکم میکند ومال صدقه‌ها را زیاد میکند وخداوند هربزه کارِ ناسپاس را دوست ندارد!

---

(۱) سفسران نوشته‌اند این آیت دربارهٔ حضرت علی(ع) نازل شدکه درخانه چهار درم داشت وهرچهاردرم را در نهانی و آشکار به درویشان داد و خداوند او را بدان آیت ستود.

۲۷۷- اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ وَأَقامُوا الصَّلٰوةَ وَآتَوُا الزَّكٰوةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ . کسانیکه بگرویدند وکارهای نیک کردند و نماز بپای داشتند وزکات دادند ازمال خویش ، مزد وپاداش آنان نزد خداونداست وفردا برای ایشان بیمی واندوهی نیست .

۲۷۸- يا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَذَرُوا ما بَقِيَ مِنَ الرِّبٰوا اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . ای گروندگان بخدا، ازخشم وعذاب خداپرهیزید، وآنچه ازربا دردست شمامانده بگذاریدوبگذریداگرایمان آورده‌اید !

۲۷۹- فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ وَاِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ اَمْوالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَلا تُظْلَمُونَ . پس اگر باز نأیستید از رباخواری پس به جنگ باخدا ورسول او آگاه باشید واگر توبه کنید وباز گذاریدآنرا ، سرمایهٔ شما از آن خودتان‌است ، نه شماستم کار باشید نه ستم کش !

۲۸۰ - وَاِنْ كانَ ذُوعُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ اِلىٰ مَيْسَرَةٍ وَاَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . واگر بدهکار ناتوان وتنگ دست ودژوارحال باشد اورا باید درنگ‌داد تابتواند به‌آسانی بازدهد واگرشما به ناتوان به بخشید به سود شما است وبرای شما بهتراست اگر بدانید !

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۷۲- لَيْسَ عَلَيْكَ هُداهُمْ .. آیه . بزرگ است وبزرگوار ، خداوند کردگار، جبّار کامکار، رسنده بهرچیزودانا بهرکار ، پاك ازانباز وبی نیاز ازیار، خود بی‌یار وهمه جهان‌را یار، دارندهٔ هرکس، سازندهٔ هرچیز، کنندهٔ هرهست چنانکه سزاوار، نه درپادشاهی اورا وزیر، نه درکاردانی اورا مشیر، نه درکردگاری اورانظیر، خودپادشاه‌است وخودداور، گشایندهٔ هردر، آغازکنندهٔ هرسر، دل که گشاید خودگشاید، راه که نماید خودنماید !

لطیفه : ندا به مهترکاینات آمد که کلاه نبوّت برفرق‌تونهادیم، عالمیان را متابعت تو فرمودیم ، مقام‌محمود جای‌تو ، لواء مقصود نشان شرف تو ، این همه تورا دادیم ودریغ‌نداشتیم، لکن‌هدایت بندگان نه کارتواست،توایشانرا خواننده‌ای ومن ره نماینده ، تو ایشان را بیم دهنده ومن سزای ایشان رساننده ، هدایت وضلالت بندگان ، سعادت وشقاوت ایشان کارالاهیّت ما است، کس‌را درآن مشارکت نه ! ومارا درآن حاجت به مشاورت نه .

۲۷۳- لِلْفُقَراءِ الَّذِينَ اُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللهِ .. آیه . وصف حال درویشان صحابه است و بیان سیرت ایشان که به حکم‌خدا فروآمدند وبدان رضا دادند واستقبال فرمان کردند، نفس‌را براطاعت داشته، دل‌بامعرفت پرداخته ، روح بامحبّت آرام گرفته ، سردرانتظار رؤیت مانده ، چندان ایشانرا بحق شغل‌افتادکه‌نه‌باخلق پرداختند ونه باخود، نه درطلب روزی گام زدند ، نه دل برکسب‌وتجارت‌نهادند،هرگز سئوال نکنندنه‌ازخلق‌ونه‌ازحق،سئوال نکردن ازخلق ، عین توکّل است وسئوال نکردن ازحق ، حقیقت رضا است !

یکی ازعارفان معروف را دیدند که میگریست ، سبب را پرسیدند گفت: امروز ازخداوند آمرزش‌خواستم ، پس باخود افتادم که این چه‌فضولی‌است که من کردم ! اوخداونداست ومن‌بنده ، هرچه خواهد کند بابنده ، وآنچه باید دهد ، نه درخواب است که بیدارش‌کنند ، نه از کارغافل تا آگاهش کنند !

جنید گفت: ازخداوند درخواستی‌کردم ، ندا رسید ، کسانیکه به مقام‌تحقیق رسیده‌اند وازجام وصل شربتی چشیده وازمشغلهٔ خلق ونفس‌بازرسته‌اند ، چیزی برزبان نیارندامّا آنکس‌که ویرا این‌حالات نیست وبآن مقام نرسیده،

راه وی آنست که دست به دعا بردارد و رستگاری را از حق بخواهد که سئوال او مباح ودر حق وی عین عبادت است .

تَعْرِفُهُمْ بِسِيمٰاهُمْ .آیه . نه هر دیده‌ای ایشان را بیند ، نه هرسری ایشانرا شناسد، کسی ایشانرا شناسد که هم بصیرت نبوّت وهم بصیرت حقیقت دارد ، بصر نبوّت از نور أحدیّت است و بصر حقیقت از برق أزلیّت است.

عبدالله مبارك (یکی از عارفان مشهور) درویشی را دید پلاسی پاره پاره برهم نهاده و برهم بسته برسبیل مطایبت گفت: ای درویش این به چند خریدی؟ گفت این به تمام دنیا خریدم ، واکنون یک رشتهٔ آن به نعیم عقبی می‌خواهند مبادله کنند و من نمی‌دهم ! آری روشنائی گوهر فقر جز به نور نبوّت و روشنائی ولایت نتوان دید ، **محمّد(ص)** به نور پیمبری جمال فقر بدید وسرّ آن بشناخت ، وفقر را به دنیا وعقبی اختیار کرد .

پیر طریقت گفت : درهرکسی چیزی پیدا است ، در **دانشمند** نور دین ودانش پیدا است در **عارف** نور مولی پیدا ، ودر **واله** فناءِ فِی‌الله پیدا ، ودر **صوفی** پیداست آنچه پیداست ، به این زبان از آن نشان دادن نابد راست !

سیارهٔ عشق را منازل مائیم — ز اشکال جهان نقطهٔ مشکل مائیم
چون قصهٔ عاشقان بی دل خوانند — سرقصهٔ عاشقان بی دل مائیم

وَمٰاتُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ .. آیه . ارباب حقایق میان این دوآیهٔ (مٰاتُنْفِقُوا) لطیفه‌ای نیکودیده‌اند چنانکه گفتند: بنده‌ای که درراه خداهزینه کند یا به‌قصد تحصیل ثواب وترس از دوزخ وامید بهشت است ! که(يُوَفَّ إِلَيْكُمْ) فرمود و یاقصد از انفاق وهزینه ، به آسایش درویش که به حق وی کوشد ولذت خود در آن بیند، این حال عارف است، چون زحمت ثواب خویش دراین میان برگرفت لاجرم ربّ‌عزّت تعرّض ثواب نکرد و باین نواخت عظیم اوراگرامی داشت وگفت منکه خداوندم دانم که این بنده را چه باید داد وچه باید ساخت !

٢٧٤ـ اَلَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوٰالَهُمْ ..آیه . مال درراه دین بروفق شریعت خرج کردن کار **مؤمنان** است، جان درمشاهدهٔ جلال مولی وجمال حق از روی حقیقت بذل کردن کار **جوانمردان** است ، جهد بندگی از بندگان این است ، وسزای خدا وکرم الاهی درحق بندگان آن !

مال و زر و چیز ، رایگان باید باخت — چون کار بجان رسید جان باید باخت ؟

٢٧٧ـ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُواالصّٰالِحٰاتِ..آیه. ای هرکه بماپیوست ازشبیخون کیفر بازرست، ای‌هرکه دل درکرم‌مابست، رخت از حجرهٔ غمان بربست ، ای هرکه مارا دید ، جانش بخندید، بمارسید آنکه درخود رسید ، واو که درخود رسید ، چه گویم که چه دید وچه شنید !

پیر طریقت گفت : الاهی‌این همه نوازش ازتو بهرهٔ ما است که درهرنَفَسی چندین سوز ونورعنایت تو پیدا است ، چون تو مولائی‌کراست ؟ وچون تو دوست کجااست ؟ این‌خود پیغام‌است وخلعت برجااست ، خلعت آنست که لَهُمْ أَجْرُهُمْ هویدا است . باش تافردا که آن أجرکریم ونواخت عظیم که ازبهرتو نزد خود دارد بیرون دهد، وآن نعمت بی‌کران وپیروزی جاودان درمجمع روح وریحان ومیقات وصل جانانت دهد .

لطیفه:شگفت کاری‌است کاراین درویش ! جبرئیل‌باصدهاپرطاووس وقرب‌جلال نتوانست درشب معراج یک قدم بامهترعالم ازورای **سدره** بردارد ولی‌این‌درویش گدا،دست از دامن‌وی برندارد تاباوی‌پای برعرش‌مجیدنهد ! اما میدان‌این گستاخی (بستاخی) نه‌امروزینه‌است که این دیرینه‌است ، درعهد ازل که بنیان دوستی می‌نهاد ، ارواح درویشان درمجلس اُنس وبساط انبساط ، یک جرعه شراب محبّت نوش کردند ! مقرّبان‌ملأاعلی‌گفتند: ایشانندقوی‌عالی‌همت !

چه که ماباری ازاین شراب هرگز جرعه‌ای نچشیدیم ونه شمهٔ یافتیم، وهای وهوی این گدایان درآسمانها افتاده که گفتند:

اول تو حدیث عشق کردی آغاز — اندر خور خویش کار ما را می‌ساز

ما کی گنجیم در سراپردهٔ راز — لافیست بدست ما و منشور نیاز

تفسیر لفظی

۲۸۱- وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.

بپرهیزید ازروزی که شما را بسوی خداوند برند وآنگاه بهرتنی پاداش آنچه که کرده است بدهند، وازهیچ کس مزد نکاهند وستم نکنند.

۲۸۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللّهُ وَاللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

ای کسانیکه ایمان آوردند، هرگاه بایکدیگر دادوستد کنید ووام دهید برای مدّت معین، پس آنرا بنویسد وباید ازمیان شما یک نفر نویسنده به داد ودرستی بنویسد که درآن چیزی فرو نگذارد و نویسنده نباید ازنوشتن سر باز زند چنانکه خداوند اورا آموخته است. پس باید بنویسید وباید کسی که مال برعهدهٔ او است وام نامه را املاء کند واگر بدهکار سُست خرد یاکودك یازنی نادان باشد یانتواند املاء کند پس باید سرپرست اوآنرا املاء کند. ودوگواه ازمردان را گواه گیرید واگردوگواه مرد نباشند، یک مرد ودوزن از کسانیکه پسندیدید گواه گیرید، مبادا وام بریکی اززنها فراموش شود که دراین صورت زن دیگر اورا یادآور شود ونباید گواهان سر باز زنند هنگامیکه آنانرا برای گواهی بخواهند وناخرسند نشوید ازاینکه گواهی را بنویسید،کم باشد مال یازیاد باشد، تاسروعده‌اش،این گونه گواهی درست‌تر وراست‌تر نزدخداوند واستوارکننده‌تراست برای گواهی دادن ونزدیک‌تر به یقین وبی شکّی است، مگرآنکه دادوستد دست بدست باشد که درآنصورت تنگی وسختی نیست اگرچیزی ننویسید ولی درهمان دادوستدهم گواه برآن کنید ونبایدنویسندهٔ سند وگواه‌را رنجانید اگردست درکاری برای خود دارند، واگراین کاررا کنید برای شمانافرمانی است وازخدا بپرهیزید واواست که شما را می‌آموزد و به هرچیزی دانا است.

۲۸۳- وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ. اگردرسفر باشید ونویسنده نیابید گروگان بستانید، اگردرمیان‌شما کسی‌را

امین کند وامانت براونهد، اوهم بایدامانت را به آنکه گرفته است ردّ کند واز خشم خدای بپرهیزد ونباید گواهی را کتمان کند که هرکس آنرا کتمان کند همانا بزه‌کار ودل نگران است وخداوند به آنچه شما می‌کنید دانا است .

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۸۱ـ وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللهِ .. آیه . روزی وچه روزی؟ کاری وچه کاری؟ روز بازاری وچه روز بازاری ؟ داوری گاه دنیا بسی دیده‌ای ، باش تا بداوری گاه قیامت رسی ، درگاه پادشاهان بسی دیده‌ای ، باش تادرگاه عزّت صاحب جلال بینی ! دیوان مظالم پادشاهان بسی دیده‌ای ، باش تا دیوان مظالم قیامت بینی ! سراپرده هیبت زده ، بساط جلال گسترده ، ایوان کبریاء برکشیده ، فرادیس جمال آراسته ، دوزخ هیبت برآشفته ! خداوند فرمود : ازچنین روزی بترسید که جهانیان همه ازآغاز جهان تاآخر همه ازخاك بیرون آیند وهمگی زنده وبه محشر رانده شوند ، یکی را بینی ازخاك برآمده چون خاکستر ازمیان آتش ، یکی چون درّ شاهوار ازمیان صدف ، همین که رستاخیز شداین روی‌ها همه رنگ دلها گیرد ، هرکرا امروز دل سیاه است ، فردا روی سیاه باشد وهرکرا امروز دل روشن است وبه نور دانش ومعرفت آراسته، فردا آن روشنائی نمایان شود ورنگ رویش آفتاب‌وار درعرصهٔ کبری بتابد، چه زیان اگردراین جهان رنگ ظاهر سیاه باشد ، دلی هست چون شمع رخشان وخورشید تابان ، چه باشد اگر کیسه تهی ولی سرآبادان ! وخداوند به او نگران ! چه روزی ؟

آه ازآن روزی که بینی خلق را حیران شده — جانها برلب رسیده دیده‌ها گریان شده !

۲۸۲ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ ..آیه . اگرخداوند درب معاملات ربائی را بست دری دیگر برگشاد ، اگردرب ربا را بست درب سَلَم را برگشاد، چنین است سنّت خدا، اگرراهی به **حکمت** بربندد، صد میدان به **رحمت** در پیش نهد .

«خدا گر زحکمت به بندد دری — ز رحمت گشاید در دیگری»

اگر از یک لقمه باز زند صدنا نواله دربیچد !

نیک بخت کسی است که کارخود باخدای گذارد واز حول وقوّت خویش بیرون آید ، تا کار وی چنانکه باید بسازد، بنده خود را چنانکه باید نشاید وبکارنیاید ، چنانکه خدای را شاید وبکار آید !

نبینی که برای برداشت دشمنی وجنگ وستیز وصلاح معاش ، بندگان را چگونگی معاملات آموخت وراه احتیاط وصحت ودرستی وفساد ونادرستی دادوستد را نشان داد ، ودبیران وگواهان عدل را براثبات حقوق برگماشت تا خصومت ازمیان برود وهمگی برادروار باهم زندگی کنند .

وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ .آیه. درمعاملات وام وسلف دونفرگواه گیرید اگر باشد دومرد واگرنه یک مرد ودوزن وشهادت در زناشوئی ونکاح واجب ولی درمعاملات نیکو وپسندیده وبه احتیاط نزدیکتر وبه‌استواری معاملات همراه‌تراست وشهادت زن درنکاح وطلاق ورجوع ووصیّت ووکالت وقتل عمد مردود وازمرد مقبول است. ولی شهادت زن درعیب زنان ودرولادت ورضاع وقاعدگی مقبول وازمردتنها،مردوداست ودرامورمالی‌مانند بیع واجاره ورهن وضمان وهبه ومانندآن شهادت هردومقبول است[1] وبطور کلّی شاهد بایددارای شرایط مقرّر باشداز جمله بامروّت باشدبدین‌گونه که درکوچه وخیابان طعام نخورد وبرخلاف زیّ معتاد ازخانه بیرون نیاید وفاسق نباشد، بدین گونه که ازگناهان بزرگ بپرهیزد وطاعتش ازگناهان کوچک بیشتر باشد.

(۱) درموضوع شهادت ، فتوای فقهاء مختلف است .

تفسیر لفظی

۲۸۴- لِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰوٰاتِ وَمٰا فِي الْاَرْضِ وَاِنْ تُبْدُوا مٰا فِي اَنْفُسِكُمْ اَوْ تُخْفُوهُ يُحٰاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشٰاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشٰاءُ وَاللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . هرچه درآسمانها ودرزمین است خدای راست ، واگرنمایان سازیدآنچه دردل دارید یاپنهان سازید ، خداوند شمار آنرا داند و باشما شمار کند، تا بیامرزد آن راکه خواهد وعذاب کند آنراکه خواهد که خدای برهرچیزی توانا است .

۲۸۵ - آمَنَ الرَّسُولُ بِمٰا اُنْزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلٰائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لٰا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقٰالُوا سَمِعْنٰا وَاَطَعْنٰا غُفْرٰانَكَ رَبَّنٰا وَاِلَيْكَ الْمَصِيرُ . پیغمبر به آنچه بسوی اونازل شدگروید وهم چنین مؤمنان همه بخدا وبه فرشتگان وکتابهای خداوفرستاده های او ایمان آوردند ومامیان آنها جدائی نیفکنیم ، وآنان گفتند: شنیدیم وفرمان بُرداریم وآمرزش از توخواهیم وبازگشت همه بسوی تو است .

۲۸۶-لٰا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلّٰا وُسْعَهٰا لَهٰا مٰا كَسَبَتْ وَعَلَيْهٰا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنٰا لٰا تُؤٰاخِذْنٰا اِنْ نَسِينٰا اَوْ اَخْطَاْنٰا رَبَّنٰا وَلٰا تَحْمِلْ عَلَيْنٰا اِصْرًا كَمٰا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنٰا رَبَّنٰا وَلٰا تُحَمِّلْنٰا مٰا لٰا طٰاقَةَ لَنٰا بِهِ وَاعْفُ عَنّٰا وَاغْفِرْ لَنٰا وَارْحَمْنٰا اَنْتَ مَوْلٰينٰا فَانْصُرْنٰا عَلَى الْقَوْمِ الْكٰافِرِينَ . برهیچ نفس تکلیفی نهاده نشده مگر باندازهٔ توان آن ، هرچه نیکی کند برای اواست وآنچه بدی کند براواست ، خدایا ما را به گناه مگیر ! اگرفراموش کنیم یا خطائی کنیم ، خداوندا برماگران باری روا مدار آن گونه که به پیشینیان روا داشتی و برایشان نهادی ، خداوندا برما منه آنچه مارا توان آن نیست ومارا ببخش وبیامرز ما را و رحم کن ، توخدای مائی، ما را یاری ده برگروه کافران .

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۸۴- لِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰوٰاتِ وَمٰا فِي الْاَرْضِ .. آیه . اینکه گفت آنچه درآسمانها و زمین است از خداونداست ، نه برای آن گفت که دل بدان بندی و یا بدان مشغول شوی ، بلکه برای آنست تادل درآفریدگار بندی وآفریننده را بینی، آسمان و زمین راآفرید ونظرگاه عموم قرارداد تا درصُنع خدا نگرند ، بازاهل تدبّر وتأمّل را منزلت برتر نهاد که بـا نظرعبرت و فکرت خوانند و (اَفَلٰا يَتَدَبَّرُونَ) فرمود ومصطفی را از درجهٔ خصوص برگذرانید و به حقیقت افراد راه داد ودرنقطهٔ جمع فروآورد تا بنظراو برترآمد واین منزلها ومرتبه‌ها چنان‌است که اول منزل آگاهان است دوم ازآشنایان وسوم ازدوستان ونزدیکان :

لطیفه : بدان سان که نخست برقی ازآسمان‌عزّت تافت وبنده آگاه شد ، سپس نسیمی ازباغ لطف دمید، بنده آشنائی یافت ، پس ازآن ازجام دوستی ومحبّت شربتی نوشید ازخود بی‌خود شد وهمه اورا شد !

گفته‌اند: آگاهی، حال مزدوران‌است،آشنائی،صفت میهمانان‌است، ودوستی، نشان نزدیکان، مزدورانرا مزد است ، ومیهمانان را پذیرائی، ونزدیکان را راز، مزد مزدور درخور اواست وپذیرائی میهمانان در خور میزبان ، وآنکه نزدیک‌است غرقهٔ عیان است !

. . . وَاِنْ تُبْدُوا مٰا فِی اَنْفُسِکُمْ . . آیه. کار کسانیکه بااوسروکاردارند بس شگرف است وعتابی که از سوی او رسد جلیل است وبـایدآنرا بجان خرید که شمارکننده اواست . قدراین خطاب را شبلی دانست که می‌گفت : بارخدایا چه باشدگرگناه همهٔ عالمیان برگردن شبلی نهی، تافردا درخلوتگاه هرگناهی‌را بامن‌شمار کنی تاباتوأم سخن درازگردد!

حرام دارم با دیگران سخن گفتن — که تاحدیث تو گویم سخن دراز کنم!

۲۸۵ـ آمَنَ الرَّسُولُ . . آیه. خطاب به رسول نکرد بروجه بزرگداشت، چنانکه در بارهٔ خود اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ گفت وَالْحَمْدُلی نگفت.این مدح وثنابر پیغمبراست که اورارسالت داد و برمؤمنان که آن همه حدود واحکام بشناختند.

پیر طریقت گفت: ای خداوندی که رهی‌را (بنده را) بی‌رهی باخود بیعت میکنی، وبی‌رهی‌گواهی به‌ایمان‌او دهی ، وبی‌رهی برخود رحمت نویسی ، وبی‌رهی بـا خود عقد دوستی می‌بندی ، سزد بندهٔ مؤمن راکه بنـازد ، پیغمبر ومؤمنان‌همگی‌ایمان‌آوردند لکن فرقهااست میان‌ایمان مؤمنان به‌استدلال وایمان رسول به وصال ! ایمان‌ایشان‌به‌برهان، وایمان رسول به‌عیان است .

خداوند فرمود ای محمّد ازما غفران خواستی (غُفْرانَکَ) تورا وامّت تورا آمرزیدم ازمن رفع خطـا وفراموشی خواستی‌هردورا ازتو وازامّت تو برداشتم ـ **ای محمّد** ازما سبک باری خواستی ، بارتو و **امّت** تو را سبک کردم ـ **ای محمّد** ازما عفو وغفران ورحم ونصرت بربی‌دینان خواستی همه را بتو وبه **امّت** تو دادم!

لطیفه: ازپیغمبر پرسیدند خداوند درشب معراج بشما چه جایزه داد ؟گفت : **سورهٔ حمد وآیهٔ آخر سورهٔ بقره!** واین دوجایزه ازگنجینهٔ عرش خود بمن دادکه پیش ازمن به‌آحدی نداده است ! !

سورهٔ ـ۳ـ آل عمران (مدنی) ۲۰۰ـ آیه ـ جزوسوم

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان(۱).

۱ـ الٓم ـ۲ـ اَللّٰهُ لااِلٰهَ اِلاّهُوَالْحَیُّ الْقَیُّومُ . خدائی که نیست خدائی جزاو؛ زنده وپاینده.

۳ـ نَزَّلَ عَلَیْکَ الْکِتٰابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمٰا بَیْنَ یَدَیْهِ وَاَنْزَلَ التَّوْرٰاةَ وَالاِنْجیلَ . فروفرستادبرتواین‌کتاب براستی‌ودرستی درحالیکه گواهی کننده‌است آنهاراکه ازپیش فرستاده وفروفرستادتورات‌وانجیل.

٤ـ مِنْ قَبْلُ هُدًی لِلنّٰاسِ وَاَنْزَلَ الْفُرْقٰانَ اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا بِآیٰاتِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذٰابٌ

(۱) تفسیر **بسم‌الله** دراولین آیه درسورهٔ فاتحه شرح داده شد، یکی ازصحابه هم ازحضرت **رسول** از بسم‌الله پرسید حضرت فرمود: نامی از نامهای خداوند و با نام اعظم نزدیک‌است. حضرت **امام‌صادق‌هم** فرمود : بسم‌الله کلید کتاب خدااست هم‌چون‌کلید دربها، همانگونه که هیچ در، بی‌کلیدنیست، هیچ دستوری در **قرآن** هم بی بسم‌الله نیست». نام خداوند برصفت‌کمال است و با عزت و جلال و با لطف و با جمال و با فضل و با نوال است ، وجود او دلها را کرامت‌است ، و شهود او جانها را ولایت ، نادر یافته درعیان و شیرین درحکایت است ، یکی‌را اگرعنایت‌کند همه‌را کفایت است .

اگر روزی‌بیندازدکمند از برج ایوانش — بسا دلهاکه اندر حضرت او درشکارآرد

شَدِيدٌ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ . از پیش برای راهنمائی مردمان وفرستاد قرآن را که میان حق و باطل جدا سازد . آنها که به آیات خداوند کافر شدند گرفتار عذابی سخت خواهند شد وخداوند قوی وسخت گیر وکین کش است !

۵ـ إِنَّ اللّٰهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ . هیچ چیز برخدا پوشیده نیست نه در زمین ونه درآسمان .

۶ـ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . خداوند است که صورت شما را هرطور بخواهد در رَحِم درست میکند وجز او خدائی نیست واو توانا و دانا است .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱ـ آلم ـ ازابن عبّاس مفسّر قرآن (بعد از حضرت علی (ع)) نقل شده که الف اشاره به الله است ولام اشاره به جبرئیل و میم اشاره به محمّد (ص) است و دلالت دارد براینکه مبدء قرآن از خداست و واسطهٔ آن جبرئیل و به محمّد منتهی میشود چون الف اوّل مخرجهااست ولام میان مخرجها ومیم منتهای مخرجهااست . پس آلم ـ رمز دوستی وخطابی سربسته با عاشقان است .

۲ـ اَللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ .. آیه . الله توحید عارفان است که زبان به نفی نپرداخته هم ازاول برسر نکتهٔ اثبات حق افتاده ، لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ توحید همهٔ مؤمنان است که از در نفی درآمده واز تاریکی بیگانگی وپراکندگی باز رسته و بعاقبت به نور توحید برافروخته .

چو ـ لا ـ ازصدرانسانی فکندت در ره حیرت   پس از نور الاهیت به الله آی از ـ الا

اوّل راز با عاشقان است ، آخر نیاز آشنایان است ، راز عاشقی با نیاز آشنائی هزار منزل است ، آشنایان را در بهشت فرود آرند ، عاشقان را درحضور فرود آرند ، هرکس را به قدر همت واندازهٔ معرفت خویش دادند ، حاصل کار آشنایان این است که ازخداوند عفو ومغفرت خواهند ، وحاصل کار عاشقان حضور و وصال است که می‌گوید :

من آن توأم تو آن من باش ز دل   گستاخی کن چرا نشینی توخجل

۳ـ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ .. آیه. اگر روزی چند کعبهٔ وصالت را نصیب خلق کردم، تورا یک ساعت فراموش نکردم ونه پیغام ونه کتاب از تو بازگرفتم ، که عاشق را همه تسلّی درنامهٔ دوست است .

.... مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ .. آیه. به پیغمبران پیشین درآن نامه‌ها که بایشان داده بودم گفته‌ام که مرا دوستی عزیز است که با مؤمنان رحیم وبا درویشان باخُلق عظیم ، بساط شرع او درآخر زمان گسترانیم تاهمه شرعها نسخ کند و همه عقدها فسخ نماید، این کتاب که بتو فرستادم همان وعدهٔ موجود است که وعدهٔ ما بازی نبود و سخنها مجازی نه !

← **پیر طریقت گفت** : خداوندا ، نثار دل من امید دیدار تو است و بهار جان من در مرغزار وصال تواست.

یحیی معاذ (عارف مشهور) گفت : آن چه جانی باشد که وعدهٔ دیدار فراموش کند ، وآن چه دلی باشد که نسیم وصال را ازگلزار نبوید؟ وآن چه زبانی باشد که جز نام دوست بخود راه دهد ؟ کز نام دوست بوی دوست آید ! و حدیث دوست راحت جان فزاید :

روی ما شاد است ، تا تو حاضری ، باروی تو

جان ما خوش باد چون غایب شوی ، بایاد تو

٤ـ ... اِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا. آیه. تاکی حق خویش فدای این رمیدگان کنی، که هزیمت ایشان از سیاست کیفر ماست، تاکی گرد دلهای زنگار گرفته ایشان برآئی؟ که خرابی آن دلها از صولت عزّت ماست، تاکی تدبیر گشادن آن قفلها کنی، که نقش آن مُهر از خزینهٔ عدل ماست، تاکی وعد و وعید و ناز و نعیم به سمع بوجهل‌ها فروخوانی، که ناشنوائی گوش آنها نشانهٔ قهر ماست، تاکی معجزه‌ها به آنان عرضه نمائی، که نابینائی چشم آنها از حکم ما است!

٥ـ اِنَّ اللهَ لا یَخْفیٰ عَلَیْهِ شَیْءٌ. . آیه . آری چنین است ای خداوند دانای پاك دان ، نیک دان ، همه‌دان، دوربین نزدیک دان ، توئی از نهان آگاه، و آگاه به هر، گاه!

از راز دلم جملگی آگاه توئی اندر دل من به‌گاه و بیگاه توئی

تورا چه بانگ بلند ، چه راز باریک ، چه روز روشن چه شب تاریک ، ای شنوائی که همهٔ آوازها شنوی ، ای دانائی که بهمه رازها رسی ، ای بینائی که همه دورها بینی !

هر آن چیزی که شد پنهان، نبیند دیدهٔ ما آن
بهر چیزی که شد پنهان ، بود یزدان ما بینا
کرا باشد بصر زین‌سان، که‌هر یك‌ذرّه زین‌عالم
نگردد زو گم از وادی ، نپوشد زو شب یلدا

٦ـ هُوَالَّذِی یُصَوِّرُکُمْ فِی الْاَرْحامِ . . آیه. دراینجا سخن در دو چیز است یکی اثبات صورت آفریدگار و دیگری بیان قدرت او و اظهار نعمت و نهاد منت در تقدیر و تصویر خلق بصورت خالق! که فرمود: آدم بصورت خداوند خلق شد، چه که حق صورت و وجه تابان است لیکن خلق از دریافت چگونگی و کنه آن ناتوان و عاجز، چنانکه خود به خلق نماید، وجه و صورت او به خلق نماند، صورت خلق فانی و ناچیز شود و صورت خداوند با جلال و اکرام و باقی و با سُبُحات نور و برقهای درخشان ، که اگر حجاب از آن بردارد از روشنائی و درخشان وی آسمان و زمین بسوزد و ریزد!

گر یك نظرت چنانکه هستی نگری نه بت ماند نه بت پرست و نه جن و پری

اما سخن از تصویر که خداوند بر آدمیان منت نهاد و این صورت کمال و چهرهٔ جمال که آنان را داد که فرمود: فَاَحْسَنَ صُوَرَکُمْ و این تخصیص از میان همه جانوران به آدمیان داد که جز ایشان کسی را این منزلت نداد و بدین مثابت نرسانید هرچند که فرشتهٔ مقرّب باشد ، چنانکه جبرئیل را با آن صورت نیکو که رشک جنان است آفرید و اسرافیل را که موکّل عرش عظیم الاهی است و نور آفتاب در جنب نور عرش ناپدید است نورانی آفرید ولی نگفت که آنهارا نیکو صورتی دادم! و در مورد خلق آدمیان، اَحْسَنُ الخالقین گفت که اورا از خاك تیره برکشید و بدان منزلت رسانید که خود او را ستود!

تفسیر لفظی

٧ـ هُوَ الَّذِی اَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ اُمُّ الْکِتابِ وَ اُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَاَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغاءَ تَاْوِیلِهِ وَما یَعْلَمُ تَاْوِیلَهُ اِلَّا اللهُ وَالرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَما یَذَّکَّرُ اِلّا اُولُوا الْاَلْبابِ . اوست خدائی که فرو فرستاد بر تو کتاب که از آنها آیات استوار و تمام است و که آنها معظم قرآن و مایهٔ دین داران و علم جویان است و دیگر آیه‌های به ظاهر بهم مانند، که در حقیقت غیر از یک دگرند . اما کسانیکه

دلهاشان را کژی وچفتگی (خم) است، به قصد آشفتگی دین بر پی متشابه روند وجُستن تأویل آن باحقیقتِ مراد خدای ازآن بدانند! درصورتیکه هیچ کس جز خداوند وراسخان درعلم تأویل آنرا ندانند، که می‌گویند: خداوندا به کتاب توایمان آوردیم وهمه از نزد خدای ما است و پند نگیرند جز دارندگان خرد!

۸- رَبَّنا لاتُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنا وَهَبْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً اِنَّکَ اَنْتَ الْوَهّابُ. خداوندا، دلهای ماراتاریک مگردان پس ازآنکه راه بمانمودی ومارا از نزدیک خود رحمت به بخش که توئی فراخ بخش.

۹- رَبَّنا اِنَّکَ جامِعُ النّاسِ لِیَوْمٍ لارَیْبَ فیهِ اِنَّ اللهَ لایُخْلِفُ الْمیعادَ. خداوندا، تو فراهم آورندهٔ مردمانی برای روز رستاخیز که در بودن آن شکی نیست، چه که خداوند وعده‌ای را که دهد خلاف نکند.

تفسیر ادبی و عرفانی

۷- هُوَ الَّذی اَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ.. آیه. خداوند قرآن را فرو فرستاد که شامل آیه‌های **محکم** و**متشابه**است، بعضی دانشمندان روحانی ومفسرین گفته‌اند: **آیات محکم** آنهااست که درلفظ ومعنی آنها اشکال واختلافی نیست وآنها واجبات وحدود وحلال وحرام هستند. و**آیات متشابه** آنهااست که ظاهرآن با حقیقت آنها مختلف باشد. برخی دیگر گفته‌اند **محکمات قرآن**، قصّه‌های پیغمبران است که از **نوح** در(۲۴) آیت و از **هود** درده آیت واز **صالح** درهشت آیت واز **لوط** درهشت آیت واز **شعیب** در(۱۳) است واز **موسی** درآیات فراوان واز پیغامبرما **محمّد** در(۲۴) آیت است و**متشابهات** آنهااست که درآن داستانها باتعبیر مختلف ذکر شده، مانند: مار یا اژدها درمورد عصای موسی- بعضی دیگر گفته‌اند: **محکمات** آنست که دانشمندان دریافت معنی و تأویل آن دانند ولی **متشابهات** جز خداوند یکتا نداند، مانند نزول **عیسی** و روز رستاخیز که جز خداوند نداند. اما فایدهٔ **متشابهات** در قرآن آنست که تشریفی است برای عالمان که معانی دقیق از آیات **قرآن** استخراج می‌کنند و بدان سبب از عامّهٔ مردم ممتاز میشوند و در آخرت هم به اجر و ثواب میرسند.

پس **آیات قرآنی** دوقسم است یکی ظاهر روشن، دیگری غامض مشکل، ظاهر، جلال شریعت است، مشکل، جمال **حقیقت** است، **ظاهر است** تا عامّهٔ مردم دریابند و بدان عمل کنند و بناز ونعمت رسند، مشکل است تا خواص با تسلیم و اقرار به آن به راز ولی نعمت رسند، و از آنجا که هرجا نعمت و نازاست تا آنجا که اُنس و رازاست، بسا نشیب وفراز است، خداوند از عزّت وشرف آن حالت، پردهٔ غموض واشکال وتشابه ازآن برنگرفت تاهر نامحرمی درآن کوی قدم ننهند، که نه هرکس شایستهٔ دانستن رازهای پادشاهان است.

> رو گرد سراپردهٔ اسرار مگرد — کوشش چه کنی که نیستی مرد نبرد
> مردی باید ز هردوعالم شده فرد — کو جرعهٔ دُرد دوستان داند خورد

۸- رَبَّنا لاتُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنا.. آیه. این بدین معنی است که بارخدایا شور دل و زیغ ازدلهای ما دور دار ومارا بر بساط خدمت پاینده بدار وآنچه دهی به فضل و رحمت خویش ده نه جزای اعمال وعوض عبادات، که اینها شایستهٔ حضرت جلال تو نیست.

پیری ازپیران طریقت گفت: این آیت مرا خوش افتاد که فرمود چه بسا اعمال بندگان که هَباءً مَنْثُوراً شد یعنی نیست ونابود گشت، تا ما ازاین اعمال ناپسندیده وطاعات وعبادات ناشایسته باز رهیم و یکبارگی دل درفضل ورحمت او بندیم.

۹- رَبَّنٰا اِنَّکَ جٰامِعُ النّٰاسِ لِیَوْمٍ لاٰ رَیْبَ فیهِ .. آیه . خداوندا ، تو باهم آورندهٔ مردم هستی در روز رستاخیز ، امروز دوستان را جمع می‌کند بر بساط ولایت ومعرفت ، فردا همه مردم را جمع می‌کند بر بساط سیاست وهیبت ، امروز جمع اسرار برای مکاشفهٔ جلال وجمال است وفردا جمع احوال برای احوال رستاخیز !

تفسیر لفظی

۱۰- اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُمْ اَمْوٰالُهُمْ وَلاٰ اَوْلاٰدُهُمْ مِنَ اللهِ شَیْئاً وَاُولٰئِکَ هُمْ وَقُودُ النّٰارِ. آنان که کافر شدند هرگز مال وفرزندشان به نزد خدا چیزی نباشد و بکار ناید وآنها هیمگی آتش افروز دوزخند.

۱۱- کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَذَّبُوا بِآیٰاتِنٰا فَاَخَذَهُمُ اللهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللهُ شَدیدُ الْعِقٰابِ . هم چون عبادت آل فرعون و پیش از آنها، که آیات مارا دروغ پنداشتند ! تا پس خداوند آنانرا به گناهانشان فرا گرفت که خداوند سخت گیر وسخت کیفراست .

۱۲- قُلْ لِلَّذینَ کَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ اِلیٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهٰادُ . به جهودان و مشرکان بگو: شما مغلوب وشکسته خواهید شد و بسوی دوزخ رانده میشوید که بد آرامگاهی است.

۱۳- قَدْ کٰانَ لَکُمْ آیَةٌ فی فِئَتَیْنِ الْتَقَتٰا فِئَةٌ تُقٰاتِلُ فی سَبیلِ اللهِ وَاُخْریٰ کٰافِرَةٌ یَرَوْنَهُمْ مِثْلَیْهِمْ رَأْیَ الْعَیْنِ وَاللهُ یُؤَیِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ یَشٰاءُ اِنَّ فی ذٰلِکَ لَعِبْرَةً لِاُولِی الْاَبْصٰارِ. شما را شگفتی بود در دوگروه که روبرو شدند (درجنگ بدر) یک گروه در راه خدا جنگ و کشتاری کردند وگروه دیگر گروه کافران که بنظر مسلمانان دو برابر می‌آمدند باچشم آشکارا ! درحالیکه خداوند هرکرا بخواهد یاری میدهد واین امر (پیروزی درجنگ بدر) برای خردمندان و بینایان عبرت و پندی است .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۰- اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا.. آیه. خداوند کریم جلیل مهربان است که مؤمنان را دروعید کافران وعده میدهد ودرمنّت اینان می‌گوید: فردای قیامت مال و فرزند بکار ناید وایشانرا سود ندارد یعنی مؤمنان را راست ، هرگاه حقوق آنرا بجای آرند و بوسیلهٔ آنها سعادت ابدی جویند، که مصطفی فرمود: مال صالح برای مردصالح نیکو یاری است ومال برای پرهیزکاری ازگناه ، نیکو یاوری است وخدا فرموده: آنچه را دراین جهان بتودادیم برای سعادت آن جهان بکار بند وسعادت آن جهان به معرفت خداوند است وآن از روشنائی دل است ونوردل ازچراغ توحید است واصل این چراغ موهبت الاهی است، ومادّهٔ سعادت ازکارهای تن، وطاعات وعبادات ازقوّت نفس است وآن ازخوراك و پوشاك بدست آید، پس مال بدین سبب باعث سعادت است بشرطیکه ازقدر کفایت نگذرد که آن سبب طغیان است چنانکه فرمود: انسان همین که بی نیازشد طغیان می‌کند !

یکی ازعارفان (شیخ ابوالحسن گرگان) کشت زاری داشت حلال که ازآن کفایت وی درآمدی، یک روز که محصول آن بیاوردند عارف مشتی ازآن برگرفت وگفت آنرا باتوکّل همهٔ متوکّلان عوض نکنم و راز این امر کسی شناسد که به مراقبت دل مشغول باشد و می‌داند فراغت ازکفایت معاش چه مددی است در راه رفتن بسوی سعادت !

....لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُمْ اَمْوٰالُهُمْ .. آیه. اگرهرچه خزائن زمین واموال زمین است مال کافران باشد وجمله

فدای تن خویش کنند تا خودرا به آن بازخرند واز عذاب خدا برهند! از ایشان پذیرفته نشود، خواه آن انفاق در راه درویشان باشد وخود در راه مصالح همگان! از بهر آنکه عبادت مالی دردرجهٔ سوّم است، نخست باید عقیدتی صاف باشد پس از آن عبادت بدنی وسپس عبادت مالی است، وکافران را نه اعتقاد است نه عبادت بدنی، این است که عبادت مالی، ایشانرا سود ندهد.

باز بندهٔ مؤمن دلی دارد معتقد، زبانی دارد موحّد، ارکانی دارد متعبّد، پس اگر با اعتقادِ دل وذکرِ زبان وتعبّد ارکان، صدقه‌ای دهد یا به وجهی ازوجوه خیرات خرجی کند، اگرچه شبهت‌را در آن مدخل بُوَد! امیداست که چون بدرقهٔ آن اعتقاد است ردّ نشود وشگفت آنکه اگر باصفاء اعتقاد کارهائی ازآدمی خیزد که ازدیوان ومال برنخیزد بازامید ثواب است.

تفسیر لفظی

۱۴- زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ. مردم‌را برآراستند به دوستی خواهشها وآرزوها اززنان و پسران وقنطارهای پراز زروسیم واسبان زیبا ونشان‌دار ونیکورنگ و چهارپایان وکشت‌زار، این‌است برخورداری ازکالای این جهان، ونزد خداوند عاقبت نیک و بازگشت نیکو است.

۱۵ - قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. بگوآیابشما خبردهم به بهتر ازآنچه بهرهٔ کافران است؟ برای کسانیکه ازشرك بپرهیزند، نزد خدایشان بهشتهااست که نهرهای آب درآنها جاری‌است ودرآن جاودان، وجفتهای پاك داشته وخشنودی و پسند ازخداوند دارند که او بیناودانا به بندگان است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۴- زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ.. آیه. **مصطفی فرمود:** چون خداوند بهشت آفرید، جبرئیل را گفت: نگاه به این بهشت کن و ببین که من چه ساخته وآفریده‌ام ودوستان خودرا درآنجا ببین. جبرئیل رفت وآن بهشتهای آراسته با نازونعیم بی نهایت دید ودرآن طرب گاه درجوار الله دوستان وعزیزان را دید، عرض کرد: خدایا هرکس صفت این بهشتهارا بشنود قصد طاعت دارد که بوسیلهٔ آن درآنها داخل شود، لیکن پروردگار عالمیان هرچه دشواری ورنج بود، گرداگرد راه بهشت فراهم ساخت تا هرکه قصد رسیدن به آن دارد آن مرحله‌ها را بپیماید!

شیخ انصاری گفت: من چه دانستم که مادرِ شادی رنج است! وزیرناکامی هزارگنج است! من چه دانستم که صحبت تو مهینهٔ قیامت است وعزّ وصالِ تو در ذلّ حیرت است! جان وجهان کعبه جائی خوش است، آسایشگاه اولیاء وقرارگاه صدّیقان است، اما بادیهٔ مردم خوار وجان گداز در پیش دارد! فرسنگ فرسنگ باید پیمود تا خودکرا جُست، تا آن راه‌ها را طی کند و به کعبهٔ مراد برسد!

عالمی در بادیهٔ مهر تو سرگردان شدند — تا که یابد بردرِ کعبهٔ قبولت بُردبار؟

پس چون راه بهشت برناکامی و بی‌مرادی نهاد، جبرئیل را فرمود: تاچه‌بینی؟ جبرئیل آن راه‌های پرخطر را

دید ومنزلهای ریاضت را مشاهده کرد ودانست که تا آن مجاهدت‌ها بعمل نیاید به حضرت باری بارنیابد ، چون چنین دید گفت: بارخدایا، نپندارم که ازایشان یک کس وارد بهشت شود [خداوندفرمود: این زندان دوزخ را ببین تاخشم مارا بینی و کیفر مارا بدانی ، جبرئیل دوزخ را با همه درکات وعقوبات آن بدید عرض کرد: بارخدایا به عزّت وجلالت سوگند که هرکس این دوزخ را ببیند هرگز کاری نکند که درآن وارد شود ، پس خداوند آنچه دردنیا لذتها بود از زن و فرزند و زروسیم واسب‌ها و چهارپایان وکشت‌زارها همه را برشمرد و برگرد دوزخ قرار داد و راه رسیدن به آنها برمراد هوای نفس نهاد ، تاهرکس درپی هوی وهوس خود رود عاقبت سرازدوزخ درآورد . چون جبرئیل راه دوزخ را دید عرض کرد: بارالاها، گمان نبرم کسی باشد ازمردم که به دوزخ نرود، آنگاه مصطفی فرمود: هردو راه بازاست روندگان راه سخت وپرمشقت به بهشت روند وشمار آنان اندک است و روندگان راه شهوتها قدم دردوزخ نهند وشمار آنها بسیاراست، چون راه بهشت پربلا وبانشیب و بالا است وراه دوزخ آسان و برنفسها ومیلها گران نیست .

۱۵- قُلْ اَؤُنَبِّئُکُمْ بِخَیْرٍ مِنْ ذٰلِکُمْ . . آیه . دراین آیه حدیث دشمنان و صفت زندگی و غایت مقصود ایشان بازنمود و بیان کرد، و بازقصهٔ دوستان درگرفت یعنی آنان که امروزتقوی شعارشان وفردا بهشت و رضوان سرانجامشان ، وهمان گونه که تقوی را مراتبی است ، بهشت را درجاتی است ، درجهٔ اوّل جنّة مأوی است و اوّل مرتبهٔ تقوی پرهیزازحرام وازهوای نفس است ودرقرآن خداوند جنّة‌المأوی وهوای نفس را باهم ذکرکرده ودرجهٔ اعلی جنّة عدن است و بالاترازاو رضوان اکبراست . پس غایت مقصد بهشتیان رضوان اکبراست وخداوند جنّات عدن و رضوان اکبر را جزء مساکن طیّبه بیان فرموده است و رضوان اکبر نصیب کسانی است که به نهایت تقوی رسیده‌اند و نهایت تقوی این است که هرچه داغ حدوث ونشان آفرینش دارد همه را دشمن خود داند وازهمهٔ آنها روی برگرداند ، تابادلی فارغ وخاطری آسوده باغم عشق حقیقت پردازد و یقین داند که باغم عشق او زحمت اغیار درنگنجد و دل و جان خود ازهمهٔ آنها بُرد .

دل باغ تو شد پاک بپرزانکه درین دل　　یا زحمت ما گنجد یا نقش خیالت
جان نیز به نزد تو فرستیم بدین شکر　　صد جان نکند آنچه کند بوی وصالت

فردا هرکسی را به غایت مقصد و همّت خویش رسانند ، به آن یکی که درآرزوی جنّت مأوی است گویند ازحرام محض بگریزتا عادل باشی تاجنّت مأوی ازتو دریغ نباشد ، یکی را آرزوی دارخُلد است و به اوگویند ازشبهت بگریزتازاهد باشی ودارخُلد ازتودریغ نباشد ، وبه آنکه درآرزوی فردوس است گویند ازحلال محض دور باش دردنیا تا عارف باشی و فردوس ازتو دریغ نباشد ، گروهی باقی مانند که هیچ مرادی جزمراد دوست ندارند واختیارایشان اختیار دوست باشد ، بهشتها به آنها عرضه کنند واز بهرایشان کنیزکان و پسران جاویدان برکنگره‌ها نشانند وآنان ازهمه اینها فارغ وروی خویش ازآنان بگردانند وگویند اگر بایددل به کسی داد، به کسی دهیم که غم عشق اوبازحمت اغیاردرنگنجد.

ناگاه ! بدان لاله رخان دادم دل　　او بود سزای دل ، ازان دادم دل !

تفسیر لفظی

۱۶- اَلَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ . کسانیکه می‌گویند خداوندا ، ماایمان آوردیم ، گناهان مارا بیامرز وما را ازعذاب آتش بازدار .

۱۷ـ اَلصّابِرینَ وَالصّادِقینَ وَالْقانِتینَ وَالْمُنْفِقینَ وَالْمُسْتَغْفِرینَ بِالْاَسْحارِ. آنها شکیبایانند و راست گویان وفرمان بُرداران وانفاق کنندگان وآمرزش خواهان بوقت سحرند.

۱۸ـ شَهِدَ اللهُ اَنَّهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ وَالْمَلائِکَةُ وَاُولوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ. خداوند خودش گواهی داد که نیست خدائی جز او وفرشتگان وخداوندان دانش هم درحال داد وعدالت، گواهی دادند که نیست خدائی جزخدای یکتا وقادر وحکیم ودانا بههمه کارها.

۱۹ـ اِنَّ الدّینَ عِنْدَاللهِ الْاِسْلامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذینَ اُوتُوا الْکِتابَ اِلّا مِنْ بَعْدِ ما جائَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیاً بَیْنَهُمْ وَمَنْ یَکْفُرْ بِآیاتِ اللهِ فَاِنَّ اللهَ سَریعُ الْحِسابِ. نزد خداوند، دین دین اسلام است وآنان که کتاب داده شده بودند، دوگروه نشدند مگر پس ازآنکه قرآن به ایشان آمد بواسطهٔ حسدی که میان آنان بود! وهرکس به سخنان خداوند کافرشود خداوند زودشمار و زودتوان و زود پاداش است.

۲۰ـ فَاِنْ حاجُّوکَ فَقُلْ اَسْلَمْتُ وَجْهِیَ لِلّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذینَ اُوتُوا الْکِتابَ وَالْاُمِّیّینَ ءَاَسْلَمْتُمْ فَاِنْ اَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ وَاللهُ بَصیرٌ بِالْعِبادِ. پس اگر باتواحتجاج کنند وحجّت جویند، بآنها بگو: من خودم‌رابخداتسلیم کردم وهمین گونه‌هم پیروان من کردند، و بگو به آنها که کتاب آسمانی دارند و به اُمّی های عرب، آیااسلام می‌آورید؟ پس اگراسلام آوردند، به راه راست آمده‌اند واگر برگشتند، برتوهمانا رساندن پیغام است و بس وخدا به بندگان خود بینا است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۶ـ اَلَّذینَ یَقُولُونَ رَبَّنا اِنَّنا آمَنّا.. آیه. خداوند دراین آیه، دوستان خود را می‌نوازد وگفتار وکردار ایشانرا می‌ستاید و می‌پسندد، آفرین خدا برآن جوان مردان باد که هرچه گویند و هرچه خواهند و هر قاعده که نهند، ازاوّل نام دوست برند وازاوگویند وبه اوگویند، که با اوخُو کرده وبه آن آسوده‌اند.

با هر که سخن‌گویم، گرخواهم و گرنه ... ز اوّل سخنم نام توأم در دهن آید

این دوستان درهرچه شنوند وهرچه خوانند، (آمنّا) گویند، اگرازصفات ازلی وذات سرمدی شنوند، (آمنّا) گویند، امروز نادیده درغیبت وفردا بامشاهدت درقیامت (آمنّا) گویند، جلال رؤیت ذوالجلال و رضوان اکبر، هم در روز رستاخیز، هم در بهشت ثمرهٔ (آمنّا) باشد.

به‌هرچ ازاولیاء گویند: اُرزُقْنا وَ وَفِّقْنا ... به‌هرچ ازانبیاء گفتند، آمَنّا وَ صَدَّقْنا

... فَاغْفِرْ لَنا.. آیه. اگرنیازنمودند وآمرزش‌خواستند، گویند خداوندا، خط عفووکرم برگناهان ماکش، واین نهادهای ضعیف را مسوز به آتش.

.... وَقِنا عَذابَ النّارِ.. آیه. خداوندا، مارا ازآتش دوزخ پرهیزده، وازعقوبت خویش مارا گریزده:

گویند: آتش هرقدرسوزان‌تر وقوی‌تر باشد چون آب به‌آن رسد نیست شود، یا به‌باد کشته گردد، آن‌ساعت که‌توخلوتی‌را دست آری ودر پس زانونشینی وقطره‌ای چندآب ازچشم فروباری، فرشته‌ای‌را گویند این آب‌را نگه‌دار، چون نَفَسی سرد ازسرحسرت ازدل پردرد درآری، فرشتهٔ دیگررا گویند این آه را بردار، تا فرداکه آتش دوزخ تاختن آرد، ازیک‌سوآب وازیک‌سو باد، آتش به هزیمت گیرد! بنده گوید بارخدایا این چیست؟ گویند: این آب‌دیدهٔ تووآن آه سینهٔ تواست!

۱۷- اَلصّابِرینَ وَالصّادِقینَ .. آیه . جوان مردانی که به دل شکیبایانند برفرمان حق ، به روح راست روانند درعهد با حق ، به تن فرمان برانند درحقّ حق ، به مال هزینه کنانند درراه حق ، به زبان آمرزش خواهانند ازکرم حق ! بر بلاها صبرکنند وشکوی بگذارند وازدنیا وعقبی روی برتافتند تا به مولی رسیدند . راست گفتند تادرروش آمدند، راست رفتند تـا منزل بریدند ، راست اندیشیدند تا به مقصد رسیدند . جامهٔ فقر پوشیدند ، بر در سرای کَرَم دست نیاز برداشتند وگفتند : تا نگشائی نرویم ! تا ننوازی برنگردیم، گاه درسجود وگاه درقیام گاه با بیم وگاه با امید !

بخت از درِ خان ما درآید روزی — خورشید ِنشاط ما برآید روزی
واز تو بسوی ما نظر آید روزی — واین انده ما هم به سرآید روزی

وَالْمُنْفِقینَ .. آیه . گه مال بازندوگاه حال ،گه تن بازندوگاه جان ، مال درراه دوست ، حال درکـار دوست ، تن درجُستن دوست ، جان در دیدارِ دوست !

ما را همه هرچه هست ایثار، توراست — گوش از ِقبل سماع گفتار ، توراست
دیده نظر جمال بسیار ، توراست — جان و دل و دین نثاردیدار ، توراست

.... وَالْمُسْتَغْفِرینَ .. آیه. تادرروش باشد ،آن سان باشد صفات ایشان ، و چون به کشش رسند آمرزش خواهند وازآن شواهدِ خوف ورجا وصدق وصبراستغفار کنند !

ازاینجا است که مصطفی فرمود: من روزی هفتاد مرتبه استغفارمی کنم ، چون ازمعرفت بگذرند وفراگذارند، تا به معروف رسند ، وازدوستی برترشوند تا دوست بینند .

۱۸- شَهِدَاللهُ اَنَّهُ لااِلهَ اِلّا هُوَ .. آیه . خداوند خودرا گواهی داد وخود را ستود به سزای خویش ازصفت خویش، درکلام خویش خبرداد از وجود خویش،آن گاه که نه عالَم بود نه آدم ، نه هوا نه فضا ، نه خشکی نه دریا ، نه روشنائی نه تاریکی ، نه فهم نه فرهنگ ، نه وفاق نه نفاق ! درآن حال، خداوند به جلال خویش، به قدرخویش، به کمال وعزّت خویش سخن گفت و بیکتائی خویش گواهی داد ! امروزهمان است که بود وجاوید همان ، هرگزنبود که نبود وهرگز نباشد که نباشد(اَزَلیّ اَبَدیّ) برترازهرچیز به بزرگواری ، بالاترازدریافتِ چون ، وازقیاس و وهم بیرون وپاك ازگمان و پندار وایدون !

در ذات لطیف تو ، حیران شده فکرتها — بر علم قدیم تو ، پیدا شده پنهانها

....وَالْمَلائِکَةُ وَاُولُواالْعِلْمِ .. آیه . بنگر که شرف فرشتگان ودانشمندان بس شگرف است که خداوند گواهی آنانرا باگواهی خود پیوند داد ، نه ازآن جهت که گواهی به یکتائی او ازگواهی مخلوق پیوندی درمی یابد ! نی نی ! که عزّت وی وی شناسد ، وعزّت وی احدیّت وی داند، وکبریاءِ وی عزّت وی شناسد .

۱۹- اِنَّ الدّینَ عِنْدَاللهِ الْاِسلامُ .. آیه. دینِ پسندیده که خدای را باآن پرستند وبحکم آن وی رااطاعت کنند ورضای اورا جویند ، دین اسلام است وآنرا سه منزل است : اوّل منزل ، اعتراف حفظ جان ومال ، که شمشیر ازگردن کسان بردارد ومال آنها را نگه دارد ، چه موافق چه منافق. دوّم منزل ، اعتقاد درست و پیروی احکام وسنّت ، سوّم منزل ، تسلیم واستسلام است که این غایت کار و نهایت حال است و پسندیدهٔ خدا ، چه که خود را بردرگاه عزّت حق لفکندن واورامنقادومطیع بودن و بحکم وی راضی شدن و به آن اعتراض نیاوردن وازآن اعراض نکردن وآنراشکوه داشتن، آخرین درجهٔ منزلِ سوّمِ اسلام است !

تفسیر لفظی

۲۱- اِنَّ الَّذینَ یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللهِ وَیَقْتُلُونَ النَّبِیّینَ بِغَیْرِ حَقٍّ وَیَقْتُلُونَ الَّذینَ یَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ اَلیمٍ . کسانیکه به سخنان خدا کافرمیشوند و پیام‌بران‌را بناحق می‌کشند وکسانی‌که مردم را به راستی ودرستی دستوری‌دهند، نیزمی‌کشند ، ایشانرا به‌عذابی دردناك بشارت ده.

۲۲- اُولئِكَ الَّذینَ حَبِطَتْ اَعْمالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ وَمالَهُمْ مِنْ ناصِرینَ . اینان کسانی‌هستند که کارهاشان و کردارشان جملگی‌تباه گشته ودردنیا وآخرت بی نام و بی‌پاداش هستند وهیچ‌کس آنانرا یاری نخواهد کرد .

۲۳- اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذینَ اُوتُوا نَصیباً مِنَ الْکِتابِ یُدْعَوْنَ اِلی کِتابِ اللهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ یَتَوَلّی فَریقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ . آیا نمی‌نگری به کسانیکه از کتاب آسمانی بهره‌ای داشتند، آنان را بسوی کتاب خدا می‌خوانند تامیانشان داوری‌کنند، آنگاه گروهی ازآنان برمی‌گردند وازحکم خدا روگردان می‌شوند .

۲۴- ذلِكَ بِاَنَّهُمْ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النّارُ اِلّا اَیّاماً مَعْدُوداتٍ وَغَرَّهُمْ فی دینِهِمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ . دلیری و جرأت ایشان باین جهت بود که گفتند فرداآتش دوزخ (جزچند روزی) بمانرسد ! وایشان دردین‌خود مغرورشده بودند که این‌گونه دروغها را ازخود می‌ساختند .

۲۵- فَکَیْفَ اِذا جَمَعْناهُمْ لِیَوْمٍ لارَیْبَ فیهِ وَوُفِّیَتْ کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَهُمْ لایُظْلَمُونَ . تاچون بُوَد حال آنان هنگامیکه برای روزرستاخیز آنهارا فراهم آوریم، که آن روزجای شك وگمان‌نیست وهرکسی آن دِرَوَد که کِشته و بهرتی آنچه کرده سپرده‌اند بی‌آنکه بر کسی‌ستمی یابیدادی روا باشد .

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۱- اِنَّ الَّذینَ یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللهِ .. آیه . کسانیکه درأزل خستهٔ تیغ شقاوت شدند ، درأبد کمند سعادت آنانرا نگیرد ، وآنرا داغ رسوائی برجان نهند ، و روز خوش ودولت یارآنها نباشد .

عباس هاشمی‌را که کمند سعادت از مکنون غیب بیانداخته بودند ، روزی به کعبه رفت وسر بر سجود نهاده می‌گفت: **یالاتُ یاهُبَل** ، خداوند فرمود : لبّیك بندهٔ من ! غلغله درفرشتگان افتاد که بارخدایا اولات وهبل می‌خواند وتو به عزّت خویش جواب می‌دهی؟- فرمود: ای فرشتگان آرام گیرید که شمارا برمکنونات غیب ماآگهی‌نیست ، اگر اورا در بندگی سهو وغلطی افتاد ما را درخداوندی سهوی یاغلطی نیفتد وشما خواهید دید تاتقدیرما درحق وی وفرزندان وی‌تابقیامت چهشگفتی هابیرون دهد !

نوح نبیّ پیشانی‌خویش به خاك مـالید وگفت بارخدایا ، دردل پدران در حق فرزندان تو بهتر دانی چیست ؟ تواند بود که بر پیری وضعف ما رحمت کنی واین پسر را دین حنیف اسلام کرامت فرمائی؟ خطاب رسید این‌پسرازاهل تو نیست وحکم ما درازل چنان رفت که سرفرزند تورا کلاه توحید را نشاید ، وحکم ماهم برگشت ندارد !

آن کس که کُشتهٔ قضابود چندین‌سال بسباط عبادت برامید وصال پیمود ، چون پنداشت که دیدهٔ آرزویش گشاده شود ونفحهٔ وصال دردلش وَزَد ، ازآسمان عزّت برخاك ذلّت افتاد وزبان حالش این‌است:

پیش تو، رهی چنان تباه افتاده — کز وی همه طاعتی گناه افتاده!
این قصه گزان روی چو ماه افتاده — این رنگ گلیم ما سیاه افتاده!

کسی از پیغمبر پرسید: ازاین گروه کافران کرا عذاب سخت تر به روز رستاخیز باشد؟ فرمود هرکس که پیغمبر خدارا بکشد یا کسانیکه امر بمعروف ونهی ازمنکرمی کنند بکشد، آنگاه فرمود: این گروه یکبار ۴۳ پیغمبر را بیک ساعت روز بکشند! پس از آن ۱۱۲ مرد از بنی اسرائیل برخاستند تا آنانرا امر به معروف ونهی ازمنکرکنند، آن ۱۱۲ مرد راهم درآخر روز بکشند ـ مفسّران گفته اند این آیه درحق پادشاهان بنی اسرائیل فرود آمده که بعد از موسی برخاستند .

۲۵ـ فَكَيْفَ اِذٰا جَمَعْنٰاهُمْ لِيَوْمٍ لاٰرَيْبَ فِيهِ ..آیه . آیا ، تا چون بود حال ما روز رستاخیز؟ که جهانیانرا با یک نفخهٔ اسرافیل ازخاك برانگیزند ودرعرصات حاضر کنند .

باش تا از نفخهٔ صور سرافیلی شود — صورت خوب تنهان وسیرت زشت آشکار!

... وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مٰاكَسَبَتْ ..آیه . باش تا آن عزّت و ریاست به سر رسد ، و دست وپا درمقام بازپرسی برآیند ، عیبها ورازها همه آشکار وعیان گردد ، آنگاه بتوگویند : پرده از روی کارت برگرفته یعنی آنچه که تو خود توخته وساخته ای ، همان بینی که فرستاده ای، همان خوری که خود پخته ای، همان دروی که خود کشته ای، این است که فرمود: هُنٰالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مٰا اَسْلَفَتْ، آنچه امروز تو به پناه اوشوی، فردا ازتو برگردد وتورا بگذارد جز پرهیزکاری! که درهردوسرای تقوی تورا تنهانگذارد ، همه حَسَبها ونَسَبها را داغ کنند ، لکن تقوی راگویند پیش آی که امروزروز بازارتواست، هرکرا درآن سرای ازتو بهره ای بود دراین سرای آر و بهره ونصیبش ده وعاشقان خویش را درحضرت رِضْوٰانٌ مِنَ اللهِ اکبر فرودآر، که آشنایان تقوی دیگرند وعاشقان تقوی دیگر ، آشنایان کسانی هستند که ازحرام وشبهات بپرهیزند وکارهایشان به دستور تقوی باشد لیکن عاشقان تقوی کسانی باشند که ازطاعات وعبادات خود از روی نادیدن چنان پرهیزند که دیگران ازگناهان وسیّئات پرهیزدارند!

ازیکی ازسران پرهیزکاران پرسیدند: تقوی چیست؟ گفت: تقوی آنست که ازغیر خدا بپرهیزی، آری این چنین کس هرگز با آنکس که ازحرام تنها بپرهیزد برابرنیست، فردا که روز نواخت وگاه سیاست باشد هرکس به مراتب تقوی برتر باشد ، به حضرت عزّت نزدیکتراست که اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَاللهِ اَتْقٰاكُمْ

تفسیر لفظی

۲۶ـ قُلِ اللّٰهُمَّ مٰالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشٰاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشٰاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشٰاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشٰاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . بگوبارخدایا ، تودارندهٔ ملک وخداوندِ پادشاهی هستی ، بهرکس بخواهی پادشاهی دهی، وازهرکس خواهی پادشاهی می گیری، هرکه را خواهی عزیزمی کنی وهرکرا خواهی ذلیل می گردانی، همه نیکیها به دست تواست که تو برهرکاری تواناهستی.

۲۷ـ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهٰارِ وَتُولِجُ النَّهٰارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشٰاءُ بِغَيْرِ حِسٰابٍ . شب را در روزآوری و روز را در شب ، زنده را ازمرده سازی ومرده را از زنده بیرون آری ، وهرکرا خواهی روزی بی شمار و بی حساب بخشی !

۲۸ـ لاٰيَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكٰافِرِينَ اَوْلِيٰاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَلَيْسَ

مِنَ اللهِ فِي شَيْءٍ إِلاّ أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقٰيةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللهِ الْمَصِيرُ . مبادا گروندگان ناگروندگانرا به دوستی گیرند وهرکس این کار راکند ، او ازخدا درهیچ چیزنیست ! مگرآنکه ازآنان بپرهیزید وخداوند شمارا ازخویشتن دورمی‌سازد و بازگشت همه بسوی خدا است .

۲۹ـ قُلْ إِنْ تُخْفُوا مٰا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللهُ وَيَعْلَمُ مٰا فِي السَّمٰوٰاتِ وَمٰا فِي الْأَرْضِ وَاللهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . ای پیغمبر به آن مردم بگو: اگرآنچه دردل دارید پنهان دارید یانمایان سازید بگفتارو کردار، همه را خدا می‌داند وهرچه درآسمانها و زمین است می‌داند و برهرچیز توانا است .

۳۰ـ يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مٰا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمٰا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهٰا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللهُ نَفْسَهُ وَاللهُ رَؤُفٌ بِالْعِبٰادِ . روزی بیاید که هرکسی بیابد آنچه کرده ازنیکی و بدی وهمه پیش او است درحالیکه دوست می‌دارد که میان او وآن بدیها فاصله‌های دوری باشد (که آنرا نه بیند و به آن نرسد!) وخداوند شما را ازخویشتن دور می‌سازد ونسبت به بندگان مهربان است .

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۶ـ قُلِ اللّٰهُمَّ مٰالِكَ الْمُلْكِ .. آیه . بزرگ است و بزرگوار، خداوند کردگار، مهربان وفادار، بارخدای همهٔ بارخدایان ، پادشاه همهٔ پادشاهان ، نوازندهٔ بندگان ، راه‌نمای ایشان ، دانست که ایشان به سزای ثناء او نرسند وحق او نشناسند وقدر بزرگی اوندانند، پس به‌مهربانی وکرم‌خودایشانرا گرامی داشت و بنواخت وگفت: ای‌بندگان، مرا همان گوئید که من خودرا گفتم وگوئید:

... مٰالِكَ الْمُلْكِ .. آیه. ای‌پادشاه بر پادشاهان،ای‌آفرینندهٔ جهان، ای‌یگانهٔ یکتا ازأزل‌تاجاودان، ای یگانه ویکتا درنام ونشان ، ای سازندهٔ کارکارسازندگان ، ای به سر برندهٔ کار بندگان بی‌بندگان .

... تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشٰاءُ .. آیه. یکی‌را برکشی وبنوازی، یکی را بکُشی وبیندازی، یکی را به اُنس خودآرام دهی واورا غم‌عشق خود سرمایه دهی،که بی‌غم‌عشق‌توآسایش‌دل وآرام جان نبود .

تا جان دارم غم تورا غمخوارم ‌‌‌ ‌ بی‌جان غم‌عشق تو به‌کس نسپارم

یکی با رضوان درنـاز ونعمت ، یکی بامالک در زندان وحشت ، یکی بر بساط انبساط برتخت ولایت منتظر رؤیت ، یکی درچاه بشریّت باخواری ومذلّت ، آن صاحب ولایت به زبان شادی ازدولت وصال خود خبرمیدهد:

کنون‌که با تو بهم ، صحبت اوفتاد مرا ‌ ‌ دعا کنم ، که وصالت خجسته باد مرا

آن بیچارهٔ کشتهٔ مذلّت به زبان مهجوری ازسرحرمان خویش این ترنّم‌کند :

حال دل خود تورا نمودیم وشدیم ‌ ‌ بر درد دل اندوه فزودیم و شدیم

گویند مقصود از این مُلک و پادشاهی، مقهورکردن‌نفس‌است ، چنانکه گویند : سلیمان پیغمبر روزی چند گاو وگوسفند برای مهمانخانهٔ او ذبح میشد واوخود نان جوین خوردی و مرقّع پوشیدی وترک هوای نفس‌کردی!

... وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشٰاءُ .. آیه. آن‌کس‌که‌این‌سیاست و پادشاهی برنفس‌امّاره‌را ازوی‌دریغ دارند سلطان‌هوی براومستولی‌شود، آنرا که‌پادشاهی ظاهردهند، آنکه‌اسیرشهوت وهوس‌خویش گردد ، اورا از پادشاهی درحقیقت چه نصیب بود ؟ اگرکسی دراین‌دنیا بحقیقت پادشاه است ، جزدرویشان‌نباشند که‌هوای‌نفس‌را زیرپانهاده

وازهمهٔ فتنه‌ها برآسودند. آنان پادشاهان ظاهرند که اسیرهوی وشهوتند، هرجاگام نهند ازآنجاگرد برآرند واینان پادشاه طریقت ، هرجاگذر کنند ، سنگ ریزهٔ آن مروارید وخاك آن مشك وعنبرشود.

خاکی که بر ان پای نهی مشك وعبیر است — تختی که بر و تکیه کنی عود مطرّا است

۲۷ـ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ. آیه. ای خداوندی که شب محنت به روز شادی آری، تاامن بنده وآسایش بی هودهٔ اوبرداری که ایمنی وامید بی هوده درراه تو نیست! وروز شادی برشب محنت درآری تانومیدی بنده باز بری که ناامیدی در دین تونیست ، ای خداوندی که از بیگانه آشنا بیرون آری چون **محمّد** از**عبدالله** و **ابراهیم** از**آذر** و از آشنا بیگانه بیرون آری چون **قابیل** از**آدم** و**کنعان** از**نوح** !

۲۸ـ لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ. آیه. حقیقت ایمان بنده وغایت روش اودرراه دوستی خداوندآن است که با دوست وی دوست و با دشمن وی دشمن باشی.

درآثاربیارند که خداوند به یکی از پیمبران پیشین وحی فرستاد که بندگانم را بگو دراین دنیا زهدگرفتید تا راحت خویش تعجیل کنید واز رنج دنیا برآسائید و بیرون اززهد طاعتی وعبادتی که کردید ، به وسیلهٔ آن عزّت ونیکنامی خود خواستید ، اکنون بنگرید که برای من چه کردید ؟ هرگزدوستان مرا دوست داشتید ؟ یا هرگز بادشمنان من دشمنی کردید ؟ همان گونه که خطاب به **عیسی** فرمود: اگرعبادت همهٔ آسمانیان و زمینیان درراه دین تو باتوهمراه باشدلیکن درآن دوستی دوستان من ودشمنی دشمنان من نباشد ، آن عبادت توراکارناید وسود ندهد!

۳۰ـ وَيُحَذِّرُكُمُ اللهُ نَفْسَهُ. آیه. بزرگان دین گفتند هرکه امروز به حذر نباشد فردا بهامن وایمنی نرسد که أمن بعد ازحذر باشد و حذر بنده ثمرهٔ حذرِ حق است که در دوجای فرمود! این خطاب نه باعامّهٔ مؤمنان است بلکه باخواص اهل معرفت است که ایشانرا به خود ترسانید بی‌واسطه‌ای که درمیان آرد ، بازخطاب به عامّهٔ مؤمنان کرد که : وَاتَّقُوا النّارَ الَّتِي .. تاآخر آیه، وصاحب بصیرت داند که درمیان دوخطاب چه فرقها است!

... وَاللهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ .. آیه . پس از تحذیر بندگان ، این آیه را فرمود تا بنده درگردش احوال افتد! گهی در بیم وگهی درامید ، گهی درقبض وگهی در بسط، گهی درسیاست ، گهی درکرامت! تحذیر بنده را دروحشت وحیرت افکند تا ازخود بی‌خود شود، آنگاه با **رأفت** نوازش کند واورا برکشتی لطف نشاند وازغرقاب دهشت به ساحل اُنس وراحت رساند .

پیری ازبزرگان دین گوید: هرگز باداکه ماازغرقاب خودخواهی به کشتی خلاص افتیم؟ هرگز باداکه دست عطوفت ما را ازموج آرزوها دست گیرد ؟ هرگز بادا که برهان وَحدانیّت ، جهات تَفرقَت از پیش پای ما بردارد ؟ هرگز باداکه این دل از بارآن تن برآساید؟

صدهزاران کیسهٔ سودائیان در راه حرص — از پی این کیمیا خالی شد از زرعیار!

تفسیر لفظی

۳۱ـ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ . بگوای **محمّد** به جهودان وترسایان اگرخدارا دوست میدارید ازمن پیروی کنید تاخداوندهم شما را دوست بدارد وگناهان شما را بیامرزد وخداوندآمرزنده و بخشاینده است .

۳۲- قُلْ اَطیعُوا اللهَ وَالرَّسُولَ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّ اللهَ لا یُحِبُّ الْکافِرینَ. بگو به آنان ای محمّد خدا و رسول را اطاعت کنید پس اگر برگردند و پیروی نکنند، خداوند کافران را دوست ندارد.

۳۳- اِنَّ اللهَ اصْطَفیٰ آدَمَ وَنُوحاً وَآلَ اِبْراهیمَ وَآلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمینَ. خداوند، آدم ونوح وابراهیم وکسان اورا وکسان عمران‌را (موسی وهارون ومریم وعیسی) برجهانیان روزگارشان برگزید و برتری‌داد.

۳۴- ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَاللهُ سَمیعٌ عَلیمٌ. فرزندان ایشانرا از یکدگر بساخت نیکان از نیکان وخداوند شنوائی است دانا.

تفسیر ادبی وعرفانی

۳۱- قُلْ اِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ ... آیه. این آیت از روی حقیقت رمزی دیگر دارد و ذوقی دیگر! می‌گوید: بگو هرکرا سودائی درسینه‌است، ازما پیروی کن که کارها همه درقدم ماتعبیه کردند، دل خودرا به عقل درمبند که‌عقل پاسبانی‌است، راهبرنیست تا عنان به او دهی، و راه نیست تا روی به آن آری، آنچه طلب کنی ازنبوّت طلب کن نه از عقل، عقل غاشیه کش احکام دین است، عزّت وکبریاء دین درمیزان عقل‌نگنجد و درحیّزجوهر وعرض نیاید وشهادت عزّت قرآن براین سخن شامل است که می‌گوید: شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدّینِ ما وَصّیٰ نُوحاً تاآخرآیه.

... فَاتَّبِعُونی یُحْبِبْکُمُ اللهُ.. آیه. پیش‌ازوجودعالم‌وخاک‌آدم، ارواح‌خلایق‌جمع‌کردیم‌وعهدی‌برارواح انبیا و رسولان گرفتیم که هرکس خدمتِ درگاه‌صدرمملکت ونقطهٔ دولت می‌خواهدازامروزکرخدمت‌او ببندد و بچاکری‌او اقرارکند، پس همه پیغمبران یک یک به این جهان آوردیم تانوبت به محمّد رسید وگوهرنبوّت بر بساط عزّت قرار گرفت وسراپردهٔ رسالت برعرصهٔ زمین زدند، نقاب ازچهرهٔ جمال برگرفته شد وجهان ازنثارلفظ شیرین، پردرّوگوهر گشت و به اخلاق کریم آراسته گشت، چنانکه:

تـــا نقاب از چهرهٔ خاک مقدّس برگرفت
هر که صاحب دیده بود آنجا دل ازجان برگرفت
مهرهٔ کس را ندید اندر همه دریـــای مهر
یک صدف بگشاد و دریاها همه گوهر گرفت

ابتدای این‌آیت به زبـان اهل طریقت به جمع و تفرقت باز می‌گردد، چه که تُحِبُّونَ اللهَ تفرقت است و یُحْبِبْکُمُ اللهُ جمع، اولی خدمت شریعت است و دومی کرامت حقیقت، بدین سان که خدمت از بنده به خدای برشود وکرامت ازخدای به بنده فرود آید، هرچه از بنده به خدای برشود تفرقت است و به پراکندگی موصول، هرچه ازخدای‌آید جمع است ومقبول، پاک باشد ازهرغرض، آزاد باشد ازهرعلت.

نظیرآیت جمع وتفرقت که‌دربارهٔ موسی آمد، بدین گونه: که چون‌موسی به‌میقات آمدوخداوندبااوسخن گفت این‌آمدنِ موسی‌عین تفرقت‌است وسخنِ خداوندعین‌حقیقت، تفرقت، صفت اهل تکوین وجمع صفت اهل تمکین، موسی درمقام تکوین بود چون خدای بااوسخن گفت ازحال برفت وچون مصطفی اهل‌تمکین‌بود ودرعین‌جمع، لاجرم هنگام رؤیت ومکالمت درحال استقامت وتمکین بماند! بهرهٔ موسی با تفرقت (قَرَّبْناهُ نَجِیّاً) بود که تقرّبِ هم سخنی داشت ومحمّد را درعین‌جمع (دَنیٰ فَتَدَلّیٰ) بهره بود که تقرّبِ مقامی‌داشت! فرق‌میان دوستی‌محمّد ودوستی

ابراهیم خلیل این است که خلیل گفت هرکه بر پی ما است اُو ازماست، (فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي) ومحمد گفت هرکس بر پی ما است دوست خدا است ! که برتر از حال دوستی حالی نیست وخوشتر از روزگار دوستی روزگاری نه !

که دوستی را سه منزل است: **هوی** ـ صفت تن، **محبت** ! صفت دل، **عشق** ! صفت جان، که هوی قائم به نفس است ، ومحبت قائم به دل ، وعشق قائم به جان ، نفس ازهوی خالی نه ، دل ازمحبت خالی نه ، جان ازعشق خالی نه ، عشق منزل ومأوای عاشق است وعاشق مأوای بلا است، عشق عذاب عاشق است وعاشق عذاب بلا !

عشقی که صفت جان آمده سه قسم است : اول راستی دوم مستی سوم نیستی ! راستی عارفان راست ، مستی والهان راست ، نیستی بی‌خودان راست ! راستی آنست که آنچه گوئی کنی ، وآنچه نمائی داری ، و آنجا که آواز دهی باشی . مستی بی‌قراری و وَلَه زدگی است ، مستی هم نفس راست هم دل را هم جانرا ! چون شراب برعقل زور کند ، نفس مست شود ، چون آشنائی بر آگاهی زور کند ، دل مست شود ، چون کشف به اُنس زور گیرد ، جان مست گردد ، چون ساقی خود متجلّی گردد ، هستی آغاز کند ومستی ازمیان برود .

من نیستم ای نگار ، تو هستم کن — یك جرعه شراب وصل بردستم کن
با من بنشین به خلوت و مستم کن — گر سیر شوی به نکته‌ای پستم کن

اما نیستی آنست که درسر دوست شوی ودوگیتی را نبینی تادرسر دوستی شود ، ودوستی درسر دوست ! اکنون نمی‌یارم گفت که منم یا اواست !

ازدیده و دوست ، فرق کردن نه نکو است — یا او است بجای دیده، یا دیده خود او است

پیر طریقت گفت : خداوندا، یافته می‌جویم ! بادیده‌ور می گویم که: من دارم، چه جویم؟ من که بینم؟ چه گویم؟ شیفتهٔ این جُستوجویم ! گرفتار این گفتگویم ! خداوندا ، خود کردم وخود خریدم، آتش برخودم خود را فروزانیدم ! ازدوستی آوازدادم ، دل وجانرا فرانازدادم . مهربانا، اکنون که در غرقابم ، دستم گیر که گرم افتادم !

زین بیش مزن توای سنائی غم عشق — کاواره چو تو بسند درعالم عشق
بپذیر تو پند وگیر یك ره کم عشق — کز آب روان گرد بر آرد غم عشق

آری ، مشتاق ، کُشتهٔ دوستی است ، هرچند سر ببالین است ! که کُشتهٔ دوستی به از کُشتهٔ شمشیر است ، نه ازکشتهٔ دوستی خون آید ، ونه از سوختهٔ آن دود ! کشته بکشتن راضی وسوخته بسوختن خشنود !

هرچند بر آتشم نشاند غم تو ! — غمناك شوم گرم نماند غم تو

تفسیر لفظی

۳۵ـ إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . یاد بیاور وقتی که زن **عمران** در دعای خوش گفت : خداوندا، من نذر کردم که کودکی که درشکم من است ازهمه کارهای جهانی آزاد سازم ، پس ازمن بپذیر که توئی شنوا ودانا.

۳۶ـ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . چون فرزند را نهاد گفت: خداوندا، من دختر زادم وخدا داناتر است به آنچه من زادم و پسر نه چون دختر است ومن اورا **مریم** نام نهادم و اورا وهرکه ازاو زاید به زنهار تو ازآسیب شیطان راندهٔ درگاه می‌سپارم !

۳۷ - فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ . پس خداوند ازاو پذیرفت به بهترین پذیرفتنی و رشد داد اورا به بهترین رشد ونموّ وخداوند زکریّا را به کفالت او گماشت واز آن پس هرگاه زکریّا داخل محراب می‌شد می‌دید که روزی نزد اوآماده است؟ پرسید: ای مریم، این روزی تورا از کجااست؟ گفت ازنزد خداست که بهرکس خواهد بی‌حساب وبی‌قیاس روزی‌دهد.

۳۸ - هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ . آنگاه زکریّا درآنجا خداوند را خواند وگفت: پروردگارا، ازنزد خود به من فرزندی پاك ونیك‌بخت بخش که تو شنوندهٔ دعا هستی.

۳۹ - فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ . پس فرشتگان اورا آوازدادند درحالیکه درمحراب عبادت برپای ایستاده ومشغول نماز بود، که خداوند تورا بشارت می‌دهد به پسری بنام یحیی که استوارگیرنده به کلمه‌ای ازخداوند است ومهتر و پاك ازشهوت است و پیغمبری است ازشایستگان!

۴۰ - قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَٰلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ . گفت: خداوندا، مرا پسری چون بود درحالیکه پیری به من رسیده وزن من هم نازااست؟ فرشته‌ای گفت: چنین است، خدا آن کند که خواهد!

۴۱ - قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ . گفت: بارخدایا، نشانی بمن ده، ندا آمد نشانی توآنست که سه روز با مردمان سخن گفتن نتوانی جز بارمز واشاره! وخدای خویش را فراوان یادکن وشبانگاه و بامدادان اورا بپاکی بستای.

❁ تفسیر ادبی وعرفانی ❁

۳۵ - إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ . آیه. در ذوق ارباب معرفت غلام آزاد شده (مُحَرَّر) آنست که در آزل آزاد شده نه دنیا دامن اورا گرفته ونه عقبی اورا فریفته، نه با رسوم وشواهد بماند ونه با پاداش درآویزد!

پیر طریقت گفت: پاداش بر روی مهرتاش است، بازخواستن خود را ازدوست پرخاش است، همهٔ یافتها در برابر یافت آزادی لاش است! (۱)

گفته‌اند: چون مریم دختر عمران در وجود آمد مادراودلتنگ شد وخجل گشت گفت: من پنداشتم که این فرزند، پسرخواهد بود ودر راه خدا آزادش کردم وازسر دل تنگی گفت خدایا: من دختر به دنیا آوردم! گفتند: چه میگوئی! که خدا خودمیداند ومی‌بیند؟ گفت: آری میدانم که می‌داند، لکن خواهم تامرهمی برنهد ومرهم دل وی همان بود که اورا گفتند، ومادر مریم را بدین نواخت بس که ندا آمد: خدا به آنچه زائیده‌ای دانا است! ونذر اورا خداوند به نیکوترین وجهی پذیرفت! واین هردونواختی بود که ازسوی خداوند نسبت به آن زن رسید وآن نوزاد را به صفت عصمت و به رُشد نیکو برآورد و به لباس طاعت آراست و به شریفترین بقعه‌ها جاداد و پیغمبری چون زکریّا را بسر پرستی وی گماشت!

۳۶ ... وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . مفسّران نوشته‌اند: **شیطان** نام جن

(۱) - تاش، یار و انباز، لاش، زبون و بی‌هوده.

و انس ناپاك است! که مادر مریم پناه ذرّیه اورا ازشرّ شیطان جن وانس هردو خواسته!

۳۷... کُلَّمَا دَخَلَ عَلَیْهَا زَکَرِیَّا. آیه. آنگاه خداوند مریم را به زکریّا بازنگذاشت، که ازغیب روزی او را روان کرد! تاعالمیان بدانند که خداوند یکتا، دوستان حق را خود دارد وآنان را به کس وانگذارد.

این روزی ازعالم غیب به مریم میرسید تاخادمان که نیازمندان را خدمت می‌کنند وتوانگران که ازآنان رفع نیاز می‌کنند بدانند که ایشان در رفق ونواخت خداوندند.

... قَالَ یَا مَرْیَمُ أَنَّىٰ لَکِ هَٰذَا. آیه. زکریّا پرسید این روزی ازکجا برای توآمده؟ چون ترسید شاید کسی درنواخت مریم براو پیشی گرفته! وندانسته ونشناخته بود که قرب ومنزلت مریم نزد خداوند چنان بود که کودکی بی سابقهٔ طاعت و بی وسیلهٔ عبادت ازسوی خود به وی عنایت کرده! این بود که درجواب زکریّا گفت: این روزی ازسوی خدا آمده یعنی که خداوند که روزی دهد ونواخت فرستدنه بسابقهٔ طاعت دهد ونه بوسیلهٔ عبادت! بلکه ازنزدخودفرستد و به مشیّت وارادهٔ خود دهد.

۴۰- قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ یَکُونُ لِی غُلَامٌ. آیه. ازآن پس زکریّا چنان ادب گرفت که نه تنهادرمحل طاعت وعبادت بلکه درمقام نبوّت و رسالت هم درخود استحقاق اجابت دعا ندید جز به فضل وعنایت ومشیّت حق وآن هم درمورد بشارت به فرزند بود که پرسید: خدایا من ازکجا فرزندآرم که پیرم آنهم ازاین زن نازا یا از زن دیگر؟ جواب آمد ازهمین زن! چون هردو در وحشت انفراد باهم بودید وامروزهم که شادی و بشارت است با دیگری نخواهی بود!

۴۱- قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِی آیَةً. آیه. زکریّا نشان وجود فرزند خواست اورا گفتند: نشانست که سه روز زبان تو ازسخن با مردم بازبُرم تاهمه رازت باما باشد و برزبانت همه حدیث ما رود واز روی بشارت فرماید: تورا فرزندی دهم که اورا ازدنیا ومردم آن باز بُرم و روی دل وی فراسوی خودگردانم تاقبلهٔ خود جزحضرت ما نداند وجز باحدیث ما نیارَمَد وچنان باشد که گوید:

جز نام وخیال وعشقت ای جان جهان بر لفظ و دل و دیدهٔ من نیست عیان

... وَاذْکُرْ رَبَّکَ کَثِیرًا. آیه. گفته‌اند ذکرخداوند سه درجه است، اول ذکرظاهر به زبان ازثنا ودعا، دوم ذکرخفیّ که فرمود: بهترین ذکرها ذکرخفی و بهترین روزیهاقدرکافی است، سوم ذکرحقیقی وآن تنها شهود ذکرِ حق توراست! یعنی که درذکرحق، خودت را درذکرفراموش کردی وجزذکرحق چیزی دیگرندیدی ونداشتی!

پیر طریقت گفت: خدایا چه یادکنم که خود همه یادم، من خرمن نشان خود فرا باد دادم، یادکردن کسب است وفراموش نکردن زندگانی! زندگانی ورای دوگیتی و کسب است چنانکه دانی، خدایا، یک چندی به کسب یادتو ورزیدم، بازیک چندی بیاد خود تورانازیدم، دیده برتوآمد، بانظاره پردازیدم، اکنون که یادبشناختم خاموشی گزیدم، چون من کیست؟ که این مرتبت را سزیدم! فریاد ازیادِ به اندازه ودیدار به هنگام، وازآشنائی به نشان ودوستی به پیغام!

تفسیر لفظی

۴۲- وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِکَةُ یَا مَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاکِ وَطَهَّرَکِ وَاصْطَفَاکِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ. هنگامی که فرشتگان گفتند (جبرئیل) ای مریم خداوند تورا برگزیده وپاك گردانید وتورا برهمه زنان عالم برگُزید.

۴۳- یَا مَرْیَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ . ای مریم خدا را فرمان‌بُردار باش و با نمازگزاران سجود و رکوع کن .

۴۴- ذٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ . این از خبرهای غیب است که ما بتو پیغام می‌دهیم و تو نزد ایشان نبودی هنگامیکه قرعه‌ها زدند وقلم اندازی می‌کردند که با قرعه بفهمند کدام یک ازآنها مریم را تکفّل کند و نزد آنها نبودی که چگونه از بهر کفالت کارهای مریم با هم خصومت می‌ورزیدند .

۴۵- إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ . هنگامیکه فرشتگان گفتند: ای مریم خداوندتورا به کلمه‌ای ازخودبشارت می‌دهدکه‌نام کلمه‌مسیح عیسی‌پسرمریم‌است، آبرودار درمیان مردم دوجهان وازمقرّبان درگاه خداونداست .

۴۶ - وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ . و با مردمان سخن گوید در گهواره و بهنگام کهولت ومردی ازشایستگان است .

۴۷- قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذٰلِكِ اللهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ . مریم گفت خداوند چگونه بُوَد مرا فرزندی درصورتیکه هیچ بشری مرا نپاسیده و نزدیکی نکرده ؟ جبرئیل اورا جواب دادکه اکنون خداوند این‌چنین می‌آفریند آنچه می‌خواهد، که چون کاری راند و فرمانی گزارد می‌گوید: باش پس می‌باشد !

۴۸ - وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ . و به اوکتاب و حکمت و تورات و انجیل می‌آموزد .

۴۹- وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . و پیغمبری بسوی بنی اسرائیل که (می‌گوید) من نشانی ازخداوند برای شما آوردم وآن این است که من ازگل چیزی می‌سازم بسان مرغ، آنگاه درآن می‌دمم که به اذن خداوند مرغی زنده‌میشود ! ومن آدم‌شب‌کور و پیس‌را شفا می‌دهم و مرده را به اذن خداوند زنده می‌کنم و بشما می‌گویم که در خانه چه خورده‌اید و چه ذخیره دارید ؟ اینها نشانی راستی و استواری برای شما است اگر ایمان داشته باشید !

۵۰- وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَلِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللهَ وَأَطِيعُونِ . وتصدیق دارم بآنچه پیش ازمن فرا آمده ازکتاب تورات و برای آنکه روادارم برشما آنچه‌پیش‌ازاین برشماناروا بود و برای شمانشانی ازخداوندتان‌آوردم، پس بپرهیزید ازانباز گرفتن یافرزند شناختن برای او ومرا فرمان برید .

۵۱- إِنَّ اللهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ . بدانید که خداوندیکتا،خدای من وشما است پس اورا پرستش کنید که این است راه راست ودرست .

تفسیر ادبی و عرفانی

۴۲- وَ اِذْ قالَتِ الْمَلائِکَةُ. آیه. خداوند عالمیان، کردگار جهانیان، روزی گمار بندگان، بخشاینده‌ٔ مهربان، نوازنده‌ٔ دوستان، در این آیت مریم را بنواخت و با او کرامتها کرد و به آن کرامتها اورا برزنان جهانیان برتری داد، اول به نداءِ کرامت اورا یا مریم خواند، که این خطاب عزیز است که هزاران انبیاء و اولیاء در پی آن رفتند یا در حسرت و آرزوی آن رفتند، چه اگر تو هزار بار گوئی: خدای من خدای من، نه چنان است که خداوند گوید: ای بنده‌ٔ من!

بایزید بسطامی گفت: خداوند در پیشگاه خود هزاران فرشته مرا عرضه داشت! گفتم: این را نخواستم، در آخرین موقف ندا آمد، ای بایزید: چه می‌خواهی؟ گفتم: می‌خواهم که هیچ نخواهم! یعنی تنها تورا خواهم، ندا آمد که تو بنده‌ٔ شایسته‌ٔ منی! هرچند تورا زهره‌ٔ آن نیست که با یزید وار با حق سخن گوئی، آخرکم از آن نباشد که نیازی عرضه کنی وسوزی و آرزوئی بنمائی، گوئی: خداوندا، من بنامی ونشانی بسنده کرده‌ام، خواستی که از درگاه خود مرا نامی نهی، هر نام که خواهی نِه، که مردی ببازار بَرده فروشان رفت تا غلامی خرَد، از میان غلامان یکی را اختیار کرد و پرسید ای غلام چه نام داری؟ گفت: اول بخر تا تورا باشم آنگاه بهر نام که خواهی مرا بخوان! پس چون بنده‌ٔ او باشی، بهر نام که خواهد تورا خواهد خواند!

استاد بوعلی گوید: پیری را دیدم از این دیوار به آن دیوار و از این کوچه به آن کوچه پریشان حال و درمانده و سرآسیمه می‌شتافت، از سر جوانی پرسیدم: ای شیخ چه نوشیده‌ای وچه شربتی خورده‌ای که چنین سرآسیمه‌ای؟ گفت ما را برای آشفتگی و سرآسیمگی این بس نیست، که خداوند مارا آگاهی داد که شمارا من آفریدم! و من خداوند شمایم؟ مگر جز این چیز دیگر برای حیرت ما می‌ماند؟

از عشق تو این بس نبوَد حاصل من! کاراستهٔ وصل تو باشد دل من!

....اِنَّ اللهَ اصْطَفیٰکِ وَطَهَّرَکِ. آیه. نواخت دیگر مریم آنست که خداوند رقم اصطفائیت در دوجا کشید یکی اول آیت و دیگری آخر آن، کرا بُوَد از زنان جهان را این کرامت که ویرا بُوَد، که نوزاد او در شکم او آزاد دوجهان بُوَد ودر آن آزادی پذیرفته و پسندیده‌ٔ خدای بُوَد، که جای اومسجد ونشستن‌گاه اومحراب بود! ودر آن جایگاه روزی اواز درگاه حق روان بود! واز این شگفت آورتر که فرزندش بی پدر آمد و روح الله بود! و در آن آیت عیسی را چهار نام گفت: مسیح، عیسی، کلمه وروح، یعنی که عیسی رسول خدا و آورنده‌ٔ سخن وی به مریم که در دوجهان روشناس و نیک نام ودارای کرامتها ومعجزه‌هااست! یکی آنکه بی پدر به وجود آمد، دیگر آنکه ازدمیدن جبرئیل حاصل گشت، سوم آنکه به (کلمه) پیدا شد وچهارم آنکه در گهواره خداوند اورا به سخن آورد! که گفت: اِنّی عَبْدُالله یعنی نه چنان است که یهودان گفتند، بلکه من بنده‌ٔ خداهستم وآفریده‌ٔ اویم واواست خداوند من! ونیز ردّ اتّهامی است که به مادر او زدند وخداوند برائت ساحت مریم را آشکار ساخت و برای روشنائی چشم وی آن سخن را در حال کودکی به زبان او راند، واین روشنائی چشم وخرسندی خاطر مریم برای آن رنجی بود که در وضع حمل داشت که در برابر آن رنج وشدت، نعمت وراحت بوَی رسید.

در حقیقت این خطاب و کرامت به بنده از سوی خداوند چنان است که فرمود: هرچه بلا ومحنت وشدت از بیماری، گرسنگی، تشنگی، غم روزی و بیم عاقبت است، این همه را ما از فرشتگان برداشتیم و بر بندگان نهادیم! که نعیم باقی و بهشت جاودانی ووعده‌ٔ دیدار ورضای ذوالجلال را به فرشتگان وعده ندادیم وتورا ای بنده‌ٔ خداوند این همه

بلا ومحنت ومصیبت نصیب کردیم که نعیم خُلد و بهشت باقی تورا باشد ، قسمت ما چنین است ، آنجا که گنج است، رهگذر آن به رنج است وآنجا که بلا است بهرهٔ آن شفا وعطا است!

تفسیر لفظی

۵۲ـ فَلَمّا اَحَسَّ عیسیٰ مِنْهُمُ الْکُفْرَ قالَ مَنْ اَنْصاری اِلَی اللهِ قالَ الْحَوارِیُّونَ نَحْنُ اَنْصارُ اللهِ آمَنّا بِاللهِ وَاشْهَدْ بِاَنّا مُسْلِمُونَ . همینکه عیسی کافری آن گروه را بدانست، گفت: یاران من از میان شما کیانند؟ (باآنکه خدای من مرا یاراست) حواریون گفتند: مایاران خدائیم و به خدای یکتا گرویدیم وتوگواه باش که ما گردن نهادیم .

۵۳ـ رَبَّنا آمَنّا بِما اَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاکْتُبْنا مَعَ الشّاهِدینَ . خداوند ما بآنچه فرو فرستادی ایمان آوردیم وفرستادهٔ تورا پیروی کردیم ، پس ما را باگواهان خویش که بتوحید گواهی داده‌اند نام نویس .

۵٤ـ وَمَکَرُوا وَمَکَرَ اللهُ وَاللهُ خَیْرُ الْماکِرینَ . جهودان مکرها ساختند وخداوند هم مکرساخت که بهترین مکرسازان است ، مکر او مِه وساز او بِه!

۵۵ـ اِذْ قالَ اللهُ یا عیسیٰ اِنّی مُتَوَفّیکَ وَرافِعُکَ اِلَیَّ وَمُطَهِّرُکَ مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا وَجاعِلُ الَّذینَ اتَّبَعُوکَ فَوْقَ الَّذینَ کَفَرُوا اِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰمَةِ ثُمَّ اِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَاَحْکُمُ بَیْنَکُمْ فیما کُنْتُمْ فیهِ تَخْتَلِفُونَ . خداوند گفت: ای عیسی، من تورا از زمین روزی سپری خواهم کرد وتورا بسوی خود برخواهم آورد و تورا از کافران بازخواهم رهانید وآنانکه درتوحید با تو پیروی کردند تاروزقیامت برز بردشمنان توکه کافران بمن هستند قرارمی‌دهم ، آنگاه بازگشت همه شماها بسوی‌من است ومیان شما دراختلافاتی که باهم دارید داوری خواهم‌کرد.

۵۶ـ فَاَمَّا الَّذینَ کَفَرُوا فَاُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدیداً فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ وَما لَهُمْ مِنْ ناصِرینَ . امّا آنان که کافرشدند آنهارا عذاب سخت خواهم‌کردهم دراین‌جهان وهم درجهان دیگر! وایشانرا یاری دهنده‌ای نیست!

۵۷ـ وَاَمَّا الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ فَیُوَفّیهِمْ اُجُورَهُمْ وَاللهُ لا یُحِبُّ الظّالِمینَ . امّا کسانیکه ایمان آوردند وکارهای نیکو کردند ، مزدهای ایشان تمام‌گزاریم به ایشان وخداوند کافرانی که بواسطهٔ کفر بخود ستم کردند دوست ندارد .

۵۸ـ ذٰلِکَ نَتْلُوهُ عَلَیْکَ مِنَ الْآیاتِ وَالذِّکْرِ الْحَکیمِ . این قصهٔ مریم وعیسی که برتو می‌خوانیم ازسخنان خداوند وقرآن راست واستواراست.

تفسیر ادبی وعرفانی

۵۲ـ فَلَمّا اَحَسَّ عیسیٰ مِنْهُمُ الْکُفْرَ . آیه . بزرگ است و بزرگوار، جلیل است و جبّار، خداوند جهانیان ، دارندهٔ آفریدگان ، دادستان ازگردن کشان ، کین خواه از برگشتگان ، بازدارندهٔ عدل خود از دوستان ، بازدارندهٔ بدی بدان ازنیکان ، نگاه دارندهٔ آبروی دوستان . بنگر که چه‌عنایت وتفضّل کرد وچه کَرَمی فرمودباعیسی وچه ساخت ازساز نهانی برآن دشمنان؟ آری دوستان خویش به دشمنان نماید اما به ایشان ندهد ونسپارد! چنانکه خود عیسی گوید: من آن روزدانستم که در پردهٔ عنایتِ احدیّت ودرپناه‌عصمتِ ربوبیّت هستم‌که درکودکی مهتری شیطانها ازمن بازداشت ومرا درحفظِ عصمت وکنفِ حمایت خود نگاه داشت .

گویند: آنروز شیطان همینکه دانست اورا ازراه یافتن به‌عیسی توانائی نیست فریاد برآورد که بارالاها، اگر گرد عیسی نتوانم گشت که اِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ، به عزّت تو خداوندا که باز نگردم تا هرکه بدونگریست زنّاری بر بندد و سُنُب خری به پرستد! خداوند فرمود: اگر درایشان خیری بودی یا سعادتی درراه ایشان بودی مانند عیسی معصوم بودندی، لکن حکم ما درازل در بارهٔ آنها به‌بیگانگی رفت وقهرما آنهارا ازدرگاه ما براند! تو آنانرا برفتراك خویش بند، که ایشان سزاوار تواَند وتوسزاوار ایشان!

پیش تو رهی چنان تباه افتاده است — **گر وی همه طاعتی گناه افتاده است**
این قصه نه زان روی چو ماه افتاده است — **کین رنگ گلیم ما سیاه افتاده است**

۵۴ـ وَمَکَرُوا وَمَکَرَ اللهُ. آیه. مکرخدا آن بود که چون ایشان برکفر وگناه خویش بیفزودند، آنانرا نعمت بیفزود تا بیکباره گی بَطَر نعمت آنهارا بگرفت و کفر بیشتر آوردند، ودرطغیان وگمراهی سرنهادند، آنگاه ایشانرا پاره پاره عذاب فراگرفت ازآنجائیکه ندانستند!

گویند: کسی **ابو درداء** را رنجانید وآزار رسانید، ابودرداء گفت: خدایا تن این مرد درست وعمر دراز ومال بسیار ارزانی بدار!

هر خردمند که در این دعا تأمّل کند داند که بدترین دعاهااست، که هرکرا اینها دادند، بَطَر وغفلت ویرا ازکار آخرت غافل گرداند تا هلاك شود!

۵۵ـ اِذْ قالَ اللهُ یا عِیسیٰ. آیه. ای عیسی من تورا ازشهوتها ولذّتها فرا خواهم گرفت وهواهای نفسانی از تو دور خواهم ساخت تا در مراد نفس نکوشی. خداوند این را بگفت وچنان کرد و اورا به آسمان به منزل فرشتگان فرود آورد و اورا به صفت آنان برآورد.

فتنهٔ دجّال: صحابی از رسول اکرم پرسید فتنهٔ دجّال چیست؟ حضرت فرمرد: از اوّل آدم تا بقیامت هیچ فتنه‌ای سخت‌تر و بزرگتر ازفتنهٔ دجّال نباشد وهمهٔ پیغمبران امّت خویش را ازفتنهٔ دجّال بیم دادند و بترسانیدند و در روزگار امّت من، ازشام وعراق بیرون آید وابتدا دعوی پیغمبری کند آنگاه دعوی خدائی کند! وروزگار او چهل سال است. آنگاه عیسی بن مریم ازآسمان فرود آید و برای امّت داوری دادگر باشد، اوصلیب را بشکند وخوك بکُشد وکفر بردارد وکین ودشمنی وخشم درهیچ دل نماند، گزندگان بی‌زهر شوند ودرآن با مردم نرم ورام شوند، کودکان دست دردهان مار کنند و ایشانرا گزندی نرسد، وگرگ درمیان گوسفندان آسیبی نرسانند وکافران و بددینان هیچ نمانند وجهانیان همه برکلمهٔ حق و پرستش خدای یکتا گرد آیند.

تفسیر لفظی

۵۹ـ اِنَّ مَثَلَ عِیسیٰ عِنْدَ اللهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ. نمون عیسی نزد خداوند مانند نمون آدم است که اورا ازخاك آفرید سپس ویرا گفت باش وی بود!

۶۰ـ اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُنْ مِنَ الْمُمْتَرِینَ. این سخن راست است و پاك و بسزا ازخداوند پس تو که فرستادهٔ منی ازشك داران مباش.

۶۱ـ فَمَنْ حاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ اَبْناءَنا وَاَبْناءَکُمْ

وَ نِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَ اَنْفُسَنَا وَ اَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ . پس هرکس در کار عیسی با تو حجّت آورد ، بگو بیائید تا پسران و زنان وخودمان را بخوانیم، سپس مباهلت کنیم بدین گونه که گوئیم : خداوندا ، دروغ را سزاده و اورا نفرین کنیم پس لعنت خدا بردروغ قراردهیم، هرکدام ازما که دروغ گفته باشیم به سزای دروغ خود برسیم!

۶۲ـ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ اِلٰهٍ اِلَّا اللهُ وَ اِنَّ اللهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . این کتاب واین قصه‌ها همه راست است چنانکه بُوَد وخدائی جزخدای یگانه نیست و براستی او توانا ودانا است .

۶۳ـ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّ اللهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ . واگر برگردندازمباهله و بازایستند ازتصدیق، پس بدان که خداوند بحال مفسدان وتباه کاران دانا است .

۶۴ـ قُلْ يَا اَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا اِلٰى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اَلَّا نَعْبُدَ اِلَّا اللهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللهِ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِاَنَّا مُسْلِمُونَ بگو ای اهل کتاب ، بازآئید بسوی سخنی یکسان میان ما وشما که جزخدای یکتا را نپرستیم و با وی هیچ انبازنگیریم وکسی ازما کسی‌را بخدائی و ربوبیّت نگیرد وغیرازخدای کسی‌را خدای‌نخواند ، پس اگر از پذیرفتن بازگردند به آنها بگوئید شماها گواه باشید که ما گردن نهادگانیم .

تفسیر ادبی وعرفانی

۵۹ـ اِنَّ مَثَلَ عِيسٰى عِنْدَ اللهِ كَمَثَلِ آدَمَ . آیه . این آیت ازیک سو اشارت به قدرت خدای و از دگرسو اشارت به تخصیص آدم وعیسی دارد که خداوند در آفرینش این دو باز نمود که خدای قادر بهر کمال است وقدرت او بی کسب واحتیال است وتوانائی او بی عجز و زوال است و پایندگی او درعزّت وقدرت بی گشتن حال است، که ازخاك مرده آدم صفی آرد وازمریم بی شوهرعیسی پیداکند! میان این وآن، خدائی خود پیدا می‌کند وقدرت خودرا به خلق می‌نمایاند ، این چیست که درعقل محال است که نه تحت قدرت ذوالجلال است؟ وآن چیست ازمعدوم که نه خداوند قادر برکمال است ؟ چه خدای بهرچیز قادراست، درمعدوم چنانکه درموجود! درمحال چنانکه درمعقول! درخیرودرشر، درطاعت ودرعصیان!

۶۰ـ اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ . آیه . ای محمّد بنگر تادرشک وتردید نیفتی که مارا درقدرت شریک و انباز نیست ومارا درآن به کسی حاجت ونیازنه! وجزماکس‌را قدرت ایجاد واختراع سزاوارنیست .

بی نسیم مهر دلبر ، راحت گلزار نیست   بی فروغ آن رخ گل رنگ، نور و نار نیست

روز مباهله :

۶۱ـ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ . آیه . ای مهتر کائنات ، این بیگانگان خراب نهاد و بی‌اندازه نادان ، آیت مباهلت برایشان بخوان، آنگاه قهر وسیاست ما گوش‌دار، مصطفی با زهرا وعلی وحسن وحسین روز ۲۱ ذی‌حجه به صحرا شد که باترسایان مباهلت کند، آنان چون سیمای معصوم پنج تن‌را دیدند ترسیدند ولرزیدند وتن به گریه دادن‌دادند! مصطفی فرمود: اگرایشان مباهلت کردندی یک تن درروی زمین ازایشان‌نماندی!

۶۲ـ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ . آیه . این قرآن سخنی پاك وکلامی راست ودرست است وکلامش

عزیز و رسولش عزیز، بندهٔ من اگر کتابم عزیز است، امام تو است اگر رسولم عزیز است شفیع تو است و گر من خود عزیزم خدای توأم، بندگان را می آفرینم وایشان درمن عاصی و کافر میشوند ومرا زن وفرزند می گویند وازناسزاهای ایشان درعزّت وحدانیّت ما نقصانی روی ندهد، ای **محمّد** تا تورا به **رسالت** فرستادیم چندین هزار کافر برتو حسد بردند و تورا ساحر وشاعرخواندند ومجنون وگاهن دانستند ودرعزّت رسالت تونقصانی پدید نیامد وتااین **قرآن** بتوفرستادم ملحدان و بی دینان قصد کردند که درآن طعنی زنند وعیبی آرند هم ایشان مطعون گشتند ودرعزّت کلام ماعیبی نیامد، مؤمنان عزیزکردگان من اند، شیاطین قصد ایمان آنان کردند تا بربایند نتوانستند هرچند وسوسه وتعبیه کردند، لکن به تعبیهٔ ایمان راه نبردند، این همه بدان کردم که خود عزیزم وایشان را عزیز کردم.

پیر طریقت در مناجات گفت: خداوندا، کار آن کس کند که تواند، عطا آن کس بخشد که دارد، پس بنده چه تواند وچه دارد؟ چون تو توانائی، کرا توان است؟ و درثناء توکرا زبان است؟ و بی مهر توکرا سروجان است؟

٦٤- قُلْ يٰا اَهْلَ الْكِتٰابِ تَعٰالَوْا . آیه . تحقّق این خطاب به اهل توحید و به مریدان راه حقیقت است که می گوید: شما امروز سالکان منهج صدقید اگرخواهید که فردا ساکنان مقعد صدق باشید بنگرید، مذهب ارادت خود را ازخاشاک رسوم صیانت کنید و بساط وقت خویش را از کدورت بشریّت فشانده دارید ومشرب همّت ازغبار اغیار پاک گردانید، یک دل و یک ارادت و یک همّت باشید وباهر پراکنده دلی بهرکوئی فرومشوید ونفس امّاره را فرمان مبرید.

تا تورا دامن گرد، گفتار هر تردامنی بندهٔ پندار خویشی بندهٔ الله نه‌ای

تفسیر لفظی

٦٥- يٰا اَهْلَ الْكِتٰابِ لِمَ تُحٰاجُّونَ فِي اِبْرٰهِيمَ وَمٰا اُنْزِلَتِ التَّوْرٰيةُ وَالْاِنْجِيلُ اِلّٰا مِنْ بَعْدِهِ اَفَلٰا تَعْقِلُونَ . ای اهل تورات چرا در مورد ابراهیم محاجّه می‌کنید و حجّت می‌سازید در صورتیکه تورات وانجیل هردو پس از ابراهیم فرستاده شده آیا هیچ درنمی‌یابید؟

٦٦- هٰا اَنْتُمْ هٰؤُلٰاءِ حٰاجَجْتُمْ فِيمٰا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحٰاجُّونَ فِيمٰا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لٰا تَعْلَمُونَ . بیدار باشید وگوش فرا دارید، شما که حجّت می آورید درآنچه که علم به آن دارید، پس چگونه وچرا حجّت می‌آورید درآن چه که شما را درآن دانائی‌نیست؟ وخدا داند وشما نمی دانید!

٦٧- مٰا كٰانَ اِبْرٰهِيمُ يَهُودِيًّا وَلٰا نَصْرٰانِيًّا وَلٰكِنْ كٰانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمٰا كٰانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ابراهیم هرگز یهودی وترسا نبود! لکن حنیفی بود مسلمان وهرگز ازانبازگیران وانبازخواهان باخدا نبود.

٦٨- اِنَّ اَوْلَى النّٰاسِ بِاِبْرٰهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهٰذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ اولی‌تر ونزدیکتر به ابراهیم کسانی هستند که اورا پیروی کردند واین پیغمبراست وکسانیکه به او ایمان آوردند وخداوند یار مؤمنان است[1].

٦٩- وَدَّتْ طٰائِفَةٌ مِنْ اَهْلِ الْكِتٰابِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ وَمٰا يُضِلُّونَ اِلّٰا اَنْفُسَهُمْ وَمٰا يَشْعُرُونَ

---

(١) این آیه درمورد هجرت **جعفر پسر ابو طالب پسر عموی** پیغمبر به حبشه نازل شده وپس ازغلبه بر **عمر وعاص** که نمایندهٔ بت‌پرستان **قریش** نزدحبشه برای برگرداندن مهاجرین رفته بود، عمروعاص باهمراهان، خودرا پیروابراهیم دانسته ومهاجرین را خارج از دین او دانستند!

گروهی از جهودان دوست دارند اگر بتوانند شما را گمراه کنند درصورتیکه گمراه و بی راه نمی کنند مگر خودشان را وآنها نمی دانند.

۷۰ـ یٰا اَهْلَ الْکِتٰابِ لِمَ تَکْفُرُونَ بِآیٰاتِ اللهِ وَاَنْتُمْ تَشْهَدُونَ. ای اهل کتاب چرا بسخنان خداوند کافرمیشوید! درحالیکه خود گواهی می دهید که تورات حق است؟

۷۱ـ یٰا اَهْلَ الْکِتٰابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبٰاطِلِ وَتَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ای اهل کتاب، چرا راستی را باکژی می آمیزید وحق را پنهان میدارد درحالیکه میدانید راست است؟

۷۲ـ وَقٰالَتْ طٰائِفَةٌ مِنْ اَهْلِ الْکِتٰابِ آمِنُوا بِالَّذی اُنْزِلَ عَلَی الَّذینَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهٰارِ وَاکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ. گروهی ازدانشمندان اهل کتاب، قوم خویش راگفتند: شما اول روز به آنچه بر مؤمنان فروفرستاده شده ایمان بیاورید وآخر روزازآن ایمان بازآئید تامگر ایشان که به محمّد گرویده اند بازپس آیند!

تفسیر ادبی و عرفانی

۶۵ـ یٰا اَهْلَ الْکِتٰابِ لِمَ تُحٰاجُّونَ فی اِبْرٰاهیمَ. آیه. از روی حقیقت این آیت اشارت است به لطف خدای بابندگان و پسندیدن طاعت ایشان وچند برابر جزادادن به کردارایشان، که خلیل درراه توحید منزل داشت وهرچه داشت جزخدای بگذاشت وهمه درباخت، ومال به مهمان داد وفرزند بقربان داد وخود را به نیران! خداوند ازاو به پسندید واو کسی است که هرچه سوای ماست همه را به دشمن گرفت ودوستی ما برهمه اختیار کرد و بر زبان حال می گوید:

امروز که ماه من مرا مهمان است بخشیدن جان و دل مرا پیمان است
دلرا خطری نیست سخن درجان است جان افشانم که روز جان افشان است

لاجرم خداوند نقاب خلّت و دوستی بر وی فروگذاشت وحجاب غیرت درمیان او وخلق نگاه داشت ازاین راه همه دعوی کردند که ماراست، خداوند فرمود: نی، ابراهیم خداراست! جهودان وترسایان ومشرکان هرکدام دروی دعوی کردند، ربّ العزّت اورا ازهمه بری کرد و به خود نزدیک نمود!

۶۷ـ مٰا کٰانَ اِبْرٰاهیمُ یَهُودِیًّا وَلٰا نَصْرٰانِیًّا. آیه. خلیل نه یهودی بود نه نصرانی بلکه قدمی چند در راه حق برداشت خداوند ازاو بپسندید وجهانیان را به پیروی ازاو خواند وفرمود ابراهیم روی بمانمود، هرکه مارا می خواهد اورا پیروی کند ومحمّد را ندا آمد که: ای مهترعالم و ای آقای فرزند آدم، ابراهیم را فرزند نجیب توئی ونورچشم کشور توئی، توسزاوارتری که ازاو پیروی کنی که قدر امیران امیران دانند وآنگاه که امّت تو بهترین امّتها هستند، پس ازآن تابع ومتبوع را همه فراهم گرفت وتاج محبّت و ولایت به فرق ایمان ایشان نهاد وخدا یار ودوست مؤمنان است و به ایشان لطیف ومهربان، مهربانی وی نه امروزینه که ازازل تا جاودان است!

تفسیر لفظی

۷۳ـ وَلٰا تُؤْمِنُوا اِلّٰا لِمَنْ تَبِعَ دینَکُمْ قُلْ اِنَّ الْهُدٰی هُدَی اللهِ اَنْ یُؤْتٰی اَحَدٌ مِثْلَ مٰا اُوتیتُمْ اَوْ یُحٰاجُّوکُمْ عِنْدَ رَبِّکُمْ قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بِیَدِ اللهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشٰاءُ وَاللهُ وٰاسِعٌ عَلیمٌ. و استوار مگیرید واطمینان مکنید جز بکسی که هم دین شماست، بگو ای محمّد که دین دین خدااست و راه نمونی راه نمونی اوست

ومطمئن باشید که آنچه بشما داده شده به کس دیگر ندهند و یاآنکه فرداآنان نزد خداوند بر شما حجت آورند. بگوای محمد به آنها که افزونی و برتری مردم بر یکدگر بدست خداوند است بهر کس که بخواهد می‌دهد واواست فراخ بخش و توانا و دانا.

۷۴- یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشاءُ وَاللهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظِیمِ. هرکس‌را خود خواهد به رحمت خود می‌گزیند وشایسته می‌سازد، چه او صاحب فضیلت بزرگ و بزرگوار است.

۷۵- وَمِنْ اَهْلِ الْکِتابِ مَنْ اِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ یُؤَدِّهِ اِلَیْکَ وَمِنْهُمْ مَنْ اِنْ تَأْمَنْهُ بِدِینارٍ لایُؤَدِّهِ اِلَیْکَ اِلّا ما دُمْتَ عَلَیْهِ قائِماً. ازاهل کتاب (جهودان و ترسایان) کسانی هستند که اگر خروارمال نزد اوامانت گذاری بتو بازدهد وکسان دیگرهستند که اگر یک دینارنزدآنان امانت نهی باز پس نخواهند داد مگر بپای برایستادن بر او واستقامت در ردّ کنی که ناچار شوند و ردّ کنند ذٰلِکَ بِاَنَّهُمْ قالُوا لَیْسَ عَلَیْنا فِی الْاُمِّیّینَ سَبِیلٌ وَیَقُولُونَ عَلَی اللهِ الْکَذِبَ وَهُمْ یَعْلَمُونَ. این به آن جهت است که ایشان گفتند بر ما درامّی‌ها (یعنی عربها) ملامتی و بزهی وعتابی نیست! وایشان برخدای دروغ می‌گویند درحالیکه حقیقت را می‌دانند.

۷۶- بَلیٰ مَنْ اَوْفیٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقیٰ فَاِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ. آری چنین است که من می‌گویم وچنین است که مسلمانان می‌گویند، هرکس به عهد خود وفا کند و پیمان خودرا بازسپارد، وآنرا راست بازآید واز کژی وشکستن پیمان بپرهیزد، خدای پرهیزکاران را دوست دارد.

۷۷- اِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِاللهِ وَاَیْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلاً اُولٰئِکَ لاخَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ وَلایُکَلِّمُهُمُ اللهُ وَلایَنْظُرُ اِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَلایُزَکِّیهِمْ وَلَهُمْ عَذابٌ اَلِیمٌ. کسانیکه بفروختن پیمان خداوند وسوگند خویش بهای اندك می‌خرند، درآخرت بهره‌ای ندارند وخداوند باآنان سخن نگوید و روز قیامت بآنها ننگرد وآنانرا ازگناه پاك وتزکیه نکند وایشانرا عذابی دردناك بهره است.

۷۸- وَاِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِیقاً یَلْوُونَ اَلْسِنَتَهُمْ بِالْکِتابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْکِتابِ وَما هُوَمِنَ الْکِتابِ وَیَقُولُونَ هُوَمِنْ عِنْدِاللهِ وَماهُوَمِنْ عِنْدِاللهِ وَیَقُولُونَ عَلَی اللهِ الْکَذِبَ وَهُمْ یَعْلَمُونَ. ازایشان گروهی هستند که زبان خویش برمی‌گردانند به سخن گفتن به زبان تورات، تاشما پندارید که ازتورات است وحال آنکه ازتورات نیست، وآنها دروغ می‌سازند ومی‌گویند: این ازنزدخدااست! درحالیکه ازنزد خدانیست و برخدای دروغ می‌گویند ومی‌دانند که دروغ می‌گویند!

تفسیر ادبی و عرفانی

۷۳- وَلاتُؤْمِنُوا اِلّالِمَنْ تَبِعَ دِینَکُمْ. آیه. خطاب به مسلمانان ونواخت اهل معرفت و ایمان است ومنّت خدای برایشان درداشتن دین اسلام! و این خطاب دوگونه است یکی خطاب به همهٔ مؤمنـان و دیگری خطاب به عارفان وخواص اهل طریقت، درخطاب به همه مؤمنان گوید: گمان مبرید که آنچه را بشماادادند بهمه دهند چون دین اسلام وقرآن که بشما دادند وچون پیغمبری چون محمّد (ص) وچون کعبه‌ای چون ماه رمضان و چون روزآدینه‌ای! بدان گونه که شرع شماهمه شریعتهارانسخ وهمهٔ کمال دین وجمال حقیقت وطریقت دردین شمااست، ودرخطاب به‌عارفان گوید: راز دوستی را باکس مگوئید وسرّ درویشی را برنااهلان فاش نسازید و چهرهٔ جمال حقیقت را بُرقَع فروگذارید تادیدهٔ هر نامَحرَم بدو ننگرد!

چون‌خوری‌می باحریف محرم پردد خور؟ چون زنی کم با ندیم زیرک هشیار زن(۱)

گویند شبلی را با حق رازی درمیان بود گفت : بارخدایا چون بود که حسین‌منصوررا ازمیان ما بـازگرفتی؟ گفت : رازی به وی دادم بنااهلان بیرون داد اورا فرود آوردم که دیدی(۲) !

۷۴ـ یَختَصُّ بِرَحمَتِهِ مَن یَشاءُ . آیه . خداوند هرکسی‌را به رحمتی که‌خواهداختصاص می‌دهد ، یکی‌را به روزی ونعمت ، قومی را به اخلاق وفضیلت ، گروهی را به زهد وعبادت ، جمعی را به توفیق ظاهر، برخی را به کشف سرائر، نعمت را مبهم فراهم گرفت تا امیدداران درامید بیفزایند وترسندگان درترس بمانند ، که بنده را درمقام عبـادت وطاعت به از بیم وامیدنیست . که خداوند بندگان‌را دراین دوحال بستود وفرمود : مؤمنان‌امید رحمت و بیم‌عقوبت‌دارند ! ونیز تنبیه بنده را میکند که هرچند درطاعت بغایت کوشش‌کند وشرط بندگی رابجای آرد، آخرامر رحمت خدااست که‌اورا می‌رهاند نه طاعت وعبادت‌او، چنانکه حدیث ازرسول خدا نقل‌شده که فرمود: هیچکس بواسطهٔ عمل خود وارد بهشت نمیشود ! پرسیدند حتی شما ای رسول خدا ! فرمود بلی ، حتی من ! مگرآنکه مرا مشمول رحمت خودش قرار دهد !

تفسیر لفظی

۷۹ـ ماکانَ لِبَشَرٍ اَن یُؤتِیَهُ اللهُ الکِتابَ وَالحُکمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ یَقُولَ لِلنّاسِ کُونُوا عِباداً لی مِن دُونِ اللهِ . هرگز روانباشد کسی‌راکه خداوند به او کتاب وحکمت ونبوّت دهد! پس ازآن بگوید: مرا بنده باشید ومرا بخدائی گیرید! وَلکِن کُونُوا رَبّانِیّینَ بِما کُنتُم تُعَلِّمُونَ الکِتابَ وَبِما کُنتُم تَدرُسُونَ . ولکن (پیامبران به‌امّت‌خویش‌گفتند) شمابندگان خدائید به سبب آنچه درکتاب خدا می‌دانید وبآنچه‌ازآن‌کتاب می‌خوانید(۳) .

۸۰ ـ وَلا یَأمُرَکُم اَن تَتَّخِذُوا المَلائِکَةَ وَالنَّبِیّینَ اَرباباً اَیَأمُرُکُم بِالکُفرِ بَعدَ اِذ اَنتُم مُسلِمُونَ . خداوند هرگز بشما امرنمی‌کند که فرشتگان و پیغمبران را بخدائی گیرید وآیا شما را امر به کـافرشدن می‌دهد پس ازآنکه مسلمان شدید ؟

۸۱ـ وَاِذ اَخَذَ اللهُ مِیثاقَ النَّبِیّینَ لَما آتَیتُکُم مِن کِتابٍ وَحِکمَةٍ ثُمَّ جاءَکُم رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُم لَتُؤمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ (وياد بياوريد) هنگامی که خداوند ازپیمبران پیمان‌گرفت که من ازکتاب وحکمت بشمابهره دادم ، پس ازآن رسولی‌آمد وآنچه راکه باشمااست گواهی‌کرد ! پس‌باید به او بگروید واو را یـاری‌کنید ، قالَ ءَاَقرَرتُم وَاَخَذتُم عَلی ذلِکُم اِصری قالُوا اَقرَرنا قالَ فَاشهَدُوا وَاَنا مَعَکُم مِنَ الشّاهِدِینَ آنگاه‌گفت: آیا شما اقرار دارید واین پیمان بزرگ را ازمن‌بستید؟ پیغمبران یک‌یک جواب دادند که: اقرار داریم . خداوند فرمود: بس‌گواه یک دگرباشید ومنهم با شما ازگواهی دهندگانم .

۸۲ـ فَمَن تَوَلّی بَعدَ ذلِکَ فَاُولئِکَ هُمُ الفاسِقُونَ . پس ازآن گواهی، هرکس برگردد ازجملهٔ فاسقان و بیرون ازپیمان شمرده میشود .

۸۳ـ اَفَغَیرَ دِینِ اللهِ یَبغُونَ وَلَهُ اَسلَمَ مَن فِی السَّمواتِ وَالاَرضِ طَوعاً وَکَرهاً وَاِلَیهِ

---

(۱) کم مختصر کمانچه است .

(۲) حافظ در این معنی گوید :

گفت: آن یار کزو گشت سر دار بلند جرمش‌این‌بود که اسرار هویدا می‌کرد!

(۳) صفات ربانی به ابن عباس مفسر قرآن دادند که حکمت و ولایت وفقاهت داشت .

يُرْجَعُونَ . آیا جز دین خدا وتصدیق محمّد دینی خواهند جُست درحالیکه هرکس درآسمانها و زمین خواه نخواه باین دین سرفرود آورده وتسلیم شده ؟ خواه ازمیان جان وخواه از بُن دندان ، و بازگشت همه بسوی خدا خواهد بود .

٨٤ـ قُلْ آمَنّا بِاللهِ وَما اُنْزِلَ عَلَيْنا وَما اُنْزِلَ عَلى اِبْراهِيمَ وَ اِسْمعِيلَ وَ اِسْحٰقَ وَ يَعْقُوبَ وَالْاَسْباطِ وَما اُوتِيَ مُوسى وَعِيسى وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ بگو ایمان آوردیم بخداوند و به آنچه برما نازل شده و به آنچه برابراهیم واسماعیل واسحق ویعقوب وفرزندان او نازل شده وآنچه به موسی وعیسی ودیگر پیمبران ازسوی خداوند داده شده ، میان آنها جدائی نیفکنیم ومابه همهٔ آنها گردن نهادگانیم .

تفسیر ادبی وعرفانی

٧٩ـ ما كانَ لِبَشَرٍ اَنْ يُؤْتِيَهُ اللهُ الْكِتابَ . آیه . خداوند بزرگوار، کردگارنام دار ، پیش ازایجادعالم و پیش ازخلق آدم ، به علم قدیم خود دانست که ازفرزندان آدم چه کسی سزاوارنبوّت ورسالت است واهل محبّت وشایستهٔ پیمبری کیست ؟ آنرا که داغ مهجوری نهاد ورقم بی خبری کشید چگونه راست راه شود ، و آنرا که راه صدق وصفا وعصمت فرا پیش نهاد ، چگونه بی راه باشد؟ وهرگز نَبُوَد که محمّد مصطفی برگزیدهٔ حق وعیسی روح الله نواختهٔ حق، با کرامت نبوّت وتأیید عصمت وقوّت رسالت پای ازرقم برگیرند و بمردم گویند: که بندهٔ من باشند! بلکه گویند: ای مردم شما ربّانی شوید ، یعنی خدای یگانه را بشناسید ودرصحبت توکّل ونسیم اُنس دست به لطف مهرِ مولی زده وچهارتکبیر درصفات خویش کرده چنین باشید که :

هر که درمیدان عشقِ نیکوان گامی نهاد   چهار تکبیری کند برذاتِ او لیل و نهار

آنان نفسی دارند فانی، دلی دارند تشنه ، نَفَسی سوخته ، سری بعشق افروخته ، جانی به آرزو آویخته ! و بزبان حال گویند :

دل ، زان خواهم که بر تو نگزیند کس   جان ، زانکه نَزَد بی غم عشق تو نفس
تن ، زانکه بجز تواش نیست هوس   چشم، ازپی آنکه خود تو را بیند و بس

آری ، ربّانیّین چنین باشند که همّتشان ازدنیا بالاتر، مرادشان از بهشت بلندتر، آرامشان ازهفت آسمان بیشتر ، گوش دارند تا آفتاب مهرکی برآید وماه دولت کی درآید ، ونسیم سعادت کی دمد ، ویادگار ازلی کی بردهد ؟ وگویند:

کی باشد کین قفس بپردازم   درباغ الاهی آشیان سازم

یکی ازعارفان بزرگ گفت : بنده تا درتحصیل این معانی وجمع این اوصاف است هنوز درراه است، بمقصد نارسیده ، ودر روش خود کَشش حق نایافته ، وتادرمعرفت است ازمعروف بازمانده ، وتادرطلب محبّت است ازمحبوب بی خبرمانده !

بشتاب بعشقُ و نیز منشین دربند   بگذر توزعشقُ وعاشقی،گامی چند

بزرگی را پرسیدند : بنده به مولی کی رسد ؟ گفت : آنگاه که درخود برسد ! پرسیدند : درخود چون برسد ؟ گفت: وقتی که طلب درسرِ مطلوب شود ومعرفت درسرِ معروف ، و از تن بازماند و بس، ازدل نشان ماند و بس، ازجان عیان ماند و بس ، سمع بیرَود ، شِنَوَده ماند و بس ، دل بیرَود نموده ماند و بس ، جان برود بوده ماند و بس !

محنت همه در نهادِ آب و گل ماست!   پیش ازدل وگل چه بود، آن حاصل ماست ؟

۸۱ـ وَاِذْ اَخَذَ اللهُ میثاقَ النَّبِیّینَ . آیه. درقرآن آیتی ازاین تمامتر در بیان فضیلت محمد نیست که ویرا خاص است وکسی را درآن شرکت نه! خداوند ازآفریدگان خویش دوعهد گرفت ودو پیمان ازایشان بستد، یکی پیمان برخدائی خویش، دیگر پیمان برپیغمبری محمد و یاری کردن او، واین غایت تشریف وکمال تفضیل است که نامش با نام خویش بزرگ کرد وقدرش با قدر خویش برداشت و پیش از آمدن ازفرشتگان پیمان گرفت و بآنها گفت: براین عهد باشید و خلاف آن نکنید وهمین عهد را با آدم وشیث کرد و پس ازآنها قرن به قرن تاظهور جمال محمدی و نور ایزدی! این است کرامت وفضیلت، این است مرتبت ومنزلت، کرا باشد فضل بدین تمامی؟ کرا بود کار بدین تمامی؟ این است فر خدائی وعز آسمانی!

تفسیر لفظی

۸۵ـ وَمَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْاِسْلامِ دیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرینَ. هرکس جزاسلام دینی را برگزیند ازاو پذیرفته نمیشود ودرآن جهان از زیان کاران است.

۸۶ـ کَیْفَ یَهْدِی اللهُ قَوْماً کَفَرُوا بَعْدَ ایمانِهِمْ وَشَهِدُوا اَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجاءَهُمُ الْبَیِّناتُ وَاللهُ لایَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمینَ. چگونه خداوند قومی را به راه آورد که پس از ایمان خوش کافر شدند و پس از آنکه گواهی به‌حقانیت رسول داده‌بودند و پیغامها‌ونشانهای روشن به‌ایشان آمده بود؟ وخداوند راه‌نمای بیدادگران نیست.

۸۷ـ اُولٰئِکَ جَزاؤُهُمْ اَنَّ عَلَیْهِمْ لَعْنَةَ اللهِ وَالْمَلائِکَةِ وَالنّاسِ اَجْمَعینَ. جزای ایشان لعنت خدا وفرشتگان وهمه مردمان است.

۸۸ـ خالِدینَ فیها لایُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَلاهُمْ یُنْظَرُونَ. درآتش جاویدان هستند وعذاب آنانرا سبک نکنند ونه با بخشایش به آنها نگرند.

۸۹ـ اِلاَّالَّذینَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ وَاَصْلَحُوا فَاِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحیمٌ. مگر کسانیکه توبه‌کردند وبازآمدند ازتباهی خویش واصلاح کنند کردارخویش ونیک کردند رفتارخویش که خداوند آمرزگاراست.

۹۰ـ اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا بَعْدَ ایمانِهِمْ ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَاُولٰئِکَ هُمُ الضّالُّونَ. کسانیکه بعدازایمان آوردن کافرشدند.و پس ازآن برکفرخود افزودند! هرگزتوبهٔ آنان پذیرفته نمیشود وآنان ازگمراهانند.

۹۱ـ اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا وَماتُوا وَهُمْ کُفّارٌ فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْ اَحَدِهِمْ مِلْؤُالْاَرْضِ ذَهَباً وَلَوِافْتَدیٰ بِهِ اُولٰئِکَ لَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ وَمالَهُمْ مِنْ ناصِرینَ. کسانیکه کافرشدند و برکفرخویش مردند هرگز توبهٔ آنان قبول نمیشود هرچندهمهٔ روی زمین پر از زر را فداکنند وعذاب آخرت بازخرید کنند! ایشانرا عذابی است دردناك وایشان را هیچ یاری وشفیعی نیست.

تفسیر ادبی و عرفانی

۸۵ـ وَمَنْ یَبْتَغِ غَیْرَالْاِسْلامِ دیناً . آیه. هرکس جزاسلام دینی‌داشته باشد باطل‌است، چه اسلام بمانند چراغی است از نور اعظم برافروخته و هرسینه‌ای که خداوند چراغ اسلام درآن افروخت، مددگاهی از شریعت آنرا پدید آرد تا همواره آن سینه آراسته وافروخته بُوَد.

گویند اسلام حق است واستسلام حقیقت، اسلام شریعت است واستسلام طریقت، منزل گاه اسلام سینه است وجایگاه استسلام دل، اسلام چون تن است واستسلام چون روح، تن بی روح مُردار است، وروح بی تن نه بکار است! اسلام از شرك بِرَستن و به ایمان پیوستن کمترین درجه است واستسلام ازخود برستن ودرحق پیوستن بالاترین درجه است.

۸۹- اِلاَّالَّذینَ تابُوا. آیه. هرکس از شرك بِرَست و دراسلام پیوست از جملهٔ تائبان است، هرکه ازخود بِرَست و بحق پیوست ازجملهٔ صالحان است وخداوند بر هردو مهربان وآمرزندهٔ آنان است.

۹۰- اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا بَعْدَ اِیمانِهِمْ. آیه. به اتفاق علماء اسلام، کفر مرتدّ بدتر است از کفر اصلی وکیفر او سخت تر، نه بینی که ازکافر اصلی جزیت پذیرند و برکفرخویش بگذارند ومرتدّ را برکفرخود نگذارند وجزیت هم نپذیرند، هم چنین فترت اهل ارادت سخت تر است ازگناه اهل عادت! وکیفر بازگشته از راه حق درنهایت، تمام تر است ازکیفر بازماندگان در بدایت!

تفسیر لفظی

جزو چهارم:

۹۲- لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّیٰ تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ وَما تُنْفِقُوا مِنْ شَیْءٍ فَاِنَّ اللهَ بِهِ عَلِیمٌ. هرگز نخواهید به نیکی رسید جز آنکه نفقه دهید وصدقه کنید ازآنچه دوست می‌دارید وهرچه را در راه خدا انفاق کنید خداوند دانا به آن است.

۹۳- کُلُّ الطَّعامِ کانَ حِلّاً لِبَنِی اِسْرائِیلَ اِلّا ما حَرَّمَ اِسْرائِیلُ عَلیٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُنَزَّلَ التَّوْراةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْراةِ فَاتْلُوها اِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ. همه خوردنیها برای فرزندان یعقوب حلال بود جز آنچه که اسرائیل پیش از نزول **تورات** به خود حرام کرد، بگو به جهودان **تورات** را بیاورید تا به بینم اگر راست می‌گوئید!

۹٤- فَمَنِ افْتَریٰ عَلَی اللهِ الْکَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ فَاُولٰئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ. پس هرکس پس ازین برخدا دروغ سازد ازستمکاران بشمار می‌آید.

۹۵- قُلْ صَدَقَ اللهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ اِبْراهِیمَ حَنِیفاً وَما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ. بگوکه خداوند راست گفت هرچه گفت، پس پیروی کنید ازدین ابراهیم، دین پاك ویکتاگوی ویگانه پرست که هرگز او ازستمکاران نیست.

تفسیر ادبی و عرفانی

۹۲- لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّیٰ تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ. آیه. هرکس در دنیا دوست داشتهٔ خود را انفاق کند مطلوب خود را ازخدا خواهد یافت وهرکس دوست داشتهٔ دنیا وآخرت خود را انفاق کرد خدا را یافته است وچقدر میان این دو انفاق تفاوت است! آنکه در دنیا مال باخت به نیکی خداوند رسید، وآنکه ثواب عقبی باخت به وصال خدا رسید، هرکس امروز باجاه ومال ماند، فردا ازناز ونعمت درماند، وهرکه فردا باناز ونعمت ماند، ازراز ولی نعمت بازماند.

بهرچ از راه بازمانی چه کفر آن حرف و چه ایمان
بهرچ از دوست وا مانی چه زشت آن نقش و چه زیبا

گفته‌اند: انفاق سه قسم است: اول سخاوت دوم جود سوم ایثار، صاحب سخاء بعضی دهد بعضی ندهد، صاحب

جود بیشتر دهد وقدری برای ضرورت نهد ، صاحب ایثارهمه را دهد وخود وعیال را به خدا سپرد واین مرتبهٔ بزرگان دین است که هرچه داشتند در راه نیازمندان ایثار ونثار کردند!

. . . وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللهَ بِهِ عَلِيمٌ . یکی هزینه کند وچشم بر پاداش دارد ، دیگری دل در دفع مضرّت و رفع بلا بسته ، یکی دیگر بآن جهت هزینه وانفاق کند که خدا را میداند ومی بیند!

۹۴ـ فَمَنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللهِ الْكَذِبَ .آیه . ستمکاران به خدا دروغ سازند وپیغمبر فرموده که دروغ همه جا حرام است وگناهی است بسیار بزرگ ، مگر در مورد اسرار جنگ ودرمورد برقراری صلح! که دروغ گفتن درمورد اول واجب ودر مورد دوم گناه نیست ، زیرا ممکن است راست گفتن درمورد جنگ به زیان مسلمانان تمام شود ودرمورد صلح توفیق حاصل نگردد .

تفسیر لفظی

۹۶ـ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ . اولین خانه‌ای که برای مردمان برزمین نهاده شد خانهٔ مکه است که برکت درآن است و راهنمائی و رهبری برای جهانیان است .

۹۷ـ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ . درآن خانه نشانه‌های روشنی است فرودگاه ونشستن‌گاه ابراهیم، که هرکس درآن خانه داخل شد ایمن گشت و برمردم است که برای خدا زیارت کعبه کنند البته کسانیکه توانائی دارند وتوانند راهی به آن برند وهرکس کافرشد (چه باك؟) که خداوند ازهمه جهانیان بی نیاز است.

۹۸ـ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللهِ وَاللهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ . بگو به اهل تورات چرا به سخنان خداوند کافر میشوید درحالیکه خداوند به آنچه شما میکنید گواه است ؟

۹۹ـ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ . بگوای خوانندگان تورات ، چراکسانیکه ایمان آورده‌اند ازراه خدا باز میگردانید وراه کج به آنها می‌نمائید ؟ وخودشما گواهید که این راه راست است وخداوند ازکارهای شما ناآگاه نیست .

۱۰۰ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ . ای‌کسانیکه ایمان آوردنداگرگروه دانندگان تورات را فرمان برید ، شمارا پس‌ازایمان آوردن کافرمی‌سازند!

۱۰۱ـ وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . چگونه پس ازایمان ،کافرمیشوید ؟ درحالیکه برای شما سخنان خدا می‌خوانند ودر میان شما فرستادهٔ خدا است و هرکس دست درخدای زند براه راست رهنمونی‌شده‌است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۹۶ـ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ . آیه . کردگارقدیم وجبّارعظیم دراین‌آیت فضیلت وشرف کعبه‌را بیان فرمود و بزرگواری آنرا فرا جهانیان نمود ، خانه‌ای‌که جهانیان روی بدان نهند ومؤمنان گرد آن گردند ، خانهٔ باخیر و برکت ، باشکوه وکرامت ، کس درآن نشد مگر بانثار رحمت ، وکس بازنگشت مگر با تحفهٔ مغفرت ، خانه‌ای‌که نماز

درآن تمام (نه قصر) حجّ بدان تمام ودعا درآن مستجاب و زندگی درآن قربت ، ومرگ درآنجا شهادت است .

۹۷ـ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ. آیه . درآن خانه نشانهای روشن است یکی ازآن نشانه‌ها مقام ابراهیم است که از روی ظاهر، اثرقدم ابراهیم برسنگ خاره است که روزی قدم برآن برداشت ، لاجرم خداوندآنجا را قبلهٔ مؤمنان قرار داد ، اشاره باین است که هرکس یک قدم درراه وفای خدا برداشت باطن وی قبلهٔ نظرحق گردد وابراهیم آنچه داشت ازمال وجاه همه را در راه خدا درباخت وفرزند راکه به قربان داد ومال را به مهمان ! وبزبان حال گفت :

امروز که ماه من مرا مهمان است — بخشیدن جان و دل مرا پیمان است

دل راخطری نیست سخن درجان است — جان افشانم که روز جان افشان است

ابراهیم را گفتند: چه شد که دل ازهمه برگرفتی وهمه درباختی؟ گفت : سلطان دوستی، قاهراست و با کسی و با چیزی نسازد وجای خالی خواهد ـ پس چون ازنهاد خویش ودیگران پاك بیرون شد براومنشور دوستی زدند پس مقام ابراهیم را شرف ازسنگ نیست بلکه ازاثرقدم ابراهیم است .

حجّ خانهٔ خدا :

.... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ. آیه. سفرحج برمثال سفرآخرت است، هرچه درسفرآخرت پیش آید ازاحوال و اهوال ومرگ ، همه نمودار رستاخیزاست و بزرگان چون این سفر پیش گیرند هرجا رسند ازآخرت یاد کنند وعبرت گیرند وچون ازاهل وعیال ودوستان وداع کنند، مثال سکرات مرگ وحالت نزع است که باهمه وداع کنند واینکه زاد سفرساختن گیرد ازآنست که داند آن با وی نماند و زاد بادیه نشاید وداند که طاعت با ریا و باتقصیر درتوشهٔ آخرت نباید و باید راستی و راست کاری پیشه کند که گفته‌اند :

راست کاری پیشه کن کاندرمصاف رستخیز — نیستند ازقهرحق جزراستکاران رستگار

واینکه لبّیک لبّیک گوید ، به جواب ندای حق ازندای روز قیامت براندیشد .

گویند: حضرت علی بن الحسین (ع) را دروقت احرام دیدند زرد روی ولبّیک نمی‌گوید! سبب را پرسیدند؟ فرمود: ترسم که اگر گویم لبّیک جواب ردّ رسد وآنگاه گفت: شنیده‌ام هرکس ازمال شبهت حج کند لبّیک اورا جواب ردّ دهند .

واما طواف و وقوف عرفه وآن اجتماع انبوه مردم وخروش و زاری به زبانهای گوناگون ، همه به عرصهٔ قیامت مانَد که همه خلایق گرد آیند وهرکس بخود مشغول ودرانتظار ردّ یاقبول است !

تفسیر لفظی

۱۰۲ ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ . ای کسانیکه ایمان آورده‌اند ، ازخشم وعذاب خداوند پرهیز کنید به سزا پرهیزیدن ونمیرید جز آنکه مسلمان باشید .

۱۰۳ ـ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا. همگی دست بزنید به حبل خداوند و پراکنده نشوید ونعمتهای الاهی را یاد بیاورید که همگی دشمن یکدگر بودید وخداوند میان دلهای شما اُلفت نهاد وفراهم آورد تا همگی با هم برادر شدید . وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ

تَهْتَدُونَ . و یاد بیاورید که شما بر تیغ کناره آتش بودید و شمارا از آن رهانید ، این چنین است که خداوند نشانه‌ها و سخنان نیکِ خود را برای شما بیان می‌کند تا مگر راه بیابید .

۱۰۴ـ وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ اِلَى الْخَيْرِ وَيَاْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . باید از شما گروهی باشند که مردم را بسوی نیکی ونیکوکاری بخوانند وامر به معروف ونهی ازمنکر کنند واینانند مردمان رستگار(۱) ..

۱۰۵ـ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاُولٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ . ونباشید مانند کسانیکه پراکندیدند ودوگروه شدند بعداز آمدن تورات به آنها وایشانرا عذابی بزرگ است .

۱۰۶ـ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَاَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ اَكَفَرْتُمْ بَعْدَ اِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ . روزی‌که روی‌هائی سپید گردد و روی‌هائی سیاه گردد ، امابه آنها که سیاه‌رو گشتند گویند: آیاشما پس از ایمان آوردن کافرشدید ؟ پس بچشید عذاب الاهی را بسبب آنکه کفرآوردید .

۱۰۷ـ وَاَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . اماآنها که روی‌هاشان سپید بُوَد ، پس آنان در بخشش خدایند و در بهشت وی جاویدانند .

۱۰۸ـ تِلْكَ آيَاتُ اللهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ . این سخنان خداوند است که براستی و درستی برشما می‌خوانیم وخدا آن کس نیست که درباره‌ٔ جهانیان بیداد کند .

۱۰۹ـ وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاِلَى اللهِ تُرْجَعُ الْاُمُورُ . وخدای راست هرچه درآسمانها و زمین است و بازگشت همه‌ٔ کارها بسوی خدا است .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۰۲ ـ يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقَاتِهِ . آیه . خداوند هرجا خطاب یا اَيُّهَا النَّاسُ گفت ، اتَّقُوا رَبَّكُمْ درآن پیوست و هرجاکه یا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا گفت ، اتَّقُوا اللهَ درآن پیوست چه آنکه (اتَّقُوا رَبَّكُمْ) خطاب عوم است که تقوی‌شان بردیدار نعمت است وهمتشان پرورش تن برای خدمت به حق است ، ولی (اتَّقُوا اللهَ) خطاب به اهل نواخت و کرامت است که تقوایشان برمراقبت مُنعم وقصدشان راحتی روح در مشاهدت حق است وچقدر این مرتبه با هم تفاوت دارند ! زیرا اوّلی خطاب به مزدوران است و دومی خطاب به عارفان ، مزدوران درطلب ناز ونعمت وعارفان درطلب راز ولی نعمت ، مزدوران ازخداوند جزا خواهند وعارفان خود اورا خواهند .

گویند: عارفی واصل، خداوند را بخواب دید که باوی گوید: همه مردم ازمن چیزی می‌خواهند و بایزید تنها مرا می‌خواهد! و بزبان حال گوید :

روزی‌که مرا وصل تودرچنگ آید   از حال بهشتیان مرا ننگ آید !

.... اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقَاتِهِ . آیه . گفته‌اند : تقوی سه قسم است : یکی تقوای کیفر در شکیبائی ازگناه ، دوم تقوای درشکر نعمت، سوم تقوای به دیدن وحدانیت بی اعتبار ثواب وعقاب ! ـ اوّلی تقوی ظالمان است ودوّمی تقوای مقتصدان است وسوّمی تقوای سابقان است .

(۱) مفسران نوشته‌اند : نهی ازمنکر مهمتر از امر به‌معروف است و وجوب آن مؤکدتر و کیفر ترک آن بیشتر است .

۱۰۳ـ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ . آیه . درآیه‌های سابق ، اول اعتصام به خدا و راه راست یافتن را فرمود، درآخر اعتصام همگی به حبل خدا گفت ودرمیان این دواعتصام، تقوی را امرداد . راز این آیات آن است که بنده که قصد اعتصام به خدا دارد یگانه راه آن تقوی است وحقیقت تقوی تحصیل طاعت است وآن جز به کتاب و رسول نیست این است که فرمود : دست به حبل الله زنید تا به تقوی رسید و از تقوی به اعتصام او رسید و از اعتصام به توکل و ازتوکل به استسلام رسید ! و بنده چون به استسلام رسید وسر تسلیم پیش آورد ازواسطه بی نیاز وبحق واصل وفا ز گشته که فرمود: وقتی من بنده‌ای را دوست بدارم، گوشی که با آن می‌شنود من هستم وچشمی که با آن می‌بیند من هستم . . .

گفته‌اند: اعتصام سه قسم است: (۱) دست بتوحیدزدن که تمسک به عروهٔ وثقی است، دیگر دست به قرآن زدن که تمسک به حبل الله است ، سوم دست به حق زدن که تمسک به خود خداوند است .

. . . جَمِیعًا وَلَا تَفَرَّقُوا . آیه . ترغیب مسلمانان به مؤالفت واجتماع که نظام ایمان واستقامت کارجهان به آن وابسته است و الفت واتحاد مسلمانان ، ادب دین و زینت شریعت و نظام اسلام ومایهٔ خیر و اصل طاعت وموجب ثواب است .

۱۰۴ـ وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ اِلَى الْخَيْرِ . آیه. چنین امتی که داعیان خیرونیکی هستند بهاقامت حق قائمند واز حول وقوت خویش آزاد ، از دایرهٔ اعمال واحوال بیرون ، خدا را دانند وخدا را خوانند واز خلق و ملامت آنان نیندیشند ، هرچیز چنانکه هست بینند ، دیگران ازصنع به صانع نگرند واینان ازصانع درصنع نگرند، سوختهٔ وصلند وکشتهٔ محبت ، خونشان هدر ومالشان تلف ، امّا دلشان درقبضهٔ حمایت او وجانشان درکنف صیانت او است .

۱۰۵ـ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا . آیه . تفرّق ضداجتماع است واختلاف ضد اصلاح، تفرّق پراکندگی اصحاب طریقت است و اختلاف پراکندگی ارباب شریعت ، تفرق آنست که مراد خدا با مراد بنده جداست و اجتماع آنست که مراد حق ومراد بنده یکی است، تفرق آنست که نظارهٔ خلق کند واسباب بیند، لاجرم هرگز ازرنج ودشمنی مردم برنیاساید ولی اجتماع آنست که نظارهٔ حق کند و داند که حق یکتا و کارهمه ازیکجا وحکم تنها ازاین در است .

امااختلاف ارباب شریعت دونوع است : یکی دراصول دین ودیگری درفروع دین ، اختلاف دراصول دین عظیم است وخطرناک، که ناچار یکی برحق است ودیگری بر باطل ! واختلاف درفروع دین چنان است که قومی بیک مقصد ازراه‌های مختلف روند ولی چون مقصد یکی است همگی دریکجای بهم رسند ومجتمع شوند واین اختلاف عین رحمت است که فرمود : اِخْتِلَافُ اُمَّتِي رَحْمَةٌ .

تفسیر لفظی

۱۱۰ ـ كُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللهِ . بهترین گروهی که ازمیان مردمان بیرون آورده شده‌اند شمائید که به نیکوئی امر می‌کنید وازناپسند سر باز میزنید و بخدای یگانه می گروید . وَلَوْ آمَنَ اَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَاَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ . اگر خوانندگان کتاب پیشین ایمان آورند ایشانرا بهبودی بُوَد، وازایشان گروهی مؤمنان و بیشترآنها از طاعت بیرون هستند .

۱۱۱ـ لَنْ يَضُرُّوكُمْ اِلَّا اَذًى وَاِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الْاَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ . بشمازیان

نرسانند مگر به سخنی ناپسند و اگر با شما جنگ کنند پشتها برشما برگردانند! وآنگاه ازهیچ کس یاری نیابند .

۱۱۲ـ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ . همه‌جا بینند که ذلّت وخواری برایشان زده آمده، مگر به آن زنهار که خدای آنان‌را نهاده و ذمّت که ساخته‌است و بدان زنهارکه مسلمانان ایشانرا دهند وگرفتارخشم خداوندهستند! وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ برایشان مُهر بیچارگی وفروماندگی زده‌اندبااین‌جهت که‌ایشان به سخنان حق‌کافرشدند و پیمبران را بناحق‌کشتند ، این بدان سبب است که عصیان ورزیدند و پیش ازاندازه پا بیرون نهادند!

۱۱۳ـ لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ اهل تورات همه یکسان نیستند! ازجملهٔ آنها کسانی هستند که بحق‌گفتن بپا خاسته وایستاده‌اند و سخنان خدای را در پاس پاسهای شب می‌خوانند وسجده می‌کنند .

۱۱۴ـ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ . آنان بخدا ایمان می‌آورند و به نیکوئی می‌فرمایند و از ناپسند بازمی‌زنند و در نیکیها می‌شتابند واینان ازنیکان وازشایستگانند .

۱۱۵ـ وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ . وهرچه ازنیکی کنند در پاداش آن ناسپاس نیابند وخداوند به پرهیزکاران دانا است .

۱۱۶ـ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . کسانیکه کافرشدند، نه مال ونه فرزندانشان برایشان سودی‌ندارد و به نزد خداوند ارزش ندارد وآنان دوزخیانند واندرآتش جاویدانند :

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۱۰ـ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ . این آیت از روی بیان شرف صحابهٔ **محمّد مصطفی** است که ارکان خلایق‌اند و برهان دقائق، عنوان رضای حق‌اند وائمهٔ اهل سعادت ، وانصارنبوّت ورسالت. بعضی ازمفسّران حکم این آیت را برعموم راندند وگفتند این حقیقت به شرف امّت **محمّد** بازمی‌گردد ازعهداو تاروزرستاخیز وآنان امّت **اتباع** هستند، وامّت دیگرامّت **اجابت** وامّت سوم امّت **دعوت** هستند واین آیت درشأن امّت **اتباع** نازل‌شده ومشتمل برصفت وسیرت سعیدان ملّت آنان وامینان درگاه عزّت و اشراف علیین وآعزّهٔ ربّ العالمین هستند یعنی حاملان **قرآن** وخازنان آثارکه ظاهرشان به متابعت ازشریعت و باطنشان به معرفت حق وفراست آراسته است .

.... تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ . آیه . به زبان اهل اشارت **معروف** خدمت حق است **ومنکر** صحبت نفس ، معروف روشنائی جمع است و سبب وصلت و منکر تاریکی وقت است ومایهٔ بدعت ، آن نواختگان فضل راست ، واین زخم خوردگان عدل راست . این دوچیزکی برابر باشند ؟ وچگونه خواندگان **فضل** و راندگان **عدل** با هم بسازند ؟ چون هم پایه نباشند و دانا ونادان با هم راست نیایند ، چنانکه آشنا وبیگانه وخداپرست وهوی پرست با هم نسازند .

کسی کاندر صف مردان به می‌خواری کمر بندد
برابر کی بود ؟ با آنکه دل درخیروشر بندد

تفسیر لفظی

۱۱۷- مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هٰذِهِ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللهُ وَلٰكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. نمون آنچه کافران در زندگانی این جهان انفاق می‌کنند مانند بادی‌است که در آن سرمای سخت‌است و ناگاه به کشت زار کسانی رسد که ستم برخویشتن روا داشتند و سزاوار کیفر گشتند، پس آن کشت زار تباه گشت و خداوند برآنها ستم نکرد بلکه آنان خود برنفس خویش ستم کردند.

۱۱۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ. ای کسانیکه ایمان آوردند، ازبیرون خویشتن دوست ازدل و محرم نگیرید، آنان رنج ومحنت شمارا دوست دارند، زشتی ونابکاری از دهانشان آشکاراست وآنچه درسینه هاشان پنهان می‌دارند بیشتر و بزرگتراست ازآن زیانهای پیدا، ما محنان را بشما بیان کردیم اگرخرد دارید.

۱۱۹- هَا أَنْتُمْ أُولَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ. آگاه باشید، شما اینانید که آنان را دوست می‌دارید! درصورتیکه ایشان شمارا دوست نمی‌دارند وشما به تمام کتاب ایمان دارید و آنها وقتی شمارا بینند می‌گویند: ایمان آوردیم ولی وقتی تنها شدند انگشتان خودرا ازغیظ وکین میخایند! بگو ای محمّد به آنها، که به کین وغیظ خود بمیرید، که خداوند به آنچه در دلها است بصیر ودانا وآگاه است.

۱۲۰- إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ. اگر بشما نیکی رسد آنان را بدآید وناسایش باشد واگر شمارا بدی رسد شاد می‌شوند واگر شما شکیبائی و پرهیزکاری پیشه کنید، کین وکید آنان ذرّه‌ای بشما زیان نخواهند رسانید وخداوند به آنچه آنان می‌کنند دانا ومحیط است.

۱۲۱- وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (یاد بیاور آنگاه) که ازخانه وکسان خویش دور شدی ومؤمنان را آماده برای جنگ می‌ساختی وخداوند شنوا ودانا است.

۱۲۲- إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. آنگاه که دوگروه ازشما خواستند بددل شوند! ودرجنگ (اُحُد) پشت کنند وخداوند خود یارآنها است که برنگشتند، و باید مؤمنان بخدا توکّل کنند وکار را به او بسپرند.

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۱۷- مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هٰذِهِ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا.. آیه. هرچه هزینه کنند جهانیان درکار دنیا وهرچه بدست آورند ازعشق دنیا چون باد است، گیرندهٔ باد چه در دست دارد؟ جویندهٔ دنیا همان را دارد!

دردا و دریغا که ازان خاست و نشست — خاکی است مرا برسر وبادیست به دست

سلیمان پیغمبر که بادو دیو ومرغ همه مسخّر او بودند روزی به تخت پادشاهی نشسته بود وآن تخت بادیگر ارکان

دولت واولیاء مملکت بر پشت باد اندرهوا ایستاده بود! مورچه‌ای براه وی آمد وگفت: ای پیغمبر، خداوند باتوچه کرامت دراین جهان کرده؟ جواب داد چنانکه می‌بینی باد را بفرمان من کرده! گفت ای پیغمبرخبرداری که این چه اشارت است؟ می‌گوید: آنچه را بتو ازاین مملکت دادند همچون باد است ازباد در دست داشتن چه حاصل!

۱۱۸ـ لاٰ تَتَّخِذُوا بِطٰانَةً مِنْ دُونِكُمْ. آیه. اقتضای این آیت آنست که هرچه درراه بنده آید که سر بفسادی زند، ازآن بایداحتراز نمود ودوری کرد وآن چهارچیز است: یکی دنیا، دیگری خلق، سوّمی نفس، چهارمی شیطان.

دنیاتوشه و زاد است وتومسافردرکشتی نشسته! اگر زیادت برگیری کشتی شکسته وغرق شود وتوهلاك شوی، خواهی که ازفتنهٔ دنیا رهائی یابی بدان و بخوان که: سبک باران رستند وگران باران خستند!

دوم خلق است که تا رانده ازدرگاه حق نبود گِرد خلق نگردد، چه هرکه باخلق آرام گرفت ازحق بازماند! دوستی حق و دوستی خلق در یک دل با هم جمع نشوند.

مهر خود و یار مهربانت نرسد — این خواه گر آنکه این وآنت نرسد

سوم نفس است که مایهٔ هرسودائی است واصل هرغوغائی، اگر توفیق رفیق بود و در جهاد بانفس اورا دست باشد، کارت چنان آید که رستگارشوی.

چهارم **شیطان** است که خداوند به او فرمود: برو باآنها درمال وفرزند شریک باش. امّا نه هردلی خانهٔ **شیطان** بود! دل باشد که حرم رحمان بود و **شیطان** نیارد که گِرد وی گردد که بسوزد!

یکی ازبزرگان عارفان به درخانه‌ای برمی‌گذشت، **شیطان** را دید که سر به درفرا می‌گیرد، گفت: اینجا چه می‌کنی؟ گفت: اینجامردی خفته ونامردی نمازمی‌گزارد، خواهم که درون روم واورا وسوسه کنم، لکن ازتیرغمزهٔ آن خفته نمی‌یارم که اندرروم!

۱۱۹ـ هٰا اَنْتُمْ اُولاٰءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلاٰ يُحِبُّونَكُمْ. آیه. مؤمنان که دلهای صافی و طبع کریم داشتند، شفقت و رحمت خود ازدیگران بـاز نگرفتند وایشانرا نیک خواستند ودل دراسلام ایشان بستند ونجات ایشان خواستند و رحمت خدا دریغ نداشتند، اماکافران که نه دردل صفا ونه درطبع وفادارند هرگزمؤمنانرا نیک نخواهند ودوست ندارند و به نیکی ایشان اندوهگین شوند و به بدی آنان شادگردند. آری هرکس آن کند که شایستهٔ اواست، مؤمن باید کریم باشد ومهربان، که سزای ایمان کَرَم است وجوان مردی! وکافر باید لئیم باشد و بد خواه که سزای کفر ناکسی است.

تفسیر لفظی

۱۲۳ـ وَلَقَدْنَصَرَكُمُ اللهُ بِبَدْرٍ وَاَنْتُمْ اَذِلَّةٌ فَاتَّقُوااللهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. بدرستی که خداوند شما را درجنگ بدریاری کرد درحالیکه شمادرچشم دشمن خوار وسست بودید! پس ازاندیشی نسبت به خدای وگله کردن از وی بپرهیزید تا ازسپاس گزاران باشید.

۱۲٤ـ اِذْتَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ اَلَنْ يَكْفِيَكُمْ اَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلاٰثَةِ آلاٰفٍ مِنَ الْمَلاٰئِكَةِ مُنْزَلِينَ. یاد داری آن گاه که می گفتی به مؤمنان آیا شما را بسنده نبود که خداوندشمارا به سه هزارملائکه فرو فرستادهٔ ازآسمان یاری داد؟

۱۲۵ـ بَلىٰ اِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَاْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هٰذٰا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاٰفٍ

مِنَ الْمَلائِکَةِ مُسَوِّمینَ . آری چنین کنم اگر شکیبائی و پرهیزکاری پیشه کنید و از بد دلی وگریختن از جلو دشمن دوری کنید وآنان ازخشمی که نسبت بشما دارند بسوی شما آیند و بتازند وخداوند شما را به پنج هزار از فرشتگان خود که همه به نشانهٔ جنگ آراسته‌اند یاری خواهد کرد .

۱۲٦ـ وَما جَعَلَهُ اللهُ اِلاّ بُشْری لَکُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُکُمْ بِهِ وَمَاالنَّصْرُ اِلاّ مِنْ عِنْدِاللهِ الْعَزیزِ الْحَکیمِ . وخداوند آن یاری را ننمود جز برای شادی شما و برای آنکه دلهای شما آرام گیرد ، ونیست یاری مگر ازجانب خدای توانای دانا .

۱۲۷ـ لِیَقْطَعَ طَرَفاً مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا اَوْیَکْبِتَهُمْ فَیَنْقَلِبُوا خائِبینَ . شمارا خداوند یاری کرد تاگوشه‌ای ازگروه کافران ببُرد یا آنانرا بهزیمت و یا بر روی افتادن برساند تا نومیدانه ازآنچه می‌خواستند برگردند .

۱۲۸ـ لَیْسَ لَکَ مِنَ الاَمْرِ شَیْءٌ اَوْیَتُوبَ عَلَیْهِمْ اَوْیُعَذِّبَهُمْ فَاِنَّهُمْ ظالِمُونَ . تورا در این کار چیزی نیست وخدا است که آنان را توبه دهد یا عذاب کند که اینان ستمکارانند .

۱۲۹ـ وَلِلّهِ ما فِی السَّمٰواتِ وَما فِی الاَرْضِ یَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَاللهُ غَفُورٌ رَحیمٌ . وخداوند راست آنچه درآسمانها و زمین است، می‌آمرزد هرکرا بخواهد وکیفردهد هرکرا که بخواهد و او است آمرزنده ومهربان .

۱۳۰ـ یا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوا لا تَاْکُلُوا الرِّبٰوا اَضْعافاً مُضاعَفَةً وَاتَّقُوااللهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ ای کسانیکه ایمان آوردند ، ربا نخورید تو در تو وازعذاب خدا بپرهیزید شاید رستگار شوید .

۱۳۱ـ وَاتَّقُوا النّارَ الَّتی اُعِدَّتْ لِلْکافِرینَ . وبپرهیزید ازآتشی که برای کافران آماده شده !

۱۳۲ـ وَاَطیعُوااللهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ . وخدا و رسول را فرمان بَرید تامگر برشما ببخشاید .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۲۳ـ وَلَقَدْ نَصَرَکُمُ اللهُ بِبَدْرٍ . آیه . این رقم ذلّت که خدای برایشان کشید از روی کمی عدّه ونظرعامّه است وگرنه ازآنجا که نظر خاص است وحقیقت کاراست ، کسی که خدایار و یاور اوست چون توان گفت که ذلیل وخواراست؟

پیرطریقت گفت : خدایا به شناخت تو زندگانیم ، به نصرت توشادانیم ، به کرامت تو نازانیم ، به عزّت تو عزیزانیم . خداوندا ، ماکه به تو زنده‌ایم هرگزکی میریم ؟ ما که به توشادمانیم کی اندوگین شویم ؟ ما که به تو نازانیم چون بی‌توبه سرآریم ؟ ماکه به توعزیزیم هرگز چون ذلیل شویم ؟

گویند : مردی **هارون رشید** را امر به معروف کرد ، **هارون** را خشم گرفت و اورا باشیر درنده دراندرون کرد ودر را استوار به بست ، شیر به فروتنی نزد آن مرد آمد و اورا رنجه نکرد ! پس ازآن اورا میان بستان خلیفه دیدند شادان وتماشاکنان ! درحالیکه دربِ اندرون همچنان استوار برگرفته بود ! **هارون** را ازحال وی آگاه کردند اورا بخواند وگفت: چه کسی تورا ازخانه بیرون آورد؟ گفت: آن کس که مرا به بستان فرود آورد؟ گفت آن که بود ؟ گفت همان کس که مرا ازخانه بیرون آورد ! **هارون** متنبه شد وگفت تااورا اعزاز واحترام کنند، آنگاه فرمان داد منادی درشهر نداکند و بگوید که : **هارون رشید** خواست مردی را خوار ورنجه کند ولی خداوند اورا عزیز گردانید و**هارون** نتوانست !

۱۲٤ـ اِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنینَ . آیه . یاری دادن خداوند بواسطهٔ فرشتگان ، ازباب اکرام مؤمنان است

و زیادتی نعمت برایشان که پنداشته بودند که یاری همین با عدد است! ولی آنانکه نور یقین در دل داشتند و دل ایشان با وعدهٔ خداوند آرامش داشت نظر خاص ایشان آن بود که نیست یاری جز از نزد خدا! والبته آنجا که نصرت خدائی بُوَد چه نیازی بیاری عددی باشد؟ چه بسا گروه اندك که برگروه بیشتر پیروز گردند، چه باك اگر لشکر اندك بود و عددکم و یاران ضعیف! ضعیفتر از لشکر مرغ وقوی‌تر از اصحاب فیل، بنگرید که چسان ازآن مرغان ضعیف بآن گروه قوّی چه رسید؟ واز پشهٔ کهتر وکمتر چه باشد که نمرود با آن همه قوّت وقدرت در برابر پشه‌ای درماند تا هلاك شد.

۱۲۹ـ وَلِلّٰهِ مٰافِي السَّمٰوٰاتِ وَمٰافِي الْاَرْضِ. آیه. بدان که آسمانها و زمین مرخداونداست وهمهٔ یاریها و پیروزیها و شکستها همه ازخدا است و نوازش وآزمایش هم از اوست وکارها همه به خواست او است و از این رو بود که به پیغمبر اکرم فرمود: ای محمّد: تورا ازکارچیزی نیست آن همه منم که خداوندم وکارهای خود گزارم، راه را خود نمایم، دلرا خود گشایم و به کس بازنگذارم که امر امر من است وحکم حکم من! واختیار اختیار من، آنرا که خواهم خوانم، وآنرا که نخواهم رانم.

۱۳۰ـ یٰا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَاْکُلُوا الرِّبٰوا. آیه. ربا بر بندگان حرام کرد یعنی چون یکی وام دادید دومستانید وآنکه خداوند ازتو وام خواست یکی به ده خواست! واین اشارت به کرم خداوند است و سزاوار الاهیت.

۱۳۱ـ وَاتَّقُوا النّٰارَ. آیه. وَاَطِیعُوا. آیه. اول خطاب با عارفان و دوستداران است وآخر خطاب به عاصیان وگناه‌کاران! باعارفان گوید درمن نگرید و باهیبت و رهبت باشید وگناه کاران‌را گوید ازآتش کیفرما براندیشید و بهراسید، این منزلت عوام مسلمانان و آن مرتبت خواص مؤمنان است، و رونده تا این منزل عوام نه پیماید به سرمنزل خواص نرسد.

تفسیر لفظی

۱۳۳ـ وَسٰارِعُوا اِلیٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمٰوٰاتُ وَالْاَرْضُ اُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ.
وبشتابید به آمرزش ازسوی خداوند شما و بهشتی که فراخی آن باندازهٔ آسمانها وزمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است.

۱۳۴ـ اَلَّذِینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرّٰاءِ وَالضَّرّٰاءِ وَالْکٰاظِمِینَ الْغَیْظَ وَالْعٰافِینَ عَنِ النّٰاسِ وَاللّٰهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ. آن کسانیکه انفاق می‌کنند درشادیها وکامیابیها ودرگزندها و ناکامیها وفرو برندگان خشم و بازگیرندگان کین و درگذرندگان ازمردم و بخشندگان (آنها پرهیزکارانند).

۱۳۵ـ وَالَّذِینَ اِذٰا فَعَلُوا فٰاحِشَةً اَوْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللّٰهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ
وآن کسانیکه چون زشتی کنند یا برخویشتن ستم روا دارند، خدارا یادکنند و برای گناهان خویش آمرزش خواهند وَمَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اللّٰهُ وَلَمْ یُصِرُّوا عَلیٰ مٰا فَعَلُوا وَهُمْ یَعْلَمُونَ (چه، آن کیست جزخداوند که گناهان را می‌آمرزد؟) و (می آمرزد) آن کسانیکه برآنچه ازگناه کردند اصرار و ابرام ندارند و می‌دانند که خدا می‌داند!

۱۳۶ـ اُولٰئِکَ جَزٰاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنّٰاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰارُ خٰالِدِینَ فِیهٰا وَنِعْمَ اَجْرُ الْعٰامِلِینَ. ایشانند که پاداش آمرزش ازخدایشان دارند و بهشتهائی که جویهای آب اززیر درختان آن روان است درآنجا جاویدانند و چه نیکٔ است مزد کارکنان وکارگران!

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۳۳ـ وَسَارِعُوا اِلیٰ مَغْفِرَةٍ. آیه. خداوند بزرگوار، جلیل جبّار، کریم غفّار، کردگار نـامدار، حکیم راست دان، علیم پاك دان، مهربان کاردان، بندگان را به خطاب کرامت باهزاران لطافت می‌نوازد و راهشان را بسوی خود می‌کشاند وی گوید: بشتابید بندگان من، پیشی جوئید دوستان من، نیز گوید: بندهٔ من هرچه بنداست ازراه بردار و باکس پیوند مدار، باشد که روزی سر ببالین اُمن نهی واز اندوه فرقت بازرهی! آری، جلیل کاری وعزیزحالی‌است در سبك باران پیوستن ولیکن بس طُرفه کاری است گنجشك را با باز پریدن و پیاده با سوار دویدن!

باطن تو کی کند با مرکب شاهان سفر تانگردد رای تو برمرکب همّت سوار

ای مسکین که همراهی سابقان جوئی وصحبت مردان خواهی! درحالیکه چشمت پرازنام وننگ وراهت پر از فخر وعار است.

پای بردنیا نه و بردوزچشم ازنام وننگ دست درعقبی زن و بربند راه فخر وعار!
گرچه بو دردات باید تاج داری روزحشر باش چون منصور حلاج انتظار تاج‌دار!

لطیفه: دوندگان وشتابندگان درراه خدا مختلفند، یکی به قَدَم رفت ویکی به نَدَم وسومی به هِمَم!ـ عابد به قدم رفت و به ثواب رسید، عاصی به ندم رفت و به رحمت رسید، عارف به هِمَم رفت و به قربت رسید!

در آیه پیش فرمود: ازآتش بپرهیزید یعنی گناه مکنید تاشمارا ازآتش برهانم و بیامرزم وتنها باین اکتفا مکنید که با طاعت به بهشت رسید که نه هرکه ازآتش رست به بهشت رسید ونه هرکه به بهشت رسید به فردوس اعلا رسید.

۱۳۴ـ اَلَّذِینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ. آیه. مردم درمقـام انفاق سه گروهند: یکی آنکه هیچ نفقت نکند نه درکامکاری و نه در ناکامی، نه در فراخی نعمت و در روز قحط وشدت، چنین‌کس را مطلقاً لئیم گویند، دوم کسی‌که در فراخی نعمت نفقت کند نه در تنگی وعسرت و بیشتر خلق خدا ازجهانیـان و دنیاداران براین مقامند که در دنیـا دست و دل باز ندارند وهمواره بربیم فقر و نداری باشند، سوم آنان که در هرحال انفاق کنند چه در حال یُسر وچه درحال عُسر! اما این گونه مردم هم بر دوحال باشند یامردی مُتَهَوِّر و بی باك که ندانند ازکجا گیرند و بکجادهند واز عاقبت نیندیشند؟ اینان برادران شیطانند که اسراف کار و تبذیر حالند.

حالت دیگر آنکه مردی باشند متوکّل به خدا و مطمئن به روزی گاری او، این چنین کسان اعتماد به خزانهٔ خداوند دارند و دل با حق راست دارند، هرچه دارند خرج کنند وهیچ باز نگیرند وازجای خویش به شرط شریعت به دست آورند و ازجای خود بروفق شریعت خرج کنند، اینان را خداوند ازآن آیت می‌ستاید و انفاق آنان را می‌پسندد.

...وَالْکَاظِمِینَ الْغَیْظَ. آیه. اینکه برصفت مؤمنان این صفت را افزود، ازآن راه بود که آنان خشم خویش برکسی نرانند وهمهٔ گناهان بسوی خویش نهند! بلکه رنجها را تحمّل کنند و با شکیبائی و بردباری آنها را پیش باز کنند.

...وَالْعَافِینَ عَنِ النَّاسِ. آیه. نیز افزود که مؤمنان بایدازگناه مؤمنان درگذرند ومحو کنند و به آنهم اکتفا نکنند بلکه آنانرا بنوازند و از فضل مال خویش ایشانرا عطا دهند که این صفت نیکوکاران است وآنـانند که خداوند دوستشان دارد.

...وَاللّٰهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ. آیه. احسان درمعاملهٔ حق این است که اورا پرستش کنی چنانکه اورا می‌بینی واحسان درمعاملت باخلق آنست که اگر کس با تو بد بود تو با وی نیك باشی وآن کس که تورا نشاید تو اورا بشائی.

۱۳۵ـ وَالَّذِينَ اِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً. آیه. دراین آیت لطیفه‌ای نغز است که خداوند خواست تفاوت میان امّت موسی وامّت محمّد را روشن کند چون به موسی وحی فرستاد که ستم‌کارانرا بگو یاد من نکنند که من آنها را به لعنت یاد خواهم کرد ولی ستم‌کاران این امّت راگفت مرا یاد کنند و ذکر مرا فرو مگذارند که من آنانرا رحمت می‌فرستم و می‌آمرزم! و به زبان حال گویند:

ما را همه مقصود به بخشایش حق بود   المنهٔ لِلّٰه که به مقصود رسیدیم

تفسیر لفظی

۱۳۷ـ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْاَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ پیش از شما سنّت ها و نهادهای روزگار گذشت و شما بروید در زمین بررسی کنید و بنگرید که سرانجام آنان که پیغامها ونشانیها را دروغ می‌شمردند چگونه است!

۱۳۸ـ هٰذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ. این‌داستان‌ها بیانی است برای مردم و رهنمون است و پند است برای پرهیزکاران.

۱۳۹ـ وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَاَنْتُمُ الْاَعْلَوْنَ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. سُست نگیرید (درجنگ اُحُد) واندوهگین مباشید وشما برتری دارید وآخر پیروز خواهید شد اگردارای ایمان هستید!

۱۴۰ـ اِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْاَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ. اگر بشما امروز خستگی و زحمتی رسید به آن گروه هم مثل شما خستگی و زحمتی رسید و این روزگار است که میان مردمان به گردش می‌آوریم وآنرا می‌گردانیم ازحالی بحالی. و برای آنکه خداوند (به علم ظاهر) بداند چه کسانی ایمان آورده‌اند و تا ازشما گروهی راگواه بر ایمان آنان گیرد وخداوند کافران وستم‌کاران را دوست ندارد.

۱۴۱ـ وَلِيُمَحِّصَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ. و تا پاك کند وبشُوید مؤمنان را آنچه به ایشان رسیده و تا تباه و ناچیز کند کافران را.

۱۴۲ـ اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ پنداشتیدکه در بهشت میشوید وهنوزخداوند کسانیرا که باجان ومال مجاهدت کردند نمی‌داند؟ وشکیبایان‌شمارا نمی‌شناسد!

۱۴۳ـ وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَاَيْتُمُوهُ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُونَ. وشما آرزوی مرگ می‌کردید پیش ازآنکه به بینید و دیدید در جنگ اُحُد پس آنچه را می‌خواستید درآنجا دیدید و بچشم خود فرا رسیدن آنرا می‌نگرید!

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۳۷ـ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ. آیه. می‌گوید: درنگرید بندگان من وعبرت گیرید رهی‌گان من، پند پذیرید دوستان من، تا ببینید لطف من با دوستان وقهرمن با دشمنان، که آن لطف اثرفضل ما است، واین قهر نشان عدل ما، گرفضل کنیم سزا است ورعدل کنیم روا است، که خداوندی و پادشاهی حقیقی ما را است.

اثرفضل ما بود که آدم صفی را برکشیدیم و بنواختیم و بی‌سابقهٔ طاعت باوی کرامتها کردیم وعلم دادیم ومسجود فرشتگان کردیم وآن زلّت که ازوی برفت از او درگذشتیم وعذر بنهادیم . ونشان عدل ما بود که ابلیس نومید را از درگاه براندیم و به آن سرفرازی که کرد وکبری که آورد ، عبادت چندین هزار ساله اورا بباد دادیم و رقم کفر براو کشیدیم .

همچنین اثرفضل ما بود که نوح را از دست دشمن و زخم آنان برهاندیم و از بهروی کشتی ساختیم واز عذاب توفان ایمن کردیم ! ونشان عدل ما بود که قوم نوح را یکبارگی به آب بکُشتیم و بسیط زمین را از پلیدیِ کفر بشستیم ، اثرفضل ما بود که ابراهیم را به دوستی گرفتیم و پدر پیامبران وملتها قرار دادیم وآتش را بر وی گلستان کردیم ! واز عدل ما بود که نمرود طاغی را از خود براندیم و چون خواست که قربان کند دست ردّ به سینه‌اش زدیم ونپذیرفتیم وهم چنین موسی را به فضل خود هم سخن خود کردیم و هم راز خویش نمودیم و فرعون را به عدل خود تخت وتاج در ربودیم و اورا بـا جمله قبطیان به آب بکُشتیم .

نیز از فضل ما بود که فرزند یتیم وصدر دولت بوطالب را مقام محمود دادیم وعرش عظیم را منزلگـاه او کردیم ولقاء ورضاء وشفاعت امّت را تحفهٔ او ساختیم و از عدل ما بود که ابوجهل و جمله صنادید قریش را به اسفل سافلین فرو بردیم ! ونقاب عزّت از چهرهٔ اسلام فروگشودیم و بسیط زمین را بهجمال شرع نبوی و رسالت محمّدی بیاراستیم وَجٰاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبٰاطِلُ گفتیم .

جز به دست و دل محمّد نیست	حلّ و عقد خزینهٔ اسرار
در طریق رسول دست آویز	بر بساط خدای پای افشار

۱۳۸- هٰذٰا بَیٰانٌ لِلنّٰاسِ . آیه . خداوند می گوید: آنچه کردیم از کرامت وَجود است وآنچه نمودیم از نواخت وسیاست، همه را باین سبب کردیم تامردمان بدان عبرت گیرند ودانایان پند پذیرند و زیرکان دریابند وهوشیاران درهوشیاری بیفزایند وغافلان از غفلت باز گردند، گهی درقهرخدا نگرند گهی درلطف اونگرند فضل وعدل اورا اندیشه کنند نواخت پیمبران وکرامت بدوستان رایاد کنند وچون گُل پر بار بشکُفند واز هلاك متمرّدان وخسران طاغیان براندیشند وچون نمك درآب بگدازند ! !

۱۳۹- وَلاٰ تَهِنُوا وَلاٰ تَحْزَنُوا . آیه . می گوید : هیچ اندوه مدارید وهیچ غم مخورید وخود را خوار وحقیر مشمارید که برتری ومهتری شما را سـزد که عهد من دارید وبیاد من نازید !

پیر طریقت درمناجات گفت : الاهی چه غم دارد اوکه تورا دارد ، کرا شاید اوکه تورا نشاید؟ آزاد آن نَفَس که بیاد تو یازان ، وآباد آن دل که به مهر تو نازان ، وشاد آن کس که با تو در پیمان است .

تفسیر لفظی

۱٤٤- وَمٰا مُحَمَّدٌ اِلاّٰ رَسُولٌ قَدْخَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ اَفَاِنْ مٰاتَ اَوْقُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلٰی اَعْقٰابِکُمْ . نیست محمّد مگرفرستاده‌ای ازمردمان که پیش از او فرستادگان فراوان گذشتند ! آیا اگراو بمیرد یا کشته شود ، شما به پس باز برمی گردید؟ وَمَنْ یَنْقَلِبْ عَلٰی عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللّٰهَ شَیْئاً وَسَیَجْزِی اللّٰهُ الشّٰاکِرِینَ وهرکس به ردّ وعقب خویش باز گردد، به هیچ چیز خدای رانگزاید وزیانی نرساند وخداوندسپاس گزاران رامُزدخواهدداد.

۱٤٥- وَمٰا کٰانَ لِنَفْسٍ اَنْ تَمُوتَ اِلاّٰبِاِذْنِ اللّٰهِ کِتٰاباً مُؤَجَّلاً.. ونبوده ونیست هیچ نفس راکه

بمیرد جز به خواست خدا و بادانش او، چون مرگ نوشته‌ای است نام زد شده درمدت معیّن ، وَمَنْ یُرِدْ ثَوابَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها وَمَنْ یُرِدْ ثَوابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْها وَسَنَجْزِی الشّاکِرینَ. هرکه ثواب ونعمت این جهانی خواهد به او میدهیم و هرکس ثواب ومزد آن جهانی خواهد او را از آن خواهیم داد . آری ، سپاس‌گزاران را ثواب ومزد دهیم .

۱۴۶ـ وَکَأَیِّنْ مِنْ نَبِیٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثیرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فی سَبیلِ اللهِ وَما ضَعُفُوا وَمَا اسْتَکانُوا وَاللهُ یُحِبُّ الصّابِرینَ. چه‌بسا پیغمبرانی که باسپاهیان فراوان دشمن جنگ کردند. وآنان بواسطهٔ آنچه درراه‌خدا به آنها رسید سُست ایمان وبددل نشدند واز دست فرونیفتادند وخداوند شکیبایان رادوست دارد.

۱۴۷ـ وَما کانَ قَوْلَهُمْ إِلّا أَنْ قالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَإِسْرافَنا فی أَمْرِنا وَثَبِّتْ أَقْدامَنا وَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْکافِرینَ . نبود سخن ایشان جز آنکه‌گفتند : خدایا ،گناهان ما وگزاف کاری ما را درکارها بیامرز وگامهای مارا در راه خویش برجای بدار و مارا بر کافران یاری ده .

۱۴۸ـ فَآتاهُمُ اللهُ ثَوابَ الدُّنْیا وَحُسْنَ ثَوابِ الْآخِرَةِ وَاللهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ . پس خداوند ثواب این جهان ونیکوئی ثواب آن جهان را به آنان داد وخدا دوستدار نیکوکاران است .

۱۴۹ـ یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنْ تُطیعُوا الَّذینَ کَفَرُوا یَرُدُّوکُمْ عَلىٰ أَعْقابِکُمْ فَتَنْقَلِبُوا خاسِرینَ . ای گروندگان، اگر کافران را فرمان برید آنها شما را به پس بازمی‌گردانند تا برگردید و زیان کار باشید .

۱۵۰ـ بَلِ اللهُ مَوْلاکُمْ وَهُوَ خَیْرُ النّاصِرینَ . بلکه خداوند یار و یاور شما و او بهترین یاری‌کننده‌است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۴۴ـ وَما مُحَمَّدٌ إِلّا رَسُولٌ . آیه . هرچند **محمّد** ستوده و برگزیدهٔ خداوند ازمیان مردمان و نواختهٔ خدای جهانیان است ، قطب جهان و چراغ زمین وآسمان است ، مقتدای خلق ومهتر کائنات‌است وخاتم پیمبران، بااین همه مزایا، بَشَراست ومرگ براوروا وفنا دروی روان، چنانکه پیش‌ازاو پیمبرانی دراین‌جهان‌بودند وهمه رفتند ، نه خدارا زیانی رسید و نه حق ازهمه بازماند .

این‌خطاب‌اشارت‌است به‌اهل‌تحقیق که‌کمال‌عزّت ما ازبود ونبود بی نیاز است وازبسیاری بودپیوندی درنیاید ویگانگی ویکتائی ما را موجدی می‌نباید ،کبریاء ما عزّت ما را شناسد وعزّت ما احدیّت ما را داند .

... أَفَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ .آیه . این‌آیت دلیل به شرف **محمّد مصطفی** است‌که چون ازاین‌سرای‌بیرون رفت و اهل تفرقت دراضطراب افتادند ودیده‌شان درحجاب شد . لاجرم یکی‌ازصحابه تیغ برکشید وگفت : هرکه گوید **مصطفی** بمرد سرش برگیرم ! یکی دیگرازصحابه فریاد برآورد که هرکس‌**محمّد** را می‌پرستید ، آگاه شود که **محمّد** مرد، وهرکس خدای را می‌پرستد ، بداند که خداوند زندهٔ همیشگی‌است ، خدائی‌که همه اوست ، بودِ خلقان به داشت اواست و نابودِ ایشان به حکم‌او ، بقاءِ عالمیان به ارادهٔ او ، وفناءِ آدمیان به مشیّت اواست ، باقی همیشگی وزندهٔ پایندگی اواست، زندگیها آنست که او ساخت ، مرگها آنست که وی نهاد ، روزیها آنست که او داد ، نه افزود و نه کاست ، این‌است سخن حقیقت وراست ! یکی را دنیا داد ، یکی را عقبی داد ، ویکی را مولی داد وهریک را مراد خود بداد . دنیا دار راگفت: هرکه ثواب دنیا خواهد به او میدهیم، عقبی خواه راگفت: هرکسی‌ثواب‌عقبی را خواهد به او می‌دهیم، بازمولی‌جویان را از هردو جداکرد و ایشانرا شاکران خواند وگفت : ما جزای ایشان را خواهیم دادکه جزای ایشان در اراده‌شان نیست

چه آنان را اراده‌ای نیست بلکه ارادهٔ ایشان فدای ارادهٔ حق است، چنانکه خداوند به موسی وحی فرستاد که اگر خواهی به مراد رسی، مراد خود را فدای مراد ازلی ما کن.

گویند: جنید، وقتی در مناجات از حق درخواستی کرد، در سِرِّ سِرّ ندا آمد: ای جنید آیا میان من و تو در می‌آئی؟ من خود دانم که تورا چه سازد و چه بکار آید؟ آنچه فرستم بپذیر و آنچه فرمایم بکن، پس چون بنده را خواستی و خواهشی نبُود، خداوند وِرا به از آن دهد که او خواهد.

۱۴۸- فَآتَیٰهُمُ اللهُ ثَوابَ الدُّنْیٰا. آیه. در ثواب دنیا (حُسن) نگفت ولی در ثواب آخرت (حُسن ثواب) فرمود، از بهر آنکه ثواب آخرت پاینده‌است و ثواب دنیا گذرنده، آن بودنی‌است بردوام و بی‌آفت و بی‌فتنت و این بریدنی است بزودی هم با آفت و هم با محنت!

.... وَاللهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ. این محسنان همان شاکرانند که در آیت آمد و جزائی که در آنجا اشارت کرد محبّت است که اینجا بیان فرمود و احسان صفت مراقبان و حال واجدان و مقام راضیان و نشان دوستان است. دوستی خدای شعارشان و یاد خدا آثارشان و مهر خدا ایشانرا نثار است، نثاری که گوئی روی جان نگار است و درخت شادی از وی بباراست و جانرا خوش بهاراست.

آلا ای خوش نسیم نو بهاری تو بوی زلف آن بت‌روی داری

تفسیر لفظی

۱۵۱- سَنُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ بِمٰا اَشْرَکُوا بِاللهِ مٰا لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطٰاناً وَ مَاْوٰیهُمُ النّٰارُ وَبِئْسَ مَثْوَی الظّٰالِمِینَ. آری ما در دلهای کافران بیم و ترس می‌افکنیم، به سبب آنکه برای خداوند شریک گرفتند، چیزی که از آسمان برای آن دلیل و حجتی نفرستاده است والبته بازگشت گاه این چنین کسان آتش است و ستم‌کاران را بد جای گاهی است.

۱۵۲- وَلَقَدْ صَدَقَکُمُ اللهُ وَعْدَهُ اِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِاِذْنِهِ حَتّیٰ اِذٰا فَشِلْتُمْ وَتَنٰازَعْتُمْ فِی الْاَمْرِ وَعَصَیْتُمْ مِنْ بَعْدِ مٰا اَرٰیکُمْ مٰا تُحِبُّونَ. خداوند وعدهٔ خود را با شما راست کرد آن وقتی که به اذن و اجازهٔ خداوند، شما در پی دشمنان می‌گشتید و آنهارا می‌کُشتید تا آنکه بد دل شدید و ترسیدید و باهم در این کار بنای مخالفت نهادید و نسبت به رسول خدا نافرمانی کردید وسرکشیدید، پس از آنکه آنچه را دوست می‌داشتید (از پیروزی و غنائم) بشما (در جنگ اُحُد) نموده بود! مِنْکُمْ مَنْ یُرِیدُ الدُّنْیٰا وَمِنْکُمْ مَنْ یُرِیدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَکُمْ عَنْهُمْ لِیَبْتَلِیَکُمْ وَلَقَدْ عَفٰا عَنْکُمْ وَاللهُ ذُو فَضْلٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ. بعضی از شما این جهان را خواستاراست و بعضی دیگر آن جهان‌را می‌خواهد و خداوند شمارا از کافران برگردانید تا شماهارا در آن محنت که افتادید و از آنچه کردید (خالی کردن سنگر برای غنیمت) بیازماید و خدا با مؤمنان صاحب فضل و گذشت است.

۱۵۳- اِذْ تُصْعِدُونَ وَلٰا تَلْوُونَ عَلیٰ اَحَدٍ وَالرَّسُولُ یَدْعُوکُمْ فِی اُخْرٰیکُمْ فَاَثٰابَکُمْ غَمّاً بِغَمٍّ لِکَیْلٰا تَحْزَنُوا عَلیٰ مٰا فٰاتَکُمْ وَلٰا مٰا اَصٰابَکُمْ وَاللهُ خَبِیرٌ بِمٰا تَعْمَلُونَ. آن وقتی که بالا می‌رفتید ونگاه به کسی نمی‌کردید و پیغمبر در پی شما شمارا می‌خواند (که بازگردید بجای خود)! پس پاداش این نافرمانی را که کردید و دنبال غنیمت رفتید غمی در غمی پیوسته بود که خداوند بشما داد، تامگر باز اندوهگین نشوید از آنچه از مال دنیا به شما

نرسید واز آن رنجها که بشما رسید! که خداوند از آنچه شما می‌کنید آگاه است.

۱۵۴ - ثُمَّ اَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ اَمَنَةً نُعاساً يَغْشىٰ طائِفَةً مِنْكُمْ وَ طائِفَةٌ قَدْ اَهَمَّتْهُمْ اَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجاهِلِيَّةِ پس از آن غم واندوه، خداوند برای شما ایمنی از دشمن فراهم ساخت وخواب و آرامشی که گروهی ازشما را در ربود وگروه دیگر که گمان بد به خدا می‌بردند، گمان ناسزا وگمان کافردار! يَقُولُونَ هَلْ لَنا مِنَ الاَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ اِنَّ الاَمْرَ كُلَّهُ لِلّهِ يُخْفُونَ فِي اَنْفُسِهِمْ ما لا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كانَ لَنا مِنَ الاَمْرِ شَيْءٌ ما قُتِلْنا هٰهُنا (درخویشتن می‌اندیشیدند) و باخود می‌گفتند آیا ما را درکارها اختیاری هست؟ بگو ای پیغمبر، همه کارها خدا راست وآنان دردلهای خود چیزی را پنهان می‌داشتند آن چنان چیزی که برای تو آشکار نمی‌ساختند! ومی‌گفتند: اگرمارا ازکار چیزی بودی وما دخالتی داشتیم درآنجا خود را به کشتن نمی‌دادیم. قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ اِلىٰ مَضاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللهُ ما فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ ما فِي قُلُوبِكُمْ وَاللهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ. بایشان بگو اگر درخانه‌های خود بودید، آنانکه مرگ برایشان نوشته شده ازخانه‌ها وخوابگاه‌ها بیرون می‌آمدند تا خداوند آنچه در دل آنهاست بیازماید و تا دلها را ازشبهت پاك کند، وخداوند به آنچه دردلهای شماست آگاه است.

۱۵۵ - اِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ اِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطانُ بِبَعْضِ ما كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللهُ عَنْهُمْ اِنَّ اللهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ. کسانیکه روز اُحُد که دوگروه بهم گردآمدند، فرار کردند و هزیمت نمودند و شانه از زیر بار جنگ خالی کرده و تن به ننگ دادند، از آن سبب بود که شیطان آنـان را گمراه کرده و از جای برده بود بواسطهٔ بعضی کارها که از پیش کرده بودند وخداوند اینهارا بخشید چون خدا آمرزگار و بردباراست.

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۵۱ - سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ. آیه. خداوند جلیل جبّار، کردگار نامدار، بنده‌نوازی که ازکارهای آنان آگاه وآنانرا پشت و پناه، خود دارنده وخود سازنده، خود پادشاه وهمه جهان او را سپاه، سپاهش نه چون سپاه خلقان که اسب وسلاح باید وآلت و زینت شاید، فریب وحیلت باید! سپاه حق بی‌نیاز ازهمهٔ آنها، کمر بسته بردرگاه عزّت، تاخودچه آید ازفرمان وحکمت، سپاه اواینك پشه‌ای است که ازاوضعیفتر نه، برنمرود که ازاوقوی‌ترند! ولشکر ابابیل، براصحاب فیل! اینها هستند سپاه بی‌حیلت وفریب خداوند. سپاه دیگرخداوند، رعب است که دردل دشمن اندازد چنانکه درجنگ بَدر و اُحُد انداخت!

داستان ابوجهل ومحمّد وجوان ثقفی: یکی دیگراز آثار رعب وهیبت بردل کافران، وفزع دردل بیگانگان داستان **ابوجهل** است که پس از بعثت **محمّد**، جوانی ازقبیلهٔ **بنی ثقیف** آواز ظهور پیغمبری بنام **محمّد** شنید، با ده شتر برخاست وروانهٔ **مکّه** شد، درآنجا گروهی از بزرگان قریش را دید پرسید **محمّد** کجااست؟ **ابوجهل** گفت: جوان این چه سخن است که میگوئی **محمّد** کیست؟ وکه باشد؟ جوان گفت شبی نشسته بودم ناگاه ازهوا ندائی شنیدم بدین صفت! **ابوجهل** گفت این آواز **شیطان** بوده که تورا افسون کرده، جوان گفت: روی آن کس را به من بنمائید تا ببینم! گفت تورا روی دیدن بکار نیست که او مردی جادوگراست وتورا فریب دهد! جوان گفت: مگرشما را با او خشونتی است که دیگر کس ازشمانیزهمین را گفت؟ **ابولهب** عم **محمّد**م همان گفت، جوان سراسیمه وحیران گفت: آه نمی‌دانم پس شتران من را

که خواهد خرید؟ **ابوجهل** گفت: من خریدارم به دویست و ده دینار و ده دینار علاوه برای آنست که نزد **محمّد** نروی وگوش به سخنان اوندهی! جوان ثقفی را شُبهتی وتُهمتی در دل افتاد، شتران را بگذاشت وسوی **کعبه** رفت **محمّد مصطفی** را دید در رکوع نماز است چون نور روی او را دید گفت: این چهره به ساحر نمی ماند واین مردی راست گو بنظر میرسد! و**محمّد** هم چنان در نماز بود ـ جوان **ثقفی** در پی شتران خویش بازگشت و**ابوجهل** را گفت: ای **اباالحکم** یابهای شتران ده یاآنان را ردّ کن، **ابوجهل** گفت هیهات، مالی از تونزد من نیست **ثقفی** گفت: بخدا سوگندتو در بارهٔ **محمّد** دروغ گفتی او نه ساحر است نه دروغگو **ابوجهل** گفت: قسم به **لات وعُزّیٰ** که هیچ چیز بتو نخواهم داد! **ثقفی** گریان ودلتنگ براه نمائی کسی نزد **محمّد** رفت وازهیبت او لرزه براندامش افتاد! پیغمبر گفت: ای جوان نترس من پیغمبر رحمتم وآن صدا که از آسمان شنیدی جبرئیل بود که بمردم نداداد وگفت: ای مردم چه نشسته اید که پیغمبری ازمیان شماظهور کرده؟ ثقفی را آرامشی روی داد واوشهادت ادا کرد واسلام آورد، آنگاه **محمّد** بااو به در سرای **ابوجهل** رفتند ومحمّد سه بار اوراخواندوجواب نمی داد بارسوم ازغرفه پائین آمد وگفت **لبّیک یامحمّد** درحالیکه روی او بگشته وعقل او زایل شده وزبان سُست گشته وبهمه اندام لرزه افتاده! **محمّد** گفت: حق این مرد را به تمامی بگذار، ابوجهل اطاعت کرد وتمام بهارا به زر داد وگفت **یامحمّد** هیچ حاجت دیگرداری؟ حضرت فرمود: بلی که بگوئی لا اِلـهَ اِلّا الله. **ابوجهل** گفت: حاضرم تمام مال وفرزندانم دراختیار شما بگذارم ولی طاقت گفتن این کلمه را ندارم. **ولیدبن مغیره** عموی ابوجهل نزد او رفت و پرسید تورا چه شد وچه هیبت از**محمّد** در دل تو افتاد که چنین رفتار کردی؟ گفت: عموی من، سخن مرا گوش کن اگر درست است مرا معذوردار! وقتی **محمّد** رو به سرای من آمد و مرا **ابوجهل** خواند سنگی بزرگ برداشتم که به فرقش کوبم وخلق را از وی بـاز رهانم چون این همّت کردم دست من باسنگ در گردنم بماند وخشک شد! گفتم اگر آنچه **محمّد** می گوید راست است دستم گشاده شود که ناگهان دستم گشاده وسنگ از دستم بیفتاد، سه مرتبه این عزم را تکرار کردم هرسه بار همان حال تکرار شد! بار سوم که مرا بوجهل خواند ومن سنگ را برگرفتم ناگهان صورت شیری خشم آلود درنظرم مجسّم شد که نیشها بهم زد ومرا فریاد کرد که **محمّد** را اطاعت کن! این بود که من اطاعت کردم! وشنوندگان وحاضران سخن اورا پذیرفتند!!

۱۵۲ـ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيا. آیه. ارزش هرکسی ارادهٔ اواست وخواست هرکسی رهبر اوست، یکی دنیا خواست یکی عقبیٰ ویکی مولیٰ، خواست دنیا همه فریب است وغرور، خواست عقبیٰ همه شغل است وکارِ مزدور، وخواست مولیٰ همه سوراست وسرور. اگرطالب دنیا خستهٔ پندار وغرور است، واگر طالب عقبیٰ در بند حور وقصور است، طالب مولیٰ در بحر فردانیّت غرقهٔ نور است.

ذوالنون مصری گفت: خداوندا، اگر ازدنیا مرانصیبی است به بیگانگان دادم واگر درآخرت مرا ذخیره ایست به مؤمنان دادم. در دنیا مرا یادِ تو بس، و در عقبیٰ مرا دیدارِ تو بس! دنیا وعقبیٰ دومتاعند بهائی، و دیدار تو نقدی است عطائی.

پیرطریقت گفت: قومی بینیم به این جهان ازاو مشغول، قومی به آن جهان ازاو مشغول، قومی از هردوجهان به وی مشغول! گوش فرا داشته تا نسیم سعادت ازجانب قربت کی دمد؟ وآفتاب وصلت از برج عنایت کی تابد؟ به زبان بی خودی و بحکم آرزومندی می‌زارند و می گویند: کریما، مشتاق تو بی تو زندگانی چون گذارد؟ وآرزومندِ به تو ازدست دوستی تو یک کنار خون دارد! و بزبان حال گوید:

بی تو ای آرام جانم زندگانی چون کنم؟ چون نباشی در کنارم شادمانی چون کنم؟

تفسیر لفظی

۱۵۶ - یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَکُونُوا کَالَّذِینَ کَفَرُوا وَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ اِذَا ضَرَبُوا فِی الْأَرْضِ اَوْ کَانُوا غُزًّی لَوْ کَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا . ای‌کسانیکه ایمان آوردید مانند کافران مباشید که به برادرانشان که به سفر میرفتند(درسفر تجارت می‌مُردند و یا به جنگ میرفتند وتشنه می‌شدند) می گفتند: اگر آنها نزد ما بودندی درسفر نمردندی و در جنگ کشته نشدندی ! لِیَجْعَلَ اللهُ ذٰلِکَ حَسْرَةً فِی قُلُوبِهِمْ وَاللهُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَاللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ . این‌گونه گمان بردند تا خداوندآن سفر و یاجنگ را حسرت و بغی دردل کسان آن مردگان یاکشتگان بگذارد ، چون خداوند است که زنده می‌کند و می‌میراند و به آنچه شما می‌کنید بینا است .

۱۵۷ - وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِی سَبِیلِ اللهِ اَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللهِ وَرَحْمَةٌ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ . اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید آمرزشی و رحمتی که ازخداوند بشما رسد بهتر است ازآنچه آنان گرد کنند !

۱۵۸ - وَلَئِنْ مُتُّمْ اَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَی اللهِ تُحْشَرُونَ . اگر بمیرید یا کشته شوید بسوی خدا حشرخواهید داشت . و شما را با خدای می‌انگیزانند .

۱۵۹ - فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ اِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِینَ . پس به سبب رحمت وبخشایش ازسوی خداوند ، چنان نرم خوئی باآنها داشتی که اگردرشت‌خو وستیزدل بودی ازگرد تو پراکنده شدندی (وحلقهٔ صحبت شکسته شدی) پس آنانرا ببخش وازایشان فراگذار و به ایشان آمرزش خواه ودرکاری‌که پیش‌آید باآنها بازگو ومشورت کن وهروقت عزم کردی و به آهنگ کار برخاستی‌کار را بخدا واگذار و پشت گرمی به وی داشته باش‌که خداوند، کار به وی سپارندگان و پشت به او بازکنندگانرا دوست دارد . یکی ازصحابهٔ رسول خداگوید : ما در جنگ بدر بایکدگرمشورت کردیم پیروزشدیم ودرجنگ احد مشورت‌نکردیم مغلوب گشتیم !

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۵۶ - یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا . آیه . این‌آیت هم نواخت است هم‌سیاست ، هم‌کرامت هم‌اهانت ، مؤمنان را کرامت است وکافران را اهانت ، دوستانرا نوازش‌است و دشمنانرا سیاست ، می‌گوید : ای شماکه ایمان دارید وفرمان ما را گردن نهادید و دوستی ما را به دل وجان خواستید ، مانندکافران مباشید وخوی ایشان نگیرید وراه‌آنان نروید ، ایشان بیگانگانند وشما آشنایان ، ایشان راندگانند وشما خواندگان ، ایشان حزب شیطانند وشیطان را مهمان ، و سرانجام حزب شیطان خسران‌است، شیطان‌ایشانرا می‌خواندکه به‌آتش‌کشد و بکام خود کند وشما مؤمنان، حزب خدائید وخدا را مهمان وسرانجام درفردوس جاویدان . خداوند شمارا به دعوت می‌خواند تا به مغفرت و رحمت بنوازد وشمارا این‌دو، به از هرچه در دوجهان‌است . واین بس‌عجب نیست که مؤمنان را به فضل‌خود بمغفرت خود رساند ، بلکه بس‌عجب آنست که دوستان را به لطف خود به حضرت احدیّت خود بَرَد ! این است که فرمود : اگرمُردید یاکشته شدید بـا خدا محشور خواهید بود ! وزبان حال چنین‌کسان این است :

کنون‌که با تو بهم صحبت اوفتاد مرا دعا کنم که وصالت خجسته باد مرا

۱۵۹ـ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللهِ لِنْتَ لَهُمْ. آیه. ای مهتر کاینات، ای کریم مهربان، ای رحیم بر همگان، همه را به راه راست رهنمون هستی و به راه صواب میرانی و برخوان عزّت می‌خوانی و به سعادت جاودانه میرسانی، یتیمان را چون پدری و بیوه زنان را چون شوهری، آشنا را نوازنده‌ای، و بیگانه را راه نماینده‌ای، جهانیان را عین رحمتی و بندگان را سبب کرامتی، ای سیّد سادات این همه هست، بنگر تا خود را نه بینی، و از کارهای خود ندانی، کآن همه مائیم، وما نواختیم و ما ساختیم و تو را بران داشتیم و به خوش خوئی بداشتیم. ای مهتر با مؤمنان و دوستان هم چنین می‌باش، هم باین مهربانی وهم باین خوش خوئی. اما با کافران لختی درشت ترشو و با ایشان جهاد کن.

لطیفه: بسا فرق است میان **حبیب و کلیم**. حبیب را با کافران به درشتی فرمان داد و از مداهنت باز خواند که درخوی وی همه رفق و مداراة ونرمی بود و **کلیم** را به ضد آن امر فرمود که برو نزد فرعون و او را با سخن نرم دعوت به حق کن، چرا که دراو همه حدّت وغلظت بود!

...وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ. آیه. ای سیّد، اگر تو یاران را شراب توحید صرف بی آمیغ حظّ ولذت دهی از تو بگریزند وگرد تو نگردند، که حوصلهٔ ایشان برنتابد آنچه حوصلهٔ تو برتابد! کسی که شام وچاشتش با احدیت بُوَد، دیگران را با وی چه برابری بُوَد.

مصطفی خُلق نیکِ وادب دین را به خَلق نیکِ آموخت وگفت: باهرکس بقدرعقل وی سخن گوئید وآنچه برمتابد براو منهید.

هر کسی را جام او برجان اوهمسان کنید هر کسی را نقل او با عقل او هم بر نهید

... فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ. آیه. ای سید تقصیری که درحق تو ودر کارتو کرده‌اند عفو کن و برای آنان آمرزش بخواه. عفو آنان اشاره به جمع است چون بعنوان حکم است و حاکم مطلق خدا است ولی استغفار اشاره به تفرقه است که درمقام تذلّل وعبودیت است، واین است سنّت خداوند باپیمبران وخاصان که ایشان را گاه در **جمع** دارد وگاه در تفرقت، که جمع بی تفرقت **کفر** است وتفرقت بی جمع **شرك**، جمع عین حقیقت است وتفرقت راه عبودیت، آن کس که این خصلت در وی جمع شد برطریقت و شریعت مستقیم گشته است.

...وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ. آیه. حالات روندگان دراین راه یکسان نیست، یکی مقصراست او را اعفو کن، یکی توبه کاراست و پشیمان، از بهروی آمرزش خواه، یکی رام ومطیع است با او مشورت کن ودر مقام **عزم** بخدا **توکّل** کن وعزم را سه مرحله است: یکی عزم توبه، دیگری عزم خدمت وسوی عزم حقیقت وبناء هرسه عزم بر **توکّل** است واصل توکّل یقین است وشرط توکّل ایمان است وثمرهٔ توکّل دوستی حق تعالی است که خداوند توکّل کنندگان را دوست دارد.

عارف بزرگوار ابوعلی دقاق گوید: توکّل را سه رتبت است: اول **توکّل** مطلق دوم **تسلیم** سوم **تفویض**، **توکّل** بدایت است و **تسلیم** وساطت است و **تفویض** نهایت، **توکّل** صفت همهٔ پیمبران است بطورعموم و **تسلیم** صفت خاص **ابراهیم** است و **تفویض** صفت خاص الخاصّ **مصطفی** است! صاحب **توکّل** گوش بروعدهٔ حق دارد، صاحب **تسلیم** با علم حق آرام دارد، وصاحب تفویض به حکم خداوند رضا دهد! آنکه باتوکّل است طالب عطا، آنکه با تسلیم است منتظر لقاء، وآنکه با **تفویض** است در مجمع روح و ریحان آسودهٔ رضا است.

سهل تستری (عارف بزرگوار) گفت: توکّل حال رسول خدا وکسب سنّت اواست، هرکه برکسب طعن کرد

برسنّت طعن کرده وهرکه برسنّت طعن کرد برتوکّل طعن کرده وهرکه برتوکّل طعن کند برایمان طعن کرده است .

پیغمبر فرمود : تواناترین کس اواست که بخدا توکّل کند ، سعادتمندترکسی است که تقوی (پرهیزکاری) پیشه کند وغنی ترین کسی است که روزیِ خدائی را استوارتر از دارائی خود بداند .

تفسیر لفظی

۱۶۰ـ اِنْ یَنْصُرْکُمُ اللهُ فَلا غالِبَ لَکُمْ وَاِنْ یَخْذُلْکُمْ فَمَنْ ذَا الَّذی یَنْصُرُکُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَی اللهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ . اگرخداوند شمارا یاری دهد هیچ کس برشما پیروز نمیشود واگرفروگذارد وخوار گرداند ، پس کیست بعد ازشکست شما را یاری دهد ؟ و باید مؤمنان کار خود را بخدا واگذارند .

۱۶۱ـ وَما کانَ لِنَبِیٍّ اَنْ یَغُلَّ وَمَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِما غَلَّ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ ثُمَّ تُوَفّیٰ کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَهُمْ لا یُظْلَمُونَ . هرگز روانبود که پیغمبرغِل وخیانت کند وهرکس به چیزی خیانت کند روز رستاخیز آن چیز را با خود وبال آورد ، پس ازآن هرکسی سزای کار خود را می‌یابد وبهترین پاداش کار اورا دهند .

۱۶۲ـ اَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللهِ کَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللهِ وَمَأْویٰهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصیرُ . آیا کسی‌که در پیِ خشنودی خدا رَوَد مانندکسی است که به خشم خدا گرفتارشده و بازگشت گاه او دوزخ است ؟ که بد بازگشتی است ! ؟

۱۶۳ـ هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللهِ وَاللهُ بَصیرٌ بِما یَعْمَلُونَ . این‌دوگروه‌را درجه ومرتبه‌ها است نزد خداوند، وخداوند بآنچه آنها می‌کنند آگاه است .

۱۶۴ـ لَقَدْ مَنَّ اللهُ عَلَی الْمُؤْمِنینَ اِذْ بَعَثَ فیهِمْ رَسُولاً مِنْ اَنْفُسِهِمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَیُزَکّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَالْحِکْمَةَ وَاِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ . خداوند برمؤمنان منّت‌نهاد که‌پیمبری‌ازمیان خودشان برانگیخت که به‌ایشان آیات خداوندرامیخواند وآنانرا پاك ومنزّه میگرداند وکتاب خدا وحکمت به آنان میآموزد ، درحالیکه پیش ازآن درگراهی آشکار بودند !

۱۶۵ـ اَوَلَمّا اَصابَتْکُمْ مُصیبَةٌ قَدْ اَصَبْتُمْ مِثْلَیْها قُلْتُمْ اَنّیٰ هٰذا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اَنْفُسِکُمْ اِنَّ اللهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ . آیا وقتی‌که (درجنگ اُحُد) بشما مصیبتی رسید درحالیکه (درجنگ بدر) دوبرابرآن به دشمن رسیده بود ! شما می‌پرسید : که مصیبت ازکجا بما رسید ؟ بگو : ای پیغمبر ، از نزد خود شما است (و نتیجهٔ تخلّف از فرمان به طمع غنیمت است) زیرا خداوند بهرکاری و بهرچیزی توانا است .

۱۶۶ـ وَما اَصابَکُمْ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ فَبِاِذْنِ اللهِ وَلِیَعْلَمَ الْمُؤْمِنینَ . وآنچه بشما رسید (در جنگ اُحُد) روزی که دوگروه بهم رسیدند ، البته به خواست خداوند بود (که سزای عمل شمارا داد) و برای آنکه مؤمنان به بینند و بدانند .

۱۶۷ـ وَلِیَعْلَمَ الَّذینَ نافَقُوا وَقیلَ لَهُمْ تَعالَوْا قاتِلُوا فی سَبیلِ اللهِ اَوِادْفَعُوا قالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتالاً لَاتَّبَعْناکُمْ . وتامنافقان به بینند و بدانند که به‌آنها گفتند: بیائید درراه خدا جنگ کنید یاازمؤمنان دفاع کنید گفتند: اگرما جنگ را می‌دانستیم شمارا پیروی می کردیم اهُمْ لِلْکُفْرِ یَوْمَئِذٍ اَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْایمانِ یَقُولُونَ بِاَفْواهِهِمْ ما لَیْسَ فی قُلُوبِهِمْ وَاللهُ اَعْلَمُ بِما یَکْتُمُونَ . آنان که این سخن گفتند آن روز به کفرنزدیک‌تر

بودند تا به ایمان! آنان به زبان چیزی می‌گویند که در دلهاشان نیست وخداوند به آنچه پنهان می‌دارند دانا است!

۱۶۸- اَلَّذینَ قالُوا لِاِخْوانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْاَطاعُونا ماقُتِلُوا قُلْ فَادْرَؤُا عَنْ اَنْفُسِکُمُ الْمَوْتَ اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ. کسانیکه درخانه نشستند وگفتند اگر شهیدان (اُحُد) ازما پیروی کرده بودند کشته نمی‌شدند، بآنها بگو، ای **محمّد**، پس باز دارید مرگ را ازخودتان اگر می‌توانید واگر راست می‌گوئید؟

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۶۰- اِنْ یَنْصُرْکُمُ اللهُ فَلا غالِبَ لَکُمْ. آیه. هرکه را رقم نصرت ازدرگاه عزّت برناصیهٔ روزگاراو کشیدند، یگانهٔ عالم گشت وقطب مرکز سیادت وقبلهٔ آمال خداوندان حیرت!

... وَاِنْ یَخْذُلْکُمْ فَمَنْ ذَا الَّذی یَنْصُرُکُمْ. آیه. و هرکرا صفت خذلان ازدرگاه بی‌نیازی روی کند، بحکم قهر، پردهٔ تجمّل ازروی‌کار او بردارند ورقم مهجوری برحاشیهٔ وقت او نهند ومردود همه‌عالم گردانند تامهجور و درمانده گردد و با خود چنین نوحه کند:

گفتم که بر از اوج برین شد بختم وز مُلک نهاده چون سلیمان تختم
اکنون که به میزان خرد بر سختم از بُنگهٔ دونیان کم آمد رختم

به **داود** وحی آمد: ای **داود**، اگرمن تورا پست کردم چه کسی تورا بلند میکند؟ واگر تورا بلند کردم چه‌کسی تورا پست میکند؟. اگر تورا عزیزشمردم چه کسی تورا ذلیل میکند؟ واگر تورا ذلیل‌کردم چه کسی تورا عزیزمی‌کند؟ اگرمن تورا یاری کردم چه‌کسی تورا مخذول می‌کند؟ واگر تورا مخذول کردم چه کسی تورا یاری میکند؟- **داود** گفت: امر وحکم همه با تو است و به ارادهٔ تو!

لطیفه: سخن ازیاری ونصرت میرود والبته منظور یاری در برابر دشمن است پس باید دانست که بزرگترین‌دشمن آدمی نَفس اواست که میان دوپهلوی او است وچون نفس قوی‌ترین دشمن است پس پیکار با اوهم دشوارتراست.

پیر طریقت را اتفاق افتادکه برخرمابُنی شد، سیخی به شکمش درشدکه تابسینه بردرید! بخویشتن‌نگریست وگفت: حمد خدا را که نمودم تا تورا به کام خویش دیدم و برتو نصرت یافتم!

رحمت خدای برآن جوان مردان بادکه کمر مجاهدت برمیان بستند و در میدان بندگی درصف خدمت بیستادند وقدم برکُلّ مراد خود نهادند و با خلق خدا به صلح وسازش ساختند و با نفس خود به جنگ برخاستند؟ و به زبان حال گفتند:

با خود ز پی تو جنگها دارم من صدگونه زعشق رنگها دارم من
در عشق تو از ملامت بی‌خبران برجان و جگر خدنگها دارم من

جهاداکبر: مصطفی جهاد بانفس‌راجهادبزرگترو سخت‌تر، ازآن‌جهت خواندکه جنگ‌باکافرگاه بُوَد وگاه نبُوَد ولی‌جنگ بانفس‌پیوسته بُوَد، و ازسلاح کافرمی‌توان برحذر بودکه ظاهر و پیدا است، ولی‌سلاح‌نفس، وسوسه‌ها وشهوتهای نهانی است‌که ازآن ایمن شدن دشوار است، نیز درجنگ بـا کافر اگر مؤمن کشته شود شهید باشد و مشمول رضوان حق، ولی درجنگ با نفس اگر آدمی مغلوب گردد، درآتش دوزخ گرفتار هوی وهوس خود خواهد شد، که‌آن صفت نیک بختان واین حالت تیره بختان است.

تفسیر لفظی

۱۶۹ـ وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ اَمْواتاً بَلْ اَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ . البته مپندار که آنان که در راه حق کشته شدند ، مرده‌اند ! نه ، بلکه نزد خدای خویش زنده و روزی داده میشوند !

۱۷۰ـ فَرِحِينَ بِما آتيٰهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ اَلّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ . آن شهیدان شادند به آنچه خداوند ازفضل خود به آنها داده وشادی می‌برند بکسان ایشان که هنوز زنده‌اند ازبعد از ایشان، که برایشان ترسی نیست و برای ایشان اندوهگین نباشند .

۱۷۱ـ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللهِ وَفَضْلٍ وَاَنَّ اللهَ لا يُضِيعُ اَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ . شادی می‌برند به نواخت و فزونی ازخداوند واینکه اومزدگروندگان را ضایع نگذارد .

۱۷۲ـ اَلَّذِينَ اسْتَجابُوا لِلّٰهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ ما اَصابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ اَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا اَجْرٌ عَظِيمٌ . کسانیکه خدا ورسول را (در دعوت بدر کوچک) پاسخ نیکودادند باآنکه به آنها زخم وخستگی (درجنگ اُحُد) رسیده بود برای این‌کسان که اطاعت رسول خدا کردند و پرهیزکارشدند، نزد خداوند مُزدی بزرگ است.

۱۷۳ـ اَلَّذِينَ قالَ لَهُمُ النّاسُ اِنَّ النّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ اِيماناً وَقالُوا حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ . کسانیکه مردم بایشان گفتند سپاهی ازمردم گرداگرد شما هستند وشما از آنها بترسید ، درعوض ترس ، ایمانشان زیادترشد وهمگی گفتند خدای مارا بسنده است ونیک کاردان وکارپذیراست[1].

۱۷۴ـ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوانَ اللهِ وَاللهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ . پس بازگشتند به‌نعمت ونیکوئی ازسوی خداوند و زیادتی افزون ازتجارت که بدون هیچ بدی دارا شدند و برپی راه خشنودی خداوند افتادند وخدا با فضل و بزرگوار است .

۱۷۵ـ اِنَّما ذٰلِكُمُ الشَّيْطانُ يُخَوِّفُ اَوْلِياءَهُ فَلا تَخافُوهُمْ وَخافُونِ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . همانا این دیومردم بود که خودهاشان را می‌ترسانید وشما ازآنها مترسید وازمن ترس داشته باشید اگرگرویده‌اید .

۱۷۶ـ وَلا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسارِعُونَ فِي الْكُفْرِ اِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللهَ شَيْئاً يُرِيدُ اللهُ اَلّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظّاً فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ . مبادا کسانیکه درکفر می‌شتابند تورا اندوهگین کنند ، آنان زیانی به خداوند نرسانند وخدای خواسته که آنها بهره‌ای ازآخرت نداشته باشند ودرعذاب بزرگ گرفتارشوند .

۱۷۷ـ اِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْاِيمانِ لَنْ يَضُرُّوا اللهَ شَيْئاً وَلَهُمْ عَذابٌ اَلِيمٌ . کسانیکه کفر را بجای ایمان خریدند زیانی به خداوند نخواهند داشت بلکه خود دوچارعذاب دردناك خواهند بود .

۱۷۸ـ وَلا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اَنَّما نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِاَنْفُسِهِمْ اِنَّما نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدادُوا اِثْماً وَلَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ . ای پیغمبرگمان مَبَر این که ما فرا می‌گذاریم کافران را و به‌آنان مهلت می‌دهیم برای ایشان

---

(۱) حضرت رضا (ع) به نقل پدر از پدر تا حضرت علی(ع) روایت کند که آن حضرت روزی خطبهٔ خوانده و شنودگان را ترغیب برجهادفرموده کسی پرسید : فضیلت جهاد و جنگ درراه حق چیست؟ گفت : در یکی از غزوه‌ها بر شتری با رسول خدا سوار بودیم فرمود : همینکه بنده‌ای عازم جهاد شود خداوند برائت او را از آتش می‌نویسد و چون آمادهٔ جنگ شود به فرشته فخر فروشد و چون با خویشان وداع کند گناهانش آمرزیده شود .

خوب است!ـ نه ـ همانا ما به آنها مهلت می‌دهیم تابیشترمرتکب گناه شوند وگرفتارعذابِ خوارکننده ونومیدانه باشند!

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۶۹ـ وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا. آیه . خدایا، زندگی ما با یادِ تو است ، وشادی همه با یافتِ تواست ، وجان آنست که درشناختِ تو است!

پیر طریقت گفت: زندگان سه کس‌اند : یکی زنده به جان ، دیگری زنده به علم ، وسوی زنده به حق! او که به جان زنده است ، به قوت زنده‌است و به باد! . او که به علم زنده‌است ، زنده به مهر است و به یاد! آنکه به حق زنده است ، زندگانی خود بدوشاد! خدایا ، جان در تن اگر از تو محروم‌مانَد ، مردهٔ زندانی‌است ، وکسیکه در راه تو به امید وصال تو کُشته شود زندهٔ جاویدانی‌است .

گفتی مگذر به کوی ما در مخمور — تا کشته نشی که خصم ما هست غیور
گویم سخنی بُتا که باشم معذور — در کوی تو کشته به، که از روی تو دور

آری ، دوستان را زخم خوردن در کوی اوست به فال نیکواست ودرقمارخانهٔ عشق ایشانرا جان باختن عبادت وخُو است!

مال و زر وچیز رایگان باید باخت — چون کار بجان رسید جان باید باخت!

هان وهان، نگر، تاازهلاك جان درراه دوست اندیشی! که هلاك جان دروفای دوست، حقّا که شرف‌است و شرط جان درقیام به حق‌دوستی، تلف‌است .

شبلی گفت: باختن جان در راه دوستی، دولتی رایگان‌است ،که دوست اورا بجای جان‌است ، اگرصدهزار جان فدای این وصل کنی حقّا که هنوز رایگان است .

چون شاد نباشم که خریدم به تنی — وصلی که هزار جان شیرین ارزد

در حقیقت ، هیچ عاشقی مانند منصورحلّاج دراین راه برپا نخاست ، چه او به هوای وصل‌دوست بازماند! به هوای تفرید پرید ، خواست تا شکارکند دستش نرسید ، ندا رسید اگر خواهی‌که دستت رسد سر زیر پای‌نه! حلّاج سر را زیر پای نهاد و به هفت آسمان برگذشت!

گر از میدان شهوانی سوی ایوان عقل آئی
چو کیوان درزمان،خودرا به هفتم آسمان بینی
وز امروز اندرین منزل تو را حالی زیانی بُد
زهی سرمایه و سوداکه فردا زین زیان بینی!

نیک بنگر،تاچنین‌جوان مردان وجان بازان کز‌ین‌سرای رحیل‌کنند، توایشانرا مرده نگوئی، که گوهرزندگانی جز دل ایشانرا معدن نیامد ، وآب حیات جز ازچشمهٔ جان آنان روان نگشت! اینان چنانند که :

گه ناز چشیدند وگهی راز شنیدند — گاهی زجلالت به جمالش نگریدند

معروف کرخی مرده‌ای را می‌شست ، مرده بخندید! **معروف گفت** : آه ، ازمردگی زندگی! وی جواب داد ، دوستانِ حق نمیرند بلکه ازسرائی به سرائی جابجا می شوند ، چگونه میرند! که خداوند در قرآن گوید : آنان زنده‌اند و نزد خداوند روزی دارند ،

آنان شادند وخرّم ، آسوده ازانده وغم ، درروضهٔ اُنس بر بساط کَرَم ، بافضل ونِعَم وقدح شادی بردست نهاده دمادم .

۱۷۲ـ اَلَّذِينَ اسْتَجابُوا لِلّهِ وَالرَّسُولِ . آیه . آنان که فرمان خدا و رسول را گردن نهادند ، و ازعشق دین جان عزیزرا هدف تیر دشمن ساختند ، جان بَدَل کرده ، تن سبیل ، ودل فدا ، وآن خستگی بجان خریدند .

سرّی سقطی عارف مشهور گوید : حق تعالی چنان نمود مرا درخواب که گفتی : بدانکه من خلق را آفریدم ، حتی دنیا دیدند و درآن آویختند ، لختی بلا دیدند و از عافیت گریختند ، گروهی از بلا نیندیشیدند ، محنت به جان و دل خریدند ونعمت وصال ما را خواستند ، برگو تو ازکدام گروهی؟ پاسخ داد تو بهتر میدانی که من چه خواهم !

چندم پرسی مرا چرا ، رنجانی ؟ حقا که تو حال من ز من به دانی !

چون شفای دلر با از خستگی و درد تو است خسته را مرهم مساز و درد را درمان مکن

تفسیر لفظی

۱۷۹ـ ما كانَ اللّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلىٰ ما اَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّىٰ يَميزَ الْخَبيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَما كانَ اللّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ . خداوند برآن نیست که شما مؤمنان راکه با منافقان بهم آمیخته‌اند بگذاردکه درهم بمانید بلکه برآنست که مؤمن را از منافق جداکند و نیست خداوندکه شما را به غیب آگاهی دهد ومطلع گرداند (پس شما مؤمن ومنافق را ازهم باز نشناسید) وَلٰكِنَّ اللّهَ يَجْتَبى مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشاءُ فَآمِنُوا بِاللّهِ وَرُسُلِهِ وَاِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ اَجْرٌ عَظيمٌ . لیکن خداوند هرکدام از پیغمبران خودرا بخواهد برمی‌گزیند(برغیب) پس بگروید به خدای وفرستادگان او واگر بگروید و پرهیزکار باشید شما را مزدی بزرگ و بزرگوار است .

۱۸۰ـ وَلا يَحْسَبَنَّ الَّذينَ يَبْخَلُونَ بِما آتيٰهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَلِلّهِ ميراثُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَاللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ . نبـاید بخیلان گمان کنندکه آنچه بخل من ورزند ازآنچه خداوند به آنها تفضّل کرده ، برایشان بهتر است ـ نه ؟ بلکه برای آنها بدتراست ! زیرا آنچه دست فروفشردند و بخل کردندآنرا در روز رستاخیزطوق کنند ودرگردن آنان نهند ، که خداوند راست ، آنچه درآسمانها وزمین ازخلق بازماندنی است ووارث همه اواست و بهمهٔ کارها که میکنید آگاه است .

۱۸۱ـ لَقَدْ سَمِعَ اللّهُ قَوْلَ الَّذينَ قالُوا اِنَّ اللّهَ فَقيرٌ وَنَحْنُ اَغْنِياءُ سَنَكْتُبُ ما قالُوا وَقَتْلَهُمُ الْاَنْبِياءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذابَ الْحَريقِ . خداوند سخن آنان که گفتند: خدا فقیراست وما غنیّ ! شنیده است ، آری بنویسیم آنچه گفتند و از پیغمبران که بناحق کشتند و به آنان گوئیم : اکنون بچشید مزهٔ عذاب سوزنده را .

۱۸۲ـ ذٰلِكَ بِما قَدَّمَتْ اَيْديكُمْ وَاَنَّ اللّهَ لَيْسَ بِظَلّامٍ لِلْعَبيدِ . این عذاب ازآن سبب است که دستهای شما (یعنی کارهای شما) ازپیش آنرا فرستاده ! وگرنه خداوند ستمگر به بندگان نیست !

۱۸۳ـ اَلَّذينَ قالُوا اِنَّ اللّهَ عَهِدَ اِلَيْنا اَلّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتّىٰ يَأْتِيَنا بِقُرْبانٍ تَأْكُلُهُ النّارُ . همان کسانی که گفتند خداوند برما پیمان برگرفت که ما نگرویم به فرستاده‌ای جزآنکه قربانی بما آرد که آتش

به‌پذیرفتاری آنرا بخورد ! قُلْ قَدْ جاءَكُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ اِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ. بآنها بگو که فرستادگانی ازنزد من باپیغامها ونشانیهابشماآمدند و به‌آنچه‌شماگفتید (قربان‌پذیرفتنی آوردند) پس چرا آنانرا کشتید اگر راست می‌گوئید ؟

۱۸٤ـ فَاِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ جاؤُ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِوَالْكِتابِالْمُنِيرِ . اگرجهودان تو را دروغ زن گیرند ، آنان پیش از تو پیمبران را دروغ زن گرفتند ! باآنکه پیغامهای روشن آوردند ونـامه‌ها وکتاب فروزان و روشنی بخش آوردند !

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۷۹ـ ما كانَ اللهُ لِيَذَرَالْمُؤْمِنِينَ. آیه. این کارچنین مبهم نگذارند واین قصهٔ سربسته روزی برگشایند واین دامن فراهم کرده آخر بیفشانند وهرکس را به مأوی ومنزل خویش باز گردانند . یکی درحزب **شیطان** کشتهٔ حرمان واندوهِ جاودان ! یکی نواختهٔ رحمان در زمرهٔ دوستان ، به مهر ازل شادان .

... وَ ما كانَ اللهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ . آیه . خداوند شما را از غیب آگاه نمی‌کند و تا نه پندأری که‌آنچه دیدهٔ تو به آن نرسد دیدهٔ پیمبران نیز نرسد ! نمی‌دانی که خداوند از میـان پیمبران هرکس بخواهد برمی‌گزیند ومی گوید : به خدا و فرستادهٔ او ایمان آورید و بدانید که خداوند غیب دان است و نهان بین ، فرو فرستگان خود را که بر پیمبران خود به وحی پاك فرستد برغیب‌همی دارد و پوشیده می‌نماید وچون‌غیب‌را برآنهانماید چندان‌نماید که خود خواهد نه‌چندان که‌بنده خواهد ، خدای داند که بنده چه‌برتابد و ورا چه شاید؟ ودانستن‌چیست که اورا به کارآید؟مدبّر کار بندگان اوست ، کارساز وکاردان ونگهبان اوست !

۱۸۰ ـ وَلا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ . آیه . **بخل** به زبان علم ومقتضای شرع ، منع واجب است ، وواجب ازمال اندکی است ازفراوان ، که درویش را اندك دهد وخود را فراوان بگذارد ، باز به زبان اهل **طریقت** واهل اشارت، **بخل** آنست که ذرّه‌ای از مال‌یانَفَسی‌ازحال برای خودگذارد، چه مال وحال درراه این‌جوان مردان صورت سگ دارد وعشق‌خدائی درعالم‌خود صورت فرشته داردکه پیغمبرفرمود: فرشته‌باسگ نسازد ودرخانه‌ای که سگ باشد فرشته فرود نیاید .

کی درآید فرشته تـــا نکنی سگ ز در دورو صورت ازدیوار
پــــرده بردار تا فرود آرند هودج کبریا به صُفه بـــــار .

۱۸۱ـ لَقَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّذِينَ . آیه . کریما ، خداوند شنوا ، که درشنوائی بی‌همتا ، شنوندهٔ آوازها ، ورسنده به شنوائی خود به رازها ، و پاسخ کنندهٔ نیازها ، که به **موسی** و **هارون** هم گفت : نزد فرعون بروید که من آنچه میانِ شماهاگذرد همه را می‌شنوم ومی‌بینم !

. . . قالُوا اِنَّ اللهَ فَقِيرٌ . آیه . این‌سخن‌شبیهِ شکوی‌داردکه‌بادوست میراندکه دشمن چه میگوید تادوست بنازد و باشد که دشمن‌ازآن‌بازگردد وعجب آنکه نعمت‌همچنان به‌دشمن میرساند و باآن ناسزا که می‌شنود نعمت وانستاند ! و از روی اشارت گوید : شما بندگان از دشمنان خویش درگذرید و تا توانید عفوکنید ونعمت ومدارات خودرا ازدوست ودشمن باز مگیرید وخوی نیکو با دوست ودشمن وآشنا و بیگانه ، کارفرمائید .

تفسیر لفظی

۱۸۵ - کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ اِنَّما تُوَفَّوْنَ اُجُورَکُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النّارِ وَ اُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ وَ مَا الْحَیٰوةُ الدُّنْیا اِلّا مَتاعُ الْغُرُورِ . هر تنی چشندهٔ مرگ است ومزدهای شما به تمامی بشما در روز رستاخیز خواهد رسید و هرکرا که از دوزخ دور و به بهشت درآرند، پیروزآمده ورسته است، چه زندگی این‌جهانی جز برخورداری به فریب چیز دیگر نیست!

۱۸۶ - لَتُبْلَوُنَّ فی اَمْوالِکُمْ وَ اَنْفُسِکُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذینَ اُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ مِنَ الَّذینَ اَشْرَکُوا اَذیً کَثیراً وَ اِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَاِنَّ ذٰلِکَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ . هرآینه شما آزموده خواهید شد درمالهایتان ودرتنهایتان، وازکسانیکه پیش‌ازشما کتاب (**تورات**) داشتند وازکسانی که برای خدا انباز گرفتند آزار و اذیتهای فراوان خواهید شنید، وشما اگر شکیبائی و پرهیزکاری پیشه کنید این از استواریهای دین ودرستی نشانهای او است.

۱۸۷ - وَاِذْ اَخَذَ اللّٰهُ میثاقَ الَّذینَ اُوتُوا الْکِتابَ لَتُبَیِّنُنَّهُ لِلنّاسِ وَلا تَکْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرٰاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَلیلاً فَبِئْسَ ما یَشْتَرُونَ . هنگامیکه خداوند ازجهودان دارندهٔ **تورات** عهد گرفت که راجع به **محمّد** آنچه در کتاب است برای مردم بیان کنید وکتمان ننمائید، لیکن آنان پس پشت انداختند و بافروختن پیمان خداوند، بهای اندك خریدند وچه بد چیزی که خریدند[1]!

۱۸۸ - لا تَحْسَبَنَّ الَّذینَ یَفْرَحُونَ بِما اَتَوْا وَ یُحِبُّونَ اَنْ یُحْمَدُوا بِما لَمْ یَفْعَلُوا فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفازَةٍ مِنَ الْعَذابِ وَلَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ . گمان مبر، آنها که به آنچه کردند شادشدند ودوست دارند که مردم آنانرا بستایند به کارهائیکه نکرده‌اند (نجات یابند!) وهرگز مپندار که آنان اهل رستنی ازعذابند! بلکه ایشان را عذابی دردناك خواهد بود.

۱۸۹ - وَ لِلّٰهِ مُلْکُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَاللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ . وخداراست پادشاهی آسمانها و زمین واوست که برهرچیزی توانا است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۸۵ - کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ. آیه: ای خداوندی که بندگانت همه فانیند وتو باقی، ای خداوندی که رهیگانت همه نبودنی‌اند وتو بودنی، بودی تو وکس نبود، بمانی تو وکس نماند، همه مقهورند وتو قهّار، همه مأمورند وتو جبّار، همه مصنوعند وتو کردگار، همه مردنی اند وتو زندهٔ جاوید، همه رفتنی اند وتو ماندنی، خداوندی گمارنده و باهمه تاونده! وهمواره ندائی رسد که:

ای‌قوم ازاین سرای حوادث گذر کنید — خیزید و سوی عالم علوی سفر کنید

این گروه مسلمانان، این سرای فانی گذرگاه است، نگرید تا دل درآن نبندید وآرامگاه نسازید برید مرگ را

(۱) حضرت علی(ع) فرمود: آنقدرکه عالم برای تعلیم نزد خدا مسئول ومؤاخذ است جاهل برای تعلم مسئول نیست، زیرا علم پیش از جهل بوده! پس برای داناسکوت درآموزش روا نیست و برای نادان سکوت درآموختن روانیست!

بجان و دل پیش باز کنید و نعیم آن جهانی و حیات جاودانی را خواستار شوید، افسوس که تو ای بندهٔ غافل با چشم بیدار در حال و کار خود ننگری و ساز رفتن نیاری تا آن ساعت که آب حسرت و دریغ گرد دیده‌ات درآید و غبار مرگ بر عذار مشکینت نشیند و آن روی ارغوانی زعفرانی گردد! مسکین آدمی که پیوسته نظارهٔ مرگ دیگران میکند و پندارد که همیشه ناظر مرگ دیگران است و خود نخواهد مُرد و درحال اوست:

سر زلف عروسانرا چو برگ نسترن یابی؟ رخ گلبرگ شاهانرا چو شاخ زعفران بینی!

ای رهی، اگر خود را می‌یابی و تدبیر خویش میکنی راهت آنست که دراحوال گذشتگان و سیرت رفتگان ازاین جهانیان وجهان داران که بودند اندیشه کنی و در سرانجام کارآنان نگری، همانها که تکبّر پلنگان داشتند، آن یکی قصرقیصری می‌ساخت، آن دیگری مُلکِ سلیمان می‌خواست، آن ستمگر از جگر یتیمان کباب می‌کرد، وآن دیگری از خون مفلسان شراب می‌خورد، آنان گلی بودند درشورستان دنیا شکفته، ناگاه باد زهرآگین مرگ وزیده و رخسارشان را تاریک گردانید و پس ازآنکه چون گُل بشکفتند از بار بریختند ودرگِل خفتند!

اگر کسی را دردنیا از مرگ ایمنی بودی، آن کس رسول خدا بودی که از فرزندان آدم هیچ کس آن تقرّب ومنزلت نزد خدا نداشت با این وصف فرمود: هیچ کس درجهان جاویدان نیست.

سر الب ارسلان دیدی، ز رفعت رفته برگردون!
به مرو آ تاکنون درگِل تن الب ارسلان بینی!

تفسیر لفظی

۱۹۰- إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلاٰفِ اللَّيْلِ وَالنَّهٰارِ لَآيٰاتٍ لِأُولِي الْأَلْبٰابِ. همانا درآفرینش آسمانها و زمین وآمد وشد شب و روز نشانهائی است مر زیرکان وخردمندان(۱).

۱۹۱- الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِيٰاماً وَقُعُوداً وَعَلىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنٰا مٰا خَلَقْتَ هٰذٰا بٰاطِلاً سُبْحٰانَكَ فَقِنٰا عَذٰابَ النّٰارِ. کسانیکه خدای را یاد می‌کنند درحال ایستاده ونشسته ودرحال (بیماری) بر پهلوی خویش خفتگان، ودرآفرینش آسمانها وزمین اندیشه می‌کنند ومی‌گویند پروردگارما، اینها را به‌گزاف نیافریدی، پاك و بی‌عیبی خدایا، ما را ازعذاب آتش نگه دار.

۱۹۲- رَبَّنٰا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النّٰارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمٰا لِلظّٰالِمِينَ مِنْ أَنْصٰارٍ، خداوند ما تو هرکه را درآتش انداختی اورا رسوا کردی وستمکاران بی یار و یاورند.

۱۹۳- رَبَّنٰا إِنَّنٰا سَمِعْنٰا مُنٰادِياً يُنٰادِي لِلْإِيمٰانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنّٰا رَبَّنٰا فَاغْفِرْ لَنٰا ذُنُوبَنٰا وَكَفِّرْ عَنّٰا سَيِّئٰاتِنٰا وَتَوَفَّنٰا مَعَ الْأَبْرٰارِ. خدای ما، ماندای منادی شنیدیم که می‌گفت؟ ایمان آورید بخدایتان، پس ای خداوند، ماایمان آوردیم، گناهان مارا بیامرز و بدیهای مارا محو کن وناپیدا گردان ومارا بانیکوکاران بمیران.

۱۹٤- رَبَّنٰا وَآتِنٰا مٰا وَعَدْتَنٰا عَلىٰ رُسُلِكَ وَلاٰ تُخْزِنٰا يَوْمَ الْقِيٰامَةِ إِنَّكَ لاٰ تُخْلِفُ الْمِيعٰادَ خدای ما، آنچه بر زبان پیمبران خویش بما وعده دادی بماارزانی فرما ومارا روز رستاخیز رسوا مگردان چون وعدهٔ خودرا خلاف نکنی.

(۱) حضرت علی(ع) فرمود: رسول خدا هرشب که برای نمازشب برخاستی این دو آیت را تا(فقنا عذاب النار) برخواندی.

۱۹۵ـ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ اَنِّي لَا اُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ . پس خداوند بآنها پاسخ نیکو داد ودعای آنانرا مستجاب کرد وگفت: که من کارهیچ کارگری را ضایع نگذارم خواه مرد وخواه زن که همه جزءِ یک دیگرید . فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَاُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَاُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَاُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَاُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ . پس کسانیکه هجرت کردند واز خانمان خود بریدند واز سرِایشان بیرون رانده شدند ودر راه دین من آزار دیدند وکشتند وکشته شدند ، ما بدیهای آنانرا ناپیدا ومحوکنیم وهمگی را در بهشت جاودان که‌جویهای آب‌اززیر درختان آن‌جاری‌است بپاداش‌ازسوی‌خداوندواردمی‌کنیم ، که‌همهٔ ثوابهاونیکوئیهانزداوست !

۱۹۶ـ لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ . مبادا گشتن (وسُودبُردن) وگردش کردن کافران درشهرها تورا فریب دهد .

۱۹۷ـ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَاْوٰيهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ . این برخورداری اندك است پس‌ازآن‌جای آنها دوزخ‌است و بد آرامگاهی‌است .

۱۹۸ـ لٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ لِلْاَبْرَارِ . لکن آنهاکه ازشرك پرهیز کردند وتقوی پیشه نمودند، جای ایشان بهشتهائی است که جوی های آب از زیر درختان آن روان است ودرآنجا جاویدان هستند و پذیرائی ازنزد خدا است وآنچه ازنزد خدا است برای نیکوکاران به ونیک است .

۱۹۹ـ وَاِنَّ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَمَا اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ وَمَا اُنْزِلَ اِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلّٰهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللّٰهِ ثَمَنًا قَلِيلًا اُولٰئِكَ لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ اِنَّ اللّٰهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ . بدرستی‌که‌ازاهل‌کتاب (جهود ونصاری) کسانی هستند که به خداوند وآنچه بشما و به‌ایشان نازل‌شده ایمان آورند و نسبت به خدا خاشع و فروداشت‌اند و نشانی ها وآیه‌های الاهی را به بهای اندك خریدار نیستند و مزد این کسان نزد خدایشان است ، چه‌که خداوند خوش حساب و سبک شمار و زود توان است[1] .

۲۰۰ـ يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . ای‌کسانیکه گرویدید ، شکیبائی کنید در راه انجام احکام شرع وشکیبائی کنید درراه جهاد وجنگ بامشرکان ، واسبهای لشکرسوارهٔ مسلمانان را آماده در سرحدات نگاه داریدتاآزارکافرانرا باز دارید وازخشم‌خداوند بپرهیزید وتقوی پیشه کنیدتاجاوید پیروز و رستگارآئید .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۹۰ـ اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ . آیه. کلام خداوندی که خدائی جزاو نیست وآسمان وزمین‌را جزقدرت‌اوعماد و پیوندی نه ! خداوندی که فلک آفرید و بر ذَرْوَهٔ فلک ملک آفرید،آسمان‌آفرید وداغی ازقدرت خویش براو نهاد وزمین آفرید و سِمَتی ازقهر براو نهاد ، آسمان به امروی گردان وزمین به قهر وجبر او درمیدان ، جنبش

(۱) مفسران نوشته‌اند این آیت در شأن نجاشی پادشاه حبشه نازل شد در وقتی که پیغمبر از فوت او آگاه شد و از دور بر او نمازگذارد و منافقان ایراد کردند که نجاشی بر دین اسلام نبود چرا بر او نماز خواند !

آسمان به‌امر و جبر او است، آرامش اندر زمین به امر وقهر اوست ، جُنبش اندر آسمان و آرامش اندرزمین هردو بیک‌دگر بسته وبهم پیوسته‌اند، پاك‌است خداوندی که جُنبش را علت آرامش و آرامش راعلت‌جنبش کرد و از ضدّی ضدّی برآورد وضدّی را سبب قوام ضدّی کرد .

در آیهٔ دیگر آسمان را هفت وزمین را نیز هفت خوانده که همه زیر یک دیگرند وهرجا درآسمان بالاتر روند فراختر وهرچه زیر باشد تنگتر! پس آسمان هفتم فراختر و زمین هفتم تنگتراست . از این بیان وتعبیر می‌توان معجزهٔ قرآن را که در زمان تاریکی جهان از نادانی، وکوری وکری مردم ازدانائی ، خداوند چنین آفرینش زمین وآسمان را شرح داد که با واقع وحقیقت که امروزه کشف شده منطبق است ! چگونه : خورشید که مرکز جهان شمسی است بـا چشم طبیعی هفت سیّاره آن دیده شد، ومیشود وهرکدام به فلک اصلی خود نزدیکتر است مانند عطارد ، زهره ، زمین۔ مدار آنها وفلک آنها تنگتر و کوتاه‌تر و کوچکتر است ! وهرکدام از مرکز فلک خورشیدی دورتر است ، دائرهٔ آن فراختر و بلندتر و بزرگتر است . همین گونه طبقات هفت گانه قشرهای زمین، که امروزه تـا حدی پی به چند قشر آن برده‌اند واکنون دانشمندان زمین شناس درصدد پی بردن به آخرین قشر زمین هستند ! وبنابر معجزهٔ قرآن ، زمین باید دارای هفت قشر عمده و مهمّ باشد، که هرچه از مرکز وناف زمین دورتر است بزرگتر وفراختر است ، مانند قشرهای روی زمین و زیر وروی آن وهرقشر یا طبقه بمرکز زمین وهستهٔ مرکزی آن نزدیکتر است تنگتر و کوچکتر است چنانکه از پوسته‌ها روی پیاز بخوبی این تفاوت میان هریک از قشرها عیناً مشهود ومعلوم است !

پس از آسمان هفتم یا فلک زحل را، فلک الافلاك گویند و پس از آن فلک اثیر (اتیر) است. که می‌توان با دوستارهٔ نپتون و اورانوس تطبیق کرد که چون باچشم ظاهر ، بخوبی شناخته نشده بودند بر این دونـام تعبیر کردند وفلک افلاك را عرش عظیم خداوند دانسته وفلک اثیر را محرّك وجنباننده دیگر افلاك می‌دانستند ! واهل حق این فلک را کرسی خداوند تصوّر کرده‌اند !

... لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ . آری آنچه درآسمـان و زمین است ودگرگونی شب و روز نشانی آشکار بریگانگی ویکتائی خداونداست که درهرنشانی از لطف او برهانهااست، چشم باز کن و بازنگر تا ببینی این جِرم را هرساعتی به رنگی دیگر، گاه بسان دریـای سیاب ، گاه بسان بوستان ، این گردش و تلوّن نزد خردمندان دلیل کردگاری و توانائی ودانائی خداوند است !

۱۹۱۔ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ . آیه . ذاکران سه کس‌اند : یکی خدارا به زبان یاد کند وبه دل غافل باشد این ذکر ستمگران است ! دیگر، آنکه به زبان یاد کرد و به دل حاضر بود این ذکر مقتصدان و مزدوران است ومزدور درطلب مزد وثواب است ودرآن طلب معذور ، سوم آنکه خدا را به دل یاد کند ودل از او پُر و زبان خاموش ! این ذکر عارفان وخداشناسان است که زبان در سر ذکر شده و ذکر در سر مذکور ، دل در سر مهر شد و مـهر در سر نور ، جان در سر عیان شد وعیان ازبیان دور ، ذکر دام نهاد وغیرت دانه ریخت ، مزدور دام دید بگریخت ، عارف دانه دید بردام آویخت !

پیر طریقت گفت : ذکر نه همه آنست که بر زبان داری ، ذکر حقیقی آنست که در میان جان داری ، **توحید** نه همه آنست که اورا یگانه دانی ، توحید حقیقی آنست که اورا یگانه باشی و ازغیر او بیگانه !

... وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ . آیه . ازعـارفی کامل پرسیدند که ذکر تمامتر است یافکر ، گفت : ذکر تمامتر است، ازبهر آنکه ذکر صفت حق است ، وفکر صفت خلق ، والبته صفت حق تمامتر از صفت

خلق است زیرا تفکر در کردار و گفتار خویش واجب و در صنع صانع مستحبّ و در ذات صانع حرام است، که با تفکّر در ذات خدا به کنه نرسند و او را به سزا نشناسند، ولی تفکر در عجایب صنع او پسندیده و سودمند است و چون هرچه در وجود است همه نوری است از انوار قدرت و عظمت او، پس اگر طاقت دیدن قرص خورشید بر دوام ندارید طاقت شعاع نوری که بر زمین پرتو می‌افکند دارید و از آن شعاع بر روشنائی و دانائی خود بیفزائید.

۱۹۳ ـ رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِياً . آیه. خداوندا، منادی شریعت ما را خواند و ما بجان و دل شنیدیم و باز نشستیم و گردن نهادیم، چه بُوَد که یکبار خود خوانی و این دل مرده زنده کنی؟ که:

گر کافرم ای دوست مسلمانم کن — مهجور توأم بخوان و درمانم کن
گر در خور آن نیم که رویت بینم — باری به سر کوی تو قربانم کن

... رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا . آیه. خداوندا، عیب پوش بندگانی و عذر نیوش عیب دارانی و دست گیر فروماندگانی، این درویش دل ریش در انتظار است که کی آواز آید که ما تو را بیامرزیدیم، میندیش!

۱۹۴ ـ رَبَّنا وَآتِنا ما وَعَدْتَنا. آیه. خداوندا، وعدهٔ که خود دادی به سر آر، و درختی که خود نشاندی به بر آر، چراغی که خود افروختی روشن دار، مهری که بفضل خود دادی آفت ما از آن بازدار، خداوندا، شاد به آنیم که تو بودی و ما نبودیم، کار تو درگرفتی و ما نگرفتیم، رسول خود فرستادی، خداوندا، تو ما را برگرفتی و کس نگفت که بردار، اکنون که برگرفتی نبگذار، و در سایهٔ لطف مان میدار و جز به فضل خودمان مسپار!

گر آب دهی نهال، خود کاشته‌ای — ور پست کنی بنا، خود افراشته‌ای
من بنده همانم که تو پنداشته‌ای — از دست میفکنم چو برداشته‌ای

۱۹۵ ـ فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ . آیه. وفای وعده است که مؤمنان را داده بود و تحقیق این وفا آنست که داعی را اجابت، سائل را عطیت، مجتهد را معونت، شاکر را زیادت، صابر را بصیرت، مطیع را مثوبت، نادم را رحمت و محبت را کرامت داد و مشتاق را دیدار! فرمان آمد: ای **محمّد**، ناامیدی در این درگاه نیست و کار بنده در پیروزی از سه خصلت بیرون نیست: اگر **مطیع** است ثواب او بجا است، اگر **عاصی** است شفاعت تو بجا است، و از هرچه بازماند **رحمت** من او را بجا است.

گر جرم همه خلق کنم پاک بحل — در مملکتم چه کم شود، مشتی گل؟

... فَالَّذِينَ هاجَرُوا . آیه. هجرت، در به دری، آزار و اذیت، کشته شدن، همه صفت دوستان است و آئین مشتاقان، و داستان جانبازان، و سرانجام کار عاشقان، که دل بداده، جان باخته، خستهٔ تیر بلا گشته، تیغ قضا جاه و حشمت برانداخته و از خان و مان آواره و دور افتاده. گهی سوزند و گدازند، گهی زارند و نالند، سوز بینند و سوزنده نه، شور بینند و شورنده نه، درد بینند و درمان کننده نه، از این عجب‌تر آنکه به درد خویش شادند و از بی دردی به فریادند!

جانان ندهم ز دست تا جان ندهم — من جان بدهم ز دست و جانان ندهم
اکنون باری بنقد دردی دارم — کین درد به صد هزار درمان ندهم

پیر طریقت گفت: خدایا هرکه تو را جوید او را بنقد رستخیزی باید، یا به تیغ ناکامی او را خون ریزی باید، هرکه قصد تو کند روزش چنین است یا بهرهٔ درویش خود چنین است!

... لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ . آیه. چنان دردی بباید تا چنین مرهمی بشاید، قومی را رضای مولی و دیدار او دست در آغوش، بازبان حال از سر ناز و دلال گوید: خدایا، محنت من بودی دولت من شدی، و اندوه من بودی

راحت من گشتی، وداغ من بودی چراغ من شدی وجراحت من بودی مرهم من شدی!

۲۰۰- یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا . آیه . این بار مرهمی دیگر ونواختی دگراست! ندا ندای فضیلت، خطاب خطاب کرامت و رهی راگواهی دادن به ایمان وطاعت، یکی خطاب به نفس است دیگری خطاب به دل وسومی خطاب به جان است، نفس را می گوید برطاعت وخدمت صبرکن، دل می گوید: بر بلا ومحنتی شکیبا باش، سومی را گوید: با سوز شوق ودرد بساز و رابطه را استوارکن.

لطیفه: گفته‌اند: صبرعابدان درمقام خدمت برامید ثواب است، صبرعارفان درمقام حرمت بر آرزوی وصال است، صبردوست داران وعاشقان درحال مشاهدت دروقت تجلّی است که دیده درنظاره نگران، ودل در دیده حیران، وجان ازدست مهر به فغان است!

پیر طریقت گفت: خدایا، همگان درفراق میسوزند ودوستدار دردیدار، چون دوست دیده ورگشت دوستار را با شکیبائی چه کار؟

... وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . آیه . تقوی درختی است که بیخ آن در زمین وفا، شاخ آن برهوای رضا، آب آن ازچشمهٔ صفاءاست، نه گرمای پشیمانی به آن رسد نه سرمای سیری، نه باد دوری، نه آفت پراکندگی! میوه آرد میوهٔ پیروزی، وفلاح ابدی وصلاح سرمدی ونعیم باقی وملک جاودانی، این است حقیقت فلاح ورستگاری. **که پیغمبر فرمود: ای صاحب ایمان، برتو باد به پرهیزکاری که گردآورندهٔ همه نیکیهااست، وبرتو باد به ذکرخدا که روشنائی برای قلب تو است!**

سورهٔ - ٤ - نساء - (مدنی) ۱۷٦ - آیه - جزو چهارم

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱- یَا اَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِی خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِیرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِی تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْاَرْحَامَ اِنَّ اللهَ كَانَ عَلَیْكُمْ رَقِیبًا.
ای مردم، بپرهیزید ازخشم خدائیکه شمارا ازیک تن آفرید وجفت وی را ازاوآفرید وازآنها مردان وزنان درجهان پراکند، وبپرهیزید ازعذاب خدائی که داوری وزینهار بسوی او می برید وهمچنین بپرهیزید ازقطع رحم و بریدن ازخویشاوندان که خداوند برشما دیده‌بان وگوشوان است.

لطیفه: تقوی سه قسم است: ۱- ازشرک پرهیزکردن که تقوای عام است. ۲- ازگناه پرهیزکردن که تقوای خاص است. ۳- ازشبهت پرهیزکردن که تقوای خاص خاص است.

۲- وَآتُوا الْیَتَامَىٰ اَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِیثَ بِالطَّیِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا اَمْوَالَهُمْ اِلَىٰ اَمْوَالِكُمْ اِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِیرًا . مالهای یتیمان را به خودشان دهید(که قیّم ایشان بوده‌اید) ومال یتیم که برای شما ناپاک است ازمال خود که پاک است بدل نگیرید ومال آنان را بامال خویش درهم نکنید ونخورید که خوردن مال یتیم گناه بزرگی است.

۳- وَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تُقْسِطُوا فِی الْیَتَامَىٰ فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ

وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا. و اگر می‌ترسید که درکار یتیمان به داد رفتار نکنید ، پس اززنهائی که برای شما پاك وحلال است (یا ازمادر یتیمان) دوگانه وسه گانه وچهارگانه بگیرید ولی اگر می‌ترسید که با آنها به عدالت ومساوات رفتارنکنید پس یك زن بیشتر نگیرید واگر ازعهدهٔ دادگری با یك زن آزادهم برنمی‌آئید به زنان برده وکنیز اکتفا کنید ، این امر نزدیکتراست به اقتصاد واینکه باهزینهٔ کم شمارا خدمت می‌کنند وشماهم ازآنها تمتع می‌برید .

٤ـ وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا. کابین‌های زنان‌را که نامزد کرده‌اید وفریضه‌ایست که خداوند بآنها بخشیده تمام وکمال بدهید اگرزنان خوش‌منش باشند که چیزی ازمهر(کابین) خود را بشما بدهند(ببخشند) پس بخورید به گوارائی وخوشی .

٥ـ وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا . اموال خود را (مال آنها که نزد شما است) به سفیهان و بی‌خردان که خداوند شما را برآنها قیّم قرار داده بآنها ندهید ولی روزی روزانهٔ آنها را بدهید وجامه هم بآنها بپوشانید و باآنها سخن نیکو گوئید و با گفتار پسندیده باآنها رفتار کنید .

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ . آیه . تفسیرمفصّل (بسم الله) درآغازسورهٔ (حمد) بیان شده .

۱ـ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا. آیه . ای نقطهٔ انسانیت ، ای صفات بشریت ، تقوی پناه خویش گیرید وآن را ملازم باشید که صیانت بندگان به اوست ورستگاری رهیگان دراوست ، **تقوی** آنست که بنده فرمان شرع را سپرخویش سازد تا تیر نهی بدو نرسد وآنرا سه رتبت است : اول آنکه در پناه کلمهٔ توحید شود واز هرچه شرك است بپرهیزد . دوم آنکه به پناه طاعت وعبادت شود واز راه معصیت برخیزد . سوم آنکه به پناه احتیاط شود وازشبهت بگریزد . هرکه این سه منزل **تقوی**را به صدق بازبرّد ناچار بمقصد رستگاری رسد که خداوند خود فرمود: پرهیزکاران را در پناه خویش گیرد و به آنها بدی واندوهی نرسد .

خواهر (بشرحافی) یکی ازعارفان مشهور، ازیکی ازپیشوایان اسلام پرسید: من بربام‌خانه دوك ریسم، درآن‌حال مشعل **طاهریان** بگذرّد ومن درروشنی آن تابی ازریسمان دربندم ، روا باشدیانه؟ عارف شناسائی آن زن‌را خواست گفت: من خواهر بشرحافی هستم، گفت: الحق که خواهرآن بزرگواری! پس هرگزدرمشعل دیگران تاب مبند که برادرت هروقت دست به طعامی شبهه ناك بَردی ، دست ازاو اطاعت نکردی!

مصطفی در وصف کردگارجهانیان وخداوند عالمیان گفت : خداوند می‌فرماید: چون بندهٔ من همه مرا خوانَد وهمه مرا داند وهمه مرا باشد ، من نیزروی دل خود باوی گردانم ودرب همهٔ شهوتها وارادتها وشهوتها و بایستها براو دربندم واغیار را به تمامی از دل او بیرون کنم، عشقِ باماگفتن وازماشنیدن را برجان ودلش مسلط گردانم، بربساط عشقش آرام دهم . تیغ غیرتِ ازل بالای سرش بدارم ، تااگرخواهد بادیگری نگرد یابه کس طمع کند یا به دیگری بازاری سازد، اورا فرا نگذارم.

آری چون ما او را خواهیم ، دانیم که به غارت چون باید برد ، امروزاورا به شحنهٔ **تقوی** سپاریم تا او را درحمایت

خود جای دهد و حرکات و سکنات او را به شرط ادب در آورد. و ما فردا او را به حضور خود فرود آوریم و گوئیم بیا، بیا، که امروز بازار تو است و هر که را از تو بهره ایست بقدر نصیب وی او را به سرای فرود آر، و آشنایان را در حضور بپذیر که ما در ازل چنین حکم کردیم.

... الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ. آیه. خداوندی که هرچه آفرید جفت آفرید و هر کس را همسری فراهم کرد و مانندی در پیوست و شکلی در او بست، که وحدانیت و فردانیت صفت ویژهٔ اوست و حق و سزاوار او! که فرمود: من چیزها را جفت آفریدم تا دلیل یکتائی من باشد.

... وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً. آیه. به کمال قدرت و جمال ربوبیّت خود، از نسل کسی چندین هزار کس بیرون آورد با طبعها و رنگها و صورتها و سیرتهای گوناگون! چندانکه دو کس نه بینی که بیکدگر در خوی و منش مانند و یا در صورت و سیما با هم نمون باشند، که خداوند بر دلها بی بر رسیدن آگاه، و در کوشیدن از آسودن بی نیاز است و این پندی است از من بنده را، یعنی که چون میدانی که من گوشوان (آگاه و شنوا) هستم و بر دلها و کرده‌ها و گفته‌ها دیده‌بانم، تُوهَم مراقبت بکار دار و حق ما بجای آر. و مراقبت بنده آنست که پیوسته با حق می‌نگرد و نظر حق پیش چشم خویش میدارد و چون داند که از او غافل نیَند، پیوسته در احتیاط و برحذر ماند.

لطیفه: کسی به چوپانی بگذشت که گوسفندانی به چرا داشت، او را گفت یکی از این گوسفندان بمن بفروش گفت: از آن من نیست که بفروشم، گفت: اگر پرسند برگو که گرگ بخورد! چوپان گفت: پس خدا کو؟ آن کس را این سخن خوش آمد و رفت آن چوپان و همه آن گوسفندان را از صاحبش بخرید!!

تفسیر لفظی

۶ـ وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا. یتیمان را بیازمائید، اگر از ایشان راست راهی و نگه داشت مال بینید مالهایشان را بدهید و به گزاف و پیشی گرفتن بر رشد و بلوغ آنان، نخورید وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا. و هر کس از قیّمها و سرپرستها که بی‌نیاز باشد باید دست از مال یتیمان پاك دارد ولی هر کس که بی‌چیز و تهی‌دست باشد می‌تواند به اندازهٔ نیاز خود و به داد از مال آنها بخورد و چون مالشان بدستشان دهید گواهانی بر اقرار آن به گرفتن مال گیرید که خداوند را گواهی و پسندیده کاری و شمارخواهی پسندیده است.

۷ـ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا. مردان از آن چه پدر و مادر و خویشان گذارند بهره ایست و زنان را نیز از آنچه پدران و مادران و خویشان گذارند بهره ایست کم یا زیاد، بهر تقدیر آنانرا بهره‌ای مقرر است.

۸ـ وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا. هنگامیکه خویشان و یتیمان و مسکینان در قسمت مال حاضر باشند، بآنها چیزی از ترکه بدهید و برایشان سخن نیکو و دعای نیک کنید.

۹ـ وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا

قَوْلاً سَدِيداً . وآیدون، کسانیکه از پس مرگ خود فرزندان نارسا وصغیر بگذارند باید بترسند بر آنان از بی نوائی وبی کسی ، پس باید ازخشم خداوند بپرهیزند وسخن به لطف ومهربانی با آنها گویند و درنگاهداری و پرورش آنان کوشند .

تفسیر ادبی وعرفانی

۶ـ وَابْتَلُوا الْيَتَامىٰ . آیه . رشد از روی شریعت ، پرهیزکاری و پارسائی وخویشتن‌داری‌است ، بدین گونه که اقتصاد درمعیشت نگاهداشتن ، وازراه تبذیر واسراف برخاستن ، واز روی حقیقت راه به حق بردن‌است ، این رشد که در بنده پدید آید ازهدایت وارشاد حق باشد که دلگشای و رهنمای بندگان‌است ونشان این رشد درحق بنده آنست که بردرگاه، تن‌به‌خدمت دارد ودل برمعرفت وسر برمحبّت، وآن گاه درمقامات برطریق ملازمت واستقامت رَود وعقدی که با حق بسته فسخ نکنند وعزمی که کرده نقض ننماید .

ابراهیم ادهم در راه مکّه با یکی از درویشان هم‌صحبت شد بشرط آنکه جزخدای به کسی ننگرند وجز حق بردل خود راه ندهند، اتفاقاًدرطواف کودکی را دیدند که خلق ازجمال او به فتنه افتاده بودند وابراهیم درآن کودك نیکو نظر کرد! درویش گفت: ای ابراهیم عهد شکستی وعقدی که بستی درآن خلاف ونقض آوردی که دراین غلام زیباروی چندین نظر کردی! گفت: ای درویش خبرنداری که این کودك پسرمن است! درویش گفت: پس چرا اورا آوازنگوئی ودل بدان شادنکنی؟ گفت چیزی راکه ترك کردم بسوی او برنمی گردم! پس ازآن گفت: تو برو و براوسلام کن وخبرمرا به اومده وجای مراهم به او مگو! درویش می گوید رفتم وسلام کردم پرسیدم توکیستی؟ گفت من ابراهیم پسر ابراهیم ادهم هستم شنیده‌ام پدرم هرسال به زیارت وطواف کعبه می‌آید آمده‌ام تاشاید اورا به بینم! پس نزد ابراهیم برگشتم شنیدم اشعاری را زمزمه میکند بدین مفاد : خدایا ازتمام خلق درهوای تو جدا شدم، وفرزندم را یتیم کردم باامید دیدارتو، اگردرراه دوستی، مرا تیکه تیکه کنی ، دلم هوای کس دیگر نخواهد کرد .

۷ـ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ . آیه . حکم میراث به عیب وهنر وبطاعت ومعصیت نگردد ، اگر دو پسر باشند یکی صالح ودیگری طالح ، یکی نیك‌عهد ودیگری بدعهد ، درمیراث پدرومادر هردو یکسانند، ازآنکه میراث ، عطائی است ازجانب حق ونعمتی ازخزانهٔ حق بی کسب بنده! همان گونه که ایمان موهبت الاهی‌است وعطای رایگانی، لاجرم ظالم ومظلوم‌را ازهم بازنکرد ، بلکه‌این‌ظالم بودکه ابتدا به خود ظلم‌کرد وازاین‌موهبت‌بهره‌ای نبرد!

۸ـ وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبىٰ . آیه . می گوید چون مستحقان میراث، هنگام‌قسمت حاضرشوند وهرکس بهرهٔ خویش بردارد ، اگرهرویش یایتیمی‌که درآن نصیب ندارند آنجاحاضرشوند ، ایشانرا ناامید مکنید وازآن میراث چیزی روزی به آنها بدهید وبا آنها سخن خوش گوئید .

لطیفه : دراین آیت لطیفه‌ایست سخت نیکووآن اینکه درعرصهٔ عظمیٰ ومحشرکبریٰ یعنی فردای قیامت که ثواب‌کاران به مزدِ کارهای خود برسند ، امیداست که‌گناه کاران امّت را از رحمت ومغفرت خویش محروم نکند!

۹ـ وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا . آیه . اشارت است باینکه مرد مسلمان باید سعادت و بهروزی فرزند وعیال خود به تقوی وسدادِ خویش حاصل‌کند نه‌بجمع مال ، از بهر آنکه خداوند نگفت باید درجمع‌مال برای‌آنان کوشند ، بلکه گفت : تاتقوی پیشه کنند وبه‌آنها گفتاری سدید واستوار گویند.

تفسیر لفظی

۱۰- اِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا . کسانیکه مال یتیمان را به بیدادگری می‌خورند همانا آتشی است که در شکمهای خویش می‌خورند وخواهند رسید به آتش افروخته .

۱۱- يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ . خداوند سفارش می‌کند بشما درفرزندانتان که سهم پسر از ارث دو برابر سهم دختراست واگر وارثها بیش از دونفرزن باشند سهم همه آنها دوثلث ترکه است و اگر یک نفر زن باشد سهم او نصف ترکه است وهر یک از پدر ومادر، شش یک سهم می‌برند هرگاه برای متوفی فرزند باشد. فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا . واگرمتوفی دارای فرزندنباشد و پدر و مادر وارث او باشند ، سهم مادر یک سوم است ولی اگر متوفی دارای برادران است سهم مادر یک ششم است بعد از وصیتی که مرده کرده باشد یا بدهی که برذمّهٔ او باشد وشما نمی‌دانید که (دردنیا وآخرت) پدران شما بیشتر بحال شما سودمندند یا فرزندان‌شما؟ از این‌رو خداوند فرض سهم آنانرا معین کرد که شمادر تردید واختلاف نباشید، چون خداوند دانا و باحکمت و وراست دانش است .

۱۲- وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وسهم شما شوهران از ارث زنهایتان نصف ترکه‌است اگرمتوفی دارای فرزند نباشد واگر دارای فرزند باشد سهم شما چهاریک‌است بعد ازوصیت و پرداخت قرض متوفی وسهم زنان شما ازمال شوهر چهاریک است اگر دارای فرزند نباشد و اگردارای فرزند باشد سهم زنان شما یک هشتم است آنهم بعد از وصیت یا دین متوفی . وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ . اگرمرد یازنی که ارث می‌گذارد کلاله باشد یعنی نه‌فرزند ونه پدرومادرداشته باشد هریک از آن برادروخواهر شش‌یک ارث می‌برند. اگرشمارهٔ آنها بیش‌ازدوتاباشد همگی در سه یک ارث باهم شریک مساوی هستند(پسرودختر) البته بعدازوصیت یادین، وصیّتی که سبب زیان حق نباشد ، این است اندرزخداوند که دانا و بردبار است .

۱۳- تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ . این‌است‌احکام واندرزخداوند ، وکسی‌که خدا وفرستادهٔ اورا اطاعت کند در بهشتهائی میرود که زیر درختان آن جویها ازآب روان است ودرآنجا جاویدانند ، این‌است پیروزی بزرگ !

۱۴- وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ .

و هرکس خدا وفرستاده‌اش را نافرمانی کند و ازحدود خویش تجاوز نماید او را درآتش جاویدان فرود آورند وعذاب او خوارکننده ونومیدی پیش آورنده است .

تفسیر ادبی وعرفانی

١٠ـ اِنَّ الَّذینَ یَأکُلُونَ اَموالَ الیَتامیٰ ظُلماً . آیه. خداوندبزرگوار، رهی‌دار وفادار، که‌ضعیفان‌را دست‌گیر ومهر پیوند است دراین‌آیت آنانرا می‌نوازد و یتیمان را مهرمی‌ورزد وستمگران که ازجگر یتیمان وخون نیازمندان کباب و شراب می‌خورند بیم میدهد و به کیفرآنها را می‌ترساند ، ازآن سبب که یار بی‌نوایان و فریادرس نومیدان است و خداوندبنده‌ای‌راکه ازسرشکستگی وناتوانی‌وفاداری، نَفَس‌سردبرآورد واشکی‌گرم‌فروبارد ودودست‌تهی‌بسوی‌او بردارد وعذرگناهان بخواهد ، دوست دارد!

درآثارآورده‌اندکه : مردی درمناجات با خدا می‌گفت : ای پروردگار ، ای خداوند یکتا ، ای آفرینندهٔ یگانه ، تونوشتی ، تومقدّر کردی ، وتوحکم کردی ، بارخدایا هرچه بوده وهست وخواهد بود همه تو می‌خواهی وتومیرانی و برخلق‌تو می‌نویسی، هیچیک ازتقدیرتو بیرون نه ، وبی قضای‌توهیچ چیز نیست ، ازعالم‌غیب ندا‌آمدکه‌این‌عین توحید وسزاوار خدائی‌ماماست ، پس‌نشان بندگی توچیست؟ بنده عرض‌کرد : بارخدایا ، من نافرمانی کردم ، من‌گناه کردم ، ومن بخشش خواستم ، خداوندا ، ازمن آن آیدکه آن سزد ، بارخدایا ، من بدعهد ! بی‌وفا ، جفاکار وهرچه بترهستم !

قصه‌چکنم،حیلت‌ور نگیم‌همه　　وزرفتن راه‌راست‌لنگیم‌همه!
از آز درآویخته چنگیم همه　　با قسمت قسّام به جنگیم‌همه!

... اِنَّ الَّذینَ یَأکُلُونَ اَموالَ الیَتامیٰ ظُلماً . آیه . مال یتیمان خوردن سخت‌است و درخواستهٔ آنان طمع‌کردن دشوار، وستمگریِ برناتوانان ازبدترین‌گناهان است .

آورده‌اندکه‌عیسی(ع) ازگورستانی‌گذشت‌گفت: بارخدایا،ازکرمت وعنایتت‌یکی‌ازاین‌بندگان‌را زنده‌کن ! درحال ، پاره‌ای خاك فروشدکسی بلند بالا از خاك برآمد و بأیستاد ! پرسید توکیستی؟گفت فلان .. گفت کی مُردی؟ گفت ٢٧٠٠ سال پیش ! پرسید: مرگ را چگونه یافتی؟گفت ازهنگام مردن تاکنون هنوزتلخی مرگ با من‌است پرسید: خدا با توچه کردکه چنین تلخ مرگی؟گفت : ازآن تاریخ تاکنون گرفتار مطالبهٔ حساب نیم دانک مال یتیم که درگردن من است بوده‌ام وهنوز ازحساب آسوده وفارغ نگشته‌ام این را بگفت ودرخاك فروشد!

١١ـ یُوصیکُمُ اللهُ فی‌اَولادِکُم . آیه. خداوند استحقاق ورثه ازمیراث‌را بردوگونه برقرار کردیکی ازروی فرض ودیگری ازروی **عَصَبه**، واستحقاق ازجهت **عَصَبه** بیشتر وقوی‌تراست ازجهة **فرض**، چه سهم ارث‌عصبه‌همهٔ مال است وسهم فرض تا دوثلث بیش نیست وچون میراث عطیه‌ای الاهی‌که بی‌رنج وکسب بنده است، عصبه را مستحق تر دانست ، واینکه سهم پسر را دو برابردختر فرمود ، فهم این‌کار نه بقیاس بندگان است و نه درحدّ فهم ایشان ، چه اگر به قیاس‌بودی سهم مادینه که ضعیفتر است باید بیشتر ازسهم نرینه باشد‌که قوی‌تراست ! لکن‌حکم خداوند را نه علت درآن جاری و نه چون وچرا درآن روا ، نه کس را برآن اعتراض و نه بندگان را ازآن اعراض ! والبته دارای حکمت است .

... آباؤُکُم وَاَبناؤُکُم لاتَدرُونَ . آیه . پدران وفرزندان به دو برادر مهربان وشایسته وکاردان مانند که چون کسی‌خواهدآنان‌را بستاید‌گوید: خود ندانم ازایشان کدام یک بهتر ومهربانترند ! چون خوبی ومهربانی‌هردو به

غایت کمال است؟- پدران و فرزندان همچنانند، آنکه پدرانند به فرزندان خود بهره‌مندند، و آنکه فرزندانند به حرمت پدران سودمندند، پدران در دوران کودکی فرزندان را بکار آیند و فرزندان در زمان پیری پدران را بکار آیند این خود سود این جهانی است و سود آن جهانی هم دارد.

لطیفه: گویند مردی را در بهشت به بالاترین درجه رسانیدند که هرگز خود را سزاوار و شایستهٔ آن مرتبت نمی‌دانست گفت: بارخدایا مرا این منزلت از کجا است او را گفتند: از دعای فرزندت!

۱۲- وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ. آیه. ثبوت میراث و یا از جهت نسب است یا از جهت سبب، نسب، خویشی است و سبب، زناشوئی، پس چون کسی از خویشان نسبی یاسببی بمیرد داغی باشد بر دل وی و دردی باشد برجان وی، و خداوند آن درد را مرهم برنهاده و از پس آن مصیبت مواساتی فرموده که چون درد از فوت او بُوَد، مرهم از مال او باشد! این است حکمت خداوند با بندگان که اگر بر دوستان او رنجی رسد، از پس آن بحکم او گنجی رسد!

پیر طریقت شیخ انصاری گفت: من چه دانستم که مادر شادی رنج است و در زیر ناکامی هزار گنج؟ من چه دانستم که آرزو، برید وصال است و در سایهٔ ابر هستی نومیدی محال؟ من چه دانستم که خداوند چنان بنده نواز است و دوستان را بر او چنین ناز است؟ من چه دانستم که آنچه من می‌جویم میان روح است و عزّ وصال تو مرا فتوح؟

اندر همه عمر من شبی وقت صبوح — آمد بر من خیال آن راحت روح
پرسید ز من که چون شدی ای مجروح؟ — گفتم که ز عشق تو همین بود فتوح

تفسیر لفظی

۱۵- وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً. کسانیکه از زنان شما نابکاری کنند، پس چهارمرد برآنها گواه گیرید اگر آنان گواهی برفاحشگی آن زنان دادند آنهارا درخانه‌ها بازدارید وتا بوقت مرگ آنانرا نگاه دارید، یاخداوند راهی برای آنها سازد.

۱٦- وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنْكُمْ فَآذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّاباً رَحِيماً. ومرد و زنی از شما که مرتکب فحشاء شوند ونابکاری کنند آنانرا زجر کنید (وحدّ جاری کنید) پس اگر توبه کنند و به صلاح آیند ایشانرا درگذارید ومتعرّض نشوید چون خداوند توبه پذیر ومهربان است.

۱۷- إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً. بازپذیرفتن بندگان ازجانب خداوند درمورد کسانی است که کارهای بد ونابکاری را از روی نادانی مرتکب میشوند و پس از آن پشیمان شده و بزودی توبه می‌کنند، والبته دراین موردها، خداوند بازپذیرد و آنانرا توبه دهد که خداوند دانا و راست دانش است.

۱۸- وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً. کسانیکه کارهای بد کنند وچون هنگام مرگ رسد بخواهند توبه کنند و بگویند: حالا توبه کردیم! البته توبهٔ آنان پذیرفته نیست وهم چنین کسانیکه توبه می‌کنند حالیکه کافرند و به خدا شرک آورند (توبهٔ آنان نیزپذیرفته نمیشود) ومابرای آنهاعذاب دردناکی فراهم ساختیم.

﴿تفسیر ادبی وعرفانی﴾

١٥- وَاللّاتِي يَأْتِينَ الْفاحِشَةَ. آیه. کردگار نهان‌دان، بخشایندهٔ برهمگان، دراین آیت ازرحمت وفضل خود بر بندگان و پرده پوشی برعیب ایشان خبرداد، تاهمه خودداند کار بدشان، ونبَرَد آبرویشان، چه هرچندرهی شوخ تر، خداوند کریم تر است!

نوشته‌اند: خداوند ازعالم غیب بندگان را مخاطب ساخته می‌گوید: بندهٔ من، توهرچه به گناه بیشتر روکنی من به آمرزش بیشتر توجه کنم تا بدانی که من منم وتوتو!

داود پیغمبر هرآیتِ زبورکه خواندی گفتی: خداوندا، گناهکاران رامیامرز! اتفاقاً داودرا خود واقعه‌ای افتادکه تیرتقدیر به حلق اونشست، درخاک پشیمانی درغلتید وگفت: خدایا، مرا بیامرزوقلم عفوَ برگناهم بخش، ندا رسید ای داود، تومی گفتی گناه کار را میامُرز! گفت بارخدایا، ندانسته بودم هنوزخام بودم، هدف تیرتقدیرنشده بودم، بارخدایا، ازآنچه گفتم توبه می‌کنم، توآن کن که سزاوارآنی، تو احوال بندگان بهتردانی وآگاه بر رازایشانی، عزیزوسلطانی، کریم ومهربانی.

لطیفه: ازمهربانی خداوندنکته‌ای بشنو، بنگردراین آیت واندیشه کن دراین حالت که گواهی چهارگواه عدل در ثبوت فاحشه معتبرکرد، بروجهی که اقامت بیّنت برآن صفتِ دشوارصورت تحقّق گیرد، این همه برای این کردکه فاحشه بر بنده درست نشود و او را رسوائی نرسد! این خو وادب را **مصطفی** ازحق بیاموخت که درمورد اقرارکسی به عمل فحشاء رسول خدا بهانه‌ها پیش می‌آورد واو را ازآن دورمیداشت:

عربی نزد مصطفی آمد وگفت: مرا پاک گردان، فرمود: بروتوبه واستغفارکن، دوباره وسه باره آمد وگفت مرا پاک گردان، فرمود مگراین دیوانه‌است؟ گفتند نه - پرسید خمرخورده؟ آزمودند گفتند نه، مصطفی پرسید زنا کردی؟ گفت: آری- گفت شایدنگاه کردی یابادست لمس کردی؟ گفت نه زنا کردم! چون دوبار اقرارکرد سنگ باران شد. گویند پس‌ازآن محکوم را ندا رسید: ندانستی که ما **محمّد** را برای تنفیذ احکام شرع فرستادیم وحاکم کشوربجهان کردیم، چون توبه نزد اورفتی باهمه ارفاق وهمراهی، چون دراجراء حکم وراندن حدّ تقصیرنکند تورا رجم کرد، چرا نزد ما و به درگاه‌ما نیامدی وتوبه واستغفارنکردی تا توبت تورا پذیرفتمی وازگناهت درگذشتمی؟

١٧- إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللهِ لِلَّذِينَ. آیه. توبه نشانِ راه وسالاربار وکلیدِ گنج وشفیعِ وصال وسبب شادی ومایهٔ آزادی است ونشانی آن اول پشیمانی در دل، پس عذر به زبان، سپس بریدن ازبدی وازبدان است.

درخبر است که هرکس توبه کند ولی رفیقان بد را وانگذارد توبه کار نیست! هرکس توبه کند وآنچه ازمال زائد داردکه خود را بدان نیازی نیست انفاق نکند، توبه کار نیست، شرط توبه آنست که ازهمهٔ موجودات دل برگیرد و روی درحق آوَرَد، توبه برای آنست که آنچه فردا آتش دوزخ باتوکند توآنرا ازپیش به آب دیدهٔ توبه آنرا خاموش کنی، ای آزاد مرد چند درخوابی بیدارشوکه وقت صباح است و درسرشورِ شرارِ شوق داری، همین که هنگام صبوح است، تاکی شکسته دل وشکسته عهدی، بیاکه وقتِ قبول نصیحت وتوبهٔ نصوح است!

ای باز هوا گرفته باز آی ومرو   کز رشتهٔ تو سری در انگشت من است

١٨- وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ. آیه. **توبه** به زبان علم پیش از رسیدن مرگ باید وگرهمه یک لحظه بوَد، لیکن درزبان معاملت پیش‌ازآن باید باشدکه نفس، عادتِ درخویشتن دیدن وخود پرستیدن را

دارا شده ، که هر کس خویشتن را پسندید و بعادت درخود نگریست ، درب توبه به روی او فرو بستند وآب رستگاری از وی بازگرفتند . که گفته‌اند :

دورشو ازصحبت خود بردر عادت‌پرست ‌ ‌ ‌ بوسه برخاک کف پای ز خود بیزار زن

داود پیغمبر را دیدند به درگاه خدا ازگناه خودگریه و زاری می‌کند ! ندا رسید ای **داود** ، ماکه گناه تو را بخشیدیم وعذرت را پذیرفتیم دیگرچرا گریه می‌کنی؟ گفت : خداوندا آن وقت خوشی که درصحبت وآن نفَس که مرا با تو بود درخلوت بازده ! ندا آمد : هیهات ، دوستی بودگذشت بی برگشت !

تفسیر لفظی

۱۹- یٰا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوا لایَحِلُّ لَکُمْ اَنْ تَرِثُوا النِّسٰاءَ کَرْهاً وَلا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مٰا آتَیْتُمُوهُنَّ اِلاّ اَنْ یَأتینَ بِفٰاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ . ای کسانیکه گرویده‌اند به اسلام ، شما را حلال نیست که زنان یکدگر را برخلاف میلشان بمیراث برید وآنانرا از نکاح بازمدارید و از بهرهٔ زناشوئی آنها را بی نصیب نکنید مگر آنکه بادلیل استوار وروشن فاحشگی کرده باشند وَعٰاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَاِنْ کَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسیٰ اَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَیَجْعَلَ اللهُ فیهِ خَیْراً کَثیراً . بازنان به نیکوئی بگذرانید واگر آنان خوش آیند شما نباشند چه بسا چیزها که شما را ناخوش آیند آید درحالیکه خداوند برای شما درآن ، نیکوئی وخیر بسیار قرارداده است .

۲۰- وَاِنْ اَرَدْتُمُ اسْتِبْدٰالَ زَوْجٍ مَکٰانَ زَوْجٍ وَ آتَیْتُمْ اِحْدٰیهُنَّ قِنْطٰاراً فَلاٰتَأْخُذُوا مِنْهُ شَیْئاً اَتَأْخُذُونَهُ بُهْتٰاناً وَاِثْماً مُبیناً . اگرخواستید زنی را جای زن خود گیرید و به او قنطاری (یک پوست گاو پراز زر) داده باشید ازاو بازمستانید ، چگونه بیدادگری بزرگ وگناه آشکارا برای خود بازمی‌ستانید ؟

۲۱- وَکَیْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ اَفْضیٰ بَعْضُکُمْ اِلیٰ بَعْضٍ وَاَخَذْنَ مِنْکُمْ میثٰاقاً غَلیظاً . وچگونه آنچه کابین به او داده‌اید بازپس می‌ستانید درحالیکه بیک دیگر پیوسته وهم پوست زیست کرده و با هم نزدیکی کرده‌اید ؟

۲۲- وَلاٰ تَنْکِحُوا مٰا نَکَحَ آبٰاؤُکُمْ مِنَ النِّسٰاءِ اِلاّ مٰاقَدْسَلَفَ اِنَّهُ کٰانَ فٰاحِشَةً وَمَقْتاً وَسٰاءَ سَبیلاً . به زنی نگیرید آن زنی را که پدران شما به زنی گرفته باشند مگر آنکه در جاهلیّت بود وگذشت ، چون این کار زنا است(نزد خدا) وراهی بد وزشت است .

۲۳- حُرِّمَتْ عَلَیْکُمْ اُمَّهٰاتُکُمْ وَبَنٰاتُکُمْ وَاَخَوٰاتُکُمْ وَعَمّٰاتُکُمْ وَخٰالاٰتُکُمْ وَبَنٰاتُ الْاَخِ وَبَنٰاتُ الْاُخْتِ وَاُمَّهٰاتُکُمُ اللاّٰتی اَرْضَعْنَکُمْ وَاَخَوٰاتُکُمْ مِنَ الرَّضٰاعَةِ وَاُمَّهٰاتُ نِسٰائِکُمْ برشما حرام است به زنی گرفتن : مادرانتان و دخترانتان وخواهرانتان وعمه‌هاتان و خاله‌هاتان و دختران برادرتان ودختران خواهرتان و مادرانیکه دایهٔ شما بوده و بشما شیر داده‌اند وخواهران هم شیر شما ومادرهای زنانتان (خورسوها) وَرَبٰائِبُکُمُ اللاّٰتی فی حُجُورِکُمْ مِنْ نِسٰائِکُمُ اللاّٰتی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَاِنْ لَمْ تَکُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَیْکُمْ وَحَلاٰئِلُ اَبْنٰائِکُمُ الَّذینَ مِنْ اَصْلاٰبِکُمْ وَاَنْ تَجْمَعُوا بَیْنَ الْاُخْتَیْنِ اِلاّ مٰاقَدْسَلَفَ اِنَّ اللهَ کٰانَ غَفُوراً رَحیماً . (هم چنین) و دختر اندرها که درکنار شما هستند از زنانیکه ازشوهرهای پیش داشتند وشما به آنها نزدیکی کرده‌اید . پس اگر با آن زنها نزدیکی نکرده‌اید برشما تنگی ومنعی از ازدواج دخترانشان نیست و زنان پسرهای

شما (عروسان) که از پشت شما هستند، واینکه جمع میان ازدواج دوخواهر (دریک وقت) کنید مگر آنچه درجاهلیت گذشته که خداوند آمرزش کار ومهربان و دل نواز است .

جزو پنجم :

۲٤ـ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَالِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ. وزنان شوهردار برشما حرام است مگرآنکه درجنگ باکفّار زنهای شوهردار اسیرشما شوند، این نوشته خدا به عهدهٔ شما است وجزآنکه گفته شد برشما حلال است بشرطیکه از مال خود کابین دهید و زناکاری نکنید . فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً . پس هرزنی راکه به نکاح متعه گرفتید مزد آنهارا بدهید که برشما واجب و بریده است و برشما تنگی وایرادی نیست اگر بتراضی مقدار کابین را بعد از آنکه برشما واجب شد کم و زیاد کنید که خدای دانا و راست دانش است .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۹ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ . آیه. ای مؤمنان، زنان یک دگر را به ارث نه برید ! در این آیت هم نداست هم تنبیه هم اشارت وهم شهادت وهم حکم . وبیان حکم آنست که این زنان ضعیفند واسیر قهرشماهستند ، ایشانرا نرنجانید ، وازراه حیله وتدلیس برایشان حکم نکنید و به قهر نرانید وآنچه شرع نه پسندد ازآنان نخواهید وباایشان به طورمعروف و نیکی زندگانی کنید ، راه دین و دیانت بایشان بنمائید وآداب مسلمانی وشریعت به ایشان بیاموزید وآداب صحبت ومعاشرت به آنان یاد دهید وخودتان آن آداب را با ایشان نگاه دارید و رنج ایشانرا تحمّل کنید وبار خدمت و رنج خویش برآنان منهید .

گرچه ظاهر آیت در بارهٔ زنان است لیکن از روی اشارت شامل همهٔ مسلمانان است که می‌گوید : نگرید تا خویشتن را هیچ وقت برهیچ مسلمانی دارای حق وفضل واجب نبینید و ازمهینان خویش خدمت نخواهید و برکینان زور نگوئید و براهل ضعف ، صولت ننمائید بلکه درمراعات ومواسات ایشان بکوشید و به ایشان تقرّب کنید .

به **داود** ندا رسید ای**داود:** اگرشکسته‌ای در راه ما بینی، یادلشده‌ای درکارما دیدی، نگر تااورا به لقمه‌نانی خدمت کنی و به شربت‌آبی بدو تقرّب جوئی ودر برآفتاب نوردلش بنشینی، ای**داود** ، دل درویش درد زده ، تابشگاه آفتاب نور ما است وآفتاب نورجلال ما پیوسته درغرفهٔ دل او می‌تابد .

پیر طریقت گفت: ای مسکین اگرنتوانی که به او تقرّب جوئی، باری به‌دل اولیاش تقرّب جوی، که وی بردل ایشان اطلاع کند، هرکه‌را دردل ایشان‌بیند وی‌را به دوستی‌گیرد، نبینی‌که **مصطفی (ص)** باضعفاء مهاجران‌بنشستی‌وخودرا درایشان شمردی وسپاس خدای‌را بجای آوردی، که خداوند اورا مأمور کرده که باضعیفان امّت بنشیند وتحمل و بردباری با ایشان نماید .

... فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ . آیه . هرچه امروز برنفس‌توسخت‌ترآید ، فردا بردلت خوشترآید ، وهرچه امروز درسرای حکم ، صورت رنج دارد ، فردا درسرای وصل‌مایهٔ گنج بود ، بی مرادی و بی کامی امروز برنفس سواراست لکن زهی مراد وکام که فردا درضمن این کاراست .

گر امروز اندرین منزل تورا حالی زیان باشد
زهی سرمایه و سودا که فردا زین زیان باشد

۲۰- وَاِنْ اَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ . آیه . درمذهب دوستی، کرامت وجوان مردی این است که جفای فراق را با استرداد معاش با هم جمع نکنی که این نه کار کریمان است و نه سزاوار جوان مردان ، چون داغ جدائی بردل آن بیچاره نهادی ، نگر تا دست خرج او نیز بر بند نیاری که آنچه داده بستانی و داغ برداغش نهی!

حضرت حسین بن علی(ع) زنی داشت اورا طلاق دادآنگاه مال فراوان به او فرستاد وفرمود: محنت فراق ما اورا بس است و نباید رنج دست تنگی نیز براو نهاد! گویند آن مال چهل هزاردرم بود! آن زن گفت: در برابرجدائی از دوست اندك چیزی است!

۲۳- حُرِّمَتْ عَلَیْکُمْ اُمَّهاتُکُمْ . آیه. اشارت است باین که بنای شرع برتعبّداست نه برتکلّف ومایهٔ آن تسلیم است نه تعلیل وتسلیم راهی است آسان ، منزل آن آبادان ، مقصد آن رضای رحمان ، لیکن تکلّف راهی است دشوار، منزل آن خراب ، مقصد آن ناگوار، هان از راه تکلّف خیز، و در تسلیم آویز، وز تصرف و تعلیل بپرهیز، آنچه شرع حرام کرد ، بی علت آنرا حرام دان ، که بنای آن برمشیّت وارادهٔ الاهی است که آنچه مصلحت داند کند وآنچه اراده نماید انجام دهد!

تفسیر لفظی

۲۵- وَمَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ مِنْکُمْ طَوْلاً اَنْ یَنْکِحَ الْمُحْصَنٰاتِ الْمُؤْمِنٰاتِ فَمِنْ مٰا مَلَکَتْ اَیْمٰانُکُمْ مِنْ فَتَیٰاتِکُمُ الْمُؤْمِنٰاتِ وَاللهُ اَعْلَمُ بِاِیمٰانِکُمْ بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ . هرکس ازشما نتواند با زنان آزاد و با ایمان از جهات نداشتن مال نکاح کند ، وی را کنیزکان با ایمان حلال است وخداوند به ایمان شما نسبت به یك دگر به دین یك دگر آگاه است . فَانْکِحُوهُنَّ بِاِذْنِ اَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنٰاتٍ غَیْرَ مُسٰافِحٰاتٍ وَلٰا مُتَّخِذٰاتِ اَخْدٰانٍ . آنانرا بااجازهٔ خداوندشان نکاح کنید ودرخورآنان کابین دهید وکنیزکان پاك، به نکاح پاك گیرید نه به زنا ونه به هوای دل! فَاِذٰا اُحْصِنَّ فَاِنْ اَتَیْنَ بِفٰاحِشَةٍ فَعَلَیْهِنَّ نِصْفُ مٰا عَلَی الْمُحْصَنٰاتِ مِنَ الْعَذٰابِ ذٰلِکَ لِمَنْ خَشِیَ الْعَنَتَ مِنْکُمْ وَاَنْ تَصْبِرُوا خَیْرٌ لَکُمْ وَاللهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ . پس از آنکه کنیزکان شوهر کردند اگر زنا کنند و مرتکب فحشاء شوند نصف حدّ زنان آزاد برآنها جاری میشود واین نکاح کنیزان برای کسانی است که ازآفت عزب بودن وتباهی دین می ترسند واگرشکیبائی وخودداری کنید برای شما بهتر ونیکوتراست چون خداوندآمرزش کار ومهربان و دل نواز است .

۲۶- یُرِیدُاللهُ لِیُبَیِّنَ لَکُمْ وَیَهْدِیَکُمْ سُنَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَیَتُوبَ عَلَیْکُمْ وَاللهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ . خداوند می خواهد که راه پسندیده را ازراه ناپسند برای شمابیان کند وشمارا براه نیکان که پیش ازشمابودند رهبری نماید وشما را ازکارهای ناپسند توبه دهد که خداوند دانا و راست دانش است .

۲۷- وَاللهُ یُرِیدُ اَنْ یَتُوبَ عَلَیْکُمْ وَیُرِیدُالَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الشَّهَوٰاتِ اَنْ تَمِیلُوا مَیْلاً عَظِیماً . خداوند می خواهد که شما را با خودآرد و توبهٔ شمارا بپذیرد وکسانیکه پیرو هوی وهوس وشهوت ها هستند وگرد بایستهای ناپسند می گردند می خواهند که شما از راه راستی و درستی به گمراهی بزرگ بگردید!

۲۸ـ يُرِيدُ اللهُ اَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْاِنْسَانُ ضَعِيفاً. خداوند می‌خواهد که بار شما سبک کند چون آدمیان ضعیف آفریده شدند .

۲۹ـ يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا اَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ اِلَّا اَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ اِنَّ اللهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيماً. ای کسانیکه گرویده‌اید، مالهای یکدگر را میان خودتان به‌ناشایست وناروا نخورید، مگر آنکه بازرگانی بارضایت خاطروهم داستانی دلهای شما باشد وخود ویکدگررا نکُشید و در خون خود مباشید (یعنی سم نخورید وخود را غرق نکنید) که خداوند نسبت بشما مهربان است .

۳۰ـ وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ عُدْوَاناً وَظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَاراً وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى اللهِ يَسِيراً. و هرکس چنین کاری ازروی دشمنی وستم کند ، بزودی اورا درآتش دوزخ می‌سوزانیم واین کار برخداوند آسان است .

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۵ـ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ. آیه . خدای جهانیان، رهی‌دار مهربان ، نوازندهٔ بندگان، سازندهٔ کار ایشان ، تابندهٔ عنایت خویش بردوستان ، آرایندهٔ دوستان خویش به‌لباس احسان ، خداوند بخشنده و برنجشودن پاینده، وهرکس را برخویش نماینده ، نه بینی‌که نیازمندان را رخصت نکاح کنیزان داد وفرمود: اگر نمی‌توانید خودداری کنید وتوانا برنکاح زن آزاد نیستید ، برای آنکه ازعفاف بیرون نروید کنیزکرا نکاح کنید، این‌خود راه رخصت ضعیفان است که برخود نتاوانند وتوانائی ندارند . لیکن‌عمل جوان مردان طریقت ومجاهدان راه حقیقت رنگی دیگر دارد وعشق آنان ذوقی دیگر! نه عذر رخصت ایشانرا بفریبد نه سلطان شهوت برایشان برتاود ، گوئی‌مشمول این نداهستند که برداود آمد ، خداوند به داود فرمود : ای داود : خویشان ونزدیکان خود را ازشهوت رانی دنیائی پرهیزده ، چون دلهائیکه درپی شهوت دنیا است ازمن دور ودر پردهٔ فراموشی مهجوراست .

... وَاللهُ اَعْلَمُ بِاِيمَانِكُمْ. آیه . این‌آیت تعریض‌است ازکفایت وظیفهٔ دینی واشارت است به تقدیس خداوند ومنزه بودن ازجفتی با مریم! درصورتیکه بندگان خود را از نکاح باکنیزك عارداشت جز به وقت ضرورت! یعنی‌که تاخدای‌را ازمناکحت باپرستندهٔ خودپاك ومنزه دانند! ولی‌انسان‌ضعیف ومضطررا به‌نکاح‌کنیزك دل خرسند کرد وگفت : همه ازآدم وحوا هستند و درعقیدهٔ دین‌همه باهم ، وهم‌شکل وهمه جنس‌یکدیگرند ، والبته هم‌جنس باهم‌جنس پرواز دند وهم شکل با هم شکل گراید ، پس جفت داشتن و به جفت گرائیدن ایشانرا سزد وخداوند یکتا و بیگانه راکه شکل ومانند وهم‌جنسی نیست ، جفت داشتن نه سزد چه اورا کفو وهمسری نیست .

... وَاَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ. آیه. اگرگِرد رخصت‌نگردید ودرقهرنفس‌شکیباباشید وازنکاح‌کنیزك‌هم خودداری‌کنید ، شمارا بهتر بُوَد وراه جوان مردان‌این‌است! ودوستان خود این کنند وبااین‌همه خداوند استمالت بنده را فرونگذاشت وامر به‌صبرنداد ، بلکه‌گفت: اگرصبرکنید و به رخصت فرونیائید ومردانه درراه احتیاط روید، شمارا جای نوازش‌هست واگر نتوانید ، شمارا عذرهست ازآنکه شماضعیفانید وبرخود برنتاوان ، باری لاف مردان چه زنید؟ وجای مردان چه گیرید ؟

برگ بی برگی نداری لاف درویشی مَزَن

رخ چوعیاران نداری جان‌چنان مردان مَکن!

۲۶- یُرِیدُ اللهُ لِیُبَیِّنَ لَکُمْ. آیه. این آیت بیان شرف امت محمد واظهار عزت ایشان است ومنت خدای برایشان! آن منت وکرامت که بردیگران از رفتگان و پیشینیان نباشد که معاملت با آنان مکافات عمل بود که به ایشان رسید! چنانکه بعضی به صیحه، برخی به صاعقه، گروهی به زمین فرورفتن وقومی به غرق شدن کیفر داد وچون این امت، حال ایشان بشنیدند وداستان آنان برخواندند منتظر بودند تادرحق ایشان ازبارگاه احدیت چه فرمان رسد؟ این بود که فرمان رسید که خداوند توبهٔ شما را می‌پذیرد و به راه راست رهنمون میشود ومی‌گوید: باشما آن نکنیم که با آنان کردیم که ایشانرا سزاوار خسف ومسخ وغرق دانستیم وشما را شایستهٔ توبت و رحمت ومغفرت!

۲۸- یُرِیدُ اللهُ اَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ. آیه. یعنی خداوند می‌خواهد سنگینی بارگناهان را، با واردات دلهای شما تخفیف دهد، و بوسیلهٔ قبول حمل امانت، بارگناه شمارا سبک گرداند، و درنتیجهٔ ورود انوار مشاهدات دردلهای شما، رنج کوششها و زحمتها را ازشما بازگیرد، ورنج خواستن را با روح مواصلت تلافی کند.

... وَخُلِقَ الْاِنْسَانُ ضَعِیفًا. آیه. درقرآن هرجاکه نام انسان باصفتی ناپسندیده پیوند است چنانکه فرموده: انسان ظلوم وکفاراست، انسان هلوع (پرجزع وفزع وحریص برمال) آفریده شده، انسان همینکه خودرا بی نیاز دید سرکشی میکند، انسان نسبت بخدای خود کنود (کافرنعمت وحق‌شناس) است، انسان درزیان کاری است ومانند آنها، این ازآن سبب است که انسان از خاك است وخاك مایهٔ کثافت و اصل کدورت و تیرگی است اما امید بندگان به آنست که خداوند آن روزکه می‌آفرید، عیب را می‌دید وآنگاه باهمان عیب می‌خرید!

پیرطریقت گفت: خداوندا، توما را جاهل خواندی، ازجاهل جزجفا چه آید؟ تومارا ضعیف خواندی، ازضعیف جزخطا چه آید؟ خداوندا، مارا برپیروزی برنفس‌خویش بواسطهٔ ضعف وناتوانی انکارکردی، دلیری وشوخی ما را هم ازجهل انکارکن! خداوندا، تومارا برگرفتی وکس نگفت که بردار، اکنون که برگرفتی وامگذار ودرسایهٔ لطف وعنایت خود وامیدار! خدایا:

گر آب دهی نهال، خود کاشته‌ای	ور پست کنی بنا، خود افراشته‌ای!
من بنده همانم، که تو پنداشته‌ای	از دست میفکنم، چو برداشته‌ای

تفسیر لفظی

۳۱- اِنْ تَجْتَنِبُوا کَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ وَنُدْخِلْکُمْ مُدْخَلًا کَرِیمًا. اگرازگناهان بزرگ که شمارا ازآن بازمی‌زنند دوری کنید ماگناهان شمارا ناپیدا کنیم وشمارا درآوردنی نیکو درجای پسندیده درآریم.

۳۲- وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللهُ بِهِ بَعْضَکُمْ عَلَیٰ بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبْنَ وَسْئَلُوا اللهَ مِنْ فَضْلِهِ اِنَّ اللهَ کَانَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمًا. آرزو نکنید ونخواهید ازآنچه خداوند بعضی را بربعضی دیگر فزونی داده که مردان را ازآنچه کسب وکار کنند بهره ثواب است و بهرهٔ عمدهٔ آنان در جهاداست وزنان هم ازآنچه کسب وکارکنند بهره ثواب وآن درحفظ عفت ودرطاعت شوی است وپیوسته تفضل خدارا برای خود بخواهید که خداوند بهرچیزی دانا است.

۳۳- وَلِکُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِیَ مِمَّا تَرَکَ الْوَالِدَانِ وَالْاَقْرَبُونَ وَالَّذِینَ عَقَدَتْ اَیْمَانُکُمْ فَآتُوهُمْ

نَصِيبَهُمْ اِنَّ اللهَ كَانَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً . برای هریک از مردان و زنان (عُصبه) قرار داده‌ایم یعنی سهمی از ارث پدران و مادران و خویشان وکسانیکه باآنها عقد یمین یعنی قرار داد دوستی وهم ارثی با هم بسته‌اید و بنابراین نصیب وبهره هرکدام ازآنها را بدهید که خداوند برهرچیزی گواه است .

٣٤ـ اَلرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللهُ بَعْضَهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ وَبِمَا اَنْفَقُوا مِنْ اَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللهُ . مردان برسرزنان کدخدایانند وکارداران و براست دارندگان آنان هستند، به سبب آنچه خداوند بعض ایشانرا بر بعض دیگر برتری وفضیلت داده و به سبب آنچه که ازاموال خود در راه خدا انفاق میکنند پس زنان نیک‌خو، شوهران خویش را فرمانبُردارانند و ز برجامهٔ خویش‌را (یعنی عفت) نگاه دارانند به سبب آنچه خداوند آنهارا نگاه داشته وتفضّل کرده‌است. وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَاِنْ اَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً اِنَّ اللهَ كَانَ عَلِيّاً كَبِيراً . وزنانی راکه نگران نشوزشان (نافرمانی) هستید و ازآن بیم دارید ، پند واندرز دهید وجامه‌های خواب را ازایشان جداکنید وهجرت درکلام هم تاسه روز روا باشد تامتنبّه شوند وایشانرا بزنید(نه زدن سخت) دراین‌حال اگر ازشما فرمان بردند واطاعت کردند برایشان بهانه مگیرید و راهی برای بیداد وستم برآنها مجوئید که خداوند ازهرچیز بهتر و برتر ومهتراست[1].

٣٥ـ وَاِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ اَهْلِهِ وَحَكَماً مِنْ اَهْلِهَا اِنْ يُرِيدَا اِصْلَاحاً يُوَفِّقِ اللهُ بَيْنَهُمَا اِنَّ اللهَ كَانَ عَلِيماً خَبِيراً . اگر ازناسازگاری وخلاف میان زن وشوهر بیم دارید پس داوری ازسوی مرد و داوری ازسوی زن برگمارید تا اگر در دل اصلاح و آشتی خواهند ، خداوند میان آنها برآمد سازد و باهم‌ساختن پدیدآرد ، که خداوند دانا وهمیشه آگاه است .

تفسیر ادبی وعرفانی

٣١ـ اِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ . آیه. گناهان بزرگ (کبیره) در راه شریعت،آنها است که یاد شده ولی‌گناهان بزرگ اهل صحبت درکوی طریقت به زبـان اشارت نوعی دیگر است و ذوقی دیگر دارد ، چون اهل خدمت دیگرند واهل صحبت دیگر! خدمتیان مزدورانند وصحبتیان مقرّبانند، طاعتِ خدمتیان کبیرهٔ مقرّبان‌است ونشانهٔ گناهان بزرگ آنست که آدمی‌را در رَوِش خویش گاه گاهی فترتی بیفتد که فطرت‌اومغلوب اوصاف بَشَریّت شود وحیات ایشان درمعرض رسوم وعادات نکوهیده افتد وحقایق‌ایمان به شوائب اغراض وحظّهای نفسانی‌آمیخته وآلوده گردد، درآن حال اگر ندائی ازغیب به داد آنان نرسد وامیدی ازصحبت ارادت وصدق وسُرور و وجدآنانرا پیش نیاید ودست نگیرد ، هیچ گاه ازچاه به خودی خود بیرون نیایند!

بزرگان‌دین‌گفته‌اند:که مرد تا به سراین‌خطرگاه نرسد واین‌مقام‌فترت‌باز نگذارد بپرطریقت نشود ومرید گرفتن را نشاید ، مردی باید که هزار بار راه‌گم کرده باشد تاکسی را ازبی راهی به راه بازآرد که اول راه به راه باید آنگه راه باید ، آن کس‌که همواره بر راه باشد راه داند ولی راه به راه نداند! وسرّ زلت پیمبران و وقوع فترت ایشان همین است!

٣٢ـ وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلىٰ بَعْضٍ. آیه. بزرگان دین وعرفان دراین‌معنی‌گفته‌اند که هرکس پنداشت که نابرده رنج به مقصود میرسد او(آرزودار) است وهرکس پنداشت که تنها بارنج وتعب به مقصود

(١) این‌آیه ناظر به زنهای عصرجاهلیت است‌که فاقدهرگونه تربیت وتعلیم بودند.

میرسد او (تنها زحمت) کش است وناتوان کسی است که پیروی هوای نفس کند وآرزو باخدا داشته باشد!

شیخ انصاری گوید: او را به طلب نیابند! اما طالب یابد وتاش نیابد طلب نکند، وهرچه به طلب یافتنی باشد فرومایه است، یافت حق برای بنده پیش از طلب است! اما طلب او! نخستین پایه است، عارف، طلب از یافتن یافت نه یافتن ازطلب، چنانکه بندهٔ فرمان بَر ومطیع طاعت را از اخلاص یافت، نه اخلاص از طاعت، سبب را ازمعنی یافت نه معنی ازسبب! بارخدایا چون یافت تو پیش ازطلب وطالب است پس بنده ازآن رو درطلب است که بی قراری براو غالب است، وطالب درطلب است درحالیکه مطلوب پیش ازطلب حاصل است، اینک تو را کاری است بس عجب! عجب تر آنکه یافت نقد شد وطلب برنخاست! حق دیده‌ور شد و پردهٔ عزّت بجا است!

دریای ملاحتی و موج حسنات	**کانون مکرّماتیْ و ذات حیات**
اندر طلب توعاشقان درحسرات	**چون ذوالقرنین و جُستن آب حیات**

بعضی عارفان در معنی این آیت گفته‌اند: راه بزرگان نارفته، حال بزرگان خواهی؟ بادیدهٔ مجاهدت راه نبری، کعبهٔ مواصلت خواهی؟ محنت دوستان نادیده، دولت دوستان بینی؟ تو پنداری قلم عهد برجان عاشقان آسان کشیدند؟ یارقم دوستی بردل ایشان به رایگان زدند؟ درحالیکه آنان بهرچشم زدن، زخمی به جان ودل خورده‌اند و شربتی زهرآلود چشیده‌اند، لیکن نه هرکس سزاوار زخم است، ونه هرجانی شایستهٔ غم خوردن اواست، رحمت خدا برآن جوان مردان باد که جان خویش را هدف تیر بلای او ساخته‌اند، و بارغم او را بردل خویش محمل شناخته‌اند وآنگاه در بلا واندوه چنین ترنّم کنند:

گر بُود غم خوردنت شایستهٔ جان رهی	**این نصیب ازدولت عشق تو بس باشد مرا!**

آری، زخم هرکس به اندازهٔ ایمان او، و بار هرکس به قدر توانائی او، وهرکس را قوّت تمامتر بار وی گران تر این است سرّ بیش توانائی مردان بر زنان! که بارهمیشه برمردان است وکمال قوّت وشرف، همت ایشان! و بار به قدر قوت یا به قدر همت کشند!

تفسیر لفظی

۳۶ـ وَاعْبُدُوا اللهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَبِذِي الْقُرْبىٰ وَالْيَتامىٰ وَالْمَساكِينِ وَالْجارِ ذِي الْقُرْبىٰ وَالْجارِ الْجُنُبِ وَالصّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ إِنَّ اللهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ مُخْتالاً فَخُوراً. خدا را بپرستید وهیچ چیز با وی شریک نگیرید و با پدر ومادر نیکوئی کنید وهم چنین باخویشاوندان ویتیمان وبی نوایان و باهمسایهٔ خویشاوند وهمسایهٔ بیگانه ورفیق هم سفر و با کسان راه گذر ومسافر و با بردگان خود به نیکوئی رفتار کنید که خداوند بندهٔ خودستا و نازکش را دوست ندارد!

۳۷ـ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ ما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ عَذاباً مُهِيناً. کسانیکه به آنچه دارند بُخل می‌ورزند و دیگران را هم به بُخل وا می‌دارند وآنچه را که خداوند ازفضل وعنایت خود به آنها داده پنهان می‌کنند، سرانجام اینان همان است که ما برای کافران عذاب دردناك آماده ومهیّا ساخته‌ایم.

۳۸ـ وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ رِئاءَ النّاسِ وَلا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَلا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ

الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِيناً فَسَاءَ قَرِيناً . وهم‌چنین کسانیکه مالهای خویش‌را بر دیدار مردمان به‌طلب ستایش انفاق می‌کنند و بخدا و به روز رستاخیز ایمان و اعتقاد ندارند و نیز کسانیکه هم‌گام و هم ساز با دیوها هستند ، بدهمتا و بدهم‌نشینی دارند .

۳۹ـ وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللهُ وَكَانَ اللهُ بِهِمْ عَلِيماً . چه زیان داشت برای ایشان اگر به خداوند و روز رستاخیز ایمان می‌آوردند و از آنچه خداوند بآنان روزی داده انفاق می‌کردند؟ که خداوند به همه آنها و کارهایشان دانا است .

۴۰ـ إِنَّ اللهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْراً عَظِيماً . خداوند به اندازهٔ یک ذرّه سنگ بکسی ستم نکند ومزد کارنیک دو برابر کند و از سود خود نیز مزد بزرگی به نیکوکاران دهد ، همانگونه که ستمگران را هم کیفر بزرگ دهد .

تفسیر ادبی و عرفانی

۳۶ـ وَاعْبُدُوا اللهَ . آیه . ابتدای آیت ذکر توحید است و توحید اصل علوم و سِرّ معارف و مایهٔ دین است و بنای مسلمانی وحاجز میان دوست ودشمن است ، هرطاعتی که توحید با آن نیست آنرا ارجی و وزنی نه ! و سرانجام آن طاعت جز تاریکی وگرفتاری نیست ، وهر معصیت که باآن توحیداست حاصل آن جز آشنائی و روشنائی نیست . یکتا گوئی توحید مسلمانان است و یکتابینی توحیدعارفان ، توحید مسلمانان ، دیو رانَد ، گناه شوید ، دل گشاید وتوحید عارفان علایق بَرَّد ، خلایق شُوید ، وحقایق آرد . توحید مسلمانان پند برگرفت ، دربگشاد ، بارداد ، و توحید عارفان رسوم انسانیت محو کرد ، حجاب بشریّت بسوخت تا نسیم اُنس دمید و یادگار ازلی رسید و دوست بدوست نگرید .

توحید مسلمانان آنست که خدای را به یکتائی در ذات و پاکی درصفات و ازلیّت درنام و نشان گواهی دهی ، خدائی که آسمان و زمین را جز او خدائی نه ، ودرهمه‌جا چنین وفاداری نیست ، خدائی که به شأن وقدر ازهمه برتر و به ذات وصفات بالاتر و از ازل تا ابد خداوند بزرگتر و والاتر است .

شیخ انصاری گفت : توحید مسلمانان میان سه جمله است : اثبات صفات بی افراط ، ونفی تشبیه بی تعطیل ، وبر ظاهر رفتن بی تخلیط ، حقیقتِ اثبات آنست که هرچه خدا گفت ، ازخود بر بیان است ، وآنچه **مصطفی** فرموده ، ازحق برعیان است ، پس باید تصدیق وتسلیم درآن پیش‌گیری و برظاهرآن بأیستی وآنرا مَثَل نزنی و به خیال گِردآن نگردی که آنچه درعلم خدا آید درخیال نیاید و باید ازتفکّر درآن بپرهیزی و تکلّف و تأویل درآن نجوئی ، این است توحید که با آن به بهشت روند واز دوزخ برهند وازخشم حق آزاد شوند .

امّا توحید عارفان که زینت صدّیقان است نه کار آب و گِل است و نه جای زبان ودل ، موحّد عارف به زبان چه گوید که حالش خود زبان است، **توحید** را چگونه تعبیر کند که با هرعبارتی عین بهتان است این **توحید** نه ازخلق است بلکه آنرا ازحق نشان است و در حقیقت رستاخیز دل وغارت جان است .

پیر طریقت گفت : خدایا ، عارف تو را بنور تومیداند و از شعاع وجود عبارت نمی‌تواند ! موحّد تو را به نور قرب می‌شناسد و درآتش مِهر می‌سوزد ، از ناز باز نمی‌پردازد ! مسکین او که تو را به صنایع شناخت و درویش او که تو را به دلائل جُست ، ازصنایع آن باید جُست که درآن گنجد ، از دلائل آن باید خواست که ازآن زیبد ؟ حقیقت توحید بر زبان خبر چگونه آویزد؟ واستدلال واجتهاد چسان به آن پیوندد ، توحیدعارف یافتن است درغفلت، ناخواسته درآمده

و بنده با خود پرداخته و در مشاهدهٔ قریب و مطالعهٔ جمع افروخته ، مهر أزل سود کرده و دوگیتی به زیان برده !

زیان جان گر از دیدارت آید　　　زیان جان بجان باید خریدن

پیر طریقت در این معنی گفت : خدایا ، نشان این کار ما را بی جهـان کرد ، تا از تن نشان ما را هم نهان کرد ، دیده وری تو بنده را بی جان کرد ، ومهر توسود ودوگیتی زیان کرد ، خدایا دانی به چه شادم ؟ نه آنکه به خویشتن به تو افتادم، تو خواستی نه من خواستم ! دوست بر بالین دیدم چون ازخواب برخاستم .

موسی درطلب آتش می‌شد و بی خبر آفتاب دولت براو تافت ، **محمد مصطفی** درخواب بود که بشارت آمد وگفت : بیا تامرا بینی من‌خریدارتوأم ، تو بی من‌چندنشینی؟ نه **موسی** به گفتارطمع داشت نه **محمد** به دیدار، پس یافت درغفلت است وجز این مپندار! خدایا روشنی عزت‌توجای‌اشارت نگذاشت ، جلال وحدانیت توراه اضافت برداشت، تارهی گم‌کردآنچه دردست داشت ! وناچیز گشت‌هرچه او پنداشت ! خداوند ازآن خود می‌فزود وازآن بنده می‌کاست، تاآخرهمان ماند بی‌کم وکاست !

محنت همه در نهاد آب و گل ما است　　　پیش ازگل‌ودل چه‌بودآن‌حاصل‌ما‌است

آدمی باآن **توحید** ازدوزخ برَست و به بهشت رسید و با این توحید ازخود برَست و بدوست رسید !

... وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا. آیه. شرك به زبان **شریعت** آنست که باخدای معبودی دیگر گیری ! و به‌یکتائی او اقرار نیاوری وشرك به زبان **طریقت** آنست که درکاینات موجودی دیگر به جزخدا بینی ! وبا اسباب بمانی .

شیخ الاسلام انصاری گفت : ندیدن سبب نادانی است ولی با سبب بماندن شرك‌است ! اینکه خداوند دراین آیت باذکر لزوم نیکی با پدر ومادر، یادی هم ازهمسایگان کرد ومراعات حقوق ایشان بنمود ، ازآنجا است که همسایگان بسیارند وحقوق ایشان به اندازهٔ نزدیکی و دوری آنهااست ، یکی همسایهٔ خانه‌است و دومی همسایهٔ نفس وسومی همسایهٔ دل وچهارمی همسایهٔ جان ـ همسایهٔ خانه ، آدمیزاد است ، وهمسایهٔ نفس، فرشته است ، وهمسایهٔ دل ، آرایش دانش‌است وهمسایهٔ جان ، حق تبارك وتعالی است .

رعایت حق همسایهٔ **خانه**،آنست که مراعات حال‌او کنی و بمواسات‌خویش‌پیوسته‌اورا ازخودخشنود وآسوده داری ، حق همسایهٔ **نفس**،آنست که او را بطاعت خویش شاد داری وازگناه کاری او را اندوهگین نکنی، حق همسایهٔ **دل** ، آنست که معرفت و دانش خود را ازشائبهٔ بدعت وآلایش فتنت و حیرت پاك گردانی و به لباس شریعت و پیرایهٔ حکمت آراسته کنی، حق همسایهٔ **جان** آنست که اخلاق پاکیزه کنی و اطراف وجوانب را ادب کنی و خاطر پرازحرمت داری وقدم ازدوگیتی برگیری وازخود باز رَسته وحق را یکتا شوی !

لطیفه : گویندخداوندبه **مصطفی** فرمود: ای‌**محمد**، بامن‌باش آن‌چنانکه‌نبوده‌ای، تامن باتو باشم آن‌چنانکه بوده وهستم !

تو باخودی ازچه هم نشینی بامن؟　　　ای بس دوری که از تو باشد با من
درمن نرسی تـــا نشوی یکتائی　　　کاندر ره عشق یا تو گنجی یا من؟

تفسیر لفظی

٤١ـ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا . پس چه بزرگوار روزی باشد که ما ازهرگروهی پیغمبری را به گواهی بیاوریم و تورا هم براین گروه گواه آوریم .

٤٢ ـ يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا. درآن روز (گواهی)، کافران و نافرمانان پیغمبر دوست دارند اگر زمین را با ایشان هموار کنند و خاک شوند و درآن وقت هیچ سخنی ازخداوند پنهان ندارند.

٤٣ ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا. ای کسانیکه به اسلام گرویده اید، درحالت مستی گرد نماز نگردید تا آنکه بدانید چه می گوئید و چه می‌خوانید، همچنین درحالت ناپاکی (جُنُب) به محل نماز نروید مگر آنکه شست و شو (غُسل) کنید، لیکن راه رفتن وگذشتن ازمسجد درآن حال (بی نشستن وایستادن) منعی ندارد. وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا. هرگاه بیمار باشید یادرسفر باشید و یا یکی ازشما را حاجتِ آدمی آمده بود (وآبدست می‌باید کرد) و یازنان را لمس کرده باشید ودرآن حالات آب نیابید پس آهنگ خاکی پاك کنید و باآن روی‌های ودستهای خودتان را بپاسید (مسح کنید) که خداوند درگذرنده و بخشنده وآمرزنده است؛

٤٤ ـ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ آیا نمی نگری به آنها که ازکتاب آسمانی بهره‌ای را دارند، چگونه گمراهی بر رهنمونی می‌خرند و می‌خواهند که شما هم گمراه شوید؟

٤٥ ـ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا. وخداوند داناتراست ازشما به دشمنانتان وخداوند یاوری پسنده و داوری بسنده است وشما را داوری و یاوری او کفایت می‌کند.

٤٦ ـ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ. ازجملهٔ یهودیان گروهی هستند که سخنان خدا را ازجای خویش می گردانند (تحریف می‌کنند) وبه زبان می گویند شنیدیم ودردل می گویند (فرمان بردارنه ایم) وچون نزدتو آیند گویند بما نیوش (بشنوا) آنچه ننیوشیده ایم (نشنیده ایم) ودردل می گویند (شنونده مباد) وبرزبان عربی می گویند (مارا رعایت کن) درحالیکه این کلمه درعبری سخن هجو است ودرحالیکه زبان عربی را به زبان عبری می‌گردانند منظورشان طعنه به دین اسلام است. وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَٰكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا. واگرآنها می‌گفتند: شنیدیم واطاعت داریم ومارا نیوش و بمانگاه کن، هرآینه برای آنها بهتر و راست تر بود، لکن خداوند ایشانرا بسبب کفرشان لعنت فرستاده وبجزاندکی ایمان نخواهند آورد!

٤٧ ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا. ای کسانیکه تورات بشما آوردند، به قرآن که ما فرو فرستادیم ایمان بیاورید پیش ازآنکه روی‌های شمارا بستریم وآنهارا واپس گردانیم (یعنی روی آنها را مسخ کنیم) یاایشانرا لعنت کنیم (یعنی بصورت بوزینه وخوك درآوریم) چون فرمانی که خدا دهد، شدنی و بجا آوردنی است!

تفسیر ادبی وعرفانی

۴۱- فَكَيْفَ اِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ بِشَهِيدٍ. آیه. بدانکه درعالم رستاخیز، بندگان‌خدای‌را مقامهای گوناگون وکارهای بزرگ در پیش است :

اوّل- مقام دهشت وحیرت، که مردم درحضرت پروردگار بپاخیزند

دوّم- مقام سئوال واظهار حجّت، که برای گروهی گواهی آماده‌است.

سوّم- مقام حساب و بازپرس، که درترازوی‌عدالت کارهای مردمان را سنجند.

چهارم- مقام تمیزواز هم جداشدن، که گروهی به‌بهشت وگروهی به دوزخ روند.

پنجم- مقام سیاست وهیبت، که خداوند درمحشر بـا نفخهٔ صور اسرافیل همه را حاضرکند، درآن حالت همه سرافکنده و بکارخود درمانده! گروهی روی به آدم کنند وگویند: ای کسی‌که خداوند تو را به دست قدرت خودآفرید و باتوسخن گفت ومسجودفرشتگان‌ساخت! باشد که ماراشفاعت کنی؟ آدمْ‌درجواب گوید: نه‌من مرداین کارم، که درخود درمانده‌ام! بروید تا نوح شمارا شفاعت کند، آن گروه نزد نوح روند و ازاو همان جواب شنوند و به‌همین گونه نزد ابراهیم وموسی وعیسی روند وهمه برهمان منوال جواب شنوند! آنگاه همگی نزد مصطفی روند وشفاعت خواهند، مصطفی گوید: من نزد عرش خدا به سجود روم، ازحضرت پروردگار ندا آید ای‌محمّد چه خواهی؟ وخود داناتراست برآنچه می‌خواهم وگویم‌خداوندا، مارا وعدهٔ شفاعت دادی اکنون می‌خواهم که آنانرا ازدهشت وحیرت برهانی وکار برگزاری وحکم کنی. وخداوند شفاعت اورا قبول وگوید: برو میان آنان بأیست، تا ما درمقام برگزاری و رسیدگی برآئیم وحکم کنیم.

ششم- مقام‌بازپرسی واقامه دلیل، درآن انجمن بزرگ وعرصهٔ رستاخیز، ابتدا خداوند ازپیمبران پرسد که: آیا شما دستورهای مرا به مردم ابلاغ کردید؟ همگی ازنوح‌تاابراهیم گویند: پیغام‌را رسانیدیم‌لیکن‌امتّها انکارکنند! خداوند ازپیغمبران گواهی‌خواهد، آنان‌همگی‌امّت محمّدرا گواه گیرند! امّت محمّد ازروی‌آیات‌قرآن‌تکذیبهای‌آنانرا گواهی دهند، خداوند ازمحمّد گواهی برای‌صحت اظهارات امّت او خواهد، محمّد گوید: آنچه گفته‌اند آنست که تو خود درقرآن دروصف امّت من فرمودی: که‌شمابهترین‌امّتی هستید که مردم‌را بکارنیک امر وازکار بد نهی می‌کنید، خداوند گواهی‌امت محمدرا پذیرفته، دوستان را مزد وثواب و بیگانگان‌را کیفروعقاب‌دهد. وخراب کاران مصداق‌این‌شعرند.

راست‌کاری پیشه کن کاندر مصاف رستخیز
نیستند ازخشم حق جزراست‌کاران رستگار

هفتم-مقام‌حساب رسی در برابرترازوی‌عدل‌الاهی، درمرحلهٔ حساب‌رسی مردمان سه‌دسته‌اند: گروهی‌که در نامهٔ کارهاشان‌نیکوکاری‌نیست‌ایشان‌یکسر به دوزخ سرازیرشوند وگروهی‌که درنامهٔ اعمالشان جزنیکوکاری واطاعت نباشد آنان بی حساب یکسر به بهشت روند، گروهی دراین میان بمانند که در دفترکارهاشان، هم نیکی است هم بدی هم طاعت هم‌معصیت! کارهای ایشان درترازوی عدل بسنجند اگرکفّهٔ طاعت سنگین‌تراست کلید سعادت و پیروزی جاودان به دست آنان دهند که آنان همگی رستگارند و اگرکفّهٔ معصیت سنگین تر است آنها هستند که گرفتار خسران وزیان وسزاوار کیفر وعذابند.

۴۳- يا اَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ. آیه. به‌نماز درحالت مستی نزدیک‌نشوید، آری، مستی ها

متفاوت ومستان مختلفند! یکی مست باده، یکی مست غفلت، یکی مست دنیادوستی، یکی مست خودپرستی! که این ازهمه مستیها زیان‌آورتراست زیرا خویشتن دوستی اصل همه تاریکها است.

اگر صدبار در روزی شهید راه حق گردی
هم از دونان یکی باشی چوخودرا درمیان بینی
توخودکی مردآن باشی، که‌دل رابی‌هواخواهی؟
توخودکی دردآن داری، که‌تن رابی‌هوان بینی؟

آن کس‌که مست باده است درآن حال ترسان، و ازبیم کیفر لرزان، عاقبت کار درآتش عقوبت سوختن ویا آمرزش خداوند، که خودگوید همه گناهان را می‌بخشد. اما آن کس‌که مست نخوت نفس وخودپرستی است کاراو پرخطر ومایهٔ وی زیان وکار او براوتاوان وبیم فرقت جاویدان!

تفسیر لفظی

٤٨ـ اِنَّ اللهَ لا یَغْفِرُ اَنْ یُشْرَكَ بِهِ وَیَغْفِرُ ما دُونَ ذٰلِكَ لِمَنْ یَشاءُ وَمَنْ یُشْرِكْ بِاللهِ فَقَدِ افْتَرىٰ اِثْماً عَظِیماً. خداوند شرك آوردن به اورا نیامرزد و هرچه جز آنست و ازآن فرودتر می‌آمرزد وهرکس بخدا شرك آورد (یعنی برای اوشریک بداند) دروغی ساخته وگناه بزرگی برخود نهاده است.

٤٩ـ اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِینَ یُزَکُّونَ اَنْفُسَهُمْ بَلِ اللهُ یُزَکِّی مَنْ یَشاءُ وَلا یُظْلَمُونَ فَتِیلاً. نبینی کسانیکه خودرا پاك وبی‌عیب می‌نمایند؟ درصورتیکه خدا است که هرکس‌راکه بخواهد پاك وبی‌عیب می‌نماید وذرهٔ ستم برکسی وارد نمیشود.

٥٠ـ اُنْظُرْ کَیْفَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللهِ الْکَذِبَ وَکَفیٰ بِهِ اِثْماً مُبِیناً. درنگر که چگونه دروغ برخدای می‌سازند درصورتیکه دروغ بستن برخدای بزهٔ آشکاراست.

٥١ـ اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِینَ اُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتابِ یُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَیَقُولُونَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا هٰؤُلاءِ اَهْدیٰ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا سَبِیلاً. آیانمی‌بینی ونمی‌نگری به‌کسانیکه‌بهره‌ای ازکتاب تورات به‌آنها داده‌اندلیکن بت‌پرست شده و به جبت وطاغوت می‌گروند و به کافران می‌گویند که آنان براه ترند وراست‌حکم‌ترند ازآنان که ایمان آوردند!

٥٢ـ اُولٰئِكَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللهُ وَمَنْ یَلْعَنِ اللهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِیراً. ایشانند که‌به‌لعنت‌خداوند گرفتارهستند وهرکس‌که مورد لعنت خدای واقع شد تو هرگز برای او یار و یاوری نخواهی یافت!

٥٣ـ اَمْ لَهُمْ نَصِیبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَاِذاً لا یُؤْتُونَ النّاسَ نَقِیراً. آیاایشانرا ازپادشاهی وملك‌داری بهره‌ایست؟ که اگر ایشانرا چنین بهره‌ای بود کوچکترین چیزی ازمال خود به کسی نمی‌دادند هرچند بقدر پوست هستهٔ خرما باشد!

٥٤ـ اَمْ یَحْسُدُونَ النّاسَ عَلیٰ ما آتٰیهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَیْنا آلَ اِبْراهِیمَ الْکِتابَ وَالْحِکْمَةَ وَآتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً. آیا برمردمان حسد می‌برند برای‌آنچه که خدای به آنان تفضّل‌کرده؟ وما پیش ازآنها به خانوادهٔ ابراهیم کتاب وحکمت و پیغام و دانش وملکتی بزرگ دادیم.

۵۵ـ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا . از ایشان کسانی بودند که ایمان آوردند وکسانی هم بودند که از ایمان برگشتند وناگرویدگان را آتش دوزخ بس است .

۵۶ـ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا . کسانیکه به آیات ونشانیهای ما کافرشدند بزودی آنانرا به آتش سوزان برسانیم و هرقدرکه پوستهای آنان پخته وسوخته شود پوست تازه‌ای بَدَل آن کنیم تامزهٔ عذاب را بچشند که خداوند توانا و دانا وباعزت است .

۵۷ـ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا . کسانیکه ایمان آوردند وکارهای نیک کردند آنانرا به بهشت جاویدان که آبها اززیر درختان آن جاری است، وارد می‌سازیم وآنانرا جفتهای پاک وبی‌عیب است وآنها را درسایهٔ خُنُک درآوریم .

تفسیر ادبی و عرفانی

۴۸ـ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ . آیه . شرك دوگونه است شرك عام وشرك خاص، شرك عام بزرگتر، وشرك خاص کوچکتراست وشرك بزرگتر آنست که کردگار عظیم وصانع قدیم را شریک گویند، اورا مانند وهمتادانند یا به چیزی ازخلق مانند کنند! این گونه کسان خداپرست نیستند بلکه آنان بت پرستند! چه که اعتقاد درست ودین پاك آنست که خدای جهانیان وآفریدگار همگان پاك ومنزه از انباز وازجفت و ازفرزند دانند، که نه خود زاد ونه کس اورا زاد، از حدوث وتغییر وولادت آزاد، ازهرعیب مقدس ومبرّا، درصفت پاك، درصُنع زیبا، درگفت شیرین، درمهرتمام، درصفت ازعیب پاك ودرکردار از لغو پاك، ودرگفت ازسهو پاك ودرمهر از ریب پاك، خدائی که از اوهام بیرون وکس نداند که چون، خدائی را سزا، وازعیبها جدا ودرذات وصفات بی همتا، هرکرا این اعتقاد باشد ازشرك اکبر بِرَست و به ایمان پیوست.

اما شرك کوچکتر دوگونه است برای دوگروه : مؤمنان را ریا درعمل است وترك اخلاص درعمل، وعارفان را التفات وتوجه درعمل است وطلب خلوص به آن واثر این گونه عمل ها این است که ایمان مؤمنان کاسته شود ودر یقین آنان خلل راه یابد ودر روشنائی بروی دل آن بسته شود، که **مصطفی** فرمود: من برای امّت خود ازشرك کهن می‌ترسم! پرسیدند: آن کدام است؟ گفت: آنکه عمل کند ودرعمل او ریا باشد! نیز درآن معنی درجای دیگر **مصطفی** فرمود : برای امت خود می‌ترسم اگرشرك آرند! نه آنکه بت پرستند، یا آفتاب وماه پرستند، لیکن می‌ترسم که عبادت به ریا کنند وخلق را باخود درآن عمل شریک سازند! که خداوند فرموده: هرکه عملی کرد ودیگری را بامن درآن انبازگرفت، من ازهمهٔ انبازان بی نیازم وجملهٔ آن عمل به انباز دادم .

حضرت علی امیر مؤمنان مردی را دید سر در پیش افکنده یعنی پارسایم! اورا گفت: ای جوان‌مرد، این پیچ که درگردن داری در دل آر، که خدای در دل می‌نگرد، پس بدان که در روز **رستاخیز** ریاکاران را گویند : نه شما آنید که متاع دنیا به شما ارزانتر فروختند؟ نه آنید که مردمان بر در سرای شما ایستادند؟ نه آنید که ابتدا بشما سلام کردند، اینها درجزاء اعمال شما بود که بشما رسانیدیم و امروز دیگر شما را حقی نماند .

سفیان ثوری عارف معروف وبزرگوار را گویند : روزی درخانهٔ وی هیچ خوراکی نبود! آخرروز مردی دوبسته

پول نزد وی آورد و گفت: که دانی پدرم تو را دوست بود ودرمعیشت متورّع، دَین میراثی‌است که از وی بازمانده وچنان دانم که حلال‌است ودرآن هیچ‌شبهتی‌نه ، چه‌باشداگرقبول کنی ومرا بدان شادگردانی ؟ **عارف گفت:** خداوند تو را باین همّتِ نیکو ثواب دهد امّا من قبول نکنم که آن دوستی من باپدرت برای خدا بود وروا نباشد که در برابرآن عوضی ستانم.

این‌است درجهٔ متورّعان، وطریق پارسایان و برترازاین‌درجهٔ عارفان‌است وشرك کوچکتر درحق آنان‌این‌است که‌پس‌ازاخلاص درطاعت وصدق درعمل ، اگرچشمشان درآن عمل‌خالص آید، یاطلب ثواب آن بخاطرشان فرازآید، یا رستگاری خویش را درآن عمل بینند ، همه آنها درراه دین خویش شرك شمرند وازآن توبه کنند .

۴۹ـ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ . آیه . در برابر این قوم یهود ، قومی ازبندگان خدا هستند که خودرا نستایند وتزکیت مردم‌را نه‌پسندند ودرعمل‌خویش‌ننگرند وروش خودرا وزنی‌ننهند وازهرپستی‌خودراپست‌تردانند.

پرسید مرا دوست که آن قوم که بودند — کز خلق جهان گوی حقیقت بربودند
گفتم: چه‌نشان پرسی زان قوم که ایشان؟ — خود را بخود از روی نمودن ننمودند

آری ، بردرگاه حکیم هرقدرخود را ذلیل‌تر داری عزیزتر شوی ، آن ذلّ تو ازدوست نه‌نومیدی‌است که‌آن گواه راستی و درستی است .

پیرطریقت گفت : الاهی، فریاد ازاین‌خواری خود، که کسی‌را ندیدم بزاری خود ، الاهی‌ازحسرت چندان اشك‌باریدم که به‌آب چشم‌خویش‌تخم درد بکاریدم ، به امیداینکه سعادت ازلی دریابم، این‌همه درد پسندیدم،وردیدهٔ من به یك بار برتوآید درآن دیده خود را نادیدم .

... بَلِ اللهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ . آیه. نشان کسی‌که تزکیت خدای دراو رسد آنست‌که‌ازصحبت پراکنده‌دلان که درراه بت پرستی فروشدند باز رهد ، ونیز ایشانرا بخود راه ندهد وتا نه پنداری‌که پرستندهٔ بت آنهـا بودند که جبت وطاغوت‌را پرستیدند و بس، بلکه بدانی‌که هرکس‌باهوای‌نفس‌خویش‌بیارمید ودر بند مراد نفس بماند ، او مرد طاغوت وبندهٔ جبت است!

درخراباتِ نهادِ خود برآسوداست خلق — غمزه برهم زن یکی‌تاخلق را برهم زنی!

پای برنفس‌خود نهادن وهوای‌آنرا زیرقهر خود درآوردن مُلکی بزرگ است که خداوند فرمود : به‌آنان ملکی عظیم دادیم و هرکس‌آنرا دارد براسرار خلق آگاه و ازرازهای کشور ومملکت چیزی ازاو پنهان نمی‌ماند!

ابوعثمان مغربی‌عارف واصل گوید: هرکه حق‌را اجابت کرد، مملکت ویرا اجابت کرد، یعنی‌چون‌درکشور حادثه‌ای روی دهد وچیزی فرادید آید ، ویرا ازآن خبر دهند!

ابن‌برقی یکی ازمشایخ بزرگ مصر وصاحب فراست بود ، وقتی بیمار شد شربتی‌آب اورا دادند،گفت: نخورم که درمملکت حادثه‌ای افتاده! تا بجای نیارم که چه افتاده آب نیاشامم ، چند روز آب نخورد تاخبرآوردند که **قرامطه**(۱) درحرم‌کعبه افتاده وخلقی را بکشتند وبسی خرابی کردند!

شیخ انصاری گفت : عبودیت بیش از این برنتابد که بعضی داند و بعضی نداند که خدا فرمود : برغیب او حدی‌آگاه نمیشود جز آنکس ازفرستادگان وگفته‌اند. : مُلك عظیم معرفت مُلك عظیم‌است که هرکس اورا شناخت مُلك دوجهان یافت!

(۱) گروهی ازملحدین بودند که خودرا به‌طایفهٔ **اسماعیلی** منسوب داشته‌ولی‌مفسدوخراب کار وغارت گر بودند .

پیر طریقت گفت: الاهی چون من کیست که این کار را سزیدم؟ اینم بس که صحبت تو را ارزیدم!

جز خداوند مفرمای که خوانند مرا — سزد این نام کسی را که غلام تو بُوَد

تفسیر لفظی

۵۸ـ اِنَّ اللهَ یَأْمُرُکُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمانَاتِ اِلیٰ اَهْلِهَا وَاِذَا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ اِنَّ اللهَ نِعِمَّا یَعِظُکُمْ بِهِ اِنَّ اللهَ کَانَ سَمِیعاً بَصِیراً. خداوند فرمان می‌دهد که امانات مردم را به صاحب امانت ردّ کنید وچون میان مردمان حکم کنید پس باید به داد وانصاف حکم کنید وخداوند شما را به خوب چیزی که همان عدل است پند واندرز می‌دهد، بدرستی که خداوند شنوا و بینا است.

۵۹ـ یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اَطِیعُوا اللهَ وَاَطِیعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ فَاِنْ تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ اِلَی اللهِ وَالرَّسُولِ اِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ ذٰلِکَ خَیْرٌ وَاَحْسَنُ تَأْوِیلاً. ای گروندگان، خدا و پیغمبر او وصاحبان امر را فرمان برید، پس اگر در چیزی ازامور دین باهم اختلاف داشتید، بخدا ورسول باز برید، اگر بخدا و بروز رستاخیز ایمان داریدآن روش برای شما بهتر ونیکوتر سرانجام است.

۶۰ـ اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِینَ یَزْعُمُونَ اَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا اُنْزِلَ اِلَیْکَ وَمَا اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ یُرِیدُونَ اَنْ یَتَحَاکَمُوا اِلَی الطَّاغُوتِ وَقَدْ اُمِرُوا اَنْ یَکْفُرُوا بِهِ وَیُرِیدُ الشَّیْطَانُ اَنْ یُضِلَّهُمْ ضَلَالاً بَعِیداً. آیا نمی‌بینی آنان که گمان می‌کنند که ایمان آورده‌اند به‌آنچه به تو **(ای محمّد)** وفرستادگان پیش ازتو فرود آورده شده (با این حال وگمان) داوری را نزد بت می‌خواهند درصورتیکه مأمور بودند که به بتها کافرشوند ولی شیطان می‌خواهد که آنها گمراه شوند گمراه شدنی دور ازحق وحقیقت!

۶۱ـ وَاِذَا قِیلَ لَهُمْ تَعَالَوْا اِلیٰ مَا اَنْزَلَ اللهُ وَاِلَی الرَّسُولِ رَاَیْتَ الْمُنَافِقِینَ یَصُدُّونَ عَنْکَ صُدُوداً. چون به آنها گفته شود که بسوی قرآن ورسول خدا آئید، می‌بینی **(ای محمّد)** منافقان را که چگونه برمی‌گردند از تو برگشتنی!

۶۲ـ فَکَیْفَ اِذَا اَصَابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ اَیْدِیهِمْ ثُمَّ جَاؤُکَ یَحْلِفُونَ بِاللهِ اِنْ اَرَدْنَا اِلَّا اِحْسَاناً وَتَوْفِیقاً. چون بود آنگاه که بایشان مصیبتی رسد که دستهای خودشان از پیش برای آنان آماده ساخته! درآنوقت نزد توآیند و به خدا سوگند یاد کنند که آنچه گفتند یا کردند جز نیکوئی و وفاق نمودن میان دل و زبان، اراده وقصدی دیگر نداشتند!

۶۳ـ اُولٰئِکَ الَّذِینَ یَعْلَمُ اللهُ مَا فِی قُلُوبِهِمْ فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِی اَنْفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِیغاً. آنان کسانی هستند که خداوند ازدلهاشان آگاه‌است، پس ازایشان روی گردان وآنان‌را فراگزار وپند واندرز ده وبه آنها سخنی بگو رسا و بِلاثر که دردلشان ژرف آید وکارگرشود؟

تفسیر ادبی و عرفانی

۵۸ـ اِنَّ اللهَ یَأْمُرُکُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمانَاتِ. آیه. خداوند مهربان، کارساز بندگان، می‌گوید: امانتها که به ذمّت خویش است به صاحبش برگردانید ودرآن تصرف مکنید وازخیانت درامانت بپرهیزید و بدانید که بعداز

ایمان ومعرفت ، بنده را هیچ صفتی بالاتر ازامین بودن نیست و بعد از کفر، صفتی بدتر و پست تر ازخیانت نیست ! طاعتِ بنده ازامانت رَوَد ، ومعصیت ازخیانت بود ، خیانت مایهٔ فساد وسَرِ همهٔ نافرمانی ، امانت رکن دین است وکمال توحید وصفت پیام بران وفرشتگان .

امانتها که قرآن وسنّت بدان گویا است سه چیزاست : یکی طاعت و دین که خداوند برخلق عرضه داشت دیگر زنان که نزد مردان امانتند که پیغمبرفرمود : زنان بعنوان امانت خداوند بگیرید؟ سوم مالی است که نزد کسی بنهی یا رازی به او بگوئی، که خداوند فرمود باید مال به اهلش برگردد و پیغمبر فرمود که مجلسها به امانت است واگرکسی بشما سخنی سپرد امانت بود که باید بشنوید و دردل نگاهدارید وآنچه ناگفتنی بود بازمگوئید .

گویند: خداوند گوش راگشاده و بی بند آفرید که اگرخواهد واگرنخواهد، گوش بشنود و در دل بداند واین شنیدن گوش ودانستن دل را بازخواستی نیست چون که دراختیار بنده نیست ! اماچشم وزبان را بادروبندآفرید که بتواند نانگریستنی ها ننگرد وناگفتنی ها را نگوید وشرط امانت در هردو بجای آرد .

نیز گفته اند که درآخرعهد اسلام اول چیزی که از دین حنیف بکاهد وروی درحجاب رود امانت است که پیغمبر فرمود : **اول چیزی که امّت من از دست خواهد داد امانت است وآخر چیز نمازاست !**

این گونه امانتها که شرح دادیم از روی شرع ظاهر است واما از روی اشارت و برمذاق اهل طریقت ، امانتها **یکی اسلام است** که درسینهٔ مسلمان نهاده شده و دیگر **ایمان است** که در دل او ودیعت است وسوم **معرفت است** که در ضمیر او جای دارد وچهارمی **محبّت است** که درسر او تعبیه شده ، وهریک ازاین امانتهارا خیانتی درآن گنجد ، خیانت درسینه وسوسه است که ازشیطان رسد ، خیانت در دل شُبهتی است که ازجهت نفس امّاره رسد ، خیانت درضمیر فساد وزنگ زدگی وتیرگی است که از جانب هوی وهوس رسد وخیانتِ درسر ازدیدار فرشته است که تعبیهٔ آن درسر، خیانت درامانت **محبّت** است !

لطیفه : ازجنید پرسیدند تعبیهٔ سرچیست ؟ گفت رازی است میان خدا و بنده که فرشته نداند که آنرا نویسد وشیطان نداند که آنرا فاسد وتباه کند وهوی وهوس نتواند آنرا بسوی خویش کشد .

دست دیوازسینه باذکرحق کوتاه کن، دست نفس امّاره بامجاهدت وکوشش درراه حق کوتاه نما ! که هرکس درراه حق مجاهدت کرد رهنمون خواهد شد ، ودست هوی را بواسطهٔ تسلیم برضای حق کوتاه کن، دست فرشته را ازسر، باغیرت کوتاه کن که غیرت شرط دوستی حق است چنانکه مِهر، رکن دوستی است، گهی مهر، پرده برداردتارهی درشادی ورامش آید وگهی غیرت پرده فروگذارد تارهی درخواهش آید ،گهی مهر، دربگشاید تارهی به عیان نازد ،گهی غیرت پرده دربندد تا رهی درآرزوی عیان زارد !

کسی کورا عیان باید ، خبر پیشش محال آید

چوسازد با عیان خلوت ،کجا دل در خبر آید

٥٩ـ یَاأَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوااللهَ . آیه. صاحبان امر به زبان علم پادشاهان جهانند و به زبان **معرفت**، شاهان دین هستند وآنان پیران طریقتند که درهرعصری ازآنان یکی باشد. یکی ازبزرگان دین گفت : **خضر** (ع) را دیدم ازوی پرسیدم که تودوستان خدای راشناسی؟ گفت: آری، گروهی معدودشناسم ! آنگاه چنین گفت: چون رسول خدا ازدنیارفت زمین به خدا نالید که برمن تا روز رستاخیز پیغمبری نرود ! خداوند فرمود : من از این امّت مردانی پدیدآرم که دلهاشان

بردلهای پیغمبران باشد وازمیان آن مردان ۳۰۰ کس **اولیاء** هستند ازمیان آنها[1] چهل کس **ابدال** وازمیان آنها هفت کس **اوتاد** و ازمیان آنها پنج کس **نقباء** و ازمیان آنها سه کس **مختار** و یکی ازمیان آنها **غوث** باشد.

چون **غوث** از دنیا برود یکی از آن سه نفر به مرتبت وی رسد و یکی از پنج نفر را باسه آورند و یکی از هفت نفر را باپنج آورند و یکی ازچهل نفر را باهفت آورند و یکی ازسیصد را باچهل آورند و یکی ازاهل زمین که شایسته باشد باسیصد آورند که پادشاهان دنیا وآخرت ایشانند و به وجود آنهاست که خلق زنده شوند ومی‌میرند و باران می‌آید وزمین سبز میشود وبلاء ازمردم دفع می‌گردد! بدین گونه، که آنان زیاد شدن خلق و ریشه کن شدن ستم وسیراب شدن زمین و رویاندن گیاه و دفع همه بلاهارا ازخدا می‌خواهند وخداوند دعای آنانرا قبول می‌کند.

لطیفه: یکی از بزرگان عرفا که ظاهراً مرتبهٔ **غوث** داشته ده روز پیش ازمرگش به خدمت گارخود گفت: برو به خرقان (بسطام) شخصی گمنام وناشناسی را می‌بینی سلام مارا به او برسان وبگو که این طبل وعَلَم را به اذن وفرمان خدا به تو فرستادم واهل زمین را بتو سپردم ومن رفتم!

... فَاِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ. آیه. اشاره به کتاب خدا یعنی **قرآن** است ورسول، مقصود **محمّد مصطفی** است واین دو، اصل اعتقاد وعماد دین است وحقیقت دین کتاب وسنّت پیغمبراست که باید خدای را باآن دو، بندگی کنی وصواب دید خِرَد خود را واگذار به او کنی! و پس رَو مشیّت او قرار دهی و پیروان کتاب وسنّت آنها هستند که ایمانشان سمعی و دینشان نقلی است که نادَریافته پذیرفته و استوار گرفته وآنرا گردن نهاده‌اند و اهل **تأویل** که معنیها جُسته وبه‌ادراك حقیقت پیوستند وخواستند که‌بدانند ودریابند وکوشیدند که‌بدان رسند، فروماندند ونتوانستند! ولی دوست داران خدا واهل ایمان که چراغ داعی حق در پیش دارند، اگرچه درنیافتند ولی بنور هدایت بپذیرفتند و به سکینهٔ ایمان بپسندیدند و به نیروی اخلاص بیارمیدند وآنرا دین دانستند وتهمت ازسوی خود نهادند وعقل را عاجز دیدند، ایناناند که **قرآن** حجّت ایشان وسنّت دلیل ایشان وتسلیم **طریقت** ایشان ونادَریافته دین وملت ایشان ونور معرفت چراغ ایشان، آری، ایشان دوستان خدایند وحزب حق که هرآینه حزب حق رستگار است.

تفسیر لفظی

۶۴ـ وَمَا اَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ اِلَّا لِيُطَاعَ بِاِذْنِ اللهِ وَلَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّابًا رَحِيمًا. ما هیچ فرستاده‌ای را نفرستادیم مگر برای آنکه به اذن خداوند اورا فرمان برند واگر آنان که برخود ستم کردند نزدتو آمده وطلب آمرزش کرده بودند وتو برای آنان طلب مغفرت کرده بودی، هرآینه می‌یافتند ومی‌فهمیدند که خداوند توبه پذیر ومهربان است.

۶۵ـ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي اَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. نه، بخدای تو سوگند، اینان بحقیقت نگرویده‌اند تاآنکه تو را حَكَم کنند درآنچه میانشان اختلاف است، پس ازآن دردلهای خویش حَرَج وتنگی وستمی ازآن حکمی که تو بریدی نه‌بینند! ودر باطن آنرا گردن نهند.

(۱) مرتبه شش گانه که از ولی آغاز و به **غوث** ختم میشود، مرتبه ومعام پیروان عرفان وطریقت است که **ولی** و **بدل** و **وتد** و **نقیب** و **مختار** و **غوث** نامیده شده‌اند.

٦٦ـ وَلَوْ اَنّا كَتَبْنا عَلَيْهِمْ اَنِ اقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ اَوِاخْرُجُوا مِنْ دِيارِكُمْ ما فَعَلُوهُ اِلّا قَليلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ اَنَّهُمْ فَعَلُوا ما يُوعَظُونَ بِهِ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ وَاَشَدَّ تَثْبيتاً . اگرما برآنان می‌نوشتیم که خود را بکشید یا از خان ومان خود به دور شوید، نمی‌کردند جزاندکی از آنان واگر ایشان به‌آنچه پند داده می‌شدند عمل می‌کردند برایشان بهتر وسخت‌تر و برجای مانده‌تر بود!

٦٧ـ وَاِذاً لَآتَيْناهُمْ مِنْ لَدُنّا اَجْراً عَظيماً . اگرچنان کرده بودند که ما دستور دادیم، هراینه از نزد خود مزدی بزرگ به آنان می‌دادیم!

٦٨ـ وَلَهَدَيْناهُمْ صِراطاً مُسْتَقيماً . وهراینه ایشانرا به راه راست رهنمائی می‌کردیم .

٦٩ـ وَمَنْ يُطِعِ اللهَ وَالرَّسُولَ فَاُولٰئِكَ مَعَ الَّذينَ اَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيّينَ وَالصِّدّيقينَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحينَ وَحَسُنَ اُولٰئِكَ رَفيقاً . هرکس خدا ورسول را فرمان بـَرَد ، فردا بانواختگان حق که خدا باایشان نیکوئی کرده از پیغمبران وراست گویان و برخیان ودرست کاران محشورند وایشان بهترین ونیکوترین هم‌نشین هستند.

٧٠ـ ذٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللهِ وَكَفىٰ بِاللهِ عَليماً . این فضل از سوی خداوند است و نیک خدای دانا بسنده است .

تفسیر ادبی وعرفانی

٦٤ـ وَما اَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ . آیه . این آیت اشارت است به بزرگواری منزلت **محمد** نزد خداوند وخلعتی است ازخلعتهای کرامت که خداوند به وی داد که واسطه را ازمیان برداشت وحکم اورا با حکم خود برابر کرد تا آنکه رضا به قضای الاهی، سبب یقین خداپرستان، ورضا به حکم پیغمبر او، سبب ایمان مؤمنان است وتا جهانیان بدانند که‌اطاعت ازرسول اطاعت ازحق تعالی است ، وفعل رسول وحی حق، و بیان رسول راه حق ، وعمل رسول حجّت حق، وشریعت رسول ملت حق، وحکم رسول دین حق، ومتابعت رسول دوستی حق است، وحق فرمود: بندگان من، اگرخواهید که‌شمارابدوستی خود راه دهم و به‌بندگی به‌پسندم ، برپی رسول‌ما روید وکرمتابعت اورا برمیان‌بندید وحکم مارا بی‌معارضت به جان و دل قبول کنید و تن فرا داده و دل سپرده وگردن نهاده وخویشتن را تسلیم آن حکم کنید وهیچ‌تنگی وحـَرَجی بخود راه ندهید ، نمیدانید که کارها همه در پی ما بستند و این دوسرای در کوی ما پیوستند ؟ زهی رتبت و دولت ، زهی‌کرامت وفضیلت ، کرا بوده ازعهدآدم تا امروزچنین فضل تمام وکار بنظام! به عزت آسمانی و به فرّخدائی ، رکن دولت شرع او دراین گیتی عامر ، حکم وی عالی ونوای وی مستولی ، و درآن گیتی آوای وی متعالی . در هردل از وی چراغی بر هر زبان از وی داغی ، درهردل از وی نوائی و در هرسـّر از وی اوائی، و در هرجان اورا جائی ؟

ار تو پنداری تورا لطف‌خدائی نیست‌هست   برسر خوبان عالم پادشاهی نیست هست ؟

٦٩ـ وَمَنْ يُطِعِ اللهَ وَالرَّسُولَ . آیه. مفسران نوشته‌اند: **ثوبان** ازصحابهٔ خاص رسول بود وبواسطهٔ دوستی وعلاقه‌ای‌که به پیغمبرداشت بسیارنزار وناتوان‌شده بود! پیغمبرسبب پرسید؟ وگفت مگر رنج بسیار برخود می‌نهی‌که چنین نزار شده‌ای ؟ مگر آرزومند باشی ؟ **ثوبان** ازشنیدن این‌کلمه چشمش پر آب گشت و بزبان حال گفت :

چندم پرسی چرا رنجانــــــی ؟   حقا که تو حال من ز من به دانی
هجران تو پیرایهٔ غم‌خواری‌ماست   سودای تو سرمایهٔ هشیاری ماست

غم من این است که درآخرت تو در بهشت اعلا هستی وما از دیدار تو بازمانیم! واین آیه درشأن او نازل شد .

تفسیر لفظی

۷۱- یٰا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَکُمْ فَانْفِرُوا ثُبٰاتٍ اَوِانْفِرُوا جَمیعاً . ای کسانیکه ایمان آوردید حذر کنید از بازنشستن از دشمن و پرهیزخود گیرید و بیرون روید جوك جوك ، یاباهم همگی بیرون روید.

۷۲- وَاِنَّ مِنْکُمْ لَمَنْ لَیُبَطِّئَنَّ فَاِنْ اَصٰابَتْکُمْ مُصیبَةٌ قٰالَ قَدْاَنْعَمَ اللهُ عَلَیَّ اِذْ لَمْ اَکُنْ مَعَهُمْ شَهیداً. وازشما کسی هست (ازسرکرده منافقان) که درکارجنگ گران وکندی کند ودیگران را بازپس می‌نشاند! واگر درجنگ بشما مصیبتی رسد ، می گوید: خداوند با من نیکوئی کرد که در روز مصیبت وجنگ با ایشان نبودم .

۷۳- وَلَئِنْ اَصٰابَکُمْ فَضْلٌ مِنَ اللهِ لَیَقُولَنَّ کَاَنْ لَمْ تَکُنْ بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهُ مَوَدَّةٌ یٰالَیْتَنی کُنْتُ مَعَهُمْ فَاَفُوزَ فَوْزاً عَظیماً . واگر ازطرف خداوند فضلی یعنی فتحی یاغنیمتی درجنگ بشما برسد مثل آنکه میان شما و او هیچ دوستی وعهدی و مودتی نبوده وخطائی وتخلّفی ازاو سرنزده می گوید : کاش من با شما بودم تا به پیروزی آنان پیروزآمدی و بکام خویش میرسیدم!

۷٤- فَلْیُقٰاتِلْ فی سَبیلِ اللهِ الَّذینَ یَشْرُونَ الْحَیٰوةَ الدُّنْیٰا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ یُقٰاتِلْ فی سَبیلِ اللهِ فَیُقْتَلْ اَوْیَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتیهِ اَجْراً عَظیماً . پس باید درراه خدامقاتله کنند وبادشمنان خدابجنگند آن کسانیکه دنیا به آخرت می‌فروشند و زندگی این جهان را به آن جهان بدل می‌کنند . چه این کسان که در راه خدا جهاد می‌کنند یا کشته میشوند یا پیروز می‌گردند ما بزودی به آنها مزدی بزرگوار می‌دهیم .

۷۵- وَمٰالَکُمْ لاٰتُقٰاتِلُونَ فی سَبیلِ اللهِ وَالْمُسْتَضْعَفینَ مِنَ الرِّجٰالِ وَالنِّسٰاءِ وَالْوِلْدٰانِ الَّذینَ یَقُولُونَ رَبَّنٰا اَخْرِجْنٰا مِنْ هٰذِهِ الْقَرْیَةِ الظّٰالِمِ اَهْلُهٰا وَاجْعَلْ لَنٰا مِنْ لَدُنْکَ وَلِیّاً وَاجْعَلْ لَنٰا مِنْ لَدُنْکَ نَصیراً . شمارا چه میشود که از بهرخدا و ازبهرآن بیچاره گرفتاران دردست مشرکان ازمردان و زنان وکودکان جنگ نمی‌کنید که می گویند: خدایا مارا ازاین شهر که مردمی ستم گر وکافر درآن هستند بیرون آر وازنزد خود ما را دست رسی ساز و از نزدیک خود ما را یاری و یاوری رسان .

۷٦- اَلَّذینَ آمَنُوا یُقٰاتِلُونَ فی سَبیلِ اللهِ وَالَّذینَ کَفَرُوا یُقٰاتِلُونَ فی سَبیلِ الطّٰاغُوتِ فَقٰاتِلُوا اَوْلِیٰاءَ الشَّیْطٰانِ اِنَّ کَیْدَ الشَّیْطٰانِ کٰانَ ضَعیفاً . آنانکه بخدا ایمان آورده‌اند در راه خدا جنگ می‌کنند ولی کافران در راه شیطان و برمهرُ بت جنگ کنند پس شما مؤمنان بـا نیک خواهان دیو بجنگید و بدانید که مکر وساز دیو، سست وناپایدار است!

تفسیر ادبی وعرفانی

۷۱- یٰا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوا خُذُوا . آیه . این آیت از روی ذوق جوان مردان طریقت اشاره به فرار است وفرار بسوی مولی گریختن و دربِ پراکندنی وتفرّق برخود بستن واز هردوجهان رهائی جُستن است واین فرار دوقسم است یکی ازخلق بگریختن ودیگری باحق گریختن ، اما از خلق گریختن کارآسانی است که این صفت عابدان وقاصدان است ، کارآن دارد که با حق گریزد و نه هرکس با حق تواند گریخت مگر کسی که عیان اورا باردهد ومهر اورا پرده بردارد واورا در کنفِ عزّتِ خود جای دهد.

کسی از بایزید بسطامی پرسید : آن تیرحق که دلهای درویشان نشانهٔ آن است چیست ؟ بایزیدگفت : این سؤال تورا نیست وتو اهل این‌سؤال نیستی ! که این‌سؤال حضوریان است ومن به حضرت بودم و تورا ندیدم. آن کس گفت: بسیاردرغلطی ای‌بایزید! من به درگاه بودم،عیان مرا راه داد ، مهر پرده برداشت، واحدیّت مرا در کنف خود جای داد ، پس غیرت پرده فروگذاشت و تو بردر بماندی ! ازحال من چه خبرداری؟ بایزید پرسید : این‌را نشانی هست؟ گفت: نشانش این‌است که اینک به درگاه می‌شوم اگرشغلی ومقامی داری بیار تا تورا پای‌مردی کنم ! این بگفت وکالبد خالی‌کرد! بایزید گفت آه که غوث جهان بود اما در پردهٔ غیرت بود و بزبان حال می‌گفت :

آوخ که دلارام دلم برد و گریخت پیمان بشکست و اسب هجران انگیخت
تا دلبر و دل باز بچنگ آرم من بس‌خون که‌زدیدگان فرو باید ریخت

گفته‌اند: نشان کسی که باموئی گریخت آنست که همّت یگانه دارد وازتدبیر خود بیرون شود وتسلیم حکم گردد واین وصف آن جوان مردانی است که خداوند آنانرا مُسْتَضعَف خواند که دردست مشرکان مکّه گرفتار بودند، آنان همّت خود را یگانه کرده و ازهمه کس دل برداشته و دل در حق بسته و به تقدیر حق راضی شده و از راه تحکّم برخاسته وحکم حق را بجان و دل گرفته وبدان تن در داده ، لاجرم حق تعالیٰ ایشان را نیابت داشت ومحمّد ومؤمنان را فرمود : ایشانرا دریابید وازآزار دشمن برهانید وچون آنان در راه رضای ما می‌کوشند شما هم در راه خلاص ایشان کوشید ، آری، باخدا هیچ‌کس زیان نکند .

کس دراین‌کار ما زیان نکند کس ما کار ناکسان نکند !

که گفته‌اند : هرکه روزی برای خداگامی برداشت، آن‌گام روزی اورا فریادرس‌سازد ومزد اورا ضایع نکند وبه فضل خود به رحمت بیفزاید .

لطیفه : کسی ازعارفی پرسید : چون همه کارها به تقدیرالاهی است پس باید تسلیم بود و به هیچ حال به تقدیر درنتوان گذشت ، پس فایدهٔ حَذَر که درآن آیه‌فرموده‌چیست؟ گفت: فرمان‌حذر دادن سبب آرام‌دل بنده‌واطمینان‌خاطر او است نه برای آنکه دفع مقدّرکند واین چنان است که عربی به مصطفی (ص) گفت : من شتررا در بیابان رها کردم با توکّل بخدا ـ پیغمبر فرمود: زانوی اورا به بند وتوکّل بخداکن و بدان‌اینکه خداوند بنده را امر به حَذَر فرمود این‌خود ازجملهٔ قَدَر است و بیرون ازتقدیر او نیست وحذر واحتیاط کردن بنده هم ازقَدَر است !

۷۵ـ رَبَّنَا اَخْرِجْنَا مِنْ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظّالِمِ اَهْلُهَا . آیه . گویند مردی از شهری که اهل آن همه ستمگر بودند بیرون‌آمد وروبه شهری نهاد که درآنجاهمه صالحان بودند . درنیمه راه فرمان حق به وی رسید وگرفتار چنگال مرگ شد درحال به زانو به خزید تاشاید چندقدم به شهرصالحان نزدیکترشود، خداوند فرشتهٔ رحمت وعذاب هردو فرستاد که به‌بینند این مرد به شهر نیک مردان نزدیکتراست یا به شهربدمردان ! پس از پیمودن معلوم‌شدکی به شهرنیکان نزدیکتر بود،خداوند فرمان دادکه اورا به بهشت برندکه مارا رحمت ازکسی‌که بماتوکّل‌کند ودر راه ما رَوَد دریغ نیست وآن کس‌که با وی عنایت ما است پیروزی ویرا نهایت نیست .

تفسیر لفظی

۷۷ـ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا اَيْدِيَكُمْ وَ اَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَ آتُوا الزَّكٰوةَ فَلَمَّا كُتِبَ

عَلَیْهِمُ الْقِتالُ اِذا فَریقٌ مِنْهُمْ یَخْشَوْنَ النّاسَ کَخَشْیَةِ اللهِ اَوْ اَشَدَّ خَشْیَةً. آیا نمی بینی و نمی نگری به کسانیکه بآنها گفته شد دست از جنگ با کفّار بردارید (چون هنوز فرمان نرسیده بود) و نماز گزارید و زکات دهید، پس از آن همینکه بر آن گروه قتال واجب آمد، جمعی از آنها از جنگ می ترسیدند مانند ترس از عذاب خداوند یا سخت تر وَقالُوا رَبَّنا لِمَ کَتَبْتَ عَلَیْنَا الْقِتالَ لَوْلا اَخَّرْتَنا اِلی اَجَلٍ قَریبٍ قُلْ مَتاعُ الدُّنْیا قَلیلٌ وَالْآخِرَةُ خَیْرٌ لِمَنِ اتَّقی وَلا تُظْلَمُونَ فَتیلاً. وگفتند چرا (فراغت وامان ازما ببُردی) و برما جهاد کردن نوشتی چرا مارا بازنگذاشتی (در امن و فراغ) تا اجلی که خود نزدیک است برسد (چون تازه مؤمن بودند چنین گفتند)! بگو ای **محمّد** برخورداری در این جهان اندك است وآن جهان برای پرهیزکاران از این جهان بهتراست و برشما به اندازهٔ چیز کوچکی ستم روا نخواهد شد.

۷۸- اَیْنَ ما تَکُونُوا یُدْرِکْکُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ کُنْتُمْ فی بُرُوجٍ مُشَیَّدَةٍ وَاِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ یَقُولُوا هٰذِهِ مِنْ عِنْدِاللهِ وَاِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ یَقُولُوا هٰذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللهِ فَمالِ هٰؤُلاءِ الْقَوْمِ لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ حَدیثاً. هرجا باشید مرگ به شما خواهد رسید هرچند در باروهای استوار باشید. و این گروه یهودان ومنافقان چنان هستند که اگر نیکی این جهانی به آنان برسد می گویند: این ازجانب خدا بمارسیده واگر بدی این جهانی بآنها برسد می گویند این از تواست(**محمّد**) بما رسیده! (چون ایمان خالص نداشتند وتسلیم شدن به اسلام برای سود این جهانی بود) بگو بایشان خوب و بد این جهان همه از سوی خداوند است وهمه به خواست و تقدیر او است واین قوم را چه رسیده که نمی خواهند سخنی دریابند!

۷۹- ما اَصابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللهِ وَما اَصابَكَ مِنْ سَیِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَاَرْسَلْناكَ لِلنّاسِ رَسُولاً وَکَفی بِاللهِ شَهیداً. هرچه بتو رسد از خوبی این جهانی، همه اش ازسوی خداوند است وآنچه بتو برسد ازبدی این جهانی، ارزانی بودن تو و استحقاق تو است و ما تورا برای پیغام بردن و رسالت فرستادیم (نه برای بلا بازداری ازخلق) وخدا گواه کافی است (برای دین خود ورسول خود).

۸۰- مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اَطاعَ اللهَ وَمَنْ تَوَلّی فَما اَرْسَلْناكَ عَلَیْهِمْ حَفیظاً. هرکس فرستادهٔ خدا را اطاعت کند، خدارا اطاعت کرده وهرکس نافرمانی کند، ما تورا برایشان نگاهبان (گوشوان) نفرستادیم.

۸۱- وَیَقُولُونَ طاعَةٌ فَاِذا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَیَّتَ طائِفَةٌ مِنْهُمْ غَیْرَ الَّذی تَقُولُ وَاللهُ یَکْتُبُ ما یُبَیِّتُونَ فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ وَکَفی بِاللهِ وَکیلاً. گروهی ازآن قوم (پیش تو) می گویند: فرمان بُرداریم وچون از نزد تو بیرون شوند و باهم افتند گفتگوی شبانهٔ آنان جز آن چیزی است که تومیگوئی! وخداوند آنچه راکه ایشان درشبها می گویند می نویسد، پس ازآنان روی برگردان وفراگذار وبخداوند توکّل کن وکار به او بسپار، که خداوند کارپذیر وکارسازی بسنده است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۷۷- اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذینَ قیلَ لَهُمْ کُفُّوا اَیْدِیَکُمْ. آیه. خداوند ازروی اشارت بر ذوق ارباب حکمت وسالکان راه حقیقت می فرماید دستها ازامورخویش بازدارید وخویشتن را ازکارها بیرون آرید ویک سرهمه شغلها را به خداوند سپارید و به او بـاز گذارید که اوست سازندهٔ کار بندگان ومدبّر ومقدّر کاردان، به سر برندهٔ شغل ایشان

بی‌ایشان، دل دهندهٔ توبه کاران، و پذیرندهٔ عذرخواهان، وچندان منّت است بر بندگان که، از اول بنده را رایگان بیافریند وچون پدید آورَد، از آب وآتش و باد نگهدارد، به شنوائی و بینائی وهشیاری ودانش اندوزی بیاراید، و ایمان ومعرفت بروَی نگهدارد، پس آنگه چون کسی دست به مخلوق بردارد خطاب کُفُّوا اَیْدِیَکُمْ عَنْهُمْ آید که دست از مخلوق من فرودار و به خالق واگذار که خداوند باوفا ودهندهٔ عطا و پوشندهٔ خطا، و در مهربانی و کریمی بی‌همتا است.

منظور دیگر از آن آیت گفته‌اند این است که: دست ازدنیا بازدارید و درب شهوات برخود فروبندید ومال وجاه دنیا را براندازید، که آنچه حرام است لعنت وآنچه حلال است محنت، وآنچه فزونی است عقوبت است.

پیغمبر فرمود: دنیاملعون است وسرای بی‌نوائی و بی‌دولتی است وطبل میان‌تهی وبساط فرومایگی است! خداوند چون دنیارا آفرید بجز سه چیز، همه را لعنت فرستاد: اول یادخدا که دردنیا است نه ازدنیا، دوم مردم‌دانشمند که خلق‌را چراغ وشیطان‌را داغ است، سوم‌دانش‌جو ودانش‌آموز که درراه دانش‌اندرمنزل طلب (طالب‌علم) است وازاین‌روفرمود: که فرشتگان بالهای خودرا برای طالب‌علم پهن می‌کنند! این‌کسان نیزدردنیا هستند ولی ازدنیا نیستند، ازاین گروه‌که بگذرد زینهارهرگز گِرد دنیا مگرد که روی معرفت سیاه کند وجامهٔ عصمت چاك گرداند، خبرنداری که این‌دنیای دنّی برمثال عروس آراسته، برطارم طرّاری نشسته وازشبکهٔ شكّ و تردید بیرون می‌نگرد و با تو می‌گوید:

من چون توهزارعاشق ازغم کشتم نالوده به خون هیچ کس انگشتم

علی‌مرتضی آن هژبر درگاه رسالت وداماد حضرت نبوت هرگاه که به دنیا برگذشتی دامن دیانت خویش را فراگرفتی وترسان ترسان گفتی: ای دنیا دیگری را فریب ده که من تورا سه طلاقه کردم. گفتند **یاعلی**، شگفتا که روان شیرمردان ازبیم شمشیر تو همه آب گشت! چنین ازدنیا می‌ترسی؟ گفت: شما خبرندارید که این دنیا درخت خارآوراست، دست هوی وآز آنرا برکنار جویِ عمر تو نشانده، اگرازآن دوری نکنی، خارِ آن دردامن عصمت توافتد و پاره پاره کند، نشنیده‌ای که درآغاز کار که هنوزخارِ آن نیرومند نشده بود دامن عصمت **آدم** را درید؟ اکنون که خارآن قوّت‌دارشده وروزگاری برآمده با **علی** پسر **ابوطالب** خود چه کند!

ازاینجابود که**مصطفی** فرمود: دوستی دنیا سرمایهٔ هرگناه است، تادل برآن کم نهندوحَذَر کنند وخداوندفرمود: متاع دنیا اندك‌است تامردم بدان‌کمتر رغبت کنند وازآن‌بپرهیزند و به متاع آخرت که همه نیکوئی وجاودان‌است بپردازند.

۷۸ ـ اَیْنَ مَا تَکُونُوا یُدْرِکْکُمُ الْمَوْتُ . . آیه . ازجوان مردی حکایت کنند که هروقت این آیت را برخواندی گفتی: آه ازمرگ نفس، آه ازمرگ دل، آه ازمرگ جان، اگر درتن بمانم مرا چه توان؟ ودرد را چه درمان؟ چون حال این است وکار چنین، چه بی‌کس که منم! بی‌سروسامان که منم، خداوندا!

هم تو مگر سامان کنی، راهم بخود آسان کنی

درد مرا درمان کنی، زان مرهم احسان تو

کسی که‌نفسش بمیرد ازدنیا درماند، کسی‌که دلش بمیرد ازعقبی بازماند، کسی‌که جانش بمیرد ازمولی‌درماند! آن کس‌که نفسش مرد ازخانمان وفرزند بازماند، وآن کس که دلش مرد ازاُنس وطرب بازماند، وآن‌کس که جانش مرد ازخدای یکتا بازماند، پس دلهای عزیزان وصادقان ازنهیب این‌سخن واین سیاست خون گشت ونداستند که درازل برای آنها چه رفته و درآنیده کارآنان چون باشد؟

پیرطریقت گفت: برای کسانی تیمار خوردن سزاوار است که بواسطهٔ غفلت از ازَلِ خویش آگهی ندانند،

وبواسطهٔ نادانی ازآیندِ خویش هم بی‌خبرند! میانِ بوده و بودنی! این چه خواب غفلت است؟ وآدمی رادرمیان دوموج آتش چه جای بازی است!!

یکی ازصحابهٔ پیغمبر از رسول خدا شنیده که فرمود: پس از آن که روح آدمی از جسد او بیرون شده وجان پاك از آلایش بشریّت مرغ وار از قفس خاك بیرون آید و سوی عالم علوی قصد آشیان عزّت کند، چون برمرکز خویش قرارگیرد و یک هفته برآید ازآفرینندهٔ جهان دستوری خواهد تا آن منزل خاص خویش (یعنی تن) را بازبیند وحال وی بازداند و چون دستور یابد جان پاك به خاك درآید و از دور به کالبد خویش بنگرد که در لحدی تاریک افتاده، آنرا نه برنگ خود بیند و نه بحال خود، نه آن صورت زیبا، نه آن روشنی چشم، نه آن قدّ و بالا، نه آن جمال وکمال، نه آن سخنان دلربا! می‌پرسد: کجااست عیال وفرزندان که بهرایشان بارکشیدی ورنج بردی؟ تا جای تو وحال تو را به‌بینند وعبرت گیرند! آن آرزوها چه‌شد؟ آن آزها کجا رفت؟ آن خانه و ساختمان چه شد؟ آن مالهای حرام وحلال چه شدند؟ برادران و دوستان تو کجایند؟ آنها که باعث افتخار تو بودند کجایند؟ تورا تنها در این لحد تاریک خوراك کرمها قرار دادند! اگر تورا آن گونه که من دیدم به‌بینند دست از دنیا بردارند و بحال خویش بگریند! ای کاش‌تورا ندیده بودم! اسلام برتو باد!

تفسیر لفظی

۸۲ـ اَفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللهِ لَوَجَدُوا فیهِ اخْتِلافاً کَثیراً. آیا نمی‌اندیشید دراین قرآن که اگر ازنزد غیر ازخدا بود درمیان آن اختلافهای زیاد می‌یافتند؟

۸۳ـ وَاِذا جاءَهُمْ اَمْرٌ مِنَ الْاَمْنِ اَوِالْخَوْفِ اَذاعُوا بِهِ وَلَوْرَدُّوهُ اِلَی الرَّسُولِ وَاِلی اُولِی الْاَمْرِمِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلا فَضْلُ اللهِ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّیْطانَ اِلّا قَلیلاً. هرگاه بایشان خبری ازایمنی یابیم می‌آمد، آنرا آشکار و بازگو می کردند! درحالیکه اگر متدبّران قرآن که چیزی برایشان پوشیده می‌ماند، آنرا به رسول خدا و بعد از او با فقهاء دین وصاحبان امر واگذار می کردند ونزد آنها بازمی‌بردند، وهرآینه دانایان وصاحبان استنباط ازمیان آنها می‌فهمیدند ومی‌دانستند وبآنان می‌فهماندند، واگرفضل و رحمت خداوندی برشما نباشد شما همگی ازشیطان پیروی می کنید! جزاندکی که به نیروی ایمان باقی بودند.

۸٤ـ فَقاتِلْ فی سَبیلِ اللهِ لاتُکَلَّفُ اِلّا نَفْسَکَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنینَ عَسَی اللهُ اَنْ یَکُفَّ بَأْسَ الَّذینَ کَفَرُوا وَاللهُ اَشَدُّ بَأْساً وَاَشَدُّ تَنْکیلاً. پس ای محمّد درراه خدا جهاد کن بادشمنان حق درراه حق ومؤمنان رابرجهاد برانگیز، امیداست که خداوند زوروگزندکافران را ازشماباز گیرد وخداوندازرورگرفتن وگزندنمودن وبازگرفتن سخت‌تر ازکافران است.

۸۵ـ مَنْ یَشْفَعْ شَفاعَةً حَسَنَةً یَکُنْ لَهُ نَصیبٌ مِنْها وَمَنْ یَشْفَعْ شَفاعَةً سَیِّئَةً یَکُنْ لَهُ کِفْلٌ مِنْها وَکانَ اللهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ مُقیتاً. هرکس شفاعتی نیکو برای کسی کند خود ازآن نیکی بهره‌ای دارد و هرکس شفاعتی بد وناپسند کند ازوبال آن اورا بهره‌ای است وخداوند به هرچیزی گوشوان وتوانا است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۸۲ـ اَفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ. آیه. این آیت، اظهارِ عزت قرآن ونشرِ بساطِ توقیرِ کلام خدای جهان است،

کلامی که دلهای عارفان را شفا است ، اسرار آشنایانرا ضیاء است ، جانهای دوستان را غذا است ، درد درماندگان را دوا است ، کلامی که جانها را تذکرت است ودلها را عُدّت ، امروز وسیلت وفردا ذخیرت است .

مصطفی فرمود: هرکسی باید نخست به **قرآن** راه جوید تا **قرآن** اورا برراه دارد ، که **قرآن** راه‌جویان را رهبراست ویارخواهان‌را یاور است ، مؤمن که راه می‌جوید ، **قرآن** اورا براه صدق وحق میراند وبیگانه که راه جوی نیست لاجرم **قرآن** اورا رهبر نه !

تدبّر دوقسم است : یکی اندیشه کردن آدمی درنفس خود وحال خود که آنرا **تدبّر** پند وموعظه گویند ، دوم اندیشه کردن در **قرآن** که آنرا **تدبّر** حقیقت ومکاشفه گویند ، اوّل صفت عامّهٔ مسلمانان است ودوم صفت **عارفان** است که ایشان را دیدهٔ **مکاشفه** دهند تا حجاب میان دل ایشان وحق برداشته شود وهمه آرزوها نقد شود وآب مشاهدت در جوی ملاطفت روان گردد ، دل ازذکر پُر ، وزبان خاموش ! سر ازنظر پُر ، وخود را فراموش ، وقار فرشتگان دیده ، ثُبات ربّانیان یافته ، به سکینهٔ صدّیقان رسیده ، که مرد تا به آنجا نرسد ، اورا در دریای جلال **قرآن** شدن و استنباط گوهرهای مکنون آنرا کردن نشاید و باید دانست که این درجه ومقام ، علم اسرار حق است واین مردان صاحب اسرار ! اگر ازایشانی ، دوست را وفاداری ، واگرنه تورا بارفتن با دوستان چه کار؟

رو گرد سراپردهٔ اسرار مگرد — کوشش چه کنی که نیستی مرد نبرد!

اگر به‌تعریف ازلی وتوفیق ربّانی ، بنده به‌آن مقام رسد که جلال عزّت **قرآن** اورا بخود راه دهد واسرار پردهٔ غمُوض از روی مشکلات فروگشاید ، اورا استنباط رسد که **مصطفی** اورا دستوری داده وفتوی کرده ، چه که : برخی علمها مانند دُرّ مکنون وگوهرنهانی است که جزدانایان خدائی ، آنرا نشناسند وپرده ازروی پوشیده‌های آن برندارند!

تفسیر لفظی

۸۶ـ وَاِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا .
هرکس شمارا نوازد (درود فرستد) شما اورا به بهترین نواخت اورا بنوازید یا باآن نواخت اورا همچنان بازدهید که خداوند برهرچیزی نگهبان و هرکاری را بسنده است .

۸۷ـ اَللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ حَدِيثًا . خدائی جز خدای یگانه نیست وشما را تا به روز رستاخیز فرا هم می‌آورد ، آن روزی که هیچ شکّی درآن نیست وازخداوند راست سخن ترکیست ؟

۸۸ـ فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنٰفِقِينَ فِئَتَيْنِ وَاللّٰهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللّٰهُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا . چه رسد شمارا درکار دوگروه منافق که خداوند آنهارا باهمان کفر و نفاق به سبب آنچه بدی می کنند افکنده وخوارکرده؟ وآیا شما می‌خواهید کسانی را که خداوند(به سبب کارهای بدشان) آنهارا گمراه کرده هدایت کنید؟ وهرکس که خدا اورا گمراه کند ، برای رهائی او راه وچاره‌ای نیابید!

۸۹ـ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ . منافقان دوست دارند که شماهم درنهان کافر شوید تا با ایشان یکسان گردید ، پس شما که مؤمنان هستید آنانرا به‌دوستی نگیرید تابارسول خدا درراه‌حق هجرت کنند. فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ

وَلاتَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيّاً وَلانَصِيراً . پس اگر برگردند آنها را بگیرید(اسیر کنید) وهرجا آنها را یافتید بکشید واز آنها کسی را به دوستی و یاری مگیرید .

۹۰- اِلَّاالَّذِينَ يَصِلُونَ اِلىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثاقٌ اَوْجاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ اَنْ يُقاتِلُوكُمْ اَوْ يُقاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْشاءَ اللهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقاتَلُوكُمْ . مگر کسانیکه باقومی که میان شما و ایشان پیمان است می‌پیوندند یاکسانیکه نزد شما می‌آیند در حالیکه دلهای ایشان ازجنگ با شما گرفته است که با شما یاباخویشان‌خود مقاتله کنند! واگرخدا بخواهدآنانرا برشمامسلط کند، هراینه‌آنان باشماجنگ خواهند کرد که دلخواهشان است! فَاِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقاتِلُوكُمْ وَاَلْقَوْا اِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً . پس اگر ازشما کناره گرفتند واز کشتن باشما بازایستادند وسخن آشتی بمیان آوردند دراین صورت خداوند شمارا برآنها نه راه گذاشته ونه دست!

۹۱- سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ اَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّما رُدُّوا اِلَى الْفِتْنَةِ اُرْكِسُوا فِيها. آری قومی دیگر یابید که می‌خواهند از شما ایمن باشند وخویشان خود را هم ایمن گردانند ولکن هروقت آنانرا آزمایش‌کنند وفرا کفر بازند،آنان‌بسوی کفرگرویده و باکفر می‌آلایند ومی‌آمیزندفَاِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا اِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّوا اَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَاُولٰئِكُمْ جَعَلْنا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطاناً مُبِيناً . پس اگر ازجنگ باشما کناره نگیرند وسخن صلح وآشتی بمیان نیاورند ودست از کشتن شما برندارند آنها را بگیرید(اسیر ببرید) وهرجا آنها را یافتید بکشید وایشانند که ما شما را در ایشان حجت دادیم ودرکشتن وگرفتن آنان دست شما را بازگذاریم وشما را باعذر ساختیم .

تفسیر ادبی و عرفانی

۸۶- وَاِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ . آیه . خداوند دراین‌آیت بندگانرا به‌آداب عِشرت وصُحبت تعلیم می‌دهد، که هرکه‌آراستهٔ ادب نباشد، شایستهٔ صحبت‌نبود وآداب‌صحبت برسه‌گونه‌است: یکی‌صحبت باحق‌است به ادب موافقت دوم صحبت باخلق‌است به ادب مناصحت ، سوم‌صحبت بانفس‌است به ادب مخالفت و هرکس‌که پروردهٔ این‌آداب‌نیست ویرا با راه حق هیچ‌کارنیست ودر درگاه پروردگار اورا قدر وشأن نیست! وخداوند اول **مصطفی** را به‌آداب‌آراسته کرد لاجرم شب معراج آن مقام یافت و با خلق خدا آداب‌صحبت نگه داشت تادرحق او فرمود: ای **محمد**: تودارای خوی بزرگ ونیکوهستی، واصول‌آداب‌صحبت درمعاملت باحق‌آنست که در هرکاری علم بکارداری و شریعت را بزرگ داری وازآرزوها پرهیز کنی وازجای تُهمت وگمان برخیزی و در پرستش‌خداوند از وسوسه وکاهلی دورباشی وخدارا به‌غفلت نام نبری ودین را به بازی نداری و درگفتار ورفتار وکردار و دیدار، ورَع وخلوص کارفرمائی وهرگز ازخود راضی نباشی و در هرحال توبه برخود واجب دانی .

گویند: بایزید بسطامی درصفا وصدق خویش چنان ازخود ناخشنود بود.که گاهی‌تسبیح‌او این‌بودی که روی بخود کردی و با انگشت بخویش‌اشارت‌نمودی وگفتی: تو چه کاره‌ای؟ تو پَست دارندهٔ روزگاری! یکی ازصحابهٔ پیغمبر (معاذ‌نام) درصفای دین‌خویش چنان ازخود ناخشنود بود که به درخانه‌هاشدی وگفتی: بیائیدیک‌ساعت باایمان‌باشیم!

پیر طریقت گوید: خداوندا ، یک دل پردرد دارم ویک جان پر زجر، خداوندا ، این بیچاره را چه تدبیر؟

بارخدایا ، درماندم نه از تو ، لکن درماندم درتو ، اگرهیچ غایب باشم گوئی کجائی ؟ وچون به درگاه آیم ، در را نگشائی ! پروردگارا ، چون نومیدی درظاهر اسلام حرمان است ، و امید درعین حقیقت بی شک نقصان ، میان این وآن رهی را باتو چه درمان است؟ وچون شکیبائی درشریعت از پسندیدگی نشان است وناشکیبائی درحقیقت عین فرمان است، میان این وآن رهی را باتو چه برهان است؟ خداوندا، هرکس را آتش در دل است واین بیچاره را آتش درجان، ازآنست که هرکس را سر وسامانی است واین درویش را نه سر و نه سامان !

امّا اصول آداب صحبت باخلق آنست که هیچ گاه نصیحت کردن وشفقت نمودن ازهیچ مسلمانی بازنگیری وخود را ازهمه کس کمتر دانی وحق همه کس را فرا پیش خویش داری ، و انصاف همه ازخود بخواهی ، و به طریق ایثار و مواسات وحُسن خُلق باخلق رفتار کنی وازخلاف ومعارضهٔ برادران ودروغ گوگفتن ایشان پرهیزکنی و به امرونهی صریح از ایشان درنخواهی وایشانرا سخن درشت و پاسخ ناهنجار نگوئی .

کسی ازذوالنون مصری پرسید: باکه صحبت ومعاشرت کنم؟ گفت : باکسی صحبت کن که مِلک ندارد یعنی آنچه دارد بخود ندارد ومال خویش نداند که هرجاخصومتی افتاده ازآنجاافتاده که توومنی درمیان است ، وچون تو ومنی ازمیان برخیزد هیچ خصومت ودشمنی وجنگ نماند وهیچ حالی ازاحوال تو برتو منکر نگردد وداند که نه معصومی تا عیب بتو راه نیابد ، و در دوستی انکارحال دوست خود محال است و دوستی آنجا است که انکار درمیان نیست !

۸۷ـ اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ . آیه . شهادت به صورت نفی، غایتِ اثبات است ونهایتِ تحقیق ، اشارت ارباب معرفت آنست که نفی (لا) دراول کلمه ، نفی اغیار است واستثنای (الّا) اثبات قادر قهّاراست یعنی تا اغیار را به تمامی از دل بیرون نکنی، حقیقت جلال کبریائی در دلت منزل نکند !

چو (لا) ازصدرانسانی فکندت دره حیرت
پس از بود الاهیت به الله آی از (الّا)

حکایت کنند : مردی را زنی بود که یک چشم آن سپید بود و مرد بواسطهٔ زیادی محبّت ازآن عیب بی خبر! چون محبّت کم شد ، زن راگفت : این سپیدی چشم کی پدید آمد ؟ گفت : آنگاه که محبّت من در دل توکم شد !

عارفی وارسته ازشبلی پرسید: چرا همیشه الله گوئی ولا اِلٰهَ اِلّاالله نگوئی؟ گفت زبانم به کلمهٔ جحد(انکار) روان نمی شود که گفتن آن کار بی خبران است وفروبستن دست و بی مروّتی را نشان نخواهم که زبـان خود را بدان بیالایم ، عارف گفت: ازآن بلندترخواهم گفت: ترسم که به وحشت جحد فرو روم و به عزت اثبات نرسم ! گفت: ازاین قوی ترخواهم گفت: بگوالله وهمه را فروگذار! شبلی گوید: آن وارسته مرد نعره ای برکشید وکالبد ازجان تهی کرد وگفت: درحقیقت اوروحی دوست داشت ، ناله کرد ، خوانده شد ، اجابت کرد ! !

... لَيَجْمَعَنَّكُمْ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ . آیه . یکی ازنام های خداوند ، جامع است ومعنی این صفت آن است که بهم آورندهٔ آب و آتش است دریک سنگ ونمایندهٔ جهان فراخ است در دیدهٔ تنگ ، وبهم آرندهٔ ضدّها است دریک تن ، ازگرمی وسردی وتری وخشکی ! وبه هم آورندهٔ جزءها وعضوهای گوناگون است درساختمان تن آدمی، که همه درهم ساخته و بندها به هم پیوسته ، باز فردا به رستاخیز بهم آرد ، وآن استخوانها وگوشت و پوست آدمی که ریخته ودرجهان ذرّه ذرّه پراکنده شده با هم جمع کند ! !

۸۸ـ فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنٰافِقِينَ . آیه . ازاینجا تا آخرآیه قصّهٔ، ردّ منافقان است که ایشان اربابِ درهم

برهمند و حالتی بیمار و مبهم دارند ، آرزوهای محال می کنند ، مؤمنان را مانند خود می‌خواهند ، ایمنی جان و مال خویش می‌طلبند! خداوند فرمود: اینان به دشمنان مانند و رضای ما دردل آنان نه دردنیا ودرعقبی منزل نکند وایشانرا نه‌پسندد ، پس باآنها مخالفت ودشمنی کنید ومعاشرت ننمائید وازآنان دوست و رفیق نگیرید!

تفسیر لفظی

۹۲ـ وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ اَنْ یَقْتُلَ مُؤْمِناً اِلّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْریرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ اِلیٰ اَهْلِهِ اِلّا اَنْ یَصَّدَّقُوا . روا وسزاوار نیست که مؤمنی مؤمن دیگر را بکشد مگر که خطائی افتد و هرکس که مؤمنی را به خطا بکشد کفّاره آن آزاد کردن بندهٔ مؤمن است و دیهٔ تمام سپرده به‌اولیاء مقتول مگرآنکه آنها ببخشند . فَاِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَکُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْریرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَاِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ میثاقٌ فَدِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ اِلیٰ اَهْلِهِ وَ تَحْریرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ تَوْبَةً مِنَ اللهِ وَکانَ اللهُ عَلیماً حَکیماً . اگرکشته ازگروهی‌است که باشمادشمن هستند واو مؤمن بوده باید یک بندهٔ مؤمن آزاد کند (دیت ندارد) واگرکشته ازجماعتی‌باشدکه با شما پیمان دارند باید دیتِ تمام سپرده به اولیاءِ او داد ویک بندهٔ مؤمن را هم آزاد کرد ، وکسیکه برده نیابدکه‌آزادکند باید دوماه پی در پی برای بازپذیرفتن ازخدای تعالی روزه بگیردکه او دانائی است راست راست دانش .

۹۳ـ وَمَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فیها وَ غَضِبَ اللهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَاَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظیماً . هرکس مؤمنی را عمداً بکشد جزای او دوزخ جاویدان وخشم خداوند وعذاب بزرگ برای او است .

۹۴ـ یا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوا اِذا ضَرَبْتُمْ فی سَبیلِ اللهِ فَتَبَیَّنُوا وَلا تَقُولُوا لِمَنْ اَلْقیٰ اِلَیْکُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَیٰوةِ الدُّنْیا . ای کسانیکه ایمان آورده‌اید ، هنگامی‌که درسفر هستید نیک برسید ونگاه کنید و به کسی که بشما سلام کرد(وگفت مسلمانم) نگوئید تو با ایمان نیستی وغرض شما متاع این جهانی است که بدست آورید! فَعِنْدَاللهِ مَغانِمُ کَثیرَةٌ کَذٰلِکَ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللهُ عَلَیْکُمْ فَتَبَیَّنُوا اِنَّ اللهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبیراً . پس بدانید که نزد خداوند غنیمت‌های بسیار است ، شما از پیش همین گونه بودید! پس‌خداوند برشما منّت نهاد(که مسلمان شدید) پس برجای خویش باشید و برسید و روشن شوید که خداوند به آنچه شما می‌کنید آگاه است .

۹۵ ـ لا یَسْتَوِی الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ غَیْرُ اُولِی الضَّرَرِ وَالْمُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللهِ بِاَمْوالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ . نشستگان ازجهاد (جز کوران) بامجاهدین که حال وجان خود را در راه خدا می‌دهند برابر نیستند . فَضَّلَ اللهُ الْمُجاهِدینَ بِاَمْوالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ عَلَی الْقاعِدینَ دَرَجَةً وَ کُلّاً وَعَدَاللهُ الْحُسْنیٰ وَفَضَّلَ اللهُ الْمُجاهِدینَ عَلَی الْقاعِدینَ اَجْراً عَظیماً . خداوند مجاهدین بمال وجانرا برنشستگان ازحیث درجه فزونی داده و به همگان وعدهٔ بهشت ومجاهدین را برقاعدین مزدی بزرگ فزونی داده است .

۹۶ ـ دَرَجاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَکانَ اللهُ غَفُوراً رَحیماً . آن فزونی و مزد ، درجات بهشت است وآمرزش وبخشایش، که خداوند آمرزنده ومهربان وعیب پوش است .

۹۷ـ إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا . آنان که بر کفر مردند وفرشتگان آنانرا می‌میرانیدند درحالیکه ستم‌کار برخود بودند، فرشتگان ازآنان پرسیدند چه شد که شما به هجرت نیامدید ؟ گفتند ما درمانده بودیم وگرفتار و نتوانستیم اظهاراسلام کنیم، فرشتگان گفتند: آیا زمین خدا برشما فراخ نبود ووسعت نداشت که بآن جاها هجرت کنید؟ آری ایشانند که دردوزخ جایگاه دارند وبدشدن گاهی است !

۹۸ ـ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا . جز مردان و زنان وکودکان تافته وکوفته وناتوان که حیلتی را ندانند وراه هجرت نیابند .

۹۹ـ فَأُولَئِكَ عَسَى اللهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللهُ عَفُوًّا غَفُورًا . پس ایشانند که امیداست خداوند آنها را بخشاید ، که خداوند بخشنده وآمرزنده ومهربان است .

تفسیر ادبی وعرفانی

۹۲ـ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا . آیه . خداوند دراین آیت اظهار کرم خویش میکند وفضل ولطف خود را به بندگان می‌نماید ، فعل خطا که برایشان رود، کارآن آسان فرا می‌گیرد وایشان را عذرمی‌نهد، ونیز ایشانرا **عاقله** پذیرمی‌کندتااگرجنایتی برسبیل خطاافتد**عاقله** ازایشان تحمّل کنند وآنهارا درآن ورطه نگذارند وچنانکه درشریعت اسلام**عاقلهٔ** هرکس پدیداست، درحقیقت هرقومی را **عاقله**ایست و**محمّد مصطفی عاقلهٔ** مؤمنان‌است که تیمار برِ ایشان وعذرخواه آنان است وفرداهم شفیع آنها است .

بعد از **محمّد مصطفی (ص)** چون بمقام اولیاء فرود آئی ، خاصگان درگاه وشناسندگان الله ، همگی **عاقلهٔ** مستضعفین وناتوانان وبی‌نوایان امّتند وپیران ومشایخ طریقت **عاقلهٔ** مریدانندتاعیب ایشان بپوشند و بارآنان به‌دوش کشند.

۹۳ـ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا . آیه . هرکه شفقت ومهربانی از برادرمسلمان بازگیرد و به همّت اورا یاری ندهد ونصیحت نکند ، سعی است که درخون او میکند وناچار بدین نامهربانی مأخوذگردد وکمترین عقوبت وکیفر او این است که آنچه ازمریدان و برادران خویش بازگیرد ، هرگز ازآنها برخوردار نشود .

به **داود** پیغمبر وحی آمد که ای **داود** ، هرکجاطالبی دیدی که لبّیک اجابت ازمیان جان‌ودل زده وجامهٔ تجرید و تفرّد پوشیده و سردر بیابان امید ما نهاده ، چاکروار درر کابِ طلبِ او برو ، که از نزدیکان ما است ، بدوتقرّب جو ، و در دل او جای ساز، که من بردل چنین کس برسم و هرکرا در دل وی بینم اورا به دوستی خود برگزینم .

۹٤ـ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ فَتَبَيَّنُوا . آیه . خداوند ازروی اشارت فرماید : چون بسفری بیرون شوید، بدان قصد شوید که به‌دوستی ازدوستان خدا دررسید تامونس روزگار وشاهد دل‌وجان شما باشد ، وچندان که روید ازطلب میاسائید وقدم جهد بازپس منهید که آنان خاصان درگاه عزّتند ومقبول حضرت احدیّت ، نه هرکس بیندشان، ونه هردیده‌ای دریابدشان ! چون یافتید گوش دارید ، چون دیدید ملازم کردید که روشنائی دل درمشاهدت ایشان است وسعادت ابد درصحبت آنان .

شیخ جنیدرا پرسیدند: دو رکعت نمازمُستحب رابیشتردوست داری بگزاری یایک ساعت مشاهدهٔ درویشان ودوستان خدا؟ گفت: یک ساعت مشاهدت درویشان ! زیرا دیدن درویشان،دوستی خدااست که می‌گوید: بدست آوردن

دوستی خداوند عین فرض وفرض عین است و این چنین فرض واگذاشتن وواجب را ترک کردن و به نافله ومستحب پرداختن کار زیرکان وسیرت جوان مردان نَبُوَد!

۹۵- لا یَسْتَوِی الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ. آیه. این آیت درمدح غازیان ومجاهدان وجان‌بازان درراه خدا وجلوه گری آنان در دوجهان برعالمیان وترغیب مؤمنان تا روز جاودان است. چنانکه در قرآن بسیارجا ذکرغازیان واشارت به برتری آنان وذکر اعمال واحوال وثواب ودرجات ایشان است. یک جا ازساز وبرگ آنان (وَالعادِیاتِ) یک جا ازسلاح جنگیان (اَعِدُّوا لَهُمْ) یک جا از نفقه دادن غازی وصف زدن غازی ونمازگزاران غازی و تعب او وتوکّل او و یاری او وشمارهٔ او وفدا کاری ومرگ او ذکرشده وازاجابت دعای او و رفع دشمن درحمایت خداوند سخن بمیان آمده است!

شرف جنگ آوران وجان بازان در راه حق و حقیقت یکی آنست که چون صف کشند و در میدان معرکه بأیستند، خداوند به فرشتگان خود فرماید: ای فرشتگان بنگرید بندگان مرا که ازمال وثروت ونعمت گذشته و باشمشیرهای آخته روی بمن آورده‌اند ودر راه حق جان بازی می‌کنند اینان از کیفر گناهان درامانند ومیان من وآنان حجابی نخواهد بود وحسابی از ایشان نخواهند خواست!

حضرت علی بن ابی طالب(ع) گوید: پیغمبر دربارهٔ فداکاران راه حق چنین گفت: یاعلی هرکس خانوادهٔ مجاهدین وجان‌بازان را تکفّل کند درروز رستاخیز به گواهی فرشتگان موردعنایت من واقع ونزد من منزلت خواهدداشت.

تفسیر لفظی

۱۰۰- وَمَنْ یُهاجِرْ فِی سَبِیلِ اللهِ یَجِدْ فِی الْاَرْضِ مُراغَماً کَثِیراً وَسَعَةً وَمَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهاجِراً اِلَی اللهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ اَجْرُهُ عَلَی اللهِ وَ کانَ اللهُ غَفُوراً رَحِیماً. هرکس در راه خدا مهاجرت کند، زیست گاهی خوش وکام گاهی فراوان بافراخی در روزی خواهد یافت وهرکس از خانهٔ خود برای مهاجرت بسوی خدا وفرستادهٔ او بیرون رود ومرگ اورا دریابدالبته مزداو باخدااست، که خداوند آمرزنده ومهربان است.

۱۰۱- وَاِذا ضَرَبْتُمْ فِی الْاَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ اَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلٰوةِ اِنْ خِفْتُمْ اَنْ یَفْتِنَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا اِنَّ الْکافِرِینَ کانُوا لَکُمْ عَدُوًّا مُبِیناً. هرگاه مسافرت کردید برشماتنگی وگرفتگی نیست که نماز را کوتاه گزارید درصورتیکه می‌ترسید از کافران بشما گزندی رسد، چون کافران همیشه دشمن آشکار شما هستند.

۱۰۲- وَاِذا کُنْتَ فِیهِمْ فَاَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلٰوةَ فَلْتَقُمْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَکَ وَلْیَأْخُذُوا اَسْلِحَتَهُمْ فَاِذا سَجَدُوا فَلْیَکُونُوا مِنْ وَرائِکُمْ وَلْتَأْتِ طائِفَةٌ اُخْریٰ لَمْ یُصَلُّوا فَلْیُصَلُّوا مَعَکَ وَلْیَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَاَسْلِحَتَهُمْ. هنگامی که تو (ای محمّد) درمیان مجاهدان باشی ونماز برای آنان بپا داشتی باید یک گروه باتو به‌نماز بأیستند و ابزارجنگ را با خود بردارند، هنگامیکه بسجده روند، گروه دیگرعقب ایشان باشند (که مراقب دشمن باشند) وچون آنان از سجود فراغت یافتند گروه دیگر که نماز نگزارده‌اند باید با تو نمازگزارند و سلاح خود برگیرند تا از دشمن ایمن باشند. وَدَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ اَسْلِحَتِکُمْ وَاَمْتِعَتِکُمْ فَیَمِیلُونَ عَلَیْکُمْ مَیْلَةً واحِدَةً وَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ اِنْ کانَ بِکُمْ اَذیً مِنْ مَطَرٍ اَوْ کُنْتُمْ مَرْضیٰ اَنْ تَضَعُوا اَسْلِحَتَکُمْ وَخُذُوا حِذْرَکُمْ اِنَّ اللهَ اَعَدَّ لِلْکافِرِینَ عَذاباً مُهِیناً. کافران دوست دارند که شما ازسلاح

ومتاع خود غافل شوید وآنها بیک حمله بشما زیان رسانند . و برشما تنگی وسختی نیست که هرگاه از باران رنج می برید یابیمار هستید ، سلاح خود را کنارگذارید واحتیاط خود داشته باشید (تا از دشمن ایمن شوید) که خداوند برای کافران عذاب خواری نمای آماده کرده است .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۰۰ـ وَمَنْ یُهاجِرْ فِی سَبِیلِ اللهِ . آیه. خداوند دراین آیت ازخود نشان رحمت میدهد ولطف خویش را با بندگان می‌نماید و مؤمنان را برهجرت می‌خواند وآنانرا می‌ستاید . آری مهاجران سه گروهند : گروه اول بازرگانانند که ازبهردنیا هجرت می‌کنند و بازرگانی در پیش گیرند و روزی به دست آرند ، هرچنداین کار درشرع مباح است لیکن سرانجام آن معلوم نیست که چه شود و بکجا رسد ؟ و این گونه مهاجران پیوسته در رنج واندوه وگاه به دست دزدان گرفتار و در شرف هلاك هستند . گروهی دیگر زاهدانند که هجرت ایشان از بهرعقبی بود و روش ایشان از روی معنی باشد ، منزلهای طاعتها پیمایند ومرحله‌های پرستش را بگذرانند ،گاه حج کنند وگاه جهاد وگاه زیارت وگاه نماز و روزه وگاهی درذکر نام خدا و درفکر نعمتهای او هستند ، البته سعی اینان مشکور ودردرگاه خداوندی مقبولند . گروه سوم عارفانند که هجرت ایشان برای خدا بُوَد وهجرت درنهاد ایشان است که در پرده‌های نفس هجرت کنند تا به دل رسند،آنگاه در پرده‌های دل هجرت کنند تا بجان رسند وسپس در پرده‌های جان هجرت کنند تا به وصال جانان رسند !

گفتم: کجات جویم ای ماه دلستان؟ گفتا: قرارگاه منست جان دوستان!

مردی بایزید را گفت: چرا هجرت نکنی و به سفر بیرون نشوی تامردم را فایدت دهی؟ گفت : دوستم مقیم است به وی مشغولم وبه دیگری نمی پردازم. آن مرد گفت: آب که یک جا ماند بگندد بایزید گفت: دریا باش تا هرگز نگندی !

۱۰۱ـ وَاِذا ضَرَبْتُمْ فِی الْاَرْضِ. آیه . حکم کوتاه کردن نماز درسفر است، هرچند که همهٔ مردم را رخصتی وتخفیفی است لیکن اهل خصوص را چون ازحضرت حق قهری وبُعدی است ، لاجرم ایشانرا عوضی بازداد ، هم درسفر جواز برگذاری نافله‌ها برمرکوب وراحله‌ها، یادرحال پیاده‌روی بی شرط استقبال قبله، تابدانی که بدان درگاه حجاب نیست و بندی ومنعی نه ! ودستور مناجات باخدا بردوام هست ، چنانکه ازروی اشارت میگوید: بندهٔ من اگر قُرب می‌خواهی اینک درب گشاده و بارداده واگر بُعد می‌خواهی برسبیل رخصت، اینک تو را رخصت، این است غایت لطف وکرم !

۱۰۲ـ وَاِذا کُنْتَ فِیهِمْ . آیه. دراین آیت دلالت روشن است براینکه بنده تایک نَفَس ازاختیار بااو بود حکم نماز از وی برنخیزد(سلب نشود) نه درحال امن ، نه درحال خوف، نه آن یک ساعت که سلطان حقیقت براومستولی و در نقطهٔ جمع بود ، نه آن وقت که اجراء احکام شرع بر وی روان واو درصفت تفرقت است !

مردی نزد جنید آمد وگفت: فلان عارف چندین روز است درعالم وجد خود فرو رفته ، وَلَهی عظیم اورا گرفته، سلطان حقیقت براو مستولی شده ، همانا که بنقطهٔ جمع رسیده ! جنید پرسید: دروقت نماز چون است و چه میکند؟ گفت: چون وقت نماز آید تکبیر بندد ونماز بگزارد، جنید گفت: حمد خدارا که شیطان دراو دست نیافته و راه براو نزده، آن دقت او عین حقیقت وحرکت او جمال طریقت ونَفَس او نقطهٔ جمع است !

تفسیر لفظی

۱۰۳ـ فَاِذا قَضَیْتُمُ الصَّلٰوةَ فَاذْکُرُوا اللهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَعَلیٰ جُنُوبِکُمْ فَاِذا اطْمَأْنَنْتُمْ فَاَقِیمُوا الصَّلٰوةَ اِنَّ الصَّلٰوةَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنینَ کِتاباً مَوْقُوتاً . چون نماز خوف را گزرانیدید خدا را ایستاده (درتندرستی) ونشسته (درحال بیماری) و به پهلو (درحال ناتوانی) یاد کنید وهمینکه آرام و ایمن گشتید نمازرا بهنگام خود بپادارید که نماز برمؤمنان واجب بهنگام نوشته شده است .

۱۰٤ـ وَلا تَهِنُوا فِی ابْتِغاءِ الْقَوْمِ اِنْ تَکُونُوا تَاْلَمُونَ فَاِنَّهُمْ یَاْلَمُونَ کَما تَاْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللهِ ما لا یَرْجُونَ وَکانَ اللهُ عَلیماً حَکیماً . و در جنگ با دشمن سستی مکنید وفرو نه‌ایستید، اگر شما اززخم درد دارید، آنها هم درد دارند مانند شما وشما امید یاری ازخدا دارید که آنها ندارند و خدا دانا وهمیشه درست دانش است .

۱۰۵ـ اِنّا اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَیْنَ النّاسِ بِما اَریٰکَ اللهُ وَلا تَکُنْ لِلْخائِنینَ خَصیماً . ما قرآن را به راستی و درستی (ای محمّد) به تو فرستادیم تا میان مردم باآنچه خدا بتو ارائه داده داوری کنی و هرگز مدافع خیانت کاران و دروغ گویان مباش .

۱۰٦ـ وَاسْتَغْفِرِ اللهَ اِنَّ اللهَ کانَ غَفُوراً رَحیماً . وازخداوند آمرزش بخواه که خدای بسیارآمرزنده ومهربان است .

۱۰۷ـ وَلا تُجادِلْ عَنِ الَّذینَ یَخْتانُونَ اَنْفُسَهُمْ اِنَّ اللهَ لا یُحِبُّ مَنْ کانَ خَوّاناً اَثیماً . وازکسانیکه به نفس خویش خیانت می‌کنند دفاع مکن و داوری مدار که خداوند کژکاران بزه‌مند را دوست ندارد .

۱۰۸ـ یَسْتَخْفُونَ مِنَ النّاسِ وَلا یَسْتَخْفُونَ مِنَ اللهِ وَهُوَ مَعَهُمْ اِذْ یُبَیِّتُونَ ما لا یَرْضیٰ مِنَ الْقَوْلِ وَکانَ اللهُ بِما یَعْمَلُونَ مُحیطاً . (آنان) حقیقت را ازمردم پنهان می‌دارند ونمی‌توانند ازخداوند که همه جا وهمیشه با ایشان است پنهان دارند وهنگام شب سخنان ناخشنود و ناپسندیده نزد خدا می گویند ! درحالیکه خداوند به‌آنچه آنان می‌کنند دانا است واحاطه دارد .

۱۰۹ـ ها اَنْتُمْ هٰؤُلاءِ جادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیا فَمَنْ یُجادِلُ اللهَ عَنْهُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اَمْ مَنْ یَکُونُ عَلَیْهِمْ وَکیلاً . آگاه باشید وگوش فرا دارید، شما که درزندگانی دنیا ازآنان دفاع کردید وداوری نمودید، آیا روز رستاخیز چه کسی ازآنها دفاع خواهد کرد ؟ یا کیست که وکالت آنان را درقیامت بپذیرد ؟

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰۳ ـ ما اذا قَضَیْتُمُ الصَّلٰوةَ . آیه . بدانکه نماز رازی است میان خدا وبنده که در این رازهم نیازاست و هم ناز، امروزنیازاست وفردا نازّ، امروز رنج است وفردا گنج، امروز باری گران، فردا روح و ریحان ، امروزرکوع وسجود، فردا وجود وشهود .

ازشرف ومزیّت نماز برسایرعبادتها همین بس که خداونددرصدودوجای قرآن ذکرکرده وآنرا سیزده نام نهاده: صلوة، قنوت، قرآن، تسبیح، کتاب، ذکر، رکوع، سجود ، حمد، استغفار، تکبیر، حسنات ، باقیات. و پیغمبرفرمود: نمازمعراج

مؤمن است. وگفته‌اند نمازگزاررا هفت کرامت است: **هدایت، کفایت، کفّارت، رحمت، قربت، درجت، ومغفرت.**
اول قدم ازشرك بی نمازی است که خداوند روز رستاخیز به دوزخیان می گوید: چه شما را به اینجا افکند؟ می گویند ما از نمازگزاران نبودیم. هرکس این پنج نمازرا بوقت خویش و باشرط بخواند، خداوند اورا ثواب جمله اصول شرایع دهد. وهیئت نماز چهاراست: **قیام ورکوع، سجود وقعود**، حکمت آن این است که جملهٔ موجودات برچهارشکلند: بعضی ایستاده‌اند چون درختان، بعضی کمان مانند هستند وخم شده چون ستوران، بعضی روی برخاك نهاده چون حشرات، وبرخی برزمین نشسته چون گیاهان وخدا فرمود بندهٔ مؤمن باید این چهارهیئت را بجاآرد تا ثواب پرستش همهٔ خلق داشته باشد.

اینکه خداوند نمازها را در رکعتهای مختلف فرمود، ازآن جهت است که بنده دارای دوقسمت است: یکی روان ودیگری تن، پس نماز دوگانه، شکر روح وجسم است، ودر باطن آدمی سه گوهراست: اول دل دوم عقل سوم ایمان. نمازسه رکعتی شکر این سه خصلت است. وباز چون ترکیب آدمی ازچهارطبع اصلی است نمازچهارگانه شکر این چهار طبع است (سعدی آنهاراچهارطبع مخالف سرکش نام‌نهاده) وچون مؤمن ازهمه مطیع تراست وکار وی شریفتر، ودرجهٔ وی نزد حق رفیع تر، باید بشکرانهٔ آن همه نعمت، ۱۷ رکعت نمازگزارد!

هرعبادتی که بندگان آرند وهرذکری که فرشتگان کنند جمله در دورکعت نمازجمع است: ازجهاد وحجّ وزکوة وروزه! بدین گونه که چون مجاهدین راه حق به جنگ روند، نخست صف بندند و مبارزت کنند، این جهاداست، چون درجنگ با دشمن جولان کنند وچشم خیره کند وتکبیر گویند ودرنمازهم احرام واحلال است، پس این مانند حج است - وچون زکوة پاکی مال است ازپلیدی، پس چون مؤمن غسل کند یاوضوگیرد بمنزلهٔ زکوة است وچون ازخوردن وآشامیدن درنمازممنوع است این روزه است.

تفسیر لفظی

۱۱۰- وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا اَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللهَ يَجِدِ اللهَ غَفُورًا رَحِيمًا. هرکس کار بدی کند یا برخود ستم کند پس ازآن ازخداوند آمرزش بخواهد خداوند را آمرزنده ومهربان خواهد یافت.

۱۱۱- وَمَنْ يَكْسِبْ اِثْمًا فَاِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلىٰ نَفْسِهِ وَكَانَ اللهُ عَلِيمًا حَكِيمًا. وهرکس گناهی کند، آن گناه برتن خود کند وخداوند دانا وراست دانش است.

۱۱۲- وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً اَوْ اِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَاِثْمًا مُبِينًا. هرکس خطائی کند یا بزهی مرتکب شود وآن را به آدم بیگناهی نسبت دهد، هرآینه بهتان وگناه وبزه‌ای آشکارا مرتکب شده است.

۱۱۳- وَلَوْلَا فَضْلُ اللهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ اَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَاَنْزَلَ اللهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا. اگرفضل الاهی شامل حال تو نبود (ای محمّد) گروهی ازجماعت (منافقان وکافران) قصد گمراهی توداشتند و بتوهیچ زیانی نخواهند رسانید وخداوند برتوقرآن ودانش راست فروفرستاده وچیزی را که نمی‌دانستی بتوآموخته وتفضّل خداوند برتو بزرگ وهمیشگی است.

۱۱٤- لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ اِلَّا مَنْ اَمَرَ بِصَدَقَةٍ اَوْ مَعْرُوفٍ اَوْ اِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ

وَمَنْ یَفْعَلْ ذٰلِکَ ابْتِغٰاءَ مَرْضٰاتِ اللهِ فَسَوْفَ نُؤْتیهِ اَجْرًا عَظیمًا. بسیاری از راز گوئی آنها نیکوئی ندارد جز آنکه آن رازها فرمان نفقه دادن یا کار نیک کردن یا اصلاح بین مردمان باشد و هرکس از این سه کار، به قصد خشنودی خداوند کند، ما مزد بزرگی به او خواهیم داد:

۱۱۵ - وَمَنْ یُشٰاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مٰا تَبَیَّنَ لَهُ الْهُدیٰ وَیَتَّبِعْ غَیْرَ سَبیلِ الْمُؤْمِنینَ نُوَلِّهِ مٰا تَوَلّیٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسٰاءَتْ مَصیرًا. وهرکس با فرستادهٔ من مخالفت کند پس از آنکه راه راستی براو روشن شد وراهی غیر از راه مؤمنان پیروی کند، ما اورا فرا آن کنیم که خواسته وفرا آن دهیم که پسندیده واو را به دوزخ بسوزانیم و بد بازگشت گاه است.

۱۱۶ - اِنَّ اللهَ لاٰ یَغْفِرُ اَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَیَغْفِرُ مٰادُونَ ذٰلِکَ لِمَنْ یَشٰاءُ وَمَنْ یُشْرِکْ بِاللهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاٰلاً بَعیدًا. خداوند شریک قراردادن برای خودرا هرگز نمی آمرزد وغیر از شرک، گناه هرکس که بخواهد می آمرزد، و هرکس بخدا شرك آورد و برای او انباز گویا شود گمراه شده وگم گشتهٔ دوری از هدایت است!

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱۰ - وَمَنْ یَعْمَلْ سُوءًا. آیه. خداوند جهانیان در این آیت بر بندگان توبت عرضه می دارد وامید عفو میدهد و بیگانه را از بیگانگی وگناه کار را از گناه باز می خواند وهمه را به کرم خود امیدوار میسازد، به بیگانه می گوید: اگر از کفر بازایستند، خداوند گذشتهٔ آنانرا می بخشد وگناه کار که عذری به زبان آرد و پشیمانی در دل آرد، بجای هر بدی آنها نیکی نویسند، کریم است خداوندی که پیوسته بندگانرا باخود می خواند ولطف می نماید وعیب می پوشاند وعطا می دهد واز بار گناه می کاهد، این همه بدان معنی می کند که بندگان از گناه کردن بازگردند و خدا را اجابت کنند و بهره ور شوند ونیک خدائی او را دریابند، و نیک خدائی او آنست که به آنان توفیق دهد تا دریابند و بنماید تا ببینند و برخواند تا بیایند.

۱۱۱ - وَمَنْ یَکْسِبْ اِثْمًا. آیه. این آیت اشارت است که خداوند از طاعت مطیعان بی نیاز است و از معصیت عاصیان پاك، نه از طاعت آنان وی را پیوندی درمی یابد ونه از گناه آنان مُلکِ وِیرا گزندی رسد، بنده اگر نیکی کند وطاعت آرد، تاج کرامت وعزّت است که برفرق روزگار خویش می نهد واگر گناه کند، قید خواری ومذلّت است که بر پای خویش نهد.

۱۱۲ - وَمَنْ یَکْسِبْ خَطیئَةً. آیه. هرکه عیب وعار خود را بر دیگری بندد، خداوند او را درنظر مردم رسوا کند و بردرجهٔ آن کس که بیگناه است بیفزاید.

آری، این عیب وهنر نه در توان وفعل آدمی است بلکه از روزگار قدیم و درعالم ازل بوده که هرکس به نظافت ایمان وطاعت پاك گشت، از آن سبب است که در ازل او را پاك کردند (یعنی استعداد پاك شدن داشت) وآن کس که به پلیدی شرك وگناه آلوده گشت هم در ازل (بسبب عدم استعداد) آلوده و پلید گشته است.

۱۱۳ - وَلَوْلاٰ فَضْلُ اللهِ عَلَیْکَ. آیه. منّتی است که خداوند بر پیغمبر می نهد وتفضّل خودرا براو اظهار می کند واورا در پردهٔ عصمت می دارد ودست دشمن از او کوتاه می کند و به خصایص وفضایل ازلی اورا می آراید و می ستاید.

۱۱۴ - لاٰخَیْرَ فی کَثیرٍ مِنْ نَجْوٰیهُمْ. آیه. بهترین کارهای بندگان سه چیز است که در این آیت ذکر شده: صدقه، معروف، اصلاح میان مردم، وبهتری این سه عمل از این رو است که خوبی آن به دیگران هم میرسد زیرا عجب نیست

که برای خود دری برگشائی، وجوان مردی وعجب، آنست که برای دیگری دری بگشائی!

بوعلی سیاه گوید: چه آید از اینکه توخود خوش شوی؟ کارآن دارد که کسی به توخوش شود!

پیغمبر دراین باب فرمود: بدترین مردمان کسی است که روزی خود را تنها خورد!

امّا صدقه سه قسم است: یکی صدقه به مال، که مواسات بادرویشان است درانفاق نعمت، دوم صدقه به تن، که قیام به حق است درخدمت مردمان، سوم صدقهٔ به دل، که وفاداری به حسن نیّت و توکید همّت است با آنان، یک نوع صدقهٔ برتوانگران است که برایشان جودکنی ونیازمندی خود را به آنان عرضه نکنی و از نیکوکاری آنان امید برداری! وچون این صدقه وآن معروف وآن اصلاح هرسه دریکی جمع شود، سرتاپا عین حرمت گردد ومقبول درگاه احدیّت افتد ونامش به راستی برند و باراستان محشورگردانند، این است آن مزد بزرگی که خداوند به آنان وعده داده است.

﴿ تفسیر لفظی ﴾

۱۱۷ـ اِنْ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ اِلّا اِناثاً وَاِنْ یَدْعُونَ اِلّا شَیْطاناً مَرِیداً. این بت پرستان نمی پرستند جزمادگان (چون لات ومنات) ونمی خوانند مگر شیطان ملعون رانده شده از درگاه!

۱۱۸ـ لَعَنَهُ اللهُ وَقالَ لَاَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبادِكَ نَصِیباً مَفْرُوضاً. آن دیو رانده شده درگاه خدا گفت: من از بندگان تو بهرهٔ (بازبریده) ومعیّنی به دست خواهم آورد.

۱۱۹ـ وَلَاُضِلَّنَّهُمْ وَلَاُمَنِّیَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَیُبَتِّکُنَّ آذانَ الْاَنْعامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَیُغَیِّرُنَّ خَلْقَ اللهِ وَمَنْ یَتَّخِذِ الشَّیْطانَ وَلِیّاً مِنْ دُونِ اللهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْراناً مُبِیناً. من که شیطانم بندگان را از راه به در برم وآرزوهای آنانرا درازکنم وبه آنان فرمان خواهد داد تاگوشهای چهارپایان را ببرند و فرمان بآنان دهم که آفریدهٔ خدائی را دگرگون کنند. والبته هرکس که جزخداوند، دیو را دوست و یارپسندیده ای قراردهد، زیانی آشکار و فراوان برده است[1].

۱۲۰ـ یَعِدُهُمْ وَیُمَنِّیهِمْ وَما یَعِدُهُمُ الشَّیْطانُ اِلّا غُرُوراً. شیطان وعدهٔ دروغ به آنها می دهد وآرزوهای ناپسند درایشان می افکند درصورتیکه وعده های شیطانی جزغرور ومکر وفریب چیزی نباشد.

۱۲۱ـ اُولٰئِكَ مَأْویٰهُمْ جَهَنَّمُ وَلا یَجِدُونَ عَنْها مَحِیصاً. جایگاه آن چنان مردم دوزخ است که هرگز از آن رهائی نخواهند داشت.

۱۲۲ـ وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ خالِدِینَ فِیها اَبَداً وَعْدَ اللهِ حَقّاً وَمَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللهِ قِیلاً. کسانیکه ایمان آوردند وکارهای نیکو کردند: آنها را در بهشتهائی آریم که اززیر درختان آن آبها روان است ودرآنجا جاویدانند که وعده ای است حق ازسوی خداوند وچه کسی ازخداوند درست وعده تر و راست گوتر است؟

۱۲۳ـ لَیْسَ بِاَمانِیِّکُمْ وَلا اَمانِیِّ اَهْلِ الْکِتابِ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً یُجْزَ بِهِ وَلا یَجِدْ لَهُ

(۱) کسی نزد پیغمبر ازوسوسهٔ شیطان بنالید وشکایت کرد! حضرت فرمود: درخانهٔ خالی دزد نرود وشیطان آنجا رود که ایمان ومعرفت باشد و او با دل خالی از ایمان و معرفت، کاری ندارد.

مِنْ دُونِ اللهِ وَلِيّاً وَلا نَصِيراً . نه به آرزوهای شما ، ونه به آرزوهای اهل کتاب است (یهود ونصاری) که خودرا ودین خودرا برتر می‌دانند (بلکه آرزوهای درست به عمل صالح است) وهرکس کار بدی کند کیفر آنرا یابد واینان جزخداوند کارسازی ویاری را نخواهد یافت !

۱۲٤ ـ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلا يُظْلَمُونَ نَقِيراً . کسانیکه کارهای نیک کردند چه مرد وچه زن چون باایمان باشند همگی داخل بهشت شوند وبه اندازه پوست هستهٔ خرما بآنها ستم نخواهد شد .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۱۷ ـ اِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ اِلّا اِناثاً . آیه . عزیزاست خدای یگانه ، کردگار داننده ، بی شریک وبی انباز ، بی‌مانند وبی نیاز ، درکردگاری قدیر ، درکاردانی بی مشیر ، درپادشاهی بی وزیر ، درخدائی بی نظیر ، احوال بندگان را مدبّر ، کارهای عالم را مقدّر ، نه در تدبیراو سهو آید ، و نه در تقدیر او لغو آید ، یکی را به آب عنایت شسته وچراغ معرفت وی ازنوراعظم برافروخته وراهش روشن کرده . یکی را به تیغ هجران خسته ، ونمودهٔ شیطان براو آراسته ، درپی‌بتان داشته که نمی‌خوانند غیرخدارا ، جزمادگان وجزشیطان راندهٔ درگاه ! عجب کاریست کسی تراشیدهٔ خودبپرستد ، یا مصنوع خویش را به معبودی گیرد ، اگربه جز خدا معبودی روا بودی ، کافر معبود بت بایستی ، نه بت معبود کافر ! زیراکه بت مصنوع کافراست واو صانع وچون کافر که صانع بت است وبا اراده وعقل واختیاراست ، دعوی معبودی نمی‌کند ! پس محال باشد بتی که نه حیات دارد ، نه گوش شنوا ، نه چشم بینا ، نه‌عقل ونه اختیار ونه اراده ، معبود باشد !

در آغاز اسلام برکافران هیچ چیز سخت‌تر ازآن نبود که **محمّد مصطفی گفتی** : خدای عالم یکی است ، کردگار جهان یکی است ، آنها می‌گفتند : آیا چند خدا را یک خدا می‌داند ! چگونه ممکن است همه کارهای جهان را یک خدا اداره‌کند؟ ما درمکّه ۳٦۰ بت داریم وکار مکّه تنها نمی‌توانند راست داشت ! خداوند باحجت جواب داد که‌اوخداوندی است که شب تاریک آفرید و روز روشن ! وآفتاب درخشیده وماه تابنده و رخشنده ! چه عجب اگرخالق همه آنها را یکی بسنده وقدرت‌اوهمه جهان را بسنده ! خواجه که بنده‌ای دارد ویامخلوقی دارد ، همه ملک‌او باشند وروا نباشد که او ملک بنده‌اش باشد ! چنانکه خداوند فرمود : بت ملک من ، زمین‌ملک من ، ملک من چگونه شود انبازمن ! ودرقرآن چندجا ازعیبهای بتهافرموده که : آیاآنهادست وپادارندیا گوش شنوا وچشم بینادارند؟ کسی که صفت کمال نداردخدائی‌راچون‌شاید؟

جای دیگر فرمود : این بتها نمی توانند پشه‌ای بیافرینند ، جای دیگر : وحتی آنها را می‌خوانید ، خواندن شما را نمی‌شنوند واگر فرضاً بشنوند اجابت نتوانند !

۱۱۹ ـ وَلَاُضِلَّنَّهُمْ وَلَاُمَنِّيَنَّهُمْ . آیه . حوالت ضلالت وگمراهی که برابلیس آمد ازروی سبب آمد ! ورنه خود ابلیس را ابلیس که بود ؟ بلی وسوسه می‌نماید که پیشه وی این است ، آنگاه ازپی وسوسه ، ضلالت آفریند که ضلالت وهدایت وسعادت وشقاوت همه ازخدااست ، که هرکس‌را او رهنمائی کند راه یافته وهرکس اورا گمراه کند راه گم کرده است ! آنگاه عاقبت هردورا بیان کرد وفرمود : آنان که گمراه شدند جایشان دوزخ وآنانکه راه یافته شدند جایشان بهشت جاویدان است واگرکسی گوید : حکمت آفرینش ابلیس چیست ؟ جواب این است که :

حضرت علی (ع) فرمود : اگر نه ابلیس بودی ، بوی محبّت و مودّت از دل مؤمن کی دمیدی ؟ و نور معرفت

کی تافتی؟ وخداوند ابلیس را بدان آفرید که تا او کارخود نکند، رحمت وآمرزش حق نمایان نشود! و باید رحمت وغفران خداوند ظاهر گردد، وهرچه اوخراب کند، رحمت خداوند اورا آبادان کند وهرچه او به غارت برد تیغ غُفران از وی بازستاند ومزیدی برسر نهد .

تفسیر لفظی

١٢٥ ـ وَمَنْ اَحْسَنُ دِيناً مِمَّنْ اَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ اِبْرٰهِيمَ حَنِيفاً وَاتَّخَذَ اللّٰهُ اِبْرٰهِيمَ خَلِيلاً . کیست نیکو دین تر ازآنکه روی خود فرا خدا کرده و با خلق خدا نیکی کرده و از ملت ابراهیم پیروی نموده که خداوند ابراهیم را خلیل و دوست خودگرفته است .

١٢٦ ـ وَلِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰوٰاتِ وَمٰا فِي الْاَرْضِ وَكٰانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطاً . وآنچه درآسمان و زمین است ازخدا است و او است که به همه چیز احاطه دارد و دانای همیشگی است .

١٢٧ ـ وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسٰاءِ قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمٰا يُتْلىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتٰابِ فِي يَتٰامَى النِّسٰاءِ اللّٰاتِي لاٰتُؤْتُونَهُنَّ مٰا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ اَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدٰانِ وَاَنْ تَقُومُوا لِلْيَتٰامىٰ بِالْقِسْطِ وَمٰا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ كٰانَ بِهِ عَلِيماً . از توفتوی میخواهند درکار زنها ، بگو (ای محمّد) که خدا شما را درکار زنان پاسخ میدهد وآنچه در (قرآن) راجع به دختران نارسیدهٔ پدرمرده که سهم مقرر ارث آنها را نمیدهید ومیل داریدآنانرا به زنی بگیرید برشما میخوانند ، و نیز از تو درمورد کودکان زبون و نـارسیده می‌پرسند و راجع به اینکه دربارهٔ یتیمان باعدالت رفتار کنید! و بدانید که آنچه کار نیک کنید خداوند به آنها دانا است .

١٢٨ ـ وَاِنِ امْرَاَةٌ خٰافَتْ مِنْ بَعْلِهٰا نُشُوزاً اَوْ اِعْرٰاضاً فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَيْهِمٰا اَنْ يُصْلِحٰا بَيْنَهُمٰا صُلْحاً وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَاُحْضِرَتِ الْاَنْفُسُ الشُّحَّ وَاِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَاِنَّ اللّٰهَ كٰانَ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبِيراً . اگر زنی ازشوهر خود احساس بی میلی وکناره گیری یا روی گردانی کند، تنگی وعیبی نیست که باهم به نیکی آشتی کنند وآشتی بهتر ونیکوتراست وچون مردم بخل ودریغ وحرص مال دارند (چنانکه اگر زنی دیگرمورد نظر شوی باشد ، زن او به گرفتن مال ازآن بخل وحرص منصرف میشود) پس اگرنیکوئی کنید و پرهیزکار باشید (و از هم جدا نشوید) خداوند به آنچه کنید آگاه و دانا است .

١٢٩ ـ وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا اَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسٰاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلاٰ تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهٰا كَالْمُعَلَّقَةِ وَاِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَاِنَّ اللّٰهَ كٰانَ غَفُوراً رَحِيماً . هرگزنخواهیدتوانست که میان زنان بعدالت رفتار کنید هرچند که بسیار میل به آن داد داشته باشید وکوشش کنید ! لکن بکلی ازآنـان بی میل و روگردان نشوید که آنها را درحال آویختگی گذارید یعنی که نه بیوه است ونه شوهردار! و اگرآشتی کنید ونیکی نمائید وتقوی پیشهٔ خود سازید خداوند آمرزنده ومهربان است .

١٣٠ ـ وَاِنْ يَتَفَرَّقٰا يُغْنِ اللّٰهُ كُلاًّ مِنْ سَعَتِهِ وَكٰانَ اللّٰهُ وٰاسِعاً حَكِيماً . واگر زن وشوهر باهم نساختند وازهم جدا شدند، خداوند ازفراخی وسعه وگشایش خویش هردورا بی‌نیازسازد که خداوند بخشنده وداناست .

١٣١ ـ وَلِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰوٰاتِ وَمٰا فِي الْاَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ اُوتُوا الْكِتٰابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَاِيّٰاكُمْ اَنِ اتَّقُوا اللّٰهَ وَاِنْ تَكْفُرُوا فَاِنَّ لِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰوٰاتِ وَمٰا فِي الْاَرْضِ وَكٰانَ اللّٰهُ غَنِيّاً حَمِيداً .

وخدای راست آنچه در آسمانها ودر زمین است وما بکسانیکه پیش از شما کتاب داشتند و هم چنین بشما، اندرز دادیم که از خشم خدا پرهیز کنید واگر کفران نعمت کردید وکافرشدید بدانید که آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداوند است و او بی نیاز وستوده است .

۱۳۲ـ وَ لِلّٰهِ مٰافِی السَّمٰوٰاتِ وَ مٰا فِی الْاَرْضِ وَ کَفیٰ بِاللّٰهِ وَکیلاً . وآنچه در آسمان و زمین است از آن خداوند است ونیک بسنده وکارساز که او است .

۱۳۳ـ اِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ اَیُّهَاالنّاسُ وَیَأْتِ بِآخَرینَ وَ کٰانَ اللّٰهُ عَلیٰ ذٰلِکَ قَدیراً . اگر خداوند بخواهد شما را ای مردم ببرد و دیگران آرد (نوشته اند: منظور از مردم دیگر در این آیه مردم ایران هستند زیرا در مورد این آیه وقتی از حضرت رسول پرسیدند، حضرت دست به پشت سلمان فارسی زدند و فرمودند: مراد مردم فارس است) وخدا بر این کار توانا است .

۱۳۴ـ مَنْ کٰانَ یُریدُ ثَوٰابَ الدُّنْیٰا فَعِنْدَ اللّٰهِ ثَوٰابُ الدُّنْیٰا وَ الْآخِرَةِ وَ کٰانَ اللّٰهُ سَمیعاً بَصیراً .
هرکس پاداش این جهان خواهد ، بداند که نزد خداوند پاداش هردوجهان است وخداوند شنوا و بینا بهرچیز است .

۱۳۵ـ یٰا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوا کُونُوا قَوّٰامینَ بِالْقِسْطِ شُهَدٰاءَ لِلّٰهِ وَلَوْ عَلیٰ اَنْفُسِکُمْ اَوِالْوٰالِدَیْنِ وَالْاَقْرَبینَ اِنْ یَکُنْ غَنِیّاً اَوْ فَقیراً فَاللّٰهُ اَوْلیٰ بِهِمٰا فَلا تَتَّبِعُوا الْهَویٰ اَنْ تَعْدِلُوا وَ اِنْ تَلْوُوا اَوْ تُعْرِضُوا فَاِنَّ اللّٰهَ کٰانَ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبیراً . ای کسانیکه ایمان آوردید ، بپای ایستید به راستکاری وداد دهی وگواه بودن خدای را به راستی، هرچند به زیان خودتان باشد یا به زیان پدران ومادران وخویشان ! خواه کسی بی نیاز یا نیازمند باشد، که خداوند از همه آنها اولیٰ تر و بهتر و به سزادادن وحق نگاه داشتن بهتر است ـ پس در گواهی دادن ازهوای نفس پیروی نکنید که در نتیجه بی دادگری کنید و اگر کاری بپذیرید یا روی بگردانید ، خداوند به همه آنچه می کنید آگاه است .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۲۵ـ وَمَنْ اَحْسَنُ دیناً مِمَّنْ اَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ . آیه . خداوند در این آیت مخلصان را میستاید واخلاص در اعمال را می پسندد و اول کسی که جامهٔ اخلاص در عمل کشید **محمّد مصطفی** بود که فرمود: کارها به نیّت است این روش اخلاص در عمل مانند روش رنگ است در گوهر، چه گوهر بی کسوت رنگ، سنگی باشد بی ارزش، عمل بی اخلاص هم چنان کندنی باشد بی ثواب .

گویند: معروف کرخی عارف بزرگوار، خودرا تازیانه زدی وگفتی: ای نفس، اخلاص آر تا خلاص شوی ! گفته اند: علم تخم است وعمل کشتن، آب آن اخلاص، کار آن اخلاص، رستگاری و بهره برداری آن اخلاص ! وسعادت ابد در اخلاص است ، اما اخلاص، خودعزیز است نه هرجائی فرود آید ونه بهرکسی روی نماید ، همان است که خداوند فرمود : اخلاص رازی از رازهای من است و در دل هرکس از بندگانرا که دوست دارم بودیعت می نهم

گویند: در بنی اسرائیل عابدی بود، شنید درآن نزدیکی درختی است که مردم آنرا می پرستند ! **عابد** درخشم شد و ازبهرخدا وتعصّب دردین تبر بردوش نهاد و رفت که درخت را ببُرد ! **ابلیس** به صورت پیری براو ظاهر شد و پرسید کجا میروی؟ گفت: برای بریدن فلان درخت، **ابلیس** گفت : برو بکار عبادتت مشغول باش تورا چه کار باین کار؟ **عابد** سخت براو آویخت و برزمین زد و برسینهٔ اونشست، **ابلیس** گفت: دست ازمن بدار تا تورا سخنی نیکو گویم؛ دست از وی بداشت،

ابلیس گفت: این کار کار پیغمبران است نه تو! عابد گفت: من از این کار باز نگردم ودوبار با ابلیس دست به پنجه شد و اورا به زمین زد، بارسوم ابلیس گفت: تومردی درویش هستی ومؤونت تو با مردمان است، این کار را به دیگران واگذار، من روزی دودینار زیر بالین تو گذارم که هم هزینهٔ خود کنی وهم به دیگر عابدان دهی، عابد پیش خود گفت: یک دینار آن صدقه دهم و دینار دیگر خود به کار برم و این کار بهتر از درخت برکندن است که مرا بدان نفرموده‌اند و من پیغمبر نیستم! دیگر روز دودینار زیر بالین خود دید و برگرفت! تاروزسوم که هیچ دیناری بر بالین ندید، تبر برداشت وعازم بریدن درخت شد ابلیس درراه رسید و به او گفت: ای مرد این کار کار تو نیست و باهم درآویختند ابلیس اورا برزمین زد و برسینهٔ او نشست، عابد پرسید: چه شد که آن دوبار من تورا زمین زدم واین بار درماندم؟ گفت: آن دوبار بهرخدا درآویختی و این بار بهر دینار! اول برای خدا به اخلاص آمدی وازجهت دین خدا خشم گرفتی، خداوند تورا نیرومند ساخت، اکنون بهر طمع خویش آمدی واز بهر دنیا خشم گرفتی و پیروهوای نفس خود شدی، لاجرم ناتوان شدی که ازمصطفی (ص) پرسیدند اخلاص چیست؟ گفت: اینکه گوئی: پروردگار من خدای یگانه است پس از آن درآنچه مأمور شدی پای مردی کنی!

... وَهُوَ مُحْسِنٌ. آیه. معنی نیکوکار این است که روی خود را فراحق کند ونیک داند وشناسد که چگونه باید فراحق کردن واخلاص بجا آوردن، که نه هرکسی به درگاه پادشاه رسد ادب حضرت شناسد!

... وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا. آیه. اشارت به حالت ابراهیم است که روی بحق نهاد وادب حضرت بجای آورد وخود را نصیبی نگذاشت وهمه را درباخت، هم نفس هم مال هم فرزند! نفس خویش در راه رضای حق وفرزند خویش در راه فرمان حق ومال خویش در راه مهربانی وشفقت برخلق باخت! که گفته‌اند:

مال و زرو سیم رایگان باید باخت — چون کار بجان رسید جان باید باخت!

۱۳۲ـ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ. آیه. این آیه که درسه‌جا تکرار شده، هرجا قومی را تنبیه است! اول آگاهی همهٔ مسلمان است ودوم آگاهی متعبدان ومتقیان وسوم آگاهی عارفان وخاصگان است.

اول: به همه مسلمانان گفت: آنچه درآسمان و زمین است همه مِلک و مُلک من است، همه آفریدهٔ صُنع من است، علم من به همه رسیده وازهمه آگاهم، حقها را میان شما واجب کردم، فرضها را معین کردم، حق زنان ویتیمان را بجا آرید واگر بد کنید یا نیک، آشتی کنید یا جنگ، همه را به حقیقت من دانم که آفریدهٔ صنع من است وصُنع من برمن پنهان کی شود؟

در آیت دوم: متعبدان وپرهیزکاران را گفت: یکبارگی همه به کوی تقوی درآئید وآنرا پناه خود سازید واز راه شُبهت وتُهمت برخیزید، آنگاه گروهی را توفیق داد وگروهی (برحسب استعداد) درراه گمراهی فروگذاشت وهمه را آگاهی داد که من بی نیازم، نه طاعت عابدان مرا سود ونه معصیت عاصیان مرا زیان، هرچه درآسمان و زمین است همه مقدور ومصنوع من است!

در آیت سوم: عارفان وخاصگان را آگاهی داد، که هفت آسمان وهفت زمین وهرچه درآن آیت ازآن من است همه را بدان نیافریدم تا شما روی بدان آورید ودل برآن نهید وپس به آن بمانید وازمن بازمانید! لکن بدان آفریدم تا به شما بنمایم و برنفس شما آرایم، آنگاه شما همه را بگذارید وروی به من آرید!

گویند: خلیفه روزگار مال فراوان برسهل تستری عرضه کرد، اوهیچ نپذیرفت! پرسیدند: چرا نپذیرفتی؟ عارف دعا کرد تا پرده ازدیدهٔ پرسنده برداشت ونگریست یک جهان گوهر ومروارید دید! آنگاه گفت: ای جوانمرد مارا بمال

خلیفه حاجت نیست که همهٔ خزائن جهان به فرمان ما است لکن ما خود نمی‌خواهیم!

تفسیر لفظی

۱۳۶- یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا. ای کسانیکه ایمان آورده‌اید، به خدا و فرستاده‌اش و به کتابی‌که به رسولش فروفرستاده و به کتابی که از پیش فرو فرستاده، ایمان بیاورید و بدانید که هرکس به خدا و بفرشتگان و کتابهای او ورسولان او و به روز رستاخیز کافر شود، بی‌راه و گمراه گشته، بی راهی و گمراهی دوری!

۱۳۷- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا. همانا کسانیکه ایمان آوردند و باز کافر شدند پس در کفر بیفزودند! خدای بر آن نیست که آنانرا بیامرزد و نه آنکه هرگز آنانرا به راه راست هدایت کند.

۱۳۸- بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. منافقان را خبر ده که ایشانرا عذابی دردناك است.

۱۳۹- الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. کسانیکه کافران را فرود از مؤمنان، به دوستی می‌گیرند، آیا نزد آنها عزت می‌جویند؟ درصورتیکه همهٔ عزتها نزد خداوند است!

۱۴۰- وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا. فروفرستاد برشما درقرآن که هرگاه سخنان خدا را بشنوید، دیگران بآنها کافرمیشوند وبدان افسوس (استهزاء) می‌کنند پس شما با آنان ننشینید تا آنکه سخنی دیگر درگیرند و اینکه شما (اگر باآنها بنشینید) مانند ایشان خواهید بود، که خداوند منافقان و کافران را همگی با هم در دوزخ جمع خواهد کرد.

۱۴۱- الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا. آنها که بدخواه شما هستند اگر پیروزی باشما باشد می‌گویند: آیا ما با شما نبودیم؟ واگر برای کافران بهره و پیروزی باشد می‌گویند: آیا نه برشما دست یافته بودیم وشمارا از آسیب مؤمنان بازداشتیم! پس (بدانید که) روز رستاخیز خداوند میان شما داوری خواهد کرد وهرگز برای کافران به زیان مؤمنان راهی بازنخواهند گذاشت.

۱۴۲- إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا. منافقان باخدا فریب می‌سازند درحالیکه خداوند به آنها پاداش، فریب دهد! وچون به نماز برخیزند، کاهلانه برخیزند و برای دیدار (ریاکاری) مردمان باشد! ودرآن خدای‌را اندکی یاد کنند.

۱۴۳- مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا. میان کفر و ایمان مُتَرَدِّدند، نه با اینانند ونه باآنان! وکسی را که خداوند (به سبب استحقاق) ازراه گم کرد، برای او چاره وحیلتی بسوی راه راست نخواهی یافت.

۱٤٤ـ يٰا اَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْكٰافِرينَ اَوْلِيٰاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنينَ اَتُريدُونَ اَنْ تَجْعَلُوا لِلّٰهِ عَلَيْكُمْ سُلْطٰاناً مُبيناً . ای کسانیکه ایمان آوردید ، کافران را فرود (سوای) از مؤمنان به دوستی نگیرید آیا می‌خواهید که برای خداوند حجّتی آشکار به زیان خود بسازید ؟

۱٤٥ـ اِنَّ الْمُنٰافِقينَ فِي الدَّرْكِ الْاَسْفَلِ مِنَ النّٰارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصيراً . منافقان در پایهٔ پائین دوزخند و هرگز برای آنان یاوری نخواهی یافت !

۱٤٦ـ اِلَّا الَّذينَ تٰابُوا وَاَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللّٰهِ وَاَخْلَصُوا دينَهُمْ لِلّٰهِ فَاُولٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللّٰهُ الْمُؤْمِنينَ اَجْراً عَظيماً . مگر کسانیکه توبه کنند و دلهای خود را به‌اصلاح آورند ودست به‌دامن خداوند زنند و دین خود را برای خداوند پاك و خالص کنند (که درآن صورت) خداوند به زودی به‌گروندگان مزدی و پاداشی بزرگ خواهد داد .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۳٦ـ يٰا اَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ . آیه . ایمان دوقسم است : یکی از روی برهان ویکی از روی عیان ، برهان ازراه استدلال است ، عیان ، یافت روز وصال است ، برهان استعمال دلائل عقلی است ، عیان رسیدن به درجات وصول است ، وخداوند از روی اشارت می‌فرماید : ای شماکه ایمان برهانی به دست دارید بکوشید تا به ایمان عیانی برسید . وآن به چشم اجابت به عیب نگریستن و به چشم انفراد به فرد نگریستن ، به چشم حضور به حاضر نگریستن و به دوری ازخود حق را نزدیك بودن ، و به غیبت ازخود اورا حاضر بودن ، که او نه ازقاصدان دور است ونه ازمریدان غایب ، که خود فرموده : ما ازرگِ بزرگِ گردنِ بنده به او نزدیکتریم .

پیر طریقت گفت: خداوندا ، موجود نفسهای جوان مردانی ، حاضردلهای ذاکرانی ، ازنزدیك نشانت میدهند و برتر ازآنی ، و از دورت می‌پندارند نزدیکتر ازجانی . !

گفتم صنما مگر که جانان منی اکنون که همی نگه کنم جان منی

نیز درمعنی آیه ، **عارفان بزرگوار** گفته‌اند خداوند می‌گوید: ای کسانیکه از روی تصدیق ایمان آوردید از روی تحقیق هم ایمان آورید ، شریعت پذیرفتید ، حقیقت هم بپذیرید ، زیرا شریعت چراغ است وحقیقت داغ ، شریعت بنداست وحقیقت پند ، شریعت نیازاست وحقیقت ناز ، شریعت ارکان ظاهراست وحقیقت ارکان باطن ، شریعت بی بدی است وحقیقت بی خودی ، شریعت بواسطه است ، حقیقت بمکاشفه .

۱۳۷ـ اِنَّ الَّذينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا . آیه . نابایستگان ازل وخستگان ابد ، فرا رفتند پس به روی برآمدند پس برخاستند باز بیفتادند وآنگاه داغ جدائی شان برنهادند و درحزب شیطان شدند ، عجب این است که ازچون خودی عزت می‌طلبند وهمه اسیر ذلتند و بازداشتگانِ قهرعزّت .

۱٤۲ـ اِنَّ الْمُنٰافِقينَ يُخٰادِعُونَ اللّٰهَ . آیه . این آیت وصف حال منافقان است وذکرسرانجام بدِ ایشان .

گویند: چون منافقان را به دوزخ برند ، **مالك** دَرَكِ اول گوید: ای آتش این منافقان رابگیر، آتش گوید: ولایت برزبان است و به زبان اینان کلمهٔ **توحید** رفته وراه به ما فروگرفته ، همین گونه تادَرَكِ **هفتم** می‌برند وآتش بهمان دلیل آنهارا فرا نمی‌گیرد لکن دَرَكِ **هفتم** می‌گوید: ولایت ما بردل است نه برزبان ، بیارتا ازدل چه نشان داری و در دل منافق جز کفر و شرك

نشانی نباشد، آنگاه آتش در وی گیرد و آن عذاب سخت بدو رسد که منافقان در طبقه هفتم از آتش هستند!

۱۴۶- اِلّاالَّذینَ تابُوا. آیه. جز آنانکه از نفاق توبه کردند و اعمالشانرا با اخلاص در ایمان و اعتقاد اصلاح نمودند، و به درخواست توفیق از درگاه باری تعالیٰ متوسّل شدند و دین خود را برای خدا خالص کردند، در آن صورت رهائی آنان از عذاب به فضل خداوند و لطف و کرم او است.

تفسیر لفظی

۱۴۷- ما یَفْعَلُ اللهُ بِعَذابِکُمْ اِنْ شَکَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَکانَ اللهُ شاکِراً عَلیماً. خداوند شما را عذاب نمی‌کند درصورتیکه اورا سپاسگزار باشید و اورا استوار گیرید و درحقیقت ایمان آورید، که خداوند هم سپاس‌دار و هم دانا است.

جزو ششم:

۱۴۸- لایُحِبُّ اللهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ اِلّا مَنْ ظُلِمَ وَکانَ اللهُ سَمیعاً عَلیماً. خداوند سخن گفتن به بدی را دوست ندارد، جز درمورد ستم دیده وکه خداوند شنوا ودانا است.

۱۴۹- اِنْ تُبْدُوا خَیْراً اَوْتُخْفُوهُ اَوْتَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَاِنَّ اللهَ کانَ عَفُوّاً قَدیراً. اگر نیکی را آشکار کنید یا پنهان دارید یا بدی را به بخشید، پس به راستی و درستی (بدانید) که خداوند آمرزنده و توانا است.

۱۵۰- اِنَّ الَّذینَ یَکْفُرُونَ بِاللهِ وَرُسُلِهِ وَیُریدُونَ اَنْ یُفَرِّقُوا بَیْنَ اللهِ وَرُسُلِهِ وَیَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَکْفُرُ بِبَعْضٍ وَیُریدُونَ اَنْ یَتَّخِذُوا بَیْنَ ذٰلِکَ سَبیلاً. آنان که به خدا وفرستادگان او کافر شدند می‌خواهند میان خدا و رسولانش (در تصدیق) جدائی افکنند و می‌خواهند میان استواری و نااستواری راهی بدست آورند!

۱۵۱- اُولٰئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ حَقّاً وَاَعْتَدْنا لِلْکافِرینَ عَذاباً مُهیناً. اینان کافران حقیقی هستند و ما برای این گونه کافران عذاب خواری آور آماده ساخته‌ایم.

۱۵۲- وَالَّذینَ آمَنُوا بِاللهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ یُفَرِّقُوا بَیْنَ اَحَدٍ مِنْهُمْ اُولٰئِکَ سَوْفَ یُؤْتیهِمْ اُجُورَهُمْ وَکانَ اللهُ غَفُوراً رَحیماً. کسانیکه به خدا و فرستادگان او ایمان آوردند و میان آنان فرق نگذاشتند ایشانند که بزودی پاداش و مزدشانرا خواهیم داد وکه خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۵۳- یَسْئَلُکَ اَهْلُ الْکِتابِ اَنْ تُنَزِّلَ عَلَیْهِمْ کِتاباً مِنَ السَّماءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسیٰ اَکْبَرَ مِنْ ذٰلِکَ فَقالُوا اَرِنَا اللهَ جَهْرَةً فَاَخَذَتْهُمُ الصّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ. اهل تورات از تو می‌پرسند که از آسمان برای آنها کتاب آوری، آنان از موسیٰ (پیغمبرشان) بزرگتر از این پرسیدند و گفتند: خدارا آشکارا به‌ما بنما و بواسطهٔ این گستاخی و بیدادی آنان، آتش آسمانی آنهارا گرفت وسوخت. ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَیِّناتُ فَعَفَوْنا عَنْ ذٰلِکَ وَآتَیْنا مُوسیٰ سُلْطاناً مُبیناً. پس از آنکه نشانهای روشن برای آنها آمد باز گوساله را (به خدائی) گرفتند و ما این همه را از ایشان فرا گذاشتیم و بخشودیم و به موسی دست رسی و نیروئی آشکار دادیم.

۱۵۴- وَرَفَعْنا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمیثاقِهِمْ وَقُلْنا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَقُلْنا لَهُمْ لاتَعْدُوا فِی السَّبْتِ وَاَخَذْنا مِنْهُمْ میثاقاً غَلیظاً. ما کوه طور را بر سر ایشان بازداشتیم (به سبب پیمانی که خواستند)

و بآنها گفتیم: درحالیکه پشت خم کرده‌اید (رکوع مانند) داخل دروازه شوید وگفتیم که در روز شنبه شکار ماهی نکنید وتجاوز کار نباشید واز آنان پیمان سخت گرفتیم (که روز شنبه کسب نکنند).

١٥٥- فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا. پس به سبب شکستن پیمان وکافرشدن به سخنان خداوند وکشتن پیغمبران وگفتن اینکه دلهای ما بسته‌است (بود)، بلکه خداوند بردلهای آنها به جزای کفرشان مُهرنهاد و ازآنان جز گروه اندکی ایمان نیاورند!

١٥٦- وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا. و بواسطه کافرشدنشان ودروغی بدان بزرگی که به مریم بستند (نسبت زنا دادند).

١٥٧- وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وگفتن‌ایشان که ماعیسی‌مسیح رسول خدارا کشتیم! درصورتیکه اورا نکشتند وبه دار نیاویختند ولکن برآنها مشتبه کردند ومردی را بصورت عیسی بالای‌دار کردند! وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا. کسانیکه دراین کاراختلاف داشتند، درکشتن و دارزدن عیسی هم شک داشتند و ایشانرا دانشی نیست جزپیروی از گمان خویش و درپی پنداشت رفتن! و بطور یقین اورا نکشتند.

١٥٨- بَلْ رَفَعَهُ اللهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللهُ عَزِيزًا حَكِيمًا. (اورا نکشتند) بلکه خداوند اورا بسوی خود بُرد وخداوند توانا و دانا وراست دانش است.

تفسیر ادبی وعرفانی

١٤٧- مَا يَفْعَلُ اللهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ. آیه. دراین‌آیت، خداوند ازبندگان شکر می‌خواهد شکری که آنان‌را ازعقوبتِ جاودان ایمن می‌کند، وشکر آنست که نعمتهارا همه ازمُنعمِ حقیقی دانی و بنده‌وارکمر به خدمت بر بندی ونعمت او را درخدمت او بکار داری، تاشرایط بندگی بجای آری وآن شرط دوچیز است: پاکی و راستی، پاکی از هرچه سبب آلایش دین‌است مانند: بخل وریا وکینه وحرص وطمع، وراستی درهرچیز که سبب آرایش دین‌است، چون: سخاوت وتوکّل وقناعت وصدق واخلاص. پس چون پاکی و راستی آمد، اورا خلعت بندگی پوشند وپیراسته وآراسته فرا پیش مصطفی بَرَند تا وی‌را به اُمّتی بپذیرد، واگر چنان بود که جمال این خلعت نبینند ونشانهٔ پاکی وراستی بر وی آشکار نَبُود، شکر و ایمان ازوی درست نیاید ومردُودِ دین گردد و اورا به امتّی قبول نکنند، چون بردرگاه اسلام کسی عزیزتر ازآن نیست که پاك ودرست باشد، واول نوازشی که خدای بااوکند آنست که درب فراست براو بگشاید وچراغ معرفت و دانش دردلش برفروزد تا آنچه برای دیگران خبراست برای او عیان باشد وآنچه برای دیگران علم‌یقین‌است برای‌او عین‌یقین‌باشد ودرمملکت حادثه‌ای روی ندهد مگرآنکه وی‌را ازآن خبردهند. که پیغمبرفرمود: ازفراست مؤمن بپرهیزید که او به نور خدائی می‌نگرد، واین دیدهٔ سِرّچون پدیدآید، چون دیدهٔ سَر بود که بی رنج می‌بینند!

درتحقیق فراست اولیاء روایت کنند که: علی امیرالمؤمنین (ع) روزی پا در رکاب کرد که به غزوه‌ای رود، منجّمی اورا بدید وگفت: یاعلی، امروز درطالع تو بحکم نجوم نگاه کردم، تورا روی رفتن نیست وتورا نصرت نخواهد بود، فرمود: ای مرد، ازمرکب من دورشو، من حیلو کرّار پا دررکاب کرده‌ام تا چون توئی رکاب مرا گیرد واز رفتن بازدارد!

دور شو که اندیشهٔ سینهٔ علی کمتر از اثر خورشید در فلک نباشد ، اگر فلک را از بهر کار در گردش آورده‌اند ما را نیز برای کاری در روش آورده‌اند ، کسی که دقیقهٔ او حقیقت وثانیهٔ او آیت بود واسطرلاب او دل او بود ! اندیشهٔ او کم از رأی تو نباشد ، همین امروز من به جنگ خواهم رفت ومرا به فراست معلوم شده که ازلشکرمن کسی کشته نشود واگر کشته شوند به ده نفر نرسند ولی از لشکر دشمن ، ماندگان به ده نفر نرسند ، چون جنگ درگرفت سرانجام که شماره شد ، کشته‌های لشکرعلی به ده نفر نرسید و از فراریان وماندگان لشکر دشمن که شماره کردند از نه نفر زیادت نبود .

۱۴۸- لَا یُحِبُّ اللهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ . آیه . سخن ببدی گفتن دروصف خالق پسندیده نیست و در وصف مخلوق هم سخنی که تو را درشرع دستور نیست ناروا است ، که آن از بی حرمتی و بی وفائی رود ومایهٔ بدعت و این یکی عین معصیت است ، لکن سخن ستم دیده درباره ستم گر چون بدستور شرع است روا باشد ، چون آن سخن بد نیست ، ونام بدی براو ازجهت کیفر وسزا است که جزای بدی بدی است ، اماچون مرد مردانه بود سزای بدی را بدی ندهد و داند که بخشودن نکوتراست که خداوند فرمود : هرکس به بخشد واصلاح کند پاداش او باخدا است .

۱۴۹- إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ ، آیه . خیر آشکار اشارت است به احکام آداب شریعت وخیر پنهان اشارت است به تحقیق احکام حقیقت و بخشودن بدی اشارت است به تحصیل محاسن اخلاق که هرکرا آن همه حاصل گشت ، خداوند او را به مطلوب خویش میرساند .

۱۵۳- یَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ . آیه . چه بی خود و بی‌حرمت بودند آن گروه که دیدار خدارا می‌خواستند وآنگاه گوساله می پرستیدند ! کسی که گوساله معبود او است ، کی روا باشد که حق مشهود او بُوَد ؟ ازاین سؤال ، آنانرا جز خواری ومذلّت نیامد و جز بیگانگی آنان نیفزود ، ازآنکه دیدن خدا را نه بر وجه تعظیم خواستند و نه برموجب تصدیق ونه برغلبهٔ اشتیاق ! درصورتیکه نیکان امّت مصطفی چون درآرزوی دیدار حق بسوختند وازتعظیم واجلال آنچه دردل داشتند بر زبان نیاوردند ، لاجرم خداوند مرهم دل ایشان را گفت : شوق نیکان به دیدار من به درازا کشید در حالیکه شوق من به دیدار آنان بیشتر است !

... وَ آتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُبِينًا . آیه . این سلطان مبین ، قوّت دل بود وکمال حال ، که طاقت شنیدن سخن حق بی واسطه داشت !

لطیفه : از موسی پرسیدند از کجادانستی که حق باتو سخن می‌گوید ؟ گفت نورالاهی وآثارعزت وجبروت وکبریائی احدیّت مرا فرا گرفت ! دانستم که حق با من سخن می گوید .

پس خداوند ، چنانکه موسی را درین جهان در شنیدن سخن حق سلطان مبین داد ! به امّت محمّد درجهان دیگر ، در دیدار حق سلطان مبین داد !

تفسیر لفظی

۱۵۹- وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا . از اهل کتاب هیچ کس نیست (که فرود آمدن عیسی را از آسمان دریابد) مگر کسی که به وی بگرود پیش از مرگ او و روز رستاخیز برآنها گواه باشد (که رسالت را تبلیغ و به بندگی خود نسبت بخدا اقرار کرده است) .

۱۶۰- فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللهِ

كَثِيراً . پس به سبب بیدادگری بعضی جهودان ، ما چیزهائیکه حلال و پاك بود برآنان حرام کردیم ، و دیگر بواسطهٔ
بازگردانیدن مردمان بسیاری را از راه خدا بود .

۱۶۱ـ وَأَخْذِهِمُ الرِّبٰوا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ
مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً . و دیگر بواسطهٔ رباخواری آنها درصورتیکه ایشانرا (درتورات) از ربا باز زده بودند و بواسطهٔ
خوردن مالهای مردم بباطل ولغو بود ، وما برای کافران (ازقوم یهود) عذاب دردناکی آماده ساختیم .

۱۶۲ـ لٰكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ
مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلٰوةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولٰئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ
أَجْراً عَظِيماً ه لکن فرورفتگان درعلم ازآن گروه و ایمان داران آنهاکه به آنچه بتو نازل شده وبه آنچه پیش ازتو نازل
شده (انجیل) ایمان دارند و بپای دارندگان نماز و دهندگان زکات وکسانیکه به خدا و به روز قیامت ایمان دارند ، آنانرا
ما پاداشی بزرگ خواهیم داد :

۱۶۳ـ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلٰى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلٰى إِبْرَاهِيمَ
وَإِسْمٰعِيلَ وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسٰى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهٰرُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ
زَبُوراً . ما به تو (ای محمّد) وحی فرستادیم چنانکه به نوح وپیغمبران بعد ازاو ، وحی فرستادیم به ابراهیم و اسمعیل
و اسحق و یعقوب و فرزندان آنها و به عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و برای داود زبور فرستادیم .

۱۶۴ ـ وَرُسُلاً قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلاً لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللّٰهُ
مُوسٰى تَكْلِيماً . وپیغمبرانی که قصّهٔ ایشانرا برتو ازپیش ، فرستادیم وپیغمبرانی که قصّهٔ ایشانرا بتو نفرستادیم وهم‌چنین
قصّهٔ موسی که با خداوند سخن گفت سخن گفتنی (بی واسطه) .

۱۶۵ـ رُسُلاً مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللّٰهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللّٰهُ
عَزِيزاً حَكِيماً . وفرستادگانی بشارت دهنده و بیم‌دهنده (بودند) ، تا برای مردمان برخدای حجّتی بعد ازفرستادگان
نماند ، که خداوند توانا و راست دانش است .

۱۶۶ـ لٰكِنِ اللّٰهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلٰائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفٰى بِاللّٰهِ
شَهِيداً . لکن خداوند به‌آنچه به تو فروفرستاده گواهی می‌دهد وآنها را به دانش خویش فروفرستاد ، وفرشتگان گواهی
می‌دهند به آن وگواهی خدای بسنده است .

۱۶۷ـ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالاً بَعِيداً . کسانیکه کافرشدند ومردمانرا
از راه خدا برگردانیدند ، به تحقیق گمراه شدند گمراهی دوری !

۱۶۸ـ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللّٰهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً . آنها که کافر
شدند و برخود ستم کردند ، خداوند ایشانرا نخواهد آمرزید و نه آنهارا به راهی رهنمائی می‌کند .

۱۶۹ـ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيراً . جزراه دوزخ (برای
کافران) که درآنجا جاویدانند واین امر برخداوند آسان است .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۵۹ـ وَاِنْ مِنْ اَهْلِ الْكِتابِ اِلّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ . آیه . هرچند ظاهر آیه قومی را به خصوص آمده امّا ازروی اشارت، حکم برعموم است وبندگان را تنبیهی تمام است ! تاچشم عبرت باز کنند وازوقت معاینه بترسند، آن ساعت که دلها را منشور نومیدی نویسند و رفتهٔ ازلی وسابقهٔ حکمی دررسد ! امّا از روی فضل ، بنوازش ولطف در بارهٔ مؤمنان و از روی عدل ، بسیاست وقهر درحق کافران ومنافقان .

۱۶۰ـ فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذينَ هادُوا . . آیه . ارتکاب امور ممنوع ، موجب تحریم مباح است ، اگر لطافتی وکرامتی در بنده‌ای بینی، ازآن سبب است که ظاهر شریعت را نگاه داشته و تعظیم آن به دل و جان خواسته تـا به روح مناجات رسیده ، واگر برعکس، سیاستی دربنده‌ای بینی، ازآن جهت است که به چشم انکار در شریعت نگریسته ودر متابعت نفس امّاره ممنوعهای دین را بکاربسته ، آری ، چنین بود که هرکس ازظاهر شرع دست بدارد ، جمال حقیقت از او روی بپوشد ، و هرکس امرونهی شریعت را پست دارد ، ایمان ومعرفت ازدل او رخت بردارد !

۱۶۲ـ لٰكِنِ الرّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ . آیه. راسخان درعلم کسانی هستند که علم شریعت، علم طریقت، علم حقیقت را حاصل‌شده باشد ، که گفته‌اند: علم شریعت، آموختنی است، علم طریقت معاملتی است، وعلم حقیقت یافتنی است ! خداوندعلم شریعت را حوالت به‌استادکرد، وعلم طریقت‌را به پیرحوالت داد، وعلم حقیقت‌را باخود حوالت کرد. هرکس پندارد که علم شریعت را استاد درکار نیست زندیق است و یاآنکه علم طریقت بی پیر میسّرشود فتّان و فریبنده است و یاآنکه علم حقیقت را بجزحقّ معلّم اعلی است ، مغرور است !

۱۶۳ـ اِنّا اَوْحَيْنا اِلَيْكَ كَما . آیه . خداوند پیغمبران را به خلق فرستاد تـا راه طاعت پدید کنند و بنده ازآن راه به مثوبت وکرامت رسد ، و نیز تاراه گناه ونافرمانی نشان دهند، تامردم ازآن حذر نمایند و بندگان ازآن پرهیز کنند وسزاوار کیفرنگردند. این‌است فضل بی نهایت وکرم بی غایت، که اگر رسول نفرستادی و بنده‌را بجای ماندی وچراغ رهبری به دست رسولان فرا راه وی نداشتی، بنده درغشاوت ظلمت وخودرائی بماندی ! همه آن خوردی که زهر شدی وهمه آن کردی که تباه گشتی. پس باورکنید که پیغمبران، پیشوای جهانیانند وبرسرکوی دوستی داعیانند ، و برلب چشمهٔ زندگانی ، ساقیانند وشریعت را عنوان وحقیقت را برهانند واگر آفرینش مخلوقات را مقصودی بوده ، ایشانند واگر حقیقت راگنجی است ایشان خازنانند !

. . . اِنّا اَوْحَيْنا اِلَيْكَ كَما . فرمان آمد ای پیغمبر، آن‌تابشی که ازعالم وحی بتو رسید، آنرا رسالت خوانند وپیش ازتو به هریک ازفرستادگان باندازهٔ خویش دادیم ، اما آنچه ورای عالم رسالت است دولت تو است، روا نبود که دست هیچ ستمگری به آن رسد و یا دولت هیچ رونده‌ای آنرا دریابد ! که مصطفی خود فرمود : چندانکه ازعالم نبوّت به زبان رسالت با دیگر پیغمبران بگفتند ، با ما ازعالم حقیقت به زبان وحی بگفتند ! که مرا با خدا وقتی است که هیچ فرشتهٔ مقرّب وهیچ پیغمبر مرسل را درآن وقت راه نیست ! !

تفسیر لفظی

۱۷۰ـ يا اَيُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْراً لَكُمْ وَاِنْ تَكْفُرُوا

فَإِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيمًا حَكِيمًا. ای مردم ، پیغمبری بحق بسوی شما آمده پس ایمان بیاورید که برای شما نیکواست واگر کافرشوید بدانید که آنچه درآسمانها ودر زمین است ازآن خدا است واو است دانا و راست دانش .

١٧١ ـ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللّٰهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ . ای اهل کتاب (انجیل) در دین خود از اندازه مگذرید و غلوّ مکنید و برخدا جز حق نگوئید و بدانید که عیسی پسر مریم فرستادهٔ خداوند است که کلمهٔ (بوجودآورنده) خود را به مریم افکند وجانی ازاو به وی بخشید . فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللّٰهُ إِلٰهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ وَكِيلًا . پس به خدا وفرستادهٔ او ایمان آورید ومگوئید سه تائی (خدا،عیسی،مریم) بازگردید (ازین گفته) که خیرشما درآن است . همانا خدای خدای یگانه است وپاك ومنزّه است ازاینکه دارای فرزند باشد آنچه درآسمانها و در زمین است خداوند راست و او بسنده است به کارسازی و کارپذیری !

١٧٢ ـ لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلّٰهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا . هرگز عیسی ننگ واستنکاف ندارد از پرستش خداوند و نه فرشتگان مقرّب ، و هرکس استنکاف کند وتکبّر به خرج دهد و از پرستش خدا گردن کشد ، روز قیامت همهٔ آنها با هم محشور خواهند شد .

١٧٣ ـ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا . امّا کسانیکه ایمان آوردند وکارنیک کردند، خداوند پاداش آنهارا خواهد داد وازعطاء خود برآنان بیفزاید ، امّا آنانکه استنکاف ورزیدند وگردن کشیدند، ایشانرا عذابی دردناك خواهد بود وجزخداوند کسی را کارساز و یاور نخواهند یافت.

١٧٤ ـ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا . ای مردم حُجّتی ازسوی خداوند بشما آمد وفرو فرستادیم بسوی شما روشنائی پیدا (قرآن) .

١٧٥ ـ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا . امّا کسانیکه ایمان آوردند و دست توکّل وپناه درخدا زدند ، آنان در رحمت و بخشایش حق داخل وبسوی راه راست رهبری خواهند شد .

١٧٦ ـ يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ ازتو (ازارث) می‌پرسند بگو: خداوند درمورد کلالهٔ[1] شما را فتوی می‌دهد که اگر کسی مُرد وهیچ فرزندی ندارد وتنها یک خواهر دارد ، نیمی ازمال برای اواست و برادرهم ازخواهر ارث می‌برد اگر خواهر فرزند ندارد . فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ . اگرخواهرها دونفر باشند دو ثلث ازترکه می‌برند و اگر چند برادر وخواهر باشند برادر دوبرابر خواهر می‌برد ، این است

(١) کلاله کسی است که بی‌پدر و بی‌فرزند باشد و تنها برادر وخواهر دارد .

حکم خداوند که برای شما روشن میشود، مبادا گمراه شوید! وخداوند به هرچیزی دانا است .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۷۰- یا اَیُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَکُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ . آیه . اشارت است باینکه درگاه ربوبیّت وجلال احدیّت ازطاعت مطیعان بی نیاز وازعبادت مردمان پاك است ، اگرچه آفریننده ٔ همه ٔ افلاك وسماوات وموجودات است وهمه به کتم عدم بازشوند، پاکی، خداوند را زیانی نیست وازایشان پیوندی به او نرسد واحدیّت او جمال است وصمدیّت او ویرا جلال است وبی نیازی از زن وفرزند او را کمال است .

... وَاِنْ تَکْفُرُوا فَاِنَّ لِلّهِ ما فِی السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ . آیه . می گوید اگرمردم جمله بندگی را واگذارند وکمربند طاعت را سست کنند ، نتوانند بند بندگی را از خود دور کنند ، که همگی بندگان خدایند ، لیکن فرق است میان بنده ای که ازروی آفرینش نام بندگی براو افتاده ومیان بنده ای که ازروی نوازش ولطف این نام براو نهاده اند ، اینان مقبول حضرتند وآنان مطرود قطیعت (گروه) نه هرکه بنده است نواخته ٔ لطف است یا در بند مهراست ! بنده براستی دانی کدام است؟ کسی که آراسته ٔ انعام وإکرام است و در حضرت وصال ومجلس انس ، شراب مهر او درجام است !

پیر طریقت گفت: الاهی جمال من در بندگی است ، ورنه زبان من بیاد توکی است؟ دولت من آنست که بیاد توأم ! ورنه ذکر من مرا ارزش چیست ؟

۱۷۱- یا اَهْلَ الْکِتابِ لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ . آیه . غلّو اهل انجیل دراین بود که عبودیت بجای ربوبیّت نهادند وصفت لاهوت[1] به ناسوت فروآوردند وبه سوّمی سه تا گویا شدند ! ویگانگی ویکتائی خدای را از دست بدادند ! وخداوند فرمود: سه مگوئید ، وازاین سخن بازگردید وبدانید که خدا یکی است ، درذات یکتا ، درصفات بی همتا ، واز عیبها جدا ، درصنعش حکمت پیدا ، درنشان هایش قدرت هویدا ، ودر یکتائیش حجّت نمایان ، همه عاجزند واو توانا ، همه جاهلند و او دانا ، همه درعددند و او واحد ، همه معیوبند واو معبود .

۱۷۲- لَنْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسِیحُ اَنْ یَکُونَ عَبْداً لِلّهِ . آیه . هرگز در خاطر مریم نیامد که باطن او خزانه ٔ قدرت شود ، صدف وار ، آن درّ پاك را نگاه میداشت تا آن روز که به غوّاص بحار قدرت (جبرئیل) فرمان آمد که آن گوهر دولت را ازصدف اسرار بیرون گیر و برصحرای وجود بردیده ٔ اهل آفرینش عرضه کن ! چون در وجود آمد قومی ایستادند که گیاه بی تخم کی روید؟ وفرزند بی پدر چون بود ؟ این بنده نیست و از بندگی ویرا جز ننگ نیست ! لیکن دست تقدیر ایشانرا پاسخ گوید: که درخزانه ٔ قدرت این چنین شگفتیها بدیع نیست ، چنانکه آدم بنده است وحلقه ٔ بندگی درگوش ، نه او را پدر است نه مادر ، فرشتگان همه بندگانند نه ایشان را مادر است نه پدر ، عیسی در مهد طفولیت اول سخنی که گفت جواب ایشان بود، که گفت: منم بنده ٔ خدا ! مرا از بندگی ننگ نیست وشرف وجودمن جزدربندگی نیست .

۱۷۳- اَمَّا الَّذِینَ اسْتَنْکَفُوا وَاسْتَکْبَرُوا . آیه . باش تا فردا آنان که ازبندگی ننگ داشتند و برتری جُستند ، باربوبیّت درکبریائی منازعت کردند ، همگی برفتراك ناکسانی چون **فرعون ونمرود** بندند که نعره ٔ «منم خدا» میزدند وآنانرا سرنگون به دوزخ اندازند و به ایشان گویند : باری بنگر که از که ماندستی باز .

برتری جُستن وتکبّرکردن نه کار دین داران است واستکبار نه راه بندگان است، بنده باید که خواهان خواری

(۱) لاهوت را عالم روح مجرد وناسوت را عالم روح درجسم ، ومیان این دوتارا عالم ملکوت وجبروت گفته اند.

نفس خویش باشد تا از جمال دین برخوردار گردد، که فرمود: هرگاه خداوند خوبی بهرهٔ بنده‌اش کند نفس اورا درنظرش ذلیل گرداند .

گویند: روزی درعهد خلافت **عمرخطّاب** ، اورا دیدند مشکی پرآب به گردن آویخته ، اورا ازسبب این کار پرسیدند؟ گفت: به من گفتند که **قیصر روم** را ازسیاست تو خواب نمانده ! هماندم نفس من بخود باز نگریست ! خواستم اورا ادب کنم و اورا بشکنم ! سپس آب را به خانهٔ پیرزنی برد !

لطیفه: یکی از بزرگان عارفان را عادت این بود که درصف آخرنماز استادی ، گفتند: بهتر نیست که درصف اول بأیستی؟ گفت: صدر سزاوار خداوندان باشد ، بندگانرا باصدرعزّت چه کار؟

۱۷۴ـ یٰا اَیُّهَاالنّٰاسُ قَدْجٰاءَکُمْ بُرْهٰانٌ مِنْ رَبِّکُمْ .آیه . جلال احدیّت برنقطهٔ بشریّت منّت می‌نهد که شما را دوچراغ افروختیم یکی دردل و یکی درپیش، آنچه درپیش است احکام الاهی است که عین برهان است وآنچه در دل است چراغ ایمان است ونور تابان ، خُنُک مرآن بنده‌ای که میان این دوچراغ روان است ، عزیزتر ازاو کسی است که نور اعظم در دلش تابان است ، و دیده و روی دوست دیدهٔ دل او را عیان است و یک نَفَس با دوست به‌دوگیتی ارزان است ، یک دیدار ازدوست به صدهزارجان رایگان است !

جان نیز به نزد تو فرستیم بدین شُکر صد جان نکند آنچه کند بوی وصالت

۱۷۵ـ فَاَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَاعْتَصَمُوا. آیه . ازبنده ایمان واعتصام به حکم بندگی واز خداوند فضل و رحمت به صفت مهربانی، که بندگان را رُشد وهدایت دهد. تا بدانند که آنچه ازثواب بهره بردند همه ازفضل وکرم او بوده نه به ایمان واعتصام ایشان ، که **مصطفی** فرمود :عمل بندگان آنان را نجات نمی‌دهد بلکه این فضل خدا ورحمت او است، گفتند: حتی عمل شما ؟ گفت: آری ، مگرآنکه ما را قرین رحمت ومشمول عنایت خودگرداند !

سورهٔ ـ ۵ ـ مائده ـ (مدنی) ۱۲۰ ـ آیه ـ جزو ششم

تفسیرلفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ : تفسیرمفصل آن درسورهٔ « بقره » گذشت .

۱ـ یٰا اَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا اَوْفُوا بِالْعُقُودِ اُحِلَّتْ لَکُمْ بَهِیمَةُ الْاَنْعٰامِ اِلّٰا مٰا یُتْلیٰ عَلَیْکُمْ غَیْرَ مُحِلِّی الصَّیْدِ وَ اَنْتُمْ حُرُمٌ اِنَّ اللّٰهَ یَحْکُمُ مٰا یُرِیدُ. ای کسانیکه ایمان آوردید ، به پیمانهای خود وفا کنید ونگاه دارید، چهارپایان بسته زبان برشما حلال شده جز آنها که حرمت آنها بشما گفته شده، ودرحال احرام حج آن‌هارا شکار نکنید که خداوند هرچه را اراده کند آن بندد وآن گشاید وحکم می‌کند .

۲ـ یٰا اَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا لٰا تُحِلُّوا شَعٰائِرَ اللّٰهِ وَ لَاالشَّهْرَ الْحَرٰامَ وَ لَاالْهَدْیَ وَ لَاالْقَلٰائِدَ وَلٰا آمِّینَ الْبَیْتَ الْحَرٰامَ یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوٰاناً وَ اِذٰا حَلَلْتُمْ فَاصْطٰادُوا . ای کسانیکه ایمان آوردید ، نشانیهای دین حق را حلال ندانید وحرمت آنها را نشکنید و نه ماه های حرام (که جنگ درآن حرام است) نه قربانی به (منی) و نه آنچه به گردن قربانی آویخته ونه قصدکنندگان خانهٔ خدا که فضل خدای را می‌جویند و رضوان اورا می‌خواهند، هیچیک ازآن حرامهارا حلال نکنید وچون ازاحرام بیرون آئید وحلال شدید اگرخواهید شکار کنید.

وَلا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ اَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَالتَّقْوی وَلا تَعاوَنُوا عَلَی الْاِثْمِ وَالْعُدْوانِ وَاتَّقُوا اللّهَ اِنَّ اللّهَ شَدیدُ الْعِقابِ. دشمنی گروهی ازکافران که مانع رفتن شما به مسجدالحرام شدند، نباید شمارا وادارکند که در بارهٔ آنها دردشمنی فزونی جوئید وازاندازه درگذرید، بلکه یکدگر را هم پشت وهم دست باشید وبرنیکی وپرهیزکاری با یکدگر یار باشید ودرگناه ودشمنی یارهم نباشید وبپرهیزید ازخشم خداوند وتقوی پیشه کنید که خداوند بسیار سخت کیفر است .

۳ - حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزیرِ وَما اُهِلَّ لِغَیْرِاللّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّیَةُ وَالنَّطیحَةُ وَما اَکَلَ السَّبُعُ اِلاّ ما ذَکَّیْتُمْ وَما ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ وَاَنْ تَسْتَقْسِموُا بِالْاَزْلامِ ذلِکُمْ فِسْقٌ. برشماخوردن گوشت مردار وخون وگوشت خوك وآنچه بنام جزخدا کشته اند وحیوان خفه شده وباسنگ زدن مرده و ازبالا برزمین افتاده ومرده وباشاخ زدن تلف شده وپس ماندهٔ درندگان ، همهٔ آنها حرام است مگرآنچه نمرده یابید وآنها را بکشید ، وهم چنین حیوانی که بنام بتها ذبح شده و اینکه بازی کنید با تیرها برای قسمت وقرعه ، همه اینها فسق ونافرمانی خداونداست. اَلْیَوْمَ یَئِسَ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ دینِکُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَرَضیتُ لَکُمُ الْاِسْلامَ دیناً فَمَنِ اضْطُرَّ فی مَخْمَصَةٍ غَیْرَ مُتَجانِفٍ لِاِثْمٍ فَاِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحیمٌ . امروز کافران ازبازگشتن شما ازدین اسلام نا امید شدند، پس ازفتنهٔ آنان مترسید وازمن ترس داشته باشید . امروزمن دین شمارا کامل ورسا کردم ونعمتم را در دین برشما تمام کردم و پسندیدم و برای شما از پذیرفتن دین اسلام خشنود شدم، پس اگر کسی بیچاره شده و گرفتار گرسنگی باشد و بیم مرگ رود بی آنکه تعرّض به گناه کند ، خوردن حرامهای گفته شده برای او روا باشد که خداوند بخشندهٔ مهربان است :

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ . نام خداوندی که به هیچ چیز و به هیچ کس نماند و به هیچ کار هیچ وقت درنماند، دشمن پرور است ودوست نواز، ازنهان آگاه ، و بیچاره را پناه ، عیب پوش است وکارساز ، یاد او آئین زبان ، ودیدار او زندگی جان، ویافت او سُرُور جاودان . پادشاه است بی سپاه واستواراست بی گواه . خدایا ، درسرآب دارم ودردل آتش درباطن نازدارم درظاهر خواهش، در دریائی نشستم که آنرا کران نیست ، بجان من دردی است که آنرا درمان نیست .

۱ - یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اَوْفُوا بِالْعُقُودِ. آیه . بندگان را به ندای کرامت برخواند، آنگاه فرمان داد که به وفای پیمان بازآئید وعقدی که بستید وعهدی که کردید بر سر آن عقد و عهد باشید وفرمود: بندهٔ من ، در برابر تو دوپیمان است یکی اجابتِ ربوبیّتِ ما ، دیگری تحمّلِ امانتِ ما ، در اجابت ربوبیّت مخالفت مکن و در تحمّل امانت خیانت منما ، اکنون که بخدائی ما اقرار داری کار بردیگری حوالت مکن ودرحلال وحرام جزفرا شریعت مگرد .

... اُحِلَّتْ لَکُمْ بَهیمَةُ الْاَنْعامِ . آیه . حیوانات بعضی حلال است و بعضی حرام ، بعضی کشتن آن روا وآنرا گناهی نه، بعضی کشتن نه روا است وطاعتی درمیان نه ، تابدانی که حکم خدا برگشتنی نه ، وصنع اورا علتی نه، وآدمی را دریافت آن به نیروی خود راه نیست.

... اِنَّ اللّهَ یَحْکُمُ ما یُریدُ. آیه. خداوند آنچه خود خواهد بدان حکم کند وآن چه خواهد که خودبداند نه کس را بردانش او آگاهی ، و نه برخواست او چون و چرائی ، و نه ازحکم او رهائی .

پیر طریقت گوید: الاهی همه ازحیرت بفریادند ومن به حیرت شادم ، به یک لبّیک درب همه ناکامی برخود بگشادم، دریغا روزگاری که نمی‌دانستم تا لطف تورا دریازم ، الاهی درآتش حیرت آویختم چون پروانه درچراغ ، نه جان رنج تپش دیده ، نه دل آلیم داغ ، الاهی درسرآب دارم دردل آتش ، در باطن ناز دارم و درظاهر خواهش ، در دریائی نشستم که آنرا کران نیست ، بجان من دردی است که آنرا درمان نه ، دیدهٔ من برچیزی آمد که وصف آن به زبان نه !

خصمان گویند، که این سخن زیبا نیست خورشید نه مجرم ، ار کسی بینا نیست !

۲ـ لاتُحِلُّوا شَعائِرَ اللهِ . آیه . شعایر خداوند معالِم شریعت است ومحاسنِ طریقت و اماراتِ حقیقت و دلالاتِ قدرت وحکمت ! وی گوید: هرچه نشان ما دارد حرمت دارید، بتعظیم درآن نگرید ، به فرمان بُرداری پیش شوید تا برخوردارگردید .

. . . وَاِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا . آیه . اشارت است به آنکه بنده همیشه زیرِ امرِحق نخواهد بود و پیوسته بار وجود مانتواند کشید ، ساعتی در اداءِ حقِ ربوبیّت ، وساعتی درجلب حظِّ عبودیّت، گاهی چنین، گاهی چنان ، تا بنده بیاساید ومیان این وآن زندگی کند ، و پیغمبر فرمود : من ازدنیای شما سه چیز دوست دارم: بوی خوش ، زن ، نماز .

پیر طریقت گفت : الاهی ، چون ازیافت تو سخن گویند ، من ازعلم خویش بگریزم ، و بر زَهرهٔ خود بترسم ، درغفلت آویزم ، نه درشک باشم ، اما خود را درغلطی افکنم تا دمی برتزنم !

. . . وَتَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَالتَّقْویٰ . آیه . می گوید همگی درنیکی و پرهیزکاری ، دست یکی باشید ، هم پشت و هم روی یک دگرباشید ، هرجاکه مردم درنیکی وتقوی گِردآیند خود را میان آن جماعت افکنید ، تا به رحمت حق توانگرگردید .

عبدالله مبارک گوید: به مشعرالحرام رسیدم خوابی سنگین برمن غالب آمد ، فرشته‌ای دیدم که گفت: سیصد هزارنفر در موسم حجّ هستند وتنها حجّ یک نفر پذیرفته شد ، چون ازخواب بیدارشدم این سخن برمن سخت آمد و دلتنگ واندوهگین شدم ، هاتفی آواز دادکه دل تنگ مدار و بدان که جمله را به طفیل آن یک نفر بیامرزیدند تا بدانی که برکت جماعت زیاداست ، ندانی‌که یک صاحب دولت که کیمیای هدایت باشد ودرمیان جمع برآید همه را به رنگ خودکند !

...وَلاتَعاوَنُوا عَلَی الْاِثْمِ وَالْعُدْوانِ . آیه . نیک بنگرید که همه را برنیکی وتقوی فرماید ، اما قومی را راه گناه ودشمنی درپیش نهد وازنیکوکاری و پرهیزکاری برمی گرداند ، کارندارد که چه کسی را خواند ، کاردارد که کرا درگذارد وکرا بپسندد ! زیرا مقبولان حضرت دیگرانند ومطرودان درگاه دیگر و باردادگان دیگر ومحرومان دیگر .

دراین آیه، نیکی موافقت شرع است به‌امیدنجات، و پرهیزکاری مخالفت نفس است درنافرمانی‌خدا. گفته‌اند: معاونت برنیکی و پرهیزکاری آن‌است که برجادّهٔ دین‌بااستقامت‌روی وسیرت‌برطریقت‌پسندیده‌داری تادیگران بتو اقتدا کنند و بر راه صواب به پیروی تو روند .

۳ـ حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةُ . آیه . مُردارگرچه حرام‌است‌لکن‌هنگام ضرورت، خوردن‌آن مباح‌است و از مردارها یکی گوشت برادرمسلمان است که بروجه غیبت خورندکه هرگز بهیچ صورت جایز نیست !

در این آیه بیان شده که گوشت حیوان را دوحالت‌است: یکی‌آنکه چون بشرط شریعت کشته شود، که دراین صورت پاک است وخوردن آن مباح ، ولی اگر خود بمیرد پلیداست وخوردن آن حرام‌است . و این‌اشارت‌است به نفس آدمی که‌اگر باشمشیرمجاهدت و ریاضت بروفق شرع‌کشته شودآن نفس‌پاک‌باشد ونزدیک شدن به‌اوجایز است وصحبت‌او

روا ودیدار او روح دل وصحبت او شادی جان است ، وهرنفس که در تاریکی غفلت خود بمیرد ودرکار دین اورا حسّ نماند و در حدود شرع کوشش نکند این نفس بمنزلت مردار است که گناه پلید ونزدیکی به او حرام است .

... اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ . آیه. حضرت امام جعفر صادق فرمود: اَلْیَوْمُ اشارت است به آن روز که مصطفیٰ را به مردم فرستادند وتاج رسالت و پیغام بری برفرق وی نهادند و بساط رحمت بگسترانیدند ودود شرك ازمیان رفت و رسوم کفر مُندرس گشت، هنوز بشر به وجود نیامده بود که آفتاب رسالت او درآسمان بلندی او استوار گشت! که ای مهتر، جمال بنمای تا همهٔ وجود آفتاب شود ، صدف رحمت بگشا تا این مفلسان دامن پراز گوهر کنند .

آن روی چرا به بت پرستان نبری؟ جلوه نکنی ، کفر ز دلشان نبری؟

نیز فرماید : ای قبله اولین وآخرین ، جز حلقهٔ چاکران تو نسازیم ، اگرآن آفتاب که دردل تو است اراده باز دهیم نه در روم چلیپا ماند نه درجهان کفر و زنّار!

رحمتی کن بردل خلق و برون آی ازحجاب
تا شود کوته ز هفتادو دو ملت داوری

... وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی . آیه . گفته‌اند: اتمام نعمت ، مغفرت است درنهایت کار، وکمال دین تحقیق معرفت است درهدایت حال ، منّت منهید برمؤمنان که من اول معرفت دهم وآخر بیامرزم .

... وَرَضِیتُ لَکُمُ الْاِسْلامَ دِیناً . آیه . اشارت به سرائی که رهگذرآن برچهار درگاه است و پس ازآن درگاهها ، چهار پل و پس ازآن ، درجات ومراتب بندگان است :

نخستین درگاه فریضه‌های دینی‌است ، دومین‌آن دوری ازحرامها ، سومین‌آن تکیه بخدا درراه ضمان روزی ، چهارمین آن صبر در بلاها و رنجها ، وچون از این درگاه‌ها بگذری ، پلهاپیش آید که **اول ـ آن رضا برضای خدادادن** و بحکم اوگردن نهادن و از راه اعتراض برخاستن ، **دوم ـ توکل برخدا** و اعتماد به او داشتن و او را پشت و پناه خود گرفتن ووکیل خود شناختن، **سوم ـ شکر نعمت برخود واجب دانستن** وآن نعمت درطاعت وی بکاربردن، **چهارم ـ اخلاص درعمل** ودرشهادت ودرخدمت ودرمعرفت، شهادت دراسلام، خدمت در ایمان، معرفت درحقیقت ، پس‌ازپیمودن‌آن راه‌ها و پلها هرکس به درجه و مرتبه‌ای که سزای او است میرسد که فرمود : آنان نزد خداوند درجات وآمرزش و روزی فراوان دارند .

تفسیر لفظی

٤ـ یَسْئَلُونَکَ مَاذَا اُحِلَّ لَهُمْ قُلْ اُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُکَلِّبِینَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَکُمُ اللهُ فَکُلُوا مِمَّا اَمْسَکْنَ عَلَیْکُمْ وَاذْکُرُوا اسْمَ اللهِ عَلَیْهِ وَاتَّقُوا اللهَ اِنَّ اللهَ سَرِیعُ الْحِسَابِ . از تو می‌پرسند چه شکاری برای آنها حلال است ؟ بگو: ای محمّد، برای شما پاکیها (وکشته‌های چهارپایان) وآنچه که جانورهای شکاری شکار کرده‌اند از نوع پرندگان ودرندگان درحالیکه آموزش یافته باشند وشما بآنها آموخته باشید ازآنچه خداوند بشما آموخته‌است، همه آنها برای شما حلال‌است. پس‌ازآنچه آنها شکار کنند بخورید ونام خدارا برآن نهید و بپرهیزید ازعذاب خداوند که خداوندآسان توان و زودشمار است .

٥ـ اَلْیَوْمَ اُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِینَ اُوتُوا الْکِتَابَ حِلٌّ لَکُمْ وَطَعَامُکُمْ حِلٌّ

لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. امروز برای شما پاکیها حلال شد وهم چنین کشتهٔ اهل کتاب برای شما حلال وشکار شما هم برای آنها حلال است وزنان پاك باایمان برای شما حلال و زنان ازکسانیکه پیش از شما دارای کتاب (یهودونصاری) شدند حلال است هرگاه کابین های آنان بدهید و باعقد نکاح پاکان رانگاه دارید نه پلیدان و زناکاران ونه دوست گیرندگان زنان را ، و هرکس که به ایمان کافر شود ، کردار وی تباه و در جهان دیگر از زیان کاران است.

۶ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَوٰةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. ای کسانیکه ایمان آوردید چون به نماز برخیزید رویهای خود را و دستهایتان را بشوئید تا آرنج ها وسرهای خود را و دوپای خود را تا هردوکعب (استخوان شتالنگ) مسح کشید و اگر جُنُب باشید غسل کنید و هرگاه بیمار باشید یا در سفر باشید یاکسی ازشما از غایط (جای تخلیه) می آید یا با زنان لمس و پاسیدید (و درتمام آن حالها) آب نیافتید پس با خاك پاك تیمّم کنید و رویهای خودتان ودستهایتان با خاك مسح کنید ، خداوند نمی خواهد برشما تنگی نهد بلکه می خواهد شما را از پلیدی پاك کند ونعمت طاعت خودرا برشما تمام گرداند تا مگر شما سپاس گزارید.

تفسیر ادبی و عرفانی

۴ـ يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ. آیه. پاك آنست که شرع پاك داند ، پلید آنست که شرع پلید داند، راه آنست که شرع نهاد ، چراغ آنست که شرع افروخت، بی شرع هیچ کس بکار روشن نیست ، وبی شرع دین هیچ کس پذیرفته نیست .

اگر نز بهر شرعستی ، درافتد بندی گردون وگر نز بهر دینستی ، کمر بگشایدی جوزا

یعنی بقاء روزگار و افلاك به شرع الاهی است و بقاء وانتظام ستاره جوزا به وجود دین است وگرنه کمربند آن گسسته وخود آن تباه میشد .

پس حلال آن است که پاك باشد و پاك آنست که زبان به یاد خدا دارد ودل درفکراو آرد وجان بامهراو پردازد ودل را دوصفت است یکی صفوت و روشنائی است که ازخوردن حلال خیزد ودیگری قسوت وتاریکی است که ازخوردن حرام باشد ، کسی که حرام خورد دلش سخت شود و زنگ بی وفائی برآن نشیند ، واوکه حلال خورد دلش باصفا گردد تا ازمهر خود به مهر حق پردازد ، و ازیاد خلق به یاد حق برود ، همه اورا خواند ، همه اورا داند. اگر بیند به او بیند واگر شنود به او شنود .

بندهٔ خاص مَلِك باش که با داغ ملك روزها ایمنی از شحنه و شبها زعسس

... وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ. آیه. آن سگ شکاری که ازطبیعت خود دست بازداشت، تا شکار خواجهٔ خود را نگاه داشت ، لاجرم فریسهٔ وی حلال گشت و پرورش او در شرع جایز، وگردن بند زرین را

سزاوار شد ، پس آدمی که جوهر حرمت است اگر شرط ادب بجای آوَرَد وخودپرستی را با حق پرستی وحق شناسی بدل کند ومراد خویش‌را فدای ازل کند، نواختی از حضرت اورا پیش آید ودر فراغت براو بگشایند تا به‌لذّت خدمت رسد.

٦ـ یٰا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوا اِذٰا قُمْتُمْ اِلَی‌الصَّلوٰةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ. آیه . طهارت ظاهر سه گونه است : طهارت ازنجاست ، طهارت ازحدَث و جنابت ، طهارت ازفضولات تن ، مانند ناخن و موی وچرک و جزآن ، طهارت باطن نیزسه گونه است :

اول‌ـ طهارت تن ازگناه ، مانند غیبت ودروغ وحرام خوردن وخیانت کردن وچون این طهارت حاصل شود، بنده آراستهٔ فرمان بُرداری و خدمت گزاری می گردد و این درجهٔ ایمان پارسایان است و نشان اوآنست که پیوسته ذکر حق اورا بر زبان است .

دوم‌ـ طهارت دل است ازاخلاق ناپسند چون عُجب وحسَد وکبِر وریا وحرص وعداوت ، که عُجب وخودبینی وخودپسندی آئینهٔ روی را خراب کند ، حسد ارزش آدمی را کم کند، تکبّر وخودنمائی آئینهٔ دل را تاریک کند ریا و خودنمائی چشمهٔ طاعت را خشک نماید ، حرص حرمت مردم را از دست دهد ، عداوت وکینه‌ورزی آب الفت را باز بندد و راه آشتی را سدّ کند ، بنده چون ازاین آلایشها پاک شد درشمار پرهیزکاران است ونشان وی آنست که ازگناه بگریزد و در شبهت نیاویزد و از دوزخ بگریزد .

پیرطریقت دراین باره گوید : الاهی، هرکس برچیزی ، ومن ندانم برچه‌ام ؟ بیمم همه‌آنست که کی پدید آید که من کدامم؟ الاهی ، پیوسته درگفت وگویم ، تا وا نهانی درجُست وجویم ، از بی قراری در میدان بی‌طاقتی می‌پویم ، درمیان کارم اما نمی‌بویم ، الاهی، مرکب وا ایستاد وقدم بفرسود ، همراهان رفتند واین بیچاره را جز حیرت نیفزود !

سوم‌ـ طهارت سر است ازسوای خدا ، که فرمود: بگوخدا وهمه را واگذار، این‌طهارت امروزحیلت است وفردا جام شراب طهور ، امروز نومیدی در دل است و فردا نورعیان درجان ، امروزآب دیده از شوق روان ، فردا آب مشاهدت درجوی ملاطفت روان، امروز صبح‌شادی ازمطلع آزادی برآمده، فردا عنایت درآسمان معاینت ترقّی وبلندی یافته، نشان این‌طهارت آنست که مِهردنیا بشوید و رسومِ معمول محو کند، حجاب تفرقه بسوزد تادل در باغ اُنس‌بنازد ! وجان درخلوت با حق پردازد !

جوان مردی‌عارف دراین‌باره گوید: آخر روزی ازاین‌طبل برآید آوازی، وازآن‌کریم‌باجان دوستدار رازی، شگفت کاری وطرفه بازاری ، مؤانست بدون مجانست ، چون هم‌جنسی نیست ، این انس چیست؟ چون‌همانندی‌نیست، این مهر چیست ؟ چون تو اورا ندیده‌ای ، این بی طاقتی چیست ؟ چون انتظارهمه محنت است این شادی چیست ؟ چون دیدهٔ سَر ازاو محجوب‌است این وجدِ چون آتش چیست؟ چون در این راه همه بلااست ، درمیان بلا این‌لذّت چیست؟

هرچند برآتشم نشاند غم تو — غمناك شوم‌گرم نماند غم تو

فلسفهٔ وضو: گفته‌اند : طهارت دست وصورت و سروپا ازآن رُواست که خداوند این چهارعضو آدمی را ازدیگرجان داران ممتاز ساخت ، دست داد تا باآن غذا خُورَد ، صورت داد تا ازدیگران برتر و زیباتر باشد ، سر داد تا درآن عقل جای گیرد ودرعقل شرفِ دانائی قرار داد تا رو به کمال رود ، دوپای داد تاقامت زیبا بردوپای استوار باشد که دیگرجان‌داران را ازاین مزیتها نیست ! چون این نعمت را برفرزندآدم تمام کرد ، پاکی وپاکیزگی این اعضا وجوارح را برای سپاس آن نعمت از او خواسته است .

نیز گفته‌اند : طهارت سبب آسایش است چنانکه درقصهٔ مریم هنگام ولادت عیسی ، چشمهٔ آبی پدیدآمد ومریم از اندوه ولادت و وحشت غربت برَست ، وطهارت سبب دفع وسوسهٔ شیطان است که فرمود: هرگاه کسی از شما خشمناك شود وضو گیرد تا آسوده شود ، وطهارت باعث کشف بلا و محنت است چنانکه درقصهٔ ایّوب او پا را برزمین کوفت آب نمایان شد وهمه بلا ومحنت و درد و زحمت او با آن آب شست و شو و درمان شد!

. . . فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا . آیه . حکمت اینکه درنبودن آب ، طهارت را به خاك گردانید، آنست که آدم از آب وخاك آفریده شده ، تا آدمی پیوسته ازآن آگاه بوده وشرف خویش را درآن داند وشکر این نعمت بجا آرد وآدم ازاین جهت برابلیس شرف یافت که او ازخاك بود واین ازآتش! که آتش عیب نما وخاك عیب پوش است که هرچه برآتش نهی سره ازناسره پدیدآرد ومغشوش را از خالص پیدا کند لکن هرچه به خاك دهی آنرا بپوشاند وعیب آن ننماید! دیگر آنکه آتش سبب قطع است وخاك باعث وصل ، باآتش بریدن وکشتن است ، با خاك پیوستن وداشتن ، ابلیس از آتش بودلاجرم بگسست وآدم ازخاك بودلاجرم بپیوست، طبع آتش تکبّر است و برتری، طبع خاك تواضع است وفروتری.

گویند : علت وفلسفهٔ تخصیص آب وخاك اندر طهارت آنست که هرجا آتش افتد ، زخم آنرا به آب و یا خاك بنشانند ومؤمن را دوآتش در پیش است یکی آتش شهوت در دنیا و دیگری آتش عقوبت درعقبی ، خداوند آب وخاك را سبب طهارت وی گردانید تا امروز آتش شهوت براو بنشاند وفردا آتش عقوبت!

ازعلی مرتضی(ع) روایت شده که گفت ازرسول خدا شنیدم: هر بندهٔ مؤمن که گناهی کندپس ازآن آبدست (وضو) گیرد و دو رکعت نماز خواند ، خداوند ازگناه او درگذرد و او را عفو کند ، ودر قرآن است : هرکس کار بدی کند ویا بخود ستم روا دارد ، پس ازآن ازخدا آمرزش خواهد خداوند اورا می‌بخشد و می آمرزد .

تفسیر لفظی

۷ـ وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ . بیادبیاورید نعمتهای خداوند برشما و پیمانیکه باشما بسته، هنگامی که گفتید: شنیدیم وفرمان برداریم، وخشم خدارا بپرهیزید که خداوند به آنچه دردلها است دانا است .

۸ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ . ای کسانیکه ایمان آوردید ، بپای ایستید بحق گفتن وگواهانی به داد باشید ودشمنی با قومی شما را وادار نکند که داد نکنید ، البته داد پیشه کنید که به تقوی و پرهیزکاری نزدیکتر است و بترسید ازخشم خداوند که او ازآنچه شما می‌کنید آگاه است .

۹ـ وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ . خداوند به مؤمنان ونیکوکاران وعدهٔ آمرزش و پاداش بزرگ داده است ؛

۱۰ـ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ . کسانیکه کافر شدند و آیات وسخنان ما را تکذیب کردند آنان اهل دوزخ وآتشیانند .

۱۱ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللهَ وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ . ای کسانی‌که ایمان آوردند ، بیادآورید

نعمت خدا برشما، هنگامی که گروهی قصد دست اندازی بسوی شما داشتند وخداوند دستهای آنان را ازشما بازداشت واز خشم خدا بترسید وتقوی پیشه کنید ومؤمنان باید به خدا توکّل کنند .

۱۲ـ وَلَقَدْ اَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ بَنِي اِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللهُ اِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ اَقَمْتُمُ الصَّلٰوةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكٰوةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَاَقْرَضْتُمُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا لَاُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَاُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ . خداوند از فرزندان یعقوب پیمان گرفت (وفرمود) ازآنها ۱۲ نقیب برانگیختیم ، ومن با شما هستم (وشما را یاری میکنم ونگاه می دارم) بشرطیکه نماز بگزارید وزکات دهید و به رسولان من ایمان آورید و آنانرا یاری دهید وخدای را وامی نیکو دهید ، (در این صورت) بدیهای شما را ناپیدا کنم وشما را به بهشتهائی وارد کنم که آبها از زیر درختان آن روان است ، پس هرکس از شما بعد ازین کافر شود از راه به در رفته وگمراه شده است .

۱۳ـ فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلٰى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ اِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ اِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ . پس به سبب شکستن پیمان ، برآنها لعنت فرستادیم (مسخ کردیم) و دلهاشانرا سخت گردانیدیم ، که سخنان (راجع به بعثت محمّد) را تحریف کردند وازمعنی وجای خود برگردانیدند وبهرهٔ خویش‌را ازآنچه بآنها پند داده بودند فراموش‌کردند! وتو ای محمّد پیوسته از خیانت آنها آگاهی مگر شمار اندکی ازآنها ، پس آنانرا عفو کن و از ایشان درگذر که خداوند نیکوکاران را دوست دارد .

۱۴ـ وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا اِنَّا نَصَارٰى اَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَاَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ . ازآن گروه که گفتند: مانصاری هستیم، ماازایشان پیمان بستدیم، لیکن بهرهٔ خویش ازپندها که به‌ایشان داده شده بودبگذاشتند وفراموش کردند! پس ماهم میان آنها دشمنی وخشمناکی تاروز رستاخیز برانگیختیم و برآغالیدیم و بزودی خداوندآنها را به‌کارهائیکه امروز می‌کنند خبرخواهد داد[1]

تفسیر ادبی وعرفانی

۷ـ وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَيْكُمْ . آیه. خداوند دراین‌آیت مؤمنانرا می‌نوازد ودوچیز به‌ایشان یاد میدهد، یکی‌نعمت که برآنها ریخت ، دیگر پیمان که باایشان بست ، نعمت دل گشادن‌است وچراغ آشنائی دردل افروختن ودل‌را خلعت معرفت‌پوشانیدن واین‌نعمت‌همان‌است که فرمود اگرشکرآن کنید برآن افزایم . اماپیمان می‌گوید: یاد دارید پیمانی که پذیرفتید وامر ونهی که برداشتید ، باری که هفت آسمان وزمین داشتن برنیارستند وپذیرفتن نتوانستند ، شما دلیری

(۱) خواننده بااطلاع وآگاه از اوضاع جهان از مراجعه به‌کتابهای تاریخ جهانی درمی‌یابدکه ملت نصاری و امت مسیح ، از پیدایش دین‌اسلام ببعد پیوسته باهم در جنگ وجدال وخون ریزی ودشمنی بوده وهستند واین رقابت و ضدیت و دسته بندی و جنگهای همگانی‌که دامن غیر آنها را نیز می‌گیرد تا روزقیامت درمیان آنان باقی‌است! وبرای بزرگی‌کلام خداوند و معجزهٔ قرآن همین بس‌که از پنج قرن تا امروز پیوسته میان‌کشورهای مسیحی و امت عیسی جنگ و خون ریزی است و متأسفانه دامن‌گیر بی‌گناهان نیز شده است . (نگارنده)

کردید و برداشتید ، آسمانها و زمین بپرَمیدند و از بیم ناتوانی وتقصیر بگریختند و به خداوند زنهارخواستند وشما خداوند را بر پذیرفتن آن اجابت و به قبول آن پاسخ گفتید .

. . . اِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنا وَ اَطَعْنا . آیه . گروهی گفتند پیمانی که خداوند با آدمیان بست وآنان شنیدند واطاعت کردنداین بود که سود و زیان آنانرا بخرید و بهشت به آنان عوض داد وقرآن برآنان حجت کرد تاخدمت کنند، و به روزگرم روزه دارند و به شب تاریک نماز گزارند ، بجان ومال حج وجهاد کنند ، بیماران را عیادت نمایند ، درویش را بپرسند و مالهای ایشان را خریدار ، تا ازسود فراوان اندکی بخشند و از مایهٔ آن صدقه و زکات دهند و برهنه را بپوشند ، گرسنه را سیر کنند ، درمانده ای را دست گیرند . چون ایشان این پیمان بجا آرند ، تا در این جهان باشند آنانرا نکو دارم و هنگام مرگ یاری دهم و در قیامت روسفیدگردانم و از فزع اکبر در امان دارم وعیبها را بپوشانم و از گناهان اندرگذرم وحجاب بردارم و دیدار باقی کرامت کنم .

۸- یا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوا کُونُوا قَوّامینَ لِلّهِ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ . آیه. بندگان من، ازبهرمن گواهی دهید تا من نیز از بهرشما گواهی دهم، گواهی دهید امروز که من آفریننده و پروردگارشماهستم، تافردا گواهی دهم که شما بندگان و برگزیدگان من هستید ، به وفا وعهد بازآئید تا به وفا وعهد باشما بازآیم.

۱۲- وَلَقَدْ اَخَذَ اللهُ میثاقَ بَنی اِسْرائیلَ . آیه . دراسرائیل نقیبان دوازده گانه بودند که در همه حال پیشروان و برگزیدگان قوم ومرجع آنان بودند ودر اسلام چهل نفر بدیل وهفت نفر امین وسه نفر خلیفه و یک نفر قطب هستندکه جانشینان امامند وقطب هرزمان عارف بهمه آنهااست وکسی را معرفت به او نیست واو پیشوای اولیاء و بهترین افراد خلق است(۱) .

۱۳- فَبِما نَقْضِهِمْ میثاقَهُمْ لَعَنّاهُمْ . آیه . آنگاه از بندگان گله کرد که من وفای به عهد کردم وایشان نقض آن کردند و به وفا باز نیامدند ، همه را لعنت دادم ، اندکی شاکر یافتم، همه را پند دادم ، اندکی پندپذیر یافتم، همه را خواندم اندکی جواب گو یافتم !

آنان کسانی هستند که خداوند منّان ، در وادی عنایت، شمع رعایت ایشان افروخته ودردبیرستان ازل، ایشانرا ادب صحبت آموخته . چون خداوند منّان، بنده‌ای را سزاوار نیکی داند، اورا بنظرخویش بیاراید تاحق را ازباطل بشناسد بینا کند تا به نور او بیند ، شنوا کند تا پند او نیوشد ، راست دارد تا گمان وشک در او نیامیزد ، به بوی وصال خوش کند تادرآن مهردوست روید، وبنورخویش روشن کند تاازآن باوی نگَرَدَد، به صیقل عنایت بزداید تادرهرچه نگرد اورا بیند !

آنرا که به لطف خویش حق بگزیند	بر بـــــاطن او گرد جفا ننشیند
نیک و بد اغیار ز دل برچیند	در هرچه نظر کند نظارهٔ حق بیند

❁ تفسیر لفظی ❁

۱۵- یا اَهْلَ الْکِتابِ قَدْ جاءَکُمْ رَسُولُنا یُبَیِّنُ لَکُمْ کَثیراً مِمّا کُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْکِتابِ وَیَعْفُوا عَنْ کَثیرٍ قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللهِ نُورٌ وَکِتابٌ مُبینٌ . ای جهودان و ای ترسایان، فرستادهٔ ما به سوی شما آمد و بسیاری از چیزها (درتورات و انجیل) که پنهان داشتید برای شما روشن ساخت وآنچه درشما شک بود آسان کرد وفرا گذارد و ازطرف خداوند روشنائی وکتاب پیدا و اشکار (قرآن) برای شما آمد .

(۱) شرح این کسان درتفسیر آیهٔ ۶۹ سورهٔ نساء گذشت .

۱۶ - يَهْدِي بِهِ اللهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ . خداوند کسی راکه برپی خشنودی او رود ، براه سلامت رهبری میکند وآنانرا ازتاریکی‌ها به روشنائی می‌برد و به راه راست هدایت می‌نماید .

۱۷ - لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللهِ شَيْئاً إِنْ أَرادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ وَما بَيْنَهُما يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَاللهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . کسانیکه مسیح را خدا دانستند هرآینه کافرشدند ، ای **محمّد** به آنها بگو (اگرمسیح خدااست) پس چه کسی پادشاه است وهمه چیز بدست او است که اگر بخواهد مسیح ومادرش را وهرکس که درآسمان و زمین است همه را هلاك کند؟ د حالیکه پادشاهی آسمانها وزمین وآنچه میان آنها است و یژه خداوند است که هرچه را بخواهد می‌آفریند ، چون خداوند بهرچیزی توانا است .

۱۸ - وَقالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصارىٰ نَحْنُ أَبْناءُ اللهِ وَأَحِبّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ وَما بَيْنَهُما وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ . جهودان ورسایان گفتند ما پسران و دوستان خدائیم ! بگو به آنها(**ای محمّد**) پس چرا شمارا عذاب میکند (به گناهانی‌که کرده‌اید) ؟نه پسرانید نه دوستان ، بلکه شماهم ازکسانی هستید که خداوندآفریده ، واو است که می‌آمرزد هرکس‌را که بخواهد وکیفر وعذاب دهد هرکرا که بخواهد وخدای راست پادشاهی آسمانها و زمین وآنچه میان آنها است و بازگشت هرکس بسوی او است .

۱۹ - يا أَهْلَ الْكِتابِ قَدْ جاءَكُمْ رَسُولُنا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلىٰ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا ما جاءَنا مِنْ بَشِيرٍ وَلا نَذِيرٍ فَقَدْ جاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . ای اهل کتاب، فرستادهٔ ما بسوی شما آمد تا در زمان بستی وگسستگی پیغمبران (فترت) بیان کند تانگوئید هیچ بشارت دهنده و بیم دهندهٔ برای ما نیامد ! آری هم بشیر و هم نذیر برای شما آمد وخداوند بهرکاری توانا است .

۲۰ - وَإِذْ قالَ مُوسىٰ لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِياءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكاً وَآتاكُمْ ما لَمْ يُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعالَمِينَ . وقتی موسیٰ به‌قوم‌خود گفت : ای‌قوم، یاد بیاورید نعمت خدای را برشما که درمیان شما پیغمبران قرارداد وشما را پادشاهی بهره ساخت و به شما دادآنچه که به کس دیگری ازمردم جهان نداده است .

۲۱ - يا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللهُ لَكُمْ وَلا تَرْتَدُّوا عَلىٰ أَدْبارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خاسِرِينَ . ای قوم، داخل زمین‌مقدس (ارض‌شام) شوید وازفرمان‌بُرداری برنگردید که بازگردید به روز بد و بجای سود زیان برید .

۲۲ - قالُوا يا مُوسىٰ إِنَّ فِيها قَوْماً جَبّارِينَ وَإِنّا لَنْ نَدْخُلَها حَتّىٰ يَخْرُجُوا مِنْها فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْها فَإِنّا داخِلُونَ . گفتند: ای موسی، درآنجا مردمی جبّار وستمگرهستند وتاآنهابیرون نروند ما درون نخواهیم شد وهمینکه‌آنها خارج شدند ما داخل خواهیم شد .

۲۳ - قالَ رَجُلانِ مِنَ الَّذِينَ يَخافُونَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبابَ فَإِذا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غالِبُونَ وَعَلَى اللهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . دونفر ازمردان خدای ترس‌که خداوند

بآنها نیکوئی کرده بود، گفتند: شما داخل (آن زمین مقدّس) شوید که پیروز خواهید بود و به خداوند توکّل کنید اگر ایمان دارید!

۲۴- قالُوا يا مُوسیٰ اِنّا لَن نَدخُلَها اَبَداً ما دامُوا فيها فَاذهَب اَنتَ وَرَبُّكَ فَقاتِلا اِنّا هٰهُنا قاعِدُونَ. گفتند: ای موسی، مادام که آنها در آنجا هستند ما داخل نمی شویم! تو باخدایت بروید و باآنها بجنگید که ما اکنون نشستگانیم!

۲۵- قالَ رَبِّ اِنّي لا اَملِكُ اِلّا نَفسي وَاَخي فَافرُق بَينَنا وَبَينَ القَومِ الفاسِقينَ. موسی گفت: خداوندا، من جز برخودم و برادرم پادشاهی وحکومت ندارم پس میان ما واین قوم بدکار جدائی افکن.

۲۶- قالَ فَاِنَّها مُحَرَّمَةٌ عَلَيهِم اَربَعينَ سَنَةً يَتيهُونَ فِي الاَرضِ فَلا تَأسَ عَلَى القَومِ الفاسِقينَ. خداوند گفت: ای موسی، زمین مقدّس را مدّت چهل سال برآنها حرام کردیم و باید درصحرای تیه سرگردان باشند و براین قوم نافرمان اندوه مخور.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۵- يا اَهلَ الكِتابِ قَد جاءَكُم رَسُولُنا. آیه. این در وصف **محمّد مصطفی** است ودلیل علم او بیانات او است و بخشودن نافرمانی ها دلیل حلم او است، آنچه از اسرار ایشان نمودار ساخت دلیل برکمال نبوّت وصحت رسالت او است وآنچه عفو کرد از نفاقها که در دل داشتند و بظاهر خلاف آن می نمودند و پیغمبر از آن آگاه بود و پرده از روی کار برنداشت، دلیل برحلم عظیم وخلق کریم او است.

... قَد جاءَكُم مِنَ اللهِ نُورٌ وَكِتابٌ مُبينٌ. آیه. اشارت است، به اینکه تانورتوحید الاهی دردل بنده نتابد، به جمال شریعت **مصطفی** بینا نگردد، چه آنکه نورهم به نور توان دید و روشنائی بروشنائی توان یافت، دیده‌ای که ناخوشی کفردارد نور ایمان از کجا بیند وچشم نابینا از روشنائی آب چه بهره دارد.

پیر طریقت گفت: قومی را نور امید دردل می تابد وقومی را نورعیان درجان، آنان درمیان نعمت گردان، ازاین جوان مردان عبارت نتوان!

۱۶- يَهدي بِهِ اللهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضوانَهُ. آیه. نورکتاب وسنّت امروز کسی بیند که درازل توتیای توحید در دیدهٔ دل وی کشیدند وبه حیلت رضا صفات او بیاراستند، تا امروز آن رضوان ازلی اورا به محل رضای ابدی رسانَد وحکمش را بپسندد وگفته اش را بپذیرد، وازراه چون وچرا برخیزد وگوید: من بنده‌ام وسزای بندگی خویشتن بیفکندن است وگردن نهادن و تن فرا دادن.

۱۸- وَقالَتِ اليَهُودُ وَالنَّصاریٰ نَحنُ اَبناءُ اللهِ وَاَحِبّاؤُهُ. آیه. آن بی حرمتان چه دور افتادند که خدای را پسرگفتند، کسی که عدد او را نه سزا باشد ولد اورا کی روا باشد؟ فرزند اقتضای جنسیت کند وحق تعالی ازمجانست پاک وازمماثلت منزّه است وخداوند سخن آنانرا ردّ کرد وفرمود: شما پسران نه‌اید که آفریدگانید، دوستان نه‌اید که بیگانگانید، اگرشما دوستانید پس چرا به گناهانتان بگیرد وعذاب کند؟

۱۹- يا اَهلَ الكِتابِ قَد جاءَكُم رَسُولُنا يُبَيِّنُ لَكُم. آیه. این بار منّتی دیگر برمؤمنان می نهد ونعمتی بزرگ بیاد آنان میدهد، که پس از روزگار فترت و پس از آنکه اسلام روی در حجاب بی نیازی کشیده بود وظلمت کفروغبار بدعت جهان را گرفته وباطل به نهایت رسیده بود، رسولی فرستادم بشما که دلهای مرده بدو زنده گشت،

و راههای تاریک به وی روشن شد ، او رحمت جهانیان است و چراغ زمین و آسمان ، پدر یتیمان ودل دهندهٔ بیوه زنان ، ونوازندهٔ درویشان و پناه گناه کاران .

۲۰ـ یٰاقَوْمِ اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَیْکُمْ . آیه . فرق است میان امتی که بواسطهٔ موسی از ایشان می‌خواهد که بیاد نعمت خدا باشید با امّت محمّد که بی‌واسطه فرمود : مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم ،آنان اهل نعمتند و اینان اهل محبّت ، آنان اسیران بهشتند و اینان امیران بهشت ، آنان اصحاب جودند واینان ارباب وجود !

... وَجَعَلَکُمْ مُلُوکاً . آیه . این بیان خطاب مؤمنان امّت‌است بروجه عموم و هم باخاصان امّت بروجه خصوص، مؤمنان راگوید: شمارا قانع گردانیدیم که قناعت بزرگترین پادشاهی‌است ، وخاصان راگوید : شمارا از بندگی جهانِ ناپایدار آزاد ساختیم ، اگرقناعت ملک بی نیازی است ازآن روست که پادشاه را به کس نیاز نباشد وتا پادشاه برجای‌بود مُلک او بر پای ونظام‌عالم‌برجای بود، چون پادشاه نماند رعیت‌ضایع گردد ونظام‌ملک گسسته شود . هم‌چنین تا اولیاء حق برجایند و برکت و دعا وهمت ایشان برجای بود ، خلق خدای درآسایشند و چون دعا و برکت وهمّت آنان بریده گردد ، ازآسمان عذاب آید وخلق تباه شوند ، وآزادی ازرقیّت صفت خاصان ونزدیکان است که‌عالی‌همت باشند و بهرپستی سرفرود نیارند و به دوجهان ننگرند وجز نزدیکیِ حق ّ وتقربِ به مولیٰ نخواهند .

با یزیدگفت : چهل سال است تا من با خلق سخن نگفته‌ام ، هرچه گفته‌ام با حق گفته ام و هرچه شنیده‌ام از حق شنیده‌ام .

۲۱ـ یٰا قَوْمِ ادْخُلُوا الْاَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ . آیه . چه قدر تفاوت‌است میان امتّها ، بنی اسرائیل‌را گفتند دراین زمینِ پاك روید که برشما نوشتیم، ایشان راه را با سختی وصعوبت دیدند ، بترسیدند و سروا زدند ، وامّت محمّد را گفتند: ما درکتاب ازل نبشتیم که شمادرزمین‌نشینید وجهاندار باشید، پس چون به وجودآمدند راه زمین برایشان گشادند وهموار ساختند وگفتیم زمین مسخّر شما است ، هرجا خواهد روید ، وهرچه خواهد خورید ، که برشما تنگی نیست .

لکن چون‌بنی‌اسرائیل‌ازفرمان موسی سر باز زدند ، رو به درگاه حق کرد گفت: خدایا من‌جزخودم و برادرم چیزی وتوانی ندارم ، ما را ازاین‌گروه نابکار ونافرمان بُردار جدا ساز! ولی محمّد مصطفی درشب معراج باآن همه راز وناز، امّت خودرا فراموش‌نکرد وایشانرا ازآن نوازشها بهره‌داد وگفت: سلام برما و بر بندگان‌صالح‌خدا ! ودرآخرعهد که ازاین سرای نقل‌کرد همه‌سخن وی باجبرئیل غم‌امّت وهم ّ او درکار امّت بود ! وفردای قیامت که همه پیغمبران درخود فرومانند وگویند : خودم خودم ـ محمّد مصطفی گوید : امّت من ، امّت من !

تفسیر لفظی

۲۷ـ وَاتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ ابْنَیْ آدَمَ بِالْحَقِّ اِذْ قَرَّبٰا قُرْبٰاناً فَتُقُبِّلَ مِنْ اَحَدِهِمٰا وَلَمْ یُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قٰالَ لَاَقْتُلَنَّکَ قٰالَ اِنَّمٰا یَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ . (ای محمّد) برایشان خبر دو پسرآدم را براستی برخوان،هنگامیکه هردو درراه خدا قربانی‌کردند وازیکی ازآنها‌قبول واز دیگری قبول نشد ودیگری که قربانیش قبول نشده بود به او گفت : لابد تورا می‌کشم ! اوگفت: خداوند قربانی را از پرهیزکاران می‌پذیرد .

۲۸ـ لَئِنْ بَسَطْتَ اِلَیَّ یَدَکَ لِتَقْتُلَنِی مٰا اَنَا بِبٰاسِطٍ یَدِیَ اِلَیْکَ لِاَقْتُلَکَ اِنِّی اَخٰافُ اللهَ رَبَّ الْعٰالَمِینَ . اگردرازدستی کنی که مرا بکشی نه بسوی تودست درازنکنم تاتورا کشم من ازخدای جهانیان ترس دارم .

۲۹ـ اِنّی اُرِیدُ اَنْ تَبُوأَ بِاِثْمی وَاِثْمِکَ فَتَکُونَ مِنْ اَصْحابِ النّارِ وَذٰلِکَ جَزاؤُا الظّالِمِینَ (برادرستم دیده گفت) من می‌خواهم که تو گناه من و گناه خودت را هردو برداری واز مردم دوزخ باشی که این است جزای ستمکاران .

۳۰ـ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ اَخیهِ فَقَتَلَهُ فَاَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرِینَ . پس نفس شیطانی وامّاره او اورا وادار بکشتن برادر کرد و او راکشت و از آن کار از زیان کاران شد!

۳۱ـ فَبَعَثَ اللهُ غُراباً یَبْحَثُ فِی الْاَرْضِ لِیُرِیَهُ کَیْفَ یُوارِی سَوْأَةَ اَخیهِ قالَ یا وَیْلَتیٰ اَعَجَزْتُ اَنْ اَکُونَ مِثْلَ هٰذَا الْغُرابِ فَاُوارِیَ سَوْأَةَ اَخی فَاَصْبَحَ مِنَ النّادِمِینَ . خداوند کلاغی را بینگیخت تا در زمین خاك را برمی‌انگیخت تا به او بنمایاند که چگونه مردهٔ برادر را پنهان کند! (کشنده برادر) گفت : وای برمن کاش من مثل این کلاغ بودمی (ومیدانستم آنچه او می دانست) و بدن برادر خود را پنهان می‌کردمی! پس از آن ازحسرت (نه از توبت) پشیمان گشت!

۳۲ـ مِنْ اَجْلِ ذٰلِکَ کَتَبْنا عَلیٰ بَنِی اِسْرائیلَ اَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ اَوْفَسادٍ فِی الْاَرْضِ فَکَاَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمیعاً وَمَنْ اَحْیاها فَکَاَنَّما اَحْیَا النّاسَ جَمیعاً وَلَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُنا بِالْبَیِّناتِ ثُمَّ اِنَّ کَثیراً مِنْهُمْ بَعْدَ ذٰلِکَ فِی الْاَرْضِ لَمُسْرِفُونَ . از جهت این دلیری برادر و برادرکشی، برفرزندان اسرائیل واجب کردیم که هرکس کسی را بکشد بی‌قصاص تنی یا بی آنکه تبه‌کاری وفسادکرده باشد، همچنان باشد که همهٔ مردمانرا کشته وهرکس نفسی را زنده کند چنان است که همه مردمانرا زنده کرده‌است. وفرستادگان‌ما برای بنی اسرائیل بیّنه‌ها ونشانها آوردند! پس از آن، شمار بسیاری ازآنان درزمین به گزاف وبی‌هوده‌کاری واسراف میروند.

۳۳ـ اِنَّما جَزاؤُا الَّذینَ یُحارِبُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعَوْنَ فِی الْاَرْضِ فَساداً اَنْ یُقَتَّلُوا اَوْیُصَلَّبُوا اَوْتُقَطَّعَ اَیْدیهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ اَوْیُنْفَوْا مِنَ الْاَرْضِ ذٰلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیا وَلَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظیمٌ . همانا جزای کسانی که با خدا و رسول جنگ می‌کنند و در زمین به فساد وناایمنی سعی وکوشش دارند، این‌است که آنانرا بکشند یا دار زنند یادست‌ها و پاهایشان را ازبدکاری ببُرند ویاآنکه آنانرا نفی بَلَد کنند (تبعید) این است رسوائی آنان در دنیا ودرآخرت عذابی بزرگ خواهند داشت .

۳۴ـ اِلّاالَّذینَ تابُوا مِنْ قَبْلِ اَنْ تَقْدِرُوا عَلَیْهِمْ فَاعْلَمُوا اَنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحیمٌ . جزکسانیکه پیش ازآنکه به آنها دست رسی پیداکنید توبه‌کنند و پشیمان شوند ، پس بدانید که خداوند آمرزنده ومهربان است .

تفسیر ادبی وعرفانی

قصهٔ هابیل وقابیل

۲۷ـ وَاتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ ابْنَیْ آدَمَ . آیه . قصّهٔ دوبرادراست ازیک پدر، یکی صاحب دولت بر بساط ولایت، وآن یکی از بی‌دولتی درمغاك وحشت ، چه‌توان کرد؟ کار نه به آنست که یکی تنبل وکسل‌ودیگری فعال و بانشاط، کار به آنست که تا خود در ازل چه رفته باشد ، مثال آن دو برادرمثال دوشاخ درخت میوه‌است که یکی میوهٔ شیرین‌دهد ودیگری میوهٔ تلخ، تلخ هم ازهمان خورده که شیرین خورده ، تلخ را جرمی نبوده که تلخ آمده وشیرین را هنری نبوده که شیرین آمده ، آن به ارادت آمد و این به مشیّت ، نه آنرا بظاهرعلت است و نه این را وسیلت!

پیر طریقت گفت: خدایا، آنرا که نخواستی چون آید؟ وآنرا که نخواندی کی آید؟ ناخوانده را جواب چیست؟ و ناکِشته را از آب چیست؟ تلخ را چه سود اگرش آب شیرین درجوار است، و خار را چه حاصل از اینکه بوی گلشن درکنار است، آری نسب نسب **تقوی** است وخویشی خویشی **دین**، **سلمان** هیچ خویشی نداشت از شمار **اهل بیت شد**؛ **بولهب** عموی پیغمبر بود بیگانه گشت!

۲۸ـ لَئِنْ بَسَطْتَ اِلَیَّ یَدَکَ. آیه. هابیل قابیل را گفت: اگر تو مرا بکشی من تو را نکشم که تورا **حسد** دادند ومرا **تقوی**، وتقوی نگذارد که من تو را کشم! ولی حسد تورا برآن دارد که مرا بکشی، تومقهوری از روی قدرت وعزّت ومن مجبورم از روی لطافت و رحمت!

گویند: گناه **آدم** ازحرص بود وگناه **قابیل** از**حسد** وگناه **ابلیس** از**کبر**، حرص حرمان آرد وحسد خذلان، وکبر اهانت و لعنت، حرمان درماندن از بهشت است وخذلان بازماندن از دین، و اهانت راندن ازحضور است، و**آدم** هرچند از بهشت بازماند وبظاهر عقوبتی می‌نمود، اما از روی حقیقت سبب کمال معرفت و تمامی کار او بود که ازحضرت عزّت خطاب آمد که ای **آدم**: ما می‌خواهیم ازتو مردی بسازیم، تو چون عروسان به رنگ و بوی قناعت کردی، مردان بدین صفت نباشند ودل بناز ونعمت نه بندند، کار مردان دیگر بود وکار بناز پروران دیگر!

چون زنان تاکی نشینی بر امید رنگ و بوی همت اندر راه بند وگام زن مردانه وار

۳۲ـ مَنْ قَتَلَ نَفْساً. آیه. هم‌چنان است که مصطفی گفت: هرکس کار نیک کند تا روز رستاخیز پاداش نیک دارد وهرکس کار بد کند تا ابد سزای بد دارد.

... مَنْ اَحْیاها فَکَاَنَّما. آیه. اشارت است باینکه هرکس بنده‌ای را از تاریکی نادانی به روشنائی دانش رهبری کند و به نور ایمان ازتیرگی بدعت رهائی دهد هم چنان است که اورا زنده گردانیده و چون اورا زنده گردانید چنان است که **همه** مردمان را زنده گردانیده و حقیقت زندگی هم ایمان وعلم است زیراکه زندگی زندگی دل است ودل به روح علم و ایمان زنده است.

۳۳ـ اِنَّما جَزاؤُا الَّذینَ یُحارِبُونَ اللهَ. آیه. محاربان خدا و رسول کسانیند که پیوسته با**تقدیر** درجنگند وهنگام محنت اندر شکایت، وگاه نعمت اندرغفلت، به تن زنده، به دل مرده، به روز بیکار و به شب بیمار، و به همّت همه زیانی را خریدار، وعمر بر باد و به زیان خود شاد.

طیلسانِ موسی و نعلین هارونت چکار؟
چون به زیر یك ردا فرعون داری صدهزار؟

پیر طریقت جوان مردی گمراه را پند داد وگفت: ای بیچاره تا کی میروی با رداء مخالفت بردوش، دیراست تا اجل تورا می‌خواند، یک بار با او نیوش، ای عاشق برشقاوت خویش، و برخود بفروخته مایهٔ خویش! پیش از رسیدن عزرائیل یک روز بیدارشو و بیش از هول مرگ یک لحظه هشیارگرد!

پیش ازان کین جان عذرآور فرو ماند زنطق
پیش ازان کین چشم عبرت بین فروماند زکار!

تفسیر لفظی

۳۵ـ یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَابْتَغُوا اِلَیْهِ الْوَسیلَةَ وَجاهِدُوا فی سَبیلِه لَعَلَّکُمْ

تُفْلِحُونَ . ای کسانیکه ایمان آورده‌اید ، از خشم خداوند بپرهیزید و به او نزدیکی جوئید و در راه او جهاد کنید شاید شما رستگارشوید .

۳۶- اِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ اَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ . کسانیکه کافر شدند اگر هرچه در زمین است و هم چندِ آن دارا باشند و بخواهند خود را با آن بازخرید کنند وفدیه دهند ، از آنان پذیرفته نمیشود وایشان راست عذابی دردناك .

۳۷- يُرِيدُونَ اَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ . میخواهند که از آتش خارج شوند درحالیکه بیرون شدنی نیستند وآنان راست عذابی پاینده .

۳۸- وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا اَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . دزد مرد یا زن دستشانرا بِبُرید که پاداش دزدی‌است که کرده‌اند وکیفری‌است ازخداوند (که دیگران را از دزدی بازدارد) وخداوند توانا و راست دانا است .

۳۹- فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَاَصْلَحَ فَاِنَّ اللّٰهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ اِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . پس هرکس که بعد ازآن ستمی که کرده (دزدی) توبه کند وکار خود را راست کند ، خداوند آمرزنده ومهربان است .

۴۰- اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . آیا نمی‌دانی که پادشاهی آسمانها و زمین ازآن خداوند است هرکه را خواهد عذاب کند (از گناه کاران) وهرکه را خواهد بیامرزد وخداوند برهرچیزی و هرکاری توانا است .

۴۱- يَا اَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِاَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ . ای پیغمبر اندوه‌گین نکند تورا کسانی ازمنافقان که به کفر وبی‌ایمانی می‌شتابند و به زبان گویند: ایمان آوردیم ! لکن به‌دلهاشان ایمان نیاورده‌اند. وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَاْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ اِنْ اُوتِيتُمْ هٰذَا فَخُذُوهُ وَاِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا . ازجملهٔ آنان که جهود شدند ، آنان دروغ شنوانند و دروغ پذیران ، وسخن‌پردازان و جاسوسان وسخن جویان برای گروه دیگر ، که نزد تو نمی‌آیند واینان سخنانرا ازجای خود بگردانند و به مردم گویند : نزد محمّد رویم وازاو حدّ زنا خواهیم نه سنگسار کردن ، اگرحکم حدّ زنا داد (روسیاه کردن بوده) ازاو بپذیرید واگرحکم رجم (سنگسار کردن) داد ازاو نپذیرید ، درصورتیکه در کتاب آنها حکم زنا رجم است نه روسیاهی وآنها منکر بودند) و روسیاهی ازآثار جاهلیّت است وَمَنْ يُرِدِ اللّٰهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا اُولٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللّٰهُ اَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ . هرکس‌را که خداوند فتنهٔ دل وی خواهد پس بدست تو (وخواست تو) ازخدا برای او چیزی نیست و ایشانند که خداوند نخواسته‌است که دلهاشان پاك کند ، بلکه آنان راست دردنیا رسوائی وفرومایگی و درآخرت عذابی بزرگ ؛

۴۲- سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ اَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَاِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ اَوْ اَعْرِضْ عَنْهُمْ وَاِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَاِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ . آنان از یک دگر دروغ شنوان ودروغ پذیران و رشوه خوارانند ، پس اگر برای حکم کردن نزد تو آمدند میان آنها حکم کن یا از آنان دوری نما و روی گردان شو و اگر اعراض کردی بتو زیانی نخواهند رسانید واگرمیان آنها حکم

کنی به راستی و داد حکم کن که خداوند داد دهان و راست کاران را دوست دارد .

۴۳- وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَاةُ فِيهَا حُكْمُ اللهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ. تورا چگونه حاکم پسندند درصورتیکه تورات نزدآنها است و درآن حکم خدا به راستی ذکرشده، وآنان ازکارکردن به آن سر باز میزنند وگردن نمی‌دهند؟ وایشان هرگز مؤمن نیستند نه به آن ونه به این!

تفسیر ادبی وعرفانی

۳۵- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا . آیه . ای شماکه مؤمنانید و رسالت را شنیدید وگردن نهادید بترسید ازخشم وعذاب خداوند ووسیلهٔ نزدیکی به اورا تهیه کنید که نزدیکی سبب پیوستگی و رستگی‌است و بهترین وسیلت بخداوند بزرگ داشتن امر او وشکوه داشتن نهی او و شفقت برمردم و خدمت حق و کوشیدن در ابواب نوافل وعمارت کردن جان‌ودل ، وآن به سه چیز توان یافت: یکی‌نظرخدائی بیاد داشتن، دوم روزگارخود را درضایعی دریغ داشتن، سوم درویشی خویش درموقف عرض ونمایش بشناختن ،که چون نظر خداوند بیاد داری از متّقیانی ، وچون روزگار خود ضایع نگردانی از عابدانی ، وچون درویشی خویش بشناسی ازخاشعانی . وعمارت دل به سه چیز توان کرد : اول به شنیدن علم ، دوم به کم آمیختن با مردم ، سوم به کوتاهی آرزوها ،که چون درسماع علمی در حلقهٔ فرشتگانی ، وتا ازمردم برکناری درشمار معصومانی ، وتا باکوتاهی املی ازصدّیقانی .

...وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ . آیه . می‌گوید : شماکه عابدانید ، به‌فضائل ، وشماکه عالمانید به دلائل، وشما که‌عارفانید‌به‌ترک وسائل،بخداوند نزدیکی جوئید. وسیلهٔ عابدان توبه وعبادت است ، وسیلهٔ عالمان نظروتأمّل وتدبّر در آفرینش‌آسمانها وزمین‌است، ترک وسیله ازهمه‌گسستن و به‌او پیوستن است . نیزبدانیدکه وسیلهٔ عابدان راستی ومعاملت است وسیلهٔ عالمان دوستی ومکاشفت است ، وسیلهٔ عارفان نیستی و معاینت است ، وسیلت عابدان یادی است به نیاز، وسیلت عالمان یادی است بناز، وسیلت عارفان یادی است نه به نیاز و نه به ناز بلکه قصه دراز !

پیر طریقت گفت: خدایا ، اگرکسی‌تورا به جستن یافت ، من‌تورا به گریختن‌یافتم، اگرکسی‌تورا به ذکرکردن یافت ، من تورا به خود فراموش‌کردن یافتم ، اگرکسی تورا به طلب یافت ، من خود طلب از تو یافتم ، خدایا ، وسیلت به تو هم توئی ، اول تو بودی وآخرهم توئی و بس و باقی هوس !

خدایا ، آن روزکجا بازیابم که تومرا بودی ومن نبودم ، تاباز به‌آن روزنرسم میان‌آتش و دودم ، اگر به دوگیتی آن روز یابم من برسودم ، واگر بود توخود را دریابم ، به نبود خود خشنودم .

. . . وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ . آیه . این‌خطاب باغازیان‌است وآنجا که‌گفت : جَاهِدُوا فِي اللهِ ، خطاب با عارفان است ، جهاد غازیان با تیغ است و با دشمن دین ، جهاد عارفان به قهر نفس است با خویشتن ، پاداش غازیان فردا حور و قصور است ، پاداش عارفان در بحر عیان غرقهٔ نور ، جهاد غازیان چون از سرعبادت رود و بوقت مشاهدت نظاره ابدکنند، لاجرم امید رستگاری است وجهاد عارفان چون ازسرمعرفت رود و به وقت مشاهدت نظارهٔ ازل کنند لاجرم برگزیدهٔ حق گردند .

۳۷- يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ . آیه . آتشیان درقیامت دوگروهند :گروهی‌که هرگز ازآتش بیرون نیایند وآتش برای آنان تعذیب است نه تطهیر ،گروهی دیگر ورودشان درآتش برای تطهیر است نه تعذیب ،

وحال این گروه متفاوت است برخی زودتر از آتش بیرون آیند و گروهی دیرتر! بسته به اندازهٔ کردار و رفتار آنهاست، وآخرین کسی که بیرون آید آن کس است که پیوسته **یاحنّان یامنّان** گوید، معنی **حنّان** آنست که خدایا، تورا نسبت به من و بندگان رحم و مهربانی وعطوفت بسیار است و معنی **منّان** آنست که خداوندا ، تورا برمن ودیگر بندگان منّت فراوان ومهربانی تمام است ، شگفتا! مردی که چندهزارسال درآتش بوده از نعمت وصال به جان او چه می‌پیوسته که این ذکر می‌خواند!

راز این امر را به مثالی توان آشکار ساخت ، نان‌پزی تنوری آماده کرده تاخمیر خام به آن تنورگرم زند ، نظر او به داغی وسوزندگی تنور نیست بلکه پیوسته نگران این‌است که نان نسوزد ، چه که همان گونه که نان خام شایستهٔ خوردن نیست نان سوخته هم برخوان پادشاهان ننهند .

پس جمله امّتها که اهل سعادت باشند درسرای سعادت حلقه بندند و پیغمبران همه آرزوی دیدارکنند وفرشتگان همه درنظاره وانتظار می گویند: **کریما ، مهربانا وعدهٔ دیدار کی است ؟**

صد هزاران بانثار جان و دل درانتظار — وان جمال اندر حجاب و وعدهٔ دیدار نیست!

خداوند به آنان گوید: ازامّت **محمّد** یک نفر درآتش مانده تا وی نیاید دیدار میسّرنشود ، پس خطاب به **جبرئیل** آید که برو از میان آتشیان ، آن بندهٔ مرا به حضورآر! **جبرئیل** نزد مالک دوزخ رفته آن بنده را با نام ونشان بخواهد ، چون حاضر شود پرسد که آیا دیدار حاصل شده ؟ **جبرئیل** گوید : تا تو نیائی دیدار میسّر نمیشود ، او می گوید : رَو بسلامت! ما در این گوشهٔ اندوه با نام او خوشیم! و پیوسته گوید: **یاحنّان یامنّان** وهربارکه ذکرگوید آتش هزاران فرسنگ ازاو بگریزد .

تفسیر لفظی

۴۴ـ اِنّا اَنْزَلْنَا التَّوْراٰةَ فِيها هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذينَ اَسْلَمُوا لِلَّذينَ هادُوا وَالرَّبّانِيُّونَ وَالاَحْبارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتابِ اللهِ وَ كانُوا عَلَيْهِ شُهَداءَ . ما **تورات** را فروفرستادیم که درآن رهنمونی و روشنائی است تاپیغمبرانایشان به کسانیکه ازراه برگشتند حکم کنندو(همچنین) ربّانیان ودانشمندان ایشان که **تورات** را آموختند وحفظ آنرا ازآنان خواستند وخود برآنها گواه بودند . فَلا تَخْشَوُا النّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلا تَشْتَرُوا بِآياتي ثَمَنًا قَليلاً وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما اَنْزَلَ اللهُ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ . پس شما که امّت **محمّد** هستید ازآنها نترسید و ازمن بترسید و(مانندایشان) نشانی‌های خدا را به بهای اندك مخرید وکسانی‌که بآنچه خدا فرستاده حکم نکنند کافر بشمار میروند .

۴۵ـ وَكَتَبْنا عَلَيْهِمْ فيها اَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالاَنْفَ بِالاَنْفِ وَالاُذُنَ بِالاُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما اَنْزَلَ اللهُ فَاُولٰئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ . و در **تورات** (برای یهودان) نوشتیم که قصاص تن برابر تن وچشم به چشم وبینی به بینی وگوش به گوش و دندان به دندان وهمهٔ خیمها را قصاص همچنان است ، پس هرکس به بخشد وعفوکند، این کار سترندهٔ گناهان او است و هرکس بآنچه خدای فرستاده حکم نکند ازستمکاران است .

۴۶ـ وَقَفَّيْنا عَلىٰ آثارِهِمْ بِعيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْراٰةِ وَ آتَيْناهُ الاِنْجيلَ فيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْراٰةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقينَ .

وفراداشتیم بر پی های ایشان به پدید آوردن عیسی بن مریم گواهی دهنده واستوار کننده آنچه از تورات میان آنها بود و اورا انجیل دادیم که در آن رهنمونی و روشنائی است وگواهی کننده و استوار کننده آنچه در تورات است از رهنمونی و پند برای پرهیزکاران .

۴۷- وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ . وباید اهل انجیل به آنچه خدا فرستاده حکم کنند وکسی که به آنچه خدای فرستاده حکم نکند از فاسقان است .

۴۸- وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ . وفرو فرستادیم قرآن را بر تو براستی ، گواهی کننده واستوار دارنده آنچه از انجیل نزد آنهااست وگوشوان (حافظ) واستواردار آن است ، پس میان آنان به آنچه خداوند فرستاده حکم کن واز هوی و هوس آنان پیروی مکن که تو را از آنچه براستی به تو آمده است برگردانند . لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ . برای هریک از شماها شریعتی وراهی ساخته ودادیم واگر خدا خواستی همه شمارا یک گروه کردی لکن برای آن است که شمارا درآنچه بشما داده است بیازماید، پس بسوی نیکی شتابید که بازگشت همه بسوی خدا است وبشما خبر می‌دهد به آنچه با هم اختلاف داشتید .

۴۹- وَأَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ . ونیز (فرمان فرستادیم) که میان آنها به آنچه فرستادیم حکم کن وهوی وبایست ایشان را پیروی نکن ، واز آنان بپرهیز که تو را تباه نکنند ، و برنگردانند از آنچه خدا به تو فرستاده ، پس اگر از دین برگشتند بدان که خداوند می‌خواهد آنان را به گناهانشان بگیرد وبسیاری از مردم از فرمان خدای سر می‌پیچند .

۵۰- أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ . آیا آنان حکم اهل جاهلیت جویند؟ درحالیکه از خدا نیکوتر داور کیست ؟ برای گروهی که بی گمان وشک برایمانند .

تفسیر ادبی و عرفانی

۴۴- إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ . آیه . در این آیت هم مدح بسزا است وهم تشریف تمام وهم تعظیم نیکو ، مدح آن جلال الوهیّت است وتعظیم آن کمال احدیّت وتشریف بندگان در راه خدمت ، مدح باذات می‌گردد وتعظیم با صفات وتشریف با افعال ، جلال خود را خود ستود وتعظیم صفات خود را خود نمود ، ودانست به علم قدیم که نهاد بشریّت وعجز عبودیّت هرگز مبادی جلال الوهیّت درنیابد وبشناخت کمال احدیّت نرسد! وعزت قرآن به این عجز گواهی می‌دهد که می‌گوید : مردم قدر او را چنانکه باید نشناختند چنانکه :

پیر طریقت گفت : خدایا ، نه شناخت تو را توان ، نه ثنای تو را زبان ، نه دریای جلال وکبریای تو را کران ، پس تو را مدح وثنا چون توان ؟

آری ، در تورات رهنمونی هست اما برای راه بردن ، و روشنائی هست اما برای بینندگان ، بارخواهان را بار است ، و راه خواهان را راه است ، خوانندگان تورات بسیار بودند اما روشنائی آن بردل اندکی ازآنها تافت ، وآنان کسانی بودند که خدمت برمنّت و معرفت برمشاهدت وثنای در حقیقت داشتند و بر سر آنها سایهٔ عنایت ازلیّت بود ودیگران راکه این نبود جز گمراهیشان نیفزود .

. . . وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ . آیه . تورات به اینها سپردند امّا حق آنرا ضایع کردند و درآن تحریف وتبدیل آوردند ، لیکن امّت محمّد راکه به قرآن تخصیص دادند وخداوند ایشانرا بدان گرامی داشت به جلال وعزّت خود و تشریف وتخفیف امّت ، حفظ قرآن را درخودگرفت وفرمود : ما قرآن آوردیم وخود ما آنرا حفظ خواهیم کرد .

این است که قرآن چندین صد سال است که میان مردم است باآنهمه دشمنان دین که درعصری بوده وهستند، هرگز کسی زهرهٔ آن نداشته وندارند که راهی برای تحریف آن پیدا کنند یا به وجهی تغییر وتبدیلی درآن راه یابد .

چنانکه موسی هنگام رفتن به کوه طورهارون برادرخودرا نگهبان جهودان قرارداد وچون از مناجات برگشت قوم اوگوساله پرست شده بودند ، امّا مسلمانان صدراسلام که از محمّد برای پس ازمرگ او نگهبان خواستند ، فرمود : نگهبان برشما خداوند است که او مهربان ویکتا است .

۴۸ـ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا . آیه . شرعت شریعت است ومنهاج حقیقت ؟ شرعت آئین شریعت است ومنهاج راه بسوی حق ، شرعت آنست که مصطفی آورد ومنهاج چراغی است که حق فرا دل داشت، شرعت درپی شریعت رفتن است و منهاج به نور آن راه بردن است ، شرعت آن پیغام است که از رسول خدا شنیدی ، منهاج آن نور است که در سر یافتی ، شریعت هرکس راست و حقیقت کس کس راست ! پس بسوی خیرات بشتابید چنانکه زاهدان با ترك دنیا وعابدان با ترك هوی وعارفان با نفی آرزوها بسوی نیکی‌ها شتابند !

تفسیر ادبی وعرفانی

۵۱ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. ای گروندگان، جهودان وترسایان را دوست مگیرید که ایشان دوستان یک دگرند وهرکس ازشما باآنها یک دل شود و هم دل دارد وآنها را بدوستی بگیرد ، از جملهٔ آنها خواهد بود وخداوند گروه ستم کاران را هدایت نمی‌کند !

۵۲ـ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ . پس می‌بینی منافقان که دردل بیماری (یقین) دارند درصحبت جهودان شتاب می‌کنند ومی‌گویند: می‌ترسیم که فردا بمامصیبتی ومکروهی برسد ، پس امید است که خداوند (برای پیغمبرخود) پیروزی وگشایشی فرستد یا ازپیش خود فرمانی فرستد تا منافقان برآنچه در دل پنهان دارند پشیمان گردند .

۵۳ـ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ . مؤمنان گفتند: آیاآنان کسانی هستند که سوگند یادکردند (وخواستند وتوانستند ودانستند) که درهمه مصیبتها باشماهستند؟ هماناکردارآنها همه تباه وبرهدر شد وازآن زیان دیدند وخود از زیان کاران به شمارآمدند !

۵۴- یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا مَن یَرتَدَّ مِنکُم عَن دینِهِ فَسَوفَ یَأتِی اللهُ بِقَومٍ یُحِبُّهُم وَیُحِبُّونَهُ اَذِلَّةٍ عَلَی المُؤمِنینَ اَعِزَّةٍ عَلَی الکافِرینَ . ای مؤمنان هرکس ازشما ازدین خود برگردد ، خداوند قومی دیگر آرد که آنانرا دوست دارد وآنها هم خدا را دوست دارند و در برابر مؤمنان نرم جانب وخوش باشند و در برابر کافران سخت وزورآور ونابخشنده باشند. یُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللهِ وَلا یَخافُونَ لَومَةَ لائِمٍ ذلِکَ فَضلُ اللهِ یُؤتیهِ مَن یَشاءُ وَاللهُ واسِعٌ عَلیمٌ . آنان در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش کسی نمی‌ترسند، این است فضل وکرم خداوند برآنان که به هرکس بخواهد می‌دهد و او است فراخ توانا و دانا .

۵۵- اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلوةَ وَیُؤتُونَ الزَّکوةَ وَهُم راکِعُونَ . همانا یار وهمدم وکارسازشما خدا ورسول اوست وکسانیکه ایمان آوردند و نماز می‌گزارند وزکات می‌دهند وآنان رکوع کنندگانند .

۵۶- وَمَن یَتَوَلَّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذینَ آمَنُوا فَاِنَّ حِزبَ اللهِ هُمُ الغالِبُونَ . و هرکس دوستی خدا و رسول ومؤمنان گزینند ، آنان سپاه خدایند وسپاه حزب خداوند همه‌جا پیروزند .

تفسیر ادبی وعرفانی

۵۱- یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا. آیه. خداوند به ندای کرامت بندگان را می‌خواند واز روی لطافت ایشانرا می‌نوازد و از رأفت ورحمت دل آنانرا ازاغیار بسوی خود می‌گرداند و می‌گوید : بیگانه را دوست مگیرید و دشمن به صحبت خود مپسندید ، درکار خدا دوست گیرید ودر دین خدا یار پسندید ، حقایق ایمان را ازدوستی اولیاء حق جوئید وآنرا در دشمنی با دشمنان دین یابید .

مصطفی فرمود: محکم ترین رشتهٔ ایمان، دوستی ودشمنی درراه خدا است ودشمنان دین یکی **شیطان** است ودیگری **نفس امّاره** ، ودشمنی نفس امّاره ازشیطان سخت‌تراست ! که شیطان درمؤمن طمع ایمان نکند بلکه از وی طمع معصیت دارد ، ولی نفس امّاره اورا به کفرکشد وازوی طمع کفر دارد ، شیطان **زلاحول** بگریزد ولی‌نفس‌امّاره نگریزد ، نفس امّاره آدمی را به بدکاری امر می‌کند و بزرگترین دشمن انسان نفس او است که میان دو پهلوی او قرار دارد .

لطیفه : یوسف صدّیق بود که اورا در چاه افکندند و به بندگی فروختند وسالها در زندان بماند و**نفس امّاره** نتوانست براو چیره شود!

۵۴- مَن یَرتَدَّ مِنکُم عَن دینِهِ . آیه . دراین آیت دانایانرا اشارتی‌است ومؤمنان را بشارتی‌است، اشارت آنست که خداوندگوشوان (حافظ) ونگهبان دین‌حنیف وملت اسلام است وپیوسته برجا است وچه زیان به این دین رسد اگرقومی برگردند ومرتدّ شوند؟خداوند دیگرانی را آورَد که به جان ودل آنرا بازگیرند و بناز پرورند واحکام شرع به ایشان محفوظ دارد وبساط دین به مکان ایشان مزیّن سازد ورقم دوستی برایشان کشد که آنان خدا را دوست دارند وخداوندهم آنانرا دوست دارد!

آنان کسانی هستند که چراغ معرفت درسرایشان افروخته، نورخدائی مربّی ایشان ودامن پیغمبری مهدایشان، و ازل و ابد در وفای ایشان است !

بشارت آنست که هرکس مرتدّ نیست درشمار دوستان است و اهل محبّت و ایمان ، هرکس در ورطهٔ ردّت

نیفتاد اورا بشارت است که در زمرهٔ دوستان افتاد، وخداوند نخست دوستی خودرا بااو اثبات کرد وآنگاه دوستی بندگان را برای خود، تا بدانی که تاخداوند بنده‌ای را به دوستی خود نگیرد دوست او نبود!

پیر طریقت گفت: نشان یافت اجابت دوستی رضاست، وافزایندهٔ آب دوستی وفااست، مایهٔ گنج دوستی همه نوراست و بادِ درخت دوستی همه سُرُور، هرکه ازدوگیتی جدا ماند دردوستی معذوراست وهرکه از دوست پاداش دوستی خواهد ناسپاس است، دوستی دوستیِ حق است ودیگر همه وسواس! نزدیکتر منزل به خداوند دوستی است؛ دوستی درختی است که بار سر درآرد، و از او همهٔ گلهای انس روید، دوستی ابری است که همه نور بارد و شرابی است که همه شهد سازد، و راهی است که همهٔ مشک وعبیرآرد، رقم دوستی ازلی است و داغ آن ابدی؟

تا دوستیِ دوست مرا عادت و خوست — از دوست منم همه و ازمن همه دوست!

به **داود** چنین وحی آمد: ایْ **داود** هرکه مرا جوید به حق مرا یابد وآن کس که دیگری جوید مرا چون یابد؟ ای **داود**، زمینیان‌را گو: رو به صحبت ومؤانست بامن آرید و به ذکرمن انس گیرید تاانس دل شماباشم، من طینت دوستان خود را ازطینت ابراهیم خلیل خود وازطینت موسی کلیم خود وازطینت **محمّد** حبیب خودآفریدم . ای **داود**، من دل مشتاقان‌را ازنورخودآفریدم و به جلال خود پروردم، مرا بندگانی است که ایشان‌را دوست دارم وآنان مرا دوست دارند، ایشان مرا یاد کنند و من ایشانرا یاد کنم ایشان از من خشنود و من از ایشان خشنود باشم، ایشان در وفای عهد با من و من در وفای عهد با ایشان، ایشان مشتاق من ومن مشتاق ایشان .

۵۵ـ اِنَّمٰا وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ . آیه . یکی ازعارفان بزرگ دراین باب گوید: چون خداوند خواهد که بنده‌ای برگزیند، و از میان بندگان اورا ولیّ خودگرداند، اول نوازشی که براو نهد آن باشد که ورا بِذکر خود دارد، تا از کار خود به کار حق پردازد وازیاد خود به یاد حق پردازد واز مهرخود به مهرحق آید، وچون با ذکر و مهر حق آرام گرفت او را به خود نزدیک گرداند ونشان نزدیکی او حلاوت عبادت وکراهت معصیت وعزلت ازخلق و لذّت خلوت باشد، پس اورا درمجلس خلوت بربِساطِ اُنس نشاند، آزاد ازخلق وشاد به حق، وبی قرار درعشق، حجابها برداشته ومکاشف جلال وعظمت گشته، ازخود بیگانه وباحق یگانه شده[1].

پیر طریقت گفت: ای مهیمن اکرم، ای محتجب معظّم، ای متجلّی به کرم، ای قسّام پیش از لوح وقلم، باداکه روزی باز رهم از زحمت **حوّا** و**آدم**، آزاد شوم ازبند وجود وعدم، ازدل بیرون کنم این حسرت وندم، وبا دوست برآسایم یک دم، و در مجلس اُنس قدح شادی بردست نهاده دمادم!

---

(۱) **شیخ طبرسی** در تفسیر **مجمع‌البیان** در مورد این آیه می گوید: « ولیّ کسی است که برمردم ولایت داشته و به امور آنان قیام کند و واجب اطاعت باشد . ومفهوم آیه این است که کسی که عهده‌دار مصلحت وهدایت شما میشود و به تدبیرامور شما می‌پردازد، همانا خداوند وپیغمبران او است که پیغمبر نیز به‌امرالاهی‌به این کار قیام می کند. و نیز ولی کسانی هستند که ایمان‌آوردند و آنان کسانی‌هستند که نمازمی گزارند و زکات می‌پردازند درحالیکه راکعند. و این آیه روشن تر دلیل بر ولایت وامامت بلافصل حضرت **علی(ع)** است که بمعنی اوّلی ولی، ایشان واجب اطاعت بودند و به تدبیر امور مردم می‌پرداختند . ومراد از **انّ‌الذین آمنوا** ، نیزحضرت **علی** است و این آیه نص بر امامت **علی(ع)** است و دلیل بر آنکه مراد ازاین آیه حضرت امیر مؤمنان‌است اینکه طبق روایت عامه وخاصه (سنی وشیعة) حضرت **علی** در حال رکوع انگشتر خود را به سائل بخشید و جمع بودن کلمهٔ **آمنوا هم** منافات با این معنی ندارد زیرا درقرآن و نزد اهل لغت گاهی مفرد را به منظور تفخیم و تعظیم به صورت جمع می‌آورند » .

تاکی سخن اندر صفت و خلقت آدم! تاکی جدل اندر حَدَث و قدمت عالم؟
تاکی تو زنی راه برین پرده و تاکی؟ بیزار نخواهی شدن از عالم و آدم!

تفسیر لفظی

۵۷ - یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذینَ اتَّخَذُوا دینَکُمْ هُزُوًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذینَ اُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَالْکُفّارَ اَوْلِیاءَ وَاتَّقُوا اللهَ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ . ای مؤمنان ، کسانی که دین شما را به فسوس و بازی گرفتند از همان کسانیکه پیش از شما دارای کتاب آسمانی بودند وهم چنین کافران را ، دوستان خود مگیرید وآنانرا دوست مشمارید و از خشم وعذاب خداوند بپرهیزید اگر واقعاً ایمان دارید .

۵۸ - وَ اِذا نادَیْتُمْ اِلَی الصَّلٰوةِ اتَّخَذُوها هُزُوًا وَ لَعِبًا ذٰلِکَ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَعْقِلُونَ . وچون ندای نماز دهید ومردم را به نماز خوانید، آنان نماز را فسوس و بازی گویند ، واین بدان سبب است که ایشان گروهی هستند که حق را درنمی‌یابند و بی‌خردند .

۵۹ - قُلْ یا اَهْلَ الْکِتابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنّا اِلّا اَنْ آمَنّا بِاللهِ وَ ما اُنْزِلَ اِلَیْنا وَ ما اُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ وَ اَنَّ اَکْثَرَکُمْ فاسِقُونَ . بگو (ای محمّد) : ای اهل **تورات وانجیل**، در چه چیز شما باما کین دارید ؟ جز اینکه ما به خدا و بآنچه بما فرستاده و به آنچه از پیش فرستاده ایمان آورده‌ایم ، (براستی) بیشتر شما فاسق و از طاعت بیرون شدگانید .

۶۰ - قُلْ هَلْ اُنَبِّئُکُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذٰلِکَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللهِ مَنْ لَعَنَهُ اللهُ وَغَضِبَ عَلَیْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنازیرَ وَعَبَدَ الطّاغُوتَ اُولٰئِکَ شَرٌّ مَکانًا وَ اَضَلُّ عَنْ سَواءِ السَّبیلِ . ای محمّد، به آنها بگو : آیا شما را خبر دهم به کسانی بدتر از مؤمنانی که پاداش بد (بنظر شما) نزد خدا دارند ؟ آنها کسانی هستند که مورد خشم خدا واقع شدند و به بوزینه وخوك تبدیل گشتند و بت پرستیدند ، البته آنان به بدترین جا هستند و به گمراه ترین راهند .

۶۱ - وَ اِذا جاؤُکُمْ قالُوا آمَنّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْکُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللهُ اَعْلَمُ بِما کانُوا یَکْتُمُونَ . (آنان) چون نزد شما آیند گویند ایمان آوردیم وچون درآمدند با کفر آمدند ! وقتی هم بیرون رفتند با کفر بیرون رفتند وخداوند داناتراست به آنچه آنان پنهان می‌دارند .

۶۲ - وَتَرىٰ کَثیرًا مِنْهُمْ یُسارِعُونَ فِی الْاِثْمِ وَالْعُدْوانِ وَ اَکْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ . بسیاری از ایشانرا بینی که بسوی گناه ودشمنی وفزون جوئی می‌شتابند و رشوت خوردن آنان بدترین کاری است که می‌کنند !

۶۳ - لَوْلا یَنْهٰیهُمُ الرَّبّانِیُّونَ وَالْاَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْاِثْمَ وَ اَکْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما کانُوا یَصْنَعُونَ . چرا رهبانها و دانشمندان آنها را از دروغ گفتن و رشوه خوردن نهی نمی‌کنند ؟ بد چیزی است که ایشان می‌کنند .

۶۴ - وَقالَتِ الْیَهُودُ یَدُ اللهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ اَیْدیهِمْ وَلُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ یَداهُ مَبْسُوطَتانِ یُنْفِقُ کَیْفَ یَشاءُ . جهودان گفتند : دست خدای روزی رسان بسته است ! البته دست خودشان بسته شده ولعنت شدند

به آنچه گفتند! (چنین نیست) بلکه دست خداوند گشاده است وهرطور که بخواهد نفقت می کند. وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَاناً وَكُفْراً وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَاراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً وَاللهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ. وهرآینه طغیان و کفر، بیشترآنان را به آنچه خداوند بسوی تو و برای تو فروفرستاده است زیاد خواهد کرد وما میان ایشان تا روز رستاخیز دشمنی وزشتی و کینه توزی بیفکنیم وهرگاه آتش جنگ را روشن کنند خداوند آنرا خاموش گرداند وآنان پیوسته در زمین فساد کنند(ودلها را ازحق بازی گردانند) وخداوند فسادکاران را دوست ندارد.

تفسیر ادبی و عرفانی

۵۷ـ لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُواً وَلَعِباً. آیه. هرکه مسلمان است بار احکام اسلام براو نه گران است، هرکس صاحب دین است دین بردل وی شیرین است، موحّد را نعمت توحید شاهد دل و دیده وجان است و مؤمن پیوسته بر درگاه خدمت بسته میان است، زیرا هرطینتی را دولتی است و هر فطرتی را خدمتی، هرکسی را منزلتی است و بندگان رحمن را منزلت جز بندگان شیطان است، مقبولان حضرت دیگرند و مطرودان جماعت دیگر، یکی درحضرت راز به بانگ نماز شاد شود و چون گل بر بار بشکفد و پیوسته منتظرآن نشسته واز بیم فوت آن بگداخته.

لطیفه: درویشی را دیدند بر پای ایستاده وسر درانتظار فرو برده، گفتند: ای درویش، آن چیست که درانتظار آن‌چنین فروشده‌ای؟ گفت: طهارت کرده‌ام وقت راز درآمده، انتظار بانگ نماز می‌کشم.

این‌چنین کس‌را چگونه توان باکسی که ازشربت کفروفسق ونفاق مست شده برابر کرد، باشد که فرق نکند میان‌بانگ نماز وبانگ نای وساز، این‌است وصف حال آنان که خداوند فرمود: وقتی بانگ نماز بلند میشود کافران آنرا فسوس و بازی می گیرند!

گویند: پیری از جائی می‌گذشت بانگ نماز شنید، پیر گفت: این بانگ طعنه ولعنت است! چندگامی فراتر رفت سگی را دید بانگ می‌داد، پیرگفت: این بانگ‌تسبیح وتهلیل‌است! مریدان پرسیدند این‌چیست؟جواب مؤذّن را چنین‌دادن وجواب سگ را چنان؟ گفت: اعتقاد این مؤذّن پاك نیست ودین او راست نه! بانگ نماز و دیگر بانگها نزد او یکسان است از این جهت جواب او را لعنت وجواب سگ را تسبیح دادم! که ازسگ تسبیح شنیدم که خداوند فرمود: هرچیزی خدا را تسبیح می‌کند!

لطیفه: نوشته‌اند: وقتی اذان گو اَللهُ اَکْبَر می گوید، درهای دوزخ بسته میشود وقتی اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا الله می گوید، درهای بهشت بازمیشود، وقتی می گوید: اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله نعمتهای بهشت نمایان میشود.

۵۹ـ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا. آیه. ای محمّد آن بیگانگان را بگو که برما چه عیب می‌نهید وچه طعن‌کنید؟ ایمان مارا به غیب، عیب می‌شمارید، ماکارها را به حق واگذار کردیم وناديده ونادریافته به جان ودل پذیرفتیم، ما این کردیم، وشما نافرمانی کردید و سرکشیدید وخویشتن را ازربقهٔ بندگی بیرون بردید، عیب همه برشما است، وطعن درشما است وخشم ولعنت خدا برشما است!

۶۳ـ لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ. آیه. باری‌ایشان که درمیان شما ربّانیانند واحبار، ودرمیان شما اخیارکه بدانش مخصوصند و به دریافت موصوفند، چرا نادانان را باز نزنند و به دانش خویش آتش جهل آنانرا فرو ننشانند؟

آیا نمی‌دانند که فائدهٔ علم آنست وطریق عالِم چنان است که بر زبان نصیحت راند و در دل همّت دارد تا جاهل را از جهل وعاصی را از معصیت باز دارد وبی راه را به راه بازآرد وگمراه را رهبری کند، چون چنین نباشد ثمرهٔ علم کجا باشد ؟ و شرف علم چگونه پدید آید ؟

٦٤ـ وَقالَتِ الْیَهُودُ یَدُاللهِ مَغْلُولَةٌ. آیه. اگرموحّدان بنادانی روزی یک‌دگر را غیبت و بدگوئی کنند چون درراه توحید راست روند وتسلیم پیشه کنند امیداست که آنان را عفو کنند، امّا صعب ومنکر آنست که درآفریدگار منزّه ناسزا سخن گویند وآنچه را عیب مخلوق شمرند برخالق بندند چنانکه این بیگانگان گفتند: دست خداوند بسته‌است !

پیر طریقت گفت : درتوحید تسلیم پیشه کن ، هرچه ازعقل رود باك نیست ودرخدمت طاعت پیشه کن هرچه ازمعاملت فروشود باك نیست ودر زهد فراغت پیشه کن اگرگنج قانون دردست تواست باك نیست و ازخداوند خداوند جوی از هرکه بازمانی باك نیست .

تفسیر لفظی

٦٥ـ وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْکِتابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَکَفَّرْنا عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ لَاَدْخَلْناهُمْ جَنّاتِ النَّعیمِ . اگرخوانندگان تورات ایمان **(به محمّد)** آورند و ازخشم وعذاب خدا بپرهیزند، ماگناهان و بدیهای ایشانرا بستردمی (بخشیدمی) و بپوشیدمی وآنانرا در بهشتهای ناز درآوردمی !

٦٦ـ وَلَوْ اَنَّهُمْ اَقامُوا التَّوْراٰةَ وَالْاِنْجیلَ وَما اُنْزِلَ اِلَیْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَاَکَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ اُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَکَثیرٌ مِنْهُمْ ساءَ ما یَعْمَلُونَ . اگرجهودان **تورات** را بپای داشتندی (و به کردارآن به حق ایستادندی) و هم چنین اهل **انجیل** انجیل را ، هرآینه ازبالای سر روزی می‌خوردند (از باران ها و برکتهای آسمانی) و از زیر پاهاشان (از نعمتهای زمین) بهره‌مند می‌شدند ، آنان گروهی میانه‌رو هستند وبسیاری ازآنها بد عمل می‌کنند !

٦٧ـ یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَاِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ اِنَّ اللهَ لایَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرینَ . ای فرستادهٔ خدا ، آنچه از سوی خداوند به تو فروفرستاده آمده به مردم برسان ، که اگر نرسانی هم چنان است که هیچ از پیامهای وی نرسانده باشی ، وخداوند تو را ازمردمان (بدی وآزارآنها) نگاه میدارد ، وخداوند کافران را رهبری نمی‌کند .

٦٨ـ قُلْ یا اَهْلَ الْکِتابِ لَسْتُمْ عَلیٰ شَیْءٍ حَتّیٰ تُقیمُوا التَّوْراٰةَ وَالْاِنْجیلَ وَما اُنْزِلَ اِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ وَلَیَزیدَنَّ کَثیراً مِنْهُمْ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ طُغْیاناً وَکُفْراً فَلاتَاْسَ عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرینَ بگو **(ای محمّد)**: ای جهودان وترسایان شما برهیچ چیز نیستید (مزیّت وارزشی ندارید) مگرآنکه کتاب های آسمانی را بپادارید (هرکدام برحسب ایمان خود) وهم چنین شما که اهل **قرآن** هستید آنچه بسوی شما فرو فرستاده شده است به پا دارید . وهرآینه بسیاری ازآنان نسبت به آنچه به تو **(ای محمّد)** فرستاده شده سرکشی و کفر زیادخواهند کرد وتو ازعمل کافران وناگروندگان دلتنگ واندوهگین مباش .

٦٩ ـ اِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَالَّذینَ هادُوا وَالصّابِئُونَ وَالنَّصاریٰ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صالِحاً فَلاخَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلاهُمْ یَحْزَنُونَ . مؤمنان وجهودان وکسانی که میان این دو دین هستند

وترسایان هرکس از اینان به خداوند وروز رستاخیز ایمان آورد وکار نیکو کند، هیچ ترس وبیمی برایشان نیست و هرگز اندوهگین نخواهند بود.

۷۰ـ لَقَدْ اَخَذْنا میثاقَ بَنی اِسْرائیلَ وَ اَرْسَلْنا اِلَیْهِمْ رُسُلاً کُلَّما جاءَهُمْ رَسُولٌ بِما لاتَهْوی اَنْفُسُهُمْ فَریقاً کَذَّبُوا وَفَریقاً یَقْتُلُونَ. ما ازفرزندان یعقوب پیمان ستدیم ورسولانی به آنها فرستادیم، وهروقت که فرستاده‌ای چیزی را که برخلاف میل وهوای نفس آنهابودبرای آنها می‌آورد، گروهی آنرا تکذیب وگروهی دیگر آنها را می‌کشتند!

۷۱ـ وَحَسِبُوا اَلّا تَکُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُّوا ثُمَّ تابَ اللهُ عَلَیْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا کَثیرٌ مِنْهُمْ وَاللهُ بَصیرٌ بِما یَعْمَلُونَ. آنان گمان کردند که هرگز آزمایش نخواهند شد این بود که کور وکر شدند، پس از آن خداوند توبهٔ آنانرا پذیرفت، باز بسیاری از آنها کور وکر شدند وخداوند به آنچه اینان می‌کنند بینا است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۶۵ـ وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْکِتابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا. آیه. این آیت اشاره به بیان فضیلت وشرف محمّد است براهل کتاب، چونکه آمرزش مؤمنان را برتقوی بست وآنرا درمغفرت ورحمت شرط کرد ومقتضای دلیل خطاب آنست که هرکه را تقوی نیست مغفرت هم نیست واینکه فرمود خداوند اهل تقوی واهل مغفرت است برای آن است که ازوی ترسند وتقوی پیشه کنند، پس اگر تقوی نبود، سزاوار است که بنده را بتفضّل خویش ببخشاید واین است شایستهٔ خداوندی ومهربانی وبنده نوازی! که آنچه کند به سزاواری وشایستگی خود کند نه به استحقاق بندگان!

۶۶ـ وَلَوْ اَنَّهُمْ اَقامُوا التَّوْراةَ وَالْاِنْجیلَ. آیه. شگفت آنکه عالمیان پیوسته در بند روزی فراخند ودر آرزوی لذّات این دنیا! لیکن راه بدست آوردن نمی‌دانند وبه تهیهٔ اسباب آن راه نمی‌برند، خداوند در این آیت می‌گوید: اگر می‌خواهی رحمت ونعمت ما از بالا ونشیب واز راست وچپ روی به توکند توروی بطاعت ما آر وتقوی پیشه کن، توروی درکار ما ودرفرمان ما آر، تا ماکار تورا درست کنیم که هرکس باخداست خدا هم با اوست، هرکس تقوی پیشه کند روزی او بی حساب رسد.

۶۷ـ یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ. آیه. این ندای خداوند که بنام رسالت است شریفتر است ازدیگر نداها، زیرا درجهٔ رسالت بالاتر ازدرجهٔ نبوّت است ورسالت را قومی است مخصوص وهرکس که رسول شد نبیّ نیزهست لیکن هرنبیّ رسول نیست، چنانکه انبیاء را بر اولیاء شرف است رسولان را هم بر انبیاء شرف است، وحی انبیا برای خود آنها است لیکن وحی رسولان رساندن به مردم است واین وحی بردو قسم است: یکی بیان احکام شریعت وحلال وحرام ودیگری ذکر اسرار محبّت وحدیث دل ودل آرام، ازاین‌رو جبرئیل هرگاه برای بیان شریعت آمدی بصورت بشر بودی وحدیث دل درمیان نبودی!

آن ندا می‌گوید: ای محمّد، احکام شرایع دین را به خلق رسان وهیچ وامگیر، لیکن حقیقت رسالت واسرار محبّت نه براندازهٔ طاقت ایشان است که آن مشرب خاص تواست، ما آنچه بایدبه‌دل تو رسانیم خود رسانیم. این بود که درآن موقعها جبرئیل باچهرهٔ روحانی فرود آمدی نه به‌صورت بشر، که همی به‌دل پیوستی و راز وناز بادل او بگفتی! چنانکه فرمود: روح‌الامین به قلب محمّد نازل شد، توگوئی آن حضرت درآن حالات، همه دل بودی وآن دل همه سر بودی وآن سر

همه وحی بودی و کس را برآن اطلاع نبودی وچنانکه بود خداوند اورا به کس ننمود.

ای ماه برآمدی و تابان گشتی گرد فلک خویش خرامان گشتی

چون دانستی برابر جان گشتی ناگاه فروشدی و پنهان گشتی!

. . . وَاللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ. آیه. در این مورد روایت کنند که روزی **محمد (ص)** تنها روی به صحرا نهاد تا به وادئی رسید که درآنجامردی قهّار و زورمند ودشمن عنود ولجوج او اورا تنها در بیابان دیدگفت: ای **محمد** توئی‌که **لات وعزّی**را دشنام‌دهی ودعوت به دیگرخدای کنی؟فرمود: آری، من می‌گویم **لات وعزّی** باطل‌است ومعبود مردم خدای‌آسمان است، آن مردگفت: ای **محمد** بیا تا من و توبنام خدای خویش دستی بیازمائیم تو **الله** را به یاری خودگیر ومن **لات وعزّی**، پس اگر تو مرا بیفکنی ده رأس گوسفند از بهترین گلّهٔ خویش بتودهم، عهد بستند و رسول خدا در پنهانی بازاری خدا را خواند وگفت: خدایا، خداوندا، مرا براین دشمن جبّار وقهّار یاری ده، دست فراهم‌دادند و**محمد** آن مرد را بیفکند و برسینهٔ اونشست آن مرد گفت: ای **محمد**، این تونکردی این‌خدای توکرد که اورا بیاری خواستی و**لات وعزّی** مرا خوار کردند! **محمد** ازسینهٔ او برخاست، این کارسه بارتکرارشد وآن مرد خواست نه گوسفند باختیار اوگذارد، فرمود: مراگوسفند لازم‌نیست، اگر به‌اسلام‌آئی وخود را ازآتش برهانی تورا به باشد! آن مرد ازتیرگی دل ایمان نیاورد و پیغمبرهم ازگوسفندان او درگذشت. در راه که بخانه برمی‌گشت چند نفر ازصحابه او را دیدند ودانستند که تنها به آن صحرا رفته که آن مرد **قوّی وشقی** است! پرسیدند: چگونه تنها رفتید؟ فرمود: خدا بمن وحی فرستاد که تو را ازآزارو بدی خلق نگاه میدارم!

تفسیر لفظی

۷۲- لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ. هرآینه کسانیکه گفتندعیسی پسر خدااست کفرگفتند، درصورتیکه خود مسیح به فرزندان **اسرائیل** گفت: خدای من وخدای خودتان‌را (که‌یکی‌است) پرستش‌کنید و بدانید که هرکس برای خدا شریک سازد وشرك به خدا آورد خداوند بهشت را براو حرام‌کند وجای او درآتش‌است وخداوند یاوِر ستم کاران نیست.

۷۳- لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. کسانیکه گفتند خداوند سومی آن سه تا است در صورتیکه خدائی نیست جز یک خدا، و این مردم اگر ازآنچه می‌گویند باز نأیستند به‌آنان که کافر شدند عذابی دردناك خواهد رسید.

۷۴- أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. آیا بازنمی‌گردند بسوی خدا وتوبه نمی‌کنند وآمرزش نمی‌خواهند؟ که خداوند آمرزندهٔ مهربان است!

۷۵- مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انْظُرْ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ. مسیح پسرمریم نبود جز یک فرستادهٔ خداوند که پیش از او هم فرستادگانی بودند ومادرش زنی پارساست که آن دونفرغذا می‌خوردند (مانند همه مردم بودند)

درنگر (ای محمد) که چگونه مانشانه‌را برای آنان آشکاری‌سازیم، پس‌بازبنگر که‌چگونه آنها از دریافتن حق روگردان و دروغ زنند؟

۷۶ـ قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. بگو: ای محمد، آیا جز خداوند کسی‌را می‌پرستید که دارای هیچ گونه سود و زیانی نیست؟ وخداوند شنوا و دانا است.

۷۷ـ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ. ای اهل‌کتاب، دردین خود ودرمخالفت باحق غلوّ نکنید و پیرو هوای گروهی نباشید که از پیش گمراه و بی راه شدند و بسیاری را از راه بیرون کردند وخود ازشاه راه به بی راهی رفتند.

۷۸ـ لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ. ازفرزندان یعقوب آنان که کافر شدند، به زبان داود در زبور و به زبان عیسی درانجیل لعنت شدند وعلت آنهم عصیان ونافرمانی آنان بود و درکارهاهم زیاده روی می‌کردند.

۷۹ـ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ. یک دگر را ازکارهای زشت و ناپسند منع نمی‌کردند وهرآینه کاری بد وعملی ناپسند بجای می‌آوردند.

۸۰ـ تَرَىٰ كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ. بسیاری ازآنها می بینی، که با کافران همساز وهمدل هستند و بد چیزی است هوای نفس آنان که از پیش به‌آنها فرستاده ونتیجهٔ آن خشم خداوند برآنها است و درعذاب جاویدانی هستند.

۸۱ـ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ. اگرآنان به خدا و پیغمبر ایمان داشتند، آن گروه را دوست وهم‌دل خویش نمی گرفتند، لکن بیشتر آنان ازاطاعت بیرون و زشت‌کار هستند.

۸۲ـ لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ توخواهی یافت (ای محمد) که سخت‌ترین دشمنان مؤمنان جهودان هستند وکسانی که کورکورانه شرک‌آوردند وخواهی یافت که نزدیکترین مردم ازحیث دوستی با مؤمنان کسانی هستند که گفتند: مامسیحی هستیم. واین بدان سبب است که درمیان آنان کشیشان و رهبانان هستند که کبر وگردن کشی به مردم ندارند.

تفسیر ادبی وعرفانی

داستان خدائی عیسی:

۷۲ـ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ. آیه. آنانکه دیدهٔ تمیز نداشتند ومیان ربوبیّت وعبودیّت فرق نگذاشتند ولاهوت را به ناسوت فرودآوردند وجلال قدم‌را باضعف عدم برابر دانستند واین مایه ندانستند که عیسی نابودهٔ دی، بیچارهٔ امروز، نایافتهٔ فردا، جوان دی، کهل امروز و پیر فردا و مردهٔ پس فردا! چگونه باخدای بی‌همتا ومعبود یکتا برابر باشد؟ هرگز بنده کی ماند به کردگار؟ وآفریده به‌آفریدگار؟ عیسی نبوده و پس بوده، محتاج طعامی و شرابی و خوابی وقضاء حاجتی گشته، با این عیب وعار چگونه توان گفت که اوخدا گشته؟

۷۶ـ قُلْ اَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ مٰالاٰ یَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَلاٰ نَفْعًا. آیه. آیا کسی را می پرستید که نه در دست او دفع ضرر و نه در توان او جلب منفعت ؟ نه کسی را سود تواند نه از کسی گزند باز دارد . این چنین کس خدائی را چون شاید؟ خدا او است که خالق همه او است ، سود و زیان ، بند و گشاد ، نیک و بد ، امر و نهی ، همه در توان او است و نافذ در همه آنها مشیّت او است ، روان بر همه امر او است ، بود همه به اراده و علم او است .

لطیفه: خوشا بحال کسی که از در توحید و تصدیق درآید که وی را ازسه شربت یکی دهند ، یا شربتی دهند که دل به معرفت زنده شود، یا زهری دهند که به آن نفس امّاره کشته شود، یا شرابی دهند که جان از وجود، مست و سرگشته شود ، پس تو هم خدمت صافی دار تا بهره بری و برمرکب مهرنشین تا به حضور رسی !

۷۷ـ قُلْ یٰا اَهْلَ الْکِتٰابِ لاٰتَغْلُوا فِی دِینِکُمْ. آیه . **غلوّ** در دین آنست که بر آن چیزی بیفزایند و یا چیزی ازآن بکاهند ، نه آن و نه این ، نه افراط و نه تفریط . چنانکه **شیطان** در **تفریط** ظفر یابد در افراط هم ظفر یابد ، جادّه راست راه میانه است ! راه میانه بسوی حق میشود ، راه میانه از تعطیل پاك است واز تشبیه دور، تشبیه راه کفراست، راه میانه آنست که گوئی : ازصفات خدا نام دانیم لیکن چونی ندانیم ، کوشیم که یابیم نتوانیم ، وگر به عقل گرد آن گردیم ازسنّت درمانیم ، هرچه خدا ورسول گفت در پی آنیم ،فهم خودرا گُم کردیم وصواب دید خویش را معزول نمودیم و به اذعان به جهل گردن نهادیم و به سمع قبول پذیرفتیم ، راه تسلیم سپردیم ، و به زبان تضرّع گفتیم : خدایا ما بتو ایمان آوردیم وفرستادهٔ تورا پیروی کردیم پس ما را باگواه دهندگان بشمار .

... وَلاٰتَتَّبِعُوا اَهْوٰاءَ قَوْمٍ قَدْضَلُّوا. آیه . برحذَر باشید از آن قوم که برپی هوای دل خواست خویشند که ایشانرا نه نور **بصیرت** است نه چراغ **معرفت** نه اعتقاد بر بصیرت نه سخن بر بیّنت ، خدا ایشانرا داور ، دشمن ایشان پیغمبر ، جایگاه آنان **سقر** ، رأی شیطان رأی ایشان ، و دوزخ سرا ایشان !

۷۸ـ لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی اِسْرٰائِیلَ. آیه. کافران را به زبان پیغمبران لعنت یاد کرد ومؤمنان را بی‌واسطهٔ پیغمبران به رحمت وثناء خود یادفرمود، که او خود برمؤمنان درود **(صلوات)** می‌فرستد، وگرنه، عتاب وقهر بودی وسیاست وجنگ کردی ، چون آنچه خود گوید همه خوش بُوَد ، همه فضل وشرف بود و زبان حال مؤمنان این است :

اردستت از آتش بود ما را ز گُل مفرش بود
هرچه از تو آید خوش بود خواهی شفا خواهی آلم

تفسیر لفظی

۸۳ـ وَاِذٰا سَمِعُوا مٰا اُنْزِلَ اِلَی الرَّسُولِ تَرٰی اَعْیُنَهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمّٰا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ یَقُولُونَ رَبَّنٰا آمَنّٰا فَاکْتُبْنٰا مَعَ الشّٰاهِدِینَ . وقتی **(اصحاب نجاشی)** آنچه از **قرآن** به پیغمبر نازل شده شنیدند، اشک از چشمهاشان به سبب آنچه از حق بشناختند روان میشود ، ودر آنحال می گویند: پروردگارا ، ماگرویدیم پس ما را درشمارگواهان خویش نویس .

جزو هفتم:

۸۴ـ وَمٰا لَنٰا لاٰنُؤْمِنُ بِاللهِ وَمٰا جٰائَنٰا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ اَنْ یُدْخِلَنٰا رَبُّنٰا مَعَ الْقَوْمِ الصّٰالِحِینَ . چه رسد مـا را که به خدا و به آنچه از حق برای مـا آمده ایمان نیاوریم ؟ درحالیکه امیدواریم خداوند ما را درگروه نیکان وشایستگان آرد .

۸۵ـ فَأَثابَهُمُ اللهُ بِما قالُوا جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ ذٰلِكَ جَزاءُ الْمُحْسِنِينَ. پس خداوند در برابر آنچه گفتند به آنان بهشتهائی داد که از زیر درختهای آن آب روان است و در آنجا جاویدانند.

۸۶ـ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا أُولٰئِكَ أَصْحابُ الْجَحِيمِ. وکسانیکه برکفرخود ماندند و نشانی ما را تکذیب کردند، آنان دوزخیان و یاران آتشند.

۸۷ـ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَيِّباتِ ما أَحَلَّ اللهُ لَكُمْ وَلا تَعْتَدُوا إِنَّ اللهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. ای گروندگان پاکیها را که خداوند برشما حلال کرده حرام نکنید و از اندازه درمگذارید که خداوند تجاوزکنندگان را دوست ندارد.

۸۸ـ وَ كُلُوا مِمّا رَزَقَكُمُ اللهُ حَلالاً طَيِّباً وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ. از روزی حلال و پاك که خداوند داده بخورید وشماها که مؤمن هستید از خشم خدا بپرهیزید.

۸۹ـ لا يُؤاخِذُكُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمانِكُمْ وَ لٰكِنْ يُؤاخِذُكُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَيْمانَ فَكَفّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَةِ مَساكِينَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيّامٍ ذٰلِكَ كَفّارَةُ أَيْمانِكُمْ إِذا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمانَكُمْ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. خداوند شمارا درسوگندهای لغو و باطل و بی‌هوده نگیرد لکن شما را در سوگندهائی که به دل آهنگ سوگند دارید می‌گیرد وکفّارهٔ آن غذا دادن به مستمندان است از حدّ وسط غذای خودتان یا پوشاندن آنان یاآزادکردن یک نفر بردهٔ مسلمان. پس هرکس نتواند باید سه روز روزه دار شود. این است کفّارهٔ سوگندهای شما وقتی سوگند می‌خورید (و ازآن بازآئید) و سوگندهای خود را ازگزاف و بیداد نگاه دارید. چنین‌است سخنان خداوندکه برای شما بیان می‌کند تا مگر شما سپاس‌گزار باشید.

تفسیر ادبی وعرفانی

۸۳ـ وَإِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ. آیه. اشارت است به اینکه ایمان شنیدنی است و دیدنی وشناختنی وگفتنی وعمل‌کردنی، سَمِعُوا دلیل برشنیدنی، تَرىٰ دلیل بردیدنی، يَقُولُونَ دلیل برگفتنی، ذٰلِكَ جَزاءُ دلیل برعمل‌کردنی است، وابتدا به سماع از آن جهت است که بنده درآغاز چون حق بشنود اورا خوش آید و درپذیرد و به‌کار بندد که گفته‌اند: سه چیزنشان معرفت‌است: گریه برجفا، دعا برعطا، ورضا به‌قضا، وهرکس‌که این سه‌خصلت دراو نیست در دعوی خود صادق نه، و درشمارعارفان‌نیست و درمیان جوان مردان و دین داران اورا نوائی نیست:

پیرطریقت گفت: معرفت دوقسم‌است: معرفت عام ومعرفت خاص‌معرفت عام‌سمعی‌است ومعرفت خاص عیانی است، معرفت عام ازعین‌جوداست ومعرفت خاص‌محض موجود، معرفت عام را گفت: وَإِذا سَمِعُوا ومعرفت خاص راگفت: يُرِيكُمْ آياتِهِ، آیهٔ اول **شریعت** را مدح است و دوم **حقیقت** را بیان!

۸٤ـ وَما لَنا لا نُؤْمِنُ بِاللهِ. آیه. این‌آیت دربارهٔ جوانمردانی بیامدکه جانهاشان اندوهناك ودلهاشان دردناك وسربرآسرارِ عزّتِ دین در ازل درطینت ایشان نهادند پس آنان گفتند: حال که جمال عزّت قرآن برهای ما تجلّی نمود، چگونه ننازیم؟ و درراه عشق اوجان نبازیم؟

ما را غم آن غمزهٔ غمّاز خوش است وز چون تو بتی کشیدن ناز خوش است

داستان جوان و جنید و شبلی : گویند در روزگار جنید و شبلی (دو بزرگوار جهان عرفان) پیرزنی را فرزندی بود که او را ناخلَف می‌شمردند و از عجایب تقدیر خبر نداشتند و ندانستند که این خلف و ناخلف بودن نقدی است که به دست تقدیر در ضرّاب خانهٔ ازل زده‌اند و کس را بر آن اطلاع نداده‌اند، آن پسر را همه روز در خرابات می‌دیدند آشفته روزگار! مادرِ او شب و روز دست بدعا برداشته و در خدای می‌زارد و می‌نالد که : بارخدایا این جگرگوشهٔ ما را از این گرداب گناه کاری بیرون آر، واز جام بیداری اورا شربتی ده ، تا دل ما فارغ گردد، ناگهان هاتفی ندا درداد که: ای پیرزن، خوش باش که ما این پسر را درکار دلِ پردرد تو کردیم و آن گاه دانهٔ شوق بردام محبّت برای صید او بستیم، تا پیرزن در این اندیشه بود جوان از در درآمد آشفته و سرگردان ، نعره همی‌کشید و همی گفت : **خدای من کجا است؟ خدای من کجا است** ، نجات جویم ای ماه دل ستان از نجات خوانم ای دلربای دوستان! ای مادر ، خدای من کو؟ دل گشا و رهنمای من کو؟ مرهم خستگی من کو؟ داروی درماندگی من کو؟ امروز کجا به دست آید این چنین خراباتی تا به غبار قدم او تبرّك گیرم و آنرا کُحل دیدهٔ خویش سازم؟ چه نیکو گفت آن جوان مرد :

در زوایای خرابات از چنین مستان هنوز چند گوئی مرد هست و مرد هست آن مرد کو؟
بر درختی کین چنین مرغان همی دستان زنند زان درخت امروز اصل و بیخ و شاخ و ورد کو؟
از برای اُنس جان اندر میان انس و جان یك رفیقِ هم سرشتِ همدمِ همدرد کو؟

هم چنان همی بود تا دیگر روز هرساعت سوخته‌تر و واله‌تر! دیگر روز مادر او او را نزد مشایخ شهر برد و گفت: این پسرم را درمان بسازید و این درد را درمان کنید، ایشان درماندند و گفتند : این دردی بس استوار است و جای گیر، تدبیر آنست که اورا به بغداد نزد پیران طریقت **جنید و شبلی** بری که اوتاد جهان ایشانند . پیرزن با هزاران رنج پسر را به بغداد برد ، روز دیگر **جنید** در وی نگریست ، قابل نظر ربوبیّت دید و از باطن آن جوان فهمید که خورشید دولت از زیر ابر بشریّتِ او می‌درخشد! گفت: ای پیرزن ، اورا به **مکّه** بر، نزد دونفر پیران جهان که درمان درد نزد ایشان است . مادر با هزاران مشقّت پسر را به **مکّه** برد ، شاهان **طریقت** چون اورا بدیدند گفتند : عجب جوانی است! نسیم صبای دولتِ فقر از سر زلف او می‌دمد! اورا به **کوه لبنان** برید که بنیاد روزگار آنجا است ، مـادر سرگردان گفت : پسرجان برخیز که هرآینه زیر این گلیم چیزی است! آنگاه سر و پای برهنه ، باشکم گرسنه روی در بیابان نهادند تا به **کوه لبنان** رسیدند :

پویان و دوانند و غریوان ، بجهان در درصومعه و کوهان ، در غار و بیابان

یک چند در آن صحرا گشتند تا به کنار چشمهٔ آبی رسیدند ، شش کس را دیدند ایستاده و یکی در پیش نهاده، چون آن جوان را دیدند استقبال کردند گفتند : درآمدی ، نماز کن براین مرد! که وی **غوث**[1] جهان بود و چون از دنیا بیرون می‌شد وصیت کرد که **خلیفهٔ** من در راه است همین ساعت رسد! اورا گوئید تا بر من نماز کند و مرقّع من درپوشد و بجای من نشیند! آن جوان رفت و غسلی کرد و مرقّع شیخ درپوشید و انوار خدائی برنقطهٔ دل وی تجلّی کرد! و مشکلات شریعت و اسرار طریقت همان دم بردل وی کشف شد! پسر فراز آمد و آن شیخ را غسل بداد و براو نماز گزارد و او را در خاك نهاد و بجای او نشست ، پیرزن چون دید در دم آهی کشید و جان بداد!

---

(۱) درتفسیر آیهٔ ۹۰ سورهٔ نساء گفته شد که همیشه دراین جهان ۳۰۰ نفر اولیاء ونقباء و اوتاد و ابدال هستند به نام **رجال غیب** وشمارهٔ آنها از ۴۰ نفر و هفت نفر و پنج نفر و سه نفر و یک نفر است که آن یک نفر قطب وغوث یعنی شاه جهان است و غوث به ترتیب از میان سه نفر برگزیده میشود و یکی از سه نفر از میان پنج نفر و همچنین تا آخر .

هر مرحله‌ای که بود راهی کردیم — وز آتش دل ، آتشگاهی کردیم
در هرچیز بتا نگاهی کردیم — دیدیم در آن نقش تو، آهی کردیم

آری ، جان و جهان کشش این کار کند وجذبهٔ الطاف الاهی این رنگ دارد ! ! ! که جذبهٔ حق موازی عمل دوجهان است !

۸۷ـ لا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللهُ لَكُمْ . آیه . نشان سعادت بنده آنست که برحدّ فرمان بأیستد و از اندازهٔ شرع درنگذرد ، اگرمباحی بیند به خضوع وخشوع پیش شود وبه جان ودل درپذیرد ، واگرحرام ومحظوری بیند بأیستد ودرآن تصرّف نکند وانکار نیاورد ، هوی ودل خواست خویش درمباحات کند وخود را به دست زمام شریعت دهد.

۸۸ـ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللهُ حَلَالاً طَيِّباً . آیه . حلال پاکیزه آنست که از غیب درآید وهرچه از غیب آید بی‌عیب باشد وبجان ودل باید قبول کرد وروزی رسان را سپاس گزارد ، و زینهار که این روزی را به غفلت نخوری که خوردن به‌غفلت در شریعت ارادتِ حرام، وتخم طغیان وعصیان است واهل غفلت را گویند می‌خورند چنانکه چهارپایان و جانوران می‌خورند !

۸۹ـ لا يُؤَاخِذُكُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ . آیه . جوان مردان طریقت در حالت وجدِ خویش به تجدید عهد سوگند یاد کنند ، این سوگندها به حکم توحید لغو است و از شهود احدیّت سهو ، بنده را چه جای آنست که خود را وزنی نهد یا کسی پندارد ؟ یا گفتِ خود را محلی داند ، تا برو سوگند نهد؟ بلکه سزاوار بنده آنست که احکام حق به حسن رضا بپذیرد، اگر اورا خوانند یاراند اعتراض نیارد وازآن اعتراض نکند ودرعالمِ حقیقت وصلت وهجرت نگوید، آنچه دهد گیرد وآنچه آید پذیرد و به حقیقت داند که مقدّر ومدبّر درهمه حال او است !

پیر طریقت گفت: ای نزدیکتر به ما ازما ، ومهربانترازما به ما، نوازندهٔ ما بی ما، به کرم خویش نه به سزای ما، هرچه کردیم تاوان برما ، هرچه توکردی باقی برما ، هرچه کردی بجای ما ، بخود کردی نه برای ما .

اگر نز بهرِ شرعستی ، درآندر بندی گردون — وگر نز بهر دینستی ، کمر بگشایدی جوزا!

تفسیر لفظی

۹۰ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . ای کسانیکه ایمان آوردید ، همانا شراب وقمار وسنگ وچوبهای بازی زشت است وناپاك وازکارهای شیطان است ازآن دوری کنید تا پیروز مانید .

۹۱ـ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ . شیطان می‌خواهد میان شما دشمنی وخشم وکینه و زشتی درآشامیدن شراب و بازی قمار افکند ، وشما را از یاد خداوند و از نماز باز دارد ، پس آیا شما ازآن باز می‌ایستید ؟ وگرد آن نمی‌گردید؟

۹۲ـ وَأَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ . خدا ورسول را فرمان برید وازسستی‌کردن درفرمان بپرهیزید واگر ازپذیرفتن برگردید ، پس بدانید که آنچه برفرستادهٔ ما است همان ابلاغ است وبس !

۹۳ـ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. بر کسانیکه ایمان آوردند وکارهای نیکو کردند تنگی و بزهی نیست آنچه چشیده اند (از شراب) چون از کفر بپرهیزیدند و ایمان آوردند وکارهای نیک کردند، پس از آن هم (از تکذیب رسول) واز حرام پرهیز کردند و بجای آن نیکی کردند، وخداوند دوستدار نیکوکاران است.

٩٤ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ. ای مؤمنان خداوند شما را به چیزی از شکار که بانیزه های خود دست رسی به آن دارید آزمایش می کند، تا ببیند کیست که در پنهانی از او می ترسد؟ پس هرکس از اندازه بیرون شود وگستاخی کند با این نهی که شده، گرفتار عذاب دردناك خواهد شد.

٩٥ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ. ای گروندگان به اسلام، درحالیکه مُحرِم هستید شکار نکشید وهرکس از شما عمداً آنرا بکشد، جزای او این است که مثل آن شکار بکشد و به فقیران دهد و دومرد صاحب فتوی از ملت شما، قربانی را که به کعبه رسد حکم دهند و یا به بهای آن حیوان، طعام درویشان کند و یا برابر هرخوراك آن یك روز روزه دارد (این حکم برای آنست) تا نتیجهٔ کارخود را بچشد! وخداوند آنچه از پیش واقع شده عفو کرده ومی بخشد وهرکس دوباره درحرَم یادرحال اِحرام صید کند، خداوند از او کین ستاند که خدا انتقام گیرنده وسخت گیر است.

٩٦ـ أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. شکار دریا برشما حلال است وخوردن آن برای شما و برای راهگذر، زاد و برخورداری است وشکار زمینی تاوقتی که مُحرِم هستید برشما حرام است وخدا را بپرهیزید که بسوی او برده خواهد شد.

٩٧ـ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. خداوند خانهٔ کعبه را باآزرم وشکوه جای امن برای بندگان و پایندگی آنان دردین قرارداد وماه حرام وقربانی به (منی) وقلاده ها که به گردن آنان بندند همه برای آنست که شما بدانید خداوند دانا به آنچه در آسمانها وزمین است وبهرچیزی او داناست.

تفسیر ادبی وعرفانی

٩٠ـ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ. آیه. فرا آورده های انگور وگندم وجو وخرما که باعث مستی میشود اصل خباثت وکلید همهٔ کبائر است و مایهٔ همه جنایتها وتخم همه ضلالتها ومنبع همهٔ فتنه ها است، عقل را بپوشاند، دل را تاریک کند وچشمهٔ طاعت خشک کند وآب ذکر باز بندد و دربِ غفلت بگشاید ونفس از خمر مست شود واز نماز بازماند ودل از غفلت مست شود واز راز باز ماند!

پیر طریقت گفت: ای مستان بر شهوت و ای خفتگان غفلت! شرم دارید از خداوندی که خیانت چشمها را می داند و باطن دلها را می بیند، کجا است ذوالفقار حیدری تا در عالم انصاف برین مستان بے ادب حدّ شرعی براند و این غافلان خفته را بجنباند؟

ومیسر، قماراست ودرقمارخانه کسی که پاکباز وکم وزن باشد، اورا عزیز دارند ومقدّم شناسند واین اشارت است به طریق جوان مردان که خود را درشاه راه تقدیر بیفکنند تا زیرهرخسی پست شوند و از بند هر رنگی بیرون آیند وخودرا ناچیز شمرند.

تاتواندر بند رنگ وطبع و چرخ و کوکبی
کی بود جایز که گوئی دم قلندروار زن؟

۹۲ـ وَ اَطیعُوا اللهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ. آیه. مرد باید که در راه شرع همه وجود او عین فرمان گردد و یک چشم زخم در وقت فرمان، تأخیر ومخالفت روا ندارد چنانکه مأمور دراجرای اوامر مولای خود آنی کوتاهی روا نمی‌دارد، ما هم درهمه عمر باید پیوسته برای فرمان خدا راست ومهیّا باشیم، آیا چنین هستیم؟

۹۳ـ لَیْسَ عَلَی الَّذینَ آمَنُوا. آیه. چون روزگار مرد اغلب در اجرای امر و نهی شرعی به سر می‌شود و بیشتر احوال او درادب صحبت ودرخدمت شریعت باشد، این است که در یک نفس ودر یک لقمه با وی دریغ نکنند که اینان مایهٔ ایمان دارند وتقوی شعارخود گردانند و بادرویشان مواسات کنند ودست انفاق وصدقه برآنها بگشایند واز منع وبخل بپرهیزند ودانند که هرچه در راه خدا هزینه کنند چند برابر آن در دوجهان بازیابند.

۹۵ـ لاتَقْتُلُوا الصَّیْدَ وَ اَنْتُمْ حُرُمٌ. آیه. علت آنکه شکار بر احرام بسته(مُحرِم) حرام است آنکه محرم قصد زیارت کعبه دارد و اشارت است باینکه هرکس قصد خانهٔ ما دارد و روی به کعبهٔ مقدّس نهد و درجوار ما طمع کند، کم ازآن بود که شکار بیابان ازآسیب او درامان باشد، که محرم خویشتن را درشمار ابرار و اخیار آورده وصفت این گونه مردم این است که به مورچه‌ای آزار نرسانند و در دل بدی نسبت به کسی نپرورانند.

دروصف کعبه:

۹۷ـ جَعَلَ اللهُ الْکَعْبَةَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنّاسِ. آیه. درآثارآورده‌اند که چهارهزار سال کعبهٔ معظّمه را بت خانهٔ آذری ساخته بودند، تا ازغیرت نظر اغیار، به خداوند خود بنالد که خدایا، خداوندا، مرا شریفترین بقعه گردانیدی و بلندترین جا ساختی، خانهٔ من حرم نام نهادی، امن وامان مردم دربستی، پس به بلای این بتها مبتلایم ساختی! ازبارگاه جبروت خطاب رسید که چون می‌خواهی معشوق صدرهزاران نقطهٔ طهارت باشی وپاکان و راستان را در راه جُستِ خودبینی وآنرا که خواهی با صدناز درکنارگیری و هزاران دل وجان ولیّ وصفیّ را در راه خود بتاراج دهی، کم ازاین نباشد که روزی چند در بلای این بتها بسازی وصفات صفا ومروه را درقهرغیرت فروگذاری وسنّت ما این است که کسی را که روزی دولتی خواهد بود، نخست اورا ازجام قهر، شربت محبت چشانیم، این است خواست ما و برخواستهٔ ما اعتراض نیست وحکم ما را ردّی نه وصنع ما را علتی نیست!

تفسیر لفظی

۹۸ـ اِعْلَمُوا اَنَّ اللهَ شَدیدُ الْعِقابِ وَ اَنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحیمٌ. بدانید که خداوند سخت عقوبت است وبدانید که آمرزنده ومهربان است.

۹۹ـ ما عَلَی الرَّسُولِ اِلَّا الْبَلاغُ وَاللهُ یَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَکْتُمُونَ. و بر پیغمبر جز رساندن پیغام حق کاری دیگر نیست وخداوند آنچه را که پیدا می‌دارید وآنچه را که پنهان می‌دارید همه را می‌داند.

۱۰۰ - قُلْ لا یَسْتَوِی الْخَبِیثُ وَالطَّیِّبُ وَلَوْ اَعْجَبَکَ کَثْرَةُ الْخَبِیثِ فَاتَّقُوا اللهَ یا اُولِی الْاَلْبابِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ . بگو (ای محمّد) پلید و پاك باهم یکسان نیستند هرچند فراوانی پلید تورا به شگفت آورد ، پس ای دارندگان عقل خدا را بپرهیزید و ای زیرکان وخردمندان تاجاوید پیروز بمانید و رستگار باشید .

۱۰۱ - یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ اَشْیاءَ اِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ وَاِنْ تَسْئَلُوا عَنْها حِینَ یُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَکُمْ عَفَا اللهُ عَنْها وَاللهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ . ای گرویدگان از چیزهائی مپرسید که اگر برای شما آشکار کنند جواب آن شما را اندوهگین کند ، واگروقتی که قرآن نازل میشود از آن چیزها بپرسید جواب آن برای شما پیدا می‌کنند وخداوند گذشته را بخشوده چون او بخشنده وآمرزنده ومهربان است .

۱۰۲ - قَدْ سَاَلَها قَوْمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ ثُمَّ اَصْبَحُوا بِها کافِرِینَ . گروهی پیش از شما ازچنانها پرسیدند وپس ازآنکه پاسخ شنیدند کافر شدند!

۱۰۳ - ما جَعَلَ اللهُ مِنْ بَحِیرَةٍ وَلا سائِبَةٍ وَلا وَصِیلَةٍ وَلا حامٍ وَلکِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یَفْتَرُونَ عَلَی اللهِ الْکَذِبَ وَاَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ . خداوند سنّت‌های جاهلیت را نفرموده و واجب نکرده که گوش شتررا می‌شکافتند وشتری را نذرمسافری‌کردند و بارنمی‌نهادند و برنشستن آزاد می‌کردند وشتری که باهمتای خود می‌پیوست آنرا نمی‌کشتند وشترنرکه ازپشت خود حداکثر ده بچه شتر زائیده بود درحمایت بود واز باربردن وکشتن وخوردن معاف بود! ولی کسانیکه برخدا دروغ می‌بستند کافران بودند که بیشتر آنها راه درست وصواب درنمی‌یافتند .

۱۰۴ - وَاِذا قِیلَ لَهُمْ تَعالَوْا اِلی ما اَنْزَلَ اللهُ وَاِلَی الرَّسُولِ قالُوا حَسْبُنا ما وَجَدْنا عَلَیْهِ آباءَنا اَوَلَوْ کانَ آباؤُهُمْ لا یَعْلَمُونَ شَیْئاً وَلا یَهْتَدُونَ . وقتی به آنها گفته میشد که به آنچه خدا فرستاده وبه پیغمبر او آمده بازآئید، می‌گفتند: آنچه پدرانمان را برآن یافتیم مارا بس است، هرچند پدران آنها چیزی نمی‌دانستند ونه فرا راه حق می‌دیدند!

۱۰۵ - یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلَیْکُمْ اَنْفُسَکُمْ لا یَضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ اِذَا اهْتَدَیْتُمْ اِلَی اللهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . ای مؤمنان برشماباد نفسهایتان، که چون به راه راست روید آنکه ازراه گمراه شده شمارا نگزاید وزیانی نرساند، و بازگشت همه شماها بسوی خداست که شمارا خبرکند به آنچه می‌گردید.

۱۰۶ - یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا شَهادَةُ بَیْنِکُمْ اِذا حَضَرَ اَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّةِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ اَوْ آخَرانِ مِنْ غَیْرِکُمْ اِنْ اَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الْاَرْضِ فَاَصابَتْکُمْ مُصِیبَةُ الْمَوْتِ ای گروندگان، هرگاه یکی ازشما را مرگ رسد ، درهنگام وصیّت ، گواهی میان خودتان لازم است آنهم دوگواه استوار ازهم دینان شما ، یا دونفراز جزهم دین درصورتیکه درحال سفر باشید ومرگ بشمارسد. تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلوةِ فَیُقْسِمانِ بِاللهِ اِنِ ارْتَبْتُمْ لا نَشْتَرِی بِهِ ثَمَناً وَلَوْ کانَ ذا قُرْبی وَلا نَکْتُمُ شَهادَةَ اللهِ اِنّا اِذاً لَمِنَ الْآثِمِینَ . آن دوگواه را برای سوگند نگاه می‌دارید تا اگر در شك باشید ، به خداوند سوگند یاد کنند (وگویند) که ما هرگز با قسم دروغ بهای اندك ازدنیا نه خریم هرچند که خویشاوند باشند وگواهی خدا را هرگز کتمان نکنیم که درآن صورت ازگناه کاران بشمار می‌آئیم .

۱۰۷ - فَاِنْ عُثِرَ عَلی اَنَّهُمَا اسْتَحَقّا اِثْماً فَآخَرانِ یَقُومانِ مَقامَهُما مِنَ الَّذِینَ اسْتَحَقَّ عَلَیْهِمُ الْاَوْلَیانِ فَیُقْسِمانِ بِاللهِ لَشَهادَتُنا اَحَقُّ مِنْ شَهادَتِهِما وَمَا اعْتَدَیْنا اِنّا اِذاً لَمِنَ

الظّالِمِينَ. اگر آگاهی رسید که آن دو گواه مرتکب گناه شده‌اند دو تن دیگر بجای آنها بگمارید که از دو گواه اول بهتر وسزاوارتر به گواهی باشند پس سوگند یاد کنند که گواهی ما از گواهی آنان راست‌تر وشایسته‌تر است و ما از راستی بیرون نشده‌ایم، که در آن صورت از ستم کاران باشیم.

۱۰۸ـ ذٰلِكَ اَدْنىٰ اَنْ يَأْتُوا بِالشَّهادَةِ عَلىٰ وَجْهِها اَوْ يَخافُوا اَنْ تُرَدَّ اَيْمانٌ بَعْدَ اَيْمانِهِمْ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاسْمَعُوا وَاللّٰهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ. این راه نزدیکتر است باینکه گواهی براستی برگزار شود ویا آنکه بترسند از قسم که بسوی آنها برگردد! (از این رو دروغ نگویند) پس خدارا بپرهیزید وگوش به فرمان دهید وبدانید که خداوند گروهی را که از طاعت و فرمان او بیرون هستند راه نمائی نمی‌کند.

تفسیر ادبی و عرفانی

اقسام علوم:

۹۸ـ اِعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقابِ. **مفسران نوشته‌اند که:** علم منظور در آیه ده نوع است: **۱ـ علم توحید** که حیات است. **۲ـ علم فقه** که دارو است. **۳ـ علم وعظ** که غذا است. **٤ـ علم تعبیر** که گمان است. **۵ـ علم طب** که تدبیر وحیلت است. **٦ـ علم نجوم** که تجربت است. **۷ـ علم کلام** که هلاکت است. **۸ـ علم معاشی** که شغل عامّه است. **۹ـ علم حکمت** که آئینه است. **۱۰ـ علم حقیقت** که یافت است! وبازگشت همهٔ این علوم به دو علم **دین وزندگی** است. وعلمی که آموختن آن برهرمسلمانی واجب است همین دو علم است!

لطیفه: گفته‌اند: ایمان ویقین در دین دو پر دارد: یکی بیم ودیگری امید، که هرگز مرغ به یک پر نتواند پریدن! هم چنین مؤمن در بیم بی امید، یا امید بی بیم، راه دین را نتواند پریدن، نیز گفته‌اند: ایمان مانند ترازو است یک کپهٔ آن بیم وکپهٔ دیگر امید است، وشاهین آن ابزارِ دانش است وهمان گونه که کپه‌های ترازو به شاهین دانش نیازمند است، بیم وامیدهم به دانش نیاز دارند.

۹۹ـ ما عَلَى الرَّسُولِ اِلَّا الْبَلاغُ. آیه. خداوند، دشمنانرا قهراست وسیاست، ودوستانرا نوازش است وکرامت، در یک آیت قهرولطف جمع کرد، تا بنده میان قهرولطف درخوف ورجا زندگی کند، چون درقهرنگرد خائف گردد، وچون لطف بیند راجی گردد، زیرا خوف حصار ایمان است وتریاق هوی وهوس وسلاح مؤمن، ورجا مرکب خدمت است وزادِ اجتهاد وعدّتِ عبادت.

... ما عَلَى الرَّسُولِ اِلَّا الْبَلاغُ. آیه. ای **محمّد**، برتوجز پیغام رساندن ودعوت کردن کاری نیست، وراه نمودن وباردادن کارکسی جزمانیست. ای **محمّد**، به دنبال بوجهل ومانند وی چند رَوی؟ چندسال است تاخود درکنار ایشان هستی ولکن آنها تورا نمی‌بینند، روگرد دل سلمان پارسی برآی، اگر درد دین می‌جوئی ازدل وی جوی که پیش ازآنکه تو گام درعالم بعثت نهادی، چندین سال است تا سرگردان درجهان درطلب تو می‌گردد و ازهرکسی نشان تو می‌پرسد، وهیچ کاروانی نماند که خبر تو از وی نپرسید وهیچ باد نماند که از آن نسیم وصال تو نبوئید! وپیوسته می‌گوید:

با دل همه شب حدیث تو می‌گویم — بوی تو ز هر باد سحر می‌جویم

۱۰۰ـ قُلْ لا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ. آیه. به زبان شریعت خبیث حرام وطیّب حلال است وبه زبان حقیقت، هرکسب وکاری که از یاد خدا خالی باشد خبیث! وهرکار وکسبی که درآغازآن نام حق رود طیّب

است ! وگفته‌اند هرمال که حق خداوند ازآن بیرون کنند وزکات آن بدهند طیّب است و هرچه حق خدای از آن بیرون نکنند خبیث است . پیغمبر فرمود: هیچ مالی درخشکی و در دریا تلف نمیشود مگر آنکه زکات آن را نداده باشند.

بزرگان دین فرموده‌اند: مال خبیث آنست که در دنیا بر روی هم نهی وآنرا انبارکنی و دست خیر و انفاق ازآن فرو بندی وطیّب آنست که فرا پیش خود داری و در راه خیر خرج کنی وآن جهان را ذخیره سازی .

۱۰۱ ـ لاٰتَسْئَلُوا عَنْ اَشْیٰاءَ اِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ . آیه . می‌گوید : گِرد مقام بزرگان مگردید و تعرّض احوال ایشان مکنید ومنازل آنان مپرسید که چون رتبه ومقام خویش را ازآن قاصر بینید نومیدگردید ونااُمیدی تخم حسرت واندوه است .

لطیفه : یکی بازاری پیش جنید آمد وگفت: ای پیر راه ، اگر بندگی این است که شما به دست دارید ، پس ما چه داریم وچه امید دربندیم که جای نومیدی است ، پیرگفت: لشکر امیران همه خاصگیان وندیمان نباشند ، وابستگان وپیروان وکار پردازان و دام داران وستوربانان نیز باشند ، ودرکشور همه بکارآیند ، وبجای خویش و باندازهٔ خویش همه کار و زندگی کنند .

گرچه خوبی تو، سوی زشت بخواری منگر
کاندرین ملک چوطاووس بکاراست مگس .

۱۰۵ ـ یٰا اَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا عَلَیْکُمْ اَنْفُسَکُمْ . آیه . به زبان اشارت بر ذوق اهل ارادت آنست که ای مؤمنان ، زینهار ، نفس خویش را مقهور ومغلوب دارید ، پیش ازآنکه او شمارا مقهور ومغلوب کند ، آنرا به اطاعت خود مشغول کنید ، پیش ازآنکه او شما را به معصیت مشغول کند . از یکی از بزرگان اولیاء از این آیت پرسیدند گفت : اگر به اصلاح مفاسد نفس خود مشغول شدی او هم تورا از اشتغال به گناه (وسوسه) درحق مردم باز میدارد .

منصورحلّاج به مرید خویش وصیّت کرد وگفت: نفس را بخودمشغول کن وگرنه اوتورا بخود مشغول کند.

حضرت امام محمّدباقرگوید : طبع نفس آنست که پیوسته بادنیا آرام گیرد و بسوی گناه شتابد و بزه کاری را خُردشمَرَد و به طاعت کاهلی کند وخودبین وخودپسند باشد و ریاء بامردم جوید، که دراو هم شرك است هم ریا هم نفاق .

با یزید بسطامی گفت : اگر خدای متعال درآن جهان مرا گوید که آرزوئی کن ، من آن خواهم که دستوری دهد تا به دوزخ اندرآیم واین نفس راکیفر دهم که در دنیا از او بسی پیچیدم ورنجیدم وآسیب وآزار دیدم !

مصطفی فرمود : بزرگترین دشمن تو نفس تو است که میان دوپهلوی تو است وچون باهردشمنی بسازی ازشرّ آن ایمن باشی ولی اگربانفس خویش بسازی هلاك شوی . پس اگر در این جهان به کسی نیکی کنی درآن جهان سپاس بینی واگر بدی کنی درآن جهان‌ازتوشکایت کنند ولی‌حالت‌نفس ضدّ این‌است اگردراین سرای راضی‌نگاه داری درآن سرای دشمن توشود واگر دراین سرای بد داری به‌آن سرای شکر کند .

مصطفی فرمود : یاعلی اگر بینی که مردم به عیب جوئی یک دگر مشغولند تو به عیب جوئی نفس خویش مشغول باش وچون مردم بینی‌که به امور فریبندهٔ دنیا مشغولند تو به کار دل مشغول باش .

عارفی گوید : دل درنهاد آدمی برمثال کعبه‌است ونفس برمثال مصطبه وهردو برابر یک دگرند ، درشبانروز نفس‌امّاره چندین‌بارشبیخون زند وآن‌دل چون مصیبت رسیده‌ای به درگاه عزّت متظلّم‌گردد، هربار ازجناب‌عظمت بدوخلعت رسد که : خداوند را هرشبانه روز چندین‌بار در دل بندگان نظراست.

تفسیر لفظی

۱۰۹ - یَوْمَ یَجْمَعُ اللهُ الرُّسُلَ فَیَقُولُ ماذا اُجِبْتُمْ قالُوا لا عِلْمَ لَنا اِنَّکَ اَنْتَ عَلّامُ الْغُیُوبِ. روزی که خداوند همه فرستادگان را جمع میکند و می گوید : (امّت شما) به شما چه جواب دادند ؟ می گویند ما را به جواب این سؤال دانشی نیست و تو خود دانای همه غیبها وآگاه از گذشته‌ها هستی .

۱۱۰ - اِذْ قالَ اللهُ یا عیسَی ابْنَ مَرْیَمَ اذْکُرْ نِعْمَتی عَلَیْکَ وَعَلی والِدَتِکَ اِذْ اَیَّدْتُکَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُکَلِّمُ النّاسَ فِی الْمَهْدِ وَکَهْلاً وَاِذْ عَلَّمْتُکَ الْکِتابَ وَالْحِکْمَةَ وَالتَّوْراةَ وَالْاِنْجیلَ (یاد کن وبدان ای محمّد) هنگامیکه خداوند به عیسی پسرمریم گفت : ای عیسی نیکوکاری ونعمت من برتو و برمادرت یاد بیاور که تورا به جبرئیل نیرو دادم که بی پدر ازمادر به وجودآمدی ودرگهواره و در بزرگی با مردمان سخن گفتی و تورا دانش کتاب وحکمت وتورات دادم. وَاِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطّینِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ بِاِذْنی فَتَنْفُخُ فیها فَتَکُونُ طَیْراً بِاِذْنی وَتُبْرِئُ الْاَکْمَهَ وَالْاَبْرَصَ بِاِذْنی وَاِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتی بِاِذْنی وَاِذْ کَفَفْتُ بَنی اِسْرائیلَ عَنْکَ اِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَقالَ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ اِنْ هذا اِلّا سِحْرٌ مُبینٌ . (یاد بیاور) وقتی از گل به‌صورت مرغ ساختی ودرآن دمیدی پس به اذن من مرغی درست شد وهم چنین کور مادرزاد ومردم پیس را به اذن من بهبودی دادی وآن وقتی که بدستور من مرده را ازگور زنده بیرون آوردی و هنگامیکه تورا ازآسیب بنی اسرائیل بازداشتم وهنگامیکه با سخنان درست ومعجزه‌های روشن بسوی آنها آمدی پس کافرشدگان گفتند اینها جز جادو چیزی دیگر نیست !

۱۱۱ - وَاِذْ اَوْحَیْتُ اِلَی الْحَوارِیّینَ اَنْ آمِنُوا بی وَبِرَسُولی قالُوا آمَنّا وَاشْهَدْ بِاَنَّنا مُسْلِمُونَ . یادکن آنگاه که پیغام در دلهای حواریان دادم که به من و فرستادهٔ من ایمان آورید ، گفتند: ایمان آوردیم و تو خدایا خودگواه باش که ما گردن نهادگانیم .

۱۱۲ - اِذْ قالَ الْحَوارِیُّونَ یا عیسَی ابْنَ مَرْیَمَ هَلْ یَسْتَطیعُ رَبُّکَ اَنْ یُنَزِّلَ عَلَیْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ قالَ اتَّقُوا اللهَ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ. (یادکن) وقتی حواریان گفتند ای عیسی،آیا خدای تو می‌تواند از آسمان برای ما خوردنی بفرستد ؟ عیسی گفت : ازخشم خداوند بپرهیزید اگر ایمان آورده‌اید ، (ازخدا بانحکم چیزی میخواهید که ازآن بلاخیزد) .

۱۱۳ - قالُوا نُریدُ اَنْ نَأْکُلَ مِنْها وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنا وَنَعْلَمَ اَنْ قَدْ صَدَقْتَنا وَنَکُونَ عَلَیْها مِنَ الشّاهِدینَ. گفتند: ما میخواهیم ازآن مائده بخوریم ودلهای ما آرامی افزاید و بدانیم که تو در پیغامبری بما راست گفتی و ما برآن گواه باشیم .

۱۱۴ - قالَ عیسَی ابْنُ مَرْیَمَ اللّهُمَّ رَبَّنا اَنْزِلْ عَلَیْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ تَکُونُ لَنا عیداً لِاَوَّلِنا وَآخِرِنا وَآیَةً مِنْکَ وَارْزُقْنا وَاَنْتَ خَیْرُ الرّازِقینَ. عیسی گفت: خداوندا ، برما مائده‌ای ازآسمان فرو فرست که برای ما وپیشینیان و پسینیان ما عید و روز نامداری ونامورى و نشانی از تو باشد و روزی ده مارا ازآن که تو بهترین روزی دهندگانی .

۱۱۵ - قالَ اللهُ اِنّی مُنَزِّلُها عَلَیْکُمْ فَمَنْ یَکْفُرْ بَعْدُ مِنْکُمْ فَاِنّی اُعَذِّبُهُ عَذاباً لا اُعَذِّبُهُ

اَحَدًا مِنَ الْعَالَمِینَ . خداوند گفت : من مائده فرومی فرستم برشما و پس از آن هرگاه هریک از شما کافر شد او را عذابی کنم که هیچ کس از جهانیان را به آن عذاب نکرده باشم .

تفسیر ادبی وعرفانی

نشانهٔ روز رستاخیز :

۱۰۹- یَوْمَ یَجْمَعُ اللهُ الرُّسُلَ . آیه. این روزصفت روز رستاخیزاست ونشان فزع اکبر، آن روز که صبح قیامت بدمد و سراپردهٔ عزت به صحرای قهّاری بیرون آرند وبساطِ عظمت وجلال بگسترانند ، این آسمانها که برهوای لطیف بی‌ستون بر یک دگر بداشته (درمدار یک‌دگر) و به قدرت نگاه داشته بهم ریزد و برهم شکنند وخورشید روان که چراغ جهان‌است ودلیل زمان ومکان ، رویش سیاه شود و درهم پیچد و به کتم عدم باز برند واین ستارگان همگی بصورت برگ درختِ هنگام خزان فرو بارند و در خاک مذلّت بغلتانند ، اینها همه نشانهٔ روز رستاخیز است !

آنگاه فرمان‌آید: ای دوزخ آشفته ، به عرصات حاضرشو، الی فردوس برین، کرانقیاد برمیان بند که دوستان منتظرندوازراه دور ودرازآمده‌اند ! ای جبرئیل توحاجب باش،ای میکائیل توحاضرباش،ای زبانیهٔ عقوبت،غلهاوزنجیرها بر سردوش نهید ، ای غلمان همه تاج خلد بر سر نهید ، ای کرّوبیان و مقرّبان کر سیاست برمیان بندید وصفها برکشید، پسرنوح راغل به گردن نهید، پدرابراهیم را دنبال او به دَرَک اندازید،بلعم‌باعورا بیارید ونماز وعبادت اورا بر باد دهید[1] وغاشیهٔ سگی بر سراوکشید و به اسفل سافلین اندازید ، سگ اصحاب کهف را بیارید وقلّادهٔ منّت برگردن او نهید و به زنجیر لطف ببندید و در کوکبهٔ نواختگان او را به درجات رسانید .

همهٔ پیغمبران آن ساعت به زانو درآیند ودانش‌خودرا از هیبت آن روز فراموش‌کنند، مقرّبان درگاه وقدسیان ملأ اعلا همه زبان تضرّع گشایند ، آن ساعت تیغ سیاست ازغلاف قهر بیرون کشند و نسبها همه بریده شود مگر نسبت رسول وخویشان‌او، همه خویش و پیوند ازهم جداسازند ، همرخسارهازرد،بسامادر کەبی‌فرزند و بسافرزند که‌بی‌مادرماند.

درآن حال آدم ونوح وموسی وعیسی به فریادآمده گویند: بارخدایا بر بیچارگی ما رحم‌کن درآن حال مهتر عالمیان محمّد مصطفی درمیان جمع گوید: خداوندا ، این امّت من‌مشتی گناه کارانند، لختی بیچارگانند ! خداوندا، اگر درعملشان تقصیر است ، شهادتشان بجا است ، اگر کارشان تباه است فضل تو آشکار است ، بارخدایا ، بفضل خویش گناه آنانرا بپوش و رحمت خود برآنان بنواز ، که خودگفته‌ای : از رحمت خداوند ناامید مشوید !

۱۱۲- اِذْ قَالَ الْحَوَارِیُّونَ . آیه . هرکس برحسب حال او ومراد هرکس به اندازهٔ همّت اواست وفرق بسیار است میان یاران عیسی و یاران مصطفی، یاران عیسی چون گرسنه شدند از او خوراکی خواستند ، یاران محمّد که چندبارگرفتار گرسنگی شدند برخود همی‌پیچیدند وصبر کردند وخاطر او را اندوهگین‌نساختند ورنج خود را برناراحتی او برتری دادند !

مائدهٔ آسمانی عیسی: وقتی عیسی دعا کرد وازخداوند مائده خواست، خداوند دعای وی را اجابت‌کرد ومائده فرستاد وفرمود: مانعمت خود را به خورندگان دادیم ، امّا مارا دوستانی‌است که درگرسنگی صبر و بردباری دارند وازما جزما نخواهند وجز بیاد ما نیاسایند ، ازمهر ما باخود نپردازند و ازعشق ما با دیگری ننگرند .

---

(۱) این مرد عابد بنی‌اسرائیل بود که به موسی برحسب درخواست قوم ، اهانت کرد و مسخ شد .

آنرا که وصال یار دلبر باید — ازخویشتنش فراق یك سر باید

چون خداوند مائده را خاصّ درویشان کرد، توانگران رنجیدند وکفران نعمت کردند وخداوند آنانرا گرفتار عذاب دردناك کرد!

گویند: چون عشق مجنون روی درخرابی نهاد ، پدر وی راگفت تورا دشمنان بسیارند روزی چند غایب شو تامگرمردم تورا فراموش کنند وعشق تو به‌لیلی لختی کمتر گردد ، وی به توصیهٔ پدر برفت روزسوّم برگشت وگفت: ای‌پدر، معذورم‌دارکه عشق لیلی آرام برده ، وهمه راه‌ها بما فروگرفته ، راهی به اصلاح خود نمی‌برم ، هرچند وهرجاکه روم ، جز به سرکوی لیلی آرام نمی‌یابم!

بس که‌اندرعشق تو من گِردِ سر برگشته‌ام — بی‌تو ای‌چشم‌وچراغم‌چون‌چراغی‌گشته‌ام

بلکه دیرا دیرو زودا زودو بی‌گاه و بگاه — بر سر کویت سلامی کرده و بگذشته‌ام .

تفسیر لفظی

۱۱۶ـ وَاِذْ قالَ اللهُ یا عیسَی ابْنَ مَرْیَمَ ءَاَنْتَ قُلْتَ لِلنّاسِ اتَّخِذُونی وَاُمِّیَ اِلٰهَیْنِ مِنْ دُونِ اللهِ قالَ سُبْحانَکَ ما یَکُونُ لی اَنْ اَقُولَ ما لَیْسَ لی بِحَقٍّ اِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ ما فی نَفْسی وَلا اَعْلَمُ ما فی نَفْسِکَ اِنَّکَ اَنْتَ عَلّامُ الْغُیُوبِ . هنگامیکه خداوند در روز قیامت می‌گوید : ای عیسی آیا تو به مردم گفتی که مرا ومادرم را دوخدا بدانید و به خدائی گیرید ؟ می‌گوید: منزّه وپاك است خدا ، مرا نسزد که چنین گویم که نه حق من است و نه سزاوار من ، اگر من چنین گفته‌ام ، توخود دانسته‌ای، که‌تو آنچه در نفس من است دانی ومن آنچه درنفس تو است ندانم ، که دانای همه غیبهائی .

۱۱۷ـ ما قُلْتُ لَهُمْ اِلّا ما اَمَرْتَنی بِهِ اَنِ اعْبُدُوا اللهَ رَبّی وَرَبَّکُمْ وَکُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهیداً ما دُمْتُ فیهِمْ فَلَمّا تَوَفَّیْتَنی کُنْتَ اَنْتَ الرَّقیبَ عَلَیْهِمْ وَاَنْتَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهیدٌ ، من به ترسایان جز آنچه توگفتی که بگویم وآن اینکه خدای پروردگار من وخودتان را بپرستید چیزی دیگر نگفتم ومن برآنها گواه بودم تاوقتی درمیان آنان بودم پس ازآنکه مرا از روی زمین سپری کردی ، خود دیدبان آنها بودی و تو برهرچیزی گواهی .

۱۱۸ـ اِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَاِنَّهُمْ عِبادُکَ وَاِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَاِنَّکَ اَنْتَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ . خدایا اگرآنها را عذاب کنی همگان بندگان تو هستند و اگر آنانرا بیامرزی توئی توانا و دانش راست .

۱۱۹ـ قالَ اللهُ هٰذا یَوْمُ یَنْفَعُ الصّادِقینَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ خالِدینَ فیها اَبَداً رَضِیَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذٰلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ . آن گاه خداگوید: امروز آن روزی است که راست گوئی راستگویان دردنیا به سود آنها است و ایشان راست بهشتهائی که جوی آب از زیر درختان آن روان است وهمیشه درآنجا جاویدانند وخدای ازآنان خشنود وآنان ازخدای خشنودند ، این است رستگاری بزرگ .

۱۲۰ـ لِلّٰهِ مُلْکُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَما فیهِنَّ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ . پادشاهی آسمانها و زمین وآنچه درآنها است خدای راست و او است که برهرچیزی توانا است .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۱۶ـ وَاِذْ قالَ اللهُ یا عیسَی ابْنَ مَرْیَمَ. آیه. ازروی اشارت برذوق جوان مردان طریقت، این سؤال تشریف

است نه خطابِ تعنیف (سرزنش) که مراد برائت ساحت عیسی است و پاکی وی از گفتار تثلیث که ترسایان براو بستند، وعیسی ادبِ خطاب را نیکونگاه داشت که درجواب، به ثناء حق ابتدا کرد نه به تزکیهٔ خویش، وگفت بارالها، چون ازسوی تو به رسالت مخصوصم، شرط نبوّت، عصمت باشد، چگونه روا باشد چیزی گویم که نه شرط رسالت باشد؟ و اگر گفته‌ام، خود تو دانسته‌ای! و واثقم که تو میدانی که من نگفته‌ام.

... تَعْلَمُ مٰا فِي نَفْسِي وَلاٰ اَعْلَمُ مٰا فِي نَفْسِكَ. آیه. این ردّ برگروهی است در اثبات نفس باری تعالی، چنانکه مصطفی دراثبات نفس بروفق این آیت فرمود: منزّه است خدای یگانه که به تعداد خلق او و شمار کلمات او و رضای نفس او به حمد او مشغولند. با این تفاوت که نفس مخلوق نیازمند خور وخواب وگرفتار نان وآب است و دیروز نبوده و فردا هم نخواهد بود ولی نفس خالق که بی نیاز و ازلی وسرمدی و بودنی است بی کی؟ و بی چند؟ و بی چون؟ نه حال گَرد، نه حال گیر، نه نوصفت نه تغییر پذیر! وهرگز نفس کرده، به نفس کردگار نماند! چه او مجبور و این اجبارکننده، او مقهور و این قهّار، او نبود و پس ببود، این هرگز نبود که نبود!

شیخ انصاری گوید: پرسند چه گوئی در بارهٔ کسانی که می گویند: ما صفات خدا را بشناختیم و چونی را بینداختیم؟ گفت: صواب آنست که بگویند: ماصفات خدا را بشنیدیم و چونی را بینداختیم! که این می باید شنید نه می باید شناخت، مسموع است نه معقول.

لطیفه: «خدایا، تودرنهاد پسر مریم چه ترکیب کردی، تودانی که دراحوال وی چه راندی؟ تو ازاسرار وصفات وی خبر داری، او را درسراپردهٔ غیب تو راه نیست.»

۱۱۷- مٰا قُلْتُ لَهُمْ اِلاّٰ مٰا اَمَرْتَنِي بِهِ. آیه. خداوندا، ماکمر امتثال فرمان برمیان داشتیم، رقاب ما در ربقهٔ طاعت بود، بحکم فرمان اداءِ رسالت کردیم چون صحنهٔ حیات ما درنوشتی و نوبت عمر ما به سرآید و از عالم فنا به عالم بقا آوردی، بنده را ازحال ایشان آگهی نبود، توخود دانی که ایشان چه کردند وچه گفتند، ازاسرار واحوال ایشان توخبرداری، اگرشان عذاب کنی، بندگان توهستند، اگر ایشانرا بیامرزی بیچارگان تو هستند، اگرخلعت رضاپوشی عاشقان کوی تواند، اگر داغ هجر برایشان نهی مصیبت زدگان تواند، اگر به فردوسشان فرود آوری، نواختگان فضل تواند، اگر به زندان هجرشان بارداری، کشتگان تیغ قهر تواند، خداوندا، اگرشان عذاب کنی ایشان سزاوار آنند، واگر بیامرزی تو سزاوار آنی، اگر بیامرزی توخود زیان نداری که توعزیزی وکفرکافران و توحید موحّدان نسبت باجلال عزّ تو یکسان است، نه از کفر کافران تو را نقصان و نه از توحید موحّدان تو را کمال است، ایشان آن کردند که ازایشان آمد، تو آن کن که از تو آید.

سورهٔ ـ ٦ ـ انعام ـ (مکی) ١٦٥ ـ آیه ـ جزو هفتم

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ: تفسیر مفصّل آن درآغاز سورهٔ **فاتحه** گذشت.

۱- اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمٰاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ. ستایش نیکو خدای راکه آسمانها و زمین را آفرید و تاریکی و روشنائی را بروجود آورد و آنانکه کافرشدند برای خداوند انباز گفتند.

۲ـ هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ طِینٍ ثُمَّ قَضیٰ اَجَلاً وَ اَجَلٌ مُسَمًّی عِنْدَهُ ثُمَّ اَنْتُمْ تَمْتَرُونَ .
اوخدائی است که شما را از گِل آفرید، پس ازآن مدتی که نزداو نامزد بود درنگ داد، ازآن پس شما (که بیگانگانید) درآن شک دارید!

۳ـ وَهُوَ اللهُ فِی السَّمٰواتِ وَفِی الاَرْضِ یَعْلَمُ سِرَّکُمْ وَجَهْرَکُمْ وَیَعْلَمُ مٰا تَکْسِبُونَ . او است خدای یگانه درهمه آسمانها و در زمین که از همهٔ کارهای نهانی وآشکاری شما دانا است وآنچه می‌کنید می‌داند .

٤ـ وَمٰا تَأْتِیهِمْ مِنْ آیَةٍ مِنْ آیٰاتِ رَبِّهِمْ اِلاّ کٰانُوا عَنْهٰا مُعْرِضِینَ . هیچ آیتی ازسخنان خداوند به آنها نمی‌آمد جز آنکه از آن روی گردان بودند .

۵ـ فَقَدْ کَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمّٰا جٰائَهُمْ فَسَوْفَ یَأْتِیهِمْ اَنْبٰؤُا مٰا کٰانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ .
چون سخن راست ودرست به ایشان آمدآنرا دروغ پنداشتند . پس بزودی خبرآنچه که فسوس (مسخره) می‌کنند به آنها خواهد رسید .

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ . نام پادشاهی است که پشت گرمی به سپاه وعدد ندارد ، نام عزیزی است که از خویش وبیگانه وعدد عزّت نیابد ، اسم اعظم است که زمان ومدت اورا محصور نکند ، نام خداوندی است پاینده بی‌امد، تاوندهٔ بی یار و مدد ، در ذات احد است و درصفات صمد ، بی شریک و بی مشیر و بی ولد ، برتر ازهرچه خرد نشان داد ، دور ازهرچه پنداشت بدان افتاد ، پاك از هر اساس که تفکّر و بحث نهاد ، تفکر و بحث بعلم وعقل خود در ذات وصفات وی حرام و تصدیق قبول منقول وتسلیم معانی در دین ما را تمام ، این خود زبان علم است به اشارت شریعت که مزدور آنرا مایه ، و بهشت جوانان را سرمایه . باز عارفان وخدا شناسان را زبانی دیگراست و رمزی دیگر، زبانشان زبان کشف و رمزشان رمز محبّت ، به اشارهٔ حقیقت ، زبان علم به روایت است و زبان کشف به عنایت ، اهل روایت مزدور است وطالب حور، واهل عنایت دربحر عیان غرقهٔ نور.

چشمی که تورا دید شد ازدرد معافی　　جانی که تورا یافت شدازمرگ مسلّم

پیر طریقت گفت : اگرمزدور را بهشت حظّ است،عارف را ازدوست آرزوی یک لحظه‌است، اگرمزدور دربند سود وزیان است ، عارف سوخته به آتش بی دود است ، اگر مزدور از بیم دوزخ درگداز است ، عارف سرتاسر همه ناز است .

چندان نازاست زعشق تو در سرمن!　　تا برغلطم ، که عاشقی تو بر من
یا خیمه زند وصال تو بر در من　　یا در سرِ کارِ تو شود این سر من

۱ـ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالاَرْضَ . آیه . خداوند دراین آیت به ستایش نفس خویش وثنای ازلی آغاز و به سنای صمدی وعلاء احدی حویش ختم کرد . یکی از بزرگان طریقت گوید : کرا رسد ؟ وکرا سزد که ویرا بپاکی بستایند و به بزرگواری نام برند ، جز خدای آفرینندهٔ آسمان و زمین وآفریدگار روزوشب که آسمان را چون سقفی زیبا راست کرده و زمین را چون مهدی دیبا آراسته ، روز را برای معاش پرداخته و شب را آرامگاه ساخته است!

بعضی گفته‌اند : آسمان اشارت است به آسمان معرفت وآن دلهای عارفان است ، و زمین اشارت است به زمین خدمت وآن نفسهای عابدان است وچنانکه صورت آسمان به اختران نگاشته و به ماه وآفتاب آراسته ونظاره‌گاه زمینیان

کرده ، آسمان معرفت را هم به آفتاب علم وماه توحید و ستارگان خواطر آراسته وآنرا نظاره گاه آسمانیان کرده ، هرگاه شیطان قصد استراق سمع کند ، ستارگان از آسمان عزّت آنرا سنگ باران کنند . هم چنانکه در بسیط زمین هفت دریااست که درآن معاش ومنافع خلق تأمین است ، در زمین خدمت عارفان نیز هفت دریااست که راه سالکان است وآن عبارت است از: **سکرِ وجد، برقِ کشف، حیرتِ شهود، نورِ قرب، ولایهِ وجود، بهاءِ جمع، حقیقتِ افراد.** که این هفت دریا برسر کوی **توحید** نهاده و تا سالکین راه حقیقت از این هفت دریا نگذرند به **حقیقت توحید** نرسند .

... وَجَعَلَ الظُّلُماتِ وَالنُّورَ. آیه . هرجا جهل است همه ظلمت است یعنی که هرجا نادانی است همه جا تاریکی است وهرجا علم است همه جا نوراست یعنی هرجا دانش است همه جا روشنائی است وآنجا که علم وعمل است نور بالای نور است . پس بنده تادرتدبیر کارخویش است درظلمت جهل است وغشاوهٔ غفلت وتا درتفویض است درضیاء معرفت است و نور هدایت .

درآثار خطاب به فرزند آدم آورده‌اند که : ای بنی آدم : دوکار بزرگ تورا در پیش است ، یکی امرونهی به کارداشتن که ما برتو نهادیم ، و پیوسته ملازم آن باش ، دیگری تدبیر امورخویش که آن ما درخود پذیرفتیم وتو دل از آن آسوده دار که ما تدبیر بندگان خود را به علم خود کنیم که ما به حال بندگان خود بینا و آگاهیم .

۲- هُوَالَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ طِینٍ. آیه. اشارت است به اینکه آدم ازدوچیز آفریده شده، طینت وروحانیت، طینت اوخَلقی وروحانیت او امری است ، طینت اورا بدست خود ساخت وروحانیت او به امر خود پرداخت ، درآدم هم گِل زار بود و هم گُل زار، وگِل محل گُل بود ، لکن باهرگلی خاری آفریده، چنانکه با **آدم** ابوالبشرخاری چون **ابلیس** و با **ابراهیم خلیل** خاری چون **نمرود** و با **موسی عمران** خاری چون **فرعون** و با **عیسی** خاری چون جهودان و با **محمد** خاری چون **بوجهل** بیافرید .

لطیفه : چون آدم درفردوس برین آرامش یافت و راست بنشست گمان برد که همیشه اورا همان پردهٔ سلامت می‌بایدزدن ! ازدرگاه عزّت خطاب رسید ما می‌خواهیم از تومردی سازیم، توچون عروسان به رنگ وبوی قناعت کردی !

چون زنان تاکی نشینی درامید رنگ و بوی　　همت اندر راه بندوگام زن مردانه‌وار

ای آدم ، دست ازگردن **حوّا** بیرون کن که تو را دست درگردن نهنگ **عشق** می‌باید کردن ، و با شیر **شریعت** هم کاسه باید شدن ! ازسر صفات هستی برخیز ، که تورا باید با قدم ریاضت وبا پا افزار ملامت به آفاق فقر سفر باید کرد و درآن خاکدان رو و بنشین به ویرانه‌ای ، وقناعت کن به نانی وجامه‌ای تا مردی شوی !

جان فشان و راه کوب و راد زیّ و مردباش　　تا شوی باقی ، چودامن برفشانی زین دمن

ای آدم ، نیک نگر تا خودبین نباشی و دست ازخود بیفشانی ، که آن فرشتگان که در پردهٔ تسبیح گوئی نوای **سبّوح قدّوس** زدند ، خودبین بودند ودیده درجمال خود داشتند،لاجرم باطن آنان از بهر شوف تو ، ازعشق تهی کردیم وتورا ازقعر دریای قدرت از بهرآن برکشیدیم ، تا بر پردهٔ عصیان خویش نوای ندامت و توبه زنی .

دور باش ازصحبتِ خود پرور عادت پرست　　بوسه برخاک کفِ پای ، ز خود بیزار زن

۳- وَهُوَاللّهُ فِی السَّمٰواتِ وَفِی الْاَرْضِ. آیه . خداوند به ذات خویش درهمهٔ آسمان و زمین، و به علم خویش درهمه جا، و به صحبت خویش درهمهٔ جان و به قرب خویش درهمه نفس ودر وجود خویش آنجا که یابند ودرعرفان خویش آنجا که شناسند همه جا با شما است هرجا که باشی ، نه جای گیر است به حاجت ولی جای نمای است به رحمت ،

عرش خداجویانرا ساخته نه خدا شناسانرا، خداشناس اگر بی او یک نفس زند زنّار دربندد (وملحدشود). ای دردوگیتی فخر زبان من، ای شغل دوجهان من، نه نثار یافت تورا جان است، و نه شناخت منّت تورا زبان است! بینندهٔ تو در دیدار نهان است، و جویندهٔ تو نه به زمین و نه به آسمان است!

تفسیر لفظی

۶ـ اَلَمْ یَرَوْا کَمْ اَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَکَّنّاهُمْ فِی الْاَرْضِ ما لَمْ نُمَکِّنْ لَکُمْ وَ اَرْسَلْنَا السَّماءَ عَلَیْهِمْ مِدْراراً وَ جَعَلْنَا الْاَنْهارَ تَجْری مِنْ تَحْتِهِمْ فَاَهْلَکْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ اَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرینَ. آیا نمی بینند؟ چه بسیار از مردمانی که ما پیش از آنها گروه گروه هلاك کردیم، آن چنان کسانیکه آنان را در زمین جای و توان داریم که هرگز مانند آن بشما ندادیم! و آسمان را برایشان فرو گشادیم که باران بهنگام بارید و جویهای آب برای آنها بساختیم که از زیر درختان آنها جاری بود، پس از آن آنها را به گناهانشان هلاك کردیم و از پس ایشان گروه دیگر درگرفتیم.

۷ـ وَلَوْ نَزَّلْنا عَلَیْکَ کِتاباً فی قِرْطاسٍ فَلَمَسُوهُ بِاَیْدیهِمْ لَقالَ الَّذینَ کَفَرُوا اِنْ هذا اِلّا سِحْرٌ مُبینٌ. اگر ما برتو کتابی درکاغذی فرو می‌فرستادیم که اورا بادستهای خود لمس کنند، می‌گفتند این جادوی آشکار است!

۸ـ وَقالُوا لَوْلا اُنْزِلَ عَلَیْهِ مَلَکٌ وَلَوْ اَنْزَلْنا مَلَکاً لَقُضِیَ الْاَمْرُ ثُمَّ لا یُنْظَرُونَ. و گفتند: چرا فرشته براو (محمّد) نازل نشده، که اگرما فرشته فرستادمی، کار برگزاردندی وایشانرا درنگ وامان ندادی!

۹ـ وَلَوْ جَعَلْناهُ مَلَکاً لَجَعَلْناهُ رَجُلاً وَلَلَبَسْنا عَلَیْهِمْ ما یَلْبِسُونَ. اگر آن فرستاده را فرشته کردمی، اورا بصورت مردی کردمی و برایشان پوشیده داشتمی آنچه را که هم اکنون برآنان پوشیده است.

۱۰ـ وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِکَ فَحاقَ بِالَّذینَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ هرآینه با فرستادگان پیش از تو فسوس (استهزاء) کردند تا به آنها رسید نتیجه آنچه راکه فسوس می‌کردند.

۱۱ـ قُلْ سیرُوا فِی الْاَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبینَ. بگو (ای محمّد) بگردید در زمین پس درنگرید که سرانجام دروغ زنان چون بود؟

۱۲ـ قُلْ لِمَنْ ما فِی السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ قُلْ لِلّٰهِ کَتَبَ عَلیٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ اِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰمَةِ لارَیْبَ فیهِ اَلَّذینَ خَسِرُوا اَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لایُؤْمِنُونَ. بگو (ای محمد) این آسمانها و زمین ازکیست؟ بگو ازخدااست که بخشودن را برخود نوشت وهمهٔ شماهارا برای روز رستاخیز گرد خواهد آورد که هیچ شکّی درآن نیست، لیکن کسانیکه خویشتن را زیان کار کردند (و ازخویشتن بنومیدی درماندند) آنان ناگروندگانند وهرگز ایمان نمی آورند.

۱۳ـ وَلَهُ ما سَکَنَ فِی اللَّیْلِ وَالنَّهارِ وَهُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ. هرهستی که در شب و روز آرام گیرد ازآن او است و او است شنوا و دانا.

تفسیر ادبی وعرفانی

۶ـ اَلَمْ یَرَوْا کَمْ اَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ. آیه. جلال احدیّت خبر میدهد ازکمال عزّت

خویش و بی نیازی از خلق و راندن حکم قهر بر آنان ، و می گوید : این مشرکان مکّه خود درننگرند وعبرت درنگیرند بحال آن جبّاران وگردن کشان که بروزگار خویش در دنیا از ایشان برتر بودند و بطش ایشان سخت تر و بجای خویش متمکّن تر بودند ، ما همهٔ آنها را هلاك كرديم وازخان ومان وطن دورانداختیم ! آنها خانه های پرنقش ونگار را بگذاشتند وبساطهای تکبّر وتجبّر درنوشتند، خستهٔ دهر گشته ودرگرداب حسرت مانده، جهان ازخاك ایشان پرگشته ونام ونشانشان ازجهان بیفتاده ، زیر هرقدمی ازآن خویش اگر بازجوئی ونیک بنگری، بسی کلاه ملوك بیابی ! ودرهرذرّه ای ازاین خاك که بجوئی ، هزاران دیدهٔ مدعیان بینی که ندا میدهند : عبرت گیرید !

در جهان شاهان بسی بودند کز گردون مُلك — تیر شان پروین گسل بود وسنا نشان خون نگار
بنگرید اکنون بنات النعش وار ازدست مرگ — نیزه هاشان شاخ شاخ و تیرهاشان تار تار
سر بخاك آورد امروز آنکه افسر بود دی — تن به دوزخ برد امسال آنکه گردن بود پار

۷ـ وَلَوْنَزَّلْنَاعَلَيْكَ كِتَابًافِي قِرْطَاسٍ. آیه . سیاق هرسه آیه إخبار ازکمال قدرت خداوند بر هرچه خواهد چنانکه خواهد بی حاجت به مشاورت و بی مزاحمت ، چنانکه قومی را به ضلالت محکوم کرد ودرب رشد وهدایت برآنها بست ، اگر صد هزار دلیل پیش ایشان نهد و چراغ شریعت به زبان رسالت در راه ایشان برافروزد ، نه آن دلیل بینند و نه به آن راه روند ، که نه دیدهٔ عبرت دارند و نه دل فکرت ، ازآنکه در ازل حکم چنان کرده وقسمت(برحسب استعداد واستحقاق) چنان رفته است !

پیر طریقت گفته: آه از روز اول، اگر آن روز عنایت باشد طاعت سبب مثوبت است ومعصیت باعث مغفرت، و اگر آن روز عنایت نباشد طاعت سبب ندامت ومعصیت باعث شقاوت است ، شکّر که شیرین آمد نه بخویشتن آمد ، وحنظل که تلخ آمد نه به خود آمد ، کار نه به آنست که ازیک کسی کسل اید و ازکس دیگر عمل ، کارآن دارد که درازل شایستهٔ کار آید . خدایا اگر درکمین راز تو بما عنایت نیست ، مرانجام قصّهٔ ما جز حسرت وندامت نه !

۱۲ـ قُلْ لِمَنْ مَافِي السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ. آیه. ای محمّد، ازایشان بپرس آیا درخانه جز او دیّاری هست؟ اگر از جواب عاجز ماندند بگو: خدا و بس دیگرهمه هوس ، خدایا نه ازکس بتو ونه از تو به کس ، همه از تو بتو ، همه توئی و بس، سبحان الله، جهانی پراز چیز و پر ازکس، همه به یک بار براندازد در یک نفس ! مرا صد دیده درنظارهٔ این کار نه بس !

... كَتَبَ عَلىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ . آیه . خداوند بخشندهٔ مهربان پیش ازآنکه به آفرینش موجودات وایجاد کائنات بپردازد درضرّاب خانهٔ غیب سکّهٔ رحمت برنقد احوال بندگان زد وفرمود : رحمت من پیش ازغضب من است، ازهمین رو فردای قیامت مصطفی ندا می کند : پادشاها ، مشتی گناهکارانند ، دستور باش تا خلعت رحمت تو بر ایشان پوشانم که توخود گفته ای : مرا برای جهانیان رحمت فرستاده ای ، خداوندا ، روز بازار این گدایان است ، ما چون آنان را به کمند دعوت می گرفتیم، بسیاری وعده هاشان داده ایم، خداوندا، محمّد را درروی این جمع شرمسار مکن ووعده ای که ازکرم تو به ایشان داده ام وفا کن که خود گفته ای : از رحمت من ناامید نشوید .

ازدرگاه جلال، ندای کرم به صفت رحمت آید که ای محمّد، کارامّت تو ازسه حال بیرون نیست یامؤمنانند یاعاصیانندیاعارفانند، آنکه مؤمنانند درآرزوی بهشت اینک بهشت ما ! آنکه عاصیانند درامید رحمت ما اینک مغفرت ما، وآنکه عارفانند درآرزوی دیدار ، اینک دیدار ما !

راه‌بنده آنست که از این‌پس زبان به حمد وثنا بگشاید و به‌حالت تضرّع وافتقار وانکسار بگوید: ای نزدیکتر ازما بما ، ای مهربان‌تر ازما بما ، ای نوازندهٔ بی ما ، به کرم خویش نه به سزاواری ما ، به بکارما ، نه بار بطاقت ما ، نه معاملت درخور ما ، نه منّت به توان ما ، هرچه ما کردیم تاوان ما ، هرچه تو کردی باقی برما ، هرچه کردی بجای ما ، بخود کردی نه برای ما .

۱۳ ـ وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ . آیه . گفته‌اند: شب تاریکی عام است گرد عالم درآمده و روز روشنائی عام است به همهٔ عالم رسیده ! و پیش ازآفرینش عالم و پیش ازآفرینش نور وظلمت ، نه شب بوده نه روز ، در بهشت هرچند آفتاب نبود لیکن همه روز بود و هرچه به ساحت قدس نزدیکتر نور وضیاء تمامتر!

تفسیر لفظی

۱٤ـ قُلْ أَغَيْرَ اللهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ . بگو (ای محمّد) ،آیا جز خدای یگانه که آفرینندهٔ آسمانها و زمین است خدائی گیرم ؟ درحالیکه او می‌خوراند و او را نمی‌خورانند! بگو ای محمّد ، مرا فرموده‌اند که نخست کسی باشم که به اسلام گردن نهاده وهان که از انباز گزیدگان نباشی .

۱۵ـ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ . بگو ای محمّد ، من می‌ترسم اگرخدای خود را نافرمانی وگردن کشی کنم گرفتار عذابی بزرگ شوم .

۱٦ـ مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ . هرکس را که در روزجزا عذاب بگردانند خداوند او را بخشیده وآمرزیده است .

۱۷ ـ وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . واگرخداوند گزندی بتو رساند، کسی جز او باز برندهٔ آن نیست و اگر نیکی بتو رساند ، اواست که برهرچیزی توانا است .

۱۱۸ ـ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ . اوست شکننده و قاهر بالای بندگانش و اوست دانا وآگاه .

۱۹ ـ قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللهِ آلِهَةً أُخْرَىٰ قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلٰهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ . بگو: چه چیزاست که گواهی آن بزرگترین گواهی است؟ بگو: آن خدا است که گواه میان من و شما است واین قرآن را بمن وحی کرده تا شما را وهرکس که به‌آن رسد آگاه کنم ،آیا شما گواهی می‌دهید که باخدای یگانه خدایان دیگری هستند؟ بگو: من گواهی نمی‌دهم ، بگو همانا خدا یکی است ومن ازآنچه شما انباز می‌گیرید بیزارم .

۲۰ـ اَلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ . کسانیکه کتاب دادیم پیغمبر را می‌شناسند همان گونه که فرزندان خویش می‌شناسند! وآنان کسانی هستند که زیان کار ماندند وحق نمی‌شناسند ونمی‌گروند ونمی‌پذیرند .

۲۱ ـ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرىٰ عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اَوْ كَذَّبَ بِاٰيَاتِهِ اِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظّٰالِمُونَ .
کی ستمکارتر است بر خود از کسانیکه دروغ بر خدا بستند یا سخنان اورا دروغ شمردند؟ همانا ستم کاران هرگز رستگار نخواهند شد .

۲۲ ـ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ اَشْرَكُوا اَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ . روزی که همه را برانگیزانیم پس به آنان که شرك آوردند گوئیم: کجاهستند شریکانی که شما به دروغ می گفتید؟

۲۳ ـ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ اِلَّا اَنْ قَالُوا وَاللّٰهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ . پس از آن آنان را عذری و بهانه‌ای نبود جز آنکه گویند: سوگند بخدا پروردگارما که ما مُشرك نبودیم!

۲٤ ـ اُنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ اَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ . ببین (ای محمد) چگونه برخویشتن دروغ گفتند وچگونه گم گشت از یشان آنچه به دروغ در دنیا می گفتند وافترا میزدند .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱٤ ـ قُلْ اَغَيْرَ اللّٰهِ اَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ . آیه . پس از آنکه آفتاب عنایت و رعایت از درگاه خداوندی برما تافت ، وکار ما را بی ما درجهان بساخت ، وبه مهر سرمدی دل ما بیفروخت و به زیور اُنس بیاراست ، با این همه دولت و مرتبت وعنایت و رعایت چون سزد که دلم تقاضای دیگری کند؟ ویا به دنیا وعقبی نظری افکند ؟ بلکه نه دنیا و نه عقبی بلکه تنها دیدار مولی! مولائی که آفریدگار آسمانها وزمین است وکردگار همه جهان وجهانیان ودانای آشکار ونهان ، نه روزی خوار است بلکه روزی ده بندگان است .

۱۷ ـ وَاِنْ يَمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ اِلَّا هُوَ . آیه . همان گونه که خداوند درآفرینش ضرر یگانه است ویکتا ، در دفع آنهم یگانه است و بی همتا ، اگر همه جهانیان دست بهم دهند تا دردی که نیست پدید آورند نتوانند ویا دردی که هست بی خواست او بردارند راه بدان نبرند ، پس درد و دارو را مأخذ یکی دان و نعمت و محنت را منشاء یکی خوان ویکی شناس وکفر و ایمان را مَطلَع یکی بین .

بردودُخ ، هم کفر و هم ایمان تور است در دولب ، هم دردو هم درمان تور است

۱۸ ـ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ . آیه . خداوند شکننده کامهای بندگان است وبذات وصفات ، فوق همه آفریدگان است ، درویشانرا دولت دل و زندگانی جان است ، یک نفس باحق به دوگیتی ارزان است ، یک دیدار او به صد هزار جان رایگان است ، یک لحظه اُنس با او خوشتر از جان است ، او که کشته این کار است درمیان آتش نازان است ، و او که ازاین کار بی خبر است درحال بشریّت در زندان است ، الاهی ، دیدار تو نزدیک است ، لکن کار باآن نزدیکی بس باریک است ! خدایا ، هرکس برچیزی است ، ومن ندانم برچه‌ام ؟ بیمم همه آنست که کی پدید شود که من کدام ! بارالها ، او که بریاد است به تو شاد است ، و او که بتو شاد است چرا به فریاد است؟

آنرا که چو تو نگار باشد در بر گر بانگ قیامت آید اورا چه خبر؟

۱۹ ـ قُلْ اَيُّ شَيْءٍ اَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللّٰهُ . آیه . روز اول درعهد ازل بگفتار راست وسخن پاك ازلی خبرداد ، واز وجود احدی و جلال ابدی و جمال سرمدی آگهی داد ، و این خود تعلیم بندگان و ارشاد طالبان است که به لطف خود آنان را درمی آموزد که به وحدانیت و فردانیت اوگواهی دهند چنانکه علاوه برفرشتگان وصاحبان علم و معرفت

که گواهی دادند، خود او نیز به یگانگی خود گواهی داد، آری بهتر از خود او کسی سزاوار گواهی دادن نیست و گواهی دیگران از فرشته و آدمی، جز تصدیق گواهی حق نیست!

حضرت صادق فرمود: گواهی خلق را بنا بر چهار رکن است: **اول ـ پیروی از امر، دوم ـ دوری از نهی، سوم ـ قناعت، چهارم ـ رضا**، و این گواهی سه قسم است: گواهی عام که خروج از شرکت است، گواهی خاص که دخول در مشاهدت است، گواهی خاص خاص که نسیم محبت از جانب قرب به بهانهٔ وصلت است و مخلص همه از او بیند و عارف همه به او بیند، و موحّد همه او بیند، هر هست که نام برند عاریتی است، هستی حقیقی اوست، این همه تو و بس، با تو هرگز کی پدید آید کس؟

تفسیر لفظی

۲۵ـ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ. از جملهٔ آنان کسانی هستند که با گوش سر سخنان تورا گوش می‌دهند و ما در دلهای آنان پوششها افکنده‌ایم از اینکه حق را دریابند، و در گوشهای آنان گرانی و بار افکندیم، آنان هر نشانی به بینند، ایمان نمی‌آورند تا آنکه نزد تو آیند و با تو جدال و پیکار کنند و آنها که کافر شدند می‌گویند: این سخنان نیست جز افسانهٔ پیشینیان!

۲۶ـ وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ. و ایشان از رسیدن رسول خدا نهی می‌کنند و خود از استوار داشتن آن باز می‌ایستند و هلاک نمی‌کنند جز نفس خویش را و خود نمی‌دانند و نمی‌فهمند!

۲۷ـ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. اگر به بینی (ای محمّد) آن گاه که در آتشند و می‌گویند: ای کاش ما به دنیا برگردانده می‌شدیم و سخنان خدای را تکذیب نمی‌کردیم و از جملهٔ گروندگان بودیم!

۲۸ـ بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ بلکه آنچه از پیش پنهان می‌داشتند، برایشان آشکار شد و اگر برگردانده شوند به دنیا هر آینه به آنچه که ایشانرا منع کرده بودند باز می‌گردند و آن سخنان را دروغ می‌گویند.

۲۹ـ وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ. و گفتند زندگانی ما جز در همین دنیا نیست و ما برانگیخته نخواهیم شد.

۳۰ـ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ. اگر به بینی (ای محمّد) هنگامیکه آنانرا برخدا عرضه داشته‌اند، خداوند می‌گوید آیا آنچه می‌بینند حق نیست؟ گویند: بلی خدایا، گوید: پس عذاب را بچشید به سبب آنکه کافر شدید.

۳۱ـ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ. آنان که دروغ گفتند به دیدن خداوند زیان کار شدند (و محروم ماندند) تا وقتی ناگاه روز رستاخیز فرا رسید! آنان گفتند: ای دریغا بر آنچه ما

فروگذار کردیم دردنیا ! درحالیکه بارهای گناه بر پشت دارند ، آگاه باشید که بد باری به پشت خود دارند .

۳۲- وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا اِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ اَفَلَا تَعْقِلُونَ .

(بدانکه) زندگی این جهان جز بازی و بازیچه وشغل نیست وسرای پسین برای کسانیکه پرهیزکارند بهتراست، آیا آنان حق درنمی یابند و تعقّل نمی کنند ؟

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۵ - وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ اِلَيْكَ . آیه . استماع فهم چیزی است واستماع خطاب چیزی دیگر، آن بیگانگان و بی حرمتان چون ازسمع فهم وقبول محروم بودند، سمع خطاب ایشانرا سود نداشت ، چه سمع فهم آنست که دردل جای گیرد وقبول درآن پیوندد ، ویقین درآن بیفزاید ، اگرسالها این حروف وکلمات به سمع خطاب برسد ، تا به سمع جان نرسد سودی ندارد ، بوجهل که رانده و مقهور ازل گشته ، وقتی سر برآستانهٔ مسجد رسول خدا نهادی و قرآن از او به سمع ظاهر شنیدی ! اما دلش یک حرف بخود راه ندادی که قفل نومیدی برآن زده بودند ومُهرشقاوت برآن نهاده ! وآن دیگری که سخن مصطفی را شنید گفت: این سخنان که محمّد می خواند ومی گوید سخنی شیرین و پرآفرین است، بالاش چون درخت میوه دار ، زیرآن چون چشمهٔ آب حیات . بظاهر چنین می گفت ولی باطنی خراب داشت که حرفی ازآن سخنان به دل راه نمی داد ! تابدانی که اعتبار بباطن است، وحقیقت این کار یافت وقبول است ، اگرهزاران کس به عمارت ظاهر مشغول شوند ، آن عمارت خرابی یک دل را جبران نکند و بکار نیاید ، و اگر یک دل آبادان بود ، پاسبان اقلیمی باشد وهمه را درحمایت عزّ خویش گیرد !

۲۶- وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ . آیه . ازروی اشارت خبرمیدهد ازقومی که دیگران را پند دهند وخود پند نپذیرند ، از روی ظاهر خلق خدای را برطاعت خوانند و از روی باطن باحق مخالفت می ورزند !

نیز گویند: این آیت اشارت است به قومی که به راه تقوی نروند ومردم را هم ازآن راه بازدارند ، خود گناه کنند، وسبب گناه دیگران شوند، خود بی راه شوند ودیگرانرا نیز بی راه کنند، لاجرم فردا وزرخود ودیگران برگردن ایشان نهند.

۲۸ - بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ . آیه . اشارت است به روز رستاخیز که روزکشف احوال است وهنگام اظهار سرائر، بساکه دردنیا درشمار زاهدان بودند و رنگ دوستان وجامهٔ آشنایان پوشیدند وآن روز داغ شقاوت برپیشانی خویش بینند و درمنزل بیگانگانشان فرودآرند ! و بسا کسانی که تو او را در دنیا بی سروسامان و بی کس و نام شناختی وآن روز ازخزانهٔ غیب خلعتهای کرامت آرند !

بسا پیرمناجاتی که بی مرکب فرو ماند   بسا رند خراباتی که زین برشیر نر بندد!

تفسیر لفظی

۳۳ - قَدْ نَعْلَمُ اِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَاِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِاٰيَاتِ اللهِ يَجْحَدُونَ . ما دانیم که گفتارآنان تورا دلتنگ می‌سازد، چون براستی آنان تو را تکذیب نمی کنند لکن ستمکاران برخویشتن سخنان خدا را انکار می‌کنند .

۳۴- وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلٰى مَا كُذِّبُوا وَاُوذُوا حَتّٰى اَتٰيهُمْ نَصْرُنَا

وَلا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِ اللهِ وَلَقَدْ جاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ. بدرستی که ایشان پیغمبران پیش از تو را تکذیب کردند و آنان در برابر تکذیب و آزاری که دیدند شکیبائی پیشه نمودند تا آنکه یاری ما بهایشان آمد و سخنان خدا را تبدیل نتوان کرد و برای تو از خبرهای فرستادگان آمد آنچه آمد.

۳۵ ـ وَإِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْراضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقاً فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِي السَّماءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شاءَ اللهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدىٰ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْجاهِلِينَ. اگر روی گرداندن آنها از تو بر تو گران آمده، اگر توانی راهی در زمین یا نردبانی در آسمان سازی و برای ایشان نشان و آیتی آوری! و اگر خدا بخواهد همه آنها را براه راست رهبری می‌کند، پس تو از نادانان مباش، (که رهبری و گمراهی همه از من و به من است).

۳۶ ـ إِنَّما يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتىٰ يَبْعَثُهُمُ اللهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ. همانا دعای کسانی به‌اجابت میرسد و پاسخ نیکو دهند که (کلام حق را) به گوش دل می‌شنوند و (بدانکه) مردگان را خداوند برمی‌انگیزاند و پس از آن بسوی او باز می‌گردند.

۳۷ ـ وَقالُوا لَوْلا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللهَ قادِرٌ عَلىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ. (کافران) گفتند چرا نشانی از خداوند بر (محمّد) فرو نمی‌آید؟ بگو خداوند توانا است که آیتی و نشانی از خود (به محمّد) فرستد لیکن بیشتر آنها نمی‌دانند که هدایت و ضلالت خلق به دست آنان نیست و بخواست خداوند بسته است).

۳۸ ـ وَما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلا طائِرٍ يَطِيرُ بِجَناحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثالُكُمْ ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ. نه هیچ جنده‌ای و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند در زمین نیست جز آنکه گروهی چون شماها هستند، ما درکتاب لوح هیچ چیز فروگزار نکردیم، پس همگان بسوی خدا خواهند برانگیخته شد.

۳۹ ـ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُماتِ مَنْ يَشَإِ اللهُ يُضْلِلْهُ وَمَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ. وکسانیکه سخنان ما را دروغ پنداشتند از شنیدن سخن حق کرو از اقرار بدان گنگند و در تاریکهای نادانی هستند و خداوند هرکس که بخواهد (برحسب استعداد) گمراه می‌کند و هرکس را که (برحسب استحقاق) بخواهد به راه راست وا می‌دارد.

تفسیر ادبی و عرفانی

۳۳ ـ قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ. آیه. این آیت از روی اشارت تشریف و اکرامی است از درگاه ربوبیّت به حضرت **مصطفی**، که از او بزرگوارتر نیست و از زمان آدم تا آخر عالم جز او کسی را این منزلت ندادند و این مرتبت ننهادند که خداوند برای تسکین دل وی می‌گوید: **ای محمّد**، ما میدانیم که از این بی حرمتان چه رنج به دل تو میرسد و تو از گفتهٔ آنان اندوهگینی! **ای محمّد**، تو مپندار که من آنچه بر تو می‌رود نمی‌بینم و یا آن آه های دردآمیز تو را نمی‌شمارم، یا آن شربتهای زهرآمیغ که هرساعت برطلب رضای ما نوش می‌کنی نمی‌دانم! **ای محمّد**، با تو آن می‌کنند که با ما می‌کنند، و این رفتار پیش از آنکه این رقم برتو کشیدیم و این علم را بدست تو دادیم با ما می‌کنند، بنگر

که پیش از این، همه با تو چون بودند، آشنا و بیگانه، خویش و پیوند، همه دوست تو بودند و محمّد امین می‌خواندند، امانتها نزد تو می‌گذاشتند، در محافل و مجالس تو را در صدر می‌نشاندند! چون پیک آسمان نزد تو آمد و جلال و عزّت دین اسلام در گفتار و کردار تو نهادند، حالت و کار آنان بگشت، دوستان همه دشمن گشتند! یکی می‌گفت ساحر است، یکی می‌گفت مجنون است، یکی می‌گفت شاعر است، این گفتند و رسول خدا براستقامت خویش چنان پابرجا بود که آن قبول و این نگون و آن سلامت و این ملامت نزد او هردو یک رنگ داشت.

پس چون خداوند تاج رسالت برفرق نبوّت محمّد نهاد و درگاه عزّت وی حوالت‌گاه ردّ و قبول مردم آمد، آنان همه نومید شدند و زبان به طعن دراز کردند! یکی گفت: یتیم است و درمانده، خداوند گفت: به مؤمنان رحیم است و بخشنده، دیگری گفت: اجیر است و فقیر، خداوند گفت: نذیر است و بشیر، آن یکی می‌گفت: ضالّ است و غبیّ، خداوند فرمود: رسول است و نبیّ.

فرمان آمد که ای محمّد، ما می‌دانیم که دشمنان تو را شاعر و ساحر و دیوانه خواندند! تو شاعر نیستی، تو رسول کونین هستی، تو دیوانه نه‌ای، صاحب قاب قوسینی، تو اسلام را صفائی، تو شریعت را بقائی تو فرستادهٔ خدائی، این عزت و منزلت تو را بس که ما آن تواییم و تو آن مائی!

من آن توأم تو آن ما باش زدل گستاخی کن چرا نشینی تو خجل

ای محمّد، اگر دشمن تو را ناسزا می‌گوید تو را چه زیان؟ من می‌گویم تو سراج منیری، بشیر و نذیری، فتح با تو است و یاری با خداست و فضل تو بسیار است.

۳۶ـ اِنَّما یَسْتَجیبُ الَّذینَ یَسْمَعُونَ. آیه. اهل سماع زندگانند که اهل خطاب و جوابند، و دیگران مردگانند، و زندگان به حقیقت سه کس‌اند: ترس‌داران از بیم بطش و مکر حق، امیدداران که پیوسته دل در فضل و لطف حق بسته‌اند، دوست داران که زندگی به مهر کنند، و تا وقتی دلشان با حق می‌گراید از خلق می‌گریزند و شرط عمدهٔ این سه حالت داشتن علم و معرفت است، زیرا ترس بی دانش، ترس بیگانگان است و امید بی دانش آرزوی امیدواران است، و دوستی بی معرفت دوستی بی بندوباران و اباحتیان است و جملهٔ این دونوع زندگانی بنا بر توفیق یا خذلان است و این دو نتیجه، حکم ازل و نبشتهٔ درلوح محفوظ است که فرمود: ما درهیچ چیز افراط و تفریط نکردیم و درلوح محفوظ همه چیز نبشتیم و همه کار پرداختیم و هرکس را آنچه شایسته و سزاوار بود دادیم. حضرت محمّد فرمود: ای امّت من کار کنید، عمل کنید و بدانید که هرکس برای کاری آفریده شده، آنکه اهل سعادت است بسوی کارهای سعادت بخش سرور و آنکه اهل شقاوت است به جانب کارهای شقاوت زاد و نکبت‌بار می‌رود.

تفسیر لفظی

۴۰ـ قُلْ اَرَاَیْتَکُمْ اِنْ اَتیکُمْ عَذابُ اللهِ اَوْاَتَتْکُمُ السّاعَةُ اَغَیْرَاللهِ تَدْعُونَ اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ. بگو (ای محمّد) چه بینی اگر بشما عذاب خدا آید یا روز رستاخیز شود؟ آیا جز خدای یگانه خدای دیگری خواهید خواند اگر راست میگوئید؟

۴۱ـ بَلْ اِیّاهُ تَدْعُونَ فَیَکْشِفُ ما تَدْعُونَ اِلَیْهِ اِنْ شاءَ وَتَنْسَوْنَ ما تُشْرِکُونَ. بلکه تنها خدای یگانه را خواهید خواند، پس آنچه را که شما می‌خوانید اگر بخواهد برشما آشکار خواهد ساخت و آنچه را که شریک او قرار می‌دادید فراموش میکنید.

۴۲- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ
ما پیش ازتو بسوی گروه‌هائی‌پیغام‌فرستادیم وآنانرا به‌ترس‌وشمشیروتنگی و بد حالی گرفتار کردیم‌تاشاید تضرّع و زاری کنند.

۴۳- فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . پس چرا هنگامی که عذاب ما بآنها رسید تضرّع و زاری نکردند که بلا ازآنان دور شود؟ لیکن دلهای آنان سخت گشت و شیطان کارهایشانرا بنظر خوب جلوه داد .

۴۴- فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ . پس‌چون آنچه‌بآنها‌یادآوری‌کرده‌بودندفراموش‌نمودند ا ما درهای‌هرچیزی‌را بروی آنها گشودیم تا آنکه بآنچه رسیدند شاد شدند ناگاه آنها را به عذاب گرفتیم و درآن حال ایشان ناامید شدند .

۴۵- فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . پس بیخ و بن ایشان که ستمگر بودند بریده شد وسپاس مرخدای عالمیان راست .

۴۶- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ . بگو (ای محمّد) چه می‌بینید اگر خداوند شنوائی و بینائی را ازشما گرفت ومهر به دلهای شما زد ؟ کیست جزخدای یگانه که آنها را بشما بازگرداند ؟ درنگر (ای محمّد) چگونه سخنان را برای آنان بیان می‌کنیم وآنان از پذیرفتن آن سر باز می‌زنند !

۴۷- قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ
بگو چه می‌بینید اگر ناگهان درنهان یا آشکار عذاب خدا برشما نازل شد ؟ وهلاك نمی‌شوند جز گروه ستمکاران .

۴۸- وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . مافرستادگان را نفرستادیم جز بشارت دهندگان و بیم‌دهندگان،پس‌کسانیکه‌ایمان‌آوردند و کردار خود را نیك کردند فردای قیامت آنانرا نه بیم است و نه اندوه !

۴۹- وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ . وکسانیکه سخنان ما را دروغ شمردند ، عذاب بآنان خواهد رسید به سبب آنچه نافرمانی وفسق می‌کردند .

۵۰- قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ . بگو (ای محمّد) من نمی‌گویم که خزینه‌های خدا نزد من است ونمی‌گویم که من علم غیب دارم ونمی‌گویم که من فرشته‌ام، من پیروی نمی‌کنم جز آنچه بمن وحی میرسد : بگو آیا کور و بینا با هم مساوی است ؟ آیا نمی‌اندیشید ؟

تفسیر ادبی و عرفانی

۴۰ - قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ . آیه . مسکین فرزند آدم که قدر این لطف را نمی‌داند وخطر (بزرگی) این عزّت نمی‌شناسد ، در این آیت هم اظهار عزّت وجلال و بی نیازی خود ازبندگان است ، هم تعبیهٔ لطف و افضال و نثار رحمت برایشان . می‌فرماید : اگر بخداوندی خود از روی عدل براین مردم بطشی نمایم ، کیست که آن بطش را ازآنان باز دارد و به فریاد ایشان رسد ؟ اگر از کمین گاه غیب ناگاه علَم رستاخیز بیرون آریم ، این بندگان

بکجا گریزند؟ ودست بدامن که زنند؟ وکرا خوانند؟ آنگاه به کَرَم خود جواب می‌دهد که هم مرا بخوانید ومرا دانید وکشف بلا از من بخواهید که قادر برکمال منم ومُفضِل با نوال منم ، دوست نیکوکار و یار نیکوخواه منم!

دراخبار **داود** است که خداوند به اوگفت : ای **داود** ، به زمینیان بگو چرا نه با من دوستی گیرید، که سزاوار دوستی منم؟ من آن خداوندم که باجُودم بخل نه ، و باعلمم جهل نه ، و باصبرم عجز نه ، ودرصفتم تغییر نه ، ودرگفتم تبدیل نیست ، رهی را بخشنده و فراخ نعمتم ، هرگز ازفضل وکرم برنگشتم ، ودر ازل رحمت وی بر خود نبشتم ، عُود محبّت سوختم تادل او به نورمعرفت افروختم. ای **داود**، بندگانرا نگر، نعمت ازما است دیگران را سپاس گزارند! دفع بلا ازما است ازدیگری می‌بینند! پناهشان حضرت ما است بدیگری پناه می‌برند ! آری بروند وبگریزند و به آخرهم بازآیند !

تورا باشد هم ازمن روشنائی! بسی گردی و پس هم با من آئی

ای **داود** ، من **دوست** آنم کو مرا دوست دارد ، من **رفیق** آنم کو مرا رفیق است ، هم‌نشین آنم که در خلوتِ ذکر با من نشیند ، من **مونس** آنم که بیاد من انس گیرد ، ای **داود** ، هرکه مرا جوید یابد ، واوکه مرا یابد سزدکه بنازد !

پیر طریقت گفت : ای حجّت را یاد ، وانس‌را یادگار، خود حاضری مارا جُستن چه‌بکار؟ الاهی هرکس را امیدی ، وامید رهی دیدار ، رهی را بی دیدار نه به مزد نیازاست نه با بهشت کار!

مرا تا باشد این درد نهانی تورا جویم که درمانم تودانی

٤١ - بَلْ اِيّاهُ تَدْعُونَ . آیه . رمزی است دراین‌آیت که عارفان در اول کار و در بدایت حال به سوی حق گریزند و دل در خلق نبندند ، و اسباب نبینند ، ولی عامّهٔ خلق در اسباب پیچند و دل درخلق بندند و بعاقبت چون از خلق نومید شوند بحق بازگردند .

جنید گفت : آن‌کس که خدا را به خواندن پیش داشت (ایّاه‌تدعون) ودعوت خلق را پس داشت،اشارت است باین نکتهٔ لطیف که بنده به‌اجابت حق به دعا رسید ، نه به دعاءِ خود به‌اجابت نائل‌شد! هم‌چنانکه گویند: عارف طلب حق را از یافتن یافت، نه یافتن را ازطلب یافت!

٤٢ - وَلَقَدْ اَرْسَلْنا اِلىٰ اُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ . آیه . ما به **امّت‌های** پیش از تو(**ای محمّد**) پیمبران فرستادیم وراه را برآنها فرو بستیم تایکبارگی ازهمه هستی دورگردند و باصحبت ما پرداختند ومهردل برما نهادند ، این‌است حال آنان .

مجنون را دیدید درطواف کعبه بی‌خودگشته و بی‌آرام شده ودریای‌عشق درسینهٔ او مَوج برآوج زده ودست به دعا برداشته **ومی‌گوید**: بارخدایا ، عشق **لیلی** در دلم بیفزای ، و بلای مهروی یکی هزار کن، گویند : پدر وی که امیر قبیله بود او را گفت : ای **مجنون** تورا دشمنان بسیارند چند روزی پنهان شو مگر تو را فراموش‌کنند واین سودا بر **لیلی** کتر شود ، **مجنون** برفت وروزسوم بازآمد و پدر را گفت : ای پدر معذورم‌دار که عشق **لیلی** همه راهها را بما فروگرفته وجز به سرکوی **لیلی** راه بجائی نمی‌برم .

هرکسی محراب دارد هر سوئی باز محراب سنائی کوی توست

﴿ تفسیر لفظی ﴾

٥١- وَاَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخافُونَ اَنْ يُحْشَرُوا اِلىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ . وکسانی را باآن پیغام (که بتوفرستادند) بترسان و بیم نما که می‌ترسند ایشانرا برانگیخته و بسوی‌خدای

خویش برند! وجز او یاری وشفیعی برای آنها نیست تا مگر ازخشم وعذاب خداوند بپرهیزند .

۵۲ـ وَلا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداوةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ما عَلَيْكَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَما مِنْ حِسابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظّالِمِينَ . وازخود مران کسانی که بامداد و شبانگاه خدای خویش را می‌خوانند و بکردار خویش خدا را می‌خواهند ، برتو ازحساب ایشان هیچ چیز نیست و ازحساب تو هم برایشان چیزی نیست که آنها را ازخود برانی و از شمار ستمکاران باشی !

۵۳ـ وَكَذٰلِكَ فَتَنّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهٰؤُلاءِ مَنَّ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنا أَلَيْسَ اللهُ بِأَعْلَمَ بِالشّاكِرِينَ . هم‌چنین ماآنها را بیک‌دگر آزموده کردیم تا (اقویاء) بگویند: آیا این‌ضعیفانند که خداوند برآنها ازمیان ما منّت نهاده ؟ آیا خداوند داناتر به سپاس‌گزاران نیست ؟

۵۴ـ وَإِذا جاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآياتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءاً بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ . وقتی کسانیکه به سخنان ماگرویده‌اند نزد تو (ای محمّد) آیند ، بگوی (از پیغام من) درود برشما باد ، که خداوند برخویشتن رحمت را نوشت تاهرکس ازشما ازروی نادانی بدی کندسپس توبه کندو پشیمان‌شودوخودرا اصلاح کند ، (بداند) که‌خداوندآمرزنده ومهربان است .

۵۵ـ وَكَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ . وهم‌چنین سخنان خود را شرح وتفصیل می‌دهیم تا راه گناه کاران (پس ازشنیدن پیغام ما) پیدا وآشکار شود .

۵۶ـ قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ قُلْ لا أَتَّبِعُ أَهْواءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَما أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ . بگو (ای‌محمّد) مرا باز زده‌اند که جزخدا ، آنهائی را پرستم که شما می‌پرستید ، بگومن از خواسته‌های شما پیروی نمی‌کنم تا بیراه گردم که آنگاه من از راه یافتگان نیستم.

۵۷ـ قُلْ إِنِّي عَلىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ ما عِنْدِي ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلّا لِلّٰهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفاصِلِينَ . بگو (ای محمّد) که من برکاری روشن واستوار ازطرف پروردگار خود هستم وشما آنچه نزد من‌است دروغ می‌شمارید ، نزد من دانش و توانی از آنچه شما بسوی آن می‌شتابید (ازعذاب و از روز رستاخیز) نیست وکارگزار وکارداشتی جزخدای توانا نیست ، وکار را راست و درست میراند و براه می‌اندازد و او بهترین کارگزاران است.

۵۸ـ قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللهُ أَعْلَمُ بِالظّالِمِينَ . بگو (ای محمّد) اگر آنچه راکه شما به آن شتاب می‌کنید نزد من و در توان من بود ، کار میان من و شما برگزار شده بود وخدا ازمن داناتر است به گفتار وکردار ستم کاران .

﴿ تفسیر ادبی وعرفانی ﴾

اصحاب صُفّه:

۵۱ـ وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخافُونَ . آیه . خوف دراینجا بمعنی دانش است و ترسنده درحقیقت اوست که دانش ترس‌داند ، که ترس بی دانش ترس بیگانگان است ، و دانش بی‌ترس دانش زندیقان است ، وترس بادانش صفت مؤمنان وصدّیقان‌است ، صفت درویشان صحابه واصحاب صفّه ، هم ترس بود هم علم ، هم اخلاص بود هم صدق ،

رسول خدا روزی ایشانرا دید که اندوه دین به جان و دل پذیرفته ، با درویشی و ناکامی ساخته ، ظاهری شوریده و باطنی آسوده، قلادهٔ معیشت ونعمت گسسته ، راز ولی نعمت به دلشان پیوسته، چشمهاشان چون ابر بهاران ، و رویهاشان چون ماه تابان ، همه درآن صُفّه صف کشیده ونور دلشان به آسمانها پیوسته ! رسول خدا که آن سوز و نیاز و آن رازناز ایشانرا دید گفت : بشارت باد بشما ای صاحبان صُفّه، هریک ازشما که به وضع حالیه خود راضی باشد، در روز قیامت از دوستان و رفیقان من است.

زهی دولت و کرامت ! زهی منقبت ومرتبت ! ازعهد آدم تاآخرعالم، کرا از اولیاء واتقیاء دارای این منزلت است ؟ قدر شریعت مصطفی را ایشان دانستند وحق سنّت اورا گزاردند ، خداوند ایشانرا متواری‌وار و درویش صفت در پناه خویش بداشت، اینها[1] هریک ازقبیله‌های خود جدا شده ازبیم آنکه خلق در پیشان آویزد وازحق مشغول دارند، روی صُفّهٔ مسجد پیغمبر جای گزین شدند ، چه دانستند که هرکس بخلق مشغول شد از حق بازماند .

هزارسال پیش‌ازآنکه‌این‌درویشان اصحاب صُفّه به‌عالم وجود بیایند خداوند به پیغمبران بنی‌اسرائیل‌ازایشان خبرمیدهد و می‌گوید: مرا درآینده بندگانی‌هستند که مرا دوست دارند ومن‌هم ایشانرا دوست دارم ، ایشان مشتاق‌منند ، ومن مشتاق ایشان ، ایشان مرا یادکنند ، ومن ایشان را یادکنم ، نظر ایشان به من است ، ونظر من به ایشان . عجب کاری است کار دوستان و طُرفه بازاری است بازار ایشان ! پیش از آنکه درِوجود آرد ایشانرا جلوه میدهد و چون در وجود آمدند درخلوت به راز و نازشان می‌پرورد ! آنگاه با ناکامی و بی مرادی روزشان به سر می‌آورد .

پیرطریقت گفت : در بادیه می‌شدم درویشی را دیدم که ازگرسنگی و تشنگی چون خیالی گشته و سر تا پای او خونابه گرفته ، به تعجّب در وی نگریستم ! وخدای را یاد می‌کردم ، ناگهان چشم باز کرد وگفت این کیست؟ که امروز درخلوت ما زحمت آورد ؟ دراین‌حال‌ناگهان ازسرِوجدِ خویش برخاست وخود را برزمین می‌زد ومشاهده‌ای که درپیش داشت جان نثار همی‌کرد و می‌گفت :

من پای برون نهادم ز میان — جان داند با تو و تو دانی با جان
درکوی‌تو گرکشته‌شوم باکی‌نیست — کودامن عشقی‌که برو چاکی‌نیست؟
یك عاشق آزاده نبینی بجهان — کز باد بلا بر سر او خاکی نیست!

۵۲ـ وَلا تَطْرُدِالَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم . آیه. کافران نزد **مصطفی** آمدند وگفتند: یا**محمّد** ، ما می‌خواهیم بتو ایمان آوریم لکن ما را عار باشد با این گدایان نشستن ! وآن بوی ناخوش‌آنان کشیدن ! ایشانرا ازخود دورکن تا ما بتو ایمان آوریم، رسول خدا که به ایمان آوردن آنان حریص بود پیغام به درویشان فرستاد تا روزی چندکمترآیند مگر که آنان ایمان‌آورند، هنوزسه گام نرفته بود که‌این آیه نازل شدکه ای **محمّد**: من‌اینانرا نرانده‌ام تو اینانرا مران ، من آنانرا نخوانده‌ام‌توآنانرا منواز !

آری مقبولان حضرت‌دیگرند، ومطرودان‌جماعت دیگر! این‌درویشان خواندگانند وآن‌بیگانگان راندگان ! کافران که مقصودشان پراکنده ساختن مسلمانان ازاطراف **محمّد** بود بازآمدندگفتند : اگر یک روز ما را و یک روز ایشانرا باشد ما بتو ایمان آوریم ، رسول همّت کرد که باین خواسته گردن نهدکه آیهٔ وَاصْبِرْ عَلَىٰ نَفْسِكَ نازل شد وفرمود باایشان باش که من باایشانم، ایشانرا خواه که من‌خواهان‌ایشانم ، کافران آمدند وگفتند: اکنون نوبت بمانمیدهی، ما روا داریم که باایشان بنشینیم به شرطی‌که بما نگری نه باایشان ! رسول خدا پیغام به درویشان فرستاد تاآنانرا دل‌خوش

(۱) اشاره به **بلال** ازحبش ، **صهیب** ازشام ، **سلمان** از فارس‌است.

کند، که آیهٔ (وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ) نازل شد وفرمود: ای محمّد، روی از درویشان برمگردان وچشم ازایشان برمگیر که من به ایشان همی نگرم ، رسول خدای یکبارگی روی به درویشان آورد و باایشان بنشست و پیوسته می گفت: ای کسانیکه مورد سفارش خدای من هستید!

. . . يُرِيدُونَ وَجْهَهُ . آیه . ازعارفی پرسیدند صفت مرید چیست ؟ این آیت را برخواند که: (يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللهِ) آنان شب بروز آورند و خواهش دُنیَوی ندارند وخواستار نعمت اُخرَوی نیز نیستند ، بلکه تمام همّ وقصد آنها خدای آفریننده‌است. پس چون خودرا ورزهٔ خدا قراردادند ، خداوندهم به آنان عنایت فرمود وخطاب به محمّد فرمود : آنها را ازخود مران!

معنی آن آیت ، خواستِ مراد است در راه بردنِ مرید ، وآن سه قسم‌است: یکی - ارادت دنیای تنها ، دوم - ارادت آخرت تنها ، سوم - ارادت حق تنها . ارادت دنیا همان است که فرمود : اینان کسانی هستند که عرض دنیائی و سود عاجل وزندگانی این جهانی وزر و زیور آن خواهانند و نشان این ارادت دوچیزاست : یکی نقصان در دین ودیگری دوری از درویشان و نیازمندان ، ونشان ارادت‌آخرت نیزدوچیزاست: یکی‌سلامت دین به‌نقصان درامور‌دنیا ، دیگری اُنس والفت با درویشان و مستمندان ، و ارادت حق آنست که فرمود : يُرِيدُونَ وَجْهَ اللهِ یعنی تنها خدا را می‌خواهند ونشانی آن پای به دوگیتی فرا نهادن و از خلق آزادگشتن و از خود برستن !

ازپیرطریقت معنی ارادت پرسیدند، گفت: نَفَسی است میان علم ووقت درناحیهٔ ناز، درمحلّهٔ دوستی، در سرای نیستی که چهارحدّ دارد، یکی باآشفتگان، دیگری باغریبان، سوّمی با بیدلان وحدّ چهارم بامشتاقان است، آنگاه گفت: ای مهربان فریادرس، عزیزآن کس که باتو یکٔ نَفَس، ای‌یافته و یافتنی! ازمرید چه‌نشان دهند جز بی‌خویشتنی، همه خلق را محنت از دوری است ومرید را از نزدیکی! همه را تشنگی از نایافت آب ، ومرید را از سیرآبی ، الاهی ، یافته می‌جویم! بادیده‌ور می گویم : چه جویم که دارم ؟ که بینم چه گویم ؟ شیفتهٔ این جُستُجویم؟ گرفتار این گفت وگویم!

تا جان دارم غم تو را غم خوارم بی‌جان ، غم عشق تو به‌کس نسپارم

٥٤- وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا . آیه . مؤمنان دیگرانند وعارفان دیگر، مؤمنان نخست درصنعتها وآیتها بنگرند، آنگاه ازآنها بما رسند! ولی عارفان نخست بما رسند آنگاه ازما به آیات بازگردند! **ای محمّد** آنان که بواسطهٔ آیات بما ایمان آرند سلام ما برایشان برسان ، وآن کس که بی واسطه ما را شناخت و بی صنعت ما را یافت ما خود بی واسطهٔ کسی خود سلام بدو رسانیم، که فرمود: سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ الرَّحِيمِ .

پیرطریقت گفت : الاهی ، آنکه تورا به صنایع شناخت برسبب موقوف است و باواسطه راه دارد ، وآنکه تورا به **صفات** شناخت در خبر محبوس و محصوراست ، واوکه تورا به **اشارت** شناخت صحبت را مطلوب است ، اوکه ربودهٔ تواست ازخود معصوم است .

عارفی بزرگوارگوید : بندگان درسایهٔ رحمت خداوند به پرستش وعبادت اورسیدند نه آنکه در نتیجهٔ عبادت مشمولِ رحمتِ اوشدند وآنچه دارا شدند از رحمت او بود نه ازعمل خودشان!

. . . أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ .آیه . درروایتِ مستنداست که خداوند خطاب به‌بندگان فرمود : بندگان من ، رهیگان من ! مرا به آواز خواندید به لبّیکٔ جوابتان دادم ، از من نعمت خواستید عطایتان بخشیدم ، به‌بیهوده برون آمدید مهلتتان دادم ، فرمان من بگذاشتید رعایت از شما برنداشتم ، گناه کردید کیفر برشما

نگاه‌داشتم ! با این همه، گر باز آئید بپذیرم، اگر برگردید باز انتظار کشم، که من أجْوَدُ أجْوَدینَ و أکْرَمُ أکْرَمینَ و أرْحَمُ راحِمینَ ام.

تفسیر لفظی

۵۹ ـ وَعِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها إِلّا هُوَ وَیَعْلَمُ ما فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلّا یَعْلَمُها وَلا حَبَّةٍ فِی ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَلا رَطْبٍ وَلا یابِسٍ إِلّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ . گنجهای پنهانی نزد اواست جز او کسی آنها را نداند و آنچه در خشکی و در دریا است می‌داند ، و برگی از شاخی نیفتد مگر آنکه او می‌داند ، و نه تخمی در تاریکیهای زمین افکند و نه هیچ تری و نه هیچ خشکی مگر آنکه در کتاب بیان کننده (لوح محفوظ) است .

۶۰ ـ وَهُوَ الَّذِی یَتَوَفّاکُمْ بِاللَّیْلِ وَیَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ ثُمَّ یَبْعَثُکُمْ فِیهِ لِیُقْضیٰ أَجَلٌ مُسَمًّی ثُمَّ إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ ثُمَّ یُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . و او است که شما را به شب می‌میراند و آنچه در روز می‌کنید می‌داند، پس از آن شما را از خواب بیدار میکند تا آنکهٔ مدت معین شما به سر رسد پس از آن بازگشت شما بسوی او است وسپس شما را از آنچه (در دنیا) کرده‌اید باخبر می‌سازد .

۶۱ ـ وَهُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ وَیُرْسِلُ عَلَیْکُمْ حَفَظَةً حَتّیٰ إِذا جاءَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا وَهُمْ لا یُفَرِّطُونَ . اوست شکنندهٔ بالای بندگان و اوست که برشما نگهبان می‌فرستد تا آنگاه که مرگ بسوی یکی از شما می‌آید و فرستادگان ما او را بمیرانند و ایشان زیاده روی در کار خود نکنند .

۶۲ ـ ثُمَّ رُدُّوا إِلَی اللهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ أَلا لَهُ الْحُکْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبِینَ . پس از آن آنهارا بسوی خدای حق باز برند . آگاه باشید که حکم مر او راست و او است سریعتر وسبکبارتر همه دانندگان وشمارندگان .

۶۳ ـ قُلْ مَنْ یُنَجِّیکُمْ مِنْ ظُلُماتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَخُفْیَةً لَئِنْ أَنْجانا مِنْ هٰذِهِ لَنَکُونَنَّ مِنَ الشّاکِرِینَ . بگو (ای محمّد)، کی شما را از تاریکیهای خشکی و آبی و درماندگیهای در دشتها و کشتی ها رهائی می‌دهد ؟ درحالیکه باحالت تضرّع و زاری آشکارا ونهان او را می‌خوانید (ومی گوئید) هرآینه اگر ما را از این گرفتاری برهانی ما از سپاس گزاران باشیم .

۶۴ ـ قُلِ اللهُ یُنَجِّیکُمْ مِنْها وَمِنْ کُلِّ کَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِکُونَ . بگو (ای محمّد) ، خداوند شما را از آن بلاها میرهاند و از هراندوهی رهائی می‌دهد ، سپس شما برای او شریک می‌آورید !

۶۵ ـ قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَلیٰ أَنْ یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِکُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ أَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً وَیُذِیقَ بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ کَیْفَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ . بگو: او توانا است براینکه از بالای سر شما یا از زیر پاهای شما عذاب بفرستد یا شما را درهم آمیزد و شما را جوك جوك کند و بشما بچشاند زور وقوت بعض دیگر از شما ! درنگر، چگونه سخنان خود را از روی به روی می‌گردانیم و بیان می کنیم تاشاید آنها بفهمند و دریابند .

۶۶ ـ وَکَذَّبَ بِهِ قَوْمُکَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَیْکُمْ بِوَکِیلٍ . وقوم تو (ای محمّد) آنرا دروغ می‌شمارند وحال آنکه راست و استوار است ، بگو به آنها که من برشما کارساز وکاردار وکارتوان نیستم .

۶۷ ـ لِکُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ . پیدایش هر بودنی راهنگامی‌است و بزودی آگاه خواهید شد.

تفسیر ادبی و عرفانی

۵۹ـ وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ . آیه . اوست گشایندهٔ دلها، نمایندهٔ راهها، نهندهٔ داغها، افروزندهٔ چراغها، یکی را چراغ هدایت افرورد، یکی را داغ ضلالت نهد، عنایتیان حضرت را چراغ سعادت افروزد ، ودر رحمت گشاید، بساط بقا گستراند، بر تخت رعایت نشاند ، به زیور کرامت بیاراید ، باز راندگان ازل را داغ شقاوت نهد ، در خذلان گشاید .

آری کلید غیب نزد اوست ، علم غیب خاص او است ، هرکس را سزای خود دادن وجای وی ساختن کار او است .

عارفی گوید : کلیدها نزد اواست ، چنانکه خود خواهد گشاید ، وآنچه خود خواهد نماید ، بردلها در هدایت گشاید ، و برهمّتها در روایت باز کند، برجوارح در طاعت و اهل ولایت را درکرامت واهل مهر را در قربت واهل تمکین را درجذب ومؤمنانرا در طاعت و اولیاء را درمکاشفات ، و انبیا را در معاینات گشاید !

بوسعید خرّاز گوید : کلید خزینهٔ اسرار فطرت محمّد مرسل به نزد حق است که او را به نعت کرم در مهد محبّت اندر قُبّهٔ غیرت بپروَرد واسرار فطرت وعزّت وی از خلق بپوشید ، تا پیغمبران همه باین آرزو بخاك فروشدند، بطمع آنکه ایشانرا بر یک سرّ از اسرار فطرت وی اطلاع افتد و هرگز نیفتاد و ندانستند وچگونه دانستندی ! که خداوند در قرآن مجید قصّهٔ اورا سر بسته می‌گوید واز آن اسرار باین آیه خبری دهد که : فَأَوْحىٰ إِلىٰ عَبْدِهِ مٰا أَوْحىٰ، یعنی آنچه مصلحت می‌دید به او وحی فرستاد (که دیگر پیغمبران این مزیّت را نداشتند) .

زان گونه شرابها که او پنهان داد — یك ذره به صد هزار جان نتوان داد

خداوند برخزینهٔ اسرار فطرت و محبّت مُهر برنهاد وطمعها را از دریافت آن باز برید حسین منصور حلّاج شمه‌ای از دور بیافت و فریاد برآورد وگفت: چراغی از نور غیب درخشید وخاموش شد و بزبان حال گفت :

ای ماه برآمدی و پنهان گشتی — گرد فلك خویش خرامان گشتی

چون دانستی برابر جان گشتی — ناگاه فرو شدی و پنهان گشتی

لطیفه : انبیاء واولیاء وشهداء وصدّیقان چندانکه توانستند از اول عمر تا آخر تاختند ومرکبها دوانیدند وعاقبت به‌اول‌قدم وی رسیدند ! لیکن محمّد مصطفی که برزبر خلایق برآمد زیر پای خودنپسندید ، به سدرهٔ منتهی وجنّات مأوی وطوبی که‌غایت رتبت صدّیقان است ننگرید !

خواجهٔ انصاری فرمود : برعبودیّت آن نهند که برتابد ، دانستن غیب همه برنتابد ونتواند ، بلی بعضی چیزی وبعضی چیزی نه ! که همه را خداداند وبس، که فرمود : احدی برغیب اوآگاه نمی‌شود جز کسی را که خود برگزیند .

. . . وَيَعْلَمُ مٰا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ . آیه . تنها او است و بس که به همهٔ دانستنیها احاطه دارد و هیچ چیز از او پوشیده نیست ، این فرشتگانند که بربندگان موکّلند وکارهای ایشانرا برشمارند و می‌نویسند وآنان برمردم آشکار نشوند جز بروز بازپسین !

در خبر است هنگامیکه بنده از دنیا برود دوفرشته در دیدار وی آیند ، اگر بندهٔ مطیع و ثواب کار باشد از آنان دعای خیرمی‌شنود واگر گناه‌کاراست دعای‌بد ! به آنکه‌ثواب کاراست می گویند: ای‌بندهٔ نیک‌بخت وفرمان بُردار بسی طاعت که کردی بوی خوش آن بما رسید وجزای تو خوب است و به آنکه گناه کار است گویند: گناهانی که از تو سرزدبوی‌ناخوش آن‌بمارسید و سزای تو بد است ! آنگاه درآن وقت است که چشم مرده به بیرون نگرد وچشم برهم نزند !

۶۱ - حَتّیٰ اِذا جاءَ اَحَدَکُمُ الْمَوْتُ . آیه . از داهیه‌های جان کندن یکی آنست که (آدمی) فرشتهٔ مرگ را هنگام گرفتن روح او بیند ، اگر بنده مطیع بود به صورتی نیکو وگرنه بصورتی زشت بیند!

گویند: حضرت ابراهیم ازملک موت پرسید: می‌خواهم تورا وقتی که جان‌تبه‌کاران‌را می‌ستانی به‌بینم! گفت طاقت‌نداری! گفت: ناچاراست! آنگاه خویشتن را بدان صورت نمایاند، ابراهیم‌را غش رسید وساعتی بیفتاد وچون بهوش بازآمد وفرشته هم بصورت خود بـازآمد ابراهیم گفت : ای فرشتهٔ مرگ ، اگرگناه کار تورا درآن صورت ببیند عذاب اوتمام است ، هم‌چنانکه اگرمطیع تورا به آن صورت نیکو بیند لذت وراحت تمام است!

نوشته‌اند: در روزگار پیشین پادشاهی بود تخت بزرگ وکشور او وسیع، نعمت وی تمام، فرمان او روان، چون عمر به آخر رسید ملک موت اورا قبض روح کرد و به آسمان رفت ، فرشتگان از او پرسیدند در این همه جان ستانی تورا بر هیچ کس رحمت آمد ؟ گفت آری ، زنی در بیابـان بود آبستن ، کودك بنهـاد ، درآن حال مرا فرمودند که جان مادر کودك را بستانم! جان وی بستدم و آن کودك را در بیابان گذاشتم! به غریبی آن مادر مرا رحمت آمد وبرآن کودك‌ازتنهائی وبی‌کسی! فرشتگان گفتند : ای فرشتهٔ مرگ ، آن پادشاه را که جان ستدی همان کودك تنها و بی کس بود که در بیابان گذاشتی! گفت : جلَّ الخالق .

نوشته‌اند حضرت سلیمان به ملك موت رسید و پرسید : چرا میان مردمان عدالت نکنی ؟ یکی را روزگاری فراگذاری ویکی را به جوانی می‌بری؟گفت : کار به دست من نیست و برمن جز بردن فرمان نیست صورتی به من دهند که درآن نام هریك وروزگار عمرشان وشمارهٔ نَفَسهاشان درآن نوشته ومرا درآن تصرّفی‌نیست وآن‌صحیفه را شب قدر هرسال به او دهند!

تفسیر لفظی

۶۸ - وَاِذا رَاَیْتَ الَّذینَ یَخُوضُونَ فی آیاتِنا فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّیٰ یَخُوضُوا فی حَدیثٍ غَیْرِهِ وَاِمّا یُنْسِیَنَّکَ الشَّیْطانُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّکْریٰ مَعَ الْقَوْمِ الظّالِمینَ . چون کسانی را بینی که درسخنان ما بفسوس رانی وفراخ‌سخنی خوض می‌کنند، پس‌ازآنها روی گردان وجدائی جوی تادنبال حدیث دیگر روند واگر شیطان اِعراض از ایشان را برتوفراموش کند ، پس از یادآوری و نهی از نزدیك شدن، مبادا باآنهانشینی که گروه ستمکاراانند .

۶۹ - وَما عَلَی الَّذینَ یَتَّقُونَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَیْءٍ وَلٰکِنْ ذِکْریٰ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ . بر پرهیزکاران از حساب خوض کنندگان چیزی نیست و لکن این یادآوری و پند است تا شاید آنان ازفسوس وخوض در سخنان ما بپرهیزند .

۷۰ - وَذَرِالَّذینَ اتَّخَذُوا دینَهُمْ لَعِباً وَلَهْواً وَغَرَّتْهُمُ الْحَیٰوةُ الدُّنْیا وَذَکِّرْ بِهِ اَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِما کَسَبَتْ لَیْسَ لَها مِنْ دُونِ اللهِ وَلِیٌّ وَلا شَفیعٌ . کسانیکه دین خود را بیازی گرفتند و زندگانی دنیا آنها را فریفته کرد واگذار، و به آنها تذکّر و پند ده پیش از آنکه به عذاب سخت کار های خود گرفتار آیند! درحالیکه جزخداوند یاری وشفیعی ندارند . وَاِنْ تَعْدِلْ کُلَّ عَدْلٍ لا یُؤْخَذْ مِنْها اُولٰئِکَ الَّذینَ اُبْسِلُوا بِما کَسَبُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمیمٍ وَعَذابٌ اَلیمٌ بِما کانُوا یَکْفُرُونَ . واگر کسی ازآنان خودرا بازخریدکند،

هیچ فدائی ازاو نستانند و اینانند که گرفتار عذاب سخت کارهای خود هستند و بهرهٔ آنها شرابی از آب گرم وعذابی دردناك است، بسبب آنکه کافر شدند .

۷۱ـ قُلْ أَنَدْعُوا مِنْ دُونِ اللهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ . بگو (ای محمّد) آیا ما جز خدای یگانه چیزی را خوانیم که مارا نه سودی دهد نه زیانی و برگردانده شویم به پیشینیان خود و واپس رویم؟ پس از آنکه خداوند ما را رهنمائی کرده ومانند کسی باشیم که شیطان اورا از راه برگردانده و به سر در زمین انداخته وسرگردان، نه ازمشرکان یارانی دارند که آنانرا بسوی راه راست بخوانند وبگویند بسوی ما آئید! بگو (ای محمّد) راه راست راهی است که خداوند رهبری می‌کند و ما مأموریم که به خداوند جهانیان گردن نهیم .

۷۲ـ وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوهُ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ . و بما فرمودند که نماز بپای دارید وخدا را بپرهیزید و او است کسی که بسوی او برانگیخته میشوید .

۷۳ـ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ . واواست که آسمانها وزمین را براستی ودرستی آفریده وآن روز که گوید: باش پس می‌باشد فرمان وی رواناست وسخن اوحق‌است،پادشاهی مراوراست،آنروزکه صور اسرافیل دردمند ، اواست دانای هر پوشیده وآشکار و اوست دانا وآگاه ازهمه چیز.

تفسیر ادبی و عرفانی

۶۸ـ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا . آیه . **حضرت باقر (ع) فرمود** : بادشمنان وهوی‌پرستان معاشرت نکنید و با آنها که درسخن خداوند و درقرآن مجادله کنند منشینید، زیرا این کسان درآیات الاهی خوض (بحث باطل) می‌کنند!

باید دانست که اصل دین‌داری و مایهٔ مسلمانی دوحرف است : حق را پذیرفتن و از باطل دوری کردن ، و آیهٔ (أُمِرْنَا لِنُسْلِمَ) و آیهٔ (وَإِذَا رَأَيْتَ) اشارت به این دوحرف است . پس بـا اهل هوی و بدعت منشینید وسخن خائضان و مجـادلان در قرآن را مشنوید ، که شنیدن سخن اینان دل را تاریک کند و نشستن با ایشان روی توحید وخداشناسی را گردآلود کند! وزنهار که به هوای نفس و به دلخواه خویش درآیات و صفات حق تصرّف کنید ! و از خوض بپرهیزید که این درختی است که بیخ آن **بدعت** وساق آن **ضلالت** وشاخ آن **لعنت** و برگ آن **عقوبت** وشکوفهٔ آن **ندامت** و میوهٔ آن **حسرت** است . هرکس درآیات خدا خوض کند ، پیغمبر دشمن او و خداوند درآن داوری کند ، و درنتیجه امروز ازمسلمانان دور ولعنت برسر، وفردا نابینا ومنزل او سَقَر (دوزخ) است ، و هرکه دین‌دار است واسلام‌را نزد او مقداراست و اورا با خداوند سروکار است بامبتدعان وخوض‌کنان‌ننشیند که گرنشیند چون آنان باشید ، چه‌ایشان کتاب وسنّت خدا را واپس داشتند تادر گمراهی افتادند ، تمسّک به کتاب وسنّت خدا راه تسلیم است که فرمود: گردن نهید براه خدا، وماگردن نهادیم ونادریافته‌پذیرفتیم ، از صفات خدا آنچه نامهااست دانیم وآنچه معانی است ندانیم،ظاهر یافتیم ، آنچه ظاهر است شناسیم، آنچه باطن است نشناسیم ، ایمان ما از راه سمع است نه به حیلت عقل ، به قبول و تسلیم

است نه بتصرّف وتأویل ، پیشوای ما خدا، کتاب ما قرآن، پیغمبر ما مصطفی، نادّریافته پذیرفته، وگوش فرا داشته و تُهمَت برخِرَد نهاده ، نه علم از کیفیت آن آگاه ، ونه عقل را با آن راه ، نه تفکّر درصفات ، نه شروع درتأویل ، نه برصاحب شرع ردّ ، نه بر تنزیل عیب ، راه تشبیه و راه تعطیل راه کفر است ، خدائی است یگانه که جز او خدائی نیست وهیچ چیز و هیچ کس چون وی نیست .

تفسیر لفظی

٧٤- وَاِذْ قالَ اِبْرٰهیمُ لِاَبیهِ آزَرَ اَتَتَّخِذُ اَصْناماً آلِهَةً اِنّی اَرٰیکَ وَقَوْمَکَ فی ضَلالٍ مُبینٍ. هنگامیکه ابراهیم به پدرخود آزر گفت: آیا بتهارا به خدائی می‌گیری؟ من تورا وقوم تورا در گمراهی آشکار می‌بینم !

٧٥ - وَکَذٰلِکَ نُری اِبْرٰهیمَ مَلَکُوتَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَلِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنینَ .
هم‌چنین ما به ابراهیم آنچه از نشانی پادشاهی ما در آسمانها و زمین است نمودیم تا از یقین کنندگان باشد .

٧٦- فَلَمّا جَنَّ عَلَیْهِ اللَّیْلُ رَآ کَوْکَباً قالَ هٰذا رَبّی فَلَمّا اَفَلَ قالَ لا اُحِبُّ الْآفِلینَ.
پس چون شب برآمد (واوخدای خویش را از بالا می‌جُست) ستاره‌ای دید گفت: این خدای من است وهمینکه غروب کرد و نشیب گرفت گفت: من نشیب گرفتگان و زیرینیان را دوست ندارم!

٧٧- فَلَمّا رَاَالْقَمَرَ بازِغاً قالَ هٰذا رَبّی فَلَمّا اَفَلَ قالَ لَئِنْ لَمْ یَهْدِنی رَبّی لَاَکُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضّالّینَ. پس چون ماه را دید روشن برآمده گفت: این است خدای من ! پس چون نشیب گرفت گفت اگر خدای مرا رهنمائی نکند من ناچار از گروه بی راهان وگمراهان خواهم بود .

٧٨ - فَلَمّا رَاَالشَّمْسَ بازِغَةً قالَ هٰذا رَبّی هٰذا اَکْبَرُ فَلَمّا اَفَلَتْ قالَ یا قَوْمِ اِنّی بَریءٌ مِمّا تُشْرِکُونَ . چون خورشید برآمده را تابان دید گفت: این خدای من است پس چون نشیب گرفت گفت: ای گروه خویشان ، من از آنچه شما با خدای شریک وانباز می‌گیرید بی زارم .

٧٩- اِنّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَالسَّمٰواتِ وَالْاَرْضَ حَنیفاً وَما اَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ .
من روی دل خویش را فرا آن خدائی دارم که آسمانها و زمین را آفریده ومن مسلمان پاک دین و پاک کردار از مشرکان نیستم.

٨٠ - وَحاجَّهُ قَوْمُهُ قالَ اَتُحاجُّونّی فِی اللهِ وَقَدْهَدٰینِ وَلا اَخافُ ما تُشْرِکُونَ بِهِ اِلّا اَنْ یَشاءَ رَبّی شَیْئاً وَسِعَ رَبّی کُلَّ شَیْءٍ عِلْماً اَفَلا تَتَذَکَّرُونَ. خویشان او بر او پیکار نموده ودعوی حق کردند گفت: شما با من محاجّه می‌کنید دربارهٔ خدای درصورتیکه اومرا براه راست هدایت کرده ومن از آنچه شما انباز برای خدا می‌گیرید نمی‌ترسم مگر آنکه خدا گزندی برای من بخواهد، چون خدای من به دانش خود بهمه‌چیز از بودنی‌ها رسیده‌است اَفَلا تَتَذَکَّرُونَ . آیا درنیابید ومتذکّر نمی‌شوید ؟

٨١- وَکَیْفَ اَخافُ ما اَشْرَکْتُمْ وَلا تَخافُونَ اَنَّکُمْ اَشْرَکْتُمْ بِاللهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ عَلَیْکُمْ سُلْطاناً فَاَیُّ الْفَریقَیْنِ اَحَقُّ بِالْاَمْنِ اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. چون ترسم از آنچه شما آنرا شریک خدا می‌دانید؟ وخود شما نمی‌ترسید که بخدا شرک آورده‌اید ! چیزی که خداوند در پرستش آن نه شما را عذر فرستاد ونه سزای خدائی داد ! پس از ما دوگروه کدام سزاوار ایمنی و بی بیمی است ؟ اگر می‌دانید مرا پاسخ گوئید؟

٨٢ - اَلَّذینَ آمَنُوا وَلَمْ یَلْبِسُوا اِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ اُولٰئِکَ لَهُمُ الْاَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ .
کسانیکه گرویدند و ایمان خود را به شرک نیامیختند ، آنان ایمنی دارند وآنها راه راست یافته‌اند .

تفسیر ادبی و عرفانی

خداشناسی ابراهیم:

۷۴ - وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهِيمُ لِاَبِيهِ آزَرَ. آیه . این عجب نگر ، پدر بتگر و پسر پیغمبر! پدر راندهٔ باخواری ومذلّت ، پسرخواندهٔ باهزاران کرامت ، پدر درداد گاه عدل بر راه نومیدی درلباس بیگانگی، پسر درسایهٔ فضل درنسیم قرب بر راه پیروزی در لباس آشنائی ، بزرگ است خدائی که زنده از مرده ومرده از زنده بیرون می آورد . فردا درعرصهٔ قیامت ودرآن انجمن بزرگ چون ابراهیم را جلوه کنند و باهزاران نوازش و کرامت ببازارقیامت برآرند، آزر را به خواری پیش پای وی نهند! ازجهت آنکه دردنیا چون ابراهیم درشکم مادر بود، آزر گفت اگروی راپسری نیکو آمداورا در پای نمرود کُشم! و به تقرّب پیش پای او قربان کنم! ولی وی نتوانست! که دستش نرسید ودرحق اندیشهٔ خویش به کیفرآن رسید .

داستان نمرود و ابراهیم : مفسّرین نوشته اند ابراهیم در زمان نمرود پسر کنعان نوادهٔ سام پسر نوح چشم به جهان گشوده گویند: اول کسی که تاج برسرنهاد ومردم را به پرستش خود خواند نمرود بود ، وقتی بخواب دید که ستاره‌ای برآمدی و روشنائی ماه وآفتاب را بِبُردی! نمرود ترسید و کاهنان بخواست وتعبیرآن رادرخواست، ایشان گفتند: دراین سال در کشورشما فرزندی خواهد زاد که دین مردم زمین را تغییرخواهد داد وهلاك پادشاه و زوال ملك او بدست وی خواهد بود! نمرود مردان و زنان را ازهم جدا کرد و بازرسان گماشت که مردی دست رس به جفت خود نداشته باشد جز درحال حیض. وچون آزر بت ساز نمرود بود و براو ایمن ، و در دین نمرود متعصّب ، روزی آن شغل را بگذارد و در سرای خویش شد ، خداوند آن ساعت مهری در دل وی و عشقی در سر او افکند در اهل خود نگرست و مباشرتی برفت و تخم ابراهیم بنهاد، کاهنان نمرود را آگاه ساختند که فرزندی که ازاو می ترسی امشب در رَحِم مادر برقرار شد! نمرود سخت هراسان شد وآنچه فرزند پسر می زادند می کشت! تامادر ابراهیم را هنگام زادن نزدیک شد ، مادر ازشهر بیرون رفت واز مردم بگریخت ودرگوشه‌ای که آب وگیاه بود زائید وفرزند را درپارچه‌ای پیچید و درمیان گیاهان رها کرد وبخانه بازگشت و پدر را خبر کرد، آزر به زادگاه رفت وسربی (لانه) بساخت وکودك را درآن خوابانید وسنگی بردرآن راست کرد ، پس مادر هرروز میرفت و اورا شیر می داد و هرگاه که مادر میرسید اورا می دید که انگشتان خود دردهان می مکد! مادر نیک نگاه کرد دید ازیک انگشت شیر وازدیگری آب واز سوّمی عسل درمی آید! ابراهیم درآن سرب یک روز را یک هفته وهفته را ماه وماه را سال می نمود :

یک روزازمادر پرسید: ای مادر، خدای من کیست؟ گفت: مادرت! گفت: خدای او کیست؟ گفت: پدرت! پرسید خدای او کیست؟ گفت: نمرود، پرسید خدای نمرود کیست؟ گفت: ساکت باش ومشتی به دهان او زد! مادر بخانه باز شد وبا پدرگفت می بینی ، ترسم این کودك که کاهنان از وی خبر دادند همه خدایان را باطل کند ودین نو آرد وملك نمرود را زیرورو کند! پدر برخاست وبه آن سرب شد ابراهیم پرسید: ای پدر خدای من کیست؟ گفت؟ مادرت! گفت خدای او کیست؟ گفت پدرت! گفت خدای توکیست؟ گفت نمرود گفت خدای او کیست؟ پدر سیلی به او زد وگفت ساکت شو!

راوی گوید چون ابراهیم هفت ساله شد از پدر ومادر خواست که اورا ازسرب بیرون آورند ، آنها او را پس از غروب آفتاب ازسرب بیرون آوردند، چون چشمش برشتران وگوسفندان افتاد ازپدر پرسید اینها چه اند؟ گفت: چهارپایان

وچرندگان، ابراهیم گفت : ناچار اینها را کسی آفریده ! سپس رو به آسمـان و زمین وکوه کرد وگفت: ناچاراینها را هم آفریدگاری است آنگاه گفت : آفریدگارهمهٔ اینها کسی است که مرا آفرید و روزی داد وغذا وآب داد ! چون شب برآمد ستاره و مـاه را دید گفت: این خدای من است چون غروب کردند آفتاب را دید گفت: خدای من این است چون غروب شد خواست نادانی بت پرستان را آشکار کند بکاهنان آنها گفت: من به آنچه شما بزرگ می شمرید بزرگ شمردم وگفتم خدا این است وچون دوچار نقص ونشیب شد خواستم بشما بفهمانم که خدا نقص ندارد ، چون او را تهدید کردند گفت : آیا من از این بتان که شریک خدا قرار داده اید بترسم ؟ وشما نابینایان و ناشنوایان ازخدای بینا وشنوا و توانا نمی ترسید ؟ اکنون مرا پاسخ گوئید که کدام از ما در ایمنی وبی بیمی هستیم ؟ در پاسخ همه ناتوان و درماندند !

۷۵ـ وَ كَذٰلِكَ نُرِي إِبْرٰاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ. آیه . اول اورا ملکوت آسمان و زمین نمودند تا از راه استدلال آنرا دلیل بر وجود صانع گرفت ، در کوکب نگریست ، ماه وآفتاب را دید ، چون به زوال آنها پی برد ، جمال حقیقت او را روی نمود و از راه استدلال و برهان به مشاهدت وعیان بازگشت و از همه آنهـا روی برگردان شد ، درآغاز عالم وار شد و در فرجام عارف وار آمد !

واسطی عارف بزرگوار گوید : خلق عالم بسوی خدا بـاز گردند و عارفان از او همی آیند ! اگر کسی گوید : خدای را به دلیل شناختم ، تو اورا گوئی دلیل را به چه شناختی ؟ بلی، در بدایت از دلیل چاره نیست ، چنانکه راه خلیل بود، چون آن همه دلائل درراه اوآمد و بهردلیلی که میرسید در وی همی آویخت وگفت: این خدای من است ! چون ازدرجهٔ استدلال برگذشت ، جمال توحید را عیان بدید ،گفت : ای قوم ، من از همهٔ شرک آوران بی زارم .

جوان مردطریقت گوید: روش راه روان وکشش ربودگان را کیفیتی و برُه است ! که چون ازدرگاه احدیّت ازباب رأفت و رحمت ندای خُلّت بهصفت خلیل به ابراهیم رسید فرمان آمد که در راه خُلّت (دوستی) ایستادگی شرط نیست از این منزل فراترشو و سفری کن که آنرا سفر تفرید گویند ، چون خلیل طالبی تیزرو و جویندهٔ یـادگار ازل بود ، قصدِ همّت کرد و راه بسوی خدا را پیش گرفت (إِنِّي ذٰاهِبٌ إِلىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ) ازکمین گاه غیب ، خزائن عزّت گشودند و از دُرّهای غیبی و ذخیره های شگفتی بسی در راه فرو ریختند ، خلیل هنوز در راه بود و پیوسته بسوی او میرفت، هنوز به نقطهٔ جمع نرسیده باز نگرست ، غنیمت دید به غنیمت مشغول شد ، جمال توحید از اوروی پوشید که چرا بـاز نگرستی ؟ تا آنکه آمرزش خواست وآن درّهای غیبی هم چنان می دید و باز می ایستاد ومی گفت: این خدای من است ! چون که آن درّها بس شاغل و دل فریب بودند !

خلیل را گفتند: نبایستی که تورا این وقفت در راه بودی و پیوسته به غنیمت ها وذخیره های عرض راه نگری، چرا چشم همّت ازآنها فرو نگرفتی؟ وچرا سنّتِ چشم پوشی ازآنهـا به کار نه بستی ؟ چنانکه مهترعالم وسید فرزند آدم در شب معراج که آیات کبری بر او تجلّی کرد چشم برنگردانید و ننگریست و او براین ادب بود که چشم دیدار برآنهـا نگشود ! ای خلیل ، کسی که یادگار ازل جوید ، او غنائم و ذخایر را چه کند !

کسی کش مار نیشی بر جگر زد ورا تریاق سازد نه تبر زد !

خلیل دست تجرید ازآستین تفرید بیرون کرد وروی ازاسباب باز زد وگفت: خدای من کسی است که آسمانها وزمین را آفرید ومن روسوی اوکنم و هرگز از شرك آوران نخواهم بود ! یعنی قصدم را در راه خدا یکی کردم ، دلم را ازغیراو پاك کردم ، پیمانم را در او بستم ، وشوقم به او خالص کردم ، پس من بخدا برای خدا ومحو درخدا هستم !

﴿ تفسیر لفظی ﴾

۸۳ ـ وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ . آن دلیل وحجّت ما که ابراهیم برقوم خویش آورد ، ما او را تلقین کردیم ، وما هرکس را که بخواهیم درجه‌های بلند می‌دهیم که خداوند تو (ای محمّد) راست‌دان و دانا است .

۸٤ ـ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ . ما به ابراهیم ، اسحق و یعقوب (پسر او) بخشیدیم و همه آنها را به ایمان راه نمائی کردیم و پیش از آنها نوح را هدایت براه راست کردیم و از ذرّیّهٔ (نسل) او داود وسلیمان و ایوب و یوسف وموسی وهارون رهبری کردیم ومانیکوکاران را این‌چنین پاداش دهیم .

۸۵ ـ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ . وازنسل آنها زکریّا ویحیی وعیسی والیاس همه از شایستگانند .

۸٦ ـ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ . و از نسل آنها اسماعیل ویسع و یونس ولوط همه را برجنّ وانس برتری و فزونی دادیم .

۸۷ ـ وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . و بعضی از پدرشان وفرزندانشان و برادرشان را برگزیدیم ورهنمائی به راه راست کردیم .

۸۸ ـ ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . آن است رهنمائی خداوند که هرکس را بخواهد رهنمون شود و اگر باخدای شریک گرفتند آنچه کرده‌اند از کارها همه ناچیز وتباه و نابود گردد .

۸۹ ـ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَٰؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ . آنانند (پیغمبران) که کتاب آسمانی و دین وحکمت و پیغمبری دادیم اگر (قریش) بآنها کافر شدند ، ما قومی برگماشتیم که به آنها کافر نیستند

۹۰ ـ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِينَ . آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرد پس به راست راهی آنان پی بَر وپس رَوی گیر وبگوی که من برای پیغام رساندن مزدی نمی‌خواهم ، آنچه ازمن می‌شنوید نیست جز پندی برای همه مردم جهان .

۹۱ ـ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ . خدای را آن گونه که شاید و باید نشناختند هنگامیکه گفتند: خداوند برمردم هیچ چیز نفرستاد ! بگو (ای محمّد) کی فرستاد آنچه که موسی آورد؟ که روشنائی ونشان ورهنمونی برای مردم بود ؟ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ . شما آنها را در کاغذها می‌نویسید و بعضی از آنها را آشکار می‌سازید و بیشتر آنها را پنهان می‌دارید ! درصورتیکه آنچه که شما و پدرانتان آنهارا نمی‌دانستند بشما آموخته شد ! (کی بشما آموخت ؟) بگو خداوند ، پس از آن آنها را بگذار که در نادانی خود بازی کنند .

۹۲ـ وَ هٰذا کِتابٌ اَنْزَلْناهُ مُبارَکٌ مُصَدِّقُ الَّذی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ لِتُنْذِرَ اُمَّ الْقُرٰی وَ مَنْ حَوْلَها وَالَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلٰی صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ . این کتاب (قرآن) که ما فرستادیم (بتو) تورات وانجیل راگواهی کرده واستوار گرفته و برای این است که مردم مکّه واطراف آنهارا بیم نمائی وآگاه کنی وکسانیکه ایمان به آخرت دارند به آن کتاب ایمان آورند و نمازشان را نگاهداری و مراقبت می کنند و در هنگام آن می کوشند .

تفسیر ادبی وعرفانی

۸۳ـ وَتِلْکَ حُجَّتُنا آتَیْناها اِبْراهیمَ . آیه . حجّت خداوند براین امّت دوچیزاست ، یکی **محمّد مصطفی** پیغمبرخدا ودیگری **قرآن** کلام خدا ، **مصطفی** را برهان از طرف خود خواند (جائَکُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّکُمْ) و **قرآن** را موعظهٔ خدا خواند (قَدْجائَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ) **مصطفی** چراغ جهانیان وجمال جهان وشفیع گناهکاران ، وپناه نیازمندان است ، **قرآن** یادگار مؤمنان ، موعظت عاصیان ، اُنس جان دوستان ، **مصطفی** حجت خدا است ازاین روی که بَشَری است همچون ایشان به صورت ، ونه چون ایشان به سیرت ، کجا بود بشری که بیک ساعت از **مسجد حرام** به **مسجد اقصی** برند واز آنجا به آسمان دنیا واز آنجا به افق اعلا ؟ واو را **آیات** کبری وجنّات مأوی ودیدارمولی بنمایند ؟ کجا بود بَشَری ؟ نه خواننده نه نویسنده وهرگز پیش هیچ معلّم ننشسته وآنگاه دانش اولین وآخرین دانسته واز اسرار آسمانها وزمین خبر داده ؟! آری ، که درکتاب **قِدَم** در دبیرستان ازل بسی بوده ولباس فضل پوشیده وجام لطف نوشیده است .

چون در**صحیفه** موجودات یک نظر مطالعه کرد ، ساکنان **حضرت جبروت** همگی به یک بار آواز برآوردند که : ای **سید ثقلین** و ای مهترخافقین ، هیچ روی دارد که ازآن دبیرستان **قِدَم** وازآن لوح حقیقت خبری بازدهی ؟ سخنی گوی که ما طالب آنیم ، سوختهٔ یک لمحت وتشنهٔ یک شربت ! پاسخ درد طالبان وتشنگان این بود که : آشیان آشنائی ودبیرستان درد ما جز قُبّهٔ **قاب قوسین** (بارگاه خداوند) نیست وبرتابندهٔ این روشنائی ، جز شربت حوصلهٔ دردمانیست !

ما را ز جهانیان شماری دگر است ... درسر بجز از باده خماری دگر است

۸۴ـ وَوَهَبْنا لَهُ اِسْحٰقَ وَ یَعْقُوبَ . آیه . فرمان آمد : ای پاکان مملکت و ای نقطه‌های عصمت وطهارت ای **آدم** ای **نوح** ای **ابراهیم** و فرزندان او که جلال **قرآن** شما را می‌نوازد واز درگاه بی نهایت خلعت صلاحیت یافتید وبرجهانیان دست شرف بردید وشش هزارسال شما پیغمبران را پیشی دادیم تا چون **سیّد کائنات** قدم درکشور وجود نهد ، شمامرکبها برانید ومنزلها باز بُرید آنگاه که ازچهارگوشهٔ جهان آواز برآمد که جاءَ الْحَقُّ وشماپیغمبران بهشتاب مرکبها رانید که به او رسید .

۹۰ـ اُولٰئِکَ الَّذینَ هَدَی اللهُ . آیه . هرکه نه درخدمت پیری است یا دربند استادی یـا در مرافقت رفیقی ، خود رُوست واز خود رُست چیزی ناید ، اقتدا راکسی شاید ومهتری راکسی برازد که صحبت مهتران و پرورش ایشان یافته وبرکات نظر ایشان به وی رسیده چنانکه ازمیان اصحاب چند نفررا بخود نزدیک گردانید ، چون اثرنظرخود در ایشان بدید[1] .

---

(۱) نوشته‌اند : که اهل تسنن این آیه را دلیل خلافت ابوبکر وعمر دانسته‌اند ولی‌شیعیان‌آنرا دلیل‌نمی‌دانند زیرا این آیت راجع بهمه صحابهٔ رسول است و مربوط به تعیین خلیفه نیست !

۹۱- وَمٰا قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ . آیه. یعنی خدارا آن گونه که شاید و باید نشناختند و به صفات او پی نبردند، کسی او را به سزا نشناخت، وکسی او را به سزای او ندانست، صفت و قدر خویش برداشت تا هیچ عزیز به عزّت او نرسید، و هیچ فهم حدّ او درنیافت وهیچ دانا قدر او را ندانست! آب و خاك را با لم یزل ولا یزال چه آشنائی! حدوث را باقِدَم چه مناسبت، حق باقی در رسم فانی کی پیوندد؟ و سزا در ناسزا کی بندد؟

گر حضرت لطفش را ، اغیار بکارستی عشّاق جمالش را ، امید وصالستی

ممکن شودی جُستن، گر روی طلب بودی معلوم شدی آخر ، گر روی سؤالستی

... قُلِ اللهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ . آیه . اشارتی بلیغ است به حقیقت تفرید ونقطهٔ جمع که همّت یگانه کردن وحق را یکتا شناختن و از غیر وی با او پرداختن است.

عارفی بزرگوار گوید: دل وفا سوی او دار، وغیر او فروگذار، گرفتار مهر او باش، باغیر او چه کار؟ دنیا وآخرت در پیش این کار چون دیوار، دم زدن از این حدیث عارف را نیست جز عیب وعار! که عارفان بزرگ گفته اند: باخدا باش ودیگران واگذار!

تفسیر لفظی

۹۳- وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰی عَلَی اللهِ کَذِباً اَوْقٰالَ اُوحِیَ اِلَیَّ وَلَمْ یُوحَ اِلَیْهِ شَیْءٌ وَمَنْ قٰالَ سَاُنْزِلُ مِثْلَ مٰا اَنْزَلَ اللهُ . کیست ستم کارتر برخود ازآن کس که دروغ برخدای نهد؟ و بگوید که بمن وحی نازل شده! درصورتیکه هیچ وحی و پیغامی به او نازل نشده ویا کسی که گوید: منهم قرآن فرو فرستم چنانکه خداوند فرستاده؟ وَلَوْتَرٰی اِذِ الظّٰالِمُونَ فِی غَمَرٰاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلاٰئِکَةُ بٰاسِطُوا اَیْدِیهِمْ اَخْرِجُوا اَنْفُسَکُمُ الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذٰابَ الْهُونِ بِمٰا کُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَی اللهِ غَیْرَ الْحَقِّ وَکُنْتُمْ عَنْ آیٰاتِهِ تَسْتَکْبِرُونَ . اگر ببینی (ای محمّد) هنگامیکه ستمکاران درسکرات مرگ هستند وفرشتگان دستهای خود را به زخمهای ایشان گسترده بآنها می گویند جانهای خود را بیرون دهید و امروز روزی است که پاداش شما عذاب خواری است بسبب آنچه برخدا ناسزا و ناحق می گفتید و از سخنان او گردن می کشیدید!

۹٤ - وَلَقَدْ جِئْتُمُونٰا فُرٰادٰی کَمٰا خَلَقْنٰاکُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَکْتُمْ مٰا خَوَّلْنٰاکُمْ وَرٰاءَ ظُهُورِکُمْ وَمٰا نَرٰی مَعَکُمْ شُفَعٰاءَکُمُ الَّذِینَ زَعَمْتُمْ اَنَّهُمْ فِیکُمْ شُرَکٰاؤُا لَقَدْ تَقَطَّعَ بَیْنَکُمْ وَضَلَّ عَنْکُمْ مٰا کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ . شما که تنها و یگانه به ما آمدید چنانکه اوّل آفریدیم (تنها و لوت و بی کس) وآنچه داشتید و بشماداده بودیم از خَدَم وحَشَم همه را پس باز گذاشتید ونمی بینیم شفیعان شما که به دروغ می گفتید آنها باشما در شرك بخدا شریکند! آن پیوند و پیوستگی که میان شمابود ببرید و پاره گشت! وآنچه را که به دروغ می گفتید یار وفریادرس شما هستند ازشما دور شدند!

۹٥ - اِنَّ اللهَ فٰالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوٰی یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَیِّتِ مِنَ الْحَیِّ ذٰلِکُمُ اللهُ فَاَنّٰی تُؤْفَکُونَ . خدااست که شکافندهٔ تخم وهسته است و زنده را ازمرده ومرده را از زنده بیرون می آورد، این است خدای شما وکارهائیکه میکند، پس از چه سبب شما روی برمی گردانید؟

۹٦- فٰالِقُ الْاِصْبٰاحِ وَجَعَلَ اللَّیْلَ سَکَناً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبٰاناً ذٰلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ . آن خدا که شکافندهٔ روز است ازشب وشب را برای آرامش قرارداد وخورشید وماه را برای شمارش ساخت، آن است ساخته و باز انداختهٔ او که توانائی است دانا!

۹۷ـ وَهُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِی ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ. او خدائی است که ستارگان را آفرید تا برای شما در تاریکیهای بیابان و دریا راه‌نما باشند، ما سخنان خود را برای شما بازگشادیم و برای قومی که می‌دانند وی‌فهمند تفصیل دادیم.

۹۸ـ وَهُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآیَاتِ لِقَوْمٍ یَفْقَهُونَ. او خدائی است که شما را از یک تن یگانه آفرید، آنگاه در صُلب پدر ودر رَحِم مادر به ودیعت نهاد، ما سخنان و پیغامها را برای کسانی که می‌فهمند بازگذاشتیم وهویدا ساختیم.

۹۹ـ وَهُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ کُلِّ شَیْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاکِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِیَةٌ. اوخدائی است که ازآسمان (ازابرها) باران فرو فرستاد وما از آن رُستنیهائی ازهرچیزی بیرون آوردیم و ازآن خاك سبزیهائی بیرون آوردیم که دانه‌ها بر روی‌هم نشسته ودرهم رُسته واز مغز وهستهٔ خرما شاخه‌های سردرآورده نزدیک به‌دست‌بیرون آوردیم وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّیْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَیْرَ مُتَشَابِهٍ انْظُرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَیَنْعِهِ إِنَّ فِی ذَٰلِکُمْ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ. وباغها از انگورها و از زیتون و انار که مانند هم در رنگ ونامانند درمزه وچشش! به میوهٔ آن و پختن و رسیدن آن نگاه کنید همانا درآن نشانهای (قدرت خدا) برای کسانیکه ایمان‌آورده‌اند پیداست.

تفسیر ادبی وعرفانی

۹۳ـ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ. آیه. به زبان اهل اشارت و برذوق جوان مردان طریقت این آیت را سرّی و رمزی است وحقیقت سرّ آنست که هرکه دعوی معرفت وشناسائی خدا کند به حقیقت مُفتری است، زیرا که جلال احدیّت ازمعرفت آب و خاك پاك ومستغنی است و از اینجا است که:

پیران طریقت گفته‌اند: هرکس خدا را باصفتی بعنوان شناسائی یاد کند، افترا زده و هرکس دعوی شناسائی کند ازخود ساخته است.

شیخ جنید گوید: بزرگترین گناه آن کس‌شناخت خداونداست! یعنی‌که وی می‌پندارد ودعوی‌می‌کند که اورا به حقیقتِ حقِ او و بسزاواری او اورا شناختم، این‌گونه شناخت ازآدمی نیاید وفهم و وهم اوبدان نرسد واین‌شناخت جز درعلم ربوبیّت نگنجد که به حقیقت اوخود را شناسد وخود را داند که: مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ. هرکه رهبری او در شناخت خدا (به حقیقت) نظر و استدلال است برپی خود میرود، و هرکس برپی خود رود جز مغرور نیست، و هرکه آرزومند معرفت‌است جز بهره‌جوی نیست وهرکه بهره‌جُو است جز خودپرور وخودپرست نیست!

دور باش ازصحبت خودپرورعادت پرست بوسه برخاك کف پای ز خود بیزار زن

آدمی نبود پس بوده‌است ونبود پس‌بود نیست وازنیست معرفت‌هست چون آید؟ کسی‌که موجود میان‌دوعدم است هیچ‌چیز است و درهیچ‌چیز همه‌چیزچون‌آید؟ نه دولت به حیلت آید و نه معرفت به‌علّت، ونه سعادت به عبادت و نه معرفت به کفایت!

شبلی گفت: شناسائی شما بامعرفت خودتان خدا را و ادراك شما بادانشهای خودتان خدا را وتعقّل شما بافهمها ووهمهای خود خدارا وتقدیرشما درعقیده‌ها ودر دلهاتان خدا راهمه وهمه یافته‌های خودشمااست و به خود شما برمی‌گردد!

۹۴ـ وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ. آیه. اشارت است به اینکه شما مجرّد به دنیا آمدید و مجرّد و تنها از دنیا

میروید، دارائی های شما بفریاد شما نمیرسد وحالات دنیائی شما از شما دفاع نمی کند وشفاعت کنی ندارید که باما ازدر شفاعت درآید! دست شما از همه چیز کوتاه وآنچه خیال می کردید شفیع شما است بکار شما ناید .

۹۵ - اِنَّ اللّهَ فالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوىٰ . آیه . خداوند دانه و تخم شکافد تا ازآن میوه بیرون آید و خوراك جانداران شود ، هم چنین دانهٔ دل شکافد تا جوهراخلاص روی نماید وخلاص بنده درآن بود،آن یکی سبب قوام نفس آدمی، واین یکی سبب ثُبات ایمان او، وهردو را خداوند یکتا و پرورانندهٔ و روزی رسانندهٔ دل را بمشاهدهٔ خود می پرورد، ونفس را به نعمت خود می نوازد، آنگاه آن نفس را مرکبِ دل قرارداده تادرمیدان عبادت بر وی سوارشود ومنازل طاعات به او باز بَرَد تا به مقصد عالی رسد! این است روز پیروزی وسعادت بی نهایت ودولت بی کران که بنده را رایگان بدست آمده وگل افتخار ازخار افتقار بروییده وصبح شادی ازمطلع آزادی برآمده .

۹٦- فالِقُ الْاِصْباحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا . آیه . اگر به صبح نورانی اقطارِ عالم ظلمانی را روشن کرد نه عجب ، و اگرنه صبح معرفت ، اسرار دل را روشن کند چه عجب!

پیر طریقت گوید : فالقُ الاصباح یعنی شکافندهٔ دلها به روشنائی غیبها ، وآشکارا کنندهٔ رازها با یادآوری نیکوئیها و روی دادها وخبرها!

۹۷ - وَ هُوَ الَّذِى جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ . آیه . ستارگان سعادت و اختران آسمان ملت ، بحقیقت یاران رسولند که **مصطفی فرمود** : اصحاب من مانند ستارگانند هرکس بآنها اقتدا کند به آنان هدایت می شود که ارکان خلایقند و برهان حقایق، عنوان رضای حقّند وپادشاهان او رنگ صدق ، ائمّهٔ اهل سعادتند وانصارِ نبوّت ورسالت ومستوجب ترحّم امّت ، به آنها اقتدا کنی درست ! وازآنها آداب دین گیری تمام! راه ایشان راه هُدی وکلمهٔ ایشان کلمهٔ تقوی، ومطلوب آنان فردوس اعلا ومقصود ایشان رضای مولی! (۱)

۹۸- وَهُوَ الَّذِى اَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ . آیه . از روی اشارت می گوید : شما را از نفس یگانهٔ آدم آفریدم و دولتی که به او دادم به دیگر آفریدگان ندادم ، وآن منزلت که در او نهادم درکس ننهادم . و او را احسن تقویم وخودرا احسن خالقین خواند، که خداوند نیکوتر آفرینندگان وآدم نیکوتر آفریدگان یعنی که ای آدم! درآفریدگان یگانه توئی ودرآفرینندگان یگانه منم!

۹۹- وَهُوَ الَّذِى اَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً . آیه . (هُوَ) اشارت است به ذات احدیّت (الَّذی) اشارت است به صفات ربوبیّت ، (اَنْزَلَ) اشارت است به صُنعِ الاهیّت ، خداوندی موجود به ذات ، موصوف به صفات، معروف به صنایع وآیات . (سَماءِ وَماءً) اشارت است که کردگار در قدرت بی احتیال ، و در قیمومیّت بی گشتن حال، و در مملکت ایمن از زوال ، و در ذات و صفات متعال است ، بندگان را به توحید می خواند و می گوید: بنگرید تا بدانید و بدانید تادریابید ، جای دیگر می گوید: آنکس که دل باحق راست دارد می نگرد وی پذیرد ومی شناسد ، به آیات قدرت آن کس راه بَرَد که به آیات صفت ایمان دارد ، ازخدا کسی شرم دارد که از نظر وی خبر دارد ، و از او کسی باك دارد که وی را برخود توانا داند .

(۱) همین بیان پیغمبرخدا دلیل بردّ عقیده کسانی است که آیه: اُولٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِه را تنها مربوط به ابوبکر وعمر می دانند!

تفسیر لفظی

۱۰۰ـ وَجَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ. آنان برای خدا ازفرشتگان جنّ که آنها را خداوندآفریده انبازان ساختند و به دروغ برای اوپسران ودختران پرداختند بی دانش ومعرفت! وخداوند از آنچه ایشان اورا توصیف می‌کنند یکتا ومنزّه است.

۱۰۱ـ بَدِيعُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. اونوباوه آورندهٔ آسمانها و زمین است، چگونه اورا فرزند باشد درصورتیکه هرگز اورا جفت نبوده و اوهمه چیز را آفریده و به هرچیزی دانا است!

۱۰۲ـ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ. آن است خدای شما که نیست خدائی جز او و او است آفرینندهٔ همه چیزها، پس اورا بپرستید و او است که برهرچیزی توانا وکارساز وکاردان است.

۱۰۳ـ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. چشمها دراین جهان اورا نه‌بینند وخیرّدها دراو نرسند و اوهمه را می‌بیند وبهمه میرسد وهمه را درمی‌یابد و اوبدانش بهمه چیز رسیده و از هرچیز بدانائی آگاه است.

۱۰۴ـ قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ. نشانهای روشن از خدا بشما آمد، پس هرکس بداند و دریابد خود را بیند و دریابد و هرکه نابینا دل شود ونیابد پس بر زیان او است ومن نگهبان وگوشوان برشما نیستم (که جلو نابینائی دل شما را بگیرم).

۱۰۵ـ وَكَذٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. واین چنین آیات وسخنان خودرا بیان می‌کنیم تانگویند این سخنان را خود راست ودرست کرده‌ای وآموخته‌ای! وتا آنرا برای مردمی‌که می‌دانند بیان نمائیم.

۱۰۶ـ اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ. (ای محمّد) آنچه‌را ازسوی خداوند به‌تو می‌آید پیروی کن‌که نیست خدائی جز او، وتو ازانبازگیرندگان بامن روی گردان باش و دوری کن.

۱۰۷ـ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ. واگر خدا می‌خواست که با او شریک نگیرند هرگز نگرفتندی و تو را هم برآنها گوشوان قرار ندادیم که جلو شرك آنها را بگیری وکارآنها هم بتو سپرده نیست.

۱۰۸ـ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَيَسُبُّوا اللّٰهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. کسانی راکه جزخدا می پرستند دشنام مدهید، تا ایشان خدای یکتا را از روی دشمنی بدون دانش ومعرفت دشنام دهند! این گونه ما برای هر امتّی کردارشان را برآراستیم، پس آنگاه بازگشتشان بسوی خدای ایشان است تا آگاه کندآنان را به کارهائی می‌کردند.

۱۰۹ـ وَأَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ

عِنْدَاللهِ وَمٰا يُشْعِرُكُمْ اَنَّهٰا اِذٰا جٰاءَتْ لاٰيُؤْمِنُونَ. وسوگند بخدای یاد کردند به هر سوگندی که می‌شناختند که اگر آیتی از آسمان برای آنها آید هر آینه ایمان آورند! بگو (ای محمّد) همهٔ آیت‌ها و معجزه‌ها نزد خداوند است و چه چیز شما را دانا ومطمئن کرد که اگر آیتی نازل شد آنان ایمان نمی‌آورند؟

١١٠- وَنُقَلِّبُ اَفْئِدَتَهُمْ وَاَبْصٰارَهُمْ كَمٰا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيٰانِهِمْ يَعْمَهُونَ. ما دلها ودیده‌های دل آنانرا برمی‌گردانیم، آن چنانکه گوئی اینان اولین بار که (بلی) گفتندهم ایمان نیاوردند! و ایشانرا واگذاریم تا درگمراهی بی سامان روند!

تفسیر ادبی وعرفانی

١٠٠- وَجَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكٰاءَ الْجِنَّ. آیه. دین عرب در زمان ظهور اسلام سه دین بود: قومی فرشتگان می‌پرستیدند و می‌گفتند که ایشان دختران خدایند! قومی از خزاعه ستارهٔ شِعری می‌پرستیدند وقومی بتانرا پرستش می‌کردند. اینان راندگان حضرتند وخستگان عدل و سوختگان قهرند، به تیغ هجران خسته و به میخ ردّه بسته! آری، کاری است ساخته و قسمتی رفته، نفزوده و نکاسته، چه توان کرد؟ که خدا چنین خواسته، آن بیگانگانند که خدای را نشناختند و به بی حرمتی و ناپاکی آواز شرك برآوردند و دیگری را با وی در خدائی انباز کردند تا از راه راست بیفتادند، و امروز درماتم بیگانگی ومصیبت جدائی و فردا فضیحت و رسوائی! وسرانجام خشم الاهی وعذاب جاودانی است!

١٠١- بَدِيعُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ. آیه. این آیات اشارت به توحید است، و اینکه خداوند جفت و فرزند ندارد اشارت به تنزیه است، و اینکه آفرینندهٔ همه چیزها و بهمه چیز دانا است اشارت به تعظیم است. پس توحید آنست که درآسمانها و زمین خدائی است یکتا و یگانه ودر ذات بی شبیه و در قدر بی نظیر، و درصفات بی همتا. تنزیه او آنست که از عیب پاك واز نقص منزّه و ازآفات بری است، نه محل حوادث‌است نه حالت تغیر، نه نوصفت نه تغیّرپذیر، پیش از زمان قائم، و پیش ازعمل جاعل، و پیش ازخلق خالق، و پیش از صُنع قدیر. وتعظیم او آنست که به قدرت ازهمه برتر و به ذات وصفات بالاتر، برتری و بالائی صفت او وحقّ او است، توان برکمال وعلم تمام‌صفت عزّت او است، نه درصفت باکسی مُشابه، و نه درذات باکسی مشارك! نه درذات بستهٔ آفتها، و نه درصفات مشوب به علتها. درصُنعش حکمتها پیدا، و درنشانهایش قدرت پیدا و دریکتائیش حجت پیدا، همه عاجزند و او توانا، همه جاهلند و او دانا، همه درعددند و او اَحَد، همه معیوبند و او صمد، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ از ازل تا ابد! نادَریافته شناخته، ناجُسته یافته، نادیده دوست داشته.

نادیده هر آن کسی که نام تو شنید   دل نام زد تو کرد و مهر تو گزید

١٠٣- لاٰتُدْرِكُهُ الْاَبْصٰارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصٰارَ. آیه. پس از نزول این آیت، که را رسد که دعوی دانش چگونگی صفتِ خداوند کند، یاحق را مُحاط ومُدرَك داند و هرکس چنین دعوی کند دعوی‌باطل ومدّعی مبطل است! احاطه به کیفیّت وکمیّت قدرت او چگونه توان؟ که آنچه آثار قدرت در همهٔ مخلوقات است اوهام و افهام ما درآن متحیّراست! نه‌بینی که به چشم ظاهر، آب را رفتن‌است وخداوند درقرآن گوید که خاك را گفتن‌است! درحالیکه نه آب را جان و نه خاك را زبان است، دریافتن این به عقل چون توان؟ پس جز ازقبول ظاهر وتسلیم باطن چه درمان؟ ظاهر بپذیر و باطن بسپار! زینهار زینهار که لاٰتُدْرِكُهُ الْاَبْصٰار.

پیر طریقت گوید : این آیه ، سیاست قدیم بودن صفت است که از صحرای بی نیازی جلال خود بر ساکنان راه جلوه میکند و می گوید : ما را دیده های فانی وعقلهای ناتوانی درنیابد ، وعقل عاقلان را در ذات وصفات ما پیمانه ای نه ! وهم وفهم ازما چه نشان دهد که منشور صفات ما (**لَیسَ کَمِثلِه شیءٌ**) وصفت جبروت ما (**لَم یَزَل ولا یَزال**) است ؟ صفت حدوث با جلال قدم چه کار؟ (**فاعتَبِروا یا اُولی الابصار**) .

اگر نه آفتاب جلال (**وَهُوَ یُدرِکُ الاَبصارَ**) ازولایت لطیف وخبیر برشما تافتی ، (**عَواصِف لاتُدرِکه الاَبصار**) دمار ازجان شما درآوردی و به کتم عدم باز بُردی ! لکن جَلّ جَلالُه به **لطف** معروف و به **فضل** و به بنده نوازی موصوف . به فضل خود پذیرنده همهٔ پرستندگان ، و به کرم خود سازندهٔ کار بندگان در دوجهان .

۱۰۴ ـ قَدْجاءَکُمْ بَصائِرُ مِنْ رَبِّکُمْ . آیه . به شما چراغی روشن ازخداوند آمد و پندی بلیغ و نوری تمام وحجّتی آشکار ونامه ای هویدا رسید، چراغی که دلها افزود ، نوری که روح جان افزایش داد ، ذکری که سرّ بنده آراید، نامه ای که بنده بدان نازد، نامه ای که راه بنده بدان گشاده ، انصاف وی در آن داده ، کار دین بدو ساخته، دل وی بدان آراسته ، عیب وی بدان پوشیده ، گوش وی به کلید آن گشوده ، سعادت و پیروزی خود درآن یافته . نامه ای که چراغ دلها است ، مایهٔ شستن غمها است، داروی شفاء دردها است ، چراغ تنبیه است ، چراغی که ازدل ناپاکان تاریکی شوخی (پلیدی) ببَرَد وازدل نادانان تاریکی سَفَه بزداید، نامه ای که بنده را دردنیا حلاوت طاعت دهد وهنگام مرگ رستگاری وسعادت بخشد و در قیامت سبکباری و رحمت و در بهشت لقا و رضا و رؤیت دهد .

۱۰۶ ـ اِتَّبِعْ ما اُوحِیَ اِلَیْکَ . آیه . وحی دیگر است و رسالت دیگر ، وحی آنست که در خلوت (اَوْ اَدْنیٰ) بدو پیوست و به (فَاَوْحیٰ اِلیٰ عَبْدِه) رسید ، رسالت آنست که به ظاهر نامه به او فرستادند و بواسطهٔ جبرئیل رساندن آن بخلق فروآمد و پیام رسید که ای محمّد: آنچه به خلوت از وحی ما یافتی راز دوستی است گوش دار و بر پی آن باش !

تفسیر لفظی

جزء هشتم:

۱۱۱ ـ وَلَوْ اَنَّنا نَزَّلْنا اِلَیْهِمُ الْمَلائِکَةَ وَکَلَّمَهُمُ الْمَوْتیٰ وَحَشَرْنا عَلَیْهِمْ کُلَّ شَیْءٍ قُبُلاً ما کانُوا لِیُؤْمِنُوا اِلّا اَنْ یَشاءَ اللهُ وَلٰکِنَّ اَکْثَرَهُمْ یَجْهَلُونَ . اگر فرشتگان به ایشان فرستادمی ومردگان با آنها سخن گفتی وهرچیزی را برانگیختی و پیش ایشان آوردمی تا گواهی دادندی ! باوجود این دسته دسته وگروه گروه ازایشان ایمان نیاوردندی مگر که خدای خواسته بودی که بگروندی ، لکن بیشتر ایشان نادانند :

۱۱۲ ـ وَکَذٰلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوّاً شَیاطِینَ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ یُوحی بَعْضُهُمْ اِلیٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً وَلَوْشاءَ رَبُّکَ ما فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَما یَفْتَرُونَ . همچنین برای هر پیغمبری شیطانهائی از انس وجنّ برقرار کردیم که برخی به برخی تن فرا می دهند و از غرور خود آرامش سخن بیکدگر الهام می کنند و اگر خدا بخواهد هرگز دشمنان او آنچه راکه کردند و می کنند نخواهند کرد ! پس آنهارا با دروغهائی که می ساختند واگذار .

۱۱۳ ـ وَلِتَصْغیٰ اِلَیْهِ اَفْئِدَةُ الَّذینَ لایُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِیَرْضَوْهُ وَلِیَقْتَرِفُوا ما هُمْ مُقْتَرِفُونَ . وتا به آن تکذیب وافتراء ، دل آنها که به آخرت ایمان ندارند چسبد وگراید، وتا آنرا ازخویشتن به پسندند وتا بکنند آنچه آنان کننده آن (درعلم خدا) هستند !

١١٤- اَفَغَيْرَ اللهِ اَبْتَغِي حَكَماً وَهُوَ الَّذِي اَنْزَلَ اِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلاً وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ اَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ . آیا جز خداوند داوری و فرمان رانی جویم؟ درحالیکه او بسوی شما این نامه را (تورات) فرو فرستاد و کسانیکه ما به‌ایشان تورات دادیم می‌دانند که آن از جانب خداوند بحق نازل شده ، پس تو (ای محمّد) از شک داران و دودلان وگمان داران مباش.

١١٥ - وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لاَ مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ .
وسخن خدای بر راستی وهمواری ودرستی تمام وسپری شده وکلمات اورا کس نتواند تبدیل کند واوست خداوند شنوای دانا.

١١٦- وَاِنْ تُطِعْ اَكْثَرَ مَنْ فِي الاَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللهِ اِنْ يَتَّبِعُونَ اِلاَّ الظَّنَّ وَاِنْ هُمْ اِلاَّ يَخْرُصُونَ . اگر فرمان بیشتر مردم زمین را بری و مراد آنها را نگاهداری ، تورا گمراه خواهند کرد ، آنان جز ازپندار وگمان پیروی نمی‌کنند وآنان نیستند مگر کسانی که دروغ می‌سازند.

١١٧- اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ. خداوند تو ازهمه کس ازحال کسانیکه گم گشته و از راه در رفته‌اند داناتراست و او داناترین کس به راه یافتگان حق است .

١١٨- فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللهِ عَلَيْهِ اِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ. پس بخورید ازآنچه درکشتن آن خدای را یاد کردند ، اگرشما به سخنان وآیات خداوند گرویده‌اید .

١١٩- وَمَا لَكُمْ اَلاَّ تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ اِلاَّ مَا اضْطُرِرْتُمْ اِلَيْهِ وَاِنَّ كَثِيراً لَيُضِلُّونَ بِاَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ .
چه رسد شما را وچه عذر است شما را که ازآنچه بنام خداوند ذبح شده نمی‌خورید ؟ درصورتیکه آنچه برشما خوردن آن حرام شده به تفصیل شرح داده شده ، مگرآنچه بیچاره مانید و ازخوردن آن ناچار باشید ، و بدانید که بیشتر مردمان بواسطهٔ هوی‌ها وهوسهای خود از راه به بیراهه می‌روند بی هیچ دانشی ! وخدای تو ازهمه بحال تجاوزکاران وازاندازه گذران داناتر است .

تفسیر ادبی وعرفانی

١١١- وَلَوْ اَنَّنَا نَزَّلْنَا اِلَيْهِمُ الْمَلاَئِكَةَ . آیه . اشارت‌است به مردودان حضرت ومطرودان شریعت که اگرمافرشتگان مقرّب وکرّوبیان آسمان را به زمین سوی‌ایشان فرستیم تاآن مهجوران را بمادعوت کنند واگرمردگان زمین را حشرکنیم تابردرگاه ماارشاد کنند وجملهٔ حیوانات وآعیان وآجرام مخلوقات همه‌را به‌ایشان فرستیم تاآیات الاهیّت‌ما واعلام ربوبیّت ما بر ایشان عرضه کنند وهرچه خبرهم بود به‌بینند و بدانند ! تامن که خداوندم نخواهم وایشانرا راه ننمایم نخواهند ایمان آورد و راه به شناخت ما نخواهند یافت ، چه مشتی خاک را چه رسد که حدیث قِدَم کند اگرنه‌عنایت قدیم وخواست کریم باشد !

دل کیست که گوهری فشاند بی تو | یا تن که بود که مُلک راند بی تو!
واللّه که خرد راه ندارد بی تو | جان زهره ندارد که بماند بی تو!

تـا ربّ العزّة خود را به دل بنده نشناساند و شاهدهای صفات ازلی وقدیم خود در دل او ثبت نکند ، بنده به شناخت وی راه نبرد ، آری خداوند شمعی است تا کجا خود برافروزد وجوهری است تا کجا ودیعت نهد .

خداوند گوید: اندکی از رازهای خود در دل بنده‌ای که دوست داشتم بودیعت نهادم ، پس شناختی و آشنائی هردو بهم باید تا نشانهٔ این کار وشایستهٔ این خلعت شود ، دعوی آشنائی بی شناسائی عین جحد است وشناخت بی آشنائی عین مکر ! چنانکه ابلیس لعین را که شناخت بود بدون آشنائی ، نهایت و بدایت او هردو عین مکر بود ! وهردو در قعر کفر پوشیده شده بود ، هرچند بظاهر صورت فرشته داشت و نقاب تقدیس بر بسته بود لکن باطنی خراب داشت ، که هزاران سال بِساط عبادت برامید وصال پیموده ، چون پنداشت که دیدهٔ آرزویش گشاده شود یا نفخهٔ وصلش وزیده شود ، از آسمان بالا بر زمین پست افتاد واز سماءِ سُمُو برخاك لعنت سقوط کرد !

۱۱۲ - وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ. آیه . هرکس رتبت وی عالی‌تر بلاءِ وی تمام‌تر ، هرکس به حق نزدیک‌تر ودل وی صافی‌تر ، نفس او به دست دشمن گرفتارتر ، آری ، بی غصهٔ محنت قصهٔ محبّت نتوان خواند ، وبی زهر بلاءِ شهد ولاء نتوان یافت ، بنگر که آدم صفی آن پروردهٔ تقدیس حق از ابلیس دشمن خود چه دید !

آن دگر نوح شیخ پیمبران و پدر جهانیان از قوم خویش چه کشید ! چند صد سال آنهارا دعوت به حق کرد ، هر روز اورا چندان بزدند که بی هوش شدی ، و فرزندان اورا به دشمنی با او تشویق کردندی وآن مهتر بر بن بَلیّت صبر می‌کردی و امید به ایمان ایشان داشتی تا آنکه گفت: بارخدایا ، چون امید بریده شد و روی صلاح پدیدار نیست ، بودن اینان در این جهان جز زیادی فساد وسبب خرابی نیست ! تخم آنانرا از زمین برکن وگرنه همه بندگان را فاسد وگمراه خواهند کرد !

ازآن پس ابراهیم که شجرهٔ توحید بود ، شب و روز به زانو درافتاده ، ریش سپید را در دست نهاده و دوری خانواده را از بت ، خواهان بود و ازآن نمرود طاغی چه کشید ، و به او چه آزارها که نرسید ! هم چنین همهٔ پیغمبران یکان یکان ازهود وصالح ولوط وموسی وزکریّا ویحیی وعیسی از دست جبّاران و متکبّران ومتمرّدان چه‌ها کشیدند ، همه به فریاد آمدند ، ودرآخر همهٔ آنها بلاءِ محمّد مصطفی ازهمه بیشتر وتمامتر که خود گفت: هیچ پیغمبری به قدر من آزار ندید ! آن بی حرمتان و بیگانگان قدر وی ندانستند ودیدهٔ شناخت او نداشتند ومنزلت اورا نشناختند ، بارها قصد جان او کردند ، جفاءِ اورا میان دربستند ، پیران استهزا کردند وشاعران هجو گفتند وجوانان جفا کردند وکودکان سنگ انداختند وزنان ازبامها خاك ریختند وآنگه اتفاق کردند و با یک دگر عهد بستند که اورا ازمیان بردارند ، جبرئیل آمد وگفت: هان برخیز وشهر را به ایشان بگذار وآهنگ غربت کن ودراین غربت گزیدن رازی بود که جوان مردی عارف چنین به شعرآورده :

ای یتیمی کرده اکنون با یتیمان کن تو لطف ای غریبی کرده اکنون با غریبان کن سخا
با تو در فقر و یتیمی ما چه کردیم از کرم تو همان کن ای کریم از خُلق خود با خَلق ما
مادری کن مریتیمان را ، بپرورشان به لطف خواجگی کن سائلان را ، طمعشان گردان وفا

۱۱٤ - أَفَغَيْرَ اللهِ أَبْتَغِي حَكَمًا . آیه . جز از خدا معبودی گیرم؟ هرگز ! جز او خدائی دانم ، حاشا ! معبود بی همتا او است ، یگانه و یکتا خود او است ، در کردگاری و جبّاری بی نظیر او است ، در کارزانی وکارخدائی بی مانند او است ، در بنده نوازی معروف اوست ، و در مهربانی ومهرنمائی موصوف او است !

پیر طریقت گفت: الاهی ، تو موجود عارفانی ، آرزوی دل مشتاقانی ، یادآور زبان مدّاحانی ، چونت نخوانم که نیوشندهٔ آواز داعیانی؟ چونت نستایم که شادکنندهٔ دل بندگانی؟ چونت ندانم که زین جهانی؟ چونت دوست ندارم که عیش جانی؟

١١٦ - وَاِنْ تُطِعْ اَكْثَرَ مَنْ فِي الْاَرْضِ . آیه . گروه خداپرستان که وفد خدایند بسیار اندکند اما با وزن و بسیار خطیرند واهل باطل بسیارند اما بی وزن و سبک و بی معنی ! یک جهان مجازرا یک ذره حقیقت بس ، یک عالم بیهوده و باطل را یک یافت خداوند بس !

یك تپانچه شیر وزین مردارخواران یك جهان!

یك صدای صور وزین فرعون طبعان صد هزار!

ای محمّد اگر تو اینان را از روی عدد وکثرت بینی ، تورا به فتنه افکنند واگر با ایشان سازی ، تورا از حق باز دارند ، فرمان ما راگردن نه ، واز ایشان روی گردان .

١١٨- فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللهِ . آیه. این حکم در تفسیر، مخصوص ذبایح است واز روی اشارت منع ازغافل خوردن و پرخوردن ، چه هرچه به غفلت وشَرَه خورند جز طبع درنده خوئی قوّت نگیرد وجز هواجس نفس و وساوس شیطان از آن نروید ، اصل مسلمانی پاکی سینه و روشنائی دل است وراه آن پاك داشتن تن است ، چنانکه حواس ظاهر چون چشم وگوش و زبان باید پاك باشد وجملهٔ حرکات بمیزان شرع بُوَد، وراه پاکی حواس، پاکی پوست وگوشت است، چنانکه ازحلال رُسته باشد وراه پاکی پوست وگوشت لقمهٔ حلال است وچون لقمه حلال بود ، خوردن آن روا باشد ، لیکن تا وقتی که شره وحرص وآرزوی غفلت درسینهٔ آدمی بود حلال خوار نباشد ! وراه اسیر کردن آز و شره آنست که چون درحال خوردن است بر سرِ ذکر و یاد خدا باشد و با آگاهی وآداب طریقت و شریعت خُورَد .

دوازده شرط باید تا یک لقمه به شرط دین خورد: چهارشرط واجب: حلال خوردن، پاکیزه خوردن، خدای را روزی ده دانستن ، شکر او گزاردن و چهار شرط مستحبّ : بسم‌الله گفتن ، پیش از خوردن دست شستن ، ازگوشهٔ ظرف خوردن ، درآخر الحمدلله گفتن ، چهار شرط ادب: راست و درست نشستن ، به لقمهٔ کسی ننگریستن ، از پیش خودخوردن ، پس ازخوردن دست ودهان شستن. چون خوردن با این شرایط باشد فردا درآن حساب نباشد وآنرا ثواب دهند.

تفسیر لفظی

١٢٠- وَذَرُوا ظَاهِرَ الْاِثْمِ وَبَاطِنَهُ اِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْاِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ .
گناهان آشکار و بزه‌های پنهان واگذارید، کسانیکه کار بزه می‌کنند وگناهکارهستند پاداش کارهای بد خودرا خواهندديد.

١٢١- وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللهِ عَلَيْهِ وَاِنَّهُ لَفِسْقٌ وَاِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ اِلَىٰ اَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَاِنْ اَطَعْتُمُوهُمْ اِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ . نخورید از ذبح شده‌ای که برآن نام خدا یاد نشده که خوردن آن حرام است و بیرون از اطاعت ، همانا دیوان سخنان کژرا به دلها وگوشهای دوستان خویش آراسته می‌کنند تا با آن با شما پیکار کنند واگرشما ایشانرا فرمان برید و اطاعت کنید شما هم چون ایشان مشرك هستید .

١٢٢- اَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَاَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . آیا کسی که به بیگانگی دل مرده بود وما اورا به ایمان زنده کردیم و اورا روشنائی دادیم تا با آن درمیان مردمان رفت وآمد می‌کند ، مانند کسی است که در تاریکیها گرفتار وهرگز ازآن بیرون شدنی نیست ؟ این‌چنین برای کافران آنچه راکه می‌کنند آرایش دادند !

١٢٣- وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ اَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ اِلَّا

بِأَنْفُسِهِمْ وَمٰا يَشْعُرُونَ . و هم‌چنین درهرشهری مهینان و بزرگان‌آنان را درمال ونام بزرگ وتوانا قراردادیم تاباآن بدکنند و بد سازند ، درحالیکه همه آن بدیها را نمی‌سازند جز بخودشان و متوجه نیستند ونمی‌دانند !

۱۲۴ - وَإِذٰا جٰاءَتْهُمْ آيَةٌ قٰالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتّٰى نُؤْتىٰ مِثْلَ مٰا أُوتِيَ رُسُلُ اللهِ اَللهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسٰالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغٰارٌ عِنْدَ اللهِ وَعَذٰابٌ شَدِيدٌ بِمٰا كٰانُوا يَمْكُرُونَ . وچون به ایشان آیتی آید گویند نمی‌گرویم جز آنکه بما هم ازمعجزه‌ها که به پیغمبران داده‌اند بدهند وحال آنکه نمی‌دانند که خداوند داناتر است که پیغامهای خودرا کجا قراردهد ، بزودی به آنان که گناه کردند فرودی وکمی وکاستی از نزد خدا بواسطهٔ بدیها که کردند به آنها رسد .

۱۲۵ - فَمَنْ يُرِدِ اللهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلٰامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمٰا يَصَّعَّدُ فِي السَّمٰاءِ كَذٰلِكَ يَجْعَلُ اللهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لٰا يُؤْمِنُونَ . هرکه را خدا خواهد راه نماید دل اورا گشاده کند و باز گشاید برای اسلام وتصدیق، وکسی را که می‌خواهد از راه گم کند دل اورا تنگ وسخت نماید ، گوئی اورا مکلّف کرده‌اند که به آسمان رود ودل او می‌خواهد ازجاکنده شود) هم‌چنین خداوند برای کسانیکه ایمان ندارند کژی و ناپاکی و بدسازی می‌نهد !

۱۲۶ - وَهٰذٰا صِرٰاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيٰاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ . این راه واین (قرآن) راه راست بسوی خدای تو است و ما این سخنان را به تفصیل برای گروهی که ایمان آوردند ذکر کردیم .

۱۲۷ - لَهُمْ دٰارُ السَّلٰامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ . گروندگان راست سرای رستگی وآزادی و تن آسانی نزدیک خداوندشان و او است یار و یاور آنها بسبب کارهای نیکی که کرده‌اند .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲۰ - وَذَرُوا ظٰاهِرَ الْإِثْمِ وَبٰاطِنَهُ . آیه. بدانکه کردارآدمی دوطرف دارد، یک طرف به دل پیوسته، که آنرا نیّت گویند ، و یک طرف به تن پیوسته، که آنرا عمل گویند . این ظاهراست وآن باطن، پس هرچه از محظورات و مَنهیّاتِ شرع به دست و پای و زبان باشد آنرا گناه ظاهر ، و هرچه به دل بیندیشد و نیّت کند آنرا گناه باطن گویند وخداوند در این آیت می‌گوید: هردو را بگذارید، هم عمل بد که درظاهر رود وهم اندیشه ونیّت بد که در باطن بوده بدین بیان که :

خداوند به کَرَمِ خود خلق را بیافرید و بانظرحکمت وکرم بی‌نهایت آنهارا پرورش داد ونعمتهای ظاهر و باطن برایشان تمام کرد آنگاه از بنده شکر نعمت خواست وگفت: اگر شرط بندگی می‌نمائید، شکر نعمت بجای آرید وآن اینست که گناه ظاهر و باطن را واگذارید .

همان طور که نعمت دوقسم است: ظاهر و باطن ، مخالفت هم دوقسم است : ظاهر و باطن ، نعمت ظاهر کمال خلق است و نعمت باطن جمال خلق، همچنین گناه ومخالفت ظاهر، گناه اعضاءِ تن است وگناه باطن ، دوست داشتن خلاف کاری است که در دل رود وقصد و نیّت آن کند .

به ذوق جوانمردان طریقت ، طلب بهشت طلب نعمت است و در طلب نعمت بازماندن از راز ولی نعمت و ناز حضرت است ، وهرچه تورا از راز و نیاز بازدارد، آنان شرك شمرند وگناه دانند، هرچند درحق قومی طاعت وعبادت باشد چنانکه گفته‌اند :

بهر چه از راه باز افتی ، چه کفر آن حرف وچه ایمان
بهر چه از دوست وامانی، چه زشت آن نقش وچه زیبا

۱۲۱ـ وَلاٰ تَأْكُلُوا مِمّٰا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللهِ عَلَيْهِ . آیه . خوردن به شهوت چیزی است ، وخوردن به ضرورت چیز دیگر ، خوردن به شهوت اهل غفلت راست بصفت بطالت ، و خوردن به ضرورت اهل قناعت راست بحکم ضرورت و تقویت نفس از بهرعبادت ، جز این دوحالت حالتی دیگر است درخوردن که آن حال عارفان است و نشان رهروان .

چنانکه پیر طریقت گفت : مجاهدان راه خدا اهل ریاضتند ، خوراکشان خشن ، لباسشان خشن ، وآن کس که به معرفت خداوند رسد ، هرچیزی به ذائقهٔ اولطیف است .

۱۲۲ـ اَوَمَنْ كٰانَ مَيْتاً فَاَحْيَيْنٰاهُ . آیه . حیات معرفت ، چیزی است وحیات بشریّت چیزدیگر ، عالمیان به حیات بشریّت زنده‌اند و دوستان به حیات معرفت ، حیات بشریّت روزی به سر آید که دنیا به آخر رسد وآجَل در رسد ، ولی حیات معرفت هرگز روا نباشد که به سر آید، که معرفت روز بروز افزون‌تر و بحق نزدیکترشود .

بزرگوار عارفی گوید : حیات معرفت عبارت است ازخلق عُزلت گرفتن ، باحق خلوت کردن ، زبان به ذکر گشودن، دل درفکرداشتن، گهی‌ازنظرجلال وعزّت درهیبت بودن، وگهی برامید نظر لطف برسرمراقبت رفتن،پیوسته جان برتابهٔ عشق کباب کرده ، و پروانه وار سوخته ، و در شب تاریک چون والهان به فغان آمده بر امیدآنکه تاسحرگاه صبح‌امید بردمد واو تَعَهُّدبیماران کند وگوید: ای‌فرشتگان،شماگرد دل ایشان طواف کنید تامن مَرهَم برجراحات نهم و بنده به زبان حال وصفت نیازگوید :

ای شاخ امید وصل عاشق ، به برآ — ای ماه ، ز برج بی وفائی به درآ
ای صبح وصال‌دوست،یك روز برآ — ای تیره شب فراق ، یك ره به سرآ

۱۲۵ـ فَمَنْ يُرِدِ اللهُ اَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ . آیه. نشان این شرح آنست که بنده را سه نور به سه وقت در دل افکنند : نورعقل در بدایت ، نورعلم در وساطت ، و نور عرفان در نهایت . آنگاه با همه این نورها مشکلهای او گشوده شود و غیبها بعضی دیدن گیرد . که **مصطفی** فرمود : بپرهیزید از فراست مؤمن چه او به نور خدا نظر می‌کنند ، بدین گونه که به نور بدایت،عیب خود بداند، به‌نور وساطت زیان خودبشناسد ، به‌نورنهایت‌نایافتهٔ خود دریابد . به بیان دیگر، به نور بدایت ازشرك برهد ، به نور وساطت به خلاف نفس برهد ، به نور نهایت ازخود برهد.

بیزارشو ازخودکه زیان تو توئی — کم‌گو ز ستاره کآسمان تو توئی

۱۲۶ـ وَهٰذٰا صِرٰاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيماً . آیه . راه راست ، بپاداشتن بندگی است باتحقیق درشناسائی حق، و راه شریعت‌است بسوی حقیقت، گروهی‌که بظاهر پیوسته وازحقیقت گُسسته هرگز بمنزل حقیقت نرسند، وگروهی‌که از شریعت دست‌بداشته وآنچه‌راکه‌نیست حقیقت‌پنداشته‌هرگز بمنزل حقیقت‌نرسند، چون‌که شریعت خالی‌ازحقیقت حرمان است وحقیقت خالی ازشریعت خذلان ! زیرا شریعت بیان است ، وحقیقت عیان و **مصطفی** هم صاحب عیان است وهم صاحب بیان ، وتا شریعت وحقیقت دربنده جمع نشود دارسلام ویرا جای ومنزل نشود ، خداوند فرموده : آنان در دارسلام نزد خدا هستند و بهر حال که باشند و بهر صفت که روند ، سلام قرین حال ایشان و رفیق روزگارشان است ، به اول که درشوند ندای : بسلامتی درآئید ، می‌شنوند . وچون آرام گیرند ، فرشتگان گویند : سلام برشما که صبر

پیشهٔ خود کردید، پس از آن هر سخن شنوند، بر سر آن سلام و تحیّت شنوند، و از این عزیزتر که پیوسته سلام حق به ایشان میرسد و دل و جان آنان به آن می‌نازد.

گویند: دارِ سلام فردا از آن کس است که در دنیا زبان او از غیبت سالم مانده، و دل او از غفلت بازمانده واعضای او از لغزش دور مانده، و عقیدهٔ او از بدعت برکنار مانده، و معاملهٔ او از حرام و شُبهَت برکنار بوده و کارهای او از ریا و ظاهرسازی تهی باشد، و در آن حال است که خلعت وَهُوَ وَلِيُّهُمْ در شأن ایشان است و هرکس خداوند دوست و ولیّ او باشد هرجا باشد و هر سرا که جای گزیند، پاك و خوش و شادی بخش و دل آرام باشد.

تفسیر لفظی

۱۲۸- وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ. آن روز که همه را باهم برانگیزانیم و گوئیم: ای گروه پریان، پس از آدمیان فراوان به دست آوردید و دوستان آنان از آدمیان گویند: ما با یک دگر روزگار داشتیم و در برخورداری بیک دگر دنیا را باز گذاشتیم و به درنگی که ما را نامزد کرده بودی رسیدیم (و آنچه که برای ما خواسته بودی برای آن آمدیم اکنون حال ما چیست؟) خداوند گفت: آتش جایگاه شما است و در آن جاویدان خواهید بود، مگر آن مقدار که خداوند خواهد که در آتش نباشید! چه که خداوند دانائی است راست دان.

۱۲۹- وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. و هم چنان بدان که ستمکاران را دست به دست هم دهیم و فرا یک دیگر میرسانیم و بیک دگر می‌افکنیم به سبب آنچه کرده و می‌کنند.

۱۳۰- يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ. ای گروه پریان و مردمان، آیا پیش از این فرستادگانی از شما بسوی شما نیامد که سخنان مرا بر شما می‌خواندند و شما را از دیدن چنین روزی بیم می‌دادند و می‌آگاهانیدند؟ گفتند: بلی، ما گواهی می‌دهیم برخود. آری زندگانی دنیا آنها را فریب داد و فریفته کرد تا آنجا که بر زبان خود گواهی دادند چون آنها در این جهان کافر بودند.

۱۳۱- ذَٰلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ. این فرستادن پیمبران و بیم دادن مردمان از بهر این است تا بدانند که خدای تو (ای محمّد) بر آن نیست و نخواست مردمان شهر ها را به بیداد هلاك کند درحالیکه اهل آن شهرها از کار خدای و از رستاخیز غافل و ناآگاه باشند.

۱۳۲- وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ. هرکس را پایه ای و اندازه‌ایست از آنچه از بدی و نیکی می‌کنند و خدای تو از آنچه می‌کنند غافل نیست.

۱۳۳- وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ. خدای تو بی‌نیاز و صاحب رحم و مهربانی است، اگر خواهد شما را از دنیا می‌برد و گروهی دیگر پس از شما می‌آورد چنانکه شما را از نژاد گروهان دیگر آورد.

۱۳۴- إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ. آنچه را بشما وعده می‌دهند و بیم می‌نمایند آمدنی است و شما آن نه‌اید که پیشی گیرید و پیش شوید!

۱۳۵- قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ. بگو (ای محمد)، ای خویشان و نزدیکان من بکنید آنچه که می توانید بکنید و منهم خواهم کرد آنچه باید بکنیم و بزودی خواهید دانست که عاقبت پیروزی کراست؟ که ستمکاران برخویشتن پیروز نخواهند شد!

۱۳۶- وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَٰذَا لِشُرَكَائِنَا. و برای خدا بهره‌ای از آنچه کشت کردند واز چهارپایان قراردادند وگفتند: این برای خداوند، به گمان خودشان و از برای شریکان ما. فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ. پس هرچه از آن انبازان آنها است به خدای نمی رسد! وآنچه برای خدا است به انبازان آنان میرسد، آری، چه بسیار بد کاری می‌کردند و داوری کژ و بخشی ناسزا داشتند.

۱۳۷- وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ. همچنان برای بسیاری از مشرکان کشتن فرزندانشان از سوی شریکان برآراست تا آنها را هلاك می‌کردند و دین آنها را برآنان شوریده می‌کردند، واگر خدای خواستی که‌ایشان نکنند نکردندی پس بگذار آنها را با آن دروغها که می‌سازند.

۱۳۸- وَقَالُوا هَٰذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ. وگفتند: این چهارپایان که نشستن برآن حرام وآن کشت که خود بنام بتان حرام کرده بودند برخلق حرام است! ونچشد آنها را کسی مگر آنکه ما بخواهیم (بگمان خودشان به گزاف گوئی) و (هم چنین) چهارپایانی که در کشتن آنها نام خداوند نمی‌بردند! این همه دروغ بستن برخدا و بنام خدا بود! وخداوند پاداش آنها را به آن دروغها که می گفتند خواهد داد.

۱۳۹- وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ. وگفتند: آنچه درشکمهای این حیوانات است خوردن آن برمردان ما حلال و بر زنان حرام است واگرآبستنی درشکم مُردار باشد خوردن آن برای مردان و زنان حلال است وخداوند این وصفها که برای آن خوردنیها می‌کردند پاداش خواهد داد که او دانای راست‌دان است.

۱۴۰- قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ. به‌تحقیق و یقین، کسانی که فرزندانشانرا از روی نادانی وسست رائی و بی‌خردی کشتند، وآنچه‌را که‌خدا روزی بندگان کرده از روی‌دروغ بستن برخدای‌حرام‌کردند، گمراه و بی‌راه‌شدند و به راه راست‌نبودند.

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۲۸- وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ. آیه. اشارت است به اظهار سیاست وعزّت، وخطاب هیبت به اهل شقاوت درآن روز رستاخیز وروز عظمت، روزی که آتش نومیدی درخرمنهای خلایق زنند، واعمال واحوال ایشان بباد بی نیازی بردهند وعمل آنان هباءً منثوراً شود، ظالمان وستمگران خیمهٔ اندوه وندامت زنند وگردن همه جبّاران ومتمرّدان فروشکنند، وعملهای خبیث آنانرا مانند غُل سازند و برگردن آنان‌نهند، وآنان را بیارند ودرسراپردهٔ آتشین بدارند، برقدر مایهٔ هرکسی بااومعاملت کنند، گروهی‌را ندای بُردابُرد

از پیش می‌زنند، وگروهی را آواز گیرا گیر از قفا می‌زنند. وگروهی چون دُرّ از میان صدف می‌افروزند، گروهی را به خطاب « نترسید ودلتنگ نباشید » می‌نوازند. گروهی را با تازیانه «ساکت شوید دورشوید» برانند، گروهی را باخطاب عتاب‌آمیز وسیاست شعارِ « ای گروه جنّ وانس آیا پیمبران بشما نیامدند و پیغام مرا نیاوردند ؟ » تنبیه وسیاست کنند . وگروهی را با ندای کرامتِ « ای بندگان من امروز برشما ترس و دلتنگی نیست » مورد لطف و مرحمت قرارگیرند .

۱۳۳ـ وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُوالرَّحْمَةِ . آیه . اشارت بهردوگروه دارد ، که همان عزّت وسیاست بابیگانگان، وهمین لطف ومرحمت بادوستان دارد ، که خداوند به ذات خود غنیّ و به صفات خود صاحب رحمت ، و بی نیاز از طاعت مطیعان و رحمت دار است برگناهکاران .

۱۳٤ ـ اِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ . آیه . آمدنی آمده گیر، و رفتنی شده گیر، واین روز روشن تاریک شده گیر و غرور دنیا روزی به سرآمده گیر !

جوان مردی را دیدند که بی علتی می‌لنگد ! علت پرسیدند؟ گفت فردا به خارستان خواهم رفت ! گفتند تافردا؟ گفت : فردا آمده گیر و این پرده دریده گیر، و رسوا شده گیر !

تاکی از دارُالغُروری، سوختن دارُالسُّرور ؟ تاکی از دارُالقَراری ، ساختن دارُالقَرار

پیر طریقت گفت : ای جوان مرد ! این زندگانی دنیا باد است ، تا بنگری از دست رفته و این دنیا چون خندهٔ دیوانگان است وگریهٔ مستان ! دیوانه بی‌شادی خندد، ومست بی‌اندوه گرید ! دنیا مثال یخ است درآفتاب نهاده یاشکّر که در دهن نهاده بزودی ازهم می‌ریزد ! آری ، بس شیرین است لکن تا دردهن نهادی گداخت . دنیا تماشاگاهی خوش است لیکن تا بنگری گذشت ، وتا دل در او بستی رفت ! اگر ذلّت مرگ نبودی آواز (اَنَا رَبُّكُمُ الْاَعْلىٰ) از اطراف عالم برآمدی ولی چندین صدها ازخواجگان بینی؟ که چون گُل بربار بشکفته بودند همه از بار ریخته و درگِل خفته ، پس چراعبرت نگیری و درسرانجام کارخوداندیشه نکنی که خداوند فرمود: بزودی خواهی دانست که فرجام کار را چه کسی است ! آری بدانید که این دنیا تاکجا رسد ، و سرای پیروزی وجاودانی کرا رسد ! به‌بینید که درویشان شکسته را برمرکب کرامت چون آرند ؟ وخواجگان بی معنی را بتازیانهٔ خشم چون رانند !

باش تاگُل یابی آنها را ، که امروز ند جزء باش تاگُل بینی آنها را ، که امروز ند خار
این عزیزانی که آنجا گلستان دولتند تا ندانی و نداریشان ، بدین جا خاروخوار
گلبنی کاکنون ترا هیزم نمود ازجَوردی باش تا در جلوه آرد دست انصاف بهار

❁ تفسیر لفظی ❁

۱٤۱ـ وَهُوَالَّذِي اَنْشَاَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفاً اُكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهاً وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ اِذَا اَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا اِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ . اوخدائی است که باغهائی آفریده وساخته که برخی چفته بسته (مانند درخت مو ـ رز) و برخی افکنده برزمین و پهن شده وناخاسته، وهم‌چنین درخت خرما وکشت‌زار بامزه‌های هم‌مانند و یا گوناگون درخوردن و درمحصول آنها، پس چون میوه آرد از آن خورید و هنگام درَو حق حق‌داران را دهید و زیاده روی مکنید و درگزاف مرَوید که خداوند گزاف کاران و اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد .

۱۴۲ ـ وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ . و هم چنین از چهارپایان آنها که به باو رسیده و بارکش هستند و آنها که ببار نرسیده یا خود بار را نشایند بخورید از آنچه خدا شما را روزی داده و از گامهای دیوان و شیطانها پیروی نکنید که آنان دشمن آشکار شما هستند .

۱۴۳ـ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . هشت جفتها از میش گونه دوتا، یکی نر یکی ماده ، و از بز گونه دوتا ، یکی نر یکی ماده ، بگو (ای محمّد) به مشرکان که آیا خداوند دونر را حرام کرد یـا دوماده را ؟ یا آنچه در رحم ماده از بچهٔ نازاد است ؟ از روی دلیل وحجّت بمن آگاهی دهید اگر راست می گوئید .

۱۴۴ ـ وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَٰذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ . و ازشتر دوتا نرو ماده وازگاو دوتا نرو ماده، بگو: آیاخداوند نر را حرام کرده یاماده؟ یاآنچه در رحم شتر وگاواست؟ آیاشماحاضر بودید وقتی که خداوند شمارا به آن سفارش وتوصیه کرد؟ پس ستمکارتر برخود کیست؟ جز کسانیکه دروغ به خداوندبستند تامردمان را بی دلیل ودانش گمراه کنند! درحالیکه خداوندگروه ستمکاران را راه نمائی ورهبری نمی کند .

۱۴۵ ـ قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ . بگوای محمّد، درآنچه بمن پیغام شده من حرام کرده‌ای نمی بینم برهیچ خورنده‌ای که آنرا می‌خورد (چشنده‌ای که آنرا می‌چشد) جز آنکه مردار باشد یا خون ریخته شده باشد یا گوشت خوك که آن پلیداست یاکشته‌ای که کشندهٔ آن از اطاعت خداوند بیرون باشد(فسق) وآنرا بنام غیرمعبود حقیقی کشته باشند . فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . پس هرکس که ناچار از خوردن گوشت مردار باشد وستمکار و افزونی جوی (متجاوز) نباشد ، خدای تو آمرزنده ومهربان است .

۱۴۶ ـ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ . و بریهود هرحیوان سُنب ناشکافته وانگشت پای نگشاده حرام کردیم و ازگاو وگوسفند پیه آنهارا حرام کردیم جزآنچه دراستخوان پشت آنهاباشد یاچربی روده یا چربی و دنبه که دراستخوان پیوسته باشد. این گونه‌پاداش آنها کردیم بواسطهٔ ستمکاریشان وما راست می گوئیم .

۱۴۷ ـ فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ . اگر تورا دروغ زن گیرند ، بگوخداوند دارای رحم و بخشایش فراخ است ولی کیفر وعقاب خود را از بزه‌کاران برنمی گیرد .

۱٤۸ ـ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ . مشرکان می گویند: اگرخدا خواستی ماشرك نیاوردمی وانباز برای او نگرفتمی ! ونه ما ونه پدران ما وچیزی را هم حرام نکردمی ، همین گونه کسانیکه پیش از ایشان بودند بر پیغمبران مـا دروغ زن بودند

تا آنکه عذاب ما را چشیدند. بگو (ای محمّد) آیا شما از نزد خداوند دانش و دلیل و حجتّی دارید پس آنرا برای ما بیرون آرید! شما پندار را پیروی می‌کنید و نیستید شما جز دروغ گویان.

۱۴۹- قُلْ فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبٰالِغَةُ فَلَوْشٰاءَ لَهَدٰیکُمْ اَجْمَعِینَ. بگو (ای محمّد) دلیل کامل و حجتّ رسا شما را نیست و خدا راست که اگر بخواهد همه شماها را راهنمائی می‌کند.

۱۵۰- قُلْ هَلُمَّ شُهَدٰائَکُمُ الَّذِینَ یَشْهَدُونَ اَنَّ اللّٰهَ حَرَّمَ هٰذٰا فَاِنْ شَهِدُوا فَلاٰ تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلاٰتَتَّبِعْ اَهْوٰاءَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِاٰیٰاتِنٰا وَالَّذِینَ لاٰیُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ. بگو بایشان گواهان خودرا که گواهی می‌دهند بیاورید که خداوند این آنعام وحَرث را حرام کرده! پس اگر آنان گواهی دادند تو با ایشان گواهی مده و از کسانی که سخنان مارا دروغ دانستند و از کسانیکه به‌آخرت ایمان ندارند وآنانکه بخدایشان همتا گیرند پیروی مکن

❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۱۴۱- وَهُوَالَّذِی اَنْشَاَ جَنّٰاتٍ. آیه. دیده‌ای باید پاك، ازغشاوت غیبت نجات یافته وازسرمهٔ توحید مددی تمام یافته، تا نظارهٔ آسرار صنایع ربوبیّت در عالم خلقت از وی درست آید، وآن آثار رحمت وآیات حکمت ورایات قدرت درآن باغ و بستان ودر انواع درختان الوان که درهرجزوی از اجزاء مخلوقات و مقدورات سه هزارصنایع وودایع است بیند که هیچ یک به دیگری نماند، بدین گونه سهلهامعطّر، بحرهامُعَنبَر، خاکهامنوّر، باغهامزیّن، گلهاملوّن، یکی سرخ چون دل مشتاقان، یکی زرد چون روی زاهدان، یکی سپید چون دل مؤمنان، یکی لعل چون جان مشتاقان. این همه تأثیر نظرِحق است که هرسال یک بار بر زمین نِگَرَد، چون ازآن یک نظر این همه عجائب ولطائف پدیدآید، از می سدوشصت نظر به دل دوستان گوئی چه اثر نماید؟ وچه اعجوبه ولطیفه پدید آرد؟

... وَآتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصٰادِهِ. آیه. خداوند بندگان را می گوید: حق این نعمت را بشناسید و به شکر آن قیام نمائید و با درویشان مواسات کنید، تا نعمت بماند و درویش بیاساید و دوستی حق شما را حاصل شود.

خداوندبه‌داودوحی فرستادکه‌ای‌داود: اگرخواهی‌که‌بمن‌نزدیک‌شوی وتورابدوستی خودگیرم، رَو درویشانرا بازجوی، شکستگانرا بنواز و به ایشان به لقمهٔ نانی و به شربت آبی تقرّب کن تا آنان تو را دوست دارند و به دل خود راه دهند، و من ای داود بردل ایشان اطلاع کنم، هرکه را در دل ایشان بینم او را بدوستی خودگیرم.

... وَلاٰتُسْرِفُوا اِنَّهُ لاٰیُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ. آیه. برذوق جوان مردان طریقت، اسراف آنست که حظّ نفس درآن است گرچه حبّه‌ای یا ذرّه‌ای بود.

به موسی وحی آمدکه ای موسی: خواهی‌که همه آن رودکه مرا وتو بود؟ حظّ نفس خود درحظّ دیگری دان، ومراد خود را فدای مراد ازلی کن، تو بنده‌ای و بنده را مراد نیست، وحظّ خود دیدن سیرت جوانمردان نیست، و از خود باز رستن جز کارصدّیقان نیست.

تا باتو تویی، تورا به خود ره ندهند   چون بی‌توشدی، زدیده بیرون ننهند

۱۴۲- وَمِنَ الْاَنْعٰامِ حَمُولَةً وَفَرْشاً. آیه. این خود نعمتی دیگراست بر بندگان ومنّتی دیگر که نه تنها باغ و بستان و انواع درختان ومیوه‌های الوان آفریدم وساختم بلکه چهارپایان وجانوران هم آفریدم ومسخّر شما گردانیدم

و منافع شما درآن نهادم و نه تنها حیوانات را مسخّرِ شما کردم بلکه جمادات را هم مسخّر شما کردم ، وشب و روز وآفتاب و ماه وستارگان را همه مسخّر شما قرار دادم وخلاصه آنچه درآسمان و زمین است زیر تسخیر شما نهادم . این از بهرآنست که من خداوند بی نیازم و به هیچ چیز و هیچ کس نیاز ندارم و هرچه آفریدم برای بندگان و رهیگان آفریدم ، بندهٔ من این همه نعمت ونوازش ازما بین ! وشکر ازما کن ، فضل ما بین نه فضل خود، عون ما بین نه جهد خود، نعمت ما بطاعت ما بکاردار وشیطان را خوار دار ، که او تورا دشمن است و راه زن !

آنگاه پس از این آیت لختی نعمتهای خودرا به تفصیل یاد کرد ومحرّمات را از محلّلات جدا ساخت وهریکی را گروهی نامزد کرد که طیّبات را مؤمنانِ پاك وخبیثات را دشمنانِ ناپاك روزی کرد ، سپس فرمود :

۱٤۷ـ فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ . آیه. گفت: ماراهم رحمت است وهم بأس وشدّت، رحمت ازمؤمنان دریغ نیست ، و بأس وشدت ازدشمنان دور نه ! روزیِ پاكِ مؤمنان به رحمت ما است و رزقِ خبیثِ دشمنان از نِقمتِ ما است ! و ما آن کنیم که خود صلاح دانیم وکس را بر حکم ما اعتراض نباشد ونه برصنع ما چون و چرا روا باشد، آنچه کنیم به حجّت خداوندی و کردگاری کنیم که حجّت بالغه بحقیقت ماراست ، وحکمِ روان مارا سزاواراست.

تفسیر لفظی

۱٥۱ـ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ . بگوای محمّد، بیائید تامن برای شما آنچه را خداوند حرام کرده برخوانم، هیچ چیز باخدا شریک نگیرید ، باپدر ومادر نیکوئی کنید ، فرزندانتان را از ترس نداری وتنگ دستی نکشید ، ماشما وآنهارا روزی می‌دهیم . وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ . گرد فحشاء نگردید چه آشکار وچه پنهان ! ونکشید مردم‌را که خداوند خون آنان‌را حرام کرده جز به حقّ . این‌است آنچه خداوند بشما وصیّت میکند تا شاید شما دریابید .

۱٥۲ـ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا. گرد مال یتیم مگردید مگرآن‌صورت که نیکوتر باشد تاآنکه او ببلوغ ورشد خود برسد و پیمانه وترازو را تمام وکمال به سنگ تمام بسنجید و به عدالت به پیمائید ، ماهیچ‌کس‌را تکلیف نکرده‌ایم جز به اندازهٔ توان او . وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ . وقتی حکم کردید یاتوسط کردید عدالت کنید هرچند نسبت به خویشان شما باشد ! و به عهد باخدا و به نذر وفا کنید ، این است آنچه خداوند بشما سفارش می‌کند تا مگرشما متذکّر شوید و پند پذیرید !

۱٥۳ـ وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ . واینکه این(قرآن) راه راست من‌است آنرا پیروی کنید و راه‌های ناشایسته وکج مروید که شما را جدا و پراکنده کند و از راه راست بگرداند ، این‌است آنچه خداوند بشما توصیه وسفارش می‌کند تا شاید پرهیزکار شوید .

۱٥٤ـ ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً

لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ . پس (برایشان بخوان ای محمّد) کتاب را که به موسی دادیم از جهت تمام کردن نعمت خود برنیکوکاران و روشن کردن هرچیزی برای آنها و راه نمونی و بخشایش تامگر ایشان بروز رستاخیز وشدن پیش خدا ایمان آورند .

۱۵۵ - وَهٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ . واین قرآن نامه‌ایست که آنرا فرو فرستادیم برکت کرده بر فرستادهٔ آن، پس آنرا پیروی کنید و بپرهیزید تا مگر رحمت حق شامل شما گردد .

۱۵٦ - أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَىٰ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ . تا بپرهیزید از اینکه فردا بگوئید: همانا کتاب بردوطائفهٔ پیش از ما هم نازل شده وهرچند ما ازخواندن آن ناآگاه بودیم .

۱۵۷ - أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ . یافردا بگوئید اگر برما کتاب فرستاده شده بود (چنانکه برقوم یهود ونصاری نازل شد) هرآینه ما به آن کتاب حق‌شناستر و راهبرتر بودیم از ایشان، پس به‌تحقیق پیغامی روشن ازخدای شما برای شما آمد که راهنمونی و بخشایش بود! پس کیست؟ ستمکارتر ازکسانیکه سخنان خدای را تکذیب کردند ودروغ پنداشتند و از آن روگردان شدند و ما کسانی را که ازسخنان ما روگردان شدند کیفر خواهیم داد به سبب آنکه روگردان شده‌اند .

۱۵۸ - هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ . (دراین بازنشستن از ایمان) چشم نمی‌دارند جز آنکه فرشتگان بایشان بیایند یا خداوند به داوری آنان بیاید یا بعضی آیات خداوند (مانند طلوع آفتاب ازمغرب) برای ترساندن و بیدارکردن آنان بیاید! درصورتیکه آن روز که آیات خداوند نازل شود ایمان آوردن آنان سودی ندارد، چون از پیش ایمان نیاورده بودند و از ایمان خود کسب ثواب وخیر نکرده‌اند . ای محمّد به آنها بگو که شما منتظر باشید چنانکه ما هم انتظار (روز حساب) داریم .

۱۵۹ - إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ . کسانیکه از دین خویش جدا شدند وگروه گروه بودند تو درآنها از هیچ چیز وهیچ‌جهت نه‌ای (که تو پیغمبری وایشان تمرّد کردند) همانا کارایشان باخداست وحساب ایشان بر او است که پس‌ازآن به آنها کارهائی که کرده‌اند فردا آگاهی می‌دهند .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۵۱ - قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ . آیه . خدای بزرگوار، وفادار نیکوکار، خداوند دادگر، گشایندهٔ هردر، آغازکنندهٔ هر سر، دراین آیت ازلطف و مهربانی که بر بندگان است و از بنده نوازی وکارسازی که بر ایشان است آنان را بتوحید رهبری می‌نماید، و به اخلاق پسندیده می‌خواند، وازفواحش وکبائر بازمی‌زند، وآنچه زهردین ایشان است فرا می‌نماید وازآن پرهیز می‌فرماید و هم‌چون پزشک مهربان که برسر بیمار شود وعلت شناسد و دارو داند گوید : این‌خور

که تو را سازنده است ، و این مخور که تو را کشنده است ، هرچه سازگار بُوَد بدان سفارش کند و هر زیان کار بود از آن پرهیز فرماید ، خداوند با سعت رحمت خویش با بنده چنین کند تـا از شرك پرهیز کند که شرك زهر دین است ، زهری که تریاق مغفرت آنرا سودی نباشد !

۱۵۲ ـ وَلاٰ تَقْرَبُوا مٰالَ الْیَتیمِ .آیه . خداوند پس از آنکه محرّمات و فواحش را برشمرد ، و از آن حذر داد و به اخلاق پسندیده وطاعت خود امر فرمود ، تأکید کرد که عقوق پدر ومادر را بگذارید وعاق نشوید و فرزندان را ازناداری مکُشید و روزی گمار را درضمان استوار دانید ، ودر نهان وآشکارا گرد خیانت مگردید وآبروی خویش مریزید و از خوردن مال یتیم پرهیز کنید و با چشم ارفاق وتکریم وشفقت بدو بنگرید ، و درمعاملاتِ خَلق برانصاف روید واز مظالم وتَبِعات دور باشید و پیمانه و ترازو راست دارید تا در رستاخیز درمقام ترازو نجات یابید . این است سفارش خداوند به بندگان ، آنرا نیوشید و بکار بندید تا برهید .

احسان به پدر ومادر : احسان با پدر ومادر بعداز **توحید** آمد ! ازآن سبب وعلت که آدمی ابتدا بهایجاد حق تعالی به وجود آمد و درِبایست او را بیافرید وسپس به تربیت پدر و مادر واگذاشت که در حقیقت برای وجود آدمی دوسبب است : اول سبب **ایجاد** ، دوم سبب **تربیت** وچون بنده را بیـافرید برخود رحمت نوشت از بهروی ، و در برابر آن نعمت توحید قرار داد و شکر نعمت بروی واجب کرد و احسان با پدر و مادر را بزرگ شمرد ! پس اینکه **ربّ عزت فرمود** : مرا و پدر و مادر را سپاس‌گزارید و بآنها نیکوئی کنید از آن جهت است که برای مردم تنبیه و تنبّه باشد تا بدانند که خداوند سبب اول ایجاد و وجود آدمی است و پدر ومادر سبب آخری !

... وَاِ ذٰا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا .آیه . سخن چون به عدل رود درعاجل وآجل آنرا تَبِعَتی نبود ، بعضی گویند : منظور ازاین آیت این است که چون سخن گوئید سخن خدا گوئید وکتاب او خوانید وحدیث او کنید .

لطیفه : (بوعلی سیاه) هرگاه درویشی سوخته‌ای براو درشدی ، چراغ فرا راه او داشتی و از درد دل بنالیدی وگفتی : من مردی‌ام فارغ ، شغلی ندارم ، کاری ندانم ، سروسامان خودگم کرده‌ام ، درغرقاب حیرت دست و پائی میزنم ، دستگیری می‌طلبم ، دمسازی می‌جویم ، تا بامن حدیث دوست کند و من با او حدیث دوست کنم ،کز حدیث دوست بوی دوست آید.

این دیدهٔ من همه جمالت خواهد طبع دل من بوی وصالت خواهد
بخشای به آن کسی که اندرشب و روز در خواب به آرزو خیالت خواهد

... وَبِعَهْدِاللهِ اَوْفُوا . آیه . سزاوارترین عهدها به وفا ، امر به معروف ونهی ازمنکر است ، که درآغاز باید به نفس خود امر به معروف کنی اگر ازتو نپذیرفت اورا برگرسنگی و بی خوابی ریاضت ده و یـاد خدا بسیار کن و با صالحان بنشین تا بیشتر به معروف راغب شوی ، سپس دیگران را امر بمعروف کن .

پس ازآن به نفس خویش نهی ازمنکر کن اگر نپذیرفت او را باسیاحت و ریاضت وعزلت وکم حرفی وسکوت و شکیبائی ادب کن ، وچون از تادیب نفس فارغ گشتی ، دیگران را نهی ازمنکر کن !

١٥٤ـ ثُمَّ آتَیْنٰا مُوسَی الْکِتٰابَ تَمٰاماً .آیه . ای محمّد ، پس ازآنکه راه شرع نمودی وآداب واحکام شرع درآموختی وحلال وحرام را روشن بساختی و به امر بمعروف ونهی ازمنکر فرمودی،آنانرا بشارت ده که این نعمت برایشان امروز به روح مناجات وطاعات و فردا به نعیم باقی و درجات عالی تمام کنم !

خداوند فرماید: ما موسی و بنی اسرائیل را (تَمٰاماً عَلَى الَّذِی أَحْسَنَ یعنی تمام بروجه احسن کنند) گفتیم ولی امت محمّد را (أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی یعنی نعمت برشما تمام کردیم) گفتیم! وتمامی نعمت باین است که چراغ هدایت در دل شما افروختیم تا به راه راست روید و برآن صراط مستقیم محکم واستوار باشید و برپی آن روید و درآخر آیت فرمود: آنان که برراه راست نرفتند و راه های کج وگمراهی گرفتند، نه ایشان امت تواَند ونه تو شفیع ایشان! ایشان را نه نور بصیرت نه چراغ معرفت نه محن بر بیّنت نه اِتباعِ کتاب و سنّت!

تفسیر لفظی

۱۶۰- مَنْ جٰاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثٰالِهٰا وَمَنْ جٰاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَلاٰ یُجْزیٰ إِلاّٰ مِثْلَهٰا وَهُمْ لاٰ یُظْلَمُونَ. هرکه نیکی آرد فردا اوراست ده چندان، وهرکه بدی آرد پاداش اوراهم چندان دهند، و برآنها ازما ستم روا نباشد.

۱۶۱- قُلْ إِنَّنِی هَدٰانِی رَبِّی إِلیٰ صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ دِیناً قِیَماً مِلَّةَ إِبْرٰاهِیمَ حَنِیفاً وَمٰا کٰانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ. بگو ای محمّد، من آنم که خداوند مرا به راه راست رهبری کرد، (یعنی) دین پاینده وراست برکیش ابراهیم که او از شرك آوران نبود.

۱۶۲- قُلْ إِنَّ صَلاٰتِی وَنُسُکِی وَمَحْیٰایَ وَمَمٰاتِی لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ. بگو ای محمّد، نمازمن وسجود و قربانی من و زندگانی و مرگ من همه خدا راست، خداوند همه جهانیان.

۱۶۳- لاٰ شَرِیکَ لَهُ وَبِذٰلِکَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ. انبازی برای او نیست و بدین عقیده مرا امر فرمودند ومن اول مسلمانم که گردن نهادم.

۱۶۴- قُلْ أَغَیْرَ اللّٰهِ أَبْغِی رَبّاً وَهُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ وَلاٰ تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ إِلاّٰ عَلَیْهٰا وَلاٰ تَزِرُ وٰازِرَةٌ وِزْرَ أُخْریٰ ثُمَّ إِلیٰ رَبِّکُمْ مَرْجِعُکُمْ فَیُنَبِّئُکُمْ بِمٰا کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ. بگو آیا جزخدا دیگری را به خدائی گیرم؟ درحالیکه پروردگارهمه چیزهااست وهیچ کس کاری نکند جز برزیان خود وهیچ کس بارگناه کس دیگر را برندارد، پس بازگشت همه بسوی خدا است تا درآنچه با هم اختلاف داشتید بشما خبردهد.

۱۶۵- وَهُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلاٰئِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَکُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰاتٍ لِیَبْلُوَکُمْ فِی مٰا آتٰاکُمْ إِنَّ رَبَّکَ سَرِیعُ الْعِقٰابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ. او است که شما را خلیفه های زمین قرار داد و بعضی را بر بعضی فزونی درجات داد تاشمارا آزمایش کند درآنچه بشما داده! که پروردگار تو ناسپاسان را زود کیفردهد وسپاسداران را آمرزنده ومهربان است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۶۰- مَنْ جٰاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثٰالِهٰا. آیه. دراین آیت حسنه شامل گفتار و کردار و رفتار وآسرار ونیتها می شود چون (جٰاءَ) فرمود نه (عَمِلَ) که عمل تنها کردار است.

ای خداوندی که اگرفضل کنی فضل تورا حدّی نیست واگرعدل کنی برعدل تو ردّی نه، اگر توفضل کنی، از دیگران چه داد وچه بیداد! و اگرعدل کنی، فضل دیگران چون باد، ارفضل کنی به فضل سزاواری، ارعدل کنی

سزد که نیفزائی ، از فضل تو است که حسنات بنده ده شود و از فضل تو است که سیئات بنده به حسنات بدل شود .

پیغمبر به ابوذر فرمود : چون بدی کنی اورا به خوبی جبران کن گفتم : حسنهٔ پس از سیئه کدام است؟ فرمود: گفتن لا اِلٰـه اِلّا الله ! که نیکوترین حسنات است .

حسنات عابدان با **عارفان** فرق دارد ، عابدان درمقام خدمتند، و**عارفان** بر بساط شهود درمقام قربت واُنس مشاهدت، **حسنات**، هرکس به‌اندازهٔ روش اواست ، حسنات زاهدان همین‌است بالاترازدنیا ، **حسنات** عارفان معرفتی است بهتر ازعقبی و **حسنات صدیقان** اشتیاق است به دیدار مولی ، **زاهدان** را خدمت است بر شریعت ، **عارفان** را معرفت است در مشاهدت ، **صدیقان** را ثنا است درحقیقت ، این است نهایت روش سالکان ، و غایت رتبت صدیقان وآغاز جذبهٔ حق . مصطفی بر این مقام بُود که زبان ثنا به صفت دهشت بگشاد ، وگفت : از شمارهٔ ثنای تو ناتوانم و تو سزاوار همان ثنائی که برخود روا داشتی وگفتی !

۱٦۱ـ قُلْ اِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي اِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ . آیه . صراط مستقیم‌را بدایتی ونهایتی‌است، بدایت سنت وجماعت است و نهایت اُنس یافتن و دوام مشاهدت است ، سنت و جماعت آنست که آیـات و اخبار صفات نادریافته به جان و دل بپذیری و به تصدیق و تسلیم پیش آئی و برظاهر بأیستی وگرد خیال نگردی ، و از تکلف و تأویل درآن بپرهیزی !

پیرطریقت گفت : هرکه از در تصدیق و تسلیم درآید ، ویرا از سه شربت یکی دهند ، یـا شربتی از معرفت ، تا دل وی به حق زنده گردد ، یا زهری که نفس امّاره را در زیر قهر اوکشته گردد ، یـا شرابی که جان از وجود او مست و سرگشته گردد ! ازاینجا یافت حقیقت و اُنس صحبت آغاز کند ، ولذت خدمت وحلاوت طاعت بیابد وسُرُور معرفت در پیوندد و به روح مناجات رسد تا چنان شود که گوید :

خالی نه‌ای از من و نبینم رویت جائی که تو با منی و دیدار نه‌ای

۱٦۲ـ قُلْ اِنَّ صَلاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيٰايَ وَمَمٰاتِي لِلّٰهِ . آیه . هرکس‌بداندکه‌او باخدااست ، بداند که او برای خدا است ، وقتی خود دانست که برای خدا است ، بهره برای غیرخدا نزد او نیست ، پس چنین کس تسلیم حکم خدا ونامعترض به تقدیر او است ، نه معارض بااختیار و ارادهٔ خدا ، ونه اعراض‌کننده ازگردن نهادن به امر خدا .

این آیت اشارت‌است به مقام مواصلت **مصطفی**، ومواصلت به حق پیوستن است وازخود بازرستن، ونشانهٔ آن دلی‌است زنده به فکر، وزبانی‌است گشاده به ذکر، با خلق عاریت و باخودبیگانه ، ازتعلق آسوده و به حق آرمیده.

پیرطریقت گفت : خدایا تابنده را خواندی ، بنده در میان مردم تنهاست، وتاگفتی بیا ، هفت اندام او شنوا است ، از آدمی چه آید! قدر او پیدا است ، کیسه تهی و بادپیما است و این کار پیش از **آدم** و **حوا** است ، وعطا پیش‌از خوف و رجا است ! اما آدمی به سبب دیدن مبتلا است ، به ناز کسی است که از سبب دیدن رها است و با خود به جفا است ، اگرآسیای احوال گردان است ، **قطب مشیت** بجا است !

ای دوست به جملگی تو را گشتم من حقا که در این‌سخن نه ذوق است و نه فن
گر تو زخودی خود برون جستی پاك شاید صنما بجـــای تو هستم من

۱٦٤ ـ قُلْ اَغَيْرَ اللهِ اَبْغِي رَبًّا . آیه . آیا جز اوکسی را بخواهم که نگاهبان و پاسبان وکارساز من باشد درصورتیکه او درهمه کارها کافی من است ورشد و راستی و رستگاری من همه از الهام او است در این صورت چون سزد

که دیگری را خوانم ؟ او کافی مهمّات است چرا به کسی طمع داشته باشم درحالیکه بخشنده‌ٔ فراخ بخش اواست !

در شب معراج ، خداوند به **محمّد** فرمود: من خودم‌را عزیزکننده و ذلیل‌کننده‌ٔ بندگان خواندم ولی ایشان عزت را ازغیر من می‌طلبند و نیاز خود را از دیگری می‌خواهند ! **ای محمّد** ، این بندگان روزی مرا می‌خورند و سپاس دیگری می‌گزارند ، من کار فردا که نیامده بایشان تکلیف نکرده‌ام ولی اینان روزی فردا را امروز ازمن می‌طلبند !

۱۶۵ ـ وَ هُوَالَّذِی جَعَلَکُمْ خَلائِفَ الْاَرْضِ . آیه . این آیت **محمّد** را تهنیت است و هم مدحت وهم بشارت ، تهنیت است به سزا، ومدحت نیکو و بشارت تمام، خداوند خبری‌دهد که شما امّت **محمّد** وارثان زمین هستید، وخلیفه های مردم وبهینه ذرّیّه‌ٔ آدم، وامّت پیغمبری که مهینه‌ٔ خلق عالم،ای شما که آفریده‌ٔ خدائید به کتم عدم باز شوید و به روزنامه خودفرونگرید تارقم عزل بینید، که ما درازل منشور کائنات بنام امّت **محمّد** ثبت ودر زبور نوشتیم : که وارث زمین بندگان شایسته‌ٔ من هستند(۱) همان هائی که خورشید فلک ارادتند ، ومقبول شواهدالاهیّت، مستقردولت اسلام ایشانند، سرهنگان درگاه خدا وانصار نبوّت و رسالتند، واشراف دولت اسلام وملوك جایگاه صدق ، گروهیند که به آخر رسیدند و به روش سابقان پیوستند ، وجلال احدیّت بصائرآنانرا سرمه‌ٔ عنایت کشید ، تا به جمال نبوّت و رسالت سیّد پیغمبران بینا گشتند و بر پیروی ازسنّت مبارك اوکمر بستند ، و بدوستی او راست رفتند، لاجرم از حضرت نبوّت این تحفه یافتند که : آه ، مشتاق دیدار برادرانم، آنها صدر اول واینها گروه آخر! و**مصطفی** بهردو اشارت فرمود ولاحق را به سابق در رسانید.

سورهٔ ـ ۷ ـ اعراف ـ (مکی) ۲۰۵ ـ آیه ـ جزو هشتم

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ تفسیر مفصّل آن درسوره‌ٔ فاتحه گذشت .

۱ـ الٓمٓصٓ . منم خدای دانای راستگو، همه چیزدانم وحق از باطل جدا کنم .

۲ـ کِتابٌ اُنْزِلَ اِلَیْکَ فَلا یَکُنْ فِی صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَذِکْرٰی لِلْمُؤْمِنِینَ .
این کتابی است نازل شده بسوی تو ، مبادا دردل تو نگرانی وگمانی ازآن بادا ! (آن کتاب فرستاده شد) تا با آن بیم دهی وآگاه نمائی و یادگاری برای مؤمنان است .

۳ـ اِتَّبِعُوا ما اُنْزِلَ اِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ وَلا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ اَوْلِیاءَ قَلِیلاً ما تَذَکَّرُونَ .
پیروی کنید آنچه را که ازسوی خدای شما بشما نازل شده و از سوای او معبودان و یاران و دوستان باطل را پیروی مکنید چون اندك پند می‌پذیرند وحق درمی‌یابند!

٤ـ وَکَمْ مِنْ قَرْیَةٍ اَهْلَکْناها فَجاءَها بَأْسُنا بَیاتاً اَوْهُمْ قائِلُونَ . وچه بسا شهرها که مردمان آنرا هلاك کردیم پس زورگرفتن‌ما وکیفر ما به شبیخون یا به هنگام خفته‌ٔ نیم روز بآنها آمد !

٥ـ فَما کانَ دَعْوٰیهُمْ اِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا اِلّا اَنْ قالُوا اِنّا کُنّا ظالِمِینَ . سخن ایشان ودعوی ایشان وبازخواست ایشان هنگامیکه عذاب ما برآنها آمد ، نبود جز اینکه اقرار کردند وگفتند: ما ستمکارانیم ! .

٦ـ فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِینَ اُرْسِلَ اِلَیْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِینَ . پس ناچار باید بپرسیم از کسانی که .

(۱) اشاره به آیه‌ٔ : وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ اَنَّ الْاَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ .

پیغام بایشان آمده و باید از فرستادگان هم بپرسیم که پیغام رسانیدید و چه جواب شنیدند ؟

۷- فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ . پس ناچار برهردوقوم گفتار وکردارآنان‌را خواهیم خواند و از روی دانشی‌که داریم نقل کرد و ما ناآگاه وغافل و دور ازآنها نبوده‌ایم .

۸- وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . سنجش کردار آنها در روز رستاخیز به حق و بجااست ، پس هرکس ترازوی کارهایش گران وسنگین باشد ، آنان جاوید رستگارانند .

۹- وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ . و هرکس سنجش ترازوی کارش سبک باشد ، آنان زیان کاران و از خویشتن درماندگانند ،که به سخنان ما کافرشدند!

۱۰- وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلاً مَا تَشْكُرُونَ . شما را در زمین جای دادیم و برای شما روزیها وآرام گاهها ساختیم وکمتر سپاس می‌گزارید .

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - **حسین منصورحلاج گفت :** چون بنده به‌صدق بسم‌الله بگوید برهرچه خواند راست آید وآنچه خواهد یابد .

۱- الٓمٓصٓ . شرح این گونه کلمات درصدرسورهٔ **بقره** گذشت برخی نوشته‌اند که‌این‌حروف نام**قرآن**است.

۲- كِتَابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ. آیه . **ای محمد** توخاتم رسولانی وعهد توآخرین‌عهداست، چشم روشن‌دار، و دل شاد وجان خرّم ،که از میان پیغمبران گوی سبقت ربودی و دولت مواصلت درعین مشاهدت یافتی، پیغمبران همه برخبرند و تو برعیان .

... فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ . آیه . **ای محمد** بنگر تا رگ غیرت نینگیزی وحَرَج دردل خود نیاری و بیم‌وشک بخود راه‌ندهی. **ای محمد** اگر **باموسی** سخن گفتیم از پس‌پرده گفتیم ولی باتودرخلوت بر بساط انبساط خود دانی‌که چه رفت وچه بود!

زان‌گونه پیامها که او پنهان داد یك ذره به صد هزارجان نتوان داد

لطیفه : در اینجا (فِي صَدْرِكَ) گفت(وَفِي قَلْبِكَ) نگفت چون بیم وشک به سینه راه است نه به قلب جای دیگرهم **ضیق** به‌صدر اضافه کرد نه به **قلب**، ازآن جهت که قلب درمحل شهود است ومورد لذت نظر ودوام انس، و با این حال بیم وحَرَج نبود ازاین نظر بودکه پیغمبر فرمود : چشمهای من بخواب میروند ولی قلب من بیدار است .

۳- اِتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ . آیه . ای‌شماکه مخلوق وآفریده شده‌اید وعقلها و بصیرتهای شما در بوتهٔ پیروی وتبعیّت‌است،خودرائی وخودپسندی را ازخود دورکنید، که خودرائی را نوائی نیست وخودپسندی‌را روی نه ! نقّادان دین اسلام و خازنان حضرت نبوّت نافه‌های هدایت برگشودند و صبای دولت دین را فرمودند‌که نسیم این نافه‌ها به ودیعت به تو دادیم، گردعالم همی طواف همی‌کن، واحوال هرقومی مطالعه‌همی کن، هرکجا دماغی‌بینی عاشقانه ودلی بینی بر مجمر عشق سوخته ، نسیمی از وی بدان دل رسان ، لیکن بیچارگان کافر قریش و بیگانگان آنان و راندگان حضرت چون دماغشان در مهر خذلان بود ، نسیمی به دماغشان نرسید ! بـاین جهت ربّ عزّت فرمود : کمترمتذکّر ومتنبّه می‌شوند .

پیر طریقت گوید : ای مسکین ، نگر تـا به روزگار اَمن و صحت و عافیت و نعمت فریفته نگردی ، و اگر روزی مرادیت آید ، از دنیا ایمن ننشینی ،که زوال نعمت و بطش جبّاری بیشتر به وقت آمن و آسایش و آرایش آید ! چه اگر کسی درآیات قرآن تدبیر کند داند که این بساط لهو ولعب درنوشتنی است و این خانه‌های پرنقش ونگار گذشتنی است و این جهانیان وجهان داران که خستهٔ دهرند ومست شهوت ، درسفینهٔ خطرند و درگرداب هلاك .

در جهان شاهان بسی بودند کز گردون ملك — تیرشان پروین گسل بود وسنانشان جان گذار
بنگریدا کنون بنات النّعش وار ازدست مرگ — نیزه‌هاشان شاخ شاخ و تیرهاشان تار تار

یکی از بزرگان دین به بناهای نعمان منذر برگذشت آنجاکه خَوَرنَق و سَدیر گفتندی ،گفت آن بنـاهای عظیم دیدم ایوانهـای سر به فلك کشیده همه خراب گشته و دودی وگردی از آن برآمده ، همه بی کار و بی کس مانده ، بردیدهٔ عبرت درآن می‌نگریستم و می گفتم : کجایند ساکنان تو ! چه شدند همسایگان تو ! گفت دیدم بردیواری نوشته‌اند : اینجامنزل کسانی بوده که مستی عیش وکامرانی را تصورتباهی وخطری نمی‌کردند ! تا آنکه ازاین منزل به منزل گور رفتند و هیچ اثری ازآنها نماند !

۶ـ فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ اُرْسِلَ اِلَيْهِمْ . آیه . سؤال سؤال تعنیف وتعذیب وسرزنش است .

... وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ. آیه . سؤال تشریف وتقریب وتحسین است ، روز رستاخیزچون احوال مردم متفاوت است ازاین روسؤالهـا هم متفنّن ومختلف است ، سؤال هرکس باندازهٔ روش و رویهٔ او است ، قومی را ازکردار پرسند، قومی را ازنعمت، قومی را ازصدق وصفاوت، قومی را از روی سیاست وهیبت، قومی را ازلطف وکرامت،که این سؤال ازپیغمبران است .

۸ ـ وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ. آیه . وزن اعمال به میزان اخلاص حق است ، و وزن احوال بمیزان صدق عدل ، بیچاره و محروم کس‌که عمل وی به ریا آلوده وحال وی به عُجب آمیخته ،که در مقام ترازو نه آن حال را قدری بُوَد نه این عمل را وزنی، چنانکه فرماید : کارهای خودرا وزن کنید، پیش‌ازآنکه برشما وزن کنند، وشمارخویش برگیرید پیش ازآنکه شمار شما را برگیرند ودرکار خود نظرکنید که برای انجمن رستاخیز چه ساخته‌اید ؟

درخبراست که:عاقل را چهارساعت است که سعادت خویش درآن طلب‌کند و روزگارخود بدان بیاراید : ساعتی که درآن حساب خویش‌کند و اعمال وافعال خویش سنجد ، و ساعتی‌که او را بـا خداوند رازی بود ، و ساعتی که درآن تدبیر معاش خود کند ، وساعتی‌که درمناجات و بدانچه او را داده‌اند ازدنیا بیاساید وخشنود باشد .

پیران طریقت و ارباب معرفت گفته‌اند : میزانها مختلف است ، نفس و روح را میزانی است ، وقلب وعقل را میزانی، ومعرفت وسرّ را میزانی ، میزان **نفس وروح** امرونهی‌است ، وهردوکفّهٔ آن کتاب وسنّت است ، میزان **قلب وعقل** ثواب‌است وهردوکفّهٔ آن وعدووعیداست ، میزان **معرفت وسرّ** رضا است وهردوکفّهٔ آن فرار وطلب است ، فرار ازدنیا بگریختن ودرعقبی آویختن ، وطلب عقبی را بگذاشتن ومولی را خواستن وجُستن ، همه چیز را تا نخواهی بجوئی و تا نجوئی نیابی وحق را تانجوئی نیابی ، ازآنست که طالبان حق وجویندگان وجود مطلق عزیزانند !

پیرطریقت‌گفت: خدایا اگر کسی تو را به طلب یافت، من خود طلب ازتو یافتم اگرکسی تورا به‌جستن‌یافت من بگریختن یافتم ، خدایا چون وجود تو پیش‌ازطلب وطالب‌است ، طالب ازآن جهت درطلب است که بی‌قراری براو غالب است ، عجب آنست که یافت نقد شد وطلب برنخاست ، حقّ دیده‌ورشد ، و پردهٔ عزّت بجا است !

ای جمالی کز وصالت عالمی مهجور و دور | برمیانشان ازغمت جز حیرت و زنّار نیست
دیدنی‌ها هست آری ، گفتنیها روی نیست | در میان کام افعی صورت گفتار نیست

تفسیر لفظی

۱۱ـ وَلَقَدْ خَلَقْنٰاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنٰاكُمْ ثُمَّ قُلْنٰا لِلْمَلٰائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السّٰاجِدِينَ. شما را بیافریدیم آنگاه شما را چهره‌ها نگاشتیم ، پس از آن فرشتگان را گفتیم آدم را سجده کنید ، پس همگی سجده کردند جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود .

۱۲ـ قٰالَ مٰا مَنَعَكَ أَلّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قٰالَ أَنٰا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نٰارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ . خداوند شیطان را گفت : چه باز داشت تو را که سجده نکردی هنگامی که من بتو فرمان دادم ؟ گفت : من از او بهترم که مرا از آتش بیافریدی و او را از گِل آفریدی .

۱۳ ـ قٰالَ فَاهْبِطْ مِنْهٰا فَمٰا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهٰا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصّٰاغِرِينَ . خداوند فرمود از آسمان فرود شو ، تو را نمی‌رسد که درآنجا گردن کشی و تکبّر کنی از بهشت بیرون شو که تو از پسان و خواران هستی .

۱٤ـ قٰالَ أَنْظِرْنِي إِلىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ . گفت: پس مرا مهلت ده تا آن روز که مردم پس از مرگ برانگیخته میشوند.

۱۵ـ قٰالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ . فرمود: تو از درنگ دادگانی؟

۱٦ـ قٰالَ فَبِمٰا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرٰاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ . پس اکنون به سبب آنچه مرا بی راه کردی ، آدم وفرزندان او را در راه راست تو و درگذر ایشان نشینم (تا به پرستش تو موفق نشوند) .

۱۷ـ ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمٰانِهِمْ وَعَنْ شَمٰائِلِهِمْ وَلٰا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شٰاكِرِينَ . آنگاه به ایشان از پیش و پسشان و از راست و چپشان درآیم و(درنتیجه) بیشتر ایشانرا سپاس‌گزار وحق شناس نبینی .

۱۸ـ قٰالَ اخْرُجْ مِنْهٰا مَذْؤُمًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ خداوند به شیطان گفت: از بهشت بیرون رو ، نکوهیده وسرشکسته و هرکس از پی تو درآید دوزخ را از همهٔ آنها پر کنم.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱ـ وَلَقَدْ خَلَقْنٰاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنٰاكُمْ . آیه . خداوند برفرزند آدم منّت می‌نهد و می‌گوید: شمارا آفریدم وچهره های زیباتان نگاشتم ، قدوبالاتان کشیدم ، دوچشم بینا ، دوگوش شنوا ، وزبان گویاتان دادم و منم آن خداوند که از نیست هست کنم و از نبود بود آرم و از آغاز نوسازم ، نگارندهٔ روی‌ها منم ، آرایندهٔ نیکوئیها منم ، با اظهار قدرت آسمانها و زمین وجمادات را آفریدم و با اظهار هیبت ملائکه وشیاطین وجنّ را آفریدم و با اظهار مرحمت ومغفرت آدم وآدمیانرا آفریدم، درمیان فرشتگان جبرئیل مقدم ومحترم بوده و به‌تقرب مخصوص باشد ، نامش خادم رحمان است که پیوسته بر بساط عدل به صفت هیبت ایستاده و هرگز بساط فضل و انبساط ندیده بود ! تا آدم صفیّ نیامد ، فراق ووصال وردّ وقبول درکار نبود ، حدیث دل و دل آرام درمیان نبود . این عجایب و ذخایر همه درجریدهٔ عشق است وتنها دل آدم

صدف دُرِّ عشق باشد، دیگران همه از راه خلق آمدند و او از راه عشق آمد، از آدم تسبیح وتقدیس بیش نبود وکار او یک رنگ بود، عجایب خدمت و ذخائر مودّت ولطائف محبّت به وجود آدم پیدا شد که بوقلمون تقدیر بود!

این رسم قلندری و این آئین قمار　　　در شهر، تو آوردی ای زیبا یار.

... ثُمَّ قُلْنٰا لِلْمَلٰائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ. آیه. فرشتگانرا فرمودیم تا آدم را سجود کنید، سرّش آنست که فرشتگان به چشم تعظیم در آن عبادتِ بی‌فترت خود می‌نگریستند، وتسبیح وتقدیس خدای خویش‌را وزنی تمام می‌نهادند، جلال احدیّت وجناب جبروتِ عزّت استغناء خود را از طاعت همه به ایشان نمود وگفت: بروید آدم را سجده کنید وآن سجود را به حضرت عزّت ما بس وزنی منهید! هنوز رقم وجود برموجودات نکشیده بودیم که جمال ما شاهد جلال ما بود، ما خود بخود خودرا بسنده بودیم، امروز که خلق آفریدیم همان عزیزیم که بودیم، از ایمان وطاعت حدثان، جلال بی زوال‌را پیوندی درنباید.

لطیفه: آدمی جسم است وجان وآنچه ورای جسم وجان است از آن عبارت نتوان.

مکن درجسم و جان منزل، که این دون است وآن والا
قدم زین هردو بیرون نه، نه اینجا باش و نه آنجا!

جسم را گفت: خَلَقْنٰاکُمْ، جان راگفت: صَوَّرْنٰاکُمْ واین جان‌های خلایق ازهزاران پرده برآوردند، پرده‌های نور و پرده‌های ظلمت، آنچه نوراست تخم کلمهٔ طیّبه‌است وآنچه ظلمت‌است تخم کلمهٔ خبیثه‌است وآنگاه بخاک بپوشیده وخاکِ پردهٔ همه گشته، گوئی دراین جمله خزاینِ اسرار کیست؟ وآن درّ مکنون تعبیهٔ دربار کیست؟

با هرجانی به غمزه رازی داری　　　برشارعِ هردلی جوازی داری!

...فَسَجَدُوا اِلّا اِبْلیسَ. آیه. در دور آدم صفی، آفتاب عزّت دین از برج شرف خود بتافت هرکسی به نقد خویش بینا شد و هرکس نقد خویش برمحکّ زد، فرشتگان به نقد (نُسَبِّحُ لَکَ) بینا شدند و ابلیس مهجور به نقد (اَنَاخَیْرٌ) بیناشد، آنجاخاری بودمحقّق، وگُلی بود مزوّر، گل بکند و بینداخت و خوار بماند در دیدهٔ پنداشت! وزبان حالش این است:

گلها که من از باغ وصالت چیدم　　　دُرها که من از نوش لبت دزدیدم
آن گل همه خار گشت درجان رهی　　　وان دُر همه از دیده فرو باریدم

آن مهجورِ مطرود پنداری با خود درست کرده بود که درکان او زر است وخود کبریت احمراست! ولی چون نقد خود برمحکّ آدم صفی زد نقدش قلب درآمد! ودر وصف او آمده.

در دیده رهی ز تو خیالی بنگاشت　　　بر دیدن آن خیال عمری بگذاشت
چون طلعت خورشید عیان سر برداشت　　　دردیده هوس بماند و در سر پنداشت

درخبراست که: ابلیس پدرشیطانها است که زاد ولد دارند و از نرماده توالد می‌کنند ونمی‌میرند وجانّ پدر جن است که زاد ولد دارند وتوالد وتناسل می‌کنند و می‌میرند، ولی فرشتگان نرماده ندارند وتوالد نمی‌کنند ونمی‌میرند!

ابلیس به پنج چیز مستوجب لعنت و مهجور درگاه بی نیازی است وآدم برعکس او به پنج چیزمستحق کرامت و نور هدایت است.

۱ـ ابلیس به گناه خویش اعتراف نکرد وکبر او مانع شد ولی آدم به گناهِ خویش اعتراف وبه عجز خود اقرار کرد.

۲ـ ابلیس از کردهٔ خود پشیمان نشد وعذر نخواست ولی آدم از کردهٔ خود پشیمان شد وعذرخواست وتضرّع کرد!

۳ـ **ابلیس** در نافرمانی با خود نیفتاد ونفس خویش را ملامت نکرد! ولی آدم روی با خود کرد وخود را در آن ذلّت ملامت کرد!

٤ـ **ابلیس** توبه برخود واجب ندید واز گناه عذرنخواست وتضرّع نکرد! ولی آدم دانست که توبه کلید سعادت است وشفیع مغفرت و برخود واجب دید و بشناخت و تا روی قبول ندید باز نگردید!

۵ ـ **ابلیس** از رحمت خدا نومید شد وندانست که نومیدی از لئیمان است و خداوند غفّار لئیم نیست و چون آن **ملعون** نومید شد، در توبه بروی بسته شد ولی آدم نومید نگشت ودل در رحمت ومغفرت خداوند بست و بر درگاه بی نیازی او می‌زارید و می‌نالید تا بر رحمت ومغفرت برسید!

تفسیر لفظی

۱۹ ـ وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ . ای آدم آرام گیر وبنشین خودت وهمسرت در بهشت ، وبخورید هردو از هرجا که بخواهید ولی نزدیک این یک درخت مگردید که ستمکاران برخود باشید .

۲۰ـ فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ . پس شیطان آنهارا وسوسه کرد تا آنچه از عورتهای آنان پوشیده بود نمایان سازد وگفت: خداوند شما را نهی نکرد ازآن درخت مگر برای آنکه فرشته باشید که هرگز نمی‌میرید چنانکه فرشتگان نمی‌میرند و یا آنکه همیشه جاویدان باشید .

۲۱ـ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ . وشیطان برای آنها سوگندیاد کرد که من ازنیک‌خواهان شمایم .

۲۲ـ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ . پس شیطان آنهارا فریب داد به غرور وآنان را ازبهشت فروهشت ، پس چون ازمیوهٔ آن درخت چشیدند عورتشان پدیدار شد و درایستادند و از برگ بهشت برعورت خویش برهم می‌نهادند وخداوند آنها را بـازخواند وگفت: آیا من شما را ازآن درخت نهی نکردم ؟ و بشما گفتم که شیطان دشمن آشکار شما است؟

۲۳ ـ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ .
گفتند(آدم وحوّا) خداوندا ، ما به خود ستم کردیم واگر ما را نیامرزی ورحم نکنی ما ازجملهٔ زیان کاران خواهیم بود!

٢٤ ـ قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ .
خداوند فرمود: ازآسمان فرو روید، شماهایک دگررا دشمنید و برای شمادرزمین قرارگاه و برخورداری است تاروز رستاخیز.

۲۵ـ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ . فرمود: شما در زمین زنده هستید ودر زمین می‌میرید و از زمین بیرون آورده میشوید!

۲٦ـ يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذٰلِكَ خَيْرٌ ذٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ . ای فرزندان آدم ، ما برشما پوشیدنی وجامه ومتاع مناسب هرگروه فرستادیم، لیکن جامهٔ پرهیزکاری بهترین لباس است واین ازنشانه‌های نیک وازشگفتیهای لطیف خداونداست تاشاید پندپذیرند.

۲۷ـ یا بَنِی آدَمَ لا یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطانُ کَما اَخْرَجَ اَبَوَیْکُمْ مِنَ الْجَنَّةِ یَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما لِیُرِیَهُما سَوْآتِهِما اِنَّهُ یَرایکُمْ هُوَ وَقَبِیلُهُ مِنْ حَیْثُ لا تَرَوْنَهُمْ اِنّا جَعَلْنَا الشَّیاطِینَ اَوْلِیاءَ لِلَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ. ای فرزندان آدم، شیطان شمارا مفتون نکند و به تباهی میفکنَد چنانکه پدر ومادر شمارا از بهشت بیرون آورد وجامه از سر ایشان برکشید تاعورتشانرا بآنها بنمایاند! شیطان (دیو) وگروه او شمارا می‌بینند ازجائیکه شما اورا وگروه اورا نمی‌بینید، ما شیطانها را دوستان کسانی که ایمان نمی آورند قرار دادیم.

۲۸ـ وَاِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَیْها آبائَنا وَاللهُ اَمَرَنا بِها قُلْ اِنَّ اللهَ لا یَاْمُرُ بِالْفَحْشاءِ اَتَقُولُونَ عَلَی اللهِ ما لا تَعْلَمُونَ. وچون (پیروان‌او) کارزشت کنند گویند پدران خودرا برآن یافتیم وخدا مارا برآن فرمود! بگو (ای‌محمّد) خداوند به زشت وناپسند فرمان‌ندهد، آیا برخداچیزی می گوئید که‌نمی دانید؟

تفسیر ادبی وعرفانی

خلقت آدم ونام او:

۱۹ـ وَیا آدَمُ اسْکُنْ اَنْتَ وَزَوْجُکَ الْجَنَّةَ. آیه. آدمرا چهارنام‌است: آدم، **خلیفه**، **بشر**، انسان.

۱ـ **نام آدم**، آدم ازآدیم زمین آفریده شده بدین‌معنی‌که ازهر بقعتی‌مشتی‌خاك شور و درشت ونرم وسیاه وسفید برداشته وازآن خمیرهٔ آدم ساخته، لاجرم طباع فرزندان آدم مختلف‌آمده و در ایشان خوش خوی و بد خوی، هم سخیّ هم بخیل، هم سازگار هم ناسازگار، هم سیاه هم‌سفید، هم زرد وهم سرخ رنگ شده‌اند!

خداوند اصل خلقت آدم راکه ازمشتی خاك رنگارنگ وجوراجور بود به وی بنمود تا اگر کرامتی بیند نه از خود بیند وبداندکه شرف در تربیت است نه در تُربَت! از تربت چه خاست: **ظلومی**، **جهولی**، سیاست، قساوت، از تربیت چه آمد: **کرامت وهدایت**، قبول توبه ونوازش ومرحمت!

داستان محمود وایاز: سلطان محمود غزنوی درسرای ایازشد، آن‌مال ونعمت وزروسیم وجواهر ودیباهای رنگارنگ بدیدکه همه خلعتها و هدیه‌های او بود، آنگاه به‌گوشه‌ای نگه کرد، قبا یکی‌کهنه وپاره پاره برهم بسته‌که از میخی‌آویخته! پرسید این یکی چیست؟ گفت: این یکی منم بدین‌بیچارگی وبدین خواری، وآن همه عزّت وجلال همه توئی، چون در این نگرم عجزخود بینم وقدرخویش بدانم، وچون درآن نگرم تورا بینم واز تودانم، بنازم وسر بیفرازم!

درخبر است که چون کالبدآدم ازگل‌ساخته شد وروح درآن دمیده شد چشم بازکرد تن خود را همچون گل دید، حکمت درآن بود تا اصل خود را داند ونفس خود را شناسد وبخود فریفته نگردد!

۲ـ **نام خلیفه**، آدم بجـای فرشتگان نشست، چون نخست ساکنان زمین فرشتگان بودند، وآدم بجای آنها نشست وجانشین شد، تا آدمیان را به میلی وآرامی‌که ایشانرا با دنیا بود عذری باشد، که فرشتگان نه دنیائی بودند ونه ازخاك آفریده شده بودند وچون دردنیا نشستند بادنیا بیارمیدند وبیرون کردن برآنها دشوارآمد تاگفتند: آیا مُفسِد را در زمین **خلیفه** می‌کنی؟ پس عجب نیست اگر فرزند آدم به دنیا مایل باشدکه خود ازآن آفریده شده وساخته شده!

۳ـ **نام بشر**، آدم بَشَر نامیده شد چون مباشرت همهٔ امور زندگانی در دنیا با او وبا فرزندان او است!

٤ـ **نام انسان**، گویند ازاین جهت آدم انسان نامیده شدکه عهد خدا را فراموش‌کرد وخلاف عهد او ازروی قصد عمد نبود بلکه ازروی نسیان بود! وچون خدارا عنایت‌بود، نواخت آدم را چه نهایت بود؟ ازآن نافرمانی درگذشت

وعذرش بنهاد وگفت : آدم عزم و قصد نداشت که خلاف عهد من کرد . وگویند انسان از اُنس است که او با جفت خویش انس گیرد و با نوع خود مأنوس گردد .

... فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ . آیه . خداوند به آدم گفت : باجفت خود درین بهشت ساکن وآرام باش، جنس باجنس داد وشکل درشکل ساخت، که صفت حدثان وآفریده جزباشکل خود نسازد وجز به جنس خود نگراید، وجز با هم چون خودی آرام نگیرد ، وآن جلال قِدَم وعزّت احدیّت است که ازشکل وجنس ومثل ومانند پاك است و مقدّس و متفرّد به جمال و متفرّد به کمال خویش است ، بخود بزرگوار و با همه نیکوکار ، و به بزرگواری ونکوکاری سزاوار. آدم را فرمود: آنچه بخواهید درین بهشت می‌خورید و می‌نازید ولی گرد این یک درخت مگردید . هرچند خداوند آنها را ازخوردن منع کرد ودرعلم غیب خوردن آن را پنهان کرد وآن حکم وقضا برسرآنان روان کرد تا عجز وضعف خود بدانند وعصمت از توفیق الاهی بینند نه ازجهد بندگی !

داستان آدم و ابلیس :

۲۰ـ فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ . آیه . این هم از اِمارات عنایت ودلائل کرامت است که گناه ایشان کردند وحواله به وسوسهٔ شیطان فرمودند .

نوشته‌اند: پس از فریب خوردن آنها ،آدم و ابلیس هردو بهم رسیدند آدم گفت: ای شقیّ ملعون کار خود را کردی ! آیا دانی که چه بامن کردی وچه گردی در راه من برانگیختی؟ ابلیس گفت: گیرم که من تورا از راه به در بردم، با من بگوی که مرا کی از راه به در برد ؟

لطیفه : آدم و ابلیس هردو نافرمانی کردند ! لکن لغزش و نافرمانی آدم از روی شهوت بود و از ابلیس از روی کبروغرور! و کبر آوردن سخت تر از شهوت راندن است، چه گناهی که از شهوت خیزد عفودرآن گنجد ولی گناهی که از کبر وخود بینی وخودپسندی خیزد ایمان درسرآن شود !

.... فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا . آیه. هرکه برخلاف حقّ درپی شهوت رَود ازحق درماند و به آن شهوت نرسد ! آدم صفی هنوز ازآن درخت ممنوع ذوقی نچشیده بود که تازیانهٔ عتاب برسرش فرود آمد وحالش بگشت ! نه آن شهوت به تمامی رانده ، نه رضای حق با وی مانده ! چون باز نگریست نه تاج برسر دید نه حُلّه در بر ، اول خود را دید بر سریر اصطفاء نشسته و پشت به مسند خلافت باز نهاده ، به زیورهای بهشت آراسته و به آخر ازهمه درمانده ، برهنه وگرسنه محتاج بیک برگ درخت شده تا عورت خویش را بپوشد !

۲۳ـ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا . آیه. پس ازآنکه فرمان آمد که ای آدم، قدر این نعمت بی رنج وبی کدّرا ندانستی اکنون به سرای محنت رَو و به شدّت کارکن وتخم کار ورنج بَر وصبرکن . آدم گفت: مابه خود ستم کردیم این همه خواراست اگر روزی مارا براین درگه باراست ! آنگاه همی به درد دل بنالید ونیاز وعجزخود برکف حسرت نهاد وگفت: خدایا ، اگر زارم درتو زاریدن خوش است و اگر نالم درتو نالیدن درخور است ، خدایا ، از خاك جز خطا چه آید؟ وازعلت جزجفا چه زاید؟ واز کریم جزوفا چه آید؟ خدایا توگنج درویشانی ، و زاد مُضطرّانی، مایهٔ رمیدگانی، دستگیر درماندگانی، چون می‌آفریدی جوهر معیوب می‌دیدی و برمی‌گزیدی و باعیب می‌خریدی ، برگرفتی وکس نگفت بردار، اکنون که برگرفتی مگذار ودرسایهٔ لطف میدار وجز بفضل خود مسپار!

گر آب دهی نهال ، خود کاشته‌ای ور پست کنی بنا ، خود افراشته‌ای
من بنده همانم که تو پنداشته‌ای از دست میفکنم چو برداشته‌ای

تفسیر لفظی

۲۹ـ قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ. بگو ای **محمّد**، خدای من مرا امر به داد فرموده وشما روی خودرا و دل وآهنگ خویش‌را درهر نماز وسجده راست نگاهدارید و دربیم وامید اورا خوانید، خواندن و پرستش پاك وخالص وآن چنان که شمارا آفرید بسوی او باز می گردید.

۳۰ـ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ. گروهی را راه نمود وگروه دیگررا سزاوار گمراهی دید، زیرا که آنها شیطان‌هارا معبود خود فرود ازخدای یکتا گرفتند، وچنین پنداشتند که به راه راست می‌روند!

۳۱ـ يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ. ای فرزندان آدم، هنگام نمازجامه‌پوشیدوآرایش گیرید و بخورید وبیاشامیدوزیاده روی مکنیدودرمگذرانید که خداوندگزاف کاران را دوست ندارد.

۳۲ـ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. بگوکی حرام کرد و در بند آورد آرایش این جهانی راکه خداوند برای بندگان خویش آماده کرد وشیرینها وخوشیهای روزی که ساخت؟ بگو این زینت‌ها برای مؤمنان است درین جهان (باشرکت کافران) و تنها وخالص است در روز رستاخیز برای گروندگان بی‌شریکان! این‌گونه‌می‌گشائیم وپیدا و روشن می‌سازیم سخنان خویش‌را برای گروهی‌که سخن دانند وفحوای‌خطاب دریابند.

۳۳ـ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. بگو: همانا خداوند زشتیهارا حرام‌کرد خواه‌آشکار وخواه‌پنهان، دروغ وخیانت و بزه‌ها وافزونی‌جستن‌بدون حق واینکه‌برای خداوند شریک گیرید، چیزی که خداوند برای هیچ کس‌عذری وسلطه‌ای نفرستاد که چنین گناهی مرتکب شوند واینکه برخدای آن (سخنان) گوئید که نمی دانید.

۳۴ـ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ. هرأُمّتی وگروهی را در این جهان درنگی وانجامی واندازه‌ای است، (که‌کی درآیند وتاکی بمانند وکی بروند؟) چون هنگام سرانجام رسد نه یک ساعت واپس مانند و نه یک ساعت فرا پیش شوند.

۳۵ـ يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. ای فرزندان آدم، اگر پیغام برانی ازمن به شما بیایند وسخنان مرا برشما بخوانند پس هرکس پرهیزکار باشد و دین خود وکردار خود را راست نماید برایشان بیم نیست وهرگز اندوهگین نشوند.

۳۶ـ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. وکسانیکه سخنان ما را دروغ پنداشتند و ازآنها گردن کشیدند و نپذیرفتند، ایشان آتشیانند که درآن جاویدانند.

۳۷ـ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ

مِنَ الْكِتَابِ. پس کیست ستم‌کارتر بر نفس خود از کسی که دروغ برخدای سازد یا سخنان او را دروغ شمرد؟ ایشانند که بهره‌شان از تهدید درقرآن بآنها میرسد حَتّیٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ. تا وقتی که فرستادگان ما برای گرفتن جان آنها نزد آنان آیند ودرآن حال گویند: کجایند آنچه جز خدا می‌خواندید؟ گویند: آنان ازما گم شدند و برزیان خود گواهی دادند که آنان اندرین جهان کافرانند.

۳۸ـ قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا خداوند فرمود: بروید درمیان گروهانی که پیش ازشما از جن وإنس بودند، وبروید درآتش وهرگاه گروهی ازآنها داخل آتش می‌شوند، گروهان هم کاران وهمراهان را لعنت می‌کنند، تاآنکه همگی باهم آیند ودرآتش فرا رسند! قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلٰكِنْ لَا تَعْلَمُونَ. پسبنیان پیشینیان را فرا خداوند عزّوجلّ گفتند، خداوندا، اینان ماراگمراه کردند وعذاب آنهارادوچندان کن، خداوندفرماید هرکدام رادوچندان عذاب است که دیگری راهست.

۳۹ـ وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ. پیشینیان پسینیان راگفتند: شمارا برما فزونی نیست پس عذاب را بسبب آنچه که می‌کردید بچشید.

۴۰ـ إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ. کسانیکه سخنان ما را دروغ شمردند و از نیوشیدن آن گردن کشیدند و روگردان شدند، درهای آسمان به روی آنان گشوده نخواهد شد تا آنکه شتر درسوراخ سوزن رود! (و این امرممتنع است) وما این چنین، گناه کاران راکیفر می‌دهیم.

۴۱ـ لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ. ایشانرا ازدوزخ تابوتهای آتشین است و بالای سرآنها طبقها ازآتش است و ما ستم‌کاران را این چنین کیفردهیم.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۹ـ قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ. آیه. خداوند دراین آیت، مبانی خدمت ومَعالِم معاملت وحقایق معرفت جمع کرد، مؤمنان را ازاخلاق پسندیده آگاه فرمود ونیکو پرستیدن خدا ونیکو زیستن باخلق را تلقین کرد، و به شناختِ اسباب رضای خودگرامی داشت، و این آیت ازجوامعِ کلمه است که پیغمبر فرمود: أُوتِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ. مرا کلمه‌های جامع دادند.

معنی **قسط** داد است که می‌گوید: خداوند مرا به داد می فرماید، یعنی در معاملات هم با حق و هم با خلق و هم با نفس باید عدالت کرد. داد با حق امرو نهی او را به کارداشتن و در همه‌حال به قضاءِ او رضادادن و داد با خلق به خلق زیستن ودر معاملات انصاف داشتن و داد بانفس با اومخالفت کردن واو را درمیدان مجاهدت و ریاضت کشیدن و درِ شهوتها بروی بستن است.

داد درمعامله آنست که راست ستانی وراست دهی ونیکوئی آنست که خشک ستانی وچرب دهی، داد آنست که جزای بدی بدی دهی وجزای نیکی را نیکی ولی نیکوئی آنست که بدی را به بخشی ونیکوتر آنکه بر بخشش بیفزائی.

... وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ. آیه. **جنید** عارف بزرگوار گوید: دل خود پاك دارید تا حق را بشناسید، خوی خود فرا وی کنید تا گستاخ گردید، همه چیزرا از لطف او بینید تا مهر براو نهید، برمرکب خدمت نشینید تا به منزل حرمت رسید، برحرمت بیفزائید تا به صحبت برسید، همّت عالی دارید تا با وی بمانید.

خداوند محمد مصطفی را دو کرامت داد که به هیچ کس از فرزندان آدم نداد! یکی آنکه **بزرگ همّت** بود ودیگر آنکه **متواضع** بود، چنانکه هرگز دست طمع به چیزی دراز نکرد ونخواست وچون باخود نگریستی خود را ازهمهٔ ضعیفان ضعیفتر دانستی وچون با حق نگریستی، دوجهان درچشم وی نیامدی!

... كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ. آیه. چنانکه ابتدا آفرینش شما را به دانش و خواست و تقدیر کرد، در آخر شما هم چنان شوید که اول خواست.

از جنید پرسیدند: معنی این آیت چیست؟ گفت: آغاز هرآدمی مانند انجام او و انجام او مانند آغاز او است، چه آنکه نهایت هرکار بازگشت به بدایت آن کار است و راه به حق حلقه‌ای است که از او درآیند و به او باز روند.

شیخ انصاری فرمود: چون آخر کار به اول کار نیک ماند، بدین معنی است که اول همه لذّت است و راحت و زندگانی با رَوح وشادی، تا مرد پای در دام نهد وطوقش درگردن آید، آنگاه به هر راحتی که دیده محنتی بیند، و با فرازی نشیبی بُوَد که گفته‌اند: میان بنده وحق هزار مقام است از روشنی وتاریکی نه همه نور است نه همه ظلمت، که با هرنوری ظلمت و با هر فرازی نشیبی است یعنی یکی رَوح است وآسایش زندگانی، ویکی رنج ونامرادی و ناکامی، یکی **تجلّی** است یکی **استتار**، یکی **جمع** است یکی **تفرقه**، اگرنه آن رَوح وراحت در بدایت ارادت در پیش بودی، بنده را با آن بلاها ورنجها طاقت نماندی، چه پیوسته با آن می‌نگرد و دلش با آن می‌گراید و بشاهدآن این بار محنت می‌کشد، تاآخرکه اورا برگذرانند ومدت تمام شود!

۳۱ـ يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ. آیه. به زبان علم، معنی این آیت سترعورت است درنماز و به زبان کشف زینت هر بنده درمقام مشاهدت، حضور دل است ولزوم حضرت.

چنانکه گفته‌اند: زینت نفس عابدان آثارسجود است و زینت دل عارفان انوار وجود است وعارف به صفت عبودیت درحال سجود وعارف بر بساط قرب در وجد شهود!

... وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا. آیه. اهل معرفت گویند آنچه ازحق خداوندگم بُوَد **اسراف** وآنچه به آن حق تجاوز شود اسراف است وآنچه در راه خدا چون کوهی صرف کنی اسراف نیست ولی اگر دیناری در راه گناه صرف کنی اسراف است وحرام دانستن **طیّبات** حق نیز اسراف است.

پزشک مسیحی درمحضر هارون الرشید ازدانشمندی پرسید می‌گویند: علم دوتا است علم ادیان وعلم ابدان، درکتاب شما ازعلم طب چیزی هست؟ پاسخ داده شد آری، دستورآن دراین آیه است: (وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا) مسیحی پرسید درسخنان پیغمبرشما ازاین دانش پزشکی چیزی هست؟ پاسخ داده شد بلی، **پیغمبر فرمود**: معده خانهٔ همه دردها است و پرهیز سرآمدهمه داروها است وتن آدمی را به آنچه که به آن عادت کرده است بده ـ مسیحی گفت: کتاب شما و پیغمبرشما برای جالینوس جائی درطب نگذارده است!

۳۲ـ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ. آیه. زینتِ زبان ذکر است و زینتِ دل فکر است، هرچیزی را آرایش

است وآرایش نفس در حسن معاملت است به صفت مجاهدت وآرایش دل در دوام مواصلت است هنگـام مشاهدت وآرایش سرّ، حقایق قربت است در میدان معاینت! این‌است که خداوند فرمود : کی زینت خدای را بر بندگان حرام کرده؟یعنی این زینتها وآرایشها ازطالبان دریغ نیست وازحاضردلان ممنوع‌نه،گنج خانه نعمت پراز نعمت‌است وطالبان آنرا درمی‌یابند ، وخوانچهٔ لطف و رحمت آراسته وساخته ، وخورندگان آنرا درمی‌یابند .

پیر طریقت در مناجات گفت : ای‌طالبان‌بشتابید که‌نقد نزدیک‌است،ای شب روان مخسبید که‌صبح نزدیک است ، ای شتابندگان شاد شوید که منزل نزدیک است ، ای تشنگان صبر کنید که چشمه نزدیک است ، ای غریبـان بنازید که میزبان نزدیک است ، ای دوست جویان خوش بـاشید که اجابت نزدیک است ، ای دل گشای بندگان ، چه شود که دلم را بگشائی و از خود مرهمی برجانم نهی ، من سود چون جویم که دودستم ازمایه تهی ! نگرکه به فضل‌خود افکنی مرا به روز بهی !

۳۳ـ قُلْ اِنَّمٰا حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَوٰاحِشَ . آیه . فواحش ظاهر و باطن دانسته شد واثم وبغی دراین‌آیت عبارت از بیداد وفزونی‌جستن وحسد ورزیدن است که پیغمبر فرمود : چون شمـا را پنداشتی در دل آید ، و به کسی گمان بدی بردید ، آن پنداشت وگمان را درست ندانید ، وچون برکسی حسد بردید بغی نکنید یعنی چون از کسی بدی دردل آید برآن کس‌بیرون میائید وستیزه نکنید وچون‌شمارا فال‌بدی‌افتاد درآن کار که می‌کنید یابه‌آن راه که می‌روید ازآن کار و ازآن راه برمگردید . و به آن ترتیب اثر ندهید!

۳۷ـ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰی عَلَی اللّٰهِ . آیه. آنان که سخنان خداوند را دروغ می‌پندارند ازکتاب و رحمت حق بهره‌مند نخواهند شد و منظور ازکتاب چه قرآن باشد چه **لوح محفوظ** یعنی آنست که باین‌گونه کسان همان رسد که در **لوح محفوظ** دربارهٔ آنان ازمدت عمر وروزی وکار وشقاوت وسعادت نوشته شده .

ازحضرت مصطفی پرسیدند : آیاماباید کارهارا به‌آنچه در**لوح محفوظ** است واگذاریم وترک‌کاروکوشش کنیم ؟ فرمود : تـا ممکن و میسّر باشد کار کنید برای آنچه که آفریده شده‌اید ، اگر اهل سعادت باشید بسوی کارهای نیک وسعادت بخش رانده میشوید و اگر اهل شقاوت باشید بسوی کارهای شقاوت بخش میروید .

تفسیر لفظی

۴۲ـ وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ لاٰ نُکَلِّفُ نَفْساً اِلاّٰ وُسْعَهٰا اُولٰئِکَ اَصْحٰابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِیهٰا خٰالِدُونَ . وکسانیکه ایمان آوردند وکارهای نیکوانجام دادند ، ما برکسی ننهیم مگر توان او (باندازهٔ وُسع وطاقت هرکس تکلیف کنیم) وآنان بهشتیانند که درآن جاویدانند .

۴۳ـ وَنَزَعْنٰا مٰا فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ الاَنْهٰارُ وَقٰالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی هَدٰانٰا لِهٰذٰا وَمٰا کُنّٰا لِنَهْتَدِیَ لَوْلاٰ اَنْ هَدٰانَا اللّٰهُ . و از دلهای ایشان ناراستی وناحق شناسی وکینه، بیرون کشیدیم ، زیر آنان جوی‌ها روان است وسخن ایشان در بهشت این است که می گویند : ستایش نیکوخدای راکه ما را به این جای و به این کار و به این روز راه نمود ، واگر خداوند رهنمائی نمی کرد ما راه بردار بدین راه نمی شدیم . لَقَدْ جٰائَتْ رُسُلُ رَبِّنٰا بِالْحَقِّ وَنُودُوا اَنْ تِلْکُمُ الْجَنَّةُ اُورِثْتُمُوهٰا بِمٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . هرآینه فرستادگان خداوند به راستی و به حق آمده بودند و به آنها آواز دادند که اینک‌بهشت که‌بشمامیراث دادند(وازکافران دریغ داشتند) به سبب کارهای نیکو که انجام دادید .

۴۴ ـ وَنادىٰ اَصْحابُ الْجَنَّةِ اَصْحابَ النّارِ اَنْ قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقّاً فَهَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقّاً قالُوا نَعَمْ فَاَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ اَنْ لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظّالِمينَ. اهل بهشت، اهل آتش را ندا دادند و گفتند: آنچه خداوند به ما وعده داده بود راست یافتیم، آیا شما هم به آنچه خداوند شما را تهدید کرده بود رسیدید؟ گفتند: آری، آنگاه آوازدهنده‌ای از میان آنان آواز داد که لعنت خدا بر ستمکاران باد.

۴۵ ـ اَلَّذينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبيلِ اللهِ وَيَبْغُونَها عِوَجاً وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كافِرُونَ. کسانیکه از راه خدا برمی‌گردند و به راه کج می‌روند (ستمکارانند) و آنان به روز رستاخیز کافرانند.

۴۶ ـ وَبَيْنَهُما حِجابٌ وَعَلَى الْاَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلّاً بِسيماهُمْ وَنادَوْا اَصْحابَ الْجَنَّةِ اَنْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوها وَهُمْ يَطْمَعُونَ. میان اهل بهشت و اهل دوزخ پرده‌ایست و بر سر آن سور مردانی هستند که بهشتیان را به سیماشان می‌شناسند و از آن بالا به اصحاب بهشت آواز دهند و گویند سلام بر شما و آنان داخل بهشت نشده‌اند لیکن امیدوار هستند!

۴۷ ـ وَاِذا صُرِفَتْ اَبْصارُهُمْ تِلْقاءَ اَصْحابِ النّارِ قالُوا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا مَعَ الْقَوْمِ الظّالِمينَ. هرگاه آنان (اصحاب اعراف) چشمهای خود را بسوی دوزخیان بگردانند (وحالت آنانرا بینند) گویند پروردگارا، ما را با این ستمکاران قرار مده.

۴۸ ـ وَنادىٰ اَصْحابُ الْاَعْرافِ رِجالاً يَعْرِفُونَهُمْ بِسيماهُمْ قالُوا ما اَغْنىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ. اصحاب اعراف مردان دوزخی را که از سیماشان می‌شناخته ندا دادند و گفتند: جمع دنیای شما چه سودی و بی نیازی برای شما داشت؟ وچه نتیجه‌ای گرفتید از آن گردن کشی که از پذیرفتن حق داشتند؟

۴۹ ـ اَهٰؤُلاءِ الَّذينَ اَقْسَمْتُمْ لا يَنالُهُمُ اللهُ بِرَحْمَةٍ اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلا اَنْتُمْ تَحْزَنُونَ. آیا ایشانند که شما دوزخیان سوگند یاد کردید که آنان (اصحاب اعراف) به رحمت حق نائل نمی‌شوند؟ اینک به آنها گفته میشود که در بهشت درآئید، نه بیم بر شما است و نه اندوهگین می‌شوید!

۵۰ ـ وَنادىٰ اَصْحابُ النّارِ اَصْحابَ الْجَنَّةِ اَنْ اَفيضُوا عَلَيْنا مِنَ الْماءِ اَوْ مِمّا رَزَقَكُمُ اللهُ قالُوا اِنَّ اللهَ حَرَّمَهُما عَلَى الْكافِرينَ. دوزخیان بهشتیان را ندا دهند که ما را لختی از این آب بهشت یا از آنچه خداوند شما را روزی کرده برما بریزید و ما را دهید، بهشتیان گفتند: خداوند آن دوچیز را برکافران حرام کرده و آنان از طعام و شراب بهشت محرومند.

۵۱ ـ اَلَّذينَ اتَّخَذُوا دينَهُمْ لَهْواً وَلَعِباً وَغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيا فَالْيَوْمَ نَنْسٰيهُمْ كَما نَسُوا لِقاءَ يَوْمِهِمْ هٰذا وَما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ. آنان که دین خویش را ببازی گرفتند و زندگانی دنیا آنهارا مغرور کرد و مشغول داشت! پس امروز ما هم آنهارا فراموش می‌کنیم هم چنانکه آنان دیدار این روز را فراموش کردند! و آیات ما را انکار کردند.

۵۲ ـ وَلَقَدْ جِئْناهُمْ بِكِتابٍ فَصَّلْناهُ عَلىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. ما برای ایشان کتابی آوردیم که از روی دانش آنرا تفصیل دادیم و راه راست و رهنمونی و بخشایش‌را برای گروهی که ایمان آوردند روشن باز نمودیم.

۵۳ ـ هَلْ يَنْظُرُونَ اِلّا تَأْويلَهُ يَوْمَ يَأْتي تَأْويلُهُ يَقُولُ الَّذينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جاءَتْ

رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ. آنان جز تأویل کتاب خدا و مراد از فرستادن آن انتظار ندارند. روزیکه تأویل آن کتاب رسد آنان که از پیش فراموش کرده و ایمان نیاورده بودند گویند: آیا ما را شفیعان و بازخواهندگانی هست که شفیع ما شوند؟ یاما را برگردانند تاجزُ آن کنیم که می‌کردیم؟ (آری) آنان خویشتن را زیان کار کردند وآنچه را که به دروغ خدای‌را می‌خواندند ازآنها دور شد وگم گشت!

تفسیر ادبی وعرفانی

۴۲ـ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ. آیه. معنی ایمان دراینجا: اقرار به زبان وتصدیق به‌جنان (دل) وعمل به ارکان (نماز، روزه، حج، جهاد) است. به‌عبارت دیگر ایمان عبارت‌است از: اقرار به زبان، استوارداشتن به‌دل، کردار به تن و مال، وتااین سه‌خصلت جمع نشود نام ایمان برکسی نیفتد! وایمان موحّدان ومخلصان: معرفت برمشاهدت ویادگار درحقیقت وصدق در معاملت است وعمل صالح سنّت درعبادت است و اداء امانت وعمل نیکو و برمصلحت که خداوند می‌گوید: مامؤمنان ونیک مردان ونیکوکاران‌رابارگران‌ننهیم و بهشت جاودان ازآنان دریغ نداریم، هم دردنیا بهشت عرفان دارند و هم درعقبی بهشت رضوان، دردنیا در حدیقه های مناجات و روضه های ذکر می‌نازند و درعقبی درحقایق مواصلت بر بساط مشاهدت می‌آسایند.

پیر طریقت گفت: خدایا، نسیمی از باغ دوستی دمید، دل‌را فدا کردیم، بوئی‌ازخزینهٔ دوستی‌یافتیم، بپادشاهی برسرعالم نداکردیم، برقی ازمشرق حقیقت تافت، آب گِل کم انگاشتیم. الاها، هرشادی که بی تو است، اندوه است، هرمنزلی که نه در راه تواست زندان است، هردل که نه در طلب تواست ویران‌است، یک نَفَس باتو به دوگیتی ارزان است، یک دیدار ازتو به هزارجان رایگان است.

۴۳ـ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ. آیه. صفت جوان مردان طریقت وسالکان راه حقیقت آنست که خداوندنخست دلهای آنان را ازهوی وهوس پاک کردتاقدم برجاده شریعت نهادند و به‌نصوص کتاب وسنّت **مصطفی** پی بردند، فهم و وهم خودرا درآیات صفات گُم کردند وصواب دید خرد خودرا معزول کردند وبه اذعان واعتراف گردن نهادند، وبسمع رضا قبول کردند و راه تسلیم پیش گرفتند. باز دلهای ایشانرا از دنیا وآلایش دنیا پاک کرد تا نور معرفت دردل ایشان تافت وچشمهای حکمت دردلهاشان پدیدآمد، دوستی دنیا ازدلشان بیرون کشید تا یکی دیدند و یکی شنیدند و بیکی رسیدند و زبان با ذکر، دل با فکر، جان با مهر، زبان در یاد، دل در راز، وجان درنازشد.

تا دلم فتنه برجمال تو شد ‌ ‌ ‌ بندهٔ حسن ذوالجلال توشد

... وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ. آیه. اینکه بهشت به ازاء عمل داد، تسکین دل بنده را گفت و نوازش زیادکرد، وگرنه بنده داند که عمل با تقصیر او سزاوار آن درگاه نیست، وآن منزلها و درجه‌ها جزای این عمل نه! امّا به فضل خود ناشایسته شایسته می‌کند وناپسندیده می‌آراید و نیک خدائی ومهربانی خود با بنده می‌نماید.

رجال اعراف:

۴۶ـ وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ. آیه. چه مردانند ایشان که خداوند آنانرا مردان خواند؟ مردانی که باد عنایت ونسیم رعایت ازجانب قربت ناگاه برایشان گذر کرد.

شمالی باد چون برگل گذرکرد ‌ ‌ ‌ نسیم گل بباغ اندر اثر کرد

چون نسیم عنایت برایشان گذر کرد ، دلهاشان به نور معرفت روشن کرد وجانهاشان به عطر وصال خوش بوی ساخت وسرهاشان به صیقلِ عنایت درخشان کرد ، به جمع همّت وحسن سیرت ایشانرا برخوردار کرد ، تاهمّت بیکبارگی ازخلق برداشتند و با مهر حق پرداختند .

مشتاق تودر کوی تو، ازشوق توسر گردان — از خلق جدا گشته ، خرسند به خلقانها
از سوز جگر چشمی چون حلقهٔ گوهرها — وز آتش دل آهی ، چون رشتهٔ مرجانها

. . . یَعْرِفُونَ کُلّاً بِسیماهُمْ . آیه . لاجرم ربّ العزّة ایشانرا بر آسرار و آحوال بندگان اِشراف داد ، ودرعقبی برمنازل ودرجاتِ مؤمنان جای داد ومقام آنانرا بالای مقام خلایق قرارداد تاهمه را دانند وکس ایشانرا نداند، وهمه را شناسند وکس آنهارا نشناسد ، هرکس را نشانی‌است و نشان ایشان بی‌نشانی‌است ! هرکس به‌صفتی درخود بمانده وصفت ایشان در بیخودی‌است ! دوزخیان درقید مخالفت ازحق‌بازمانده و بهشتیان در بهشت به‌خوشیهای‌خویش آرمیده، و ایشان را ازهردو برکران کرده و برهمه مُشرف گردانیده !

پیرطریقت گفت : الاهی ، چه زیبا است ایام دوستان توبا تو ، وچه نیکو است معاملت ایشان درآرزوی دیدار تو! چه خوش‌است گفت وگوی ایشان در راه جُست وجوی تو! چه بزرگوار است روزگار ایشان در سرِ کارتو!

تفسیر لفظی

۵۴ـ اِنَّ رَبَّکُمُ اللهُ الَّذی خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضَ فی سِتَّةِ اَیّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ یَطْلُبُهُ حَثیثاً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِاَمْرِهِ اَلا لَهُ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ تَبارَکَ اللهُ رَبُّ الْعالَمینَ . بدرستی‌که پروردگار شما خدائی است که آسمانها و زمین در شش روز آفریده پس از آن برعرش استوار شده ، شب تاریک برسرروز روشن که آنرا به شتاب می‌جوید می‌کشد وآفتاب وماه وستارگان به فرمان‌اونرم کرده وروان‌هستند، آگاه‌باید بود که آفریدن وفرمان‌بااواست و پروردگان جهانیان برتر و بزرگوارتراست !

۵۵ ـ اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَخُفْیَةً اِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدینَ . خدای خویش‌را به زاریدنِ پنهان وآشکار بخوانید، که او از اندازه گذرندگان وتجاوز کنندگان ازحدّ را دوست ندارد.

۵۶ ـ وَلا تُفْسِدُوا فِی الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلاحِها وَادْعُوهُ خَوْفاً وَطَمَعاً اِنَّ رَحْمَتَ اللهِ قَریبٌ مِنَ الْمُحْسِنینَ . درزمین‌فساد وتباه کاری مکنیدپس‌ازآنکه‌خداوندآنرا برصلاح به‌سزا ودرخور نهاد وبخوانید خدارا و بپرستید او را در بیم وامید که بخشایش خداوند به نیکوکاران نزدیک است .

۵۷ـ وَهُوَ الَّذی یُرْسِلُ الرِّیاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ حَتّٰی اِذا اَقَلَّتْ سَحاباً ثِقالاً سُقْناهُ لِبَلَدٍ مَیِّتٍ فَاَنْزَلْنا بِهِ الْماءَ فَاَخْرَجْنا بِهِ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ کَذٰلِکَ نُخْرِجُ الْمَوْتیٰ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ . اواست که بادهارابشارت دهان ازمیان رحمت خویش می‌فرستدتا آنکه میغهای گران وسنگین در بر می‌گیرد، آنگاه ماآن ابرها را بسوی زمین یامردمان یاجانورانِ ازتشنگی سوخته ومرده میرانیم وفروفرستیم تا ازان ابرها آب بیرون آوریم وباآن‌آب ازهرگونه میوه‌ها سازیم، هم‌چنین مردگانرا ازخاك بیرون‌آوریم وزنده کنیم . این‌را باز نمودیم تادریابید وبدیدار این آن را در یاد دارید .

۵۸ـ وَالْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَباتُهُ بِاِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذی خَبُثَ لا یَخْرُجُ اِلّا نَکِداً کَذٰلِکَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَشْکُرُونَ . زمین پاك وتربت خوش‌خاك، گیاه آن به خواست خداوند بیرون می‌آید و زمین

که ناپاك است جز گیاه بی‌ریع و بی‌حاصل بیرون ندهد وهم برجای بخُوشد، ما این چنین سخنان خودرا برای گروه سپاس‌گزاران بیان می‌کنیم و باز می‌نمائیم .

تفسیر ادبی و عرفانی

۵۴ ـ اِنَّ رَبَّکُمُ اللهُ الَّذی خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالاَرْضَ . آیه . ربّ نام پروردگار جهانیان است که پاك است و بی‌همتا ، و داور بی چون و چرا ، ونیالوده به هیچ ناسزا ، پیداست خودرا بدرستی ، پیدا است خودرا به هستی ، پیدا است دل را به دوستی . اول ربّ گفت که نصیب همه مردم است ، سپس الله گفت که نصیب عارفان و صدّیقان است ، ربّ آرام دهندهٔ دل نیك مردان ، الله غارت کنندهٔ جان عارفان ، ربّ دهندهٔ نعمت به خواهندگان ، الله دهندهٔ مهر به دل دوستان ، ربّ نعمتِ دیدار برمؤمنان ریزد ، الله دیدارِ عارفان را با چراغ درافروزد .

پیر طریقت گفت : مهر و دیدار هردو بهم رسیدند ، مهر دیدار را گفت : تو چون نوری که جهان افروزی ، دیدار مهر را گفت : تو چون آتشی که عالم سوزی ، دیدار گفت : من چون جلوه کنم غمان از دل برکنم ، مهر گفت : من دلی را که برو رخت افکنم غارت کنم . دیدار گفت من تحفهٔ مؤمنانم ، مهر گفت من شورندهٔ جهانم .

دیدار بهرهٔ کسی است که اورا به صنایع بشناسد نه از صنایع بدو پی برد ! مسکین کسی که اورا به صنایع شناخت، بیچاره او که خدا را از بهر نعمت دوست داشت، بیهوده او که وی را به جهد خود جستجو کرد ! کسی که خدارا به صنایع شناسد به بیم وطمع پرستد ، کسی که اورا برای نعمت دوست دارد روز محنت برگردد ، او که بخویشتن جوید نایافته یافته پندارد، اما عارف اورا به نور او شناسد ، ازشعاع وجود عبارت نتواند، درآتش مهر می‌سوزد و از ناز باز نمی‌پردازد !

... ثُمَّ اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ . آیه . عرش خدا برآسمان معلوم است وعرش او بر زمین، دل دوستان است، عرش آسمان را فرشتگان برمی‌دارند ، و عرش زمین را خداوند خود برداشته و به فرشتگان باز نگذاشته ! عرش آسمان منظور فرشتگان است ، وعرش زمین منظور خدای جهان است .

۵۵ـ اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْیَةً . آیه . **مصطفی** فرمود : دعا عین عبادت است ، دعاخواندن است یاخواستن، اگرخواندن است عین ثنااست ، اگرخواستن است بنده را سزا است ، هردوعبادت است ونجات را وسیلت !

درخبراست که : آدم سالها بر زلّت ولغزش خویش زاری کرد و تضرّع نمود ، **جبرئیل** عرض کرد : خدایا تضرّع آدم را می‌بینی و زاری اورا می‌شنوی ، هیچ روی آن دارد که عذرش بپذیری وخستگی ویرا مرهم نهی؟ فرمان آمد: ای **جبرئیل آدم** را بما گذار که اگرنه این تضرّع وزاری ازوی دانستمی، خود زلّت براوقضا وحکم نکردمی ! لغزش بر وی قضا کردم که دانستم چون درماند زبان به تضرّع و دعا گشاید ومن دوست دارم که بنده بنالد و درمن زارد !

از شرایط قبول دعا یکی **لقمهٔ** حلال است که **مصطفی** فرمود : غذایت پاك دار تا دعایت قبول شود ، دوم **بیداری وهشیاری** است که به دل حاضر وازغفلت دور ، که فرمود: خداوند دعای کسی که دل بازی گوش وغافل دارد نمی‌پذیرد ! سوم **خوف وطمع** بیم وامید که فرمود: اورا از بیم وازطمع وامید بخوانید، وخوف وطمع دراینجا بمعنی خوف ورجاء است ، وآن **تضرّع و خیفه** بمعنی **اخلاص وصدق** است وآنها برمثال چهارجوی‌اند که خداوند دردل گشاده، تااین جویها روانند وروشن، دل آبادان است وایمان برجای ودعامستجاب، اگراین چهارجوی ازدل وا ایستد وچشمه‌های آن خشك شود دل مرده گردد و اشك ازچشم وذکر از زبان ومهر ازدل وا ایستد و از وی طاعت نروید و ایمان نیاید و چنان شود که گویند :

آن دل که تو دیدی همه دیگر گون شد — وان حوض پر از آب همه پر خون شد!
وآن باغ پر از نعمت چون هامون شد — وآن آب روان زباغ ما بیرون شد!

... اِنَّ رَحْمَتَ اللهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ . آیه . **مصطفی** فرمود : احسان آنست که خدا را پرستش کنی مثل آنکه او را می‌بینی ! پس اگر او را نه‌بینی او تو را می‌بیند ! این خبر اشارت است به ملاقات دل با حق و معارضهٔ سرّ باغیب ومشاهدهٔ جان باالله ودرآن خبرحثّ وترغیب بنده براخلاص درعمل است ، وکوتاه کردن أمَل ووفا کردن به پذیرفتهٔ روزمیثاق وعهدِ **(قَالُوا بَلی)** وچون می‌دانی که او تورا می‌بیند پس دل بااو دار وازغیر او بردار ودراعمال مخلص او باش .

پیر طریقت گفت : آن دیده که او را دید ، به دیدن جز اوکی پردازد ؟ آن جان که با او صحبت یافت ، با آب وخاك چند سازد ، خو کرده در حضرت مشاهدت ، مذلّت حجاب چند برتابد ؟ والی در شهر خویش درغربت چند عمر به سرآرد؟ چون هیبتِ دیده‌وری حق موجوداست ازملامتِ مُنکرچه باك؟ درخدمت سرای معبود کوش نه‌درآب وخاك ! که هیبت اطلاع حق ، سیل است و پسند خلق خاشاك !

۵۷ـ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا . آیه . چون نسیم ازجانب قربت دمد، وبادگرم ازهوای فردانیّت وزد ، بندگی آزادی شود وغمان همه شادی گردد ، خائف درکشتیِ **خوف** به ساحل امن رسد ، راجی درکشتیِ **طمع** به ساحل عطا رسد ! عاصی درکشتیِ **ندامت** بساحل توبت رسد ، وموحّد درکشتیِ **توحید** به ساحل تفرید رسد .

... سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ . آیه . ازآسمان باران آمد ، زمین مرده زنده شد ، گل وگیاه پدید آمد ، ازخزینهٔ قدرت باران رحمت آمد دلهای پژمرده بدو زنده گشت ، یکی را تخم ندامت و پشیمانی کِشتند وآب توفیق دادند **زاهد** گشت ، یکی را تخم عنایت کِشتند وآب رعایت دادند **تائب** گشت ، یکی را تخم هیبت کِشتند وآب تعظیم دادند **عارف** گشت !

پیر طریقت گفت : پادشاها ، آب عنایت تو به سنگ رسید سنگ بار گرفت ، از سنگ میوه رُست ، میوه طعم ومزه گرفت . پروردگارا ، یاد تو دل را زنده کرد وتخم مهرافکند ، درخت شادی رویانید ، ومیوهٔ آزادی داد. چون زمین نرم باشد و تربت خوش و طینت قابل ، ازآن تخم جز **شجرهٔ طیّبه** نروید وجز عطرعهد بیرون ندهد ، اگر جز آن باشد جز **شجرهٔ خبیثه** ازآن نروید .

تفسیر لفظی

۵۹ ـ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ . مانوح‌را به قوم خویش فرستادیم، گفت : ای قوم ، خدای‌را بپرستید که جز او خدائی نیست ومن برشما عذاب روزی بزرگ می‌ترسم :

۶۰ ـ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ . گروهی ازخویشان اوگفتند: ما تو را درگمراهی آشکار می‌بینیم .

۶۱ـ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ . گفت: ای قوم، به من هیچ گمراهی نیست لیکن من فرستاده ازسوی خدای جهانیان هستم .

۶۲ـ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ . من پیغامهای خدایم‌را به شما میرسانم و به شما پند ونصیحت می‌دهم وازخدای میدانم آنچه را که شما نمی‌دانید .

۶۳ـ اَوَعَجِبْتُمْ اَنْ جٰاۤئَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ . شگفت دارید از اینکه یادکردی از خداوند بسوی شما توسط مردی از میان شما می آید! تاشمارا آگاه کند و بیم دهد تاشاید ازعذاب خدای بپرهیزید وشاید بخشیده شوید!

۶۴ـ فَكَذَّبُوهُ فَاَنْجَيْنٰاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَاَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِـآيٰاتِنٰا اِنَّهُمْ كٰانُوا قَوْمًا عَمِينَ . پس نوح را دروغ زن گرفتند وما او را وکسانی ایمان آورده بودند در کشتی نجات دادیم وآنان که سخنان ما را دروغ پنداشتند غرق کردیم که اینان قومی بودند از شناخت حق نابینا .

۶۵ـ وَاِلىٰ عٰادٍ اَخٰاهُمْ هُودًا قٰالَ يٰا قَوْمِ اعْبُدُوا اللهَ مٰا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ اَفَلا تَتَّقُونَ . و بسوی قوم **عاد**، برادرشان **هود** را فرستادیم، اوگفت : ای قوم خدا را پرستش کنید که جز اوخدائی نیست آیا ازخشم وعذاب پرهیزنمی‌کنید؟

۶۶ـ قٰالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ اِنّٰا لَنَرٰيكَ فِي سَفٰاهَةٍ وَاِنّٰا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكٰاذِبِينَ . گروهی ازقوم اوگفتند: ما تورا سفیه وسست خرَد می‌دانیم وگمان داریم که تودروغ گو هستی!

۶۷ـ قٰالَ يٰا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفٰاهَةٌ وَلٰكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعٰالَمِينَ . گفت: ای قوم در من هیچ سُست خردی نیست لیکن من فرستاده ازسوی خدای جهانیانم.

۶۸ـ اُبَلِّغُكُمْ رِسٰالاٰتِ رَبّي وَاَنٰا لَكُمْ نٰاصِحٌ اَمِينٌ . من پیغامهای خداوند را بشما میرسانم و من نیکوخواه شما هستم و نیکُ خواهی استوارم.

۶۹ـ اَوَعَجِبْتُمْ اَنْ جٰاۤئَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفٰاۤءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزٰادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً فَاذْكُرُوا آلاٰۤءَ اللهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . آیاشگفت میدارید ازیادکردی ازسوی مردی که ازخود شما آمد؟ تا شمارا بیم دهد و یاد بیاورید که خداوندشمارا پس از قوم نوح خلیفهٔ زمین کرد وشما را درآفرینش وصورت فزونی داد، پس نعمتهای او را یادکنید شاید رستگار شوید.

۷۰ـ قٰالُوا اَجِئْتَنٰا لِنَعْبُدَ اللهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مٰا كٰانَ يَعْبُدُ آبٰاؤُنٰا فَأْتِنٰا بِمٰا تَعِدُنٰا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰادِقِينَ . گفتند: توآمده‌ای بسوی ماکه خدای یگانه پرستیم وخدایانی که پدران ما می پرستیدند فروگذاریم؟ آن عذاب که ما را به آن می ترسانی اگر راست می‌گوئی بما آر.

۷۱ـ قٰالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ اَتُجٰادِلُونَنِي فِي اَسْمٰاۤءٍ سَمَّيْتُمُوهٰا اَنْتُمْ وَآبٰاؤُكُمْ مٰا نَزَّلَ اللهُ بِهٰا مِنْ سُلْطٰانٍ فَانْتَظِرُوا اِنّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ . **هود** بایشان گفت ازجانب خداوند برشماعذاب وخشمی واجب شد، آیابامن درنامهائی که خودشماوپدرانتان نام نهادید پیکارمی‌کنید؟ درصورتی که خداوند هیچ حجّت ودلیلی برای پرستیدگان شما نفرستاد! پس شما منتظرعذاب باشید ما هم باشما انتظار داریم .

۷۲ـ فَاَنْجَيْنٰاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنّٰا وَقَطَعْنٰا دٰابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا وَمٰا كٰانُوا مُؤْمِنِينَ . پس ماهود وهمراهان اورا به بخشایشی ازخودما رهانیدیم، وبیخ آنان که پیغامهای مارا دروغ شمردند بُریدیم که ایشان گروندگان نبودند.

تفسیر ادبی وعرفانی

۵۹ ـ لَقَدْ اَرْسَلْنٰا نُوحًا اِلىٰ قَوْمِهِ . آیه . نوشته‌اند نوح ۹۵۰ سال عمر کرد و از بس که برقوم خود

نوحه کرد او را نوح نام کردند و نام اصلی او سَکَن بوده ، نوح هرقدر قوم را بیشتر دعوت می‌کرد ، کمتر ایمان می آوردند ومتمرّدتر وشوخ تر وعاصی تر می‌شدند وهمی‌گفتند این آن مردی‌است که پدران ما او را خوار داشتند واز وی هیچ نپذیرفتند و هر روز او را چند بار بزدندی چنانکه بی هوش شدی و چون بهوش می‌آمدی می‌گفت : خدایا قوم مرا به بخش و بیامرز که نادانند ! و امید داشت که ایمان آورند تا آنکه به او گفتند: جز آنها که از پیش ایمان آوردند دیگر کسی ایمان نخواهد آورد وچون از ایمانشان نا امید شد نفرین کرد و گفت: بارخدایا از اینها درزمین کسی مگذار که اگر بمانند بندگان تو را گمراه می‌کنند وجز فاسد وتباه کار به وجود نیاورند !

٦٤ـ فَکَذَّبُوهُ فَأَنْجَیْنَاهُ وَالَّذِینَ مَعَهُ فِی الْفُلْکِ. آیه. درشمارهٔ همراهان نوح درکشتی اختلاف است حدّاکثر هشتاد نفر زن ومرد نوشته‌اند که ازجملهٔ آنها سام وحام و یافث بوده‌اند که مورخین می‌نویسند : عرب وشام ویمن ازفرزندان سام وحبشه و زنج و بربر ونوبه وهمهٔ سیاهان ازفرزندان حام وترك وخزر وچین ازفرزندان یافث هستند[1].

٦٥ـ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا . آیه . هود از قوم عاد است وآنها را عمالقه نیز گویند که با سه پشت به سام میرسد، هود قوم خودرا به یگانه پرستی دعوت کرد، اوراسفیه وسُست خرد دانستند، گفت: من سفیه نیستم بلکه فرستادهٔ خدایم که رسالات او را بشما ابلاغ می‌کنم و آیا شگفت دارید که خداوند از میان شما مردی مأمور ابلاغ امرونهی خدائی کند؟ ولیکن آنان که مردمانی زورمند بودند و برهمهٔ فرزندان سام وحام و یافث غلبه کرده ومستولی شدند، چون از فرمان حق تمرّد کردند خداوند هود را هنگام نزول عذاب رهائی داد وآن قوم را از بیخ و بن برانداخت :

مورخین نوشته‌اند : قوم عاد بت پرست وگردن کش بودند ودر زمین به‌تباه‌کاری می‌رفتند و برخلق‌عالم برتری می‌جستند ومَسکَن ایشان دیار یَمَن وحضرَمَوت تا به‌حدعَمان بود، برسر کوه‌های بلندخانه‌ها ساختند وچون کسی‌را عقوبت می‌کردند از بالای آن بلندیها بر زمین می‌انداختند وچون رسالت هود را قبول نکردند و برعصیان وتمرّد افزودند وبی حرمتی وبی باکی آنان به غایت رسید ، باران از ایشان وا ایستاد ، وگیاه اززمین نروئید وآنان سه سال درقحط وغلاء ماندند وهفتاد نفر به مکه فرستادند و بخانهٔ کعبه رفتند تا عمالقه که از قوم آنان بوده ومکه در تصرّف داشته برای آنها دعا کنند تا باران آید و چون مستحق عذاب بود خداوند باد وتوفان خطرناك به آنان فرستاد وهمه را تار و مار کرد ولی هود و ایمان آورندگان به او به مکه هجرت کردند ودرآنجا بودند تا هود وفات یافت .

لطیفه: خداوند نوح را به قوم خود فرستاد و فرمود : آنها را بیم ده ! ومحمّد را به قوم خود فرستاد و فرمود آنان را بشارت ده ! ـ نوح درحق قوم خود نفرین کرد و محمّد در حق قوم خود طلب آمرزش نمود ! نوح در حق خود دعا کرد سپس درحق خویشان و دوستان ومحمّد درحق همه مؤمنان دعا کرد ! نوح بمردم گفت: من فرستادهٔ خداهستم که برای ابلاغ رسالت آمده‌ام ، محمّد مصطفی را خداوند : یٰس إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ گفت !

تفسیر لفظی

۷۳ـ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ یَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَکُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَیْرُهُ قَدْ جَاءَتْکُمْ بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ هَٰذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَکُمْ آیَةً فَذَرُوهَا تَأْکُلْ فِی أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَیَأْخُذَکُمْ

(۱) مفسران نوشته‌اند نوح بعد از ادریس پیغمبر است وشغل او درجوانی نجاری بود و چهل ساله بود که مأمور دعوت قوم خود شد .

عَذابٌ اَلیمٌ. ماصالح برادرقوم ثمود را نزدآنها فرستادیم اوگفت: ای قوم‌خدای یکتارا بپرستید، جزاو برای‌شماخدائی نیست و ازسوی خداوند بسوی‌شما نشانی روشن آمد و این ماده شتراست که برای بازنمودن قدرت و معجزت‌آنرا درست کرده (ازسنگ بیرون آورده) پس او را بگذارید در زمین خدا بخورد و بیارامد و به آن هیچ بدی مرسانید که گرفتار عذابی دردناك شوید.

۷۴- وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفاءَ مِنْ بَعْدِ عادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِها قُصُوراً وَتَنْحِتُونَ الْجِبالَ بُيُوتاً فَاذْكُرُوا آلاءَ اللهِ وَلا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ. بیاد بیاورید که خداوند شما را جانشین قوم عاد قرارداد وشما را در زمین جای داد که اززمین نرم خاك، کاخها می‌سازید وازسنگ سارها وکوه‌ها خانه ها می‌تراشید، پس نعمتهای خدا را یاد آورید و درزمین به فساد وتباهی مروید.

۷۵- قالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قالُوا إِنّا بِما أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ. گروهی که ازگردن کشان بودند به بیچارگان و زبون گرفتگان گفتند آیاشما می‌دانید که صالح ازسوی خداوندبشمافرستاده شده؟ گفتند: آری، ما به‌آنچه به‌او فرستاده شده می‌گرویم.

۷۶- قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كافِرُونَ. گردن کشان قوم گفتند: مابه‌آنچه که شما بدان گرویده‌اید کافرهستیم.

۷۷- فَعَقَرُوا النّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقالُوا يا صالِحُ ائْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ. پس‌آنان ناقه را پی کردند و بکشتند و ازفرمان خدا سر پیچیدند وگفتند: ای صالح آنچه ازعذاب بما وعده می‌دهی بیاور! اگر تو فرستادهٔ خدائی!

۷۸- فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دارِهِمْ جاثِمِينَ. پس‌بانگ وجنبش بزرگی آنانرا فراگرفت و بامدادان درخانه‌های خود بر روی هم افتاده و برجای مرده بودند.

۷۹- فَتَوَلّى عَنْهُمْ وَقالَ يا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلكِنْ لا تُحِبُّونَ النّاصِحِينَ. پس ازآن که صالح آنانرا مرده دید ازآنان دورشد وگفت: ای‌قوم، من پیغام‌خدای خودرا بشما رسانیدم و بشما پند دادم لیکن شما پنددهندگان را دوست نداشتید!

تفسیر ادبی وعرفانی

۷۳- وَإِلى ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً. آیه. مراد از برادر در این مورد و درمورد لوط و شعیب نیز برادردینی وحقیقی نیست‌بلکه برادرصوری و نژادی‌است وچون‌نسبت برادری‌به‌آنهاداده شد وحقیقی نبود لاجَرَم درقیامت‌بُگسلد وهیچ اثرازآن نماند! واین که خداوند درشأن روزقیامت فرمود: برادر از برادر فرار می‌کند ودرمورد مؤمنان‌فرمود: مؤمنان باهم برادرند منظور برادران دینی‌است نه ازروی نسبت وخویشاوندی. لاجرم‌فردا درقیامت‌آن برادری‌بیفزاید و بپیوندد.

خداوند پیغمبران را برادرامّت خواند و برادر اگرچه مشفق و مهربـان باشد، لیکن ازوی هم فرقت بود هم‌عداوت یعنی هم‌جدائی وهم‌دشمنی! چنانکه یوسف ازبرادران چه دید وچه شنید! تابدانی که دربرادری‌این‌همه‌نگنجد! وچون حکم الاهی درصفت اخوّت رفت، خداوند مصطفی را برادرامّت نخواند بلکه تن وجان‌ایشان خواندکه فرمود: (جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ) وازتن وجان خود نه هرگز دشمنی آید ونه جدائی! - از اینجا بود که دیگر پیغمبران

هلاك قوم خود را خواستند ومصطفی رحمت ومغفرت برای آنان خواست!

خداوند درقرآن مجید پیغمبران را برادرقوم آنها خواندلیکن قوم‌را برادرآنان نخواند،چون آنان درحق پیمبران کاری کردند که هیچ برادری نمی‌کند! اماپیغمبران‌را برادر قوم خواند که باآنها برادری کردند و به راه راست بازخواندند و به‌قوم‌خود گفتند: مانیکخواه‌شماهستیم وسخن مارا بشنوید و بنیوشید که هرچه گوئیم سعادت‌شما درآن‌است ولیکن چشم آنان به بیماری کفرآلوده ودل آنها بتاریکی جهل ونومیدی بسته شده! کجاعبرت گیرند وآگاه شوند و به راه راست‌آیند؟

تفسیر لفظی

۸۰ـ وَلُوطًا اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ اَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ. و لوط را فرستادیم که به قوم خودگفت: آیا شما کار زشت می‌کنید و ناخوب و ناسزا بدست می‌آورید؟ هیچکس از شما درآن کار زشت پیشی نگرفت.

۸۱ـ اِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ. آیا شما به مردان شهوت رانی می‌کنید فرود از زنان؟ آری شما قومی گزاف کارانید.

۸۲ـ وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ اِلَّا اَنْ قَالُوا اَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ اِنَّهُمْ اُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ پاسخ قوم او نبود جز آنکه گفتند: ایشانرا از شهر خود بیرون کنید، اینان مردمانی هستند که از کار ما پاکیزگی جویند!

۸۳ـ فَاَنْجَيْنَاهُ وَاَهْلَهُ اِلَّا امْرَاَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ. پس لوط را وکسان او رهانیدیم مگر زن او که از جملهٔ هلاك شوندگان بود!

۸۴ـ وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ. برایشان بارانی ببارانیدیم، درنگر که چگونه است سرانجام بزه کاران!

۸۵ـ وَاِلَى مَدْيَنَ اَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَاَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلَاحِهَا ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. ماشُعیب‌را به مَدیَن فرستادیم وگفت: ای‌قوم، خدارا پرستش‌کنید، جز او خدای دیگری برای شما نیست، ازجانب خدا پیغام روشن برای شما آمد، پس شما پیمانه و ترازو را تمام وکمال بسنجید واز چیزهای مردم نکاهید ودر زمین پس از آنکه خداوند به اصلاح آورد فساد نکنید، این امر برای شما بهتر است اگر ایمان آورده‌اید!

۸۶ـ وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوا اِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ وَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ. و برای باج‌ستدن در راه منشینید که مردمان را می‌ترسانید و کسانی راکه به خدا ایمان آورده‌اند از راه خدا باز می‌دارید! ودین‌خدارا به‌کژی می‌نمائید، یادبیاورید که‌شما‌اندك بودید وخداوندشمارا‌انبوه فراوان کردو بنگرید که سرانجام تبه‌کاران‌ومفسدان‌چون‌است؟

۸۷ـ وَاِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي اُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتّٰى يَحْكُمَ اللهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ. اگر گروهی از شما ایمان آوردند به آنچه من به آن فرستاده شده بودم، وگروهی ایمان نیاوردند، پس صبر کنید تاخداوند که بهترین داوران است میان ما داوری کند.

جزو نهم:

۸۸ـ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ. سران قوم شعیب که گردن کشان بودند گفتند: ای شعیب ما تو را وهرکس با تو ایمان آورده بیرون می‌کنیم یا از دین خود به دین ما بازگرد، شعیب گفت: هرچند که ما خواهان آن نباشیم وناخرسند باشیم؟

۸۹ـ قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ. اگرما به دین شما برگردیم، دروغ بزرگی برخداوند نهاده باشیم پس ازآنکه خداوند ما را از آن دین باز گردانید و رهانید، مگرآنکه خداوند چیزی (دیگر) بخواهد چون خداوند بهر چیزی به دانش خود به آن رسیده است، وما برخدای خویش توکّل کردیم. خداوندا، میان ما وقوم ما به حق برگزار کن که تو بهترین برگزار کنندگانی.

۹۰ـ وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ. کافران قوم شعیب به یک دگر گفتند: اگر شما ازشعیب پی روی کنید پس آنگاه شما زیان کارانید!

۹۱ـ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ. پس آنانرا زلزله فراگرفت و تا بامداد آنان در سرای خویش مرده وهلاك شده بودند!

۹۲ـ الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ. کسانیکه شعیب را دروغ زن گرفتند گوئی که هرگز در زمین خود نبودند (و از نعمتهای آن بهره‌مند نشده‌اند) کسانیکه شعیب را دروغ گو خواندند، خودشان زیان کارانند.

۹۳ـ فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ. پس شعیب از آنان بازگشت وگفت: ای قوم من پیغامهای خدایم را به شما رسانیدم وشمارا پند دادم پس برچنین قومی بی ایمان وکافر اندوه چون خورم!

تفسیر ادبی وعرفانی

۸۰ـ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ. آیه. مردم جهان سه گروهند: عوام، وخواص، وخاص الخاص، فاحشهٔ عامیان همان است که شرع بیان کرده که یا تازیانه است یا سنگ باران. وفاحشهٔ خاصان آنست که به چشم سر به لذّتها و شهوتهای دنیا ننگرند وتنعّم و زینت دنیا را بخود راه ندهند هرچند حلال و از شُبهت دور باشد! که آفت حلال از نعیم دنیا در حق خواصّ بیش ازآفت حرام در حق عوام است، وحدّ این فاحشه از زبان صاحب شرع آنست که: چشم ها را از آن به بندید ودستها را از آن باز دارید. وفاحشه خاص خاصّها آنست که به اندیشهٔ دل بیرون ازحق با دیگری نگرند وخداوند فرماید: بندهٔ من خود را منگر، همه کارما بین، به کار خود منّت برمامنه، توفیق ازمابین، ازنشان خود بگریز، یکبارگی مهر ما بین، گرفتارمهرما باغیرما چه کار؟ دل به سوی او دار وجز او بگذار!

آشوب همه جهان حدیث من و تو بگذار من و همه جهان گلشن تو

خداوند فرمود : عجب دارم از کسی که به من ایمان دارد، چگونه به دیگری توکّل وتکیه می‌کند ، اگر نظری به احسانهای من کنند هرگز دیگری را نمی‌پرستند.

۸۵ـ وَاِلىٰ مَدْيَنَ اَخاهُمْ شُعَيْباً . آیه . قوم **شعیب** مردمی دون همّت و بی حاصل بودند که در پیمانه‌ها و ترازوهای محقّر به دانه‌ها و ذرّه‌ها اندازهٔ فرمان حق را در گذاشتند و از حدّ راستی به صفت مخالفت قدم بیرون نهادند، تا آن بلای بزرگ وعذاب دردناك به آنها فرود آمد. عوام خلق این گناه را کوچك دانند که کوچك نیست ! چون اعتبار به خود گناه نیست بلکه اعتبار به مخالفت با حکم خداوند و نافرمانی اواست ، و بی‌حرمتی به شرع واز حدود آن درگذشتن است. و این تعظیم جلال شریعت وتوقیر جمال حقیقت کاری است که امّت **محمّد** را نصیب گشته ودولتی است که از راه توفیق روی به ایشان نهاده تا دقایق ورع دریافتند واندازه‌های شریعت وخُرده‌های دیانت بحکم فرمان، بزرگ داشتند واز آن قدم فراتر ننهادند .

یکی از دانشمندان مشهور که طالب علم بود و در **مرو** حدیث می‌نوشت، قلمی به عاریت ازدانشمندی گرفت و با آن حدیث نوشت ، پس از آن قلم را در قلمدان گذاشت و فراموش کرد که آنرا پس دهد ، و از آنجا به **عراق** عزیمت کرد، چون به **عراق** رسید قلم عاریتی را در قلمدان یافت ! دلتنگ شد ودروی اثری بزرگ کرد ، تا از آنجا به **مرو** بازگشت وقلم را به صاحبش باز پس داد ! آنگاه به عراق باز شد .

مؤمن حقیقی دیگر گوید : وقتی گناهی کردم، اکنون چهل سال است تا بدان می‌گریم گفتند: ای شیخ آن چه گناه است؟ گفت: دوستی به دیدن من آمد، برای او بادانگی سیم ماهی بریان خریدم، چون خواست که دست شوید، از دیوار همسایه پاره‌ای گِل بگرفتم تا وی بدان دست شست ، اکنون چهل سال است تا بدان مظلمه می‌گریم وآن مرد نمانده تا از او حلالی خواهم !

حسین ابن علی (ع) روزی یک خرما از مال صدقه در دهان نهاد ، رسول خدا حاضر بود وآنرا بدید و**حسین** کودك بود ، حضرت فرمود : ای **حسین** آنرا بینداز ! که این مال صدقه است .

عمر عبدالعزیز (خلیفهٔ اموی) وقتی مال غنیمتی نزد او آورده بودند که در آن مُشك بود ، **عمر** بینی خود را اُستوار بگرفت و گفت: «منفعت مشک در بوی است واین حق مسلمانان است» هرچند که این قدر در شرع به مسامحت است اما در کمال ورع روا نمی‌داشت و تعظیم فرمان شرع این اندك را بزرگ می‌داشت ، از آن جهت که بیدار وهشیار بود و شریعت وحقیقت را گرامی داشت و به چشم تعظیم و توقیر در آن می‌نگریست .

تفسیر لفظی

۹٤ـ وَمٰا اَرْسَلْنٰا فى قَرْيَةٍ مِنْ نَبِىٍّ اِلّا اَخَذْنٰا اَهْلَهٰا بِالْبَاْسٰاءِ وَالضَّرّٰاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ

ما در هیچ شهری پیغمبری نفرستادیم مگر آنکه فرا گرفتیم مستکبران آنرا بناامنی وتنگی شاید که آنان درمن زاری کنند.

۹۵ـ ثُمَّ بَدَّلْنٰا مَكٰانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتّىٰ عَفَوْا وَقٰالُوا قَدْ مَسَّ آبٰائَنَا الضَّرّٰاءُ وَالسَّرّٰاءُ فَاَخَذْنٰاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لٰا يَشْعُرُونَ . پس به آنها بجای بدیها ، ایمنی‌ها وفراخی بدل دادیم ، تا اینکه جمع شدند وگفتند: این سختی‌ها همیشه بوده و به پدران ما هم رسیده. پس ما ناگاه آنهارا فرا گرفتیم از آنجا که آنها نفهمیدند وندانستند !

۹۶ - وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ . اگر مردم شهرها ایمان آورده و از نافرمانی پرهیز می‌کردند، مابرکتهائی ازآسمان وزمین برآنها می گشادیم،لکن فرستادگان مرا دروغ گو گرفتند، ماهم آنانرا به آنچه که می‌کردند گرفتیم.

۹۷ - أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ . آیامردمان شهری ایمن هستند از اینکه عذاب ما بآنها شب هنگامیکه درخواب هستند رسد؟

۹۸ - أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ . آیا مردم شهرنشین ایمن هستند ازاینکه عذاب ما چاشتگاه بآنها رسد همان وقتی که در بازی خویشند؟

۹۹ - أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ . آیاایشان ازساز نهانی خداوند درامانند که کارآنها را در پنهانی سازد؟ پس از ساز نهانی خداوند ایمن ننشینند جز گروه زیان کاران!

۱۰۰ - أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ . آیا راه بازننموده و برای آنهاکه درشهرنشسته‌اند پس‌ازهلاکت پیشینیان آنهاراه‌نشان‌نداده‌است که‌اگرمابخواهیم (می‌توانیم) آنان‌رابگناهانشان بگیریم و بردلهای‌ایشان مُهرنهیم تاحق وپندنشنوند؟

۱۰۱ - تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَائِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ . این شهرها که مردم آنهارا هلاک کردیم داستان آنان را برتو می‌خوانیم که از سوی ما به آنها پیغمبران با نشانهای آشکار ومعجزه های روشن آمدند، پس برآن نبودند که بآنچه از پیش دروغ شمرده بودند ایمان آورند! این‌چنین خداوند بردلهای کافران مهر می‌نهد!

۱۰۲ - وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ . ما ازبیشترآنهاعهد وپیمانی نیافتیم و بیشتر آنانرا فاسق و از اطاعت بیرون شده یافتیم!

۱۰۳ - ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ . پس از ایشان **موسی** را بسوی **فرعون** وکسان او فرستادیم، و براو ستم کردند ودرنگر که سرانجام کارمفسدان چون است؟

۱۰۴ - وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ . موسی گفت: ای **فرعون**، من فرستادهٔ خدای جهانیانم.

۱۰۵ - حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ . سزاوارمن است که جزحق نگویم و برای‌شما ازسوی پروردگارتان پیغام راست ونشانی درست آوردم پس **بنی اسرائیل** را با من رها کن!

۱۰۶ - قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ . **فرعون** گفت: اگرنشانی (ازسوی خداوند) آورده‌ای بیاور آنرا اگر راست می‌گوئی!

۱۰۷ - فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ . پس **موسی** عصای خود را بیفکند که ناگاه اژدهائی آشکارا شد!

۱۰۸ - وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ . ودست خود را از زیر بازو بیرون کشید که ناگاه نگرندگان سفیدی تابنده را نگریستند!

تفسیر ادبی و عرفانی

۹٤- وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ. آیه . سرّ رسالت پیغامبران وحکمت فرستادن ایشان بخلق آنست که خداوند جلیل خلق را بیافرید ، و ایشانرا به دوصنف بیرون داد: صنفی اهل سعادت و سزاوار رحمت و کرامت ، وصنفی اهل شقاوت وسزاوار عقوبت ونقمت ، پیغمبران برای بشارت و إنذار فرستاد تابامردم اتمام حجت شده باشد که بشارت سعیدان اظهار رحمت و مغفرت و إنذار شقیّان اظهار قدرت وعزّت است ، سعیدان را گفت : بشارت باد آنان را فضل خداوندی، وشقیّان را گفت: منافقان را عذاب دردناك بشارت باد!

اگرخداوند می‌خواست مردم بدون پیغمبران وفرستادگان هم ایمان می‌آوردند، لیکن خواست که از میان بندگان خود خلقی را به رسالت خویش گرامی گرداند ، و برفرق ایشان تاج کرامت خویش نهد ، نه بینی که هریک از ایشانرا شرفی دیگر داد ونوازش ولطفی دیگر: آدم را خلیل گفت ، ابراهیم را صفیّ خواند ، موسی را کلیم خودگفت عیسی را روح خود خواند ، ومصطفی را حبیب خویش دانست . که این تشریف وتخصیص برای عزت ومرتبت آنان است نه نظام ملك خویش ، که ملك او به جلال احدیّت وکمال صمدیّت راست و پابرجا است و ازخلق پیوندی نباید!

۹٥- ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ . آیه . قومی را درسرّاء (نعمت وخوشی) وقومی را درضرّاء (گرسنگی و زیان مال) آزمایش کردند وآنان بهردو حال (نعمت ونقمت) کافرشدند نه قدر نعمت شناختند ونه بامحنت درساختند، تاروز نعمت سرآمد وشب محنت فرا رسید ، وفرمود: آنان را ناگهان دوچارعذاب و بلاساختیم، بازقومی دیگر درمحنت صبر کردند ودرنعمت شکرنمودند ، تابه‌شکیبائی درجات بلند یافتند ودرسپاس گزاری نزدیکی ومواصلت دیدند .

عارفی بزرگوار گوید : مردی پارسا ازنیك مردان روزگار، روزی درمی برداشت و ببازارشد تاخوراك خرّد، دومرد را دید باهم درآویختند و بایك دگر جدال وخصومت درگرفتند ، ایشانرا گفت: این جدال ونزاع از بهر چیست؟ گفتند : از بهریك درم سیم! آن مرد یك درم سیم که داشت به ایشان داد و میانشان آشتی انداخت و به خانه بازآمد وقصّه را باعیال خود! گفت، عیال گفت: خوب کردی، درست کردی، صواب کردی! ودرهمهٔ خانه جزآن که برداشتی نهادنی هیچ نبود! مگر اندکی ریسمان ، آنرا به او داد تا در بازار باآن خوردنی خرّد . آن مرد ریسمان را ببازار برد وهیچ نخرید ، بازگشت تا بخانه رود مردی را دید ماهی می‌فروشد ولی بازار اوکساد وکسی ماهی نمی‌خرید گفت : ای خواجه ماهی توراکسی نمی‌خرد و ریسمان من هم! چه بینی اگر بایك دگرمعاملتی کنیم؟ ریسمان به وی داد و ماهی بستد و بخانه آورد ، چون شکم ماهی را شکافتند دانهٔ درشتِ مروارید پر بها ازآن بیرون آمد! به گوهریان بردند وآنرا به‌صدهزاردرم برگرفتند ! بخانه بازآمد و مرد و زن هردو شکر خدای را بجای آوردند و درخدا پرستی و فروتنی و نیکوکاری بیفزودند .

سائلی بردرسرای آنان بایستاد وگفت مردی‌ام درمانده ودرویش ، دارای عیال وحالت پریش بـا من رفق کنید ، زن به مرد نگریست وگفت: بخدا قسم همین حال را ما داشتیم تا خداوند بمانعمت داد وآسانی و فراخی بخشود شکرآنست که نعمت‌را بادرویش قسمت کنیم، پس آنرا دوبخش کردند ویکی‌را به درویش‌دادند ، درویش پاره‌ای برفت و بازگشت وگفت: من سائل نیَم و فرستادهٔ خدایم بشما، خداوند شما را در سرّاء و درضرّاء آزمایش کرد ، در وفور نعمت شکر دید و در حرمان آن صبر ، پس در دنیا شمـا را بی نیاز کرد و درآخرت آن بینید که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده! و بخاطر کسی نگذشته است!

۹۶ـ وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرىٰ آمَنُوا . آیه . اگر مردم شهر وعدهٔ مرا راست پنداشتندی ، وازمخالفت بامن پرهیز کردندی ، دلهای ایشان به مشاهدت نور من روشن شدندی ! که آن برکت آسمان است ! و تن آنان در خدمت من زیور یافتی که آن برکت زمین است ، مشاهدهٔ دل را برکت آسمانی خواند چون دل از عالم علوی است و اصل آن ازنور است ، وخدمت اندام تن را برکت زمین خواند که آن از عالم سفلی است و اصل آن از خاك است ، چنانکه فرمود : ما درهای برکتها را بروی آنان گشودیم ! ونگفت ما نعمت را دوچندان کردیم ، که اعتبار نه به بسیاری است بلکه اعتبار به برکت درنعمت است !

بَرَكَت خدائی روز خندق هزار مرد ازیاران رسول کار کردند وهمه گرسنه شدند وطعامی نبود ! جابر بن عبدالله گفت : یا رَسُولَ‌الله ، ما را یک صاع جو (یک کیلو) جو و یک سرگوسفند نهاده ! چه فرمائی ؟ فرمود: روآن جو را آرد کن وخمیر ساز وگوسفند را بکش و پاك کن و دیگ برسرآتش نه ! ـ **مصطفی** رفت و دست خود برسرآن خمیر نهاد و انگشت خویش به دهان ترکرد و به سر دیگ فراز آورد ، آنگاه یاران را گروه گروه خواند وازآن خمیر نان بختند وازآن دیگ می‌خوردند تا همه هزار مرد ازآن بخوردند و ازآن نیز چیزی برسرآمد تابدانی که کار برکت دارد نه کثرت !

۹۷ـ اَفَاَمِنَ اَهْلُ الْقُرىٰ . آیه . **یکی ازبزرگان عرفا گفت** : جنایت کارچگونه ازمکرخداایمن میشود وچه جنایتی بالاتر ازاینکه کسی کارهای بد خود را مشاهده میکند ! آیا دشمن خدانیست؟ **دیگری گفت**: بهترین بندگان خدا کسی است که حدّخودرا داند ووفای به‌عهد کند که خداوند فرمود: ماازآنهاعهدی ندیدیم و بیشترآنان فاسق هستند !

تفسیر لفظی

۱۰۹ ـ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ اِنَّ هٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ . گروهی از سالاران قوم فرعون گفتند : موسی جادوگری دانا و استاد است !

۱۱۰ـ يُرِيدُ اَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ اَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَاْمُرُونَ . اومی‌خواهد شمارا از زمین خودتان بیرون کند ، شما چه می گوئید ؟

۱۱۱ـ قَالُوا اَرْجِهْ وَاَخَاهُ وَاَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ . گفتند: موسی و برادراورا بازدار و بفرست درشهرها جادوگران را فراهم کنند .

۱۱۲ـ يَاْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ . تا همهٔ جادوگران دانا را بسوی تو آورند .

۱۱۳ـ وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا اِنَّ لَنَا لَاَجْرًا اِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ . جادوگران نزد فرعون آمدند وگفتند: ما را در این جادوئی که می‌خواهی مزدی هست اگر ما پیروز شدیم؟

۱۱٤ـ قَالَ نَعَمْ وَاِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ . گفت : بلی ، شما بعد ازآن از نزدیکان من خواهید بود .

۱۱۵ـ قَالُوا يَا مُوسىٰ اِمَّا اَنْ تُلْقِيَ وَاِمَّا اَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ . گفتند: ای موسی ، آیا توعصای خود را پیش می‌افکنی یا ما بیفکنیم؟

۱۱٦ـ قَالَ اَلْقُوا فَلَمَّا اَلْقَوْا سَحَرُوا اَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاؤُ بِسِحْرٍ عَظِيمٍ . موسی گفت : شما پیش افکنید ، آنان چشم مردمان را بستند و فرا چشم آنان جادوئی نمودند ومردم را ترسانیدند وجادوئی بزرگ آوردند !

۱۱۷ ـ وَ اَوْحَيْنا اِلىٰ مُوسىٰ اَنْ اَلْقِ عَصاكَ فَاِذا هِيَ تَلْقَفُ ما يَأْفِكُونَ . به موسی پیغام فرستادیم که عصای خود را بیفکن وچون بیفکند ، آنچه را که به دروغ جادوکرده بودند فرو بُرد!

۱۱۸ـ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ . حق آشکارشدوآنچه ایشان کردندهمه تباه ونیست گشت.

۱۱۹ـ فَغُلِبُوا هُنالِكَ وَانْقَلَبُوا صاغِرِينَ . آنان شکست یافتند وهمگی خوار و ناتوان بازگشتند!

۱۲۰ـ وَاُلْقِيَ السَّحَرَةُ ساجِدِينَ . جادوگران بسجده افتادند.

۱۲۱ـ قالُوا آمَنّا بِرَبِّ الْعالَمِينَ . وگفتند: ما به پروردگار جهانیان گرویدیم!

۱۲۲ـ رَبِّ مُوسىٰ وَهٰرُونَ . پروردگار موسی وهارون .

۱۲۳ـ قالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ اَنْ آذَنَ لَكُمْ اِنَّ هٰذا لَمَكْرٌ مَكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْها اَهْلَها فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ . فرعون گفت: به موسی ایمان آوردید پیش ازآنکه من به شمادستوری دهم ، شما درنهان با موسی سازی ساخته‌اید و در این شهر آن ساز را بهم کرده‌اید تا مردم آنرا ازشهر بیرون کنید! آری ، بزودی خواهید دانست (که چه خواهم کرد) .

۱۲۴ـ لَاُقَطِّعَنَّ اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ ثُمَّ لَاُصَلِّبَنَّكُمْ اَجْمَعِينَ . دستها و پاهای شما را ببُرم و پاره پاره کنم یکی ازچپ و یکی از راست ، پس از آن همه شما را دست و پای زده بیاویزم!

۱۲۵ـ قالُوا اِنّا اِلىٰ رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ . گفتند : ما بسوی خدای خویش جاودان گشتیم .

۱۲۶ ـ وَما تَنْقِمُ مِنّا اِلّا اَنْ آمَنّا بِآياتِ رَبِّنا لَمّا جاءَتْنا رَبَّنا اَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْرًا وَتَوَفَّنا مُسْلِمِينَ . گفتند: ازما انتقام نخواهی جز برای آنکه ما به نشانهای راست و درست پروردگارمان گرویدیم پروردگارا ، چون به ما آمد ، برما شکیبائی فرو ریز و ما را مسلمان بمیران!

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۰۹ ـ وَقالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ . آیه . دلیلها روشن است ومعجزه پیدا ، وکرامت ظاهر، لکن چه سود دارد کسی را که راندهٔ ازل گشت و خفتهٔ ابد؟ هرچند که موسی معجزه وآیت بیش نمود ، ایشان را حیرت و ضلالت بیش فزود ، موسی درحقیقت ید بیضا می‌نمود وایشان اورا رتبت ساحری برتر و بالاتر می‌نهادند! که این است جادوگر دانا ، این است جادوگر استاد! چنانکه کافران قریش چون از مصطفی معجزه دیدند گفتند: این جادواست! پس بدان که کارنمودن دارد نه دیدن، آنان ازآن رو حقیقت را ندیدند که به آنها ننمودند، وازآن جهت راه بُردارنشدند که شایستهٔ راه راست نبودند! جادوگران فرعون را بنمودند ، لاجرم چه دیدند و به چه جائی رسیدند! انوارعزّت دین ناگاه دردل خود بدیدند و به مقام شهیدان وصدّیقان رسیدند ، عهدنامهٔ ازل دیدند و به دولت خانهٔ ابد رسیدند، کلید گنج اسرار دیدند ودرفردوس برین باابرار به جوار پروردگار رسیدند ، ساحران چون درآن میدان حاضرشدند واسباب جادوئی را به غایت بساختند وچپ و راست کردند ، مهتر ایشان گفت بنگرید تا شمارهٔ یاران موسی چند برآید؟ گفتند : اورا یارانی نیست ، مردی می‌بینیم تنها عصائی در دست! گفت: آه ، ازآن تنهائی و یکتائی! اومرد یکتا ، هرگز تنها نبُود! گرچه تنها روَد ، بی‌یار نباشد! دانید چه باید کرد؟ اورا حرمتی شایسته بباید داشت وخودکاری را بباید ساخت!

۱۱۵ـ اِمّا اَنْ تُلْقِيَ وَاِمّا اَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ . گفتند: آیا تو می‌افکنی یاما؟ موسی چون

ازایشان این شنید پیش خود گفت ازایشان بوی آشنائی می آید که حرمت می شناسند، پس چون جمال ارادت بردلهای ایشان کمین گشاد، وجلال عزّت دین برقع عزّت فروگشاد و جمال خود به ایشان نمود خورشید دولت دین از افق عنایتشان برآمد، وماه روی معرفت ناگاه ازدردرآمد، پیک سعادت در رسید ، واز دوست خبر آمد که: خیز جانا که خانه آراسته ام ، بسی ناز و راز که من از بهر توساخته ام، آنان برای شکر این نعمت به سجده افتادند و(آمنّا) گفتند، و بزبان حال فرعون را گفتند: اگر سر تن را ببری، سردل را چه کنی؟ آن دستی که به چون تو بدبختی برداشته ایم بریده به، وآن پائی که بر بساط چون تو بی‌چاره‌ای نهاده ایم پی آن برکشیده به ، وآن زبان که برتعظیم چون تو بخت برگشته ای ثنا گفته لال وگنگ به ، که آن آفرینندهٔ جهان مهرخود به وجود آن عزیزان همی راند و بحکم کرم ولطف همی گفت: اگر دست و پا و زبان شما در این دعوی برفت باك مدارید که من شما را سمعی دهم به از آن و بصری دهم به از آن! تا با آن به من بشنوید و به من بنگرید!

تفسیر لفظی

۱۲۷ - وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ . گروهی از سران قوم **فرعون** گفتند: آیا **موسی** وقوم او را زنده می گذاری که درزمین فساد کنند و تورا وخدایانت تورا واگذارند؟ گفت: پسران ایشانرا می کشیم و زنان ایشانرا زنده می گذاریم ومائیم خداوندان زمین و برآنها پیروزیم .

۱۲۸ - قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ . **موسی** به قوم خود گفت: از خداوند یاری طلبید وشکیبائی پیشه کنید بدرستی که خداوند صاحب زمین است و بهرکس که بخواهد به میراث دهد و سرانجام نیکو مر پرهیزکاران است .

۱۲۹ - قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ . قوم **موسی** گفتند: ما را اذیّت وآزار دادند پیش از اینکه تو بیائی و همچنین پس از آنکه آمدی ! **موسی** گفت: امیداست که خداوند دشمن شما را هلاك کند وشما را در زمین خلیفت نشاند وجانشین سازد پس بنگرد که در اداء شکر ومنّت گزاری چون میکنید ؟

۱۳۰ - وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ . ما قوم **فرعون** را دوچار قحطی ومیوه کاستی کردیم تا شاید پند پذیرند .

۱۳۱ - فَإِذَا جَاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . پس چون نیکوئی به ایشان آمدی گفتند حق ما وشایستهٔ ما این است ! وچون بدی عذابها بدیشان رسیدی به **موسی** وقوم او فال بد می گرفتند ! آگاه باشید وبدانید که بدفالی ایشان از نزد خداوند است ولکن بیشتر آنان نمی دانند .

۱۳۲ - وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ . گفتند: هرچه از پیغام ونشانی بما آوری تاچشم ما را به بندی و بما کج راست نمائی ما نخواهیم بتو ایمان آورد !

۱۳۳ - فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ . پس برایشان فرستادیم وفروگشادیم توفان، طاعون ، غرق ، ملخ پرنده، ملخ

پیاده (کَکْ)، وزغ وغوك (مَگَس) وخون، نشانهای پیدا وازیک دگر گسسته ومهلت درمیان افکنده، لیکن گردن کشی کردند وقومی بد کردار و بزه کار بودند .

۱۳۴- وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ . و هرگاه که عذابی دیگر به آنان افتادی گفتند ای موسی، برای ما خدای خویش را بخوان وازاو بخواه به آن پیمان که ما را به نزد تو است که اگر این عذاب را از ما باز بری و برداری، ما به تو بگرویم و تورا به راست داریم وفرزندان اسرائیل را با تو فرستیم .

۱۳۵- فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ . پس چون عذاب را ازایشان باز بردیم تا آن درنگ که ایشان درخواسته بودند و بآن رسند، آن وقت پیمان می شکستند و از پذیرفتن بازمی آمدند.

۱۳۶- فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ پس ما ازایشان کین کشیدیم، پس از آن آنها را باین سبب که نشانی های درست ما را دروغ پنداشتند وازآن ناآگاه بودند در دریا غرق کردیم .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲۷- وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ . آیه . فرعون بی چون یعنی آن مهجور مملکت و مطرود درگاه عزّت و زخم خوردهٔ عدل ازل ، چون خود را در برابر موسی برمقام عجز بدید ودر کار ملك خود وهن دید وقبطیان ازاو طلب می کردند تا برموسی و قوم او تطاول جویند وهمی گفتند : آیا موسی وقومش وا می گذاری ؟ که در زمین فساد کنند و تورا وخدایان تورا واگذارند؟ آن بخت برگشته را ننگ آمد که قصورقدرت وناتوانی خودرا به ایشان نماید، یا به ضعف وعجز خود اعتراف کند ، همی زبان به تهدید بگشاد وگفت : پسران آنها را می کشیم و زنانشانرا زنده می گذاریم ! آری ، او تدبیری بباطل همی ساخت وخداوند هم تقدیری بباطن همی کرد که انتقام گرفت وهمگی را در دریا غرق نمود :

نوشته‌اند : روزی جبرئیل به صورت مردی نزد فرعون ظاهرشد و پرسید : چه گوئی در بارهٔ مردی که بنده‌ای دارد و اورا مال وجاه ونعمت دهد، آنگاه برخواجهٔ خود عصیان وتمرّد آرد؟ وخواهد که براومهترشود؟ فرعون گفت: جزای چنین کسی آنست که اورا به آب کشند! ازحضرت ربّ‌عزّت فرمان آمد که: ای جبرئیل، این فتوی ونظررا درنظر داشته باش تاآنروز گوئی: ای فرعون این غرقاب نتیجهٔ آن عصیان وتمرّدی است که نسبت به خداوند آفرینندهٔ خود کردی!

۱۲۸- قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا . آیه . موسی قوم خودرا ارشاد کرد که شما دست درحبل عصمت خداوند زنید وازنصرت وی نومید مباشید و برصفان او تکیه کنید که خود فرمود: یاری مؤمنان به عهدهٔ ما است و در هرحال یاری دهنده او است ، یاری از وی خواهید که او فرج آورندهٔ غمها وگشایندهٔ درها است ، پس بر بلای فرعون صبر کنید تاروزی به سر آید ودولت شمادررسد وماه وی درخسوف افتد وآفتاب شما از برج شرف تابش گیرد.

۱۲۹- عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ . آیه . بر ذوق اهل معرفت : عدوّ دراین جا اشاره به نفس امّاره است که مصطفی فرمود : دشمن ترین دشمنان تو نفس تواست که میان دوپهلوی تو است ! و زمین (درآیه) اشارت است به اعضاء وجوارح تن که اصل آن خاك است وخلیفه قرار دادن (درآیه) اشارت است به دل که تا نفس نمیرد دل زنده نگردد و می گوید : از لطف و کرم الاهی گوش دارید که شما را بر نفس امّاره نصرت دهد تا آنرا مقهور کنید و راه

شهوت وهوای باطل براو فرو بندید ، مصطبهٔ نفس را خراب کنید وکعبهٔ دل را آباد سازید تا نفس اسیر شود و دل بر تن امیر گردد ، نفس درخود بمیرد ودل به حق زنده شود، دشمن برود ودوست نبازد ! هرگز که دیده که آشنا با بیگانه سازد ! که گفته‌اند :

آمد بر من ، کارد کشیده برمن گفتا که درین شهر تو باشی یا من!

... فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ. آیه . تا ببیند چگونه عمل می‌کنید یعنی چگونه شکر نعمت خدارا می‌گزارید؟ که عقوبتشان رنگارنگ آمد و مخالفتشان گونا گون بود ! عقوبت بقدر خیانت باشد و مؤاخذت به اندازهٔ مخالفت ، چندان بلیّات ونکبات ازآن آیات برایشان بگشادند و ایشانرا درمحنت وشدّت بگردانیدند وسخت تر عقوبت آن بود که دیدهٔ باطن نداشتند ! تادریابند که از که بازمانده ؟ وچه گم کرده‌اند .

اندرهمه عمرمن ، شبی وقت بناز آمد بر من خیال معشوقه فراز
برداشت نقاب مر مرا گفت بناز باری بنگر که از که ماندستی باز !

۱۳٤ـ يٰا مُوسَى ادْعُ لَنٰا رَبَّكَ . آیه . اگر ایشانرا بصیرتی بودی ، ازحقیقت شمه‌ای آشنائی داشتی بجای آنکه گفتند(رَبَّكَ) خدای خودرا بخوان می‌گفتند: (رَبَّنٰا) خدای مارا بخوان ! و به دیدهٔ عبرت می‌نگریستند تاآن‌عذابها باعث پاکی آنها شود ، لکن چه سود که رقم آشنائی در ازل بر ایشان نکشیدند وجز داغ مهجوری بر ایشان ننهادند ، این بود که هرچه آیات قدرت بیشتر دیدند از جادّهٔ حقیقت دورتر افتادند ، عهدی که کردند به سر نبردند و از خود بی وفائی و بیگانگی نمودند ! !

تفسیر لفظی

۱۳۷ـ وَاَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْاَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا و به‌کسانیکه آنانرا زبون می‌گرفتند مشرقها ومغربهای زمین که درآنها برکت نهادیم میراث دادیم . وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي اِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ . وعده‌های نیکوی خداوند بر بنی اسرائیل به سبب شکیبائی که داشتند تمام وکامل شد وآنچه فرعون وقوم او میساختند ما آنها را تباه کردیم وآنچه راکه داشتند ازچفتهٔ رزها وسایه بانها ازمیان بردیم !

۱۳۸ ـ وَجَاوَزْنَا بِبَنِي اِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَاَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ اَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا اِلٰهاً كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ اِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ . مابنی اسرائیل را ازدریا گذرانیدیم پس آنها برگروهی گذشتند که بر بتهائی ازآن‌خودپا برجانشسته‌بودند وگفتند: ای موسی ازز یورهائیکه ازقوم فرعون گرفته‌ایم برای ما خدائی درست کن چنانکه ایشانرا خدایانند ! موسی در پاسخ گفت: شما قومی نادان هستید .

۱۳۹ـ اِنَّ هٰؤُلَاءِ مُتَبَّرٌ مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . اینان هلاك شدنی‌هستند ودرکاری که درآن هستند نفرین شده وآنچه می‌کنند باطل وبیهوده وناکردنی‌است .

۱٤۰ـ قَالَ اَغَيْرَ اللّٰهِ اَبْغِيكُمْ اِلٰهاً وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ . آیا برای‌شماخدائی جزخدای یکتا جویم درحالیکه او شما را فزونی و برتری برهمهٔ جهانیان داد ؟

۱٤۱ ـ وَاِذْ اَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقَتِّلُونَ اَبْنَاءَكُمْ

وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ. بیاد بیاورید که ما شمارا ازکسان **فرعون** رهانیدیم که به شما عذاب میرسانیدند، پسران شمارا می‌کشتند وزنان شمار ازنده می‌گذاردند ودرآن آزمایشی بوداز خداوندآزمایشی بزرگ!

۱٤۲- وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ. موسی را سی شب وعده دادیم وآنرا به ده شب دیگر کامل کردیم تا میقات مقرر خداوند سپری شد و**موسی** هم برادرش را گفت: تو جانشین من باش (درغیبت من) و با مردم اصلاح ومهربانی کن و راه تباه کاران را پی روی مکن!

۱٤۳- وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَٰكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي. وچون **موسی** به **میقات** (جای مقرر) آمد وخداوند بااو سخن گفت (بی ترجمان و واسطه) گفت: خداوندا، خودت به من بنما تا بنگرم! خداوند گفت: هرگزمرا نخواهی دید لکن به کوه نگاه کن اگر درجای خود آرمید مرا خواهی دید! فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ. چون خداوند درکوه تجلّی نمود وخود را به کوه نمود، کوه ازهیبت خُرد وتیکه‌پاره شد و موسی بی هوش بیفتاد! پس چون به هوش آمد گفت: خدایا، پاکی وبی عیبی تور است، من بتو بازگشتم وتوبه کردم ومن نخستین گروندگانم!

۱٤٤- قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ. خداوند فرمود: ای **موسی**، من تورا برمردمان به پیغامهای خویش و سخن گفتن خویش با تو برگزیدم، پس بگیر آنچه را بتو دادم و از سپاس‌گزاران باش!

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۳۷- وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ. آیه. هرکه را روزی از بهرخدا خاك مذلّت برسر آید، بزودی اورا تاج کرامت وعزّت برفرق نهند، هرکه رنج بَرَد روزی به سرگنج رسد، هرکه غصّهٔ محنت کشد، شراب محبّت چشد، آن مستضعفان **بنی اسرائیل** که روزگاری دردست قهر **فرعون** گرفتار بودند، ببین تا سرانجام کار ایشان چون بود؟ و برولایت ومملکت فرعونیان چون دست یافتند و به سرا و وطن ایشان نشستند!

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا. آیه. این نعمت به‌آن سبب به آنها دادیم که در بلاها و مصیبتها صبر کردند ودانستند که صبر کلید فَرَج است وسبب زوال ضیق وحَرَج! صبر تریاقِ زهر بلا است وکلید گنج ومایهٔ تقوی ومحل نور فراست، صبرهمه خیراست، صبر ازحق‌است و بحق! وامر به صبر فرمان بعبودیّت است و صبر بخدا اخبار ازحق ربوبیّت است وامر به صبر و ارجاع صبر به خداوند، همه درجای خود تکلیف وتعریف وتعنیف وتخفیف است.

۱٤۲- وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً. آیه. چه عزیز است وعده دادن در دوستی؟ وچه بزرگوار است نشستن در وعده گاه دوستی؟ چه شیرین است خُلفِ وعده درمذهب دوستی!

پیر طریقت گفت: وعدهٔ دوستان اگرتخلّف شود، خود نوعی تونُس است چه که وعده واپس داشتن وروزها در پیش وعده افکندن جز درمذهب دوستی نه پسندیدند که در دوستی ها بی‌وفائی عین وفااست، نبینی که خداوند باموسی

این معاملت کرد و اورا سی روز وعده داد چون به سر وعده رسید ده روز دیگر بر آن افزود ، که موسی در آن خوش بود ، زیرا آن سی روز را سرمایه شمرد و آن ده روز را سود ! و گفت : کاش بار دیگر کلام حق می‌شنیدم چون بر آن می‌افزود .

۱۴۳ـ وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا . آیه . در این سفر موسی سی روز درانتظار بماند که خوردنیش یاد نیامد و از گرسنگی وتشنگی خبرنداشت ! از آنکه در سفر کرامت و درانتظار مناجات محمول حق بود ، باز درسفر اول که او را برای طلب علم به خضر فرستادند ! یک نیم روز گرسنگی کشید و بی طاقت شد ، ولی چون این سفر تأدیب و مشقّت بود ! ودر بدایت روش متحمّل بود نه محمول ! از این رو از رنج خود خبرداشت که با خود بود و از گرسنگی نشان دید که در راه خلق بود !

... وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي . آیه . چون قصد مناجات حق داشت هارون را در قوم بگذاشت وتنها رفت ، که در دوستی مشارکت نیست ، وصفت دوستان در راه دوستی جز تنهائی و یکتائی نیست !

گر مشغله‌ای نداری و تنهائی   با ما به وفا درآ که ما را شائی

موسی چون بر فرعون میشد صحبت و یاری هارون بخواست ، از آنکه رفتن به خلق بود ، و با خلق همه وحشت است و نفرت ، ودر کشش بار وحشت ، از رفیق وصحبت نگریزد !

چون موسی از مناجات بازگشت و بنی اسرائیل را دید سر از چنبر اطاعت بیرون برده وگوساله پرست شده ، با هارون کرد عتابی کرد نه با آنان که گناهکار بودند ، تا بدانی که نه هرکه گناه کرد مستوجب عتاب گشت ، عتاب هم کسی را سزد که از دوستی براو بقیّتی مانده باشد و از بیم فراق کسی سوزد که عزّوصال شناسد !

عشق جانان باختن کی درخور هارون بود   مهر لیلی داشتن هم لایق مجنون بود

گویند : موسی را دوسفر بود : یکی سفر طلب ، دیگری سفر طرب ، سفر طلب شب وادی طور بود وسفر طرب سفر میقات بود که موسی آمد و ازخود بی خود گشته سر درسر خود گم کرده ، ازجام قدس شراب محبّت نوش کرده ، درد شوق در درون او افتاده و از دریای عشق ، موج (أرنی) برخاسته ، برمحله‌های بنی اسرائیل می‌گشت و سخن آنها را از پیغام و رسالت وخواسته ایشان همه را جمع می‌کرد تا چون به حضرت رسد سخنش به درازا کشد !

حرام دارم با دیگران سخن گفتن   که تاحدیث تو گویم سخن دراز کنم!

پس به حضرت مناجات رسید ، مست شراب شوق گشت وسوخته سماع کلام حق شد ، آن همه فراموش کرد ، نقد وقتش این برآمد که : خدایا ، خودرا به من بنما ولَن تَرانی شنید ! فرشتگان سنگ ملامت درارادت وی می‌زدند که‌ای فرزند زن حیض دیده ، توطمع دیدارحق کرده‌ای ! تراب کجا و رب ارباب کجا ! خاکی وآبی را چه رسد که حدیث قدم کند ، نبوده و بودشده راچون سزد که وصال لَمْ يَزَلْ ولَمْ يَزَالْ کند ! موسی ازسرمستی و بی خودی جواب می‌دهد که : معذورم دارید که من نه بخویشتن بدین جا آمده‌ام ، نخست اومرا خواست نه من خواستم ، دوست بر بالین دیدم که ازخواب برخاستم ، من به طلب آتش می‌شدم که برگزیده گشتم ، بی خبر بودم که آفتاب تقرّب وتقریب به حضرت برآمد که (وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا) .

ز اوّل تو حدیث عشق کردی آغاز!   اندر خور خویش کار ما را می‌ساز

فرمان آمد به فرشتگان که دست ازموسی بدارید که آن کس که شراب اصطناع (وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي) ازجام محبّت من (وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي) نوشیده باشد ، عربده کمتر ازاین نکند ! موسی در آن حقایق مکاشفات ازخم خانهٔ لطف ، شراب محبت چشید ، دلش درهوای فردانیّت بپرید ، نسیم انس وصلت ازجانب قربت

برجانش دمید، آتش مهر زبانه زد و صبر از دل برمید! و بی طاقت شد و گفت (رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ) آخر نه کم از نظری!

گر زین دلِ سوخته بر آید شَرَری — در دائرهٔ گَرْی نماند اثری!

گر پیش تو اَم هست نگارا حظری — بردار حجاب هجر قدرِ نظری!

پیر طریقت گفت: هرکس را امیدی است و امید عارف دیدار، عارف بی دیدار نه به مزد حاجت است نه با بهشت کار، همگان بر زندگانی عاشقند و مرگ بر ایشان دشخوار (دشوار)، عارف به مرگ محتاج است بر امید دیدار، گوش به لذّت سماع برخوردار! و حقّ مهر را وام گزار! دیده آراستهٔ روز دیدار، جان از شراب وجود مستی بی خمار!

دل، زان خواهم که بر تو نگزیند کس! — جان، زان که نه زد بی غم عشق تو نَفَس

تن، زانکه به جز مهر تو اَش نیست هوس — چشم، از پی آنکه خود تو را بیند و بس!

داستان لن ترانی:

... قَالَ لَنْ تَرَانِي. آیه. گفته اند آن ساعتی که موسی لَنْ تَرَانِي شنید، مقام وی برتر از وقتی بود که أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ گفت، زیرا که این ساعت درمراد حق بود و آن ساعت در مراد خود! و بودِ موسی در مراد حق، او را تمامتر بود از بود او در مراد خود! که این تفرقه است و آن جمع! وعین جمع لامحاله تمام تر! گرچه موسی را زخم لَنْ تَرَانِي رسید، امادرحال مرهم برنهاد که فرمود: ای موسی اگر زخم لن ترانی زدیم لکن مرهم نهادیم تا دانی که آن نه قهری است بلکه عذری است!

... فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ. آیه. چون از آیات جلال و آثار عزّت احدیّت صدائی به آن کوه رسید به حال نیستی شد و از وی نشان نماند!

گفته اند: اگر سنگ سیاه طاقت این حدیث داشتی، خود در بدو وجود امانت قبول کردی؟ و به جان و دل خریدار آن بودی، لطف اینجا است که کوه بدان عظیمی برنتافت و دلهای مستضعفین و پیرزنان امّت محمّد برتافت که **خداوند فرمود:** کوهها تحمل کردن نتوانستن ولی انسان آنرا بدوش کشید!

... وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا. آیه. چون هستی موسی درآن بی هوشی ازمیان برخاست و بشریّت وی با کوه دادند، نقطهٔ حقیقی را تجلّی افتاد که اینک مائیم، چون ازمیان برخاستی ما دیده وریم!

پیر طریقت گفت: خدایا، یافته می جویم، با دیده‌ور می گویم: که دارم؟ چه جویم که می بینم؟ چه گویم که شیفتهٔ این جُست و جُوَیم، گرفتار این گُفت و گویم، الاهی بهای عزّت تو جای اشارت نگذاشت وقدم وحدانیّت تو راه اضافت برداشت، تا رهی گم کرد آنچه در دست داشت! وناچیز شد هرچه می‌پنداشت! الاهی، از آنِ تو می‌فزود و از آنِ رهی می‌کاست، تا آخر همان ماند که اول بود راست!

گفتی کم و کاست باش، خوب آمد و راست — هستِ تو بسی رَهیت شاید کم و کاست

... فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ. آیه. چون موسی به هوش آمد گفت: خداوندا منزّهی از اینکه بشر به نیلِ صمدیّتِ تو طمع کند، یا کسی به خود تو را جوید، یادلی وجائی امروز حدیث دیدار تو کند! خداوندا، توبه کردم، **گفتند:** ای موسی، چگونه به یک بار سپر فرو نهند که نهادی؟ چگونه بریک بار جولان کنند که تو کردی؟ و بدین زودی وآسانی برگشتی؟ - زبان حال موسی پاسخ می‌دهد:

من خواستم او نخواست، پس خواست خود را برای نخواستن او ترک گویم، چکنم چون مقصودی برنیامد،

باری به محل خدمت و به مقام عجز بندگی باز گردم و با ابتداء فرمان شوم.

آنکس که به کار خویش سرگشته شود — به زان نبود که با سر رشته شود!

چون موسی به عجز بندگی به محل خدمت ومقام توبه بازشد، خداوند تدارك دل وی کرد و به رفق بااوسخن گفت واورا به رسالاتِ خود برگزید وفرمود: ای موسی، من تورا ازیک چیز تنهامنع کردم وآن دیدار بود! درعوض تو را به فضیلتهای بسیار خواستم و به شرف کرامت بیاراستم، پس این نعمتها را شکر کن وقدر این‌ها را بدان!

تفسیر لفظی

۱۴۵ ـ وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ. در لوح های موسی ازهرچیزی پندی و تفصیلی برای هرچیزی از حلال وحرام نوشتیم، پس آنرا بـا قوّت وزور بگیر و به قوم فرما نیکوتر فرمان که درآنند بگیرند وعمل کنند، آری فردا بشما نشان خواهم داد سَرا وجایگاه کسانیکه از اطاعت فرمان خارج شدند.

۱۴۶ ـ سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ. ازسخنان خویش بازخواهم گردانید کسانی‌راکه درزمین بدون حق کردن کشیدند که ایشانرا شایسته نیست واگرهرنشانی که نمائیم وهر پیغامی که دهیم بهبینند به‌آن نه بگروند! واگر راه راست به بینند آن راه را نگیرند، واگر راه گمراهی را به‌بینندآن راه را گیرند، این به‌آن سبب‌است که‌آنان سخنان ما را دروغ شمردند ومانند ناآگاهان ازآنها غافل گشتند!!

۱۴۷ ـ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. کسانیکه سخنان مارا دروغ شمردند و بدیدارآخرت کافرشدند، کردارایشان تباه شد وپاداش نخواهند داشت جز برای آنچه که درین جهان می‌کردند.

۱۴۸ ـ وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ. قوم موسی بعد از رفتن او به کوه طور، ازآن پیرایه‌ها که از فرعون به عاریت گرفته بودند گوسالهٔ کالبدی بی جان ساختند که درآن بانگی بود، آیا آنهـا نمی بینند که آن کالبد باآنها سخن نمی‌گوید؟ وآنها را به هیچ راهی نمی‌نمایاند! و اورا به خدائی گرفتند و برخود ستمکار بودند!

۱۴۹ ـ وَلَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ. وچون از پرستیدن گوساله پشیمان شدند و دیدند که از راه بی راهه رفته‌اند گفتند: اگر خداوند برما نبخشاید و ما را نیامرزد، ناچار از زیان کاران باشیم.

۱۵۰ ـ وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. چون موسی از کوه طور به قوم‌خود برگشت بغایت‌خشمگین واندوهناك، گفت: بدجانشینانی‌بودید درغیبتِ‌من، آیا وعدهٔ خداوند دربرگشتن

من در شده بود که بشما داده بود؟ آنگاه تخته لوح ها بیفکند وموی ریش وسر برادر گرفت و کشید! هارون گفت: ای پسر مادر من ، قوم مرا بیچاره واندك دیدند و بیچاره گرفتند ونزدیك بود مرا بکشند (اگر من سخن افزودمی) پس مرا دشمن شاد مکن و مرا در شمار گناهکاران منه و با آنها یکسان مگردان!

۱۵۱ـ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ . موسی گفت: خدایا ، مرا و برادرم را بیامرز و ما را در بخشایش درآر وتو مهربانتر مهربانی!

۱۵۲ ـ إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ . کسانی که گوساله را خدا گرفتند بایشان خشمی ازخداوند و خواری دراین جهان ، خواهد رسید ، بدین گونه دروغ زنان دین رسول خدارا کیفر می‌دهیم!!

۱۵۳ـ وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ . کسانیکه کارهای بدکردندسپس توبه کردند وایمان آوردند ، خدای تو ازپس آن گناهان آنها را بخشاینده وآمرزنده است .

۱۵۴ـ وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ . وچون خشم موسی خاموش شد تخته‌ها برگرفت و در نسخهٔ آن رهنمونی وبخشایش برای کسانی بود که ازخداوند خویش می‌ترسند .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۴۵ـ وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ . آیه . درآثار آورده‌اند که خداوند موعظتها درالواح نبشت و به موسی داد ازجمله آنها این پند واندرز بود که: ای موسی اگرخواهی که بدرگاه ما تورا آبروئی بود و به تقرّب ما مخصوص باشی ، یتیمانرا نیکو نگه دار ، و درویشانرا خوار مکن ، ای موسی من یتیمان را نوازنده‌ام و نیکٔ خواه ، و بر درویشان مهربان و بخشاینده ، پس تو بنواز آن کس را که من نوازم ، بخوان مران آن کس را که من خوانم . ای موسی خواهی که دعای تورا اجابت کنم خوی نیکو داشته باش و دانش آموز ، و دیگرانرا دانش درآموز ، که من دانشمندانرا گرامی دارم ، که ایشانرا دانش دادم وخاك برایشان خوش کنم وگور برایشان نورانی و روشن گردانم وفردا آنانرا درزمرهٔ پیغمبران حشرکنم ، ای موسی امروز بنام ما قناعت کن و درنبشتهٔ ما نظر کن تا تورا تسلّی بود .

... فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ . آیه . اشارتی عزیزاست که گرفتن به قوت و به غایت ، دلیل قربت است ولی این گرفتن با گرفتن مردم از موسی فرق دارد .

وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا . آیه . فرق است میان این گرفتن وآن گرفتن! آن گرفتن از حقّ است واین گرفتن درخلق ، گرفتن موسی ازمولی است وگرفتن قوم ازموسی است! آن گرفتن از روی تحقیق قربت وتأکید وصلت است و این گرفتن از روی قبول خدمت والتزام طاعت است!

... سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ . این دار به زبان اهل معرفت ، اشارت است به نفس امّاره و دل خراب ، نفس امّاره منبع شهوت است ودل خراب معدن غفلت! چنانکه درمنزل خراب کس ننشیند وآرام نگیرد، دردل خراب هم طاعت منزل نکند ودرآن خیر نبیند و از وی عبادت نیاید!

۱۴۶ـ سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ . آیه . تکبّر بردوقسم است: یکی به حق ویکی بی حق،

آنچه به حق است تکبّر درویشان است بر توانگران، که عالی همت باشند و به دل توانگر! واز عرش وما دون آن همّت برگذاشته، ودل از خلق بُریده و با مهر حقّ پرداخته، همّتی برتر از دنیا، ومرادی بهتر ازعقبی! واشتیاق به دیدار مولی! تکبّر بی حق تکبّر توانگران وجهانداران بر درویشان است که خداوند فرموده: دلها وسرهای ایشانرا ازرَوِش بر بندآرم، وهستی آنانرا حجابشان گردانم، وراه خود بر آنان فروگیرم تا هیچ نتوانند در عالم قدس وملکوت اعلا جولان کنند واز دیدن عجایب ملکوت بازمانند و بانفس امّاره وخلق دنیاانس وآمیزش گیرند، ذوق طعم وجودرا نیافته وازاحوال خاصّان بی‌خبرمانده هرگز خودرا روز دولتی نادیده ونه گُل وصلتی آنان را شکفته است!

... وَاِنْ یَرَوْا سَبِیلَ الرُّشْدِ لایَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً. آیه. از روی اشارت می‌گوید: نه هرکه راه دید به راه رفت، ونه هرکه بشناخت توفیق عمل یافت! خداوند از بیگانگان خبرمی‌دهد که آنان حق‌را انکارکردند و برظلم و کبر خود افزودند، پس هرکس حق را به حق شناخت تا توفیق نیابد و بدان عمل نکند به کار نیست، و هرکه باطل را بباطلی بشناخت تا ازاتباع آن باطل اورا عصمت نبود، درآن شناخت فایده نیست. ازآن‌جا است که مصطفی فرمود: خدایا حق به حق بما بنما وپیروی ازآنرا نصیب ماکن، وباطل را به باطل بما بنما ودوری از اینرا روزی ماکن!

۱۴۸ـ وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسی مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِیِّهِمْ عِجْلاً. آیه. بزرگان عرفان گفته‌اند: هرچه دردنیا بنده را از حق برگرداند وازاطاعت وی بازدارد، آن گوسالهٔ معبود او است واو پرستندهٔ آن! هم‌چنین خلوص بنده در راه حقیقت آنگه حاصل شود که ازحظوظ واسباب آن پاك گردد و از آنچه دون حق است بیزار شود.

... اَلَمْ یَرَوْا اَنَّهُ لایُکَلِّمُهُمْ. آیه. خداوند جلّ وعلا متکلّم است وخلق‌را مخاطب می‌سازد و برخلاف بزرگان وامیران که سخن گفتن باز بردستان کسرشأن خود می‌دانند، خداوند بابندگان مؤمن خود سخن می‌گوید بی‌آنکه ترجمانی در میان باشد!

۱۵۰ـ وَاَلْقَی الاَلْواحَ وَاَخَذَ بِرَأْسِ اَخِیهِ. آیه. دراین آیت اشارت است به وجوب طلب آمرزش بندگان ازخداوند درهمه احوال، بنی اسرائیل گناه کردند وموسی وهارون عذر خواستند واستغفار کردند، این است طریق جوان مردان و راه عارفان که پیوسته گناه سوی خود می‌نهند و ناکرده گناه عذر می‌خواهند!

تفسیر لفظی

۱۵۵ـ وَاخْتارَ مُوسی قَوْمَهُ سَبْعِینَ رَجُلاً لِمِیقاتِنا فَلَمّا اَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قالَ رَبِّ لَوْشِئْتَ اَهْلَکْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَاِیّایَ اَتُهْلِکُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنّا. آیه. موسی ازقوم خود هفتادنفر برگزید برای وقتی که معین کرده بودیم، پس چون زلزله وصیحهٔ جبرئیل ایشانرا گرفت و مردند! موسی گفت: خداوندا اگر می‌خواستی آنانرا و مرا از پیش هلاك می‌کردی (تاکفن وجای دفن یافتی) آیا بنادانی چند تن از ما ما را هلاك می‌کنی؟ اِنْ هِیَ اِلاّ فِتْنَتُکَ تُضِلُّ بِها مَنْ تَشاءُ وَتَهْدِی مَنْ تَشاءُ اَنْتَ وَلِیُّنا فَاغْفِرْلَنا وَارْحَمْنا وَاَنْتَ خَیْرُ الْغافِرِینَ. نیست اینها مگر آزمایش تو، هرکس خواهی گمراه می‌کنی (برحسب استعداد) وهرکس بخواهی رهبری می‌کنی (برحسب شایستگی) خدایا تو ولیّ ما ومدبّر امور ما هستی، پس ما را بیامرز ومارا به بخش وتو بهترین بخشندگانی.

۱۵۶ـ وَاکْتُبْ لَنا فِی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةً وَفِی الآخِرَةِ اِنّا هُدْنا اِلَیْکَ قالَ عَذابِی اُصِیبُ بِهِ مَنْ اَشاءُ وَرَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ. وبنویس برای ما دراین دنیا نیکوئی ودرآخرت هم، ما بتو بازگشتیم،

خداوند فرمود: عذاب من بهرکس که بخواهم میرسانم و بخشایش من بهرچیزی رسیده و فراگرفته است. فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَوٰةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ. پس خواهم نوشت و فراهم خواهم کرد آن رحمت را برای کسانیکه تقوی و پرهیزکاری دارند و زکات مال را می‌دهند و کسانیکه به سخنان ما ایمان دارند.

۱۵۷ ـ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ. کسانیکه پیروی می‌کنند پیغمبر فرستاده‌ٔ نادبیر (اُمّی) که در تورات و انجیل نوشته شده و آنان را به درستی و نیکوئی امر و از نادرستی و بدی نهی می‌کند. وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. و پاکها را برای آنها روا و ناپاکی ها را بر آنها ناروا کرده‌است و بارهای گران آنهارا از شان فرو می‌نهد و غُلهای سنگین بارکارهای سخت که از پیش بر بنی اسرائیل بود برمیدارد، پس کسانیکه او را بزرگ دارند و یاری کنند و از نوری که با او فرو آمده پیروی کنند، آنان رستگارانند.

۱۵۸ ـ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. بگو: ای مردم، من فرستاده‌ٔ خدا هستم بسوی همه‌شماها، آن خدائی که پادشاهی آسمانها و زمین با او است، نیست خدائی جز او، مرده را زنده می‌کند و زنده را می میراند، پس به خدا و فرستاده‌ٔ اُمّی او و به سخنانش ایمان آورید و او را پی روی کنید و بر پی او ایستید مگر به راه راست رهبری شوید.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۵۵ ـ وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ. آیه. فرق‌است میان امّت موسی و میان امّت محمّد، امّت موسی برگزیده‌ٔ خود او است و امّت **محمّد** برگزیده‌ٔ خدا است که فرمود: (وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ) برگزیده‌ٔ موسی گفت (أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً) و برگزیده‌ٔ خود را فرمود (وجوه يَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ) برگزیده‌ٔ **موسی** دیدار آشکار خدا را خواست و برگزیده‌ٔ **محمّد** باسیمای گشاده خدای خویشتن را می‌نگرند و مشاهده می‌کنند! آری، خواست خواست حق است و اختیار اختیار حقّ، موسی بر بساط قرب در مقام مناجات با خدا گستاخی کرد و درحال انکسار و افتقار از سر ضجر وحیرت این جسارت را نمود که خدایا این همه ابتلا وفتنه‌ٔ خود تو است! آنگاه خویشتن بازیافت و به عجز وشکستگی بازگشت، و از در هیبت واجلال درآمد، وحکم بکلّی باحق افکند (که گمراهی و رهبری همه بااواست) بدین قناعت نکرد که زبان به ثنا گشود و تضرّع و زاری درآن پیوست (که تو صاحب اختیار ما هستی ما را بیامرز) و نیاز و خواری خود عرضه کرد و رحمت ومغفرت خواست.

پیر طریقت گفت: نیازمند را ردّ نیست، و در پس دیوار نیاز مکر نیست و دوست را چون نیاز وسیلتی نه! موسی چون به مقام مناجات رسید، درخت امیدش به برآمد و شب جدائی فرو شد و روز وصل برآمد و موسی را شوق دردل و ذکر بر زبان ومهر درجان وعصا دردست، ندا آمد که ای موسی وقت رازاست وهنگام ناز و روز بار! ای موسی حاجت چه داری؟ از عطا چه خواهی؟ می‌خواه تا بخشم، می گوی تا نیوشم!

پیر طریقت گوید : بنده که وابستهٔ حق وشایستهٔ مهر او باشد ، او را به عنایت بیارایند ، و به فضل بار دهند ، و به مهر خلعت پوشانند و به کرَم بنوازند تا گستاخ گردد ، آنگاه او را میان غیرت و مهر می‌گردانند ، گهی غیرت در بندد تا رهی درخواهش آید ، گهی مهر در بگشاید تا رهی به‌عیان نازد!

۱۵۶ ـ اِنّا هُدْنا اِلَیْکَ. آیه . ما به دین تومایل شدیم وخودرا بکلی تسلیم توکردیم و بهمگی به تو بازگشتیم و از حول وقوای خوش تبرّی جستیم و خویشتن را به تو سپردیم و بهرچه حکم کردی رضا دادیم ، ما را بما وامگذار و مائی ما را از پیش ما بردار!

خداوند به داود فرمود : ای داود ، دوستان مرا با اندوه دنیا چه کار؟ اندوه دنیا حلاوت مناجات را از دل ایشان بِبَرد . ای داود ، من از دوستان خویش آن دوست دارم که روحانی باشند ، غم هیچ نخورند و دل در دنیا نه‌بندند، و امور خود را بکلّی با من افکنند ، و به قضاء من رضا دهند .

در بنی‌اسرائیل عابدی بود روزگار دراز در عبادت به سر برده، درخواب به‌او نمودند که فلان رفیق تو در بهشت برین جای خواهد داشت، عابد درطلب او برخاست تا بداند چه کرده که در بهشت جای خواهد داشت؟ چون رسید از وی نه نمازشب دید نه روزه روز، مگر همان واجبات! گفت: مرا بگوی تا کردار تو چیست؟ گفت: عبادتی علاوه بر واجبات نکردم ، لیکن یک خصلت درمن است که چون در بلا و بیماری باشم، نخواهم که در عافیت باشم! واگر در آفتاب باشم، نخواهم که درسایه باشم ، و بهرچه حکم خدا وقضای او باشد رضا دهم و برخواست او خواست خود نیفزایم ، عابد گفت : این صفت است که تو را به آن منزلت رسانیده است .

۱۵۷ ـ اَلَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الاُمِّی. آیه . این آیت اظهار شرف مصطفی است و بیان فضائل و خصائص او ، خداوند او را بستود و برجهانیان برگزید ، و نبوّت و رسالت برای او بپسندید و خاتم پیغمبران و مقتدای جهانیان کرد ، و هرچند که اُمّی بود ، کتاب نخوانده و ننوشته ، علم اولین وآخرین دانست وشرایع واحکام دین ومکارم اخلاق را بیان کرد واخبار پیشینیان وآئین رفتگان وسرگذشت ایشان خبرداد و به لفظ شیرین وبیان پرآفرین به همه آنها اشارت کرد، که خداوند در بارهٔ اوفرمود: خزینهٔ اسرارفطرتِ محمّدرا مُهری برنهادیم وطمعها از دریافت آن به‌بریدیم! که فَاَوحیٰ اِلیٰ عَبْدِهِ ما اَوحیٰ!

زان گونه شرابها که او پنهان داد — یک‌ذرّه به‌صدهزار جان نتوان داد

لطیفه : آفرینش همه در میم محمّد متلاشی شد! هرکجا درعالم سوزی و دردی بود درمقابل سوز او ناچیزشد! پیغمبران و صدّیقان و اولیاء ، مرکبها دوانیدند تا به آخر به اول قدمِ او رسیدند،آن مقام که زیرخلایق بود زیر قدم خود نه پسندید ، طوبیٰ را که غایت رتبت صدّیقان است ننگرید! تا بمقام قاب قوسین رسید .

... وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی . آیه. آن روز که ازمکّه هجرت کرد و روسوی مدینه نهاد به خیمه‌ای رسید صاحب خیمه چون روی مبارك رسول خدا دید در وی متحیّرشد! گفت : ای مرد توکیستی ؟ حوری از بهشت آمده‌ای ؟ ماهی از آسمان به زیرآمده‌ای؟ رضوانی که ازفردوس آمده‌ای؟ قندیل عرشی که دردنیا افروخته‌ای؟توقیع لوحی که عیان گشته‌ای؟ شمع طرازی که روان گشته‌ای ؟ صورت بختی که نقاب برداشته‌ای ؟ کنز دفائنی ؟ بند جانهائی که گوی جمال ربوده‌ای ؟ کیمیای جمالی که جهان نگاشته‌ای ؟ روشنائی آفتاب وماهی که پدید آمده‌ای ؟ (نورخدائی؟)

امروزگذشت برمن ، آن سرو روان — پوشیده ز من روی ، فرو بسته لبان
ابر ار چه رخِ مهر بپوشد ز جهان — کی گردد نور روز بر خلق نهان ؟

محمّد مصطفی در تواضع چنان بود که یک قرص از درویش قبول کردی و دنیا جمله به یک درویش دادی، و منّت برننهادی، با یتیمی راز کردی و بر جبرئیل ناز کردی! با غریب بنشستی و با شُبهت ننگریستی، به میهمانی عجوز رفتی و از عرش و مادون آن همّت برگذاشتی، زن بیوه را ردا بیفکندی و بساط در سدرة‌المنتهی نیفکندی! با مسکین هم‌زانو بنشستی. رحیم‌دلی، خوش‌سخنی، نیک مردی، نیک عهدی، راست‌عهدی، عزیزقدری، **محمّد** نامی **ابوالقاسم** کنیتی، **مصطفی** لقبی، صدهزاران هزار صلوات وسلام خدای بر روح پاک و روان مقدس او باد! آمین.

تفسیر لفظی

۱۵۹ـ وَمِن قَوْمِ مُوسىٰ اُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ. از قوم موسی گروهی هستند که به حق هدایت میشوند و با راستی می‌خوانند و به آن راستی می‌روند.

۱۶۰ـ وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ اَسْبَاطًا اُمَمًا وَاَوْحَيْنَا اِلىٰ مُوسىٰ اِذِ اسْتَسْقٰيهُ قَوْمُهُ اَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وآنانرا (قوم موسی) به دوازده گروه برگُسستیم، امّت امّت وجوك جوك، و به **موسی** پیغام دادیم آن گاه که قوم ازاو آب خواستند، که عصای خود را به این سنگ بزن (پس از زدن) دوازده چشمه از آن سنگ برگشاد و هرگروهی از آنها دانستند که آبشخور ایشان کدام است. وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَاَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوٰى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلٰكِنْ كَانُوا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. و ایشانرا ابر سایه قرار دادیم تا از تابش آفتاب آسایش داشته باشند، و برای آنها ترنجبین ومرغ بریان فرو فرستادیم وگفتیم بخورید از این روزی های نیکو وخوش، آنها درآن حال ستم برما نکردند (که نخوردند و بهانه گرفتند) ولکن برخویشتن ستم کردند!

۱۶۱ـ وَاِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ. وقتی به ایشان گفته شد در زمین **بیت‌المقدس** بنشیند وآنرا مسکن گیرید و بخورید ازهرجای که خواهید و بگوئید خدایا گناهان مارا فرو نه وپشت‌خم کرده‌ازدردرآئید تا ماگناهان شما را بیامرزیم ونیکوکاران را برامید بیفزائیم. (تفصیل این قصّه درسورهٔ **بقره** گذشت).

۱۶۲ـ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ. پس آن ستمکاران آن سخن که بایشان گفته شده بود به سخن دیگر بدل کردند! ما هم برآنها ازآسمان عذابی فرو فرستادیم به سبب آن ستم که کردند.

۱۶۳ـ وَسْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ اِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ اِذْ تَاْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَاْتِيهِمْ كَذٰلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ. بپرس ازآنها ازشهری که درکنار دریا است که در روز شنبه تجاوز می‌کردند و به کسب ماهی‌گیری مشغول می‌شدند که در آن روز ماهیان به آنها در روی آب می‌آمدند (بواسطهٔ عدم صید در شنبه) و روزهای غیر شنبه روی آب نمی‌آمدند! این گونه آنان را آزمودیم به سبب آنکه قومی فاسق و از اطاعت بیرون بودند.

۱٦٤ـ وَاِذْ قَالَتْ اُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللّٰهُ مُهْلِكُهُمْ اَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً اِلىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ. هنگامی گروهی ازآنان گفتند: چرا قومی را پند میدهید که خداوند هلاك

آنها را می‌خواهد ، یا می‌خواهد که آنانرا عذاب سخت دهد؟ گفتند: این پند دادن ما عذر ما بسوی خداوند درکار ایشان است وشاید آنان از خشم خداوند و از عذاب او بپرهیزند .

۱۶۵ - فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ . چون پندها راکه بایشان داده شده بود فراموش‌کردند و بگذاشتند ، ماآنان که از فساد نهی می‌کردند رهانیدیم ونجات دادیم وآنان که ستم کردند به بدترین عذاب به سبب فسقی که داشتند گرفتیم !

۱۶۶ - فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ . پس چون از آنچه به آنها نهی شده بود گردن کشی کردند ، گفتیم به آنها بوزینه شوید ، خوار و بی‌عذر و ناامید باشید .

۱۶۷ - وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ . وخداوند آگاهی داد که برمی‌انگیزاند برجهودان تاروز رستاخیز کسانیکه بآنها سخت‌ترین عذاب‌را بچشاند و رنج دهد ، چون خدای تو (ای محمّد) زودتوان کیفر ده وآمرزنده و بخشایندهٔ توبه کاران است !

۱۶۸ - وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَٰلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ . وایشانرا در زمین گروه گروه پراکنده کردیم که از جملهٔ آنها مسلمانان ونیکوکاران وصالحانند و بعضی فزونتر از آن هستند وما آنانرا به نیکیها و بدیها آزمایش‌کردیم تا مگر به توبه بازآیند !

۱۶۹ - فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ پس از آنها کسان بدی آمدند که تورات را از پیشینیان میراث بردند ، مال ومتاع دنیا را گرفتند وگفتند خداوند ما را خواهد آمرزید ، و اگر مال ومتاعی مانند آن ازحرام به آنها رسد می‌گیرند (که ایشان برگناه اصراردارند) أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ . آیا درکتاب تورات ازآنها پیمان گرفته نشده‌که برخدای یگانه جز راست سخنی نگویند وآنچه درآن‌کتاب خوانده‌اندودانسته‌اند (بگویند)؟ آری، سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتراست ازخشم وعذاب الاهی، آیا این‌نکته را درنمی‌یابند وتعقّل نمی‌کنند؟

۱۷۰ - وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ . وآنان که به کتاب خدا تمسّک جُستند و دست درآن زدند و نماز بپای داشتند ، ما مزد نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم .

۱۷۱ - وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ . یادکن هنگامی‌که‌ما کوه‌را بگسستیم و بالای سرآنان‌بازداشتیم اگوئی راستی چتری وسایبانی بود وگمان کردند که اگر تورات را نپذیرند کوه برسر ایشان فرود خواهدآمد، گفتیم کتابی راکه بشما دادیم باقوّت ویقین بگیرید ویادکنید آنچه درآنست تامگر پرهیزیده آئید ؟

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۵۹ - وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ . آیه. قصّه قصّهٔ دوستان‌است و وصف‌حال جوانمردان وسیرت سالکان، خداوند ایشانرا راه سعادت نمود و به‌تقرّبِ خویش مخصوص‌گردانید و به‌جذبهٔ کرامت گرامی داشت،

نسبت تقوی به‌ایشان زنده، ومنهج صدق به‌ثُبات قدم ایشان معمور، ونظام دولت دین به‌برکات انفاس ایشان پیوسته .
رسول خدا فرمود: اگر روشنائی ایشان را راه بازدهند و پرتوشعاع آنان باجهانیان‌افتد، متمرّدان‌همه موحّدگردندوزنّار به‌کرعشق دین بندند، لکن آنان عزیزندوارجمند، به‌کسشان ننماید و به‌دنیاوعقبی‌نشان ندهد، متواری‌وار ایشان را در حمایت خویش می‌دارد و در دامن محبّت وغیرت می‌پرورد!

به موسی وحی آمدکه : ای موسی ، صدف دُرّ خویش پیش هر بی‌دیده‌ای نشکافی ، وآیت صورتِ عشقِ جلال ما برهیچ نامحرمی نخوانی . ای موسی، اگرخواهی‌که راز ما آشکارا کنی، باری برکسانی کن که محل عهد اسرار ما باشند وشب و روز باخدمت درگاه ما پرداخته‌ودرمشاهده جلال ماخیمهٔ عشق زده ودرگاه ربوبیّت این‌داغ‌احقیّت یافته‌واین‌داغ سرّی‌است ازاسرارالاهی‌ولطیفه‌ایست‌ازلطائف ربّانی‌که‌ازعالم‌غیب روان شده ودرپردهٔ طینت‌درویشان منزل‌کرده ، خواهی‌تاشمّه‌ای ازآن بیابی، درپرده‌های نفس برو تا به‌دل رسی‌وآنگاه درپرده‌های دل برو تا به‌جان‌رسی وآنگاه درپرده‌های جان برو تا به‌وصال جانان رسی.

گفتم کجایت جویم ای ماه دلستان — گفتا قرارگاه من‌است جان دوستان
گفتم قرارگاهت درجان چراکنی؟ — گفتا که تا نیابد از من کسی نشان
گفتم کەرهنمون‌رهی باش‌پیش‌خویش — گفتا زچپ‌وراست‌تو بنگر به‌کشتگان

داود پیغمبر هروقت درویشی‌را سوخته خرمن وغارت شدهٔ عشق ودریده پیراهن دیدی، دانستی که محل‌عهد آسرارِازل است! باوی بنشستی وآرام گرفتی وگفتی آنچه مقصود من وآرامش دل‌است درو نهفته‌است.

۱۶۰- وَقَطَّعْنٰاهُمُ اثْنَتَیْ عَشْرَةَ اَسْبٰاطًا. آیه . امام جعفرصادق(ع) گوید: حقیقت‌این‌آیت این است که ازچشمهٔ معرفت دوازده جوی روان‌است که هریکی محل‌شرب گروهی‌است وسیراب شدن دوست دین را ازآن جوی‌ها پدید کرده ، چنانکه درجای دیگر به‌رمزواشارات فرمود: اگر بر راه راست روند ماآنها را ازآب گوارا سیراب کنیم. جوی‌های دوازده‌گانه عبارتند از: اول آشنائی وآخر دوستی، وده‌تای میان : یکی صدق اعتقاد ، دیگری اخلاص دراعمال، سوم رضا به‌حکم الاهی، چهارم‌عین‌یقین، پنجم سروروجد، ششم برقِ وجد، هفتم‌حیرتِ شهود، هشتم‌استهلاکِ شواهد، نهم‌مطالبهٔ‌جمع، دهم‌حقیقت إفراد. چون گوارائی‌این شربت‌بجان بنده رسدوشیرینی آنرا بیابدوجذبهٔ‌خدائی‌درآن پیوندد ، خود عین حیات گردد وهرکه از دست وی شربتی‌خورد، مُقبِل ابدگردد.

پیر طریقت گفت: الاهی‌مَشرَب‌می‌شناسم اما واخوردن‌نمی‌یارم، دل‌تشنه ودرآرزوی قطره‌ای می‌زارم، سقایه مرا سیراب‌نکند من درطلب دریایم، برهزارچشمه وجوی گذرکردم تابوکه دریا دریابم، درآتش‌عشق‌غریقی‌دیدی؟من چنانم! درد‌ریاتشنه‌ای دیدی؟من آنم، راست به‌حیرت زده‌ای مانم که دربیابانم، فریادم‌رس که ازدست بی‌دلی به‌فغانم.

۱۶۸- وَقَطَّعْنٰاهُمْ فِی الْاَرْضِ اُمَمًا. آیه. این‌آیت از روی تحقیق برذوق اهل وجد، اشارت‌است‌که جهان‌گردان‌امّت‌وغریبان‌طریقت‌که‌پیوسته‌گِردعالم می‌گردند، ازاین‌دیار به‌آن‌دیار، وازاین‌غار به‌آن‌غار، تاوقت‌خویش ازخلق بپوشند، ودین خویش‌ازدست‌بُردِ اغیارنگهدارند.

مصطفی دراین‌معنی‌فرمود: روزگاری به‌مردم بیایدکه دینِ دین‌داران تاازمردم‌نفرت‌نگیرند به‌سلامت‌نماند ، ایشان‌را بەسان جهان‌گردان بینی که ازخلق‌گریزان ، گاه درکوه وگاه دربیابان!

پویان و دوانند، غریوان به‌جهان — درصومعهٔ کوهان ، در غار بیابان

یك سر همه محو ند به دریای تفکّر **برخوانده به‌خود، برهمه لاخان و لامان**

شاهد این امر قصهٔ **اصحاب کهف** که ازمردم گریزان شدند و داستان **محمد مصطفی** که از دست ناپاکان مکّه به غار ثور پناه برد!

معنی دیگر گفته‌اند پراکندگی امّت‌ها در زمین وجهانگردی و غربت‌انگیزی ویرهٔ مشتاقان‌است که مشتاق در اغلب روزگار ودرعموم احوال، بی‌قرار وبی‌آرام گـرد جهان می‌گردد تامگر بجائی رسد که آنجا نشان دوست بیند، یااز کسی‌خبر دوست پرسد!

پیرطریقت گفت: الاهی‌غریب تورا غربت وطن‌است، پس‌این کاررا کی دامن‌است؟ چه سزاوار فـرج‌است آن کس که به‌تو مُمتَحَن‌است؟ کی هرگز بخانه رسدکسی که غربت اورا وطن‌است؟ الاهی‌مشتاق کشتهٔ دوستی و کشتهٔ دوست دیدار تورا کفن‌است!

... وَبَلَوْناهُمْ بِالْحَسَناتِ وَالسَّيِّئاتِ. آیه . ایشانرا درکام وناکام بیازمائیم، نه درکام فریفته شوند ونه درناکام ازما برگردند، شغلی دارند درپیش، مهم‌تر ازکام وناکام خویش، باخلق عاریتند وباخود بیگانه، واز تعلّق آسوده . دلهاشان بامولی پیوسته وسرهاشان بااطلاع وی آراسته، همی به‌زبان‌حال وانکسار گویند: خداوندا، دردرگاه آمدیم بنده‌وار، خواه عزیزداری، خواه خوار!

تفسیر لفظی

۱۷۲ـ وَاِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَاَشْهَدَهُمْ عَلىٰ اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلىٰ شَهِدْنا اَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اِنّا كُنّا عَنْ هٰذا غافِلِينَ . هنگامی‌که خدای تو (ای محمد) ازفرزندان بنی‌آدم‌ازنسلهای‌آینده‌وپشتهاشان عهدگرفت‌وآنهارا گواه بر ایشان قرار دادوفرمود: آیامن‌پروردگارشمانیستم؟ گفتند: بلی، مابر ایشان گواه بودیم تا روز قیامت نگویند که ما ازاین‌اقرار وگواهی‌ناآگاه‌بودیم.

۱۷۳ـ اَوْتَقُولُوا اِنَّما اَشْرَكَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ وَكُنّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ اَفَتُهْلِكُنا بِما فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ . یا برای اینکه نگویند پدران ما ازپیش ازما شرك آوردند وبرای خدا انباز گرفتند وما نسل بعداز آنها هستیم پس اکنون مارا به‌گناه کج کاران وباطل کرداران هلاك می‌کنی؟

۱۷۴ـ وَكَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الآياتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ . بدین‌گونه ما باز می‌کنیم و می‌گشائیم گفته‌های خویش‌را تا مگر ایشان از راه کج به‌راه راست بازآیند!

۱۷۵ـ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَاَ الَّذِي آتَيْناهُ آياتِنا فَانْسَلَخَ مِنْها فَاَتْبَعَهُ الشَّيْطانُ فَكانَ مِنَ الْغاوِينَ . ای محمد بر ایشان برخوان خبرآن مرد (بلعم باعورا) که ماآیات وسخنان خویش‌را به او دادیم و او ازآن سخنان بیرون شد (مانند مار ازپوست) پس شیطان اورا دنبال خود فراکشید ودر نتیجه از بی‌راهان شد!

۱۷۶ـ وَلَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَلٰكِنَّهُ اَخْلَدَ اِلَى الاَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوٰيهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ اِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ اَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ . واگرمی‌خواستیم ما آن مرد را بلند می‌کردیم بوسیلهٔ آن سخنان و اورا برمیداشتیم لکن‌او بازمین‌بنشست وبااین‌جهان گرائید وبر پی‌هوای‌نفس‌خود رفت! پس‌مَثَل او راست‌چون‌مَثَل سگ

است اگر بر او حمله بری ووی برتاختن داری، زبان از دهان بیرون افکند، یا ازاو بازشوی و اورا رها کنی، باز زبان بیرون می‌افکند، این درست مَثَل کسانی است که سخنان مارا دروغ پنداشتند. پس تو ای محمد این قصه‌ها را برای آنان برخوان ومَثَلها که تو را به آن شنوانیدند به آنها برگو، تا مگر آنان به اندیشه درآیند وفکر کنند.

۱۷۷- سَاءَ مَثَلاً الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ. بدسان و بد مَثَلند آن کسانیکه سخنان مارا به دروغ فراداشتند و برخویشتن ستم کردند!

۱۷۸- مَنْ يَهْدِ اللهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضْلِلْ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ. هرکس که خدا اورا راه نمائی نمود او به راه راست رفته وهرکس که خدا او را بی راه کرد، آنان زیان کارانند!

۱۷۹- وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ. ما برای دوزخ خلق بسیاری از جن وانس آفریدیم، ایشان را دلهائی است که با آن حق را نمی فهمند، چشمهائی است که حق را نمی‌بینند وگوشهائی است که حق را نمی‌شنوند، اینان مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌تر از ستوران وایشانند که از حق و راه حق ناآگاهند.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۷۲- وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ. آیه. این آیت از روی فهم بر لسان حقیقت رمزی دیگر دارد وذوقی دیگر! اشارت است به بدایت احوال دوستان، وبستن پیمان وعهد دوستی با ایشان، روز اول درعهد ازل که حق حاضر وحقیقت حاصل بود. چه خوش روزی که روز بنیاد دوستی است، چه عزیز وقتی که وقت گرفتن پیمان دوستی است، مریدان هرگز روز ازل را فراموش نکند، مشتاقان هنگام وصال دوست را تاج عمر وقبلهٔ روزگار دانند.

مصطفی را فرمان رسید که بندگان مارا (که عهد مارا فراموش کردند وبه غیر مشغول گشتند) به یاد آور آن روزی که روح پاك ایشان با ما عهد دوستی می‌بست، ودیدهٔ اشتیاق ایشانرا این توتیا می‌کشیدیم که أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ. بگو: ای مسکین، یادکن آن روز که ارواح و اشخاص دوستان درمجلس اُنس ازجام محبّت شراب عشق ما را می‌آشامیدند! ومقرّبان ملاء اعلی می‌گفتند: چه عالی همّت قومی که ایشانند! ماباری ازاین شراب هرگز نچشیده‌ایم ونه شمّه‌ای یافته‌ایم وهای و هوی آن گدایان در عیّوق افتاده که هَلْ مِنْ مَزِيد.

زان می که حرام نیست در منهب ما تا گاه عدم خشك نیابی. لب ما

مصطفی (ص) روزی می‌گفت: کوه حرا کوهی است که مرا دوست دارد ومن او را دوست دارم، چون شراب مملوّ ازجام ذکر آنجا نوش کرده‌ام، آری سیّد بزرگوار دربدایت کار که آثار نبوّت وامارات وحی بر او ظاهر شد، روزگاری در به کوه حرا می‌شد ودرد این حدیث درآن خلوتگاه او را فروگرفته واین کوه او را چون غم گساری شده وبه زبان حال می‌گوید:

جز گرد دلم گشت ندانم غم تو در بلعجبی هم بتو ماند غم تو
هر چند برآتشم نشاند غم تو غمناك شوم گرم نماند غم تو

آن بزرگوار، ساعتی درقبض بودی وساعتی در بسط، وقتی درسکر بودی وقتی درصحو، لختی دراثبات بودی، لختی

درمحو، هرکس که ازآغازِ ارادتِ مریدان خبر دارد داند که آن حال چون بوده وچه درد ؟ آن چنان که گوید :

اکنون باری به نقد دردی دارم کان درد به صدهزار درمان ندهم!

پیر طریقت درمناجات گفت : خدایا ، چه خوش روزگاری است روزگارِ دوستان تو با تو ، چه خوش بازاری است بازارعارفان درکارتو! چه آتشین است نَفَسهای ایشان درباد تو ، چه خوش دردی است درد مشتاقان درسوزشوق ومهرتو! چه زیبا است گفت وگوی ایشان درنام ونشان تو!

... اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قٰالُوا بَلیٰ . آیه . خداوند در روز میثاق به جلال عزّت خود وکمال لطف خود بردلها متجلّی شد ، قومی را به صفت عزّت وسیاست ، قومی را از روی لطف وکرامت . آنها که اهل سیاست بودند در دریای هیبت به موج دهشت غرق شدند واین داغ حرمان برایشان نهادند وآنانرا ازستوران گمراه‌تردانستند ، وایشان که سزاوار نوازش وکرامت بودند به سعادتِ قُربت ونعمتِ محبّت مخصوص گشتند واین توقیع کَرَم برمنشور ایمان آنان زدند!

در اینجا خداوند فرمود : آیا من خدای شما نیستم ؟ ونفرمود : آیا شما بندهٔ من نیستید ؟ زیرا پیوستگی خود را با بنده در خدائی خود بست نه در بندگی بنده! که اگر در بندگی بستی ، چون بنده بندگی بجای نیاوردی ، درآن پیوستگی خلل وارد آمدی ! چون درخدائی خود بست وخدائی وی برکمال است که هرگزآنرا نقصان نبود ، لاجرم پیوستگی بنده به وی هرگزگسسته نشود ، ونیز نگفت : من کی‌ام ؟که بنده دراو متحیّر شدی! ونگفت: توکی‌ای ، تا بنده به خود عجب نیاورد ونومید نگردد! ونیز نگفت : خدای توکیست ؟که بنده درجواب درماند! بلکه پرسید باتلقین جواب : آیا نه منم خدای تو؟ این است غایت کرم ونهایت لطف و بنده نوازی .

شیخ انصاری گفت : اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ ، کرامت خدا است و (بَلیٰ) نیکوئی واحسان او است که داعی ومجیب هردو یکی است و پرسنده و پاسخ گوینده خداوند است ، آن چنان که خداوند بندهٔ خود را خواند واورا به خود نیوشید وگوش شنوا داد وخود جواب داد و به بنده جواب بخشید!

۱۷۵ـ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنٰاهُ آيٰاتِنٰا . آیه . همی تاباشد که تقدیر ازکجا درآید ؟ اگرازجانب **فضل** آید، لاحقان را به سابقان در رساند ، وزُنّار کفر را کمربندعشق دین گرداند، واگر ازجانب **عدل** آید، توحید بلعم باعور را شرك شمارد و با سگ پست برابر کند ، آری کار، رضا وسخط هردو دارد ، اگر یک نسیم ازنسیمهای رضای او به دوزخ گذرد فردوس برین گردد ، واگر یک باد از بادهای سَخَط او به فردوس اعلا بگذرد درك اسفل شود .

لطیفه : ساحران فرعون چندین سال کفر ورزیدند واورا پرستیدند ! یک بادِ رضا برایشان برآمد نواختهٔ لطف کرامت گشتند ، **بلعم باعورا** هفتاد سال درخت **توحید** پرورده و با اسم اعظم صحبت داشته وکرامتها به خود دیده وعاقبت درگودال **قهر** وسَخَطِ حق افتاده و از درگاه اورانده شده !

زنهار ازاین قهر! فریاد ازاین حکم! کارنه آن دارد که ازکسی کسل آید وازکس دیگر عمل ، بلکه کارآن کس دارد که شایستهٔ اوآمد در ازل!

گفتم که بَراز اوجِ برین شد بختم وز ملك نهاده چون سلیمان تختم
خود را چو به میزان خرد برسختم از بُنگه لولیان کم آمد رختم

تفسیر لفظی

۱۸۰ـ وَ لِلّٰهِ الْاَسْمٰاءُ الْحُسْنیٰ فَادْعُوهُ بِهٰا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي اَسْمٰائِهِ سَيُجْزَوْنَ

مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ. خدای را نامهای نیکواست ، پس اورا به آن نامها بخوانید ، وکسانی راکه درنامهای خدا إلحاد می‌کنند وکج می‌روند واگذارید ، آری ، پاداش کارهای آنان را خواهند داد .

۱۸۱- وَ مِمَّنْ خَلَقْنٰا اُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ . ازکسانی که ما آفریدیم گروهی هستند که راه‌نمای به حقّند و با آن داد می‌کنند .

۱۸۲- وَالَّذِینَ کَذَّبُوابِآیٰاتِنٰاسَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لاٰیَعْلَمُونَ. کسانیکه سخنان ماراتکذیب کردند به تدریج و بی شتاب برایشان درآئیم ازآنجائی که نمی‌دانند .

۱۸۳- وَ اُمْلِی لَهُمْ اِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ . وآنانرا مهلت می‌دهم که ساز و تدبیر من استوار است .

۱۸٤- اَوَلَمْ یَتَفَکَّرُوا مٰا بِصٰاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ اِنْ هُوَ اِلاّٰ نَذِیرٌ مُبِینٌ. آیا نیندیشیدند که به این مرد صاحب آنها هیچ گونه دیوانگی نیست و او تنها بیم دهندهٔ آشکار است .

۱۸۵- اَوَلَمْ یَنْظُرُوا فِی مَلَکُوتِ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَمٰا خَلَقَ اللهُ مِنْ شَیْءٍ وَ اَنْ عَسٰی اَنْ یَکُونَ قَدِاقْتَرَبَ اَجَلُهُمْ فَبِاَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ . آیانـنگریستند در نشانیهای پادشاهی خداوند در آسمانها و زمین وآنچه ازهرچیزآفریده‌است ؟ واینکه چنان‌است که گوئی أجل ایشان وهنگام سرانجامشان نزدیک شده باشد ؟ پس به کدام سخن بعد ازسخن خدای خواهید گروید ؟

۱۸٦- مَنْ یُضْلِلِ اللهُ فَلاٰ هٰادِیَ لَهُ وَیَذَرُهُمْ فِی طُغْیٰانِهِمْ یَعْمَهُونَ. هرکس‌راکه خداگمراه کرد ، راهنمائی برای او نیست وآنها را درکج فکریها وطغیانهاشان وا می‌گذاریم تا بی‌سامان روند !

۱۸۷ - یَسْئَلُونَکَ عَنِ السّٰاعَةِ اَیّٰانَ مُرْسٰیهٰا قُلْ اِنَّمٰا عِلْمُهٰا عِنْدَ رَبِّی لاٰ یُجَلِّیهٰا لِوَقْتِهٰا اِلاّٰ هُوَ. از تو ازرستاخیز می‌پرسند که کی وقت بپای داشتن آن است ؟ بگو دانستن آن نزد خداوند من است ، آشکار وپیدانسازدآنرا مگر به‌هنگام‌خود! ثَقُلَتْ فِی السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ لاٰتَاْتِیکُمْ اِلاّٰ بَغْتَةً یَسْئَلُونَکَ کَاَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْهٰا قُلْ اِنَّمٰا عِلْمُهٰا عِنْدَاللهِ وَلٰکِنَّ اَکْثَرَالنّٰاسِ لاٰیَعْلَمُونَ . دانستن هنگام رستاخیز بردانایان آسمانها وزمین گران شد و این رستاخیز ناگهان به شما خواهدآمد . چندین‌بار ازتو می‌پرسند گویا که تو به‌آن دانا هستی ! بگو دانستن روز رستاخیز نزد خداوند است ولکن بیشتر آنان نمی‌دانند !

۱۸۸- قُلْ لاٰاَمْلِکُ لِنَفْسِی نَفْعًاوَلاٰ ضَرًّا اِلاّٰمٰاشٰاءَاللهُ وَلَوْکُنْتُ اَعْلَمُ الْغَیْبَ لَاسْتَکْثَرْتُ مِنَ الْخَیْرِ وَمٰا مَسَّنِیَ السُّوءُ اِنْ اَنَا اِلاّٰ نَذِیرٌ وَبَشِیرٌ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ . بگومن چیزی ازخود ندارم و به دست من چیزی نیست وسود و زیانی برای خویشتن ندارم ونتوانم جزآنچه خدا بخواهد ، واگرمن غیب دانستمی پذیرهٔ خوبی باز شدی تا به آن رسیدی ، و ازپای بلاها برخاستمی تا به من نرسیدی ! من جز بشارت دهنده و بیم‌نمای به مردمی که خدای را می‌پرستند نیستم.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۸۰- وَ لِلّٰهِ الْاَسْمٰاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوهُ بِهٰا . آیه . خدای‌را جلّ جلالُه نامهااست ، وآن نامها اورا صفات‌است ، به‌آن نامها ناموَر وستوده وشناخته شده ، نامهای پرآفرین و بردلهاشیرین ، نظمِ پاک وگفتِ پاک ازخداوندِ پاک ، نظمِ به سزا وگفتِ زیبا ازخداوندِ یکتا ، آئین زبان وچراغ جان وثنای جاودان ، خود فرماید: نورمن راه من است

و لا اِلٰهَ اِلّا اللهُ کلمهٔ من است ومن آن نور وآن کلمه هستم. بنده که راه یافت به نور من یافت، پی که بُرد، به چراغ من برد، ما چراغ سنّت، چراغ معرفت، چراغ محبّت. چراغ سنّت دردلش افروختیم وچراغ معرفت درسرش افروختیم وچراغ محبّت درجانش افروختیم. ای شادباد بنده‌ای که میان این چراغ روان است. عزیزتر از او کیست؟ که نور اعظم دردلش تابان است ودیده‌وری دوست او را عیان است! آنگاه گفت: لا اِلٰهَ اِلّا الله گفتِ من وصفتِ من است و الله نام من، که نام دیّان ومهربان وخدای همگان، دارندهٔ جهان ونوبت سازندهٔ جهانیان!

پیر طریقت گفت: ای سزاوارثنای خویش، ای شکرکنندهٔ عطای خویش، ای شیرین‌نمایندهٔ بلای‌خویش. بنده به ذات خود ازثنای توعاجز و به عقل‌خود ازشناخت منّت توعاجز و به توان خود از سزای تو عاجز! کریما، گرفتار آن دردم که تو داروی آنی، بندهٔ آن ثنایم که تو سزاوار آنی، من در تو چه دانم؟ تو دانی! توآنی که خودگفتی، وچنانکه خودگفتی آنی! توآنی که مصطفی گفت: من ثنای تورا نتوانم شمرد آن‌گونه که توخود برنفس خویش ثنا گفتی!

... وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي اَسْمَائِهِ. آیه. الحاد در نامهای خدا ازراه صواب وراستی برگشتن است وآن دوگونه است: یا زیادت درآن آرد یا نقصان! چنانکه نامی راکه خدا خود نگفت بگوید، یاآنچه اوخود را گفت نگوید. آن‌یک تمثیل است واین‌یک تعطیل، اهل تمثیل زیادکردند وملحدشدند واهل تعطیل کم‌کردند وملحد شدند.

شیخ انصاری فرمود: آنچه خدا ازخود نشان داده همان است وصفت او چنان‌است که خدا ازخود بر بیان است و مصطفی از او برعیان است. اثبات صفت برای خدا کردن ازخویشتن نشاید، وتنزیه اورا کردن بخویشتن نباید. گوش فرا به کتاب وسنّت دار، آنچه گوید توبگوی که آنست، آنچه خدا نام و صفت خودگفت تو بگوی، وآنچه نگفت تومگوی که نیست! خدا نگفت که من چونم، اگر گفتی که چونم، ما بگفتمی! خداگفت: که من هستم! نگفت که چون هستم!

بدان که آنچه نام مخلوق است مصنوع است وعاریتی و ساخته و مجازی! وآنچه نام خالق است همه قدیمند وازلی وبه سزای او حقیقی، هیچ نام از نامهای او جدید نیست. قومی گفتند: مخلوق باید باشد تاخالق صادق‌آید، ومرزوق بایدباشد تارازق صدق کند! البته نه چنان‌است که آنان گفتند که هیچ‌حدوث را بانام خدا راه نیست. آری، هیچ مخلوق نبود وخدا خالق بود وهیچ مرزوق نبود وخدا رازق بود. خداوند را نودونه نام است که به‌آن نامها نامور است، و نه به موسومات مسمّی‌است که خود به ازل درآسمانها وزمین نام‌گزاراست! چنانکه در اول آخر است ودرآخراول. نه وهمها اورا درک کند، ونه فهمهاعلت را شناسد، او درچرا افکندهٔ هرچیز، وخود درچرا ناید. پس هرکه در بارهٔ خدا درچرا وچون شد ازدایرهٔ بندگی برون شد!

۱۸۱ـ وَمِمَّنْ خَلَقْنَا اُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ. آیه. این‌آیت، صفت دوستان است وآیت (اَلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا) حاصل‌کار بیگانگان، اینان راندگان‌عدلند، وآنان نواختگان‌فضل، ضامن آنان خدا و پیشوای آنان مصطفی، ولی ضامن اینان رأی، وپیشوای‌ایشان شیطان، ودوزخ سرای ایشان! مذهبِ آنان وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰى، ومذهبِ اینان مَا اَرَيْكُمْ اِلَّا الرَّاْیَ. در بارهٔ آنان فرمود: يَهْدُونَ بِالْحَقِّ، و در بارهٔ اینان سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ فرمود! بنگر تا چه فرق است میان این دوفریق؟ گروه راه یافته وگروه گمراه!

۱۸۴ـ اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ. آیه. چرا درکار محمّد دیدهٔ فکرت بازنکنند؟ و اندیشهٔ عقل درکار او برنگمارند؟ ودر معجزات ودلائل نبوّت او تأمّل نکنند؟ ودرشاهد خلقت وکمال او تدبّر ننمایند؟

تا بدانند وی دیوانه نیست ! کاهن نیست ! شاعر نیست ! **محمد** را فرمان آمد که تو از شنیدن یاوه سرائی های ایشان خاموش باش و ایشانرا جواب مده ، که منزلت تو نزد ما برتر از آنست که تو را به خود بازگذاریم یا فروگذاریم . ما خود آنانرا جواب دهیم وگوئیم: **محمد** مجنون و کاهن وشاعر نیست . تو را چه زیان که کسانی چون **بوجهل** و **بولهب** گویند تو دیوانه‌ای ! دوست دوست پسند باید نه شهر پسند ! ای **محمد** تو اسلام را صفائی ، شریعت را بقائی ، تو رسول خدائی ، امت تو سپاه درگاه منند ، تو سالار آن سپاهی وجملهٔ خلایق لشکرند ! و تو آن لشکر را شاهنشاهی ! در نام و نسب : **محمد بن عبدالله**، درعزت و مرتبت **رسول الله**، به آن منگر که دشمن تورا ساحر گوید ، به آن نگر که من می‌گویم سِراجاً مُنیراً ، به آن ننگر که دشمن تو را مجنون خواند ، به آن نگر که من می‌گویم بَشیراً وَنَذیراً .

١٨٥ ـ اَوَلَمْ یَنْظُرُوا فِی مَلَكُوتِ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ . آیه . خداوندِ سُبحان ستاره‌ها و ماه‌های آیات ومعجزات را طالع ساخت تا ابرهای شُبُهات را زایل گرداند . پس آن کس که به روشنائی آن رخشندگان روشنی یافت به عالمِ شهودِ تقدیر رسید ، و هرکس که در تاریکیِ وَهم وتقصیر ماند در ورطهٔ سیر وتحقیق غوطه‌ور گشت !

نفسیر لفظی

١٨٩ ـ هُوَالَّذِی خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وٰاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهٰا زَوْجَهٰا لِیَسْكُنَ اِلَیْهٰا فَلَمّٰا تَغَشّٰیهٰا حَمَلَتْ حَمْلاً خَفیفاً فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمّٰا اَثْقَلَتْ دَعَوَا اللّٰهَ رَبَّهُمٰا لَئِنْ آتَیْتَنٰا صٰالِحاً لَنَكُونَنَّ مِنَ الشّٰاكِرینَ . او خدائی است که شمارا از یک تن آفرید و از وی جفت او آفرید تا با او آرام گیرد ! چون آدم به آن زن رسید ، آن زن باری سبک از آدم گرفت ، پس بدان منوال بر آن زن گذشت تا باری که در شکم داشت سنگین شد ، درآنحال هردو (آدم وحوا) خدای خودرا خواندند وگفتند: اگر فرزندی صالح ودرست کردار بما عطا فرمائی ما از جملهٔ سپاس‌گزاران خواهیم بود .

١٩٠ ـ فَلَمّٰا آتٰیهُمٰا صٰالِحاً جَعَلٰا لَهُ شُرَكٰاءَ فیمٰا آتٰیهُمٰا فَتَعٰالَی اللّٰهُ عَمّٰا یُشْرِكُونَ . پس چون خداوند به آنها فرزندی صالح عطا فرمود ، برای او آنچه را که به آنها داده بود انباز قرار دادند ! وخدای برتر و پاکتر و بالاتر از آن است که انبازی که ایشان دادند به او برسد .

١٩١ ـ اَیُشْرِكُونَ مٰا لٰا یَخْلُقُ شَیْئاً وَهُمْ یُخْلَقُونَ . آیا باخدا شریک می‌گیرند آنچه را که هیچ نمی‌آفریند ؟ وآن انبازان خود آفریدگانند !

١٩٢ ـ وَلٰا یَسْتَطیعُونَ لَهُمْ نَصْراً وَلٰا اَنْفُسَهُمْ یَنْصُرُونَ . و پرستیدگان نتوانند به پرستندگان یاری دهند و نه خود را یاری نمایند ؟

١٩٣ ـ وَاِنْ تَدْعُوهُمْ اِلَی الْهُدٰی لٰا یَتَّبِعُوكُمْ سَوٰاءٌ عَلَیْكُمْ اَدَعَوْتُمُوهُمْ اَمْ اَنْتُمْ صٰامِتُونَ . اگر آن شرک آوران و انبازگران را به راه راست دعوت کنند ازشما پیروی نمی‌کنند و برشما یکسان است که آنانرا بخوانید یانخوانید و یا خاموش باشید !

١٩٤ ـ اِنَّ الَّذینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ عِبٰادٌ اَمْثٰالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْیَسْتَجیبُوا لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰادِقینَ . آنان را که فرود از خدا به خدائی می‌خوانید بندگانی هستند مانند خود شما، آنانرا بخوانید باید به‌شما جواب دهند اگر راست میگوئید که ایشان خدایند !

۱۹۵ـ أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنْظِرُونَ. آیا ایشانرا (خدایان شریک) پاها است که با آن راه روند؟ یا دستها است که با آنها دست اندازند؟ آیا آنها چشم ها دارند که با آن به‌بینند؟ یا گوشها دارند که با آنها بشنوند، بگو (ای محمد) آن شریکان را بخوانید آنگاه با من کوشید ومرا درنگ ندهید.

۱۹۶ـ إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ. (بگو ای محمد) همانا ولیّ وصاحب اختیار من خدای یگانه است که کتاب (قرآن) فرو فرستاد و اوست کار پذیر و کارساز نیکوکاران.

۱۹۷ـ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ. وکسانی را که شما جزخدا می‌خوانید نمی‌توانند شما را یاری دهند و نه خودشانرا یاری کنند.

۱۹۸ـ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ. واگر آنانرا براه راست بخوانید نمی‌شنوند وشما آنان می‌بینید که درشما می‌نگرند بی آنکه به‌بینند.

﴿ تفسیر ادبی وعرفانی ﴾

۱۸۹ـ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ. آیه. خداوند بزرگ و بزرگوار، آفرینندهٔ جهانیان، دارندهٔ همگان، پاك و بی عیب در نام و نشان، پاك از زاده و خود نزائیده، پاك از انباز، پاك ازجفت خلق که آفریده قرین یک دگر ساخته، نرینه ومادینه هردو درهم آمیخته، وشکلی درشکل بسته، وجنس باجنس آرمیده، او خدا است که یکتااست، درصفات بی همتا است، ازعیبها جدا است، آفریننده، و پرورانده. چون خواهد که درآفرینش قدرت نماید، از یک قطره آب مهین صدها هزارلطائف وعجایب بیرون آرد: اول خاکی، دوم آبی، آنگاه عَلَقَه (خون بسته) سپس ازآن مُضغَه (گوشت لِه شده) سپس استخوانی و پوستی، چون چهارماهه شد درقرارگاه کین (رَحِم مادر) زنده‌شود (صاحب روح) و درآن تاریکیهای سه گانه سه حوض آفریده یکی دماغ یکی جگر و یکی دل! ازدماغ (مغز) جوی‌های اعصاب برهمهٔ تن گشاده تاقدرت حسّ وحرکت داشته باشد! ازجگر رگهای آرمیده برهمهٔ تن گشاده تاغذا به‌تن برسد، از دل رگهای جهنده برهمهٔ تن گشاده تا روح حیات در تن باشد!

دماغ را برسه طبقه آفریده: دراول فهم نهاده، دردوم عقل نهاده، درسوم حفظ. چشم را برهفت طبقه آفریده وروشنائی و بینائی درآن نهاده، وشگفت آورتر ازهمه حَدَقَه است باندازهٔ دانهٔ عدس که صورت آسمان وزمین بدین فراخی دراو پیدا گشته! طُرفه‌تر، پیشانی است به آن سختی وصلابت! تاموی نروياند وجمال را نَبَرد! ابرو میانه آفرید تا اندکی موی برآید و برجمال بیفزاید! گوش بیافرید ودر وی پیچ وتحریف بسیار آفریده تا ازآسیب حَشَرات وخرابی وفساد ایمن باشد، زبان را درمحل لعاب نهاد تا روان باشد و از سخن گفتن باز نماند! چشمهٔ آب از زیر زبان روان کرد تا غذا بدان ترشود وگرنه به حلق فرونرود! برسر حُلقُوم حجابی قرارداد تاچون غذا فرو رود سرحلقوم بسته شود وغذا به مجرای تنفّس نرود! جگر را ساخت تاغذاهای رنگارنگ را همه یک صفت به رنگ خون گرداند تاغذای هفت اندام شود!

پاك وبی عیب است خداوندی که از یک قطره آب این همه صنع پدید آورده وچندین عجیب و بدیع قدرت نمودار ساخته. نیکوکار و زیبانگار چون تن نگاشت خود را به (تَبَارَكَ اللَّهُ) ستود وچون دل نگاشت بنده را ستود که (هُمُ الرَّاشِدُونَ).

... وَلا یَسْتَطیعُونَ لَهُمْ نَصْراً وَلا أَنْفُسَهُمْ یَنْصُرُونَ. آیه. مراد مشرکانند که پرستنده بتهاهستند، نه استطاعت دارند و نه قدرت، نه خود را به کار آیند نه دیگران! نه جلب منفعت توانند نه دفع مضرت! مگر آنچه خدا خواهد که خواست خواست او است، همه خوبی ها به تقدیر او و به رضای او است و همه بدیها به تقدیر او ولی نه به رضای او است!

۱۹۸ - وَتَراهُمْ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ وَهُمْ لا یُبْصِرُونَ. آیه. آن زخم خوردگان عدلِ ازل از مصطفی انسانیت دیدند نه نبوّت، آدمیّت دیدند نه عبودیّت! لاجرم اورا ساحرخواندند، دیده‌های چرکین وآلوده آنها به درد کفرآلوده بود و سزاوار دیدن مقام نبوّت نبود! موسی ازحضرت خضر بندگی دید آدمیّت ندید لاجرم کر به خدمت او بست و بر درگاه شاگردی ومریدی او ایستاد! دیری باید تا کسی بیرون از تن ظاهرِ آدمی چیزی بیند! تو لیلی می‌بینی، معشوقی نمی‌بینی! مجنون می‌دانی، عاشقی نمی‌دانی! لاجرم از کوی حقایق وراه مردان دورافتادی! ای هفتادسال درمنزل خاك بمانده، وهرگز قدم در ولایت عشق ننهاده، پای بند سورت گشته وهرگز عالم صفت ندیده!

تا تو مرد صورتی از خود نبینی راستی　　مرد معنی باش و گام از هفت گردون در گذار!

تفسیر لفظی

۱۹۹ - خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلینَ. آسان فراگیر کار مردمان و ایشانرا به نیکوکاری فرمای (و بردباری کن) و از نادانان وسفیهان روی‌گردان باش.

۲۰۰ - وَإِمّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ إِنَّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ. اگر فسادی و وسوسه‌ای وسبکساری از شیطان (دیو) به تو برسد، پناه به خدا بر و او را فریادرس خواه که او شنوا و دانا است.

۲۰۱ - إِنَّ الَّذینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ. کسانیکه پرهیزکارند و از خدای آزرم دارند، هرگاه به ایشان دیوگرفتی رسد! خدای را یاد آورند، تا از آن حیرتی که شیطان نمود بیرون آیند وحق بینند و باصواب آیند!

۲۰۲ - وَإِخْوانُهُمْ یَمُدُّونَهُمْ فِی الْغَیِّ ثُمَّ لا یُقْصِرُونَ. و برادران ایشان ایشانرا درگمراهی می‌کشند و هیچ فروگذار نمی‌کنند!

۲۰۳ - وَإِذا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآیَةٍ قالُوا لَوْلا اجْتَبَیْتَها قُلْ إِنَّما أَتَّبِعُ ما یُوحی إِلَیَّ مِنْ رَبّی هذا بَصائِرُ مِنْ رَبِّکُمْ وَهُدیً وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ. وهرگاه که پیغامی برای آنها نیاری (ای محمّد) میگویند: چرا سرسخن نگزینی و از خود نیاری؟ بگو من آنچه‌را که خدای به من وحی می‌فرستد پیروی میکنم واین (قرآن) برهان آشکار و دیده‌وری‌ها است ازخداوند شما و راهنمونی و بخشایش از سوی او برای گروهی است که ایمان دارند.

۲۰٤ - وَإِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ. و هرگاه که قرآن خوانند خاموش باشید وگوش فرا دهید تا مگر بخشیده شوید.

۲۰۵ - وَاذْکُرْ رَبَّکَ فی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَخیفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصالِ وَلا تَکُنْ مِنَ الْغافِلینَ. ای محمّد، خدای خویش را دردل خویش به زاری و بیم وبه آوازی فروتر از بانگ در بامدادها وشبانگاهها یاد کن و از غافلان مباش.

۲۰٦ - إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ .
آنان که به نزدیک خداوندتو‌اند از بندگی و پرستش اوسرنمی‌پیچند و گردن نمی‌کشند واورا بپاکی می‌ستایند و ویرا سجده می‌کنند.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۹۹ - خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ . آیه . از خداوند کریم مهربان بارخدای همهٔ بارخدایان به محمّد مصطفی خاتم پیغمبران ومقتدای جهانیان فرمان آمد: که ای سیّد بزرگوار . از گناه گناه کاران درگذر وعیب آنان بپوش، و قلم عفو برجریدهٔ بدکاران برکش . ای سیّد ، از ما خوی پسندیده و فعل ستوده گیر، گفتارت براستی و با خلق آشتی ، در صحبت یـار نیکان باش ، و در خلوت تیمار بر آنان . ای سیّد ، من که خداوندم بُردبارم و بردباران را دوست دارم ، از دشمن ناسزای شنوم وشوخی وی درخلوت می‌بینم و پرده بر او میدارم و به عقوبت نشتابم و توبه و عفو براو عرضه میکنم و به درگاه خود باز می‌خوانم .

بندگان من ، مرا به آواز خواندید به لبّیک جواب گفتم، از من نعمت خواستید عطا کردم ، به بیهوده و ستیزه با من بیرون آمدید مهلت دادم، فرمان من بگذاشتید رعایت ازشما برنداشتم، گناه کردید پرده برشما نگاه داشتم، بااین‌همه اگر بازآئید بپذیرم و اگر برگردید بازآمدن‌تان را انتظار دارم .

۲۰۰- وَإِمّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ . آیه . آن مهترعالم وسیّد فرزندان آدم فرمود : وقتی ابلیس را دیدم نزار و درمانده ! سر به جیب مهجوری فرو برده ! گفتم: ای دشمن خدا ، این ضعف ونزاری از چیست؟ گفت: ای محمّد ، این ضعف وگداختگی و درماندگی من از چهار چیز است، هرکس به یکی از آن چهارچیز روی کند چنان گداخته شوم که نمک در آب گدازد ! وشمع در آتش ! یکی آواز اسب غازیان ومجاهدان راه حق ، دوم آواز مؤذّنان دروقت اذان، سوم کسب حلال طبق شریعت و بمقتضای ایمان ، چهارم گفتار بندهٔ مؤمن که بگوید: پناه به خدا از شرّ شیطان !

از جانب خداوند فرمان آمد که ای محمّد ، هرکس با دشمن بجنگد زره باید و خفتان ، جوشن و برگستوان ، خُود ومغفر، خیل ولشکر . ای محمّد ، امّت تو درمعرکهٔ شیطان قرارگرفته‌اند زره ایشان : فَاسْتَعِذْ بِاللهِ ، جوشن ایشان: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ،خُود ایشان: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ، چون باسلاح واسباب ومُهِمّات به‌جنگ شیطان روند لاجَرَم از وساوس ونَزَغاتِ وی ایمن شوند که شیطان را به مؤمنان سلطه‌ای نیست .

هر پادشاهی را حمایت گاهست وخداوند را سه حمایت گاه : یکی توحید و شهادت که گفت : لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ حِصنِي ، دوم حرمِ مکّه که فرمود: مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِنًا ، سوم گفتار: أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ .
لطیفه: آهوی دشت ومرغ هوا که سایهٔ حرم کعبه برفرق وی افتاد از آسیب وآزار ایمن گشت، توحید وشهادت، محل حصن وامن پادشاه جهانیان وخداوند عالمیـان است . اگر زنّار داری اگر بت پرستی و هزارسال بت را سجده کردی وآتش پرستی، چون یک قدم بر بساط توحید وشهادت نهادی، ازآتش عقوبت ایمن گشتی ومستحق رضوان اکبرشدی !

پیغمبرفرمود : أَعُوذُ بِاللهِ حمایتگاه مولی است ، هر بنده‌ای که فتنهٔ دیو است وسخرهٔ شیطان و در بند هَمَزات وغمزات ابلیس ! چون چنگ نیاز در این کلمهٔ عروهٔ وُثقی زند و أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ گوید ، ابلیس را به طاعت و ایمان او کاری نه ! وهیچ دشمن را درقرارگاه او قراری نیست !

٢٠١ - اِنَّ الَّذینَ اتَّقَوْا اِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ . آیه . چون توفیق در راه مرد آید ، کید شیطان دراو اثر نکند . گویند درصدر اسلام جوانی از نمازخفتن ،ازگشته در راه به زنی برخورد که خود را براو عرضه کرد و اورا درفتنه افکند ورفت، جوان دنبال زن میرفت تا به درسرای او رسید ، ساعتی توقف کرد این آیت (اِذا مَسَّهُمْ ...) فرا زبان وی آمد ، چون این آیت برخواند بیفتاد و بی هوش شد ،آن زن در وی نگریست او را بدان حال دید ، دلتنگ شد ، کنیزك خود را برخواند و هردو او را برگرفتند و به درسرای او بردند و او را بخوابانیدند و خود بازگشتند این جوان پدر پیری داشت ازسرای بیرون آمد او را چنان دید ! او را برگرفت و درخانه بُرد ، چون بهوش باز آمد از حال وی پرسید گفت: پدر مپرس که مرا چه حال افتاد؟ آنگاه قصّه درگرفت چون باینجا رسید که آن آیت برخواند، شهقه‌ای زد و در آن حال ازجهان بیرون شد!

٢٠٤- وَاِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَاَنْصِتُوا . آیه . سماع حقیقت ، استماع قرآن است وسماع روزگار، مرد را پیش از آن زندگانی دهد که روح به قالب دهد ، سماع چشمه‌ای‌است که ازمیان دل برجوشد، وتربیت او عین صدق است ، وصدق برای سماع چنان‌است که شعاع برای آفتاب ! و تا تاریکیهای بَشَریّت ازپیش دل او برنخیزد حقیقت آفتاب سماع برصحرای سینهٔ مرد تجلّی نکند .

لطیفه : سماع دوقسم است : سماع عوام ، سماع خواص ، حظّ عوام ازسماع صوت است و نغمهٔ آن ، و حظّ خواصّ ازسماع لطیفه‌ای است میان صوت ومعنی واشارت آن ، عوام به گوش سر وآلت تمیز وحرکت طباع سماع کنند تا ازغم برهند و ازشغل بیاسایند، وخواص به نفسی مرده ، و دلی تشنه ، ونَفَسی سوخته سماع کنند ، لاجرم ایشانرا نسیم اُنسی بار آورد و یادگار ازلی وشاهد جاودانی نصیب آنان گردد!

٢٠٥-وَاذْكُرْ رَبَّكَ فی نَفْسِكَ. آیه . یادکنندگان خدا سه مردند : یکی به زبان یادکند درحالیکه دل ازآن بی‌خبر! یکی به زبان ودل هردو یادکند اما کارش برخطر! یکی به زبان خاموش، ودل دراومستغرق، دراین معنی:

پیر طریقت گفت: خدایا چه یادکنم که خود همه یادم ، من خرمن نشان خود همه را فرا باد نهادم ، ای یادگار جانها و یادداشتهٔ دلها و یادکردهٔ زبانها ، به فضل خود ما را یادکن و به یاد لطیفی ما را شادکن . آمین .

سورة - ٨ - انفال - (مدنی) ٧٥ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ - (شرح آن درسورهٔ فاتحه به تفصیل گذشت) بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

١-یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْاَنْفالِ قُلِ الْاَنْفالُ لِلّٰهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللهَ وَاَصْلِحُوا ذاتَ بَیْنِكُمْ وَاَطیعُوا اللهَ وَرَسُولَهُ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنینَ. تورا ازغنیمتها می‌پرسند، بگو غنیمتها که ازدشمن گرفته میشود خدای ورسول را است ، پس شما بپرهیزید و با یکدگر به آشتی زیست کنید وخدا و رسول را فرمان برید اگرگرویدگانید .

٢-اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ اِذا ذُكِرَ اللهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَاِذا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیاتُهُ زادَتْهُمْ اِیماناً وَعَلیٰ رَبِّهِمْ یَتَوَكَّلُونَ. همانا گرویدگان کسانی هستند که چون خدارا برایشان یادکنند، ازعظمت وانتقام او دلها بترسد (و به لرزه افتد) وچون سخنان حق را برایشان بخوانند ، برایمان آنان افزوده شود و به خدای خویش توکّل کنند.

۳ـ اَلَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلوٰةَ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ. کسانیکه نماز را بر پای دارند واز آنچه ایشانرا روزی دادیم نفقه می‌دهند .

٤ـ اُولٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ . آنان به راستی ایمان دارانند و ایشانرا نزد خداوند درجه‌ها (ازثواب) وآمرزش و روزی فراوان است .

۵ـ كَما اَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ اِنَّ فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكارِهُونَ . (قسمت غنائم حق است) چنانکه خداوند به حق تورا از خانه در روز بدر بیرون کرد در حالیکه گروهی از مؤمنان آن را کراهت داشتند .

٦ـ يُجادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ ما تَبَيَّنَ كَاَنَّما يُساقُونَ اِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ . کافران با تو درحق پیکار می‌کردند (و با تو می‌پیچیدند) پس از آنکه برآنها ارشاد ومعونت‌های من تورا پیدا شد ! گوئی که آنانرا بسوی مرگ میرانند وایشان درآن حال می‌نگریستند (ازخشم) .

۷ـ وَاِذْ يَعِدُكُمُ اللهُ اِحْدَى الطّائِفَتَيْنِ اَنَّها لَكُمْ وَتَوَدُّونَ اَنَّ غَيْرَ ذاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللهُ اَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَيَقْطَعَ دابِرَ الْكافِرِينَ . (یاد بیاور ای محمّد) وقتی که خداوند بشما وعده داد که یکی از آن دوگروه ازآن شما (و به سود شما) خواهد بود وشما دوست می‌داشتید که از درخت بی‌خار (رطب) چینید (و با گروه ضعیفتر بجنگید) وخداوند می‌خواهد که حق را پیدا ودرست کند (ودین را بزرگ دارد) و به سخنان خویش بیخ کافران را برکَنَد .

۸ـ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْباطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ . تا احقاق حق کند و باطل را نابود گرداند هرچند که کافران وگناه کاران را دشوار آید .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . بسم الله کلمهٔ تقوی است ، معراج دلهاست، روشنائی راز اصفیاء است، شفای سینهٔ اتقیاء است ، بسم الله نور دل دوستان، آئینهٔ جان عارفان، چراغ سینهٔ موحّدان، آسایش رنجوران ومرهم خستگان، شفای درد و پزشک بیماردلان است .

پیر طریقت در این مورد گفت : خدایا گرفتار آن دردم که تو داروی آن دانی ، درآرزوی آن سوزم که تو سرانجام آنی، بندهٔ آن ثنایم که تو سزاوار آنی، من در تو چه دانم تو دانی، توآنی که خود گفتی وچنانکه گفتی آنی !

در هجر تو کار بی نظام است مرا — شیرین همه تلخ و پخته خام است مرا
در عالم اگر هزار کام است مرا — بی نام تو سر بسر حرام است مرا

۱ـ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْاَنْفالِ . آیه . ای مهتر عالم، ای سیّد وُلد آدم، ای مایهٔ فطرت، ای نقطهٔ سعادت، ای مقصود موجودات ، ای سیّد کاینات ، ای نقطهٔ دایرهٔ حادثات ، تورا از انفال می‌پرسند و از حکم آن ، تو از وحی ما و از پیغام ما به آنان جواب ده ، بگو انفال مال خدا است وحکم آن با رسول خدا است آن چنان که خواهد بپسندید ، شما که بندگانید حکم او را به جان ودل بپذیرید، که گفت او وحی ماست، فعل او حجّت ما است، حکم او دین ما است، پیروی از او دوستی ما است .

... فَاتَّقُوا اللهَ وَاَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ . آیه . تقوی به پناه خویش گیرید که سرهمهٔ طاعتها است ،

اصل همهٔ هنرها است ، مایهٔ همهٔ خیرها است ، درختی است که میوهٔ او دوستی خدا است .

تقوی سه چیز است: ترسی که تورا از گناه بازدارد، امیدی که تورا بر پرستش دارد، رضایی که تورا بردوستی دارد.

اصلاح ذات بین این است که با مردم به صلح وآشتی زندگانی کنید و بی‌آزار باشید و این نتوانید مگر آنکه حظّ ولذّت خود را بگذارید وحظّ ولذّت دیگران را نگاه دارید ، اگر توانید **ایثار** کنید وگرنه باری **انصاف** دهید .

۲ـ اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ اِذَا ذُكِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ . آیه . مؤمنان کسانی هستند که ازخدای ترسند ، دراین آیت ترس را از شرط ایمان نهاد ، زیرا ترس زینهار ایمان است ، حصاردین است ، شفیع گناهکاران است ، هردل که درآن ترس خدا نیست آن دل خراب است .

در این آیت فرمود: مؤمنان ایشانند که با ذکرخدا دلهاشان بترسد و بلرزد ، جای دیگرفرمود: مؤمنان ایشانند که در یاد خدا دلهاشان بیاساید(تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللّهِ) وآرمیده گردد ، آن نشان مبتدیان است و این نشان مُنتهیان ، که بنده در بدایت رَوِش خویش پیوسته می‌گرید و می‌زارد و می‌نالد ، چندان از بیم فراق بگرید که ندای (اَلّا تَخَافُوا) به سر او رسد و از بیم فراق به روح وصال باز آید ، و درآن مقام بیاساید و بنازد ودلش بیارمد .

لطیفه : گفته‌اند : وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وصف مرید است و تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ وصف مراد ! اوّلی اهل شریعت را **شعار**است و دوّمی ارباب حقیقت را **دثار**است اوّلی مقام روندگان است و دوّمی مقام ربودگان .

۳ـ اَلَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ . درآیت پیش لختی اعمال چون تقوی و ترس وتوکّل برشمرد ، و در این آیت اعمال ظاهرچون **نماز**و**زکوة** درآن پیوست،آن از نشانه‌های **حقیقت**است واین از شرایط شریعت ، تا بدانی که هردو درهم پیوسته و درهم بسته ، حقیقت بی‌شریعت به کار نیست ! شریعت بی‌حقیقت هم راست نیست ، چون هردو بهم آمد اُولٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً ، دروصفشان آمد .

... وَتَوَدُّونَ اَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ . آیه . ازروی اشارت می‌گوید: بنده تارنج نبرد به‌گنج نرسد ، بعضی آنان دوست داشتند که بسوی کاروان (عیر) روند که جنگ ندارد و با آنان که اسلحه جنگ دارند وقصد جنگ دارند دیگران روند!

پیر طریقت گفت : من چه دانستم که مادر شادی رنج است و در زیر یک ناکامی هزارگنج ؟ من چه دانستم که زندگی درمُردگی است ، ومرادهمه در بی‌مرادی‌است ، زندگی زندگی دل‌است، ومُردگی مُردگی‌**نفس !** تادرخودنمیری، به حق زنده نگردی ، بمیر ای دوست اگر زندگانی خواهی ، چه خوش گفت آن جوان مرد :

نکند عشق ، نفسِ زنده قبول   نکند باز ، موشِ مُرده شکار

تفسیرلفظی

۹ـ اِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ اَنِّي مُمِدُّكُمْ بِاَلْفٍ مِنَ الْمَلاَئِكَةِ مُرْدِفِينَ .
هنگامیکه ازخداوند فریادرس می‌خواستید ، پس او خواستهٔ شما را اجابت کرد وگفت: شمارا مدد می‌فرستم به هزارتن از فرشتگان درحالیکه ردیف هم هستند .

۱۰ـ وَمَا جَعَلَهُ اللّهُ اِلاَّ بُشْرٰى وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ اِلاَّ مِنْ عِنْدِ اللّهِ اِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . خداوندآن کار را درآن روز نکرد مگر برای شادی شما تادلهای شما (از پیروزی درجنگ بدر) آرام گردد و یاری نیست جز از نزد خداوند که او توانا و دانا است .

۱۱ ـ اِذْ یُغَشِّیکُمُ النُّعاسَ اَمَنَةً مِنْهُ وَ یُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ وَیُذْهِبَ عَنْکُمْ رِجْزَ الشَّیْطانِ وَلِیَرْبِطَ عَلی قُلُوبِکُمْ وَیُثَبِّتَ بِهِ الْاَقْدامَ . هنگامیکه خواب درسرشما بعنوان عطا از خداوند می‌کشد ، و باران از آسمان فرو می‌فرستد تا شما را با آن آب پاک گرداند و وسوسه و پلیدی شیطان را از شما ببرد ودلهای شما را نیرومند کند وگامهای شما را استوار و پا برجا دارد .

۱۲ ـ اِذْ یُوحِی رَبُّکَ اِلَی الْمَلائِکَةِ اَنِّی مَعَکُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِینَ آمَنُوا سَاُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْاَعْناقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ کُلَّ بَنانٍ . وقتی‌که خدای تو به فرشتگان پیغام فرستاد که من با شما هستم پس مؤمنان را دل برجای دهید ، آری من در دلهای کافران بیم درافکنم ، پس شما بر زبر گردنهای ایشان بزنید و دستهاشان بیندازند .

۱۳ـ ذٰلِکَ بِاَنَّهُمْ شاقُّوا اللهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ یُشاقِقِ اللهَ وَرَسُولَهُ فَاِنَّ اللهَ شَدِیدُ الْعِقابِ . این(ضربت) برای آنست که آنان با خدا و رسول او خلاف کردند و هرکسی با خدا و رسولش مخالفت کند خداوند سخت کیفر است .

۱٤ ـ ذٰلِکُمْ فَذُوقُوهُ وَ اَنَّ لِلْکافِرِینَ عَذابَ النّارِ . این است عذاب شما ، پس آنرا بچشید و برای کافران آتش دوزخ برقرار است .

۱۵ ـ یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اِذا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا زَحْفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ الْاَدْبارَ . ای کسانیکه ایمان آوردید هرگاه به‌بینید که کافران درجنگ رو بشما می‌آیند شما به آنان پشت مکنید .

۱٦ـ وَمَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ اِلّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ اَوْمُتَحَیِّزاً اِلی فِئَةٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ وَمَاْویهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ . هرکس روز جنگ پشت خود به دشمن برگرداند مگرآنکه برای ساز جنگ باشد(نه فرار) یاپناه جوئی به گروهی ازمسلمانان باشد ، پس آنان به خشم خداوند بازگشتند وجایگاه چنین کسی دوزخ است و بدفرجامی !

۱۷ـ فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلٰکِنَّ اللهَ قَتَلَهُمْ وَما رَمَیْتَ اِذْ رَمَیْتَ وَلٰکِنَّ اللهَ رَمی وَلِیُبْلِیَ الْمُؤْمِنِینَ مِنْهُ بَلاءً حَسَناً اِنَّ اللهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ . شما کافران را نکشتید لکن خداوند آنان را کشت وتو (ای محمد) تیرنینداختی هنگامیکه انداختی بلکه خداوند انداخت واین کار را برای آزمون نیکوکاران (روز جنگ بدر) کرد تامؤمنان را نیکو آزماید که خداوند شنوا و دانا است .

۱۸ـ ذٰلِکُمْ وَاَنَّ اللهَ مُوهِنُ کَیْدِ الْکافِرِینَ . اینها همه هست و بدرستی که خداوند ساز ودشمنی کافران را پست وسست کننده است !

۱۹ ـ اِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جاءَکُمُ الْفَتْحُ وَ اِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ اِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِیَ عَنْکُمْ فِئَتُکُمْ شَیْئاً وَلَوْ کَثُرَتْ وَ اَنَّ اللهَ مَعَ الْمُؤْمِنِینَ . (خطاب به کفار قریش) اگر برگشادن و برگزاردن می‌خواهید اینک برای شما آمد و اگر از این برگشادن بازشدید و برگردید برای شما بهتراست واگر بازگردید وآنرا خواهید ما هم باز می‌گردانیم وهرگز گروه شما و انبوهی شما برای شما سود ندارد هرچند فراوان و بسیار باشد وخداوند با مؤمنان است .

۲۰ـ یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اَطِیعُوا اللهَ وَرَسُولَهُ وَلا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَاَنْتُمْ تَسْمَعُونَ . ای کسانیکه

گرویده‌اید ، خدا وفرستاده‌ٔ اورا اطاعت کنید وفرمان برید و از فرمان رسول او برنگردید وشما (سخنان حق را) می‌شنوید .

۲۱ـ وَلا تَکُونُوا کَالَّذِینَ قالُوا سَمِعْنا وَهُمْ لا یَسْمَعُونَ . مانند کسانیکه گفتند: شنیدیم ونمی‌شوند ونمی‌پذیرند نباشید !

۲۲ ـ اِنَّ شَرَّ الدَّوابِّ عِنْدَ اللهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذِینَ لا یَعْقِلُونَ . همانا بدترین جنبندگان وجانوران نزد خداوند ، کران وگنگانند که خرد ندارند وحق را دریافت نمی‌کنند .

۲۳ ـ وَلَوْ عَلِمَ اللهُ فِیهِمْ خَیْراً لَاَسْمَعَهُمْ وَلَوْ اَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ . واگر خداوند درآنها خوبی می‌دید گوشهای آنها را شنوا می‌کرد و اگرهم شنوا گرداند (چون دلهای اینها شنوائی ندارد) روی می‌گردانند و برمیگردند و دوری می‌کنند !

تفسیر ادبی وعرفانی

۹ـ اِذْ تَسْتَغِیثُونَ رَبَّکُمْ . آیه . **استغاثت** سه قسم است : یکی ازحق به خلق که نشان بیگانگی ونومیدی ازقبول دعا است ، یکی ازخلق به حق است که راه مسلمانی است وشرط بندگی ، سوم **استغاثت** ازحق به حق است که وسیلتِ دوستی است واجابتِ دستوری، اوکه ازحق به خلق نالد درد افزاید، اوکه ازخلق به حق‌نالد درمان یابد، اوکه ازحق به حق نالد حق بیند وحق شنود .

پیر طریقت (شبلی) گفت: خدایا اگر من تورا طلب کنم ، مرا وامی‌گذاری ! و اگر تورا ترك کنم مرا می‌طلبی ! پس نه با تو قرار است و نه از تو فرار ! استغاثت کننده از تو بسوی تو است . خدایا اگر تورا بخوانم برانی ! و اگر بروم بخوانی پس‌من چکنم بدین حیرانی؟ نه با تو مرا آرام ، نه بی تو کارم بسامان ، نه جای بریدن نه امید رسیدن ، فریاد ازتو که این جانها همه شیدای تو ، واین دلها همه حیران تو!

هم تو مگر سامان کنی راهم بخود آسان کنی
زان مرهم واحسان تو درد مرا درمان کنی

۱۱ ـ اِذْ یُغَشِّیکُمُ النُّعاسَ اَمَنَةً مِنْهُ . آیه . خداوند چون خواست ایشان را نصرت دهد ، نخست ایشانرا درخواب کرد، تادرآن معرکه ازحول وقوت خویش بری شدند وازبود خویش ناآگاه گشتند، تابدانندکه نصرت وغلبه ازکرامت حق است ، نه ازقوت وجلادت ایشان !

. . . وَیُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً آیه . خداوند ازآسمان باران فرستاد تا از حدث و جنابت پاك شوند وازچشمهٔ معرفت ، آب یقین دردل آنان گشادند ، تا ازوساوس شیطان وهواجس نفس بیزارگشتند .

. . . وَلِیَرْبِطَ عَلیٰ قُلُوبِکُمْ . آیه . رابطهٔ عصمت بردل ایشان بستند وقدمهای آنان استوارکردند و به شمع عنایت سرهاشان را بیفروختند تا به مقصود رسیدند !

۱۷ـ وَما رَمَیْتَ اِذْ رَمَیْتَ وَلٰکِنَّ اللهَ رَمیٰ. آیه . رمی بنده فرق است و رمی خدا جمع ، فرق ضعف عبودیّت است وجمع صفت ربوبیّت، فرق بی جمع به‌کار نیست، وجمع بی‌فرق راست نیست، فرق محض بی جمع ،عقیدهٔ قدریان‌است ، وجمع محض بی فرق دین جبریان‌است ، فرق وجمع هردو راه مؤمنان است وحق هم آنست ، قدریان آنانند که خود را اختیار و استطاعت نهند ، وازخود قدم فراپیش نهند ، جبریان آنانند که درسیاست جبروت دست و پای خود گم کنند سبب نه‌بینند وخود را اختیار ننهند .

این آیت اشارت به حقیقت افراد است وطریق اتّحاد! می‌گوید: مـَرادان و دیگر همه را بگذار، گرفتار مهر ما را با غیر ما چه کار؟ ای محمّد به کردار خود برما منّت منه توفیق ما بیین بیاد خود مناز، تلقین مـا بیین از نشان خود بگریز، به یکبارگی مهر ما بیین. طریق اتّحاد یگانگی است، و با خود بیگانگی! از من و ما نشان دادن دوگانگی است و دوگانگی دلیل بیگانگی است، دوگانگی آنجا است که امروز وفردا است، موحّد از امروز و فردا جدا است، تا موحّد سایهٔ خورشید وجود نیافت ازخود وا نـَرَست، وتا ازخود وا نـَرَست حق را نیافت.

پیر طریقت گفت: مخلص همه از او بیند، **عارف** همه به او بیند، **موحّد** همه او بیند، هرهست که نام برند عاریتی است، هست حقیقی او است، دیگر تهمتی است، مرید مزدوراست ومراد همان مهمان! مزد مزدور درخود اواست و پذیرائی مهمان درخور میزبان! مهمان بستهٔ کاری است که درسرآن است ودیدهٔ او دردیده وری عیان است، وجان او درسر مهر او تاوان است! جان او همه چشم، سرّ او همه زبان است، آن چشم و زبان در نورعیان ناتوان است!

... وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا. آیه. بلاء نیکو توفیق شکراست درمحنت وتحقیق صبراست درمصیبت، هرکه راکاری رسد وآن کار اورا سزد، آن کار از وی نکواست، هرچه ازحق آید و بر بندهٔ خویش راند از نعمت یا محنت راحت باشدّت همه نیکوست که خداوند همه او است، وکس را براو چون وچرانیست، وآنچه او به آفریدهٔ خود کند از وی ستم نیست.

۱۹ـ إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ. آیه. قولی آنست که این آیت خطاب به مؤمنان است واز خداوند منّت برایشان است که میگوید: یاری بردشمن خواستید دادم وکار فرو بسته برشما بگشادم، دعاکردید نیوشیدم، عطا خواستید بخشیدم، کردارشما را پسندیدم وعیبها پوشیدم وقولی چنان است که تفسیرشد.

۲۳ـ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ. آیه. آه ازقسمتی که در ازل رفته، قسمتی نه فروزه نه کاسته، یکی رانده وحبلش گسسته، یکی شسته و کردار او شایسته، این بایسته وآن نبایسته، چه توان کرد قاضی درازل خواسته! آه، ازفردا روزکه نابایسته را درخت نومیدی به برآید این است رسوائی، ماتم بیگانگی، ومصیبت جدائی! وچه خوش شادی آن روزی که بایسته را آفتاب دولت برآید شب جدائی فروشود روز وصل برآید اورا به فضل بـار دهد و به مهر خلعت پوشاند و به کرم دیدار دهد، گاه مـُهر پرده بردارد تا رهی به عیان من نازد، گاه غیرت پرده را فروگذارد تا رهی درآرزوی عیان میزارد ومی‌گوید: گر زارم درتو زاریدن خوش است، ورنازم به فضل تو نازیدن خوش است، هرخانه‌ای که حدّ آن با تو است آبادان است، هردل که با مهر تو است شادان است، آزاد آن نفس که بیاد تو یازان است، وشاد دلی که به مهر تو نازان است.

مهر ذات تو است الهی، دوستانرا اعتقاد — **یاد وصف تو است یارب، غمگنانرا غمگسار**

تفسیر لفظی

۲۴ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. ای گروندگان، خدا ورسول را پاسخ نیکودهید هنگامیکه شمارا برای امری که شمارا زنده می‌کند می‌خواند و بدانید که خدای بجال کارگردانی میان مرد بادلش جدائی افکند، و بدانید که بسوی او محشور خواهید شد.

۲۵- وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. بپرهیزید از فتنه‌ای که راست وتنها به بدان وستمکاران شما نرسد و بدانید که خداوند سخت گیر است (وچون عقوبت رسد بی‌گناه و باگناه را درگیرد).

۲۶- وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. یاد کنید آن گاه که شما اندك بودید، و زبون وگرفتار در زمین، همواره می‌ترسیدید که مردمان شمارا بربایند، پس شمارا پناه داد (و به مدینه فرودآورد) وشمارا بیاری خود پیروزی داد و ازخوشیها روزی پاك بخشید تا مگر اورا سپاس‌گزارید.

۲۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللّٰهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. ای مؤمنان، باخدا ورسول در عهد و پیمان کج نروید وخیانت نکنید ودرامانتهای خود خیانت نکنید درحالیکه شمامی‌دانید!

۲۸- وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ. وبدانید که مالهای شما (وسود و زیانهای شما) و فرزندان شما نزد خداوند آزمایش است و بدانید که مُزد بزرگ نزد خداوند دارید.

۲۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللّٰهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. ای گرویدگان، اگر ازخشم وعذاب خدا بترسید خداوند میان شما وعذاب جدائی افکند وگناهان شما را بسترد وشمارا بیامرزد وخداوند صاحب فضل بزرگ است.

۳۰- وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللّٰهُ وَاللّٰهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ. یاد بیاور آن گاه که کافران مکرها کردند وسازها ساختند تا تورا به بندگیرند یا بکشند یا تو را ازشهر بیرون کنند! و در نهان باهم می‌سازند وخداوند سازنده‌تر ازهمه سازندگان است.

۳۱- وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هٰذَا إِنْ هٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ. آنگاه که سخنان مارا برایشان خواندند، گفتند: شنیدیم اگر بخواهیم ماهم مثل این سخنان خواهیم گفت! اینها نیستند جز افسانه‌های پیشینیان!

۳۲- وَإِذْ قَالُوا اللّٰهُمَّ إِنْ كَانَ هٰذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. وآن گاه گفتند: خداوندا اگر آنچه محمّد می‌آورد حق است پس بر ما از آسمان سنگ ببار یا آنکه عذاب دردناك بما بیاور!

تفسیر ادبی وعرفانی

۲٤- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلّٰهِ وَلِلرَّسُولِ. آیه. استجابت به زبان اهل اشارت بردو وجه است: یکی استجابت توحید ودیگری استجابت تحقیق، توحید یکتاگفتن مؤمنان است وتحقیق یکتابودن عارفان، توحید صفت روندگان وتحقیق حال ربودگان است! آن صفت خلیل است واین صفت حبیب. خلیل رونده بود به درگاه عزّت وایستاده بود برمقام خدمت، حبیب ربوده شده و در صدر دولت به حرمت نشسته! روش سالکان برمتابعت رسول در استجابت ظواهر است، وکشش ربودگان برمشاهدهٔ دانای غیب دراستجابت سرائراست، ازاین نظر پیشوای طریقت گفت: وقتی خدا ورسول او شما را می‌خوانند، خدا را به دلهاتان اجابت کنید (جواب دهید) ورسول خدا را به ظاهرتان

استجابت گوئید. چون زندگی نفوس به پیروی از رسول خدا است و زندگی قلوب به مشاهدهٔ غیبها است!

از اهل آفرینش هیچ کس به حقیقت حیات (بدون اجابت توحید و بدون توقیع تحقیق) واقف نیست این بود که مقام نبوّت از بارگاه عزّت این نداء را شنید که: مأمور شدم با مردم جنگ کنم تا کلمهٔ لاإلٰهَ إلّاالله گویند.

... إذا دَعاكُمْ لِمايُحْيِيكُمْ. آیه. اهل زندگی و زندگان حقیقی کسانی هستندکه از تراجُمِ پاك واز تهمت دورند و به دوستی مشهور، از سلطهٔ نفس رسته ودلهاشان به خدا پیوسته، و سرهاشان به اطلاع حق آراسته، به نسیم اُنسِ زنده و یادگار ازلی یافته و به دوست رسیده!

پیر طریقت گفت: جز از شناخت تو شادی نیست و جز از یافت تو زندگانی نه! زنده بی تو چون مردهٔ زندانی است، و زندهٔ به تو زندهٔ جاودانی است.

بی جان گردم که تو زمن پر گردی ای جان جهان تو کفر و ایمان منی

... وَاعْلَمُوا اَنَّ اللهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ. آیه. سالکان راه حقیقت دوفرقه‌اند: عالمانند وعارفان، عالمان دلهای خود را یافتند وعارفان دلهای خودرا از دست دادند! این آیت رمزی غریب واشارتی عجیب است، دل راه است ودوست وطن چون به وطن رسید اورا چه باید راه رفتن؟ در بدایت ازدل ناچاراست ودرنهایت دل حجاب است! تا با دل است مرید است! و بی دل مراد است. از اول دل باید که بی دل راه شریعت پیمودن نتوان و در نهایت بادل ماندن دوگانگی است ودوگانگی از حق دوری است، درمورد بدایتِ امرفرمود: لِمَنْ كٰانَ لَهُ قَلْبٌ، و در مورد نهایتِ آن فرمود: يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ.

لطیفه: گفته‌اند: صاحب دل چهارکس‌اند: زاهد است که دل او به شوق خسته! خائف است که دل او به اشک شسته! مریداست که دل او به خدمت کمر بسته، مُحِبّ است که دل او به حضرت پیوسته!

به **داود** وحی آمد که ای **داود**: خانه‌ای که میدان مواصلت ما را شاید پاك کن و از غیر ما با ما پرداز! **داود** گفت: آن کدام خانه‌است که جلال و عظمت تو را شاید؟ ندا رسید: **دل بندهٔ مؤمن!** ای **داود** هرجا خرمن سوخته‌ای بینی که در ره جُست و جوی ماباسوز عشق، مارا می‌جوید آنجاش نشان ده، که خرگاه قدس ماجز درمیدان دل سوختگان نزنند! ای **داود** بدان که **دل بندهٔ مؤمن** خزینهٔ بازار ما است، و منزل گاه اطلاع ما، **محراب** وصال ما است و**خیمه** اشتیاق ما! قرارگاه کلام ما وگنج خانهٔ اسرار ما است! هرچیز که بسوزد بے ارزش گردد ودل که بسوزد با ارزش گردد.

پیغمبر (ص) فرمود: دلهای بندگان خدا ظرفهای خدا هستند ومن آنهارا پاکتر، صافتر، رقت دارتر، واستوارتر دوست دارم، زیرا دلهای عاشقان امّت، جامه‌های شراب ربوبیّت است و هر دل که از آلودگیها صافی‌تر و بر مؤمنان مهربان‌تر باشد، آن دل به حضرت عزّت عزیزتر، زینهار تا دل را عزیزداری و روی وی ازکدورتهای هوی و هوس وشهوت نگاه داری، که لطیفه‌ایست ربّانی ونظرگاه سبحانی!

نیز فرمود: خداوند نه به‌صورت‌شما می‌نگرد ونه‌به کارهای‌شما، بلکه به دلهای‌شما می‌نگرد، روی‌هارا می‌آرائید که آراستن روی به حضرت عزّت افتخار نیست، موی‌ها را پُرتاب وگره‌دار می‌کنید که در درگاه حق آنرا اعتبارنیست، پس به صورت منازید که آنرا مقداری نیست و کاری که هست جز با دل پردرد نیست!

پیر طریقت گفت: این کار را مردی بباید با دلی پردرد، ای دریغا که نه در جهان مرد ماند و نه دردلها درد!

۲۵ـ وَاتَّقُوا فِتْنَةً لاتُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خاصَّةً. آیه. از روی اشارت پیشوایان وسران

قوم را می‌فرماید: از آن فتنه بپرهیزید که بعد از آنکه شما به آن رسیدید، پیروان و پروردگان شما هم بی گناه به عقوبت رسند! و این چنان باشد که چون پیروان طریقت در راه راست روند و در اوراد و اوقات خویش بکوشند و ضایع نکنند و در بزرگ داشت شریعت فترت نیارند، و شفقت از مریدان بازنگیرند، آن مریدان و پیروان درسایهٔ ایشان و برکت همتشان زندگانی کنند و از فتنه‌ها دل آسوده باشند.

لیکن چون مهتران و پیران به دنیا گرایند و در حظوظ نفس بکوشند، و در ذکر خدا فترت آرند، آن برکات از آنسان منقطع گردد و آن فراغ به شغل بدل شود، در آن حال فتنه به ایشان تعدّی کند و از سرِ وقت و ورد و ذکر خود بیفتند و سبب آنست که تا نفسِ بنده درطاعت است دل درصفاوت است و سر در مشاهدت! ولی چون نفس در زلّت افتد فتنهٔ وی تعدّی کند و سر از مشاهده درحُجب افتد.

۲۷ـ لاتَخُونُوا اللهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا اَمانَاتِکُمْ. آیه. خیانت به خداوند در پنهان داشتن محبّت دنیا ومحبّت ریاست (جاه‌طلبی) است وخیانت به رسول خدانمایاندن آنچه دردل نیست وظاهرسازی درآداب شریعت و ترک سنتها وسستی درانجام وظایف است وخیانت درامانت و نادرستی درمعاملات و در اخلاق و در معاشرت با مؤمنان و ترک پند واندرز به آنان است!

۲۹ـ اِنْ تَتَّقُوااللهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً. آیه. مؤمنان‌را می‌گوید: اگر براه تقوی میروید (و به‌همه‌حال تقوی پناه‌خویش‌گیرید) شمارا ازعلم والهام، فرقانی‌دهدکه بااوحق‌را از باطل‌جدا کنید وراست راهی وگمراهی‌راازهم بشناسید.

شماکه به علم تمام عالمانید، وشماکه به الهام درست عارفانید بدانید که فرقانِ مردِعالم ادلّهٔ شرع است و برهانی است روشن در سایهٔ بذلِ مجهودِ کسب بندگی! و فرقان عارف نوری است غیبی وآئینه ایست روشن به موهبت الاهی والهام ربّانی.

در این آیت رمزی است که می‌گوید: ای شماکه اصل درخت ایمان گشتید، اگرآنرا به تقوی پرورش دهید سه ثمره بیرون دهد: یکی فرقان که فرمود (یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً) دیگری تکفیر (محوگناه) که فرمود (وَیُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ) سوّم مغفرت که فرمود (وَیَغْفِرْلَکُمْ) و بدان که فرقان تعریف است و تکفیر تخفیف است و مغفرت تشریف، تعریف به جا و به سزا وتخفیف نیکو وتشریف تمام.

۳۰ـ وَاِذْ یَمْکُرُبِکَ الَّذینَ کَفَرُوا. آیه. وآنان مکر تلبیس‌ساختند وخداوند مکر هلاکت برایشان گماشت، مکر در راه اهل‌خصوص‌آید چون برطاعت خود نگرند وآنرا بزرگ دانند، لکن‌استدراج (بتدریج کیفردیدن) عامّهٔ خلق را گیرد هنگامی‌که نعمت دنیا به آنها روی نهد وتکیه برآن کنند.

پیرطریقت گوید: ای عالمان، ای عابدان، زینهارکه به علم وعبادت خوش مغرور شوید که ابلیس راعلم وعبادت بود ودیدآنچه دید! ای دنیاداران، ای خواجگان، به دنیا غرّه مشوید وتکیه برآن مکنید که قارون ازاین دنیا بسی گردکرد و رسید به آنچه رسید!

مصطفی به علی(ع) فرمود: یاعلی، اگر بینی مردم به فضائل مشغولند تو به فرائض مشغول شو، اگر بینی مردم به طلب دنیا مشغولند تو به‌طلب‌عقبی‌مشغول باش، اگر بینی مردم به راضی‌کردن خلق مشغولند تو به راضی‌کردن حق مشغول شو، اگر بینی مردم به جیفهٔ دنیا مشغولند تو به عمارت قلب مشغول باش! وچون بینی مردم به عیب جوئی یکدگر مشغولند تو به عیب‌جوئی نفس‌خویش مشغول باش!

تفسیر لفظی

۳۳ـ وَمٰا کٰانَ اللّٰهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ اَنْتَ فیهِمْ وَمٰا کٰانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ یَسْتَغْفِرُونَ . خداوند آنان را عذاب نکند در وقتی که تو درمیان ایشانی! وخداوند آنانرا عذاب نکند درحالیکه ازخدا آمرزش میخواهند.

۳۴ـ وَمٰالَهُمْ اَلّا یُعَذِّبَهُمُ اللّٰهُ وَهُمْ یَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِالْحَرٰامِ وَمٰا کٰانُوا اَوْلِیٰائَهُ اِنْ اَوْلِیٰاؤُهُ اِلَّاالْمُتَّقُونَ وَلٰکِنَّ اَکْثَرَهُمْ لٰا یَعْلَمُونَ . چه جای آنست که خداوند آنانرا عذاب نکند درحالیکه مردم را از خانهٔ خدا برمیگردانند و مانع میشوند! درحالیکه آنان ولیّ وصاحب اختیار مسجد نیستند ، و اولیاء وکسان مسجد ، تنها مردم پرهیزکارند ولکن بیشترآنها این معنی را نمیدانند!

۳۵ـ وَمٰا کٰانَ صَلٰاتُهُمْ عِنْدَالْبَیْتِ اِلّٰا مُکٰاءً وَتَصْدِیَةً فَذُوقُواالْعَذٰابَ بِمٰا کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ وبنودنماز آنها نزدیک خانهٔ خدا ، جز سوت زدن ودست زدن! پس عذاب را بچشید به سبب آنکه کافرشدید .

۳۶ـ اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا یُنْفِقُونَ اَمْوٰالَهُمْ لِیَصُدُّوا عَنْ سَبیلِ اللّٰهِ فَسَیُنْفِقُونَهٰا ثُمَّ تَکُونُ عَلَیْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ یُغْلَبُونَ وَالَّذینَ کَفَرُوا اِلیٰ جَهَنَّمَ یُحْشَرُونَ . آنان که کافرشدند مالهای خودرا خرج میکنند تامردم را از راه حق بازدارند، پس آنهارا انفاق خواهند کرد ونتیجه برای آنها حسرت وندامت خواهد بود وسرانجام مغلوب وسرشکسته میشوند وآنان که کافرشدند به دوزخ رانده خواهند شد .

۳۷ـ لِیَمیزَ اللّٰهُ الْخَبیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَیَجْعَلَ الْخَبیثَ بَعْضَهُ عَلیٰ بَعْضٍ فَیَرْکُمَهُ جَمیعاً فَیَجْعَلَهُ فی جَهَنَّمَ اُولٰئِکَ هُمُ الْخٰاسِرُونَ . این کار برای آنست که حق از باطل تمیز داده شود واهل باطل را برهم میافکند! تاهمه روی هم افتند ، آنگاه آنانرا در دوزخ افکند که همگی زیان کارانند .

۳۸ـ قُلْ لِلَّذینَ کَفَرُوا اِنْ یَنْتَهُوا یُغْفَرْ لَهُمْ مٰا قَدْ سَلَفَ وَاِنْ یَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْاَوَّلینَ . بگو (ای محمّد) به آنها که کافرشدند، اگر بازایستند از کفر، ازآنچه گذشته آمرزیده میشوند واگر به کفر بازگردند و به کفر بایستند، سرانجام همان است که به پیشینیان گذشت ومعلوم است!

۳۹ـ وَقٰاتِلُوهُمْ حَتّٰی لٰا تَکُونَ فِتْنَةٌ وَیَکُونَ الدّینُ کُلُّهُ لِلّٰهِ فَاِنِ انْتَهَوْا فَاِنَّ اللّٰهَ بِمٰا یَعْمَلُونَ بَصیرٌ . وکشتار کنید کافران را تا آنکه فتنه و ناامنی نباشد و (اسیر در دست کافر نماند) و پرستش در روی زمین همه جا با خدا بوَد واگر ازجنگ بوسیلهٔ شهادت یا جزیت باز ایستند خداوند به آنچه میکنند بینا و دانا است .

۴۰ـ وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ مَوْلٰیکُمْ نِعْمَ الْمَوْلیٰ وَنِعْمَ النَّصیرُ . واگر ازفرمان بردن وگردن نهادن برگشتند پس بدانید که خداوند یار شما است وچه خوب یار وچه نیکو مددکار و یاوری است!

تفسیر ادبی وعرفانی

۳۳ـ وَمٰا کٰانَ اللّٰهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَاَنْتَ فیهِمْ . آیه . سیاق این آیت بیان شرف مصطفی است و اجلال قدر او و اظهار عزّ او ، خداوند میفرماید : ای مهتر خافقین ، ای سیّد ثقلین ، تا تو در صُلبهای ایشان بودی ، اسلاف ایشان را عذاب نکردیم ، و امروز که درمیان ایشانی عذاب از ایشان برداشته‌ایم و فردا که از میان ایشان بشوی و خادمان وچاکران تو درمیان ایشان باشند واستغفار کنند عذاب نکنیم، تاجهانیان عزّ وجاه وحرمت و پایگاه تو را بردرگاه ما بشناسند و بدانند که توئی برای ما عزیز بنده‌ای .

چون حضرت محمّد را رفتن به سرای آخرت نزدیک شد جبرئیل بیامد و به او گفت: تا تو درمیان امّت بودی خداوند آنانرا عذاب نکرد! حضرت پرسید: کنون که من از میان آنها میروم امّت من گرفتارعذاب خواهند شد؟ جبرئیل گفت: ای سیّد، دل به چه مشغول داری وچه اندیشه بری؟ که حق می فرماید: تاوقتی که امّت تو از خداوند طلب آمرزش می‌کنند، آنانرا عذاب نخواهد کرد! حضرت فرمود: ای جبرئیل، ترسم که در استغفار کوتاهی کنند جبرئیل به حضرت عزّت بازرفت و باز آمد وگفت: خداوند می فرماید: هرکس پیش ازمرگ بیک سال عذرخواهدعذرش می پذیرم که من پذیرندهٔ عذرخواهانم و نیوشندهٔ آواز سائلانم و پوشندهٔ عیب عیب دارانم، محمّد مصطفی به جبرئیل گفت: یکسال مدّتی بسیار است از خداوند ارفاق و شفاعتی بخواه. جبرئیل رفت و بازآمد تا به یک ماه پذیرفته شد و چون آن حضرت باز برای کمترشفاعت کرد، به یک ساعت رسید! وچون باز مصطفی رعایت حال امّت راخواست ازجانب خداوند فرمان رسید که چون پشیمانی ازگناه در دم مرگ دردل امّت تو آید آنرا بپذیرم اگرچه زبان اوکار نکند! حضرت گفت: ای جبرئیل اگر درحال سکرات مرگ بندهٔ بیچارهٔ درمانده اظهار ندامت و پشیمانی را نیزفراموش کند آیاعذاب می بیند؟ جبرئیل برای آخرین بار رفت و بازآمد وگفت: خداوند رؤف مهربان می‌فرماید: دراین صورت شفاعت تو و رحمت من هردو درجای خود هست!

هرچند محمّد مصطفی گنج فضل و خزینهٔ رحمت بود. هرچه او را بایست برای امّت بایست وهرشربتی که به قهر نوش کرد ازبهرغم وتیمار امّت کرد، و هر بلائی که کشید از بهر آسایش امّت کشید. از این جهان که رفت در غم امّت رفت وفردا که سر ازخاك دولت برآرد درغم وتیمار امّت برآرد! و به زبان حال گوید:

با یاد تو زیر خاك خواهم شد — با درد تو سر زخاك درخواهم کرد

وخداوند در برابر رأفت و رحمت اورا نوازش و اعزاز کرد وگفت: ما عیسی را به آسمان بردیم تا هیچ یک از بت پرستان موکب دولت او درنیابند وآرامگاه موسی را درزمین پنهان کردیم تاجهودان روی زینهار نبینند، لکن شخص عزیز ونهاد کریم تورا به مدینه فروآوردیم و به آسمان نبردیم تا امّت تو تا قیامت ازعذاب گور ایمن باشند که ماگفتیم تا تو درمیان ایشان باشی آنانرا عذاب نکنیم. ای محمّد، ما مدینه را سراپردهٔ امن امّت تو ساختیم هرکه به زیارت تو آید درپردهٔ عنایت تو آمده وهرکه دراین خاك فرو شد درحمایت رحمت تو است که مٰا اَرْسَلْنٰاكَ اِلّا رَحْمَةً لِلْعٰالَمینَ.

۳۷ـ لِیَمیزَ اللهُ الْخَبیثَ مِنَ الطَّیِّبِ. آیه. آنچه درحکم شرع زشت و ناپسند است خبیث باشد وآنچه نیکو و پسندیده باشد طیّب است. بعضی گویند: خبیث عمل کافراست که روز حساب درنظر او مصوّر میشود وعذاب می‌کشد وطیّب عمل مؤمن است که برای اومصوّرشده و پاداش خواهد گرفت. برخی دیگر گفته‌اند: خبیث مالی است که حقوق خداوند ازآن داده نشده و طیّب مالی است که حق خداوند از او داده شده و یا خبیث آنست که برای حظّ نفس بکار رفته وطیّب آنست که به فرمان پروردگار به مصرف رسیده است!

۳۸ـ قُلْ لِلَّذینَ کَفَرُوا اِنْ یَنْتَهُوا یُغْفَرْ لَهُمْ مٰا قَدْ سَلَفَ. آیه. دراین آیت، پروردگار اظهار کَرَمِ خویش میکند و مهربانی خود را به بندگان می‌نماید، بنده را بر ناسزای بیند و به کیفر نشتابد، ازبنده کفر می‌شنود نعمت از او بازنگیرد و توبه وعفو براو عرضه کند! واگر بازآید آمرزش وعده میدهد!

درخبراست که مردی کافرکه اززیادی طغیان وتمرّد، تیغ انکارحق کشیده ازدرمسجد مصطفی درآمد وگفت: در روی زمین نزد من از محمّد بدتر ومبغوض‌تر کس نیست! ودر زمین هیچکس را دشمن‌تر ازاو که دعوی پیغمبری می‌کند

ندارم ! چون حضرت چهرهٔ اورا بدید ، دریای رحمت او به موج آمد وکند دعوت درانداخت، مرد گفت بهلات وعزّی سوگند که ایمان نیارم تا این تیغ بتو ایمان آرد ! و آنرا پیش پیغمبر نهاد ونگاه کرد دید تیغ می‌جنبد وبه زبانی فصیح شهادت را ادا میکند ! همان دم حال بر وی بگشت و ایمان آورد و اسیر کند توفیق گشت وکلمهٔ شهادت بگفت ، آنگاه به **مصطفی** گفت: چون درآمدم بر روی زمین از تو دشمن تر نداشتم ، اکنون که میروم بر روی زمین کسی را از تو دوست تر ندارم !

تفسیر لفظی

جزو دهم:

۴۱ ـ وَاعْلَمُوا اَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبٰى وَالْيَتَامٰى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ اِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّٰهِ وَمَا اَنْزَلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. بدانید که هرچه از دشمن درجنگ به چنگ آرید پنج یک آن برای خدا و رسول وخویشان رسول و پدرمردگان و درویشان و راه گذریان (ازمسلمانان) است ، اگر به خداوند و روز رستاخیز ایمان دارید (این است حکم خدا) وبدانچه فرو فرستادیم بر بندهٔ خویش روز (بدر) که جدائی پیدا شد میان حق و باطل ! آن روز که دوگروه رو بروی هم آوردند . وخداوند بر همه چیز توانا است .

۴۲ ـ اِذْ اَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوٰى وَالرَّكْبُ اَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلٰكِنْ لِيَقْضِيَ اللّٰهُ اَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيٰى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَاِنَّ اللّٰهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ. هنگامیکه شما در گوشهٔ نزدیکتر از وادی بودید وکافران در گوشهٔ دورتر وادی بودند وقافلهٔ **بوسفیان** فروتر از شما بود واگر شما باآنها قرارداد کرده و موعد معین کرده بودید ، بواسطهٔ کمی عدّهٔ شما ناچار از وعدهٔ تخلّف می‌کردید ! ولکن خدا خواست تا کاری که ارادهٔ او بود کرده شود ! تا هرکس که از کاری روشن گمراه مانده هلاك گردد وهرکس پیغام شنیده وحجّت دریافته زنده ماند که خداوند شنوا و دانا است .

۴۳ ـ اِذْ يُرِيكَهُمُ اللّٰهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ اَرٰيكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْاَمْرِ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ سَلَّمَ اِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ . هنگامیکه خداوند درخواب به تو ایشانرا اندك می‌نمود و اگر ایشانرا به شما بسیار نشان می‌داد شما بددل می‌شدید واختلاف کلمه و شکست درمیان شما روی می‌داد و لکن خداوند خواست که مؤمنان سالم در روند چه او به هرچه در دلها است دانا است .

۴۴ ـ وَاِذْ يُرِيكُمُوهُمْ اِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي اَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي اَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللّٰهُ اَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُورُ. هنگامیکه ایشانرا به نظر شما وقت ملاقات اندك نمایاند و شما را هم درچشم آنان اندك جلوه داد ، تا آنچه خواست او است انجام گیرد و بازگشت همه کارها بسوی خدا است .

۴۵ ـ يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . ای مؤمنان، هنگامیکه هم دیدار با لشکر میشوید برجای استوار باشید وخداوندرا بسیار یاد کنید تامگر رستگار و پیروز گردید.

۴۶ ـ وَاَطِيعُوا اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصَّابِرِينَ . خدا و رسول او را فرمان برید و با یکدگر در کارها و در سخن ناراست نباشید و نزاع نکنید که چون بددل شوید دولت شما وسنگ شما درچشم دشمن نشود وشکیبائی کنید که خداوند یارشکیبایان است .

۴۷ـ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ . ومانند کسانی نباشید که با طغیان نعمت و ریاکاری درنظر مردمان ازمکّه بیرون آمدند و مؤمنان را از دین خدا برمی‌گردانند! وخداوند به آنچه می‌کنند داناست .

۴۸ـ وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ . وهنگامیکه شیطان کارهای ایشانرا برآنان برآراست وگفت: مترسید امروز کسی برشما پیروز نخواهد شد! ومن شمارا زینهار دارم، پس همینکه دوسپاه روبروشدند بازگشت وگفت: من ازشما (و زینهار شما) بیزارم من آن می‌بینم که شما نمی‌بینید! ومن ازخدای می‌ترسم که خداوند سخت عقوبت است .

۴۹ـ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَٰؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . هنگامیکه منافقان (درمدینه) وکسانیکه دردلشان بیماری شک بود! می‌گفتند محمّد و یاران اورا دین او بفریفت ومغرور کرد . وهرکس بخدا توکّل کند خداوند توانا و دانا است .

تفسیر ادبی و عرفانی

۴۱ـ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ . آیه . غنیمت ، مال کافران است که در جهاد وجنگ نصیب مسلمانان شود وجهاد دوقسم است: یکی جهادظاهر با کافر به تیغ وشمشیر، دیگری جهادباطن است بانفس به قهر وکوشش، مجاهدان بهشمشیرسه مردند: کوشندهٔ مأجور، خستهٔ مغفور، وکشتهٔ شهید . هم چنین مجاهدان بانفس هم سه مردند: یکی می‌کوشد ، وی از أبرار است ، یکی می‌تازد وی از أوتاد است ، یکی بازرسته ، وی از أبدال است .

کسی‌که درجهاد با کفراست به مال توانگرشود، کسی‌که درجهاد با نفس است به دل توانگر شود ، توانگر به مال یا ازمال حلال است ومحنت ، یا از مال حرام است ولعنت ! توانگر به دل همّتی دارد بالاترازدنیا ومرادی دارد بالاتر ازعقبی . ومصطفی جهاد نفس را بزرگتراز جهاد با کفر گفت ! و بعد ازجنگ بدر فرمود: ما ازجنگ کوچکتر به جنگ بزرگتر باید برویم ، وآن جنگ بانفس است ، زیرا درجنگ با دشمن ظاهری می‌توان ازاو حذر کرد و دور شد ولی درجنگ بانفس‌که دشمن باطن است حذرکردن نتوان ! باهردشمنی اگر بسازی ازشرّ او ایمن خواهی شد ولکن اگر بانفس بسازی هلاك خواهی شد!

مصطفی فرمود: خداوند به دل شما بنگرد نه به‌نفس شما، که‌نگریستن نشانهٔ دوست داشتن است ونانگریستن علامت دشمن داشتن! پس نفس‌که دشمن تو است نباید به وی نظرکردن! بلکه باید درمعرکهٔ مجاهدت با شمشیر ریاضت اورا مغلوب کرد وچشم اورا به ناوك تفرید وتجرید بردوخت .

یکی ازعارفان معروف گوید : روزگاری در قهر نفس خویش به سر آوردم ، تا اورا ازمراد وکام خویش باز داشتم، روزی بامن درآویخت وگفت: جنگ‌کردن شرط دین است وعماد مسلمانی ونشان طاعت‌داری! ومن ازنشاط نفس درجنگ عجب داشتم که‌ازنفس نشاط طاعت نیاید! و به خیروصلاح کمتر گراید! گفتم ناچاردر زیر این نشاط جنگ مکری‌است ، پیوسته اورا فرمان روزه میدهم چون طاقت گرسنگی ندارد خواهد که آغازسفر کند ودرسفر روزه راگشاید! پس رخصت سفرکند ! پیش خودگفتم برای جلوگیری از این حیله نذرکردم که تا در سفر باشم روزه نگشایم ! بلکه بیفزایم. نفس پذیرفت وگفت: روزه نگشایم! گفتم طاقت شب بعبادت گذراندن ندارد، ازاین رو به سفر و روزه تن داد!

گفتم درسفرهم ازشام تابام نفس را برپادارم، گفت: روا دارم وازآن ننالم! اندیشه کردم که شاید بامردی نیامیزد ووحشت خلوت اورا براین داشته! ومی‌خواهد در مسافرت بامردم صحبت ومعاشرت کند! همّت کردم که درسفرجز درجاهای خراب وویرانه فرونیایم وازخلق گوشه گیرم، آن نیز پذیرفت پس ازآن از روی عجز به درگاه باری‌تعالی زاریدم مگر به فضل خود مرا مدد کند و به لطف خود مرا از جنگ حیلهٔ نفس رهائی بخشد وشادگرداند . آخر امر دریافتم که نفس می‌گوید : هرروز مرا باشمشیرمجاهدت هزاران ضربت زنی وهزار بار بکشی وخلق را ازآن آگاهی نه! باری به جنگ باکفّار روم تاکشته شوم وهمه جهانیان گویند: فلانی درجنگ شهید شد! ـ پیش خودگفتم نفس، شگفت دشمن سرسختی است که نه در دنیا موافقت کند ونه درعقبی سعادت خواهد! کند ریا را خواست برمن گشاید و در زمرهٔ هالکانم آرد! لیکن خداوند مرا از مکر وی آگاه کرد و درکَرَمِ لطفِ خود مرا جای داد! منهم بر اوراد وأذکار بیفزودم و ازمکر او درسایهٔ لطف خدای، ایمن شدم .

پیر طریقت گفت : خدایا ، از بیم تو توانم بود که به جان رسیدم ، هیچ ندانم که باچنین نفس باچنین کارچون افتادم ؟ هیچ عبرت نگرفتم وخلقی به عبرت خود ندیدم ، هرچند کوشیدم که یک نَفَس خود را شایستهٔ تو بینم ندیدم! دانی که نه بی‌تو خودرا این روزگُزیدم . خداوندا ، مران کسی‌را که خود خواندی، ظاهرمکن جرمی راکه خود پوشیدی، کریما ، میان ما و تو داور توئی ، آن کن که سزاوارآنی نه آن چنان که سزای ما است !

... فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ . آیه. همان گونه که ازمال غنیمت سهم‌خدا ورسول را بیرون کنند، هم‌چنین درمعاملات حقیقت که دل را غنیمت است ، خدای را درآن سهمی‌است که بنده درآن آزاد بود و به حق باشد، ازخود بی زار وازعالم آزاد!

پیر طریقت گفت : بنده را وقتی بیـاید که از تن زبان ماند وبس ، و از دل نشان ماند وبس ، و از جان عیان ماند وبس! دل برود ، نموده ماند وبس! جان برود ، ربوده ماند وبس .

بلعجب بادی است درهنگام مستی باد فقر — کز میان خشك رودی ماهیان ترگرفت
ابتدا غوّاص ترك جان و فرزندان بگفت — پس به دریادَرفروشد تاچنین گوهر گرفت
سالهامجنون طوافی کرد درکُهسارودشت — تا شبی معشوقه را در خانهٔ ما درگرفت

داستان جنگ بدر:

۴۲ـ اِذْ اَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيا . آیه . داستان جنگ بدراست ووصف حال جوان مردان که درمعرکه أبطال و درصف قتال جنگ کردند و به عهد و وفای حق ایستادند ، تـا از بارگاه احدیّت به صفت مردانگی موصوف گشتند ودر إعلاء کلمهٔ حق ونشربساطِ اسلام تن را سبیل وجان بذل ودل را فدا کردند .

شراب ازخون وجام ازکاسهٔ سر — بجای بانگ رود آواز اسبان
بجای دستهٔ گُل قبضهٔ تیغ — بجای قرط، بر تن درع وخَفتان

. . . وَلٰكِنْ لِيَقْضِيَ اللّٰهُ اَمْرًا كانَ مَفْعُولاً . آیه . خداوند فرمود: این کاری است که من درازل خواستم ، قضائی است که من کردم ، حکمی است که من راندم ، فرشتگان را می‌فرستادم که سبب آرام دلها و بشارت مؤمنان باشند ، امّا نصرت و پیروزی‌دادن کار اُلوهیّت ما و از خصائص ربوبیّت ما است ، هم‌چنین رسولان را ازبهر دعوت فرستادم وهدایت به عنایت ما است ! کسب را بنده تقدیرکردم وسبب ساختم امّا روزی دادن ورسانیدن بر ما

است! جفت دادن وتخم ریختن سبب کردم لکن وجود فرزند به قدرت ما است!

٤٦ـ وَاَطِیعُوا اللهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا . آیه . از روی اشارت، مسلمانان را به موافقت می‌فرماید، که موافقت اصل دین است ومخالفت مایهٔ ضلالت ، چنانکه در دین وعقیدت موافقت واجب است ، در رأی وعزیمت هم واجب است ، ازاینجا است که خداوند، طاعت خدا ورسول وصاحبان امر را همه درهم بست وخروج ومخالفت را حرام کرد ، ومصطفی فرمود : شما را به پنج چیز امر می‌کنم : جماعت ، شنوائی ، اطاعت ، هجرت ، جهاد . هرکس از جماعت باندازهٔ یک وجب بیرون سود طوق اسلام را ازگردن انداخته تا برگردد ! وهرکس مرا اطاعت کند ، خدا را اطاعت کرده و هرکس مرا نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده ، و هرکس صاحب امر را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هرکس اورا فرمان نبَرد مرا فرمان نبرده ! همانا امام و پیشوا سپراست که در پناه‌اوجهاد می‌توان کرد و پرهیزکار شد واگر پیشوای شما مردی حقیر باشد که شما را به کتاب خداوند رهبری و پیشوائی کند ، سخن او را گوش‌کنید و اطاعت نمائید .

. . . وَاصْبِرُوا اِنَّ اللهَ مَعَ الصَّابِرِینَ . آیه. ثُبات واستقامت وحسن تفویض سبب کفایت درامور می‌شود.

یکی از پیشوایان گوید : هرگاه که من وقعهٔ (بدر) خواندی ، گفتی : خوشا به حال سپاهی که فرماندهٔ آنان رسول خدا وخبرگزار آنها جبرئیل امین وجنگاوران آنها حمزه وعلی(ع) شیر خدا است و مددکار آنان فرشتگان خدا ومقصود آنها دین خدا وحاصل ایشان رضای خدا است :

تفسیر لفظی

٥٠ـ وَلَوْتَرٰی اِذْ یَتَوَفَّی الَّذِینَ کَفَرُوا الْمَلَائِکَةُ یَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَاَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِیقِ . اگر به‌بینی آنگاه که‌فرشتگان ، کافران را می‌میرانند وایشان‌را بر روی‌ها وپشتها می‌زدند، (ومی‌گفتند) عذاب سوزناك را بچشید .

٥١ـ ذٰلِکَ بِمَا قَدَّمَتْ اَیْدِیکُمْ وَاَنَّ اللهَ لَیْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ . این(عذاب سوزناك) به‌آن سبب است که دستهای شما از پیش‌کارهای بد انجام داده وخداوند هرگز نسبت به بندگان ستمکار نیست .

٥٢ـ کَدَاْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَفَرُوا بِآیَاتِ اللهِ فَاَخَذَهُمُ اللهُ بِذُنُوبِهِمْ اِنَّ اللهَ قَوِیٌّ شَدِیدُ الْعِقَابِ . مانند روّیه وعاقبت آل فرعون(در بدیها که کردند) وکسانی پیش‌ازآنها که به سخنان خداوند کافرشدند ، تاخداوندآنانرا به گناهانشان فراگرفت که خداوند سخت گیر (برای دشمنان) وسخت سرانجام‌است !

٥٣ـ ذٰلِکَ بِاَنَّ اللهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّرًا نِعْمَةً اَنْعَمَهَا عَلٰی قَوْمٍ حَتّٰی یُغَیِّرُوا مَا بِاَنْفُسِهِمْ وَاَنَّ اللهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ . این (عذاب) بدان سبب است که خداوند نعمتی را که به قومی وملّتی داده برنمی‌گرداند وتغییر نمی‌دهد مگرآنکه خود ایشان آنرا تغییر دهند وآنرا به خویشتن خویش بگردانند ، که خداوند شنوا ودانا است .

٥٤ـ کَدَاْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَذَّبُوا بِآیَاتِ رَبِّهِمْ فَاَهْلَکْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَاَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَکُلٌّ کَانُوا ظَالِمِینَ . هم‌چنان که سرانجام آل فرعون و رفتار روزگار آنها رفت وکسانیکه پیش از ایشان بودند ، که پیغامها و نشانهای خداوند خویش را دروغ دانستند ، پس ما آنانرا به گناهشان هلاك کردیم وکسان فرعون را غرق کردیم که همه آنها از ستم‌کارانند .

٥٥ـ اِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللهِ الَّذِینَ کَفَرُوا فَهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ . بدترین جنبندگان نزد خداوند آنانند که به خدای یگانه کافرشدند وآنها ایمان نخواهندآورد .

۵۶ـ اَلَّذینَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ یَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فی کُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لایَتَّقُونَ. کسانیکه با آنها پیمان بستی (ای محمّد) آنگاه درهر بار پیمان خود را می‌شکنند و از غدر ونقض عهد پرهیزندارند .

۵۷ـ فَاِمّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِی الْحَرْبِ فَشَرِّدْبِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ . پس هرگاه در جنگ (به آنها که پیمان شکستند) دست یافتی برآنها سخت گیر وعقوبت کن تاشاید دیگران و پس آیندگان آنان حذر کنند و متذکّر شوند .

۵۸ـ وَاِمّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِیانَةً فَانْبِذْ اِلَیْهِمْ عَلی سَواءٍ اِنَّ اللهَ لایُحِبُّ الْخائِنینَ. اگر ازقومی بترسی که خیانت کنند پس آگاهی افکن برآنها تادر آگاهی (از پیمان‌شکستن) باشمایکسان باشند، که خداوند پیمان شکنان را دوست ندارد .

۵۹ـ وَلایَحْسَبَنَّ الَّذینَ کَفَرُوا سَبَقُوا اِنَّهُمْ لایُعْجِزُونَ . و نه پندارند کافران که از پیش شدند (ودرجنگ بدر به مکّه گریختند) که خدای را عاجزنتوانند ونیارند و از او پیش نشوند .

۶۰ـ وَاَعِدُّوا لَهُمْ مَااسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِباطِ الْخَیْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّاللهِ وَعَدُوَّکُمْ وَآخَرینَ مِنْ دُونِهِمْ لاتَعْلَمُونَهُمُ اللهُ یَعْلَمُهُمْ . آماده سازید هرقدر بتوانید از نیرو (ازتیرانداختن) واز اسبان ساخته و برآخور بسته ، تادشمن خدا ودشمن خود را وکسانی که فرود ازایشانند بترسانید، که شماآنها را ندانید وخدا ایشانرا داند.

... وَما تُنْفِقُوا مِنْ شَیْءٍ فی سَبیلِ اللهِ یُوَفَّ اِلَیْکُمْ وَاَنْتُمْ لاتُظْلَمُونَ. وهرچه در راه خدا خرج کنید پاداش آن بشما داده خواهد شد و ازشما چیزی کاسته نشود وستم نخواهید دید .

۶۱ـ وَاِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها وَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ اِنَّهُ هُوَالسَّمیعُ الْعَلیمُ. واگر به آشتی گرائیدند ، تُوهم به آشتی گرای و به خدا توکّل و پشت باز کن که خداوند شنوا و دانا است .

۶۲ـ وَاِنْ یُریدُوا اَنْ یَخْدَعُوكَ فَاِنَّ حَسْبَكَ اللهُ هُوَالَّذی اَیَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنینَ. اگر بخواهند تورا فریب دهند، خداوند تو را بسنده است و او است که تورا با یاری خود نیروداد و به مؤمنان هم نیرو داد و دلهای آنانرا بهم نزدیک کرد .

۶۳ـ وَاَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْاَنْفَقْتَ مافِی الْاَرْضِ جَمیعاً ما اَلَّفْتَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ وَلکِنَّ اللهَ اَلَّفَ بَیْنَهُمْ اِنَّهُ عَزیزٌ حَکیمٌ. خداوند دلهای آنانرابه‌هم نزدیک ساخت که اگرهرچه درزمین‌است خرج می‌کردی، دلهای آنانرا به یک‌دگر نزدیک نمی‌کردی ، لیکن خداوند میان آنها اُلفت داد و بهم نزدیک کرد که او توانا ودانا است .

تفسیر ادبی وعرفانی

۵۰ـ وَلَوْتَری اِذْ یَتَوَفَّی الَّذینَ کَفَرُوا . آیه . مرگ چهارگونه است : **مرگ اهانت ولعنت** ، **مرگ حسرت ومصیبت**، **مرگ تُحفه وکرامت** ، **مرگ خلقت ومشاهدت**، **مرگ لعنت** مرگ کافران‌است، **مرگ حسرت** مرگ عاصیان است، **مرگ کرامت** مرگ مؤمنان است ، **مرگ مشاهدت مرگ پیغمبران است.**

مرگ اهانت ، کافران را است که فرمود : **ای محمّد** اگر مرگ کافران را به‌بینی وآن زخم فرشتگان عذاب که ازهیبت ونهیب آن کافر میان دود وآتش و بوی ناخوش گرفتارآمده ! که اگر بنالد برخود درد افزاید واگر بزارد نداء (لابُشْری) شنود ! در آن حال بینی که گرد بی نوائی بر روهاشان نشسته وآتش درجانشان افتاده ، زنهار ! !

مرگ حسرت، مرگ گناه کارانی است که روزگار را به غفلت به سر آورده و در طاعات و عبادات تقصیر کرده، ناگاه در چنگ ملک موت افتاده و گرفتار سکرات مرگ شده از یک سو فرشته رحمت بیند، شرمش آید که کار نیک نکرده، و از سوی دیگر فرشته عذاب بیند، بترسد از اینکه بدیها و زشتیها کرده، بیچاره این بنده عاصی در میان مانده وچشم برعیب نهاده تا خود چه آید! کرامت آید از غیب یا اهانت؟ فضل بیند یا عدل؟

مرگ تحفه و کرامت، مرگ مؤمنان ونیک مردان است که فرشتگان رحمت به صدهزار لطف وکرامت و رفق وراحت و بشری و بشارت ایشانرا قبض روح کنند و به الطاف کرم ونوازش بی‌نهایت پروردگار بشارت می‌دهند! که مصطفی فرمود: عطای مؤمن مرگ است، زیرا حجاب مؤمن از نفس او است ومرگ برداشتن آن حجاب است، وعارفانرا هیچ عطائی وتحفه‌ای بدان نرسند که راه دوست برایشان گشوده گردد وحجابها برداشته شود.

از این مرگ صورت نگر تا نترسی	از این زندگی ترس کاکنون درآنی
از این زندگی زندگانی نخیزد	که گرگ است و ناید ز گرگان شبانی

چه قدر تفاوت است میان گروهی مردگان که دلها به یادشان زنده میشود! ومیان گروهی زندگان که دلها از دیدن آنان سیاه می‌گردد!

لطیفه: درویشی خداشناس این آیه را از کسی شنید: اِنَّ زَلْزَلَةَ السّاعَةِ شَیْءٌ عَظیمٌ. درحال وقتش خوش گشت، حالت سماعش افتاد، نعره‌ای بزد وگفت: آه، کی باشد که این روز آید! واین درویش از بند درآید ـ اورا گفتند تورا چه روی نمود از این آیت؟ گفت دنیا حجاب است وقیامت وقت مشاهدت، و دوستانرا حجاب بلا است؟ ومشاهدت عطا، کی باشد کزین حجاب باز رهیم و به دولت مواصلت برسیم!

کی باشد که این قفس بپردازم	در باغ الاهی آشیان سازم

مرگ مشاهدت، مرگ پیمبر آن است که اعزاز واکرام پیمبران ونوازش ایشان به نداء لطف بی‌واسطه ازحضرت عزّت روان، گوید: ای نفس مطمئن وآرمیده، بسوی خدای خویش خشنود وخوش حال بشتاب.

روزی حضرت مصطفی جمعی از مهاجر وانصاررا دید گردهم آمده‌اند، آنانرا مرحباً مرحباً فرمود وچشمش پرآب شد، آنگاه وصیتها کرد و پندها داد، یاران گفتند: ای رسول خدا مگر روزگار عمرت به سر آمده و وقت رفتن درآمده؟ فرمود: آری مرغ جان سرآن دارد که باز پرد و به آشیان عزّت رود، مرغی که هرگاه از قفس بشری برافق غیب پرواز کند، فرشتگان عالم قدس، دستها به دیده خود باز نهند ورنه برق این جمال، دیده‌های ایشانرا بسوزد!

نوشته‌اند: چون وقت مرگ موسی در رسید، برق درهوا از هیبت عشق او بتافت که به چشم عزرائیل برخورد وآسیب دید! ندا رسید: ای عزرائیل چون نزد دوستان ما روی، نگر تا به ادب باشی وبی دستوری فرا نزد ایشان نروی زبان حال مشتاق که از غیرت دوستی وکمال سوز، درمهر ازلی همی‌گوید:

یارب ارفانی کنی ما را به تیغ دوستی	پس فرشتهٔ مرگ را باما نباشد هیچ کار!
هرکه از جام تو روزی شربت عشق تو خورد!	چون نماند آن شراب، او داند آن رنج خمار

۵۲ـ کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ. آیه. دراین آیت، تهدید و وعید مشرکان قریش است وکافران عرب! می‌گوید: چشم عبرت باز کنید و درعادت وسیرت رفتگان وگذشتگان بنگرید وسرانجام جهان داران وگردن کشان نگرید که چه کردند؟ وما باایشان چه کردیم؟ و برسر ایشان چه راندیم؟ ای کافران عرب ومشرکان قریش

اگر شما همان کنید که ایشان (آل فرعون) کردند، از سیاست قهر ما همان بینید که آنان دیدند!

۵۳ـ ذٰلِکَ بِاَنَّ اللهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّرًا نِعْمَةً. آیه. سنّت و آئین ما چنان است که بر بندگان نعمت بریزیم و معیشتِ فراخ در پیش نهیم، پس اگر شکر آن نگزارند و حق آن برخود نشناسند، نعمت از ایشان بگردانیم و به نقمت بدل کنیم!

۶۰ـ وَاَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ. آیه. به زبان تفسیر، قوّه تیراندازیِ مجاهدان است بر روی دشمن، لکن از روی اشارت، تیرهای سحرگاهی است در عالم غیب به صفت خشوع و خضوع، که این قوّه نیروی دل است و اعتماد به نصرت الاهی و تأیید غیبی، که هُوَالَّذِی اَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ.

۶۳ـ... وَلٰکِنَّ اللهَ اَلَّفَ بَیْنَهُمْ اِنَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ. آیه. خداوند دلهای رسولان را به رسالت الفت داد و دلهای پیمبران را به نبوّت آرامش داد و دلهای صدّیقان را به صدق و راستی نوازش کرد و دلهای شهیدان را به مشاهدت و دلهای صالحان را به خدمت و دلهای همهٔ مؤمنان را به هدایت الفت داد! پس مُرسَلان را رحمت برای پیمبران، و پیمبران را رحمت برای صدّیقان و صدّیقان را رحمت برای شهیدان و شهیدان را رحمت برای صالحـان و صالحان را رحمت برای همه مؤمنان وایشان را رحمت برای کافران قرارداد!

تفسیر لفظی

۶۴ـ یٰا اَیُّهَا النَّبِیُّ حَسْبُکَ اللهُ وَمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ. ای پیغمبر، تو را خداوند و پیروان با ایمانت بسنده است.

۶۵ـ یٰا اَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَی الْقِتٰالِ اِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صٰابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ وَاِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ یَغْلِبُوا اَلْفًا مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لاٰ یَفْقَهُونَ. ای پیغمبر مؤمنان را به قتال با دشمنان برانگیز، اگر از شما بیست تن شکیبایان باشند بر دویست تن پیروز شوند، و اگر از شما صدتن باشند هزارتن از کافران را بازشکنند، این به آن علت است که آنان گروهی نافهم و نادان هستند و حق را از باطل بازنشناسند.

۶۶ـ اَلْآنَ خَفَّفَ اللهُ عَنْکُمْ وَعَلِمَ اَنَّ فِیکُمْ ضَعْفًا فَاِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ صٰابِرَةٌ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ وَاِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ اَلْفٌ یَغْلِبُوا اَلْفَیْنِ بِاِذْنِ اللهِ وَاللهُ مَعَ الصّٰابِرِینَ. اکنون (که سبک باری می‌جوئید) خداوند بارشما را سبک گردانید (بدین گونه) اگر از شما صدتن در برابر دشمن شکیبا باشد دویست تن را بازشکنند و اگر از شما هزارتن شکیبا باشد دوهزارتن را بیاد خدا و به دستور او شکست دهد، و خداوند یار شکیبایان است.

۶۷ـ مٰا کٰانَ لِنَبِیٍّ اَنْ یَکُونَ لَهُ اَسْرٰی حَتّٰی یُثْخِنَ فِی الْاَرْضِ تُرِیدُونَ عَرَضَ الدُّنْیٰا وَاللهُ یُرِیدُ الْآخِرَةَ وَاللهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ. پیغمبر را هرگز اسیر به دست نیامد تا آنکه خونابهٔ دشمن برزمین افکند، شما مردم متاع دنیا را (به گرفتن فدیه از اسیران) می‌خواهید! و خداوند برای شما آخرت می‌پسندد! و خداوند توانا و دانا است.

۶۸ـ لَوْلاٰ کِتٰابٌ مِنَ اللهِ سَبَقَ لَمَسَّکُمْ فِیمٰا اَخَذْتُمْ عَذٰابٌ عَظِیمٌ. اگر حکم خدا از پیش نبود (که غازیان را درگرفتن فدیه عذاب نکنید) بشما از آنچه فدا از اسیران گرفتید عذابی بزرگ میرسید و شمارا در برمی‌گرفت!

۶۹ـ فَکُلُوا مِمّٰا غَنِمْتُمْ حَلاٰلاً طَیِّبًا وَاتَّقُوا اللهَ اِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ. اکنون بخورید از آنچه غنیمت (از دشمنان خدا) ستدید و از خشم و عذاب خدای بترسید و (می‌دانید) خدا آمرزگار و مهربان است.

۷۰ـ یٰا اَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِمَنْ فِی اَیْدِیکُمْ مِنَ الْاَسْرٰی اِنْ یَعْلَمِ اللهُ فِی قُلُوبِکُمْ خَیْرًا

یُؤْتِکُمْ خَیْراً مِمّا أُخِذَ مِنْکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَاللهُ غَفُورٌ رَحیمٌ. ای پیغمبر، به اسیرانی که دردست شماهستند بگو اگرخداوند ازدلهای شما ایمان و راستی داند، شمارا بهترازآن دهد که از شما ستده، و بیامرزد شمارا وخداوندآمرزنده و مهربان است.

۷۱- وَ اِنْ یُریدُوا خِیانَتَکَ فَقَدْ خانُوا اللهَ مِنْ قَبْلُ فَاَمْکَنَ مِنْهُمْ وَاللهُ عَلیمٌ حَکیمٌ. اگر بخواهند باتو کژروند وخیانت کنند، آنها از پیش به خدا خیانت کردند وکژرفتند، پس خداوندآنها دردست توداد و تورا بر ایشان پیروزی داد وخداوند دانای راست‌دان است.

۷۲- اِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَهاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِاَمْوالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ فی سَبیلِ اللهِ وَالَّذینَ آوَوْا وَنَصَرُوا اُولٰئِکَ بَعْضُهُمْ اَوْلِیاءُ بَعْضٍ. آنان که بگرویدند وهجرت کردند (ازجای خویش وکسان خویش ببریدند) و با تن و مال خویش در راه خدا کوشیدند وکسانیکه رسول خدا ومؤمنان را جای وخان ومان دادند ویاری کردند، آنانند که یکدگر را دوست و اولیاء هستند. وَالَّذینَ آمَنُوا وَلَمْ یُهاجِرُوا مالَکُمْ مِنْ وَلایَتِهِمْ مِنْ شَیْءٍ حَتّیٰ یُهاجِرُوا وَ اِنِ اسْتَنْصَرُوکُمْ فِی الدّینِ فَعَلَیْکُمُ النَّصْرُ اِلّا عَلیٰ قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ میثاقٌ وَاللهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصیرٌ. وکسانیکه ایمان آوردند ومهاجرت نکردند (و از خان ومان نبریدند و بر رسول نیامدند، شما را ازدوستی ایشان هیچ چیز نیست تااینکه به خانهٔ هجرت آیند، واگرآنان ازشما برای کوبیدن مشرکان یاری خواهند، برشماست که ایشانرا یاری دهید، مگرآنکه میان‌شما وآن گروه پیمان باشدکه درآن موردغدرنکنید، وخداوند به آنچه شما بکنید بینا و دانا است.

۷۳- وَالَّذینَ کَفَرُوا بَعْضُهُمْ اَوْلِیاءُ بَعْضٍ اِلّا تَفْعَلُوهُ تَکُنْ فِتْنَةٌ فِی الْاَرْضِ وَفَسادٌ کَبیرٌ. آنان که کافرشدندبایکدگردوستند، اگرنکنید که مؤمنانرا یاری دهید(چون ازشما یاری خواهند)فتنه وفسادی درزمین خواهد بودکه بازگشت اسلام به کفراست.

۷۴- وَالَّذینَ آمَنُوا وَهاجَرُوا وَجاهَدُوا فی سَبیلِ اللهِ وَالَّذینَ آوَوْا وَنَصَرُوا اُولٰئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَریمٌ. کسانیکه ایمان آوردند ومهاجرت کردند و در راه خدا جهاد کردند وکسانی که رسول خدای را مأوی دادند ویاری‌کردند، آنان مؤمنان به راستی هستند و ایشان راست آمرزش و روزی فراوان و بی‌رنج.

۷۵- وَالَّذینَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهاجَرُوا وَجاهَدُوا مَعَکُمْ فَاُولٰئِکَ مِنْکُمْ وَ اُولُوا الْاَرْحامِ بَعْضُهُمْ اَوْلیٰ بِبَعْضٍ فی کِتابِ اللهِ اِنَّ اللهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ. آنان که پس از جنگ (حدیبیه) ایمان آوردند وهجرت کردند و با شما جهاد کردند، آنان ازشمایند وخویشاوندان (درمیراث) درکتاب خدا به یکدگر ارزانی هستند، که خداوند بهمه چیز دانا است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۶۴- یا اَیُّهَاالنَّبِیُّ حَسْبُکَ اللهُ وَمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ. آیه. اشارت‌است به‌اینکه خداوند وگروندگان (که شمارهٔ آنها ۳۹ نفر بود وعمرچهلمین شد و از تو پیروی کردند)، توراکافی است! وچون کفّار قریش آن روزآن عدّه را دیدند، دل ازدولت خویش برگرفتند وغمناک‌تر شدند از روزی‌که وحی به رسول خداآشکارشده بود!

لطیفه: ای جوان مرد، گوهروصال نه چیزی است که به دست هر دون همّتی افتد، دُرّی‌است که درصدف

صدق صدّیقان به‌دست آید و گوهری است که از حدائق حقایق عاشقان پیدا شود، غوّاصان این گوهر، خورشید ارادت ومقبول حضرت الاهیّت آمدند ، وصفت ایشان در کتاب به(بَعْضُهُمْ اَوْلِيٰاءُ بَعْضٍ) آمده وآنانند که ربّ عزّت در بارهٔ آنان فرمود: اُولٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا . وثواب ایشان (لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) است . ورزق کریم آنست که چون خورشید وصال از مشرق تابان شود ، همه آرزوها نقد گردد و زیادتی بی کران شود ، قصّهٔ آب وگل نهان گردد و دوست ازلی عیان گردد و دیده و دل هردو به دوست نگران شود که :

هر کرا نور تجلّی بر دلش آیـد پدید پس عجب نه ، گر چو موسی ، که بر او حیران شود

۶۷ - مٰاكٰانَ لِنَبِيٍّ اَنْ يَكُونَ لَهُ اَسْرىٰ . آیه . در روز بدر هفتاد نفر از بزرگان قریش کشته شدند وهفتاد کس اسیر از مشرکان بگرفتند ، مصطفی درکار ایشان با اصحاب مشورت کرد ، ابوبکر گفت: اینان همه خویشان تو هستند به نظر من ازاینان فدیه گیریم وآزاد کنیم وآنچه به‌دست آریم نیروی پیروزی برکافران قرار دهیم وچه بسا که ایشان را خداوند هدایت کند و ایمان آورند و نیروئی برای اسلام باشند .

حضرت به عمر اشارت کرد ورأی اورا خواست، گفت: رأی من برخلاف رأی ابوبکر است ! باید مشرکان را ازپشت زمین برداریم ، فلان کس که ازخویشان من است به دست من ده تا با شمشیر سر او بردارم وعقیل را به دست علی ده تا با او همین کار کند و فلان کس که برادر حمزه است به دست او دهید تا همین کار کند که ایشان همگی پیشوایان کفرند اگرچه خویش و پیوند تواند ، وچون حق تو را نشناختند ، سزای آنها کشتن است !

رسول خدا فرمود: مَثَل ابوبکر مَثَل ابراهیم خلیل است که گفت هرکس مرا پیروی کرد ازمن است وهرکس نکرد خدا غفور ورحیم است ، ومانند عیسی که گفت: خدایا اگر این کافران را کیفر دهی همه بندگان تواند واگر به‌بخشی تو عزیز وحکیمی ، ومَثَل عمر مَثَل نوح است که گفت خدایا ، بر روی زمین از نسل این کافران دیّاری مگذار که اگر بمانند بندگان تو را گمراه می‌کنند ، و مانند موسی که در بارهٔ قوم خود گفت ، خداوندا اموالشان را تباه کن و دلهاشان را سخت گردان که تا عذاب الیم نه‌بینند ایمان نیاورند ! - آنگاه حضرت رأی ابوبکر را پسندید وازمشرکان فدیه گرفت ورها ساخت !

سورهٔ -۹- توبه - (مدنی) ۱۲۹ آیه

تفسیر لفظی (۱)

۱ - بَرٰاءَةٌ مِنَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ اِلَى الَّذِينَ عٰاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ . این بیزاری است ازخدا ورسول او نسبت بکسانی از مشرکین که با آنها پیمان بستید .

۲ - فَسِيحُوا فِى الْاَرْضِ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا اَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى اللّٰهِ وَاَنَّ اللّٰهَ مُخْزِى الْكٰافِرِينَ . (شما را از پیش زینهار دادیم دیگر بس است !) پس چهارماه در زمین سیاحت کنید و بدانید که شما خدا را درخود عاجز نیارید وهمانا خداوند رسوا کنندهٔ مشرکان است .

۳ - وَاَذٰانٌ مِنَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ اِلَى النّٰاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْاَكْبَرِ اَنَّ اللّٰهَ بَرِىءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَاِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا اَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى اللّٰهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ

(۱) این سوره بسم‌الله ندارد چون مانند سورهٔ انفال مربوط به عهد و نقض عهد است وحکم واحد دارند علاوه چون بسم‌الله آیهٔ زینهار است واین سورهٔ کیفراست .

کَفَرُوا بِعَذابٍ اَلیمٍ. این آگاهی است ازسوی خدا و رسول به مردم روز حجّ مهین (بزرگتر) که خدای ازمشرکان بیزار و رسول او هم بیزار است، پس اگر توبه کنید و از شرك باز گردید، برای شما بهتر است، و اگر برگردید بدانید که شما نتوانید خدای را ازخویشتن عاجز آرید یا از او پیشی گیرید! وتو ای محمّد ایشان را به عذاب دردناك بشارت ده.

٤ـ اِلَّا الَّذینَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکینَ ثُمَّ لَمْ یَنْقُصُوکُمْ شَیْئاً وَلَمْ یُظاهِرُوا عَلَیْکُمْ اَحَداً فَاَتِمُّوا اِلَیْهِمْ عَهْدَهُمْ اِلیٰ مُدَّتِهِمْ اِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُتَّقینَ. مگر آن گروه ازمشرکان که با ایشان پیمان دارید وازشرایط پیمان تخلّف نکردند وچیزی نکاستند وهیچ دشمن را برشما یاری نداده‌اند، که پس پیمان باایشانرا تامدّت معیّن به سر برید که خداوند دوستدار پرهیزکاران است.

٥ـ فَاِذَا انْسَلَخَ الْاَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکینَ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ کُلَّ مَرْصَدٍ فَاِنْ تابُوا وَاَقامُوا الصَّلٰوةَ وَآتَوُا الزَّکٰوةَ فَخَلُّوا سَبیلَهُمْ اِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحیمٌ. همینکه ماههای حرام بگذرد، آنگاه مشرکان را هرجا یابید بکشید، وآنانرا بگیرید ومی‌پناوید (محاصره کنید) و درکمین ایشان بنشینید، پس اگر ازشرك باز گردند و توبه کنند ونماز را بپای دارند و زکات دهند، ایشانرا ایمن دارید، که خداوند آمرزنده ومهربان است.

٦ـ وَاِنْ اَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِکینَ اسْتَجارَكَ فَاَجِرْهُ حَتّیٰ یَسْمَعَ کَلامَ اللهِ ثُمَّ اَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لایَعْلَمُونَ. ای محمّد اگر کسی ازمشرکان از تو زینهار خواست و تا درمسجد به نزدیك تو آید برای پناهندگی، پس اورا زینهار ده تاسخن خدای را بشنود، آنگاه اورا بجای ایمنی برسان، چون ایشان گروهی هستند که نمی‌دانند.

٧ـ کَیْفَ یَکُونُ لِلْمُشْرِکینَ عَهْدٌ عِنْدَ اللهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ اِلَّا الَّذینَ عاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ فَمَا اسْتَقامُوا لَکُمْ فَاسْتَقیمُوا لَهُمْ اِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُتَّقینَ. چگونه برای مشرکان عهدی و پیمانی نزد خدا و رسول باشد؟ مگر آنهاکه نزدیك مکّه در روز حُدَیبیه باایشان پیمان بستید وتاوقتی‌که باشما بروفا وشرط می‌پایند شما هم ایشانرا بر زینهار می‌پائید، که خداوند پرهیزکاران ازغدر و پیمان شکنی را دوست دارد:

٨ـ کَیْفَ وَاِنْ یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ لایَرْقُبُوا فیکُمْ اِلًّا وَلا ذِمَّةً یُرْضُونَکُمْ بِاَفْواهِهِمْ وَتَاْبیٰ قُلُوبُهُمْ وَاَکْثَرُهُمْ فاسِقُونَ. کی وچگونه با ایشان پیمان وعهدی باشد؟ درصورتیکه اگر برشما قادرشوند ودست یـابند هرگز برشما نه آزرم خویشاوندی دارند و نه سوگند و نه زینهار دارند! وشما را به سخن زبانی خویش خشنود سازند ولی دلهای ایشان سر باز زند و بیشتر اینان فاسقهائی هستند که هرگز مسلمان نیستند(درعلم خدا).

٩ـ اِشْتَرَوْا بِآیاتِ اللهِ ثَمَناً قَلیلاً فَصَدُّوا عَنْ سَبیلِهِ اِنَّهُمْ ساءَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ. سخنان خداوندرا به بهای اندك می‌خرند، پس ازراه خدا برمی‌گردند و برمی‌گردانند، وایشان بدکاری است که عمل می‌کنند!

١٠ـ لایَرْقُبُونَ فی مُؤْمِنٍ اِلًّا وَلا ذِمَّةً وَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ. اینان در مورد هیچ مؤمنی نه آزرم خدای دارند و نه زینهار و نه پیمانی‌که نهادند! وایشان پیمان شکنانند.

١١ـ فَاِنْ تابُوا وَاَقامُوا الصَّلٰوةَ وَآتَوُا الزَّکٰوةَ فَاِخْوانُکُمْ فِی الدّینِ وَنُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ. پس اگر بازگشتند ونماز بپاداشتند و زکات دادند، پس آنها برادران دینی شما هستند وماسخنان خویش برای گروهی‌که میدانند رسا می‌نمائیم.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱ـ بَرَاءَةٌ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ . آیه . این آیت وعید کافران و تهدید مشرکان است ، و سرانجام کفر ایشان ، فراق جاودان وحسرت بی‌کران است. درخت نومیدی به برآمده، نالهٔ بی زاری به درآمده، چه سود دارد اکنون زاری! که خداوند حکم کرد به بی زاری! این است فضیحت ورسوائی ، ماتم بیگانگی ومصیبت جدائی. امروز خستهٔ زخم جماعت، فردا سوختهٔ آتش عقوبت ، امروز عذاب وخزی ، وفردا حسرت وندامت ، امروز سیاست ، وفردا زقّوم وحمیم .

بیچاره آدمی که پیوسته در غفلت یا درفترت است ، نداند که سرانجام کار او روی چیست؟ روی آشنائی است یا بیگانگی. بیچاره درغفلت ومعصیت می‌زید و این نشان بدبختی است! حرام می‌خورد و به خسران دین رضا میدهد واین خود نشان بی زاری است! درفرمان شرع سستی و بانهی حق ناپاکی میکند واین خود نشان پلیدی وشوخی است . بیچاره آدمی، بیدار آن گاه شود که هرچه بودنی بوده نباشد، پند آن گاه پذیرد که به او هرچه رسیدنی است رسیده باشد! نمی‌داند که هرچه کِشت رُستنی است ، وهرچه رُست در ویدنی است .

۵ـ فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ . آیه. در این آیت خداوند قهّار، اسباب قهر دشمن وانواع قتال برشمرد، یکی را به کشتن، یکی را به بند کردن ، یکی را به بارو وحصار انداختن، یکی را کین کردن ، تا همگی مغلوب ومقهور گردند . واز روی اشارت می‌گوید: درجهاد مهین یا مهینه دشمن که نفس امّاره است انواع ریاضات وفنون مجاهدات باید ، تا این دشمن ناپیدا وخطرناك نیز مقهور گردد! ودر این باب هیچ مجاهدتی بالاتر از آن نباشد که نفس را ازشهوتهای حیوانی بازدارد و به خواهش آن سر فرود نیارد وآنچه براو دشوارتر وسخت‌تر است بردست گیرد تا اورا مقهور کند .

گویند: عیسی(ع) پلاس پوشیدی و برگ و پوست درختان وگیاه زمین خوردی و هرکجا شب آمدی خفتی! چون خود را وطنی نساخته بود! تا شبی که باران می‌بارید و رعد و برق بود و باد سرد و سرمای سخت ، از دور غاری بدید ، قصد آنجا کرد، چون برسید دَدی درآن خفته دید واورا جای نبود، برگشت و پیش خود گفت: شغال پناه گاه دارد و پسر مریم پناه گاه ندارد! همان دم ندا رسید من پناه بی‌پناهانم! او ازهمهٔ متاع جهان پیاله‌ای داشت که باآن آب می‌خورد، روزی یکی را دید که با دست آب همی‌خورد ، ازآن وقت پیاله را بگذاشت وگفت : من ندانستم که خداوند به من پیاله داده!

نوشته‌اند چون روز قیامت شود درویشان را بیارند وحقّ خدا را از ایشان طلب کنند، آنان گویند مارا درویش وبی مال آفریدی! از درویشی به حق تو نپرداختیم! همین دم **عیسی** را بیاورند که دردنیا آمد و بیرون شد و اورا مال وملك نبود! و برآنها حجّت کنند ، **ولقمان** را بر بردگان حجّت کنند که او برده بود **ویوسف** را برنیکورویان حجّت کنند **وسلیمان** را بر پادشاهان وتوانگران حجّت کنند که همهٔ حق خدا را گزاردند!

۱۱ـ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ . آیه. اشارت است به اینکه حقیقت توبه پشیمانی است. که در دل پدید آید ، دردی که از درون سینهٔ سر برزند ، آتش خجلت دردل وی افتد وآب حسرت ازدیده فرو ریزد ، نه‌بینی شاخی که چون یك سرآن آتش زنی ، از سر دیگر آب می‌چکد!

لطیفه: ای جوان‌مرد، صدهزاران ماه رویان **فردوس** ازراه نظاره در بازار گرم منتظر ایستاده‌اند تا مگر گناهکاری از پردهٔ گناه بیرون آید وگام بر بساط **توبه** نهد ، تا ایشان جانها ودلها را درقدم وی بیفشانند و بشارت به او دهند که قدم صدق برداشته است!

۶ـ وَاِنْ اَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجارَكَ فَاَجِرْهُ. آیه. اگرمشرکی (که امر به کشتن او داده‌ای) به تو پناه آورد و ایمنی خواست، ردّ مکن تا کلام خداوند بشنود و درستی دین براو آشکار گردد و اگر بعد ازشنیدن سخن خداوند ایمان نیاورد، متعرّض او مشو!

... ثُمَّ اَبْلِغْهُ مَاْمَنَهُ. آیه. پس ازآن ایمن‌گاه او را به او برسان، هم‌چنانکه اولیاءِ حق را می‌بینی که تاب فراق خداوند ندارند باآنکه امروز باایمان به‌او زنده هستند ازاو پناه خواهند وچون به‌او رسند ازفزع اکبرننالند! تاچه رسد به کسانی که نادانند وایمنی خواهند!

تفسیر لفظی

۱۲ـ وَاِنْ نَكَثُوا اَيْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقاتِلُوا اَئِمَّةَ الْكُفْرِ اِنَّهُمْ لا اَيْمانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ. اگرسوگندهای خویش را پس ازایمان آوردن دروغ کنند (نُکث نمایند) ودردین شما طعنه زنند وعیب‌گوئی کنند (پیغمبرشمارا) پس پیشوایان کفر را که سوگندان ندارند بکشید تا مگر باز پس آیند.

۱۳ـ اَلا تُقاتِلُونَ قَوْماً نَكَثُوا اَيْمانَهُمْ وَهَمُّوا بِاِخْراجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَؤُكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ اَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَوْهُ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. آیاکشتار نکنید با قومی‌که سوگندان خویش نکث کردند وآهنگ بیرون کردن رسول خدا (از شهر خودش) کردند و ایشان در بدی با شما برشما پیشی گرفتند، آیا از آنها می‌ترسید؟ درصورتیکه خدا سزاوارتر است که از او بترسید! اگر ایمان دارید.

۱۴ـ قاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللهُ بِاَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ. با ایشان کشتار کنید، تاعذاب خدای به‌آنها به دستهای شما باشد وآنانرا خجلت زده کند وشمارا برآنها یاری دهد و دلهای مؤمنان (دل خسته از ایشانرا) شفا بخشد وآسانی دهد.

۱۵ـ وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللهُ عَلىٰ مَنْ يَشاءُ وَاللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. وتادرد خشم ازدلهای ایشان از روزگار وابرَد وآنانراکه خواهد توبه دهد، که خدا دانا و راست‌دان است.

۱۶ـ اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تُتْرَكُوا وَلَمّا يَعْلَمِ اللهُ الَّذِينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللهِ وَلا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللهُ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ. آیا گمان می‌کنید که شما را براین حال که شمائید گذارند؟ وخداوند مجاهدان ازشما را ندیده ونمی‌داند؟ وکسانیکه فرود ازخدا ورسول ومؤمنان، کسی‌را به دوستی نگرفتند نمی‌بیند ونمی‌داند؟ وخداوند به آنچه شما می‌کنید آگاه است؟!

۱۷ـ ما كانَ لِلْمُشْرِكِينَ اَنْ يَعْمُرُوا مَساجِدَ اللهِ شاهِدِينَ عَلىٰ اَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ اُولٰئِكَ حَبِطَتْ اَعْمالُهُمْ وَفِي النّارِ هُمْ خالِدُونَ. روا نیست که مشرکان سجده‌گاه‌های خداوند را تعمیر ومرمّت کنند درحالیکه برخویشتن گواهی به‌کفردهند. (وبدانکه) کارهای ایشان (ازحجّ وخدمت خانهٔ خدا) همه‌تباه گشت وباطل شد وجایگاه همیشگی آنها درآتش است!

۱۸ـ اِنَّما يَعْمُرُ مَساجِدَ اللهِ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَاَقامَ الصَّلٰوةَ وَآتَى الزَّكٰوةَ وَلَمْ يَخْشَ اِلَّا اللهَ فَعَسىٰ اُولٰئِكَ اَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ. همانا، مسجدهای خدا راکسی سازد وآباد کندکه ایمان به خدا و روز رستاخیز داشته باشد ونماز را بپا دارد و زکات را بدهد وجز ازخدا ازکسی نترسد! پس امید که ایشان از راه راست روندگان باشند!

۱۹ ـ اَجَعَلْتُمْ سِقٰايَةَ الْحٰاجِّ وَعِمٰارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجٰاهَدَ فِى سَبِيلِ اللهِ لٰايَسْتَوُونَ عِنْدَاللهِ وَاللهُ لٰايَهْدِى الْقَوْمَ الظّٰالِمِينَ ـ آيه . آيا آب دادن از زمزم به مردم وعمارت مسجد حرام و نگاهبانی کعبه باکسانی که بخدا و روز قیامت ایمان آوردند و در راه خدا جهاد کردند برابر قرار می‌دهید ؟ درصورتیکه اینان با آنان به نزد خداوند یکسان نیستند ، وخداوندگروه ستمکارانرا رهبری نمی‌کند !

۲۰ ـ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَهٰاجَرُوا وَجٰاهَدُوا فِى سَبِيلِ اللهِ بِاَمْوٰالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ اَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَاللهِ وَاُولٰئِكَ هُمُ الْفٰائِزُونَ . کسانیکه به خدا ایمان آوردند وهجرت کردند و در راه خدا با مال وجان خود جهاد کردند آنان بهینهٔ خلق و بزرگتر درجه‌دار نزد خداوند هستند ، وآنان رستگاران و پیروزآمدگانند .

۲۱ ـ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوٰانٍ وَجَنّٰاتٍ لَهُمْ فِيهٰا نَعِيمٌ مُقِيمٌ . خداوند ایشانرا به رحمت وخشنودی خود و به باغهای بهشت بشارت دهد و ایشان راست درآن باغها نازی پاینده ونعمتی جاویدان .

۲۲ـ خٰالِدِينَ فِيهٰا اَبَدًا اِنَّ اللهَ عِنْدَهُ اَجْرٌ عَظِيمٌ . همیشه درآن بهشت هستند، که به نزد خداوند مزد وپاداش بزرگ است .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۲ ـ وَاِنْ نَكَثُوا اَيْمٰانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ . آيه . بعضی ازتفسیرکننده‌ها گویند: اینان اهل بدعت وهوای نفسند که کتاب خدای راست دیدند و رأی خویش ومستحسنات عقل خودرا پیش داشتند وبه چشم تعظیم درآن ننگریستند، تااسیرتهمت وشبهت گشتند، اینان نه اعتقاد از روی بصیرت دارند نه سخن به‌طریق بیّنت، به درختی مانند که بیخش بدعت ، ساقش ضلالت ، شاخش لعنت ، برگش عقوبت، شکوفه‌اش ندامت ومیوه‌اش حسرت‌است از این سبب فرمان فَقٰاتِلُوا اَئِمَّةَ الْكُفْرِ رسید که این درخت از بیخ درآرید ، اصل این‌شاخه‌ها ببرید ، پیشوایان کفر و بدعت را امان‌ندهید وهرگز از ایشان ایمن مباشید که‌ایشان دزدانند وشماپاسبان، دزدپاسبان‌را کی دوست دارد؟ وازوی کی‌ایمن باشد؟

پیر طریقت گفت : گناه اهل سنّت به عفو نزدیکتر است ازطاعت اهل بدعت !

۱٤ ـ قٰاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللهُ بِاَيْدِيكُمْ . آيه . شنیدن نصرت ازسوی خداوند ، بار قتال را برآنها سبک گردانید ووعدهٔ پیروزی‌کارخطرناک‌ایشانرا خوش‌کرد، این‌است سنّت خداوند که درهرتکلیفی تخفیفی داشته‌ودرهرعُسری یُسری روان‌کرده است .

... وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ . آيه . خداوند هرکس را به اندازهٔ بیماری شفا داد یکی از کید **شیطان** بیمار است شفاء او در قهر دشمن است ، یکی بیمار از **شهوت نفس** است شفاء او در مغلوب کردن آن است ، وشفای بیمار ازمحبّت ، درمشاهدت است .

جعفربن‌محمّد(ع) (امام‌ششم‌شیعیان) فرمود: شفای بعضی بیماران معرفت وصفااست، وشفای بعضی تسلیم ورضا است ، وشفای بعضی توبه ووفا است وشفای بعضی دیگر مشاهده ولقا است .

۱٦ ـ اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تُتْرَكُوا . آيه . هرکس گمان کند که دعوی بدون تحقیق ازکسی (درپیشگاه حق) پذیرفته‌میشود، حسابی وگمانی غلط‌است، زیراکه‌حقیقت‌کار به‌معنی داردنه‌صورت‌دعوی ! همواره‌مال دردست منکراست وباد درست مدّعی ! وبحکم شرع منکر را قول قبول است ومدّعی اگر دلیل‌ندارد قولش‌هذیان است ! دنیای خسیس را

به صِرفِ دعوی نتوان یافت، پس حقیقت حق را به دعوی کی توان یافت؟ آنچه زیر حکم مخلوق درآید به دعوی حاصل نیاید، پس آنچه خود درحکم مخلوق نیاید به دعوی کی حاصل آید؟

پیر طریقت گفت : الاهی ، اگر این آه ، از ما دعوی است توسِزای آنی، اگر لاف است بجای آنی، اگر صدق است وفای آنی. خدایا اگر دعوی است سخن راست است . اگر لاف است ناز راست است ، اگر صدق است کار راست است . اگر دعوی است نه بیداد است ، اگر لاف است از آن است که دل شاد است ، اگر صدق است از تاوان آزاد است ، الاهی . تو دانی که کدام است ؟ اگر دعوی برکرم عرض کنی، ناز مرا ضرورت است !

۱۷ـ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللهِ . آیه. عمارت و آباد کردن **مسجد** در عبادت متعبّدان واخلاص مخلصان است، ومشرك نه در شمار متعبّدان ونه در ردیف مخلصان است، **عمارت مسجد** کار مؤمنان وعادت ایشان است، که فرمود : إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللهِ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ.

پیر طریقت گفت : خدایا ، از سه چیز که دارم در یکی نگاه کن : اول سجودی که جز تو را از دل نخاست ، دوم تصدیقی که هرچه گفتی گفتم راست ، سوم چون با ذکرم خاست ، دل و جان جز تو را نخواست .

۲۱ـ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ . آیه. بشارت دوقسم است: یکی بشارت فرشتگان به بندگان درآخر عهد دنیا که بنده رو به آخرت نهد ، یکی بی واسطه فرشتگان که در انجمن قیامت هنگام محاسبت خداوند بندگان را به رحمت خود بشارت دهد .

خداوند در **قرآن** سه گروه را به عذاب و عقوبت بشارت داد و ده گروه را به ثواب و رحمت ! سه گروه ، اول مشرکانند که فرمود : کافران را به عذاب دردناك بشارت ده ! دوّم منافقانند که فرمود : به منافقان بشارت ده که گرفتار عذاب دردناك خواهند شد ! سوّم مانعان زکاتند که فرمود: کسانیکه طلا ونقره (سیم و زر) را ذخیره می‌کنند ودر راه خدا خرج نمی‌کنند ، آنانرا به عذاب دردناك بشارك ده !ـ

ده گروه : اول مؤمنانند که فرمود : مؤمنان را به فضل بزرگ ازسوی خداوند بشارت ده ، **دوم** نیکوکارانند که فرمود : احسان کنندگان را بشارت ده ، **سوم** توبه کنندگانند که فرمود : آنانکه بسوی خدا بازگشتند بشارت ده . **چهارم** فروتنان و متواضعانند که فرمود : به فروتنان بشارت ده . **پنجم** اولیاء و دوستانند که فرمود : اولیاء خدا را ترسی نیست به آنها دردنیا وآخرت بشارت است . **ششم** استقامت دارانند که فرمود: آنانکه دردنیا پای‌داری کردند به بهشت بشارت داده شده‌اند . **هفتم** سخن شنوایانند که فرمود: به بندگان من که سخن گوش کنند و بهتر آنرا پیروی کنند بشارت ده . **هشتم** پرهیزکارانند که فرمود: پرهیزکاران را درنتیجهٔ پرهیزشان بشارت ده . **نهم** شکیبایان که فرمود: به صابران درراه دین بشارت ده . **دهم** مجاهدان در راه خدایند که فرمود : به مجاهدان بشارت رحمت و رضوان وجنّت میدهند .

تفسیر لفظی

۲۳ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ . ای کسانیکه ایمان آوردید، پدران و برادران خود را به دوستی مگیرید اگر ایشان کفر را بر ایمان بگزینند، وهرکس از شما که ایشان را به دل وجان دوست گیرد از جملهٔ ستمکاران است.

۲۴ـ قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ

اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللهُ بِأَمْرِهِ وَاللهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. بگو (ای پیغمبر) اگر چنان است که پدران و پسران و برادران شما وهمسرها و خویشاوندان شما و مالهائی که گرد کرده‌اید و بازرگانی که از کساد آن می‌ترسید، نزد شما محبوب‌تر از خدا وفرستاده او واز جهاد در راه خدا است، پس چشم میدارید (نگران باشید) تا فرمان خدای برسر شما بیاید که خداوند راهنمای گروه فاسقان نیست :

۲۵- لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ. خداوند شما را در جاهای بسیار یاری کرد و روز جنگ حُنین که انبوهی شما شما را خوش آمد، آن انبوهی که شما را به کار نیامد و سود نداشت و زمین از تنگ دلی شما برشما تنگ شد با آن فراخی که داشت! پس از آن شما برگشتید و به هزیمت پشت دادید.

۲۶- ثُمَّ أَنْزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ. پس از آن خداوند آرامی آشنای خویش بر رسول خود و برمؤمنان نازل کرد وگروهی ازفرشتگان که شما آنهارا نمی‌دیدید فروفرستاد، وکافرانرا به عذاب کیفرداد، واین خود جزای کافران است!

۲۷- ثُمَّ يَتُوبُ اللهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. پس از آن توبه می‌دهد خداوند هریک ازایشان راکه بخواهد وخدای است آمرزنده ومهربان.

۲۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. ای مؤمنان، مشرکان پلیدند، مبادا که بعد از این سال به مسجد حرام آیند، واگر از درویشی و دست تنگی می‌ترسید امید است که خداوند به فضل خود شما را بی نیاز کند اگر خواهد، که خداوند دانائی است راست دانا.

۲۹- قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ. کشتارکنید باکسانیکه ایمان به خدا و به روز رستاخیز ندارند، وآنچه راکه خدا ورسولش حرام کرده‌اند حرام نمی‌دانند، و به دین اسلام که دین حق است نمی‌گروند ونمی‌پذیرند یعنی آنها که اهل کتابند ازیهود ونصاری، تاآنکه ازدست خود نقد جزیه دهند و ایشان خوار و بی مقدارند!

۳۰- وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ. جهودان عُزَیر را پسرخدا گفتند وترسایان مسیح را پسرخدا گفتند این گفتاری بودکه به زبان آوردند، برابر گفتار کافران وکوران که پیش از ایشان بودند، لعنت خدای برایشان باد، خدا آنها را بکشد! چگونه دروغ می‌گویند!

۳۱- اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ. جهودان دانشمندان خودرا وترسایان رهبانان خود را ومسیح پسر مریم‌را فرود ازخدای حقیقی بخدائی گرفتند! درحالیکه فرموده نبودند جزآنکه خدای یگانه‌را بپرستند که نیست خدائی جز او! پاك است ازآنچه برای او انباز می‌گیرند!

۳۲- یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِؤُا نُورَاللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَیَأْبَی اللهُ إِلاّ أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْکَرِهَ الْکَافِرُونَ.
می‌خواهند نور خدا را بادهانهای خویش خاموش کنند! وخداوند نمی‌خواهد جز آنکه نور و چراغ خودرا تمام کند هرچند کافرانرا دشوار آید .

۳۳- هُوَالَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْکَرِهَ الْمُشْرِکُونَ.
اوخدائی است که محمّدرا برای رهنمائی مردم فرستاد به دین راست تا برتری دهد برهمهٔ دینها هرچند مشرکان را دشوار آید.

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۳- لاتَتَّخِذُوا آبَائَکُمْ وَاِخْوانَکُمْ اَوْلِیاءَ. آیه. نشانهٔ راستیِ ایمان به یگانگیِ خداوند، قطع علاقه‌ها وترك عادتها و توجه به خدا در تمام حالها است، که هرکه حلقهٔ انقیاد شرع درگوش فرمان کند به بهشت رسد، و هرکس که دیدهٔ حرص به ناوك فقر وفاقه بدوزد از دوزخ برهد، هرکس یعقوب‌وار در غم‌خانهٔ عشق نشیند واز علایق وخلایق ببُرَّد، به صحبت مولیٰ رسد .

ابراهیم خلیل در بدایت کار دنیا را برمثال ستاره وماه دید، سپس آفتاب خود را بدونمود! چون درنگریست برهیچ‌یک ازآنها آثار عزّ فقرونشان ازل و أبد ندید! و بیک‌بار ازدنیا إعراض کرد ودل ازفرزندبداشت! ونفس‌خویش‌را به آتش نمرود سپرد، پس هرکه خواهد درکوی موافقت بر بساط محبّت منزل کند، باید مرکب علاقت‌را یکبارگی پی کشد.

ابراهیم ادهم‌که دست ازپادشاهی بلخ بشست و به اورنگ فقر نشست و ره سپار مکّه شد و درآنجا جایگاه گزید، روزی پسرش‌که ازجایگاه پدر باخبرشد به دیدن وی عزم حجّ کرد، چون به موسم حجّ رسید ابراهیم اورا دید، ازاو برگشت و بگوشه‌ای بازشد و بسیار بگریست وگفت: خدایا، همهٔ خلق درهوای تو واگذاردم و ازخان و مان وفرزند درگذشتم تا به دیدار تو رسم، دیگر مرا دیدار فرزند علاقه نباشد!

۲۴- قُلْ اِنْ کانَ آباؤُکُمْ وَاَبْناؤُکُمْ وَاِخْوانُکُمْ. آیه. هرکس عیال وفرزند خویش و پیوند ومال ومُلك واسباب را ازخدای و رسول دوست تردارد، بهرهٔ وی ازمسلمانی جز نامی نیست! وازحقیقت ایمان اورا بوئی نه! بیچاره آن کس‌که عمری به سرآرد و اورا ازاین حدیث بوئی نه! تورا از دریا گمان چیست که جوئی نه!

۲۵- لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللهُ فِی مَواطِنَ کَثِیرَةٍ. آیه. خودبینی (عُجب) غول راه است وآفت دین وسبب زوال نعمت وکلید فرقت ومایهٔ غفلت، عُجب آنست که طاعت خود را بزرگ داند و خدمت ازخود شناسد و به چشم پسند دراو نِگَرَد، بفتوای نبوّت طاعت این چنین کس هرگز برفرق وی برنگذرد!

پیرطریقت گفت: الاهی، از دودعوی به زینهارم و ازهردو به فضل تو فریاد خواهم، ازآنکه پندارم به خود چیزی دارم، یاپندارم که برتو حقی دارم! خداوندا، ازآنجاکه بودیم برخاستیم لکن بهآنجا نرسیدیم که خواستیم! خدایا، هرکس نه کُشتهٔ خودی‌است مُردار است، ومغبون کسی‌که نصیب او ازدوستی گفتار است! اوراکه راه جان و دل به کار است، اورا با دوست چه کار است؟

پیغمبر فرمود: اگرهیچ گناه نکرده باشید، برشما ازسخت‌ترین گناهان می‌ترسم وآن عُجب است.

۲۸- اِنَّمَاالْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ. آیه. کافران خبیث‌اند ودلهاشان به نجاست کفرآلوده و به دودِ شرك سیاه شده و هرگز آب توحید به آن نرسیده که عنایت ازل ایشانرا درنیافته، با این خبث و نجاست کی سزاوار مسجد باشند

کمصهد قرب حق است ومحل الطاف کرم ، جای پاك جز پاکان را بخود راه ندهد ودلهای مؤمنان که به آب توحید شسته و به جاروب حسرت رُفته و بساط مهر ازل درآن گسترده و ازعلایق واغیارخالی گشته ، لاجرم محل خرگاه قدس گشته ومیدان مواصلت حق شده!

پیر طریقت گفت : الاهی ، نزدیك نفسهای دوستانی ، حاضردل ذاکرانی ، از نزدیك نشانت میدهند و برتر ازآنی! از دورت می‌جویند و تو نزدیکتر ازجانی ، ندانم که درجانی یا جانرا جانی؟ نه اینی و نه آنی! جانرا زندگی می‌باید توآنی ، چه خوش گفت آن جوان مرد :

بمیر ای حکیم از چنین زندگانی — کزین زندگانی چوماندی بمانی!
از این جیفهٔ کُلبه ، مرگت رهاند — که مرگ است سرمایهٔ زندگانی!
کند عقل را فارغ از لا اُبالی — کند روح را ایمن از لَن ترانی

۳۰- وَقالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللهِ . آیه . اگرخطاب ازمخلوق رفتی عین‌شکوی بودی ، وگله به‌دوستان ازدشمنان کردن ، تحقیق وصلت وتشریف دوستان باشد! خداوند می‌فرماید: بیگانگان ودشمنان ما را به سزای ما صفت نکردند وحق خداوندی ما نشناختند! وحرمت نداشتند : فرزند آدم مرا دروغ زن گرفت و نرسد اوراکه مرا دروغ زن کرد! وناسزا گفت ونرسد اوراکه مرا ناسزا گوید . اما آنچه مارا دروغ زن گفت این‌است که گفت: پس‌ازآنکه مردیم مارا بازنیافرینند! ومن همانم که اول بودم، در اول نبود بیافریدم وازآغاز نوساختم به‌آخر بازآفرینم! چنانکه اول‌آفریدم، که نه اول بر من آسان‌تر ازآخر ، من همانم که بودم قادر به‌کمال ، مقدّر ذوالجلال ، لَمْ یَزَل وَلا یَزال ، و اما ناسزاکه فرزندآدم به ما گفت : خدای را فرزندگرفت! نه چنان است که اوگفت ، که من یگانه و یکتایم ، بی زن و بی فرزند ، بی‌خویش و بی پیوند ، بی نظیر و بی مانند ، منم در ذات یکتا ، درصفات بی همتا ، پاك ازوصفها ، جبّارحکیم، دانا و قدیر، غفّار و رحیم .

تفسیر لفظی

۳۴- يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنَّ كَثيرًا مِنَ الْأَحْبارِ وَالرُّهْبانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوالَ النّاسِ بِالْباطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبيلِ اللهِ وَالَّذينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلا يُنْفِقُونَها في سَبيلِ اللهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَليمٍ . ای کسانیکه ایمان‌آوردند،بسیاری ازدانشمندان جهودان وترسایان مالهای مردم را به ناروائی ونابایستی وناشایستی می‌خورند و مردمان را از راه خدا باز می‌دارند ، وکسانیکه سیم و زررا گنج می‌نهند وآنرا در راه خدا خرج نمی‌کنند آنانرا به عذابی دردناك بشارت ده!

۳۵- يَوْمَ يُحْمىٰ عَلَيْها في نارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوىٰ بِها جِباهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هٰذا ما كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ . آن روزکه آنرا می‌تاوند وبا آن در دوزخ آتش می‌افروزند پس پیشانی آنها وپهلوهای آنها و پشتهای آنها داغ می‌کنند(وبآنها می‌گویند) این‌است آن گنجی‌که برای خودتان اندوختید پس بچشید گنجی را که خود نهاده‌اید!

۳۶- إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللهِ اثْنا عَشَرَ شَهْرًا في كِتابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ . شمارهٔ ماه‌ها درکتاب خدا نزد خداوند ۱۲ ماه است ، ازآن روزکه آسمانها و زمین را آفرید ،

که از جملهٔ آنها چهارماه حرام است (جنگ درآن ماهها) ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ. این است دین استوار وشمارِ راست، پس درآن ماهها برخود (بواسطهٔ جنگ) ستم نکنید وهمهٔ مشرکان را همواره کشتار کنید چنانکه آنها هم همه شما را همواره کشتار کنند و بدانید که خدای با پرهیزکاران است.

۳۷- إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. همانا تأخیر حرمت ماه حرام تاماه صفر، افزایشی است برکفرکه کافران را باآن بی راه ترکنند، یکسال محرم را حلال می‌کنند ویکسال حرام! تا به مراد و به هوای دل خویش شمارهٔ ماه ها را برابرکنند و تا حرام خدای را حلال کنند! وکارهای بدِ ایشان را برایشان آراستند که خداوند گروه کافران را ره ننماید.

۳۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ. ای کسانیکه ایمان آوردند، چه رسید شمارا آنگاه که بشما می‌گویند برای جهاد در راه خدا بیرون شوید گران جانی می‌کنید؟ وگران خیزید، آیااین‌جهان‌را بدل ازجهان دیگر پسندکردید؟ درحالیکه برخورداری‌ازاین‌جهان در برابرجهان دیگر بسیاراندک‌است!

۳۹- إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اگر برای جهاد بیرون‌نشوید، شمارا عذاب دردناك خواهندکرد و بجای‌شماقومی دیگر به جنگ دشمن بیرون شوند وشما خدا و رسول را هیچ گزند نیارید وخداوند برهمه چیز ازتغییر وتبدیل توانا است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۳٤- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ. آیه. در این‌آیه هم تخصیص است وهم تشریف و هم تهدید و وعید، تشریف مؤمنان است که ایشانرا به نداءِ کرامت می‌خواند و به خطاب کریم می‌نوازد، ونوازش خود بر ایشان می‌نهد، وعطاءِ خود بر ایشان می‌ریزد، و به ایمانشان گواهی می‌دهد، این است کرامت ونعمت، این‌است‌لطافت ورحمت، کاری درازل ساخته، بنده‌را بی بند عقد دوستی‌بسته ونداءِکرامت ونعمت بجان وی رسانیده.

پیر طریقت گفت: نداءِ حق سه قسم است: یکی را به نداءِ **وعید** از روی عظمت خواند به‌ترس افتاد، یکی را به نداءِ**وعد** به نعمت رحمت خواند برجا افتاد، یکی را به نداءِ **لطف** به حکم انبساط خواند به مهر افتاد. بنده باید میان این سه نداء و سه حال، گردان باشد بدین‌گونه که ترسی‌باید که ازگناه دوری کند، امیدی باید که او را برطاعت دارد، مهری باید که او را از او باز رهاند!

تا تو تویی تو را به حق ره ندهند　　　چون بی‌توشدی زدیده بیرون ننهند

... لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ. آیه. از روی اشارت می‌گوید: مبادا که عالِم درتعلیم‌علم و پیر درتربیت مرید طمع دارد! که‌طمع آئینهٔ علم‌را تاریک کند وچشمهٔ برکت‌را خشک نماید وقیمت مردم‌را کم کند وهیبت پیر از دل مرید ببرّد وحرمت علم فرو نهد!

پیغمبر فرمود: بدبنده‌ایست بندهٔ طمع وپیرو هوی وهوس که بدترین پیروی از نفس امّاره است.

نیز فرمود: بیاید زمانی بر امّت من که **فرمان دارانشان** ستم کنند و **روحانیانشان** طمع ورزند و **عبادت کارانشان** ریا کنند و **بازرگانانشان** ربا خورند، و **زنهاشان** به زیور دنیا (مُدِ روز) خود را آراسته کنند!

و دانشمندی که درآموختن دانش چشم طمع به مال دنیا ندارد وآسایش و بهره‌مندی مردم درآن جوید. و دانش خود را به طلب جاه و ریاست و جمع مال دنیا تباه و ضایع نکند، ازعلم خود برخوردار شود و برکت دانش به او رسد وثواب او ثواب پیمبران باشد.

۳۴ـ وَالَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلا یُنْفِقُونَهَا فِی سَبِیلِ اللهِ. آیه. کسانی که سیم و زر (نقره و طلا) را ذخیره می‌کنند و در راه خدا خرج نمی‌نمایند بخیلانند و بخل نه کار دین‌داران است و نه خوی دوستان! که گفته‌اند: پیمبران و دوستان و راست گویان از صفت **بخل** دورند.

از **شبلی** عارف بزرگوار پرسیدند **زکات** چند باید داد؟ **گفت: نزد فقیهان** ازهردویست درهم پنج درهم (ریال) باید داد ولی به مذهب ماهمهٔ ۲۰۰ درهم باید داد. چنانکه یکی از صحابه بجای نصاب **زکات همه** مال خود داد و دیگری ازصحابه نیم مال خود را داد، آنکه تمام داد گفت خدای را برمن حق است، وآنکه نیم داد گفت مرا نزد خدای مزد است. حضرت فرمود: آنکه نصف مال داد برمقام **شریعت** بود وآنکه تمام مال را بداد برمقام **حقیقت** بود! وثمر اهل شریعت تقسیم بهشت است وثمرهٔ اهل حقیقت، روح مشاهده وشهود است، حساب اهل حقیقت بر بساط اُنس است وحساب اهل شریعت به موقف است.

۳۵ـ یَوْمَ یُحْمَىٰ عَلَیْهَا فِی نَارِ جَهَنَّمَ. آیه. داغیِ تن را دراین آیت به پیشانی وپهلو وپشت تخصیص داد! چون بخیل هرگاه مورد درخواست مسائلی واقع شود، نخست پیشانی را فراهم کشد! ناچار برآن داغ نهند! وپهلو که ازسر کبر بردرویش زند و پشت که برگرداند! تادانی که درویش را درآن حضرت جاه ومقدار است! وشرف **درویش** آنست که چون توانگر اعتماد بردنیا دارد، او اعتماد برمولی دارد، هرگاه توانگری به خدای **تقرّب** کند به وسیلت درویش کند! و اگر درویش به توانگر از بهردنیا تقرّب کند! ازدین برآید! ازاینجا است که:

پیغمبر فرمود: هرکس توانگری را فروتنی کند ازجهت توانگریش، یک سوم دین خود را ازدست داده واگر به زبان اورا مدح (وتملّق) گوید دوسوم دین خود را از دست داده واگر به دل اورا تعظیم (کُرنش) کند، همهٔ دین را ازدست داده است!

لطیفه: درویش با دین نزد توانگر رود وبی دین بیرون شود، وتوانگر باگناه پیش درویش شود وبی گناه بیرون رود! وهرچند مردم ایشانرا **درویش** خوانند ولی درحقیقت توانگر خودِ ایشانند!

۳۶ـ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِی کِتَابِ اللهِ. آیه. گفته‌اند: حکمت اینکه خداوند روزگار را بردوازده ماه نهاد آنست که تابرعدد حروف توحید یعنی کلمهٔ **لاٰ إِلٰهَ إِلَّا الله** باشد، که پیغمبر فرمود: دورفلک وگردش روزگار وسال وماه در زمین به توحیدِ **موحّدان** بسته، تا این ۱۲ حروف اززبان موحّدان روان است این ۱۲ ماه برنَسَقِ خویش و برهیئت خویش گردان است، هرحرفی پاسبان ماهی ساخته وثُبات این در بیان آن بسته، آن روز که قضای الاهی وحکم ازلی در رسد وخواهد که بند آسمان و زمین برگشاید! و زمین خاکی را برافشاند و روزگار به سرآرد، نخست **توحید** ازمیان خلق بردارد تا نه **توحید** ماند نه **موحّد**، نه **قرآن** ونه **مؤمن**! که پیغمبر فرمود: رستاخیز به پانخیزد جز وقتی که در روی زمین کسی کلمهٔ خدا را (الله) بر زبان نیارد!

تفسیر لفظی

۴۰ـ اِلّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللهُ اِذْ اَخْرَجَهُ الَّذینَ کَفَرُوا ثانِیَ اثْنَیْنِ اِذْ هُما فِی الْغارِ اِذْ یَقُولُ لِصاحِبِهِ لاتَحْزَنْ اِنَّ اللهَ مَعَنا. اگر یاری ندهید رسول خدارا، خداوند اورا یاری داده است آنگاه که کافران اورا بیرون کردند درحالیکه دوّمی دوتن بود، هنگامیکه به یارخویش گفت: دل تنگ مباش خدا باما است. فَاَنْزَلَ اللهُ سَکینَتَهُ عَلَیْهِ وَاَیَّدَهُ بِجُنُودٍلَمْ تَرَوْها وَجَعَلَ کَلِمَةَ الَّذینَ کَفَرُوا السُّفْلی وَکَلِمَةُ اللهِ هِیَ الْعُلْیا وَاللهُ عَزیزٌ حَکیمٌ. پس خداوند آرامش براو فرستاد و یاری داد اورا به سپاهیانی که شما نمی‌دیدید وسخن کافران را پائین و پست ومغلوب کرد وسخن خدای را بالا وغالب قرار داد وخداوند توانا ودانا است.

۴۱ـ اِنْفِرُوا خِفافاً وَثِقالاً وَجاهِدُوا بِاَمْوالِکُمْ وَاَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. بیرون شوید (به جنگ تبوك) سبک بالان وگران باران وجهاد کنید در راه خدا بامال وجان خود، این برای شما خیر است ونیکوئی اگر دانسته باشید.

۴۲ـ لَوْکانَ عَرَضاً قَریباًوَسَفَراً قاصِداً لَاتَّبَعُوكَ وَلکِنْ بَعُدَتْ عَلَیْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَیَحْلِفُونَ بِاللهِ لَوِاسْتَطَعْنا لَخَرَجْنا مَعَکُمْ یُهْلِکُونَ اَنْفُسَهُمْ وَاللهُ یَعْلَمُ اِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ. اگرچیزی ازمال این جهان فرادست رسیدی! وسفری کوتاه ودل خواه بود! تورا پیروی می‌کردند و برپی تو می‌آمدند! لکن راه دور برآنها سخت بود وسوکند یاد می‌کردند که اگر می‌توانستیم باشما برای جنگ بیرون می‌آمدیم! آنان درتباهی وهلاك خویش هستند وخدا می‌داند که ایشان دروغ زن هستند.

۴۳ـ عَفَا اللهُ عَنْكَ لِمَ اَذِنْتَ لَهُمْ حَتّی یَتَبَیَّنَ لَكَ الَّذینَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْکاذِبینَ. خدای از تو درگذشت، چرا به ایشان اذن دادی (در نشستن ازجنگ) تا پیدا شود برای توکسانیکه راست می‌گویند و دروغ‌گویان را بشناسی؟

۴۴ـ لایَسْتَاْذِنُكَ الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ اَنْ یُجاهِدُوا بِاَمْوالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ وَاللهُ عَلیمٌ بِالْمُتَّقینَ. کسانیکه به خدا وروز قیامت ایمان دارند ازتو اُذن (نشستن‌ازجنگ) نخواهند، از اینکه بامال وجان خود جهاد نمایند، وخداوند به حال پرهیزکاران دانا است.

۴۵ـ اِنَّما یَسْتَاْذِنُكَ الَّذینَ لایُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَارْتابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فی رَیْبِهِمْ یَتَرَدَّدُونَ. همانا ازتو کسانی اذن می‌خواهند که به خدا وروز رستاخیز ایمان ندارند و دلهاشان درشک وتردید افتاده وآنان درگمان خود دودل وسرگردانند.

۴۶ـ وَلَوْ اَرادُواالْخُرُوجَ لَاَعَدُّوالَهُ عُدَّةً وَلکِنْ کَرِهَ اللهُ انْبِعاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقیلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقاعِدینَ. واگرمی‌خواستند باتو به جنگ بیرون شوند، پیش از عذرخواهی خود را برای جنگ آماده می‌ساختند ولکن خواست ایشان را ناپسند خداآمد، پس آنهارا واپس‌کرد و پس‌نشاند، و ایشان گفتند: شماهم بانشستگان بنشینید!

۴۷ـ لَوْخَرَجُوا فیکُمْ مازادُوکُمْ اِلّا خَبالاً وَلَاَوْضَعُوا خِلالَکُمْ یَبْغُونَکُمُ الْفِتْنَةَ وَفیکُمْ سَمّاعُونَ لَهُمْ وَاللهُ عَلیمٌ بِالظّالِمینَ. اگر باشما بیرون شده بودند (برای جنگ) برشما نمی‌افزودند جزتباهی ودر میان شما سخن‌چینی می‌کردند و برای شما فتنه وشور دردل راه می‌انداختند ودرمیان‌شما جاسوسانند که سخنان آنها می‌نیوشیدند تا بایشان رسانند وخداوند به ستم‌کاران دانا است.

۴۸ـ لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْاُمُورَ حَتّی جاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ اَمْرُاللهِ

وَهُمْ كَارِهُونَ . آنان فتنه و شور در دل مسلمانان‌را از پیش جست‌وجو می‌کردند و کارهای تورا در بد سگالی گردانیدند تا آنکه یاری خدای رسید و کار دین آشکار شد درحالیکه آنان ناخواه و بر ایشان دشوار بود .

۴۹- وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ . ازمیان منافقان کسی است که می‌گوید به من اذن ده تابنشینم ودل وچشم مرا به زنان رُوم (درجنگ تبوك) فتنه مکن ! آگاه باشید ، آنان از پیش درفتنه افتاده‌اند و دوزخ کافران را فراگرفته است .

تفسیر ادبی و عرفانی

۴۰- إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ . آیه . سعادت بندگان درعنایت است وآنجاکه‌عنایت‌است پیروزی‌را چه نهایت است؟ کار جذبهٔ الاهی ، مغناتیس عزّت وکشش عنایت دارد ، هرکجا کششی بود آنجا کوششی بود ، هرکجا صدق بود آنجا تصدیق بود ، و هرکجا تصدیق بود آنجا دلی بود وآنجاکه دل بود فتحی بود ، وآنجاکه فتحی بود سعادت بود . خُنُک آن بنده که اهل این قصّه بود !

پیر طریقت گفت : کریما ، این سوزِ امروزِ ما دردآمیزاست ، نه‌طاقت به سر بردن نه جای گریز است، لطیفا، این منزل ما چرا چنین دوراست ، همراهان برگشتند که این‌کارغرور است، گرمنزل ما سرور است این انتظار سوراست ، وگر منتظر مصیبت زده است معذور است .

مصطفی گوید: ازجبّارعالم فرمان آمد که ای **محمّد**، وقت آن‌است که به‌منبرسعادت برشوی و بامردم بگوئی : لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، محمّد گفت : باکه گویم که‌همهٔ عالم منکر این حدیثند ! **جبرئیل** گفت : **ای محمّد** اگر منکر نبودندی به سعادت دعوت توکی رسیدندی ؟ همه کس به سعادت دعوت تو نزدیک نیست جز معدودی !

ابوبکر ازخانهٔ خویش به در آمد ودیده بر جمال مصطفی افتاد ، مغناتیس نبوّت محمّدی گوهرصدق اورا بخود کشید ، حضرت پرسید چرا چنین ضعف داری و زردی روی تو ازچیست؟ گفت چند سال‌است آتشی تیز در باطن‌خود می‌بینم هرروز که برآید گرم‌تر شود ، مرهمی همی جویم که این‌آتش به آن فرو نشانم ! حضرت پرسید در نبوّت و رسالت ما چه‌گوئی؟ گفت‌راست‌است و پاك‌است ونُوشت بادا‌این‌شراب مهرکه‌ازجام‌توحیدبتورسیده‌است. آنگاه‌به‌زبان‌حال‌گفت :

الاهی، کشیدیم آنچه کشیدیم ، همه نوش‌گشت چون آوای قبول شنیدیم ، الاهی ، دانی که هرگز درمهرشکیبا نبودیم ، و به هرکوی که رسیدیم حلقهٔ درِدوستی تو گرفتیم ، و به هر راه که رفتیم بر بوی تو آن راه را بریدیم ، دل رفت مبارك باد ، گرجان برود دراین راه پسندیده‌ایم !

. . . فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ . آیه . رسول خدا ازشرّ کافران ومشرکان و منافقان به غار **ثور** نزدیک مکّه پناه برد ، در راه ابوبکر به حضرت رسید و با او همراه شد و بدین سبب به یارغارمعروف گشت ، حضرت با یارغار سه روز درآنجا بماند و چوپان **ابوبکر** شبها شیر برای آنـان می‌آورد ، پس از سه روز ازغار بیرون آمده وعازم **مدینه** شدند وکافران ازیـافتن **محمّد** نومید گشتند ، **بوجهل** گفت : هرکه **محمّد** را باز آورد صد شتر اورا دهم یکی ازجنگ‌آوران دلاورعرب **سراقه** نام به طمع مال حاضرشد که پی‌جوئی کرده آنها را بیابد وصد شترگیرد ، اوگوید : سه بار برستورسوار شدم هرسه بار برزمین افتادم ! بار چهارم بر او نشستم ورفتم تا در بیابان به نزدیک آنها رسیدم ، یارغار تاآن دلاور را دید شناخت وترسید وگفت: یا**محمّد** این‌آدم باهزارسوار می‌جنگند ! پیغمبرچون دید **ابابکر** ترسیده گفت : نترس خدا با ما است ، درحال پای ستورش تا شکم به زمین فرو شد ، آنگاه درحال سرنگونی گفت : یا**محمّد** من بتو عهد می‌کنم که با تو

گزند نرسانم ورنجانم وهرکس به طلب توآید از تو دفع کنم! رسول خدا دعا کرد تاپای اسب از زمین برآمد، آنگاه گفت: ای محمّد من دانم که کار تو بالاگیرد و پایگاه تو بلند شود، مرا نامه‌ای ده تامیان من وتونشانی باشد، ابوبکرنام او برسنگی یا پوستی نوشت وآن مردهم از تیردان خود تیری برکشید وگفت مرا دراین راه شتر وگوسفند بسیار است این تیرنشان من باشد تا شما در راه هرچه خواهید بشما دهند، حضرت فرمود ما را به طعام وی نیازی نیست و او بازگشت ومصطفی با یار غار به مدینه رفتند و در این واقعه بود که چون پیغمبر عزم پناهندگی به غار وهجرت به مدینه نمود شب علی(ع) در بستر او خوابید و چون مشرکان قریش به قصد کشتن محمّد به خانهٔ او رفتند علی را درخوابگاه بجای محمّد دیدند! و از ستیز با شیر خدا پرهیز کردند!

تفسیر لفظی

۵۰- اِنْ تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَاِنْ تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ اَخَذْنَا اَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ. اگرنیکوئی به تو رسد، ایشانرا بدآید واندوهگین کند واگر زیانی ومصیبتی به‌تو رسد می‌گویند این بودکه از پیش از این ما باز نشستیم، و برگردند شادان ونازان!

۵۱- قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا اِلَّا مَا كَتَبَ اللهُ لَنَا هُوَ مَوْلَيْنَا وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. بگو (ای محمّد) به ما نرسد جز آنچه خدای ما را از رسیدن به‌آن نوشته است، او است یار ما و خداوند ما و ایدون بادا پشتیبان به خدای یگانه.

۵۲- قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا اِلَّا اِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ اَنْ يُصِيبَكُمُ اللهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ اَوْ بِاَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا اِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ. بگو (ای پیغمبر) چیزی چشم مدارید که به ما رسد جز یکی از دونیکی(پیروزی یاشهادت) وما به‌شما چشم داریم که خداوندعذاب دردناك از نزد خودش یا به دست‌ما به شما رسد! پس چشم به راه باشید، ما هم باشما چشم به راه دارندگانیم!

۵۳- قُلْ اَنْفِقُوا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْكُمْ اِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ. بگو نفقه دهید، خوش‌منش یابدمنش، (خشنود یاناخشنود) هرگز ازشماپذیرفته نخواهدشد که شما گروهی بیرون ازفرمان برداری هستید!

۵۴- وَمَا مَنَعَهُمْ اَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ اِلَّا اَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَاْتُونَ الصَّلٰوةَ اِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ اِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ. کردار ایشان ونفقه‌های ایشان بازنداشت آنها را ازقبول، مگرآنکه آنان به خدا و رسول او کافر شدند و به نماز جماعت نیامدند مگر با سستی وتنبلی و زکات ندادند مگر به دشواری و کراهت!

۵۵- فَلَا تُعْجِبْكَ اَمْوَالُهُمْ وَلَا اَوْلَادُهُمْ اِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ اَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ. پس‌خوش‌مباداد تورا مالها وفرزندان‌ایشان، همانا خداوند می‌خواهد(بافزون‌کردن مال و اولاد) آنها را درین جهان عذاب کند وجان ایشان برآید درحالیکه کافرهستند!

۵۶- وَيَحْلِفُونَ بِاللهِ اِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ. به خدا سوگند یاد می‌کنند که ایشان ازشمایند! درحالیکه ایشان از اهل دین‌شما نیستند، بلکه گروهی هستند که از دوسوی می‌ترسند!

۵۷- لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَاً اَوْ مَغَارَاتٍ اَوْ مُدَّخَلًا لَوَلَّوْا اِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ. آنان اگر پناه‌گاهی یامتواری‌گاهی یانهان جائی بیابند، روی به آن روند وشتابان و دوان روند!

۵۸- وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ. از ایشان کسانی هستند که تو را در دادن صدقه‌ها (زکات) بیدادگر خوانند، پس اگر به آنها از آن صدقه داده شود خشنود می‌شوند وخرسند! ولی اگر ندادند! در آن وقت آنان به خشم درآیند و ناخرسند شوند!

۵۹- وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ. اگر آنان به آنچه خدا و رسول به آنها داده‌اند خشنود و خرسند بودند و می‌گفتند ما را خدای بسنده است وآنچه بما بخشیده، بزودی خدا و رسول او از فضل خود بما خواهد داد و ما بی نیاز و بسوی خدای عرض حاجت می‌کردیم (بهتر بود)!

تفسیر ادبی وعرفانی

۵۰- إِنْ تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ. آیه. هرکه نعمت وی تمامتر و نوازش خدای براو بزرگتر، حاسدان وی بیشتر، منافقان که نعمت ونوازش وفضل خدای را برمصطفی و برمؤمنان دیدند برآنان حسد بردند.

پیغمبر فرمود: سه صفت اصل همه گناهان وخطاها است که باید از هرسه آن دوری جوئید و پرهیز نمائید: یکی تکبّر است که ابلیس را از سجده به آدم باز داشت! دوّم حرص است که آدم را وادار به خوردن میوهٔ ممنوع در بهشت کرد. سوّم حسد است که قابیل فرزند آدم، هابیل برادر خود را بواسطهٔ حسد کشت!

موسی(ع) مردی را نزدیک عرش الاهی دید که درجهٔ بزرگی یافته و به نوازش و لطف بی نهایت پروردگار رسیده، چون آن منزلت را بدید غبطه برد وآن مقام ودرجه را آرزو کرد! وگفت: خداوندا - این مرد ازچه سبب به آن منزلت ومقام رسید؟ ندا آمد که هرگز برکسی حسد نبرد!

لطیفه: نوشته‌اند درآسمان پنجم فرشته‌ای ازطرف خداوند مأموراست تا کارهای بندگان رسیدگی کند وچون عمل هرکس بآنجا رسد، صاحبش ایست دهد تا به‌بیند درکارهای او حسد هست یا نه!

۵۱- قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا. آیه. این آیت حجّتی است روشن به قدریان که گویند آنچه خوبی است به تقدیر خدا است وآنچه بدی است به کردار ما است! خداوند می‌گوید: تمام خیر و شرّ وهمهٔ سود وزیان و نیاز و بی‌نیازی همه به خواست خداوند و به تقدیر اوست! وهمه‌چیز به قدرت و مشیّت او است، موی برتن نجنبد جز به ارادهٔ او، خطری نیاید جز به علم او.

پیر طریقت گفت: الاها، ای دهندهٔ عطا و پوشندهٔ خطا، الاهی، کار پیش از آدم و حوّا است وعطا پیش ازخوف و رجا است، اما آدمی به سبب دیدن مبتلا است، خاصهٔ خداوند آن بنده‌ایست که از سبب دیدن رها است، اگر آسیای احوال گردان است قطب مشیّت بجا است، پس حکم آنست که در ازل راندند، قسمت آنست که در ازل کردند، یکی را رقم سعادت کشیدند و معصیت او را زیان نه! یکی را حکم به شقاوت کردند و ازطاعت او سودی نه!

عارفی بلند پایه گوید: در بصره روزی دیدم که دوجنازه می‌برند و مردم به یکی پارچه برای تبرّک می‌اندازند و به دیگری سنگ پرتاب می‌کنند! سبب پرسیدم گفتند در این شهر مؤذّنی بود که چهل سال در زهد و عبادت گذرانید روزی به وقت آنکه بانگ نمازکرد، دل درسر زلف خوب روئی گم کرد وآن خوب روی به دوشرط رضا به همسری وداد

یکی آنکه خمر خورد ودیگر آنکه زنّار بندد! اذان گو هردو را پذیرفت! آن خوب روی چون انجام دوشرط را دید گفت: قدم اختیار ما را در این مواصلت بریدند! ودوش جفت ما را درآخرت بما نمودند وشغل ما را به مراد ما بساختند، آنگاه او شهادت را ادا نمود و برمسلمانی جان بداد! چون این خبر به اذان گو رسید از حیرت وحسرت آهی کشید و بر کافری جان بداد!! اکنون آن جنازه که گل باران و برای تقرّب وتبرّك دستارها بر آن می اندازند جنازهٔ آن زن است وآنکه سنگ باران می کنند جنازهٔ مرد اذان گو است!!

... وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. آیه. اهل ایمان را از توکّل چاره نیست، وآنرا که توکّل نیست ایمان نیست! توکّل برکسی باید کرد که عزیزورحیم است و بنگر تا اعتماد برکسی نکنی که امروز هست و فردا نیست! توکّل بر پادشاهی کن که همیشه زنده وجاویدان و پاینده است.

لطیفه: از مرغان هوا توکّل بیاموز! بامداد هریکی ازآنها بینی از لانه‌های خود بیرون آمده، بےزار از خود وبی زار ازخلق، چون شب درآید حوصلهٔ آنها پرازدانه وبه آشیانهٔ خود بازگردند! ـ اگر برخدا توکّل کنید ومانند مرغان پی دانه روید خداوند روزی شما را مقرّر و برجا نهاده است! **(تفسیر لفظی)**

٦٠ـ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللهِ وَاللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. زکات‌ها که خداوند واجب کرده برای تهی‌دستان وتنگ دستان وستانندگان زکات ودل راه یافتگان به اسلام و بردگان آزادی خواه و وام‌داران از بهر صلاح مسلمانان، ودر راه خدا (درراه غازیان ومجاهدان) وراه گذریان درمانده، فریضه‌ایست ازسوی خداوند بر بندگان وخداوند داناییست راست‌دان.

٦١ـ وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ازجمله کافران ومشرکان ومنافقان کسانی هستند که پیغمبررا می رنجانند وآزارمی دهند ومی گویند وی همه گوش است، بآنها بگو همه گوش بودن برای شما به‌است که به آنچه ازخدای به اومیرسد می گرود ومؤمنان را به راه راست وا میدارد و راست گوی می داند ورحمتی است برای گروندگان از شما وآنها که پیغمبر را اذیت میرسانند ایشان راست عذاب دردناك.

٦٢ـ يَحْلِفُونَ بِاللهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَاللهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ. به‌خدا سوگند یاد می کنند که شمارا به سخن خشنود کنند درحالیکه خشنودی خداورسولش سزاوارتراست اگرآنها مؤمن هستند.

٦٣ـ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ. آیا نمی‌دانند که هرکس با خدا و رسولش دشمنی وگران‌سری و نفاق کند سزای او آتش دوزخ است که درآن جاویدان و این است رسوائی بزرگ!

٦٤ـ يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِئُوا إِنَّ اللهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ. منافقان می پرهیزند از اینکه سوره‌ای برآنها از آسمان فرود آید که ایشان را ازآنچه در دل دارند خبر دهد، بگو (ای محمّد) به آنها، افسوس بدارید (استهزا کنید!) وخدای بیرون خواهد آورد از دلهاشان آنچه را که پرهیزمی‌کردید.

٦٥ـ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ

تَسْتَهْزِؤُن . اگر از آنان بپرسی که چرا بدی گفتند و استهزاء (افسوس) کردند؟ پاسخ دهند که ما به زبان سخنی می‌گفتیم و بازی می‌کردیم ! بگو آیا به خدا و رسولش بدین گونه استهزاء می‌کردید ؟

۶۶ ـ لاتَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ اِيمانِكُمْ اِنْ نَعْفُ عَنْ طائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طائِفَةً بِاَنَّهُمْ كانُوا مُجْرِمينَ . عذر مخواهید وخویشتن را باز مپوشید که پس از ایمان آوردن کافر شدید ! اگر گروهی از آنان که در این سخنان بودند به بخشیم ، گروه و یک را که قومی گناه‌کارند کیفر خواهیم داد .

۶۷ ـ اَلْمُنافِقُونَ وَالْمُنافِقاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ اَيْدِيَهُمْ نَسُوااللهَ فَنَسِيَهُمْ اِنَّ الْمُنافِقينَ هُمُ الْفاسِقُونَ . مردان و زنان منافق همه از یک جنسند، یک دگر به زشتی وناپسندی فرمان می‌دهند واز پاکی و پسندیدگی بازمی‌دارند ! ودستهای خودرا ازانفاق درراه خدای بندند آنان خدای را بگذاشتند (فراموش کردند) خداهم آنان را بگذاشت که منافقان از ایمان راست بیرونند .

۶۸ ـ وَعَدَاللهُ الْمُنافِقينَ وَالْمُنافِقاتِ وَالْكُفّارَ نارَ جَهَنَّمَ خالِدينَ فيها هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللهُ وَلَهُمْ عَذابٌ مُقيمٌ . خداوند مرد و زن منافق و کافران را آتش دوزخ وعده داده وآنهارا لعن کرده پس آنان راست عذاب جاویدان .

۶۹ ـ كَالَّذينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كانُوا اَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَاَكْثَرَ اَمْوالاً وَاَوْلاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلاقِكُمْ كَمَااسْتَمْتَعَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلاقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذي خاضُوا اُولئِكَ حَبِطَتْ اَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَاُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ . سرانجام ایشان مانند سرانجام کسانی است که پیش ازشما بودند و از حیث نیرو ومال و فرزند ازشما نیرومندتر بودند و بهرهٔ خود را از این جهان بکوشیدند و ببردند و شما هم می‌کوشید که بهرهٔ خود را از این جهان ببرید ، چنانکه پیش ازشما کوشیدند و بهره‌مند شدند وشما همه سخنان نابکار آنان را درگرفتید چنانکه خودشان درگرفتند و رفتند ! وکارهای ایشان در هردوجهان تباه گشت ، وآنان زیان کارانند !

۷۰ ـ اَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُالَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ اِبْراهيمَ وَاَصْحابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكاتِ اَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانَ اللهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلكِنْ كانُوا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ . آیا خبر کسانیکه پیش از ایشان بودند به ایشان نیامد ؟ قوم نوح وعاد وثمود و قوم ابراهیم وگروه مدین و شارستان لوط که پیمبران آنها پیغامهای روشن به آنها آوردند ، پس خداوند هرگز بیدادگری نمی‌کند ولکن آنان برخود بیداد وستم کردند !

تفسیر ادبی و عرفانی

۶۰ ـ اِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَالْمَساكينِ . آیه . ای کسی که هرگز روی دلت همراه درد فقر نبوده ، ودرهمه عمر یک ساعت درخانهٔ اندوه ننشسته ، گمان بَری بی آنکه امروز شربت فقر چشی، وجامهٔ ریاضت پوشی، فردا بافقیران صحابهٔ پیغمبر ومردان راه فقر منزلهای بهشت بُری؟ گمانت خطااست وتدبیرت ناراست ، ایشان برآن فقرخویش هزار بار عاشق‌تر ازآن بودند که به خواجگی خویش !

یکی ازصحابه روزی به حضرت مصطفی درآمد، درویشی از اصحاب درآنجا حاضر بود، مردصحابه سخنی گفت که

بردرویش گران آمد و دلتنگ و رنجور شد ، آن مرد حاضر شد نیمی از مال خود را فدای رنج دل درویش کند ! درویش نپذیرفت ! حضرت پرسید چرا نپذیرفتی ؟ گفت: ای پیغمبرخدا، گوهر **فقر** عزیزتر از آن است که به همهٔ دنیا بتوان فروخت ! صدها سال آفتاب از خاور برآید و به باختر فرو رود تا عارفی را به حکم عنایت ازلی دیدهٔ آن دهند که جمال **فقر** بیند وعزّ **فقر** شناسد ، وعزّ **فقر** که در دل طالبان پدید آید هرقدر درد پدید آید ، هرآن دلی که پردردتر وسوخته‌تر باشد ، عزّ **فقر** دراو بیشتر ماند !

مصطفی را دنیا عرضه داشتند گفت: مرا با دنیا چه کار! آخرت براو عرضه داشتند ، درآن ننگرید : **فقرا** را پیش دیده ودل وی درآوردند خواست تادرایشان نیز ننگرد! فرمان ازمصدرجلالت آمد که: چشمها را ازایشان برنگردان وچشم از ایشان برمدار و به دوام نظر ایشانرا گرامی‌دار ، و بدان من خداوندم در دل ایشان می‌نگرم ! آیا تو ننگری به او که من پیوسته بدو می‌نگرم ؟

لطیفه: عارفان وخداشناسان، **فقر**را سه رتبت داده‌اند: **حاجت ، فقر، مسکنت** . خداوندِ حاجت سر به دنیا فرود آرد تادنیاسدّ **فقر**وی کند ! وخداوندِ **فقر** دل به دنیا ندهد امابه عقبی گرامی و بانعیم بهشت بیاساید ! وخداوند **مسکنت** جز خدا نخواهد ، نه نازخواهد و نه نعمت ، بلکه رازولی نعمت خواهد ! !

مصطفی مسکنت خواست که گفت: خداوندا ، مرا مسکین زنده بدار، و مسکین بمیران و از زمرهٔ مسکینان بشمارم آر! واز **فقر** به خدا پناه بُرد که صاحب **فقر** هنوز از لذّتها در وی بقیّتی مانده و به سبب آن بقیّه ، ازدیدار مولی درحجاب است !

پیر طریقت گفت : اینجا سه مقام است : نخست برق ازآسمان **فقر** تافت تا تورا آگاه کرد ، پس نسیمی دمید تا تورا ازهوای **مسکنت** آشنا کرد، پس ازآن دری گشاد تا تورا از**معرفت** دوست کرد وخلعتی پوشانید تابستاخ (گستاخ) کرد . الاهی ! آتش یافت با نورِشناخت آمیختی، وازباغ وصال نسیمِ قرب انگیختی، باران **فردانیّت** برگرد بشریّت ریختی، و به آتش دوستی آب گل سوختی تا دیدهٔ عارف را دیدار خود آموختی !

درآخرآیت ، صاحبان سهام را به **ابن سبیل** ختم کرد و او در زبان علماء کسی است که از میهن دور و در ذلّ غربت و رنج سفر روز به سرآرد . ولی بر ذوق جوان مردان ، **ابن سبیل** کسی است که ازعادتها وخواهشهای هوای خویش بریده گردد ، وازخویش و پیوند و جمله مردمان بیکبارگی دل برگیرد ! و با دلی پردرد وجانی پرحسرت غریب‌وار کنجی گیرد ! و برنوای حیرت وحسرت پیوسته می‌گوید : بارخدایا، همه به تن غریبند ومن به دل وجان غریبم، همه درسفر غریبند ومن درحضرغریبم ! خدایا ، هر بیماری را ازطبیب شفاست ، ومن ازطبیب بیمارم ، هرکس را ازقسمت بهره‌ای است ومن بی نصیبم ، هردل شده‌ای با یاری وغمگساری است ومن بی یار و قریبم !

همه شب مردمان در خواب و من بیدار چون باشم ؟
غنوده هرکسی با یار و من بی یار چون باشم ؟

۶۱ـ وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ . آیه. منافقان زبانِ عداوت درازکردند خواستند که درشمایل وصفات **مصطفی** عیب جویند ! آنچه‌عین کرم بود ونشانهٔ فضل وجوانمردی ، به طعن بیرون دادند وگفتند: **محمّد** نیکوخوی است آنچه را گویند می‌شنود وگوش می‌دهد ! **مصطفی** ایشان را به رمز پاسخ داد که: مؤمن عزیز وکریم است وفاسق فاجر ذلیل ولئیم است وخداوند فرمود : بگو (**ای محمّد**) گوش‌دادن من به سود شما است !

تفسیر لفظی

۷۱- وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. مردان و زنان باایمان یاران یکدگرند، کارهای پسندیده را امر و کارهای ناپسند را نهی می‌کنند ونماز را بپا می‌دارند و زکات مال خود را می‌دهند و خدا و رسولش را فرمانبُردارند، وایشانند که بزودی مورد رحمت خداوندند و او است که توانا و راست دانا است.

۷۲- وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. خداوند به مرد و زن مؤمن بهشت‌هائی وعده داده که نهرها از زیر درختان آن در بهشتهای پاینده وجاودان روان‌است، وخشنودی خداوند ازآنها ازهمه بزرگتراست و این رستگاری و پیروزی بزرگواری است.

۷۳- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ. ای پیغامبر، بکوش باکافران به شمشیر و با منافقان به زبان درشت باش و (بدان که) جای آنها دوزخ است که بد جایگاهی است.

۷۴- يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنٰهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ. به خداوند سوگند یاد می‌کنند که آن کلمهٔ کفر را نگفتند! درحالیکه کلمهٔ کفر را گفته بودند وپس از مسلمان شدن کافر گشتند، وآهنگ چیزی کردند که به آن نرسیدند وکین وانتقام نخواستند مگرآنکه خدا و رسولش ازفضل خویش آنانرا بی نیاز ساخته بود، پس اگرتوبه کنند به سودآنان خواهد بود واگر ازتوبه وپشیمانی برگردند وسر باز زنند، خداوندآنهارا در هردوجهان عذابی دردناك خواهدداد، وآنان در زمین یار و یاوری نخواهند داشت.

۷۵- وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتٰينَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ. ازجمله آنها کسانی هستند که با خدا پیمان بسته‌اند(وگویند) که اگرفضل خداوند نصیبمان شود ما به‌همه حال صدقه دهیم ودرآن حال وکار ازنیکان باشیم!

۷۶- فَلَمَّا آتٰهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ. پس چون خداوند ازفضل خویش به آنها رسانید، از پیمان وعهد برگشتند و روگردان شدند.

۷۷- فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلٰى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ. در پی عهد شکستن آنها، خداوند نفاق در دلهای آنان پدیدآورد تاروز رسیدگی به خلافها، و به سبب دروغی که می‌گفتند.

۷۸- أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوٰهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. آیا ندانستند که خداوند راز ونجوای ایشانرا می‌داند؟ و اوست دانای همه پنهانیها.

تفسیر ادبی و عرفانی

۷۱- وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ. آیه . پاک است و بزرگوار و مهربان، خداوند جهان و جهانیان، نوازندهٔ دوستان ، یار درویشان ، پناه ضعیفان ، یادگار بی دلان . بنگر که مؤمنان را چگونه نوازش کرد و ایشانرا چه تشریف داد! و از کرم ولطف خود چه نمود ؟ ایشانرا همه فراهم داشت و دوستان و برادران یکدگر کرد، و آنگاه همه را به خود نزدیک ساخت . از اینکه این دنیا منزلی است از منزلهای راه و بندگان در این منزل مسافرند که رو به درگاه او نهاده و مقصد ایشان کعبهٔ صاحب جلال است ، از این رو میان ایشان دوستی افکند و الفت و اتحاد نهاد ، تا این منزل را به دوستی یکدگر به سر برند و به سعادت آخرت برسند .

کسی نزد یکی از صحابه آمد و گفت: من تو را از بهرخدا دوست دارم ، گفت: پس بشارت باد تو را که من از رسول خدا شنیدم که فرمود : فردا در قیامت کرسیهای نور نزد عرش الاهی گذارند ، گروهی ایمن باشند و ساکن و دیگر گروهان در بیم باشند ! پرسیدند : ای رسول خدا آنها کیانند ؟ فرمود : آنان که یکدگر را از بهر خدا در راه خدا دوست دارند ، و در دین برادروار زندگانی کنند .

لطیفه : درخبر است که روز رستاخیز، مردمان درعرصات (صحرای محشر) ایستاده باشند ، دلها پرفزع و جانها پرحسرت و آفتاب بر سرشان از نزدیک تابان ! گرمای عظیم خلق را فراگرفته ، ناگاه ازجانب عرش الاهی ندا آید که دوستداران از بهرخدا در راه خدا کجایند ؟ تا من آنان را در سایهٔ خود فرود آرم و در پناه خویش بدارم .

پیر طریقت گفت : الاهی، عنایت تو کوه است و فضل تو دریا ! کوه کی فرسود و دریا کی کاست ؟ عنایت تو کی جُست وفضل تو کی واخواست؟ پس شادی یکی است که دوست یکتا است .

۷۲- وَعَدَ اللهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ . آیه . آن بهشت که خدای منّان وعده داد نه یک بهشت است که بهشتها است ، نه یک درجه است که درجه ها است ، بعضی برتر بعضی فروتر ، از آن سبب که مؤمنان هم در ایمان ومعرفت برتفاوتند ، وشک نیست که مقام معرفتِ اولیاء برتر ازمقام معرفتِ عامّهٔ مؤمنان است ومقامِ شهیدان برتر از مقام اولیاء ومقام صدّیقان برتر از مقام شهیدان ومقام پیغمبران برتر از مقام صدّیقان ومقام پیغمبران **مرسل** (صاحب کتاب) برتر از دیگر پیغمبران ومقام پیغمبران **صاحب عزم** برتر از آنان است !

مقام **محمّد مصطفی** برتر از همگان ، و نهایت درجهٔ مؤمنان بدایت درجهٔ اولیاء است ، و درجهٔ **مصطفی** را نهایت پیدا نیست وجز حق جلّ جلالُهُ کس آنرا نداند .

با یزید بسطامی را پرسیدند : به چه چیز باین مقام رسیدی ؟ گفت : به تنی برهنه وشکمی گرسنه و دلی پردرد وجانی پرحسرت ! گفتند. روا باشد کسی بی آنکه پیروی ازراه طریقت کند بدان مقام رسد؟ گفت : روا بود، امّا فتوح وی باندازهٔ سفر وی باشد و **نوالهٔ** او به قدر **حوصلهٔ** او !

از عارفی از درجهٔ **ایمان** پرسیدند ، گفت : آدمی بباید چهل سال دوید تا حقیقت جمال **ایمان** بداند و راز این معنی آنست که پیغمبران را پیش از چهل سال وحی ممکن نشد ، روندگان راه را چهل سال جان و دل دربباید باخت تا به حقیقت **ایمان** رسند ، چون به حقیقت ایمان رسیدند ، ایشانرا امروز بهشت نقد و فردا جنّات عدن باشد ! امروز آنانرا بهشتِ وصل و فردا بهشتِ فضل، امروز بهشتِ عرفان ، فردا بهشتِ رضوان است .

۷۳- يا اَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفّارَ وَالْمُنافِقينَ. آیه. تا آخر این آیت قصّهٔ منافقان وکشف رُسوائیهای آنها وسرانجام بدآنان است . ونشانهٔ ایشان چنانکه مصطفی فرموده : سه چیز است:[1] هرگاه سخن گویند دروغ گویند ، چون وعده دهند خلاف کنند، چون امانت گیرند خیانت نمایند، چون این حدیث به بعضی صحابه رسید دلتنگ شدند وگفتند: بنابراین هیچ آدمی نیست که از این سه خصلت خالی باشد پس ما همه منافق هستیم !

چون این خبر به مصطفی رسید حضرت بلال را دستور داد تا مردم را در مسجد جمع کند ، آنگاه خود بر منبر رفت وفرمود: منظورمن از گفتار دروغ ، این عدّهٔ معیّن ازفلان قبیلهٔ کفّار واز وعدهٔ خلاف، آن عدّه ازکسان که می‌دانید و ازخیانت درامانت ، آن‌کسان معیّن از کافران می‌باشند که در دین که بالاترین امانت است خیانت کردند و نام هریک آنانرا برشمردند ! آنگاه مؤمنان را بشارت به رستگاری داد وخدا را سپاس‌گزارده واصحاب همگی خشنود وخرسند شدند .

تفسیر لفظی

۷۹- اَلَّذينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعينَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ فِي الصَّدَقاتِ وَالَّذينَ لا يَجِدُونَ اِلّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذابٌ اَليمٌ. کسانیکه از بخشندگان مؤمن خوش‌منش عیب‌جوئی می‌کنند وآنها را در زکات وصدقه‌دادن طعنه می‌زنند وکسانی راکه جز دست رنج خود بیشتر ندارند که به بخشند ، عیب می‌گویند وخرده می‌گیرند وآنانرامسخره می‌کنند ! خداوندهم ایشانرا جزای آن سُخریّه (افسوس) دادوگفت که آنانراست عذابی دردناك .

۸۰- اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ اَوْلا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللهُ لَهُمْ ذلِكَ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَاللهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقينَ . ای محمّد تو چه آمرزش برای آنها بخواهی چه نخواهی ، اگر هفتادبار برای آنها آمرزش بخواهی ، هرگز خداوند آنها را نخواهد آمرزید به سبب اینکه آنها بخدا و رسولش کافرشدند وخداوندگروه کافران وفاسقان را رهنمائی نمی‌کند !

۸۱- فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلافَ رَسُولِ اللهِ وَكَرِهُوا اَنْ يُجاهِدُوا بِاَمْوالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ في سَبيلِ اللهِ وَقالُوا لا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نارُ جَهَنَّمَ اَشَدُّ حَرًّا لَوْ كانُوا يَفْقَهُونَ . تخلّف‌کنندگان ازجنگ تبوك خوش‌حال شدند و دشوار داشتند که به مال وجان خویش در راه خدا جهاد کنند و بیک‌دگر گفتند در این گرما به جنگ نروید ! بگو به آنان (ای محمّد)، آتش دوزخ گرم تر و سخت‌تر است اگر ایشان بفهمند و دریابند .

۸۲- فَلْيَضْحَكُوا قَليلاً وَلْيَبْكُوا كَثيراً جَزاءً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ . باید ازشادی خویش اندکی خندند وفردا از پشیمانی خویش فراوان گریند ، بپاداش آنچه می‌کردند ؟

۸۳- فَاِنْ رَجَعَكَ اللهُ اِلى طائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ اَبَدًا وَلَنْ تُقاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا اِنَّكُمْ رَضيتُمْ بِالْقُعُودِ اَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخالِفينَ . اگر خداوند تورا بسوی طایفه‌ای ازآنها (ازتبوك) برگردانید که زنده ماندند و از تو دستوری برای بیرون آمدن (برای جنگ خیبر) خواستند، بگو بامن هرگز به جنگ (خیبر) میائید و بامن هرگز باجهودان دشمن من جنگ مکنید، شما از روز اول بازنشستن ازجنگ را برخود پسندیدید ، پس با نشستگان بنشینید .

---

(۱) بنابراین کمتر کسی ازشمار منافقان بیرون است ! !

۸۴ـ وَلا تُصَلِّ عَلىٰ اَحَدٍ مِنْهُمْ ماتَ اَبَدًا وَلا تَقُمْ عَلىٰ قَبْرِهِ اِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَماتُوا وَهُمْ فاسِقُونَ. برهیچ کس از آنها که بمیرد نماز مکن وهرگز برگور هیچ کس از آنان باز مأیست، که ایشان بخدا و رسول وی کافر شدند و بمردند درحالیکه از طاعت بیرون بودند!

۸۵ـ وَلا تُعْجِبْكَ اَمْوالُهُمْ وَ اَوْلادُهُمْ اِنَّما يُريدُ اللهُ اَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِها فِي الدُّنْيا وَتَزْهَقَ اَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كافِرُونَ. به شگفت نیاور تو را مالها و فرزندان ایشان ، همانا خداوند می‌خواهد(به شغل گرد کردن مال و نگه داشتن) آنانرا به آن سبب دراین جهان عذاب کند وجانهای ایشان از تن برآید درحالیکه کافر باشند!

۸۶ـ وَ اِذا اُنْزِلَتْ سُورَةٌ اَنْ آمِنُوا بِاللهِ وَجاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَاْذَنَكَ اُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقالُوا ذَرْنا نَكُنْ مَعَ الْقاعِدينَ. چون سوره‌ای از آسمان نازل گردد که بخدای بگروید ، و با رسولش در راه حق مجاهدت کنید و بادشمنان بجنگید، صاحبان نیرو وتوانائی ازتودستور بازنشستن خواهندوگویندبگذارماراتابانشستگان بنشینیم !

۸۷ـ رَضُوا بِاَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوالِفِ وَطُبِعَ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا يَفْقَهُونَ. راضی شدند که چون زنان درخانه بنشینند ومُهر نفاق بردلهای آنان نهاده شده پس ایشان نمی‌فهمند .

۸۸ـ لٰكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذينَ آمَنُوا مَعَهُ جاهَدُوا بِاَمْوالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ وَاُولٰئِكَ لَهُمُ الْخَيْراتُ وَ اُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. لکن پیغمبر وکسانیکه به او گرویدند ، با مال و جان خود با دشمنان خدا جنگیدند و ایشان راست همهٔ نیکیها و ایشانند رستگاران جاوید .

۸۹ـ اَعَدَّ اللهُ لَهُمْ جَنّاتٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ خالِدينَ فيها ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ. خداوند برای آنها بهشتهائی آماده ساخته که آب از زیر درختان آن جاری است و جاویدان درآنجا هستند ، این است پیروزی بزرگ!

تفسیر ادبی وعرفانی

۷۹ـ اَلَّذينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعينَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ فِي الصَّدَقاتِ. آیه . یاران شریعت دیگرند و یاران حقیقت دیگر! راه خادمان شرع جدا ، و راه خلوتیان قرب ومشاهدت جدا ! اهل شریعت ازدویست درم مال ، پنج درم صدقه (زکات) دادند و رضای حق درآن می‌جستند تا به ناز ونعیم خُلد رسیدند، اینان فرمان‌بُرداران وحقّ شرع گزاران و پسندیدگانند ، لکن نه چون اهل خلوت و مشاهدت و نه چون خداوندان یافت وصحبت، که خلیل‌وار دست توکّل از آستین رضا بیرون‌کردند وازاسباب وعلایق‌دنیا سر باز زدند، هرچه ازمال دنیاداشتند بذل کردند ودر راه خدا، جان‌ودل در معرض بلا و محنت نهادند و در اظهار دین اسلام و اعلای کلمهٔ حق بادشمن بجنگیدند و نیز خود را در راه حق مقصّر دیدند لاجرم هرساعت ازجناب جبروت ودرگاه عزّت به صفت رأفت ورحمت ایشانرا از نو تشریفی وتخصیصی می‌آمد .

... وَالَّذينَ لا يَجِدُونَ اِلّا جُهْدَهُمْ. آیه. آنان که آنچه درتوان داشتندبعنوان‌صدقه بذل‌کردند چنانکه یکی ازصحابه ازهشت هزاردرم دارائی، نیمی‌بذل‌کرد ونیم‌دیگرعیال وفرزندانراگذاشت ! نوشته‌اندهمین‌آدم وقتی‌که مُرد از برکت آن صدقه به قدری مال‌دار شده بود که دو زن داشت وسهم هشت‌یک هریک ۱۶۰ هزاردرم‌شد ! یک‌نفردیگر از اصحاب پیغمبرتمام دارائی‌اوکه چهارهزاردرم بودصدقه داد ! حضرت ازاو پرسید برای زن و فرزند چه‌بگذاشتی؟گفت خدا و رسول او! درویش پیری پیش‌آمد وگفت : ای رسول خدا ، چندین شب آب کشیده‌ام برای فلان کشت‌زار ، و دوصاع خرما مزدگرفته‌ام یک صاع آورده‌ام و یک صاع عیال و فرزندان را بگذاشته‌ام!

... فَیَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللهُ مِنْهُمْ. آیه. **منافقان گفتند**: توانگران ازدارائی فراوان خود می بخشند که نام می جویند! اما این یک صاع درویش، خدای به آن چه نیاز دارد؟ جز آنکه می خواهد خود را بیاد خدا و رسول دارد. **منافقان** توانگران را به ریا متّهم کردند، و براندک درویش طعنه وطنز وفسوس زدند(مسخره کردند) وآنان گرفتار عذاب دردناک شدند!

۸۰- اِسْتَغْفِرْلَهُمْ اَوْلاتَسْتَغْفِرْ. آیه. می گوید ای **محمّد**، اگرآمرزش خواهی از بهرایشان یانخواهی همه یکسان است اگرهفتاد بار آمرزش خواهی ایشانرا نیامرزم.

لطیفه: گفته اند مقصود از کلمهٔ (هفتاد) عدد معیّن نیست بلکه مقصود بسیاری است که در گفتگوها متداول است چنانکه مثلاً گویند: اگرصد بارهم بگوئی بی فایده است! یا این جمله: هزاربار گفتم!

دراستغفار پیغمبر برای منافقان واصرار به درگاه خداوندبعضی گفته اندکه پیغمبرازنفاق آنان آگاه نبود از این رو دعاکرد وآمرزش خواست! بعضی دیگر گفته اند که چون جمعی ازمؤمنان خویش و پیوند منافقان بودند ازآن حضرت می خواستند که دربارهٔ آنها دعاکند وآمرزش خواهد، بهامیداینکه باستغفار پیغمبرآگاه ومتنبّه شده وازنفاق توبه کنند! و ازعذاب وعقوبت برهند! این بود که خداوند **مصطفی** را از ایمان ومغفرت آنان نومید کرد.

۸۳- فَاِنْ رَجَعَکَ اللهُ اِلیٰ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ. آیه. متخلّفین (ازیک طایفه) فرمود، چون همه تخلّف کنندگان منافق نبودند بلکه آنان سه گروه بودند که ازجنگ نشستند و تخلّف کردند. گروهی به دشمنی نشستند و شادی کردند، گروهی به معذرت نشستند وگریستند که توشه واسباب جنگ نداشتند، گروهی برغفلت نشستند که پشیمان شدند!

درخبرچنین آمده که: روزی شبلی با جمعی ازعارفان نشسته وقتی خوش و سماعی دلکش ایشانرا فراهم گشته ومشغول بودند، درویشی درآن حال به حرمت پیش آمد ودرصف نعال (پائین مجلس) نشست، کلاهی پشمینه برسرنهاده و پلاسی سیاه پوشیده بود، چون ازحقیقت حال وی کسی آگاهی نبود، شبلی پرسید: ای درویش این کلاه و پلاس را به چند خریدی؟ گفت: به دنیا وهرچه در دنیا است، سپس گفت: ای شبلی گستاخی مکن که خدای را بندگانی است که اگراشارت کنند، ستون مسجد نقرهٔ سپید گردد! شبلی گوید درآن دم نگاه کردم، آن ستون را دیدم که رنگ نقره ای همی بخود گرفت!!

پیرطریقت گفت: الاهی، نه دیدار تورا بهااست، ونه رهی راصحبت سزا است، ونه ازمقصود ذرّه ای درجهان پیدا است! پس این درد وسوز درجهان چرا است؟ پیدا است که بلارا درجهان چندجا است این همه سهم است اگر روزی به این خازخرما است!

درخبراست که: خداوندپس ازاستغفار پیغمبر برای منافقان وپذیرفته نشدن آن فرمود: من مشرکان را نمی آمرزم لیکن آنجا که شرک نیست گناه کار را بیامرزم.

چنانکه فرمود: بندگان من، رهیگان من، روز و شب شماها گناه کاری و جفاکاری است، وشایستهٔ من که خداوندم آمرزگاری و بردباری است! آمرزش خواهید تا بیامرزم، بازآئید تا بپذیرم، بخوانید تا بنیوشم، شما آن کردید که ازشما آید ومن آن کنم که ازمن آید، هیچ جا به گزاف نیامرزند مگراینجا، بازآئید هیچ جا علر را مانند اینجا نپذیرند، پس عذرخود بگوئید، ما را ازعیب پذیرفتن عار نیست و ازآمرزیدن باک نه!

پیرطریقت گفت: بارخدایا، ازکرم تو، همین چشم داریم و از لطف تو، همین گوش داریم، بیامرز ماراکه بس

آلوده‌ایم به‌کردار خویش، بس درمانده‌ایم به وقت خویش، بس مغروریم به پندار خویش، بس محبوسیم در سرای خویش، دست‌گیر ما را به فضلِ خویش، بازخوان ما را به کرمِ خویش، بازده ما را به احسانِ خویش.

تفسیر لفظی

۹۰- وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. گروهی از عذرسازان (نزد محمّد) آمدند تا آنانرا دستور نشستن از جنگ دهد، و آنان که به خدا و رسولش دروغ گفته بودند (که ما ایمان آورده‌ایم) از جنگ نشستند، آری به آنان که کافر شدند، عذاب دردناکی خواهد رسید!

۹۱- لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. برناتوانان و پیران و زنان و کودکان و بیماران و کسانیکه چیزی نمی‌یابند که به جنگ روند، حَرَجی و تنگی و سختی در بازنشستن نیست، هرگاه نیک‌خواهِ خدا و رسولش باشند که برنیکوکاران عتابی نیست و خداوند آمرزگار و مهربان است.

۹۲- وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ. و نه بر کسانیکه نزد تو آمدند تا ایشانرا دستور دهی، گفتی ستوری ندارم که شما را دهم، آنها برگشتند و چشمهاشان اشک میریخت از اندوه‌که نداشتند چیزی که در آن راه خرج کنند.!

۹۳- إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. عذاب و خشم بر کسانی است که از تو اذنِ نشستن از جنگ می‌خواهند درحالیکه توانگرند و راضی شدند که با زنان درخانه‌ها نشینند و خداوند مُهرنفاق بردلهای ایشان نهاد تا روشنائی دانش در آن نمایان نشود.

جزوِ یازدهم

۹۴- يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. عذرها می‌آورند وقتی بسوی ایشان از تبوك به مدینه باز گردید! بگو ای محمّد عذر مدهید که ما شما را استوار نخواهیم دانست (و باور نداریم) خداوند ما را از خبرها و احوال شما آگاه ساخته و خدا و رسولش کارهای شما را خواهند دید (که پس از آن چه می‌کنید) آنگاه شما را (به درمرگ) نزد خداوند دانای آشکار و نهان باز برند تا به شما آنچه می‌کردید خبر کند!

۹۵- سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. آنان بخدای سوگند خورند آنگاه که از تبوك با ایشان برسید تا از ایشان روگردان شوید، پس ایشانرا فرا گذارید که اینان کژ و پلیدند و جایگاهشان به‌پاداش آنچه‌می‌کردند دوزخ است!

۹۶- يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ سوگند می‌خورند شما را تا از ایشان خشنود شوید، پس اگر خشنود شوید، بدانید که خداوند از گروهی که از طاعت و فرمان بیرون شدند راضی نخواهد شد.

۹۷- اَلْاَعْرابُ اَشَدُّ کُفْراً وَنِفاقاً وَاَجْدَرُ اَلّا یَعْلَمُوا حُدُودَ ما اَنْزَلَ اللّهُ عَلی رَسُولِهِ وَاللّهُ عَلیمٌ حَکیمٌ. عرب‌های بیابان‌نشین کافرتر از دیگر کافران ومنافقتر از دیگر منافقانند! وسزاوارترند که حدود واندازه‌های دین ومعانی آنچه خدا فرستاده بر رسول خویش ندانند! وخداوند دانا است و راست‌دان .

۹۸ - وَمِنَ الْاَعْرابِ مَنْ یَتَّخِذُ ما یُنْفِقُ مَغْرَماً وَیَتَرَبَّصُ بِکُمُ الدَّوائِرَ عَلَیْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ وَاللّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ. ازمنافقان عرب کسی است که زکات می‌دهد ولی آنرا تاوانی ازناکامی ودشواری خود می‌داند و برای شما انتظار روز دشوار و بد دارد درحالیکه برخودآنان گردش روزگار بد افتاد! وخداوند شنوا و دانا است .

۹۹ - وَمِنَ الْاَعْرابِ مَنْ یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَیَتَّخِذُ ما یُنْفِقُ قُرُباتٍ عِنْدَاللّهِ وَصَلَواتِ الرَّسُولِ اَلا اِنَّها قُرْبَةٌ لَهُمْ سَیُدْخِلُهُمُ اللّهُ فی رَحْمَتِهِ اِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحیمٌ. و ازعربهای حضر (شهری) کسی است که به خدای و روز رستاخیز ایمان دارد و زکاتی که می‌دهد وسیلهٔ نزدیکی به خدا و درود بر رسول خدا می‌داند ومی‌جوید! آری، آن راه نزدیکی به‌خداونداست وخدای آنانرا در بخشایش ورحمت خود درآردکه خداوند آمرزنده ومهربان است .

تفسیر ادبی و عرفانی

۹۰- وَجاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْاَعْرابِ . آیه . درجنگ تبوک دوگروه نرفتند گروهی منافقان وگروهی مؤمنان، منافقان چون ظاهر به خلاف باطن نهادند خداوند فرمود: ای محمّد به آنها بگو عذر دروغ منهید و بهانهٔ باطل میارید که از شما راست نیاید ، آن کس که در ازل کژ آفریده شده راست کی گوید ؟ تناب گسسته چه بار کشد؟ چراغ کُشته چه روشنائی دهد؟

گروه دیگر مؤمنانند، عنایتی یان حضرت و برداشتگان لطف خداوندندکه ایشانرا خودباعذردادن نگذاشت، بلکه ایشانرا به نیابت بداشت وعذر بنهاد که برضعیفان و پیران فرو ریخته و درویشان شکسته هیچ حَرَج نیست ونشستن ایشان به عذرناتوانی است، پس آنرا تَبِعَت نیست، واعتقاد ایشان این‌است که اگرقدرت بودی وساز و برگ بیرون شدن آماده شدی ، به‌صحبت رسول آنرا غنیمت شمردی و بذل جان در راه خدا بر ایشان آسان بودی . خداوندهم آن اعتقاد وصفای دل آنانرا پسندید و برضعف وعجز آنان رحمت کرد و ایشانرا عذر بنهاد ، بشرط آنکه نصیحت وخیرخواهی بازگزینند .

نصیحت مرخدای آنست که در او به راستی و پاکی سخن گوئی و از هرچه ناسزاست او را منزّه و مقدّس دانی ، در راه معاملت به اندازهٔ طاقت از روی تعظیم او را عبادت کنی و مردم را به دین او ارشاد نمائی ونعمتهای خدای را به یاد ایشان دهی .

نصیحت مر رسول خدای آنست که او را به دل دوست داری و طاعت او فرض دانی و بگفتار و کردار و مال و دین وی را یاری دهی واهل بیت او را دوست بداری .

۹۱- ...ما عَلَی الْمُحْسِنینَ مِنْ سَبیلٍ . آیه . برمحسنان ونیکوکاران ، هیچ راه ملامت وعتاب نماند که احسان ایشان راه هرعتابی را بر ایشان فرو بست! مطابق حدیث نبوی احسان این‌است که خدارا پرستش کنی گویا که اورا می‌بینی و اگر او را نبینی او تو را می‌بیند و این حدیث اشارت است به ملاقات دل باحق ومعارضهٔ سرّ باغیب ، ومشاهدهٔ جان در منزل عیان ، وحثّ و ترغیب براخلاص درعمل وکوتاه کردن اَمَل و وفای به پذیرفته شدهٔ روز اوّل .

۹۲ - وَلا عَلَى الَّذِينَ إِذا ما أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ . آیه . گروهی نمی‌خواستند از مصاحبت و مشاهدت رسول خدا باز مانند، لیکن از درویشی وناکامی ساز و برگ رفتن نداشتند، آمدند وازسر سوز ونیاز پرسیدند، چون مقصود از رفتن به جنگ برنیامد، اندوهگین شدند و دلتنگ برگشتند وگریستند :

پیر طریقت گفت: آه، فریاد از روز بتری، فریاد ازدرد واماندگی، خدایا این چه سوزاست از بیم تو درجان ما؟ درجهان کس نیست که ببخشاید به روز زمان ما، الاهی، دلی دارم پردرد وجانی پرنفیر، پس این بیچاره را چه تدبیر؟

۹۸- وَمِنَ الأَعْرابِ مَنْ يَتَّخِذُ ما يُنْفِقُ مَغْرَماً . آیه . اندیشهٔ ناراست وخبث اعتقاد وهمّت بد ومکر نهان ایشان بنگر، که چه فروآورد به سرشان! چشم بر روز بد مسلمانان نهادند تاخود به روز بد رسیدند، محنت ونقمت مسلمانان خواستند وخودهمه محنت ونقمت دیدند! این است حکم خدای بزرگ که گفته‌اند: آنکس که بهرکسی چاه کند خود دراو افتد!

۹۹ - وَمِنَ الأَعْرابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللهِ . آیه . خداوند طاعات واعمال آنان را برشمرد وآنرا بپسندید ونجات ایشان در رحمت خود بست نه در اعمال ایشان، پس چون ایشانرا ازدوزخ نجات دهد و به فضل خود در بهشت آرد، بر ایشان نوازشی دیگر نهد ونعمتی دیگردهد .

تفسیر لفظی

۱۰۰- وَالسّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ المُهاجِرِينَ وَالأَنْصارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً ذلِكَ الفَوْزُ العَظِيمُ . و پیشوایان پیشینیان ازمهاجر و انصار وکسانیکه ازآنان به نیکوکاری پیروی کردند، خداوند ازآنها خشنود وآنها هم از خداوند خشنود شدند، و برای آنها بهشتهائی آماده کرد که جویها از زیر درختان آن روان است و درآن پاینده‌اند، این است پیروزی بزرگوار!

۱۰۱ - وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الأَعْرابِ مُنافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ المَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفاقِ لا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلى عَذابٍ عَظِيمٍ . ازکسانیکه گردشما هستند ازعربهای منافق واز مردم مدینه برنفاق ایستاده وشوخ شده‌اند! تو (**ای محمّد**) آنها را نمی‌شناسی، ما آنانرا می‌شناسیم وآنان را دوبار عذاب خواهیم کرد، آنگاه ایشانرا به‌عذاب بزرگ بازبرند.

۱۰۲ - وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . آیه . گروه دیگر ازمنافقان که به گناهان خود اعتراف کردند وکار خوب وشایسته را باکار بد وخطا درهم کردند، امید است که خداوند توبهٔ آنان را بپذیرد که خداوند آمرزنده ومهربان است .

۱۰۳- خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِها وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلوتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . از مالهای ایشان صدقهٔ واجب (زکات) بگیرتا آنها را به آن زکات پاک گردانی و هنری وروز افزونی کنی، و بر ایشان درود ده که درود دادن تو بر ایشان آرامش دل است وخداوند شنوا و دانا است .

۱۰۴- أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقاتِ وَأَنَّ اللهَ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ . آیا ندانستند که خداوند بازگشت از بندگان را می‌پذیرد وصدقه‌ها را می‌ستاند وخداونداست توبه‌ده وتوبه‌پذیر ومهربان.

۱۰۵- وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (بگو ای محمّد) بکنید آنچه میکنید، خداوند کارهای شمارا می‌بیند و پیغمبر او ومؤمنان هم می‌بینند و بزودی شمارا به دانای نهان و آشکار باز برند، پس او شمارا از آنچه می‌کردید آگاه می‌کند.

۱۰۶- وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِاَمْرِ اللهِ اِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَاِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. وگروهی دیگراز ایشان واگذار به فرمان خداشده اندکه با آنها عذاب کندیاتو به‌شانرا بپذیرد؟وخداوندداناوراست دانش است.

۱۰۷- وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَاِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ اِنْ اَرَدْنَا اِلَّا الْحُسْنىٰ وَاللهُ يَشْهَدُ اِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. وکسانیکه مسجدی به ستیز وکفر گرفتند و برای جدا ساختن مؤمنان از یکدگر وچشم داشتن مرکسانی که با خدا و رسولش از پیش به وسیلهٔ آن مسجد جنگ کردند ولا بدسوگند خواهند خورد که ما به ساختن و پرداختن این مسجدضرار قصدی ونظری جز نیکوئی نداشتیم! وخدا گواهی میدهد که آنها دروغ می‌گویند.

۱۰۸- لَا تَقُمْ فِيهِ اَبَدًا لَمَسْجِدٌ اُسِّسَ عَلَى التَّقْوىٰ مِنْ اَوَّلِ يَوْمٍ اَحَقُّ اَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ اَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ. (ای محمّد) درآن مسجد هرگز نماز برپا نداری، هرآینه مسجدی که بنیاد آن بر راستی و پرهیزکاری از روز نخستین گذارده شده سزاوارتر است که درآن نماز برپا داری، درآن مسجد مردانی هستند که پاک و پاکیزه باشند وخداوند پاکان را دوست دارد.

۱۰۹- اَفَمَنْ اَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلىٰ تَقْوىٰ مِنَ اللهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ اَمْ مَنْ اَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. آیا آن کسی که مسجد زیبا را بر پرهیزکاری وخشنودی خدا بنیاد نهاد، بهتراست یا کسی مسجدرا بر پرتگاهی زیر تُهی بنیاد نهاد پس درآتش دوزخ افتاد؟ وخداوند ستم‌کاران را رهبری و رهنمائی نمی‌کند.

۱۱۰- لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ اِلَّا اَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. آن بنیادی که آنان درآن مسجد کردند دردلهاشان نفاق وشکّی بود (واز میان نرود) مگر آنکه دلهای ایشان ریزه ریزه کنند وگرنه حسرت و ویرانی آن مسجد ونفاق وشکّ پیوسته در دلهای ایشان هست!

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۰۰- وَالسَّابِقُونَ الْاَوَّلُونَ. آیه. خداوند دراین آیت، دین محمّد را بر سه قسم نهاد، براندازهٔ درجات ایمان ایشان وتفاوت در اعمال وتباین دراخلاق ایشان. نخست سابقانند دوّم مقتصدانند (معترفانند)، سوّم ظالمانند.

سابقان را در ازل ازخدای مرایشانرا سبق عنایت است که فضل هدایتند وصدر اوّل وسلف این امّت، صحابهٔ محمّد مصطفی وگزیدهٔ خدایند و پیشوایان اسلام و پیشینیان دردین ومعرفت، پیغام حق را ایشان اوّل شنیدند وحق را ایشان استقبال کردند، گروهی مهاجرانند که خان ومان خود را بگذاشتند و اسباب و وطن را جمله از بهر خدا باختند.

گروهی انصارند که مصطفی را به جان ودل پذیرفتند ویاران وی را مأوی دادند وچنانکه مرغ بچه را پرورد اسلام را پروردند، و دین اسلام را تن وجان خود سپر کردند و دنیا را خوار گرفتند ومهر بردین نهادند.

گروهی تابعانند که از پس درآمدند واز آنان دین آموختند واخلاق ایشانرا گرفتند.

قسم دوّم معترفان یامقتصدانند، اقتصاد راه میانه رفتن است یعنی نه هنر سابقان ونه افراط ظالمان! بلکه راه میانه رفتند وطاعت ومعصیت بهم آمیختند، همچون اصحاب اعراف که نیکی‌هاشان با بدی‌هاشان برابر آمد، از دوزخ دورماندند و به بهشت هم نرسیدند وخداوند در بارهٔ ایشان فرمود: وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ. ایشانند که به گناه خود اعتراف کردند. و به بدخوئی خویش معترف و به عیب خود بینا و از کردهٔ خود خجل و پشیمان شدند!

اعتراف دوگونه است: یکی اعتراف بیگانگان فردا درقیامت که چون نشانهٔ عذاب بینند وآثار سَخَط ونقمَتِ حق وسیاست و زفیردوزخ مشاهده کنند، به گناه خویش معترف شوند! ولی این اعتراف چه سود دارد و به چه کار آید!

دیگری اعتراف مؤمنان است که در دنیا به گناه خویش معترف و به عیب خود اقرار آورند و در دل پشیمانی و بر زبان عذر و در جان سوز وحسرت دارند، این است اعتذار! بجای خود واعتراف به وقت خود! که خداوند در بارهٔ آنها فرمود: خَلَطُوا عَمَلاً صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً. کردار خویش بهم درآمیختند یکی نیک و یکی بد، لختی پاك لختی پلید، لختی حلال لختی حرام، لختی راستی لختی کژی، لختی عیب لختی هنر، که گناه می‌کنند و باگناه استغفار می‌کنند که گفته‌اند: لغزش وگناه با عمل صالح جمع کردن دلیل است براینکه گناه بنده ثواب طاعت را باطل نکند، که اگر باطل کردی عمل صالح نگفتی وخداوند در بارهٔ آنان فرمود: عَسَى اللهُ اَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ. خدای واجب کرد که توبهٔ ایشانرا بپذیرد و با همهٔ عیبها در برگیرد و با همهٔ گناهها به‌بخشد، که: اِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

قسم سوّم ظالمانند که گروهی هستند باعیبهای بزرگ وجرمهای فاحش، کردار بد وگفتار کژ، جوانی دردلبری، پیری درسستی، درویشی درناسپاسی، و توانگری در ناپاکی! در روز دولت ستمکاری، درایّام قوّت شوخی وگستاخی مایه‌ای نه مگردردل، آشنائی واقرار به یگانگی خدا! که خداوند در بارهٔ آنان فرمود: وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِاَمْرِ اللهِ. ایشانرا به مشیّت من واگذارید وبه امید فروگذارید و بنومیدی میفکنید که خداوندایشان‌را یاعذاب کند به‌عدل یاعذر پذیرد به‌فضل! اگرعدل کند اورا رواست، اگرفضل کند از وی سزا است، نه‌هرچه درعدل روا است ازفضل سزا است بلکه هرچه ازفضل سزا است درعدل روا است، که فضل برعدل سالار است وعدل دردست فضل گرفتار، عدل پیش فضل خاموش وحلقهٔ وصال درگوش! نه‌بینی که عدل نهان است وفضل پیدا! تادشمن مغرور است ودوست شیدا!

آنگاه فرمود: وَاللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. خداوند داناست به‌دانش‌راست بی‌غلط، وحکیم است بی‌سهو و بی‌خلل، درعلم او چیزی فوت نه، و از قدرت وی چیزی خارج نه! و برحکم او چیزی غالب نیست. خلق را به حکم خویش میان عدل وفضل می‌دارد، گفتار او راست، دانش او پاك، ساختهٔ او نغز، فضل او تمام، مهر او قدیم است جَلَّ جَلالُهُ.

تفسیر لفظی

١١١ ـ اِنَّ اللهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اَنْفُسَهُمْ وَ اَمْوالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً فِي التَّوْرٰيةِ وَالْاِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ. خداوند، تنها ومالهای مؤمنان را خرید تا بهشت آنانرا باشد و با دشمن خدا کشتار کنند وکشته شوند، این وعده‌ایست براستی از سوی خداوند در تورات و انجیل وقرآن، وَمَنْ اَوْفى بِعَهْدِهِ مِنَ اللهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بايَعْتُمْ بِهِ وَذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. وکیست وفاکننده‌تر به پیمان خود ازخدای؟ پس شاد باشید به این خرید وفروخت که‌کردید واین است آن رستگاری و پیروزی بزرگوار.

۱۱۲- اَلتّائِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ السّائِحُونَ الرّاكِعُونَ السّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ. (آن کسان) بسوی خدا بازگشتگان، خدای پرستندگان، خدای ستایندگان، خدای روزه داران نمازگزاران، امرکنندگان به نیکی و بازدارندگان از بدی، ونگاه دارندگان حدود و احکام خداوندند که همه از جملهٔ آن گروندگان ومعامله کنندگانند و بشارت ده مؤمنان را (بپاداش نیکو).

۱۱۳- ما كانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا اَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كانُوا اُولِي قُرْبى مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُمْ اَصْحابُ الْجَحِيمِ. سزاوار نیست برای پیغمبر وکسانیکه ایمان آوردند که برای مشرکان آمرزش خواهند هرچند ازخویشان نزدیک باشند، پس ازآنکه معلوم شدکه آنان اهل دوزخند!

۱۱۴- وَما كانَ اسْتِغْفارُ اِبْراهِيمَ لِاَبِيهِ اِلّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَها اِيّاهُ فَلَمّا تَبَيَّنَ لَهُ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّهِ تَبَرَّءَ مِنْهُ اِنَّ اِبْراهِيمَ لَاَوّاهٌ حَلِيمٌ. وآمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش نبود مگر به این سبب که او را وعدهٔ (توبه) داده بود، پس همینکه بر او آشکار شد که پدرش دشمن خدا است از او بیزاری جُست که ابراهیم بنده‌ای گراینده وگردنده و بردبار بود.

۱۱۵- وَما كانَ اللهُ لِيُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ اِذْ هَداهُمْ حَتّى يُبَيِّنَ لَهُمْ ما يَتَّقُونَ اِنَّ اللهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. خداوند گروهی راکه هدایت کرد(وعقل وفهم داد) گمراه وتباه نمی‌کند تاآنگاه که برای آنها آشکار و پیدا کند که چون باید کوشید تا بپاداش رسند، که خداوند بهرچیزی دانا است.

۱۱۶- اِنَّ اللهَ لَهُ مُلْكُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلا نَصِيرٍ. خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین، زنده می‌کند و می‌میراند وشما را جز او کارساز و یار و یاوری نیست.

۱۱۷- لَقَدْ تابَ اللهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهاجِرِينَ وَالْاَنْصارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي ساعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ ما كادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ اِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ. خداوند توبهٔ پیغمبر ومهاجران ویاران که او را درهنگام سختی (درجنگ) پیروی کردند پذیرفت پس ازآنکه نزدیک بود دلهای گروهی ازآنان بواسطهٔ دشواری بازگردد پس ازآن آنها را توبه داد و پذیرفت که او مهربان و بخشاینده است.

۱۱۸- وَعَلَى الثَّلٰثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتّى اِذا ضاقَتْ عَلَيْهِمُ الْاَرْضُ بِما رَحُبَتْ وَضاقَتْ عَلَيْهِمْ اَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا اَنْ لا مَلْجَاَ مِنَ اللهِ اِلّا اِلَيْهِ ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا اِنَّ اللهَ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ. و بر آن سه نفری که به غزوهٔ تبوک نیامدند(وعذری نداشتند) خداوندتوبهٔ آنان را پذیرفت وقتی که جهان بر آنها باهمه فراخی که داشت تنگ شد ودلهاشان هم تنگ شد ویقین کردند که پناه گاهی جز خداوند نیست، پس ایشان را توبه داد و به خود آورد تا بازآمدند که خدای بازآرنده و بازپذیر ومهربان است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۱۱- اِنَّ اللهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوالَهُمْ. آیه. این آیت برذوق اهل عرفان وطریق خاصّگیان، جای ناز دوستان است ومیدان آسرار صدّیقان وتهنیت مؤمنان، تهنیتی زیبا وتشریفی به سزا، تهنیتی که دل را اُنس است وجان را پیغام. آرایش مجلس است وسرمایهٔ مفلس، زینت زبانها و زندگی دلها، تهنیتی کریم از خداوند کریم، رهی را به فضل خویش می‌بخشد، آنگاه بخشیدهٔ اورا ازاو بازمی‌خرد. خود میدهد، خود معاملت میکند، ودرآن معاملت،

رهی را سود همی بخشد و زیان خود می‌پذیرد ، این است نیکوکاری و کریمی این است مهربانی ولطیفی .

در تورات موسی خداوند می‌فرماید : بهشت بهشتِ من است ، مال مالِ من است ، پس شما بهشت مرا به مال من بخرید ! اگر سود بردید برای خود شما ، و اگر زیان کردید به عهدهٔ من ! ای فرزندان آدم من شما را نیافریدم که از شما سود برم ! شما را آفریدم که از من سود برید .

لطیفه : خداوند در ازل پیش از وجود بنده ، بنده را خرید خود بایع بود وخود مشتری ، خود فروخت وخود خرید ، درشرع اسلام روا نیست که فروشنده وخریدار یکی باشد مگر پدر (ولیّ) که ازفرط محبّت وشفقت اورا روا است. پس چه گوئی درخدا که رأفت و رحمت وی در بنده پیش از پدر است ، چه مهربانی او بی‌کران است ومهر وی افزون از آن است چون آن معاملت درحقّ پدر روا است ، درحقّ خالق جهان وآفرینندهٔ مهربان اولیٰ تر وتمام تر .

معاملهٔ خداوند: آنگاه خداوند میدانست که بندهٔ او بدخوی و بدعهد و بی وفااست وهنگام بلوغ بدان معاملت اعتراض کند! راه اعتراض را براو بست ، بدین معنی که نفسی پرعیب و پرآفت خرید به بهشتی پراز ناز ونعمت ! نفسی که محل شهوتها وبلاها است ، به بهشتی که قرب حق را مراتب و درجات است ! و در معاملات شرعی، جائی که ثمن برمبیع بیفزاید ، راه اعتراض برآن بسته شود ، وانگهی خداوند نفس خرید وقلب نخرید ، از بهرآنکه قلب دل است ودل وقف برمحبّت ومهر حق است و در وقف خرید و فروش روا نباشد !

نیزشرط مبایعت تسلیم است وآنچه تسلیم وی ممکن نیست مانند مرغ درهوا و ماهی در دریا معاملت آن روا نیست چون تسلیم آن آسان نباشد . حال دل بنده همین است و تسلیم آن ممکن نیست که مصطفی فرمود : دل آدمی میان دوانگشت ازانگشتان خداوند است .

چنانکه گفته‌اند: نفس دربان دل است که بجای چاکر رعیت‌وار درخدمت ایستاده ولی دل درمحل شهوداست ومحمول ربوبیّت ، سلطان‌وار همی مُلکت راند . پس چون نفس که چاکر است قیمت او بهشت آمد ! چگونه دل را با آن همه قربت ، ارزش وی چه باشد ؟ مگر جوار حضرت عزّت و دوام مشاهدت و رؤیت !

پیرطریقت گفت : گوهری میان راه برخاك افتاده ، جهان‌ازارزش آن ناآگاه ! صاحب دولتی به سرآن رسید ناگاه بی‌طبل وکلاه ، پادشاهی جاوید یافت ! ازارزش آن گوهر بر راه چیزی نگذاشت ، نورِ گوهر کسی را تابان است که آنرا عنایت معلوم است . درخت مهر کسی کاشت وسرای دوستی آراست که چندین لطف داشت ! روز خریداری عیب می‌دید وگفت که روا است ! الاهی، این همه شادی از تو بهرهٔ ما است ، چون تومولائی که راست ؟ وچون تو دوست کجا است ؟ و به آن صفت که ازخود گوئی ، جزاین نه روا است ! وخود می‌گوئی که این خود نشان است وآئین فردا است ، این پیغام است وخلعت برجا است ، با این وصف صبر را چه روی وآرام را چه جا است ؟

روزی که سر از پرده برون خواهی کرد — دانم که زمـــانه رازبون خواهی کرد
گرزیب‌وجمال ازاین فزون خواهی کرد — یارب‌چه‌جگرهااست که خون خواهی کرد

... فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ . آیه. این‌بازتشریف دیگر وتخصیص دیگراست می‌گوید: شاد شوید بندگان من ، بنازید درمعاملتی که کردید بـا من ، رامش‌کنید بنام من ، بیاسائید به نشان من ، کسی که بیعی کند همهٔ شادی او به بهای مبیع بودهرچند که ثمن نیکوتر وافزون‌تر باشد شادی وی بیشتر ! خداوندنفرمود به بهائی که‌یافتید‌شادی کنید ، بلکه فرمود: به معاملتی که بامن کردید شادی کنید، چه‌غم داردآنکه ویرا دارد؟ کرا شایدآنکه قرب ویرا نشاید؟

در زبور **داود** است: ای پسر آدم، چرا جز من دوست گیری که سزاوار دوستی منم؟ چرا نه با من معاملت کنی که جواد و مُفضِل منم؟ چرا با من بازارنگیری که بخشندهٔ فراخ بخش منم! ای بازرگانان سود دنیا فانی است وسود من باقی، آنچه نزد شما است تباه شدنی وآنچه نزد من است ماندنی!

خداوند، بیعی که درازل خود کرد وما نکردیم بنام ما بازکرد و به ما بازخواند که آن بیع که شما کردید من کردم، چنانکه به **مصطفی** فرمود: وَمٰا رَمَيْتَ اِذْ رَمَيْتَ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ رَمىٰ، که اشاره به نقطهٔ جمع وتحقیق **تفرید** است. نسیم ازل دمیده و برق **یگانگی** درخشیده و رهی را ازدست آب وخاك ربوده، دوگانگی باعدم وحقیقت صافی شد، (من) بودن عاریت گشته:

آشوب جهان همه حدیث من و تو بگذار مرا همه جهان گلشن تو!

۱۱۲ـ اَلتّٰائِبُونَ الْعٰابِدُونَ. آیه. صفت مؤمنان است وسیرت آشنایان وآئین دوستان، پسینیان این گیتی پیشوایان آن گیتی، گواهان انبیا و شفیعان خلق، سادات دنیا و دوست داران دین و دوست داشتگان حق. طبقات ایشان دراین آیت به نظام پسندیده یاد کرد وایشانرا برآن صفات ستود وبدان گواهی داد و به دون ترین آنها ابتدا کرد بدین معنی که نخست فروتران را یاد کرد (تائبان) وازگنه بازگشتگان را مقدّم آورد، تاخجل نمانند وامید تازه دارند، بدین ترتیب:

تائبان: ازگناه بازگشتگان، پشیمانان وعذرخواهان.

عابدان: پرستندگان، امرگزاران، خدمت ورزان.

حامدان: ستایندگان، آزادی کنندگان، ثناگویان.

سائحان: حاجیان، جهان گردان، روزه داران، دانش جویان.

راکعان: فروتنان، خدمتکاران، فرمان برداران، به پیری رسیدگان.

ساجدان: نمازگزاران، روی برخاك نهندگان. پیشانی به زمین گذاران.

آمران به معروف: مردم را به دین فرمایندگان، اذان نمازگویان، وخلق را به طاعت خوانان و پند واندرزدهان.

ناهیان ازمنکر: مردم را ازکارهای زشت دورکنان ودفع ستمگران و بدیها را تذکّردهان.

اینها است صفت مؤمنان وسیرت آشنایان وآئین دوستان و دوست داران حق و پرستندگان حقیقت مطلق.

... وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ. آیه. مؤمنان را بشارت ده که هرچه ازایشان تقصیراست بی نیازی من برابرآنست، وهرچه ازایشان ناپسنداست مهربانی من برسرآنست وهرچه رهی را امید است **فضل** من برترازآن است. بشارت مؤمنان را که چون ایشانرا می گزیدم عیب می دیدم، لیکن به بی نیازی خود چنانکه بود رهی را خریدم.

یکی ازبزرگان دین گوید: هیچ عبادتی درست نیست مگر به توبه وهیچ توبه ای صحیح نیست جز به سپاس گزاری، راه توبه و سپاسگزاری کامل نیسب جز به سیاحت و ریاضت و هیچ یك از مقدّمات و مقامات حاصل نمیشود مگر به مداومت رکوع وسجود وهیچ یك ازکارها درست وکامل نمیشود مگربه **امر به معروف ونهی ازمنکر**.

درآثاربیارند که: فردا در رستاخیز گروهی ازاین امّت را به **ترازوگاه** آورند وفرشتگان که بر ایشان موکّل باشند بدیهای ایشانرا شمردن گیرند وگویند: بارخدایا، اینان بدعهدانند، بی وفایانند، فراموشکارانند، گنه کارانند، دلیران وشوخانند! ازسوی **ربّ عزّت** ندا آید: ازآنجا که کردار ایشان چنان است وازآنجا که کرم ما وعفو ما چنین است، اینان **تائبان**، **عابدان**، **حامدان**، روزه داران، نمازگزارانند، دوستی مارا بجان خواهانند وبه مهرما یکتاگویان. درآن وقت

زبان حال بیچارگان باحالت عجز وانکساری گوید: بارالاها، اگرفاسقیم واگرعابد، چنانکه هستیم آن توئیم و به‌داشت توئیم، برخواست تو موقوف و به بندگی تو معروف، از توگلدرنه! وبی تو به سرنه!

بنده گرخوبست گر زشت آن تواست — عاشق ار دانا وگر نادان توراست!

تفسیر لفظی

۱۱۹ـ یٰا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوااللهَ وَ کُونُوا مَعَ الصّٰادِقینَ. ای کسانیکه ایمان آورده‌اند، ازخشم وعذاب خدای بپرهیزید و با راستان و راست‌گویان باشید.

۱۲۰ـ مٰا کٰانَ لِاَهْلِ الْمَدینَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْاَعْرٰابِ اَنْ یَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللهِ وَلٰا یَرْغَبُوا بِاَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ. اهل‌مدینه وعربهای گرداگرد آنان را نمی‌رسد که ازفرمان رسول خدا تخلّف کنند(درجنگهائی که می‌کند) ونه آنکه آنچه را که بخویشتن مشغول باشند ازاو دور دارند. ذٰلِکَ بِاَنَّهُمْ لٰا یُصیبُهُمْ ظَمَأٌ وَلٰا نَصَبٌ وَلٰا مَخْمَصَةٌ فی سَبیلِ اللهِ وَلٰا یَطَؤُنَ مَوْطِئاً یَغیظُ الْکُفّٰارَ وَلٰا یَنٰالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَیْلاً اِلّٰا کُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صٰالِحٌ اِنَّ اللهَ لٰا یُضیعُ اَجْرَالْمُحْسِنینَ. این نهی ایشان ازتخلّف بااین‌سبب است که بایشان تشنگی وخستگی وگرسنگی در راه خدا نرسد و نه هیچ جائی وموقفی نأیستند که کافران را به درد خشم‌وغم آورد، وهیچ‌گزندی به‌دشمن نرسانند جزآنکه ازکارهای نیک ایشان می‌نویسند. که خداوند مزدنیکوکاران‌را تباه‌نگرداند.

۱۲۱ـ وَلٰا یُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغیرَةً وَلٰا کَبیرَةً وَلٰا یَقْطَعُونَ وٰادِیاً اِلّٰا کُتِبَ لَهُمْ لِیَجْزِیَهُمُ اللهُ اَحْسَنَ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ. وهیچ صدقه‌ای ندهند وخرجی نکنند چه کوچک وچه بزرگ وهیچ وادی نسپرند، مگر آنکه همه ایشانرا می‌نویسند. تا خداوند به آنها به نیکوترین کاری که می‌کردند پاداش دهد.

۱۲۲ـ وَمٰا کٰانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کٰافَّةً فَلَوْلٰا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طٰائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی‌الدّینِ وَلِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ اِذٰا رَجَعُوا اِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ. مؤمنان نتوانند که همگی به جنگ روند، چرا از هرگروهی طایفه‌ای بیرون نروند تا در دین خویش دانش آموزند وخویشان خود را بیم و امید دهند هنگامیکه نزد آنان برمی‌گردند؟ تا شاید آنان هم ازناپسند بپرهیزند؟

۱۲۳ـ یٰاأَیُّهَاالَّذینَ آمَنُواقٰاتِلُواالَّذینَ یَلُونَکُمْ مِنَ الْکُفّٰارِ وَلْیَجِدُوافیکُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا اَنَّ اللهَ مَعَ الْمُتَّقینَ. ای کسانیکه ایمان آوردند، کافرانیکه رو به سوی شمایند کشتار کنید و باید که آنان درشما درشتی یابند و بدانید که خدا با پرهیزکاران است.

۱۲٤ـ وَاِذٰا مٰا اُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ اَیُّکُمْ زٰادَتْهُ هٰذِهِ اِیمٰاناً فَاَمَّاالَّذینَ آمَنُوا فَزٰادَتْهُمْ اِیمٰاناً وَهُمْ یَسْتَبْشِرُونَ. آنگاه که سوره‌ای ازقرآن فرو فرستاده آید، هستند ازمنافقان کسانیکه ازیاران خویش پرسند: کیست ازشما که این سوره ایمان او را افزوده باشد؟ اما آنان که گرویده‌اند، این‌سوره ایمان آنها را افزوده است وآنان به آن شادمانند وفرمان بردار!

۱۲۵ـ وَاَمَّاالَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزٰادَتْهُمْ رِجْساً اِلیٰ رِجْسِهِمْ وَمٰاتُوا وَهُمْ کٰافِرُونَ. اما آنان که دردلشان بیماری گمان وشکّ است این سوره برناپاکی آنان خواهد افزود! وآنان بمیرند درحالیکه کافر باشند.

۱۲۶ـ اَوَلٰا یَرَوْنَ اَنَّهُمْ یُفْتَنُونَ فی کُلِّ عٰامٍ مَرَّةً اَوْمَرَّتَیْنِ ثُمَّ لٰا یَتُوبُونَ وَلٰا هُمْ یَذَّکَّرُونَ.

آیا منافقان نمی‌بینند که آنانرا در سال یک‌بار یا دوبار آزمایش می‌کنند؟ با این حال نه توبه می‌کنند و نه متذکّر و متنبّه میشوند و نه پند پذیرند.

۱۲۷- وَ اِذا ما اُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ اِلىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرٰيكُمْ مِنْ اَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللهُ قُلُوبَهُمْ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَفْقَهُونَ. آنگاه که سوره‌ای فرستاده شدی، بعضی منافقان به یک‌دگر نگریستندی (وگفتندی) آیا کسی شما را دیدی؟ آنگاه ازطاعت برگشتندی! و از جمع، پنهانی بیرون شدی که خداوند دلهای ایشان را از ایمان بگردانید و باین سبب آنان حق را درنمی‌یابند و پند نمی‌پذیرند!

۱۲۸- لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ. به شما پیغمبری ازخودتان آمد که آنچه دشواری برشما آید براو سخت باشد و حریص است که شما را به راه راست ببَرَد، و با مؤمنان مهربان و بخشاینده است.

۱۲۹- فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. اگر دشمنان ومنافقان ازطاعت و یاری تو برگردند، بگو ای محمّد خدا مرا یار است و بس، خدائی جز او نیست واواست پروردگار وصاحب عرش بزرگوار.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱۹- يا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ كُونُوا مَعَ الصّادِقِينَ. آیه. این آیت هم فرمان است هم تشریف وهم تهنیت، فرمان خدا، تشریف بُشرا، تهنیت زیبا، فرمانی مهربار، تشریفی دلدار، تهنیتی بزرگوار، می‌فرماید، تا بنده‌را به خود نزدیک کند؛ تشریف می‌دهد تارهی دل برمهر او بندد! ازحق برخوردار شودآن که دلی زنده دارد، یادگار کسی پذیرد که ازحق تشریفی دارد و با جهان وجهانیان روزگار بیگانه‌وار گذراند.

... يا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا. آیه. (درصدرآن آیه) ندای کرامت است و نواخت بی نهایت، ندای حق را هفت اندام بنده گوش است، و درتجلّی وی غمهای دوگیتی فراموش است، ندای کرامت فراپیش داشت تا به سماع آن کرامت، کشیدن بارحکم بر بنده آسان شود. حکم چیست؟: اتَّقُوا اللهَ وَ كُونُوا مَعَ الصّادِقِينَ. به تقوی فرمان می‌دهد، در تقوی صدق و راستی می‌فرماید، چه تقوی مایهٔ اسلام است، وصدق کمال ایمان، تقوی بدایت آشنائی است وصدق نشان دوست داری، تقوی سرمایهٔ عابدان است وصدق نور معرفت را نشان! تقوی ره روان عالم شریعت است وصدق وِرد زدگان عالم طریقت. کسی که صاحب تقوی گردد وجمال صدق اورا روی نماید، نشانش آنست که کلبهٔ وجود خودرا آتش درزند وکشتی خلقیّت به دریای نیستی فرودهد، فرزندان را یتیم کند، خویشان و نزدیکان را بدرودگوید، بـاطن خود را ازعادت و رسوم طهارت دهد، وظاهر برنور شرع آراسته وسراسر ازدوستی حق ممتلی گشته ودل از محبّت دنیا وسر ازطمع عقبی خالی کرده، نه دنیا و نه اهل دنیا را با او پیوندی، نه باعقبی اورا آرامی(۱).

ازدو گیتی یادکردن بی‌گمان آبستنی است	گرهمی‌دعوی کنی درمردی، آبستن‌مباش
نیك بودی، از برای گفتگوئی بد مباش	مردبودی، ازبرای رنگ‌وبوئی، زن‌مباش

(۱) رسیدن باین مقام کار هرکس نیست و تا نور خدائی واستعداد روحانی نباشد رسیدن باین مقام با ریاضت وترك اجتماع و عدم معاشرت وگوشه گیری به دست نیاید!

۱۲۲- وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ. آیه. ظاهر آیت ترغیب علماء دین است بر تحصیل علوم شریعت وتشویق اصحاب حدیث بر جمع احادیث پیغمبر وتازه داشتن سنّت **مصطفی** و احیاء دین وشریعت.

مصطفی فرماید: تازه روی و روشن دل باد کسی که سخن من بشنود وگوش دارد و الفاظ آن نگاه دارد تا باز رساند، آن چنان که درآن نیفزاید ونکاهد و امانت درآن بجای آرد!.

علمای سلف گفته‌اند: هیچ امانت بدان نرسد که درکتاب وسنّت تصرّف نکنی وازظاهر آن برنگردانی ودرآن نیفزائی و ازآن نکاهی وازتأویل وتصرّف وتکلّف بپرهیزی، زیراکه تصرّف وتأویل در دین زهر کشنده است، وآن دین که برتأویل وتصرّف نهند باطل است، تأویل و تصرّف کار دشمن واقرار وتسلیم کار دوست! درك تأویل را ضامن رأی است ودرك تسلیم را ضامن خدا است، هرچه از تأویل آید برما است وآنچه از تسلیم آید برخدا است!

رحلت **عالمان** آنست که دراقطار جهان سفرکنند تاکسی به روشنائی دانش ایشان راه یابد واز **دوزخ** برهد.

رحلت **عارفان** آنست که ازنفس خود سفرکنند ومنازل **تقوی** را باز برند تا به سرکوی **محبّت** رسند وبر بساط مشاهدت به محل قربت در حضرت **احدیّت** آرام گیرند و هرچه به خاطر ایشان درآید یا همّت ایشان به وی رسد، سعادتمند جاوید گردد چنانکه گویند:

عارفی بزرگوار ازجائی می‌گذشت، دیدهٔ او برگروهی اسیران روم افتاد که پادشاه پیروزمند (اسلام) آنانرا به بند بسته و در قید قهرکشیده! چون **عارف** بزرگوار این را بدید وچشمش بدان بی سرمایگان افتاد، با لب اشارتی کرد وگفت: پادشاها، اینان راه نمی‌دانند راهشان بنمای تا بدانند! هنوز اشارت تمام نکرده بود که روزنهٔ **توحید** دردل آنان گشوده شد وهمگی زنّار کفر بگشادند وکمر وفای دین درمیان بستند!

۱۲۶- أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ. آیه. چون روزگار برمرد تیره گردد وبلاها وحوادث روزگار دست درهم دهند وفتنهٔ روزگار وفتنهٔ عوام وفتنهٔ نفس مانند تاریکی‌های شب درهم پیچند، جز زینهارخواستن و به خدا بازپناهیدن چه روی باشد؟ خوابی چون خواب غرق شدگان، خوردی چون خورد بیماران، عیشی چون عیش زندانیان باید، تا درد را مرهم پدید آید و درحمایت زینهاریان شود که رضای حق با زینهار بنده دست بزینهار دارد می‌گوید: با آنها گفتاری استوار گوئید تا کارهای شما اصلاح گردد وگناهان شما را خداوند بیامرزد.

۱۲۸- لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ. آیه. پیغمبری ازمیان شما وازخود شما آمده که در بشر بودن با شما موافق ودرکردار و رفتار وگفتار با شما مباین است! **محمّد** همی گوید: من بشری چون شما هستم وخدا گوید: توئی آن درّ یتیمی که چون توئی نبود.

از نطق به هر دهن زبانی دگری	**وز لطف به هر بدن روانی دگری**
در خاطر هرکسی گمانی دگری	**در تو که رسد، تو خود جهانی دگری**

گویند: دردوستی هم **فراق** است هم **وصال**، درعهد ازل که دوستی قسمت می‌کردند ناله درد **فراق** ازخانهٔ بوجهل برآمد و تابش نور خورشید **وصال** ازحجرهٔ **محمّد** بتافت، ازآن **فراق** دردل بیگانگان دوزخی آفریدند وازاین **وصال** در سینهٔ دوستان بهشتی اثبات کردند، زان پس که خورشید **وصال** برآن مهتر تافت، عالمیان درراه وی متحیّر شدند، پیغمبران را آرزوی جمال واتباع وی خواست:

موسی کلیم می‌گوید : بارخدایا مرا از امّت وی گردان ! عیسی روح‌الله می‌گوید : بارخدایا ، مرا صاحب درگاه وی گردان ! خلیل می‌گوید: بارخدایا ، ذکر من به زبان امّت وی روان کن، واز این عجب‌تر آنکه راه آن مهتر درقدمگاه او خود متحیّر شد ! این چنان که مجنون به لیلی گفت : اسباب علم ما در سر زلف تو گم شد ! لیلی گفت: ای مجنون دعوی بس بلند نیست که زلف ما خود در سر کار ما گم شد ! یا چنانکه سنائی از قول جوان مرد گفت :

ای هم تو ز توحیران، آخر چه مثال است این — ای شمع نکورویان، آخر چه وصال است این؟
ای چون تو به عالم کم، آخر چه کمال است این — ای شمع و چراغ ما ، آخر چه جمال است این؟

ابن عطا (ازعارفان بزرگوار) در وصف او گوید :

نگر تا نگوئی که نفس آن بزرگوارهم چون نفس دیگران بود ، اگر یک ذرّه از تابش نفس او به جان و دل همه صدّیقان تافتی درعالم قدس همه روان گشتی ! و به نشیمن‌گاه صدق فروآمدی ! با این همه ، خود محمّد در دعا می‌گفت: خدایا ، ما را به خودمان وامگذار ! این پردهٔ نفس از پیش دل ما بردار، واین بادخودی از ما فرو نه ! که آن حجاب راه حقیقت ما است ! خطاب آمد ای محمّد ، ناخواسته درکنارت نهادیم ، ما آن بارتورا از تو فرو نهادیم ، ارادهٔ ما کارتو بساخت وعنایت ما چراغ تو بیفروخت ! ازآنکه تو نه برای خودآمدی ونه به خودآمدی ! که تورا آوردم ! نه برای خود آمدی که رحمت خلق را آمدی .

حضرت جعفربن محمّدالصادق(ع)فرمود : خداوند ناتوانی خلق را ازطاعت خود میدانست ، پس به آنها شناسانید که به انجام وظیفهٔ خدمت چنانکه باید موفق نمی‌شوند! این بود که ازمیان جنس بشر ومیان خود(درصورت)، کسی را برپا داشت وصفت رأفت و رحمت خود به او ارزانی داشت و اورا بعنوان سفیرصادق بسوی خلق روانه ساخت، و اطاعت اورا اطاعت خود ومرافقت اورا مرافقت خود دانست ، وفرمود: هرکس رسول را اطاعت کند خدارا اطاعت کرده است .

سورهٔ ـ ۱۰ ـ یونس ـ (مکی) ۱۰۹ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند بخشندهٔ مهربان (تفسیرمشروح درسورهٔ فاتحه) .

۱ـ الٓر . منم آن خداوند که می‌بینم وجزمن دارنده و پروراننده‌ای نه . !
تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ . این آیت‌ها نامهٔ نیکوحکمت وراست حکم است .

۲ـ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هٰذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ. آیا نزد مردم شگفت آمد که ما به مردی ازخود ایشان وحی (پیغام) فرستادیم که مردمان را بیم‌ده وآگاه‌کن ومؤمنان‌را بشارت‌ده که ایشانرا وعدهٔ راست به نزدیک خداوند است ! وناگرویدگان وکافران گفتند : این جادوئی است آشکار!

۳ـ إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذٰلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ . پروردگار

شما خدائی است که آسمانها و زمین را درشش روز آفرید آنگاه برعرش مستولی شد ، اوکار را پیش می‌برد و می‌اندازد ، هیچ شفیعی بی‌اذن او نیست ، اوست خداوند شما پس اورا بپرستید ، آیا پند نمی‌پذیرید ؟

۴ـ إلیه مرجعکم جمیعا وعد الله حقا إنه یبدؤا الخلق ثم یعیده لیجزی الذین آمنوا وعملوا الصالحات بالقسط والذین کفروا لهم شراب من حمیم وعذاب ألیم بما کانوا یکفرون.
بازگشت همهٔ شماها بسوی اوست ، وعدهٔ او حق وراست است ، اوست که ازآغاز مردم را آفریده وفردا آنهارا زنده میکند تا آنان که ایمان آورده‌اند وکارهای نیک کرده‌اند به سزا پاداش گیرند وآنها که کافر شدند به شرابی از آب جوشیده وعذابی دردناک کیفر یابند به سبب کفری که دارند .

۵ـ هو الذی جعل الشمس ضیاء والقمر نورا وقدره منازل لتعلموا عدد السنین والحساب ما خلق الله ذلک إلا بالحق یفصل الآیات لقوم یعلمون. اوست که خورشید را روشن‌گردانید وماه را نورانی کرد وآنرا به منزلهای فلک بازانداخت واندازه ساخت ، تاشماعدد سالها وماه‌ها و روزها را بدانید ، خداوند آنها را خلق نکرد مگر به دانش وتوانائی ویکتائی خویش ، نشانی هارا تفصیل می‌دهد و پیغامهارا برای گروهی که می‌دانند گشاده و روشن می‌فرستد .

۶ـ إن فی اختلاف اللیل والنهار وما خلق الله فی السموات والأرض لآیات لقوم یتقون.
دراختلاف شب با روز و درآنچه خداوند درآسمانها وزمین آفریده ، نشانی های روشنی است برای گروهی که به یکتائی او معتقد و ازعذاب وخشم او پرهیزدارند .

۷ـ إن الذین لا یرجون لقاءنا ورضوا بالحیوة الدنیا واطمأنوا بها والذین هم عن آیاتنا غافلون. کسانیکه دیدار مارا امید ندارند و به زندگانی این‌جهان راضیند و به‌آن دل آرامند وکسانیکه ازوعدو وعیدما غافل و ناآگاهند .

۸ـ أولئک مأویهم النار بما کانوا یکسبون. همهٔ آنان در دوزخ جای دارند به سبب کارهائی که می‌کردند .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱ ـ آلر. الفِ احدیّت ، لامِ لطف ، راءِ رحمت است به همه آفریدگان . جلال احدیّت به عزّت وکمالِ حکمت سوگند یاد میکند و می‌گوید : به وحدانیّت ذات من ، به لطف بـا دوستان من ، به رحمت بر بندگان من ، که این کتاب نامهٔ من است، ازحدوث پاک و از نقص دور، وازعیب منزّه ، سخنی است راست ، حدیثی است پاک ، کلامی است درست ، کلامی‌که صحبت حق را بیعت است وذخیرهٔ آن در سرّ عارفان ودیعت است .

۲ ـ أکان للناس عجبا أن أوحینا إلی رجل منهم. آیه . کافران را سه چیز شگفت آمد : یکی انگیختن خلق به رستاخیز و بازآفریدن پس از مرگ ، دوّم فرستادن خدای ، رسولان را به مردم و دعوت آنـان به حق ! سیّم تخصیص محمّد به پیغمبری و برگزیدن او ازمیان خلق برسالت ! اگرآن کوردلان ازکمال قدرت حق خبرداشتند ، هرگز بعث و نشور را منکر نبودند ، واگر عزّت خدای وکمـال پادشاهی او را می‌دانستند ، ازفرستادن رسولان به خلق ایشانرا شگفت نمی‌آمد ! واگر خداوندی خدا را درمی‌یـافتند که او آن کند که خود خواهد و به ارادهٔ خود حکم کند !

درپیغمبری مصطفی تردید وانکار نمی‌کردند! لیکن چه سود که دیدهٔ حق‌بین نداشتند تاحق‌را بینند وبصیرت دل نداشتند تا حق را دریابند .

اما حکمت فرستادن پیغامبران ، به مردم اتمام حجت است تاکافر ومشرك را بی دلیل وحجت عذاب نکند، واگر خواهد او را بیامرزد بی نوبت و بی خدمت آمرزد ، که کیفر بی‌دلیل ستم است ! وستم ازخداوند به دوراست ! ودیگر آنکه رسولان را فرستاد تا مؤمنان را به فضل خود وکافران به کیفرخود بشارت دهد ودیگرآنکه محمد کافرانرا بیم دهد دوزخ باشدکه برای آنان تافته وساخته شده ومؤمنان را بشارت به بهشت دهد که برای آنان آراسته و پرداخته شده !

... وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا اَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ . آیه . قدم‌صدق ، سبق‌عنایت‌است وفضل هدایت، که مؤمنانرا درمجلس‌انس ازجام محبت به ساغرمودت شربتِ مهرداده وآنانرا سرمست وسرگشتهٔ آن شربت کرده وایشانرا وعده داده که بازآرم شما را به این منزل کرامت و باز بنوازم‌شما را به زیاده ازاین‌فضیلت که: (وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ) .

جنید گوید : ابتدای کارها ازخدا است و بازگشت همه به خدا ، یعنی درآمد هرچیز در قدرت او و بازگشت همه به حکم او است . ازل به تقدیر او ، و ابد به قضای او است .

عارف بزرگ دیگرگوید: مطیعان حمالند وآنان جز باری‌ندارند واین‌درگاه بی‌نیازان‌است وعاصیان مفلسانند وجز افلاس ندارند ، ای خداوندان طاعت ، نگویم طاعت مکنید چندان که توانید طاعت کنید .

۵ـ هُوَالَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا . آیه . از روی اشارت ، آفتاب‌توفیق از برج‌عنایت بر بنده بتابد که آراسته خدمت و طاعت گردد و قمر نور توحید است و روشنائی معرفت دردل عارف که ازآن به معروف راه بَرَد .

پیر طریقت گفت : خدایا ، عارف تورا به نور تو میداند و درآتش مهر تو می‌سوزد و از ناز باز نمی پردازد .

۷ـ اِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا . آیه . کافران به‌دیدارحق امید ندارند که آنرا منگرند ، لاجرم به‌آن نرسند و مؤمنان به دیدن حق ایمان دارند لاجرم به آن برسند .

لطیفه: امید دیدارِحق ازآن جهت ندارند که مشتاق نبوده‌اند ! و مشتاق نبوده‌اند چون دوست نداشته‌اند ! و دوست نداشتند چون نشناختند ! ونشناختند چون نخواستند ! و نخواستند چون راه خواستن (بواسطهٔ کفر) برآنها بسته بود . پس‌همه بسته به اراده وخواست خدا است و بازگشت همه بسوی او است !

تفسیر لفظی

۹ـاِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِاِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْاَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ .کسانیکه گرویدند وکارهای نیکوکردند، خداوند به سبب ایمانشان آنهارا راه‌نمائی می‌کند در بهشتهای جاودانی که زیر درختان آن جوی‌ها روان است .

۱۰ـ دَعْوٰيهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوٰيهُمْ اَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . درخواست و بازخواست آنان ازخداوند این است که میگویند: پاکی توراست ای خداوند ، وتحیت آنها درآن بهشتها سلام است و درود وآخرین خواندن آنها این است که : ثناء وسپاس سزاوار خداوند جهانیان است .

۱۱ـ وَلَوْ يُعَجِّلُ اللّٰهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ اِلَيْهِمْ اَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ

لاٰ یَرْجُونَ لِقٰائَنٰا فِی طُغْیٰانِهِمْ یَعْمَهُونَ . اگر خداوند بدی را برای مردم کافر میشتابانید، همان‌گونه که آنان درنیکی خواستن میشتابند، همگی ایشان هلاك و عمر آنها سپری میشد، این‌است که ما کافران‌را که ایمان به رستاخیز ندارند فرو میگذاریم تا در گزاف‌کاری و سرکشی خود حیران و سرگردان بمانند!

۱۲- وَاِذٰا مَسَّ الْاِنْسٰانَ الضُّرُّ دَعٰانٰا لِجَنْبِهِ اَوْ قٰاعِدًا اَوْ قٰائِمًا فَلَمّٰا کَشَفْنٰا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ کَاَنْ لَمْ یَدْعُنٰا اِلیٰ ضُرٍّ مَسَّهُ کَذٰلِکَ زُیِّنَ لِلْمُسْرِفِینَ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ . هرگاه به آدمی گزند دردی یا بیماری رسد، ما را افتاده بر پهلوی خویش یانشسته یا ایستاده میخواند (و زاری درگیرد)! پس همینکه آن گزند وآن رنج را از او بازگرفتیم میرود، گوئی که ما را به بازگرفتن درد و گزندی که به او رسیده بود نخوانده! این‌چنین، کارهای گزاف‌کاران را آراسته‌اند!

۱۳- وَلَقَدْ اَهْلَکْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَمّٰا ظَلَمُوا وَجٰائَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنٰاتِ وَمٰا کٰانُوا لِیُؤْمِنُوا کَذٰلِکَ نَجْزِی الْقَوْمَ الْمُجْرِمِینَ. ما پیش از شما، گروهانی پس یک‌دگر هلاك کردیم چونکه ستم کرده بودند و فرستادگان ما با پیغامهای روشن و آشکار به آنها آمده بود و ایمان نیاوردند، بدین‌گونه ما گناه‌کاران را کیفر میدهیم.

۱۴ - ثُمَّ جَعَلْنٰاکُمْ خَلاٰئِفَ فِی الْاَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ کَیْفَ تَعْمَلُونَ . پس از آنها شما را در زمین جانشین کردیم تا بنگریم چگونه عمل میکنید.

۱۵- وَاِذٰا تُتْلیٰ عَلَیْهِمْ آیٰاتُنٰا بَیِّنٰاتٍ قٰالَ الَّذِینَ لاٰ یَرْجُونَ لِقٰائَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَیْرِ هٰذٰا اَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مٰا یَکُونُ لِی اَنْ اُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقٰائِ نَفْسِی اِنْ اَتَّبِعُ اِلاّٰ مٰا یُوحیٰ اِلَیَّ اِنِّی اَخٰافُ اِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذٰابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ . چون بر ایشان سخنان ما را خوانند، آنان که عقیده به روز قیامت ندارند گویند: قرآن دیگری جز این برای ما بیار یا این را تبدیل کن! بگو ای **محمد** مرا نمیرسد که این قرآن را از پیش خود بدل کنم، من پیروی نمی‌کنم جز آنچه که به من پیغام میرسد، من اگر نافرمانی کنم از عذاب روز رستاخیز میترسم.

۱۶ - قُلْ لَوْ شٰاءَ اللهُ مٰا تَلَوْتُهُ عَلَیْکُمْ وَلاٰ اَدْرٰیکُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِیکُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ اَفَلاٰ تَعْقِلُونَ . بگو (**ای محمد**) اگر خدای خواستی من این کتاب را بر شما نخواندمی و شما را از آن آگاه نکردمی! ولکن من پیش از این، چهل سال درمیان شما بودم که از پیغمبری سخنی نگفتم، با این صورت آیا شما درنمی‌یابید که پس از چهل سال راستی، امروز بشما دروغ نمی‌گویم!

۱۷ - فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَریٰ عَلَی اللهِ کَذِبًا اَوْ کَذَّبَ بِآیٰاتِهِ اِنَّهُ لاٰ یُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ . پس کیست ستمکارتر از کسی بر خدا دروغ بست و افترا زد و پیغامها و نشانیهای او را دروغ شمرد؟ همانا که گناهکاران را از پیروزی بهره‌ای نیست.

۱۸- وَیَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ مٰا لاٰ یَضُرُّهُمْ وَلاٰ یَنْفَعُهُمْ وَیَقُولُونَ هٰؤُلاٰءِ شُفَعٰاؤُنٰا عِنْدَ اللهِ قُلْ اَتُنَبِّؤُنَ اللهَ بِمٰا لاٰ یَعْلَمُ فِی السَّمٰوٰاتِ وَلاٰ فِی الْاَرْضِ سُبْحٰانَهُ وَتَعٰالیٰ عَمّٰا یُشْرِکُونَ . آنان فرود از خدای، چیزی‌را می‌پرستند که نه به آنها زیان دارد و نه سود! و میگویند آنها فردا نزد خداوند شفیعان ما باشند! بگو ای **محمد** خدای را خبر میدهید که برای او شریک است که نه در آسمانها و نه در زمین آن شریک را خود نمی‌داند و نمی‌شناسد! پاك و منزه است خداوند یکتا از آنچه در بارهٔ او انبازگیرندگان میگویند.

۱۹- وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ. نبودندهمه مردمان، جز امّتی راست و یگانه، بردینی راست پاك، پس از در مخالفت برآمدند و در دین خود بپرا کندند و اگرنه سخنی از پیش از سوی خداوند بود، کار ایشان درآنچه اختلاف داشتند تمام شده بود (وآن سخن تأخیرعذاب تا روزقیامت است).

۲۰- وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ. مشرکان می‌گویند: چرا ازسوی پروردگارش آیتی نازل نمیشود براو؟ بگو ای **محمّد**، علم غیب خدای راست، پس چشم بدارید بودنی را که منهم با شما ازچشم دارندگانم!

۲۱- وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ. ما چون مردم را رحمت وشادی چشانیم پس از زحمت واندوهی که بآنها رسیده، درآن حال درآیات ما و در نعمتهای ما سگالش وکوشش و مکر می‌کنند، بگو (**ای محمّد**) بآنها که خداوند زود تواناتر است در ساختن و پاداش ساختن ونمودن، که رسولان ما (فرشتگان) آنچه نارو می‌زیید و سگالش می‌کنید می‌نویسند.

تفسیر ادبی وعرفانی

۹- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ. آیه. این آیت از روی اشارت بر ذوق اهل معرفت، رمزی دیگر دارد، می‌گوید: مؤمنان و نیک مردان در حقیقت کسانی هستند که خداوند آنانرا به صفت کرم و به حسن عنایت پرورد و به شناسائی خودشان راه دهد و به صحبت خود نزدیک گرداند تا او را یگانه شوند و ازغیر او بیگانه گردند!

پیر طریقت گفت: توحید نه همه آنست که اورا یگانه دانی، بلکه **توحید** حقیقی آنست که اورا یگانه باشی! واز غیراو بیگانه! آغازعنایت آنست که خداوند بندگانرا قصدی و نیتّی غیبیی دهد تا ایشانرا از جهان باز بَرَد و در دلشان نوری تابان افکند تا ازجهانیان باز بَرَد، پس ازآن کشفی دهد تا ازآب وگِل باز بَرَد و چون منفرد و تنها شود آنگاه وصال را شاید!

جوینده توهم چو تو فردی باید　　　آزاد ز هر علّت و دردی باید

لطیفه: مرد غوّاص تادل ازملك جان برندارد، روا نبود که دست طلب او به مروارید مراد رسد، پس چگونه کسی که درطلب جمال وجلال اوقصد بزرگترین نجات کند، تادست ازمهرجان نشوید، به وصال قرب جانان چون رسد؟

درویشی در مجلس **موسی** نعره‌ای برکشید، **موسی** ازسرتندی بانگ براو زد، در حال ازمصدر جلال ندا آمد که ای **موسی**، درمجلس تو، صاحب درد وخداوند دل، همان یك مرد بود که از بهر ما به مجلس توآمد، تو بانگ بروی زدی، ای **موسی** هرچندعزیزی وکلیمی، اما زیرگلیم سیاه رازی نهاده‌ایم که‌تونبینی، آن اشتیاق جمال ما باشدکه دوستان‌را به وجد آورد و درخواست جمال ما باشد که دلهاشان درعالم خوف ورجا و قبض و بسط کشد!

هردیده که از دنیا پرشد، صفت عقبی در او نگنجد، هردیده که صفت عقبی در وی قرارگرفت، ازجلال قرب ما وعزّوصال ما بی خبر باشد! آه، کجا است همّتی! که، نه دنیا نه عقبی! بلکه وصال مولی! مرادی بالاتر از دنیا،

اشتیاق به عقبی است و بهتر و بالاتر از آن اشتیاق به دیدار مولی است! کجاست صاحب دولتی تا از چاه جاه بشریت خود برآئیم؟ و دست درفتراك آن دولت زنیم باشد که روزی به مراد رسیم.

گر ز چاه جاه خواهی تا برآئی مردوار　　　چنگ در زنجیر گوهردار عنبر بار زن!

... یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِاِیمانِهِمْ. آیه. باش تا فردای قیامت که دوستان به نور معرفت برمرکب طاعت روند و در مقام شهود بنازند و در هرمنزلی که فرود آیند گروه فرشتگان به حکم فرمان، به سلام آیند و بناز و نعیم جاودان بشارت دهند، وگناه‌کاران امّت درآن صحرای محشر و مقام رستاخیز به عرضه‌گاه حساب بازداشته، سابقان به نور طاعت ازپیش رفته وعاصیان به گران باری گناه درمانده، آخر رحمت خدای ایشانرا درگیرد و برتنهائی و درماندگی آنها ببخشاید و به ندای کرامت گوید: بندگان من، چون این خطاب عزّت از باب رحمت به گوش ایشان رسد، جان ایشان بیاساید وروح و ریحان در دلشان گشاید!

خداوند گوید: بندگان من، بهشتیان همه در رفاه وآسایشند و دوزخیان همه در کیفر عقاب درتاب وسوزشند، ای بیچارگان درود برشما، چگونه دوستان و هم‌نوعان شما شما را راه‌نمائی نکردند، اینک من شمارا رهبری می‌کنم وبه کرم خویش شما را می‌بخشم!

چون رأفت و رحمت حق به‌ایشان رسد وحشت گناه ومعصیت به‌آب رحمت ازایشان فروشوید وآفتاب رعایت از برج عنایت بتابد، اینان در حالت انکسار به درگاه صاحب جلال بزارند و از شادی بگریند تا خداوند، آن زاری وگریه را ازآنان بپسندد و در دلشان مرهم نهد و زبان ایشان به ثنای خود بگشاید و به قدر طاقت او را حمد وستایش کنند. این است که فرمود: آخرین سخن ایشان این است که: اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ. سپاس وستایش خدای را که شماتت کافران ودشمنان به ما نرسید بلکه فضل ورحمت خدای بما رسید!

ما را همه مقصود به‌بخشایش حق بود　　　المنّة للّه که به مقصود رسیدیم

۱۲ـ وَ اِذا مَسَّ الْاِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا. آیه. دعا کلید رحمت است وگواه عبودیّت، هرکس که درب دعا براو گشودند درب اجابت هم گشودند که فرمود: اُدْعُونِی، اَسْتَجِبْ لَکُمْ. دعا پیرایهٔ پیوستگان است ومایهٔ دست گرفتگان. **مصطفی** فرموده: دعا سلاح مؤمن است و پایهٔ دین ونور آسمانها و زمین، هرکه به کاری درماند، یا اورا نکبتی روی دهد، دست در دعا وتضرّع زند.

لطیفه: بدانکه دعا کردن ودست نیاز به درگاه بی نیاز برداشتن، اهل شرع را مقامی جلیل است وعین‌عبادت است و رسیدن به بهشت را نیک وسیلت! اما حال عارفان حالی دیگر است وطریق ایشان طریقی دیگر!

شیخ جنید: در یکی ازمناجاتها گفت: خدایا، مرا سیراب کن، ندائی شنیدکه می‌گوید: میان من وتو درمی‌آئی! یعنی ما خود دانیم سزاوار هر بنده چیست؟ وقصد او را شناسیم! **جنیدگوید:** از این پیش‌آمد، روزگاری حسرت خوردم و از گفته استغفار کردم.

۱۳ـ وَ لَقَدْ اَهْلَکْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَمّا ظَلَمُوا. آیه. ای بسا خواجگان خویشتن‌پرستان وازاین جهان داران وستمکاران که باکام وناکام بودند وخانه‌های پرنقش ونگار داشتند و برپشت مرکبهای راهوار سوار بودند، وردای تکبّر وغرور بردوش، وفرعون وار ندای جبّاری برخویشتن زده، چون از حق سر وا زدند و رسالت رسولان ونبوّت پیغمبران را بازی شمردند، خداوند دمار از روزگارشان درآورد وتخت وکلاهشان نگون‌سار گردید وبساط

کبر وغرورشان درنَوَردید ، نه خود زنده نه نام ونشانشان در دیار مانده ! آری سرانجام ظلم وستم این است .

تفسیر لفظی

۲۲ ـ هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ . اوکسی است که شما را در دریا وبیابان می‌گرداند ومی‌رواند، تاآنگاه که درکشتی باشید وکشتی به‌بادی خوش وملایم میرود وآنان به آن باد خوش حالند، که ناگهان باد تند کشتی شکن می‌وزد وموج ازهرسو می‌آید. وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ. وچنان دانند که هلاك ایشان باشد ، درآن حال خدای‌را خوانند وگویند: خدایا اگر ما را ازاین بیم رهائی دهی تورا سپاس‌گزار خواهیم بود !

۲۳ ـ فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . چون باز رهانید آنان را به خشکی ، درآن هنگام چون درنگری بازفزونی جستن وستمکاری بناحق درزمین درگیرند، ای مردمان همانا این برتری جستن وستمکاری برخویشتن ، متاعِ ناپایدار این جهانِ ناپاینده است ،آنگاه بازگشت همه شماها به ما است و ما شما را آگاه کنیم به آنچه در دنیا می‌کردید !

۲٤ ـ إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ . مَثَل زندگانی این جهانی وجهان‌داری هم‌چون آبی است که ازآسمان فرو فرستادیم تا با آن رُستنیهای زمین روئید و رنگارنگ و درهم وبویا بوی بهم آمیخت از آنچه مردم وچهارپایان خورند . حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ . تاآنکه زمین آرایش خود راگرفت وآراسته گشت و خداوندان آن چنان پنداشتند که آنها توانا هستند بر برداشت میوه‌ها که برشاخ است ، همان دم فرمان درسرمای شب یاگرمای روز رسید وآنرا ریزیده و پژمرده کرد گوئی که دیروز هیچ نبود ! بدین‌گونه ما سخنان خودرا گشاده و روشن می‌فرستیم برای گروهی که به خِرَدهای خویش درآن بیندیشند .

۲٥ ـ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . خداوند (بندگان را) به سرای سلامت می‌خواند و راه می‌نماید هرکس را که بخواهد (و برطلب میدارد) به راه راست و پاینده !

۲٦ ـ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . برای کسانیکه نیکوکاری کردند نیکوئی و افزونی ازخواستهٔ آنان بیشتراست ، و بر روی ایشان گردی وخواری نه نشیند ، و ایشانند بهشتیان جاویدان .

۲۷ ـ وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وآنان که بدیها کردند ، ایشانرا پاداش مانند همان بدیها است وخواری به سر و روی ایشان نشیند وکسی نیست که آنانرا ازخشم و عذاب خدا نگاه دارد ، چنان پنداری که بر رخسارآنان تیکه‌ای ازشب تاریک پوشیده‌اند ! ایشانند دوزخیان جاویدان !

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۲ ـ هُوَالَّذِی یُسَیِّرُکُمْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ. آیه . به زبان اهل اشارت ، سیر در برّ راه بردن در شارع شرع ازروی استدلال بواسطهٔ رسالت است ، وسیر در بحر جذبه‌های حقّ است درهنگام وجدکه مرکب بنده‌را درمنزل‌گاه حقیقت به مشاهده های قُدس کَشَد ! تاهمانگونه که سیر یک ماهه دردریا به یک روز کَشَد، جوانمردعارف هم دراین میدان به یک جذبه خدائی ، مسافت همه عمر باز بَرَد.

گفته‌اند : سیر برّ، سیرعابدان وزاهدان‌است در بادیهٔ مجاهدت برمرکب ریاضت بارهنمائی شریعت که مقصد آنان بهشت رضوان است و نعمت جاودان ، سیر بحر، سیرعارفان وصدّیقان است درکشتی رعایت که آنرا باد عنایت در دریای مشاهدت می‌رواند ، ومقصدآنان کعبهٔ وصلت و راز ولی نعمت است .

برخی گفته‌اند : برّوبحر اشاره به قبض وبسط عارفان است ، گهی در قبض ، میان دهشت وحیرت می‌زارند وگهی در بسط میان وجود وشهود می‌نازند .

... حَتّیٰ اِذا کُنْتُمْ فِی الْفُلْکِ وَجَرَیْنَ بِهِمْ بِریحٍ طَیِّبَةٍ . آیه . بازچون باد شادی از افق تجلّی وَزَد ، و اَبرلطف، باران گرم ریزَد ، بنده رعایت وعنایت بیند ، و بر بِساطِ شهود درحالت اُنس فرحی در وی پدیدآید و بسطی بیند وبنازد و از سرناز ودلال گوید :

ماایم عیاران و عیاران ماایم بر دیدهٔ مشتری قدم می‌ساییم !

همینکه این بسط به نهایت رسد ، ازموارد قدرت ، هیبت ودهشت آید ! آنگاه دریای عظمت موج هیبت زند ومسکین بنده درتنگنای وحشت وتاریکی افتد ، زبان به تضرّع و زاری وناله و زاری گشاید .

شبلی عارف بزرگوار، در روش خویش ازهردوحالت خبرداده و برهردومقام گذشته، چنانکه دروقت شادی و ناز درمقام بسط گفت : کجا است آسمانها وزمین تا برموی مژهٔ خود آنرا بردارم ! ودرمقام قبض گفت: ذلّت وخواری من ، ذلّت وخواری یهود را از اثر انداخت !

مصطفی سرورِکاینات ، گاهی می‌گفت : من آقای فرزند آدم هستم وفخری نیست ! وگاه می‌گفت: ای مردم، مرا به یونس بن متی (که مورد غضب حق بود ودرشکم ماهی زندانی شد) برتری ندهید !

۲۴ـ اِنَّما مَثَلُ الْحَیٰوةِ الدُّنْیا کَماءٍ اَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ . آیه . همانند کردن مالها وحظّهای دنیا به باران، ازآن روی‌است‌که باران به حیلت وتدبیر آدمی‌نتوان فرودآوردن وجز به خواست خداوند نیاید، کاردنیاهم همین‌گونه است به تدلیس و تدبیر وحیله وکوشش بنده راست نشود و مجتمع نگردد مگر به قسمت ازلی و تقدیر الاهی ، وهرچندکه باران به تقدیراست اما استسقا وخواستن باران به دعا ونماز درشریعت روا است وخواستن‌آن دردین نقصان نیارد ، همین‌گونه روزیِ دنیا ، گرچه به قسمت وتقدیراست لیکن طلب کردن‌آن روا باشد وکوشش درآن راه کردن واز خداخواستن سزاوار بنده وخداوند است !

پیغمبر فرمود : چون ازخدا چیزی خواهید قدرکفایت خواهید تا طاغی و بی راه نشوید چه این دنیا همچون آب است وخداوند آنرا به آب مَثَل زد ، که چون آب به اندازه بود ، سبب صلاح وسعادت خلق باشد و چون ازحدّ و اندازهٔ خویش درگذرد باعث فساد وخرابی گردد ، همین گونه است مال که چون به قدرکفایت و حاجت باشد نعمت است ولی چون ازآن حدّ بگذرد سبب طغیان کفران نعمت است !

لطیفه گویند : آب تا وقتی روان است ، پاك و پاکیزه است و چون راکد شود تغییرکند، مال هم به همین منوال است ، اگر انفاق شود وجریان یابد و درراه صحیح صرف گردد، صاحبش محمود و پسندیده است واگر امساك شود و روی هم انبار گردد، صاحبش مذموم وناپسندیده است. چنانکه گفته اند: هرگاه آب پاك باشد شایستهٔ آشامیدن و پاکیزه کردن است ، واگر ناپاك باشد شایسته نباشد. همین گونه مال اگر ازراه حلال به دست آید، شایستهٔ بهره مند شدن است واگرنه، ناروا باشد .

۲۵ - وَاللهُ یَدْعُوا اِلیٰ دٰارِ السَّلاٰمِ . آیه . دعوت چهارگونه است: یکی دعوت **توحید وشهادت** که فرمود: یَدْعُوکُمْ لِیَغْفِرَ لَکُمْ . دوم دعوت **حمد و اجابت**، که فرمود : یَدْعُوکُمْ فَتَسْتَجِیبُونَ بِحَمْدِهِ . سوم دعوت **اتباع و امامت**، که فرمود: یَدْعُوا کُلُّ اُنٰاسٍ بِاِمٰامِهِمْ . چهارم دعوت **کرامت وضیافت**، که فرمود: وَاللهُ یَدْعُوا اِلیٰ دٰارِ السَّلاٰمِ . کسی که دعوت کند وخواهد که عزیزان را به مهمانی بَرَد ، شرط مهمانی آنست که ابتدا کسی از نزدیکان وخاصگیان خویش را فرستد تا ایشانرا خبرکند و نوید دهد، پس چون آیند، بازعزیزان را به استقبال آنان فرستد و یکی را تنها نخواند که دوستان و خویشان ورا همه برخواند ومرکبها ومشعلها به راه ایشان فرستد ، چون آیند جای ایشان ساخته و پرداخته دارد ، وچون بنشینند اوّل آنهارا گلاب دهند پس میوه آرند ، پس خوراکهای ساخته بنهند وغلامان وچاکران بر سر آنان بدارند ، چون از آن فارغ شدند وشرط است که میزبان دیدار خود را از مهمان بـاز نگیرد و بعاقبت ایشانرا به اکرام وخلعت بازگرداند . خداوند عالم درمهمانی **فردوس** این همه ساخته و راست کرده و **قرآن مجید** از آن یاد میکند وخبر میدهد که فرمود: وَدٰاعِیاً اِلَی اللهِ ، پس فرشتگان به پیش باز روند که فرمود : وَتَتَلَقّٰیهُمُ الْمَلاٰئِکَةُ ومشعلهای نور بر راه ایشان فرستند که فرمود: یَسْعیٰ نُورُهُمْ بَیْنَ اَیْدِیهِمْ . تنهاشان نخواند که خویشان ونزدیکان را همه خواند که فرمود : وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبٰائِهِمْ وَاَزْوٰاجِهِمْ وَذُرِّیّٰاتِهِمْ آنگاه بهشت وجَنّٰتِ نعیم را جایگاه آنان سازد .

پیر طریقت گفت : دیدار دوست بهرهٔ مشتاقان است ، روشنائی دیده و دوست دل وجان وآئین جهان است، راحت جان وعیش جان ودرد جان وجمال جانان است، پس ای **جوان مرد**، باش تا شادی بینی، ویکبار بادوست بر بساط وصل ایمن نشینی، وازدوست آن بینی که هیچ چشمی ندیده وهیچ گوشی نشنیده و به خاطر هیچ بشری خطور نکرده است.

تفسیر لفظی

۲۸- وَیَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِینَ اَشْرَکُوا مَکٰانَکُمْ اَنْتُمْ وَشُرَکٰاؤُکُمْ فَزَیَّلْنٰا بَیْنَهُمْ وَقٰالَ شُرَکٰاؤُهُمْ مٰا کُنْتُمْ اِیّٰانٰا تَعْبُدُونَ . آن روز که همگان را با هم آریم آنگاه به کسانیکه برای خدا انباز گفتند گوئیم: به جای خود باشید شما وهم انبازان خویش که برای من ساختید، پس میان آنها جدائی افکندیم آنگاه شریکان آنهارا گفتند که هرگز شما ما را نپرستیدید .

۲۹- فَکَفیٰ بِاللهِ شَهِیداً بَیْنَنٰا وَبَیْنَکُمْ اِنْ کُنّٰا عَنْ عِبٰادَتِکُمْ لَغٰافِلِینَ. میان ما وشما خداوند گواه است که ما از پرستش شما هرگز آگاه نبودیم وغفلت داشتیم .

۳۰ - هُنٰالِکَ تَبْلُوا کُلُّ نَفْسٍ مٰا اَسْلَفَتْ وَرُدُّوا اِلَی اللهِ مَوْلٰیهُمُ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مٰا کٰانُوا یَفْتَرُونَ . درآن وقت ودرآن هنگام هرنفسی پاداش کارهائیکه کرده است می گیرد وهمه آنها بسوی خدا مولای حق ومدبّر ومتولّی کارها بشایستگی باز برده میشوند ، وهرچه جز او می پرستیدند وفرا می ساختند همه گم گشت !

۳۱- قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ. بگو **ای محمد**، کی روزی شما از آسمان آب و از زمین گیاه میدهد؟ کیست که شنوائی در گوشها و بینائی درچشمها آفریده؟ و کیست که زنده را ازمرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ وآن کیست که می‌داند و می‌سازد ومیدارد وساخته برسپارد؟ همگی گویند: سازنده وکننده همهٔ آن کارها خدا است! پس به‌آنها بگو: آیا ازخشم وعذاب او نمی‌پرهیزید؟

۳۲- فَذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ. پس این خدا پروردگار به‌حق و به سزا است و پس از راستی وحقیقت چیزی جز گمراهی نیست؟ وشما چرا ازآن گمراهی برنمی‌گردید؟

۳۳- كَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. آن است که ازسوی خدا سخن راست ودرست برآنها برفت که فاسقند ونتوانند بگروند!

۳۴- قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ. به مشرکان بگو (**ای محمد**) ازاین شریکان شما کسی هست که خلق را در این جهان آرد پس به جهان دیگر برد؟ بگو: خدا است که امروز جهانیان را جهان سازد و باز فردا ایشان را جهان سازد، پس چگونه شما را ازخدا برمی‌گردانند؟

۳۵- قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ. بگو: آیا ازشریکان شما کسی هست که راه راست نماید؟ بگو خدا است که راه راست می‌نماید، پس آن کس که راه راست می‌نماید سزاوار است که پیرو او باشند و برطاعت او روند؟ یا آن کس که راه ننماید مگر که او را راه نمائی کنند؟ پس چه رسد شما را و چگونه حکم می‌کنید؟

۳۶- وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ. بیشتر ایشان نمی‌روند مگر برپنداشت وگمان، درصورتیکه پنداشت بجای حق هیچ بکار نیاید وهمانا خداوند دانا است به آنچه می‌کنند.

۳۷- وَمَا كَانَ هَٰذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَٰكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. این قرآن جز نامه‌ای نهاده ازسخن کسی جز خدای نیست ولکن سخنی است گواه آن کتاب که پیش آمده و پیدا کردن و روشن کردن وگشاده نمودن آنست، شک نیست درآن که ازخداوند جهانیان است.

۳۸- أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. آیامی‌گویند این‌مرد نهاد آن‌را ازخود آورده، بگوشما یک سوره مانند آن آورید وهرکس‌را که جزخدا می‌توانید بخوانید اگر راست می‌گوئید؟

۳۹- بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ. بلکه دروغ شمردند چیزی را که درنیافتند و به علم خود به آن نرسیدند و به حقیقت آن که درفهم‌شان بگنجد نرسیدند، هم‌چنانکه پیغمبران پیش‌ازخودشان را هم دروغ شمردند، پس درنگر که سرانجام ستمکاران چون است؟

۴۰ـ وَمِنْهُمْ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لا یُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّکَ اَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِینَ . ازآنان برخی ایمان به قرآن آوردند و بعضی ایمان نیاوردند وخدای تو دانا بحال تباه‌کاران است

۴۱ـ وَاِنْ کَذَّبُوکَ فَقُلْ لِی عَمَلِی وَلَکُمْ عَمَلُکُمْ اَنْتُمْ بَرِیئُونَ مِمّا اَعْمَلُ وَاَنَا بَرِیءٌ مِمّا تَعْمَلُونَ . اگر تورا دروغ زن خوانند بگوی که عمل من مراست وعمل شما شماراست، شما ازآنچه من می‌کنم بیزارید ومن ازآنچه شما می‌کنید بیزارم .

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۸ـ وَیَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً . آیه . خداوند ازهیبت وسیاست روز رستاخیز و روزحشر ونشر، روزعرض وشمار ، روز حساب وکتاب . روزیکه دیوان مظالم فرونهاده ، ترازوی عدل درآویخته ، دوزخ آشفته ، برگستوان سیاست برافکنده، وآنرا به‌عرصات حاضرکرده ، شعله‌های آتش‌حسرت ازدلها برافروخته ، جانها به لب رسیده ، دوست ودشمن آشنا وبیگانه ازهم جدا ساخته . درچنین زمان وچنان ساعتی ازدرگاه احدیّت وساحت جبروت وعزت ، به حکم سیاست ندای قهر به پرستنده وپرستیده آید . چون معبودان آن هیبت وسیاست بینند، ازعابدان خویش بیزاری گیرند. وعابدان دعوی کنندکه آنان مارا به‌عبادت وطاعت خویش فرمان دادند، گناه‌ایشان راست‌که مارا ازراه دربردند! بتان وطاغوتان پاسخ دهند که : خداوندگواه ما وشما است و او میداند که ما ازعبادت‌شما بی‌خبر بودیم، جماد بودیم، بی حیات، بی‌صفات وبی‌معنی! نه‌سزاوار پرستیدن بودیم نه زبان فرسودن! آنگاه‌عاقبت این‌مناظره ومشاجره آنست که‌همه‌را به دوزخ فرستند که فرموده : اِنَّکُمْ وَما تَعْبُدُونَ حَصَبُ جَهَنَّمَ اَنْتُمْ لَها وارِدُونَ .

۳۱ـ قُلْ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَالْاَرْضِ . آیه . خبر می‌دهد که درآسمانها و زمین ، خدا است که آفریدگار است و روزی‌گمار! درآفریدن یکتا و در روزی دادن بی‌همتا! می‌آفریند بی مَعُونتِ کسی بلکه به قدرتِ وسیعِ خویش ، و روزی می‌دهد ازخزینهٔ فراخ خویش بی مؤنت کس!

۳۴ـ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ . آیه . قدرت برکمال، قدرت آفریدگار است که جهان‌راآفریننده وآغازکننده‌است، وآنگاه گذشته را بازپس‌آرنده وکهنه را نوسازنده ، ازنیست‌هست بیرون آرد وآنگاه‌هست‌رانیست کند،هرچیزی‌راضداًّوتواند، وهرکاری‌راعکس آن‌راند،بستن وگشودن و بریدن وچسبانیدن، جبر وکسرکردن ، همه را تواند وسرّ آن داند .

لطیفه: جبری واختیاری‌باهم‌مناظره می‌کردند، اختیاری(یاقَدَری) دست به درخت بردومیوه‌ای چید وگفت این نه قدرت و اختیار من است ؟ جبری گفت اگر توانی آنرا بحال اول برگردان ؟ قدری ناتوان ماند ، جبری گفت : پس قدرت مطلق خدای راست و بس!

۳۵ـ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَهْدِی اِلَی الْحَقِّ . آیه . حق، نامی است ازنامهای خداوند ، معنی آن اینست که او به راستی خدا است و به خدائی سزا است و به قدرت خود بجا است ، بوده وهست و بودنی است، همه رفتنی‌اند و او ماندنی، همه فانی‌اند و او باقی، موجودِ دلِ دوستان ، مشهودِجانِ عارفان ، نه تغیّر پذیرد ونه حال گیرد، و به سزاوار خدائی را جاودان .

لطیفه: براهل طریقت این‌نام(حق) بسیار رود، ازآن سبب‌که این‌طایفه ازشهود افعال به شهودصفات پیوستند،

آنگاه از شهود **صفات** به شهود **ذات** افتادند، اوّل نظارهٔ **صنع** کردند پس از آن از صنع گذشته نظارهٔ **صفات** کردند، باز نظارهٔ صفات بگذاشتند و نظارهٔ ذات کردند.

مصطفی در نظارهٔ **فعل** گفت: خدایا من از عقاب تو به عفوت پناه می‌برم، و در نظارهٔ صفت گفت: من از خشم تو به رضایت پناه می‌برم، و در نظارهٔ ذات گفت: خدایا من از تو به خودت پناه می‌برم! آنگاه از دیدن خود نیز درگذشت، از صفات خود مجرّد گشت، از مقام **فنا** گفت: ثنای بر تورا نتوانم شمرد، باز قدم بالاتر نهاد بر مقام **بقا** از حقیقت اِفراد نشان داد، که مقام اول مقام استدلال است، دوم مقام افتقار، سوم مقام مشاهد، چهارم مقام حیات و پنجم مقام بقا.

پیر طریقت به رموز این معانی اشارت کرده و گفته: ای رستاخیز شواهد و استهلاک رسوم، عارف به نیستی خود زنده است، ای ماجد قیّوم، همه در آرزوی دیدارند، و من در دیدار گُم! سیل که به دریا رسید از آن سیل چه معلوم؟ جهان از روز پُر است و نابینای مسکین محروم.

خصمان گویند کین سخن زیبا نیست خورشید نه مجرم ار کسی بینا نیست!

تفسیر لفظی

۴۲- وَمِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُونَ اِلَیْکَ اَفَاَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ کَانُوا لَا یَعْقِلُونَ. از مشرکان کسانی هستند که می‌نیوشند به تو، آیا تو هیچ توانی کر را شنوانی؟ هرچند که کران نتوانند دریابند.

۴۳- وَمِنْهُمْ مَنْ یَنْظُرُ اِلَیْکَ اَفَاَنْتَ تَهْدِی الْعُمْیَ وَلَوْ کَانُوا لَا یُبْصِرُونَ. از آنان کسانی هستند که به تو می‌نگرند، تو هیچ توانی نابینایانرا راه نمائی؟ هرچند که نتوانند دریابند.

۴۴- اِنَّ اللهَ لَا یَظْلِمُ النَّاسَ شَیْئاً وَلٰکِنَّ النَّاسَ اَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ. خداوند برمردمان ستم نکند و این خود مردم هستند که برخود ستم روا می‌دارند!

۴۵- وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ کَاَنْ لَمْ یَلْبَثُوا اِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ یَتَعَارَفُونَ بَیْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللهِ وَمَا کَانُوا مُهْتَدِینَ. آن روز که آنان بهم جمع شوند گوئی که ایشانرا درنگی نبوده جز یک ساعت از روز که آشنائی باهم (درمحشر) فرا می‌دهند! و آنان که دیدار خدای را دروغ شمردند زیانکار گشتند و بر راه نبودند.

۴۶- وَاِمَّا نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ اَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ فَاِلَیْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللهُ شَهِیدٌ عَلٰی مَا یَفْعَلُونَ. اگر به تو بنمائیم آنچه را، از عذاب که به مشرکان قریش وعده می‌دهیم؟ یا تورا پیش از آن بمیرانیم، درهر حال عاقبت بازگشت آنها بسوی ما است و آنگاه خداوند بر آنچه ایشان می‌کنند گواه است.

۴۷- وَلِکُلِّ اُمَّةٍ رَسُولٌ فَاِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا یُظْلَمُونَ. هر امتی را پیغمبری است، چون رسول به ایشان آمد البته میان ایشان کار را به داد برگزارند.

۴۸- وَیَقُولُونَ مَتٰی هٰذَا الْوَعْدُ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ. می‌گویند: هنگام وعدهٔ رستاخیز کی است؟ اگر راست می‌گوئید که ما برانگیخته میشویم!

۴۹- قُلْ لَا اَمْلِکُ لِنَفْسِی ضَرّاً وَلَا نَفْعاً اِلَّا مَا شَاءَ اللهُ لِکُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ اِذَا جَاءَ اَجَلُهُمْ فَلَا یَسْتَاْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا یَسْتَقْدِمُونَ. بگو (**ای محمّد**) من نتوانم خویشتن را از گزند باز دارم و نه توانم سودی دریابم مگر آنچه خدا خواهد، چون هنگام اجل ایشان دررسد، آن هنگام نه یک ساعت پس شود نه یک ساعت پیش‌تر شود.

۵۰- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتاً أَوْ نَهَاراً مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ. بگو: چگونه بينيد اگر ناگهان عذاب بشما رسد شبانه يا روزانه ؟ اين چيست كه بدكاران بدان شتاب می‌كنند ؟

۵۱- أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلْآنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ. پس آن‌گاه‌كه روز رستاخيز واقع شود آيا شما امروز به آن ايمان می‌آوريد ؟ درحاليكه همه عمر به آن می‌شتابيديد و می‌گفتيد كه قيامت كی خواهد بود ؟

۵۲- ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ. آنگاه ستم‌كاران را گويند بچشيد عذاب جاودانی وشمارا كيفر ندهند جز به آنچه می‌كرديد .

۵۳- وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ. وازتوخبر رستاخيز پرسند كه آيا راست است ؟ بگوآری ، بخدای من كه راست است وشما پيش نشويد و اورا درخود عاجزنياريد .

۵۴- وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. اگرهركس‌كه برخود ستم كرد وكافرشد مالك همهٔ روی زمين باشد، خويشتن را باآن بازخريد جويد ونيابد و پشيمانی‌خويش را دردل نهان دارند وقتی‌كه‌عذاب بينند ! وميان ايشان كار به داد وسزا برگزار شده و برهيچ يك از آنان ستم نكنند .

۵۵- أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. آگاه باشيد كه آنچه درآسمانها و زمين است ازخدا است ولكن بيشترآنها نمی‌دانند .

۵۶- هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. اواست كه مرده را زنده می‌كند و زنده را می‌ميراند و بازگشت همه شماها بسوی اوست .

تفسير ادبی و عرفانی

۴۲- وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ . آيه . مستمعان مختلفند ودرجه‌ها به تفاوت دارند ، يكی به طبع شنيد و به‌گوش سرخفته بود ! سماع اورا بيداركرد تا ازغم بياسود، يكی به حال شنيد و به‌گوش دل آرميده بود ، سماع اورا درحركت آورد تا اورا نسيم اُنس دميد ، يكی به حق شنيد بانفسی مرده و دلی تشنه ونَفَسی سوخته تا بيادگار ازلی رسيده وجان به مهرآسوده وسرازمحبّت پرگشته .

لطيفه : عارفان گويند : شنيدن يكی به دل است كه‌آن شنيدن ايمان است، ديگری شنيدن به‌گوش‌است كه نتوان‌آنانرا به‌گوش‌دل شنوا كرد ! وهمچنين ديدن به دل وديدن به چشم متفاوت است كه اين كوراست وآن بينا چنانكه درشنيدن هم اين كر است وآن شنوا .

عارفی گفت: مستمع درسماع ميان‌استتاروتجلّی‌است.استتارحقّ مبتديان‌است ونشان نظر رحمت دركارمردان، كه ازضعف وعجز طاقت مكاشفت سلطان حقيقت ندارند چنانكه درخبراست كه :

منصور مغربی : (يكی ازعارفان) نقل می‌كند كه به قومی ازعرب فروآمدم ، جوانی مرا مهمانی كرد در اين ميان ناگهان بيفتاد و بی‌هوش‌شد ! ازحال وی پرسيدم، گفتند دلش به دختر عمّش‌بسته ودخترعموآويختهٔ اوگشته ، دراين‌لحظه كه معشوقه به خيمهٔ خود فرا رفت، گَرد دامن اورا درحال رفتن بديدغش‌كرد ! درويش‌عارف برخاست و به درخيمهٔ دخترشد وشفاعت خواست، وگفت: شما به‌غريبان حرمت می‌گذاريد من آمده‌ام كه شفاعت آن جوان كنم‌كه نسبت به‌او

مهربانی و دلداری کنی، دختر گفت: تو مرد ساده‌دلی هستی! این جوان که طاقت دیدن گَردِ دامن من را ندارد چگونه طاقت محبت ونوازش من دارد!

این است که مرید را در پردهٔ خودی در پوشش میدارند تا در سطوت‌های حقیقت یکباره سوخته وگداخته نگردد! چون یک تابش برق حقیقت بیش نبیند که اورا درحرکت آرد ونعره زند وجامه درَد وگریه کند، بازچون به محل استقامت رسد ودرحقیقتِ اِفراد متمکن شود نسیمِ قرب ازافق تجلّی به اودمیدن گیرد وآن حرکات به سکنات بدل شود، زیرا درموارد هیبت، ادب بجای آرد.

۴۴ـ اِنَّ اللهَ لا یَظْلِمُ النّاسَ شَیْئاً. آیه. خداوند دراین آیت ازخودنفی ظلم کرد وصفت ظلم در بارهٔ وی محال است که خلق خلق او است وملک ملک او وحق حقّ او، وظالم کسی باشد که ازحدّ فرمان درگذرد وحکمی که اورا لازم آید ازاندازهٔ آن درگذرد! وحق تعالی به جلال قدرِ خویش حاکم است نه محکوم، آمراست نه مأمور، قهّاراست نه‌مقهور، بنده‌را بی‌وسیلت و باقدرت بیافرید واورا بی‌شفاعت به‌نعمت بپرورد وحکم خود بی‌مشورت براو براند. اگر بخواند وبنوازدفضل ولطف اواست، واگر براند و بیندازد، قهروعدل اواست، هرچه کند رواست، که خداونداست وآفریدگار.

۴۶ـ وَاِمّا نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الَّذی نَعِدُهُمْ. آیه. خبرخداوند درست، وعدهٔ وی راست، وعیداوحقّ، وحشرونشربودنی، ونامهٔ کردارخواندنی، وحساب اعمال رسیدنی، وثواب وعقاب دیدنی است!

۴۹ـ قُلْ لا اَمْلِکُ لِنَفْسی ضَرّاً وَلا نَفْعاً. آیه. ای رسول خدا، بگوی که ضرونفع بدست‌ما نیست، راندن ونواختن کار ما نیست. بستن وگشودن به داشت مانیست، که ضارّونافع جزصفت ونام خدای یکتانیست، زیان رساننده‌است خدای گشود و بند، و پادشاه پرسود وگزند وکلید دار جدائی و پیوند. سودرسانیده‌است سودنمای مردمان که سپردنِ سودها براوآسان وسود همه به دست وی نه به‌دست کسان!

۵۳ـ وَیَسْتَنْبِئُونَکَ اَحَقٌّ هُوَ. آیه. راه حق بر روندگان روشن لکن چه سودکه‌یک مردِ راه‌رو نیست؟ دریغا که بوستان نعمت پرازمیوه‌های گوارا است، ویک خورنده نیست! همه جهان پرازصدف دعوی! ویک ذرّه جوهرمعنی نیست، درمیدان جلال صدهزارسمند هدایت! ویک سوار نیست.

بایزید بسطامی گوید: راه حق چون آفتاب تابان‌است، هرکه بینائی دارد چون درنگرد بایقین وایمان‌است، درهرکلوخی و ذرّه‌ای ازذرّاتِ موجودات بریگانگی حق صدهزاران بیان است.

مرد باید که بوی داند بُرد ورنه عالم پراز نسیم‌صبااست

تفسیر لفظی

۵۷ـ یا اَیُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَشِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ وَهُدًی وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنینَ. ای مردم، ازخداوند بشما پندی آمد وشفا وآسانی آنرا که در دلها بود و راه‌نمونی ومهربانی برای مؤمنان.

۵۸ـ قُلْ بِفَضْلِ اللهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا هُوَ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ. بگو **(ای محمّد)** به فضل ورحمت خداوند شاد وخرّم باشند که فضل خداوند ازآنچه دردنیا جمع می‌کنند بهتراست.

۵۹ـ قُلْ اَرَاَیْتُمْ ما اَنْزَلَ اللهُ لَکُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَحَلالاً قُلْ آللهُ اَذِنَ لَکُمْ اَمْ عَلَی اللهِ تَفْتَرُونَ. بگو چه بینیدآنچه خداوند شمارا فرستاد ازآسمان از روزی؟ وشما فرا ایستادید وازآن به خویشتن حرام وحلال ساختید! بگوآیا خداوند به شما چنین دستوری داد؟ یا برخدا دروغ می‌سازید؟

٦٠ـ وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ إِنَّ اللهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ. چه می‌پندارند آنها که برخدا دروغ می‌سازند که در روز رستاخیز چه بینند ؟ خداوند برمردمان درمهلت دادنِ درین جهان و درفراگذاشتِ ایشان با فضل است ؛ لکن بیشتر آنها سپاسگزار نیستند .

٦١ـ وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ . درهیچ کار نباشی تو (ای محمّد) وازاین قرآن هیچ نخوانی وشماها هیچ کار نکنید جز آنکه ما برشما آنگاه که درکاری باشید ودرآن کار میروید گواه باشیم. وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذٰلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ . وازخدای تو پنهان ودور نیست ، هم سنگ یک ذرّه نه در زمین و نه درآسمان ، نه کوچکتر و نه بزرگتر، مگر آنکه در کتاب روشن و پیدا است .

٦٢ـ أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. آگاه باشید که اولیاء حق را نه ترس است و بیم و نه اندوهگین باشند .

٦٣ـ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ . یعنی آنان که ایمان آوردند وآزرم داشتند و پرهیزکار بودند .

٦٤ـ لَهُمُ الْبُشْرٰى فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللهِ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ . ایشانرا بشارت است درین جهان ودرآن جهان،که درکلمات ووعده‌های خداوند بدل کردن نیست واین است پیروزی و رستگاری بزرگ .

٦٥ـ وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . گفتار وسخنان آنان تورا اندوهگین نکناد ، که عزت وتوانائی درهمه کارها خدار است و او است شنوا و دانا .

٦٦ـ أَلَا إِنَّ لِلّٰهِ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ. آگاه باشید، هرچه وهرکس درآسمانها و زمین است ازآن خدا است ، و به چه چیز که آنرا انباز خدا می‌دانند پیروی می‌کنند؟ آنان متابعت نمی‌کنند مگر پندار ونمی‌گویند جز دروغ

٦٧ـ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ. اواست که شب را آفرید تاشما درو بیارمید و روزِ روشن آفرید تا درو به‌بینید ، در اینها همه نشانیهای دانائی وتوانائی خداوند است برای گروهی که گوش شنوا دارند .

٦٨ـ قَالُوا اتَّخَذَ اللهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهٰذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. گفتند که خداوند فرزند گرفت ! پاك و بی عیب و بی فرزند است خدای یگانه ، اوراست آنچه درآسمانها و زمین است ، نزد شما ازاین سخن هیچ عذر ودلیلی نیست ، آیا برخدا چیزی می‌بندید و می‌گوئید که نمی‌دانید ؟

٦٩ـ قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ. بگو ای محمّد آنان که برخدای دروغ می‌سازند رستگار نخواهند بود .

٧٠ـ مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ. یک چند آنان را دراین دنیا فرا دارند، پس ازآن بازگشت آنها بسوی ما است، سپس آنهارا عذاب سخت می‌چشانیم . بسبب آنکه کافرشدند وحق را فرا می‌پوشیدند .

تفسیر ادبی و عرفانی

۵۷ـ یا اَیُّهَاالنّاسُ قَدْجاءَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ. آیه . خداوند در بارهٔ مشرکان قریش فرمود : قرآن که به‌شما آمده موعظه است چون در آن هم وعظ است هم زجر، مطیع به‌آن پند پذیرد وعاصی پند گیرد واز معصیت باز ایستد، شفااست که درد جهل‌را داروست و بیماری شک را درمان . هدی و رحمت‌است که بیگانه را به راه می‌خواند وآشنارا برصواب میراند، هدایت را سبب‌است ونجات را وسیلت، رحمت مؤمنان‌است وتذکرهٔ خائفان وتبصرهٔ دوستان.

خطاب در این آیت عام است و باهمگان می‌گوید تا خودکه نیوشد؟ خطاب جامع است تاکه پذیرد؟ همه را می‌خواند تاکرا خواهد؟ ندای عامّ است و باردادن خاص، دعوت عام است وهدایت خاص، فرمان عام است وتوفیق خاص، اعلام‌عام‌است وقبولِ خاص. نه هرکرا خواند اورا‌خواهد،ناخواسته برای حجّت خواند وخواسته برای قربت، ظاهر ندا یکی، و باطن مختلف است .

... وَشِفاءٌ لِما فِی‌الصُّدُورِ. آیه . شفا در قرآن بر سه وجه است: شفای‌عام، شفای خاص، شفای خاصّ خاص . شفای عام شفای مردم است ، شفای خاص شفای مؤمنان است وشفای خاصّ خاص شفای خاصان است .

شفای عام نعمت او است ، شفای خاص سخن او است ، وشفای خاصّ خاص خود او است .

چهارصفت قرآن: موعظت وشفاء وهُدی و رحمت‌است ، موعظت عوام راست ، شفا خواص راست ، هدی خاص‌خاصگان راست، رحمت‌همگنان راست . شفای گناه‌کاران در رحمت اواست، شفای‌ثواب‌کاران درنعمت‌اواست، شفای عارفان به زیادت قربت اواست ، شفای واجدان درشهود حقیقت اواست ، شفای محبّان درمناجات با او است .

۵۸ـ قُلْ بِفَضْلِ اللهِ وَبِرَحْمَتِهِ . آیه . ای‌محمّد، مؤمنان‌را بشارت ده وبگو به‌فضل‌من‌شادباشید ، به قرآن و به محمّد که‌شمارا گرامی کردم بنازید ، به یاد من انس‌گیرید ، به وعدهٔ من چشم‌دارید ، بردرگاه من‌خوی‌کنید ، باذکر من آرام‌گیرید ، عهد من به جان پذیرید ، به مهر من بنازید ! بندهٔ‌شاد من آن است‌که به من شاد است و او را دوشادی است : امروز شاد است به من وفردا شاد است با من .

روی ما شاداست تا توحاضری، باروی تو   جان‌ماخوش‌باد چون‌غایب شوی، بایادتو

بنی‌اسرائیل‌را زاهدی بود هفتادسال درصومعه نشسته وخدای را عبادت‌کرده‌بود روزی به پیغمبرِ آن روزگار وحی‌آمدکه زاهدرا گوی: نیکو روزگار به سرآوردی وعمری درعبادت من گذاشتی، تورا وعده دادم که به فضل و رحمت خویش‌بیامرزم ، زاهدگفت: مرا به فضل‌خودش به بهشت میرساند پس‌هفتادسال عبادت من‌کجا به حساب (وادید) آید واز آن چه‌آید؟ـ همان ساعت خداوند بردندان او دردی سخت پدیدآوردکه ازنهاد او فریاد برآمد ، نزد پیغمبرشد وزاری کرد وشفا خواست، وحی‌آمد که زاهد را‌گوی: عبادت هفتادساله خواهم تا تورا شفادهم ! زاهدگفت رضا دادم ونقدی شفا خواهم ، فردا توخود دانی مرا خواه به دوزخ فرست خواه به بهشت ! وحی‌آمد که تمام عبادت هفتادساله در مقابل شفای درد دندان افتاد وچیزی نماند جزفضل و رحمت من !

۶۲ـ اَلا اِنَّ اَوْلِیاءَاللهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ. آیه . اولیاء خدا دردریای دانشهای حقیقت، غوّاصان گوهر حکمتند ، و درآسمان فطرت خورشیدِ ارادتند ، ومستقرّ عهدِدولت ، ومقبولِ حضرتِ الاهیّت وصدفِ اسرارِ ربوبیّتند وعنوانِ شریعت و برهانِ حقیقتند، نسب حضرت مصطفی درعالم‌حقایق به‌ایشان زنده ومنهجِ صدق به‌ثُبات‌قدم‌ایشان

معمور. ظاهرشان به احکام شرع آراسته و باطنشان به گوهر فقر افروخته. آثار نظر این عزیزان به هرخارستان خذلان که رسد، گلستان دین برآید و برکات انفاس آنان به هرشورستان ادبار که تابد بوی گل خوش بوی عشق دهد، اگر به عاصی نظر کنند مطیع گردد اگر به زنّارداری دیده باز کنند مقبول درگاه عزت شود چنانکه:

گویند: وقتی شبلی (عارف بزرگوار) بیمار گشت به خلیفه وقت خبر رسید، طبیبی ترسا که سخت حاذق بود به وی فرستاد تا درمان کند، طبیب شیخ را گفت: اگر تورا از پوست وگوشت خودم دارو باید، دریغ نکنم! شبلی گفت: داروی من کمتر از این است! گفت داروی تو چیست؟- شبلی گفت: زنّارت قطع کن من عافیت یابم! پزشک ترسا گفت: شرط جوان مردی نباشد که دعوی کردم و به سر نبرم، اگر شفای تو در قطع زنّار ما است، آسان کاری است! ترسا مرد باحقیقت زنّار را برید و شبلی از بیماری برخاست! خبر به خلیفه رسید او را از این خبر خوش آمد گفت: پنداشتم که طبیبی بر بیمار می‌فرستم، خود ندانستم که بیماری بر طبیب می‌فرستم!

۶۴- لَهُمُ الْبُشْرىٰ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيٰا وَفِي الْآخِرَةِ. آیه. اولیاء را درزندگانی دنیا ودرآخرت بشارت باد که مردان حقّند و علامت ولیّ آنست که سرتا پای وی عین حرمت باشد، چشمش به حرمت بیارایند تا بناشایست ننگرد، زبانش به ادب بند کنند تا بیهوده سخن نگوید، قدم اورا بند حقیقت برنهند تا به هر کوی و برزن فرونشود، خوی اورا بند شریعت برنهند تاجز حلال به خود راه ندهد، اعضا وجوارح اورا در بند بندگی کشند تا جز کمر بندگی حق برمیان نبندد دردنیا به خدمت آراسته ودرعقبی به نعمت و رؤیت رسیده، دردنیاشناخت ومحبّت، ودرعقبی نواخت ومشاهدت، دردنیا صفا و وفا دیده و درعقبی به لقاء و رضا رسیده است.

تفسیر لفظی

۷۱- وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قٰالَ لِقَوْمِهِ يٰا قَوْمِ إِنْ كٰانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقٰامِي وَتَذْكِيرِي بِآيٰاتِ اللّٰهِ فَعَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكٰاءَكُمْ ثُمَّ لٰا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلٰا تُنْظِرُونِ. به ایشان خبر نوح را برخوان هنگامیکه به قوم خود گفت: ای قوم من، اگر این مقام من و دعوت و پنددادن من به سخنان خداوند برشما دراز و بزرگ آید، من بخدا توکّل کردم، پس شما کارتان و شریکانتان گرد آورید وهیچ چیز از کارشما و توان شما پوشیده نماناد، پس از آن مرا هیچ درنگ ندهید و زنده مگذارید.

۷۲- فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمٰا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلّٰا عَلَى اللّٰهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. پس اگر ازفرمان بردن من برگردید و استوار ندارید، من ازشما از پیغام رساندن مزدی نمی‌خواهم، مزدمن نیست مگر برخدای، وفرموده‌اند که من ازگردن نهندگان باشم.

۷۳- فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنٰاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنٰاهُمْ خَلٰائِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا فَانْظُرْ كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ. پس اورا دروغ زن گرفتند وما او را باهمراهان درکشتی رهانیدیم وآنان را پس نشینان زمین کردیم وآنان که پیغامهای مارا به دروغ شمردند غرق کردیم، بنگر که سرانجام بیم دادگان چون بوده است!

۷۴- ثُمَّ بَعَثْنٰا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلىٰ قَوْمِهِمْ فَجٰاؤُهُمْ بِالْبَيِّنٰاتِ فَمٰا كٰانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمٰا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذٰلِكَ نَطْبَعُ عَلىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ. پس ازنوح، پیغمبرانی به قوم ایشان فرستادیم تاایشان

پیغامهای روشن آوردند، پس نخواستندکه به آنچه ازسابق دروغ انگاشته‌بودند ایمان آورند، ومااین‌گونه بردلهای ازاندازه گذران وشوخان مُهر می‌نهیم .

۷۵ـ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ. پس ازآن **موسی وهارون** را به فرعون وگروه او فرستادیم که آنان گردن کشیدند وقومی گناه‌کار بودند.

۷۶ـ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَٰذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ. چون کار راست و درست از نزد ما به‌ایشان رسید گفتند: این جادوئی است آشکار!

۷۷ـ قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَٰذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ. **موسی** گفت آیا سخن درست که بشما می‌آید گوئید آیا این جادواست ؟ درصورتیکه ساحران وبُردبوگیران را نه پیروزی است نه بقا !

۷۸ـ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ. گفتند: شما بمـاآمدی تا ما را ازآنچه پدران خودرا برآن یافتیم برگردانی وتا برای شما پادشاهی و بزرگی روی زمین باشد! وما بشما ایمان نمی‌آوریم .

۷۹ـ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ . **فرعون** گفت: هرچه جادوگر استادهست به من آرید.

۸۰ـ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ. چون جادوگران آمدند ، **موسی** به آنها گفت : بیفکنید آنچه خواهید افکند :

۸۱ـ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ. پس چون بیفکندند، موسی گفت: آنچه آوردید جادوئی است‌که خداوند آنرا باطل خواهدکرد،که خداوند کارمفسدان را اصلاح نخواهد کرد .

۸۲ـ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ. خداوند کار حق را به سخنان راست پیش خواهد برد هرچندگناه‌کاران را ناپسند افتد .

۸۳ـ فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ . پس براثر بیم از**فرعون** به **موسی** نگرویدند جزفرزندانی از خویشان او **(موسی یا فرعون)** وگروه‌او، ازترس اینکه آنان را ازدین بازدارند ، زیرا **فرعون** مردی‌است برزمین برافراشته وازاسراف‌کاران وگزاف‌گویان است .

۸۴ـ وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ. **موسی** گفت: ای قوم ، اگر به خدا ایمان دارید ، اگر اورا گردن نهاده‌اید کارها را به او واگذارید .

۸۵ـ فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . به **موسی** جواب دادند که : ما به خدا توکّل کردیم ، پروردگارا ، ما را آزمایش‌ستم‌کاران قرار مده .

۸۶ـ وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. و برحمت خویش ما را ازگروه ناگروندگان بازرهان .

تفسیر ادبی وعرفانی

۷۱ـ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ . آیه. مثال ربّانی‌ازحضرت سبحانی آنست‌که بلاازدرگاه ما ، خلعت دوستان است وجرعهٔ محنت ازجام محبت‌ما نوشیدن پیشهٔ مردان‌است،که هرکه نهاد او نشانهٔ تیر بلای مارا نشاید،طلعت‌او محبّت

وجمال ماراهم نشاید . عادت خلق چنان است که هرکه را به دوستی اختیارکنند، همه راحت وآسایش آن دوست خواهند، وسنّت الاهی برخلاف این است ، هرکه را به دوستی بپسندد ، شربت محنت با خلعت محبّت براو فرستد .

نگر درحال نوح پیغمبر،که ازامّت خویش چه رنج ها و چه محنت‌ها دید ودر دعوت ایشان بار بلا وعنا چون کشید ؟ سالها آنان را شب و روز دعوت کرد هرروز او را چنان بزدند که بی هوش گشتی ! و اوگفت : شما هرچه خواهید کنید وهرکیدکه توانید سازید که من به خدای خویش پشت بازنهادم واورا کارساز خود می‌دانم و با مهر ومحبّت‌اوآرمیدم و از دیگران پروا ندارم ، توکّل من برخدا است ومرکس به خدا پشتی دارد او را بسنده است . و دیگری او را می‌نباید .

لطیفه:خداوند درشب معراج بمحمّد فرمود: عجب‌ازکسی‌که به من‌ایمان دارد چگونه به‌دیگری‌تکیه‌دارد! کسی‌که یاد ما در دل دارد با یاد دیگران چون پردازد؟ اوکه مهر ما بجان دارد ،گرجان در سرآن کُند شاید .

عارفی بزرگوار مریدی را نزد بوعلی‌سیاه فرستاد که بازگوی در توکّل تاکجا رفته‌ای؟ جواب داد: بوعلی‌مردی بی‌کار است وتوکّل نشناسد اما دراین بی‌کاری چنان مشغول شده که پروای خلق‌نمی‌دارد که‌کمال‌تحقیق عبودیّت درعین تقصیردیدن نه کار هر بی‌کاری و تردامنی است ! باید بخود کافرشوی اگر خواهی بحق مسلمان باشی !

۸۴ـ وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا . آیه . اشارت است که ایمان تنها نه گفتار است که عمل درآن ناچاراست ، اعمال دراقوال پیوسته واحوال در اعمال بسته ، اقوال‌صفت زبان است و اعمال حرکت ارکان است واحوال عقیده پاك ازمیان جان است و توکّل‌عبارت ازجملهٔ آنست .

موسی قوم خود راگفت: اگرخواهید که مسلمان باشید (خدارا گردن نهید) برخدا توکّل‌کنید ، دست تسلیم از آستان رضا بیرون کنید و بر روی اغیار باز زنید ، وبحقیقت دانید که به دست کسی هیچ نیست و ازحیلت سود نه ! قوم **موسی** جواب دادند : ما دست اعتماد و توکّل درضمان خداوند زدیم و او راکارساز و وکیل خود بسندیدیم و مرادها فدای مراد او کردیم وکار به وی سپردیم .

تفسیر لفظی

۸۷ـ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ . و به موسی و برادر او پیغام‌دادیم‌که برای قوم‌خود خانه‌ها درمصر بسازید وآنجارا نمازگاه خود قرار دهید ونماز بپای دارید ومؤمنان را بشارت دهیدکه من دشمنانشانرا هلاك خواهم‌کرد وخانه‌های دشمن را به آنان خواهم سپرد .

۸۸ـ وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ . موسی‌گفت: خداوندا ، تو به فرعون وکسان او آرایش این جهانی بهره‌کردی ومالها دادی تا از راه راست تو بی راه شوند، خداوندا، مالهای‌ایشان برگردان وتغییرحالت ده ودلهاشان را سخت‌نما تاایمان نیاورند وعذاب دردناك بینند .

۸۹ـ قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ . خداوند فرمود: دعای‌شما دونفر(**موسی وهارون**) مستجاب شد پس دررسالت ودعوت خود استوارباشید واستقامت داشته باشید وراه کسانی که نمی‌دانند پیروی مکنید .

۹۰ـ وَجاوَزْنا بِبَنِی إِسْرائِیلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْیاً وَعَدْواً حَتّی إِذا أَدْرَکَهُ الْغَرَقُ قالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ الَّذِی آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرائِیلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ. ما بنی اسرائیل را از دریا فرا گذراندیم وفرعون وسپاه او از روی فزونی جوئی وستمگری ودشمنی آنانرا تعقیب کرد! تا آنکه آب تا دهان او رسید وگفت: بگرویدم که نیست خدائی جز خدائی که بنی اسرائیل به او گرویدند! ومن از گردن نهندگان آن هستم.

۹۱ـ آلْآنَ وَقَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ وَکُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ. او را گفتند: حالا ایمان می‌آوری! درحالیکه پیش از این سرکشی وگناه می‌کردی و از تباهکاران بودی!

۹۲ـ فَالْیَوْمَ نُنَجِّیکَ بِبَدَنِکَ لِتَکُونَ لِمَنْ خَلْفَکَ آیَةً وَإِنَّ کَثِیراً مِنَ النّاسِ عَنْ آیاتِنا لَغافِلُونَ. امروز ما تو را با زره و بدنت از آب به درآوردیم تا پسینیان از جهانیان را عبرتی باشد ونشانی! که بیشتر مردمان از نشانهای ما غافل وناآگاهند.

۹۳ـ وَلَقَدْ بَوَّأْنا بَنِی إِسْرائِیلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتّی جاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ. ما بنی اسرائیل را (پس از غرق فرعون وکسان او) جایگاه پاك و بسزا ونیکو جا دادیم، وآنها را از روزیهای پاك ونیك روزی دادیم وپس از آن با هم مخالف شدند تا آنکه به ایشان سخن خدا (قرآن) رسید وخدای تو در روز رستاخیز میان آنها درآنچه با هم اختلاف داشتند داوری خواهد کرد.

۹۴ـ فَإِنْ کُنْتَ فِی شَکٍّ مِمّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ فَسْئَلِ الَّذِینَ یَقْرَؤُنَ الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکَ لَقَدْ جاءَکَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ. اگر چنان است که از آنچه بتو فرستادیم درگمانی پس از آنان که پیش از تو کتاب ما را خواندند بپرس و بدانکه آنچه به تو از سوی خدا آید، راست ودرست است، هان، از گمان بُردگان نباشی!

۹۵ـ وَلا تَکُونَنَّ مِنَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللهِ فَتَکُونَ مِنَ الْخاسِرِینَ. ونگر که از ایشان نباشی که سخنان خدا را دروغ شمردند وتوهم از جملهٔ زیانکاران باشی!

۹۶ـ إِنَّ الَّذِینَ حَقَّتْ عَلَیْهِمْ کَلِمَتُ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ. همانا، کسانیکه خداوند آنها را بدین وتوحید نه‌پسندید وسزاوار عذاب پروردگارت دانست، ایمان نخواهند آورد:

۹۷ـ وَلَوْ جاءَتْهُمْ کُلُّ آیَةٍ حَتّی یَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِیمَ. هرچند همه نشانها وسخنان خداوند به آنها بیاید (ایمان نخواهد آورد) تا آنکه عذاب دردناك را به‌بینند.

تفسیر ادبی وعرفانی

۸۷ـ وَأَوْحَیْنا إِلی مُوسی وَأَخِیهِ أَنْ تَبَوَّءا. آیه. ظاهر تفسیر آیت، مقصود مسجد ومحراب است که می‌گوید آنرا برای عبادت وخدمت ما ساخته دارید، ودرآن برای طلب قربت ما معتکف نشینید وسود خود درآن جوئید که آن‌جا بازار آخرت است وشما بازرگان وتوحید سرمایه واصل بضاعت، وهرکس را سود به اندازهٔ بضاعت باشد. وشرط آنست که چون روی به عبادتگاه نهی تا نمازگزاری، نخست باطن خودرا به آب توبه بشوئی چنانکه ظاهر را به آب مطلق طهارت دادی، آنگاه خواجگی ورعنائی وتکبّر بردرمسجد ازخود فرونهی، بنده‌وار به سان بندگان شکسته وکوفته، قدم عجزونیاز درسجده‌گاه نهی وسر در پیش افکنده وزبان به تضرّع گشوده بادلی پردرد وجانی پرحسرت وچشمی پرآب باخجلت وشرمساری، تکبیر بندی ودرآن کبریاء حق به دیدهٔ سر دیده وبه وقت قیام درخجلت گناه خود بمانده،

وچون نام وکلام خدای را بر زبان راندی، باید نهاد تو به کلّی آگاه گردد، ودر رکوع همین تواضع وفروتنی رود، ودر سجود، ادب حضور بجای آرد، وچنان داند که در جوار قرب او است و درعین نظر او! چون سلام باز دهد همه بشارت و شادی بیند. وچون توفیق این طاعت یافت فرمان خدمت را به سر برده است چنانکه فرمود:

. . . وَاَقِیمُوا الصَّلٰوةَ. آیه. خداوند به موسی فرمان داد که به قوم خود بگو نماز بر پا دارید و شرط بندگی و فرمان بُرداری در آن بجای آرید، چون توفیق یافتید به رحمت من شادی کنید، به فضل من بنازید، به کرم من گوش دارید، به فرمان من فخر کنید، به یاد من اُنس گیرید، با نام من تکبیر کنید، برضمان من پشتی دارید، بروعدهٔ من چشم دارید.

. . . وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ. ای موسی، آنان را به عزّ رشاد و راست راهی ونکونامی در دنیا ونعیم باقی وملک جاودانی درعقبی بشارت ده. این ظاهر آیت است به زبان تفسیر، لکن به زبان اشارت برذوق اهل معرفت، خانهٔ خدمت، نفس عابدان است وخانهٔ حرمت، دل عارفان است، وخانهٔ صحبت، جان عاشقان است.

۸۸- رَبَّنَا اطْمِسْ عَلٰی اَمْوالِهِمْ. آیه. کار موسی کلیم در بدایت شبانی بود تا به مقام کلیمی رسید وچندین معجزه در دست و عصای او آشکار ساخت. لکن عهد موسی عهد عدل بود و روزگار وی روزگار قهر! این بود که چون از قبول دعوت خویش از قوم خود ناامید شد، به درگاه خداوند به حق نالید و برایشان دعای بد کرد وگفت خداوندا، اموال آنها را جملگی دگرگونه کن! وخداوند دعای او را اجابت کرد وعدل خود را بایشان نمود وحکم قهر برایشان براند! بروفق دعای موسی، ایشان ایمان نیاوردند مگر به وقت معاینهٔ عذاب، لکن ایمان آنان سود نداشت چنانکه جبرئیل به فرعون گفت: حالا ایمان می آوری درصورتیکه دعوی خدائی وگناهان دیگر همه از پیش داشتی! این است که ایمان تو پذیرفتنی نیست.

لطیفه: نوبت عهد که به مصطفی رسید به عهد فضل بود وروزگار رحمت، باآنکه آن همه رنج از قریش کشید، دندانش را شکستند و اهانت ها کردند، باز دست شفقت و رأفت برسر آنان کشید و دست ترحّم و شفاعت بگشود! اگر موسی درعهد عدل درحق کافران نفرین کرد- مصطفی درعهد عدل گفت: خداوندا، قوم من نادانند آنانرا راه نمائی کن! خداوندا، راهشان نمای که نمی دانند، عذر ایشان می خواهم که مرا نمی شناسند! خداوند دانست که دل وی تنگ است و رنج دل او بغایت رسیده از درگاه عزت خویش و به کمال لطف خویش او را مرهم نهاد وتسلّی داد.

تفسیر لفظی

۹۸- فَلَوْلا کانَتْ قَرْیَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها اِیمانُها اِلّا قَوْمَ یُونُسَ لَمّا آمَنُوا کَشَفْنا عَنْهُمْ عَذابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیا وَمَتَّعْناهُمْ اِلٰی حِینٍ. پس چرا مردم شهری که می خواستند ایمان آورند، ایمان نیاوردند تا عذاب خدا را دیدند که از آن ایمان سود ببرند؟ مگر قوم یونس نبودند که ایمان آوردند، ما عذاب رسوائی را از آنها درین جهان باز بردیم وآنان را تا روز مرگشان برخوردار کردیم.

۹۹- وَلَوْ شاءَ رَبُّکَ لَآمَنَ مَنْ فِی الْاَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعاً اَفَاَنْتَ تُکْرِهُ النّاسَ حَتّٰی یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ. اگر خداوند تو خواستی، همهٔ اهل زمین ایمان آوردی آیا تو می توانی مردمان را با اکراه وناکامی پیغام شنوانی تاجزء مؤمنان شوند؟

۱۰۰- وَما کانَ لِنَفْسٍ اَنْ تُؤْمِنَ اِلّا بِاِذْنِ اللهِ وَیَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لا یَعْقِلُونَ هیچ کسی نیست ایمان آورَد، جز به خواست خداوند! و او بر کسانیکه حق درنمی یابند کژی و پلیدی می افکند.

۱۰۱- قُلِ انْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ. بگو (ای محمد) درنگرید که خود در آسمانها و زمین چه چیزاست، (از نشانهای هستی و یگانگی خداوند) وچه سود دارد و بی نیازمیکند نشانها و سخنان و پیغامهای بیم دهنده و آگاه کننده، گروهی را (که درعلم من وحکم من وخواست من) ایمان نمی آورند؟

۱۰۲- فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ. آنان چشم نمی دارند مگر روزگار کسانیکه پیش از آنها بودند بگو **(ای محمد)** چشم بدارید به من وبخویشتن، که منهم ازچشم دارندگان باشما هستم.

۱۰۳- ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ. آنگاه فرستادگان خویش را وکسانیکه گرویده اند باز رهانیم، همچنان حقّ است برما که گروندگان را باز رهانیم.

۱۰۴- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَٰكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. بگو **(ای محمد)** ای مردم، اگر ازدین من درگمانید (شکّ دارید)، نخواهم پرستید آنکه شما فرود ازخدا (جزخدا) می پرستید ولکن من خدائی را می پرستم که شمارا می میراند ومن مأمور شده ام که از زمرهٔ مؤمنان به خدا باشم.

۱۰۵- وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. (ومرا فرمان رسیده) که روی خویش را بردین حنیف ابراهیم (دین مسلمان) راست دار ونگر که ازمشرکان نباشی!

۱۰۶- وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ. وفرود ازخدا مخوان چیزی راکه نه سود دارد و نه زیان، اگرچنین کنی، آنگاه تو ازستمکاران باشی.

۱۰۷- وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. اگر به توگزندی رسد، باز برنده‌ای جز خدا نیست و اگر به تو نیکی خواهد، فضل اورا بازدارنده‌ای نیست، میرساندآنرا بهریک از بندگان که بخواهد و اواست آمرزندهٔ مهربان.

۱۰۸- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ. بگو **(ای محمد)**، ای مردم، پیغامی درست و راست از پروردگارشما آمد، پس هرکس براه راست افتد، تن خویش سود برد وهرکس ازراه بیفتد سود تن خویش را بیندازد. ومن برشما وکیل (گوش دارنده ونگاهدارنده) نیستم.

۱۰۹- وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ. و پیروی کن ازآنچه به تو وحی (پیغام) میرسد وصبرکن تا خداوند دررا برگزار کند که او بهترین کارگزاران است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۹۸- فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ. آیه. خدای جهان وجهانیان، دوستدارنیاز وسوز درویشان وناله خستگان، او بنده‌ای را دوست دارد که دراو زارد وازکردارخویش بدونالد، وخودرا دست آویزی نداند، ودست ازهمهٔ وسائل وطاعات تهی بیند. اشک ازچشم روان وذکر برزبان ومهر درمیان جان، نبینی که خداوند با قوم **یونس** چه کرد؟ آنگاه که درماندند وعذاب وبلا بایشان نزدیک شد چون **یونس** رسیدن بلا را

نزدیک دید وقوم خود را وعدهٔ عذاب داده بود ، ازخانه وشهر بیرون شد . مردم شهر که بامدادان ازخانه‌ها بیرون شدند ابرسیاهی درآسمان دیدند که دود عظیم بپراکند وآتش ازآن پاره پاره می‌افتاد ! درآنحال یونس را طلب کردند ونیافتند، گروهی عظیم به صحرا شدند ، طفلکان را ازمادران و پدران جدا کردند تاآنها گریه و زاری درگرفتند !

پیران سرها را برهنه کرده بیکبار فغان برآوردند و به زاری وخواری زینهار خواستند وگفتند: خدایا گناه ما بزرگ است ولی عفو تو ازآن بزرگتر ! خدایا به سزای ما چه نگری ، به سزاواری خود نگر وهمگی یک صف ایستادند .

پس ازآن جوانها به صف ایستادند وگفتند خدایا ، تو ما را فرمودی که ستمکاران را عفوکنید وازگناه آنان درگذرید ، خدایا ما همه ستمکاران برخود هستیم ما را عفوکن و از ما درگذر .

صف کودکان آغازشد،همگی یک‌صدا فریاد برآوردند: خدایا تو مارا فرمودی که سائلان‌را ردّ نکنیم ، ماهمه سائلیم‌مارا ردّمکن‌ونومید برمگردان، ای فریادرس‌ناامیدان، ای‌چارهٔ بیچارگان و أی خدای‌مهربان‌عذاب‌ازمابگردان.

دود وآتش‌که بالای سرهرسه‌صف بود ازمیان رفت وخداوند توبهٔ آنهارا پذیرفت‌این‌بود که فرمود: ماعذاب رسوائی‌را در زندگانی این جهان ازآنها بازگرفتیم وتا هنگام مرگ آنها را ازمتاع این جهانی بهره‌مند ساختیم .

۱۰۰ـ وَمٰا كٰانَ لِنَفْسٍ اَنْ تُؤْمِنَ اِلّا بِاِذْنِ اللهِ . آیه . اذن دراینجا مشیّت‌است‌که بی‌آینهٔ توفیق کس روی ایمان نبیند ، وبی‌عنایت حق ،کس به شناخت حق نرسد ، بنده به کوشش خویش نجات خویش کی تواند ؟ وتا خداوند بادل بنده را تعریف نکند وشواهد صفات حق دردل وی برقرار ننماید ، بنده هرگزبه شناخت او وراه نبَرَد ! واگرنه عنایتِ قدیم بُوَد ، دعوی شناخت ربوبیّت چون کند اگر توفیق رفیقش نبُود ؟

دل کیست که گوهری فشاند بی تو؟ — تا تن که بود که ملك راند بی تو؟
والله که خود راه ندارد بی تو — جان زهره ندارد که بماند بی تو

۱۰۱ـ قُلِ انْظُرُوا مٰاذٰا فِي السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ. آیه . همه‌هستی‌های جهان ، آیات ونشانهای قدرت وعظمت او است و دلائل وحدانیت . نگرنده همه را درمی‌یابد ، وازهمه جانب به ساحت او راه است وروندهٔ می‌باید ! بوستان حقایق پرازمیوه‌های لطایف است خورنده می‌باید !

مرد باید که بوی داند و بس — ورنه عالم پراز نسیم صباست

... وَمٰا تُغْنِي الْآيٰاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لٰا يُؤْمِنُونَ. پیغام‌ها و بیمها برای‌کسانیکه‌شایستگی‌ایمان‌ندارند چه فایده دارد ؟ دلائل هرقدر روشن ونمایان وآشکار باشد وقتی راه بصیرت و بینائی بسته باشد چه سود دارد ؟ هم‌چنانکه آفتاب هراندازه تابان و درخشان باشد برای دیدن کور چه اثر ونتیجه دارد ؟

۱۰۳ـ ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنٰا وَالَّذِينَ آمَنُوا . آیه . شریف و نوازش مؤمنان است که خداوند نجات آن را برنجات‌پیغمبران‌بست وگفت: برماحق‌است که مؤمنان ازکرم ولطف خودنجات‌بخشیم‌وازعذاب‌برهانیم‌چنانکه‌پیغمبران‌را رهانیدیم تا همانگونه که هیچ پیغمبری روا نیست فردا درآتش شود وعذاب چشد ، مؤمنان را هم روا نیست که در دوزخ وعذاب جاوید گرفتار آیند .

این است که به پیغمبر فرمود: دین خویش را ازشوب ریا پاك دار، وقصد خویش درجستن کیمیای حقیقت درست کن ، دل ازعلایق بریده وحلقهٔ خدمت درگوش وفا کن وخواست خودرا فدای خواست ازلی کن، نفس فدای رضا ، دل فدای وفا ، وچشم فدای بقا کن .

نفسم همه عمر در وصالت خواهد روحم راحت زاتّصالت خواهد
گوشم سمع از بهر مقالت خواهد چشمم بصر ازشوق جمالت خواهد

از اینجا نور حقیقت آغاز کند و بازِ محبّت برهوای تفرید پرواز کند، جذبهٔ الاهی در رسد، بنده را از دستِ تصرّف بستاند، نه غبار زحمت آرزوی بهشت برروی وی نشیند، نه بیم دوزخ او را راه‌گیری کند و به زبان حال گوید:

عاشق به ره عشق چنان می‌باید کزدوزخ واز بهشت یادش ناید

لطیفه: رهی تااکنون طالب بود مطلوب گشت، عاشق بود معشوق شد، مرید بود مرادگشت، بساط یگانگی دید بشتافت، تاقرب دوست بیافت، خبرعیان گشت، ومبهم بیان شد، رهی درخود میرسید که به دوست رسید! خود را ندید کسی که به دوست رسید.

پیر طریقت گفت: الاهی تا آموختن را آموختم، آموخته را جمله بسوختم، اندوخته را برانداختم و انداخته را بیندوختم، نیست را بفروختم تاهست بیفروختم، خدایا، تا یگانگی بشناختم، درآرزوی شادی بگداختم، کی باشد که گویم پیمانه بینداختم، وازعلایق وا پرداختم و بود خویش جمله درباختم.

کی باشد کین قفس بپردازم در باغ الاهی آشیان سازم

سورهٔ - ۱۱ - هود - (مکی) ۱۲۳ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ. (تفسیر آن درسورهٔ فاتحه گذشت).

۱- اَلرٰ کِتٰابٌ اُحْکِمَتْ آیٰاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَکیمٍ خَبیرٍ. این کتابی است درست وراست، گفته وفرستاده از سوی دانای راست‌دان وآگاه نهان‌دان:

۲- اَلّٰا تَعْبُدُوا اِلَّا اللهَ اِنَّنی لَکُمْ مِنْهُ نَذیرٌ وَبَشیرٌ. که نپرستید جز خدای یگانه، که من رساننده وآگاه‌کننده و بیم‌دهنده وشادکنندهٔ شما از آن کتاب هستم.

۳- وَاَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا اِلَیْهِ یُمَتِّعْکُمْ مَتٰاعاً حَسَناً اِلیٰ اَجَلٍ مُسَمًّی وَیُؤْتِ کُلَّ ذی فَضْلٍ فَضْلَهُ وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنّی اَخٰافُ عَلَیْکُمْ عَذٰابَ یَوْمٍ کَبیرٍ. واین که آمرزش بخواهید از پروردگارتان و بازگردید بسوی او تا شما را برخورداری نیکو دهد (و روزی برسازد و بهره سپارد) تا آن هنگام که نام‌زد کرده دررسد، وخداوند هرصاحب فضلی را فزونی دهد و ثواب افزون به او بخشد و اگر ازراه راست برگردند، من برشما از عذاب روز بزرگ می‌ترسم.

٤- اِلَی اللهِ مَرْجِعُکُمْ وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ. بازگشت همه شما بسوی خدا است واواست که برهرچیزی توانا است.

٥- اَلٰا اِنَّهُمْ یَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِیَسْتَخْفُوا مِنْهُ اَلٰا حینَ یَسْتَغْشُونَ ثِیٰابَهُمْ یَعْلَمُ مٰا یُسِرُّونَ وَمٰا یُعْلِنُونَ اِنَّهُ عَلیمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ. آگاه باشید و (بدانید) که آنها (منافقان) آنچه در دل دارند پنهان می‌کنند تا آنها را ازخداوند نهان دارند، (آری) آگاه باشید که آنها وقتی جامه‌های خود را درسر می‌کشند با فراهم داشتن پوشیدن رازها دردل، خداوند آنچه را ازکژی که نهان وآشکار می‌سازند میداند وازسرّ وعلن آنان آگاه است زیرا خداوند به آنچه دردلها است دانا است.

جزو دوازدهم :

۶- وَمٰا مِنْ دٰابَّةٍ فِی الْاَرْضِ اِلّا عَلَی اللهِ رِزْقُهٰا وَ یَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهٰا وَ مُسْتَوْدَعَهٰا کُلٌّ فی کِتٰابٍ مُبینٍ. هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست جز آنکه روزی او باخدا است وجای آرامش در رحم مادر وجای ودیعه شده درصلب پدر همه را می‌داند که همه درلوح محفوظ پیدا و روشن است .

۷- وَهُوَالَّذی خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضَ فی سِتَّةِ اَیّٰامٍ وَکٰانَ عَرْشُهُ عَلَی الْمٰاءِ لِیَبْلُوَکُمْ اَیُّکُمْ اَحْسَنُ عَمَلاً. و اواست که آسمانها وزمین‌را درشش روز آفرید وعرش‌او برآب بود (چنانکه اکنون) تابیازماید شما را که نیکوکارتراز همه کیست؟ وَلَئِنْ قُلْتَ اِنَّکُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَیَقُولَنَّ الَّذینَ کَفَرُوا اِنْ هٰذٰا اِلّا سِحْرٌ مُبینٌ . و اگر (به مشرکان گوئی) که شما پس از مرگ برانگیخته میشوید(برای روز رستاخیز) خواهند گفت: این سخنها دروغ وجادوئی است آشکار!

۸- وَلَئِنْ اَخَّرْنٰا عَنْهُمُ الْعَذٰابَ اِلیٰ اُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَیَقُولُنَّ مٰا یَحْبِسُهُ اَلٰا یَوْمَ یَأْتیهِمْ لَیْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ وَحٰاقَ بِهِمْ مٰا کٰانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ . اگرعذاب را تا مدّتِ شمرده شده از آنها پس اندازیم ، خواهند گفت : چه‌چیزباعث شد که عذاب بازمی‌برد ؟ آگاه باشیدآن روزکه عذاب می‌آید ازآنها نخواهد گذشت و از آنها بازداشته نخواهد شد و فراسَرِ ایشان رسد آنچه راکه برآن می‌خندیدند وفسوس می‌کردند .

۹- وَلَئِنْ اَذَقْنَا الْاِنْسٰانَ مِنّٰا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنٰاهٰا مِنْهُ اِنَّهُ لَیَؤُسٌ کَفُورٌ. اگر از خود مهربانی به مردم بچشانیم آنگاه ازآنان بازستانیم ، مردم براستی نومید وناسپاسند .

۱۰- وَلَئِنْ اَذَقْنٰاهُ نَعْمٰاءَ بَعْدَ ضَرّٰاءَ مَسَّتْهُ لَیَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّیِّئٰاتُ عَنّی اِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ. اگر پس ازگزند و بدیِ روزگار که به‌او رسیده ، روزی و تن‌آسانی به‌او بچشانیم خواهد گفت: بد روزی و بدحالی و بیماری و درویشی همه رفت ازمن! براستی که خویشتن دوست ولاف زن شاد است!

۱۱- اِلَّا الَّذینَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ اُولٰئِکَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَاَجْرٌ کَبیرٌ. مگر کسانی که از بد روزگار شکیبائی کردند و کارهای نیکوکردند ، آنانرا آمرزش و پاداش بزرگ است .

تفسیر ادبی وعرفانی

الٓر . الف نشان الفت و امر به توحید. لام نشانهٔ لوم وسرزنش . راء نشانهٔ رفق ولطف .

پیر طریقت گفت : خدایا،گاه می‌گوئی: فرودآی،گاه می‌گوئی: گریز،گاه فرمائی بیا ،گاه گوئی پرهیز. خدایا ، این نشان قربت است ؟ یا محض رستاخیز ؟ هرگز بشارت ندیدم تهدیدآمیز! ای مهربانِ بردبار، ای لطیفِ نیک یار ، آمدم به درگاه ، خواهی به نازدار وخواهی خواردار .

حقیقت این کارهمه نیازاست وحسرتِ بی‌کران ودردی مادرزاد ، درآن هم نازاست وهم گداز! هم رستخیز نهان وهم زندگانی‌جاودان و بی‌قراریِ دلِ واجدان ، بلای جانِ مقرّبان ، حیرتِ علمِ محقّقان ، احتراقِ عشقِ عارفان وسرگردانی جوان‌مردان . سرگردانی آنان درین راه چنان است که کسی در چاهی بی ته افتد هرچندکه درآن بیشتر می‌شود آن چاه بی‌ته‌ترمیشود! که هرگز او را پای برزمین نیاید! هم‌چنین روندگان درین راه همیشه روانند ، افتان و خیزان که هرگز ایشانرا نه وقفتی ، و دراین راه نه سلوتی، و نه این دریا را قعری ، و نه این حدیث را غایتی .

۳ـ وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ . آیه . استغفار توبه است وتوبه استغفار، و هردو باهم آوردن اشارت است که از گناهان بیرون آئی، آنکه باوردار که نجات تو نه به توبه است بلکه به فضل و کرم اواست، نخست استغفار کن تا از گناه پاك شوی، پس توبه کن تا درست شوی، اول برخیز وطاعت وخدمت به فرمان شریعت بگزار، پس از آن به اشارت حقیقت برخیز. آن یکی راه عابدان است و این یکی طریق عارفان، آن یکی حق خدمت از روی شریعت، این یکی نشان صحبت درمنهج حقیقت، حاصل خدمت، رسیدن به متاع حَسَن است وثمرهٔ صحبت، رسیدن هرصاحب فضلی به فضل خداوند.

٦ـ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللهِ رِزْقُهَا . آیه . خدا آفریدگار است و روزی‌گمار، به قدرت وسیع می‌آفریند، و ازخزینهٔ گشاده روزی میدهد، نه درقدرت او دراین صنع وهن آید ونه ازبذل درخزینهٔ او نقص آید. سزاوار بنده آنست که چون خداوند دادن روزی را برخود واجب کرد، هرگز بر روزی غم نخورَد و برضمان آن تکیه کند واعتماد وتوکل به حق داشته باشد.

... وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا . آیه . قرارگاه عابدان مسجدها و قرارگاه عارفان مشهدها است و قرارگاه دوست سرکوچهٔ محبوب است که هنگام عبور او را مشاهده می‌کند، آری، هرکس را جایگاه وقرارگاهی باشد جز موحّد که نه مأوی دارد و نه منزل!

گویند عیسی روزی گفت: همه موران لانه دارند ومرا ویرانه‌ای نه! ندا آمد از پروردگار که من قرارگاه بی قرارانم وجایگاه بی‌خان‌ومان!

عارف زنی دربادیه ازکاروان بریده و در بیابان حیران وسرگردان، زیرمغیلانی فرود آمد، سر برزانوی حسرت نهاد، همی‌گفت: خدایا غریبم و بیمار، وغمگین ودرویش و تنها و دل ریش. ازغیب آوازی شنید که: وحشت داری در حالیکه من باتو هستم! چه اندوه بری؟ وچگونه تنهائی؟ من حاضر دل تو ومونس جان توأم. زبان حال او ناگهان این شد:

گر شوند این خلق عالم، سر به سر خصمان من　　　من روا دارم نگارا، چون تو باشی آن من!

تفسیر لفظی

۱۲ ـ فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ. پس شاید تو فروخواهی گذاشت و نهان خواهی کرد بعضی ازآنچه به تو پیغام فرستاده‌اند ودل تو ازآن تنگ خواهد بود که چرا براو گنجی ازمال دنیا نفرستاده‌اند یا چرا با او برای پیغام رساندن فرشته‌ای نیامده! همانا تو تنها بیم دهنده‌ای وخداوند برهمه چیز گواه است وهمه چیز به او واگذار است.

۱۳ ـ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. یامی‌گویند: این مرد این پیغامهارا ازخود ساخته، بگو ده سوره مانند همین ساخته‌ها بیارید! وهرقدر بتوانید هرکرا که جزخدا بخواهید بخوانید، اگر راست می‌گوئید(ای منافقان ومشرکان)!

۱٤ ـ فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. اگرآنها آنچه گوئید، استجابت نکردند ونتوانند، (بگو) پس بدانید که آنچه فروفرستاده‌شده به‌دانش خدای یگانه

وسخن به قدرت او و پیغام به علم او است . وبدانید که خدائی جز او نیست پس آیا درحال گردن نهادن به آن هستید ؟

۱۵- مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ هرکس زندگانی این دنیا وآرایش آنرا می‌خواهد ، تمام مزد کردارشان در این جهان به ایشان واگذاریم ، ومزد ایشان در این جهان کم نمی‌شود !

۱٦- أُولٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . آنان را درجهان دیگر پاداشی جز آتش نیست ، وکردار آنها در دنیا تباه می‌گردد وآنچه از کارها که کرده‌اند باطل ونیست میشود .

۱۷- أَفَمَنْ كَانَ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسٰى إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ . آیا کسی که ازجانب خداوند خویش بردرستی و پیدائی است وزبان او اورا می‌خواند که گواه خدا است (برخلق) و پیش از قرآن هم تورات موسی پیشوا ورحمت حق بوده ، آنان هستند که به قرآن گرویده‌اند وهرکس (ازهرگروه) ، برآن کافرشود آتش وعده‌گاه او است ، پس تو (ای محمّد) نگرکه از این قرآن درگمان (شک) نیفتی که این سخن راست و درست است ولکن بیشتر مردم نمی‌دانند .

۱۸- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا أُولٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلٰى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلٰى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الظَّالِمِينَ . وکیست ستمکارتر ازکسی که برخدا دروغ بست؟ آنان را فردا برپیشگاه خداوند عرضه می‌دارند وگواهان گویند: اینها هستند که دروغ برخداوند خویش گفتند ، آگاه باشید که لعنت خدا برستمکاران است .

۱۹- الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ . کسانیکه مردم را از راه خدا باز می‌دارند ودرآن عیب بینند و راستی آنرا کجی می‌جویند، آنان درآخرت هم کافر و بی ایمان هستند .

۲۰ - أُولٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ . آنان عاجز سازندهٔ خدا نیستند(که زمین از او بازگیرند) وجز خداوند یارانی ندارند . يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ . برایشان برعذاب دنیا عذاب آخرت هم می‌افزایند و (اززشتی کارخود) سخن حق را نمی‌توانند بشنوند ونمی‌توانند ببینند .

۲۱- أُولٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ . آنانند که به خویشتن زیان کردند (وازخود درماندند ونومید شدند) وآنچه راکه به دروغ نسبت به خدا می‌خواندند ازآنها گم شد .

۲۲- لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ . و به سزا و به‌راستی ، ایشان درآن جهان ازهمهٔ زیانکاران زیانکارترند .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲- فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحٰى إِلَيْكَ . آیه . ازدرگاه احدیّت فرمان آمدکه : ای مهتر کاینات ، ما تو را به خلق فرستادیم تا طبیب دلهای اندوهناك باشی ومرهم دردِ سوختگان ، وآسایش جانِ مؤمنان ! این نامهٔ ما را برایشان بخوانی ، ولهیب آتش عشق ایشان وسوز دلشان درآرزوی دیدار ما امروز فرونشانی وفردا را وعدهٔ وصال دهی . پس

بدانکه چند تنی از بن مهجوران شنیدن آن نمی خواهند! آنانرا بگذار، ای محمد مراد ایشان محوی ودل درآنان مبند، که ما آنها را در ازل براندیم و داغ حرمان و خذلان بر ایشان نهادیم. ای سید آنان تو را دشمن و بد خواهند، اگر حقی به طعن گویند دل خویش به تنگ میار واگر ایمان نیارند غم مخور، ایشان خبیث‌اند وخدای جز پاکانرا به خود راه ندهد. هرکه نه آن ما است گر بظاهر عین طهارت است اورا پلیددان، و هرکه آن ما است اگرچه عین نجاست است اورا پاك شمر! نه‌بینی سگ اصحاب کهف بر وفای دین قدمی برداشت ما اورا به طهارت برداشتیم و در دنیا با آن جوان مردان بداشتیم واز آفات نگه داشتم، دردنیا با ایشان و درنماز با ایشان و در بهشت با ایشان‌است! پس بندهٔ مؤمن‌که هفتادسال بر بساط اسلام بوده و ذوق ایمان چشیده وقدم برقدم رسول نهاده، خداوند عالم اورا پاك خوانده و مهر خود دردل وی نهاده، کجا روا دارد که درقیامت اورا نومید کند؟

ما را نه بران چوسائلان از درخویش بنگرصنما که عاشقم یـــا درویش

۱۵- مَن كَانَ يُرِيدُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَهَا. آیه. کسی‌که خواهان متاع دنیا و زرق و برق آن باشد به او خواهیم داد، لکن باید مزهٔ تلخی حنظل پس ازخوردن عسل بچشد ؤندانند که هرکس ازما دنیا خواهد ازوی دریغ نیست لکن درآخرت درماند! وآن دنیا هم با او نماند.

درآثار بیارند که هرکس روی دردنیا داشت پشت برخدای دارد وپشت برخدای داشتن آنست که پیوسته به اندیشهٔ دنیاخُسبَد و براندیشهٔ دنیاخیزد، واوقات وی بدان مشغول بُوَد وآن بیچاره نداند که‌این‌جهان خانهٔ غروراست وبساطِ بهودِ شرور، جای بازیچهٔ ناداران، وسبب فریب آنان. دنیادار به سانِ مسافری باشد در کشتی نشسته ودنیازاد او است، اگر زاد افزون ازآن‌گیر در کشتی غرق شود و باعث هلاك اوگردد.

آورده‌اند که ذوالقرنین: (ظاهرا کورش کبیر) در بلاد مغرب به کشوری رسید که زنی برآن حکومت داشت ذوالقرنین تسلیم کشور اورا خواست، زن حاضرنشد! واورا عارآمد که با زنی جنگ کند. زن گفت: تورا مهمانی کنم چون ازآن فراغت یافتی ملك به تو تسلیم کنم. ذوالقرنین پذیرفت، چون به خوان آمد، دید همه کاسه‌های زرّین نهاده وبجای خوراك، مروارید وجواهر درآنها ریخته، پرسید چه خورم؟ آن زن گفت: چون بهرهٔ تو از دنیا یك نان بیش نباشد این ملك روی زمین کجا بری؟ پس بدان جز دوتا نان که نصیب تو دردنیا است باقی وبال ونکال است!

۱۷- أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِن رَبِّهِ. آیه. یکی ازعارفان بزرگوار گوید: حیات دنیا دیگراست و زینت دنیا دیگر، زینت دنیا حبّ شهوات وحیات دنیا کراهت مرگ و بیم ازآن است، هرکه دنیا دوست دارد ازخدا خبرندارد و هرکه چنین است هرگزآرزوی مرگ نکند و زندگانی همین داند که زندگی دنیا است، شهوتی برکمال و غفلتی بی نهایت! و ازحیات طیّب که زندگانی دوستان است ازآن بی خبر! واین حیات غافلان است که در تاریکی‌اند وحیات عارفان در روشنائی آشنائی برنوردین وروح یقین‌است‌که به راه‌توفیق رفته و به‌مقصد تحقیق‌رسیده، دلهاشان ازتفرید وتجرید عمارت‌یافته.

این بیّنه به زبان اهل اشارت، تخم درد عشق است که درعهد ازل دردلهای دوستان خود ریخت، نهاد ایشان خاکی خوش بودکه در زمان آفرینش‌آدم از نوع پاك آن برآمده و قابل قبول تخم عشق آمده، پس آفتاب الوهیت برآن تافت تا پرورشی تمام یافت، گُل اُنس بشکافت ونسیم سعادت وزیدن گرفت، محل نظرالاهیّت شد، اوشبها خفته وخدای همواره اورا نگهبان. اگر ازجادهٔ حقیقت یك بار میلی‌کند یا درهوای بشریّت پروازی‌نماید ازعالم‌غیب وجهان لاریب ندا آیدکه: بسوی خدا بازگرد! و زبان حال چنین باشد:

ای باز هوا گرفته باز آی و مرو   کز رشتهٔ تو سری در انگشت من است!

تفسیر لفظی

۲۳ـ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. آنان که بگرویدند و کارهای نیک کردند و باخدای خویش آرمیدند، وخویشتن به فروتنی فرا وی دادند، ایشان بهشتیانند که جاویدانند.

۲۴ـ مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ. مثل این دوگروه (کافران و مؤمنان) سان نابینا وکر و بینا وشنوااست، آیااینان درصفت برابرند آیادرنمی یابیدکه‌چنین نیست؟

۲۵ـ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ. ماُنوح را به قوم خویش فرستادیم (تابگوید) که من شما را بیم دهنده وآگاه کننده‌ام.

۲۶ـ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ. (تابگوید) که جزخداوندیکتا کسی را نپرستید، من برشما می‌ترسم ازعذاب روز دردناك!

۲۷ـ فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ. پس سران وسرفرازان قوم او گفتند: تورانمی بینیم جزمردی مانند خود ما ونمی بینیم که‌ازتو پیروی کرده باشند جز مردمان رذل ترما درآغاز امر، (نشناخته ونیندیشیده) ونمی بینیم ازشما برتری برماها بلکه یقین داریم که شما دروغ‌گو هستید.

۲۸ـ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ. نوح گفت: ای قوم چه بینید اگرمن برراستی ودرستی باشم ازجانب خدای خویش وآن برشما پوشیده باشد؟ آیا من شمارا به‌بیّنه‌ها الزام می‌کنم درحالیکه شما ناخواهان و دشواردار آن هستید؟

۲۹ـ وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُو رَبِّهِمْ وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ. ای خویشان وتبار من، من ازشما مال نمی‌خواهم، مزد من باخدا است ومن هرگز کسانیکه ایمان آوردند ازخود دورنمی‌کنم وازخود نمی‌رانم که آنها هم دیدار خداوند خویش خواهند بود، لکن من شما را گروهی نادان می‌دانم.

۳۰ـ وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ. ای گروه، چه‌کسی بمن یاری دهد ورهاند ازخداوند؟ اگرمن مؤمنان را ازخود برانم؟ آیا درنمی‌یابید؟

۳۱ـ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ. من نمی‌گویم که خزینه‌های خدا نزد من است ومن غیب نمی‌دانم ونمی‌گویم که من فرشته‌ام ونمی‌گویم درباره کسانیکه به چشم شما خوار وبی‌مقدارند که هرگز خداوند به آنها نیکی نداد ونیکی ایشار انخواست! وخداوند ازخودآنها داناتراست که درنفسهای آنها چیست؟ ومن اگر چنان کنم ازستم‌کاران بشمارآیم!

۳۲ـ قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ.

گفتند: **ای نوح**، باما بازپیچیدی (جدال کردی) واین پیچیدن را باما فراوان ودرازکردی، پس بیار آنچه وعده می‌دهی اگر راست می‌گوئی؟

۳۳ـ قَالَ اِنَّمَا یَاتِیکُمْ بِهِ اللهُ اِنْ شَاءَ وَمَا اَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ. نوح گفت: اگرخدابخواهد(عذاب‌را) به شما آرد وشما عاجزکنندهٔ او نیستید.

۳۴ـ وَلَا یَنْفَعُکُمْ نُصْحِی اِنْ اَرَدْتُ اَنْ اَنْصَحَ لَکُمْ اِنْ کَانَ اللهُ یُرِیدُ اَنْ یُغْوِیَکُمْ هُوَ رَبُّکُمْ وَاِلَیْهِ تُرْجَعُونَ. نوح گفت: پند من به‌شما سودی‌ندارد اگر بخواهم بشما پنددهم، اگر خداوند بخواهد که شما را بی‌راه وتباه کند، او پروردگار وآفرینندهٔ شما است و بسوی او بازگشت داده میشوید.

۳۵ـ اَمْ یَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ اِنِ افْتَرَیْتُهُ فَعَلَیَّ اِجْرَامِی وَاَنَا بَرِیءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ. می‌گویند: این مردآنهارا ازخودساخته! بگو به آنها اگرمن افترامی‌زنم ودروغ می‌گویم گناه آن برمن است ومن ازآنچه شما گناه می‌کنیدبی زارم.

۳۶ـ وَاُوحِیَ اِلَی نُوحٍ اَنَّهُ لَنْ یُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِکَ اِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا کَانُوا یَفْعَلُونَ. به نوح پیغام دادهٔ شد که ازقوم توجز کسانیکه ایمان آوردند کسی‌دیگر ایمان نخواهدآورد، پس تو ازآنها رنجه مباش وتیمارمدار به آنچه می‌کنند.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۳ـ اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ. آیه. خداوند از روی اشارت، بر ذوق جوان مردان **طریقت** می‌گوید: فردا ساکنان حظیرهٔ قُدس وآشراف درجات علییّن کسانی خواهند بود که امروز حلقهٔ فرمان ما درگوش بندگی دارند، و از راه معارضه برخاسته‌اند.

گفته‌اند: حقیقت بندگی دوخصلت‌است، آن کنی که او پسندد وآن پسندی که‌اوکند، **نمرود طاغی درکافری** یک‌بار تیرانکار در روی ایمان زد! تو ای مسکین درمسلمانی به روزی چندبارتیرانکار واعتراض به روی احکام **تقدیر** زنی؟ صفت بندگیّت کجادرست آید؟ رضا وتسلیت چون بود؟ بندگی آنست که درکوی حقیقت، کمر وفا برمیان بندی، ودست دربند شریعت دهی، که تادست دربندمی‌بود، هرگز به‌گشودن کمر نرسد، تو بنده‌ای و راه‌آزادان میروی! تو بنده‌ای ومراد خداوندان می‌جوئی، بنده هرگز چون خداوند نبود، وآزادی و بندگی هردو بهم نیایند.

۲۴ـ مَثَلُ الْفَرِیقَیْنِ کَالْاَعْمَی وَالْاَصَمِّ. آیه. نابینای به حقیقت‌اوست که نه دیدهٔ عبرت دارد تا از روی استدلال به آیات **آفاق** نظرکند، نه دل فکرت دارد تا درآیات **انفس تأمّل** کند، نه بصیرت حقیقت دارد تا به نور **فراست**، مکاشفات اسرار غیبی بیند، بلکه بینای به حقیقت کسی‌است که به **علم یقین** به شواهد افعال نگرد و به **عین یقین حقایق صفات** بیند، تا به **حق یقین** جلال ذات حق بیند. علم‌یقین به شرط برهان است، عین‌یقین به حکم بیان است وحق یقین به‌صفت عیان است، علم‌یقین مؤمنان راست، عین‌یقین پیغامبران راست، حق‌یقین **مصطفی** راست. ازآنجا است که عالمیان باخبرند واو با عیان، همهٔ عالم صدفند و اوگوهر، همهٔ عالم طفیل‌اند و او مقصود.

گر نه توسبب بودی ای دُرّ خوشاب — آدم نزدی دَمی در این کوی خراب

۲۵ـ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوحًا اِلَی قَوْمِهِ. آیه. آورده‌اندکه **نوح** روزی به سگی برگذشت و به زبان وی برفت که **چه زشت است این سگ** وچه ناخوش و ناپسند است صورت او! تازیانهٔ عتاب از ناحیهٔ خداوندآمد که **ای نوح**

برآفریدهٔ ماعیب مگیر آیا تو ازاو بهتری؟ نوح ازسیاست این خطاب بگریست و روزگارِ دراز از این عتاب برخود نوحه کرد، تا نام وی نوح نهادند[1] از جانب آفریدگار وحی آید که ای نوح تا چند گریه کنی ؟

نوح بادرازی عمر یکبار کلمه ای گفت که پسند خداوند نبود ، بنگر که بسیار زاری کرد وبگریست ؟ پس تو را با این گناهان بسیار و معصیت بی شمار ، خود چه باید کرد ، وحال تو گوئی چون بُوَد؟ و سرانجام به کجا رسد؟ درصورتیکه نوح ، پیر پیغمبران ونواختهٔ جهان بود با این همه ، مایهٔ حسرت وکان درد ومعدن اندوه بود !

پیر طریقت گفت : خدایا ، این دل من کان حسرت است ، وتن من مایهٔ دردوغم، خدایا، نیارم گفت که این همه چرا بهرهٔ من؟ نه دست رسد مرا به معدن چارهٔ من ! نوح نهصد وپنجاه سال بر زخم وضرب وبلا وعناء قوم خویش شکیبائی همی کرد وخدای را شکر همی گفت، نه آن بلا ورنج ازوی کاست ، نه او ازسرِ آن صبر و بردباری برخاست ! دانست که بلا بستر پیغمبران است و همدم دوستان و هرکه درآن بلا صبرکند دوستی حق را سزا است . **مصطفی** فرمود : چون خداوند بنده‌ای دوست بدارد بلاها بدو فرستد تا پروای دیگرانش نبود وچون بر بلا صبرکند ازخاصگیان حضرتش کند .

نوح آن همه بار بلای قوم خویش همی کشید که او را گفته بودند هرکه جامهٔ جوانمردی پوشد ناچار تیرجفای ناجوانمردان خورَد و در راه ریاضت زخمهای زهرآلود چشد ونناله !

در عشق تو از ملامت بی‌خبران   در جان و جگر خدنگها دارم من

پیر طریقت گفت : خداوند چون بنده‌ای را به دوستی خود بپسندد و شایستهٔ حضرت عنایت گرداند ، نخست بار بلا براونهد ، تا بنده درزخم بلا رام شود ، پس ازآنکه ازحقیقت رضاغذا خورد پس چنان گردد که خودعاشق بلاشود.

بایزیدبسطامی روزی که بلا به او نرسیدی گفتی : بارخدایا،غذای بی خورش چون خورم ؟ مردم پنداشتندکه او غذا با بلا می‌خورد ! خود ندانستندکه او غذا با رضا می‌خورد وخود رضا می‌جوید که درمنزلهای دوستی منزلی بالاتر و برتراز منزل رضا نیست ! ومیوه‌ای برتر و بهتر از میوهٔ رضا نه !

تفسیر لفظی

۳۷ـ وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِاَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَاتُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا اِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ .
ای نوح، زیر نظر ماکشتی بساز و به پیغام ما و ازستمکاران با ما سخن مگوکه آنها غرق شدنی هستند .

۳۸ـ وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّعَلَيْهِ مَلَاٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ اِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَاِنَّا نَسْخَرُمِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ . نوح مشغول ساختن کشتی شده و هربار که خویشان او بر او می‌گذشتند او را مسخره وافسوس می‌کردند ، نوح گفت: اگرشما ما را افسوس می‌کنید ، ما هم درموقع خود شما را افسوس می‌کنیم .

۳۹ ـ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَاْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ . بزودی خواهید دانست وشناخت آن کسی که عذاب خداوند به اومی آید و اورا برای همیشه رسوا می‌کند !

۴۰ ـ حَتّٰى اِذَا جَاءَ اَمْرُنَا وَفَارَالتَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَاَهْلَكَ اِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ اِلَّا قَلِيلٌ . (او را مسخره می‌کردند) تاآنکه فرمان رسید و از اجاغ آب جوشیدن گرفت، گفتیم به نوح که درکشتی ازهرجفتی دوتا وازکسان خویش برگیر (بجزکسی که به کفر وی درازل سخن برفت) وهم چنین (برگیر) کسی که ایمان آورده . و ایمان به او نیاوردند جزشمارکمی !

(۱) نوشته‌اند نام اصلی او ساکت بوده! و بواسطهٔ همان ناله و نوحه زیاد **نوح** نامیده شده .

۴۱ـ وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللهِ مَجْرٰيهَا وَمُرْسٰيهَا اِنَّ رَبّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ. نوح گفت: سوار شوید و بگوئید بسم الله، بنام خدا راندن ولنگر انداختن، زیرا که پروردگار من آمرزنده ومهربان است.

۴۲ـ وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادٰى نُوحٌ اِبْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ. کشتی آنهارا موج موج مانند کوهها می بُرد ونوح پسرخودرا که در یک سو از خویشان کنار گرفته بود به آواز بلند بخواند که ای پسرم بیا با ما سوار شو و با کافران مباش.

۴۳ـ قَالَ سَآوِي اِلٰى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ اَمْرِ اللهِ اِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ. پسر گفت: به کوه پناه خواهم بُرد تا مرا از آب نگاه دارد، نوح گفت: امروز دیگر نگاه دارنده‌ای به امر خداوند نیست مگر کسی که مورد رحم او قرار گیرد! (و تا در گفتگو بودند) موجی میان آنها درگرفت و پسر را ببُرد و از جمله غرق‌شدگان بود.

۴۴ـ وَقِيلَ يَا اَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ اَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْاَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (پس از هلاك شدگان) گفته شد، ای زمین آب خود را فروبر، و ای آسمان آب باز گیر، پس آب زمین فرو رفت و کار برگزار شد وکشتی بر سر کوه جودی[1] آرام گرفت وخداوند فرمود: دوری ولعنت باد بر گروه ستم‌کاران.

۴۵ـ وَنَادٰى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ اِنَّ ابْنِي مِنْ اَهْلِي وَاِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَاَنْتَ اَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (چون نوح خواست از کشتی فرود آید) خدای خویش را خواند وگفت: پروردگارا، پسر من از کسان من بود ووعدهٔ تو راست است و تو راست‌ترحاکمانی.

۴۶ـ قَالَ يَا نُوحُ اِنَّهُ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ اِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْئَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ اِنّي اَعِظُكَ اَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ. ندا آمد: ای نوح، آن پسر از کسان تو نبود او کسی بود که کار ناشایست می‌کرد، پس تو چیزی را که به آن آگاهی نداری مخواه ومپرس ومن تورا پند می‌دهم که از نادانان مباش.

۴۷ـ قَالَ رَبِّ اِنّي اَعُوذُ بِكَ اَنْ اَسْئَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَاِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي اَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ. نوح گفت: پروردگارا، به تو پناه می‌برم از اینکه از تو بخواهم آنچه که مرا به آن دانشی نیست و اگر مرا نیامرزی ورحم نکنی من از جملهٔ زیان‌کاران باشم.

۴۸ـ قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلٰى اُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَاُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ اَلِيمٌ. ندا آمد ای نوح، فرود آی به سلام ودرودی از ما و برکتهائی از ما، برخودت و برگروهانی که از پشت این پسرانی که با تواَند وخواهند آمد، وگروهی دیگرهم خواهند بود که ما برخورداری این جهان به آنها می‌دهیم پس از آن گرفتار عذاب دردناك از سوی ما خواهند شد.

تفسیر ادبی و عرفانی

۳۷ـ وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِاَعْيُنِنَا. آیه. به نوح فرمان آمد از روی شریعت به ظاهر حکم، که از چوب ساج کشتی‌ساز ودر آن نشین تا از توفان برَهی واز روی حقیقت به حکم تخصیص وصفت تقریب به سرّ وی ندا آمد که دریای

(۱) کوه جودی را بعضی کوه آرارات گفته و بعضی کوه نزدیک موصل گفته‌اند.

نفس در پیش داری که در آن گردابهای پرخطر ومُغرِق ومُهلِک است ، ونهنگان جان‌ربای درکمین ، وناچاراز آن دریا باید عبورکرد تا به ساحل امن و سلامت رسی ، ازاخلاص کشتی به سه طبقه ساز، یکی بیم ، دیگری امید ، وسوّمی رضا . آنگاه بادبان صدق برآن بند ، و برمهبّ صبای اطّلاع مابدارکه ماخود چنانکه باید راند وآنجا که باید راند خودرانیم.

خداوند دراین آیت به اشارت می‌گوید: بندهٔ من، تدبیرکارخود با من واگذار وخویشتن یک سره به من بسپار وتصرّف خود دوردار، که تو محمول لطف مائی ومحمول کریمان نمی‌افتد وغرق نشود .

پیر طریقت گوید : خدایا، تامهرتو پیدا گشت همه مهرها جفا گشت ، وتانیکی تو پیدا گشت همه جفاها وفا گشت ، خداوندا ، ما نه ارزانی بودیم تامارا برگزیدی ونه ناارزانی بودیم که به غلط برگزیدی ، بلکه به خود ارزانی کردی تا برگزیدی وهرعیب که می‌دیدی بپوشیدی!

۴۰- حَتّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ . آیه . چون خداوند قهّار به صفت سیاست، کمین‌گاه مکر برآن بی‌حرمتان و بیگانگان گشود، توفان عذاب فراسر ایشان نشست ، ازخداوند جبّار به نوح پیغمبر فرمان آمد که هرکه را ما در ازل در پناه لطف و جوار رحمت خود گرفتیم، امروز تو او را در پناه خود گیر و درکشتی نشان که امروز از رستگاران است وفردا ازنواختگان ودرازل ازخواندگان است. آن دم شیطان آمد که مرا درکشتی جای ده ! نوح گفت: توازراندگانی واینجا جای خواندگان است ! شیطان گفت: ندانستی که من ازمهلت‌یافتگان تا روز رستاخیزم؟ وامروز جزدرکشتی تو جائی برای من نیست . ندا آمد که ای نوح شیطان را سوارکن که : در رشته کشند باجواهرشَبَهی !

شگفت آنکه نوح پسرخود را می‌خواند وشیطان را می‌راند ، فرمان آمد که شیطان را بردار و پسررا بگذارتا بدانی که اسرار تقدیر برقیاس خلق نیست ! ومی‌گوید : من آن کنم که خود دانم وکس را به حکم من اعتراض نیست .

۴۱- وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا . آیه . نام خدا آرامش دل مؤمنان است وشفای درد بیماردلان ، وآسایش اندوهناکان .

پیرطریقت گفت : خداوندا، نامت نوردیدهٔ آشنایان ، یادت آئین منزل مشتاقان ، یافتت فراغ دل مریدان ، مهرت اُنس جان دوستان .

۴۵- فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي . آیه . پیرطریقت گفت : درگاه حق عزیزاست و پیشگاه قدس او عظیم،سراپردهٔ قهرزده ، الوان کبریاء برکشیده ، بساط عظمت گسترانیده ، کس‌را نرسد که گستاخی (بستاخی) برآن بساط کند جز به فرمان او ، ندیدی که نوح بستاخی کرد وگفت: پسرمن ازاهل من است ، جواب شنید که نه او ازاهل تونیست !

موسی بر بساط جلال وعظمت، انبساطی نمود ورَبِّ أَرِنِي گفت، جواب لَنْ تَرَانِي شنید ولی مصطفی شب قُربت وکرامت که به حضرت اعلی رسید وآن بساط عظمت بدید ، سر در پیش افکند وهیچ نگفت ! حرمت جلال احدیّت را نگاه داشت وخاموش گشته وگوش فرا داشته تاچه فرمان آید؟ ودستور چه دهد؟- ندا آمد: ای محمّد تورا دستوردادم، زبان به دعا وثنا بگشای وما را به پاکی بستای . مصطفی درنگریست آن جلال وعظمت را بدید ، دانست که کمال ثنای مخلوق هرگز به بدایت جلال خالق نرسد وثنای خودهمچون چراغ دید در برابرآفتاب وقطره در برابردریا ! گفت: خداوندا، مرا چه رسد که توانم ثنای توگویم؟ فرمان آمد که ای محمّد بستاخی کن ، بخواه تا بخشم ، بگوی تا نیوشم که :

من آنِ توأم تو آنِ من باش ز دل

بستاخی کن چرا نشینی تو خجل

تفسیر لفظی

۴۹ـ تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَٰذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ . این قصّه ازخبرهای پوشیده است که ما بتو پیغام دهیم وتو هرگزندانستی و نه قوم تو (عربها) پس تو برآزار قوم خویش شکیبائی کن که عاقبت پیروزی با پرهیزکاران است .

۵۰ـ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ وفرستادیم بسوی قوم‌عاد ، برادرشان **هود** که گفت: ای خویشان من، خدا را بپرستید ، جز اوخدائی برای‌شمانیست ، اگر جزاین کنید شما نیستید جزدروغ‌گویان .

۵۱ـ يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ . هودگفت: ای قوم ، من ازشما مزدی نمی‌خواهم ، مزد من باخدائی‌است که مرا آفریده آیا درست نمی‌یابید وتعقّل نمی‌کنید ؟

۵۲ـ وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ . ای قوم ، از پروردگار خود آمرزش بخواهید و بسوی او بازگردید وتوبه کنید ، تا برای شما ازآسمان باران پیوسته ببارد ، ونیروئی برنیروی‌شما بیفزاید واز پذیرفتن‌پیغام برمگردید درحالیکه‌گناه‌کار باشید.

۵۳ـ قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ. گفتند: ای **هود** ، تو برای ما پیغامی درست و روشن نیاوردی وما خدایان خود را به گفته‌ٔ تو ازدست نمی‌دهیم و به تو هم نمی‌گرویم .

۵۴ـ إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ . نمی‌گوئیم به تو چیزی جز آنکه ازبعض خدایان مـا به توگزندی رسیده ! **هود**گفت: من خدارا گواه می‌گیرم وشما هم‌گواه باشید که ازآنچه شما باخدای یگانه شریک می‌دانید بیزارم .

۵۵ـ مِنْ دُونِهِ فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنْظِرُونِ . پس‌بامن هرکاردارید بکنید و بکوشید به هر ساز وتوانی که دارید ومی‌توانید ، آنگاه به من هیچ درنگ ندهید .

۵۶ـ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . من به خدای خودم وخدای‌شما توکّل می‌کنم هیچ جنبنده‌ای نیست مگرخداوند ناصیت اورا گرفته دارد وازاو بازخواست می‌کند ، زیرا خدای من برراهی راست است .

۵۷ـ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ . اگر برگردید،من به‌شمامأموریت‌خودرا رسانیدم وخداوندگروه‌دیگری جزشما در زمین برقرارخواهد کرد که جای شما را خواهندگرفت وشما هیچ زیانی بآنها نتوانید رسانید، که خدای نگاهبان ونگاهدارهمه چیزاست .

۵۸ـ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ . آنگاه که فرمان ما آمد ، **هود** وکسانیکه با او ایمان آورده بودند ازعذابی بزرگ نجات دادیم .

۵۹ـ وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ . واین‌قوم **عاد** است که سخنان ما را انکارکردند وفرستادگان خدا را عصیان ورزیدند و از هرناپاک ستیزه‌کار پیروی‌کردند .

۶۰- وَاُتْبِعُوا فِی هٰذِهِ الدُّنْیَا لَعْنَةً وَیَوْمَ الْقِیٰمَةِ اَلَا اِنَّ عَادًا کَفَرُوا رَبَّهُمْ اَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ. وآنان دراین جهان و در روز رستاخیز لعنت را در پی بردند! آگاه باشید که قوم عاد بخدای خود کافرشدند، آگاه باشید دوری ولعنت باد برعاد قوم هود.

تفسیر ادبی و عرفانی

۴۹- تِلْکَ مِنْ اَنْبَاءِ الْغَیْبِ نُوحِیهَا اِلَیْکَ. آیه. اشارت است به جلال قدر مصطفی وکمال عزّ او، لطف ایزدی است که گوهر فطرت محمّد را جلوه می‌کند و می‌گوید: ماقصّهٔ پیشینیان وآئین رفتگان وسرگذشت جهانیان از قوم نوح و عاد و ثمود وامثال آنها همه برتوکشف کردیم ومشکلهای غیبی ونکته‌های علمی خلق را به زبان تو بیان نمودیم، وازآن دوقصد داشتیم یکی اجلال قدر تو خواستیم و دیگری کمال امانت ودیانت تورا با خلق نمودیم، تاجهانیان بدانند که مفتی عالم جبروت توئی! ومحل کشف اسرار ازل وابد توئی، آن اسرارکه باتو بگفتیم وآن انوارکه به دل توراه دادیم به‌کس ندادیم. ای محمّد ما جان تورا ازخزینهٔ قدس بیرون آوردیم ودرصورتی شیرین وپیکری نگارین بیرون دادیم، تا به زبان خوش واجبات شرع ما را بابندگان شرح دهی وقصّهٔ عالمیان وسرگذشت ایشان ازمبدء کاینات تامقطع حادثات بر ایشان خوانی، تا به برکت رسالت تو، خلق را از تاریکی بیگانگی به روشنائی آشنائی رسانیم.

معنی ومقصود دوم ما از بیان این سرگذشتها آنست که ما خواستیم به بیان این داستانها، آرامی در دل توآریم ودرآن سکون افزائیم تا بدانی‌که برادران تو یعنی آن پیغمبران که درگذشتند، ازقوم خویش چه رنجها کشیدند وبه عاقبت یاری ما چون دیدند! سنّت ما با تو همان است که صبرکن‌که عاقبت با صابران و پرهیزکاران است، هیچ منال و اندوه مدار، که هرآن گل‌که در اینجا خار در دست تو بیش نشاند، درقیامت بوی خوش به دماغ توخوشتر رساند.

پیری را پرسیدند تقوی چیست؟ گفت: تقوی آنست که چون باتو حدیث دوزخ گویند آتشی درنهاد خود برافروزی چنانکه دود خوف برظاهر تو بنماید، وچون حدیث بهشت گویند نشاطی گرد جان تو برآید چنانکه ازشادی گونه‌های تو سرخ رنگ شود، وچون خواهی متّقی برکمال باشی، به دل بدان، و به تن درآی و به زبان بگوی، وآنچه گوئی از مایهٔ علم و سرمایهٔ خرد گوی، که هرچه نه آن باشد برشکل سنگ آسیا باشد که عمری می‌گردد و یک سرسوزن فراتر نشود.

بوهریره گفت: روزی رسول خدا نماز بامداد کرد وگفت: هم اکنون مردی از درمسجد درآید که منظورحق است ونظرمهرربوبیّت دردل او پیوسته بردوام است! **بوهریره** برخاست به درشد و بازآمد! سیّد گفت: ای اباهریره زحمت مکش که آن نه توئی، تو خود می‌آئی، و او را می‌آرند، تو خود می‌خواهی و او را می‌خواهند، خواهنده هرگز چنین خواسته نبود و رونده هرگز ربوده نبود! رونده مزدور است و ربوده مهمان! مزد مزدور درخور مزدور، و پذیرائی مهمان درخور میزبان.

درساعت، سیاهکی ازدر درآمد جامهٔ کهنه پوشیده وازبس ریاضت کشیده ومجاهدت کرده، پوست روی او خشک گشته و از بیداری و بی‌خوابی شب، تن وی نزار شده وچون خیالی گشته! این است زبان حال او:

زین‌گونه که عشق را نهادی بنیان ای بس که چومن بباد برخواهی‌داد

بوهریره پرسید: ای رسول خدا، این جوان مردکیست؟ گفت: آری این است غلام مغیره نام او هلال،

در مسجد آمد و در نماز ایستاد حضرت فرمود : فرشتگان آسمان بر موافقت و متابعت واقتداء به او در نماز ایستادهاند چون سلام بازداد ، رسول خدای او را نزد خود خواند ، او دست در دست مصطفی نهاد رسول گفت: مرا دعائی گوی ، هلال برحکم فرمان گفت: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، رسول آمین گفت ، پس هلال برخاست ورفت، و رسول خدای دودیده خود دراو نهاده وسخت در او می‌نگرد و می‌گوید: چه قدر تو نزد خدا گرامی هستی! چقدر نزد او محبوبی! چه عزیز روزگاری وصاقی وقتی که درخلوت با خدا توداری ! که دل تو درنظرحق شادان وبجان تو به مهر ازل نازان!

پیر طریقت گفت: خدایا ، چه خوش روزی که خورشید جلال تو به ما نظر می‌کند ، چه خوش وقتی که مشتاق ازمشاهده جمال تو ما را خبری دهد ، جان خود را طعمه بازی سازیم که در فضای طلب تو پروازی کند و دل خود نثار دوستی کنیم که بر سرکوی تو آوازی دهد . چون هلال از مسجد بیرون رفت رسول خدا فرمود : ازعمر این جوان سه روز بیش نمانده! بوهریره گفت: چرا خبرش نکنی؟ گفت: هرچند وی به مرگ اندوه ندارد لکن من نخواستم بر اندوه وی بیفزایم.

روز سوم حضرت بایاران به سرای آل مغیره رفت و پرسید: آیا از شما کسی رحلت کرده؟ گفتند! حضرت فرمود به خدا قسم مرگ به خانه شما آمده و بهترین کس شما را ربوده! مغیره پرسید : ای رسول خدا ، این غلام کم شأن تر و گمنام تر از آنست که مانند شما بزرگواری یاد او کند! حضرت فرمود : هلال در آسمانها شناخته شده و در زمین ناشناخته است ، دوستان خدا درزمین مجهول ودر آسمانها معروفند غیرت حق نگذارد که ایشان از پرده عزّت بیرون آیند که خداوند فرمود: دوستان من در پردهاند وجز من کسی آنها را نمی‌شناسد!

آنگاه رسول خدا درچهره آن دوست خدا بگریست بقفس تن را از مرغ جان تهی دید که مرغ امانت به آشیان ازل باز رفته بود!

به دوستیت بمیرم به ذکر زنده شوم　　　شراب وصل تو گر داغم زحال بحال

در آن حال چشمان رسول خدا پر آب شد وفرمود: ای مغیره خداوند درزمین هفت نفر دارد که بواسطه وجود آنان باران می‌بارد ، وگیاه زنده میشود و می‌میرد واین غلام سیاه بهترین آن هفت نفر بود!

آنگاه فرمود: برادران درشست و شوی برادر خود برآئید ، برخی یاران پیش آمدند حضرت فرمود: روز روز غلامان و کار کار مولایان است ، سلمان فارسی و بلال حبشی در پیش رفتند و او را شست و شو دادند ، آری ، خوش بود داستان دوستان گفتن وقصه دل افروز جانان خواندن .

درشهر، دلم بدان گراید صنما　　　گر قصهٔ عشق تو سر آید صنما

﴿تفسیر لفظی﴾

٦١ـ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ. وفرستادیم بقوم ثمود صالح برادرشانرا که گفت : ای قوم خدا را بپرستید که جز او خدائی برای شما نیست ، همان است که شما را از خاک زمین آفرید وزمین را استعمارگاه شما قرار داد، پس آمرزش ازاو بخواهید وتوبه کنید (ازگناهان) چون پروردگار من نزدیک و پاسخ گواست.

٦٢ـ قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَٰذَا أَتَنْهَانَا أَن نَّعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ. گفتند: ای صالح ماتورا پیش از این جز این می‌دانستیم و می‌شناختیم (و می‌بیوسیدیم)

اکنون تو ما را باز می‌داری از اینکه آنچه را پدران ما می‌پرستیدند بپرستیم! وما در شک هستیم از آنچه ما را بسوی آن می‌خوانی ودل وخرد شوریده داریم!

۶۳- قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ. صالح گفت: ای قوم، ببینید چه میگوئید! اگر من برراهی راست ودرست از سوی خداوند هستم ورحمت اوشامل حال من شده، درصورتیکه اورا نافرمانی کنم چه کسی مرا یاری خواهد کرد؟ واگر فرمان شما برم وبه رأی شما آمدم، جز زیان چیزی برمن افزوده نخواهد شد!

۶۴- وَيَا قَوْمِ هَٰذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ. ای قوم این ماده شتر خدااست ونشانی وبرهانی برپیغمبری من است آنرا واگذارید تا از زمین خدای روزی خورد وبه آن هیچ بدی مرسانید که شما را عذاب نزدیک بگیرد.

۶۵- فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ. پس آنان ناقه صالح را پی کردند! وصالح بآنها گفت: تنها سه روز از جهان برخوردار باشید وپس از آن هلاک خواهید شد. این وعده‌ایست که دروغ نیست!

۶۶- فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ. چون فرمان به عذاب وهلاکت آنان آمد، ما صالح وکسانیکه با او ایمان آورده بودند به بخشایشی از خود ما، از رسوائی آن روز عذاب نجات دادیم، که به راستی خداوند تو توانا وسخت گیر است.

۶۷- وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ. پس فرشته‌ای بانگ بستمکاران زد وآنان همگی درخانه‌های خود افتاده ومردند.

۶۸- كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِثَمُودَ. چنانکه گوئی هرگز نبودند. اکنون آگاه باشید که قوم ثمود به خدای خویش کافر شدند، آگاه باشید، دور باد ثمود از لطف خدای ولعنت بر او باد.

۶۹- وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ. وفرستادگان ما به ابراهیم آمدند وبشارت آوردند (به فرزند) وگفتند: درود برتو وابراهیم درود گفت ودرنگ نکرد تا برای آنها گوساله‌ای بریان شده آورد.

۷۰- فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ. چون ابراهیم دید که دستهای ایشان فرا گوساله نمی‌رسد، ایشانرا به انکار (نشناخت) دید وترس دردل می‌پوشید! آنان گفتند: ای ابراهیم، نترس، ما برای هلاک قوم لوط فرستاده شده‌ایم.

۷۱- وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ. وزن ابراهیم آنجا ایستاده بود، چون ما اورا به فرزند بشارت دادیم از شگفتی بخندید پس ما به آن زن بشارت دادیم که فرزندی اسحق نام از او ویعقوب نام از اسحق به جهان خواهد آمد.

۷۲- قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَٰذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ. زن گفت: وای برمن! آیا من میزایم درحالیکه من پیرم واین شوهر من پیر است؟ این امری شگفت آور است!

۷۳- قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

گفتند(به آن زن) آیا تو ازکارخدا و رحمت و برکات خدا برشما خانوادهٔ ابراهیم درشگفتید ؟ و بدانید که خداوند ستودهٔ بزرگوار است .

۷۴ـ فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرٰاهِيمَ الرَّوْعُ وَجٰاءَتْهُ الْبُشْرىٰ يُجٰادِلُنٰا فِي قَوْمِ لُوطٍ . همینکه ترس از ابراهیم رفت و بشارت به او رسید ، با ما بنای پیچیدن برای قوم لوط گذاشت (والحاح درطلب شفاعت کرد) .

۷۵ـ إِنَّ إِبْرٰاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوّٰاهٌ مُنِيبٌ(۱). همانا، ابراهیم بردبار وآوه کننده و بازگراینده ودل باخدا آرنده است .

۷۶ـ يٰا إِبْرٰاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هٰذٰا إِنَّهُ قَدْ جٰاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ إِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذٰابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ . (آنان براثر شفاعت او) گفتند: ای ابراهیم، از این سخن روی گردان که فرمان خداوندت آمده و به ایشان عذابی بازنبردنی وردّنشدنی خواهد رسید .

تفسیر ادبی وعرفانی

۶۱ـ وَإِلىٰ ثَمُودَ أَخٰاهُمْ صٰالِحًا . آیه . خداوند در بیان قصّهٔ عاد و ثمود اظهار جلال واستغنای ازلی می‌کند وسیاست جبّاری وعظمت قهّاری خود به خلق می‌نماید تا بدانند که او ازجهان و جهانیان بی نیازاست ، نه ملک او به طاعت مطیعان است و نه عزّت وی به توحید موحّدان ، و نه نقصی درجلال او ازکفرکافران ! اگرهمه‌عالم زُنّار بندند، درگاه عزّت او را چه زیان ؟ـ در باغ جلال گوخلالی که باش !

پیر طریقت گفت : آدمی هرچند کوشید باحکم خدا برنیامد،کوشش بنده با ردّ ازلی برنیامد ، عبادت او باداغ خدای برنیامد ، ایست ما با نه ایست حق برنیامد ، جهد ما با مکرِ نهانی برنیامد ، مفلس گشتیم کسی را برما رحمت نیامد ، دنیا به سرآمد و اندوه ما به سر نیامد !

... هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ . آیه . (ای قوم) خداوند شمارا آفرید وساکنان زمین کرد، تابنظرعبرت درآن نگرید وکردگار وآفریدگارآنرا بشناسید ، ودراین دنیا کارآخرت بسازید ، نه‌بدان آفرید تا یک بارگی روی به دنیاآرید وطاغی وباغی شوید .

آورده‌اند که : جوانی زیبا ، دست از دنیا بداشته بود ، یاران اورا گفتند چرا ازدنیا نصیبی برنداری؟ گفت : اگر کسی ازشما شنود که باعجوزی فرتوت وصلتی کرده‌ایم چه گوئید؟ ناچارگوئید دریغا، چنین جوانی که سر به چنین پیرزنی فرود آورد وجوانیِ خود را ضایع وتباه کرد ! پس بدانید که این دنیا عجوزِ گُنده پیراست وتاامروزهزاران هزار شوهرکُشته، هنوزعِدّهٔ یکی تمام به سر نبرده که بادیگری پیوسته ! ودرحجلهٔ جلوهٔ وی آمده . کسی که خرد دارد چگونه باوی عشق بازی کند و دل در وی بندد ؟ آن بیچارهٔ بدبخت که با وی آرام دارد ، و او را به عروسی خود می‌پسندد ، آزآنست که عروس دین نزد او جلوه نکرده وجمال او را هرگز ندیده ، که گفته‌اند :

اگر درقصر مشتاقان تورا یك روز بارستی ترا با اندهانِ عشق این جادو چه کارستی ؟
وگر رنگی زگلزار حدیث او ببینی تو به چشم توهمه گلها که درباغ است خارستی

۶۹ـ وَلَقَدْ جٰاءَتْ رُسُلُنٰا إِبْرٰاهِيمَ بِالْبُشْرىٰ . آیه . ابراهیم پیغمبری بزرگوار، شایستهٔ کرامت نبوّت ورسالت وسزاوار خُلّت ومحبّت وصاحب فراستی صادق بود، بااین همه چون فرشتگان آمدند ایشانرا نشناخت ودرفراست برو بسته شد ! به دوسبب، یکی تا بداند که عالم به همهٔ خفیّات خدااست ودرآسمانها وزمین یگانه نهان بین ودوربین یکتااست .

(۱) کلمهٔ اوّاه ازآوه وآه فارسی گرفته شده !

دیگر آنکه چون خداوند حکمی کند وقضائی راند ، بر آن کس که خواهد راه فراست بربندد ، تا حکم براند وقهر خود بنماید وخدائی خود را آشکار سازد ، چه که او را رسد هرچه کند و سزد هرچه خواهد .

گفته‌اند : خداوند فرشتگان را به ابراهیم فرستاد تا او را به خلیل بودن بشارت دهند و به سلام خلیل برخلیل بشارت را کامل وتمام کنند .

... فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ . آیه . ابراهیم، نخست پنداشت که آنان مهمانانند ! این بود که شرط میزبانی بجای آورد، زود برخاست وخوراکی آورد . خداوند آن شتابزدگی ازاو پسندید . وازاو تمجید کرد، چه که محبت اندك، از دوست به بسیاری جلوه کند .

جنید گفت: بنای تصوف برشش خصلت نهاده‌اند: اول سخا ، دوم رضا ، سوم صبر، چهارم پشمینه‌پوشی، پنجم جهان‌گردی ، ششم فقر وناداری . ازاین‌روگفته‌اند : سخا برای ابراهیم ـ رضا برای اسمعیل ، صبر برای ایوب ، پشمینه‌پوشی برای موسی جهان‌گردی برای عیسی وفقر برای محمد .

عارفی بزرگوار را مهمانهائی رسید ، و به جوان‌مردی و مهمان‌نوازی شناخته شده بود ، خادم‌را گفت: خوان غذا آر، خادم رفت و دیرکرد ، مسافران در انتظار ماندند و در بعضی از ایشان اِنکاری پدید آمد ! که نه نشانهٔ فتوت وجوان‌مردی است ، پس از انتظار زیاد سفرهٔ غذا بیاورد ، پیرسبب تأخیر پرسید؟ گفت: مولای من، درسفره مورچه‌ای بود که خلاف جوان‌مردی دیدم آنرا آزار رسانم و برخلاف ادب بود که سفره را با مورچه برای مهمان آوردم لاجرم صبر کردم تا مورچه خود ازسفره برفت آنگاه آوردم ! حاضران همه آفرین کردند .

۷۴ـ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ . آیه . مجادله‌ای که ابراهیم درکار لوط می‌کرد چون برای خدا و در راه خدا بود و از شوب ریا پاك و از حظّ نفس دور بود ، لاجرم جدال او را مسلّم داشتند و از او درگذشتند و در نوازش و کرامت بیفزودند و او را به صفت حلیم و اوّاه ستودند :

لطیفه: گویند جوان‌مردی گروهی تازه رسیده‌را مهمانی‌کرد و بفرمود تاهزاران چراغ بیفروختند ! یکی او را گفت: اسراف کردی که این همه چراغ بیفروختی ! گفت : بروآنچه ازچراغها که نه ازبهر حق و رضای مطلق او روشن کرده‌ام خاموش‌کن،آن مرد برفت وگرد یک‌یک چراغها برآمدتا آنرا خاموش‌کند نتوانست ونه دستش به‌آن رسیدکه‌گفته‌اند:

چراغی را که ایزد برفروزد ‌ ‌ ‌ ‌ هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

ـ یا ـ

هر آن شمعی که ایزد برفروزد ‌ ‌ ‌ ‌ گر آن را پف کنی سبلت بسوزد

تفسیر لفظی

۷۷ـ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ . چون فرستادگان ما به‌لوط آمدند ، ازآمدنشان اندوهگین شد ودل‌تنگ گردید (وچون ایشان‌رادید) گفت: روزی سخت وبرمن گران است.

۷۸ـ وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ . قوم لوط باشتاب بسوی او شتافتند وچون آنان از پیش کارهای بد می‌کردند ، **لوط گفت:** اینان دختران من برای شما حلال ترند پس ازخدای بترسید ومرا در برابر مهمانهایم سرافکنده نکنید ، آیا درمیان شما مردی برراه راست نیست ؟

۷۹- قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ. گفتند (ای لوط) تو دانسته‌ای که ما را فرا دختران تو راه نیست و تو میدانی که ما چه می‌خواهیم.

۸۰- قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ. لوط گفت: کاش مرا نیروئی بود، یا کاشکی من جائی استوار و خاندانی داشتمی که به آنها گرائیدمی!

۸۱- قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ. (فرشتگان) گفتند: ای لوط ما فرستادگان خدای توهستیم و ازآنان به تو هیچ نرسد، پس توخویشان خود را برای پاسی از شب بیرون بَبَر و مباداکه یکی از شما واپس نگرَد! مگر زن توکه واپس خواهد نگرست! و به او میرسد آنچه به آنان خواهد رسید و هنگام عذاب آنان بامداد است آیا بامداد نزدیک نیست؟

۸۲- فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ پس چون فرمان (عذاب) ما نازل شد، شارستان (شهرستان) آنها زیرورو کردیم و باران سنگ (گِل نما) بر آنها باریدیم.

۸۳- مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ. سنگها نزد خدای تو بنام هرکس نشان شده بود و این کیفر از ستمکاران دور نیست:

۸۴- وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ. و بسوی اهل مدین برادرشان شعیب فرستادیم که گفت: ای خویشان من خدارا بپرستید، شمارا جز او خدائی نیست و پیمانه و ترازو را نکاهید و کم ندهید، من نیکوئی شما را می‌بینم و می‌خواهم وازعذاب روز بزرگ برشما می‌ترسم.

۸۵- وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ. شعیب گفت: ای قوم، پیمانه و ترازو را به راستی و درستی وداد بپیمائید و برسنجید، و در زمین تباه‌کاری و فساد نکنید.

۸۶- بَقِيَّتُ اللهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ. آنچه در دست شما از مال حلال ماند، برای شما بهتراست اگر ایمان دارید ومن نگاهبان (گوشوان) شما نیستم بلکه من پیغام رسانم.

تفسیر ادبی و عرفانی

۷۷- وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا. آیه. اشارت است به کمال حزن لوط و نهایت اندوه وی در راه دین. این آیت هم تشریف است و هم بشارت، تشریف است از آن روی که قرآن اندوه او را جلوه میدهد و از اندوه او عالمیان را برآتش اندوه می‌نشاند. بشارت است ازآن روی که هرکرا طالع رسیدن به مراد داشته باشد، نخست تیر بی‌مرادی درکام وی نشانند و بر درد واندوهش بیفزایند، آنگاه چون یکباره دل به اندوه سپرد، محبّت حق او را در پردهٔ عصمت خویش گیرد، چه که خداوند دلی دوست دارد که غم نادیدن وی خورد و همه بار درد نایافتن او کشد، اندوهش بدان دهد تا روزی گوید: دلتنگ مباش، بیم دردلش افکند تا به وقت مردن اورا گویند: مترس.

پیر طریقت گفت: خدایا، نصیب این بیچاره ازاین کار همه درد است، مبارك باد که مرا این درد، سخت درخور است، بیچاره آن کس که ازاین درد فرد است، حقّا که هرکس بدین درد ننازد ناجوانمرد است. زیرا:

هر درد که زین دلم قدم برگیرد — دردی دگرش بجای در برگیرد.
زان با هر درد صحبت از سر گیرد — کآتش چو رسد به سوخته اندر گیرد!

۸۰- قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ. آیه . می‌گوید کاش من نیروئی داشتم که شما را از نافرمانی حق بازمیداشتم. قوم **لوط** همینکه آن زیبارویان را دیدند، آن مهجوران درگاه عزّت و زخم‌خورندگان عدل ازل، گِرد سرای **لوط** به‌قصد آن عزیزان برآمدند، وآن پیش‌آمد به **لوط** دشوار آمد، ورنج دل او درحق مهمانان به غایت رسید، و بی‌آرام گفت : کاش نیروئی داشتم که ...

باآنکه **لوط** رنج از ایشان دید شفقت ومهربانی از ایشان بازنگرفت وآرزوی توفیق وهدایت آنان دردل خود راه داد وگفت: اگرکلید معرفت وهدایت به دست من بودی ، بردلهای شما درِ معرفت گشودی ، وشمارا به این خذلان وعصیان فرو نگذاشتمی ، لکن چه سود که این‌کار به دست من نیست ، وهدایت بخواست من نه !

۸۲- فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا . آیه . سنّت خداوند در بندگان برگرداندن احوال بر ایشان است وحدوث تغییر و انقلاب در میان آنان ، چه که گردش احوال و تیرگی روزگار ، صفتِ حادثات و سرانجامِ بندگان است . روزی ایشانرا نعمت دهد و روزی غم ، یکی بی‌کام ونوا ، یکی شادان ونازان ! ازآن روی که گاه چنان‌است وگاه چنین ، چون از خاك مختلط آفریده شده و به آب تغیّر وتغییر سرشته ! وتابدانی که تنها خدای یگانه و یکتا است که در صفت او تغییر نه وبا او هیچ منازع ومشارك نیست ، به **فضل** خود نوازد و اورا به کس نیازی نه ، آنرا که خواهد بـ **عدل** خود راند ، وآنرا که خواهد به فضل خود نوازد .

تفسیر لفظی

۸۷- قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ . گفتند: ای **شعیب** این نمازهای توفرمان میدهد تورا (ومارا) که دست بداریم ازآنچه پدرانما می‌پرستیدند ، یا درمالهای خویش(ازکم‌دادن و زیادگرفتن در پیمانه وترازو) آن کنیم که می‌خواهیم ؟ راستی توئی آن زیرك راست آهنگ (به طور فسوس ومسخره) .

۸۸- قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ . **شعیب** گفت: ای قوم ، چه بینید وچه گوئید اگرمن بردلیل روشن ونشان راست ازخداوند باشم وکه مرا ازخود روزیِ نیکو داده است ، ومن نمی‌خواهم ازآنچه پیش شما می‌گویم وشما را ازآن بازمیدارم با شما مخالفت کنم (و در پنهانیِ شما آن بازداشته‌را خود کنم.) من جز اصلاح ونیکوکاری هیچ قصد واراده‌ای ندارم ونیست توفیق وکامیابی من مگر ازخدای یگانه ، به او پشت باز وتوکّل کردم و براو بازمی‌کردم ومی‌گرایم .

۸۹- وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ . ای قوم ، مخالفت شما با من وادارتان نکند کاری کنید که بشما برسد آنچه به قوم **نوح** و**هود** و**صالح** رسید ! وازآنچه به قوم **لوط** رسید ازشما نه دوراست .

۹۰- وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ . آمرزش بخواهید ازخداوند و به او برگردید و توبه کنید که خدای من بخشنده و دوست‌دارنده است .

۹۱ ـ قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيراً مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفاً وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ. گفتند: ای شعیب ، ما بسیاری ازآنچه تو میگوئی نمی فهمیم (ازاخبارغیب) وما تو را درمیان خود بیچاره وناتوان می‌بینیم ، و اگر خاندان تو نبودند ما تورا بیرون می‌کردیم وسنگباران می‌نمودیم و تو نزد ما گرامی نیستی !

۹۲ ـ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيّاً إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ . گفت: ای قوم ،آیا خاندان من نزد شما گرامی‌تر ازخدا است ؟ واورا شما پشت سر گرفته‌اید ! بدانید که خدای من به آنچه شما می‌کنید دانا ومحیط است .

۹۳ ـ وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ. شعیب گفت : ای قوم ، همچنان باشید وهمچنان کارکنید وهمچنان زیست کنید ومنهم همچنان می‌کنم و بزودی خواهید دانست که‌عذاب رسوا کننده به چه کسی می‌آید؟ وچه کسی دروغ گواست؟ وچشم بدارید منهم با شما چشم می‌دارم (تاعاقبت کار معلوم شود) .

۹٤ ـ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْباً وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ . وهمینکه فرمان عذاب ماآمد شعیب وگروندگان با اورا از روی رحمت خودمان نجات دادیم وستمکاران را با بانگ فرشته گرفت تا در سراهای خود مرده بیفتادند .

۹٥ ـ كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْداً لِمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ. چنانکه گوئی هرگز نبودند، دوری باد ولعنت باد برمدین چنانکه ثمود دوری دید ولعنت شنید .

۹٦ ـ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ. ما موسی را با نشانها وسخنان خویش و با حجّت آشکارا فرستادیم :

۹۷ ـ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ. بسوی فرعون وکسان او، پس آنان ازفرمان فرعون پیروی کردند ! درصورتیکه فرمان فرعون بر راه راست نبود !

۹۸ ـ يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ . در پیشاپیش کسان خود روز رستاخیزمی آید (فرعون) تاآنها را به آتش دوزخ قراردهند و بد رسیدنگاهی است .

۹۹ ـ وَأُتْبِعُوا فِي هَٰذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ. برپی ایشان دراین دنیا ودر روز رستاخیز لعنت است وبدچیزی است لعنت که بآنها دادند :

۱۰۰ ـ ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ . اینها ازحال شهرها است که (برعرب) پوشیده بود وما (ای محمد) برای شما می‌گوئیم ازآنها شهرها که برخی برپا وبعضی بکلی نیست ونابود شده‌اند :

۱۰۱ ـ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ. مابه‌آنها ستم نکردیم لکن آنها خودشان به خودشان ستم کردند وخدایانی که جز خدای یگانه خواندند بهیچ وجه و بهیچ چیز بکارناید و برای اینها سودمند نباشد ، وچون فرمان عذاب ازخداوند آمد، آنان جز زیان چیزی دیگر ندیدند و نیفزودند .

۱۰۲ ـ وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ . وچنان است

گرفتن خداوندِ تو که شهرهای دشمنان را به عذاب فراگرفت در حالیکه برخود ستم کرده بودند! (نه بیدادگری برخدا) آری ،گرفتن خداوند سخت دردناك است .

تفسیر ادبی وعرفانی

۸۷ـ قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَوٰتُكَ تَأْمُرُكَ . آیه. شعیب براداء طاعتها مُتَعَبِّد و برتحصیل عبادتها پیوسته حریص و برآنها مواظب بود، ساعتهای شب به نماز مُستَغرق وهنگام روز به سخن شیرین و بیانِ پرآفرین، پیغام حق را باقوم خوش داشت و از این سخنان که خداوند ازاو حکایت می‌کند ،کمالِ کفایت و وفورِ عقل ودرایت ووفورِ بصارت وحصول سکینه دردل وی پیدا است ،که گفت: اگرمن بر بیّنت باشم! وآن نوری است که دردل بتابد تاخاطر ازحرمت پرکند واخلاق مهذّب گرداند .

۸۸ـ وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا . آیه . شعیب بازنمود و بیان کرد که آنچه یافتم ودیدم نه از خود یافتم ونه به مردی وفتوت خود به آن رسیدم، بلکه آن روزیِ خدائی وموهبت الاهی ورزق ربّانی ولطف ایزدی است که به من رسیده !

گویند: رزق حسن، دوام نعمت است بی مؤنت وکمال صفاوت است بی وسیلت . دوام نعمت، غذای نفس است که مرکب خدمت باشد وکمال صفاوت ، غذای روح است که مرکز مشاهدت باشد و از رزق حسن است که کردار مخالف گفتار نباشد ، چون کسی که به زبان پند دهد وآنچه خود گوید نکند واعظ نیست وآن کس که بر زبان حکمت راند وکارهای او بروفق حکمت نباشد حکیم نیست .

... وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ . آیه. خداوند به عیسی وحی فرستاد که ای عیسی، نخست خودرا پند ده اگرخود پندگرفتی آنگاه به دیگران پند ده، وگرنه ازمن شرم دار. چنانکه گفته‌اند: هرکس حاکم برخود درمنع هوی وهوس نباشد، حکم بردیگران که به قصد ارشاد وهدایت است نافذ نگردد، وهرکس که دانش بسیاردارد ولی راه هدایت براو گشوده نشده باشد از راه حق دور است ، و به یقین باید دانست که کلید گنجِ هدایت توفیق است چنانکه کوشش در طاعات و یافتن درجات به توفیق است وخوشا به حال کسی که توفیق اورا رفیق است . اگرتوفیق نبود ، نجات خودکی تواند و بی مرکبِ توفیق راه به حق چون بَرَد؟ وتنها به جهد خودکجا رسد؟ این است که شعیب گفت: وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ .

پیر طریقت گفت : تا جان درتن است ونَفَس را برلب گذراست وهشیاری حاصل است ، ازعبودیت چاره نیست ، راست است که طاعت به توفیق است ، لکن سعی وکوشش بگذاشتن روا نیست .

۹۰ ـ وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ . آیه . می‌گوید: ازخداوند خویش آمرزش خواهید که آمرزگار است و بنده نواز، نه به سزاواری بنده ، بلکه بشایستگی خویش ، هرچند که بنده را جرم بسیاراست ، آخرفضل خداوند پیش والطاف پروردگار بیش است، وکَرَم خود بر بنده چنین عرضه میکندکه: هرچه تقصیرازبنده است بی نیازیِ خداوند برابر آنست ، و هرچه از او ناپسندیده است ، مهربانی خداوند بر سر آنست ، و هرچه بنده را امید است فضل خداوند برتراز آنست .

خداوند به داود فرمود : ای داود، راه ما بر بندگان ما روشن دار ، و دوستی ما در دل ایشان افکن ، و نعمت ما به یاد ایشان ده ، وسخنان ما را دردل آنان شیرین کن ، و بگوی من آن خداوندم که با جودم بخل نه ، و با علمم جهل نه ، و باصبرم عجز نه ، و با غضبم ضجرنه ، درصفتم تغیّرنه ، درگفتم تبدّل نه ، اگر بنده تقصیرکند وحق کرامت حق را نشناسد وشکرنعمت نگزارد، خداوند اوراعتاب کند. چنانکه به نقل ازعلی بن ابیطالب خداوند فرماید: ای بندهٔ من، انصاف ده،

من با تو به نعمتها دوستی کنم و تو به معصیتها بامن دشمنی کنی! نیکی من پیوسته برتو فرود می‌آید، و بدی تو همواره بسوی من اوج می‌گیرد!

تفسیر لفظی

۱۰۳- إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ. دراین داستان نشانی است برای کسی که ازعذاب آن جهانی ترسان است، آن روز روزی است که آنرا مردمان فراهم خواهند آورد، وآن روز داور و دادخواه و داده حاضراست.

۱۰٤- وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ. ماآنروز را بتأخیر نیندازیم مگرمدّت شمرده شده‌ای.

۱۰٥- يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ. آن روز سخن نگوید هیچ کس مگر به دستوری خداوند، پس از جملهٔ ایشان بدبخت و از جملهٔ ایشان خوش بخت باشد.

۱۰٦- فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ. اما آنها که بدبختند درآتشند و ایشانرا در آتش ناله‌ای زار وخروشی سخت باشد.

۱۰۷- خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ. درآن آتش همیشه تاآسمانها و زمین بر پا است جاویدانند، مگرآنچه که خدای خواهد، چون پروردگار تو همه آن کند که خود خواهد.

۱۰۸- وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ. اما آنها که خوش بختند همیشه تاآسمانها و زمین هست در بهشت جاویدانند مگرآنچه خدای تو بخواهد که این بخشش همیشگی ونبریدنی است.

۱۰۹- فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْبُدُ هَٰؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ. پس تو درگمان مباش ازآنچه ایشان می‌پرستند (که روزگار دراز برآنها گذشته) آنان نمی‌پرستند جزهمان‌گونه که پدرهاشان از پیش می‌پرستیدند ومابهرهٔ ایشانرا به ایشان ازعذاب تمام وکامل خواهم سپرد.

۱۱۰- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ. ما موسی را تورات دادیم و درآن دوگروه گشتند و اگرنه سخنی ازخداوند تو ازپیش گفته شده بود(که عمر و روزی هرکس کم و زیاد نمی‌شود) میان تو وایشان کار ازعذاب برگزارشده بود واین مشرکان ازکارتو ای **محمّد** درگمان ودل شورنده هستند.

۱۱۱- وَإِنَّ كُلًّا لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. ونیست هیچ کس ازمشرکان مگرآنکه بایشان (پاداش) کارهاشان خواهد رسید، که خداوند بآنچه می‌کنند آگاه است.

۱۱۲- فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. پس بایاران استوار و پای برجای باش چنانکه تو را فرمودند. وسرکشی نکنید که خدا به آنچه می‌کند آگاه است.

۱۱۳- وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ. و با ستمکاران مگرائید و تکیه بآنها نکنید که آتش شماها را فراگیرد وجز خدای کسی یار و یاور و دوست شما نیست:

۱۱۴ - وَأَقِمِ الصَّلوٰةَ طَرَفَيِ النَّهارِ وَزُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ ذٰلِكَ ذِكْرٰى لِلذّٰاكِرِينَ. نماز را بردو طرف روز برپادار ونماز شام وخفتن، كه نيكي‌ها بدي‌ها را مي‌بَرَد واين دستور يادگاری است برای يادداران .

۱۱۵ - وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ . وشكيبائی كن كه خدا مزد نيكوكاران را ضايع نكند.

۱۱۶ - فَلَوْلا كانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسادِ فِي الْأَرْضِ إِلّا قَلِيلاً مِمَّنْ أَنْجَيْنا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا ما أُتْرِفُوا فِيهِ وَكانُوا مُجْرِمِينَ. چرا نبود ازگروهان پيش از شما ، دانايانی كه مردم را از فساد در زمين بازدارند ، مگر اندكی كه ما آنها ازعذاب رهانيديم ، وستم‌كاران ازبيدادگران كه بر پی فراخی جهانی وتوانگری بودند پيروی كردند .

۱۱۷ - وَما كانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُها مُصْلِحُونَ. پروردگار تو (ای محمّد) هرگز نخواست شهرهائی را كه هلاك كرد ، به بيداد هلاك كند درحاليكه مردم آن شهرها اصلاح‌خواه ونيكوكار باشند .

۱۱۸ - وَلَوْ شاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النّاسَ أُمَّةً واحِدَةً وَلا يَزالُونَ مُخْتَلِفِينَ. اگرخدای تومی‌خواست همه مردم را يك دين ويك دل ويك راه می‌كرد ولی هميشه جدا جدا خواهند بود وبا هم اختلاف دارند .

۱۱۹ - إِلّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذٰلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنّاسِ أَجْمَعِينَ . مگر كسانيكه خداوند به‌بخشايش خويش آنان را به راه راست بداشت وبرای آن آنهارا آفريد وبراستی سخن خداوند تمام وكامل شد كه فرمود حقّاً دوزخ را ازجنّ وانس پر می‌كنيم .

۱۲۰ - وَكُلّاً نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْباءِ الرُّسُلِ ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤادَكَ وَجاءَكَ فِي هٰذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ . همه آنچه از قصّهٔ پيغمبران كه به تو می‌خوانيم برای آنست كه دل تو را ازضعف وتنگی واندوه با جای آوريم وپيغامی‌كه بتوآمد همه به راستی ودرستی وپند ويادگار برای مؤمنان آمد .

۱۲۱ - وَقُلْ لِلَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلىٰ مَكانَتِكُمْ إِنّا عامِلُونَ. به كسانيكه نمی‌گروند بگو شما برعادت خود بكنيد آنچه می‌كنيد وما هم دركار خويش هستيم وعمل می‌كنيم .

۱۲۲ - وَانْتَظِرُوا إِنّا مُنْتَظِرُونَ. پس شما چشم ميداريد تا ما هم چشم می‌داريم (ازعاقبت كار) .

۱۲۳ - وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَما رَبُّكَ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ. علم همه گذشتنی‌ها وبودنی‌ها درآسمانها وزمين‌مخصوص‌خداونداست وبازگشت همهٔ امور بسوی او است پس (ای محمّد) او را پرستش‌كن وبراو توكّل‌كن كه خدای تو ازكارآنها ناآگاه وغافل نيست .

تفسير ادبی وعرفانی

۱۰۳ - إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خافَ عَذابَ الْآخِرَةِ . آيه . دراين آيت نشانی است ازكسانی‌كه ازعذاب آخرت می‌ترسند ، وآن روز مجموع است كه همهٔ مردمان فراهم آيند وآن روز مجموع است‌كه داوران و دادخواهان همه مشاهده ميشوند .

روزهای دوجهان پنج است : اول روز مفقود كه برتوگذشته و از دست رفته ، روزيكه با تو بجز حسرت نمانده و دريافت را درمانی نيست و پس آوردن آن ناممكن‌است ، و اگر گوئی امروز تدارك كنيم ، امروز را خود حقی است كه بجز

حق خویش در آن جای‌گیر نشود، پس اگر خداوند گناهان گذشته‌را بیامرزد از فضل است که سزاوار اوست و اگر کیفر دهد از عدل است که سیرت اوست، دوم روز مشهود روزی‌است که در آنی، اگر خودرا دریابی و برای سفر آخرت زاد برگیری، وقت‌را غنیمت‌دار، و به هشیاری و بیداری کار خود را بساز، پیش‌از آنکه روز به سر آید، و بکوش تاامروز تورا ازدی به‌بُوَد.

مصطفی فرمود: مغبون کسی که دیروز و امروز او یکسان باشد.

نیز فرمود: در دنیا مانند بیگانه (غریب) باش یا چون مسافر، در بامدادان حدیث شام نیامده مکن و در شب حدیث بامداد نیامده منما، روز تندرستی را برای روز بیماری دریاب، و روزگار جوانی را برای روز پیری بکار بند، و از بیکاری برای هنگام کار بگیر، و از زندگی برای مرگ آماده باش. زیرا تو از فردای خویش ناآگاهی!

سوم روز مورود که روز فردا است. نگر تـا اندیشهٔ آن نبری و دل در آن نبندی و وقت خود را به امید فردا ضایع نکنی که فردای نا‌آمده در دست تو نیست و باشد که در شمار عمر تو نیاید!

گفتی برسم به‌کار تو در فردا — آن کو که تو را ضمان کند تا فردا

چهارم روز موعود: که روز مرگ است، یعنی آخر روزگار و هنگام بار، عمر به‌آخر رسیده، وجان به چنبر گردن مانده و درغرقاب حیرت افتاده، آب حسرت گـرد دیدگان آمده. و روی ارغوانی زعفرانی گشته است.

هشیار کسی که آن روز را پیوسته برابر چشم خویش دارد وساعتی از یاد آن نیاساید.

مصطفی فرمود: هشیارترین شما کسی است که بیشتر به یاد مرگ است و باحزم‌ترین شما کسی است که نیکوتر برای مرگ آماده‌است. ونشانهٔ خِرَد دوری ازسرای نمرود است و بازگشت به دار خلود، و آمادگی برای روز نشور است.

پنجم روز ممدود، و آن روز رستاخیز است که خلق اولین و آخرین همگی حشر کنند وایشان‌را دوگروه کنند: گروه نیک‌بختان وگروه بدبختان، در این آیت بیان حکم ازل که در سعادت و شقاوت خلق رفته، گروهی را به داغ خود گرفته و با عیبشان خریده ونامشان درجریدهٔ سعیدان کرده وگروهی مُهر شقاوت بردلهاشان نهاده و در ردیف شقیّان آورده، سعید پیش از عمل رَسته وکارش به قبول بسته و شقیّ به تیر بدبختی خسته و به میخ ردّ وابسته. چه توان کرد؟ حاکم حکم عدل رانده وکاری است در ازل بوده و رفته نه فزوده ونه کاسته! چرا چنین است؟ چون:

پیر طریقت را از آنفاس نیک‌بختان و بدبختان وفرق میان آنان پرسیدند، گفت: نَفَس بدبخت دود چراغی است کُشته، درخانه‌ای تنگ و بی‌دَر، ونَفَس نیک‌بخت چشمه‌ایست روشن و روان در بوستانی آراسته به بَر!

از شقیق بلخی: عـارف بزرگوار علامت سعادت پرسیدند، گفت پنج است: دلی نرم در عبـادت حق به دست آوردن، از بیم عقوبت بسیار گریستن، به دنیا بی‌میل بودن، آرزورا کوتاه کردن، برحیا وشرم زیستن. ونشان شقاوت برعکس این پنج است: دل سخت، چشم تهی از اشک، میل به دنیا، آرزوی دور و دراز، بی‌شرمی و بی‌حیائی.

۱۱۲- فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ. آیه. در تمام عالم ودرمیان همهٔ فرزندان آدم‌که را سزد که چنین خطاب عظیم با او کنند؟ و خود درکدام حوصله گنجد مگر حوصلهٔ محمّد مصطفی (ص) که به آلطاف کَرَم آراسته و به آنوار شهود افروخته و به‌تأیید رسالت مُؤیّد گشته، آنگاه رشتهٔ عصمت وطهارت بردل وی بسته و بر بساط انبساط نشسته ودرخلوت سخن از حق شنیده، وآیات کُبریٰ دیده‌است؟ واگرنه این قوّت وکرامت والطاف عنایت بودی، طاقت کشش بار استقامت نداشتی، نبینی که چون این خطاب از درگاه نبوّت به امّت پیوست و دانست که ایشان هرگز به‌کمال استقامت نرسند از ناتوانی ایشان با آن خبرداد وعذر ایشان بنهاد.

یکی از عارفان بزرگ گوید: خواهان استقامت باش نه خواهان کرامت ! چه‌که نفس تو خواهان کرامت است ولی خداوند از تو خواهان استقامت است .

معنی استقامت ، همواره بودن بی تلوّن است ، وهرکس از مقام تلوین به هیئت تمکین رسد ، مقام استقامت او درست گردد . واین استقامت هم درکار وهم درخوی بایدباشد، درکار آنست‌که ظاهر برموافقت داری و باطن درمخالفت و در خوی آنست که جفا شنوی عذر دهی و اگر آزار بینی شکرکنی .

۱۱۴ - وَأَقِمِ الصَّلٰوةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ . آیه . اوقات وساعات شبانروز که نامزد کرده‌اند، از بهر اوراد وآذکار ونظر، اعتبار کرده‌اند ، تا بنده روزگار بلکه اوقات وساعات خود را مستغرق دارد ، هروقتی را وردی ساخته دارد و بداند که واردات الاهی در اوراد بندگی بسته ، هرکه را ورد طاعتها بیشتر، او را واردات مکاشفات قوی‌تر وتمام‌تر ، پس بنده بـاید اوقات دوقسمت کند قسمتی تذکّر زبان وعبادت ارکان ، و قسمتی تفکّر دل و مراقبت جان ، تا کرامت ثناء حق به او رسد .

. . . إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ . آیه. حسنات اداء وظیفهٔ بندگی نسبت به حق تعالی است وسیّئات ارتکاب گناهان از سوی بندگان، همینکه حسنات آمد عفوخداوند زشتیهای اورا محو و باطل می‌کند. به بیان دیگر حسنات توبه ، سیّئات گناه را ازمیان می‌برد ویا حسنات عنایات الاهی ، سیّئات جنایات بشری نابود می‌کند .

۱۲۰ - وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ . آیه . اهل معنی‌گویند : مقصود ازآن قصّه‌ها فضل وشرف امّت **محمّد** بردیگر امّتها است که فرمود: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ . وآن فضل وشرف که این امّت بر دیگر امّتها بدید ، سبک‌باری بار ایشان در برابر بار سنگین آنان بودکه فرمود : يُرِيدُ اللهُ بِكُمُ الْيُسْرَ .

چون این مزیت وعنایت واین کرامت ونعمت از پیشگاه حق به **مصطفی** پیوست ، از وی خواست تا به شکر آن قیام کند ، از قیام شب و صیام روز، کاری وجهدی بزرگ برعهدهٔ خود نهاد که شبها آن‌قدر نماز خواندی که پاها ورم کردی، صحابه‌عرض‌کردند : ای رسول خدا ، مگر غَفَرَ اللهُ لَكَ دربارهٔ شما نازل نشده؟ فرمود بلی، ولی آیا من نباید در درگاه او سپاس‌گزار باشم ؟

خداوند دربارهٔ پیغمبر خاتم فرمود : ای مهترعالم و ای سیّد بنی آدم ، ساکن باش و دل برجای‌دار ، که مـا حدیث پیغمبران را بـا توگفتیم و در اکرام و نوازش تو افزودیم تا آنان بدانندکه نه چون تو هستند و تو بدانی که آنان به منزلت تو نرسیدند .

سورهٔ - ۱۲ - یوسف - (مکی) ۱۱۱ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند بخشندهٔ مهربان (تفسیرآن درسورهٔ فاتحه گذشت) .

۱ - الٓر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ . این آیت‌ها نامه‌ایست بیان کنندهٔ حق و باطل .

۲ - إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ما فروفرستادیم قرآن تازی تامگرشما که تازی هستید دریابید.

۳ - نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هٰذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ

قَبْلِهِ لَمِنَ الْغافِلِينَ. برتو نیکوتر قصه‌ها را می‌خوانیم بوسیلهٔ پیغام که در این قرآن به تو دادیم وهرچند تو پیش از فرود آمدن قرآن از ناآگاهان بودی.

۴ـ اِذْ قالَ يُوسُفُ لِاَبيهِ يا اَبَتِ اِنّي رَاَيْتُ اَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَاَيْتُهُمْ لي ساجِدينَ. (یاددار) آن گاه که یوسف به پدرش (یعقوب) گفت: ای پدر، من به خواب دیدم که یازده ستاره و آفتاب و ماه مرا سجده کردند!

۵ـ قالَ يا بُنَيَّ لا تَقْصُصْ رُؤْياكَ عَلىٰ اِخْوَتِكَ فَيَكيدُوا لَكَ كَيْداً اِنَّ الشَّيْطانَ لِلْاِنْسانِ عَدُوٌّ مُبينٌ. یعقوب گفت: پسرم، خواب خودرا به برادران مگوی که مکرکنند وتورا ساز بد سازندکه دیو دشمن آشکار مردمان است.

۶ـ وَكَذٰلِكَ يَجْتَبيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَاْويلِ الْاَحاديثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَما اَتَمَّها عَلىٰ اَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ اِبْراهيمَ وَاِسْحٰقَ اِنَّ رَبَّكَ عَليمٌ حَكيمٌ. وهم چنین خداوند تو را برمی‌گزینند وبه تو تعبیر خوابها می‌آموزد و نعمت خود را برتو تمام کند چنانکه بر پدران تو ابراهیم و اسحق از پیش تمام کرد، چون پروردگار تو دانا و راست‌دانش است:

۷ـ لَقَدْ كانَ في يُوسُفَ وَاِخْوَتِهِ آياتٌ لِلسّائِلينَ. در داستان یوسف و برادرانش شگفتها ونشانی‌ها برای پرسندگان است.

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ. نام خداوندی‌که زبانها سزای وی جُست و ندید، وهمها فرا حجاب عزّت رسید وببرید، گوشها فرا حق وی رسید و نرسید، صفت وقدرخویش برداشت تاهیچ عزیز به عزّت او نرسد. وهیچ فهم حدّ او درنیابد وهیچ دانا قدر او نداند، توان او کس نتواند، به قدر او کس نرسد، قدم را باحدوث چه مناسبت؟ حق باقی در رسم فانی چه پیوند؟

گر حضرت لطفش را، اغیار به کارستی　　عشاق جمالش را، امّید وصالستی
ممکن شودی جُستن، گر روی طلب بودی　　معلوم شدی آخر، گر روی سؤالستی

پیر طریقت گفت: خدایا، نوردیدهٔ آشنایانی، روز دولت عارفانی، چراغ دل مریدانی، وانس جان غریبانی، آسایش سینهٔ محبّانی، نهایت همّت قاصدانی، مهربانا، حاضرنفس واجدانی، سبب دهشت والهانی، نه بچیزی مانی تا گویم که چنانی، آنی که خودگفتی، وچنانکه گفتی آنی، جانهای جوانمردان را عیانی و از دیده‌ها امروز نهانی.

اندر دل من بدین عیانی که تویی　　وز دیدهٔ من بدین نهانی که تویی
وصّاف تو را وصف نداند کردن　　توخود به‌صفات‌خودچنانی که تویی

۱ـ الٓر. الف اشاره به الله، لام اشاره به لطیف، راه اشاره به رحیم یعنی بنام من که خداوند لطیف ورحیم هستم.

... تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْمُبينِ. آیه. این سوره آیات کتابی است که در تورات وعده داده‌ام.

۲ـ اِنّا اَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. آیه. این قرآن، راه جویان را راه است و مؤمنان را شفیع وگواه، امروز بشارت است و رحمت، فردا عزّ است وناز وکرامت.

۳- نَحنُ نَقُصُّ عَلَیکَ أحسَنَ القَصَصِ. آیه . چه نیکوقصه‌ای قصهٔ یوسف، قصهٔ عاشق ومعشوق، وحدیث فراق ووصال ، درد زده‌ای باید تا قصهٔ دردمندان خواند ، عاشقی باید که از دردِ عشق وسوزِ عاشقان خبردارد ، وسوخته‌ای بایدکه سوزِ حسرتیان دروی اثرکند، غلام آن مشتاقم که برسرکوی دوست آتش حسرت افزود، رشک برچشمی برم که در فراقِ عشقِ جانان اشکی فروبارد ، جان و دل نثارِ دل شده‌ای کنم که داستان دل‌شدگان گوید :

درشهر، دلم بدان گر آید صنما کو، قصهٔ عشق توسر آید صنما

آن روز که تخم دردِ عشق دردلهای آشنایان پاشیدند ، دل یعقوب پیغمبر برشاه راه این حدیث بود ، تادر بوتهٔ ریاضت به اخلاص برده ، قابلِ تخمِ دردِعشق گشته، چون آن تخم به زمین دل وی رسید، آبِ نورآنرا پرورش داد تا گُلِ عهد برآمد ، آنگاه جمال یوسفی از روی بهانه قبلهٔ وی ساختند وبشریّت را به حبس خود راه نمودند واین آواز برآوردند که حلق یعقوب درحلقهٔ دام ارادت یوسف آویختند ومی‌گوید : ارسلانم خوان تاکس نه بداند که منم .

۴- إذْ قَالَ یُوسُفُ لِأبِیهِ یَا أبَتِ إنِّی رَأیتُ أحَدَعَشَرَ کَوکَباً. آیه. گفته‌اند: این یازده ستاره یازده برادرند وهم‌چنان برادران یوسف را روشنائی پیغمبری بود ، امّا غدری که بابرادرکردند وحسد براو بردند نوعی ازگناهان کوچک است که بر پیغمبران رَوَد وحکمت آن آنست تا عالمیان بدانند که بی‌عیب خدا است ، که یگانه و یکتا است و دیگران همه باعیبند .

۶- وَکَذَلِکَ یَجتَبِیکَ رَبُّکَ وَیُعَلِّمُکَ مِنْ تَأوِیلِ الأحَادِیثِ . آیه . هرکرا رقم سعادت ازلی در بدایت کار برحواشی روزگار اوکشیدند ، درنهایت آن ، نورهدایت تحفهٔ اوگردانیدند وچشمه‌های علم وحکمت درسینهٔ وی گشودند ونعمت دین ودنیا براوتمام کردند ، این است حال یوسف صدّیق که خداوند اورا علم وحکمت ومُلک ونبوّت داد و او را حسن جمال برکمال داد .

لطیفه: گفته‌اند: چون یوسف درکوی‌های مصر برگذشتی، روشنائی نور روی او بر دیوارها چنان تافتی که شعاع خورشید به زمین تابد!

تفسیر لفظی

۸- إذْ قَالُوا لَیُوسُفُ وَأخُوهُ أحَبُّ إلَی أبِینَا مِنَّا وَنَحنُ عُصبَةٌ إنَّ أبَانَا لَفِی ضَلَالٍ مُبِینٍ . هنگامیکه برادران یوسف گفتند یوسف و برادرِ هم‌مادریش (بن یامین) ازما نزد پدرما محبوب تر است درحالیکه ما (ده تن) گروهیم و پدرما در مهرِ این دو برادر درگمراهی آشکار است .

۹- اُقتُلُوا یُوسُفَ أوِاطرَحُوهُ أرضاً یَخلُ لَکُم وَجهُ أبِیکُم وَتَکُونُوا مِنْ بَعدِهِ قَوماً صَالِحِینَ (از رشک یوسف به یک‌دگر گفتند) بکشید اورا یا اورا به زمینی افکنید تا رویِ پدر و مهرِ دل او به شما پرداخته شود و پس ازآن شما گروهی ازنیکان وتوبه‌کاران باشید .

۱۰- قَالَ قَائِلٌ مِنهُم لَا تَقتُلُوا یُوسُفَ وَألقُوهُ فِی غَیَابَتِ الجُبِّ یَلتَقِطهُ بَعضُ السَّیَّارَةِ إنْ کُنتُم فَاعِلِینَ. یکی ازمیان آن برادران گفت: یوسف را مکشید واورا درتهِ چاه بیفکنید تابعضی ازکاروانیان اورا برگیرند ، اگر نسبت به یوسف آنچه می‌سگالید خواهید کرد .

۱۱- قَالُوا یَا أبَانَا مَا لَکَ لَا تَأمَنَّا عَلَی یُوسُفَ وَإنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ . گفتند: ای پدرما ، تورا چه میشود که برما از یوسف ایمن نیستی؟ و مارا براو استوارنمیداری درحالیکه ما نیک‌خواه اوهستیم!

۱۲ـ أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. اورا فردا با ما بفرست تا ماگلّه چرانیم و او بازی کند وما اورا نگهبان باشیم.

۱۳ـ قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ. **یعقوب** گفت: مرا اندوهگین میدارد که اورا با خود ببرید ومن می ترسم که اوراگرگ بخورد وشما از او ناآگاه باشید.

۱۴ـ قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ. گفتند: اگر اوراگرگ بخورد وما ده تن ایم درآن حال ما زیانکارانیم.

۱۵ ـ فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ. پس چون اورا باخود بردند و دردل کردندکه اورا درکنج چاه جای دهند، وما به او پیغام دادیم که ناچار(درآینده) توآنها را خبرکنی به آنچه می‌کنند وایشان خود ندانند!

۱۶ـ وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ. شبانگاه نزد پدر آمدند و می‌گریستند.

۱۷ـ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ. گفتند: ای پدر، مارفتیم که تیراندازی کنیم و **یوسف** نزد کالا ورخت خودگذاشتیم، پس گرگ اورا بخورد وتو ما را به استوار نخواهی داشت و باور نداری اگرچه ما راستگو باشیم!

۱۸ ـ وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ. وآمدند خون به دروغ بر پیراهن یوسف آوردند! یعقوب! گفت: تنهای شما شمارا وادار کردکه کاری راکه می‌خواستید بکردید! اکنون کارمن شکیبائی نیکواست وخدا درآنچه می‌گوئید وصفت می‌کنید یارمن است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۸ـ إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰ أَبِينَا مِنَّا. آیه. برادران **یوسف** خواستند قاعدهٔ دولت **یوسفی** را منهدم کنند، وسپاه عصمت را در حق وی منهزم گردانند و پروردهٔ عنایت را به دستِ مکرِ خود برخاك مذلت افکنند: نتوانستند وبا قضایِ رانده و حکمِ رفته برنیامدند! وهرگاه که نزد پدر آمدند، اورا دیدند نشسته وآن بهارِ شکفته وماهِ دوهفته راپیش خویش نشانده وفرشِ وصال درخیمهٔ جمالِ اوگسترده، ایشان چنان همی دیدند وازکینه ودشمنی وحسد برخود همی پیچیدند وگفتند پدرِ ما یکی را به ده تن برگزیده که از راه صواب دوراست. اکنون تدبیر آنست که اورا ازچشم پدر دور بداریم که هرچه چشم نبیند دل نخواهد! تا یکبارگی دل برما نهد و با ما پردازد و این را ندانستند که هرکه همه جوید از همه درماند!

چون اقبال **یعقوب** رابکلی برای خودخواستندبه آن نرسیدندو بجای اقبال اعراض دیدندکه فرمود: وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ.

آنگاه ازسرکینه وحسد ازروی تلبیس بر پدر بازشدند وازمکر آواز دادند که ای پدراین روشنائی چشم **یعقوبی** را فردا با ما فرست تا باهم تماشا کنیم! ازپدر اجازت یافتند نه به مراد خود بلکه به مراد **یوسف** که کودك بود وصحبت گردش وتماشا وتنزیه وتفریح به گوش او رسیده! ازپدر درخواست کردند تا اورا باایشان فرستد، پدر از بهرِ دلِ **یوسف** دستورداد، که دوستدار، همه مراد محبوب خویش خواهد ورنج خود برلذّت وی بگزینند.

ـ چون پدر دستوری داد، آن عزیزِ مکرّم را ازکنار پدر به نـاز بیرون بردند، چون به صحرا رسیدند آن چهرهٔ

چون خورشید وماه را در چاه انداختند وجگر پدر را برفراق پسر بسوختند ، ازآن پس ، یعقوب شب و روز آرام نگرفتی و به راحت نغنودی و زبان حالش می‌گفت :

همه شب مردمان درخواب، من بیدارچون باشم؟

غنوده هرکسی با یار من بی یار چون باشم؟

یعقوب از فراق فرزند دلبند صومعه‌ای بساخت و چون درآن خانهٔ احزان داخل شد به زاری بگریست ، چنانکه **جمله کنعانیان** از زن ومرد براندوه اوبگریستند، آنگاه بازبان حسرت گفت ای **یوسف عزیز!** درخانهٔ غم به اندوه فراق تو میروم و تا تورا نبینم نخندم وشادی نکنم وچشم ازگریستن باز ندارم :

مرا تا باشد این درد نهانی — تورا جویم که درمانم تودانی

این عجب نیست از **یعقوب** ، که ازندیدن فرزند شکیبائی نتواند ، که فرزندان برفراق پدر و مادر صبرکرد توانند اما پدر ومادر برفراق فرزندان صبرنتوانند! چون دوستی پدر ومادر به فرزند از روی شفقت ونوازش است ودوستی فرزند به آنها ازروی حشمت وستایش است، مردم هنگام محنی ، حشمت بگذارند لیکن شفقت نگذارند ، هرگز پدرکه ازپسر هزارجفابیند ، مر اورا دشمن نگردد، و پسر باشدکه چون از پدر جفا بیند ، مراورا دشمن شود! زیرا اینجا دوستی ازحشمت رجاه است وآن با ضجر ومحنی وملال نماند ، وآنجا دوستی ازشفقت ومهراست وآن با محنی واندوه وکلال ازمیان برنخیزد.

۱۵ـ فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ . آیه . **یوسف** ازصحبت پدر دورماند به وحی ازسوی مولی نزدیک شد ، چنین است سنّت خدائی که اگر باب بلا برنفوس اولیاء بگشاید از راه دیگر باب صفا و ولاء بگشاید، اگر یک راه بندآمد به حکم بلا، صدراه صفا به صفت ولاء برگشاد، اگر یک لقمه بازگرفت، چه زیان؟ که صد نَواله در پیچید .

اگر **یوسف** به فراق پدرغمگین گشت چرانالد؟ چون به وصال وحی حقّ رنگین گشت ووحی حق اورا درچاه بی‌سامان ، خوشتر از وصال **یعقوب درکنعان!** آری نواختها همه درمیان رنج است و زیر یک ناکامی هزارگنج است !

پیر طریقت گفت: اگرنشان آشنائی راست است ، هرچه ازدوست رسد احسان است واگر این دعوی‌را معنی است ، شادی وغم و رنج درآن یکسان است که :

جانی دادم به عشق تو کرده رقم — خواهیش به‌شادی‌کُش خواهیش به‌غم

۱۷ـ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ . آیه. این دلیل است براینکه مسابقت روا است چنانکه درزمان رسول خدا **محمّد مصطفی** اسب دوانی وشتردوانی می‌کردند و پاها مسابقهٔ دویدن داشتند و این مسابقه که برادران یوسف داشتند ، تیراندازی بوده.

پیغمبراسلام در بارهٔ مسابقهٔ تیراندازی فرمود: هرکس تیراندازی بیاموزد وآنرا ترک کند، نعمت بزرگی ازدست داده است . نیزفرمود: حقّ فرزند برعهدهٔ پدرآنست که‌کتاب خدا وشنا وتیراندازی به وی بیاموزد .

نیز فرمود : سه بازی لهو و بی راه نیست (۱) بازی افراد خانواده با یک‌دگر ، (۲) بازی بااسب و اسب سواری و اسب دوانی ، (۳) تیراندازی .

نیز فرمود : هرکس را خداوند تیراندازی آموزد وآنرا ترک کند ونسبت به آن بی‌میل شود ، نعمتی است که آنرا کفران کرده !

درحدیث است که همه بازیهای دنیا (لهو ولعب) باطل است جز سه بازی: بازی تیراندازی، بازی اسب سواری، بازی درخانواده .

از پیغمبر روایت شده که: روزی جمعی را دید تیراندازی می‌کردند فرمود: تیر بیندازید وسوار شوید ولی نزد من تیراندازی دوست داشته‌تر از سواری است .

۱۸- وَجٰاؤُ عَلىٰ قَمیصِهِ بِدَمٍ کَذِبٍ. آیه. پیراهن یوسف را باخون بزغاله رنگین کردند ونزد یعقوب آوردند، یعقوب دید پیراهن دریده نشده و پاره نگشته ! گفت: شما دروغ می‌گوئید چه اگر گرگ خوردی پیراهن پاره کردی ! آنگاه گفت : بخدا قسم تاکنون گرگی باین بردباری ندیده ونشنیده‌ام که فرزند مرا بخورد و پیراهن او را ندرد !

لطیفه: پیراهن یوسف سه نشان وأثرداشت: یکی وقتی باخون دروغی آوردند، دوم وقتی درخانهٔ زلیخا ازعقب دریده شد سوم وقتی برصورت یعقوب افکندند و دیده‌اش روشن گردید .

تفسیر لفظی

۱۹- وَجٰاءَتْ سَیّٰارَةٌ فَأَرْسَلُوا وٰارِدَهُمْ فَأَدْلىٰ دَلْوَهُ قٰالَ یٰابُشْرىٰ هٰذٰا غُلٰامٌ وَأَسَرُّوهُ بِضٰاعَةً وَاللّٰهُ عَلیمٌ بِمٰا یَعْمَلُونَ. کاروانی آمد وآب جُو وآب ساز را فرستادند که آب آورد ودلو درچاه انداخت (چون آنرا بالا کشید) گفت: این بشارت که اینک غلامی است وآنرا به پنهانی بضاعتی برای خود ساختند وخدا به همه کارها که می‌کردند دانا است .

۲۰- وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرٰاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَکٰانُوا فیهِ مِنَ الزّٰاهِدینَ . اورا به بهائی اندك یعنی به چند درم فروختند و در ارزان فروختن او دریغ نداشتند .

۲۱- وَقٰالَ الَّذِی اشْتَرٰاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَکْرِمی مَثْوٰاهُ عَسىٰ أَنْ یَنْفَعَنٰا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا آن کسی که در مصر او را خرید به زن خویش گفت : جای این غلام گرامی‌دار، باشد که روزی به‌کارما آید، یا واگر زیرك باشد، او را به فرزندی گیریم ، وَکَذٰلِکَ مَکَّنّٰا لِیُوسُفَ فِی الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْویلِ الْأَحٰادیثِ وَاللّٰهُ غٰالِبٌ عَلىٰ أَمْرِهِ وَلٰکِنَّ أَکْثَرَ النّٰاسِ لٰا یَعْلَمُونَ . این چنین ما یوسف را در زمین مصر جادادیم و تا او را سرانجام دانش وتعبیرخواب آموزیم وکارخداوند برهمه کارها درامر یوسف برتری وغلبه دارد ولکن بیشترمردم نمی‌دانند .

۲۲- وَلَمّٰا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَیْنٰاهُ حُکْمًا وَعِلْمًا وَکَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنینَ. چون به زورمندِ جوانی رسید ، او را حکمت و دانش دادیم (ونبوّت والهام) و ما با نیکوکاران چنین کنیم .

۲۳- وَرٰاوَدَتْهُ الَّتی هُوَ فی بَیْتِهٰا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوٰابَ وَقٰالَتْ هَیْتَ لَکَ قٰالَ مَعٰاذَ اللّٰهِ إِنَّهُ رَبّی أَحْسَنَ مَثْوٰایَ إِنَّهُ لٰا یُفْلِحُ الظّٰالِمُونَ. زنی که یوسف درخانهٔ او بود درجُست وجوی وی نشست وگشتن گرداو واورا خواست ودرهارا بست و به یوسف گفت: ایدر بیا، نزدیک درآی ! یوسف زنهارخواست وگفت: پناه برخدا آقای من مرا نیکوجای داده وگرامی داشته ! و بدرستی که ستمکاران رستگار نمی‌شوند .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۹- وَجٰاءَتْ سَیّٰارَةٌ فَأَرْسَلُوا وٰارِدَهُمْ. آیه . تعبیهٔ لطف الاهی است درحق یوسف که در چاهی اُفتد با جگری سوخته و دلی پردرد وجانی پرحسرت ، که ازسر بی نوائی و وحشت تنهائی بنالید و درحق زارید وگفت : خدایا

تو دل گشائی، تو ره نمائی، تو مهرافزائی، تو کریم ولطیف ونیک خدائی، چه بُوَد که براین خسته دل ببخشائی؟ واز رحمت خود دری برویم گشائی.

یعقوب نیز براین صفت همی زارید ونالید، وسوز ونیاز خود بردرگاه بی نیازی عرضه می کرد، تاآخرشبِ وحشت، بپایان رسید وصبح وصال از مطلع شادی بدمید وکاروان در رسید!

بادل گفتم که هیچ اندیشه مدار بگشاید کار ما گشایندهٔ کار

کاروان به شاه راه آهسته ونرم همی می آمد که ناگهان راه به ایشان ناپدید شد وشاه راه گُم کردند، وهمی رفتند تا به سر چاهی رسیدند، که بی راه با صدهزار راه برابر آمد، و دردی بود که برصدهزار درمان افزون آمد!

لطیفه: عیسی (ع) را دیدند که از خانهٔ زن فاجرهٔ بیرون آمد، گفتند: **یاروح الله** این نه جای تواست، بکجاافتادی تو بدین خانه؟ گفت: ما شب گیری به درآمدیم تا به **صخره** رویم و باخدا مناجات کنیم، راهِ شاه راه برما بپوشیدند بخانهٔ این زن افتادیم! وآن زنی بود در **بنی اسرائیل** به ناپارسائی معروف، آن زن چون روی **عیسی** بدید دانست که آنجا **تعبیه** (تدبیر وسازمان) ایست، همان دم برخاست وبه خاك افتاد و بنای تضرّع وزاری گذاشت، وازآن راهِ بے وفائی برخاست ودرکوی صلاح آمد! به عیسی ندادادندکه ما می خواستیم تواین زن را دررشتهٔ دوستان ماکشی ازاین جهت راه را برتو بگردانیدیم!

۲۰- وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ. آیه. عجب نه آنست که برادران، **یوسف** را به بهائی اندك فروختند، عجب کار سیّاره است که چنین یوسفی را به بیست درم به چنگ آوردند! عجب نه آنست که قومی بهشت باقی را به دنیای فانی بفروختند، عجب کار ایشان است که بهشتی بدان بزرگواری ومُلکی بدان بزرگی به نانی که در دست درویشی نهادند به دست آوردند! آری، دولت را بهائی نیست وکرامت حق جزعطائی نه!

لطیفه: اگرآنچه در یوسف **تعبیه** شده بود ازعصمت و طهارت وحقیقتِ قربت ولطایفِ علوم وحکمت، بر برادران کشف شد، بودی، نه اورا به بهای بخس فروختندی و نه اورا نام **غلام** نهادندی!

آری، یک ذرّه ازآن حقایق ولطایف برعزیزمصروزلیخا کشف کردند، بنگرکه ملک خود در اوچگونه باختند وقیمت وی چون نهادند و زنان **مصر** جمال وی بدیدند گفتند: این بشرنیست این فرشته است! آری، کارنمودن دارد نه دیدن!

عالمان گویند: جمال دونوع است جمال ظاهر وجمال باطن، جمال ظاهرآرایش خَلق است وصورت زیبا، جمال باطن آرایش خُلق است وسیرت نیکو، خداوند به برادران جمالِ ظاهرِ **یوسف** را نمود، بیش ازآن ندیدند لاجرم حسد بردند و به بهای اندك فروختند! ولی خداوند شمّه ای ازجمال باطن به **عزیزمصر** نمود که به زن خود گفت: اورا گرامی دار! پس عالمیان بدانند که قدر ومنزلت نزد خداوند درجمال باطن است نه درجمال ظاهر!

پیغمبر فرمود: خداوند به صورتهای شما و به دارائی شما نظرنمی کند بلکه به دلهـای شما وسیرت شما نظرمی کند.

لطیفه: نوشته اند **یوسف** روزی درآینه نظرکرد جمال ظاهر خود را برکمال دید، پیش خود گفت اگرمن غلامی بودم بهای من آن قدر زیاد بود! که کسی توانائی خرید من نداشتی! خداوند ازوی نگذشت تاکیفرآن خود بینی را بچشد! این بود که او را غلامی ساختند و به بیست درم فروختند!

پیر طریقت گفت: خردرا مبینید که خودبینی را روی نیست، خود را منگارید که خود نگاری را رأی نیست، وخود را مپسندید که خودپسندی را شرط نیست!

دور باش ازصحبتِ خودپرور عادت‌پرست بوسه بر خاكِ كفِ پاىِ ز خود بیزارزن

۲۱ـ وَقَالَ الَّذِی اشْتَرَیهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ. آیه. عزیز مصر چون یوسف را بخرید، زن خود زلیخا را گفت: این غلام را بزرگ‌دار و اورا گرامی‌شناس که ما را بکار آید وفرزندی را بشاید. زلیخا گفت: ما باید بشکرانهٔ این نعمت اهل شهر را دعوت کنیم و درویشان و یتیمان و بیوه‌زنان را بنوازیم وخاصگیان را خلعت دهیم.

پس ازآن همه کارها و تشریفها، خانهٔ جداگانه برای یوسف بیاراستند و فرشهای گران‌مایه افکندند، یوسف درآن خانه بسان زاهدان ومتعبّدان به روزه ونماز مشغول شد وگریستن پیشه کرد و غم‌خوردن عادت گرفت و خویشتن را تشریف نداد و فریفته نگشت و درفراق یعقوب غریب‌وار، سوك‌وار روز به سر می‌برد. تا روزی‌که بر در سرای نشسته بود غمگین و اندوهگین، مردی را دید برشتری نشسته وصُحُفِ ابراهیم همی‌خواند، یوسف چون آواز عبرانی شنید ازجای برجست وآن مرد را بخود خواند و از وی پرسید که ازکجائی وکجا میروی؟ مرد گفت: ازکنعانم واینجا به بازرگانی آمده‌ام، چون یوسف مرد کنعانی دید وآوازعبرانی‌شنیدبسیارگریست واندوهِ فراقِ پدر براو تازه گشت.

بادی که زکوی عشق تو برخیزد از خاكِ جفا صورت مهر انگیزد
آبی که ز چشم من فراقت ریزد هر ساعتم آتشی به سر بر ریزد

پرسید: ای‌کنعانی، ازکنعان کی بیرون شده‌ای وازپیغمبرشماچه خبرداری؟ کنعانی‌گفت: من تاازکنعان‌آمده‌ام یك ماه بگذشته وحدیث پیغمبر مپرس که هرکه خبر وی پرسد واحوال او بشنودغمگین‌شود! چون اورا پسری بود که اورا بسیار دوست داشتی ومی‌گویند گرگ اورا بخورد! اکنون سوك‌واری وغم‌خواری‌که برخود نهاده ازطاقت‌کوه‌های‌بلند بیرون است تا چه رسد به‌آدمی!

تنهاخورَد این‌دل غم و تنها کَشَدا گردون نکشد آنچه دل ما کَشَدا

یوسف گفت: ازبهرخدای برگوکه‌آن پیر چه میکند، حالش چون است؟ وکجا نشیند؟ گفت: ازخلق نفرت گرفته وازخویش و پیوند باز بریده وصومعه‌ای ساخته وآن را خانهٔ غم‌نام‌نهاده، پیوسته آنجانمازکند وجزگریستن وزاری کاری ندارد! وچندان گریسته که همه مژگان او ریخته و به‌گاه سحر ازصومعه بیرون آید وزار زار بنالد چنانکه اهل کنعان همه بگریند، اوهمی‌گوید: کجا است‌آن گوهرِ صدفِ دریائی، کجا است آن نگینِ‌حلقهٔ زیبائی؟

ماها، به‌کدام آسمانت جویم سروا، به‌کدام بوستانت جویم

یوسف چون این سخن بشنید چندان بگریست که بی تاب شد، بیفتاد و ازهوش برفت، مرد کنعانی چون این حال بدید بترسید برشتر بنشست و برفت. یوسف که به هوش بـازآمد، مرد رفته بود، دردش بردرد زیادت شد و اندوه فزود که پیغامی به پدر نداد تا این پیر پردرد را دل‌جوئی وتسلّی باشد.

آری، این درد بردرد چرا؟ وحسرت برحسرت ازکجا؟ آری، تاعاشق دل خسته بداند که‌آن بلاقضااست! هرچند نه بروفق‌اختیار ورضا است! سوخته را بازسوختن کی رواست؟ آری، هم‌چنان که آتش، خرقه‌ای سوخته خواهد تابیفروزد، درد فراق هم، دل سوخته‌ای خواهد تا با وی درسازد!

هر درد که زین دلم قدم برگیرد دردی دگرش بجای دربر گیرد
زان، با هردرد صحبت از سرگیرد کآتش‌چورسدبه‌سوخته ازسرگیرد

آن مرد رفت تا به کنعان رسید، نیم شب به درصومعهٔ یعقوب رفت گفت: درود بر تو بـاد ای پیغمبرخدای، خبری دارم می‌خواهم بگویم، ازدرون صومعه آوازی حزین‌آمد تاوقت سحرگاه من‌بیرون‌آیم واکنون‌که درخدمت وطاعت

خداوند هستم از سر آن نیارم برخاستن و به دیگری مشغول بودن! مرد همان‌جا بماند تاوقت سحر که یعقوب بیرون آمد، آن مرد قصه‌ را آغازکرد وهرچه درکار یوسف دیده بود بازگفت: از رسیدن خبر یعقوب وگریستن وزاری او بردرآن سرای غم، وعاقبت از هوش رفتن! یعقوب گفت: اورا نشناختی؟ گفت: ای پیغمبر خدای، آن غلام برقع بر روی داشت اورا نشناختم، همین قدر دیدم ازگفته‌های من بیفتاد وبی هوش شد ومن از ترس آنکه ازسرای زلیخام ملامت آید بگریختم و بیامدم.

یعقوب را آن ساعت غم واندوه بیفزود و بگریست، گوئی آن جوان که بود؟ فرزند من بود که اورا به بندگی بفروختند یا کس دیگر بود که برما شفقت کرده وخبرمارا پرسید؟ آنگاه به سرورد وذکرخویش بازگشت، پس ازآن خبر، یعقوب ازکسی خبری دیگرنشنید تاآنکه برادران به مصر رفتند وخبر وی آوردند.

لطیفه: گفته‌اند: راز این عقوبت آن بود که یعقوب را کنیزکی بود وآن کنیزك پسری داشت، یعقوب آن پسر را بفروخت و مادر را بازگرفت! خداوند فراق یوسف پیش آورد، و تاپسر کنیزك آزادی نیافت وزد مادر نیامد، یوسف هم به یعقوب نرسید!

... وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ. آیه. برادران یوسف درکار او اراده ونیتی داشتند که او درخانهٔ پدر ونزد پدر نباشد، و ارادهٔ خداوند این بود که یوسف درزمین مصر برقرار و باقدرت گردد! وارادهٔ حق براراده آنان غالب آمد، برادران او را در چاه افکندند تا نام ونشانش نماند، خداوند او را به کشور مصر افکند تا مشهور آفاق گردد! برادران اورا به بندگی بفروختند تاغلام کاروانیان باشد، خداوند مصریان را بنده وغلام اوکرد؟ تابر ایشان پادشاهی وکشورداری کند، آنان درکار یوسف تدبیری کردند وخداوند تقدیری کرد و تقدیر خداوند بر تدبیر آنان غالب شد که: وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ.

۲۳- وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ. آیه. هم‌چنین زلیخا در تدبیر کار او شد ودر راه جست‌وجوی او نشست و به تدبیر بشری درهای خلوت را به او فرو بست وهمی گفت: بیانزدیک، من مال توأم وتو مال منی! در برابر تدبیر زلیخا تقدیر ازلی خداوند درعصمت یوسف بود که درجوابش گفت: تو برای شوهرت هستی ومن برای آقای خود هستم!

تفسیر لفظی

۲۴- وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ. زلیخا آهنگ یوسف کرد (و اورا بایست) ویوسف هم آهنگ زلیخا کرد (به نهیب دل و بایست هم) اگرنه آن بودی که برهان وحجت خدای خویش برخویشتن بدید.

كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ. آن چنان از او بدنامی و زشت‌کاری برگردانیم، که او ازبندگان برگزیدهٔ ما است.

۲۵- وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. یوسف آهنگ گریختن وزلیخا آهنگ گرفتن کرد! وهردو بسوی در دویدند! که زلیخا (شوهررا ناگهان دید) گفت: مجازات کسی که به اهل تو بدسگالد چیست؟ جز آنکه به زندان رود یاگرفتار عذاب دردناك شود؟

۲۶- قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. یوسف گفت: اومن‌را خواست ومرا باخود خواند وازکسان زلیخا هم کسی گواهی داد (وگفت) اگر پیراهن یوسف ازجلو دریده شده، زلیخا راست می‌گوید و یوسف دروغ گو است.

۲۷ـ وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ. اگر پیراهن یوسف از پس دریده شده زلیخا دروغ می‌گوید و یوسف از راستگویان است!

۲۸ـ فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ. پس چون شوی زلیخا دیدکه پیراهن یوسف از پس پاره شده گفت: این ازساز بدشمازنهااست، بدرستی وراستی حیله وکیدشماها بزرگ است.

۲۹ـ يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ. شوهرزلیخا (عزیزمصر) گفت: ای یوسف از بازگفت این کار روی گردان (وکس را مگوی) وتو ای زن آمرزش ازگناه خود بخواه که گناه ازتو بوده و تو از بدکارانی!

۳۰ـ وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. زنان درشارستان مصرگفتند زن عزیز تن غلام خود را برای خود می‌جوید ومهرغلام در دل او جای گرفته و ما آن زن را درگمراهی آشکار می‌بینیم!

۳۱ـ فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَٰذَا بَشَرًا إِنْ هَٰذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ. آنگاه زن عزیز که مکر ایشان و بدگفتنشان شنید، فرستاد آنها را دعوت کرد و برای آنها جای نشستن آماده کرد و به هریکی از آنها کاردی در دست داد، آنگاه یوسف‌را گفت: بر ایشان بیرون آی، همینکه زنها اورا دیدند، جمال او ایشانرا بزرگ آمد و از دیدار او درشگفت شدند ودستهای خودرا (که می‌خواستند میوه با آن بُرند) بریدند وگفتند: پناه برخدا (که این را ازمردم شمارند یا پندارند!) این نه مردم است و این بجز فرشته آزاده نیست.

۳۲ـ قَالَتْ فَذَٰلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ. زلیخا به زنان گفت: این غلام است که مرا ملامت کردید و(راست گفتید) من نفس او برای خود بازخواستم و او خود را ازمن نگاه داشت (و ازآنچه من خواستم باز ایستاد) اگرآن نکند که اورا فرمایم، ناچار اورا در زندان کنند و او از خوارشدگان خواهد بود.

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۴ـ وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ. آیه. چون خدارا با بنده عنایت بود، پیروزی بنده‌را چه نهایت بود، چون خداوند بنده را درحمایت خود دارد دشمن بَر وَی کی ظفر یابد؟ پیروز بنده‌ای‌که خداوندپیوسته به دل او نظر دارد و اورا هرگز فرا مخالفت نگذارد.

مصطفی گفت: خداوند فرموده چون بدانم که غالب اشتغال بندهٔ من به من است خواهش (شهوت) اورا درسؤال ازمن ومناجات با من قرار میدهم، وچون بخواهد از یاد من غافل شود، میان غفلت او با خودم حائل میشوم که بی‌بهره نشود!

لطیفه: بنگر به حال یوسف که شیطان چگونه دام‌خود فرا راه وی نهاد چون زنان دامهای شیطانند ـ وخداوند چگونه برهان خود را فرا راه وی نهاد!

امام جعفر صادق(ع) فرمود: برهان حق جمال نبوّت ونور علم وحکمت بودکه خداوند دردل یوسف نهادوفرمود:

آتَیْنَاهُ حُکْمًا وَعِلْمًا . تا به نور وضیاء آن ، راه راست و حق بدید و از ناپسند بازگشت و به پسند حق رسید ، یعنی نه خود رسید که رسانیدند ! نه خود دید که نمودند !

امام علیّ ابن الحسین (ع) فرمود : آن ساعت که زلیخا قصد یوسف کرد، در آن خلوت خانه بُتی بود ، زلیخا برخاست وچادری به سر آن بت کشید ! یوسف پرسید این چه بود که کردی؟ گفت از آن بت شرم دارم که به ما می‌نگرد ! یوسف گفت : از بتی که نه‌بیند ونشنود ونه درسود و زیان به‌کار آید شرم داری ! من چرا ازآفریدگار جهان وجهانیان شرم ندارم؟ که دانا به احوال همگان چه آشکارا و چه پنهان ، شنونده صداها، نیوشندهٔ رازها ، بینندهٔ دورها است !

یوسف این بگفت و برخاست و آهنگ درکرد و زلیخا از پس وی دوان ، پیراهن او را از پس گرفت تا او را نگاه دارد پیراهن از پس درید ، در آن دم عزیز شوی او را دید که برگذرگاه درایستاده ، آتش شرم و رسوائی در جان او افتاد و زلیخا گناه سوی یوسف نهاد ، چون درعشق وی راست نبود لاجرم بر زبان او هم راست نرفت و به شوی گفت : کیفر کسی که به همسر تو قصد بد دارد چیست ؟

لطیفهٔ بسیار عالی: گروهی از مفسّران، مناظره‌ها ومحاوره‌ها وگفتگوهای یوسف و زلیخا را چنین شرح داده‌اند:

زلیخا گفت: ای یوسف، نیکوموئی داری ! گفت: اول چیزی که درخاك بریزد مو باشد **زلیخا گفت:** ای یوسف، نیکو روئی داری ، گفت : نگاریدهٔ حق در رَحِم مادر است ، گفت : صورت زیبای تو تنم را بگداخت ، گفت شیطانت مَدَدمی‌دهد وی فریبد، گفت: آتشی بجانم افروختی، شرر آن بنشان، گفت: اگر بنشانم خود در آن سوزم، گفت: تشنه را آب ده که از تشنگی خشک شده ، گفت: کلید به دست باغبان و باغبان سزاوارتر بدان ، گفت : ای یوسف خانه آراسته وخلوت ساخته‌ام خیز تماشائی کن ، گفت: از تماشای جاودانی وسرای پیروزی بازمانم ! گفت: ای یوسف: دستی براین دل غمناك نه و این خسته عشق را مرهمی برنه ! گفت: به آقای خود خیانت نکنم وحرمت برندارم .

یکی از بزرگان دین گوید: من اززنان بیشتر می‌ترسم تا ازشیطان زیرا خداوند درقرآن مکروحیلهٔ زنان را بزرگ شمرده که فرموده :

۲۸ ...- إِنَّ کَیْدَکُنَّ عَظِیمٌ . آیه . ودر بارهٔ شیطان فرمودند : إِنَّ کَیْدَ الشَّیْطَانِ کَانَ ضَعِیفًا .

مصطفی در تفسیر این آیه فرمود : من فتنه‌ای را بعد ازخودم زیانکارتر از زنان برای مردان نگذاشتم !

لطیفه: گفته شده که سخن میان یوسف و زلیخا دراز شد وشیطان سوّمی ایشان بود که درکار ایستاده ، دستی به یوسف برد ودست دیگر به زلیخا ، هردو را فراهم کشید، پنداشت که آنها باهم جمع کرده و به مقصود شیطنت خود رسیده ! که ناگاه برهان حق پدید آمد وهمهٔ تلبیس ابلیس تباه گشت .

ابلیس گشاده بود در وسوسه دست فضلِ ازلی درآمد ابلیس بجَست !

۳۰- وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا. آیه. گروهی اززنان شهر (نزدیکان و درباریان) گفتند که همسر عزیز دل باخته غلام جوانش شده و پردهٔ دلِ او مالامال و شرمسار نورِ عشق ومحبّت او شده !

لطیفه : نوشته‌اند دل را پنج پرده است: اول پردهٔ سینه که قرارگاه عهد اسلام است ، دوم پردهٔ قلب که محل نور ایمان است ، سوّم پردهٔ فؤاد که موضع نظر حق است ، چهارم پردهٔ سرّ که جایگاه گنج اخلاص است ، پنجم پردهٔ شغاف است که فرودگاه عشق ومحبت است !

چون آن بدبخت درکار یوسف برفت وعشق او تمام ولایت فروگرفت، زبان طاعنان براو درازشد وزنان مصر تیرهای سرزنش وملامت براو می انداختند واوخودرا دلجوئی وتسلّی می داد که معشوق خوب روی به ملامت می ارزد! و زبان حال می گفت:

پیوندکنی باصنمی مشکین خال! آنگه جوئی تو عافیت، اینت محال!

گفته اند: سرمایهٔ عاشقان ملامت است، آن کس که بار ملامت نکشد عاشق کی بود؟! زلیخا که این سخنان و سرزنشها شنید گفت: من آنانرا دعوت کنم ومعشوق خود را به آنان بنمایم تا بدانند که:

عشقِ چنان روی، تاج باشد برسر گرچه از آن صد هزار دردسر آید!

پس چون زنان حاضر شدند و جمال یوسف رابدیدند وشعاع آن برهیکلهای آنان پرتوافکند! همه درحیرت ودهشت افتادند! ودستها را بجای ترنج بریدند وازخود بی خود گشته: لختی بی هوش افتاده، لختی جان داده، لختی سراسیمه ومتحیّر مانده همی گفتند: این بشر نیست فرشته است!

تفسیر لفظی

۳۳ـ قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ. **یوسف** گفت: خداوندا، زندان برای محبوب تر است از آنچه مرا به آن دعوت می کنند واگر مکر وکید آنها را ازمن برنگردانی بایشان گرایم (وبا ایشان خسبم) و ازشمار نادانان باشم.

۳۴ـ فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. خداونددعای اورا اجابت فرمود وساز ومکر زنان را از او بگردانید که او شنوا و دانا است.

۳۵ـ ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّى حِينٍ. پس ازآنکه آنانرا ازنشانیها که دیده بودند دردل افتاد (دانستند) که اورا تا یک چندی زندانی خواهند کرد.

۳۶ـ وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ. بایوسف در زندان دوجوان هم ازغلامان عزیز مصرکه مورد خشم او واقع شده بودند درآمدند، روزی یکی ازآنها گفت: خواب دیدم که شیرهٔ انگور می گیرم تاشراب درست کنم ودیگری گفت: خواب دیدم که روی سرخود سبدی از نان حمل می کنم ومرغ ازآن نان می خورد، ما را به تأویل وتعبیر این دوخواب آگاه کن که تورا ازنیکوکاران می شناسیم.

۳۷ـ قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ. **یوسف** گفت: شما هیچ خوردنی به خواب نخواهید دید مگرآنکه من آنرا برای شما تأویل کنم پیش ازآنکه سرانجام شما آشکار گردد، این از جمله دانشی است که خداوند به من آموخته ومن کیش گروهی که به خدا ایمان ندارند ترک کرده ام چون که آنها به روز رستاخیز کافرند.

۳۸ـ وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ. من پیروی ازکیش پدران خود **ابراهیم**، **اسحق**، **یعقوب** کردم و هرگز ما را نبوده که برای خداوند انبازی گیریم و این از فضل خداوند بر ما است و بر همه مردم (مؤمن) ولکن بیشتر مردم نمی دانند.

۳۹- یٰا صٰاحِبَیِ السِّجْنِ ءَ اَرْبٰابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ اَمِ اللهُ الْوٰاحِدُ الْقَهّٰارُ. ای دوهم زندانی من، آیا خداوندان پراکنده بهترند با خدای یکتا و یگانه وفروشکننده ؟

۴۰- مٰا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ اِلّاٰ اَسْمٰاءً سَمَّیْتُمُوهٰا اَنْتُمْ وَ آبٰاؤُکُمْ مٰا اَنْزَلَ اللهُ بِهٰا مِنْ سُلْطٰانٍ اِنِ الْحُکْمُ اِلّاٰ لِلّٰهِ اَمَرَ اَلّاٰ تَعْبُدُوا اِلّاٰ اِیّٰاهُ ذٰلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَلٰکِنَّ اَکْثَرَ النّٰاسِ لاٰ یَعْلَمُونَ. آنچه جز خداوند می پرستید تنها نامهائی هستند که شما و پدرانتان آنهارا نام گذارده اید، وخداوند برای آن پرستیدگان هیچ گونه حق وسلطه‌ای فرو نفرستاده وهیچ حکمی نیست مگر برای خداوند یگانه، که فرمود: نپرستید مگر او را ، این است دین راست واستوار، لکن بیشترمردم نمی دانند.

۴۱- یٰا صٰاحِبَیِ السِّجْنِ اَمّٰا اَحَدُکُمٰا فَیَسْقِی رَبَّهُ خَمْرًا وَاَمَّا الْآخَرُ فَیُصْلَبُ فَتَأْکُلُ الطَّیْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِیَ الْاَمْرُ الَّذِی فِیهِ تَسْتَفْتِیٰانِ. ای دوغلام هم‌زندانی من، اما یکی ازشما خواجهٔ خویش را ساقی باشد (و او را بنوازد) اما دیگری بردار کند پس مرغان از سر او خورند ! این است حکم رانده شده درآن دوخواب که شما تأویل آن ازمن خواستید.

۴۲- وَقٰالَ لِلَّذِی ظَنَّ اَنَّهُ نٰاجٍ مِنْهُمَا اذْکُرْنِی عِنْدَ رَبِّکَ فَاَنْسٰاهُ الشَّیْطٰانُ ذِکْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِینَ. یوسف به آن غلامی که دانست او رستنی است گفت: مرا نزد خداوند خویش یاد آور، پس شیطان او را وادار به فراموشی کرد و او را بیاد خواجهٔ خویش نیاورد (مصلحت خدائی) و در نتیجهٔ آن فراموشی ، چند سال یوسف در زندان بماند (تا پخته تر شد).

تفسیر ادبی وعرفانی

۳۳- قٰالَ رَبِّ السِّجْنُ اَحَبُّ اِلَیَّ. آیه. ازآنجا که اختیار هرامری به اختبار وامتحان است، یوسف زندان‌را اختیارکرد، لاجرم در ورطهٔ امتحان واختبار افتاد ، واگرطلب عافیت کردی ، یا بی‌اختبارطریق اضطرارسپردی ، ممکن بودی که بی بلا و بی وحشت زندان،ازآنچه می ترسیدی ایمن گشتی ! وازآنچه او را به آن خواندند باعافیت عصمت یافتی !

چه که درخبراست که اگر یوسف ازخداوند بجای زندان،عافیت خواسته بود خداوند به او عطا می‌کرد ! لکن اختیار بلا کرد تا درآن بلا از وی صدق خواستند و در محنت او بیفزودند .

درتورات آمده که خداوند فرمود: ای موسی اگرخواهی که به مقام مقرّبان فرود آئی ودرجات عالی بهشت رسی، ازخود باز رسته و به دوست پیوسته ، مراد خود را فدای مراد ازلی ما کن . که بنده را بـا اختیار چه کار؟ و اختیار اختیار ما است و اراده ارادهٔ ما .

... اذْکُرْنِی عِنْدَ رَبِّکَ. آیه . یوسف زندان اختیارکرد لاجرم به اختیارخودفروگذاشتند تاروزگار دراز در زندان بماند ، و نتیجهٔ آن زندان که خود خواست این بود که به غلام هم زندانی خود گفت : چون به نزد خداوندت برگشتی مرا بیاد او بیار!

این بود که خداوند اوراعتاب کرد وفرمود : توازما زندان خواستی وحالا دیگری‌را نزد مخلوق ماشفیع خواهی ! به عزّتم سوگند که زندان تو را درازخواهم کرد.

در خبر است که: پس از این ندا، زمین‌شکافته شد وخداوندنیروی بینائی بیشتر به یوسف داد وفرمود : فرونگر،

تا در زیر زمین چه‌بینی؟ **یوسف** مورچه‌ای را دید که چیزی در دهان دارد و می‌خورد، ندا آمد ای **یوسف**، من از روزیِ این مورچه در زیر زمین غافل نیستم! تو ترسیدی که من تو را فراموش کنم که به غلام عزیز مصر متوسّل شدی! آیا من تو را نزد پدر، عزیز و ارجمند نساختم؟ آیا کاروان برای نجات تو نفرستادم که تورا از چاه درآوردند؟ پس چگونه مرا فراموش کردی و از دیگری یاری خواستی؟ **یوسف** دست به دعا برداشت و گفت: خداوندا ، این لغزش مرا به فضل خود ببخش و از گناهم درگذر .

درخبراست که **جبرئیل** درزندان نزد **یوسف** رفت، **یوسف** اورا بشناخت و گفت: تورا درمیان خطاکاران چون بینم؟ **جبرئیل** گفت: خداوند می‌فرماید ازمن شرم نکردی که آدمیان شفیع قراردادی! من زندان تورا چند سال خواهم افزود **یوسف** گفت: آیا ازافزودن زندان خداوند ازمن راضی است؟ گفت: بلی، گفت: پس من از درازی زندان باك ندارم.

زلیخا و یوسف زندانی: گفته‌اند چون **زلیخا** **یوسف** را به زندان فرستاد ، برکردهٔ خود پشیمان شد و خسته دل و بیمار تن گشت ، هرساعت نفس سرد می‌زد واشک گرم می‌بارید و با دلی پردرد و جانی پرحسرت پیوسته به فراق آن بهارِ شکفته وماه دوهفته همی زارید ونوحه همی‌کرد وحالش چنین بود که :

گفتا که مرو به غربت و می بارید　　　　از نرگس تر ، به‌لاله بر ، مروارید

طاقتش برسید وصبرش برمید ، زندان جنب سرای او بود ، برخاست بیام زندان آمد ، با دلی آشفته و جگری سوخته ، زندان‌بان را گفت: سوزم به‌غایت رسید ، چکنم؟ خواهم که آواز **یوسف** بشنوم و این دل خسته را مرهمی برنهم، آری، شغل دوستی وعشق، شغلی است سخت و زخمی است بی محابا، آتشی بی‌دود وزیانی بی‌سود! مستوران‌رامشهورومقبولان‌را مهجورکند! عزیزان را خوار و پادشاهان را اسیر و بی‌مقدار گرداند وسلامتیان را ملامتی کند . چنانکه گوید :

ازهجر تو چیست ، جز ملامت مارا　　　　کرد است دراین شهر علامت مارا
با هجر تو ، کی بود سلامت مارا　　　　بنمود فراق تو ، قیامت مارا

ای زندان‌بان تدبیر چیست که صدای **یوسف** بشنوم؟ گفت: آسان‌است! تو بفرمای تا من اورا زخم کنم ومن این کار را چنان بسازم که رنجی بدو نرسد! وتوآواز وناله‌ٔ او بشنوی! **زلیخا** فرمان داد و زندان‌بان رفت و **یوسف** را گفت مرا فرموده‌اند که تورا زخم کنم ولی مرا دل ندهد که چنین کنم ، پس من تازیـانه به زمین زنم و تو ناله همی‌کن! زندان‌بان چنان‌کرد و **یوسف** ناله‌همی‌سرداد.، **زلیخا** بادوچشم‌گریان ودل بریان، بر بام زندان آه‌همی‌کشید و به زبان حال می‌گفت:

آن شب که من از فراق توخون‌گریم　　　　باری به نظاره آی تا چون‌گریم.
هر لحظه هزار قطره افزون گریم　　　　هر قطره به‌نوحه‌ای‌دگرگون‌گریم.

تفسیر لفظی

۴۳ ـ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ . پادشاه مصر گفت : من هفت گاو فربه را خواب دیدم که هفت گاو لاغرآنها را می‌خورند (ونیزخواب دیدم) هفت خوشهٔ سبزوهفت خوشهٔ خشک ازگوشهٔ تخت من برآمدی وخوشه های خشک به خوشه‌های سبز پیچیده وآنهارا خشک‌کردند، اکنون ای‌گروه ویژهٔ من ، خواب مرا فتوی دهید و پاسخ گوئید ، اگر چنان است که شماها خواب شناسید وآنرا تعبیر می‌کنید .

۴۴ـ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ . گفتند: این‌خواب ها نادرست ودرهم و برهم است وما به تفسیر و تعبیر این گونه خوابها دانا نیستیم .

۴۵- وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ . یکی از آن دو غلام که از زندان آزاد شده و نزد ملک جاه داشت، و پس از مدّتی فراموشی (داستان یوسف و زندان) گفت: من شما را به تعبیر این خواب آگاه می‌کنم مرا (به زندان) بفرستید .

۴۶- يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ . (غلام در زندان رفت) و گفت: ای یوسف بسیار راستگو و راست آهنگ، برای من (خوابی را) که هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر می‌خوردند و هفت خوشهٔ سبز و هفت خوشهٔ خشک بود که سبزها هم خشک شدند تعبیر کن ! تا من بسوی مردمان برگردم ، باشد که آنان بدانند و آگاه شوند .

۴۷- قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ .
یوسف گفت: هفت سال پیاپی بکارید و آنچه بدروید دانه را درخوشه بگذارید (که بماند) جز اندکی که می‌خورید .

۴۸- ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ .
پس از هفت سال بَرومند ، هفت سال سخت خشک آید (تنگ بی باران) و درآن هفت سال آنچه درآن سالها نهاده‌اید مردم می‌خورند جز اندکی که برای کشت سال بعد نگاه می‌دارید .

۴۹- ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ . پس از آن ، سالی باشد که مردم را در آن سال باران رسد و در آن از تنگی برهند .

۵۰- وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ . پادشاه مصر گفت: **یوسف** را به من آرید چون غلام به رسولی نزد او آمد گفت: نزد خداوندت برگرد و از او بپرس که حال زنانیکه (در دعوت زلیخا) دستهای خود را بریدند چیست و چگونه است؟ (و بدان) که خداوند به آن سازها و حیله‌ها که زنان ساختند آگاه است .

۵۱- قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ . پادشاه غلام را نزد زنان (مهمانان) فرستاد و آنان را با زلیخا گرد آورد و پرسید که کار و بار و حال شما چون بود وقتی که **یوسف** را از خود به خویشتن خواندید و چه جُستید (و چه فهمیدید از وضع و اخلاق او) گفتند : پناه برخدا ، هرگز ما بر **یوسف** هیچ بدی ندیدیم . در آن حال **زلیخا** زن **عزیز مصر** گفت اکنون راستی پدیدار شد و حق آشکار گشت این من بودم که جسم و تن او را از خود با خویشتن خواستم و **یوسف** از راست گویان است .

۵۲- ذَٰلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ . وقتی رسول خبر آزادی به **یوسف** داد گفت: این (ستیدن) ایستادگی من و بیرون نشدن از زندان برای آن بود تا عزیز بداند که من در خانهٔ او در پنهانی با او کژی نکردم ، (و تا بداند) که خداوند ، کید کج روان را راه بری نکند .

تفسیر ادبی و عرفانی

۴۳- وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ . آیه . آغاز بلاء **یوسف** ، خوابی بود که از خود برای پدر حکایت کرد ، و انجام نجات او هم خوابی بود که برای **ملک مصر** تعبیر کرد ، تا دانسته شود که کارها به تقدیر خداست

و تدبیر بنده وابسته به تقدیر خدا است که درکاردانی وکارسازی یگانه و یکتا است ، و هرچند سببها پیداست و بی سبب کاری نمیشود ، لیکن با سبب بماندن خطا است !

پیر طریقت گفت: سبب‌ندیدن، نادانی‌است امّا باسبب‌ماندن شرك است ! از سبب برگذر تا به مُسبّب برسی ، درسبب دل مبند تا درخود برسی . عارف را نه چشم برلوح است نه برقلم ، نه بستهٔ حوّا است و نه اسیر آدم ، عطشی دارد دائم ، هرچند قدحها دارد دمادم ، ای مهیمن آکرم و ای مفضّل إرحَم . یک بار قدح بازگیر تا این بیچاره برزند دَم !

لطیفه: نوشته‌اند یوسف را دوچیز به حدکمال بود ، یکی حسن خِلقت ، ودیگری علم وفِطنت ، حسن خِلقت ، جمال صورت است وعلم و فطنت ،کمال معنی ، پس خداوند تقدیر چنین کرد که جمال وی سبب بلاگشت ، وعلم او سبب نجات ! تاعالمیان بدانند که علم نیکو به از صورت نیکواست !

۵۰ـ وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ . آیه . چون غلام تعبیر خواب را نقل کرد و چنین افزود : این کس که خواب‌را تعبیرکرد غلامی‌است زیبا ازملت ابراهیم وچون من اورا دیدم ، پیوسته به‌شب نمازگزاردی و به روز روزه داشتی ! و بیماران را عیادت کردی و از بهر ایشان دارو خریدی وغمگساران را دل خوشی وستم دیدگانرا تسلّی دادی و نومیدان را به‌امیدداشتی وغذائی که در زندان داشتی به نیازمندان دادی . با این‌همه‌هنر. جوانی‌است بلندبالا . سیاه‌چشم ، پیوسته‌ابرو ، نیکواندام ، تنگ‌دهان ، روشن‌دیدار ، نیکوکار ، شیرین‌دیدار ، درخاموشی بامهابت ، درگفتار باملاحت ، ازدور باصولت ، ازنزدیک باحلاوت ، با این همه مزیّت می‌گویند از فرزندان ابراهیم خلیل است و پسر یعقوب پیغمبر کنعان است .

مَلِک گفت: رو و اورا نزد من آر ، چون‌غلام نزد یوسف آمد و بشارت آزادی داد یوسف در بیرون رفتن از زندان توقف کرد وعلت آن بودکه خواست مَلِک بداندکه‌او درست‌کاراست و به چشم خیانت به‌او ننگردکه درآن‌حال هیبت یوسف دردل وی نماند وسخن دعوت یوسف دراو اثرنکند. لاجرم چون پس از رساندن پیغام به‌مَلِک و بازجوئی او از زنان مهان زلیخا ، بی‌گناهی‌او آشکار وسخن وی در مَلِک کارگر افتاد و پند وی اورا سود داشت تاآن ملک دردین اسلام آمد وملّت کفر بگذاشت .

گروهی گفتند: تردید یوسف از رفتن این بود تادانسته شودکه‌کسی به سبب‌او به‌تهمتی گرفتارنشود ودرهیچ‌دلی هیچ تهمتی نماند وعصمت پیغمبری پیدا گردد تا مردم در او سخن نیکوگویند و به سبب آن پاداش وثواب بینند .

گفته‌اند: هنگامی‌که یوسف درزندان بود ، مردی دعوی دوستی بااوکرد ، یوسف گفت: ای جوان‌مرد ، دوستی من تورا بچه کار آید ؟ که از ین دوستی مرا به بلا افکنی و خود بلا بینی ! پدر من یعقوب مرا دوست داشت ، مرا در چاه افکند و بینائی خود هم ازدست داد ، و زلیخا دعوی دوستی با من کرد ، به ملامت مردم گرفتار گشت و من دیرسال در زندان بماندم ! چنانکه پیغمبر به دوستی جبرئیل دل خوش کرد ، چهل روز او را واگذارد ! وچون کعبه را دوست داشت ، کافران قریش اورا بیرون کردند !

تفسیر لفظی

۵۳ـ وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ . من خویشتن را تبرئه نکنم و بی‌گناه ندارم و بدانم که تن آدمی نهمار (بی نهایت) بد فرما و بدآموز است ، مگر آنکه خداوند مرا ببخشاید ونگاه دارد ، که خداوند من عیب‌پوش وآمرزنده و بخشاینده ومهربان است[1] .

(۱) بعض‌مفسّرین این آیه را ازگفتهٔ زلیخا دانند که اقرار می‌کند نفس امّارهٔ او اورا به گناه واداشت ولی رحمت حق شامل حال شد و شهوت از یوسف گرفت ! چون کافران هم به خداوند اقرار دارند !

۵۴ - وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ. **ملک مصر گفت**: یوسف را به من آرید تا خاصهٔ خویش گیرم، چون اورا آوردند و بااو به سخن پرداخت گفت: تو امروز نزد ما پایگاه استوار وجایگاه ایمن و پسندیده داری!

۵۵- قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ. **یوسف گفت**: مرا برخزانهٔ زمین مصر برگمار که من آنرا نگاهدارندهٔ دانایم.

جزو سیزدهم :

۵۶- وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. هم‌چنین یوسف را پابرجای ساختیم ودرآن زمین جایگاه دادیم تاهرجاکه بخواهد جای‌گیرد، ما رحمت خود را بهرکس بخواهیم میرسانیم ومزد و پاداش‌کسی را بی‌هوده تباه نکنیم.

۵۷- وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ. و به راستی‌که مزدآن جهان بهتراست برای کسانیکه ایمان آوردند و از بد پرهیزیدند.

تفسیر ادبی وعرفانی

۵۳- وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي. آیه. **یوسف وقتی گفت**:من در پنهانی خواجه‌ام‌خیانت به‌او نکردم، توفیق‌وعصمت ازحق دید و بازچون گفت: من خود را ازگناه تبرئه نمی‌کنم، تقصیر درخدمت خود دید. آن یکی بیان شکر توفیق، واین یکی بیـان عذر تقصیر است. و بنده بایدکه پیوسته میان شکر وعذرگردان باشد، هرگاه که باحق نگرد نعمت بیند بنازد و در شکر بیفزاید، وچون باخود نگرد گناه بیند بسوزد و به عذر پیش‌آید. به سبب آن شکرمستحق زیادت گردد، و به علت این عذر مستوجب مغفرت شود.

پیرطریقت ازاینجاگفت: خدایا، من گاهی به خود نگرم، گویم ازمن زارترکیست؟گاهی بتونگرم، گویم ازمن بزرگوارترکیست؟

گاهی که به طینت خود افتد نظرم گویم که من ازهرچه درعالم، بترم
چون از صفت خویشتن اندر گذرم از عرش همی به خویشتن درنگرم

عارفی بزرگوار را دیدند ازمردم عزلت گرفته و درگوشهٔ مسجد تنها نشسته وذکرحق‌را مونس خود کرده، خلوتی‌که جوان مردان در بساط انبساط‌خیمهٔ (وَهُوَ مَعَكُمْ) با حق بوده، به دست آورده! دوستی فرا رسید اورا تنها بدید، بهدیدار وی تبرّک‌گرفت و پیش‌او بنشست. عارف پرسید ای‌برادر چه تورا برآن داشت که درین‌خلوت ما زحمت آوردی؟ بسیار فارغی‌که به ما می‌پردازی! درویش دوست گفت: معذورم بدار که من ندانستم و ازوقت و وجد تو بی‌خبر بودم، اکنون ازوقت خویش مـا را خبری بازده و ازروِش خویش نکته‌ای برگوی تا ازصحبت تو بی‌بهره نباشم. **عارف** گفت: آنچه‌تورا سزاست بگویم، بدانکه‌عارف‌را ازگزاردن شکرنعمت‌بخش وازعذرخواستن‌لغزش خویش، بادیگری پرداخت نیست، ودر دل وی نیزچیزی را جای نیست، گاهی بخود نگرم عذرگناه خواهم، گاهی بدونگرم شکرنعمت گزارم. آن‌گاه روسوی آسمان کرد گفت:

خدایا، که آن طاقت داردکه به خود شکرنعمت توکند؟ وآن کیست که به سزاواری تو تورا خدمت کند؟ خداوندا، مغبون کسی‌که بهرهٔ او از دوستی توگفتار است! واو راکه در این راه، جان ودل بکار است با وصل تو او را

چه کار است؟ خدایا ، ما را از نعمت تو همین بس که هرگز در مهر تو شکیبا نبودیم و به جان و دل خاک سرکوی تو می‌بوئیم و به دست امید ، حلقهٔ در دوستی تو می‌کوبیم ، و هرجا که در جهان گمشده‌ایست ، قصهٔ خود با او بازگوئیم آنگاه روی به دوست درویش کرد وگفت : جایت را پنهان دار ، زبانت را نگاه‌دار ، و از خداوند آمرزش گناهانت بخواه .

. . . إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ. آیه . بدان که نفس را چهار رُتبه‌است : اوّل نفس امّاره ، دوّم مکّاره ، سوّم سحّاره ، چهارم مُطمئنّه. نفس امّاره آن‌است که در بوتهٔ ریاضت نگداشته ، پوست هستی از او به دبّاغی باز نیفتاده و با خلق خدا به خصومت برخاسته و هنوز برصفت سبعیّت بمانده ، پیوسته در پوستین خلق افتاده ، همه چیز برای خود خواهد، همیشه قدم برمراد خود نهد ، درعالم انسانیت می‌چرد و از چشمهٔ هوا آب می‌خورد، جز خوردن وخفتن وکام راندن چیزی دیگر نداند، آدمی رنگ است به‌صورت ! اما شیطان است به‌صفت ! میان خدا و بنده حجاب عظیم است ، وقاطع دین است ، معدن فسقها و مرکز شرّها است . این است که خداوند در بارهٔ دارندگان این نفس می‌فرماید: بگذار ایشانرا بخورند وتمتّع برند وآرزوها بـا آنان بازی کند و مشغول دارد ، پس از آن خواهند نتیجهٔ آنرا دانست و دید و اگر کسی بتواند از او برهد و خلاص باشد ، به مخالفت او تواند رسد ، که خداوند در قرآن مجید فرمود : هرکس از مقام عظمت وقهر خداوند ترسد و نفس را ازهوی وهوس بازدارد بهشت جایگاه او است . و این همـان جهاد با نفس است که پیغمبر فرمود : ما از جهاد کوچکتر (مقصود جنگ بدر است) برگشتیم بسوی جهاد بزرگتر یعنی جهاد با نفس امّاره .

وجهاد با نفس امّاره به این است که حرص وشهوت وکینه وکبر وعداوت وخشم را پرورش ندهی وآنهـا را زیردست خودداری، وهریک ازآنها سر بردارد باسنگ کوشش ومجاهدت آنرا ازخود باز میداری چنانکه یکی ازعارفان گوید:

مار نفست بر سر گنج دلت ساکن شده سنگ جهد ازعهد دل بر تارک آن مار زن
ور کسی بیمار جان است از نهیب هزل چرخ شربتی از جام جدّ برجان آن بیمار زن

امّا نفس مکّاره فروتر ازنفس امّاره است ، وتوانائی ایستادگی در برابر ارادهٔ مرد ندارد، و پیوسته درکمین است که کی دست یابد و با مکر وتلبیس می‌خواهد مرید را ازمقام جمعیت بیفکند و اورا پراکنده خاطر وسرگردان کند ، بـاشد که به مقصود برسد یا نرسد .

شیخ جنید گوید: هزار مرید باماقدم دراین راه نهادند همه فروشدند ومن برسرآمدم ومریدان را در راه ارادت، باید پیرو پیرباشند که پیران منزلهای این راه را شناخته‌اند وکمین‌گاه نفس مکّاره بر ایشان پوشیده نماند ومریدان را به آنچه سازگار قدم آنها است دلالت می‌کنند . و بزرگان دین گفته‌اند : تا مرد صاحب تمکین نشود ازنفس مکّاره ایمن نشود .

امّا نفس سحّاره[1] گـرد اهل حقیقت گردد وچون او را به طاعات و ریاضات استوار بیند گوید: به نفس خود رحم کن ، که نفس تو بر توحقّی دارد ! وچون مرد اهل فکر وتحقیق نباشد ، او را ازمقام حقیقت به مقام شریعت آورد و رخصت در پیش وی نهد وهرجا رخصت آمد ، آرامش نفس پدید آید و ازآنجا نفس قوّت گیرد و به اول قدم بازگردد و نفس امّاره به بازدید اوآید!

یکی ازعارفان گوید: چهل سال بانفس درمنازعت وکشمکش بودم که ازمن نان وماست می‌خواست ، روزی مرا بر وی رحمت آمد ، درمی حلال به دست آوردم و به بازار میرفتم تانان وماست بخرم، درخرابه‌ای شدم ، پیری را دیدم

(۱) نفس مکّاره و سحّاره را می‌توان دوصفت یا دوحالت نفس امّاره که نفس شیطانی است دانست که قسم آنست نه قسیم آن (نگارنده).

.رآن گرما بر زمین افتاده و زنبوران از هوا در او می‌پریدند و از گوشت تن او برمی‌گرفتند، مرا بر او رحمت آمد، گفتم ای **مسکین مرد**، سر برداشت و مرا به نام خواند و گفت: درمن چه مسکینی می‌بینی؟ تاج اسلام بر سرمن است و گوهر معرفت در دلم، مسکین توئی که با چهل سال ریاضت، شهوت نان وماست ازنفس خود نتوانی بازگرفت!

خلاصه آنکه **نفس سحّاره**، مرد را به گناه نمی‌دارد بلکه به طاعت دارد، ولی چون مرد قدم درکوی طاعت نهد، ازعین طاعت وی رنگی برآرد وگوید: توبهتری ازآن مرد شراب‌خوار فاسق! مرد درخود این اعتقاد کند و خود را به چشم پسند نِگَرَد و دیگران به چشم حقارت وناپسند وسرانجام هلاک باشد!

پیر طریقت گفت: خداوندا، شاد بدانم که اول من نبودم تو بودی، آتش یافتنی با نور شناختن توآمیختی، از باغ وصال، نسیم قرب توانگیختی، باران فردانیّت و وحدانیّت برگِرد بشریّت توریختی، به‌آتش دوستی، آب وگل سوختی، تا دیدهٔ **عارف** به دیدار خودآموختی.

امّا **نفس مطمئنّه**(۱) همان است که پس ازطاعت و ریاضت و تهذیب و پاکی، مخاطب حق قرارگرفته که ای **نفس مطمئنّه** بسوی خدای خود بازگرد که هم خدا ازتو خشنود و هم تو ازخدا خشنودی!

۵۶- وَكَذٰلِكَ مَكَّنّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ. آیه. این‌جا است که **یوسف** به پادشاهی مصر میرسد ومردم‌را به خداشناسی ودین‌حنیف دعوت می‌کند و **زلیخای** ناامید و پیر ونابینا دوباره امیدوار وجوان و بیناشده و با **یوسف** عروسی می‌کند و ازآنها دوپسر به وجود می‌آیند(۲).

عروسی یوسف وزلیخا: نوشته‌اند پس‌ازمرگ **عزیز مصر** شوهر **زلیخا**، بیچاره بیوهٔ او دوچار بدبختی‌شد، مالی که داشت ازدست بشد در **یمن** برادرانی داشت که سلطنت آنجا داشتند، دشمنی برآنهادست یافت وهمه‌را بکشت! **زلیخا** بیچاره بی‌مال، مرگ عزیزان دیده، روزگار دراز در اندوه عشق **یوسف** گذرانیده، پیرو نابینا و ناتوان شده، با این‌همه هنوز **بت** می‌پرستید، آخر روزی درکار بت‌پرستیدن خویش اندیشه کرد و خطاب به **بت** گفت: تو سود کنی نه زیان! ولی پرستندهٔ تو هرروز که برآید نگون سارتر و زیان کارتر! من از تو بی‌زارگشتم واز پرستش تو پشیمان، و به خدای **یوسف** ایمان آوردم، آنگاه بت‌را برزمین زد و روی به آسمان کرد وگفت: **ای خدای یوسف** اگرگناه‌کاری‌پذیری‌اینک‌آمده‌ام بپذیر! اگر درد درماندگان را درمان می‌کنی، من درمانده‌ام و بیچاره، چارهٔ من بساز، ای خدای **یوسف** دانی که من به جمال بسی‌کوشیدم، و به مال جَهد کردم، در چارهٔ حیلت بسی آویختم و به مقصود نرسیدم، مرگ آن‌همه گرامیان دیدم و فراق خویشان چشیدم، ورنج درویشی و عشق **یوسف** بردلم هر روز تازه‌تر! بارخدایا مرا ببخشا و **یوسف** را به من بنما که ازهمه تدبیرها وحیلت‌ها عاجز ماندم.

زلیخا پیوسته دردرگاه عزّت زاری می‌کرد ودردل **یوسف** هم دیدار **زلیخا** سر برمی‌زد و باخود می‌گفت: کاشکی بدانستمی که **زلیخا** کجااست ودر چه حال‌است؟ ازآن روز که **زلیخا** ایمان به خداآورد و یاد او به دل **یوسف** گذشت پانزده سال گذشته بود، روزی باخیل وحشم بعنوان تفریح وگردش وضمناً جستجوئی از زلیخا، به تماشای شهر گذرانید و به‌هرکوی رسیدی احوال **زلیخا** جویا شدی و زلیخا هم که شنید **یوسف** به تماشای شهر می‌آید، به سرکوی آمد وانتظار دیدن **یوسف**

(۱) در اصل تفسیر، **نفس مطمئنه** شرح داده نشده و ذکری از او هم بمیان نیامده!

(۲) در اینجا برای تفریح خوانندگان گرامی و انبساط خاطر آنان و دلجوئی از دلسوزیها که بر حال زار یوسف داشتند، عروسی او را ازخود تفسیر نقل می‌کنیم.

داشت ، چون نزدیک رسید اورا گفتند اینک زلیخا پیر ونابیناست ! یوسف آنجا ایستاد زلیخا را پیش آوردند ، حوادث روزگار در او اثر کرد و از اشک بسیار، مژهٔ چشمانش همه ریخته ونابینا گشته، شماتت دشمنان هم اورا گداخته، یوسف که اورا دید آب در چشم آورده اندوه‌گین گشت ، و با وی ساعتی بایستاد و زلیخا دست بر اسب یوسف همی مالید و می‌گفت : بزرگ است خدائی که بنده را به عزّ طاعت عزیز کرد و پادشاهان را به ذلّ معصیت ذلیل !

آنگاه گفت: ای یوسف مرا به سرای خود خوان که باتوحدیثی دارم یوسف فرمود تا اورا به سرای بردند ، چون یوسف را دید گفت : بدان که من به خدای تو ایمان آوردم و به یگانگی اوگواهی می‌دهم ، اکنون به تو سه حاجت دارم، اول آنکه نزد خداوند شفاعت کن تابینائی من به من بازدهد ، یوسف دعا کرد وچشم زلیخا بینا شد ! دوم آنکه ازخداوند بخواه تاجمال مرا به من بازدهد، یوسف دعا کرد وچنان که خواست شد ! سوم آنکه مرا به زنی بخواه ! یوسف ازاین خواهش، سر در پیش افکند تا جبرئیل آمد وگفت: تاکنون زلیخا به حیلت ومکر تورا می‌خواست لاجرم به تو نمیرسید ، اکنون که تورا ازما خواسته و به سبب تو با ما آشتی کرده ، درخواست اوروا کن .

یوسف به فرمان خداوند اورا به زنی گرفت و یوسف به اوگفت: آیا بدین صورت بهتر نبود که تو به خواستهٔ خویش رسی؟- زلیخا گفت: مرا سرزنش مده ، چه من زن جوان و زیبائی بودم وهمسرم نزدیک زنها نمی‌رفت ومن فریفتهٔ جمال وکمال خدا داد تو شدم وهوای نفس برمن غالب شد !

سپس یوسف با زلیخا عروسی کرد و ازآنها دوپسر بنام افرائیم ومیشا متولد گشت . ومدتی زندگانی را بخوشی با هم گذرانیدند تا سرانجام به جوار رحمت الاهی رسیدند(۱) .

تفسیر لفظی

۵۸- وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ . برادران یوسف آمدند و یوسف آنانرا بشناخت و ایشان اورا نشناختند !

۵۹- وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ . چون یوسف بارهای کاروان به راه انداخت وآماده ساخت گفت: آن برادر پدری خودراهم این بار به من آرید ، آیا نمی‌بینید که من بهرهٔ پیمانهٔ شمارا کامل می‌سپارم ؟ ومن بهترین میزبانانم .

۶۰- فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ . اگر برادر پدری نزد من نیارید باری نزد من نخواهید داشت و نزدیک من نیائید .

۶۱- قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ . گفتند ما بکوشیم با پدر و ازاو بخواهیم وچنین کنیم .

۶۲- وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ . یوسف غلامان را گفت: آنچه بهای گندم آورده‌اند درمیان گندم آنها پنهان کنید تامگر آنها چون باخانه وکسان خود شوند ببینند وبشناسند ، وتا مگر باز آیند .

۶۳- فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَى أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ . چون نزد پدر برگشتند گفتند : ای پدر ، بار از ما بازگرفتند ، پس برادر با ما بفرست تا بار باز بستانیم ، وما اورا نگهبانانیم .

(۱) نوشته‌اند تابوت یوسف را درکنار رود نیل برای برکت مصر دفن کردند .

۶۴- قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. **یعقوب** گفت: من شمارا بر بنیامین ایمن باشم؟ مگر همان طورکه بر برادرش ایمن شدم از پیش! پس خداوند بهترین نگهبان است و او است مهربانترین مهربانان!

۶۵- وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَٰذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَٰلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ. چون بارِ خویشتن بگشودند آنچه از بها برده بودند درمیان بارخویش یافتندکه به ایشان برگردانده شده گفتند: ای پدر ما دروغ نمی گوئیم! اینک پولی که برده بودیم به ما باز دادند وما کسان خویش را خوراك آریم و برادر خود را نگاه داریم و بار شتران بیفزائیم و این افزودن برما آسان است.

۶۶- قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَن يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ. **یعقوب** گفت: این برادر را باشما نخواهم فرستاد تامرا به زبان خویش از خدای تعالی پیمان دهید، مگر آنکه همه هلاك شوید ونـاتوان مانید، پس چون پدر را از خویشتن پیمان دادند و ببستند گفت: خداوند برآنچه گفتیم یار است وگواه.

۶۷- وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنكُم مِّنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ. گفت ای پسران من چون آنجا شوید از یک درب درمروید وازدرهای پراکنده درآئید واگر خدا کاری خواهد من شمارا به کار نیایم و باخواست او چیر (ستیز) نتوانم، هیچ کاری وحکمی نیست مگرخدای راست، کار به او سپردم و پشت به او باز کردم وکارسپاران، کار به او سپارند و واگذارند.

۶۸- وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِي عَنْهُم مِّنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. وچون ازهمانجا که پدرشان دستور داده بود به شهر درآمدند، آن حذَر واحتیاط هیچ به آنها سود نداشت وهیچ چیزازخواست خدا به کارآنها نیامد جز آنکه دردل **یعقوب** افتاد و به زبان آورد تا ازدل او بیرون شود وگرنه یعقوب بادانش بود، (ومی دانست که حذَر کس را ازقَدَر نرهاند) چه که ما دانش را به او آموختیم! ولکن بیشتر مردمان نمی دانند.

تفسیر ادبی و عرفانی

۵۸- وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ. آیه. برادران **یوسف** به سبب نیاز ودرویشی به **مصر** آمدند، **یوسف** به ایشان نگاه کرد و به فراست آنها را شناخت و بدانست که برادران ویند، لکن آشکار نساخت وگفت: جوانان ازکجا می آیند؟ و بااینکه میدانست ازکجا می آیند، لکن همی خواست که ذکر **کنعان** و وصف حال **یعقوب** را ازایشان بشنود! که حدیث دوست شنیدن و دیار و وطن دوست یادکردن، غذای جان عاشق و مرهم خستگی او است.

برادران گفتند: ای آفتاب خوبان، ما ازحدود **کنعان** می آئیم، گفت: به چه کار آمده اید؟ گفتند: به تظلّم از این گردش تلخ زمانهٔ بی وفا! ای **عزیز**، ما مردمانی باشیم به ذلّ غربت خو نکرده، به اضطرار به ولایت توآمده ایم و روزگار نامساعد پردهٔ تجمّل از روی ما فروکشیده و باری که آورده ایم نه سزاوار حضرت تو است، به کرَم خود ما را بنواز و به بضاعتِ ما منگر، ما را خشنود بازگردان، که پدری پیر داریم تا به نزدیک وی بازشویم.

یوسف چون نام پدر شنید بسیار بگریست، اما نقاب برچهره بربسته بود و ایشان ندانستند که وی می گرید.
آنگاه غلامان خویش را بفرمود که بارهای ایشان جز به حضرت ما مگشائید و پیش از آنکه ما در آن نگریم در آن منگرید! ایشان همه تعجب کردند که این چه حالست و چه شاید بودن؟ چندان بارهای قیمتی از اطراف جهان بیاورند، گوهرهای پربها و زر وسیم نَهار (بسیار) وجامه های الوان، هرگز نگوید که پیش من گشائید، لابدّ اینجا سرّی است. سرّش آن بود که این بارِ محقّر وناقابل (که بضاعتی مُزجات وخروارکی چند از پشم میش وموی گوسفند وکفشهای کهنه بود) هرتارموی آن حامل عشقی و حامل دردی بود از دردهای **یعقوب**. اگرنه درد وعشق یعقوبی بودی، **یوسف** را با آن موی و چشم چه کار؟ آنان شرح حال پدر و برادران را گفتند!

مرا تا باشد این درد نهانی تورا جویم که درمانم تو دانی

لطیفه: خداوند یکتا، صدها هزارسال عبادت وتسبیح ابلیس درصحرای لاابالی بباد داد، تا آن یک نَفَسِ دردناك به حضرت عزّت خود برد! که نالهٔ گناه‌کاران از آوای تسبیح‌خوانان نزد خداوند محبوب‌تر است.
پس **یوسف** بفرمود که ایشانرا هریکی شترواری بار بدهید و بضاعتی که دارند از آنان ستانید وایشانرا گفت: در بازگشتن، **بنیامین** برادر خود را هم بیاورید و **یعقوب** آن فرزند را به بوی **یوسف** که برادر پدر ومادری او بود نزد خود نگاه میداشت تا مایهٔ دلجوئی او باشد و بوی گُل را از گُلاب جوید! و برای او غم‌گساری باشد.
گفته‌اند بنیامین را بدان سبب خواندکه به گوش وی رسیدکه همه انس دل **یعقوب** به دیدن **بنیامین** است و اورا دوست می‌دارد و به جای یوسف می‌دارد! **یوسف** را رگ غیرت برخاست گفت: پدر دعوی دوستی ما کند وآنگه دیگری را بجای ما دارد! و با او آرام گیرد، از پیش او بربائید ونزدیک من آرید تاغبار اغیار به صفحهٔ دوستی ننشیند، که در دوستی جای شرکت نیست و در یک دل جای دو دوست نه!

آمد بَرِ من کــــــارد کشیده برمن گفتا که در این شهر تو باشی یا من!

۶۵ـ وَلَمّا فَتَحُوا مَتاعَهُمْ. آیه. چون بارهارا بازکردند، بضاعت خویش درآن میان دیدند، **یعقوب** گفت: من درعزیز **مصر** جوان مردی تمام وکَرمی عظیم می‌بینم، بضاعت ازراه شَفَقت ازشمابستد و برای نفی خواری ومذلّت آنرا پنهانی ردّ کرد! که اگر درظاهر ردّ کردی. خوراك که دادی برسبیل صدقه‌دادی! وصدقه ستاندن شما را نپسندید! این است کَرَمِ لایح وفضلِ لایح، یعنی مذلّت از بخشنده ورفع خجالت از پذیرنده!
گویند: عارفی بزرگوار بخانهٔ درویشان شدی وایشانرا زر و درم بردی، گفتی این نزدشما **ودیعت** می‌نهم تا آنکه من بخواهم، پس از سه روز کس فرستادی بر ایشان وخواهش نمودی که چون از من سوگندی بیامده که آن **ودیعت** باز نخواهم و بکار من نیاید، اکنون شما اندر رفعِ خللِ معیشت خویش به کار برید تاسوگند من راست شود ومن سپاس‌دارم ومنّت پذیرم. بزرگان صدقه را به درویشان این سان دادی.
بزرگواری حسین بن علی(ع) نوشته‌اند حضرت حسین چون درویشی را دیدی گفتی: تو را که خوانند(نام تو چیست؟) و پسرکه ای؟ درویش گفتی: من فلان پسرفلان، **حسین** گفتی: نیک آمدی که ازدیرباز من جویای تو بودم که دردفتر پدر خویش دیده‌ام و پدر تورا چند درم بر پدرمن است اکنون می‌خواهم تاذمّهٔ پدرم را ازحق تو فارغ گردانم!ـ و بدین بهانه **عطا** به درویش دادی ومنّت برخود نهادی!

﴿ تفسیر لفظی ﴾

۶۹- وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
چون برادران پیش **یوسف** درشدند، برادر خویش (پدر ومادری) را بـا خود آورد وخود او را خلوت کرد وگفت: من **یوسف** هم مادری تو هستم، نگر، تیمار ندار وغم مخور و باك مدار از آنچه ایشان با من کردند و از آنچه پس از این کنند!

۷۰- فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ. چون بار آنها ساخت وفراهم کرد فرمود تا جام نوشابه‌خوری را در بار بن‌یامین پنهان کردند، آنگاه آوازدهنده‌ای بر دروازهٔ شهر (که کاروان می‌خواست بگذرد) آواز داد، ای کاروانیان بدارید که درمیان شما دزد است!

۷۱- قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ. کاروانیان روی فرا منادی کردند وگفتند: چه گم کرده‌اید که نمی‌یابید؟

۷۲- قَالُوا نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ. گفتند: جام پادشاه گم کرده‌ایم، وهرکس که آنرا باز آورد یک بار شترواری گندم او راست، ومن او را ضامن هستم!

۷۳- قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ. گفتند به خدائی سوگند، شما دانسته‌اید که ما نیامدیم تا راه مصر را نا امن کنیم وفساد انگیزیم وما هرگز دزدان نه‌ایم.

۷۴- قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ. منادیان گفتند کیفر این دزد چیست اگر شما دروغ می‌گوئید؟

۷۵- قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ. برادران گفتند کیفر این دزد آنست که جام را در بار هریک دیدند آن کس بنده و بردهٔ پادشاه خواهد بود، که ما این چنین دزدان را عقوبت کنیم (این جمله را طبق قانون مصر نگفتند که به خواست خداوند به آنها الهام شد تا بن‌یامین بماند).

۷۶- فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَٰلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ. پس به‌جوالهای برادران جستن پیش از جوال بن‌یامین پیش گرفت آنگاه جام را از جوال بن‌یامین بیرون آورد! این چنین ما کید و تدبیر برای **یوسف** ساختیم (چون برده گرفتن دزد در دین ملک مصر روا نبود و دردین اسرائیل بود، مگر آنکه خداوند هرچه خواهد کند، وما درجات هرکس را به خرد و دانش بالا می‌بریم که بالای هردانائی دانشمندی است.

۷۷- قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ. گفتند اگر دزدی کرد او، اورا برادری بود از این پیش که او هم دزدی کرده بود، **یوسف** از این سخن خشم خویش وجواب آنرا دردل خویش پنهان داشت و برای آنان آشکار نساخت! و پیش خود گفت شما بدتر از دزدید! وخدا می‌داند آنچه شما بیان می‌کنید.

۷۸- قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ
گفتند: ای عزیز این برادر، پدری پیر وبخت بزرگ دارد، پس یکی از ماها را بجای او برده‌گیر! که ما تو را (در پادشاهی) از نیکوکاران می‌بینیم.

۷۹- قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ. گفت: پناه برخدا که ما برده نگیریم جز آن کس که کالای ما نزد او یافتیم، که ما در آن صورت از ستم‌کارانیم.

۸۰- فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ. پس چون از نجات بنیامین مأیوس شدند، با هم یک سو شدند و راز درگرفتند شمعون برادر بزرگ آنها گفت: آیا ندانسته‌اید که پدر شما برشما پیمانی ازخدای یگانه گرفت؟ و پیش از این شما درباره یوسف هیچ‌کاری فروگذار نکردید! (از رنجاندن دل پدر) من باری، از زمین مصر نجنبم و درهمین‌جا خواهم بود تاآنکه پدر مرا دستوری دهد یا خدای مرا حکمی فرماید که او بهترین حاکمان است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۶۹- وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ. آیه. زیر تقدیرالاهی تعبیه‌هاست، ودرقصه دوستی درباب دوستان، قضیه‌هاست، یعقوب و بنیامین هردومشتاق دیدار یوسف بودند وخسته تیرفراق‌او، اینکه‌یعقوب در غم‌خانه بادرد فراق سالها بمانده. و بنیامین به‌مشاهده یوسف رسیده و بشارت إِنِّي أَنَا أَخُوكَ از اوشنیده، نه ازآن جهت است که بنیامین را بر یعقوب شرف است، لکن با ضعیفان رفق بیشتر کنند که حوصله ایشان بر بار بلا کم تابد، و بلا که روی نماید به قدر ایمان هرکس روی نماید، هرکرا ایمان قوی‌تر بلاء وی بیشتر! خداوند موسی‌را گفت وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا، آنقدرتورا آزمایش در بلا کردیم تاصافی و پاك شدی. رسول اکرم فرمود: خداوند بلارا برای وَلیان قرارداد وشهادت را برای دوستان!

بنیامین ازپیش پدربیامد، پدر را درد بردرد بیفزود اما یوسف به دیدار وی بیاسود! آری، چنین‌است تقدیر الاهی وحکم ربّانی، آفتاب درخشان هرچند فرو میشود تا برگروهی تاریکی آرد، ولی به گروهی دیگر باز برآید و روشنی تابد بنیامین را اگر شب فراق پدر پیش آمد، آخرصبح وصال یوسفش برآمد وماه روی دولت ناگاه از در درآمد.

به‌بنیامین بارنسبت دزدی برنهادند! گفت: باکی نیست بردارم، که درمشاهده جمال یوسف اکنون که نزدیک روح خود یافتم، آن شربت زهرآگین را نوشاکین یافتم، واگر روزی به حسرت اشک باریدم، امروز آن حسرت همه دولت انگاشتم.

گر روز وصال باز بینم روزی   با او گله‌های روز هجران نکنم

برادران و بنیامین: چون از کنعان بیرون شدنداورا گرامی داشتند وخدمت وی‌کردند، به هرمنزل‌که میرسیدند، جای او آماده ساخته وطعام و شراب براو عرضه می‌کردند، تا به یک فرسنگی مصررسیدند، یوسف کسی را نشانده بود تا ازآمدن آنان اورا خبرکنند. یوسف را خبرکردند که آن ده‌مرد کنعانی بیامدند و باآنها جوانی دیگراست که اورا مکرّم ومحترم میدارند. یوسف بدانست که بنیامین با ایشان است.

بفرمودتاسرای‌بیاراستند وآئین‌بستند وتخت‌بنهادند وامیران و وزیران ودرباریان وسروَران وسرهنگان‌هرکس‌را بجای خویش به خدمت بداشتند، یوسف خود را بیاراست، تاج برسرنهاد و برتخت پادشاهی بنشست.

چون برادران بیامدند برپای‌خاست وهمه‌رانوازش‌کرد و پرسش نمود و پیش‌خودنشانید، آنگاه روی به‌بنیامین کرد وگفت: ای جوان تو چه نامی؟ گفت:بنیامین، و به پا خاست و بر یوسف ثناگفت وآفرین کرد وگفت این نام‌را پدرم نهاد. اما اکنون که‌عزیز را دیدم، هرنام‌که فرمایدآن بود، یوسف پرسید فرزند داری؟ گفت آری، گفت چه‌نام‌نهادی؟

گفت یوسف! گفت چرا نام یوسف کردی؟ گفت از بهرآنکه مرا برادری بود نام یوسف وغایب گشت، اکنون این پسر را یوسف خواندم تا یادگار او باشد.

یوسف زیر برقع اندر، بگریست وزمانی خاموش گشت. آنگاه گفت: طعام بیارید، ایشان‌را شش خوان آوردند، آراسته و ساخته با خوراکهای رنگارنگ، یوسف گفت: هردو برادر که از یک مادرند بر یک خوان نشینند، دو بردو همی نشستند وبنیامین تنهاماند! یوسف گفت توچرا نمی‌نشینی؟ بنیامین بگریست وگفت: شرط هم‌خوانی هم‌مادری‌کردی، ومرا برادر هم مادری نیست! وآنکس‌که برادر هم‌مادری من بوده حاضر نیست! نه زندگی وی مرا معلوم تا بجویمش و نه از مردگی او مرا خبر تابمویمش! نه‌طاقت دل برفراق نهادن، نه امید وصال‌داشتن، ونه آن پدر پیر را درمحنت وسوکواری دیدن، ونه به چارهٔ او رسیدن! یوسف روسوی برادران کرد وگفت چون اوتنهااست فرمان دهید تابامن برخوان نشیند! برادران همه بر پای خاستند و عزیزرا آفرین کردند وگفتند اگر تو اورا با خود برخوان نشانیدی اورا ذخیره عظیم وشرفی بس بزرگ وموجب افتخار است وشادی باشد که به دل محنت زده واندوه مالیده آن پیر رسانی!

پس یوسف اورا باخود برخوان‌نشاند. درآن حال یوسف‌دست‌ازآستین بیرون کردتاغذاخورد، بنیامین دست یوسف را بدید، دمی سرد برآورد وآب از چشم فرو ریخت وغذا نمی‌خورد! یوسف سبب پرسید، گفت مرا میل‌داشتهای غذا خوردن نماند. چونکه دست‌انگشتان تو دیدم که سخت مانندهٔ به دست وانگشتان برادرم‌است! گوئی عزیز ویوسف سیبی هستند که دونیم شده است.

یوسف چون این‌سخن ازوی بشنید گریستن به او افتاد و برخود بپیچید، اماصبرکرد وخویشتن‌را ننمود تاازطعام فارغ شدند و به دست هریک خلالی سیمین دادند و به دست بنیامین خلالی زرّین! که برسرآن مرغی مجوّف به مشک سوده بود. و هرآن که بنیامین خلال می‌کرد مشک بر وی همی ریخت! برادران را شگفت‌آمد! تا روبیل برادر بزرگتر گفت: ما هرگز این‌خلال ندیده‌ایم!

پس ایشانرا به مهمان‌خانه فروآوردند و یوسف به خلوت خانهٔ خود باز رفت وکس‌فرستاد و بنیامین را بخواند و درآن خلوت خانه به اوگفت: آیادوست داری بجای‌آن برادر که ناپدید شده من برادر تو باشم؟ بنیامین گفت: شاها، چون تو برادرکه را بود؟ وکه را سزد؟ وکجا توان به خانه‌آورد؟ لکن نه چون یوسف که یعقوب وراحیل آنرا زادند!

یوسف چون این سخن بشنید بگریست و برخاست و اورا در برگرفت وگفت(إِنِّي أَنَا أَخُوكَ) اندوه مدار وغم مخور که من یوسف برادر توأم!

۷۶ـ كَذَٰلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ. آیه. خداوند از روی اشارت می‌فرماید: مایوسف را به‌انواع بلابگردانیدیم و در مقام حیرت بر بساط حسرت بسی بداشتیم تا اورا به محل‌کرامت و رفعت رسانیدیم. آن محنت در برابر این‌نعمت نه‌گران است وآن حسرت به جنب این‌قربت نه‌تاوان‌است. سنّت خداوند این‌است که مایهٔ شادی همه رنج‌است و زیر ناکامی هزارگنج! واگر حکمت از این روشن‌ترخواهی ما درازل حکم کرده‌ایم وقضا رانده‌که یوسف پادشاه مصرخواهد شد، نخست اورا ذلّ بندگی نمودیم تا ازحسرت دل اسیران و بردگان خبردارگردد، پس اورا به زندان مبتلاساختیم تا از سوز و اندوه دل زندانیان آگاه شود، سپس اورا بوحشت غربت افکندیم تا ازدرماندگی غریبان غافل نبود!

مادری کن مَریتیمانرا، بپروَرشان به‌لطف — خواجگی کن سائلانرا، میلشان گردان وفا
با تودرفقر وغریبی، ماچه کردیم ازکرم — توهمان کن ای کریم، ازخُلق خود برخَلق ما

... نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ. آیه. ما آنرا که خواهیم پایگاه بلند دهیم ودرجات او بالا بریم، نخست توفیق طاعت پس تحقیق مثوبت دهیم، یعنی اول اخلاص درعمل پس تصفیهٔ حال، اول دوام خدمت بر مقام شریعت، پس یافت مشاهدت درعین حقیقت، آن استقامت اشاره به شریعت است، وآن مکاشفت نشان طریقت است وآن مشاهده عین حقیقت است، شریعت بندگی است، طریقت بی‌خودی است، حقیقت ازمیان هردو آزادی است.

۷۸- قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا. آیه. چون یوسف بنیامین را به نام دزدی بازگرفت، هرچند برادران کوشیدند و وسائل برانگیختند وحرمت پیری شفیع آوردند تا یکی از ایشانرا بجای او بدارد و بدل پذیرد، نپذیرفت وسود نداشت. این جمله اشارت است که فردای قیامت هرکس به فعل خود مسئول و به گناه خود مأخوذ، نه پدر برای فرزند نه فرزند برای پدر سودی دارد وکیفرآن یکی را دیگری نتواند دید. این بود که یوسف گفت: پناه برخدا که کسی را به زور بگیریم ونگاه داریم جزآن کس که جام شاهی درمتاع او یافتیم!!

چون کاروان کنعان از دروازهٔ مصرخواستند بیرون شوند، منادی آواز دادکه: إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ. شمادزدید، کاروانیان گروه، منادی را آمدند که چه شده کی دزده؟ گفتند: شمادزدید! چون یوسف برادران را دزد خواند، خداوند برزبان برادران او براند که اگر دزدی کرده برادر بنیامین بوده که: إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ.

داستان دزدی یوسف: مفسران درتفسیرآیه: إِنْ يَسْرِقْ... گفته‌های مختلف دارند، گروهی گفتند یوسف، غذا ازسفرهٔ یعقوب، پنهانی به درویشان می‌داد! قومی گفتند روزی درویش ازاومرغی آرزوکرد، یوسف به خانه شد وازمادر مرغی خواست و او نداد یوسف برای برآوردن آرزوی درویش مرغ را ازمادر دزدید و به درویش داد! جمعی دیگر گفتند یوسف بتی ازپدر مادرخود بدزدید و بشکست ودر راه بیفکند! راویان دیگر گفته‌اند که عمّهٔ یوسف دختر اسحق کربندی ازپدر به ارث داشت وتکفّل ونگاهداری یوسف درآن وقت باعمّه بود یعقوب خواست یوسف‌را ازاو بگیرد اوراضی نبود، وکربند را به کمر یوسف بست، آنگاه اظهار کرد که کربند اوگم شده! پس چون کربند را نزد یوسف یافتند طبق حکم مذهبی، یوسف را دراختیار صاحب کربند نهادند!!

تفسیر لفظی

۸۱- ارْجِعُوا إِلَىٰ أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ. باز گردید بسوی پدرتان و بگوئید که پسرتو دزدی کرد وما گواهی نمی‌دهیم جز به‌آنچه میدانیم وما نگهبانان غیب نبودیم.

۸۲- وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ. (ای پدر) ازاهل آن شهر که ما درآن بودیم بپرس و از این کاروان که درآن آمدیم بپرس وما راست گویانیم.

۸۳- قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. **یعقوب گفت:** (چنین که می‌گوئید نیست) بلکه تن شما را به کاری برآراست وآن کار را کردید، اکنون کارمن شکیبائی است نیکو! امیدکه خداوند هرسه‌را بامن آرد که خدای یگانه دانائی است راست‌دان وراست‌کار[1].

۸۴- وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ. **یعقوب** از فرزندان خویش برگشت وتنها ماند وگفت: ای درد و اندوه بر یوسف! وچشمان وی از اندوه سفید شد و او درآن غم بی‌تاب وخوار شد.

---

(۱) چون علاوه از یوسف و بنیامین، یکی دیگر از برادران (شمعون نام) ازمراجعت به کنعان خودداری کرد.

۸۵ـ قَالُوا تَاللهِ تَفْتَؤُا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتّى تَكُونَ حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ. فرزندان گفتند تو هیچ نخواهی آسود از یاد یوسف تا در غم اوگداخته شوی یا از تباه شوندگان باشی !

۸۶ـ قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثّي وَحُزْنِي إِلَى اللهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. یعقوب گفت: من گله واندوه خود را باخدا می‌گویم و ازخدا آن دانم که شما نمی‌دانید .

۸۷ـ يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَايْئَسُوا مِنْ رَوْحِ اللهِ إِنَّهُ لَا يَايْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ. گفت: فرزندان من بروید واز یوسف و برادرش جُستجو کنید واز کارگشائی خدا ناامید نباشید که تنها کافران از راحت فرستادن خداوند ناامیدند .

۸۸ـ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ. پس چون برادران یوسف براو وارد شدند گفتند: ای عزیز به ما وکسان ما بیچارگی و تنگ‌دستی آمده و بضاعتی سخت اندك آورده‌ایم ، پس بفرما تا کیل به‌ما تمام دهند و برما صدقه کن که خداوند صدقه‌دهان را پاداش دهد .

۸۹ـ قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ. یوسف گفت: می‌دانید شما با یوسف و برادرش چه کردید آن گاه که جوان بودید وندانستید ؟

۹۰ـ قَالُوا ءَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. برادران گفتند آیا تو یوسفی؟ گفت: بلی من یوسفم و این برادرم است که خداوند برما منّت وسپاس گذاشت وهرکه بپرهیزد وشکیبائی کند خداوند مزد نیکوکاران را تباه نمی‌کند !

۹۱ـ قَالُوا تَاللهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ. برادران گفتند: خداوند تورا برما برگُزید وما نیستیم جز خطاکار وگناه‌کار!

۹۲ـ قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. یوسف گفت: امروز برشما سرزنش نیست وخداوند شما را می‌آمرزد و او رحیم‌ترین رحم‌کنندگان است .

تفسیر ادبی و عرفانی

۸۱ـ ارْجِعُوا إِلَى أَبِيكُمْ. آیه . چون یعقوب از فراق یوسف بی‌سامان ودرماندهٔ دردِ بی‌درمان شد، خواست که از یاد آن عزیز زخم خود را مرهم سازد و با پیوندی ازآن یوسف عشق بازی کند ، ازاین‌رو بنیامین را که با او ازیک مشرب آب خورده بود ودریک کنار پرورده، یادگار یوسف ساخت وغم‌گسارخویش کرد وعاشق را پیوسته دل به‌کسی گراید که اورا با معشوق پیوندی بُوَد! یا به‌وجهی مشاکلتی دارد .

لطیفه : گویند مجنون چون به صحراء بیرون شد وآهوئی را شکارکرد ، چشم وگردن اورا به لیلی مانند کرد! ودست به‌گردن وی فرومی‌آورد وگردن ودوچشم وی می‌بوسید ومی‌گفت: گردن ودوچشم تو به‌گردن وچشمان لیلی می‌ماند!

چون یعقوب دل در بنیامین بست و پاره‌ای در وی آرام آمد ، دگرباره درحقّ او دهرهٔ زهرآلود ازنیام دهر برکشیدند، واورا ازپدر جدا کردند تانام دزدی براو افکندند، بر بلای وی بلاافزودند و بر زخم اونمک پاشیدند وسوخته‌را باز بسوختند . چنانکه آتش خرقهٔ سوخته خواهد تا بیفروزد ! و درد فراق ، دل سوخته‌ای خواهد تا باوی درسازد !

هر درد گزین دلم، قدم برگیرد — دردی دیگر بجاش، در بر گیرد
زان با هر درد، صحبت از سر گیرد — کآتش چو رسد به سوخته، از سر گیرد

یعقوب تا **بنیامین** را می‌دید، اورا تسلّی حاصل می‌شد! که گفته‌اند هرکه از نظر محروم شد از اثر محفوظ میشود!

پس چون از **بنیامین** درماند، سوزش به غایت رسید و از درد دل بنالید، و به زبان حسرت گفت: ای افسوس بر یوسف و برادرش! از جبّار کائنات و خلاق موجودات پیام آمد که ای **یعقوب**: تا کی از این تأسّف و تحسّر برفراق **یوسف**؟ و تا کی این غم خوردن و آه کشیدن و تنفّس سرد سردادن؟ خود هیچ غم نخوری که تا به وی مشغولی ازما باز مانده‌ای!!

بادو قبله در ره توحید، نتوان رفت راست — یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن!

ای **یعقوب** نگر تا دگر نام **یوسف** بر زبان نرانی وگرنه نامت از جریدهٔ انبیا بیرون کنم!

پیر طریقت گفت: یاد **یعقوب یوسف** را تخم غمانست، و یاد یوسف یعقوب را تخم ریحان است! چون او را بیاد **یوسف** چندان **عتاب** است! پس هرچه جز یاد خدا باشد تاوان است! می‌گویند یاد دوست چون جان است، بهتر بنگرکه یاددوست چون جان است! **یعقوب** چون سیاست **عتاب حق** دید، ازآن پس از **یوسف** یادنبرد. تا از درگاه عزّت از لطف و رحمت به **جبرئیل** فرمان آمد که نزد **یعقوب** شو، و **یوسف** را به یاد او آور! جبرئیل آمد ونام **یوسف** برد، **یعقوب** آهی کشید، آنگاه وحی آمد که ای یعقوب مادانستیم زیر آه توچیست؟ به عزّت وجلال خود سوگند که اگر **یوسف** مرده بود، چون وفاداری کردی! برای تو اورا زنده می‌کردیم!!

۸۴ـ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ. آیه. چشمان یعقوب ازاندوه فراق **یوسف** سفید شد. آری، یعقوب به بندهٔ خدا گریست، چشمان از دست داد! لیکن داود بهرخدا گریست چشمانش ازدست نداد!

لطیفه: گریستن از بهر حق دوقسم است: گریستن به چشم. گریستن به دل! گریستن به چشم گریستن **توبه کاران** است که از بیم دیدارخدا برگناه خویش گریند، گریستن به دل، گریستن **عارفان** است که از بیم دیدارخدا برجلال وعظمت خویش گریند. به بیان دیگر گریهٔ **تائبان** از حسرت ونیاز است، وگریهٔ **عارفان** از راز وناز!!

پیر طریقت گفت: خدایا، درسرگرستیی دارم دراز، ندانم که از حسرت گریم یا از ناز؟ گریستن از حسرت نصیب **یتیم** است وگریستن **شمع** بهر ناز! ازناز گریستن چون بود؟ **این قصّه‌ایست دراز**!

مصطفی فرمود: فردای قیامت چشمها از هول رستاخیز وفزع اکبر همه گریان بود! مگر چهارچشم، یکی چشم جان بازِ فدا کار که در راه خدا زخم بر روی آید وتباه شود، دوم چشمی که ازحرامها فروگیرند. تا به ناشایست ننگرند! سوم چشمی که ازعبادت شب پیوسته بی‌خواب بود! چهارم چشمی که از بیم خدای بگرید!

داود پیغمبر گفت: خدایا، پاداش کسی که گریه کند واشک برگونه‌اش روان گردد چیست؟ ندا آمد، پاداش او این است که از فزع اکبر در روز رستاخیز ایمن است! وگونهٔ او بر آتش حرام است! نیز روایت شده که خداوند فرموده: به عزّت وجلال خودم سوگند که هیچ بنده‌ای از ترس من نگریست مگر آنکه از شراب رحمت خود اورا سیراب کردم و هیچ بنده‌ای از بیم من نگریست مگر آنکه آن گریه را درنور قُدس خود به خنده بدّل کردم!

خداوند فرمود: چشمان **یعقوب** سفید شد ونفرمود: کورشد! زیرا کوری درحقیقت نابینائی است که دلها را کور میکند نه دیده‌هارا! و**یعقوب** را بینائی وروشنائی دل برکمال بود امّا چشمش ازمشاهده جز **یوسف** درحجاب! که در **عالم عشق**، چشم عاشق درغیبت معشوق ازجزاودرحجاب باید! که دیگری را دیدن درمذهب دوستی عین شرک است ونفاق، که گفته‌اند: «رسمِ عاشق نیست با یک دل دودل برداشتن!»

ما را ز برای یار بُوَد دیده به کار — اکنون چه کنم؟ بدیده بی‌دیدن یار

۸۶- قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللهِ. آیه . **یعقوب** شکایت به خدا کرد نه شکایت ازخدا ! چون هرکه شکایت به خدا کند میرسد وهرکه ازخدا شکایت کند جدا میشود، گفت: درد خودرا به خدا بردارم وازاو به کس ننالم ، که من میدانم او دردها را شفابخش ومُهِم را کفایت ده است . آن‌گاه زبان به زاری و تضرّع بگشود وگفت : خدایا ، بهرصفت که هستم برخواست تو موقوفم ، و بهرنام که مرا خوانند به بندگی تو معروفم .

تا جان دارم غم تو را غم خوارم — بی‌جان غم عشق تو به‌کس نسپارم .

۸۷- يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا. آیه . فرزندان بروید **یوسف** جُستجو کنید ، ازاو نشان وخبرگیرید، با جمع حواس خود اورا بجوئید ، با چشم شاید اورا ببینید ، باگوش باشدکه یاد اورا بشنوید ، با بینی شاید بوی او ببوئید. بروید ، از روح خدا نومید مباشید ، محنت به غایت رسید ، بوی گشایش می‌آید ، کارد به استخوان رسیده وقت است اگر می‌بخشاید .

ای قافله ، چون روی بسوی سفرآرید — ما را بشما آرزوئی هست ، برآرید
زان یوسف کنعانی در مصر نشسته — یك بار به یعقوب ، غریوان خبر آرند

یعقوب آن سخن‌را از بهرآن گفت که ازمهردل خویش، مهردل ایشانرا نظاره کرد ، ندانست که مهر **یوسفی**را سینهٔ **یعقوبی** باید ، از بهرآنکه جمال **یوسفی** را هم دیدهٔ **یعقوبی** شاید .

مرد بی‌حاصل ، نیابد یار با تحصیل‌را — سوز ابراهیم باید درد اسماعیل را

۸۸- فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ. آیه . برادران **یوسف** این‌بارکه به **کنعان** بازگشتند **بنیامین**را به **مصر** به علت دزدی بگذاشتند وقصّه را با **یعقوب** بگفتند، گفت: این چه داغ است که دگربار برجگرسوختهٔ این پیر غمگین نهادید ،گاه عذرگرگ آرید ، وگاه عذر دزدی ! ازخاندان **نبوّت** دزدی نیاید که نقطهٔ **نبوّت** جز درعمل **عصمت** نیفتد . شما را باز باید رفت که از این حدیث بوئی همی آید !

ایشان گفتند ما را برآن درگاه آب روی نیست مگر تو نامه‌ای نویسی که نامهٔ تو را ناچار حرمت دارند ، پدر قلم برداشت و این نامه نبشت : بنام خداوند بخشندهٔ مهربان . از **یعقوب** اسرائیل پسر **اسحق** پسر ابراهیم خلیل به **عزیز مصر**، خانواده‌ای هستیم‌که بلا پیوسته درخاندان ما است ، جدّم **ابراهیم**را دست و پا بستند ودرآتش افکندند ، خداوند آتش براو سرد وسلام گردانید ! پدرم را دست و پا بستند(1) وکارد به گلویش نهادند ، خداوند برای او فدیه فرستاد ! امّا خود من ، مرا پسری بود محبوب‌ترین فرزندان من ، برادران اورا به صحرا بردند و پیراهن خون‌آلود اورا به من آوردند ! وگفتند اوراگرگ خورده ! چشمان من ازاندوه اوسفید شده ، پس‌ازاو مرا پسری بود هم‌مادر او ، که باعث‌تسلّی ودلجوئی من بود ، آنرا هم برادران بردند و برگشتند وگفتند: چون دزدی‌کرده به فرمان شما اورا زندانی کرده‌اند ، درصورتیکه ما خانواده‌ای هستیم‌که نه دزدی می‌کنیم و نه دزد ازمیان ما زائیده میشود . پس اگر فرزندم را به من بازنگردانی درحق تو دعائی کنم‌که دردآن تا به هفتمین‌فرزندت رسد.. ! فرزندان نامه به **یوسف** بردند ، **یوسف** چون آنرا خواند ، **برقع** از روی فروگشاد وتاج ازسرفرو نهاد وگفت: این‌عتاب ما تا آن‌گاه بودکه شفاعت آن پیر پیغمبر درمیان نیامده بود، اکنون که شفاعت اوآمده ، من **یوسفم** وشما برادران منید ! !

(1) گرچه نزد بعضی‌اهل‌سنت، ذبیح خدا **اسحق** است‌لیکن‌طبق‌قرآن وتاریخهای‌معتبر ، ذبیح پدر، **اسماعیل** است که باپدرخانهٔ کعبه ساخت ودرآن‌تاریخ هنوزاسحق متولدنشده بود وقربانی که درمکه شد اسحق درکنعان‌بوده ! !

۹۲ـ قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ. آیه. گفته‌اند محاسبهٔ خدا با مؤمنان در روز قیامت مانند محاسبهٔ یوسف است با برادران! یوسف به برادران گفت: آیا دانستید با یوسف چه کردید؟ خداوند فرمود: ای بندگان من دانستید دردنیا چه کردید؟ یوسف چون برادران را به گناه خویش خستُودید، ازکرم خود جز این روا نداشت که گفت: امروز برشما گناهی نیست!ـ درصورتیکه یوسف را این گذشت واین کرم رسد، اَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ وَأَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ را سزاوارتر که درمورد خجلت و شرم زدگی بندگان فرماید: امروز برشما ترسی نیست واندوهگین مباشید!

تفسیر لفظی

۹۳ـ اِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هٰذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ. (یوسف گفت) این پیراهن مرا ببرید وآنرا بر روی پدرم بیفکنید تا بینا شود وآن‌گاه کسان خویش همگی به من آرید.

۹۴ـ وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ. همینکه کاروان از مصرجدا شد، یعقوب گفت (برسرهشت روز راه) من بوی یوسف می‌یابم، اگرشما مرا نادان و نابه‌کارگوی نخوانید!

۹۵ـ قَالُوا تَاللّٰهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ. (کسانیکه با او بودند) گفتند: به خدا سوگند که توهنوز درگمراهی ومحنت دیرینهٔ خودی!

۹۶ـ فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. پس چون بشارت دهنده آمد، پیراهن را بر روی پدر افکند و پدر به بوی پیراهن بینا شد، گفت بشما نگفتم که من ازخدای آن دانم که شما ندانید!

۹۷ـ قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ. فرزندان گفتند: ای پدر، گناهان ما را آمرزش خواه که ما بد کردیم وخطا کار بوده‌ایم.

۹۸ـ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. یعقوب گفت: آمرزش شما را ازخداوند خویش خواهم خواست که آمرزندهٔ عیب‌پوش ومهربان است.

۹۹ـ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ آمِنِينَ. پس چون بر یوسف وارد شدند، پدر وخالهٔ خود را (که جای مادر بود) با خود آورد وگفت به مصر درآئید که بخواست خداوند ایمن هستید.

۱۰۰ـ وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هٰذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. پدروخاله‌را برتخت خودبالا برد وهمگان اورا به‌سجود افتادند، گفت: ای‌پدر، این‌بهم‌رسیدن وسجده کردنها، سرانجام آن‌خواب من است که‌از پیش دیده‌بودم! خداوندآنرا راست‌کرد و بامن‌نیکوئی فرمودکه مرا اززندان‌بیرون آورد وشمارا ازبادیه به‌من آورد پس‌ازآن تباهی وآغالش (دشمنی) که دیومیان‌من و برادران‌افکند! که‌خداونددور بین‌است هرکاری‌را که‌خواهد،کند،اوداناى‌راست‌دانش‌است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۹۳ـ اِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هٰذَا. آیه. یوسف گفت: پیراهن من بر یعقوب ببرید که درد او ازدیدن پیراهن خون آلود (گرگ ندریده) بود، تامرهم هم از پیراهن من باشد. چون آن پیرهن ازمصربوسیلهٔ یهودا (که درگذشته آورندهٔ

پیراهن خون‌آلود به پدر بود) بیرون شد، باد صبا را فرمان دادند که بوی پیراهن به مشام یعقوب رساند تا پیش از آنکه پیک یوسف (کاروان برادران) بشارت بَرَد. از پیک حق‌تعالی بشارت پذیرد و کمال لطف و منّت حق برخود بشناسد.

لطیفه: به ذوق عارفان، این بشارت باد صبا همان نفحهٔ الاهی است که متواری‌وار گرد جهان می‌گردد، به نزدیک سینه‌های مؤمنان و موحّدان، تا کجا سینهٔ صافی بیند و سری خالی یابد آنجا منزل کند و حدیث منقول از مصطفی (ص) که فرمود: خداوند شما را در روزهای روزگارتان نفحه‌هااست، تا که شایسته و سزاوار پذیرفتن آن باشد!

در این کرامت که به یعقوب (بواسطهٔ عشق به یوسف) نمودند، سِرّی بزرگ نهفته! بدین بیان که مشاهدهٔ یعقوب یوسف را، بواسطهٔ مشاهدهٔ حق بود، که هرگاه یوسف را به چشم سر بدیدی، به چشم سِرّ، درمشاهدهٔ حق نگریستی. پس چون مشاهدهٔ یوسف از وی درحجاب شد، مشاهدهٔ حق نیز از دل او درحجاب شد! آن همه جزع نمودن یعقوب واندوه‌کشیدن وی برفوت مشاهدهٔ حق بود نه برفوت مصاحبهٔ یوسف و نه آن افسوس ودریغ برفراق او ازآن بود که وی آئینهٔ خودگم کرده بود و نه برای خود آینه می‌گریست! بلکه چون مونس دل خویش را که نمی‌دید و برفوت آن می‌سوخت. لاجرم آن روز که وی را باز دید به سجده درافتاد که دلش مشاهدهٔ حق دید و آن سجود را فرا مساهدهٔ حق برد که سزاوار سجده جز ذات باری نیست.

۹۴- اِنّی لَاَجِدُ رِیحَ یُوسُفَ. آیه. عجب آنکه دارندهٔ آن پیراهن ازآن هیچ بوئی نیافت و یعقوب ازمسافت هشتاد فرسنگ بیافت، زیرا که بوی عشق بود و آن جز برعاشق ندمد، ونیز نه هروقتی دمد! که تا مرد پختهٔ عشق نگردد و زیرفشار بلاهای عشق کوفته نشود، این بوی مر او را نَدمَد!.

چنانکه یعقوب درآغاز امرکه یوسف را از وی بیردند وهنوز یک مرحله نارسیده، او را درچاه افکندند، نه از وی خبر داشت و نه بوئی برد ولی درانجام کار، درکنعان به مسافت چندین مرحله از بوی یوسف خبرداد!

گویند: یعقوب درخانهٔ غم هروقت سحر بسیار بگریستی، گهی به زاری نوحه‌کردی، گهی ازخواری بنالیدی، گهی روزنامهٔ عشق بازکردی و سورهٔ عشق آغازکردی، گهی سر به زانو نهادی وگهی دو دست به دعا برداشتی، گهی روی به خاك نهادی، گهی بوی یوسف از باد سحر شناختی و به زبان حال گفتی:

بوی تو باد سحرگه به من آرد صنما　　بندهٔ باد سحرگه ز پی بوی توأم.

۹۶- فَلَمّٰا اَنْ جٰاءَ الْبَشیرُ اَلْقٰیهُ عَلیٰ وَجْهِهِ. آیه. پیراهن یوسف، چشم یعقوب را بینا کرد چون چشم او ازفراق یوسف نابیناشده بود، چون یعقوب را مهر یوسف باروح آمیخته بود وچون جایگاه روح مغزاست، قوت چشم وصفای بیننده از اوست، وچون یوسف برفت با او جمال نظر وصفاء بَصَر نیز برفت! که آن قوّت و آن صفا، بوی یوسف می‌داشت وچون برفت بـا خود ببُرد، لاجرم چون پیراهن به او رسید بوی یوسف بازآمد و آن صفای بَصَرهم بازآمد! تا بدانی از روی حقیقت که محبوب آدمی به منزلهٔ چشم و روح است وفراق او باعث نقصان چشم و روح است همان گونه که وصال او مدد چشم و روح است.

گفتم صنما، مگر که جانان منی　　اکنون که نگه همی کنم جان منی
مُرتدگردم گر تو ز من برگردی　　ای جان‌جهان توکفر و ایمان منی!

۹۹- فَلَمّٰا دَخَلُوا عَلیٰ یُوسُفَ. آیه. خانوادهٔ یعقوب در رفتن به مصر همه یکسان بودند، ولی به وقت تقرّب ونوازش مختلف بودندکه پدر وخاله را برعرش کرامت نشاند و به صحبت قُربَت وجادادن ایشانرا مخصوص گردانید، و برادران را درمحل خدمت فروآورد.

۱۰۰ - وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا. آیه. اشارت است که فردای **قیامت** مؤمنان را برعموم به بهشت اندر آرند، **وعاصی** را آمرزیده و **مطیع** را پسندیده . پس آنان که اهل گناه بوده وشامل آمرزش شده‌اند در بهشت گذارند ولی اهل معرفت را به تخصیص قربت ونزدیکی مخصوص گردانند و به حضرت باری عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ فرود آرند!

پیر طریقت گفت : اهل **خدمت** دیگرند ، واهل **صحبت** دیگر! اهل خدمت اسیران بهشتند واهل صحبت امیران بهشت! اسیران در ناز ونعیم‌اند ، وامیران با راز ولی‌نعمت مقیم .

... وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ . آیه . محسن نه او است که از ابتدا احسان کند ، محسن او است که پس از جفا احسان کند . **یوسف** اول جفای نفس خود دید که در زندان التجا به ساقی کرده بود ، پس خلاصی خویش به فضل وکرم حق دید وآنرا احسان شمرد، وهرچند که بلای چاه دیده بود آنرا باز نگفت که آن بلا درحق خود **نعمت** می‌دید ، چون در چاه **وحی حق** یافت! و پیغام پادشاه شنید **وجبرئیل** پیک حضرت حق را دید ، پس آن محنت را نعمت شمرد! وآن بلارا عین عطا دید، از این رو بلای چاه را یاد نکرد ، وتنها حدیث زندان کرد ، وگفت: خدای مهربان با من نیکوئی کرد که سزاوار ملامت بودم و با من کرامت کرد که از من بدی دید و به فضل خویش برمن رحمت کرد و از زندان خلاصی داد و پس از دوری وجدائی دراز، میان گرامیان جمع کرد وآن همه لطف و بنده‌نوازی و مهربانی نمود ، که خداوند لطیف به لطف خود بازآورندهٔ امیدواران . و به کرم خود درگذرندهٔ نهانیهای بندگان و راست دارندهٔ کارآنها درهردو جهان است .

تفسیر لفظی

۱۰۱ - رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ. خدای من، ازملک جهان به من دادی وسرانجام دانستن خواب به من آموختی، آفرینندهٔ آسمانها و زمین، تویار من در دنیا وآخرتی، مرا برمسلمانی بمیران و مرا به نیکان رسان .

۱۰۲ - ذٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ (ای محمّد) این داستان **یوسف** از خبرهای نادیده و نادانستهٔ تو است که به تو پیغام می‌فرستیم آنگاه که آنان به هم‌پشتی کارشانرا برساختند وآن مکر وساز خویش می‌ساختند .

۱۰۳ - وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ . بیشتر مردمان هرچند توحریص به ایمان آوردنشان باشی نخواهند ایمان آورد .

۱۰۴ - وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ . تو (در رساندن پیغام) از آنها مزدی نمی‌خواهی وآن نیست جز یادی ازخدا برای جهانیان .

۱۰۵ - وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ . وچه بسا نشانیها درآسمانها وزمین که مردم برآن می‌گذرند وآنان (مشرکان مکّه) ازآن آیات غافل وروی‌گردانند .

۱۰۶ - وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ . و بیشتر آنها به خدا ایمان نیاورند مگر آنکه باخدای شریک گیرند .

۱۰۷- أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لا يَشْعُرُونَ. آیامشرکان درأمانند از اینکه عقوبتی ازعذاب خداوندبه آنها برسد؟ یارستاخیز ناگهان به آنها برسد؟ درحالیکه آنان نمی دانند.

۱۰۸- قُلْ هٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. بگو ای **محمّد**، این است راه من (وکارمن) که مردم را بسوی خدا می‌خوانم از روی بصیرت و دیده‌وری ودرستی وهم‌چنین کسی که مرا پیروی میکند، و پاك دانستن و پاك گفتن خدای راست. ومن ازهمتاگیران برای خدا نیستم.

۱۰۹- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ. مانفرستادیم پیش ازتو مگرمردانیکه وحی به آنها می‌دادیم ازمردم شهرهای پراکنده، آیا آنان در زمین سیرنکردند تا سرانجام کسانیکه پیش از آنها بوده‌اند ببینند چگونه است؟ و براستی که سرای آن جهان بهتر است برای کسانی که پرهیزکارند، آیا شما درنمی‌یابید که چنین است؟

۱۱۰- حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُنْجِيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ. تاآنکه پیغمبران ناامید شدند وچنان دانستند که ایشانرا دروغ زن گرفتند، آنگاه یاری ما به آنها آمد تاآنهائی راکه بخواهیم برهانیم ونجات دهیم وخشم ما وعذاب ما (چون آید) ازگروه بدکاران وکافران بازداشته نیاید!

۱۱۱- لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. درقصّه‌های پیمبران وامتهای ایشان عبرتی است و پندیدادنی است مر خردمندان وخداوندان مغز را، این حدیث فرا ساخته و نهاده نیست، بلکه استوار داشتن و راست‌گوی گرفتن کتاب **تورات و انجیل** از پیش‌است ودرآن شرح وتفصیل همه چیزها و راه نمونی و بخشایشی مرگروه مؤمنان‌راست.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰۱- رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ. آیه. دراین آیت اشارت به بعضی وقسمتی ازپادشاهی، شده تادانسته شود که تنهاخداوند، پادشاه برکمال ودر پادشاهی ایمن از زوال وقیّومی بی‌تغییرحال ودرصفات متعال است. یعنی خداوند همهٔ خداوندان، پادشاه برهمهٔ پادشاهان، پیش از هرزمان وپیش از هرنشان، دارندهٔ جهان و نوبت سازندهٔ جهانیان. هرکس را آن دهد که اورا سزد، و برکس آن نهد که برتابد. ازمعدن محنت، نقد نعمت پدیدآرد و از شب اندوه روز شادی برآرد.

چنانکه از اندیشه در قصّهٔ **یوسف** محنت وی و اندوه **یعقوب** و سوزش دل وی و حسد برادران و ستم به برادر خویش، آنهم اندوهی بدان بزرگی، رنجی بدان درازی، حسدی بدان تمامی، دانسته میشود که خداوند از لطف خود به خانوادهٔ **یعقوب** چه نعمت داد و از رحمت خود چه برآنها نثار کرد!

لطیفه: اندیشه کنید که خداوند چگونه درشاخ حنظل شفاء درد نهاد، و از مغز افعی تریاق زهر ساخت و از چشمهٔ اندوه **یعقوب** آب شادی روان کرد واز تاریکی حسد برادران نورشفقت پدیدآورد.

باآنکه برادران از یکدیگر نفرت داشتند، لطف خداوندی دامن الفت ایشانرا بهم دوخت وایشانرا از پراکندگی

و دشمنی، به انجمن دوستی و برادری فراهم کرد، تا هم **یوسف** عذر آنها را پذیرفت و هم نعمتِ منعم را شکرگزارد، و چون این همه لطف و کرم از درگاه خداوند دید، زبان ثنا ودعا بگشاد که گفته‌اند خداوند منّان پادشاهی به دوکس داد. یکی به **یوسف** پیغمبر ودوست خود، دیگری به **فرعون** سرکش ودشمن، به **فرعون** از روی خواری وذلّت داد و به **یوسف** از روی دوستی وعزّت! **فرعون** پادشاهی مصر را از نیروی خود دانست و **یوسف** آن پادشاهی را ازحق تعالی دید و در خود نیرویی نشناخت! لاجرم **فرعون** ذلیل وخوار شد و **یوسف** به عزّت وکرامت نبوّت رسید.

۱۱۱ـ لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِاُولِی الْاَلْبابِ. آیه. خداوند درآغاز سوره، قصّهٔ یوسف را اَحْسَنَ الْقَصَصِ ودرانجام آن قصّهٔ عبرت آمیز فرمود، دراول گفت نیکوترین قصّه‌هااست ودرآخر گفت دراین قصّه عبرتها و پندها است، همه قصّهٔ پیغمبران که بیان کرد، واسطه در میان آورد، فرمود: ای محمد تو این قصّه‌ها بر امّت بخوان، ولی قصّهٔ **یوسف** خود بی‌واسطه آنرا بیان کرد!

درقصّهٔ **یوسف** عبرت و پند برای پادشاهان است که در بسط عدل ودراحسان به مردم بکوشند، چنانکه **یوسف** کوشید! و درآن قصّه عبرت برای پرهیزکاران است که یوسف در نتیجهٔ پرهیزکاری به چه مقامی رسید! و پندی است برای هوس‌رانان وشهوت پرستان که چگونه عفّت وخودداری نتیجهٔ سرافرازی دارد؟

﴿سورة ـ۱۳ـ رعد ـ (مدنی) ٤۳ آیه﴾

﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ. بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱ ـ المر، تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ وَالَّذِی اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ الْحَقُّ وَلٰکِنَّ اَکْثَرَ النّاسِ لا یُؤْمِنُونَ. این حروف وکلمات وآیات قرآن است که ازسوی پروردگار تو از روی راستی ودرستی فرستاده شده ولکن بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.

۲ـ اَللهُ الَّذِی رَفَعَ السَّمٰواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها ثُمَّ اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِاَجَلٍ مُسَمًّی یُدَبِّرُ الْاَمْرَ یُفَصِّلُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ بِلِقاءِ رَبِّکُمْ تُوقِنُونَ. خدای تعالی است که آسمانها را بدون ستون بلند برداشت که می‌بینید! آنگاه برعرش مستوی شد وخورشید وماه را مسخّر وفرمان بردار کرد که هردو تا هنگام معیّن ونام برده میروند! واو است که کارها را می‌گرداند و میراند و پیش می‌برد و نشانها را پیدا می‌سازد (و پیغامها را گشاده می‌رساند) تا مگرشما به رستاخیز و دیدار او یقین کنید و بگروید.

۳ـ وَهُوَ الَّذِی مَدَّ الْاَرْضَ وَجَعَلَ فِیها رَواسِیَ وَاَنْهاراً وَمِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فِیها زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ اِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ. او است که زمین را باز کشیده و درآن کوههای بلند لنگر کرده وجویهای روان ساخته و از هرمیوه جفت جفت آفریده، شب تاریک درسر روز روشن می‌کشد و در اینجا نشانهای (هستی و یگانگی و دانائی وتوانائی) برای گروهی است (که درنگرند) و اندیشه کنند.

٤ـ وَفِی الْاَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَجَنّاتٌ مِنْ اَعْنابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِیلٌ صِنْوانٌ وَغَیْرُ صِنْوانٍ یُسْقی بِماءٍ واحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَها عَلی بَعْضٍ فِی الْاُکُلِ اِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ. ودر زمین تیکه و پاره‌هاایست نزدیک بهم و بوستانها ازانگورها وکشت‌زارها وخرمابُنها دو وسه ساق و یک ساق و ما برخی آنهارا

درشیرینی وگوارائی و بزرگی و کوچکی بر بعض دیگر برتری دادیم. ودرآنها نشانهای روشن برای کسانی است که خرد دارند و درمی‌یابند.

۵ـ وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ ءَإِذَا كُنَّا تُرَابًا ءَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. اگر تو ای محمد شگفت داری، (بدانکه) شگفت سخنهای ایشان است (که می گویند:) آیا هنگامیکه ماخاك شدیم ما در آفرینش نوخواهیم بود؟ ایناننذ کسانیکه به پروردگار خود کافرشدند واینانندکه فردا غُلها درگردن دارند واینانند آتشیان که درآن جاویدانند!

۶ـ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ. اینان ناگرویده و ایمان نیاورده عذاب و کیفر خدای پیش ازتوبه می‌خواهند ودرآن شتاب می‌کنند ونمی دانندکه روز رستاخیز، روز جزا و روز بدی برای ایشان است! درصورتیکه پیش از ایشان عقوبتهای گوناگون (بردروغ زنان) رسیده وخدای تو صاحب مغفرت وآمرزش مردم است با وجودآن ستمها که برخود کرده‌اند(ازگناهان). وازسوی دیگر خدای تو سخت عقوبت است (به دشمنان).

۷ـ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ. کافران می‌گویند چرا بر محمد آیتی نازل نشده؟ همانا تو بیم نمائی آگاه‌کننده وهرگروهی را راه‌نمائی هستی!

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ. ای نامداری‌که نامت یادگارجان‌است ودل‌را شادی جاودان، روح رُوح دوستان وآسایش غم‌گنان(۱).

هرکه او نام‌کسی یافت،ازاین درگه یافت ای برادر کس او باش و میندیش ازکس

هرکه مقبول درگاه خداوند آمد، به اقرار این نام آمد، وهرکه مهجور و مطرود استان عزت گشت، به انکار وی آمد!

پیری، مرید را وصیت می‌کرد: که اگرهمه ملك جهان بنام تو باز کنند زینهار تا بی نام خدا بدان ننگری که آن را وزنی نیست، و اگر فرشتگان به چاکری توکمر بندند تا نام خدا برجانت نشانی ننهد آنرا محلّی نیست!

۱ـ الٓمٓر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ. آیه. این‌حروف، سرّی‌است ازاسرار محبّت وگنجی ازگنجهای معرفت، که درمیان جان دوستان به ودیعت دادند وخودنداننده چه دارند! وشگفت آنکه دریائی همی بینند ودرآرزوی قطره‌ای می‌زارند. این چنان که:

پیر طریقت گفت: خدایا، جوی توروان ومرا تشنگی تاکی؟ این چه تشنگی است که قدحها می‌بینم پیاپی!

زین نادره‌ترکرا بود هرگز حال من تشنه و پیش‌من روان آب زُلال!

۲ـ اَللهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا. آیه. آسمان وزمین وخشکی و دریا و هوا وفضا، همه عالم خلق است ومیدان نظرخلایق! وآنرا نهایت پدید وزوال پذیراست، امّا عالم امر آنرا نهایتی نبود وزوال ناپذیراست.

لطیفه: جوان‌مردانی که نظرایشان درعالم امر سفرکند، ایشان اوتاد زمینند، چنانکه این‌کوه‌های عالم درصورت، زمین را (میخ‌کوب) وپای برجا دارد وآنان از روی معنی، عالم را به پای دارند.

(۱) باآنکه شرح بسم‌الله در سورهٔ فاتحه گذشت لیکن در بعضی سوره‌ها شرحی مختصرعلاوه میشود.

۳ـ وَهُوَالَّذِی مَدَّ الْاَرْضَ وَجَعَلَ فِیهٰا رَوٰاسِیَ . آیه . این آیت اشارت است به همان **اوتاد** درعالم خلق و اشاره به رمزِ اهلِ حقیقت است که می‌گوید: خداوندی‌که بسیط زمین را آفرید ودرآنها **اوتاد و اقطاب** از اولیاء ونیکانِ بندگان خود به وجود آورد که پناه‌گاه و فریادرس مردم زمین هستند!

لطیفه : صد سال آفتاب از خاور برآید و به باختر فروشود ، تا یکی را سرمهٔ حقیقت به میل عنایت در دیدهٔ او کشند ، باشد که آن جوان مردان را بتوان دید و به یک دیدار ایشان ، سعادتمند جاویدان گردید!

٤ـ وَفِی الْاَرْضِ قِطَعٌ مُتَجٰاوِرٰاتٌ . آیه . از آنجاکه رموز **عارفان** است وفهم صادقان ، به زبان اشارت می‌گوید : چنانکه خداوند در زمین تفاوت نهاد ونقاط مختلف آفرید ، و بعضی را بر بعضی فزونی داد ، همین‌گونه درطینت سالکان تفاوت نهاد ، وگروهی را برگروهی برتری داد!

پیغمبر فرمود : مردم هم چون کان‌ها مختلف ومتفاوت هستند ، یکی زر ، یکی سیم ، یکی نفت ، یکی قیر ، هم چنین یکی را بالاترین قدم‌گاه ، اقبال او ، و یکی را پست‌ترین محل ، ادبار او ، یکی **رضوان** درآرزوی صحبت او ، یکی را **شیطان** ننگ ازعمل او ، چون از این مقام برترآئی ، یکی اسیر بهشت ، و یکی امیر بهشت!

لطیفه : چنانکه درختان بهم نمانند ، ومیوه و بار آن نیز بهم نمانند ، هودرختی را باری ، و هرنباتی را بری است ، هرطاعتی را فردا ثوابی است وهرکس را مقامی ، جای هرکس به قدر روش خویش ، وهرفرعی سزاوار اصل خویش!

یکی از عارفان می‌گوید : این دنیا برمثال **عروس** است ومردم درحق وی سه گروهند: یکی **دنیادار** است که این **عروس** را مشاطه‌گری می‌کند و او را می‌آراید وجلوه میکند ، دیگری **زاهد** است که آن عروس آراسته را تباه می‌کند ، مویش می‌کَند ، جامه برتن وی می‌درّد ، سوم **عارف** است که چنان مهر ودوستی حق اورا مشغول داشته که پروای دوستی ودشمنی **عروس** ندارد ـ فرداکه روز رستاخیز باشد ، **دنیادار** را درمقام حساب کشند ، اگر خداوند با او مساهمت کند ، از **فضل** خداوندی است ، واگر با او مؤاخذت ومناقشت کند سزای اواست ، وآن **زاهد** را به بهشت برند وگویند این پاداش کردار او است ، وازآن ناز ونعیم براوعرضه‌کنند ، وآن **عارف** ازمنزلهای بهشتیان برگذرانند و به **اعلی علیّین** ومقام قرب رسانند :

تفسیر لفظی

۸ـ اَللهُ یَعْلَمُ مٰاتَحْمِلُ کُلُّ اُنْثیٰ وَمٰاتَغِیضُ الْاَرْحٰامُ وَمٰاتَزْدٰادُ وَکُلُّ شَیْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدٰارٍ .
خدا می‌داند آنچه در شکم مادر است وآنچه که رَحِمها (از اندام یا نقش یا مدت) کاهند وآنچه زیاد کنند (از زیبائی یا افزونی دراندام یا درمدت) وآن همه به خواست و دانش خدا است که هریک به نزد او به اندازه است .

۹ـ عٰالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهٰادَةِ الْکَبِیرُ الْمُتَعٰالِ . دانای نهان وآشکار و بزرگ پاک برتراست .

۱۰ـ سَوٰاءٌ مِنْکُمْ مَنْ اَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَبِهِ وَمَنْ هُوَمُسْتَخْفٍ بِاللَّیْلِ وَسٰارِبٌ بِالنَّهٰارِ .
از شما آن کس که سخن خویش نهان دارد یا آشکار و بلند بانگ باشد ، وکسی‌که در زیر جامهٔ شب پوشیده و پنهان گشته وآن کس‌که به روز آشکاراست همه آنان نزد خداوند یکسان وعمل آنها درنظراست .

۱۱ـ لَهُ مُعَقِّبٰاتٌ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ یَحْفَظُونَهُ مِنْ اَمْرِاللهِ اِنَّ اللهَ لٰایُغَیِّرُمٰا بِقَوْمٍ حَتّیٰ یُغَیِّرُوامٰابِاَنْفُسِهِمْ وَاِذٰااَرٰادَاللهُ بِقَوْمٍ سُوءً فَلٰامَرَدَّلَهُ وَمٰالَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وٰالٍ . خدای‌رافرشتگانند پیاپی روز وشب از پیش وپس اوکه بندگان خدا را ازکارهائی که به زمین روی می‌دهد به فرمان خدا حفظ می‌کنند (تا آنکه آنچه خدا خواهد به او رسد) که خداوند نگرداند آنچه قومی درآن باشند از نیکوئی حال ، تا آنکه خودشان

آنچه بردست دارند ازنیکوئی اعمال بگردانند ! وچون خداوند به قومی بدی خواهد ، بازداشت و پس بردنی نیست وجزخدا ایشانرا خداوندگار وکارسازی نه !

۱۲- هُوَالَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ . خداوند است که برق را به شما می‌نمایاند ، که برای مسافر بیم و برای کشاورز امید باران و او است که ابرهای گران بار و پرآب می‌سازد .

۱۳- وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ . و رعد خدای را می‌ستاید و فرشتگان هم او را از بیم می‌ستایند و در هوا صاعقه‌ها وآتش سوزان می‌فرستد وآنرا برآن کس که می‌خواهد میرساند ! وخدای تعالی سخت مکر و زودکار است .

۱۴- لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ . اواست که اورا خدای خوانند وسزد ، وآنانکه جز او را خدای می‌خوانند ، ایشانرا به هیچ کار ناید و هیچ چیز را پاسخ نکند مگر مانند کسی که دو کف دست خود را به آب بگشاید تا به دهان او رسد وآن آب به دهان او نخواهد رسید ، ونیست این بازخواندن دیگری را به خدائی مگر درضلال وگمراهی .

۱۵- وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وهرکس که درآسمانها ودر زمین است خدای را سجده می‌کنند خواه به خوش کامی وخواه به ناکامی وسایه‌های ایشان نیز سجده کنند (بررغم ایشان) بامداد (سوی غرب) وشام گاه سوی شرق .

۱۶- قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ . بگوای محمد پروردگارآسمانها و زمین کیست؟ بگو خدااست ، بگوآیا دراین صورت شما جز خدا، چیزی را به دوستی و پرستش گرفتید که مالک نفس خویش نیستند ! و ازخود نیرو وخواستی ندارند که سودی یا زیانی برند ! بگوآیا نابینا و بینا هردو برابرند؟ یا آنکه تاریکیها بـا روشنائی یکسان است ؟ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ . یا برای خدا انباز خواندند وشریک نهادندکه چنانکه خداآفرید، ایشانهم آفریدند ! تاآفرینش خدا وآفرینش انبازان وی بهم ماند ! بگوخداوندآفریننده همه چیزهااست و او است یکتای بازشکننده .

تفسیر ادبی وعرفانی

۸- اَللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى . آیه . این آیت ، ثنائی است که خداوند برخود میکند و خود خودرا می‌ستاید ، که وی تواندکه خودرا ستاید وثناء او و اورا شاید ، ازآب وخاک چه آید وثناء آب وخاک تا کجا رسد؟ و اگر چند بکوشد به سزاواری خداوندکی رسد؟ خرد بفرساید ، وهم بگدازد و بمبادی اشراق جلال او نرسد، آن که او را ستاید ، دریا می‌پالاید وچراغ است که در روز افروزد ، پیدا است که چراغ در نور روز چه افروزد ؟

وصف توچه‌جای حکمت‌اندیشان است خاک کف توسرمهٔ دل ریشان است
شاهان جهان پای تورا بوسه دهند عشق توچه‌کار و بار درویشان است

خدا است که دانا است و در دانائی یکتا است ونهانش چون آشکاراست ، باریک‌بین ونهان‌دان، جنبش همه

ذرّه‌ها درزمین وآسمانها، چه آشکارا وچه نهان، چه در روز روشن وچه درشب تاریک، همه‌رابیند، آوازهمه‌شنود، اندیشهٔ همه داند تا آن کودك اندرشکم مادر و در تاریکی زه! که بنالد، نالهٔ او بشنود و درد او را درمان سازد!

گفته‌اند: چون کودك درشکم مادر از درد بنالد، داروئی یا خوراکی که شفای درد کودك باشد دردل ما درافتد وآرزوی آن طعامش پدیدآید، بخُورَد وکودك شفا یابد، وتادررحم مادر بود خداوند اورا درحمایت خود می‌دارد، پس ازآن صدهزاران عجایب حکمت و بدایع فطرت بحکم عنایت درنهاد وهیکل وی پدیدگردد، از بینائی، شنوائی، دانائی، گیرائی، روائی، قامتی خیزرانی، روی ارغوانی، صورت آشکارا وسِرّش نهانی که خداوند به این نعمتها بربنده منّت می‌گذارد وسپاس آنرا می‌خواهد.

لطیفه: چون نوزاد از رحم مادر بیرون آید وگام در این سزای بلیّات ونَکَبات نهد، گوش‌وانان ونگاه‌بانان بر وی گمارد! بزرگ ومهربان است خدای زمین وآسمان!!

۱۱- لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللهِ. آیه. درخبراست که خداوند ده فرشته برآدمی گماشته! یکی بر راست، یکی برچپ، یکی در پیش، یکی درقفا، دوبالای سر، دو برچشم، دو بردهن.

این ده فرشته گمارندگان حقّند تا بندگان را ازآفتها وبدیها نگاه دارند.

ازرسول خدا روایت کرده‌اند که فرمود: فرشتگان خداگروهی در روز وگروهی درشب، بندگان را پی‌گیری ومراقبت ونگاهبانی می‌کنند! این فرشتگان درنماز بامداد و پسین گرد هم آیند، سپس به آسمان عروج می‌کنند، خداوند ازآنها می‌پرسد که چرا بندگان مرا ترك کردید؟ می‌گویند چون آنان مشغول نماز بودند!!

قضای لازم (حتمی) وقضای جایز (تعلیقی): اگرکسی گوید که فرشتگان قضای الاهی‌را ردّ نتوانند! جواب آنست که قضای الاهی دوقسم است: **قضای حتمی وقضای تعلیقی،** قضای حتمی آنست که خداوند مقدّرکرده وحکم رانده که ازآسمان فرودآید و به بنده رسد، البتّه فرشتگان این حکم را نتوانند دفع کرد ونه بهیچ راهی از راه دعا وصدقات وخیرات بندگان این **قضا وحکم** برنمی‌گردد، وفرشتگان بنده را به این **قضا** باز گذارند! چه وقتی که **قضا** نازل شد فرشته فاصله می‌گیرد.

قضای تعلیقی آنست که حکم به فرود آمدن آن شده ولی به وقوع وحلول آن حکم نشده و بوسیلهٔ توبه و دعاء وصدقه و دیگر نیکیها آن قضا واقع نمیشود و در حقیقت **قضای معلّق** است[۱]

نوشته‌اند: درروزگار **عیسی** مردی گازر (جامه‌شوی) ازراهی بگذشت، **عیسی** دراونگریست و برنیروی معجزه، **قضای معلّق**‌را بدید که روی به او نهاده **عیسی** گفت: این‌مرد همین‌ساعت ازدنیا برود! خود ساخته باشیدتا براونمازگزاریم.

گازر برفت وآن ساعت درگذشت وگازر بازآمد! یاران پرسیدند: ای فرستادهٔ خدا، آن یک ساعت گذشت و مردگازر زنده‌است؟! **عیسی** آن مردرا پرسیدکه این‌ساعت چه چیز کردی؟ گفت: دو درویش‌را دیدم‌گرسنه ودوقرص نان داشتم به ایشان دادم، گفت: ازآن پس چه دیدی؟ گفت: پشته‌ای که داشتم درمیان آن ماری سیاه بود چون ازآنجا بیرون آمد بندی استوار وسفت بردهن او نهاده بود!

۱۱- إِنَّ اللهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. آیه. مردمان زبان را از حقایق ذکرالاهی بستند، ناچار دلهاشان ازلطایف نیکیهای حق دگرگونه شد. وِردِ زبان باواردات دل درهم‌بسته و بهم پیوسته‌است تااوراد

(۱) اینکه ما مسلمانان به اجل حتمی و اجل معلّق معتقد هستیم به دلیل این آیه است.

وأذکار بر زبان بنده روان است، واردات انوار در دل وی تابان است. وتا اعضا وجوارح بنده به صفت ادب در نماز است جان وروان وی در حضرت راز ونیاز است.

برعکس، تا بر زبان بنده بی هده میرود، دل وی در غفلت وتاری باشد وتا گام از دایرهٔ فرمان به در نهد، شیرینی ایمان به دل او راه نیابد. ولکن چون بنده به قضای الاهی به دام شیطان گرفتار آید، کوشش وی سودی ندهد وحکم ازل را ردّ نتواند!

بلعم باعورا زاهد بزرگ بنی اسرائیل، چندصدسال درعبادت وتسبیح به سر برد وچندصد پرستشگاه و رباط بساخت ودرپناه اسم اعظم راه اخلاص رفته بود. دشمنان موسی اورا گفتند: شما مردی توانا ودانا هستید وازاو خواستند که دعای بدی درحق موسی کند وچون بواسطهٔ آن خوش آمدها، هوای نفس براو مستولی شد دعائی بد در بارهٔ موسی کرد! گویند آن تیردعا کارگر افتاد وموسی چهل سال درصحرای تیه سرگردان بماند ودرآن مدت ازآنجا که رخت برگرفتی، همان جای دوباره رخت بنهادی!

موسی دل تنگ گشت وگفت: مرا چه بود که در تیه مانده ام؟ گفتند تیر دعای بلعم درقدم تو مؤثر افتاده که چنین شده ای! موسی گفت، چه کنم مارا خود دعائی مستجاب نیست؟ یاران گفتند: هست! تو ازخدا بخواه! آنگاه موسی ید بیضا ازآستین استقامت بیرون کرد و تیر دعائی به سوی او پرتاب نمود- تیر به هدف اصابت رسید، وموسی خود گفت ای بلعم مارا تیردعوتی است که درهرکس اندازیم دماری ازاو برآریم! این بود که تیر دعا به سینهٔ بلعم اصابت کرد و بهینه چیز که ایمان واسم اعظم بود ازاو گرفته شد وازآن پس مانند سگ زوزه میداد وزبان بیرون می کشید! این است که خداوند فرمود: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ، که چون خداوند ارادهٔ تادیب کسی کند غرور وخودپسندی وخودبینی دراو ایجاد می کند وآنان به دست وپای خود بسوی تباهی ونابودی میروند!!

۱۵- وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا. آیه. بر زبان تفسیر، سجود کافر، سجود کُره است، ازآن رو که به وقت محنت درحال شدت، دفع گزند خویش را بوسیلهٔ سجده کند وتواضع نماید.

مصطفی (ص) فرمود: هرکه خدای را سجده کند برای جلب نفعی وطمعی، یا دفع شرّی وضرری، آن سجود، سجود کراهت است، وسجود طوعی آنست که محض اطاعت فرمان و اجلال عزّت حق باشد که درآن نه شوب طمع و نه امید عوض ونه بیم ازمحنت باشد. بدین گونه که شخص درسجود ودل در وجود جان درشهود وشخص باوفا، ودل باجفا وجان باصفا باشد!

بویزید بسطامی درخواب شنید که ازمقام صدر طریقت به او می گویند: درگاه مارا رکوع وسجود بی انکسار دل وبی صفای جان به کار ناید! که خزائن عزّت ما پر از رکوع وسجود خداوندان دل است. چون به درگاه ما آئی، درد دل بر جام جان نه وبه حضرت جانان فرست که درد دل را به نزد ما منزلتی است.

پیر طریقت گفت: توحید در دعای مؤمنان برقدر درد دلها بود، هرآن دلی که سوخته تر ودرد وی تمامتر، باتوحید آشناتر وبه حق نزدیکتر است:

بی کمال سوز دردی، نام دین هرگز مبر   بی جمال شوق وصلی، تکیه بر ایمان مکن

﴿ تفسیر لفظی ﴾

۱۷- أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ. خداوند ازآسمان آب فرستاد، پس در رودها برفت وباندازهٔ

آن که رود بارها توانائی داشت در آن گنجید، پس از آن بر سر آب سیل، کف ایستاد. و از آن چیزها که آتش بر آن می فروزند به قصد زیور درست کردن یا پیرایه و متاع، نیز کفی است مانند آن کف که بر سر آب سیل است. کَذٰلِکَ یَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبٰاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَیَذْهَبُ جُفٰاءً وَأَمّٰا مٰا یَنْفَعُ النّٰاسَ فَیَمْکُثُ فِی الْأَرْضِ کَذٰلِکَ یَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثٰالَ. اما کف سیل به کران رود و آنچه که مردم را سودمند است در زمین بماند، بدین گونه خداوند مثلها را به این نیکوئی زند.

۱۸- لِلَّذِینَ اسْتَجٰابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنیٰ وَالَّذِینَ لَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مٰا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولٰئِکَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسٰابِ وَمَأْوٰاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهٰادُ. آنان که پروردگارِ خود را پاسخ نیکو دادند (در امن جاوید و در بهشت باقی هستند.) و آنان که پاسخ نیکو ندادند، اگر تمام آنچه در زمین است و هم چندان با آن، با آن آتش دوزخ را باز خرید کنند. حساب ایشان بد و جایگاه آنها دوزخ که بدجایگاهیست!

۱۹- أَفَمَنْ یَعْلَمُ أَنَّمٰا أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ الْحَقُّ کَمَنْ هُوَ أَعْمیٰ إِنَّمٰا یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبٰابِ. آیا کسی که می داند آنچه از خداوند به تو (ای محمد) فرو فرستاده شده حق است مثل کسی است که کور و نابینادل است؟ همانا راستی آن دریابند و پند پذیر باشند آن کسانیکه خداوند مغزند.

۲۰- اَلَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَلٰا یَنْقُضُونَ الْمِیثٰاقَ. آنان کسانی هستند که به عهد و پیمان خود با خدا وفادارند و هرگز پیمان شکن نیستند.

۲۱- وَالَّذِینَ یَصِلُونَ مٰا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَیَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَیَخٰافُونَ سُوءَ الْحِسٰابِ. آنان کسانی هستند که می پیوندند آنچه که خداوند به آنها فرمان پیوند داده. و از خدای خویش و از روز رستاخیز و شمار می ترسند.

۲۲- وَالَّذِینَ صَبَرُوا ابْتِغٰاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقٰامُوا الصَّلٰوةَ وَأَنْفَقُوا مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ سِرّاً وَعَلٰانِیَةً وَیَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ أُولٰئِکَ لَهُمْ عُقْبَی الدّٰارِ. آنان که در دشواریها به قصد دیدار پروردگارشان شکیبائی کردند و نماز بر پا داشتند و از آنچه ما به آنها روزی دادیم پنهان و آشکار انفاق کردند (به بی نوایان چیزی دادند) و بدی را به نیکی باز زدند، آنهاراست سرانجام نیکو و بهشت جاویدان.

۲۳- جَنّٰاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَهٰا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبٰائِهِمْ وَأَزْوٰاجِهِمْ وَذُرِّیّٰاتِهِمْ وَالْمَلٰائِکَةُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بٰابٍ. بهشتهای همیشگی که در آن روند و هرکس که شایسته و سزاوار باشد از پدرانشان و همسرهاشان و فرزندانشان، و فرشتگان از هر در بر ایشان درآیند.

۲۴- سَلٰامٌ عَلَیْکُمْ بِمٰا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّٰارِ. می گویند: درود بر شما به آن شکیبائی که کردید، پس چه نیک است سرانجام آن.

۲۵- وَالَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَیَقْطَعُونَ مٰا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَیُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولٰئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدّٰارِ. و کسانیکه پیمان خدای را می شکنند بعد از بستن آن، و آنچه را که خدا به پیوند آن فرموده، می گسلند و در زمین فساد و تبهکاری می کنند. ایشان راست نفرین و لعنت و دوری از حق و بد سرای و جایگاه.

۲۶- اَللّٰهُ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشٰاءُ وَیَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَیٰوةِ الدُّنْیٰا وَمَا الْحَیٰوةُ الدُّنْیٰا فِی الْآخِرَةِ إِلّٰا مَتٰاعٌ. خداوند می گستراند و می گشاید روزی را به هر کس که بخواهد و تنگ می دارد بر او که بخواهد، وشادند مردم به زندگانی این جهانی، درصورتیکه زندگانی این جهان در آخرت نیست مگر اندکی ناپاینده برهیچ بنده!

۲۷- وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ. کافران می‌گویند چرانشانی وآیتی ازپروردگار **محمد** براونازل نمیشود؟ بگو ای **محمد**، خداوند هرکه‌را خواهد(به‌استحقاق) ازراه‌راست گمراه کند وهرکس که‌بسوی اوراه‌یابد و بازگردد(وتوبه‌کند) راه نمائی می‌کند .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۷- أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً. آیه . این‌آیت مدارِعلمِ حقیقت ومعرفت‌است که جلال احدیّت به نعمتِ رحمت‌ورأفت‌ازآسمان بر پیغمبران، پیغام راست ووحیِ پاك‌فروفرستاد، وآنان به‌سمع‌شنیدند و به‌دل دریافتندوهم‌چنین‌اولیاءرا الهام‌داد ونورحکمت‌دردل ایشان‌افکند، دلهای پیغمبران‌روشن‌گشت وهرکس‌بقدرخویش بردرجات‌مختلف، یکی برتر، یکی میانه و یکی‌فروتر، دلهاشان‌را به‌نوروحی ورسالت بیفروخت‌چنانکه‌یکی‌را برنبوّت‌رسالت‌افزود، یکی‌را حکمت‌افزود، یکی‌را برعلم ومعرفت‌افزود، یکی را علم‌یقین بابیان‌افزود، یکی‌را برأیمان وشهادت‌افزود! هرکس‌را آن‌داد که‌سزاوار بود ودرهردلی آن‌نهادکه‌جابود!

. . . فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا . آیه . اشارت است به اینکه‌آن دلها اگرچه روشن است و افروخته ، ولی از وسوسه‌ها خالی نباشد و **شیطان** پیوسته درکمین است تا کجا دردل آنان راه یابد تا شکّی وسهوی ولغزشی افکند . دروغی برسازد وحفظی برباید! اوکه مهترعالم بود وسیّد فرزندآدم ، ودُرِّصدف شرافت و ایمان وخداشناسی،باوجوداین‌شیطان ازاوهم اختلاسی‌کرد که خداوند می‌فرماید: (أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ) شیطان دردل‌او رخنه‌کرد تاآنکه ازوسوسهٔ شیطان به خدا پناه برد وگفت : رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ یعنی‌خدایا از وسوسه‌های شیطانها به تو پناه‌می‌برم!

. . . وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ. آیه . اشارت‌است به‌آنچه پیغمبران واولیاءِحق، تدبّر وتفکّرمی‌کنند وصاحبان الهام ومعرفت یکی در بحر تفکّر واستنباط ، جواهر معانی‌را ازآیات واحادیث واخبار بیرون می‌آرد، یکی ازروی تدبّر واستنباط به‌صفت الهام ،کشف حقایق می‌کند ، و پیوسته درآن تفکّر وتدبّر واستنباط ،کوشش نمایند تابرالهام حق افزونی جویند .

. . . فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ . آیه . می‌گوید: آن جفای رای ولغزش زبان وطغیان جنان که ازسوی شیطان‌است پایدارنبود ودردل باایمان قرارنگیرد ،که **مؤمن** یادداشت و یادکردِحق بردل وزبان‌دارد ووسوسهٔ **شیطان** باذکرحق‌پای‌ایستادگی‌ندارد و برجمله، اشارتِ آیت آنست که‌نورمعرفت چون دردل تابد، آثارظلمتِ‌معصیت ، پاك ببرد ، وچون معصیتهامتفاوت ونورهامختلف‌است ، نوریقین، تاریکی شك را ببرد ، و نور علم تهمت جهل را ببرد ، و نور معرفت آثار انکار را محوکند ، و نور مشاهدت آثارظلمت بشریّت را ببرد ، و نورجمع آثارِتفرقت بردارد ، باز برسرِهمه ، نور **توحید** است که چون خورشید یگانگی از افق غیب سر برزند وبا شب دوگانگی گوید:

شب رفت تو ای صبح به یك بار بدم تـــا کی ز صفات ادمی و آدم

۱۹- أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ . آیه. این‌استفهام بمعنی نفی است یعنی بینا بانابینا و روشن‌دل باتاریك دل‌یکسان نیست. آن یکی آراستهٔ **توحید** ونواختهٔ **تقریب** و این یکی بیگانه‌ازتوحید وسزاوارتعذیب ! آن یکی به نور **معرفت** افروخته و این یکی به‌آتش بی‌معرفتی سوخته ، کسی‌این حقیقت را داند که دل وی پر از یقین‌است وباعقل‌مطبوعی‌اوراعقل‌مسموعی‌است .

۲۰- اَلَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ اللهِ. آیه. کسانی که جز وفای به عهدِ خدای، ایشان را نگیرد، عهدی که کرده‌اند برسرآن عهدند، نه صیدِ این عالم شوند نه قیدِ آن عالم، اگراز عرش تاالثری آب بگیرد لباس وفای ایشان نم نگیرد!

وفای مرغ: ای جوان‌مرد، وفا وحسن عهدرا ازآن مرغک بیاموز که جان خویش را درسر وفای عهد کرد، شرح این داستان آنکه: یکی ازعرفای بنام (سفیان ثوری) را به تهمتی زندانی کردند، بلبلی درقفس بود چون زندانی را بدید، زار زار سرائیدن گرفت، عارف خداشناس آن بلبل را خرید وآزاد کرد. پس ازآن در مدت زندگانی او وهرروز آن بلبل بیامدی وناله‌ای چند بکردی، آنگاه راه هوا گرفتی، چون سفیان ازدنیا برفت واورادفن کردند، آن بلبل رادیدند که برسرتربت او فرو آمد وباری چند به درد دل وسوز جگر بسرائید ودر خاک بغلتید تا قطره‌های خون از چنگ او (منقار) روان شد وجان به داد!

ای مسکین تو پنداری که شربت عشق ازل، خود تونوشیده‌ای؟ یاعاشق گرم رو، دراین راه، خود تونخاسته‌ای؟ اگرتو پنداری که خدای را دراین میدان قدرت، چون توبنده‌ای نیست که وی را به پاکی بستاید، گمانت خطااست واندیشه‌ات غلط، که اگر پردهٔ قهر از باطن بتهای بی‌جان بردارند ولگام گنگی ازسراین در و دیوار ودرختان فروکنند، چندان عجایب تسبیح وآواز تهلیل بشنوی که ازغیرت وعبرت، سردرنقاب خجلت خویش کشی وبه زبان عجزونیاز گوئی:

پنداشتمت که تو مرا یك تنه‌ای! کی دانستم که آشنای همه‌ای؟

تفسیر لفظی

۲۸- اَلَّذِینَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللهِ اَلا بِذِکْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. کسانیکه ایمان آورده‌اند ودلهاشان به یادخدا آرمیده‌است، بدانند که بواسطهٔ یادخدا کردن دلها آرام می‌شود.

۲۹- اَلَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ طُوبیٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ. کسانیکه گرویدند وکارهای نیک انجام دادند، ایشان راست زندگانی خوش وبازگشتن گاه نیکو.

۳۰- کَذٰلِکَ اَرْسَلْناکَ فِی اُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِها اُمَمٌ لِتَتْلُوَ عَلَیْهِمُ الَّذِی اَوْحَیْنا اِلَیْکَ وَهُمْ یَکْفُرُونَ بِالرَّحْمٰنِ قُلْ هُوَ رَبِّی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَاِلَیْهِ مَتابِ. چنانکه (پیشینیان فرستادیم) تورا فرستادیم درمیان امتّی که پیش ازامتّها درگذشتند، تا تو بر ایشان آنچه راکه بتووحی فرستادیم به آنها بخوانی درحالیکه آنان به خداوند کافرند، بآنها بگوآن خدا پروردگار من است وجز او خدائی نیست ومن براو توکّل دارم وبسوی او بازگشت من است.

۳۱- وَلَوْ اَنَّ قُرْآناً سُیِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ اَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الاَرْضُ اَوْ کُلِّمَ بِهِ الْمَوْتیٰ بَلْ لِلّٰهِ الاَمْرُ جَمِیعاً. اگرهرگز قرآنی بودی که بوسیلهٔ آن کوه‌را به حرکت وسیر درآوردی! یاباآن زمین‌رادراندیدی! یاباآن مرده‌راسخن شنواندیدی! (این قرآن بودی) بلکه فرمان خدای‌راست وکارهمه بااوست. اَفَلَمْ یَیْأَسِ الَّذِینَ آمَنُوا اَنْ لَوْ یَشاءُ اللهُ لَهَدَی النّاسَ جَمِیعاً وَلا یَزالُ الَّذِینَ کَفَرُوا تُصِیبُهُمْ بِما صَنَعُوا قارِعَةٌ اَوْ تَحُلُّ قَرِیباً مِنْ دارِهِمْ حَتّیٰ یَأْتِیَ وَعْدُ اللهِ اِنَّ اللهَ لا یُخْلِفُ الْمِیعادَ. آیاآنان که کافرشدند نمی‌دانند که اگرخدا بخواهد همه مردم‌را به راه‌راست رهبری می‌کرد؟ وپیوسته آنان که کافرشدند معصیت سخت به ایشان خواهد رسید؟ یا تو ناگهان برسرای آنان وارد شوی! صبرکن تاوعدهٔ خدائی برسد که خداوند وعده‌های خویش را کژ وخلاف نکند.

۳۲ ـ وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ . پیغمبران پیش از تورا (ای محمد) استهزا (افسوس) کردند ومن کافران را مهلت دادم پس از آن آنـانرا فرا گرفتم واین چنین بود سرانجام عقوبت من !

۳۳ ـ أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ . آیا کسی که ایستاده است به نگاهبانی همهٔ مردم به آنچه که می کنند (و اسرار وانفاس و اعمال آنها را می داند) هم چون کسی است که هیچ نداند ونتواند (منظور بتهااست) کسانیکه برای خدا شریک قرار دادند ! بگو (ای محمد) ، به آنها، آن شریکان را نام ببرید یا خداوند را به چیزی که درزمین نمیداند خبردهید، یا هرچه فراز آمد به ظاهر همی گوئید ! بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ . بلکه مکر کافران را برآراست وآرایش داده شد واز راه راست بـازماندند و برگردانده شدند ، وهرکرا که خداوند گمراه کند راهنمائی نخواهندداشت !

۳٤ ـ لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ . آنـان را عذابی است در این جهان وهر آینه عذاب جهان دیگر سخت تراست وآنان را از جانب خداوند نگاهداری ورازپوشنده ای نیست .

۳۵ ـ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ . بیان وصف بهشت که به پرهیزکاران وعده داده شده آنست که جویها زیر درختان آن روان است وخوردنی ها وسایهٔ آن همیشگی است ، این است عاقبت کسانیکه تقوی دارند وعاقبت کافران (ناپرهیزکاران) آتش است .

۳۶ ـ وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبِ . کسانی راکه تورات و انجیل دادیم به آنچه به تو فرستادیم شادند وازحزبهای کفر وضلالت کسانیند که منکر بعضی ازقرآن هستند ، (و بعضی را قبول دارند) به آنها بگو من مأمورم که خدارا پرستش کنم و برای او شریک نگیرم وبه او می خوانم و بازگشت منهم بسوی اوست .

۳۷ ـ وَكَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ . هم چنان ما این کتاب و نامه را به زبـان عرب فرستادیم و اگر تو ازهوای نفس وخوش آمدهای آنان پیروی کنی، پس از آنکه دانشها به تو آمده ! بدان تو از خداوند نه یاری خواهی داشت ونه نگاهدارنده

۳۸ ـ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ . ما پیش از تو فرستادگانی بفرستادیم وآنان را دارای زنان وفرزندان کردیم، وهیچ پیغمبری پیغامی ونشانی نیاورد جز به اذن وفرمان خدا، وهرنوشته ای را هنگامی است .

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۸ ـ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ . آیه . به زبان اهل اشارت ، این آیت از دو کس خبر میدهد : یکی مرید ودیگر مراد ، یکی که اوقات خویش به ذکر زبان مستغرق دارد، گهی نماز کند، گهی تسبیح گوید، گهی قرآن خواند . آن دیگری که به ذکر حق به جان می نازد ، ومانند غریق در بحر عیان، اورا پرداخت نیست باذکر زبان ،

اوگاهی گوید: خدایا ، تایاد تو بنده را یاداست، جان وی از همهٔ یادها به فریاداست ، وتادل بنده به پیدائی تو شاداست، شادی دوجهان نزداو یاداست . آن یکی که در راه دین رونده، ودر بند ذکرخویش بمانده، باوی همی گویند: ذکر نگه‌دار، و نهی گوش‌دار. واین یکی که بربساط قرب ازمردم واسباب دنیوی ربوده‌شده و به‌جذبهٔ الاهی ورزه گشته! اورا می‌گویند: که ذکرراگوش‌دار. این همچنان است که گروهی درآرزوی بهشت باشند و بهشت خود درآرزوی آنها، که **مصطفی** فرمود: بهشت به چهارگروه اشتیاق دارد : روزه داران رمضان خوانندگان قرآن، نگاهدارندگان زبان، سیرکنندهٔ گرسنگان .

لطیفه: مریدرادیده به‌این روشن است که‌شنید(اُذکُرونی) یعنی مرایادکنید. ومرادرا این نمودندکه: (اَذکُرکُمْ) یعنی شمارا به‌یاد دارم، مرید طالب ذکراست. وذکرطالب مراد! مرید طالب وقت است ووقت طالب مراد، مرید درطلب دل است ودل درطلب مراد!

دو**عارف سرخسی** که هردو پیر و در عصرخویش بی نظیر بودند . روزی هردو یگانهٔ وقت ، در سماع بودند . یکی مانند چرخ گردان ، بسیار بگردید ، از دست خود رها شد ، آنگه به روی دیوارشد! به رفیق **عارف** خودگفت: چرا نیائی که در این هوای آفرینش پروازی کنیم ؟ **عارف** کامل بر او بانگ زدکه نامردی مکن ، آفرینش میدانی تنگ است و پروازمارانشاید - این جمله اشارتی است به‌نقطهٔ جمع، کسی راکه دردل آشنائی است ودرجان روشنائی، این‌را داند و یابد!

درخبراست که ایمان را هفتاد وأند باب است ،کمترین باب او آنست که از نهاد تو همّتی سر برزندکه دنیا وعقبی‌را به‌پشت پای از یک سو اندازی، که چون این خاشاك از پیش‌پای تو برداشتند، آنگاه جمال **ایمان** بردل **توتجلّی** کند وآن همان است که‌جوان‌مردگفت:

جمال حضرت قرآن، نقاب آنگه براندازد — که‌دار الملك ایمان‌را، مجرّد بیند از غوغا!

۲۹ـ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ طُوبیٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ . آیه . می‌گوید آن مؤمنان وآن جوان مردان که دارای صفت ایمان و عمل صالح هستند ، خوشا عیشا که عیش ایشان است . امروز خوشی عیشی (طوبیٰ) دردل ایشان است و فردا با نیکوئی وخوشی در پذیرائی ایشان ، امروز ذوق معرفت وانس محبّت بهرهٔ ایشان است ، وفردا سماع و شراب و دیدار، حاصل ایشان ، طوبای ایشان وقت است و بهشت ایشان نقد ، و راحت ایشان در درد است .

ای جوان مرد : هفت‌کشورآراسته به‌طلعت خداوند ، درداست! وملک هشت بهشت یک شاخ (از درخت درد است ! اگر یک ذرّه ازآن درد و اندوه که در دل **عارفان** است ، برکل کائنات آشکارا گردد ، همهٔ اهل آفرینش ازنشاط آن ذرّه عین طرب شوند ! وخارستان همه بوستان گردد ، زنّارها برکرعشق دین شود وهرگه که طلعت خویش نماید، آن‌ساعت باشد که‌عارفان دروجد باشند!

داستان راهب وجنید: آورده‌اند که شاه طریقت (شیخ جنید) باجمعی مشایخ قصد زیارت **طور** کردند ، چون به مناجات **موسی** رسیدند **جنید** را وقت خوش‌گشت ودر وجد آمد ، جماعت از روی موافقت به **تواجد** درآمدند . **راهبی** آنجا در غاری نشسته ، چون ایشان را برآن صفت بدید ، زار بگریست و از درد دل و سوز جگر بنالید ، آواز برآورد که ای **امّت محمّد**، پرسشی دارم مرا پاسخ گوئید، **جنید** پیش آن **راهب** رفت ، از او پرسید: ای‌شیخ ، **تواجد** شما برعموم باشد یا برخصوص؟ **جنید گفت** : برخصوص! گفت: چون مرد مقهور گشت به‌چه نیّت برپای خیزد؟ گفت نشانی از حقّ به دلهای آنان رسد و برپای خیزند، نبینی که جمعی نشسته باشند، چون مهتری آیدهمه برپای خیزند وسر فرود آرند و به فروتنی درآیند، مارا ازحقّ نشانی آید ودرآن نشان پیمانی بود! و وجد ما ازآن است! گفتا: چه‌باشدکه ایشانرا ازآن وجد واستانند؟

گفت، خوف وخطر بیم فراق! راهب گفت: راست گفتی ای جنید، ما درانجیل صورت این سعادت دیده‌ایم وخوانده‌ایم، همه راست است ودرست، آنگاه راهب زنّار از کمر بگشاد وایمان قبول کرد، پس برخاست وهم چون مشایخ چرخی همی گشت وآخر بانگی بکرد وجان به حضرت فرستاد!

۳۰- وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمٰنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ. آیه. ای محمّد این کافران قدر مارا نمی دانند، این بی حرمتان به نام ما کافر میشوند! ای محمّد تو ما را به پاکی بستای، و به یگانگی یادکن، ما ذکر تو وثنای تو به عالمی برگرفتیم، و تو را بجای جهانیان پسندیدیم، ای محمّد، مقصود کائنات ونقطهٔ دائرهٔ حادثات، خود تویی، اگرنه جاه وجلال تو بودی ما این عالم را خود نیافریدمی!

ای محمّد، اگرچند نفر مانند بوجهل و بولهب حرمت نام ما نمی دارند وتعظیم آن دردل خود راه نمی دهند، تو دل تنگ مباش، و باین معنی غم مخور، که ما درخزانهٔ غیب خویش جوانمردانی داریم ازمیان امّت تو، که پس از این روزگار، ایشانرا سر بدین جهان دردهیم واز خزائن غیب ایشانرا بیرون آریم، که مونس دل ایشان نام مابود! وغذای جانشان مهر ما!

گویند شبلی وقتی هفت روز در وجد خویش رفته بود که هیچ طعامی وشرابی نخورد، غریق دریای رحمت گشته وسَر درسِرّ خود گم کرده این کلمات پیوسته به زبان می گفت:

یاد خدایم غذای من! ثنای پروردگارم جامهٔ من! شرم از خدا شراب من، جان من فدای دل من! دل من فدای روح من! روح من فدای خدای من! آخر چون آتش وجد وی آرام شد او را پرسیدند که هفت روز بی نان وآب به سر آوردی! این چه حالت است؟ گفت: ای مسکین، کسی که او را با نام و یاد دوست خوش بود، آب ونانش کجا یاد آید؟!

عیسی بن مریم وعارفی بزرگوار: آورده‌اند که حضرت عیسی (ع) شصت روز درمناجات حق بود وخوراکی ونوشیدنی به خاطر نیاورد ونگذشت! بعد از شصت روز به دلش گذشت که اگر گِردهٔ نانی بودی آنرا به کار بردی، آن ساعت مناجات قطع شد وگرده نانی پیش اونهاده شد، عیسی از اینکه مناجات قطع شد بگریست، پیری براو بگذشت که برروی او پرتو نیکان وسیمای عارفان هویدا بود. عیسی اورا گفت: ای شیخ مرا چنین حالی فتاد که درمناجات حق بودم، به خاطر من غذائی گذشت وآرزوی گِردهٔ نانی درسینهٔ من حرکت کرد وآن مناجات منقطع گردید! دعائی درکار من کن! پیر درشگفت شد وگفت: خداوندا، اگر وقتی به خاطر من نان خطور کند مرا نیامرز!

به این حکایت نگر، ولی اعتقاد نکنی که ولیّ را برعیسی برتری بود! که عیسی پیغمبر بود وهیچ مرتبه‌ای بالاتر از پیغمبری نیست! نهایت کار اولیاء، بدایت کار انبیاء است ودرزیر آن سرّی است که بیان آن ناچار! ودانستن آن مهمّ است! !-:

۳۸- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً. آیه. ما پیش از تو ای محمّد پیمبرانی فرستادیم و برای آنها زنها وفرزندها قرار دادیم

بدانکه انبیارا از تأیید خدائی وتأثیر پیام بری، نیروی حظّ نفس باشد که اولیاءرا آن نیرو نباشد! و بودن آن نیرو، آنانرا از بزرگداشت درگاه احدیّت و پرورش دین ودیانت وموجبات نبوّت بازندارد، از این روحظّ نفس خواهند وایشانرا هیچ زیان نرساند، لیکن اولیاءرا آن نیرو نبود واگر درحظّ نفس شوند در برگشته افتند!

از اینجا بود که موسی با آن همه کرامتها ومعجزه ها که از حق دیده ویافته بود از خداوند نان خواست وهم چنین دیگر پیمبران از خداوند طعام و شراب وحظّ نفس ونکاح زنان ومخالطت با آنان خواستند، واین آیت اشارت بدین معنی است! ولی کافران آنرا به عیب باز گفتند که اگر محمد پیغمبر بودی؟ اورا با زنان چه کار بودی؟ وچرا به زن و فرزند

پرداختی؟ خداوند آنانرا جواب داد که همه پیغمبران چنین بوده‌اند! زن وفرزند داشتند وآنانرا از کار نبوّت وادای رسالت بازنداشت!

امیرالمؤمنین علی (ع) از اینجا گفت که: بهترین امّت اسلام کسانی هستند که اشتغال به کارهای دنیا آنانرا ازکار آخرت بازندارد وهمچنین عکس آن! یعنی کارهای آخرت آنانرا ازکار دنیا مانع نشود!

مصطفی (ص) در این مورد گفت: اگر شما مانند من بهترین نماز وستایش خدارا می‌داشتید کم می‌خندیدید و بسیار می‌گریستید واز معاشرت ومباشرت بازنان لذّت نمی‌بردید!...

ملاحظه کنید مصطفی (ص) باعلم به این معنی، بواسطهٔ نیروی تقرّب وانبساط باخدای تعالی هیچگاه حظّ نفس، اورا ازحظّ خدای بازنداشت وحظّ خدائی هم اورا مانع حظّ نفس نشد!

... لِکُلِّ اَجَلٍ کِتابٌ. آیه. حضرت امام جعفرصادق فرمود: برای هردیداری وقتی است... وابن عطا گفت: برای هرعلمی بیانی، وبرای هربیانی زبانی وبرای هرزبانی عبارتی وبرای هرعبارتی راهی است، وبرای هرراهی مدت وزمانی است! پس هرکس این مراتب وشرایط رانداند، سخن نباید بگوید!

تفسیر لفظی

۳۹ـ یَمْحُوا اللّهُ ما یَشاءُ وَیُثْبِتُ وَعِنْدَهُ اُمُّ الْکِتابِ. خداوند می‌ستَرَد آنچ خواهد و برجای می‌نهد. (آنچ خواهد) ومُهر همهٔ نسخه‌ها نزداواست.

۴۰ـ وَاِنْ ما نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الَّذی نَعِدُهُمْ اَوْنَتَوَفَّیَنَّکَ فَاِنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ وَعَلَیْنَا الْحِسابُ. اگر باز نمائیم به تو آنچه (آنچ) دشمنان را وعده میدهیم (ازیاری تو وکیفر آنان) یاتورا پیش تربمیرانیم (پس ازآن آنهارا تهدید نمائیم) بدانکه برتو پیغام رساندن وبرماشمار مردم وپاداش دادن است.

۴۱ـ اَوَلَمْ یَرَوْا اَنّا نَاْتِی الْاَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ اَطْرافِها وَاللّهُ یَحْکُمُ لامُعَقِّبَ لِحُکْمِهِ وَهُوَ سَریعُ الْحِسابِ. آیا (منافقان ومشرکان) نمی‌بینندکه شهر واطراف زمین‌را ازکفر می‌کاهیم و براسلام می‌افزائیم وخداوند حاکم است وبازشکنندهٔ حکم او کس نیست واوست آسان توان وروان فرمان.

۴۲ـ وَقَدْمَکَرَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلّهِ الْمَکْرُ جَمیعاً یَعْلَمُ ماتَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ وَسَیَعْلَمُ الْکُفّارُ لِمَنْ عُقْبَی الدّارِ. دشمنان پیش ازاین کافران هم کوشیدند وساز (مکر) ساختند درحالیکه همه سازها وتوانها خدااست واو میداند که هرتنی چه میکند وکافران خواهنددانست که سرانجام کارکه راست؟

۴۳ـ وَیَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ کَفی بِاللّهِ شَهیداً بَیْنی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ. کافران می‌گویند: تو فرستادهٔ خدانیستی! بگوخدا میان من وشما گواه بسنده است! اوهمان کسی است که نزداوعلم کتاب (تورات یالوح محفوظ) است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۳۹ـ یَمْحُوا اللّهُ ما یَشاءُ وَیُثْبِتُ وَعِنْدَهُ اُمُّ الْکِتابِ. آیه. بدانکه شاه راه دین حق سه چیزاست: اسلام وسنّت واخلاص. در اسلام خائف باش، درسنّت امیدوار باش، ودر اخلاص دوستار باش. اسلام ازترس چاره نیست وسنّت بی امید نیست، واخلاص جزمایهٔ دوستار نیست. ترسنده راگویند: همی بترس. امیدوار را گویند: همی جُست وجو کن. دوستان راگویند: همی بسوز! تا سرانجام. ترسنده راگویند: نترس، که روزترس به‌سرآمد. امیدوار را

گویند: اندوه مدار که امیدت برآمد، و درخت شادی به برآمد، ودوستار را گویند: شادباش که شب هجر به پایان رسید وبامداد وصال برآمد. این حالات هر یکی را درعالم روش خویش، عالم **محو و اثبات** است. ازدل **خائف** ریا می ستُرد ویقین مینهد، بخل می ستُرد جود مینهد، شرَه می ستُرد قناعت می نهد، حسد می ستُرد شفقت می نهد، بیم می ستُرد امنیت می نهد، ازدل **راجی** اختیار می ستُرد تسلیم می نهد، تفرقت می ستُرد جمع می نهد، سرگردانی بنده می ستُرد نور سبَق می نهد. ازدل **مُحب**، رسوم انسانیت می ستُرد، شواهد حقیقت می نهد، صفات انسانی را **محو** وصفات خدائی **اثبات** می کند، شواهد شمارا **محو** وشاهد خودرا اثبات می نماید، ازشاهد بندگان می کاهد وازشاهد خودمی افزاید، تاچنانکه به اول خودبود، به آخر هم خود باشد!

پیر طریقت گفت: خدایا، جلال عزت توجای اشارت نگذاشت و**محو و اثبات** توراه اضافت برداشت تا کم گشت آنچه بنده در دست داشت! خداوندا، زان توی فزود وزان رهی (بنده) می کاست تا آخر همان ماند که اول بود راست!

محنت همه در نهاد آب و گل ما است   پیش ازدل و گل چه بود آن حاصل ما است

خداوند جبّار وغفّار، اول بنده را در دریای کشف جلال به موج دهشت غرق کند، تادرغلبهٔ انس، ازخودرها شود، تاجائی که تن صبر برنتابد ودل باعقل نپردازد، ونظر تمیز را نپاید، وبسان مستان به وادی دهشت سردرنهد تشنه وسرگردان، گهی گریان وگه خندان! نه فراغتی که دل رمیده بازجوید، ونه مساعدی که بخت خود باوی بازگوید! و به زبان انکسار به صفت افتقار همی گوید:

خداوندا، این سوز ما امروز دردآمیز است، نه طاقت سر بردن نه جای گریز است! **خدایا**، این چه تیغ است که چنین تیز است، نه جای آرام ونه جای پرهیز است، **کریما**، منزل ما چنین دوراست، همراهان برگشتند که این کار غروراست، گرمنزل ما سروراست، این انتظار سوراست واین محنت بالای محنت، نور علی نوراست!

باز به نظر لطف درمیان جان بنده نگرد، وبنده ازان سُکر به هوش آید، آرمیدهٔ الطاف عنایت وافروختهٔ نور مشاهدت گردد، ازخود باز رَسته و دنیا وآخرت از پیش او برخاسته، به نسیم انس، زنده ویادگار ازلی دیده، وشادی جاودان یافته گوید:

خدایا، گاه ازتو می گفتم. وگاه می نیوشیدم ومیان لطف تو وجرم خود می اندیشیدم، وکشیدم آنچه کشیدم، همه نوش گشت چون آوای تو شنیدم.

لوح محو واثبات: لوح محفوظ که اصل کتابها ومایهٔ نسخت هااست نزدخداونداست. **گروهی گفتند: محو واثبات** به نحو عموم است که شامل **سعادت، شقاوت، زندگی**، مرگ، روزی ومانند آنهااست. ودلیل آنها این است که یکی از**صحابه** گفت: خداوندا، اگرمرا درلوح محفوظ **شقّی** نوشته ای، آنرا **محو** کن ومرا **سعید** ثبت نما! دیگری گفت: خدایا، اگرمرا درزمرهٔ **سعیدان** نوشته ای، مرا درمیان آنان ثبت نما، واگر درجملهٔ **شقیان** نوشته ای آنرا **محو** کن ودرردیف **سعیدان** ثبت نما!

دلیل دیگر، مصطفی فرمود: هرکس درراه خدا **صدقه** دهد وبا پدر ومادر نیکوئی کند ونیکوکاری وصلهٔ رَحِم کند، عمر او زیاد گردد وبدبختی او به خوشبختی گراید!

گروهی دیگر ازعالمان دین گفته اند **محو واثبات** درهمهٔ امور است جز درشش مورد: درآفرینش، درخوی، در روزی، در مرگ، در خوشبختی و بدبختی، که از **محو واثبات** بیرون وهمیشه ثابت هستند!

گروهی دیگر گفته اند: کتاب دوکتاب است: یکی کتاب **محو واثبات** که قابل تغییر است ودیگری **ام الکتاب** که هیچ گونه تغییر وتبدیلی درآن راه ندارد وبرخی دیگر گویند **محو**، آنست که بندهٔ گناهکار **توبه** کند وخداوند گناهان را ازدیوان او برگیرد وبجای آن ثواب نهد!

بعضی از عارفان گفته اند: مراد از محو، باطل است و از اثبات، حق است به دلیل جٰاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبٰاطِلُ،
نیز عالمان گفته اند: اینکه خداوند گروهی از جهانداران را می بَرَد و گروهی دیگر جای آنها می نهد، این محو و اثبات است.
دیگری از دانشمندان گفته: چون آدمی به دنیا آید، روزی و مرگ ثبت میشود و چون بمیرد آن دو محو می گردد!

٤١- أَوَلَمْ يَرَوْا أَنّٰا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهٰا مِنْ أَطْرٰافِهٰا. آیه. به زبان اهل اشارت و به ذوق ارباب معرفت، تفسیر این آیت در این خبر است که مصطفی فرمود: بدلاء امتی من چهل نفرند که هر وقت یکی از آنها مُرد، یک نفر دیگر بجای او بدیل میشود، و چون فرمان خداوند رسد همگی قبض روح میشوند.

این خبر، اصلی است بزرگ در علوم حقایق و تمکین ارباب معارف، حکم حکم خداوندی است که تغییر پذیر نیست، خداوندیست کارگزار، راست کار، پاک دار، کارها به حکمت خود پرداخته، بنیادها به علم خود ساخته، حکمها به خواست خود رانده، هرکسی را قسمتی رفته و هریکی را به کاری داشته. چون می دانی که برحکم وی اعتراض نیست به هرچه پیش آید رضاده، که جز از ین راه نیست، و در راه دین منزلی بزرگوارتر از رضادادن به حکم او نیست، و برای یافتن کرامت قرب، وسیلتی تمامتر از رضا نیست.

حسن بصری روزی بر رابعهٔ عدوی درآمد و بانوی زمان خویش عقد نماز بسته بود، گفت ساعتی بر سجّادهٔ نماز وی بنشستم، ونگاه کردم در دیدهٔ راست او خاری شکسته دیدم و قطره های خون بر رخان وی روان گشته و به سجده گاه او رسیده و چون از نماز فارغ گشت گفتم این چه حال است، خار در دیده شکسته و جای نماز به خون دیده رنگین گشته؟! گفت: ای حسن، به عزت آن خداوندی که این کینه را به عز اسلام عزیز کرده که مرا از این حال خبری نیست، ای حسن، در آن ساعت دلم برصفتی بود که اگر ممکن شود هرمحنتی و عقوبتی که در طبقات دوزخ است همه را میلی سازند و در دیدهٔ راستم کشند اگر دیدهٔ چپم خبر یابد، دست فروکنم و دیده از بن برکنم!

به حقّ تو، به حق مهر تو، به صحبت تو   که دیده برکَنَم، از دیده اررضای تو نیست
تو را خوش است که هرکس تو را بجای من است   مرا بتر که مرا هیچ کس بجای تو نیست!

سورهٔ - ١٤- ابراهیم - (مکی) ٥٢ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ. بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

١- الٓر، كِتٰابٌ أَنْزَلْنٰاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النّٰاسَ مِنَ الظُّلُمٰاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلىٰ صِرٰاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ. منم خدای دانا و بینا - این کتابی است که به تو فروفرستادیم تا مردم را از تاریکیهای نادانی و کفر به روشنائی دانائی و ایمان آوری، به فرمان خدایشان بسوی راه خدای یکتای بی همتای نیکو سزای بَری.

٢- اللهِ الَّذِي لَهُ مٰا فِي السَّمٰوٰاتِ وَمٰا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكٰافِرِينَ مِنْ عَذٰابٍ شَدِيدٍ. خدائی که آنچه در آسمانها و زمین است از آن او است و وای بر کافران از عذاب سخت!

٣- الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيٰا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللهِ وَيَبْغُونَهٰا عِوَجًا أُولٰئِكَ فِي ضَلٰالٍ بَعِيدٍ. کسانیکه زندگانی این دنیا را به دوستی برزندگانی آخرت برمی گزینند و مردم را از راه خدا برمی گردانند و راه کج می جویند، آنان در گمراهی دورند.

٤ـ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. ماهيچ پيام بری را نفرستاديم مگر به زبان قوم خودش تا برای آنها پيغام ما را بيان کند، پس خداوند هرکس را که بخواهد (برحسب استحقاق) گمراه کند وهرکس را که بخواهد راه نما شود . و او است تاونده با هرکاونده ودانا وراست دانش ودرست کار.

۵ـ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ. ما **موسی** را با آيات و نشانهای خويش فرستاديم وگفتيم که قوم خويش را از تاريکيهای کفر به روشنائی ايمان بيرون بر، وگذشته های روزگار خدا (بادشمنان را) به آنها يادآوری کن که در اين پيغام ودر اين يادآوری نشانيها است برای مردم پرشکيبا و پرسپاس.

٦ـ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ. (ياد بيار) وقتی که **موسی** به قوم خود گفت : نعمتهای خدا را يادآريد ،که شما را از خانوادهٔ **فرعون** رهائی داد، آنهائيکه بشما سخت ترين عذاب می رسانيدند، فرزندان شما را گلو می بريدند وزنهای شما را (برای بيگاری) زنده می گذاشتند ! ودر آن شما را از سوی خداوند آزمايشی بزرگ بود !

٧ـ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ. هنگامی که خداوند شما را آگاهی داد که اگر شکر نعمت ها گزاريد من بر آن می افزايم واگر کفران نعمت کنيد کيفر من بسيار سخت است .

٨ـ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ. موسی گفت (به قوم خود) اگر شما و همهٔ مردم روی زمين کافر شوند، خداوند از همه بی نياز وسزاوار ستايش است .

گر جملهٔ کائنات کافر گردند ‌ ‌ ‌ بر دامن کبرياش ننشيند گرد

٩ـ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ. (بگوای **محمد**) آيا خبر کسانيکه پيش از شما بودند، از قوم **نوح** وطايفهٔ **عاد** و**ثمود** وبعد از آنها که جز خدای، آنها را نداند، فرستادگانی با پيغامها ونشانيها به آنان آمدند، ايشان دستهارا به دهان خويش بازنهادند وگفتند ما به آنچه که شما با آن فرستاده شده ايد کافريم وما در آنچه ما را دعوت می کنيد شک ودودلی داريم.

تفسير ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ .شنيدن بِسْمِ اللهِ موجب هيبت وهيبت متضمن فنا وغيبت است وشنيدن رَحْمٰنِ الرَّحِيمِ موجب حضور و رجوع، وحضور متضمن بقا وتقرب است ! الله قادر است وقديم ومستوجب قدمت. رحمٰن است وقاهر وعظيم است و سزاوار عظمت ! رحيم است وغافر وحليم است و سزاوار فضيلت وکرامت . ای خدای بزرگ ، ای خدای بخشندهٔ مهربان، نه با قرب توانده است ونه با ياد توغم !

چشمی که تورا ديد ، شد از درد معافا ‌ ‌ ‌ جانی که تورا يافت ، شد از مرگ مسلّم

١ـ الٓر، كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. آيه . ای **محمد** اين چراغ قرآن که در دست تواست، افروزندهٔ آن مائيم، راه بر آن، کسی بود که ما خواهيم !

بزرگان دین گفتند : نشان راه بردن به خدا پنج چیز است : اول آنکه حق تعالی آنرا قبول کند . دوم آنکه او را دست گیرد. سوم آنکه دل وی درخود بندد. چهارم آنکه پَرتو دوستی در دل او تابد. پنجم آنکه جان اورا بُوی وصال دماند. و اصل همهٔ این پنج چیز، عنایت ازلی است، چون عنایت بود، طاعت سبب مثوبت باشد ومعصیت سبب مغفرت! واگر عنایت نبود ، طاعت سبب ندامت ومعصیت سبب شقاوت باشد!

۲ـ اَللهِ الَّذی لَهُ مٰافِی السَّمٰواتِ وَمٰافِی الْاَرْضِ. آیه. هرکه خویشتن به آفرینندهٔ جهان داد ودل خود به صحبت او پرداخت، کاینات وحادثات همه یک سر به خدمت وی پرداخت! خداوندگوید : بندهٔ من، آسمانها و زمین وهرچه درآن است ملک ومُلک ماست ، همه بندهٔ ماهستند، اگر وفای عهد مارا میان بندی وچاکروار، سر در ربقهٔ طاعت آری، همه را حلقهٔ چاکری تو درگوش کنیم ومسخّر توگردانیم . واگرسرازچنبر فرمان برگردانی، یادل خود باصحبت دیگری پردازی، همه را به دشمنی تو برپای کنیم وقدمگاه تو برزندان کنیم!

لطیفه:ـ سلیمان پیغمبر باچنان مرتبت ومنزلت برتخت مملکت نشسته وشادروان دولت گسترانیده، جن وانس وطیور صف ها کشیده، تاج رسالت برسرنهاده، بخاطرش بگذشت که امروز هیچ کس را جز پسر داود روانبود که این منزلت ورفعت عطا کنند! درحال، باد را فرمان رسیدکه ردای اواز فرقش درکشید! و برخاک انداخت! سلیمان روی درهم کشید وازسر سطوت خویش باد را گفت: ردای مرا بازگردان، باد گفت ای سلیمان، تودل خود را به خود بازآر، تاما ردای تورا به تو بازآریم!

۵ـ وَلَقَدْ اَرْسَلْنٰا مُوسٰی بِاٰیٰاتِنٰا اَنْ اَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُمٰاتِ اِلَی النُّورِ. آیه . ای محمّد ، ما موسی را همان فرمودیم که تورا می فرمائیم، همه را گفتیم چراغ دعوت بیفروزید ومردم را از تاریکیهای شکّ وتردید به روشنائی یقین بخوانید وازتاریکی نادانی به روشنائی دانائی آرید .

... وَذَکِّرْهُمْ بِاَیّٰامِ اللهِ .آیه . ای محمّد به یادشان ده آن روزگار که شما نبودید ومن شمارا بودم، بی شما من کار شمارا بساختم وپیمان دوستی ببستم، و رحمت ازبهر شما برخود نبشتم. این است رمز اینکه:

پیر طریقت درمناجات گفت : الاهی، آن روز کجا بازیابم که تو مرا بودی ومن نبودم ، تا به آن روز نرسم ، میان آتش ودودم ، اگر به دوگیتی آن روز را بازیابم برسودم واگر بُودِتوخودرا دریابم به نبودِخود خشنودم، خدایا ، من کجا بودم که تو مرا خواندی ، من نه منم که تو مرا ماندی! الاهی مران کسی را که تو خود خواندی، آشکارمکن گناهی راکه توخود پوشیدی ،کریما ، خود برگرفتی وکس نگفت که بردار، اکنون که برگرفتی مگذار ودرسایهٔ لطف خود میدار! وجز به فضل و رحمت خود مسپار.

۷ـ وَاِذْ تَاَذَّنَ رَبُّکُمْ لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَاَزِیدَنَّکُمْ . آیه . یعنی اگر اسلام را سپاس گزاردید ، من ایمان شما را افزایش دهم واگر شکر ایمان کردید احسان شما را بیفزایم واگر احسان را سپاس گزاردید ، معرفت شمارا زیاد کنم واگر شکر معرفت بجاآوردید، وصال وقرب را زیادت گردانم واگرسپاس آن دوراگزاردید، مشاهدت ودیداررا بیفزایم، واگر آنچه را بشما دادم شکر نمودید، آنچه را ازملاقات خود وعده داده ام زیادت کنم!

داود پیغمبر گفت : خدایا چگونه تورا شکر کنم که شکر من تجدید منّتی است از تو برمن؟ـ ندا رسید ای داود : الآن مرا شکرگزاردی!

تفسیر لفظی

۱۰ـ قٰالَتْ رُسُلُهُمْ اَفِی اللهِ شَکٌّ فٰاطِرِ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ یَدْعُوکُمْ لِیَغْفِرَ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ وَیُؤَخِّرَکُمْ اِلیٰ اَجَلٍ مُسَمًّی . رسولان ایشان گفتند: آیا دروجود خدا آفرینندهٔ آسمانها و زمین شکّ است ؟ اوشمارا

می‌خواند که گناهانتان را بیامرزد و تا هنگام نامزدِه ومعیّن شمارا درنگ دهد. قَالُوٓا إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ
أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَٰنٍ مُّبِينٍ . گفتند: شما هم مانند ما بشر هستید، می‌خواهید ما را
از آنچه پدران ما می‌پرستیدند بازدارید! برای ما دلیل وحجّتی روشن بیارید (تا ما ایمان آریم).
۱۱- قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ
وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَٰنٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ . رسولان ایشانرا گفتند
ما هم مردمانی چون شما هستیم، لیکن خداوند منّت وسپاس می‌گذارد بر بنده‌ای که می‌خواهد وما نمی‌توانیم برای شما حجّتی
آوریم جز به دستورِ خدای، پس باید مؤمنان به خدا توکّل کنند.
۱۲- وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَقَدْ هَدَىٰنَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ ءَاذَيْتُمُونَا وَعَلَى ٱللَّهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ . ما را نمیرسید که به خدا توکّل نکنیم در حالیکه ما را راه‌نمائی کرده و در برابر آزاری که
بما دادید شکیبائی می‌کنیم واهل توکّل باید به خدا توکّل کنند؟
۱۳- وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُم مِّنْ أَرْضِنَآ أَوْ لَتَعُودُنَّ فِى مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰٓ إِلَيْهِمْ
رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ . کافران به رسولان خود گفتند: ما شمارا از زمین خود بیرون می‌کنیم مگر آنکه برگردید و به
کیشِ ما آئید. پس خداوند به رسولان وحی فرستاد که ما ستمکاران را هلاك خواهیم کرد.
۱٤- وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ ٱلْأَرْضَ مِنۢ بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِى وَخَافَ وَعِيدِ . شمارا پس از آنها
درزمین خواهیم نشانید واین پاداشِ کسی است که به رستاخیز مقامِ مرا تصدیق وازوعیدِ من بیم دارد.
۱۵- وَٱسْتَفْتَحُوا۟ وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ . آنان عذاب خواستند وگفتند میانِ ما ورسولان، کار برگزار
وبرگشای، وکسانیکه گردن کشی کردند وعناد داشتند نومید شدند.
۱٦- مِّن وَرَآئِهِۦ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِن مَّآءٍ صَدِيدٍ . از پسِ آن دوزخ است واو از آب زرد وچرك نوشانده میشود.
۱۷- يَتَجَرَّعُهُۥ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُۥ وَيَأْتِيهِ ٱلْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِن وَرَآئِهِۦ
عَذَابٌ غَلِيظٌ . جرعه‌ای از آن آب به دهان می‌بَرَد لکن نمی‌تواند فرو بَرَد ودردِ مرگ از هرسو به او می‌آید واو مردنی نیست
ودرپسِ او عذابی سخت وستبر است.
۱۸- مَّثَلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِرَبِّهِمْ أَعْمَٰلُهُمْ كَرَمَادٍ ٱشْتَدَّتْ بِهِ ٱلرِّيحُ فِى يَوْمٍ عَاصِفٍ لَّا يَقْدِرُونَ
مِمَّا كَسَبُوا۟ عَلَىٰ شَىْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَٰلُ ٱلْبَعِيدُ . مَثَل (سان) کردارِ کسانیکه به خداوندشان کافر شدند مانند
خاکسترِ خشک است که در روز توفانی بادِ سختی به آن بوزد و نتوانند از آنچه کسب کرده‌اند کاری کنند، این است گمراهی
وتباهی دور!
۱۹- أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ .
نبینی که خداوند آسمانها وزمین را به حق آفرید، اگر بخواهد شمارا می‌بَرَد ومردمِ تازه‌ای می‌آورد؟!
۲۰- وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٍ . واین کار برخداوند دشوار نیست.
۲۱- وَبَرَزُوا۟ لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ ٱلضُّعَفَٰٓؤُا۟ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓا۟ إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ
عَنَّا مِنْ عَذَابِ ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ . پس از آن ضعیفان وپس روان به گردن کشان گفتند: ما پیرو شما بودیم! آیا شما از ما بی‌نیاز ید
که از عذابِ خداوند بهره‌ای بردارید؟ قَالُوا۟ لَوْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ لَهَدَيْنَٰكُمْ سَوَآءٌ عَلَيْنَآ أَجَزِعْنَآ أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِن

مَحِيص. گردنکشان گفتند اگر خداوند مارا هدایت کرده بود ماهم شمارا هدایت می‌کردیم، حال دیگر برای ما مساوی است که خروش وناله کنیم یا شکیبائی نمائیم! مارا پناه‌گاهی از عذاب نیست.

۲۲ـ وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي. شیطان به آنها گفت: آنگاه که کارها برگزارده شده (وحسابها رسیدگی شده بود) خداوند به شما وعدهٔ حق داد و من بشما وعدهٔ کج و ناحق دادم و به آنچه گفتم خلاف کردم ومن برشما سلطه‌ای نداشتم، شما را دعوت کردم، شماهم دعوت مرا اجابت کردید. فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. پس مراسرزنش وملامت نکنید بلکه خودتان‌را سرزنش کنید، نه شمافریادرس منید ونه‌من فریادرس شما! من دردنیا به آنچه‌مرا شرکت دادید کافر بودم وکافران‌را فرداعذابی است دردناك!

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۰ـ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ. آیه. تاسرمهٔ عنایت، با میل هدایت در دیدهٔ تونکشد، آیات و رایات قدرت او نبینی! وعجایب و بدایع فطرت او نشناسی، رسولان خود درشگفت شدند که آیا درآفرینش، کسی باشد که در یگانگی ویکتائی خداوند شكّ داشته باشد؟ پس از آنکه آن همه دلیلهای کلّی وجزئی بر بی همتائی او گواهی دادند؟!

مرد باید که بوی تـاند برد ورنه عالم پراز نسیم صباست!

لیکن چون زهر افعی برجان بیچاره‌ای مستولی گردد، هزارخروار تریاق سود نکند! آفریدگار زمین وآسمان، کردگار جهان وجهانیان، بی نیاز از طاعت بندگان، تا ننماید نبینی، تانخواند نروی، می‌خواند شمارا که بازآئید، درگاه مارا لزوم گیرید، چون می‌دانید که جز من خداوندی نیست، ازمن آمرزش خواهید که ما را ازگناه آمرزیدن باك نیست، عیب خود عرضه کنید که مارا از معیوب پذیرفتن عار نیست، بنده‌را به‌گناه گرفتن انتقام است ومارا با بندگان انتقام نیست، شیطان دشمن شماست ازوی دوری کنید، اورا دشمن دارید، فرمان اومبرید، دعوت اواجابت مکنید، اوخودخرمن سوخته، توراسوخته خرمن خواهد تاتورا باخودبه دوزخ بَرَد!

خداوند همه‌را به‌بهشت می‌خواند، لکن تاخودکه‌را شایستهٔ قبول داند و بارده‌د ومقبول حضرت بی نیازگردد! آنان که به درگاه بی‌نیازی پذیرفته شدند، پرچم سعادت و رایت اقبال بردرگاه سینهٔ آنان نصب‌گردد، وکلید خزانه‌های نیکوئیها وخوبیها درکف کفایت آنان نهند، ودیواری از پناه به‌گرد روزگار آنان کشند، تاصولت دعوت شیطان به‌دل آنان راه نیابد، آن‌گاه جمال بی نهایت بردل ایشان تجلّی کند، وازیک جانب، عنایت شریعت اورا مدد دهد، وازدیگرجانب، جلال حقیقت او اورا نوازد، پس چه عجب باشد اگر بنده‌ای با این عنایت و رعایت مقبول درگاه الاهیّت شود؟

۱۲ـ وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا. آیه. توکّل نشان یقین است ومایهٔ ایمان وثمرهٔ توحید، وآنرا دودرجه است: **یکی توکّل عام** برای کاسبان امّت **ودیگری توکّل خاص** برای راضیان حضرت. **توکّل عام** آنست که از راه اسباب برنخیزی، و ازکسب وتجارت وفلاحت که سنّت شریعت است دست برنداری، ودرهمان حال تنها اعتماد برکسب نکنی و روزی را از اسباب نبینی! بلکه از سبب سازدانی، واعتماد جز برفضل اونکنی، وحرکات واسباب ونیرو وتوانائی از داد او بدانی، والبته دراین توکّل، اسباب درمیان دیدن روا است لیکن به اسباب ماندن خطا است:

پیر طریقت گفت: سبب ندیدن، نادانی است، امّا باسبب ماندن شرك است. بهشت درمیان ندیدن بی شرعی است،

امّا با بهشت‌ماندن ، دون‌همّتی است ! از روی احکام **شریعت** ، اگرکسی درغاری نشیند که راه‌گذرمردم براو نبود وآنجا گیاه‌هم نباشد ، درآنحال و درآنجا **توکّل** حرام‌است که او درهلاك خویش‌شده و فرمان حق درکار اقسام روزی و انواع خلق‌راندانسته‌است !

آورده‌اند که دربنی‌اسرائیل زاهدی ازشهربیرون شد ودرغاری نشست‌که**توکّل**می‌کنم تاروزی من به‌من‌رسد ! یک‌هفته برآمد وهیچ‌روزی پدید نیامد و به هلاك نزدیک گشت ، به پیغمبر روز، پیغام آمد که‌آن **زاهد** راگوی: به‌عزّت من تا به شهرنشوی و درمیان مردم نروی من تورا روزی ندهم . پس به فرمان حق به شهر بازآمد ، وآسایشها آغازکرد ، ازهرجانبی هرکسی تقرّبی می‌کرد وچیزی می‌آورد ! دردل وی‌افتادکه‌این چه‌حال‌است؟ پاسخ‌شنید که می‌گوید: توخواستی به‌زهدخویش، حکمت مارا باطل‌کنی،ندانستی‌که من روزی‌بندگان‌را که ازدست‌یک‌دگردهم،دوست‌تردارم تاازقدرت خویش، تو بندگی‌کن، وکار روزی‌گماری‌را به‌ماواگذار! .

... وَلَنَصْبِرَنَّ عَلیٰ مٰا آذَیْتُمُونٰا وَعَلَی اللهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُتَوَکِّلُونَ. آیه. **حسین منصورحلّاج** ، زاهدی‌را در بیابان‌دید، گفت: چه‌می‌کنی؟ گفت قدم خود درتوکّل درست می‌کنم، **حلّاج**گفت: عمرخود را درعُمران باطنت تلف‌کردی، پس فنای‌درتوحیدت‌کجااست ؟

یکی از **صحابهٔ** رسول خدا بیمارشد، اوراگفتند: طبیب بیاریم تا تو را درمان‌کند، گفت: طبیب مرا دید وگفت : من هرچه اراده‌کنم انجام‌می‌دهم ولی‌توبایدصبرداشته‌باشی ! واین آیت به‌ما می‌آموزدکه باید بررنج شکیبابود و براذیّت‌صبر داشت‌که‌تحمّل دردکردن‌ازتوکّل‌است،که‌هرکس بررنجهاصبرکند ونناید، اوراهم‌مقام متوکّلان‌است وهم‌مقام صابران، ودر روش دین‌داری، ازاین‌دومقام‌عزیزترنیابی !

دراخبارآمده‌که موسی(ع) را علّتی‌پدیدآمد ، طبیبان‌گفتند داروی این‌علّت فلان‌چیزاست ، **موسی**گفت : دارونکنم‌تاخدا خودعافیت فرستد وشفا دهد،علّت براو درازگشت،گفتند**ای‌موسی**این‌داروی‌تجربه‌شده اگر به‌کاربندی درآن‌شفاباشد ، **موسی** نشنید ودارونکرد، تاازمصدر جلال وحی‌آمد که**ای‌موسی**، اگرتودارونخوری من‌شفاندهم، **موسی** دارو بخورد ودرحال‌شفایافت !

لطیفه:- آنگاه **موسی**را چیزی دردل آمدکه‌بارخدایااین‌چون‌است؟وحی‌آمدکه**ای‌موسی**،توچونی‌مپرس واسرار سنّت مارامجوی، که‌کس‌را به‌آسرار الاهیّت‌ماراه‌نیست وگفتن‌چون‌وچرا روا، نه !

این‌است‌بیان درجهٔ **اوّل درتوکّل**که‌هم‌اسباب‌بیند وهم سبب‌ساز، امّادانِدکه‌اسباب‌ازسبب‌سازاست وآفریده ازآفریدگار! **همه** از یک‌اصل‌میرود وفاعل‌یکی‌بیش‌نیست و بردیگری حوالت‌نه ! وبنده تادراین مقام‌است **درتفرقه**است که‌دردایرهٔ **جمع** نیست وچون ازاین‌درجه‌گذشت، آن**توکّل** خاصان وراضیان‌است وآن‌حال بندگانی‌است‌که‌ازسبب‌ساز واسباب نپردازند **همه**را یکی‌بینند ویکی‌شناسند، دیگران‌کار به‌او‌سپارند واینان خود را به‌اوسپارند ! دیگران ازاوخواهند وایشان خوداورا خواهند ، دیگران به **عطا** آرام گیرند واینان به**عطاکننده**آرام‌گیرند . این‌گونه **توکّل**چراغی‌است دردل که‌اینک‌منم، وندائی‌است درگوش‌که‌آیددَرَم ونشانی‌است روشن‌که‌باتو اندرم .

توکّل‌وصبر: خداوند عالمیان، درباره‌ٔ متوکّلان‌گوید: إِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِینَ، خداوند**توکّل‌کنندگان** را دوست دارد ، و دربارهٔ صابران‌گوید: إِنَّ اللهَ مَعَ الصّٰابِرِینَ، خداوند **صبرکنندگان** را دوست دارد و برای کمال شرافت و فضیلت صبراست که خداوند بیشترازهفتادجای در **قرآن** ازصبریادکرده وهردرجهٔ بالاتر و نیکوتر را به صبرحوالت

فرموده ، ومزدِ بی‌نهایت و ثوابِ بی‌شمار را به صبر داده و فرموده : إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ . خداوند رحمت وصلوات را باهم جمع نکرد مگر باصبر! که فرمود: اولٰئِكَ (صابرین) عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ وَرَحْمَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ . ودرخبراست که صبرگنجی است ازگنجهایِ گرانبها، واگرصبر، مردی بودی، مردی کریم بودی !

لطیفه: عیسی (ع) را وحی آمدکه ای عیسی، نیابی آنچه‌خواهی ! تاصبرکنی برآنچه نخواهی ! ـ محمّدمصطفی (ص) قومی را دید پرسید: مؤمنانید؟ گفتند: آری، گفت: نشان **ایمان** چیست؟ گفتند: برنعمت **شکر** کنیم ودرمحنت **صبر** وبه‌قضایِ الاهی راضی هستم. **مصطفی فرمود**: سوگندبه‌خدایِ **کعبه**، شمامؤمنانید !

تفسیر لفظی

۲۳ ـ وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ . کسانی را که ایمان آوردند به بهشتهائی درآرند که جوی‌ها از زیرِ درختانِ آن روان‌ست، درآنجاجاویدان به‌دستورِ خدایند، نوازش ودرودِ آنهابایکدگرسلام است .

۲٤ ـ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ . نبینی چگونه خداوند مَثَل زده است سخنِ خوش‌پاک‌را به درختِ خوش‌پاک که بیخِ آن درزمین استوار وشاخ و برگِ آن دربالااست .

۲۵ ـ تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ . آن درخت هرزمان میوهٔ خود را به دستورِ پروردگارش می‌دهد و خداوند این مَثَلها را برایِ مردم می‌زند تا باشد که مگر دریابند ومتذکّرشوند !

۲۶ ـ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ . ومَثَلِ (سان) سخنِ ناراست وناپاك چون درختِ ناخوش وناشیرین‌است‌که فراجنبانیدند ودرویدند ازسرزمین وآنرا درزمین‌قرار وآرام‌نیست !

۲۷ ـ يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ . خداوند مؤمنان را به‌سخنِ درست و راست استواری‌دارد هم‌دردنیا و هم‌درآخرت ، وبی‌ایمانان‌را درگمراهی می‌دارد ومی‌کندآنچه‌خودخواهد .

۲۸ ـ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ . آیانبینی کسانیکه‌شکرِ نعمتِ خدا را به ناشکری وناسپاسی بدل‌کردند و به‌آن‌کافرشدند وقومِ خودرا به وادیِ هلاکت وتباهی ونومیدی فرودآوردند؟

۲۹ ـ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ . آنان‌داخلِ دوزخ شوند و بدآرام‌گاهی‌است !

۳۰ ـ وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ . وبرایِ‌خداهمتایان قراردادند تاازراهِ راست‌گمراه‌شوند. بگو برهمین‌روزگار بمانید که‌سرانجامِ شمابه‌آتش‌است .

۳۱ ـ قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ . **ای محمّد**، بگوبه بندگانِ من‌که ایمان‌آوردند، نماز را برپای دارند و ازآنچه آنان را روزی داده‌ایم پنهانی وآشکار انفاق وبخشش‌کنند ، پیش‌ازآن روزی‌که نه دادوستد به‌کارآید ونه دوستی .

۳۲ ـ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا

لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ. خداوند کسی است که آسمانها و زمین را آفریده واز آسمان آب فروفرستاده پس از آن با آب میوه های گوناگون روزی شمارا قرارداده، وکشتی را دردریاها مسخّر شما کرده تا به دستور خداوند دردریا به فرمان او رَوَد وجوی هارا مسخّر شما قرارداده (تااز آن بهره مند شوید).

۳۳ ـ وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ. وآفتاب وماه را مسخّر شما قرارداد که دائم تابان ودرحرکتند وشب وروز راهم مسخّر شما کرده (که از آن بهره می برید).

۳٤ ـ وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ. وبه شما داد آنچه خواستید واگر نعمت های الاهی را شمارید از عهدهٔ شمارهٔ آن برنمی آئید، که آدمی ستم گری است بسیارناسپاس!

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۳ ـ وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ. آیه. معنی آنست که مؤمنان و دوستان را فردا به بهشت آرند، دران سرای پیروزی ونعیم باقی ومُلکِ جاودانی. ازظاهر لفظ أُدْخِلَ فهمیده میشودکه از روز ازل این حکم رانده شده که مؤمنان رابه بهشت فرود آرند، نه آنکه حکمی نُواست اکردهٔ ازلی است که آشکارمیکند، یعنی که نه امروز شان می نوازد، که درازل شان نواخته واین کاررا پرداخته است.

لطیفه: ـ عابد همه نظارهٔ اَبَد کند، بیم وی ازان باشدکه فردابامن چه کنند؟ عارف همه نظارهٔ ازل کند، سوزش همه آن باشدکه درازل بامن چه کرده اند! اوکه درابد نِگَرَد، همه رکوع وسجود بیند، اوکه درازل نِگَرَد، همه وجد ووجود بیند! ازدیدار خود غایب بود، نه خود را بیند نه ازخود، بلکه همه حق را بیند وحق را داند. آن کس که به ابد نِگَرَد، هرچه بدو دهند بپذیرد و به آن قانع شود، ولی آن کس که به ازل نِگَرَد نه چیزی قبول کند ونه به چیزی قانع گردد، اگر هرچه در دوعالم است، خلعتی باشدکه اورا بیارایند! هرلحظه ای که بگذرد برهنه تر باشد. واگرهمه عالم مائده ای سازند و پیش دل وی نهند، اورا از آن مائده چاشنی نیاید!

عارفی گوید: اگردوجهانرا لقمه ای می ساختند ودرحوصلهٔ پردرد بویزید می نهادند، هنوز اوراسیری نمی دیدند! اوفریاد همی داشت که من گرفتارِ عیانم، به خبر قناعت چون کنم! من که نقد را جویانم به امید کفایت چون کنم!

بی تو ای آرام جانم زندگانی چون کنم   چون نباشی در کنارم شادمانی چون کنم!

... تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ. آیه. بهشت را مردی بایدکه در راه خدا بانفس خود به مهر و با شیطان به صبر و بادشمن به تیغ جهادکنند، تااین درجه هاگذرانند و به فردوس رسند و باسلام آنهارا تحیّت گویند، گروهی را تحیّت وسلام فرشته وگروهی سلام وتحیّتِ خداوند! سلام فرشته خاص اهل طاعت وعبادت باشد وسلام خداوند ویژهٔ اصل صفوت وقربت است! که سلام آزادی ورستگاری است که می گوید: ازسوختن آزاد گشتند وازجدائی رستند، اینجا نه عتاب است نه حجاب، هان که وقت سماع است ودیدار وشراب!

پیر طریقت گوید: ای جوانمرد، بسیارمنال که بس نماند تاآنچه خبراست عیان شود، وخورشیدِ وصال ازمشرق یافت تابان گردد، همهٔ آرزوها نقدشود ودیدهٔ دل وجان هرسه به اونگران شود.

چه باشد گر خوری صدسال تیمار   چو بینی دوست را یک روز دیدار

۲٤ ـ ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ. آیه. سخن پاک وگفتِ راست که از دهنِ مؤمن بیرون آید هم چون درخت پاک است که میوهٔ پاک بیرون دهد ودرخت پاک برتربت پاک با آبِ خوش، جزمیوهٔ نیکووشیرین ندهد.

لطیفه: تربتِ پاك، نفسِ بندهٔ مؤمن است و درختِ پاك درختِ معرفت است، و آبِ خوش آبِ ندامت است، میوهٔ شیرین کلمهٔ توحید است. همان‌گونه که درخت ریشه به زمین فرو بَرَد، معرفت و ایمان هم در دلِ مؤمن ریشه دواند، و چنانکه شاخهٔ برهوا میوه آرَد، درختِ معرفت و توحید هم ایمان به زبان و عمل به ارکان آرد و هر دو بالا روند که:

فرمود: ـ اِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَالْعَمَلُ الصّالِحُ. آیه. همان‌گونه که قوامِ درخت به ریشه و ساقه و شاخه است، درختِ ایمان هم به سه چیز بر کمال است: اقرار به زبان، تصدیق به جنان، و عملِ به ارکان! ـ که این حدیث از پیغمبر است.

پیر طریقت گفت: خدایا، آبِ عنایتِ تو به سنگ رسید، سنگ بار گرفت، سنگ درخت رویانید، درختِ میوه بار گرفت، چه درختی؟ ـ درختی که بارش همه شادی، مزه‌اش همه اُنس و بویش همه آزادی! درختی که ریشهٔ آن در زمینِ وفا، شاخِ آن بر هوایِ رضا، میوهٔ آن معرفت و صفا، حاصلِ آن دیدار و لقا!

۲۵ـ تُؤْتِی اُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِاِذْنِ رَبِّها. آیه. آن درخت که خداوند ایمانِ مؤمنان را بدان مَثَل زد، درختی است بهشتی که میوهٔ آن هرگز بریده نگردد و به سر نیاید، چنانکه دلهایِ اهلِ عرفان از میوه‌هایِ ایمان هرگز بریده نشود و دلهایِ اهلِ حقیقت از آن میوه‌ها هیچ‌گاه منصرف و منقطع نگردد، و این میوه‌ها همیشه و در همه‌حال در دسترَسِ آنان است و هرگز از دیده‌ها دور نشود.

۲۶ـ وَمَثَلُ کَلِمَةٍ خَبِیثَةٍ کَشَجَرَةٍ خَبِیثَةٍ. آیه. سخنِ ناپاك چون درختِ ناپاك است. گویند این درختِ ناپاك درختِ شهوتها است و زمینِ آن نفسِ امّاره و آبِ آن آرزوها، و میوهٔ آن گناه‌ها، و حاصلِ آن دوزخ است. و نهادِ کافر چون زمینِ شوره است، از شوره‌زمین هرگز درختِ خوش نروید. هرچند باران خوش بر او بارد (زمینِ شوره سُنبل برنیارد، در او تخمِ عمل ضایع مگردان. سعدی) باران هرچند پاك است و خوش، امّا تا بر کجا بارد؟ چون بر صدف آید، گوهر روید، و چون بر مزبله بارد، کِرم زاید! پس کارِ عمده با زمین است و تخم، نه با آب و تخم.

خداوند در اینجا دو بنده را مثال زد: یکی آشنا، یکی بیگانه، گفت: مَثَلِ آنها مَثَلِ دو درخت است یکی شیرین یکی تلخ، تلخ هم از همان آب خورَد که شیرین خورَد! تلخ را گناهی نباشد که تلخ آمده! و شیرین را هنری نبود که شیرین آمده، لیکن این تخم را بر سبیلِ شایستگی افکندند و آن تخم بر سبیلِ ناشایستگی! پس کار نه به آنست که از کسی کَسَل آید و از کسی عمل! کار آن دارد که در ازَل شایسته آمد! تلخ را چه سود که آبِ خوش در بر دارد! و خار را چه حاصل که گُل بر سر دارد! !

۲۷ـ یُثَبِّتُ اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ. آیه. تثبیتِ عارف آنست که وی را در دنیا زندگانی به استقامت دهد، زندگانی که دامنِ او پاك دارد و چشمِ او بیدار و راهِ او راست و مَرکبِ او رهوار تا به دَرِ مرگ! آنگاه زندگانیِ حقیقی آغاز کند و به حیاتِ طَیِّب رسد و از سایهٔ انسانیّت و صفتِ کَنُودی خلاصی یافته و به قرارگاهِ عزّتِ خود رسیده و شرفِ خود را بر فرشتگان بدیده! !

لطیفه: ـ پیغمبر به یکی از صحابه فرموده: وقتی دو فرشته دیدی که در گور بر تو ظاهر شوند چه خواهی کرد؟ گفت آیا عقلِ من باقی است فرمود بلی، گفت پس پروا ندارم!

از حضرتِ صادق آلِ محمّد (ع) پرسیدند: راجع به دو فرشتهٔ نکیر و منکر چه می‌گوئید؟ فرمود: نَکیر و مُنکَر بر قبرِ کافر آیند و بر قبرِ مؤمن بشیر و مُبَشِّر آیند!

تفسیر لفظی

۳۵. وَاِذْ قالَ اِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا الْبَلَدَ آمِناً وَاجْنُبْنِی وَبَنِیَّ اَنْ نَعْبُدَ الْاَصْنامَ. (یاد بیاور) هنگامیکه ابراهیم گفت: خداوندا این شهر را (مکّه) امن و امان قرار ده و مرا و فرزندانم را از پرستشِ بُت دور نگاه‌دار.

۳٦ - رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. پروردگارا، این بتان بسیاری ازمردمانرا گمراه کردند، پس هرکس پیرو من است (درتوحید تو) او ازمن است وهرکس برمن عاصی شود، توخداوند آمرزنده و بخشنده وعیب پوشی.

۳۷ - رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلٰوةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ. خداوندا، من ازفرزندان خودم دراین هامون بی بر، بنشاندم به نزدیک خانهٔ تو، خانهٔ آزرم داشته شده و بزرگ داشته. خداوند دلهای گروهی ازمردمان را چنان کن که به این خانه بشتابند وآنان را ازمیوه ها روزی رسان تامگر سپاس توگزارند.

۳۸ - رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى اللهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ. خداوندا، تومیدانی آنچه ما دردل داریم (ازسوز برفرزندان) وآنچه آشکارداریم (ازفرمان برداری) و برخدای هیچ چیزی پنهان وپوشیده نمی ماند نه درزمین ونه درآسمان!

۳۹ - الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمٰعِيلَ. (ازهاجرکنیز مصری) وَإِسْحٰقَ (ازساره) إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ. سپاس مرخدای راکه درپیری **اسمعیل واسحق** را به من داد، که پروردگار من (براستی) شنوندهٔ دعااست.

٤۰ - رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلٰوةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ. پروردگارا، مرا نماز برپاکن قرارده وازفرزندان من نیز، پروردگارا، دعای مرا بپذیر (ونیوش وپاسخ گو).

٤۱ - رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ. پروردگارا، مرا وپدرومادرم رابیامرز وهمهٔ مؤمنان را، روزی که حساب خلق برپامیشود.

٤۲ - وَلَا تَحْسَبَنَّ اللهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ. مپندار (ای فرستادهٔ من) که خدای ازستمکاران ناآگاه باشد، هماناآنان را باز می دارد برای روزی که چشمها (ازدهشت) برهواداشته (وفرومانده).

٤۳ - مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ. درحال شتاب سرها بالا داشته نتوانند ازجائی که می نگرند چشم برگردانند ودلهاشان همه هوی وهوس (وازخرد وشکیبائی تهی است).

٤٤ - وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ. (**ای محمد**) مردم را به روز عذاب بترسان (روزیکه مرگ به ایشان رسد) پس ناگرویدگان گویند پروردگارا، پس دار مارا درنگی ومهلتی وهنگامی نزدیک، تادعوت تورا اجابت کنیم وفرستادگانت را پیروی نمائیم، (ایشانرا بگو) آیا نه ازپیش سوگند می خوردید! برای شما برگشتن ازمرگ به زندگی راه نیست.

٤۵ - وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ. ودرنشستن گاه ستمکاران نشستید و برشما نمایان شدکه چگونه باایشان رفتارکردیم، وشمارا، به آنان مثل زدیم (ودر ایشان عبرتها نمودیم).

٤٦ - وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ. همه کوششها درمکر خودکردند وجزای مکر آنها نزد خدااست، هرچندکه مکر آنان کوه هارا ازجای برکنند! به اسلام اثری ندارد!

۴۷ـ فَلا تَحْسَبَنَّ اللهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقامٍ پس مپندار (**ای محمّد**) که خداوند وعده‌ای که به رسولانش داده خلاف کند چون خداوند باهرکاونده، تاونده است و از دشمنان کین‌ستاننده!

۴۸ـ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّماواتُ وَبَرَزُوا لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ. آن روز که زمین بدل شود به زمین دیگر و آسمانها به آسمانهای دیگر و بیرون آیند (همگی از گورها) به فرمان خدای یکتای فروشکننده و خشم آورنده!

۴۹ـ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفادِ. کافران را آن روز بینی که باهم در بندها بسته شده‌اند (همه بایکدگر).

۵۰ـ سَرابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرانٍ وَتَغْشى وُجُوهَهُمُ النّارُ. پوششها و پیراهنشان از روغن سیاه گندیده و آتش روی آنان را می‌پوشاند.

۵۱ـ لِيَجْزِيَ اللهُ كُلَّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ إِنَّ اللهَ سَرِيعُ الْحِسابِ. تا خداوند پاداش دهد هرکس را به آنچه کرده است، که خداوند زودحساب و تندشمار است.

۵۲ـ هذا بَلاغٌ لِلنّاسِ وَلِيُنْذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ. این (**قرآن**) پند دادنی و باز نمودنی است مردم را، تا بیم دهند آنان را و آگاهشان کنند و بدانند که خدا خدای یکتا و یگانه است و تا خردمندان و صاحبان عقل دریابند و متذکّر شوند.

تفسیر ادبی و عرفانی

۳۵ـ وَإِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هذَا الْبَلَدَ آمِناً. آیه. **ابراهیم** از حقّ دو چیز خواست: یکی امن **مکّه** از استیلای دشمن، دیگری امن دل از غلبهٔ سلطان **هوی و هوس**. گفت: بارخدایا، این شهر را حرمی گردان ایمن، که هیچ جبّاری نتواند بر آن دست یابد و هیچ کس را در و ترس نبود. خداوند دعای وی را اجابت فرمود. و آنرا حرمی مبارک ساخت و جائی آمن، هرگز جبّاری را در آن راه نه و هرکس که در آن شود از آدمی و غیر آدمی، از صید وحشی و مرغ هوائی او را بیم نیست. و آمن دل که خواست از روی اشارت آنست که گفت: وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ. یعنی خداوندا. مرا و ذریه‌ام را از پرستش بتها دوردار. پس هرچه تورا از حقّ بازدارد صنم تو است. و هرچه دلت بدان گراید و نگردد جز از حقّ، آن هوای تو است.

۳۶ـ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِنَ النّاسِ. آیه. این بتها باعث گمراهی بیشتر مردم هستند: از این رو ابراهیم از خداوند درخواست کرد که خود و خانواده‌اش را از پرستیدن بتها در امان دارد.

خداوند فرمود: ای مؤمنان اگر می‌خواهید که دلهاتان را حرم نظر خود گردانم، و از حجاب دوری و بریدگی ایمن دارم، یکبارگی روی به من نهید و از همه برگردید.

حضرت امام جعفر صادق (ع) در تفسیر آیهٔ (وَاجْنُبْنِي) فرموده: ابراهیم گفت: بارخدایا، مرا **خُلّت** دادی، دیدهٔ من از دیدن آن بگردان تا نه از خود بینم و فرزندان مرا که **نبوّت** دادی، ایشان را بستهٔ فعل خود مگردان.

۳۷ـ رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ. خداوند مردم جهان را به این آیت: طریق **توکّل** و ترک اعتماد بر اسباب آموخت و باز نمود که خود را در سایهٔ عنایت حقّ داشتن، بهتر است از سایهٔ نعمت وی برای خود خواستن! که در هر حال نعمت تابع عنایت است.

گویند:ـ وقتی سلطان محمود غزنوی لشکریان خود را می‌نواخت و هرکس را خلعتی فراخور حال همی داد، و همه

مقصودِ او این بود که تا ایاز آرزوئی کند و خلعتی خواهد! ایاز همچنان کمر بسته و به‌خدمت ایستاده و زبانِ معارضه بریده و همّت از آن همه نعمت و خلعت پرداخته! محمود گفت ای غلام، تورا از این همه مال و نعمت آرزوئی بُوَد؟ ایاز خدمت بجا آورد و تواضع کرد و گفت: چون توهستی، همهٔ جهان از آنِ من است!

تا دل زعلایقت یگانه نشود — یك تیر تورا سویِ نشانه نشود
تاهردوجهانت از میانه نشود — کشتی به‌سلامت به‌کرانه نشود

... فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ. آیه. هرکه یکبارگی به‌خدمتِ حق پردازد، عالمیان دل به محبّتِ وی پردازند، این دوستی، اول از حق پیوندد آنگاه به‌خلق سرایت کند.

لطیفه: یك ذرّه جمالِ محبّتِ ازلی در دیدهٔ موسی نهادند تا فرعون جان و دل و دیدهٔ خود را برشاهدِ آن ذرّه همی فشاند وشب و روز جز این کار نداشتی که به‌دستِ خویش گهوارهٔ موسی را می‌جنبانیدی.

٤٠ - رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ. آیه. خداوند ابراهیم را فرمود خانهٔ کعبه را بنا ساز، ابراهیم آنرا چنانکه فرمود بساخت، و تمام کرد آنگاه فرمود: پروردگارا، از ما بپذیر آنچه کردیم! فرمان آمد ای ابراهیم، فعلِ خود و منّتِ خودبینی در آنچه کردی، و نمی‌دانی که آن توفیق از ما و منّتِ ما بود که خانه بساختی! این بود که ابراهیم از خداوند دوریِ خود و خانواده‌اش را از بت پرستی و خودپرستی درخواست کرد!

٤٢ - وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ. آیه. آن ساعت که مظلوم از دستِ ظالم به‌رنج آید، واز دردِ دل وسوزِ جگر به‌حق نالد، از آن ناله وسوز، زلزله در طبقاتِ آسمان افتد ومقرّبان در غلغله آیند، وآن دعایِ مظلوم برمثالِ شرارهٔ آتش سویِ هوا برشود وتا به‌حضرتِ باری هیچ چیز حجابِ آن نشود وخداوند فرماید: به‌عزّتم سوگند که تورا از این پس یاری خواهم کرد.

مصطفی فرمود: از دعایِ مظلوم بترسید هرچند کافر باشد زیرا میانِ خداوند ومردمِ ستم دیده حجابی نیست.

یکی از بزرگانِ دین حکایت کند که: مردی را در طوافِ کعبه دیدم که می‌گفت: هرکس مرا بیند وحالِ مرا بازداند هرگز برکسی ستم نکند! گفتم: ای جوانمرد، درچنین جایگه، مثلِ این سخن نگویند! بلکه ثناودعا خوانند، گفت: اگر داستان وسرگذشتِ خود باتو بگویم مرا معذور داری، من مردی بودم از متنعّمان وتوانگرانِ بصره، روزگار به‌غفلت و بی‌هوده به‌سر آورده ونفسِ خویش برهوی وشهوت داشته، تا کردنی در شرع می‌کردم وکردنی فرو می‌گذاشتم! به‌نادانی وستم سردرنهاده واز قهر وخشمِ حق ناآگاه بوده، تا روزی برکنارِ شطّ برصیّادی گذشتم که ماهیِ بزرگی صید کرده بود، آن ماهی را به‌زور وستم از وی بستدم واز دعا وسوزِ دلِ او نیندیشیدم، چون بخانه آمدم، آن ماهی را بریان کرده خوردم، ناگاه دستِ من سیاه شد! طبیب را خواندم تا معالجت کند، طبیب گفت: این کفِ دست را باید از خود جدا کنی ورنه به‌تمامِ دست سرایت می‌کند! کفِ دست را جدا کردم، بالایِ کف تا بازو سیاه شد، آنرا نیز جدا کردم! هنوز درد می‌افزود، از سختیِ درد به‌خواب شدم! گوینده‌ای برمن بانگ زد که برو صیّاد را ببین وگرنه تمامِ تنِ تو سیاه گردد! از خواب درآمدم ومرا به‌کنارِ شطّ بردند، به‌پایِ صیّاد افتادم وعذر همی خواستم، صیّاد گفت: این درمان نه کارِ من است آنگاه مرا برداشتند وبه‌محلّی دیگر بردند. دخترکی پانزده ساله درحالِ نماز بود چون مرا بدید نماز را کوتاه کرد تا سلام باز داد آنگاه گفت: ای پدر تورا چه رسد؟ شرحِ حال بازگفتم. دخترك روی سویِ آسمان کرد وگفت: ای مولایِ من، تورا شتاب زده درکیفر ندانستم، به‌حقّ جاهِ من درپیشگاهِ تو، بازویِ این مرد را به‌وی بازگردان، فوراً دستِ من به‌حالِ اوّل بازگشت!

۵۲- هٰذا بَلاغٌ لِلنّاسِ. آیه. این آیت از جوامع قرآن است که مصطفی گفت: به من جامعه های کلمات داده شده، و در قرآن از این گونه بسیار است، هر آیتی از آن به جای کتابی است که اگر از آسمان برای امّت جز این نیامدی، ایشان را در آن غنا وافی بودی و در دین ایشان تمام بودی، نبینی در یک آیت که چگونه در آن همه گونه دانشها و رُکنهای دین و وجوه شریعت و حکمت و درهای حقیقت در آن جمع کرده! هم قرآن را مدح است و هم شریعت را، هم وعظ را پیغام است و هم تهنیت را، هم رحمت را بسط است و هم حجّت را.

این آیت ستایش قرآن است و تصدیق قصّهٔ آن، و برداشت قدرت آن و تعظیم منّت بدان، و جهانیان را تهنیت بدان، و باز نمودن این نکته است که از مردم در آن چیزی نیست، بلکه بلاغ است که به مردمان رسیده، کلامی پاك و پیغامی درست از خدای جهان که با آن خلق را انذار دهند و در این انذار باز الزام حجّت به دشمنان است و بنای همهٔ تهدیدها است که در قرآن است و پایهٔ همه حدّها و همهٔ نهی مُنکَرها که بر مؤمنان واجب است و اینکه باید بدانند که خدا خدای یکتا و یگانه و بی همتا است. و این باز خود دلیل است بر اینکه ایمان سمعی است که توحید را در بلاغ بست، و بلاغ هم سمعی است، چه که پیغام شنیدنی است. از اینجا گفتند که دین اسلام سمعی است که ایمان را شنیدن مایه است، و عقل آن را پیرایه است.

نکتهٔ مهم آنکه در هر آیت از قرآن که: در آن ذکر نامی از نامهای خدا یا صفتی از صفتهای اوست. یا اشارتی فرا ذات وی یا کلمه ای از مدح او و هرچه در عالم پیدا است از آیات و رایات قدرت او، و صنایع و عجایب فطرت او، آنها همه درز بر این کلمهٔ (توحید) است، پس این کلمه خزینه ایست از علم و قاعده ایست از اصول دین تا اینکه فرمود:

... وَلِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ. آیه. تا عاقلان پند گیرند رز برك دلان یادگار ستانند، که خردمندان و هشیاران و زیرك دلان را نزد خداوند مقدار است. و نازیرکان بر آفریدگار خوار، چه که از خداوند کسی پند پذیرد که دل با او دارد، و از او شرم دارد و به خدا کسی گِرَوَد که نیاز خود به او داند و مهر خود را بر او نهد که وی را شناسد و او را پیش چشم خویش دارد.

سورهٔ - ۱۴ - حجر - (مکّی) ۹۹ آیه

تفسیر لفظی

جزو چهاردهم:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ. (بنام خداوند بخشندهٔ مهربان).

۱- الٓر، تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ. این کلمه ها و حرفها، آیت های کتاب و قرآن پیدا کننده و باز نماینده است.

۲- رُبَما يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كانُوا مُسْلِمِينَ. چه بسا کسانیکه کافر شدند، دوست دارند که مسلمان باشند.

۳- ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ. بگذار ایشان را بخورند و کامرانی کنند و درازی آرزو، آنان را مشغول دارد، پس بزودی خواهند دانا و آگاه شد!

۴- وَما أَهْلَكْنا مِنْ قَرْيَةٍ إِلّا وَلَها كِتابٌ مَعْلُومٌ. ما مردم هیچ شهری را هلاك نکردیم مگر آنکه حکمی و تقدیری از جانب ما بود که هلاکت و مدّت مهلت در آن کتاب دانسته شده است.

۵- ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَها وَما يَسْتَأْخِرُونَ. هیچ ملّتی بر مرگ خویش پیش نگیرد و نه پس باز ماند از مرگ حتمی.

۶- وَقالُوا يا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ. کافران گفتند: ای آن کسی که پیغام و یادآوری بر او فرو فرستادند، همانا تو دیوانه ای!

۷- لَوْ مٰا تَأْتِينٰا بِالْمَلٰائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰادِقِينَ. چرا فرشتگان بسوی ما نمی آیند اگر تو راست می گوئی؟
۸- مٰا نُنَزِّلُ الْمَلٰائِكَةَ إِلّٰا بِالْحَقِّ وَمٰا كٰانُوا إِذاً مُنْظَرِينَ ما فرشتگان را فرو نفرستیم جز به حق و پس از مرگ ایشان ودر آن صورت آنان مهلت داده نمی شوند ودرنگ نتوانند!
۹- إِنّٰا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنّٰا لَهُ لَحٰافِظُونَ. ما این یادو پیغام را فرو فرستادیم وما خود نگاهدار آن هستیم.
۱۰- وَلَقَدْ أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ. وما پیش از تو رسالتها درگروه پیشینیان فرستادیم.
۱۱- وَمٰا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلّٰا كٰانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ. نیامد به آنها هیچ پیغمبری مگر آنکه او را افسوس (مسخره) می کردند.
۱۲- كَذٰلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ. این چنان در دل گناهکاران نهادیم تا به خداوند نگروند (وتا پیغمبران را افسوس کنند).
۱۳- لٰا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ. به آنها نگروند وسنت پیشینیان در این جهان (از دروغ زدن پیغمبران وافسوس کردن آنان) گذشت.
۱۴- وَلَوْ فَتَحْنٰا عَلَيْهِمْ بٰاباً مِنَ السَّمٰاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ. اگر بر ایشان دری از آسمان باز گشائیم پس آنان در آن آمدوشد می کنند، ودر آن بر می شوند.
۱۵- لَقٰالُوا إِنَّمٰا سُكِّرَتْ أَبْصٰارُنٰا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ. هراینه خواهند گفت چشمهای ما پوشیده و بربسته اند وکژ نموده اند، بلکه ما گروهی جادو زده ایم.
۱۶- وَلَقَدْ جَعَلْنٰا فِي السَّمٰاءِ بُرُوجاً وَزَيَّنّٰاهٰا لِلنّٰاظِرِينَ. ما در آسمان برجها (ستاره ها) آفریدیم وآنها را برای بینندگان در شب زینت دادیم.
۱۷- وَحَفِظْنٰاهٰا مِنْ كُلِّ شَيْطٰانٍ رَجِيمٍ. وآنها را از هر دیو نفرین کرده ای نگاه داشتیم.
۱۸- إِلّٰا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهٰابٌ مُبِينٌ. مگر کسی که از ایشان سخنی دزدیده بشنوند که آنان را شاخه ای آتشین دنبال می کند.
۱۹- وَالْأَرْضَ مَدَدْنٰاهٰا وَأَلْقَيْنٰا فِيهٰا رَوٰاسِيَ وَأَنْبَتْنٰا فِيهٰا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ. وزمین پهن باز کردیم ودر آن کوه ها در افکندیم ودر آن از هر چیزی به اندازه معیّن رویانیدیم.
۲۰- وَجَعَلْنٰا لَكُمْ فِيهٰا مَعٰايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرٰازِقِينَ. ودر زمین برای شما زیستن گاه ها ساختیم. و برای همهٔ شما ها روزی خواران وکسانیکه شما روزی دهندهٔ آنها نیستید!

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ. به نام او زبانها گویا شده، به نام او جانها شیدا شده، بیگانه آشنا شده، زشتها زیبا شده، وکارها هویدا شده، راه ها پیدا شده به نام او چشم مشتاقان گریان، دلهای عارفان سوزان، سرّهای والهان خروشان، تنهای عاشقان بیجان. به نام او جانها اسیر پیغام او، عارف افتاده به دام او، مشتاقان مست مهر از جام او. خوشا به حال کسی که از این جام شربتی چشید، یا در این راه منزلی بُرید، دل وی به نور حق افروخته. و به روح انس زنده، و به عزّ وصال فرخنده. گهی در حیرت شهود، مُکاشف جلال، گهی در بحر وجود، غرقهٔ لطف وجمال. به زبان حال همی گوید:

در عشق تو من کیم، که در منزل من	از وصل رُخت گلی دَمَد بر گِل من!
این بس نَبُوَد زعشق تو حاصل من	کآراستهٔ وصل تو باشد دل من

۱- آلر- الف لام را - الف، آلاء اواست، لام، لطف او، را، رحمت اواست. ازروی اشارت می‌گوید: بندهٔ من، نعمت ازما دان، ولطف ازما بین، ورحمت ازما خواه، من آن خداوندم که باجودم بخل نه، وبالطفم عجز نه، ودررحتم کبودنه. بندهٔ من، هرچه جوئی به ازنعمت من نجوئی؟ شاکرباش تابیفزایم، ذاکرباش تا پردهٔ لطف برتونگه دارم، هرچه گزینی چون رحمت من نگزینی: بردر من باش تا رحمت بازنگیرم، بندهٔ من! هرکس را گنجی است وگنج مؤمنان خزینهٔ نعمت من است. هرکس را نازی است وناز دوستان به لطف من است، هرکس را امیدی است وامید گناه کاران به رحمت من است.

۲- رُبَمَا یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ کَانُوا مُسْلِمِینَ. آیه. باش تا این زندگانی دنیا را بردارند واین بساط لهو ولعب درنوردند ودرمیدان عقبی وعرصهٔ عظمی، ایوان کبریا برکشند، وپرده ازروی کارها برگرفته وخبرها عیان گشته، بیچارگان آن روز بدانند که ازچه بازمانده اندوچه شراب خوردند! وآرزوی سلام کنندوچه سود دارد؟ تخمی که نکشتند چه بدروند؟ درختی که ننشانند چه امید به برآن دارند؟ وتا نگوئی که این حسرت وغبن خاص کافران خواهد بود که ازاسلام بازماندند! فاسقان امت را نیز همین حسرت خواهد بود که ازطاعت بازماندند وغافلان امت نیز که ازذکر بازماندند!

۳- ذَرْهُمْ یَأْكُلُوا وَیَتَمَتَّعُوا. آیه. خوش بودن به دنیا، ازاخلاق منافقان است ولذت بردن ازدنیا ازاخلاق کافران است وغوته ورشدن دردنیا ازاخلاق تباه کاران است!

مصطفی فرمود: سعادت وصلاح این امت دراول به زهد ویقین است وهلاکت او درآخر به بخل وآرزو است!

۹- إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. آیه. اشارت است به نشر بساط توقیر قرآن واظهار شرف وعزت آن به نزد خداوند، قرآنی که یادگار دل مؤمنان است ومونس جان عارفان ومایهٔ دلجوئی دوستان وآسایش مشتاقان! دلهای مؤمنان بدان آراسته، عیب ایشان بدان پوشیده، دین ایشان به آن کوشیده، سعادت وپیروزی فردای آن درآن نهفته. وما خود آن را نگاه بانیم. گروهی گویند نگاهداری قرآن به خواندن آنست که دلهای قرآن خوانان خزانه های کتاب خدااست! وخداوند حق حافظان قرآن را تباه نمی کند زیرا درضایع کردن پاداش حفظ قرآن ضایع کردن خود کتاب است.

لطیفه: - بشارتی بزرگ باد خوانندگان قرآن ودانایان آن، ازبهر آنکه اطوار طینت ایشان خزانهٔ آیات قرآن است ودل آنان ودیعه گاه اسرار وعزت قرآن! ومعلوم است که مروارید تا درصدف است، صدف به علت عزت مروارید عزیز باشد وازخطر ایمن وازآفت ضیاع درامان است!

۱۶- وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا. آیه. برجهای آسمان ستارگانند که خداوند آنها را بقدرت خویش آفریده وآسمان را به آنها نگاشته ودیدگاه آدمیان کرده. هم چنین دلهای عارفان را به لطف خویش به ستارگان معرفت وماه دانش وآفتاب توحید آراسته ونظرگاه خود ساخته است.

مصطفی فرمود: - خداوند دردستگاه آسمانها به دلهای شما می نگرد، وشیطان چون قصد آسمان کند که استراق سمع نماید به آتش سوزان شهاب ثاقب می سوزد، وچون قصد دل بندهٔ مؤمن کند وسوسهٔ او به آتش دانش ومعرفت بسوزد!

۲۰- وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ. آیه. اسباب عیش هرگروهی مختلف است. چنانکه عیش مریدان به یمن اقبال خداونداست وعیش عارفان به لطف جمال اواست وعیش موحدان به کشف جلال اواست وهمهٔ آنها مربوط ووابسته به خود اواست وهرکسی را ازفضل خداوند بهره ایست واو ازآراستن به کارهای خویش وآرایش شدن به جمال خویش منزه است.

تفسیر لفظی

۲۱- وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ. هیچ چیز نیست مگر آنکه نهاد ونهفت آن نزد ما است وما آن را فرو نمی فرستیم مگر به اندازهٔ معلوم.

۲۲- وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ .
وفرومی‌گشائیم بادهای آبستن‌کننده پس ازآن فرومی‌فرستیم آب از آسمان که شمارا سیراب می‌کنیم و شما خازن وانباردار آن نیستید.
۲۳- وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ . ما هستیم که زنده می‌کنیم ومی‌میرانیم وما آخر جهان
ازجهانیان وارث هستیم .
۲۴- وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ . ما دانسته‌ایم پیشینیان ازشما
ودانسته‌ایم پسینیان ازشما .
۲۵- وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ . خدای تو آنها را (پیشینیان وپسینیان) آخر باهم آرد ،
که او راست کردار وراست دانش است وبه همه چیز داناست.
۲۶- وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ . ما انسان را ازسفال خام وگِل خشک وسیاه
آفریدیم .
۲۷- وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ . ما پری را پیش ازآدم ازآتش گرم بی دود آفریدیم .
۲۸- وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ . هنگامی که خداوند
تو به فرشتگان گفت من آدمی را ازگِل خشک وسیاه بیافرینم :
۲۹- فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ . پس چون بالاونگاشت او را راست کنم
ودراو از روح خویش دمیدم، پس شما او را سجده کنید .
۳۰- فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ . پس همهٔ فرشتگان بیکبار آدم را سجده کردند .
۳۱- إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ . جز شیطان که ازسجده‌کردن باز ایستاد وابا کرد !
۳۲- قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ . خداوند گفت: ای شیطان تو را چه شد که از
سجده‌کنندگان نبودی؟
۳۳- قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ . گفت من نیستم که سجده کنم
مردمی را که ازگِل سیاه آفریده‌ای؟
۳۴- قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ . خداوند گفت: ازآسمان بیرون شو که تو راندهٔ درگاه منی !
۳۵- وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ . ونفرین برتو باد تا روز رستاخیز !
۳۶- قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ . شیطان گفت: پروردگارا، مرا تا روز رستاخیز مهلت ده .
۳۷- قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ . خداوند گفت: تو از درنگ دادگانی .
۳۸- إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ . تا روز معیّن ومعلوم که من دانم .
۳۹- قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ . شیطان گفت
پروردگارا، به علت آن که مرا اغواء (گمراه) کردی، زشتیهای زمین را به نظر آنها زیبا سازم تا گناه کنند وهمگان را ازراه گمراه کنم.
۴۰- إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ . مگر بندگان برگزیدهٔ تو ویکتا خوان تو !
۴۱- قَالَ هَٰذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ . خداوند فرمود: این راه به من راهی است راست !
۴۲- إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ . همانا تو را بر بندگان من
تسلّطی وقدرتی نیست جز بر آنها که تو را پیروی کردند وازگمراهانند !

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۱- وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ. آیه. می‌گوید: خزینه‌های آب و باران که اصل همهٔ چیزهاست ومایهٔ همهٔ نبات است به نزد ماست، یعنی در حکم و فرمان ماست ومقدور ماست. نزد اهل عرفان، خزینه‌های خداوند درزمین دلهای عارفان است وسرّهای مریدان! ودر آن خزینه‌ها دُرّهای شب افروز است، وودیعتهای گران مایه که بعضی به لطائف علم آراسته وآن دلهای عالمان است، بعضی به حقایق عقل نگاشته وآن دلهای عابدان است وبعضی به بدایع سرّ پرداخته وآن دلهای عارفان است.

اگرکسی گوید: این خزینه‌را چه نشان است؟ گوئیم: نشان آنست که درخشندگی آن گوهر براعضاء بنده تابد تاهمگی آن به خدمت خداوند پردازد، یعنی شب نمازگزارد وروز روزه دارد وپیوسته دلش به طاعت می‌گراید وبه خیرونیکی می‌شتابد، ازشبهت پاك بُوَد وازحرام دور! درحلال زاهد، ازگذشته به درد، ودرحال به اندیشه! ودرباقی عمرلرزان! وازدوزخ گریزان! به لقمه‌ای وخرقه‌ای راضی، جهان به جهانیان فروگذاشته وبه خدمت خداوند پرداخته، تن دراشتیاق سوزان، دل به دوست نازان وجان دردوست خندان!

پیر طریقت گفت: الاهی، ازجود توهرمفلسی رانصیبی وازکَرَم توهردردمندی راطبیبی است، ازسعت رحمت تو هرکسی رابهره‌ای وازبسیاری بخشش توهرنیازمندی را قطره‌ایست، برسرهرمؤمن ازتوتاجی است ودردل هرمُحبّ ازتو سراجی است، هرشیفته‌ای را باتوسروکاری است، وهرمنتظری را آخرروزی دیداری است.

۲۲- وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ. آیه. هنگام بهارکه نظرحقّ به جهان رسد وعالم به نازآید، بادها پیوندهارا بگشایند وبندهای بربسته‌را برگشایند، رگهای درختان رادهان بازکنند، تاشاخه‌های آن ازراه رگها آب کشندومیوهٔ گواراده‌هند.

هم چنین خداوند به نظرمهرومحبّت به دل بندهٔ مؤمن بنگرَد، بادعنایت فروگشاید، راه شنیدن وطاعت کردن براوبگشاید، تاشایستهٔ قبول موعظت گردد. وبه توبه وانابت حق بازگردد وراغب درخدمت مشغول عبادت شود، وپیوسته به ذکرحقّ مداوم، وبرقهرنفس مواظب باشد.

لطیفه: چون بادفضل وکرم بردل عارفان وَزَد، آنان را ازهواجس نفسانی وهوسهای شیطانی برهاند ودردل آنها اعتماد به حقّ واعتصام به خدا وانقطاع ازجزخدا برویاند.

نشانهٔ سعادت بنده آنست که ازوزیدنگاه توفیق بادعنایت درآید، ابرمعاملت فراهم آرد، پس آن ابر به دریای عین یقین فروشود، آب ندامت برگیرد، برق اطاعت بدرخشد، رعدارادت بنالد، باران فکرت ببارد، زمین دل ازآن باران زنده‌شود، وبانَفسی مُرده ودلی زنده به‌حقّ، زبانی گشاده به ذکر، وجانی زنده به مهرپدیدآرد.

۲۳- وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ. آیه. ما دلهای عارفان را به مشاهدت زنده می‌داریم، پس تنشانرا به مجاهدت می‌میرانیم، نفس امّاره حجاب دل است، تااین حجاب درپیش دل است، دل ازمشاهدت محروم است، همینکه نفس ازروی مجاهدت بروفق شریعت کُشته گردد، زندگی دل آغازشود، وهدایت دررسدومشاهدت درپیوندد که خداوندفرموده: مامریدان را باذکرزنده میداریم وعارفانرا باهجرمی‌میرانیم!

۲۶- وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ. آیه. خداوندآدم را ازپنج چیزآفرید: ازگِل وآب وآتش وروشنائی وباد! وحکمت آن دراین است که خداوندهمهٔ خلق را ازیک جنسی آفرید: فرشتگانرا ازنور وجنّ را ازنار، ومرغانرا ازباد وآب وحشرات را ازخاك آفرید وخلق دریا را ازآب وهریک را ازجنسی مُفرد وجدا خلق کرد، وآدم را ازهمهٔ این

اجناس آفرید واو را تکریم وتشریف داد تا به همهٔ مخلوق خداوند فضیلت و برتری داشته باشد وهمه را مسخّر او گردانید تا او برهمه مسلّط باشد، که فرمود: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً.

تفسیر لفظی

۴۳- وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ. همانا دوزخ وعده گاه همهٔ آنان است:

۴۴- لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ. آنرا هفت در است وهردری را به گروهی از آنها قسمت شده!

۴۵- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ. پرهیزکاران در بهشتها وکنار چشمه های روان هستند.

۴۶- اُدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ. ایشان را گویند، درآئید به سلامت وایمن از مرگ.

۴۷- وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَاناً عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ. بیرون ستانیم از سینه های ایشان کژی وناسازگاری، همه بایکدگر برادر بر تختها رو بروی هم قرار دارند.

۴۸- لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ. بآنها ماندگی وخستگی نرسد ونه هرگز آنان را از آنجا بیرون کنند.

۴۹- نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. ای پیغمبر، بندگان مرا آگاه کن که من آمرزگار ومهربان وبخشنده ام.

۵۰- وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ. وآگاه کن آنانرا، که عذاب من عذابی دردناک است.

۵۱- وَنَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ. وخبرده ایشانرا از مهمان ابراهیم.

۵۲- إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَاماً قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ. آنگاه که براو واردشدند، وسلام گفتند، ابراهیم گفت: ما از شما می ترسیم.

۵۳- قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ. فرشتگان گفتند: نترس، ماتورا به فرزندی دانا بشارت میدهیم.

۵۴- قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ. ابراهیم گفت: مرا بشارت می دهید بر سر آنچه به من از پیری رسیده! از کجا به من بشارت میدهید، به چه نشانی وبه کجا وبه چه دلیل؟

۵۵- قَالُوا بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ. گفتند: ماتورا به راستی ودرستی بشارت می دهیم واز نومیدان مباش!

۵۶- قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ. ابراهیم گفت: از رحمت خداوند ناامید نمی شوند مگر گمراهان واز راه دررفتگان.

۵۷- قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ. ابراهیم گفت: ای فرستادگان خدا، کار شما چیست؟

۵۸- قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ. گفتند: ما را فرستاده اند به گروه بدکاران!

۵۹- إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ. مگر لوط وهم دینان او که همه آنها را نجات خواهیم داد.

۶۰- إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ. مگر زن لوط که چنین مقدّر کردیم زیرا او از ماندگان درعذاب است؛

۶۱- فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ. پس چون فرستادگان به لوط وگروه او آمدند.

۶۲- قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ. لوط گفت: شما مردمی ناشناسید!

۶۳- قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ. گفتند: ما فرشتگانیم به تو آمده ایم تا بکسانی که درکیفر عذاب ما شک داشتند باز نمائیم ونشان دهیم.

٦٤- وَآتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ. و براستی و به فرمانِ حق به تو آمدیم و ما از راست‌گویانیم.

٦٥- فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ. ای لوط، کسانِ خودرا به شب بیرون بَر، و برپیِ ایشان می‌رو، و نباید کسی متوجّه و ملتفتِ شما بشود و از همان جا که بشما می‌گویند بگذرید.

٦٦- وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَٰلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَٰؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ. و اورا از این کار خبر کردیم و به او پیغام گذاردیم از کاری که فرشتگان بدان آمدند که بیخ و بُنِ این قوم بریدنی است آنگاه که در بامداد درمی‌شوند!

٦٧- وَجَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ. و مردم شهرِ (سُدوم[1]) آمدند و شادی می‌کردند.

٦٨- قَالَ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ. لوط گفت: اینها میهمانِ منند، مرا رسوا نکنید.

٦٩- وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ. و از خدا بترسید و مرا شرمنده نکنید.

٧٠- قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ. قوم گفتند: آیا ما تورا از پذیراییِ بیگانگان بازنداشتیم (و نگفتیم که ما غریبان را برایِ فحشاء می‌خواهیم).

٧١- قَالَ هَٰؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ. لوط گفت: اینک دخترانِ منند اگر ایمان آورید بشما دهیم.

٧٢- لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ. به زندگانیِ تو (ای محمّد) سوگند که آنان در مستیِ خویش و در غفلتِ خویش سر در نهاده‌اند.

٧٣- فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ. هنگامِ تابیدنِ روز عذاب با بانگِ سخت (صَیحه) آنها را فرا گرفت!

٧٤- فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ. پس زبرِ آن شهر را زِبر کردیم و باران و سنگ و گِل بر آنها باریدیم.

٧٥- إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ. همانا در اینجا نشانه‌هائی است مر نیک‌نگرندگان!

٧٦- وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ. همانا شهرِ (سُدوم) سرِ راهِ کاروانیان است و جهانیان در آن می‌نگرند.

٧٧- إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ. و در آن نشان آشکاری است برایِ مؤمنان.

٧٨- وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ. هرچند مردمِ شهرِ آیکه[2] ستمکارانند.

٧٩- فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُبِينٍ. تا کین ستدیم از ایشان و آن هردو زمین (قومِ لوط و قومِ شعیب) بر رهگذرِ مردمند و جلوِ چشمِ آنها پیدا و آشکار است.

٨٠- وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ. مردمانِ حجر[3] پیغمبران را دروغ‌زن گرفتند.

٨١- وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ. ایشان را پیغامها و آیاتِ خود دادیم و آنان از آن روگردانیدند (و متغافل بودند).

٨٢- وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ. از سنگهایِ کوه‌ها به دستِ خود خانه‌ها می‌ساختند، تا جاویدان و بی‌بیم بمانند!

---

(١) سُدوم شهر بزرگ مؤتفکات است که مسکن قوم لوط بوده وبکلی به امر خداوند خراب و ویران شد وجای حقیقی آن معلوم نیست شاید میان اردن وفلسطین باشد.

(٢) آیکه بیشه‌ایست پرآب و درخت ومیوه ومردم آنجا ازقوم شعیب بودند، برخی آن را نزدیک مدینه دانسته‌اند.

(٣) حجر دیار وشهر قوم ثمود است میان مدینه وشام.

۸۳- فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ. ناگاه بانگ با هیبت جبرئیل در بامداد ایشانرا فرا گرفت!

۸۴- فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. پس نه آن خانه های سنگی و نه آنچه ساخته بودند بکارشان آمد!

۸۵- وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ. نیافریدیم آسمانها و زمین را مگر به حق و بدون شریک و بدانید که روز رستاخیز، آمدنی است پس تو (ای محمد) فرا گذار فرا گذارانی نیکو و پسندیده.

۸۶- إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ. و بدان که پروردگار تو آفریدگار آسان آفرین و نیکو آفرین است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۴۳- وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ. آیه. در خبر است که چون این آیت فرود آمد پیغمبر خدا گریست و یاران نیز گریستند و هیچ یک نتوانستند علت گریهٔ او را که سبب گریهٔ دیگران شده پرسند. یکی از صحابه به خانهٔ **فاطمه** رفت و پیش خود گفت: چون پیغمبر خدا **فاطمه** را ببیند شاد شود و باعث گریهٔ او دانسته شود و گفت: **ای فاطمه** رسول خدا را غمگین دیدیم بسی حیران و گریان با دردی عظیم و سوزی تمام، ندانیم چه آیت بود به وی فرود آمده و چه چیز و را به آن داشته؟ و هیچکس از ما جرأت و جسارت این را ندارد که سبب پرسد! مگر تو به آن سر رسی و آن حال باز دانی!

فاطمه پلاس کهنه‌ای پوشیده و قصد دیدار پدر کرد چون به حضور پدر رسید پرسید: ای پدر بزرگوار، جان و تن من فدای تو باد، چرا می گریی؟ و چه چیز تو را این چنین اندوهگین کرده؟ که دلهای یاران غرق اندوه شده؟

رسول خدا فرمود: چرا اندوه نخورم ای جان پدر که: **جبرئیل** آمد و این آیه را آورد! **فاطمه گفت**: ای رسول خدا، مرا از بابهای دوزخ آگاه کن که چون است و عذاب آن چه مایه است؟- فرمود: **ای فاطمه** چه پرسی که طاقت شنیدن نداری و وهم و فهم هیچکس بدان نرسد! واما آنچه آسانتر و حوصلهٔ شنونده تاب آنرا دارد این است که **جهنم** هفت درک دارد که هر کدام را نامی است و هر درکی چندین هزار وادی و هر وادی چندین هزار جا دارد و در هر یک خانه چندین هزار گونه عذاب و کیفر است!

فاطمه چون بشنید بی هوش شد و چون به هوش آمد گفت: وای بر اهل دوزخ!

آورده اند که چون یاران این سخنان را شنیدند **ابوبکر** گفت: کاش من پرنده‌ای بودم در بیابان و از میوهٔ درختان می خوردم و از آب جویها می آشامیدم و در میان شاخ و برگ درختان می آرمیدم و برای من حساب و کتاب عذابی نبود!

عمر گفت: کاش مادرم نازا بود و مرا به جهان نمی آورد و من سخن از کیفر و آتش نمی شنیدم!

علی (ع) گفت: کاش من از مادر نزائیده بودم و کاش جانوران درنده مرا پاره پاره کرده بودند و من نام **جهنم** نمی شنیدم!

سلمان فارسی: چون این سخن شنید سراسیمه و دست بالای سر به صدای بلند می گفت: آه از این سفر دراز! و آه از نداشتن توشهٔ راه؟ وای بر من اگر بازگشت من آتش باشد!!

۴۵- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ. آیه. پرهیزکاران فردا در بهشتها هستند و از آن جهت که پرهیزکاران بر تفاوتند، بهشتها هم بر درجاتند! بعضی برتر و بعضی فروتر! هر که امروز در **تقوی**، بیشتر فردا درجهٔ وی در بهشت برتر و برجمله، نشان **تقوی** آنست که بنده دل از محبت دنیا و سر از طمع عقبی خالی کند، نه دنیا و نه اهل دنیا را با او پیوندی، نه با عقبی او را آرامی! سرگشتهٔ روزگار خود شده، در میدان کم و کاستی گام نهاده، دشمنی با مردم از پیش برداشته، کمر صلح و صفا و آشتی و وفا در میان بسته، کلبهٔ وجود خود را آتش در زده، ظاهر به زیور **شریعت** آراسته، باطن به نور **حقیقت** افروخته، آنگاه به این قناعت نکند و بداند که پیوسته در تـه دریای راز خویش غواصی می کند و از سیر در آفاق و آنفس خواهد که دُرّ دانش و بینش به دست آرد! که آن موقع حق براو پیدا و آشکار گردد!

۴۷ـ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ. آیه. خداوند، خانهٔ **کعبه** را ساختن و از پلیدیهای مشرکان پاک کردن را به **خلیل** واگذاشت، و دلِ **مصطفی** را در حالِ طفولیت شستن و از سوای حق پاک کردن را به **جبرئیل** گذاشت! باز نوبت که به گناه کاران **امت** رسید، تولّی آن را خود کرد و طهارتِ آن را خود داد! و فرمود: که ما کینه و غِل و غِش را از دلهای آنان بیرون آوردیم! نه بدان گونه که به پیغمبران پیشی و بیشی داشته باشند. بلکه با ضعیفان مدارات بیشتر کنند و چون خداوند نخواست که عیبِ **عاصیان** را با فرشتگان نماید، تَوَلّی آن را خود کرد تا عیبِ آنان را خود داند! بزرگ است خدائی که تا این درجه نسبت به بندگان گنه کارِ خود رؤوف و مهربان است!

لطیفه: ـ خداوند فرمود: کینه و دشمنی را از سینه های آنان برکندیم و نفرمود: **از دلِ آنان!** چون دلِ مؤمن به دستِ خداوند است و پیوسته جای شهود و جای اُنس و قرب حضور است و هرگز آن صفات در چنین دلها جای نگیرد!

۴۹ـ نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. آیه. چون حالِ پرهیزکاران و گناه کاران را هر دو در قیامت بیان فرمود: و علوّ مرتبت و برتریِ منزلتِ نیکوکاران و دل شکستگیِ بدکاران را روشن ساخت، دل شکستگان را به این آیت جبران نمود که: **ای محمّد** به بندگانِ من بگو که من با گذشت و آمرزنده **و مهربانم!** اگر مطیعان را شکرگزارم عاصیان را هم عفوگزار و بخشنده کارم. نه فضلِ مارا پایان، نه عطا بارا کران! آنچه ابتدا بود امروز همان، ابری است از بر باران. مؤمنان را جاودان، بر مؤمنان لطیف ام و مهربان، امّا بیگانگان را جبّارم و دادستان!

۵۰ـ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ. آیه. ما را هم نورِ عزّت است هم نارِ عزت! به نورِ عزّت دوستان را نوازش کنیم و به نارِ عزّت دشمنان را بسوزانیم. به نورِ عزّت لختی را آبِ عنایت روانیدیم، به نارِ عزّت گروهی را هجران انگیختیم. این نورِ عزّت به نورِ فراست توان دید که آن در این **قرآن** آیاتی برای اهلِ فراست است.

اقسامِ فراست: فراست بر سه وجه است: اوّل ـ **فراستِ تجربتی**، و این همه ممیّزان را بود، دوّم ـ **فراستِ استدلالی**، و این همه عاقلان را باشد، سوّم ـ **فراستِ نظری**، که خاصّ مؤمنان باشد که آنان در دل دارند که فرمود: از فراستِ مؤمن بپرهیزید که او به نورِ خدا نظر دارد.

نکته: فراستِ تجربتی بر دیده یا شنیده یا به خرد دریافتن است. فراستِ استدلالی قیاسِ شرعی است در دین، و قیاسِ عقلی است در غیرِ دین، و فراستِ نظری برقی است که در دلِ مؤمن تابد و حجابها بسوزد تا لختی از آنچه غیب است بر او کشف شود و این خاصِ انبیا و اولیاء و صدّیقان است!

اقسامِ فراستِ مؤمن: (۱) ـ یکی از بزرگانِ عرفان گوید: در جامعِ بغداد با گروهی از مریدان گِرد آمده بودیم، جوانی از درِ **مسجد** درآمد سخت زیبا و ظریف و نیکوروی، ایشان اورا به خود راه دادند با آنان بنشست و سخنهای نیکو گفت: و خدمتهای نیکو کرد چنانکه دلهای بعضی را ربود! **عارفِ** بزرگوار به مریدان گفت: گمان دارم این جوان یهودی است. این سخن بگفت و از میان جمع برخاست و بیرون شد. جوان پرسید: مراد چه گفت؟ مریدان آنچه شیخ گفته بود دباز گفتند. جوان برخاست و بپای شیخ افتاد و مسلمان شد؟ آنگاه گفت: ما در کتابِ خویش خوانده بودیم که فراستِ راست گویان هرگز خطا نمی کند، من آمدم و امتحان کردم و گفتم اگر در طایفه صدّیقان صاحبِ فراستی باشد در این طایفه اهلِ **طریقت** است! پس از آن، جوان خود از بزرگانِ بنامِ اهلِ **طریقت** گشت. هم از همان **عارفِ** بزرگ نقل کنند که گفت: به تنهائی در بادیه رفتم و رنجها کشیدم تا به **مکّه** رسیدم، و خودبینی و خودپسندی (عُجب) در نفسِ من فرادید آمد! پیرزنی مرا دید گفت: ای فلان، من با تو در بادیه هم سفر بودم و با تو سخن نگفتم تا تورا از ذکرِ خود بازندارم، این گونه وسوسه هارا یعنی عُجب از خود دور کن!

(۲) - دیگری ازعارفان گوید: به عیادت شیخ بیماری رفتم، اورا درحال رقت باری یافتم وپیش خود گفتم این شیخ چگونه بااین حال زار ونزار بهبودی یابد؟ شیخ گفت: فلانی، این اندیشه های پست ازخاطر خوددورکن، که خدای را لطفهای پنهانی بسیاراست!

(۳) - شاه کرمانی بسیار تندفراست بود گفت: هرکس چشم ازحرام بپوشد ونفس ازشهوات نگاهدارد، ومراقبت باطن را دوام دهد، وبه ظاهر شرع عمل کند. وروزی حلال خورد، هرگز درفراست خطا نمی کند!

(٤) - یکی ازاهل عرفان را پرسیدند: فراست متفرسین ازچه سبب باشد؟ گفت: ازان سبب که خداوند فرمود: وقتی انسانرا آفریدم روح خود را دراو دمیدم واین اثر روح خدا است وبهمین جهت به فرشتگان گفتم: آدم را سجده کنید، پس هرکس ازآن نور بهره مندتراست درفراست تواناتر!!

تفسیر لفظی

۸۷ - وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ. ما تورا سبع مثانی (سوره فاتحه که هفت آیه ودر دورکعتهای نماز خوانده میشود) وقرآن بزرگوار دادیم:

۸۸ - لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ. دوچشم خودرابپوش وننگر به آنها که گروهی اززنان ومردان (ازناگرویدگان) ازاین جهان برخوردارشان کردیم وبرداراتی ایشان اندوه مخور وآرزومکن وخویشتن را فرودار ومؤمنانرا فروتن باش.

۸۹ - وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ. وبگو (ای محمد به آنان) که من بیم دهنده آشکارکننده هستم.

۹۰ - كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ. هم چنان فروفرستادیم (نامه وپیغام وآیه) برگروه مشرکان قسم خورده که نسبت به دشمنی (محمد) هم قسم شده اند.

۹۱ - الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ. همان کسانی که قرآن را به جادوئی فراداشتند وآنرا باتفسیرهاورد وقبولهای گوناگون پاره پاره کردند (به بعضی ایمان آوردند وبه بعضی نیاوردند).

۹۲ - فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. به پروردگار توسوگند که ناچار همه آنها را مسؤول قرارخواهیم داد وازآنها پرسش خواهیم کرد!

۹۳ - عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ. ازکارهائیکه دردنیا می کردند!

۹٤ - فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ. پس آشکارکن به آنچه نزددشمنان مأموری وازمشرکان روگردان باش.

۹۵ - إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ. ماتوراساختیم وازاین افسوس گران بی رنج کردیم.

۹٦ - الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ. آن کسانیکه برای خدای یگانه خدایان دیگر می سازند! وبزودی خواهند آگاه شد.

۹۷ - وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ. مانیک می دانیم که دل توازآنچه که آنان می گویند تنگ میشود.

۹۸ - فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ. پس پروردگارخودرا به پاکی بستای واز پرستندگان باش.

۹۹ - وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ. وخداوند خویش راتاروزرستاخیز بپرست!

﴿ تفسیر ادبی و عرفانی ﴾

۸۷ـ وَلَقَدْ آتَیْنٰاکَ سَبْعًا مِنَ الْمَثٰانی. آیه. بعضی مثانی را تفسیر کرده‌اند به هفت کرامت که خداوند باپیغمبر کرد و آنها: ۱ـ هدایت و نصرت. ۲ـ نبوّت و رسالت. ۳ـ رأفت و رحمت. ۴ـ بصیرت و فراست. ۵ـ سکینه و وقار. ۶ـ محبّت وصداقت. ۷ـ قُربت و حضور. (طبق آیات مخصوص).

... وَالْقُرْآنَ الْعَظیمَ. آیه. قدر قرآن عظیم است که خداوند ده نام از نامهای خویش به قرآن داد و آنها: عزیز وحکیم، مُهَیمن، حقّ، نور، مجید، مبین، کریم، عظیم، اَحْسَنَ الْحَدیث نامید. آنگاه خود را گفت: خداوند مانند ندارد وقرآن را گفت: مانند نتوانند آورد!

لطیفه: ـ گویند، وقتی در دریا موجی عظیم برخاست و توفانی خطرناک برپا شد، مسافرین کشتی همه در پی نجات خویش بودند، یک نفر از آن میان، قرآن را بالای دست نگاه داشت و گفت: خداوندا، ما را غرق می‌کنی در حالیکه قرآن تو با ما است؟ در حال دریا آرام و همگی سالم ماندند!

۸۸ـ لاٰ تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ. آیه. ای محمّد، این زینت دنیا که از کافران دریغ نداشتیم، تو نیک در آن منگر، وبه وی اُنس مگیر، چشم تو از آن عزیزتر است که بدانها نگرد که ما ننگریسته‌ایم، یا آن پسندد که ما نه پسندیده‌ایم!

درخبر است که: **مصطفی** چنان با این آیه ادب گرفت که شب معراج همهٔ نعمتهای بهشت بر او عرضه کردند، به هیچ چیز آنها توجّه نکرد، چه آنجا که دوستی بر کمال بُوَد، ناچار در آن غیرت بُوَد!

موسی از خداوند دیدار خواست لَنْ تَرانی شنید، سپس جواب آمد که مرا نخواهی دید ولیکن به کوه نظر کن اگر بجای ماند مرا خواهی دید! ولی به **مصطفی** فرمود: هان ای **محمّد**، دیده‌ای که با آن به ما نگری به عاریت به کس ندهی، چه که لذّتهای دنیا و نعمتهای این جهان ارزش آنرا ندارد که آنها رخت خویش در دیدهٔ تو نهند! این است حال **محمّد** که گوید:

بربندم هر دو چشم و نگشایم نیز   تا روز زیارت تو، ای یار عزیز!

... وَاخْفِضْ جَنٰاحَکَ لِلْمُؤْمِنینَ. آیه. خَفض جناح کنایه از خوش خلقی و خوی نیک است، و اشارت است به کمال خوی و غایت شفقت پیغمبر بر مردم، چنانکه در جنگ اُحُد با اینکه چندین زخم برداشته بود، دامن رحمت خودرا بسط داد و گفت: خداوندا، قوم مرا هدایت کن که نادانند!

۸۹ـ وَقُلْ اِنّی اَنَا النَّذیرُ الْمُبینُ. آیه. بگو (ای محمّد) که من منم بیم دهندهٔ آشکار! این کلمهٔ (من) جز اهل صفوت و تمکین و ارباب صدق و تسلیم، دیگری را مسلّم نیست، یعنی کسانیکه در عالم تفرید از عین جمع نَفَس زنند، علایق وخلایق منقطع دانند، اسباب را مضمحل، و حدود را متلاشی و اشارت و عبارت را متناهی دانند! بیک بارگی دل به سوی حقّ پرداخته و غیر او بگذاشته که فرمود: بگو خدا و دیگران را واگذار ـ قُلِ اللهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ.

جابر بن عبدالله انصاری (از صحابهٔ خاص) روزی بر در سرای رسول خدای دَر میزد، حضرت گفت: کی بر دَر است؟ جابر گفت: من! رسول خدای از گفتن و شنیدن آن کلمه کراهت داشت، و به جابر گفت: تو گفتی من منم! من باری نگویم من منم! فرمان آمد از جبّار کائنات، که بگو من منم! بیم دهندهٔ آشکار! ای محمّد، تو دیگری و کار تو دیگر است، تو را مسلّم داشتیم که گوئی من منم، زیرا تو به ما و برای ما هستی!

دراخبار معراج آمده که: در خلوت قرب حقّ بر بساط انبساط این راز برفت که ای **محمّد**، تو برای من باش چنانکه نبودی! پس من برای تو باشم هم چنانکه از ازل بوده‌ام! و این همان است که فرمود: ای **محمّد** به آنچه مأموری ابلاغ کن!

وازمشرکان روبگردان یعنی باش برای ما وبگو بما ، وچون باما و برای ما بودی ، پس به جز بما با کسی پیوند نداشته باش وآنچه ماتورا به آن خاص گردانیدیم تصریح واظهارکن ومحبّت مارا نسبت بخودت اعلان نما !

۹۷- وَلَقَدْ نَعْلَمُ اَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ . آیه. این آیت تسلیت دل مصطفی واشارت به آن رنجهااست که ازکافران به وی می‌رسید، می‌گوید: ای محمّد، ازرنج توباخبریم، وازآنچه برتومی‌گذرد آگاهیم، تودل خودرا درمیدان مواصلت ما روان‌دار، وبه‌حضرت نمازدرآی،که نمازمظنّهٔ مشاهدت است وبامشاهدهٔ دوست بار بلا کشیدن آسان است ! که فرمود: فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ . . .

یکی ازپیران طریقت گفت: دربازاربغدادکسی را دیدم که نوکران وچاکران خلافت دروی آویخته وبی محابا اورا زخم می‌کردند وبه آخر اورا بخوابانیدند وصدها تازیانه زدند ! ! لیکن اوآهی نکرد ! پس ازآن فرا پیش وی رفتم وگفتم ای جوانمرد ، این همه زخمها برتوکردند چرا دست کم آهی نکشیدی؟ وجزع وفزعی ننمودی ؟ تابرتورحمت آورندی؟ گفت : ای شیخ معذورم بدارکه معشوقم برابر بود وازبهر اومرا می‌زدند، وازنظارهٔ اودرد زخم برمن آسان شد :

چون شفای دل ربا از خستگی و درد تست خسته را مرهم مسازو درد را درمان مکن

معنی دیگرآیه: ارباب طریقت ازروی حقیقت گفته‌اند: که خداوند می‌گوید : ای محمّد ، ما میدانیم که دل تو ازآن ناسزاها که بیگانگان وکافران دربارهٔ ما گویند: به‌تنگ می‌آید، وازاینکه برای ما زن وفرزند وانبازمی‌سازند ! تودل تنگ مباش، وخوش همی باش ! که جلال عزّت مارا ازگفتارناسزای ایشان زیان نیست، ووحدانیّت وفردانیّت مارا ازآن نقصانی نَه ! ماهمان قدّوس ومنزّهیم ازگمان ونقصان وپندار، ومااززل یکتاویگانه بوده ودرابدهستیم ومااز قیاس ووهم آنان دور وبیرونیم.

سورهٔ-۱۶- نحل-(مکّی) ۱۲۸ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند بخشندهٔ مهربان (تفسیر آن درسورهٔ فاتحه گذشت) .

۱- اَتَىٰ اَمْرُ اللهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ . کارخدای آمد، پس شتاب مکنید، پاکی او راست و برتراست درشأن خویش ازآنچه برای او انبازمی‌تراشند .

۲- يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ اَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ اَنْ اَنْذِرُوا اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا فَاتَّقُونِ . فرو می‌فرستد فرشتگانرا به پیغام ازفرمان خویش برهرکس ازبندگان که بخواهد، که آگاه کنند (مردم را) که خدائی جزمن نیست، پس بپرهیزید ازنافرمانی درمن .

۳- خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ . خداوندآسمانهاوزمین رابه فرمان خودبی یار بیافرید، چون خداوندبرتراست ازآنچه شریک باوی می‌خوانند .

۴- خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَاِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ . آدمی را ازآب پشت بیافرید، آنگاه این مردم دشمن آشکار اوشدند !

۵- وَالْاَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَاْكُلُونَ . وچهارپایانرا بیافریدکه برای شما پوشیدنی گرمی است ازسرما وسودهای زیادداردکه ازآنها می‌خورید .

۶- وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ . وشماراست درآن چهارپایان آرایشها هنگامی که شبانگاه ازچراگاه به آرامی برمی‌گردانید ووقتی که بامدادان آنهارا به‌چریدن می‌فرستید .

۷- وَتَحْمِلُ اَثْقالَکُمْ اِلیٰ بَلَدٍلَمْ تَکُونُوا بالِغیهِ اِلّا بِشِقِّ الْاَنْفُسِ اِنَّ رَبَّکُمْ لَرَؤُفٌ رَحیمٌ .
وبارهای شمارا به شهرهائی می برندکه بازحمت می توانستیدخودتان آنهارابرید ! که خدای شما مهربان وبخشاینده است .

۸- وَالْخَیْلَ وَالْبِغالَ وَالْحَمیرَ لِتَرْکَبُوها وَزینَةً وَیَخْلُقُ مالاتَعْلَمُونَ . واسبان واستران وخران بیافریدکه برآنها سوارشوید وآرایشی برای شماباشد وخداوند می آفریند آنچه راکه شما نمی دانید .

۹- وَعَلَی اللهِ قَصْدُالسَّبیلِ وَمِنْها جائِرٌوَلَوْشاءَ لَهَدیٰکُمْ اَجْمَعینَ . وبرخداوند است راستی راه ، وازجمله آن راه هااست که مردم درآن راه کج هستند ! واگرخدابخواهدهمه را راهنمائی وراه نمودی آشکارمیکند .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ . به یادنام خدا دلهاواله وحیران وخردها به عزّت آن نام سرگردان ! وروانها به کشفِ جلال وبزرگواری نام اودهشت زده وپریشان . خلق رافناء وعدم نصیب وخالق را ازل وقدم بهره است . این است زبان حالِ بنده وخداوند:

از باغ جمال تو دری بگشادند تاخلق ز تو در طمعی افتادند .
پس جان عزیزان که به غارت دادند واندر سرِکوی تو قدم ننهادند .

بوبکرشبلی: روزی درمکاشفهٔ جلال حق مستهلک شده بود وازخودبی خودگشته غریق دریای محبّت وحریقِ آتشِ معرفت شده همی گفت: خدایا، اگررَت بخوانم برانی، وَر برَوَم ، بخوانی. پس چه کنم من بدین حیرانی. هم تومگرسامان کنی ! راهم به خودآسان کنی. پناهنده ازتوبسوی تواست ، نه باتوقراراست و نه ازتو راه فرار! نه باتو مراآرام ، نه بی توکارم بسامان ! نه جای بریدن ونه امّیدرسیدن ! فریاد ازتوکه این جانهاهمه شیدای تو واین دلهاهمه حیران تواست .

جنید(پیرطریقت) : سی سال پاس دل می داشت ، گفت : چون پنداشتم که به جائی رسیدم. به پنهانی ندائی رسیدکه : هروقت گمان کردی که مرایافتی، همان دم مارا نیافتی وهروقت گمان بردی که مرا نیافتی . آنگاه یافتی ! خداوند به خلق می نماید که این کارنه به حدّفهم ووهمِ آدمیان است ، ونه درگاه تأویل وتفسیرِ عالمان . ونه میدان عبادتِ عابدان. نه بیابان تحیّرِ عارفان است ، زهری باشهدی آمیخته، هم درداست وهم دارو ! هم شادی و هم زاری ! بنده میان این دوحال گردان ! هم گریان و هم خندان،همی گوید: خدایا ، دلم ازدرد(نبایست)کباب است ، وروزگارنشانِ اینکه خذلان ملازم وتوفیق درحجاب است ، بیچاره نمی داندکه درمحن عذاب است ، یا ازمولی عتاب است ! دردی است مراکه بهی مباد ،که مرا دراین صواب است ، یادردمندی به دردخرسند ! کسی را چه حساب است ! محنی درآمیختم چون سنگ ،که درآن هم آتش است هم آب ! خدایا ، داستان این است که برداشتم، پس این بیچاره را چه جواب است؟

۱ - اَتیٰ اَمْرُاللهِ فَلاتَسْتَعْجِلُوهُ . آیه . فرمانِ خداوند وطاعت داشت او رنگارنگ ، ظاهربنده را امری فرمودند وباطن وی را امری دیگر، ظاهرآنکه بردرگاه عبادت کمرخدمت بسته همی باش، باطن آنکه بربساط معرفت به صفتِ حرمت، آهسته همی باش ! دل را دوام مراقبت فرمودند وسرّرا درمقام معرفت طلب صفاء وروح را درعینِ مشاهدت،لزوم حضرت فرمودند، آنگاه فرمود: دریافت مرا تعجیل مکنید وازاندازهٔ فرمان درمگذرید ،که آن صادق است، روزی برسد به آنچه مراداست وفرمان بردارِ حق ، ازدیدار برمیعاداست !

۲-یُنَزِّلُ الْمَلائِکَةَ بِالرُّوحِ مِنْ اَمْرِهِ عَلیٰ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ . آیه. حقیقت روح آنست که حیاتِ دل وحیاتِ دین درآن است وآن جمال عزّت قرآن است که ازحضرت جلال به صفتِ رسالت وبه سفارت جبرئیل به مصطفی میرسدکه :

... اَنْ اَنْذِرُوا اَنَّهُ لااِلٰهَ اِلّا اَنَافَاتَّقُونِ . آیه. به بندگانم خبردهیدکه منم خدای یکتا ودرصفات بی همتا واز

هم مانندی جدا و در صفا تنها باوفا، هرکه این کلمهٔ شهادت بگفت ومهر توحید بر دل نهاد، درسراپردهٔ عزّتِ اسلام آمد. امّا همی دان که سراپردهٔ اسلام‌را جز در صحرای تقوی نزنند که فرمود: مرا بپرهیزید . وحقیقتِ تقوی پاکی دل است از هرچه سوای حق باشد وهمان‌گونه که برمردم مسلمان شدن واجب است تقوی نیز واجب است، زیرا دین را که بنا نهادند بر تقوی نهادند وهرکس صاحب ولایت شد به تقوی شد که فرمود: اولیاء خدا همان متّقیانند .

شرایطِ تقوی: شرطِ اوّل در تقوی آنست که پاسبانِ دلِ خود باشی وسه چیزرا بجا آری : خویشتن‌را بادست امان ندهی، ازهرچیزِ ناپسند بپرهیزی، و یک لحظه ازحق غافل نباشی !

رحمتِ حق برآن جوان‌مردان باد که: ازخدمتِ حق به شغلِ خلق نپرداختند ، هرجزئی ازاجزاءِ بدنشان به نوعی از خدمت مشغول ! وهمهٔ اوقاتشان اندرمراعاتِ حقوقِ حق مصروف ، نه ازایشان عضوی برای خدمتِ خلق فارغ ! ونه وقتی از ایشان برای دشمنی با خلق ضایع !

لطیفه: بزرگی‌را پرسیدند : خدای‌را دوست داری؟ گفت: آری دارم، گفتند: دشمنِ خدارا که ابلیس است دشمن داری؟ گفت: مارا ازمحبّتِ حق چندان شغل افتاده که بادشمنی دیگری مجالِ فراغت و پرداخت نیست !

٦- وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ . آیه. قومی‌را جمال درمال است وقومی‌را جمال دراحوال، توانگران ازتماشای اغنام واحشام ودارائی خویش صبح وشام جمال آرائی می‌کنند و درویشان جاه وجلالِ خودرا دروصالِ مولی می‌دانند. توانگران که جمالِ خودرا درمال دانند ازدوحال بیرون نیست یامال حلال است یامال حرام، اگرحلال است محنت، واگرحرام است لعنت !

پرهیزکارزنی ازکاروان درسفرِ حج منقطع شد، وازبادیهٔ حیرت زیرِ مغیلانی فروآمده وسر بزانوی حیرت نهاده بود ، ناگهان ازهوای عزّت ندائی شنید که : ای بندهٔ من تومی ترسی درحالیکه من باتوأم !

لطیفه: درشبِ معراج آنچه مال ومنال بود فدای قَدَم مصطفی کردند واوبدانها ننگریست ! وافتخارش این بود که می گفت: روزی که سیرم تورا حمد می‌کنم وروزی که گرسنه‌ام توراشکرمی‌کنم !

٩- وَعَلَى اللهِ قَصْدُ السَّبِيلِ . آیه. راه راست وپسندیده آنست که بسوی حق می‌شود و برحق گذر دارد، وآن راه بسه چیز میتوان برید وپیمود: نخست- علم، دوم- حال، سوم- عین. علم بی استاد درست نیاید، حال بی موافقت راست نیاید، عین تنهائی است که باعلاقه نسازد ! پس درعلم ترس باید ودرحال امید ودرعین استقامت باید باشد .

پیرطریقت گفت: هیچ‌کس این راه‌را نبرید تاسه چیزبهم ندید: ازسلطهٔ نفس رسته، دل بامولی بسته، وسر به اطّلاع حق آراسته !

تفسیرلفظی

١٠- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ . اوست خدائی که فروفرستاد آب ازآسمان که شما ازان می‌آشامید وازان درخت وگیاه می‌رویید وچهارپایان خود دران می‌چرانید.

١١- يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ . میرویاند برای شما کشت‌زار وزیتون وخرماوانگور وهرنوع ازمیوه‌هائی، که درآن نشانی برای گروهی است که فکرمی‌کنند ونیروی تفکّردارند.

١٢- وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ . خداوند شب وروز آفتاب وماه وستارگان‌را به فرمانِ خود مسخّرِ شما قرارداد که درآن نشانهائی است (ازیکتائی او) برای گروهی که دریابند وخردمند باشند .

١٣ـ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ . وآنچه بیافرید
برای شما در زمین به رنگهای جداجدا، در این نشانی یکتائی آفریدگار است برای قومی که پندپذیر هستند و متذکّر میشوند .

١٤ـ وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا
وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . آن خدائی که دریا را برای شما رام کرد که
در آن کشتی رانی کنید و گوشت تازه بخورید ، و از آن زینتهائی (مروارید) بیرون آورید تا می پوشید آنرا، و می بینی کشتی ها در آب
بُرّان و روان و تا از فضل خداوند از اقلیم به اقلیم روید و سود و بهره بجوئید، تا مگر او را سپاس گزار بید و آزادی کنید.

١٥ـ وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ . خداوند در زمین
کوه های بلند در افکند تا نگرداند و شما را روی زمین نجنباند، و جویها روان کرد و راه ها ساخت (در کوه ها و در هامون و در یا) تا شما راه برید.

١٦ـ وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ . و شما را نشانها ساخت و به ستاره نمود که آنان از آن راه یابند .

١٧ـ أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ . آیا آن کس که می آفریند، چنو بود که نمی آفریند ؟

١٨ـ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ . اگر نعمتهای خدا را در شمار گیرید نتوانید
آنها را شماره کنید که خداوند آمرزنده و مهربان است .

١٩ـ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ . خداوند میداند آنچه شما نهان دارید یا آشکار کنید .

٢٠ـ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ . آنانکه جز خدا چیزهائی را می خوانند،
آنها هیچ چیز نیافرینند و بلکه خود آفریده شده اند .

٢١ـ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ . آنان خود مردگانند نه زندگان، و ندانند که ایشان را
چگونه برانگیزانند و کی برخیزانند !

٢٢ـ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ . خدای
شما یکی است، پس کسانیکه به روز رستاخیز نمی گروند، دلهاشان راستی ناپذیر و با آن بیگانه است و آنان گردن کشانند .

٢٣ـ لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ . براستی که خداوند
می داند آنچه نهان می دارند و آنچه آشکار می کنند، همانا خداوند گردن کشان را دوست ندارد .

٢٤ـ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ . وقتی به آنها گفته شود که خداوند چه چیز
(قرآن) را برای شما فرستاده است؟ می گویند: افسانه های پیشینیان !

٢٥ـ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ
مَا يَزِرُونَ . تا بارهای سنگین خود را روز قیامت بردارند و همچنین از بارهای کسانیکه آنان را بواسطهٔ نادانی گمراه کردند، (ای
محمّد) آگاه باش که آنان بدباری می کشند که بار کفر است و ضلالت .

٢٦ـ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ
وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ . کسانیکه پیش از ایشان بودند مکر خود را ساز کردند . پس فرمان خدا آمد که
بنیاد آنها را از پایه برانداخت و سقف از زبر بر آنها افتاد و عذاب و کیفر به آنها از راهی و جائی آمد که ندانستند !

٢٧ـ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ . پس از آن روز قیامت آنها را خداوند رسوا می کند و می پرسد کجا
هستند شریکان من که در آن با هم ستیزه می کردید؟ خداشناسان دانا گفتند: رسوائی امروز و کیفر بد بر کافران است .

۲۸ - اَلَّذِینَ تَتَوَفّیهُمُ الْمَلائِکَةُ ظالِمِی اَنْفُسِهِمْ فَاَلْقَوُا السَّلَمَ ما کُنّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلیٰ اِنَّ اللهَ عَلیمٌ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. کسانیکه فرشتگان آنها را می میرانند، ستمکاران بر نفس خویش هستند وخویشتن دردست فرشتگان بیفکنند وگویند: ماهرگز بدی نکردیم! آری، خداوند به همهٔ آنچه کردند آگاه ودانااست.

۲۹ - فَادْخُلُوا اَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فیها فَلَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرینَ. پس به آنها گفته میشود که: درآئید ازدرهای دوزخ ودرآن جاودان بمانید، که بدبازگشتی است برای گردنکشان!

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰ - هُوَالَّذی اَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً. آیه. (هُوَ) اشاره به ذات خداوند و(الَّذی) اشاره به صفات او و(اَنْزَلَ) اشارت به افعال اواست، تابدانی که خداوند هم ذات است هم صفات وهم افعال. درذات قدیم، درصفات کریم، درافعال حکیم. درذات بی شرکت، درصفات بی شُبهت، درافعال بی علّت. بنده نظارهٔ صنع وی کند، پس ازصنع نظارهٔ صفات وپس ازآن نظارهٔ ذات کند. این است مقام وروش سالکان ودرجات معرفت عارفان. درنظارهٔ صنع تفکّر باید، درنظارهٔ صفات علم باید، درنظارهٔ ذات تذکّر باید. که: خداوند ابتدا فرمود: لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ. بعدازان فرمود: لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ. سپس فرمود: لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ. که بااین ترتیب معرفت حاصل میشود: اوّل - تفکّر، بعدعلم، بعدتذکّر درسایهٔ دوام علم. پس نخست آدمی فکری کند ونظری ازروی فکرات اتّخاذ می کند (بشرطیکه درنظرش خللی نباشد) درصورت درستی نظر، تحصیل علم براو واجب میشود (فرق میان علم وعقل دراینجانیست) پس ازان نظررا ادامه می دهد وآن تذکّراست ویادآوری آنچه که گفته است.

۱۴ - وَهُوَالَّذی سَخَّرَ الْبَحْرَ. آیه. ازروی ظاهر آیت، خداوند دریاهای زمین رامسخّر خلق گردانید تاکشتی دران روان سازند وسودها برند. امّا ازروی باطن، خداوند درنفس آدمی دریاهارا آفریده که انسان درآن غرق گردیده: یکی دریای شغل، دیگری دریای غم، دیگری دریای حرص. چهارم دریای غفلت، پنجم دریای تفرقت وجدائی. واین دریاهارا کشتی هااست، هرکه درکشتی توکّل نشیند ازدریای شغل به ساحل فراغت رسد، وهرکه درکشتی رضانشیند ازدریای غم به ساحل امن رسد، هرکه درکشتی قناعت نشیند ازدریای حرص به ساحل زهدرسد، وهرکه درکشتی ذکرنشیند ازدریای غفلت به ساحل بیداری وآگاهی رسد، هرکه درکشتی توحیدنشیند ازدریای تفرقت وجدائی به ساحل جمع واتّحادرسد.

۱۷ - اَفَمَنْ یَخْلُقُ کَمَنْ لا یَخْلُقُ. آیه آفریده هرگزچون آفریدگارکی بُوَد؟ کرده هرگز به کردگارکی ماند؟ درهمه جاخدااست که یگانه و یکتااست. درذات بی شبهه، درقدر بی نظیر، درصفات بی همتا، خالق را به مخلوق شبیه دانستن خطا است، وراه تشبیه راه جفااست. امّااثبات صفات، تشبیه نیست وتقدیس درنفی صفات، جزمذهب ابلیس نیست، ازهست گفتن تشبیه ناید، بلکه ازمانندگفتن تشبیه آید، هرکه تشبیه کردکافراست، چنانکه چون نیست گفت، کافراست. هرکه خدا را مانندخویش گفت، اوخدارا هزارشریک بیش گفت! هرکه صفات اوراتعطیل کرد اوخودرا دردوگیتی ذلیل کرد!

۱۹ - وَاللهُ یَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَما تُعْلِنُونَ. آیه. دراین آیت تخویف ارباب زلّت وتشریف اصحاب طاعت است، می گوید: برماهیچ پوشیده نیست نه زلّت عاصیان نه طاعت مطیعان، فردا هرکسی را به سزای خودرسانیم وجزای خوددهیم.

۲۰ - وَالَّذینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ. آیه. دلیل است که ازآفریده آفرینش درست نیاید، پس آدمی اگرچه اورا حیات وتمیزاست لیکن آفریدن نتواند واین دلیل است براینکه کارهای آدمی کار خدااست بخلاف عقیدهٔ قدری ها. پس چون آدمی باحیات وتمیز، آفریدن نتواند، بتان بی حیات وبی تمیزاولی ترنتوانند! وخداوند آنهارا اَمْواتٌ غَیْرُ اَحْیاءٍ می نامد.

تفسیر لفظی

۳۰ - وَقیلَ لِلَّذینَ اتَّقَوْا ماذا اَنْزَلَ رَبُّکُمْ قالُوا خَیْراً لِلَّذینَ اَحْسَنُوا فی هٰذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةٌ

وَلَدارُ الآخِرَةِ خَیْرٌ وَلَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقِینَ آیه. به کسانیکه ازشرك بپرهیزیدند گفتند: خداوند برای شما چه چیز فروفرستاده؟ گفتند: نیکی (از پذیرفتاری وفرمان بری ازقرآن)، کسانیکه نیکوکاری کردند دراین دنیا آنهارا نیکوئی است و برای آن جهان نیکوئیهای بهتراست وسرای پرهیزکاران نیکوسرائی است.

۳۱ ـ جَنّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهارُ لَهُمْ فِیها ما یَشاؤُنَ کَذٰلِکَ یَجْزِی اللهُ الْمُتَّقِینَ بهشتهای جاویدان وهمیشگی که درآن میروند، اززیر درختان آن جویهاروان است، وآنچه بخواهند ایشانرا است، وبدین گونه خداوند پاداش پرهیزکاران رامیدهد.

۳۲ ـ الَّذِینَ تَتَوَفّٰیهُمُ الْمَلائِکَةُ طَیِّبِینَ یَقُولُونَ سَلامٌ عَلَیْکُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. کسانی راکه فرشتگان می میرانند، همگی ازکفر پاکند وبه آنان می گویند: درود برشما، داخل بهشت شوید بهسبب آن کردار نیکوکه داشتید.

۳۳ ـ هَلْ یَنْظُرُونَ إِلّا أَنْ تَأْتِیَهُمُ الْمَلائِکَةُ أَوْ یَأْتِیَ أَمْرُ رَبِّکَ کَذٰلِکَ فَعَلَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَما ظَلَمَهُمُ اللهُ وَلٰکِنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ (آنان که از پذیرفتن پیغام سر باززدند) چشم داشتی ندارند جزآنکه فرشتگان به آنهامی کردند ومی میرانند تاامرخداوند (درقبض روح) بآنها برسد وهم چنین کسانیکه پیش ازایشان بودند، (وکافر بودند) چشم داشتند وخداوند برآنهاستم نکرد، بلکه خود آنان بودند که برخودستم کردند!

۳۴ـ فَأَصابَهُمْ سَیِّئاتُ ما عَمِلُوا وَحاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ. بهایشان پاداش کارهای بدشان رسید، وفراسر ایشان نشست وبه آنهارسید آنچه راکه به آن می خندیدند وافسوس می کردند!

۳۵ـ وَقالَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا لَوْ شاءَ اللهُ ما عَبَدْنا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَیْءٍ نَحْنُ وَلا آباؤُنا وَلا حَرَّمْنا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَیْءٍ کَذٰلِکَ فَعَلَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَی الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِینُ. مشرکان گفتند: اگرخدا می خواست ماسوای اورا نمی پرستیدیم نه ما ونه پدران ما وهیچ چیزرا! وجزآنچه اوگفته بود حرام نمی کردیم، آری کسان پیش ازآنها هم همین سخنان گفتند؛ پس برفرستندگان جز رسانیدن پیام نیست.

۳۶ـ وَلَقَدْ بَعَثْنا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللهَ وَاجْتَنِبُوا الطّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَی اللهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَیْهِ الضَّلالَةُ فَسِیرُوا فِی الأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ. ما برای هرامتی واهل هرروزگاری پیامبری برگزیدیم که: خدارا بپرستید واز بت ها وکژی ها وازشیطان دوری کنید، پس گروهی ازآنها که شایستگی داشتند موردراه نمائی حق شدند وکسانیکه استحقاق گمراهی داشتند گمراه شدند، پس شما ای مردم درزمین سیر وسیاحت کنید تاببینید سرانجام کار دروغ سازان وناگرویدگان چیست؟.

۳۷ـ إِنْ تَحْرِصْ عَلٰی هُدٰیهُمْ فَإِنَّ اللهَ لا یَهْدِی مَنْ یُضِلُّ وَما لَهُمْ مِنْ ناصِرِینَ. ای محمد، اگرتو برهدایت کافران حریص باشی بدانکه خداوندکسی را که گمراه است هدایت نمی کند وآنان یارانی ندارند.

۳۸ـ وَأَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لا یَبْعَثُ اللهُ مَنْ یَمُوتُ بَلٰی وَعْداً عَلَیْهِ حَقّاً وَلٰکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ کافران قریش سوگند سخت یادکردندکه هرکس مرددوباره زنده نمیشود! آری، وعدهٔ خدا برآنها ورستاخیز آنها حق وراست است ولکن بیشتر مردم نمی دانند!

۳۹ـ لِیُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی یَخْتَلِفُونَ فِیهِ وَلِیَعْلَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّهُمْ کانُوا کاذِبِینَ. آنان را می انگیزاند ودوباره زنده میکند تاآنچه درآن اختلاف داشتند (در بهشت پس ازمرگ) برآنها آشکارکندوتا کافران بدانندکه آنها دروغ زن ودروغ سازهستند.

۴۰- إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. همانا گفتار ما برای آنچه اراده کنیم این است که بگوئیم باش، پس می باشد.

تفسیر ادبی و عرفانی

۳۰- وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ. آیه. دراین آیت: هم مدح است، هم تهنیت، هم بشارت، مدح نیکو، تهنیت به سزا، بشارت تمام. مدح آنست که مؤمنان را به صفت تقوی ستود، تهنیت آنست که آنانرا دردنیا حَسَنه داد، بشارت آنست که ایشانرا درآخرت سرای پیروزی ومُلکِ جاودانی وعده داد، وگفت: نیکْ جائی وسرای خوشی است بهشتهای جاودان بدان نیکوئی، وسرای بدان پیروزی ونعیم بدان فراخی! آنها را برای کسی ساختیم که درکوی تقوی منزل دارد وایمانش را به جامهٔ پرهیزکاری آراسته دارد.

مصطفی فرمود: «ایمان برهنه است وجامه‌اش پرهیزکاری است» هرمسافری را زادی باید برای سفری که در پیش دارد ومسافر راه حقیقت را توشه وزاد، تقوی است.

لطیفه: اگر کسی را از تقوی نشان توان داد، همانا درویشان صحابهٔ پیغمبرند وبزرگان دین وپیشوایان شریعت سیّدالمرسلین وپیروان حقیقت ربّ العالمین، که درطلب جمال دین ازاوطان خویش هجرت کردند، غریب وار جان ودل خودرا ازاندوه دین ودرد اسلام بگداخته ونهادشان ازتیمار مسلمانی بیمار ونحیف گشته و بردوستی خدا ورسول (ص) تن سبیل وجان فدا کردند. نیکوگفت: آن جوانمرد که گفت:

از این مشتی ریاست جوی رعنا هیچ نگشاید　　　مسلمانی زسلمان جوی ودرد دین زبودَردا!

... لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ. آیه. لاجرم نیکوکارانرا دردنیا نعمتِ حلاوتِ طاعت، وصفای وقت واستقامت وزیادتِ توفیق دراعمال وتحقیق دراحوال است. گروهی حَسَنه را سرای نیکو ومنزل پاک سادات وبزرگان قوم دانند، یعنی همان کسانی که درطاعت راغب وبرخدمت مواظب بودند تا به درجهٔ امامت وپیشوائی رسیدند، واز برکاتِ وجود آنان، درراه دین، پیروان ومریدان برخاستند وبه چراغ علم ایشان به راه شریعت وحقیقت رفتند.

. . . وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ. آیه. سرای آن جهان بهتراست چون درآن خطری نیست واین جهان دار مشاهدت وآخرت دار معاینت است وفرق این دوآنست که مشاهده برخاستن مانعها وعائقها است میان خداوند وبنده، ومعاینه هم دیدار عارفان است باحق تعالی، امروزمشاهدهٔ دل است وفردا هم مشاهدهٔ دل بود وهم مشاهدهٔ چشم. ومعاینه سه چیزاست: به چشم اجابت به مجیب نگرستن، وبه چشم انفرادفردرانگرستن وبه چشم حضورحاضررانگرستن!

پیر طریقت گفت: ای جوانمرد، به دوری ازخود، نزدیکی اورا امیدوار باش، وبه غیبت ازخود حضور وی را آماده! که خداوند نه ازقاصدان دوراست ونه ازطالبان پنهان، ونه ازمریدان غایب!

۳۱- جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا آیه. چه زیبا جائی، چه نیکوسرائی که خداوند خودمی گوید: لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ خوش جائی است که درهمه زندگی است، مرگی نیست، همه جوانی است، پیری نیست، همه تن درستی است، بیماری نیست، بنده درآن جاودانی است، بیرون آمدنی نیست. درهوای بهشت سرماوگرمانیست آفتاب وتاریکی نیست، سموم وزمهریر نیست، خوش نگار چون روز نوبهار، همه بنفشه زاروگلزار، نسیم خوش وتن درست ودل شاد، وبه هرکس به قدرطاعت او، نعمت وپاداش به اورسد وکمال نعمت آنست که هرگز بریدنی نیست وازروی اشارت فرمایدکه: ما به جفای بنده، عطای خودرادریغ نداشتیم، دیدیم آنچه دیدیم ومهرخود ازاو برنداشتیم.

تفسیر لفظی

٤١- وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. کسانیکه درراه خدا هجرت کردند (ازخان ومان بریدند) پس ازآنکه برآنها ستمها شد، ایشانرا دراین جهان جاهای نیکو دهیم و پاداش آنان درجهان دیگر بزرگتر وبالاتر است، اگر دشمنان که ایشانرا بیرون کردند بدانند!

٤٢- الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. آنان کسانی هستند که در هجرت شکیبائی کردند و به پروردگار خویش توکّل نمودند.

٤٣- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. ای محمّد، ما پیش ازتو نفرستادیم مگر مردانی (نه فرشتگانی) که به آنان وحی (پیغام) می فرستادیم، پس (ای مردم) ازاهل ذکر (تورات وانجیل) بپرسید اگرخودتان نمی دانید.

٤٤- بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. (بپرسید ازاهل ذکر وازآنها که وحی فرستادیم) به نشانها و پیغامهای روشن ونامه ها وقرآنرا به تو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به ایشان فروفرستاده شده بیان کنی تاشاید اندیشه کنند ودرآن اندیشند.

٤٥- أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ. آیا کسانی که بدیهامی ورزند ایمن هستند ازاینکه خداوند آنهارا درزمین فروبَرَد یا برایشان عذاب ازجائی رسد که نمی دانند؟

٤٦- أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ. یاخداوند ایشانرا درآمدوشدهاشان (به عذاب) بگیرد پس آنها برجلوگیری ازآن توانا نیستند!

٤٧- أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ. یا ایشانرا به روز بتّری فراگیرد که خداوند شما (که می تواند ونمی کند) خداوندی است مهربان و بخشنده.

٤٨- أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّأُ ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ. آیا نمی نگرند به آنچه که خداوند آفریده است، که از راست وچپ سایه می اندازد درحالیکه آن چیز (ازهرنوعی) خدارا سجده می کند وهمهٔ آنها خدارا گردن نهاده وخودرا خوار افکنده اند؟ (بامدادان بسوی باختروشامگاهان بسوی خاور خدارا سجده می کنند).

٤٩- وَلِلهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ. خدای راسجودی کنند آنچه درآسمانها وزمین هستند اوچنده ورونده وفرشتگان (نیز سجده می کنند) وآنان از پرستش سرنمی کشند.

٥٠- يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ. ازخداوند خویش که زبرایشان است می ترسند وآنچه را که به ایشان فرمان دهند بجای آورند.

تفسیر ادبی وعرفانی

٤١- وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللهِ. آیه. هرکه ازاوطان غفلت هجرت کند، الطاف کرم اورا به صحبت خود راه دهد، وهرکه ازخود هجرت کند ومساکنت باخود نه پسندد، دل او مَحَطّ رحل عشق حقیقت گردد، امروز درخلوت سلوت (أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي[1]) نازد وفردا به بساط انبساط (اَلْفُقَرَاءُ الصُّبُرُ جُلَسَاءُ اللهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ) آرام گیرد[2].

(١) خداوند فرماید: من هم نشین کسی هستم که مرا یاد کند. (٢) یعنی درویشان شکیبا در روز رستاخیز هم نشین حق هستند.

هجرتِ حقیقی رابدایتی ونهایتی است: **بدایت** آنست که نهادوی همه عینِ فرمان برداری گردد نه برسبیلِ عادت ونه بطمعِ مثوبت، بلکه مستغرق درعینِ مشاهدت باشد. امّا **نهایتِ هجرت** سه چیزاست: حرمت درخلوت، خجل بودن ازخدمت، خودرا باهمهٔ طاعت، درعینِ تقصیردیدن.

محمود و ایاز: سلطان محمودِ غزنوی درمجلسِ اُنس، جز باایازننشستی! ندیمان وخاصان زمزمه کرده وآهسته زیرِ لب سخن گفتند: **سلطان** ازاین غیرت باخبر بود، فرمود: تاهمهٔ خاصان وندیمان دریک مجلس حاضرشوند، پس قدحی از **یاقوت** سرخ که ارزشِ آن معادلِ خراجِ یک ولایت بود باسندانی ازآهن پیشِ **سلطان** آوردند، وزیررافرمود: تاقدحِ یاقوت رابرسندان زن تاپاره وخُردشود! وزیرگفت: زینهار، هرچندکه فرمانِ **سلطان** بالاتراست امّامن زهره ندارم این دلیری کردن! همچنین ندیمان وخاصان رافرمود، همگی کلاه ازسرفرونهادندولرزه برنهادشان پدیدآمد! وزهره نداشتندکه آنرابشکنند! پس به **ایاز** اشارت کردوگفت: **ای غلام**، این قدح رابراین سندان زن، **ایاز** قدح رابرسندان زد تاریز ریزشد! پس **محمودگفت:** ازمتابعتِ فرمانِ سلطان تا خلوت هزاران منزل است، کسی که هنوزازفرمانِ **سلطان** چنین پرهیزکند اوراچه زَهره که حدیثِ خلوت کند وشرفِ صحبت جوید!

۴۳ـ فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. آیه. این است اشارت باینکه علمِ **شریعت** آموختنی است وبی واسطهٔ استاد درست نیست، وهرکه پنداردکه درعلمِ **شریعت** واسطه بکارنیست، اورا دردین بهره ای نیست!

اقسامِ علمِ دین: بدانکه **علمِ دین** سه قسم است: علمِ شریعت، علمِ طریقت، علمِ حقیقت. شریعت آموختنی است، طریقت راه جُستنی است، حقیقت یافتنی است! دربارهٔ علمِ شریعت فرمود: ازاهلِ ذکر بپرسید، دربارهٔ علمِ طریقت فرمود: دنبالِ وسیله روید، دربارهٔ علمِ حقیقت فرمود: ماازخودمان به اوآموختیم! پس شریعت به **استاد** حوالت وطریقت رابه پیر حوالت وحقیقت را **باخود** حوالت کرد! چون این سه علم به دست آید، دردل نوری تابدکه به آن نور، ذاتِ **نبوّت** بشناسد، چون این شناخت حاصل شوداوراازدرگاهِ **نبوّت** این تشریف تخصیص یابدکه: **دانایان وارثِ پیمبرانند!**

۴۴ـ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ آیه. دراین آیت هم کتاب است وهم سنّت، کتابِ خدای تعالی وسنّتِ **محمّدمصطفی** دوچیزاست که دین را ستون وأصلِ اعتقاد است. فرّوشوکتِ مؤمنان دانی چراهرروز بیش است؟ که چراغِ کتاب وسنّت را درپیش است! چه آن کاری که خداوند بدان راضی، وبنده بدان پیروزاست، کتاب وسنّت جهان افروز است. آن کتاب که **جبرئیل** به آن آمد، **ورسول (ص)** به آن خواند وپیروان به آن بهشت یافتند وناجیان به آن رستند، اگرمردم ازکتاب وسنّت بی نیاز بودی، خداوندبه کارهای زمانِ **جاهلیّت** راضی بودی! واگربی کتاب وسنّت فراراه دیدار بودی، پیش از کتاب وسنّت، هم کافران، ازابرار بودی!

پیرطریقت گفت: کارنه تنها کردِ بنده دارد، بلکه کارخواستِ خدادارد، بنده به کوششِ تنهائی خویش، نجاتِ خویش کی تواند؟. (پس بایدهم کوشش داشت، هم توکّل بخدا).

تفسیرِ لفظی

۵۱ـ وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَٰهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ. خداوند فرمود: دوچیز رابخدائی مگیریدکه خدایکی است ویکتا، پس ازمن بیم داشته باشید.

۵۲ـ وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ. خدار است آنچه درآسمانها ودرزمین است ودین واطاعت همیشه مراوراست، آیاجزازخداوند یکتامی پرهیزید؟

۵۳ـ وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ. آنچه به شمارسد ازنعمتها، همه ازسوی خداونداست، پس ازآن هرگاه بشمازیانی رسد درآن حال بسوی اومی زارید ومی نالید!

٥٤- ثُمَّ اِذا کَشَفَ الضُّرَّ عَنْکُمْ اِذا فَریقٌ مِنْکُمْ بِرَبِّهِمْ یُشْرِکُونَ. پس از آنکه گزند از شما دور شد در آن هنگام گروهی از شما به پروردگار خود شرك می‌آورند!

٥٥- لِیَکْفُرُوا بِما آتَیْناهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ. تا کافر شوند به آنچه ما بایشان داده‌ایم، پس بآنها بگوی (ای محمّد) کام خود برانید و تمتّع برید پس بزودی از نتیجهٔ آن آگاه خواهید شد و خواهید دانست.

٥٦- وَیَجْعَلُونَ لِما لا یَعْلَمُونَ نَصیباً مِمّا رَزَقْناهُمْ تَاللهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمّا کُنْتُمْ تَفْتَرُونَ. وقرار می‌دهند از روی نادانی برای خداوند بهره‌ای از آنچه بدانها روزی داده‌ایم، به خدای سوگند که از شما پرسند از آنچه افترا می‌زنید و دروغ می‌سازید!

٥٧- وَیَجْعَلُونَ لِلّهِ الْبَناتِ سُبْحانَهُ وَلَهُمْ ما یَشْتَهُونَ. برای خدا دختران می‌گویند! درحالیکه خداوند پاك و منزّه است (از آنچه ایشان می‌گویند) و مرایشان است آنچه را آرزو می‌کنند و می‌خواهند!.

٥٨- وَاِذا بُشِّرَ اَحَدُهُمْ بِالْاُنْثیٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدّاً وَهُوَ کَظیمٌ. وچون بیکی از آنها خبر دهند به دختر (زائیده شدن) روی او سیاه می‌شود (از خشم) و او درخود اندوه می‌خورد!

٥٩- یَتَواریٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ اَیُمْسِکُهُ عَلیٰ هُونٍ اَمْ یَدُسُّهُ فِی التُّرابِ اَلا ساءَ ما یَحْکُمُونَ. (پدر دختر) از چشم مردم پنهان میشود از رنج و شرم آن خبر! یا او را به خواری می‌پروراند یا او را زنده به گور می‌کند! چه بدحکمی است که آنان می‌کنند و کژسخنی است که می‌گویند.

٦٠- لِلَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْاٰخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلّهِ الْمَثَلُ الْاَعْلیٰ وَهُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ. برای کسانیکه ایمان نیاورده‌اند صفت بد، و برای خدا است برترین صفتها در یگانگی و بی همتائی، واوست توانای دانا.

٦١- وَلَوْ یُؤاخِذُ اللهُ النّاسَ بِظُلْمِهِمْ ما تَرَكَ عَلَیْها مِنْ دابَّةٍ وَلٰکِنْ یُؤَخِّرُهُمْ اِلیٰ اَجَلٍ مُسَمًّی فَاِذا جاءَ اَجَلُهُمْ لا یَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَلا یَسْتَقْدِمُونَ. اگر خداوند مردمانرا به ستم کار یشان بگیرد تا کنون یک جنبنده در روی زمین نبودی! لکن ایشانرا واپس (مهلت) میدهد تا بهنگام نامزد شده، پس همینکه آن هنگام رسید نه یک ساعت پس (تأخیر) و نه یک ساعت پیش (تقدیم) دارند!

٦٢- وَیَجْعَلُونَ لِلّهِ ما یَکْرَهُونَ وَتَصِفُ اَلْسِنَتُهُمُ الْکَذِبَ اَنَّ لَهُمُ الْحُسْنیٰ لا جَرَمَ اَنَّ لَهُمُ النّارَ وَاَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ. برای خدا چیزی گویند (داشتن دختر) که خود نمی‌پسندند و زبان آنان دروغ می‌سازد که آنانراست نیکوئی و نیکوکاری! درحالیکه آنانراست آتش دوزخ و اینکه آنها فروفرستگان و پیش فرستگان در آتش هستند!

٦٣- تَاللهِ لَقَدْ اَرْسَلْنا اِلیٰ اُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ اَعْمالَهُمْ فَهُوَ وَلِیُّهُمُ الْیَوْمَ وَلَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ. به خدا سوگند (ای محمّد) که ما به امتهای پیش از تو (پیغمبران و کتاب) فرستادیم پس شیطان کارهای آنانرا زیبا و آراسته نمود و ساخت، پس امروز همان دیو پلید یار ایشان است و آنانراست عذاب دردناك!

٦٤- وَما اَنْزَلْنا عَلَیْكَ الْکِتابَ اِلّا لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوا فیهِ وَهُدیً وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ. ما کتاب را (ای محمّد) بتو نفرستادیم مگر برای آنکه آن چیزی را که در آن اختلاف دارند ایشانرا روشن کنی و برای راهنمونی و مهربانی گروندگان (فرستادیم).

٦٥- وَاللهُ اَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَاَحْیا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها اِنَّ فی ذٰلِكَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ. خداوند از آسمان آب فرستاد و زمین را با آن پس از مردنش زنده گردانید، و در این نشانی برای گروهی است که گوش شنوا دارند.

٦٦- وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ. وشمارا درچهارپایان عبرتی است آشکارا، مابشما می آشامانیم آنچه درشکم آنهااست ازمیان سرگین وخون، شیر پاك برای آشامندگان!

٦٧- وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. وازمیوه‌ها (که ما آفریدیم) ازخرما وانگور شما ازآنها شراب (مَی) وروزی نیکو می گیرید، دراین کار نشانی است برای گروهی که عقل دارند ودرمی یابند!

تفسیر ادبی وعرفانی

٥١- وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَٰهَيْنِ اثْنَيْنِ. آیه. این آیت اثبات توحید است وتوحید مایهٔ دین واسلام را رکن رکین است، بی توحید طاعت مقبول نیست و باشرك عبادت به کارنیست.

حقیقت توحید: بدان که حقیقت توحید دو باب است: **یکتا گفتن ویکتادانستن**، یکتا گفتن سرّ همهٔ علوم است ومایهٔ همه معارف، ومبنای دین وحاجز میان دوست ودشمن وآن راسه وصف است: نخست گواهی دادن به یگانگی و یکتائی خداوند درذات وپاکی از زن وفرزند وانباز. دوّم- گواهی دادن به یکتائی درصفات که درآنها بی مثل وبی مانند است، زیرا چگونگی صفات خداوند یگانه، نامفهوم ونامحاط ونامحدود وازحدّ اوهام بیرون است وکس نداندکه چون است. سوّم- گواهی دادن به یکتائی خداوند درنامها، نامهای حقیقی ازلی که وی راحقایقند وازدیگران عاریتی آفریده! آنچه نام خدااست، حقیقتی است قدیم وازلی بشایستگی او، وآنچه نام خلق است، همه آفریده ومُحدَث بشایستگی آنان، چنانکه مثلاً رَحمٰن ازنامهای خدااست که جز او را به آن نخوانند.

امّا یکتادانستن، وآن درخدمت ودرمعاملت ودرهمّت است، درخدمت، ترك ریااست ورعایت اخلاص، ودر معاملت، تصفیهٔ سرّ وتحقیق ذکر، ودرهمّت، گم کردن آنچه جزاواست وارستن به آزادی دل ازهرچه جزاواست.

پیر طریقت گفت: همه چیزهارا عبارت آسان است ویافت دشوار، ودرتوحید، یافت آسان است وعبارت دشوار، عبارت توحید ازعقل بیرون است وعین توحید ازتوهّم مصون، وحادث درازلی گم است! توحید آنست که جز ازیکی نبود! معروف بود، عارف نبود! مقصود بود قاصد نبود. موحّد آنست که اوراجزازاو نبود، تاآنگاه که این خود نبود، همه خود او بود!

توحید سه قسم است: ١- **توحید اقرار:** که ایمان به خدا وکفر به بتها است. ٢- **توحید معاملت:** که آنچه هست در ملکوت او وبه ارادهٔ او وبه خواست او است. ٣- **توحید ذکر ورؤیت:** که ازغیرخدا بیزارشدن ودریکی رسیدن است.

٥٣- وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ. آیه. درچندجای قرآن خداوند بربندگان منّت نهاده که رسانندهٔ نعمت منم، ورهاننده از بلا وشدّت منم، پس ای بنده، نوازش ازمادان وسپاس ازما کن، نعمت که ما دادیم به دیگری حوالت مکن، وعاجز برمابدل میار ودیگری را برما مگزین. فردای قیامت کافر را گوید: که راخواندی وکه را پرستیدی؟ همی پرسد وخود به آن ازهمه داناتر! کافر گوید: تورا پرستیدم لکن بت انباز توگفتم. بازمؤمن گوید: توکه را خواندی وکه را پرستیدی؟ گوید: خدای تعالی تو خود دانی که تورا پرستیدم وبیکتائی ویگانگی توگواهی دادم.

خداوند فرماید: من باهرکس معاملت به حکم اعتقاد او کنم، کافر مرا شریك وانباز گفت، مؤمن مرا یکتا ویگانه گفت. ما درشریعت حکم چنان کرده‌ایم که هربنده‌ای که ازآن دو شریك باشد، نفقه وکسوهٔ آن بنده برعهدهٔ هردو شریك است هر یك به قدر شرکتشان، ای کافر تو در دنیا به خدائی ما اقرار داری لیکن باما انباز گرفتی، منم به خداوندی خود وفای کردم که در دنیا تورا آفریدم

وروزی دادم واز بلاها نگاه داشتم، اکنون بت را گوی تا تورا از آتش دوزخ نگاه دارد! من کار دنیای تورا راست کردم، کار عقبی را ازانباز من بخواه! باز بنده مؤمن در دنیا مرا یکتا گفت و یکتا دانست ودرشریعت، بنده‌ای که یک مالک دارد، معاش ومصالح وی همه بر مالک بود، لاجرم کار دنیایش کفایت کردم، نعمت دادم، هدایت کردم، واینک کار عقبی برمن است که آنرا کفایت کنم، ازآتش برهانم، به بهشت برم، به دیدار ورضای خود رسانم، زیرا اوجزمن کسی را ندارد وکار اوجزمن کسی نسازد.

... ثُمَّ اِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَاِلَيْهِ تَجْاَرُونَ. آیه. فائده آیت این است که بنده باید به حقیقت بداند که نعمت وشدّت همه ازخداوند است وبلا وراحت همه به اراده اواست، دل دردیگری نه بندد، وشفای درد از جزاو نخواهد، وبداند که زیان بخش وسود بخش هردو یکی است، خداوند برگشاد وبند، وپادشاه برسود وگزند! وکلید دار جدائی وپیوند! سود نمای سود رسان، وسپردن سودها براو آسان، وسودها همه به دست او نه به دست کسان!

٦٦ـ وَاِنَّ لَكُمْ فِي الْاَنْعَامِ لَعِبْرَةً. آیه. دربدن جانداران دو نجس فراهم آمد یکی خون یکی مدفوع، ازمیان این دو نجس، خداوند شیر صاف وپاک پدید آورد، وهم چنین دونطفه حقیر ومهین دررحم فراهم آورد، آنگاه ازمیان هردو، صورتی بدین زیبائی به تقدیر وتصویر خدائی پدید آورد! ودو بار سنگین بر بنده جمع کرد، یکی بار معصیت، دیگری تقصیر درطاعت، آنگاه ازمیان هردو به فضل ورحمت خود، آمرزش ومغفرت پدید آورد!

پیر طریقت گفت: خدایا دانی به چه شادم، به آنکه من نه بخویشتن به توافتادم، توخواستی نه من خواستم، دوست بربالین دیدم چون ازخواب برخاستم.

ازروی اشارت خداوند می فرماید: شیری که غذای تواست میان سرگین (فرث) وخون توگذرانیدم وازهردونگاه داشتم، بدین گونه که چون جان بنده غذا خورد ودرمعده پخته شد، سه قسمت میشود قسمت بالای آن خون، قسمت میان آن شیر، وقسمت پائین دفع شدنی است! پس ازآن کبد (جگرسیاه) خون را به رگهامی دهد وشیررا به شیردان وبقیه رابه دفع می فرستد! واین بزرگترین عبرت است. پس توحید که حق ما است اولی تراست که نگاه داریم تا بردنیا وعقبی بگذرد وازهردو هیچ اثر نگیرد! چه که توحید ازدنیا وعقبی پاک است ونور توحید باعث هلاک آب وخاک وفرا گرفتن دیده دل ویافت توحید را ادراک است.

تفسیر لفظی

٦٨ـ وَاَوْحٰى رَبُّكَ اِلَى النَّحْلِ اَنِ اتَّخِذِى مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ. پروردگار تو زنبور عسل را آگاهی داد که دردل کوه ها خانه بگیرید ودردرختان ودرآنچه خانه ها ساخته اند جای گیرید.

٦٩ـ ثُمَّ كُلِى مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِى سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ اَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ اِنَّ فِى ذٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. (پس ازان فرمود) بخورید ازگُل هرمیوه ودرشوید درآن راه ها که همه رام شده ومُسَخّر است، تاازشکم زنبوران شرابی رنگارنگ بیرون آید که شفای دردهای مردم است، ودرآن نشانی (ازقدرت خداونداست) برای قومی که اندیشند وتفکر کنند.

٧٠ـ وَاللهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفّٰيكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ اِلٰى اَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَىْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا اِنَّ اللهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ. خداوند شمارا آفرید پس ازان شمارا می میراند، وازشما کسانی هستند که اورابه بتربن عُمر (وبدترین) زندگانی! بازپس برند تاناندانند وچیزی بیاد نیاورد پس ازآنکه می دانست ویاد داشت! که خداوند توانا ودانا است.

٧١ـ وَاللهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلٰى بَعْضٍ فِى الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّى رِزْقِهِمْ عَلٰى مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ اَفَبِنِعْمَةِ اللهِ يَجْحَدُونَ. خداوند فزونی وبرتری داد لختی ازشما برلختی دیگر درروزی! پس

کسانیکه برتری وفزونی (روزی ومال) یافته‌اند ، داراییِ خود را به بردگانشان نمی دهند تا باهم درروزی برابر باشند ! آیا آنان به نعمتِ خداوند (وکتابِ او) منکرمی‌شوند؟

۷۲ـ وَاللهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللهِ هُمْ يَكْفُرُونَ . خداوند ازخودِ شما جفتها آفرید وازجفتان شما پسران ونوه ها ونواده هاآفرید وشمارا از پاکیها وخوشیها روزی داد، پس آیا به بیهوده و باطل می گروند؟ ونعمتِ خدای را کفران می کنند .

۷۳ـ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ وآنان جزخداوند چیزی رامی پرستند که مالکِ هیچ گونه روزی درآسمانها وزمین نیست وتوانائیِ آوردنِ هیچ گونه روزی ازآسمان وزمین راندارد !

۷۴ـ فَلَا تَضْرِبُوا لِلّٰهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ . پس برایِ خدا، مانندها مگوئید واورا که یکتااست همتا نسازید که خداوندمی داند وشما نمیدانید .

۷۵ـ ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلٰى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . خداوند (خودوانبازهارا) مثَلی زد به بندهٔ برده‌ای که قادر برهیچ چیزنیست باکسی که ماروزیِ فراوان ونیکو به اوداده‌ایم ! واودرپنهانی وآشکار ازآن روزی (درراهِ حق) بذل وبخشش می کند ! آیا این دونفر باهم برابرند؟ سپاس خدای را (که اودارنده ودهنده و بخشنده است) بلکه بیشترِ مردمان نمی دانند .

۷۶ـ وَضَرَبَ اللهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلٰى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلٰى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . خداوند مثَلی زد ازدومرد که یکی ازآنها گُنگ است وتوانائی برچیزی نداردواو برمولایِ خویش، هرجا که روی می آورد باری گران است ! برایِ هیچ کس خیری وسودی نیاورَد ! آیا این کس باکسی که امر به عدل می دهد و برراهِ راست است مساوی و برابراست؟

۷۷ـ وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . پوشیده‌ها و پنهانیهای آسمانها وزمین خدای راست (وعلمِ هرچیزی با اوست) وکارِ برخاستنِ روزِ رستاخیز هنگامی که آید، مانندِ یک چشم بهم زدن است بلکه نزدیکتر ازآن، چه که خداوند برهرچیزی تواناست .

تفسیرِ ادبی وعرفانی

۶۸ـ وَأَوْحٰى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ . آیه . چون زنبور عسل امرِ فرمان ده را اطاعت کرد، خداوند درلعابِ اوشفا قرار داد، هم چنانکه مؤمن چون امرِ خدارا اطاعت کرده ورازرا پوشید، خداوندهم دیدنِ اورا وسخنِ اورا وهم نشینیِ اوراشفا برای هرکس قرارداده ! چه که هرکس مؤمن رانظرکند عبرت می گیرد و بخودمی آید، وهرکس سخن اورا بشنود پندگیرد وهرکس با اونشیند سعادت یابد .

لطیفه: زنبورِ عسل جان داری است که نه احکامِ شرع برا وروان است ونه مشمولِ خطاب وتکلیف است، ونه آراستهٔ عقل وتمیز ! لیکن ازرویِ الهام به اوفرمانی میرسد، مطیع ومُنقادِ فرمان است ! چون طاعت دارد فرمانُ بردار وفروتن وار پیش آمده، وخداوند لعابِ اوراشفایِ مردم قرارداده !

بندهٔ مؤمن رادراین آیت اشارتی و بشارتی است، اشارتی پیدا و بشارتی به سزا، که چون مؤمن ازفرمانِ حق پیروی کرده ودل رابامشاهدهٔ حق پرداخته و به تواضع پیش فرمان بازشده . ونظرِ حق پیشِ چشم خویش داشته وباطن راازملاحظاتِ دیگران پاک کرده، خداوند چنین بنده راسبب نجات وسعادتِ خلق گردانده ودیدارِ وی شفاءِ دردمندان وسخنِ اوپندِ مؤمنان ومجالستِ اوزیادتِ درجهٔ عابدان دانست .

۶۹- ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ . آیه . **مقایسهٔ زنبور عسل بامردم باایمان:** کار **مؤمن** ازچندجهت مانند کار **زنبور عسل** است: ۱- **زنبور عسل** ازکثافتها و پلیدیها وچرکیها دوری می‌کند! **آدم باایمان هم** ازگناه و نافرمانی وسرپیچی از احکام خدا پرهیزدارد. ۲- همه پرندگان چون شب دررسد به لانه های خود روند، جز **زنبور عسل** که درشب برای گرفتن شیرهٔ گلها بیش ازروز پروازمیکند! همین گونه مردم، چون شب فرارسید همگی در بستر راحت می‌غنودند، لیکن **مرد ایماندار** برپاخاسته ودر حضور خدای خویش به عبادت می‌پردازد ودرد دل خودرا باخدا درمیان می‌نهد! ۳- **زنبور عسل** سر خود وازروی هوی وهوس کار نمی‌کند بلکه بفرمان پادشاه خویش انجام وظیفه میکند، همین گونه **مرد مؤمن هم** به میل خود و به هوای نفس عمل نمی‌کند بلکه فرمان حق را اطاعت می‌نماید. ۴- **زنبور عسل** ازانواع پرندگان بیم داردلیکن خودآزاری به کس نمیرساند، **مرد مؤمن هم** آزار مردم راتحمل می‌کند ولی خودبه کسی آزاری نمیرساند. ۵- **زنبور عسل خاتمهٔ وظیفهٔ** خودرا بررفتن درکندو و بستن درب انجام میدهد! **همین گونه مرد مؤمن** لذت شیرینی عبادت رانمی یابدجز وقتی که درتنهائی وخلوت جزخداوندکسی اورانمی بیند!.

راهب دیرنشین: یکی ازعارفان مشهورگوید: **راهبی** رادیدم دردَیری نشسته، کسی ازاوپرسید: روزگارت چون است؟ گفت: روزگارم درنمازی گذردکه نمازسبب سعادت و پیرایهٔ شهادت ومظنّهٔ مشاهدت است. **عارف** پرسید آرزوی تودردنیاتاکجا است؟ وچنداست؟ **راهب گفت:** هرگزگامی برنداشته ونگذاشته‌ام مگراینکه پیوسته مرگ رامیان هردوگام می‌بینم! آنگاه گفت: ای مرد، توهم حال خودرابامن بگوی، آن کس گفت: من آن قدرسر برخاک نهم وسجده کنم وهمی گریم تاازآب چشم من گیاه اززمین برآید! **راهب گفت:** اگر بخندی وبه گناهان خوداقرارکنی، بهتراست تاگریه کنی وبه عمل خودبنازی! چون این حالت خودبینی وخودپسندی است! وپس ای جوانمردبدان که خنده وشادی واعتراف به گناه ازگریه وزاری که آنرا نزدخداوندعملی پنداری وسزاوار پاداشی باشی به مراتب بهتر وبالاتراست! آنگاه اوراپندداد وگفت: خدارا پرهیزوزهدوتقوی پیشه کن وبامردم دنیارقابت وچشم هم چشمی مکن **ومانندزنبور عسل باش که اگر می‌خوری پاك وپاکیزه بخورواگرمی نهی پاکیزه ومفیدنه! واگر برشاخ گُلی یا درختی نشینی آنرانشکن!**

لطیفه: خداوند چندچیز عزیزوگران بهارادرچندچیز حقیر وپست قرارداده است: چون سنّت خداونداست که هرچه عزیزتروشریف تراست درکم بهاتروحقیرترقراردهد: چنانکه عسل باحلاوت رادرزنبورنحیف وابریشم رادرکرمکی ضعیف ومروارید را درصدفی وحشی ومشك رادرناف آهوی دشتی پدیدآورده!

ملّت اسلام درنظرخداوند: خداونددراین دوآیه ازروی اشارت می‌گوید: **ای محمّد،** ماآن روزکه امّت توراستودیم، وَكُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ گفتیم، آن درازعمران بسیارطاعت راهم می‌دیدیم. آن روزکه زنبور ضعیف را عسل دادیم، بازوان توانا هم می‌دیدیم، آن روزکه کرمک را ابریشم دادیم، آن ماران باهیبت راهم می‌دیدیم، آن روزکه آهوی دشتی رامشك دادیم، آن شیران باصولت راهم می‌دیدیم، آن روزکه عندلیب را آوازخوش دادیم، طاوسان زیبا راهم می‌دیدیم، وآن روزکه این مشتی خاك (یعنی امّت تو) را ثناگفتیم، فرشتگان صف زده رادرراه خدمت هم می‌دیدیم. پس بدان که:

زان پیش که خواستی منّت خواسته‌ام — عالم زبرای تو بیاراسته‌ام
در شهر مرا هزار عاشق بیشند — توشادبزی که من تو را خواسته‌ام

۷۰- وَاللهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّيكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ . آیه . بەزبان **اهل معرفت** و به ذوق جوانمردان **طریقت**، پست ترین عمرآنست که بنده رادرعنفوان جوانی وقتی خوش وروزگاری مساعد وصحبتی نیکوبُوَد، چون چندی براین حال بگذرد، آنگاه که اورافترتی روی دهد، روی به دنیا آورد وازمال دنیا گرد کند، سالکان راه این را أَرْذَلِ الْعُمُرِ دانند. **ودرطریقت آنراارتداد** شمرند.

یکی از بزرگان صحابه دراین باب گوید: خُنُک مرآن بنده‌ای که درآغاز عُمر بـاتازگی دل وصفای وقت وروزگار مساعدازدنیا برود! چه که دردِ تنگ روزگارتغییرحال افتدودرصفاتیرگی آمیزد وکدام نعمت است که روزگارآ نراتیره نکرده است؟

لطیفه: یکی ازعرفای نامی انجمنی داشت . یکی ازآن انجمن برخاست وگفت: **ای شیخ** دلی داشتم تازه وروشن ، ووقتی صافی، وروزگاری بـانظام، آه که روزگار برمن بشورید وآن وقت صفا وروزگار ازمن برفت! اکنون تدبیرچیست؟ **شیخ فرمود** : ای جوانمرد بنشین که ماهمه دراین ماتم نشسته ایم !

پیر طریقت درمناجات خویش گفت : الاهی، این چه بتر (بدتر) روزی است؟ ترسم که مرا ازتوجزحسرت نه روزی است! خدایا، می لرزم ازآنکه نه آرزم! وازآنکه نه آرزم چه سازم؟ جزآنکه می سوزم تاازاین افتادگی برخیزم، خداوندا، از بخت خود چون پرهیزم واز بودنی کجا گریزم؟ وتاچاره راچه آمیزم؟ ودرهامون کجا گریزم؟ کریما، دل من کان حسرت است وتن من مایهٔ درد وغم، نیارم گفت که این همه چرا بهرهٔ من؟ نه دست رسد مرا به معدن چارهٔ من!

مرا تا باشد این دردِ نهانی ‌ ‌ ‌ ‌ تو را جویم که درمانم تو دانی

بزرگترین لطیفه: (دروصف پیری) **مصطفی (ص) فرموده:** نوزادتابه **ادراک** نرسیده آنچه کارنیک کندبهرهٔ پدرومادر میشودواگرکاری بدکندبه حساب آورده نمیشود! وچون به سن **ادراک** ورُشدرسدومسلمان باشد، دوفرشته نگهبان اویندتااورا ازآفتها وبدیها نگاه دارند وچون به سن **چهل** سال رسدخداوندا ورا ازسه بلا ایمن دارد:ـ دیوانگی ـ خوره (جذام) بـرَص (پیسی) وچون به **پنجاه** رسدکارهای نیک اودو برابر محسوب گردد، وچون به **شصت** رسد، خداوندتوبهٔ اورا بپذیرد، وچون به **هفتاد** رسد، اهل آسمان اورا اجابت کنندولبیک گویند! وچون به **هشتاد** رسد، کارهای نیک اوثبت وکارهای بد او بخشوده میشود! وچون به **نود** رسد، خداوند همه گناهان اورا آمرزد وشفیع خانواده اش قراردهدونام او نزدخداونددردفتر اسیران زمین ثبت گردد! وچون به صدسال رسدکه: اَرذَل الْعُمُرِ است ودیگر باداشتن دانشهای پیش چیزی نمی داندعمل او نزدخداوندمانند زمان سلامت وصحّت، مقبول وگناه او درنامهٔ عمل ثبت نمی شود(۱)!

۷۱ـ وَاللهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ . آیه. روزی ها گوناگون است ، چنانکه روزی **نفس** وروزی **دل** وروزی **روح** باهم تفاوت دارند. روزی **نفس**، گروهی راتوفیق طاعت دهد وگروهی رارسوای معصیت دهد. روزی **دل**، گروهی را حضور دل است وگروهی را غفلت بادوام قسوت! وروزی **روح** ، قومی راکمال معرفت وصفای محبّت است وجمعی را حبّ دنیـا ومشغلهٔ علاقت است .

یکی ازعارفان گوید: بهترین وباارزش ترین روزی آدمی توفیق عملی است که اورا بسوی رشد ومعرفت براند وموجب مشاهدهٔ جمال حضرت حق گردد که **مصطفی فرمود:** من زیر سایهٔ پروردگارم هستم که مراخوردنی وآشامیدنی روزی می دهد .

۷۷ـ وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ. آیه. خداوندغیب خودرادرمردم پوشانید **واولیاء** خودرا از بندگان پنهان داشت! پس به غیب اوکسی آگاه نمیشودجزخاصان **اولیاء** وازوجود **اولیاء** کسی بهره مندنمیشودجز بندگان خاص وصدّیق خدا، پس هرچند آگاهی برغیب عزیزوگران بهااست لیکن آگاهی بر **اولیاء** عزیزتروسودمندتراست.

تفسیر لفظی

۷۸ـ وَاللهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهٰاتِكُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصٰارَ

(۱) ملاحظه کنید گذران عمرآدمی چه مراحلی دارد: یکی اثرگردش روزگا روبدی فرجام جوانی! ودیگری لطیفهٔ ایام پیری! که چه تلخ وشیرین وناگوار وگوارا است! خداوند توفیق کارنیک دهد .

وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. خداوند شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد در حالیکه هیچ نمی دانستید و برای شما شنوائی و بینائی و دلها قرار داد، تا مگر سپاس (آزادی) گزارید.

۷۹- أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. آیا مرغها را در پرزدن در آسمان و در هوا نمی بینید؟ که آنها را نگاه نمی دارد مگر خداوند، همانا در این امر نشانیها از توانائی خدا برای گروه گروندگان است.

۸۰- وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ. خداوند برای شما خانه های دل آرام آفرید و از پوست چهارپایان خانه ها ساخت تا سبکبار روز رفتن در سفرها و روز ماندن با خود ببرید و از پشم و کرک و موی آنها، قماش خانه و دربایستهای کدخدائی آفرید که به آن تا وقت معلوم (تا زنده اید) بسازید.

۸۱- وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ كَذَٰلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ. خداوند از آنچه آفرید سایه ها به شما داد و برای شما در دل کوه ها غارها ساخت و شما را جامه ها داد که از گرما نگاهتان دارد و پیراهنهای زره که شما را در جنگها از زخمها باز دارد، این گونه نعمت خود را بر شما تمام میکند و می گستراند تا شاید شما گردن نهید!

۸۲- فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ. اگر (کافران) گردن ننهند و برگردند، همانا بر تو **(ای محمّد)** رساندن (پیغام) آشکار است.

۸۳- يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ. آنان نعمتهای خدا را می شناسند با وجود این انکار می کنند! و بیشتر آنها ناسپاسانند.

۸۴- وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ. و آن روز که از هر گروهی گواهی برانگیزانیم، در آن هنگام دستور سخن به آنها داده نمیشود و نه عذرشان پذیرفته میشود!

۸۵- وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ. آنگاه که کافران عذاب را مشاهده کنند (در دوزخ) نه عذاب آنان سبک میشود و نه به آنها مهلت دهند.

۸۶- وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ شُرَكَاؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو مِنْ دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ. آنگاه که مشرکان انبازخواندگان (بتها را) ببینند گویند: خدایا، اینان انبازان مایند که ما جز تو می خواندیم! پس آن بتان در پاسخ گفتند: شما دروغ می گوئید!

۸۷- وَأَلْقَوْا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ. در آن روز آنها خود را به بندگی خداوند انداختند (و گویند ما خدایان نبودیم و آفریده تو بودیم) و آنچه بدروغ خدایان می خواندند از آنان گم شد و به کارشان نیامد!

۸۸- الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ. آنان که کافر شدند و از راه خدا باز ماندند و برگشتند، عذابی بر عذاب آنان بیفزائیم به سبب آن بدکاریها که می کردند.

۸۹- وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ. و آن روز قیامت که در میان هر امّتی گواه از خودشان بر ایشان برمی انگیزانیم، و تو را بر آنان گواه بیاوریم و بر تو قرآن را فرستادیم که بیان کننده هر چیز و راه نما و بخشایش برای مسلمانان است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۷۸- وَاللهُ اَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ. آیه . اوّلین منزل آدمی شکم مادراست که در آغاز، آبی، آنگاه نطفه‌ای ، سپس گوشت واستخوانی ، پس جانوری ، چون چهارماهه شود زنده شود وروح درتن آید، درآن هنگام وجودی زیبا ، صورتی پرنگار، وازالطاف خدائی تعبیه هائی درآن شود که عاقل ازآن نگرد و درشگفت شود وخیره درآن گردد!

چنانکه درروی مغز (دماغ) آفرید وآنرا سه طبقه برهم ساخت: دراوّل فهم نهاد، دردوّم عقل، ودرسوّم حفظ. وآنگاه کمال حکمت اواینکه مغزراسرد وترآفرید، ودرمقابل آن دل را گرم وخشک آفرید، تابخار دل وحرارت آن که به مغز رسد اوراز یان نرساند! دل را که آفرید، رگهای جهنده دروپیوست وزندگی درآن روان ساخت، جگر بیافرید ورگهای پیوسته درآن تا غذای همه تن درآن روان باشد! معده آفرید وروده را دروپیوست ، جای نطفه بیافرید، مثانه وخایه درآن پیوست . ودماغ را نرم وترآفرید تاسخن درگیرد، پوست پیشانی راسخت کردتاموی نروید، پوست ابرو رامیانه آفرید تاموی روید ولی درازنگردد، جای روشنی چشم راپیه ساخت تاآنرا تباه نکند، زبان راجای پرلعاب قرارداد تاآسان سخن گوید، برسر حلقوم پرده‌ای آفرید تاچون غذافروبرد سرنای بسته شود وغذابه لوله تنفس نرود! آنگاه غذا درگرمی جگرسیاه درمعده پخته شود وشیره پاك آنرا به رگها واندامها رساند!

لطیفه: پس شما همه بنگرید که ازیک قطره آب چه آفرید؟ وچند آفرید: ازاستخوان وگوشت وپوست وپیه وزهره وجگروسپرز ورگ وپی ومووناخن ودندان که چون آفرینش به کمال رسید ونه ماه به سرآمد، بفرمان حق ازشکم مادر بیرون آید .

... لَاتَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ. آیه. چون دردنیا نادان وبی علم آمد، به کمال لطف خود اوراگوش داد تالطایف ذکر بشنود، چشم داد تاشگفتیهای صنع به بیند، دل داد تامحبّت ومهرحق را بشاید ، آنگاه فرمود : لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. تاسپاس این همه نعمتها به جاآورید!

۸۳- يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا. آیه . شناخت نعمت نیکواست ولی شناخت نعمت ده نیکوتراست زیراشناسائی نعمت انکارمنعم را راه است، لیکن شناسائی مُنعِم راه جز براستقامت نرود ونعمت شناخته شود! چنانکه کافران را شناخت نعمت بود امّاشناخت نعمت بخش نبود، لاجرم انکار بارآوردند .

یکی از پیغمبران گفت: بارخدایا ، نعمت برکافران بی شمار می ریزی و برسر مؤمنان بلامی انگیزی ! سبب چیست؟ فرمان آمدکه: آفریدگان همه بنده من اند وبلاونعمت هم به اراده من است، مؤمن دردنیا گناه کند وچون به عقبی روی نهد، خواهم که پاك وبی گناه نزدمن رسد ! ومرابیند ! پس بلا براو بگمارم دردنیا تاکفّاره گناهان او باشد، وکافردردنیانیکوئیها کند آنهارادردنیا به نعمت پاداش دهم تاچون نزدمارسدو براهیچ حق نمانده باشد ! واورا کیفرتمام دهم ! خواست ما این است واراده ماچنین ! کس را برخواست ما اعتراض نه وازحکم مااعتراض نیست. گروهی ازمفسّرین این آیه رادرحق مسلمانانی دانندکه روزگاری درطاعت به سرآرند وراه ریاضت ومجاهدت وسعی وکوشش پیش گیرند، لیکن سرانجام درآنها خودبینی وخودپسندی (عُجب) پیداشود که راه ایشان زند وآن طاعت برایشان تباه کند وآن بدین گونه است که طاعت وعبادت بنظراو نزد خداوند، خدمت پسندیده آید ولذّت وشادی درخود آرد! که این صفت من است ! وغافل ماند ازاینکه این نعمت خداونداست وتفضّل او بربندگان ! ودرنتیجه، اززوال نعمت نترسد وبه خیال خودایمن رود!

مصطفی فرمود: تباهی مرد درسه چیزاست : یکی بُخل که مردآنرافرمان شود! دوّم- هوای نفس که مرد پیوسته پیرو آن باشد! سوّم- عُجب که مرد پیوسته به خودبنگرد وخودرا به پسندد!

یکی از بزرگان دین گفته: اگرهمه شب خواب کنم وبامدادان شکسته وترسان باشم . دوست تردارم تاهمه شب نماز گزارم وبه خودمُعجب باشم .

یکی از بزرگان عرفاء گوید: هلاك دین مرد از دو چیز است: یکی خودبینی وخودپسندی ودیگری نومیدی! که هرکس درخود نگریست وخودبین شد، ازطلب خود را بی‌نیاز داند! وهرکس نومید شد ازطلب فرو ایستد وسستی دراو آید وعبادت نیز نکند!

نعمت ونقمت: هرچه خدا از بهر مردم آفریده ازچهار قسم بیرون نیست: یکی آنکه درهر دو جهان پسندیده است وآن دانائی وخوی نیک است ودرحقیقت نعمتی است که همه دلها وطبعها به آن گواهی دهد. دوم ـ آنکه هم دراین دنیا وهم درآخرت زیان بخش وناپسند است وآن نادانی و بدخوئی است که همه طبعها ازاو رمیده ونزد خردمندان نکوهیده است. سوم ـ آنکه دراین جهان سبب آسایش است وراحت، ودرآن جهان سبب رنج ومحنت! وآن نعمت وزینتهای دنیا است! که نادانان آنرا نعمت شمرند ودانایان نقمت! مانند عسلی که درآن زهر باشد که جاهل ظاهر آنرا بیند ونعمت داند وعالم تعبیه آنرا شناسد و بلا داند ونخورد! چهارم ـ آنکه دراین جهان مایهٔ رنج است ودشواری ودرآن جهان همه راحت است وشادی! وآن ریاضت ومجاهدت ومخالفت با شهوت است، که مرد عاقل آنرا بلا شمرد، وعارف آنرا عین نعمت داند، همچون داروی تلخ که نزد بیمار رنج است لیکن درمان وشفا درپی دارد! واین رنج درراه آن نعمت گران نیست!

۸۹ـ وَیَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً. آیه. روز رستاخیز هرامتی با پیمبر خویش بیاید وهیچ امتی و پیمبری ازحیث عظمت وفضیلت به درجهٔ امت اسلام و پیمبر آن نرسد.

... وَنَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ. آیه. دراین کتاب (قرآن) بیان هرچیزی است که برای پیروان آن شفا ونعمت وروشنائی، و برای کافران ومنکران محنت وتاریکی است.

﴿ تفسیر لفظی ﴾

۹۰ـ إِنَّ اللهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسانِ وَإِیتاءِ ذِی الْقُرْبی وَیَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْکَرِ وَالْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ. خداوند به درستکاری ودادگری ونیکوکاری و به دادن حق خویشان ونزدیکان فرمان می‌دهد واز بخل ودشنام وکارهای زشت وستم نهی می‌کند، و پند می‌دهد تا مگر شما پند گیرید وحق دریابید.

۹۱ـ وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللهِ إِذا عاهَدْتُمْ وَلا تَنْقُضُوا الْأَیْمانَ بَعْدَ تَوْکِیدِها وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللهَ عَلَیْکُمْ کَفِیلاً إِنَّ اللهَ یَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ. به عهدی که با خدا بستید وفا کنید وسوگند خود تانرا پس از آنکه حکم کردید مشکنید (درحالیکه) خداوند را میانجی و برخود گواه وکفیل گرفتید، که خداوند می‌داند هرکاری را که می‌کنید.

۹۲ـ وَلا تَکُونُوا کَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْکاثاً تَتَّخِذُونَ أَیْمانَکُمْ دَخَلاً بَیْنَکُمْ أَنْ تَکُونَ أُمَّةٌ هِیَ أَرْبی مِنْ أُمَّةٍ إِنَّما یَبْلُوکُمُ اللهُ بِهِ وَلَیُبَیِّنَنَّ لَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ ما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ. مانند آن زن مباشید که پشم رشتهٔ خود را بازشکافت و بازگشاد، پس از آنکه آنرا تافت ناتافت و پاره پاره کرد، شما سوگندهای خودرا درحیلت بکاری گیرید برای آنکه گروهی توانگرتر وتواناتر ازگروه دیگر باشید! همانا خداوند شما را به توانگری ودرویشی آزمایش می‌کند وروشن خواهد کرد برای شما درروز قیامت آنچه با هم اختلاف داشتید.

۹۳ـ وَلَوْ شاءَ اللهُ لَجَعَلَکُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَلکِنْ یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ وَیَهْدِی مَنْ یَشاءُ وَلَتُسْئَلُنَّ عَمَّا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. اگرخداوند خواستی، شما را یک امت قرار دادی و بیک حال و به یک دین، لکن بی راه میکند اورا که خواهد و به راه می‌آورد اورا که خواهد وشما ازهرکاری که میکنید پرسیده خواهید شد.

۹۴ـ وَلا تَتَّخِذُوا أَیْمانَکُمْ دَخَلاً بَیْنَکُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِما صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِیلِ اللهِ وَلَکُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ. سوگندهای خود را چارهٔ کژی درمیان خویش مسازید، تا گامهای ثابت شما نلغزد و به سبب آنکه ازراه خدا برگشتید عذاب بد بچشید وشما راست عذابی بزرگ.

۹۵- وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . دینِ خدای را به بهای اندك مخرید، آنچه نزدِ خداوند است (از روزیِ حلال و پاك و بهشت) برایِ شما بهتر است اگر دانا و آگاه باشید؟

۹۶- مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . آنچه نزدِ شما است (در این جهان) به سر آید و آنچه نزدِ خدا است پاینده است و آنها که شکیبائی کردند به نیکوترین کاری که می کردند پاداش خواهیم داد .

۹۷- مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . هرکس کارِ نیك کند چه مرد و چه زن در حالیکه با ایمان باشند، براستی وی را به زندگانیِ خوش و پاك زنده بداریم، و به راستی آنها را به نیکوترین کاری که می کردند پاداش دهیم .

۹۸- فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . چون خواهی قرآن خوانی، پس پناه بر به خدای از شرّ دیوِ رانده شده .

۹۹- إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ . شیطان را بر مؤمنان و کسانیکه به خدا توکّل دارند سلطه ای نیست .

۱۰۰- إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ . همان سلطه و دست رسیِ شیطان بر کسانی است که به او می گروند و خشنودی از او می جویند و پیروی از او می کنند و بر کسانی که او را با خدای تعالی شریك می گیرند .

۱۰۱- وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . و چون آیتی از قرآن بجایِ آیتی بدل فرستیم در حالیکه خداوند به مصلحتِ بندگان و به آنچه فرو می فرستد داناتر است، دشمنان گویند این تغییرات و ناسخ و منسوخ، تو می نهی و دروغ می سازی، (نه چنان است) بلکه بیشترِ آنها نادانند .

۱۰۲- قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ . بگوای محمّد این آیه ها را جبرئیل از سویِ پروردگارت به راستی و سزاواری فرود آورده، و ره نمائی و بشارت برایِ مسلمانان است !

۱۰۳- وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ . ما می دانیم، دشمنان می گویند که این قرآن را مردی در او می آموزد ! در صورتیکه سخنِ این کس که قرآن را با او می گردانند (و به او نسبت میدهند) عجمی است و این کتابِ عربی آشکار است !

۱۰۴- إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . کسانیکه به آیاتِ الاهی ایمان نمی آوردند، خداوند آنان را رهبری نخواهد کرد و آنان راست عذابِ دردناك !

۱۰۵- إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ . همانا کسانی دروغ سازی می کنند و افترا می زنند که به آیاتِ خداوند ایمان نیاورند و آنان دروغ گویانند .

تفسیرِ ادبی و عرفانی

۹۰- إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ . آیه . کردگارِ جهان و جهانیان، مبانیِ خدمت و پایهٔ معاملتِ با خلق را در این آیت جمع کرده و مؤمنان را از اخلاقِ پسندیده آگاه کرد ، و بشناختنِ اسبابِ رضایتِ خود گرامی داشت ، و آنان را به نیکو پرستی و زندگانی با مردم تلقین فرمود، و هرچند هر سه قسمِ امر به معروف در این آیت از عدل و احسان و صلهٔ رَحِم . برحسبِ شریعت معلوم است. امّا از رویِ حقیقت به زبانِ اشارت این است که خداوند بنده را به عدل در معاملت می فرماید، یعنی معاملت با حق، معاملت

با خلق، معاملت با نفس. معاملت با حق به اقرار واعتراف است، ومعاملهٔ با خلق به انصاف است، ومعاملهٔ با نفس به خلاف او رفتار کردن است. به بیان دیگر: با حق موافقت باید، و با خلق مناصحت و با نفس مخالفت باید. معنی موافقت با حق، استقبال حکمِ حق است، معنی ومناصحت با خلق به گفتار نیک ورفتار نیک با مردم وهمّت وعزم وانصاف است که بارِ خودرا برآنها ننهد، عیب آنانرا بپوشد، ودرهر حال که مردم را ببیند رحم وشفقت بازنگیرد ونیکی خودرا ازآنان دریغ ندارد و پیران را حرمت دارد و به جوانان محبّت و به کودکان رحمت نماید! امّا حقیقت عدل درمعاملهٔ **با نفس** آنست که نفس را ازآنچه باعث هلاک وفسادِ او است منع کند.

ابراهیم ادهم گفت: درهمه عُمر در دنیا سه شادی به دلم رسید و به آن سه شادی نفس خویش را مقهور ومغلوب کردم:

۱ـ درشهرِ **انطاکیه** برهنه پای و برهنه سری رفتم هرکس به من طعنه ای می زد، آخر یکی گفت: **این بنده گریزپا است** که ازخداوندِ خویش گریخته! مرا آن سخن خوش آمد که به حقیقت چنان بودم، و با خود گفتم: ای گریختهٔ رمیده، کی باشد که ازدر آشتی درائی؟.

۲ـ درکشتی نشسته بودم، مسخره ای درمیان آن جماعت بود که ساعت بساعت آمدی و برقفای من سیلی زدی، که درمیان آن مردم مرا ازهمه حقیرتر میدید! ۳ـ درشهرِ **مَلَطْیه** سر به زانوی غم نهاده ودروادی کم وکاستی خود افتاده، بی حرمتی بیامد و بندِ لُنگ دورِ کمرِ خودرا بگشاد (ادرارکرد) وگفت: بگیرای **شیخ** این آب گلاب است! درآن حال نفس من ازحقارت نیست گشت ودل من بدان شاد شد وآن شادی را از بارگاه کبریائی برای خود سعادت یافتم.

لطیفه: بزرگان دین پیوسته چنین بوده اند که پیوسته درقهرِ نفس خود کوشیده وعیبهای محروم را پوشیده وهمواره معایب صفاتِ خود دیده اند، بدان گونه که خلق پیوسته ازایشان درراحت وآسایش ونفس ایشان همیشه دررنج ومحنت وسوزش!

... وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ. آیه. خداوند دراین آیت سه اصل بزرگ زندگانی اجتماعی انسان بصورت سه امر به **معروف** ذکرفرموده: عدل واحسان ودستگیری خویشان: **عدل** اعتدالِ دل است با حق واحسان معاملت است بردیدارِ حق **وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ** صِلهٔ رَحِم ودستگیری خویشانِ بی بضاعت است که هرسه عاملِ مُهِم واساسِ سعادت وآسایش جامعهٔ بشری است.

مصطفی فرمود: احسان آنست که خدارا بپرستی چنانکه اورا می بینی! واین حدیث اشارت است به ملاقات دل با حق ومعارضهٔ سِرّ با غیب ومشاهدهٔ جان وشادی جاودان، بدان گونه که بنده درنور مشاهدت غرق، وندای لطف به جانِ وی روان!

پیر طریقت گفت: آن دیده که اورا دید، به دیدن جزاو کی پردازد؟ وآن جان که با او صحبت یافت، با آب وخاک چند سازد؟ وخوکرده درحضرتِ مواصلت، مذلّت حجاب چند برتابد؟ والی برشهرِ خویش، درغربت عمرچند به سرآرد؟

... وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ. آیه. خداوند ازشهوت رانی وزشت کاری وستم کاری نهی فرمود که درمقابلِ این سه نهی، آن سه امر به معروف است.

لطیفه: خداوند دراین آیت بنده را به سه چیز امر می فرماید که آنها نجات دهنده ها هستند وچون بجای آرند به بهشت وسعادت رسند وهرسه انجام دادنِ کاری است. وازسه چیزِ دیگرنهی می فرماید که آن سه چیز هلاک کنندهٔ بشراست وچون بنده دست ازآنها بداشت ازدوزخ برَست.

... يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. آیه. پس از بیانِ سه امر به معروف وسه نهی ازمنکرکه اساس وبیانِ سعادت وشقاوت یا خوشبختی و بدبختی آدمی است درآخرفرماید: تامگرشما بپذیرید وبترسید، شمارا به کرم خود می خواند تامگراجابت کنید! لطفِ خود به شما بندگان می نماید تا مگرمِهر براونهید، عیب می پوشد تامگر با وی گرائید، ازابرِ لطف بارانِ رحمت ومحبّت می بارد، تامگر بردرگاهِ او بمانید، دلها می افروزد تا لطفِ او ببینید، ازکیفرمی کاهد و برپاداش می افزاید تا نیکیِ خدائی اورا دریابید.

۹۶- **مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللهِ بَاقٍ**. آیه. اوّل صفتِ **دنیا**است که هرچه از بنده آید از طاعت وخدمت ومحبت، همه درمعرضِ زوال است. ودوّم صفتِ **عُقبیٰ** است. وآن اقبالِ جلال وعزّتِ الاهی ونوازشِ ربّانی بر بنده است که هرگز فنا به او راه نیابد، که هرچه از ما آید درخورِ ما آید، و به تفرقت موصوف است. وهرچه از خدای تعالی آید به صفتِ عزّت وجلال بی نهایت آید و به دوام وابدیّت موصوف است. اقبال ربّانی که از جنابِ جبروت روان گردد، جز درسُوَیدای دل دوستان منزل نکند.

عیسی (ع) را گفتند: چرا خویشتن را خانه‌ای نسازی؟ گفت: من سرِ آن ندارم که خودرا به چیزی مشغول کنم که تا ابد سرِ صحبت با ما ندارد!

حضرتِ علیّ (ع) دیناری دردست گرفت وگفت: این دیناوایِ نعیمِ دنیا، برُو که تو عروس آراسته‌ای، و به انگشتِ عروسان پنجهٔ شیران نتوان شکست، شو، دیگری را فریب بده که پسرِ **ابوطالب** سرِ آن ندارد که دردامِ غرورِ تو آید، و به زبان‌حال فرمود:

تا کی ازدارُالغُروری سوختی دارُالسُّرورا! — تا کی از دارُالفَراری ساختی دارُالقَرارا!

۹۷- **مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ**. آیه. عمل صالح آنست که شایستهٔ قبول باشد وشایستهٔ قبول آنست که بروفقِ فرمان است. می‌فرماید: حیاتِ پاکیزه را کسی سزد که اعمالِ او نیکو وسیرتِ او پاك وهمّتِ وی جمع باشد ومعتقد باشد که نجاتِ او به **فضلِ الاهی** است، نه به کردارِ بندگی! وحیاتِ طیّبه، امروز حلاوتِ طاعت است ونسیمِ قرب ویادگارِ ازل، وفردا درحظیرهٔ قدس به حضرتِ طوبیٰ وحُسنیٰ.

۹۸- **فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**. آیه. در **قرآن** نظیرِ این آیت فراوان است همه خطاب به پیغمبرِ اکرم، وهم چنین **نوح** و **یوسف** ازشرّ شیطانِ لعین پناه به خداوند بردند! ونیز **موسی** در برابرِ فرعون اِستِعاذهٔ به خداوند ازشرّ شیطان کرد! ودوسورهٔ **قُلْ أَعُوذُ** استعاذتِ دوستان وآشنایان وبازگشتِ ایشان به درگاهِ خداوند است.

لطیفهٔ شیطانی: آن روز که رایتِ جلالِ **قرآن** ازمکمنِ غیب بیرون دادند و**جبرئیلِ امین** به **محمّدِ عرب** فرود آورد، گفت وگوی وجُست وجوی دراهلِ آفرینش افتاد، آن زخم دیدهٔ ازل یعنی **ابلیسِ** لعین یا **شیطانِ ملعون** را دیدند به وجد آمده وشادی می‌کند! گفتند: ای راندهٔ درگاه وای مطرود ومقهورِ پیشگاه، تورا ازاین خلعت وعزّت، این نام وعشقِ این پیغام چه آگاهی است؟ گفت: آری، به مقتدای اهلِ سعادت پیغام رسید که چون قصدِ خواندنِ کلامِ **قرآنِ مجید** ماکنی، برسرِ کویِ آن ملعونِ مطرود گذرکن، وبگوی: **پناه برخدا ازشیطان راندهٔ درگاهِ حق**، ما را این عزّت نه بس که پرده داریِ درگاهِ **قرآنِ مجید** دادند؟ وما را نه آن شرف بس که تا به قیامت، خوانندگانِ **قرآنِ کریم** نامِ ما رادر پیش میدارند؟ و ز بان‌حال گفت:

از دستت اَر آتش بُوَد، ما را زِ گُل مَفرش بُوَد
هر چه از تو آید خوش بُوَد، خواهی شفا خواهی اَلَم

موسی گفت: (أَعُوذُ بِاللهِ)، دوخلعت یافت. یکی قربِ مناجات (وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا)، دیگر خلاصی ازدشمن (نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ). **نوح گفت:** (أَعُوذُ بِاللهِ)، دوخلعت یافت. یکی سلام وتحیّت (سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ) ودیگری برکتها براو وبرذریّهٔ او (بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ) **یوسف گفت:** (مَعَاذَ اللهِ)، دوخلعت یافت. یکی حفظ وعصمت (لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ) ودیگری شرفِ اخلاص وعبودیّت (إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ).
مریم گفت: (إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمٰنِ) دوخلعت یافت. یکی بشارت به **عیسی** ودیگری دیدارِ **جبرئیل** (أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ)
مصطفی گفت: (أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ) دوخلعت یافت. یکی رعایت وعصمت (وَاللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) ودیگری کرامتِ شفاعت (يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ).

سزد از خداوند کریم و رحیم که چون بندهٔ مؤمن گوید: (أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ)، درحال اورا از دشمن عصمت دهد (إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ) وهنگام مرگ به بهشت بشارت دهد (وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ) وفردا به بهشت قرب رساند و بی واسطه و بی ترجمان سلام و تحیّت بنده گوید: (سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ) هر آن بنده‌ای که همه اورا خواند واورا داند، او هم درهمه حال اورا نوازد وکار او سازد که: (مَنْ كَانَ لِلّٰهِ كَانَ اللّٰهُ مَعَهُ). **(تفسیر لفظی)**

۱۰۶- مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلٰكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللّٰهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. هرکس به خدا کافر شود پس از ایمان آوردن، مگر کسی که بیم داشته باشد ومجبور شود سخن ناپسند بر زبان آرد، لیکن کسی که دل به کفر فرا داده، بر ایشان خشمی از خداوند وعذابی است دردناك.

۱۰۷- ذٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. این (خشم خداوند) به آن سبب است که آنان دنیا را بر آخرت برگزیدند وخداوند کافران را رهبری نمی کند.

۱۰۸- أُولٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللّٰهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ. آنان کسانی هستند که خداوند بر دلشان نهاد (تا حق ناشناخته آید) و بر گوشهایشان (تا حق ناپذیرفته آید) و بر چشمهایشان (تا حق نادیده آید) واینانند غافلان و بازماندگان از راه نجات.

۱۰۹- لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ. براستی که ایشان درجهان دیگر زیانکارانند!

۱۱۰- ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ. پس آن گاه، خداوند کسانی را که هجرت کردند (واز خان ومان وشهر ببریدند) بعد از آن رنجها که کشیدند، پس از آن (در راه خدا) جهاد کردند وشکیبائی نمودند، همانا خدای تو (ای محمّد) بعد از آن همه کارها، بخشندهٔ مهربان است.

۱۱۱- يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. فردا که (روز رستاخیز آید) هر کافری از خودش داوری می کند (وحجّت وعذری آورد که ما پیغام نشنیدیم) ودر آن روز هرکس را آنچه کرده است پاداش وکیفر دهند وآنان ستم نخواهند دید (واز سزای کسی نکاهند).

۱۱۲- وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللّٰهِ فَأَذَاقَهَا اللّٰهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ. خداوند شهری را مَثَل زد که آرام وامن بود (از شرّ ستمگران) روزی مردم آن از هر سو به فراوانی می آمد، پس به نعمتهای خداوند کافر شدند (کفران نعمت کردند) خداوند بآنها جامهٔ گرسنگی و بیم ونگرانی پوشانید به سبب کارهائی که می کردند! (آن شهر مکّه بود).

۱۱۳- وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ. به ایشان پیغمبری از خودشان آمد که اورا دروغ زن دانستند، پس عذاب الاهی آنان را فرا گرفت درحالیکه ستمگر وگناه کار بودند.

۱۱۴- فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ. (پس ای مردم) بخورید از آنچه خداوند بشما روزی حلال و پاکیزه داد واورا سپاس گزار باشید اگر اورا می پرستید!

۱۱۵- إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. همانا بر شما حرام است مردار وخون وگوشت خوك وآنچه بنام بت نه بنام خدا کشته وذبح شده، پس هرکس مجبور وبیچاره شود به خوردن آنها بی آنکه گزاف کار وافزون جوی باشد، خداوند آمرزنده و بخشنده ومهربان است

۱۱۶ـ وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَٰذَا حَلَالٌ وَهَٰذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ. نگوئید هرچه به زبانتان می آید که این چیز حلال است واین چیز حرام! (این گشاده است وروا - واین بسته است وناروا) تا (از این گفته ها) برخدا دروغ بندید ، همانا کسانیکه برخدای دروغ سازند (وافترا زنند) هرگز روی رستگاری نه بینند!

۱۱۷ـ مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. این دروغ ساختن وجهان داشتن شما روزگاری است اندك ، وآنان راست عذابی دردناك .

۱۱۸ـ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. برکسانی که جهود شدند (واز راه بگشتند) ما آنچه را که از پیش برتو خواندیم برآنها حرام کردیم وما با آنان ستم نکردیم بلکه آنان خودشان بخویشتن ستم روا داشتند .

۱۱۹ـ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ. پس خداوند تو (ای محمد) کسانی را که از روی نادانی کارهای بد کردند و بعد پشیمان شده وتو به کردند وروباصلاح آوردند ونیکی کردند، خدای تو آنها را آمرزنده وبخشنده مهربان است .

۱۲۰ـ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. همانا ابراهیم پیشوائی بود از جانب خدای برپا ایستاده و به اخلاص یکتا گوی، وهرگز از شرك آوران نبوده است .

۱۲۱ـ شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. درحالیکه او خدا را سپاس گزار بود واورا به راه راست هدایت کرده است .

۱۲۲ـ وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ. ما به او (ابراهیم) در دنیا نیکوئی دادیم ودر آن جهان هم از رستگاران است .

۱۲۳ـ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. از آن پس به تو (ای محمد) پیغام فرستادیم که از دین حنیف ابراهیم پیروی کن که او از مشرکان نبوده .

۱۲۴ـ إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ. وهمانا بزرگداشت روز شنبه برآن کسانی نوشتند که در آن روز از جهت شکار ماهی باهم اختلاف داشتند و پروردگار تو در روز رستاخیز میان آنان که باهم اختلاف داشتند داوری خواهد کرد .

۱۲۵ـ ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ. مردم را به راه خدا با پندهای نیکو بخوان وبا آنها با بهترین وجهی مجادله کن وباز پیچ با آنها به آنچه نیکوتر است. که پروردگار بحال تو به گمراهان داناتر و به راه یافتگان هم داناتر است .

۱۲۶ـ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ. اگر سزا دهید کسی را که بشما عقوبت رسانیده ، پس به همان چندان عقوبت کنید که عقوبت شده اید واگر شکیبائی کنید برای صابران بهتر است .

۱۲۷ـ وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ. و (ای محمد) شکیبائی پیشه کن ونتوانی صبر کرد مگر به یاری خدای ، و برایشان اندوه مخور، (اگر به حق راه نمی یابند) ودل تنگ مشو ودر تنگی مباش از آنچه آنان بدی ومکر می کنند .

۱۲۸- اِنَّ اللهَ مَعَ الَّذِینَ اتَّقَوْا وَالَّذِینَ هُمْ مُحْسِنُونَ. خداوند با کسانی است که تقوی دارند و پرهیزکارند و با کسانی است که نیکوکاری می‌کنند.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰۶- مَنْ کَفَرَ بِاللهِ مِنْ بَعْدِ اِیمانِهِ اِلّا مَنْ اُکْرِهَ. آیه. کسی که با صدق دل و عقد درست در توحید، به وقت ضرورت و حالت اکراه، کلمهٔ کفر بر زبان آرد، زیان ندارد و فسخ عهد دین نباشد. و از روی اشارت، جوانمردان طریقت و محقّقان ارادت را رخصتی است اگر گاه گاه به حکم ضرورت بشریّت در تحصیل معلوم بکوشند و به اسباب بازنگرند و به اندازهٔ ضرورت در آن گام نهند، نه در صحّت ارادتشان قدحی و نه در قصدشان فترتی است، این است سرّ اینکه پیغمبران مُرسَل با جلال و منزلت و کمال قربت ایشان، از حظّ نفس دست برنداشتند.

موسی کلیم به مقام مکالمت و مناجات با حق رسید و بر بساط انبساط نوازش دید و در همان حال غذا خواست و خوردن را فراموش نکرد! که نیروی جسمانی او بجائی رسیده بود که خواستن آن او را از پای نکرد و در قصد او فترتی نیاورد.

مصطفی را بینی که در بدایت کار همهٔ اشتغال او به حق بود و همه راز دل وی و اندیشهٔ سینهٔ او با حق بود و آرام و آسایش وی به ذکر حق و از کمال شوق و مهر و محبّت او به حق، او را پروای خلق نبود و تاب هم نشینی را با دیگران نداشت و دل وی صحبت با مردم را اختیار نمی‌کرد. تا خداوند او را فرمان داد که: ای محمّد، کار آن دارد و قوّت آن بُود که در ظاهر با خلق باشی و سرّ خود هم چنان در حضرت مشاهدت می‌داری، نه آن مشاهدت که بهرهٔ خلق را از خود بازدارد و نه مصاحبت خلق تو را از مشاهدت بگرداند.

داود پیغمبر، عزلت اختیار کردی و پیوسته در کوه و بیابان تنها طواف کردی و گوشه‌ای گرفتی، از حضرت آفریدگار پیام رسید که: ای داود چرا تنهاروی و تنهانشینی؟ و خود ش دانا تر از او بود گفت: خداوندا در یاد تو و مهر تو، خلق را دشمن می‌دارم و با ایشان زیستن نتوانم! خداوند فرمود: ای داود به سوی مردم بازگرد که اگر یک بندهٔ گریزپا به جانب ما رهبری کنی، تو را در شمار مجاهدین راه حق آورم!

۱۱۰- ثُمَّ اِنَّ رَبَّکَ لِلَّذِینَ هاجَرُوا مِنْ بَعْدِ ما فُتِنُوا. آیه، حقیقت هجرت آن است که از نهاد خود هجرت کنی، و ترک مراد خویش گوئی، قدم نیستی بر تارک صفات خود نهی، تا مهر ازل پرده بردارد، و عشق لم یزل جمال خویش بنماید. چه نیکو گفت آن جوانمرد.

نیست عشق لایزالی را در آن دل هیچ کار که هنوز اندر صفات خویش ماندست استوار

خداوند به مصطفی فرمود: اگر کسی به خودی خود آمد، تو نه به خود آمدی، که تو را آوردم! و اگر کسی برای خود آمد، تو نه برای خود آمدی، بلکه برای رحمت جهانیان آمدی.

آدم هنوز در کتم عدم بود که خداوند رقم دوستی را با ابراهیم کشید و آتش شوق خود در نهاد او نهاد و جمال عشق لم یزل روی به او آورد! و فرمود: ما رشد ابراهیم را از پیش از آدم دادیم. این بود که چون به این جهان آمد و چشم گشود، در وقت صبوح عاشقان و های و هوی مستان و عربدهٔ بی دلان، از سر خمار شراب نیستی به زبان بی خودی هر چه را نظاره کرد، گفت: این پروردگار من است؟ چون خود را در جلال مشاهدت حق و جمال او مستهلک دید و از بود خود و بود خلق بی خبر گشت لاجرم، خداوند، در نوازش وی افزود و او را یک امّت شمرد.

۱۲۰- اِنَّ اِبْراهِیمَ کانَ اُمَّةً قانِتاً. آیه. ابراهیم گفت: خداوندا همه تو بودی و همه توئی، پس خداوند تو خود امّتی و جمع همه توئی و بس، آری هر که با خدا باشد خدا با او است.

۱۲۱- شَاكِراً لِأَنْعُمِهِ اجْتَبٰهُ. آیه. شکرِ نعمت کسی بگذارد که ولی نعمت را بشناخت، حکم را بی اعتراض قبول کرد و بهرچه پیش آمد بی کراهت رضا داد، راه بندگی بدید و در بندگی راست رفت و دانست که آن راه نه بخود دید، که نمودند! و نه به جهدِ زندگی به آن رسید! که نمودند.

پیر طریقت گفت: الاهی، دانی به چه شادم، به آنکه نه به خویشتن به توافتادم، خداوندا، تو خواستی من نخواستم، دوست بر بالین دیدم چو از خواب برخاستم!

۱۲۳- ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرٰهِيمَ حَنِيفاً. آیه. ای **محمّد**، بر پی ملّت ابراهیم رو که ملّت او دارای صفات سخاء و ایثار به نفس و وفای به عهد است. این بود که پیغمبر اسلام پیروی از ابراهیم کرد و حتّی از جهت اخلاق بر همه برتری یافت به درجه ای که خداوند در حقّ او فرمود: إِنَّكَ لَعَلٰى خُلُقٍ عَظِيمٍ.

۱۲۵- أُدْعُ إِلٰى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ. آیه. دعوت به راهِ خدا دیگر است و دعوت به خدا دیگر! آن را واسطه در میان است و این را حق ترجمان است، آنچه به واسطه گفت، نتیجهٔ آن طاعت است و ترکِ مخالفت، و آنچه بی واسطه گفت، ثمرهٔ آن تفرید است و ترکِ تدبیر، تفرید یگانه کردن همّت است هم در ذکر و هم در نظر، همّت در ذکر آنست که در یادِ وی جز وی نخواهی، و در ذکرِ او جز از او به بیم نباشی! و همّت در نظر آنست که به هر که نگری او را بینی! و به هیچ کس جز او سر فرو نیاری، و سرّ این سخن آنست که آنجا که واسطهٔ سبیل در میان آورد، از نامهای خود (رَبّ) گفت، زیرا که نصیب همهٔ مردم در آن است و این است معنیِ حقیقیِ تربیت، و آنجا که بی واسطه بود (الله) گفت که از نصیبِ خلق تهی و به جلالِ حقّ مستغنی است.

لطیفه: ای جوانمرد، اگر نه برای اُنسِ جانِ عاشقان بودی، این جلوه گری نامِ خدا (با استغناءِ جلال و عزّتِ خود) بر جان و دلِ عاشقان چرا بودی؟ و اگر نه برای مرهمِ دردِ سوختگان و رحمت بر بیچارگان بودی، دعوت به راهِ حقّ چرا کردی؟ آری، می خواند و دعوت میکند تا خود منادیِ حقّ را به جان و دل بپذیرد و پاسخ گوید.

. . . إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ. آیه. عالمیان دو گروهند، قومی در آمده و دل و جانِ خود را در مجمرِ معرفت، عودوار بر آتش محبّت نهاده و سوخته، ایشانند که ندای حقّ نیوشیدند و دعوتِ رسول را بجان و دل پذیرفتند و به وفای عهدِ روزِ (بلیٰ) باز آمدند. گروهِ دیگر از درگاهِ اَزَل، طُغرای قهر بر جانشان کشیدند و داغِ مهجوری بر ایشان نهادند، تا دلهای خود را بارگاهِ شیاطین ساختند، نه ندای حقّ به گوش و دلِ ایشان رسیده و نه اجابت دعوتِ پیغمبرِ اکرم را سزاوار بوده اند! این است که خداوند می فرماید: من از حالِ هر دو گروه آگاهم و هر کس را آنچه سزاوار بوده دادم، گوهرِ نهادِ **عارفان** می بینم، طینت صفاتِ مُنکِران می دانم، فردا هر کس را به سزای خودش رسانم و به محل و منزلِ خودش فرود آرم! من آن خداوندم بی دستور و بی یار، توانا بر هر کار پیش از آن کار، مرا نه چیزی دور و نه کاری دشوار.

۱۲۸- إِنَّ اللّٰهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ. آیه. این آیت از **جوامع قرآن** است، هرچه نوازش خداوند در دو جهان از ثواب و کرم و رحمت است درزیر این آیت است، و هرچه انواعِ خدمت و فنونِ طاعت و اصولِ عبادتِ بنده است، خداوند را همه زیر این کلمهٔ (اِتَّقَوْا) است و هرچه حقوقِ مردم بر یکدیگر در فنونِ معاملات است، همه درزیرِ کلمهٔ (مُحْسِنُونَ) است، محسنان و متّقیان به حقیقت ایشانند که از خاکِ قَدَمِشان بوی نسیمِ محبّت می آید، و اشکِ دیده شان اگر بر زمین افتد نرگسِ ارادت بشکفد و اگر تجلّی وقتشان بر سنگ آید **عقیق** گردد، و اگر بر آب افتد رحیق گردد، و اگر آتشِ شوقِ ایشان زبانه کشد، عالم بسوزد! و اگر نورِ معرفتشان اشراق کند، گیتی بیفروزد، آنگاه در شهرشان مقام نبود، با مردمانشان آرام نباشد! مردمِ عام در سال دو عید دارند، ایشان را هر نَفَسی عیدی باشد! عیدِ عام از دیدنِ ماه بُوَد و عیدِ ایشان بر مشاهدهٔ (الله) باشد، عیدِ عام از گردشِ سال بود و عیدِ ایشان از فضلِ ذوالجلال باشد!

سورهٔ - ۱۷ - اسراء - (مکّی) ۱۱۱ آیه

تفسیر لفظی

جزو پانزدهم :

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

۱ - سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ . پاك وبی عیب خدائی که به شب بنده‌اش را ازمسجد **مکّه** به‌مسجد **بیت المقدّس** بُرد ! که ما اطراف آن مسجد را با برکت کردیم ، تا به او آیتها ونشانیهای خویش بنمائیم ، که اوست شنوای بینا .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . **الله** نام خداوندی است ناموَرتَر از نام‌بَران ، راست نام‌تر از همه ناموران ، کردگار جهان وجهانیان وخداوند همگان . **رحمن** است ودارندهٔ آفریدگان از دوستان ودشمنان ، فراخ بخشش در دو جهان . **رحیم** است ومِهرنمای ودل‌گشای ، دوستان را راه نمای ، عارفان را سِرّ آرای ، نکونام وبنده نواز ، کریم ومهربان ، در گفت شیرین ، ودر علم پاك ، ودر صُنع زیبا ودر فضل بی‌کران .

پیر طریقت گفت : ای بوده وهست وبودنی ، گفتت شنیدنی ، مِهرت پیوستنی ، وخود دیدنی ، ای نور دیده وولایت دل ونعمت جان ، وهمیشه مهربان ، نه ثنای تو راز بان ، نه دریافت تو را درمان ، ای هم شغل دل وهم غارت جان ! خورشید شهود یکبار از افق عیان برآر ، واز ابر وجود قطره‌ای چند برما باران بار .

۱ - سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ . آیه . خداوند آسمانها وزمین در صدر آیه برخود ثنا کرد ، آنگاه کرامت **مصطفی** جلوه کرد وشرف وی برخلق نمود ، اوّل خود را به بی‌عیبی گواهی داد وبه پاکی یاد کرد ، خود را خود ستود وکمال قدرت خود را باخلق نموده حوالت **معراج** رسول باکار خود کرد نه باکار پیغمبر تا منکر را شبهت نیفتد ، و برمُنکر حجّت بود ودانَد که عجایب قدرت را نهایت نیست واز کمال قدرت قادر ، این حال بدیع نیست !

دیگر معنی آنکه کرامت وشرف **مصطفی** برمردم جهان جلوه کند تا جهانیان بدانند که مقام وی مقام ربودگان است بربساط صحبت ! نه مقام روندگان در منزل خدمت ! زیرا ربوده در کشش حقّ است ورونده در رَوِش خویش ! او که در کشش حقّ است در منزل راز وناز است وسزای او اکرام واعزاز ، واو که در رَوِش خویش است بردرگاه خدمت ، باز همی خواهد وهمی جوید تا خود منزلی یابد !

آن مقام ربودگی ، مقام **مصطفی حبیب** حقّ است واین مقام روندگی ، **موسی کلیم** حقّ است که در مورد **محمّد فرمود :** او را بالا بُرد در شب بآسمانها ، ودر بارهٔ **موسی فرمود : موسی** به وقت آمد ، **موسی** آینده است وبه خویش رونده ، **ومحمّد** بُرده شده است از خود ربوده . آنکه رونده باشد پس از فصل وصل یابد وآن کس که ربوده شده باشد از همان آغاز وصل بود وخاتمتش خلعت **فضل** .

آنکه فرمود : بندهٔ خود را به شب بُرد ، برای راز ونیاز به حضرت حقّ بُرد ، زیرا که شب موسم عارفان ووقت خلوت دوستان است وآرامگاه مشتاقان هنگام نواخت بندگان است ، چون شب در آمد ، دوستان را وقت خلوت آمد که رقیبان در خواب ودشمنان دور ! خانهٔ خالی ودوست منتظر ومسرور .

خداوند به داود فرمود : ای داود ، آن کس که شب خوابد دعوی دوستی مرا نشاید . وبه **محمّد فرمود : ای محمّد ،** در راه ما هرکه رنجی کشد از پس آن گنجی بَرَد ، تو را گفتیم به شب خیز ونماز کن ، ما هم فرمودیم که به شب خیز وبیا با ما راز کن ، تا بدانی که ما رنج هیچ کس را ضایع نکنیم وهرکس را به سزای خود رسانیم .

بزرگان دین گفته‌اند : خداوند درمعراج **محمد** کاری را که سزاوار ربوبیت او بود کرد و**مصطفی** کاری که سزاوار عبودیت خویش بود کرد، **عروج محمد** سزای بشریت او ونزول الاهی سزای الاهیت او ! ولایق ذات وصفات او[1] ! **عروج محمد** ونزول خود هردو را به شب خواست از بهر آنکه **محمد** را حبیب خواند ومعنی محبت جزموافقت نیست .

معراج به آسمانها، اورا ازمسجد **حرام** به**مسجد اقصی** وازمسجد **اقصی** به سدرهٔ منتهیٰ ومنزل اعلیٰ بُرد، تااحوال قیامت رامعاینه بیند، وقواعد شفاعت مُمَهَّد گرداند. روزی که همه گویند: وانَفْساه ، **مصطفی** که ملکوت آسمانها دیده وآیات کبرٰی وعُجایب غیب براو نموده شده، نترسد وهیبت وسیاست آن روزدراواثرنکند ودل خود به شفاعت **امت** دهد.

لطیفهٔ عجیب : آدم پدر آدمیان رافرمود: اِهْبَط ، فرود آی ! **ومحمد** را گفت بالا بیا ! برمرکب همت نشین، وتارك اعلارا زیر قدم خودنه، ازجسمانی به روحانی سفرکن، آن گاه بما نظرکن !

حضرت صادق (ع) فرمود : شب **معراج** که سیّد به حضرت رسید ، به غایت قربت نزدیکی یافت وازغایت قربت ، نهایت هیبت دید ! تاخداوند تدارك دل اوکرد و به غایت کرم وعنایت ونهایت لطف وکرامت اورابه خود نزدیك کرد، و به منزل (ثُمَّ دَنا) رسید وخلوت (اَوْ اَدْنیٰ) یافت، رازشنیده ، شراب محبت چشیده ، دیدار حق دیده ، وازهردوجهان رمیده و بادوست بیارمیده ! رفت آنچه رفت، شنید آنچه شنید ، دید آنچه دید ، وکس راازان اسرارخبرنه ! وعقول واوهام ازدریافت آن دور! رازی در پردهٔ غیرت رفته، بی زحمت اغیار به سمع رسول رسانده است .

رازی است مرا باشب و رازی است عجب ! — شب داند و من دانم و من دانم و شب !

تفسیر لفظی

۲ـ وَآتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ وَجَعَلْناهُ هُدیً لِبَنی اِسْرائیلَ اَلّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونی وَکیلاً. ما به **موسی** کتاب (**تورات**) دادیم وآنرا راهنمای **بنی اسرائیل** کردیم، که جزمن کسی را **وکیل** مگیرید (وکار آنرا به دیگری نگذارید) .

۳ـ ذُرِّیَّةَ مَنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ اِنَّهُ کانَ عَبْداً شَکُوراً . آنان فرزندان فرزند نوح بودند وما آنهارا با کشتی نوح برداشتیم که ما را بندهٔ سپاس گزار است .

۴ـ وَقَضَیْنا اِلیٰ بَنی اِسْرائیلَ فِی الْکِتابِ لَتُفْسِدُنَّ فِی الْاَرْضِ مَرَّتَیْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوّاً کَبیراً درکتاب (**تورات**) به **بنی اسرائیل** حکم کردیم وپیغام دادیم وپند آموختیم وسخن گفتیم که شما درزمین فساد خواهید کرد و برتری خواهید جُست وازاطاعت بیرون خواهید رفت !

۵ـ فَاِذا جاءَ وَعْدُ اُولیٰهُما بَعَثْنا عَلَیْکُمْ عِباداً لَنا اُولی بَأْسٍ شَدیدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّیارِ وَکانَ وَعْداً مَفْعُولاً . پس چون اولین وعدهٔ ما (ازآن دووعده) رسید، بینگیزیم برشما بندگانی ازخودمان، دارای زور سخت تا درسرایها وتنگ جاها به جُست وجو برانید واین وعده ایست کرده شده ! (مقصود خرابی **بیت المقدس** به دست بُخْتُ نصر بابلی) .

۶ـ ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّةَ عَلَیْهِمْ وَاَمْدَدْناکُمْ بِاَمْوالٍ وَبَنینَ وَجَعَلْناکُمْ اَکْثَرَ نَفیراً. آنگاه بازشمارا پیروزی دهیم برآنان و یاری کنیم شمارا با مالها وفرزندان وشمارا انبوهی سپاه بیشترکنیم ازآنچه که هست (**مقصود طغیان جالوت** است که به دست **داود** کشته شد ـ یاممکن است مقصود نجات آنها به دست گورش بزرگ باشد) .

۷ـ اِنْ اَحْسَنْتُمْ اَحْسَنْتُمْ لِاَنْفُسِکُمْ وَاِنْ اَسَأْتُمْ فَلَها فَاِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِیَسُوُّا وُجُوهَکُمْ وَلِیَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ کَما دَخَلُوهُ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِیُتَبِّرُوا ما عَلَوْا تَتْبیراً. اگرنیکویی کنید، به خود نیکویی کرده اید واگر بدی کنید به خودتان بد کرده اید وچون وعدهٔ سزای آخرت رسد ! تاروی کافران اندوه پیدا کند وتا به مسجد **بیت المقدس** درآیند همان گونه که اول درآمدند وتا هلاك کنند گردن کشان را چندانکه توانند .

---

(۱) اشاره به حدیث: یَنْزِلُ کُلَّ لَیْلَةٍ اِلیٰ سَماءِ الدُّنْیا است .

۸ـ عَسیٰ رَبُّکُمْ اَنْ یَرْحَمَکُمْ وَاِنْ عُدْتُمْ عُدْنٰا وَجَعَلْنٰا جَهَنَّمَ لِلْکٰافِرِینَ حَصِیراً . امیداست که خداوند برشما رحمت کند و ببخشاید و اگر باز پس گردید ما نیز برگردیم (وعقوبت کنیم) وما دوزخ را زندان کافران ساختیم.

۹ـ اِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ اَقْوَمُ وَیُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ الصّٰالِحٰاتِ اَنَّ لَهُمْ اَجْراً کَبِیراً . این قرآن راه نمائی می‌کند راهی را که راست تراست ومؤمنان را بشارت می‌دهد یعنی کسانیکه کارهای پسندیده ونیکو کنند که پاداش آنها مزدی بزرگ خواهد بود.

۱۰ـ وَاَنَّ الَّذِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ اَعْتَدْنٰا لَهُمْ عَذٰاباً اَلِیماً . وآنان که به روز رستاخیز ایمان نیاورند، عذابی دردناك برای آنها ساختیم.

۱۱ـ وَیَدْعُ الْاِنْسٰانُ بِالشَّرِّ دُعٰاءَهُ بِالْخَیْرِ وَکٰانَ الْاِنْسٰانُ عَجُولاً . مردم برای خود بدی خواهند در نیک خواستن برای خویش ! و آدمی شتاب زده است تا باشد.

۱۲ـ وَجَعَلْنَا اللَّیْلَ وَالنَّهٰارَ آیَتَیْنِ فَمَحَوْنٰا آیَةَ اللَّیْلِ وَجَعَلْنٰا آیَةَ النَّهٰارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّکُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ وَالْحِسٰابَ وَکُلَّ شَیْءٍ فَصَّلْنٰاهُ تَفْصِیلاً . ماشب وروز را دونشانه قرار دادیم (ازقدرت خویش) شب را تاریک وسیاه کردیم وروز را روشن وبینا تا به فضل خداوند خویش در پی تحصیل روزی روید وتا شمار سالها وراست داشتن حسابها را بدانید وما هرچیزی را ازهم بازکرده وگشاده نموده از یک دگر بازکردنی.

تفسیر ادبی وعرفانی

۲ـ وَآتَیْنٰا مُوسَی الْکِتٰابَ وَجَعَلْنٰاهُ هُدًی . آیه . بسیاری ذکر **موسی** در **قرآن** دلیل بر محبّت واکرام خداوند نسبت به اوست چنانکه **به موسی فرمود**: وَاَلْقَیْتُ عَلَیْکَ مَحَبَّةً مِنِّی . یعنی من دوستی خود را برتو افکندم ، ازاین سبب خداوند در **قرآن**: ذکر **موسی**، میقات او، طور او، وعدهٔ او، غربت او، مناجات او، برادر او، خواهر او، مادر او، همراه او، دریای او، فرعون او، رنج او، نواخت او، همه آورده است ! وهیچیک ازاوضاع واحوال **موسی** در **قرآن** فروگذار نشده ومؤمنان به شنیدن وخواندن آن شادمی شوند تا بدانی که یاد کرد بسیار، بار درخت دوستی است ونشان راه دوستی !

٤ـ وَقَضَیْنٰا اِلیٰ بَنِی اِسْرٰائِیلَ فِی الْکِتٰابِ . آیه . حکم راندیم وکار ازغیب بیرون آوردیم تا به خلق بنمائیم که آنهمه ما بودیم وهمه مائیم، درازل ما بودیم ودرابد مائیم، نیک وبد به ارادهٔ ما است، سود وزیان به تقدیر ما است، کائنات محکوم ومقهور تصریف ما است، ازازل تا جاودان، علم ما برهمه روان ، وما را برهمه حکم وفرمان ، وجود وعدم خلایق بردرگاه جلال ما یکسان ، نه درهستی آنان ما را منفعت، ودرنیستی آنها ما را مضرّت، ونه کمال عزّت ما را به طاعت شما حاجت !

۷ـ اِنْ اَحْسَنْتُمْ اَحْسَنْتُمْ لِاَنْفُسِکُمْ وَاِنْ اَسَأْتُمْ فَلَهٰا آیه . اگرخوبی کردید ثواب آن را کسب کرده اید واگر بدی کردید عذاب آن را جلب کرده اید. جلال عزّت احدیّت وکمال جمال صمدیّت ازآن عزیزتر وپاك تراست که به طاعت مطیعان ، اورا خوبی بودیا ازمعصیت عاصیان اورا بدی باشد ، اگرنیک مرد آئی، خود را سود کنی ! واگر بد مردی باشی برخود زیان آری. این آیت اشاره به درجهٔ عامّهٔ مؤمنان است درکارهای خودشان وگرنه خواص کارهای خاص دارند چنانکه:

بایزید گفت: هرکس برای خود کاری کند، برای خدا کاری نکرده ! وهرکس برای خدا کاری کند برای خود کاری نکرده وخود را ندیده است !

یکی از بزرگان عرفاء گوید: کارکنان در دنیا چند قسمند: وهرکدام درکارکردن ازراه کار خود لذّت ونتیجه ای را طالبند ! چنانکه نادان ازراه **غفلت** وکارگر ازراه **عادت**، وترسو ازراه بیم، ومتوکّل ازراه **فراغت** وزاهد ازراه خلوت ودوست ازراه **محبّت**، لذّت برند وهیچیک ازآنها ازراه خدا وبرای خدا کار نمی کنند مگر شمار بسیار کمی ازآنها !

۸ـ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ. آیه. این آیت، امیدواران رادست آویزی است قوی، ونواختی نیکو! آن خدائی که به فضل خویش تورارایگان بیافرید! وبه نعمت خودبپرورید وبه لطف خوددرعنایت خودبداشت، وازآفتها وبلاهانگاه داشت! امیداست که سرانجام رحمت کند وکاری که خوددرگرفت به فضل خودبه سربرد.

۹ـ إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ. آیه. قرآن برای رهروان دلیل آشکار و برای جویندگان چراغی روشن است، همی اهل حق را دل گشاید و بسوی حق راه نماید، پس اگر جوینده باتقصیر بودودرنظر اوقصور باشدوازعنایت حق دور، قرآن مراوراسبب ضلالت بود! واین نه ازآن جهت است که دردلیل قصورآید که دلیل همان چراغ هدایت ازنوراعظم تابان است لیکن نگرندهٔ قاصرآمده وازدیدارآن محجوب مانده، همچون روزکه جهان ازآن پُراست لیکن نابینا ازآن محروم ـ خورشید نه مجرم اركسى بينائيست!

تفسیرلفظی

۱۳ـ وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا. مقدّرات ونتیجهٔ کارهای هرآدمی رادرگردن اوکردیم که ازاوچه آید وازکرداراوبه اوچه رسد؟ وروزرستاخیزنامه ای برای اوبیرون خواهیم آورد که دردست اودهند و براوگشاده آرند (که عمل اوچه بوده؟)

۱۴ـ اِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا. (اوراگویند) نامهٔ خویش برخوان، امروز تن تو برتوداوری است تمام وحساب گری شایسته!

۱۵ـ مَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا. هرکه به راه راست رود برای خودرود وهرکه درگمراهی رود خودرارود وزیان برخود آرد وهیچکس بار بدکسی رانکشد وماهیچ کس راتاازپیش رسولی نفرستیم عذاب نکنیم.

۱۶ـ وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا. وچون خواهیم مردم شهری راهلاك كنیم، بیشترآنهاراانبوه کنیم وتوان دهیم ونعمت بخشیم تادرشهوت ونخوت شوند وعذاب برایشان واجب گردد، پس آنهاراازدیارخودبرکنیم وهلاك كنیم[1].

۱۷ـ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا. وچه بسیارازگروه جهانداران پس ازنوح که ماآنان راهلاك كرديم وخداوندراخودبه دیدن گناهان بندگانش بس است (وگواه نخواهد).

۱۸ـ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا. هرکس این جهان راخواهدوی جوید، ماهم درآنچه خواهد ومااراده کنیم فراشتابیم، پس ازآن اورادرآتش دوزخ جای خواهیم دادنکوهیده ورانده شده[1].

۱۹ـ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا. وهرکس سرای پسین خواهدودرآن راه کوشش کندوبه خداویکتائی اوایمان داشته باشد، سعی وکوشش اینان پسندیده وپاداش داده است[1].

۲۰ـ كُلًّا نُمِدُّ هَٰؤُلَاءِ وَهَٰؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا. (ای محمّد)،

(۱) این آیات همه دلیل براختیاربندگان درکارهاست که هرکس هدایت میشود به سودخود اواست وهرکه گمراه میشود نتیجهٔ عمل خوداواست وگناه کسی برکسی دیگرنخواهندنوشت که دراین معنی حافظ گفته:

من اگرنیکم اگربد تو برو خودرا باش — هرکسی آن دِرَوَد عاقبت کار که کِشت

از عطای پروردگارت هم به آشنایان و هم به بیگانگان فرامی پیوندیم و عطاء خداوندت از هیچ کس باز گرفته نشده است .

۲۱ـ اُنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ وَلَلْآخِرَةُ اَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ اَكْبَرُ تَفْضِيلًا . بنگر كه چگونه بعضی را بر بعضی دیگر فضیلت دادیم وسزای آن جهانی را درجه هائی بزرگتر است ودر فضیلت برتر !

۲۲ـ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا . با خداوند یکتا ، خدای دیگر مگیر ومخوان تا نکوهیده وفروگذاشته وحسرت زده بمانی وبنشینی !

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۳ـ وَ كُلَّ اِنْسَانٍ اَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ . آیه . هرکس را آنچه سزاوار وشایسته‌ٔ اواست درگردن بستند وآن رقم بروی کشیدند ، یکی را تاج سعادت برفرق نهاده ، درخت امیدش به برآمده ، شب جدائی فروشده وروز وصل برآمده . یکی را به حکم شقاوت ، گلیم ادبار در سرکشیده ، به تیغ هجران خسته ، وبه میخ ردّ وابسته ، آری ، قسمتی است که در آزل رفته ، نه افزوده ، ونه کاسته ، چه توان کرد ، قاضی اکبر چنین خواسته[1] بیچاره آدمی که از آزل خویش خبر ندارد ، از آبد خویش غافل نشیند ، ومیان بوده وبودنی ، اورا خواب غفلت گیرد ، وآن روز از خواب غفلت بیدار گردد که نامه‌ٔ کردار او به دست وی دهند ، نامه‌ای که زبان صاحب ، نامه ، قلم وآب دهانش مداد ، اعضاو مَفصَلهایش کاغذ آن ، وسرتا پای آن املا کرده‌ٔ او ! وفرشتگان ودبیران گواهان براو ! یک حرف در آن زیادت ونقصان نیست ! باوی گویند :

۱۴ـ اِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا . آیه . نامه‌ٔ خود برخوان ، وکردار خود بین ، اگر یک حرف از آن منکر شوی همان عضوکه آن کردار براو رفته برآن گواهی دهد ! چنانکه فرمود : درروز حساب زبان ودست وپا به کارهای بندگان گواهی دهند !

گویند نامه‌ٔ عمل بندگان دوگونه است : یکی نامه‌ٔ کردار وگفتار ورفتار که فرشتگان نوشته اند ، ویکی نامه‌ٔ عفو ورحمت بر بنده که خداوند برخود نوشته ! که چون عنایت ازلی دست گیر بنده گردد ، از نامه‌ٔ رحمت خود براو شمارد نه از نامه‌ٔ کردار ورفتار او !

در آثار بیارند : که چون بنده را نامه در دست نهند گویند : نامه‌ٔ عمل خود را برخوان ، بنده در نامه نگرد ، بیند که سطر اوّل نبشته : بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ، گوید : بارخدایا ، نخست شماره‌ٔ این یک سطر را بامن برگزار وبرمن حکم آن بران ، خداوند گوید : بنده‌ٔ من ، این را شمار کردم وتو را به فضل ورحمت خود آمرزیدم ، که من در آزل ، رحمت تو برخود نبشتم وخود را گناه آمرزنده وتوبه پذیرنده گفتم .

حساب قیامت : هرکس از دیوان مظالم وحساب قیامت اندکی خبر دارد واز معرفت احوال واهوال رستاخیز شمّه‌ای داند بخوبی دریابد که هرچه با روزگار اوسر وکار داشته کم یا زیاد ، خُرد یا درشت ، فردای قیامت اورا از آن پرسند واز وی شمار اورا درخواهند ، چنان کسی امروز حجاب غفلت از راه خود بردارد وکردار وگفتار خود را بمعیار شریعت راست دارد ، وصدق معاملت از روزگار

---

[1] (۱) برخوانندگان خداشناس پوشیده نماند که خداوند هرکس را با رعایت استحقاق وبه ملاحظهٔ سزاواری وشایستگی اورا رهبری می کند نه آنکه هرکس را که خواست بی سبب گمراه میکند . ودر لوح ازل همه راچنین مقدر کرده ! وطبق همین آیات ، آنچه سزاوار وشایستهٔ عمل هرکس در دنیا است در آنجا به حکم عدالت ثبت شده است وهرچند در آیات قرآن ودر احادیث واخبار بسیار دیده شده که مقدرات آدمی پیش از تولد در لوح ازل ثبت شده وخوش بخت وبدبخت در شکم مادر خوش بخت یا بدبخت است ! که منظور اثر ذاتی است ! وظاهر اینها حکایت از عدم اختیار انسان در کارها دارد لیکن چند ین آیه وحدیث دیگر در خلال همین تفسیر دیده میشود که روشن می کند ومی رساند که آدمی برحسب نوع ذات وجنس وسرشت خود وبراثر کارهائی که بمقتضای آن صفات می کند ! خوش بخت یا بدبخت ، سعید یا شقی مؤمن یا کافر است واین معنی در آزل ثابت است وپاداش وکیفر او هم تابع عمل او است !

خودخواهد، پیش ازآنکه فردا اورابه دیوانِ داوریِ حق برند وحرکات وسکناتِ اورابامیزانِ عدل مقابله ومُوازنه کنند، واگرنقصان وخسرانی بود، صدها هزارزبان شهادت بر صحت وصدق آن شماردهند که بنده ازشرم، گریختن خواهد درحالیکه جایِ گریختن نیست!

لطیفه: گویند: پدری روزی پسررا گفت ازامروز، هرچه بامردم گوئی وبرزبانِ خودرانی، نمازِشام بامن بگوی! وکردار ورفتارِ خودرابه من عرضه کن! پسر بارنج وتکلّفِ تمام، گفتاروکرداورفتارِ یک روزهٔ خودرابا پدر بگفت. دیگرروز، پدرهمین درخواست کرد، پسرگفت: زینهارای پدر، هرچه خواهی ازرنج وکُلفت برمن نه، واین یکی ازمن مخواه! که طاقتِ آن راندارم! پدر گفت: ای بیچاره، مرامقصود آنست که بیدار وهشیار باشی وازموقفِ حساب وعرضِ قیامت بترسی! امروزکه حسابِ یک روزه را باپدرطاقت نداری، فرداحسابِ همه عُمررا که ذرّه ای فروگذارنکنند چگونه توانی وطاقت آری؟

۲۱ـ أُنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ. آیه. (ای محمّد) باشگفت نگرکه ماچگونه این مردم را آفریدیم که درصورت باهم مساوی ودرمعنی مختلف ودرحقیقت آدمیّت باهم متفاضلند! ازآنجایکسانی درصورت ظاهراست که همهٔ مردم باهم مساویند مانندِ دنده هایِ شانه! وآنجا که ازحیثِ معنی وحقیقت مختلف ومتفاوتند آنکه مردم کانهائی هستند مانندِ کانهایِ زروسیم، کافرهرگزچون مؤمن نبود، که فرمود: مسلمانان هم سانِ فاجران نیستند، مُصلِح هرگز بسانِ مُفسِد نیست که فرمود: دارندگانِ عملِ صالح وکارِ نیک درزمین، نمی توان آنان رابا تباه کاران یکسان داشت[1].

لطیفه: ندائی هرگزچون ندایِ مُخلِص نَبُوَد ومخلص چون عارفِ صادق نبود! اخلاص درعمل، صفتِ عابدان است وصدق دراحوال، صفتِ عارفان است. عابد درآرزویِ بهشت است وحوروقصور! وعارف دردریایِ عیان ومشاهدت غرقهٔ نور!

... وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا. آیه. درجاتِ آخرت برتر وتفاضل درآن جهان عظیم تر وبزرگوارتراست. **مصطفی فرمود:** شمامردمان درجاتِ علیّین را مانندِ ستارگانِ آسمان که می بینید خواهید دید.

تفسیر لفظی

۲۳ـ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا. خدای حکم کرد وسفارش اکید نمود که جزاورا (که یگانه است) نپرستید وباپدرومادرنیکوئی کنید، اگردرزندگانیِ تو یکی شان یاهردوشان به پیری رسند، بنگرکه به ایشان افّ (کمترین خواری وجسارتی) نگوئی وبه آوازِ بلند باآنها سخن نگوئی! وباایشان سخنی آزاده ونیکوگوی.

۲۴ـ وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا. وباایشان به فروتنی وفروتری به سر بَر، وبگو پروردگارا، آنهارا ببخش، چنانکه مراازکوچکی پرورش دادند.

۲۵ـ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا. پروردگارِ شما، داناتراست ازآنچه درنَفسِ شماها است، اگرچنان است که ازصالحان باشید اومرتائبان وبازگروندگان را آمرزنده است.

۲۶ـ وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا. حقّ خویشاوندان راازمالِ خود بده، وهم چنین حقّ درویش وراه گذررا اداکن، ومالِ خودرابیهوده تباه مکن وزیاده روی منما.

۲۷ـ إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا. همانا تباه کنندگانِ مال برادرانِ شیطان هستند، که شیطان نسبت به پروردگارِ خودکافرنعمت وخدایِ خویش راناسپاس است.

---

(۱) ازاین آیه نیزمستفاد می گردد که تفضیل بعضی بندگان بردیگری ازطرف خداوندبی سبب وعلت نیست بلکه ازتشبیه به معدن زروسیم درحدیث نبوی، بخوبی فهمیده میشود که جنس وذات پاك وگوهرنفیس، گران بها است وجنس ناپاك ونامرغوب، کم بها وکم ارزش است.

۲۸ـ وَإِمّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوها فَقُلْ لَهُمْ قَوْلاً مَيْسُوراً. وهرگاه از درویشان وخویشان روگردانی چون نیازمندیهای آنان رفع نتوانی و به امید رحمتی از خداوند می‌بیوسی (انتظار داری) پس با آنان سخنی از وعده گوی که دردل ایشان خوش آید وشاد شوند (نه از ناامیدی).

۲۹ـ وَلا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلى عُنُقِكَ وَلا تَبْسُطْها كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً. دست خویش را به گردن خود مبند! ودستها را به گزاف وزیاده روی مگشای که نکوهیده شوی ومرد سرزنش قرار گیری!

۳۰ـ إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كانَ بِعِبادِهِ خَبِيراً بَصِيراً. پروردگار تو روزی هرکس را که بخواهد می‌گستراند و بسط می‌دهد یا فرو می‌گذارد و تنگ می‌گیرد، که او از حالات بندگان خویش آگاه و بیناست.

۳۱ـ وَلا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطْأً كَبِيراً فرزندانتان از ترس نداری و تنگ دستی مکشید، ما آنها را و شما ها را روزی رسانیم، کشتن فرزندان گناه بزرگی است.

۳۲ـ وَلا تَقْرَبُوا الزِّنى إِنَّهُ كانَ فاحِشَةً وَساءَ سَبِيلاً. پیرامن زنا مگردید که آن زشت است و بد راهی است.

۳۳ـ وَلا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّهُ إِلّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً. مکشید کسانی را که خداوند کشتن آنها را حرام کرده مگر به حق و به فرمان خدای، وهرکس که به بیداد گری کشته شود، ما برای وارث او حق قرار دادیم پس نباید در کشتن (کشنده) گزاف گوئی و زیاده روی کنند که وارث او از سوی خدا یاری شده است.

۳۴ـ وَلا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ إِلّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلاً. گرد مال پدر مرده مگردید مگر از روی درستی و نیکوئی تا به سن رشد برسد و به پیمان خود باز آئید و به عهد خود وفا کنید که شما را از پیمان خواهند پرسید.

۳۵ـ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً. پیمانه راست و تمام به پیمائید و با ترازوی درست و راست بسنجید، این کار بهتر و نیکوتر سرانجام است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۳ـ وَقَضى رَبُّكَ أَلّا تَعْبُدُوا إِلّا إِيّاهُ. آیه. خداوند حکیم، کردگار قدیم، نیکوکار کریم، در این آیت بندگان را به پرستش خود می‌فرماید. هرکه درمیدان عبودیّت درصف خدمت بایستاد وقدم برگُل مراد نهاد و حضرت عزّت را کعبهٔ آمال خود ساخت، خداوند نیز اهل مملکت را به خدمت او بدارد، ودر دو جهان کار وی بی‌وی بسازد، که **مصطفی فرمود:** هرکه با خدا باشد خدا با اوست.

لطیفه: بدانکه سالکان راه عبودیّت سه مردند: یکی **عابد**، که نفس وی مقهور ترس از کیفر است، دیگری **عارف**، که دل او مقهور سطوت قربت است، سوّم دوست خدا، که جان وی مقهور کشف حقیقت است.

حالات آدمی در پرستش: هر وقت **عابد** بخواهد بند مجاهدت از روزگار خود بردارد، ناگاه در نامهٔ عتاب حق نگرد و سر افکنده و شرم زده شود، و به زبان ندامت عذر خواهد! وهرگاه **عارف** بخواهد شادی و بسطت را به حکم قربت ظاهر سازد، ناگاه سلطان هیبت حق پیدا گردد و در گود ال دهشت افتد! گاهی نظارهٔ جلال کند، از هیبت بگدازد! وهمه حیرت بر حیرت بینند، گاهی نظارهٔ جمال کند، از شادی و طرب بنازد وهمه نور و سرور بینند، و به زبان حال گوید:

با طلعت تو شب نَبُوَد نیز به گیتی — با دولت تو غم نَبُوَد نیز به عالَم
چشمی که تو را دید شد از درد مُعافا — جانی که تو را یافت شد از مرگ مُسَلَّم

یکی از پیران طریقت گفت: با عارفی بزرگوار درسفری بودم، به منزلی فرود آمدیم، شیری بیامد ونزد ما بخفت! من از بیم برخاستم و بردرختی شدم وتا بامداد برشاخ درخت می بودم! ولی **عارف** بخفت وازشیر نهراسید، روز دیگر به منزل دیگرفرود آمدیم، شب پشّه‌ای براو نشست وتا بامداد از آزار پشه می نالید، اوراگفتم ای شیخ، دوش ازشیر به آن عظمت باك نداشتی ونیندیشیدی! امشب از پشه‌ای بدین ضعیفی چرا چنین ناله کنی؟ گفت: دوش مارا ازخود فراگرفته بودند وازخود ربوده ورقم نیستی برصفات ما کشیده، وازخودبی خودگشته بودم و به حق قائم شده بودم! ولی امشب مارا به ما بازدادندتا پشه‌ای بدین ضعیفی مارا به ستوه آورد!

... وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا. آیه. خداوند بندگان را به مراعات حقّ پدرومادرامرفرمود: درصورتیکه آدمی ازرعایت حقّ به جنس خود ناتوان وبی قید باشد، چگونه حقّ خداوندرا ادا خواهد کرد؟

از یکی علماء اسلام ازحق پدرومادر پرسیدند، گفت: صدای خودرا برآنها بلند نکنی! با تلخی وترش روئی برآنها ننگری، درنهان وآشکار ازتو بیمی دردل نداشته باشند، مادام که زنده اند آنانرا احترام کنی، وپس ازفوت برای آنها طلب آمرزش نمائی، ونسبت بدوستان آنان خدمتگزار باشی، **مصطفی فرمود**: نیکوترین نیکوئیها آنست که انسان دوستان پدررا دوست بدارد، وپیوسته جویای حال آنان باشد - **مصطفی** خود هروقت گوسفندی را ذبح می کرد قسمت عمدهٔ آن را برای دوستان خدیجه (همسر خود) پس ازفوت اوبی فرستاد.

حقّ پدرومادر: گفته اند حقّ پدرومادر نُه چیزاست: پنج حقّ درزندگانی وچهارحقّ پس ازوفات آنها. پنج حقّ اوّل: به تمام دل آنهارادوست داشتن، به زبان نیکوئی گفتن، به تن خدمت شایسته کردن، به مال (درصورت نیاز) یاری کردن، فرمان آنهادرآنچه رضای خداباشد بردن. امّادوّم که پس ازرحلت آنهااست: روح ایشانرا خشنودکردن، ازخیرات خویش ایشانرا نصیب کردن، دعاوطلب آمرزش برایشان کردن، وازهرچه روحشان آزرده میشود پرهیزکردن. این است که خداونددراین آیت رعایت حقّ پدرومادررا برفرزندان واجب ساخت وکیفیت آنرا بیان فرمود.

۲۶- وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ. آیه. **درباره صلهٔ رَحِم یاحقّ خویشان: مصطفی فرمود**: هرکس صلهٔ رَحِم کند، خداونداوراصله کند وهرکس ازخویشان ببُرَد وقطع رَحِم کند، خدااز اوبی بُرَد!

خداوندفرموده: من صاحب رحمت هستم ورَحِم راازنام خودگرفتم پس هرکس آنراوصل کند، منهم اورا وصل می کنم وهرکس قطع کند منهم اوراقطع می کنم - نیزفرمود: زودترین ثواب طاعتها صلهٔ رَحِم است. کسی از پیغمبر پرسید: ای رسول خدا خویشان من ازمن بریدند، منهم ازآنان ببُرَم؟ فرمود: دراین صورت خداوند ازهمه شما هامی بُرَد! وتواگرصلهٔ رَحِم بجا آوردی وآنها قطع کردند، خداوندباتواست وپشت وپناه تو.

معروف کرخی گوید: مردی بود إسراف کاروزیاده روی درکارها داشت لیکن پیوسته صلهٔ رَحِم می کرد، چون مُرد اوراخواب دیدم که رایتی ازنوردردست دارد ودرمیان گروهی است که همه جامهٔ ازنوردارند وازچهارسمت آنان نُوراست، وآن آیه را می خوانند، پرسیدم اینان کیانند؟ گفتند: صلهٔ رَحِم کنندگان! پرسیدم ازکجا به این مقام رسیدی؟ گفت: ازصلهٔ رَحِم.

تفسیر لفظی

۳۶- وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا. پس پی هرچیزی که ندانی بنادانی مرو، وآنچ ندانی مگوی که ازشنیدن ودیدن واندیشیدن به دل، شمارا خواهند پرسید.

۳۷- وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا. درزمین به نازوشادمانی و(کشّی) مرو، که نه درزمین فروروی وبیپائی وبشکافی (اگرفروتنی کنی) ونه باکوه همسرخواهی شد (اگرگردن کشی وتکبُّرکنی).

۳۸- کُلُّ ذٰلِکَ کانَ سَیِّئُهُ عِنْدَ رَبِّکَ مَکْرُوهاً. آن ها همه نزدِ خداوند تو بد و ناپسند است.

۳۹- ذٰلِکَ مِمّا اَوْحیٰ اِلَیْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِکْمَةِ وَلا تَجْعَلْ مَعَ اللهِ اِلٰهاً آخَرَ فَتُلْقیٰ فی جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً. آن ها همه از آن پیغام است که خدا از دانشِ راست به تو داد، و با خدای یگانه دیگری را مخوان که تو را در آتش افکنند ونکوهیده ورانده شوی.

۴۰- اَفَاَصْفیٰکُمْ رَبُّکُمْ بِالْبَنینَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلائِکَةِ اِناثاً اِنَّکُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظیماً. آیا خداوند شما را به پسرها برگزید و برای خود از فرشتگان دختر اختیار کرد؟ شما گفتار وسخنی بزرگ می گوئید!

۴۱- وَلَقَدْ صَرَّفْنا فی هٰذَا الْقُرْآنِ لِیَذَّکَّرُوا وَما یَزیدُهُمْ اِلاّ نُفُوراً. ما در این **قرآن** از هرگونه سخن بیان کردیم تا دریابند وپند پذیرند، لیکن بر آنها نمی افزاید جز رمیدن! ونفرت داشتن!

۴۲- قُلْ لَوْ کانَ مَعَهُ آلِهَةٌ کَما یَقُولُونَ اِذاً لَابْتَغَوْا اِلیٰ ذِی الْعَرْشِ سَبیلاً. بگو به آنها **(ای محمّد)** اگر با خدای یکتا، خدایانِ دیگر بود چنانکه می گویند، در آن صورت آن خدایان به عرشِ خداوند راه یافتی!

۴۳- سُبْحانَهُ وَتَعالیٰ عَمّا یَقُولُونَ عُلُوّاً کَبیراً. پاك است خداوند و برتر است از آنچه می گویند برتری بزرگ.

۴۴- تُسَبِّحُ لَهُ السَّمٰواتُ السَّبْعُ وَالْاَرْضُ وَمَنْ فیهِنَّ وَاِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلاّ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلٰکِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبیحَهُمْ اِنَّهُ کانَ حَلیماً غَفُوراً. آسمانها وزمین وهرکه در آنهاست خدا را بپاکی می ستایند، وهیچ چیز نیست در جهان مگر آنکه خدا را بپاکی می ستاید لکن شما آن را درنمی یابید! که خداوند فراگذارندهٔ دشمنان است به بردباری و پوشندهٔ آشنایان است به آمرزگاری.

۴۵- وَاِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَیْنَکَ وَبَیْنَ الَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجاباً مَسْتُوراً. هرگاه که **قرآن خوانی**، ما میانِ تو وآنان که به روزِ رستاخیز نه خواهند گروید. پرده ای پوشیده گذاریم.

۴۶- وَجَعَلْنا عَلیٰ قُلُوبِهِمْ اَکِنَّةً اَنْ یَفْقَهُوهُ وَفی آذانِهِمْ وَقْراً وَاِذا ذَکَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلیٰ اَدْبارِهِمْ نُفُوراً. وما بر دلهایِ آنان پرده وغلاف افکندیم تا آنچه می خوانی درنیابند ودر گوشهاشان گرانی وسنگینی نهادیم (تا آنچه می خوانی نشنوند) وهرگاه که خدا را در **قرآن** به یگانگی یاد کنی، آنان می رمند و باز پس میروند!

۴۷- نَحْنُ اَعْلَمُ بِما یَسْتَمِعُونَ بِهِ اِذْ یَسْتَمِعُونَ اِلَیْکَ وَاِذْ هُمْ نَجْویٰ اِذْ یَقُولُ الظّالِمُونَ اِنْ تَتَّبِعُونَ اِلاّ رَجُلاً مَسْحُوراً. ما می دانیم که اینها چه می نیوشند آنگاه که بتو می نیوشند، (ونیز خدا داناست) بر آنچه با هم رازی کنند، هنگامیکه کافران می گویند: شما پیروی نمی کنید مگر مردِ جادوگری را!

۴۸- اُنْظُرْ کَیْفَ ضَرَبُوا لَکَ الْاَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا یَسْتَطیعُونَ سَبیلاً. درنگر که تو را چند مَثَلها زدند ودر تو گمراه شدند (وبی سامان ماندند) ونمی توانند فراراهی بسامان روند!

۴۹- وَقالُوا اَئِذا کُنّا عِظاماً وَرُفاتاً اَئِنّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدیداً. وگفتند: وقتی که ما استخوان وخاكِ خُرد شده ایم، آیا ما به آفرینشِ نو برانگیخته میشویم؟

تفسیرِ ادبی وعرفانی

۳۶- وَلا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ. آیه. در این آیت هم موعظت است هم تذکرت هم تهدید، موعظتِ بلیغ وتذکرتِ بسزا وتهدیدِ تمام. پند میدهد تا بنده از کارِ دین غافل نماند. و یاد میدهد تا بنده حق را فراموش نکند، بیم می نماید تا بنده دلیر نشود. می گوید: ای آدمی، زبان گوشدار، آنچه ندانی مگوی، گوش را بشنیدنِ باطل مشغول مکن، دیده را به دیدنِ

ناشایست نگران مکن! به دل هشیار باش، اندیشهٔ فاسد مکن که فردا تورا از همهٔ آنها خواهند پرسید، زبان را شاه راه یاد حق گردان تا رستگار شوی، گوش را برشنیدن سخن حق دار تا از رحمت بهره یابی، چشم را بر نظر عبرت گمار تا برخوردار باشی، دل را با مهر او پرداز و غیر او را فروگذار تا به پیروزی رسی.

بوسعید خراز گوید: هر آن دل که معرفت در او جای گرفت، اندیشهٔ هر دو سرای از او برخاست، چون به هرچه نگرد حق را بیند، و هرچه شنود از حق شنود، یکبارگی دل با حق پردازد و به مهر وی نازد. از اینجا خدمت در خلوت و مکاشفت حقیقت و غرق شدن در مواصلت آغاز کند، خدمت در خلوت از آدمیان نهان، مکاشفت حقیقت از فرشتگان نهان، استغراق در مواصلت از خویشتن نهان!

۳۷- وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا. آیه. تکبّر و تبختر و تفرعن از نتایج غفلت است و دوام غفلت از مشاهدهٔ حق باز ماندن! **مصطفی گفت:** اگر تجلّی جلال حق به دل بنده پیوسته بودی، بنده هم بر درگاه عزّت کمر خدمت بسته بودی، و چون تجلّی سلطان جلال بر سر بنده طالع گردد: زبان در ذکر آید و دل در فکر، در آن حال، حکم هیبت غالب گردد و آراستهٔ خدمت بندگی گشته و از تکبّر و تجبّر باز رهد.

۴۱- وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا. آیه. ما در قرآن دلیل پشت دلیل، برهان در پی برهان آوردیم، و روشن ساختیم، و هرچه بیشتر آشکار ساختیم انکار و سرکشی کافران فزونی یافت، زیرا چه دریابد آنکه بصارت حقیقت ندارد؟ چه بیند آن کس که دیدهٔ بینا ندارد؟ چه شنود کسی که گوش شنوا ندارد؟ چگونه رود آن کس که زنجیرها به پای دارد؟

۴۴- تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ. آیه. خدا را به پاکی بستود و ستایش کرد آنچه در آسمانها و زمین است و به بی‌عیبی او گواهی داد، و به کمال وی ثنا گفت و هیچ موجودی در جهان نیست مگر آنکه خدای را ستایش کند لیکن شما ستایش آنها را در نیابید و شما نتوانید تسبیح آب و باد و خاک و آتش را دریابید، وزش باد، شرشر آب، شعلهٔ آتش، و افتادگی خاک همه ستایش آنها است. خداوند آنها را همه میداند و می‌بیند که خود میراند و خود می‌داند! خود می‌کند، خود می‌بندد و خود می‌گشاید! همه چیز ساخته، همه کار پرداخته، خردها در کار او کند، وهمها در فهم او در بند و عقلها از دریافت او دور!

یحیی معاذ گوید: خدایا، لطف و اُنس و فضل خود در باغ دل دوستان رویانیدی تا بدان لطیفه‌ها، به راز معرفت و اداء وظیفت رسیدند، و اگر با دشمنان و بیگانگان همین کردی منکر تو نبودندی و خانهٔ کفر و خانهٔ اسلام یکسان بودی!

قومی به فلک رسیده قومی به مغاک — فریاد ز تهدید تو با مشتی خاک

ابوسعید گوید: هر که بار از بُستان عنایت برگیرد به میدان ولایت فرونهد، و هر کرا چاشت آشنائی دادند امید است که به مشام آمرزش رسد. شمّه‌ای از آن نسیم نصیب خاک آدم آمد، تا ادبار به اقبال بدل گشت و هجران به وصال انجامید، خاکی که معدن تاریکی‌ها بود منبع روشنی رازها و محل پیدایش آفتابها و نمایش ماه‌های شهود گردید.

۴۵- وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ. آیه. هرکس به پناه حق رود در آن پناه‌گاه مصون است و هرکس به کتاب حق پناه برد در بارهٔ وی استوار است ولی هرکس به عمل خود یا به نفس خود یا به جنس خود پناه برد، تباهی او در نا ایمنی اواست!

تفسیر لفظی

۵۰- قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا. آیه. بگو (ای محمّد) شما سنگ خارا باشید یا آهن و پولاد.

۵۱- أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا. باشما آفریده‌ای گردید که زنده کردن آنها در دلهای شما بزرگ نماید! سپس گویند کی ما را دیگر باز زنده کند؟ بگو همان کس که شما را در آغاز آفرید، پس آنها سرها را بسوی تو به جنبش آورند و گویند: آن زمان کی است؟ بگو چه بسا که آن روز بشما نزدیک است.

۵۲- يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا. آن روز که خداوند شما ها را می‌خواند و شما او را به ستایش او استجابت می‌کنید و گمان کنید که در خاک جز اندکی و زمان کمی بیش نبودید!

۵۳- وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا. **(ای محمّد)** بندگان مرا بگوی که یک دگر را سخن نیکو گوئید که دیو در صدد آلوده کردن شما و بجنگ انداختن شما و تباهی شما است، چه که دیو دشمن آشکار مردم است.

۵۴- رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا. خداوند به حال شما و سزای شما دانا است اگر خواهد شما را ببخشاید و اگر خواهد شما را کیفر دهد و ما تورا بر آنها دل دار و کارتوان نفرستادیم.

۵۵- وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا. خدای به کسانیکه در آسمانها و زمین هستند دانا است و ما برخی پیمبران را بر برخی دیگر فزونی دادیم و از جمله به **داود زبور** دادیم.

۵۶- قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا. بگو به آنها **(ای محمّد)** آنانرا که پندارید خدای شما هستند بخوانید، تا به بینند که توانا بردفع زیان از شما نیستند! و گزند را از شما دور کردن نتوانند و نه نعمت و سود را از شما برگردانند!

۵۷- أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا. آنان خود کسانی هستند که خدا را می‌خوانند و بسوی او نزدیکی می‌جویند تا کدام یک از آنها به خدا نزدیکتر باشند و امید بخشایش خدا و ترس از عذاب او دارند، چه که عذاب خداوند سزاوار پرهیز و دوری است.

۵۸- وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا. هیچ آبادی و شهری نیست، مگر آنکه ما آنرا پیش از روز رستاخیز تباه می‌کنیم یا مردم آنرا به عذاب سخت گرفتار می‌نمائیم، که این امر در علم خداوند و در کتاب (لوح محفوظ) نوشته شده! که هر ساختمانی را خرابی و هر زندگی را مرگی در پی است.

۵۹- وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا. هیچ چیز ما را باز نداشت که فسانه هائی که دشمنان از ما توسّط پیمبران خواستند بفرستیم، مگر آنکه پیشینیان آنرا دروغ دانستند و ما شتر ماده را برای قوم **ثمود** (از سنگ) در آوردیم و به آنها آشکارا و روشن دادیم (که همه چشمها دیدند) پس آنان بر آن حیوان ستم کردند و ما نشانیها و آیت ها را جز برای بیم دادن نمی‌فرستیم.

۶۰- وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا. و اینکه به تو می‌گوئیم **(ای محمّد)** که خدای به همه مردم احاطه دارد و هر که را خواهد می‌تاود، و دیداری که به تو نمودیم (در شب معراج) همه آنها نیستند جز آزمایشی برای مردمان و هم چنین آن درخت نفریده و نکوهیده (درخت زقّوم) که در قرآن ذکر کردیم و آنانرا می‌ترسانیم، (همه اینها) آنانرا نمی‌افزاید مگر سرکشی و گزاف گوئی و گزاف کاری بزرگ!

٦١ـ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا
وچون فرشتگان را گفتیم **آدم** را سجده کنند، پس همگی سجده کردند جز **ابلیس** که گفت: آیا من کسی را که از خاك آفریدی سجده کنم؟

٦٢ـ قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَٰذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ
إِلَّا قَلِيلًا . **ابلیس گفت:** (خداوندا) ببین، این است که برمن برگزیدی! اگر مرا تا روزِ رستاخیز بازداری (مهلت دهی) ذرّیّه ونسلِ **آدم** را از بیخ و بُن برکنم، جز اندکی از آنها!

٦٣ـ قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا . خداوند فرمود: برو **ای شیطان**، پس هرکس از فرزندانِ **آدم** که از تو پیروی کند پاداشِ کارِ شما دوزخ است پاداشی تمام!

٦٤ـ وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ
فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا . **(ای شیطان)** هرکس از فرزندانِ **آدم** را که بتوانی به صدایِ خود بخوان و بفریب و برایشان سواران و پیادگانِ خودرا برانگیز و با ایشان در دارائی و فرزندان انبازی کن! و به آنها وعدهٔ زندگانی و عُمرِ دراز ده! که دیو به مردم جز فریب وگول و اغواء وعده ندهد!

٦٥ـ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا . تورا بر بندگانِ من دسترسی نیست و خداوند نگاهدارنده و بازپذیرندهٔ آنان است!

٦٦ـ رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا .
خداوندِ شما است که کشتی را به نرمی در دریا میراند تا شما از مزایایِ آن بهره‌مند شوید و روزیِ خود را از آن جوئید، که او به شما مهربان است.

٦٧ـ وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ
وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا . وچون بشما در دریا گزندی و بیمی رسد، هرکه را به خدائی می‌خوانید گم میشود جز خدایِ یگانه و یکتا، وهمینکه شمارا به خشکی رسانید ورهاساخت از سپاسِ او روی گردان می‌شوید! که **آدمی** همیشه ناسپاس است.

٦٨ـ أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا
آیا شما مشرکان ایمن هستید که شمارا از سوئی در زمین فرو بَرَد یا برشما سنگ باران فرستد؟ پس از آن برایِ خود کارساز و یاری نیابید!

٦٩ـ أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ بِمَا
كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا . آیا ایمن هستید که خداوند دوباره شمارا به دریا بَرَد؟ و بادِ کشتی شکن برشما فرستد تا شمارا در دریا غرق وهلاك کند؟ آنگاه شما کسی را برما به داوری وکین‌خواهی نخواهید یافت!

تفسیرِ ادبی وعرفانی

٥٠ـ قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا . آیه. خداوند صاحبِ جلال، قادر برکمال، ایمن از زوال، در ذات وصفات متعال، در این آیت بندگانرا خبر میدهد که من مرده‌را به کمالِ قدرتِ خویش زنده گردانم، چنانکه درنشئهٔ اوّل نَبُود آنرا بیافریدم واز آغاز نوساختم، درنشئهٔ دیگرنیز باز آفرینم چنانکه به اوّل آفریدم. من همانم که بودم، قدرت همان قدرت، ذات همان ذات است نه نوصفتم نه تغییرپذیر، خالق وحکیم وقدیر.

٥١ـ قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ . آیه . مردی بی‌ایمان، استخوانِ پوسیده‌ای برداشت وگفت این استخوان دوباره زنده میشود! و کی آنرا زنده میکند؟ این آیت پاسخ می‌دهد: همان کس که اوّل شمارا آفریده! امّا اهلِ فهم وذوق می‌گویند در این آیت سِرّی است که اشاره به احیاءِ دلهایِ اهلِ غفلت به نورِ مُکاشفت است واحیاءِ جانهایِ اهلِ هوی وشهوت به نسیمِ

مشاهدت وروح مواصلت است که روح را به روح ایمان فتوح دهد، چه اگر همهٔ جانهای عالمیان بتودهند، چون روح فتوح ایمانْ نداری مرده‌ای! واگرهزارسال تورادرخاك نهند چون گُل توحید در باغ روح تورُسته است، سرهمهٔ زندگانی تویی! ونشان این حال آنست که بنده از ورطهٔ فترت وسستی برخیزد ودرنجات ورستگاری خویش کوشد ونعیم باقی را به سرای فانی نفروشد و به زبان حال گوید:

تاکی ازدارُ الغُروری، ساختی دارُ السُّرور   تاکی از دارُ الفراری، ساختی دارُ القرار

۵۲- یَوْمَ یَدْعُوکُمْ فَتَسْتَجِیبُونَ بِحَمْدِهِ. آیه. مؤمنان که سعیدان ملّت وامینیان درگاه عزّتند، چون آن ندای کرامت به گوش آنان رسد ونسیم سعادت به بوستان جان ایشان وزَد، به حمدوسپاس جواب دهند، چنانکه **شیخ جنید گفت:** حمد به سزا وستایش نیکوخدای را، که مارا خواند و به ندای کرامت مارا نواخت.

۵۳- وَقُلْ لِعِبَادِی یَقُولُوا الَّتِی هِیَ أَحْسَنُ. آیه. **(ای محمّد)** بندگان مرا گوی تا از سخنان آنرا گویند که نیکوتراست وراست تر وپسندیده تر، وآن سخنان، ذکروثنای خدا و یادکردن به زبان و یادداشت کردن در دل وجان است!

پیر طریقت گفت: ای گُشایندهٔ زبان مناجات گویان، وانس افزای خلوتهای ذاکران، وحاضرنفسهای رازداران، جزاز یادکرد تومارا همراه نیست وجزاز یادداشت تومارا زادنه! وجزاز تو به تودلیل ورهنما نیست. خدایا، درحاجت کسی نظرکن که او ترا یک حاجت بیش نیست.

لطیفه: نیکوترسخنی که مرد گنه کار گوید آنست که به گناه خود اقرار دهدو به جرم خود اعتراف کند، تاخداوند اوراتوفیق توبه کرامت فرماید وکار توبت براوتمام کند، وگناهش رابیامرزد که خود چنین وعده داده. ونیکوترین سخنی که مرد **عارف** گوید آنست که به عجز وناتوانی خود ازشناسائی حقّ اقرارکند وداند که هیچ کس خدارا به حقیقت حقّ او وبه حدود عزّت او وبسزاواری جلال و بزرگی او، اورانشناخته ونشناسد!

بوعلی دقاق گفت: خدایا، آن کس که تورا شناخت نشناخت، پس چون باشد حال آن کس که تورانشناخت!

دوعارف بزرگ درشناسائی خداوندباهم اختلاف داشتند یکی گفت توان اوراشناخت ودیگری گفت نتوان اوراشناخت، قضیّه به شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری رسید، فرمود: هردوراست گفتند! اوکه گفت نتوان شناخت، آن معرفت حقیقت حقّ است که هیچ کس به آن نرسد مگرخود اوکه خودرا به حقیقت داند. وآنکه گفت توان شناخت، شناخت عام است که جزاوخدائی نیست وشریک وانبازندارد. پس شناسائی حقّ بردوگونه است: **یکی معرفت حقّ ودیگری معرفت حقیقت حقّ**. معرفت حقّ، شناختن یگانگی ویکتائی اواست که بندگان ازنام وصفات اورامی شناسند. ولی معرفت حقیقت حقّ، بندگان راطاقت آن نیست وحدود عظمت وجلال وکیفیّت اوراکسی بدان راه نه وقابل ادراك نیست، که: لَا یُحِیطُونَ بِهِ عِلْمًا وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ.

۵۵- وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِیِّینَ عَلَى بَعْضٍ. آیه. خداوند، پیمبران رایکی صَفوت داد، ویکی خُلّت ویکی مکالمت ویکی معراج وشفاعت، آنگاه آنهارادرآن صفات بریک دگرفزونی دادوهمه پیمبران را برعالمیان افزونی دادورسولان را برپیامبران برتری داد واولواالعزم هارا بررسولان فزونی داد، ونهایت همهٔ مقامات پیامبران، بدایت مقام **مصطفی** است ونهایت مقامهای همه آنهاپیدا است لیکن نهایت مقام **مصطفی** پیدانیست.

لطیفه: محمّد مصطفی آفتابی بود مَشرقش **مکّه** ومَغربش **مدینه** وکُسوفش درغار، لیکن کُسوفی که هزاران ودایع ولطایف برپیشانی مجدوعظمت اونقش بست و برآستین عهد اوتراز اعزاز بود که فرستادهٔ حقّ بود، و بردرِ سراپردهٔ او رایت ولایت بود که برمشرکین پیروزشدوفرش رسالت اورا ازخاور جهان تاباختر بیفکندو بساط پیغمبری او ازقاف تاقاف بگسترد، وسریر سرّ او ازعرش برتر نهاد.

۵۷- یَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَیَخافُونَ عَذابَهُ. آیه. این آیت به همان گونه است که فرمود: یَدْعُونَنا رَغَباً وَرَهَباً که خداوند را به امید و بیم می‌خوانند، امید به رحمت و بیم از عقوبت! رغبت به بخشش و عفو و رهبت به عذاب و کیفر، لیکن باید دانست که امید و بیم صفت مبتدیان و رغبت و رهبت مقام منتهیان است، بیم همان ترسی است که همهٔ مسلمانان را از گناه بازدارد و رهبت آن ترسی است که زاهدان را عیش و خوشی ببرّد و از جهان و جهانیان جدا کند، اینان همه نفس خویش غرامت بینند و همهٔ سخن خویش شکایت! و همهٔ کردار خود جنایت دانند!

لطیفه: **مؤمن** در خوف و رجا و **زاهد** در رهبت و رغبت باید معتدل و میانه رو باشند تا در موازنه مساوی گردند، **مؤمن** در دنیا امید به عافیت و نعمت میدارد و از بلاها و فتنه های ترسد که امید رحمت و بیم عقوبت دارد ولی **عارف** دل در مواصلت و قرب حق بسته و از عذاب همگانی می ترسد[1].

تفسیر لفظی

۷۰- وَلَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَحَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَفَضَّلْناهُمْ عَلی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلاً. ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را در دشت و در دریا برداشتیم و از پاکیها و خوشیهای روزگار به آنها روزی دادیم و آنانرا بر بسیاری از آفریدگان ما برتری دادیم.

۷۱- یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُولئِکَ یَقْرَؤُنَ کِتابَهُمْ وَلا یُظْلَمُونَ فَتِیلاً. روزی که ما همهٔ مردم را با پیشوایشان می خوانیم در آن روز هر کس نامهٔ اعمالش در دست راست باشد آنان نامهٔ خویش را می خوانند و مزد ایشان بقدر فتیلی (نخ باریک) کم نخواهد شد.

۷۲- وَمَنْ کانَ فِی هذِهِ أَعْمی فَهُوَ فِی الْآخِرَةِ أَعْمی وَأَضَلُّ سَبِیلاً. و هر کس در این جهان از دیدن حق نابینا است، او در آخرت هم نابینا و گمراه تر است.

۷۳- وَإِنْ کادُوا لَیَفْتِنُونَکَ عَنِ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ لِتَفْتَرِیَ عَلَیْنا غَیْرَهُ وَإِذاً لَاتَّخَذُوکَ خَلِیلاً. و اگر نزدیک شدند ی خواستندی که ترا برگردانند از آنچه از پیغام بر تو فرو فرستادیم، تا تو بر ما افترا بندی و بر ما آن گوئی که ما نگفتیم و در آن صورت ترا دوست خویش خوانند!

۷۴- وَلَوْلا أَنْ ثَبَّتْناکَ لَقَدْ کِدْتَ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئاً قَلِیلاً. و اگر نه آنکه ما ترا برجای بداشتمی! نزدیک بود بسوی آنان اندکی مایل شوی!

۷۵- إِذاً لَأَذَقْناکَ ضِعْفَ الْحَیاةِ وَضِعْفَ الْمَماتِ ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ عَلَیْنا نَصِیراً. آنگاه ما به تو دو برابر عذاب این جهانی و آن جهانی می چشانیدیم و آنگاه تو بر ما یاری نمی یافتی.

۷۶- وَإِنْ کادُوا لَیَسْتَفِزُّونَکَ مِنَ الْأَرْضِ لِیُخْرِجُوکَ مِنْها وَإِذاً لا یَلْبَثُونَ خِلافَکَ إِلَّا قَلِیلاً. و اگر یهودان و مشرکان خواستند که ترا از زمین **مکّه** بیرون کنند (به نام اینکه شام جای همهٔ پیامبران است) در آن صورت هم جز اندکی، همهٔ آنها با تو خلاف کنند.

۷۷- سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنا قَبْلَکَ مِنْ رُسُلِنا وَلا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحْوِیلاً. این سنّت و نهاد خداوند در کار پیمبران است که پیش از تو بودند و تو نتوانی سنّت ما را از جای بگردانی!

---

(۱) ترس از خداوند به سبب ارتکاب گناه و ترس از کیفر است و امید به عفو به علت سبقت رحمت حق بر غضب او است، پس ترس مطلق از خداوند سورد ندارد بلکه ترس مقید به ارتکاب گناه است ولی امید، قیدی ندارد چون خداوند ارحم الراحمین است و رحمت او سابق بر غضب اوست!

۷۸- اَقِمِ الصَّلٰوةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ اِلیٰ غَسَقِ اللَّیْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ اِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کٰانَ مَشْهُوداً.
(ای محمّد) هنگام برگشتن آفتاب تا تاریکی شب نماز بپای دار و در بامداد هم نماز را بپای دار که نماز **و قرآن** بامداد نزد فرشتگان که روز و شب در آنجا حاضرند مشهود است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۷۰- وَلَقَدْ کَرَّمْنٰا بَنِی آدَمَ. آیه. خداوند، تهنیتی بزرگوار و تشریفی تمام و کرامتی بزرگ برفرزند **آدم** کرد که در بدو کار با ایشان پیمان بست و به صفت لطف خود آنانرا مورد خطاب قرار داد و با ایشان پیمان دوستی بست و خلعت تمام داد و آنانرا به دانش و خرد و هوش و سخن و فرهنگ بیاراست، و ظاهر را به توفیق مجاهدت و باطن را به تحقیق مشاهدت آراست و معرفت از ایشان دریغ نداشت و در رحمت و کرامت خویش برایشان گشود، و آنانرا بر بساط مناجات بداشت تا هرگاه که خواهند او را خوانند و از او خواهند و با او راز گویند.

لطیفه: از همان **تکریم** خداوندی است که پیش از سؤال، ایشانرا کرامت داد، و پیش از استغفار آنانرا بیامرزید و باز از آن **تکریم** است که درمیان همهٔ آفریدگان، ایشانرا به مهر و محبّت مخصوص گردانید، و آنچه به فرشتگان نداد ایشانرا داد، و آنچه با کرّ و بیان و روحانیان نگفت با ایشان گفت!

پیر طریقت گفت: خدایا، معنی دعوی صادقانی، فروزندهٔ نفسهای دوستانی، آرام دل غریبانی، چون درمیان جان حاضری، از بی دلی می گویم که کجائی. زندگانی جانی و آئین زبانی، به خود از خود ترجمانی، به حقّ تو برتو که ما را در سایهٔ غرور ننشانی و به وصال خود رسانی.

اینکه **تکریم** همهٔ بنی آدم کرد و مقیّد به ایمان و عبادت نفرمود از این سبب است که کرامت لطف خود را با بندگان در سایهٔ اعمال و اجتهاد و ایمان آنان نه بست، تا دانسته شود که نوازش خداوندی بی علّت است **و تکریم** او بی عوض! به خواست خود نوازد نه بطاعت بندگان! به فضل خود عطا دهد نه به جهد ایشان، بندهٔ که کرامت حقّ یافت نه از آن جهت بود که طاعت داشت، بلکه طاعت از آن داشت که کرامت حقّ یافت! و نه دعای بنده، حقّ را براجابت داشت، بلکه اجابت حقّ بنده را بر دعا داشت، و بنده که حقّ را یافت نه از طلب یافت بلکه طلب از یافتن یافت.

. . . وَحَمَلْنٰاهُمْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ. آیه. مرکب عوام در دشت و دریا دیگر است و مرکب خواص دیگر! در مرکب عوام دوست و دشمن و خودی و بیگانه همه در آن یکسانند! لیکن مرکب خواص، از **سلیمان** باد است و از **مصطفی معراج**! و از دوستان و نزدیکان در آخرت، رحمت الاهی است.

. . . وَرَزَقْنٰاهُمْ مِنَ الطَّیِّبٰاتِ. آیه. روزی پاك بندگانی را راست که به دل از خدا غافل نباشند و آن روزی است که بی خواستن بندگان، به آن میرسند.

. . . وَفَضَّلْنٰاهُمْ عَلیٰ کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنٰا تَفْضِیلاً. آیه. خداوند عادل، دانایان را بر نادانان برتری داد و اولیاء حقّ را به معرفت او بر دیگر بندگان فزونی بخشید.

۷۱- یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ اُنٰاسٍ بِاِمٰامِهِمْ. آیه. این آیت بشارتی بزرگ و تهنیتی تمام است که خداوند امّت **محمّد** را با پیغمبر خویش بازخواند، پیغمبری که خُلقش عظیم و درجتش رفیع و امّت را شفیع خواهد بود و اگر آنها را به کتاب خواند، کتاب آنها **قرآن کریم** است و نور مبین و از خدای کریم به رسول کریم است و مؤمنان را تذکرت و دوستان را تبصرت است.

مصطفی فرمود: چون روز رستاخیز شود همه امّت اسلام با پیشوایان خود گرد هم آیند و با هم به بهشت روند در آن روز همه

طبقاتِ مسلمانان که اهلِ ایمـان ومعرفتند وامر به معروف ونهی ازمنکرکرده واهلِ جودو بخشش وخوش خوئی هستند بـا پیشوایان خود خواهندبود .

بعداز پیغمبران وفرستادگان خدا، بهینه جهانیـان وگزیده عالمیان، اصحاب پیغمبرند که اختران آسمان ملّت ومهتران محفلِ دولتند،سینه هایشان بمعرفت افروخته، راه راست رفته وبار امانت به داعیِ حق سپرده، ایشانند امامهـای دین وقبله اقتدای اهل یقین !

۷۸- اَقِمِ الصَّلٰوةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ. آیه. نماز به بدن دروقتهای معیّن است ولی نمـاز به دل وسر همیشه است . چه منتظران نمـاز پیوسته درنمازند، ونماز باب روزی است ووقوف درمحل مناجات واعتکاف دل درمشاهده مقدّرات وآگاهی بر بساط نجوی ورازونیاز بـا خدای بی نیازاست واینکه میان وقتهای نمـاز، فاصله هااست ازآن سبب است که بندگان پیوسته درمقام برگشت بسوی او وتوجّه به درگاه او باشند .

تفسیر لفظی

۷۹- وَمِنَ الَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسٰى اَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا . به شب برخیز **(ای محمّد)** ونمازگزار، این افزونی است برای تو، امیدکه خداوندتورا به ایستادن گاهی پسندیده بر پای دارد، که پیشینیان و پسینیان، تورا درآن کار(نماز نافله) بستایند .

۸۰- وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا . بگو: خداوندمن، درآور مرادرآوردی براستی ونیکوئی وبیرون برمرا بیرون بُردنی براستی ونیکوئی، وازنزدیکی خودمرادسترسی ونشانی ده و نیروئی ده که مرایاری کند.

۸۱- وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ اِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا . بگو **(ای محمّد)** که راستی ودرستی آمد وکژی ونادرستی نابودشد، که کژی وناپاکی ونادرستی نابودشدنی است .

۸۲- وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْاٰنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ اِلَّا خَسَارًا . مافرو می فرستیم ازقرآن چیزی که درآن درمانِ درد وآسانی وبخشایش برای مؤمنان است وکافرانرا نفزاید مگر زیان کاری .

۸۳- وَاِذَا اَنْعَمْنَا عَلَى الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَنَاٰ بِجَانِبِهِ وَاِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَؤُسًا. چون برآدمی نیکوئی کنیم ونعمت دهیم (ازفرمان بُردن) روی گرداند وپهلوی خویش درکشد وسرکشی کندوچون به او بدی رسد نومید نشیند.

۸۴- قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلٰى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ اَهْدٰى سَبِيلًا . بگو، هرکس کـاری کند برسزاواری وشایستگی خویش کند، پس خداوند داناست به اینکه چه کسی سزاوار راه راست است !

۸۵- وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ اَمْرِ رَبِّي وَمَا اُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ اِلَّا قَلِيلًا . ازتوازروح می پرسند که چیست ؟- بگوروح ازامر خداوندمن است وشمارا ازدانش ندادند مگراندکی !

۸۶- وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا. اگربخواهیم (می توانیم) آنچه به تو پیغام فرستادیم (اززمین ببـریم)، آنگاه تو برمانگاهدارنده ای نیابی وکارسازی برای خودنخواهی یافت !

۸۷- اِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ اِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا . مگر بخشایش ازسوی خداوند که فضل او برتو بزرگ است .

۸۸- قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰى اَنْ يَاْتُوا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَاْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ

بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً . بگو (ای محمّد به مشرکان) اگر آدمیان و پریان گِردِ هم آیند که مانندِ قرآن آورند نخواهند توانست بیارند، هرچند که یکدگر را پشتیبان باشند .

۸۹ـ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُوراً . ما بیان کردیم در این قرآن از هرگونه مَثَلی، پس بیشترِ مردم سر باززدند و بر کفرِ خود افزودند !

۹۰ـ وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً . گفتند : ما به تو نگرویم جز آنکه برایِ ما از زمین چشمه ای بجوشانی ! و در مکّه آب زیاد بگشائی !

۹۱ـ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيراً . یا آنکه خرماستان و انگورستان داشته باشی که جوی هایِ آب از میانِ آنها روان باشد !ـ

۹۲ـ أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفاً أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلاً . یا فرو افکنی بر ما از آسمان چنانکه گفتی پاره ای (که نشانِ رستاخیز است) یا خدای و فرشتگان را رو به رویِ ما آری !

۹۳ـ أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَاباً نَقْرَؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَراً رَسُولاً . یا تو را خانه ای باشد زیور دار و زرّین، یا به آسمان برشوی، و به تو نگرویم (هرچند به آسمان بَرروی) جز آنکه برایِ ما کتابی آوری که آنرا بخوانیم ! بگو (ای محمّد) پاك و بی عیب است خدایِ من ، که من جز فرستاده ای بیش نیستم !

۹۴ـ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَراً رَسُولاً . بازداشت مردم را از اینکه ایمان آورند هنگامیکه پیغام به آنها رسید، جز آنکه گفتند : آیا خداوند مردمی همچون ما را به پیامبری برمی گزیند؟

۹۵ـ قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكاً رَسُولاً . بگو (ای محمّد) به آنها اگر در زمینِ فرشتگان آرمیده می رفتند و شهری از آنها برقرار، ما هم بر آنها از آسمان فرشته ای رسول قرار میدادیم و فرو می فرستادیم (امّا شما آدمیان هستید) .

۹۶ـ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً . بگو: خداوند به گواهی میانِ من و شما بسنده است، چه که او به بندگانش دانا و بینا است.

۹۷ـ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْياً وَبُكْماً وَصُمّاً مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيراً . هرکرا خدا راه نماید آن کس برراهِ راست است و هرکرا گمراه کرد، برایِ آنها یارانی نیابی و ما آنانرا روزِ رستاخیز کور و گُنگ و کَر برمی انگیزیم و جایگاهِ آنها دوزخ است و هرگاه که آتش آنها را فرومی بَرَد ما آتشِ آنرا افزایش می دهیم .

۹۸ـ ذٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَاماً وَرُفَاتاً أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً . این پاداشِ ایشان است که به پیغامهایِ ما کافر شدند و گفتند آیا وقتی که ما استخوان و خاكِ خُرد هستیم، ما دوباره به آفرینشِ تازه برخواهیم انگیخت؟

۹۹ـ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلاً لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُوراً . آیا نمی بینند خدائی که آسمانها و زمین را آفرید توانا است بر آنکه مانندِ آنها را بیافریند و برایِ آنها مدّتی (أجَلی) که هیچ شکّ در آن نباشد قرار دهد؟ پس کافران و ستم کاران (بجایِ آگاهی) بر کفرِ خود افزودند.

۱۰۰ـ قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا. بگو اگر شما دارای خزانه های پروردگار من بودید از بیم درویشی ونداری دستها را فرومی بستید که آدمی خسیس و بخیل است!

تفسیر ادبی وعرفانی

۷۹ـ وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ. آیه. نوشته اند که هنگام سحر درهای آسمانها بگشایند ومقربان به درگاه خداوند آیند وتسبیح وتهلیل وتکبیر گویند ونغمات ذکر ایشان عالم قدس را بگیرد واندر ین ساعت است که خداوند هرحاجتی از او خواسته شود اجابت می کند. ووقت انتشار برکات برزمین است وآنگاه که نسیم سحر از مطلع خویش عاشق وار نفس سرد برآرد آن ساعت درهای بهشت بازشود وآن باد سحرگاهی با آن لطافت وراحت ولذت از جانب بهشت عدن روان باشد.

ازداود پیغمبر پرسیدند: کدام وقت شب فضیلت بیشتر دارد؟ گفت: ندانم لیکن دانم که وقت سحر عرش مجید به جنبش درآید...؟

پس خوشا بحال کسانیکه به وقت سحر استغفار کنند و شراب مهر به جام عشق درآن وقت بنوشند که خداوند فرموده: محبوب ترین مردم نزد من کسانی هستند که هنگام سحر ازمن آمرزش خواهند.

عارفی بزرگ گوید: اول شب منادی ندا کند که پرستندگان خدا برخیزید وعبادت کنید. نیمهٔ شب ندا کند ای مطیعان برخیزید وخدا را یاد کنید، وهنگام سحر ندا کند: آمرزش خواهان کجایند که استغفار کنند؟

محمد مصطفی را فرمان آمد که **ای محمد:** مقام شفاعت درقیامت مقامی بزرگوار ومقامی محمود، وتورا مسلم است وراهش این است که به شب برخیزی ونماز کنی، **ای محمد**، اگرخشنودی ما خواهی روز را به رسالت بگذران واگر مقام محمود خواهی شب را بعبادت گذران ونماز شب کن.

پیر طریقت گفت: خدایا، بهرصفت که هستم برخواست توموقوفم، به هرنام که مرا خوانند به بندگی تومعروفم، تا جان دارم رخت ازاین کوی برندارم، هرکس که توآن اُویی بهشت اورابنده است، وآن کس که تودر زندگانی اوهستی، زندهٔ جاوید است. خداوندا، گفتار توراحت دل است ودیدار تو زندگی جان، زبان به یاد تو نازد، ودل به مهر وجان به عیان.

۸۰ـ وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ آیه. درمعنی این آیت نوشته اند چون **مصطفی** را اجل نزدیک آمد، اورا گفتند ای مهترعالمیان، بساط اسلام درجهان گسترده شد، وخورشید نبوت درهمه جا تافته شد، فریضه وسنت آموختی، یتیمان را پدری کردی، مهجوران راشفیع بودی، مریدان رادلیل بودی، مردم راتربیت دادی، جن وانس را خواندی، کنون وقت آنست که سفر مبارك پیش گیری وگوشوار مرگ درگوش بندگی کنی وسر ببالین فنا نهی که ما درازل حکم کرده ایم که تو می میری وهمگی بمیرند وآنچه برروی زمین است فانی خواهد شد.

آخرین وداع مصطفی: درخبراست که **مصطفی** درآن بیماری باز پسین **علی (ع)** رابخواند وگفت: یا علی مرایاری ده تا به مسجد بازروم ویاران را وداع کنم، حضرتش بیاری علی به مسجد آمد وبرمنبر بالا رفت وبا دوچشم گریان ودل سوزان، روی به یاران کرد وگفت: من برای شما چگونه یاری بودم؟ چگونه رسولی بودم؟ اکنون مرانوبت رفتن آمده وبرید مرگ دررسیده، درآن دم غریو وزاری درمسجد افتاد، یاران همه دلتنگ ورنجور، گریان وخروشان، همگی گفتند: نیکو یاری بودی ونیکو رسولی بودی که بما آمدی، رسول آنگاه باهمه وداع کرد وبخانه بازآمد، بسی برنیامد که برید حضرت رسید ونسیم قربت دمید، پرده ها برگرفتند وطوبی وقربی را باو نمودند، آنگاه فرمود: بارخدایا مرا ازدنیا درلباس سعادت وراستی بیرون بر ومرا به مرگ راستی بمیران وبه درگاه راستی فرودآر، وروز رستاخیز ازگور به راستی بیرون آر.

۸۱ـ وَقُلْ جٰاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبٰاطِلُ. آیه. چهرهٔ کائنات بتاریکی نادانی وتیرگی شرك پوشیده بود که ناگاه رایتِ دولتِ محمّد از مرکزِ مکّه سر برآورد ونورِ دین از خانهٔ آمنه پیدا شد وشادی وخرّمی درجهان افتاد، هرجا نامداری بود خوار گشت وهرجا تاجداری بود تاجش بتاراج بداد، هرکجا جبّاری بود از تخت بهزیر آمد، هرجا بُتی بود درقعرِ چاهِ نیستی افتاد، قاعدهٔ قصرِ قیصر وطاقِ کاخِ کسری خراب گشت وازچهارگوشهٔ جهان آواز برآمد که: حق آمد وباطل تباه شد! وبگفتهٔ شاعر:

کفر وایمان راهم اندر تیرگی هم درصفا   نیست دارُ المُلك جز رخسار وزلفِ مصطفی

۸۲ـ وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مٰا هُوَ شِفٰاءٌ وَرَحْمَةٌ. آیه. درقرآن داروی دردِ نادانی برای دانشمندان است، داروی دردِ شكّ وتردید برای گروندگان است، درمانِ دردِ منکر وغفلت برای عارفان است ودرمانِ دردِ ناامیدی برای مریدان است، ودرمانِ دردِ شوق برای دوستان است.

۸٤ـ قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلىٰ شٰاكِلَتِهِ. آیه. ازآدمی جزازجفا چه آید؟ وازآب وگِل جزازخطا چه رویدوازکرمِ خداوند جز ازوفا چه زاید. که درهمه قرآن آیتی ازاین آیت امیدوارکننده ترنیست می‌گوید: هرکس آن کند که ازاوآید وازهرکس آن آید که سزاوار وشایستهٔ آنست. بنده بسوی گناه میرود وخداوند بهسوی آمرزش! وخداوند خطاب به بندگان گوید: ای بندگان من، شما به جانبِ گناه برمی‌گردید ومن به جانبِ آمرزش! (۱)

خداوند ابلیسِ لعین را فرمود: آدم را سجده کن، گفت نکنم که آدم ازخاك است ومن ازآتش! فرمود: ای بدبخت ناچار هرکس آن کند که سزای اواست وازهرکس آن آید که دراوست، آتش چون فرومیرد خاکستر شود وهرگزنونگردد وخاك اگرچه کهنه شود چون آب برآن ریزند تازه شود، ای ابلیس، توکه ازآتشی، بیك فرمان که بگذاشتی مُردی! که هرگز زنده نشوی وای آدم توکه ازخاکی هرچند گناه کردی به یك قطره آبِ حسرت وندامت که ازدیده فروباری گناهانت بیامرزم وبنوازم. ای ابلیس، ازآتش آن آید که کردی! وای آدم ازخاك آن زاید که دیدی که: كُلٌّ يَعْمَلُ عَلىٰ شٰاكِلَتِهِ. (۱)

۸۵ـ وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ. آیه. آدمی هم تن است وهم دل وهم روح، تن جای امانت است، دل بارگاهِ خطاب است، وروح نقطه گاهِ مشاهدت! هرچه نعمت است نثارِ تن باشد، که طعام وشراب غذای اواست، هرچه منّت است تحفهٔ دل است وغذای او یادِ دوست، وآنچه رؤیت ومشاهدت است، نصیبِ روح آمد وغذای وی دیدارِ دوست. تن درقهرِ قدرت است ودل درقبضهٔ صفت وروح درکنفِ عزّت! بساطِ انس گسترده، شمعِ عطوفت افروخته ودوستِ ازلی پرده برگرفته! این است روح وکارِ او وسرانجامِ او!

تفسیر لفظی

۱۰۱ـ وَلَقَدْ آتَيْنٰا مُوسىٰ تِسْعَ آيٰاتٍ بَيِّنٰاتٍ فَسْئَلْ بَنِي إِسْرٰائِيلَ إِذْ جٰاءَهُمْ فَقٰالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يٰا مُوسىٰ مَسْحُوراً. ماموسی رانُه نشانه وپیغامِ روشن دادیم، پس ازبنی اسرائیل بپرس، وقتی که موسی برآنها آمد فرعون به اوگفت: ای موسی گمان می‌کنم باتوجادوئی کرده‌اند! وتوجادو زده‌شده‌ای!

۱۰۲ـ قالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مٰا أَنْزَلَ هٰؤُلٰاءِ إِلّٰا رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَالْأَرْضِ بَصٰائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يٰا فِرْعَوْنُ مَثْبُوراً. موسی به فرعون گفت: تونیك دانی که این پیغامها رانفرستاده جزخدای آسمانها وزمین، پیغامهای روشن وهویدا ومن پندارم که توراتباهی ونیستی داده‌اند.

۱۰۳ـ فَأَرٰادَ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنٰاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعاً. فرعون خواست که آنها را (بنی اسرائیل) اززمینِ مصر برانَد، پس مااورا وهرکس که بااو بود بیك بار غرق کردیم.

(۱) این آیه بهترین وصریحترین دلیل برآزادی واختیار بندگان خداست.

۱۰۴ - وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا
پس از آن به بنی اسرائیل گفتیم: اکنون در زمین مصر بنشینید، چون هنگام رستاخیز آید شما را با ایشان بهم آریم.
۱۰۵ - وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. ما این سخن را به راستی فرستادیم و به راستی فرود آمد ومانفرستادیم (ای محمد) ترا مگر شادی رسان و بیم نمای.
۱۰۶ - وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا. وقرآن را پراکنده (و آیه آیه وسوره سوره) آوردیم تا بر مردمان بادرنگی بخوانی وآنرا فرو فرستادیم فرستادنی (به سزا).
۱۰۷ - قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا. بگو ای محمد، شما (ای مشرکان) ایمان آورید یا نیاورید، همانا، کسانیکه از پیش از آمدن به قرآن، دارای علم شدند چون خوانند بر روی به سجود می افتند.
۱۰۸ - وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا. ومی گویند: پاك و بی عیب است خداوند ما، بر آنها قرآن نیست وعده های پروردگار ما مگر بودنی وشنیدنی.
۱۰۹ - وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا. و بر روی می افتند گریه کنان وایشانرا خشوع ونرم دلی می افزاید.
۱۱۰ - قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَٰنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا. بگو (ای محمد) شما الله را بخوانید یا رحمن را، هرکدام بخوانید خداوند را نامهای نیکو است ونماز ودعا، نه همه را به بانگ بلند ونه همه نهان بخوان بلکه میان آن دو، یک راه میانه بگیر.
۱۱۱ - وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا. بگو ستایش خدائی راست که فرزند نگرفت ودر پادشاهی اورا انباز نباشد، واوراستی نیست که یاری بخواهد وتو اورا به بزرگی بستای.

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۰۱ - وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ. آیه. موسی را به پیغمبری اسرائیلیان با نشانهای نُه گانهٔ روشن چون عصا و ید بیضاء فرستادیم و مصطفی را به پیغمبری همه جنّ وانس با معجزهٔ قرآن کلام رحمن، نامهٔ خداوند جهان فرستادیم. واین قرآن تا به قیامت بماند، از آنکه پیغمبری او پیوسته تا به رستاخیز بماند.

خداوند فرمود: موسی را معجزه ای دادم که دست دشمنان به وی رسید ومصطفی را معجزه ای دادم که دست دشمن هرگز به وی نرسید، چندین سال گذشت تا هزاران دشمنان از زندیقان وبی دینان کوشیدند تا در قرآن طعنی زنند ونقصی آرند، نتوانستند، وهمه رفتند وقرآن بی عیب ونقصان بماند. که: بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ.

۱۰۶ - وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ. آیه. قرآن یکبار از آسمان فرو دنیامد بلکه آیه آیه وسوره سوره به مدّت بیست سال به تدریج نازل شد، واین جدائی وفاصله وتفریق از آن سبب بود تا یاد گرفتن ویاد داشتن آن بر مصطفی و بر امّت آسان باشد و بر دلهاشان استوار ومحکم نشینند وجای گیرد، ونیز تا شرف وکرامت مصطفی در آن پیدا شود که پیوسته از حضرت عزّت به وی نامه وپیغام میرسد، وتا بنده ای بزرگوار وشریف نباشد اورا این مزیّت ندهند که پیوسته خداوند اورا به سخنان خود می نوازد.

۱۰۷ - قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا. آیه. از آستان جلال احدیّت اشاره به استغنای ربّ عزّت از دریایست

طاعتِ بندگان است، می‌گوید: ما را هیچ در بایست نیست خواه ایمان آورید و خواه نَه! ما را به ایمانِ شما حاجت نَه، هنوز رقمِ وجود برهیچ موجود نکشیده بودیم که جمالِ ما شاهدِ جلالِ ما بود، خود بخود خود را بسنده بودیم، امروز هم که خلق را بیافریدیم همانیم که بودیم، بی‌نیاز به خود **پیش** از سبب، و بی‌نیاز بر کمال پیش از طلب!

۱۰۹- وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ. آیه. گریستن حالِ مبتدیان است و صفتِ روندگان، هرکسی برحسبِ حالِ خود و هرِ رونده‌ای به اندازهٔ کردارِ خود گرید، چنانکه **توبه‌کار**، درگناهِ خود می‌نگرد و از بیمِ کیفر می‌گرید، **طاعت‌کار** در طاعتِ خود با فترت و سستیِ خود می‌نگرد از بیمِ تقصیر و کوتاهی می‌گرید، **عبادت‌کار** از بیمِ خاتمت می‌گرید که آیا با من فردا چه کنند؟ **و عرفان کار** در سابقهٔ ازَل می‌نگرد و می‌گوید: که آیا در ازَل بر من چه راندند و چه قضا کردند؟ این همه بر راه روندگان است و بر ضعفِ حالِ ایشان نشان! امّا ربودگان از خویشتن و اهلِ تمکین را گریه نقص باشد!

لطیفه: گویند: **شیخ جنید** روزی با زنِ خود در خانه نشسته بود که **شبلی** وارد شد زن خواست خود را از او بپوشد **جنید** گفت: **شبلی** را از تو آگاهی نیست بنشین! و پیوسته آن دو با هم سخن گفتند تا **شبلی** آغازِ گریستن کرد، همان دم **جنید** زن را گفت: خود را بپوشان که **شبلی** به هوش آمد! ! و از ناآگاهی بیرون شد!

۱۱۰- قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَٰنَ. آیه. ای سیّدِ کونین و ای مهترِ خافقین با مشتاقان و صدّیقانِ ما بگوی که همه ما را باشید، همه ما را خوانید، همه ما را دانید، به عالمان بگوی که اسرارِ علمِ قِدَم ما راست نه شما را! که: اَلْعِلْمُ عِنْدَ اللهِ. **و جبّاران** را بگوی که جبّارِ آسمانها و زمین ماییم و پادشاهی و مُلک‌داری ما را سزا است نه خلق را! **با خواجگان** و مهتران بگوی که به کرمِ جلالِ ما است که شما را از شبِ دیجور رستگاری می‌دهیم و در روز نگاه می‌داریم! **با عارفان** بگوی ما از بهرِ مؤانستِ شما چنین نامه و خلعتی فرستادیم، و ستمگران و ناپاکان را بگوی راهِ داد پیش گیرید چنانکه ما با شما به عدل کار کردیم و با گناه‌کارانِ امّت بگوی بر درگاهِ ما باشید و اگر به اندازهٔ آسمانها و زمین گناه داشته باشید، دل از امیدِ **فضلِ** ما برندارید! که فردای رستاخیز با همه خلایق به عدل و داد رفتار کنیم و با گدایانِ **امّتِ محمّد** به فضل و رحمت! **ای محمّد:** بر دوستانِ ما ثنایِ ما و ستایشِ ما و ذکرِ ما برخوان و ما را به پاکی بستای که روحِ دل و آرامِ جان در ذکرِ ما است.

۱۱۱- وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا. آیه. یعنی **ای محمّد** بر نعمتِ بزرگی که خدا بتو داده شکر کن و آن شناسائیِ تو است باینکه ما را فرزند نیست، و سپاس‌گزار باش که ما را نه فرزند نه انباز نه یار از ناتوانی نیست بلکه ما یارِ همه یارانیم که به پرستشِ خود نزدِ ما عزیز هستند.

پایان جلد نخست

خاتمهٔ جلد اوّل

سپاس بی‌کرانِ خداوندی را سزاست که بندگان‌را به زیورِ چشم وگوش ودانش وهوش بیاراست و با نیروی زبان و بنان ، تراوشهـایِ دانشی وهنریِ دل ومغز را به دیدگاهِ بینندگان وخوانندگان نهاد .

درآن میان ، بندهٔ سرتاپاگناه را در دورهٔ زندگی رهبری و یاوری فرمود تا باخامهٔ ناتوانِ خود نوزادانِ اندیشهٔ مردمانِ بزرگ وتراوشهایِ مغزودل خداشناسان سِتُرگ رادر نوشته‌هائی چندگردآوری ودردسترس همهٔ شیفتگانِ راه خدا بنهم که بـاارزش‌تر و دل‌رباتر وسودمندتر ازهمه آنهـا این یادگار ارجمند وسخنان بزرگانِ (ادب وعرفان) ایران واسلام است .

اینکُ که بخشِ نخستینِ آن پایان یافته وآمـادهٔ بهره‌مندی و بهره‌یابی است بـادلی شاد وچهره‌ای گشاده به‌پیشگاهِ هم‌کیشان وهم‌میهنـان وهم‌زبانانِ گرامی پیش‌کش می‌نمـایم . امیدکه همگـان ازآن بهره مند و بهره‌یـاب شده واندوخته‌های خداشناسی وخداپرستی را درگنجینهٔ دانش وهنرواندیشهٔ پاکِ خویش گردآوری کرده و پناه‌گاهِ روزِ بی‌پناهیِ خود دردوجهان سازند .

ازخداوند، امیدِ کامیابی در بپایان‌رساندنِ بخشِ دوّم رادارم .

تجریش ـ حبیب‌الله آموزگار ۱۳۴۷

بسم الله الرحمن الرحيم

اسماء الحسنى	الله	الواحد	الأحد	الصمد	الأول
الأخر	السميع	البصير	القدير	القاهر	العلى
الأعلى	الباقى	البديع	البارئ	الأكرم	الظاهر
الباطن	الحى	الحكيم	العليم	الحليم	الحفيظ
الحق	الحسيب	الحميد	الخفى	الرب	الرحمن
الرحيم	الذارئ	الرزاق	الرقيب	الرؤف	الرائى
السلام	المؤمن	المهيمن	العزيز	الجبار	المتكبر
السيد	السبوح	الشهيد	الصادق	الصانع	الطاهر

العدل — العفو — الغفور — الغنی — الغیاث — الفاطر

الفتاح — الفرد — الفالق — القدیم — الملک — القدوس

القوی — القریب — القیوم — القابض — الباسط — القاضی

المجید — الولی — المنان — المحیط — المبین — المقیت

المصور — الکریم — الکبیر — الکافی — کاشف — الضر

الوتر — النور — الوهاب — الناصر — الواسع — الودود

الهادی — الوفی — الوکیل — الوارث — البر — الباعث

التواب — الجلیل — الجواد — الخبیر — الخالق — خیر الناصرین

الدیان — الشکور — العظیم — اللطیف — الشافی — قرآن مخصوص چاپ اقبال

تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید

خواجه عبدالله انصاری

[redacted]

خواجه عبدالله انصاری

تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید

۲

خلاصه

تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید

بفارسی

از کشف الاسرار ده جلدی

اثر خواجه عبدالله انصاری

تألیف امام احمد میبدی

بنگارش حبیب الله آموزگار

جلد دوم

اقبال

چاپ و انتشارات اقبال

۲۴۶۲

چاپ و انتشارات اقبال

تهران - خیابان دکتر علی شریعتی (کدپستی ۱۶۱۳۹) تلفن: ۷۶۳۵۷۴

تهران - خیابان جمهوری اسلامی (کدپستی ۱۱۴۶۷) تلفن: ۳۱۱۸۷۰۱

- **نام کتاب** : تفسیر ادبی و عرفانی قرآن‌مجید بفارسی (جلددوم)
- **اثر** : خواجه عبدالله انصاری
- **نگارش** : حبیب‌الله آموزگار
- **تیراژ** : ۳۰۰۰ جلد
- **نوبت چاپ** : یازدهم - ۱۳۷۶
- **صفحات و قطع** : ۶۷۲ صفحه - ۱۷x۲۴
- **چاپ** : اقبال

شابک: ۲-۰۶۵-۴۰۶-۹۶۴

ISBN: 964-406-065-2

شابک دوره ۴-۰۱۶-۴۰۶-۹۶۴

درخواست ازخوانندگانِ گرامی

چنانکه به یاریِ خدایِ یکتا ویگانه به نگارش وچاپِ بخشِ نخستینِ این نامهٔ گوهربار کامیاب شدم امیدوارم به چاپِ بخشِ دوّم نیز کامیاب و پیروزشوم.

ازخوانندگانِ گرامی خواهشمندم پیش ازآغازِ خواندنِ این نگاشته واثر، فهرست ودیباچهٔ آن را بـا دیدی ژرف بخوانند و به دل بسپارند. پس ازآن چکـامه هایِ نغزِ (ادبی وعرفانی) وسخنـانِ دل ربـایِ پیرانِ خداشناس و پندهایِ پیروانِ آن شاه راه را به گوشِ دل وهوش بنیوشند و به کار بندند و بدانند که تنها این راه راهِ رهائی ازکیفر و بیچارگی ودوری ازهرچه بدتر وانگیزهٔ خوش بختی درجهان بهتراست و بدانند که چارهٔ همه سختی ها ودرمانِ همهٔ دردها دربکار بستنِ آن اندرزها و پندهااست.

هرگاه پس ازخواندنِ بخشهایِ (ادبی وعرفانی) درروانِ خود دگرگونی یافتید ودردلِ خویش از آلودگی هایِ دنیایِ دون روی گردان شده وترکِ هوی وهوسهایِ یاوه و پوچ زندگانی راخواستید، آنرا دوباره وسه باره بخوانید وچون به پاکیِ دل وجان وتن وروان رسیدید ازمنِ گناهکار هم یادی کنید وآمرزش خواهید درپایان، کامیابیِ همگی راازخداوند بزرگ خواهانم.

حبیب الله آموزگار

سورهٔ ـ ۱۸ ـ کهف ـ (مکّی) ۱۱۵ آیه

تفسیرِ لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . بنامِ خداوندِ فراخ بخشایشِ مهربان .

۱ ـ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَنْزَلَ عَلٰى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا . ثناوستایش خدائی راست که فرو فرستاد بر بنده اش (محمّد) قرآن را که در آن هیچ کژی قرار نداد .

۲ ـ قَيِّمًا لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ اَنَّ لَهُمْ اَجْرًا حَسَنًا . نامه ای راست وروشن تا بیمِ سخت دهد از نزدِ خودش (کافران را) و بشارت دهد گروندگان را که کارهای نیک می کنند وایشانراست مزدِ نیکو .

۳ ـ مَاكِثِينَ فِيهِ اَبَدًا . آنان جاویدان در نیکی درنگ کنند .

٤ ـ وَيُنْذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللهُ وَلَدًا . و بیم نماید کسانی را که گفتند خداوند فرزند گرفته است .

٥ ـ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ اِنْ يَقُولُونَ اِلَّا كَذِبًا : آنانرا به آن سخن دانش نیست ونه پدرانشان ! (که آن سخن گفتند) چه بزرگ سخنی است که از دهانِ آنها بیرون می آید ونمی گویند مگر دروغ !

٦ ـ فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلٰى آثَارِهِمْ اِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهٰذَا الْحَدِيثِ اَسَفًا . پس شاید تو خواهی خودرا از بهرِ ایشان از اندوه کُشت اگر آنان باین قرآن ایمان نیاورند !

۷ ـ اِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْاَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ اَيُّهُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا . ما آنچه برروی زمین آفریدیم آرایشِ زمین است تا آنها که نیکوکارترند بیازمائیم وزاهدان که از زیورهای دنیا دورند کیانند .

۸ ـ وَاِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا . وما هرچه که برروی زمین است هموار وبی گیاه و بیابان خواهیم کرد .

۹ ـ اَمْ حَسِبْتَ اَنَّ اَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا . آیا چنین پنداری که مردمانِ آن غار وآن دیه از شگفت کارهای ماشگفت بود ؟

۱۰ ـ اِذْ اَوَى الْفِتْيَةُ اِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا هنگامیکه جوانی چند به آن غار جای گرفتند، گفتند : بارخدایا، از نزدِ خودت ما را رحمت و بخشایشی ده وکارِ ما رابساز و به راستی ونیکوئی آماده کن .

۱۱ ـ فَضَرَبْنَا عَلٰى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا . پس برگوشهای آنان در آن غار سالهای باشمار مُهر نهادیم !

۱۲ ـ ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ اَيُّ الْحِزْبَيْنِ اَحْصٰى لِمَا لَبِثُوا اَمَدًا . آنگاه آنانرا از خواب برانگیختیم تا ببینیم از آن دو گروه کدام مدّتِ ماندنِ آنها را در غار درست تر ونیکوتر شمار خواهند کرد؟

تفسیرِ ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . بنامِ خدا که همهٔ خیرات را بنیاد و بنامِ او که، دل از بندِ همهٔ غمها آزاد، و بنامِ او که دلِ عارف جز بنامِ او نگردد شاد ، بنامِ او که مشتاق از شرابِ وصلِ او گیر دیاد . بنامِ او که خواب بر دیدهٔ دوستدار حرام کرد تا عقدِ دوستی خود باوی در نظام کرد .

ای جوانمرد، اگر آسیای بلا بر سرت بگردانند از آستانهٔ خدمت حق بیرون منه قدم، وجز به رضای او بر نیار دم، که عزت عزت اواست واز دیگران همه ذل وعجز وفنا وعدم! قضا قضای اواست وحکم حکم اواست، حکم دیگران همه میل است وهوی وستم!

پیر طریقت گفت: خدایا، اگر تو فضل کنی، دیگران چه داد وچه بیداد! واگر تو عدل کنی، فضل دیگران چون باد. خداوندا، آنچه من از تو دیدم، دو گیتی بیاراید، شگفت آنکه جان من از تو نمی آساید!

۱- اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ. آیه. خداوند ذوالجلال، قادر بر کمال، سزاوار ثنای خویش، شکر کنندهٔ عطای خویش، ستایش خود، خود می کند وثناء خود، خود می گوید: که عزت خود، خود شناسد وعظمت وجبروت خود، خود داند، آب وخاک به وصف او کی رسد؟ خدائی که طاعات با تقصیر قبول کرد وجور وجفای خلق به پردهٔ فضل خود بپوشانید، توفیق طاعت ارزانی داشت ودل را به ایمان ومعرفت بیاراست، چون دانست که آنان از ادای شکر نعمت عاجزند! وخود را حمد کرد وگفت آن نعمتها که دادم بی تو قسمت کردم وبی تو حمد آوردم وبه حکم دوستی، از تو نیابت کردم تا احسان وانعام خود بر تو تمام کردم.

... اَلَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ. آیه. این آیت عبارت است واشارت، عبارت بهرهٔ اشباح واشارت نصیب ارواح، ارواح در سماع (اَلَّذِي) به نشاط آمد واشباح در سماع (أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ) در اجتهاد آمد وراه طلب گرفت.

در این آیت هم تعظیم قرآن است وهم تخصیص مصطفی خاتم پیغمبران، آنکه قرآن است کلام رحمان یادگار دل مؤمنان وأُنس وجان عارفان، وآنکه مصطفی است ایمنی زمین است وزیور آسمان! قرآن دلها را عدت است وجانها را تبصرت، مصطفی رهبان شریعت است وعنوان حقیقت.

۷- إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا. آیه. اهل معرفت ومحبت خدا ومشتاقان او همگی زیور وزینت زمین هستند وآنان آفتابها وماه ها وستاره های زمین هستند که چون درخشیدن گیرند، تابش انوار توحید در اسرار موحدان، جمیع آفاق را روشن کند، که زینت زمین دوستان خدایند وجهان به آنها آراسته ودلهایشان به نور معرفت افروخته، اینان علمهای دین اندواوتاد زمین، به نام ونشان درویشانند، وبه حقیقت پادشاهان زمین ایشانند! هرکس سیرت اینان خواهد داستان ایشان در سورهٔ کهف برخواند:

۱۰- إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ. آیه. ایشانرا گفتند در این غار زوید وخوش بخسبید وسر ببالین امن نهید که ما خواب شما به عبادت جهانیان برگرفتیم.

لطیفه ای شنونیکو: خداوند آنانرا در آن کوه، غاری پدید کرد وایشانرا در آن غار ایمن کرد چنانکه مؤمنان را در غار گور پنهان وایمن کرد، خداوند به آنان در غار رحمت کرد، چنانکه بر مؤمنان هم در غار گور رحمت کرد، خداوند آن غار را بر آنان فراخ کرد، چنانکه بر مؤمنان نیز غار لحد فراخ گردانید، خداوند بالای غار برایشان گشاده کرد تا هوا ونسیم صبا از آنان منقطع نگردد، چنانکه در روضهٔ مؤمنان دری از بهشت گشود تا از نسیم بهشت برایشان همی وزد.

داستان اصحاب کهف: علما وصحابه وتابعین وائمهٔ هدی از قول حضرت علی امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده اندکه: در روزگار پیشین قومی بودند در زمین روم در شهر (فرسوس)(۱) که مردم آن شهر بر دین عیسی بودند وتا پادشاهی صالح داشتند روزگار آنها بر نظام، وبر دین عیسی استوار بودند چون آن پادشاه از دنیا برفت کار آنان نابسامان شد ومردم سر به گمراهی وتباه کاری نهادند، وبت پرست شدند، پادشاه آن زمان جباری بود متمرد وکافری بت پرست دقیانوس نام، که گفتند دعوی خدائی کرد، ومردم را بر طاعت خویش دعوت نمود، وهرکس که سر در چنبر او نیاوردی اورا هلاک کردی!

(۱) ظاهراً این شهر در ساحل شرقی مدیترانه است نزدیک (انتاکیه) که در آن تاریخ از متصرفات رومیان بوده.

گویند در آن شهر کاخی عظیم ساخته و بر خود تاجی نهاده که هر گوشهٔ آن گوهری نشانده که شب تاریک چون شمع می تافت و پنجاه جوان زیبا از شاهزادگان با جمال در کنار وی ایستاده که هر یکی را تاجی بر سر و عمودی در دست، وشش جوان دیگر از شاهزادگان با دانش وخرد در راست وچپ او تمام ایستاده!

روزی به او خبر دادند که فلان لشکر آمده وقصد ولایت او دارد! از شنیدن این خبر لرزه بر اندام او نشست وهراسی بزرگ در دلش پدید آمد، آن چنان که تاج از سر او بیفتاد وروی زرد گشت! آن روز نوبت کشیک خدمت با یکی از آن شش جوان با دانش وخرد بود، چون این حال را بدید و آن دعوی خدائی را شنیده بود، نزد پنج نفر هم کاران رفت وغذا خوردن نتوانست، سبب را از او پرسیدند، جریان حال را بگفت که این غدار جبار دعوی خدائی دارد ومن امروز او را در حالی دیدم از بیم وترس که خدایان چنان نباشند! وچنان نترسند! ومن چنین می اندیشم که خدائی را کسی سزا است که آفریدگار آسمان و زمین وهمهٔ جهان وجهانیان است وهیچ گاه واز هیچ چیز ترس ووحشت ندارد. دوستان همگی سخن او را تصدیق کردند وگفتند ما را هم همین اندیشه به خاطر آمد لیکن زهرهٔ آن نداشتیم که این حال را کشف کنیم وهمگی بیک آواز گفتند **دقیانوس** خدا نیست! وجز آفرینندهٔ آسمانها و زمین خدائی نیست.

آنگاه یکی از آنها **یملیخا** نام که کشف این حال را کرده بود گفت: یقین بدانید که ما با این دین میان این قوم نتوانیم زیست، ما را باید گریخت، این بود که هر شش نفر در وقت غفلت وموقع خلوت ببهانهٔ اسب دوانی از شهر بیرون شدند، چون چند میلی نگرم اسب راندند **یملیخا** گفت: از اسب فرو آئید که ناز این جهان از ما شد ونیاز آن جهانی آمد، وچون آن جوانان نعمت پرورده، کلفت ومشقت اختیار کردند ومحنت را بر نعمت گزیدند آن روز هفت فرسنگ پیاده راه پیمودند، تا گرسنه وتشنه، شبانی را دیدند واز او شیر خواستند، شبان گفت: دارم، لیکن قیافه وچهرهٔ شما ها بپادشاه زادگان ماند و بر شما اثر پادشاهی می بینم نه نشانهٔ فقر ودرویشی! وچنان دانم که شما از **دقیانوس** گریخته اید! قصهٔ خود را با من بگوئید، گفتند ما دینی داریم که دروغ گفتن روا نباشد اگر ما قصهٔ خود را باز گوئیم، از تو بما گزندی نباشد؟ گفت: نه! همینکه شبان از داستان آنها آگاه شد بپای ایشان در افتاد وگفت: دیری است که مرا در دل همین آید که شما می گوئید، پس صبر کنید تا من گوسفندان را به خداوندان آنها باز رسانم که همه امانت است! شبان گوسفندان را باز سپرد و باز آمد وسگ شبان هم با آنان براه افتاد!

پس جوانان شبان را گفتند این سگ را بران که سگ غماز است و باشد که به بانک خود رسوائی کند! ولی هر چند شبان سگ براند، نرفت وآخر آن سگ به زبانی رسا آواز داد که مرا مرانید ودست از من بدارید من شما را پاسبانی کنم تا دشمن بر شما ظفر نیابد، واگر شما را نزد خداوند قربی باشد مرا هم از آن نعمت بی بهره مسازید، پس چون آن را شنیدند سگ را با خود بردند وشبان آنها را به کوهی رسانید به نام **بنگلوس**: ودر آنجا غاری بود ونزدیک غار درخت میوه وچشمهٔ آبی بود، همگی از آن میوه واز آن بخوردند و به غار شدند.

۱۱- فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا. آیه. یعنی آنان را خواب کردیم وچه بسا که چشم آنها باز بوده واز پهلو به پهلو می شدند ولیکن چون خواب با شنیدن راست نمی آید، ما شنیدن را از آنها سلب کردیم چه صاحب روح چون بخوابد گوش او از شنیدن افتد وعقل از او سلب شود واین حالت خواب چند سال به درازا کشید.

۱۲- ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ. آیه. گویند مراد از دو حزب، دو دسته از همان گروه جوانان است که راجع به مدت ماندن در غار اختلاف نظر داشتند چنانکه بعضی آنها گفتند یک یا دو روز ماندیم و برخی بیشتر! جمعی از مفسرین گفته اند: مراد از دو حزب گروه جوانان ومردم آن شهرند که باهم در مدت اختلاف داشتند!

دنبالهٔ داستان: نوشته اند چون **دقیانوس** از غیب آنان آگاه شد و به او گفتند که آنان دینی دیگر گزیدند وگریختند، وی با لشکر خویش براثر آنان برفت تا به در غار رسید وآثار رفته ها دید واز برگشته ها نبود! چون در غار شدند خداوند ایشان را در حمایت

ورعایتِ خود بداشت وچشمِ دشمن رانابینا ازدیدنِ آنها کرد ! برخی گفته اند که ایشانرا درغار خفته بدیدند ولی هیچ کس ازآنها طاقت آن نداشت که دردرون غار شود ! پس **دقیانوس** گفت : چون منظورما هلاكِ آنان است جلودربِ غار را باسنگ برآرید تا ازگرسنگی وتشنگی وبی هوائی هلاك شوند ! پس چنان کردند و بازگشتند ولی خداوند نسیمِ فرح بخش ازسقفِ غار به آنها می فرستاد !

درخاتمه نوشته اند: دونفرمردِ باایمان که ایمانِ خودرا از **دقیانوس** پنهان داشته بودند لوحی از رُوی آماده کرده وشرحِ حالِ هشت نفررا برآن نوشتند ودرغار نصب کردند تا کسانیکه ازحالِ آنان درآینده آگاه می شوند آنانرا بشناسند که اهلِ ایمانند وازکفر گریخته وبه غار پناهنده شدند .

تفسیرِ لفظی

۱۳ـ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى . ما برتو (**ای محمّد**) خبرِ ایشانرا براستی می خوانیم ،آنان جوانی چند بودند که به خداوند ایمان آورده بودند وما هم ایشانرا راهِ راست افزودیم .

۱٤ـ وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَٰهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا . بردلِ ایشان رابطهٔ معرفت وعصمت نهادیم وبه الهامِ ایمان بند بستیم ، آنگاه که برخاستند ، گفتند: خدایِ ما پروردگارِ آسمانها وزمین است وجزاوخدائی رانخوانیم که اگرخوانیم درآن حال کژوناسزا ودروغ گفته باشیم .

۱٥ـ هَٰؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا . اینان کسانِ ماهستند که جزخدایِ یگانه خدایانِ دیگرگرفتند (وبتان پرستیدند) چرا برخدائیِ این بتان حجّتی نیاوردند؟ پس کیست ستمکارتر ازکسی که برخداوند دروغ سازد ودعویِ شریک نماید؟

۱٦ـ وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا . (دردلِ ایشان افکندیم) که آنگاه که ازقومِ خویش دوری جُستید وجدائی گرفتید وآنچه قومِ شما می پرستیدند بجزخدایِ یگانه بود، پس (گفتیم) در**کهف** رَوید که خداوند رحمتِ خودرا برشما گستراند وبرایِ شما آسایش گاه وروزیِ راحت بازسازد.

۱۷ـ وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ . وآفتاب رابینی آنگاه که برآید، ازتیغِ غارِ آنان بسویِ راست بگردد، وچون غروب کند ازسویِ چپ واگردد، درحالیکه آنها درگشادیِ غارند. ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا . این امر ازشگفتیهایِ خداونداست ، هرکه راراه نمایداوراه یافتهٔ اواست وهرکه را گمراه وبی راه کرد (برحسبِ شایستگی واستعداد) (**ای محمّد**) توهرگز راه یابی برایِ اونیابی !

۱۸ـ وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا . توپنداری که ایشان بیدارند وچون چشمهاشان باز بوده ! وحال آنکه درخوابند وما آنهارا از راست به چپ وازچپ به راست می گردانیم (تاسالم بمانند) وسگِ آنها دودستِ خودرا بردرگاهِ غارگسترانیده ! واگرتو برآنها نگری، به فراز بازگردی وازایشان رعب وترس خواهی داشت .

۱۹ـ وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ . هم چنان ایشانرا ازخواب بینگیزانیدیم تا ازیکدیگر بپرسند (ازمدّتِ درنگِ خویش درغار) چنانکه یکی ازآنان گفت : چه مدّت درنگ داشتید؟ بعضی گفتند یک روز یا نیم روز! دیگران گفتند خداوندِ

شما به مدّت درنگ شما آگاه است وی داند ! فَابْعَثُوا اَحَدَکُمْ بِوَرِقِکُمْ هٰذِهِ اِلَی الْمَدِینَةِ فَلْیَنْظُرْ اَیُّهَا اَزْکیٰ طَعَامًا فَلْیَأْتِکُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْیَتَلَطَّفْ وَلَا یُشْعِرَنَّ بِکُمْ اَحَدًا . پس یکی از خودتان را با این درمی که دارید به شهر فرستید تا بنگرد کجا طعامی خوش وگواراست تا برای شما از آن خوراک آورد و باید پنهان رود و آرام باشد مبادا کسی از حال شما آگاه شود!

۲۰- اِنَّهُمْ اِنْ یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ یَرْجُمُوکُمْ اَوْ یُعِیدُوکُمْ فِی مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا اِذًا اَبَدًا . ایشان اگر بر شما دست یابند از غار بیرون کشند وشما را سنگ باران کنند، یا شما را در کیش خود برند که هرگز رستگاری نخواهید داشت .

۲۱- وَکَذٰلِکَ اَعْثَرْنَا عَلَیْهِمْ لِیَعْلَمُوا اَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَاَنَّ السَّاعَةَ لَا رَیْبَ فِیهَا اِذْ یَتَنَازَعُونَ بَیْنَهُمْ اَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَیْهِمْ بُنْیَانًا رَبُّهُمْ اَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِینَ غَلَبُوا عَلٰی اَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیْهِمْ مَسْجِدًا . وهم چنان دیدار دادیم وآگاهی نمودیم ایشان را تا بدانند که وعدهٔ حق حق است واینکه در (آمدن) روز رستاخیز شکّ وریبی نیست ، آنگاه که مردم از قصّهٔ اصحاب کهف آگاه شدند باهم اختلاف وتنازع داشتند میان خودشان (که آیا اینها خواب بوده اند (در مدّت ۳۰۹ سال یا مرده ودوباره زنده شده اند) بعضی می گفتند روی جایگاه آنان ساختمانی کنید که معرّف آنها باشد وهم چنین در مدّت مکث آنان در غار نیز باهم اختلاف داشتند درحالیکه خدای آنها به آن مدّت داناتر بود ، پس از آن آنان که در امر وعقیده غالب شدند گفتند ما برروی جایگاه آنان سجده گاهی می سازیم !

۲۲- سَیَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ کَلْبُهُمْ وَیَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ کَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَیْبِ وَیَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ کَلْبُهُمْ . بعضی مردم می گفتند ایشان سه تن بودند که چهارمی آنها سگشان بوده ، بعضی دیگر می گفتند آنان پنج نفر بودند وسگ ششمی ایشان بوده ، عدّه ای دیگر می گفتند شمارهٔ آنها هفت نفر بود که سگشان هشتمی بشمار آمده (این قول بنظر درست است) قُلْ رَبِّی اَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا یَعْلَمُهُمْ اِلَّا قَلِیلٌ فَلَا تُمَارِ فِیهِمْ اِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِیهِمْ مِنْهُمْ اَحَدًا . بگو (ای محمّد) پروردگار من بشمارهٔ آنها داناتر است ومردم جز اندکی ندانند ، پس تو با ایشان در این کار پیکار مکن مگر بصورت ظاهر (به آنچه تو را قرآن رهنمائی کند) واز آنها در کار **اصحاب کهف** از هیچ یک از یهودان فتوی مپرس .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۳- نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ اِنَّهُمْ فِتْیَةٌ آمَنُوا . آیه . شرف بزرگوار وکرامت تمام ونواخت بی نهایت که خداوند بر **اصحاب کهف** نهاد که ایشان را **جوانمرد** خواند چنانکه **ابراهیم خلیل** و **یوسف صدیق** را هم جوانمرد خواند.

مصطفی به علیّ (ع) فرمود : یا علیّ جوانمرد راست گو، وفادار، امانت گزار، رحیم دل ، درویش دار، ومهمان نواز است وگفته اند سرور همه جوانان **یوسف صدیق** است که از برادران وی به وی رسید از انواع بلاها آنچه رسید، وچون بر آنان دست یافت گفت : امروز دیگر گناهی نیست !

. . . وَزِدْنَاهُمْ هُدًی . آیه . درخبر است که **مصطفی** روزی در جمعی نشسته بود ، سائلی برخاست وسئوال حاجت کرد، حضرت روی سوی یاران کرد وفرمود با وی جوان مردی کنید، **علیّ** (ع) برخاست ورفت چون باز آمد یک دینار و پنج درم ویک قرص نان داشت ، حضرت گفت **یاعلی** این چه حال است ؟ گفت : **یارسول الله** چون سائل سئوال کرد به دلم گذشت که او را قرص نانی دهم ، باز در دلم آمد که پنج درم دهم ، باز به خاطرم گذشت که یک دینار به وی دهم . اکنون روا نداشتم که آنچه به خاطرم گذشت و بر دلم فراز آمد نکنم ! حضرت فرمود : لَا فَتیٰ اِلَّا عَلِیٌّ - یعنی جوانمرد جز علیّ نیست .

۱۴- وَرَبَطْنَا عَلٰی قُلُوبِهِمْ . آیه . خلعتی از کمال محبّت که همانا افزونی هدایت بود به آنان دادیم وایشان را به بند عصمت ببستیم و بر بساط معرفت بداشتیم و به قید محبّت استوار کردیم ، ودر وادی عنایت ، ایشان را شمع رعایت افروختیم ودر دبیرستان

ازل، آداب صحبت آموختیم، تا درعین قُدس روان گشتند ودرخلوت غار باراز حقیقت پرداختند. آن جوانمردان بردرگاه احدیّت بنور ایمان ارجمند بودند و به صفاء توحید افروخته! دیدهٔ اهل آن روزگار به درد شرك وکفر آلوده بود وغیرت دین، آنانرا درحجاب غار بُرد تا دیده های آلوده آنهارا نبینند.

۱۶-..... فأوُا إلَی الْکَهْفِ. آیه. فرمان ازجناب جبروت ودرگاه ملکوت رسید که دراین غار رَوید ودرکنف حمایت ورحمت حقّ باشید تا خداوند شمارا در پردهٔ عصمت نگاه دارد ولباس رحمت بپوشاند ودرکنف عزّت جای دهد. ای چه خوش روزگار کسی یا کسانی که درراهی میروند، ناگاه مشمول کلام الاهی وَاَلزَمَهُمْ کَلِمَةَ التَّقْوٰی شوند که کمند تقوی درگردن آنان افکنَد وبراه راست وسعادت کَشد!

۱۷- وَتَرَی الشَّمْسَ إذاطَلَعَتْ. آیه. کسی که آنوار أسرار أزَل بباطن وی روی نهد آنوار آفتاب صورت چه زَهرهٔ آن دارد که شعاع خود بروی افکند! این آفتاب صورت، روشنی دادن خلق راست، وآن آنوار آسرار، معرفت حق راست، این نورصورت است وآن نور سیرت، این آفتاب جهان افروز وآن آنوار دل افروز، این روشن دارندهٔ جهان تا خلق بدو نگَرَند وآن روشن دارندهٔ دل تا دوستان حق به ایشان نگَرَد. آنوار آسرار آن جوانمردان درآن غار، درخشی بیرون داد که آنوار آسرار خورشید تابنده دامن درخود چید وچون سینهٔ جوانمردان محل آنوار أسرار غیبی بود، این صفت وحالت خورشید درتابیدن ازراست به چپ وبرعکس آن، درحقّ جوانمردان بود!

۱۸- وَتَحْسَبُهُمْ أيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ. آیه. چون ظواهر ایشان نگَری ایشان را درمیدان عمل بینی بیدار وفعّال! وچون سرائر آنان نگَری، همگی فارغ در بوستان لطف ذوالجلال! به ظاهر درعمل، به باطن درنظارهٔ لطف أزَل، ازعبادت حقّ کمر برمیان بسته، وازاعانت خدا، تاج مشاهدت برسرنهاده، کرداری موافق امر، ودیداری مطابق حکم دارند.

پیری راپرسیدند که ایمان بی عمل، تمام نیست واصحاب کهف را عمل نبود؟ که چون درروش آمدند درحال بخفتند! **پیر گفت:** کدام عمل ازاین بزرگوارتر؟ که خداوند فرمود: وَرَبَطْنَا عَلَی قُلُوبِهِمْ إذْ قَامُوا. که برلسان اهل اشارت، معنی این است که ازخود برخاستند وحاصل اعمال بندگان بدان بازآید که ازخود برخیزند وچون آنان ازخود برخاستند به حقّ رسیدند ودرآنگاه واسطه از میان برخیزد وخود تصرّف درایشان کند وکار ایشان خود سازد.!

دراین باره پیر طریقت گفت: الاهی چند نهان باشی وچند پیدا؟ که دلم حیران گشت وجان شیدا، تاکی دراستتار وتجلّی؟ کی بود آن تجلّی جاودانی؟ خدایا، چند خوانی ورانی؟ بگداختم درآرزوی روزی که درآن روز تومانی؟ تاکی افکنی وبرگیری؟ این چه وعده است بدین درازی وبدین دیری؟.

... وَکَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَیْهِ بِالْوَصِیدِ. آیه. چون فراراه بودند آن سگک برپی ایشان افتاد که شما مهمانان عزیزید ومهمان عزیز طفیلی برتابد. آن حیوان درموافقت چندگامی برداشت، تابقیامت مؤمنان درقرآن داستان وی می خوانند واورا جلوه می دهند پس چه گوئی دربارهٔ کسی که همهٔ عمر خویش را درصحبت اولیاء به سرآرد ودرموافقت ایشان گام باز پس ننهد؟

خداوند دادگر بلعام باعورارا «دانشمند بزرگ یهود» که اسم اعظم می دانست (چون آنرا بی جا به کار بست) سگ خواند وازدرگاه خود براند، ولی به سگ اصحاب کهف آن همه کرامت کند که با دوستان خود فراراه خود دارد، وبه جهانیان بنماید که: **قُرب به نوازش ماست، نه بعلّت خدمت! وبُعد به اهانت ماست نه بعلّت معصیت.**

... لَوِاطَّلَعْتَ عَلَیْهِمْ لَوَلَّیْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا. آیه. خداوند می گوید: ای محمّد اگر تو به ایشان نگَرستی ازایشان بگریختی ودل تو بیم شدی. مراد ازاین کلام الاهی، ترساندن مصطفی نیست بلکه بزرگداشت مقام اوست چنانکه

در متعارف گویند فلان کس در بلائی گرفتار بود که اگر تو بدیدی بی هوش گشتی ! پس خداوند خواست تا **مصطفی** را بزرگ گرداند تا خلق به چشم بزرگ داشت به ایشان نگرند.

عالمان طریقت و خداوندان معرفت گویند : بنای کار تصوّف (صوفی گری) بر روش و سیرت **اصحاب کهف** نهاده اند که اساس آن عبارت است از: **تحقیق قصد ، و تجرید ارادت و همت ، و عزلت از خلق، و اسقاط علاقت ، و اخلاص در دعوت و انابت، از خود بیزار و از جهان آزاد، و به حق شاد**، از تحکّم خویش و پسند خویش باز رسته و دست نیاز به درگاه بی نیاز زده ، گهی از صولت هیبت سوزان و گدازان ، گهی در نسیم اُنس شادان و نازان !

عارفان شیرین گفتار و خداشناسان نازنین رفتار گویند: خداوند با **اصحاب کهف** آن کرد که مادر با فرزند کند، بدین گونه که : نخست او را گهواره سازد ، پس بخواباند پس بجنباند ، آنگه مگس را براند ، سپس شیر دهد تا بیارامد . خداوند هم با ایشان همان کرد : اوّل غار را برایشان چون گهواره کرد که (وَيُهَيِّئْ لَكُمْ ...) پس آنها را بخوابانید که (فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ ...) سپس آنان را بجنبانید که (وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ . . .) آنگاه رنج آفتاب از آنان دور ساخت که (وَتَرَى الشَّمْسَ ...) در آخر آنها را شربت رحمت چشانید که (يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ . . .)

تفسیر لفظی

۲۳ـ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا . مگوی **(ای محمّد)** برای هیچ چیز و هیچ کاری ، که من فردا خواهم کرد :

۲۴ـ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَدًا . مگر که گوئی: اگر خدا بخواهد، و اگر (گفتن آن جمله) را فراموش کردی، آنگاه که یادت آمد آن را بگوی، و بگو: مگر خداوند مرا رهبری کند مر آنچه را که راست تر و نیکوتر است از آنچه که از من می رسید :

۲۵ـ وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا . و آنان در غار خود ماندند در مدّت سیصد سال و نه سال بر آن بیفزودند[1] .

۲۶ـ قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا . بگو **ای محمّد** خداوند داناتر است به آن درنگ که ایشان کردند، و خداوند راست ناپیداهای آسمانها و زمین، چه بینائی و چه شنوائی که او راست ! نیست آنان را جز خداوند یاری و کسی در حکم خداوند شریک نیست .

۲۷ـ وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا . بخوان (ای پیغمبر) آنچه از سوی خدا به تو پیغام آمد، سخنان خدا را بدل کننده ای نیست، و هرگز جز او پناهی و پشتی وانی نیابی :

۲۸ـ وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا . و شکیبائی ده خویشتن را با کسانیکه خدای خود را هر بامداد و شامگاه می خوانند و در آنچه می کنند خدا را می خواهند و تو دو چشم را از ایشان مگردان که رموز این جهانی و آرایش آن را بخواهی ! وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا . و فرمان بُردار و سخن نیوش مباش کسی را که ما دل او را از یاد خویش غافل ساختیم و او بر پی هوای نفس خویش ایستاد و کار او تباه شد !

۲۹ـ وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا . و بگو پیغام و سخن راست از جانب خداوند است ، هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر گردد، ما برای

(۱) ظاهراً، نه سال، تفاوت سال شمسی و قمری است که تقریباً هر صد سال سه سال تفاوت میکند.

ستمکاران آتشی آماده ساخته ایم که سراپردهٔ آنان را فرا گرفته است. وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا و اگر آبی خواهند آبی بدآنها داده خواهد شد مانند دُردِ روغن داغ یا مس گداخته، که روی های آنرا می سوزاند و بد نوشابه و بد فرود آمدن جائی است.

۳۰ـ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا. کسانی که ایمان آوردند وکارهای نیک کردند، ما مزد کردار آن کس که کار نیکو کرده تباه نکنیم.

۳۱ـ أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا برای آنان بهشتهای همیشگی است که جوی ها از زیرِ درختان جایگاه آنها روان است ودر آن بهشتها از دستینه های زر آرایش می شوند وجامه هائی از ابریشم وستبرک می پوشند و بر تختها و پشتی ها در بهشت تکیه زده اند که نیک پاداشی است ونیکو فرود آمدن جائی است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۳ـ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا. آیه. هرکس گام در راهِ خداشناسی برداشت وقلم در کویِ معرفت الله نهاد و بدانست که خلق همه اسیر قدرت او بند در حبس مشیّت و بر گذرگاه قضا و قدر او! اختیار اختیار نکند وخود را کار نسازد وحکم نکند و همه کارِ خود را به مشیت وخواست خداوند وا فکند وآنگاه تکلیفِ خویش در آنچه خدا ساخته بیامیزد و چنان که حکم خدا براو می گردد بی معارضه با آن می سازد و به زبان حال گوید:

چنانکه پیرِ طریقت گفت: الاهی، این بود و هست و بودنی، من به قدر و شأن تو نادانم، وسزای تو را ناتوانم، در بیچارگیِ خود گردانم، روز به روز بر زیانم، چون منی چون بود! چنانم! از نگریستن در تاریکی بفغانم، که خود بر هیچ چیز هست ماندم ندانم، چشم بر روی دارم که تو مانی، ومن نمانم، چون من کیست؟ گر آن روز بینم، اگر بینیم به جان فدای آنم.

۲٤ـ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ. آیه. گفته اند: چون خود وخلق را فراموش کردی خدای را یاد آر.

خداوند می گوید: چون هوای نفس زیر پای آوردی وجاه خلق از دل بیرون کردی ما را یاد کن و بدین یاد جان پاک خود را شاد کن. هوای خلق بُت است وجاه خلق زُنّار، تا از بت بیزار نگردی خدای یگانه پرست نشوی، وتا زنّار نگشائی مسلمان نباشی.

بزرگان گفته اند عارفی بزرگوار جای عظیم درمیان خلق داشت، ترسید که آن جاه او را مغرور و هلاک کند، برخاست و به سفری بیرون شد وچون ماه رمضان بود بحکمِ شرع روزه را گشود وچون از سفر بازگشت هنوز ماهِ رمضان بود ولی او آنروز روزه نداشت وخلق را از عذرِ وی آگاهی نه، اندر شهر طعام همی خورد تا مردم بر او گرد آمدند و او را قفا می زدند که بی دین است، یکی از دانشمندان محقّق گفت آنساعت که او را قفا همی زدند نزدیکِ او شدم تا چه گوید؟ شنیدم با خویشتن می گفت: ای نفس باز هم خلق پرستی؟ نه! بجاهِ خلق مغروری؟ نه! چگونه آوردمت تا خدای پرستی نه خلق!

شیخ جنید گوید: حقیقتِ ذکر، فناء در مذکور است، ذکر نه همه آنست که تو به اختیارِ خویش از رویِ تکلّف، لب جنبانی، آن خود تذکّر است وتذکّر تصنّع است. ذکر حقیقی آنست که زبان همه دل شود ودل همه سر گردد وسر عینِ مشاهدت شود واصولِ تفرقت منقطع گردد و کمال جمعیّت در عالمِ معیّت از این مقام پدید آید، که گفته اند: چون تجلّی صحیح باشد، زبان ودل وسرّ یکی باشد، چنانکه ذکر در سرّ مذکور شود وجان در سرّ، نور عیان گردد وعیان از بیان دور؟

۲۸ـ وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ. آیه. ای محمّد، به نفس با در ویشان باش که دل در قبضهٔ صفت است و با صحبت ایشان نپرداز دو محبّتِ اغیار در آن نگنجد، پس دل به دست ما نیست تا به کسی دهیم یا نه دهیم وما را در آن تصرّف نیست ومهرِ اغیار را در آن مدخل نه!

... بِالْغَدٰوةِ وَالْعَشِيِّ. آیه. وقتِ دعا و ذکر معیّن کرد: بامداد و شبانگاه، چون به ارادت رسید بر معنی حال گفت یُرِیدُونَ وَجْهَهُ، یعنی پیوسته و همیشه او را خواهند در حالتی که پای به دوگیتی فرا نهاده و از خلق آزاد گشته و از خود باز رسته است!

... وَلٰا تَعْدُ عَیْنٰاكَ عَنْهُمْ. آیه. ای محمّد اینان که بدین صفتند چشم از ایشان نه بگردان که ایشان دل از ما نه بگردانیدند، تو امروز نظرِ خود را از ایشان مبُر، منهم فردا نظر آنان را از خود منع نمی کنم. ای محمّد ثمرهٔ ارادت ایشان امروز صحبت و مرافقت و نظرِ تو فردا قربت و مشاهدت است.

تفسیر لفظی

۳۲ـ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَیْنِ جَعَلْنٰا لِأَحَدِهِمٰا جَنَّتَیْنِ مِنْ أَعْنٰابٍ وَحَفَفْنٰاهُمٰا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنٰا بَیْنَهُمٰا زَرْعًا. (ای محمّد) برابر آنها مثال زن به دو مردی که یکی از آنها دو باغ رَز دادیم و گرداگرد آن را نخلستان کردیم و میان آن دو باغ را کشت زار نمودیم.

۳۳ـ کِلْتَا الْجَنَّتَیْنِ آتَتْ أُکُلَهٰا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَیْئًا وَفَجَّرْنٰا خِلٰالَهُمٰا نَهَرًا. هر دو باغِ رَز، میوهٔ خود را دادند و هیچ از مقدارِ توانائی رَزها کمبود و اندك نبود، و زیرِ آن درختان، جوی ها راندیم.

۳۴ـ وَکٰانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقٰالَ لِصٰاحِبِهِ وَهُوَ یُحٰاوِرُهُ أَنٰا أَکْثَرُ مِنْكَ مٰالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا. و آن صاحب باغ جز آن مال، دارائی دیگر هم داشت پس با یار خویش که با او محاوره و گفتگو می کرد گفت: من بیشتر از تو مال دارم و انبوهِ خادمانِ من افزونتر است.

۳۵ـ وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظٰالِمٌ لِنَفْسِهِ قٰالَ مٰا أَظُنُّ أَنْ تَبِیدَ هٰذِهِ أَبَدًا. (آن مرد) داخلِ باغ خود شد و او که بر خویشتن ستم کار بود، گفت: گمان نمی کنم هرگز این باغ از میان برود و این جهان به سر آید؟ هرگز!

۳۶ـ وَمٰا أَظُنُّ السّٰاعَةَ قٰائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلیٰ رَبِّی لَأَجِدَنَّ خَیْرًا مِنْهٰا مُنْقَلَبًا. و نه پندارم که رستاخیز هرگز برپای شود و اگر بسوی پروردگارم باز برند، از این دو باغ که دارم بهتر بهره و نصیب خواهم داشت!

۳۷ـ قٰالَ لَهُ صٰاحِبُهُ وَهُوَ یُحٰاوِرُهُ أَکَفَرْتَ بِالَّذِی خَلَقَكَ مِنْ تُرٰابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوّٰاكَ رَجُلًا. رفیقِ او که رویاروی با او گفتگو می کرد گفت: آیا به خدائی که تو را از قطرهٔ آبی آفرید آنگاه تو را قد کشید و اندامها راست کرد تا مردی شدی، کافر گشتی؟

۳۸ـ لٰکِنّٰا هُوَ اللّٰهُ رَبِّی وَلٰا أُشْرِكُ بِرَبِّی أَحَدًا. لیکن من می گویم که اوست خدای من و من با خدای خویش کسی را انباز نگیرم.

۳۹ـ وَلَوْلٰا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مٰا شٰاءَ اللّٰهُ لٰا قُوَّةَ إِلّٰا بِاللّٰهِ إِنْ تَرَنِ أَنٰا أَقَلَّ مِنْكَ مٰالًا وَوَلَدًا. چرا وقتی داخلِ باغ شدی نگفتی: این خدای خواست و این خدای کرد و توانائی نیست جز به خدای یکتا. (ای بیچاره) اگر می بینی که من از حیثِ مال و فرزند از تو کمترم!

۴۰ـ فَعَسیٰ رَبِّی أَنْ یُؤْتِیَنِ خَیْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَیُرْسِلَ عَلَیْهٰا حُسْبٰانًا مِنَ السَّمٰاءِ فَتُصْبِحَ صَعِیدًا زَلَقًا. پس چه بسا که خداوند من، بهتر از بهشت تو به من بدهد و بر بهشت تو سنگ باران از آسمان فرو گشاید پس در نتیجه آن هامونی شود که پای روی آن بلغزد!

۴۱ـ أَوْ یُصْبِحَ مٰاؤُهٰا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِیعَ لَهُ طَلَبًا. یا آبِ آن باغ بر زمین فرو رود و تو نتوانی آن را بر روی زمین باز جوئی! هر قدر کاوش و جُستجو کنی!

۴۲- وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا . ومیوه‌های آن دو باغ تباه ونابود شد و بامدادان (آن مرد) دست بر دست می‌پیچید بر آن مالها، که هزینهٔ آبادی باغها کرده بود و اکنون دیوارهای آن روی درختان افتاده و می‌گفت ای کاش من با خدای خویش انباز نگرفتمی !

۴۳- وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنْتَصِرًا . اورا گروهی وکسانی نبود که یاریش دهند فرود از خدای یکتا ! واوهم یارائی نداشت که از خود این بلا دفع کند !

۴۴- هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا . این جاست که به کار آمدن و به مهر بانی باز آمدن خدای راست ودرست است، که او بهترین پاداش و بهترین سرانجام است .

۴۵- وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا . ای **محمد** برای آنها مثال زندگانی این جهان زن که مانند آبی است که ما از آسمان فرو می‌آوریم پس از گیاه های گوناگون زمین بر رُست ، پس از آن خشک شد و باد آنهارا درهوا پراکنده کرد وخداوند یگانه برهمهٔ این آوردن ها و بردنها توانا است .

۴۶- الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا . مال وفرزند آرایش این جهانند وکارهای نیک نزد خداوند از حیث پاداش، برتر و بالاتر و به فردا امیدوار تراست .

تفسیر ادبی وعرفانی

۳۲- وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ . آیه . حاصل این آیت داستان دو برادر یهودی است که مال از پدر بآنها رسید یکی همه را به مستحقان ومستمندان داد ودیگری باغ وخانه وخدم وحشم آراست، روزی برادر فقیر نزد او آمد و درخواست کومک کرد: برادر اورا سرزنش داد که مال را چه کردی؟ گفت در راه خدا و برای ثواب آخرت دادم گفت ببین باغ من چقدر بارده وخرم است وتو به خیال موهوم همه را از دست دادی ؟ واورا از خود راند ؟ وهمینکه موقع محصول باغ رسید آفتی نازل وهمه آنرا مانند گیاه خشک در برابر باد قرار داد تا عبرت بی دینان ومغروران گردد ! ودر این آیه خداوند به پیغمبر امر میدهد که این مثل را برای دو برادر زند که یکی ایمان آورد (**حرث نام**) ودیگری (**ابوجهل نام**) که منکر همه آنها بود !

امّا به ذوق اهل ارادت، اشارت است به دو مرد که یکی صاحب آرزو بود ودولت می‌خواست بی رنج تمام، وکارها بر نظام ! چون کسی که آرزوی دُرّ شب افروز کند بی آنکه خطر دریا بیند ! واین مرد هم چنین در راه پندار خود افسرده بمانده وهیچ زحمت ناکشیده وهیچ رنج نابرده و به نقد خویش ووجد خویش که در بدو ارادت روی به او نموده ، غرّه شده وتکیه بر آن کرده ونفس خود را به هوی وهوس وشهوت الفت داده، تا سرانجام از آن وقت ووجد افتاده ومرتد طریقت گشته واورا در رشتهٔ مردودان ومهجوران کشیده اند، آری در صحبت چنین کس سود نیست وبهرهٔ او از آتش جز دود نیست !

مرد دیگر طالب استقامت است وعنایت ازلی دراو رسیده وتوفیق الاهی همراه او گشته به حسن معاشرت وصدق معاملت روز افزون شده و به آرزوی خویش رسیده صحبت این مرد همه سود است وآتش او همه بی دود !

مرد اوّل از **غافلان** است، زینت وآرایش وی، مال وفرزندان است ومرد دوّم از **عارفان** است وزینت وآرایش امروز او، ایمان ویقین وفردا جنّت نعیم وجاودان است .

۴۶- الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا . آیه . این آیت اشارت به مرد اوّل است چنانکه در شب **معراج** چون سیّد خاتم خواست برگردد گفتند: ای سیّد عالم سلام به کسانی رسان که دلهاشان از زینت دنیا وصحبت خلق بپرداختند وقناعت وصحبت با درویشان را اختیار کرده اند .

جوانمردانی که ظاهر ایشان به خدمت و حرمت آراسته و باطن ایشان به نسیم رضا وابسته و دیده‌شان کُحل تجلّی یافته، جز به عبرت ننگرند و جز آیات و رایات قدرت نبینند، گوش و زبانشان، بند حرمت به حکم شریعت بنهاده تا جز حق و حقیقت نشنوند و جز راستی و درستی نگویند، دست و پایشان به بند عصمت و طهارت بسته تا نشست و برخاستشان جز بر وفق فرمان نبود.

. . . وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا . آیه . بعضی مفسّران، باقیات صالحات را گفتن: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. دانسته‌اند، برخی دیگر نیکوکاریها و خیرات و احسان و دستگیری بی‌نوایان گفته‌اند. و به زبان عرفان نزد اهل ذوق آنست که زیر پرچم ولایت حقیقت آید تا بگوش خرد جز آن نشنود که رضای دوست بود و جز آن ننگرد که جز مراد دوست بود و جز آن نگوید که به فرمان دوست بود. آنگاه چنین کس را این خلعت دهند که هر چه وی میکند، اندر تقریب لطف، به خود حوالت می‌کند و در مورد مصطفی مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ گوید که فعل تیراندازی از روی صورت از رسول آمد لکن چون رسول اندر حمایت عصمت بود و زیر لواء حقیقت، فعل وی جز به فرمان خداوند نبود که خداوند آن را به وصف خویش حوالت فرمود تا معلوم گردد که صادقان و عاشقان، پی جز به فرمان ننهند و پیوسته خود را در بند حقیقت و دام شریعت مقیّد بینند. و محکم دارند، و نام خدای مونس ایشان است و ذکر خداوند پیشهٔ ایشان و رضای خداوند قبلهٔ ایشان و مهر خداوند در دل ایشان. از این رو خداوند به فضل خویش با ایشان فرمود که: وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا . . . »

تفسیر لفظی

۴۷ـ وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا . یاد کن **(ای محمّد)** آن روز‌ها که کوه‌ها را به سیر و حرکت آوریم و اندرون زمین نمایان و بر روی زمین آمده (و زیر و زبر گشته تا مردگان و گنجها همه برهامون افتند) و نگذاریم کسی از ایشان که در زمین مانند.

۴۸ـ وَعُرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا . و آنان را بر خداوند عرضه کنند در حالیکه صفها کشیده و گویند به ایشان: به ما آمدید چنانکه شما را روز پیشین آفریدیم (تنها و برهنه) بلکه چنین پنداشتید که ما شما را روز وعده ننهاده‌ایم.

۴۹ـ وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا . و نامه در دست خواننده نهند، پس کافران را بینی ترسان و لرزان از آنچه در آن روز ببینند و گویند: ای وای بر ما! چیست این نامه؟ چه حال است این نامه؟ که خرد و بزرگ را فرو نمی‌گذارد مگر همه را در شمار آورد و هر چه کردند همه در پیش خود ببینند و خداوند کسی را ستم نکند (و ناکرده را نگیرد)

۵۰ـ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا . وقتی به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید پس همگی سجده کردند، جز ابلیس که در آفرینش از جن بود و از فرمان خدای خویش بیرون شد، آیا او را و نژاد او را یاران خود گیرید سوای من؟ در حالیکه آنان دشمنان شما هستند و ابلیس برای ستمکاران بد بدلی است.

۵۱ـ مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا من آنها را در آفرینش آسمانها و زمین حاضر نکردم و نه وقتی که ایشان را می‌آفریدم و من هرگز گمراه کنندگان را یار خویش نگرفتم.

۵۲ـ وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا . و آن روز که گوید: شریکان مرا آواز دهید و بخوانید، پس آنان را خوانند و جوابی نشنوند و ما میان آنها جائی قرار داده‌ایم که در

۵۳- وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا . کافران وگناهکاران آتش را ببینند پس یقین بدانند که درآن افتند وازآن بازگردانیدن نباشد .

۵۴- وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا . ما در این قرآن برای مردم ازهرگونه مَثَل آوردیم وآدمی ازهرچیزی پیچنده تروستیهنده تراست .

۵۵- وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا . (خداوند) مردم را بازنداشت که ایمان آورند هنگامیکه ایشانرا پیغام ورهبری رسید وهم چنین بازنداشت که ازخداوند آمرزش گناهان بخواهند ، جزآنکه سنّتهای پیشینیان به ایشان آید یا آنکه عذاب آشکارا وروباروی آنهارا فراگیرد !

۵۶- وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنْذِرُوا هُزُوًا . مافرستادگان رانفرستیم جز بشارت دهان (به گروندگان) وبیم دهان (به کافران) وکسانیکه به باطل گرویده اند پیکارمی جویند تابه دروغ وکژی هاحق را پایمال کنند، وآنان سخنان ووعیدهای مرا به افسوس گرفتند ، وشوخی وبازیچه پنداشتند .

۵۷- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا . کیست ستمکارتر برخویشتن ؟ ازکسی اورا به سخنان خداوند پند دهند، وازآنها روی گرداند وکرده های خویش را فراموش کند ، ماهم بردلهای آنان غلافها و پرده افکندیم ودرگوشهاشان بارِ کژی نهادیم ، و (بدان ای پیغمبر) که اگر ایشانرا به راه راست خوانی هرگز راه نیابند .

۵۸- وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا . خدای توآمرزگارِ عیب پوش ومهربان است اگرآنان را درآنچه دراین جهان کردند فراگیرد، بایدی[illegible] درهمین دنیا به دوزخ شتاباند، لیکن آنانرا هنگامی ووعده گاهی است که چون عذاب رسد هرگزازآن رستنگاهی نباشد !

۵۹- وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا . وآن است شهرهای هلاک شدگان پیشین ، آنگاه که برخودستم کردند وما برای هلاکت آنان هنگام نهادیم .

تفسیر ادبی وعرفانی

۴۷- وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ . آیه . آن روزکه دستگاه دنیا بردارند وسراپردهٔ عقبی گشایند، وازهول رستاخیز، کوهها را فرارفتن آید وزمین را فراجنبش آید ، آسمانها درگردش آید ، وعرش عظیم به صحرای قیامت بیرون آرند وبساط قهر بگسترانند وترازوی عدل درآویزند وزمین را فرمان دهند که ای زمین ودیعتها را بیرون ده ، زمین برخود بلرزد ، وودیعت بازسپارد ، یکی را بینی اززمین برآید، چنانکه خاکستر ازمیان آتش ! ودیگری را بینی ازلحد برآید مانند دُرّ ازمیان صدف ! همگی همی روند تا به محشر رسند وآنانرا نزد خداوند عرضه دهند !

۴۸- وَعُرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا . آیه . ای پیرانِ ناپاک شرم دارید ازاینکه شمارا برخداوند عرضه نمایند ! وای جوانان نادانِ پرغفلت ، بترسید ازآن ساعت که ترازوی عدل حاضرکنند ، ای ظاهرسازانِ بی دیانت بپرهیزید ازآن روزکه پوشیدگیها آشکار گردد ! ای خداوندان جاه وکلاه بیندیشید ازدیوانِ مظالم دراین روزِ رستاخیز ! ای میان سالانِ ناپاک ، یادآن ساعت کنید که نامهٔ کردارِ شما دردستِ شما نهند ونیک وبد وخُرد ودرشت همه درآن بشما بنمایند، وخواجگیِ خواجگان راطوق کنند و برگردن آنان آویزند

وامیری امیران قیدی گردانند و بر پاهای ایشان نهند، وازنهاد هر یکی دوزخی برآرند وعقوبت کنند، گناه کاران راخیمهٔ اندوه و پشیانی زنند و برقدر مایهٔ هرکسی باوی معامله کنند وداد ستم کشیده ازستم گر بستانند، آن چنان که نه مزد مظلوم ازآنچه سزای اواست بکاهند ونه بر کیفر ظالم ازآنچه جزای اواست بیفزایند.

٥١ـ مٰا اَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ . آیه . خداوند در این آیت از استغناء جلال خود خبرمیدهد ووحدانیّت وفردانیّت خود به کمال عزّت خود به خلق می نماید که نیستها را هست کننده منم، وازنبود، بود آورنده منم، وازآغاز نوسازنده منم، چون آسمان وزمین را آفریدم تنها خود بودم، بی یار ودانا بودم، بی علّت وتوانا بودم بی حیلت، نه مرا انباز بود ونه کس با من یار، بی نیاز ازخلق درکردگاری، ویکتا ویگانه به حق درآفریدگاری.

لطیفه: خداوند می فرماید: ای مرد طالب، اگر نشانی ازما می طلبی، این آسمان رنگارنگ که بر یک دگر بی عمادی برداشته، نشان قدرت ما است ! واین زمین خاکی که برآب بداشته بیان حکمت ما است لکنون در این نشان قدرت وبیان حکمت ما نظاره میکن وشناخت جلال عزّت مارا برما حوالت میکن که نه آن برحدّ فهم خردمندان است ونه جای مشورت دانایان ! ونه درگاه تأویل عالمان

﴿ تفسیر لفظی ﴾

٦٠ـ وَاِذْ قٰالَ مُوسٰى لِفَتٰيهُ لٰا اَبْرَحُ حَتّٰى اَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ اَوْاَمْضِيَ حُقُبًا . یادکن **(ای محمّد)** هنگامیکه **موسی** بشاگرد خویش **(یوشع)** گفت خواهم رفت تا به دودریا برسم (یعنی تا به **خضر** رسم) یا آنکه هفتاد هشتاد سال بپیمایم (تاعاقبت به اورسم) .

٦١ـ فَلَمّٰا بَلَغٰا مَجْمَعَ بَيْنِهِمٰا نَسِيٰا حُوتَهُمٰا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا . پس چون به دودریا (دریای فارس وروم درشرق مدیترانه) رسیدند ماهی خویش رافراموش کردند ، وماهی راه دریا گرفت ودرآب شد (بطوریکه در روی آب نمایان وآثر شکافی درآب پدیدآمده بود) .

٦٢ـ فَلَمّٰا جٰاوَزٰا قٰالَ لِفَتٰيهُ آتِنٰا غَدٰاءَنٰا لَقَدْ لَقِينٰا مِنْ سَفَرِنٰا هٰذٰا نَصَبًا . چون ازآنجا برگذشتند وراه فزونی رفتند، **موسی** به **یوشع** شاگرد خود گفت : چاشت مارا بیار که ازاین مقدار افزونی که راه رفتیم سخت ماندگی دیدیم .

٦٣ـ قٰالَ اَرَاَيْتَ اِذْ اَوَيْنٰا اِلَى الصَّخْرَةِ فَاِنّى نَسِيتُ الْحُوتَ وَمٰا اَنْسٰانِيهُ اِلَّا الشَّيْطٰانُ اَنْ اَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا . **یوشع** گفت دیدی آن وقت که در پناه سنگ بودیم، من ماهی را آنجا فراموش کردم، و برمن فراموش نکرد که تورا آگاه کنم مگر شیطان (دیو) وماهی (زنده شد) درآب راه خویش راگرفت گرفتنی شگفت !

٦٤ـ قٰالَ ذٰلِكَ مٰا كُنّٰا نَبْغِ فَارْتَدّٰا عَلىٰ آثٰارِهِمٰا قَصَصًا . **موسی** گفت : آنجا که ماهی گذاشتی ماهم آنجا می جُستیم، (ومقصد ما آنجا است) پس به باز پی جوئی برگشتند و برپی جویان شدند !

٦٥ـ فَوَجَدٰا عَبْدًا مِنْ عِبٰادِنٰا آتَيْنٰاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنٰا وَعَلَّمْنٰاهُ مِنْ لَدُنّٰا عِلْمًا . پس یکی از بندگان مارا **(خضر)** یافتند که اورا ازرحمت خویش دانش دادیم وازنزد خویش اورادانش آموختیم [1] .

٦٦ـ قٰالَ لَهُ مُوسٰى هَلْ اَتَّبِعُكَ عَلىٰ اَنْ تُعَلِّمَنِ مِمّٰا عُلِّمْتَ رُشْدًا . **موسی** گفت : آیا اجازه می دهی که ! من پیرو تو باشم تامرا ازآنچه که خود آموخته ای براستی بیاموزی ؟

(١) در بعضی کتابها نوشته اند که نام **خضر بلیاء** بوده و**خضر** لقب اواست ومادرش رومی و پدرش فارسی (اهل ایران) بوده است وبعضی اورا **نبی** وبرخی اورا **ولی** می دانند . وگویند **خضر والیاس** (پیغمبر بنی اسرائیل) هردو زنده هستند وهرسال در عرفات بیکدگر میرسند وتا **قرآن** باقی است آنها هم باقی هستند .

۶۷ـ قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا . **خضر** گفت: تو بامن شکیبائی نتوانی !

۶۸ـ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا . **خضر** گفت : چگونه شکیبائی کنی بر چیزی وکاری که به دانش آن نرسی (وعاقبت آن، کار نا پسندیده را بینی) .

۶۹ـ قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا . **موسی** گفت : مرا شکیبا خواهی یافت اگر خدا بخواهد وازتو نافرمانی نکنم وسر نکشم .

۷۰ـ قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا . **خضر** گفت : اگر می خواهی بر پی من آئی ومرا پیروی کنی پس ازهیچ چیز ازمن پرسش مکن تا من برای تو نو به نو بگویم که چه بود ومن چه کردم .

۷۱ـ فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا . پس هردو براه افتادند تا آنکه بر یک کشتی سوار شدند وخضر کشتی را سوراخ کرد ! **موسی** تاب نیاورده گفت : کشتی بشکستی تا مردمان آنرا به آب اندازی ! کاری سخت شگفت و بر دل گران کردی !

۷۲ـ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا . **خضر** گفت : نگفتم که تو نمی توانی بامن شکیبائی کنی !

۷۳ـ قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا . **موسی** گفت : مرا به آنچه فراموش کردم مگیر ودر کار من دشواری برمن مکن .

۷۴ـ فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا . پس چون راه افتادند نوجوانی را دیدند که **خضر** او را بکشت ، **موسی** طاقت نیاورد وگفت : آیا نفس پاك وبی گناهی را بی قصاص براو کشتی ؟ کاری ناپسندیده تر از پیش کردی !

جزو شانزدهم :

۷۵ـ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا . نگفتم تو بامن شکیبائی نتوانی !

۷۶ـ قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا . **موسی** گفت : از این پس اگر از تو چیزی پرسم بامن یار مباش وصحبت مکن ، تو از طرف من به عذرخواهی رسیدی (که ازمن جدا نشوی) .

۷۷ـ فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا . پس باز براه افتادند تا آنکه به شهری رسیدند وازمردمان شهر خوردنی خواستند ، مردم ازمهمان نوازی ایشان باز نشستند (وخوراکی به آنها ندادند) ودر آنجا دیواری بود که در شرف افتادن بود وخضر آنرا برجای نهاد ! **موسی** گفت : اگر می خواستی (ازاین مردم که به ما غذا ندادند) پاداش می گرفتی ؟.

۷۸ـ قَالَ هَٰذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا . **خضر** گفت : اینجا محل جدائی میان من وتو است پس اکنون تو را خبر کنم از آنچه شکیبائی بر آنرا نتوانستی !

۷۹ـ أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا . امّا کشتی (که سوراخ کردم) از آن قومی درویش بود که با آن در دریا کار می کنند و به غلّه می دهند ، خواستم اورا عیب دار کنم چون در راه ایشان پادشاهی بود که آنچه کشتی بی عیب می دید، به ناحق می گرفت !

۸۰ـ وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا . امّا نوجوان پدر ومادری باایمان داشت پس ترسیدم که ناپاکی وسرکشی فراسر ایشان نشاند این بود که اورا کُشتم .

۸۱ـ فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَوٰةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا. خواستیم خداوند بدل آن به آنها فرزندی بهتر در هنر و نزدیکتر به بخشایش دهد.

۸۲ـ وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا. امّا دیوار از دو کودکِ نارسیده و پدرمرده بود که زیرِ آن گنجی بود و پدر و مادرِ آنها مردمانِ نیک بودند، پس خدا خواست که آن دو یتیم به رشدِ خود برسند و گنجِ خویش را که بخشایش از خداوند است بیرون آرند. (پس بدان) هرچه من از آنکه دیدی کردم، خودسرانه نکردم، این است معنیِ آنکه تو بر آن شکیبائی نتوانستی!

تفسیرِ ادبی و عرفانی

۶۰ـ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ. آیه. نوشته‌اند موسی را چهار سفر در جهان بود، یکی ـ سفرِ هَرَب، سفری که پس از کُشتنِ **قبطی** در **مصر** به وسوسهٔ شیطان، از آنجا فرار کرد و به **مدین** رفت. دوّم ـ سفرِ **طلَب**، سفری که شبِ تاریک در وادیِ **ایمن** دنبالِ آتش رفت و روشنی یافت و نار خواست به نور رسید. سوّم ـ سفرِ طَرَب، سفری که در **میقات** به کوهِ **طور** رفت و با خداوند سخن گفت . . . کارِ طَرَب بجائی رسید که رؤیتِ خداوند را درخواست کرد و **لَنْ تَرانی** شنید. چهارم ـ سفرِ تَعَب، سفری که با **یوشع** به قصدِ دیدنِ **خضر** راه بسیار پیمود و خسته شد.

لطایفِ چهار سفرِ موسی: **موسی** در شبِ تاریک به طلبِ نار شد نور یافت ولی جوانمرد به طلبِ نور شد نار یافت. اگر **موسی** را بی‌واسطه، حلاوتِ سخنِ حقّ رسید، چه عجب اگر دوستان را از آن بوئی رسید! اگر آتشِ **موسی** آشکار بود، آتشِ این جوانمردان نهان است، اگر آتشِ **موسی** در درخت بود آتشِ این جوانمردان در جان است! او که این آتش دارد داند که چنان است. همهٔ آتشها تن سوزد و آتشِ دوستی جان! با آتشِ جان‌سوز شکیبائی نتوان! ـ و شرحِ سفرِ طَرَبِ **موسی** در آیهٔ **میقات** گذشت.

سفرِ تعبِ موسی اشارت است به سفرِ مریدان در بدایتِ ارادت، که سفرِ دیانت و تحمُّلِ مشقّت و تهذیب سه چیز است: **تهذیبِ نفس**، **تهذیبِ خوی**، **تهذیبِ دل**، تهذیبِ نفس در سه چیز است: بجای گِله: سپاس گزاردن. بجای غفلت، بیدار ماندن، بجای گزاف، هشیار بودن. و تهذیبِ خوی نیز در سه چیز است: بجای ناله، شکیبائی کردن، بجای بخل، بذل کردن. بجای انتقام، عفو نمودن. تهذیبِ دل نیز در سه چیز است: از هلاکِ امن با ترس آئی، از شومیِ نومیدی با برکتِ امید آئی، و از محنتِ پراکندگیِ دل با سپاس گزاریِ دل آئی. و رسیدن با این تهذیب، آموختنِ دانش است و خوردنِ غذای حلال و ادامهٔ بارِ ذوالجلال! و ثمرهٔ آن سه چیز است: سرّی به اطّلاعِ حقّ آراسته، و جانی به مهرِ سرمدیّت افروخته، و علمِ لدُنّیِ بی‌واسطه یافته! این است که فرمود:

. . . وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا. آیه. هرکه صفاتِ خود قربانِ شرعِ مقدّس تواند کرد، ما اسرارِ علومِ حقیقت را بر دلِ او نقش بندیم و محقّق است که گویندهٔ این علم از یافت سخن گوید. و نور بر سخنِ وی پیدا که برقی از نورِ اعظم در دلِ وی تافته و چراغِ معرفتِ وی افروخته و اسرارِ غیبی او را مکشوف گشته، چنانکه بر **خضر** در کارِ **کشتی** و **غلام** و **دیوار** مکشوف بود.

۷۹ـ أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ. آیه. اهلِ اشارت گفته‌اند که این دریا دریای معرفت است. که هزاران پیغمبر با امّتِ خویش در آن دریا **غوّاصی** کردند به امیدِ آنکه گوهرِ **توحید** از آن دریا در دامنِ طلب گیرند، و آن کشتی کشتیِ انسانیّت است که **خضر** می‌خواست به دستِ شفقّت و مصلحت آن را خراب کند و صاحبانِ کشتی مسکینان بودند که سکینه صفتِ ایشان بود ولی **موسی** ظاهرِ آن به پیرایهٔ شریعت و طریقت آراسته و آبادان دید و **خضر** او را گفت در پسِ این آبادانی شیطانی است که در جوارِ کشتی کمینِ قهر ساخته تا به زور کشتی را بستاند! و ما باید این آراستگی و آبادانی را به دستِ شفقت برداریم تا چون **شیطان** بیاید ظاهرِ آن را خراب بیند و پیرامنِ آن نگردد.

۸۰ـ وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ. آیه. آن غلام که **خضر** او را کُشت و **موسی** بر او انکار کرد، اشارت است به آرزوها و پنداشت‌ها که در میدان ریاضت و کورۀ مجاهدت از نهاد مرد سر برزند، **خضر گفت**: ما را فرموده‌اند تا هرچه نه نسبت ایمان است، سرش به تیغ غیرت برداریم که نتیجۀ پنداشت چون در پنداشت خویش به بلوغ رسد، کافر طریقت گردد، ما خود در عالم بدایت راه کفر بر او زنیم تا به حدّ خویش باز رود.

۸۲ـ وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ. آیه. امّا دیوار که آن را عمارت کرد، اشارت است به نفس مطمئنّه، چون دید که در کورۀ مجاهدت پاک و پالوده گشته و نیست خواهد شد گفت: **ای موسی** مگذار که نیست گردد که او را بر آن درگاه حقوق خدمت است، عمارت ظاهر او و مراعات باطن او فرض عین است و در زیر خزانه‌های اسرار ازل و قدم نهاده‌اند، اگر این دیوار نفسانی پست شود خزینۀ اسرار ربّانی بر صحرا افتد و هر بی قدر و نا کسی در وی طمع کند. و سرّ این کلمات آنست که گنج حقیقت را در صفات بشریّت نهاده‌اند و اطوار طینت در ویشان پردۀ آن ساخته، همان است که آن جوانمرد گفته:

دین زر درویشان طلب، زیرا که شاهان را مدام — رسم باشد گنجها در جای ویران داشتن

گویند: وقتی خضر گفت: من اراده کردم کشتی را معیوب کنم و انفراد در اراده را اظهار داشت محض رعایت ادب بود که اراده را به خود نسبت داد. **ودر مورد کشتن غلام** چون کشتن کافر و رعایت مؤمنان در نظر داشت، گفت ما اراده کردیم (خواستیم) که خداوند فرزند بهتری به پدر و مادر کرامت کند و این هم نیک اراده‌ای بود! **و در مورد دیوار** چون ارادۀ خداوند بود که آن گنج تا زمان رشد دو یتیم در امان باشد، گفت خداوند اراده کرد. **عارفی گوید: چون خضر در بارۀ کشتی گفت من اراده کردم، ندا آمد تو کیستی که اراده کنی این بود که بار دوّم گفت ما اراده کردیم و بار سوّم گفت خدا اراده کرد!!**

﴿ تفسیر لفظی ﴾

۸۳ـ وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا. از تو از **ذوالقرنین** می پرسند، بگو آری داستان او را بر شما خواهم خواند.

۸۴ـ إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا. ما او را در زمین دست رس دادیم و از هر چیز او را دانشی و چاره‌ای دادیم.

۸۵ـ فَأَتْبَعَ سَبَبًا. تا بر آن دانش و چارۀ راه‌جویان به راه افتاد!

۸۶ـ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا. تا بر آنجا رسید که آفتاب غروب می کرد و آفتاب را دید که در چشمۀ گرمی فرو رفت و بنزدیک آن چشمه قومی یافت. ما گفتیم: **ای ذوالقرنین** یا این گروه را عذاب کنی یا در میان آنها راهی نیکو گیری؟

۸۷ـ قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا. **ذوالقرنین گفت**: آن کس که کافر است ما او را عذاب کنیم آنگاه او را نزد خداوند برند تا عذاب کند او را عذابی سخت‌تر و منکرتر.

۸۸ـ وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا. امّا کسی که ایمان آورد و کار نیکو کرد، او را پاداشی نیکو است و ما از کار خویش و توان خویش با او نیکوئی کنیم.

۸۹ـ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا. پس از آن بر پی چاره ایستاد و توان جُست.

۹۰ـ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا. تا بدانجا رسید که آفتاب طلوع می کرد، آفتاب را دید بر قومی می تافت که میان ایشان و میان آفتاب هیچ پوشش نبود (همه برهنه بودند).

۹۱ـ كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا. هم چنین (مانند اهل مغرب در کفر بودند) و ما دانا هستیم به آنچه با **ذوالقرنین** بود، چون همه را ما به او داده بودیم.

۹۲ـ ثُمَّ اَتْبَعَ سَبَباً . پس از آن باز بر پی چاره جستن ایستاد .

۹۳ـ حَتّیٰ اِذٰا بَلَغَ بَیْنَ السَّدَّیْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمٰا قَوْماً لاٰ یَکٰادُونَ یَفْقَهُونَ قَوْلاً . تا آنکه میان دو بلندی رسید، گروهی دید جز آن کسان (در غرب وشرق) که هیچ سخنی در نمی یافتند !

۹٤ـ قٰالُوا یٰاذَاالْقَرْنَیْنِ اِنَّ یَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِی الْاَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَکَ خَرْجاً عَلیٰ اَنْ تَجْعَلَ بَیْنَنٰا وَبَیْنَهُمْ سَدّاً . گفتند : ای ذوالقرنین أگوگ ماگوگ[1] در زمین تباهی می کنند آیا ممکن است تو را خراجی دهیم تا میان ما و آنها سدّی قرار دهی ؟

۹۵ـ قٰالَ مٰا مَکَّنّی فیهِ رَبّی خَیْرٌ فَاَعینُونی بِقُوَّةٍ اَجْعَلْ بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهُمْ رَدْماً . گفت : خداوند دست رسی و توان مرا بهتر از خراج شما داد، پس مرا به نیروی تن یاری دهید تا میان شما و ایشان دیواری برهم نهم .

۹٦ـ آتُونی زُبَرَ الْحَدیدِ حَتّیٰ اِذٰا سٰاوی بَیْنَ الصَّدَفَیْنِ قٰالَ انْفُخُوا حَتّیٰ اِذٰا جَعَلَهُ نٰاراً قٰالَ آتُونی اُفْرِغْ عَلَیْهِ قِطْراً . می گوید مرا (خای) تیکه های آهن آورید تا از زمین تا سر کوه میان دو کوه پولاد برهم نهم و گفت آنقدر بدمید تا آهن مانند آتش سرخ شود آنگاه مس گداخته آورید که روی آن تخته آهنها ریزیم (تا بهم جوش خورند و یک پارچه شوند) .

۹۷ـ فَمَا اسْطٰاعُوا اَنْ یَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطٰاعُوا لَهُ نَقْباً . پس آنها نتوانند برسر دیوار پولادین آیند و نتوانند که آن را بسنبند و سوراخ کنند .

۹۸ـ قٰالَ هٰذٰا رَحْمَةٌ مِنْ رَبّی فَاِذٰا جٰاءَ وَعْدُ رَبّی جَعَلَهُ دَکّٰاءَ وَکٰانَ وَعْدُ رَبّی حَقّاً . **ذوالقرنین** گفت این دیوار کشی بخشایشی است از پروردگار من و چون آن هنگام آید که پروردگار من خواسته است . این دیوار نیست و نابود گردد ! و وعدهٔ خدای من حقّ و راست و درست است .

۹۹ـ وَتَرَکْنٰا بَعْضَهُمْ یَوْمَئِذٍ یَمُوجُ فی بَعْضٍ وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعْنٰاهُمْ جَمْعاً . و واگذاردیم آنها را آن روز، که از آن سدّ بر یک دگری آویزند و چون صور آخر در دمند، ایشا را در عرصهٔ رستاخیز بهم آریم بهم آوردنی !

۱۰۰ـ وَعَرَضْنٰا جَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ لِلْکٰافِرینَ عَرْضاً . و آنروز دوزخ را برای کافران دیداری قرار دهیم دیدار دادنی !

۱۰۱ـ اَلَّذینَ کٰانَتْ اَعْیُنُهُمْ فی غِطٰاءٍ عَنْ ذِکْری وَکٰانُوا لاٰ یَسْتَطیعُونَ سَمْعاً . آن کافرانی که چشم‌های دلشان از شناخت ما در پرده است و گوش نداشتند و نتوانستند یاد ما بشنوند .

۱۰۲ـ اَفَحَسِبَ الَّذینَ کَفَرُوا اَنْ یَتَّخِذُوا عِبٰادی مِنْ دُونی اَوْلِیٰاءَ اِنّٰا اَعْتَدْنٰا جَهَنَّمَ لِلْکٰافِرینَ نُزُلاً . آیا آنان که کافر شدند چنین پنداشتند که بندگان مرا (**عیسی ـ مریم ـ عزیر**) فرود از من به خدائی گیرند ؟ ما دوزخ را برای کافران جایگاه قرار دادیم .

۱۰۳ـ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْاَخْسَرینَ اَعْمٰالاً . (ای پیغمبر) به آنها بگو که شما را خبر دهم از زیان کارتر کارگران و بیهوده تر رنجوران مردمان، که کیستند ؟

۱۰٤ـ اَلَّذینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیٰا وَهُمْ یَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً . آنها کسانی هستند که کوشش و رنج آنان در این جهان باطل و تباه گشت و آنها می پندارند که کار نیکو می کنند ! .

۱۰۵ـ اُولٰئِکَ الَّذینَ کَفَرُوا بِآیٰاتِ رَبِّهِمْ وَلِقٰائِهِ فَحَبِطَتْ اَعْمٰالُهُمْ فَلاٰ نُقیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَزْناً . آنان کسانی هستند که به پیغامها و دیدار پروردگارشان کافر شدند ! پس کرده های ایشان همه تباه شد و ما ایشان را فردا در سخن هیچ سنگ ننهیم .

(۱) این دو کلمه نام آن گروه است که به یأجوج و مأجوج تعریب شده . وسی نویسند پشت کوه قاف هستند !

۱۰۶ ـ ذٰلِکَ جَزٰاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمٰا کَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آیٰاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا. این است که سزای ایشان دوزخ باشد، به سبب آنکه کافر شدند و پیغامها و فرستادگان مرا به فسوس و بازیچه گرفتند.

۱۰۷ ـ اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ کٰانَتْ لَهُمْ جَنّٰاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا. (از سوی دیگر) آنان که بگرویدند و کارهای نیکو کردند، بهشتهای فردوس جایگاه آنها است.

۱۰۸ ـ خٰالِدِینَ فِیهٰا لٰا یَبْغُونَ عَنْهٰا حِوَلًا. آنان جاویدان در بهشتند و دگرگونی نیابند.

۱۰۹ ـ قُلْ لَوْ کٰانَ الْبَحْرُ مِدٰادًا لِکَلِمٰاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ اَنْ تَنْفَدَ کَلِمٰاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنٰا بِمِثْلِهِ مَدَدًا. بگو ای پیغمبر، اگر دریاها مداد (مرکّب) شوند برای نوشتن سخنان خداوند من، هرآینه آب دریاها تمام شود پیش از آنکه سخنان خدای من تمام شود! هرچند دریای دیگرهم به یاری آوریم!

۱۱۰ ـ قُلْ اِنَّمٰا اَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحیٰ اِلَیَّ اَنَّمٰا اِلٰهُکُمْ اِلٰهٌ وٰاحِدٌ فَمَنْ کٰانَ یَرْجُوا لِقٰاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صٰالِحًا وَلٰا یُشْرِکْ بِعِبٰادَةِ رَبِّهِ اَحَدًا. بگو به آنها، که منهم چون شما مردم هستم، و به من پیغام میرسد که خدای شما یکتا و یگانه است. پس هرکس امیدوار بدیدار پروردگارش می باشد باید کارهای نیکو کند ودر پرستش خداوند کسی را در آن انباز ندارد وشرکت ندهد.

تفسیر ادبی وعرفانی

۸۳ ـ وَیَسْئَلُونَکَ عَنْ ذِی الْقَرْنَیْنِ. آیه. [1] **قصهٔ ذوالقرنین** دلیلی واضح و برهانی صادق بر نبوّت **محمّد (ص)** است با آنکه مردی بود **اُمّی** نادبیر، هرگز به **کُتّاب** [2] نرفته ومعلّمی را نادیده وکتابی را ناخوانده واز کس نشنیده! از قصهٔ پیشینیان خبر میداد وآئین رفتگان وسرگذشت آنان هم بر آن نسق وقاعده که در کتاب خود خوانده بودند ودر صحف نبشته دیدند، بی هیچ زیان ونقصان و بی تفاوت واختلاف در آن بیان می کرد! پس هرکه توفیق یافت حقیقت صدق وی حق را بشناخت و بر مرکب سعادت به بساط قربت رسید.

۸٤ ـ اِنّٰا مَکَّنّٰا لَهُ فِي الْاَرْضِ. آیه. ما ذوالقرنین را تمکّن دادیم در زمین تا خاور و باختر را زیر قدم خود آورد واطراف زمین را به آسانی درنوشت و به زبان اهل معرفت اشارت است باینکه ما اهل معرفت وجوانمردان حضرت را در اطراف مملکت برقرار و پای برجا کردیم ودر کرامت بر ایشان گشودیم وجهان ایشان را مسخّر کردیم تا به تأیید ربّانی اگر خواهند بیک شب بادیه درنوردند ودریا باز بُرند واز بعض کارهای غیبی نشان باز دهند!

در بعض آثار نقل کرده اند که ذوالقرنین پس از گشودن شهرها در خاور و باختر، هم چنان روی در شهرها نهاد وهمی گشت وگروه گروه را دعوت همی کرد، تا به قومی رسید که همه هم رنگ وهم سان بودند، در سیرت وطریقت پسندیده ودر اخلاق واعمال شایسته، بر یک دگر مهربان وکلمهٔ ایشان یکسان، نه قاضی شان به کار بود ونه داور! همه بر یک دگر مُشفق چون پدر و برادر، نه یکی درویش ویکی توانگر، یا یکی شریف ودیگری وضیع، بلکه همه یکسان بودند و برابر! در طبعشان جنگ نَه ودر گفتنشان فحش نَه! در کردارشان زشت نَه! ودر میانشان بدخوی وجلف وجفا کار نَه! عمرهاشان دراز ولی آرزوهاشان کوتاه بود! و بر در خانه ها گورها کنده بودند تا پیوسته در آن نگرند وساز رفتن سازند! وسراهای ایشان را در نبود؛

ذوالقرنین چون آنان را بدید، درکار ایشان خیره بماند! وگفت ای قوم شما چه قومید که در شرق وغرب بگشتم مانند شما گروه ندیدم وچون سیرت واخلاق شما هیچ سیرت واخلاق نه پسندیدم! مرا از کار وحال خویش خبر کنید، وهرچه پرسم مرا جواب دهید.

(۱) برخی از مفسران ودانشمندان، **ذوالقرنین** را بادلائل موجهی با **کورش بزرگ پادشاه هخامنشی** یکی میدانند از جمله مرحوم مولانا ابوالکلام آزاد دانشمند بزرگ هند در کتابی که تألیف و بفارسی ترجمه شده دلائل آنرا ذکر نموده.

(۲) کُتّاب جمع کاتب است که به معنی مکتب ومکتب خانه بکار برده اند.

نخست آنکه: چرا نزدیکِ سراهای خویش گورها کنده اید؟ گفتند تا پیوسته مرگ بیاد داریم و چون ما را بازگشت آنجا خواهد بود دل برآن نهیم.

پرسید چون است که برسرای شما در نیست؟ و حجاب وقفل و بست نه؟ گفتند: چون درمیانِ ما جز آمین ومؤمن نیست وهیچکس را ازکس ترس و بیم نه!

پرسید چون است که درمیانِ شما امیر وقاضی نیست؟ گفتند: از بهر آنکه درطبعِ ما جنگ وستم نیست تا به پاسبان وامیر وقاضی نیاز داشته باشیم.

پرسید این موافقتِ شما بظاهر و نزدیکی دلهای شما بباطن از کجا خواسته؟ گفتند: کینه وحسد وخشم ودشمنی از دل بیرون کردیم تا موافقِ یکدگر گشتیم ودوست یکدگر شدیم.

پرسید چون است که شما را عمرهای دراز دادند؟ ودیگران را کوتاه؟ گفتند: ازآنکه به حق کوشیم وحق گوئیم وازحق درنگذریم و به عدل وراستی زندگانی کنیم.

پرسید چون است که شما را به روزگار آفات نرسد چنانکه به دیگر مردم میرسد؟ گفتند: ازاینکه هرچه پیش آید جز خدای را به پشتی نگیریم!

ذوالقرنین پرسید: مرا از پدران وگذشتگان خویش خبر دهید، که آنها هم برین سیرت زندگانی کردند؟ یا خود شما چنین هستید؟ گفتند: آری، پدرانِ خود را چنین یافتیم و برین سیرت دیدیم. پیوسته درویشان را نواختندی وخستگان را تیمار داشتندی وعاجزان را دست گرفتندی وجانیان را عفو کردندی وپاداشِ بدی را نیکی دادندی وامانت گزاردندی ورَحِم پیوستندی ونمازِ خویش به وقت گزاردندی و به وفا وعهدها باز آمدندی. تا خداوند آنها را به صلاح وسداد بداشت وبنامِ نیکو از دنیا بیرون بُرد وما را به جای ایشان نشاند!

۱۰۲ ـ أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا. آیه. ازاینجا تا آخر سوره وصفِ حالِ دو گروه است. گروهی بیگانگان که آیاتِ عجایبِ حکمتِ حق را شنیدند وبدایعِ آسرارِ قطرت درکارِ موسی وخضر وازداستانِ ذوالقرنین آگاه شدند وهمه را انکار کردند. نه گوشِ سخن شنو داشتند نه دیدهٔ عبرت بین! نه دلِ روشن! تا خدای را در یافتندی و پیغام را تصدیق کردندی، نه توفیق رفیقِ آنان بود ونه هدایت راهنمایت! لاجرم حاصلِ کار وسرانجامِ روزگار ایشان دوزخ بود.

۱۰۷ ـ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ. آیه. گروه دیگر مؤمنانند که عجایبِ آیاتِ حکمت ورایاتِ قدرتِ حق از روی هدایت وعنایت بردلهای ایشان، کشف کردند وآنرا به جان ودل پذیرفتند وگردن نهادند وحلقهٔ بندگی را در گوش وطوقِ طاعت برگردن نهادند! تا بهشتهای فردوس جایگاه آنان شد وخداوند ایشان را تشریف داد و بدین اکرام واعزاز مخصوص گردانید.

... كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا. آیه. امروز جنانِ وصل است وفردا جنانِ فضل، امروز جنانِ عرفان است وفردا جنانِ رضوان، مؤمنان ونیک مردان فردا که در بهشت آیند. ایشان را به منزلِ خاص فرود آورند وهم در وقت ایشان را نُزُل دهند، نبینی کسی، که مهمانی عزیز به وی فرود آید تا آنکه با وی نشیند، نخست او را نُزُلی فرماید، هم چنین خداوند در ابتدای آیت حدیثِ نُزُل کرد وذکرِ لقاء ورؤیت به آخرِ آیت بُرد وجای دیگر بیان کرد که نُزُل چیست؟ وآن چنان است که آنچه آرزو کنید در آن بهشت یابید وهرچه خواهید وجوئید بینید که این نُزُل از خداوند غفور ورحیم است.

۱۱۰ ـ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. آیه. عملِ صالح آنست که نفسِ آدمی به آن عمل توجّه نداشته وازآن عمل، ثواب وپاداش نخواهد! بعضی گفته اند عمل صالح آنست که هرکس

به دیدار خداوند آرزو دارد، تا در دل اعتقاد کند که خداوند دیدنی است دیداری عیانی و رازی نهانی و مهری جاودانی! پس هر که دیدار طلبد او را میعادی است که روزی بدان رسد، چون فرمود: هر کس امید لقاء خداوند دارد روزی به آن خواهد رسید، که بزرگ چیزی آرزو کرده و عظیم امیدی داشته و همّت وی بجای بلندی رسیده که دیدار خداوند بیوسیده (خواسته) اگر این امید نبودی بهشت بدین خوبی به چه ارز یدی؟ و اگر این وعدهٔ دیدار نبودی، بنده را خدمت از دل کی خریدی؟ هر کس را مرادی در پیش و او در پس! عارف منتظر است تا دیدار کی؟ همه خلق بر زندگانی عاشقند و مرگ بر ایشان دشوار! عارف به مرگ می‌شتابد به امید دیدار!

چه باشد گر خوری یکسال تیمار　　　چو بینی دوست را یک روز دیدار

﴿سورة - ۱۹ - مریم - (مکّی) ۹۸ آیه﴾

﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ. (بنام خداوند بخشندهٔ مهربان).

۱- کهیعص. (کاف - ها - یا - عین - صاد): خداوندی راه نمای، زینهاردار، دانای راست گوی.

۲- ذِکْرُ رَحْمَةِ رَبِّکَ عَبْدَهُ زَکَرِیّا. این یادگار خداوند تواست به مهربانی خویش نسبت به بندهٔ خود زکریّا.

۳- إِذْ نادی رَبَّهُ نِداءً خَفِیّاً. آنگاه که خداوند خویش را برخواند خواندنی نرم (نه به آواز بلند).

۴- قالَ رَبِّ إِنِّی وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّی وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْباً وَلَمْ أَکُنْ بِدُعائِکَ رَبِّ شَقِیّاً. گفت ای خدای من، منم که استخوان و اندام من سست گشته و سپیدی پیری در موی سر و محاسن من پیدا گشت و من هرگز به خواندن تو بدبخت نبودم (و از اجابت محروم نه!)

۵- وَإِنِّی خِفْتُ الْمَوالِیَ مِنْ وَرائِی وَکانَتِ امْرَأَتِی عاقِراً فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیّاً. و من از نیازادگان (خویشان جدّ پدری و مادری) پس از مرگ خویش می‌ترسم، و زن من نازا است پس فرزندی از نزدیک خویش بمن عطا فرما.

۶- یَرِثُنِی وَیَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیّاً. فرزندی که از من ارث بَرَد و از همه نژاد و فرزندان یعقوب و آن فرزند را پسندیده کن (و شایستهٔ پیغمبری گردان).

۷- یا زَکَرِیّا إِنّا نُبَشِّرُکَ بِغُلامٍ اسْمُهُ یَحْیی لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیّاً. ای زکریّا، ما ترا بشارت میدهیم به فرزندی که نام او یحیی است که او را پیش از این کسی را همنام نکردیم.

۸- قالَ رَبِّ أَنّی یَکُونُ لِی غُلامٌ وَکانَتِ امْرَأَتِی عاقِراً وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْکِبَرِ عِتِیّاً. زکریّا گفت: پروردگارا، چون مرا پسری باشد در حالیکه زن من همیشه نازا بوده است و من از پیری به تباهی رسیده‌ام.

۹- قالَ کَذلِکَ قالَ رَبُّکَ هُوَ عَلَیَّ هَیِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُکَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَکُ شَیْئاً. فرشته گفت: چنین گفت پروردگار تو، که این کار بر من آسان است که من تو را در حالی که خود هیچ نبودی بیافریدم!

۱۰- قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِی آیَةً قالَ آیَتُکَ أَلّا تُکَلِّمَ النّاسَ ثَلاثَ لَیالٍ سَوِیّاً. خدایا، مرا نشانی بنما، گفت: نشانی تو آن است سه شبانه‌روز با مردم سخن نگوئی (نتوانی گفتن).

۱۱- فَخَرَجَ عَلی قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرابِ فَأَوْحی إِلَیْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُکْرَةً وَعَشِیّاً. پس زکریّا (در آن سه روز) بر قوم خویش بیرون آمد و بایشان نمود که بامداد و شبانگاه نماز کنید.

۱۲- یا یَحْیی خُذِ الْکِتابَ بِقُوَّةٍ وَآتَیْناهُ الْحُکْمَ صَبِیّاً. (خداوند فرمود) ای یحیی، پیغام و دین را بانیرو بگیر، و ما او را پیغام و حکم در کودکی دادیم.

۱۳ـ وَحَنَاناً مِنْ لَدُنّا وَزَكوٰةً وَكانَ تَقِيّاً. وازنزد خویش او را نیکی وپاکی دادیم واوخود پرهیزکار بود.

١٤ـ وَبَرّاً بِوالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبّاراً عَصِيّاً. ونیکوکار ونوازش کنندهٔ پدر ومادر بود، وهرگز جبّاری گناه کار درمن ونابخشاینده برخلق نبوده.

١٥ـ وَسَلامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيّاً. ودرود بر یحیی آن روز که اورا زادند وآن روز که می‌میرد وآن روزکه اورا زنده برانگیزانند.

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ. باء اشارت است به بقاءِ خدای ازلی، وسین اشارت است به سلام خدای بر مؤمنان، ومیم اشارت است به محبّتِ خدای مرتائبان و پاکان. این است شگرف کاری و بزرگ حالی که قاصد به مقصود رسد وعابد به معبود وطالب به مطلوب ومحبّ به محبوب. نسیمِ وصال ازوزشگاه اقبال دمیده ودوست به دوست رسیده است.

۱ـ کٓهٰيٰعٓصٓ. آیه. سماع حروفِ مقطّع درافتتاح سوره ها وآیه ها، شرابی است درقدح فرح ریخته ودرجام اُنس جلالِ احدیّت دوستان خود را داده، چون دوستانِ حقّ در بوستانِ **لطف**، این شرابِ اُنس را ازجام قُدس بیاشامند، درطرب آیند، چون درطرب آیند درطلب آیند، قفس جهان بشکنند و باشهپرِ عشق برافقِ غیب پرواز کنند تا به **کعبهٔ** وصل رسند، چون رسیدند. عقلهاشان مستغرقِ لطف گشته ودلهاشان مستهلکِ کشف شده، نسیم ازکیست؟ ازجانبِ قربت رسیده، خود را گم کرده واورا یافته است!

پیر طریقت گفت: روزگاری اورامی جستم خود را می‌یافتم اکنون خود را می‌جویم واورا می‌یابم! ای حجّت را یاد، وأنس را یادگار، چون حاضری این جستن بچه کار؟ خدایا، یافته می‌جویم، با دیده وری گویم که دارم چه جویم؟ که می‌بینم چه گویم؟ شیفتهٔ این جُستَ وجویم، گرفتارِ این گفت وگویم، ای پیش ازهر روز، وجدا ازهرکس، مرادرین سور هزار مطرب نه بس!

لطیفه: خداوند بااین حروف ثنائی است که برخود میکند: اسماءوصفاتِ خود را یادِ خلق میدهد وخود را می‌ستاید ومی‌گوید: منم کافی، منم هادی، منم (**یُحیی ویُمیت**)، منم علیم، منم صدیق.

ازحضرتِ علیّ (ع) نقل کنند که اوسوگند بااین حروف یاد می‌کرد ومی‌گفت این حروف همه نامهای خدا است که می‌گوید: منم خدای **کبیر وکریم**، وعلیم وصدیق، منم خدای بزرگوار، جبّار کردگار، نامدار رهی دار. **کبیر** اشارت است به کبریاء وجلالِ احدیّت، **وکریم** اشارت است به جلالِ صمدیّت، که عارفان درمکاشفهٔ جلالند ومحبّان درمشاهدهٔ جمال! چون به جلالش نظر کنی جگرها درمیانِ خون است، وچون به جمالش نظر افکنی، راحتِ دلهای محزون است، آن یکی آتش جهان سوزاست واین یکی نورِ جهان افروز، آن یکی غارتِ دلها، واین یکی راحتِ جانها است!

شیخ خرقانی گوید: اودرتو آویخته نه تو دراو آویخته! سراپردهٔ کَرَم زده وبساطِ نعمت گسترده ونداد درداده (أَجِيبُوا دَاعِيَ اللهِ) ای گدایان به من آئید، نه بشما نیازی دارم بلکه باشما رازی دارم!

عارفی بزرگ گوید: در بادیه می‌شدم یکی را دیدم بایکث پادرغلبات وجدِ خویش می‌جست ومی‌رفت! گفتم تاکجا؟ گفت: **حجّ بیت الله**. گفتم: تورا چه جای حجّ است که معذوری! گفت: **ه**ا ناسوداش مرا نجه میدارد! چون به **مکّه** رسیدم اورادیدم پیش ازمن رسیده! گفتم چگونه پیش ازمن رسیدی؟ گفت: ندانستی که توآمدی به **تکلّف** کسبی ومن آمدم به **جذبه‌های غیبی!** کسبی به غیبی هرگز کجا رسید؟

پیر طریقت گفت: الاهی، به عنایتِ ازلی تخمِ هدایت کاشتی، به رسالتِ پیمبران آب دادی، به یاری وتوفیق پروردی، به نظرِ خود به بارآوردی، خداوندا، سزد که اکنون سمومِ قهر ازآن بازداری، وکِشتهٔ عنایتِ ازلی را به رعایتِ ابدی مددکنی.

۲- ذِکْرُ رَحْمَةِ رَبِّکَ عَبْدَهُ زَکَرِیَّا . آیه . این است نثار رحمت حق بر بندهٔ خویش، این است غایت لطف وکمال کرم که به مهربانی خویش نمود، رحمتی که گمان به وی راه نبرد ، لطفی که اندیشه در وی نرسد، رحمتی وعطائی بفضل الهی ، به عنایت ربانی، نه بعبادت وکسب بندگی، هرچند بنده به معصیت می کوشد، نعمت خود بروی میریزد، این است که آن پیر طریقت گفت: صبح می کنم درحالیکه درمن آن قدر نعمت خدا است که بواسطهٔ زیادی گناه از شمارهٔ آن ناتوانم ونمیدانم برنعمت های زیبا ومسرت بخش سپاس گزاری کنم یا برزشتیهای شرم آورم که پوشیده است !

آورده اند که زاهدی در روزگار گذشته درصومعه ای سالها عبادت کرد، پس هوی وهوس براو غلبه کرد ، ومعصیتی براو برفت وپس ازآن پشیمان شد خواست که به محراب عبادت بازشود، چون قدم درمحراب نهاد ، شیطان بیامد واورا گفت : ای مرد شرم نداری که چنان کاری کردی، واکنون به حضرت صاحب جلال می آئی؟ خواست که اورا ازحق نومید گرداند تا نومیدی سبب زیادی گناهان اوشود ! ناگاه ندائی شنید که می گوید: بندهٔ من، تو از برای منی ومن از برای تو، به فضول بگو تو چه داری وچه کاره ای؟

۳- اِذْ نَادٰی رَبَّهُ نِدَاءً خَفِیًّا . آیه. نشان اجابت دعا ، ثبات واستقامت بردعا است، چون بردعا ثبات کردی ، اگرازاجابت که نصیب تو است محروم ماندی ، به عبادت که حق خداوند است مشرف گردی، واین قدم ورای آن قدم است واین مقام بهترازآن مقام ! که پیغمبر فرمود: دعا عبادت است . وبدان که دردعا اضطرار باید که خداوندی فرماید: آیا چه کسی جواب مضطر را می دهد وقتی که اورا می خواند ؟ - استغاثه باید که می فرماید : هنگامیکه بسوی خداوند استغاثه می کنید - تضرع باید که می فرماید: خدای خودرا ازروی تضرع ودر پنهانی بخوانید - رغبت ورهبت باید که می فرماید: ماراازروی رغبت ورهبت ،میل وترس، می خوانند- دعا پیوسته باید که می فرماید: پروردگار خودرا هر بامداد وشام می خوانند- آرزوی اخلاص باید که می فرماید: اورا خالصانه بخوانید .

لطیفه: بنده چون شرایط دعا بجا آرد ، مرغی ماند که درقفس است وسحر به بانگ آید ، پس خداوند عارفان وعابدان را به وجود آورد ودنیا را قفس ایشان ساخت ومصالح ومنافع دردنیا برای آنها آماده ساخت وکارهاشان راست کرد، آنگاه فرمود: درسحرگاه استغفار می کنند وبنده به عجز خود درسحر می زارد وی خروشد وحق به لطف می شنود وی نیوشد .

٤- قَالَ رَبِّ اِنِّی وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّی وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْبًا . آیه . ازروی اشارت برذوق جوانمردان طریقت ، این کلمات دعوی پختگی است که ازنهاد زکریا بیامد، جلال عزت احدیت دعوی وی را برمحک بلازد تا سر معنی درآن دعوی پدید آید ، وآن بلاها که ازقوم خود دید بسبب این بود. زکریا چون بلا روی بهوی نمود پناه به درخت برد ، غیرت درگاه عزت دررسید ، ریشهٔ تیلسان وی بیرون بماند ونشانی شد تا قوم وی بدانستند که درخت پناه گاه وی شده، آنگاه ندا آمد ای زکریا اکنون پشت به درخت دادی وآنرا پناه گاه وتکیه گاه خود ساختی ، بنگر تا چه بلا برتو گمارم، قوم او اره برنهادند واورا با درخت به دونیم کردند ، تا عالمیان بدانند که هرآنکس که پناه به غیر حق برد، اژدهای غیرت حق دمار ازروزگار او برآرد .

٥- وَاِنِّی خِفْتُ الْمَوَالِیَ مِنْ وَرَائِی . آیه . زکریا ازخداوند فرزند خواست وحق تعالی دعای وی را اجابت کرد واورا فرزندی شایسته بداد، ونام او یحیی پیغمبر بنام گردید، وآنگاه به مسجد بیت المقدس شد، احبار ورهبان را دید، پشمینه ها پوشیده وکلاه های صوف برسرنهاده وخویشتن را برستونهای مسجد بسته، با این ریاضت ومجاهدت خدای را عبادت می کردند ، یحیی چون این را دید به خانه شد وبه مادر گفت: برای من پشمینه ساز تا در پوشم وبا احبار ورهبان درمسجد خدای را عبادت کنم ، مادرگفت: نخست باید از زکریا پیغمبر خدا پرسم وازاو دستور خواهم چون حال باز زکریا گفت، یحیی را بخواست وگفت: ای فرزند من این چه آرزو است که تورا خاسته، توکودکی نارسیده، روزگار ریاضت ومجاهدت نایافته، یحیی گفت: ای پدر به کودکی من چه بسته!

مرگ چون آیا زمن بعمن کمتر گیرد ! زکریا چون سخن از وی بشنید مادرش را گفت کلاه و جامهٔ پشمینه برای او راست کن که رواست.

١٢ـ يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ . آیه. یحیی بسان زاهدان پشمینه در پوشید و کلاه بر سر نهاد و به مسجد رفت و با احبار (علمای یهود) در عبادت شد و چندان ریاضت و مجاهدت بر خود نهاد که تن وی نحیف گشت و از بس بگریست پوست از روی او برفت و بر رخسار وی مغاکها پدید آمد.

١٣ـ وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا . آیه. زکریا چون او را به آن حالت دید دل تنگ شد و بگریست و گفت: ای پسر، من تو را از خداوند به دعا خواستم تا چشم به تو روشن باشد و دل شاد و خرم! اکنون این همه رنج چیست؟ کمر خود نهاده و سبب درد دل من گشته ای؟ یحیی گفت: ای پدر، تو مرا بدین کار فرمودی. زکریا که دلش عالی کرد، بسوخت گفت بار خدایا، بر این بیچاره ببخشای که آرام و قرارش نیست، تو نیز بخشنده و مرهم بر درد نهنده. خطاب آمد: ای زکریا تو شفقت خویش دور دار که بر درگاه ما چنین نازک و نازنین نتوان بود، ناز و لذت دوستان ما جای دیگر است. همان ساعت یحیی را وحی آمد که ای یحیی تن تو از گریه لاغر شده، سوگند به جلال و عزت من که اگر از آتش دوزخ آگاه بودی زرهی از پولاد در پوشیدی (تا چه رسد به پشمینه) آنگاه مادر او را شب نزد خود خواند و عدسی پخته بود و جامهٔ موئین که نرم تر از پشم بود بر او پوشیده و خفت، در خواب ندا و هیبت آمد که ای یحیی، خانه ای بهتر از خانهٔ من و همسایه ای بهتر از من یافتی؟

یحیی از خواب برآشفت و گفت خدایا لغزش مرا ببخش من جز به بیت المقدس راهی نیابم، و پس پشمینه را پوشید و روانهٔ مسجد شد و با رهبانان به عبادت مشغول گشت.

١٥ـ وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا . آیه. روایت است که یحیی روزی با عیسی راه میرفت در راه نقی را به نزد عیسی گفت ای یحیی پسر خاله من، گناه بزرگی مرتکب شدی! گفت چه گناهی؟ عیسی گفت: زنی را صدمه زدی که گمان نمی کنم خداوند تو را ببخشد! یحیی گفت: به خدا سوگند که من هیچ متوجهٔ این صدمه نشدم! عیسی گفت: سبحان الله شگفتا، تن تو با من است پس روح تو کجا است؟ گفت روح من وابسته به عرش الهی است.

◀ تفسیر لفظی ▶

١٦ـ وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا . (ای محمد) در قرآن، مریم را یاد کن آنگاه که از کسان خویش بیک سو شد به جایگاهی از سوی برآمدن آفتاب و عزلت اختیار کرد.

١٧ـ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا . در پیش خود از سوی مردمان خویش پرده ای گرفت، پس ما روح خویش را به سوی فرستادیم (جبرئیل) که مانند مردی پیش او ایستاد هم چون جوانی نیکوروی!

١٨ـ قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَٰنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا . مریم گفت: من در پناه و زینهار خداوند میشوم (و از او بازداشت می خواهم) از تو اگر تو پرهیزکاری! (و بمن نظر بدنداری).

١٩ـ قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا . جبرئیل گفت: من فرستادهٔ پروردگار تو هستم تا به تو پسری پاک گهری روز افزون بخشم (من آن نیم که تو پنداری و می ترسی).

٢٠ـ قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا . مریم گفت: مرا چون پسری باشد درحالیکه هیچ مردی مرا نیازمیده و نساویده! و من هم زناکار نیستم!

٢١ـ قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا .

جبرئیل گفت: پروردگارِ تومی‌گوید: این کار برمن آسان است وتا آنرانشانی (شگفتی) وآیتی برایِ مردمان کنم وبخشایشی ازما به تواست وکاری بُود ازماخواستنی وگزارده وشدنی!

۲۲- فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا . پس مریم به عیسی بارورشد، وبارِ شکمِ خودرادور بُرد (وشرم داشت).

۲۳- فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكُنْتُ نَسْيًا مَنْسِيًّا . آنگاه اورادردِزه خاستن گرفت که بانتهٔ خرمابن شد (وپشتِ خودرابدان نهاد) وگفت ای کاش من پیش ازاین بمردُمی (ازدل تنگی وشرم) وفراموش شده بودم.

۲۴- فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا . پس عیسی (که زیرِ او بود) اورا آوازداد که اندوهگین مباش، خداوندزیرپایِ توجوئی آماده کرده (وفرزندی عطا کرد.)

۲۵- وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا . وخرمابن رابسویِ خویش بجنبان تا برتوخرمایِ تروتازه ودرهنگام رسیده افتد!

۲۶- فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا . پس ازآن رُطَب بخورواز آن آب بیاشام وچشمان روشن دار، اگرازمردمان کسی بینی بگومن خدایِ خودرا پیمان کرده ام که خاموشی (سکوت) کنم وامروز باهیچ مردم سخن نخواهم گفت.

۲۷- فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا . پس مریم عیسی را برگرفت واورا به قومِ خویش آورد، آنها گفتند: ای مریم، چیزی آوردی بس شگفت ومنکر!

۲۸- يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا . ای خواهرِ هارون، پدرِ تومردِ بد نبود ومادرت هم پلیدکار نبود!

۲۹- فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا . پس مریم برایِ جوابِ آنها اشاره به عیسی کرد، آنها گفتند چگونه با کودکِ خوددرگهواره سخن گوئیم!؟

۳۰- قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا . عیسی، (درحالیکه درگهواره بود) گفت منم بندهٔ خداوند که مرادین وکتاب داد ومراپیغمبرقرارداد.

۳۱- وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا . ومراخداوند برکت داد هرجا که باشم ومرابه نمازوزکات اندرزداد تازنده هستم.

۳۲- وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا . ومهربانی به مادرم سفارش فرمود ومراجبارو بدبخت نکرد.

۳۳- وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا . ودرودِ خدای برمن روزیکه زائیده شدم (زیستم) وروزیکه میرم وروزیکه زنده انگیزاینده میشوم.

۳۴- ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ . این است عیسی پسرِ مریم، سخنِ خدای، که ترسایان دربارهٔ او سخن جداجدا می‌گویند وپیکاری کنند.

۳۵- مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ . شایستهٔ خداوند نیست که هیچ فرزندگیرد، پاک است وبی عیب خدائی که چون خواهد کاری کند، جزآن نبود که گوید: باش، پس می‌باشد!

۳۶ـ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ. (عیسی گفت) خدای یگانه پروردگار من وشما است پس او را بپرستید که راه راست این است.

۳۷ـ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ. پس گروهای ترسایان سخنان مختلف میان خودشان گفتند (وهر یک درکار عیسی چیزی گفتند) پس وای ونفرین باد برآنها، که از حاضرشدن در روزی بزرگ کافرشدند!

۳۸ـ أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لٰكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. امروز حق نمی شنوند وصواب نمی بینند! تا چون روزی که بسوی ما می آیند شنوا و بینا باشند! لکن ستمکاران پیوسته درگمراهی آشکارند.

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۶ـ وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ. آیه. این قصهٔ مریم وعیسی، دل داری دادن شکستگان است وسبب آسایش غمگنان، واشارت به نواختِ غریبان ومرهم نهادن بردلِ سوختگان، وامید دادن درماندگان، هرچند که اوّل همه بلا نمودند ومحنت، به آخر همه ولاء دیدند ومحبّت.

لطیفه: مریم ابتدا که برای عبادت به آن خلوتگاه رفته و پرده برروی خود فروگذاشت تا کس او را نبیند. **جبرئیل** آمد بصورت جوانی زیبا، برابر او ایستاد، **مریم** که تنها بود ترسید، مردی بیگانه دید وجای خالی وراه گریز نه! تدبیر وحیلت همان دانست که به پناه خدا بازشد واو را به حقّ برسانید وگفت:

۱۸ـ قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا. آیه. ای مردی که قصد من ضعیف داری آن خداوند که رحمن نام اواست ورحمت او به همه کس رسیده، دانم که مرا در زینهار خود دارد ومرا از قصد تو ایمن گرداند! **جبرئیل** گفت: مترس نه آنم که تو پنداشتی، من فرستادهٔ خدایم وبکاری آمده ام، **مریم** پنداشت که فرشتهٔ مرگ است وبرای قبض روح او آمده! گفت: عمرم به سرآمده که برای گرفتن روحم آمده ای؟ گفت: نه، آمده ام تا تو را بفرزندی نیکو وپاک وهنری بشارت دهم! **مریم** را این سخن عجب آمد ودرشگفت شد وگفت:

۲۰ـ قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ. آیه. ازکجا مرا فرزندی بوَد؟ وهرگز بشری به من نرسیده وهیچ صحبت نرفته؟ **جبرئیل** گفت: بدان که آفرینش فرزند نه به مدّت ونه به صحبت است بلکه به قدرت ومشیّت خداوند است! **مریم** گفت: هرگز که دید که گیاهی از زمین بی تخم روید؟ **جبرئیل** گفت: اوّل گیاهی که از زمین برآمد به قدرت خدا آمد!

پس چون **جبرئیل** روح **عیسی** درمریم دمید از آن بار گرفت چون وقت زادن رسید درآن بیابان تنها وبی کس وبی نوا وبی کام، گرسنه وهیچ خوردنی نه! تشنه وقطرهٔ آبی نه! تنها و یک رفیق سازگار نه! درد زه خاست وزادن به **عیسی** نزدیک شده، خداوند فرماید:

۲۳ـ فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ. آیه. از بی تابی ورنجوری پشت به آن درخت خشکیده خرما بنهاد، و برغریبی وبی کامی خودمی نالید ومی گریست که اکنون پیش مردم چه عذر آورم وچه گویم؟ که این کودک از کجا آورده ام؟ واز کی بار گرفتم؟ واکنون کودک را با چه شویم واو را چه پوشم؟

تنها خورد این دل غم و تنها کشد | گردون نکشد آنچه دل ما کشد

... يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هٰذَا وَكُنْتُ نَسْيًا مَنْسِيًّا. آیه. پس چون درد واندوه به غایت رسید سخن بریده گشت وچشم پرآب شد ودل پرحسرت، ومرگ به آرزو خواست، فرمان آمد به **جبرئیل** که **مریم** را دریاب که درغرقاب است. **جبرئیل** آمد واز بالای سر اوندا کرد: ای مریم دلتنگی مکن واندوه مدار زیرا که:

۲٤- قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا. آیه. یعنی زیر تو فرزندی شریف است وگویند عیسی در زیر آن درخت دانست که مادرش دلتنگ است ورنجور، آواز داد که :

... أَلَّا تَحْزَنِي. آیه. ای مادر دلتنگ مباش ومرگ مخواه چه دانی که در این کار چه تعبیه است وچه دولت، آخر گشاینده کارها این کار را بگشاید.

مریم گفت : ای پسر، چون دلتنگ نباشم در این بیابان خشک؟ نه شربت آبی که بیاشامم یا بدان طهارت کنم! عیسی پای بر زمین مالید وگفت : ای مادر اینک جوی آب روان است! مریم از آن آب بیاشامید وطهارت کرد وآرامشی در او پدید آمد، آنگاه عیسی گفت:

۲۵- وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ . آیه. گویند آن خرما بن سالها بود خشک شده ومعجزهٔ عیسی است یعنی خدائی که عیسی را بی پدر به وجود آورد قادر است که از درخت خشک رُطَب آرد!

چون دست مریم به آن درخت خشک رسید، تازه وسرسبز شد ودر آن حال رُطَب پیش وی ببارید وبه وی الهام آمد که ای مریم، ما توانا بودیم بی آنکه تو درخت را بجنبانی رُطَب پیش تو آریم، اکنون خواستیم تو را در این کار دو کرامت پدید کنیم : یکی در زادن وبیماری تو را توانا کنیم که درخت را بجنبانی وآن تو را نشان کرامت وصدق باشد، دیگر آنکه خواستیم تا برکت دست تو به درخت رسد ودرخت بارآور گردد، تا جهانیان بدانند که هرکس در غم واندوه است دست وی شفای دردها بود!

مریم گفت : ای پسر، اکنون خوراک وشراب راست شد، لیکن چون مرا گویند این فرزند از کجا آمده چه گویم؟ عیسی گفت تو دل مشغول مدار که این جواب من خود دهم وجواب آن بود که گفت :

۳۰- قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا. آیه. خداوند در ازل میدانست که ترسایان در کار عیسی غلو کنند واو را پسر خدا وثالث ثلاثه خوانند ودر حال کودکی برزبان راند که من بندهٔ خدا هستم تا برایشان حجت باشد وفساد قولشان دلیلی واضح! واز روی مجادله با ترسایان گویند: آنچه که عیسی گفت یا راست است یا دروغ، اگر راست است پس گفتهٔ مجادلان باطل است که او را خدا یا پسر خدا گفتند واگر دروغ است، آن کسی که دروغ می گوید شایستهٔ خدائی نیست!

واینکه گفت :کتاب (انجیل) به من داده ومرا پیغمبر خود قرار داده، ردّ بر گفتار کسانی است که گفته اند : استحقاق نبوّت به کثرت طاعت است!

لطیفه: خداوند به عیسی پیغمبری کرامت فرمود به فضل خود نه بعلّت طاعت، وآنرا که رقم سعادت کشید واهل محبّت گردانید به لطف وعنایت خود گردانید نه بوسیلهٔ عبادت!

۳۱- وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ. آیه. از برکتهای خداوند به عیسی: به فریاد بیچارگان رسیدن، ضعیفان را یاری کردن، ستم دیدگان را نوازش نمودن، نیازمندان را مواسات کردن، گمراهان را رهبری کردن، مردم را پند واندرز دادن، رفع اذیّت وآزار از مردم کردن وخود تحمّل آزار واذیّت نمودن!

۳۳- وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا. آیه. فرق میان محمّد حبیب الله وعیسی روح الله این است عیسی خود گفت درود بر من، ولی به محمّد در شب معراج گفته شد درود ورحمت خدا بر تو باد، ای پیغمبر خدا!

اینکه عیسی گفت روزیکه متولد شدم، یعنی بسلامت وصحت که در حقیقت جواب مبالغهٔ در مدح ترسایان وتهمت ومذمّت یهودان است که خود را از گفتار هر دو طایفه تبرئه ساخت . واینکه گفت روزی که بمیرم یعنی دین خود را بسلامت تا دم مرگ بپایان برم واینکه گفت در رستاخیز زنده شوم، یعنی بجای ملامت سلامت بینم واز هول قیامت نجات یابم.

گویند: مریم فرزند خود عیسی را به معلّم سپرد، همینکه معلّم با و گفت : بگو بِسْمِ اللهِ، عیسی گفت : باء بهاء خدا وسین سناء خدا ومیم مُلک خدا است .

ازحضرت امام محمّد باقر (ع) (امام پنجم شیعیان) نقل شده که فرمود: وقتی عیسی نه ساله شد مادرش او را به معلّم سپرد، معلّم به او گفت بگو: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ عیسی گفت: بِسْمِ الله... آنگاه مؤدّب گفت: بگو: ابجد عیسی گفت: الف آلاءِ خدا، باء بهجتِ خدا، جیم جلالِ خدا، دال دینِ خدا! مؤدّب به مریم گفت: دستِ پسرت بگیر و برو که نیازی به آموزنده و آداب آموز ندارد!

❁ تفسیر لفظی ❁

۳۹- وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. (ای پیغمبر) آنان را از روز حسرت و ندامت بترسان آنگاه که خلق را بر سر دوراه گسیل کنند و آنگاه که کار برگزار شده و ایشان در غفلتند و نمی گروند!

۴۰- إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ. ما ایم که زمین را و هر که روی آنست میراث می بریم و همه را بسوی ما بازآرند.

۴۱- وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا. یاد کن در این کتاب از ابراهیم، که او راست رو و راست کردار و راستگو پیغمبری بود.

۴۲- إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا. هنگامی که به پدر خود گفت: چرا چیزی را می پرستی که نه می شنود و نه می بیند و تو را سود ندارد و به کار هیچ چیز نباید؟!

۴۳- يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا. ای پدر، به من از دانش آنچه آمده به تو نیامده، پس مرا پیروی کن تا راه راست و درست به تو بنمایم.

۴۴- يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ عَصِيًّا. ای پدر، دیو را مپرست که دیو خداوند را عاصی و نافرمان است.

۴۵- يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا. ای پدر، من می ترسم که عذابی از خداوند به تو رسد و تو به کام دیو شوی و از کسان وی گردی!

۴۶- قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا. پدر گفت: آیا می خواهی از خدایان من باز ایستی؟! اگر باز نایستی از دشنام دادن خدایان، تو را سنگسار می کنم و یک چندی از من دور شو!

۴۷- قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا. ابراهیم گفت: درود بر تو، (اینک بریدم و رفتم) آری برای تو از خدای خویش آمرزش خواهم که او بمن مهربان و مرا نیک خواه است.

۴۸- وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ وَأَدْعُو رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا. من از شما جدائی جویم و از آنچه که جز خدای یگانه میخوانید بیزارم، و تنها خدای خود را میخوانم، باشد که من با خواندن خدای خویش و پرستیدن او بدبخت نمانم.

۴۹- فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا. چون ابراهیم از آنها ساره گرفت و از آنچه می پرستیدند فرود از خدای یگانه دوری کرد، ما اسحق و یعقوب را به او بخشیدیم، و همهٔ آنها را پیغمبر گردانیدیم.

۵۰- وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا. و ایشان را از رحمت خویش بهره مند ساختیم و ایشان را سخن نیکو و زبان راست و آوای بلند دادیم.

۵۱- وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا. و یاد کن (ای محمّد) در کتاب (قرآن) موسی را که بندهٔ گرویده و پاك و فرستادهٔ ما و پیغمبر بود.

۵۲- وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا . وما اورا از جانب کوه طور (با یُمن و برکت)، ندا دادیم و به همرازی به خویش نزدیک ساختیم.

۵۳- وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا . و از رحمت خویش برادرش هارون را پیغمبری بخشیدیم.

۵۴- وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا . و یاد کن **(ای محمد)** در **قرآن اسماعیل** را که راست وعده و پیغمبر بود.

۵۵- وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا . و او کسان خویش را به نماز و زکات امر می داد و او نزد خداوند پسندیده بود.

۵۶- وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا . و در کتاب از ادریس یاد کن که پیغمبری راستگو و راست کردار بود.

۵۷- وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا . و ما او را به جایگاهی بلند برداشتیم.

۵۸- أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا . ایشانند که خداوند با آنان نیکوئی کرد و بر ایشان نعمت نهاد و نوازش کرد و از پیغمبران از نژاد آدم و از آنها که در کشتی نوح برداشتیم و از نژاد ابراهیم و اسرائیل و از آنها که ما راه نمائی کردیم و برگزیدیم، آنان کسانی هستند که چون آیه‌های خداوند رحمان او را بر ایشان تلاوت می کردند در حال گریه و به سجده می افتادند.

۵۹- فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا . و از پس ایشان پسینیانی رسیدند که نماز را بگذاشتند و از شهوتها و آرزوهای خویش پیروی کردند، پس بزودی به عذاب دوزخ انداخته میشوند.

۶۰- إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا . جز آنها که توبه کردند و بگرویدند و کارهای نیکو کردند، پس آنان به بهشت وارد میشوند و از پاداش آنان کاسته نمی شود.

تفسیر ادبی و عرفانی

۳۹- وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ .آیه. روز حسرت روز قیامت است و معنی آنست که ای **محمد** امت خویش را بیم ده و از روز قیامت بترسان، که خلق در آن روز به غایت اندوه و شکستگی و درماندگی باشند. یکی به تقصیر در طاعت و یکی به ارتکاب معصیت سزا و کیفر بینند.

گویند روز حسرت روز اول است در عهد ازل که بمقتضای استعداد و لیاقت و شایستگی حکم کردند و قضا راندند، و هر کس را آنچه سزاوار وی بود دادند، یکی را خلعت رفعت به استحقاق (در علم خدا) دوختند و یکی را به آتش حسرت سوختند. آن یکی را ز ناز، و این یکی در وحلهٔ خذلان و نیاز آری سابقه‌ای رانده، چنانکه خود دانسته، عاقبتی نهاده چنانکه خود خواسته (و صلاح دانسته). از بشریت تیری ضعیف در وجود آورده و آن تیر در کمان علم ازل نهاده و در هدف حکم انداخته، اگر راست رود، ثنا و مدح تیرانداز را باشد، و اگر کج رود طعن و لعن تیر را!

حیرت اندر حیرت است و تشنگی در تشنگی — گه گمان گردد یقین و گه یقین گردد گمان
حضرت عزّ و جلال و بی نیازی فرش او — منقطع گشته در این ره صد هزاران کاروان

۴۰- إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا .آیه. خداوند می گوید: ما ئیم ارث بر جهان از جهانیان و مانده پس از جهانیان و جهان، و بازگشت کار خلق با ما است جاودان.)

به زبانِ اهلِ ذوق و طریقت این آیت اشارت است به بقاءِ احدیّت و فناءِ خلقیّت ، آن روز که همه جهانِ مادّی را آتشِ بی نیازی در زند، و آن را نیست و نابود کند، و تیغ قهر بر افلاك بگذراند. وغبار اغیار از دامنِ قدرت بیفشاند، پس ندا دهد: امروز پادشاهی کراست؟ کس را زهرهٔ آن نیست که این خطاب را بشنود و به جواب پیش آید! آنگاه جلالِ احدیّت و جمالِ صمدیّت پاسخ گوید: که پادشاهی مر خدای توانا و قهّار راست!

۴۱ـ وَاذْکُرْ فِی الْکِتٰابِ اِبْرٰهیمَ اِنَّهُ کٰانَ صِدّیقًا نَبِیًّا . آیه. کسی را صدّیق گویند که به همه حال و همه وقت راست رود: به نفس در مجاهدت، به دل در مشاهدت، به روح در مکاشفت، به سرّ در ملاطفت: مرادِ خود را فدای مرادِ حقّ کند، ظاهر به خلق داده و باطن با حقّ آسوده ، همه کس دست در دامنِ او زده و دلِ وی به کس التفات نکرده، خویشتن را به حقّ سپرده و بهر چه پیش آید رضا داده!

عزیزی گوید: در عیادتِ درویشی شدم . اورا در رنج و بلای بزرگ دیدم گفتم کسی که در زخمِ بلای خداوند شکیبا نباشد، در دوستیِ خداوند راست گو نیست! درویش سر برآورد وگفت: ای جوان مرد، غلط کردی، من در این بلا خوشم و آن کس که زخم و بلایِ خداوند راضی و خوش نباشد در دوستیِ او صادق نیست!

لطیفه: ای جوانمرد ، بدان دلی که قدر و شأنِ حقّ در آن نزول کرد، قدر و شأنِ همه جهان از دلِ وی رخت برگیرد، دیده‌ای که مشاهدتِ حقّ در آن جای گرفت، همه مشاهدتها در آن متلاشی گشت، **ابراهیم خلیل** در مجامعِ جمعیت، در محرابِ فردانیت معتکف گشت ، به قصور و تقصیرِ خویش معترف شد ، از طلبِ نصیبِ خود غایب گشت، همه چیز را بکلّی از پیش خویش برداشت، گهی از خلق تبرّا جُست که آنان دشمنِ من اند، گهی به حق تولّا کرد که خداوند پناه گاهِ من است. لاجرم از حضرتِ عزّت ، او را خلعتِ خُلّت دادند **و خلیلِ صدّیق شد.**

۵۱ـ وَاذْکُرْ فِی الْکِتٰابِ مُوسٰی اِنَّهُ کٰانَ مُخْلَصًا. آیه. این آیت اشارت است به آخر حالِ **موسی** اگر (مخلَص) بفتح باشد واشارت به بدایت است اگر به کسر باشد. در هر صورت **موسی** را هم روش بود هم کشش، رفتنِ به **میقات** اشاره به **تفرقت** او در حالِ روش است **وتقرّب** او در نقطهٔ **جمعیت** در حالِ کشش است! و مرد تا در روشِ خویش است در قدمِ وی در زمینِ **خطر** است، با زکه بنقطهٔ جمع رسد در کششِ حقّ است در این حال **خطر** با قدمِ او کار نباشد و چون کشش آمد، قدم را پی کند، نه قدم ماند نه قدمگاه! در آن صورت، قوّتِ دلِ وی همه ذکرِ حقّ بود و غذای جانِ او سماعِ کلامِ حقّ باشد، و آرامِ وی همه با صفات و نامِ حقّ بود!

لطیفه: به **موسی** ندا آمد که ای **موسی** ، دانی از بهرِ چه با تو سخن گفتم و به خلوت گاهِ مناجات بُردم؟ علّت آن بود که بردلهای جهانیان اطلاع کردم، دلی مشتاق‌تر و متواضع‌تر و در محبّت صافی‌تر از دلِ تو ندیدم!

۵۸ـ اُولٰئِکَ الَّذینَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیّینَ . آیه . خداوند در این سوره لختی پیغامبران را نام برد و مؤمنان و صالحان را در ایشان پیوست و فرمود: من ایشان را به **فضلِ** خود نواختم و به لطفِ خود راهشان نمودم، و بعنایتِ ازلی رقمِ **دوستی کشیدم** به خواستِ خود، نه به کردارِ ایشان، برگزیدم، به کَرَمِ خود نه به جهدِ ایشان پسندیدم، آنگاه در لطف و کرم بیفزود و آنان را بستود، که ظاهر عنوانِ باطن است، سجودِ تنشان دلیلِ واضح برسرا ئرِ دلشان است . تن هایِ ایشان بر خدمت داشته، دلها به حرمت آراسته، نورِ دلهاشان به آسمان پیوسته!

۵۹ـ فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ اَضٰاعُوا الصَّلٰوةَ. آیه. آن دور به سر رسید و آن قرن درگذشت، باز قومی دیگر رسیدند، به عکس ایشان و برخلافِ سیرتشان، برپیِ شهوتها رفتند و دل در آشیانهٔ شیطان بستند، **حریص** چون خوکان، **متکبّر** چون پلنگان، **محتال** چون روبهان، شریر چون سگان، به ظاهر آدمی و به باطن شیطان!

ای جوانمرد، خاصیّت آدمی نه به تغذّی ونه به تناسل است که نبات راهمین هست، نه به حسّ وحرکت است که حیوان راهمین هست، بلکه خاصیت ومزیّت آدم به علم ومعرفت وعقل ودرایت است، امّا مقام **خطیر** اوراگاهی داده اندکه بیک لحظه به درجهٔ فرشتگان وبالاتر رسدوگاهی یک مقام **خطر** که بیک لحظه حیوانی درنده گردد. پس اگر نظر **فضل الاهی** به اورسدو را در پردهٔ **عصمت** خویش گیرد، واگر به **عدل جبّاری** بحکم سیاست دراونگرّد درگودال غیّ وگمراهی افتد. جزآنها که توبه کنند ومشمول رحمت حقّ وعفوو بخشش حقّ گردند وکارهای نیکوکنند .

❁ تفسیر لفظی ❁

۶۱- جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمٰنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا . بهشتهای جاویدان که خداوند به بندگانش وعدهٔ نادیده داده، وعدهٔ خدا آمدنی است و بنده بدان رسیدنی.

۶۲- لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا . درآن هیچ لغوی وسخن بیهوده ای نشنوند جزسخن سلامت وروزی آنان درآنجا هر بامداد وشبانگاه میرسد .

۶۳- تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا . آن است بهشتی که ما میراث دادیم بندگان پرهیزکار خودرا .

۶۴- وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَٰلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا. وفرود نمی آئیم (ما که فرشتگانیم) مگر بفرمان پروردگارت که اوراست آنچه پیش ما وآنچه پشت ما وآنچه میان آنست ، و پروردگار توهرگزفراموشکار نبوده ونیست .

۶۵- رَبُّ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا. پروردگار آسمانها وزمین وآنچه میان آنهاست، پس خدارا عبادت کن ودر پرستش اوشکیبا باش، آیا هیچ همنامی مراورادانی؟

۶۶- وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا. وانسان می گوید آیا وقتی که من مُردم، آیا براستی من از خاك زنده بیرون آورده خواهم شد. ؟

۶۷- أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا . آیا انسان نمی اندیشد که ما اوراآفریدیم از پیش درحالیکه چیزی نبود ؟

۶۸- فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا . پس به خداوند تو **(ای محمّد)** سوگند که آنانرا با دیوان فراهم آریم، سپس آنانرا گرداگرد دوزخ به زانوها نشسته آریم !

۶۹- ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمٰنِ عِتِيًّا . آنگاه بیرون ستانیم وجدا کنیم ازهرگروهی ازایشان آن کسانی که برخداوند دلیرتر وگردن کش ترهستند .

۷۰- ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا . پس ازآن ما دانیم چه کسانی ازایشان برای سوختن سزاوارتر وشایسته ترند .

۷۱- وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا. ونیست ازشما هیچ کس مگرآنکه به دوزخ رسیدنی است (گذرگاه یا بیگاه) این امر برخداوند تو بریدنی و یقین است .

۷۲- ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا. پس ازآنکه به دوزخ رسیدند، آنان که ازشرك پرهیزند (ازآتش) می رهانیم وکافران وستمکارانرا درآنجا برروی درافتاده فروگذاریم.

۷۳- وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا. وچون سخنان روشن و پیدای ما را برایشان خوانند، کافران به مؤمنان گویند: از ما دو گروه کدام از حیث جایگاه نیکوتر و بهترند؟

۷٤- وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِئْيًا. چه بسیار که پیش از آنها گروه گروه هلاك کردیم که بارخت تر و باساز تر و نیکوتر از ایشان از حیث راحتی و نعمت بودند!

۷۵- قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَٰنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا. بگو **(ای محمّد)** هرکس در بی راهی است باید خداوند او را مدد کند تا ببینند آنچه را که بآنها وعده داده شده که یا عذاب دنیا یا رستاخیز مرگ است! پس آگاه شوند و بدانند که چه کسانی بتر جایگاه و سست تر و فروتر سپاهند!

۷٦- وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا. وخداوند، راست راهان را رهنمائی می افزاید و کارهای نیک. و سخنان پایندهٔ نیک را نزد خداوند پاداش بهتر و بهترین بازگشت است (آن روز که بنده را به خدای برند).

۷۷- أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا. آیا آن مرد را دیدی؟ وچه گوئی در بارهٔ او؟ که به سخنان ما کافر شد و گفت: در آن جهان مرا مال و فرزند دهند!

۷۸- أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا. آیا او بر غیب آگاه شد که نادیده بدانست؟ یا از نزد خداوند پیمانی گرفت؟ (که چنین سخن بی هوده گفت).

۷۹- كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا. نه چنان است! ما آنچه می گوید می نویسیم و او را عذابی پیوندیم پیوستنی.

۸۰- وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا. ما آنچه از مال و فرزند باو دادیم فردا از او بازستانیم و تنها نزد ما خواهد آمد.

۸۱- وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا. وجز خدای یگانه، خدایانی گرفتند تا ایشان را یار و عزّت باشد!

۸۲- كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا. نه ایشان را عزّت باشد نه یار، او فردا به پرستش آن خدایان هم کافر شوند و برخلاف و ضدّ آنها باشند.

۸۳- أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا. آیا نمی دانی **(ای محمّد)** که ما دیوان را بر کافران فرستادیم تا آنها را به بدکاری وادار کنند وادار کردنی؟

۸٤- فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا. پس برایشان مشتاب که ما روزگار عمر آنان را می شماریم شمردنی (روز- روز- ساعت- ساعت).

۸۵- يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ وَفْدًا. روزیکه مؤمنان و پرهیزکاران را نزد خداوند رحمن فراهم آوریم دسته ها و گروه های ایمن و شاد.

۸٦- وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا. و گناه کاران بسوی دوزخ پیاده و تشنه رانیم!

۸۷- لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا. آنان ندارند و نیاورند و نتوانند شفیع بیاورند مگر آنکه خداوند پیمانی (به توحید) از آنها گرفته باشند.

۸۸- وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَدًا . وکافران گفتند خداوند فرزند گرفته است !

۸۹- لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا . هرآینه شما امر بسیار بزرگ وشگفت آوری آوردید ! (که برای خداوند فرزند گفتید) .

۹۰- تَكَادُ السَّمٰوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا . نزدیک باشد که آسمانها بشکافند وازگفتار آنان پاره شوند وزمین شکافته شود وکوه ها شکسته وپاره گردند !

۹۱- أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَدًا . که برای خداوند فرزند خواندند ! (فرشتگان را فرزند خدا گفتند) .

۹۲- وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمٰنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا . سزاوار نیست خداوند را که فرزند گیرد !

۹۳- إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمٰنِ عَبْدًا . نیست هرکه درآسمان وزمین است مگرآنکه ببندگی نزد خدا آیند.

۹۴- لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا . خداوند آمار کارها ونفوس همه را دانسته وهمه آنها را شماره کرده شماره کردنی!

۹۵- وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا . وهمه آنان درروز رستاخیز تنها خواهند آمد .

۹۶- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا .کسانیکه بگرویدند وکارهای نیکو کردند، خداوند آنان را به دل دوست دارد !

۹۷- فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا . این قرآن را ما بر زبان تو آسان کردیم تا پرهیزکاران را بشارت دهی وگروه ستیزه کشان و پیچندگان را بیم دهی !

۹۸- وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا . چه قدرها از ایشان که ما ازسابق تباه کردیم، آیا هیچ کس از آنها می بینی؟ یا هیچ آوازی وحسّی وحرکتی ازایشان می شنوی؟

تفسیر ادبی وعرفانی

۶۱- جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمٰنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ. آیه. خداوند زمین وآسمان، نیکوکار مهربان، لطیف نشان، وکریم پیمان ، وقدیم احسان ، بندگان خود را تشریف میدهد ، وبفضل ولطف خود ایشان را می نوازد ، وعدهٔ راز وناز ونعمت میدهد، وعده ای نیکو، تشریفی به کمال، خلعتی تمام، وفضلی بی نهایت ! همهٔ قدسیان آسمان خواستند تقدیس خود را ازاین خلعت وکرامت ونواخت که به خاکیان دادند بغارت دهند ! . پس بنا براین :

بنگرکه به خاکیان به چشم حقارت ننگری، که ایشان مقبول شواهد ربوبیت ومنبع اسرار فطرت ازلند. اول مشتی خاك بود آلوده، درظلمت وکثافت خود بمانده ! درتاریکی نهاد خود حیرت زده، همی ازآسمان اسرار، باران انوار باریدن گرفت، خاك عبیر گشت وسنگ گوهر شد، شب روز شد وروز نوروز گشت ، وبخت فیروز شد ، وتقاضائی از پردهٔ غیب به صحرای ظهور آمد و برهمه عالم (ازکوه ودشت ودریا) بگذشت چون به سرخاك انسان رسید، عنان باز کشید ونقاب از جمال دلربای برگرفت وگفت: ای خاك افتاده ، وخویشتن را بیفکنده، من تورا آمده ام، آیا سر ما داری؟ که داند که دراین خاك چه تعبیه ها است خداوند فرموده: ما گِل دوستان را به زلال رضای خود سرشتیم، آنگاه کالبد را برفتراك دل بستیم و بعالم صورت فرستادیم وگفتیم: ای دل، تو ندیم سلطان غیب باش ! که خداوند بردل شما می نگرد نه به صورت شما !

۶۵- رَبُّ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا. آیه. دارندهٔ آسمان وزمین وعرش وفرش ودریا وخشکی همه او، غالب برهرامری ونافذ برهراراده ای او، جهان وجهانیان همه رهی وچاکر او، هرچه درآسمانها وزمین است همه درحیطهٔ مملکت اواست ، پادشاهی که مُلکش را عزل نه، عزّش را ذلّ نه، جدّش را هزل نه وحکمش را ردّ نیست .

آورده اندکه خداوند به موسی وحی فرستاد که ای موسی، من ناگزیر توام، ازهمه گریزهست وازمن گریز نیست، ازهمه چاره

و از من چاره نیست، بندگی کن که بنده را حیلتی بـه از بندگی نیست، بـار بندگی گران است و راه بندگی دشوار، چون میدانی که نهندهٔ این بار کیست؟ و تعبیهٔ آن در این راه چیست؟ پس شکیبائی کن و هیچ منال :

پیر طریقت گفت : الاهی، گاه گویم که در اختیارِ دیوّم ، از بس پوشش (تـاریکی) بینم ! باز نا گاه نوری تـابد که جملهٔ بشریـّت در جنب آن ناپدید بوَد، الاها، چون عین هنوز منتظر عیان است این بلای دل چیست؟ چون این راه همه بلا است پس چندین لذّت چیست؟ خدایا، گاه از تومی گفتم وگاه از تومی نیوشیدم (می شنیدم وگوش می کردم) ، میان جُرم خود و لطف تومی اندیشیدم، کشیدم آنچه کشیدم، همه نوش گشت چون آوای تو شنیدم !

٦٦ـ وَيَقُولُ الْإِنسَانُ ءَإِذَا مَا مِتُّ . آیه. خداوند در این آیت ، شکایت از بیگانگان، با دوستان میکند که آنـان رستاخیز و بعثت خلق را مستبعد می دانند و منُکِرند. فرزند آدم مرا دروغ زن گرفت و نرسد او را و نه سزد مرا که دروغ زن گیرد، وهمی گوید: چنانکه از نخست مرا بیافرید بازمرا پس از مرگ نیافریند ! . نه چنان است که اومی گوید : زیرا من همان قادرم که در اول بودم، چون ابتدا نبود ومن او را بیافریدم، پس از آنکه نیست شد در آخر باز آفرینم.

٦٨ـ فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ آیه. سوگند در قرآن بر سه قسم است : یکی ـ سوگند به ذات باری تعـالی، دوّم ـ سوگند به صفات او، سوّم ـ سوگند به افعـال او، در این آیت، سوگند به ذات خداوندی است که کافران را روز رستاخیز با دیوان برانگیزاند. سوگند به صفات آنست که قرآن و به عزّت خود سوگند یاد کند، سوگند به افعال آنست که به کوه و دریا و باد ها سوگند یاد کند که همه در قرآن کریم در جای خود یاد شده است .

٧١ـ وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا . آیه. ورود بر دوگونه است : ورود ادب وتهذیب ، ورود غضب وتعذیب ، ورود اوّل مؤمنان راست، وورود دوّم کافران راست، مؤمن به گناه آلوده گشته از آنکه دنیا سرای پرغبار است وچرکها و پلیدیهای گناه ومعصیت بر او نشسته، از این رو از دوزخ برای اوگرمابه ای ساختند تا از چرکها وآلودگیها پاك و پاکیزه شود، آنگاه به سر منزل کرامت وسعادت رسد. چنانکه آب وگِلِ خام که در هم کنند بی ارزش بود وچون از آتش بگذشت، ارزش پیدا کند .

لطیفه ـ گفته اند : حکمت ربـّانی به آوردن مؤمنان در آتش آنست، تـا جودت عنصر وپاکی ذات وقوّت حال آنـان را به مشرکان نماید که جوهر اصلی را آتش تباه نکند، بلکه روشن تر وافروخته تر گرداند ، چون زر خالص که اگر در آتش نهی آنرا تباه نکند بلکه درخشان تر گردد .

٨٥ـ يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ وَفْدًا . آیه .گویند عارفی بزرگوار در حال نزع بود ، درویشی پیش او ایستاده ودعامی کرد و وی گفت : بارخدایا بروی رحمت کن و بهشت او را کرامت فرما. عارف در او نگریست و بانگی بروی زد که ای غافل سی سال است تا بهشت با حور وقصور جلوه می کند ومن توجه نداشته وا کنون که به سر مشرب حقیقت میرسم، تو زحمت آورده ومرا بهشت ورحمت می خواهی ! ای جوانمرد : این حدیث در حوصلهٔ هرکسی نگنجد، این جوانمردانی را رسد که در سر اوقات مطالعات ودر مقـام کرامات، عین طلبند، چنانکه :

زمانی در حلّهٔ مجاهدت، گاهی در گوشوارهٔ مشاهدت، گاهی در سُکر شُکر، وگاهی در صحو محو، هم نیست وهم هست: هم هشیار وهم مست ! دلهاشان حریق ناز غیرت، وجانهـاشان غریق دریای حیرت ، ساکنان پوینده ، خاموشان گوینده ! فردا که خلق را به حضرت صاحب جلال برند، هرکسی را مرکبی بـاشد ، یکی را نجیب طاعت ، یکی را براق همّت . وایشانرا در قبضهٔ عزّت احدیـّت آرند .

٩٦ـ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ . آیه. خداوند دوست نیکوکاران است وآنان هم دوست خدایند .

پیر طریقت گوید: این دوستی و محبت تعلّق به خاک ندارد، بلکه تعلّق به نظر ازلی دارد، اگر علّتِ محبت، خاک بودی، در جهان، خاک بسیار است که نه جای محبّت است، لکن قرعه‌ای از قدرتِ خود بزد، ما برآمدیم وفالی از حکمت بیاورد وآن ما بودیم، پس خداوند به حکمِ ازل به تو نگَرَد نه بحکمِ حال!

عارفی به **بایزید بسطامی** نوشت: آیا اگر کسی از خدا غافل باشد و به شب بخسبد، هیچ تواند بود که به منزل رسد؟ **بایزید** جواب نوشت: اگر نسیمِ لطفِ ازلیّت از هوایِ فردانیّت به حکمِ عنایت بردلِ او وزَد، بی تکلّف به منزل رسد، چه خداوند، بندگان را در معصیت می بیند ومیداند که تو به خواهند کرد، و برایشان از آن توبه حکم کند نه از این معصیت! و در حال بندگانرا می بیند که گناه می کنند، امّا او میداند که نیک خواهند شد! و آنانرا از صالحان شمرد نه از طالحان! چنانکه:

خداوند، **موسی** را که در حالِ خشم، الواح را بر زمین زد عتاب نکرد و **سلیمان** که اسبان را بی گناه پی کرد به او خطاب نفرمود، چون خداوند به گردِ ظاهر ننگریست بلکه بسابقهٔ ازلی نگریست، گاه به کاهی بگیرد وگاه به کوهی به بخشد، بقدرت کاهی را بگیرد و به رحمت کوهی را عفو کند. زیرا بظاهر ننگرد بلکه به سابقهٔ ازلی نگرد، وگوید:

ما که در ازل تورا دوستی اثبات کردیم، خطّی به گرد تو برکشیدیم، اگر معصوم بایستی، معصوم آفریدمی. واعتماد کن بر دوستیِ کسی که تورا جز معصوم دوست ندارد. اگر تورا عصمت دادی واز تو همه پاکی سرزدی، از جلال خدائی بهره مند بودی ومن خداوند بی شریکم و بی انباز، بی نظیرم و بی نیاز، هرکه را رقمِ دوستی کشیدم، هرآینه کارهایِ اورا به ساز آورم ودشمنان اورا به نیاز آورم وهرکه به دشمنی با دوستان ما برآید ما دشمنِ اوئیم. ابلیس را دیدی که در حقّ **آدم** یک سخن گفت **ملعون** ابد گشت، **نمرود** با آن همه طول وعرض، بینیم که پشّه‌ای اورا هلاک کرد که مکافات دردِ دلِ **خلیل** بود. در زمانِ **نوح** یک جهان را در آب بکُشتیم که مجازات دردِ دلِ **نوح** بود، آری هرکه مختارِ ما بود ومحلّ اسرار ومنبعِ انوار ما بود، باشد که دل وی آراسته به یادگار ما باشد واصلاحِ کارِ او کارِ ما بوَد.

سورهٔ ـ ۲۰ ـ طه ـ (مکّی) ۱۳۵ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ. بنامِ خداوندِ بخشندهٔ مهربان.

۱ـ طٰهٰ. **ای محمّد**، مردِ پاک راست راه.

۲ـ مٰا اَنْزَلْنٰا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقٰی. **ای محمّد**، ما قرآنرا به تو نفرستادیم که تو رنجور تر باشی.

۳ـ اِلّٰا تَذْکِرَةً لِمَنْ یَخْشٰی. (نفرستادیم) مگر یاد دادن کسی را که ترس از ما دارد.

٤ـ تَنْزیلاً مِمَّنْ خَلَقَ الْاَرْضَ وَالسَّمٰوٰاتِ الْعُلٰی. فرود آمده از سویِ کسی که آسمانها وزمین را آفریده.

٥ـ اَلرَّحْمٰنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوٰی. آن خدائیکه بر عرش مستوی و برقرار است.

٦ـ لَهُ مٰا فِی السَّمٰوٰاتِ وَمٰا فِی الْاَرْضِ وَمٰا بَیْنَهُمٰا وَمٰا تَحْتَ الثَّرٰی. اوراست آنچه در آسمانها ودر زمین ودر میانِ آنها وآنچه زیر زمین است:

۷ـ وَاِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَاِنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وَاَخْفٰی. اگر بلند سخن گوئی، او میداند آنچه نهان وآنچه پنهان است.

۸ـ اَللهُ لٰا اِلٰهَ اِلّٰا هُوَ لَهُ الْاَسْمٰاءُ الْحُسْنٰی. اواست که نیست خدائی جز او ودارایِ نامهایِ راست ونیکو است.

۹ـ وَهَلْ اَتٰیکَ حَدیثُ مُوسٰی. **ای محمّد**، آیا داستانِ **موسی** به تو آمده؟

۱۰ـ اِذْ رَاٰ نٰاراً فَقٰالَ لِاَهْلِهِ امْکُثُوا اِنّی آنَسْتُ نٰاراً لَعَلّی آتیکُمْ مِنْهٰا بِقَبَسٍ اَوْ اَجِدُ عَلَی النّٰارِ

هُدًی. ای محمّد، آیا داستان موسی به تو آمده، آنگاه که آتشی از دور دید، پس زن و فرزند خویش را گفت: درنگ کنید که من از دور آتشی دیدم شاید شما را پاره‌ای از آتش آرم یا به روشنائی آن راه یابم.

۱۱- فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ. پس چون به آتش رسید، ندائی شنید که می گوید: ای موسی.

۱۲- إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى. من خدای توأم! نعلین را از پای بیرون آر، که تو در وادی مقدّسی هستی که پاک کرده و آفرین شده است.

۱۳- وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ. من تو را برگزیدم، پس گوش کن سخنی که به تو وحی میشود.

۱٤- إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي. همانا من خدای یگانه‌ام، جز من خدائی نیست، پس مرا عبادت کن و نماز را بیاد من به پا دار.

۱۵- إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ. رستاخیز آمدنی است، من آن را پنهان می دارم (که از خود به خلق برسد) تا پاداش دهند هر کس را به آنچه کوشش می کند.

۱٦- فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ. پس تو را از گرویدن به رستاخیز باز ندارد آن کس که ایمان ندارد و پیرو هوای نفس است و تو (در پیروی او) به هلاکت رسی.

۱۷- وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ. در دست راست تو چیست؟ ای موسی.

۱۸- قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ. گفت: این عصای من است که به آن تکیه دهم (وایستاده بر آن خُسبم) و با آن برگ درخت را برای گلّهٔ خویش ریزم و مرا در این عصا کارها و نیازهای دیگر است (علاوه از خفتن و علف ریختن):

۱۹- قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ. خداوند فرمود: ای موسی، عصا را بیفکن!

۲۰- فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ. موسی عصا را افکند! ناگاه ماری دید که نهیب می بَرَد!

۲۱- قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ. فرمود: آن را بگیر و مترس که ما آن را به سان پیش باز بریم.

۲۲- وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَىٰ. دستِ خویش به پهلو بازوی خویش آر تا سپیدی روشن از آن بیرون آید بدون پیسی و آزار (نشانی دیگر).

۲۳- لِنُرِيَكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَىٰ. تا تو را نشانیهای بزرگ خود بنمائیم.

۲٤- اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ. برو بسوی فرعون که بس شوخ و ناپاک و سرکش است.

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ. اللّه است قدیم، رحمن است عظیم، آفریدگار است کریم، پروردگار است حلیم، آمرزگار است رحیم، عیب پوش و عذرپذیر، کارساز و دستگیر، نغزکردار، خوش گفتار، لطیف دیدار.

پیر طریقت گفت: الاها، تو در ازل ما را برگرفتی و کس نگفت که بردار! اکنون که برگرفتی نه بگذار، و در سایهٔ لطفِ خود میدار:

۱- طٰهٰ. آیه. این است خطاب خطیر و نظام بی نظیر. این است سخن پرآفرین و بر دلها نشین و بر جانها شیرین. دل را انس و جان را پیغام، از دوست یادگار و بر جان عاشقان سلام.

طٰهٰ، هم نام است و هم تعریف، هم مدح و هم پیغام، نام راست و تعریف درست، مدح به سزا و پیغام تمام. گروهی گفتند: سوگندی است که خداوند به صفات و افعال خویش یاد میکند که:

۲ـ مٰا اَنْزَلْنٰا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقیٰ. آیه. این آیت تسکین دل مصطفی است چه، او ترسنده ترین خلق از خدا بود، یاران گفتند رسول خدا نماز کردی و در دل وی چندان ترس بود که جوشیدی مانند آب بر آتش!

۳ـ اِلّا تَذْکِرَةً لِمَنْ یَخْشیٰ. آیه. قرآن یادگار ترسندگان است و ترس زنده دلان و دانایان، ترسی که اخلاق را مهذّب کند و اطراف را ادب کند، هر دل که در آن ترس از خدای نیست آن دل خراب است و معدن فتنه، از نظر لطف حقّ محروم و از شناخت حقّ محجوب. چنانکه مصطفی در قنوت گفت: خدایا، شرّ و بدی را به توجه راه و شر بر را با توجه روی!

٤ـ تَنْزیلاً مِمَّنْ خَلَقَ الْاَرْضَ وَالسَّمٰواتِ. آیه. این قرآن فرو فرستادهٔ آفرینندهٔ زمین و آسمان و اُنس دل دوستان و مرهم دردِ سوختگان، شفای بیماردلان است. فرو فرستادهٔ آن عزیز است که او راهم نور عزّت و هم نار عزّت. به نور عزّت آشنا را بیفروخت، و به نار عزّت بیگانه را بسوخت. فرو فرستادهٔ خداوند جهانیان است و پروردگار و دارندهٔ همگان است. یکی تن پرورده به محبّت، آن یکی در ناز و نعمت، و این یکی در راز ولی نعمت. آن بر درگاه شریعت است در خدمت و ریاضت، و این یکی در پیشگاه حقیقت است سزاوار صحبت و قربت.

۵ـ اَلرَّحْمٰنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَویٰ. آیه. هفت جای قرآن خداوند یاد کرد که من بر عرش مستویم مصطفی فرمود: خداوند بر عرش مستوی است و عرش بر آسمانها است و آسمانها بر زمین است.

از یکی از صحابه پرسیدند: تفسیر این آیه چیست؟ گفت: استواء برقراری و بلندی است و معنی آن معلوم ولی کیفیّت آن مجهول و ایمان به آن واجب و پرسش از آن بدعت. **مالک بن انس** در جواب پرسش از استواء، گفت: استواء معلوم است و کیفیّت آن مجهول. و ایمان به آن واجب و عرش خداوند را قدر و اندازه نتوان کرد!

از یکی از عارفان بزرگ پرسیدند: چگونه خدای خود را بشناسیم؟ گفت خداوند فرموده: منم خدای فوق همهٔ بندگان، و عرش من فوق همهٔ مخلوقات و من بر بالای عرش تدبیر کارهای بندگان می کنم و هیچ چیز بر من پوشیده و پنهان نیست نه در آسمانها و نه در زمین، اگر آنان از من محجوبند علم من هرگز از آنها محجوب نیست.

شیخ الاسلام انصاری گفت: استوای خداوند بر عرش در قرآن است و مرا بدان ایمان است و تأویل در آن طغیان است، ظاهر قبول کنم و باطن تسلیم، نادریافته بجان پذیرفته، ایمان من **سمعی** است و شرع من خبری، و معرفت من یافتنی، خبر را مصدّقم، یافت را **محقّقم** و سمع را تابعم، به آلت **عقل**، به گواهی **صُنع**، به دلالت **نور**، به اشارت **تنزیل**، به پیغام رسول به شرط قبول.

٦ـ لَهُ مٰا فِی السَّمٰواتِ وَمٰا فِی الْاَرْضِ. آیه. آنچه در آسمانها است از فرشتگان و آفتاب و ماه و ستارگان و هم چنین آنچه در زمین است از جنّ و انس و کوه و دشت و دریا و سراب و آنچه میان آن دو است از هوا و باد و ابر و باران و مانند آن، و آنچه زیر زمین است از کانها و آبها و خاکها، همه و همه، خداوند را راست:

۷ـ وَاِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَاِنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وَاَخْفیٰ. آیه. نفس آدمی از آنچه در دل اوست واقف نیست، و دل آدمی از آنچه در روح اواست عالم نیست، و روح را راهی برای درک حقایق اسرار نیست! و آنچه که پنهان است آگاهی بر او ممکن نیست.

لطیفه: نفس چه داند که در گنج خانهٔ دل چه تعبیه است؟ دل چه داند که در حرم روح چه **لطیفه ها** است؟ روح چه داند که در سراپردهٔ **سرّ** چه **ودیعه ها** است؟ و سرّ چه داند که در **اَخفیٰ** چه حقیقت ها است؟ پس **نفس** جای امانت و دل خانهٔ معرفت و روح نشانهٔ مشاهدت، و **سرّ محلّ** رحل عشق است، و **اَخفیٰ** را حقّ داند که چیست؟ و دانندهٔ آن کیست؟ وفهم و درک خلق از دانش آن تهی است.

۸ـ اَللّٰهُ لاٰ اِلٰهَ اِلّا هُوَ. آیه. هر منزل که پادشاه آنجا فرود خواهد آمد، فرّاش باید که از پیش برود و آن منزل را از خاک

وخاشاك پاك و پاكيزه كند و برُوبد، تاچون پادشاه درآيد كارها ساخته ومنزل پرداخته بود، وچون سلطان عزّت إلّا الله به سينهٔ بنده نزول كند فرّاش لا اِلٰهَ از پيش بيايد وساحت سينه به جاروب تجريد وتفريد برُوبد وخس وخاشاك بشريّت وآدميّت وشيطنت نيست ونابود كند و بيرون افكند، آب رضا بزند، فرش وفا بگسترد، عود صفا برمجمر ولاء بسوزد، تاچون سلطان إلّا الله دررسد درمهد عهد برسرير سِرّ تكيه زند.

تكيه برجان رهی كن كه تو را بادفدا چه كنی تكيه بر آن گوشهٔ دار أفزينا؟

۹ـ وَهَلْ أَتٰيكَ حَدِيثُ مُوسٰى. آيه. آتش نشان جود است ودليل سخاوت، باديه نشين آتش افروزد تابدان مهمان گيرد، هيچ كس به آتش، مهمانی چون موسی نيافت وهيچ كس ازآتش، ميزبانی چون خدای تعالی نديد! موسی آتش می جُست كه خانه افروزد، آتشی يافت كه جان ودل سوزد، همه آتشها تن سوزد وآتش دوستی جان! به آتش جان سوز شكيبائی نتوان. آتشها برتفاوت است: آتش شرم، آتش شوق، آتش مهر. آتش شرم تفرّق سوزد، آتش شوق صبر سوزد، آتش مهر دوگيتی سوزد، تاجز ازحق نماند! دليل يافت دوستی، دوگيتی سوختن است ونشان محقّق، باغير حق نپرداختن وعلامت نيستی، درخود برسيدن است. باران كه به دريا رسيد درخود برسيد! وآن كس كه به حق رسيد درخود برسيد: موسی به سرمشرب توحيد رسيده بود كه خطاب إِنِّي أَنَا رَبُّكَ شنيد، اورا فرمودند كه قدم درعالم تفريد نه، او پای برهردوگيتی نهاد ومولی را همّت يگانه كرد.

۱۲ـ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ. آيه. يعنی دلت را ازصحبت دوجهان فارغ ساز و به صفت انفراد، خودرا تنها برای حق آماده ساز. ای موسی، بيگانه را بيگانه باش، اوّل درتجريد قصد، آنگاه درنسيم انس! ازدوگيتی بيزارشو، تانسيم انس ازصحرای لَم يَزَل دميدن گيرد، آنگاه حجاب تقسيم ازميان برخاسته وندای لطف به جان رسيده!

۱۷ـ وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسٰى. آيه. چون خطاب «منم خدای يگانه» به گوش موسی رسيد، سلطان هيبت براوتاختن آورد، ودرحيرت ودهشت افتاد، وازصولت آن هيبت آرام جان نماند! نه تن صبر برتافت، نه دل باعقل پرداخت، تاخداوند به ندای لطف، تدارك دل وی كرد وحديث عصا بميان آورد وفرمود: چه دردست راست داری؟ ای موسی گفت: اين عصای من است، فرمان آمد، آنرا بيفكن، موسی عصا را بيفكند، مارگشت! مارچون آهنگ اوكرد بترسيد و به هزيمت شد، ندا آمد، نترس وآنرا بگير! اين همان عصا است كه توگفتی ودعوی كردی: ای موسی، تورا بادعوی چه كار؟ مردان راه، دعوی نكنند وهيچ چيز به خود نسبت ندهند، كه آن صفت هستی وآثار دعوی موسی بود، وچون اودعوی دارائی كرد، موسی را مطّلع فرمود تا ازآن دعوی برخاست ودامن عصمت خودرا ازآن گرد بيفشاند!

۲۲ـ وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلٰى جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ. آيه. معجزهٔ عصای موسی ازاو بيرون بود ولی معجزهٔ يد بيضاء درنفس او بود. عصا نمايش كاری است ازآيات آفاق و يد بيضا نمايش كاری است ازآيات انفس! كه خداوند راه توحيد را برشناخت اين آيات نهاد.

۲۳ـ لِنُرِيَكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرٰى. آيه. آيت كبرٰی به حقيقت آنست كه ازديدهٔ خلق پوشيده وازتكلّف وتصرّف بنده رسته، شرابی ازغيب روی نهاده ناخواسته، بهسر بنده رسيده وچاشنی آن به جان يافته، عيشی روحانی باصد طبل پنهانی، ورستاخيز جاودانی، نفَسی به صحبت آميخته، جانی درآرزو آميخته، دلی به نور يافت غرق گشته، ازغرقی كه هست طلب ازيافت بازنمی داند، وازشعاع وجود عبارت نمی تواند، درآتش مهری سوزد وازناز بازنمی پردازد.

پير طريقت گفت: الاهی، آنچه ناخواسته يافتنی است، خواهندهٔ آن كيست؟ وآنچه ازپاداش برتراست، پرسش در جنب آن چيست؟ پس هرچه ازباران منّت است بهار آن دمی است، وهرچه ازتعرّض وسئوال است ازبنده استمدادی است! خدايا، دانش وكوشش محنت آدمی است! وبهرهٔ هريكی ازتو، به سزا كرد ازلی است!

تفسیر لفظی

۲۵ـ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي . موسی گفت: خدایا، دلِ مرا فراخ بگشای .
۲۶ـ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي. وکارِ مرا آسان کن.
۲۷ـ وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي. وگره از زبانِ من بگشای (ازکودکی گره درزبان داشته) .
۲۸ـ يَفْقَهُوا قَوْلِي: تا سخنِ مرا دریابند .
۲۹ـ وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي. و ازکسانِ من مرامردی بارکش (وزیر) ده .
۳۰ـ هَارُونَ أَخِي. هارون برادرم را (بااین نعمت برقرارکن) .
۳۱ـ اُشْدُدْ بِهِ أَزْرِي. نیروی مرا و پشتِ مرا بااو سخت وتوانا گردان .
۳۲ـ وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي. واورادرکارِ پیغمبریِ من شریک گردان .
۳۳ـ كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا . تاتورابه پاکی یادکنیم (وتسبیح گوئیم) .
۳٤ـ وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا . وتورا زیاد یادکنیم .
۳۵ـ إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا .که تو به ما بینائی ودانائی .
۳٦ـ قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ . خداوند فرمود: من درخواستِ توراپذیرفتم ای موسی .
۳۷ـ وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ . و مابارِ دیگر برتوسپاس نهادیم ومنّت گذاشتیم .
۳۸ـ إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ . آن گاه که به مادرِ توالهام فرستادیم آنچه که لازم بود .
۳۹ـ أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ
که گفتیم موسی رادرتابوت کن وآنرا به دریافکن ودریا اورا به ساحل افکند. تاآنکه کسی که دشمنِ من واوست اورابگیرد! وَأَلْقَيْتُ
عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي ودوستیِ خویشتن را برتوافکندم . وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي . و برای آنکه تو بردیدارِ چشمِ من پرورش یابی.
(زیرِ نظروتوجّهِ من بزرگ شوی) .
٤۰ـ إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَنْ يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا
وَلَا تَحْزَنَ . آنگاه که خواهرتومیرفت وی گفت آیامی خواهید شمارانشانی دهم برکسی که اورابه دایگی بدارد؟ پس ماتورا برگرداندیم
به مادرت تاچشم اوروشن گردد وتواندوه گین مباش. وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ
فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ . (یادداری) که کسی رابکشتی ! وماتورا ازاندوه نجات دادیم وتورابیازمودیم
آزمودنی ! پس سالها درمدین درنگ کردی پس ازآن آمدی به همان اندازه وهنگامی که مقدّرشده ووعده داده شده بود :
٤۱ـ وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي. وتورا برای خویشتن برگزیدم .
٤۲ـ اذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي. (وگفتم) بروتوو برادرت به نشانهایِ من ودریادِ من
هیچ سستی مکنید .
٤۳ـ اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ . هردو بسویِ فرعون بروید که او بس شوخ وطغیان کرده .
٤٤ـ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ . واوراسخنی نرم به مدارا گوئید، باشدکه اوپندپذیرد یا بترسد.
٤۵ـ قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ . گفتند: خداوندا، مامی ترسیم که برسرِ مادرافتد یا
باما گزاف وشوخی درگیرد (و برحالِ مارابکشد !)

۴۶- قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ. خداوند فرمود: مترسید، من با شما هستم، می‌شنوم و می‌بینم.

۴۷- فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ. پس بسوی او روید و گوئید که ما فرستادهٔ پروردگار توهستیم، بنی اسرائیل را با ما فرست و آنانرا آزار مکن، ما نشانه‌ای از خدای برای تو آورده‌ایم، ودرود (ورستگی) برکسی باد که به راه راست رود.

۴۸- إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ. آنها به **فرعون** گفتند: بما رسیده است که عذاب برآن کس است که راستی را دروغ شمرد واز پذیرفتن برگردد.

۴۹- قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ. **فرعون** گفت: خدای شما کیست؟ **ای موسی**.

۵۰- قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ. **موسی** گفت: خدای ما کسی است که هرچیز را آفرینش بداد، پس ازآن هدایت کرد (ودردل کسان افکند که نیرو ازکجا جوید واز دشمن چگونه پرهیزد و به مادر چون رسد؟).

۵۱- قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ. **فرعون** گفت: پس کار و بار گروهان پیش چیست؟

۵۲- قَالَ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى. **موسی** گفت: دانش آن نزد خداوند من است در کتابی که هیچ چیز فرو نگذارد وگمراه نشود وفراموش نکند!

۵۳- الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّىٰ. آن خدائیکه زمین برای شما بنگاه وآرامگاه کرد و برای شما در زمین راه‌ها ساخت واز آسمان آبی فرستاد که ما از زمین به وسیلهٔ آن گیاه‌های پراکنده بیرون آوردیم.

۵۴- كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَىٰ. (وخداوند فرمود:) بخورید وستوران خویش را بچرانید که در این کارها نشانیها مر زیرکان وخردمندان است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۵- قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي. آیه. **موسی** چون دل برآن نهاد که به **فرعون** شود، از خداوند مدد خواست وگفت: خدایا، سینهٔ مرا گشاده دار، **موسی** چون بخواست. خداوند هم به او داد!

موسی شرح **صدر** خواست نه شرح **قلب**، ازآنجهت که حرج وتنگی به سینه رسد نه به دل، صدر دیگر است وقلب دیگر! صدر در خبر است وقلب در نظر، صدر در هیبت است وقلب در سر ورمشاهدت! با دوام انس ولذت نظر وحصول مشاهدت، حرج وضیق کجا درگنجد؟

۲۷- وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي. آیه. آورده‌اند که گرهٔ زبان **موسی** ازآن سبب بود که خداوند محبت وی را در دل **آسیه** (زن فرعون) **وفرعون** انداخته بود، چنانکه یک ساعت ایشانرا از دیدار وی شکیبائی نبود. روزی در دامن **فرعون** نشسته بازی می‌کرد **وفرعون** در روی وی می‌خندید، **موسی** دست فرا کرد وموی صورت **فرعون** را بگرفت وچند بار از آن برکند! **فرعون** را خشم گرفت وجلاد را گفت تا او را هلاک کند! **آسیه** گفت: کودک است چه داند؟ **و یاقوت** از آتش نشناسد. **فرعون** برای آزمایش امر داد یاقوت وآتش را آوردند. **موسی** به الهام خدائی، آتش برداشت و بر زبان زد، زبانش بسوخت واز مرگ نجات یافت واین گرهٔ زبان وی ازآن سبب بود!

لطیفه: موسی در مقام مناجات، مست شراب شوق گشته، دریای مهر در باطن وی به موج آمده، همی ترسد که مناجات به سر آید وسخن بریده گردد، همی پیوسته در سخن و پرسش آویخته بود که از پس هر سئوالی پرسش دیگری می‌کرد تا آنجا که گفت:

۳۲- وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي. آیه. تا آنجا که خداوند، درد عشق وسوز شوق وی را این مرهم برنهاد که فرمود: سئوال تورا اجابت کردم، وهرچه خواستی دادم وهرچه خواهی میدهم ومحبتی ازخود برتو القا کردم وگویم نترس که تو در امان هستی آنگاه فرمود:

۴۰- وَفَتَنّاكَ فُتُوناً. آیه. ای موسی تورا درکورهٔ بلا بردیم و به اخلاص نهادیم، تادر دلت جز مهر ما و بر زبانت جز ذکر ما نماند وآن بلاها که برسر وی نشست: اوّل: که وی را زادند متواری زادند، درخانه ای بی چراغ وتاریک بی نوا و بی کام، از بیم فرعون که مادر را نمی بایست پسر باشد، که پسران را می کشت! بلای دوّم: ناچار او را در تابوت (صندوق چوبی) کرده به دریا (رود نیل) افکندند که منزل اوّلش دریا بود، دوّم شمشیر و دیدار دشمن که فرعون امر به کشتن او داد! سوّم بیم از قبطیان که یکی از آنها را کشته بود! بلای سوّم: پس از آن بگریخته نگران ودل آشفته وجان حیران، پای برهنه، شکم گرسنه، هیچ نمی دانست کجا میرود؟ تا رسیدن به مدین که به مزدوری شعیب پیغمبر درآمد وازسر سوز ومحنت پی در پی گفت خدایا:

بهر کولی مرا تا کی دوانی؟ — زهر زهری مرا تا کی چشانی؟
بهر وداندازی اوّل این رهی را — پس آنگه در بر دشمن نشانی
وزان پس افکنی او را به غربت — به مزدوری شعیب و بر شبانی
شبانی را کجا آن قدر باشد — که تو بی واسطه او را بخوانی
پس او را آوری بر طور سینا — هزاران تو سخن با وی برانی
وگر گوید زتو دیدار خواهم — جواب آید که موسی لن ترانی

۴۱- وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي. آیه. خداوند، موسی را این چنین در بلای لطف آمیزی داشت و به زخم شفقت آمیغ می پیراست و به انواع بلاهای شست. آن همه از چه بود؟ از آنکه گفت: ای موسی، تورا بگزیدم برای خویشتن! وازآن جهت بودکه سر برادر را گرفت واو را به قهر وخشم کشید وخداوند به اونگفت چرا چنین کردی؟ الواح تورات را بر زمین زد، به اونگفت چرا زدی؟ آری در پشت پردهٔ دوستی کارها رود که آن همه بیرون از پردهٔ دوستی تاوان بود! ودر پناه دوستی ممکن باشد.

۴۴- فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَيِّناً لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى. آیه. خداوند چون موسی را مأمور فرعون کرد به او فرمود: ای موسی، سخن مرا بشنو، سفارش مرا بپذیر، پیمان مرا نگاهدار، من امروز تورا مقامی دادم، که برای هیچ بشری میسّر نیست، تورا به خود نزدیک کردم، تا سخنم را شنیدی، پس به رسالت از سوی من به فرعون برو، که در شنوائی و در دید من هستی! تو نیروی بزرگی هستی از جانب من، که به سوی فردی ضعیف میروی که نعمتهای من او را مغرور کرده وازمکر وخشم من ایمن مانده، منکر خدائی من شده و پندارد که مرا نمی شناسد! به عزّت وجلال خودم سوگند که اگر نه این بود که میان خود ومخلوق حجّت وعذری قرار داده ام، چنان بر او خشم می گرفتم که آسمانها وزمین وکوهها ودریاها به خشم آیند، اگر به آسمان فرمان دهم او را سنگ باران کند، اگر به زمین فرمان دهم او را درخود فرو برد، اگر به کوهها امر دهم او را هلاک کنند، اگر به دریاها امر کنم او را غرق نمایند! لیکن همهٔ اینها را آسان گرفتم، چه حلم من وسیع است وجز من بی نیاز هیچ کس نیست، پس تو پیغام مرا به او برسان و او را با زبان نرم به پرستش من بخوان وازکیفر وخشم من او را آگاه کن، وبگو عفو وبخشش من، برخشم وعقوبت من سبقت وبرتری دارد، بگو تو مدتها گناه ونافرمانی مرا کردی ومن آسمان را از باریدن وزمین را از روئیدن برای تو بازنداشتم این همه را با زبان نرم وشیرین بگو، باشد که به خود آید و پند گیرد ومتنبّه گردد.

تفسیر لفظی

۵۵- مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى. شما را از زمین آفریدیم، وبه زمین برمی گردانیم. ودوباره شما را از زمین (در روز رستاخیز) بیرون می آوریم.

۵۶- وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى. ما همه نشانیهای خویش توسّط موسی به فرعون نمودیم، او دروغ دانست وازآن سر باززد.

۵۷- قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ . فرعون درجواب اوگفت: ای موسی، آیا آمده‌ای که باجادویِ خودمارا اززمین‌مان بیرون کنی؟

۵۸- فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى . پس ما به توجادوئی آریم چنانکه توآوردی، پس میانِ ما وخودت هنگامی نامزدساز که ماوتوآنرا خلاف نکنیم وجائیکه ماوتو به آن آئیم وآزمایش کنیم.

۵۹- قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى . موسی گفت: وعده‌گاه باشماروزآرایش است که مردمان همه باهم درچاشت گاه آیند.

۶۰- فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ . پس ازآن فرعون برگشت ویاران خویش را گرد کرد، آنگاه آمد.

۶۱- قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَىٰ . موسی گفت: وای برشما!، برخدادروغ وافترامسازید که بیخِ شمارا برکَنَد وشماراز برووکند! وهرکس دروغ ساخت نومیدگشت.

۶۲- فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَىٰ . پس جادوگران درامرِ خودباهم سکالیدند ومشورت کردند، ورازدرگرفتند که باموسی چه پیش گیرند.

۶۳- قَالُوا إِنْ هَٰذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَىٰ . جادوگران گفتنداین دونفر (موسی وهارون) جادوگرانند ومی‌خواهند شمارا با جادوگری اززمین‌تان بیرون کنند ومردمانِ فاضل وشریف شمارا که پیشوای شما هستند ازمیان ببرند!

۶۴- فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَىٰ . پس به جادوگران گفتند: درسازِ خویش هم سخن وهم دل وهم آهنگ باشید، آنگاه همه باهم به هامون بیائید وامروزآنکه بهتراز عهدهٔ جادو برآمد پیروزآمد.

۶۵- قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ . جادوگران گفتند: ای موسی، آیاتوعصارا بیفکنی یااوّل ما ازخود بیفکنیم؟

۶۶- قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ . موسی گفت: شما بیفکنید، درآن هنگام رسنها وچوبها بنظر وبه‌خیالِ موسی آمدکه آنها زنده اند ونهیب به اوی آورند!

۶۷- فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَىٰ . آیه. موسی ازجادویِ آنها دردلِ خویش بیم یافت!

۶۸- قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ . ماگفتیم: ای موسی، مترس که دست توبالاتر وپیروزی توراست.

۶۹- وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ . وبینداز آنچه دردستِ راست داری تاآنچه ایشان ساخته اندفروبَرَد، که آنچه آنها ساخته اند ساز وجادوی دیواست وجادوگر هرجاپدیدآید نه بماند ونابود گردد.

۷۰- فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ . (وچون عصاهمهٔ جادوها فروبُرد) جادوگران به سجده افتادند وگفتند: مابخدای موسی وهارون ایمان آوردیم.

۷۱- قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ . فرعون بدانها گفت: شماایمان آوردیدپیش ازآنکه من به شمادستوری دهم، او(موسی) استادِ شمااست که به شما جادوگری آموخته، پس من بناچاردستها وپاهایِ شمارا ببُرم وشمارا به شاخهای خرمابن به دارآویزم تابدانید کیست ازحیثِ عذاب سخت تر وپاینده تر!

۷۲ـ قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَٰذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا. آنان گفتند: ماتورا بر آنچه ازنشانیها به ما آمد و بر آنکه مارا آفریده برنمی گزینیم! پس تو آنچه توانی بکن، که آنچه توانی، در این جهان کنی!

۷۳ـ إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ. ما به خدای خویش ایمان آوردیم تا گناهان ما را بیامرزد و آنچه را که ما را وا میداشتی از جادوئی (به بخشد). و خدای یگانه بهتر و عذاب او پاینده تر است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۵۵ـ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ. آیه. آدمی آمیخته از تن و جان، تن از خاک است و خاک سفلی است و جان از نور است و نور علوی، جان خواست که برشود و به بالا رود که علوی بُوَد، تن خواست فرو رود در زمین که سفلی بُوَد، خداوند عالم به کمال قدرت خویش هر دو را بند یکدگر ساخت، جان بند تن شد و تن بند جان، جان و تن هر دو با یکدگر قرار گرفتند تا روز مرگ که عمر به سر آید و اجل در رسد، این بند گشاده گردد و مرغ جان از قفس تن بیرون رود، جان از تن بر آید و سوی هوا شود و به آشیان خویش رود، تن راه زمین گیرد تا به مرکز خویش شود!

عبرت: روایت است که چون جان از تن جدا شود او را در قندیل نور نهند و به درخت طوبی بیاویزند، و تن را در کفن کنند و به خاک بسپارند، روزی چند بر آید، جان به نظارهٔ تن آید و گوید: ای چشم عبرت بین، ای دیدهٔ نرگسین، آن دیدن تو کو؟ ای زبان حکمت گوی، آن سخنان شیرین تو کو؟ ای روی زیبا، آن زیب و جمال کو؟ ای بیامده از خاک و داشته برخاک، و روزی یافته از خاک و باز گردانیده به خاک و نیست شده! کجائی؟

خداوند می گوید: یک بار خاک را سبب هستی کنم و یک بار سبب نیستی، تا عالمیان بدانند که قادر بر کمال منم، و هر نبوده را هست کننده منم.

عارفی گوید: ای جوانمرد، اگر تو را در گورستان گذری باشد، نگر تا به چشم عبرت بنگری، آن خفته گاه که تو بینی، نه خاک است! آن تن عزیزان است و گوشت و پوست جوانان، و قدّ و بالای ناز پروردگان و موی و محاسن پیران! چه بسا نفوس اندوهگین که در این جا خفته اند!

... وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ. آیه. یکی از بزرگان طریقت گوید: چون بنده را در خاک نهند، خاک با وی به سخن در آید و گوید: من خانهٔ تنهائیم، من خانهٔ غربتم، من خانهٔ تاریکیم، این است آنچه من برای تو آماده کردم، برگو تو برای خود چه آماده کرده ای؟! اگر بنده بیاد خدا بوده ای؟ ندا رسید که ای فرشتگان من: غریبی که خویشان او از او دور شدند، وحیدی که نزدیکان او او را تنها گذاردند، این آدمی است که در دنیا از ما یادی کرد و پیوسته در ذکر ما بود، پس ما گوئیم: ای بندهٔ بیچارهٔ درمانده، ای زبان گویایت خاموش شده، ای دل دانایت از ترس رستاخیز خون گشته، ای لشکر امیدت راه هزیمت گرفته، ای رخت عمرت تاراج شده، همه رفتند و تو را تنها گذاشتند ولی ما ماندیم، همه برگشتند و ما بر وفائیم، همه بگذاشتند و ما برداشتیم، بندهٔ من بدان که تو مشمول رحمت من هستی و در رستاخیز در کنف حمایت منی!

گویند آدمی هم قالب است و هم ودیعه، تنها همه قالبند و روحها همه ودیعه، نسبت قالبها به خاک است و نسبت روحها به قرب جلال، قالبها را به فضل و لطف خودمی پروراند و روحها را به کشف جلال و لطف جمال خویش می پروراند، قالبها در دنیا به پرستش مشغول و روحها به دوام شناسائی موصوف، کار قالبها روزه و نماز است و کار روحها همه راز و نیاز، تن را گفت: چون عبادت کردی به کار جهان پرداز، و روح را گفت: بسوی خداوند راغب باش، نوازش تن را وعدهٔ بهشت به نسیه داد و نوازش روح را به نقد داد و گفت: من هم نشین ذاکر خود هستم، من نزد یک بنده امیدوار به خود هستم و هر جا هستید من با شمایم.

لطیفه: خداوند در عهد ازل با تن ها گفت: من خدایم، با روح گفت: من دوستم، آن اظهار قدرت و ربوبیت است و این اظهار مهر و محبت! با تن گفت شما آن منید، و با روحها گفت من آن شمایم.

٥٦- وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا. آیه. ما آیات قدرت و عجایب فطرت را به وی نمودیم امّا دیدهٔ سِرّ وی **(فرعون)** از دیدن حقایق آن بدوختیم تا به ما راه نبرد و گرد ما نگردد، که او شایستهٔ بارگاه ما و سزاوار حضرت ما نیست، ما آن کنیم که خود خواهیم آنچه مراد مشیّت ما است می دانیم و به رضا و سخط ننگریم، هر کرا خواهیم به هرچه خواهیم قهر کنیم و کس را به اسرار الاهیّت خویش راه ندهیم.

لطیفه: از جانب حق فرمان آمد که **ای خلیل تو نمرود** را دعوت کن! **ای کلیم تو فرعون** را دعوت کن، **ای مصطفی** تو سران **قریش** را دعوت کن! **شما** همی خوانید و آیات معجزات را همی نمائید، من آن را هدایت کنم که خود دانم. **نمرود** که دعوی خدائی داشت، پشه ای فرستادم او را هلاک کرد! **فرعون** یاغی طاغی خویشتن بین که نعرهٔ **منم خدا** زد، پاره ای چوب به دست **موسی** فرستادیم، تا قدر و قدرت او را پیش او نهد! بزرگان **قریش** که قصد **حبیب** ما کرده بودند و او را از میهن خود بتاخته و به اندیشهٔ هلاک وی از پی او برآمدند، دوست ما یار در آن **غار** غیرت گرفته وما **عنکبوت** ضعیف را از غیب به شهنگی او فرستادیم!

آری در راه ما گاه **پشه** ای سپهسالاری کند! گاه عصائی در صحرائی اژدهائی کند! و گاه عنکبوتی مبارزی کند، گاه آبی فرمانبرداری **(نوح)** کند. گاه آتشی مونسی کند، گاهی درختی سبز مشعله داری کند!

٧٠- آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ. آیه. ساحران **فرعون** با آنکه در عین کفر بودند با خبث **جنابت** نیز بودند که ساحر تا **جُنُب** نبود سحر جای گیر نیفتد! امّا چون نسیم دولت از وزشگاه لطف و کرامت وزیدن گرفت نه جادو گذاشت ونه جادوگری، نه کفر ماند نه کافری! بامداد در **جنابت** کفر وانکار، شبانگاه به **جنبیت** ایمان و استغفار!

٧٣- إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا. آیه. مهمترین چیزها نزد کسی که خدا را شناخته، آمرزش است. چنانکه **آدم** هنگامی متوجّه خبط وخطای خود شد گفت: خداوندا ما به خود ستم کردیم اگر ما را نیامرزی ورحم نکنی از زیان کاران خواهیم بود! - **نوح** پس از آن همه آزارها و بلاها، گفت: خدایا اگر مرا نیامرزی ورحم نکنی از زیان کاران خواهم بود! - **موسی** وقتی خشمناک شد، گفت: پروردگارا، من به خود ستم کردم مرا بیامرز! - ولی به **مصطفی** فرمود: از گناهت آمرزش بخواه تا خدای تعالی گناه اوّل و آخر تو را بیامرزد!

تفسیر لفظی

٧٤- إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ. هر کس بر خداوند خویش آید در حال گناه کاری و کافری، او راست آتش دوزخ که در آن نه می میرد ونه زندگانی خوش زید.

٧٥- وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ. وهر کس به خداوند آید در حالیکه مؤمن باشد وکارهای نیکو کرده باشد، آنان را درجه های عالی و بلند در بهشت است.

٧٦- جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّىٰ. بهشتهای جاودان که **جوی ها** از زیر درختان آن همیشه روان خواهند بود و این پاداش کسی است که پاک باشد.

٧٧- وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ. ما به **موسی** پیغام دادیم که بندگان مرا به شب ببر. وایشان را در دریا راهی زن، راهی خشک که در آن از در رسیدن دشمن به خود بیم راه ندهی.

۷۸ـ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ . (پس از شب روی قوم موسی) **فرعون** باسپاه خویش آنان را دنبال کرد و برایشان آمد آنچه در دریا آمد (که همگی تلف شدند).

۷۹ـ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ . **فرعون** قوم خود را درآب بُرد و بیرون نیاورد و آنان را گمراه کرد و راه رهائی نیافت!

۸۰ـ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ . ای فرزندان **اسرائیل**، ما شما را از دشمنان نجات دادیم و شما را به آن سوی کوه **طور** وعده دادیم (و برای غذای شما) **ترنجبین و مرغ بلدرچین** فرو فرستادیم.

۸۱ـ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ . بخورید از این روزیهای پاک و حلال که به شما دادیم و در برابر این نعمتها نافرمان و ناآزرم مباشید که خشم من بر شما گشاده شود! که هر کس خشم من بر او گشاده شود، البته او فرو افتاده است.

۸۲ـ وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ . من آمرزگارم کسی را که تو به کند و ایمان آورد و کار نیکو کند، آنگاه به راه راست رود.

۸۳ـ وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ . **خداوند** فرمود: چه شتابانید تو را از قومت که با تو به کوه **طور** آمدند و تو از آنها جلو افتادی؟ **ای موسی**؟

۸٤ـ قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ . **موسی** گفت: اینک ایشان در پی من هستند و من شتابیدم بسوی تو پروردگار من تا از من خشنود شوی!

۸۵ـ قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ . خداوند فرمود: ما قوم تو را بعد از بیرون آمدن تو از میان ایشان آزمودیم و **سامری** آنان را گمراه کرد.

۸٦ـ فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا . **موسی** به قوم خویش بازگشت در حالیکه سخت خشمگین و غمگین بود. قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي . **موسی** گفت: ای قوم، آیا من از جانب خداوند وعدهٔ نیکی به شما ندادم؟ آیا درنگ من بر شما دراز گشت؟ یا خواستید که خشم از خداوند بر شما فرود آید که وعدهٔ مرا خلاف کردید؟

۸۷ـ قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلَٰكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَٰلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ . گفتند ما وعدهٔ تو را به میل و توان خویش خلاف نکردیم، لکن ما گنجی بار از زیورهای عاریتی **قوم** داشتیم (که بر ما حرام بود) در آتش بیختیم که بگدازد و نابود شود و **سامری** هم آنچه داشت در آتش افکند و از خاکی که در دریا از پی اسب **جبرئیل** گرفته بود در آنها ریخت(۱)!

۸۸ـ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَٰذَا إِلَٰهُكُمْ وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ . و ایشان را از آن زرها **گوساله‌ای** پدید آورد که کالبدی زرّین و بانگ گاو داشت. پس از آن گفتند این خدای شما و خدای **موسی** است پس **موسی** راه رسیدن به حق را نداشت! یا **سامری** فراموش کرد که گوساله خدا نمی‌شود!

(۱) برخی گویند **سامری** گاو پرستی بود سافل زاده (با کروان) برخی دیگر او را گاو مانندی از اهل (کرمان) نوشته‌اند. بعضی او را یکی از بزرگان یهود می‌دانند که نام او (**سامره**) بود، و بعضی دیگر او را از خویشان **موسی** دانسته‌اند که زرگری می‌دانسته و عقیده بر گوینده است!

۸۹- أَفَلا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلاً وَلا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلا نَفْعاً . آیا نمی بینند که آن **گوساله** سخن آنها را پاسخ نگوید؟ وایشانرا نه سود رساند ونه زیان ونه گزند !

۹۰- وَلَقَدْ قالَ لَهُمْ هارُونُ مِنْ قَبْلُ يا قَوْمِ إِنَّما فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمٰنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي . **هارون** از پیش از بازگشت **موسی** به آنها گفته بود که ای قوم : شما به این کار (ازسوی خداوند) آزموده شدید ودر تباهی وگمراهی افکنده شدید وخداوند رحمن است وبخشنده (نه گوساله) پس مرا پیروی کنید واطاعت امر مرا بنمائید .

۹۱- قالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عاكِفِينَ حَتّٰى يَرْجِعَ إِلَيْنا مُوسىٰ . گفتند : ما به گوساله پرستی می مانیم تا **موسی** بسوی ما بازگردد ! (وهمهٔ آن جماعت جز ۱۲ هزار نفر بقیه یک هفته تمام گوساله پرست شدند تا **موسی** آمد) .

۹۲- قالَ يا هارُونُ ما مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا . **موسی** گفت : **ای هارون** چه بازداشت ترا وقتی دیدی آنها گمراه شده اند؟

۹۳- أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي . که بر پی من نرفتی وآنانرا بازنزدی ! آیا از فرمان من سرکشی کردی؟

۹۴- قالَ يَا بْنَؤُمَّ لا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي . **هارون** گفت : ای پسر مادر من[1] ریش وسر مرا مگیر من ترسیدم (چون بازگردی) گوئی **بنی اسرائیل** را دو گروه کردی ! وسخن مرا نگاه نداشتی !

۹۵- قالَ فَما خَطْبُكَ يا سامِرِيُّ . پس **موسی** گفت : **ای سامری** این چه کاری بود که کردی؟

۹۶- قالَ بَصُرْتُ بِما لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُها وَكَذٰلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي . **سامری** پاسخ داد : من دیدم آنچه را که شما ندیدید وندانستید ، من مشتی از خاک پی ستور **جبرئیل** برگرفتم وآنرا در زر گداخته ریختم ونفس من چنین مرا برانگیخت (که آنرا خدای تصور کنم) .

۹۷- قالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيٰوةِ أَنْ تَقُولَ لا مِساسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِداً لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلىٰ إِلٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عاكِفاً لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفاً . **موسی** گفت : پس دور شو که تا زنده باشی تورا از مردم دوری وجدائی است وتورا وعده گاهی است که خلاف آن نکنی ! وخدای ساختگی خود را که به او بازنشستی بنگر که آنرا می سوزانیم تا خاکستر گردد، آنگاه آنرا در دریا پراکنده کنیم پراکندگی کامل !

۹۸- إِنَّما إِلٰهُكُمُ اللّٰهُ الَّذِي لا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً . همانا خدای شما همان خدای یگانه است که نیست خدائی مگر او ودانش او به همه چیز وهمه جا رسیده است !

۹۹- كَذٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبٰاءِ ما قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْناكَ مِنْ لَدُنّا ذِكْراً . بدین گونه **(ای محمّد)** ما داستان گذشته برای تو قصّه می کنیم وما تورا از نزد خود **(قرآن)** یاد دادیم (که پیوسته ما را یاد کنی) .

۱۰۰- مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وِزْراً . هرکس از یاد **قرآن** روگردان شود ، روز رستاخیز بار سنگینی بدوش دارد!

۱۰۱- خالِدِينَ فِيهِ وَساءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ حِمْلاً . وآنان در آن بار گران جاویدند وروز رستاخیز برای آنها باری بد وگران خواهد بود !

(۱) خطاب به (پسر مادر) یا از جهت آنست که از پدر جدا بودند یا از جهت آنکه نام مادر بیشتر عاطفهٔ محبت را جلب و موسی سوی پرورش او رضایی کند .

تفسیر ادبی وعرفانی

۷۴ـ اِنَّهُ مَنْ یَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً فَاِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ . آیه. بذوق ارباب معرفت وجوانمردان طریقت، این دوآیه اشارت است به دوگروه، گروهی که صفت انتقام الاهی به ایشان روی نماید تابه حکم قهر، پردهٔ تجمّل از روی کار ایشان بردارند، نمی میرند که آسوده شوند، نه زندگانی دارند که لذّت یابند، ونه روی آنکه بازگردند ، نه زهرهٔ آنکه پای پیش گذارند ، و به زبان بیچارگی ازسر درماندگی گویند :

از جام وجود خود نه مستم نه نیم **زیـر لگد فلک نه پستم نه نیم**
نه راحت جان نه درددل وای به من **یارب چه کسم من که نه هستم نه نیم**

گروه دیگر، آنانند که تجلّی جمال لطف حقّ به دلهای آنان پیوسته ، امروز بر بساط انبساط ودر روضهٔ اُنس وناز آرام گرفته وازشراب خانهٔ محبّت هرلحظه وساعتی جامهای مالامال از بهر ایشان روان کرده، وفردا در بهشت جاودان دردرجات بالا ، حُلّهٔ سرمد پوشیده و برمُتکای اقبال درمشاهدهٔ مُلک ذوالجلال تکیه داده ، جامهای وصال متواتر، وخلعت افضال متوالی ، هردمی نواختی وقبولی وهرلحظه فتوحی ووصولی. وامّا نشان واثر این درجه ومرتبت آنست که بنده ، حجاب غفلت ازراه خود بردارد ونفس خویش را به آداب شریعت ریاضت دهد وداد دین ازروزگار خود بستاند وکوشش نماید که کارهای خود بروفق شریعت و به معیار حقیقت راست کند و بداند که خداوند فرموده :

۸۲ـ وَاِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً . آیه . یعنی خداوند بسیار آمرزنده وفراخ بخشایش است واشارت آیه آنست که اگر بنده ازروی پشیمانی یک بار به حقّ بازگردد، خداوند ازروی لطف ورحمت بارها به وی بازگردد. از بنده یک قدم درراه مجاهدت، وازخداوند هزارکرم به حکم عنایت، چنانکه فرمود :

هرکس یک وجب به من نزدیک شود من یک گز باو نزدیک شوم وهرکس بیشتر نزدیک شود من چند برابر نزدیک گردم .

ازسیاق آیت معلوم میشود که ایمان بی توبت درست نیست ، یعنی که تنها ایمان سبب نجات گناه کار نیست بلکه نجات به لطف ورحمت خداونداست که چون بنده ازکردهٔ خود پشیمان شود، خداوند اورا بیامرزد. که نجات نه به طاعت وجهد و بندگی است ! بلکه به فضل ولطف ورحمت خداوندی است .

خداونددراین آیت به صفت غفّار آمده یعنی پوشندهٔ کارها، واین پوشیدن منحصر به گناه ومعصیت نیست بلکه عبادت وطاعت هم نیاز به پوشیدن ازطرف حقّ دارد ! زیرا نه تنها بنده به پوشیدن گناهان نیازمنداست بلکه به پوشیدن پرستشها نیزنیازدارد ! چه اگرآفتهای طاعت وعبادت راپیش وی آرند، ازطاعت خویش بیش ازآن ترسدکه ازمعصیت خویش !

ازحضرت مصطفی پرسیدند: اینکه مردمان کارهائی می کنندکه دلهاشان بیمناک است ، مقصود کارهای زناوقمار و شرب خمراست ؟ فرمود: نه ، بلکه کارهای مانند نماز و روزه و صدقه دادن است ! ازترس آنکه به درگاه حقّ پذیرفته نشود ! **چنانکه خداپرستی بسیار استغفار می کرد** و بیشتر ازکمی صدق خود استغفار می کرد !

پس ای جوانمرد بدان که **پرده** بردوگونه است یکی برداشته، که هرگزمبادا فروگذارند، دیگری فروگذاشته وهرگز مبادا برگیرند ! آن پرده که برداشته اند، آن حجاب فکرت است از پیش دلهای موحّدان وسینهٔ مؤمنان، وآن پرده که فروگذاشته اند، آن پوشش گرم و عفو پیش رفتار وگفتار وکردار گناه کاران وخداپرستان وصواب کاران و پرهیزکاران است وچون این پرده از پیش طاعت وعبادت ابلیس بحکم قهر برداشتند همه معصیت آمد ! ولی پردهٔ عفو بحکم مهر پیش ازلغزش آدم فروگذاشتند عنایت ازلی اورا فراموش کار وبی عزم خواند

۸۷و۸۸ـ قَالُوا مَا اَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ . آیه . مفسّران نوشته اند قوم **موسی** درغیبت او هفت روزگوساله پرستیدند،

که چون مرعدِ **موسی** از هفت روز گذشت، **سامری** آنها را به گوساله پرستی دعوت کرد و پس از چهل روز **موسی** باز آمد و شغب و آشوب ورقص قوم را دید، خشمناک شد. آنگاه موی وریش **هارون** را گرفت و او را سرزنش داد که چرا مردم کافر شدند؟ **هارون** به التماس افتاد و گفت: دست از من بدار که تقصیری ندارم و از ترس **تفرقه** میان آنها من نتوانستم جلوگیری کنم! آنگاه **موسی** از **سامری** پرسید؟ واو گرفتنِ طلا های آنها بمیلِ خودشان و گوساله ساختن وخاک کفِ پای اسب **جبرئیل** را باآن زدن که بصدا آمد شرح داد، **موسی** او را نفرین کرد وخواست او را بکُشد، ندا آمد که دست از او بدار که **قوم** توازاو خواستند که گوساله بسازد، چون بت پرستا نرا دیدند گفتند: برای ما هم چیزی بساز تا پرستش کنیم!

گویند: آن روز که **جبرئیل** برای نجاتِ **بنی اسرائیل** به دنیا می شد، **سامری** از جای پای اسبِ **جبرئیل** مشتی خاک برداشت و با خود داشت تا آن روز که با آن گوساله را به صدا آورد! سپس **موسی** آن گوساله را سوزانید ودر دریا افکند! پس از این واقعه، **سامری** با هر کس تماس پیدا می کرد او را از آتش خود دوچار تب می ساخت!

۸۳- وَمَآ أَعْجَلَكَ عَن قَوْمِكَ يَٰمُوسَىٰ. آیه. عتاب به **موسی** است که قوم را واپس گذاشت وخود باشتاب بکوهِ **طور** رفت و به میعاد حقّ تعالی اشتافت، خداوند گفت: **ای موسی** ندانستی که من ضعیفا نرا دوست دارم، شکستگا نرا بیش نوازم و پیوسته در دلِ آنان می نِگَرَم! هرکرا بینم در دلِ ایشان، اورا به دوستی گیرم. **موسی** عذری داد که آنان در پیِ منند وشتابِ من برای واگذاشتنِ آنها نبود بلکه برای جلبِ رضایتِ حقّ بود! خداوندا، توخود دانائی وازسِرِّ این بنده آگاهی، خداوند فرمود: **ای موسی** رضای من در مراعاتِ دلِ ایشان است. **ای موسی** چون مراجوئی در دلِ ایشان جو، که من در خلوت (وَهُوَ مَعَكُمْ) باذاکران نشینم ومونسِ دلِ درویشانم، و یادگارِ جانِ عارفانم، حاضرِ رازِ مُحِبّانم، نورِ دیدهٔ آشنایانم، ومایهٔ رمیدگان وزادِ مضطرّان و پناهِ ضعیفانم، **ای موسی** هرجا درویشی بینی افکندهٔ جورِ روزگار وخستهٔ دهر است، اورا یاری وغلامی کن وتابتوانی جدائی وی مجو، صحبتِ او را خریدار باش، که نهادِ وی خزینهٔ اسرارِ **أزل** وتعبیهٔ بازارِ **ابد** است با **مصطفی** نیز همین سفارش رفت که فرمود:

ای مصطفی، نگرتا دوچشم خویش از درویشان ودرماندگان نگردانی! وایشا نرا بدیگران نفروشی! که ایشان گویندگانِ **ذکر** ما، ونام نهندگان **فضل** ما، وآراستگان لطفِ ما، و برداشتگان مشیّتِ ما هستند. امروز موجودِ امرِ من، فردا نگاهداشتهٔ حکمِ من هستند! از علمِ من آمده بر تقدیر عرض کرده، از ارادت نشان یافته، از حکم توقیع برکشیده اند، درازل پدید آوردهٔ علمِ من، وامروز موجودِ امرِ من، فردانگاه داشتهٔ حکمِ من هستند! که علم ولایت ازل دارد، امر ولایت وقت دارد، وحکم ولایت ابد دارد.

لطیفه: ای آدمی، من تو را سه صفت دادم و به آخر به خودت رساندم، اول بفرماندهِ علم سپردم، پس از آن به پادشاهِ **امر** دادم سپس به شاهنشاهِ **حکم** تسلیم کردم. که **علم** همه صفا است و**امر**، همه بلا است و**حکم** همه بقا است.

ای علمِ تو جانبِ ازل گیر **وی حکمِ تو دامنِ ابد گیر**

تفسیرِ لفظی

۱۰۲- يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا. (یاد بیاور) **(ای محمّد)** آن روز که در صور دمند، وما گناهکارانرا با چشم سبز ان باهم برآریم.

۱۰۳- يَتَخَٰفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا. گناه کاران، آن روز با یک دگر به رازی گویند: درآن گیتی نبودید مگر ده روز!

۱۰۴- نَّحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا. ما دانائیم بهآنچه می گویند آنگاه آنان که پاک سیرت وراست سخن ترندمی گویند: نبودید درآن گیتی مگر یک روز!

۱۰۵ـ وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ يَنْسِفُها رَبّي نَسْفاً. از تو (ای **محمّد**) از کوه ها پرسند (که روزِ رستاخیز چه شود؟) پس بگو که پروردگارِ من آنها را از زمین برمی کَنَد برکندنی!

۱۰۶ـ فَيَذَرُها قاعاً صَفْصَفاً. پس آنها را به کلّی درهم فروخواهد ریخت!

۱۰۷ـ لا تَرىٰ فيها عِوَجاً وَلا اَمْتاً. پس آن کوه ها هامونِ راغ (صاف) گردند که در آن هیچ کجی و بلندی نبینی.

۱۰۸ـ يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدّاعِيَ لا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْاَصْواتُ لِلرَّحْمٰنِ فَلا تَسْمَعُ اِلّا هَمْساً. آن روز که خلق برنشانِ رستاخیز باز خوانده می آیند، کژی و غلط در آن نیست! وصداها همه ها فروشده وخاموش گردد تا حقّ تعالیٰ سخن گوید، در آن حال نشنوی مگر آوازی نرم.

۱۰۹ـ يَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ اِلّا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلاً. در آن روز خواهش و پای مردیِ (شفاعتِ) کسی سود ندارد، مگر آن کس که خداوند به او دستوری دهد و سخنِ او را به پسندد.

۱۱۰ـ يَعْلَمُ ما بَيْنَ اَيْديهِمْ وَما خَلْفَهُمْ وَلا يُحيطُونَ بِهِ عِلْماً. خداوند آنچه پیشِ ایشان و آنچه پسِ ایشان است (از کارهای دنیا) می داند وایشان آنها را هیچ نمی دانند!

۱۱۱ـ وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً. وهمهٔ روی ها درمانده و بستهٔ آن زندهٔ توانا است! وکسی که کافر وستمگر شد نومیدی کشید.

۱۱۲ـ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلا يَخافُ ظُلْماً وَلا هَضْماً. وهرکه کارِ نیک کند و با ایمان باشد، پس از جانبِ خداوند از ستمی وشکستی نترسد.

۱۱۳ـ وَكَذٰلِكَ اَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً وَصَرَّفْنا فيهِ مِنَ الْوَعيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ اَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْراً. همچنان **قرآن** را به زبانِ عرب فرستادیم ودر آن از بیم ها بیان کردیم، باشد که آنان پرهیزکار شوند و یا ایشان را بیداری و یادکردنی و پندپذیرفتی پدید آرد.

۱۱۴ـ فَتَعالَى اللّٰهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ اَنْ يُقْضىٰ اِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْني عِلْماً. پس پاك و برتراست پادشاهِ به راستی (وسزاوار به خدائی) وتو ای **محمّد**، شتاب به خواندنِ **قرآن** مکن پیش از آنکه **وحی** به تو رسد. و بگو خدایا، دانشِ مرا بیفزا.

۱۱۵ـ وَلَقَدْ عَهِدْنا اِلىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً. ما از پیش با **آدم** پیمان کردیم پس او فراموش کرد و پیمان را بگذاشت وما او را دارایِ عزم وخودداری از گناه نیافتیم.[1]

۱۱۶ـ وَاِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا اِلّا اِبْليسَ اَبىٰ. هنگامیکه ما به فرشتگان گفتیم که **آدم** را سجده کنید، پس همگی سجود کردند جز **شیطان** که سر باززد!

۱۱۷ـ فَقُلْنا يا آدَمُ اِنَّ هٰذا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلا يُخْرِجَنَّكُما مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقىٰ. پس به **آدم** گفتیم: این **شیطان** دشمنِ شما و دشمن جفتِ شما است، مبادا شما را از بهشت بیرون کند که به رنج افتید!

۱۱۸ـ اِنَّ لَكَ اَلّا تَجُوعَ فيها وَلا تَعْرىٰ. تو را در این بهشت این (امتیاز) است که گرسنه و برهنه نمی شوی.

۱۱۹ـ وَاَنَّكَ لا تَظْمَؤُا فيها وَلا تَضْحىٰ. واینکه در آنجا هرگز تشنه نمی مانی و نه در آفتاب باشی!

۱۲۰ـ فَوَسْوَسَ اِلَيْهِ الشَّيْطانُ قالَ يا آدَمُ هَلْ اَدُلُّكَ عَلىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لا يَبْلىٰ. پس **شیطان** **آدم** را وسوسه کرد وگفت: آیا تو را به درختِ جاویدان و پادشاهی تباه نشدنی نشانی دهم وراه نمایم؟

(۱) به دلیل همین آیه، **آدم** از پیمبران اولوالعزم بشمار نمی آید زیرا خداوند او را بی عزم خوانده

۱۲۱ـ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ . پس آدم وحوّا از آن درخت (ممنوع) خوردند وعورتهای آنان نمایان گشت ! ودرایستادند و برعورت خویش از برگهای درخت بهشت می نهادند ! وآدم ازاین کردارگناه کارشد وازراه وفا وطاعت بیفتاد .

۱۲۲ـ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ . پس ازآن خداوند آدم رابگزیدوتوبهٔ اوراقبول کرد واورابه سخنانی راه نمائی کردکه باعث عفوو بخشودگی اوازگناه شد .

۱۲۳ـ قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ . خداوندفرمود : همگان ازآسمان فرودشویدکه بعض شما بابعضی دیگر باهم دشمنید ، پس اگرازسوی من پیغامی برای راهنمائی شما برسد ، هرکس ازراه نمائی من پیروی کند نه گمراه میشود ونه بیچاره و بدبخت !

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۰۲ـ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ . آیه . دمیدن اسرافیل در بوق ، نشان رستاخیزاست ونمودار سیاست وهیبت خداوند . که یکبار بیدمدهمهٔ زندگان مرده شوند ، بار دیگر بدمدهمهٔ مردگان زنده شوند ، شیپور یکی ودمنده یکی وآواز یکی ، تابدانی که زنده کردن ومیراندن همه بتوانائی خداونداست نه بدمیدن فرشته ! صیحهٔ اسرافیل به مشرق همچنان رسدکه به مغرب ، شرقیان همچنان شنوندکه غربیان وغربیان چنان شنوندکه شرقیان ! خلق رادرشنیدن آن بانگ تفاوتی نه ، یکی رادورتر ودیگری را نزدیکتر نه ! این چنین است که قدسیان جهان بالا وکرّوبیان صف زنندهٔ عالم اعلی خدا را می خوانند ، همانگونه که ذرّه های زیر زمین اورامی خوانند ، نه خواندن این ذرّه ازشنیدن خداوند دورتر ، و نه خواندن عرشیان به سمع اونزدیکتر!

لطیفه: اسرافیل وشیپور اوازآدمیان دورلیکن دمیدن وی به ایشان نزدیک است تابدانی (توای جوانمرد) که کار در رسانیدن است نه در دمیدن !

گفته اند: آواز شیپور ، دمیدن هیبت است ونمایش سیاست ! و بدین آوازکسی رازنده کنندکه به رستاخیزایمان ندارد ، واز هول آن نترسد ، امّا بنده ای که بدان ایمان دارد وازآن ترسان است ، اورابه آواز فرشتهٔ رحمت بیدارکنند .

لطیفه : گویند: چون قیامت نزدیک شود هرمؤمنی فرشتهٔ رحمتی داردکه باهزاران لطف وکرامت برسر خاک او آیدوگوید : ای دوست خدا برخیز! که خداوندتورا می خواند .

۱۰۵ـ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا . خداوند ، ازروی ظاهر ، هیبت وسطوت خودرابه خلق می نماید ، وازروی باطن ، بندگان ودوستان راتشریف می دهد ، که مااین زمین رافراش شما کردیم وبساط شماساختیم ، چون شمانباشید بساط به چه کارآید؟ آسمان راسقف شماساختیم ، ستارگان رادلیل شما ، آفتاب پربده خوراک شما ، ماه شمع رخشان شما ، چون شمارفتید ، شمع به چه کارآید؟ وستاره چه دلیل کند؟ آری بساطی که برای دوست کنندچون برفت برچینند . چون شمارفتید مااین بساط رابرگیریم ، برهان وقتی بایدکه عیان نبود ، وچون عیان آمد ، برهان چه کند؟ **دلاله** چندان به کارآیدکه دوست به دوست نرسیده ، امّا چون بهم رسیدند ، **دلاله** راچه کند؟ وچون روزگار روزگارخبر بود **هدهد** درمیان بایدتاخبر دهد ، ولی چون عهد نظرآمد ، **هدهد** به کارناید !

لطیفه: مصطفی ، تابه **مکه** بود **جبرئیل** آمد شدی داشت ولی چون او به **سدره** رسید **جبرئیل** بایستادوگفت : مااکنون **حجاب** گشتیم ، دوست به دوست رسید ، واسطه به کارنیست و **دلاله** اکنون جز **حجاب** نیست .

۱۰۹ـ يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ . آیه . **مصطفی** فرمود : درمیان امّت من فقیران ودرویشانی باشندکه قبیله ها وخانواده راشفاعت کنند وبه شفاعت آنان به بهشت روند ! وچون عظمت وحشمت چاکران این است

وشرفشان به درگاه عزّت چنین، پس حشمت وحرمت وشرف محمّد مصطفی چون است؟

گوئی در آن می نگرم که فردا مصطفی تیلسان شفاعت بردوش شفقت افکنده وگناهکاران امّت دست در دامن شفاعت اوزده **وسیّد** همی گوید: تایکی مانده من نروم! وازحضرت کبریاء ندا رسد که **(ای محمّد)** چندان که خواهی می بخشم **(ای محمّد)**، سوختگان درگاه ما را گوی، تهی دست نزد ما آیید که ما تهی دستان را دوست داریم. چون فروشندگان دست پرخواهند وبخشندگان دست تهی! **(ای محمّد)** در ازل همه احسان من، ودرحال همه انعام من، درابد همه افضال من.

لطیفه: این سخنان اشارت است به اینکه در درگاه عظمت خداوندی، به حکم رأفت ورحمت اگر صدسال جفا کنی چون عذر خواهی، گوید کس را درمیان **شفیع** مکن، تا ندانند که توجه کرده ای، آن روز که مرا **شفیع** باید، من خود **شفیع** برانگیزانم وشمارهٔ جفاهای تو با او نگویم وگرنه شفاعت نکند! زیرا که حلم من بار جفای توکشد امّا **شفیع** بار جفای تو نکشد! کرم من عیبهای تورا پوشد، امّا **شفیع** نپوشد:

۱۱٤ـ فَتَعَالَى اللهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ. آیه. کسی که علوّ کبریاء ومجد وعظمت وسناء خداوند را بدانست، واعتقاد کرد، نشانش آنست که همه شأنها وقدرها درجنب شأن وقدر الاهی پیش نظر او هیچ است وهمه جلالها وعظمتها در برابر جلال وعظمت او هیچ درهیچ است! چه که همه آنها زوال بیند، وهمه کمالها نقصان وهمه دعواها تاوان داند، زیرا با کمال قادر متعال کس را کمال مسلّم نیست وباجمال او کس را جمال میسّر نه!

خداوند فرماید: اگر عزّت طلبی، تورا درآن نصیب نیست که **عزّت** صفت خاص ماست، **ابلیس** دعوی **عزّت** کرد ودست در دامن **تکبّر** زد، بنگر که با وی چه کردیم؟ **فرعون** خود را درصفت علوّ جلوه داد، بنگر که او را چسان به آب کشتیم! **قارون** به گنجهای خود تفاخر کرد ومغرور شد، بنگر که چگونه او را به زمین فرو بردیم! **بوجهل** دعوی عزّت کرد وگفت: درمیان قوم، من مطاع وعزیزم! امروز در دنیا به کفر رسید وفردا دردوزخ به او گویند: بچش این عذاب دردناك را!

... وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ. آیه. **مصطفی** که زمین وآسمان را به اقبال او آراستند وخطبهٔ پادشاهی دوجهان به نام وی کردند، علم اولین وآخرین در وی آموختند با این همه منقبت ومرتبت، اورا گفتند: **از طلب علم فرو منشین وزیادتی دانش بخواه**، تا بدانی که لطیفه های دانش را نهایتی نیست.

گفته اند: بر زبان سیّد پیغمبران محمّد مصطفی رفت که من داناترین وخداترس ترین شما هستم، والبته این سخن را از روی فروتنی وتواضع گفت، باوصف این، خداوند از او درنگذشت واو را ازسر آن **دعوی** فرا داشت وفرمود: **بگو پروردگارا، دانش مرا زیادکن**:

. . . وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا. آیه. **(ای محمّد)** برمقام افتقار به صفت انکسار دعا کن وازما زیادتی علم بخواه، چه جای دعوی دانش است؟ که دعوی کردن، خویشتن دیدن است وبنده باید که درهمه حال الطاف ربّانی را نظاره کند نه نظارهٔ خود که هلاك درخویشتن دیدن است (خدا بینی ازخویشتن بین مخواه).

۱۱۵ـ وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ. آیه. تا آخر شرح **قصهٔ آدم** است وعهدنامهٔ خلافت او، که اول با وی خطاب هیبت رفت، وچون تازیانهٔ **عتاب** دید، گام درکوی بیم نهاد وزاری کرد، سپس اورا بر زبرّ لطف نشانید به عنایت ازلی رسید. تاج پیغمبری بر بساط امیدواری دید شادی کرد، آری، کاری است رفته، حکمی درازل پرداخته، هنوز **آدم** زلّت نیاورده ولغزش نکرده که خیّاط لطف، جامهٔ **توبه** اودوخته **وابلیس** هنوز درمعصیت قدم ننهاده که قهر الاهی، معجون زهر لعنت وی آمیخته.

. . . فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا. آیه. خداوند **آدم** را ازخوردن میوهٔ درختی معین ممنوع کرد ولی او پیمان خدای را نگاه

نداشت زیرا دارای عزم نبود و فراموش کرد! **برخی گفته‌اند آدم عمداً** مرتکب گناه نشد و عزم ارتکاب هم نداشت ولی شیطان او را فریب داد!

۱۱۶ـ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ. آیه. نخست آثار عنایت ازلی درحق **آدم** صفی آن بود که خداوند به کمال قدرت خویش مشتی از خاک زمین برگرفت و آن را در قالب **تقویم** نهاد، پس از آن در تخمیر تکوینی آورد، پس شاه روح را در بالش نهاد و بنشاند، پس منشور خلافت او در زمین برخواند و نامهای موجودات را به قلم لطف بر لوح دل او ثبت کرد، آنگاه مقدّسان حظیرهٔ قُدس را فرمود تا او را سجده کنند. این همه منزلت و مرتبت نه درشأن گِل بود که آن سلطان دل را بود!

لطیفه: خداوند پس از آفرینش **آدم** از خاک لطیفه‌ای از لطائف الاهی و سرّی از اسرار پادشاهی در سویدای دل **آدم** به ودیعت نهاد و چون فرشتگان آن بزرگی را در بارهٔ او دیدند، ارواح خود را نثار آستانهٔ مقدّس خاک کردند.

پیر طریقت گوید: ای جوانمرد، **آدم** تا وقتی قالب قدرت ندیده و در پردهٔ صُنع لطف نیامده و نور سِرّ علم بر او نتافته و سِرّ مواصلت و حقیقت محبّت به او روی ننموده بود، خاک بود. اکنون که آن معانی ظاهر گشت و این دُرّ حقایق در دل وی نهادند، او را خاک مگو که او را پاک گو! و او را لؤلؤ مکنون گو. اگر **کیمیا** که ساختهٔ خلق است می‌شاید که مس را زر کند، چرا محبّتی که صفت حق است نشاید خاک را از تیرگی پاک و تاج تارک افلاک کند! اگر از گِلی که سرشتهٔ تو است گُل آید، چه عجب. گر از گِلی که سرشتهٔ خدا است دل آید که: قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي! که این همه شأن و مرتبت نه درشأن آن گِل بود که آن سلطان دل را بود! چه که روح، سرّی از اسرار پادشاهی و لطیفه‌ای از لطایف خدائی و معنی از معانی غیبی است!

۱۲۱ـ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ. آیه. **پیری از پیران طریقت را پرسیدند: آدم صفی** با آن همه دولت و منزلت و رُتبت که نزد خدا داشت، چه حکمت بود که عصیان و غوایت در بارهٔ او فرمود؟ پیر بزبان حکمت و بذوق اهل معرفت پاسخ داد که: تخم محبّت در زمین دل **آدم** افکندند و از کاریز دیدگان آب حسرت بر او گشادند و آفتاب اشراق (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ) بر آن تافت، تخم قابلیّت روئیدن یافت و هوای فراموشی (فَنَسِيَ) او را در صحرای بهشت بپرورد! و آفتاب بی‌عزمی (وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا) آن را خشک کرد و به داس گُزینش (ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ) بدرود، آنگاه به آفتاب توبه و هدایت (فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ) او را پاک کرد، آنگاه خواست که او را به آتش پخته گرداند، تنوری از سیاست (وَعَصَىٰ آدَمُ) بتافت و آن قوّت عشق در آن تنور پخته کرد و هنوز مزهٔ آن خوراک به مذاق **آدم** نرسیده بود که زبان نیاز برگشاد که: (رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا)! این بود که از بهشت مأمور دنیا گشت!

گفته‌اند، **آدم** را دو وجود بُوَد، وجود اوّل دنیا را بود نه بهشت و وجود دوّم بهشت را باشد نه دنیا، بدین گونه که ابتدا فرمان آمد که **ای آدم** از بهشت بیرون شو و به دنیا رَو، و تاج و کلاه و کمر در راه عشق در باز، و با درد و محنت بساز، آنگاه تو را به این وطن عزیز و مقام بقا با صد هزار خلعت لطف و انواع کرامت باز رسانیم! آنگاه فردا است که **آدم** را بینی با **ذرّیّت** خود که در بهشت میرود و فرشتگان به تعجّب می‌نگرندو می‌گویند: **ای آدم**، بیرون آوردن تو از بهشت، پردهٔ کارها و سرّ رازها است، زیرا صُلب تو هزاران نقطهٔ پیغمبری است، پس رنجی برگیر و تا روزی چند، گنجی برگیر!

چنانکه **مصطفی** را فرمود: ما مکّیان را برگماشتیم تا تو را از **مکّه** بیرون کنند و فرمودیم تا به **مدینه** هجرت کن و جامهٔ غربت پوش، این همه **تعبیه** برای آنست که روزی تو را با ده هزار مرد تیغ زن به **مکّه** باز آریم تا صناد ید قریش تعجّب همی کنند و گویند این مردی است که تنها از **مکّه** بیرون شد و کارش به کجا رسید!

لطیفه: پس **ای آدم**، اگر تو را از بهشت همراه **مار و ابلیس** به دنیا فرستادیم، در صحبت رحمت و مغفرت و بدرقهٔ اقبال و دولت باز آوردیم **و ای محمّد** اگر تو را در این خاکدان و منزل اندوهان، چند روزی به فراق مبتلا ساختیم و در صحبت **نفس امّاره** بداشتیم در آخر به صحبت رضا و خطاب (ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ) به **نفس مطمئنّه**، تو را به جوار رحمت و کرامت خود آوردیم.

تفسیر لفظی

۱۲۴ - وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ . هرکه از یاد وسخن من روگرداند (وآنرا نپذیرد) اوراست زندگی بد وزیستی به تنگی وسختی! وروز رستاخیزاورا کور برانگیزیم (که نه حجت بیند خودرا نه عذر)

۱۲۵ - قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا . آن کس گوید: خدایا چرا مرا کور چنین انگیختی؟ ومن دردنیا که بودمی (درکار خود) بینا وچاره وحجّت ودسترس خویش را دیدمی؟

۱۲۶ - قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَٰلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَىٰ . خداوند گوید: همچنان که پیغام وسخنان ما به تو آمد، پس تو آنهارا بگذاشتی وفراموش کردی، امروزهم ماتورا همچنان بگذاریم!

۱۲۷ - وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ . همچنان آن کس که بسخنان پروردگارش به گزاف رود وایمان نیاورد پاداش دهیم وهراینه عذاب آن جهان سخت تر وپاینده تر از عذاب این جهان است.

۱۲۸ - أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَىٰ . آیا به ایشان بازننمود که ما پیش از آنان چه گروه هارا که درمنزلهاشان راه می رفتند هلاك کردیم؟ ودراین کار نشانها برای خردمندان وزیرکان است!

۱۲۹ - وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى . اگرنه این بود که سخنی ازخدای تو از پیش رفته (که عمرها وروزیها را درمدّت معین تمام بسپاریم) واگرنه که روزهای پسین نامزد کرده بودیم! هرآینه با ایشان در پیچیدندی ودرایشان دررسیدندی وعذاب خدای تو آنانرا فروگرفتی.

۱۳۰ - فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ . پس تو **(ای محمّد)** بر آنچه می گویند شکیبا باش، وبه پاکی وسزاواری خدایت را پیش از برآمدن آفتاب وپیش ازفروشدن آن بستای، واز ساعتهای شب هم اورا یاد کن وبستای، تامگر تورا خشنود کند که خشنود شوی.

۱۳۱ - وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ . ودوچشم خویش رابسوی آنان که چندزن ومردی راشکوفهٔ ناپایدار این جهانی دادیم تاآنهارا بیازمائیم مکشان، و(بدانکه) روزی پروردگار تو پایدارتر وبهتر است.

۱۳۲ - وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ . کسان خودرا به نماز فرمای، وخود برنماز کردن شکیبائی کن، ما از تو نمی خواهیم که خودرا روزی ده، ماخود تورا داریم وروزی رسانیم. وسرانجام پیروزی به پرهیزکاری است.

۱۳۳ - وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ . (کافران) می گویند چرا بما نشانی وآیتی از پروردگارش نیامد؟ آیا به ایشان خبر درست ازکتابهای پیشین نرسید (که چون ایشانرا نمودیم نپذیرفتند)؟

۱۳۴ - وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَىٰ . اگرما آنانرا به عذابی از پیش هلاك کرده بودیم، می گفتند: چرا برای ما رسولی نفرستادی تا سخنان اورا پیروی کنیم پیش ازآنکه خوار ورسوا شویم؟

۱۳۵ـ قُلْ کُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ. بگو به آنها، همهٔ ما وشما چشم میداریم وانتظار می‌کشیم پس بزودی خواهید دانست که خداوندان راست کیانند وچه کسانی هدایت شده اند؟

﴿تفسیر ادبی وعرفانی﴾

۱۲۴ـ وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا. آیه. **حضرت امام جعفر صادق** درمورد این آیه گوید: که خدا فرموده: بندگان من اگر مرا شناختند ازمن دوری واعراض نمی‌کنند وکسانیکه ازمن واز یادمن دوری می‌کنند، آنها را وامیدارم که به اجناس والوان دنیوی روآورند!

پس هرکس خدا راشناسد، درهمه حال او را یاد کند، وازهمه یادها جز یاد او اعراض کند، وهرکه اورا داند، پیوسته ذاکر او و براداء فرایض وواجبات مواظب باشد، وهرکه درهمه عمر یک لحظه از یاد خدا غافل باشد واز ذکر حقّ روی گرداند، وبه ذکر خلق روی آورد، عروس معرفت وخداشناسی روی از او پوشد وهرگز از آن جمال بهره نیابد! ـ این حال کسی است که یک لحظه از یاد خدا غافل شود ـ پس بدا به حال کسانی که در تمام عمر از یاد خدا غافلند!

از خداوند عالم به سیّد فرزندان آدم خطاب رسید که ای مهتر عالم، منْ نپسندم که اعتماد تو در دوجهان جز به ما باشد، یا بر زبان تو جز **ذکر** ما رود، ودردل توجز مهر ما بود، همه را بر تو بیرون آریم ودشمن توگردانیم تا در دوجهان جز ازما تو را یاد نیاید واول ازهمه، خویشان وتبار ونزدیکان تورا بیرون آوردیم تا چون از آنان جفا بینی بر دوران خود دل ننهی، وتا چون روی ازخلق گردانیدی به خداوند پیوندی.

یکی ازعارفان بزرگ گوید: هرکه به خدا نگرد، به خود ننگرد، وهرکه یاد او کند، یاد خود فراموش کند، زیرا یاد خود ویاد خلق، تخم غمان است وجز یاد حقّ وحقیقت جمله تاوان است. اگرنه در **ازل** تو را یاد کردی، کی تو را زهرهٔ یادکرد او بودی! واگرنه اینکه خود فرموده: مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، که با رستی ذکروی درخواب دیدن! یا نام او به خاطر گذرانیدن؟

۱۲۷ـ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ. آیه. یتیم **ابوطالب** چون درآمد، سفره بیفکند ومردم به اسلام خواند **بوجهل وبولهب وبوسفیان** ومانند ایشان ایمان نیاوردند وگفتند، مهتران وخواجگان ننگ دارند که به دعوت گدایان ودرویشان حاضر آیند ولی چون صلای محمّدی در اقطار واکناف جهان طوافی کرد، هرجا سوخته‌ای بود اجابت کرد. **سلمان ازفارس** (ایران) **بلال ازحبش، وصهیب از روم** روبه راه آوردند وسرگردان درتک وپوی افتادند وعاشق وار روی به حضرت آوردند، وچون در رسیدند برسفره نشستند وآفتاب سعادت درآسمان ارادت به کمال رسید، بزرگان **عرب** وگردن کشان **قریش** درنگرستند، بی‌دولتی خود درجنب دولت درویشان وگدایان دیدند؛ حسد بردند، **محمّد** را گفتند این گدایان را بران، تا ما با تو باشیم چون ما را عار آید که با گدایان نشینیم! سرور پیمبران ازغایت حرص که براسلام آنان داشت خواست که آن کار را در پیش گیرد. ازحضرت عزّت خطاب رسید: **ای محمّد** گرد آزار دل سوختگان مگرد که کریما نرا عادت نبود که درویشان را ازسفره برانگیزانند. **ای محمّد**، زندگی این گدایان به **ذکر** ما است وآن خواجگان را فرمان مبرکه دل ایشان از **ذکر** ما تهی است.

درویشان را صفت آنست که خدای را درحال ایستادن ونشستن یاد کنند وعادتشان این است که خداوند را هر بامداد وشامگاه می‌خوانند، وسیرتشان این است که اگر چیزی دارند ایثار به نفس کنند ودیگری را برخود برتری دهند، ازاین رواست که خدا ایشانرا دوست دارد وایشانهم خدا را دوست دارند. ولی **خواجگان قریش** را صفت این است که با خدا وفرستاده او به جنگ اندرشوند وعادتشان این است که درزمین فساد کنند! وسیرتشان این است که یا تورا بکشند یا زندانی کنند یا ازشهر بیرون نمایند!

۱۲۹ـ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ. آیه. خداوند، هرکه را نواخت، در آزل به **فضل** خود نواخت نه به طاعت او! هرکه را انداخت درآزل به **عدل** خود انداخت نه به معصیت او! هرکه را قبول کند ازوی هیچ سرمایه نخواهد، وهرکه را ردّ کند، ازوی هیچ سرمایه نپذیرد!

باشد تا فردا، که فرشتگان سرمایهٔ خود را به باد بردهند که ما: حق پرستش تو را بجای نیاوریم! و آدمیان خرمنهای طاعت خویش را آتش در زنند که: ماشناسائی تو را به حق وحقیقت نشناختیم! و پیمبران و دانشمندان، از علم ومعرفت خویش، پاك بیرون آیند که: ما را دانشی جز آنچه تو اموختی نیست! تا بدانید که خداوند هرچه کند به ارادهٔ خود ومشیّت خود کند وکردار بندگان پیوند کردار او نشاید، چه اگر روا بودی که طاعت پیوند رحمت وی باشد، در خدائی درست نباشد، واگر روا بودی که معصیت پیوند عقوبت خدا آمدی، تراز و برابر آمدی، دراین صورت فضل وعدل اوکجا میرود؟. بنابراین اگر رحمت کند به فضل خود کند نه بطاعت تو! واگر کیفر دهد به عدل خود کند نه گناه تو! (۱) واگر جزاین باشد درخدائی درست نباشد!

۱۳۰- فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ. آیه. (ای محمّد) ما میدانیم که دل تو از گفتار ناسزایان ونادانی بی حرمتان به تنگ می آید، توصبرکن ودل خود را به حمد وثنای ما تسلّی ده، هروقت ایشان قدم درکوی بی حرمتی نهند، تو قدم در نمازگزار، تا راز نماز آزار آنان را از دل تو فرو نهد.

(ای محمّد) بامداد وشبانگاه همه وقت درهمه حال، خواهیم که حلقهٔ در ما کوبی ودر ذکر وثنای ما باشی، (ای محمّد) اگر مکّیان تو را ناسزا گویند باك مدار که ما لوح مدح وثنای تو بقلم لطف قدم می نویسیم، چون آنان آیهٔ هجر تو را خواندن گیرند، توسورهٔ مدح وثنای ما آغاز کن، زیرا:

(ای محمّد)، سینه ای که در آن سوز عشق ما بوَد، وسری که در وی خمار شربت ذکر ما باشد، دلی که سوختهٔ مهر ومحبّت ما بوَد، جانی که غریق نظر لطف ما باشد، وتنی که پیوسته در ناز و راز ما باشد، از کجا به استماع گفت وگوی بیگانگان پردازد! با نادانی آنان در وی چه اثر کند؟

۱۳۱- وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا. آیه. این آیت، بازمرهمی است که بردل درویشان نهد، حقارت ومهانت دنیا را فرا خلق نماید، وعیب وبدی آن را آشکار سازد، ودوستان خود را از دیدن ودوست داشتن آن منع کند ومی گوید: این دنیا شکوفه ایست که تری وتازگی وزیبائی او روزی چند باشد، آنگاه پژمرده شود ونیست گردد وفتنهٔ وی در دل بماند.

چه داری مهر بی مهری، کز و بی جان شد اسکندر
چه بــــازی عشق با یاری کز و بی مُلك شد دارا

لطیفه: توانگران به هرچه شان پیش آید رجوع بـا دنیا کنند ولی درویشان به همه حال دل بـا مولی دارند، ازاینجا شرف وبرتری درویشان برتوانگران معلوم گردد!

مناظرهٔ شیخ جنید با ابن عطا: جنید درویشی را برتوانگری برتری نهادی وابن عطا برخلاف او توانگری را بردرویشی شرف نهادی! روزی میان این دو مناظره شد. جنید دلیل آورد که رسول خدا فرموده: فقیران امّت من پیشتر وزودتر از توانگران وارد بهشت شوند، وکسی که زودتر به بهشت رود برتر است از آنکه دیرتر رود! ابن عطا گفت: چه بهتر که توانگر ملتی درشمار وانتظار بماند! از بهر آنکه آن کس که در بهشت است درلذّت نعمت است وآنکه درانتظار وشمار است درلذّت عتاب حقّ است، وبا دوست سخن گفتن اگرچه درمقام عتاب وخطاب باشد بهتر است از آنکه درمقام نعمت از دوست به غیر دوست مشغول باشد! زیرا در بلای دوست بودن بهتر وخوشتر از آن که درنعمت دوست بی دوست بودن!

جنید گفت: اگر توانگر را لذّت عتاب است، درویش را لذّت اعتذار است! بدین گونه خداوند روز قیامت خطاب به

(۱) دانشمندان نوشته اند: منظور ومفهوم کلام آنکه: فضل الاهی وعدل خدائی، پایه واساس آفرینش وگردش وسیر بسوی کمال برای همه موجودات است، وعبادت ومعصیت درجای خود رحمت وعقوبت درپی دارد ولی میزان وترازوی عمل تنها روی اعمال بندگان نیست بلکه پایهٔ آن روی فضل وعدل خداوند استوار است.

بندهٔ درویش خویش گوید: من از تو عذری خواهم وسوگند به عزّت وجلالم، از اینکه دنیا را روبتو نیاوردم نه از جهت خواری واهانت به تو بود بلکه چون فضیلت وکرامت بهرهٔ توکردم اکنون بنگر به این صفها ازمردم، هرکس در دنیا به توغذا یا جامه یا جایگاه داد ومنظورش ثواب وبه یاد من بوده، دست او را بگیر واز صف بیرون آر ومن گناه او را بتو بخشیدم! جنید در این مناظره با دلیل آمد که گفت اگر خداوند با توانگر عتاب می کند از درویش عذر می خواهد ولذّت عذر وراء لذّت عتاب است، زیرا عتاب با دوست ودشمن رود، لیکن عذر جز با دوستان نرود، واین منع دنیا از درویشان نه از آن جهت است که دنیا از ایشان دریغ است بلکه آنان از دنیا دریغند، همّت ایشان به از دنیا، ومراد ایشان به از عقبی، مقصود اصلی شان دیدار مولی است.

لقمان سرخسی را گویند: وقتی موی دراز گشته بود، برخاطر او بگذشت که کاشکی درمی بودی که به گرمابه شدی وموی بازکردی. هنوز این درخاطر تمام درنیاورده بود که یک صحرا همه زردید! لقمان دیده فرازکرد وگفت:

گرمن سخنی بگفتم اندر مستی! اُشتر به قطار ما چرا بر بستی؟

۱۳۲ـ وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلٰوةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا. آیه. بنده را آموزش میدهد وبراظهار عبودیّت وملازمت طاعت می دارد وتابنده ای شایسته وپسندیده نباشد او را بردرگاه خود به خدمت ندارد، وبه حضرت راز در نماز او را راه ندهد!

چه دولت است بالاتر از آن که روزوشبی پنج بار، بارگیر بارگاه **وصل**، به حکم **فضل**، رکاب لطف به کلبهٔ عجز بندهٔ خویش فرستد واین طغرای عزّت برمنشور دولت اوثبت کند. **موسی** کلیم را در وعدهٔ مناجات، چهل روز در انتظار بداشت! چون نوبت به این **امّت** رسید، مائدهٔ انتظار برداشت، ودرشبانروزی پنج بار قدح مناجات بردست ساقی لطف دمادم کرد که فرمود: **سجده کن ونزدیک شو.**

پیرطریقت گفت: این تفضّل ومزیّت نسبت به پیمبران تنها نیست. لکن هرکس که ضعیفتر باشد خداوند به او مهربان تر است، وکار ضعیفان را چنان سازد که جملهٔ نیرومندان درشگفت آیند! صدهزاران فرشتهٔ مقرّب در دریای سجود ورکوع غوّاصی کردند وکسی از آنان حدیثی نکند ولی آن گدای بی نوا از خواب برآید وگوید: آه که بی گاه شد، (وقت نماز گذشت) خداوند در دفتر عزّت ومجد، رقم اعزاز واکرام برکسوت راز وی کشد.

... لاَ نَسْـَٔلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ. آیه. هرکه اعتقاد کرد که رازق حقیقی خداوند است وروزی همه از اوست، واسباب روزی به تقدیر اواست، نشان وی آن باشد که به همه روی برخدا توکّل کند واز اغیار تجنّب نماید، تا رب عزّت همواره کار وی بسازد وهردم او را به انواع کرامت بنوازد.

لطیفه: مردی نزد حاتم اصم[(۱)] **آمد وگفت:** به چه چیز روزگاری گذرانی توکه ضیاع وعقاری (آب وملک ومزرعهٔ) نداری؟ **حاتم گفت:** ازخزانهٔ خداوند روزی می خورم! **مردگفت:** نان از آسمان برتوفرواندازد؟ **گفت:** آری، اگر زمین نبودی از آسمان ان فرو انداختی! **مردگفت:** شما با سخن کار داری! **حاتم گفت:** از آسمان جز سخن، چیزی نازل نشده! **مردگفت:** من تاب مجادلت با تو ندارم! **حاتم گفت:** علّت آنست که باطل در برابر حقّ تاب نیاورد!

پیر طریقت گوید: ای مسکین، هیچ بیماری سخت تر از بیماری **ضعف یقین** نیست! یقین با حقّ درست کن که دست تو راست! اسم یقین است، علم یقین است، عین یقین است، حقّ یقین است وحقیقت حقّ یقین است. اسم یقین، عوام راست، علم

(۱) علت آنکه **حاتم** معروف را **اصمّ** خوانند این است که به دوستان ونزدیکان خود گفته بوده من کر نیستم ولی خود را به کری زده ام تا هرکس بخواهد عیب مرا درمحفل ومجلسم بگوید، بی ملاحظه بگوید تامن از آن آگاه شوم ورفع عیب خود کنم!

یقین، **خواص** راست، عینِ یقین خاصِ خاصان راست، حقُ یقین پیمبران راست، حقیقتِ حقُ یقین **محمّد مصطفی** راست. مرد به یقین مرد گردد! یقین باید به زبان رسد تا گوینده آید، به چشم رسد تا بیننده آید، به گوش رسد تا شنونده آید، به دست رسد تا گیرنده آید، به پای رسد تا رونده آید.

مصطفی گفت: عیسی بر روی آب برفت واگر یقینش زیادت بودی برهوا برفتی! **عارفی گفت:** حضرت، این اشارت به خود کرده، یعنی شبِ **معراج** که ما برهوا میرفتیم از کمالِ یقین بود!

۱۳۵ـ قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا. آیه. اربابِ **تفرقه** منتظر و چشم براه حادثاتِ روزگار و پیش آمدهای شبانه روزند و به آنچه که ستارگان وطبیعت موجب و باعثِ آن میشوند چشم دارند! ولی اربابِ **جمع** انتظارِ قسمتِ ازلی ومقدَّراتِ خود دارند پس اینان در روحِ **توحید** وآنان در تاریکیهای شرك هستند!

سورهٔ ـ۲۱ـ انبیاء ـ (مکّی) ۱۱۲ آیه

تفسیرِ لفظی

جزو هفدهم:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ. بنامِ خداوندِ بخشندهٔ مهربان.

۱ـ اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ. موقعِ رسیدگی به حسابِ مردمان نزدیک است و آنان از بی آگاهی از حساب واز روزِ حساب روگردانند!

۲ـ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ. به ایشان سخنی نوفرستاده ازخداوند نرسد مگرآنکه میشنوند وآنرا بازی می پندارند و باآن بازی میکنند!

۳ـ لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ. دلهای ایشان به کارهای لهو مشغول و با یک دگر به راز گفتگو دارند وکسانی که ستم کردند (کافران) گفتند: این کس هم مانندِ شما است، آیا شما جادوی اورا خواهید پذیرفت؟ درحالیکه شما چشم دارید ومی نگرید!

٤ـ قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. بگو ای **محمّد**، پروردگارِ من هرگفتنی که درآسمان وزمین گویند میداند واواست شنوا ورهنما به همه چیز.

۵ـ بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ. بلکه گفتند (آن سخنان) ازخوابهای پراکنده وباطل است (بعد گفتند) نه، سخن از خود ساخته است (بعد گفتند) نه، شاعر است! باید برای ما نشانی آورد چنانکه فرستادگان پیشین آوردند!

٦ـ مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ. پیش ازآنها اهل شهری که ما آنان را هلاك کردیم ایمان نیاورند، آیا پس این مردم (بزرگان قریش) ایمان می آورند!؟

۷ـ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. ما پیش از تو (برای راهنمائی) نفرستادیم مگر مردانی که وحی (پیغام) به آنهای فرستادیم، پس شما ای مردم اگر نمی دانید از اهل سخن وپیغام ودانش بپرسید! (که پیغمبران آنان هم بشر بوده اند).

۸ـ وَمٰا جَعَلْنٰاهُمْ جَسَدًا لاٰ يَأْكُلُونَ الطَّعٰامَ وَمٰا كٰانُوا خٰالِدِينَ. مافرستادگان پیشین را کالبدی نساختیم که غذا نخورند وجاودان هم نمی‌ماندند (مانند دیگران که نماندند).

۹ـ ثُمَّ صَدَقْنٰاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنٰاهُمْ وَمَنْ نَشٰاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ. پس ایشانرا وعدهٔ راست دادیم وایشانرا برهانیدیم وهرکرا خواهیم رهانیم وگزاف کاران وگزاف گویان را هلاك کردیم.

۱۰ـ لَقَدْ أَنْزَلْنٰا إِلَيْكُمْ كِتٰابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلاٰ تَعْقِلُونَ. ماکتابی بشما فروفرستادیم که در آن ذکر شما، شرف شما است، آیا این منّت از من در نمی‌یابید و به‌آن نمی‌نازید؟

۱۱ـ وَكَمْ قَصَمْنٰا مِنْ قَرْيَةٍ كٰانَتْ ظٰالِمَةً وَأَنْشَأْنٰا بَعْدَهٰا قَوْمًا آخَرِينَ. وچه بسیار شهرها که پشت آن شکستیم که مردان آن ستمگر وکافر بودند واز پس ایشان گروهی دیگر ساختیم!

۱۲ـ فَلَمّٰا أَحَسُّوا بَأْسَنٰا إِذٰا هُمْ مِنْهٰا يَرْكُضُونَ. پس چون عذاب ما حسّ کردند، تگ وگریز درگرفتند و پای گریز جنبانیدند!

۱۳ـ لاٰ تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلىٰ مٰا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسٰاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُونَ. مدوید و پای مجنبانید وبنازو تنعّم خویش و به‌جایگاه های خویش بازگردید تا مگر از شما پرسند (وخراج برای آزادی شما خواهند واین خطاب به‌کفّار یمن در برابر حملهٔ بخت نصر است).

۱۴ـ قٰالُوا يٰا وَيْلَنٰا إِنّٰا كُنّٰا ظٰالِمِينَ. گفتند: ای‌وای برما، گناه مارا بود وما ستمگرانیم.

۱۵ـ فَمٰا زٰالَتْ تِلْكَ دَعْوٰاهُمْ حَتّىٰ جَعَلْنٰاهُمْ حَصِيدًا خٰامِدِينَ. پس پیوسته برخود ویل می‌خواندند (وحسرت داشتند) تا آنکه ایشانرا ریز ریز کردیم مانند کاه پَرپَر شده ودرَو شده.

۱۶ـ وَمٰا خَلَقْنَا السَّمٰاءَ وَالْأَرْضَ وَمٰا بَيْنَهُمٰا لاٰعِبِينَ. ما آسمان وزمین را وآنچه میان آنها است، بازیچه وبیهوده نیافریدیم (وزن وفرزند نخواستیم).

۱۷ـ لَوْ أَرَدْنٰا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لاَتَّخَذْنٰاهُ مِنْ لَدُنّٰا إِنْ كُنّٰا فٰاعِلِينَ. اگر ما می‌خواستیم بازیچه سازیم وزن وفرزند گیریم، می‌گرفتیم از پیش خودمان اگر می‌خواستیم چنین کاری کنیم!

۱۸ـ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبٰاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذٰا هُوَ زٰاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمّٰا تَصِفُونَ. ما بازی‌کن نیستیم بلکه راستی را برکژی می‌افکنیم تا آنرا فروشکند، که کژی از راستی می‌رمَد، و وای برشما که صفت زناشوئی وفرزند به‌خدای خویش میدهید!

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ. بنام خداوند قادر متعال، صانع بی‌احتیال، در ذات وصفات برکمال، موصوف به‌وصف جمال، کردگار است و بزرگوار، دانا به‌هرکار، پاك از انباز و بی‌نیاز از یار، خود بی‌یار وهمه جهان را یار.

۱ـ اِقْتَرَبَ لِلنّٰاسِ حِسٰابُهُمْ. آیه. نزدیک آمد وقت حساب بندگان! و آنان درخواب غفلتند، اینک رستاخیز باهیبت به‌آفریدگان روی نهاد، درحالیکه آنها مست شهوتند! ونیک مردان وجوان مردان به‌حقیقت آنانند که ازعرضه‌گاه وخطرگاه قیامت بترسند، واز بیم حساب فردا، امروز حرکات وسکنات خود را بشمارند، لباس مراقبت درپوشند وگوش به‌احوال واعمال واقوال خود دارند وساحت سینه خودرا از لوث غفلت پاك گردانند وبی اجازت شریعت یک گام ننهند وبی‌اذن حقیقت یک دم نزنند.

...وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ. آیه. غافلان دوگروهند: یکی درکارِ دنیاو هوای نفس مستغرق، وازشغلِ دنیا به‌کارِدین نپرداخته ودرغرقاب شهوت بمانده، ازدنیا نموداری بینند وازآخرت غافل باشند. گروه دوم آنان که درمشاهدهٔ جلال و جمالِ حق مستهلک. آن چنان که از وجودِ خود بی‌خبرگشته وحقّ آنانرا از بودِ خود بی‌زارکرده‌است.

مصطفی درشبِ **معراج** یعنی شبِ قرب و کرامت که او را برگاشن بلند خرام دادند ، چون به منزل (قَابَ قَوسَيْنِ) رسید، کبریاء وعظمت الاهی‌را دید، گفت: خداوندا، من نتوانم ثنای تو را برشمارم. این عجب نگر، ای‌جوان‌مرد که همه ثنای حق ازوی آموزند ،او به‌عجزخویش ازثناءِ وی خشنودآمد ! وبه‌زبان‌حال گوید:

جوینده‌ٔ تو همچو تو فردی باید آزاده ز هر علّت و دردی باید !

۴ـ قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. آیه. درهمه آسمانهاوزمین، خداوند شنونده همهٔ سخنها، پاسخ گوینده‌ٔ همهٔ پرسشها، نیوشندهٔ همه آوازها ورازهااست. خواهندگانرا بخشنده‌ٔ آنچه خواهند! یکی نعمت دنیاخواست، یکی نعمتِ دین! نعمتِ دنیاچهاراست: صحّت وعافیت، امنیّت وفراغت، نعمتِ دین‌نیزچهاراست: درتن‌طاعت، برزبان شهادت، دردل معرفت، درسرمحبّت! خداوند به‌فضل وکرم خویش این‌نعمتها ازتو دریغ نداشت، تو نیز به‌طمع زیادت، شکروسپاس ازاو دریغ مدار، که فرمود:

شکر نعمت نعمتت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

۷ـ... فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. آیه. این آیت اشارت است به‌علم **شریعت** که آدمیان بدان مکرّم و محترم ود ابان دردوجهان عزیز ومفخّم. ازحق شنیده در **تنزیل**، وازمصطفی شنیده در **بلاغ**، وازاستادان آموخته به‌تلقین. وگذشته ازعلم شریعت علم حقیقت است، علم شریعت آموختنی است وعلم حقیقت یافتنی! علم شریعت به‌تلقین است وعلم حقیقت ازنور یقین است، علم حقیقت آفتابی است که آدمی به‌نور عزّت ازآفاق دل بیند! اوذات نبوّت ورسالت بشناسد.

لطیفه : گویند: **اهل ذکر** اهل **قرآن‌اند** که درمعانی و مبانی آن نظرکرده و به‌لطایف و حقایق آن راه برده وبه‌احکام ومواعظ آن آگاه وربّ عزّت، دلهای آنانرا به‌نورحکمت، روشن گردانیده وچراغ معرفت درباطنِ ایشان افروخته ومؤمنانرا به‌چراغ دانشِ ایشان، راه حق‌یافته، شواهد عزّت ودلائل حکمت برایشان کشف گشته.

۱۰ـ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ. آیه . این آیت اهل **قرآن** را تشریفی است بزرگوار ، وتهنیتی مهربار، که خاکِ جهان غلام قدمهای اهل **قرآن**، وعرصهٔ قیامت وصعید سیاست درآرزوی دیدار اهل **قرآن**، وقدح‌های شرابِ کوثر مشتاقِ لبانِ اهل **قرآن**، ودرجاتِ جنّات عدن وحورٌعین وجوبهای سلسبیل همه دربندانتظاراهل **قرآن** است. وازهمه عزیزتروبزرگوارتر آنکه ذاتِ صمدی وصفاتِ سرمدی در اشتیاقِ اهل **قرآن** است که خود فرموده: نیکوکاران شوق لقای من دارند، وشوق من به‌لقای آنان بیشتروبالاتراست!

۱۱ـ وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً. آیه. نتیجهٔ ظلم، خرابی وطن است که **مصطفی** فرمود: اگرظلم خانه‌ای‌دربهشت باشد خداوند خرابی‌را برآن خانه مسلّط خواهدکرد! وظلم سخت وعجیب آنکه بنده برخویشتن ستم کند یعنی که بجای طاعت معصیت نهد، وخداوند خانهٔ باطنِ اورا خراب کند وبجای توفیق، خذلان نشیند، وشواهد معرفت ازآن خانه رخت بربندد ووسوسهٔ شیطانی بجای وی رخت فرونهد!

گویند :دراین آیت اشارت به‌محووالبات است ، محوآنست که گفت: چه شهرها وخانه‌ها که درهم شکستیم

واثبات آنست که گفت: گروه دیگر بجای آنها برقرار نمودیم. قومی جهان داران را ازاین جهان می برند، آن **محو** است: وقومی دیگر را بجای آنان می نشانند وآن اثبات است که: يَمْحُوا اللهُ ما يَشاءُ وَيُثْبِتُ که برخی گفته اند یعنی خداوند **باطل را که بخواهد محو وحق را که بخواهد ثابت می کند.**

پیر طریقت به این معنی اشارت کرده می گوید: **برخبر همی رفتم ، جویای یقین ، ترس مایه و امید قرین ، مقصود از من نهان ، ومن کوشنده دین ، ناگاه برق تجلّی تافت از کمین ، از ظن چنان روز بینند وازدوست چنین.**

تفسیر لفظی

١٩ـ وَلَهُ مَنْ فِي السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَلا يَسْتَحْسِرُونَ . هرکس درآسمانها وزمین است وآنان که نزد اویند از پرستیدن خداوند سر نمی کشند واز پرستش او هیچ در نمی مانند (وخویشتن را بزرگ نمی دارند) واز پرستش خسته نمی شوند.

٢٠ ـ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهارَ لا يَفْتُرُونَ . شب و روز خدا را ستایش می کنند و نماز می گزارند وسستی نمی کنند .

٢١ـ أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ . آیا خدایانی اززمین برای خود گرفتند؟ آیا آنان دیگر مردگان را ازگور برمی انگیزانند؟ البته نه! (پس کسی که قادر برزنده کردن مرده ها نیست خدائی را نشاید) .

٢٢ ـ لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلاَّ اللهُ لَفَسَدَتا فَسُبْحانَ اللهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمّا يَصِفُونَ . اگر در آسمانها وزمین جز خدای یگانه خدایانی بودند، **فساد درآنها نمایان می شد وکارها تباه می گشت، پس پاک ومنزّه است خداوند ازآنچه مشرکان اورا وصف می کنند.**

٢٣ـ لا يُسْئَلُ عَمّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ . نپرسند خدارا ازآنچه می کند ولی ایشان را ازکارهایشان پرسند، **وبندگان مسئول کارهای خویش هستند.**

٢٤ـ أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ هٰذا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ . **یا آنکه جزخدای یگانه خدایانی گرفتند؟ بگو ای محمّد ، دلیل** وبرهان خودرا براین دعوی بیاورید! این است **قرآن** که درآن یاد کرد وقصّهٔ هرکس است که بامنند ویادی (درتورات وانجیل) ازکسان پیش ازمن است، (درجای **قرآن** یا آن کتابها اجازهٔ پرستش بتها داده شده؟)، **بلکه بیشترآنان کار درست وسخن راست را نمی دانند وازین جهت ازحق روی گردانند.**

٢٥ـ وَما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلاّ نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لا إِلٰهَ إِلاّ أَنَا فَاعْبُدُونِ . **پیش از تو هیچ رسولی را نفرستادیم مگرآنکه به اووحی کردیم که خدائی جزمن نیست ومرا پرستش کنید!**

٢٦ـ وَقالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ . **مشرکان وکافران گفتند خداوند** فرزند گرفته! منزّه است او (ازگرفتن فرزند) بلکه آنان بندگان نواختگان اویند! (چنانکه یهودان **عزیر** را و مسیحیان **عیسی** را پسر خدا دانستند!) .

٢٧ـ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ . آنان بی دستور او سخن نگویند **وهمگی به فرمان او** کار کنند .

٢٨ ـ يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَما خَلْفَهُمْ وَلا يَشْفَعُونَ إِلاّ لِمَنِ ارْتَضىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ

مُشْفِقُونَ. خداوند کارهائیکه‌می‌کنندوکارهائیکه خواهندکرد،می‌داند وآنان شفاعت نکنندوآمرزش نخواهند جز برای کسانیکه خداوند به‌پسندد،وآنان از بیم خداوند پیوسته ترسناکند!

۲۹ـ وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلٰهٌ مِنْ دُونِهِ فَذٰلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الظّٰالِمِينَ. هریک از فرشتگان که گوید من خدایم،فرود ازخدای یگانه ، سزای او را دوزخ دهیم! و ستمکاران را نیز این گونه پاداش دهیم.

۳۰ـ أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضَ كٰانَتٰا رَتْقاً فَفَتَقْنٰاهُمٰا وَجَعَلْنٰا مِنَ الْمٰاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلٰا يُؤْمِنُونَ.(۱) آیا کافران نمی‌بینند که آسمانها و زمین بسته بودند پس ما آنها را گشودیم و بهم پیوستیم ومیان آنها هوا قراردادیم) وازآب هرچیزی را زنده کردیم،آیا باوجود این،نمی‌گروند؟

۳۱ـ وَجَعَلْنٰا فِي الْأَرْضِ رَوٰاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنٰا فِيهٰا فِجٰاجاً سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ. ما درزمین کوه‌ها بلند کردیم تازمین آنانرا نگرداند ودرآن راه‌ها ساختیم تاشاید ایشان راه یابندوبگروند.

۳۲ـ وَجَعَلْنَا السَّمٰاءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً وَهُمْ عَنْ آيٰاتِهٰا مُعْرِضُونَ. ما آسمان را سقفی بی‌ستون نگاه داشتیم وآنان ازچنین نشانهائی روگردانند!

۳۳ـ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهٰارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ . اواست که شب وروز را آفرید،وآفتاب وماه را که همگی درمدار خود درگردشند.(۲)

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۹ـ وَلَهُ مَنْ فِي السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ. آیه . کائنات وموجودات ومتلاشیات درزمین ودرآسمانها،همه‌مال وملک‌ومُلک خداوند یکتااست ومردم همه رهی‌وبنده‌وچاکر اویند. حقیقت مُلک‌داری نزد ارباب معانی،قدرت برابلاغ واختراع وایجاداست واین حقیقت ، صفت خداونداست ومُلک آسمان وزمین به‌سزا ملک اواست ، بی‌خیل‌و خدم وحشم وبی‌طبل‌وعَلَم،وبی‌سپاه‌وخدم. شاهان جهان‌چون لشکرعرضه دهند ، خدم‌وحشم برنشانندوبه‌نعمت‌وتنعّم وسوارو‌پیاده ودرگاه وبارگاه خود،سر افتخار برافرازند. ولی‌حق‌تعالی همه رسمهای جهان را آتش بی‌نیازی درزند،وجمله را نیست‌ونابودکند وغبار اغیار ازدامن قدرت بیفشاند،آنگاه ندا درعالم دهدکه: **امروز پادشاهی که راست ؟** پس‌خود به‌جلال کبریائی خویش جواب دهدکه: **پادشاهی امروزرا خدای یکتای قهّار راست.** مردم با ایمان چون همه چیز و همه‌کس ملک ومال خدا دانند ومعتقدندکه عزّت عزّت اواست ، چنین مردمی لوح ادعارا بشکنند وبساط هوس را درپیچند،وسودای منّت ازسربیرون کنندودامن‌ازدوجهان درکشند ، وننگشان آیدکه به‌هم‌چون خودی سرفرود آورند، یادل درکسی بندند!

(۱) بهترین‌وصریح ترین دلیل برکرویت زمین‌وستارگان واینکه زمین ازستارگان(آفتاب)جدا شده این‌آیه‌است که می‌گوید زمین‌وآسمان بهم‌بسته‌بودند،ماآنرا ازهم جدا کردیم! آیا کرهٔ زمین درآغاز پیدایش ، از آفتاب یا کرهٔ دیگر جدا نشده؟ درصورتیکه امروز دراین‌امر برای دانشمندان تردیدی نیست!

(۲) این سه‌آیه دلیل برحرکت زمین به‌دور آفتاب وحرکت‌آفتاب درمدار خود و بودن هوا میان زمین‌وآسمان، و برپا بودن کرات بدون ستون، و وجود کوه‌ها در زمین برای نظم در حرکت. وعدم ازهم گسیختن واینکه آسمان (به‌معنی جهت بلندی) بمنزلهٔ سقف ساختمان معلّق و بی‌ستون‌است!

لطیفه: غوّاص بلندهمّت که بادریایِ موّاج به‌جان دادوستد کند تا گوهرشب‌افروز به‌دست آرد، کی به‌شَبَّهِ سیاه‌رنگ تن دردهد؟ چه نیکو سخنی گفت آنکه گفت: هرکس خدارا بشناسد تن به‌خواری نزد خلق ندهد!

۲۲- لَوْ کانَ فیهِما آلِهَةٌ إِلاَّ اللهُ لَفَسَدَتا. آیه. اگردرآسمان وزمین جزخدایِ یگانه خدایانی بودی، میانِ ایشان پیوسته تنازع بودی وعالم همه خراب گشتی! — این آیت برذوقِ جوانمردانِ طریقت، اشارت است به‌قطع علاقه وترکِ اسباب، که هرکه را دیده براسرارِ این آیت افتاد و توفیق رفیق خود یافت، دیده از نظرِ به‌اغیار بردوزد، وخرمنِ طمع وچشم‌داشت به‌خلق بسوزد، وبادلی بی‌غبار وسینه‌ای بی بار، منتظرِ الطافِ الاهی باشد تاحق به‌لطفِ خود، کارِاو بسازد ودلِ او را درمهدِ عهد می‌دارد (و به‌آنچه در ازل برایِ او مقرر داشته عمل کند واعتمادش به‌خویشتن و خدای خویش باشد).

۲۳- لا یُسْئَلُ عَمّا یَفْعَلُ وَهُمْ یُسْئَلُونَ. آیه. برکارِخداوند سؤالی وایرادی واعتراضی کس نتوان‌کرد وکسان همه مسئول خدایندوموردِ سئوال وبازخواست او هستند، چون‌خداوند، آفریدگار وکردگاراست، وگفتارِ او همه‌راست وحکمِ وی همه صواب وکارِاو همه درست وفعلِ‌او همه پاك وامرونهیِ‌او همه استوار. کس را نرسدکه برحکمِ وی‌اعتراض کند و برفعلِ اوچون‌وچرا گوید. ولی بندگان را از قولها وفعلهاشان پرسند، هرچند حقّ‌تعالی در آزل داناست‌که‌ازبندگان چه آید وآنان چه کنند؟ وکی کنند؟ وکجا کنند؟ لیکن پرسش وبازخواستِ خداوند برسبیلِ ایجاب حجّت برایشان است نه‌ازطریقِ استعلام. یکی اهلِ توبیخ است ازوی پرسد تا حجّت براو درست شود واو ردِّ توبیخ کند، یکی اهلِ بخشش وآمرزش‌است‌ازوی پرسد تاسزایِ‌وی به‌تمامی به‌اورساند.

قَدَریها[1] گویند: اگرهمه حوادث به‌خدا حوالت کنیم عیبِ اوباشد پس آنچه خیر است ازاواست وآنچه شرّاست ازما، هم‌چنان‌که **گبران** گویند خیر از **یزدان** وشرّ از **اهریمن** است.

گویند: مردی **قَدَری** به‌گبری گفت: مسلمان‌شو، گبرگفت: تاخدا نخواهدچون **مسلمان** شوم؟ **قَدَری** گفت: اومی‌خواهد، **شیطان** نمی‌خواهد! گبرگفت: پس‌من تابعِ قوی‌ترم!

پس توای مردِ با ایمان، ازخدا شرم دارکه به‌تو نزدیک است وازخدای بترس‌که برتوتوانا است، وبدان‌که هرکاری رفته وبوده‌وهرکس را به‌سرِمنزلِ خود رسانیده‌وجایگاهِ وی پدید کرده، آنگاه‌به‌سرِراهِ معاملت بازآورده. پیغمبران هم‌که آمدند، نه‌کاری نو دراین‌جهان آوردند، یا خبری نو درسینه‌ها نهادند، بلکه آنچه درسینهٔ تو بود بجنبانیدند وآنچه درحقِ‌تو نهاده بود، تورا سوی آن خواندند! که فرمود اگرهدایتِ حقّ نباشدکسی راه‌راست نیابد!

ازحضرتِ علی‌امیرمؤمنان(ع) از **قدر** پرسیدند: فرمود: رازخداست مانتوانیم کشف‌کنیم ودریایِ‌ژرف است مانتوانیم درآن غوته زنیم. علم بشریّت طاقتِ‌کشش‌وی ندارد، وفهمِ آدمی هرگز بدان نرسدونداندوهرچه پیش‌رود متحیرتر شودوهرچند بیشتر تصرّف‌کند افتاده‌ترگردد.

بارخ‌تو کیست جان، جزکه‌یکی بُلفضول؟ — با لب تو کیست عقل، جز یکی بُلهوس

۲۴- أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ. آیه. این آیت اشارت‌است به‌یگانگیِ حقّ تعالی ویکتا بودنِ پروردگار به‌صفتِ **تفرّد** ووحدانیّت. واصلِ **توحید** هم پروازدرآسمانِ **تجرید** وبپاداشتنِ احکامِ آن به‌**تفرید**

(۱) گروهی از مسلمین هستندکه انسان‌را از هرحیث فاعل مختار می‌دانند و مقابل‌آنها **جبری‌ها** هستندکه همه کارهارا از خدا دانندو انسان‌را بی‌اختیار و مجبور می‌پندارند!

است و بریدن بیم وامید ازخودی و بیگانه وتسلیم وتفویض امر به خدای یگانه که هرطوراراده کند حکم نماید (هرچند بدون تسلیم وتفویض ماهم، امرچنین است.)

شبلی گفت: بدانکه، یکی تورا ازهمه کافی است ولی همه تورا از یکی کافی نیست! آن یکی، خدا است، چون حق تعالیٰ باتو باشد همه کفایت کند، واگرهزاران یارویاورداشته باشی وخدا باتونباشد همهٔ آنها به دست تو باد باشد نه یار!

لطیفه: رسول خدا به یار غارکه ازدشمن وحشت کرده بودگفت: نترس خدا باما است، خداوند **عنکبوتی** را که ضعیفترین وعاجزترین حشره ها است امرکردکه برود در غارآن دویار، زاویهٔ خودرا بزن تابدرقهٔ ایشان باشد! واودردهانهٔ غارتارها تنید ودشمن کسی را ندید! **ملاحظه کنید: هیچ چیز درعالم عاجزترازعنکبوت و هیچ خانه‌ای سست ترازخانهٔ اونیست!** چون خداوند خواهد دشمن را هلاک کند، **نمرود**را به پشهٔ هلاک سازد،وجلومشرکان وکافران عرب پردهٔ ازلعاب **عنکبوت** بردهانهٔ **غار** تنند! پس اوخداوندی است که هرچه خواهد، تواندکند وتوانائی خویش برهرچه خواهد نماید!

۳۰ـ أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ. این آیت تا آخراشارت است به کمال قدرت وبیان حکمت او، چون بقدرت نگری، همهٔ معدومات رنگ وجودگیرد وچون به عزت نگری همه موجودات رنگ عدم گیرد، زینهارتا گمان نبری که خداوند هرچه بدانست بگفت وهرچه توانست بکرد! وهرچه داشت بداد! نه، موجودات ومخلوقات، نمودکاری است ازقدرت او، وحی ها، الهامها، پیغامها همه ذره‌ایست ازعلم او، چنانکه حکمی چند ازعلم خود به خلق فرستاد وعلم به ته نرسید! همچنین کلوخی چند بهم بازنهاد وقدرت او به پایان نرسید! اگرهزاران آسمان وعرش وکرسی وزمین وکرات دیگر بیافرید وبیافریند، هنوز ذره‌ای ازقدرت او پیدا نکرده وکاسته نشده،آن قدرت کم شدنی وکاستنی نیست، قدرت تواست که متناهی وپایان پذیراست وگرنه، قدرت حق تعالیٰ متعالی ونامتناهی وپایان ناپذیراست.

لطیفه: بزرگان دین گفته اند: آنچه درعقل **محال** است خداوند برآن قادر برکمال است. ودرقدرت **بی احتیال** ودرقیمومت بی گشتن حال ودرصفات **جاوید متعال** است.

۳۳ـ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ. آیه. برذوق **اهل معرفت** این شب وروزنشان قبض وبسط عارفان است واین دو، حکم الاهی وتقدیرپادشاهی است،گاه درقبضهٔ قبضش نهد تاسلطان جمال اورا بنوازد، وشرط مرد صاحب دردآنست که درآن قبض، مهذب وتسلیم وبی اعتراض باشد! وگاه بربساط بسط مؤدب وبی اعراض بودکه گفته اند: **بندهٔ حق تارنج بلاء درهرمکان نکشد، لذت ایمان نچشد.**

... وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ. آیه. آفتاب وماه بیافرید درآسمان وآنهارا برپهنهٔ افلاک روان ساخت! آفتاب را بروجهی آفریدکه نیفزاید ونکاهد! وماه را به صورتی آفریدکه هم بیفزاید هم بکاهد[1] گاه **درمحاق** وگاه **در اشراق!**

آفتاب نشانهٔ صاحب **توحید** است که به صفت تمکین (درشناوری خود درآسمان بی پایان) درحضرت شهود می گوید: **اگرپرده بالا رود بریقین من افزوده نشود** وماه نشان **صاحب علم است** که درمیدان اجتهاد قدم دارد وازراه نظرواستدلال درآمده ودیده درطاعت وعمل داشته تا برایمان واعتقاد مؤمنان بیفزاید. **صاحب توحید**، خداوند درد است وصاحب علم، خداوند عمل ودرمان، صاحب عمل درنظارهٔ سبب است وصاحب درد درنظارهٔ **مسبب ازسبب فارغ است.**

(۱) آیا این تعبیردلیل آن نیست که دانشمندان ایرانی ازصدهاسال پیش، کوچکی کرهٔ ماه نسبت به آفتاب ومجذوبیت ونقص اووتابع بودن اونسبت به زمین دربرابر آفتاب می دانستند که بدین گونه ازکلام خداوند درقرآن استنباط وبیان کردند!

بزرگان دین گفته‌اند: سبب ندیدن، نادانی است! امّا باسبب ماندن شرک است!

لطیفه: عارفی را دیدندکه برلب دجله بغدادگفت: خداوندا، من تشنه‌ام! وازآنجا گذشت! وآب نیاشامید! چون آن بزرگ‌مرد، چنان درنظارهٔ مسبّب مستغرق بودکه پروای سبب نداشت ودرمشاهدهٔ حق نه دجله دید نه آب دجله! کسی که مشغول کاری است اگرحوری بهشتی بروی بگذرد خبرنشود زیرا بگفتهٔ عارف واصل:

یعلم الله گرهمی دانم، نگـــارا شب زروز!

زانکه‌هستم‌روزوشب،مدهوش‌وسرگردان‌عشق!

تفسیر لفظی

۳۴- وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ. ای **محمّد**، ما هیچ کس را پیش ازتو پایندگی وجاودانی ندادیم، آیا اگرتو بمیری آنان جاودان خواهند ماند؟

۳۵- كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ. هرکسی چشندهٔ مرگ است وما شمارا (تازنده‌اید) به بدونیک این جهان می‌آزمائیم وهمه شماها بسوی ما برگردانده میشوید.

۳۶- وَإِذَا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ هُمْ كَافِرُونَ. وچون کافران تورا ببینند، تورا جز به فسوس (مسخره) نمی‌گیرند! ومی‌گویند: آیا این است که خدایان شما را به زبان می‌آرد؟ درحالیکه آنان به نام **رحمن** وسخن اوکافرند!

۳۷- خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ. مردم ازشتاب آفریده شده‌اند ما نشانهای خویش را به شما بازنمائیم، پس مشتابید (واندیشه کنید).

۳۸- وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. ومی‌گویند زمان این وعده کی است؟! اگرراست‌گوهستند؟

۳۹- لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ. اگرمی‌دانستندکافران حال خویش را آن هنگامیکه نمی‌توانند روی‌های خود را ازآتش بازگردانند ونه پشتهاشان، ونه ایشانرا یاری دهند! (آگاه می‌شدند).

۴۰- بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ. بلکه آتش ناگهان به آنها خواهد آمد، که نمی‌توانند آنرا واپس زنند ونه به‌زاری ایشان نگرند!

۴۱- وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ. پیمبران پیش ازتورا (**ای محمّد**) فسوس واستهزا کردند. پس سرانجام آنچه فسوس می‌کردند به آنها رسید وآنان را فراسرنشست!

۴۲- قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَٰنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ. بگوکیست که شب و روزشما را ازخداوند وازعذاب اونگاه میدارد؟ بلکه ایشان ازسخن خدای خویش روگردانند!.

۴۳- أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ. آیا ایشانرا جزما خدایانی است که آنها را نگاه می‌دارد؟ درحالیکه آن خدایان به‌کارخویش نیایند (تا چه‌رسد به دیگران) ونه ازمایاری وصحبت ونگاه‌داشتن آنهاست.

۴۴- بَلْ مَتَّعْنَا هَٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ. ما آنان وپدرانشان را دراین جهان برخوردارکردیم تا برایشان عمرها درازگشت، آیا

نمی بینندکه فرمان میدهیم زمین را وازکرانه های آن می کاهیم (شهرشهروگروه گروه) آیا کافران قریش خودرا پیروزمی دانند ومارا نزد خودکم می گیرند ؟

۴۵ـ قُلْ اِنَّما اُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْیِ وَلا یَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعاءَ اِذا ما یُنْذَرُونَ . بگوبه کفار قریش ما شمارا به پیغام می ترسانیم والبته کران وگران گوشان نشنوند آنگاه که ایشانرا بیم عذاب می دهند !

۴۶ـ وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يا وَيْلَنا اِنّا كُنّا ظالِمينَ . اگریک دم ازعذاب پروردگار تو به آنها (مشرکان وکافران) رسدهراینه گویند: ای وای هلاك برما که ما گناه کاران وستم کاران برخویش هستیم !

۴۷ـ وَنَضَعُ الْمَوازينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَاِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ اَتَيْنا بِها وَكَفیٰ بِنا حاسِبينَ . ترازوهای داد وراستی را روزرستاخیز بنهیم و هیچ کس ازآن ستم نبیند وازکردار کس نکاهد واگرهم سنگ یک خردل (دانه ریز) باشدکارهای اورا به ترازوآوریم ! و بسنده شمارندگان، مائیم که کردار مردم را ذره ذره به ترازوآوریم .

۴۸ـ وَلَقَدْ اٰتَيْنا مُوسیٰ وَهٰرُونَ الْفُرْقانَ وَضِياءً وَذِكْراً لِلْمُتَّقينَ . ما به **موسی وهارون** کتابی دادیم که راستی وکژی را ازهم جدا میسازد و پرهیزکارانرا روشنائی و یادگاری است !

۴۹ـ اَلَّذينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السّاعَةِ مُشْفِقُونَ . همان کسانی که ازخدایشان درنهانی می ترسند وازروزرستاخیز بیمناک کنند .

۵۰ـ وَهٰذا ذِكْرٌ مُبارَكٌ اَنْزَلْناهُ اَفَاَنْتُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ . این **قرآن** سخنی با برکت است که ما آنرا فروفرستادیم آیا شما به آن ناگرویده ومنکرید ؟

تفسیر ادبی وعرفانی

۳۴ـ وَما جَعَلْنا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ اَفَاِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخالِدُونَ . کسی که در دل خود نقطهٔ **صدق** پیدا کرد. حقیقت عشق به مرگ ازجان اوسرزند، زیرا که وعدهٔ ملاقات آنجا است ! آن چه جائی بُوَد که وعدهٔ لقاء فراموش کند، یا چه دلی باشد که جز بمشاهدهٔ حق راحت نتواند بود ! و بزرگان دین گفته اند: **برای مؤمن بدون لقاء حق، راحتی نخواهد بود !**

داستان وفات پیغمبر اسلام: روایت کرده اند روزی که **جبرئیل** آخرین سورهٔ **قرآن** را (سورهٔ نصر) برای رسول خدا آورد، حضرت به **جبرئیل** گفت: مارا ازقهر مرگ خبرداده اند وهنگام رفتن نزدیک شده وآفتاب عمر به سر دیوار رسیده، **جبرئیل** گفت: ای رسول خدا، آخرت بهتر ازدنیا است، وخداوند بتو آنچه خواهی میدهد تاتوخشنود باشی !

آنگاه رسول خدا **بلال** را خبرکرد تاندای نماز جماعت دهد، همینکه همهٔ مهاجروانصاردرمسجد پیغمبرجمع شدند، رسول خدا نماز بگزارد و برمنبررفت وگفت: ای مردم من برای شما چگونه پیغمبری بودم؟ وحی الاهی را چگونه گزاردم؟ پیغام حق را چگونه رساندم یاران همه گفتند خداوند به توجزای خیردهدکه برای همهٔ ماها چون پدری مهربان بودی ومانند برادرعزیز رسالت خودرا به زبان ما بیان کردی وما را به راه راست با پند واندرز نیکورهبری کردی، وحی پاك ورسالت را رسانیدی ومردم به دین اسلام خواندی، ای سیّد، مابه کدام زبان ثنای توگوئیم، تومهجورانرا شفیع، ومریدانرا دلیل، ودرویشانرامونس بودی.

آنگاه **پیغمبر** فرمود: شمارا بخدا سوگند میدهم که هرکرا برمن **قصاصی** است همین ساعت ازمن قصاص خواهد پیش از قصاص قیامت ! واین سخن را سه بارتکرارکرد، درآخر پیرمردی **عکاشه** نام ازمیان جمع برخاست وگفت: پدرومادرم فدای تو باد، وقتی باتودرجنگی بودم وخدا مارا یاری کرد وپیروزشدیم، چون بازگشتیم شترمن پیش شتر شما برآمد، من پیاده شدم تاپای مبارك

ببوسم، توتازیانهٔ (قضیبِ) خودرا برآمیختی و برپهلوی من زدی، ندانم به‌قصدِ من زدی یا به‌قصدِ شترِ من؟

حضرت فرمود : **ای عکاشه،** پناه به‌خدا اگرمن قصدِ زدن‌ِتورا داشتم! آنگاه **بلال**را فرمود تـا به سرایِ **فاطمه** رود وتازیانه‌را بیاورد، **بلال** درراه دست برسرنهاده وفریاد میزندکه رسولِ خدا ازنفسِ خویش قصاص می‌دهد!

بلال از**فاطمه**قضیب خواست، **فاطمه**گفت: امروزنه‌روزحجّ است قضیب از بهرچه می‌خواهد؟ **بلال** گفت پدرت می‌خواهد دنیا را وداع گوید وازنفسِ خویش قصاص می‌دهد! **فاطمه گفت** : **ای بلال** که‌را دل دهدکه ازرسولِ خدا قصاص خواهد؟ **ای بلال،** اگرناچاراست **حسن وحسین** را بگوتاحوالتِ آن قصاص باخودگیرند وآن برآنها برانند نه بررسولِ خدا!

بلال قضیب را آورد و به‌دستِ رسولِ خدا داد، چندنفر ازیـاران برخاستند وگریان وسوزان گفتند **ای عکاشه** مـا حاضریم بجایِ رسولِ خدا ماراقصاص کن، حضرتِ علی(ع) برخاست وگفت **ای عکاشه** من زنده باشم وتورسولِ خدارا قضیب زنی! مراصدتازیانه بزن وازرسولِ خداقصاص مخواه! **عکاشه** به**علی** گفت: خداوند مقام ونیّت تورامی‌داند بجایِ خودبنشین!ـ آنگاه **حسن وحسین** پیش آمدند وخودرا برایِ قصاص بجایِ جدِّ بزرگوارآمـاده ساختند!ـ**عکاشه**گفت: ای نورِچشمانِ من خداوند این مقام ومرتبتِ شمارا نگاه دارد!ـ

سپس حضرتِ رسول یاران‌را دل‌خوشی داد وآرام کرد وگفت: **ای عکاشه** قضیب را برپهلوی من زن **عکاشه**گفت : درآن‌حال پهلویِ من برهنه بود! حضرت پیراهن را پس‌زد وپهلونمودارشد وروشنائی چون شعاعِ خورشید برزمین افکند! فریـاد ازمردم بلند شد، **عکاشه** روی برپهلوی پیغمبرمالید وگفت: پدرومادرم فدای‌تو باد، چه‌جایِ آنست‌که من ازتوقصاص خواهم.

حضرت‌فرمود: یابزن یاعفوکن؟ـ**عکاشه**گفت: من عفوکردم‌که خداوند دررستاخیزمرا عفوکند! آنگاه حضرت‌فرمود: هرکس بخواهد دربهشت به‌دوست ورفیقِ من نگاه‌کند به **این شیخ پیرمرد** نظرکند، پس ازآن مردم برخاستند وپیشانی ومیـانِ دوچشم **عکاشه**را بوسیدند.

همان‌روز بیماریِ پیغمبرشدّت کرد ودرخانه بماند ـ **بلال** بانگِ نمازگفت و به درِحجرهٔ رسولِ خدا رفت وحضرت‌را به‌مسجدخواند، **فاطمه**گفت: رسولِ خدابخود مشغول است **بلال** گفت: تادستورازرسولِ خدانگیرم اقامتِ نمازنگویم.ـ حضرت **فرمود ـ ابوبکر** بجایِ من نماز بخواند!

ابوبکرمردی رقیق‌دل بود، پیش‌آمد چون جایِ‌رسول‌را خالی دیدگریست وبیفتاد وبی هوش‌شد،یاران‌همه‌گریستن گرفتند، خروش وزاریِ بزرگی در**مسجد** افتاد، آوازِ آنها به‌گوش پیغمبررسید، پرسید این چه‌آشوب وشوروخروش است گفتند : مسلمانان ازنبودنِ‌شما زاری می‌کنند!ـ

حضرتِ رسول، علی وعباس‌را بخواند وببازویِ آنها تکیه داده وبه**مسجد** آمد ونمـازِجماعت بگزارد(با دورکعت سبک)آنگاه روی به‌یاران کردگفت: من ازمیانِ شما میروم،امروزآخرین روزدنیا واولین روزِآخرتِ من است شمارابخدای سپارم ودرپناهِ اوباشید، برشماباد پس‌ازمن به‌اطاعتِ خدایِ‌یگانه! سپس ازمسجد به‌خانه شد وروز دوشنبه‌کاروحال براوسخت‌شد وشگفت آنکه **محمّدِ مصطفی** روزِدوشنبه متولّد وروزدوشنبه مبعوث به‌رسالت وروزِ دوشنبه ازدنیا رفت!

خداوندبه‌فرشتهٔ مرگ دستورداد‌که باادب وبابهترین صورت وآسانترین روش رسولِ‌خدارا قبضِ روح کند!ـفرشته به درب حجرهٔ پیغمبرآمد وسلام‌کرد ومانندِیک‌نفرعرب بردرِحجره ایستاد، **عایشه**گفت: **ای فاطمه،**این مردِعرب‌را جواب‌گو و برگردان! **فاطمه** بردرشد وگفت: ای بندهٔ خداـ رسولِ خدا به‌خود سخت مشغول وبیماراست! اماسه‌مرتبه‌همان سؤال‌را تکرار کرد وگفت: آیا اجازهٔ دخول هست؟ بـارِسوّم‌که‌گفت وجوابِ ردّ شنیدگفت : ای خانوادهٔ نبوّت وفرودگاهِ وحی ورسالت

وجایگاهِ فرشتگانِ عدالت، من ناچارازدرآمدن به‌حجرهٔ رسولِ خدا هستم ـ پیغمبرآوازِ **ملکِ موت** را شنیدگفت: ای**فاطمه** بردرکیست ؟ **فاطمه**گفت: مردی بردراست ودستورِ درآمدن می‌خواهد ، وسه باراورا جواب دادیم سوّم بـازآوازی دادکه موی براندامِ من راست‌شد! وشانه‌ام بلرزید حضرت‌فرمود: پدرجان دانی که اوکیست؟ او بهم زنندهٔ لذّتها، بیوه‌کنندهٔ زنان و یتیم‌کنندهٔ فرزندان است! اوشکنندهٔ کامها است ، جدا کنندهٔ جمعها است، بُرّندهٔ پیوندها است! اوخانه‌هارا خراب می‌کند تا گورهـا آبادگردد ودوستان‌را از یک‌دگرجدا کند واوفرشتهٔ مرگ است ! !

آنگاه حضرت‌فرمود: ای‌فرشتهٔ مرگ خدا تورا رحمت‌دهد داخل‌شو! حضرت چون‌اورا بدیدگفت: بدیدنِ من‌آمدی یا برایِ گرفتنِ‌جانِ من ؟ـ فرشته‌گفت: هم زیارت وهم برایِ قبضِ‌روح آمده‌ام اگردستوری دهی همـان‌گونه تورا قبضِ روح‌کنم واگرنه‌بازگردم! و به‌حضرتِ خداوندِ خویش بازشوم! ـ حضرت پرسید **دوستِ من جبرئیل**راکجا گذاشتی؟گفت درآسمان دنیا است وفرشتگان اوراتعزیت می‌دهند! تادرین‌سخن بودند **جبرئیل** واردشد، حضرت‌فرمود ای **جبرئیل** اینک تومارِعمرِ مادرنوشتند وگوشوارِ مرگ درگوشِ بندگیِ‌ما کردند وسفرِ قیامت را درپیشِ ما نهادند! ازلطفِ الاهی وذخایرِ غیبی مـارا بشارتی ونشانی‌دِه ، تا به‌خوش‌دلی ودیعتِ غیبی بسپاریم! **جبرئیل**گفت: ای‌**حبیب‌خدا** درهایِ‌آسمان جمله‌گشاده ومقرّبان‌همه صف‌کشیده بانثارِ روح وریحان انتظارِروحِ تورا می‌کشند!

حضرت فرمود : ای‌**جبرئیل** من خدا را ثنامی‌گویم وبرنعمتهایِ فراوان ونوازشهـایِ بی‌کران‌سپاس می‌دارم امّا نه‌این می‌پرسم! مرابشارتی‌دِه،گفت: اوّل‌کسی که ازخاک برآید تو باشی! واوّل‌کسی باشی که‌شفاعتِ‌بندگان درحضرتِ‌عزّت‌کنی! حضرت‌فرمود: نه‌این می‌پرسم! مرا بشارتی‌دِه، **جبرئیل**گفت: ای‌دوست،ازچه‌می‌پرسی وچه بشارتی‌خواهی؟ حضرت‌فرمود: ازتو نه ازغم واندوهِ‌خود می‌پرسم که‌همه اندوه برایِ **امّتِ** من‌است! مشتی درویشان و بیچارگان کمرِوفاداریِ‌مارا بستند، حلقهٔ‌بندگیِ شرع درگوش‌کردند ، دینِ اسلام را بپای داشتند و به‌جان ودل پذیرفتند ، وبه امیدِ شفاعت به‌سرآوردند، سرانجـام‌کارِآنهـا به‌کجارسد؟این‌می‌خواهم! **جبرئیل**گفت‌ای‌دوست تورا بشارت دهم‌که خداوندفرمود: من‌بهشت‌را برهمهٔ پیغمبران وامّتهایِ‌آنها، بعدازورودِ تووامّتِ‌تو به‌بهشت قراردادم‌ـآنگاه فرمود: ای‌فرشتهٔ مأموریتِ‌خودرا انجام‌دِه!

درآن‌حال حضرتِ‌علی(ع) پرسیدای‌رسولِ خدا ازماکسی زهرهٔ آن دارد که تورا شوید وکفن‌کند و برتونمازکند ودر گورگذارد؟ مگرخود دستوری دهی! فرمود: **یاعلی** شستن ازتوآب‌ریختن از**فضل** پسرِ عبّاس وسوّمِیْ‌شما **جبرئیل** خواهدبود ، پس‌ازفراغت ازآن‌کار، مرا در**مسجد** برسریرنهند وشماهمه ازمسجد بیرون شوید اوّل‌کسی‌که برمن نمازخواند، خداوند ازبالایِ عرش‌است‌پس‌ازآن **جبرئیل‌ومیکائیل‌واسرافیل!** پس‌ازآنها گروه‌گروه فرشتگان‌آیند و بعدازآن‌داخل‌شوید وهمه دربرابرِسریرِ من صف زنید ـ آنگاه **فاطمه** زاری‌کنان بیامد وزارزار بگریست وگفت امروزروزِ فراق است ومن کی تورا خواهم‌دید؟ جواب شنیدکه پدرمی‌گوید مرا درقیامت خواهی‌دید درحالیکه من برایِ **امّتِ** خود شفاعت می‌کنم‌ـعلی(ع)گفت پس‌ازقبضِ‌روح که ما ازمسجد بیرون رفتیم صدائی‌شنیدیم‌که می‌گفت: داخل شوید ، آنگاه همگی‌ایستادیم وبـاصف نمازگزاردیم وسپس بدنِ پاکش‌را بخاک سپردیم!

بلندیِ‌مقامِ مرگ: ای‌درویش، هیچ دولتی عزیزترازمرگ نیست، دین‌دارانرا، تاجِ کبریا وکرامت دردروازهٔ مرگ ، برسرنهند وبرخورداران شریعت، توقیع وفرمـانِ دولت به‌دروازهٔ مرگ خواهند یافت، زیرا مرگ حرمِ لاإِلٰهَ إِلَّااللهُ است ، مرگ آستانهٔ دارالملکِ قیامت است، وگذرگاهِ زائرینِ حقّ! مرگ مرکزِ عزّت عارفان وطلیعهٔ عنایت‌اَزَل ومقدّمهٔ رعایتِ‌اَبداست.

دردوعالم هیچ‌کس‌را آن راحتی نیست‌که مردِ موحّد درلحد بااَحَد‌است!

داود طائی مرد بزرگواری که از بزرگان **فقیهان** بوده، شبی که از دنیا رفت از آسمان ندائی رسید که ای مردم زمین، **داود طائی برخدای خویش وارد شد، درحالیکه خداوند ازاو راضی است!** یکی ازمریدان اوگوید: درشب مرگ اودرحال نزع، درخانه خرابه‌ای درسختی گرما برخاك افتاده ونیم‌خشتی زیر سرنهاده **وقرآن** می‌خواند، گفتم: **ای داود** اگر به‌صحرا بیرون شوی این گرما درتوکمتراثرکند، گفت: دلم‌می‌خواهد ولی ازخدا شرم دارم‌که‌گام به‌جائی نهم‌که لحظه‌ای راحتی نفس باشد! تاکنون هرگز نفس مرا برمن دست نبوده، دراین‌حال چه بهترکه نباشد! وهم دراین‌حال کالبد خالی کرد!

لطیفه: جنیدگفت: هرکس زندگیش پیوسته باخدای خوش باشدهنگام مرگ از یک زندگی طبیعی به‌یک زندگی اصلی متّصل میشودکه درحقیقت همانا زندگی پاك وحقیقی است.

۳۷ـ خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونَ. آیه. آدمی ازعجله آفریده شده! فرق است میان عجله وسرعت درکارها، عجله شتابی است ناپسندیده ونکوهیده وازآن نهی شده (که عجله نکنید) ولی سرعت شتابی است پسندیده وستوده، وبدان امرآمده‌که (مسارعت‌کنید بسوی آمرزش‌گناهان ازخداوند) عجله شتاب درکاری است نه به وقت خویش ومسارعت شتافتن به‌کاری است دراول وقت خویش! عجله، نتیجهٔ وسواس **شیطان** است ومسارعت، قضیّهٔ توفیق وتعظیم فرمان حقّ است، ازعجله پشیمانی وشوردلی به‌دست آید وازمسارعت آرامش وپیوند جان ودل پدید آید!

خداوند بردل مؤمنان آرامش‌فرستد تااورا نادّریافته بشناسند، ونادیده دوست دارند! وازکارخود به‌کاراو پرداخته وازیادخویش به‌یادآمده، وازمهرخویش بمهروی شده، که همهٔ یادها جزیاداوهمه سهواست، وهمه مرادها جزمراداوهمه‌لغو!

۴۲ـ قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ. آیه. ارباب طریقت واهل معرفت برزبان اشارت درمعنی این آیت گفته‌اند: برداشتن تهمت ازسوابق قسمت دردین، رکنی عظیم وتکیه برتقدیرحقّ واعراض ازقدرت تدبیرخود صراطی است مستقیم! بگذاشتن اختیاربه‌صدق افتقار، نقطهٔ پرگارطریقتست، وخودرا به‌حق سپردن ودست اعتمادبه‌ضمان اوزدن، مداراسرار حقیقت است! زیرا، داروگیرونواخت وسیاست وتاج وتاراج همه به‌دست او وبه حکم اواست، یکی را درصدرعزّت نشاند ودیگری‌را درنعل ذلّت! یکی‌را بربساط لطف ودیگری زیرتازیانه قهرمی‌آورد! **آدم** خاکی‌را ازخاك مذلّت برمی‌کشد، وازراه تفضّل وکرم به اوج همّت وعظمت می‌نهد! **ابلیس** راندهٔ درگاه را ازعالم علوی درمی‌کشد وبرسرچهارسوی ارادت به‌عقوبت می‌کشد!

موسی عمران چون به‌طلب آتش میرفت، شبانی بود بانخته‌گلیم، چون بازگشت پیغمبری بودکلیم! **بلعم باعورا** که به‌کوه برمیشد به‌صورت درمیان قوم خود ولیّ بود! ولی چون بازگشت سگی بودبه‌حکم صفت. چه، خداوند، اسرارربوبیت خودرا جائی آشکارکندکه سیمرغ عقلهای بشری آنجا پرنزند، که همه‌جا ترازوی‌عدل دردست‌اووحکم حکم اوست!

۴۷ـ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ. آیه. حکم خداوند درقیامت بمیزان عدل است‌که حکم برآنچه خواهدکند وبرآنچه خواسته‌کرده بطوریکه همهٔ عزیزان طریقت‌را ازبیم این حکم زهره‌آب‌گشت! وجگرها خون‌شد! ودلها ازنهیب این حکم بسوخت وآن حکم چنین است‌که بنده‌ای عمل اهل بهشت انجام داد خداوند اورا ازاهل دوزخ بشمار آورد! وبندهٔ دیگرکاراهل دوزخ‌کرد خداوند او را به‌بهشت فرستاد! ازاین‌گونه حکمها سابقه‌ای رانده، چنانکه خود دانسته وعاقبتی نهاده چنانکه خود خواسته! قومی شب وروز درریاضت ومجاهدت‌گذاشته ودرگوش آنان خوانده‌که: درخواست شما ردّ وراه سدّ میشود! قومی دیگردربتکده معتکف‌گشته **ولات وهبل** را مسجود خود قرارداده! ندای‌عزّت پیاپی‌آمده‌که: من برای شما هستم بخواهید یانخواهید! وشما ازبرای من هستید بخواهید یانخواهید!

پس ای جوانمرد، اگر مددی از غیب بنام تو فرستاده‌اند ونظری از نظرهای لطف به تو رسیده، به یقین میدان که آن مدد به هیچ علّت فرونیاید وآن نظر درهیچ سبب نیامیزد. نظرِ عزّت چون درآمد بیک لحظه گبری صاحب صدری کند! واز رهزنی رهبری سازد.

ای جوانمرد بدانکه آدمیان دوگروهند: مؤمنان وکافران، فردای قیامت که عالمیانرا حشرکنند، کافران را یکسر به دوزخ برند وکارهاشان درترازو ننهند که کارآنها را کنده وچون غبار درهوا است وهیچگاه زیروزن نیاید! ولی مؤمنان خواه مطیع وخواه عاصی، درمقام ترازو بدارند، قومی از آنها راحسنات برسیئات افزون وقومی دیگر برعکس است! که گروه نخست را به بهشت وگروه دوّم را به دوزخ فرستند، چه که درروز رستاخیز ملاک کیفروپاداش بندگان، ترازواست که: اَلْوَزْنُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ.

گروه سوّم آنانکه خوبی ها وبدیهاشان درترازو برابرآید، از ایشان آن کس که دردنیا برادری داشته که هم صحبت وباهم دردین موافقت داشته‌اند، خداوند آن برادر را برگمارد که ازحسنات خود چیزی به او بخشد چندانکه خوبیها بربدیها بچربد، وبدین سبب اورا به بهشت برند.

درمیان آن گروه، اگرکسی باشدکه درمیان شب وقتی بیدارشده، درود برمحمّد مصطفی فرستاده چنانکه جز خدای تعالی! هیچکس آنرا ندانست! وازآن خلوت وی آگاه نبود، خداوند، آن درود را درخزینهٔ غیب به ودیعت نهاده تا روز رستاخیز، آن ساعت که صاحبش نیاز بدان دارد، از خزینهٔ به درآید وکپهٔ حسنات برترشود! آنگاه خداوند فرماید: ای بندهٔ من، امانت تونزد من ودیعت بود، به وقت نیاز به تورسانیدم، پس سالم وخشنود دربهشت درآی!

لیکن درمیان آنان کس باشدکه نه آن برادردارد ونه آن ودیعت! اورا درمقام سیاست وهیبت رستاخیز بدارند. تا ترس وبیم او به غایت رسد، وآن لختی کفّارهٔ گناهان اوشود! ودرنتیجه، کپهٔ سیئات به آن جهت سبک گردد وکپهٔ حسنات سنگین! پس فرمان ربّ عزّت رسد: ای بنده دربهشت شوکه خوبیهای توبربدیهات فزونی یافت! وبه حکم ازلی وعنایت سرمدی کارناسرهٔ توسَره شد. آنگاه بندهٔ بخشوده به زبان حال گوید: من دانستم که آرزوبرید وصال است ودرزیرا برجودوعفو، نومیدی محال! من خوب دانستم که خدای مهربان چنان بردباراست که لطف ومهربانی او به گناهکاران بی شماراست!

تفسیر لفظی

۵۱ـ وَلَقَدْ آتَیْنَا إِبْرَاهِیمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَکُنَّا بِهِ عَالِمِینَ. ما رشد وراه‌شناسی ورهبری ابراهیم را ازپیش ازموسی یا پیش ازباوغ دادیم وما می‌دانستیم که چه وقت اورا رشد دهیم.

۵۲ـ إِذْ قَالَ لِأَبِیهِ وَقَوْمِهِ مَا هَٰذِهِ التَّمَاثِیلُ الَّتِی أَنْتُمْ لَهَا عَاکِفُونَ. هنگامی که ابراهیم به پدر وخویشان خودگفت: این چه تندیسهااست که شما ازپرستندگان آنید؟

۵۳ـ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِینَ. گفتند: ماپدران خویش را پرستندهٔ بتها یافتیم!

۵۴ـ قَالَ لَقَدْ کُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُکُمْ فِی ضَلَالٍ مُبِینٍ ابراهیم گفت: تابودید شما وپدرانتان درگمراهی آشکاربودید!

۵۵ـ قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِینَ. بت پرستان گفتند: ایااین راست است که به ما آوردی یا باما بازی کنی؟ وتواز بازیگرانی!

۵۶ـ قَالَ بَلْ رَبُّکُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِی فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِکُمْ مِنَ الشَّاهِدِینَ. ابراهیم گفت: (بازی نیست) بلکه پروردگارشما پروردگارآسمانها وزمین است که آنهارا آفریده ومن شمارا برآنها گواهی ده هستم.

۵۷ـ وَتَاللهِ لَاَکِیدَنَّ اَصْنَامَکُمْ بَعْدَ اَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِینَ . بخدا سوگندکه من سازی برای بتان شما سازم هنگامی‌که شما برآنها پشت‌کرده‌اید .

۵۸ـ فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا اِلَّا کَبِیرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ اِلَیْهِ یَرْجِعُونَ . پس آن بتهارا ریز ریزکرد جز بت بزرگ! تامگرآنان (چون خواری بتان بینند) به‌دین ابراهیم برگردند .

۵۹ـ قَالُوا مَنْ فَعَلَ هٰذَا بِآلِهَتِنَا اِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِینَ . گفتند: کی این‌کاررا باخدای ما کرده ؟ او از ستمگران است .

۶۰ـ قَالُوا سَمِعْنَا فَتًی یَذْکُرُهُمْ یُقَالُ لَهُ اِبْرَاهِیمُ . گفتند: جوانی‌که بتارا بد می‌گفت شنیدیم (که چنین کاری کرده) واورا ابراهیم گویند !

۶۱ـ قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلیٰ اَعْیُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَشْهَدُونَ . گفتند اورا بردیدار چشمان مردم آرید تا گواهی دهند (که این است آن‌کس) .

۶۲ـ قَالُوا ءَاَنْتَ فَعَلْتَ هٰذَا بِآلِهَتِنَا یَا اِبْرَاهِیمُ . گفتندآیاتو این‌کاررا باخداوندان ما کردی؟ ای ابراهیم.

۶۳ـ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ کَبِیرُهُمْ هٰذَا فَاسْئَلُوهُمْ اِنْ کَانُوا یَنْطِقُونَ . ابراهیم گفت : این بت بزرگ آنها کرد، بپرسید ازآنها اگرسخن می‌گویند !

۶۴ـ فَرَجَعُوا اِلیٰ اَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا اِنَّکُمْ اَنْتُمُ الظَّالِمُونَ . پس بیکدگررجوع کردند وگفتند (ابراهیم راست می‌گوید) شمائیدکه ستمکارانید (وبت می‌پرستید) .

۶۵ـ ثُمَّ نُکِسُوا عَلیٰ رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هٰؤُلَاءِ یَنْطِقُونَ . پس ازآن سرافکنده‌شدند (وبه‌گمراهی برگشتند) (وبه ابراهیم گفتند) توخود می‌دانستی‌که بتها سخن نمی‌گویند . (پس‌چرا مارا وادار به‌سئوال ازآنها کردی؟)

۶۶ـ قَالَ اَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ مَا لَا یَنْفَعُکُمْ شَیْئًا وَلَا یَضُرُّکُمْ . ابراهیم گفت: آیاشما چیزی‌را جز خدا می‌پرستیدکه نه‌سود چیزی بشما رساند ونه زیان دهد ؟

۶۷ـ اُفٍّ لَکُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ اَفَلَا تَعْقِلُونَ . ابراهیم گفت: وای برشما و برآنکه‌می‌پرستید جز خدای یگانه ، آیا ناتوانی آنهارا درنمی‌یابید ؟

۶۸ـ قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانْصُرُوا آلِهَتَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ فَاعِلِینَ . گفتند: اورا بسوزانید وخدایان خود را یاری کنید اگرکاری خواهیدکرد .

۶۹ـ قُلْنَا یَا نَارُ کُونِی بَرْدًا وَسَلَامًا عَلیٰ اِبْرَاهِیمَ . (وارا درآتش افکندند وخدا فرماید) ما گفتیم : ای‌آتش، برابراهیم سرد وسلامت باش .

۷۰ـ وَاَرَادُوا بِهِ کَیْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْاَخْسَرِینَ . وآنان سازی ومکری برای ابراهیم خواستند، پس ما (باساز ومکرخویش) ایشانرا زیان‌کارتر ونومیدتر ساختیم .

۷۱ـ وَنَجَّیْنَاهُ وَلُوطًا اِلَی الْاَرْضِ الَّتِی بَارَکْنَا فِیهَا لِلْعَالَمِینَ . ما ابراهیم ولوط را نجات دادیم وایشانرا به‌زمین پربرکتی بردیم‌که برای جهانیان مبارك ساختیم .

۷۲ـ وَوَهَبْنَا لَهُ اِسْحٰقَ وَیَعْقُوبَ نَافِلَةً وَکُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِینَ . وما به ابراهیم، اسحق و یعقوب را بافزونی بخشیدیم وهمه‌را نیک وشایسته‌گردانیدیم .

۷۳ـ وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَوٰةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَوٰةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ. وآنهارا پیشوایان کردیم که امر مارا رهبری کنند وبه آنان کارهای نیک کردن ونماز برپاداشتن وزکات دادن پیغام دادیم، وهمگی مارا پرستنده بودند .

۷٤ـ وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ . وما به لوط راستی وباریک دانی ودانش دادیم واورا ازشهری که درآن عمل زشت می کردند رهائی دادیم، که ایشان گروهی بدکار وفاسق بودند .

۷٥ـ وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ . واورا دررحمت وبخشایش خود درآوردیم که اوازنیکان وشایستگان بود .

۷٦ـ وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ . یادکن (ای محمّد) نوح را که ازپیش مارا خواند، پس ما اجابت کردیم واورا وکسان اورا ازاندوه بزرگ رهانیدیم .

۷۷ـ وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ . مانوح را ازستم کسانیکه نشانیهای مارا دروغ پنداشتند یاری کردیم، آنان مردم شر وبدی بودند، پس ما همهٔ آنهارا غرق کردیم .

تفسیر ادبی وعرفانی

۵۱ـ وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ . آیه. خداوندان معرفت به زبان اشارت گفته اند : چون ابراهیم در وجود آمد ، دربدایت نشو او، چشمه هـای دانش درسینهٔ اوگشادند ، ونور هدایت درصباوت ، تحفهٔ وی گردانیدند! کمر کرامت برمیان او بستند که مقرّبان آسمانها انگشت حیرت به دهان گرفتند وگفتند بارالاها ، ازالطاف کرم وانواع تخصیص که ازجناب جبروت روی به خلیل نهاده ما درشگفتیم! ندا آمدکه ای مقرّبان عالم بالا، نمرود خاکسارخواست که ملک خُلَّت خلیل برهم شکند واورا بسوزاند وسپاه عصمت و یرا مُنهزم کند ، آتش افروخت وجزجان ودل خود درآن کباب نکرد! وجز قاعدهٔ دولت خویش خراب نکرد، آن ساعت که خلیل را به آتش انداختند! آتش براوگلستان شد ودرمیان گلهـای بوستان وشکوفه ها تکیه زد! نمرود از بالای کوشک آنرا می دید!

نوشته اند دختری ازان نمرود بربام کوشک آمد تاسوختن ابراهیم را نظاره کند، خلیل را دیدکه درمیان آتش با آن تنعّم آسوده نشسته! دختر روی سوی آسمان کرد وگفت ای خدای خلیل، نظرلطفی که به خلیل خودکرده ای، یک نظر لطف هم درکار من بیچاره کن! ونعمت خویش برمن تمام کن ، آنگاه وقت آن دختر بردیدار خلیل خوش گشت ودرد عشق دین ناگاه ازجان وی سر برزد ودرخاک حسرت می غلتید ، حاشیه نشینها چون این بدیدند نمرود را خبرکردند وگفتند دختر تودیوانه شده ودرخاک می غلتد! وفریاد می زند وجامه برخود پاره میکند! پدرچون اورا بدید، دخترصورت خودرا ازاو پوشانید وگفت : ای پدر، سر توجنابت کفردارد واین دیدهٔ من ازمشاهدهٔ خلیل خدا طهارت یافته نبایدکه بانگاه دیگران آلوده شود! پدر پرسید خلیل خدا کیست؟ گفت : ابراهیم! نمرودگفت ما آتش افروختیم تاابراهیم را بسوزانیم ونداشتیم که جان ودل خویش را درآن کباب می کنیم! پدرگفت اگرجزمن خدائی دیگرگیری، تورا هلاک سازم، گفت: خدای من آنست که مرا آفریده، خواهی این مشت خاک را بکش وخواهی بگذار! اومرغی است تا به کدام آشیانه برآید!

لطیفه : ای جوانمرد : کسی که درحرم عنایت ازلی شد، هرگزغوغای محنت ابدی گرد دولت سرمدی اونگردد! دخترهمان نظاره می کردکه پدرمی کرد! دختررا سبب هدایت شد و پدررا شقاوت افزود!

۶۹- قُلْنا یا نارُ کُونی بَرْداً وَسَلاماً. آیه. اصحاب معرفت واهلِ حقیقت را در این آیت رمزی دیگر است. گفتند این آتشی است که درجانِ خلیل تعبیه بود، چون نمرود اورا درمنجنیق نهاد، خلیل نیز سرّ خویش درمنجنیق مشاهدت نهاد واین آتش خواست که آتش نمرود را خاموش کند، ندا آمد: ای آتش، برآتش نمرودی سردباش! که ماحکم کرده ایم که آتش نمرودی گلستانِ پرگل وشکوفه شود وکرامتِ خلیل ومعجزهٔ اورا ظاهرسازیم.

لطیفه: لطیفه‌ای بشنو ازاین شگفت‌تر! نفسِ تو برمثالِ نمرود است وهوای نفس آتش است، وآن دل سوختهٔ تو خلیل است، نفس آتشِ هوی برافروخته، ودل را بازنجیرِ مکروغُلِ شهوت درمنجنیق معصیت نهاده وبه آتش هوی انداخته، هنوزیک گام نارفته که عقل چون شیفتگان به چاکریِ دل می‌آید ومی‌گوید آیا تورا حاجتی است؟ دل می‌گوید: امّا مرا به تو حاجتی نیست! ای عقل یادداری که تورا گفتند بیا، آمدی، گفتند برو، رفتی. گفتند توکیستی؟ ازجواب فروماندی! آن روز راه به‌خود ندانستی امروزمی‌خواهی به من راه نمائی! ! ندانستی که چون دل به‌آتشِ هوی فروآید فرمان: «ای آتشِ هوی، سرد بردل ابراهیم باش که اوخود سوختهٔ محبّتِ ما است!» فرود آید!!

تفسیر لفظی

۷۸- وَداوُدَ وَسُلَیْمانَ اِذْ یَحْکُمانِ فِی الْحَرْثِ اِذْ نَفَشَتْ فیهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَکُنّا لِحُکْمِهِمْ شاهِدینَ. یادکن (ای محمّد) داود وسلیمان را که داوری کردند درکشتزارکه گلّهٔ گوسفندی درشب آنرا چریده بود وما شاهد وگواهِ داوری کردن آنها بودیم.

۷۹- فَفَهَّمْناها سُلَیْمانَ وَکُلّاً آتَیْنا حُکْماً وَعِلْماً وَسَخَّرْنا مَعَ داوُدَ الْجِبالَ یُسَبِّحْنَ وَالطَّیْرَ وَکُنّا فاعِلینَ. پس ما قضیّه را به سلیمان فهماندیم وهردورا حکمت وعلم دادیم وکوه‌هارا برای داود نرم وفرمانبردار کردیم که کوه‌ها ومرغان با داود مرا می‌ستودند وتسبیح می‌کردند، وما برآنچه ازنیکوکاری توانا بودیم کردیم.

۸۰- وَعَلَّمْناهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَکُمْ لِتُحْصِنَکُمْ مِنْ بَأْسِکُمْ فَهَلْ اَنْتُمْ شاکِرُونَ. ما داود را زره ساختن ازبهرشما آموختیم، تاشمارا ازگزندِ سخت (دشمن تان) نگاهداریم، پس آیا شماسپاس گزارید؟

۸۱- وَلِسُلَیْمانَ الرّیحَ عاصِفَةً تَجْری بِاَمْرِهِ اِلَی الْاَرْضِ الَّتی بارَکْنا فیها وَکُنّا بِکُلِّ شَیْءٍ عالِمینَ. وباد را برای سلیمان نرم وفرمان‌بردارکردیم که به امراوباشتاب به شام که زمین مبارك است میرفت وما همیشه به همه چیزدانا هستیم.

۸۲- وَمِنَ الشَّیاطینِ مَنْ یَغُوصُونَ لَهُ وَیَعْمَلُونَ عَمَلاً دُونَ ذلِکَ وَکُنّا لَهُمْ حافِظینَ. وازدیوها اورا غوّاصان دادیم که ازدریا (مروارید ومرجان وبُسّد) برای اوبیرون می‌آوردند وجزآن هرکارِ دیگرکه می‌خواست می‌کردند! وما همهٔ کارهاشان را برای ایشان نگاه میداشتیم.

۸۳- وَاَیُّوبَ اِذْ نادی رَبَّهُ اَنّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرّاحِمینَ. ویادکن ایوب را که خدارا آواز دادکه به‌من گزند رسیده وتوبخشاینده‌ترین بخشندگانی!

۸۴- فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَکَشَفْنا ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَیْناهُ اَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَذِکْری لِلْعابِدینَ. پس درخواستِ اورا پذیرفتیم وگزندی‌که به‌او بود بازبردیم، وکسانش وآنچه داشتند به او بازدادیم، برای بخشایش ازسوی ما ویادبودی برای پرستندگان (امّت محمّد).

۸۵- وَاِسْمعیلَ وَاِدْریسَ وَذَاالْکِفْلِ کُلٌّ مِنَ الصّابِرینَ. ویادکن اسمعیل وادریس وذوالکفل که همه از شکیبایان بودند.

۸۶- وَ اَدْخَلْنٰاهُمْ فِي رَحْمَتِنٰا اِنَّهُمْ مِنَ الصّٰالِحِينَ . وآنانرا دررحمتِ(نبوّت) خویش درآوردیم چون همه آنها ازنیکان وصالحان بودند.

تفسیر ادبی وعرفانی

۷۸- وَدٰاوُدَ وَسُلَيْمٰانَ اِذْ يَحْكُمٰانِ فِي الْحَرْثِ .آیه . **داود وسلیمان** به‌حکم نبوّت مشترکند، لکن در درجه وفضیلت تفاوت دارند. نبیی که خداوند، **سلیمان**را در ین یک مسئله فزونی داد واورا به **علم وفهم** مخصوصی گردانید وملکی بدان بزرگی به‌اوداد و براومنّت ننهاد بلکه حقارت آنرا به‌وی نمود وگفت: عطای مارا به‌هرکس خواهی بده، لیکن چون به‌فهم وعلم رسید براومنّت نهادکه علم‌وفهم،غیرازعلم تفسیروتأویل است، زیرا تفسیر بواسطهٔ تعلیم وتلقین است وتأویل به‌ارشاد وتوفیق است ولی فهم بی واسطه به الهام ربّانی است ، تفسیربی استاد به‌کارنیست وتأویل بی اجتهاددرست نیست ولی صاحب فهم‌را معلّم جزحق نیست ! تفسیر وتأویل به‌دانش است وکوشش، ولی فهم به‌یافتن است وکشش !

یکی ازصحابه ازرسول خدا معنی علم باطن یعنی **علم فهم** را پرسید حضرت‌فرمود: علمی است میان خدا واولیاء او، نه‌فرشتگان مقرّب آنرا دانند ونه‌احدی از بندگان خدا، وفهم این مردان خدا دراسرارکتاب وسنّت بجائی رسیده‌که وهم ارباب ظاهر زَهره نداردگرد آن‌حرم محترم گردد! ایشانرادرهرحرفی مقامی، وازهرکلمه‌ای پیغامی وازهرآیتی ولایتی،وازهرسورتی سوزی وسوری، وعید درراهِ ایشان وعداست ووعد درحقّ ایشان نقداست !

۷۹- فَفَهَّمْنٰاهٰا سُلَيْمٰانَ وَ كُلّاً آتَيْنٰا حُكْماً وَعِلْماً .آیه. ما به پدروپسرحکمت وعلم دادیم .

داوری داود وسلیمان: مردی کشاورز ومردی چوپان نزد **داود** به‌داوری آمدند-کشاورزگفت: گلّهٔ این چوپان کشت مراپاك خورده رمراازهستی انداخته. **داود** حکم دادکه همهٔ گوسفندان چوپان به‌کشاورزدر برابر زیان اودهند . آن‌دونفر، قضیه‌را برای **سلیمان** که کودکی یازده ساله بود نقل‌کردند . **سلیمان** گفت: اگرمن داوربودی چنین حکم کردی‌که چوپان،تخم برای کشاورز بکارد وتا مدتی‌که تخم سبزشود و به ثمررسد ،گوسفندان چوپان به‌کشاورزدهند تا ازسودِ آنها بهره‌مند شود وچون حاصل‌آماده‌گرددگوسفندان به‌چوپان مسترد شود! چون **داود** ازرأی **سلیمان** آگاه شدگفت: ای‌سلیمان حقّ باتواست ورأیِ توصواب است وهمانگونه عمل‌کردند .

۸۱-وَلِسُلَيْمٰانَ الرِّيحَ عٰاصِفَةً .آیه. **سلیمان** پیغمبر با آن همه‌مرتبت ومنزلت اورا گفتند: **ای‌سلیمان**، به‌دست توجز بادی نیست ! وآن بادهم به‌دستِ **سلیمان** نبود بلکه به‌فرمانِ خداوند منّان بود ! که بامداد مسافت یکماه راه می‌پیمود وشبانگاه هم‌چنان ! اگر**سلیمان** خواستی برآن مسافت به اندازهٔ یک‌گز (متر) بیفزاید نتوانستی وبه اختیاروی نبودی ! زیرا تقدیرالاهی بود نه تدبیر سلیمانی ! مملکتی بدان بزرگی برهوا می‌بردی وبه‌کشتزاری برگذشتی ویک پرِه‌کاه نجنبانیدی !

نوشته‌اند: روزی**سلیمان** برمرکب**باد**، برپیری برگذشت‌که درزمین‌خودکشاورزی می‌کرد، پیرچون‌مرکب**سلیمان**را دیدگفت: خداوند خاندانِ **سلیمان** را مملکتِ بزرگی داده ! این سخن را باد به‌گوشِ **سلیمان** رسانید ، **سلیمان** ازهوا فرود آمد وپیر راگفت: من سخن توشنیدم وآمدم تابه‌تو بگویم که‌این‌کشور به‌این‌عظمت که‌تومی‌بینی به نزد خدای‌تعالیٰ قدری ومحلی نیست، یک تسبیح خداوندی‌که از**مؤمن** راست آید وخداوند آنرا بپذیرد ازتمام ملک ومملکت خاندان **سلیمان** برتر وبهتراست ! پیر گفت: خداوند هم‌ّوغم تورا ببرّد، چنانکه ازمن بردی !

بساط حضرت‌سلیمان : درخبرآمده‌که دیوها برایِ **سلیمان بساطی** اززر وابریشم‌بافته وتختی زرّین‌ساخته درمیانِ آن بساط نهاده وگرداگردِ آن چندین‌کرسی سیمین وزرّین نهاده، **سلیمان** برتخت نشسته وعالمان ویاران برحسب مرتبت برآن

کرسیها نشسته واز پس ایشان عامّهٔ مردم ، واز پس ایشان عامّهٔ جنّ وشیطان ومرغان درهوا جمع آمده و پرهای خود کشیده تا آفتاب برسلیمان ویاران اونیفتد ! !

۸۳ـ وَ اَیُّوبَ اِذْ نادی رَبَّهُ. آیه . عادت خلق چنان است که همگی راحت دوست خواهند وروا ندارند که حتّی باد هوا بردوست گذرکند مبادا به او آسیبی رسد ! لیکن سنّت الاهی بخلاف این است که دوستان را شربت محنت با خلعت محبّت فرستد، وهرکه درجهٔ وی درمقام محبّت بالاتر، بلای او بزرگ تراست . این است که مصطفی فرمود : سخت ترین مردم ازحیث بلاء ، نخست پیغمبران و پس ازآنها اولیاء حقّ وسپس به درجهٔ اختلاف ومقام، سایر بندگان خدایند .

صبر ایّوب: هرگزهیچ کس بلا چنان برنداشت که ایّوب برداشت وچون سنگ بلا نیکو برداشت جلال احدیّت این خلعت را به او پوشانید که (نِعْمَ الْعَبْد) گفت. صدهزاران جام بلا بردست ایّوب نهادند، گفتند این جامهای زهر بلا نوش کن، گفت: ماجام زهر بی تریاق صبرنوش نتوانیم کرد، وازوجود اوجام زهرساختند تا خداوند فرمود: اِنّا وَجَدْناهُ صابِراً.

داستان ایّوب شگفت داستانی است ! مردی درسر عافیت آرام گرفته ، حلّهٔ ناز پوشیده، اسباب راحتی دنیا همه آماده ! ناگاه نعمت ازساحت وی باربست ولشکر محنت خیمه زد ، سلامت به ملامت گشت وعافیت هز یمت شد، بلا روی نهاد، مهجور خویشان ومنفور بیگانگان گشت تا اورا ازشهر بیرون کردند وتنها یک تن باوی بگذاشتند که آنهم رحمة زن او بود واونیزمزید بر بلا شد بدین گونه :

نوشته اند: زن ایّوب هرروز به دیه رفتی و برای مردم آن کارکردی تادوقرص نان گرفتی وبه ایّوب بردی ! ابلیس لعین درآن میان تلبیس برآورد واهل دیه را گفت: این زن را به خود راه ندهید که اوتعهّد به بیماری بد میکند که آن بیماری بشما هم سرایت خواهد کرد ! این سخن درمردم اثرکرد وازآن پس کس را به رحمة رحمت نیامد واورا کارندادند ! دلتنگ وتهی دست از دیه بیرون آمد، ابلیس را (ناشناخته) دید برسر راه نشسته اوراگفت: چرا دلتنگی؟ گفت امروز بهر بیمارهیچ به دست نیاوردم وکس را باما رحمت نیامد ! ابلیس گفت: اگرآن دوگیسوی خود به من فروشی تورا دوقرص نان دهم ! تا به سر بیمار بری ، رحمة ناچار گیسو بفروخت ودوقرص نان بستد ! ابلیس ملعون باشتاب نزد ایّوب رفت و به او گفت خبرداری که رحمة را به ناسزائی گرفتند وهردو گیسوی وی ببریدند ! وایّوب را عادت چنان بودکه ازسختی بیماری وسستی بدن هرگاه برخاستی دست به گیسوی اوزدی ! تا توانستی برخاستی ! وآن روزگیسورا ندید وشیطنت ابلیس را باور ورحمة را ازخود دورکرد وآن ساعت بررنجش بیفزود وکاسهٔ صبرش لبریزشد وفریاد برآورد که اَنْتَ اَرْحَمُ الرّاحِمینَ .

لطیفه : جوانمرد طریقت را گفتند ، ازهمه بلاکه ایّوب می توانست کشد به نیروی شربتی بودکه پیوسته ازسوی حقّ بامداد وشبانگاه به وی میرسیدکه می پرسید: دوش بر بلاء ما چگونه گذاشتی؟ وامروز بر بلاء ما چون به سرآوردی ؟ وزبان حال ودل شکیبای ایّوب می گفت:

خرسند شدم بدان که گوئی یك بار ای خستهٔ روزگار، دوشت چون بود؟

درخبراست که ابلیس برخدا پرستی ایّوب حسد برد وبه درگاه خداوند عرض کرد اگراورا برمال ایّوب مسلّط کند، ایّوب را به غفلت وکفران درکشد ! خداوند پذیرفت ! ابلیس همه مال وحشم ودارائی اورا تباه کرد ! ایّوب گفت خداداده بود ، خداهم تباه کرد ـ ابلیس تسلّط برفرزندان ایّوب خواست ! خداوند پذیرفت، ابلیس فرزندان اورا زیرکاخ وسیعی بهلاکت رسانید ! ایّوب گفت: خداداده وخداهم گرفت ! ابلیس ازخداوند تسلّط برجان اورا خواست ! خداوند پذیرفت، ابلیس بیامد و بادی دربینی ایّوب دمید که همه تن اوزخم ورنجورشد وگرفتار کرمها و بیماری خورهّ (جذام) شد ! !

. . . رَبِّ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ . آیه. نوشته‌اند هفت‌سال **ایّوب** درگودال **کناسه** گرفتارگشته وخوره دراوافتاده ومردم ازوی بگریخته . ولی **ایّوب** درآن‌حال **ازذکر** خدا غافل نبود ودرآن بلا **صبر** می‌کرد ! . پیروانِ ابلیس وکارگردانِ او اورا غمناك ودلتنگ دیدند ! گفتند مهترِمارا چه رسیده ؟ گفت : من درکارِ ایّوب درماندم ، هرچه فنّ حیله ودسیسه بود به‌کار بردم وهیچ بروی ظفرنیافتم ! مریدان گفتند : ازآن دامها که درراهِ **آدم** نهادی وازبهشت راندی بکار بر ، آدم‌راباچه‌وسیله به‌دام انداختی؟ همان وسیله‌را بکار بند ! گفت : اورا بوسیلهٔ **حوّا** زنش به‌دام انداختم واینجاهم چنین‌کنم !

دام‌شیطان : ابلیس به‌صورتِ پیرمردی پارسا نزدِ **رحمة** رفت‌وگفت : ای‌کنیزِخدا ، شوهرت‌کجااست ؟ گفت : آنست که درمزبله افتاده وکرمهااورا می‌خورندوخوره‌گرفته ! ابلیس گفت : این **ایّوب** است که جوانی بودزیباومالِ فراوان‌وفرزندانِ مهربان ونعمت ازهرجهت تمام داشت؟ ! ! گفت : آری ، گفت اگر بهبودی‌و برگشتِ مال وجاه وفرزند اوخواهی گوسفندی نذرمن‌کن تا من او را به حالِ صحت بـازآرم ! **رحمة** نزد ایّوب آمد وماجرا را بگفت وفریاد برسرآوردکه تـا کِی این خواری و این ذلّت وبیماری؟ مال وفرزندان‌کجا شدند؟ دوستان ونزدیکان وخویشان چه شدند؟ بیا این‌گوسفندرا ذبح‌کن وراحت‌شو! **ایّوب** که این سخن بشنید دانست‌که **شیطان لعین** اورا فریب داده ! گفت ای زن آنچه راکه توازرفتنِ آن افسوس می‌خوری همه‌را خدا داده بود وخداهم‌گرفت ! ما هشتاد سال ازآن نعمتها برخوردار بودیم وحالا هفت سال است‌که به‌بلا گرفتاریم هنوزهفتاد وسه‌سال باقی‌است تانعمت ونقمت برابرشود ! حالا مرامی‌گوئی‌که درراهِ غیرِخدا گوسفندقربانی‌کنم بخداقسم اگرشفایافتم توراصدتازیانه خواهم زد ! ازاین پس‌غذائی‌که توآوری نخورم وتوراهم نبینم وازنزدِخود دورکرد ! آنگاه سر برزمین‌نهـاد وگفت : خدایا ، بی‌غذا وبی‌یاروبی‌مونس شدم وطاقتم طاق شد وبلای‌کامل وتمام به‌من رسیده وتورحیم‌ترین راحمانی !

۸٤ـ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ . آیه . فرمانِ خداوند رسیدکه ما دعـایِ تورا اجابت‌کردیم اکنون سر بردار وپای برزمین‌کوب ! **ایّوب** پای برزمین زد ، چشمه‌آبی‌پدید آمد شست وشوئی کرد وعافیت وسلامتی وجوانی وزیبائی‌اوبازگشت ، آنگاه اورا جامهٔ زیبا پوشانیدند وبرخاست وبربالائی نشست ! ! **رحمة** که پیوسته‌اندوهِ بیماری‌وگرسنگی وبی‌کسی اورا می‌خورد نزدیک **مزبله** آمدکسی را ندید ، دورترازآن جوانی‌را دید سالم وزیبا با لباس‌فاخرنشسته ! پرسیدبیمار این **مزبله** را ندیدی چه شد؟کجا رفت؟ وشرمش می آمد که نزدیک اوشود ! **ایّوب** اورا بخود خواند وگفت : ای کنیزخدا ، چه می‌خواهی و چه میجوئی ؟ گفت : بیماری‌داشتم اینجا وحالا اورا نمی‌بینم ، باشد که هلاك شده؟ **ایّوب** پرسید آن بیمارتو چه‌کاره است؟ گفت شوهرمن است ! گفت اگر اورا باز بینی ، شناسی ؟ **رحمة** نیک دراوتأمّل کرد واورا ازدندانها که تبسّم کرد شناخت ! برخاست دست درگردن وی انداخت . . . !

لطیفه : نوشته‌اندچون‌خداوند ، **ایّوب** را **صابر** خواندباجزع وفزع که پیوسته می‌گفت : مَسَّنِيَ الضُّرُّ منافات داشت واین را براوخرده‌گرفته‌اند ـ لیکن این‌دعاء بودنه‌شکایت ، چون **ایّوب** ترک‌صبرنکرد وبه‌درگاه خداوند هم جزع‌وفزع ننمود !

تفسیرِلفظی

۸۷ـ وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ . یادکن **(ای محمّد)** آن‌مردماهی‌راکه خشمگین برفت‌وپنداشت که ما براو قادرنیستیم (ندانست‌که ما براوچه‌تقدیرکرده‌ایم) تا درتاریکی‌شب بانگ برگرفت (در دریا ودردل ماهی) که نیست خدائی جز توخدای یگانه ، پاکی توازستم کاری ، من از ستمکارانم .

۸۸- فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ. پس آواز اورا پاسخ کردیم وازدل‌تنگی ودشواری رهانیدیم وما مؤمنان‌را هم‌چنان نجات می‌بخشیم.

۸۹- وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ. یادکن زکریّا را که خداوند را نداکرد وگفت: خدایا مرا تنها وبی‌فرزند مگذار! وتوبهترین وارث همه هستی!

۹۰- فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ. پس ندای اورا اجابت کردیم و**یحیی**را بهاودادیم وهمسر اورا زاینده کردیم، چون آنها در کارهای نیک شتابان بودند ومارا هم فروتنان وفرمان‌پذیران وحکم‌پسندان بودند!

۹۱- وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ. یادکن آن زنی (**مریم**) که‌عفت خودرا نگاه‌داشت وازروح خود دراودمیدیم واورا وپسراوراشگفتی جهانیان کردیم.

۹۲- إِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ. (**ای‌محمد**) **امّت**شماتا بریک دین باشند یک‌امّت‌هستند ومراکه خداوند شما هستم بپرستید.

۹۳- وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ. (این‌مردم) کاردین خودرا بریده‌بریده کردند وگروه‌گروه ازهم جدا شدند درحالیکه همه‌را بسوی‌ما برمی‌گردانند وبازگشت همه بسوی ما است!

۹۴- فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ. پس هرکس که نیکوکاری کند وباایمان باشد، کردار اورا ناسپاسی نیست وماکارهای اورا نویسنده‌ایم.

۹۵- وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ. وبرمردم شهری‌که ما آنها را هلاك و تباه کردیم حرام است (نخواهندکرد) که هرگز بسوی‌ما ایمان‌آورند وبرگردند به‌دنیا وازکفرتوبه‌کنند!

۹۶- حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ. تاآنکه اکوك ماموك بازگشایند وایشان ازهرتلّی وتپه‌ای بالا میروند! (داستان اکوك ماکوك درقصّهٔ ذوالقرنین‌ذکرشده).

۹۷- وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَٰذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ. وعده‌راست حق نزدیک است وآن وقتی است که چشمهای کافران درآن‌روز گشاده مانده ومی‌گویند: ای وای هلاك برماکه غافل‌بودیم! بلکه ازستمکارانیم.

۹۸- إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ. شما مشرکان واین بتها که می‌پرستید همه دردوزخ انداختن وسوختن هستیدکه همگی درآن خواهید وارد شد!

۹۹- لَوْ كَانَ هَٰؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ. اگربتان‌خدابودند هرگزوارد دوزخ نمی‌شدند! درحالیکه‌شما وهمه ایشان درآن جاویدانید!

۱۰۰- لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ. ایشانرا درآنجا ناله وزاری است درحالیکه‌هیچ کس ناله وسخن آنانرا گوش‌نمی‌کند. یاآنکه آنان هیچ‌چیزدیگر نمی‌شنوند!

تفسیر ادبی وعرفانی

۸۷- وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا. آیه. خداوندرا دوستانی است که اگریک چشم بهم زدن لشکر

بلا ازایشان دورشود ، چنانکه مردم دنیا ازحرمان نعمتی غریوناك شوند وناله سردهند ، دوستان خدا ازبی بلائی به فریادآیند! وهرقدرآسیب روزگار و بلای دهربیش بینند ، بربلای خویش عاشقترند! وهرچند زبانهٔ آتش شمع ایشان تیزترشود، دوستان چون پروانه برفتنه وفنای خویش هرروزفتنه‌ترند!

پیرطریقت گفت: خدایا، مرا دردی است که بهی مباد! این درد مرا صواب است! باخرسندی دردمندی به درد خود! کس را چه حساب است؟

یونس پیغمبر[1] آن عزیزراه وبرگزیدهٔ پادشاه، حال اوچون حال پیرطریقت بود! که دربوتهٔ بلاپالوده، زیرآسیای محنت فرسوده ، تازیانهٔ عتاب برسراوفروگذاشته؛ وهرچند درآتشدان بلا ، جگراوبیش کباب کردند، اوبربلای خویش عاشقتربود ، چه که ماه روی عشق حقیقت را که نشان دادند، درکوی بلا ودرحجرهٔ محنت نشان دادند! چنانکه نقل است که هرگاه خداوند بنده‌ای دوست دارد ، براوسیل بلا ریزد!

لطیفه: رضوان با همهٔ غلمان چاکرخاك قدم اهل بلااست! اقبال ازلی وتقاضای غیبی، آماده بنام اهل بلا است! محبّت الاهی ، غذای اسرار اهل بلااست! لطف ورحمت ربّانی وکیل خاص اهل بلااست! صفات قدیم، زاد وتوشهٔ اهل بلااست! ذات پاك خداوندی ، مشهود دلهای اهل بلااست! آیهٔ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ ازسراپردهٔ غیب، هدیه وتحفهٔ اهل بلااست! آیهٔ وَسَقٰیهُمْ رَبُّهُمْ سرانجام وعاقبت اهل بلا است!

۸۷- فَنَادٰی فِی الظُّلُمَاتِ اَنْ لَااِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ . آیه. **یونس** که به‌دریا ودردهان ماهی رفت ودر سه تاریکی بود ، تاریکی شب وتاریکی دریا وتاریکی شکم ماهی گرفتارشده بود، تسبیح ماهیان دریارا شنید وندای الاهی، به اورسید که فرشتگان آسمان وماهیان دریا همه به‌ذکرحق مشغولند **یونس** ازآن صداها ونداها به خودآمد وتوجه کرد وپشیمان شد وگفت: خدایا جزتوخدائی نیست .

... سُبْحَانَكَ اِنِّی كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ . آیه. خدایا تومنزّهی وپاکی ومن ازستم کارانم- این آیت ازروی اشارت خبرمیدهد که هرآن بنده که دعاکند دعائی که درآن سه‌چیزباشد ، دعای مقرون به اجابت است : یکی **توحید**، یکی **تنزیه**، وسوی **اعتراف** به‌گناه - وچون دعای **یونس** هرسه شرط داشت ازحضرت الاهیت خطاب آمدکه :

۸۸- فَاسْتَجَبْنَالَهُ وَنَجَّیْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ . آیه. دعای اومستجاب شد وازهمّ وغمّ رهائی یافت.

لطیفه : توحیدحقیقی آنست که خدارا به‌زبان یکتاگوئی، وبه‌دل یکتادانی، یکتا درذات ویکتا درصفات، **وتنزیه** آنست که خدا را بری از ملاقات ، مقدّس ازآفات ، منزّه ازمزاجات ، نه‌کس را جزاز وی شکرومنّت ، نه به‌کس جزبه اوحول وقوت! واین **توحید وتنزیه** ازکسی درست آیدکه دلی صافی وهمّتی عالی وسینه‌ای خالی دارد، نه‌شکاردنیا شده نه قیدعقبی گشته نه‌چیزی دراوآویخته، نه‌اوبه‌چیزی آمیخته، چنین کس، جمال **توحید** براومکشوف گردد وبه ادراك سرّآن موصوف شود .

۸۹- وَزَكَرِیَّا اِذْنَادٰی رَبَّهُ رَبِّ لَاتَذَرْنِی فَرْدًا وَاَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِینَ . آیه. برمذاق عارفان واشارت

(۱) نوشته‌اند: **یونس** پیغمبرخدا اهل **نینوا** است ولقب اوذوالنون (یعنی‌صاحب‌ماهی) وآن‌شهرنزدیک **موصل** بود وچون بلا برمشرکان نازل نشد خشمناك گشت ودرکشتی نشست و بخیال خودش فرارکرد وچون گرفتار قهرخداوند شد توبه کرد ونجات یافت .

محقّقان، معنی آیه این است که خدایا خداوندا ؛ پردهٔ عصمت ازمن بازمگیر، وبریادکرد و یادداشت خود میدار، ومرا ازخود بهدیگری مشغول مدار!

پیرطریقت گفت : خداوند را خزانه بهکارنیست واورا به هیچ چیز وهیچ کس نیازنه! هرچه دارد برای بندگان دارد، فرداخزانه رحمت به**عاصیان دهد**، وخزانهٔ **فضل** بهدرماندگان دهد، تاهم ازخزانهٔ اوحقّ وی بگزارند، که بندگان ازمال خود بهگزاردن (ادا)حق اونرسند!

لطیفه : پادشاه که دختر به گدائی دهد، گدارا کابین (کاوین) که سزاوار دختر پادشاه باشدنبود! پس ازخزانهٔ خود به گدا کابین فرستدتامهر کریمهٔ خود ازخزانهٔ وی دهد!

خداوند بندگانرا بنواخت تابشناختند، توفیق داد تا پرسیدند، تلقین کرد تابخواستند ، دل آنها معدن نور کرد تا دوست داشتند؛خدائی که بی رشوت دوست دارد، وبی منّت عطادهد، وبی وسیلت گرامی گرداند، هرکه نیاز به اوبرَد، توانگرش گرداند، هرکه ناز بهاوکند،عزیزش دارد، اگرسالها بنده گناه کند وگوید: خدایا توبه کردم، خداگوید: پذیرفتم!

لطیفه : گویند عربی دعا می خواند ومی گفت خدایا، تودیگری یابی که عذاب کنی! ولی من دیگری رانیابم که برمن رحمت کند جزتو!

۹۲ـ إِنَّ هٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ. آیه. مفهوم این آیت ترغیب مؤمنان بهراه راست وراه جماعت واقتدابهپیشینیان کردن است، زیرا خدا یکی وپیغمبریکی وشریعت یکی است، پس بی راهه نروید تاگمراه نشوید، من خدای شما هستم مرا بپرستید ، شأن مرا بدانید، رازمرا درجریان تقدیرنگاه دارید ودل خودرا بیاد من دوام دهید ، وعاقبت خودرا آمرزش ازمن خواهید .

پیرطریقت گفت : ایمان ما ازراه سمع است نه بهحیلت عقل ، بهقبول وتسلیم است نه بهتأویل وتصرّف ، دل اگرگوید چرا ؟گوئی من امررا سرافکندهام ، عقل اگرگوید که چون ؟ پاسخ ده که من بندهام! ظاهر قبول کن وباطن بسپار.

مصطفی فرمود : اینکه می خوانید ومی شنوید که : **خداوند هرشب برآسمان دنیا نازل میشود! ـیاـ خدا بهشت جاوید بهدست خود ساخته! ـیاـ خداوندبهدست خود درخت طوبی دربهشت کاشت! ـیاـ خداوندبهدست خودستمگررا درآتش می اندازد! ـیاـ روزگاررا بدمگوئید که هم اوخدا است! ـیاـ خداوند برعرش قراردارد!** مقصود ازاین خلعتها نه اعیان آسمان وزمین وعرش وکرسی وبهشت ودوزخ است ونه مقصود ، نوازش وتشریف آن است! لیکن درحکم قِدَم (ازل) رفته که شمارا دراین منزلها گذری باشد ودراین مواضع نظری! درهرمنزلی ازاین منزلها، که خداوند فرمود: ماازلطف خود،پذیرائی آماده کنیم تاچون دوستان ما دررسند بهره ونصیب خودرا ازنوازش وتشریف ما برخوردارشوند!

تفسیر لفظی

۱۰۱ـ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ. کسانیکه درخواستن نیکی ازما، سابقه دارند، ازآتش دوزخ دورند .

۱۰۲ - لا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِيمَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ . آن کسان آواز آتش را نمی‌شنوند ودر آنچه دلهاشان خواهان است جاویدانند .

۱۰۳ - لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ هٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ . بیم مهین وترس بزرگ آنانرا اندوه گین نکند وفرشتگان به‌دیدن آنها می‌آیند ومی گویند: این است آن روزیکه به‌شما وعده داده شده بود .

۱۰٤ - يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ . آن‌روز که آسمانهارا درنوَردیم، مانند درنوَردیدن نوشته ها در کتاب ودر نامه هااست، همچنانکه مردم را در آغاز آفریدیم، دوباره آفرینش آنها را ازسرگیریم همانگونه که وعده داده بودیم، مااین کاررا کننده‌ایم .

۱۰۵ - وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ . هر آینه در کتاب (آسمانی داود) درزبور بعدازیادها که در آن کردیم، نوشتیم که : بندگان صالح من وارث زمین خواهند بود و آنان دراین جهان ازجهانیان میراث برند .

۱۰٦ - إِنَّ فِي هٰذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ . دراین سخن **(قرآن)** آگاهی است برای گروه خداپرستان.

۱۰۷ - وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ . ماتورا نفرستادیم مگررحمت وبخشایش برای جهانیان.

۱۰۸ - قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ . بگو **(ای محمّد)** که به من پیغام وفرمان می‌دهند که خدای شما یکتا ویگانه است ، پس آیا شماگردن می‌نهید ومی گروید ؟

۱۰۹ - فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ . **(ای محمّد)** اگر آنـان‌ازاسلام بر گردند، توبگومن شمارا همسان آگاه کردم ومن نمی دانم که آیا آنچه به‌شما وعده می‌دهند (از رستاخیز وعذاب) نزدیک است یادور؟

۱۱۰ - إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ . خداوندبلند گفتن هر سخن را می‌داند و آنچه شما پنهان می‌دارید هم می‌داند .

۱۱۱ - وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ . من نمیدانم شاید این (گذاشتن شما به درنگ ونشتابیدن به‌عذاب) آزمایش شما است ؟ وبرخورداری چندی است تا روزرستاخیز؟

۱۱۲ - قَالَ رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمٰنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ . بگوپروردگارا، کار به‌سزا برگزارکن وخدای‌ما رحمن است که یاری خواستن از اواست درکشیدن بار آن ناسزاها و دروغها که او را به‌آنها می ستائید !

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۰۱ - إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ . آیه. دربدایت عنایت باید ، تا درنهایت ولایت باشد ، **یک ذرّه عنایت ازلی بهتر ازنعیم دوجهانی است ، اوراکه نواختند درازل نواختند واوراکه خواندند درازل خواندند، دوستان اودرازل جام لطف نوشیدند وجامهٔ فضل پوشیدند ، خلعتها درازل‌بنام دوستان دوخته وپرداخته وامروز آنرامی‌رساند! دیراست که‌باتورازمی‌گویند وتواکنون می‌شنوی ! جلال عزّت اوقدیم‌است وتوامروزی‌دانی، این‌است**

حقیقت حسن ازلی که دوستان را سابق شد ، وخداوند بر آنها منّت نهاد وسرانجام اهل سعادت بیان کرد که :

۱۰۳ـ لَایَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْاَکْبَرُ. آیه. روز رستاخیز آنان را بیم از عذاب رستاخیز نباشد ودر انجمن بزرگ وعرصهٔ سترك، ندای هٰذَا یَوْمُکُمُ الَّذِی تُوعَدُونَ شنوند. این کرامت ونوازشی است که فردا وز رستاخیز به مردم با ایمان رسد ، امّا امروز دلهای ایشان چنان است که می گوید : دلهای مشتاقاق روشن است به نور الاهی ، چون آتش شوق ایشان آسمان وزمین وعرش و کرسی را روشن کند ، آنگاه حق تعالی خطاب کند که: ای مقرّبان حضرت ، اینان مشتاقان جلال وجمال منند، گواه میکنم شمارا که شوق من به ایشان بیش از شوق ایشان به من است !

۱۰۴ـ یَوْمَ نَطْوِی السَّمَاءَ. آیه. آسمان گنبد بلندی است که دوستان خدا زیر آنند وزمین فرش گسترده ایست که روی آن قرار دارند، وچون از دنیا رفتند، برحسب عادت، دیار آن خراب می گردد ، وزمین که در آن گناه کاری شده غیر از آن زمین میشود وآسمان هم درهم نَوَردیده میشود تا پیمودن مسافت برای دوستان کوتاه گردد !

۱۰۵ـ وَلَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ. آیه . نوشتن در این آیت به معنی اخبار است وذکر **تورات** وصالحان امّت اسلام است، بدین بیان که: **موسی** را در **تورات** و**داود** را در زبور خبر دادیم که امّت **محمّد** شایستگان و برگزیدگان ماآند وخاصگیان حضرت ماآند ، هرچند به صورت بیگاه خاستند اما به معنی بگاه خاستند، بیگاه خیزان بودند در عالم قدرت ، امّا بگاه خیزان بودند در عالم مشیّت ! بامداد مشیّت الاهی سرمیزد که ایشان برخاسته بودند ، همه را به اول آوردیم وایشانرا به آخر، تاخواری همه باایشان بگوئیم ورازهای ایشان باکس نگوئیم ! !

۱۰۷ ـ وَمَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ . آیه . درروزگار فترت (عصر جاهلیّت) پیش از مبعث **مصطفی** که جمال اسلام روی در نقاب عزّت کشیده بود ،گروهی بودند که راه آنها جز کوری و گمراهی نبود ! که ناگاه آفتاب دولت شرع **محمّدی** ازافق اقبال خداوندی پدید آمد . ورحمت براین جهانیان بود .

لطیفه : آورده اند که **تُبَّع** پادشاه **حِمیَر** کاهن خود را گفت: هیچ پادشاهی یابی که از کشور من افزونی داشته باشد؟ گفت آری، پیغمبری در راه است که مملکت او بر همه مملکتها افزونتر باشد، مهتری وسروری که در پیشانی او نور **سجود** ودر ابروی اونور **خُضُوع** ودر موی اونور **جمال** و درچشم اونور **عبرت** ودرروی اونور **رحمت** ودر میان دوشانهٔ اونور **نبوّت** ودردل اونور **معرفت** ودرسر اونور محبّت ودر کلام اونور **حکمت** بُوَد !

سورهٔ ـ ۲۲ ـ حج ـ (مدنی) ۷۸ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

۱ـ یَا اَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ اِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَیْءٌ عَظِیمٌ. ای مردم از عذاب خداوند بپرهیزید که جنبش ولرزهٔ رستاخیز چیز بزرگی است .

۲. یَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا اَرْضَعَتْ وَتَضَعُ کُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَی النَّاسَ سُکَارَی وَمَاهُمْ بِسُکَارَی وَلٰکِنَّ عَذَابَ اللهِ شَدِیدٌ . آن روز که (زلزله) بینید، زن شیرده ازدادن شیر به بچه غافل میشود وهر باروری آنچه دارد از بارخویش می نهد ! ومردمانرا در دیدار چشم ، مستان بینی درحالیکه مست نیستند ! لکن عذاب خداوند که بینند بسیار سخت است .

۳- وَمِنَ النّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطانٍ مَرِيدٍ. ازجملهٔ مردم کسانی هستندکه درخدا بدون دانش مجادله وپیکار کنند وازشیطان راندهٔ درگاه پیروی می‌کنند!

۴- كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلى عَذابِ السَّعِيرِ. دربارهٔ آن دیو نوشته شده که هرکس به‌اوگرود، وی‌راگمراه وبی‌راه کند واورا به آتش سوزانده رهبری نماید!

۵- يا أَيُّهَا النّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنّا خَلَقْناكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحامِ ما نَشاءُ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا. ای‌مردم اگر ازانگیختن پس ازمرگ درشکّ هستید: (نشان توانائی ما این است که) ماشمارا ازخاك پس از آن از نطفهٔ (جِرم) پس از آن ازخون بسته، پس از آن ازپارهٔ گوشت تمام آفریده یا نه تمام آفریده آفریدیم، تا به شما روشن سازیم (که ما می‌توانیم) وآنرا تامدت معیّن در زهدانها جای دهیم هرچه که بخواهیم! سپس شمارا (ازشکم مادر) نوزادانه بیرون آریم! لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفّى وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هامِدَةً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَيْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ. تاآنکه به جوانی وزورمندی خویش برسید، وازشما کسانی هستند که اورا درجوانی می‌میرانند وازشما کسانی هستند که اورا تابدتر عمر پس بازمی‌برند! تاآنکه دروقت پیری چیزی نداند! پس ازآنکه درجوانی دانسته است، (همچنین) زمین‌را بینی که مرده وفروشده، همینکه آب بران فرستادیم زنده میشود وبجنبد ونمو کند وازهرنوعی گیاهها ومیوه‌های نیکوخوش برویاند.

۶- ذلِكَ بِأَنَّ اللهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتى وَأَنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (این‌گونه کارها) به‌این جهت است که خدای یگانه برحق است ومرده را زنده میکند وبرهرچیزی توانا است.

۷- وَأَنَّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَأَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. واینکه رستاخیز، روزآمدنی است بی‌شکّ وتردید درآن! واینکه خداوند کسانی که درگورها هستند برمی‌انگیزاند.

۸- وَمِنَ النّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلا هُدًى وَلا كِتابٍ مُنِيرٍ. وازمردمان کسانی هستندکه درخدای تعالی پیکاروجدال کنند بدون دانش وبدون راهنمائی وبدون نامهٔ روشن!!

۹- ثانِيَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللهِ لَهُ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَذابَ الْحَرِيقِ. متکبّروار گردن بلندکردن وخم وپیچ درخود دادن تا ازراه خداگم شود! که اوراست دراین جهان خواری ورسوائی وروزرستاخیزهم عذاب آتش به‌اوی چشانیم.

۱۰- ذلِكَ بِما قَدَّمَتْ يَداكَ وَأَنَّ اللهَ لَيْسَ بِظَلّامٍ لِلْعَبِيدِ. (به‌اوگویند) این به‌آن سبب است که (عمل) دستهای توآنهارا پیش فرستاده واینکه خداوند مربندگانرا ستمکار نیست.

۱۱- وَمِنَ النّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللهَ عَلى حَرْفٍ فَإِنْ أَصابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةَ ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ. ازمردمان کسانی هستند که خدارا باشکّ وبه زبان پرستش کنند (نه به‌دل) اگراورا خوبی رسید دل آرام شود واگرآزمونی رسید، به روی خویش باز گردد! که اوزیان کارهردوجهان است وزیان دین ودنیادارد واین زیانی است آشکار وروشن!

۱۲- يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللهِ ما لا يَضُرُّهُ وَما لا يَنْفَعُهُ ذلِكَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِيدُ. جزخدارا می‌خواند

وچیزی رامی‌پرستد! که برای او نه سود دارد نه زیان ، این گمراهی دوری است! (اصلا سود ندارد!)

۱۳- يَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ اَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلىٰ وَلَبِئْسَ الْعَشِيرُ. چیزی رامی‌پرستد که زیانش بیش ازسودآن است ، هرآینه چه بدخداوندی است بت وچه بد همسازی‌است!

۱٤- اِنَّ اللّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ اِنَّ اللّهَ يَفْعَلُ ما يُرِيدُ . خداوند مؤمنان ونیکوکاران به بهشت‌ها وارد می‌کند، که جوی‌ها اززیردرختان آن روان است وخداوندآن کند که خود خواهد .

۱٥- مَنْ كانَ يَظُنُّ اَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللّهُ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ اِلَى السَّماءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ ما يَغِيظُ . کسی که چنین پندارد که خداوند پیغمبرخودرا یاری نخواهدکرد ، باید ریسمانی بسوی آسمان کشد . پس ازآن آنرا (به آویختن گلودرآن) بگسلد ، پس ازآن ببیندآن ساز وساخت وکوشش که باعث خشم اوشده ازمیان می برَد یانه ؟ (خشمی که ازیاری خداوند به رسولش ، به آنها روی میکند) .

۱٦- وَكَذٰلِكَ اَنْزَلْناهُ آياتٍ بَيِّناتٍ وَاَنَّ اللّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ. همچنین او را (محمّد) سخنهای روشن ودرست وپاك فروفرستادیم وخداوند هرکس‌راکه بخواهد راه می‌نماید .

۱۷- اِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هادُوا وَالصّابِئِينَ وَالنَّصارىٰ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ اَشْرَكُوا اِنَّ اللّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اِنَّ اللّهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ . کسانیکه ایمان آوردند وآنها که جهودشدند وصابیان[1] وترسایان وگبران[2] وکسانی که بت‌را انبازگرفتند(مشرکان) خداوند درروزقیامت کارآنهارا برگزار وحکم می‌کند ، چون خدای تعالی برهرچیزی دانا وگواه است .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - به نام خداوندکریم مهربان ، پناه درویشان ، همراه بازپس‌ماندگان . کریمی که‌ناپاکیِ ناپاکان اورا گزند ندهد ، جوادی که‌التماس گدایان اورا به ستوه نیارد ، لطیفی که ناشایسته را به فضل خود شایسته کند، کریمی که بندهٔ گناهکاررا از پلیدی می‌شوید ، و پاك بیرون می‌آورد ، بزرگ پادشاهی ، نیك خداوندی ، مهرپیوندی ، راحت نمائی ، دل‌گشائی، مهرافزائی، که‌عابدان وصف بزرگواری(ورحمن ورحیمی) توشنودند ، گردنها بسته کردند وپادشاهان وصف توشنیدند ازبیم هیبت و سطوتِ توگردن نهادند! وگناهکاران صفتِ رحمتِ تورا شنیدند امیدوارشدند وبه زبان‌حال گویند :

دست مایهٔ بندگانت ، گنج خانهٔ فضل تواست
کیسهٔ امید از آن دوزد ، همی امیدوار

۱- يا اَيُّهَا النّاسُ .آیه. ندای علامت است ويا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ، ندای کرامت است ، ندای

(۱) صابیان قومی ستاره‌پرست بودندکه ازمسیحیان جدا شده وامروز درعراق وخوزستان بقیهٔ آنها هستند وشغل عمدهٔ آنها زرگری است .

(۲) ازاینکه گبران یا مغان(منظور زردشتیها است)خارج ازمشرکین ودر ردیف نصاری قرارداده شده ، به‌حق معلوم میشودکه‌آنان خدای یگانه‌پرست بودند چنانکه (آوستا) کتاب آسمانی آنها هم چنین است .

علامت به‌عامهٔ مردم‌است وندای کرامت به‌خاصان‌است ، ندای‌علامت ، تخویف است وتحذیر ، وندای کرامت تشریف است وتبشیر .

...اِتَّقُوا رَبَّكُمْ. این دو کلمه، یکی قهراست یکی‌لطف . اِتَّقُوا قهراست که میداند به‌عدل خویش وَرَبَّكُمْ لطف است که می‌نماید به‌فضل خویش وبنده‌را میان قهرولطف‌نگاه میدارد، تادربیم وامید زندگی کند! چون دربیم باشد به‌کارخودمی‌نگردومیزارد(زاری می کند)چون درامید بود به‌لطف خداوند می‌نگردومی‌نازد! چون به خود نگرد همه سوزونیازشود ، وچون به حق نگرد همه راز ونازشود .

پیر طریقت‌گفت : خدایا ،گاهی به خود نگرم‌گویم ازمن زارترکیست؟ گاهی به تونگرم‌گویم از من بزرگوارترکیست؟ بنده چون به عمل خود نگرد به زبان تحقیرازکوفتگی وشکستگی‌خودگوید :

پرآب دودیده و، پرآتش جگرم — پر باد دودستم و، پر ازخاك سرم

وچون به لطف الاهی وفضل ربّانی‌نگرد ، به زبان شادی ونعمت‌آزادی‌گوید :

چه‌کند عرش،که اوغاشیهٔ من‌نکشد؟ — چون به دل غاشیهٔ حکم وقضای توکشم

بوی‌جان آیدم‌ازلب،چوحدیث‌توکنم — شاخ عزّرُویَدم ازدل، چوبلای توکشم

...اِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ. آیه. زلزلهٔ رستاخیزراچه‌شرح ونشان‌توان‌داد؟ که‌خداوندمی‌فرماید: شَيْءٌ عَظِيمٌ . چیزی بزرگ‌است، روزی وچه روزی! ساعتی وچه‌ساعتی! کاری وچه‌کاری! روزبازاری وچه روزبازاری! سراپردهٔ عزّت به صحرای **قدرت** زده ، بساط **عظمت** گسترده ، ترازوی **عدل**آویخته ، صراط راستی بازکشیده ، زبانهای فصیح همه‌گنگ و لال‌گشته ، عذرها همه باطل‌کرده‌که فرمود : امروز روزی است که سخن نمی‌گویند واجازهٔ عذرخواهی نمی دهند . چه بسا پرده‌هاکه‌آن روزدریده‌گردد! چه بسا نسبهاکه بریده شود! بسا سپید رویان‌که سیاه‌روگردند! بسا پارسایان‌که رسوا شوند! بساکلاه جاه وجلال دولتهاکه‌درخاك خواری‌افکنند! وبسامنشورپادشاهان‌که‌آنرا خطّ‌عزل برکشند! که **امروزروز فرمان حق است!** چه بسا پدران‌که درته دوزخ فریاد می‌کشند وفرزندانشان درمرغزاربهشت می‌خرامند! که‌آن روزپدررا به‌گناه پسروپسررا به‌گناه پدرنمی‌گیرند!

نوشته‌اند دراخبار: که ازسیاست روزجزا، **آدم‌صفی**پیش‌آید وگوید بارخدایا ، مرا بگذار، وبافرزندان من تودانی‌چه‌کنی؟- **نوح** نوحه‌کنان پیش‌آید وگوید : خداوندا ، برضعف ودرماندگی من رحمت‌کن! **موسی وعیسی** هریک پیش‌آیند وگویند بارالاها ، ماهریکی به خود درمانده‌ایم بما رحمت نما! وهمگی به‌زبان ناتوانی درحالت درماندگی فریاد : وانفساه نَفسی نَفسی(خودم ، خودم)بلندکنند!

درآن‌میان‌سیّددوجهان، ستارهٔ زمین وآسمان، پسندیدهٔ خداوند رحمان، درصحرای‌قیامت‌ظاهرشود، هم‌چنانکه ماه دوهفته ، عالم را روشن‌کند وفلك‌گلشن شود ، **سیّد بنی‌آدم** جمال وکمال خود بنماید وروشنائی رخساروی به جهان رستاخیزافتد ، **امّت** من **امّت** من‌گوید ، واهل ایمان را سعادت و امان پدیدآید ، چنانکه آفتاب اندرفلك به ستارگان همی‌گذرکند ،آن مهترعالم‌هم به مؤمنان‌گذرهمی‌کند! وبه رخسارآنان نظرهمی افکند! واهل ایمان را به شفاعت همی‌دارد . !

۵- يَا أَيُّهَاالنَّاسُ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ . آیه . اگردرراستی روزرستاخیزشك دارید

بدانیدکه: ترکیب تن آدمی درآفرینش، دلیلی روشن برمنکران **بعث** است که می گوید : من آن خداوندی هستم که تن وهیکلی بدین زیبائی ، قدّی وقامتی وصورتی بدین نیکوئی، ازنطفه‌ای مهین (خواروخُرد) درقرارگاهی مکین (زِهدان) آفریدم ، تن وهیکلی که اگرتأمل کنی‌دریابی که‌همان‌گونه که درآسمانِ (ما) هفت فلک مرتب کرده ! دربدن‌آدمی هم‌هفت عضوبهم آمیخته ! که عبارتند از: آب، خاک،گوشت، پوست، رگ ، پی ، استخوان ! و چنانکه فلک بردوازه بخش‌آمده ، آدمی‌راهم دوازده سوراخ بخشیده : دوچشم ودوگوش و دوبینی دوپستان ودوراه معتاد ودهان وناف است !وهمان‌گونه که درفلکِ‌آسمان(ما) هفت ستاره است[1] آدمی هم دارای هفت قوه است نیروی بینائی ، شنوائی ، چشائی ، بویائی ، مالشی ، ونیروی سخن‌گوئی وخردمندی است واصل همهٔ این نیروها دردل (قلب) است چنانکه پیغمبر درحدیثی باین امراشاره فرموده وگوید : درداخل بدن‌آدمی تیکهٔ گوشتی است که چون اودرست و سالم وصالح باشد ، سایربدن آدمی هم سالم ودرست وصالح‌است ![2] واین هم مانندی‌ها، همه اعتبارجسدآدمی به‌عالمِ علوی است .

اما درعالم سفلی، تن‌آدمی همچون زمین ، استخوانهاهم چون کوه‌ها، مخ ومغز همچون کانها،اندرون تن هم‌چون‌دریاها، رگها وروده‌ها هم‌چون جُوی ها ،گوشت تن هم‌چون خاک ، موی تن هم‌چون‌گیاه ، پیش‌روی چون خاور، پشت سرچون باختر، راست چون جنُوب ، وسمت چپ چون شِمال ، نَفَس چون باد، سخن چون رعد ، صدا چون صاعقه، خنده چون نور، غم واندوه چون تاریکی،گریه چون باران، روزگار کودکی‌چون بهار روزگارجوانی تابستان ، روزگار پیری چون پائیز، روزگارکهن سالی چون زمستان ! وهمی‌دان‌که هیچ حیوان ونبات وصامت وناطق نیست که خاصیت اودراین نقطهٔ خاکی نیابی ! ازاینجا است که بزرگان دین گفته‌اند:

لطیفه : همه‌چیز درآدمی بازیابی وآدمی را درهیچ‌چیز بازنیابی واین تن‌بدین‌صفت که‌شنیدی مانندتختی است که‌شاهی بر آن‌نشسته که آنرا **دل** گویند[3] واورابااین‌خاک‌تیره‌خویشاوندی‌نه ! وهم‌چون‌زندانی،اوراآرام‌وقراری نه !شب وروزدراین‌اندیشه که‌کی ازاین قفس تن رها شود وبه جهان اِرْجِعی اِلیٰ رَبِّکَ رود وپیوسته‌گوید:

کی باشدکاین قفس پردازم   در باغ خدائی آشیان سازم

٦ـ ذٰلِکَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَالْحَقُّ وَ اَنَّهُ یُحْیِی الْمَوْتیٰ .آیه. این اختلاف احوال مردم باین‌سبب‌بیان نمودکه وی به راستی خدا است وخدائی را سزا است ، وجودی‌که فناء دراو راه نه ! موصوفی‌که صفات او به عقل‌آدمی دریافت نه ! خلق‌آفرید چنانکه خواستهٔ اوبود ، وکسانی‌را برگزیدکه خواست اوبود، درآفریدنِ خلق ازشرکت، **مقدّس** ، ودرگزُیدن‌پیمبران ازتهمت، **منزّه**، تنها به‌تقاضای **قدرت**به‌وجودآورد وبه‌تقاضای**رحمت** برپاداشت وبه‌تقاضای **غیرت** بسوی عدم بُرد وبه تقاضای **حکمت** حشر کرد !

لطیفه :خداوندِ یگانه، مخلوق‌رابرای‌اظهار**قدرت**خلق‌کرد ! وبرای‌اظهار **کرم** روزی داد، وبرای‌اظهار **جبروت** میرانید ، ودرآخربرای‌کیفروپاداش دوباره زنده‌کرد !چنانکه‌آدمی ، نخست **نطفه** بود ، به‌قدرت خود

(۱) علت تعبیرفلک‌آسمان به هفت فلک وهفت ستاره‌آنست‌که درصدراسلام سیارات دیگرِ عالمِ‌شمسی کشف نشده بود و آنچه می‌دیدند می‌نمودند !

(۲) ملاحظه‌کنید پیغمبراسلام درچهارده قرن پیش اهمیت وجود قلب را دربدن‌آدمی چسان شناخته وتعریف می‌کندکه تن درستی وسلامتی وصلاحیت وپاکی آدمی‌را به قلب (دل) او می‌پیوندد !

(۳) دراین تعبیر روح ودل یکی‌فرض شده‌که آن غیرازقلب‌آدمی‌است چون دل بردوگونه‌است مادی ومعنوی!

آنرا **علقه** گردانید ، به‌مشیّت خود آنرا **مضغه**[1] ساخت ، به‌ارادهٔ خود استخوان پدیدآورد و به جود خویش با جامهٔ گوشت، استخوانها را پوشانید!

تفسیر لفظی

۱۸ـ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللهَ یَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِی السَّمٰواتِ وَمَنْ فِی الْاَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوابُّ وَکَثیرٌ مِنَ النّاسِ وَکَثیرٌ حَقَّ عَلَیْهِ الْعَذابُ. آیا نمی دانی **(ای محمّد)** هرکه درآسمانها ودرزمین است وآفتاب وماه وستاره‌ها وکوه‌ها ودرختها وجان‌دارها وبسیاری ازمردم، خدارا سجده می کنند ؟ وبسیاری ازمردم هم شایستهٔ عذاب خدائی هستند وَمَنْ یُهِنِ اللهُ فَما لَهُ مِنْ مُکْرِمٍ اِنَّ اللهَ یَفْعَلُ ما یَشاءُ. وهر کس راکه خداوند خوار کرد ، نوازنده‌ای ندارد، که خداوند آن کند که خود خواهد.

۱۹ ـ هٰذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فی رَبِّهِمْ فَالَّذینَ کَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِیابٌ مِنْ نارٍ یُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمیمُ . این دوگروه جنگ کنان در خدائیِ خداوندِ خویش با هم درآویختند (یکی می گفت خدا یکی‌است، دیگر باانباز می گفت !) امّا آنان که کافرشدند (مشرکان) جامه‌ای از آتش برایشان بریدند! وروی سرهایشان آب گرم می‌ریزند!

۲۰ـ یُصْهَرُ ما فی بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ. باآن آب داغ آنچه درشکمشان است ونیز پوستهارا می گدازند!

۲۱ ـ وَلَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدیدٍ. وایشان راست سر کوبی های آهنین!

۲۲ـ کُلَّما اَرادُوا اَنْ یَخْرُجُوا مِنْها مِنْ غَمٍّ اُعیدُوا فیها وَذُوقُوا عَذابَ الْحَریقِ. هر گاه خواهند که ازآن غم بیرون روند،آنان را برمیگردانند(ومی گویند) این عذاب سوزان را بچشید!

۲۳ـ اِنَّ اللهَ یُدْخِلُ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ یُحَلَّوْنَ فیها مِنْ اَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤاً وَلِباسُهُمْ فیها حَریرٌ. کسانیکه ایمان‌آوردند وکارهای نیک کردند خداوند آنهارا دربهشتهائی درآرد که جوی‌های‌آب زیر (درختان) آن روان است ودرآنجا آنانرا ازدست بندهای زرّین ومرواریدآرایش می‌دهند وجامهٔ آنان ازابریشم است .

۲٤ـ وَهُدُوا اِلَی الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا اِلیٰ صِراطِ الْحَمیدِ . وراه‌نمائی می کنندآنانرا باسخنان پاك ورهبری می کنندآنانرا به راه ستوده واستوار.

۲۵ـ اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا وَیَصُدُّونَ عَنْ سَبیلِ اللهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذی جَعَلْناهُ لِلنّاسِ سَواءً الْعاکِفُ وَالْبادِ وَمَنْ یُرِدْ فیهِ بِاِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ اَلیمٍ . آنان که کافر شدند و مردم را از راه خدا برمی گردانند و از مسجد حرام که شهری و بیابانی وغریب و خودی درآن یکسان است می‌رانند! وهر کسی که در آنجا کژ کاری کند وستم گری جوید ، ازعذاب دردناك اورا می چشانیم .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۸ـ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللهَ یَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِی السَّمٰواتِ وَمَنْ فِی الْاَرْضِ .آیه. بدانکه هرچه درآسمان

---

(۱) این کلمات ، درتفسیرلفظی بیان وترجمه شده!

وزمین است وجانوران وجمادات، خدای‌را سجده کنند. برخی ازآن سجده‌هارا آدمی به‌عقل‌خود فرایافت واز ادراك آن ناتوان نه ، وبردانش‌وی پوشیده نه ! مانند سجودِ فرشتگان درآسمانها ومؤمنان درزمین ، وبعضی‌دیگر ازسجده‌ها است که عقل آنرا نمی پذیرد ودل درآن می‌شورد ولی دین آنرا قبول میکند ، وخداوند به درستیِ آن گواهی میدهد ، سجدهٔ آفتاب وماه وستارگان ودرختان وجنبندگان‌است که خداوند درقرآن‌آنرا یادکرده وآنچه که برخرد محال است خداوند به‌آن قادر برکمال است ، معقول و نامعقول را مقدّراست ومقتدر، فاطراست ومدبّر، نه به اول عاجزونه به‌آخرقاصر !

ای جوانمرد ، حیلت دررزق محنت بارآورد ، وتکلّف دردین حیرت بردهد ! نه رزق به دست‌ما است نه دین به‌عقل‌ما است، هردوراگردن باید نهادن وکاربه خداسپردن(وباتوکلِ به‌اوکاروکوشش کردن) سخنان‌حق، راست واستواراست هرچند برخرد دسواری است !

ببین ای‌جوانمرد ، خداوند درقرآن می‌فرماید: (جِداراً یُرِیدُ اَنْ یَنْقَضَّ) دیوارمی‌خواست بیفتد! دیوارکه اراده ندارد! جای دیگر (ثِیابٌ مِنْ نارٍ) جامه‌ها ازآتش به‌کافران دردوزخ می‌پوشند! ـ جامه که از آتش ساخته نمیشود! جای دیگر: (اِنَّها شَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ اَصْلِ الْجَحِیمِ) دردوزخ درختی آتشین است ـ درخت که‌آتشین نمیشود! جای دیگر (قالَتا اَتَیْنا طائِعِینَ) آسمان وزمین گفتند ما اطاعت داریم) ! ـجسم‌بی‌جان که سخن نمی‌گوید! جای دیگر: (تَکادُ تَمَیَّزُ مِنَ الْغَیْظِ) ـآتش هم‌چنان خشم کردکه نزدیک بود پاره‌شود: جسم بی‌جان که خشم‌نمی کند! جای دیگر : (وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ) دوزخ گفت آیا بازهم بیشتر ؟! ـ دوزخ که سخن نمی گوید ؟ـ جای دیگر . (وَیُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ) ، رعد خداوندرا ستایش‌میکند! ـ رعدکه دانائی وگویائی‌ندارد! جای دیگر: (وَانْشَقَّ الْقَمَرُ) . ! ماه درسیرخود چگونه به‌دونیم شد وبردوکوه نشست! (جای دیگر: (اَلرَّحْمٰنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی) ! خداوند برعرش‌مستوی‌است! خداکه مکان‌ندارد ودرهمه‌جااست ! !

همه اینهارا عقل‌ظاهرنمی‌پذیرد ولی خداوند به‌آن عیان واستوار، ومسلمانان‌آنهارا به نورهدایت پذیرفته وبدان ایمان آوردند وبه نیروی اخلاص‌آرامیدند وبه مایهٔ بصیرت وبینائی‌ایستادند وآنرا دین دانستند وتهمت به‌عقل‌خود زده وعیب را ازسوی خود دیدند وهمه را راست ودرست ازخدا دانستند(۱).

... وَمَنْ یُهِنِ اللهُ فَمالَهُ مِنْ مُکْرِمٍ . آیه. بیچاره‌آن کس که راندهٔ درگاه شده ودرازل داغِ خُسران بررخساراونهاده وبه تازیانهٔ انتقام ازمقام قُربَش‌براندند! این بیچاره،سابقه‌ای رانده چنانکه خودنخواسته، عاقبتی‌نهاده چنانکه خود خواسته . وکس را برآن‌اطلاع نداده ! یکی‌را امروزجامهٔ شرك داد وترازحرمان! وفردا جامهٔ قطران باترازهجران ! یکی‌راامروزجامهٔ پرهیزکاری داد وفردا جامهٔ ابریشمین ! درآن بوستان وآب روان وجفت جوان ودل‌شاد وجان‌خرّم ! !

۲۳ـ یُحَلَّوْنَ فِیها مِنْ اَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ. آیه. همان‌گونه‌که امروزاهل‌معرفت متفاوتند ومؤمنان درایمان‌کمی وبیشی‌دارند، فردا درسرای جاودان‌هرکسی برحسب حال‌خویش وبراندازهٔ معرفت‌خویش،نوازش وکَرَم بیند ، چنانکه عابدان را جامهٔ ابریشمین، ودستینه‌های زرّین ومروارید با حورعین، وعارفان را جامهٔ تفرید

(۱) اگرهمهٔ آن تعبیرات وکلمات به ظاهر مخالف عقل آدمی آمده ، لیکن از باب فصاحت وبلاغت کلام‌این همه تعبیرها و بیانها درحقیقت‌استعاره است که در علم ادب وکلام پسندیده وعقل ادبی هم آنرا می‌پذیرد.

دردریای عیان غرقهٔ نوررحمن، گروهی را به زیوربهشت بیارایند وگروهی هستندکه بهشت را به روشنی سیمای ایشان بیارایند!

۲۴- وَهُدُوا اِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ. آیه. گفتار پاك آنست که ازدعوی پاك است وازخودبینی وخودستائی دور، وبه‌نیاز نزدیک، وبه عجز خویش اقرار، وبه گناه خویش اعتراف کردن، وبه سوزوگداز، اقتداء به‌آدم کردن وَظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا، گفتن است.

عارفی بزرگوار گوید: من دراین امرنظر کردم: نزدیکترین راه بسوی خدا اظهار نیاز ودورترین راه اظهار **دعوی** کردن که پرده‌ای زمخت میان اووحق است یافتم! وهیچ حجابی سخت‌تر از **دعوی** نیافتم، اینک به‌راه **ابلیس** نگرتاهمه **دعوی** بینی وبه راه **آدم** نگرتاهمه نیاز بینی.

ای آدم توخود می‌گوئی: مابرخودستم کردیم. **ای ابلیس** توخود نیزگوئی: من بهتروبرترم! همهٔ موجودات از کتم **عدم** به فضای **قضا** آوردند وگیاه نیازازخاك آدم رُست، تا مسجود فرشتگانش کردند! وبرتخت خلافتش نشاندند! ومقرّبان را پیش تخت وی به‌پای کردند وازنیازاوذرّه‌ای کم نشد وباز گفت: خداوندا، مابخود ستم کردیم! خداوندا، آن همه **فضل** تواست ومسند خلافت **عطای** تواست.

نیزگوید: ای مسکین، مردان خدا با **نفس** خود جنگی کردند واین جنگ را هرگزروی صلح نیست!

عزیزی گوید: روزی گناهی کردم، سیصد هزاربارتوبه کردم وهنوز خود را ازآن گناه درخطرمی‌بینم مردان خدا **نفس** خویش را ضددین یافتند ومرددین باضد دین به‌صلح کی تواند بود؟ گاه آن نفس را به خوك وگاه به سگ وصف کردند، هرنقشی که بروکردند راست آمد مگرنقش دین!

ای نفس خسیس همتِ سودائی — برهرسنگی که برزنم قلب آئی

۲۵- سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ. آیه. اشارت است به جوان‌مردی، زیرا نزدجوان‌مرد، مقیم ومسافر یکی هستند ودرخانهٔ وی هرکه فرودآید حرمت دارد و دلیل عمده سخن خداوند است که می‌گوید: درحرم من چه شهرنشین چه بادیه‌نشین هردویک حال دارند ویک مقام! که هرزینهاری وهرخواهنده‌ای را به سرای جوانمردان وپناه کریمان راه بُوَد وچون بازگردانند، آنکه شکسته‌تراست بیشترنوازند، وهرکه دورتراورانزدیکتردارند!

تفسیر لفظی

۲۶- وَاِذْ بَوَّأْنَا لِاِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ اَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (یادکن **ای محمّد**) آن‌گاهیکه ما ابراهیم را در جایگاه خانه جای ساختیم، (وگفتیم) که باماچیزی‌را انبازنگیری وخانهٔ مرا برای طواف کنندگان (گردخانه) واقامت کنندگان ونمازگزاران (آن خانه) پاك داری.

۲۷- وَاَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. ومردمان‌را بانگ‌زن به‌آهنگ خانهٔ (من) تاپیادگان وسواران برشتران نزاروباریک، ازهرشاه‌راه دوربیایند.

۲۸ - لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللهِ فِي اَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْاَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَاَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ. تا به سودهائی که ایشانرا روا داشتم برسند،

وخدا را (به‌لبّیک گفتن (درسه روزهٔ حج) واز گاو و گوسفند وشتران که آنهارا روزی داده یاد کنند، پس از آن از گوشت آنها بخورید وبه مُستمندان درویش هم بخورانید.

۲۹ـ ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ. پس از آن چرکیها را (موی سر و ناخن) ازخود دور کنند وبه نذرهای خویش وفا کنند و کارهای معین را انجام دهند و برخانهٔ آزاد از ستم جبّاران، طواف نمایند.

۳۰ـ ذٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَاُحِلَّتْ لَكُمُ الْاَنْعَامُ. آنچه گفتیم ازاعمال حج همه دین خداست و کسانیکه حرمتهای خدا را بزرگ شمرند (ازحج وعمره وسایر مناسک) پس آن حرمت نزد خداوند بهتراست برای آنان. وخوردن گوشت چهارپایان برشما حلال است. اِلَّا مَا يُتْلٰى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْاَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ. مگر آنچه حرام بودن آن برشما خوانده شده، پس ازبتهای پلید دوری کنید وازسخن دروغ ساخته و کژنهاده بپرهیزید.

۳۱ـ حُنَفَاءَ لِلهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللهِ فَكَاَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ اَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ. باید خدای را مُخلِص بود نه انباز گیرندگان! وهرکس برای خداوند شریک گیرد، چنان است که از آسمان افتاده تا مرغ درهوا اورا برباید ویا باد تند اورا به جائی دور اندازد وسرانجام هلاك گردد!

۳۲ـ ذٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللهِ فَاِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ. این پرهیز از پلیدی ودروغ وهرکس که نشانها وپیغامهای خدا را بزرگ شمارد، اینها همه آزرم داری وپرهیزکاری دلها است.

۳۳ـ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ اِلٰى اَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا اِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ. شما را درآن شعائر ومناسک حج تا مدت نامزد شده سودها است، آنگاه جای کشتن و خوردن آن، رسیدن به خانهٔ آزاد (زمین حَرَم) است.

۳٤ـ وَلِكُلِّ اُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللهِ عَلٰى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْاَنْعَامِ فَاِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ اَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ. هرگروهی را قربانی دادیم و جای قربانی ساختیم تا خدای را یاد کنند برآنچه خداوند آنها را ازاین چهارپایان (قابل قربانی) روزی داده است، پس خدای شما یگانه است، اورا گردن نهید وفروتنان را بشارت ده وآنهارا شاد کن!

۳۵ـ اَلَّذِينَ اِذَا ذُكِرَ اللهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلٰى مَا اَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلٰوةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. کسانیکه چون یاد خدا کنند دلهاشان بترسد و کسانیکه برآنچه به ایشان رسد از سختیها، شکیبا باشند وهمچنین نمازگزاران و کسانیکه ازروزی خدا داد خود نفقه می‌کنند.

۳٦ـ وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَاِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَاَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذٰلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. وشتران کشتنی را (درصحرای مِنی) ازنشانهای دین برای شما قراردادیم، پس نام خدا را برآن که می‌کُشید یاد کنید درحالیکه برسه پای ایستاده است وهمینکه پهلوهای آن به زمین افتد ازآن بخورید وبه گدای قانع وچشم به راه هم بدهید. بدین گونه ما آنهارا برای شما نرم ساختیم تامگر شما سپاس گزارید و (خدای را) آزادی کنید.

۳۷- لَنْ يَنالَ اللهَ لُحُومُها وَلادِماؤُها وَلٰكِنْ يَنالُهُ التَّقْوىٰ مِنْكُمْ كَذٰلِكَ سَخَّرَها لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللهَ عَلىٰ ما هَدٰيكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ . نه‌گوشت‌آن (قربانیها) ونه خون‌آنها به خداوند نمیرسد، لکن راستی وپاکی وپرهیزکاری به او رسد ، بدین‌گونه ماآنها را زیردست شما نرم وآرام ساختیم تا خدارا به‌آنچه به شما داده به بزرگی یادکنید ونیکوکارانرا بشارت دهید .

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۶- وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِيمَ مَكانَ الْبَيْتِ .آیه. خداوند می‌فرماید: ماابراهیم‌را نیرو واسباب وابزار کاردادیم واورا یاری‌کردیم تا خانهٔ **کعبه** را ساخت ، آنگاه به اوگفتیم : ساختهٔ‌خودرا مَبین وتوفیق وباری مارا ببین! جهد وکوشش خود را منگر، بلکه عنایت وخواست ما را بنگر!

لطیفه: ای‌جوانمرد، بنده‌را دودیده‌داده‌اندتابایکی‌صفات‌آفات نفس خود بیند وبادیگری الطاف‌وعنایات وکرم حق بیند! بایک دیده **فضل** اوبیند وبایک دیده فعل خود بنگرد ، چون **فضل** اوبیند ، افتخارکند ، وچون فعل‌خود بیندافتقارونیاز آورد! چون‌گرم بیند درناز آید ، وچون عدم بیند درنیاز آید!

(شبلی) گاهی می‌گفت: کاشکی مرا خراباتی‌بودی! وگاهی می‌گفت : کجایند فرشتگان‌آسمان تا پیش‌تخت دولت وسریرعزّت ما صف برکشند!

گه با کف پرسیمم و گه درویشم — **گه با دل‌پرنشاط و گه دل ریشم!**
گه باز پس خلق و گهی درپیشم — **من بوقلمون روزگـــار خویشم**

... وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطّائِفِينَ .آیه. به زبان اهل اشارت ، می‌گوید : دل خویش‌را یک بارگی‌باذکر من پردازوهیچ دیگری را درآن راه مده! که دل پیرایهٔ شراب مهرومحبّت ما است! وهردلی‌که صافی‌تروزحیم‌تر ، آن دل به حضرت عزّت نزدیکتر ومحبوب‌تراست ، دل پادشاه نهاد تواست ، زینهارتااورا عزیزداری وروی وی از تیرگی‌های هوی وهوس وشهوت نگاه داری وبه تاریکی وشهوت دنیا آلوده نکنی .

به**داود** وحی‌آمدکه ای **داود** خانه‌ای را برای من‌پاکیزه‌کن تابدان خانه‌آیم! گفت: بارخدایا، کدام‌جا وچه خانه‌ای‌گنجایش تورا دارد؟ که عظمت وجلال تورا شاید؟ ندا‌آمد: آن‌دل‌بندهٔ **مؤمن** است! گفت: خداوندا چگونه‌آنرا پاکیزه‌کنم وپاک‌گردانم؟ پاسخ شنید: آتش **عشق** دراوزن تا هرچه بمانسبت ندارد سوخته‌گردد، آنگاه باجاروب حسرت بروب تا اگربقیّتی مانده باشد پاک بروبد! ای **داود** ، ازآن پس‌اگرسرگشته‌ای بینی درراه طلب ما، آنجاش نشان‌ده‌که بارگاه قدس ماآنجا است!

۲۷- وَ أَذِّنْ فِي النّاسِ بِالْحَجِّ .آیه. حج دوحرف است(حاء) اشارت‌است به حلم خداوند و(جیم) اشارت است به جرم بنده! بدین حال‌که بنده‌گوید خداوندا ، آمدم **باجرم** خویش ، مرا بیامرز با **فضل** خویش!

لطیفه: کسی‌را دیدند دست به‌دربردهٔ کعبه زده وی‌گوید: چومن‌کیست؟ مراخداوندی است‌که چون گناه‌کنم نراند ونعمت بازنگیرد! واگربازآیم‌بپذیرد وبنوازد! واگرروی‌به‌درگاه‌اوآرم، نزدیک‌کند، واگربرگردم بازخواند وخشم نگیرد!

خداوند درتورات فرمود: بندهٔ‌من روزی من می‌خوری وسپاس من نگزاری! گناه می‌کنی وازمن‌شرم

نداری! اگرتوازمن شرم نداری من ازتوشرم دارم!

... یَاْتُوکَ رِجالاً وَعَلیٰ کُلِّ ضامِرٍ. آیه. پیادگان وسواران بسوی خانهٔ تو آیند! خداوند پیادگان راه حج را برسواران مقدّم داشت ورُتبت بیشی داد وباین کرامت آنانرا مخصوص گردانید، ازبهر آنکه رنج اینان بیش ازرنج سواران است، پاهاشان آبله کرده، گردوغبارراه برسرورویِ آنان نشسته، برامید مشاهدهٔ خانهٔ کعبه باررنج برخود هموارساخته، وترک راحت وآسایش گفته.

شگفت‌تر آنکه درذکرسواران راه، آنانرا به‌مرکوب یادکرد نه به راکب! ازبهر آنکه رنج‌راه بامرکوب است نه باراکب! آری، کسی که خواهد خانهٔ خدارا زیارت کند و**کعبه** را مصافحت کند وبه نازونیاز آنرا دربر گیرد، باشدکه باری برخود نهد ورنجی کشد!.

کعبهٔ مقدس که هزارانسال بت‌خانهٔ کافران بود، ازغیرت نظراغیاربه درگاه خداوند نالیدکه پادشاها، مرا شریفترین نقطهٔ زمین گردانیدی، آنگاه به‌بلای وجود بتها مرا مبتلاکردی! ازبارگاه **جبروت** خطاب رسیدکه چون خواهی معشوق هزاران پیمبرباشی، وخواهی که همهٔ اولیاء وصدّیقان وطالبان وعارفان را درراه بسوی خود بینی، وآنها را به نازدرکنارگیری، وهزاران ولیّ وعارف وصدّیق را جان‌ودل درعشق خود بسوزی وبگدازی، یا درآن بادیهٔ مردم‌خواربی‌جان کنی! عجب نباشدکه چندیِ آن بلا ومحنت‌کشی وصفات صفا ومروهٔ خود درقهر غیرت فروگذاری!!

۲۸ـ لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ. آیه. روندگان درراه حق‌مختلفند ومنافع هریکی براندازهٔ رَوِش اواست وبه‌قدرِهمّتِ او! صاحبان مال را منافع، مال ومعاش است، صاحبان کاررا منافع، حلاوت طاعات است و ارباب احوال را منافع، صفای انفاس‌است.

عارفی بزرگوار به قصد حج ازشهر**نیشابور**بیرون‌آمد إحرام گرفت چون‌گام دربادیه نهاد به هر میل که رسید دورکعت نمازکرد تا به مقصد رسید، گفت حاجیان وزائران که ازاقطارعالم روبدین **کعبهٔ** شریف نهاده اند، بدان می‌آیند تا به‌منافع خویش رسند ومنافع من درین **حج** همان رکعتهای نمازاست که مقام رازاست!

۲۹ـ ذٰلِکَ وَمَنْ یُعَظِّمْ حُرُماتِ‌اللهِ فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ. آیه. تعظیم حرمتها کارجوان مردان وسیرهٔ صدّیقان است، اصحاب خدمت دیگرند وارباب حرمت دیگر! ترک خدمت عقوبت بارآورد و ترک حرمت داغ فرقت وجدائی‌نهد، نتیجهٔ خدمت، ثواب است و ثمرهٔ حرمت، لذّتِ صحبت است واُنس خلوت! اوکه برمقام شریعت خدمت‌کند، ناظرِ به مقام است، واوکه درعالم حقیقت، حرمت شناسد ناظربه حق است!

محمّد مصطفی که خورشید فلک سعادت وماه‌آسمان سیادت است، شب **معراج** دل ازهمهٔ مقامات بکند، ناظربه حق‌گشت! عالمیان همه در مقامها مانده وسیّد بزرگوارازهمه برگذشته ونظر به حق داشته، لاجرم ازبارگاه حق خلعت‌کرامت یافته.!

ازاین‌عجب ترشنوکه اهل‌خدمت چون نالند، ازغیردوست به دوست نالند، وازغیردوست به دوست نالیدن درراه جوان‌مردان شرک‌است! که تاغیری نبینند ازاوبه‌دوست ننالند، ولی اهل‌حرمت چون نالند ازدوست به دوست نالند، وازدوست به دوست نالیدن عین **توحید** است که ازروی ظاهرشکوی می‌نماید امّا از روی باطن شکرمی‌گزارد! وچنین نمایدکه من جزتوکسی ندارم، باکه گویم، چون جزتوکسی‌را نبینم، وبه‌که نالم جز تو؟؟

این است بیان تعظیم حرمت وشرط آداب عبودیّت چنانکه ایوب باآن همه بلاها گفت خداوندا: مَسَّنِيَ الضُّرُّ جواب آمد إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ . چون بجای شکایت ، ازدوست به دوست نالید درحقیقت شکر ازبلاکرد ، خداوند هم اوراصابرخواند وبه مقام مُمتازنِعْمَ الْعَبْدُ رسید .

تفسیر لفظی

۳۸- إِنَّ اللّٰهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ . خداوندکید وآزار دشمن را ازمؤمنان بازمی‌دارد ،که خداوند هرگز کژکارخیانت‌پیشه وناسپاس‌را دوست ندارد .

۳۹- أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللّٰهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ . خداوند به مؤمنان دستورداد که با دشمن جنگ کنند به‌سبب بیدادی که برایشان کردند،که خداوند بریاری‌دادن به‌آنان‌تواناست .

۴۰- الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللّٰهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللّٰهِ كَثِيراً وَلَيَنْصُرَنَّ اللّٰهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللّٰهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ . کسانیکه به‌ناحق ازخان‌ومان خویش بی‌جهت وسبب بیرون رانده شدند جز آنکه می‌گفتند: پروردگارما خدای یگانه است ! اگرنه بازداشت خداوند بودکه بعضی را ازبعضی بازداشت ، هرآینه همهٔ صومعه‌ها با رهبانان وکلیساهای ترسایان وکنیسه‌های جهودان ومسجدگاه‌های مسلمانان(هریک درزمان خود) خراب وفروهشتندی ! وبراستی که خداوندکسانی‌راکه یاری دین اوکنند ، یاری می‌کند ،که خداوند بسانیرو است وباهرکس تاونده است .

۴۱- الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَوٰةَ وَآتَوُا الزَّكَوٰةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلّٰهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ . آنان‌که اگردرزمین پایگاه ودست‌رسی دهیم، نمازرا برپامی‌کنند وزکات مال می‌دهند ونیکوکاری می‌کنند ، وازناپسند باز می‌زنند وسرانجام همهٔ کارها باخداوند است .

۴۲- وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ . اگرمشرکان تورا دروغ‌زن گرفتند ! پیش ازآنها قوم نوح وعاد وثمود هم پیغمبران خود را دروغ زن‌گفتند !

۴۳- وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ . وهم‌چنین قوم ابراهیم وقوم لوط هم‌آن دورا دروغ زن‌گفتند !

۴۴- وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكُذِّبَ مُوسَىٰ فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ . (وهم‌چنین تکذیب‌کردند) قوم شعیب وموسی، پس من‌آن دروغ زنها وکافران را مهلت دادم، پس ازآن آنانرا فراگرفتم(تابدانند) که ناپسندیدن ونافرمانی‌من چگونه است؟ وچه سرانجامی دارد!

۴۵- فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ . چه‌بساشهرهاکه مامردم‌آنها راکه ستمکار بودند هلاک کردیم،که دیوارهای شهرآنها برتختهاوسقفها افتاده وچاه بازمانده وکاخ بلند ازشهریان بازمانده !

۴۶- أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَٰكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ . آیاآنان درزمین سیروسیاحت نکردند

تا دلهائی داشته باشند که با آن، هشیاری دریابند، یاگوشهائی که سخنان درست وراست‌را بشنوند؟ (بدانکه) چشمهای سرِ آنان نابینا نیست بلکه دلها که درسینه دارند کور و نابینا است!

٤٧ـ وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ وَ لَنْ يُخْلِفَ اللهُ وَعْدَهُ وَ إِنَّ يَوْماً عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمّا تَعُدُّونَ. (ای محمد) تورا به‌عذاب می‌شتابند! درحالی که خداوند هرگز وعدهٔ خودرا خلاف نکند وهرآینه‌یک روز نزد پروردگارتومانند هزارسال‌است ازآنچه شمامی‌شمارید!

٤٨ـ وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَها وَهِيَ ظالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُها وَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ. و چه بسا شهرهارا که درنگ (مهلت) دادم وآنها ستمکار بودند!

٤٩ـ قُلْ يا أَيُّهَا النّاسُ إِنَّما أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ. بگو (ای محمد) ای‌مردم، من برای شما بیم دهندهٔ آشکار هستم!

٥٠ـ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ. پس کسانیکه گرویدند وکارهای نیکو کردند، ایشانرا آمرزش است وروزی نیکووبی‌رنج!

٥١ـ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آياتِنا مُعاجِزِينَ أُولٰئِكَ أَصْحابُ الْجَحِيمِ. وکسانیکه به سخنان ما وپیغامهای ما برخاستند که به پندارخویش مارا کم‌آرند وعاجزشمرند! آنان یاران دوزخند!

٥٢ـ وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلا نَبِيٍّ إِلّا إِذا تَمَنّىٰ أَلْقَى الشَّيْطانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللهُ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللهُ آياتِهِ وَاللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. پیش ازتوهیچ رسول، وپیغامبری را نفرستادیم مگرآنکه شیطان چیزی درخواندن آنها افکند وخداوندآن‌هارا که دیودرخواندن به‌آنها القاکرده بود بیفکند، پس‌ازآن پیغامهای خویش‌رااستوارگردانید، که خداوند راست دانش ودانااست.

٥٣ـ لِيَجْعَلَ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ الظّالِمِينَ لَفِي شِقاقٍ بَعِيدٍ. خداوندچنان کرد، تاآنچه که دیوافکنده، کسانی‌راکه‌دلهاشان بیمار است وسخت دلانندآزمایشی کند! وبراستی که ستمکاران وکافران درستیزوخلافند:

٥٤ـ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ اللهَ لَهادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ. وتاصاحبان دانش بدانند که‌آن حکم ازجانب خداوندتوحق است، پس‌بدان ایمان‌آورند! ودلهاشان نرم‌گردد، که خداوند رهنمای کسانی است که‌بسوی راه راست‌ایمان‌آوردند.

٥٥ـ وَلا يَزالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتّىٰ تَأْتِيَهُمُ السّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ. کسانیکه نسبت به‌نامه‌ای که به‌توآمده کافرشدند، همیشه درشک وگمانند! تااینکه ناگهان رستاخیز به‌آنان‌آید، یا عذاب روزمرگ (جنگ بدر) بآنها روکند!

٥٦ـ اَلْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ فِي جَنّاتِ النَّعِيمِ. پادشاهی‌آنروز (رستاخیز) باخداوندا‌ست که‌میان‌آنان حکم خواهدکرد. پس‌آنانکه ایمان‌آوردند وکارهای نیکو کردند، دربهشتهای نازند.

٥٧ـ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآياتِنا فَأُولٰئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ. و آنانکه کافر شدند وسخنان وپیغامهای مارا دروغ پنداشتند، آنان راست عذاب خوارکننده!

تفسیر ادبی وعرفانی

۳۸ـ إِنَّ اللّٰهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا . آیه. خداوند پیوسته دوستان و مؤمنان را در پردهٔ حمایت خویش دارد، وسینه‌شان از نزّعات شیطان ودلهاشان از خطّرات عصیان وجانهاشان از حوادث نسیان در امان دارد. وچنانکه بر غیب خود غیرت دارد، برسرّ مؤمن غیرت دارد، زیرا که این برای آن می‌دارد، وآن برای این می‌پرورد، وقتی بیاید که پرده از میان برخیزد، این سرّ در آن غیب، وآن غیب در این سرّ نظر کند! ای جوانمرد، آن ساعت نعیم بهشت کجا پدید آید؟ وجمال حور عین به کدام حساب آید؟!

پیرطریقت گفت : وقتی خواهد آمد که زبان در دل برسد ودل درجان برسد وجان درسرّ برسد وسرّ در حق برسد، آنگاه دل به زبان گوید خاموش! سرّ به جان گوید خاموش! ونور به سرّ گوید خاموش! خداوند گوید : ای بندهٔ من، دیری بود تا تو میگفتی . اکنون من میگویم وتو می‌شنو!

لطیفه: از غیرت الاهیّت بر سرّ فطرت بشریت است که هر عضوی از اعضاء بنده به سرّی از اسرار خود مشغول ساخته : گوش را گفت تو در شنیدن ذکر ش باش، «که گفت: چون قرآن خوانند گوش ده» چشم را گفت: با بصیرت وعبرت باش، «که گفت عبرت گیرید ای بینایان» وزبان را گفت به یاد نعمتهای من باش، که گفت (نعمتهای خدا را یاد کنید) بینی را گفت: از بوی گند اغیار بر کنار باش، دست را گفت: گیرندهٔ جام محبت ولطف باش. پا را گفت: روندهٔ باغ ریاضت باش، ای بنده همه مرا باش!

... إِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ . آیه. خداوند خیانت کار ناسپاس را دوست ندارد، خواه خیانت در اموال یا در اعمال یا در احوال! خیانت در مال به تملّک آن، خیانت در عمل به ریا وتصنّع در آن، وخیانت در احوال به ملاحظه کردن اغیار است!ـ خداوند درب این خیانتها را بر مؤمن عارف فروبندد، وروی دل وی باخود گرداند، واورا به هیچ غیری ندهد! هرچند همه فردوس برین باشد! هر که غارت غیرت حق گشت اورا پروای هیچ غیر نماند! زیرا زاهد، شکار حق است از دنیا بجسته، عارف، شکار حق است از بهشت بربوده! دلی که به عشق سوخته، به مرغ بریان نیاساید وجانی که به حق زنده، باغیر اونیارامد!

۴۰ـ وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ . آیه. خداوند از خطاهای کوچکان برای شأن بزرگان صرف نظر میکند! وگناه عامیان را به احترام کریمان و خاصان می‌بخشد! درعین حال اگر خداوند ستمکاران را کیفر نمی‌داد وجهاد ودفاع (درراه دین ونفس وناموس) بوسیلهٔ پیمبران برقرار نمی‌کرد پرستشگاه‌ها درزمان هریک از پیغمبران خراب وتباه میشد!

لطیفه : خداوند می‌گوید: هروقت می‌خواهم گناه کاران روی زمین را کیفر دهم، چون نظر به تعمیر کنندگان خانهٔ خود می‌افکنم وشب زنده‌داران به عبادت ودوستان خود را می‌نگرم واستغفار کننده هنگام سحر را مشاهده می‌کنم از عذاب آنان منصرف میشوم!

۴۱ـ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ . آیه. اهل تمکین درزمین، کسانی هستند که نظام کار عالم به کف کفایت ایشان بسته وایشان هفت گروهند که چون به راه راست وطریق صواب روند واستقامت ورزند ودر شرایع دین و امر به معروف و نهی از منکر متّفق باشند و دل باخدا وباخلق راست دارند، خداوند به برکت همّت

راست و استقامت ایشان از آسمان باران رحمت فرستد و از زمین گیاه و نعمت رویاند و درهای خیر و خوبی و سعادت بروی مردم بگشاید، و بلاها و فتنه‌ها بگرداند.

آن هفت گروه: **اول پادشاهانند** که بندگان خدای را نگاهبانند، و خلق در امان و زینهار ایشانند.

دوّم وزیرانند که کار کشور پادشاه را راست می‌دارند و بر سنّتهای درست و صواب می‌رانند.

سوّم معاونان و نمایندگان ایشانند که در اطراف جهان از احوال مردم ایشانرا آگاه می‌سازند. و ستم دیدگان و ضعیفان را در گوشه‌ها بازمی‌جویند، و اگر گوسفندی بیمار در گوشه‌ای بماند که او را درمان نکنند، نخست نمایندگان و نایبان به آن بیماری گرفتار شوند پس از آن وزیران و سپس پادشاهان!

چهارم دادگرانند که **حقوق** مردم را بر مردم نگاه می‌دارند و دستهای نادرستان و ستمکاران و بزه‌کاران و سرکشان را با نیروی عدل و داد و به پشت‌گرمی پادشاه، دست ستمکاران از سر ستم‌کشان و ناتوانان کوتاه می‌کنند.

پنجم گواهان عدلند که به گفتار و گواهی ایشان حق را از باطل جدا می‌کنند و حق به صاحب آن می‌رسانند. و این ویژهٔ **امّت محمّد** است که اداءِ شهادت و تحمّل و قبول آن چنانکه در ین امّت است در دیگر امّتها نیست!

ششم دانایان و دانشمندانند که وارث و نایب پیغمبرانند و دین اسلام را **دلالانند**، که مردم را بر جادهٔ دین، به‌سوی حق می‌رانند.

هفتم درویشانند و صوفیان، که در **ازل** گزیدگان بودند و در **ابد** رستگارانند و امروز خاصّان و نزدیکانند و فردا در جایگاه راستی و ایمنی نشینند.

۵۲ـ وَمٰا أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلٰا نَبِيٍّ إِلّٰا إِذٰا تَمَنّٰى أَلْقَى الشَّيْطٰانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ: پیغمبران و فرستادگان خدا که نشان سعادت و اقبال بر درگاه سینهٔ آنان نصب کرده و کلید خزانهٔ خیرات و طاعات در کف کفایت ایشان نهاده و دیوار عصمت به‌گرد زندگانی ایشان کشیده، کی و چگونه صورت بندد که لشکر **شیطان** راه به ساحت اقبال ایشان بَرَد؟ یا مکر و شیطنت **ابلیس**، پیرامون دل ایشان گردد؟. بلی، آن **مهتر عالم** و **سیّد** فرزند **آدم** را در خواندن **قرآن** سکوت ها بود که در آن سکوتها در دریای معانی آیات فرورفتی! و **شیطان** آن گونه موقع را غنیمت دانسته و به لفظ خویش با همهمهٔ کلمات و الفاظی در میان کلمات **قرآن** می‌افکند که آن کلمات شیطانی را پیغمبر تلفظ کرد لیکن آن کلمات آسمانی نبودند! و خداوند خواست که قومی را در آن امر به آزمایش آوَرَد و منافقان و مشرکان در تهٔ فتنه افتادند و در نفاق و شقاق بیفزودند و مؤمنان به **توفیق الاهی** و **عصمت خدائی**، حق از باطل بشناختند و در راه راست رفتند.

تفسیر لفظی

۵۸ـ وَالَّذِينَ هٰاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مٰاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللّٰهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ خَيْرُ الرّٰازِقِينَ. کسانیکه از بهر خدا و در راه خدا مهاجرت کرده و کشته شده یا مردند. براستی خداوند آنانرا روزی نیکو دهد که خدا بهترین روزی دهندگان است.

۵۹ـ لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللّٰهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ. ایشانرا به جائی در آورد که خوش آیند و پسند آنها باشد که خداوند دانا و بُردبار است.

٦٠- ذٰلِكَ وَمَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللهُ إِنَّ اللهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ. اینست (حکم خداوند) و هر کس که عقوبت کند کسی را بهمان قدر که او عقوبت دیده، رواست و پس از آن که درحق آن کس ستم روادانستند! (و اورا برای جنگ از خانه بیرون کردند) خداوندستم دیده رایاری خواهد کرد چون بخشنده و آمرزنده است. (چونکه مشرکان درماه حرام آغاز جنگ کردند).

٦١- ذٰلِكَ بِأَنَّ اللهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَيُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ وَ أَنَّ اللهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ. این حکم خدا است (دریاری به ستم دیدگان) به اینکه قادراست برهرچیزی، شب را درروزمی آرد و روز رادرشب! که خداوند شنوا و بینا است.

٦٢- ذٰلِكَ بِأَنَّ اللهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ. این حکم خداوند به این جهت است که حکم برحق است و آنچه شما می خوانید برباطل است و او برهرچیزی بالائی و بزرگی دارد و چیزی براو پیروز نمی شود و حکم نمی کند.

٦٣- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ. نمی بینی **(ای محمّد)** که خداوند آب از آسمان فروفرستاد تا زمین سبزوخرم شود که خداوند باریک دان و دوربین و آگاه است.

٦٤- لَهُ ما فِي السَّمٰواتِ وَما فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ. آنچه درآسمانها و زمین است خدای راست. که خداوند بی نیاز و راد و ستوده است.

٦٥- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللهَ بِالنّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ. نه بینی که خداوند آنچه درزمین است نرم شما کرد و نمی بینی که کشتی به فرمان خداوند دردریا روان است و آسمان را نگاه میدارد (کرات آسمانی) ازاینکه برروی زمین افتد مگر به دستور او! که خداوند به مردمان مهربان و بخشنده است.

٦٦- وَ هُوَ الَّذِي أَحْياكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسانَ لَكَفُورٌ. اواست که شمارا زنده می کند پس از آن میمیراند، سپس زنده می کند، این مردم به راستی ناسپاسند!

٦٧- لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَكاً هُمْ ناسِكُوهُ فَلا يُنازِعُنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ. هرگروهی را شریعتی قراردادیم تابرآن شریعت باشند، وایشان را نرسد که با تو (درامرذبایح) پیکار کنند و اگر پیکار کردند تو با ایشان پیکارمکن وایشانرا به خدای خویش خوان، که پروردگار تو به راستی درراه راستی است.

٦٨- وَ إِنْ جادَلُوكَ فَقُلِ اللهُ أَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ. اگرباتومجادله و پیکار کنند، بگو خداوند دانا است به آنچه شما می کنید.

٦٩- اللهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ. خداوند روز رستاخیز میان شما درآنچه با هم اختلاف داشتید داوری خواهد کرد.

٧٠- أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللهَ يَعْلَمُ ما فِي السَّماءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذٰلِكَ فِي كِتابٍ إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللهِ يَسِيرٌ. آیا نمی دانی که خداوند به آنچه درآسمان و زمین است دانا است که این امردر دانش خدا و درکتاب (لوح

محفوظ) است. که این دانش و آگاهی بر خدا آسان است.

۷۱- وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ مالَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ ما لَیْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ ما لِلظّالِمینَ مِنْ نَصیرٍ. آنان جز خداوند چیزی را می‌پرستند که نه سزاوار پرستش است و نه پرستیدگان عذری و دانش به آن دارند و ستمکاران و کافران را یار و یاوری نباشد!

۷۲- وَ إِذا تُتْلیٰ عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ تَعْرِفُ فی وُجُوهِ الَّذینَ کَفَرُوا الْمُنْکَرَ یَکادُونَ یَسْطُونَ بِالَّذینَ یَتْلُونَ عَلَیْهِمْ آیاتِنا قُلْ أَفَأُنَبِّئُکُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذٰلِکُمُ النّارُ وَعَدَهَا اللهُ الَّذینَ کَفَرُوا وَ بِئْسَ الْمَصیرُ. چون پیغمبران بر ایشان سخنان راست و روشن ما را خوانند، در روی آنان نشانهٔ ناشناختن و ناخواستن و ناپسندیدن آشکار می‌شود و می‌خواهند که فرا افتند و بر آنها که سخنان ما را بر ایشان می‌خوانند بجهند (و آنان را بزنند یا بکشند)! بگو با آنها آیا شما را آگاه کنم به بدتر از آنچه خواهید و در دل دارید؟ و آن آتش است که خداوند تعالی به کافران وعده داده و بد بازگشتی و بد سرانجامی است!

۷۳- یا أَیُّهَا النّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ لَنْ یَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ یَسْلُبْهُمُ الذُّبابُ شَیْئاً لا یَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ. ای مردم مکه، مثلی زده شده گوش کنید، کسانیکه شما جز خدا را می‌خوانید و می‌پرستید، مگسی نتوانند آفرید هر چند همگی بهم آیند، و اگر مگسی چیزی از آنها رباید توانا بر بازستاندن آن نیستند و پرستنده و پرستیده هر دو سست بنیان و ناتوانانند!

۷۴- ما قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللهَ لَقَوِیٌّ عَزیزٌ. خدا را چنانکه بایست و سزاوار است ندانستند و نشناختند (که با بت برابر ساختند) و خداوند توانا و عزیز است.

۷۵- اَللهُ یَصْطَفی مِنَ الْمَلائِکَةِ رُسُلاً وَ مِنَ النّاسِ إِنَّ اللهَ سَمیعٌ بَصیرٌ. خداوند از میان فرشتگان، و از میان مردمان فرستادگانی برمی‌انگیزد (که فرشتگان، سفیر خدا بسوی پیمبران و فرستادگان، سفیر بسوی مردم هستند)، همانا که خداوند شنوا و بینا است.

۷۶- یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ إِلَی اللهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ. خداوند آنچه پیش و پس مردم است از بودنی و نبودنی همه را می‌داند و بازگشت همه کارها بسوی خداوند است.

۷۷- یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ افْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ. ای کسانیکه ایمان آوردید، رکوع کنید و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و نیکی کنید تا رستگار شوید.

۷۸- وَ جاهِدُوا فِی اللهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَبٰیکُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدّینِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبیکُمْ إِبْراهیمَ هُوَ سَمّٰیکُمُ الْمُسْلِمینَ مِنْ قَبْلُ وَ فی هٰذا. و بازکوشید (جهاد کنید) در راه خدا، جهاد کامل (با دشمنان) و او است که شما را برگزید و در امر دین شما را در سختی و تنگی ننهاد. پس نگاهدارید و پیروی کنید دین پدرتان ابراهیم. و خداوند شما را از پیش و در این قرآن مسلمان نامید. لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهیداً عَلَیْکُمْ وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ فَأَقیمُوا الصَّلٰوةَ وَ آتُوا الزَّکٰوةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللهِ هُوَ مَوْلٰیکُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلیٰ وَ نِعْمَ النَّصیرُ. تا که این رسول گواه فردای شما باشد و شما هم گواهان فردا برای دیگران باشید، پس (با این مزیت و سعادت) نماز را بپای دارید و زکات را بدهید و به خدای یگانه پناه برید که او خداوند و یاور شما است و نیک خداوند و نیک یاوری است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۵۸ـ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللهِ . آیه . هجرت دوگونه‌است : هجرتِ ظاهر، که خانه وشهر خودرا وداع کند وهجرتِ باطن، که‌دوجهان‌را وداع‌گوید! هجرت ظاهر، موقّت‌است وهجرت باطن دائم ، درهجرت ظاهر، توشهٔ سفر، آب ونان است و درهجرت باطن زاد سفر، لطف خدای رحمان است ، درهجرت ظاهر، منزل غار است ودرهجرت باطن ، منزل ترك اختیاراست! هجرت ظاهر ازمکّه تا مدینه ، هجرت باطن، ازاضطراب نفسِ شورانگیز تاآرامشِ خانهٔ سینه!

مصطفی فرمود : مهاجر کسی‌است که از کوی جفا هجرت کند وراه صفا ووفا پیش‌گیرد ، ازبدی وبدان ببُرد وبه نیکی ونیکان پیوندد، نَهی شریعت برکارگیرد وازمواضع تهمت بپرهیزد . دردل‌پیوسته اندوه وندامت دارد وازدیده اشكِ حسرت بارد ، این چنین‌کس را خلعتِ : لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللهُ رِزْقًا حَسَنًا دهند!

۵۹ـ لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ . آیه . و ایشانرا در درون پرده‌آورده وآرزوی دیرینهٔ آنانرا برآورده ، وخلعت رضا پوشانیده . وخطاب کرامت ورحمت شنوانیده که می‌گوید: من آن رنجها که ازبهرمن به‌تمامی رسیده می‌دیدم، گامها که درراه من برداشته میشد می‌دیدم، قطره‌های اشكِ حسرت که از دیده باران‌گردید می‌دیدم آنگاه ازحضرت ربِّ عزّت به داود خطاب رسیدکه :

ای داود برخیزودوستان ما را دربوستان لطف به‌آوازخوش خویش‌میزبانی‌کن . **سبحان‌الله**، باآن‌روزی نیکو. آن جایگاه پسندیده، آن مائدهٔ چنان، وآن دعوت چنین، ومهمانی‌خداوندکریم، که مرید به مراد رسید ومرغ سوی‌آشیان شتافته! ودوست ازلی پرده برگرفته که خدا است وبنده ، وبنده است وخدا!

۶۱ـ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ . آیه. این‌آیت‌بیان‌قدرت است درآفرینش‌شب وروز وتاریکی وروشنی به‌صفت عزت خداوند

۶۲ـ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللهَ هُوَ الْحَقُّ . آیه. این‌آیت‌اثبات وحدانیت ویگانگی‌خداونداست به‌صفت‌الاهیّت وابطال شرك وشرکاء .

۶۳ـ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً . آیه . مضمون این‌آیت وبعد ازآن ، یادآوری نعمت واظهارحکمت درآفرینش منافع مخلوقات ، که هرچه‌آفرید به سزاواری خود چنانکه بایست‌آفرید ، وهرچه نهاد برجای خود نهاد ، وهرچه داد به اهل خود وبه استحقاق داد ، وقادراست‌که هرچه خواهدکند ، حکیم‌است‌که هرچه تواندکند ، دراین جهان‌پای موری وپر پشه‌ای نیافرید مگربه مقتضای قدرت، وبروفق حکمت و مشیّت . حکمت وقدرت و مشیّت دست بهم داده تاکار برنظام رود ، اگرحکمت با قدرت نبودی ، عالم زیروزبر شدی ! خدای را صفاتی‌است‌که مخالف وجود وافعال خلقند، وآن صفت عزّت وعظمت وجبروت وکبریاء وغناءاست وبازاورا صفاتی‌است که‌شفیع وجود وافعال‌خلقند ، چون‌حکمت ورحمت ولطف‌ورافت وفضل وکرامت، وصفات رحمت وحکمت، عنان صفات عزت وغنارا فروگرفته تااین‌مشتی بیچارگان درسایهٔ‌لطف ورحمت بمقتضای حکمت عمری به سرآرند ، واگرنه،این‌شعشعان بودی که‌ازعرش وکرسی گرفته‌تاپای مورو پر پشه،همه‌نیست‌گشتی ونابود شدی! وبکث کلمه ازغنا و استغنای حق به این جهان روی داد ، تاکافران وبیگانگان را روز هجران پیش آمدکه

بیگانه‌وار! سر به فکر خویش درنهادند وقدر قدرت خدای یگانه‌را نشناختند وبه سزاواری وی راه نبردند، بُتی جمادی وناتوان را باا او انباز کردند وآن را پرستیدند ودوست گرفتند! تا خداوند درباره آنان فرمود: ضَعُفَ الطّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ.

۷۴ـ مٰا قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ . آیه. قدر او کس نداند مگر خود او، معرفت او به سزا کس نداند جز خود او، عقلها دهشت زده وفهمها حیرت زده درمبادی ومبانی اشراق جلال او، پیغمبران ورسولان به‌قدم عجز وناتوانی از درگاه حقیقت شناسائی او باز گشتند .

پیر طریقت گفت: ای‌جوان مرد ، فردا که بندگان به عزّت وصال اورسند و شاهدهای قرب را بینند ، آنچه عطا دهد به قدرطاقت تودهد نه به قدرعظمت وجلال خود! وازاینجا گفته‌اند که خداوند باموسی از حیث موسی سخن گفت! واگر ازحیث عظمت وجلال خود با موسی سخن می‌گفت موسی ذوب می‌شد!

۷۷ـ یٰا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَاسْجُدُوا . آیه . پیر طریقت برزبان اشارت گفت : خداوند ، مؤمنان را رکوع وسجود فرمود وسپس فرمود : وَاعْبُدُوا رَبَّکُمْ . یعنی که اگربلای روزگار ومحنت دنیار اشربتی سازند وبردست ناتوانی تودهند، روی ترش نکنی و بار بلا را به جان ودل کشی و شربت محنت نوش جان کن! بشکرانه اینکه تورا به خدمت خود فرمود وبرحضرت نماز ومقام رازبداشت، ونیکو نگر که تابه‌این طاعت وعبادت، منّتی ننهی وبه حقیقت دانی که‌جمله طاعتها وعبادتها وکردارها وگفتارهای فرزند آدم، ازابتدای وجود تاآخر عهد سجود ، درمقابل کمال وجمال الاهی ، به ارزش دوك پیرزنان نیست! وخداوند به فضل وکرم خویش این مشتی خاك‌را به‌درگاه خود خواند و بساط انبساط به لطف خود بسط کرد ، وگرنه این سیه گلیم وجود واین ذرّه خاك ناپاك را کی زهره آن بودی؟ که قدم برحاشیه بساط پادشاه نهادی! پس سزای خاك آنست که باحالت عجز وانکسار گوید:

ماخود زوجود خویش ننگ آمده‌ایم — **وز روی قضا بر سر سنگ آمده‌ایم**
اندر دنیا گلیم بدبختی را — **ما از سیهی بجای رنگ آمده‌ایم**

۷۸ـ وَجٰاهِدُوا فِی اللهِ حَقَّ جِهٰادِهِ . آیه . جهاد برسه قسم است : **جهاد به نفس، جهاد به دل ، جهاد به مال ، جهاد به نفس** آنست که ازخدمت وریاضت نیاسائی وگرد رخصت وتأویلها نگردی وامرونهی‌را به تعظیم پیش روی، **جهاد به دل** آنست که خاطره‌های پست وپلیدرا به‌خود راه ندهی، وبرمخالفت عزم نداری، واز تفکّر درنعمتهای خداوند دور نمانی، **جهاد به‌مال** آنست که آدمی **بذل وسخاء وجود و ایثار** داشته باشد! **سخاوت** آنست که قدری بذل کند وقدری برای خود گذارد ، **جود** آنست که بیشتر بذل کند وکمتر برای خود گذارد ؟ **وایثار** آنست که هرچه دارد بدهد! وبا فقروفاقه بسازد!

... هُوَاجْتَبٰیکُمْ وَمٰا جَعَلَ عَلَیْکُمْ . آیه. اوشمارا برگزید وچون می‌گزید عیب می‌دید! وباعیب می‌پسندید! خداوند درعلم خود شما را **مسلمان** نامید وشمارا به هدایت برگزید ، وبه‌عنایت، نام مسلمانی نهاد زیرا او مولای شما است بحقیقت ، و دل‌گشای شما است به رحمت ، به وقت گناه تو را نادان خواند تا عذرت بپذیرد ، و به وقت شهادت تورا دانا خواند تاگواهت بپذیرد ، به وقت تقصیر تورا ضعیف خواند تا تقصیرت محو کند .

لطیفه: چه نیك خداوندی، مهرپیوندی، معیوب‌پسندی، بردباری، فراگذاری، فراگذارد تافروگذارد ، یامی‌گذارد تادرگذرد، اگرفروگذارد، بی‌نیازاست واگر درگذارد، بنده‌نوازاست، وجهانیان را نوبت‌ساز! ازفضل وکرم خداوندی است که عطای خود را به خطای بنده بازنگیرد ، ونعمت خودرا به جفای اونبُرد .

ذوالنون مصری عارف بزرگ قرن سوّم هجری گفت : روزی در کنار رود **نیل** جامه می‌شستم عقربی دیدم که در کنار آب برپشت غوکی نشست وازنیل بگذشت، من درشگفت‌شدم وبدان سوی‌نیل رفتم دیدم غوك عقرب را برزمین نهاد ودرآب شد! عقرب رفت تا به درختی بزرگ رسید ، دیدم زیردرخت جوانی‌مست وخراب افتاده وخوابش برده ، پیش خودگفتم سُبْحٰانَ‌اللهِ! همین ساعت آن جوان را هلاك خواهدكرد! دراین اندیشه بودم‌که ناگاه ماری بزرگ ازگوشه‌ای به‌درآمد وروبه جوان رفت تا اورا هلاك‌کند! که ناگاه عقرب برپشت مار جَست ودماغ اورا نیش بزد وبکُشت! وازآنجا به‌کنارآب برگشت ، بازهمان غوك آمد و او را بر پشت خود سوارکرد وبساحل رسانید! وآن جوان هنوزدرخواب بود! من اوراآوازدادم‌که ای غافل! چه خوابیده‌ای که خداوند تورا ازهلاکت نجات داد! آن جوان چون بیدارشد وآن حال را بدید و داستان را بشنید ، ازدرون دل وی ، دردی و اندوهی سربرزد وخوش بنالید وروسوی‌آسمان‌کرد وبنای زاری نهاد وگفت: بارخدایا ، پروردگارا ، این رفتار توبودباکسی که‌گناه‌کرد . پس به‌عزت وبزرگی توسوگندکه من ازاین‌پس‌گناه نکنم تابه‌لقاءِ تورسم! وازآن‌ساعت جامهٔ غفلت وبطالت راکند وجامهٔ عفت واطاعت وخیرواحسان پوشید! تاسرانجام جان به جان‌آفرین‌تسلیم‌کرد!

سورهٔ -۲۳- مؤمنون- (مکی) ۱۱۸ آیه

تفسیرلفظی

جزو هجدهم :

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ . بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

۱- قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ . به یقین مؤمنان رستگارشدند .

۲- اَلَّذِینَ هُمْ فِی صَلٰوتِهِمْ خٰاشِعُونَ . همان مؤمنانی‌که درنمازخویش خاشعند وآرمیدگانند .

۳- وَالَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِمُعْرِضُونَ . وکسانیکه ازنابکاری وکارهای بیهوده روی برمی‌گردانند و دوری می‌کنند .

٤- وَالَّذِینَ هُمْ لِلزَّکٰوةِ فٰاعِلُونَ . وآنهاکه زکات مال خویش می‌دهند .

۵- وَالَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حٰافِظُونَ . وآنهاکه ناموس خود را نگاه می‌دارند .

٦- اِلاّٰ عَلیٰ اَزْوٰاجِهِمْ اَوْ مٰا مَلَکَتْ اَیْمٰانُهُمْ فَاِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ . مگربرهمسرهای خویش یا بردگان وکنیزان خویش که‌آنها شایستهٔ ملامت وسرزنش نیستند .

۷- فَمَنِ ابْتَغیٰ وَرٰاءَ ذٰلِکَ فَاُولٰئِکَ هُمُ الْعٰادُونَ . هرکس جزآنچه‌گفته شد جوید وپیروی کند ، آنان ازتجاوزکنندگان وازاندازه به دَررَوندگانند.

۸- وَالَّذِینَ هُمْ لِاَمٰانٰاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رٰاعُونَ . وکسانیکه امانتها وعهدها را رعایت می‌کنند(۱) .

۹- وَالَّذِینَ هُمْ عَلیٰ صَلَوٰاتِهِمْ یُحٰافِظُونَ . وآنهاکه‌برهنگام‌نماز خویش نگاهبان وبرایستادگانند .

۱۰- اُولٰئِکَ هُمُ الْوٰارِثُونَ . آنانندکه وارث بهشت برینند .

---

(۱) بدانکه‌سخنان‌محرمانه هم‌امانت‌است‌وزن نزدمردامانت‌است! باید هردورا رعایت‌کرد ، امرونهی‌الاهی‌عهدبا بندگان‌است، وعده وذمه وقول وقرار ونذروشرط همه‌برعهده‌است وبایدآنهارارعایت ونگاهداری‌کرد که‌امانت‌بشماراست.

۱۱- اَلَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. کسانی هستند که وارث بهشتند و در آن جاویدانند.
۱۲- وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ. هر آینه ما آدمی را از گِلِ ساخته شده آفریدیم.
۱۳- ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ. آنگاه او را نخست نطفه (جرم) در آرامگاه استوار ساختیم.
۱٤- ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. پس آن نطفه را خون بسته کردیم، سپس خون را پاره‌ای گوشت کردیم آنگاه آن پاره گوشت را استخوانها ساختیم، پس از آن استخوانها را گوشت پوشانیدیم. از آن پس او را آفریده‌ای دیگر ساختیم، (از شیرخوارگی و کودکی و جوانی و پیری) پس آفرین بر خدای نیکوکارترین همهٔ نگارندگان و نیکو آفریننده‌ترین همهٔ آفرینندگان.
۱۵- ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمَيِّتُونَ. پس از آن شما همگی مُردگانید!
۱٦- ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ. پس آنگاه همه شماها در رستاخیز از خاك برانگیخته‌شدگانید!

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ. بنام خداوندی که در ذات یکتا و در صفات بی‌همتا است، کریم و مهربان و لطیف و رحیم، یاد وی، دلها را شمعِ تابان است و مهرِ او، زندگانی دوستان است و نام وی، جهان را روح و ریحان است و عارف را غارت جان!

منصور حلاج گفت: نام خدا، یعنی گدازندهٔ تن، ربایندهٔ دل، غارت کنندهٔ جان، اما این معاملت نه با هرخسی و دون همّتی رود، که این جز با جوانمردانِ طریقت و راضیانِ حضرت نرود! و جز حال ایشان نبود که اندوهِ عشق، بجان و دل خریدارند و هرچه دارند فدای درد و غم خویش کنند، و به زبان حال گویند:

اکنون باری به عشق دردی دارم — کان درد به‌صدهزار درمان ندهم!

پیر طریقت گفت: من چه دانستم که بر کُشتهٔ دوستی قصاص است؟ چون نیک بنگرستم این معاملت تو را باخواص است!

۱- قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. آیه. مؤمن کسی است که همّتی دارد از **دنیا** بهتر و بالاتر! مرادی دارد از **عقبی** برتر، **واشتیاق به دیدار مولی** دارد، گهی در بیابانِ نیکوئیهای او سرگشته! و گهی در دریای **لطف** او غوطه‌ور گشته، گهی بر وفقِ شرع در حضرت نماز بر مقام راز ایستاده و گاهی در میدان حقیقت به صفتِ **خشوع** تن درداده و دل برده وجان بسته که فرمود:

۲- اَلَّذِينَ هُمْ فِي صَلٰوتِهِمْ خَاشِعُونَ. آیه. خشوع در نماز، گوهری است نفیس و کیمیائی است که هرچه فساد بود به صلاح آرد و تفرقه را به جمع بدل کند، از **قبض** باز رهاند و به **بسط** برساند، بدیها را محو و نیکیها را ثبت کند! چون خشوع در نماز، حجابی است از خلق و حسابی است با حق! این صفت در میدان مرگ، **بشارت ده** و در تاریکی گور مونس و در وحشت **لحد** انیس است.

۳- وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ. آیه. هرچه تو را از خدا بازدارد **سهو** است و آنچه جز خدا را بود، **حشو** است و هرچه جز کتاب خدا و سنّت **مصطفی** باشد **لغو** است و هرچه نه حق است، **باطل و لهو** است.

پیر طریقت گفت : طرح تقرّب به دوست، نشان قرب است وبود تو بر تو همه تاوان است ! از بود خود درگذر که آنت سعادت جاویدان است . **ای جوانمرد ،** طلب شغل بند جان است ، او که شغل او کران دارد ، کار او آسان است ، وآنکه شغل او ومطلوب او بی پایان است کار او دشوار است !

۸- وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكٰوةِ فٰاعِلُونَ . آیه. اینها همه صفت مؤمنان است که شاد کامند ونازنین، روزافزون درسرای پیروزی نزول کرده وبر بساط انبساط آرام گرفته ودرباغ قدس خلعت فضل پوشیده ودربوستان اُنس شربت وصل نوشیده . تاآنجاکه اَلَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ گفت تانسب درست کنی آنگاه میراث بَرِی !

لطیفه: وارث، دارای نَسَب به ارث گذاراست ونسبت دراین جابه دوچیزاست یکی به ایمان دراصل، ودیگری طاعت درفضل، وهمان گونه که وارثان دربهره متفاوتند ، مؤمنان هم دربهره با هم تفاوت دارند ، چنانکه امروزدرطاعت باهم فرق دارند، فردا دردرجات دربهشت هم متفاوتند ! ومهینه آنان اصحاب علّیین اند واینان کسانی هستند که تخم ارادت کاشتند ومیوه دوستی برگرفتند ودوگیتی را به دورانداختند وهرگز باغیرحق نپرداختند.

پیر طریقت گفت : درجُستن بهشت ، جان کندن باید ودرگریختن ازدوزخ ریاضت کشیدن باید، ودریافتن دوست، جان بذل کردن باید ، به جفای دوست از دوست دوربودن جفااست ! ودرشریعت دوستی، جان ازدوست به سرآوردن خطا است !

۱۲- وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسٰانَ مِنْ سُلٰالَةٍ مِنْ طِينٍ . آیه. خداوند عالم به کمال قدرت خویش ، نهادِ آدمی را بحکم جود درو جود آورد ، وازآب وگِل، چندان گوهر مختلف شکل پیدا کرد، ازاستخوان وگوشت وپوست وعصب ورگ بادوچشم بینا، دوگوش شنوا ، دودست گیرا ، دوپای روا ، دماغی که درآن تخیّل محسوسات وتحفّظ معلومات است ! دلی که درآن علم واراده وشجاعت وقدرت وحسد وکینه وخرد واندیشه راست، آنگاه این گوهرهای دریای توانائی خودرا به کمال حکمت خویش دررشته ترکیب وتنسیق کشید وآنرا به ۲۴۰ ستون (استخوانها) راست بداشت ! وبا ۷۰۸ بند (عصب ها) آنهارا بهم متّصل کرد ! و ۳۶۰ جوی (رگها) درآن روان ساخت ! وآنگاه ازمیان آن ، روزنه های چشم وگوش وبینی ودهان بازکرد ! سپس شش خدمتگزاربنام نیروی : جاذبه ، ماسکه ، هاضمه ، دافعه ، نامیه ، غاذیه ، برای خدمت برگماشت ! وپنج نگاهبان بنام پنج حسّ به نگاهبانی واداشت ! آنگاه دل را برمثال شاه دراین سرای به تخت نشانیده وزمام تصرفات وترتیب کدخدائی را به کلّی دردست دل نهاد ! ودر اهمیت قلب ، مصطفی فرمود : درسینه آدمی تیکه گوشتی است که چون سالم باشد همه تن سالم است واگربیمارباشد همه تن بیمار است ! آری آن قلب است .

ای جوانمرد ، این تن آدمی هرچند از آنجاکه دید تو است مختصرمی نماید ، امّا ازروی معانی و معالی آن ، گنج های مرموزی که درآن به ودیعه نهاده شده عالم اکبر است واین ستارگان واختران درآن جهان برآراسته اند واین آفتاب وماه آنست که بساط تاریکی را درمی نوردد ، که همه جای آن روشن میشود وهمگی ازدل نورانی مردمؤمن نورگیرند ودل مرد مؤمن هم ازحق نورمی گیرد !

۱۴- ثُمَّ اَنْشَأْنٰاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبٰارَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخٰالِقِينَ . آیه . این آیت به زبان اهل اشارت وبه ذوق ارباب معرفت، این خلقتی دیگراست که خداوند به بندگان داده که پس ازکمال عقل وتمیز، چون تیکه

وجودِ خاکِ آدمی در کَرَم حق پوشیده بود و راز محبّت در پردهٔ غیرت پنهان بود، خداوند آن راز را بگشود و آن پرده را پس زد و برلوحِ روحِ وی به مدادِ کرم وقلمِ لطف، عهدنامهٔ ایمان نبشت (کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمَانَ) با این هم اکتفا نکرد بازندای کَرَم درداد که من پادشاهم، تورا می‌خوانم که پادشاه شوی. من زنده‌ام، تورا می‌خوانم که زنده شوی! به تن تورا پادشاه کرد وپادشاهی داد، از روح توعرشی ساخت وازدل توکرسی نهاد، وازدماغ تو لوح محفوظی پیش تونهاد! وحسّهای پنج گانه را فرشتگان مُلکِ وجود توقرارداد! ازعلم توآفتابی واز عقل توماهی برفلکِ پیکر تورخشان کرد وتورا برهمه پادشاه کرد وازاین حال برزبان پیمبری برفت که: همه شماها شبانید وهریک مسئول شبانی خود هستید! واکنون که دراین عجایبِ فطرت وبدایعِ خلقت می‌نگری به زبان شکر وثنابگو: فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.

۱۵ـ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ لَمَيِّتُونَ. آیه. آخراین زندگی، مرگ است وخاک شدن وتن عاریت را به خاک دادن حتم است.

۱٦ـ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ. آیه. پس از آن، روز رستاخیز برای کیفر وپاداش برانگیخته میشوید! ودرآنجا است که به حسابها رسیدگی ومقبول را ثواب ومردود را عقاب می‌دهند!

تفسیرِ لفظی

۱۷ـ وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ. بالای سرشما هفت راه بالای هم درآسمان آفریدیم وازآفریدهٔ خویش هیچ گاه غافل نبودیم[1].

۱۸ـ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ. ما ازآسمان به قدرحاجت آب فرستادیم وآنرا درزمین جای دادیم وبابردن آب (به‌همه‌جا) توانا هستیم.

۱۹ـ فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ. پس باآن آب، باغهائی ازخرمابن وَرَز که درآنهامیوه‌های فراوان‌است وازآنهامی‌خورید برای شما آماده کردیم.

۲۰ـ وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ[2] تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْآكِلِينَ. وبیافریدم درختی ازکوه طور که باخود روغن (گوارائی) بیرون می‌آوَرَد که نان خورشِ خورندگان است.

۲۱ـ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ. شما را دراین چهارپایان، عبرتی است، ماشمارا ازشیرِ شکم آنهامی آشامانیم وشمارا درآنها سودهای بسیاراست، وازآنها می‌خورید!

۲۲ـ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ. وشما را برپشت آن چارپایان وبرروی کشتی‌ها بردارند.

---

(۱) تعبیر به راههای بالای هم (طرائق) دلیل برفاصله ودوری ونزدیکی ستاره‌ها وآفتابها بایکدگراست که هرکیهانی بالای کیهان دیگر است تا بی‌نهایت! وآخرآیه دلیل بر وجود قوهٔ جاذبه و حافظه است که مانع از افتادن یا بهم خوردن کرات است!

(۲) کلمهٔ سیناء وسینین لغت نبطی است بمعنی خیر و برکت است.

۲۳- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ. ما نوح را به قوم خودش فرستادیم که به آنها گفت: ای خویشان. خدا را بپرستید که جز او خدائی نیست آیا پرهیزکار نمی‌شوید ازغیرخدای یگانه ؟

۲۴- فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ. پیشوایان قوم او که کافر بودندگفتند: این نوح هم مردی چون شما است که می‌خواهد برشما فزونی وبرتری یابد. واگرخدا خواستی پیغامی با فرشتگان فرومی‌فرستادی! وما هرگزاین را درروزگارپدران پیشین‌ما نشنیدیم .

۲۵- إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ . این‌نیست مگرمردی دیوانه! پس شما یک چندی درنگ نمائید .

۲۶- قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ .نوح گفت: خدایا مرایاری‌ده از آنچه مرا دروغ‌زن خواندند.

۲۷ - فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ. پس به نوح پیغام فرستادیم که بردیدارما وبفرمان ماکشتی‌بساز، پس چون فرمان ما رسید ، درآن کشتی ازهرجنسی جفتی باکسان خویش درکشتی آر، مگرکسی که خداوند ازبدبختی آنها سخن گفته بود (یکی اززنها ویک پسرش) ودرباره‌ٔ آنها با من سخن مگوکه ستم کردند وآنان غرق شدنی هستند!

۲۸- فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱) . پس چون خودت و همراهانت درکشتی آرام گرفتید ، بگو: سپاس خداوندی راست که ما را ازاین قوم ستمکاررهائی داد .

۲۹- وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ. وبگوخدای من ، مرا فرودآور (بخشکی) فرودآوردن بابرکتی وتوخدایا بهترین فرودآورندگانی.

۳۰- إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ . در این داستان ، پیغامها و پندهای نیکواست ونبودیم ما مگرازآزمایندگان .

۳۱- ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ . پس ازآنهاگروهی دیگرآفریدیم .

۳۲- فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ . پس به آنهاپیغمبری (صالح) ازخودشان‌فرستادیم که (به آنهاگفت) خدارابپرستید که جزاوخدائی‌نیست آیانمی‌پرهیزید ؟

۳۳- وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ . گروهی ازقوم اوکه کافرشدند ودیداررستاخیزرا دروغ پنداشتند وماآنها را دردنیا درفراخی نعمت داشتیم، گفتند

---

(۱) درقرآن لفظ استواء برپنج‌معنی‌است. (۱) : برابری: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ . (۲)راست‌قامت: بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ. (۳)برقراری درجائی: وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ. (٤)قصد وآهنگ : ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ . (۵) قرارگرفتن: ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ.

این آدم مانند شما است، از آنچه می‌خورید می‌خورد واز آنچه می‌آشامید می‌آشامد .

۳۴ـ وَلَئِنْ اَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ اِنَّكُمْ اِذًا لَخٰاسِرُونَ . اگر کسی را فرمان برید که مانند خودتان است دراین صورت شما اززیان کارانید .

۳۵ـ اَيَعِدُكُمْ اَنَّكُمْ اِذٰا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرٰابًا وَ عِظٰامًا اَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ . این مرد بشما وعده میدهد که چون مردید وخاك واستخوان پوسیده شدید ، شما اززمین بیرون آورده میشوید؟

۳۶ـ هَيْهٰاتَ هَيْهٰاتَ لِمٰا تُوعَدُونَ . این امر دوراست وآنچه بشما وعده داده است ناشدنی ونابودنی !

۳۷ـ اِنْ هِيَ اِلاّٰ حَيٰاتُنَا الدُّنْيٰا نَمُوتُ وَ نَحْيٰا وَمٰا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ . نیست زندگی جزهمین زندگی این جهانی که ما می‌میریم و(بوسیلهٔ فرزندان) زنده میشویم وما هرگز برانگیخته نمی‌شویم !

۳۸ـ اِنْ هُوَ اِلاّٰ رَجُلٌ افْتَرٰى عَلَى اللهِ كَذِبًا وَمٰا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ. اونیست جز یک مردی که برخداوند دروغ می‌سازد وما به اوایمان آورنیستیم !

۳۹ـ قٰالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمٰا كَذَّبُونِ . صالح گفت: پروردگارا مرا یاری ده به آنچه مرا دروغ‌زن گرفتند .

۴۰ـ قٰالَ عَمّٰا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نٰادِمِينَ . خداوند فرمود : بزودی آنان از گفتهٔ خود پشیمان خواهند شد !

۴۱ـ فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنٰاهُمْ غُثٰاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظّٰالِمِينَ. پس بانگ کُشنده ازروی سزاواری آنهارا گرفت ، پس آنهـا را چون خاشاك پراکنده کردیم ، البتّه دورباد گروه ستمکاران (ازایمنی) .

۴۲ـ ثُمَّ اَنْشَأْنٰا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ . پس ازآنها گروه‌های دیگر آفریدیم .

۴۳ـ مٰا تَسْبِقُ مِنْ اُمَّةٍ اَجَلَهٰا وَمٰا يَسْتَأْخِرُونَ . مرگ هیچ‌ملّتی ازهنگام خود نه پیش می‌شود و نه پس !

۴۴ـ ثُمَّ اَرْسَلْنٰا رُسُلَنٰا تَتْرٰا كُلَّمٰا جٰاءَ اُمَّةً رَسُولُهٰا كَذَّبُوهُ فَاَتْبَعْنٰا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنٰاهُمْ اَحٰادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لاٰ يُؤْمِنُونَ . پس ازآن ما رسولان خویش را دمادم فرستادیم وهرگاه پیغمبری به‌گروهی می‌آمد اورا تکذیب می‌کردند، پس‌ما پیغمبرانرا ازپی‌یک‌دگر فرستادیم وآن گروهان‌را ازبان‌زد مردم قراردادیم ، پس دورباد(ازرحمت حق) آنان که ایمان نیاوردند !

۴۵ـ ثُمَّ اَرْسَلْنٰا مُوسٰى وَاَخٰاهُ هٰرُونَ بِآيٰاتِنٰا وَسُلْطٰانٍ مُبِينٍ . پس‌ازایشان،ماموسی وبرادرش **هارون** با پیغامها ونشانهای خودمان باحجت آشکارا فرستادیم .

۴۶ـ اِلىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كٰانُوا قَوْمًا عٰالِينَ . بسوی **فرعون** وکسان او، پس آنها گردن‌کشی کردند وگروهی، درخود برافراشته وبرجَسته بودند .

۴۷ـ فَقٰالُوا اَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنٰا وَقَوْمُهُمٰا لَنٰا عٰابِدُونَ. پس گفتند ما به دونفربشرمانند خود ایمان آوریم ! درحالیکه کسان آنها پرستندگان ما هستند !

۴۸ـ فَكَذَّبُوهُمٰا فَكٰانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ. پس آن دونفررا دروغ زن گرفتند و خودشان از هلاك شوندگان گشتند !

۴۹ـ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ . ما به موسی تورات دادیم تا آن گروه را رهبری کند وشاید آنها رهبری شوند .

۵۰ـ وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ . وما پسرمریم را شگفت آور جهان کردیم وآن دونفررا درجای بالائی که آرامگاه وآب روان داشت برقرار کردیم[1].

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۷ـ وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ . آیه. به‌ذوق ارباب معارف واستنباط اهل فهم، این آیت اشارت است به هفت حجاب که خداوند درنهادآدمی آفریده و اورا ازدیدن لطیفه‌ها و یافتن حقیقت ها محجوب داشته: (۱ـ حجاب عقل (۲ـ حجاب علم (۳ـ حجاب قلب (۴ـ حجاب نفس (۵ـ حجاب حسّ (۶ـ حجاب ارادت (۷ـ حجاب مشیّت. **عقل** ، اورا برشغل دنیا وتدبیر معاش داشت تا ازحق بازماند! **علم** ، او را درمیدان مباهات کشید تادر پرتگاه تفاخربا‌آقران خویش بماند! **قلب**، اورا برمقام‌دلیری ودلاوری بداشت‌تادرمیدان مبارزهٔ زندگی به طمع سود دنیوی چنان‌به‌فتنه‌افتدکه پروای‌دین ونصرت دینش نباشد! **نفس** بزرگترین حجاب ودشمن‌دین وآئین که‌اگر براین‌دشمن‌دست یابی‌پیروزشوی ورنه‌چنان اُفتی که دیگر برنخیزی! که‌مصطفی فرمود : بزرگترین‌دشمن تونفس تواست که میان دوپهلوی تواست ! دراین مرحله ، حسّ شهوت ، میل به معصیت ، مشیّت فترت ، همگی حجاب عامهٔ مردم است ، وفترت ازراه حقیقت ، حجاب خاصان حضرت‌است! وحجاب حسّ شهوت وارادهٔ معصیت درعوام ومشیّت فترت درخواصّ است .

به هرچه از راه بازافتی، چه کفر آن حرف وچه ایمان
به هرچه ازدوست وامانی، چه زشت آن نقش وچه زیبا

... وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ . آیه. خداوندایـن حجاب‌ها را یادکرد ، آنگاه فرمود: ما ازیاد مردم غافل‌نیستیم! بااین همه حجاب که درپیش بنده است اورا فرونگذاریم وازاوغافل نمانیم .

لطیفه:خداوند دراول‌آیت، بنده را ازقهر وعدل خویش بیم‌داد ودرآخرآیت، امیدوار به فضل وکرم خویش ساخت ، وروش سالکان براین قاعده نهادندکه نخست‌بیم، سپس امیدواری! بترس ای بندهٔ خدا، تاروزی توراگویند : لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ ، نترس ودل‌تنگ‌مباش! ودرمیدان امید او به‌بخشش چشم‌دار، تاندای أَبْشِرْ بِالْجَنَّةِ ، بشارت باد تورا به‌بهشت، رسد!

یکی ازبزرگان عارفان گوید: بیم وامید هردوباهم همسرندکه چون بهم رسند ازایشان حقایق ایمان زاید امید را صفت مادینه دانستند و بیم را صفت نرینه! چون زیادی امید ، کاهلی و فترت‌آورد ، وزیادی بیم ، آمادگی وایستادگی باردهد ، وکمال **ایمان** دروجود این معنی قراردادهاند .

۱۸ـ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ . آیه. می‌گوید: ماازآسمان به‌کمال‌قدرت خود برپندگان‌باران

(۱) نوشته‌اند : پس ازآنکه پادشاه روم (هیرودس) قصدکشتن عیسی کرد ، خداوند به یوسف نجار که خویش مریم بود الهام فرستاد که مادر و فرزند را به مصر برد و مدتی آنجا بودند و مادر خوشه چینی می کرد تا عیسی را پرورانید و مریم گهوارهٔ عیسی را همه جا باخود می برد و پس از مرگ پادشاه روم، به فلسطین‌بازگشتند

رحمت فرستادیم تا زمین مرده بدان زنده شود وصد هزاران بدیعه‌ها و ودیعه‌ها از انواع گیاه ومیوه و گُل ، از زمین بیرون دادیم!

سالکان راه حقیقت گویند : ظاهر این آیت اشارت به بهار عوم است و باطن آن اشارت به بهار خصوص است که هر آیتی ظهر و بطن دارد ، بهار عوم ، آیات آفاق است ، و بهار خصوص ، آیات انفُس، اگر بهار عوم ، ابر بارنده است ، بهار خصوص، چشم گرینده است، اگر بهار عوم رعد با صولت است، بهار خصوص ناله و حسرت است ، اگر بهار عوم ، برق سوزان است ، بهار خصوص نور درخشان است ، در بهار عوم ، چشم عبرت باز کن تا گل بینی، در بهار خصوص، دیدهٔ فکرت بر گمار تا دل بینی .

لطیفه: درویشی را دیدند هنگام بهار سر به اندیشه فروبرده! او را گفتند: ای درویش سر بر دار تا گُل بینی! گفت: ای جوانمرد سر را فروبر تا دل بینی!

۲۳- وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوحًا اِلىٰ قَوْمِهِ .آیه. نام نوح، در ابتدا یشکر بود ، از بس که در طلب رضای حق بگریست ، او را وحی آمد که : ای نوح تا کی نوحه کنی و چند گریی؟ نوح گفت : خداوندا، کریما ، به آن گریم تا تو گوئی چند گریی واین روان خسته را مرهم نهی ، خداوندا ، اگر تاامروز از حسرت و نیاز گریستم ، اکنون تا جان دارم از شادی و ناز گریم!

پیر طریقت گفت: خدایا ، در سرّ گریستنی دارم و راز، ندانم که از حسرت گریم یا از ناز، گریستن یتیم از حسرت است ، و گریستن شمع از ناز، از ناز گریستن چون بود ؟ این قصه‌ایست دراز؟

ای جوانمرد ، این ناز در چنین حالی کسی را رسد که نازپدر و مادر ندیده باشد و در دامن دوستان نیارمیده باشد ، بلکه در بوتهٔ بلا تنش گداخته باشد و زیر آسیای محنت فرسوده شده باشد، نبینی که باخاتم پیمبران چه کردند؟ نخست پدر و مادر از پیش او برداشتند تا ناز مادر نبیند و در دامن پدر ننشیند چون به غار حرا آمد، گفتند باید در بخانه بوجهل در زیر شکنبه شتری باید نازید و دندان عزیز را فدای سنگ سنگدلان می‌باید کرد! و رخسارهٔ خود را به خون دل مردم می‌باید زد! که بر درگاه ما چنین نازك و نازنین نتوان بود!

خون صدّیقان بپالودند و زان ره ساختند
جز بجان رفتن درین ره، یك قدم را بار نیست!

تفسیر لفظی

۵۱- يٰا اَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبٰاتِ وَاعْمَلُوا صٰالِحًا اِنّي بِمٰا تَعْمَلُونَ عَليمٌ. ای پیمبران بخورید از پاك حلال‌ها و کار نیکو کنید ، که من به آنچه شما می‌کنید دانا هستم .

۵۲- وَ اِنَّ هٰذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وٰاحِدَةً وَ اَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ . این دین شما یک دین است وجز آن نیست و من پروردگار شما هستم پس بپرهیزید از اینکه دیگری با من در پرستش شریک کنید .

۵۳ - فَتَقَطَّعُوا اَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمٰا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ . آنها دین را میان خودشان گوناگون و پاره پاره کردند و جوك جوك شدند و هر جوکی به آنچه نزدشان است و بر دست دارند شادند .

۵۴- فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتّىٰ حِينٍ . پس واگذار آنها را (ای محمّد) تا چندی در گمراهی حیرت باشند

۵۵- اَیَحْسَبُونَ اَنَّمٰا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مٰالٍ وَبَنِینَ . آیا چنین می‌پندارند که آنچه ما برمال و فرزندان آنان می‌افزاییم :

۵۶- نُسٰارِعُ لَهُمْ فِی الْخَیْرٰاتِ بَلْ لاٰیَشْعُرُونَ . برای آنها درخوبیها شتاب می‌کنیم! نه ، بلکه ایشان نادانند .

۵۷- اِنَّ الَّذِینَ هُمْ مِنْ خَشْیَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ . کسانیکه از ترس خدای خود ازعقاب اوترسانند.

۵۸- وَالَّذِینَ هُمْ بِآیٰاتِ رَبِّهِمْ یُؤْمِنُونَ . وکسانیکه به‌سخنان ونشانهای پروردگارشان ایمان‌می‌آورند.

۵۹- وَالَّذِینَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لاٰیُشْرِکُونَ . وکسانیکه به خدایشان شرك نمی‌آورند .

٦۰- وَالَّذِینَ یُؤْتُونَ مٰاآتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ اَنَّهُمْ اِلیٰ رَبِّهِمْ رٰاجِعُونَ . وکسانیکه درکوشش وپرستش خداوند عبادتها را انجام میدهند و دلهاشان (ازنپذیرفتن آن عبادتها ازسوی خدا) ترسان‌است، بازگشت آنان بسوی خدای خویش می‌باشد!

٦۱- اُولٰئِکَ یُسٰارِعُونَ فِی الْخَیْرٰاتِ وَهُمْ لَهٰاسٰابِقُونَ . آنانند که‌به‌نیکیها می‌شتابند ودراین کارآنان پیشوایانند .

٦۲ -وَلاٰ نُکَلِّفُ نَفْساً اِلاّٰ وُسْعَهٰا وَلَدَیْنٰا کِتٰابٌ یَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لاٰ یُظْلَمُونَ . بارننهیم برکسی مگربه‌اندازهٔ‌توانائی‌او. ونزد ماکتابی‌است(لوح‌محفوظ) که به راستی گواهی میدهد به‌هرچه‌هرکس کرده وبرآنان ستم نیاید .

٦۳- بَلْ قُلُوبُهُمْ فِی غَمْرَةٍ مِنْ هٰذٰا وَلَهُمْ اَعْمٰالٌ مِنْ دُونِ ذٰلِکَ هُمْ لَهٰا عٰامِلُونَ . بلکه دلهای ایشان ازاین سخن ما درغفلت است، وایشانرا جز اینها کارهائی‌است که کردند وناچارایشان کنندگان آن کارهاهستند .

٦٤- حَتّیٰ اِذٰا اَخَذْنٰا مُتْرَفِیهِمْ بِالْعَذٰابِ اِذٰاهُمْ یَجْئَرُونَ . تاآنکه ما نازنینان‌آنهارا به‌عذاب گرفتار کنیم ، آنگاه بانگ درگیرند (وناله کنند.)

٦۵- لاٰ تَجْئَرُوا الْیَوْمَ اِنَّکُمْ مِنّٰا لاٰ تُنْصَرُونَ . امروزبانگ مکنید(که دیروزنکردند) بدانید شماراکسی ازما یاری نکند ونرهاند .

٦٦- قَدْکٰانَتْ آیٰاتِی تُتْلیٰ عَلَیْکُمْ فَکُنْتُمْ عَلیٰ اَعْقٰابِکُمْ تَنْکِصُونَ .(آنروز)سخنانما برشما خوانده میشد وشما ازپذیرفتن آن به‌پس بازمی‌گشتید .

٦۷- مُسْتَکْبِرِینَ بِهِ سٰامِراً تَهْجُرُونَ . درحالیکه سرهارا به‌گردن بازنهاده و باهم می‌نشیند بکارِ گفتن!وقرآن وپیغمبررا وامی‌گذارید .

٦۸- اَفَلَمْ یَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ اَمْ جٰائَهُمْ مٰالَمْ یَأْتِ آبٰائَهُمُ الاَوَّلِینَ . آیادرگفتاربهتر نمی‌اندیشند؟ وبهتر درننگرند! یاآنکه به ایشان پیغامی وخبری‌آمده‌که به پدرانشان نیامده بود؟

٦۹ - اَمْ لَمْ یَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْکِرُونَ . یاایشان پیغمبرخودرا نشناختند، که پس‌منکر اوشدند ؟

۷۰- اَمْ یَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جٰائَهُمْ بِالْحَقِّ وَاَکْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ کٰارِهُونَ . یا می‌گویند

در او دیوانگی است! او دیوانه نیست بلکه به راستی و حقیقت به ایشان آمده و بیشتر آنان راستی و درستی را دشوار می‌دانند.

۷۱ـ وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ اَهْوٰاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمٰوٰاتُ وَ الْاَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ بَلْ اَتَيْنٰاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ. اگر تو (ای محمّد) از هوی و هوس آنان پیروی کنی، آسمانها و زمین و آنچه در آنها است تباه گردند، بلکه ما برای ایشان نامه‌ای آوردیم که از نامداری و بهتری و برتری و شرف آنان یاد می‌کند، ولکن بیشتر آنها از این یادها روی‌گردانند!

۷۲ـ اَمْ تَسْئَلُهُمْ خَرْجاً فَخَرٰاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ هُوَ خَيْرُ الرّٰازِقِينَ. یا پندارند که تو برای اداء رسالت از آنها مزدی می‌خواهی؟ در صورتیکه مزد و روزی خداوند بهتر است و که او بهترین روزی‌دهندگان است.

۷۳ـ وَ اِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ اِلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ. و اینکه تو (ای محمّد) آنهارا به راه راست می‌خوانی.

۷۴ـ وَ اِنَّ الَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرٰاطِ لَنٰاكِبُونَ. و اینکه کسانیکه ایمان نمی‌آورند به روز رستاخیز، از راه راست می‌بگردند.

۷۵ـ وَلَوْ رَحِمْنٰاهُمْ وَ كَشَفْنٰا مٰا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيٰانِهِمْ يَعْمَهُونَ. اگر بر ایشان ببخشائیم و گزندی که به ایشان رسیده بازبریم، هر اینه در سرکشی وافسار گسیختگی خود بر ناپسند و بی‌سامان میروند.

۷۶ـ وَلَقَدْ اَخَذْنٰاهُمْ بِالْعَذٰابِ فَمَا اسْتَكٰانُوا لِرَبِّهِمْ وَمٰا يَتَضَرَّعُونَ. ما آنانرا به عذاب فراگرفتیم، پس آنها تن ندادند و خویشتن به خدای خود نزاریدند!

۷۷ـ حَتّىٰ اِذٰا فَتَحْنٰا عَلَيْهِمْ بٰاباً ذٰا عَذٰابٍ شَدِيدٍ اِذٰا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ. تا آنگاه که بگشادیم بر آنها دری از عذاب سخت، در آن هنگام آنها فروماندند و نومید و خاموش شدند!

۷۸ـ وَ هُوَ الَّذِي اَنْشَاَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْاَبْصٰارَ وَ الْاَفْئِدَةَ قَلِيلاً مٰا تَشْكُرُونَ. اوست که برای شما شنوائیها و بینائیها و دلها آفریده، و شما اندك سپاس‌گزاری می‌کنید!

۷۹ـ وَهُوَ الَّذِي ذَرَاَكُمْ فِي الْاَرْضِ وَاِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. اوست که شما را در زمین از زمین آفرید و سرانجام بسوی او خواهید برانگیخته شد.

۸۰ـ وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلاٰفُ اللَّيْلِ وَالنَّهٰارِ اَفَلاٰ تَعْقِلُونَ. اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، و اختلاف شب و روز از او است آیا شما در نمی‌یابید؟

۸۱ـ بَلْ قٰالُوا مِثْلَ مٰا قٰالَ الْاَوَّلُونَ. بلکه (در نیافتند) و همان گفتند که پدران پیشینیان آنها گفتند!

۸۲ـ قٰالُوا ءَاِذٰا مِتْنٰا وَ كُنّٰا تُرٰاباً وَعِظٰاماً ءَاِنّٰا لَمَبْعُوثُونَ. گفتند: آنگاه که ما مردیم و خاك شدیم و استخوانها پوسیده گشتیم! آیا ما از زمین برانگیخته میشویم؟

۸۳ـ لَقَدْ وُعِدْنٰا نَحْنُ وَ آبٰاؤُنٰا هٰذٰا مِنْ قَبْلُ اِنْ هٰذٰا اِلاّٰ اَسٰاطِيرُ الْاَوَّلِينَ. هر اینه از این وعده‌ها بما و به پدران ما از پیش دادند، و آنها نیست جز افسانهٔ پیشینیان!

۸۴ـ قُلْ لِمَنِ الْاَرْضُ وَمَنْ فِيهٰا اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. بگو به آنها، زمین و آنچه در آن است از کیست؟ اگر شما دانا هستید (پاسخ گوئید).

۸۵ـ سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ اَفَلاٰ تَذَكَّرُونَ. خواهند گفت همه از آن خداست، بگو: آیا پس چرا پند نمی‌پذیرید و پند نمی‌یابید؟

۸۶- قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمٰوٰاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ . بگو (ای محمّد) خدای آسمانها وخدای عرش بزرگوار کیست؟

۸۷- سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ . خواهندگفت خدا ، پس بگو بآنها ، آیاشما پند نمی گیرید ودر نمی یابید؟

۸۸- قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . بگو، پادشاهی برهرچیزی باکیست؟ وکیست که زینهارمیدهد وزینهارنمی‌خواهد اگر می‌دانید؟

۸۹- سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ فَأَنّٰى تُسْحَرُونَ . خواهندگفت خدا ، پس بگو شما را دیو از چه فریب میدهد؟ ومسحوراوی‌شوید؟

۹۰- بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ . (این باطل نیست) بلکه به حق وراستی برای آنان آورده‌ایم وایشان دروغ زنانند.

۹۱- مَا اتَّخَذَ اللهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلٰهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلٰهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللهِ عَمَّا يَصِفُونَ . خداوند هرگزفرزند نگرفته وبااوهرگزخدائی نیست که اگر چنین بود هریک باسپاه خود بریکدگربرخاستندی وبعضی بربعضی برتری جُستندی؟ پاك و بی‌عیب است خداوند از آنچه آنان وصف می کردند .

۹۲- عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالٰى عَمَّا يُشْرِكُونَ . خداوند دانای نهان وآشکاراست وبرتر ازآن است که بااوانبازمیگیرند!

۹۳- قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ . (ای محمّد) بگوپروردگارمن ، اگربه من (که میان کافران هستم) آنچه که به‌آنها وعده داده شده ازعذاب، بنمائی !

۹۴- رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . پس پروردگارا ، آن روزمرا درگروه ستمکاران قرارمده (وبه عذاب آنان گرفتارمکن) .

۹۵- وَإِنَّا عَلٰى أَنْ نُرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ . ما بربازنمودن ونمایاندن آنچه به آنها وعدهٔ عذاب داده‌ایم توانا هستیم .

تفسیرادبی وعرفانی

۵۱- يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ . آیه . ابراهیم خلیل پدرپیمبران را دوفرزند بود ، یکی **اسحق** ودیگری **اسماعیل** ، از**اسحق** هزاران پیغمبرآمدند وازا**سماعیل** تنها یک پیغمبر (**محمّد مصطفی**) آمد، پس نیروی پیغمبری که درنهاد **اسحق** بود میان هزاران پیمبرتقسم شد ونیروی نبوّت ورسالت که درنهاد **اسماعیل** بود تنها به پیغمبرعرب رسید لاجرم برهمه افزون آمد ونیروی همه پیمبران دروی موجودآمد ، خطاب جمع به **محمّد** ازاین جهت است که همه اخلاق پیغمبران دراوجمع آمده وبهمهٔ اوصاف حمیده ستوده شده، هرپیغمبری رابه‌خصلتی وصفتی نواختند و**محمّد** را به همه آن صفات برگذاشتند از این رو:

درحدیث آمده که خداوند، خوی آدم، معرفت شیث، شجاعت نوح ووفای ابراهیم و خشنودی اسحق

ونیروی **یعقوب** وجمال **یوسف** وسختی وایستادگی **موسی** و شکیبائی **ایّوب** وطاعت **یونس** وصدای **داود** و فصاحت **صالح** وزهد **یحیی** وعصمت **عیسی** ودوستی **دانیال** وجهاد **یوشع** را به حضرت **محمّد** ارزانی داشت از این سبب جامع همهٔ صفات کمالی شد ومقام اوازهمهٔ پیمبران بالاتر وبرترشد.

۵۲- وَ اِنَّ هٰذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً واحِدَةً. آیه. ازروی اشارت می‌گوید: دین‌اسلام دینی‌است یگانه و شما اُمّتی‌یگانه ومن‌خداوند شما خداوند یگانه، بپرهیزید ازخشم‌من، که‌دینی دیگر گیرید وخدائی‌دیگر پرستید. این اسلام‌که هست **جبّار**صفت است وجبّارهمّتی باید تاجمال اسلام براواقبال کند. وجبّارهمّت آنست که سربه دنیا وعقبی فرونیاورد.

خلیل را گفتند: اَسْلِمْ - یعنی اسلام بیاور وبا اسلام درساز، گفت: اسلام‌جبّارصفت‌است ودارندگان علاقه را بخود راه ندهد، من باید ازبند علاقت بیرون‌آیم! این بودکه مال به مهمان داد وفرزند را به **قربان** ونفس خویش‌را به آتش سوزان. آنگاه‌گفت: اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمینَ. اکنون‌که ازهمه برگشتم توراگشتم، تاازهمه بازماندم، تورا ماندم واسلام‌آوردم.

۵۵- اَیَحْسَبُونَ اَنَّما نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مالٍ وَبَنینَ. آیه. این خواجگانِ دنیادار، نفس پرور، خلق‌پرست، ردای تکبّربردوش نهاده ومست شهوت‌گشته، چه پندارندکه دنیا ایشان راکرامتی است؟ باکثرت مال وفرزند ایشانرا سعادتی‌است! نه، هرگز، خبرندارندکه چون طلیعهٔ لشکرنعمت دررسد، همه درگاه بیگانگان طلبد، وپرچمِ شقاوت باخود ببَرَد وداغ بیگانگی نهد. لیکن چون طلیعهٔ لشکرمحنت دررسد، همهٔ زاویهٔ عزیزان طلبد وگِردِ سرای دوستان‌گردد، ازبهرآنکه **محنت ومحبّت** به شکل ظاهر، هردومانند همند.

فرعون را چند سال ملک وعافیت ونعمت دنیاداد ودرآن باوی دریغ نرفت! لیکن‌اگرساعتی‌دردوسوزِ **موسی** را خواستی به وی ندادی، که سزاوارجمالِ آن دردنبود، چنانکه‌آن ساعت‌که **ارّه** برفرق **زکریّا**نهادنداگر کسی ازاوپرسیدی‌که چه خواهی؟ ازذرّات وجودواونعرهٔ‌عشق برخاستی وگفتی‌آن خواهم‌که‌تاابدبرفرقم‌همی‌راند!

تا زیم بندگی بند قبای تو کنم **وین سلامت‌همه‌درکار بلای تو کنم**

۵۷- اِنَّ الَّذینَ هُمْ مِنْ خَشْیَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ. آیه. عاقل‌که درمعنی این‌آیات تأمّل‌کند داند که‌مطیع برطاعت‌خویش‌ترسان‌تراست‌ازعاصی‌درمعصیت‌خویش! چنانکه‌فرمود: وَتُوبُوا اِلَی اللهِ اَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ ای مؤمنان شماکه مطیعانید وشماکه عاصیانید، همه باکمال تضرّع وزاری به درگاه حضرتِ باری بازآئید وباحالت عجزوانکسارازماآمرزش خواهید، تا شما را درپردهٔ رحمت خود بپوشیم.

خداوند فرمود عجب دارم ازآنتهی‌مغزکه شبی دو رکعت‌نمازگزارد، روزدیگرگِرِه خودبینی برپیشانی افکنده ومنّت هستی خویش را برآسمان وزمین نهد! وذرّات وجود اوبااوگوید: توچه‌گوئی؟ وکه‌هستی؟ نشنیدی **بلعم باعورا**که **اسم اعظم** می‌دانست با آن همه مقام وبزرگی برتویلهٔ سگان می‌بندند و تو یک شب دورکعت نماز خواندی، روزدیگرخواهی‌که عالم ازحدیث نمازتوپرشود، ای بیچاره، بندهٔ بزرگ‌خداوند شب و روزسربه‌سجدهٔ اخلاص گذارَد، آنگاه همه را به‌آب بی‌نیازی فروگذارَد وبا دودستِ تهی به‌سرکویِ شفاعتِ رود وگوید: یا اَیُّهَا الْعَزیزُ مَسَّنا وَ اَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ مُزْجاةٍ!

پیرطریقت گفت: الاهی آمدم با دودست تهی! سوختم به امید روزبهی، چه باشد اگر براین‌دل خسته‌ام مرهم نهی؟

۶۲- وَلا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلاّ وُسْعَهَا. آیه. شاه‌راه دین را بدایتی ونهایتی‌است، بدایت‌اهل‌شریعت راست ونهایت ارباب حقیقت! عمل اهل شریعت، خدمت‌است برشریعت، وصفت ارباب حقیقت، غربت‌است برمشاهدت، پایه کارهای شرع برآسانی نهادندکه مصطفی گفت: من به دین سهل وسمح مبعوث شدم. چه بسا ضعیفانندکه طاقت بارگران ندارند، خداوند ازبهرآنها رخصتها دردین‌نهاد وبارگران را ازآنان فرونهاد وفرمود: ما هیچ نفسی را مکلّف نمی کنیم‌مگربه قدرتوانائیش! اما روش اهل‌حقیقت برریاضت و صعوبت وتحمّل مشقّت نهاد وگفت: درراه خدا حق‌جهاد را بجا آرید! وازخدا بپرهیزیدکمال پرهیزیدن!

پیرطریقت درپاسخ این پرسش که حقیقت، تصوّف چیست؟گفت: حقیقت تصوّف بذل روح‌است وبه ادعای واهی مدعیان اثرندهید!

عارف بزرگواری‌گوید: خداوند، بندگان‌را به مقدار معرفت‌خود،مکلّف نساخت بلکه‌آنانرا به‌مقدار معرفت خودشان مکلّف نمود زیرا اگربقدرمعرفت خودتکلیف کرده بود اورا نمی‌شناختند، چون جزخوداوهیچ کسی ازروی حقیقت اورا نمی‌تواند بشناسد وخوداواست‌که خویشتن را به‌کمال شناسد!

حضرت علی‌امیرالمؤمنین‌فرمود: اگرخداوند ذرّه‌ای ازمعرفت حقیقت‌که بخود دارد برخلق آشکار کند، همهٔ متمرّدان جهان‌وشیاطین انس‌وجنّ خداپرست کردند وهمهٔ زنّارها کربندعشق دین‌گردد وهمه‌خارهای بیابان گل وریحان شود! خاکها همه مُشکْ وعبیرگردد وزبان حال آدمی‌گوید:

گر یك نظرت چنانكه هستی‌نگری نه بت ماند و نه بت پرست و نه پری

الهی، وصف‌تو نه‌کارزبان‌است، شناختن‌حقیقت‌یافت‌توبهتان‌است، باصولت‌وصال، دل‌ودیدارراچه‌توان‌است:

حسن تو فزون است ز بینائی من راز تو برون است ز دانائی من

تفسیر لفظی

۹۶- اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ. (ای‌محمّد) به‌آنان‌پاسخ‌ده بهرچه‌آن نیکوترباشد وما به‌آنچه آنها وصف کنند دانا هستیم.

۹۷- وَقُلْ رَبِّ اَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ. وبگوپناه می‌برم به خدا ازوسوسهٔ دیوان.

۹۸- وَ اَعُوذُ بِكَ رَبِّ اَنْ يَحْضُرُونِ. وبه توپناه می برم پروردگارا ازاینکه دیوان حاضر باشند (ومرا وسوسه کنند).

۹۹- حَتّىٰ اِذَا جَاءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ. تاآنکه مرگ به یکی ازآن (مشرکان) رسد گوید خداوندا مرا برگردان:

۱۰۰- لَعَلِّي اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلاّ اِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ اِلىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ. تا مگرکارنیک کنم درکارهائیکه نکردم وبازگذاشتم! نه چنین‌است! این سخنی است که او می‌گوید، درحالیکه دربرابرآنان گوروعالم برزخ است که تا روزرستاخیزمی‌مانند!

۱۰۱- فَاِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلاَ اَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلاَ يَتَسَاءَلُونَ. وچون‌صوراسرافیل دمیده شد، آن روزهیچ نسبت ونژاد وخویش به‌کارناید وازیکدگرهیچ نپرسند!

۱۰۲- فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. پس هرکس ترازوی کارش سنگین باشد، آنها رستگاروجاوید پیروزانند.

۱۰۳- وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِینُهُ فَأُولٰئِكَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِی جَهَنَّمَ خَالِدُونَ . وکسی که میزان عملش سبک باشد ، آنان کسانی هستند که ازخویشتن درماندند وزیان دیدند ودردوزخ جاویدانند.

۱۰٤- تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِیهَا كَالِحُونَ . آتش روی‌های ایشان را افروزد وآنان در آتش تباه رویان وتیره چهرگانند !

۱۰۵- أَلَمْ تَكُنْ آیَاتِی تُتْلَىٰ عَلَیْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ . آیا سخنان وپیغامهای ما به شما نمی‌خواندند ؟ پس شما آنها را دروغ می‌پنداشتید ؟

۱۰۶- قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَیْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّینَ . گویند خدایا ، بدبختی برماغلبه کرد وماگروهی گمراه بودیم !

۱۰۷- رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ . پروردگارا ، ما را ازآتش بیرون‌آر، که اگربه‌گناه بازگردیم ازستمکارانیم !

۱۰۸- قَالَ اخْسَؤُوا فِیهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ . خداوندگوید ، دورشوید وهیچ سخن مگوئید.

۱۰۹- إِنَّهُ كَانَ فَرِیقٌ مِنْ عِبَادِی یَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَیْرُ الرَّاحِمِینَ . گروهی ازبندگان بودند که می‌گفتند خداوندا ، ما ایمان‌آوردیم ، پس ما را بیامرزوببخش که تو بهتر بخشندگانی .

۱۱۰- فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِیًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِی وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ . پس شما آنانرا به سُخریه وفسوس گرفتید ، تاآنکه یاد مرا برشما فراموش کردند وشما ازآنها می‌خندیدید !

۱۱۱- إِنِّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ . امروزمن به‌آنها پاداش می‌دهم‌به سبب شکیبائی که کردند وایشان امروز رستگارانند

۱۱۲- قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِی الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِینَ . خداوندگفت: درزمین چندسال ماندید ؟

۱۱۳- قَالُوا لَبِثْنَا یَوْمًا أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِّینَ . گفتند : یک روز یا کمی ازروزماندیم پس ازفرشتگان روزشمار بپرس !

۱۱٤- قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِیلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . خداوندگوید : جز اندکی درنگ نکردید اگرشما نیک می‌دانستید .

۱۱۵- أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَیْنَا لَا تُرْجَعُونَ . آیا پنداشتید که ماشمارا ببازی‌گری وبیهودگی آفریدیم واینکه شما به ما نخواهیدآمد ؟

۱۱۶ - فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِیمِ . پس خداوند برتر وپاکتراست (ازبازی‌گری وعیب) واوپادشاه به راستی وشایستگی است وجز اوخدائی نیست واو پروردگارعرش بزرگوارونیکووباکرامت وباعظمت است .

۱۱۷- وَمَنْ یَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلٰهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا یُفْلِحُ الْكَافِرُونَ . وهرکس جزباخدای یگانه خدای دیگرخواهد ، همانا حساب اونزد خداوند است وکافران هرگز رستگارنگردند .

۱۱۸- وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ . وبگو (ای محمّد) خدایا، مرا بیامرز و رحم کن که تو بهترین رحم کنندگانی .

تفسیر ادبی وعرفانی

۹۶- اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ . آیه. خداوند به **محمّد مصطفی** می‌فرماید: بامکارم اخلاق ومحاسن عادات، باروی باز، وسخنی چرب ودلی نرم وخوئی‌خوش ، بدکاران را عفوکن وعیب معیوبان‌را بپوش، وبجای بدی نیکی کن .

مصطفی گفت : بارخدایا ، این پردهٔ نفس ماازپیش دل ما بردارتااین مرغ دل یک ره ازاین قفس نفس رهائی‌یابد وبرهوای رضای حق پروازکند . بارخدایا ، نفس بارِخودی است ، این بارِخودی را ازما فرونه ، تاازخود ببرّهیم وبه توپردازیم.

پیرطریقت گفت : ای جوان‌مرد ، بنگرتانگوئی‌نفس مبارك **محمّد** همچون نفس دیگران است ! چه‌اگر یک ذره ازنفس محمّدی برجان ودل صدیقان عالم تافتی، **همه** درعالم قدس ورياض اُنس روان گشتندی ! با این همه ، می‌گوید :

بارالاها ، این نفس حجاب راه حقیقت ما است ازراه ما بردار ، فرمان آمدکه **ای محمّد**، آن‌بارتوئی ازتوفرونهادیم ، ارادهٔ ماکارتوساخت ، عنایت ما چراغ توبیفروخت ، تو نه‌به‌خودآمدی ونه برای خودآمدی، که ما توراآوردیم !

۹۷- وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ . آیه . درخبراست که چون بنده گناه کند به تهییج و تحریک **شیطان** میکند و چون کلمهٔ **استعاذت** بگوید ، **شیطان** ازاورمیده گردد ! درب معاصی بر وی بسته شود ، وبنده که طاعت آرد به توفیق حقّ آرد ، پس بدان که (أَعُوذُ بِاللهِ) پناه برخداگفتن، سبب رستگاری‌بنده ازآتش سوزان و (بِسْمِ اللهِ) بنام خداگفتن سبب رسیدن به‌بهشت جاودان است .

روزی **شیطان** بر**مصطفی** ظاهرشد ، حضرت پرسید ازامّت من چندکس دشمن توأند ؟ گفت ۱۵ کس : پیشوای‌عادل، توانگر فروتن،بازرگان راستگو،دانشمند سربزیر،ایمان‌دار پندده، توبه‌کار استوار، مؤمن دل‌رحم، پارسای ازحرام پرهیز،بندهٔ پیوسته پاك، مالدار زكات ده ، جوانمرد دست سخاوت ، درویش‌نواز صدقه‌ده،عبادت کار **قرآن**دان و**قرآن**خوان ، شب‌زنده‌دار همه‌شب نمازگزار وخدارا یادکن !

حضرت پرسید ، ازمیان **امّت من چندکس دوست توهستند؟ گفت ده‌کس**: پادشاه ستمگر، بازرگان خیانت‌کار، توانگرمتکبّر،شراب‌خوار ، زناکار ، رباخوار،آدم‌کش ، مال یتیم‌خوار، مالدارزکات‌نده، آرزوی درازدار وازمرگ غافل !

۹۹- حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ . آیه. مرگ دوقسم است : مرگ کرامت ، مرگ‌کراهت ، مرگ کرامت ، مؤمنان راست ، ومرگ کراهت،کافران راست ، درمرگ مؤمن،گویند: ای نفس مطمئنّه‌بسوی‌خداوند بازگرد ، وکافرراگویند : امروزعذاب رسوائی‌سزای شماست ! که ناحق می‌گفتید وازآیات‌الاهی سر بازمی‌زدید ! مؤمنان را فرشتهٔ رحمت‌باهزاران روح وراحت وبشارت وکرامت‌گوید:دل‌تنگ مباش ونترس، وفرشتهٔ عذاب ، کافران راگوید : عذاب سوزان را بچشید !

اگرکسی گوید مؤمن با آن همه کرامت و رفعت و منزلت، چرا ازمرگ کراهت دارد؟ **جواب آنست که** کراهت وی نه ازمرگ است، بلکه ازفوتِ لذّتِ خدمتِ حق است! چون برمؤمن هیچ کرامت و نعمتی مانندخدمت وذکرِحق نیست!

لطیفه: یکی از پیامبران هنگام مرگ گریه می کرد، اورا وحی آمدکه ازمرگ می نالی ومرگ نخواهی؟ گفت: نه، خداوندا، گریه بواسطهٔ غیرتِ من برکسانی است که پس ازمن ذکرِ تو کنند ومن نتوانم!

گفته‌اند: نفس مؤمن را روزگاری باروح مخالطت افتاده وبه وی اُنس گرفته به وقت مرگ، نفس از جدائی روح کراهت دارد، نه روح ازجدائی نفس!

لطیفه: ازاین لطیفتر گفته‌اند: نفس که می نالد، نه ازمرگ می نالد. بلکه وی را به روح، غیرت می آید که به سرمنزل معشوق میرسد وشب فراقش به آخررسیده، وبامدادِ وصال دمیده وسوزِ عشق را مرهم دیده، ولی نفس را به خاك میدهند که ازخاك آفریده شده!

۱۱۵- اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا. آیه. خداوند صاحب جلال، قادر برکمال، به جلال و عزّتِ خویش وکمال قدرتِ خویش کائنات را به وجودآورد وجامهٔ هستی پوشانید. تا هستی اورا بدانند و خدائی او را بشناسند و صُنع اورا دلیل برکمال علم وقدرت او دانند، چنانکه ایشانرا ازکتمِ عدم بر وفقِ علمِ ازلی خود در وجودآورد.

داود پیغمبر درمناجات خود گفت: خدایا، ذات بی‌زوال تومستغنی وبی‌نیازازهمه، نه تورا به کس نیازی ونه تورا ازکس یاری، پس دراین صورت این خلق را چرا آفریدی؟ ودروجود وآفرینش آنان **حکمت چیست؟**

ندا آمد **ای داود**، من گنجی بودم نهان، کس مرا ندانسته و نشناخته، خواستم که مرا بدانند و دوست داشتم که مرا بشناسند!

جملهٔ (فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفْ) (دوست داشتم مرا بشناسند) اشارت است باینکه بنای معرفت بر **محبّت** است هرجاکه **محبّت** است معرفت است و هرجا محبّت نیست **معرفت** نیست. خدارا نشناسد مگرکسی که خداوند اورا برسرّ خود آگاه کند، **عبارت** وتعبیر، ترجمان **سرّ** است وسرّ، نظارهٔ حق. نخست ببینند آنگاه زبان ازآنچه سرّ دید عبارت کنند، زبان نشان اهل معاملت است اما اهل حقیقت را عبارت و اشارت نیست! که بزرگواران گفته‌اند:

هرکه را تجلّی سرّ درحق حقیقت حاصل است، سرّ اودرعین مشاهدت وجان او دربحر معاینت غرق است! چون دوست حاضربود، نشان‌دادن ازدوست ترك حرمت باشد!

پیرطریقت گفت: هرکس را مشاهدت باطن درست گشت، نخواهدکه زبان به تعبیرازآن عبارت کند! یاظاهروی ازآن باخبرشود!

شبلی گوید: شبی که **حسین منصورحلّاج** را به‌دار زدند من باحق مناجات داشتم، سحرگاه که سربرسجده نهادم گفتم: خداوندا، **منصورحلّاج** بنده‌ای بود مؤمن، موحّد، معتقد، درشمار اولیاء، این چه بلابود که برسراو آوردی؟ و ازکجا مستوجبِ این فتنه گشت؟ چون به خواب اندر شدم، نداءِ عزّت به سمع من رسیدکه: **منصور** یکی ازبندگان ما بود که اورا برسرّی ازاسرارخویش آگاه ساختیم، پس چون او راز مارا فاش کرد، ماهم به‌او وارد کردیم آنچه دیدی وشنیدی!

سورهٔ ـ ٢٤ ـ نور ـ (مدنی) ٦٤ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

١ـ سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ . سوره‌ای که ما فرستادیم وحکمها که در آنست واجب کردیم وپیغام وسخنهای پیدا وروشن فروفرستادیم تامگر شما پندپذیر شوید.

٢ـ اَلزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . زن زناکار بی‌شُوی ومرد زناکار بی‌زن را هریک صد تازیانه زنید، وشمارا هیچ رحم ورأفت ومهربانی نگیرد! اگر به خدا وروز جزا ایمان دارید ، وبایدگروهی ازمسلمانان درموقع زدن آنها شاهد وحاضر باشند .

٣ـ اَلزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ . مرد زناکاربه زنی‌نگیرد مگرزن زناکار یا زن مشرك ! وزن زناکاربه شوهری نگیرد مگرمرد زناکاریامرد مُشرك! ونکاح آنها برمؤمنان حرام شده است!

٤ ـ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ . وکسانیکه زنان پاك را بدنام می‌کنند و برای درستی اظهارخود چهارگواه نمی‌آورند ، آنانرا هشتاد تازیانه (بهسبب‌افترا) بزنید وگواهی آنانرا هرگز درکارها نپذیرید،آنان ازفاسقانند(واعتباری به سخنان آنها نیست) .

٥ـ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . مگر آنهاکه توبه‌کنند وپس ازآن کارخویش را بهصلاح آرند .که خداوند آمرزنده وبخشنده است .

٦ـ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ . کسانیکه زنان خود را به زنا متّهم می‌کنند و جزخویشتن گواهی ندارند ، پس گواهی یکی ازآن شوهرها بمنزلهٔ گواهی چهارگواه است ،که آن کس ازراستگویان است .

٧ـ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ . سخن پنجم که شوهر باید بگوید این است که لعنت خدا براوباد اگردروغ گوباشد .

٨ـ وَيَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ . وسنگ‌باران ازآن زن بازداشته میشود اگرچهاربارگواهی دهد(یاچهاربارسوگند خورد) که آن مرد ازدروغ گویاناست.

٩ـ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ . وپنجم سخن که زن می‌گویداینکه خشم خداوند براوباداگرشوهرراستگوید .

١٠ـ وَلَوْلَا فَضْلُ اللهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ . اگر فضل و رحمت خداوند نبود دروغگوبه کیفرسخت میرسید ، لیکن خداوند بنده را توبه‌پذیر وراست سخن است .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - نام خداوندی نکونام درهرنام و ستوده بهرهنگام ، خود ستوده بی‌ستاینده ، بزرگ عزّت بی پرستش بنده ، خدای حکیم راست‌دان، خداوندِ علیمِ پاک‌دان ، خداوند مهربان‌کاردان، بخشایندهٔ روزی رسان ، خداوندی که درآمد هرچیزی ازوی وبازگشت هرچیزی با وی است ، پادشاهی که از حال رهی آگاه است ، ورهی را نیک پشت وپناه است ، خود دارنده وخود سازنده که خودکردگاروخود پادشاه است ، رواننده‌ٔ آفتاب وماه وروشن‌کننده‌ٔ دلهای سیاه، یاد وی راحت روح وآسایش دل مجروح، واسرار عارفان بیاد وصال وی مشروح است .

لطیفه: ای رادمرد، چندکه درخوابی بیدارشوکه وقت صباح‌است وگردرخمارشرابی، هین‌که پرتوحق، صبوح است !

آفتاب برآمد ای نگارین دیر است — گر بر سر تو نتابد از ادبار است

لطیفه: دریغا که ازهمه جانب بمساحت‌حق‌راه‌است‌ولی‌رونده نه ! بوستان‌عزّت‌پُرازمیوه‌های‌لطیف‌است ولی خورنده نه ! عالم همه پرازصدف دعوی ولی یک‌گوهرمعنی‌نه ! همه‌عالم‌دلشده‌ٔ یوسف ، ولی هیچ‌یک‌یعقوب‌نه !

مرد باید که بوی داند برد — ورنه عالم پرازنسیم صباست

۱- سُورَةٌ اَنْزَلْنٰاهٰا وَفَرَضْنٰاهٰا .آیه. درویشی را پرسیدند چه دلیل برهستی خدا است ؟ گفت : آفتاب‌که برآمد نیازی به چراغ نیست ، همه عالم دلیل است ، نگرنده می‌باید ! همه جهان گُل وریحان است بوینده می‌باید ! همه عالم ترباق است، مارگزیده می‌باید، همه جهان نشانه‌های قدرت‌اواست وهمه دلیل حکمت ووحدانیّت وفردانیّتِ اواست . آیات واحکامِ فرستاده‌ٔ اوهمه دلیل برهستی ویگانگی‌اوست !

ای‌جوان‌مرد اگرروزی توراآفتاب معرفت ازفلک عظمت بتابد ودیده‌ٔ همّت توآیاتِ جلالِ عزّتِ حق بیند ، این دنیاکه توشکار او شده‌ای نعلی‌کنند و به سُمِ سمندِ همّت زنند! وعقبی را حلقه‌ای سازند و درگوش چاکران حضرتت‌کنند وآنگاه تورا شاه‌واربه بارگاه ویژه‌ٔ جلال درآرند !

۲- اَلزّٰانِیَةُ وَالزّٰانِی فَاجْلِدُواکُلَّ وٰاحِدٍ مِنْهُمٰا مِائَةَ جَلْدَةٍ .آیه. مردمان سه‌گروهند :عامهٔ مردمند ، وخاصان حضرتند وخاصِ خاصانند ، عامهٔ مردم‌اگرزناکنند حدّآنها تازیانه است یاسنگ‌باران، وزنای خاصگان ، منظرچشم است‌که **مصطفی** فرمود: زنای چشم نگاه‌کردن است وحدّ آن ازهرچه ازلذّات وشهوات نفس است چشم پوشیدن ! اگرچه مباح بود! وزنای‌خاص خاصان، اندیشهٔ دل‌است به‌غیرحق، چه‌اگردیگری‌را به سرّ خودآگاه‌کنند وراه دهند ، درطریقت ایشان این‌کاررا زنا شمرند! وحدّ آنان بریدن ازعلاقه واعتزال ازشر واشراراست[1] .

... وَلاٰ تَأْخُذْكُمْ بِهِمٰا رَأْفَةٌ فِی دِینِ اللهِ .آیه. خداوند می‌گوید : اگراهل دوستی ومودّت بامن هستی ،باهرکس که مخالف امرونهی من شد مخالف باش وباهرکس که باآنها موافق شد موافق باش!

---

(۱) حافظ گفته: غلام همت آنم که زیرچرخ کبود — زهرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

جنیدگفت: برمخالفان امرونهی شریعت‌شفقت بردن چنان‌است که ازموافقان اعراض کردن و دوری جستن! رحم کردن به موجب شرع اسلام نیکووپسندیده‌است ولی درموردِ مخالفتِ باشرع، رحمت کردن پسندیده نه! وبراقامهٔ حدّ، اهمال روانیست که فرمود: درمورد دینِ خدا برمخالفان رأفت نکنید!

پیرطریقت گفت: ای‌کارندهٔ غم پشیانی دردلهای آشنایان، وای‌افکندهٔ سوزدردل تائبان، ای‌پذیرندهٔ گناه کاران ومعترفان، کس بازنیامد تا بازنیاوردی، وکس راه نیافت تادست نگرفتی، دست‌گیر که جزتودستگیر نیست، دریاب که جزبه توپناه نیست، وپرسشِ ما را جزتوجواب نیست، ودردِ مارا جزتوروا نیست، وازاین غم جزازتومارا راحت روا نیست.

... وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. آیه. می‌گوید درموقع اجراء حکم شرع درباره زنا، بایدگروهی ازمؤمنان حاضر باشندتاآنهاکه ازآن‌گناه پاکند سپاس‌خدای را بجای‌آرند، وآنهاکه وقتی برایشان رفته وخداوند آنرا به **فضل**خودپوشیده وآنهارا رسوانموده، برخودنعمتی بزرگ شمرند وخدارا‌سپاس‌گزارباشند. وبه زبان عجزوزاری وتضرّع وناتوانی‌گویند:خداوندا، هرچندناپاکیم ونامعذور ودرپردهٔ حلم تومغرور، خداوندا به‌توانائی‌خود به ناتوانی‌مانگروبه بردباری خود به درویشی مانگر، وبه مهربانی‌خود به عجزوبدی ما نگر، وبه**فضل** خود سزای ما را درسزاواری خوده وجفای مارا دروفای خود فروگذار.

تفسیرلفظی

۱۱ـ إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُ بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّىٰ كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ(۱). کسانیکه آن دروغ بزرگ‌را آوردند (اتهام به عایشه) گروهی ازشماها بودند وشما(خطاب به محمّد و متّهمان) گمان نکنیدکه برای شما بتّر شد، بلکه برای شما بهترشد (که ازجانب حق این آیه نازل‌شد) هریک ازآنهاکه دروغ بستندکیفر آنها دادند، وآن‌کسی‌که این دروغ را پذیرفت وآنرا بزرگ‌کرد، اورا عذاب بزرگی است.

۱۲ـ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَٰذَا إِفْكٌ مُبِينٌ. چرا آنگاه‌که این سخن را شنیدید، مردان وزنان باایمان به خود وبه مادر خود وبهم‌دینان‌گمان نیک‌نبردند واین دروغ پیدا وآشکارارا بستند؟

۱۳ـ لَوْلَا جَاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَٰئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ. چرا به آن‌چه‌گفتند چهارگواه نیاوردند؟ اکنون‌که‌گواه نیاوردند، آنها نزد خداوند دروغ گوهستند.

۱۴ـ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ، اگرفضل وبخشایش‌خداوند درهردوجهان برشمانبود، هراینه درآنچه می‌بردید ومیراندید، عذاب بزرگ به شما میرسید.

---

(۱) دریکی از جنگهای باکفارکه **عایشه** حسب معمول به نوبت خود باسپاه اسلام بوده شبانگاه درمنزل‌گاه برای قضای حاجت ازگروه همراهان دورشد وهودج‌بان تصورکردکه اودر هودج نشسته و حرکت‌کرد و چون عایشه را **صفوان** نام به منزل رسانیدچندنفر از منافقان به‌آن دونفر تهمت زدند واین امر باعث اندوه و تأثر پیغمبرو پدرومادر **عایشه** شد، تا این آیه نازل‌گشت.

۱۵- اِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِاَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِاَفْواهِكُمْ ما لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَهُوَ عِنْدَاللهِ عَظِيمٌ. آنگاه که اززبان یکدگر (آن خبررا) می گرفتید ودهان به دهان می گفتید چیزی راکه به آن علم نداشتید! وگمان می کردید که این سخن چیزی سبک واندك است درحالیکه نزد خداوند سخنی بسیار بزرگ است .

۱٦- وَلَوْلا اِذْسَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ ما يَكُونُ لَنا اَنْ نَتَكَلَّمَ بِهٰذا سُبْحانَكَ هٰذا بُهْتانٌ عَظِيمٌ. چرا وقتی آن سخن را (تهمت) شنیدید نگفتید مارانمیرسد که این سخنان گوئیم، خداوندا، این بهتان بزرگی است؟

۱۷ - يَعِظُكُمُ اللهُ اَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ اَبَداً اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . خداوند بشما پند واندرزمی دهد که هرگز پیرامن چنین سخنانی نگردید اگر ایمان دارید .

۱۸- وَيُبَيِّنُ اللهُ لَكُمُ الْآياتِ وَاللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ . خداوند سخنان خود را برای شما بیان می کند که اوست دانا وباحکمت .

۱۹ - اِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ اَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ اَلِيمٌ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَاللهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ. کسانیکه دوست دارند زشت کاری وزشت نامی درمیان گروندگان آشکاروپدیدآید،آنان راست عذابی دردناك دردنیا وآخرت! وخدا دانا است وشما نادانید .

۲۰- وَلَوْلا فَضْلُ اللهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَاَنَّ اللهَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ . اگرفضل و رحمت الاهی نبود (شمارا درقصهٔ عایشه کیفرمی داد) که خداوند مهربان وبخشنده است .

۲۱- يا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاتَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطانِ فَاِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ وَالْمُنْكَرِ . ای کسانیکه ایمان آوردند، به پی دیومأیستید که هرکس ازدیو پیروی کند اورا بەزشت کاری وزشت نامی وناپسندی فرمان می دهد. وَلَوْلا فَضْلُ اللهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ ما زَكىٰ مِنْكُمْ مِنْ اَحَدٍ اَبَداً وَلٰكِنَّ اللهَ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ وَاللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . واگرفضل ورحمت خداوند برشما نبود ، هیچ کس ازشما پاك ویکتاشناس نبود، لکن خداوند هرکه را خواهد پاك می دارد که اوشنوا ودانا است.

۲۲- وَلا يَأْتَلِ اُولُواالْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ اَنْ يُؤْتُوا اُولِي الْقُرْبىٰ وَالْمَساكِينَ وَالْمُهاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللهِ . مبادا توانگران و دارندگان دستگاه و توان شما ، سوگند خورند و تصمیم گیرند که به خویشان و نیازمندان ومهاجران درراه خدا چیزی ندهند! وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا اَلا تُحِبُّونَ اَنْ يَغْفِرَاللهُ لَكُمْ وَاللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ . وایدون بادکه درگذارند وازپاداش روی گردانند! آیاشمادوست ندارید که خداوند شمارا بیامرزد که خداوندآمرزنده وبخشنده است ؟

۲۳- اِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ. کسانیکه زنان پاك وازبدی ناآگاه وباایمان رانسبت بدنامی ودشنام می دهند، لعنت خدا دردوجهان برایشان است وآنان راست عذابی بزرگ !

۲۴- يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ اَلْسِنَتُهُمْ وَاَيْدِيهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ . روزی که زبانهاشان ودست وپاهاشان گواهی دهد به آنچه که می کردند .

۲۵- يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ اَنَّ اللهَ هُوَالْحَقُّ الْمُبِينُ . آن روزاست

که خداوند سزای آنانرا به شایستگی خواهد داد (وفردا درجهان دیگر) بدانند که خداوند به راستی خدای برحق وپیدا وآشکاراست .

٢٦ - اَلْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ اُولٰئِكَ مُبَرَّؤُنَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ. سخنان پلید مردان پلید را سزا است. ومردان پلید را سخنان پلید شایسته است وسخنان پاك مردان پاك را سزا است ومردان پاك را سخنان پاك شایسته است . اینان پاکند واز آنچه دربارهٔ آنان می‌گویند بی‌گناه ، وآنان راست آمرزش وروزی بی رنج ونیکوازسوی خداوند.

٢٧ - يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَاتَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتّٰى تَسْتَاْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلٰى اَهْلِهَا ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ . ای کسانیکه ایمان آورده‌اید ، به‌هیچ‌خانهٔ دیگری جزخانهٔ خود وارد نشوید، مگر آنکه پرسید وبدانید که در آن خانه کسی هست ؟ و به هیچ خانه‌ای مروید مگر آنکه براهل آن خانه سلام کنید ، این امر به حال شما بهتراست تا مگرپندپذیرشوید.

٢٨ - فَاِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا اَحَداً فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتّٰى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَاِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا . اگر درخانه کسی نیافتید، در آن مروید تابه‌شمااجازهٔ ورود دهند واگر گفته‌شد برگردید،پس برگردید هُوَ اَزْكٰى لَكُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ.این برای شما پسندیده وپاکتراست،که خداوند به‌آنچه‌شمامی‌کنید، دانا است .

٢٩ - لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَاتُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ . برشما تنگی نیست که در خانه‌های بی‌نشیننده داخل شوید که در آنجا نیازی و نفعی واثاثی دارید وخداوند کارهای آشکار وپنهان شما را میداند .

تفسیر ادبی وعرفانی

١١ - اِنَّ الَّذِينَ جَاؤُ بِالْاِفْكِ . آیه . بدان ای جوان که دلهای دوستان خدا در پردهٔ غیرت است امروز درپردهٔ غیرت شنیده وفردا درپردهٔ غیرت دیده ، اینکه خداوند دل تو را به‌کس ننماید ازاین سبب است که درپردهٔ غیرت میدارد و درحضرت شهود و خلوت عیان ، حق را می‌بیند و حق به او می‌نگرد ، اگر به غیری بازنگرد ، درحال تازیانهٔ ادب بیند ، چنانکه عزیز وقت را افتاد :

جوانی بود ، خوش وقت ، با اراده و تمام جدّی وپرکار ، ناگاه آواز مرغی بگوشش رسید ، به آن مرغ که بالای درختی بود نگریست و زیرآن درخت آمد ، بانتظارآنکه مرغ دوباره بخواند وآوازدهد! ناگهان هاتفی اورا ندا داد که کلید عهد ما را بازدادی ،که تورا با غیر ما اُنس افتاد؟! جوانمرد به خودآمد وآگاه شد!

عارف بزرگواری‌گوید : روزگاری به‌کوه لبنان می‌گذشتم تا مگردوستی ازدوستان حق بینم ، از میان عزیزانی که آنجا جایگاه دارند جوانی ازگوشه ای بیرون آمد ، باد سموم او را زده و سوخته و ریخته‌گشته ، چون دیده‌اش بر من افتاد روی بگردانید! ومیان درختان بلوط درشد! تاخویشتن را ازمن بپوشد ، من همچنان از پی او می‌رفتم وگفتم: ای‌جوان،مرا کلمه‌ای‌فایده رسان‌که به‌امیدی‌آمده‌ام، جوان‌گفت: بازگرد وازقهرحق‌بترس وبدان که اوغیوراست ودریک دل دودوستی نپسندد ، چنانکه آدم‌صفی دل به بهشت بست وخویشتن را وا داد ، تا ندا

آمد که‌ای آدم، دریغت نیامد که سرِ همّت به دولتخانهٔ رضوان فرو آری! وبه‌غیر ازما بهچیزی‌بازنگری؟! اکنون که به غیرما بازنگرستی رخت بردار وبه سرای حکم شو، ومنتظرحکم ما باش!

هم‌چنین دیدهٔ خلیل به اسماعیل نگریست ندا آمد ای خلیل، ما تورا ازبتان‌آذری نگاه داشتیم تانظاره جمال اسماعیل کنی؟! اکنون کارد وریسمان بردار وهرچه جزما است قربانی کن که دریک‌دل دودوستی نگنجد!

هم‌چنین، محمّد مصطفی گوشهٔ دل خود را چنان به عایشه مشغول کرد که ازوی پرسیدند از میان این مردمان که را دوست داری؟ گفت عایشه! وچون هردودل بادوستی یکدیگر دادند و به دوستی با هم پرداختند، شیطانهای جنّ وانس دست بهم دادندتاداستان افک درمیان انداختند ودروغ ساختهٔ منافقان‌بالاگرفت وشگفت آنکه دربِ فراست برمحمّد بیستند! که برائت وبی گناهی عایشه براوثابت نگشت! تا حقیقت آن کاررا دانست وغیرت قهرخویش براند ونوبت بلا به سررسید وکاربجائی رسید که آن ناز ورازکه با عایشه داشت همه از میان رفت واو بخانهٔ پدرشد وبیمار ونالان وسوزان وگریان، گفت: مراکه ازراه ناز، حُمَیرا می‌گفت اینک‌نمی گوید. وی‌بادلی پردرد وجانی پرحسرت‌بهزاری وخواری خود می‌نگرد ومی‌گوید هرگزنپنداشتم که کسی‌به‌من گمان‌بدببرد یا چنین سخنی کسی برزبان‌آرد! وبه زبان حال گوید:

یار از غم من خبر نداردگوئی! یاخواب بمن‌گذر نداردگوئی!
تاریک‌تر است‌هرزمانی شب من یارب شب من سحر نداردگوئی

تاآیهٔ افک آمد ونوبت بلا بسر رسید، وسول خداعایشه‌را بشارت داد وفرمود: ای عایشه، خداوند حکم برائتِ توراصادرفرمود! آنگاه پدر ومادراوراگفتند: نزد پیغمبرخداشووسپاس گزار، گفت: بخدا سوگند نزد اونروم وسپاس نگزارم بلکه خدای را سپاس‌گزارم که بی‌گناهی مرا فرمان داد وآن دل که به مصطفی داده بود ازآن پس به مهراحدیّت داد وبه خدمت الاهیت پرداخت!

ای جوانمردان، اگر قاذفان(۱) عایشه اورانسبت‌بدنداده وتهمت نزده بودندی، کجاآیهٔ افک به‌تشریف عایشه نازل شدی واگر ترسایان، عیسی را پسر خدا ندانستندی این کرامت نیافتی که: این آیه نازل شود که عیسی گفت: منم بندهٔ خدا وکتاب به من‌آمده ومن پیغمبرهستم! واگرمؤمن گناه‌نکردی آیهٔ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ نازل نشدی که فرمود ای مؤمنان، از رحمت خداوند ناامید نشوید، این بود که درابتدای داستان، خداوند فرمود:

... لا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ . آیه. ای عایشه و ای مؤمنان مپندارید که آنچه منافقان گفتند برای شما بد بود، نه! بلکه همه خیراست واگر بدرفتاری است آنان راست، باین سبب سزاوارعذابی دردناك شدند. وشما را همه خوبی است وکرامت.

۲۶ـ اَلْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولٰئِكَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ . آیه. روزی کریم به‌ذوق صاحبان معرفت روزیِ نفس نیست که‌گاهی باشد وگاه نباشد، بلکه روزیِ روح‌است وغذای جان‌که هرگز بریده‌نشود، پروردهٔ نان وآب دیگراست وپروردهٔ نور ناب دیگر!

مصطفی‌گفت: نزد خدایم میروم که مرا غذا وآب میدهد! صفت روحانی‌را می‌گوید نه‌صفت جسمانی! برف باآتش چنان ضد نیست که روحانی با جسمانی، خداوند دودشمن در یک خانه بداشته در ظاهر با هم ساخته ودرباطن دشمن یکدیگرند!

---

(۱) مقصود ازقاذفان کسانی است که عایشه را قذف کردند و تهمت بی عفتی به او زدند.

لطیفه: عزیزی‌را دیدند که وقت رحلت، درحال طرب وشادی است! وی‌را گفتند: این چه طرب وشادی است؟ گفت: کدام روز خوشتر ازاین روز که شربتی به‌صبوح دهند وضربتی باآن دررسد که نفس امّاره را بردارند ونابود کنند و روح را ازوثاق تاریک نجات وبه‌روشنائی دیدارحق برسانند!

تفسیر لفظی

۳۰ـ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. به مؤمنان بگو (ای محمّد) تا چشمهارا فروگیرند (ازناپسندیها) وناموس خود را نگاه دارند، این برای آنها بهتر وپاکیزه‌تر است، که خداوند به همهٔ آنچه می‌کنند آگاه است.

۳۱ـ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ. به زنهای با ایمان بگو که چشمهاشان را فرو گیرند (بپوشانند) و فرجهاشانرا (عورت) از حرام حفظ نمایند و زیور وآرایش خویش آشکارا و نمایان نکنند مگر آنچه که پیدا ونمایان باشد (مانند دست وصورت) و باید روسریها را تا پهلو آویزند (که موو گردن وسینه پوشیده باشد) وآرایش خود را نمایان نسازند جز برای شوهران یا پدران یا پدرشوهران یا پسران خود یا پسران شوهران یا برادران یا برادرزادگان پسر یا خواهرزادگان پسر یا زنان هم‌دینان خویش یا زرخریدها (کنیز) یا مردان ناتوان وناقص که بازنان کاری ندارند یاکودکانی که هنوز برزنان چیره نگشته‌اند. وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. ونباید در راه‌رفتن پای به زمین بزنند تا بدانند که خلخال بپای دارند! وای مؤمنان، همگی بسوی خدا بازگردید تامگر رستگار شوید و جاوید پیروز آئید.

۳۲ـ وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. بیوگان خویش‌را نکاح (زن یا شوهردهید) وهمچنین پارسایان بندگان، وکنیزانتان وپرستاران‌خودتان. اگرفقیرونیازمند باشند خداوند ازفضل خودآنانرا بی‌نیاز میکند که خدا بی‌نیازوتوانا وبه حال خلق داناست.

۳۳ـ وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ. وبایدکسانیکه زن یاکنیزك ندارند عفیف باشند وزنا نکنند و ازآن خودداری نمایند تاخداوند ازفضل خودآنها را بی‌نیازسازد، وکسانیکه (ازبردگان شما) بخواهند بانوشته‌ای خود را بازخرید کنند، با آنها نوشته قراردهید اگرمیدانید که آنهاازعهده نوشته وعهد خود برمی‌آیند، وآنهارا ازمالیکه خداوند بشماداده چیزی بدهید وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ. پرستاران وکنیزان خودرا به زنا وامدارید تاچیزی ازمال دنیا

به دست آورید! وهر کس آنان را بر بغاء (زنا) وادارد خداوند، آن زنان بناکام بربدی واداشته را می آمرزد و بخشنده است.

۳۴- وَلَقَدْ اَنْزَلْنَا اِلَیْکُمْ آیاتٍ مُبَیِّناتٍ وَمَثَلاً مِنَ الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِکُمْ وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِینَ. ما برای شما سخنان حق وصواب وپیدا فرو فرستادیم، وعبرت وآگاهی از حال کسانیکه پیش ازشما بودند وپند واندرز برای پرهیزکاران (فرستادیم).

تفسیر ادبی وعرفانی

۳۰- قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ اَبْصارِهِمْ. آیه. مؤمنانرا فرماید تادیدهٔ سَر از حرامها فروگیرند ودیدهٔ سرّ را ازهرچه جزحقّ است فروگیرند، خاك نیستی درچشم هستیِ خویش افکنده وازلوح وجود خود. هجو نفسِ مُکاره برخواند.

محمد مصطفی که دُرّ دریای رسالت وواسطهٔ عقدِ دلالت بود ازسر درد هستی خود فریاد برآورد که: ای کاش خدای محمّد او را نیافریده بود! وسابقان وصادقان و سالکان ومقرّبان، هرگز ذرّه‌ای به خود التفات نکردند وازهستی خود شاد نبودند وبه چشم پسند به خود ننگریستند!

جنیدوشبلی، درکتابها آمده که روزی **شبلی** که بسیارصاحب کرم وسخاء بود بر**جنید**وارد شد، یکی ازحاضران مجلس **جنید** گفت: **شبلی** مردی کریم است! **جنید** گفت: ازکسی سخن می گوئی که راندهٔ درگاه است! **شبلی** چون این سخن بشنید شرمنده شد و برخاست وازآنجا بیرون شد! آن مرد گفت: ای **جنید** این چه کلمه‌ای بود که گفتی در حالیکه حال اوازحیث پاکی و راستی برتومعلوم بود؟ **جنید** گفت: بلی، **شبلی** عزیزی از عزیزان درگاه است، لکن آن کلمت که برزبان توبرفت درپاکی اوتیغی بودکه قصد روزگاراوکرد تامرکبِ معاملت اورا پی کند (وبرزمین افتد) ما ازاین کلمه سپری ساختیم تاآن تیغ را ردّ کرد!

... ذٰلِکَ اَزْکیٰ لَهُمْ اِنَّ اللهَ خَبِیرٌ بِما یَصْنَعُونَ. آیه. گروهی ازمردم هستند که به دنیانظر نمی کنند وآنها زاهدانند، گروهی هستند که به هستی نظر نمی کنند وآنها عارفانند، گروهی دیگر اهل هیبت وخودداری هستند وهمان گونه که با دل خود به دیگری جزخدا نظر نمی کنند، نفس خویشتن را هم سزاوار وشایستهٔ بروز وظهور وشهود نمی دانند، وخداوند بااین گروه **مکاشفه** می کند، بی آنکه خود خواهند یا نخواهند!

جوان مردان طریقت آنانند که به غیری می ننگرند ودیدهٔ همّت به کسی بازنکنند وخویشتن را دردرگاه بزرگی وجلال یکتائیِ خداوند گم کرده وآتشِ حسرت در کلبهٔ وجود خود زده ودردریای هیبت به موجِ دهشت غرق گشته، خِرَدها حیران! دلها یاوان! تنها بی سر وسامان! وکسان بی نام ونشان!

پویان ودوانند وغریوان به جهان در — در صومعهٔ کوهان، در غارِ بیابان!
یك سر همه محوند به دریای تحیّر! — برخوانده به خود برهمه، لاخان ولامان

پیرطریقت درمناجات گفت: الاهی، تو دوستان خود را به لطف پیداگشتی تا قومی را به شرابِ اُنس مستان کردی، قومی را به دریای دهشت غرق کردی، ندا ازنزدیك شنوانیدی ونشان ازدور دادی، رهی را باز خواندی، وآنگاه خود نهان گشتی، ازوراءِ پرده خودرا عرضه کردی، وبه نشان بزرگی خود را جلوه نمودی تا

آن جوانمردان را در وادی دهشت گم کردی، وایشان را دربی‌تابی وبی‌توانی سرگردان کردی، داور آن دادخواهان توئی، ودادده آن فریادکنان توئی ودیتِ آن کشتگان توئی! دستگیر آن غرق‌شدگان توئی! ودلیل آن گم‌شدگان توئی! تاآن گمشده کجا به راه آید، وآن غرق شده کجا به کران افتد! وآن جانهای خسته کی بیاساید؟ و این قصهٔ نهانی را کی جواب آید؟ وشب انتظار آنانرا کی بامداد آید؟

۳۱- وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا. آیه. این آیت درنظر اهل عرفان وبه ذوق جوانمردان اشارت است باینکه بندهٔ خدارا زیوروزینتی است که نبایدآنرا نمایان سازد، وهمچنانکه زنان عورت هستند ونباید زیور وزینت خود را نمایان سازند، کسانی که زینتِ دلهای خویش وسرّ ضمیرِ خود وصفاء احوال وزیوراعمال خود را به مردمان نمایان سازند، زیوروزینت به زشتی وپلیدی بدل شود، مگرآن مقدار از احوال واعمال که ظاهر و نمایان است ودرپوشیدن آن تکلیفی و عملی نیست. زیرا بنده خدا درآنچه زیر اختیار وتصرّف اونیست تکلُّف و تکلیفی ندارد!

... وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ. آیه. مؤمنان را برعموم توبه می‌فرماید، توبت عوام از زلّت وتوبت خواص ازغفلت! وتوبت خاص خاصان ازملاحظهٔ اوصاف بشریّت است، توبهٔ عوام به آنست که از معصیت به طاعت برگردند، توبهٔ خواص آنست که از رؤیتِ طاعت به رؤیتِ توفیق آیند و طاعت خود را نبینند بلکه همه توفیق حق بینند!

لطیفه: حدّ نظرعوام به افعال است ومیدان نظرخواص به صفات است، محل نظرِ خاصِ خواص جلال ذات است! عوام گوید: خداوندا، من ازعقاب تو به عفوتوپناه می‌برم! خواص گوید: خداوندا من ازخشم تو به رضای تو پناه می‌برم! خاص خواص گوید خدایا، من ازتو به خودت پناه می‌برم!

تفسیرِ لفظی

۳۵- اَللَّهُ نُورُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكٰوةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ. خداوند روشن دارندهٔ آسمانها و زمین است، صفت نوراو (دردل مؤمن) مانند قندیلی است که درآن چراغی است وآن چراغ درآبگینه ایست که گوئی ستارهٔ درخشانی است که آتش آن قندیل از روغن درخت زیتونِ برکت کرده افروخته میشودکه نه همه خاوری است (که هنگام فرورفتن آفتاب روشنی نبیند) ونه همه باختری است (که هنگام بالاآمدن آفتاب بامداد روشنی نبیند) (یعنی همه وقت روشن است). يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. نزدیک است که روغن (اززیادی صافی) بدرخشد هرچند آتش به‌آن روغن نرسد! این روشنائی آتش علاوه بر روشنائی روغن است! خداوندهرکرا خواهد به‌نورخود راه می‌نماید، وبرای مردمان مثالهائی زند وخداوندبه‌هرچیزی دانا است.

۳۶- فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ. خداوند فرمان داد آن چراغها را در خانه‌هائی بزرگ دارند و قدرآنرا بدانندکه در آنجاها خدای را یاد می‌کنند

ودر آن سجده‌گاهها، بامدادها وشبانگاهها نماز میگزارند وخدا را سپاس می‌گویند .

۳۷ ـ رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَلا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَ إِقامِ الصَّلٰوةِ وَ إِيتاءِ الزَّكٰوةِ يَخافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصارُ. (در آن خانه‌ها مردانی) نمازگزارندکه بازرگانی وداد وستد آنها را ازیاد خدا بازندارد ، وازبرپاکردن نماز ودادن زکات مشغول ندارد! وروزی را می‌ترسندکه دلها وچشمها درآن روزهمواره دگرگون می‌گردد! (ودل ودیده آنان آرامی نیابد) .

۳۸ـ لِيَجْزِيَهُمُ اللهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ . تا خداوندآنانرا به نیکوترین عملی که کردند پاداش دهد و از فضل خود برآنها بیفزاید وخدا هرکه را خواهد روزی بی‌شماردهد .

۳۹ـ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمالُهُمْ كَسَرابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً حَتّىٰ إِذا جاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً وَوَجَدَ اللهَ عِنْدَهُ فَوَفّٰيهُ حِسابَهُ وَاللهُ سَرِيعُ الْحِسابِ . آنان‌که کافر شدند ،کارهاشان مانندگورانی (شورهٔ آب‌نما) درهامون است‌که آدم تشنه آنرا آب پندارد وچون نزدیک آید چیزی نیابد وآنگاه خدارا نزدیک خویش‌یابدکه حساب‌کارهای اورا باپاداش تمام‌دهد ،که خداوند تندحساب است .

۴۰ـ أَوْكَظُلُماتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشٰيهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرٰيها وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ. یاکردارایشان مانند تاریکیهائی‌است دردریای ژرف که موجی آنرا پوشیده وبرروی آن موج دیگراست‌که بالای آن موج میغ است، تاریکیها برزبریکدگر،که‌اگرکسی که در آن تاریکیهااست دستهای خودرا ازجامه بیرون‌آرد نتواندکه‌دستهای خودرا اززیادی‌تاریکی‌ببیند! وهرکس‌راکه خداوند دردل روشنائی‌ننهاده،اوراروشنائی دل نیست.

۴۱ـ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمٰواتِ وَ الْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صافّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلٰوتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللهُ عَلِيمٌ بِما يَفْعَلُونَ[۱]. نه‌بینی ونمی‌دانی‌که هرکس درآسمانها وزمین‌است‌خداوندرا می‌ستاید وپرندگان‌بالهای خودرامیان‌آسمان وزمین‌می‌گسترند وهمگی‌نمازوسپاس‌خودرامی‌دانند ومی‌گزارند وخداوند به‌آنچه می‌کنند دانا است .

۴۲ـ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ وَ إِلَى اللهِ الْمَصِيرُ. خداراست پادشاهی آسمانها و زمین وبازگشت همگان بسوی اواست .

تفسیر ادبی وعرفانی

۳۵ـ اللهُ نُورُ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ. آیه. خداوند روشن‌کنندهٔ آسمانها وزمین‌است ، برمؤمنان مُصوّرِ اشباح‌است ومنوّرِ ارواح ، همه نورها ازاوست‌بعضی‌آشکاروپیدا، برخی‌پنهان وناپیدا،نورِ آشکارمانند نورآفتاب وماه‌گرچه روشن است ، لیکن تابع‌نورپنهان‌است، نورآفتاب وماه‌اگرچه روشن است لیکن‌آن را روزی **کسوف** و**خسوف** باشد وفردای **قیامت** تیره وتاریک‌باشند! ولی‌آفتاب معرفت ونور**توحید**که ازمطلع**دلهای مؤمنان** سرزند

---

(۱) این آیة وآیاتی دیگر نظیر این، نوید می‌دهد ومی‌نمایدکه درآسمانها مردمانی‌هستند وبندگان‌خدامنحصر در زمین نیست، و مؤید این نظر آنست‌که آسمانها به لفظ جمع و زمین به لفظ مفرد آورده است!

آنرا هرگز کسوف وخسوف نباشد و مُکَدّر وتیره نگردد! طلوعی بی‌غروب! کشوفی بی کسوف واشراقی ازمقام اشتیاق.

اقسام نور: بدانکه نورباطن در مراتب خود مختلف است، اول نور اسلام که با نور اخلاص است دوم نورایمان که بانورصدق است. سوم نوراحسان که با نوریقین‌است! روشنائی اسلام درنوراخلاص‌است وروشنائی ایمان درنورصدق، وروشنائی احسان درنوریقین‌است. این‌است منزلهای راه شریعت ومقامهای همهٔ مؤمنان! لیکن اهل حقیقت وجوانمردان طریقت را نور دیگراست وحالت دیگر! نورآنها نور فراست که با آن، نورمکاشفت است، نوراستقامت که با آن، نورمشاهدت است، نورتوحید که با آن، نور قرب احدیّت است.

... نُورٌعَلیٰ نُورٍ. آیه. بنده تادراین مقامها باشد، بستهٔ رَوِش خویش است، اکنون باز کشش حق آغاز کند، جذبهٔ خدائی درپیوندد، نورها دست درهم دهند: نورعظمت وجلال، نورلطف وجمال، نورهیبت، نورغیرت، نورقربت، کاربجائی رسد که عبودیت درنور ربوبیّت ناپدید شود، واین‌انوار قرب پروردگار درهمه عالم جز محمّدمصطفی را نیست که او کُلّ کمال است وجملهٔ جمال وقبلهٔ افضال!

مصطفی دربارهٔ این نورگفته: عالمیان مشتی خاك بودند درتاریکی خود بمانده، ودرنهاد تیرگی‌سرگردان مانده! ودرپردهٔ آفریدگی ناآگاه مانده! همی ازآسمان ازلیّت باران انوار سرمدیّت باریدن گرفت! خاك خوش‌بو گشت وسنگ گوهر گشت ورنگ آسمان وزمین دیگر گشت! لطیفه‌ای پیوندآن نهادگشت، وخداوند ازنورخود پرتوی برآن پاشید. پرسیدند: این نوررا چه نشانیها است؟ گفت: چون سینه به نور الاهی گشاده شود، همّت عالی گردد، غمگین آسوده شود، دشمن دوست‌گردد، پراکندگی به‌گردآوری بدل شود، بساط بقا بگسترد، فرش فنا درنوردد، زاویهٔ اندوه را دربندد، باغ وصال را دربگشاید، به زبان فقر گوید:

الاهی، کارتو بی‌ما، به نیکوئی درگرفتی، چراغ خود را بی‌ما، به مهربانی افروختی، خلعت نورازغیب بی‌ما، به‌بنده‌نوازی فرستادی، چون رهی‌را به لطف خود به این روزآوردی، چه شود که به لطف خود مارا به سر بری؟

حکایت‌شگفت‌آور: درآثارمنقول‌آمده که یکی ازدانشمندان‌اسلام درجنگ باروم اسیررومیان گشت، وپس ازآزادی، مدتی درآنجا بماند، روزی رومیانرا دیدکه همگی دربیابانی گرد آمده‌اند، سبب پرسید، گفتند در این‌جا اسقفی است که سالی یکبار ازصومعه بیرون آید ومردم را پند دهد، و امروز میعاد است که مردم برای پند شنیدن آمده‌اند وآن دانای مسلمان هم بارومیان درآنجا حاضرشد، گویند می‌هزار کس بودند، اسقف به منبرشد وخاموش نشست! مردم تشنهٔ سخن وی بودند! گفت سخن گفتن من بسته شد! بنگرید مگرغریبی ازاهل اسلام میان شما است! گفتند ما نمی‌دانیم وکسی را نمی‌شناسیم، اسقف به‌آواز بلندگفت هر کس ازکیش محمّد است ازجا برخیزد! مسلمان گفت من ترسیدم وتغافل کردم! اسقف گفت اگرشما اورا نمی‌شناسید واوخودرا نمی‌شناساند من اورا می‌شناسم! پس ازآن درروی مردمان نیك نگریست وچون چشمش برعالم‌مسلمان افتاد باشتاب گفت: اواین‌است! همان کسی را که من می‌جویم! ای جوان مرد برخیز وتزد من‌بیا! که با توسخن دارم! بلندشدم نزد او رفتم پرسید: تو مسلمانی؟ گفتم: آری، گفت: ازدانایان آنهاهستی یاازنادانان؟ گفتم: به‌آنچه دانم عالِمم وآنچه‌را ندانم‌متعلّمم! ودر شمار نادانان نیستم! گفت: تورا سه‌مسئله پرسم‌مرا جواب ده، گفتم: تورا جواب دهم به دوشرط: یکی آنکه‌بگوئی‌مرا

از چه شناختی؟ دیگر آنکه من نیز سه مسئله از تومی‌پرسم مرا جواب ده! **اسقف** آهسته سر به گوش من نهاد و گفت: تورا از نور **ایمانت شناختم**! که نور ایمان **وتوحید** از روی تو درخشیدن داشت!

آنگاه پرسید: پیغمبر شما می‌گوید در بهشت درختی است که شاخه‌ای از آن در هر کاخی است! **نظیر** آن در دنیا چیست؟ **گفتم** مانند آن درخت در این دنیا، آفتاب است که به هرسرائی و کوئی پرتوی افکند! **گفت**: راست **گفتی**! پرسید: **پیغمبر شما** گفته که بهشتیان غذا و آب خورند و آنان را هیچ حَدَث نباشد! مانند آن در دنیا چیست؟ **گفتم**: بچه درشکم مادر غذا می‌خورد و حَدَث ندارد! گفت: راست گفتی، پرسید: رسول شما گفته که یک حبّه صدقه و یک ذرّه احسان در دنیا، در قیامت کوهی بزرگ باشد! در دنیا نظیر آن چیست؟ گفتم: بامدادان که آفتاب بر آید یا شام‌گاهان که فرورود، با خود سایه‌ای درعقب گذارد که به ذات خویش کوتاه بود ولی چون پیش آفتاب بداری دراز باشد و بسیار نماید، **اسقف** گفت: راست گفتی!

آنگاه من از او پرسیدم: **درهای بهشت چندتا است** گفت هشت‌تا، گفتم درهای دوزخ **چندتا** است گفت **هفت‌تا**، گفتم بر در بهشت چه نوشته؟ **اسقف** از این سئوال درسکوت ماند! رومیان گفتند جواب ده تا این مرد بیگانه نگوید که **اسقف** نتوانست جواب گوید! **اسقف** گفت: اگر این جواب ناچار است با **صلیب و زنّار** راست نمی‌آید! آنگاه زنّار را بگشاد و صلیب را بیفکند و گفت روی در بهشت نوشته شده: لاٰاِلٰهَ اِلَّااللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، نیست خدائی جز خدای یگانه و محمّد فرستاده اواست!

رومیان چون این بشنیدند **اسقف** را دشنام دادند وسنگ انداختند. آنگاه **اسقف** به مسلمان گفت: آیتی از **قرآن** بخوان. من این آیه را خواندم که وَاللهُ یَدْعُوا اِلیٰ دٰارِالسَّلاٰمِ. اسقف چون آیه‌را شنید بگریست و گفت ای مردم، بدانید که پرده ازچشم ما برداشتند و بزودی **هفتصد** فرشته باهودج آیند وارواح ما شهیدان را به آسمان برند ومن یقین دارم که از**شماها هفتصد**نفرتان مسلمان شوند واکنون دراین کرامت من نگرند!

آنگاه گروهی از رومیان زنّار گشودند وصلیب شکستند ومسلمان شدند، ولی باقی مردم بر آنها تاختند **اسقف** را با همگی آنها بکشتند، چون کشتگان را شماره کردند بی‌کم وزیاد هفتصدنفر بودند!

لطیفه: مقصود از این حکایت آنست که نور مؤمنِ موحّد در میان مشتی کافر مُنکر می‌تافت تا **اسقف** بدید و آن کار برفت!

... مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکٰوةٍ. آیه. گروهی ازمفسّران گویند: این (ها) اشارت به **مصطفی** است که خلقتش نوربود وخلعتش نور. ونَسبش نور، ولادتش نور، مشاهدتش نور، معاملتش نور، مُعجزتش نور، و او خود درذات خود نُورٌعَلیٰ نُورٍ بود!

محمّد مهتری، که درروی اونوررحمت، درچشم او نور**عبرت**، درزبان اونور**حکمت**، درمیان شانهٔ اونور**نبوّت**، درکف اونور**سخاوت**، درقدم اونور**خدمت**، درموی اونور**جمال**، درخوی اونور**تواضع**، درسینهٔ اونور**رضا**، درسرّ اونور**صفا**[1] درذات اونور**طاعت**، درطاعت اونور**توحید**، درتوحید اونور**تحقیق**، در تحقیق اونور**توفیق**، درسکوت اونور**تعظیم**، درتعظیم اونورتسلیم است!!

حسین منصور حلّاج گوید: درسرآدمی نور وحی است ومیان دوچشمانِ اونورمناجات، ودرگوش اونور

(۱) در اینجا سِرّ و سرّ (بکسر) هردو بنظر درست می‌آید ولی در اصل نسخه (باتشدید) است!

یقین ، ودرزبان اونوربیان ، ودرسینهٔ اونورایمان ، ودردیگرموجودات نورسپاس گزاری خدا است ، همینکه یکی ازاین‌نورها برافروخته شود، برنوردیگرغلبه‌می‌کند واورا درزیرسلطهٔ خود می‌آورد، وچون آرام شود، نورِ مغلوب به حال خود برمی‌گردد ، درحالیکه نورآن روشنتروتمام‌تر وکاملتراست ازآن‌که بود ! پس اگرهمه نورها با هم برافروخته (ملتهب) شوند ، آنگاه **نُورٌ عَلَىٰ نُور** میشودکه خداوند هرکه‌را خواهد به‌نورخود راه‌نماید وهرکه را خواهد به نورخود توانائی‌دهد وبه توانائی‌خود، اورا به‌**عالم‌غیب** رساند وبه‌غیب خود ، اورا به‌**آزل وآبد** رساند! وبه ازل وابدِ خود ، اورا به وحدانیت ویگانگی رساند!

۳۷ـ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ ـ آیه. این‌آیت صفت مردانی‌است که‌کسب ظاهر، ایشانرا از ذکر خدا بازندارد ، ظاهرشان با مردم وباطنشان در شهودِ اسماء وصفات حق ، مردانی‌که طلب ایشانرا عدیل وذکرخدا ایشان را دلیل ومهرخدا ایشانرا سبیل ودنیا درچشمشان قلیل‌است . مردانی‌که ذکرخدا ایشانرا **شعار**، ومهرخداایشانرا **دثار**، ودرگاه لطف خداوند ایشانرا قرار، وهمّتشان منزّه از اغیار ، جمال فردوسند وزینت‌دارِ قرار، مغبوطِ مهاجرومحسودِ انصار، وچون همی راه روند ، زمین‌کند به ایشان افتخار. مردانی‌که نه‌بر سرتاج وکلاه ونه‌دردلشان بجزدوستی الله ونه درکوی دوست کسی‌باایشان‌همراه، نواختگان **رحمن**، دلشان‌پیوسته به حق نگران ، نشستشان به خاك ، خفتنشان به مغاك ، دستشان بالین ، خانه‌شان **مسجد** ، فقر و فاقه ایشانرا زیان ندهد ، چون بیک اشارتِ چشم . جهانیانرا باران دهند ، وبیک‌نظرِ دلشان ، کافران‌را هزیمت‌کنند، وبیک‌اندوه دلشان ، **جبرئیل** را فراراه‌کنند ، که‌آنان همیشه مورد نظر ومنتظربصرند !

ذوالنون مصری‌گفت : وقتی باران نیامد ومردم به غایت رنجوربودند و دوچارقحط شدند ، گروهی به طلب باران (استسقاء) بیرون شدند من نیزموافقت‌کردم ، **عارفی** را دیدم، گفتم خلقی بدین انبوه‌که بینی‌گردآمده ودستهای نیازبه درگاه بی‌نیازبرداشته ، باشدکه تونیزاشارتی کنی؟ـ همان‌دم **عارف** سربه‌آسمان‌کرد وگفت: خدایا، به حق سخنی‌که شب‌گذشته درمیان رفت وبحق رازی‌که شب دوشین درمیان بود ... **ذوالنون**گویدهنوزسخن‌عارف تمام نشده بودکه باران باریدن‌گرفت ، تا بدانی‌که اشارت دوست نزد دوست عزیز است!

۳۹ـ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً . آیه. دراین‌آیت تا آخرآن ، اشاره به مَثَل **مؤمن** وکافراست‌که اعتقاد مؤمن نوراست وعمل اونور، وبازگشت او درروزرستاخیز بسوی نوراست ، که فرمود : نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ، وکه اعتقادکافر تاریکی وعمل اوتاریکی وبازگشت اودرقیامت بسوی تاریکی است ، که فرمود : ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ .

٤٠ـ وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ . آیه. خداوند به فقیرازجهت فقرش نیست که نزدیک میشود ، وازغنیّ به جهت غنایش نیست‌که دورمیشود ، ودرامورجهانی، خداوند را خطری ، و سود وزیانی‌نیست‌که بیکی به‌پیوندد وازدیگری ببُرد! چه اگرتمام دوجهان درراه اوبذل‌کنی به اونمیرسی ، واگر تمام دوجهان را بگیری ازتونمی‌بُرد! نزدیکی به‌کسان بی‌علت ودوری ازکسان بدون علت است‌که فرمود: هرکس‌را که خداوند نوری دردل او ننهاد ، اوهرگزنوری نخواهد داشت!

تفسیر لفظی

٤۳ـ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ

مِنْ خِلالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ مِنْ جِبالٍ فِيها مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشاءُ يَكادُ سَنا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصارِ. نبینی که خداوند ابرها را به آسانی درهوا میراند، آنگاه پاره‌های آنرا بهم می‌پیوندد، آنگاه روی هم توده می‌کند، پس می‌بینی که رگهای باران ازمیان آنها باریدن گیرد وازآسمان درکوهها برف بارد، پس خداوند آنرا بهرکس که بخواهد میرساند وازهرکس که بخواهد، می‌گرداند، نزدیک است که روشنائی برق ابرها، دیده‌ها را ازسر برباید!

٤٤ـ يُقَلِّبُ اللهُ اللَّيْلَ وَالنَّهارَ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصارِ. خداوند شب و روز می‌برد ومی‌آورد (وگیتی راحال به‌حال می‌گرداند) ودرآنچه میکند ومی‌نماید دیدوری (عبرتی) است برای خردمندان و بینایان!

٤٥ـ وَاللهُ خَلَقَ كُلَّ دابَّةٍ مِنْ ماءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللهُ ما يَشاءُ إِنَّ اللهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. خداوند هرجنبنده‌ای را ازآب آفرید، پس ازآنها هستند که برشکم خویش میروند، وازآنهاکه بردوپا میروند، وازآنها که برچهارپا میروند، وخداوند هرچه بخواهد می‌آفریند، که خداوند برهرچیزی توانا است.

٤٦ـ لَقَدْ أَنْزَلْنا آياتٍ مُبَيِّناتٍ وَاللهُ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ. ما فرستادیم سخنان وپیغامهای درست وروشن وپیدا، وخداوند هرکه را خواهد به راه راست هدایت کند.

٤٧ـ وَيَقُولُونَ آمَنّا بِاللهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنا ثُمَّ يَتَوَلّىٰ فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَما أُولٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ. (منافقان) می‌گویند ایمان به خدا وبه‌پیغمبر آوردیم وفرمان بُرداریم، آنگاه گروهی ازایشان بعد ازآن‌که اطاعت کردند روی‌گردانند، وهرگز ایشان ایمان‌آورنده نبودند.

٤٨ـ وَإِذا دُعُوا إِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ. هنگامیکه منافقان بسوی خدا ورسول اوبازخوانند تا میان آنان حکم کند، درآن وقت گروهی ازآنان روی‌گردان شوند!

٤٩ـ وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ. اگرحکم به سودآنها باشد وبآنها حق دهند، بحکم خدا ورسول شتابان اذعان واعتراف می‌کنند!

٥٠ـ أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمِ ارْتابُوا أَمْ يَخافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولٰئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ. دردلهای ایشان بیماری است؟ یا دستوری که می‌شنوند دلشان نمی‌آرمد؟ یا می‌ترسند که خدا ورسولش برآنها ستم کنند؟ نه، بلکه آنان خود ستمکارانند!

٥١ـ إِنَّما كانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذا دُعُوا إِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنا وَأَطَعْنا وَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. هماناگفتار وپاسخ مؤمنان وقتی که بسوی خدا و فرستاده‌اش برای داوری خوانده میشوند، این است که می‌گویند: شنیدیم وفرمان بُرداریم، وایشانند که پیروز ورستگارند!

٥٢ـ وَمَنْ يُطِعِ اللهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْفائِزُونَ. هرکس خدا ورسولش را اطاعت کند وازخدای بترسد وازخشم خداوند پرهیزکارباشد، آنان رستگارانند.

٥٣ـ وَأَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لا تُقْسِمُوا طاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ. وسوگند یادکنند (منافقان) که اگر به آنها فرمان جهاد دهی، هرآینه

ازخانه‌ها بیرون آیند! بگو (ای محمّد) سوگند نخورید، فرمان بُرداری باید به اطاعت حقیقی (به‌چم) باشد (نه آنگونه که به‌آن دشواری می‌آئید و به‌آن آسانی میروید!) که خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است.

۵۴- قُلْ اَطیعُوا اللهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّما عَلَیْهِ ما حُمِّلَ وَعَلَیْکُمْ ما حُمِّلْتُمْ وَ اِنْ تُطیعُوهُ تَهْتَدُوا وَما عَلَی الرَّسُولِ اِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبینُ. بگو به‌آنها که خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید، پس اگر برگردند، همانا بار واجب برگُرده آنهاست و برشما هم همان باراست که برگُرده دارید و اگر او را فرمان برید به راه راست روید، و برپیغمبر کاری نیست جز رسانیدن پیغام آشکار و پیدا.

۵۵- وَعَدَ اللهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الاَرْضِ کَما اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضیٰ لَهُمْ. خداوند به مؤمنان و کسانیکه کار نیکو کرده‌اند وعده داده که ایشان را درزمین به خلیفت نشاند، چنانکه کسانیکه پیش از آنها بودند، جانشین دیگران شدند و خداوند دین آنها را باز گسترانده دست دهد و کار و بار سازد، همان دین که ایشان را پسند آمده. وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اَمْناً یَعْبُدُونَنی لا یُشْرِکُونَ بی شَیْئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذٰلِکَ فَاُولٰئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ. وایشان را بجای ترس ازدشمن ایمنی دهد، (ومی گوید) درحالیکه مرا بپرستند و به من چیزی انباز نسازند وهرکس بعد از آن کافر شود، آنان ازدین بیرون روندگان و فاسقانند.

۵۶- وَ اَقیمُوا الصَّلٰوةَ وَ آتُوا الزَّکٰوةَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ. ونماز را بپای دارید و زکات مال را بدهید ورسول خدا را فرمان برید، تا مگر بخشیده شوید.

۵۷- لا تَحْسَبَنَّ الَّذینَ کَفَرُوا مُعْجِزینَ فِی الاَرْضِ وَ مَأْویٰهُمُ النّارُ وَ لَبِئْسَ الْمَصیرُ. ونه‌پندارید که کافرین درزمین بتوانند بامن برآیند یا توانند که با من کاوند و مراکم وناتوان آرند، وجایگاه ایشان آتش است که بد بازگشت گاهی است.

۵۸- یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لِیَسْتَأْذِنْکُمُ الَّذینَ مَلَکَتْ اَیْمانُکُمْ وَالَّذینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْکُمْ ثَلاثَ مَرّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلٰوةِ الْفَجْرِ وَ حینَ تَضَعُونَ ثِیابَکُمْ مِنَ الظَّهیرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلٰوةِ الْعِشاءِ ثَلاثُ عَوْراتٍ لَکُمْ. ای کسانیکه ایمان آوردید، بردگان شما و کسانیکه هنوز به‌مردی نرسیده‌اند باید درشبانه‌روز سه‌بار ازشما اذن و دستور (ورود بخانه) بگیرند، یکی پیش از نماز بامداد، دیگری هنگامی که برای نیم روز جامه را بیرون می آورید و سوم بعد از نماز خفتن، که این سه هنگام برای شما عورت هستند! لَیْسَ عَلَیْکُمْ وَلا عَلَیْهِمْ جُناحٌ بَعْدَهُنَّ طَوّافُونَ عَلَیْکُمْ بَعْضُکُمْ عَلیٰ بَعْضٍ کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اللهُ لَکُمُ الآیاتِ وَاللهُ عَلیمٌ حَکیمٌ. برشما ایراد و تنگی نیست و نه برآنان، که پس از آن سه وقت، باهم می گردید ورفت و آمد می کنید، بدین‌گونه خداوند سخنان خود را برشما آشکار و بیان می کند، که خداوند دانا وراست دانش وراست کار است.

۵۹- وَ اِذا بَلَغَ الاَطْفالُ مِنْکُمُ الْحُلُمَ فَلْیَسْتَأْذِنُوا کَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اللهُ لَکُمْ آیاتِهِ وَاللهُ عَلیمٌ حَکیمٌ. وچون کودکان شما به سنّ بلوغ رسند باید ازشما اذن ورود بخانه گیرند، چنانکه کسانیکه پیش از ایشان کودك بودند وقتی مردشدند دستوری (اذن) خواستند، خداوند این‌گونه سخنان خودرا بیان وروشن می‌کند که دانا وراست دانش است.

۶۰- وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . زنهای از حیض واز آبستنی نشسته که امید شوهرداری ندارند، گناهی وتنگی برایشان نیست که چادرهای خودرابنهند وبی چادرروند، درحالیکه آرایشی نداشته باشند ، و اگر عفّت بکاربندند و با چادر روند برای آنان بهتراست ، و خداوند شنوا و دانا است .

۶۱- لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ . به نابینا وبرلنگ وبربیمارایرادی وتنگی (حَرَجی) نیست و نه برخود شماکه چیزی بخورید: ازخانهٔ عیال و فرزندانتان ، یا از خانهٔ پدرانتان یا مادرانتان یا برادرانتان یاخواهرانتان یا عموهایتان یا عمّه‌هایتان یا دائیهایتان یا خاله‌هایتان یا خانهٔ بردگان خویش یا از خانه دوستانتان . لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ . بر شما حَرَجی نیست که با هم یا پراکنده (درآن خانه) بخورید و چون وارد خانه‌ها شوید برکسان خویش سلام کنید، که این نوازشی است نیکو وخوش وبابرکت از سوی خداوند ، این چنین خداوند سخنان خود را برای شما روشن و نمایان می‌سازد تامگرشما دریابید وتعقّل کنید .

۶۲- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ . همانا مؤمنان کسانی‌هستندکه به خدا ورسول ایمان آوردند وهرگاه درامری یاکاری با هم گردآیند، نبایدبروند مگرآنکه ازتودستوری (اجازه) گیرند وکسانیکه ازتواذن می‌گیرندآنان مؤمن بهخدا ورسولش هستند ! فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . پس هرگاه از تو اذن خواستند ، پس به هرکس که بخواهی اذن بده و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه، که خداوند بخشندهٔ مهربان است .

۶۳- لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . بازخواندن پیغمبرشما را درمیان خویش ، مثل بازخواندن شما یکدگر نیست و خداوندکسانی‌را که درمیان شما پنهانی ازمسجد بیرون می‌شوند وبیکدیگر پنهانی نگاه می‌کنند و پیش یکدگر باز می‌ایستند و رفت وآمد می‌کنند می‌داند ومی‌شناسد! پس باید حَذَر(دوری) کنند کسانیکه امراورا خلاف کنند مباداکه بآنها فتنه وبلائی ، یاعذاب دردناکی برسد! (مقصود منافقان است) .

۶۴- أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ . آگاه باشید که آنچه درآسمانها وزمین‌است ازآن خدااست

وبخوبی می‌داندکه شما برچه‌اید و چه میکنید . وآن روزکه بسوی او باز گردانیده میشوند می‌داند وآنان‌را به آن چه کرده‌اند آگاه می‌نماید، که خداوند بهرچیزی دانا است .

تفسیر ادبی وعرفانی

٤٣- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللهَ يُزْجِي سَحَابًا .آیه. به ذوق جوانان **طریقت**، ابرابر لطف‌است وباران باران برکت ،که به لطف خود براسرار دوستان می‌بارد وازتربت وفا ،گُل صفا بررمیده ، وآفتاب لطف ازلی برتافته ، ودرروضهٔ قُدس گل اُنس بشکفته ، وازاُفق تجلّی باد شادی وزیده ، وبنده را ازدست آب وخاك بربوده، تاخیر ودرنگ ازپای لطف برخاسته ، ونسیم ازلیّت ازجانب **قرب** دمیده است .

پیرطریقت گفت : الاهی ، توآنی که نورتجلّی بردلهای دوستان تابان کردی ، وچشمه‌های مهردرسرهای ایشان روان کردی ، توپیدا وبه پیدائی خود ، در هردوگیتی ناپیداکردی ، ای نور دیدهٔ آشنایان وسوز دل دوستان وسرورجان نزدیکان ، همه توبودی وتوئی، تو نه دوری تا جویند ، نه غایبی تا پرسند ، نه تورا جز به تویابند ،آبی وخاکی را چه زَهرهٔ آنست که حدیث **قدم** کند ، اگرعنایت و ارادهٔ قدیم تونبود ، و اگر به فضل خود این مشتی خاك را به‌درگاه قدمت خوددعوت نمی‌کردی وبساط انبساط درسرای‌هدایت‌بسط نمی‌کردی ! این‌سیه‌گلیم وجود. واین ذرّهٔ خاك ناپاك راکی زهرهٔ آن بودی که قدم برحاشیهٔ بساط ملوك‌نهادی ! سزای خاك‌آنست که پیوسته‌منشور عجزخود می‌خواند وپردهٔ بی‌نوائی‌خود میزند! ومی‌گوید :

ماخود زوجودخویش تنگ آمده‌ایم — وز روی قضا بر سر سنگ آمده‌ایم
اندر گیلان گلیم بدبختی را [(١)] — ما از سیهی بجای رنگ آمده‌ایم

٤٤- يُقَلِّبُ اللهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ .آیه. همه چیز به مشیّت واراده وقدرت اواست و اواست‌که شب و روز وآنچه درآنهاست برمی‌گرداند وتبدیل‌می‌کند وبرهمه چیزها مسلّط. هرچه‌دانشمندان‌دراین باره گفتند خبری است ، وهرچه مشایخ گفتند اثری است ، ولی حقیقت حق وراء خبر و اثراست! مَیدانی درپیش خلق نهاده وندا کرده‌که : ای اهل‌عالم! قدم درمیدان نهید ، درحجاب نروید، هیچ ندانیدکه کجا میروید ؟ و هیچ ندانیدکه ازکجا می‌آئید ، ازدرگاه دانش ما برخیزید وببارگاه حکم ما فروآئید ، وکمرخدمت مارا بندید ، مشیّت مارا نظاره‌کنید. قدرت ما را ساخته باشید ،که یا عفوومغفرت ما ، یا قهر و عقوبت‌ما! کسی‌که سراو معدن راز باشد و دل او در قبضهٔ ناز، وبرپیشانی‌اونشانهٔ اقبال ودردیدهٔ او نور اعتبار افعال ذوالجلال است ازاسرار و رموز این کلمات آگهی دارد! وواقف براین احوال است‌که فرمود : إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ!

٥٥- وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ .آیه.بدانکه خلفای زمین‌که دراین‌آیت به‌آنها اشارت شده سه‌گروهند‌که هرگروهی را در**توحید** وخداشناسی مقامی معلوم است ودراظهار بندگی حدّی محدود! نخست علمای دین‌اسلامند وفقهاء شریعت خیر آنام! وحافظان ملّت وناصحان امّت ، حدّ ایشان در اظهار بندگی تا طمع معرفت وخوف عقوبت بیشتر نباشد! ونتیجهٔ توحید ایشان مقصوربرسلامت این جهان و عافیت آن جهان است! اسلام وایمانشان ازالطاف حق است لکن باآعراض نفسانی وشواهد جسمانی ممزوج‌است،فطرت آنان

(١) مراد از (گیلان) گلیم پوشان است ، چه گیل بمعنی گلیم وگیسو آمده (یعنی درمیان گلیم پوشان)

مغلوب اوصاف بشریت، حیات آنان درمعرض رسوم و عادت ، درعالم عبودیت ایشانرا گوینده‌ٔ لا اِلٰهَ اِلّا اللّهُ گویند ولی ازعالم حقایق محجوب باشند!

گروه دوم که آنانرا خاصگیان مملکت وجودگویند ، قوام ایشان به اخلاص اطاعت وصحّت ارادت وصدق افتقاروحسن نیّت است ،که ازشوائب اغراض وحظوظ نفس دورند لکن دست بشریّت،آینهٔ صفات ایشانرا به دیده‌شان عرضه میکند . تاقیام خویش‌را بربساط توحید بهبینند لیکن چون اوقات خویش‌را بربساط هستی می‌بینند. ازدیدن خوددرآینهٔ صفامعذورند!وازعالم نیستی وفنا دور!رؤیت صدق ومطالعهٔ شواهد اخلاص ، میان آنها ومیان عالم نیستی سدّی گشته وتا مرد به عالم نیستی نرسد حقایق توحید رو به وی ننماید!

گروه سوم خاصّ خاصانندکه به اقامت حق قائمند نه بهقیام خویش! حیات ایشان به فتوح تجریداست نه به روح تجنید،ازحول وقوت خود آزاد وازاراده وقصد خویش رها ، دردائرهٔ اعمال‌واحوال، ننمایند ومنشور سعادت وسقاوت نخوانند وازسراپردهٔ غیبشان بیرون نیارند!ودرجرائد محوواثباتشان ثبت‌نکنند!مثَل ایشان باقهر ربوبیت مثَل گوی است درخم چوگان سلطان!خواه‌گوی به راست اندازد خواه به چپ!

گروه اول مخلصانند وهمه ازاوبینند ، گروه دوم عارفانند و همه به اوبینند وگروه سوم خاصانند و همه اورابینند! آن‌دوگروه درشواهد خدمتندواززحمت تفرقه‌بازنرسند!وسومین‌گروه درعین‌صحبت‌به‌نقطهٔ جمع رسیده‌اند که یک نفس درصحبت بودن بهتر ازهزارسال درخدمت زیستن است!

لطیفه: یکی‌ازعرفاءبوسیلهٔ نامه‌ای‌سجاده‌ای بهبایزیدفرستاد وخواست‌که برآن‌نمازخواند. بایزید درجواب نبشت: عبادت اولین وآخرین‌را جمع کردم ودربالشی (مخدّه) نهادم ومأمورشدم‌که سربرآن بالش‌نهم! تاخواب من جوازآن عبادتها باشد، لطف‌سخن آنکه مردعارف‌نامه‌ازتفرقت نوشت وبایزید ازجمع‌پاسخ داد!

جنید و شبلی: درآثارآمده‌که روزی این دونفر به راهی می‌رفتند جنید به شبلی‌گفت : ساعتی با خدا باش تا من به توبازآیم . شبلی به قرآن‌خواندن ایستاد ، جنید بازآمد وبانگی براوزد !که توراگفتم به خدا مشغول باشد!شبلی‌گفت من چنان دانستم‌که چون قرآن خوانم به‌اومشغولم!جنید‌گفت ندانی‌که هرکه باخدا بود دم‌نتواند زد ؟- شبلی‌آنچه‌گفت ازتفرقت‌گفت وجنید ازنقطهٔ جمع جواب داد!

درخبراست‌که موسی چون خواست به مناجات خدا رود، در محله‌های بنی اسرائیل می‌گشت واز مردم قصّه می‌پرسید تا درحضرت عزّت بیشتر به مناجات ومکالمه پردازد!واین‌کار موسی تفرقت بود و هرچند از نقطهٔ جمع ، اولیاء وصدیقان عزیز هستند . ولی نسبت به محمّد مصطفی (ص) عین تفرقت بود زیرا موسی از محله‌ها قصّه‌ها به دریوزه می‌گرفت تا بدان بهانه‌با حق سخن بسیار کند! لیکن پیغمبر اکرم نقطهٔ جمع آستان خدا بود که اورا به استدعای قصّه‌ها حاجت نبود بلکه ربّ عزّت خود به اوفرمود : نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ !

سورهٔ -۲۵- فرقان - (مکی) ۷۷ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱ - تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا . با بزرگواری و با

برکت است خداوندیکه این نامهٔ جداکنندهٔ میان حق و باطل را بربنده‌اش (**محمّد**) فرستاد تا جهانیانرا بیم دهنده باشد.

۲ـ اَلَّذی لَهُ مُلْکُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَلَمْ یَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَریکٌ فِی الْمُلْکِ وَخَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدیرًا. خدائیکه او را پادشاهی آسمانها و زمین است و هیچ فرزندی نگرفته واورا درپادشاهی هرگز انبازی نبوده وهمه چیز را آفریده وآنرا اندازه وهنگام نهاده است.

۳ـ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لا یَخْلُقُونَ شَیْئًا وَهُمْ یُخْلَقُونَ وَلا یَمْلِکُونَ لِاَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلا نَفْعًا وَلا یَمْلِکُونَ مَوْتًا وَلا حَیٰوةً وَلا نُشُورًا. آنان‌جزخدا،خدایانی گرفتند که چیزی نیافرینند وخودشان آفریده‌اند وبه‌دست ایشان سود وزیانی‌نیست ونه مرگی ونه‌حیاتی ونه‌نشوری،نه‌اختیاری‌دارند که بمیرانند یا زنده کنند ونه برانگیزانند!

۴ـ وَقالَ الَّذینَ کَفَرُوا اِنْ هٰذا اِلاّ اِفْکٌ افْتَرٰیهُ وَاَعانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جاؤُ ظُلْمًا وَزُورًا. آنان که کافرشدندگفتند این (**قرآن**) دروغی است ده **محمّد** ازخود ساخته وگروهی دیگر اورا برآن یاری کرده‌اند! پس چه ناگفتنی‌ها که گفتند وستم وزورها که کردند!.

۵ـ وَقالُوا اَساطیرُ الْاَوَّلینَ اکْتَتَبَها فَهِیَ تُمْلٰی عَلَیْهِ بُکْرَةً وَاَصیلًا. وگفتنداین‌افسانه‌های پیشینیان‌است که **محمّد** نوشتن‌آنهارا خواست تاهربامداد وشام براوبخوانندواملاء کنند؟!

۶ـ قُلْ اَنْزَلَهُ الَّذی یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ اِنَّهُ کانَ غَفُورًا رَحیمًا. بگو(**ای محمّد**) قرآن راکسی فرستاده‌که رازآسمانها وزمین همه نزد اواست ومیداند واواست‌که آمرزنده ومهربان‌است.

۷ـ وَقالُوا مالِ هٰذَا الرَّسُولِ یَاْکُلُ الطَّعامَ وَیَمْشی فِی الْاَسْواقِ لَوْلا اُنْزِلَ اِلَیْهِ مَلَکٌ فَیَکُونَ مَعَهُ نَذیرًا. وگفتند این (چه فرستادهٔ خدا است) که غذا می‌خورد ودربازارها میرود! چرا فرشته به‌او (آشکارا) فرستاده نشده تا با او بیم‌دهنده وآگاه‌کننده باشد؟

۸ـ اَوْ یُلْقٰی اِلَیْهِ کَنْزٌ اَوْ تَکُونُ لَهُ جَنَّةٌ یَاْکُلُ مِنْها وَقالَ الظّالِمُونَ اِنْ تَتَّبِعُونَ اِلاّ رَجُلًا مَسْحُورًا. یا چراگنجی بسوی او افکنده نشده یا چرا بستانی و باغی ندارد‌که از آن بخورد؟ واین ستم‌کاران‌گفتند: همانا شما مردی جادوزده را پیروی می‌کنید.

۹ـ اُنْظُرْ کَیْفَ ضَرَبُوا لَکَ الْاَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا یَسْتَطیعُونَ سَبیلًا. این شگفت نگر (**ای‌محمّد**) که تورا چون مثالها زدندکه خود درآن ماندند وراه نیافتندکه ازآن بیرون‌آیند!

۱۰ـ تَبارَکَ الَّذی اِنْ شاءَ جَعَلَ لَکَ خَیْرًا مِنْ ذٰلِکَ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ وَیَجْعَلْ لَکَ قُصُورًا. بابرکت‌است‌آن‌خدای‌که اگرخواهدتورا بهترازآنچه‌ایشان می‌خواهند دهد بهشتهائی‌که زیر درختان آن جوی‌ها روان‌است وکوشکها برای توبسازد!

۱۱ـ بَلْ کَذَّبُوا بِالسّاعَةِ وَاَعْتَدْنا لِمَنْ کَذَّبَ بِالسّاعَةِ سَعیرًا. بلکه‌ایشان روزرستاخیز را دروغ شمردند وما برای کسی که رستاخیزرا دروغ شمردآتش سوزان ساختیم.

۱۲ـ اِذا رَاَتْهُمْ مِنْ مَکانٍ بَعیدٍ سَمِعُوا لَها تَغَیُّظًا وَزَفیرًا. که چون آتش آنان را از دور بیند،آنان بانگ جوش وآوازخشمناک‌آنرا شنوند!

۱۳- وَ اِذا اُلْقُوا مِنْها مَكاناً ضَيِّقاً مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنالِكَ ثُبُوراً . وچون آنانرا دردوزخ افکنند در آن جای تنگ که هریک باهم گردن بسته شده‌اند . برخویشتن از آن جای بزارند وهلاك خوانند .

۱۴- لاتَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَادْعُوا ثُبُوراً كَثِيراً . (فرشتگان گویند) امروز برخویشتن هلاك را یک بار نخوانید بلکه هلاك بسیار خوانید.

۱۵- قُلْ اَذلِكَ خَيْرٌ اَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كانَتْ لَهُمْ جَزاءً وَ مَصِيراً . بگو (ای پیغمبر) آیا این جایگاه بهتراست یابهشت جاودان که به پرهیزکاران وعده داده شده؟ وبرای آنان پاداش وبازگشت‌گاه است.

۱۶- لَهُمْ فِيها ما يَشاؤُنَ خالِدِينَ كانَ عَلى رَبِّكَ وَعْداً مَسْئُولاً. آنان راست آنچه می‌خواهند جاویدان وهمیشگی ، این وعده‌ایست که راست کردن آن به خداوند درخواست کردنی وبازخواست کردنی است .

۱۷- وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ فَيَقُولُ ءَاَنْتُمْ اَضْلَلْتُمْ عِبادِي هؤُلاءِ اَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ . و روز رستاخیز که ما آنان را با آنچه جز خدا می‌پرستیدند برانگیزانیم پس خداوند به پرستیدگان آنها گوید : آیا شما بندگان مرا گمراه کردید یاآنان خودگمراه شدند ؟

۱۸ - قالُوا سُبْحانَكَ ما كانَ يَنْبَغِي لَنا اَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ اَوْلِياءَ وَ لكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آباءَهُمْ حَتّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكانُوا قَوْماً بُوراً. عیسی وعزیر وفرشتگان (یابتها) گفتند خداوندا، پاکی وبی‌عیبی توراست، سزاوارنبود که مردم مارا فرود ازتو بخدائی گرفتند، لکن توآنهارا برخوردار کردی وایشانرا وپدرانشانرا زندگانی دادی تاآنکه یاد تورا فراموش کردند وآنها گروهی هلاك شده بودند!

۱۹- فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِما تَقُولُونَ فَما تَسْتَطِيعُونَ صَرْفاً وَلانَصْراً وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذاباً كَبِيراً . (خداوندکافران را فرمود) آنها که می‌پرستیدید گفته‌های شما را دروغ شمردند! پس آنان درجواب (بازخواست خداوند) نتوانند عذاب را بازگردانند ونه‌توانند یاری ویاوری بدست‌آورند .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ ، نام خداوندی مقدّر ومقتدر، فاطر ومدبّر ، خالق ومصوّر ، اول است وآخر ، باطن است وظاهر، خداوندی که دلها بیاد او بیاسود ، وسرها به یافت‌نشان اوبیفروخت ، وجانها به شهود جمال وجلال‌اوآرام گرفت، خداوندیکه هرکس‌را اوبپیوست ازدیگران ببرید، وهرکس‌قرب اوطلبیدچه گویم که ازمحنتها وبلیّت‌ها چه دید ؟

۱- تَبارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقانَ . آیه. تفسیرکلمهٔ تَبارَكَ برسه وجه‌است: (۱) ثنائی‌است به‌ذکر او وحق او، (۲) ثنائی‌است به ذکراو ووصف او، (۳). ثنائی است به ذکراحسان او وفضل او بابندگان او. ثناء اول اشارت است به وجود احدی وکون صمدی ، دوم اشارت است به صفات سرمدی وعزّت ازلی ، سوم‌اشارت است به‌کارسازی وبنده‌نوازی ومهربانی.

شرط بنده آنست که چون ثنای حق‌آغازکند و زبان خویش بستایش او بگشاید ، مجرّد و منفرد گردد ، نه بردل غباری ، نه برپشت باری ، نه درسینه آزاری ، نه‌باکس شماری ، جامهٔ جفاچاك کرده، لباس وفادوخته،

ازدوعالم رمیده وبادوست آرمیده!

پیر طریقت گفت: دانی که دل کی خوش شود؟ آن گاه که حق ناظر بود! دانی که دل کی خوش بود؟ آن گاه که حق حاضر بود.

... الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ . آیه . سیّدی که منشور تقدّم دوجهان در کر کمال داشت، وخال اقبال به رخسار جمال داشت، هزاران نقطهٔ نبوّت درپیش براق او، راه دهید راه دهید، می گفتند وخود ازغایت فروتنی درعالم بندگی برخرکی مختصری نشست واگرغلامی سیاه اورا دعوت می کرد اجابت می نمود! گاهی مرکب او براق انور، وگهی حمار مختصر، افساروی ازلیف وپالان وی ازلیف، آری مرکب مختلف! ولی راکب در هرحال یک صفت داشت! وبریک همّت! وبریک ارادت!

۷ـ وَقَالُوا مَالِ هَٰذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ . آیه . ازکمال تواضع او بود که مشرکان می گفتند: این چه پیامبری است که طعام می خورد ودربازارها می رود؟ وبه دست خویش طعام به خانه می برد؟ وبادرویشان و گدایان می نشیند؟ مشرکان اورا به این خصال پسندیده و اخلاق ستوده عیب می کردند وطعن می زدند! ازآن سبب که دیده هاشان خیره شدهٔ انکاربود وبه بیماری کفرآلوده وهرگز توتیای صدق نیافته، لاجرم جمال نبوّت وعزّت رسالت ازدیده های نامحرم آنان درپردهٔ غیرت شد، تاهرگز اورا ندیدند وچنانکه بود نشناختند!

تفسیر لفظی

۲۰ ـ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا . پیش ازتوپیمبرانی نفرستادیم مگرآنکه طعام می خوردند ودربازارها می رفتند و ما شما را بیک دگرفتنه وآزمایش کردیم! آیاشما شکیبائی می کنید؟ وخداوند تو بینا است.

جزو نوزدهم:

۲۱ـ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا . کسانیکه امیدی به دیدارما ندارند وآنرا نمی بیوسند (باورندارند) می گویند چرا برما فرشتگان نازل نشدند؟ یاما چرا خدای خود را نمی بینیم؟ (تا باما سخن گوید) آنان درخویشتن بزرگ منشی وگردن کشی کردند وازاندازهٔ سرکشی به شوخی بزرگ برگذشتند!

۲۲ـ يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا .
آن روزکه فرشتگان را بینند هیچ بشارتی برای کافران نیست و فرشتگان به آنها می گویند: بهشت برشما بسته و از شما بازداشته است.

۲۳ـ وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا . وبه سرکردار ایشان آئیم از هرگونه عملی که کردند، وآنراچون گردی پراکنده ساختیم!

۲۴ـ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا . بهشتیان آن روز به بهترین آرامگاه ونیکوترین فرودآمدن گاه هستند.

۲۵- وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا. وآنروز که آسمان از ابر سفید شکافد وفروفرستند فرشتگان را فروفرستادنی!

۲۶- الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَٰنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا. براستی آنروز پادشاهی رحمن راست وآن روز بر کافران سخت ودشخوار است.

۲۷- وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا. روزی که کافر دودست خود را میخاید ومی گوید ای کاشک بارسول خدا راهی گرفتمی؟

۲۸- يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا. نفرین برمن! ای کاشک من فلان کس را به دوستی نگرفته بودم!

۲۹- لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا. که مرا از توحید ویاری خدا بازداشت وبه گمراهی بُرد ودیو خوار کننده مردم است!

۳۰- وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا. پیغمبر گفت: خدایا، قوم من این قرآن را بیکبارگی فروگذاشتند (ودر آن نابکار وژاژ گفتند).

۳۱- وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا. همچنان هر پیغمبری را ازبدکاران دشمنی ساختیم! وخداوند تو تورا براه نمائی ویاری بسنده است!

۳۲- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا. کافران گفتند چرا قرآن بیکبار فرو فرستاده نشده؟ ما آنرا پراکنده فرستادیم تا دل تو را به آن نیرو دهیم وآنرا گشاده بتوفرستادیم وبرتوخواندیم.

۳۳- وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا. هیچ مثلی برای تونیاورند (برای عیب‌جوئی) مگر آنکه به حق جواب آریم وبراستی و به نیکوتر تفسیروبیانی!

۳۴- الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا. کسانیکه روز رستاخیز باهم می‌آورند وبررویهاشان بسوی دوزخ روانند، آنان بتر جایگاه وگمراه‌تر راه دارند!

۳۵- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا. ما موسی را کتاب دادیم وهارون برادرش را وزیر اوقراردادیم.

۳۶- فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا. پس گفتیم: بروید بسوی گروهی ازمردم که سخنان ما را دروغ شمردند وماآنها را به نیستی کوبیدیم کوبیدنی.

۳۷- وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا. وقوم نوح را غرق کردیم وقتی که پیمبرانرا دروغ زن گفتند وآنانرا عبرت مردمان قراردادیم وداستانی کردیم وبرای ستم‌کاران عذاب دردناك آماده ساختیم.

۳۸- وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيرًا. وعاد وثمود واصحاب شعیب وگمراهان بسیاری میان آنها، همه را عبرت مردمان کردیم،

۳۹- وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا. وهمه را مثلها زدیم (و به داستانها و سرگذشتها پندها دادیم) و همه را تباه کردیم وفروبردیم فروبردنی.

۴۰ ـ وَلَقَدْ اَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي اُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ اَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُوراً. و برگذشتند بر آن شهری که باران بد بر آن بارید! آیا آنرا ندیدید که نگونسار شده؟ بلکه امید به رستاخیز نداشتند.

۴۱ ـ وَ اِذَا رَاَوْكَ اِنْ يَتَّخِذُونَكَ اِلَّا هُزُوًا اَهٰذَا الَّذِي بَعَثَ اللهُ رَسُولاً. چون تورا می‌دیدند تورا جز به افسوس (مخریه) نمی‌گرفتند و می‌گویند: آیا این است آنکه خداوند اورا فرستاده؟

۴۲ ـ اِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا اَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ اَضَلُّ سَبِيلاً. می‌گفتند: نزدیک است ما را از خدایانمان گمراه کند اگر شکیبائی بر او کنیم! در حالیکه بزودی خواهند دانست و هنگام عذاب می‌بینند که چه کسانی بی‌سامانتر و بی‌راه‌ترند!

۴۳ ـ اَرَاَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلٰهَهُ هَوٰيهُ اَفَاَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً. آیا دیدی آن مردی که هوای نفس خویش را خدای خویش قرار داده و خوش‌آمد خویش‌را بخدائی گرفته؟ آیا تو بر سر او کوشندهٔ نگاه داری و وکیل او هستی؟

۴۴ ـ اَمْ تَحْسَبُ اَنَّ اَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ اَوْ يَعْقِلُونَ اِنْ هُمْ اِلَّا كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ سَبِيلاً. آیا چنین می‌پنداری که بیشتر آنان چون گوش دارند می‌شنوند؟ یا چون تمیز و هوش دارند، حق درمی‌یابند؟ آنان نیستند جز مانند چارپایان! بلکه گمراهتر از راه راست! و بی‌سامانتر از آنها.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۰ ـ وَمَا اَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ اِلَّا اِنَّهُمْ لَيَاْكُلُونَ الطَّعَامَ. آیه. **حضرت جعفر بن محمد صادق (ع) فرمود**: خداوند پیغمبری را مبعوث نکرد جز آنکه ظاهر او را مانند مردم قرار داد که با آنها به مقتضای بشر بودن، خورش می‌خورد، لیکن راز خودرا از ملاحظهٔ بشری دور ساخت، زیرا راز پیمبران در روح مشاهدت است که هرگز از آنها جدا نمیشود.

ای جوانمرد بدانکه آفتابی از مشرق ازل برآید، بهرسینه‌ای که تابد، در سعادت و کرامت بر او گشاید، راز او معدن راز پادشاه گردد، بهرحالی که بُوَد و بهر کوئی که رود مقصدش درگاه حق بُوَد، دست تصرّفش از دوجهان کوتاه بود، و پای عشقش همیشه درراه باشد، بر پیشانیش نشان اقبال بُوَد و در دیدهٔ یقینش نور اعتبار افعال ذوالجلال! بر رخسارش گُل نوال، و در مشامش نفحه‌های روضهٔ وصال! بر سرش تاج وقار و در برش حُلّهٔ افتقار! بر ظاهرش کسوت عبودیّت، و در باطنش نظر ربوبیت! این است صفت پیغمبران و رسولان که خیار خلقند و صفوت بشر، داعیان سرکوی شریعت، و ساقیان چشمهٔ حقیقت!

... وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً. آیه. پیمبران که در ظاهر بحکم بشر بودن در خورد و خواب با مردمند، در باطن به صفت مشاهدت باحقّند! و در اُنس وصال بی‌حجابند.

مصطفی چون خود را با بشریّت نگریست، خود را چون ایشان دید! و گفت اَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ. وچون باخصوصیات نبوّت وعزّت رسالت نگریست گفت: لَسْتُ كَاَحَدِكُمْ. وچنانکه برجهانیان برتری داشت برپیمبران هم برتری وفضیلت داشت.

لطیفه: برهان پیمبری پیمبران از راه دیده‌ها درآمد و برهان **نبوّت محمّد** از راه دلها درآمد، برهان پیمبری

ابراهیم معجزهٔ آتش بود! وازموسی یدبیضا و ازعیسی زنده کردنِ مرده ، اینها همه آشکارا بودند ، لیکن برهان معجزهٔ مصطفی،دوستان رابوستان ومستان شربتِ محبّت راگلستان‌بود! که‌خداوند فرمود: بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّنٰاتٌ فِی صُدُورِالَّذینَ اُوتُواالْعِلْمَ .

۲۲- یَوْمَ یَرَوْنَ الْمَلائِکَةَ لابُشْریٰ . آیه. آن بدبختان‌ومشرکان‌بحکم آنکه زخم خوردکان عدلِ ازل بودند، بررسول خدا اقتراح آیات کردند! ودوچیزخواستند: یکی‌دیدن فرشتگان ودیگری دیدن حق تعالی ! ایشان‌را جواب دادندکه‌آنروز که فرشتگان بینند روزمرگ وروز رستاخیز باعذاب وعقاب است نه‌روزفرشتگانِ رحمت وثواب!

... وَ یَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا . آیه. یعنی‌دیدن خداوند برشما حرام ومحرّم است که‌دیدارخداوند به صفتِ رضا نه سزای‌کافران است ، چه‌کافران را یک دیداراست به صفتِ غضب درعرصهٔ قیامت، دروقت تجلّی‌عام، پیش‌ازآنکه مؤمنان در بهشت‌شوند، که‌آن روز کافران ازخداوند محجوب هستند! واین‌آیت دلیل‌ظاهر است براینکه مؤمنان را حجاب نیست وحساب باکافران جزعتاب نیست!

لطیفه: ای‌جوان‌مرد، هرکه ازدوست محجوب‌است درعین‌بلیّت‌است هرچند کلیدِ خزانه‌های پادشاهیِ جهانرا درآستین‌داشته‌باشد! وهرکه به‌لطف دوست مجذوب‌است درعین‌عطیّت‌است هرچندنان‌شب نداشته‌باشد.

سرّی سقطی(ازعارفان نامی) گفت بارخدایا ، هرچه‌عذابم کنی فرمان توراست ، اما به حجاب عذابم مکن! که طاقت حجاب توندارم!

۲۳- وَقَدِمْنٰا اِلیٰ مٰاعَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ . آیه. یکی ازپیران طریقت این‌آیت را می‌خواندگفت : مرا درهمهٔ قرآن‌این‌آیت خوش‌آیدکه ربّ عزّت می‌گوید: ماعمل‌آنهارا به بادِ پراکنده دادیم . چون این اعمالِ آلودهٔ ما به باد بی‌نیازی بردهد ، معاملت با ما جز به محضِ فضلِ خود نکند وآنچه به فضلِ خودکند سزای‌کرمِ اوبود، وآن ازسزای اعمال ما بهتراست .

نیزگفت : خداوند را برما حقها است ازطاعت وعبادت ، لیکن ما خود درنهاد خود مفلسیم واو خود به افلاس ما حکم‌کرده وحاکم‌که به افلاس کسی حکم‌کند خصم را ازوی چیزی نیاید .

ما مفلسان، سرمایه‌ای جزبه‌آن جهان بدست‌نخواهیم‌آوردکه‌گنج فضل او بر سرِ ما نثارکند ، پس‌ما به هستی توانگرنیستیم بلکه به‌فضلِ وی وصفتِ وی توانگریم ، از ما و ازعمل ما چیزی نیاید، وکاری‌که‌گشاید از فضل وی‌گشاید وما راکه پذیرفت نه بصورت معاملت پذیرفت‌بلکه به‌آن‌تعبیه‌که منظورِ علمِ ازل‌است!

پیرطریقت‌گفت: خدایا، هرچه‌نشان می‌شمردم‌پرده بود! وهرچه مایه می‌دانستم بی‌هُده‌بود! الاهی،یک‌بار این پردهٔ من ازمن بردار! وعیب هستی من ازمن وادار! ومرا دردست‌کوشش‌مگذار! بارخدایا ،کردارمادرمیار وزیان ما ازما وادار! ای‌کردگارنیکوکار، آنچه بی‌ما ساختی بی‌ما راست‌دار! وآنچه توبرتاوی به‌ما مسپار!

تفسیرِلفظی

۴۵- اَلَمْ تَرَ اِلیٰ رَبِّکَ کَیْفَ مَدَّالظِّلَّ وَلَوْشٰاءَ لَجَعَلَهُ سٰاکِنًا ثُمَّ جَعَلْنَاالشَّمْسَ عَلَیْهِ دَلیلًا . آیا ننگری به‌کارخداوند خویش؟ که‌چگونه سایه‌کشیده (ازبامداد تابرآمدن‌آفتاب) واگرخداخواستی

آنرا ایستاده وآرام ، پاینده کردی ، آنگاه ما آفتاب را بر آن سایه نشانی و نموداری کردیم که بر پی آن رونده است !

٤٦ـ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا . پس از آن ماخود آن سایه را می‌گیریم ، باز گرفتنی آسان.

٤٧ـ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا . او خدائی است که شب را پوشش شما کرد وخواب شما را آسان کرد وروز را رستاخیز شب قرارداد (همانگونه که درقیامت ازگور برخیزند اینجا ازخواب برخیزند !)

٤٨ـ وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا. اوخدائی است که باد را به رحمت خویش درهواگشاد (پیش‌ازباران) . وفروفرستادیم ازآسمان آب پاکیزه !

٤٩ـ لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا. تاباآن ، شهر مرده را زنده کنیم وازآنچه آفریدیم ازچهارپایان ومردمان بسیار بیاشامانیم .

٥٠ـ وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا . ما باران ازجائی بجائی میان مردمان می‌گردانیم تا پند ما را بپذیرند (وتوانائی وتدبیرحکمت ما را دریابند) پس بیشترمردمان سر باز زدند وجزناسپاسی ! وکفران نعمت نداشتند !

٥١ـ وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا. واگرما می‌خواستیم درهرشهری (جداجدا) پیغمبری می‌فرستادیم (تامردم را راهنمائی کند) .

٥٢ـ فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا . پس (تو ای پیغمبر) بنگر،تافرمان کافران نبری وبازکوش با ایشان بازکوشیدنی بزرگ(جهاد کن که با شمشیراست) .

٥٣ ـ وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا . اوخدائی است که دوشاخ آب دردریا فراهم گذاشت ، این یکی خوش وگوارا ، و آن یکی شور وتلخ ، (وزبان‌گز) ومیان آن دوجدائی ساخته وبتوانائی‌خویش آنها را ازیکدگربازداشته که درهم نمی‌شوند !

٥٤ـ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا. واواست که مردم را ازآب آفریده واورا نژاد وخویش وپیوندکرد وپروردگارتو برهرکاری توانا است .

٥٥ـ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا. وجزخداوند، چیزی را می‌پرستند که نه بآنها سود می‌دهد و نه زیان وکافرهمیشه برخداوندهم‌پشت دیواست !

٥٦ـ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. وماتورانفرستادیم مگرفرمان‌بردار وارشادکننده ونافرمان‌را ترساننده .

٥٧ـ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا . بگو (ای محمّد) من ازشما برای این پیغام مزدی نمی‌خواهم ، ومن این پیغام‌را نمی‌رسانم مگربه‌کسی که‌بخواهد راهی‌بسوی خدای خویش جوید .

٥٨ـ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا. کارارا بخدا بسپارکه همیشه زنده وهرگز نمی‌میرد و به پاکی اورا بستای وستایش‌کن ، واو به گناه بندگان آگـاه و بسنده است .

۵۹ـ اَلَّذی خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضَ وَما بَیْنَهُما فی سِتَّةِ اَیّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ الرَّحْمٰنُ فَاسْئَلْ بِهِ خَبیراً . اوست که آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است در شش روز آفرید ، آنگاه برعرش رحمن مستوی شد (استوائی که شایستهٔ اوست) پس ازاو پرس که آگاه است .

۶۰ـ وَاِذا قیلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمٰنِ قالُوا وَمَا الرَّحْمٰنُ اَنَسْجُدُ لِما تَأْمُرُنا وَزادَهُمْ نُفُوراً . وچون به آنها گویند که رحمن را سجده کنید می گویند رحمن چه چیز است ؟ آیا ما به آنکه ما را فرمان دهی سجده کنیم ؟ وفرمان وپند اوایشان را رمیدن افزود !

تفسیر ادبی وعرفانی

۴۵ـ اَلَمْ تَرَ اِلیٰ رَبِّکَ کَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ . آیه. این آیت از روی ظاهر اشارت است به بیان معجزهٔ مصطفی وبرحسب معنی فهمِ اهلِ حقیقت ، اشارت است به تقربِ به حق و کرامتِ حق دربارهٔ مصطفی !

اما بیان معجزه آنست که رسول خدا دریکی ازسفرها هنگام نیم روز زیر درختی فرودآمد ، چون یاران اوبسیاربود سایهٔ درخت گنجایش همه آنها را نداشت . خداوند به قدرت خویش سایهٔ آن درخت را بکشید تا همگی در سایهٔ آن آرمیدند! ودر آنحال این آیت نازل شد ومعجزهٔ رسول خدا نمایان گشت!

اما بیان تخصیص قربِ منزلت ومزیدِ کرامت برنبیّ اکرم آنست که اَلَمْ تَرَ خطاب باحاضران است و تشریف مقرّبان !

لطیفه: موسی درمقام مناجات طمع دردیدارحق کردلَنْ تَرانی شنید ولی خداوند به مصطفی گفت اَلَمْ تَرَ ! (ای محمّد) تو مرا می بینی ودرمن می نگری ؟ دیگرچه خواهی ؟

ای جوان مردگمان مبر که آن کس که بمشاهدت عزّت ذوالجلال رسد ، ذرّه‌ای ازعشق وشوق اوکم گردد. ندانستی که درجگرِ ماهی تپشی است که همه دریاهای جهان‌را جمع کنی ذرّه‌ای ازتپش اورا نه‌بنشاند! دلی که امروز درکاراست فرداهم درکاراست ، امروزدرعین شوق وفردا درعین ذوق!

برخی دیگر آیه‌راتفسیر کرده‌اند به کشیدن سایهٔ عصمت محمّدی پیش از آنکه مبعوث بسوی خلق گردد .

۴۸ـ وَهُوَالَّذی اَرْسَلَ الرِّیاحَ بُشْراً . آیه . این آیت اشارت است به بادِ رعایت که از وزیدن گاه عنایت بردلهای مؤمنان وزد ، تاهرچه خاشاکِ مخالفت وانواعِ کدورت بود ازدلها پاک بروبد وشایستهٔ قبول کرامات وارادات حق گرداند .

چون نسیم روح آن ریاح به سینهٔ بنده رسد زیادت طلبد ورائحه‌ها وعنایتها جوید، آنگاه خداوندازراه لطف ومهربانی چهاردر بر وی گشاید : دراحسان، درنعمت، درطاعت، ودرمحبّت . بنده بحکم بشریّت وکافر نعمتی وحق نشناسی ، دراحسان برخود ببندد، خداوندرسول کرامت فرستدباکلیدعفو که یَعْفُوعَنِ السَّیِّئاتِ !

دوم خداوند چون درِ نعمت بربنده گشاید وی از درِ کفران درآید و به کوتاهی درسپاس ، درِ نعمت برخود ببندد! که اِنَّ الْاِنْسانَ لَکَفُورٌ، خداوند رسول فضل فرستدباکلیدِ منّت وگویداگرتودرشکر کوتاهی کردی من درنعمت قصورنکنم! که قُلْ بِفَضْلِ اللهِ وَرَحْمَتِهِ .

سوم خداوند درِطاعت بربنده گشاید، وی باگناه دربرخود بندد ، خداوند رسول مغفرت فرستدباکلید

توبت! وگوید اگر توگناه کردی ، من تورا می‌آمرزم! که إِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا .

چهارم درِ محبّت است که خداوند ازراه لطف بر بنده گشاید ولی‌بنده‌به‌جفا پیش آید و به دلیری و بدعهدی دربرخود بندد! خداوند رسول حلم فرستد باکلید سترعیبها وگوید بندهٔ من ، اگرتوجرأت بربدرفتاری کردی‌من ازتوی‌گذرم چون من دوست توهستم! که يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ .

... وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً طَهُورًا . آیه. رشحه‌هائی ازآب محبّت است که بردلهای ما عـارفـان فرومیریزد وطبیعت سرکش‌را می‌کشد ونفس زکیّه را زنده نگاه می‌دارد ، آنگاه ازدل پاك او برکتها برمردم فرو میریزد ، وازآن برکات نوردل انسانها وجانوران سیراب میشوند .

۵۱ـ وَلَوْ شِئْنٰا لَبَعَثْنٰا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا . مقصود از این آیت آنست که خداوند می‌خواهد تادوستان وخواص بندگانِ خودرا پیوسته معصوم نگاه دارد ، ازاینکه به خویشتن نظری افکنند وایشانرا باخود التفاتی باشد!

چنانکه موسی را ازبسیاری پرسشهای بنی‌اسرائیل ملالتی وضجرتی رسید و بسیار ملول گشت ! خداوند خواست اورا ادب کند . آن شب به چندین پیغمبر وحی‌فرستاد، بامدادان همه‌آنها رسولان‌خدا وفرستاده‌شده‌گان وحی بودند . مردم بسوی‌آنها روی‌آورده و موسی را تنهاگذاردند! موسی درخود تنگ دل و غمگین افتاد و در خدا زارید وتضرّع کرد وگفت بارخدایا ، تابم نماند به فریادم رس، وبرمن ببخشای! خداوندآن‌روزدل‌موسی‌را به دست‌آورد وپیغمبران را قبض روح کرد تا موسی به سروقت خویش بازگشت.

۵۳ـ وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ . آیه. کلمهٔ (هُوَ) حرف فرد است واشاره به فردانیّت خدااست، (هُوَ) نه نام است نه صفت ، اما اشاره به خداوندی است که اوراهم‌نام‌است هم‌صفت! وآن‌حرف‌تنها(هاء)است و(واو)قرارگاه‌نفس‌است، نه‌بینی که چون‌تثنیه کنی واوحذف‌شود و(هما) گوئی! تابدانی که‌آن خود یك حرف ها است وتنها دلیل بریکتائی‌خداوند است .

چون همه‌صفات خداوندبرشماری، ازسرزبان‌گوئی! مگر(هُوَ) که ازمیان جان برآید وازصمیم‌سینه‌به‌ته‌دل رود! زبان ولب را باوی‌کاری نیست ، مردان خداکه دل صافی دارند وهمّت عالی و سینهٔ خالی ، چون از ته دل این‌کلمه سرزند مقصودشان جزحق‌نبود وتاچنین جوان‌مردی نبود، خود حقیقت هویّت بروی مکشوف‌نگردد! نشنیدی‌که عزیزی ازراهی میرفت ، درویشی پیش وی بازآمد ، گفت ازکجا می‌آئی؟ گفت هُو! گفت‌کجامیروی؟ گفت هُو! گفت مقصودت چیست؟گفت هُو! وازهرچه‌سئوال کردی او(هُو) گفتی! آن‌چنان‌است که‌گفته‌اند:

از بس‌که دودیده در خیالت دارم   در هرچه نگه کنم تو‌ئی پندارم !

... هٰذٰا عَذْبٌ فُرٰاتٌ وَهٰذٰا مِلْحٌ أُجٰاجٌ . آیه . آب‌گوارا شوری ندارد و آب شورگوارا نیست وباآنکه هردودرذات یکی هستند ولی خداوند آنها را درصفت مغایرهم دانسته! وعذبٌ فراتٌ اشارت است به دل دوستان‌که به روشنائی هدایت روشن است وبه زیورایمان‌آراسته وشعاع توحید دراوتافته.

وَ مِلْحٌ أُجٰاجٌ اشارت است به دل دشمنان وکافران‌که به ظلمات‌کفر وکدورتهای شك تاریك گشته ودرحیرت جهل ونادانی مانده است . آن یکی را خلعت رخصت پوشانده واین یکی را قید مذلّت واهانت برپای نهاده! زیرا :

چون خداوند خواهد که بنده‌ای را تاج عزّت به استحقاق برسر نهد، بر بساط راز اورا راه دهد وراه ایمان براوروشن دارد . وچون خواهد که داغ خِسار وضَلال باستحقاق بررخسارش نهد ، باتازیانهٔ انتقام از مقام قُربش براند ،که آنکس راکه خدا نورنداده نورندارد! پس باید بهخداتوکّل داشت وکارهارا بهاوواگذاشت .

تفسیر لفظی

٦١- تَبارَكَ الَّذي جَعَلَ فِي السَّماءِ بُرُوجاً وَجَعَلَ فِيها سِراجاً وَقَمَراً مُنِيراً . با برکت است آن خدای که در آسمان بُرجها کرد ودرآن چراغی نهاد (روزرا) وماهی تابنده (شب را).

٦٢- وَهُوَ الَّذي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرادَ شُكُوراً . اواست که شب وروز را پیاپی هم قرارداد پس یکدگر راگذرنده، تا هر که خواهد شب یاروز کار نشده را یادآورد وانجام دهد یا بخواهد ازکردگار برای توفیق کارخود سپاس گزارد .

٦٣- وَعِبادُ الرَّحْمٰنِ الَّذينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً وَإِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً . وبندگان خدا (که ستوده‌اند) آنان هستند که در روی زمین به کم آزاری میروند و چون نادان در روی ایشان سخنی گویند ، از سخن نادان بی‌زارند وبا آنها به مسالمت رفتار کنند یا برای تنبّه آنها سلام گویند .

٦٤- وَالَّذينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَقِياماً . وکسانیکه خدای خویش را درشب به سجودباشند وبپا خیزند .

٦٥- وَالَّذينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنّا عَذابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَها كانَ غَراماً . وکسانیکه می‌گویند: پروردگارما، عذاب دوزخ را ازما برگردان که عذاب آن ستوهی نمای جاویداست .

٦٦- إِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَرّاً وَمُقاماً .که دوزخ بدآرامگاه وبدجایگاه است .

٦٧- وَالَّذينَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكانَ بَيْنَ ذٰلِكَ قَواماً. وکسانیکه چون انفاق کنند (درراه خدا) زیاده‌روی بهگزاف نمی‌کنند ونه به تنگی زیند بلکه میان این وآن بازایستند.

٦٨- وَالَّذينَ لا يَدْعُونَ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهاً آخَرَ وَلا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتي حَرَّمَ اللّٰهُ إِلّا بِالْحَقِّ وَلا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثاماً . وکسانیکه باخدای یگانه خدای دیگری نمی‌خوانند ونفسی که کشتن آنرا خداوند جز به حق حرام کرده نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند، که هرکس این کارها کند پاداش بزه کاری خویش بیند .

٦٩- يُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهاناً . عذاب اورا روز رستاخیز دوچندان کنند ودرعذاب جاویدان به نومیدی خواهد ماند .

٧٠- إِلّا مَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُولٰئِكَ يُبَدِّلُ اللّٰهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَكانَ اللّٰهُ غَفُوراً رَحِيماً. مگرکسی که بازگردد و بگرَوَد وکردار نیک کند، که خداوند بدیهای کرده ایشان را به نیکیهای ناکرده تبدیل نماید، که خداوند آمرزنده ومهربان است .

٧١- وَمَنْ تابَ وَعَمِلَ صالِحاً فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللّٰهِ مَتاباً . هرکس بسوی خدای خویش باز گردد وکارنیک کند ، اورا نزد خداوند خویش بازگشتن گاه است هرگاه بازگردد .

۷۲ـ وَالَّذِينَ لا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً . وكسانيكه گواهى دروغ ندهند و هرگاه به سخن بيهوده وناپسند بگذرند آزاد ونيكو بگذرند .

۷۳ـ وَالَّذِينَ إِذا ذُكِّرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْها صُمّاً وَعُمْياناً. وكسانيكه چون آيات پروردگارشان يادآور شوند، كر وكور نمى‌مانند (وگوش مى‌دهند و مى‌شنوند) .

۷٤ـ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَذُرِّيّاتِنا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماماً. وآنها كه مى گويند پروردگارا، به بخش ما را از همسرمان و فرزندانمان روشنائى چشمها و ما را پيشواى پرهيزكاران كن .

۷٥ـ أُولٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيها تَحِيَّةً وَسَلاماً . به آنان بهشت پاداش داده ميشود ، به سبب شكيبائى كه كردند ودر بهشت بانواخت ودرود روبرو ميشوند .

۷٦ـ خالِدِينَ فِيها حَسُنَتْ مُسْتَقَرّاً وَ مُقاماً . در بهشت جاويدانند و نيكوسراى آرامش و نيكو جايگاه دارند .

۷۷ـ قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلا دُعاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزاماً . بگو (اى پيغمبر) به كافران، پروردگار من چه كار دارد به عذاب و كيفر شما؟ اگر نه شما براى خداوند فرزند و شريك مى‌ساختيد ! پس از آن پيغام مرا دروغ دانستيد و پيمبر مرا دروغ زن خوانديد ، آرى البته اين كيفر لازم خواهد بود تا شما از اين چه بينيد !

تفسير ادبى وعرفانى

٦۱ـ تَبارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّماءِ بُرُوجاً .آيه. پاك است و بزرگوار خداوندى كه آسمان بالاى سر ما معلّق بداشت وآنرا به ستارگان و برجها بپا داشت وبنگاشت ! سمكى عظيم بر هواى لطيف وسقفى محفوظ در قبّه قدرت محبوس ، اين سقف شمسى وقمرى بهر منزل ايشانرا گذرى ، درهرخانه ايشانرا اثرى وبه هر روزن ايشانرا نظرى ، برميان قمرازسياهى شررى ! نيست اورا ازآن سياهى ضررى ! راست به خالى ماند برروى نيكوپسرى !

لطيفه: اى‌ماه، توراكه ماه كرد ؟ واين رنگ كه داد ؟ واين خط كه كشيد ، ترازت كه بست؟ زلفت كه گشاد ؟ شب چارده كه نورت تمام كرد ؟ به اول كه فزود وبه آخر كه كاست؟

اى آفتاب، در ذات دورى، در روشنائى نزديكى، چون سر بر آرى جهان را چراغى، چون گرم گردى داغى، چون راست گردى ميزانى، چون فروشوى بشارت ده روزه دارانى .

اى جوان مرد ، نظر كن اندر آسمان كه اجرام آبگينه ها روشن شوند ، عقل روا ندارد كه از آنها يكى بى صانعى اندر جاى خويش آرام گيرد، يا در جنبش خويش استوار گردد ، پس اين همه ستارگان و سيّارگان و اين اختران درخشان اندر مراتب فلكى در مدار خويش، چگونه ممكن است بى صُنع قادرى و بى جبر قاهرى در جُنبش باشند؟

٦۲ـ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهارَ خِلْفَةً .آيه . او خداوند است كه فلك آفريد و مدّت دور اورا دو قسم آفريد ، قسمى از آن شب تاريك كه اندر آن وقت روى زمين چون قير سياه شود ، وقسم ديگر روز با روشنائى نهاد كه روى زمين به سان كافور شود ، وهواى جهان مانند شعله هاى نور گردد ! آن شب تاريك را بماه نورباران كرد وآن روز روشن را به چراغ خورشيد ضياء افشان نمود ! شب تاريك مثال روزگار محنت است و روز روشن نشان عهد دولت !

از روی اشارت می گوید : ای کسانیکه اندرروشنائی روز، دولت آرام دارید ایمن مباشید که تاریکی شب محنت براثر است ، و ای کسانیکه اندر تاریکی شب محنت بی آرام بوده اید، نومید مباشید که روشنائی روز دولت براثر است !

۶۳ـ وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا. آیه. خاصان بندگان خدا کسانی هستند که خار اختیار ازقدم گاه خویش برکشند ، و سرنفس نصیب طلب به تواضع بیفکنند ، لاجرم به مقام عبودیّت رسند ، بندگان او به حقیقت ایشانند که پیوسته درگزارفرمانند ، ازنصیب پاك وازاختیار دور، و ازخواست خود بی زار، دراین جهان هزاران عبدالرّحمن و عبدالرّزاق وعبدالوهّاب بینی که یکی عبدالله نبینی ، بلی بنام بینی ولی بمعنی کم بینی ، بندگی آنان به نصیب آمیخته وبه حظّ خود آلوده، اوکه حق را بەنصیب طلبد باپرستد بنده نصیب است نه بندهٔ او !

بوعلی سیاه مُریدرا گفت: اگر توراگویند بهشت خواهی یا دو رکعت نماز ؟ تو بهشت اختیار مکن بلکه نماز را اختیارکن ،که بهشت نصیب توأست ونمازخدمت اواست !

موسی عمران که هم سخن حق شد ونزدخداوند مکرم بود چون بەنزدیك خضر آمد دوبار براواعتراض کرد، یکی برای کشتن غلام ودیگری برای شکستن کشتی ! چون درآن سئوال نصیبی درمیان نبود خضر شکیبائی کرد ولی درسئوال سوم چون موسی بەنصیب گرائیدو گفت: چرا ازآنان که دیوارشان استوارساختی مزدی نخواستی؟ـ خضر گفت :اینك ساعت جدائی من ازتواست ! اکنون که بەنصیب بازآمدی مارا باتو روی صحبت نیست زیراکه در صحبت مزد شرط نیست !

پیرطریقت گفت: خداوند صحبت نەمزدوراست ومزدور بحقیقت مغروراست وتامرد مزدوراست ازصحبت دور! وتاامر را معظّم ونهی را محترم دارد غرقهٔ نوراست . وعباد رحمن به حقیقت ایشانند که برظاهر ایشان بند فرمان ودرباطنشان نثار لطف رحمن است . بند فرمان برظاهر نشان خائفان است و نثار لطف رحمن درباطن نشان مقرّبان است .

... وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا. آیه. مصطفی (ص) فرمود: قومی ازامّت خویش را در خواب یادرمکاشفات ومنازلات دیدم که اشخاص واشباح ایشان هنوز دربندخلقت نیامده بودوامروز وقت ظهورایشان نیست ، تازمانی دیگر وروزگاری دگر که ارادت دررسد. قومی که من ایشانرا دوست دارم وایشان هم مرا دوست دارند ، جوانمردانیدکه پیوسته یک دگررا نیکی خواهند وآنچه دارند اگرمال واگرجاه ، ازیک دگر دریغ نکنند و حق وحظّ خود بگذارند و حقوق برادران فرا پیش دارند ، رهبرانند که به نور خدا پیش میروند ، و به چراغ هدایت وشمع ایمان ونوریقین راه می گذرانند ، ونرم نرم وآسان وبی آزار میان مردم میروند ، دلهاشان به ذکر خدا آرام گرفته ، مسجدهاشان به نماز و عبادت آبادان شده ، باپیران به حرمت و اجلال زیند ، باکودکان به رحمت و ورأفت ، باهمگان بەمواسات ومراعات رفتارکنند،توانگرانشان ننگ ندارندبادرویشان نشینند وبەعیادت آنان روند ، ضعیفان راباز جوئی کنند،بیماران وا پرسند. کسی پرسید: ای رسول خدا،چنین مردمانی بابنده وبردهٔ خویش خوش رفتاری کنند؟ فرمود : نه چنان است،که ایشان بردگان ودرم خریدگان ندارند ، وجزخویشتن کسی را درخدمت خویش ندارند. آنگاه حضرت این آیت را (وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ) بەخواند وفرمود: خواصّ بندگان ورهیگان رحمن ایشانند .

عیسی روح الله به سه کس برگذشت که ضعیف ونحیف گشته اند،سبب پرسید؟ گفتند: ازترس آتش دوزخ

چنین‌شده‌اند! **عیسی** گفت: برخداست که ترسندگان را از آتش ایمن دارد! چون از ایشان گذشت به‌سه کس دیگر رسید که از آنان لاغرتر و زارترند، روی‌هاشان چون آینه ها از نور! سبب پرسید؟ گفتند: از خدا دوستی به این حال افتاده‌اند! **عیسی** فرمود: شما مقرّبان درگاه خدا هستید، حال شما دیگر وعشق شما دیگر است، شما گزیدگان و نزدیکانید.

خداوندفرمود: آن روز که جمال صفوت آدم که ازعالَم غیب سر بر آورد باظاهری آراسته وقامتی راست، فرشتگان از ظاهر جسم وی مزیتی نشناختند وندانستند که درسینهٔ وی دلی‌است دُرمانند درصدف! به‌حکم ظاهر گفتند: خدایا فسادکار را خلیفه قرار می‌دهی؟ ندا آمد شماظاهر وصورت بینید ومانهایت کار دانیم، شمارا نظر برظاهر معصیت است وحکم‌ما بر باطن معرفت! اگر ظاهر این **خلیفت** زلّتی پذیرد یافرزندان اودرکام گامی نهند، ولی باطن آنها آراسته و زبان پیراستهٔ آنان بحکم اعتذار واستغفار، عذر آن جرم بخواهد وما بشفاعت دلی مخلص به‌ایمان وزبانی‌مخاص به ذکر رحمن، ظاهر ایشان را از آن زلّت فروشوئیم چون به دوستی ماآراسته‌اند!

۷۵ـ اولٰئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمٰا صَبَرُوا. آیه. خداوند بخشش بسیار به بندگان مؤمن خود کند واندك شمارد وعبادت اندك بندگان را می‌پذیرد وبسیاری‌شمارد. درآثارنقل است که مؤمنان چون خداوند را بینند ابتدا حق برایشان سلام کند، دو دوست که پس فراق بهم رسند ابتدا آن یکی سلام کند که شوقش زیادت بُوَد، وخداوند فرماید: شوق نیکان به لقای من بسیاراست ولی شوق من به لقاءِ آنان بیشتراست!

سورهٔ ـ ۲۶ ـ شعراء ـ (مدنی) ۲۲۷ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱ـ طٰسٓمٓ ۲ـ تِلْکَ آیٰاتُ الْکِتٰابِ الْمُبِینِ. این است آیت‌ها وسخنان روشن وپیدا.

۳ـ لَعَلَّکَ بٰاخِعٌ نَفْسَکَ اَلّٰا یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ. **(ای‌محمّد)** تومگرخویشتن‌را تباه خواهی کرد وخود را ازاندوه بخواهی کُشت که چرا **قریش** ایمان نیاوردند؟

۴ـ اِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّمٰاءِ آیَةً فَظَلَّتْ اَعْنٰاقُهُمْ لَهٰا خٰاضِعِینَ. اگرمابخواهیم برایشان، از آسمان آیتی فرو می‌فرستیم که همگی نرم شوند وگردنهای آنان نهاده شوند.

۵ـ وَ مٰا یَأْتِیهِمْ مِنْ ذِکْرٍ مِنَ الرَّحْمٰنِ مُحْدَثٍ اِلّٰا کٰانُوا عَنْهُ مُعْرِضِینَ. (وتوبدان) که هیچ سخنی نو ویادی ازخدا به‌ایشان نیاید جز آنکه از آن روی‌گردان باشند.

۶ـ فَقَدْ کَذَّبُوا فَسَیَأْتِیهِمْ اَنْبٰاءُ مٰا کٰانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ. اکنون که همه را دروغ دانستند، آری، بزودی بایشان رسد خبرهائیکه به‌آن افسوس (استهزاء) می‌کردند.

۷ـ اَوَلَمْ یَرَوْا اِلَی الْاَرْضِ کَمْ اَنْبَتْنٰا فِیهٰا مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ. آیابرزمین‌نمی‌نگرند که‌چقدر ازهرنوعی آزادهٔ نیکو، گیاه رویانیدیم؟

۸ـ اِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَةً وَمٰا کٰانَ اَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ. همانا در آنچه می‌نمایانیم (ازصفت و پیغام) نشانی‌است بس نیکوولکن بیشتر آنان ناگروندگانند.

۹- وَ اِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزیزُ الرَّحیمُ . بدرستی که خداوند تو (**ای محمّد**) توانا ومهربان است .

۱۰- وَ اِذْ نادی رَبُّکَ مُوسی اَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظّالِمینَ . یادکن آنگاه که پروردگارتو **موسی**را خواندکه به سوی آن گروه ستمکاران برو .

۱۱- قَوْمَ فِرْعَوْنَ اَلا یَتَّقُونَ . قوم **فرعون** (وکسان او) که ازخدا نمی‌ترسند ونمی‌پرهیزند.

۱۲- قالَ رَبِّ اِنّی اَخافُ اَنْ یُکَذِّبُونِ . **موسی گفت**: پروردگارا، من می‌ترسم که مرا تکذیب کنند!

۱۳- وَیَضیقُ صَدْری وَلا یَنْطَلِقُ لِسانی فَاَرْسِلْ اِلی هرُونَ . و اینکه سینهٔ من تنگ گیرد و زبان من گشاده نشود ، پس به **هارون** پیغام فرست تابامن بیاید.

۱٤- وَلَهُمْ عَلَیَّ ذَنْبٌ فَاَخافُ اَنْ یَقْتُلُونِ . قوم ایشان‌را برمن دعوی گناهی است ، پس می‌ترسم که مرا بکشند .

۱۵- قالَ کَلّا فَاذْهَبا بِآیاتِنا اِنّا مَعَکُمْ مُسْتَمِعُونَ . خداوند فرمود: جای ترس نیست، بروید با پیغامهای ماکه ما باشما وسخنان‌را شنوا هستیم .

۱٦- فَأْتِیا فِرْعَوْنَ فَقُولا اِنّا رَسُولُ رَبِّ الْعالَمینَ. پس بیائید بر**فرعون** وبگوئید: مافرستادهٔ پروردگار جهانیانیم .

۱۷- اَنْ اَرْسِلْ مَعَنا بَنی اِسْرائیلَ . ومی گوئید که **بنی اسرائیل**را بگشای (آزادکن) وباماگسیل‌دار.

۱۸ - قالَ اَلَمْ نُرَبِّکَ فینا وَلیداً وَلَبِثْتَ فینا مِنْ عُمُرِکَ سِنینَ . **فرعون** (پس از دیدن آنها) گفت : **ای موسی**، آیاماتورا میان خود درکودکی نپروردیم؟ وآیاتوچندسال‌ازعمرخودرا درمیان‌مانگذرانیدی؟

۱۹- وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَکَ الَّتی فَعَلْتَ وَ اَنْتَ مِنَ الْکافِرینَ . وکردی کردهٔ خویش‌را، وتو به نعمت من از ناسپاسیانی[1]

۲۰- قالَ فَعَلْتُها اِذاً وَ اَنَا مِنَ الضّالّینَ . گفت : آنچه گفتی کردم (وقتی میان شما بودم) ودرآن وقت من ازناآگاهان بودم .

۲۱ - فَفَرَرْتُ مِنْکُمْ لَمّا خِفْتُکُمْ فَوَهَبَ لی رَبّی حُکْماً وَ جَعَلَنی مِنَ الْمُرْسَلینَ . تاآنکه من ازمیان شماگریختم، چونکه از شما ترسیدم ، پس آن پروردگارم بمن دانش بخشید ومرا از پیغمبران کرد (وبتوفرستاد) .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱- طسم - (طا) اشاره به طهارت عزّت وتقدّس علو خدااست و(سین) اشاره‌به‌سنای جبروت خدا و(میم) دلالت برمجد جلال اواست . خداوندی که روح دلها مهراو، آئین زمانها ذکراو،سور گوشها گفتاراو،عید چشمها دیداراو، آسایش جانها عیان او ، منزل جوانمردان کوی او، مقصود عارفان گفت‌وگوی‌او ، نسیم وصل وزان ازسوی او، همه ازاو ، وهمه به او ، وخود همه او .

۳- لَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ . آیه. ای سید، این مشت بیگانگان که مقهور سیاست ماآند و مطرود درگاه عزّت ما ، تودل خویش را چرابایشان مشغول کنی؟ وازناگرویدن‌آنها برخود چرا رنج بری؟ایشان‌رابه‌حکم‌ما

(۱) اشاره به کشتن موسی یک نفر قبطی به حمایت از یک‌نفریهودی‌است .

تسلیم کن ، ودل خویش با مهر وصحبت ما پرداز، که هرآن دل که با مهروصحبت ما آرام گرفت . دیگری را درآن دل جای نباشد .

جنید را پرسیدند: دل کَی خوش بُوَد؟ گفت: آن وقت که او در دل بود! عارف دیگری را پرسیدند که از کرامات خداوند با بندهٔ کُدام بهتراست؟ گفت : آن که بنده دل را ازغیرخدا تهی دارد.

شیخ الاسلام انصاری گفت: او نه بذات دردل بُوَد بلکه دردل یاداوبُوَد ودرسرمهراو،ودرجان نظارهٔ او، اول مشاهده دیداردل است ، پس ازآن نزدیکی دل ، پس ازآن وجود دل ، پس ازآن معاینهٔ دل ، پس ازآن استیلاء قرب بردل ، پس ازآن استهلاك دل درعیان که ازوراءِآن عبارتی نتوان(۱) !

۵ـ وَمٰا یَأْتِیهِمْ مِنْ ذِکْرٍ مِنَ الرَّحْمٰنِ مُحْدَثٍ . آیه. اگر کافران دراین آیات ودرآیات قدرت ودلائل نبوّت ولطائف حکمت که درآسمان وزمین آشکاراست نظر کردندی ، صدق پیغمبران برآنها ظاهر گشتی وازراه خلاف وشک وگمان برخاستندی ، لکن چه سود که حکم ازلی ونبایست الاهی راه نظر برایشان فروبست تا بیک بارگی إعراض کردند وپیغام رسان را دروغ زن گرفتند ! ازآن روکه سزاوار درگاه نبودند و شایستگی وصال نداشتند !

پیرطریقت گفت : درروی زمین نبایسته تر ازاونیست که پندارد که بایسته است ، وناپاکتر ازاونیست که پندارد که شسته است ! این چنین کس دوچیزمی دریابد: نیازی ازتو ویاریٔ ازاو، نیازمندرا ردّ نیست ودرپس دیوار نیازمکر نه! عزیز اواست که به داغ اوست وبرراه اواست که با چراغ اواست!

۷ـ أَوَلَمْ یَرَوْا إِلَی الْأَرْضِ کَمْ أَنْبَتْنٰا فِیهٰا مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ . آیه. آیانمی بینند؟ چندین نعمت که ما درزمین ازانواع گیاهان وگلها ومیوه های رنگارنگ بامزهٔ گوناگون و شکوفه ها رنگ برنگ رویانیدیم . که آن همه نشانهـای قدرت او وآثار رحمت او وبیان حکمت اواست که فرمود: إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَةً !

۱۰ـ وَإِذْ نٰادیٰ رَبُّکَ مُوسیٰ . آیه. **موسی** دانست که **فرعون** مردی است مغرور و ناپاك وسرسخت . ومی ترسید که با وی کاری ازپیش نرود ، بهانه ای پیش می آورد ودرسخن می آویخت ! مانند کسی که ازکاری استعفا جوید ، همی گفت: پروردگارا ، من می ترسم مرا دروغ زن خوانند آنگاه دل من به تنگ آید وزبانم بسخن نرود! آنگاه گفت : خدایا ، اکنون که ناچار از رفتن است وحکمی است حتمی ! پس برادرم را با من بفرست و بـا من شریک بساز دراین رسالت ، تا اگراندوهی باید کشید با یک دگربکشیم واندوه وشادی ما باهم باشد! بارخدایـا ، **فرعون** را برمن حکم خونی است وترسم که مرا بکشند! وبراین نسق بهانه ها می آورد تا خداوند او را ایمنی داد و از یاری خود اورا دلگرم کرد وویرا به تأیید خود نیرو داد وفرمود بروید : من باشما هستم ، یاری و نیرو وکفایت و رحمت ازمن است ودست وسلطنت باشما ومن آنچه می گوئید ومی بینید می شنوم ومی بینم!

تفسیر لفظی

۲۲ـ وَتِلْکَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهٰا عَلَیَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِی إِسْرٰائِیلَ . وموسی به فرعون گفت : این نیزتورا دستی است برمن که منت نهی که پدر ومادر وقوم مرا به بندگی گرفتی ! تامن درمیان شما بالیدم ودردست تو برآمدم!

۲۳ـ قٰالَ فِرْعَوْنُ وَمٰا رَبُّ الْعٰالَمِینَ . **فرعون** گفت خدای جهانیان چه چیزاست وخود کیست ؟

(۱) در بعضی بیان های عرفانی بجای (پیر طریقت) نام شیخ الاسلام انصاری یاشیخ انصاری نوشته شده که همه جا مقصود همان خواجهٔ انصاری است .

۲۴- قالَ رَبُّ السَّمٰواتِ وَالأَرْضِ وَما بَیْنَهُمٰا إِنْ کُنْتُمْ مُوقِنِینَ. **موسی** پاسخ داد: خدای آسمانها وزمین وآنچه میان آنها است ، اگراین سخن را یقین کنید وبی‌شک باشید!

۲۵- قالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلا تَسْتَمِعُونَ . **فرعون** به کسانی که گرد او بودند گفت: آیا نمی‌نیوشید؟

۲۶- قالَ رَبُّکُمْ وَ رَبُّ آبائِکُمُ الأَوَّلِینَ . **موسی** گفت پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما!

۲۷- قالَ إِنَّ رَسُولَکُمُ الَّذِی أُرْسِلَ إِلَیْکُمْ لَمَجْنُونٌ . **فرعون** به یاران گفت: این رسولی که بشما فرستادند دیوانه است .

۲۸- قالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَما بَیْنَهُمٰا إِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ . **موسی** گفت : آن خدا پروردگارخاور وباختر وآنچه میان آنها است .

۲۹ - قالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلٰهاً غَیْرِی لَأَجْعَلَنَّکَ مِنَ الْمَسْجُونِینَ. **فرعون** به **موسی** گفت: اگرخدائی جز من گیری چنان کنم که تو از زندانیان باشی!

۳۰- قالَ أَوَلَوْ جِئْتُکَ بِشَیْءٍ مُبِینٍ . **موسی** گفت: اگرچه چیزی تورا آورم که نشانی استواری من وخود آشکارا باشد ؟

۳۱- قالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ کُنْتَ مِنَ الصّادِقِینَ. **فرعون** گفت: اگرراست می‌گوئی بیاور!

۳۲- فَأَلْقیٰ عَصاهُ فَإِذا هِیَ ثُعْبانٌ مُبِینٌ . **موسی** عصای خود را بیفکند که ناگاه اژدهائی بزرگ آشکارشد!

۳۳- وَنَزَعَ یَدَهُ فَإِذا هِیَ بَیْضاءُ لِلنّاظِرِینَ. وآنگاه دست راست خودرا اززیربازوی چپ خویش بیرون آورد ، ناگاه آن دست سپید روشن وتاونده برای نگرندگان نمایان شد!

۳۴- قالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هٰذا لَساحِرٌ عَلِیمٌ . **فرعون** به کسانی که دورو بر او بودند گفت: این جادوگر دانائی است!

۳۵- یُرِیدُ أَنْ یُخْرِجَکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ بِسِحْرِهِ فَما ذٰا تَأْمُرُونَ . می‌خواهد شما را با جادو از زمین شما بیرون کند ، چه می‌گوئید درکاراو؟

۳۶- قالُوا أَرْجِهْ وَ أَخاهُ وَابْعَثْ فِی الْمَدائِنِ حاشِرِینَ . گفتند: باپس کن او را وبرادر اورا (مهلت ده) ودرشارستانها فراهم فرستندگان بفرست .

۳۷- یَأْتُوکَ بِکُلِّ سَحّارٍ عَلِیمٍ . تا هرجادوگر دانائی که هست به‌تو آرند .

۳۸- فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِیقاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ .پس جادوگران‌را برای روزدانسته‌شده‌فراهم کرد.

۳۹- وَقِیلَ لِلنّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ . به‌مردم گفته شد که آیاشما برای آن روز آماده‌اجتماع هستید ؟

۴۰- لَعَلَّنا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ کانُوا هُمُ الْغالِبِینَ . تا ما پیروی از جادوگران کنیم اگر آنها پیروزشوند .

۴۱- فَلَمّا جاءَ السَّحَرَةُ قالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنا لَأَجْراً إِنْ کُنّا نَحْنُ الْغالِبِینَ . چون جادوگران به‌**فرعون** آمدند گفتند: آیا اگرما پیروزشویم پاداشی خواهیم داشت؟

٤۲ـ قَالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ إِذًا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ . فرعون گفت بلی ، درآن صورت شما از نزدیکان (دربار من) خواهید بود .

٤۳ـ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ . موسی به ایشان گفت بیفکنید آنچه افکندنی هستید.

٤٤ـ فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ . پس جادوگران ریسمانها وچوبها را بیفکندند و گفتند به خدائی فرعون که ما پیروز هستیم .

٤۵ـ فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ . پس از آن موسی عصای خویش را بیفکند که ناگاه آنچه آنان ساخته و پرداخته کرده بودند فروبرد .

٤٦ـ فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ . پس جادوگران به سجدهٔ خداوند افتادند .

٤۷ـ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ . گفتند: ما به خدای جهانیان ایمان آوردیم .

٤۸ـ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ . پروردگار موسی وهارون.

٤۹ـ قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ . فرعون گفت : ایمان آوردید پیش از آنکه من بشما دستوری دهم! جز این نیست که او استاد شما است که بشما جادو آموخته ! پس بزودی خواهید (عاقبت این کار را) دانست . هر اینه دستها و پاهایتان را خواهم برید پس از آن همه شما را (بدار) خواهم آویخت.

۵۰ـ قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ . ساحران گفتند: گزندی برما نیست، ما بسوی پروردگار خویش خواهیم گشت .

۵۱ـ إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ . ما امیدواریم که پروردگار ما گناهان ما را بیامرزد وما از اول گروندگان باشیم .

۵۲ـ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ . و (پس از آن) به موسی پیغام کردیم که شبانه بندگان مرا (قوم یهود) بسوی دریا ببر تا ایشان از پس شما بیایند .

۵۳ـ فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ . پس از آن فرعون به شارستانها فرستاد تا مردم را برانگیزانند .

۵٤ـ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ . فرعون گفت: آنان تنی چندند سخت اندك!

۵۵ـ وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ . وآنان ما را به خشم آورنده هستند!

۵٦ـ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ . وما انبوهیم پشت بهم داده (وجنگ را برخاسته!)

۵۷ـ فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ . پس ما آنان را از بهشتها وچشمه های روان بیرون آوردیم.

۵۸ـ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ . وهمچنین آنان را از گنجها ، جایگاههای بنازوخوشی بیرون آوردیم .

۵۹ـ كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ . بدین گونه ما بنی اسرائیل را وارث دارائی آنها قرار دادیم.

٦۰ـ فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ . پس سپاه فرعون تا بالا آمدن آفتاب آنها را در پی رفتند .

٦۱ـ فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرَكُونَ . پس چون دوگروه هم دیدار شدند ، یاران موسی گفتند : آنان درما رسیدند (وما را خواهند گرفت) !

۶۲ـ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ . **موسی گفت**: نه نه، هرگز ، نترسید ، پروردگار من با من است ومرا رهنمائی خواهد کرد .

۶۳ـ فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ اضْرِب بِّعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ . **پس به موسی** پیغام دادیم که عصای خود را به دریازن ! **پس دریا بشکافت** ، تاهرپاره‌ای از آن (در دوسمتِ راه) مانند کوهی بزرگ گشت !

۶۴ـ وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ . ودر آنجا دیگران را در تنگنا انداختیم .

۶۵ـ وَأَنجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُ أَجْمَعِينَ . و**موسی** وهر که با او بود همگی را نجات دادیم .

۶۶ـ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ . پس‌ازآن، دیگران‌را همگی غرق کردیم !

۶۷ـ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ . دراین کارعبرت است و لکن بیشتر آنها ایمان نیاوردند !

۶۸ـ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ . واینکه پروردگارتو توانا ومهربان است .

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۲ـ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ .آیه. **موسی** چون به **فرعون** رسید و اورا به **توحید** دعوت کرد ولختی آیات ومعجزات ظاهرساخت ، **فرعون** سروازد وبر**موسی** منت نهادکه تورا نه من پروردم ؟ و ازکودکی به بزرگی رسانیدم ؟ **موسی** از روی انکار پاسخ دادکه برمن سپاس چه نهی ! بااینکه **بنی‌اسرائیل** را به بندگی‌گرفتی و خودکه را رسدکه بنده‌گیرد وخداوندی‌کند مگر خدای همه جهانیان و کردگارعالمیان ! **فرعون** پرسید پروردگار عالمیان چیست وکیست ؟ **فرعون** این پرسش‌را بی‌ادب‌وارکرد و**موسی** درتعظیم‌شد وگفت: خدای‌آسمانهاوزمین ! وآنچه میان‌آنها است واگرتونمیدانی و به **توحید** راه نمی‌بری همهٔ آسمانها وزمین و آنچه میان آنها است همه نشان وگواه برخداوندی ویگانگی اواست ! وموجودات وهستی‌ها همه آیات قدرت اوهستند !

تاریخِ ازل‌وابد، کوچکترین‌لحظه‌ای دربدایتِ **اقبال** او ! نعمتِ هردوسرای،کمترین‌ذره‌ای درشعاعِ **فضل** او ! همگی‌ساختگان خدمت وسوختگان محبّت اویند و خستگان محبّتِ عزیزانِ حضرت او ! خداوندی‌که همه‌ثناهارا سزاواراست ، چه، درذاتِ بی نظیر،ودرصفاتِ بی‌یاراست، ودرکامرانی‌بااختیارودرکارسازی بی‌اختیار؟گناهکاران را آمرزگار، بامفلسان نیکوکار، آورنده تاریکیها ! وبرآرندهٔ روشنائیها ! بینندهٔ احوال ودانندهٔ اسراراست .

با رنگ رخ تو لاله بی‌مقدار است   با بوی سرزلف توعنبرخواراست .

۲۴ـ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ ... رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ. آیه.
این اضافت ذات باری به آفریده‌های خود دراین سه‌آیه بردووجه است : یکی اضافهٔ جزئی ودیگراضافهٔ کلّی، اضافهٔ جزئی تشریف **مضاف‌الیه** است چنانکه پیغمبرفرمود: خدایا یادکن ، خدارا پرستش کن، امّااضافهٔ کلّی مقصود بیان قدرت واظهار هیبت وعزّت خداوند است که درهرجا صُنعی پنهان ودرهرامری لطفی پوشیده‌دارد. بنگرکه صنع پنهان با **فرعون** چه کرد ؟ وبالطف خفیّ با**موسی** چه ساخت ! **موسی** ازدشمن به شب گریخت و **فرعون** باخیل وحَشَم برپیِ وی‌ایستاد ! **بنی‌اسرائیل‌گفتند**: ازجلو دریا وازپس دشمن ! ماگرفتارخواهیم شد ! **موسی گفت**:

نه چنین‌است ، خدای من بالطف خود مرا رهبری خواهدکرد .

لطیفه: موسی گفت خداوند با من‌است ! (إِنَّ مَعِيَ رَبِّي) که ازخود به حق‌نگریست ولی **مصطفی** درغار گفت: خداباماست ! که‌ازحق به‌خود نگریست ! آن حال مریداست واین‌حال مراد ! آن راه روندگان‌است واین صفت ربودگان ! **موسی** آنچه خود را گفت خداوند اورا ردّ نکرد و او را نجات داد ، و خداوند امّت **محمّد** را بخودی خودگفت : خدا باپرهیزکاران است (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا) ولی امّت **محمّد** را وعده دادکه بهتر وفاکند و ازغم گناه برهاند و به آمرزش خود برساند .

تفسیر لفظی

۶۹ـ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ . **(ای‌محمّد)** داستان **ابراهیم** را برآنان بخوان !

۷۰ـ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ . آنگاه‌که به‌پدرش وقومش‌گفت‌شما چه‌چیزرامی‌پرستید؟

۷۱ـ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ . گفتند مابتان می‌پرستیم وهمیشه‌به‌آنهابازنشسته‌ایم !

۷۲ـ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ . **ابراهیم** گفت: هیچ بشما نیوشند (گوش دهند) چون آنهاراخوانید؟

۷۳ـ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ . آیا شما را سود دهند یا زیان رسانند ؟

۷٤ـ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ . گفتند:ماپدران خود را چنان یافتیم که‌بت‌را می‌تراشیدند ومی‌پرستیدند !

۷۵ـ قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ . **ابراهیم** گفت: آیا می‌بینید چه می‌پرستیدید ؟

۷٦ـ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ . شما وپدران قدیم‌ترشما (چه می‌پرستیدند)؟

۷۷ـ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ . همانا بتها دشمن من‌هستند (اگر من آنهارا بپرستم ، زیرا باعث‌گمراهی من میشوند) جز خدای عالمیان (که پروردگار ودوست من است) .

۷۸ـ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ . آن خدائی‌که مرا آفرید ورهنمائی کرد .

۷۹ـ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ . وکسی که مرا می‌خوراند ومی‌آشامد .

۸۰ـ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ . وچون بیمارشوم مرا شفا می‌بخشد .

۸۱ـ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ . وآن‌کسی که مرا می‌میراند وزنده می‌کند .

۸۲ـ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ . وآن‌کسی که‌می‌بیوسم(امیدوارم) گناهان مرا روزجزا می‌آمرزد.

۸۳ـ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ . پروردگارا ، مرادانش ونامه‌ای‌بخش ومرا به نیکان دررسان :

۸٤ـ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ . وبرای من زبان نیکو وراست درپسینیان قرارده (تا پیوسته ثناگویند) .

۸۵ـ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ . ومرا ازمیراث‌بران بهشت بانازگردان.

۸٦ـ وَاغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ . وپدرم را بیامرزکه‌ازگم‌شدگان وبی‌راهان‌است .

۸۷- وَلا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ . ومرا روز رستاخيز شرم زده مساز .
۸۸- يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَلا بَنُونَ . آن‌روزیکه دارائی وفرزندان به‌کارنایند.
۸۹- إِلّا مَنْ أَتَى اللهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ . مگر کسی که بادلی رسته ازشرك ، به خدا آمد .
۹۰- وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ . وآن روزکه بهشت نزدیک پرهیزکاران باشد .
۹۱- وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغاوِينَ . و دوزخ برای بی‌راهان وسرکشان آشکارباشد .
۹۲- وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ . وبه‌آنهاگفته میشود : کجایند آنچه‌راکه می‌پرستیدید؟
۹۳- مِنْ دُونِ اللهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْيَنْتَصِرُونَ . جزخدای یگانه، آیاامروزشمارا یاری می‌دهند یـا خود یـاری می‌بینند ؟
۹٤- فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَالْغاوُنَ . پس نگونسار درآتش افکنده میشوند با پرستیدگان‌آنها !
۹۵- وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ . وسپاه ابلیس همگان (درآتش‌افکنده میشوند).
۹٦- قالُوا وَهُمْ فِيها يَخْتَصِمُونَ . وگویندکه آنها درآتش به چنگوگری (جنگ)باهم می‌افتند !
۹۷- تَاللهِ إِنْ كُنّا لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ. (گویند) بخدا سوگند که مانبودیم مگردرگمراهی آشکار ! .
۹۸- إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعالَمِينَ . که ما شما بتها را با خداوند جهان یکسان وهمسان می‌پنداشتیم .
۹۹- وَما أَضَلَّنا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ . و بی‌راه نکردند ما را مگر گناه‌کاران (پدران ومهتران) .
۱۰۰- فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ . پس ما را ازشفیعان کسی نیست .
۱۰۱- وَلا صَدِيقٍ حَمِيمٍ . ونه دوست که باماگرم باشد !
۱۰۲- فَلَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . پس اگر ما را بازگشت به دنیـا ممکن بودی ، مـا ازمؤمنان بودیمی !
۱۰۳- إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً وَما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ . دراین‌گفتارها پند وآیتی و عبرتی پیدا است . وبیشترایشان‌گرونده نبودند !
۱۰٤- وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَالْعَزِيزُالرَّحِيمُ . وبدرستی وراستی که خداوند تو (**ای محمّد**) توانا است ومهربان (با همه می‌تاود ولی می‌بخشاید !)

تفسیر ادبی وعرفانی

٦۹- وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْراهِيمَ . آیه. ابراهیم پدر وقوم خودراکه بت می‌پرستیدند عتاب وسرزنش کرد وعیب بتان برایشان پیداکرد، آنگاه حجّت وبیّنه ازآنها خواست وگفت: باری بدانیدکه معبود باید شنوا وبیناباشد، تاعابدرا سود وزیان بکارآید، شما بچه‌چیزاین‌بتان‌را می‌پرستیدکه‌نمی‌شنوند ونمی‌بینند ونمی‌دانند ونه‌هیچ کس‌را بکارآیند . پرستش مخصوص بخدائی است‌که شنوا وبینا ودانا است و از همه‌کارهاآگاه ! اورا چه بـانگک بلند، چه راز دل ، چه روز روشن چه شب سیاه همه برابراست .
۷٤- قالُوا بَلْ وَجَدْنا آباءَنا كَذٰلِكَ يَفْعَلُونَ . آیه. بت‌پرستان چون این‌سخن‌شنیدند ازپاسخ درماندند ودست در تقلید پدران زدند وگفتند: مامیدانیم‌که در این بتها سود وزیانی‌نیست ، امـا پدران ما آنهـا را می‌پرستیدند ما نیز پرستیدیم !

۷۸- اَلَّذِی خَلَقَنِی فَهُوَ یَهْدِینَ . آیه . نشان دوستی و محبّت آنست که دوستدار چون در وصف دوست آید ، دل از دیگران پردازد ، و همه ذکر دوست کند ، همه ثنای او گوید ، از ذکر و مدح او سیر نشود و خاموش نتواند :

فرق‌است میان دوگروه، یکی‌صاحبان حاجت ودیگری طالبان‌حقیقت،گروه اول کوشش کنند وطاعت آرند و وردها وذکرها شمرند آنگاه حاجتهای خودرا عرضه کنند ودل درپاداش‌بسته ودردعاالحاح والتماس کنند. این مقام از باب شریعت است چنانکه موسی‌هم دراین‌مقام بود که میگفت: پروردگارا، سینه‌ٔمرا گشاده کن و کارم آسان گردان! (رَبِّ اشْرَحْ ...)

ولی گروه دوم به ذکر وثنای محبوب نپردازند ، بلکه گاهی زبان در ثنا آویخته وگاهی دل در مشاهده آمیخته ، و راز به وصال رسیده ودرخود فانی گشته وبه حق باقی شده‌اند! چنانکه ابراهیم خلیل می‌گوید : خدائی که مرا آفرید ورهنمائی کرد، یعنی‌هدایت من ازاواست ومن دروجود خود محوهستم وجزمعبود خودکسی‌را برای هدایت نمی‌شناسم (اشاره به‌آیهٔ بالااست).

پیرطریقت ازاینجا گفت: خدایا ، راهم‌نما به خود، وبازرهان مرا ازبند خود ، ای‌رساننده! بخودبرسانم که‌کس نرسیده به‌خود! بارالاها، یادتوعیش‌است ومهرتوسور ، شناخت تومُلک‌است و یافت‌تومرور،صحبت‌تو رَوح رُوح است ونزدیکی تو نور! جویندهٔ توکُشتهٔ باجان است ویافت تو رستخیز بی‌صور!

۷۹- وَالَّذِی هُوَ یُطْعِمُنِی وَ یَسْقِینِ. آیه. خلیل ازخوراکهای‌لذیذ وشرابهای‌گوارا نفرت داشت ومی‌گفت : این صورت ما فرموده آفرینش او است و این تن ما به فرمان امر او است ، ما به دامن ارادت او و از آن وابستیم تا مارا بی‌غذا نگذارد وهنوز پرگارقدرت درداٸره وجود نگشته بود که هرکس را آنچه سزاواراوبود دادند وازآن پرداختند . یکی دربندغذای‌نفس‌است ودیگری دربند غذای دل ، غذای نفس، خوردنی‌وآشامیدنی است وغذای دل ، شناسائی ودوستی است یکی زنده به نفس وزندگی وی بسته به غذا است . آن دگری زنده به حق وزندگی او به مهر است وبیاد .

۸۰- وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ .آیه. خلیل‌گفت:اگرروزی بیمارشوم درمان دردم‌ازاوجویم.خلیل بیماری را به خود نسبت داد ونگفت وقتی خدا بیمار می‌کند ، هرچند همه چیز ازاواست لیکن اوخواست که‌ادب خطاب بجای‌آورد! ودرمان درد خلیل به‌این بود که جبرئیل گاه‌گاه به‌فرمان خداوند می‌آمد وی‌پرسید حالت شب گذشته چون است ؟ اومی‌گوید :

خرسند شدم بدانکه گوئی یك بار   ای‌خستهٔ روزگار، دوشت‌چون‌است؟

۸۱- وَالَّذِی یُمِیتُنِی ثُمَّ یُحْیِینِ . آیه. خلیل ، مرگ را بخدا نسبت داد چون مرگ غنیمت و نعمت است که با روح بدان میرسند ،که هرکس نه به اوباقی است در حقیقت فانی‌است ! و هرکه نه به او زنده ، او به حقیقت مردهٔ جاودانی‌است !

پیرطریقت گفت: الاها ، نه جز ازشناخت تو شادی است ، نه جز ازیافت تو زندگانی ! وزندگانی‌بی‌تو مُردگی‌است ، وزنده به‌تو، هم زنده وهم زندگانی‌است. کسی که زندگانی‌وی به‌اوبود، ازاولحظه‌ای وحرکتی به‌سر نیاید مگرکه همه دراومستغرق بود!

غم کی خورد آنکه،شادمانیش توئی؟   یا کی مُرد او که زندگانیش توئی؟
در نسیهٔ آن جهان کجا دل بندد   آن کس که بنقد این‌جهانیش توئی؟

... إِلاّ مَنْ أَتَى اللهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ . آیه. پیری را گفتند قلب‌سلیم کدام است ؟گفت: سلیم درلغت عرب مارگزیده باشدکه درخود بی‌قرار گشته وبی‌آرام بوده وپیوسته گوید : فریاد به اوکه نه ازاو به سرمیشود ، و نه با اوکار فراسرشود ! اگر بروم گویند این بیگانگی چیست ؟ و اگر بیایم گویند این دیوانه به ماکیست ؟ این درویش را میان آب وآتش می‌باید زیست ، اگر مقام کندبسوزد واگر بگریزد غرق شود. بالای سرش ابر آتش بیند ، زیر قدمش دریاموج انگیز! پیش روی تیغ خون ریز، پس پشت تیر جان‌آویز! نه روی پرهیز،نه‌توان گریز!

جریربغدادی یکی ازعارفان بزرگوار، گوید: دلهاسه قسم است: قلب مُنیب، قلب شهید، قلب سلیم ، قلب منیب آنست که از خداوند بترسد که مَنْ خَشِيَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ وَ هُوَ مُنِيبٌ هربنده‌ای که ترسید و عیب خود دید وبامولای خودگردید دل وی منیب است و قلب شهیدآنست که خداوند فرمود : إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَذِكْرىٰ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ وَهُوَ شَهِيدٌ . که می‌گوید این پیغام که دادم واین‌درکه گشادم یادگاراواست که دلی‌دارد زنده وگوشی‌داردشنونده وآن دل مرا حاضرگشته ، و قلب سلیم آنست که گفت إِلاّ مَنْ أَتَى اللهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ . خوشا بحال کسی که دلی سلیم دارد ، دلی از رشک شسته وبا مولی پیوسته وازدنیا وخلق آسوده وازغیراورَستِه!

دل سلیم باسلامت بود ، هرچه بدودهند قبول وبه آن قانع گردد، اما دل منیب معدن درداست نه‌هیچ چیز قبول کند و نه بهیچ خلعت قانع شود، دل‌سلیم درمقام‌لطف دارند ودل منیب درقید ، دل منیب درد زدگان ولایت طریقتند وایشانندکه به قعر بحر فقر رسیده‌اند وهیچ خبر بازنداده‌اند ! اگر بهرچه در هردو جهان خلعت است این دل بیارایند ، هرلحظه‌که برآید برهنه تر باشد! واگر همه جهان مائده سازند و پیش دل منیب نهند او را ازآن چاشنی نیاید .

بایزید بسطامی‌گفت : هردو جهان را لقمه‌ای ساختند و بر حوصلهٔ دل پردرد وی نهادند ، هنوز روی سیری نمی‌دید وفریاد می‌کرد هَلْ مِنْ مَزِيدٍ !

نیزگوید : بیابان بی‌آب وگیاه را پیمودم تابه‌وادی‌ها رسیدم وآنراپیمودم تابه‌ملکوت رسیدم وملکوت راگذشتم تا به مُلک رسیدم! وازپادشاه همه‌جهانیان جایزه‌خواستم! فرمود: آنچه‌دیدی وپیمودی به تو جایزه دادم، گفتم: توخود میدانی که من آنها را هیچ ندیدم! فرمود: پس‌چه‌می‌خواهی؟گفت: می‌خواهم که چیزی‌نخواهم! فرمود به تو دادم!

❁ تفسیر لفظی ❁

۱۰۵ـ كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ . قوم نوح فرستادگان را دروغ زن شمردند .

۱۰۶ـ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلاَ تَتَّقُونَ . هنگامیکه برادرشان‌نوح‌به‌آنها‌گفت: آیانمی‌پرهیزید؟

۱۰۷ـ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ . من شما را فرستاده‌ای درست‌کارم .

۱۰۸ـ فَاتَّقُوا اللهَ وَ أَطِيعُونِ . پس‌ازعذاب خداوند بپرهیزید ومرا فرمان برید .

۱۰۹ـ وَمَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلاّ عَلىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ . ومن ازشمامزدی نمی‌خواهم، مُزد من با پروردگارجهانیان است .

۱۱۰ـ فَاتَّقُوا اللهَ وَ أَطِيعُونِ . ازخشم خداوند بپرهیزید ومرا اطاعت کنید .

۱۱۱- قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ . گفتند: ما بتوایمان آوریم درحالیکه پیروان تو مردمان رذل وپست هستند؟

۱۱۲- قَالَ وَمَا عِلْمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . گفت: من چه‌دانم به‌آنچه ایشان می‌کنند؟ (که به‌آن سبب پسندیده می‌آیند؟)

۱۱۳- إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ . حساب آنها (وجزای شایستگی آنان) نیست مگر باپروردگارمن، اگرشما شعوردارید ومیدانید .

۱۱۴- وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ . ومن طردکننده ورانندهٔ گروندگان خدا نیستم!

۱۱۵- إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ . من جز بیم‌دهنده‌ای آشکارا نیستم!

۱۱۶- قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ . گفتند: اگر ازاین سخن باز نأیستی ناچار ازراندگان وسنگ‌باران شدگانی!

۱۱۷- قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ . نوح گفت: پروردگارا ، قوم من مرا دروغ زن شمردند!

۱۱۸- فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . پس‌خدایا، برگشا میان من وآنها گشادنی‌ومرا ویاران مؤمن مرا ازاین قوم نجات ده وبازرهان!

۱۱۹- فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ . پس‌مانوح وهمراهان اورا درکشتی پربار کرده رهانیدیم!

۱۲۰- ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ . پس ازآن بازماندگان را درآب غرق کردیم .

۱۲۱- إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ . دراین کارنشانی وعبرتی است و بیشتر آنان ایمان نیاورده بودند .

۱۲۲- وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ . وخدای تو است آن پروردگار توانا ومهربان وبخشنده!

۱۲۳- كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ . قوم عاد ، فرستادگان را دروغ‌گو دانستند .

۱۲۴- إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ . آن‌گاه‌که **هود** برادر آنها به‌آنهاگفت: آیا ازخشم خدا نمی‌پرهیزید؟

۱۲۵- إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ . من فرستادهٔ استوار ودرست‌کاری برای شما هستم.

۱۲۶- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ . پس خدا را بپرهیزید ومرا اطاعت‌کنید .

۱۲۷- وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ . من ازشما مزدی نمی‌خواهم ومزد من باخدای جهانیان است.

۱۲۸- أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ . آیا برهربلندی (کبوترخانه‌ای) و نشانه‌ای سازیدکه کبوتربازی وکبوترداری وبی‌هوده‌کاری می‌کنید؟

۱۲۹- وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ . و بازی‌گاهها ار سنگ خارا میسازید تا مگر جاوید بمانید ؟

۱۳۰- وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ . و چون بکوبید (و ستم‌کنید) نابخشاینده و بی رحمانه می‌کوبید !

۱۳۱- فَاتَّقُوا اللهَ وَ اَطیعُونِ . پس خدارا پرهیزکارباشید ومرا فرمان برید .
۱۳۲- وَاتَّقُوا الَّذی اَمَدَّکُمْ بِما تَعْلَمُونَ . و بترسید ازخدائیکه شما را مددکرد ودرهم‌پیوست .
۱۳۳- اَمَدَّکُمْ بِاَنْعامٍ وَ بَنینَ . شمارا پیوسته ستوران وپسران داد .
۱۳٤- وَجَنّاتٍ وَعُیُونٍ . وشمارا باغها وچشمه‌سارها داد!
۱۳۵- اِنّی اَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظیمٍ . من برشما ازعذاب روزی بزرگ می‌ترسم .
۱۳٦- قالُوا سَواءٌ عَلَیْنا اَوَعَظْتَ اَمْ لَمْ تَکُنْ مِنَ الْواعِظینَ . گفتند: برای ما یکسان است که تو مارا پند دهی یاندهی!
۱۳۷- اِنْ هذا اِلّا خُلُقُ الْاَوَّلینَ . اینکه توآورده‌ای نیست مگر دروغهای پیشینیان.
۱۳۸- وَما نَحْنُ بِمُعَذَّبینَ . ومارا هرگزعذاب نخواهندکرد!
۱۳۹- فَکَذَّبُوهُ فَاَهْلَکْناهُمْ اِنَّ فی ذلِکَ لَآیَةً وَما کانَ اَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنینَ. پس‌قوم‌عاد، هودرادروغ زن گفتندوماآنهارااهلاك کردیم ودراین کاروگفت‌وشنود، نشانیهاوعبرت است وبیشترآنان گرویده نبودند.
۱٤۰- وَ اِنَّ رَبَّکَ لَهُوَالْعَزیزُالرَّحیمُ . وخداوند تو، توانا ومهربان وبخشنده است .
۱٤۱- کَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلینَ . قوم ثمود فرستادگان را تکذیب کردند .
۱٤۲- اِذْ قالَ لَهُمْ اَخُوهُمْ صالِحٌ اَلا تَتَّقُونَ . آنگاه‌که صالح برادرشان گفت: آیا شما ازخدا (ازخشم خدا) نمی‌پرهیزید ؟
۱٤۳- اِنّی لَکُمْ رَسُولٌ اَمینٌ . من فرستاده‌ٔ استوار وراست‌گوی شما هستم .
۱٤٤- فَاتَّقُوا اللهَ وَ اَطیعُونِ . پس ازخشم خداوند بپرهیزید ومرا فرمان برید .
۱٤۵- وَما اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِیَ اِلّا عَلی رَبِّ الْعالَمینَ . من ازشما مزدنمی‌خواهم مزد من نیست بجز بر پروردگار جهانیان!
۱٤٦- اَتُتْرَکُونَ فی ما هیهُنا آمِنینَ . آیا شما را دراین جهان ایمن خواهند گذاشت ودرآنچه هست جاوید وبی‌بیم خواهید بود؟
۱٤۷- فی جَنّاتٍ وَعُیُونٍ . درباغها وچشمه‌ها(جاوید و بی بیم)؟
۱٤۸- وَزُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُها هَضیمٌ ، وکشت‌زارها وخرمابنان‌که خوشه‌های آن نرم و پخته و آسان‌گوارش است؟
۱٤۹- وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً فارِهینَ . و ازکوه ها خانه‌های می‌تراشند زیباکارانه و استادانه وخوش حالانه ؟
۱۵۰- فَاتَّقُوا اللهَ وَ اَطیعُونِ . پس ازعذاب خداوند بپرهیزید ومرا اطاعت کنید .
۱۵۱- وَلا تُطیعُوا اَمْرَالْمُسْرِفینَ . وگزاف کاران واسراف کنندگان را فرمان مبرید .
۱۵۲- اَلَّذینَ یُفْسِدُونَ فِی الْاَرْضِ وَلا یُصْلِحُونَ . آن کسانیکه درزمین‌فساد می‌کنند وهیچ‌امری را اصلاح نمی‌کنند .

۱۵۳- قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ . گفتند (ای صالح) تو ازخورندگان وآشامندگان مانندماها هستی، یاآنکه تو ازجادوزدگانی ؟

١٥٤- مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ . تونیستی جز بشرمانندما، اگرراست میگوئی نشانی وآیتی بیاور!

١٥٥- قَالَ هَٰذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ . صالح گفت: اینک ما دهشتر، آن نشانی که میخواستید ، اورا یک روزآبشخور وشما را یک روز آبشخور دانسته شده است .

١٥٦- وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ . به آن بد مرسانید که عذابی درروز بزرگ شمارا درگیرشود!

١٥٧- فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ . پس قوم ثمود آن شتررا پی کردند وکشتند وبامدادان ازکار بد خود پشیمان شدند!

١٥٨- فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ . پس عذاب ایشانرا فراگرفت ودراین گفت وکردها عبرت ونشانی است! وبیشتر آنها ایمان نیاوردند .

١٥٩- وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ . وپروردگارتو توانا ومهربان وبخشنده است .

١٦٠- كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ . قوم لوط فرستادگانرا دروغ زن شمردند .

١٦١- إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ . آنگاه که لوط برادرشان به آنها گفت: آیا ازعذاب خداوند پرهیزنمی کنید ؟

١٦٢- إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ . من برای شما فرستادهٔ درست کار وامین هستم .

١٦٣- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ . پس ازخشم خدا بپرهیزید ومرا فرمان برید .

١٦٤- وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ . من ازشمامزدنمی خواهم مزد من بر پروردگار عالمیان است .

١٦٥- أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ . آیاگرد نران مردم می‌آئید (وکارزشت می کنید).

١٦٦- وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ . و وامیگذارید آنچه که خداوند برای همسری شما آفریده است ؟ وشما نیستید مگرقومی ازاندازه درگذران!

١٦٧- قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ . گفتند : ای لوط اگر از این سخنان بازبایستی ، ناچار ازبیرون‌شدگان خواهی بود!

١٦٨- قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ . لوط گفت: من عمل شما را زشت میدارم .

١٦٩- رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ . پروردگارا ، مرا وکسان مرا ازآنچه آنها می کنند رهائی بخش .

١٧٠- فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ . پس اورا باکسانش همه را رهائی دادیم .

١٧١- إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ . مگر پیرزنی ازبازماندگان (که باید هلاك شود) .

١٧٢- ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ . پس ازآن ازدیگران دمار برآوردیم!

۱۷۳- وَ اَمْطَرْنٰا عَلَیْهِمْ مَطَراً فَسٰاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِینَ. وبر آنها باران مرگ باریدیم پس بیم دادگانرا بدبارانی بود!

۱۷٤- اِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَةً وَمٰا کٰانَ اَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ. دراین کرد وگفت‌ها عبرت است و بیشتر آنان ایمان نیاوردند!

۱۷۵- وَ اِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ. وهمانا پروردگارتو توانا ومهربان است.

۱۷٦- کَذَّبَ اَصْحٰابُ الْاَیْکَةِ الْمُرْسَلِینَ. اصحاب بیشه(ایکه) فرستادگانرا دروغگو شمردند.

۱۷۷- اِذْ قٰالَ لَهُمْ شُعَیْبٌ اَلٰا تَتَّقُونَ. آنگاه که (شعیب پیغمبر) به آنها گفت آیا نمی‌پرهیزید؟

۱۷۸- اِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ اَمِینٌ. من برای شما فرستاده‌ٔ درست کار وامین هستم!

۱۷۹- فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ اَطِیعُونِ. پس ازعذاب خدا بترسید ومرا فرمان‌بردار باشید.

۱۸۰- وَمٰا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِیَ اِلّٰا عَلیٰ رَبِّ الْعٰالَمِینَ. من ازشما مزد نمی‌خواهم مزدِ من برخداوند جهانیان است.

۱۸۱- اَوْفُوا الْکَیْلَ وَلٰا تَکُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِینَ. پیمانه را برمردم تمام بپمائید، و ازکاهندگان پیمان مباشید.

۱۸۲- وَزِنُوا بِالْقِسْطٰاسِ الْمُسْتَقِیمِ. وچیزهارا باقپان راست سنجید (وکم وزیاد نکنید).

۱۸۳- وَلٰا تَبْخَسُوا النّٰاسَ اَشْیٰاءَهُمْ وَلٰا تَعْثَوْا فِی الْاَرْضِ مُفْسِدِینَ. وچیزهای مردم را مکاهید وبه تباه‌کاری وفساد دلیرانه درزمین مروید!

۱۸٤- وَاتَّقُوا الَّذِی خَلَقَکُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْاَوَّلِینَ. وبپرهیزید خدائی که شمارا وگروه پیشینیان را آفریده.

۱۸۵- قٰالُوا اِنَّمٰا اَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِینَ. گفتند: تونیستی مگر آفریده‌ٔ خوردن وآشامیدن!

۱۸٦- وَمٰا اَنْتَ اِلّٰا بَشَرٌ مِثْلُنٰا وَ اِنْ نَظُنُّکَ لَمِنَ الْکٰاذِبِینَ. تونیستی مگر بشر مانندما، وما نمی‌پنداریم تورا مگرازدروغ گویان!

۱۸۷- فَاَسْقِطْ عَلَیْنٰا کِسَفاً مِنَ السَّمٰاءِ اِنْ کُنْتَ مِنَ الصّٰادِقِینَ. پس‌فروافکن برماپاره‌ای ازآسمان اگر راست می‌گوئی!

۱۸۸- قٰالَ رَبِّی اَعْلَمُ بِمٰا تَعْمَلُونَ. شعیب گفت پروردگارمن دانا به‌کارهای شما است!

۱۸۹- فَکَذَّبُوهُ فَاَخَذَهُمْ عَذٰابُ یَوْمِ الظُّلَّةِ اِنَّهُ کٰانَ عَذٰابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ. او را تکذیب کردند وعذاب روزمیغ وتف آنانرا اگرفت! که آن‌عذاب روزی بزرگ بود!

۱۹۰- اِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَةً وَمٰا کٰانَ اَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ. دراین کارعبرت ونشانی‌است وبیشتر آنها ایمان نیاوردند!

۱۹۱- وَ اِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ. وبدرستی که پروردگار تو توانا ومهربان وبخشنده‌است.

تفسیر ادبی وعرفانی

١٠٥- كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ[1]. آیه. مضمون این آیه بیان چگونگی دعوت است و بیان راست‌گوئی دعوت‌کننده! وهر کس که کسی‌را خواند وبه‌خدای یگانه دعوت نماید،نخست اورا به **تقوی** فرماید:

١٠٦- إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ. آیه. درحکایت این پنج پیغمبر **(نوح وهود وصالح ولوط وشعیب)** همگی به برادران وخویشان خود گفتند: أَلَا تَتَّقُونَ ؟ چون آنگاه که سخن گویند به‌تلطّف گویند تاسخن در آنان گیرد وبه قبول نزدیکترباشد . چنانکه خداوند به **موسی وهارون** فرمود: چون به **فرعون** روید سخن نرم بااوگوئید، وآن پیمبران هیچ یک نگفتند : اِتَّقُوا اللهَ که درآن نوعی امر وخشونت است! تادلهای قومی ازآن نفرت گیرد .

بلکه گفتند: أَلَا تَتَّقُونَ که فرمان‌به‌**تقوی**است، چون**تقوی**اصل همهٔ هنرهااست ومایهٔ همه‌طاعتهااست. خداوندان **یقین**رادرمیعاد معادجز **تقوی** زادی‌نیست ! که آن بهترین زاداست (إِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ . جامه‌های پرهیزکاری چندگونه است که خداوند به بندگان پوشد ، یکی را جامهٔ **اسلام** پوشدکه گاه افتان وگاه خیزان و عاقبت رَسته شود . یکی را جامهٔ **ایمان** پوشدکه هم افتد و هم خیزد امّا کم افتد و بسیار خیزد! وزود رَسته شود . یکی‌را جامهٔ**تقوی** پوشدکه شادزیَد ، وشاد میرَد وشادخیزد . یکی را لباس **مهر** پوشد ، که بی‌قرار زیَد! مشتاق میرَد ومست خیزد .

بدانکه تقوی درقرآن برپنج‌معنی‌است :

(١) **تقوی** دوری**ازشرك** وعقیده‌به**توحید**که: فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ که‌بهشت برای متّقیان‌است.

(٢) **تقوی‌به‌اخلاص**است‌ودوری‌از**نفاق**که: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ . یعنی ای مؤمنان ، بپرهیزید ازاینکه اخلاص درکردارخویش را به **نفاق** وشک بیامیزید، قدرخویش‌بدانید وازراه غرور برخیزید وباراستان وراست‌گویان باشید.

(٣) **تقوی به راستی** و دوری ازریا ،که فرمود : إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ، آری ، کار از شایستگان شایسته است وازشُستگان شُسته! پس‌کار در عنایت بسته ، نه درطاعت بسته! آن‌کندکه خود صلاح داند ، نه فزاید ونه‌کاهد ، اراده ارادهٔ اواست ، ومشیّت مشیّت‌او!

(٤) **تقوی بهسُنَّت**که فرمود : إِمْتَحَنَ اللهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى .که دین را از **بدعت** خالص کرده ودلهای پاك ازبدعت زدوده وبه سنّت پیغمبرآراسته وبه ترس‌ازخداپاکیزه شده وبه شرم زنده وبه‌اخلاص روشن گردیده است!

(٥) **تقوی اجتناب ازگناه**،چنانکه درقصّهٔ **یوسف** فرمود : إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ . این‌تقوی اشارت است به خلوت **یوسف** با **زلیخا** واین صبراشارت‌است به روز درچاه افکندن **یوسف**! چه‌که هرکس ازمعصیت پرهیزد وبرمحنت صبرکند خداوند مزد نیکوکاران را ضایع‌نکند! که: إِنَّ اللهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ .

---

(١) درهمهٔ آیه‌های مربوط به این پنج پیغمبر ، همه‌جا (مرسلین) به صیغهٔ جمع آورده درصورتیکه هریکی از آنها یک نفر**مرسل** بودند؟علت آنست‌که خداوند خواست بفهماندکه تکذیب یک (فرستاده) در حکم تکذیب همهٔ فرستادگان است !

۱۰۷- اِنّی لَکُمْ رَسُولٌ اَمینٌ. درقصۀ آن پیغمبران فرمود که ایشان هریک صفت امانت واستواری خویش را بر امّت اظهار کردند و همگی گفتند: ای قوم من برای شما فرستادۀ درست کاری هستم! زیرا شرط داعی آنست که درمیان قوم ِ خود به امانت ودیانت معروف باشد تادلها به وی گراید، وآن درستی وراستی واستواری، ایشانرا بهپذیرفتن ِ پیغام وادارد! نهبینی که محمّد مصطفی پیش از بعثت بهمحمّدامین معروف بود! ومردم او را به امانت ودیانت شناخته وامانتها نزد او می‌گذاشتند، ودرهمه کارها برگفت وکرد وی اعتماد داشتند.

۱۰۹- وَمٰا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِیَ اِلّا عَلیٰ رَبِّ الْعٰالَمینَ. همۀ آن پیغمبران این آیت راگفتند تا همۀ خلق بدانند که هرکس کاری برای خدا می‌کند مُزدِ اوراهم ازجزخدا نخواهد!

لطیفه: خداوند به موسی وحی فرستاد که ای موسی، حاجت خودرا بمن نما وهرچه خواهی ازمن خواه حتی نمک نان وعلف گوسفندان! واین خود درجۀ مزدوران است که عمل کنند وگوش بپاداش دارند، امّاعارفانرا حال دیگراست وکاردیگر! ایشان عمل که کنند نه از بهر پاداش است وپاداش بر رویعمل را تاش (لکّه) دانند!

پیرطریقت گفت: درهرحال شمار بامزدوران است، با عارف چه شماراست؟ عارف خود مهمان است، مزدِ مزدور وپذیرائی مهمان درخور میزبان است! مایۀ مزدور حیرت ومایۀ عارف عیان است، جان عارف درسر مهراوتاوان است، جان او همه چشم و راز او همه زبان است، آن چشم و زبان درنورِ عیان ناتوان است، مزدور را نورِ امید دردل تاود، وعارف را نورِ عیان درجان، مزدورخود درمیان نعمت گردان، وازعارف خود عبارت نتوان، نقش عارف را قیمت پیدا نه! دانی چرا؟ که آن نفس از حضرت جدا نیست، قالب چون صدف است و نفس چون جوهر! مبدءِ آن ازحضرت است ومرجعِ آن بسوی حضرت! اگرآن ازاینجا بودی نفسانی بودی واگر نفسانی بودی حجابِ تفرقه بسوختی، که آنچه نفس عارف سوزد آتش دوزخ نسوزد! ازبهرآنکه آن آتشی است که گرمی دوستی آنرا می‌افروزد!

لطیفه: عارف چه کسی بود؟ او که ازآواز صورآگاه شود یاهول رستاخیزاورامشغول دارد، یادودِ دوزخ بدورسد، یانعیمِ بهشت براوآویزد! امروز همه جهان درشغلند و او بایکی است، و فردا همه خلق درنعیم غرق و عارف باآن یکی!

تسبیح رهی، وصف جمال تو بس است	**وز هشت بهشتمان وصال تو بس است**
اندر دل هر کسی جدا مقصودی است	**مقصود رهی خیالِ روی تو بس است**

تفسیرِ لفظی

۱۹۲- وَ اِنَّهُ لَتَنْزیلُ رَبِّ الْعٰالَمینَ. و (بدانکه) این نامه فروفرستادۀ پروردگارجهان است.

۱۹۳- نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْاَمینُ. که اورا روحِ استوار (جبرئیل) فرودآورد.

۱۹٤- عَلیٰ قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنْذِرینَ. بردل تو (فرودآورد) تاازآگاه کنندگان وبیم دهندگان باشی.

۱۹۵- بِلِسٰانٍ عَرَبِیٍّ مُبینٍ. به زبان عربی پیدا وروشن گشاده (آورد).

۱۹٦- وَ اِنَّهُ لَفی زُبُرِ الْاَوَّلینَ. واین احکام قرآن درکتابهای پیمبران پیشین است.

۱۹۷- اَوَلَمْ یَکُنْ لَهُمْ آیَةً اَنْ یَعْلَمَهُ عُلَمٰؤُا بَنی اِسْرائیلَ. آیااین نشانِ روشن برای (قریش نبود) که دانایان بنی اسرائیل محمّد را ازتورات می‌شناختند؟

۱۹۸ـ وَلَوْ نَزَّلْناهُ عَلىٰ بَعْضِ الْاَعْجَمينَ . اگرما این قرآن‌را به‌بعضی ناتازی‌زبان فرستاده‌بودیم؟

۱۹۹ـ فَقَرَاَهُ عَلَيْهِمْ ما كانُوا بِهِ مُؤْمِنينَ . وآن کس (بزبان‌غیرعرب) (برقریش)خوانده بود آنان‌بدان ایمان نمی‌آوردند .

۲۰۰ـ كَذٰلِكَ سَلَكْناهُ فی قُلُوبِ الْمُجْرِمینَ . این‌چنین‌آن‌پیغام خویش‌دردلهای کافران‌نهادیم !

۲۰۱ـ لا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتّٰى يَرَوُا الْعَذابَ الْاَليمَ . آنان‌ایمان نیاورندتاآنکه‌عذاب‌دردناك‌را‌به‌بینند !

۲۰۲ـ فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لا يَشْعُرُونَ . پس ناگهان به ایشان آن‌عذاب آمد در حالیکه آنها نمی دانند وناآگاهند .

۲۰۳ـ فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ . پس‌گویند: آیا ما را هیچ درنگ (مهلت) دهند ؟

۲۰٤ـ اَفَبِعَذابِنا يَسْتَعْجِلُونَ . آیا آنها به عذاب ازسوی ما شتاب دارند ؟

۲۰۵ـ اَفَرَاَيْتَ اِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنينَ . چه بینی اگرما آنهارا چندین سال برخوردار‌کردیم ؟

۲۰٦ـ ثُمَّ جاءَهُمْ ما كانُوا يُوعَدُونَ . پس به ایشان رسیدآنچه ایشانرا وعده داده بودیم.

۲۰۷ـ ما اَغْنىٰ عَنْهُمْ ما كانُوا يُمَتَّعُونَ . (لیکن) به‌کار ایشان نایدآنچه‌را‌که برخوردار‌بودند!

۲۰۸ـ وَما اَهْلَكْنا مِنْ قَرْيَةٍ اِلّا لَها مُنْذِرُونَ . هیچ شهری را ما خراب نکردیم مگرآنکه مردم آن شهراز پیش بیم داده شده بودند!

۲۰۹ـ ذِكْرىٰ وَما كُنّا ظالِمينَ . منظور یادکردن ویاددادن است وما هرگزستم‌کارنبوده‌ایم.

۲۱۰ـ وَما تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّياطينُ . وقرآن را دیوان فرود نیاوردند .

۲۱۱ـ وَما يَنْبَغی لَهُمْ وَما يَسْتَطيعُونَ . نه شایستهٔ آنها (چنین‌کاری است) ونه‌می‌توانند.

۲۱۲ـ اِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ . آنان ازشنیدن (نیوشیدن) آن سخنان برکنار ودورند .

۲۱۳ـ فَلا تَدْعُ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهاً آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبينَ . پس‌تو(ای‌محمّد) باخدای‌یگانه خدای دیگرمخوان‌که ازعذاب‌کردگان باشی !

۲۱٤ـ وَاَنْذِرْ عَشيرَتَكَ الْاَقْرَبينَ . وخاندان نزدیکتر خویش‌را بیم ده وبترسان .

۲۱۵ـ وَاخْفِضْ جَناحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ . و برکسانی که‌تورا‌پیروی کرده‌اند ازمؤمنان فروتن ومهربان باش .

۲۱٦ـ فَاِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ اِنّی بَریءٌ مِمّا تَعْمَلُونَ . اگرتورا آن نافرمانی کردند وسرکشیدند، پس بگو: من‌ازآنچه شما می‌کنید بیزارم.

۲۱۷ـ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزيزِ الرَّحيمِ . و توکّل کن وپشتی‌دار به‌آن خداوند توانا ومهربان .

۲۱۸ـ اَلَّذی يَريٰكَ حينَ تَقُومُ . آن خدائی که تورا می‌بیند که درنماز می‌ایستی .

۲۱۹ـ وَتَقَلُّبَكَ فِی السّاجِدينَ . وگشتن تورا در رکوع وسجود می‌بیند .

۲۲۰ـ اِنَّهُ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ . که آن خدائی است شنوا ودانا .

۲۲۱ـ هَلْ اُنَبِّئُكُمْ عَلىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّياطينُ . آیا شما را آگاه کنم که دیوان به چه‌کسی فرود

می‌آیند؟ (وگمراه می‌کنند).

۲۲۲ـ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ . فرود می‌آیند برمردمان دروغ‌گو وگناهکار!

۲۲۳ـ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ . آنان گوش فرا دیودارند وبیشترشان دروغ می‌گویند.

۲۲٤ـ وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ . وشاعران را بی‌راهان وناپاکان پیروی می‌کنند.

۲۲۵ـ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ . نمی‌بینی که آنان در هر رودکده وهامونی به‌گمراهی میروند؟

۲۲٦ـ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ . واینکه آنها می‌گویند آنچه راکه خود انجام نمی‌دهند!

۲۲۷ـ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ . مگر آنانکه کارهای نیک کردند و خدا را بسیار یاد می‌کنند ومشرکان‌را به‌زبان کشیدند پس‌ازآنکه ستم زیاد ازآنها کشیدند. آری آنان بزودی خواهند دانست که کسانیکه ستم کردند باکدام گشتگان گردند وبه کدام روز افتند؟ وچه پاداش بینند؟

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۹۲ـ وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ . آیه. **(ای محمّد) این قرآن** که کافران ازپذیرفتن آن‌روی گردان شدند وگفتند افسانهٔ پیشینیان است، نه‌چنان‌است‌که ایشان‌گفتند. به جلال عزّتِ ما وبه عظمت وکبریاءِ ماکه این **قرآن** کلامِ ما است، صفت وعلمِ ما است، وفرستاده ازنزد ما است.

خداوند به عزّت وجلال خود سوگند یاد میکند ومی‌فرماید: که این **قرآن** کلام من‌است وهرچند **کافرِ مُلحد** مرا بسوگند باورندارد و**مؤمنِ موحّد** بی‌سوگند باوردارد، اماسوگندِ من برای‌تأیید وتأکید وتمهید وتعریف وتشریف است، تا دوست می‌شنود می‌نازد، ودشمن می‌شنود به دل می‌گدازد. **(ای محمّد)** اگر سادات عرب و کفّار**قریش** ازتو إعراض می‌کنند غم مخور ما هزاران هزاردوست داریم، درپردهٔ غیب جانهاشان را به عشق تو می‌پروریم، کس باشدکه پس ازپانصدسال[1] دروجود آیدکه عشق تو راحت جان او باشد ودوستی تو اصل‌ایمان او بود!

کیفیّت تنزیل قرآن: خداوند برای تشریف امّت وتعظیم **قرآن**، آنرا مانند **تورات** بیک نسق وبیک نوبت نفرستاد بلکه آنرا سوره سوره وآیه آیه درمدت بیست سال فروفرستاد، بدین نسق که بعضی احکام آن **عام** وبعضی **خاص**، بعضی به نظمی **ظاهر** فرستاد، وبعضی به **نصّ قاطع**، بعضی **مجمل** وبعضی **مفصّل**، بعضی **مطلق** وبعضی **مقیّد**، بعضی محکم وبعضی متشابه! که اگرهمه متشابه بودی کس را درجهان به علمِ **تنزیل** واقف نبودی! اگرهمه ظاهربودی، کس را رُتبتِ تعلیم نبودی! اگر همه متشابه بود، خاص باعام درنادانی برابر بودی، واگرهمه ظاهربودی، عام وخاص دردانائی متساوی بودی! وراه تفضیل برخلق بسته شدی، چه خاص‌را باعام برابر کردن

(۱) ملاحظه کنید دراین حدیث و پیش گوئی درست که درقرن پنجم و ششم هجری (یعنی پس از ۵۰۰ سال چه کسانی ازقبیل شیخ انصاری، ابوسعید ابوالخیر وشیخ عطار وامام میبدی، امام فخر رازی و مانند آنها به وجود آمدند که سرتاپا وجودشان عشق ودوستی خدا و رسول بوده.

مقتضی رحمت نیست و عام باخاص متساوی داشتن درحکمت روا نیست ، بلکه مقتضای رحمت و حکمت آنست که هر کس را بروفق وسزای اوشربتی دهند وبروفق حُسنِ سعی و کوشش اوراه رسیدن اورا بمقصود آسان کنند!

۱۹۳- نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْاَمِینُ . آیه . جبرئیل، پیک حضرت ، برید رحمت،پیغام رسان حق، چون پیغام گزاردی ،گاه بصورت فرشته بودی وگاه بصورت بشر! اگروحی وپیغام ، بیان احکام شرع وذکر حلال و حرام بودی ، به صورت بشرآمدی! وذکرقلب درمیان نبودی ، بازچون وحی پاك وحدیث محبّت وعشق وأسرار ورموز عارفان بودی، یا ذکر دلِ دلارام‌بودی! جبرئیل به‌صورت فرشته روحانی ولطیف درآمدی! تابه‌دل‌رسول خدا پیوستی واطلاع اغیاردرآن نبودی!

لطیفه: بدانکه دل‌را حالهااست! ومقامها! اول مکاشفه‌پس‌ازآن‌مشاهده‌پس‌ازآن معاینه! پس‌ازآن‌استیلای نزدیکی وتقرّب بردل! پس ازهمه استهلاك درنزدیکی!- پس تا درمکاشفه ومشاهده‌است ، جبرئیل در میان گنجد ، لیکن چون‌به‌معاینه واستیلای قُرب رسید جبرئیل ودیگری درنگنجد! که گفته‌اند:

جبرئیل آنجا گرت زحمت کند خونش بریز
خون بهایِ جبرئیل از گنجِ رحمت باز ده!

۲۱۴- وَ اَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْاَقْرَبِینَ . آیه. (ای‌محمّد) چون برسرکوی وعید وتهدید باشی‌وخلق‌را إنذارکنی ، نخست خویشان ونزدیکان خودرا بیم‌نمای وایشانرا گوی‌که اگردردین‌باماموافق‌نباشید قرابت ونسبتِ من شما را سودی ندهد ،کار ایمان و معرفت دارد نه خویشاوندی و قرابت! چنانکه پسرنوح که با بدان بنشست خاندان‌نبوّت راگم کرد! وپدرابراهیم چون دردین بااوموافق نبود،نبوّت وی به کاراونیامد! چنانکه خویشان رسول چون به‌دشمنی اومیان بستند وزبان به طعن گشودند این‌آیه آمد :

۲۱۶- فَاِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ اِنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ . (ای‌محمّد) اگرآنها برتوعصیان‌آرند، وازپذیرفتن حق سرکشی کنند ، تو نیز دل درایشان مبند وبگو ازگفتار وکردارشما بیزارم .

(ای‌محمّد) نهادِ آنان نه ازآن‌طینت‌است که‌نقشِ نگینِ تو پذیرد وآنها به‌پروانهٔ کوته‌نظرمانندکه گِردِ شمع شب‌افروز خویشتن سوز،می‌گردد وازوصال‌نورِ او غرورِ سرور درسرکرده! می‌پنداردکه درکارِ نیک فرجام است، ولی ازخطر آنگاه‌آگاه شود که ذرّه‌ای ازشرارِ شعاعِ شمع به نهاداو راه یابد ویک‌سرتباه ونابودگشته وفدایِ هوسِ باطل گردد!

این بیگانگان وازحق‌بازماندگان‌هم،آنگاه عاقبت کار خویش‌بینند وفرجام‌کار برآنان روشن شودکه :

۲۰۲- فَیَأْتِیَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا یَشْعُرُونَ . آیه.این‌است خطاب به محمّد درباره کافران‌وبیگانگان، اما خطاب به او درحق دوستان واولیاء حق این است‌که :

۲۱۵- وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ . (ای محمّد) بال رحمت و رأفت بگستران واین دوستان ودرویشان‌که بر پی تو راست رفتند ، وجان ودلِ خویش را به مهر ودوستی تو بپروردند، ایشانرا در پناه خویش‌گیر وچشم ازایشان برمگردان‌که من که خداوندم دردل ایشان می‌نگرم.!

۲۱۷- وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ .آیه.(ای‌محمّد)، ای دُرِّیتیم، ماتورا ازته دریای ژرفِ قدرت بیرون آوردیم وبرجهانیان جلوه‌گرساختیم، تاهمه عالم از جمال تو رنگی گیرد ، همه را بهرتوآفریدیم و تورا بهرِ خود

آفریدیم ، بما توکّل کن وپشت به ما بازکن وبیک باره خود را به ما سپار .

(ای‌محمّد) آدم هنوزمیان‌نوازش وسیاست بود که‌مارقم لطف بردل تو کشیدیم‌وازدست کرم وجام فضل، به‌تو شراب رضا چشانیدیم ، میان خود و تو پرده برداشتیم وخویشتن را باجان تو نمودیم!

۲۱۸- اَلَّذی یَرٰیکَ حینَ تَقُومُ .آیه. ما پیوسته‌دیده‌ور دوستان خویشیم ، یک لحظه از ما درپرده نباشندواگرمحجوب شوند زنده‌نمانند!

پیرطریقت گفت: ای جوان مردان ، چنین دانیدکه تن به خدمت حق زنده! ودل به نظر او زنده ، تن که نه به خدمت او زنده ، بطّال و بیکاره است ودل‌که نه به نظر او زنده، مُرداراست ، و جان‌که نه به مهر او زنده ، به مرگ‌گرفتاراست!

دل کیست که‌گوهری فشاند بی‌تو — یاتن که بود که مُلك راند بی تو !
واللّه که خرد راه نداند بی تو — جان زهره ندارد که بماند بی‌تو!

سورۀ-۲۷- نمل-(مکی)۹۳ آیه

تفسیرلفظی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ - بنام خداوند بخشندۀ مهربان .

۱- طٰسٓ ، تِلْكَ آیٰاتُ الْقُرْآنِ وَکِتٰابٍ مُبینٍ .این‌است آیتهای قرآن وکتاب روشن وهویدا.

۲- هُدًی وَبُشْرٰی لِلْمُؤْمِنینَ . راه نمونی و بشارت برای ایمان‌آورندگان است .

۳- اَلَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلٰوةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکٰوةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ . آن‌کسانیکه‌نماز بپای می‌دارند ، و زکات تن ومال را می‌دهند وبه روز رستاخیز یقین دارند .

٤- اِنَّ الَّذینَ لایُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَیَّنّٰا لَهُمْ اَعْمٰالَهُمْ فَهُمْ یَعْمَهُونَ . همانا،کسانیکه‌ایمان به آخرت‌ندارند،کارهای آنانرا برایشان برآراستیم! پس‌آنها بی‌سامان وسرگردان درگمراهی می‌زنند!

٥- اُولٰئِكَ الَّذینَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذٰابِ وَهُمْ فِی الْآخِرَةِ هُمُ الْاَخْسَرُونَ . آنان‌کسانی هستند که عذاب بد برایشان است وآنها درروز رستاخیز زیان‌کارترانند.

٦- وَاِنَّكَ لَتُلَقَّی الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَکیمٍ عَلیمٍ . وتورا(ای‌محمّد)قرآن دردل وزبان ازسوی خداوند راست دانش ودانا می‌دهند!

۷- اِذْقٰالَ مُوسٰی لِاَهْلِهِ اِنّی آنَسْتُ نٰارًا سَآتیکُمْ مِنْهٰا بِخَبَرٍ اَوْآتیکُمْ بِشِهٰابٍ قَبَسٍ لَعَلَّکُمْ تَصْطَلُونَ . یادکن (ای‌محمّد) هنگامیکه موسی به زن خود (صفورا) گفت من از دورآتشی دیدم می‌روم تا شمارا ازآن آتش خبرآورم وشمارا ازآن آتش افروخته پاره‌ای آورم تا شاید شماگرم شوید .

۸- فَلَمّٰا جٰائَهٰا نُودِیَ اَنْ بُورِكَ مَنْ فِی النّٰارِ وَمَنْ حَوْلَهٰا وَسُبْحٰانَ اللّهِ رَبِّ الْعٰالَمینَ. پس‌همینکه‌موسی به‌نزدیک‌آتش رسید ، اورا‌آوازدادندکه برای کسی که درآتش‌است وبرای کسانیکه‌گرداگرد آن‌هستند برکت‌است! وپاك ومنزّه‌است پروردگارجهانیان .

۹- یا مُوسیٰ اِنَّهُ اَنَااللهُ الْعَزیزُالْحَکیمُ. فرمود: ای‌موسی،آنچه هست‌آن منم،خدای توانا ودانا.

۱۰- وَ اَلْقِ عَصاكَ فَلَمّا رَآها تَهْتَزُّ كَاَنَّها جانٌّ وَلّیٰ مُدْبِرًا وَلَمْ یُعَقِّبْ یا مُوسیٰ لاتَخَفْ ای‌موسی،عصای خود را بیفکن! چون عصا را افکند دید مانند مار می‌لرزد ومی جنبد! موسی به عقب برگشت(ازترس) وبازپس نیامد (وعقب‌ننگریست) ندا آمد: ای‌موسی،نترس! اِنّی لایَخافُ لَدَیَّ الْمُرْسَلُونَ. من آنم که فرستادگان به نزدیک من نباید بترسند!

۱۱- اِلّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَاِنّی غَفُورٌ رَحیمٌ. مگرکسی که گناه کند(مانند موسی که آدم کُشت!) پس ازآن بدی را به نیکی بدل کند که درآن صورت‌من‌اورا آمرزنده ومهربانم.

۱۲- وَاَدْخِلْ یَدَكَ فی جَیْبِكَ تَخْرُجْ بَیْضاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ فی تِسْعِ آیاتٍ اِلیٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ اِنَّهُمْ كانُوا قَوْمًا فاسِقینَ. دست خودرا درجیب (زیربغل) کن تاسپید بی‌پیسی‌بیرون‌آید! (برو) با نُه‌نشان وآیت بسوی فرعون وکسان اوکه آنان مردمی فاسق وازاطاعت بیرون هستند.

۱۳- فَلَمّا جاءَتْهُمْ آیاتُنا مُبْصِرَةً قالُوا هٰذا سِحْرٌ مُبینٌ. پس چون نشانهای‌ما به‌ایشان روشن وآشکارآمد، آنان گفتند: این سحروجادوی هویداست!

۱۴- وَجَحَدُوا بِها وَاسْتَیْقَنَتْها اَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَیْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدینَ آنان مُنکر آیات شدند درحالیکه دلهاشان آنهارا درست ویقین‌می‌دانست وازروی ستمگری وبرتری چنین‌بودند! پس تو (ای‌محمّد) بنگر به عاقبت وفرجام تباه‌کاران ومفسدان!

تفسیرِ ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ. الله نام خداوندیست‌که آیات اودلائل توحید است ورایات او نشانهای تفرید، واشارات‌او شواهدِ شریعت است و بشارات او علاماتِ حقیقت! مصنوعات نشان قدرتِ اواست و مخلوقات بیانِ حکمت او! موجودات برِوجود او برهان، بدون زیادت ونقصان! هرچه در وهم توآیدکه وی آنست! نه‌آنست، بلکه خالق آنست!

۱- طٰسٓ. طاء اشاره به طهارتِ قدسِ خداوند وسین اشاره به سنای عزّوجلال اواست و خداوند به طهارتِ قدسِ خود و به سنایِ عزّت وجلالِ خود سوگند یاد می‌کند که هرکس به من امید رحمت دارد نومیدش نکنم، وهرکس به من طمع مغفرت دارد ردّش نکنم، هرچه بنده را امید است، فضل من برترازآنست وهرچه ازبنده تقصیراست بی‌نیازی من برابرآنست.

پیرطریقت‌گفت: ای جوان مرد، بدان‌که کارخدا را بنا بر بی‌نیازی است و تقصیر بنده بنابرضعف و بیچارگی است! اوضعیفان وبیچارگان را دوست دارد.

درخبراست‌که موسی ازخداوند پرسید ازمیان آفریدگان، دوست توکیست تامنهم اورا دوست بدارم، ندا رسید **ای موسی**، هردرویش شکسته وکوفته وزیربارِ حکمِ ما فرسوده، دوست من است و مؤمنان‌آنانرا **عزیز** شمرند، چه‌که ایشان بر‌داشتگان **لطفند** وبرکشیدگانِ **فضل**! وچون روزقیامت شود ازجانب خداوند ندا رسدکه کجایند کسانی‌که در دنیا درویشانرا به دیدهٔ شفقت و محبّت نگریستند؟ وبه‌ایشان‌احسان‌کردند، بروید دربهشتِ

امن وامان ، ایمن وشاد ، ازترس واندوه آزاد!

۲ـ هُدًی وَ بُشْرٰی لِلْمُؤْمِنِینَ . این قرآن، منشور نبوّت است وحجّت رسالت، ومعجزهٔ دعوت، نامهٔ آسمانی، کلام ربّانی، رهنمون مؤمنان ، وبشارت دوستان به نعیم جاودان است و دلیل و حجّت اهل ایمان ! وامان اهل تقوی ومستند اهل فتوی است .

۳ـ اَلَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلٰوةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکٰوةَ .آیه. آن کسانی که نمازرا برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند ودرحق مؤمنان بهترین نوع رفتار وحقوق آنانرا ادا می‌کنند ونسبت به ضعیفان وبیچارگان به بهترین وجه عمل می‌کنند .

۷ـ اِذْ قَالَ مُوسٰی لِاَهْلِهِ .آیه. آن شب که موسی دربیابان به حیرت افتاد ، از مدین برفت وروی به مصر نهاد تا مادر و دوخواهر خویش زن قارون و زن یوشع را ازآنجا بیاورد! ولی بیم فرعون پیوسته در دل او بود ، تا همی ناگاه درآن بیابان راه را گم کرد وشب بسیار تاریک می‌بود و راهی بسیار باریک ودرآن شب دیجور (تاریک)موسی سخت رنجور! میان باد و باران و سرمای بی‌کران ، وبرق درخشان و رعد غرّان و زن وی از درد زه نالان! خواست تاآتشی افروزد،آتش زنه برداشت وبسیار بزد ولی جرّقه بیرون نداد!

موسی ازسرخشم وتندی ، سنگ وآتش‌زنه‌را هردو برزمین زد، خداوند آن دورا بااو به سخن درآورد وگفتند: ای‌موسی صفرا مکن وخشم مگیر که ما در امر پادشاهیم ، باطن ما پرازآتش است اما فرمان نیست که یک ذرّه‌بیرون دهم وفرمان رسید که آتش درمعدن خود بماند! که ماامشب دوستی را به آتش به‌خود راه خواهیم داد ونوازشی بر وی خواهیم نهاد!

... اِنِّی آنَسْتُ نَارًا . آیه . شگفتا : آتشی که خداوند درسنگ سخت آفرید ، موسی نتوانست آنرا بیرون آرد! پس نوری که دردل عارف نهاد چگونه شیطان لعین می‌تواند آنرا دروسوسه خود بیرون کند!

ذکر آتش در قرآن ، خداوند در قرآن شش‌گونه آتش یادکرده : ـ۱ـآتش سود و منفعت اَفَرَاَیْتُمُ النَّارَ الَّتِی تُورُونَ آیا آتشی دیدید که ازسنگ بیرون آوردید ؟ ـ ۲ ـ آتش یاری و معونت اِنْفَخُوا حَتّٰی جَعَلَهُ نَارًا در آن بدمید تا آتش‌گیرد ، ـ ۳ ـ آتش خواری و مذلّت خَلَقْتَنِی مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ . ابلیس گفت مرا ازآتش آفریدی وآدم‌را ازخاک، ـ٤ـآتش کفروعقوبت النَّارُ الَّتِی وَعَدَهَا اللهُ الَّذِینَ کَفَرُوا ـ آتشی که خداوند به‌کافران وعده داده ! ـ٥ـ آتش سلامت وکرامت یَا نَارُکُونِی بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰی اِبْرٰهِیمَ . ای آتش برابراهیم سرد و سلامتی باش! ـ ٦ ـ آتش معرفت و هدایت اِنِّی آنَسْتُ نَارًا موسی گفت:آتشی یافتم .

لطیفه:عامه‌مردم ازآتش‌سود بردند. ذوالقرنین ازآتش‌نظام وامنیت‌ولایت برقرارکرد، ابلیس‌ازآتش مذلّت لعنت یافت ، کافر ازآتش عقوبت مزید عذاب یافت ، ابراهیم ازآتش کرامت و سلامت یافت و موسی ازآتش معرفت وهدایت بدست آورد!

تفسیر لفظی

۱۵ـ وَ لَقَدْ آتَیْنَا دَاوُدَ وَ سُلَیْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی فَضَّلَنَا عَلٰی کَثِیرٍ مِنْ

عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ . ما به‌داود وسلیمان علم‌پیغمبری ودانش دین دادیم وآنان‌گفتند سپاس وستایش پاك ونیكو ویژهٔ خداوندی است كه مارا بربیشتر بندگان مؤمن خویش (آنروز) برتری داد .

۱۶- وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ . سلیمان پادشاهی وپیغمبری را از داود میراث برد ، وگفت: ای‌مردم به ما سخن پرندگان آموختند واز هرچیزی به ما (بهره‌ای) بدادند واین افزونی نیکوئی است ازخداوندما .

۱۷- وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ . باهم‌آوردند وبینگیختند برای سلیمان، سپاه‌ها ولشکریانش ازپریان وآدمیان ومرغان ؛ پس آنان همه فرمان‌بردار اوهستند واز تمرّد خودداری دارند .

۱۸- حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ . تاهنگامیکه‌همگی به رودکدهٔ مورچگان آمدند، سالار مورچه‌ها گفت: ای‌مورچگان ، به‌جایگاه‌های خویش‌درروید تاشمارا سپاه سلیمان نشکنند وخُرد نکنند! درحالیکه آنان آگاه نیستند(که‌آنان‌چنین کاری نخواهند کرد) !

۱۹- فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ . پس سلیمان ازسخن آن مورچه بخندید وگفت پروردگارا ، به من الهام کن ومرا موفّق بدارتـانعمتی راکه بمن و به پدر ومادرم مرحمت فرمودی سپاس گزارم واینکه کاری کنم که‌آنراپسندی ومرا برحمت خود درمیان‌بندگان‌شایستهٔ خویش درآر .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۵- وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا . آیه. خداوند برداود وسلیمان منّت نهاد و فرمود : ما ایشانرا علم‌دین‌دادیم، ودین شامل اسلام وایمان وسنّت و جماعت واداء طاعت وعبادت وترك كفر ومعصیت‌است.

این است دین فرشتگان که خدای را به‌آن همی پرستند وطاعت‌همی‌آرند! واین‌است‌دین پیمبران ازآدم تامحمّد که همگی امّت خود را باین دین دعوت کردند ، واین دین براهل‌سعادت ظاهرومکشوف وبراهل‌شقاوت پوشیده وپنهان‌است! که خداوند دیدهٔ دین شناسی جز به اهل بصیرت ندهد ، وجزاهل‌بَصَر دین نشناسند!

وباید دانست که مجموع بنای این دین بردوچیزاست: استماع و اِتّباع . استماع آنست که وحی وتنزیل ازمصطفی را بپذیرد و بشنود وقبول کند . اِتّباع آنست که به زبان اهل معرفت و ذوق صاحبان ارادت پیروی از وحی وتنزیل کند ، وبداند که مقصود ازاین علم ، فهم‌دین است وعلم فهم دین، علم‌حقیقت است .

جنید را پرسیدند علم حقیقت چیست ؟ گفت علمی‌است لدنّی و ربّانی که صفت ازآن رفته و حقیقت مانده ! وحال عارف همین است که صفت از او رفته وحقیقت بمانده و عامهٔ مردم درآن مقامند که ایشانرا صفت بیدا شده وحقیقت ازآنان روی پوشیده و خواص را صفات نیست‌گشته ولی حقیقت بمانده ! چه نیکو سخنی آن جوان‌مرد گفته :

نیست عشق لایزالی را در آن دل هیچ کار
کوهنوز اندرصفات‌خویش‌مانده‌است‌استوار

لطیفه: درجهٔ اول علم، علم‌حقیقت‌است‌وپس‌از آن‌عین حقیقت‌است وسپس‌حق‌حقیقت‌است! علم‌حقیقت عبارت ازمعرفتِ حق است ، وعین حقیقت عبارت از وجود است، وحقِّ حقیقت عبارت ازفنا است! معرفت، شناخت است ، ووجود یافت است . وازشناخت تایافت هزار وادی درپیش است!

جنیدگفت: طایفهٔ ازعارفان‌که یافت می‌جویند، به شناخت فرونمی‌آیند ، ای بیچاره تورا یافتِ اوچون بود؟که درشناخت او عاجزی ؟ ازاوپرسیدندکه یافت او چون بود ؟ **جنید** ازجا برخاست وجواب نداد! یعنی‌که جواب به دل دهند نه به زبان ، اوکه دارد خود داند!

پیرطریقت گفت : از یافتِ خدا نور ایمان‌آید . نه به نور ایمان یافت خدا آید! آن‌کس‌که به نورایمان خدای جوید ، هم‌چنان است‌که به نور ستاره ، خورشید جوید! خداوند به قدرتِ خود قائم، درعزّتِ خودقیّوم، و به عزّتِ خود بعید ، و به لطفِ خود قریب ،کبریاء اوعزیز ، شأن او عظیم ، احدیّتِ او جلیل ، و صمدیّتِ او قدّیس است .

۱۷ـ وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ . آیه. درخبراست‌که **سلیمان** باسپاهش بر مرکبِ بادهمی‌رفت ، مردی را دیدکه به‌کشاورزی مشغول وبه **سلیمان** و سپاه او از پریان وآدمیان و مرغان نگریست و درشگفت شد وگفت پادشاهیِ بزرگی به **سلیمان** داده شده !ـ باد این سخن‌را بگوش **سلیمان** رسانید ، همـاندم **سلیمان** از مرکب باد نزد آن مرد آمد وگفت: سخن تو شنیدم و آمدم بتو بگویم که یک سپاس‌گزاری‌که خداوند قبول‌کند ازمرد مؤمن ، به مراتب ازملک وملکت آل **داود** بهتر وبالاتراست! آن‌مردگفت :خداوند تورا ازهمّ وغمّ دورکند‌که مرا از همّ وغمّ رهائی‌دادی!

حکایتی دیگر از**سلیمان وزارع** نقل شده‌که دارای **لطف بسیاراست**: نوشته‌اند: **سلیمان** که با لشکریان خود بر مرکبِ **باد** می‌گذشت ،کشاورزی را دیدکه بابیل‌کاری‌کند وهیچ به‌حشمت **سلیمان** وسپاه اونمی‌نگرد! **سلیمان** درشگفت شد وگفت ما ازهرجاگذشتیم‌کس نبودکه ما را وحشمت ما را نظاره نکند و پیش خود گفت این مرد یا خیلی زیرک ودانا وعارف است ، یا بسیار نادان وجاهل است ، پس‌فرمان ایست داد، **سلیمان** فرودآمد وگفت: ای جوان‌مرد ، جهانیان را شکوه وهیبتِ ما دردل است وازسیاستِ ما ترسند! وچون مُلکِ مارابینند درشگفت اندرشوند! وتو هیچ بما ننگری وتعجب نکنی؟ واین نوعی استخفاف و بی‌اعتنائی‌است‌که همی کنی! آن مردگفت: حاشا وکـلّا‌که چنان‌کنم، چگونه درمملکت تو استخفافی ازدل‌کسی‌گذرکند! لکن‌ای**سلیمان** ، من در نظارهٔ جلالِ حق و قدرتِ اوچنان مستغرق هستم‌که نیروی نظـارهٔ دیگران ندارم ! ای **سلیمان** عمر من این یک نفس است‌که می‌گذرد اگر به نظاره خلق‌آنرا ضایع‌کنم، آنگاه عمر من برمن تاوان بود!

سلیمان‌گفت: اکنون حاجتی ازمن‌بخواه اگرحاجتی دردل داری؟گفت: آری حاجتی دردل دارم ودیر است‌که من درآرزوی آن حاجتم وآن این است‌که مرا ازدوزخ رهاکن **سلیمان‌گفت**: این‌نه‌کارمن‌است‌که‌کار آفریدگارعالم است! گفت: پس‌توهم‌چون من عاجزی وازعاجز حاجت خواستن به‌چه‌روی‌بود؟ . **سلیمان** دانست که مرد هشیار وبیداراست پس اوراگفت: مرا پندی ده! گفت: ای**سلیمان** درولایتِ حاضرمنگربلکه درعاقبت

بنگر !ـ ای **سلیمان** چشم نگاه‌دار تا نبینی ! که هرچه چشم نبیند دل نخواهد ! وباطل مشنو که باطل نوردل ببرد !

۱۸ـ حَتّٰىٓ إِذَآ أَتَوْا عَلٰى وَادِ النَّمْلِ .آیه.چون **سلیمان** به **وادی نمل** رسید، بادسخن مورچه‌را ازمسافت دور به‌گوش وی رسانیدکه‌گفت : ای مورچگان بجاهای خود درآئید . **سلیمان** را سخن پادشاه مورچگان وحسن سیاست وی بررعیت خوش‌آمد ، آنگاه فرمان داد تا پادشاه مورانرا بیاوردند ، اورا دید مانند زاهدان جامهٔ سیاه پوشیده و بسان چاکران کمر به میان بسته ، پرسیدکه آن سخن : (تا سپاه **سلیمان** شما را پای مال نکنند) ازکجا گفتی؟ وخُرد کردن ما به شما کجا رسیده؟شمادربیابان ومادرهوا ! ونیزدانسته‌ای‌که من پیغمبرم وباعصمت‌پیغمبران ، من هرگز عدل فرو نگذارم و برکسی ستم نکنم !ولشکریان را نگذارم‌که شما را بکوبند ! پادشاه موران‌گفت : من خود عدل تو دانسته وشناخته‌ام وعذرتوانگیخته‌ام که‌گفتم وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ یعنی آنهانمی‌فهمند، امااینکه‌فرمودی کوبیدن شما در هوا به ماکه در زمین هستیم چون میرسد ؟ منظور من کوبیدن دل بود ! ترسیدم‌که ایشان نعمت و مملکت تو ببینند وآرزوی دنیا ونعمت آن‌کنند وازسروقت و زهد خویش بیفتند ، ودرویش‌را آن نیکوتر بودکه جاه وجلال توانگران نبیند ! تا از راه خویش منحرف نشود .

آنگاه **سلیمان** پرسید تو را لشکر چند است ،گفت من پادشاه آنان هستم و چهل هزار سرهنگ دارم و زیر دست هرسرهنگی چهل‌هزار یاوراست وهریاوری‌هزارمور دارد ! **سلیمان** پرسید: چرا ایشان‌رابیرون‌نیاوری و بر روی زمین نَرَوید ؟ گفت : ای **سلیمان** ما را مملکت روی زمین می‌دادند ، ولی نخواستیم وزیر زمین اختیار کردیم تا جز خداکسی حال ما را نداند ! آنگاه‌گفت : ای‌**سلیمان**، ازنعمتهاکه خداوند به تو داده یکی‌را بگوی ، گفت: خداوند، باد را مرکب من ساخته ! پادشاه مورگفت:دانی این چه معنی دارد ؟ یعنی‌که هرچه دراین دنیا به تو دادیم همه چون باد است ! که درآید ونپاید وبرود ! !

تفسیر لفظی

۲۰ـ وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَالِيَ لَآ أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَآئِبِينَ . **سلیمان** مرغ **هُدهُد** را باز جُست ونیافت‌گفت چیست مراکه هُدهُد را نمی‌بینم ! یاازنادیدگان شده ؟

۲۱ـ لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَاذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ . هراینه‌اورا‌عذاب سختی خواهم کرد یاگلوی اورا می‌برم ! یاعذری آشکار برمن آورد(اگربی‌جهت غایب شده) !

۲۲ـ فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ. پس هُدهُددرنگ کرد ونه دیرپیداگشت ، وگفت: چیزی بدانستم‌ودیدم وبه‌آن رسیدم که‌تو به‌آن نرسیدی ! وبرای تو از سبا خبری یقین‌آورده‌ام !

۲۳ـ إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ . هُدهُد گفت: من زنی‌را درآنجا یافتم‌که برآنهاپادشاهی می‌کرد واوراآنچه در پادشاهی دربایست داده بودند واورا تختی بزرگوار است !

۲۴ـ وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ . اورا وقوم اورا یافتم‌که سوای خدا آفتاب را می‌پرستیدند و **شیطان**

کارهای بد آنها برآراسته بود وآنان را از راه راست برگردانده تا ایشان راه به راستی نیابند!

۲۵ـ أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ . (آنها را ازراه بیرون کرد) تا خدائی راکه چیزهای نهان از آسمانها و زمین بیرون می‌آورد سجده نکنند! آن چنان خدائی که آنچه آنها پنهان یا آشکارا می‌کنند می‌داند.

۲۶ـ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ . اواست خدائی یگانه که نیست جز اوخدائی واواست پروردگار عرش بزرگوار.

۲۷ـ قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ . **سلیمان** گفت آری، بنگریم و ببینیم آیا راست گفتی یا تو از دروغ زنانی؟

۲۸ـ اذْهَبْ بِكِتَابِي هَٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ .(**سلیمان** گفت) این نامه را ببر وبسوی آنان بینداز وآنگاه ازایشان بازگرد وبنگر تا چه پاسخ دهند؟

۲۹ـ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ . (چون نامه به **بلقیس** ملکهٔ سبارسید) گفت: ای مهینان وگروه ویژهٔ من، نامه‌ای نیکو به من افکندند!

۳۰ـ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ .آن نامه از**سلیمان** است ونوشته‌است: بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۳۱ـ أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ . که برمن گردن کشی مکنید وگردن‌نهادگان وتسلیم‌شدگان به من آئید.

۳۲ـ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ .**بلقیس** گفت: ای‌بزرگان قوم، مرا دراین کارپاسخ‌دهید، من کاری نبریدم وبرسرنبردم‌مگر آنکه‌شما پیش‌من گواهی‌دهید ومن بی‌شما هرگز امری نگذارم ونبُرم.

۳۳ـ قَالُوا نَحْنُ أُولُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ. گفتند: ماخداوندان نیرو وزور وسلاح سخت هستیم،کار وفرمان باتواست، بنگر تا چه فرمائی؟

۳٤ـ قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ . **بلقیس** گفت:پادشاهان که در شهری روندآنرا به زور تباه کنند وعزیزان‌آنرا خوارگردانند وهم‌چنان کنند(که اوگفت).

۳۵ـ وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ . **بلقیس** گفت: من هدیه‌ای به ایشان فرستم و بنگرم تا فرستادگان چه پاسخ آورند؟

۳۶ ـ فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ . پس‌چون فرستادهٔ **بلقیس** به**سلیمان** رسیدگفت: آیادربرابر سخن من‌مرا مزد ازمال دنیا می‌فرستید؟ درصورتیکه آنچه خداوند به من داده بهتراست ازآنچه شما بمن‌دادید. بلکه‌شماآنیدکه به‌هدیه‌ای که به من فرستاده‌اید شادید!

۳۷ـ ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ

صٰاغِرُونَ . **سلیمان** به فرستادهٔ **بلقیس** گفت: بسوی آنان برگرد . هرآینه سپاهی به آنها آوریم که تاب آن نیاورند وآنان را خوار ونزار ازآنجا بیرون آوریم، درحالیکه همه کم آورده وخوار وبی‌مقدارند!

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۰- وَتَفَقَّدَ الطَّیْرَ فَقٰالَ مٰالِیَ لاٰ اَرَی الْهُدْهُدَ .آیه. این آیت دلیل بربیداری وهشیاری **سلیمان** درامر مُلک‌داری وپادشاهی است که هیچ کاری وهیچ حالی ازحال رعیت براو پوشیده نمی‌ماند! تا چه رسد به غیبت مرغی که کوچکترین مرغان است! و این تنبّه وآگاهی است عظیم مرپادشاهان جهان در امر تیمارِ رعیت وشَفَقت بردن برایشان وبازجستن ضعیفان ورعایت حال آنان!

۲۱- لَاُعَذِّبَنَّهُ عَذٰاباً شَدیداً .آیه. آورده‌اند که چون **هُدهُد** بازآمد وعذرخویش بگفت **سلیمان** گفت: آری، بنگریم که این عذری که می‌آری راست است یا دروغ ؟ اگر دروغ است تورا عذابی سخت کنم.

نوشته‌اند: **جبرئیل** همان ساعت ازدرگاه عزّت آمد وگفت: ای **سلیمان** تومرغک ضعیف را تهدید می‌کنی وچرا ازمرغی ضعیف به عذری بسنده نکنی؟ چرا معاملت بابندگان را از ما نیاموزی ؟ آن کافر بینی که چون در کشتی نشینند و بادکژ آید وکشتی در طلاطم امواج افتد ،کافران ازغرق بترسند و بت را بیندازند وبه زبان عذرِ دروغ آورند ، چون ازدریا بیرون آیند و ازغرق رهائی یابند ، دیگرباره بت پرستند و به کفر خویش بازگردند! من به دروغ آنها ننگرم وعذرشان بپذیرم! و به دروغ وخیانت آنها ننگرم تا چه رسد به مسلمانی اگر به گناه خویش ازسرایمان وراستی عذرآرد!

گفته‌اند: چون **هُدهُد** بازآمد ترسان ولرزان ، فرا پیش **سلیمان** شد ، وپروبال ازهم بازکرد ودرزمین ازروی عجز وفروتنی همی کشید! **سلیمان** اوراتهدیدکرد،مرغ گفت: ای پیغمبریادکن آن ساعتی که درعرصهٔ رستاخیز درآن انجمن تورا به حضورخداوند برند واز تو پرسش کنند! این سخن در**سلیمان** تأثیرکرد و سخن با لطف گردانید وگفت : چگوئی اگر پروبالت بکنم و تو را به آفتاب گرم افکنم ؟ گفت دانم که چنین نکنی که این کار صیّادان است! گفت: چگوئی اگرگلویت را ببرم؟گفت دانم که‌این کارهم نکنی! که این کارقصّابان است! گفت: تورا با ناجنس درقفس کنم! گفت: این‌هم نکنی که این کار ناجوان مردان است! **سلیمان** گفت: اکنون تو بگو با توچکنم؟ گفت: عفو کنی ودرگذری و دانم که این کار راکنی که عفو وبخشش کار پیغمبران است .

۲۳- اِنّی وَجَدْتُ امْرَاَةً تَمْلِکُهُمْ .آیه. **هُدهُد** چون حدیث **بلقیس** با**سلیمان** گفت که آن‌مملکت آراسته وهرچه ملوک را باید ، ساخته وپرداخته ازخیل وحشم وعُدّه وعَدَد وسیاست وهیبت وحشمت و مال و نعمت! **سلیمان** آن همه بشنید و در وی اثرنکرد وطمع درآن نبست ، باز چون **هُدهُد** حدیث دین کردکه آنان گروهی آفتاب پرستند! **سلیمان** ازجا برخاست ومتغیّرشدگفت کاغذ و دوات آوردند تا او را به دین خدا دعوت کند، این بودکه آن نامه را نوشت ، بزرگوار نامه‌ای که ابتدای آن بنام خدااست ودل را اُنس وجانرا پیغام واز دوست یادگار و برجان عاشقان سلام ودل را فتح وجانرا فتوح است ، معرفت را راه وحقیقت را درگاه‌است! ترسیده را امان ، وامیدوار راضمان، وطالب را شرف وعارف‌را خَلَف است!

نام تو شنید بنده ، دل داد بتو! چون دید رخ تو، جان داد بتو!

تفسیر لفظی

۳۸- قٰالَ یٰا اَیُّهَاالْمَلَؤُا اَیُّکُمْ یَأْتِینِی بِعَرْشِهٰا قَبْلَ اَنْ یَأْتُونِی مُسْلِمِینَ . **سلیمان** گفت کیست از شما که تخت آن زن به من آرد ؟ پیش از آنکه آنان مسلمان پیش من آیند[1].

۳۹- قٰالَ عِفْرِیتٌ مِنَ الْجِنِّ اَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ اَنْ تَقُومَ مِنْ مَقٰامِکَ وَ اِنِّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ اَمِینٌ . یکی از سرکردههای دلیر وخشن و زشت روی(ستنبه) جن گفت: من آنرا به‌تو آرم پیش‌از آنکه ازاین نشست برخیزی! ومن براین‌کار بانیرو‌یم وسپردن را استوارم (**سلیمان گفت**: زودتر از آن خواهم) .

۴۰- قٰالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتٰابِ اَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ اَنْ یَرْتَدَّ اِلَیْکَ طَرْفُکَ پس مردی که نزد او دانشی از دانش خدائی بودگفت: من‌آنرا آرم پیش از آنکه چشم تو در نگریستن از جای باتو آید (پیش از یک چشم بهم زدن!) و ازدیدن آن پردازد! فَلَمّٰا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قٰالَ هٰذٰا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی ءَاَشْکُرُ اَمْ اَکْفُرُ وَ مَنْ شَکَرَ فَاِنَّمٰا یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَاِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ . پس چون تخت‌را دید که‌همان‌دم‌نزدیک اوآرمیده! گفت: این‌ازفزونی نعمت پروردگار من‌است که‌سپاس گزاری کنم یاناسپاسی آرم! وهر که سپاس گزارد خوددراسپاس گزارده و هر کس ناسپاسی کند، پروردگار من بی‌نیاز ونیکوکار وفروگذار است .

۴۱- قٰالَ نَکِّرُوا لَهٰا عَرْشَهٰا نَنْظُرْ اَتَهْتَدِی اَمْ تَکُونُ مِنَ الَّذِینَ لاٰ یَهْتَدُونَ . **سلیمان** گفت : تخت **بلقیس** را ناشناس کنید وتغییردهید تا ببینیم آیا تخت خود را بجای‌آرد وبشناسد ؟ یااز کسانی باشد که بجای نیارند!

۴۲- فَلَمّٰا جٰاءَتْ قِیلَ اَهٰکَذٰا عَرْشُکِ قٰالَتْ کَاَنَّهُ هُوَ وَ اُوتِینَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهٰا وَ کُنّٰا مُسْلِمِینَ . پس چون **بلقیس** آمد اوراگفتند: آیا تخت تو چنین است؟گفت: چنانست که‌گوئی‌همان‌است! (نه صریحاً اقرار کرد نه انکار!) ومارا دانش‌دادند (به دین وپیغمبری) پیش از آنکه اورا دین دهند و ما مسلمان بودیم تا بودیم[2].

۴۳- وَصَدَّهٰا مٰا کٰانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِنَّهٰا کٰانَتْ مِنْ قَوْمٍ کٰافِرِینَ . آفتاب پرستی او اورا از مسلمانی بازداشت‌که او از قوم کافران بود .

۴۴- قِیلَ لَهَاادْخُلِی الصَّرْحَ فَلَمّٰا رَاَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَکَشَفَتْ عَنْ سٰاقَیْهٰاقٰالَ اِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوٰارِیرَ . به‌**بلقیس** گفتندداخل کوشک‌آبگینه شو (وصورت‌ماهی‌هارا زیرشیشه‌هاقرار دادند

---

(۱) نوشته‌اند چون رسول **بلقیس** از نزد **سلیمان** برگشت و اوضاع وچگونگی را شرح داد **بلقیس** گفت‌این کارآسمانی است و **سلیمان** پیغمبر خدا است ! من با گروهی سپاهیان نزد او روم تا به‌دین او بگروم . **سلیمان** چون از آمدن او مطلع شد تخت او را که به سپاهیان سپرده بود خواست که پیش از او بیاورند ! که پیش از آمدن **بلقیس** ومسلمان شدن او تخت او را بعنوان معجزهٔ **سلیمان** ببینند! چون بعداز اسلام‌آوردن تصرف درآن جایز نبود.

(۲) برخی از مفسرین این‌قسمت‌آخر را ازسخنان **بلقیس** دانند که گفت ما شناختیم وعلم به درستی پیغمبری تو از موضوع آمدن هدهد وفرستادگان ما ومعجزهٔ احضار تخت فهمیدیم وسطح ومسلمان ومنقاد امر تو بودیم.

بطوریکه بلقیس وقتی خواست ازجلوآن بگذرد وبه تخت سلیمان نزدیک شودگمان کردآبست) ! پس‌جامه را بالا کشید وساق پاهای او نمایان شد (که پریان‌گفته‌بودند ساقهای‌او پرازمُواست) وسلیمان چون چنان‌دیدگفت: این کاخ ساخته شده ازشیشه است وآب نیست !

آورده‌اند که پریان چون بلقیس را عـازم رفتن نزد سلیمان دیدند پیش خود گفتندکه اکنون همه چیز مُسَخَّرسلیمان است واگر با بلقیس زناشوئی کند و فرزندی به وجود آید چون مادربلقیس هم از پریان‌بوده! ما همیشه اسیر ومسخّرآنها خواهیم بود! باید پیش سلیمان از بی‌خردی او و زشتی پای اوصحبت کنیم تامنصرف‌شود!ـ این بودکه سلیمان عقل او را به شناختن تخت خود وجواب را مطابق سئوال‌دادن امتحان‌کرد و زشتی ساق پـای اورا ازعبور ازآب نمای شیشه‌ای آزمود! وچون خردمندی او برسلیمان معلوم شد . موهای پای اوراهم‌بااختراع نوره رفع نمود ! قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . بلقیس گفت : پروردگارا ، من بر خویشتن ستم کردم و با سلیمان به خدای پروردگار جهانیـان ایمـان و اسلام آوردم (وگردن نهادم) .

۴۵ـ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ .
به قوم ثمود ، صالح برادرشان‌را فرستادیم که خدای‌یگانه‌را بپرستید، درآن وقت‌آنان دوگروه شدند (که درکار صالح) با یک‌دگر درجنگ وخصومت شدند .

۴۶ـ قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ . صالح گفت: ای قوم چرا پیش ازنیکی به بدی می‌شتابید ؟ چرا ازخدا آمرزش نخواهید تامگر برشما ببخشاید ؟

۴۷ـ قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ .
قوم‌گفتند: ماتورا و هرکس باتواست به‌فال بدگرفتیم! صالح گفت: فال‌بدشما وآنچه‌شمارا ارزانی آید، بخش‌آن به نزد خداونداست ! (وسزا وپاداش شما به دست اواست) بلکه شما قومی هستیدکه می‌باید شمارا بیازمایند!

۴۸ـ وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ . در شارستان ثمود نه‌گروه بودندکه در زمین فساد می‌کردند و در پی نیکوکاری نبودند!

۴۹ـ قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ . مفسدان بیک‌دگر گفتند به خدا سوگند یادکنیدکه برصالح وکسان او شبیخون زنیم.آنگـاه به داوری‌دار اوگوئیم ما شاهدکشتن صالح وکسان اونبودیم وما راست می‌گوئیم .

۵۰ـ وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ . ایشان درنهان دَستانی‌ساختند و ماهم در نهان دستانی ساختیم وآنان ازآن‌آگاه نبودند!

۵۱ ـ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ . پس بنگر (ای‌محمّد) فرجام دستان آنها وکسانشان‌که ما همه آنها را هلاک‌کردیم .

۵۲ـ فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . پس آنها

خان‌ومان خود را تهی گذاشتند به سبب ستمی که کردند ودر این کار نشانی وعبرتی است برای قومی که میدانند.

۵۳- وَ اَنْجَیْنَا الَّذینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ. وماکسانیکه ایمان آوردند وپرهیزکار شدند رها ساختیم ونجات دادیم.

۵۴- وَ لُوطاً اِذْ قالَ لِقَوْمِهِ اَتَأْتُونَ الْفاحِشَةَ وَ اَنْتُمْ تُبْصِرُونَ. یادکن (ای محمّد) لوط پیغمبر را که به قوم خودگفت: آیاکار زشت می‌کنید وشما خردمندان وبابصیرتید؟

۵۵- اَئِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ. آیاشمابه کامرانی با مردان می‌گرائید؟ فرود اززنان! شما قومی نادانید.

جزو بیستم :

۵۶- فَما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ اِلّا اَنْ قالُوا اَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْیَتِکُمْ اِنَّهُمْ اُناسٌ یَتَطَهَّرُونَ. پس پاسخ قوم لوط نبود جز آنکه گفتند: طایفهٔ لوط را ازشهر بیرون کنید زیرا آنها مردمانی هستند که پاکیزه وباپرهیزند.

۵۷- فَاَنْجَیْناهُ وَ اَهْلَهُ اِلَّا امْرَاَتَهُ قَدَّرْناها مِنَ الْغابِرینَ. پس لوط وکسان اورا نجات دادیم جز زنش که از بازماندگان درعذاب بود.

۵۸- وَ اَمْطَرْنا عَلَیْهِمْ مَطَراً فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرینَ. ما برایشان بارانی (ازعذاب) بلاریدیم که بسیار باران بدی برای پندناگرفتگان بود!.

تفسیر ادبی وعرفانی

۳۸- قالَ یا اَیُّهَا الْمَلَؤُا اَیُّکُمْ یَأْتینی بِعَرْشِها. آیه. این آیات بیّنات دلیل روشن وبرهان راست بردرستی و راستی کرامتهای اولیاء خدا است، که اگرنه از روی کرامت بودی وازخصائص قدرت الاهی! کجا به عقل صورت بندد یا در وسع وتوانائی بشر باشد؟ که عرشی بدان عظیمی ومسافتی بدان دوری بیک چشم بهم زدن حاضرگردد! مگرکه ولیّ خدا دعاکند وپروردگار جهانیان دعای ویرا اجابت وتخت اورا حاضرسازد، برآن‌گونه که میان تخت بلقیس وکاخ سلیمان زمین درنوردد! و مسافت کوتاه کند! واین جز درقدرت حق و توانای مطلق نیست وهمه دلیل برکرامت اولیاء حق است!

درآثار آورده‌اندکه چون محمّد مصطفی از دنیا برفت زمین نزد خدا نالید وگفت ازاین پس پیغمبری تاآخرزمان برمن راه نرود! زیرا خاتم پیمبران از دنیا برفت، خداوند فرمود: از میان امّت محمّد مردانی پدید آرم که دلهای ایشان بردلهای پیغمبران باشد و آنان همگی همان صاحبان کرامات هستند و بدانکه کرامتهای آنان به معجزه‌های پیغمبران مربوط وملحق ووابسته است! چه اگر پیغمبری دردعوی خود راست‌گو نباشد، کرامت بر کسانیکه ازاو پیروی کنند وامت او باشند ظاهر نمی‌گردد!!

فرق معجزه باکرامت، برپیغمبرواجب است که بطوریقین دعوی پیغمبری کندومردم را به دین خود بخواند واظهار معجزه کند، لیکن برولی واجب است که بطور یقین و قطع دعوی ولایت نکند و خلق را به خود نخواند

وکرامات را بپوشد وحایز دارد که به‌نظر مردم آنچه براو میرود مکر است! اما اگر گاه‌گاهی کراماتی براهل خویش ظاهر سازد روا باشد، واین کرامت نه‌همه وقت باختیار ولیّ باشد! چه بساکه بدون اختیاروبدون خواستن او حاصل شود وگاه با دعا واختیار ظاهر گردد! برخلاف معجزه که باختیار پیغمبر و به درخواست اواست و روا نیست که پیغمبر نداند که پیغمبر است، لیکن روا باشد که ولیّ نداند که ولیّ است! وپیغمبر رامعجزت ناچاراست چون مبعوث بسوی خلق است وخلق را حاجت به معرفت وصدق نبوّت اواست وراه صدق دعوی او معجزت است! برخلاف ولیّ که چون برخلق مبعوث نیست برمردم هم واجب نیست که اورا بشناسند وبدانند که اوولیّ است! ونیز برولیّ هم واجب نیست که بداند ولیّ است![1]

شرط ولایت : ۱- شرط ولیّ آنست که بستهٔ کرامت نشود بلکه طالب استقامت باشد، نه طالب کرامت! **بوعلی جوزانی گفته :** خواهان استقامت باش نه خواهان کرامت ، زیرا نفس تو طالب کرامت است ولی خدای تو طالب استقامت! واین استقامت که ازکرامت برتر وبالاتر است آنست که هواره توفیق طاعت رفیق اوباشد و برادای حقوق ووظایف وواجبات بی‌کسالت وسستی وتنبلی مواظب باشد وازمعصیتها بپرهیزد ودرهرحال که باشد شفقت ومهربانی خویش را ازخلق باز نگیرد ، وباکسی دشمنی نکند وبار همه را بکشد وبار خودرا برکسی ننهد.

اینک چنداز کرامات اولیاء: (۱) ازپیغمبر نقل شده که مردی باری‌را برپشت گاوی نهاده ودر کوچه می‌بُرد، ناگهان صدای آن گاو شنید که می‌گوید : من برای کشاورزی آفریده شده‌ام نه برای باربری!

۲- دراثر است که پیغمبر یکی از اصحاب را به جنگی فرستاد که میان سپاه او ودشمن دریـا بود صحابی بـا خواندن اسم اعظم ، خود وسپاهش ازدریاگذشتند!

۳- دونفر صحابی از نزد رسول خدا خارج شدند ناگهان یکی ازآنها دید که سرعصای آن یکی مانند چراغ روشن است وی‌درخشد!

۴- **روایت شده که سلمان فارسی وابودرداء** با هم نشسته ومیان آنها کاسه‌ای بود که ناگهان هردو صدای **تسبیح گفتن** اورا شنیدند!

۵- یکی از بزرگان عارفان گوید : هرکس چهل روز از روی صدق وکمال عقیده و راستی وایمان قلبی، **زهد** پیشه کند ،کراماتی از او نمایان میشود واگر ظاهر نشد ، بیقین در **زهد** اوکمال صدق وایمان قلبی نبوده!

۶- عارفی بزرگوار گوید درقصر **سهل بن عبدالله** در شهر **تستر** اطاقی بود که معروف بخانه درندگان بود! که درندگان **برسهل** وارد شده آنها را در اطاق پذیرائی می‌کرد وگوشت وخوراك دیگر برای آنها می‌آورد وآنها می‌خوردند وازکاخ خارج میشدند ! راوی می‌گوید من ازگروه بسیاری ازمردم **تستر** شنیدم که می‌گفتند مکرر این کرامت را دیده‌اند وکسی منکر این داستان نبود!

۷- دربارهٔ همین **سهل بن عبدالله** خبر آمده که دراواخر عمر زمین‌گیر شد لیکن به وقت نماز دست وپـای او باز میشد وچون ازنماز فارغ میشد دوباره بحال اول باز می‌گشت!

۸- روزی یکی از مریدان **سهل بن عبدالله** اوراگفت چون مشغول وضو می‌شوم آبهای روی دستهایم مانند

---

(۱) اینکه در این بیان همه جاکلمه **(خلق)** گفته شده نه **(مردم)** ، تا شامل جن و انس وانسان وحیوان هم بشود زیرا همه آنان هر یک درحد خود به پرستش خدا مشغول و چشم براه معجزه وکرامت است!

خُرده‌ٔ زر وسیم بنظر می‌آیند! **سهل گفت**: نشنیده ای که کودکان چون گریه کنند ،آنانرا به گردوئی یاچیزی مانند آن مشغول می‌کنند!

۹ـ گویند پیری بود درطوس نام او بوبکربن عبدالله، روزی در کنار آبی جامه از تن بیرون کرد تاغسل کند ، رهگذری رسید وجامه‌ٔ اورا ببرد ، **بوبکر** در میان آب بماند وگفت: بارخدایا، اگر این **غسل** بر متابعت شرع رسول است ، دست اورا خشک کن تا جامه من بیاورد ، آن مرد برگشت درحالیکه دست او خشک شده وجامه‌ٔ شیخ را باخود آورد و بجای خود نهاد ـ **شیخ گفت**: بارخدایا، حال که جامه مرا بازآورد، دست اورا به‌او بازرسان ، همان دم دست او نیکوشد!

۱۰ـ چه بسا افتد که کرامت پس ازمرگ اتفاق افتد چنانکه نوشته‌اند چون جنید بمرد جنازه‌ٔ اوراآماده‌ٔ حرکت کردند،ناگاه مرغی‌سپید بیامد وبرگوشه‌ٔ جنازه‌نشست وهرچه مردم‌آستین‌افشاندندبلکه‌برخیزد، بلندنشد! وهم‌چنان بود ومردمهم درشگفت بودند تا جنازه بخاك سپرده شد!

عارفی بزرگوار گوید : جوانمردان طریقت و روندگان راهٔ حقیقت در بندکرامات نشوند وآرزوی آن نکنند ، زیراکه کرامت ِ ظاهر ازمکر ایمن نبود و از غرور خالی نباشد!

درویشی دربیابان تشنه‌گشت، دید ازهواقدحی زرین پرازآب سردآمد! درویش گفت: خدایا، به‌عزّت وجلال توکه از این آب نخورم ،کسی باید مرا سیلی زند وآب دهد ، ورنه به‌کرامتم آب نباید خورد ! توخود قادری‌که آب درجوف من پدیدآری! درویش این سخن از بیم غرورمیگفت و دانست که کرامات از مکر وغرور خالی نباشد !

شیخ انصاری گوید : حقیقت نه‌به‌کرامات درست میشود،که حقیقت خودکرامت است! ازکرامات ، صاحب‌کرامت باید دید وازعطا ، عطاکننده باید دید ، هرکه به‌کرامات بنگرد اورا بدان بازگذارند ! و هرکه به عطاگراید ازعطادهنده بازماند!

تفسیرِ لفظی

۵۹ـ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسَلَامٌ عَلىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفىٰ آللّٰهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ . بگو (ای **محمّد**) ستایش مرخدای راست و درود بربندگانی که خداوند آنانرا بگزیده ، آیا خدای‌یگانه بهتراست یاآنچه شما شریک می‌خوانید ؟

۶۰ـ أَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ءَإِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ . آیا چه‌کسی آسمانها وزمین‌راآفریده وآب‌ازآسمان فروفرستاد؟ پس ماهستیم که باآن‌آب ، بستانهای دلکش‌وباشکوه رویانیدیم، وشما را توان نَبُوَد تا یک درخت ِ آنرا برویانید ! آیاباخدای یگانه خدای دیگری‌است؟جزاین‌نیست،که‌آنان قومی هستندکه به دروغ برای خداوند همتا می‌گویند!

۶۱ـ أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ءَإِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . آیاچه کسی زمین‌را جای آرام جهانیان‌کرد ؟

ومیان درختان آن جوی‌ها قرارداد ؟ ودر زمین لنگرها ازکوه برقرار کرد ومیان دودریا را مانعی قرارداد که آب شور وشیرین بهم نیامیزند ، آیا خدای دیگر باخدای یگانه (دراین کارها) می‌باشد؟نه! بلکه بیشتر آنها نمی‌دانند .

۶۲ـ أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ءَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ . آیا چه کسی بیچاره ووامانده را پاسخ می‌گوید ؟ وهنگامیکه او را می‌خواند رنج وبدی وناخوشی را از او باز میدارد ؟ وشما را پس یک‌دگر در زمین قرار می‌دهد؟ آیا خدائی باخدای یگانه هست؟ شما کمتر پند پذیرید ودرمی‌یابید!

۶۳ـ أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ءَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ . آیا کی شمارا درتاریکیهای بیابان ودریا راه‌نمائی می‌کند؟ وکی بادهارا (پیش ازباران) با بشارت خویش ورحمت می‌فرستد؟ آیا باخدای یگانه خدائی دیگراست؟ برتر وپاک است خداوند ازآنچه برای او شریک می‌خوانند!

۶۴ـ أَمَّنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ءَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . آیاچه کسی درآغازاین جهان‌را آفریده پس ازآن جهان دیگر؟ وکی شمارا ازآسمان روزی می‌بخشد؟ آیاباخدای یگانه خدای دیگری‌است؟ (که‌این کارهارا می‌کند)؟ بگو(ای‌پیغمبر) دلیل وحجّت خودرا براین ادّعا بیارید اگر راست‌گو هستید ؟!

۶۵ـ قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ بگو(ای‌پیغمبر) پوشیده‌های آسمانها و زمین راکسی جزخدای یگانه نمی‌داند ومردم ندانند که چه هنگام آنها را برمی‌انگیزانند !

۶۶ ـ بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ . آیا دانش‌آنان در رستاخیز رسید ؟ نه ، بلکه آنها از رستاخیز درشکّ وتردیدند ، بلکه آنان نابینایانند که درک نمی‌کنند ونمی‌بینند!

۶۷ـ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ . کافران گفتند آیاوقتی که خاک شدیم وپدران ما (که خاک شدند) آیا ما از زمین بیرون‌آورده میشویم؟

۶۸ـ لَقَدْ وُعِدْنَا هَٰذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ . به ما وپدران ما از پیش وعدهٔ این رستاخیز دادند ، این خبر افسانه‌های پیشینیان چیز دیگر نیست!

۶۹ـ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ . بگو **(ای محمّد)** در زمین سیر وگردش کنید وبنگرید که سرانجام گناه‌کاران چگونه بوده است!

۷۰ـ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ . توبرایشان اندوه مبَر ودردستان گیری ایشان درتنگی و زحمت مباش .

۷۱ـ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . ومنکران بعث می‌گویند : چه هنگامی این وعدهٔ عذاب ورستاخیزاست اگر راست می‌گوئید ؟

۷۲- قُلْ عَسٰی اَنْ یَکُونَ رَدِفَ لَکُمْ بَعْضُ الَّذِی تَسْتَعْجِلُونَ . بگو **(ای محمّد)** چه بسا که آنچه را که از عذاب به آن می‌شتابید لختی در قفای شما رسد!

۷۳- وَ اِنَّ رَبَّکَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ وَ لٰکِنَّ اَکْثَرَهُمْ لا یَشْکُرُونَ . وخداوند تو **(ای محمّد)** خداوند صاحب فضل ونیکوکاری بامردم است ولیکن بیشتر آنها سپاس نمی‌گزارند!

۷۴- وَ اِنَّ رَبَّکَ لَیَعْلَمُ ما تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَ ما یُعْلِنُونَ . وخدای تو، آنچه در دلهای آنان است وآنچه که آشکارا می‌دارند، همه را می‌داند.

۷۵- وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِی السَّماءِ وَ الْاَرْضِ اِلّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ . وهیچ پوشیده‌ای در آسمان و زمین نیست مگر آنکه در لوح محفوظ پیدا و روشن نبشته شده!

۷۶- اِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ یَقُصُّ عَلٰی بَنِی اِسْرائِیلَ اَکْثَرَ الَّذِی هُمْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ . بدرستی که این **قرآن** بر بنی اسرائیل می‌خواند وازبیشتر آنچه که آنها باهم اختلاف دارند حکایت دارد.

۷۷- وَ اِنَّهُ لَهُدًی وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ . واینکه **قرآن** راه‌نما وبخشایش برای مؤمنان است.

۷۸- اِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ بِحُکْمِهِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْعَلِیمُ . همانا پروردگارتو میان آنها به حکم خود داوری خواهد کرد، که اواست توانای تاونده دانا.

۷۹- فَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ اِنَّکَ عَلَی الْحَقِّ الْمُبِینِ . پس تو **(ای محمّد)** کارها را (به درستی) به خدا واگذار که تو بر حقّ آشکارا وپیدا هستی.

تفسیر ادبی وعرفانی

۵۹- قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ . آیه. بدان که مقامات راه دین دو قسم است: قسمی مقدمات است که بخودی خود مقصود نیست بلکه همه وسائل برای کار دیگرند، مانند: **توبه، صبر، خوف، زهد، فقر ومحاسبه**. قسمی مقاصد ونهایات است که بخودی خود مقصودند مانند: **محبت، شوق، رضا، توحید وتوکّل** که همه آنها مقصود بذات هستند نه آنکه وسیلهٔ چیز دیگر باشند! وحمد وشکر وثنای خداوند همه ازاین قسمند که بخودی خود مقصودند و هرچه چنین این حال درقیامت و در بهشت بماند وهرگز منقطع نگردد. وازاین جهت در وصف بهشتیان فرمود: آخرین خواندن آنها حمد خداوند است و یا اینکه گویند: حمد خدای را که اندوه از ما برد، یا اینکه گویند: حمد خدای را که وعدهٔ او راست آمده است!

لطیفه: گویند: فردا درآن عرصهٔ عظمی وانجمن کبری که ایوان کبریا بر کشند وبساط عظمت بگسترانند، منادی ندا کند: سپاس گویندگان خدا برخیزند، درآن حال تنها کسانیکه پیوسته ودرهمه حال وهمه وقت خدای را حمد وشکر وثنا گفته وسپاس‌داری اوراکرده وحق نعمت او را به‌شکرگزاری بجای آورده، ازجای برخیزند!

حمد وشکربنده وقتی درست آید که در وی سه چیز باشد: اول **علم** دوم **حال** سوّم **عمل**، چه که ازعلم حال زاید وازحال عمل خیزد! درحقیقت علم، شناخت نعمت خداوند است وحال، شادی دل به‌آن نعمت است، وعمل، به‌کارداشتن نعمت در آنچه رضای خداونداست.

... وَ سَلامٌ عَلٰی عِبادِهِ الَّذِینَ اصْطَفٰی . آیه. در تشخیص وتطبیق این‌گونه بندگان خدا چند قول،

است : از جمله آنکه آنان صحابهٔ پیغمبرند که مهتران حضرت رسالت واختران آسمان ملت وآراستگان به‌صفت صفوتند وحضرت رسالت مانند خورشید درمیان‌اختران آسمانی است وهمانگونه که ستارگان وماه‌ها نورازخورشید ستانند ، همان‌گونه عزیزان صحابه مانند اختران حضرت رسالت ، به ایشان‌آراسته وازایشان رأفت و رحمت‌گیرند !

پیغمبرفرمود: اصحاب من مانند ستارگانندبه هر کدام‌اقتداگردید هدایت میشوید . درحقیقت‌چنان‌است که مهتر عالم‌درصدرنشسته ویاران به‌اختلاف مراتب حالات خویش‌حاضرشده، یکی وزیر، یکی مشیر، یکی‌صاحب تدبیر، یکی ظهیر، یکی اصل صدق ، یکی‌مایهٔ عدل ، یکی‌قرین حیا، یکی کان سخا ، یکی‌سالارمؤمنان، یکی‌امیرعادلان، یکی شاه جوان‌مردان . یکی چون شنوائی ، یکی چون بینائی، یکی‌چون‌گویائی، ویکی چون‌بویائی، چنانکه‌جمال غالب بشربه این صفت است وکمال ایمان هم باین چهارصفت : صدق وعدل وحیا وسخا است ، واین صفت جوانمردان است‌که خداوند برآنان درود فرستاد وگفت: سَلامٌ عَلىٰ عِبادِهِ الَّذينَ اصْطَفىٰ !

۶۰- اَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضَ .آیه. از روی فهم برزبان اهل معرفت و روندگان طریقت ، اشارتی‌است وزمین وخاك اشارت است به نفس آدمی‌که وی را ازآن آفریدند ، و آسمان با رفعت اشارت‌است به عقل شریف و رفیع که ازآن رفیعتر وشریفتر هیچ‌چیز نیست ، وآب که سبب زندگی ونشوونمای نبات وحیوان است مانند علم مکتسب است ، چنانکه آب زندگی ، هرکس و هرچیز را مدد میدهد ، علم هم زندگی دل را مدد میدهد ، وحدیقه‌های بابهجت اشارت است به‌کارهای پسندیده و طاعتها و عبادتهای آراسته ، همان‌گونه‌که باغ و بوستان ودرختان‌گوناگون و میوه‌های رنگارنگ ازآب روان آراسته میشود ! وازآب زینت وبهجت‌گیرد ، هم‌چنین طاعتها وکارهای بندگان بمقتضای علم ووساطت عقل حاصل‌می‌گردد! وبسعادت جاویدان میرسد.

لطیفه‌ای‌شنوازاین‌عجب‌تر : زمین که‌بارخلق می‌کشدمثَلی‌است برای‌بارگیری دین،که مصطفی‌فرمود: دنیارا مرکوبی قراردهید‌که شما را به آخرت برساند وآخرت بارانداز وجایگاه و بارگاه‌خودقراردهید، وآسمان اشارت به بهشت است‌که فرمود بهشت درآسمان است ، وآب اشارت به وحی و علم است‌که بواسطهٔ پیغمبر به بندگان میرسد ، چنانکه خداوند فرمود : ازآسمان آب فرودآمد و زمین مرده را زنده‌کرد واین نشانی‌است‌برای مردمی‌که می‌شنوند!

بعضی‌گویند دراینجا مراد ازآب قرآن است به دلیل آنکه آنرا معلّق به‌آسمان‌کرد وآب‌هم ازچیزهای شنیدنی نیست! وقرآن هم ازآسمان فرو فرستاده شده‌که فرمود: اِنَّ فى ذٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ .

۶۱- اَمَّنْ جَعَلَ الْاَرْضَ قَرارًا . آیه . آن‌کیست‌که زمین اسلام را در زیر قدم توحید موحّدان آورد ؟ آن‌کیست‌که چشمه‌های حکمت دردل عارفان پدید آورد ؟ آن‌کیست‌که باروهای معرفت درسردوستان بناافکند ؟ آن‌کیست‌که میان دریای خوف و رجاء وبیم وامید ، ابر پای‌مردی نمایان ساخت؟آیا هیچ‌خدائی‌جزمن دانید‌که این‌کارها‌کرده ؟ هیچ معبودی جز من شناختید‌که اینها را ساخته ؟

گویند: آیهٔ، وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حاجِزًا، اشارت به‌قلب ونفس‌است،چه‌درنهاد آدمی‌هم کعبهٔ دل است هم تکیه‌گاه نفس ! که درآفرینش هردوگوهر ضد یک دیگرند و درعین حال که بهم پیوسته اند ، در طریقت ازهم‌گسسته‌اند ، هردو درهم‌گشاده و میان هریک ازدوقدرت مانعی‌نهاده ! هرگاه نفس‌امّاره درسراپردهٔ دل شبیخون زند ، دل محنت زده به تظلّم به درگاه عزّت میشود ! وازآن پیشگاه خلعت نظر به او میرسد و در

خبراست که خداوند را درهرشب و روز ۳۶۰ نظر دردل بندگان است .

ومقصود ازاین دودریا بر زبان اهل معرفت، صفت دل مؤمن است ومنظور ازآن دوآب،صفت آنچه در او است : ازصفات ضد مانند : خوف و رجاء ، شک و یقین ، ضلالت وهدایت ، حرص و قناعت ، غفلت ونباهت می‌باشد، وخداوند میان‌آن صفتها حاجزی افکنده ، چنانکه میان خوف و رجا ، **حسن‌ظن** آفریده تاتلخی ترس، خوشی امیدرا تباه‌نکند! میان شک ویقین، حاجزی از**معرفت** قرارداده‌تاشوری شک‌گوارائی یقین‌را ازمیان نبرد ! ومیان ضلالت وهدایت ، مانعی‌از**عصمت** قرار داده تا تلخی گمراهی ، شیرین رهبری‌را تباه‌نسازد! ومیان حرص وقناعت‌حاجزی از**تقوی** قرارداده تا تیرگی‌آز، درخشندگی **قناعت** را ازمیان نبرد! ومیان غفلت ونباهت از مطالعهٔ نظر، مانعی‌پدیدآورده تا تاریکی غفلت، روشنائی بیداری وآگاهی‌را تباه نکند! آیا جزمن ، خدای دیگر چنین صنع ها ساخته وچنین قدرتها دارد؟

۶۲ـ أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ .آیه. گفته‌اند: مُضطرّ آن کودکی‌است که درشکم مادر بیمار است ومادر از بیماری او بی‌خبر ! آن کودك درآن تاریکیِ زِهدان ، از بیماری بنالد و جزخداوند هیچ کس از حال او نداند! وخداوند زاری وناله‌ٔ کودك را بشنود (بنیوشد) وبه رحمت و رأفت خود دردل ما درافکند تاآن غذا که درمانِ دردِ کودك است به آرزو(آرمه) بخواهد و بخورد وکودك ازآن بیماری شفایابد[1] .

عارفی بزرگواربربیماری واردشد ، بیمار خواهش دعای شفا از **عارف** کرد ، اوگفت تو خود **مضطرّ** هستی ودعاکن تا خدا شفایت دهد ، نخوانده‌ای یا نشنیده‌ای أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ ! بدانکه این‌آیه دست‌گیرِ درماندگان وفریادرسِ نومیدان وداروی بیماران ویادگارِ بی‌دلان است ،که خداوند گوشهای بندگان را به جزا پاسخ‌گوید! وامید عاجزان را به وفا جواب دهد! ودعای ضعیفان به عطا اجابت‌کند! چنانکه در **آزل همه احسان** او ودر**حال همه انعام** او ودر**آبَد همه افضال** اواست!

یحیی‌بن‌معاذ درمناجات خویش‌گفته : بارخدایا ، مرا اعتماد برگناه است نه برطاعت ! زیرا در طاعت **اخلاص** می‌باید وآن مرا نیست! ودرمعصیت **فضل** می‌باید وآن تورا **هست**!

بوبکرواسطی یکی‌ازبزرگان عرفاءگوید:الاهی‌کمال پاکی وعینِ قدسِ تواست‌که این فرزندآدم درچون توپادشاهی‌**عاصی** شده، وگرنه درهزاران‌عالم‌کدام‌نقطهٔ حدوث‌را یارای‌آن بودی که‌برخلاف فرمان‌تویک‌نَفَس برکشیدی؟!اگرنه ازبهرکمال **فردانیّت** وذات **جلال** بی‌نقصان‌توبودی، چرابایستی‌مقرّبان حضرت وپیغمبران بارگاه عزّت نیز درخجالتِ لغزشهایِ کوچک آیند ، این به آن جهت است تا عالمیان بدانندکه هیچ‌کس جز او به‌کمال صفات ، موصوف نیست وبپاکی وبی‌عیبی وکمال او هیچ موجودی نیست!!

تفسیرِ لفظی

۸۰ـ إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ .تو(**ای‌محمّد**)نتوانی مردگان را بشنوانی وکران را آوازخواندن بشنوانی(بویژه)آنگاه‌که پشت‌کنند وبرگردند.

---

(۱) از مختصات این آیهٔ شریفهٔ آنست‌که مسلمانان خاصه شیعیان در مورد بلایا ومصیبتها وگرفتاری‌ها ختم **أمّن یُجیبُ** باآداب وشرایطی خاص برپاکنند ، وامیدوارهستندکه خداوند ازآنها رفع بلایی کندوبکرر آزمایش‌شده!

۸۱ - وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ . (ای پیغمبر) تو آن نیستی که گمراهان‌را از گمراهیشان به راه راست آوری! ونشنوانی مگر کسی را که به سخنان ما گرویده‌اند! و آنان همه مسلمانانند.

۸۲ - وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ . وچون سخن خدا (داير به عذاب) برايشان افتد (كه ديگر مهلت وآزرم نيست) از زمين جنبنده‌ای بیرون آوریم که با آنها فراروی مردم سخن گوید که: مردمان به سخنان ما و به وعده و وعید ما نمی‌گروند! و بی‌شک و گمان نمی‌باشند!

۸۳ - وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ . وآن روز که از هرامتی گروهی فراهم آوریم واز کسانیکه سخنان ما را دروغ شمردند برانگیزانیم ، درآن حال است که آنان‌را فراهم می‌رانند و باز می‌دارند .

۸۴ - حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . تاآنکه به خدای آیند وخداوند گوید: آیا سخنان مرا تکذیب کردید؟ درحالیکه آنرا درنیافتید! یاآن خود چه بود که می‌کردید ؟ (ازتکذیب وتمرّد) .

۸۵ - وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ . وگفته وعيد برآنها واقع‌شد وعذاب برآنان به سبب ستمهائی که کردند نازل گشت، پس ایشان آن روز خاموشند (واز نومیدی وخواری هیچ سخن نگویند.)

۸۶ - أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ . آیاکافران نمی‌بینند که ما شب را تاریک کردیم تا درآن آرام گیرند؟ وروز را روشن ساختیم تادرآن چیزهارا ببینند؟ ودرآن امر برای گروهی که ایمان می‌آورند نشانی آشکاراست.

۸۷ - وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ . وآن روزکه درصور دمند، اهل آسمانها وزمین همگی بترسند ! مگر کسی که خداوند خواهد که نترسد! وهمگی بسوی خداوند ناچار وناکام آمدنی هستند!

۸۸ - وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ . کوه‌هارا بینی، پنداری که برجای ایستاده باسنگ! درحالیکه آنها میروند مانند ابر! این ساخت خداوند توانا است که هرچه ساخته محکم واستوارداشته و او به هرچه شما می‌کنید دانا وآگاه‌است.

۸۹ - مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ . هرکس نیکی آرد(فردا)اورا بهتر ازآن است وآنان ازبیم آن روز ایمن هستند.

۹۰ - وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . و هرکس بدی‌آرد ، رویهای آنان نگون درآتش اندازند (وبآنهاگویند)شمارا پاداش نخواهند داد مگرجزای آنچه که می‌کردید!

۹۱ - إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ . (بگو(ای محمّد) همانا بمن امرشده که پروردگار این شهررا (مکّه) بپرستم ،آن شهری که

خداوندآنرا آزرم بزرگ نهاد(وجنگ درآن حرام کرد) وهمه چیزاوراست! ومرا فرمودندکه ازگردن نهادگان باشم.

۹۲- وَ اَنْ اَتْلُوَا الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدٰى فَاِنَّمٰا يَهْتَدى لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ اِنَّمٰا اَنَا مِنَ الْمُنْذِرينَ . ومن مأمورم که قرآن بخوانم، پس هرکس راه یافت برای خود وبسود خود راه یافته وهرکس گمراه شد، به آنها بگوهماناکه من ازآگاه کنندگان وبیم دهندگانم .

۹۳- وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ سَيُريكُمْ آيٰاتِهِ فَتَعْرِفُونَهٰا وَ مٰا رَبُّكَ بِغٰافِلٍ عَمّٰا تَعْمَلُونَ . وبگو(ای محمّد) حمد و ثنا خداراست که نشانهای خویش را بشما خواهد نمایاند، پس آنها را خواهید شناخت ! وپروردگارشما ازآنچه می کنید ناآگاه نیست .

تفسیر ادبی وعرفانی

۸۰- اِنَّكَ لاٰ تُسْمِعُ الْمَوْتىٰ وَلاٰ تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعٰاءَ . آیه . زندگانی به حقیقت سه چیز است وهردل که ازآن سه چیز تهی باشد مُرداراست ودرشمار مُردگان! - ۱- زندگانی بیم بادانش . ۲- زندگانی امید با دانش. ۳- زندگانی دوستی بادانش - زیرا زندگانی با بیم ، دامن آدمی را پاك دارد ، وچشم وی بیدار وراه اوراست می گرداند ، و زندگانی باامید ، مرکب آدمی را تیز دارد ، و زاد تمام وراه نزدیك سازد ، و زندگی بادوستی،قدر آدمی را بزرگ دارد ، وسرّ وی آزاد ودل وی را شادکند .

بیم بی دانش ، زندگانی کوران وخارجیان است ، امید بی دانش، زندگانی گران وبیگانگان است،دوستی بی دانش ، دوستی بی پروایان و بی قیدان است . هرکرا آن سه خصلت با دانش درهم پیوست به زندگی پاك رسید و از مردگی بازرَست و به حیات طیّبه رسیدکه خداوند وعده داده که فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيٰوةً طَيِّبَةً یعنی زنده شان دارم به زندگانی پاك ، ازخود بیزار وازهمه عالم آزاد . این مردمان کسانی هستندکه چون عیان بارداد، ایشان ساخته بودند وچون حجاب برخاست ، ازهمه خلق پرداخته بودند ودامن حقایق ازدست علایق به خود،گرفته بودند!

۸۲- وَ اِذٰا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ اَخْرَجْنٰا لَهُمْ دٰابَّةً مِنَ الْاَرْضِ .آیه. آن روزکه آن جنبنده از زمین برآید ، دوست ازدشمن پیدا شود وآشنا و بیگانه ازهم جداگردد ، یکی را قهر جلال خداوندی فروگیرد و داغ نومیدی برپیشانی وی نهد، این است رسوائی ومصیبت جدائی که دردرخت نومیدی به برآید وبرآن کس بزاری بدرآید و از سرنومیدی ودرد ودرماندگی گوید :

من پندارم که هستم اندر کاری ای بر سر پنداشت، چومن بسیاری!

یکی راکه لطف جمال الاهی دردمَد وبه عنایت ازلی وفضل ربّانی نقطهٔ نور برپیشانی اوپدیدآید، سرتاپای او همه نورگردد و دل پاك اورا توسن صفا گردانند ولگام پرهیزکاری برسراوکنند وازعمل صالح زینی براونهند و رکاب وفا درآویزند وتنگ مجاهدت برکشند ، واورا به سلطان شریعت سپارند وازخزانهٔ رسالت خلعتی اورا پوشانند ، دستار استغنا برفرق همّت اونهند وکفش شکیبائی وبردباری بپای اوکنند وردای محبّت بردوش اوافکنند ودل اورا به پیرایهٔ دانش بیارایند ودرشاه راه شریعت روان سازند وهرچه اقبال وافضال بود به حکم استقبال پیش وی فرستند .

۸۷- وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِى الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِى السَّمٰوٰاتِ وَ مَنْ فِى الْاَرْضِ .آیه. فرداکه صبح

قیامت بدمد وسراپردهٔ عزّت به صحرای قدرت بزنند و بساط عظمت بگسترانند و زندان عذاب ازحجاب بیرون آرند و ترازوی عدل بیاویزند و از فزع آن روز هزاران نقطهٔ نبوّت و سیادت و رسالت به زانو درآیند وزبان تذلّل بگشایند ، درآن روز سه فزع پدیدآید: یکی فزع از نفخهٔ اسرافیل ،که هرکس در آسمانها و زمین‌است به فزع وجزع درآید! دوم فزع زلزلهٔ ساعت‌که می‌گوید: زلزلهٔ آن‌ساعت بزرگ‌است! سوم فزع بزرگتر،که ازفزع آن روز زبانهای فصیح گنگ‌گردد وعذرها باطل شود وندای سیاست بلندشودکه هٰذا یَوْمُ لا یَنْطِقُونَ وَلا یُؤْذَنَ لَهُمْ فَیَعْتَذِرُونَ ، بسی پرده ها پاره‌گردد ونَسَبها بریده شود و بسی سپیدرویان سیه‌روی شوند،بسی کلاه دولت‌که برخاك مذلّت افکنند ، از آن سوی ، بسی‌خَلْقان پاره که دولت خانهٔ بهشت را آئین بندند واز سیاست آن روز آدم صفی پیش آید وگوید:خداوندا ، مرا بیرهان وبافرزندان من تودانی‌چه‌کنی! نوح نوحه‌کند که خداوندا، فزع قیامت بس سخت است ، آیا هیچ روی‌آن داردکه برضعیفی ما رحمت‌کنی ؟ و ابراهیم وموسی وعیسی همه بخود درمانند و زبان عجز وناتوانی‌بگشایندکه: بارخدایا ، برما رحمت‌کن‌که ما را تاب سیاست‌این فزع نیست درآن میان ، سالار قیامت ونقطهٔ دولت ، محمّد مصطفی گوید : بارخدایا ، برمشتی‌ضعیفان وگنه‌کاران امّت من رحمت‌کن ، وبا محمّد هرچه می‌خواهی میکن! ازدرگاه جلال جبروت‌خطاب‌آمدکه‌ای‌محمّد،هرکس بخدائی‌ما و پیغمبری تو اقرار دارد ، حُرمت شفاعت تورا ازآنان پذیرفتیم. ای محمّد من باامّت‌تو به‌کَرَم خود کار میکنم نه‌به‌کِردار ایشان! ما آنان‌را ازفَزَع اکبر ایمن‌کردیم وگناهاشان به‌آمرزش خود پوشیدیم و به فضل خود آنانرا بهشت طوبیٰ دادیم!

۹۱- إِنَّمٰا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هٰذِهِ الْبَلْدَةِ .آیه. خنک آن بندگانی‌که‌دین‌حنیف‌اسلام‌ایشان‌را درپذیرفت و در طاعت و عبادت دست به پیروی محمّد مُرسَل زدند. وحق راگردن نهادند ، ایشانند که مقبول درگاه بی‌نیازی شدند وپرچم سعادت ورایت اقبال بردرگاه سینه های ایشان زدند وکلید نیکی‌ها و نیکوکاریها در کف‌کفایت آنان نهادند ودیواری‌ازعصمت به‌گِرد روزگار ایشان‌کشیدند تا غوغای‌لشکر گناه‌کاران به‌ساحت آنان راه نیافت ، راه را به‌آنان نمودند وشمع عنایت و رعایت درراه ایشان برافروختند .

بدانکه : این‌راه‌به‌سه‌منزل‌می‌توان‌بُرید: نخست‌نمایش،پس‌ازآن رَوِش وسپس کَشِش! نمایش‌آنست‌که فرمود نشانیها را بشما می‌نمائیم وشما آنرا خواهید شناخت . روش‌آنست‌که فرمود ما شما را گونه‌گونه و طور طور آفریدیم وکَشِش آنست‌که(به‌محمّد)فرمود : نزدیک بیا، پس اوبه مقام قرب رسید . نمایش در حق جلیل‌این بود که ملکوت‌آسمانها به‌اونشان داد ، روش‌به‌موسی یادداد‌که‌گفت خدای من‌مرا رهبری خواهدکرد، وکَشِش درحق محمّدمصطفی کردکه شب اورا به معراج عروج داد .

ای بیچاره آدمی‌که راه‌گم‌کرده ودرخود بمانده و راه بجائی نمی‌برد! وعمرها در خود رفته وبجائی‌نرسیده دوش توچنان است‌که پیرعزیز گفت :

برنا بودم‌که گفت: خوش‌بادشبت!   درعشق شدم پیرو، شبم روزنشد!

پس ای بندهٔ خداوند ، ازخود قدمی بیرون نـه تا راه برتو روشن‌گردد وهمراهت پدیدآید .

پیرطریقت‌گفت : ای رفته ازخود ، به دوست نارسیده ، دلتنگ مباش‌که درهرنفسی اوهمراه تواست، عزیز اواست‌که به داغ اواست ، وبه‌راه‌اواست وباچراغ اواست که‌امید رسیدن‌به‌مقصود داری! که فرمود: فَهُوَ عَلیٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ «پس‌ناامیدمشو، ودست به دامن‌کار نیک زن وازبدکاری بپرهیز ، باشدکه رستگارشوی» .

سورهٔ ـ ۲۸ ـ قصص ـ (مکّی) ۸۸ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

۱ـ طٰسٓمٓ . ۲ـ تِلْکَ آیٰاتُ الْکِتٰابِ الْمُبِینِ . این کلمات نشانهای کتاب روشن وپیدا است.

۳ـ نَتْلُوا عَلَیْکَ مِنْ نَبَاِ مُوسٰی وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ . برتو (**ای محمّد**) ازخبر وکار **موسی** و**فرعون** به راستی (چنانکه بوده) مرگروهی که ایمان می‌آورند می‌خوانیم .

٤ـ اِنَّ فِرْعَوْنَ عَلٰا فِی الْاَرْضِ وَ جَعَلَ اَهْلَهٰا شِیَعًا یَسْتَضْعِفُ طٰائِفَةً مِنْهُمْ یُذَبِّحُ اَبْنٰائَهُمْ وَ یَسْتَحْیِی نِسٰائَهُمْ اِنَّهُ کٰانَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ . **فرعون** در زمین **مصر** از اندازه خود بیرون شده ومردمان راگروه‌گروه زبون گرفته (بیچارگان را به بیگاری) پسران آنان راگلو می‌بُرید ودختران وزنهارا (برای کلفتی وکنیزی) زنده می‌گذاشت ! چه او ازتباه‌کاران وبدکاران بود.

٥ ـ وَ نُرِیدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوٰارِثِینَ . ما می‌خواهیم برکسانی منّت وسپاس گزاریم که‌بیچاره درزمین **مصر** گرفته شده بودند وآنانراپیشوایان (پادشاهان وپیمبران) کنیم وآنانرا وارث پادشاهی **فرعون** قراردهیم .

٦ ـ وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْاَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هٰامٰانَ وَ جُنُودَهُمٰا مِنْهُمْ مٰا کٰانُوا یَحْذَرُونَ . وآنانراآرمیده وایمن درآن زمین‌جای‌دهیم وبه**فرعون** و**هامان** ولشکریان آنها از**بنی‌اسرائیل** بنمایانیم آنچه راکه ازآن پرهیزداشتند ومی‌ترسیدند.

۷ـ وَ اَوْحَیْنٰا اِلٰی اُمِّ مُوسٰی اَنْ اَرْضِعِیهِ فَاِذٰا خِفْتِ عَلَیْهِ فَاَلْقِیهِ فِی الْیَمِّ وَلٰا تَخٰافِی وَلٰا تَحْزَنِی اِنّٰا رٰادُّوهُ اِلَیْکِ وَ جٰاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِینَ . به مادر **موسی** رسانیدیم که اورا شیرده و هرگاه برجان او می‌ترسی ، اورا در رود **نیل** بیفکن و نترس و دل‌تنگ مباش ، ما اورا به تو برمی‌گردانیم و او را یکی از پیغمبران کنیم .

۸ـ فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِیَکُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا اِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هٰامٰانَ وَجُنُودَهُمٰا کٰانُوا خٰاطِئِینَ . کسان **فرعون** اورا ازآب گرفتند(۱) تاعاقبت دشمن آنها وباعث اندوه بزرگ آنان گردد ! چه که **فرعون** و**هامان** (وزیراو) وسپاهیان آنها همگی خطاکار وبی‌راهان بودند .

۹ـ وَقٰالَتِ امْرَاَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّةُ عَیْنٍ لِی وَلَکَ لٰا تَقْتُلُوهُ عَسٰی اَنْ یَنْفَعَنٰا اَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لٰا یَشْعُرُونَ . زن **فرعون** (آسیه‌نام) به‌اوگفت این کودك(ازآب گرفته) روشنائی چشم من وتواست و اورا مکشید تا مگر برای ما سودمند باشد (وبکارماآید) یا اورا به فرزندی گیریم، درحالیکه‌آنها نمی‌دانستنداین کودك همان است که ازاو می‌ترسیدند ! !

---

(۱) نوشته‌اند علت نام **موسی** همین بودکه ازآب گرفته شده ، چه در لغت عبری وقبطی **موسی** یعنی ازآب گرفته ـ وبهمین‌نظر اورا نکشتند ! ودرعربی **موسی** بمعنی تیغ ریش‌تراشی است !

۱۰ ـ وَ أَصْبَحَ فُؤادُ أُمِّ مُوسىٰ فارِغاً إِنْ كادَتْ لَتُبْدي بِهِ لَوْلا أَنْ رَبَطْنا عَلىٰ قَلْبِها لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ . دل مادر **موسی** تنها به اندوه پرداخت (واز هرچیزی دیگر فارغ بود) وچون او را به پسری گرفتند ، نزدیک بود مادر **موسی** (ازعلاقهٔ مادری) فرزندی اورا آشکارسازد! اگرنه این بود که ما دل‌اورا استوارکردیم و به شکیبائی فروگرفتیم، تا از ایمان‌آورندگان به سخن ما باشد ، که گفتیم اوازپیغمبران خواهدبود!

۱۱ ـ وَقالَتْ لِأُخْتِهِ قُصّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لا يَشْعُرُونَ . مادر **موسی** به‌خواهر او (پس‌ازآنکه ازآب گرفته شده بود) گفت: برپی اوبأیست (اورابپا) پس خواهر **موسی** اورا ازدور بدید وایشان نمی‌دانستند که او خواهر **موسی** است.

۱۲ ـ وَحَرَّمْنا عَلَيْهِ الْمَراضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ ناصِحُونَ . ما بر**موسی** دایگان از پیش حرام کرده و بازداشته بودیم ، پس خواهر **موسی** به‌آنها گفت: می‌خواهیدشمارا به خاندانی که اورادرپذیرند نشانی دهم؟ ایشان هم پذیرفتند وآن‌زن‌رانیک‌خواه‌خویش دانستند!

۱۳ ـ فَرَدَدْناهُ إِلىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُها وَلا تَحْزَنَ وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ . پس او را به مادرش برگرداندیم تا چشمش روشن شود و اندوهگین‌نباشد وتابداند که وعدهٔ خداوند راست ودرست است، ولیکن بیشتر آنان نمی‌دانند.

۱۴ ـ وَلَمّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوىٰ آتَيْناهُ حُكْماً وَعِلْماً وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنينَ . وچون **موسی** به رشد وتمام جوانی رسید، اورا حکمت ودانش دادیم ومانیکوکاران‌را این‌چنین پاداش‌میدهیم

۱۵ ـ وَ دَخَلَ الْمَدينَةَ عَلىٰ حينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِها فَوَجَدَ فيها رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلانِ هٰذا مِنْ شيعَتِهِ وَ هٰذا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغاثَهُ الَّذي مِنْ شيعَتِهِ عَلَى الَّذي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسىٰ فَقَضىٰ عَلَيْهِ قالَ هٰذا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبينٌ . **موسی** هنگامیکه اهل شهرغافل بودند داخل‌شهرشد، پس دومرد دید که باهم درآویخته، یکی از کسان‌او ودیگری‌ازدشمنان‌اوبودند! واسرائیلی‌از**موسی** که هم کیش او بود برقبطی که دشمن او بود یاری خواست ، **موسی** با مشتی سخت قبطی راکوبید که جان سپرد! آنگاه **موسی** گفت این کار شیطانی بود که من کردم! که**شیطان** دشمنی ازراه برنده وآشکاراست

۱۶ ـ قالَ رَبِّ إِنّي ظَلَمْتُ نَفْسي فَاغْفِرْ لي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ . **موسی** (پس‌از کشتن‌قبطی) گفت: پروردگارا، من برخودستم کردم‌مرا بیامرز، پس‌خداونداورا آمرزید که‌او آمرزندهٔ مهربان‌است.

۱۷ ـ قالَ رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهيراً لِلْمُجْرِمينَ . **موسی** گفت: پروردگارمن، با این نیکوئی که درحق من کردی و به این نعمت که بمن دادی ، من هرگز پشتیبان گناه‌کاران نخواهم‌بود!

۱۸ ـ فَأَصْبَحَ فِي الْمَدينَةِ خائِفاً يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قالَ لَهُ مُوسىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبينٌ . **موسی** دگر روز بامدادان درشهر میرفت که ناگاه آن مردی که دیروزاز او یاری خواسته بود دید که باز ازاو فریادرسی می‌خواست! **موسی** به‌او گفت: تومردی جنگین آشکارا هستی!

۱۹ ـ فَلَمّا أَنْ أَرادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذي هُوَ عَدُوٌّ لَهُما قالَ يا مُوسىٰ أَتُريدُ أَنْ تَقْتُلَني كَما قَتَلْتَ نَفْساً بِالْأَمْسِ إِنْ تُريدُ إِلّا أَنْ تَكُونَ جَبّاراً فِي الْأَرْضِ وَما تُريدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحينَ . پس همینکه **موسی** آهنگ زدن دشمن هردوشان (که قبطی بود) کرد ، آن مرد گفت: ای‌موسی

می‌خواهی مرا بکشی! چنانکه دیروز کسی‌را کشتی؟ تونمی‌خواهی مگرآنکه در زمین جبّاری باشی! (خودکام و خون ریز) ونمی‌خواهی که مردی نیکوکارباشی[1].

۲۰ ـ وَ جٰاءَ رَجُلٌ مِنْ اَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعىٰ قٰالَ يٰا مُوسىٰ اِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ اِنّي لَكَ مِنَ النّٰاصِحِينَ . درآن هنگام مردی از دورترین نقطهٔ شهر بشتاب می‌آمد، وگفت ای **موسی** مهتران شهر با هم می‌سازند و می‌سکالندکه تورا بکشند، تا زود است از شهر بیرون شو، که من از نیک خواهان توأم.

۲۱. فَخَرَجَ مِنْهٰا خٰائِفاً يَتَرَقَّبُ قٰالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظّٰالِمِينَ . پس **موسی** ازشهر بیرون‌شدوترسان‌ونبوشان(ونگران که آیاکسی‌اورامی‌گیرد؟) گفت: پروردگارا، مرا ازاین گروه‌ستم کاران‌نجات‌ده!

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ. بنام‌خدای‌یگانه، که‌در صُنع‌اوخللی ودر کاراو زَلَلی‌نیست، بنام‌اوکه پادشاه است بی‌سپاه وکامران است بی‌اشتباه، آمرزنده‌گناه، حضرت اوگناه‌کاران را پناه، ودرگاه او بی‌کسانراپای‌گاه، هیچ‌خاطری اورا درك نکند، لیکن دوستی اوآینهٔ هواخواهی‌است.

لطیفه: حرف (ب) هرچند درشکل حقیر وکوچك است ولی چون بانام حق‌پیوسته، قدر وجمال یافته وشأن وکمال‌گرفته! تابدانی که هرکس با حق پیوست ازپستی وحقارت رَست وهرکس دل درغیر مابست درنهاد خود شکست!

۱ـ طسم، (ط) اشارت به طهارت عارفان است و (س) اشارت به سِرّ دوستان و(میم) اشارت‌به منّت او برمؤمنان وجوانمردان ودوستان درنعمتها است که به‌آنان داده.

گویند زندگی جوانمردان ودوستان حق به سه چیزاست: زندگی به **ذکر**، زندگی به **معرفت**، زندگی به **وجود**، ـ زندگی ذکر را ثمرهٔ اُنس است، و زندگی معرفت را فایده سکوت است، و زندگی وجود را **نتیجهٔ فنا** است! واین فنا به حقیقت **بقاء** است! که تا ازخود فانی نشوی به او باقی نشوی!

بوسعید خرّازعارف‌بزرگوارگوید: درعرفاتبودم وروزعرفه حاجیان‌را دیدم که‌دعاهامی کردند ونیکو همی زاریدند، برهرزبانی ذکری ودرهردل شوری، و در هرجانی عشقی و درهرگوشه‌ای سوزی، ونیازی! وبا هرکسی دردی وگدازی! مرا نیزآرزو خواست که دعائی کنم وچیزی‌خواهم، هرچندآنچه می‌باید ناخواسته، خود داده وناگفته خود ساخته وپرداخته. آخر قصدکردم تا از راه حقیقت براو بازشوم! ودعاکنم! به سرّ، به من‌الهام داد: باوجود ما ازما چیزی می‌خواهی؟!

از تعجب هرزمان گویدبنفشه، کای عجب!
هرکه زلف‌یاردارد، چنگ‌چون‌درمازند؟

---

(۱) بعضی مفسران نوشته‌اند مردیکه به **موسی** گفت: دیروز **آدم کشتی**، همان مرداسرائیلی بودکه یاری خواسته بود! زیرا چون **موسی** خواست **قبطی** را بزند **اسرائیلی** تصورکرد می‌خواهد او را بزند! این بودکه ترسید وگفت: می‌خواهی مرابکشی چنانکه دیروزکسی راکشتی؟ وقبطی‌ازاینجا**موسی** را شناخت وبه‌کاخ **فرعون** خبرداد.

عارف ازشنیدن سخن‌حق، از آن‌قدم برگشت وهمی گفت: خدایا، وفای‌تومکنون خاطرمن‌است ودوستی تو آخرین آرزوی من، واشتیاق بسوی تو زاد وتوشه من است! پس من چه بخواهم!؟

۳- نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ. آیه. **موسی** عاشقی تیزرو و رازداری مقرّب بود، رقم خصوصیت براو کشیده و داغ دوستی براونهاده. درعالم هرجاعاشق‌دل‌سوخته دیدی، دوست داشتی قصّهٔ او شنیدن! ازاینجااست که خداوند در**قرآن** ذکروی بسیار کرده وقصّهٔ اورا جاهاباز گفته،تاعارفان سوخته‌ودوستان دل شده را سکون وآرامش افزاید! وازدلها غم واندوه زداید! که گویند:

درشهر، دلم بدان گراید صنما، کو قصهٔ عشق تو سر آید، صنما

تکرار **قصّهٔ موسی** و ذکر فراوان او در**قرآن** دلیل بر بزرگی واهمیت کار اواست، اکنون ذکرونواخت اورا در**قرآن** برشماریم تا قدر ومنزلت اورا بدانند. آنچه در**قرآن** آمده:

میقات موسی، **وعدهٔ** موسی، **طور**موسی، **درخت** موسی، **آتش** موسی، **مناجات** موسی، **شوق** موسی، **غربت**موسی، **قُربت**موسی، **محبّت**موسی، **برگزیدن** موسی، **مادر**موسی، **خواهر**موسی، **برادر**موسی، **دایهٔ**موسی، **بلای** موسی، **دریای** موسی، **عصای** موسی، **کودکی** موسی، **پرورش** موسی، **نیرومندی** موسی، **دامادی** موسی، **مزدوری** موسی، **دامادی**موسی ودرآخرپیغمبری موسی!

ملاحظه کنید در ۲۴ مورد ذکر موسی درقرآن شده تا عالمیان بدانندکه با این همه مقام و تقرّب **موسی** نزد خداوند، هرگز به مقام ومرتبت **محمّد مصطفی** نرسید. چنانکه **محمّد** ازصدر دولت ومنزل کرامت گفت: من پیغمبربودم وقتی که آدم میان آب وگل بود! وچون قصد صف نعال کرد که گفت: منم مثل شما بشرهستم! لیکن **موسی** ازمقام خود تجاوزکرد و دیدار خدارا خواست درجواب **(لَن تَرانی)** شنید **یعنی هرگز مرا نخواهی دید!**

لطیفه: آری، عادت چنین است که چون بزرگی‌درصف پائین‌نشیند وفروتنی کنداورا گویند این‌نه‌جای‌شما است واورا درصدر جای دهند. وچون **مصطفی** خودرا مانندیگران بشردانست نداآمدکه **(ای‌محمّد)**بساط بشریّت نه بارگاه قدم چون توئی است و تو پدر احدی ازرجال نیستی و جای توصف نعال نیست بلکه صدر دولت وقرب بارگاه حضرت است.

تفسیر لفظی

۲۲- وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ. چون **موسی** روبسوی **مدین** رفت گفت‌امیدکه خداوند مرا بهمیان راه راست راه‌نمائی کند.

۲۳- وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ. چون به‌آب‌**مدین**رسید، گروهی مردمان‌را یافت که‌گوسفندان‌خودرا آب می‌دادند، ودرمیان‌آن‌مردان دوزن‌یافت که‌گوسفندان خود را ازآب باز میرانند، **موسی** پرسید: چه‌کاراست که شما درآنید؟ گفتند: ماگوسفندان خودرا آب ندهیم تا همهٔ شبانان برگردند وگلّه‌های خودرا برگردانند! وپدر ما **شعیب** پیری است بزرگ زاد!

۲۴- فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. پس **موسی** گوسفندان آنها را آب داد، آنگاه بازگشت و بسایه رفت وگفت: پروردگارا، من به‌آنچه ازخیر

و روزی فروفرستی نیازمندم .

۲۵ ـ فَجٰاءَتْهُ اِحْدٰیهُمٰا تَمْشِی عَلَی اسْتِحْیٰاءٍ قٰالَتْ اِنَّ اَبِی یَدْعُوكَ لِیَجْزِیَكَ اَجْرَ مٰاسَقَیْتَ لَنٰا فَلَمّٰا جٰاءَهُ وَقَصَّ عَلَیْهِ الْقَصَصَ قٰالَ لاٰتَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظّٰالِمِینَ . پس یکی از آن دوخواهر **صفورا** نام ، نزد **موسی** آمد ودرحالیکه باشرم راه میرفت گفت : پدرم (شعیب) تورا می‌خواندکه مزد آبی که به گوسفندان ما دادی بپردازد ، پس چون نزد پدر دختر آمد و داستان خویش برای وی حکایت کرد، پدرگفت : ای**موسی** نترس که ازگروه ستم‌کاران رستی !

۲۶ ـ قٰالَتْ اِحْدٰیهُمٰا یٰا اَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ اِنَّ خَیْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِیُّ الْاَمِینُ . یکی از آن‌دوختر گفت : ای پدر این‌را مزدور گیرکه بهتر کسی که‌به‌مزدوری‌گیری این‌است،چون‌که‌مردی‌است بانیروی راست و استوار .

۲۷ـ قٰالَ اِنِّی اُرِیدُ اَنْ اُنْكِحَكَ اِحْدَی ابْنَتَیَّ هٰاتَیْنِ عَلٰی اَنْ تَأْجُرَنِی ثَمٰانِیَ حِجَجٍ فَاِنْ اَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمٰا اُرِیدُ اَنْ اَشُقَّ عَلَیْكَ سَتَجِدُنِی اِنْ شٰاءَاللهُ مِنَ الصّٰالِحِینَ . پیر گفت: من می‌خواهم یکی از دخترانم را به زنی بتو دهم براینکه مزدوری را درمدت هشت سال به‌کابین او دهی پس اگر ده سال تمام‌کردی ، آن از نزد تو است وازتواست ومن نمی خواهم ازآن دوسال تو را رنجه‌کنم و اگر خدا خواهد، مرا ازشایستگان نیک، خواهی‌یافت.

۲۸ـ قٰالَ ذٰلِكَ بَیْنِی وَ بَیْنَكَ اَیَّمَا الْاَجَلَیْنِ قَضَیْتُ فَلاٰ عُدْوٰانَ عَلَیَّ وَاللهُ عَلٰی مٰا نَقُولُ وَكِیلٌ. **موسی** گفت: این امر میان من وتواست، هریک ازمدت‌که بگزارم افزونی‌جستن برمن نیست و خدا به آنچه ما می‌گوئیم‌گواه است وکارساز وماکاررا به او می‌سپاریم .

۲۹ـ فَلَمّٰا قَضٰی مُوسَی الْاَجَلَ وَسٰارَ بِاَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جٰانِبِ الطُّورِ نٰارًا قٰالَ لِاَهْلِهِ امْكُثُوا اِنِّی آنَسْتُ نٰارًا لَعَلِّی آتِیكُمْ مِنْهٰا بِخَبَرٍ اَوْجَذْوَةٍ مِنَ النّٰارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ . چون **موسی** مدت مزدوری را تمام‌کرد و با عیال خویش براه افتاد (دربیابان تاریک وسرد) ازجانب‌کوه **طور** آتشی دید به اهل خودگفت اینجا درنگ‌کنید‌که من آتشی (ازدور) دیدم ، شاید شمارا ازآن خبری‌آرم یاپاره‌ای‌آتش آرم تا مگرشماگرم شوید .

۳۰ـ فَلَمّٰا اَتٰیهٰا نُودِیَ مِنْ شٰاطِئِ الْوٰادِ الْاَیْمَنِ فِی الْبُقْعَةِ الْمُبٰارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ اَنْ یٰا مُوسٰی اِنِّی اَنَااللهُ رَبُّ الْعٰالَمِینَ . پس چون **موسی** به آن آتش‌آمد ، از کنار رودبار از سوی راست در آن جایگاه بابرکت از آن درخت (سدره) اورا آواز دادند که ای **موسی** ، منم خدای یگانه و پروردگار جهانیان !

۳۱ ـ وَاَنْ اَلْقِ عَصٰاكَ فَلَمّٰا رَآهٰا تَهْتَزُّ كَاَنَّهٰا جٰانٌّ وَلّٰی مُدْبِرًا وَلَمْ یُعَقِّبْ یٰا مُوسٰی اَقْبِلْ وَلاٰ تَخَفْ اِنَّكَ مِنَ الْآمِنِینَ . (واورا‌آوازدادند) که عصایت را بینداز ! پس چون انداخت دیدکه می‌جُنبد وجَست‌وخیز می کند ! گوئی ماری است‌که درجنبش‌است، **موسی** (ازترس) روبرگردانید و هیچ پس‌آن که دید نپائید ! گفتند ای **موسی** ؛ پیش بیا ونترس که تو ازآن ماردرامانی !

۳۲ـ اُسْلُكْ یَدَكَ فِی جَیْبِكَ تَخْرُجْ بَیْضٰاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ اِلَیْكَ جَنٰاحَكَ

مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ. دست خویش دریقهٔ پیراهن خودکن وبرسینهٔ خویش نه تاسپید وروشنی (بی‌پیسی) بیرون آید! وبازوی خویش را از بیم بهم چسبان (واز آستین بیرون آر) و این دست و عصا هردو برهان و حجتند ازخداوند تو بسوی فرعون وکسان او که آنها قومی بدکارانند!

۳۳ـ قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ . موسی گفت: پروردگارا، من از ایشان کسی‌را کشته‌ام ومی‌ترسم که مرا بکشند!

۳۴ـ وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ . برادرم هارون از من فصیح‌تر زبان‌است، پس اورا بامن بفرست تایاری باشد ومراگواهی‌دهد،چون میترسم مرا دروغ زن شمارند!

۳۵ـ قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ . خداوند فرمود: مابازوی تورا سخت گردانیم ونیروی تورا به وجود برادرت بیفزائیم، وحجّت وسلطه‌ای بشما دهیم تا هیچ بدی بشما نرسد وشما هردو وهرکس ازشما پیروی کند پیروز و پیش برنده باشید!

۳۶ـ فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرًى وَمَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ . چون موسی سخنان آشکار و پیدا را به آنها آورد ، گفتند: این‌نیست جز جادوئی ساخته و ما این‌گونه سخن را در روزگار پدران پیشین خود نشنیدیم .

۳۷ـ وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ . موسی گفت: پروردگارمن‌داناترین‌داناست به‌آن‌کس که‌ازنزد اوپیغام‌راستین‌آرد! و داناست به‌آن‌کس که‌سرانجام این‌سرای (به‌نیکوئی) اوراست، چون‌همانا ستم‌کاران هرگز رستگارنشوند (وتوان ایشان نماند) .

۳۸ـ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ . فرعون گفت: ای گروه بزرگان،من برای شما خدائی جزخودم نمی‌دانم! پس تو ای‌هامان (وزیر) آتش‌برگِل بیفروز ومرا کوشکی بساز (باتارمی بلند) تا بر رَوَم ومرا دیدار به خدای موسی افتد! ومن موسی را ازدروغ زنان می‌پندارم!

۳۹ـ وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ . فرعون ولشکریان او در زمین بناحق گردن کشی کردند! وپنداشتند که آنها بسوی‌ما برنمی گردند!

۴۰ـ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ . پس ما او را با لشکریانش فراگرفتیم وایشانرا در دریا افکندیم ، پس عاقبت دروغ زنان را بنگر!

۴۱ـ وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ . و ایشان را در این جهان پیشوایان کردیم که خلق‌رابه‌آتش(دوزخ)می‌خواندند! وروز رستاخیز کسی ایشانرا یاری‌ندهد وفریاد نرسد!

۴۲ـ وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ . ودراین‌جهان

بر پی ایشان لعنت فرستادیم و روز رستاخیزهم از جمله تباه کارانند!

۴۳ـ وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ مِنْ بَعْدِ ما اَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولىٰ بَصائِرَ لِلنّاسِ وَ هُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ . ما پس از آنکه مردمان پیشین را هلاك کردیم، **موسی** را کتاب **تورات** دادیم که درآن حکمها وپیغامهای روشن برای مردم و راه‌نمونی وبخشایش‌است ، تا مگر آنان پند پذیرند .

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۲ـ وَلَمّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْيَنَ .آیه. هرکرا خواستند به بوستان معرفت برند، نخست درمیدان حیرت آوردند ، وسراوراگوی چوگان محنت ساختند تا مزهٔ حیرت ومحنت بچشید ، پس به بوی محبّت رسید!

چون خواستندکه اورا لباس نبوّت پوشند وبه‌حضرت رسالت ومکالمت برند،نخست‌اورا درخم چوگان بلیّت نهادند ، تا درآن بلاها وفتنه‌ها پخته‌گشت .

موسی از **مصر** ترسان و لرزان به درآمد و از بیم دشمن ، حیران به چپ و راست می‌نگرید آخر به خدا نالید و از سوز جگر زارید ، خداوند خواستهٔ اورا اجابت‌کرد و اورا ازدشمن ایمن نمود و آرامش به دل او داد و با سرّ به اوگفتند مترس واندوه مدار، خداوندیکه تورا در دامن **فرعون** که سیلی بر روی او می‌زدی ، درحمایت خود بداشت و به دشمن نداد ، امروزهم تورا حفظ‌کند و به دشمن ندهد .

آنگاه **موسی** روی به بیابان نهاد نه‌بقصد **مدین**،اما خداوند اورا به **مدین**‌افکند!وسرّی درآن تعبیه‌بود که **شعیب** پیغمبر درآن شهر بود ، اومردی متعبّد وزاهد بود وترس بروی غالب بود ، چندان بگریست‌که‌بینائی خود را از دست بداد . خداوند به **معجزه** بینائی اورا بازداد .

نوشته‌اند **شعیب** سه بار از ترس نابینا شده وهرسه‌بارخداوند بینائی‌اورا بازداد و بارسوّم خداوندپرسید (بحسب ظاهر) چرا این اندازه‌گریستی اگر از دوزخ می‌ترسی ، تورا ازآن ایمن‌کردیم ، اگر بهشت می‌خواهی ترا دادیم! **شعیب** گفت بارخدایا ،گریه من نه از ترس دوزخ و نه از آرزوی بهشت است! بلکه تنها وتنها از اشتیاق بسوی تواست!خطاب آمد از این سبب ما پیغمبر وهم سخن تورا برای خدمت به‌تو فرستادیم!!

... قالَ عَسىٰ رَبّي اَنْ يَهْدِيَني سَواءَ السَّبيلِ .آیه . **موسی** به ظاهر بسوی **مدین** رفت لیکن به دل سوی حق رفت و به پیغمبری رسید وسَواءَ السَّبيلِ از روی اشارت و به زبان‌کشف ، مواظبت نفس است برخدمت ، وآرامش دل براستقامت ، ومرد راه‌رو، تا این منزلها را نبُرد به سرکوی **توحید** نرسد! که‌گفته‌اند:

خاك سر کوی دوست، برگ سمن گشت هرکه بر آن خاك برگذشت،چو من گشت!

۲۳ـ وَلَمّا وَرَدَ ماءَ مَدْيَنَ .آیه. بنده چون به ساحات **توحید** رسید در نور **مشاهدت** غرق‌گردد، و از خود غایب و به حق حاضرشود!جُستن نایافته نیست‌گردد .

پیرطریقت‌گفت: ای یافته ویافتنی، ازمست چه نشان دهند جز بی‌خویشتنی! همه خلق‌را محنت ازدوری است ، واین بیچاره را ازنزدیکی! همه را تشنگی از نایافت آب است وما را از سیر آبی ، خدایا ، همه دوستی میان درتن باشد و سوی درآن نگنجد ، دربن دوستی همه توئی من درنگنجم !اگر در این‌کار سرّ از من است مرا بدین ذار نه‌کار!واگرسرّ ازتواست همه توئی، من فضولی را بردعوی چه‌کار!

۲۹ـ فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ . آیه. چون مدت قرارداد **موسی** با **شعیب** سرآمد ، اورا آرزوی میهن خاست و از **شعیب** دستور رفتن خواست و اهل خویش را برداشت با چند سرگوسفندکه **شعیب** او را داده بود و بسوی **مصر** روانه شد وفراراه همی رفت تاشب درآمد و**موسی**را پیکِ اندوه به درآمد ودرآن شب دیجور به **موسی** رنجور ، فرمان آمدکه: ای راه ازموسی پنهان‌شو ، ای ابر ریزان‌گرد ، ای‌اهل **موسی** نالان شوید! **موسی** درآنحال، شبی تیره وتاریک! ابر می‌بارید ، رعد می‌غرّید ، برق می‌درخشید ،گوسفند ازترس می‌رمید، **موسی** آتش زنه برداشت وهرچندکوشیدآتش‌ندید! آخر سوی **طور**نگاه‌کرد ازدورآتشی بدید، **موسی** برسرِدرختصورتِ آتش دید و دردلِ خویش‌هم آتش عشق دید! آتشی بس تیز وسوزان ، وزبان حال می‌گفت :

آتش‌به‌دل‌اندر زدی و نفت‌به‌جان   آنگه گو که راز ما دار نهان !

۳۰ـ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ .

موسی سوختهٔ عشق ، غارتیدهٔ فقر ، ساعتی زیرآن درخت بأیستاد ، درختی‌که درباغ وصلت و بیخش در زمین محبّت وشاخش درآسمان صفوت و برکش قربت بود وشکوفه‌اش نسیم روح وبهجت ، و میوه‌اش : إِنِّي أَنَا اللهُ ـ منم خدای یگانه!

لطیفه: **موسی** زیرآن درخت غرقِ صفات شد وفانی ذات‌گشت! همگی وجودِ اوگوش وتفرقتِ وی‌جمع گشته، ناگاه ندا آمدکه منم خدای یگانه! همان دم **موسی** شرابِ الفت نوشید وخلعتِ قربت پوشید وصدرِ وصلت دید ، وگُلِ رحمت بوئید! وبه زبانِ حال شنید :

ای عاشق دل سوخته اندوه مدار   روزی به مراد عاشقان گردد کار !

۳۱ـ وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ .آیه. آنگاه ندا آمد، دردست چه‌داری؟ گفت: عصای من است ،گفت: با این‌عصا چه کنی؟ گفت: چون خستهٔ مانده شوم برآن تکیه کنم،گفت: ای‌**موسی** عصارا بیفکن تا چه بینی! چون عصارا افکند اژدهائی بزرگ دیدکه بسوی **موسی** نهیب برد! **موسی** بترسید وبرمید فرمان آمد **ای موسی**، ندانستی‌که هرکس به جز ما تکیه‌کند ، همه ترس وغم بیند؟ پس ندا آمد ای‌**موسی** ، نترس وعصارا برگیر وایمن باش، ای **موسی** عصا میدار، ومهرعصا دردل مدار، وآنرا پناه خود مگیر.

لطیفه: از روی اشارت ، خداوند به دنیا دار می‌گوید : دنیا میدار ولی مهرآن در دل مدار و آنرا پناه خود مساز! که دوستی دنیا سرهمهٔ گناه‌ها است .

ای **موسی** توعصارا از **شعیب** به مردی گرفتی آنراکه افکندی اژدها یافتی و چون به امرما برداشتی ، بنگرکه ازآن چه معجزه‌ها بینی!

لطیفه: تفاوت موسی با مصطفی آنکه موسی ازخطابِ خداوند با اژدها بازگشت‌که دشمن را شکست دهد ولی **محمّد مصطفی** شب معراج از خداوند بازگشت وبرای امّت خودکه پیروز شوند نمازآورد! ودرآخر **گفتند درود برتو ای پیغمبرخدا!** اوگفت درود برما وبربندگان صالح خدا!

❁ تفسیرلفظی ❁

۴۴ـ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ .

وتو(**ای محمّد**) درکوه **طور** به سوی فروشدن آفتاب نبودی ، آنگاه که ما به **موسی** فرمان دادیم و تو از حاضران آن روز نبودی .

۴۵ ـ وَ لٰكِنّٰا اَنْشَأْنٰا قُرُونًا فَتَطٰاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَ مٰا كُنْتَ ثٰاوِيًا فِي اَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيٰاتِنٰا وَلٰكِنّٰا كُنّٰا مُرْسِلِينَ. لیکن ما برآن بودیم که گروه‌هائی میان تو وموسی بیافرینیم، پس زندگانی میان آن دوگروه دراز شد وتو درمیان مردم **مدین** نبودی که سخنان ما را برآنها بخوانی ، لیکن ما **موسی** را فرستادیم تا از**طور** به **مدین** آمد وسخنان ما را برآنها خواند!

۴۶ـ وَمٰا كُنْتَ بِجٰانِبِ الطُّورِ اِذْ نٰادَيْنٰا وَلٰكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مٰا اَتٰيهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ . وتو(**ای محمّد**) به آن سوی **طور** نبودی آنگاه که ندا دادیم ، لیکن از رحمت خداوند توبود که تورا پیغام دادیم تا با سخنان ما آن گروه را بیم دهی، گروهی که پیش از تو بیم دهنده به آنها نیامده بود ، تا مگر آنها پندپذیر شوند .

۴۷ ـ وَ لَوْلاٰ اَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمٰا قَدَّمَتْ اَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنٰا لَوْلاٰ اَرْسَلْتَ اِلَيْنٰا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيٰاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . اگرنه آن بودی که به آنان بسبب آنچه که خود از پیش بدکرده بودند! عذابی رسیدی، پس گفتندی: خدایا ، چرا به ما پیغمبر نفرستادی که ما سخنان تورا پی‌روی کنیم و از جملهٔ مؤمنان باشیم ! (ما عذاب را برای آنها می‌فرستادیم) .

۴۸ـ فَلَمّٰا جٰاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنٰا قٰالُوا لَوْلاٰ اُوتِيَ مِثْلَ مٰا اُوتِيَ مُوسٰى اَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمٰا اُوتِيَ مُوسٰى مِنْ قَبْلُ قٰالُوا سِحْرٰانِ تَظٰاهَرٰا وَقٰالُوا اِنّٰا بِكُلٍّ كٰافِرُونَ . چون فرستاده به حق و راستی به ایشان از نزد ما آمد، گفتند: چرا به **محمّد** کتابی ندادند مانند کتابی که به **موسی** داده شد؟ آیا به **موسی** که **تورات** برای آنها آورد کافر نشدند؟ که گفتند این دونفر جادوگر هستند که به‌پشت باهم شده اند وما به همهٔ آنها (**تورات موسی وقرآن محمّد**) کافریم !

۴۹ ـ قُلْ فَأْتُوا بِكِتٰابٍ مِنْ عِنْدِاللهِ هُوَ اَهْدٰى مِنْهُمٰا اَتَّبِعْهُ اِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ . بگو (**ای محمّد**) به آنها ، شما از نزد خدا کتابی بیاورید که راست‌تر وراه‌نماتر از**تورات وقرآن** باشد تا من آنرا پیروی کنم اگر راست می‌گوئید .

۵۰ ـ فَاِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ اَنَّمٰا يَتَّبِعُونَ اَهْوٰاءَهُمْ وَمَنْ اَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوٰيهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللهِ اِنَّ اللهَ لاٰ يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰالِمِينَ . پس اگر تورا پاسخی ندادند (وکتابی بهتر نیاوردند) پس بدان که آنان هوای نفس خویش را پیروی می‌کنند ، وچه کسی گمراه‌تراست از آن کس که پیروی هوای نفس خودکند؟ بدون راه‌نمائی از سوی خداوند ؟ بدرستی که خداوند ستم کاران را دوست ندارد .

۵۱ـ وَ لَقَدْ وَصَّلْنٰا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ . و ما برای آنان (کافران) سخن در سخن پیوستیم(ازوعده ووعید وقصّه) تا مگر آنها پندپذیر شوند وعبرت گیرند!

۵۲ـ اَلَّذِينَ آتَيْنٰاهُمُ الْكِتٰابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ . ایشان راکه **تورات** دادیم (وپذیرفتند) **پیش ازقرآن** ، آنان به **قرآن** هم ایمان می‌آورند .

۵۳ـ وَ اِذٰا يُتْلٰى عَلَيْهِمْ قٰالُوا آمَنّٰا بِهِ اِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنٰا اِنّٰا كُنّٰا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ.

و چون **قرآن** بر آنها بخوانند، گویند: ما ایمان به **قرآن** داریم ، این راست است ازسوی خداوند ماکه ما پیش از**قرآن** به پذیرفتن **تورات** مسلمان بودیم .

۵۴ـ أُولٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ . فردا به ایشان دوبار مزد دهند به سبب آن شکیبائی که کردند ، وبدی را به خوبی بردباری دفع می کنند وازآنچه به ایشان روزی دادیم انفاق می کنند .

۵۵ـ وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ. وچون سخن ناپسند ونابکار بشنوند(به بردباری وشکیبائی !) از آن اعراض ودوری می کنند و روی گردانند وگویند: کار ما وکرد ما ماراست وکار شما وکار و کرد شما شماراست ، درود بی زاری (نه درود تحیت) برشما باد، ما نه ازنادانان جویائیم نه ازایشان پاسخ خواهیم!

۵۶ـ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلٰكِنَّ اللهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ . تو **(ای محمد)** آن کس راکه دوست داری راه ننمائی؛ (مقصود ابوطالب عمواست) لیکن خداوند هر که را بخواهد رهبری می کند و اوراست تردانائی است به کسانیکه شایسته رهنمائی به راه راستند .

۵۷ـ وَقَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدٰى مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبٰى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . (کافران قریش گفتند) اگر ما راه نمائی شمارا بپذیریم و در دین توآئیم ، ما را از زمین خودمان بربایند وبیرون کنند! آیا مابرای آنان جای امن وامان نساختیم که ازهرجامیوه های هرچیزی را به آنجای کشند؟ که روزی از نزد ماست،لیکن بیشتر آنان نمی دانند!

۵۸ـ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ .وچه بسیار ازاهل شهر که هلاك کردیم وتباه ساختیم که ایشانراخوشی زندگانی دربر گرفته بود ، اینک این است نشست گاههای آنان که درآن بعد ازآنها جزاندکی ننشستند وما وارث آنهابودیم و از ایشان هرچه بود بما بازماند!

۵۹ـ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرٰى حَتّٰى يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرٰى إِلَّا وَ أَهْلُهَا ظَالِمُونَ . پروردگارتو**(ای محمد)** مردمان شهری راهلاك نمی کند مگر پس ازآنکه درما در آن شهرها پیغمبری بفرستد که سخنان مارا بر آنها بخوانند . وماهلاك کنندهٔ مردمان شهرها نیستیم مگر آنهاکه مردمانش ستم کارانند .

۶۰ـ وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللهِ خَيْرٌ وَ أَبْقٰى أَفَلَا تَعْقِلُونَ . هرچه بشما داده شده جز چیزهای این جهانی وآرایشهای آن نیست ، وآنچه نزدخداونداست (درآن جهان) بهتر وپاینده تراست .

۶۱ـ أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ . آیاکسیکه ما براو وعدهٔ نیک دادیم؟(برأثر راه نیکوکه رفته وکارنیکوکه کرده) مانندکسی است که ما اورا چیز ناپایدار دنیا دادیم! پس آنگاه روزرستاخیز ازحاضرشدگان درآتش است؟

۶۲ـ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ . آن روز که خداوند

آنها را می‌خواند (روز رستاخیز) ومی‌گوید شریکان من کجا هستند که شما می‌پنداشتید ؟

۶۳- قَالَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هٰؤُلَاءِ الَّذِینَ أَغْوَیْنَا أَغْوَیْنَاهُمْ کَمَا غَوَیْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَیْکَ مَا کَانُوا إِیَّانَا یَعْبُدُونَ . کسانیکه بیم‌های عذاب خداوندی‌را درقیامت شایسته‌اند، گفتند: پروردگارما، اینها هستند که ماآنان را از راه به‌در بردیم‌چون خود بی‌راه بودیم اکنون ما از پرستگاری آنها بسوی توبیزاری می‌جوئیم و ایشان هرگز ما را نپرستیدند .

۶۴- وَقِیلَ ادْعُوا شُرَکَاءَکُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ کَانُوا یَهْتَدُونَ . به آنهاگفته شد، انبازگرفتگان خویش را بخوانید (تا امروز بفریاد شما برسند) پس آنهارا خواندند لیکن اجابت نکردند و پاسخی نشنیدند وچون‌عذاب‌را دیدندی،دوست داشتندی‌که ازراه یافتگان بودندی!

۶۵- وَیَوْمَ یُنَادِیهِمْ فَیَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِینَ . وآن روز (رستاخیز) که خداوندایشانرا می‌خواند وگوید پاسخ پیغمبران را چه دارید ؟

۶۶- فَعَمِیَتْ عَلَیْهِمُ الْأَنْبَاءُ یَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا یَتَسَاءَلُونَ . آنروز خبرهای این‌جهانی برآنها پوشیده ماند، پس آنها از یکدگر چیزی نمی‌پرسند (ازبهرآنکه‌مسئول‌وسائل‌هیچ کدام‌را ندانند ونتوانندیکدگر را یاری دهند!

۶۷- فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ یَکُونَ مِنَ الْمُفْلِحِینَ. امّاکسی که توبه‌کرد وایمان آورد وکار نیکوکرد ، ناچار از رستگارشدگان جاوید خواهد بود .

۶۸- وَرَبُّکَ یَخْلُقُ مَا یَشَاءُ وَیَخْتَارُ مَا کَانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا یُشْرِکُونَ . پروردگارتو(ای‌محمّد) هرچه بخواهد می‌آفریند ومی‌گزیند و ایشانرااگزین نیست (که‌کاری کنندیا چیزی بپسندند) وخدای یگانه پاك ومنزّه است ازآن انبازی‌که با او می‌جویند (ودعوی اختیارکنند) .

۶۹- وَرَبُّکَ یَعْلَمُ مَا تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا یُعْلِنُونَ . پروردگار تو آنچه دلهای ایشان پوشیده می‌دارد می‌داند ، وآنچه‌را که آشکار می‌کنند (نیزمی‌داند).

۷۰- وَهُوَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِی الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُکْمُ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ. اوخدای یگانه است جز اوخدائی‌نیست‌واوراست‌سزاواری سپاس وستایش‌درهردوجهان واوراست‌کار برگزاری وکارراندن وسرانجام همه را بسوی او برند .

۷۱- قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللّٰهُ عَلَیْکُمُ اللَّیْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ یَوْمِ الْقِیَامَةِ مَنْ إِلٰهٌ غَیْرُ اللّٰهِ یَأْتِیکُمْ بِضِیَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ . بگو چه‌بینید؟ اگر خداوند شبهای تاریك را برشما پاینده‌کند تاروز قیامت درآن حال‌کیست جزخداوندکه روشنائی روز بشما دهد ؟ آیا نمی‌شنوید‌که پندگیرید ؟

۷۲- قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللّٰهُ عَلَیْکُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ یَوْمِ الْقِیَامَةِ مَنْ إِلٰهٌ غَیْرُ اللّٰهِ یَأْتِیکُمْ بِلَیْلٍ تَسْکُنُونَ فِیهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ . بگو چه بینید ؟ اگر خدای یگانه روز شماراتاروز رستاخیز پاینده‌کند، درآن حال‌کیست جزخداوندکه شب تاریك بشماآرد؟ تادرآن آرام‌گیرید ، آیا پس نمی‌بینید ؟

۷۳- وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْکُنُوا فِیهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ . از رحمت او است که شب تاریك و روز روشن برای شما آفرید تا شب آرام گیرید و روز روزی

وفضل او جوئید تا مگر براین دونعمت سپاس گزارید .

۷۴- وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ. آن روزکه خداوندآنانرا بخواندپس گوید: کجا هستند شریکان من که شما به دروغ می‌پنداشتید؟

۷۵- وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ . ازهرامتی گواهی بیرون آوردیم (در روز جزا) پس گفتیم برهان ودلیل‌خودرا بیاوریدفَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ پس آنان دانستند که حق‌خدای یگانه‌راست ، وازآنها آنچه به دروغ انبازمی‌خوانند گم گردد.

تفسیرِ ادبی وعرفانی

۴۶- وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ. آیه. ای سید عالم ، ای مهترِ ذُریّتِ آدم ، ای ناشرِآعلام رِسالت، ای مؤیّدِ اَرکانِ هدایت ، ای‌کاشفِ آسرار ولایت ، تو برجانب غربی‌کوه **طور** نبودی‌که ما بـا **موسی** سخن‌گفتیم وحدیث توکردیم وکمال عزّوشرف وجاه تو و **امّت** تو نمودیم وگفتیم ای **موسی** اگر می خواهی به نزد ما رفعت و قربت یابی، **پیغمبر** آخرزمان را درود بسیارده ونام وذکر او بسیارگوی ،که وی برگزیدهٔ مااست، نواختهٔ لطف ما است ، عارف به تعریف ما ، نازنده به وصال ما است ، او روضهٔ جود است و سرو باغ وجود ، مایهٔ حسن جهان ومقصود ازآفرینش جهانیان .

پیرطریقت اینجا سخنی نغزگفته : الاهی ، ازکجا بازیابم من‌آن روزیکه تومرا بودی؟ ومن نبودم،تابدان روز نرسم میان آتش ودودم ، اگر به‌گیتی آن روز یابم پرسودم، وربُودِ خود را دریابم ، به نَبودِ خود خشنودم!

۴۶- وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا . آیه. **(ای‌محمّد)** تو برجانب **طور** نبودی‌که **امّت** تورا ازصُلب‌پدران برخواندیم! وسبب آن بودکه **موسی** گفت: بارخدایا، من در**تورات** صفت وسیرت امّتی رامی‌خوانم که سخت آراسته وپیراسته و به خصال پسندیده ستوده ، اینان **امّت** کدام پیغمبرند ؟ خداوند فرمود : آنان امّت **محمّدند، موسی** گفت: بارالاها ، می‌خواهم ایشانرا ببینم ، فرمان آمدکه امروزروز ظهورایشان نیست، اگرخواهی آواز ایشان تو را بشنوانم؟آنگاه خداوندامّت**احمد**را ازصلبهای‌پدران بخواند وآنان جواب دادند و**موسی**بشنید!

سخنان خداوند به موسی : درخبراست‌که **موسی** سخن خدارا شنیدکه‌فرمود:خدائی‌جز من نیست **موسی** چون این ندا شنید به سجده افتاد ، ندا آمد سر بردار ای **موسی‌بن‌عمران ، موسی** سربلندکرد خداوند فرمود: ای **موسی**،اگر بخواهی در سایهٔ عرش من باشی آن روزکه سایه‌ای جز سایهٔ من نیست! پس یتیمان را پدری مهربان وبیوه‌زنان‌را شوهری دل ناگران باش ، ای **موسی** رحم‌کن تا رحم یابی ـ همانگونه‌که می‌دهی می‌گیری ـ ای **موسی** هرکس درقیامت به دیدار من آید ومنکرِ پیغمبری **محمّد**باشد،هرچند **ابراهیم‌خلیل من وموسی کلیم** من‌باشد! اورا به آتش دوزخ می‌سوزانم!

۵۶- إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ . آیه. توفیق سعادت وتحقیق هدایت ازخصائص ربوبیّت است و بشریّت را بدان راه نیست وجزجلالِ احدیّت بدین صفت سزاوارنه! **(ای‌محمّد)** ، تورا شرفِ نبوّت است و منزلتِ رِسالت و جمالِ سفارتِ مقام محمود و حوضِ مورود ،خاتم پیمبران ، سیّد مُرسلان ، شفیع مُذنبان ، شمع زمین وآسمان ، عنان مرکبت ازآسمانها برگذشته وساحت عرشِ مجید جایِ توساخته. امّا،هدایتِ‌بندگان وراه‌نمائی

ایشان به ایمان ، نه‌کار تو است و نه در دست تو !

پیر طریقت گفت :کار نه آن دارد که ازکمی کسَل آید وازکمی عمَل ،کارآن داردکه ناشایسته‌آمد درآزَل ، **ابلیس** که اورا مهتر مهجوران‌گویند ، چندین سال درکارگاه عمل بود ، اهل **ملکوت** همه طبل دولت‌او می‌زدند! وندانستندکه درکارگاه **آزَل** اورا جامه دیگرگون بافته‌اند درکارگاه عمل او دیبا و مقراض‌هی دیدند ، ولی ازکارگاه **آزَل** ، اورا خودگلیم سیاه آمد!

این قصه نه زان روی سیاه‌آمده است — کین رنگ‌گلیم ما سیاه آمده است !

۶۸- وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ مٰا یَشٰاءُ وَیَخْتٰارُ مٰا کٰانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ .آیه.خداوند فرمود: **(ای‌محمّد)**، اگر سعادت هدایت باختیار تو بودی ، تا از **ابوطالب** سرنیامدی و فراغت نیافتی ، بسراغ **بلال وصهیب و سلمان** نرفتی! لکن اراده ارادهٔ ما است واختیار اختیارما ، **(ای محمّد)** بدانکه‌آدمی را اختیارنیست! اختیارکسی‌تواند که او را **مُلک** بود وآدمی بنده است وبنده را ملک نیست ، آن مِلک‌که‌اورا شرع اثبات‌کردآن‌مُلک مجازی است وعاریتی و زود زوال ، وملک حقیقی را زوال نیست .

خداوند ، عالم را بیافرید وآنچه خواست ازمیان‌آن برگزید،فرشتگان را بیافرید وازمیان‌آنان**جبرئیل، میکائیل ، اسرافیل وعزرائیل** را برگزید . **آدم** وآدمیان را آفرید وازایشان پیمبران را برگزید وازمیان‌آنها**خلیل وکلیم وعیسی ومحمّد** را برگزید ، بسیط زمین را بیافرید و آزان **مکّه** زادگاه **محمّد** و **مدینه** ، شهر **محمّد** را برگزید ، روزها را آفرید و از میان آنها **آدینه** را برگزیدکه روز اجابت دعـا است ، و روز **عرفه** را برگزیدکه روز **مباهات** است و روز عید برگزید ، وشب‌**ها** آفرید وشب **برات**را برگزید وشب **قدر** را برگزیدکه‌فرشتگان بروی زمین ، **رحمت** نثارکنند . وازکوه‌هاکوه **جودی** را برگزید تا تکیه‌گاه‌کشتی **نوح** شد، وکوه **طور**راآفرید تا درآنجا **موسی** به مناجات حق رسید! وغار**حرا** را برگزید تا مصطفی درآنجا **بعثت** یافت ، **نفس** آدمی را بیافرید وازمیان آن **دل وزبان** برگزید! که دل محل نور معرفت و زبان جای‌کلمهٔ شهادت است . و**کتابها** را آفرید واز میان آنها **تورات وزبور وانجیل وقرآن** را برگزید .

تفسیر لفظی

۷۶- إِنَّ قٰارُونَ کٰانَ مِنْ قَوْمِ مُوسٰی فَبَغٰی عَلَیْهِمْ وَآتَیْنٰاهُ مِنَ الْکُنُوزِ مٰا إِنَّ مَفٰاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِی الْقُوَّةِ إِذْ قٰالَ لَهُ قَوْمُهُ لاٰ تَفْرَحْ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ یُحِبُّ الْفَرِحِینَ. **قارون** خویش **موسی** بود و در سرکشی به آنها افزونی جُست ، وآن قدر دارائی وگنج داشت چندان‌که کلیدهای گنجهای او ، گروهی ازمردم نیرومند بواسطهٔ سنگینی حمل می‌کردند! هنگامیکه خویش او با ایمان به اوگفت:(به‌آنچه‌داری از جهاد) شاد مباش‌که خداوند شادمانان به این جهان را دوست ندارد .

۷۷- وَابْتَغِ فِیمٰا آتٰاکَ اللّٰهُ الدّٰارَ الْآخِرَةَ وَلاٰ تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیٰا وَ أَحْسِنْ کَمٰا أَحْسَنَ اللّٰهُ إِلَیْکَ وَلاٰ تَبْغِ الْفَسٰادَ فِی الْأَرْضِ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ یُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ . (نیزقوم اوراگفتند) از آنچه خدا به تو داده، سرای آن جهانی‌را بخواه وبجوی ، وبهرهٔ زندگانی‌خود را دراین جهان هم مگذار وفراموش مکن . و بـا مردم نیکوئی‌کن هم چنان که خداوند بـا تو نیکوئی‌کرده ، و در زمین تبـاه کاری مجوی که خداوند

تباه‌کاران را دوست ندارد .

۷۸ - قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِندِي أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ . **قارون** (در جواب آنها) گفت: آنچه مرا در این جهان داده‌اند ، درخورِ دانشِ من داده‌اند! آیا او نمی‌داند که خداوند پیش از او از گروهانِ گذشته کسانی که از حیث نیرو سخت‌تر و از گروه ، بیشتر از او بودند ، **هلاک** گردانید؟ و فردا گناهان کسی را از او یا از پدران او نپرسند!

۷۹ - فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ . پس **قارون** بر قوم خویش در آرایشِ خود بیرون شد و خویشان او که خواهان این جهان بودند گفتند : کاش ما را هم چنان بودی که به **قارون** داده شده ! که در این جهان با بهرهٔ بزرگ است ! (چون حساب همهٔ مال‌دارها معلوم است) .

۸۰- وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ . کسانیکه دارای دانشِ دین بودند گفتند : وای بر شما، ثواب آن جهانی بهتر است برای کسی که ایمان آورده و کارهای نیکو کند ، و این صفت (در دل و زبان) ندهند مگر به شکیبایان !

۸۱- فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِن فِئَةٍ يَنصُرُونَهُ مِن دُونِ اللهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ . پس ما اورا وخانه وجهان اورا به زمین فروبردیم ، و او را گروهی نبود که فرود از خدا با او یاری کنند ، واز یاری‌شدگان هم نبود!

۸۲- وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَن مَّنَّ اللهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ . آنگاه کسانیکه توان وجای وکاروحال اورا دیروز آرزومی کردند گفتند: وای بر ما،این چه آرزو بود که ما کردیم ! (بدانید) که خداوند روزی هرکس ازبندگان راکه بخواهد می‌گستراند وبه اندازه بهرکس که بخواهد فرو می‌گیرد . اگر نه آن بود که خداوند بر ما منّت نهاد، ما را (مانند قارون !) با آن آرزو که ما داشتیم به زمین فرومی‌بُرد، ای‌وای، بجای رحمت ما (چه کردیم)؟ بدان که کافران رستگار نشوند .

۸۳- تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ . آن سرای واپسین را به کسانی دهیم که درزمین برتری وفساد نجویند و عاقبت نیکو برای پرهیزکاران است.

۸۴- مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . هرکس کارنیکو کند پاداش او بِه از آن است و هرکس کار بد کند ، بدکاران را کیفر جز آنکه می کردند ندهند!

۸۵- إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ مَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ . آن خدائی که **قرآن** را به تو فرستاد (بااحکام آن) تورا به **مکه** که برگشت‌گاه تو است برمی‌گرداند ، بگو: پروردگار من داناتر است به آن کس که راست راهی آرد وبه کسی که درگمراهیِ آشکار است.

۸۶- وَمَا كُنتَ تَرْجُوا أَن يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا

لِلْكٰافِرِينَ . توامیدنداشتی (نمی‌بیوسیدی) که هرگز که کتابی به‌تو فرستند، مگربواسطهٔ مهربانی ازسوی پروردگار تو ، پس هرگز پشتی‌بان ویار کافران مباش!

۸۷ـ وَلاٰيَصُدُّنَّكَ عَنْ آيٰاتِ اللهِ بَعْدَ اِذْ اُنْزِلَتْ اِلَيْكَ وَادْعُ اِلىٰ رَبِّكَ وَلاٰتَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ . نباید آنان تورا از پیغامهای خدای یگانه برگردانند، پس ازآنکه آنها برتو فرو فرستاده‌شد! وخدای خویش را بخوان وازجملهٔ انبازگیرندگان مباش!

۸۸ـ وَلاٰ تَدْعُ مَعَ اللهِ اِلٰهاً آخَرَ لاٰاِلٰهَ اِلاّٰ هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هٰالِكٌ اِلاّٰ وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ . باخدای یگانه، خدای دیگر مخوان! که نیست خدائی جز خدای یگانه، هرچیزی نیست‌شدنی است جزاو که باقی است وحکم او راست وهمهٔ شماها بسوی او برگردانده میشوید .

تفسیر ادبی وعرفانی

۷۶ـ اِنَّ قٰارُونَ كٰانَ مِنْ قَوْمِ مُوسىٰ فَبَغىٰ عَلَيْهِمْ . آیه. دنیا دوستی **قارون** را به‌گردآوردن مال واداشت و جمع مال هم باعث طغیان وسرکشی اوشد! که درخبراست: دوستی دنیاسرهمه‌گناهان است! ومایهٔ هرفتنه وبیخ هرفساد. که نیکان گفته‌اند : هرکه ازخدا بازماند ، به مهرودوستی دنیا بازماند ، دنیاپلی‌است گذشتنی وبساطی است درنوشتنی! لاف‌گاه مدعیان! سرمایهٔ بی‌دولتان ، معشوقهٔ ناکسان ، وقبلهٔ خسیسان. دوستی بی‌وفا ، دایه‌ای بی‌مهر، جمالی بانفاق ورفتاری ناصواب دارد . وچون تودوست صدهزاران زیرخاك دارد وباتومی‌گوید:

من چون توهزارعاشق ازغم کشتم نالود بخون هیچ کس انگشتم!

روایت است که **مصطفی** فرمود: مَثَل شما دراین دنیای غدّار مَثَل مهمانی‌است که به مهمان‌خانه‌فرو آید. هراینه مهمان رفتنی است نه ماندنی! هم‌چون کاروانی که بمنزلی فرودآید ، ناچار ازآنجا رخت بردارد، واگربخواهد آنجا بماند سخت نادان وبی‌سامان است که با آن حال نه به مقصد رسد ونه به خانه بازآید!

پیرطریقت گوید : کوشش کن ای جوانمرد که پل گذرگاه‌را به سلامت بازگذاری وآنرا قرارگاه‌خود نسازی ودر او دل نه‌بندی ، تا شیطان برتو ظفر نیابد ، زیرا صدشیرگرسنه درگلّهٔ گوسفند چندان زیان نکند که **شیطان** باتوکند! که **شیطان** دشمن است وصد شیطان باتو نکندآنچه که**نفس امّاره** با توکند[1] که‌فرمود: دشمن‌ترین دشمنان تو نفس امّارهٔ تواست که میان دوپهلوی تواست.

نظرکن درحال **قارون** که شیطان ونفس امّاره هردودست بهم دادند تا اورا ازدین درآوردند، وچون آبش از سرچشمهٔ خود تاریک بود یک چندی او راکارعاریتی ومال امانتی دادند ، ابتدا لؤلؤ شاهوار همی نمود ولیکن چون حکم ازلی وسابقهٔ اصلی دررسید مانند رنگ قیرشد! وبزبان‌حال می‌گفت :

من پندارم که هستم اندرکاری ای برسرپنداشت چومن بسیاری!
اکنون که نماند باتوام بازاری در دیدهٔ پنداشت زدم مسماری

(۱) اجماع خداشناسان است که آدمی مرکب است از**جسم ونفس وروح** ، جسم‌چون خاکی‌است، فانی میشود **ونفس حیوانی** نیز فناپذیر است، **ونفس‌شیطانی همان نفس امّاره** است که به‌امر **شیطان** ، آدمی مرتکب همه گناهان می‌شود ، **نفسِ مطمئنّه** همان روح است که راضی است ازخدا ومرضی است چون خدا از او راضی است و فناپذیرنیست .

۸۱-فَخَسَفْنا بِهِ وَبِدارِهِ الْاَرْضَ. آیه. داستان قارون وبغی برموسی را اصحاب تاریخ وارباب داستان چنین نوشته‌اند : قارون مردی بود ازعلماء بنی‌اسرائیل و بعد از موسی و هارون ازهمه دانشمندتر بود ، طلعتی‌زیبا وآوازی دل‌گشا داشت ، پیوسته تورات می‌خواند وچهل سال خدا را درخلوت و عُزلت عبادت کرد و در زهد برهمه اسرائیلیان غلبه کرد!

ابلیس لعین هرروز شیاطین را می‌فرستاد تا اورا وسوسه کنند وفریب دهند! وبه دنیاپرستی درکشند،ولی شیاطین دست براو نمی‌یافتند! ناچار ابلیس خود روزی برخاست وبه‌صورت پیری زاهد برابر وی‌نشست وخدای را عبادت همی کرد! تا زهد وعبادت وی برزهد وعبادت قارون بیفزود! وقارون چون این را بدید بافروتنی تمام به خدمت وی آمد و رضای او می‌جُست!

روزی ابلیس اوراگفت : ما ازمردم باایمان وپرسش بیماران ودیدن نیک‌مردان بازمانده‌ایم ، اگر میان آنان باشیم خوی‌های نیکو بردست‌گیریم مگرصواب‌تر وثواب آن بیشتر باشد!.

ابلیس بدین سخنان قارون را ازکوه به زیرآورد ودرعبادتگاه شدند ، مردم‌که حال آنها بدیدند روی آورده باآنها نیکوئیهاکرده و خوردنی وآشامیدنی می‌دادند . ابلیس گفت: اگرمابه‌کسبی مشغول شویم که‌بارخودرا ازمردم فرو نهیم بهتر باشد! قارون پذیرفت وچندی‌که گذشت حبّ مال ودوستی دنیا در سرقارون شد وابلیس که به مقصود خود رسیده بود از او جدائی گرفت که من کار خود راکردم و اورا به دام دنیا افکندم!

موسی از خداوند حکمی برای اسرائیل آوردکه همه پذیرفتند ولی قارون سر وا زد و فرمان نبرد و چون قوم‌موسی از دریاگذشتند وفرعون وسپاه اوغرق شدند وقارون هم باسرمایهٔ علمی ومادی درمیان قوم‌بود ،روزی به موسی از روی حسادت وحرص دنیا وجاه‌طلبی گفت:ای‌پسرعم ، پیغمبری ازتو است و ریاست قربانگاه هم از هارون پس سهم من چیست ؟ موسی‌گفت:هردورا خدا داده ! قارون آن روز از موسی برگشت وروز بروز بر عصیان وتکبّر و غرور خود می‌افزود واز بهرخودکاخی از زر وسیم بساخت وبنی‌اسرائیل‌را برضدموسی‌تحریک کرد و مبلغی پول به زن روسپی داد تا درحضور قوم ، زنای موسی را با او اقرارکند ، روزی گروهی را از قوم گرد آورد وموسی را برای پند واندرز دعوت‌کرد! چون موسی زیان آدم‌کشی ودزدی وزنارا نقل‌کرد ، قارون ازاوپرسید: کیفر زنای مردِ زن‌دار چیست؟گفت سنگساراست! قارون‌گفت : ای‌موسی‌اگراین زناکار توباشی چه‌گوئی؟ موسی‌گفت: اگرمنهم باشم حکم خداهمین‌است، قارون آن زن را در میان جمع بخواست موسی ازآن زن پرسید:من باتو چنین‌کاری‌کردم ؟ زن را این سخن سخت‌آمد ودرخود بشوریدکه چگونه به پیغمبرخدا تهمت زنم، پس خوشبختی من در این است‌که دروغ نگویم و پیغمبر خدا را نرنجانم! گفت : ای‌موسی‌قارون مرا هدیه‌ای داد تا این دروغ را برتو بندم .

موسی به سجده افتاد و بگریست ،ازجانب خداوند ندا آمدکه ای‌موسی ، زمین در فرمان تو است‌آنچه خواهی اورا فرمان ده! موسی روی به‌بنی‌اسرائیل کرد وگفت : خدا مرا به‌قارون فرستاد چنانکه‌به‌فرعون فرستاد. اکنون هرکس باما و به دین ماست از قارون جدائی گیرد! همه قوم از او برگشتند وکنار رفتند مگردومردکه با قارون بماندند!

آنگاه موسی‌گفت : ای زمین اینها را بگیر! آنها تا زانو برزمین فروشدند دیگربارگفت: آنهارا بگیر!

تا کمر بزمین فروشدند! دفعه‌سوم تاگردن فروشدند در آن‌حال که **قارون‌قهر**خشم وقهرخداوندرا دید به**موسی** زارید وبه حق قرابت وخویش ورَحِم سوگند به او می‌داد، **موسی**باوی‌التفات وتوجّه‌نکرد وسرانجام‌گفت: ای‌زمین بگیر **وقارون** در زمین شد وناپدیدگشت ! !ومال وهستی وکاخ و دارائی همه با او در زمین فرو رفت که خداوندفرمود فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْاَرْضَ .

لطیفه: قارون به دعای**موسی** درزمین فرو شد و**موسی** به‌سوگنداو ، به خویشی‌او، به‌زاری وفریادرسی او اعتنا نکرد ومکررگفت ای زمین اورا بگیر ! !آنگاه از سوی پروردگار عتاب آمدکه ای**موسی** ، تورا به حق خویش سوگند داد وتو درجواب می‌گفتی زمین اورا بگیر !ای **موسی** چندبار به‌تو زاری کرد وفریادرسی‌خواست تو اعتنا نکردی ، ای **موسی** اگر یکبار به من زاری وفریادرسی کرده بود اورا می‌بخشیدم ! !

داستان گنج قارون : خداوند فرمود: ماآن‌قدرگنج به **قارون** دادیم که خزانهٔ او را با چهل نفر مردان نیرومند حرکت می‌دادند ـ ودراخبارآمده که چون **موسی** که علاوه برپسرعمّ **قارون**بودن، برادرزن اوهم بود اورا پند واندرز داد وعلماء بنی‌اسرائیل هم اورا سرزنش دادند . گفت: این همه مال که خدا به من داده به سبب دانش وفضل من است که در دانش بازرگانی وکشاورزی به‌کار بردم!

دربارهٔ چگونگی‌گنج قارون نوشته‌اند : یک روز (که آخرین روز عمر او بود) با خویشان و غلامان وکسان خود با هزاران اسب زرّین زین و زرّین زیور به‌گردش درشهرآمد ، در حالیکه چند صد غلام در طرف راست و چندصدکنیز در جانب چپ همه با جامه‌های زرنگار . سوار بر استران زرّین زین افسار ، با لباسهای رنگارنگ ارغوانی وسرخ و زرد ازجلو مردم‌گذشتند و ناظرین آرزو کردندکه ای‌کاش ماهم مانند **قارون** مال و دم ودستگاه داشتیم! وچون به دعای **موسی** آن همه مال واسباب و زیورآلات زرّین وسمین همه بااو به زمین فرو رفت! قوم به خود آمده وهمگی گفتند :

۸۲ ـ وَيْكَاَنَّ اللّٰهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاۤءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْلَا اَنْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَاَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ [1] (ترجمهٔ لفظی آن‌گذشت) .

۸۳ـ تِلْكَ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْاَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ . آیه. ساکنان سرای آخرت درفردا ،کسانی باشندکه دردنیا مهتری و برتری نجویند و خود را از همه کس کهتروکمتر دانند و به چشم پسند هرگز درخود ننگرند .

لطیفه:جوان‌مردی‌ازاهل‌طریقت ازموقف**عرفات**درسفرحجّ برگشته‌بود،اوراگفتنداهل‌موقف‌راچگونه یافتی ؟ گفت‌گروهی را دیدم‌که اگرنه من درمیان ایشان بودی ، امید بودی‌که همه آمرزیده برگردند!

پیرطریقت گفت : ای جوان‌مرد ، به‌چشمِ پسند به خود منگر، ودر راه (من) مشوکه هرگز کسی از (منی) سودی نبرد . آنچه برا**ابلیس** آمد از روی (من) آمدکه‌گفت من ازآدم بهترم .

یکی از بزرگان دین **ابلیس** را دیدگفت مرا پندی ده ،گفت : مگو(من) تا نشوی چومن!

آری (من) نگفتن ، راه سالکان **طریقت** وجوان‌مردان **حقیقت** است ، وگرنه در راه **شریعت** (منی)

(۱) در باره‌گنج قارون نوشته اند که **موسی** علم‌کیمیا می دانست ، یک سوم آنرا به **یوشع** جانشین خود آموخت و یک‌ثلث به‌خواهر خودکه زن **قارون**بودآموخت و اواز زن خودآموخت و آنرا در راه‌کسب مال‌بکاربست !

بیفکندن روا نیست ، زیرا در شرع حوالت با تو است وازآن نتوان به‌سرشد!

چنانکه یکی‌ازبزرگان‌عارفان‌گفت: (منی) بیفکندن در **شریعت**، کفر وزندقه‌است، ومنی‌اثبات‌کردن در **حقیقت** شرك است! پس‌چون درمقام‌شریعت‌باشی، همی‌گوی: **که من!** وچون درراه حقیقت باشی بگوی: **که‌او!** او، خود همه شریعت افعال است وحقیقت احوال! بدین معنی که قوام افعال به تو است ونظام احوال با او است!

۸۵ـ اِنَّ الَّذی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّكَ اِلیٰ مَعادٍ. آیه. این آیت درظاهر از معاد ، **مکّه** است ولی به بیان اهل طریقت ولسان عرفان ، اشارت‌است به‌اینکه آن‌کس‌که تورا باصفتِ تفرقه وتبلیغ وبسطِ شریعت منصوب می‌کند ومی‌فرستد ، تورا به مقام جمع باتحقیق وفناء ازمردم برمی‌گرداند!

مصطفی ، تا در تبلیغ رسالت و بسط شریعت و تمهید قواعد دین بود ، در مقام **تفرقت** از برای نجات مردم بود! وبه این آیت اورا از تنگنای تفرقت به فراخنای **جمع** بردند! که مشرب خاص وی بود!

پیرطریقت گفت: آن‌کس‌که جمع او درست باشد، تفرقت اورا زیان ندارد! وآنراکه‌**نسب**‌درست‌باشد به عاق‌شدن از نسب بریده نگردد ، در عین جمع سخن‌گفتن نه‌کار زبان است ، بلکه عبارت از حقیقت جمع بیان است ! زیرا مستهلك را در دریای بلا چه بیان است و از مستغرق در عین فنا چه نشان است ؟ این حدیث دل وغارت جان‌است، باصولت‌وصال، دل ودیده‌را چه‌توان‌است؟ آن‌کس‌که برنسیم وصال حیران‌است، دیری‌است که جان او به مهر **آزل** گروگان است ، بی‌دل بادکسی‌که از بی‌دل به فغان است! وبی‌جان بادکسی‌که از رفتن به دوست پشیمان است!

۸۸ـ کُلُّ شَیْءٍ هالِكٌ اِلّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُکْمُ وَ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ. آیه . هرچه نبوده و هست شده درمعرض زوال ودرصدمهٔ فنا است ، دی نابوده وسبا نیست! ولی جلالِ احدیّت به ذات وکمالِ صمدیّت‌به صفات باقی وپاینده است ، پیش وپس ازهمهٔ زندگان زنده وباقی و میراثِ برِ جهان ازجهانیان و بازگشت همه‌کار و همهٔ خلق بااوست جاودان .

پیرطریقت گفت : الاهی ، ای دانندهٔ هرچیز وسازندهٔ هرکار ودارندهٔ هرکس،نه‌کس‌راباتوانبازی، ونه‌کس را از تو بی‌نیازی ، کار به حکمت می‌اندازی و به لطف می‌سازی ، نه بیداد است و نه بازی! بارخدایا ، بنده را نه چون وچرا درکارتو دانشی ، ونه‌کس را برتو فرمایشی! سزاها همه توساختی ، ونواها همه تو خواستی ، نه ازکس به تو ، ونه ازتو به‌کس ، همه از تو به تو! همه توئی وبس! خلایق فانی وحق یکتا به خود باقی‌است .

سورهٔ ـ ۲۹ ـ عنکبوت ـ (مکی) ٦۹ آیه

تفسیرِ لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

۱ـ الٓمٓ ـ منم خدای یگانه ، داناتر دانا به هرکس وهرچیز وهرهنگام .

۲ـ اَحَسِبَ النّاسُ اَنْ یُتْرَکُوا اَنْ یَقُولُوا آمَنّا وَهُمْ لا یُفْتَنُونَ . مردمان پنداشتند که‌ایشانرا به خود وا می‌گذارند! که بگویند: ماگرویدیم ، وایشانرا آزمایش نمی‌کنند؟

۳- وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللهُ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ لَیَعْلَمَنَّ الْکاذِبِینَ. ماکسانی راکه پیش ازایشان بودند آزمودیم ، پس باید خداوند آنان که راست گفتند وآنان که دروغ گفتند،بداند وبشناسد وبه‌بیند (البته برحسب ظاهر) وگرنه می‌داند ومی‌شناسد ومی‌بیند .

٤- أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ أَنْ یَسْبِقُونا ساءَ ما یَحْکُمُونَ. آیاکسانیکه کارهای بد می کنند، پندارندکه ازما پیشند وبرما بگذرند؟ (ومارا درخودکم آرند) ! بدحکمی می کنند!

٥- مَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ اللهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ. هرکس که امید دیدار خدا دارد (واز رستاخیز وکیفر وپاداش می‌ترسد) بداندکه هنگام‌داوری‌داشتن وپاداش‌دادن،آمدنی‌وبودنی‌است واوست شنوای دانا .

٦- وَمَنْ جاهَدَ فَإِنَّما یُجاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللهَ لَغَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ . وهرکس (بادشمن یا باهوای نفس) جهادکند ، برای خودکوشیده زیراکه خدا ازهمه جهانیان بی‌نیازاست .

٧- وَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَلَنَجْزِیَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ . کسانیکه ایمان آوردند وکارهای نیکوکردند ، ما بدیهای ایشانرا بستریم و ناپیداکنیم و ایشان را نیکوترین پاداش کارهائی که می کنند خواهیم داد .

٨- وَوَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حُسْناً وَ إِنْ جاهَداکَ لِتُشْرِکَ بِی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. به‌آدمی توصیه و سفارش کردیم واندرز دادیم که با پدر ومادرنیکوئی کنند، واگر کوشش کنند باتوکه برای من شریک گیرند، چیزی که تونمی‌دانی که مرا شریکی نیست ! پس ایشانرا فرمان مبر ، و اطاعت مکن(وبدان) که بازگشت همهٔ شماها بسوی من است وشمارا به‌آنچه‌می کنید خبر می‌دهم .

٩- وَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِی الصّالِحِینَ. وکسانیکه کارهای‌نیکو کردند ، ما نامهای آنان را درعداد شایستگان کنیم .

١٠- وَمِنَ النّاسِ مَنْ یَقُولُ آمَنّا بِاللهِ فَإِذا أُوذِیَ فِی اللهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النّاسِ کَعَذابِ اللهِ وَلَئِنْ جاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّکَ لَیَقُولُنَّ إِنّا کُنّا مَعَکُمْ أَوَلَیْسَ اللهُ بِأَعْلَمَ بِما فِی صُدُورِ الْعالَمِینَ از جمله مردم کسی است که می‌گوید من به خدا ایمان آوردم وهمینکه درراه خدا رنجی دید آن را مانندعذاب خدا می‌داند واز ایمان بازپس‌آید! واگر یاری ازسوی خداوند آید ، می گوید ما باشما بودیم ! آیا خداوند به‌آنچه دردل جهانیان است داناتر نیست ؟

١١- وَلَیَعْلَمَنَّ اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَلَیَعْلَمَنَّ الْمُنافِقِینَ . و هراینه خداوند می‌داند چه‌کسانی ایمان آوردند وچه‌کسانی منافقند ونفاق می کنند!

١٢- وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِیلَنا وَلْنَحْمِلْ خَطایاکُمْ وَ ما هُمْ بِحامِلِینَ مِنْ خَطایاهُمْ مِنْ شَیْءٍ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ. آنان‌که کافر شدند به مؤمنان‌گفتند: راه ما را پیش گیرید ومارا پیروی کنید وماگناهان شمارا همه برداریم ! درحالیکه آنها ازگناهای آنان چیزی برندارند والبته ایشان دروغ می گویند .

۱۳ - وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالاً مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ . آنان ناچار بارهای خودرا که برمی‌دارند بارهائی هم با بارهای خود برخواهند داشت و روز رستاخیز ازایشان از دروغها که می‌گفتند وافتراها که می‌زدند خواهند پرسید .

۱۴- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ . ما نوح‌را به قوم خود (برای هدایت) فرستادیم ، او هزارسال پنجاه‌کم درمیان آنان درنگ‌کرد ، پس توفان آنهارا گرفت چون آنها همگی ستم‌کار بودند.

۱۵- فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ . پس ما اورا و یاران کشتی (ازغرق‌شدن) نجات دادیم وآنرا نشانی برای جهانیان گذاشتیم .

۱۶- وَإِبْرٰهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللهَ وَاتَّقُوهُ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . و فرستادیم ابراهیم را آنگاه‌که به قوم خودگفت:خدا را بپرستید وپرهیزکار باشید ، این برای شما بهتر است اگر دانا باشید.

۱۷- إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ . آنچه شما جزخدا می‌پرستید بُتانی هستند وکاری است‌که شما اینان را می‌سازید ومی‌تراشید ، که جزخدای یکتا می‌پرستید،آنان نمی‌توانند بشماروزی دهند،پس‌رزق ووسیله‌را ازخدای یگانه بخواهید واورا بپرستید وسپاس‌گزارید ،که‌بسوی‌او بازگشت‌خواهید داشت(۱) .

۱۸- وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ . اگر (رسالت پیغمبررا) دروغ می‌پندارید گروه‌های پیش ازشماهم پیمبران را دروغ‌زن‌گرفتند ، وبر فرستادهٔ خدا جز رساندن پیغام آشکارکاری نیست .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ . نام خدا ، اول باران ازعنایت‌است ونَفَس صبح کرامت، وگوهر صدف معرفت، ونشان ازوجود حقیقت ، شاهد برمشاهدهٔ روح ، دل را فتح وجانرا فتوح ، معرفت را راه است ، وحقیقت را درگاه، انبساط را درآست وصحبت را سر، خائف را امان است وراجی را ضمان .

نام توشنید بنده ، دل داد به‌تو   چون دید رخ تو دل داد به‌تو !

۱- الٓمٓ . الف از خدا ، لام ، از جبرئیل ، میم از **محمّد** - الف اشارت در مورد **خدا** ، لام اشارت در مورد **جبرئیل** ، ومیم اشارت در مورد **محمّد** . خداوند سوگند یاد میکند به خدائی خویش ، به امانت **جبرئیل** ، به راست‌گوئی **محمّد**! که وحی‌کننده منم ، آورندهٔ جبرئیل وپذیرندهٔ محمّد است. ازخداوند ناراستی روا نه! از **جبرئیل** خیانت روا نه، از**محمّد**تهمت روا نیست! وسوگند یادکردن حق ازآن سبب‌است‌که مردم دوگروهند،

(۱) **وثن وصنم** هردو بمعنی بت است و تفاوت آنها این است‌که وثن صورت ندارد ولی صنم‌دارای‌صورت وچهره است !

گروه مؤمنان که بی‌سوگند می‌گروند! وگروه کافران که با سوگند هم نمی‌گروند! و عادت عرب بر این است که سوگند (بدون توجّه به‌عاقبت آن) یادکنند!

۲ـ اَحَسِبَ النّاسُ اَنْ یُتْرَکُوا . آیه . خداوند فرماید : بلا از درگاه ما ، خلعت دوستان است ، هرکه در مقام دوستی بر اغیار مرتبتی جوید ، در بوستانِ نزهتِ دوستان ، گلِ بلا بیشتر بوید! وسیّدِ اهلِ عالَم و مهترِ بنی‌آدم چون گام دراین کوی نهاد ، یک ساعت اورا بی‌غم واندوه‌نگذاشتند! اگر یک‌لحظه راحت می‌نشست خطاب می‌آمد: توبنده‌ای ، بنده‌وار بنشین ، اگر یک بار انگشتری در انگشت‌بگردانید ، عتاب آمدکه: ما شمارا عبث نیافریدیم! اگر یک‌گام به‌گستاخی (بستاخی) برزمین نهاد فرمان آمدکه در روی زمین با خود بینی و تکبّر راه مرو! اگر روزی‌گفت: عایشه‌را دوست دارم ، دید آنچه دید![1] وبرزبان حال می‌گفت:

دشنامِ تو‌ای‌دوست مرامدح‌وثنااست! جودِ تومرا عدل وجفای‌تو وفااست!

۳ـ وَلَقَدْ فَتَنّاالَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ .آیه. این آیت تسلیت صحابه‌است به آن رنجها وبلاها که‌به‌ایشان میرسید ، درویشی ، بی کامی وجنگها، آنان‌که سست‌ایمان بودند از آن بلاها می‌نالیدند وگاه‌گاه شکایت می‌کردند، خداوند فرمود (ای‌محمّد) به آنان خبرده‌که پیغمبران پیشین ومردمان‌گذشته چه بلاهاکشیدند! وچگونه بربلاها صبر وشکیبائی کردند!

بنگرآدم صفی، که‌اورا چون ازنعیم‌بهشت‌بیرون‌آوردند وبرهنه‌درخاک حسرت درمیدان‌بلیّت‌بنشاندند! سالها نوحه و زاری کرد و ازخواری بنالید و مرغان هوا ووحوش صحرا درزاریدن وگریستن بااوموافقت کردند! ندا رسیدکه ای آدم ، چنین درد واندوهی بباید تا چنین نوازش (نواختی) واکرامی پیش‌آید .

خداوند دربرابرگریه و زاری‌آدم برای دلجوئی او فرمود : ای آدم ، چرا این همه بـار حسرت بر خود نهاده‌ای ، این چه بلا است‌که درآن بمانده‌ای؟ این چه‌آب غم است‌که بر چهرهٔ خود ریخته‌ای ؟ چهره‌ای‌که من در پردهٔ عصمت برصورت خود کشیده‌ام[2] وتاج و(خَلَقْتُ بِیَدَی یعنی آدم را بدست خودم آفریدم) برسرش نهاده! وروح خود درآن دمیده (وَنَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی) چه پنداری‌که چنین‌کس‌را به قهر ازخود برانم؟ یا به آتش جدائی‌بسوزانم؟ ای آدم،مگر دردوستیِ مَنَت شُبهَتی بود ؟ می‌ندانی که توبدیعِ قدرت منی ؟ و هیکل تدبیر من ، ودوست برگزیدهٔ منی!

۵ـ مَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَاللهِ فَاِنَّ اَجَلَ اللهِ لَآتٍ .آیه.دیدهٔ دوست بهای جان است‌که به‌صد هزارجان یابی ارزان است! پیروزتر ازآن بنده‌کیست‌که دوست او را عیان است ؟ و طمعِ دیدار دوست صفت مردان است .

باش تا فردا ، بنده برمائدهٔ خلد بنشیند ، وشراب وصل نوش کند، طوبیٰ وحسنیٰ بیند، به‌سماع وشرابِ دیدار رسد ، روی‌های مؤمنان و مخلصان و صدّیقان و شهیدان چون آفتاب رخشان و ماه دُرفشان ، چون بنفشهٔ

(۱) ظاهراً اشارت به داستان تهمت به‌عایشه‌است درشبی‌که ازکاروان رسول خدا عقب ماند ویکی ازصحابه او را در بیابان نجات داد ومتهم به رابطه‌بااوگردیدکه بر پیغمبر بسی‌گران آمد !

(۲) اشاره به حدیث : خَلَقَ اللهُ آدَمَ عَلیٰ صُورَتِهِ یعنی خداوند آدم را بصورت خود آفرید که اشاره به بزرگی مقام انسان وزیبائی وکمال آفرینش اواست.

بوستانی، چون برق لامع ، به خداوند خویش ، به آفریدگار خویش ، به پروردگار خویش بنگرند ! صفت آن روز ، قرب وصال‌است و بر ّ وافضال ، روز عطا ونوال ، روز نظر ذوالجلال، مشتاقان درآرزوی این‌روز ، تن وقف کردند وعاشقان از بهرآن حلقه درگوش کردند! وعارفان را در دیدار، سه دیده‌است: دیدهٔ سربیند وآنرا **لذّت** است ، دیدهٔ دل بیند وآن را **معرفت** است ، دیدهٔ جان بیند وآن را **مشاهدت** است ، بنده به این دیده در حق بنگرد! فردا در دیدار هم چنان تفاوت است که امروز در شناخت! هرکس او را به قدر شناخت خود بیند ! و بربهرهٔ خویش دیداربود! باشدکه‌ذهول وغفلت وبی‌هوشی آرد! باشدکه شکوه آرد! وباشدکه‌دردیده‌وررسد!

پیرطریقت‌گفت: الاهی ، تورا آن‌کس بیندکه تورا در **أزَل** دید وآن‌کس تو را بدیدکه دوگیتی او را نابدید! وتورا اودیدکه نادیده پسندید!

یکی ازعارفان بزرگوارگوید: بماچنان رسیده‌که خداوندفرمود : من شما را توانا کردم‌که توانستید مرا ببینید! وشنواکردم‌که سخن‌مرا شنودید(برتاوستید) وبوی خویش به شمابویانیدم تاازمن آگاه شدید وبامن‌ماندید.

تفسیرلفظی

۱۹ـ أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ . آیا نمی‌بینند که خداوند چگونه آفریدگان را آفریده؟ (وازنیست به هست آورده) وچگونه (به روز رستاخیز)آنهاراازخاك بیرون آرد ؟ واین‌کار برخدای آسان است .

۲۰ ـ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . بگو(**ای‌محمّد**) سیَرکنید در زمین وبنگریدکه خداوند چگونه جهان وجهانیان را آفریده ، پس از آن باز به آفرینش پسین ، خلق را زنده‌کند ؟که خدای یگانه برهرچیزی توانا است.

۲۱ ـ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ . هرکه را خواهد عذاب‌کند و هرکه را خواهد ببخشاید و همه شماها بسوی‌او برگردانده میشوید!

۲۲ـ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ . شما از خداوند پیش نشوید واورا عاجزنسازید نه درزمین ونه درآسمان . وشما را جزاو نه خداوندی‌است نه‌کارسازی، نه‌یاری!

۲۳ ـ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . آنان‌که بسخنان خداوند ودیدن او ودیدن پاداش اوکافرشدند ، آنان از رحمت من ناامید ماندند وآنانرا عذابی‌است دردنما!

۲۴ـ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ . پاسخ قوم ابراهیم نبود جز آنکه‌گفتند: اورا بکشید یا بسوزانید،پس‌خداوند اورا از آتش نجات داد. ودراین‌کار نشانهائی‌است برای‌گروهی که ایمان آورده‌اند .

۲۵ـ وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ .

ابراهیم گفت: شما بتان‌را فرود از خدای یگانه میان‌خودتان درزندگانی دنیا برای دوستی گرفته‌اید و برای معاشرت با یک‌دگر نه برای آنکه خدای شما است! سپس در روز رستاخیز بعض شما به بعض دیگر کافر ید و بعض شما بعض دیگر را لعن ونفرین فرستند، وجایگاه همهٔ شماها دوزخ است وهیچ یاری و یاوری ندارید.

۲۶ - فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. **لوط** به **ابراهیم** ایمان آورد و گفت: من ازهرمعبودی جز خدای یگانه بریدم و از هر کیشی جز کیش خدای یگانه پرستی دوری کردم که او است توانای دانای راست‌دان.

۲۷- وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ. ما **اسحق** و **یعقوب** را به **ابراهیم** دادیم (بخشیدیم) و در (نژاد او) ذرّیهٔ او و فرزندان او پیغمبری و کتاب قرار دادیم، ودراین جهان مزد او را دادیم واو درجهان دیگر از نیکان وشایستگان است.

۲۸ - وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ. (وما **لوط** را فرستادیم.) هنگامیکه به‌قوم خودگفت: آیا شما کارزشت می کنید؟هیچ کس ازجهانیان دراین کار از شما پیشی نگرفته است!

۲۹- أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ. شما (بجای‌زنان) بامردان می گرائید و راه نسل وفرزند می‌بُرید و در انجمن خود ناپسندها وناشایست‌ها می کنید! پس‌پاسخ قوم‌اونبود مگر اینکه گفتند: عذاب خدای را به ما بیاور اگر تو راست‌گوئی!

۳۰- قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ. **لوط** گفت: خداوندا، مرا براین‌قوم کافریاری‌ده.

۳۱- وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُو أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ. وچون (فرشتگان) فرستادگان ما به‌**ابراهیم** برای بشارت دادن به **اسحق و یعقوب** آمدند، گفتند: مااهل این شهر را (ظاهراً شهر سدوم) هلاك خواهیم کرد زیرا مردم این شهر همه ستم کارانند.

۳۲ - قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ. **ابراهیم** گفت: **لوط** دراین شهر (شارستان)است، فرشتگان‌گفتند: ماازتو بهتر دانیم که چه‌کسانی در این شهر هستند و ما **لوط** وخانواده اورا جز زنش که از هلاك‌شدگان است نجات می‌دهیم.

۳۳- وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ. وچون (فرشتگان) فرستادگان ما به **لوط** آمدند، **لوط** از قوم خود رنجه واندوهگین شد که‌مباداقوم‌او به‌فرستادگان رنج رسانند! آنها گفتند مترس واندوهگین مباش، ما تورا وخانواده‌ات‌را رهانندهٔایم مگر زن‌تو که ازنجات بازماندگان ودرمیان‌تباه‌شدگان‌است.

۳٤- إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ. فرشتگان گفتند: ما بر سرمردم این شهر عذابی ازآسمان فرو ریزیم به سبب آن بدکاری وتباه‌کاری که می کردند.

۳۵- وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. آنگاه ما بازگذاشتیم (**ای محمد**) نشانهٔ

آشکاری برای گروهی که خرد دارند وپند وعبرت نمی گیرند!

۳۶- وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ. ما به مردم مدین، شعیب برادرشان‌را فرستادیم که گفت: ای‌قوم، خدای‌یگانه‌را بپرستید و از روز رستاخیز بترسید و به‌گزاف وبدکاری در زمین مروید.

۳۷- فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ. پس مردم اورادروغ‌زن گرفتند (وتکذیب کردند) پس ازآن زمین لرزه آنها راگرفت تا درخان‌ومان خویش مرده افتادند!

۳۸- وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ. (ویادکن **عادوثمود**) که‌ازخان‌ومان ومسکنهای‌آنان چیزهائی برای شما پیدا مانده‌است(که‌ببینید) وشیطان(دیو) کارهای‌ایشانرا برآراست وآنانرا از راه راست برگردانید، در حالیکه‌گروهی باریک‌بین و زیرك بودند!

۳۹- وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ. ویادکن (**ای‌محمّد**)**قارون وفرعون وهامان** که **موسی** بانشانی ها وپیغامهای‌روشن به ایشان آمد، پس آنها در زمین‌گردن‌کشیدند وازما پیش نشدند وبا ما برنیامدند (وباما نتاوستند وپیروزنشدند)!

۴۰- فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. پس همه‌آنهارا به‌گناهشان‌گرفتیم، ازایشان‌کسانی بودند که‌سنگ‌باران‌کردیم وسنگ‌باران ریزه‌به‌ایشان فروهشتیم، از ایشان‌کسانی بودند که بانگ‌آنهاراگرفت تازهرهٔ آنها(چکید) ترکید! واز ایشان بودند کسانی که به زمین فروبردیم! واز ایشان بودند کسانی که در دریا غرق کردیم وبه‌آب کُشتیم! وخداوند بیدادگر نبود که به‌ایشان ستم‌کند، لیکن‌آنان خود به‌خود ستم کردند!

۴۱- مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. (سان) مَثَلِ کسانیکه فرود از خدای یگانه، خدایانی‌گرفتند،سانِ تارتنگ(عنکبوت) است که‌خانه‌ای ساخته وگرفته! درحالیکه سُست‌ترین‌خانه‌هاخانهٔ تارتنگ است (که نه ازگرما باز دارد نه ازسرما!) اگرآنها(این حقیقت‌را) می‌دانستند!

۴۲- إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. خداوندآنچه‌فرود ازاو می‌خوانند می‌داند و او توانا وراست دانش است.

۴۳- وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ. این سانها را می‌زنیم برای مردم وآنرا درنیابند آنرا مگر دانشمندان!

۴۴- خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ. خداوندآسمانها وزمین را به حق (وبه سخن روان) آفرید ودراین آفرینش نشانی روشن برای(گروندگان) ایمان‌آورندگان‌است.

۴۵- اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ. بخوان (**ای محمّد**) آنچه به تو وحی دادند (پیغام

فرستادند) از قرآن، و نمازرا برپای بدارکه نمازآدمی را ازکار زشت وناپسند بازمی‌دارد، والبتّه یادخداوندبزرگتر وبهتراست (بزرگ ومهاست) ازیاد بندگان (رهی) او، وخداوندآنچه شما می‌کنید و می‌سازید می‌داند!

جزو بیست‌ویکم :

۴۶ـ وَلا تُجادِلُوا أَهْلَ الْکِتابِ إِلاّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِلاَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنّا بِالَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْنا وَأُنْزِلَ إِلَیْکُمْ وَإِلٰهُنا وَإِلٰهُکُمْ واحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ . (پیکار مکن) مجادله مکن با اهل کتاب (که گزیت پذیرفته‌اند) مگر به بهترین وجه ونیکوترین صورت و به‌وفاکردن با آنها، وبه آنها بگو (ای محمّد) ما به آنچه برما نازل وبرشما نازل شده (فرو فرستاده شده) ایمان‌داریم (گرویدیم) وخدای ما وخدای شما یکی است وما اوراگردن نهندگانیم.

۴۷ـ وَکَذٰلِکَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ فَالَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هٰؤُلاءِ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ وَما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلاَّ الْکافِرُونَ . وهم چنان (که بر موسی تورات فرستادیم) به تو هم (ای محمّد) قرآن فرستادیم، پس کسانیکه به آنها از پیش کتاب فرستادیم به آن کتاب می‌گروند، و از میان آنان کسانی هستندکه به این کتاب هم (قرآن) می‌گروند! وپیغامها وسخنان ما را جز کافران انکار نمی‌کنند.

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۹ـ أَوَلَمْ یَرَوْا کَیْفَ یُبْدِئُ اللهُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ .آیه. ظاهر آیت این است که اِبداء (ایجاد) واعادهٔ خلق در نشئهٔ دنیا ونشئهٔ آخرت به دست خداوند است . ولی از روی باطن اشارت است به تغییراوقات واختلاف احوال ارباب قلوب! که گهی در قبض باشند وگهی در بسط! گهی درهیبت، گهی درأنس، ساعتی غایب وساعتی حاضر، ساعتی هشیار وساعتی مدهوش، لحظه‌ای بقا ولحظه‌ای فنا!

بنده تا آن دقیقه که درقبض و در ترس باشد، اظهار بندگی او برای طلب آمرزش! وازترس عقوبت است که، تَدْعُونَنا رَغَباً وَرَهَباً باز چون‌گام در عالم بسط و اُنس نهد، ازحول وقوّه آزادگردد واز اراده وقصد خویش مجرّد شود، و به فتوح تجرید زندگانی کندکه (تُرِیدُونَ وَجْهَهُ)!

شبلی گوید: نفس آدمی درحالت بسط از سرمستی و بی‌خودی گوید : در قیامت هرکس را دشمنی است ودشمن آدم منم که چرا راه را برمن بست تا درگل‌زار او بماندم ! ودرحال قبض می‌گوید : خواری من خواری یهود را بی‌اثرکرد! این است معنی تغییر احوال!

سید پیمبران درحال قبض می‌گفت: نمی‌دانم خدا بامن وشما چه رفتار کند؟ کاش خدا محمّد را نیافریده بود! ودرحال بسط گوید: من مانند شماها نیستم، من نزد خداوند به سر می‌برم و او به من غذا وآب میدهد!

پیرطریقت این معنی را به رمزی عجیب بیرون داده ومی‌گوید: خدایا، مرا بر هزاران عقبه بگذرانیدی و یکی ماند! دل من خجل ماند ازبس‌که تورا خواند! بارالاها، مرا به هزاران‌آب بشستی تابادوستی آشنا کردی، و یک شستنی ماند! خدایا، مرا ازمن بشوی تا از پس خود برخیزم و تو مانی ! الاها، هرگز روزی را بی‌محنت خویش به من منما، تا چشم بازکنم وخود را درپیش نبینم!

۲۱ـ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَیَرْحَمُ مَنْ یَشاءُ .آیه. آنراکه خواهد با وی عدل کند و ازبرخویش

براند! وآنرا که خواهد با وی **فضل** کند و به لطف خویش بخواند! همه درمشیّت ازلی بسته و بی علت آن حکم بر وی رانده! نه آن کس که بااو **فضل** کرده به علت طاعت است ، ونه اوکه بااو**عدل** کرده ازجهت معصیت است! کاری است درازل ساخته، وحکمی رفته چنانکه خداوند خواسته ! (۱)

پیر طریقت گفت : آه از قسمتی که پیش از من رفته! فغان ازگفتاری که خودرانی گفته ! چه سود اگر شادزیَم یاآشفته ؟ ترسان ازآنم که قادر متعال درازَل چه گفته!

یکی را به رسواکردن **عذاب** دهد! ویکی را به توفیق نیکوکاری **رحمت** کند! یکی‌را به کافرشدن **عذاب** کند و دیگری را به قبول ایمان **رحمت** فرستد! یکی را به پراکندگی دل **عذاب** دهد . و دیگری را به گردآوری همت‌ها **رحم** کند! یکی‌را به انداختن در تاریکیهای تدبیر،**عذاب** دهد ، ویکی را به‌نشان‌دادن جریان تقدیر **رحمت** دهد! یکی‌را به دنیادوستی و فرار دنیا ازاو! **عذاب** دهد ! ودیگری را به زهد و بی میلی در دنیا و اقبال دنیا به او **رحمت** دهد! یکی‌را به دوری ازخود **عذاب** کند! ویکی‌را به اقبال خود براو **رحمت** فرستد!

۲۲ـ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ .آیه. همه امور درقبضهٔ قدرت‌اواست ، چه در آسمانها وچه در زمین ، احکام تقدیر برآنها جاری است، خواه مورد قبول یاانکار کسی واقع شود، خواه پیش‌باز روند وخواه ازآن روی‌گردانند! هیچ کس قادر برایستادگی در برابر مشیّت واراده او نیست واوراعاجز نتواند کرد!

۲۳ـ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللهِ وَلِقَائِهِ .آیه. کافران را این عقوبت دردنیا تمام است که از رحمت خداوند نومید و بی‌بهره می‌باشند ، وخدا به مؤمنان می‌گوید : هرچند شماگزاف‌کاربوده‌اید وگناه کرده‌اید،ازرحمت من نومید مباشید! که فرمود : لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ .

لطیفه: بدانکه تأثیر رحمت خدا درحق بندگان بیش ازتأثیر غضب است،چنانکه در**قرآن** ذکر صفات رحمت بیش ازصفات غضب است وَسَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي، بهترین‌دلیل است ، وروانباشد که گوئی این دوصفت خدائی یکی پیش است یکی پس! یا یکی بیش است ویکی کم! زیرا اگر یکی پیش باشد ، دیگری را حدوث لازم آید و اگر یکی را بیش گوئی ، دیگری را نقصان لازم آید! پس مراد از این پیش وپس و بیش وکمی ، تأثیر رحمت و غضب است! بدین‌معنی که تأثیر رحمت پیشتر وبیشتر از تأثیر غضب است! وتأثیرغضب اوباعث نومیدی کافران است که فرمود : أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي ! وتأثیر رحمت سبب امیدواری مؤمنان است که فرمود : أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللهِ .

۴۱ـ مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ .آیه. کافر که از رحمت حق نومیداست وبت اورا در پیش‌است، مَثَل او مانند مَثَل **عنکبوت** است که خانه میسازد سُست وبی حاصل ، نه آنرا بنیادی که برجای بدارد! نه دیواری که به آن پناه‌گیرد! نه سقفی که آنرا بپوشد! نه در سر ما بکارآید و نه درگرما! وآن چنان ضعیف و بی‌پایه است که به‌اندك بادی زیروروشود! وخراب گردد! این‌است‌مَثَل بت‌پرستی که می‌پندارد درکاری است یا در پناهی است وگمان می‌کند برهنر وصنعتی است!

---

(۱) البته در برابر خواست خداوند و ارادهٔ او چون و چرا راه ندارد، لیکن در عین حال بایددانست که عدل یا **فضل** او بی‌جهت و بی‌سبب نیست و ممکن است آن سببها غیر ازطاعت ومعصیت باشد و بسته به نهاد آدمی است.

۴۵ـ إِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشٰاءِ وَالْمُنْكَرِ. آیه. یعنی ازشأن مؤمن است که ازفحشاء ومنکر دور باشد ، و همانگونه که مؤمن باید به خدا توکّل کند ، که اگرنکرد از ایمان خارج نشده ، نمازگزارهم اگرترك فحشاء ومنکرنکرد ازنمازگزاران خارج نشده ! لیکن ازشأن نمازنهی فحشاءاست وازشأن نمازگزارترك فحشاءاست !

بعضی چنین تفسیر کرده‌اند: که مراد از نماز در اینجا حقیقت نمازاست که در صورت نهی نمازگزار از ارتکاب فحشاء ، آن نماز حقیقی است وگرنه ، نماز صوری وظاهری است ! بعضی دیگر فحشاء را دنیا ومُنکَررا نفس انسانی تفسیر کرده‌اند (هرچه باشد نماز درترك آن خالی از اثر نیست!)

... وَ لَذِكْرُاللهِ اَكْبَرُ. آیه. یعنی یادخدا بزرگتراست ازاینکه فحشاء ومنکَر سلطه‌ای داشته‌باشند ! بلکه به‌احترام یادِ خداوند ، گناهان کوچك بخشوده میشود و عیبهای بندگان پوشیده‌می‌گردد ! که‌فرمود: آنـان‌که مرتکب فحشاء می‌شوند وبخود ستم‌می‌کنند، چون یاد خداکنند وآمرزش‌خواهند، خداوندگناهان‌آنهارا می‌آمرزد!

تفسیر لفظی

۴۸ـ وَمٰاكُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتٰابٍ وَلاٰ تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لاَرْتٰابَ الْمُبْطِلُونَ تو (ای‌محمّد) پیش ازقرآن هیچ‌نامه‌ای‌نخواندی وبه‌دست خویش‌هرگز ننوشتی (اگرچنین‌بود) کژراهان وکژروان درگمان وشك افتادندی !

۴۹ـ بَلْ هُوَ آيٰاتٌ بَيِّنٰاتٌ فِى صُدُورِالَّذِينَ اُوتُواالْعِلْمَ وَمٰايَجْحَدُبِآيٰاتِنٰااِلّاَالظّٰالِمُونَ. (این‌کتاب ساخته تونیست) بلکه نشانها وسخنانی روشن است دردلهای کسانیکه آنهارا دانش دادند وبازننشینند از پذیرفتن سخنان ما مگر ستم‌کاران .

۵۰ـ وَقٰالُوا لَوْلاٰ اُنْزِلَ عَلَيْهِ آيٰاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَاالْآيٰاتُ عِنْدَاللهِ وَ إِنَّمٰا اَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ . کافران‌گفتند: چرا برمحمّد نشانه‌های (معجزه‌هائی) ازپروردگارش براو نازل نشده؟ بگو(ای‌محمّد) همانا‌همهٔ‌نشانیها نزد خداونداست ومن‌تنها بیم‌دهنده ورسانندهٔ آشکارفرمانم .

۵۱ـ اَوَلَمْ يَكْفِهِمْ اَنّٰا اَنْزَلْنٰا عَلَيْكَ الْكِتٰابَ يُتْلىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِى ذٰلِكَ لَرَحْمَةً وَ ذِكْرىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. آیاایشانرا بسنده نیست که ماقرآن را برتو فرستادیم که برآنها خوانده میشود؟ وبراستی دراین‌کتاب رحمت ویادگار برای‌گروهی است که ایمان‌آورده‌اند .

۵۲ـ قُلْ كَفىٰ بِاللهِ بَيْنِى وَ بَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مٰافِى السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبٰاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللهِ اُولٰئِكَ هُمُ الْخٰاسِرُونَ. بگو (ای محمد) خداوند میان من و شمـا‌گواهی بسنده است که آنچه در آسمـانهـا و زمین است می داند و آنـانکه به باطل گرویدند ، به خدا کافر شدند آنهـا زیان‌کارانند .

۵۳ـ وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذٰابِ وَلَوْلاٰ اَجَلٌ مُسَمًّى لَجٰاءَهُمُ الْعَذٰابُ وَلَيَاْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لاٰيَشْعُرُونَ. تو را به عذاب آوردن می‌شتابانند، واگرنه آنکه برای‌عذاب،هنگامی‌نام‌زد کرده‌اند! هراینه عذاب به ایشان آمدی! وحقًّا عذاب به ایشان خواهد آمد و آنان نمی‌دانند و از رسیدن‌عذاب ناآگاهند.

۵۴- یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَةٌ بِالْکافِرِینَ. تورا به عذاب آوردن می‌شتابانند! درحالیکه دوزخ به کافران احاطه دارد وگِرد ایشانرا فراگرفته!

۵۵- یَوْمَ یَغْشیٰهُمُ الْعَذابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَیَقُولُ ذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. آن روزکه عذاب از بالای سرآنها و از زیرپاهای آنان ایشانرا فراگیرد وبه آنها گویند: بچشید نتیجهٔ آنچه می‌کردید.

۵۶ - یا عِبادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِی واسِعَةٌ فَإِیّایَ فَاعْبُدُونِ. ای بندگان من که ایمان آورده‌اند، زمین من وسیع است پس مرا بپرستید.

۵۷ - کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَیْنا تُرْجَعُونَ. هرتنی چشندهٔ مرگ است ،آنگاه همه را بسوی ما برگردانند.

۵۸- وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفاً تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ. کسانیکه ایمان آوردند و کارهای نیک کردند ، آنانرا در بهشت جای‌گاه‌ها خواهیم دادکه از زیر درختان آن جوی‌های آب روان است و درآن جاویدانند و نیک مزدی است کارگران را!

۵۹- الَّذِینَ صَبَرُوا وَ عَلیٰ رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ. آنان که شکیبائی کردند وبخدای خویش توکّل کردند.

۶۰- وَ کَأَیِّنْ مِنْ دابَّةٍ لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللهُ یَرْزُقُها وَ إِیّاکُمْ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ.
وچه بسا جانوری که روزی خود را برنمی‌دارد و ذخیره نمی‌کند[1] و روزی او وشما را خداوند می‌دهد که شنوا و دانا است.

۶۱- وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَیَقُولُنَّ اللهُ فَأَنّیٰ یُؤْفَکُونَ. اگرازآنان بپرسی که آسمانها وزمین‌را کی آفریده؟وآفتاب وماه‌را کی مُسَخَّر شما کرده؟خواهند گفت : خداوند! پس چرا ازخدای یکتا روگردانند؟

۶۲ - اللهُ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ یَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ.
خداوند روزی هرکس‌ازبندگان‌راکه بخواهد روی مصلحت می‌گستراند وبرایشان تنگ می‌گرداندکه خدا بهمه چیز دانا است[2].

۶۳ - وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِها لَیَقُولُنَّ اللهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ. اگر ازمشرکان بپرسی چه‌کسی ازآسمان آب فرو فرستاده‌که زمین را پس ازمرگ زنده‌کرده است؟ هرآینه خواهندگفت: خدا! **(ای‌محمّد)** بگو سپاس و ستایش خدای‌راست بلکه‌بیشترایشان درنمی‌یابند.

۶۴- وَما هٰذِهِ الْحَیٰوةُ الدُّنْیا إِلّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیَوانُ لَوْ کانُوا

---

(۱) چنانکه‌جانوران برذخیره و حمل روزی خود توانا نیستند جز موش ومورچه!

(۲) درخبر است‌که پیغمبر فرمود : ای مردم ، روزی هرکس مقدر است و ازآنچه برای او معین شده تجاوز نمی‌کند، پس درطلب روزی میانه‌رو ومقتصد باشید تادرنمانیدوقانع‌باشیدتاگشایش یابید و زاهد باشید تاراحت باشید.

یَعْلَمُونَ . زندگی دراین جهان جز ناکاری و بازی چیزی‌دیگر نیست وسرای آن جهانی براستی پاینده و زندگانی حقیقی است ، اگر (مشرکان) می‌دانستند .

٦٥ـ فَاِذٰا رَکِبُوافِی‌الْفُلْکِ دَعَوُااللهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ فَلَمّٰا نَجّٰیهُمْ اِلَی‌الْبَرِّ اِذٰاهُمْ یُشْرِکُونَ . (مشرکان) چون درکشتی نشینندخدای‌یگانه‌را براستی وبه‌اخلاص می‌خوانند! همینکه به‌خشکی‌رسیدند باخدا شریک می‌سازند!

٦٦ـ لِیَکْفُرُوا بِمٰا آتَیْنٰاهُمْ وَ لِیَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ . تا به آنچه به آنها داده‌ایم کفر فزایند و تا روزگاری در این جهان برخوردار باشند ، پس ازآن به زودی (سرانجام‌را)خواهند دانست .

٦٧ـ اَوَلَمْ یَرَوْااَنّٰاجَعَلْنٰاحَرَمًا آمِنًاوَیُتَخَطَّفُ‌النّٰاسُ‌مِنْ حَوْلِهِمْ اَفَبِالْبٰاطِلِ یُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ‌اللهِ یَکْفُرُونَ . آیانمی‌بینندکه ما به آنهاشهری‌دادیم امن وبی آزرم وبیم؟درحالیکه‌مردم‌ازگرداگرد آنان ربوده می‌شدند! آیا بباطل ناچیز وناراست می‌گروند وبه نعمت خدای‌کافر می‌شوند؟

٦٨ ـ وَ مَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰی عَلَی اللهِ کَذِبًا اَوْ کَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمّٰا جٰاءَهُ اَلَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْوًی لِلْکٰافِرِینَ . کیست ستمکارتر ازکسی‌که برای خدا به‌دروغ انباز سازد ؟ یاچون حق اوراآید دروغ شمارد ؟ آیا (دراین‌حال) دوزخ جایگاه‌کافران نیست ؟

٦٩ـ وَالَّذِینَ جٰاهَدُوا فِینٰا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنٰا وَ اِنَّ اللهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ . کسانیکه درراه ما می‌کوشند (وخواهان پسند ما هستند) ما آنها را راه‌نمائی‌می‌کنیم وآنان را به پسند خویش برسانیم ، که‌براستی خدا همراه نیکوکاران‌است .

تفسیر ادبی وعرفانی

٤٨ـ وَمٰا کُنْتَ تَتْلُوامِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتٰابٍ . آیه. ظاهر آیت‌می‌گوید: ماتوراامّی کردیم‌یعنی‌نه‌خواننده نه نویسنده! نه هرگز به مکتب (کتّاب) رفته و نه هیچ معلم‌دیده! تاعالمیان بدانندکه آنچه می‌گوئی واز پیشینیان خبرمیدهی، همه‌ازوحی پاك می‌گوئی!

اما اهل عرفان وجوانمردان طریقت ، رمزی دیگر دراین آیت دیده ومرّی دیگر شناخته‌اند وآن این است‌که چون خداوند خواست مصطفی مرا به رسالت برگزیند وسینهٔ پاك وی شایستهٔ مکاشفات خودکند ، از نخست، شاهدهای خدائی‌براوکشف‌کرد تا آلایش بشری از نهاد او رخت بربست وسینهٔ اواز اغیار پاك گشت و ازمعلومات ومرسومات آزاد شد!

همهٔ پیمبران را از آغاز ، روش قاعده دولت و رتبهٔ ولایت را در نهادشان نهادند ، آنگاه از رَوِش خویش به‌کشش حق رسیدید ، لیکن روش مصطفی را نخست جذبهٔ حق ساختند و پیش ازدورگل آدم ، او را به‌کمند کشش پیوسته‌آراسته‌کردندکه فرمود: من پیغمبربودم هنگامیکه آدم میان آب وگل بود! وهمه‌پیغمبران که دریائی‌بودند، دربرابر دریای محمّدی قطره‌ای بودند! چون همه از بشریّت به نبوّت آمدند ومصطفی‌ازنبوّت به بشریّت آمد! وهمگان از دائرهٔ تفرقت قدم دردائرهٔ جمع نهادند ومهتر جهان ازدائرهٔ جمع برای نجات خلق به

تفرقت آمد! و این را **تنزّل** گویند که نوعی از مکارم اخلاق است چنانکه او خود گفت : من برای تکمیل و تتمیم مکارم اخلاق مبعوث شدم .

۴۹- بَلْ هُوَ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ . آیه. دلهای خواص دانشمندان خداشناس، خزانه‌های غیب است! که برهانهای حق و رازهای روشن و دلیلهای توحید در آن نهفته است!

لطیفه: هرچه جویند از معدن آن چیز جویند، چنانکه شب‌افروز از صدف جویند که جایگاه اواست، آفتاب از مدار فلک جویند که جای طلوع اواست ، عسل از زنبور جویند که معدن او است ، و نور معرفت و وصف ذات احدیّت از دلهای عارفان جویند که دلهاشان کانون معرفت و سرهاشان کانون محبّت اواست .

پیر طریقت گفت : ای جوانمرد ، دل عارف به هیئت پیرایه است که گُل در آن کنند، هرچند گُل در **پیرایه** می کنند ، تا آتش در زیر آن نکنند گُلاب بیرون ناید! و بوی ندهد[۱] و آتشی که در دل عارف زنند بی دود باشد!

این است که خداوند فرمود : **قرآن** در دلهای مؤمنان و دانایان است . و در آن بشارتی است که **مصطفی** فرمود: اگر این **قرآن** در پوست گاو نهاده بودی ، فردا آن پوست به آتش نسوختی! پس مسلمان که این **قرآن** را در دل دارد ، به طریق بهتر فردا به آتش نسوزد.

۵۶- یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِی وَاسِعَةٌ . آیه. به زبان اهل تفسیر، کسی را که در دین عذاب دهند و رنجانند یا در تنگی روزی باشد به حکم این آیت هجرت کند و بجائی رود که از عذاب و رنج ایمن باشد، و فراخی معاش بیند! لیکن بر زبان اهل معرفت و به ذوق روندگان طریقت، از آنجا که جاه و قبول خلق و آرامش باشد، هجرت کنند!

چنانکه از **ابوسعید خرّاز** (که از عارفان بنام است) نقل کنند که گفت: در شهری شدم که نام من در آنجا معروف و معلوم بود ، مردم در کار ما بسیار بزرگ و باجلال برفتند ، چنانکه پوست خربزه‌ای که از دست ما بیفتاد، از یک‌دگر به صد دینار همی خریدند و بر آن همی افزودند! با خود گفتم اینجا نه جای من است! از آنجا هجرت کردم، بجائی افتادم که مرا **زندیق**[۲] همی گفتند! و هرروز مرا دو بار سنگ می‌زدند! که تو شوی از شهر ما برو! من همان جای مقام ساختم! و آن رنج و بلا همی کشیدم و همی خوش بودم!

از ابراهیم ادهم حکایت کنند[۳] که گفت در همه عمر خویش در دنیا سه شادی به دلم رسید ، و با آن سه سادی نفس خویش را مقهور و مغلوب ساختم! اول ، در شهر **انطاکیه** برهنه پای و برهنه سر راه میرفتم و هر کس طعنه‌ای بر من زد ، یکی گفت این بندهٔ گریزپا از مولای خود گریخته! مرا این سخن خوش آمد! با نفس خویش گفتم ای گریخته و رمیده ، هنگام آن نیامد که از راه آشتی آئی! دوم وقتی در کشتی نشسته بودم ، لودَه و مسخره‌ای در میان جماعت بود و هیچ کس را ازمن خوارتر و حقیرتر نمی دید هرساعت بیامدی و دست برقفای من داشتی ! سوم

---

(۱) منظور از **پیرایه** دستگاه گلاب گیری است که گل را در دیگ ریخته با آب و آتش آنرا بخار کرده و با آب سرد تبدیل به گلاب می کنند .

(۲) کلمهٔ **زندیق** عربی شده **زندیک** است که به غلط بمعنی بی دین و خدانشناس استعمال شده! درصورتیکه پیروان **زند** خدای یگانه‌پرست بوده وهستند .

(۳) ابراهیم ادهم پادشاه و پادشاه‌زاده‌ای بود در بلخ که چون ندای حق شنید از همه‌چیز صرف‌نظر کرد و حتی خود را فراموش نمود !

در مطیه در مسجدی سر به زانوی حسرت نهاده ، و در وادی کم و کاست خود افتاده بود ، بی حرمتی بیامد و بند زیر جامه خود بگشاد و برمن آب ریخت وگفت : ای شیخ بگیر این آب گلاب است! در آن ساعت ودرآن سال نفس من از آن حقارت خویش نیست گشت! ودلم بدان شاد شد ، وآن شادیها از بارگاه عزّت در حق خود تحفهٔ سعادت یافتم!

پیرطریقت گفت : بساکسانی که مغرور درپناه خدا ومغروق درنعمت خدا ومفتون بمدح وثنای خلقند، آنجاکه خدا تورا پوشد غرّه مشو! وچون درنعمت برتوگشاید فراموش مکن، وچون مردم تورابستایند، فریفته مشو!

۵۷ـ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ . آیه. هرنفسی چشندهٔ مرگ است و هرکس را رهگذر بر مرگ است ، راهی است رفتنی ، و پلی است گذشتنی، و شرابی است آشامیدنی، سیّد کائنات پیوسته امّت را این سفارش کردی که : زنهار مرگ را فراموش نکنید و ازآمدن او غافل مباشید!

ازابراهیم ادهم پرسیدند ، ای پیشوای اهل طریقت و ای مقدّم زمرهٔ حقیقت ، این چه معنی درسینهٔ تو پدید آمدکه تاج شادی را از سر بنهادی و جامهٔ سلطانی از تن برکشیدی ، ومرقّع درویشی پوشیدی ، و محنت و بی نوائی برگزیدی ؟

گفت : آری ، روزی بر تخت سلطنت نشسته بودم وبر چهاربالش حشمت تکیه زده بودم که ناگاه آینه‌ای جلو روی من داشتند ، چون درآن نظرکردم منزل خود را درخاك دیدم! مرا درآنجا مونسی نه ! سفری دراز در پیش ومرا زاد نه ! آنجا را زندانی دیدم ومرا طاقت نه ! قاضی عدل دیدم ومرا حجّتی نه!

ای کسی که اگر بساط آرزوی تو را گوشه‌ای بازکشند ازقاف تا قاف بگیرد! بنگر تا صاحب قاب قوسین(۱) چه می گوید : بدان خدائی که مرا به خلق فرستاد ، هیچ گامی از زمین برنداشتم که گمان برم پیش ازمرگ ، آنرا توانم برزمین نهاد! وهیچ لقمه‌ای در دهان نگذاشتم که پندارم آن لقمه را پیش ازمرگ توانم فرو بُرد!

ای غافل ، او که سیّد اولین و آخرین و مقتدای اهل آسمان و زمین است چنین می گوید ، وتو مغرور غافل ، آرزوهای دراز در پیش نهاده‌ای وصدساله کاروبار ساخته و دل برآن نهاده‌ای! خبرنداری که این دنیای غدّار سرای غرور است نه سرای سرور، سرای فراراست نه سرای قرار!!

تا کی ازدارُالغُروری سوختی دارُالسُرور!

تـا کی از دارُالفراری ساختی دارُالقرار!

پیش ازان کین جان عذر آور فرو ماند ز نطق

پیش از آن کین چشم عبرت بین فرو ماند ز کار!

ای خداوندان مال ، الاعتبار الاعتبار

وی خداوندان قال، الاعتذار الاعتذار!

٦٤ـ وَمَا هَٰذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ . آیه. ای غافل بی حاصل، تا چند شربت مراد آمیزی ، و تا کی آرزو پزی! گاه چون شیر ، هرچه پیشت آید شکنی ! گاه چون گرگ هرچه بینی همی بردری! گاه

(۱) صاحب قاب قوسین اشاره به محمد مصطفی است در شب معراج که درآسمانها بالا رفت تا به عرش الاهی نزدیک شد وفاصله به اندازهٔ دوکمان بیش نبود و جبرئیل تا آنجا نیامد وگفت اگر آیم مرا پر بسوزد!!

چون کبک دری بر کوهسار مراد می‌پری ،گاه چون آهو در مرغزار آرزو می‌چری ! خبرنداری که این دنیاکه‌تو بدان همی نازی ، او تو را می‌فریبد و در دام غرور می‌کشد ! که دنیا سرای بی‌سرمایگان است و سرمایهٔ بی‌دولتان ، لعبی و لهوی است بازیچهٔ بی‌کاران و غافلان !

پیر طریقت گفت: بدانکه دنیا معشوقه‌ای‌است فتّان ، ورعنائی‌است بی‌سامان ، دوستی بی‌وفا ، دایه ای بی‌مهر ، دشمنی برگزند ، هرکه را بامداد بنوازد ، شام‌گاه بگدازد ! هرکه یک روز بشادی دل بیفروزد ، دیگر روزش به آتش غم واندوه بسوزد !

اگر در قصر مشتاقان تورا یک‌روز بارستی
تو را با اندهان عشق این جادو چه‌کارستی ؟
وگر رنگی ز گلزار حدیث او ببینی تو
به چشم تو همه‌گلها که در باغ است خارستی

... وَ إِنَّ الدّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوانُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ .آیه. این‌زندگانی‌بازی وبازیچه، در چشم کسی نیک‌آید که اززندگانی‌خوش وپاکیزه و پرمهرخبرندارد! خدای را دوستانی هستندکه زندگیشان‌امروز به **ذکر** است و **مهر**! وفردا به مشاهدت است و معاینت !! زندگانی **ذکر** را ثمره اُنس است و زندگانی **مهر** را ثمره فنا! اینانندکه یک لحظه از حق محجوب نیند و اگر لحظه‌ای محجوب مانند ، زنده نمانند!

غم کی خورداو که‌شادمانیش تو ئی؟ یا کی مُرد او که‌زندگانیش تو ئی؟

۶۹- وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا . آیه . یعنی کسانیکه ظاهرشان به زیور مجاهدت آراسته است ما باطن آنان بمشاهدهٔ حق زیور می‌دهیم : **جهاد** در این‌جا بیان سه مرحله است : اول جهاددرباطن با نفس وباهوی وهوس ! دوم جهاد درظاهربادشمنان دین وکافران زمین! سوم اجتهاد دراقامهٔ دلیل وحجت‌برای بیان حق وحقیقت! به بیان دیگر،آنچه در دفع کافران برتن ظاهر شود، آنرا **جهاد**گویند ، وآنچه دررعایت‌عهد الاهی اندرباطن‌باشد ، آنرا **جهد**گویند ، وآنچه در اقامهٔ حُجّت برای طلب حق وکشف حقیقت باشد آنرا **اجتهاد**گویند! این مجاهدت دراین آیت بیان هرسه حال است ، اوکه بظاهر**جهاد**کند رحمت حق نصیب‌اوگردد، اوکه با **اجتهاد** بود ، عصمت بهرهٔ وی باشد ، واوکه در**جهد** بود ،کرامت وصل نصیبش شود ! و شرط هرسه آنست‌که در راه خدا و برای خدا باشد ، تا به خلعت هدایت رسد :

... إِنَّ اللّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ .آیه. فرمود چون هدایت دادم با وی باشم ووی بامن باشد!

زبان حال بنده‌گوید : بارخدایا ، به عنایت ، هدایت دادی وبه معونت ها بذرخدمت رویاندی ، و به پیغام‌آب پذیرش دادی ، بنظر خویش میوه محبّت وارسانیدی ، اکنون سزدکه **سموم مکر**ازآن بازداری،وبنائی که خود ساخته‌ای به‌گناه ما خراب نکنی، خدایا تو ضعیفانرا پناهی، وقاصدانرا برسرراهی ، وواجدان‌راگواهی، چه باشدکه افزائی ونکاهی! وبنده چنین‌گوید :

روضهٔ روح من رضای تو باد قبله‌گاهم در سرای تو باد
سرمهٔ دیدهٔ جهان بینم تا بود، گرد خاك پای تو باد
گرهمه رای‌تو فنای من‌است کار من برمراد رای تو باد
شد دلم ذرّه‌وار درهوَست دائم این ذرهٔ درهوای تو باد

سورهٔ - ۳۰ - روم - (مکّی) ۶۰ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱- الٓمٓ - منم خدای دانا.

۲- غُلِبَتِ الرُّومُ:

۳- فِی أَدْنَی الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ. رومیها در نزدیکترین زمینِ عرب بروم، (از ایران) شکست خوردند و آنان بعد از مغلوبیت غالب خواهند شد!

۴- فِی بِضْعِ سِنِینَ لِلّٰهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَیَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ. در اندسال! کار خدای راست، چه پیش از غلبهٔ پارس بر روم و چه پس از غلبهٔ روم بر پارسی! و در آن روز که رومیان پیروز شوند، مؤمنان شادی کنند![1]

۵- بِنَصْرِ اللّٰهِ یَنْصُرُ مَنْ یَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ. و خدا به یاری دادن، کسی را که بخواهد (از اهل کتاب) یاری می‌کند واوست توانای مهربان.

۶- وَعْدَ اللّٰهِ لَا یُخْلِفُ اللّٰهُ وَعْدَهُ وَلٰکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ. وعدهٔ خداست که وعدهٔ خویش را خلاف نمی‌کند، لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند!

۷- یَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ. آنان ظاهری از دنیا و آنچه برچشم است می‌بینند و آنان از جهان دیگر بی‌خبرند.

۸- أَوَلَمْ یَتَفَکَّرُوا فِی أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّی وَإِنَّ کَثِیرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَکَافِرُونَ. آیا (مشرکان) در دلهای خود نیندیشیدند که خداوند آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست نیافرید مگر به تنهائی و فرمان روائی و در مدت و زمان معین! و بسیاری از مردم به رستاخیز و دیدار خداوند کافرند!

۹- أَوَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَانُوا أَشَدَّ

---

(۱) سبب نزول این آیه را چنین نوشته‌اند که چون **مشرکان مکه** میل به پارسیان داشتند می‌خواستند که آنان بر رومیان پیروز شوند و مسلمانان برعکس میل داشتند رومیان که صاحب **کتاب انجیل** بودند غلبه کنند (درصورتیکه پارسیانهم کتاب **اوستا** داشتند و بخدای یگانه معتقد بودند!) این بود که پس از فتح ایرانیان به سپه‌سالاری **شهر براز** برادرش **فرّخان** که از سرداران نامی پارس بود، شبی خواب دید که بجای **کسری** برتخت پادشاهی نشسته! چون این خبر به **کسری** رسید فرمان داد به **شهرزاد** که برادررا کشته سراورا بپادشاه بفرستد! **شهرزاد** خودداری کرد، واین کار سه بار تکرار شد وانجام نگرفت! **کسری** فرمانی به مردم **پارس** فرستاد که **شهرزاد** رامعزول و **فرخان** بجای اونشاندم! سپس فرمان داد که **فرّخان** برادر خود (**شهر براز**) راکشته سر او را به پادشاه فرستد! **فرخان** که خواست فرمان را اجرا کند، برادرش گفت: من باسه فرمان تو را نکشتم وتو با یک فرمان می‌خواهی مرا بکشی! این بود **فرخان** رادل بسوخت وجای خود را به برادر داده و اوهم درنهانی با قیصر روم بساخت و باعث شکست **خسرو** شد!

مِنْهُمْ قُوَّةً وَ اَثٰارُوا الْاَرْضَ وَ عَمَرُوهٰا اَكْثَرَ مِمّٰا عَمَرُوهٰا وَجٰائَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰاتِ فَمٰا كٰانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلٰكِنْ كٰانُوا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. آیا در زمین گردش نمی کنند تا درنگرند که سرانجام کسانی که پیش از آنها بودند چه شد؟ درحالیکه آنان از اینان بانیروتر بودند وزمین‌ها را کشت کاری و آباد کردند بیشتر از آنچه اینان آباد کردند وساختند! و پیغمبران آنها نشانیها و پیغامهای روشن به آنها آوردند، پس خداوند بیدادگر برایشان نبود، لکن ایشان برخویشتن ستم کردند!

۱۰- ثُمَّ كٰانَ عٰاقِبَةَ الَّذِينَ اَسٰاؤُا السُّوآى اَنْ كَذَّبُوا بِآيٰاتِ اللّٰهِ وَ كٰانُوا بِهٰا يَسْتَهْزِؤُنَ پس آنگاه سرانجام کار آنها که بدی کرده بودند این بود که سخنان ونشانیهای خدای را دروغ پنداشتند وبه آن استهزا (افسوس) می کردند!

۱۱- اَللّٰهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. خداوند، آفرینش خلق را آغاز می کند پس از آن آنرا در جهان دیگر برمی گرداند (وزنده می کند) و سرانجام همه بسوی او برگردانده میشوند!

۱۲- وَيَوْمَ تَقُومُ السّٰاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ. وروزیکه رستاخیز بپاشود. کافران وگناه کاران درآن فرومانند وبه نومیدی خاموش شوند!

۱۳- وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكٰائِهِمْ شُفَعٰاءُ وَكٰانُوا بِشُرَكٰائِهِمْ كٰافِرِينَ. و ایشانرا از آنچه شریک خدا می گفتند شفیع نباشند! وآنان به شریکان خود درآن روز کافرشوند!

۱٤- وَ يَوْمَ تَقُومُ السّٰاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ. وآن روز که قیامت بر پا شود، آنان از هم جدا میشوند و می پراکنند!

۱۵- فَاَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ. اما کسانیکه ایمان آوردند وکارهای نیک کردند درمرّغزارها آنانرا شاد وخرّم می‌دارند.

۱٦- وَاَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا وَلِقٰاءِ الْآخِرَةِ فَاُولٰئِكَ فِي الْعَذٰابِ مُحْضَرُونَ امّا آنان که کافر شدند و سخنان و نشانیها و دیدار آخرت را دروغ گرفتند، آنان حاضرشدگان درعذابند.

۱۷- فَسُبْحٰانَ اللّٰهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ. پس ستایش وپاکی خدای راست آن هنگام که در شبانگاه شوید، وآنگاه که در بامداد شوید.

۱۸- وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ. ستایش به‌سزا مخصوص اوست درآسمانها و زمین وشبانگاه (هنگام نماز شام) و هنگام نماز پیشین که درآن درآئید.

۱۹- يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِي الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا وَكَذٰلِكَ تُخْرَجُونَ. (خدائیکه) بیرون می‌آورد زنده را ازمرده (بچه را ازنطفه) وبیرون می‌آورد مرده‌را از زنده (روز واپسین که آدمی می‌میرد)(۱) و زمین را پس از مرگش زنده میکند (درخزان مرگ زمین است و در بهار زنده‌شدن آن) و بدین‌گونه در رستاخیز برای حساب‌دادن ازگور بیرون آورده میشوید!

---

(۱) بعضی تفسیر کرده‌اند که مراد آنست که نطفه مرده را از مرد زنده بیرون می‌آورد، وبرخی گفته‌اند کافر را از مؤمن ومؤمن را از کافر بیرون‌آورد وبعضی گفته‌اند. مراد بیرون‌آمدن درخت خرما ازهسته وپیدایش هسته‌ازخرما است!!

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - بنام اوکه جان را جان‌است ودل‌را عیان ، بنام‌اوکه یاداوزینت زبانهااست، ومهر او راحت روانها ، بنام اوکه وصال او به‌دوعالم ارزان است! وهرچه نه او است عین تاوان است، وهرچه نه یاد اوست تخم غمان است ، بنام اوکه وجود او را علت نه ، و صُنع او را حیلت نه ، اوّلیّت او را بدایت نه و آخریّت او را نهایت نیست ! درحکم او ریبت نه و درامر او شُبهت نیست ، بنام اوکه هرچه کند کس را به او حجّت نه و او را به هیچ چیز و به هیچ‌کس حاجت نیست، بنام اوکه هرچه خواهد تواند ، و هرچه‌تواندداند، یکی را بخواند ، و یکی را براند! بر هیچ حکم درنماند ، نه‌کس به او ماند ، نه او به کس ماند ، که فرمود: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ . هیچ او را مانند نیست!

پیرطریقت گفت : الاهی ، توآنی که ازاِحاطت اوهام بیرونی واز ادراک عقول مصونی، نه‌محاط ظنونی، نه مُدرَک عیونی،کارساز هرمفتون ، وشادساز هرمحزونی، درحکم بی‌چرا ؛ ودرذات بی‌چند، ودرصفات‌بی‌چونی!

تو لالهٔ سرخ و لؤلؤ مکنونی — من مجنونم تو لیلی مجنونی
تو مشتریان با بضاعت داری — با مشتریان بی بضاعت چونی ؟

۱- الٓمٓ ، رمز این حروف در سورهٔ بقره‌گذشت) در تفسیر این رمز گفته‌اند خداوند می‌فرماید: هرکه جلال و عظمت ما بدانست ، وکبریاء و عزّت ما را بشناخت ، او از بلا روی نگرداند ، هرکه جمال و لطف ما بر نقطهٔ دل او تجلّی کرد ، هرگز از درگاه ما روی نتابد ، و یک لحظه از صحبت ما نشکیبد ، هرکه امروز در خدمت ما خوکرد ، فردا اورا از قربت ووصلت خود بی‌بهره نگردانیم .

لطیفه: ای‌جوان‌مرد، دل‌باتوحید اوسپار وجان‌باعشق ومحبّت‌او پرداز ، و به‌غیراوتوجّه مدار، که هرکه به غیر او بازنگرد ، تیغ غیرت دمار از جان او برآرد ، وهرکه از بلای او بنالد دردعوی دوستی‌درست نیاید!

٤- لِلّٰهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ. آیه. قبل دراینجا اَزَل است و بعد دراینجا اَبَد ، یعنی دراَزَل و اَبَد خداست که یگانه ویکتا است ، درامر بی‌نهایت ، درعلم بی‌غایت ، ودرحکم بی‌چون وچراست! بیش از ما در اَزَل ما را بود ، و بی‌ما در اَبَد بهرهٔ ما است و این آن رمز شب معراج است که به مصطفی فرمود : توبرای من باشی چنانکه نبودی! پس من برای تو باشم چنانکه همیشه هستم!

پیرطریقت گفت: برقرب می‌نگر ، تا اُنس زاید ، بعظمت می‌نگر تا حرمت فزاید ، میان این وآن‌منتظر می‌باش ، تاسَبق عنایت خود چه نماید ،که امر امر اوست از پیش وازپس!

۷- يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا . آیه. درخبر است که فردا درانجمن رستاخیز وعرصهٔ محشر هول‌انگیز، دنیارا بیاورندبصورت‌پیرزنی آراسته! گوید: بارخدایا،امروز مرا جزای‌کمترین بنده‌ای از بندگان خودکن! از درگاه عزّت و بارگاه جبروت فرمان آیدکه ای ناچیز خسیس ، من راضی نباشم که کمترین بنده‌خود را چون تونی جزای وی‌دهم آنگاه فرماید: ای‌دنیاخاک شو! ونیست‌شو! چنان نیست شود که هیچ‌جای‌پدیدنیاید!

درخبراست که: طالبان دنیا ، سه‌گروهند : گروه اول کسانی که مال دنیا را از وجه حرام‌گردآورند ، وهرچه دستشان‌رسد به غصب وقهر به خود می‌کشند! وسرانجام آنرا نیندیشند، ایشان‌اهل‌عقابند، وسزاوار عذاب.

مصطفی دربارهٔ آنان فرمود: کسی که دنیای حلال برای تفاخُر وتکاثُر می‌خواهد تا گردن کشد و بر مردم برتری وتکبّر جوید، خداوند در قیامت از وی اِعراض کند و با او درخشم رود! ببینید او که دنیای حلال بر نیّتِ تفاخُر طلب کند حالش این است! پس او که دنیای حرام گیرد آورد وخوُرَد حالش چون بُوَد؟

گروه دوم: کسانی هستند که دنیا را از راه حلال چون بازرگانی وکشاورزی بدست آرند، اینان اهل حسابند و در مشیّتِ حق ودرگاه خداوندی گناه کار نیستند!

گروه سوم: کسانیند که از دنیا به‌سدّ جُوع وسترِ عورت قناعت کنند، ایشانرا نه‌حساب‌است‌ونه‌عتاب! چه اگر غذا نخورند و عورت نپوشند ازطاعت حق بازمانند! اینان نه به نصیب خودکوشند و نه بر مراد خویش میروند بلکه از بهر حق می‌کوشند.

مصطفی دربارهٔ آنها فرمود: ایشانند که‌چون سرازخاك برکشند، روی‌های آنان چون ماه شب ۱۴ باشد و روز قیامت که مردم دوگروه شوند، ایشان درگروه اهلِ وصلت باشند وگروه دیگر اهلِ فرقتند که گروه اول در بهشت وگروه دوم در دوزخ باشند!

۱۱ـ **اَللّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعیدُهُ**. جای دیگر فرمود: اَلا لَهُ الْخَلْقُ وَلَهُ الاَمْرُ. عالمِ خلق را نهایت پیدا وعالمِ امر را نهایت نه! عالَمِ خلق رو بر زوال وعالم امر بردوام، تا آدمی از عالم خلق نگذرد روا نباشد که به عالم امر رسد، اگر خواهی تورا به عالم امر گذری‌باشد، ازنهاد سرکشی وکُنُودی برخاستن ودرظلومی وجهولی بریدن نتوان جز به‌درنگی، هم‌چنان‌که دروقت درآمدن درنگی بکارباید، هنگام بیرون‌شدن‌هم به درنگ باشد! چنانکه نطفه از هنگام بسته‌شدن تا هنگام بیرون شدن درنگ باید تاکامل شود، پس آدمی چون ازصفات خود به تمامی درگذشت شایستهٔ امر شد وهرچند دوستان را امروز دراین سرای بلا وعنا، همه رنج و درد است و اندوه و حسرت، اما اندوه و درد را بجان خریدارند و هرچه معلوم ایشان است فدای آن درد می‌کنند چنانکه جوانمرد گفت:

اکنون باری به نقد، دردی دارم — کان‌درد به‌صدهزار درمان ندهم!

داود پیغمبر، چون آن زَلّتِ صغیر از وی برفت(۱) واز حق بدوعتاب آمد! تازنده بود سر به آسمان‌بلند نکرد، وساعتی از زاری وتضرّع نیاسود، وپیوسته می‌گفت: الاهی، خوش معجونی‌است گریه وزاری! وخوش دردی که این است! الاهی تخمی ازاین‌گریه واندوه درسینهٔ من بنه تا هرگز ازاین درد خالی نباشم!

ای مسکین: توهمیشه بی‌درد بوده‌ای، از سوزِ دلِ دردزدگان خبر نداری! وازآن‌گریهٔ برشادی! واز آن خندهٔ به‌اندوه، نشان ندیده‌ای! وجوانمرد گوید:

من گریه به خنده درهمی پیوندم — پنهان گریم به آشکارا خندم!
ای‌دوست گمان‌مبر که‌من‌خرسندم — آگاه نه‌ای که چون نیازمندم

پیرطریقت گفت: خدایا، نصیب این بیچاره ازاین‌کارهمه درد است، مبارك باد که مرا این همه درد درخورداست! بیچاره آن‌کس که ازین درد فَرداست! حقّا که‌هرکه بدین درد ننازد ناجوانمرداست!

---

(۱) قضیهٔ داشتن ۹۹ زن است که باوجود این داود مایل به‌زن همسایه شده وخداوند این موضوع رابصورت شکایت شوهرتوسط‌فرشته نزدخودداود طرح کرده‌وازاو داوری‌می‌خواهد و داود حق به‌شاکی میداندومتوجه‌موضوع میشود!

۱۵ - فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ . می گوید دوستان خدا فردا در روضات بهشت در حظیرهٔ قدس میان گل و ریحان بهشادی و طرب سماع کنند و به داود پیغمبر فرمان آید که ای داود ، به آن نغمهٔ داودی و آواز شورانگیز وصدای دل‌رباکه تو را دادیم زبور برخوان ، ای عیسی تو انجیل برخوان و ای درخت طوبی به تقدیس وتسبیح ما ، آواز خود بگشای، ای ماه‌رویان فردوس،دوستان را پیش‌باز کنید ، ای درویشان که در دنیا اندوه خوردید ، اندوه به سر آمد ودرخت شادی به بر، خیزید و طرب کنید، ای مشتاقان کوی ما ، ای عاشقان سوخته ، سحرگاهان در رکوع وسجود رفتید و دلها به امید وصال تسکین دادید ، اینک گاه آنست که در مشاهدهٔ ما بیاسائید و بار غم از خود فرو نهید و به شادی دم زنید!

پیر طریقت گفت : ای خداوندی که در دل دوستانت نور عنایت پیداست و جانها در آرزوی وصالت حیران وشیداست ، چون تو مولیٰ که راست ؟ و چون تو دوست کجا است ؟ الاهی ، هرچه دادی نشان است و آئین فرد است ، وآنچه یافتیم پیغام است وخلعت برجا است ، خدایا نشانت بی قراری دل وغارت جان است و خلعت وصال درمشاهدهٔ جلال ، چه گویم که چون است ؟

روزی که سر از پرده برون خواهی کرد — دانم که زمانه را زبون خواهی کرد
گر زیب وجمال از این فزون خواهی کرد — یارب چه جگرها است که خون خواهی کرد

تفسیر لفظی

۲۰ـ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ . از نشانهای(توانائی ویگانگی) خداوند این است که شما را ازخاک آفرید ، پس اکنون شما بشر هستید که در زمین پراکنده می باشید .

۲۱ـ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ . از نشانهای خداوند آنکه از خودشما جفتهائی آفرید تا با آنان آرمید ومیان شماها مهر ومهربانی ساخت ، همانا درآن نشانها برای گروهی است که اندیشند!

۲۲ـ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ . از نشانهای خداوند (بر توانائی و یگانگی) آفرینش آسمانها و زمین است و گوناگونی زبانها و رنگها است و درآن نشانها برای مردم جهان وجهانیان است!

۲۳ـ وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ . و از نشانهای او خفتن شما به شب و روز است و روزی خواستن شما از فضل اوست ، ودر آن نشانهای روشن برای کسانی است که می‌شنوند وگوش شنوا دارند.

۲۴ـ وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ . ازنشانهای‌اواین‌است که درخش(برق) را ازجهت ترس وطمع شمابشما می‌نماید (تاهم احتیاط کنید وهم بهره‌مند شوید) وازآسمان آب برای شما فرومی‌فرستد و زمین مرده را زنده میکند ، که در این نشانها برای گروهی است که در می‌یابند!

۲۵ـ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ

إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ . و از نشانیهای او اینکه آسمانها و زمین به فرمان او برپا ایستاده و برقرارند ، پس آنگاه که (در رستاخیز) شما را می‌خواند در آن هنگام شماها از زمین بیرون می‌آئید .

۲۶- وَلَهُ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ . و آنچه در آسمانها و زمین است ویژهٔ او است و همه آنها او را بفرمانند ، (نه فرمان عبادت بلکه فرمان ارادت) .

۲۷- وَهُوَ الَّذِي يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . او است که آفرینش خلق را آغاز می‌کند (وپس ازمردن) آنهارا زنده میکند و این کار براو آسان است وصفت برتری و یگانگی او در آسمانها و زمین آشکار است واوست توانا و راست دانش .

۲۸- ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ . خداوند از خودتان مثلی زد که آیا شمارا از بردگانتان در آنچه مابشماروزی دادیم هیچ شرکت هست ؟ تا شما باآنها یکسان باشید ؟ و از آنها بترسید چنانکه خود شما از امثال خودتان در شرکت دادن در مال می‌ترسید (وچنانکه مرد آزاد از شریک آزاد ترسد که در اموال خود او را شریک کند) بدین گونه، نشانیها را برای گروهی که دریابند بیان می‌کنیم (پس به طریق بهتر وروشن‌تر برای خدا نتوان درکارهایش شریکی گفت !)

۲۹- بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللّٰهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ . بلکه ستم‌کاران بر پی‌هوای نفسشان بدون دانائی رفتند ، پس کسی که خدای اوراگمراه کرده چه کسی اورا راه‌نمائی میکند؟ درحالیکه آنانرا دادرسی و راه‌نمائی نیست؟(۱)

۳۰- فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ . پس (ای محمّد) توروی خویش وآهنگ خویش‌را بسوی دین پاك ویکتاگوی راست‌دار،وبرنهاد خدای که مردمانرا برآن نهاد وبرآن آفرینش که ایشانرا به‌آن آفرید، که در دین خدا تبدیل وبرگرداندن نیست،این است کیش اسلام ودین پاك وجاوید برپای.لیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند!

۳۱- مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ در حالیکه روی و آهنگ خویش را بسوی خدا راست دارید (و توبه کنید) و از خشم او بپرهیزید و نماز را بر پای دارید و از مشرکان مباشید (خطاب به بندگان.)

۳۲- مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ . (مباش از مشرکان) ازهمان کسانیکه ازدین خود جدا شدند ودردین پراکنده وجوك جوك شدند وهر جوکی به آنچه در نزدشان و در دستشان است شادند!

۳۳- وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا

---

(۱) در این آیت گمراه کردن از خداوند است و در آیه‌های دیگر گمراه شدن از سوی بنده است . **قدریها ضلال** ازجانب خدا را نمی‌پذیرند و همهٔ **ضلال** از خود بنده میدانند! **جبریها** برعکس آن عقیده دارند ! عقیدهٔ درست که در **قرآن** آمده **اضلال وضلال** هردو است که امر میان دوامر است! یعنی **اضلال** از خداوند و اختیار **ضلال** از بنده است ! پس چون بنده گمراهی را بپذیرفت خداوند هم گمراهی اورا می‌پذیرد .

فَرِیقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ یُشْرِکُونَ. هرگاه به آن گونه مردم زیانی رسد، خدارا می‌خوانند وبه‌سوی او بر می‌گردند! و چون بخشایش ازخود به آنها چشانید، درآن هنگام گروهی ازایشان به خدا شرك می‌آورند!

۳٤ـ لِیَکْفُرُوا بِمَا آتَیْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ. تا به آن نعمت که به آنها دادیم کافرمیشوند(بگوای محمّد)ازآن نعمتها برخوردارباشید و روزگار فرا به سر برید، پس‌ازآن بزودی آگاه می‌شوید وعاقبت کار خواهید دانست!

۳۵ـ أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَیْهِمْ سُلْطَاناً فَهُوَ یَتَکَلَّمُ بِمَا کَانُوا بِهِ یُشْرِکُونَ. آیاما برایشان نامه فرستادیم، که آنرا دلیل وحجّت گیرند؟ که آن نامه سخن گوید وگواهی دهد! به آنچه که آنها شرك آوردند.

۳٦ـ وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ إِذَا هُمْ یَقْنَطُونَ. و هرگاه به مردم بخشایشی بچشانیم شاد می‌شوند و اگر به ایشان بدی رسد که خود سبب شده‌اند در آن هنگام آنان نومید می شوند!

۳۷ـ أَوَلَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشَاءُ وَیَقْدِرُ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ. آیانمی‌بینند که خداوند روزی هرکس‌راکه بخواهد فراخ می‌کند و بسط می‌دهد وروزی هرکس‌راکه بخواهد به اندازه فرو می‌گیرد؟ همانادراین کارنشانیها است برای گروهی که گرویده‌اند![1]

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۰ـ وَمِنْ آیَاتِهِ أَنْ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرَابٍ. آیه ای فرزندآدم، اگر می خواهی نشانیهای یکتائی و یگانگی خدا را بدانی، چشم عبرت بازکن و درعالم جسمانی خود جولانی کن و به اصل آفرینش خویش نظرنما، که مشتی خاك بودی‌بانهادی‌تاریك، درظلمت بمانده ودرتاریکی‌صفات متحیرشده، تاآنکه درآسمان آسرار، باران انوار باریدن‌گرفت وآن خاك عبهر شد وآن سنگ گوهر گشت! آن‌نهاد کثیف به‌این پیوند لطیف عزیزشد، خاك پاك شد، ظلمت نور شد.

آری، آراینده و نگارنده مائیم، آن را که خواهیم به نور خود بیارائیم، بهشت به دوستان آرائیم و دوستان به دل آرائیم و دل را به نور خود آرائیم.

پیری را پرسیدندکه آن نور را چه نشان است؟ گفت نشانش آنست که بنده آن نور حق را، نایافته! بشناسد ونادیده دوست دارد، ازکارویادخود باکار ویاد او پردازد، آرام وقرارش درکوی اوباشد وراز ونازش همه بادوستان او بود، به روز درکاردین، به شب در خمار بشریّت یقین بود! به روز باخلق به خُلق بود وبه‌شب باحق برقدم صدق رود!

۲۲ـ وَمِنْ آیَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. آیه. دلائل قدرت حق یکی آسمان است که به ستارگان بیاراست و دیگر زمین است که بر سراب بی‌حجابی بداشت و صفت آرامش اندر وی داد، این جمله

(۱) گشایش روزی وتنگی آن ازجانب خداوند بااین جهت است که بندگان را آزمایش می کند که‌آیادرگشایش روزی، شکرنعمت می‌کنند یاکفران آن؟ و در تنگی روزی صبر دارند یابی‌تابی؟ واین دلیل برآزادی واختیارآدمی‌است که خداوندروزی‌را میان‌آنان کم یا زیاد می‌کند وآنرا برای آزمایش آنها مقرر فرموده‌است.

به تقدیر خداوند قدیر است و روزی بیاید که آسمان درنوردد ، ستارگان فلکی فروگشایند ، خورشید ازمرکزخود درافتد ، ماه ازجاه معزول شود، آنگاه عزّت اهل ایمان آشکارا گردد، عالم به نورالاهی منوّر شود ! آن روزخبرها عیان گردد ، وعده‌ها نقد شود ! ابرباران لطف وکرم ریزد !

پیرطریقت گفت: بسی نمانَد که آنچه خبر است عیان شود وهمه آرزوها نقد شود ، وخورشید وصال‌از مشرق **یافت** تابان شود وآب مشاهدت درجوی ملاطفت روان گردد ، قصّه آب وگِل نهان شود ، و دوست ازلی عیان گردد ،کارهاهم چنانکه دوست خواهد چنان شود ، دیده ودل وجان هرسه به دوست نگران گردد !

۲۷ـ وَهُوَالَّذِی یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ... وَلَهُ الْمَثَلُ الْاَعْلیٰ .آیه. بالاترین صفت دروجود واجب ، هماناقِدمت وکرم وکمال است ودرجبروت عظمت او ، عزّت وجلال ومجد وجمال است .

صفات خاص خداوند: خداوند درپنج صفت یگانه ویکتا است :

اول صفت وحدانیّت ، که حق او وصفت اواست که یگانه در ذات ویگانه درصفات و از همه‌کس و از همه چیز جدا ! در ذات بی‌مانند ، در قدر بی‌نظیر، درصفات بی‌همتا .

دوم صفت پاکی وطهارت ، که پاك اززاده ، پاك اززاینده ، پاك ازانباز، پاك ازجفت وهم‌مانند! پاك از کاستن وافزودن ، هر کس را بینی در وی نقصانی با عیبی است وحق‌تعالی از نقصان وعیب پاك است.

سوم صفت بقاء ، که حق ونعت خدا است ، همه فانی‌شوند واو باقی‌است، زنده وپاینده وجاوید،پیش‌از همهٔ زندگان زنده و پس از همهٔ زندگان پاینده .

چهارم علوّوبرتری ، که صفت وحق‌خداوند اکبراست، که به‌قدرازهمه برتر ودر ذات وصفات‌عالی‌تر، نه درصفت باکسی مشارك و در نعت مُشابه ، نه در ذات بستهٔ آفتها ، نه درصفات دوچار علّتها است .

پنجم صفت قدرت ، که درآسمان وزمین‌صفت‌خدای یگانه است ، مخلوق، بعضی قادرند وبرخی نه ! اما خداوند همیشه و همه‌جا قادر وتوانا است ، هرچه درعقل آدمی محال است، خداوند قادر برکمال‌است و قدرت‌او بی‌احتیال ! ودر ملكِ ایمن از زوال ، ودرذات وصفات جاوید متعال است .

۳۰ـ فَاَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّینِ حَنِیفاً .آیه. یعنی‌ای‌پیغمبر،قصدونیّت خود را بسوی خداوندخالص کن ، و پیمان خود را با او نگاهدار و درحرکات وسکنات خود بی‌مانند باش ، و در دین (حنیف) خود مستقیم و بسوی او مایل ومتوجّه و از غیر او منصرف و روی‌گردان باش .

ای مهتر عالم ، خود را یكسره به ما سپار ، وقصد و همت سوی مادار ، ودل ازخلق عالم باما پرداز ، و از تقاضا خاموش ، ودوگیتی فراموش کن .

به حکم این‌خطاب عزّت بیان بودکه سیّد آدم‌درشب معراج چون‌ازسِدرهٔ منتهی‌قدم درجبروت‌الاهی نهاد و رو به‌کعبهٔ خاص خویش آورد، آنچه سرمایهٔ اولین وآخرین بود، همه‌راکسوت جمال پوشیده ودر راه‌او بداشتند! او به هیچ چیز و به هیچ یك‌التفات وتوجّه‌نکرد ، وبا ادب ازآنچه جز حق بود چشم بداشت ! تـا از جبروت حق ندا آمدکه چون بهیچ‌چیز جز حق‌ننگریست ، و بهیچ چیز میل وطمع نکرد ، لاجرم بمقامی رسیدکه گَرد قِدم اوتوتیای چشم‌جبرئیل بود ، لیکن موسی‌که خود میرفت و طمع او رؤیت خدا بود جواب لَن تَرانی شنید ، اما مهتر عالم راکه می‌بردند، جزخدای و ذات یگانه او بهیچ‌چیزچشم نداشت که مازاغَ الْبَصَرُ وَمٰاطَغیٰ .

تفسیر لفظی

۳۸- فَآتِ ذَا الْقُرْبىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ وَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . حقّ خویشاوند و حق درویش و راه‌گذر را از مال خود ده ، این کار برای کسانیکه خدای را می‌خواهند و پاداش اورا می‌جویند بهتر است وایشانند رستگارشوندگان وپیروزشدگان جاوید.

۳۹- وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبًا لِيَرْبُوَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللّٰهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكٰوةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ . آنچه از ربا دهید تا درمال مردمان بیفزاید ، نزد خداوند نیفزاید! وآنچه از زکوة بخشش کنید ودهید که باآن خدا وپاداش اورا خواهید ، البته اینان کسانی هستند که ثواب وپاداش را دوچندان می‌کنند .

۴۰- اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذٰلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ . اوست خدای یگانه که شمارا آفریده و پس روزی داده وپس ازآن می‌میراند وسپس زنده میکند! آیاکسی از شریکان شما هست که دراین کار با خدا شرکت کند! نه! خداوندپاك و بی‌عیب است از انبازی که مشرکان می‌گویند .

۴۱- ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ . تباهی وفساد در دشت‌ها ودرشهرها آشکاراگشت، به سبب بدیهائی که دستهای مردم کرد، تا به ایشان لختی سزای آنچه کرده‌اند بچشاند، تامگر ازگمراهی بازگردند.

۴۲- قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ . بگو (ای محمّد) بروید و بگردید درزمین، پس بنگرید که عاقبت کسانیکه از پیش بوده اند چون بوده؟ که بیشتر آنها مشرك بودند .

۴۳- فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّٰهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ پس روی خود را بسوی دین راست و درست ، راست‌دار، پیش ازآن روزی که آنچه ازخداوند رسیده بازپس نبَرَد! وآن روز رستاخیزاست که درآن روز مردم پراکنده‌میشوند، گروهی به دوزخ وگروهی به‌بهشت میروند!

۴۴- مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ . هرکس کافر شودگزند کفر او برخود او است ، وهرکس کارنیکو کند برای خودشان‌جایگاه می‌سازند وبساط می‌گسترانند !

۴۵- لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ . تاپاداش دهد به‌کسانی که ایمان‌آوردند وازفضل‌خداوندکارهای‌نیکو کردند! که خداوندکافران‌رادوست‌ندارد .

۴۶- وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلْكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . از نشانیهای توانائی‌او این است‌که بادها را با بشارت می‌فرستد تا شما را از رحمت خود بچشاند و تاکشتی بفرمان باد در دریا روان‌گردد و تا خواهان فضل وبخشایش‌او باشید و تا مگرشما سپاس نعمتهای‌اوگزارید.

۴۷- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ

الَّذِينَ اجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ . ما پیش از تو پیمبرانی به قومشان فرستادیم که نشانیها و پیغامها به آنها آورد ، پس ما ازآنهاکه کافر شدند (وایمان نیاوردند) انتقام کشیدیم و برما واجب وسزاوار بود که مؤمنان را یاری دهیم .

۴۸ـ اللهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ خدای یگانه است که بادها می‌فرستد (فرو می‌گشاید) تا ابر را (میغ) برمی‌انگیزاند وآنرا هرطور که می خواهد درهوا می‌گستراند وآنرا پاره پاره قرار می‌دهد، پس ببینی که باران ازمیان ابرها بیرون می‌آید وچون آنرا بهرکس از بندگان که خواهد میرساند آنان درآن حال آرامش وشادی دارند .

۴۹ـ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ . هرچند که پیش از آنکه باران برآنان نازل شود، فرومانده ونومید بودند!

۵۰ ـ فَانْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . پس به‌آثار رحمت‌الاهی درنگر که چگونه زمین مرده زنده می کند واوست زنده‌کنندهٔ مردگان و او است برهر کاری توانا .

۵۱ ـ وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ . اگر بادی (سمی و زیان‌آور) بفرستیم که کاشته را زرد شده بینند، هراینه پس‌ازدیدن آن باد(ازناسپاسی وبداندیشی) کافرمی‌شوند!

۵۲ـ فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ . پس بدان که‌تو نتوانی مردگانرا شنوانی ونتوانی که کران را دعا و پیغام‌شنوانی ، آنگاه که‌آنان ازخواننده برگردند وپشت کنند!

۵۳ ـ وَمَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ . تو نابینایان را راه‌نماینده ازگمراهیشان نیستی ونشنوانی مگرآن کسانیکه به سخنان وپیغام‌های‌ما ایمان آورند ، پس آنانندگردن‌نهادگان واسلام‌آوران .

۵۴ـ اللهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ . خدای یگانه است که شما را (درآغاز) از چیز سست بیافرید ، پس از آن جوانی و نیروداد و پس ازجوانی ونیرو، سستی و پیری داد . خداوند می‌آفریند هرچه (وهرطور) که بخواهد واو است دانا وتوانا .

۵۵ـ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَٰلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ روزیکه رستاخیز بپا شودگناه‌کاران سوگندیادکنند که درگور جزساعتی نبودند! همچنان که فردا به‌دروغ‌سوگند می‌خورند ، دردنیا هم از راستی در دروغ افکنده میشوند .

۵۶ـ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ . کسانیکه دانش وایمان دارند (به‌کافران) گفتند : شما درنگ کردید به حکم خدا تا روز رستاخیز ، اینک آن روز است ولیکن شماگروهی بودید که ندانستید!

۵۷ـ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ . درآن روز پوزش‌خواهی

آنان که ستم کردند سود ندارد و از ایشان خشنود نشوند و (به دنیا) هم برگردانده نمی‌شوند.

۵۸- وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ. ما در این قرآن از (مَثَل) هرسانی زدیم (باوجوداین) اگر پیغامی یا سخنی به آنان (کافران) آوری هراینه خواهند گفت اینان نیستند جز دروغ‌گویان و کژسخنان!

۵۹- كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ. بدین‌گونه خداوند دلهای کسانیکه نمی‌دانند مُهروبسته می‌کند!

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ. پس تو ای پیغمبر شکیبا باش وبدان که وعدهٔ خدا راست‌است وآنان که یقین به ایمان ندارند تورا سُست‌خرد ونادان نکنند!

تفسیر ادبی وعرفانی

۳۸- فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ. آیه. قرابت دوگونه‌است: قرابت نَسَب و قرابت دین، قرابت دین به مراعات و مواسات نزدیکتر است تا قرابت نَسَب، زیرا قرابت نَسَب بریده شود لیکن قرابت دین همیشه پایدار وهرگز بریده نشود! وپیغمبراکرم دین‌داران‌را خویش نَسَبی و سببی خویش‌خواند وفرمود هرقرابت نَسَبی وسببی بریده میشود جز قرابت نَسَبی وسببی من! که قرابت دین‌است. چنانکه به‌دستور پیغمبر، مسلمانان نسبت به اصحاب صُفّه که چهل تن بودند وعبادت خدا را برلذّتهای دنیوی برتری‌داده بودند، سفارش فرمود ومردم باآنهامواسات ومراعات‌می‌کردند(۱) زیراآنان حرص وشرّه را ازخود دورکرده وباتوکّل بخدا به اندك قانع شدند.

آدم صفیّ با تمکّن او در بهشت به سبب متابعت از شهوت وآزخویش، از بهشت مهجورشد! وتوای مرد غافل، شبانه‌روزی در متابعت حرص و شره هزاربار خاك جفا در روی دین خویش پاشی، وآنگاه گمان‌بری که فردا با اهل قناعت دربهشت هم‌زانو بنشینی!!

شاه طریقت جنید، مریدی را وصیت میکرد که چنان‌کن‌که مردم را رحمت باشی و خود را بلا! که مؤمنان و دوستان خدا، ازجانب خدا برخلق رحمتند، وچنان‌کن‌که درسایهٔ صفات خود ننشینی، تادیگران‌درسایهٔ تو بیاسایند!

ذوالنون مصری را پرسیدند که مرید کیست؟ و مراد کیست؟ گفت: مرید به‌آز وباصدهزارنیاز می‌طلبد ومرادباصدهزارنازمی‌گریزد! مرید با دلی سوزان، مراد با مقصود در بساط خندان! مرید را شب و روزگوش برآوازی، و مرادگستاخ (بستاخ)وار با مقصود در رازی! مرید درخبرآویخته ومراد درعیان آمیخته!

پیرطریقت گفت: چگونه به خبر اکتفاکند کسی که گرفتار عیان است و به امید قناعت چون کند او که نقد را جویان است!

پیری‌را پرسیدند مرید بهتر است یا مراد؟ او از حقیقت تفرید پاسخ داد که نه مرید و نه مراد و نه خبر

(۱) بعضی از مورخین نوشته‌اند که صوفیان نیز به اصحاب صفه تأسی جسته و نام صوفی را که در اصل صفیّ (با تشدید و بی واو بوده) از نام آنان گرفته‌اند و روش آنان را دردنیا اختیارکردند وقانع شدند!

ونه استخبار، ونه حدّ ونه رسم! هرچه‌هست اواست واواست که کلّ درکلّ است ، واوآن‌چنان‌است که گویند:

این‌جای نه‌عشق است نه‌معشوق و نه یار　　　خودجمله تو ئی خصومت ازره بردار!

۴۰ـ اللهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ . آیه. خدائی‌است که آفرینش‌تورا تمام‌کرد وروزی تورا برقرار نمود وچنانکه تغییرخلقت دردست تو نیست ، تغییر روزی هم به کم‌وبیش دراختیارتونیست، چنانکه‌یکی را روزی **وجود ارفاق** است و یکی را روزی **شهود رزّاق** ، عامه خلق همه دربند روزی معده‌اند وخوراك می‌خواهند ! ولی اهل خصوص ، روزی دل می‌خواهند ، زیرا توفیق طاعات واخلاص عبادات ، دون همّت کسی باشد که همواره در پی نانی وآبی است ! که گفته‌اند : هر کس همت او به خوردنی است ، قیمت او به همان دفع‌شدنی است ! چنانکه جوان‌مرد گوید :

ای توانگر به گنج خرسندی　　　زین بخیلان کناره‌گیر کنار

کین نجیبان عهد ما همه باز　　　راح‌خوارند ومستراح انبار!

۴۱ـ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ . آیه . برّ اشاره به نفس است و بحراشاره به‌قلب! فساد برّ به‌خوردن مال حرام وارتکاب منهیّات‌است وفساد بحر ازغفلت واصرار برممنوعات است! تباهی نفس در حرام خوردن ، و بحرام رفتن‌است وتباهی دل دراندیشهٔ معصیت ودوام غفلت بودن.

پیغمبر فرمود : به شما خبر دهم که درد شما چیست و داروی شما چیست؟ بدانید که درد شما گناهان‌است و داروی شما آمرزش خواستن! بیماری که امید درمان دارد، گفتهٔ پزشك بشنود وآنکه امید درمان ندارد ازگفتهٔ پزشك سر بپیچد!

۵۰ـ فَانْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللهِ . آیه. بندهٔ من، هنگام بهاردیدهٔ عقل بگشای وچشم‌عبرت‌بازکن، در صُنع ما نظرکن تا اهتزاز زمین وگریهٔ آسمان و خیز درختان وآواز هزاردستان به‌سان مستان دربوستان بینی! درنگر در زمین‌که جامه زمرّدین‌پوشد وگُل درخت‌عطرفروشد، وبلبل بر درخت می‌خروشد، وهرمرغی‌درطلب یاری می‌کوشد!

ای بنده، درنگردرآثار رحمت اودردلائل وحدانیّت‌او،خداوندی‌که در بهار درختان‌را پرثمار کند وآبها درجوی بارها روان و دریاهارا گهربار وخاکها را عنبربار کند! آن خدائی که چنین صُنع سازد ، سزاوار است که بندگان طاعت اورا شعار کنند!

لطیفه:بهارسه‌گونه‌است: بهار این‌جهانی که هنگام شادمانی‌است ، بهار آن جهانی که نعیم جاودانی‌است، وبهار نهانی که اگر داری خود دانی ! واگر نداری وپنداری که داری ، درازحسرتی‌است که درآنی !

بهار زمین از سال تاسال یك‌ماه وسبب آن بادوباران‌است ، زودفراق ودیروصال‌است ، پس دل بران نهادن دورازکمال است !سال یکبار بهارآید ، ازخاك گُل روید و ازسنگ آب رود ، و از بوی بهارجان بیاساید! وهر بی‌دلی را دل رمیده بازآید. گُل زردگوئی طبیبی‌است بیمار، گُل سرخ مست‌است ازدیدار، همه هشیارگشته واودرخمار! گُل سفیدگوئی سنم رسیده ازروزگار!

عارف ربّانی‌گوید: در وقت اعتدال سال دوآفتاب از مطلع غیب برآید ، یکی خورشید جمال فلکی و دیگری خورشید جلال ملَکی! آن یکی براجزاء زمین تابد و این یکی بر اسرار عاشقان،آن یکی برگِل‌تابد تاگُل شکفته‌گردد و این یکی بردل تابد تا دل افروخته شود ، گل چون شکفته‌شد بلبل براوعاشق شود ودل که افروخته

شد، نظر خالق دراو حاضر بود، گل به آخر بریزد و بلبل درهجر گل ماتم گیرد! دل اگر بماند حق او را در سایه لطفِ خودگیرد!

چشمی که تورا دید شد ازدرد مُعافا   جانی که تورا یافت شداز مرگ مُسلَّم

سورهٔ ـ ۳۱ـ لقمان ـ (مکی) ۳٤ آیه

تفسیرِ لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان.

۱ـ الٓمٓ. سرّ خداوند است در قرآن، تفسیر آنها دراول سورهٔ بقره گذشت.

۲ـ تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْحَکِیمِ. این حروف و کلمات قرآن، سخنانی از کتاب راست و درست است.

۳ـ هُدًی وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِینَ. این آیه‌ها راه‌نمون و بخشایشی برای گروندگان است.

٤ـ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلٰوةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکٰوةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ. (گروندگان) یعنی آن کسانیکه نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و بروز رستاخیز هم یقین دارند (بی‌گمانند!)

۵ـ اُولٰئِکَ عَلیٰ هُدًی مِنْ رَبِّهِمْ وَ اُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. آنان ازجانب خداوند برراست راهیند و آنان برپیروزی جاودانند.

٦ـ وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَالْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَیَتَّخِذَها هُزُوًا اُولٰئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ. از مردمان کسی است که سخنِ نابکار و نادرست را می‌خرد تا از راه نادانی گمراه شود و گمراه کند و راه خدارابه‌استهزاء (افسوس) بگیرد! آنانند که گرفتارعذابِ خوار کننده‌هستند.

۷ـ وَ اِذا تُتْلیٰ عَلَیْهِ آیاتُنا وَلّیٰ مُسْتَکْبِرًا کَاَنْ لَمْ یَسْمَعْها کَاَنَّ فِی اُذُنَیْهِ وَقْرًا فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ اَلِیمٍ. وچون سخنان وپیغامهای ما براو خوانده شود، باحالت گردن کشی برگردد، گوئی که آن سخنان را نشنیده وگویا درگوشهای او بار کری است! پس چنین کس را به عذاب دردناك بشارت ده (ای پیغمبر).

۸ـ اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ جَنّاتُ النَّعِیمِ. همانا کسانیکه ایمان آوردندو کارهای نیکوکردند، بهشتهای پرنازونعمت آنان راست.

۹ـ خالِدِینَ فِیها وَعْدَاللهِ حَقًّا وَ هُوَالْعَزِیزُ الْحَکِیمُ. درآن بهشتها جاویدانند. این است وعدهٔ خداوند به راستی و اواست توانا و راست‌دانش:

۱۰ـ خَلَقَ السَّمٰواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها وَ اَلْقیٰ فِی الْاَرْضِ رَواسِیَ اَنْ تَمِیدَ بِکُمْ وَ بَثَّ فِیها مِنْ کُلِّ دابَّةٍ وَ اَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَاَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ. خداوند آسمانها و زمین را بدون ستون که شما ببینید آفرید، و در زمین کوه‌های بلند آفرید، تامبادا شمارا بجنباند و درزمین همه گونه جانوروجنباننده پراکند. ومااز آسمان آب فروفرستادیم ودرزمین ازهرجفت گیاهِ هم‌بو، هم‌مزه، هم‌رنگ، رویانیدیم.

۱۱ـ هٰذا خَلْقُ اللهِ فَاَرُونِی ماذا خَلَقَ الَّذِینَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظّالِمُونَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ اینها است آفریده‌های خدای یگانه! پس به من نشان دهید و بنمایانید که آنانکه فرود ازخداوند هستند چه آفریدند؟

نه‌چیزی آفریدند ونه‌چیزی آفرینند. بلکه ستم‌کاران در گمراهی آشکارند .

۱۲- وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ . ما لقمان را حکمت دادیم (یعنی سخن راست ودرست) وبه‌او گفتیم خدارا شکر (آزادی) کن که هر کس خدارا شکر (آزادی) کند او خود را شکر کند و تن خود را سود می‌دهد وهر کس که ناسپاسی کند (نیکوئی ازخدا نبیند) (وبداند) که خداوند بی نیاز وستوده است

۱۳- وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (یاد کن ای پیغمبر) آنگاه که لقمان. به پسرخود گفت: ای‌پسرمن، به‌خدا شرك‌نیاور که شرك به‌خدا بیدادی بزرگ (به‌خویشتن) است!

۱۴- وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ . ما به‌انسان سفارش وتوصیهٔ پدر ومادر کردیم ، مادری که اورا درشکم خود سُستی برسُستی برداشت (وسختی برسختی) وشیردادن وازشیر گرفتن‌اودرمدت دوسال‌است، (سفارش کردیم) که مرا وپدر ومادر (دوزایندهٔ خودرا) شکرگزار وبدان که بازگشت همه بسوی من است[1] .

۱۵- وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . (همان پدر ومادر با آن همه شأن ومقام) اگر کوشیدند که تو به من شرك‌آوری، که‌توازآن شریك دانشی‌نداری! پس آنان را اطاعت مکن و باایشان می‌زی ودر کارهای‌این‌جهان باآنها جهان میدار وباآنها بچم ومصاحبت کن! و راهی راکه بازگشت بسوی من است پیروی کن و بدان که سرانجام بازگشت شما بسوی من است ومن شما را به پاداش آنچه دردنیا می‌کردید آگاه میکنم .

۱۶- يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ . ای پسرك من، اگر نیکیاهم سنگ یك‌دانه خردل‌باشد وآن خردل دانه در سنگ خارا بود یا درآسمانها و زمین باشد ، خداوند آنرا به ترازوی عدل خواهد آورد! که خداوند باریك‌دان و دوربین‌است .

۱۷- يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ . ای پسرك‌من ، نماز را (بهنگام) برپای‌دار و(مردم‌را) به نیکوکاری فرمان‌ده واز کار زشت وناپسند بازدار، ورنجی‌که (درآن‌راه) بتو رسد شکیبا باش ،که این از استواری کار دین ودرستی و راستی نشانیهای آن است .

۱۸- وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ . روی خود را به‌کبر وگردن‌کشی ازمردم بیك‌سومَبَر! ودر زمین به خودکامی راه مرو ، که خداوند خرامندهٔ لاف زن را دوست ندارد.

(۱) ملاحظه کنید دراهمیت سپاس گزاری ازپدر ومادر همین بس که خداوند سپاس آنهارا باسپاس‌خودباهم و در یك ردیف قرار داده است! خداوند به‌فرزندان دیدهٔ‌حق‌شناسی دهد!

۱۹ ـ وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ .
در راه رفتن به چم باش (میانه رو، نه تُند نه کُند!) و صدای خود درا فرو آر، که زشت ترین آواها و صداها، آواز خران است.

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ـ خداست آفریدگار جهان ، خداست روزی ده آفریدگان ، خداست نگاهدار آسمان وزمین ، خداست کفایتِ کار کننده بندگان ، خداست راه‌نمای مؤمنان ، خداست غیب‌دان و نهان‌دان ، خداست آمرزنده گناهان ، خداست بخشاینده مهربان .

باء بِسْمِ اللهِ اشارت است به اینکه **بصیرم**، کردار تورا می‌بینم! سین اشارت به‌اینکه **سمیعم**، گفتار تو را می‌شنوم! میم اشارت است باینکه **مجیبم**، خواندن تورا اجابت می‌کنم!

به اشارت دیگر، **باء** اشاره به **بِرّ** است و**سین** اشاره به **سِرّ** ، و**میم** اشاره به **منّت**! گوئی خداوند قسم یاد میکند به برّ خود با بندگان ، به سرّ خود بادوستان ، به منّت خود بامشتاقان .

۱ـ الٓمٓ . الف لام میم ، **الف** اشاره به آلاء ، **لام** اشاره به لطف و عطاء ، و **میم** اشاره به مجد وسناء ، خداوند می‌گوید به آلاء ونعمای من ، به لطف وعطای من ، به مجد وسنای من که این کلمات سخنان من است!

۲ـ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ . آیه. کلام یزدانی، نامه آسمانی، حُجّت رسالت، منشور نبوّت و معجزه دعوت ، کتابی که درآن تغییر وتبدیل راه نه ، وحِکَم وامثالِ اوراکوتاهی نه! معانی واحکام اوراتناهی نه، رسم ونظم اورا تباهی نه! متابع اوراگمراهی نیست!

... هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ . آیه. عابدان‌را هدایت و رحمت است ، وعارفان‌را دلیل وحجّت، هرکه را **قرآن** طبیب است خداوند اورا حبیب‌است ، هرکه **قرآن** اورا انیس است ، خداوند اوراجلیس‌است، هرکه را **قرآن** رفیق باشد ، خداوند اورا **توفیق** قرین کند.

بدانکه: آدمیان دوگروهند : آشنایان وبیگانگان، **قرآن** سبب‌هدایت آشنایان وسبب ضلالت‌بیگانگان است . بیگانگان چون **قرآن** شنوند ، پشت بدان‌کنند ، وگردن‌کشند ، و آشنایان چو **قرآن بشنوند** ، بنده‌وار به سجده روند، وبادلی زنده درزارند، آنگاه هردوگروه درقیامت‌پاداش‌بینندکه دشمن را عقوبت دردوزخ ودوستان را بشارت به‌بهشت دهند.

۱۲ـ وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ . آیه. به**لقمان** حکمت‌دادیم، **(ای‌محمّد)** بدانکه‌چون‌حکمتِ کار باید برصواب باشد، پس‌سخن هم باید برصواب‌باشد. کارِ صواب نگاه داشتن معاملت باخود میان بیم و امید ، ومعاملت‌بامردم میان شفقت ومداهنت ومعاملت باحق میان اُنس وهیبت ، وسخن برصواب آنست که درذکرِ حق ، هزل نیامیزی وتعظیم درآن‌نگه‌داری ، وآخرِ هرسخن به اوّلِ آن پیوندی(۱) .

(۱) لقمان مردی بود حکیم از نیک مردان **بنی اسرائیل** ، مردم را پند دادی وسخن حکمت آمیز گفتی ، عالمان تفسیر متفقند که او از اولیاء بود نه از انبیاء ، اما هزار پیغمبر را شاگردی کرده بود و هزار پیغمبر او را شاگرد بودند ، حرفت او نجاری یا خیاطی بود ، بعضی گفته‌اند شغل او شبانی بود. روزی گروهی از قوم خویش را پند می‌داد، کسی اورا گفت تو آن نیستی که با من درفلان چراگاه گوسفند به چراداشتی؟ گفت: چرا ، پرسید به چه خصلت بدین ←

حکیم اوست که هرچیزی برجای خود نهد ، وهر کار که کند به شایستگی و سزای آن کند، وهرچیزی در همتای آن بندد ، واین گونه حکمت از کسی بباید که دردنیا زاهد شود وبرعبادت مواظبت کند .

مصطفی فرمود : هر کس در دنیا زهد پیشه کند ، خداوند حکمت در دل او جای دهد ، و زبانش به حکمت روان سازد .

حضرت علی (ع) فرمود: دلها را شاد دارید واز خداوند برای آنها حکمت بخواهید .

حسین منصور حلّاج گفت : حکمت تیراست ، ودل مؤمن هدف وخدا تیرانداز است واین تیر خطا نکند.

عارفی دیگر گوید : حکمت ، علم لدّنی است ونوری است میان الهام ووسواس ! ازاو پرسیدند که آن نور کی وچگونه دردل نشیند؟ گفت: آنگاه که اندیشه وعبرت در کار باشد ! واین دوصفت میراث اندوه و گرسنگی است !

۱۳ـ وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ . آیه. **لقمان** پسرخودرا پند داد ووصیّت کرد که ای پسر، به سورها مرو که تو را رغبت در دنیا پدید آید وآخرت از دل تو فراموش شود . ای پسر ، اگر سعادت آخرت می‌خواهی و زهد در دنیا ، به تشییع جنازه‌ها بیرون شو ومرگ را پیش چشم خویش دار و در دنیا چنان مباش که عیال ووبال مردم شوی . ازدنیا قُوتِ ضروری بردار وفضول بگذار، ای پسر، روزه که داری چنان بدار که شهوت بِبُرد نه قوّت بِبَرَد ! وضعیف کند تا از نماز بازمانی ! که نزد خداوند نماز دوست‌تر از روزه است ! ای پسر تاتوانی اززیبا زنان دورباش و از زنان بد به خدا فریاد خواه که آنان دام شیطانند وسبب فتنه وفساد !

← مقام رسیدی؟ گفت: به‌راست گوئی واَمانت نگاه‌داری واینکه آنچه به‌من مربوط نیست ودر دین ودنیابکارنایدواگذاشتن وگذشتن !

بعضی مورخان او را پسرخاله و بعضی خواهرزادهٔ **ایوب** می‌دانند و بیشتر مفسران برآنند که **لقمان** غلام سیاهی بود ، ستبر لب ، بزرگ بینی ، بلندبالا ، ادبی تمام داشت،وعبادت فراوان وسینه‌ای آبادان و دل به‌نورحکمت درخشان ، بر مردمان مشفق ، درمیان مردم مصلح و همواره ناصح ، خود را غالباً از نظرها پوشیده داشتی و بر مرگ فرزندان وتباهی مال غم نخوردی ، وازآموختن هیچ نیاسودی !

این حکیم حلیم ورحیم کریم در زمان **داود** زیستی و سی سال با او یک جای همی بود و سبب آزادی او این بود که مولای او او را آزمونی کرد تابداند خِرَدِ وی تا چه درجه است؟ وحکمت ودانش او تاکجا رسیده ؟ گوسفندی به او داد وگفت اورا قربانی کن و آنچه از اعضاء او خوشتر و نیکوتر است به من آر ، **لقمان** گوسفند را قربانی کرد ودل و زبان او را به وی آورد ! خواجه گوسفندی دیگر باو دادوگفت : آنرا قربانی کن و آنچه ازآن بدتر و ناخوشایندتر است به من آر ، **لقمان** گوسفند را قربانی کرد واین بارهم دل و زبان گوسفند آورد ! خواجه باکمال تعجب پرسید این چه حکمت است که از هردویکی آوردی؟ **لقمان** گفت این عضو اگر پاك باشند از هرچیزی بهتر و با ارزشتراست و اگر ناپاك باشند ازهرچیزی بدتر و زیان‌آورتر است ! خواجه آنرا پسندید و او را آزاد کرد .

مصطفی فرمود : لقمان پیغمبر نبودلیکن بنده‌ای پراندیشه، نیکویقین ،نیک نیت ، خدادوست بود،وخداوند هم او را دوست داشت وحکمت آموخت .

ازسخنان اواست : هرکس دنیا را برآخرت برتری دهد به دنیا نمیرسد وعقبی هم از دست می‌دهد،آدمی را در دنیا عافیت بهتر است ازبدی عاقبت ، **داود** روزی به‌اوگفت: ای**لقمان**، تورا **حکمت** دادند و بلاء وگرفتاری ازتو دور شد ! وسرا **خلافت** دادند وگرفتار بلا وفتنه شدم !

ای پسر، چون بر ستم به‌دیگران قدرت یافتی ، قدرت خدای را برعقوبت خود یادکن ، وازانتقام وی بیندیش ،که اوازگردن‌کشان ، دادستان و از ستم‌کاران ، کین خواه‌است و به حقیقت بدان که ستم تو بر ستم دیده‌فراگذارد ولی عقوبت آن از جانب خدای برتو بماند!- ای پسرمبادا تو را کاری از محبوب یـا مکروه پیش آیدکه در ضمیر خود ندانی که خیر وصلاح تودرآنست!

پسر گفت: ای پدر، من این عهد نتوانم داد تاندانم که آنچه توگفتی چنان‌است وچون‌است؟ پدرگفت: خداوند پیغامبری فرستاده وعلم و بیان آنچه من‌گفتم با او است ، برخیز تاهردو به نزد او شویم واز وی بپرسیم . هردو بیرون آمدند وبر مرکوبی سوار شدند وآنچه د، بایست (لازم) بود از توشهٔ سفر برداشتند، بیابانی‌درپیش بود ، مرکوب همی راندند تا روز به نمازپیشین رسید وگرمایخت بود، وآب وتوشه سپری‌گشت وهیچ نماند،هردو از مرکوب فروآمدند و پیاده به شتاب همی‌رفتند!ناگاه استخوانی کف پای پسرفرو رفت و از پشت پای درآمد و بی‌هوش‌گشت وبرجای بیفتاد، لقمان‌استخوان بادندان از پای پسردرآورد و با تیکه‌ای ازعمّامه خوداورا بست لقمان آن ساعت بگریست و یک چکه اشک بر روی پسرافتاد! پسرروی فرا پدرکرد وگفت: ای‌پدر این چه بهتری است‌که می‌گوئی‌بهبودی وصلاح من درآنست؟ ای‌پدرمارا اندرین‌سفرآب وتوشه سپری شد ودراین بیابان حیرت زده بماندیم!اگر تو بروی و مرا با این حال اینجا واگذاری ، تو باغم واندیشه روی واگر بامن اینجابمانی هردو بمیریم!دراین چه بهتری است ؟ وچه صلاح ؟

پدرگفت: اما گریستن من ، ازآنست‌که من‌دوست داشتم هرحظّی که دردنیا مرا است فدای توکنم‌که من پدرم و مهربان و دل بستگی پدران برفرزندان معلوم است ، امّاآنچه می‌گوئی که درآن چه خیرت و مصلحت است ، تو چه دانی که آن بلاکه از تو صرف‌کرده‌اند خود بزرگتر از این بلااست‌که بتو رسانیده‌اند وباشدکه‌این بلا آسانتر باشد!

لقمان در این حال ناگاه سواری دید از دورمی‌آید، چون‌نزدیک شدکسی را دید براسپی نشسته،جامهٔ سپید پوشیده،آواز دادکه لقمان توئی؟گفت: آری،گفت:حکیم‌توئی؟گفت:چنین می‌گویند، گفت: آن‌پسر بی‌خرد چه‌گفت ؟ اگرنه‌آن بودی‌که این بلا به او رسیدی هردو به زمین فرو بردندی!چنانکه‌آن دیگران را فروبردند! لقمان روی با(وا) پسرکرد وگفت دریافتی و بدانستی‌که هرچه از خوی وبدی‌که به‌بنده رسد خیرت ومصلحت او درآنست!پس هردو برخاستند وبرفتند وآن‌کس‌هم ازآنها جداگشت!

موسی‌گفت: بارخدایا ، از بندگان‌توگناه‌کارتر کیست؟گفت: آن‌کس که‌مرا متّهم کند!موسی‌گفت: آن‌کیست‌که تورا متّهم کند؟گفت: آن‌کس که از من طلب خیرکند (استخاره) واز من بهتری خواهد، آنگـاه به حکم من رضا ندهد!

۱۹ـ وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ .آیه. آخرین پند لقمان به پسراین بودکه در کارها مقتصد ومیانه‌رو باش ، بنگرکه چه‌کسی صدای تو را می‌شنود، تاتو ازخمار غفلت به‌درآئی!که‌چون‌کسی بی‌اذن حق به‌زبان معرفت‌سخن‌گوید بدترین‌آوازاست وسخن نارس!که‌گفته‌اند : کسی‌که تکیه برجای بزرگان‌زند به خواری خود افزوده است .

تفسیر لفظی

۲۰- أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ . آیا نمی‌بینید (ای مردم) که خدا آنچه درآسمانها و زمین است مسخّر (نرم) شما کرد ؟ و نعمتهای ظاهری (توفیق نیکوکاری ودین) ونعمتهای باطنی (دور ازگناهان وبدکارها) را به شما ارزانی‌داشت؟ازمیان مردمان کسی است که درهستی خدای یگانه بی‌دانش وبینش مجادله میکند و بی‌آنکه نشانی وکتابی داشته باشد درخداوند می‌پیچید و درهستی و بی‌انبازی او پیکار میکند!

۲۱ - وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ . چون به‌آنها گویند بر پی آن روید که خدافروفرستاده،می‌گویند ما بر پی آن رویم که پدران خویش را بر آن یافتیم ، هرچند دیو پلید پدرانشانرا به عذاب دوزخ بخواند ! !

۲۲- وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ. هرکس‌روی خویش‌وسوی‌خویش به‌خدای یگانه سپارد ونیکوکارباشد، بی‌گمان به‌استوارترین تکیه‌گاهی دست زده و سرانجام همه‌کارها بسوی خدا است .

۲۳- وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ . (ای پیغمبر) هرکس کافر شود (و به سپاس نیندیشد) ناسپاسی وناگرویدن آنها نباید تو را اندوهگین کند ، چه بازگشت همهٔ آنها بسوی ما است ، پس ماآنهارا بکارهائی که کرده‌اندآگاه می‌کنیم(وپاداش میدهیم) که خداوند به هرچه دردلها است دانا وآگاه است .

۲٤- نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ . آنها را اندکی به‌برخورداری از نعمتهای جهان فرا میداریم ، پس ازآن آنها را عذابی سخت فرا آوریم .

۲۵ - وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . اگر ازآنها بپرسی که آسمانها و زمین را کی آفریده ؟ هراینه می‌گویند خدا آفریده،بگو ستایش به سزا خدای راست (که دشمن به آفریدگاری او اقرار دارد و نه‌چنان است که ایشان ازکفر و شرك) می‌گویند ، بلکه بیشترآنان نادانند ونمی‌دانند .

۲٦- لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ . هرچه درآسمانها و زمین است ازآن خدای‌یگانه است که خدای یکتا بی‌نیاز وستوده است .

۲۷- وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللهِ إِنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . اگر چنان بودی که آنچه درخت در زمین است قلم بودی و دریا مرکّب ومداد بودی که پس‌ازتمام‌شدن، هفت‌دریای دیگر آنرا مدد می‌کرد! بازسخنان خداوند به‌سرنمی‌آمد! که خداوند توانائی‌است راست‌دانش .

۲۸- مَا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ . آفریدن شما دراین

جهان و برانگیختن شما در آن جهان نیست مگر چون آفریدن یک تن! همانا که خداوند شنوا و بینا است.

۲۹- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى وَأَنَّ اللّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. نمی‌بینی (ای محمد) که خداوند شب (تابستانی) را در روز می‌آرد و روز (زمستانی) را در شب می‌آرد، و خورشید و ماه را (بفرمان خویش) روان کرد که هریکی تا زمان معین روان و در جنبش است و (نمی‌بینی) که خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

۳۰- ذٰلِكَ بِأَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ. این (کردار و گفتار و رفتار) از بهر این است تا بدانند که خدای یگانه برحق است و آنچه جز او خوانند برباطل است و اینکه خدای یکتا بالامرتبه و بزرگ است.

۳۱- أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ. نمی‌بینی که کشتیها در دریا به نعمتهای خداوند میرود تا به شما از نشانیهای خویش بنمایاند و در آن نشانیهائی مر بندگان شکیبا و سپاس گزار را پیدا است.

۳۲- وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ. و آنگاه که موج دریا به زبر ایشان درآید مانند میغ بزرگ و گران! (در آن حال) خدای را می‌خوانند! و همینکه آنها را به خشکی رها ساخت، برخی از آنان میان‌روباشند (به چم ولی نه دل آسا)، و نشانیهای ما را انکار نکنند جز هرناراست و کژکار پلید و ناسپاس آهنگ!!

۳۳- يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّهِ الْغَرُورُ. ای مردم، از خشم و عذاب خدا بپرهیزید و از روزی بترسید که هیچ پدری بکار پسر ناید و او را سودی ندهد و نه هیچ فرزندی به کار پدر خویش ناید (و بدانید) که وعدهٔ خداوند راست است، پس زندگی این جهانی شما را نفریبد! و آن شیطان فریبنده، شما را از خدا فریب ندهد!

۳۴- إِنَّ اللّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. [1] دانش روز رستاخیز نزد خدا است و او باران را فرستد و او داند که در زهدان آبستنان چیست؟ و هیچ نفسی نداند که فردا چه خواهد کرد؟ و هیچ کس نداند که به کدام زمین خواهد مرد! که خدا به همهٔ آنها دانا و آگاه است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۰- أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ. آیه. بدان که مردم دنیا سه گروهند: گروهی فرزندان دنیا هستند و به نعمتهای ظاهری مشغولند، دوم گروهی اهل آخرتند و در نعمتهای

(۱) درخبر است که عربی نزد پیغمبر آمد و گفت کی رستاخیز است؟- زمین ما خشک شده کی باران می‌بارد؟- زن من آبستن است چه خواهد زائید؟- من می‌دانم دیروز چه کردم می‌خواهم بدانم فردا چه‌میکنم؟- من می‌دانم کجا متولد شدم می‌خواهم بدانم کجا می‌میرم؟ حضرت فرمود: پنج چیز است که تنها خداوند می‌داند و آنها همین پنج پرسش تو است!

باطنی درآویخته‌اند ، سوم اهل آز‌لند که شهود مُنعِم و راز ولی‌نعمتند ، به‌نعمت نپرداختند! نه شکار دنیا شدند و نه قید عقبی! کشتند! صورت آنان نقاب سیرتشان و هر موی اندام آنها صدفی از صدفهای اسرارشان! و گنجی از خزائن انوارشان است بی گزاف!

بایزید بسطامی گفت : اگر یک موی از تن برکنم، دنیا و آنچه دراوست نابود میشود! و اگر انوار یک موی تنم به همه کافران جهان بخش کنم ، همه به خدا و فرشتگان و پیمبران ایمان می‌آورند!

نوشته‌اند **سعید قطّان** که از بزرگان مشایخ است، شبی درخواب دید که خداوند به او می‌گوید: ای‌سعید، همه مردم از من چیزی خواهند جز بایزید که تنها ما را می‌خواهد!

بوبکر شبلی گوید : از **حسین منصور حلّاج** پرسیدم این راه که تو درآن میروی چه باید کرد تا به‌تو رسم؟ حسین گفت: دو قدم است آن دو قدم برگیر که بما میرسی! قدم نخست، دنیا نزد عاشقان خود زن‌است و با معشوقهٔ ایشان منازعت مکن ، قدم دوم ، آخرت را به طالبان آن تسلیم کن و مناقشت خود از آنان دوردار! - و بندهٔ درگاه عزّت باش بی‌تصرّف در دنیا و آخرت! یعنی اگر همراه مانی از عالم **جعلیت** بیرون آی و **قدم صدق** در فضای مشاهدت نه ، که درآن **فضا** نه وحشت دنیا باشد نه زینت آخرت!

درخبر است که **عیسی** برگروهی از مردم گذشت که مشغول عبادت و مجاهدت بودند حضرت پرسید این عبادت شما از چیست ؟ و برای چیست؟ گفتند: از ترس آتش دوزخ ، فرمود شما مردمی ترسو هستید!

به‌گروهی دیگر گذشت که ازآنها مجاهدتر و بی‌قرارتر عبادت می‌کردند ، همان پرسش را کرد، گفتند: به امید بهشت ، فرمود چرا به خود خدا امیدوار نیستید ؟ که آن همه نعمت به شما داده ؟

... وَ اَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَباطِنَةً . آیه. سرّ این آیه آنست که عالمیان همگی دربارهٔ حق باهم دعوی کردند، هیچ کس نبود که نخواست بردرگاه حقّ کسی باشد! خداوند آنانرا به محک ابتلا زد! در دامن هریکی چیزی انداخت ، دریکی دنیا انداخت ، در دیگری عقبی! در یکی نعمت ظاهر، در دیگری نعمت باطن ، مردم همه به نعمت مشغول شدند و کسی یادخدا نکرد! و سپاس نعمت مُنعِم نگزارد! تا راه طلب او از خلق خالی شد! **که فرمود:** وَلَلَبَسْنا عَلَیْهِمْ ما یَلْبِسُونَ

پیر طریقت گفت : هر دیده که از نعمت دنیا پرشد ، صفت عقبی در وی نگنجد ! و هر دیده که صفت عقبی در وی قرار گرفت ، آن دیده از جمال **احدیّت** بی‌نصیب ماند!

۳۳ - یا اَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ وَاخْشَوْا یَوْماً . آیه . خداوند مردم را یکبار به کارهای خود ترساند ، بار دیگر آنها را به ذات خود ترساند که گفته‌اند ترس سه درب دارد، یکی ترس کار، یکی ترس زیان وقت ، سوّمی خود ترس است!

گروهی در بیم کارهای بد خویشند ، و این ترسی است که ایمان آبادان دارد. گروهی دیگر بیم حکمت و دانش خویش دارند، گروه سوّم بیم هیبت جلال حق که خاصّان دارند! بیم اوّل به آمدن مرگ بریده شود! بیم دوّم روزحشر به سر آید! بیم سوّم جاوید است و هرگز به سرنیاید! که پیوسته باران اُنس می‌بارد و آن بیم برجا است! آفتاب **لطف** می‌بارد و آن هیبت برجای! آن عزّت او است و این مسکنت و ناتوانی تو برجااست ! عزّت بافاقت چه پای ایستادگی دارد ؟

۳٤ـ اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّاعَةِ . آیه. درخبر درست‌است که عربی نزد **مصطفی** آمد وگفت(ای **محمّد**) ساعت (قیامت) کی است؟ آن‌کس‌درآن ساعت ازمحبّت حق‌تعالی می‌سوخت ودریای عشق درباطن‌او به موج آمده میدانست‌که علم‌هنگام رستاخیز نزد **مصطفی** نیست! چون خوانده‌بود‌که علم‌ساعت نزدخدا است امّا می‌خواست‌که از سردرد و سوز عشق‌خویش‌درآرزوی دیدار حق نفسی برآرد! گفت: ای فرستادهٔ خدا ، شربتی که چند سال است بر دست نیاز خویش نهاده‌ایم و وعدهٔ نوشیدن‌آن به قیامت دهند ، کی باشد‌که ما آن شربت را نوش‌کنیم ، و در مشاهدهٔ جمال باکمال بی‌نهایت و بی‌بدایت بیاسائیم ؟ **مصطفی** دانست که درد وی از کجا است ، و شفای وی چیست ؟گفت: چه ساخته‌ای آن منزل‌راکه برسی ؟ و به چه طمع میداری؟عرب گفت : نماز و روزه بسیار نساخته‌ام لکن خدا و رسول را دوست دارم ، حضرت فرمود : فردا هرکسی با آن‌کس باشد که او را دوست می‌دارد(۱).

پیرطریقت‌گفت: دلیل یافت دوستی ، دوگیتی به دریا افکندن‌است ونشان دوستی، باغیرحق‌نپرداختن! اوّل دوستی داغ است وآخر چراغ ، اوّل دوستی اضطرار است ومیانه انتظار وآخر دیدار.

چه باشد گر خوری صدسال تیمار — چو بینی دوست را یك بار دیدار !

سورهٔ ـ۳۲ـ سجده ـ(مکی)۳۰آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ ـ بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .

۱ـ الٓمٓ ، این حروف الفبا رمز فرو فرستادن این کتاب است :

۲ـ تَنْزیلُ الْکِتابِ لا رَیْبَ فیهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمینَ . شکّ درآن نیست‌که (آن‌کتاب) از خداوند جهانیان است .

۳ـاَمْ یَقُولُونَ افْتَرٰیهُ بَلْ هُوَالْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا ما اَتٰیهُمْ مِنْ نَذیرٍ مِنْ قَبْلِکَ لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ. یامی‌گویندمحمداین‌کتاب‌را ازخود فرانهاده (درآورده) (نه‌چنین‌است) بلکه‌سخن‌درست‌است از سوی خداوند ، تا بیم دهی گروهی راکه پیش از تو بیم‌دهنده‌ای به ایشان نیامده ، شاید آنان راه راست یابند .

٤ ـ اَللّٰهُ الَّذی خَلَقَ السَّمٰواتِ وَ الْاَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما فی سِتَّةِ اَیّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ مالَکُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَلا شَفیعٍ اَفَلا تَتَذَکَّرُونَ . خدای یگانه‌آن کسی‌است‌که‌آسمانها وزمین‌وآنچه‌میان‌آنهاست‌درشش‌روز آفرید، پس‌ازآن‌برعرش مُستَوی (برقراری‌به‌فراخوراو) قرارگرفت،وشمارا

(۱) طبق صریح این آیه ، این پنج دانش منحصر به خداوند است و بندگان را نمیرسد‌که بطورکامل ازآن دانش دارا باشند :

۱ـ علم رستاخیز (دانستن روز قیامت) . ۲ـ علم باریدن باران (بدون اشتباه یا تأخیر) . ۳ـ علم‌پسر یا دختر بودن فرزند در شکم مادر (بدون حدس و پیش‌بینی). ٤ـ هرکسی در فردای نیامده چه‌کاری خواهدکرد؟ ۵ ـ هرکسی درچه مکانی خواهد مرد ؟ ـ این پنج علم بطور کامل مخصوص خداوند است و بندگان او ممکن است بوسیلهٔ وحی(درمورد پیغمبران) یا الهام(درمورد اولیاء وعرفا) یا پیش‌بینی‌ناقص از روی قاعدهٔ علمی (درمورددانشمندان بزرگ جهان) ازآن علوم بهرمند شوند.

جز او نه یاری است نه شفیعی ، آیا هیچ درنمی‌یابید و پند نپذیرید ؟

۵ ـ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ. اوکاررا میسازد وازآسمان به زمین فرا می‌دارد ، پس آنگاه بسوی او برمی‌شود ، درروزی که اندازهٔ آن هزارسال است ازآنچه می‌شمارید (۱۲ ماه ، هرماهی سی روز) .

۶ـ ذَٰلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ. آن کس که آن کاررا می کند ومی‌سازد، دانای پنهان وآشکار وتوانا و بخشاینده است .

۷ـ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ. آن کسی که آفرینش هرچیزی نیکو کرد ودرآغاز، آدمی را ازگل آفرید .

۸ ـ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ. پس‌ازان،فرزند اورا ازآب سُست و خوار بیرون آورد ا (آفرید)

۹ـ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ. آنگاه بالای اورا راست کرد و دراو از روح خویش دمید وشما را گوشها و چشمها ودلها داد! و شما سپاس اندك می گزارید!

۱۰ـ وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ وگفتند آیا ماکه در زمین گم شویم (وخاك شویم) ماراآفرینش‌نوخواهد بود؟ (نه چنان است که می‌گویند وجای انکار نیست) بلکه ایشان بخداوند خویش و به دیدار او و وانگیختن به‌رستاخیز کافرند.

۱۱ـ قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ. بگو ای پیغمبر، فرشتهٔ مرگ که برشماگماشته شده شما را می‌میراند و پس از آن بسوی پروردگارتان برگردانده میشوید .

۱۲ـ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ. واگر تو(ای‌محمد) کافران‌رابینی آنگاه که‌سرهاشان نزد خدایشان فروشکسته‌اند (ومی‌گویند) خدایا ما رستاخیز را دیدیم وصدای صورقیامت‌را شنیدیم ! پس ما را برگردان (به زمین تاکارنیکو کنیم که ما امروز یقین‌کننده (به سخنان و پیغام تو) هستیم!

۱۳ ـ وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ. اگر ما خواستمی هرتنی را راست راهی بدادمی ، لیکن ازمن سخن به راستی از پیش‌گفته شده که: دوزخ را از پری وآدمی پر کنم.

۱۴ ـ فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. پس بچشید به آنچه که دیدار این‌روز را فروگذاشتید (فراموش کردید) اماهم امروز شمارا فروگذاشتیم وعذاب جاویدان به‌آنچه می کردید بچشید!

۱۵ـ إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ. همانا به سخنان ما کسانی ایمان‌آورند که چون ایشانرا پند دهند به سجده افتند وبپاکی‌خدای‌خود را بستایند واز پذیرفتن حق‌گردن نکشند .

تفسیرِ ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ. به نام خداوندی که دانای هر ضمیر و سرمایهٔ هرفقیر ، و دل گشای هر غمگین وبنده گشای هراسیر است ،گناهکاران را عذرپذیر ، وافتادگان را دست گیر ، در صُنع بی‌نظیر ، و در حکم بی‌مشیر ، در خداوندی بی‌شبیه ، ودر پادشاهی بی‌وزیر است .

پیرطریقت درمناجات گوید : ای خداوندی که فَلَکْ ومَلَکْ رانگاه دارنده توئی، ای بزرگی که‌ازماه تا ماهی دارنده توئی، ای کریمی که دعارا نیوشنده (شنونده) توئی وجفارا پوشنده توئی، ای لطیفی که عطارادهنده توئی و خطا را بردارنده توئی، ای یکتائی که در صفت جلال وجمال پاینده توئی، عاصیانرا شوینده توئی وطالبانرا جوینده توئی.

بنمای رهی که ره نماینده توئی — بگشای دری که درگشاینده توئی
زنگار غمان گرفت دل در بر من — بزدای که دل ز داینده توئی

۱ـ الٓمٓ ـ ۲ ـ تَنْزِیلُ الْکِتَابِ لَا رَیْبَ فِیهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِینَ .آیه. **الف** اشارت به خدا ، **لام** اشارت به جبرئیل ، **میم** اشارت است به محمّداست،خداوند می‌گوید:سوگند بهخدائی من ، و بهپاکی **جبرئیل** و به مجد تو (**ای محمّد**) که این وحی ،همان **قرآن** است که تو را وعده داده بودیم و معجزهٔ تو خواهد بود ، و در آن شکّی نیست،که نامه ما خطاب به بندگان ما و به دوستان ما است ، مارا درهرگوشه‌ای سوخته‌ایست که در آرزوی دیدار ما می‌سوزد!ودر هر زاویه‌ای شوریده‌ایست که دل در بند ما دارد و زبان در یاد ما و ذکرمادارد! ونیاز درویشان بردرگاه ما ، و نهیب مشتاقان به دیدار ماماست!

شهری همه بنده و رهیگان داری — عالم همه پر ز آشنایان داری .
من‌خودچه‌کسم‌چه‌آیدازخدمت من — توسوخته در جهان فراوان داری !

٤ـ اَللهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا .آیه. خدا است که‌آسمان وزمین وآنچه میان آسمان و زمین است آفرید ، تا لطف خود را فرا خلق نماید ، ونعمت خود را بربندگان تمام کند ، او هرچه آفرید برای خلق آفرید که خود بی‌نیاز است ، و با بی‌نیازی کارساز ، این همه از بهر شما آفرید ، تا بدان منفعت گیرید و خدای را شکر کنید . وشما را آفرید تا اورا بپرستید ، وبندگی کنید .

۷ـ اَلَّذِی اَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَاَ خَلْقَ الْاِنْسَانِ مِنْ طِینٍ .آیه. پیری ازعزیزان طریقت چون این آیت را خواندی گفتی : چه زبان دارد این جوهر حرمت‌راکه نهاد وی ازگل بوده ؟ چون‌کمال وی در دل نهاده وقیمت او از روی **تربیت** است نه از روی تربت! **شرف** اوکه هست از **لطف قدم الاهی** است نه از رفت قدم بندگی !

حق تعالی همه عالم بیافرید:ازعرش وکرسی ولوح وقلم وبهشت ودوزخ وآسمان وزمین وبه‌این‌آفریده‌ها هیچ نظر مهر ومحبّت نکرد ، رسول به ایشان نفرستاد ، پیغام به ایشان نداد ، وچون نوبت به خاکیان رسیدچون برکشیدگان **لطف** ونواختگان **فضل** ومعادنِ انوارِ اسرار بودند ، به لطف وکرم خود آنانرا محل نظر خودکرد ، پیغامبران به ایشان فرستاد و پیغامها داد ، فرشتگان را رقیب آنهاکرد ، سوزِ مهر در سینه‌ها نهاد، آتشِ عشق در

دلها افکند، خط ایمان بر صفحهٔ دلهاں نقش بست، رقم دوستی بر ضمیرشان کشید، آن سرّی که خدای را با آدمیان بود با فرشتگان نبود! زیرا آنان همه بندگان مجرّد بودند و آدمیان، هم بندگان بودند وهم دوستان!

۱۱ـ قُلْ یَتَوَفّٰیکُمْ مَلَکُ الْمَوْتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ. آیه. این خطاب برقدر فهم ارباب رسوم و عادات است که از غفلت، راه به حقایق حق نمی‌برند و لطائف اسرار ازل درنمی‌یابند، لاجرم، شربت ایشان برقدر حوصلهٔ ایشان آمد! وگرنه از آنجا که حقیقت است و خطاب با جوانمردان طریقت، این است که ملک‌الموت خاک‌بیز مملکت است و در خاک معدن می‌جوید، و در معدن گوهر می‌جوید، که آدمیزاد معدنی است مانند معدن زر و سیم! ملک‌الموت خاک می‌بیزد تا تو در خاک چه پرورده‌ای؟ یاقوتی، لعلی، پیروزه‌ای، یا نفتی، قیری، سنگ ریزه‌ای! کلمهٔ خبیثه‌ای، یا کلمهٔ طیّبه‌ای، خاکی بیزد، رگی بپیچد، استخوانی بشکند، (کسی را عمر به سر رسد) ملک‌الموت را بر آن ودیعت چه کار وچه دست او باشد که بمیراند! چه او نهاد آدمی را ننهاده تا او برگیرد! و خداوند است که نهاد آدمی را نهاده وهنگام خود برگیرد؟

پس مقصود آیت که ملک‌الموت می‌میراند و یا جای دیگر فرموده: فرشتگان، نفوس را می‌میرانند(۱) وجای دیگر فرمود: خداوند آدمیان را می‌میراند(۲)! همه وهمه مراد این است که تنها خداوند توانا برمیراندن مردمان است وچون پیمانه پرشود و اجل زندگی به سر رسد، اجل مرگ نیز سر رسد و قبض روح کند بی‌آنکه توانائی تأخیر یا تقدیم داشته باشد!

اگر غفلت آدمیان نبود، قبض روح به عزرائیل واگذار نمی‌شد! پس چون از مشاهدهٔ حقیقت غافل ماندند و دل به غیر حقیقت بستند بدین گونه مخاطب شدند که ملک موت آنانرا وفات می‌دهد! درصورتیکه حیات وممات هردو به ارادهٔ خدای است وبس!(۳)

خیر نسّاج عارف بزرگوار بیمار شد، عزرائیل برای گرفتن روح او آمد، اذان گو اَللهُ اَکْبَر گفت، عارف گفت مرا مهلت ده تا نماز گزارم که این فرمان برمن فوت میشود وفرمان تو فوت نمیشود! چون نماز بگزارد، سر به سجده نهاد وگفت: خدایا، این روز که این ودیعت نهادی، فرشتهٔ مرگ درمیان نبود! چه باشد که این ودیعت را امروز بی‌زحمت او برگیری! و بزبان حال گفت:

یارب ارفانی کنی ما را به تیغ دوستی مر فرشتهٔ مرگ را با ما نباشد هیچ کار!
هر که از جام تو روزی، شربت شوق تو خورد چون نماند آن شراب، اوفتد آن رنج خمار!

آنگاه جان به جان آفرین تسلیم کرد!

خبر درست است که آدم صفی روز عهد (بلی) که ذرّه‌های پیغمبران از صُلب او بیرون کردند وبردیده او عرضه کردند، عمر داود را اندك و کوتاه دید! گفت بار خدایا از عمر خود چهل سال به او دادم! خداوند پذیرفت، چون عمر آدم به سر رسید فرشتهٔ مرگ هم سررسید وگفت: ای آدم جان تسلیم کن، آدم گفت راه تمام نه پیموده‌ام!

---

(۱) اشاره به آیهٔ اَلَّذِینَ تَتَوَفّٰیهُمُ الْمَلٰائِکَةُ.

(۲) اشاره به آیهٔ اَللهُ یَتَوَفَّی الْاَنْفُسَ حِینَ مَوْتِهٰا.

(۳) اشاره به آیهٔ: نَحْنُ اَوْلِیٰاؤُکُمْ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیٰا وَفِی الْآخِرَةِ.

اگر جان تسلیم کنم راه تمام نارفته ماند! فرشته گفت: توماندهٔ عمر را بدادی! لاجرم راه تمام رفته باشد! آدم گفت: من پدرم و مرا به عمر نیاز است از بخشش برگردم! چون بی عمر راه نتوان پیمود! چون مدت تمام به سر آمد عزرائیل گفت: ای آدم جان تسلیم کن! گفت: به تو تسلیم نکنم که تو ننهاده‌ای تا تو برداری! آن روز که جلال نفخ روح خداوندی (۱) در قالب ما آمد تو کجا بودی؟ امروز اگر آنکه داده باز می‌خواهد تو چه کاره ای؟ خداوند فرمود: ای آدم، ستیز وجنگ مکن! وعزرائیل توهم دورشو! وزحمت مدار، ای جان پاك به لطفِ من آرمیده و به مِهرِ من آسوده باش و بسوی من بازگرد! (۲) آنگاه جان به‌جان آفرین تسلیم کرد.

تفسیر لفظی

۱۶ـ تَتَجافیٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ. بازمی‌خیزد پهلوهای ایشان ازخواب، درحالیکه خدای خویش‌را ازجهت بیم وامید می‌خوانند واز آنچه ایشانرا روزی دادیم انفاق (وخیرات) می‌کنند.

۱۷ـ فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما اُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ اَعْیُنٍ جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ. پس هیچ‌کس نداند آنچه را که از روشنائی چشم به پاداش آنچه که می‌کردند از ایشان پوشیده و پنهان داشته‌اند.

۱۸ـ اَفَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُنَ. آیا پس کسی که ایمان داردمانند کسی است که از فرمان‌برداری بیرون است؟ نه، این‌دوباهم مساوی نیستند.

۱۹ـ اَمَّا الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ فَلَهُمْ جَنّاتُ الْمَأْویٰ نُزُلاً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ امّا کسانیکه گرویدند وکارهای نیکو کردند، آنان راست بهشتهای جاویدان جایگاه، به پاداش آنچه کرده‌اند.

۲۰ـ وَ اَمَّا الَّذینَ فَسَقُوا فَمَأْویٰهُمُ النّارُ کُلَّما اَرادُوا اَنْ یَخْرُجُوا مِنْها اُعیدُوا فیها وَقیلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذابَ النّارِ الَّذی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ. و امّا آنهاکه از فرمان بیرون شدند (فاسقان و کافران) برگشت‌گاهشان آتش است که چون خواهند ازآن بیرون شوند به آتش برگردانده میشوند و به آنها می‌گویند بچشید عذاب آتش راکه شما آنرا دروغ می‌پنداشتید!

۲۱ـ وَلَنُذیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْاَدْنیٰ دُونَ الْعَذابِ الْاَکْبَرِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ. هراینه ما به آنها ازعذاب کهین (کوچکتر) این جهانی می‌چشانیم فرود ازعذاب مهین (بزرگتر) تا مگر بازگردند!

۲۲ـ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ ذُکِّرَ بِآیاتِ رَبِّهِ ثُمَّ اَعْرَضَ عَنْها اِنّا مِنَ الْمُجْرِمینَ مُنْتَقِمُونَ کیست ستم‌کارتر از آنکه اورا به‌سخنان پروردگارش پنددهندو او از آن روی گرداند؟ همانا، ما از ناگرویدگان (گناه کاران) کین‌گشائیم وانتقام کشیم!.

۲۳ـ وَلَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ فَلا تَکُنْ فی مِرْیَةٍ مِنْ لِقائِهِ وَ جَعَلْناهُ هُدًی لِبَنی اِسْرائیلَ. ما به موسی تورات دادیم، پس بنگر (ای محمّد) که در دیدار او شکّ نداشته باشی (پیغمبر در شب معراج او را دید) وما آن کتاب را راه‌نمای بنی‌اسرائیل قرار دادیم.

(۱) اشاره به آیهٔ وَنَفَخْتُ فیهِ مِنْ رُوحی است.

(۲) اشاره به آیهٔ یا اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اِرْجِعی اِلیٰ رَبِّکِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً.

۲۴- وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ. و از ایشان (بنی اسرائیل) پیشوایان کردیم که بفرمان ما مردم را به خوبی راه نمائی می کردند آنگاه که شکیبائی می کردند، و به سخنان ما بی گمان بودند و یقین داشتند.

۲۵- إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ. پروردگار تو در روز قیامت، کار میان آنان برگزارد و در آن چه ایشان جدا می گویند و جدا میروند از یک دگر جدا کند!

۲۶- أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ. آیا راه بر آنها باز ننمود (و بیدار نکرد) آنچه که ما پیش از آنها گروه گروه را هلاک کردیم! درحالیکه در نشستن گاه های خود می رفتند! همانا در آن نشانهای روشن است آیا نمی شنوند؟

۲۷- أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ. آیا نمی بینند که ما آب را (باران) درزمین تهی از گیاه (لوت) میرانیم و با آن آب، کشت بیرون می آوریم که ستوران ایشان و خودشان از آن می خورند، آیا آنها نمی بینند؟

۲۸- وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. و می گویند کی است آن روز رستاخیز؟ باز نمائید اگر راست می گوئید!

۲۹- قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ. بگو به آنها (ای پیغمبر) روز داوری (رستاخیز) گرویدن کافران برای آنها سودی ندارد و به آنها مهلت (برای توبه و بازگشت) نمی دهند!

۳۰- فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ. پس از ایشان روی گردان و چشم میدار که ایشانهم چشم میدارند (چشم براهند).

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۶- تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ. آیه. خداوند اندرین آیت، دوستان خود را جلوه گر میکند و برفرشتگان عرضه میدارد، که آنان همه روز آفتاب را می نگرند تا کی فرو شود! و آنان پرده شب فروگذارند، و جهانیان درخواب غفلت شوند، ولی ایشان بستر گرم را بجای نهند و از آن برخیزند تا با ما راز گویند! چشمهاشان چون ابر بهاران! دلهاشان چون خورشید تابان.

گویند: اویس قرنی عارف مشهور، چون شب درآمدی یا به رکوع یا به سجود شب بسر آوردی! یاران گفتند: ای **اویس** چگونه طاقت داری شب بااین درازی بریک حال مانی؟ گفت: کجاست شب دراز! کاشکی ازآزل وآبد یک شب بودی تا ما سجودی به آخر آوردمی! ماهنوز یک بار تسبیح نگفته باشیم که روز آید! و بزبان حال می گوید:

شبهای فراق تو کمان کش باشد! صبح از بر او چو تیر آرش باشد (۱)
و آن شب که مرا با تو بتا، خوش باشد گوئی شب را قدم در آتش باشد!

(۱) آرش، نام پهلوان باستانی ایران است که در تیراندازی معروف بوده! ودر شاهنامه تیراندازی او برای تعیین سرحد ایران به گونهٔ شگفت آوری یاد شده است.

لطیفه: پس ای جوانمرد ، درمیانهٔ شب سحرگاهی بازنشین، وضوئی(دست نماز) برآر، روی فراقبله کن، ودورکعت نماز به راز و نیاز بگزار ، تا هرچه اویس را نوش آمد ، چکه‌ای از آن به جان تو فرستند اوجهد کن که به خواب نَرَوی مگرآنکه خواب تورا برباید که اگر درآن حال بخواب رَوی ، خداوند بمکان تو بافرشتگان مباهات کند که این گدارا می‌بینید، بتن در خدمت و به دل درحضرت است!

چه وقت خفتن است ای دوست برخیز تو را زین پس که خواهد داشت معذور ؟
به وقت صبح خوش خفتن نه شرط است مرا بگذاشتن سرمست و مخمور

. . . یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا . آیه. همه مارا دانند ، همه ما را خوانند، گهی ازبیم فراق بسوزند وگهی به امید وصال بیفروزند! برخی ازترس دوزخ وبرخی به طمع بهشت!

پیرطریقت گفت: خواب بردوستان در دوجهان حرام است! درعقبی از شادی وصال اودر دنیا ازغم فراق! دربهشت باشادی مشاهدت خواب نه!ودر دنیا با غم حجاب خواب نیست.

داود را وحی آمدکه ای داود ، آن کس که چون شب فرا رسد به خواب رود ، درادّعای دوستی بامن راست گو نیست! چون هردوستی خلوت با دوست را دارد!

بی‌خوابی و بیداری در شب (برای عبادت) نشان قرب حق است ودلیل کمال محبّت ، زیرا اول درجه در دوستی طلب موافقت و همگامی است و چون حق را خواب نیست هرچند آدمی را از خواب و مرگ چاره نیست ، لیکن به آن اندازه که به تکلّف ازخود دفع کند، بواسطهٔ بی‌خوابی صفت موافقت باحق را کسب کند!

مصطفی چون به محلّ قرب رسید خواب ازخود دفع کرد وفرمود: چشم من که بامردم است می‌خوابد ، لیکن دل من که با خدا است بیدار است .

لطیفه: درخبراست که بهشتیان راخواب روانیست زیرا که درجوارحق ومحل قُربند وگفته‌اند خواب استراحت از رنج و خستگی است و در بهشت رنج وخستگی نباشد .

نیزدرخبراست که چون روز رستاخیز همه مردم جمع شوند، منادی ندا کند که هرکس به نیکوکاری و بزرگواری سزاوارتر است برخیزد ، آنگاه ندا آید کسانیکه شب از بسترگرم برخاسته و نمازکرده اند برخیزند ، اندکی برخیزند وآنان از دیگر خلق جدا شوند! باز ندا آید کسانیکه مال وجاه دنیا آنانرا از ذکر خدا باز نداشته برخیزند ، قلیلی برخیزند وآنانرا از مردم جدا کنند ، بارسوّم ندا آید ، آنانکه درسختی و در رفاه ، درغم ودرشادی خدا را سپاس گزارند برخیزید ، معدودی برخیزند و از دیگران جدا شوند و همه را پاداش دهند .

پیر طریقت گفت : ای مسکین به وقت سحر غافل مباش که آن ساعت وقت نیاز دوستان و هنگام راز مشتاقان و گاه ناز عاشقان است ، و خداوند بربساط قرب و در خلوت اُنس شراب مشاهدت بی‌زحمت اغیار به دوستان خود میرساند وآن ساعت نسیم سحری از عرش مجید می‌آید و بر دل عارفان حضرت می‌گذرد و به رمزی باریک و رازی شگفت می‌گوید : ای درویش برخیز و زاری ونیاز خویش عرضه کن ،که دست کرم فروگشاده وآن ساعت به گوش دل بنده فروگوید که : ای بندهٔ من مترس ،که تو ایمن هستی!

داود از **جبرئیل** پرسید: در روز و شب کدام ساعت برتری دارد گفت: **در هفته روز آدینه** ساعتی که خطیب بر منبر رود تا نماز را سلام دهد! ودرشب هنگام **سحر** آن ساعت که دوستان ومشتاقان با خدا درمناجات شوند که اگرنه سحرگاه عزیزترین ساعات بودی ،کلام مجید این بشارت ازکجا فرستادی؟

۱۷- فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ .آیه.خداوند می‌فرماید: کس نداندوهیچ وهم وفهم به دریافت آن نرسد آنچه که من ساخته‌ام وازبهر دوستان خود پرداخته‌ام! اگرایشان خدمتهای نهانی فراپیش داشتند ، من نیز خلعتهای نهانی فرادست نهادم ، این است روشنائی چشم که ایشانرا خواهد بود که خلعتهای نهانی بینند.

پیرطریقت گفت: ای درویش دل‌ریش، ای سوختهٔ مهرازل ، ای غارتیدهٔ عشق ، دل‌خوش‌دار واندوه مدارکه وقتی خواهد بود که پردهٔ عتاب ازروی فضل برخیزد و ابر لطف باران کرم ریزد ، وجوی بِرّ درجوی **قرب** آمیزد ، وحدّ حساب از شأن جود بگریزد ، ومنتظر دست در دامن وعده آویزد ، و تأخیر ودرنگ از پای عطف برخیزد ، و از افق تجلّی باد شادی وزد ، و از خداوند کریم آن بینی که از او سزد ، مولی می‌گوید و بنده می‌شنود که ای‌درویش، سزای تو ببرید وسزای من آمد!

۱۸- أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا .آیه. آیاکسی که درزیور وصال‌دامن اقبال می‌کشد مانندکسی است که در ذلت فراق درد وبال می‌کشد؟ آیاکسی که درروح قرب و شهود است مثل کسی است که از هول عقوبت ،گرفتار رنج وعذاب است ؟ آیاکسی که به نور برهان تأیید و تقویت شده وآفتاب عرفان بر او تابنده مثل کسی است که گرفتار خذلان ودوچار حرمان‌است؟ نه! برابرنیستند وهرگز یکدگر راملاقات نمی‌کنند!

سورهٔ - ۳۳- احزاب - (مدنی) ۷۳ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان .

۱- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا . ای پیغامبر ، از ناخشنودی خدای‌یگانه بپرهیزو کافران ومنافقانرا فرمان مبر که خداوند دانا وراست‌دانش‌است.

۲- وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا . و پیروی کن از آنچه که از سوی پروردگارت به تو پیغام میرسد که خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است .

۳- وَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ وَكَفَىٰ بِاللهِ وَكِيلًا . به خدا توکّل کن (پشت به خدا بازکن) و خداوند کارسازی و به سربردن را بسنده است.

۴- مَا جَعَلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ . هیچ مرد را دودل در درون او نیافرید . و زنان شما راکه ازآنها ظهار[1] میکنید مادران

(۱) **ظهار**، گفتن مرد است به زن خود: که تومانند پشت مادرمن هستی که با گفتن این کلمه تصورکردند زن برآنها حرام میشود و آنرا درحکم طلاق می‌دانستند! وصدرآیت اشارت است به مردکافری که می گفت من درسینه دوقلب دارم وازمحمد برتر وخردمندترم !

شما نیستند ، و پسرخوانده‌های شما پسر شما نیستند ! این پسرخواندگی گفتهٔ خود شماست که به زبان خویش می گوئید ! و خداوند سخن حق و راست می‌گوید و او است که راه راست را می‌نماید .

۵ـ اُدْعُوهُمْ لِآبٰائِهِمْ هُوَ اَقْسَطُ عِنْدَاللهِ فَاِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبٰاءَهُمْ فَاِخْوٰانُكُمْ فِي‌الدِّينِ وَمَوٰالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنٰاحٌ فِيمٰا اَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلٰكِنْ مٰا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكٰانَ اللهُ غَفُورًا رَحِيمًا . آن پسران را به پدرهاشان بازخوانید، این نزد خدا راست‌تر ودرست‌تر است ، اگرپدران آنها را نشناسید آنها برادران دینی شما هستند ، و مولای (آزادکرده) شما هستند ، و برشما تنگی وگواهی نیست اگر به خطا سخنی از شما رفت، لیکن گناه وتنگی در آن‌است که به‌قصددل سخن گفته‌باشید،وخداوندآمرزنده وبخشاینده‌است.

۶ـ اَلنَّبِيُّ اَوْلٰى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَاَزْوٰاجُهُ اُمَّهٰاتُهُمْ وَاُولُوا الْاَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰى بِبَعْضٍ فِي كِتٰابِ‌اللهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهٰاجِرِينَ اِلّٰا اَنْ تَفْعَلُوا اِلٰى اَوْلِيٰائِكُمْ مَعْرُوفًا كٰانَ ذٰلِكَ فِي‌الْكِتٰابِ مَسْطُورًا . پیغمبر به مؤمنان نزدیکتر و حق‌تر است‌ازایشان بخودشان ، و زنهای‌او مادران‌ایشان است ، و خویشاوندان بیکدگر بعضی نسبت به‌بعض دیگر (دربردن‌ارث) دردین خدا ، از مؤمنان ومهاجران سزاوارترند ، مگرآنکه در وصیت خویش‌باکسان خود (ازناگرویدگان) بخواهید نیکوئی کنید ، و این حکم درکتاب خدا برخلق نبشته شده است .

۷ـ وَاِذْ اَخَذْنٰا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثٰاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَاِبْرٰهِيمَ وَمُوسٰى وَعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ وَاَخَذْنٰا مِنْهُمْ مِيثٰاقًا غَلِيظًا . یادکن **(ای‌محمّد)** هنگامیکه خداوند از پیغمبران (که به رسالت فرستاد) پیمان‌گرفت (بروفای به عهد و ادای امانت) و از تو و از **نوح وابراهیم وموسی و عیسی** و از همهٔ آنها پیمانی استوارگرفتیم .

۸ـ لِيَسْئَلَ الصّٰادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَاَعَدَّ لِلْكٰافِرِينَ عَذٰابًا اَلِيمًا . پیمان از بهر آن ستد تا فردا ار راست‌گویان راستی آنها را پرسد وخداوند و ناگرویدگان را (دروغ گویان) عذابی سخت ودردناك آماده ساخته است .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ .آیه. بنام خداوندی که صنایع شیرین و بدایع زیبا کرد ، سرائر عدم در صحرای وجود آشکار کرد، طبایع متضاد ، بستهٔ آب وآتش وخاك وهوا کرد ، از قطرهٔ باران مروارید لالا کرد، وازآب دهان‌زنبور عسل مصفّی‌ساخت، وازفضولات گاو (دریائی) ،عنبرسارا کرد، وآب زلال ازسنگ خارا بیرون کرد ، و یاقوت سرخ تعبیه درصخرهٔ صمّا کرد ، عیش مردمان‌را مُهنّا واسباب بندگی را مُهیّا کرد، هرچه بایست عطاکردوهرچه شایست پیداکرد ، وآنچه کرد به‌سزای خویش نه به‌سزای ماکرد !

پیرطریقت گفت : خداوندا ، در ذات بی نظیری ، درصفات بی‌مانندی و گناه‌کاران را آمرزگاری ، مفلسانرا رازداری ، زیبا صُنع و شیرین‌گفتاری، دانای‌رازها،عالم آسرارومعیوبانرا خریداری،درمانده‌را دستگیر وبیچاره‌را دست‌یاری !

ای مونس دیده باضمیرم یاری — اندر دل من نشستهٔ بیداری
گر با دگری قرار گیرد دل من — از جان خودش مباد برخورداری

۱- یٰا اَیُّهَا النَّبِیُّ اتَّقِ اللهَ .آیه. ای پیغامبر مُطَهَّر، ای مقتدای بشر، ای کسی که :

سر سروران بستهٔ دام تو — دل دلبران دفتر نام تو!
بیکدم دوصد جان آزادرا — کندبنده یك دانه ازدام تو!
بساعقل آسوده دل را، که کرد — سراسیمه یك قطره ازجام تو!

فرمان از درگاه عزّت این است که ای پیغمبر : به پناه **تقوی** شو که همه نیکوئیها در **تقوی** است عالم **تقوی** را بدایت نیست ، هر کس قدم در راه دین گذاشت در هر مقامی که رسد ، او را از **تقوی** گریزی نیست ! از ابتدای انسانیت که پائین‌ترین درجه‌ها است تاانتهای نبوّت که بالاترین درجات است همه را به **تقوی** امرفرمود:

تقوی سلطانی قاهراست هم در این سرای وهم درآن سرای! کوشش کنید تا به حمایت او شوید وازرنج هردوسرای رستگاری یابید ، فردای قیامت هیچ چیزشمارا نجات ندهد جز **تقوی**، که متّقیان از آن رستگاری یابند و ستمکاران وکسانیکه بی‌سرمایهٔ **تقوی** از دنیا بیرون شدند در چنگ قهراو بمانند و زاری درگیرند!

پیرطریقت گفت: ای جوانمرد ، هرچه تو امروز به پناه او شوی همه با تو تا لب گور آید وچون تو را در لحد نهند بازگردد! جز **تقوی** که درین سرای ودرآن سرای همه‌جا باتواست.

مصطفی فرمود : روز رستاخیز هرحَسَب و نَسَبی بریده میشود جز حَسَب و نَسَب من، درآن‌روز **تقوی** راگویند بیاکه روز بازار تو است ، هرکرا در دنیا از تو بهره‌ای بوده به اندازهٔ بهرهٔ او به منزلی فروآر ، **آشنایان** را در بهشت ، **خادمان** را درنشستنگاه صدق، **عاشقانرا** درحضرت‌مَلیکِ‌مُقتَدِر، که ما درازل‌متّقیانرا چنین حکم کردیم .

آشنایان تقوی کسانی‌اند که به پناه طاعت شوند ازگناه و حرام بپرهیزند و**خادمان‌تقوی** کسانی‌اند که به پناه احتیاط روند و از هرچه شُبهت است بپرهیزند و **عاشقان تقوی** کسانی‌اند که از حسنات وطاعات خویش آن چنان پرهیز کنندکه دیگران ازسَیِّئات‌ومَعاصی! یکی از خواصّ متّقیان‌گوید : **تقوی** آنست که بنده از هرچه جز خداوند است بپرهیزد!

۳- وَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ وَ کَفیٰ بِاللهِ وَکیلاً .آیه. **توکّل** شرط ایمان و عماد توحید و محل اخلاص و دخیل محبّت است . **توکّل** از بنده آنگاه درست بود که یقین داند به‌دست‌کس چیزی نیست وازحیلت سود نیست! وعطا و منع جز به حکمت و مصلحت نیست و قسّام مهربان است وغافل‌نیست!

بایزید بسطامی باگروهی از مریدان بر **توکّل** نشسته بودند ، مدتی بگذشت ایشانرا فتوحی‌نیامد ! و از کمی رفق نیافتند ، بی‌طاقت شدند! گفتند : ای‌**شیخ**،اگردستور باشد به طلب روزی رویم، **شیخ‌گفت** : اگردانید که روزی کجا است ؟ روید وطلب کنید! گفتند: خدارا خوانیم ودعاکنیم تا این فاقت (فقر) از ما بردارد! **شیخ گفت**: اگردانیدکه اوشمارا فراموش کرده برخوانید و دعا کنید ! گفتند: ای **شیخ**، به‌**توکّل** می نشینم وخاموش می‌باشم! **شیخ گفت**: آیا خدارا آزمایش می‌کنید! گفتند: پس حیلت وتدبیر چیست ؟ گفت: حیلت آنست که ترك

حیلت کنید و اختیار و مراد خود را در باقی کنید تا آنچه قضا است خود میرود ومیرسد(۱).

یکی ازپیران طریقت گوید: ای جوان مرد، حقیقت **توکّل** آنست که مرد از راه اختیار برخیزد، ودیدهٔ تصرّف را میل درکشد، و خیمهٔ رضا و تسلیم بر سرکوی قضا و قدر زند و دیدهٔ مطابقت بر مجاری احکام نهد، تا از پردهٔ عزّت چه آشکار شود و چه پیش آید؟ وچون مرد بدین مقام رسد، کلید گنج مملکت درکناروی نهند و دل توانگرگردد، وفرداکه روز بازار و هنگام بار باشد، از جوان مردان که بر مقام **توکّل** بر استقامت بودند نیز سؤال کنند(۲) لیکن نه سؤال تعنیف وعتاب بلکه سؤال تشریف وخطاب!

۸ـ لِيَسْئَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ. آیه. از**مصطفی** پرسیدند، کمال درچیست؟فرمود: درگفتار به حق وکردار به صدق. صدق را دووجه است: یکی ظاهر و دیگری باطن، صدق ظاهر درسه چیزاست: در دین صلابت واستقامت، درخدمت سُنّت و اطاعت، ودر معاملت نَصَفت وحِسبَت. وصدق باطن نیز در سه چیز است: آنچه گوئی کنی، وآنچه نمائی داری، وآنجاکه آوازدهی باشی!

پیرطریقت گوید: هررونده که راه رود به هر منزل که رسد بر وی فرض است که **صدق** ازخود طلب کند، و حقیقت آن از خویشتن بازجوید، و به ظاهر آن قناعت نکند، تا آن مقام اورا درست شود! آنچنان که زاهد در زهد، مُحِبّ در مَحبّت، مشتاق در شوق، ومتوکّل در**توکّل**، وخائف درخوف، وراجی دررجا، و راضی در رضا، باید صادق باشد وصدق باطن داشته باشد!

لطیفه: هیچ مؤمنی از این احوال ومراتب صدق خالی نباشد، اگرچه اندکی بود، لیکن ضعیف بود، وچون قوّتی در وی پدید آید به تأیید الاهی در پیوندد و از توفیق ربّانی اورا درآن مقام صادق باشد.

تفسیرلفظی

۹ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا. ای کسانیکه ایمان آوردند، نعمتهای خدا را بیاد دارید آنگاه که سپاه‌ها به شما آمد و ما فروگشادیم برایشان بادی وسپاهی که شما نمی‌دیدید و خداوند به آنچه می‌کردند و می‌کردید بینا است.

۱۰ـ إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللهِ الظُّنُونَا. آنگاه که بشما آمدند ازبالای شما و از پائین جای شما، آنگاه که چشمها در خانه‌های چشم از ترس بگشت! و دلها به‌گلوها رسید! و به خدا گمانهایی بردید آنچه می‌بردید!

۱۱ـ هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا. آنجا بود که مؤمنان را می‌آزمودند وایشانرا بجنبانیدند جنبانیدن سختی!

---

(۱) ظاهراً منظور **شیخ بسطام** آنست که ترک حیلت خود بهترین حیلت است لیکن شما بجای حیلت، اختیار ومراد خود را درغیر حیلت کنید یعنی شما باتوکل وکوشش درکاروسعی وعمل آرید که آنچه قضااست خودجاری میشود.

(۲) اشاره به آیهٔ: فَوَرَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ.

۱۲- وَ اِذْ یَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَالَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ما وَعَدَنَا اللهُ وَ رَسُولُهُ اِلّا غُرُورًا . آنگاه که منافقان (دورویان) وکسانیکه در دلهاشان بیماری بود می‌گفتند: خدا ورسول او به ما جزوعدهٔ مکر وفریب چیزی ندادند!

۱۳- وَ اِذْ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ یا اَهْلَ یَثْرِبَ لا مُقامَ لَکُمْ فَارْجِعُوا وَ یَسْتَأْذِنُ فَریقٌ مِنْهُمُ النَّبِیَّ یَقُولُونَ اِنَّ بُیُوتَنا عَوْرَةٌ وَ ما هِیَ بِعَوْرَةٍ اِنْ یُریدُونَ اِلّا فِرارًا . هنگامیکه گروهی از آنان گفتند ای اهل یثرب[1] اینجا نه جای شما است بازگردید ، وگروهی از آنها (منافقان) از حضرت دستوری می خواستند (اذن) و می‌گفتند خانه‌های ما خالی است (وما از دزد می‌ترسیم) در حالیکه خانه های آنها خالی و نااستوار نیست وایشان جز گریختن نمی‌خواستند!

۱۴- وَ لَوْ دُخِلَتْ عَلَیْهِمْ مِنْ اَقْطارِها ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْها وَ ما تَلَبَّثُوا بِها اِلّا یَسیرًا . اگر گرداگرد خانه‌های آنها ایشان را فروگیرند، آنگاه از ایشان بخواهند که ازاسلام بازگردند، خواهند پذیرفت و درنگ نخواهند کرد مگر اندکی! (که یا مرتدّ شوند یا بگریزند) .

۱۵- وَ لَقَدْ کانُوا عاهَدُوا اللهَ مِنْ قَبْلُ لا یُوَلُّونَ الْاَدْبارَ وَ کانَ عَهْدُ اللهِ مَسْؤُلًا . درحالیکه ایشان باخدای خویش‌از پیش پیمان کرده بودندکه ازپیمان برنگردند! وپیمان خدای کوشیدنی است.

۱۶- قُلْ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْفِرارُ اِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ اَوِالْقَتْلِ وَاِذًا لا تُمَتَّعُونَ اِلّا قَلیلًا بگو به‌آنها (ای پیغمبر) هرگز فرار به سود شما نخواهد بود ، اگر از مرگ یا ازکشتن گریزید زنده نخواهید ماند ونخواهندگذارد شمارا مگر اندکی!

۱۷- قُلْ مَنْ ذَا الَّذی یَعْصِمُکُمْ مِنَ اللهِ اِنْ اَرادَ بِکُمْ سُوءًا اَوْ اَرادَ بِکُمْ رَحْمَةً وَلا یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللهِ وَلِیًّا وَلا نَصیرًا . بگو (به دورویان) کی شمارا نگاه می‌دارد اگرخداوند به‌شما بدی‌خواهد؟ یا به شما بخشایش خواهد؟ (کی شما را باز دارد) درحالیکه جز خداوند یاری وکارسازی نیست.

۱۸- قَدْ یَعْلَمُ اللهُ الْمُعَوِّقینَ مِنْکُمْ وَالْقائِلینَ لِاِخْوانِهِمْ هَلُمَّ اِلَیْنا وَلا یَأْتُونَ الْبَأْسَ اِلّا قَلیلًا. خداوند، کار دربندان شما را می‌شناسد وهم‌چنین آنان که به‌برادران خویش می گویندکه (فرارکنید) وبسوی ما آئید (و محمّد را تنهاگذارید) وجز اندکی به جنگ نیایند!

۱۹- اَشِحَّةً عَلَیْکُمْ فَاِذا جاءَ الْخَوْفُ رَاَیْتَهُمْ یَنْظُرُونَ اِلَیْکَ تَدُورُ اَعْیُنُهُمْ کَالَّذی یُغْشی عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَاِذا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوکُمْ بِاَلْسِنَةٍ حِدادٍ اَشِحَّةً عَلَی الْخَیْرِ اُولٰئِکَ لَمْ یُؤْمِنُوا فَاَحْبَطَ اللهُ اَعْمالَهُمْ وَ کانَ ذٰلِکَ عَلَی اللهِ یَسیرًا . خویشتن و توان خود را از شما دریغ می‌دارند،(و به‌وقت غنیمت بشما زور می‌آورند) وچون‌جنگ پیش‌آیدچشمهاشان درحلقه می گردد وتورا می‌نگرند مانندکسی که در بی‌هوشی جان می کَند! وهمینکه ترس‌ازآنها دور وجنگ‌تمام شد زبانهای تیز وتند درشماگذارند، وسخت خشک و آزمند و بخیل به مال این جهانی وبه نیکوکاری! و دلهای آنان ایمان نیاورده! و خداوندکارهای آنها را تباه‌کرده واین‌کار برخدای آسان است .

(۱) شهر مدینه پیش از هجرت رسول بنام یثرب بود که نامی است عبری و یهودیان که از مصر بدانجا هجرت‌کردند و بازرگانی می کردند آنجا را شهری بناکردند و رسول اکرم آنرا به مدینه بدل فرمود .

۲۰ - یَحْسَبُونَ الْاَحْزَابَ لَمْ یَذْهَبُوا وَ اِنْ یَأْتِ الْاَحْزَابُ یَوَدُّوا لَوْ اَنَّهُمْ بَادُونَ فِی الْاَعْرَابِ یَسْئَلُونَ عَنْ اَنْبَائِکُمْ وَلَوْ کَانُوا فِیکُمْ مَاقَاتَلُوا اِلَّا قَلِیلًا . منافقان پندارند که سپاه دشمنان به هزیمت نرفته اند و اگر سپاهیان دشمنان باز آیند، آنان دوست دارند که عرب بیابان گرد بودند! و از آنان دور باشند و از خبرهای شما می پرسیدند! و اگر با شما هم بودند، جنگ نمی کردند مگر اندکی! (چون از دشمن و جنگ دور بودند)

۲۱- لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کَانَ یَرْجُوا اللهَ وَالْیَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَکَرَ اللهَ کَثِیرًا . شما را در رسول خدا پی بردن و پیروی کردن است و آسا جُستن (به رسول) برای کسی که روز رستاخیز به خدا امیدوار است و خدای را بسیار یاد می کند نیکو است .

۲۲- وَ لَمَّا رَآ الْمُؤْمِنُونَ الْاَحْزَابَ قَالُوا هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ اِلَّا اِیمَانًا وَ تَسْلِیمًا . وچون مؤمنان سپاه دشمن را دیدند گفتند این است آنچه خدا و رسولش بما وعده دادند وخدا و رسول راست گفتند ، وآنان را نیفزود جز ایمان وتسلیم یعنی گرویدن و گردن نهادن وخویشتن سپردن!

تفسیر ادبی وعرفانی

۹- یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَیْکُمْ . آیه. می فرماید: ای کسانیکه ایمان آوردید و رسالت پیغمبر را پذیرفتید و سر برخط فرمان نهادید ، نعمتی که بر شما ریختم حق آنرا شناسید و شکر آنرا بگزارید ، هم به زبان ، هم به تن ، هم به دل ، شکر به زبان آنست که خدای را پیوسته یاد کنید وحمد خدای گوئید.[۱]

شبلی را پرسیدند شکر چیست ؟ گفت شکر آنست که در رسیدن به نعمت، مُنعِم را بینی نه نعمت، و شادی و خوشحالی که نمائی بر دیدار منعم باشد نه بر دیدار نعمت.

بنده باید از نعمت دنیا به قدر کفایت قناعت کند و آنرا سبب فراغت دین داند ، تا به عبادت وتحصیل علم پردازد و خواهان قرب حق تعالی باشد واین کمال شکر نعمت بود ! و نشان دوستی با حق این است که چون نعمتی بدو رسد که او را از حق مشغول خواهد داشت ، اندوهگین شود .

لطیفه: درویشی از روزگار نامساعد پیش پیر طریقت بنالید، پیر گفت: ای ظریف درویش، میل داری تورا چشم نبود ولی ده هزار درم در دست باشد ؟ گفت نه ، پیر گفت: ای مسکین ، میل داری عقل خود را از دست دهی و در عوض دوهزار درم در دست باشد؟ گفت نه ، پیر گفت : ای بیچاره به این دو کلمه (نه) که گفتی تورا بیست هزار درم در دست است ! !

وقتی **مصطفی** بایکی از یاران بر در خانهٔ منافقی بگذشت، آواز نشاط والحان شعر وطرب شنیدند، وخوانی آراسته دیدند که چندگونه طعام لذیذ بر آن نهاده ، آن مرد رسول را گفت: ای مهتر بنی آدم، در این چه حکمت است که یاران موافق تو در آتش گرسنگی میسوزند و این منافقان این چنین زندگانی دارند ؟ حضرت فرمود : ای مرد، هنوز ذوق دنیا درسینهٔ تو قبولی دارد، بازینت های آن در دیدهٔ تو غروری می نماید! حکمت در این کار آنست که تا آنان از نعیم بهشت بی بهره شوند!

خود را به بلاها مبتلی کند ، چون در فردوسهای برین بسی درجه ومنزل‌است که بنده به جهد و کوشش (بابعبادت وطاعت) بدان نرسد ، خداوند آن بنده‌هارا به آن بلاهاکه بر سراوگمارد به آن درجه رساند!

لطیفه : نوشته‌اند روزی رسول خدا به‌آسمان می‌نگریست‌ومی‌خندیدوگفت شگفت دارم از حکم خداوند دربارهٔ بندهٔ مؤمن ،که اگر به نعمت حکم کند رضا دهد وخیر او در آن باشدودرآن سپاس‌گزارد! واگر به‌بلا حکم کند ، رضا دهد وخیر او درآن باشد!

۲۱ـ لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ .آیه. هرکس دردنیا انتظار خیر وعافیت‌از خدا دارد وگرفتار بلا ومعصیت وسختی زندگی میشود به پیغمبرخدا تأسّی جوید وبه‌آنچه به او میرسد شکیباباشد، نه مانندِ منافقان دنبالِ علت وسبب بلا رود وشکایت آغاز کند!

اقسام بندگان خدا : گفته‌اند: حق‌تعالی‌ذریهٔ آدم‌را هزارقسم گردانیدوایشانرا بِساط محبتِ خویش‌نشان داد ، واز آنها آرزوی محبّت برخاست! آنگاه خداوند دنیا را بیاراست و برایشان عرضه داشت بیشتر آنها چون زخرُف و زیور وگلهای دل‌رُبای‌دنیارا دیدند،مست شده‌وشیفتهٔ دنیاگشتند! وبادنیا بماندند! مگر یک گروه که همچنان بربساط محبّت ایستاده بودند و سربه‌گریبان دعوی برآورده! پس ازآن این‌گروه را هزارقسم گردانید و عقبی بر ایشان نمایاند ، ایشان چون آن ناز ونعیمِ همیشگی را دیدند ، شیفتهٔ حور وقصور شدند وباآن بماندند مگر یک‌گروه‌که هم‌چنان بربساط محبّت ایستاده‌بودند! وخواهان گنجهای معرفت وخداشناسی بودند! آنگاه‌ازجناب جبروت و درگاه ملکوت خطاب آمدکه شما چه می‌خواهید وچه می‌جوئید؟ایشان گفتند: خدایا تو بهتر میدانی‌چون تو دانایِ رازِ همه هستی وعالِم به‌سرّها وخفیّه‌های بندگانی وتو زبان بی‌زبانانی وخوددانی‌که خواستهٔ‌ما چیست؟

ما را ز جهانیان شماری دگر است — درسر بجز از باده خماری دگر است

خداوند ، آن‌گروه را به سرکوی بلا آورد و بلاها ومصیبتها را بایشان نمود ، این یک‌گروه هزارقسم شدند! همه روی ازبلابگردانیدند مگریک‌گروه‌اندك‌که روی‌گردان نشدند وعاشق وآر سربه‌کوی‌بلادرنهادند! و از بلا نیندیشیدند وگفتند مارا همان دولت بس‌که مَتحملِ اندوه توگشتیم و غم بلای توخوردیم ! و یک یک بزبان حال می‌گفتند:

من‌که باشم‌که به تن رخت وفای تو کنم — دیده حمال کنم بار جفای توکَشم !
گر تو برمن به‌تن‌وجان‌ودلی حکم کنی — هرسه رارقص‌کنان پیش هوای توکَشم !

پس قدر درد اوکسی داندکه او را شناسد ،کسی‌که اورا نشناسد قدر درد او چه‌داند؟

پیرطریقت‌گفت : الاهی،نالیدن من در درد، از بیم زوال آن است،اوکه از زخمِ دوست بنالددرمِهر دوست نامرد است! ای‌جوان اگر زهرهٔ این‌کار داری قصد راه‌کن و شربت بلا نوش‌کن و دوست برآن گواه دار! اگرنه ، عاقبت به ناز دار وسخن‌کوتاه‌کن! چون هیچ‌کس به بددلی جان بازی نکرد ، و به‌پُشتیِ آب وگِل سرافرازی نداشت! بابیم‌جان،غوّاصی نتوان! وبه‌پُشتیِ آب‌وگِل سرافرازی نتوان! یاجان‌کم گیر، یاخویشتن متاوان

(خود را گرو مگذار) وبار درد برخود نگذار ![1].

تفسیر لفظی

۲۳- مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ . از مؤمنان کسانی هستند که در آنچه با خدا پیمان بستند راست آمدند فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا . از جمله آنان کسانیند که بر وفای خود از دنیا رفتند و از ایشان کسی هست که هنوز چشم می‌دارد ! و آنان پیمان را به بی وفائی بدل نکردند[2] .

۲۴- لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا. آن همه از آن سبب است که راستان را به راستیشان پاداش دهد ومنافقان را کیفر دهد اگر بخواهد، یا ایشانرا توبت دهد ،که خداوند آمرزنده وبخشنده است.

۲۵ - وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا . خداوند کافران را با خشم و حسرتشان باز پس گرداند که به غنیمتی و کامی نرسیدند و مؤمنان را در جنگ (بوسیله باد یا فرشتگان) به سر برد ،که خداوند توانا (تاونده) و بی همتا است.

۲۶ - وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا. کسانی ازتورات خوانان که بادشمنان هم پشت گشتند،خداوندآنهارا ازباروهاشان بیرون آورد ودردلهاشان بیم ووحشت افکند! (که درنتیجه) گروهی را می کشید و گروهی را اسیر می کنید.

۲۷- وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَئُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا . و خداوند به شما زمین‌هاشان وخانه‌هاشان و دارائیشان و زمینی که هرگز در آن نرفته اید میراث داد ،که

---

(۱) برای شناسائی مرتبهٔ عرفان وخداشناسی **سعدی** (برخلاف تصور بعضی که او را عارف نمی‌دانند) . این چند شعر از **طیبات** سعدی بمناسبت آن آیه ، نقل میشود تا معلوم شود که شیخ شیراز ازگروه جانبازان بوده !

پروانه نمی‌شکیبد از نور ... وز قصد کند بسوزدش نور !
هرکس به تعلقی گرفتار ... صاحب نظران به عشق منظور
آن روز که روز حشر باشد ... دیوان حساب و عرض منشور
ما زنده به یاد دوست باشیم ... دیگر حیوان به نفخهٔ صور !
ما مست شراب ناب عشقیم ... نه تشنهٔ سلسبیل و کافور
بیم است شراره آه مشتاق ... کآتش بزند حجاب مستور
من دانم و دردمند مشتاق ... آهنگ شب دراز دیجور
نزدیک نمیشوی به صورت ... وز دیدهٔ دل نمیشوی دور
از پیش تو راه رفتنم نیست ... گردن به کمند به که مهجور
سعدی چو مرادت انگبین است ... واجب بود احتمال زنبور

(۲) شأن نزول این آیت شهیدان جنگ **اُحد** هستند که فداکاری کرده ودر راه خدا بوعده وفا کردند ومقتول یا مجروح یاناقص عضو شدند !

خداوند برهر چیزی توانا است .

۲۸- یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْوَاجِکَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیٰوةَ الدُّنْیَا وَ زِینَتَهَا فَتَعَالَیْنَ أُمَتِّعْکُنَّ وَ أُسَرِّحْکُنَّ سَرَاحًا جَمِیلًا. ای پیغمبر، به زنهایت بگو اگرخواهان زیوروآرایش این‌جهانید، پس بیائید تا شما را چیزی بدهم و شما را با روش نیکوئی رها کنم!

۲۹- وَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللّٰهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْکُنَّ أَجْرًا عَظِیمًا. واگر خواهان خدا و فرستادهٔ او وخواستارجهان‌آخرت هستید ، پس(بدانید)خداوند برای زنان نیکوکار ازشما مزد بزرگی آماده کرده است .

۳۰- یَا نِسَاءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ یُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَیْنِ وَ کَانَ ذٰلِکَ عَلَی اللّٰهِ یَسِیرًا . ای زنهای پیغمبر،هرکدام از شماکاری زشت و ناپسندکند ،کیفراو دوبرابر درآن جهان است واین کار برخداوند آسان است .

جزو بیست‌ودوم :

۳۱- وَمَنْ یَقْنُتْ مِنْکُنَّ لِلّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَیْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا کَرِیمًا. هریک ازشما (زنان پیغمبر) که به فرمان خدا ورسول باشد وکارنیکوکند،مامزد اورا دوبار دهیم و برای وی روزی آزادهٔ آسان آماده سازیم .

۳۲- یَا نِسَاءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَیْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا . ای زنان پیغمبر ، شما مانند هیچکدام از زنان دیگرنیستید ، اگر چنان است که از خشم خداوند پرهیز دارید ، پس (با مرد بیگانه) سخن به ناز مگوئید،تاکسی که در دل او بیماری (دوستی زنان) است در شما طمع کند ، و سخن پسندیده و به آزرم گوئید .

۳۳- وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولیٰ وَ أَقِمْنَ الصَّلٰوةَ وَ آتِینَ الزَّکٰوةَ وَ أَطِعْنَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ (شما ای زنهای پیغمبر) درخانه‌هاتان آرام‌گیرید، وزینت ومحاسن‌خود اظهار نکنید ، چنانکه اهل جاهلیّت پیشین کردند و نماز بپای دارید و زکات مال را بدهید و خدا و رسولش رااطاعت کنید . إِنَّمَا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا . همانا خداوند می‌خواهد که همه لکّه‌ها (تاشها) و ناخوشیها و ناپسندیها از شما خاندان پیغمبر ببرّد و شما را پاك گرداند پاك گردانیدنی (بجا وبمورد) .

۳۴- وَاذْکُرْنَ مَا یُتْلیٰ فِی بُیُوتِکُنَّ مِنْ آیَاتِ اللّٰهِ وَالْحِکْمَةِ إِنَّ اللّٰهَ کَانَ لَطِیفًا خَبِیرًا. و بیاد بیاورید آنچه درخانه‌هاتان از آیت‌های خداوند و حکمت می‌خوانید ،که خداوند باریک‌دان و دوربین‌در مغز وکارآگاه و از همه چیز همیشه باخبراست .

۳۵- إِنَّ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْقَانِتِینَ وَ الْقَانِتَاتِ وَ الصَّادِقِینَ وَ الصَّادِقَاتِ وَ الصَّابِرِینَ وَ الصَّابِرَاتِ وَ الْخَاشِعِینَ وَ الْخَاشِعَاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِینَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَّائِمِینَ وَ الصَّائِمَاتِ وَ الْحَافِظِینَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذَّاکِرِینَ اللّٰهَ کَثِیرًا وَالذَّاکِرَاتِ أَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِیمًا . خداوند برای مردان و زنان مسلمان و با ایمان

وفرمان‌بردار و راست‌گویان وشکیبایان‌وفروتنان وصدقه دهان وروزه‌داران وناموس‌خودرانگهبانان(گوشوانان) و خدا را زیاد یادکنندگان، آمرزش‌و مزدِ بزرگ آماده ساخته‌است.

۳٦ـ وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَلا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبِينًا . هیچ مرد و زنِ باایمان را نمی‌رسد که چون خدا و فرستاده‌اش فرمانی دهد ، آنها در پذیرفتن آن اختیار داشته باشند(یعنی بتوانند نپذیرند) و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند باگمراهیِ آشکارگمراه شده !

۳۷ـ وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ . یادکن(ای‌محمد) آن‌گاه‌که به‌آن‌مردی‌که خداوند به‌اونعمت‌اسلام داد وتوهم(به‌آزادکردن)به‌اونعمت دادی،می‌گفتی همسرخودرا نگاه‌دار ! و از خشم خدای بپرهیز ! ودر دل چیزی را نهان می‌داشتی که خداوند آشکارکننده‌ٔ آن است وتو از (بدگوئی) مردم می‌ترسیدی ! درحالیکه خداوند سزاوارتر است‌که از او بترسی ! .فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَ طَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَ طَرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللهِ مَفْعُولاً . پس چون زید (ناپسری پیغمبر) از زن خودکام خویش برآورد (واورا طلاق داد) ما او را به زنی‌به تو دادیم تا بر مؤمنان در به زنی گرفتن زنان پسرخوانده‌ٔ خودتنگی نباشد ،که‌آنهارا به زنی گیرند وکام‌دل به حلال از او برگیرند ، وفرمان خدا همیشه کارکردنی ودر پی آن رفتنی است .

۳۸ـ مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللهُ لَهُ سُنَّةَ اللهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ كَانَ أَمْرُ اللهِ قَدَرًا مَقْدُورًا . بر پیغمبر تنگی و حرجی در آنچه خداوند جایز گردانیده نیست (از زناشوئی بیش از چهارزن) که سنّتِ خدا درپیغمبرانِ پیش بوده ! وهمه‌کارهای خدا به‌اندازه وباز انداخته، چنانکه باید و شاید به تقدیراست .

۳۹ـ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالاتِ اللهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَلا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللهَ وَ كَفَى بِاللهِ حَسِيبًا آنهاکسانی‌هستندکه پیغام خدا را میرسانند و از او می‌ترسند وازجزخدای‌یگانه نمی‌ترسند وخداوندبرای کارسازی ونگاهبانی‌همه‌کافی است .

تفسیرادبی وعرفانی

۲۳ـ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللهَ . آیه . این آیت مدح صحابهٔ پیغمبر است که خواب و آرام بر خود حرام‌کردند تادرمیدان‌دین‌خرام‌گردند ، روزوشب همی تاختند تاسراپردهٔ کفربرانداختند، تخم عبادت کاشتند تا میوه سعادت برداشتند ، علمِ شعارشان و زُهد دثارشان و رحمت نثارشان . مردانی‌که وفـای عهد صفت ایشان، وصدقِ درقول وعمل سیرت ایشان ،که در راه خدا از بهر اعزاز دین واعلاءِ کلمهٔ حق ، تن سبیل‌کردن وجان درخطرنهادن پیشهٔ ایشان است .

... فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ .آیه. صد هزارجان مقدس فدای‌آن ضربتِ قهر بادکه در میدان وفا برصفات آن مردان درکارزار روز اُحُد فروآمد، وفرداکه‌ایشان‌راحشرکنند،قطره‌های

خون از صفاتشان درعرصهٔ قیامت بر بساط عزّت همی چکد! وغرض از آن جلوه‌گری آنست تا مردم بدانند که کُشتگان راه‌خدا کدامند!

درخبر **صحیح** است که‌از رفتگان هیچ کس‌را بدین‌عالم فانی رغبتی‌نباشد مگرشهیدان راه حق! که‌خواهند که ایشانرا بدین جهان بازفرستند تا در وفا ورضای حق بار دیگرجان‌رافداکنند. عجب نیست اگرآن‌جوان‌مردان جان در راه حق می‌دادند! آری،آنان جان می‌باختندتا هرجاکه‌نقطهٔ **صدق**پیداگردد،حقیقتِ عشقِ مرگ ازجانش برخیزد ، زیراکه وعدهٔ ملاقات در دروازهٔ مرگ است .

لطیفه :آورده‌اندکه چون **عزرائیل** خواست، **موسی کلیم** خدارا قبض‌روح گفت ای **عزرائیل** نخست‌این پیغام‌مرا به‌حق برسان‌وبگو هیچ دوست دیدی‌که از دوست خود جان بستاند؟ **عزرائیل** پیغام بگزارد، پاسخ آمد که ای **موسی** هیچ دوستی دیدی‌که دیدار دوست خود نخواهد؟

۲٤- لِيَجْزِيَ اللهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ .آیه. می‌گوید صادقان را پاداش کردار هم دردنیا و هم در آخرت دهد ، در **دنیا** ایشانرا وقت خوش دهد درفراگرفتن دانش(تحصیل علم) و تعظیم امر و پیروی از شرع و در **عقبی** ایشانرا زندگانی خوش دهد میان دیدار و سماع شراب وعیشی بی‌عتاب و نعمتی بی حساب و دیداری بی حجاب !

بایزید بسطامی را گفتند کار تو **با شیطان** چگونه است؟ گفت: همسایگان‌ما به حشمت‌ما ازوسوسه‌های او بر آسوده‌اند ، سی‌سال گذشت که **شیطان** یارای آن نداشت که در کوی ما قدم نهد !

ابراهیم خواص گوید وقتی در بادیه ره‌گم کردم ،کسی را دیدم که مرا به سرراه‌آورد ،گفتم‌تو کیستی؟ گفت:مرا نمی‌دانی ! منم‌آن سرِ بی‌دولتان که مرا **ابلیس** گویند، گفتم : چون‌است‌کار تو! که مردم را از راه به در بری نه براه آری ؟ گفت من بی‌راهان را از راه به در برم امّا آنان که بر سرِراه حق باشند ، به‌ایشان تقرّب‌جویم وخاك پای ایشان تبرّك نمایم!

لطیفه: ای جوان مرد. آثار نظرصادقان به‌هرخارستان خذلان که‌رسدگل عبهر[1] دین برآید! وبرکاتِ انفاسِ ایشان به‌هر شورستانِ ادبارکه تابد بوی عنبر عشق[2] دهد،اگر به‌مفلس‌نگرَد توانگرگردد واگر به زُنّار نگرد مقبول درگاه عزّت شود چنانکه **ابراهیم‌ادهم** چنین بود!

ابراهیم‌ادهم گفت : وقتی هوای رفتن به **روم** در دل من سر زد ، بدانجا رفتم وارد سرائی‌شدم‌گروهی‌را دیدم همه زُنّار بسته‌گردآمده‌اند چون‌زنارها بدیدم‌غیرت دین‌درمن‌کارکرد پیراهن دریدم ونعره‌کشیدم پرسیدند تورا چه میشود؟گفتم:من این‌زنارهارا نمی‌توانم ببینم! پرسیدند تو **مسلمانی‌گفتم**: آری،گفتند: به‌ما رسیده که سنگ وخاك به‌پیغمبری **محمد** شهادت دادند! اگرباتو**صدق** هست‌ازخدا بخواه‌که زنّارهای‌مابه‌نبوّت‌محمدگواهی‌دهد!

ابراهیم به سجده افتاد وگفت:خداوندا برمن ببخشای وحبیب خود را یاری و دین اسلام را قوی کن ، هنوز مناجات تمام نشده که هر زنّاری به زبان فصیح گفت:خدا یکی است و محمّد فرستادهٔ اوست! آنگاه همه زنّارهارا بگسلانیدند و نعره‌های شوق زدند وگفتند:خدا یکی است و محمّد رسول اوست!

(۱) **عبهر** به گل نرگس و یاسمن ترجمه کرده‌اند،و **عنبر** مادهٔ خوش‌بوئی‌است که‌از پوست ماهی‌مخصوص به همین نام بدست می‌آید

۳۳ـ اِنَّمٰا یُرِیدُاللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا. آیه. خداوند بر پیغمبر مِنّت می‌نهد و می‌گوید: که‌خواست ماوحکم ماآنست که اهل بیتِ تو ازآلایش خُلقیّت واوساخ بشریّت پاك باشند ـ تا : از خانه به‌کدخدای ماند همه چیز! ومراد از رِجس در اینجا کارهای زشت و خوی های ناپسند است و خداوند اهل بیت رسول را بجای بخل، سخاوت و بجای حرص، قناعت وبجای قطع رحم، وصلت و شفقت عنایت فرمود .

آلِ عبا ـ یا ـ اهل‌بیت رسول: عایشه نقل می‌کندکه روزی رسول خدا عبائی پشمین سیاه رنگ ونادوخته، بر تن‌خود پیچیدونشست آنگاه **فاطمه**واردشداورا داخل عبا کرد پس‌ازآن **علی وحسن وحسین(ع)** واردشدند، حضرت همه را زیر عبا جای داد و این آیه را خواند که خداوند می‌خواهد شما اهل بیت مرا از **رجس** پاك و به زیور پاک وحُسنِ خُلق آراسته کند.

نیز از **ام سلمه** (زن دیگر پیغمبر) روایت است که گفت این آیت درخانه من بر پیغمبر نازل شد، من ازاو پرسیدم **اهل‌بیت** تو کیانند؟ پیغمبر **فاطمه وعلی وحسن وحسین** را حاضرکردوفرمود اینها **اهل بیت** من‌هستند، پرسیدم آیا من از اهل بیت تو نیستم ؟ فرمود چرا اگر خدا بخواهد! !

پیر طریقت گفت : نظر دوقسم است ، نظر انسانی و نظر رحمانی ، **نظر انسانی** آنست که تو به‌خودنگری و **نظررحمانی** آنست که حق به تو نگرد! وتا نظر انسانی از نهاد تو رخت برندارد نظر رحمانی به دلت واردنشود! ای بیچاره مسکین ، چه نگری تو به این‌طاعتِ آلودهٔ خویش! وآنرا به‌درگاه بی‌نیازی چه وزنی‌دهی؟خبرنداری که اگر اعمال همه صدّیقانِ زمین وطاعت همه قدسیانِ آسمان جمع کنی درمیزان جلال ذوالجلال به‌پرپشه‌ای‌نسنجد، لکن خداوند با بی‌نیازی خود بنده را به بندگی می‌پسندد وراه به او می‌نماید و به بندگان خود **لطف** دارد ومی‌گوید: **لطف** از ما بین ، و رحمت از ما دان ، ونعمت از ما خواه!

۳۵ـ اِنَّ الْمُسْلِمِینَ وَالْمُسْلِمٰاتِ .آیه. خداوند دراین‌آیت، بندگان خود را در پیمودن راه دین روشن می‌نماید، آنگاه‌آنانرا به‌لطفِ خود درآن روش‌می‌ستاید وبه‌رحمت خود مزدِعظیم وثوابِ کریم میدهد، خداوند خود راه نماید و خود بررَوِش‌میداردوآنگاه بنده‌را درآن‌می‌ستاید ، این است کرم ولطافت‌این‌است‌رحمت‌ورأفت.

مسلمانانندکه احکام شریعت راگردن نهاده و خودرا در راه **حقیقت بیفکنده**.ومؤمنانندکه‌اقرار به‌زبان وگواهی به‌جنان وعمل به‌ارکان‌دارند،وطاعت‌گزاران وفرمان‌بردارانندکه‌به‌روزدرکاردین وبه‌شب‌درخمار شربت یقین،وراستان‌درگفتاروکردارندکه‌هم‌درعقد،هم‌درعهدند،وشکیبایان‌درنزول‌بلیّات‌ومفاجات،وشکیبایان‌وفروتنان که بحکم رضا داده و به‌قدم عجز پیش سلطان حقیقت ایستاده،وبخشندگان به‌مال و به نفس،حق هیچ کس بر خود نگذاشته و از راه خصومت باخلق برخاسته،و روزه‌داران و امساك‌کنندگان از ناشایست و خاموشان از ناپسند و پاس‌داران ناموس‌خودهستند تادرحرام نیفتند(نیوفتند)ویادکنندگان خدابه‌زبان‌ویادداشتگان به‌دل،اینان‌هستندکه خداوند آمرزش‌ومزدِ بزرگ برایشان آماده ساخته ، که امروز روز عبادت ودوام معرفت و فردا روز رسیدن به آرزو است .

... وَالذّٰاکِرِینَ اللهَ کَثِیرًا وَالذّٰاکِرٰاتِ . آیه. دربارهٔ ذکرِ خدا وبیاد او بودن در **قرآن** چندین‌بار ذکر شده و در اینجا خداوند ذاکران خودرا بستود وجای دیگرفرمود: **خدارا زیادیادکنید** ـ جای دیگر فرمود:

مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم[1].

آری ، دنیا این کسان را از یاد خدا باز ندارد و پیوسته زبان ایشان ذکرباشد و دل درمهر، هر کس قدم در کوی **توحید** نهاد، در لوح محفوظ قلم برسعادت او برفت ویکساعت اورا از ذکرخویش غافل نگذارد.

پیر طریقت گفت :ای یادگار جانها، و یاداشتهٔ دلها، بهفضل خودما را یاد کن، وبه یاد لطفی ما را شاد کن، الاهی، تو به یاد خودی و من به یاد تو، تو برخواست خودی ومن برنهاد تو !

بیچاره و مهجور کسی که، از ذکر خدا غافل باشد و از جمال نام او محروم ! اگر همه پیغمبران بخواهند غافل را ازکلمه‌ای از ذکر حق بینا سازند نتوانند! زیرا کلید گنج ذکر بهدست **توفیق** است وهر ذکری که از سر غفلت رود ودل از آن بی‌خبر باشد همچنان است که :

لطیفه: شب گردی از پشت‌بام فریاد می‌زد ای دزد من تو را می‌بینم ، های دزد! ودزد مشغول بردن کالا بود و به‌گفتهٔ او اعتنا نداشت و می‌دانست که اودزد را نمی‌بیند و بعادت غفلت (وتنبلی) چنان می‌گوید .

ای‌جوانمرد : نکته‌ای بشنو که هزارجان ارزش دارد ، **آدم وحوا** در بهشت بودند فرمان آمد که ازمن مشغول نگردید و از **ذکر** من غافل مباشید که **شیطان** دزد است و درکمین نشسته تا راه برشما زند ، پس از آن ، لحظه‌ای از **ذکر** ایستادند! و دزد آمد و بر ایشان زد ، از درگاه **جبروت** عتاب آمد که چرا عهد ما را فراموش کردید ؟ آدم گفت: بارخدایا، امانم ده، زنهارم ده تا جوابی بدهم ، خطاب آمد امان دادم ، چه خواهی گفت ؟ **آدم گفت:خداوندا** ، یاد تو در دل باید نگاه داشت و تو دل ازما بردی و **ذکر** ازدل بیرون شد وخانه‌خالی‌ماند، دزد درآمد دستش گشاده شد! خداوندا، اکنون که کار افتاد، **کریم** توئی، به‌کرم خود این بیچاره را میزبانی کن !

تفسیر لفظی

۴۰ـ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا . محمد پدر هیچ یک ازمردان شما نیست ولی فرستادهٔ خداوند وخاتم (مُهر) پیغمبران است وخداوند بهرچیزی دانا است.[2]

۴۱ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا . ای کسانیکه ایمان آوردند، خدا را از یاد کنید.

۴۲ـ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا . و بامداد وشبانگاه اورا بپاکی بستائید (نمازگزارید) .

۴۳ـ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا . اوست که درود (رحمت) برشما میدهد و فرشتگان اویند (که درود (استغفار) می‌گویند تا شما را (به درود وبخشایش خود) ازتاریکیهای (نادانی و کفر) بروشنائی (دانش وایمان) برساند ، وخداوند همیشه برمؤمنان مهربان است.

۴۴ـ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا. نواخت و تحیت مؤمنان روزیکه فرشتهٔ مرگ را بینند سلام است وخداوند برای آنان مزد بی‌رنجی آماده کرده است .

(۱) این دومورد اشاره است به آیهٔ : اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ .

(۲) بعضی قاریان **خاتَم** را به فتح (ت) می‌خوانند بمعنی (مُهر) یعنی پیغمبری به محمد مهر شد ، برخی به کسر (ت) خوانند یعنی محمد ختم کنندهٔ پیغمبران و آخر آنها است وهردو درست است .

۴۵- یا اَیُّهَاالنَّبِیُّ اِنّا اَرْسَلْناکَ شاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذیراً. ای پیغامبر، ماتورا برمؤمنان فرستادیم تاگواه وبشارت ده وبیم ده باشی (وبرتبلیغ دیگر پیمبران نیزگواه باشی).

۴۶- وَداعِیاً اِلَی اللهِ بِاِذْنِه وَسِراجاً مُنیراً. (تورا فرستادیم) تاخواننده‌ٔ خلق بسوی خدا باشی‌به‌اذن (فرمان) او وچراغی روشنی ده باشی.

۴۷- وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنینَ بِاَنَّ لَهُمْ مِنَ اللهِ فَضْلاً کَبیراً. ومؤمنان را بشارت ده که برای ایشان ازجانب خدای نیکوئی بزرگی است.

۴۸- وَلاتُطِعِ الْکافِرینَ وَالْمُنافِقینَ وَدَعْ اَذیهُمْ وَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ وَکَفی بِاللهِ وَکیلاً. کافران ودورویان را اطاعت مکن ورنجاندن‌آنهارا بگذار(شکیبا باش برآزارآنها) وبه‌خدا توکّل کن(پشت باز کن) وخداوند کارسازی‌است بسنده(کافی).

۴۹- یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اِذا نَکَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَمالَکُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمیلاً. ای کسانیکه ایمان آوردند، هنگامیکه زن باایمان را به‌زنی گرفتید، پس‌ازآن‌آنرا طلاق‌دادید(پای گشاده کنید) پیش‌ازآنکه باایشان به‌جماع (هم‌خوابی) برسید، برایشان نگاهداری عدّهٔ طلاق لازم نیست، پس‌شما ایشانرا چیزی دهید وآزادگذارید آزادی نیکوئی.

۵۰- یا اَیُّهَاالنَّبِیُّ اِنّا اَحْلَلْنالَکَ اَزْواجَکَ اللّاتی آتَیْتَ اُجُورَهُنَّ وَما مَلَکَتْ یَمینُکَ مِمّا اَفاءَاللهُ عَلَیْکَ وَبَناتِ عَمِّکَ وَبَناتِ عَمّاتِکَ وَبَناتِ خالِکَ وَبَناتِ خالاتِکَ اللّاتی هاجَرْنَ مَعَکَ. ای پیغمبر ما به‌تو حلال کردیم زنانی که به‌زنی می‌گیری وکابین(کاوین) آنها را میدهی‌وآنچه بَردَه(کنیز) می‌گیری‌ازآنها‌که خداوند باتوگرداند ودردست تودهد.و(هم‌چنین) دخترعموها ودخترعمّه‌ها ودختر خاله‌ها و دختردائیها آن کسانیکه باتو به مدینه هجرت کردند (همه برتوحلالند) . وَامْرَاَةً مُؤْمِنَةً اِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِیِّ اِنْ اَرادَ النَّبِیُّ اَنْ یَسْتَنْکِحَها خالِصَةً لَکَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنینَ قَدْعَلِمْنا مافَرَضْنا عَلَیْهِمْ فی اَزْواجِهِمْ وَما مَلَکَتْ اَیْمانُهُمْ لِکَیْلا یَکُونَ عَلَیْکَ حَرَجٌ وَکانَ اللهُ غَفُوراً رَحیماً. (نیزبرتوحلال کردیم) زن باایمانی اگربخواهد خود را به‌پیغمبر دهد وپیغمبرهم بخواهدکه اورا به‌زناشوئی گیرد! ما اورا برای‌توحلال کردیم نه‌برمؤمنان، که‌مادانستیم‌آنچه برای‌آنهاباز بریدیم‌وآنچه‌برآنهادرباب زنهاشان وکنیزانشان برقرارکردیم‌تا برتو تنگی وحرجی نباشدکه خداوند آموزنده ومهربان است.

۵۱ - تُرْجی مَنْ تَشاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوی اِلَیْکَ مَنْ تَشاءُ وَمَنِ ابْتَغَیْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلا جُناحَ عَلَیْکَ ذلِکَ اَدْنی اَنْ تَقَرَّاَعْیُنُهُنَّ وَلا یَحْزَنَّ وَیَرْضَیْنَ بِما آتَیْتَهُنَّ کُلُّهُنَّ وَاللهُ یَعْلَمُ مافی قُلُوبِکُمْ وَکانَ اللهُ عَلیماً حَلیماً. اززنان خویش هرکه خواهی دورداری وهرکه خواهی با خود میداری وهرکه خواهی بازمی‌جوئی وازآنها که دورکرده‌ای بازمی‌طلبی، پس دراین سه‌کار) تنگی برتو نیست این رفتار نزدیکتراست به‌آنکه چشم زنها روشن شودو اندوهگین نباشند وبه‌آنچه(به‌هرسه گروه)میدهی! خشنود باشند وخداوند آنچه دردلهای شماست می‌داند وداناوشکیبا است.

۵۲- لایَحِلُّ لَکَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ وَلا اَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ اَزْواجٍ وَلَوْ اَعْجَبَکَ حُسْنُهُنَّ

إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا. ای پیغمبر، ازاین ببعد، برتو زنان حلال نیستند (بیش ازاین زنها که داری) ونه آنکه هیچیک از زنها را بهزن دیگری بدل کنی، هرچند که زیبائی آن زن تورا بهشگفت آورد! مگر زنان کنیز (برده) که مالک آن باشی، وخداوند برهمه چیز آگاه ومراقب (گوشوان) است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۴۰ـ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ. ذکر تعریف و بیان تشریف مهتر عالم است که شرف رسالت او بهازل بسته وعزدولت او به ابد پیوسته،منبرومحراب بنام او آراسته ارکان دین بهبیان او استوارشده، مهتری که: ظاهراو همه راحت، باطن او همه ملاحت، عبارت او همه فصاحت، سرّ او ازمحبّت، جان او ازنورعزّت، پردهٔ اوغیرت، آئین اوشریعت وخلعت او شفاعت بُوَد.

خداوند نام پدری ازاو بیفکند، امّا او ازهمه پدران مهربان تربود واینکه اورا پدرنخواند باین جهت بود که روزرستاخیز چون بساط عظمت بگسترانند و ترازوی داد بیاویزند جانها بهچنبر گردن رسد، زبانهای فصیح گنگ گردد، عذرها همه باطل شود ونسبها همه بریده شود، پدران ازفرزندان گریزند. درآنحال آدم که پدرهمگان است پیش آید وگوید: خداوندا، مرا بگذاروبافرزندان تو دانی چه کنی! وهمین گونه نوح وابراهیم وموسی وعیسی ودیگر پیغمبران همان گویند! جز **محمدمصطفی** که گوید: خداوندا، امّت من طاقت عذاب ندارند ومشتی بیچارگانند، برآنها ببخش وبامن هرچه خواهی کن! واگرخداوند اورا پدرخوانده بود شفاعت پدربرفرزند پذیرفته نمیشد!

۴۱ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللهَ ذِكْرًا كَثِيرًا. مفهوم این آیت ازروی اشارت، دعوت خلق است برمحبّت حق چونانکه **پیغمبر** فرمود: هرکس کسی را دوست دارد، زیاد یاد او کند، نشان دوستی ذکر فراوان است ورشتهٔ دوستی نگذارد که زبان از یاد دوست بیاساید یا دل از **ذکر** خالی بماند!

پیرطریقت گفت: ذکردوست بهرهٔ مشتاقان است وروشنائی دیده ودولت جان وآئین جهان، یک ذرّه فزودن بهدوستی بهازدوجهان است، یک لحظه بادوست خوشتر ازجان است، یک تنفّس بادوست مُلک جاودان است، عزیز آن بندهای که سزاوار آنست، این چه کاراست که بی نام ونشان است، شغل بنده است وازبنده نهان است، رفیق ازان بی طاقت وبهآن یازانست واوکه طالب آنست درمیان آتش نازانست.

ار دستت از آتش بود ما را ز گُل مفرش بود
هرچه از تو آید خوش بود خواهی شفا خواهی اَلَم

۴۴ـ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ. تحیّت آنان درروز برخورد، سلام است، باش تااین **درویش** بهدولتخانهٔ ابد رسد، تأخیرودرنگ ازپای **عطف** برخیزد، ابر **لطف** باران کرم ریزد، خورشید وصال ازمشرق یافت تابان شود ودیده ودل وجان هرسه بهدوست نگران شود.

پیرطریقت گفت: آن دیده که اورا دید بهغیراو کی پردازد؟ وآن جان که بااو صحبت یافت باآب وخاک چند سازد!؟ وخوکرده درحضرت عزّت، ذلّت حجاب چندبرتابد! والی درشهرخویش، درغربت چند عمر بهسر برد!؟.

اندرین عالم غریبی، زان همی گردی ملول! تا اَرِحنا یا بلال گفت باید برملا !

این نواخت ومنزلت واین دولت بی نهایت، فردا کسی را سزا است که امروزازصفات هستی خود جدا

است ، چه هرچندآن صفات خودی‌است ، همه بنداست وهرچه بند است همه رنگ‌است وهرچه رنگ‌است در راه جوان مردان همه ننگ‌است!

آن کس که هزار عالم از رنگ نگاشت رنگ من و تو کجا خَرَد ای ناداشت !

خود را چه نگاری ای مسکین ؟ خودنگاری را قدری نیست ، خود را چه‌آرائی ! خودآرائی را نوائی نیست ، بگذار تا زیورِ دل بی‌تو تورا آراید ، بگذار تادوستی حق بی‌تو تورا پسندد!

نیزپیرطریقت گفت :ازاو به‌او نگر،نه‌ازخود به‌او ! که‌دیده‌بادیده‌ورِ پیشین‌است ودل بادوستِ نخستین! هر که دراین کوی جائی دارد ، داند که چنین است! دیدار دوست جان را آئین است و بذل جان برامید دیدار در شریعت دوستی دین است !

٤٥-یٰا اَیُّهَاالنَّبِیُّ اِنّٰا اَرْسَلْنٰاكَ شٰاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذیرًا. ای‌مهترعالم،ای‌سیّدبنی آدم، فخرِعرب‌و عجم،ای‌نواخته‌ٔ لطف قِدم، ای درزمین مقدّم ودرآسمان محترم ، ای‌مهتری که بیان نظم او عِقد نجات، و برهانِ او حلِّ عُقده‌ٔ مشکلات، گفتارِاو منشورسعادات ، کردارِاو دستور کرامات . ـ خداوند می‌فرماید:

ما که درالاهیّت یکتائیم ، ودراحدیّت بی‌همتائیم ، ودر ذات و صفات ازخلق جدائیم ، متصف به‌صفت کبریائیم ، خالق زمین وسمائیم ، پناه هربی‌نوا وراحتِ هرآشنائیم ، به‌اسرارِ خلق دانائیم وبراعمالِ همه‌گواهیم!

تو را (ای‌پیغمبر) به‌خلق فرستادیم تا آشنایان را ازلطف ما خبر دهی که نواختنی‌اند! وبیگانگان را بیم دهی که‌گداختنی‌اند! ودوستانرا بشارت دهی که سرای‌سعادت ازبهرایشان ساختنی‌اند،ودشمنانرا بیم‌دهی که زندانِ دوزخ برای ایشان افروختنی‌اند!

ای مهتر بنی‌انسان ، آفتاب چراغ آسمان‌است وتو چراغ زمینی،آفتاب چراغ دنیااست وتوچراغ دینی! آفتاب چراغ فلک‌است وتوچراغ مَلَکی! آفتاب چراغ آب وگِل‌است وتوچراغ جان ودلی! آفتاب چراغ این جهان است ، تو چراغ دوجهانی!

ای آدم صَفِیّ، هرچند توسرلوحه‌ٔ اصفیائی‌وعنوان صحیفه‌ٔ انبیائی،لکن با **محمد** همراهی‌چگونه توانی؟ که‌درزمره‌ٔ خطاب اِهْبِطُوا مِنْهٰا جَمیعًا هستی که‌ازبهشت‌رانده شدی! و**محمد** درسوروشادیِ این‌سروراست که خداوند اَسْریٰ بِعَبْدِهِ لَیْلاً ، اورا به **معراج** آسمانها بالا برد!

ای نوح تو شیخ پیغمبرانی ، تودرمهد نبوّت‌پذیرفته‌دعائی،لیکن‌چگونه طاقتِ‌صحبت با **محمّد** داری‌که سراسیمه‌ٔ زخم لاٰتَسْئَلْنی مٰالَیْسَ لَكَ عِلْمٌ هستی؟واز پرسش‌آنچه نمیدانی منع شدی! و**محمد** دست‌آموزِ لطف وَلَسَوْفَ یُعْطیكَ رَبُّكَ فَتَرْضیٰ‌است که‌خداوند به‌لطف خود اورا عطا می‌بخشد وخشنود می‌سازد!

ای ابراهیم خلیل ، هرچند تو پیشوای ملّی،و تَرازِ حُلّه‌ٔ خلوتی! لکن با **محمد** برابری نتوانی ! که درمظنّه‌ٔ این تهمتی که به دروغ گفتی بَلْ فَعَلَهُ كَبیرُهُمْ وقتی از شکستن بتها بازخواست شدی، گفتی:بتِ بزرگ آن راشکسته! و**محمد** درزمره‌ٔ این عصمت‌است که لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ كُلِّهِ.

ای موسی کلیم ، هرچند توهمرازِ رحمانی وموردِ لطفِ سبحانی، لیکن با **محمد** ایستادگی چون توانی ؟ که تو مهجورضربت لَنْ تَرانی هستی که درخواست دیدن خداکردی وپاسخ نهیب شنیدی و**محمد** مخمورشراب اَلَمْ تَرَ اِلیٰ رَبِّكَ هست که خداوند به‌او می‌گوید:خدای خودرا بنگر،آیا نمی‌نگری او وَبَشِّرِالْمُؤْمِنینَ بِاَنَّ

لَهُمْ فَضْلاً كَبِيراً. ای پیغمبر مؤمنان را بشارت ده که ایشانرا نزد ما نواخت نیکو و کرامت بی نهایت و فضل تمام است. بشارت ده ایشانرا که چون می گزیدم عیب می دیدم، نه پسندیدم تا بیشتر نهانها بر رسیدم و رهی را به بی نیازی خود چنانکه بود برگزیدم، بشارت ده ایشانرا که آنچه اوّل بود امروز همان، ابری است باباران، مؤمنان را جاودان، وفضل را نه پایان، بشارت ده که اگر گناه رهی بسیار است، **فضل مولی** از آن بیش است وهر کار کننده این در هرحال سزاوار سزای خویش است! این همه که شنیدی **فضل کبیر** نیست بلکه **فضل کبیر** خود جای دیگر است! ونواختی دیگر! عیشی روحانی با صد طبل نهانی ورستاخیز جاودانی، نفسی به صحبت آمیخته، جانی در آرزو آویخته، ولی نور یافت: غرق گشته وازغرق ازطلب یافت باز نه ایستاده، در آتش مهر می سوزد، وازنار بازنمی پردازد! و به زبان حال همی گوید:

بر آتش عشق، جان همی عود کنم!	جان بندهٔ تو، نه من همی جود کنم،
چون پاك بسوخت، عشق توجان رهی	صد جان دگر، به حیله موجود کنم!

تفسیر لفظی

۵۳ ـ يٰا اَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لاٰتَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ اِلاّٰ اَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ اِلىٰ طَعٰامٍ غَيْرَ نٰاظِرينَ اِنٰاهُ وَلٰكِنْ اِذٰا دُعيتُمْ فَادْخُلُوا فَاِذٰا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلاٰ مُسْتَأْنِسينَ لِحَديثٍ. ای کسانیکه ایمان آوردند، درخانه های پیمبر داخل نشوید مگر آنکه بشما اذن دخول دهند و بسوی خوردنی خوانند، نه آنکه داخل شوید و نشینید و منتظر شوید تا خوراکی رسد! وچون شما را به خوردنی خوانند داخل شوید و چون غذا خوردید پراکنده شوید، ونه چنان که به سخن گفتن مأنوس شوید (ودر آنجا بمانید). اِنَّ ذٰلِكُمْ كٰانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيي مِنْكُمْ وَاللّٰهُ لاٰيَسْتَحْيي مِنَ الْحَقِّ وَاِذٰا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتٰاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَرٰاءِ حِجٰابٍ ذٰلِكُمْ اَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ. این کار شما پیغمبر را رنج می دهد واز شما شرم دارد وخداوند ازگفتن سخن حق شرم ندارد واگر اززنان پیغمبر متاعی بخواهید از پس پرده از آنها بخواهید، این کار شما را پاك دارنده تر است برای دلهای شما ودلهای ایشان! وَمٰا كٰانَ لَكُمْ اَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللّٰهِ وَلاٰ اَنْ تَنْكِحُوا اَزْوٰاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ اَبَداً اِنَّ ذٰلِكُمْ كٰانَ عِنْدَاللّٰهِ عَظيماً. روانیست شمارا که رسول خدارا رنجیده دل نمائید ونه آنکه زنان اورا بعدازاو نکاح کنید، هرگز، این کار شما نزد خداوند کاری بزرگ است.

۵۴ ـ اِنْ تُبْدُوا شَيْئاً اَوْ تُخْفُوهُ فَاِنَّ اللّٰهَ كٰانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليماً. اگر چیزی را آشکار سازید یا در دل نگاه دارید، خداوند همیشه به هرچیزی دانا است.

۵۵ ـ لاٰجُنٰاحَ عَلَيْهِنَّ فى آبٰائِهِنَّ وَلاٰ اَبْنٰائِهِنَّ وَلاٰ اِخْوٰانِهِنَّ وَلاٰ اَبْنٰاءِ اِخْوٰانِهِنَّ وَلاٰ اَبْنٰاءِ اَخَوٰاتِهِنَّ وَلاٰ نِسٰائِهِنَّ وَلاٰمٰامَلَكَتْ اَيْمٰانُهُنَّ وَاتَّقينَ اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ كٰانَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهيداً. برزنان (**پیغمبر**) تنگی (بازخواستی وگناهی) نیست درباز نمودن روی خویش وشنوانیدن صدای خویش به: پدرانشان وفرزندانشان و برادرانشان وخواهرانشان وبرادرزاده ها وخواهرزاده ها وزنان هم کیش وبردگان (زن) وشما زنان ازخشم خداوند بپرهیزید که خدای بر هرچیزی دانا است(۱).

(۱) خداوند دراین آیت **عمو وخالو** را ذکر نکرد چون در **قرآن عمو ودائی** درردیف پدروبادر بشمارند!

۵۶ - إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا . خدا و فرشتگانش بر پیغبر درود وثنا می‌فرستند (وفرشتگان دعا کنند وآمرزش برای او می‌خواهند). ای کسانیکه ایمان آوردند بر پیغمبر درود بفرستید وسلام کنید سلام کردنی (بااحترام وتجلیل).

۵۷ - إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا. کسانیکه خدا و فرستاده‌اش را می‌رنجانند ، خداوند آنها را درهردو جهان لعنت کرده (واز پسند و نواخت خود دور گردانید)[1].

۵۸ - وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا. وکسانیکه مردان و زنان با ایمان را می‌رنجانند (آزار می‌دهند) با بی‌گناهی که دارند، مرتکب بزه بزرگ شده ودروغی بزرگ بر گردن خویش دارند!

۵۹ - يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. ای پیغامبر، بگو به‌زنهای خود وبه‌دخترهایت وبه‌زنان مؤمنان تا روسریهای خویش فراروهای خود آورند که آنان آزاد زنانند نه‌بَردگان. این کار نزدیکتر است به‌اینکه آنانرا بهتر بشناسند وآزارورنج ندهند وخداوند آمرزنده وبخشنده‌است[2].

۶۰- لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا. اگر دورویان از دورویی خویش باز نایستند و وکسانیکه در دلشان بیماری است ودروغ گویان درشهر ترك دروغ نکنند ، ما شمارا برایشان برانگیزانیم (برآغالیم) آنگاه تورا (درمدینه) همسایه وهم شهری نباشد مگرشمار کمی! (وازشرّ آنها آسوده می‌شوی)

۶۱- مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا . مگراندکی نکوهیده‌ها (که درشهر بمانند) وآنان هرجا دیده شوند گرفتار وکشته شوند کشته شدنی !

۶۲- سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا . این سنّت وحکم خدائی است که از پیش درایشان بوده وسنّت (نهاد) را تبدیل کردن نیابی !

۶۳- يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا . مردم ازتو از قیامت پرسند، بگو دانش آن نزد خدای یگانه‌است وچه دانا می‌کند تورا (به‌دانستن روزرستاخیز)؟ شایدآن روز وآن ساعت نزدیك باشد!

۶۴- إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا. خداوندکافران‌را لعنت کرد (بِنفرید) وبرای آنها آتش جاوید آماده ساخت.

---

(۱) دراین‌مورد خداوند فرسود: اذیت به‌من‌آنست که روزگار (دهر) را سبّ می‌کنند درصورتیکه روزگار منم وشب و روز را من تغییر می‌دهم ! ! و امر همه‌آنها به‌دست من است.

(۲) نوشته‌اند: شأن نزول این‌آیت آنست که شبها در مدینه فاسقان و فاجران بیرون می‌شدند ومتعرض زنها بودند و آزادزن و کنیز که برای حاجتی بیرون می‌شدند، لباس آنها یکسان بود و شناخته نمی‌شدند ، این آیت آمد که زنها از کنیزها شناخته شوند و متعرض آزاد زنان نکردند!

۶۵ـ يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا. آن‌روز که روی‌های آنان درآتش می‌گردانند، می‌گویند: ای کاش ماخدا را فرمان بُردمی ورسول اورا فرمان بُردمی!

۶۷ـ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا. کافران گفتند: پروردگارا، مابزرگان ومهتران خود را اطاعت کردیم، پس آنها ما را گمراه کردند ومارا ازراه برون بردند.

۶۸ـ رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا. پروردگارا، عذاب آنان را دوچندان کن وبرایشان لعنت کن لعنتی بزرگ!

۶۹ ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ اللهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللهِ وَجِيهًا. ای کسانیکه ایمان آوردند، مانند کسانیکه **موسی** را رنجانیدند مباشید که خداوند اورا ازآنچه کافران گفتند پاك وتبرئه کرد! و **موسی** نزد خداوند روی‌شناس باشکوه بود!

۷۰ ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا. ای‌مؤمنان ازخشم‌خداوند بترسید وسخن را پاك و راست ودرست بگوئید.

۷۱ ـ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا. (گفتار راست بگوئید) تا کارشمارا (خداوند) بازسازد و به‌اصلاح‌آورد، وگناهان شمارا بیامرزد وهرکس خدا ورسولش را فرمان بَرَد، هرآینه رَستِه‌است رَستنی بزرگ و پیروزآمد پیروزی بزرگوار!

۷۲ ـ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا. ما امانت دین‌را برآسمانهاوزمین عرضه داشتیم، آنها ازبرداشت آن ابا کردند(وبازنشستند) وازآن ترسیدند (ازتاوان‌آن) و**آدم صفی** فرا ایستاد ودرگردن خویش‌کرد! که‌این‌آدمی ستم‌کارونادان بود! (که چنین بارسنگینی را به‌دوش گرفت!)(۱)

۷۳ ـ لِيُعَذِّبَ اللهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللهُ غَفُورًا رَحِيمًا. تا خداوند دورویان مردو زن وانبازگران مرد و زن را عذاب‌کندوتوبهٔ مردان وزنان باایمان پذیرد، که‌خداوندآمرزنده‌ومهربانو‌بخشاینده‌است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۵۳ ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ. آیه. این خطاب به‌صحابه رسول است می‌گوید: ای شماکه مؤمنانید، انصار نبوّت و رسالت وائمّهٔ اهل سعادتید، و ارکان خلایق و برهان حقایقید، چون به‌قصد دیدن آن مهتر عالم بیرون‌آئیدوآرزوی مشاهدت دردل دارید، بنگرید‌که بی‌دستور(اذن) قدم درحرم عزّوی ننهیدوچون دررَوید، ادب حضرتش بجای‌آرید، نمی‌دانیدکه‌ادب نهایت قال‌وبدایت‌حال‌است؟

(۱) درخبراست که چون خداوند امانت را بر **آدم صفی** عرضه داشت پرسیدند: خدایا، در پذیرفتن آن مرا چه باشد؟ فرمود: اگر کارخوب کردی پاداش خوب واگر کار بدکردی کیفر بد می‌بینی! و چون پذیرفتی تورا یاری کنم، پس چشم را ازحرام بپوش و زبان از بدگوئی ببندد! و ناموس و عورت را مکشوف مدارکه اینها همه امانت من است و به‌آنها خیانت مکن!!

ادب انتباهِ مریدان است وقواعد اسلام که بنا نهادند، برنور ادب نهادند، وهرکه پروردهٔ آداب نباشد او را راهِ راست نیست . چنانکه حق تعالی مصطفی را اوّل به‌آداب بیاراست آنگاه به‌خلق فرستاد ، که خود گفت: خدای من مرا ادب فرمود وچه نیکوتادیبی !

درجاتِ ادب: بدانکه ادب را سه درجه است ، درجهٔ عامّ ، درجهٔ خاصّ ، درجهٔ خاصّ خاصّ .
درجهٔ عامّ اشتهاراست ، درجهٔ خاصّ استتاراست ، درجهٔ خاصّ‌خاصّ انکساراست. اول پیدا، میانه ناپیدا ، آخراستهلاك! عام‌را هرعضوی ازاعضای ظاهرادبی باید،وگرنه هالکانند! خاصّ‌را هرعضوی ازاعضای‌باطنِ او ادبی می‌باید،وگرنه ازسالکانند! خاصّ خاص‌را تمام اوقات ادب باید،وگرنه،متهوّرانند!

. . . وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ. آیه. خداوند مردم را ازعادتِ مألوف به‌شریعتِ معروف وعبادتِ مفروض راهنمائی میکند وبیان می‌فرماید که: بشر بشراست هرچندصحابهٔ رسول باشد! وهیچ کس ازشرّ نفسِ شهوانیِ خویش ایمن نباشد، ازاین‌رو درشرع اسلام تأکید شده که هیچ مردی با زنی نامحرم تنها ودرخلوت نباشد! و پیغمبر فرمود: هیچ مردوزنی درخلوت نباشند جز آنکه سوّمی آنها شیطان است!

٥٤ ـ إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا. آیه. چون میدانی که حق تعالی برتمام اعمال‌واحوال شما مطلع است و نهان وآشکارِشما را میداند ومی‌بیند . باری، پیوسته بردرگاه او باشید ، کـردارخود را به‌پیروی ازدانش‌وخـرَدودوام ذکروغذایِ حلال ، مهذّب دارید! وگفتارخود را به‌خواندن قرآن و دوامِ عذروتوبه، واندرز به‌مردم و پاك داشتنِ اخلاق خویش ازغبارهای سرراه دین ، پاك دارید. وبخل وریا و حقد وکینه‌وحسد وطمع را ازخود دوردارید!

بزرگی را پرسیدند شرطِ بنـدگی چیست ؟ گفت: پاکی و راستی ، پاکی از هرآلایش و راستی درهرچه آرایش است!

٥٦ ـ إِنَّ اللهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ. آیه. زهی کرامت ومنزلت! زهی منقبت و مرتبت! که مصطفی ازدرگاهِ احدیّت یافت،آغازدرود وثنای برمحمّد به‌خلق بازنگذاشت تانخست خود درود فرستاد! چنانکه این درود را با شهادت به‌وحدانیّتِ خود برابر داد و فرمود شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ: آنگاه شهادتِ فرشتگان ومقرّبان حضرت جبروت درشهادتِ خود پیوست، ودر درجهٔ سوم شهادتِ مؤمنان واهل دانش را یاد کردکه وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ فرمود!

هم‌چنین در درود به مصطفی نخست خود آغازکرد آنگاه از درود فرشتگان خبرداد و به سومین مرتبه مؤمنان را گفت: صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا . تا بدانید ودریابید که جاه وقدرمصطفی نزد خداوند تا چه حدّ است!

لطیفهٔ عجیب : خداوند درخطاب به‌بندگانِ خود دربارهٔ ذکرفرمود: مرا یاد کنید تا شمارا یادکنم و نگفت تا شما را ده‌بار یاد کنم! لیکن درمورد درود برمصطفی فرمود: هیچ‌یک از امّتِ تو برتو درود (صلوات) نمی‌فرستد مگرآنکه من ده‌بار به‌او درود می‌فرستم!

٥٧ ـ إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ . آیه . معنی آیت به‌گفتهٔ بعض مفسران آنست که کسانیکه اولیاء خدا را می‌رنجانند! و فرستادهٔ اورا رنج می‌دهد،لعنتِ خدا برآنها است! هم دراین جهان هم درآن جهـان!

چنانکه مصطفی خود فرمود: هر کس دوستی از دوستان (اولیاء) من برنجاند چنان است که به من اعلام جنگ کرده! وهر کس ولیّ (دوست) مرا بیازارد جنگ مرا ساخته واز آزار آن دوست جفای مرا خواسته و ازبهر عناد من برخاسته! وهر کس جنگ مرا سازد و پردهٔ حیا از پیش براندازد، من اورا به‌لشکر انتقام مقهور وبخواری اندر جهان مشهور کنم! هر کس در رنج مؤمنین گامی بردارد ویا دوستی از دوستان مرا بیهوده بیازارد، من دردوجهان دشمن او باشم، دردنیا پوست او را زندان او کنم و بلای آفات براو گمارم و موکّل شهوت وتُهمت بااو همدم گردانم! تا اژدهای آز سرازسینهٔ وی برآرد وشادکامی او فروبرَد تا دردست غارت وسواس ذلیل وحقیر شود وروی او به‌مذمّت و ملامت خلق سیاه گردد! وسرانجام به بدترین صورت اورا از زندان سرای دنیا به زندان لَحَد برم! واز آن زندان به‌درکات دوزخ فرستم!

در برابر آزار و رنج دوست **مصطفی**، هرکس که او را نوازد و عزیز دارد، ثواب وی چنان باشد که دشمنان اورا رانده ودوستان را نوازنده‌است. هرکس به‌دوستی از دوستان او زخمی زد، از انتقام او عذابی‌وبلائی بیند، وهرکه دوستی از دوستان اورا بنوازد وعزیز دارد، ناچار از اکرام و انعام وی خلعتی یابد!

۷۰ - **یٰا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اِتَّقُوا اللهَ وَقُولُوا قَوْلاً سَدیداً** . آیه، قول سدید کلمهٔ **توحید** است وتوحید مایهٔ دین و اسلام را رکن مهین‌است، سر همهٔ علوم توحیداست، مایهٔ همهٔ معارف توحیداست، حاجز میان دوست و دشمن توحیداست، ثُبات آسمانها وزمین به‌توحیداست، نور دوجهان ازتوحیداست، اول باران از ابر عنایت، توحیداست، واوّل نَفَسی ازصبح کرامت، توحیداست، اوّل گوهر ازصدف معرفت، توحیداست، واوّل نشان از وجود حقیقت، توحیداست.

چون توحید درست کردی، نظرت همه‌صورت عبرت‌گردد وزبان خزینهٔ حکمت شود وگوش صدف درّ امانت‌گردد ودل نقطه‌گاه مشاهدت شود وسرمحطّ رحیل عشق گردد!

مصطفی فرمود: توحید بهای جنّت است و از همهٔ عبادتها توحید کفایت است! توحید نه آنست که اورا یکتا گوئی! توحید حقیقی آنست که اورا یکتا شوی، او فرد است ویگانه، بنده را فرد خواهد و یگانه!

مرد یگانه را سر عشق میانه نیست — عشق میانه درخورِمرد یگانه نیست!
یا عشق یا ملامت یا راه عافیت ! — جزجان مرد تیر بلارا نشانه نیست !

۷۲- **اِنّا عَرَضْنَا الاَمٰانَةَ عَلَى السَّمٰوٰاتِ وَالاَرْضِ**. آیه . **آدم صفی**، آن سالک اول، آن چشمهٔ لطف ازل، آن صندوق اعجُوبه‌های قدرت، آن حُقّهٔ لطف حقیقت، آن نهال بوستان کرامت را روزگاری درمیان **مکّه** و **طائف** بداشتند، و **ابلیس** شوربخت شور چشم براو بگذشت، به‌دست **حسد**، نهان او را بجنبانید، توخالی (اجوف) یافت! گفت این میان تهی است واز میان تهی چیزی نیاید! اقبال ازلی آدم او را پاسخ داد: باش تاروزی چند، که باز راز او به‌پرواز آید، واوّل صیدی که کند تو باشی!

لطیفه: آن مهجورلعین ازآدم گِل دید ودل ندید، صورت دید، صفت ندید، ظاهردید، باطن ندید! هرگز برآتش **مُهر** نتوان نهاد! بلکه مُهر برخاك توان نهاد، که خاك مُهرگیراست‌وآتش‌مُهرسوز! ما آدم راکه از خاك و گِل دروجودآوردیم، حکمت درآن بود که تا **مُهر** امانت برگِل دل او نهیم!

خداوند، مشتی گِل‌وخاك دروجودآورد وبه‌آتش محبّت بسوخت! پس‌اورا بربساط انبساط جای داد

آنگاه به‌عنوان امانت برعالَمِ صورت عرضه داشت، آسمانها وزمین‌وکوه‌ها همه سر وازدند! آدم مردانه پیش‌آمد ودست پیش کرد! گفتند: ای‌آدم برتوعرضه نکردند، چرا درمی‌گیری؟ گفت: زیرا سوخته منم وسوخته را خود درگرفتن روی نیست! آن روزکه آتش به‌ودیعت درسنگ نهادند، عهد از او گرفتند که تاسوخته‌ای نه‌بیند سر فرونیارد! تو پنداری که آن آتش به قوّتِ بازوی تو به صحرا می‌آید؟ نَه نَه، این گمان مبر، که او به شفاعت سوخته‌ای به درمی‌آید!

ای جوانمرد سعی کن که عهد اوّل را برمُهر اوّل نگاه‌داری تا فرشتگان برتو ثنا کنند، چون عادتِ خلق‌آنست که چون امانتی عزیز به‌نزدِ کسی گذارند مُهر برآن نهند وآن روزکه واپس خواهند، نخست مُهر را معاینه کنند، اگر مُهر برجای بود اورا ثناها گویند!

ای جوان مرد، از روز (اَلَسْتُ)(۱) امانتی نزدِ توگذاردند ومهر (بَلیٰ) براو نهادند، چون عمر به‌آخر رسد وتورا به‌سرای خاك برند فرشته‌ای درآید وگوید: خدای تو کیست؟ درحقیقت مطالعه و معاینه می‌کند که ببیند مُهر برجای خود هست یانه؟ وگوید ای مسکین از فرق تا قدم تو، مُهر برنهاده‌اند، و بدان‌که مُهر ازمِهر باشد، زیرا مُهر آنجا نهند که مِهر درآنجا دارند، ای دل‌ِسوخته که برتومُهر مِهراست! تومرا ومن تورا؟

این بار امانت. نه‌کوه‌طاقت آن داشت نه زمین نه عرش نه‌کرسی، نبینی که خداوند درمورد بی‌طاقتی کوه فرمود: اگراین قرآن برکوه نازل شدی او را ازترس خاشع می‌دیدی(۲) فرشته را بینی که جمله جهان را زیرِ بالِ خود آرد، لیکن طاقتِ حمل این معنی را ندارد! وآن بیچاره‌آدمی زادی را بینی که پوستی براستخوانی کشیده بی‌باکانه شربتِ بَلاء درجام وِلاء کشیده! و دراو هیچ تغییری نا‌آمده، چرا چنین‌است؟ چون‌آدمی‌زاده صاحبِ دل است ودل باری را برمیدارد که تن از برداشتن‌آن ناتوان است!

آدم صفی، چون بدیعِ فطرت ونسیجِ ارادت بود، چون دیدآسمان‌وزمین بارِ امانت برنداشتند مردانه درآمد و بارِ امانت برداشت! وگفت آنها به‌بزرگی وستبری بار نگریستند وازآن سر وازدند! وما به‌کریمی نهندهٔ امانت نگریستیم وبارِامانت‌کریمان به‌همت کشند نه به‌زُور و قوّت! لاجرم چون‌آدم باربرداشت، خطاب‌آمدکه ما انسان را در خشکی ودردریا حمل‌کردیم وجزای نیکی جزنیکی نیست. واین‌امررا درظاهرمثالی‌هست: درختی که ریشهٔ آن سفت‌تر واستوارتراست بارَش خُردتروسبک‌تر چون درخت‌گردو! درختی که‌سست‌تر، باراوشگرف‌تر و بزرگتراست وطاقتِ‌کشیدنِ آنرا ندارد، مانند درخت کدو! آدم را گفتند بارِگران ازگردنِ خویش برفرقِ زمین نه تا عالمیان بدانند که هرجا ضعیفی است، پرورش‌دهنده و نگاهدارندهٔ او لطف حضرتِ حق است که فرمود: وَحَمَلْنٰاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ.

سورهٔ ـ۳٤ـ سبا ـ(مکی) ٥٤ آیه

تفسیرلفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ـ بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

(۱) اشاره به‌آیهٔ: اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلیٰ ـ آیا من خدای شما نیستم؟ گفتند: آری! بلی.

(۲) اشاره به‌آیه: لَوْ اَنْزَلْنٰا هٰذَاالْقُرآنَ عَلیٰ جَبَلٍ لَرَاَيْتَهُ خٰاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللهِ.

۱ـ الحمد لله الذی له ما فی السموات وما فی الارض وله الحمد فی الآخرة وهو الحکیم الخبیر. سپاس به سزا خداوندی راست که هرچه‌در آسمانها وزمین است از آن اوست. ودرآن جهان (نیز) ستایش‌وسپاس مراو راست ، واوست راست دانش وراست‌کار وآگاه.

۲ـ یعلم ما یلج فی الارض وما یخرج منها وما ینزل من السماء وما یعرج فیها وهو الرحیم الغفور. میداند هرچه در زمین فرو میشود وآنچه از زمین‌بیرون‌می‌آید، وآنچه از آسمان فرومی‌آید وبالا میرود و اوست بخشاینده آمرزنده.

۳ـ وقال الذین کفروا لاتأتینا الساعة قل بلی وربی لتأتینکم عالم الغیب لایعزب عنه مثقال ذرة فی السموات ولا فی الارض ولا اصغر من ذلک ولا اکبر الا فی کتاب مبین. کافران گفتند: رستاخیز به ما نیاید! بگو (**ای محمد**) آری ، به‌پروردگار من سوگند که ناچار (قیامت) به‌شما خواهد آمد! همان خدائی که دانای نهان است ، و ذرّه‌ای از او درآسمانها و زمین دور نباشد نه کوچکتر از ذرّه! ونه بزرگتر، مگر آنکه همه آنها درنامه آشکاراو نوشته‌است(۱).

٤ـ لیجزی الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک لهم مغفرة ورزق کریم. (همه چیز درکتاب ثبت است) تا پاداش دهدکسانی را که‌گرویدند وکارهای نیکو کردند که،آمرزش و روزی نیکو و بی‌رنج آنان راست .

٥ ـ والذین سعوا فی آیاتنا معاجزین اولئک لهم عذاب من رجز الیم. کسانیکه برسخنان ما برخاستند وکوشیدندکه ما را عاجزآرند (واز پیش شوند) آنان راست عذابی دردنمای .

٦ـ ویری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق ویهدی الی صراط العزیز الحمید . آنان‌که دانش **تورات** دارند می‌بینند (می‌دانند) که‌آنچه از پروردگارت برتو نازل شده حق است وراه راست و ستوده را می‌نماید (قرآن) و رهبری می‌کند .

۷ـ وقال الذین کفروا هل ندلکم علی رجل ینبئکم اذا مزقتم کل ممزق انکم لفی خلق جدید. کافران گفتند: آیا می‌خواهید شمارا نشانی دهیم ورهبری کنیم به‌مردی که می‌گوید:چون زیر خاك پاره پاره شدید،تمام پاره‌های‌شمارا درآفرینش‌نوخواهندگرفت!

۸ـ افتری علی الله کذبا ام به جنة بل الذین لایؤمنون بالآخرة فی العذاب والضلال البعید. آیا (**محمد**) برخدا دروغ میسازد ؟ یا دیوانگی به‌او رسیده ؟ (نه!) بلکه آنها که به روز قیامت ایمان نمی‌آورند درعذاب و درگمراهی هستند!

۹ ـ افلم یروا الی ما بین ایدیهم وما خلفهم من السماء والارض ان نشأ نخسف بهم الارض او نسقط علیهم کسفا من السماء ان فی ذلک لآیة لکل عبد منیب . آیا نمی‌بینندونمی‌نگرندآنچه که‌درپیش‌ایشان‌وازپس پشتشان‌ازآسمان‌وزمین‌است؟اگر بخواهیم آنهارا درزمین فروبریم، یا پاره‌ای ازآسمان برایشان فرو افکنیم (همانا درآنچه ازآفریده ما می‌بینید) آیتی‌است برای هربنده گرائیده.

۱۰ـ ولقد آتینا داود منا فضلا یا جبال اوبی معه والطیر والنا له الحدید. مابه‌داود از

---

(۱) این آیت ، ناظر به‌لوح محفوظ می‌باشد که همه مقدّرات درآن ثبت‌است و نام آن امّ الکتاب است.

خودمان نکوئی افزون داریم (گفتیم) ای کوه‌ها ، درستایش خدا با داود هم‌صدا شویدوآنرا برگردانید! ومرغ را گفتیم با داود ستایش بازگوئید ، وآهن برای او نرم کردیم (که هرچه بخواهد به‌آسانی بسازد) .

۱۱ـ أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ . گفتیم: که‌ازآهن زره‌هابسازواندازه‌ٔ میخ برحلقه‌زدن‌رانگاه‌دار ، و(ای‌مردم) کارنیکوکنیدکه من‌به‌آنچه‌می کنید بینااَم .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . امیرالمؤمنین علی (ع) گفت: بسم الله (بنام خدا) گشادگی بستگیها است ، آسان‌کنندهٔ دشوارها است ، دورکنندهٔ بدیها است ، آرام دلها ، وداروی دردها ، وشستن غمها است.

پیرطریقت گفت : ای جوانمرد ، امروزکه‌ازهجران ترسانی‌وازنهیب قیامت لرزانی ، پیدا بُوَدکه شنیدن نام ونشان حق چند توانی ! باش تافردا ازهجران ایمن شوی وعقبهٔ **پل صراط** بازگذاری ، ازبلای دنیا جسته واز هوای نفس و شیطان بازرَسته ودر روضهٔ رضوان برتخت بخت نشسته ، فرشته به خدمت ایستاده ، بنده را روز شادی‌آن روزاست‌که آن روز روزطُوبیٰ وحُسنیٰ است.

۱ـ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ. آیه . ستایش نیکو و ثنای به سزا مرخداوندی را که‌آسمانها و زمین نشانه‌های قدرت اوست ، وشواهد شریعت اشارتهای اواست و معاهد حقیقت بشارتهای او ، قدیم ازلی نام و صفات اواست ، خداوندی‌که مصنوعات آسمان و زمین ازقدرت او نشان است و مخلوقات و محدّثات ازحکمت اوبیان است وموجودات‌ومعلومات بروجود او برهان‌است.

. . . وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ . حمد و شکر در دو جهان مَراوراست‌که خلق را به‌فضل خویش به‌وجودآورد وآنانرا جامهٔ **فطرت** پوشانید وبه‌لطف خویش آنانرا روزی داد وازبلاها نگاه داشت ، وطاعت باتقصیررا پذیرفت ! وبه‌یک عذر ازایشان ، همه بزه‌ها وگناه‌ها را بخشود، وتوفیق طاعت ارزانی‌داشت،وازمعصیت‌عصمت کرامت کردوراه‌بهٔایمان‌نمودودل‌رابه‌معرفت‌بیاراست‌وازکیفرنگه‌داشت،وچون بندگان ازگزارشکر این‌نعمتها عاجزآمدند! فضل‌وکرم‌خود شامل حال آنان کرد ولسان لطف‌را نیابت‌این‌عاجزان ومفلسان داد وخودرا **حمد** گفت.ودرقرآن چندین آیه **حمد** است‌که خدای تعالی **حمد** خود گفته‌است.

لطیفه : این همه نیابت از بندگان درشکر نعمتها نشان دوستی‌است زیرا درراه محبّت، ازدوست نیابت کردن شرط دوستی است!

چنانکه خداوند فرمود: بندهٔ من،این‌نعمتها که به‌تو دادم بی‌تو دادم! واین قسمت‌ها که کردم بی تو کردم و بی‌تو **حمد** آوردم و به حکم دوستی تو را نیابت داشتم تا بدانی‌که دوست مهربانت منم ، ولطیف و کریم ورحیم بندگان منم!

۲ـ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا. آیه. خداوند میداندآنچه درزمین‌فروشود: ازآب باران، تن مردگان، تخم‌کاری کشاورزان‌وآنچه‌ازآن‌بیرون‌آید: ازگیاهان‌وآب چشمه‌ساران‌ودرختان‌وجنبندگان‌ومُردگان‌که روزحشرازرمین بیرون‌آیندو(میداند) آنچه‌اززمین به‌آسمان بالاروَد: ازفرشتگان‌که کارهای بندگان به‌آسمان می‌برندوهم‌چنین‌آگاه‌ازتسبیح‌وتهلیل‌مؤمنان‌ودوستان‌واز

انفاس اولیاء و اخلاص اصفیاء وتوحید موحّدان ومعرفت عارفان که هیچ یک برخداوند پوشیده نماند و چون بنده باطاعت و اخلاص‌وتوحید ومعرفت درخاك شود، همان ساعت خداوند نوازش خود به‌او نهد وآثار آن‌اعمال به‌خلق نماید وثواب آن به‌وی رساند.

چنانکه درمورد **ذوالنون مصری** نوشته‌اند که چون از دنیا برفت، آن ساعت که جنازهٔ وی برگرفتند جوُکی از مرغان برسرجنازهٔ وی‌آمدند و پروابر زدند! چنانکه آنهمه خلق را درسایهٔ خود بپوشیدند! و هرگز هیچ کس آن مرغان را ندیده بود و پس ازآن‌هم ندیدند!

منصورعمّار(ازعارفان بزرگوار) گفت: وقتی درخرابه‌ای جوانی را دیدم درنماز، طوری درترس‌وبیم غرقه گشته که گوئی دوزخ درجلو او وقیامت درعقب اوست! صبر کردم تا نماز تمام کرد بر وی سلام‌کردم‌گفتم: ای جوان، در زیر دوزخ وادی‌است ازآتش، آن جوان ازشنیدن آن آوازی داد و بیفتاد وبی‌هوش شد و چون بهوش‌آمد گفت: ای مرد، هیچ تواند بود که مرا شربتی دیگردهی؟ گفتم: گناه‌کاران هیزم دوزخ هستند، این‌بار نعره‌ای زد و کالبد تهی کرد! چون خواستند اورا غسل دهند برسینهٔ اونوشته شده‌بود: **فِی عیشَةٍ راضیَةٍ** وبرپیشانی او نبشته شده‌بود فَرَوحٌ وریحانٌ وجنّةُ نَعیمٍ! چون اورا به‌خاك سپردندهمان‌شب اورا خواب دیدم جامهٔ فاخر پوشیده به‌مرکب نور نشسته وتاج عزّت برسر نهاده، پرسیدم: ای‌جوان، خداوند باتو چه کرد؟ گفت: همان کار که با شهیدان بدرنمود! بلکه زیادت ازآن کرد! پرسیدم زیادت چرا؟ گفت: چون‌آنها به‌شمشیر کافران کشته شدند ومن به‌شمشیرترس و وحشت!

لطیفه: الطاف کرم‌است که پیوسته‌ازدرگاه قِدَم روبه‌خلق نهد، گرد سینه‌ها می‌گردد، درهرسینه‌ای که ازان بوی‌آشنائی آید ودرآن خوف ووحشت بیند منزل کند!

درخبراست که شمارا ازسوی پروردگار در روزگار، پیوسته نفحه‌ها است، پس خودرا درمعرض‌آن قرار دهید شاید بشما برسدکه ازآن پس، هرگز روی شقاوت و بدبختی نه‌بینید! این است حکمت مٰا یَنْزِلُ مِنَ السَّمٰاءِ.

نیزدرخبر دیگر: انفاس واجدان، نالهٔ تائبان، آه مفلسان، که چون سحرگاهان از دلی پردرد وجانی پرحسرت برآید، باد بامدادی‌آنرا برباید‌واین نسیم صبحگاهی ناله وتوبهٔ بندگانرا به‌درگاه خداوند غفّار برد! این است حکمت وَمٰا یَعْرُجُ فیهٰا.

پیرطریقت گفت: ای جوان مرد، آن نَفَسی دردناك که از سرنیاز و گداز وسوزدل ازسینه برآید تا به‌حضرت‌اعلی رسد، آنرا حجابی‌ومانعی پیش نیاید. هیچ شگفت دانی که‌خداوند صدهاهزارسال تسبیح ابلیس در بیابان بی‌روائی به‌باد بی‌نیازی برداد! ولی‌آن یک نَفَس درویش دل‌سوخته‌وآه آن مفلس بیچاره را به حضرت خودبرُّدوندا درداد که: **کجایند** گناه‌کاران‌من؟ که‌نالهٔ آنهانزد من‌ازآواز تسبیح گویان‌وستایش گران‌محبوب‌تراست!

بوبکر واسطی(ازعارفان نامی) گفت: مطیعان حمّالند وحمّالان جز باری ندارند! واین درگاه درگاه بی‌نیازان، و گناه‌کاران ورشکستگانند واین بساط، بساط مفلسان است! ای خداوندان طاعت، طاعتها که کرده‌اید به‌کوی افلاس فروگذارید ومفلس‌وار با دو دست تهی از در رحمت او بازشوید و به‌زبان عجز گوئید: **پادشاها**، ما نه‌توانگریم که به‌داد و ستد آمده‌ایم، ما مفلسانیم که به‌تقاضا آمده‌ایم! ما نه توانگریم که بار ثواب

می‌جوئیم، بلکه ما مفلسانیم که نثار رحمت می‌جوئیم!

۱۰- وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا. آیه. شرح فضل خداوند به حضرت **داود** پیغمبر آنست که پس از آن لغزش(۱) که **داود** را پیش آمد، وحی آمد که ای **داود**، آن **زلّت** که از تو بیامد بس برتو مبارك بود! **داود** گفت: بارخدایا، **زلّت** چگونه مبارك باشد؟ گفت: ای **داود**، پیش از آن لغزش، هرگاه به درگاه ما آمدی شاهوار می‌آمدی و با کرشمه و ناز طاعت بودی! اکنون که می‌آئی، بنده‌وار می‌آئی! با سوز و نیاز مفلسی! ای **داود**، نالهٔ گناه‌کاران نزد من از عبادت عابدان محبوبتر است! این است آن **فضل** که خداوند **داود** را داد و بر او منّت نهاد!

درخبر است که **داود** وقتی **زبور** می‌خواند و نام گناه‌کاران بسیار می‌آمد، از غیرت و صلابت در دین می‌گفت: بارخدایا، خطاکاران را میامرز! ندا آمد: ای **داود**، زنهار (نهار) از نامهربانی برگناه‌کاران! باش تا **محمد مصطفی** قدم در دائرهٔ وجود نهد و برگناه ناکردهٔ **امّت** خود استغفار کند!

ندا آمد **ای داود**، تو دربند پاکی خود مانده‌ای، باش تا از دست قضا و قدر قفا خوری آنگاه بدانی که چه گفتی و کجا ایستاده‌ای؟. درآن‌حال **جبرئیل** بیامد و گفت: **ای داود**، تیر قضا از کمان قَدَر جدا شد، هان اگر توانی خودرا نگاهدار! **داود** از سر حیرت و پشیمانی درمحراب عبادت نشسته و دیده برزبور داشته و با ذکر و عبادت پرداخته تا حدیث مرغ پیش آمد(۲) و نظروی به زن **اُوریا** افتاد، از آن پس **داود** تغییر حال داد و پیوسته می‌گفت: خداوندا، گناه‌کاران را بیامرز، باشد که **داود** هم درمیان آنها آمرزیده شود!!

تفسیر لفظی

۱۲- وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ. ما برای سلیمان باد را نرم و رام کردیم، آن چنانکه به‌یاری آن بامدادان یک ماه و شامگاهان یک ماه راه می‌پیمود! و اورا چشمهٔ مس روانیدیم! و از پریان کسانی بفرمان خدای پیش او ایستاده‌اند، و هرکس ازفرمان ما بگردد، او را عذابی ازآتش چشانیم.

۱۳- يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ. هرچه **داود** می‌خواست برای او می‌ساختند، از محرابها و تمثالها (دیسها) و کاسه‌های حوض مانند و دیگهای پای برجای و نجنباندنی. ای کسان **داود** خدارا شکر کنید (کار کنید به آزادی). و از بندگان ما اندکی سپاس‌گزارند!

۱٤- فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ. پس چون براو قضا کردیم و مرگ را براو براندیم، برمرگ او (چیزی یا کسی) آگاه نکرد جز کرم گندم خوار (موریانه)! که عصای او

(۱) ناظر به خواستن داود زن همسایه‌است درصورتیکه خود ۹۹ زن داشت و در دادگاه الاهی محکوم شد!
(۲) داستان **داود** و مرغ، در سورهٔ ص مفصلا ذکر شده‌است!

بخورد، وچون ازپای افتاد، پریان را فرادیدآمد! که اگر غیب دانستندی درعذاب خوارکننده(چاکری سلیمان)
دراین‌مدّت درنگ نکردندی!

۱۵ ـ لَقَدْ كانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ. درمسکنهای قبیلهٔ سبا(دریمن) آیتی وشگفتی بس‌نیکو بود! دوباغ‌بهشت(در رودبار) ازراست‌وچپ (آن‌رود) ! ایشانرا گفتند: ازروزی خداوند بخوریدواورا پرستیدوآزادی (شکر)اورا کنید، که دراین جهان شهری وزمینی خوش‌ونیکو ودرآن‌جهان خداوند بخشنده‌وآمرزنده‌به‌شماداد!

۱۶ ـ فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْناهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَواتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ .چون ازفرمان حق روی گردانیدند، ما برایشان سیل بسیارسخت فرستادیم و دوبوستان آنهارا به‌دوبوستان میوهٔ برخاروگز و کمی‌ازکُنار بدل کردیم(۱)

۱۷ ـ ذٰلِكَ جَزَيْناهُمْ بِما كَفَرُوا وَهَلْ نُجازِي إِلَّا الْكَفُورَ. این پاداش ناسپاسی آنها وکفران نعمت بود وما پاداش هرکس را درخور او دهیم، جزکافران نعمت وناسپاسان!

۱۸ ـ وَجَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بارَكْنا فِيها قُرًى ظاهِرَةً وَقَدَّرْنا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيها لَيالِيَ وَأَيّاماً آمِنِينَ. ما میان آنها ومیان شهرهای بابرکت (شام) شهرهای‌آبادان قراردادیم ورفتن وآمدن میان آن شهرها معین‌کردیم، (وگفتیم) شبها و روزها درآن دیه‌ها سیر کنید و در سایهٔ درختان وآب فراوان ایمن باشید.

۱۹ـ فَقالُوا رَبَّنا باعِدْ بَيْنَ أَسْفارِنا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْناهُمْ أَحادِيثَ وَمَزَّقْناهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبّارٍ شَكُورٍ. پس(ناسپاسی کرده) گفتند: پروردگارا،سفرهای ما را دورترکن! و برخویشتن ستم‌کردند، ما ایشان را در داستانها سمر کردیم (تا ازایشان به عبرت باز گویند) و ایشان را گسستیم تمام‌گسستنی ، ودرآن‌کار نشانهای روشنی برای هرشکیبای سپاس داری‌است.

۲۰ـ وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. هرآینه ابلیس گمان خویش‌را برآنها راست‌گردانید(وفریب اورا خوردند)و برپی او برفتند، مگرگروهی ازمؤمنان.

۲۱ـ وَما كانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْها فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ. ابلیس را برایشان دست‌رسی‌نبود مگربرای‌آنکه ببینیم چه‌کسانی به‌رستاخیز ایمان‌دارندوازمیان‌آنها چه‌کسانی‌درکاررستاخیز درگمانند؟وپروردگارتو برهمه‌چیزگواه‌ونگهبان‌است.

۲۲ ـ قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللهِ لا يَمْلِكُونَ مِثْقالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمٰواتِ وَلا فِي الْأَرْضِ وَما لَهُمْ فِيهِما مِنْ شِرْكٍ وَما لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ . بگو ای‌محمد، خدائی‌راکه به‌دروغ جزخدای‌یکتا می‌دانیداورابخوانید(هنگام حاجت) (تابدانید) آنها مالک یک‌ذرّه درآسمانهاودرزمین‌نیستندوآنانرا با خدای یگانه درآسمان وزمین انبازی نیست ، وآنان برای خدای یگانه درآفرینش هستی‌ها یاری نیستند!

۲۳ـ وَلا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتّىٰ إِذا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قالُوا ماذا

(۱) بعضی مفسران(عرم) را سدی می‌دانند میان دوکوه دریمن که ازسنگ و قیرساخته بودند! ودر زمان بلقیس با آب جوی‌های جاری ازسد، باغهارا سیراب می‌کردند!

قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ . شفاعتِ کسی نزدِ خداوند سود ندارد مگر کسی را که خداوند اذن (دستوری) دهد ، تا آنگاه که هنگامِ مرگ بیم از دلهای آنان (برای اتمام حجت) بردارندو گویند: خداوند دردنیا به‌شما چه گفت ؟ گویند: سخنِ حق گفت! واوست برتروبزرگوار (وبه‌درستی وراستی سخنِ خدا اقرار کردند امّا وقتی که دیگرسود نداشت!)

تفسیرِ ادبی وعرفانی

۱۲- وَلِسُلَيْمٰنَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ . آیه. سلیمان اسبانِ تُندرَو وتیزگام ومرغانِ بی‌پر بسیارداشت! چون روزی به‌سببِ اشتغال به‌دیدنِ اسبان، نمازِ عصرازاو فوت شد اسبان‌را گردن و پی برید! خداوند درعوض باد به‌اختیارگذارد! که هرکس‌باخداباشدخدا بااوست، که‌هرکس ترکِ نظرِ خویش کند، نظرخداوند به‌دلش‌پیوندد!

مصطفی، جعفرطیّار پسرِ ابوطالب را به‌غزو فرستاد و امارتِ لشکر بدو داد و لوای اسلام در دستِ او بود ، کفّار حمله کردند ودو دستش بینداختند وپس‌ازآن از زیادیِ زخم شهید شد ، پس‌ازشهادت او را درخواب دیدند وپرسیدند خداوند باتو چه معامله کرد؟ گفت: خداوند درعوضِ دو دستم که درراهِ حق‌ازدست دادم دوبال به‌من عنایت فرمود که بهرجای بهشت بخواهم پرواز می‌کنم! ازاین سبب به جعفرطیّار نامیده شده!

سلیمان اسبان بدادی وباد بستدی چنانکه جعفرطیّار دو دست بدادی وپر بستدی! خداوند به‌مُحبِّ صادق فرمود: ای بندهٔ صادقِ من‌اگر به‌حکم ریاضت دیده فدا وجسم نثارکردی، اینکٔ لطف مادیدهٔ توو فضل ما گوش‌تو، وکرم ماچراغ تواست. چون من بنده‌ای‌راکه دوست‌بدارم، گوشی‌به‌او دهم که مرا بشنودودیده‌ای که مرابینید! ودستی که بهشدت وصولتِ من‌باشد! وآن‌چنین‌است که مرد اوّل گوینده‌شود! پس داننده! پس رونده! پس پرنده شود!

لطیفه: ای مسکین، آیاهرگزتورا آرزوی‌آن‌نبودکه روزی مرغ دلت‌ازقفسِ نفس‌رهائی یابدوبرهوای رضای حق به‌پرواز آید؟ وزبان حال چنین‌گوید:

چومانی بهرمرداری چوزاغان اندرین‌پستی؟ قفس بشکن چوطاووسان یکی بر پر برین‌بالا!

یکی ازعارفان گوید: قفس قالب است وامانت جانِ مرغ، پرِ اوعشق، پروازِ او ارادت، افقِ اوغیب منزلِ او داد. هرگه‌که مرغ امانت ازقفسِ بشریّت براُفقِ غیب پروازکند ، کرّوبیانِ عالمِ بالا ، دستها بدیدهٔ خود بازنهند! تا ازبرقِ این‌جمال ، دیده‌های ایشان نسوزد!

۱۴- فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ . آیه. مرگ بردو قسم است: مرگِ ظاهرومرگِ باطن، مرگِ ظاهر هرکسی را معلوم و دوست ودشمن را بدان راه است ، وخاص و عام درآن یکسانند. امّا مرگِ باطن آنست‌که آدمی درخود ازخود بی‌خود مرده‌گردد تا ازحق درحق باحق زنده‌گردد! واین همان‌است‌که جوان‌مردگفت:

بمیر ای دوست پیش‌از مرگ اگر می زندگی خواهی
که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما

زندگی به حقیقت‌آن زندگی است‌که فتوح ایمانی دهد نه‌آنکه روح حیوانی نهد!

ابوالحسن خرقانی گفت: بیست سال است تا کفن ما از آسمان بیاورده‌اند و عجب آنست که خداوند، با خَلقم به‌صورت زندگان میدارد! ودرحضرت خود کفن در ما پوشیده! و به زبان حال گوید:

مندیش‌ازآن حدیث ودرپوش‌کفن — مردانه دودست خویش آنگاه بزن

در شهر بگوکه یا تو باشی یا من! — شوریده شود کار ولایت بهدو تن!

ای جوان مرد، یک قطرهٔ منی که از باطن مرد به‌ظاهر آید، جنابت ظاهر ثابت می‌کند، لکن به‌آب پاك آن جنابت برخیزد! سخت آنست که اگر یک ذرّه منی خودبینی درباطن تو ساکن شود، جنابتی به‌تو رسدکه به‌همهٔ آب دریاهای عالم زایل نشود!

دورباش ازصحبت خودپرور عادت‌پرست — بوسه برخاك کف پای زخود بیزار زن

براین درگاه، خودبینی را روی نیست، وخودنگاری‌را قدرنه! جز عجزونیاز وفقر وفاقه و نماز بردن، هیچ روی نیست! فرزندان**یعقوب** فقروفاقه را نزد **یوسف** بردندوپذیرفته شدند، تونیزچنین کن وبه‌زبان‌حال‌بگو:

پرآب دودیده و پرآتش جگرم — پرباد دودستم وپراز خاك سرم

پیرطریقت گفت: الاهی، به‌قدر تونادانم، وسزای تورا ناتوانم، دربیچارگی خود سرگردانم، وروزبروز برزیانم، چون منی چون بود چنانم، و ازنگرستن درتاریکی به‌فغانم، که برهیچ چیزهست ما ندانند! ندانم، چشم برروزی دارم‌که تو بمانی ومن نمانم، چون من کیست که‌آن روز ببینم؟ وربینم فدائی‌آنم.

۱۵ـ لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسَاكِنِهِمْ. آیه. دو باغ ازچپ وراست، زندگانی راحت ودررفاه، وعیش خوشی‌وسلامت داشتند، به‌آنان گفتند برنعمت شکر گزارید ودرعافیت شکیبا باشید! چون نفاق کردند وکفران نعمت نمودند، حالشان دگرگونه شد وعیششان منغّص‌وناخوش گردید!

آسان کاری‌است بربلاوشدت صبر کردن، مرد مردانه آنست که برنعمت وعافیت صبر کند وحق‌آن بشناسد، وشکر آن بگزارد، ازهوای باطل بپرهیزد، وداشت‌آن ازحق بیند، نه‌ازخود ونه از روزگارعافیت ونعمت! درطاعت خدا به سر برد، ازطاغیان و باغیان‌وبَطَر گرفتگان درنعمت برحذرباشدکه خداوند فرمود: هرکس طغیان‌کند ودنیا را برآخرت اختیارکند، دوزخ جایگاه اوست!

یکی‌ازصحابهٔ رسول‌گوید: ما به‌فتنهٔ بلا گرفتارشدیم وشکیبائی کردیم، لیکن به‌فتنهٔ خوشی‌وعافیت دوچارشدیم وشکیبائی نکردیم!

تفسیر لفظی

۲٤ـ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. بگو (به‌کافران قریش ای‌پیغمبر) کیست‌که شما را ازآسمانها (باران) واز زمین (گیاه) روزی میدهد؟ بگو اوخدای یگانه‌است (وبه‌آنها بگو) ما باشما درراه راست یا درگمراهی آشکارهستیم!

۲۵ـ قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ. بگوبه‌آنها شمارا نخواهندپرسید ازآنچه که ما می‌کنیم و هم‌چنین ازما نمی‌پرسند ازآنچه شما می‌کنید.

۲٦ـ قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ. بگوپروردگار

ما روزرستاخیز همهٔ ماها را باهم خواهدآورد، پس از آن میانِ ماها بهداوری درست و راست کارگشاید، و او حاکم کارگشای دانا است:

۲۷- قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. بگو، بهمن بنمائید آن شریکانی که با خدا به شریکی می‌بندید، (از بتان یا فرشتگان)، نه! شریکی نیست، بلکه اوست خدای توانا و دانا.

۲۸- وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. ماتورا نفرستادیم مگر برای همهٔ مردمان که آنانرا بشارت دهی وبیم نمائی! لیکن بیشترمردم این را نمی‌دانند.

۲۹- وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. ومی‌گویند: این وعده که می‌دهی کجا است اگرراست می‌گوئید؟

۳۰- قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ. بگو: هنگام وعدهٔ شما روزی‌است که نه یک‌ساعت تأخیر (پس) می‌شود ونه یک‌ساعت تقدیم (پیش)!

۳۱- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَٰذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ. کافران گفتند: ماهرگز به‌این قرآن نمی‌گرویم ونه به‌آن که پیش‌ازان بود (از رسول و کتاب) و اگر ببینی کافران را هنگامیکه نزد خداوند بازداشته شدند، با یک دگر سخن بازی‌ کنند. يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ. بیچاره گرفتگان وضعیفان به‌گردن‌کشان می‌گویند: اگر شما نبودید ما ایمان می‌آوردیم.

۳۲- وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ. گردن‌کشان به‌بیچارگان گفتند: آیا ماشمارا ازراست رفتن‌وازپیغام‌پذیرفتن بازداشتیم پس‌ازآنکه (پیغمبر) آمد؟ نه، بلکه شما خود گناه‌کار بودید!

۳۳- وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا، و بیچارگان به‌گردن‌کشان گفتند: بلکه سازوحیلهٔ بدِ شما درشب و روز بودکه مارا می‌فرمودید تا به‌خدای یگانه کافرشویم و او را همتایان گوئیم وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. و با یک دگر درنهان هنگامیکه عذاب را دیدند پشیمانی می‌نمودند! وما غُلها درگردن کافران کنیم و به‌آنها پاداش ندهند جز به‌آنچه که می‌کردند.

۳٤- وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ. وما به‌هیچ شهرءآگاه‌کننده و بیم دهنده نفرستادیم مگرآنکه بی‌نیازان و اسراف‌کاران مردم‌آنجا گفتند: مابه‌آنچه شمافرستاده شده‌اید کافریم!

۳۵- وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ. وکافران گفتند: مابیش از شما دارائی‌وفرزند داریم ومارا عذاب نخواهند کرد!

۳۶- قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

بگو، پروردگار من روزی هرکس را که بخواهد می‌گستراند ویا به‌اندازه می‌دهد ولی بیشتر مردم این را نمی‌دانند!

۳۷ ـ وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ. نه‌دارائی شما نه فرزندان شما، به‌نزدیکی ما فراتری و نزدیکی نیفزاید! مگر کسی که بگرود و کار نیکو کند و ایناننده که پاداش آنها بواسطهٔ کارهائیکه کرده‌اند دوبرابر است! و آنان در آن غرفه‌ها و تارُم‌ها ایمن و بی‌بیم هستند.

۳۸ـ وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ. کسانیکه در سخنان ما می‌کوشند که ماراعاجز آرند، آنان فردا درعذاب آورندگانند.

۳۹ ـ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ. بگو: (**ای محمّد**) پروردگار من روزی برای هریک از بندگانش که بخواهدمی‌گستراند وبسط می‌دهد و به‌اندازه می‌دهد. وآنچه شما درراه خدا انفاق کنید خدا بشما عوض خواهد داد، و او بهترین روزی دهندگان‌است.

٤۰ ـ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَٰؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ. وآن روز که همه را برانگیزانیم، آنگاه به‌فرشتگان گوئیم: آیا ایناننده که شمارا به‌خدائی می‌پرستیدند؟

٤۱ ـ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ. فرشتگان گفتند: پاك و بی‌عیب خدائی، تو خداوند مائی بی‌ایشان (بُتها)، بلکه‌آنها دیو می‌پرستیدند وبیشتر آنها به‌دیوان گرویده بودند!

٤۲ ـ فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ. امروز (روز رستاخیز) بدست هیچ کس‌ازشما نه‌سودی‌است نه‌زیانی، وبه‌ستمکاران گوئیم: بچشید عذاب آتشی که‌آنرا دروغ می‌دانستید!

٤۳ ـ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرًى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ. وچون سخنان ما برآنها خوانند می‌گویند: این نیست مگرمردی که می‌خواهد شما را ازآنچه پدرانتان می‌پرستیدند بازدارد! وگفتند: این‌نیست مگرسخنی ساخته‌ودروغ وکافران چون حق به‌آنها نموده شد گفتند: این‌نیست جزجادوی آشکار!

٤٤ـ وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ. مابه‌آنها (قریش) کتابی که (پیش‌ازقرآن) بخوانند ندادیم و پیش‌ازتوهم برای‌آنها بیم دهنده‌ای نفرستادیم.

٤٥ـ وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ. وایشان که پیش‌از (قریش) بودند پیغمبران را دروغ‌زن گفتند! درصورتی که قریش به‌ده‌یک آنچه ما به‌آنها توانائی دادیم نرسیده‌اند، پس آنان (باوجودآن همه‌نعمت) پیغمبران مرا تکذیب کردند! تاچگونه بودنشان ناپسندمن برآنها؟ وچگونه بود سخت‌گیری من برعذاب آنها؟ (پس کافران قریش بایداز کیفر آنها آگاه ومتنبه‌شوند).

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۴- قُلْ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ. آیه. روزی آدمی دونوع است، روزیِ پیدا و روزیِ ناپیدا، روزی پیدا خوراکیها و غذاها برای تنِ آدمی درزندگانی فانی، که پیداست، وروزی ناپیدا، دانشها وکشفها که برای دلهای ناپیداست در زندگانی باقی! ودرغذاها شرط است که ازراهِ روا (حلال) باشد نه ازراهِ ناروا(حرام)! چنانکه خداوند فرمود: از روزیهای پاك وگوارا که بشما دادیم بخورید وکارنیکو کنید(۱)

پیغمبر فرمود: خواستنِ روزی حلال بعداز ایمان بخداونماز، واجب ترین فریضه است، نیزفرمود: هرکس چهل روز روزی حلال خورد، خداوند دردلِ او نوری پدید می‌آورد وآنرا سرچشمهٔ حکمت می‌کند.

گفته‌اند: ازپاکی طعام وحلالی قُوت، صفای دل خیزد، واز صفای دل نورِ معرفت افزاید و با نورِ معرفت مکاشفات درپیوندد! مکاشفت، دیدارِ دل است با حق! که دل درذکرمستهلك وسرّ درنظرمستغرق، وجان درحق فانی‌است! اینجاست که بامدادِ یگانگی از افقِ تجلّیِ آفتابِ عیان تابد وازخورشیدِ وجود، وجد در واجد شود و واجد درموجود فانی گردد! تا ازدل جزنشانی، وازسرجزبیانی وازجان جزعیانی نماند!

کسی کوراعیان باید، خبرپیشش وبال آید چوسازد باعیان خلوت، کجادل درخبر بندد؟

۲۸- وَمٰا اَرْسَلْنٰاكَ اِلّٰا کٰافَّةً لِلنّٰاسِ. آیه. ای **محمّد** تورا که فرستادیم به‌عامهٔ مردم فرستادیم وجن و انس‌را تابعِ توکردیم، عقدها به‌عقدِ تو فسخ کردیم وبهم زدیم، وشرعها به‌شرع تونسخ کردیم وبرانداختیم.

ازسوی خداوند فرمان آمد که **ای جبرئیل** ازعالم علوی به‌عالم سفلی شو، و بانگ براهل خاوروباختر زن و بگو: ای مردم، همگی به‌اطاعتِ **محمد** درآئید وسر برخطّ شرع وی نهید که طاعت اوطاعتِ ماست.

موسی کلیم درمناجات ازخداوند شنید که گفت: **ای موسی**، اگر می‌خواهی من از زبانت به‌تو نزدیکتر وازجانت به‌تنت نزدیکتر باشم، پیوسته بر**محمد** درود بفرست!

۳۱- وَقٰالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهٰذَا الْقُرْآنِ. آیه. صدّیقانِ جهان چاکرانِ **محمّد** بودند ولی منکران اورا دروغ گو می‌دانستند، عقلهای عاقلان از ادراكِ عزِّ جلالِ **محمّد** عاجزبود ولی دورویان (منافقان) اورا دیوانه می‌خواندند! آری، دیده‌های آنان به‌حکم ازل، توتیای صدق نیافته و به‌چشمهاشان سرمهٔ اقبال حق نرسیده، ازاین‌است که اورا جادوگرخواندند! و گفته‌های اورا افترا گفتند!

۳۸- وَالَّذِینَ یَسْعَوْنَ فِی آیٰاتِنٰا مُعٰاجِزِینَ. آیه. کسانیکه پنداشتند که ما را عاجز توانند، چشمشان فریب مُلكِ **شیطان** دیده، چگونه مارابینندوشناسند؟ودلی که به‌اغوای **شیطان** آلوده شده، ازکجاجلالِ عزتِ قرآن شناسد؟ دلی باید به‌ضمانِ امان وحرمِ کَرَمِ حق پناه یافته تابه‌راه رسالت ونبوّت ما رود! گوشی باید به‌زلالِ اقبالِ ازل شسته تاجلال عزّت قرآن را بخود راه دهد، دیده‌ای باید ازچرکِ کفر پاك وازخوابِ شهوتها بیدار تا معجزات وآیات مارا بیند ودریابد!

ای جوان مرد، کسی که جمالی ندارد تا باسلطان ندیمی کند، چرا با گلخنیان حریفی نکند؟ و این‌است زبانِ حالش:

۱- اشاره به‌دو آیه: کُلُوا مِنْ طَیِّبٰاتِ مٰارَزَقْنٰاکُمْ - وَکُلُوا مِنَ الطَّیِّبٰاتِ وَاعْمَلُوا صٰالِحًا.

در مصطبه‌ها همیشه فرّاشم من شایستهٔ صومعه کجا باشم من؟
هرچند قلندری و قلّاشم من تخمی به‌امید درد می‌پاشم من

۳۹ـ وَمٰا اَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ. آیه. آنچه درراه خدا دهید خداوند عوض (خَلَف) میدهد، برذوق جوان مردان طریقت، خَلَف آنست که جمال گوهر فقر براو آشکار کنند تا عزت و شرف فقر بداند وآنرا به‌ناز دربرگیرد! وبااو بسازد، که هرکجا زاویهٔ فقر بود، آنجا حرَمی ازکرَم حق بود! وفرشتگان ملکوت چنان آیند که حاجیان به حج و عمره آیند!

لطیفه: درویشی به‌دعا ازخدا خواست که فقیر زنده باشد و فقیر بمیرد ودرگروه فقیران محشور شود، از رسول اکرم علّت پرسیدند، فرمود: فقیران خیلی زودتر ازتوانگران به‌بهشت وارد میشوند!

تفسیر لفظی

٤٦ـ قُلْ اِنَّمٰا اَعِظُكُمْ بِوٰاحِدَةٍ اَنْ تَقُومُوا لِلّٰهِ مَثْنٰى وَفُرٰادٰى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مٰا بِصٰاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ اِنْ هُوَ اِلّٰا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذٰابٍ شَدِيدٍ. بگو(ای پیغمبر) شمارا بیک چیز پند میدهم، که برای خدا برخیزید وقیام به طلب حق کنید، دوتا دوتا یکی یکی، پس‌ازآن با خود بیندیشید[1] و با یک دگر بازگوئید که این مرد شما دیوانه نیست! اونیست مگر بیم دهنده میان شماها، پیشاپیش عذابی سخت‌ودردناك!

٤٧ـ قُلْ مٰا سَاَلْتُكُمْ مِنْ اَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ اِنْ اَجْرِيَ اِلّٰا عَلَى اللّٰهِ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ[2]. بگو من‌ازشما مزدی نمی‌خواهم، آن شمارا باد! مزد من باخداست که برهرچیزی گواه است.

٤٨ـ قُلْ اِنَّ رَبّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلّٰامُ الْغُيُوبِ. بگو پروردگار من سخن راست و پیغام پاك به‌پیغمبران میرساند واو دانای نهانهااست.

٤٩ـ قُلْ جٰاءَ الْحَقُّ وَمٰا يُبْدِئُ الْبٰاطِلُ وَمٰا يُعِيدُ. بگو(ای محمّد) پیغام راست ازخدای آمد، وشیطان (باطل) نه به‌آغاز، کاری تواند کرد ونه به‌سرانجام!

٥٠ـ قُلْ اِنْ ضَلَلْتُ فَاِنَّمٰا اَضِلُّ عَلٰى نَفْسِي وَاِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمٰا يُوحِي اِلَيَّ رَبّي اِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ. بگو اگر من ازراه گم شوم گمراهی من برمن‌است واگربه‌راه راست روم به‌سبب وحی وپیغامی است که خدای من می‌فرستد که شنوا ونزدیک‌است.

٥١ـ وَلَوْ تَرٰى اِذْ فَزِعُوا فَلٰا فَوْتَ وَاُخِذُوا مِنْ مَكٰانٍ قَرِيبٍ. اگربینی آنگاه که آنها را بیم دهند، درآن حال ازدست شدن ونابود شدن نتوانند! وایشانرا ازجاهای نزدیک فراگیرند.

٥٢ـ وَقٰالُوا آمَنّٰا بِهِ وَاَنّٰى لَهُمُ التَّنٰاوُشُ مِنْ مَكٰانٍ بَعِيدٍ. وچون فزع مرگ به‌آنها رسد، گویند: ما ایمان آوردیم وچون تواند بود ایشانرا که ازجائی دور فراچیزی یازیدن وپشیمان شدن؟

(۱) منظور از تفکر دراینجا اندیشیدن درنعمتهای الاهی‌است نه‌اندیشه درذات خداوند یااسرار مردمان!

(۲) معنی شهید وخبیر وعلیم بهم نزدیک‌است زیرا صاحب علم را اگر راجع به‌خفایای باطن‌باشد خبیر گویند و اگر راجع به‌امورظاهر باشد شهید و اگر راجع به‌همهٔ امور باشد علیم گویند!

۵۳ـ وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ. وایشان پیش از روز مرگ به‌خدا کافر شده بودند و پندار خویش را درآنچه به‌ایشان می‌گفتند دور می‌انداختند (وبا گمان می‌گفتند که نه بعثی نه دوزخی نه بهشتی است!)

۵۴ ـ وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ. ومیان آنها باآنچه آرزو می‌کردند (توبه می‌خواستند) حایل شدند و جدا کردند، هم‌چنان‌که باهم‌دینان ایشان ازپیش کردند که آنان درشک (گمان) بودند (چون همهٔ آنها درشک و تردید آشکار بودند بااین جهت توبه ازآنها پذیرفته نمی‌شد!)

تفسیر ادبی وعرفانی

۴۶ـ قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ. آیه . قیام برای خدا، نقطهٔ پرکار **طریقت** است ومدار اسرار حقیقت! هرکه از تدبیر خود برخاست و کار خود با حق واگذاشت میوهٔ زندگانی خوشی برداشت ، مانند یاران غار:

اصحاب کهف : اصحاب کهف چون از خود برخاستند وتدبیرخویش بگذاشتند وروی به‌درگاه خدا آوردند درظل حمایت اوقرارگرفتند ودرکنف ولایت او جای داشتند! آفتاب وخورشید تابنده‌را زهره نبود که گرد غار غیرت‌ایشان‌گردد زیرا نور آفتاب برای روشنائی‌خلق‌است ولی‌نوراسرارآنان برای معرفت‌حق‌است(۱) نورآفتاب نورصورت است ونور دل ایشان نور سیرت! لاجرم شعاع آفتاب صورت چون به‌ایشان رسیدی از برق نور سرّ ایشان ، دامن درچیدی! پنداشتی‌که ایشان بیدارند درحالیکه درخوابند. چون به‌ظاهر اهل طریقت نگری ایشانرا درمیدان عمل‌مشغول بینی‌وچون به سرائر آنان نگری ایشانرا فارغ دربوستان لطف ذوالجلال‌بینی! به‌ظاهر درعمل، وبباطن درنظارهٔ لطف الاهی!

۴۹ـ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ. آیه . آن روزکه رسول خدا قدم در **کعبه** نهاد درآنجا بتان زیاد نهاده بودند، حضرت چوبی در دست داشت و برسینهٔ بتها می‌زد ومی‌گفت: جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ. نوشته‌اند درآن هنگام یکی ازصحابه که درآنجا حاضر بود گفت ای بتان ، این **محمد** پیغمبر خدا است‌گواهی دهید! بتان‌همگی به‌سجده افتادند!

ای جوان مرد، کدام روزخواهد بودکه رسول تحقیق به‌موجب اشارهٔ توفیق، به‌کعبهٔ سینهٔ تودرآیند و بتان هوی وهوس وحرص را به‌هم‌زنند واین ندا دردهندکه: جَاءَ الْحَقُّ.

لطیفه‌ای شیرین: غلامی باخواجه میرفت ، غلام درمسجد شدونمازکرد ودرلذت **مناجات** درازبماند، خواجه‌گفت: ای غلام بیرون‌آی، غلام‌گفت: نمی‌گذارند! گفت: که تورا بیرون نمی‌گذارد؟ گفت: آن‌کس‌که تورا راه به‌درون نمی‌گذارد!

۵۴ ـ وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ. آیه . خداوند خبر میدهد ازآن بیچاره که درسکرات

(۱) داستان اصحاب کهف درسورهٔ کهف به‌تفصیل ذکرشده .

مرگ افتد وجانش به‌چنبر گردن رسد ، رخسارهٔ رنگینش ازهیبت مرگ بی‌رنگ گردد، عَرَق حسرت ازپیشانی او روان شود، فرزندان بنازپرورده ببالین او نشسته وروی برروی او می‌مالند ، ودوستان وبرادران بناکام و بناچار اورا وداع می‌کنند ، آن بیچاره فرومانده درآرزوی یک روز مهلت بود ومهلتش ندهند وخواهد که سخن گوید، قوّتش ندهند، این‌است که خداوند فرمود: وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ.

توبهٔ پیش‌ازمرگ: روزی مردی نزد رسول خدا آمد، آب حسرت ازدیده همی‌بارید ، واز پراکندگی دل وگناهان خودهمی‌نالید، ونَفَس سرد همی کشیدو گفت: ای‌فرستادهٔ خدا، طبیب دلهای بیماران توئی، دردهارا درمان‌ساز توئی، این دردرا درمانی بساز، واین خستگی مرا مرهمی پدیدکن، که بگناه خویش سخت بیمارم، وبه‌بزّه خویش سخت آلوده‌ام ، وبه پندارخویش سخت مغرورم! حضرت فرمود: روز وشبی که درپیش داری کاری بساز، رَوخلوتی بسازوساعتی بادرد واندوه خود پرداز، اشکی گرم ازدیده فروبارو آهی سرد ازدل برآر، وبه‌زبان تضرّع وعجز بگو: خداوندا ، به‌هرصفت که هستم به‌خواست تو موقوفم ، وبه‌هرنام که خوانندم به‌بندگی تومعروفم ،

بنده‌گر خوبست وگرزشت آن تست	**عاشق ار دانا وگرنادان توراست**

پیرطریقت گوید : خداوندا ، همچون یتیم بی‌پدر گریانم ، درمانده دردست خصمانم ، خستهٔ گناهم وازخویشتن برتاوانم ، خراب عمرومفلس روزگار، من آنم، خداوندا، فریادرس که ازناکسی خود بفریادم!

دریغا که روزگار برباد دادیم و شکر نعمت ولی نگزاردیم ، دریغا که قدرعمرخویشتن نشناختیم ، و از کاردنیا به‌اطاعت مولی نپرداختیم ، دریغا که عمرعزیز به‌سرآمد وروزگار بگذشت وتبعات آن بماند!

ای خداوندان مال ، الاعتبار الاعتبار	**وی خداوندان قال ، الاعتذار الاعتذار**
پیش‌ازآن کین جان عذر آورفرو ماند زنطق	**پیش‌ازآن کین چشم‌عبرت‌بین فرو ماند زکار**
تو به پیش‌آرید و نادم ازگنه‌کاری خویش	**چشم‌گریان‌جان لرزان رو سوی پروردگار**

سورهٔ ـ ۳۵ـ ملائکه ـ (فاطر) ٤٥ آیه ـ مکی

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱ـ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ فَاطِرِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلاً اُولِي اَجْنِحَةٍ مَثْنٰى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ اِنَّ اللهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. ستایش نیکو خدار است که آفرینندهٔ آسمانها وزمین‌است، خدائی که فرشتگان‌را رسولان کرد که صاحبان پرهای دوتادوتا وسه‌تاسه‌تا وچهارتا چهارتا هستند ، درآفرینش‌آنچه را که می‌خواهد می‌افزاید ، که خداوند برهرچیزی تواناست.

۲ـ مَا يَفْتَحِ اللهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. آنچه مردمان را ازبخشایش‌ونعمت بگشاید، کسی بازدارندهٔ آن نیست! وهرچه خود بازگیرد کس گشایندهٔ آن نیست ، واوست توانای دانا.

۳ ـ یٰا اَیُّهَا النّٰاسُ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللهِ عَلَیْکُمْ هَلْ مِنْ خٰالِقٍ غَیْرُاللهِ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّمٰاءِ وَالْاَرْضِ لاٰاِلٰهَ اِلاّٰ هُوَ فَاَنّیٰ تُؤْفَکُونَ. ای مردم ، نیکوکاری و نعمتهای(۱) خدای را برشما،یاد کنید ، آیا جزاو آفریننده‌ای هست؟ که روزی شما را ازآسمان وزمین میرساند ، خدائی جزاو نیست، پس چگونه شما را ازراستی برمی‌گردانند وبه‌دروغ می‌برند ؟

۴ـ وَاِنْ یُکَذِّبُوکَ فَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ وَاِلَی اللهِ تُرْجَعُ الْاُمُورُ. ای محمّد ، اگرکافران تورا تکذیب کردند (باک مدار) که پیغمبران پیش‌ازتورا هم تکذیب کردند وبازگشت همهٔ کارها بسوی خدای یگانه است.

۵ـ یٰا اَیُّهَاالنّٰاسُ اِنَّ وَعْدَاللهِ حَقٌّ فَلاٰتَغُرَّنَّکُمُ الْحَیٰوةُ الدُّنْیٰاوَلاٰیَغُرَّنَّکُمْ بِاللهِ الْغَرُورُ. ای مردم ، وعده‌های خدا راست‌است ، پس زندگانی دنیا شمارا نفریبد وشیطان شما را فریب ندهد!

۶ ـ اِنَّ الشَّیْطٰانَ لَکُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا اِنَّمٰا یَدْعُوا حِزْبَهُ لِیَکُونُوا مِنْ اَصْحٰابِ السَّعِیرِ. شیطان دشمن شما است ، شما هم او را دشمن خود شناسید ، همانا ، او پیروانش را می‌خواند که از یاران دوزخ باشند.

۷ـ اَلَّذِینَ کَفَرُوا لَهُمْ عَذٰابٌ شَدِیدٌ وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَاَجْرٌ کَبِیرٌ. آنان‌که کافرشدند ایشانراست عذابی سخت ، و آنان‌که گرویدند و کارهای نیکو کردند ایشانرا آمرزش و پاداش بزرگ است.

۸ـ اَفَمَنْ زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَاِنَّ اللهَ یُضِلُّ مَنْ یَشٰاءُ وَیَهْدِی مَنْ یَشٰاءُ فَلاٰتَذْهَبْ نَفْسُکَ عَلَیْهِمْ حَسَرٰاتٍ اِنَّ اللهَ عَلِیمٌ بِمٰا یَصْنَعُونَ. آیا کسی که بدکرداری او را برآراستند تاکارخودرانیکودید(مانندکسی‌است که‌نیک کرداری اوراآراستند؟)پس‌توجان خودرا برسرحسرت خوردن برای‌آنها مگذار، که خداوند دانااست به‌آنچه می‌کنند.

۹ـ وَاللهُ الَّذِی اَرْسَلَ الرِّیٰاحَ فَتُثِیرُسَحٰابًا فَسُقْنٰاهُ اِلیٰ بَلَدٍ مَیِّتٍ فَاَحْیَیْنٰا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا کَذٰلِکَ النُّشُورُ. وخدای یگانه است که بادها را فرستاد تا برانگیزاند ابررا وما آنرا به شهرها وزمین‌های مرده میرانیم ، پس‌ازآن زمین مرده را زنده می‌کنیم وبرانگیختن پس‌ازمرگ هم این‌چنین‌است.

۱۰ ـ مَنْ کٰانَ یُرِیدُ الْعِزَّةَ فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِیعًا اِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَالْعَمَلُ الصّٰالِحُ یَرْفَعُهُ وَالَّذِینَ یَمْکُرُونَ السَّیِّئٰاتِ لَهُمْ عَذٰابٌ شَدِیدٌ وَمَکْرُ اُولٰئِکَ هُوَ یَبُورُ. هرکس عزّت می‌خواهد،(بداند) که همه عزّتها نزد خداونداست وسخنان پاک بسوی او بالا میرود، وکسانیکه بدی ودستان می‌کنند ، ایشانرا عذابی سخت است ومکرو دستان آنها تباه خواهد شد.

۱۱ـ وَاللهُ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرٰابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَکُمْ اَزْوٰاجًا وَمٰا تَحْمِلُ مِنْ اُنْثیٰ وَلاٰ تَضَعُ اِلاّٰ بِعِلْمِهِ وَمٰا یُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلاٰ یُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ اِلاّٰ فِی کِتٰابٍ اِنَّ ذٰلِکَ

(۱) نعمتهای الاهی سه نوع است : نعمت خارجی ، مانند مال و جاه ـ نعمت بدنی، مانند صحت وعافیت ، نعمت نفسانی، مانند عقل و فطانت و دهاء، پس‌خدارا باشکر یادکنید و اورا ثنا خوانید!

عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ. خداوند شمارا ازخاك آفرید پس‌ازآن ازآب پشت! پس‌ازآن شمارا جفت گردانید مرد و زن وهیچ مادینه‌ای بارنگیرد وبار ننهد مگر به‌دانش او(وخواست او)،وهیچ دراز زندگانی،زندگی درازنکند وهیچ ازعمل اوکاسته نشود ، مگرآنکه درکتاب (لوح محفوظ) نوشته شده واین برخداوندآسان است(۱).

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ـ درخبراست که هرکس پاره کاغذی که برآن بسم‌الله نوشته شده باشد اززمین بردارد واحترام کند ، درآن حال ازحضرت عزت برفرشتهٔ رحمت امرآیدکه قلم عفو برجریدهٔ جرائم اوکشد!

کسی که نام خداوند از روی تعظیم واحترام به‌دست گیرد چنین خُلقی یابد ، پس چگوئی ؟ اگر کسی آن نام را به‌دل برگیرد و به‌جان پذیرد؟ نام خداوندی که حکم او بی‌زَلَل ، فعل او بی‌حیَل ، صنع او بی‌خلَل ، خواست او بی‌علَل است! خداوندی که عطای او از خطـای تو بیش! وفای او ازجفای تو بیش، نعمت او از حاجت تو بیش، رحمت او ازمعصیت تو بیش! ای‌خدائی که درذات بی‌مثالی ودرصفات بی‌همالی ودرحکم بی‌احتمالی ودرصُنع بی‌اختلالی ، صانع باجلالی وقادر برکمالی ، خالق لم یزل ولایزالی.

۱ـ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ فَاطِرِ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ. آیه. خداوند فرمود: حمدی که مرا شایدآن حمد است که ازما آید، نه‌آنکه ازتوآید،ازآب وخاك چه‌آید؟ که جلال عزت‌وجمال صمدیّت ما را شاید؟ رسم فانی به‌حق باقی کی‌رسد ؟ ای‌آدمی ، حمد تو به‌تقاضای عفوومغفرت معلول است ، ومعلول کی شایستهٔ جلال عزّت است‌که ازهرعلّتی منزه وپاك است ؟ بندهٔ من ، من بسزاواری خود حمد آوردم ، تو نیز به‌سزاواری خود برحدّ امکان حمد من بیار تا آن مجازتو را به‌کرم خود تابع حقیقت گردانم وحکمش را حکم حقیقت نهم(۲).

لطیفه: ای دوست من، اگر تو آمین گوئی واین گفت تو باآمین گفتن موافق افتد گناهانت بیامرزم ، پس چون حمد من‌گوئی وحمد تو باحمد من موافق‌آید ، خلعتی به‌تو ارزانی‌کنم که درهیچ خاطری نگنجد!

...جَاعِلِ الْمَلٰائِكَةِ رُسُلاً اُولِي‌اَجْنِحَةٍ . آیه . هرچندکه فرشتگان ، مقرّبان درگاه عزّتند وطاووسان حضرت الاهیّت که‌درحجب هیبت بداشته‌وکمر انقیاد برمیان بسته وسر برخط فرمان نهاده‌اند! بااین مرتبت‌ومنزلت ، خاکیان صالح و باایمان فرزندان آدم برآنان شرف دارند!

خداوند عالم درآغازآفرینش آدم ، به‌فرشتگان فرمود:می‌خواهم در زمین خلیفه‌ای برقرارکنم،گفتند: می‌خواهی‌مفسدوخون‌ریزرا خلیفه‌کنی! فرمود آنچه من میدانم شما نمیدانید! ایشان پشیمان شدند وبه‌تضرّع والتماس افتادند ورضای حق را خواستند ، خطاب رسیدکه رضای من دراین‌است‌که شما مقرّبان درگاه ، جنایات فرزند

(۱) درخبراست که عمر فرزندان آدم دربالای کتاب(لوح محفوظ) نوشته شده و سن‌آنان معین گردیده ودرپائین آن هرروزکه ازعمرکم میشود قید می‌گردد. تابرابر شود بنابراین عمر آنان نه‌کم میشود و نه‌زیاد!

(۲) حمد بمعنی شکر است وشکر اعمّ است یعنی هر حمدی شکراست ولی هرشکری حمد نیست و شکر سه مرتبه دارد: شکر دل‌که خدای را ولی‌نعمت شناسد ، شکر زبان،که نعمت را اظهار و برصاحب نعمت ثنا فرستد.وشکر عمل‌که آداب طاعت را بجای آرد.

آدم را که هنوز در کتم عدمند استغفار کنید و برگناه اهل غفلت از ذریّتِ آدم گریه کنید تا بسببِ گریستنِ شما آنانرا بیامرزم وقلم عفو برجرائم ایشان کشم!

. . . یَزِیدُ فِی الْخَلْقِ مٰا یَشٰاءُ. آیه. گفته‌ٔ اهلِ تحقیق آنست که مراد ازاین آیت، علوّ همت است وهمت عالی کسی را دهد که خود خواهد. واصحابِ همت سه گروهند: یکی که همّتِ آنها دنیا است وغایتِ امیدو آرزوی آنها همین جهان است! که هرکس همّ وهدفِ خودرا دنیا قرارداد ازخداوند دوراست وپیوسته دارای همّتی‌است تمام نشدنی! وشغلی بی‌شادمانی وفقری بی‌توانگری وآرزوی نارسیدنی!

لطیفه: شبِ معراج پیغمبر کسی‌را دید به‌صورت عروسِ زیبا آراسته، از جبرئیل پرسید این کیست؟ عرض‌کرد این دنیا است! که خود را دردیده‌ٔ دون همّتان می‌آراید و امّتِ تو از هفتاد هزار کس یکی باشد که جانِ خود را ازعشقِ جمالِ او درطلبِ خدا خرّد!

گروهِ دوّم آنان که همّتشان تارسیدن به‌باغ‌وبستان ونعیم الوانِ عُقبی وحور وقصر، و خیراتِ حِسان است! این حالِ مزدوران است که دربندِ پاداش‌مانده وازمکاشفات ومناجات حقّ بازمانده‌اند!

گروهِ سوّم، که همّت عالی دارند ودردل رازِ نهانی! دلِ آنها اسیرِ مهرومحبّت حق، وجانِ آنها غرقه‌ٔ عیانِ مطلق، نه‌ازدنیا خبردارند نه‌ازعقبی نشان! به‌زبانِ حیرت همی‌گویند: ای یگانه‌ٔ یکتا، از ازل تا جاودان، وحید درنام‌ونشان، مارا به‌زندگانی دوستان زنده بدار، وبه‌نورِ قربِ حضرتت دوگانگی ازمیان بردار و برمقامِ توحیدمان بامقرّبان فرودآر.

۲ ـ مٰا یَفْتَحِ اللهُ لِلنّٰاسِ مِنْ رَحْمَةٍ. آیه. از روی فهم به‌زبانِ طریقت این آیت اشارت است به‌فتوح اهل ایمان ومعرفت ودانش، واین فتوح، نامی‌است که ازغیب ناجُسته وناخواسته آید وآن‌دوقسم است: یکی ازآن، واردات روزی وعیش‌است بی‌آنکه طلب‌کنند ودیگری علمِ لدنّی است که بادل‌آشنا وناآموخته وبا علوم ظاهری ناشنیده‌است!

پیرطریقت گفت: آه، ازاین علمِ ناآموخته، گاه درآن غرقم! وگاه سوخته! گوینده‌ٔ ازاین باب علم چون دریااست! گاه در مدّ و گاه درجزر، چون درمقام انبساط باشد، جهان را صفوت و صفا پرکند! وچون درمقام هیبت‌بود، عالم‌را ازبشریت پرکند! وازبابهای فتوحِ علم‌لدنّی، خوابِ نیکوودعای نیکان‌وقبول دلهااست!

تفسیر لفظی

۱۲ ـ وَمٰا یَسْتَوِی الْبَحْرٰانِ هٰذٰا عَذْبٌ فُرٰاتٌ سٰائِغٌ شَرٰابُهُ وَهٰذٰا مِلْحٌ اُجٰاجٌ وَمِنْ کُلٍّ تَأْکُلُونَ لَحْمًا طَرِیًّا، دو دریا باهم یکسان نیستند، آب این دریا خوش‌گوارا، وآبِ آن یکی تلخ و شور وزبان‌گزاست، وازهردو آنها گوشتِ تازه (مرغابی وماهی) می‌خورید. وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْیَةً تَلْبَسُونَهٰا وَتَرَی الْفُلْکَ فِیهِ مَوٰاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ. و از دریاها مروارید بیرون می‌آورید که آنرا می‌پوشید (وزیورِ خود قرار میدهید) ومی‌بینی کشتی درآن آب روان و بُرّان است تا شما ازفضلِ پروردگار بهره‌مند شوید وشاید شکر (آزادی) کنید.

۱۳ ـ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَيُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ، خداوند شب تاریک را در روز روشن درمی‌آورد و روز روشن را درشب تاریک درمی‌آورد! و خورشید و ماه را نرم و روان ساخت ، و شب وروز هردو تا سرانجام نام برده و معیّن میروند!

...ذٰلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مايَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ. آن‌است‌خداوند شما که پادشاهی مراوراست، وکسانیکه جز او را (بخدائی) می‌خوانید ، به‌قدر پوست هستهٔ خرما مالک نیستند!

۱٤ ـ إِنْ تَدْعُوهُمْ لايَسْمَعُوا دُعاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلايُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ. اگر آنها را (بتان) بخوانید ، دعای شما نمی‌شنوند و اگر بشنوند(فرضاً) جواب دادن نتوانند! وروز رستاخیز به‌انبازگرفتن شما کافرشوند (وازشما بیزارباشند) وهیچ کس تورا خبر نکند چنان خبری (وچنان آگاهی).

۱۵ـ يٰا أَيُّهَا النّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَى اللهِ وَاللهُ هُوَالْغَنِيُّ الْحَمِيدُ. ای مردمان ، شما فقیرانید ونیازمند به‌خدا ، وخداوند بی نیاز ازهمه‌است وستوده.

۱٦ـ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ. اگر بخواهد شمارا می‌برد وآفریده‌ای ازنومی‌آورد؛

۱۷ـ وَمٰا ذٰلِكَ عَلَى اللهِ بِعَزِيزٍ. واین کار برخداوند سخت ودشوارنیست.

۱۸ـ وَلاتَزِرُوا زِرَةٌ وِزْرَ أُخْرٰى وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلىٰ حِمْلِها لايُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كانَ ذاقُرْبىٰ. هیچ بارکشی (روز قیامت) بار کسی نکشد، واگر کسی که به‌گناهان گران‌باراست کسی‌را برای برداشتن بار او بخواند ، از بار او هیچ برنگیرد هرچند از خویشان او باشد!

.:. إِنَّما تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقامُوا الصَّلاةَ وَمَنْ تَزَكّىٰ فَإِنَّما يَتَزَكّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللهِ الْمَصِيرُ. همانا توکسانی را بیم دهی وآگاه کنی که ازخدای نادیده‌شان می‌ترسند ، ونماز را بپای دارند ، وهرکس ازگناه پاک باشد برای خود پاک‌است وبازگشت همه بسوی خدااست.

۱۹ـ وَمٰايَسْتَوِي الْأَعْمىٰ وَالْبَصِيرُ. نابینا وبینا باهم (ونادان ودانا) یکسان نیستند:

۲۰ـ وَلَا الظُّلُماتُ وَلَا النُّورُ. ونه‌تاریکیها باروشنی (وکافرومؤمن) هم‌سان نباشند:

۲۱ـ وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ. سایهٔ خنک باگرمای سوزان (وبهشت ودوزخ) یکسان نیستند:

۲۲ـ وَمٰايَسْتَوِي الْأَحْياءُ وَلَا الْأَمْواتُ إِنَّ اللهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشاءُ وَمٰا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ. همچنین زندگان با مردگان (دانایان با نادانان) یکسان نیستند ، البته خدا است که می‌شنواند هرکرا که بخواهد، وتومردگان درگوررا شنواننده نیستی!

۲۳ـ إِنْ أَنْتَ إِلّا نَذِيرٌ. تونیستی (ای محمد) مگر بیم دهنده وآگاه کننده:

۲٤ـ إِنّا أَرْسَلْناكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلّا خَلا فِيها نَذِيرٌ. ماتورا به‌حق فرستادیم که بشارت دهی (اهل طاعت) و بیم دهی (اهل معصیت) وهیچ امتی نیست مگر آنکه بیم دهنده‌ای برآنها آمد و گذشت:

۲۵ـ وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ وَبِالزُّبُرِ

وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ. اگر تورا دروغ دارند، پیشینیانِ ایشانهم دروغزن داشتند، (درحالیکه) رسولان به‌آنهاهم باپیغامهای آشکار وبانامه‌ها وکتابهای روشن آمدند (باوجود این تکذیب کردند).

۲۶- ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ. آنگاه آنان که کافر شدند فراگرفتم، پس حال‌گردانیدن من چون دیدی؟ وپیداکردن نشانِ ناخشنودی چگونه بود؟

۲۷- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ. نمی‌بینی که خداوند آبی از آسمان فرو فرستاد تا ما ازآن میوه‌ها به‌دست‌آوریم! رنگارنگ وگوناگون! واز کوه‌ها، راه‌های سپید خطّ وسرخ خطّ به‌رنگهای گوناگون وسنگهای سخت سیاه رنگ! بدست آوردیم.

۲۸- وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَٰلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ. (وآفریدیم) ازمردمان وجنبندگان و چهارپایان به‌رنگهای گوناگون هم‌چنین(مانند میوه‌ها وراه‌ها وسنگها). بدانکه‌همانا دانایان ازخدای ترسندکه خداوند تواناوآمرزگاراست.

۲۹- إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ. کسانی که کتابِ خدای را می‌خوانند و نماز برپا می‌دارند واز آنچه به‌آنها روزی داده‌ایم در پنهانی و آشکارا به‌نیازمندان دهند، آنها به سودِ بازرگانی می‌رسند وامید دارندکه هرگز زیان نرساند (وکاسد نماند).

۳۰- لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ. تاخداوندمزدهای ایشان‌را تمام‌وفاکند وازفضل‌ونیکوکاری خویش به‌آنها بیفزایدکه اوآمرزنده وسپاس‌پذیراست.

۳۱- وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ. وآنچه ما بتو ازآن کتاب‌پیغام دادیم، همه‌حق‌وراست‌است ونامه‌های ازپیش‌آمده‌را گواهی می‌کند که خداوند به‌بندگانِ خویش آگاه‌وبینااست.

تفسیرِ ادبی وعرفانی

۱۲- وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ. آیه. این‌آیت اشارت‌است به‌حالتِ اقبال بسوی خدا وحالتِ اعراض ازحق، این دو دریای مختلف یکی فُرات(گوارا) و دیگری اُجاج(شوروتلخ) مثالِ دو دریااست که میان بنده و خداوند است، یکی **دریای هلاك** و دیگری **دریای نجات!** در دریای هلاك پنج کشتی روان است: یکی **حرص** (آز)، دوّم **ریا**، سوم **اصرار بر گناه**، چهارم **غفلت**، پنجم **ناامیدی**. هرکه درکشتی حرص نشیند به ساحلِ حبِّ دنیا رسد! وهرکه درکشتی ریا نشیند به ساحلِ نفاق رسد وهرکه درکشتی اصراربرمعاصی نشیند به‌ساحلِ شقاوت رسد، وهرکه درکشتی غفلت نشیند به‌ساحلِ حسرت رسد، وهرکه در کشتی ناامیدی نشیند به‌ساحل کفر رسد!

امّا در دریای نجات نیز پنج کشتی روان است: یکی کشتی **خوف**، دیگری کشتی **رجاء**، سوم کشتی **زهد**، چهارم کشتی **معرفت**، پنجم کشتی **توحید**. هر که در کشتی خوف نشیند به‌ساحل امن رسد، و هر که در کشتی رجاء نشیند به‌ساحل عطا رسد، هر که در کشتی زهد نشیند به‌ساحل قرب رسد، هر که در کشتی معرفت نشیند به‌ساحل اُنس رسد و هر که در کشتی توحید نشیند به‌ساحل مشاهدت رسد.

پیر طریقت، یاران و دوستان خود را موعظتی بلیغ گفته: گفت: ای عزیزان و برادران، هنگام آن بود که از این دریای هلاك نجات یابید و از ورطهٔ هولناك **فترت** برخیزید، نعیم باقی را باین سرای فانی نفروشید، نَفَس بی‌خدمت، بیگانه‌است! بیگانه مپرورید، دل بی‌بیداری، غول‌است! باغول مصاحبت نکنید، نفس بی‌آگاهی، باداست! با باد عمر مگذرانید، به‌اسم و رسمی از معنی و حقیقت قانع مباشید، و از مکر نهانی ایمن منشینید، از خاتمهٔ کار و نَفَس بازپسین همواره باید نگران و برحذر باشید. چه نیکو نظمی و شیرین سخنی که شاعر گفته:

ای دل ار عقبات باید، چنگ از این دنیا بدار   پاك بازی پیشه گیر و راه دین کن اختیار
پای بردنیا نه و بردوز چشم از نام و ننگ   دست در عقبی زن و بربند راه فخر و عار
چشم آن نادان که عشق آورد بر رنگ صدف   والله ار دیدش رسد، هرگز به دُرّ شاهوار

لطیفه: این دو دریا بر ذوق عارفان اشارت است به‌قبض و بسط سالکان، و این قبض و بسط برای **منتهیان**، مانند **خوف و رجاء** است برای **مبتدیان**، چه که مرید را در بدو ارادت در موقع خدمت از خوف و رجاء چاره نیست! چنانکه در نهایتِ حال، با کمال معرفت از **قبض و بسط** خالی نیست! او که در خوف و رجاء است، تمام نظرش همواره بسوی **ابد** است که آیا بامن فردا چه کنند! و او که در قبض و بسط است نظرش پیوسته بسوی **ازل** است که بامن در ازل چه کرده و چه حکم رانده‌اند؟ بدین نظر:

پیر طریقت گفت: آه، از قسمتی که پیش از من رفته، فغان از گفتاری که خود رأی گفته، ندانم که شاد زیم یا آشفته؟ بیمِ همه از آنست که آن قادر در ازل چه گفته؟ بنده تا در قبض است خوابش چون خوابِ غرق شدگان، خوردش چون خورد بیماران و عیشش چون عیشِ زندانیان! به‌سزای نازِ خویش می‌زیَد و به خواری و زاری راه می‌بُرد و به‌زبانِ عجز می‌گوید:

پر آب دو دیده و پر آتش جگرم   پر باد دو دستم و پر از خاك سرم!

چون زاری و خواریِ آدمی به‌غایت رسد و عجز و تضرّعِ وی ظاهر گردد، خداوند تدارك دلِ او کند و درِ بسط و انبساط بر دلِ وی گشاید، وقتِ وی خوش گردد، دلش با حق پیوسته و سر به‌اطلاع حق آراسته و به‌زبانِ شکر می‌گوید: الاهی، محنتِ من دولتِ من شدی، اندوهِ من راحتِ من شدی، داغِ من چراغِ من شدی، و جراحتِ من مرهم من شدی!

۱۵ـ یٰا اَیُّهَا النّاسُ اَنْتُمُ الْفُقَراءُ اِلَی‌اللهِ ـ آیة. بدانکه فقر دو قسم است **فقر خلقی و فقر صفتی**، فقر خلقی عام است و شامل هر حادثی که از عدم به‌وجود آید می‌شود! چون معنی فقر نیاز است و هر آفریده‌ای به‌آفریدگار نیازمند است، در آغاز نیازمندِ آفرینش‌است و سپس نیازمندِ پرورش! پس میدان که خداوند بی‌نیاز است و همه به‌او نیازمندند.

امّا **فقر صفتی** آنست که خداوند صحابهٔ رسول را به آن فقر خواند و فرمود: لِلْفُقَرٰاءِ الْمُهٰاجِرِینَ! ایشانرا فقیر نام کرد تا توانگری آنان را بپوشد و کس آنرا نداند! بگفتهٔ معروف: ارسلانم خوان تا کسی بنداند که کدام؟

پیر طریقت گفت: شرطِ محبّت، غیرت است و دوستان حالِ خودرا بهر کس ننمایند و کسی که به هر دو جهان نظری ندارد و همواره خدا را درنظر دارد، اورا **فقیر** گویند که ازهمه درویش و به خدا توانگراست! که توانگری درسینه می‌باید نه در خزینه، **فقیر** اواست که خود را در دو جهان جز خدا دست آویزی نه بیند، و نظر باخود ندارد و برذات و صفاتِ خویش چهارتکبیرزند، چنانکه آن جوان مردگفت:

نیست عشق لایزالی را درآن دل هیچ کار — کوهنوز اندرصفات خویش ماندست استوار!
هر که درمیدان عشق نیکوان گامی نهاد — چهار تکبیری زند برذات خود لیل و نهار!

۲۴ـ إِنّٰا أَرْسَلْنٰاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا. آیه. **(ای محمّد)**، ما که تورا فرستادیم به‌بشارت واندرزِ خلق فرستادیم وبس! امّا قبول یا ردّ آن کار خدائی مااست. .

ای محمد، تو **بوجهل** را می‌خوان، **ای ابراهیم**، تو **نمرود** را می‌خوان، **ای موسی**، تو **فرعون** را می‌خوان شماها می‌خوانید وما آنرا راه‌نمائیم که خود خواهیم! ! **ای محمد**، تو نتوانی زخم خوردگانِ **عدلِ ازل** و راندگانِ درگاهِ حق را شنوائی، و برقبول داری! **ای محمد**، دل بر **ابوجهل** چه بندی! او نه‌ازآن اصل است که منش او نقشِ نگینِ تو پذیرد! دل در **سلمان** بند که پیش‌ازآنکه تو گام درمیدانِ **بعثت** نهی، چندین سال گردِ جهان سرگردان ودرطلبِ تو می‌گشت! ونشانِ تو می‌جُست وبه‌زبانِ حال می‌گفت:

گرفت خواهم زلفین عنبرینت را — زمشك نقشی کنم برك یاسمینت را
به‌تیغ هندی دست مرا جدا نکنند — اگر بگیرم يك ره، سرِ آستینت را

تفسیرِ لفظی

۳۲ـ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتٰابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنٰا مِنْ عِبٰادِنٰا فَمِنْهُمْ ظٰالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سٰابِقٌ بِالْخَيْرٰاتِ بِإِذْنِ اللّٰهِ ذٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ. پس ما کتاب را میراث دادیم به‌بندگانی که برگزیدیم (ازپیغمبران وامّتانِ ایشان). پس بعضی‌ازآنها ستمکارِ نفسِ خویشند! وبعضی که راه میانه رفتند(نه افراطِ سابقان نه تفریطِ ظالمان)وبعضی‌ازآنها که درنیکوکاری پیشی‌جُستندهمگی به‌خواست وبه‌اذنِ خداوند! این‌است فضلِ بزرگ ازخدای بزرگوار!

۳۳ـ جَنّٰاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهٰا يُحَلَّوْنَ فِيهٰا مِنْ أَسٰاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبٰاسُهُمْ فِيهٰا حَرِيرٌ. (سه گروهِ نامبرده)واردِ بهشت جاویدان میشوند وآنان را ازدستبندهای زر ومروارید زیور می‌کنند ومی‌آرایند وجامهٔ آنان در بهشت ازابریشم است.

۳۴ـ وَقٰالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنٰا لَغَفُورٌ شَكُورٌ. وگفتند: ستایش خدای‌را که‌اندوه ازمابُرد(دردنیاودرگورودرروزحساب) که پروردگارماآمرزنده‌وخرد پذیروسپاس‌پذیراست.

۳۵ ـ الَّذی اَحَلَّنا دارَالْمُقامَةِ مِنْ فَضْلِه ـ لایَمَسُّنا فیها نَصَبٌ وَلا یَمَسُّنا فیها لُغُوبٌ .
آن چنان خدائی که ازفضل وکرم خود مارا به سرای همیشگی فروآورد که بهما نه رنجی رسد ونه درماندگی.

۳۶ـ وَالَّذینَ کَفَرُوا لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ لایُقْضی عَلَیْهِمْ فَیَمُوتُوا وَلایُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها کَذٰلِکَ نَجْزی کُلَّ کَفُورٍ. وآنان که کافر شدند سزای آنها آتش دوزخ است که برایشان مرگ نرانند تا بمیرند وعذاب آنان هم سبک نمیشود ، این چنین کیفرمیدهیم هرناگرویده‌ای را!

۳۷ـ وَهُمْ یَصْطَرِخُونَ فیها رَبَّنا اَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَیْرَ الَّذی کُنّا نَعْمَلُ اَوَلَمْ نُعَمِّرْکُمْ مایَتَذَکَّرُ فیهِ مَنْ تَذَکَّرَ وَجاءَکُمُ النَّذیرُ فَذُوقُوا فَما لِلظّالِمینَ مِنْ نَصیرٍ. و آنها دردوزخ فریادرس می‌خواهند ومی‌گویند: خداوندا مارا، ازآتش بیرون آر، تا کردار نیک کنیم ! (به آنان گویند) آیا مابشما زندگانی دراز ندادیم؟ چندانکه می‌توانستید پند پذیرفت از آن کس که پذیرفتید ؟ درحالیکه آگاه کننده وبیم دهنده هم به‌شما آمد؟ پس بچشید عذاب که ستم کارانرا یاری‌دهی نیست.

۳۸ـ اِنَّ اللّٰهَ عالِمُ غَیْبِ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ اِنَّهُ عَلیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ . خداوند به‌هرنهانی آسمانها وزمین داناست، که او بهرچه در دلها است دانا و آگاه است.

۳۹ـ هُوَالَّذی جَعَلَکُمْ خَلائِفَ فِی الْاَرْضِ فَمَنْ کَفَرَ فَعَلَیْهِ کُفْرُهُ وَلایَزیدُ الْکافِرینَ کُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ اِلّا مَقْتاً وَلایَزیدُ الْکافِرینَ کُفْرُهُمْ اِلّا خَساراً. اواست خدائیکه شمارا ازپس پیشینیان درزمین جانشین کرد ، پس هرکس کافر شد ، پاداش او کفر اوست ، وکفر آنها نزد خداوند نیفزاید چیزی جز زشتی آنها وخشم ! وکفر آنان جززیان نیفزاید.

۴۰ـ قُلْ اَرَاَیْتُمْ شُرَکاءَکُمُ الَّذینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اَرُونی ماذا خَلَقُوا مِنَ الْاَرْضِ اَمْ لَهُمْ شِرْکٌ فِی السَّمٰواتِ اَمْ آتَیْناهُمْ کِتاباً فَهُمْ عَلیٰ بَیِّنَتٍ مِنْهُ بَلْ اِنْ یَعِدُ الظّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً اِلّا غُرُوراً. بگو (ای پیغمبر) چه می‌بینید شریکان خودرا؟ که فرود ازخدای یگانه می‌خوانید؟ به‌من بنمائید که آیا اززمین چه آفریدند ؟ آیا ایشان درآفرینش آسمانها شرکت دارند؟ آیا مابه‌آنها کتابی دادیم که برآن ثابت و درستند وبیّنه ودلیل آنها است ؟ نه! بلکه ستم کاران یک‌دگررا جز فریب وعدهٔ دیگر ندهند!

۴۱ـ اِنَّ اللّٰهَ یُمْسِکُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضَ اَنْ تَزُولا وَلَئِنْ زالَتا اِنْ اَمْسَکَهُما مِنْ اَحَدٍ مِنْ بَعْدِه اِنَّهُ کانَ حَلیماً غَفُوراً. خداوند، آسمانها وزمین را برجای میدارد تا ازجای نجنبند واگر بجنبند هیچ کس نمی‌تواند آنهارا بعداز خدای یگانه برجای‌بدارد ! که اوبُردبار وآمرزنده‌است.

۴۲ ـ وَاَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَیْمانِهِمْ لَئِنْ جاءَهُمْ نَذیرٌ لَیَکُونُنَّ اَهْدیٰ مِنْ اِحْدَی الْاُمَمِ فَلَمّا جاءَهُمْ نَذیرٌ مازادَهُمْ اِلّا نُفُوراً . به خدای سوگند خوردند آن قدر که توانستند از سوگندهای خویش ، که اگر آگاه کننده‌ای به‌ایشان آید ، آنان ، راست راه‌ترین ازهریک ازاین امتها خواهند بود! پس همینکه آگاه کننده به‌ایشان آمد درآن حال جز رمیدن ونفرت چیزی نیفزودند!

۴۳ـ اِسْتِکْباراً فِی الْاَرْضِ وَمَکْرَ السَّیِّئِ وَلا یَحیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ اِلّا بِاَهْلِه فَهَلْ یَنْظُرُونَ اِلّا سُنَّتَ الْاَوَّلینَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّٰهِ تَبْدیلاً وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّٰهِ تَحْویلاً .

(وقت را گذراندند) برگردن کشی و بدسازی و دستان‌گری! و نرسد مکر بد جز به سازندهٔ مکر! پس آیا به آنچه پیشینیان از سرانجام بد؟ دیدند نمی‌نگرند و توای پیغمبر، هرگز سنّت خدای را تبدیل نیابی، و هرگز سنّت خدای را دگرگون نبینی!

۴۴- أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمٰوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا. آیا در زمین سیر و گردش نکردند؟ تا سرانجام کسان پیش از خودشان بنگرند؟ آنها که ازحیث نیرو برآنان سخت‌تر و نیرومندتر بودند؟ (آیا نمی‌دانند) که خدا کسی نیست که چیزی اورا عاجز و ناتوان کند یا کمی ازاو درآسمانها وزمین بیش شود! که آن خدا دانا و تواناست.

۴۵- وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا. اگر خداوند مردمان را به‌آنچه کرده‌اند می‌گرفت (دردنیا) و بازخواست می‌کرد، در روی زمین جنبنده‌ای نمی‌ماند! لیکن خدا آنانرا بازپس میدارد تاروز موعودوهنگام نامزد شده، که چون‌هنگام آجَل‌ایشان دررسد،البته خداوند به‌کردار بندگان خویش بینا و آگاه است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۳۲- ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ. آیه. خداوند عالم، امّت محمّد را دراین‌آیت به‌هفت تشریف کرامت فرمود و ازفرزندان آدم هیچ‌کس این همه‌کرامت نیافت مگر امّت محمّد!

ازآن هفت تشریف سه‌تای‌آن درابتدای‌آیه‌است که أَوْرَثْنَا و اصْطَفَيْنَا و عِبَادِنَا باشد! یعنی که محمد را وارثان وبرگزیدگان وبندگان خواند! چون وارثان خواند: به‌حقیقت میراث‌وانّستاند، چون برگزیدگان خواند،درعلم وی غلطنیست‌ردّ نکند، چون بندگان خواند، باعیب نیفکند! میراث خداوند: نور هدایت،دولت دین، عزّت علم،آئین معرفت، بهاء ایمان. برکت سنّت، میوهٔ حکمت‌است، مااین همه کرا دادیم؟ به‌برگزیدگان دادیم. چون برمی‌گزیدیم عیب می‌دیدیم، پس بنده را به‌بی‌نیازی خویش برگزیدیم.

ای محمّد، ما آنروزکه امّت تورا برگزیدیم، فرشتگان درازعمر پرطاقت را می‌دیدیم! آن روزکه زنبور ضعیف راعسل نهادیم، بازهای نیرومند می‌دیدیم،آن روزکه‌کرم نحیف را ابریشم دادیم، مارهای باهیبت میدیدیم، آن روزکه آهوی وحشی را مُشک دادیم، شیران شرزه را می‌دیدیم، آن روزکه گاو دریائی را عنبر دادیم، پیلان با عظمت را می‌دیدیم، آن روز که درصدف مروارید نهادیم، نهنگان با سطوت را می‌دیدیم، آن روزکه آوازخوش به‌عندلیب دادیم، طاووسان زیبارا می‌دیدیم، آن روزکه امّت محمّد را مدح‌وثنا گفتیم ورقم برگزیدگی دادیم، فرشتگان مقرّب وپرطاعت را بردرگاه خدمت می‌دیدیم! درحقیقت خداوند چنین فرماید:

زان پیش که خواستی مَنَت خواسته‌ام! — عالم ز برای تو بیاراسته‌ام!
در شهر مرا هزار عاشق بیش است! — تو شاد بزی که من تورا خواسته‌ام!

... فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ[1]. از آن هفت کرامت سه دیگر این است که تقسیمی است لطیف و کرامتی است عظیم که هرگز هیچکس از جهانیان چنین کرامت نیافت! که این اُمّت یافت! پس از آنکه رقم اصطفائیت بر این امّت کشید، آنگاه به کرم خود، ابتدا به ظالم به نفس کرد، تا خجل نشود، دل گیرد و امید تازه دارد! همان گونه که در جای دیگر طبقات گزیدگان را یاد کرد، ابتدا به کمینهٔ آنها کرد، که هر چند گناهکارانند، لکن از کردهٔ خود پشیمانانند و به تن فروشکستگانند و به دل اندوهگینان! و عذرخواهان وعفوجویانند[2]!

مصطفی فرمود: من از گناهان امتّم نزد خداوند شفاعت کردم پذیرفت و فرمود: بعضی از آنها طُفیلیانند (ظالم) و بعضی خواندگانند (مقتصد) و بعضی باردادگانند (سابق). طفیلیان شامل عفومنند، خواندگان جویندهٔ یاری منند، باردادگان مشمول فضل منند. **ظالم** به تازیانهٔ غفلت زده، به تیغ ناپاکی کشته، بر درگاه مشیّت افکنده، امید بر رحمت نهاده. **مقتصد** به تازیانهٔ بی‌نیازی زده، به تیغ شرمندگی کشته، بر درگاه طلب افکنده، بر امید نزدیکی نشسته. **سابق** به تازیانهٔ آشنائی زده، به تیغ دوستی کشته، بر درگاه آرزومندی سوخته، امید بر دیدار نهاده است.

خداوند می‌فرماید: **ای ظالم**، عفو تورا، تا لطف پیدا شود، **ای مقتصد**، یاری تورا، تا فضل پیدا شود، **ای سابق**، قربت تو را تا احسان پیدا شود! **ای ظالم**، ستر تو را، وننگ نیست! **ای مقتصد**، قبول تو را، و باك نیست! **ای سابق**، قربت تورا، و بخل نیست! اگر ظالمی، من راحمم، اگر مقتصدی، من عالمم، اگر سابقی، من ناظرم. اگر ظالمی عذری بس، اگر مقتصدی سعیی بس، اگر سابقی قصدی بس! ظلم ظالم زیر سر من، جهد و کوشش مقتصد زیر یاری من، و سبق سابق زیر لطف من. این همه به فضل من است که:

... ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ. این فضل کبیر هفت کرامت دربارهٔ **امّت محمد** است. ای دوست، بدانکه هر چه **فضل** برگیرد عیب نیفکند، عدل با فضل هرگز بر نیاید، در **قرآن** بنگر هر جا پیشتر **رحمت** یاد کرده، پس از آن **عذاب**، وعید است، هر جا عذاب پیشتر یاد کرده، پس از آن رحمت، عذاب منسوخ است، و هر جا هر دو با هم یاد کرده، حکم رحمت راست! از بهر آنکه حکیم بر حق خویش بنا کند اما حق کسی فرونگذارد! خداوند در خدائی خود از خلق بی‌نیاز است و از گناهان خلق بی گزند، بُردبار و وسیع فضل، و مهربان بر خلق.

۳۳ ـ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا. آیه. پس از ذکر هفت کرامت و ترتیب اصناف آنان، ذکر بهشت کرده و آگاهانیده که دخول به بهشت نه بواسطهٔ استحقاق آنها است بلکه به سبب فضل الاهی است و در فضل تمیزی وجدائی میان متفضّلان نیست.

۳۴ ـ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ. آیه: ای جوان مرد، قدر تریاق، مار گزیده داند، وقدر آتش سوزان پروانه داند! وقدر پیراهن **یوسف**، **یعقوب** غمگین داند. کسی که مغرور سلامتی خویش است کجا قدر تریاق داند! درویش دل شکستهٔ غم خوردهٔ اندوه کشیده‌ای باید تا قدر این نوازش حق و فضل خدای

(۱) درخبراست که پیغمبر فرمود از این سه گروه، سابق خیرات پیشوا است، مقتصد رسته است و ظالم به نفس بخشوده است! و از حضرت **امام حسن** روایت شده که فرمود: **سابق** کسی است که نیکیها بر بدیهایش بیشی دارد و مقتصد کسی است که حسنات و سیئاتش برابر است و ظالم به نفس کسی است که بدیهایش بر نیکیهایش بیشی دارد! ـ **امام جعفر صادق** فرمود: سابق مقرب است و ناجی، مقتصد معاتب است و ناجی و ظالم معذب است و ناجی!

(۲) اشاره به آیهٔ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ است.

برحق بداند وازرفع هم وغم وبیماری وبلا ستایش خدای بجای آرد! ! باش تافرداآن درویش دل ریش را برسریر سرور نشانند و شب هجران او بهسر رسیده، خورشید سعادت او از افق کرامت برآمده، ازحضرت عزت، الطاف کرامت روی بهدرویش نهاده، بهزبان حال و نازو بهصفت سپاس همی گوید : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ: ای مسکین، این دنیا عالم مجازاست، پیدااست که درعالم مجاز، ازحقیقت چه کشف توان کرد؟ دنیا زندان است، برزندانیان جزغم واندوه چه نشان توان کرد؟ وبرپریشهای چه نقش توان کرد؟ روز بازار و هنگام بار این اندوهناکان فردا بودکه مکنونات لطف ومخزونات غیب ازپردهٔ غیرت بیرون آرند وآنان را بهرهمند کنند.

سورهٔ - ۳٦ - یس - ۸۳ - آیه - مکی - جزو ۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱ - یس، ای سیّد، ای انسان.

۲ - وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ . به این قرآن راست درست سوگند.

۳ - إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. که تو (ای محمد) ازفرستادگان هستی!

٤ - عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. برراه راست و درست هستی.

٥ - تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ. (قرآن) فروفرستادهٔ خداوند توانا وراست دانش است.

٦ - لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ. تا بیم دهی وآگاه کنی گروهی راکه پدرانشان را آگاه نکردند وآنان غافل ونا آگاهند.

۷ - لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. هرآینه سخن خداوند بربیشتر آنها درست شد، پس ایشان ایمان نیاوردند!

۸ - إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ. ما زنجیرها در گردن ایشان کردیم تا دستهای آنهارا به زنجیرها برگردن وچانههاشان بستیم وآنها سرباز زدند و اباکردند وسرشان (از رنج) به بالا بود.

۹ - وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ. ما جلوایشانرا سدّی (دیواری) کردیم (تا فراحق نبینند) و ازپس ایشان هم دیواری (تا حق نشنوند) وپردهای برچشم ودل آنان افکندیم تا نبینند!

۱۰ - وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. وبرایشان یکسان است که آنهارا آگاه کنی یا نکنی (درهرحال) ایمان نمیآورند!

۱۱ - إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ. توکسی را توانی آگاه کنی (و بیم دهی) که سخن خدا را پیروی کند وازخدای نادیده بترسد، پس او را بهآمرزش ومزد نیکوبشارت ده.

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ. بنام خدای یگانه که خود براوراه نیست وهیچ کس ازحقیقت جلال او آگاه

نه! بنام خدائی که مفلسانرا جزاو پناهی نیست، وعامیانرا جز درگاه اودرگاهی نه، بنام اوکه جهانیان را جزاو پادشاهی نیست، ودرآسمان وزمین جزاوخدائی نه!

گر پای من از عجز طلبکار تو نیست — تا ظن نبری که دل گرفتار تو نیست،
نه‌زان نایم که جان خریدار تو نیست — خود دیدهٔ ما محرم دیدار تو نیست!

درخبر است که پیش ازآفرینش آدم، خداوند سورهٔ **یٰس و طٰه** برخواند، فرشتگان ملکوت چون آنرا بشنیدند گفتند: خوشا بحال امّتی که این کلام پاك بهایشان فروآید، خنك مرآن زبانی که این کلمات‌را خواند، خنك آن سینه‌ای که صدف این گوهر گرانبها باشد!

۱ـ یٰس: یک قول این‌است که مقصود **یا انسان** است ومخاطب **مصطفی** است، ازآنجا که انسانیّت و جنسیّت اوهم شکل خلق است وازآنجاکه شرف نبوّت و رسالت است خطاب با اوست، واین خطاب درنقاب غیرت ساختند تا هرنامحرمی را برجمال وکمال وی اطلاع نباشد!

۵ـ تَنْزِیلَ الْعَزِیزِالرَّحِیمِ. این **قرآن** فروفرستادهٔ خدااست که نام او**عزیزورحیم** است. عزیزاوست که یافتن وی دشواراست، وفهمها ووهمها به‌رسیدن کُنه جلال او توانا نیست!

پیرطریقت گفت: ای نادَریافته یافته، و نادیده عیان، ای درنهانی پیدا و در پیدائی نهان، یافت توروز است که خود برآید ناگهان! یاوندهٔ تونه بشادی پردازد نه‌به اندوهان، به‌سربرمارا کاری که ازان عبارت نتوان.

هم عزیز است هم **رحیم**، عزیزبه‌بیگانگان است ورحیم به مؤمنان، اگرعزیزبود بی‌رحیم، هرگزکس اورا نیابد، واگررحیم بود بی‌عزیزهمه‌کس اورا یابد، عزیزاست تاکافران اورا دردنیا نیابند! ورحیم است تا در **عقبی** مؤمنان اورا ببینند!

٦ـ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ. غافلان دوگروهند، یکی ازکاردین غافل‌واز طلب صلاح خود بی‌خبر! سربه دنیا برنهاده و مست شهوت گشته، و دیدهٔ فکرت و عبرت بسته، آنانندکه در آتش جایگاه دارند! ـ دیگرغافلی است که درکاردنیا وترتیب معیشت غافل است، و سلطان حقیقت برباطن او مستولی شده وچنان درمکاشفهٔ جلال احدیّت مستهلك گشته که ازخود غایب شده نه ازدنیا خبردارد نه‌از**عقبی**! وبه‌زبان حال می‌گوید:

این‌جهان‌دردست عقل‌است آن‌جهان‌دردست روح — پایِ همّت بر قفای هر دو دِه سالار زن،

تفسیر لفظی

۱۲ـ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ. مائیم که مردگان را زنده کنیم و می‌نویسم هرچه پیش انجام داده‌اند و اثرها و نشانها و نهادشان که می‌نهادند وهرچیزی را مادرلوح محفوظ دانسته ونوشته‌ام.

۱۳ـ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ. وبرای ایشان مردمان آن‌شهر را(انطاکیه) مَثَل زن وهمسان ساز، هنگامی که فرستادگان به‌ایشان آمدند!

۱۴ـ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ.

هنگامیکه دوتن به‌آنها فرستادیم وایشان هردو را دروغ زن گرفتند ، پس‌آن دورا به فرستادهٔ سوم قوّی کردیم ، وآنهاگفتند: ما به‌شما فرستاده شده‌ایم.

۱۵- قالُوا ما اَنْتُمْ اِلّا بَشَرٌ مِثْلُنا وَما اَنزَلَ الرَّحْمٰنُ مِنْ شَيْءٍ اِنْ اَنْتُمْ اِلّا تَكْذِبُونَ. مردمان گفتند: شمانیستید جز مردمی مانند ما ! وخداوند چیزی فرونفرستاده وشما نیستید جز آنکه دروغ می‌گوئید !

۱۶- قالُوا رَبُّنا يَعْلَمُ اِنّا اِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ. گفتند: پروردگارما می‌داند که‌ما بسوی شمافرستاده شده‌ایم .

۱۷- وَما عَلَيْنا اِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ . برماجزرساندن پیغام آشکارا وظیفه‌ای نیست !

۱۸- قالُوا اِنّا تَطَيَّرْنا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنّا عَذابٌ اَليمٌ. گفتند: ما شمارا به فال بدگرفتیم، اگرازاین سخن بازنشوید(وبرنگردید) ما شما را سنگ سار می کنیم وعذابی دردناك ازما بشما خواهد رسید.

۱۹- قالُوا طائِرُكُمْ مَعَكُمْ اَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ. (فرستادگان) گفتندشما ازآنچه می‌ترسید باخودشما است ،آیا ازپندی‌که بشما دادیم متذکّرشدید؟ (نه ! بلکه مارا دروغ زن گرفتید) وشما گروهی گزاف کارانید.

۲۰- وَجاءَ مِنْ اَقْصَى الْمَدينَةِ رَجُلٌ يَسْعىٰ قالَ يا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلينَ. ازدورترین‌جای شهرمردی شتابان‌آمد (حبیب نجّار) وگفت: ای‌قوم ، فرستادگان‌را پی‌روی کنید.

۲۱- اِتَّبِعُوا مَنْ لا يَسْئَلُكُمْ اَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ . برپی‌کسان بایستید که ازشما مزدی نخواهند وآنان برراه راست وبرنشان راستند.

۲۲- وَما لِيَ لا اَعْبُدُ الَّذي فَطَرَني وَاِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. وچه‌رسد مراکه خدائی‌که مراآفریده‌نپرستم وشماهمه بسوی او برگردانده می‌شوید؟

۲۳- ءَاَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً اِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمٰنُ بِضُرٍّ لا تُغْنِ عَنّي شَفاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلا يُنْقِذُونِ . آیا من فرود ازخدای یگانه خدایانی گیرم؟ که‌اگرخداوندبرای‌من گزندی‌خواهد،شفاعت‌آنان‌مرابه کار ناید وبی‌نیازنکند! ومرا ازآن گزند رهائی ندهند !

۲۴- اِنّي اِذًا لَفي ضَلالٍ مُبينٍ . (حبیب نجّارگفت) دراین صورت (گرفتن خدایان) ، من در گمراهی آشکاری خواهم بود!

۲۵ - اِنّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ . من به‌خدای‌شماکه یگانه و یکتا است گرویدم، پس بشنوید و نیوشید وهمه به من گوش دهید :

۲۶- قيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قالَ يا لَيْتَ قَوْمي يَعْلَمُونَ. به‌اوگفتند (پس‌ازکشته شدن) به‌بهشت داخل شو ،گفت : ای کاش قوم من می‌دانستند.

۲۷- بِما غَفَرَ لي رَبّي وَجَعَلَني مِنَ الْمُكْرَمينَ. (کاش می‌دانستند) که خدای من مرا آمرزید ومرا از جملهٔ نواختگان کرد !

جزو بیست وسوم :

۲۸ـ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ . پس از او (حبیب نجّار) سپاهی از آسمان برقوم اونفرستادیم وهیچ عذابی هم نازل نکردیم.

۲۹ـ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ . جزیک بانگ جبرئیل که همه بیکبارمرده شدند!

۳۰ـ يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ . ای دریغا بر بندگان که برایشان هیچ فرستاده‌ای نیامد مگر آنکه اورا استهزا (افسوس) می کردند.

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۲ـ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ . آیه . ما مردگان‌را زنده کنیم . ارباب معرفت در إحیاءِ موتیٰ معنی دیگر دیده‌اند وفهمی دیگر کرده‌اند وگفتند: این آیت اشارت‌است به‌زنده گردانیدن دلهای اهل غفلت به‌نور قربت، و زنده کردن جانهای اهل شهوت به نسیم مشاهدت و روح مواصلت! اگر همه جانهای عالم تورا بود، ونورقربت تورا نبود، البتّه حیات طیّبه‌ندهندچون مردهٔ زندانی توئی! واگرهزارسال‌درخاك بوده‌ای، چون ریحانِ توحید رحمان دربوستان‌روح تو باشد، مایهٔ همهٔ زندگانی توئی! عزیزباشدکسی که ناگاه برسرچشمهٔ حیات رسد و خضر وار در آن‌چشمه شست‌وشوئی کند تا زندهٔ جاوید گردد!

پیر طریقت گفت: الاهی، زندگی همه‌بایادتو، وشادی‌همه‌بایافت‌تو، وجان آنست که دراوشناخت تواست. خدایا، موجودِ نفسهای جوان مردانی، حاضردلهای ذکر کنندگانی، تورا از نزدیک‌نشان‌میدهندوبرترازآنی! ازدورت می‌پندارند ونزدیکتر ازجانی! ندانم که درجانی یا خودجانی، نه اینی ونه‌آنی! جانرا زندگی می‌باید تو آنی!

...وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ . آیه. دروقت‌سحرکه بنده‌ازحجرهٔ اندوه‌خودبیرون‌آمده روبسوی محرابِ عبادت وسجده‌گاه رفته وقدم بربِساطِ مناجات نهد، آن ساعت آسمان وزمین ازغیرت فروگدازند!

عزیز کسی که آن ساعت بستروبالین‌را وداع‌کند ورو به محراب عبادت نهد ودرد خودرا مرهم جوید، شریف‌وقتی که‌آنست! عزیزساعتی‌است آن‌ساعت! که جلال احدیّت به‌صفت‌صمدیّت بِساطِ نزول بیفکند وباتو خطاب‌کند وگوید: هیچ درد زده‌ای‌را پرسشی‌هست؟ تا جامِ اجابت درکامِ او ریزم، هیچ توبه‌کاری‌هست تا مَرکبِ قبول به استقبال اوفرستم؟ هیچ‌عاصی هست تا جریدهٔ جُرمهای اورا توقیع‌غفران کشم؟

۱۳ـ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ . آیه. دراین‌آیت، خداوند خبرمی‌دهد از بازداشتگان عدل‌ازل، وازبرداشتگان لطف قدم، آن بازداشتگانِ عدلِ ازل‌را داغِ جدائی برنهاد وبه‌الزام بهراه تقوی درکشید.

حضرت علی امیرالمؤمنین گوید: مُرده‌ای‌را درخاك می‌نهادم، سه باررُوی اورا به‌قبله کردم، هربارروی ازقبله بگردانید! پس‌ندائی شنیدم که‌گفت: **ای علی**، دست بدار، آنراکه ما ذلیل‌کردیم تواورا عزیزنتوانی کرد! کرامت خواندگان واهانت راندگان همه ازدرگاه جلال ما است وبه ارادت ومشیّت ما است.

نشانِ کرامتِ بنده‌آنست‌که مَردوار درآید وجان‌ودل وروزگارخودرا فدای‌دین‌کند! چنانکه **حبیب نجّار** مؤمن آل یس کرد تا ازحضرت عزت خلعت: داخل بهشت شو، به اورسید. درخبراست که چون بندهٔ مؤمن ازسرای فانی‌روبه‌سرای جاودانی‌نهد اورا به تخته‌ای خوابانند تا شست‌وشوی دهند، ازسوی خداوند غفور خطاب‌آیدکه: ای‌مقرّبان درگاه، درنگریدهمان‌گونه‌که ظاهرتن اورا به‌آب می‌شویند، باطن اورا به‌رحمت‌می‌شوئیم

وآن نورجلال ماست که ازباطن او جلوه گرمی‌شود، چنانکه حبیب نجّار چون آن نوازش وکرامت را دید، آرزو کرد کاشکی قوم من دانندی که ماکجا رسیدیم وچه دیدیم؟ نوازش حق دیدیم وبه آمرزش او رسیدیم. وبه زبان حال می‌گفت:

آنجای که ابرار نشینند نشستیم — صدگونه شراب ازکف اقبال چشیدیم!
مارا همه مقصود بخشایش حق بود — المنة لله که بـه مقصود رسیدیم.

تفسیر لفظی

۳۱ـ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ. آیا نمی‌بینند که پیش ازآنها چندگروه را تباه کردیم که کسی ازایشان بسوی آنها بازنمی گردند.

۳۲ـ وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ. ونیستندهمه‌ٔ ایشان مگرآنکه نزدما حاضرکردگانند!

۳۳ـ وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ. ویک نشان (ازنشانهای مرده زنده‌کردن ما) زمین مرده‌است که ماآنرا (با باران) زنده می‌کنیم وازآن دانه‌ها بیرون آوریم که مردمان ازآن می‌خورند.

۳۴ـ وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ. ما در زمین ازخرما بن وازتاکها (رزها) باغها کردیم وچشمه‌ها در زمین روان ساختیم.

۳۵ـ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ. تا از میوه‌ٔ آن باغ بخورند و ازآنچه به دست خود عمل می‌آورند، آیا (به‌آزادی نباشند) وخدا را سپاس نگزارند؟

۳۶ـ سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ. پاك ومنزّه‌است خدائیکه جفت جفت‌ها آفرید، همه‌چیزازآنچه زمین میرویاند وازآنچه ازدست رنج خودشان به‌عمل می‌آید وازآنچه آفریدگان آنرا ندانند!

۳۷ـ وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ. نشانی برتوانائی ما برای ایشان اینکه ما ازشب روزرا درمی‌کشیم (روشنی‌را ازآن می‌گیریم) که درآن هنگام آنها درتاریکی‌اند.

۳۸ـ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ. و خورشید درقرارگاه خودمی‌رود، این است راست داشته وبازداشته‌ٔ خداوند توانا ودانا.

۳۹ـ وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ. وماه‌را اندازه‌کردیم درپیمودن منزلها درشبانروز، تاآنگاه که مانند شاخ خرما بن بازگردد!

۴۰ـ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ. نه خورشیدرا سزدکه ماه‌را دریابد ونه‌شب روزرا پیشی‌گیردوهردودرچرخ فراخ خود شنامی‌کنند!

۴۱ـ وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ. ونشانی برتوانائی ما برای ایشان اینکه پدران اینان را (که فرزندان زادند) درکشتی گران بار(نوح) برکردیم (وازغرق شدن نجات دادیم).

۴۲ـ وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ. وآفریدیم برای آنها مانند کشتی نوح که برآن سوارشوند:

۴۳ـ وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ. واگرمی‌خواستیم آنان‌را غرق می‌کردیم پس فریادرسی نداشتند، وآنان‌را نمی‌رهانیدند.

۴۴- إِلاَّ رَحْمَةً مِنّا وَمَتاعاً إِلىٰ حِينٍ. مگر بخشایش ازما وبرخورداری تا فراسرانجام، (روزآخر).

۴۵- وَإِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا ما بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَما خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. و چون بایشان گویند: از پاداش گناهانی که پیش کرده‌اید وگناهانی که خواهید کرد بپرهیزید، شاید ازسوی خدا بخشیده شوید، (ولی آنها نمی‌پرهیزند).

۴۶- وَما تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آياتِ رَبِّهِمْ إِلاّ كانُوا عَنْها مُعْرِضِينَ. هیچ‌نشانی ازنشانهای خداوند به ایشان نمی‌آید مگر آنکه آنان روی گردانده‌اند!

۴۷- وَإِذا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمّا رَزَقَكُمُ اللّهُ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشاءُ اللّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلاّ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ. وچون به‌آنها گفته شود که ازآنچه خداوند به‌شما روزی داده (درراه خدا) انفاق کنید، کافران درپاسخ گویند: آیا ماطعام به کسی دهیم که خداوند اگرمی‌خواست خود اورا طعام می‌داد؟! شما نیستید مگر درگمراهی آشکارا[1].

۴۸- وَيَقُولُونَ مَتىٰ هٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ. وکافران می‌گویندهنگام رستاخیز کی‌است؟ به‌ما بازنمائید اگرراست‌گوینده هستید؟

۴۹- ما يَنْظُرُونَ إِلاّ صَيْحَةً واحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ. چشم نمی‌دارندمگریک‌بانگ که ایشانرا فراگیرد، درحالیکه آنان باهم درآویخته وباهم دشمنی می‌کنند!

۵۰- فَلا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلا إِلىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ. پس‌نه‌اندرزی توانندکنند ونه‌توانند که باخاندان خودآیند!

۵۱- وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذا هُمْ مِنَ الْأَجْداثِ إِلىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ. وچون‌درصوردمند، آنان ازگورها شتابان بسوی خدای خود می‌پویند! (می‌شتابند).

۵۲- قالُوا يا وَيْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا هٰذا ما وَعَدَ الرَّحْمٰنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ. گفتند: ای وای برما، کی ما را از خوابگاهمان بیدار کرد و بینگیخت؟ این وعده‌ایست که خدا داده و فرستادگان راست گفتند!

۵۳- إِنْ كانَتْ إِلاّ صَيْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُونَ. نبودمگریک‌بانگ که‌آنانرا همه به هم نزد ما حاضر کرده شوند.

۵۴- فَالْيَوْمَ لا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَلا تُجْزَوْنَ إِلاّ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. پس امروز بر کسی بیداد نکنند وشماپاداش داده نخواهید شد مگر برای آنچه که می‌کردید!

تفسیر ادبی وعرفانی

۳۱- أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ. آیه. آیا به‌دیدهٔ سر ننگرند تابدایع صنایع بینند؟ آیا به‌دیدهٔ سِرّ ننگرند تا لطایف وظایف بینند؟ آیا به‌دیدهٔ سَر ننگرند تاآیات آفاق بینند؟ آیا به‌دیدهٔ سِر ننگرند

(۱) برخی ازمفسران جملهٔ اخیرا کلام کافران دانند که به‌مؤمنان گفتند! بعضی دیگرآنرا جواب ازخداوندداانند که مستقیم یا غیرمستقیم به‌مؤمنان در بارهٔ کافران اسردادهاست که بگویند.

تاآیات أنفُس بینند؟ آیا بدیدهٔ دل ننگرند تا انوارهدایت بینند؟ آیا به‌دیدهٔ جان ننگرند تااسرارعنایت بینند؟ آیا به‌دیدهٔ شهود ننگرند تا حضرتِ مشهود بینند؟ آیا به‌دیدهٔ وَجد ننگرند تا رایتِ وجود بینند؟ آیا به‌دیدهٔ بی‌خودی ننگرند تا دوست عیان بینند؟ آیا بدیدهٔ فنا ننگرند تا جهانی بی‌کران بینند؟

اَلا تا کی درین زندان فریب این وآن بینی یکی‌زین‌چاه‌ظلمانی برون‌شو تاجهان بینی!
جهانی کاندرو هردل که یابی پادشا بینی جهانی کاندرو هرجان که‌بینی شادمان‌بینی!

پیرطریقت گفت : ای مسکین ، تاکی درصنایع نگری؟ یک بار درصانع نگر! تا کی به بدایع مشغول باشی؟ یک‌باربه مُبدع مشغول‌شو! تاکی مردِهردری باشی؟ مردهردری‌را هرگز صلاح‌وفلاح نبود! هزار باروی روئین ازجای برکندن،آسان‌ترازآن باشد تا مردِهردری را به‌یک درباز آوردن!

بایزید بسطامی را حدیث دل پرسیدند، گفتا : دل آن باشد که به‌مقدار یک ذرّه‌درو آرزوی خلق نباشد!

سلمان فارسی ، هرگه که به خرابه‌ای برگذشتی توقّف کردی وبه‌زاری بنالیدی ، ورفتگان آن منزل‌را یادکردی وگفتی : کجایند آنهاکه این بنا نهادند؟ دل بدادند ومال‌وجان‌درباختند تاآن غرفه‌ها بیاراستند ، چون‌دل بران نهادند وچون گُل برباد بشکفتند وازباد بریختند ودرگِل خفتند!

۳۲ـ وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ. آیه. این آیت صفت روزرستاخیزاست که درآن روز بنده‌های نفاق‌ها برگشایند ، وسرپوش عداوتها ازسرآن برگیرند ، مدّعیانِ بی‌معنی‌را بینی که زبانهاشان از راه قفا به‌درمی‌کشند ، ولوحِ معاملاتِ هرکس‌را درروی‌هاشان می‌دارند ، هرذرّه‌ای که به‌ستم گرفته(ستده) باشند یا از زکات‌بازگرفته باشند ، داغ قهری‌گردانند وبرپیشانی خویشتن‌پرست می‌نهند!

ای مسکین ،آخرنگوئی تا چند ازین مکابره وزورگوئی بردوام ، وتاکی ازاین شوخی ودلیری برقرار! ازحال‌کودکی تاجوانی وبُرنائی! وازجوانی‌وبرنائی‌تا به‌پیری! وازپیری تا به‌کی؟

۳۶ـ سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا. پاك وبی‌عیب آن خدائی که درزمین ازیک‌آب‌وخاك ویک هوا ، این عجایبِ‌صُنع نماید! وآیاتِ قدرت پدیدآرد ، بندگان را بیناکرد ونشانها را باز نمود تاآن‌کس‌که درنیافته بوددریابد وبداندکه این‌کرده‌راکردگاری‌است واین ساخته‌را سازنده‌ای! واین‌آراسته‌راآراینده‌ای! واین رُسته‌را رویاننده‌ای است! هریکی برهستی ویگانگی خدای یکتاگواهی دهند! درحالیکه نه‌گواهی دهنده را خرد! ونه نشان دهنده‌را زبان است!

۳۷ـ وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ. آیه. بزرگی را پرسیدند شب بهتراست (فاضلتر) باروز؟ جواب‌داد : شب! که شب‌همه درآسایشند وآسایش ازبهشت است ، ودرروزهمه دشواری و رنج درطلب معاش ، ورنج‌ودشواری ازدوزخ است! شب حظّ وبهرهٔ مخلصان است‌که عبادت به اخلاص‌کنند نه به‌ریا! و روزحظّ و بهرهٔ ریاکاران ومرائیان‌است‌که عبادت به ریاکنند! شب وقت‌خلوت دوستان است و میعادآشتی‌جویان وتسلّی مشتاقان ، وهنگام راز مُحبّان!

شب وروزنشان قبض وبسط عارفان است! گهی ایشانرا شب‌قبض بود وگهی‌روزبسط! درشبِ قبض همه فترت وهیبت بینند ودرروزبسط‌همه لطف ومرحمت یابند! درشبِ قبض طوفان قهرآید وشواهد جلال نماید وبنده‌بزارد ودرخواهش‌آید ، درروزِ بسط ،همه نسیم لطف دَمد ، بوی وصال‌آرد ، بنده بنـازد ودررامش‌آید،

پیرطریقت گفت: درحالت قبض گاهی نوری تابدکه بشریّت درجنب آن ناپدید شود! نوری‌وچه نوری؟ که از مُهرازل نشان‌است وبرسجلّ زندگانی عنوان! هم‌راحت جان وهم عیش‌جان وهم درد جان‌است!

هم درد دل منی و هم راحت جان　　　هم فتنه برانگیزی وهم فتنه نشان!

۳۹ـ وَالْقَمَرَ قَدَّرْنٰاهُ مَنٰازِلَ. آیه . درباره‌ٔ لطیفه‌ای گفته‌اندکه شنیدنی وخواندنی‌است! ماه چون ازخود نورنداشت ازفرشتگان مدد خواست تا از بهراوشفاعت کنند وگفتند خداوندا،ماه درخدمت درگاه عزت خوکرده،سزاواراست که اورا مهجورنکنی! خداوند شفاعت‌آنان‌را پذیرفت ودستورداد تا هرماهی یک‌بارسجده کندآنهم شب چهارده! اکنون هرشب که برآید نوری می‌افزاید تا شب چهارده‌که نورش بکمال می‌رسد و هنگام سجود است وچون چهارده درگذرد هرشب نورروی کم شود تا ازبساط خدمت دورشود! ودرمحاق ظلمت افتد.از این جهت‌است که بنده‌ٔ مؤمن‌را بهخورشید مانندکرده‌اندکه روشنائی‌ازآن کم وبیش نمیشود وهمواره به‌نورمعرفت وضیاء حقیقت روشن ودرخشان است؟!

تفسیر لفظی

۵۵ـ إِنَّ أَصْحٰابَ الْجَنَّةِ الْیَوْمَ فِی شُغُلٍ فٰاکِهُونَ. بهشتیان‌آن‌روزدرکارها شادان ونازانند ، ومیوه خورانند.

۵٦ـ هُمْ وَأَزْوٰاجُهُمْ فِی ظِلاٰلٍ عَلَی الْأَرٰائِکِ مُتَّکِؤُنَ. ایشان‌وهمسرشان‌درزیرسایه برتختهای آراسته تکیه زده‌اند.

۵۷ـ لَهُمْ فِیهٰا فٰاکِهَةٌ وَلَهُمْ مٰا یَدَّعُونَ. ایشان‌راست دربهشت میوه‌وایشانراست‌آنچه‌بخواهند وآرزوکنند.

۵۸ـ سَلاٰمٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ . سلامی به‌گفتارازپروردگارمهربان (به‌آنها).

۵۹ـ وَامْتٰازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ.درآن روز کافران‌راگویند:ای‌ناگرویدگان،ازهم‌جداشوید.

٦۰ـ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یٰابَنِی آدَمَ أَنْ لاٰ تَعْبُدُوا الشَّیْطٰانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ. ای‌فرزندان آدم ، آیا باشما عهد نبستم‌که شیطان را پرستش مکنیدکه دشمن‌آشکارشمااست؟

٦۱ـ وَأَنِ اعْبُدُونِی هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِیمٌ. واینکه مرا عبادت‌کنیدکه این راه راست است .

٦۲ـ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْکُمْ جِبِلاًّ کَثِیراً أَفَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ. گروهانی‌انبوه ازشمارا(شیطان) ازراه به‌دربرُد وگمراه‌کرد ،آیاشما خبرنداشتید ودرنمی‌یابید؟

٦۳ـ هٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ. این‌آن دوزخ است‌که بشما وعده داده شده!

٦٤ـ اِصْلَوْهَا الْیَوْمَ بِمٰا کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ . به‌آتش درآئید امروز به‌آن سبب که‌کافر بودید و ناسپاس!

٦۵ـ اَلْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلیٰ أَفْوٰاهِهِمْ وَتُکَلِّمُنٰا أَیْدِیهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمٰا کٰانُوا یَکْسِبُونَ. امروزبردهان‌آنان مُهرنهیم ودستهاشان با ماسخن‌گوید وپاهاشان‌گواهی دهد به‌آنچه می‌کردند!

٦٦ـ وَلَوْ نَشٰاءُ لَطَمَسْنٰا عَلیٰ أَعْیُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرٰاطَ فَأَنّیٰ یُبْصِرُونَ . اگرما بخواهیم چشمهای ایشانرا نابیناکنیم ، تاآهنگ راه‌کنند پس چگونه درآن حال ، فرا راه بینند؟

۶۷- وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ. اگر بخواهیم ایشانرا مسخ کنیم (صورت بگردانیم) برجای خویش، تا نه ازپیش توانند روند ونه ازپس!

۶۸- وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ. هرکرا عمردرازدهیم، خلقت اورا به‌پس بر گردانیم (یعنی مانند حال کودکی وستی!) آیا درنمی‌یابند؟

۶۹- وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ. مابه (محمد) شعر نیاموختیم وسزاوار اوهم نیست، (آنچه اومی‌آورد) یادخدا است و قرآن آشکارا وپیدا.

۷۰- لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ. تا بیم دهد هر که زنده دل باشد، و عذاب برناگرویدگان واجب گردد.

۷۱- أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ. آیا نمی‌بینند که ما برای آنها ازآنچه آفریدیم وکردیم، چهارپایان و شتران وگاوان وگوسپندان آفریدیم که آنها را زیر دست میدارند (وبا ایشان می‌تاوند) ومالک آنها هستند.

۷۲- وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ. ماآنها را (برای آدمی) رام کردیم که لختی برآن برنشستی وازآن لختی می‌خورند.

۷۳- وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ. وایشانرا درآنهاسودها وآشامیدنی‌هااست، آیا سپاس داری نکنند؟ (آیا به‌آزادی نیستند) به‌این نعمت که به ایشان دادیم؟

۷۴- وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ. کافران سوای‌خدای یگانه، خدایانی گرفتند، تا شاید ایشانرا یاری دهند.

۷۵- لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ. آن خدایان، یاری دادن آنها را نتوانند وآنان برای بتان (روزقیامت) سپاهی‌اند حاضرکروه! (دردوزخ).

۷۶- فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ. (ای‌محمد) گفتار آنان تو را اندوهناك نکند، که‌آنچه می‌گویند برما پوشیده نیست، ماآنچه نهان می‌دارند وآنچه‌آشکارا می‌دارند می‌دانیم.

۷۷- أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ. آیا انسان نمی‌بیند که ما اورا ازنطفه‌ای‌آفریدیم، آنگاه باماآشکارا خصومت کند (دشمن آشکارای ما باشد).

۷۸- وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ. انسان برای ما مثل زد ومارا باخوددرسخن ودرناتوانی هم‌سان ساخت! وگفت این کیست که استخوانهای پوسیده را زنده می‌کند؟

۷۹- قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ. بگو (ای‌پیغمبر) آنراکسی زنده می‌کندکه درآغازاورا بیافرید! واوبه‌همه آفریده‌ها داناست.

۸۰- الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ. آن خدائی که برای شما ازدرخت سبز آتش آفرید تاشما ازآن آتش می‌فروزید[۱]

(۱) دودرخت‌است بنام مرخ و عفار که‌چوب یکی نر ودیگری ماده‌است (مثبت و منفی) چون به هم به‌سایند آتش ازآن بیرون جهد! و درفارسی درخت آتش گرا گویند!

۸۱- اَوَلَیْسَ الَّذی خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضَ بِقادِرٍ عَلیٰ اَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلیٰ وَهُوَ الْخَلّاقُ الْعَلیمُ. آیا خدائی که آسمانها و زمین را آفریده قادر نیست که مانند آنها را آفریند؟ آری، اوست آفریدگارِ بسیار آفرینِ دانا.

۸۲- اِنَّما اَمْرُهُ اِذا اَرادَ شَیْئاً اَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ. فرمان خدا این است که چون چیزی را اراده کند (بخواهد) آنرا گوید: باش پس می‌باشد!

۸۳- فَسُبْحانَ الَّذی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْءٍ وَاِلَیْهِ تُرْجَعُونَ. پس پاك و منزّه است خدائی که پادشاهی همه چیزها به دست اوست و بازگشت همه چیز بسوی اوست.

تفسیر ادبی و عرفانی

۵۵- اِنَّ اَصْحابَ الْجَنَّةِ الْیَوْمَ فی شُغُلٍ فاکِهُونَ. آیه. شغل بهشتیان آنروز (در بهشت) سماع است، بنده مؤمن در بهشت آرزوی سماع کند، خداوند اسرافیل را فرستد تا در سمت راست او ایستد و قرآن خواند و داود را فرستد تا در سمت چپ او ایستد و زبور خواند! بنده سماع همی کند تا وقت او خوش باشد، جان وی فرا سماع آید و دل وی فرا نشاط آید، از تن زبان ماند و بس! و از دل نشان ماند و بس! و از جان عیان ماند و بس!

ای جوان مرد، از تن سماع نیاید که در بند برتری است، از دل سماع نیاید که رهگذری است، از جان سماع آید که نه این جائی است! تن سماع نکند که خود به‌دردی است، دل سماع نکند که روز کَرد است! جان سماع کند که فردا فرد است!

جوینده تو هم چو تو فردی باید   آزاد زهر علت و دردی باید

گفته‌اند: شغل بهشتیان ده چیز است: مُلکی که در آن عزل نه! جوانیٔ که در آن پیری نه، صحتی که در آن بیماری نه! عزّتی که باآن ذلّتی نه! راحتی که باآن شدّتی نه! نعمتی که باآن محنتی نه! بقائی که باآن فنائی نه! حیاتی که باآن مرگی نه! رضائی که باآن سخطی نه! و اُنسی که باآن وحشتی نیست!

پیر طریقت گفت: این شغل در بهشت شغل عامّهٔ مؤمنان است، امّا مقرّبانِ مملکت و خاصان حضرتِ مشاهدت از مطالعهٔ شهود و استغراق وجود یک لحظه هم با نعیم بهشت نپردازند و به‌زبان حال همی گویند:

روزی که مرا وصل تو در چنگ آید   از حال بهشتیان مرا ننگ آید!

لطیفه: چون خلایق از عرصهٔ قیامت بروند، خاصّان برجای مانند و نروند! فرمان آید که شما نیز به‌بهشت روید و ناز و نعیم بهشت ببینید! گویند بکار و بیم که آنچه مقصود ما است ما را اینجا حاضر است؟!

۵۷و۵۸- لَهُمْ فیها فاکِهَةٌ وَلَهُمْ ما یَدَّعُونَ سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحیمٍ. در بهشت علاوه بر میوه و آنچه که از جانب خداوند رحیم میل دارند (حاضر)، درود بر بندگان مؤمن و ضعیف باد، بدانکه درود خداوندی دوگونه است: با واسطه و بی‌واسطه، سلام باواسطه توسط مصطفی است که خداوند فرمود: ای محمد، چون مؤمنان نزد تو آیند بگو سلام بر شما[1] خداوند برای شما برخود رحمت نوشته! سلام بی‌واسطه، چون روزگار زندگی بنده به‌سر رسد و برید مرگ دررسد، در آن دمِ بازپسین به‌فرشتهٔ مرگ فرمان رسد که تو بریدِ حضرت مائی و به‌فرمان

---

(۱) اشاره است به‌آیهٔ وَاِذا جاءَکَ الَّذینَ یُؤْمِنُونَ فَقُلْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ کَتَبَ عَلیٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ.

ما قبض روح کنی، نخست اورا شربتِ شادی ده ومرهمی بردلِ خستهٔ وی نه، براوسلام کن ونعمت بروی تمام کن[۱]

وچون یاران ویاوران فرشتهٔ مرگ آن نوازش وکرمت بینند همه گویند: سَلامٌ عَلَیکُمْ اُدْخُلوا الجَنَّةَ. درود برشما بندگان با ایمان، به بهشت داخل شوید.

ای بندهٔ مؤمن، به خوش دلی جانِ ودیعت تسلیم کردی، سلام ودرود برتوباد! وچون ازحساب وکتاب فارغ شود وبه دربهشت رسد، فرشتهٔ رضوان اورا استقبال کند وگوید خوش آمدی، وهمه جا پی درپی ازفرشتگان سلام شنود[۲]

چون گوش بندهٔ مؤمن ازشنیدن سلام پرشود، آرزوی دیدار وآمادهٔ شنیدن سخن حق شود وگوید: ای معدنِ نازمن، نیازمن تا به کی؟ ای ساقی سِرّمن، این تشنگی تا به کی؟ ای مشهودِ جان من، این خبرپرسیدن من تا کی؟ خداوندا، موجود دل عارفانی ودرذکریگانه، آرزوی جان مشتاقانی ودروجود یگانه، هیچ روی آن دارد که دیدار بنمائی وخود براین بنده سلام کنی؟ آنگاه می‌شنود که سَلامٌ عَلَیکُم یا اَهلَ الجَنَّة سَلامٌ قَولاً مِن رَبٍّ رَحیم.

۶۵ـ اَلْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلیٰ اَفْواهِهِمْ وَتُکَلِّمُنا اَیْدیهِمْ وَتَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ. آیه. گفته‌اند: هم‌چنان که اندام دشمن (درقیامت) برکرده‌های بداوگواهی دهد، اندام دوست هم برکرده‌ها نیکِ اوگواهی دهد! در آثارآورده‌اند که چون بندهٔ مؤمن به‌حضرت رسد، ازمصدرجلال خطاب آید که ای بنده چه آورده‌ای؟ بنده‌شرم دارد که بگوید چندین نمازوچندین صدقه ونیاز! خداوند دستِ اورا بسخن آرد تاگوید چند صدقه داده! پای او را به‌سخن آرد تاگوید چندین نمار کرده! انگشتان وی برشمارهٔ تسبیح وتهلیل گواهی دهند!

این سخن گفتن اندامهای بنده، ازآن غیبها است که برخِرَدآدمی پوشیده است وبرخواست خداوند حوالت‌است، ودرتوان وی آنرا جای‌است، ولی‌مؤمن نادریافته پذیرفته‌وآنرا گردن نهاده وازاین باب است که روز ستاخیززمین‌هم برکِرداربندگان گواهی‌دهدکه یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخْبارَها. زمین‌هم خبرهای خودرا می‌دهد!

۶۸ـ وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَکِّسْهُ فِی‌الْخَلْقِ. آیه. این‌آیت بندگان‌را، تنبّهی‌است عظیم وباعث بیدار شدن ازخواب غفلت! یعنی که خود را دریابید وروزگارجوانی ونیرومندی را غنیمت شمارید وعمل کنید پیش از آنکه نتوانید!

چنانکه مصطفی فرمود: پنج چیزرا پیش از پنج چیز غنیمت دانید: جوانی پیش از پیری، تن درستی پیش ازبیماری، بی‌نیازی پیش ازنیازمندی، زندگی پیش ازمردن، وفراغت وآسایش پیش‌ازاشتغال وآزمایش! پس‌اگرکسی‌روزگارجوانی ضایع‌کند ودرعمل تقصیر وکوتاهی نماید ولی در پیری عذرخواهد عذراوپذیرفته شود.

۶۹ـ وَما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَما یَنْبَغی لَهُ. آیه. اشارت باین‌است‌که این قرآن نه بر وزنهای شعر است، نه‌مانند سخن‌آفریدگان. معجزهٔ مصطفی است و برهان نبوّت و رسالت او، هر پیغمبری‌که آمد، برهان نبوّت اوازراه دیده‌ها درآمد ولی برهان نبوّت محمد (ص) ازراه دلها درآمد! هرپیغمبری‌را معجزهٔ ظاهردادند چنانکه ابراهیم را نجات از آتش! موسی را عصا و عیسی را زنده‌کردن مرده! همه اینها محل اطلاع دیده‌ها بود

(۱) اشاره باین آیه‌است تَحِیَّتُهُمْ یَوْمَ یَلْقَوْنَهُ سَلامٌ.

(۲) اشاره به‌آیهٔ سَلامٌ عَلَیْکُم طِبْتُم فَادْخُلُوها خالِدین ـ وسَلامٌ عَلَیْکُم بِما صَبَرْتُم.

ولی معجزهٔ **محمد مصطفی**، بوستان دوستان‌را صفاوصفوت‌ وگلستان مستان‌را شربت محبّت‌بود! عصای **موسی** هرچند که در آن‌صنعت ربّانی‌تعبیه بود ودَم **عیسی** هرچند که در آن‌لطف الاهی‌تعبیه‌بود! ولی‌ودیعت‌سینهٔ بشر بود، اما ای **محمد** تو که میروی، چوبی‌ودَمی باخود مَبَر که چوب بابت خران باشد ودَم نصیب بیماران! توقران مجیدرا باخود ببرتا معجزهٔ توصفت مابود نه‌صفت بشر!

کافران چون‌ازآوردن‌مانندقُرآن ناتوان‌ماندند،زبان‌به‌طعن گشودندو**مصطفی** را شاعروساحرخواندند! یکی قرآن را (سحرمُستَمِر) خواند دیگری آنرا (اساطیر اوّلین) گفت! ندا رسید ای **محمد**، نباید سخن بیگانگان و دشمنان تو را اندوهگین سازد، اگر تو را دروغ زن میدارند و پیغبری تو را گواهی نمی‌دهند، تو را چه زیان، و چه باك؟ من‌که خداوندم گواهی میدهم‌که **محمد رسول خدا** است اگرآنان به طعن می‌گویند که **اجیر وفقیراست**! من صریح می‌گویم که **محمد بشیر و نذیراست**! اگرآنان می‌گویند **محمد** یتیم و بی‌کس است! من می‌گویم **محمد** شفا و رحمت و نور است! **ای محمد همهٔ** عالم ثنای من می‌گویند و من ثنای تو می‌گویم، پس ازسخنان یاوه سرایان چرا اندوهناك شوی؟[1] **همهٔ** رضای من میجویند و من رضای تو میجویم[2] **ای‌محمد همهٔ** عالم بمن‌سوگند یادکنند ومن به‌توسوگند یادکنم وگویم **لَعَمْرُكَ**، بجان‌توسوگند! برپیشانی‌عرش نوشته: **محمد رسول‌خدا است**! برکرسی نوشته: **محمد حبیب خدا است**! براوح نبشته: **محمدٌ صَفِیُّ الله**.

ای محمد این جهانی و آن جهانی نیستی / لاجَرَم اینجا نداری صدر و آنجا مُتَّکا.
هرکجا گام تو آمد افتخار آرد زمین / هرکجا گام تو آمد انقیاد آرد سَما.
وَالضُّحٰی می‌خوان ومیدان قصدآن چندان‌حسود / وَالضُّحٰی می‌خوان‌ومی‌بین‌شکرآن‌چندان‌عطا[3]

سورهٔ -۳۷- والصافات -۱۸۲- آیه - مکی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱- وَالصّٰٓافّٰاتِ صَفًّا. به فرشتگان صف زننده ونمازگزاران قطارقطارسوگند!

۲- فَالزّٰاجِرٰاتِ زَجْرًا. به‌آیه‌های **قرآن** که بازدارنده‌است ازبدیها ویافرشتگان‌رانندگان ابر سوگند.

۳- فَالتّٰالِیٰاتِ ذِكْرًا. به خوانندگان سخن خداوند (**قرآن**) سوگند.

٤- اِنَّ اِلٰهَكُمْ لَوٰاحِدٌ. (به‌همهٔ آنها سوگند) که خدای‌شما یکی است!

٥- رَبُّ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَمٰا بَیْنَهُمٰا رَبُّ الْمَشٰارِقِ. پروردگارآسمانها وزمین وآنچه میان آنها است وپروردگارطلوع وغروب خورشید.

٦- اِنّٰا زَیَّنَّا السَّمٰاءَ الدُّنْیٰا بِزِینَةٍ الْكَوٰاكِبِ. ماآسمانها را به‌آرایش ستارگان بیاراستیم.

---

(۱) اشاره به‌آیهٔ: اِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰائِكَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یٰا اَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیمًا. (۲) اشاره به‌آیهٔ: وَلَسَوْفَ یُعْطِیكَ رَبُّكَ فَتَرْضٰی.

(۳) وَالضُّحٰی اشاره به‌آن سوره‌است که حسودان چون چندروز تأخیر وحی دیدند شادشدند وگفتند خداوند **محمد** را ترك کرده! وآیات این‌سوره‌همه‌وعده ودل‌داری به‌او ازحسادت حسودان وشرح یاری‌هاو جلب رضایت‌اواست!

۷- وَحِفْظاً مِنْ كُلِّ شَيْطانٍ مارِدٍ. وآن‌ستارگان را نگاه‌داشتیم از آسیب هردیو شوخ متمرّد (ستنبه) زمخت دلیر.

۸- لا يَسَّمَّعُونَ اِلَى الْمَلَإِ الْاَعْلى وَيُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جانِبٍ. دیوان سخنان گروه بالا را نمی‌شنوند (نمی‌نیوشند) وازهرجانب بسوی آنها (تیرشهاب) می‌اندازند!

۹- دُحُوراً وَلَهُمْ عَذابٌ واصِبٌ. برای‌راندن ازدرهای آسمان (کرات) وآنان‌راست‌عذابی پیوسته‌وهمیشه!

۱۰- اِلّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَاَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ. مگردیوی که به دزدی سخنی رباید (از زبان فرشته) پس شاخی از آتش سوزان اورا دنبال کند!

۱۱- فَاسْتَفْتِهِمْ اَهُمْ اَشَدُّ خَلْقاً اَمْ مَنْ خَلَقْنا اِنّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِينٍ لازِبٍ. پس تو (ای محمد) از ایشان بپرس که ایشان سخت‌ترند درآفرینش برآفریدگار یاآنکه ماآفریدیم (ازآسمانها وزمین و با فرزندان‌آدم)؟ که ماآنهارا ازگل‌چسبنده (دُوسنده) آفریدیم.

۱۲- بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ. بلکه تورا شگفت می‌آید (ازآنچه‌آنها دروغ زن می‌گیرند) وتو را مسخره (افسوس) می‌کنند! (وسُست می‌پندارند).

۱۳- وَاِذا ذُكِّرُوا لا يَذْكُرُونَ. وچون ایشانرا پند دهند ودریادشان نهند ، یاد نکنند.

۱۴- وَاِذا رَاَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ. وآنگاه‌که نشانی‌استوار‌بینند، یکدیگررا برسُخریت می‌خوانند.

۱۵- وَقالُوا اِنْ هذا اِلّا سِحْرٌ مُبِينٌ. وگفتند این نیست جزجادوئی آشکارا.

۱۶- ءَاِذا مِتْنا وَكُنّا تُراباً وَعِظاماً ءَاِنّا لَمَبْعُوثُونَ. آیا چون ما مُردیم و خاك شدیم و استخوان ما خاك شد! آیا ما برانگیخته میشویم؟

۱۷- اَوَآباؤُنَا الْاَوَّلُونَ. آیا پدران پیشینیان ما برانگیختنی‌اند(وزنده شدند؟).

۱۸- قُلْ نَعَمْ وَاَنْتُمْ داخِرُونَ. بگوی(ای‌محمد) آری،شما برانگیختنی ایدوشمادرمانده و کم آمده‌اید.

۱۹- فَاِنَّما هِيَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ فَاِذا هُمْ يَنْظُرُونَ. همانا(رستاخیز) یکبار‌اندن باشدکه‌ایشان‌زنده میشوند ومی‌نگرند!

۲۰- وَقالُوا يا وَيْلَنا هذا يَوْمُ الدِّينِ. ومی‌گویند: ای وای برما ، این روزجزا است؟

۲۱- هذا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ. این‌روز روز برگزاردن‌است که‌شماآنرا دروغ می‌پنداشتید! وروزجدائی نیکوکاران ازبدکاران است!

۲۲- اُحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَاَزْواجَهُمْ وَما كانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ. فراهم آورید(محشور کنید) ، ستم‌کاران‌را با جفتهاشان وبا آنچیزی‌که می‌پرستیدند! فرود ازخدای یگانه!

۲۳- فَاهْدُوهُمْ اِلى صِراطِ الْجَحِيمِ. پس آنهارا فرا سرراه دوزخ بریدوراه بری کنید!

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ، بنام اوکه روح دلها مهراواست، وآئین زبانها ذکراو، بنام اوکه سورگوشها گفتاراو، زنور

چشمها دیدار اواست، بنام او که میعاد نوازشها ضمان او، و آسایش جانها عیان اواست، بنام او که منزل جوان مردان، کوی او، ومقصود عاقلان، گفت و گوی او، ونسیم وصل دمان، ازبوی اواست.

بوی تو، باد سحرگه به من آرد صنما — بندهٔ بادسحرگه، زپی بوی تو ام.

پیر طریقت گفت: خداوندا، عظیم شأنی و همیشه مهربانی، قدیم احسان و روشن برهانی، هم نهانی هم عیانی، از دیده‌ها نهانی، و جانهارا عیانی، نه به چیزی مانی تا گویم که چنانی، آنی که خود گفتی و چنانکه خودگفتی آنی!

۱ـ وَالصَّافَّاتِ صَفًّا. گروهی ازخداوندان تحقیق و تفسیر گفتند: مراد ازآن آیت، صفّهای فرشتگان است که عالم علوی به وجود ایشان آراسته و آسمانها بهایشان منوّر گشته، درهرآسمان ازایشان صنفی، و درهر زُمره ازایشان وصفی، بعضی درمقام خدمت درشعار حرمت، وبعضی درمقام هیبت در دثار (لباس) مراقبت! بعضی در حالت مجاهدت درتبسّم ارواح مشاهدت! بعضی درجذب عشق بادوست درناز، بعضی درجلب شوق، با حق درراز! بعضی درمُهره مِهری از فراق درگُداز! درعبادت ایشان قصورنه، ودرطاعت آنان فتورنیست.

گروهی دیگر گفتند مراد صفت فرشتگان مخصوص **بیت المعمور** اندکه رسول خدا در شب معراج درآسمان چهارم به آنجارفت وصف هزاران فرشته‌را دید که همه‌ازشربت وصل مست ومخمور، ازراست همی آمدند وطواف همی کردند ولبّیک همی گفتند وبجانب چپ همی گذشتند، درباره این فرشتگان نوشته‌اند: حضرت رسول، شب معراج از جبرئیل پرسیدکه این فرشتگان ازکجا می‌آیند وبکجا میروند؟ گفت: **ای سیّد عالم**، جنود حق جز ذات باری نداند، هزاران سال است که من همچون می‌بینم که می‌آیند و می‌گذرند، نه آنها که آمده‌اند پیش از این دیده‌ام! ونه آنان که گذشته‌اند هرگز دیگرشان بازبینم! ندانم ازکجاآیند و به کجا شوند! شگفت کاری وطُرفه حالی این‌است! که عاشقان درتک وپوی درکوی او، وهزارشادی به بقای آن جوان مردان بادکه جزازروی معشوق نسازند! وجزبادوست مُهرهٔ مِهرنبازند!

این جهان و آن جهان باهرچه هست — عاشقانرا روی معشوق است و بس

گر نباشد قبلهٔ عالم مرا — قبلهٔ من کوی معشوق است و بس

٤ـ اِنَّ اِلٰهَكُمْ لَوٰاحِدٌ. خداوندقسم بدین‌صفها یادکرد که خداوندشمایکی‌است، درذات یکتا و درقدر بی‌نظیرودرصفت بی همتا، نه اورا به کس حاجت، نه کس را براوحجّت! **ای محمد**، من‌دانم که آن **کافرمُلحد** (بی دین) مرا به‌سوگند باورندارد، وآن **مؤمن موحّد** بی‌سوگند باوردارد!

٥ـ رَبُّ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَمٰا بَيْنَهُمٰا. آیه. خدا است که‌آسمانها وزمین‌راآفریدگار ونگاهدار است! بادوستان وفادار، ومؤمنان‌را دوستداراست، باعارفان کریم، وبا بندگان لطیف ونیکوکاراست، خداوند از روی اشارت می‌گوید: آفریدگار بی‌علت منم، کردگار بی‌آلت منم، قهّار بی‌حیلت منم، غفّار بی مهلت منم، ستّار هرذلّت منم! بیافرینم تا قدرت بینی، دوزخ بنهایم تا عقوبت بینی! برصراط نگه دارم تا عنایت بینی، گناست بیامرزم تا فضل ورحمت بینی، به‌جنّت رسانم تاکرامت بینی، برتخت نشانم تا عزّت بینی، شراب دهم تا لذت بینی، سلام کنم تا تحیّت بینی، جلال جمال بردارم تا لقاء ورؤیت بینی.

تفسیر لفظی

۲۴ـ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ. ایشان را برپل صراط نگاه دارید که ایشان مسئول هستند (تا از ایشان پرسشها شود).

۲۵ـ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ. چیست که امروز بکار یک دگر نمی آئید؟ (نه پرستیده نه پرستگار)!

۲۶ـ بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ. بلکه آن روز آنها همه خودرا افکنده (وتسلیم شده‌اند).

۲۷ـ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ. وآنان روفرا روی یک دگر کنند ومی گویند: این چیست که بامن کردی؟

۲۸ـ قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ. کافران به شیطانها گفتند شما از راه راستی وایمان بسوی ما آمدید (ومارا فریب دادید)!

۲۹ـ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ. شیطانها گفتند: بلکه خود شما ایمان نیاوردید (نه بجهت فریب ما).

۳۰ـ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْماً طَاغِينَ. ما را برشما دست نبود شما خود قومی سرکش بودید!

۳۱ـ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ. بنابراین سخن خداوند برما درست شد و ما هردو گروه چشندهٔ عذاب دردناك هستیم!

۳۲ـ فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ. ماشمارا کژراه کردیم که خودنیز کژ (کج) راه بودیم!

۳۳ـ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ. پس آن روز، همهٔ بدکاران درعذاب باهم شریکند!

۳۴ـ إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ. ما با بدکاران وگناه کاران چنین کنیم.

۳۵ـ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ يَسْتَكْبِرُونَ. به آنان وقتی گفته میشد که خدائی جز خدای یگانه نیست، از پذیرفتن گردن می‌کشیدند!

۳۶ـ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ. ومی گفتند آیا ما خدایان خودرا از برای سخن یک شاعر دیوانه ترك کنیم؟

۳۷ـ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ. بلکه او سخن راست آورد (ودیوانه نبود) وفرستادگانرا گواهی کرد واستوار گرفت.

۳۸ـ إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ. (به آنها گویند) شما عذابی دردناك خواهید چشید!

۳۹ـ وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. وپاداش داده نخواهید شد مگر آنچه را که می کردید!

۴۰ـ إِلَّا عِبَادَ اللهِ الْمُخْلَصِينَ. مگر بندگان با اخلاص که از بیگانگی وناپاکی پاکند.

۴۱ـ أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ. که ایشانرا راست روزی دانسته شده ومعیّن.

۴۲ـ فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ. آن روزی، میوه‌هااست

۴۳ـ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ. وآنان دربهشتهای ناز نواختگانند.

۴۴ـ عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ. برتختها روی درروی یکدگر نشسته‌اند.

٤٥ـ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ. برآنها جامهای روان درجوی می گردانند.

٤٦ بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ. شرابی سپید رنگ، خوش رنگ وخوش‌خوار، برای آشامندگان!

٤٧ـ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ. درآن شراب ودرمجلس آن، نه‌درد سراست نه‌درد شکم و نه ازآن مست میشوند!

٤٨ـ وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ. ونزدآنها است کنیزکان چشم فروداشته وفروشکننده‌تر از دیگری باچشمان درشت!

٤٩ـ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ. چنانکه‌گوئی مانند تخم شترمرغند دررنگ و دست نخورده و نگاه داشته ودست بآنها نرسیده هستند!

٥٠ـ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ. پس آنان‌روی‌فرا روی‌هم کنندوازیکدیگر پرسند.

٥١ـ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ. گوینده‌ای از آنها می گوید: مرا یاری وهمدمی بود.

٥٢ـ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ. که می‌گفت: آیا توازگواهی کنندگان وازگروندگانی؟

٥٣ـ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ. آیاآنگاه که ما بمردیم وخاک شدیم آیا ما پاداش دادنی هستیم (وزنده میشویم؟)

٥٤ـ قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ. خداوند به بهشتیان فرماید: آیا شما ازحال دوزخیان مطلع هستید؟

٥٥ـ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ. پس اوفرونگرد وآن کس را (قرین) درمیان دوزخ بیند!

٥٦ـ قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ. بهشتی گفت: بخدا سوگند، نزدیک بود مرا تباه وهلاک کنی!

٥٧ـ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ. (وگفت) اگرنعمت خدای من نبود، منهم از حاضرشدگان دردوزخ بودمی!

٥٨ـ أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ. آیا پس ما نخواهیم مرد؟

٥٩ـ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ. جزهمان‌مردن پیشین‌در‌دنیاومامعذّب نخواهیم‌بود؟

٦٠ـ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. این است رستگاری وپیروزی بزرگوار (برای بهشتیان)!

٦١ـ لِمِثْلِ هَٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ. این چنین بایدکارکنان و کارگران کارکنند.

٦٢ـ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ (١). آیا این برای پذیرائی و جای خوش بهتر است یا درخت زقّوم؟

٦٣ـ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ. ماآن‌درخت‌راآزمایشی‌ودل‌شوری‌برای‌ناگرویدگان کردیم!

٦٤ـ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ. آن زقّوم درختی است که دردوزخ از میان آتش بیرون می‌آید!

٦٥ـ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ. خوشه‌های‌آن درخت‌درغلافها، گوئی سرهای دیوهااست!

٦٦ـ فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ. آنان ازآن درخت می‌خورند وشکمها را ازآن پر می کنند!

---

(١) نوشته‌اند **زقوم** نام‌درختی تلخ و بدبو وبد مزه **درجهنم** است که برای پذیرائی کافران‌آماده ساخته‌اند!

۶۷- ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ . پس از خوردن آن ، ایشان راست آمیغی از آب جوشیده وداغ !

۶۸- ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ . آنگاه بازگشت آنان ازخوردن زقّوم وحمیم باآتش سوزنده است.

۶۹- إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ . آنان پدران خویش را گمراه یافتند.

۷۰- فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ . پس آنان بر آثارپدران ودرپی آنان به گمراهی می‌شتابند!

۷۱- وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ . هرآینه پیش از قریش هم بیشترپیشینیان گمراه بودند!

۷۲- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ . مادرمیان آنها بیم دهندگان وآگاه کنندگان فرستادیم.

۷۳- فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ . پس درنگر (ای پیغمبر) که سرانجام آگاهی دادگان چگونه است؟

۷۴- إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ . مگربندگان پاك دلان خالص شدهٔ خدای !

۷۵- وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ . هر آینه نوح ماراخواند، وماچه نیکوپاسخ دهنده گانی !

۷۶- وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ . ما اورا وکسانش را ازاندوه بزرگ رهانیدیم.

۷۷- وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ [۱]. ونژاد (ذرّیه) اورا ازجهانیان وجهانداران کردیم.

۷۸- وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ . ۷۹- سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ . برای اودرود پسینیان گذاشتیم تا برزبان جهانیان همه گویند : نوح عَلَيْهِ السَّلَام .

۸۰- إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ . ماآن چنان نیکوکاران را پاداش دهیم .

۸۱- إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ . که او (نوح) از بندگان مؤمن ما است.

۸۲- ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ . آنگاه دیگران را به‌آب بکشتیم.

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۴- وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ . مفسران گفتند: روزرستاخیزچون کافران را سوی دوزخ رانند از جبّارِعالم ندا آید که این کافران را برپل صراط! بازداشت کنید (بازدارید) بعضی مفسّران گفتند همهٔ خلق را برپل صراط بازدارند و ازهمه سئوال کنند ، ودرآن هنگام ازهمه کارهای آنان پرسش کنند ، به ویژه پرسند که آیا حدّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّه را شناختید؟ وحقّ آنرا بجای آوردید؟ وامرونهی درآن ، عمل کردید؟ واز محرّمات شرع پرهیز نمودید؟ ونیزگویند : ماحکم شمارا بخود شما افکندیم وکردار بد آنها برروی آنها اندازید!

۲۵- مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ . ازکافران سرپل صراط پرسند: چیست شمارا امروزکه معبودان خودرا یاری نمی‌دهید؟ چنانکه دردنیا یاری می‌دادید؟ واینک ایشان را به دوزخ می‌برند و چرا ایشانرا بکار نمی‌آیید و از دوزخ نمی‌رهانید؟ این جواب ابوجهل هم هست که روزجنگ بدرگفت ماهمه‌پشتیبان یک‌دگریم تا از محمدکین

(۱) درخبراست که چون نوح ازکشتی بیرون شد، همه مردان وزنان که بااو بودند مردند وتنها سه پسربنام سام وحام ویافث باقی ماند واز فرزندان آنان مردم یهود وعرب وفارس وترک وهند که ذریهٔ آنها بودند پدرمردمان دنیای آنروز شدند!

کشیم! این است که روزرستاخیزازاو پرسند چرا امروز پشت‌بان یک‌دگر نیستید؟ واز **محمد** کین نمی کشید؟

۲۷ـ وَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلیٰ بَعْضٍ یَتَسٰائَلُونَ. آیه. یعنی مرئوسها ازرئیسها می‌پرسندشما بنام دین ماراگمراه می کردید ، وآنهاجواب می‌دهند، که‌آنچه‌ماشمارا بدان‌خواندیم بنام حق بود! ولی‌شما ایمان‌نیاوردید پس شمارا ازایمان به **محمد** بازمی‌داشتیم.

۳۰ـ وَمٰا کٰانَ لَنٰا عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطٰانٍ. رئیسها گویندما برشمانسلّطی نداشتیم که‌شمارامجبوربه‌متابعت خودکنیم بلکه‌شماگروهی گردن کش بودید!

۳۱ـ فَحَقَّ عَلَیْنٰا قَوْلُ رَبِّنٰا اِنّٰا لَذٰائِقُونَ. پس برهمه ماها (کلمهٔ عذاب) که‌گفتهٔ خداوند است حقّ است وماآنرا چشانیم!

سئوال درقیامت: سئوال روزرستاخیزدوگونه‌است: سئوال‌عذاب که مخصوص کافران ومُلحدان‌است که ازکارهای‌آنان پرسند ونامهٔ سیاه‌آنها را برآنها افکنند وپرسندکسی که این نامه‌عمل اوست جزای اوچه‌باشد؟ خودشان پاسخ دهند: آتش ، آتش!

لطیفه: چون **فرعون** دعوی خدائی کرد **جبرئیل** به صورت بشرآمد وازوی پرسید: اگرخواجه‌ای‌غلام خودرا به درجهٔ‌بلند برساند واورا جاه ومال دهد واوخواهدکه برخواجه مهترگردد جزای او چیست؟ **فرعون** گفت: جزای اوآنست‌که اورا درآب غرق‌کنند! تادیگران عبرت‌گیرند! ازحضرت عزت ندا رسید: ای **جبرئیل** این فتوی را یاد دارتاآنروزکه اورا به‌دریاکشیم!

سئوال‌دوّم، سؤال عتاب که مخصوص به‌گروهی‌است که مؤمنانند به‌اعتقاد وموحّدانندبه‌مهردل‌وصدق محبّت ، ولی درعمل مقصّروگناه‌کارند! حق تعالی از ایشان سئوال عتاب کند، لیکن عیب‌آنانرا از خلق بپوشد و گناه‌آنها را به یادشان آرد! وبخشش وآمرزش ازآنان نگیرد! و پرسش ازایشان درخلوت کند. درآنحال بندهٔ گنه‌کاراقرارکند وخداوند اورا ببخشاید!

بوعثمان(یکی ازبزرگان‌عرفان) وقتی دربارهٔ دوستی حقّ سخن می‌گفت، جوانی برخاست‌وگفت: چکنم تابه دوستی‌اورسم؟ گفت‌مخالفت‌اورا ترک‌کن‌تابه‌دوستی‌اورسی! جوان‌مردگفت چگونه‌دعوی دوستی اوکنم درحالیکه مخالفت‌اورا ترک نگفته‌ام؟ آنگاه برخاست ونعره‌ای زد وهمی گریست! **عارف بزرگوار**گفت این جوان دردوستی راست‌گو است هرچند به‌ظاهرازجملهٔ مقصّران است ودرباطنی درزمرهٔ دوستان!

پیرطریقت گفت: ای جوان مرد ، اگرچنان است که درجهد ودرعمل تقصیرداری ، درآن کوش که‌در راستی دوستی و دردِ شوق مقصّرنباشی! که صدق محبت‌تقصیرعمل را جبران کند! لیکن‌توفیر(زیادکردن)عمل تقصیرمحبت را جبران نکند!

۳۵ـ اِنَّهُمْ کٰانُوا اِذٰا قِیلَ لَهُمْ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللهُ یَسْتَکْبِرُونَ. حضرت **رسول** فرمود: هرکس به لاٰ اِلٰهَ اِلاَّالله مؤمن‌شود وبآن دیگری آمیخته نکند، بهشت براوواجب‌است، **حضرت‌علی‌امیرالمؤمنین** پرسید ای رسول خدا، منظورازآن جمله (شرط) چیست؟ فرمود ، دوستی دنیاوخشنودی دنیا وخواستن دنیا را باآن‌کلمه آمیخته نکند! یعنی کسانی نباشند که گفتارپیمبران گویند ولی رفتارستم‌گران دارند!

۴۰- إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ. خداوند به فرشتگان که معایب آدمیان برشمردند فرمود: شما چرا به جفای عمل ایشان نگرید؟ به صفای علم من نگرید که میدانم آنچه را که شما نمی‌دانید! به **ابلیس** فرمود: توچرا به خاک سیاه خشک نگری؟ به خلعت صفت ما بنگر! اگر بر دوستان مازلّتی رود ونقد معاملت ایشان به معصیتی مغشوش گردد، بوتهٔ توبه در برابر ایشان میداریم! و حکمت زلّت آنست که بنده تا به زلّت خود می‌نگرد افتقار آرد، و چون از طاعت به ما می‌نگرد، افتخار آرد، و باید که بنده همواره میان افتقار وافتخار روان باشد! ومیان بیم وامید گردان! در بیم کفّاره گناهان را می‌زارد ودر امید به یافت نعیم جاودان می‌نازد!

پیر طریقت از اینجا گفت: برخبر همی رفتم جویای یقین، خوف مایه ورجاء قرین، مقصود از من نهان و من کوشندهٔ دین! ناگاه برق تجلّی بتافت از کمین! آری، از گمان و شک آن چنان بینند وازدوست چنین!

۴۱- أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ. آیه. کسی را که حال آن بود وروش اوبدان صفت باشد سرانجام کاروثمرهٔ روزگار او این باشد که روزی معلوم ومیوه‌های باکرامت مقرون بدو رسد!

یحیی معاذ را پرسیدند: هرگز بود که دوست روی سوی دوست آرد، او روی بگرداند؟ گفت: خود کی باشد؟ که روی ازدوست برگرداند؟ هزار جان فدای آن جوان باد که رمز عشق بداند؟

خداوند، کسانی را که طوق دوستی درگردن دارند در دامن فضل خود و درمهد عهد پرورش میدهد، وبه ذات خود باآنها مکاشفه وبه صفات خود باآنان خطاب می‌کند!

درعظمت او همین قدر بس، که **عرش** درصفت رفعت است اورا رفعت بس، کرسی درصفت عظمت است او را عظمت بس، آسمانرا آرایش وزینت است او را آرایش و زینت بس! امّا دلی که رفعت **عرش** و عظمت **کرسی** و زینت آسمان ندارد دعوی هستی ندارد! وهمه افتقار وانکسار دارد! ورحمت خدا اورا بس!

۶۱- فَلِمِثْلِ هَٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ. اگر مؤمنان را سزا است که برامید نازونعیم بهشت ولذت نعمتهای دیگر سخن گویند! پس عارفان سزاوارترند که به امید دیدار جلال احدیّت ویافت حقایق قُربت دیده ودل رافدا وجان را نثار کنند!

تفسیر لفظی

۸۳- وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ. وازهم دینان **نوح** وشیعیان او **ابراهیم خلیل** است.

۸۴- إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ. که بادلی رَسته ازگمان وشک به خدای خویش آمد.

۸۵- إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ. وقتی به پدرش وخویشانش گفت این چیست که می‌پرستید؟

۸۶- أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ. به دروغ خدایانی جزخدای یگانه می‌خواهید؟

۸۷- فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ. پس چه پندارید وچه گمان برید به پروردگار جهانیان؟

۸۸- فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ. پس **ابراهیم** درستاره‌ها نگریست نگریستن (به فریب ودستان).

۸۹- فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ. **ابراهیم** برای آنکه با قوم به صحرا نرود گفت: من (طاعون زده شدم) بیمارم!

۹۰- فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ. پس مردم ازاودورشدند وپشت به او کردند!

۹۱ـ فَرٰاغَ اِلیٰ آلِهَتِهِمْ فَقٰالَ اَلاٰتَاْکُلُونَ. پس به‌پنهانی نزد (بتان) خدایانشان رفت و گفت چرا چیزی نمی‌خورید؟ (غذائی که بت پرستان برای برکت وسلامت گذراندن عید درپای بتان نهاده بودند).

۹۲ـ مٰالَکُمْ لاٰتَنْطِقُونَ. (چه میشود شما را) چرا سخن نمی‌گوئید؟

۹۳ـ فَرٰاغَ عَلَیْهِمْ ضَرْباً بِالْیَمینِ. پس مایل شد که با دست راست ضربتی بربتان وارد کند[1]

۹۴ـ فَاَقْبَلُوا اِلَیْهِ یَزِفُّونَ. پس قوم به اوهجوم آوردند که اورا دستگیر کنند!

۹۵ـ قٰالَ اَتَعْبُدُونَ مٰاتَنْحِتُونَ. ابراهیم گفت: آیاشما چیزی‌را که خود می‌تراشید می‌پرستید؟

۹۶ـ وَاللهُ خَلَقَکُمْ وَمٰا تَعْمَلُونَ. درحالیکه‌خداوند شمارا وهم آنچه می‌کنید آفریده‌است؟

۹۷ـ قٰالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْیٰاناً فَاَلْقُوهُ فِی الْجَحیمِ. گفتند بنائی بسازید واورا درآتش افکنید!

۹۸ـ فَاَرٰادُوا بِهِ کَیْداً فَجَعَلْنٰاهُمُ الاَسْفَلینَ. پس دستان وحیله به ابراهیم خواستند و ما آنهارا زیر آوردیم! و پست شمردیم.

۹۹ـ قٰالَ اِنّی ذٰاهِبٌ اِلیٰ رَبّی سَیَهْدینِ. ابراهیم گفت من به‌سوی خدای‌خویش میروم اوخودمرا کافی است!

۱۰۰ـ رَبِّ هَبْ لی مِنَ الصّٰالِحینَ. خدایا مرا پسری ازنیکوکاران ده!

۱۰۱ـ فَبَشَّرْنٰاهُ بِغُلاٰمٍ حَلیمٍ. پس اورا به داشتن پسری زیرک بشارت دادیم:

۱۰۲ـ فَلَمّٰا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ قٰالَ یٰا بُنَیَّ اِنّی اَریٰ فِی الْمَنٰامِ اَنّی اَذْبَحُکَ فَانْظُرْ مٰاذٰا تَریٰ قٰالَ یٰا اَبَتِ افْعَلْ مٰاتُؤْمَرُ سَتَجِدُنی اِنْ شٰاءَ اللهُ مِنَ الصّٰابِرینَ. پس چون به‌حدّی رسید (فراکار رسید) که با پدر توانست کار کند، ابراهیم به‌او گفت: پسرم درخواب می‌بینم که گلوی تورا می‌برم درنگر که دردل خود چه بینی؟ پسر (اسماعیل) گفت ای پدر آنچه تورا می‌فرمایند بکن، بخواست خدای یگانه مرا از شکیبایان خواهی یافت![2]

---

(۱) بعضی تفسیر کرده‌اند که ابراهیم خواست مطابق سوگندی که یاد کرده بود ضربتی وارد کند.

(۲) دراخبار می‌نویسند: که اکثریّت صحابه واهل خبر معتقدند که ذبیح ابراهیم اسماعیل بود که در مکه می‌زیست نه اسحق که درشام بود ونوشته‌اند چون شب هشتم خواب دید که به امرخدا فرزند خودرا قربانی کند تردید در درستی‌خواب‌داشت باین‌نظرآن‌روز را ترویه گفتندوچون شب دیگرهمان‌خواب دید درستی آنرا شناخت باین جهت آن روز عرفه گفتند وسه‌بار سنگ اندازی بشیطان هم ایستادگی اسماعیل وساره وابراهیم در برابر وسوسهٔ شیطان بود که هرسه نفر درسه‌نقطه سنگ بسوی او پرتاب کردند که به رمی جَمْرَهٔ عَقَبه‌وجَمْرَهٔ وُسطیٰ وجَمْرَهٔ کُبریٰ نامیده شده وجزء مناسک حج است.

یکی از دلیلهای درستی که ذبیح اسماعیل بوده خبری است از رسول خدا که فرمود من پسر دو ذبیح هستم! پرسیدنددوذبیح کیانند؟ فرمود یکی جدّم اسماعیل‌ودیگری‌پدرم عبدالله! وشرح‌آن‌این‌است که‌عبدالمطلب جدّم نذر کرد که اگرخدا ده پسر به اوکرامت فرمایدیکی ازآن ده پسررا درراه خدا قربانی کند! وچون خداوند او را ده پسر داد، سران قوم را درخانهٔ کعبه حاضرکرد و چندبار قرعه بنام عبدالله (عزیزترین پسرش) می‌آمد خلاصه

(بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد)

۱۰۳- فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ. پس چون هردوتن بدادند وخود را به فرمان سپردند و پدر پیشانی اورا برزمین زد!

۱۰۴- وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ. (خداوند فرمود) ما اورا ندا زدیم که ای ابراهیم.

۱۰۵- قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. خوابی‌که دیده بودی‌راست کردی ما چنین پاداش به نیکوکاران دهیم.

۱۰۶- إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ. این است آن آزمایش آشکارا.

۱۰۷- وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ. وفدای اوکردیم به کشتن (گوسفندی)شایسته وبزرگ!

۱۰۸- وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ. وگذاشتیم براودر پسینیان (که بگویند:)

۱۰۹- سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ. درود باد برابراهیم.

(بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل)

هردفعه‌که قرعه بنام عبدالله می‌آمد ده قربانی شتر می‌افزود تا صد شتر قربانی کرد آنگاه آخرین قرعه بنام صد شتر آمد و **عبدالله** نجات یافت واز آن سبب دیهٔ کشتن مرد مسلمان صد شتر آمده!

دلیل دیگر برآنکه **ذبیح اسماعیل** بوده، آیه بعد است که می‌فرماید: وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ، واگر ذبیح اسحق بود بشارت او به‌یعقوب! نمی‌فرمود!

اما قصهٔ ذبیح: چون ابراهیم خواب دید وتصمیم به‌ذبح اسماعیل گرفت **هاجر** را گفت می‌خواهم گوسپند قربانی کنم **واسماعیل**را با خود برم سرش‌را بشوی و مویها را شانه کن **هاجر** چنین کرد وهردو ازمکه خارج شده و به صحرای **منی** رفتند. چون ابراهم پسررا برزمین خوابانید گفت: پدر، از تو سه خواهش دارم. یکی‌آنکه دست وپای مرا سخت ببند مبادا! چون کارد به گلویم نهی خرد از من زایل شود ودر اضطراب آیم! دوم آنکه مرا به روی افکنی تا آن ساعت که جان میدهم در **سجود** باشم و تونباید در روی من بنگری مبادا تورا برمن رحمت آید! ومن برروی نگرم وبر فراق تو و مادرم **جزع** آرم! سوم آنکه چون به نزد مادرم شوی‌و من باتونباشم او سوخته شود، چون درد فراق فرزند سخت است با او مداراکن و پیراهن مرا بدو ده تابوی‌من دلجوئی‌یابد وکاردرا نیز تیزکن‌وزود به گلو فرود آر تا مرگ بر من آسان شود!

ابراهیم ازاین‌سخنان سخت‌بگریست وگفت: خداوندا، قوم من‌مرا به‌آتش افکندند وتوبمرا رهانیدی، اکنون بلائی‌بزرگ برمن‌نهادی! که عرش به‌لرزه آمده وآسمان‌و زمین‌طاقت کشیدن آن بلارا ندارند! خدایا اگربنده می‌آزمائی، تورا رسد که خدائی و من بنده، تودانی درنفس من چیست؟ و من‌ندانم درنفس توچیست؟

آنگاه **ابراهیم** کاردرا برگلوی اسماعیل نهاد، کارد نبرید! تابدانی که کارد به‌فرمان می‌بُرد! چنانکه‌آتش به‌فرمان می‌سوزاند، وچون فرمان‌رسید، آتش **ابراهیم** را نسوزانید وکارد هم‌گلوی **اسماعیل** را نبرید و در هردو مورد **جبرئیل** به‌فرمان‌خداوندجلوسوزاندن‌آتش وبریدن کاردرا گرفت! از **جبرئیل** پرسیدند هیچ رنج و ماندگی هرگز به تورسیده؟ گفت: آری، سه‌بار! یکی‌وقتی که **ابراهیم** را به‌آتش انداختند! دوم‌وقتی **یوسف** را به‌چاه انداختند! سوم وقتی کارد برگلوی اسماعیل نهادند!

سپس فرمان‌آمد که ای **ابراهیم**، خواب‌راست آمدو ما قربانی تورا به گوسپندی بزرگ فداکردیم ورسم‌قربانی روز عید اضحی در حج بدین مناسبت است وآن روزرا مردم **عیدقربان** گویند ومسلمانان متمکن قربانی کنند!

۱۱۰ـ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. ما این چنین نیکوکاران را پاداش دهیم.

۱۱۱ـ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ. که او از بندگان ایمان دارما است.

۱۱۲ـ وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ. مااورا به اسحق بشارت دادیم که‌اوپیغمبری‌از نیکوکاران است.

۱۱۳ـ وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ. وما بر ابراهیم و اسحق برکت دادیم و ازفرزندان ایشان هم نیکوکارند هم ستم‌کار به خودآشکارا!

۱۱٤ـ وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ. ما بر موسی و هرون منّت (سپاس) نهادیم.

۱۱۵ـ وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ. وایشان‌وکسانشانرا ازاندوه‌بزرگ‌رهانیدیم.

۱۱٦ـ وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ. ماآنهارا یاری دادیم تا بردشمن پیروزشدند.

۱۱۷ـ وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ. و به‌آن دو تا، نامهٔ راست ودرست سخت پیدا دادیم.

۱۱۸ـ وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. وآن دونفررا به راه راست رهبری کردیم.

۱۱۹ـ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ. وگذاشتیم برای‌ایشان درپسینیان (که بگویند):

۱۲۰ـ سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ. درود باد بر موسی و هارون.

۱۲۱ـ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. ما پاداش نیکوکاران چنین دهیم.

۱۲۲ـ إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ. که ایشان هردو ازبندگان مؤمن ما هستند.

۱۲۳ـ وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. و الیاس ازفرستادگان ما بود[۱].

۱۲٤ـ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ. وقتی که به‌قوم خودگفت: آیا ازدروغ نمی‌پرهیزید؟

۱۲۵ـ أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. آیا بت بعل را می‌پرستید وخدای نیکو آفرین‌ترا می‌گذارید؟

۱۲٦ـ اللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ. خداوندپروردگارشماوپروردگارپدران پیشینیان‌شمااست.

۱۲۷ـ فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ. اورا دروغ‌زن‌گرفتند واکنون ازحاضرشدگان‌درآتشند!

۱۲۸ـ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ. مگرکسانی ازقوم‌او(الیاس) که ازبندگان‌راست‌ودرست‌خدابودند.

۱۲۹ـ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ. وبراوگذاشتیم در پسینیان (که بگویند):

۱۳۰ـ سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْيَاسِينَ. درود برالیاس وجهانیان علیه‌السّلام گویند.

۱۳۱ـ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. ما نیکوکاران را چنین پادش دهیم.

۱۳۲ـ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ. که او ازبندگان مؤمن ما است.

۱۳۳ـ وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. و لوط (پیغمبر) ازفرستاگان بود.

(۱) نوشته‌اند نام **الیاس**، **ادریس** است بعضی‌دیگراو را فرزند **هارون** برادر **موسی** دانند ودرناحیهٔ **شام** آنجاکه **بعل‌بت** بود می‌زیست!

۱۳۴- إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ. هنگامی که اورا وکسان او را رهانیدیم.
۱۳۵- إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ. مگر پیرزنی دربازماندگان!
۱۳۶- ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ. پس ازآن،ازدیگران دمار درآوردیم (وهلاک کردیم).
۱۳۷- وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ. وشماهرروز بامدادان برایشان می‌گذرید!
۱۳۸- وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. وهم‌چنین به شب ازآنجاها می‌گذرید! آیا پندنمی گیرید؟

تفسیر ادبی وعرفانی

۸۳- وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ. **ابراهیم** شیعهٔ **نوح** بودودراصل **توحید** باهم اتفاق داشتند ولی دراحکام شرع باهم اختلاف داشتند وآنهم به‌سبب رحمت حق است تادرهرزمان کاردین برمردم تنگ نباشد وبا اوضاع واحوال امتها موافق باشد! وازاین جهت بودکه شریعت اسلام ناسخ شریعتهای پیش گشت چون‌راه رسیدن به‌سعاوت آخروی‌در اسلام ازهمهٔ راهها نزدیکتراست‌واحکام آن آسانتروعملی‌تراست!

۸۴- إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ. وقتی که ابراهیم بادلی سالم، بی‌هیچ آفت‌وبی‌هیچ‌فتنه،ازعلایق‌رسته وازخط نفس‌خویش واپرداخته ، درکارخدا نیک برفت تا درراه خدا راست رفت! همان است که فرمود: إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ واین إخبارازگفتهٔ **ابراهیم** است‌چنانکه‌جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا إخبارازصفت **موسی** است ، وأَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا إخبارازخدا درحق **مصطفی** است! چون‌ابراهیم درمقام تفرقت بودو **موسی** درعین جمع بود و**مصطفی** درجمع جمع بود نشان‌جمع **موسی** وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا بود ونشان تفرقت **ابراهیم** وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بود ، و نشان جمع جمع **مصطفی** دَنَا فَتَدَلَّىٰ بود!

لطیفه: برذوق‌اهل‌معرفت، إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي،اشاره به‌انقطاع بنده‌است! ومعنی‌انقطاع باحق‌بریدن است دربدایت به جهد ، ودرنهایت به‌کل! دربدایت ، تن درسعی و زبان در ذکر وعمردرجهد! و در نهایت با خلق عاریت ، وباخود بیگانه وازتعلق آسوده! چند سال آفتاب ازمشرق برآید وبه مغرب فروشود تا منقطعی‌را دیدهٔ آن دهندکه مقام خلق را ازمقام حق بازشناسد! و بدایت ازنهایت بازداند!

واسطی عارف بزرگوارگفت: **خلیل** ازخلق‌به‌حق‌میشد ، و**حبیب** ازحق به‌خلق می‌آمد ، اوکه‌ازخلق به حق‌شود حق‌را به دلیل‌شناسد ، و اوکه ازحق به خلق آید دلیل را به حق شناسد! نه بینی که **خلیل** از راه دلیل درآمد و بهردلیلی که میرسید درو همی می‌آویخت که هَٰذَا رَبِّي واین بدایت حال او بود ، چون به نهایت رسید ، جمال **توحید** بدیدهٔ عیان بدیدگفت:

۹۹- وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ. من بسوی خدا میروم واومرا راه‌نمائی‌خواهدکرد.

پیرطریقت گفت: خدایا ، اوکه حق به دلیل جوید به بیم وطمع پرستد! اوکه حق‌را به احسان‌دوست دارد ، روز محنت برگردد! اوکه حق را به خویشتن جوید نا یافته یافته پندارد! الاهی ، عارف،تو را به نور تو میداند واز شعاع وجود عبارت نمی‌تواند! درآتش مهر می‌سوزد ، وازناربازنمی‌پردازد!

۱۰۲- فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ. **اسماعیل** کودکی روز به روز ، به افزون بود ،کرم برآمده وعزیز برخاسته،سلالهٔ **ابراهیم خلیل** وصدف درّ **محمّد مصطفی** بود ،گوشهٔ دل خلیل دراوآویخت ، به چشم‌استحسان

دراو نگریست، از درگاه عزّت عتاب آمد که ای خلیل ما تورا از بت‌آزری نگاه داشتیم تا دل دربند عشق اسماعیلی کنی؟ ندانی که هرچیزی از خارج حجاب راه خلّت باشد! خواه بت آزری، خواه روی اسماعیلی!

... قَالَ یَابُنَیَّ اِنِّی اَرَی فِی الْمَنَامِ اَنِّی اَذْبَحُکَ: ای پسر، بسی محنتها و بلاها که بمارسید و همه به سرآمد، اکنون فرمانی رسیده از همه سخت‌تر! که من تورا قربانی کنم!

به هرچه ازراه دورافتی، چه کفر آن‌حرف وچه ایمان،

به‌هرچه ازدوست وامانی، چه‌زشت آن نقش وچه‌زیبا!

خداوند فرمود: ای خلیل، دعوی دوستی ماکردی ودرراه ارادت آمدی وَوَجَّهْتُ وَجْهِیَ گفتی و ازخلایق و علایق بیزاری‌گرفتی وگفتی اِنَّهُمْ عَدُوٌّ، اکنون آمدی ودلی‌که محبّت جلال‌وجمال مارا وقف است واپرداختی و مُهر برمهر اسماعیل نهادی! برخیزواورا قربانی ماکن! واگرمارا می‌خواهی درد خودرا درمان کن!

تا دل ز علایقت یگانه نشود یك تیر تورا سوی نشانه نشود!
تا هر دو جهانت از میانه نشود کشتی به سلامت به‌کرانه نشود!

پیران طریقت، مریدان‌را درابتدای ارادت، ازدیده فروگیرند تادرهیچ چیزنگرند، برای‌آنکه هرچه بیرون نگرندآن چیز وبال‌آنان‌گردد ومایهٔ محنت!

یعقوب روزی بدیدهٔ استحسان درجمال یوسف نگریست، ببین‌که چه محنت‌کشید! و چگونه به فراق او مبتلی شد! مصطفی روزی فرمود من عایشه را دوست دارم! کشید آنچه‌کشید! و دیدآنچه ازگفتار منافقان وافك وتُهمت نسبت به‌عایشه‌دید! خلیل را همین حال افتاد، گوشهٔ دل به مهر اسماعیل داد، هم خود به بلا افتاد وهم اورا به‌محنت افکند!

ابراهیم‌چون قصّهٔ‌خواب به اسماعیل‌گفت، اسماعیل‌خود رشید وکریم طبع‌ونیکوخوی بودجواب‌داد:

یَا اَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ بِهِ. آیه. ای پدرآنچه فرمودند بجاآر، راه خلّت تو پاك وپسندیده باید! مارا گو سرباش خواه مباش! ما به خواست خداوند، شکیبائی‌خواهیم کرد!

بزرگان‌دین درسخاوت آن‌دو، سخنها‌گفته‌اندکه‌کدام‌سخی‌تربوده‌اند؟اوکه‌فرزندی‌رافدامی‌کند؟ یااوکه‌تن وجان‌را فدا می‌کند؟ ابراهیم: گوید کارمن شگفت‌تراست که‌فرزندعزیزرا فدامی‌کنم! اسماعیل‌گوید: سخاوت من بزرگتراست‌که جان‌عزیزوتن‌نفیس‌فدا می‌کنم! ابراهیم‌گوید تورا درد یك ساعت‌است ومرا درهرنفسی دردی باشد! ودرهرآنی‌اندوهی! که به‌دست خویش فرزندم‌کشته باشم! خداوند فرماید: من‌ازشماهردوجوادترو کریم‌ترم که ناکُشته به‌کُشته برداشتم وناخواسته فدا فرستادم! که:

۱۰۷- وَفَدَیْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ. چرا این ذبح عظیم و بزرگوار نباشد؟ ذبحی‌که خداوند فرستد جبرئیل‌آرد! ابراهیم پذیرد، فدای اسماعیل شود!

۱۲۳- وَاِنَّ اِلْیَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ. محمّد بن احمد عابد، یکی‌ازعارفان، گوید: روزآدینه در مسجد اقصی نشسته بودم بعد ازنماز دیگر، (مشغول ذکر بودم) دونفررا دیدم یکی برصفت وهیئت ما ویکی با قدّی بزرگ وبلند و پیشانی‌فراخ، این یکی ازمن‌دورنشست! وآن‌یکی فرا پیش‌من‌آمد! وسلام‌کرد، جواب دادم پرسیدم توکیستی؟ وآن‌که ازما دورنشسته کیست؟ گفت: من‌خضرم وآنکه دورنشسته‌برادرم الیاس‌است!

عارف گفت ازشنیدن این سخن رعبی ازایشان دردل من جای‌گرفت و بلرزیدم! خضرگفت: ما تورا

دوست دارم، چه اندیشه بری؟

آنگاه گفت: هر که روز آدینه نماز دیگر (عصر) بگذارد وروسوی قبله کند وتا به وقت فروشدن آفتاب همی گوید: یا اللهُ یا رَحْمٰن، خداوند دعای اورا مستجاب گرداند وحاجتِ وی رواکند. گفتم: مرا به ذکر خدا مأنوس ساختی، خداوند تورا به ذکرش مأنوس کند! پرسیدم: مقام الیاس کجا باشد؟ گفت: دردریا! پرسیدم شماکی باهم آئید؟ گفت: چون یکی از اولیاء حق از دنیا برود ما هردو براونماز کنیم ودرموقع عرفات هم در مکّه بهم آئیم! گفتم: اولیاء خدارا همه شناسی؟ گفت: معدودی شناسم! آنگاه گفت: چون پیغمبر خدا ازدنیا برفت، زمین نالید که دیگر پیغمبری روی من راه نمی‌رود! خداوند فرمود: من از این امّت مردانی پدیدآرم که دلهای ایشان بردلهای انبیا باشد!

آنگاه خضر برخاست تا رود، من نیزبرخاستم که با او روم! گفت: تو بامن نتوانی بودن! چون من هر روز نماز بامداد به مکّه درمسجد الحرام گزارم! ونزدیک رکن شامی نشینم تاآفتاب برآید، آنگاه طواف کنم و درمقام ابراهیم دورکعت نماز گزارم ونمازنیم روز (پیشین) درمدینهٔ مصطفی گزارم ونماز شام به طورسینا ونمازِ خفتن به سدّ ذوالقرنین گزارم وهمه شب آنجا پاس دهم تا بامداد که برای نماز به مکه درمسجدالحرام روم!

تفسیر لفظی

۱۳۹ـ وَاِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. یونس ازفرستادگان ما است؟ (پیغمبراست)[۱].

۱٤۰ـ اِذْ اَبَقَ اِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ. هنگامیکه باکشتی گرانبار گریخت!

۱٤۱ـ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ. پس اوبناچارتیری انداخت وقرعه‌ای زدو هر بار بنام وی افتاد![۲]

۱٤۲ـ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ. پس ماهی اورافروبرد وگناه اورابودوخویشتن را سرزنش داد!

۱٤۳ـ فَلَوْلَا اَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ. اگرنه این بود که اودرروزگارگذشته ازستایندگان بود،

۱٤٤ـ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ اِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ. هرآینه تاروزرستاخیزدرشکم ماهی می‌ماند!

۱٤۵ـ فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ. پس مااورا (بسبب همان‌سابقه) ازشکم ماهی بیرون انداختیم درحالیکه بیمار بود!

۱٤٦ـ وَاَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ. و بررویانیدیم براو درختی بی‌ساق ازکدو!

۱٤۷ـ وَاَرْسَلْنَاهُ اِلَىٰ مِائَةِ اَلْفٍ اَوْيَزِيدُونَ. و فرستادیم اورا به سوی صد هزار مردم یا بیشتر!

۱٤۸ـ فَاٰمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ اِلَىٰ حِينٍ. پس ایمان‌آوردند وما هم آنانرا برخوردار کردیم وزندگانی دادیم تا زمانیکه اجلها رسد.

۱٤۹ـ فَاسْتَفْتِهِمْ اَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ. پس‌ای پیغمبر، ازایشان (کافران) بپرس آیا برای خدا دختران! وبرای خودشان پسران است؟

۱۵۰ـ اَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ اِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ. آیامافرشتگان رامادینه آفریدیم وآنان حاضر بودند؟

۱۵۱ـ اَلَا اِنَّهُمْ مِنْ اِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ. آگاه باشید، که اینها ازدروغ زنی این سخنانرا می گویند که:

(۱) یونس پسر متی پیغمبری بود که برمردم نینوی ازموصل مبعوث شدولقب اوذوالنون یعنی صاحب حوت است!

(۲) چون بار کشتی‌سنگین بود، مطابق مرسوم، قرعه بنام هر کسی افتاد او را به دریا اندازند!

۱۵۲ـ وَلَدَاللهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. که می‌گویند خداوند فرزند زاد، وآنها دروغ‌زنانند.

۱۵۳ـ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ. آیا اودختران‌را برپسران برگزید؟

۱۵۴ـ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ. چه می‌شود شما را؟ چگونه حکم می‌کنید؟

۱۵۵ـ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ. آیا درنمی‌یابید ونمی‌پذیرید؟ (که چه می‌گوئید).

۱۵۶ـ أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ. یا شما را دلیلی ودست‌آویزی دُرُست دردست است؟

۱۵۷ـ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. پس‌بیاوریدآن‌نامه (دلیل) خودرااگرراست می‌گوئید؟

۱۵۸ـ وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً. میان خدا ومیان فرشتگان نژاد و نسب ساختند وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ. هرآینه‌فرشتگان دانستند که پرستندگان آنهادرآتش‌حاضرکردنی هستند[1].

۱۵۹ـ سُبْحَانَ اللهِ عَمَّا يَصِفُونَ. پاك وبی عیب است خدای از آنچه‌آنان وصف می‌کنند.

۱۶۰ـ إِلَّا عِبَادَ اللهِ الْمُخْلَصِينَ. مگرآن‌صفت، که بندگان پاك دل ومخلص‌اورا می‌ستایند.

۱۶۱ـ فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ. بدرستی که‌شما وآنچه می‌پرستید:

۱۶۲ـ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ. شما بی‌راه‌کننده نیستید کسی‌راکه خدا با اوست.

۱۶۳ـ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ. مگرکسی‌که خود او (به‌خواست من) به‌آتش شدنی‌است.

۱۶۴ـ وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ. نیست‌ازما(فرشتگان) هیچ کس‌مگرآنکه‌جای‌اومعلوم‌است.

۱۶۵ـ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ. وما صف زنندگانیم پرستش خدای را.

۱۶۶ـ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ. وما ستایش‌کنندگانیم به‌پاکی اورا.

۱۶۷ـ وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ. هرچندکافران‌هیچ نبودکه‌می‌گفتند:

۱۶۸ـ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْراً مِنَ الْأَوَّلِينَ. اگرنزد ما سخنی‌یا نامه‌ای ازپیشینیان بود:

۱۶۹ـ لَكُنَّا عِبَادَ اللهِ الْمُخْلَصِينَ. هرآینه ما ازبندگان راست و پاك خدا بودیم!

۱۷۰ـ فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ. پس به‌آن نامه (قرآن) که بایشان‌آمدکافرشدند وزودی (ازعذاب) آگاه خواهند شد!

۱۷۱ـ وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ. و به تحقیق سخنان ما از پیش برای بندگان فرستادهٔ ماگفته شد:

۱۷۲ـ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ. ایشانندکه یاری دادگان وپیروزشدگان منند(پیغمبران)؛

۱۷۳ـ وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ. والبتّه سپاه ماهستند(که به‌آخرآمده) وغالبند؛

۱۷۴ـ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ. پس توای محمّد تایک چندی ازایشان(کافران) روی بگردان!

۱۷۵ـ وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ. وایشانرا ببین (که چه کردند) پس خواهند دید!

۱۷۶ـ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ. آیا به عذاب‌ازسوی ما شتاب دارند؟

(۱) دراین دو آیه کلمه جِنَّة بمعنی‌فرشتگان آمده چون‌فرشتگان هم‌مانند جِنّ ازدیده‌ها پنهانند! وهم همچنین جنین و مجنون هم که ازمادهٔ جن است بمناسبت نهانی بچه درشکم مادرو پنهان بودن مجنون ازعقل‌است!

۱۷۷- فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ. وچون عذاب به درسرای آنها رسد، پس حال بامداد آگاه شدگان ازعذاب بداست!

۱۷۸- وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ. وتو (ای محمد) تا مدّتی ازایشان روی گردان!

۱۷۹- وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ. وایشان را می‌نگر تا بینی ایشان چه روزی بینند!

۱۸۰- سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ. پاك و بی‌عیب است خدای تو، پروردگار عزّت، ازآنچه آنـان توصیف می‌کنند:

۱۸۱- وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ. درود خدای برهمهٔ فرستادگان باد.

۱۸۲- وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وستایش نیکو ویژهٔ خدای پروردگارجهانیان است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۳۹- وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. خداوند مهربان به بندگان، چون یونس را در شکم ماهی به‌زندان کرد، یاد ونام خود را مونس اوگردانید، و او پیوسته می‌گفت لاإِلٰهَ إِلَّااللهَ من برخود ستم کردم(۱) نام خداوند چراغ تاریکی اوبود ویاد خدا مُونس زحمت ورنج اوبود ومهرخداوند سبب راحتی او!

گر چه اندرآب و درآتش بود عیش اوبا مهر اللّه خوش بود!

هرچند درظاهر، شکم ماهی بلای یونس بود اما درباطن خلوتگاه اوبود، می‌خواست بی‌زحمت اغیاربا دوست راز گوید! چنانکه خلیل را آتش،خلوتگاه رازساختند! ومصطفی‌را غارحرا، خلوتگاه اُنس ساختند!

هم‌چنین هرجا مؤمنی است موحّد، او را خلوتگاهی است وآن سینهٔ عزیز اوست! ای مؤمن موحّد گربنازی، تورا زیبد، واگرطرب کنی شاید، که خداوند فرموده: **غارسینهٔ مؤمن تعبیه‌گاه اسرار الاهیّت ما** است! و بردرخت ایمان مؤمن ،آشیان مرغ اقبال‌ما است. ودرمرغزاردل مؤمن، سرچشمهٔ **فیض جلال‌ما**است.

ونیزخداوندفرموده:بندهٔ من،غاری که مادرسینهٔ توسازیم جای دیونباشد،درختی که دردل تونشانیم،بر آن درخت، مرغ وسوسهٔ شیطان، آشیان نسازد، چشمه‌ای که ازساحت سینهٔ توروان کنیم ازآن چشمه جزآب **فضل** نیاید! آن غارکه درسینهٔ توساختیم متعهدآن مابودیم، ودرختی که درسینهٔ تونشاندیم،پرورش دهندهٔ آن ما بودیم، وگوهرمعرفت که درصدف دل تونهادیم نگهدارآن ما بودیم (ومائیم و ماهستیم)!

درقصّه آورده‌اند: چون **یونس** ازآن تاریکی‌نجات یافت وازآن محنت بررَست ودرمیان قوم خود شد، به اووحی‌آمدکه به فلان مرد **فخّار** (کوزه‌گر) گوی تا تمام‌کاسه وکوزه‌ها و پیرایه‌هاکه بیک سال ساخته و پرداخته، همه را بشکند! و تلف‌کند! **یونس** با این فرمان اندوهگین‌گشت و برای **فخّار** بخشایش خواست! و گفت: بارخدایا، مرا رحمت می‌آید براین مردکه کاریکسالهٔ اوتباه خواهد شد! آنگاه خداوند فرمود: **ای یونس**، برمردی بخشایش می‌نمائی‌که عمل یکسالهٔ وی نیست و نابود میشود! وتوبرصد هزار مرد از بندگان من بخشایش

(۱) درخبراست‌که علت زندانی **یونس** آن‌بودکه‌چون عذابی‌که ازخدا خواسته‌بود برملت نازل‌نشد،ازاین‌رو ازسردم‌فرارکرد ودرکشتی نشست‌وچون بارکشتی سنگین‌شد وبیم‌غرق‌میرفت‌ناخدا گفت باید بندهٔ گریزپائی درکشتی‌باشد قرعه‌زدند(باخوداوزد) بنام **یونس** آمد واورا دردریا غرق‌کردند و ماهی به‌امر خداوند او را بلعید.

ننمودی وهلاك وعذاب آنانرا خواستی! **ای یونس**، توآنها را نیافریده‌ای، من آفریده‌ام و منهم رحم می‌کنم!

بشرحافی[1] (از اجلّهٔ عرفاء) را خواب دیدند وپرسیدند خداوند باتوچه کرد؟ گفت: بامن عتاب کرد، وگفت: **ای بشر**، آن همه خوف وحشت دردنیا، تورا ازبهرچه بود؟ آیاصفت رحم وکَرَم مرا ندانستی؟ وبدان‌که فردا **مصطفی** درکارِ گناهکاران **امّت** شفاعت کند، تاآنکه گوید: خداوندا، مرا درحق کسانی شفاعت ده که هرگز نیکی نکرده‌اند! **خداوند فرماید: ای محمّد**، این یکی حق من وشایستهٔ من است! آنگاه خطاب آید که: هرکس یکبار درمقامی مرا یادکرده، یایک وقتی ازمن ترسیده، اورا ازآتش دوزخ بیرون کنید!

لطیفه این آن **رحمت** است که پرسش درآن گُم گشت! این آن **لطف** است که اندیشه درآن نیست شد! این آن **کرم** است که وَهم درآن حیران گشت! این آن **فضل** است که ازحدّ غایت درگذشت!

بازفرماید: ای بنده اگرطاعت کنی قبول برمن! اگرسئوال کنی عطا برمن، اگرگناه کنی عفو برمن! آب درجوی من، راحت درکوی من، طرب درطلب من، اُنس باجمال من، خوشی ببقای من، وشادی به‌لقای من است!

۱٦٤ـ وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ. آیه. این آیت برلسانِ طریقت اشارت است به مکاشفات اهل‌حقیقت، یکی درشکر وجد، یکی دربرقِ کشف، یکی درحیرتِ شهود، یکی درنورقرب، یکی درولایتِ وجود یکی در بهاء جمع، یکی درحقیقتِ اِفراد! این هفت دریا برسر کوی **توحید** نهاده شده، رونده در این راه تا برین هفت دریا گذرنکند روا نباشدکه به سرکوی **توحید** رسد! واستسقای این هفت دریا ازهفت درگاه **قرآن** است که **مصطفی** فرمود: **قرآن** برهفت حرف نازل‌شدکه همه آنهاکافی وشافی‌است وبرای هرآیتی ظهری است وبطنی! وبرای هرحرفی حدّی ومطلعی است! وچنانکه سالکان وصدیقان فرمودند، براین هفت بحر گذرکنید تابه‌توحید رسید! **این است رمزکه پیرطریقت گفت: هرحقیقتی‌که از سینهٔ عارف سر برزند، تا دو گواه شریعت بر درستی وی گواهی ندهند آن حقیقت مقبول حق واقع نشود!**

۱۷۱ـ وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ، کلمتِ خداوند مشتمل برسه اصل است: یکی **علم**، دیگری **اراده**، سوم **حکمت**. اول‌سبق علم‌است، که پیش از کردن کاری، دانست که می‌باید کرد. دوم سبق ارادت است، که آنچه دانست بایدکرد، خواست که کند، سوّم سبق حکمت است، که آنچه کرد، راست کرد وبه‌سزا کرد.

بایددانست: خدارا نیازی به‌مدّت نیست که‌مدت علّت‌است وخدارا درکارها علت نیست! او را آمده نقداست وگذشته را یاد! آن‌توئی که ناآمده را بباید اندیشید وگذشته را به‌یاد بیایدآورد! وحاضررا (درذهن) نگاه باید داشت! خداوند راگذشته نباید بیاد آورد، که‌گذشته درعلم اواست، وازنامده اندیشه نباید، که اندیشه درحکم اوست، وحاضرنگاه نبایدداشت، که حاضر درملك اوست، ازازل تا ابد به‌اوکم از یک نفس، وصدهزار سال به اوکم ازیک ساعت! دی وفردا نزد اونیست، اودرعزّت دائم و به‌قدر وعظمت خویش قائم‌است.

(۱) نوشته‌اند: **بشر** پسرحرث‌پسر**عبدالرحمن** اهل مرو از بزرگترین عرفاء‌وصلحاء بوده‌وحافی یعنی پابرهنه، باین سبب‌است که **بشر** روزی نزدکفشگر رفت تابند نعلین اورا درست‌کند، کفشگر گفت: چه قدر باعث زحمت مردم هستید! **بشر** ازاین جهت متأثر و متنبّه شد ونعلین ازچپ‌وراست به‌دورانداخت وسوگند یادکرد که تازنده‌است پابرهنه باشد!! پس از آن مدتی دربغداد ماند و درسال ۲۲۷ هجری از دنیا برفت.

پیر طریقت گوید: از کجا آن روز باز یابم که تو مرا بودی و من نبودم؟ تا آن روز نرسم، میان آتش و دودم، و ربدوگیتی آن روز بازیابم، برسودم، ور بودِ تو دریابم، به‌نبودِ خود خشنودم!

سورهٔ - ۳۸ - ص - ۸۸ - آیه - مکی - جزو ۲۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

ص - راست گفت خداوند، راست گفت محمّد(ص).

۱- وَالْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ. به قرآن صاحب بیان و با شرف سوگند!

۲- بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ. آنها که کافرشدند (پیوسته) درزورِ کین وحمیّت و کِبر وستیزند ودربرگشتن ازراه صوابند!

۳- کَمْ أَهْلَکْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَلَاتَ حِینَ مَنَاصٍ. چه‌قدرما پیش‌از قریش ازگروه جهانداران، هلاک کردیم (پاسخ این بود) که هنگام بازگشتن وگریختن نیست!

٤- وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْکَافِرُونَ هٰذَا سَاحِرٌ کَذَّابٌ. شگفت داشتند که آگاه کننده‌ای‌ازخودشان چون ایشان، به‌آنها آمده وناگرویدگان گفتند این کس جادوگردروغزن‌است!

٥- أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلٰهًا وَاحِدًا إِنَّ هٰذَا لَشَیْءٌ عُجَابٌ. (گفتند) این مرد همه خدایان را با یکی آورد! ویکی دانست! این چیزی است سخت شگفت!

٦- وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِکُمْ إِنَّ هٰذَا لَشَیْءٌ یُرَادُ. سروران ومهتران آنان (قریش) رفتند (وبایکدگرگفتند) بروید وبرخدایان خود شکیبا باشید، این چیزی است که بما می‌خواهند ومکری است که برما میسازند.

٧- مَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِی الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هٰذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ. نشنیدیم این سخن درکیش ملت پسینه (ترسایان) واین نیست جزدروغی فرا ساختن.

٨- أَأُنْزِلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ مِنْ بَیْنِنَا بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْ ذِکْرِی بَلْ لَمَّا یَذُوقُوا عَذَابِ. (گفتند) آیااین پیغام وذکرازمیان ماست که به اوفرستاده‌اند؟ (این‌دروغ است!) بلکه ایشان ازسخن من‌درشک و گمانند! (این دروغ نیست) بلکه ایشان هنوزعذاب مرا نچشیده‌اند.

٩- أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّکَ الْعَزِیزِ الْوَهَّابِ. یا نزد ایشان خزانه‌های بخشایشِ خداوندِ عزیزِ بسیار بخشنده است؟

١٠- أَمْ لَهُمْ مُلْکُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا فَلْیَرْتَقُوا فِی الْأَسْبَابِ. یا پادشاهی آسمانها وزمین وآنچه میان آنها است آنان راست؟ (اگرچنین است) بگوتا برانند دردرهای آسمان وبالاروند!

١١- جُنْدٌ مَا هُنَالِکَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ. این سپاه که از دشمنان تو ایدرند (آنجا هستند) سپاهیند شکست خورده از تو، چون سپاه پیغمبرانِ پیش ازتو، باز شکسته وبر تاخته شدند!

١٢- کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ. پیش ازقریش، قوم نوح وقوم عاد وقوم فرعون آن کشندهٔ پا به میخ بند، آن پیغمبران‌را دروغ زن گرفتند!

۱۳ـ وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَٰئِكَ الْأَحْزَابُ. وقوم **ثمود** وقوم **لوط** وقوم
صالح (یاران **رسّ وایکه**[1]) آنها هستند سپاه‌های پیشینیان (که خداوندآنها راکم آورد وبازکُشت) .
۱٤ـ إِنْ كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ. ازآنها نبودکسی مگرآنکه پیغمبرانرا دروغ‌گو
گفتند! پس همهٔ آنها سرانجام سزاوارکیفرازجانب من بودند.
۱٥ـ وَمَا يَنْظُرُ هَٰؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ. چشم نمی‌دارندآنها مگر یک
بانگ که از آن هیچ برآسودن (وایمن‌بودن) نیست!
۱٦ـ وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ. وگفتند: خداوندا ، فراشتاب ما را
بهره‌ای (که **محمّد** میگوید برای ما ساخته‌ای!) پیش‌ازروزشمار! (عذاب بفرست)
۱۷ـ اِصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ . **ای محمّد** برآنچه
کافران (قریش) می‌گویند شکیبائی کن و بندهٔ ما **داود** را یادکن که مردی بانیرو، واو درپرستیدن ، بندهٔ پرستگار
شکیبا وخدا ستائی بود!

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . به نام اوکه وجود ما به عنایت او است وسجود ما به هدایت او . بنام اوکه صلاح ما به ولایت او، وفلاح ما به رعایت او، به‌نام اوکه حیات ما به‌نعمت او ونجات ما به‌رحمت او. خداوندی که ازاو به‌سرنه ، وازدرگاه اوگذرنه! بااحسان اوعصیان را خطرنه، باعنایت اوجنایت‌را اثرنیست! برعاصیان ومفلسان ازاورحیم‌ترنه! ای خداوندی که‌درالاهیّت یکتائی، ودراحدیّت بی‌همتائی، درذات‌ودرصفات‌ازخلق‌جدائی، متّصف به‌علائی، متّحد به‌کبریائی، مایهٔ هربینوائی. پناه هرگدائی، همه‌را خدائی، تادوست‌کرائی!

درچشم منی روی به من ننمائی ــ و اندر دلمی هیچ به من نگرائی؟

ص ـ گفته‌اند: این حرف نشانهٔ **صدق** است ومفتاح **صمد** است وصَمَد آن خدائی‌است‌که ازاحاطهٔ دانش مخلوق بالاتراست وخود فرماید: **من صَمَدم که همه را بهمن نیازاست ومرا به‌کس نیازنیست** ، **احدَم** که مراشریک وانبازنیست ، **جبّارم** که‌کس‌را دروصال‌من‌رنگ‌نیست‌وکسی‌را زهرهٔ اعتراض‌وروی جنگ‌نیست!

بعضی‌عارفان گفته‌اند : (ص) سوگند است به **صفای** مودّت دوستان ، چه عزیزکسی وچه بزرگوار بنده‌ای‌که خداوند به صفای دوستی اوسوگند یادکند!

ابوالحسن خرقانی (مرید بایزید بسطامی[2]) گوید : خدائی که دلهای صدیقان به تیغ قهر پاره‌کرد و جگرهاشان درانتظار ، آب‌گردانید وخود را به‌کس نداد ، آب وخاك را محرمیّت ازکجاآمدکه حدیث وصال لایزال کند؟ حادث به قدیم چه راهست؟ که نبوده پس بوده! و نبوده را به‌حضرت حق چه ادراك است؟ ازوی پرسیدندکه صوفی کیست؟ گفت: صوفی‌آن بُوَدکه نبُود! چه‌نکوگفت آن جوان مرد:

---

(۱) **رس** نام چاهی است‌که در تابستان و **ایکه** نام بیشه‌ایست‌که درزمستان قوم صالح آنجا می‌رفتند.
(۲) **ابوالحسن خرقانی** اهل‌ده خرقان از بخش **بسطام** که آرامگاه اودر **بسطام** زیارتگاد خاص‌وعام‌است.
وانتساب‌وتربیت او در سلوك و روحانیت از شیخ **ابو یزید** است [illegible]

از باغ وصال تو دری بگشادند تا خلق به تو در طمعی افتادند!
بس جان عزیزان که به غارت دادند و اندر سر کوی تو قدم ننهادند!

حق تعالی، صمد است ، یعنی که بندگان به‌اوحاجتها دارند وکارها یک سربه اوتفویض کنند وخویشتن به اوسپارند ، واو با بی‌نیازیِ خود به‌نیازهمه نظرکند وکارهمه‌راکفایت کند . بندهٔ مؤمن موحّد چون دارای این عقیده شد ، جز درگاه او پناهی نسازد ، وآبروی خود بردرِ هرحقیرِ فقیری‌نریزد وداندکه فریاد خواستنِ مخلوق از مخلوق، هم‌چون فریاد خواستن زندانی اززندانی‌است!

درآثار آمده: که فردای‌قیامت‌درمیان امّت **محمّد** چه‌بسا مرد باشدکه **زنّارهای**فراوان(کمربند کفر) ازمیان اوبازکنند! نه‌زنّارظاهربلکه زنّاردل! که هرکه‌را دل درخلق بسته شود، زنّاری درمیان‌دلش **بسته‌شود!**

[1] باآنکه میدانی فراخ‌تر ازمیدان **محمّد مصطفی** نبود . **رُوحُ‌الله** را فرّاش‌وار برحاشیهٔ بساط دولت او بداشتند ، و **روح‌القدس** را غاشیهٔ سلطنتِ او بردوش نهادند! با این‌حشمت وجلال ، ازناحیهٔ صاحب جلال‌به‌او گفتند: کوس عجزخود را فروکوب وبگوکه:

... لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا . من برای خودم مالک هیچ زیان و سودی نیستم! بدست **ما هیچ** نیست وهمه سود وزیان بندگان جزبه حکم وتقدیرالاهی نیست! تادوستان‌را معلوم گرددکه شربت **توحید** مزاج بشریت نپذیرد! که درخبرآمده: هرکس **محمّد** راپرستش‌می‌کند! **محمّد** مُرد وازدنیارفت. ولی‌هرکس خدا را پرستش میکند ، خدا هرگزنمیرد!

عبدالله بُستی از بزرگان مشایخ بود ، در بدوِ **ارادت** آنچه مال‌داشت **همه** به مردمان بازداد و ذمّت ازهمه بری‌کرد،آنگاه (بادست تهی) اندیشهٔ **مکّه** کرد ، نزد **پیر** رفت وبا او شَوَرکرد **پیر گفت:** دراین اندیشه نیک نگرکه از این **نفس امّاره** ایمن نباشی . **عبدالله** این پند بردل نگاشت وگام بیرون نهاد و ازشهر برون رفت تا به **کوفه** رسید ، نفسِ وی‌آرزوی ماهی حلال‌کرد! او با نفس‌خود عهد بست‌که اگراین یک مراد اورا برآرم تا به **مکه** دیگرهیچ‌آرزوئی نکند! چون دِرَم ودیناری نداشت درآنجا مردی بود که دستگاه روغن‌کشی داشت، اوراگفت : بیا مردمی‌کن ومرا بجای این ستور به‌کارگاه بند! وبه‌یک درم سیم، خودرا به‌مزد داد! وکارِستوران کرد ویک درم بستد و باآن نان وماهی خرید وبخورد ،آنگاه با نفس خویش‌گفت:هرآرزوکه تورا پیش‌آید! یک روز درکارگاه روغن‌کشی ،کارستوران بایدکنی!

پیر طریقت گفت :آه ، ازدوستی که همه‌گَرد بلا انگیزد ،آب چشمهٔ چشم ریزد ،آتشی‌است‌که‌جان ودل سوزد ، معلمی‌است‌که همه‌بلا وجَوَر آموزد،ازکشتنِ‌عاشقان‌همواره دست درخون دارد،چون‌حجره‌ازکوی عافیت بیرون دارد! هرجاکه‌نزول‌کند جان به پذیرائی‌خواهد ، تا عافیت درسربلا شود وفراغت درسرِشغل‌رود!

۴- وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ .آیه. کافران **مکّه** وبزرگان **قریش** را شگفت‌آمدکه کوس دولت پیغمبری بردرگاهِ مهترِ عالم‌کوفتند وازسرِسبکساریِ خودگفتند: چون است‌که میان‌همه‌مردم جهان ،کلاهِ نبوّت وافسرِرسالت برسریتیم **ابوطالب** نهادند؟

آن شوربختان و بدروزان ندانستندکه آنرا که عنایت و الطاف کرم در پیشگاه دین بنشاند ، اگر همهٔ

جهانیان خلاف آن خواهند جز خیبت و نا امیدی نصیب و بهرهٔ آنان نبود! و آنرا که سیاست وسطوت عزّت از بساط دین بیفکند، اگر جهانیان ضدّ آن خواهند، جز جهالت و نادانی صفت آنان نبود!

ای مشتی جاهلان بی‌حرمت، خودرا در کار این مهتر عالم چه جلوه دهید؟ نمی‌دانید که بارگاه عزّ و رفعت بر درگاه اواست و این جهانیان فانی نظرگاه او و آن عالم باقی جلوه‌گاه اوست؟

۵ـ أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلٰهاً وَاحِداً . آیه . این خاکساران بر انکار و جحود نبوّت قناعت نکردند تا درمنزل کفر قدم بر نهادند ودر وحدانیّت الاهی به طعن سخن گفتند وشگفت داشتند که حدیث وحدانیّت شنیدند، گفتند ما را ۳٦۰ بت است وکار این یک شهر مکه را راست داشتن نتوانند! یک خدای محمّد چگونه تواند کار همهٔ عالم را راست دارد؟

۱۱ـ جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ . ای محمّد، کفّار مکّه حزبی‌اند از احزاب ابلیس واتباع وی سپاهی هستنداز سپاهیان پیشین دشمنان پیغمبران! که بر آنها جمع آمدند و آنانرا دروغ زن گرفتندتاهمهٔ آن دشمنان مقهور ومغلوب وهلاك شدند!

اما اینکه از بتان ۳٦۰ گانه‌خود کارسازی ندیدند چگونه ازیک فرد راست‌کاری بینند؟ خداوند در جواب آنان فرموده: خدای یگانه ویکتا است که شب وروز وماه وخورشید آفرید، روز یکی وهمهٔ جهان را بس! شب یکی وهمه جهان را بس، آفتاب یکی وهمه‌جهان را بس! ماه یکی و همه جهان را بس! چه شگفت باشد اگر آفرینندهٔ جهان هم یکی باشد وقدرت او به‌همهٔ عالم رسیده وهمه را بس! بتهای پراکنده بهتر و تواناترند یا خداوند قاهر قادر؟

لطیفه: ازاین عجب‌تر آنکه خداوند درنهاد آدمی دل آفرید وآنرا سلطان تن گردانید تا چشم آنجا نگرد که دل خواهد! زبان آن گوید که دل‌خواهد! پای آنجا رود که دل‌خواهد! دست آن گیرد که دل خواهد! دل یکی و تأثیر آن به‌همهٔ اندامها رسیده! هم‌چنین پادشاه آفریدگار یکی وقدرت او به همهٔ اهل‌عالم رسیده است.

تفسیر لفظی

۱۸ـ إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ . ماکوه‌هارا مُسَخّر وگویا با داود کردیم که مرا با داود شبانگاه وچاشتگاه می‌ستایند.

۱۹ـ وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ . و مرغان فراهم‌آورده را نرم نرم کردیم که همه خدای را فرمان‌بَر وستاینده‌اند.

۲۰ـ وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ . ماملك اورا استواربپای داشته واورا زیرك سخنی ودانش وسخن گشادن وبرگزاردن دادیم.

۲۱ـ وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ . (ای محمّد) آیا خبر آن دوخصم بتو رسیده آن هنگام که بر کوشک داود شدند؟ (دوفرشته به صورت آدمی بودند که آمدند).

۲۲ـ إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ . آنگاه که بر داود داخل شدند، و داود

ازآنها بیم زد ، آنها گفتند: مترس مادوتنیم به داوری (پیش توآمدیم) ازما دوتن یکی بردیگری افزونی می‌جوید ، پس تومیان ما براستی داوری کن ، ودرحکم بیداد مکن وازاندازه درمگذران ، وما را راه راست بنمای.

۲۳ـ إِنَّ هٰذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ. این برادرمن دارای ۹۹ میش است، ومن یک میش دارم ، می‌گوید آن گوسفند را فرا من کن ومرا خداوند آن دان! ومرا درسخن گفتن بازشکند وبه‌چیره زبانی برمن زور کند!

۲٤ـ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ. **داود** گفت: برتوستم کرده است بخواستن میش توکه بامیشهای اوبهم باشند! وبسیاری ازهم کاران وانبازان بریک دگرفزونی می‌جویند! مگر کسانیکه گرویدند وکارهای نیک کردند وآنان اندکند. وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ. وداود گمان برد که ما اورا می‌آزمودیم ، پس ازپروردگارش آمرزش خواست وبه‌سجده درآمد وبه‌دل وآهنگ با ما گشت!

۲۵ـ فَغَفَرْنَا لَهُ ذَٰلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ. پس اورا بیامرزیدیم واوراست نزد ما قُرب ونزدیکی! ونیکو بازگشت وسرانجام!

۲٦ـ يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ. ای **داود** ، تو را در زمین خلیفه و پس رَوِ حکم خویش کردیم ، پس میان مردمان به‌راستی وحق داوری کن، وپس رَوِ دل وخواستهٔ اومباش که‌تورا ازراه خداوداد گُستری گمراه کند. إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ. کسانیکه ازراه خداگمراه شدند آنان راست عذابی سخت ، بهسبب آنکه روزحساب را فراموش کردند وکار کردن برای آن روزرا بگذاشتند!

۲۷ـ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ. ما آسمان و زمین وآنچه میان آنها است بیهوده و به ناکاری نیافریدیم، این پندار ناگرویدگان است، وای بر کسانیکه کافرشدند وبرناگرویدگان ازآتش دوزخ!

۲۸ـ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ. آیا ما کسانی راکه ایمان آوردند وکارهای نیک کردند، چون گزاف کاران در زمین کنیم؟ (که به‌تباهی روند) یا پرهیزکاران را مانند بدکاران کنیم؟

۲۹ـ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ. (ای **محمد**) نامه‌ای که به‌تو فرستادیم برکت کرده است(برخوانندگان و نیوشندگان) که برپی آن میروند و در وی اندیشند وتا زیرکان وخردمندان نیز پند یابند.

تفسیرِ ادبی وعرفانی

۱۸ـ إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ. تسبیح کوه‌هاوسنگها با **داود** ازآن غیبها است که نادریافته پذیرفته است وآنراگردن نهاده ، اگرچه برعقلها پوشیده ، از قدرت خداوند دور

نیست! وجز به ارادهٔ خدا حوالت نیست!

ای جوان مرد، باور کن که هرذرّه‌ای ازذرّات موجودات به زبان حال همی گوید: ساکنان کوی دوست ماثیم، خلعت حیات خود ما پوشیده‌ایم، و در **قرآن** فرموده: هیچ چیز درعالم نیست مگر آنکه خدا را می‌ستاید وتسبیح خوان است که فرمود: اِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِه.

نوشته‌اند: جوانمردی عارف درصحرائی می‌گذشت سنگی را دید که بسان چکه‌های باران پیوسته از او آب می‌چکید! ساعتی درآن نظرودرصُنع خدای اندیشه می‌کرد! جوانمردکه ازاولیاء حق بود دعاکرد که سنگ ازریختن اشک ایمن گردد! دعا به اجابت رسید، پس از مدتی بازگذر ولیّ بآنجا افتاد، دید پیوسته ازسنگ آب می‌چکد! در دل خودگفت مگر سنگ ایمن نشد؟ ـ سنگ به آوازآمدکه ای، ولیّ خدا، من ایمن شدم، و اول اشک ازحسرت می‌ریختم اکنون ازناز ورحمت همی اشک ریزم! وما را براین دستگاه یاگریستن ازحسرت است یا از ناز و رحمت!

پیرطریقت گفت: الاهی، درسرگریستنی دارم دراز، ندانم ازحسرت گریم یا ازناز؟ گریستن ازحسرت بهرهٔ یتیم است وگریستن شمع بهرهٔ ناز! از نازگریستن چون بود؟ این قصّه‌ای دراز!

۲۱ـ وَهَلْ اَتٰیکَ نَبَؤُالْخَصْمِ اِذْتَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ. چون آن دو فرشته با **داود** سخن گفتند و آنگاه برآسمان شدند! **داود** بدانست که آنان فرستاده حق بودند، تاگناه **داود** فرا پیش اوبرند! و **داود** ازکار خود به زاری و تضرّع برآمد وچهل روز سرسجده برزمین نهاد وگریه کرد، و توبت و انابت نمود و از خداوند طلب عفو و بخشایش کرد.

قصّهٔ داود وصدمین زن: روزی مرغی نزد **داود** نمایان شد بس‌زیبا وازهررنگ نیکواورا رنگی بود، **داود** خواست آنرا بگیرد و به **بنی اسرائیل** نشان دهد! مرغ بسوی روزنه پرید، **داود** به‌سوی روزنه رفت تا اورا بگیرد، چشمش به‌زنی‌افتادکه برهنه در برکهٔ بوستانی‌غسل می‌کرد، **داود** آن زن‌را بس زیبا یافت! آن‌زن باز نگریست وبدانست که کسی اورا می‌نگرد، تن خودرا میان موی‌های خویش پنهان ساخت، **داود** ازحسن وزیبائی او بیشتر درشگفت شد! پرسید این زن کیست؟گفتند: زن **اوریا** است، اتفاقاً (برحسب توطئه قبلی) **اوریا** به‌جنگ رفت و **داود** به خواستگاری زن او شد و **اوریا** ازشنیدن این کارمهموم شد ودرجنگ کشته شد و خبرکشته شدن اوکه به **داود** رسید، براو دشوارنیامد درحالیکه ازکشته شدن دیگر سربازها اندوهناک شد! و پس ازآنکه خبر کشته شدن **اوریا** به **داود** رسید وعدّهٔ زنهم به سررسید او را همسرخویش ساخت و **سلیمان** از او متولّد شد! واین کار از **داود** گناه کوچکی بودکه خداوند اورا عفوکرد وبرای تنبّه وتوبهٔ او دوفرشته بصورت آدمی فرستاد واو ازعمل خود پشیمان و توبه کرد وازخداوند پوزش وبخشش خواست!

پس ازچهل روز، ازحق تعالی به **داود** وحی آمدکه تو را بخشیدم وآمرزیدم، لیکن به‌سرخاک **اوریا** شو واورا برخوان تامن آواز تو او را بشنوانم! وازوی حلالی بخواه، **داود** باچشمی پرآب ودلی پردرد وجانی پرحسرت به‌سرخاک **اوریا** شدواورا بخواند، اوبه لبیّک جواب داد! وگفت: کیست اینکه لذّت‌خواب‌خوش ازمن وابُرید؟ گفت: منم **داود** گفت: بچه‌کارآمدی ای پیغمبرخدای؟ گفت: آمدم که تومرا حلال (درحِل) کنی به‌هرچه‌ازمن به‌تورسید، گفت: تورا بحِلّ کردم ودرگذاشتم (درگذشتم)!

داود ، چون آن سخن شنید، آرامی وسکون دروی آمدوبازگشت، دیگرباروحی آمدکه ای **داود**، نمی دانی که من کاربه عدل وانصاف کنم نه به زور وتَعَنُّت (سخت گیری) ، بازگرد وبه اوبگوی: من زن تو خواستم و به او رسیدم! ازمن راضی شو ومرا بحلّ کن. **داود** بازگشت واین سخن بگفت ، **اوریا** چون این سخن بشنید خاموش گشت! وجواب **داود** نداد، **داود** برسرخاك اوخاك برسرکرد (سزای آن خاك به سری!) و به خاری وزاری نوحه درگرفت! چون تَضَرُّع وزاری والتماس وخواری به غایت رسید، ازآسمان عزّت ندای وحی آمدکه ای **داود** دعای تورا نیوشیدیم (شنیدیم) وگناهت به عفو-نود پوشیدیم وتوبهٔ توپذیرفتیم وبرتورحمت کردیم ، **داود** گفت : بارالاها، چگونه آرام گیرم که **خصم** ازمن ناخشنوداست ودلم از بیم خصمی او پرآتش وپردود! نداآمدکه ای **داود**، اوتورا برای خشنودی من می بخشد! این است که فرمود:

فَغَفَرْنٰا لَهُ ذٰلِكَ وَاِنَّ لَهُ عِنْدَنٰا لَزُلْفىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ. پس آنگه توبهٔ **داود** پذیرفته شد ، سی سال می گریست وازگریستن نه شب ونه روز نیاسود! گهی درمیان بازارنوحه کردی بزاری ، وبنالیدی بخواری! ومرغان هوا ووحوش صحرا درگریستن او را همراهی کردی! گهی درمیان کوهان، سنگ وکلوخ و درختان اورا مساعدت کردی! وگهی درساحل دریاها، ماهیان وجانوران دریا بااوهمراهی کردند! و چون به خانه بازآمدی ، سوکوارپلاس درپوشیدی وبرخاك نشستی! وتاآخرعمربدین حال بودی! وراهبان بسیار نزدوی آمدی وبااوبگریستی .

تفسیر لفظی

۳۰- وَوَهَبْنٰا لِدٰاوُدَ سُلَيْمٰانَ نِعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهُ اَوّٰابٌ . ما به **داود** ، **سلیمان** بخشیدیم که نیک بنده ایست ، مرا ستاینده وگراینده ای نیکواست.

۳۱- اِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصّٰافِنٰاتُ الْجِيٰادُ. آنگاه که بعد ازنیم روز(عصر) براواسبان تن درست وتیز رو عرضه کردند!

۳۲- فَقٰالَ اِنّي اَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبّي حَتّىٰ تَوٰارَتْ بِالْحِجٰابِ . **سلیمان** گفت:من مهر اسبان وخوبی این جهان را بریاد خداوند خویش برگزیدم تا آنکه آفتاب درپردهٔ باختر نزدیک آمدکه فروشدی! (و بسیار خشمناك که نماز او قضا شد !) .

۳۳- رُدُّوهٰا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَالْاَعْنٰاقِ . (**سلیمان گفت**) اسبهارا به من بازگردانید! پس شروع کرد به بریدن پاها وگردنهای اسبان (از زیادی خشم نسبت به فوت وقت نماز!)

۳٤- وَلَقَدْ فَتَنّٰا سُلَيْمٰانَ وَاَلْقَيْنٰا عَلىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ اَنٰابَ. ما سلیمان را بیامرزیدیم وبرتخت اوکالبدی افکندیم که بجای او پادشاهی کرد! پس از آن سلیمان به پادشاهی خویش بازگشت ! (۱)

۳۵- قٰالَ رَبِّ اغْفِرْ لي وَهَبْ لي مُلْكاً لاٰ يَنْبَغي لِاَحَدٍ مِنْ بَعْدي اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهّٰابُ. **سلیمان گفت**: پروردگارمن، مرا بیامرزومرا پادشاهیی بخش که پس ازمن کسی را نسزد! که توخداوند فراخ بخشی.

۳٦- فَسَخَّرْنٰا لَهُ الرّيحَ تَجْري بِاَمْرِهِ رُخٰاءً حَيْثُ اَصٰابَ. پس بادرا مسخّراو(نرم) کردیم تا به فرمان اوآهسته نرم و به اندازه برود ، هرجاکه اوخواهد وآهنگ کند!

(۱) قصهٔ نافرمانی سلیمان از حکم خداوندو پیروزی شیطان براو و ربودن انگشتر پادشاهی او ، درقسمت تفسیر عرفانی شرح داده شده!

۳۷ـ وَالشَّیاطینَ کُلَّ بَنّاءٍ وَغَوّاصٍ . و دیوها (شیطان‌ها) و بنّاها را فرمان بُردار او کردیم (تا برای او محرابها و تمثالها بسازند) و گوهرجُوها در دریا به‌فرمان او کردیم (تا به‌دریاها فرورروند و لؤلؤومروارید برای او آورند).

۳۸ـ وَآخَرینَ مُقَرَّنینَ فِی الأَصفادِ . ودیگران را (دیوها) دربندها استوار کرده (تا از آسیب آنها در امان باشد).

۳۹ـ هٰذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ اَوْ اَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسابٍ . خداوند فرمود: این پادشاهی تو، بخشیدهٔ ما است، خواهی ببخش یا نگاه‌دار بی‌شماره برای خودت!

۴۰ـ وَاِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفیٰ وَحُسْنَ مَآبٍ . واورا (فردا) نزد ما نزدیکی ونیکوسرانجام است.

۴۱ـ وَاذْکُرْ عَبْدَنا اَیُّوبَ اِذْ نادیٰ رَبَّهُ اَنّی مَسَّنِیَ الشَّیْطانُ بِنُصْبٍ وَعَذابٍ . **ای محمّد** یادکن داستان بنده ما را **ایّوب** (برای خویشانت) هنگامی که به‌آواز، خدای خویش‌را خواند وگفت: که **دیو** به من رنجوری وعذاب رسانید![1]

۴۲ـ اُرْکُضْ بِرِجْلِکَ هٰذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَشَرابٌ . (**جبرئیل** اورا گفت) پای برزمین زن، این یک آب خویشتن شوی تواست هم سرد وهم آشامهٔ تواست (آشامیدنی).

۴۳ـ وَوَهَبْنا لَهُ اَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنّا وَذِکْریٰ لِاُولِی الاَلْبابِ . وکسان اورا به‌او بخشیدیم وهم چندان با ایشان از فرزندان و بردگان دادیم! بخشایشی از ما و یادگاری برای زیرکان وخردمندان **امّت**!

۴۴ـ وَخُذْ بِیَدِکَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَلا تَحْنَثْ اِنّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهُ اَوّابٌ . وگفتیم بدست خود دستهٔ خس وخاشه گیر وبا آن، زن خود را (که خلاف کرده وقسم خوردی اورا بزنی) بزن وسوگندخویش‌رامشکن. ما **ایّوب** را شکیبا یافتیم ونیک بنده‌ایست که همواره سروکاراو و بازگشت او با من است.

۴۵ـ وَاذْکُرْ عِبادَنا اِبْراهیمَ وَاِسْحٰقَ وَیَعْقُوبَ اُولِی الاَیْدی وَالاَبْصارِ . (ای محمّد) بندگان ما را **ابراهیم واسحق ویعقوب** یادکن، که صاحبان دستگاه‌ها وباریک بینی‌ها وباریک دانی‌ها اند.

۴۶ـ اِنّا اَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ ذِکْرَی الدّارِ . ما آنها را صافی کردیم وبرگزیدهٔ صافی گزیدنی! تاگیتی بُوَد از ایشان یاد نیکو کنند.

۴۷ـ وَاِنَّهُمْ عِنْدَنا لَمِنَ الْمُصْطَفَیْنَ الاَخْیارِ . وایشان به نزد ما ازبهترین برگزیدگانند!

۴۸ـ وَاذْکُرْ عَبْدَنا اِسْمٰعیلَ وَالْیَسَعَ وَذَا الْکِفْلِ وَکُلٌّ مِنَ الاَخْیارِ . **(ای محمد)** یادکن **اسمعیل ویَسَع و ذُوالکِفل** که همه آنها ازبهنیانند.

۴۹ـ هٰذا ذِکْرٌ وَاِنَّ لِلْمُتَّقینَ لَحُسْنَ مَآبٍ . این است یادکرد ازایشان (**وسخن** دربارهٔ ایشان) وپرهیزگاران را بازگشتی نیکوو پسندیده است.

۵۰ـ جَنّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الاَبْوابُ . بهشتهای همیشه‌ای که درهای آن برای آنان گشوده است.

۵۱ـ مُتَّکِئینَ فیها یَدْعُونَ فیها بِفاکِهَةٍ کَثیرَةٍ وَشَرابٍ . آرمیدگان بی‌بیم در آن سراها، در آنجا میوه‌های فراوان و شرابهای فراوان می‌خواهند!

(۱) قصهٔ ایوب و بلاهای وبخشش و بهبودی او در قسمت تفسیر عرفانی مفصل شرح داده شده.

۵۲- وَعِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ أَتْرابٌ . به نزد آنها کنیزکان چشم فروداشته از غیر شوی خود هستند، که همه همزاد و هم سنّ دردیدارند!

۵۳- هٰذا ما تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسابِ . گویند: این است آن بهشتی که به پاداش به شمار ای روزِ رستاخیز و روزشمار وعده داده شده.

٥٤- إِنَّ هٰذا لَرِزْقُنا ما لَهُ مِنْ نَفادٍ. (آنان گویند) این روزی ما است که تمام شدنی نیست.

٥٥- هٰذا وَإِنَّ لِلطّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ. این است (صفت برگزیدگان و پاداش آنها) و گردن کشان، و ناپاکان را بدترین بازگشتن گاه است.

٥٦- جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ . دوزخ است که درآن درآیند و آنرا سوزان کنند و بد جائی است که ایشانرا است!

٥٧- هٰذا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسّاقٌ . این است کیفر، پس آن جوشیده وخونابه را که از گوشت و پوست دوزخیان بیرون می‌آید می‌چشند (می‌آشامند).

٥٨- وَآخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْواجٌ. وآنان راست، دیگر گونه ازاین سان وازگونه‌ها دیگر!

٥٩- هٰذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لا مَرْحَباً بِهِمْ إِنَّهُمْ صالُوا النّارِ. (فرشتگان گویند) اینک گروهی است با شما که با هم دردوزخ می‌افکنند و به‌سر و روی درآتش می‌افتند (پیش روان به پس‌روان‌خویش گویند) فراخ جهان مباشید ونه‌فراخ حال! آنان که به‌آتش رسیدند! (فراخ حال کی باشند؟)

٦٠- قالُوا بَلْ أَنْتُمْ لا مَرْحَباً بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنا فَبِئْسَ الْقَرارُ. پس روان به پیش روان خودگفتند: فراخ حالی شما را مباد، که شما به ماکردید وپیش فرستادید ما را واینک بدآرامگاهی‌است!

٦١- قالُوا رَبَّنا مَنْ قَدَّمَ لَنا هٰذا فَزِدْهُ عَذاباً ضِعْفاً فِي النّارِ. پیروان کافران گفتند پروردگار ما، آن کسی که این پاداش ما را پیش‌فرا فرستاد، برعذابش درآتش بیفزا.

٦٢- وَقالُوا ما لَنا لا نَرىٰ رِجالاً كُنّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ . آنان گفتند: چه رسید مارا، که مردانی که ماآنها را ازبدکاران می‌شمردیم (ازمؤمنان) (دراینجا) نمی‌بینیم؟

٦٣- أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ . آیا ما آنهائی را که به مسخره می‌گرفتیم (و زیر دست خود میداشتیم ازصحابهٔ رسول ودیگرپیروان با ما واردآتش نشدند؟) یاچشمهای ماآنان را که در آتشند نمی‌تواند ببیند؟

٦٤- إِنَّ ذٰلِكَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النّارِ . همانا، آنچه با شما از خصومت داشتن اهل آتش با هم گفتیم همه حق وراست است.

٦٥- قُلْ إِنَّما أَنَا مُنْذِرٌ وَما مِنْ إِلٰهٍ إِلَّا اللّٰهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ. بگوای **محمّد**، من آگاه کننده‌ای هستم ونیست خدائی مگرخدای یگانهٔ یکتای میراننده وفروشکننده.

٦٦- رَبُّ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ وَما بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفّارُ . پروردگارِ آسمانها وزمین وآنچه میان‌آنها است، خدای تواننده وتاونده وآمرزنده وپوشنده.

تفسیر ادبی و عرفانی

۳۰- وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ . سلیمان نیکو بنده‌ایست و درهمه حال بازگشت او با خدااست واو درنعمت شاکر و درمحنت صابر بود ، به ظاهرملک ومملکت میراند، و به باطن فقر وفاقت همی‌راند ومی‌پرورد!

سلیمان روزی گفت: بارخدایا ، جنّ وطیر و وحش به‌فرمان‌من کردی ، چه‌شودکه ابلیس را هم به‌فرمان من کنی! ندا آمد ، ای سلیمان ، این خواهش مکن که درآن مصلحت نیست! گفت: بارخدایا ، اگرهم دوروز باشد! این مرادِ من بده! خداوند مراد اورا داد و سلیمان ابلیس را دربندکرد! وچون معاش سلیمان (با آن همه دم ودستگاه) ازدست رنج خویش بودکه هرروز زنبیل بباقتی وبه دوقرص نان بدادی ودرمسجد باهم بخوردی! آن روزکه ابلیس را دربندکرد وزنبیل ببازارفرستاد ،کس نخرید ودرآن روز دربازارهیچ معاملت وتجارت نبود ومردم همه به‌عبادت مشغول بودند! آن روز سلیمان هیچ غذائی نخورد ، دیگرروز برحسب عادت زنبیل بافت و بازکس نخرید! گفت:خدایا ،گرسنه‌شدم وکسی زنبیل نمی‌خرد! چه کنم؟ فرمان آمد ای سلیمان ، نمیدانی که‌چون تومهترِ بازاریان را دربندکنی ، در معاملت برخلق بسته شود ومصلحت خلق نباشد! او معمار دنیا است و شریک مردم دراموال واولاد! که فرمود : وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ !

۳۱- إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ . آیه . سلیمان نیکو بنده‌ایست که‌آن همه اسبها را درراه خدا فداکرد و دل اززیوروآرایش‌دنیا برداشت وبه‌پرستش‌خدا پرداخت. لاجَرَم خداوند به ازآن به‌اوعوض‌داد ، بجای‌اسبان، بادِ نرم مَرکَبِ اوساخت وبسبب اندوهِ وی برفوت نماز (عصر) فرشته‌قرص‌آفتاب را از باختربرگردانید تانماز دیگرسلیمان به‌وقت انجام شد ، چنانکه این‌معجزه برای سلیمان پیغمبر پیداگشت ، دراین امّت هم‌برای‌امیرالمؤمنین علی(ع) نیز این امر ازروی کرامت پیداگشت! بدین شرح :

درخبراست که مصطفی(ص) روزی سر برکنار علی نهاد وبخفت ، علی نمازدیگر نخوانده بود، نخواست که خواب بررسول قطع شود و هم‌چنان می‌بود تاآفتاب بمغرب شد ، مصطفی از خواب بیدارشد علی عرض کرد ای رسول‌خدا، نمازعصرِمن فوت شد! رسول پرسید:چرا نمازنگردی؟ گفت : نخواستم لذت‌خواب بررسول قطع شود! جبرئیل آمدوگفت : ای‌محمّد ، خداوندمرافرمان‌دادتاقرص آفتاب‌ازمغرب برگردانم تاعلی نمازدیگر گزارد!

بعضی‌یاران گفتند: درآن وقت قرص‌آفتاب چندان بازآورد که تابش آن دیدیم که به دیوارمدینه تابید.

۳۵- قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي. سلیمان دراینجا(به‌ذوق اهل‌طریقت) پادشاهیِ ظاهرنخواست بلکه پادشاهی‌به‌نفس‌خویش‌خواست! زیراهرکس مالک نفس‌خویش‌باشد پیروِ هوای نفس نخواهد بود!

سلیمان چنین‌گفت: بارخدایا چنانکه خلقِ عالم زیردستِ‌من کردی، این نفس(امّاره) را زیردست من کن تادرطاعتِ وی نباشم! وبرپی‌هوای اونروم ، که طاعت حق و طاعت نفس ، ضدّ یک دیگرند ودوضد با هم جمع نشوند، وچه خوش گفت‌آن جوان مرد :

با دوقبله درره‌ِ توحید نتوان رفت راست ‌‌ ‌‌ یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن!

شیطان و نفس اماره: **مصطفی** پیوسته گفتی : بارالاها ، مرا یک چشم بهم‌زدن بخودم وامگذار! - **یوسف** که ازهیچ بلا به فریاد نیامد! از **نفس امّاره** به فریادآمد و گفت : اِنَّ النَّفْسَ لَأَمّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلّا ما رَحِمَ رَبّی . (**چه خوب گفت سعدی**:)

«وَما اُبَرِّئُ نَفْسی وَما اُزَکّیها — که هرچه نقل کنند از بشر در امکان است»

بیم از **نفس امّاره** که پیغمبران ازآن به‌خدا پناه برده‌اند نه‌بیم از **شیطان** است بلکه ترس ازخود **نفس** است زیرا شیطان که دشمن مؤمن است ، از او معصیت می‌خواهد نه کفر! ولی **نفس امّاره** طمع کفردارد ومی‌کوشد و هوی‌ها را می‌خواند تا به کفر بکشد! واین‌همان نفس است که پیغمبرفرمود: بزرگتردشمن تو **نفس** تواست که میان دو پهلوی تواست! و بهمین نظرپس ازخاتمهٔ جنگ **بدر** به یاران خود فرمود: ما ازجنگ کوچک فراغت یافتیم برما است به جنگ بزرگتر! پرسیدندآن چه جنگی است؟ فرمود: جنگ با نفس! - چون نفس خواهندهٔ هوی است‌ودل‌خواهندهٔ بلا! نفس‌نظرگاه **شیطان** است‌ودل‌نظرگاه‌**رحمن**! نفس‌جایگاه دیواست‌ودل‌خزینهٔ معرفت! این خزینهٔ معرفت‌درکناردشمن‌نهاد ، امّا به‌حفظ‌خود بداشت وازدشمن‌نگاه‌داشت! چنانکه **موسی** را با **بنی‌اسرائیل** بیاوردونگاهداشت و**ابراهیم** رادرآتش‌آورد ونگاهداشت که یک ذرّه‌جامهٔ اونسوخت!

قصّهٔ سلیمان وشیطان: سلیمانبرای **اعلای کلمهٔ حق** به جنگ پادشاه **صیدون** که بت‌پرست‌بود درکنار دریا(مدیترانهٔ شرقی) برفت‌وجنگید و براوپیروزشدواورا بکشت‌وآنچه‌داشت به‌غنیمت‌برد ، ازجمله‌دختراورا به‌بردگی برد ، دختر بدین خدا پرستی شد و **سلیمان** او را خاصّهٔ خویش ساخت! و او را بردیگر زنان هم به‌دوستی وهم به مراعات برتری داد! دختر پیوسته بیاد پدرخود می‌گریست و**سلیمان** که اورا دوست‌می‌داشت آنچه می‌خواست به‌او می‌داد! روزی به‌او گفت : اگر می‌خواهی‌اندوه من کم شود وسکون دل من پدیدآید و من پیوسته به مهرومحبت تو پردازم، شیطانهارا بگو تا **تمثال** پدرمن سازند ومن از دیدن او تسلّی یابم! **سلیمان** چنین کرد ، پس ازآنکه **تندیس** آماده شد وجامهٔ فاخربه اوپوشیدند! شیطانهادرپنهانی **سلیمان** ،اوراگفتند: پدرراگرامی‌داروا‌ورا **سجده** کن! دختر او را **سجود** می‌کرد و کنیزکان وخدمتکاران هم که چنان دیدند آن **مجسّمه** را **سجده** می‌کردند!

آصف‌برخیا وزیرسلیمان ازاین‌کارآگاه‌شدوبه‌**سلیمان** خبردادوگفت: چهل‌روزآن **بت**رادرخانه **سلیمان** می‌پرستیدند! و**سلیمان** ازآن ناآگاه! **سلیمان** ازشنیدن این امربغایت اندوهگین شد وبخانه رفت وبت‌را شکست‌و بسوخت ، وآن زن را هم کیفر داد! وغُسل کرد وجامهٔ پاك پوشید و میان خاکسترنشست و به زاری و خواری بگریست وگفت: بارخدایا ،گناه‌مرا بیامرز ، وپیوسته گریه وزاری کرد!

نیز گفته‌اند : چون ملک **سلیمان** درخاتم اوبود ونگین‌آن **کبریت احمر**! هرگاه که به‌وضوگاه‌رفتی، انگشتربه زن خویش **امینه** نام دادی ،خداوند (برای‌آزمایش‌وتنبیه) صورت **سلیمان** را به‌صورت شیطانی افکند وآن شیطان نزد **امینه** رفت وانگشتررا بگرفت‌ودرانگشت کرد وبرتخت سلیمان نشست وآن کالبداوبودکه برتخت سلیمان نشست وبرمملکت او جزبر زنان او مسلط گشت! که خداوند فرمود: اَلْقَیْنا عَلیٰ کُرْسِیِّهِ جَسَداً . ثُمَّ اَنابَ : یعنی جسد شیطانرا برتخت نشاندیم!

خلاصه،**سلیمان** چون‌ازوضوگاه بیامدانگشترخواست! **امینه** گفت: بشمادادم! سلیمان نگریست شیطانرا برتخت خویش‌دید! بدانست که عقوبت‌و ابتلاء حق است که ملک‌را ازاوبستد! آنگاه به‌بیابان رفت‌وروزوشب همی‌زارید وعذرگناهان همی‌خواست وتوبه‌کرد.

بنی‌اسرائیل که کارهای زشت و بد **شیطان** را دیدند بدانستند که اوجای **سلیمان** نشسته ، جملگی آماده جنگ با اوشدند! **شیطان** فهمید و بدریا رفت وانگشتری را به دریا افکند و **سلیمانرا** مدت امتحان و ابتلاء سر آمدوچهل روز گذشته بود که بهساحل دریا رفت،قومی شکارچی رادید که دردریا شکارماهی می کنند، **سلیمان** از آنها طعام خواست آنها کمترین وپست‌ترین ماهی را به اوانداختند! **سلیمان** برداشت وشکم او بشکافت انگشتر ازشکم او بیرون آورد وبه انگشت کرد وخدای را سپاس گزارد و به‌تخت پادشاهی خویش بازگشت!!

گفته‌اند : گناه **سلیمان** دراین قصّه این بود که او ازگرفتن زن ، بیرون از **بنی اسرائیل** ممنوع بود و او برخلاف آن عمل کرد ودخترپادشاه **صیدون** را بهزنی بگرفت! وآنها **قومی بت** پرست بودند! درنتیجه دیدآنچه‌دید ورسید به‌آنچه رسید! بزرگ است خدای بخشنده مهربان!

۴۱- وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ (۱). **ایوب** هم زمان با **یعقوب** بود ، سبب ابتلای او به بدترین بلاها چند چیزنوشته‌اند: بعضی گویند:روزی مردی ستم دیده به اومتوسّل شد **ایّوب** او را یاری نکرد! دیگری نوشته در همسایگی‌اوکشورپادشاه کافری‌بود وچون گوسفندهای اودرآن ملک چرا می کرد باآن کافر به جنگ برنخاست! دیگری‌نوشته: چون گوسفندی‌را کشت‌وازگوشت آن به‌سائل گرسنه‌نداد! دیگری نوشته : چون امر منکَر وناپسندی را دید ونهی نکرد! وگفته درُست‌تر آنست که خداوند برای بالابردن درجات او او را آزمایش کرد.

۴۲- أُرْكُضْ بِرِجْلِكَ هٰذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ. چون مدّت بلای **ایّوب** سر رسید **جبرئیل** او راگفت پایت را برزمین زن! چون چنین کرد چشمه آب گرمی نمایان شد و تن خود را شست و شو داد! آنگاه گفت پای‌دیگرت برزمین‌زن ، چون‌چنین کرد چشمه آب سردی جوشیدن گرفت که ازآن آب آشامید وهمه‌تن او درست وسالم گردید.

۴۳- وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا. آیه. خداونداهل‌واولاد اورا به‌اوبازگردانید وبه اوبخشید ومانندآنهاهم ازنسل اولاد اوافزود! وهمه ازراه مرحمت وبخشایش بود!

۴۴- وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ. **مفسّران گفته‌اند: ابلیس** به صورت طبیبی برسرراه نشست وبیمارانرا درمان می کرد! زن **ایّوب** آمد وپرسید فلان‌بیماری‌را درمان‌می کنی؟ گفت: طبیبی‌می کنم بشرطیکه‌چون‌او را شفا دهم اوبگوید : تومرا شفادادی! وازشما جزاین‌نخواهم! زن‌جریان‌را به **ایّوب** گفت ، **ایوب** بدانست که‌این **شیطان** است ، واورا ازراه به درمی‌برد! **ایّوب** سوگند یادکرد که اگرخوب وسلامت شد او را صد تازیانه زند ونیزگفته‌اندکه **ابلیس** زن راگفت:اگر **ایّوب** بنام من قربانی کند ، اورا شفا دهم ، زن ناقص عقل وسست یقین وکم خرَد ، ازتنگ‌دلی گفت میروم وگوسفندی بنام آن کس قربانی‌می کنم! **ایّوب** ازاین سخن‌درخشم شد وسوگند یادکرد وگفت:چون‌ازاین بیماری برخیزم تورا صد تازیانه زنم!

ایّوب که تن درست شد خواست سوگند راست کند **جبرئیل** آمد وازحق تعالی پیغام‌آورد که این‌زن‌در روزگار بلا تورا بسیارخدمت نیکو کرد ، اکنون دسته‌ای‌گیاه وگل که به‌شمار صد باشد برگیرواورا یک‌بار‌بزن! تاسوگند توتباه ودروغ نگردد!

---

(۱) قصهٔ **ایوب** وگرفتاریها و بیماریها و بلاهای او بتفصیل در سورهٔ **انبیا** گذشت.

۴۵- وَاذْکُرْ عِبادَنا اِبْراهیمَ وَاِسْحٰقَ وَیَعْقُوبَ اُولِی الاَیْدی وَالاَبْصارِ. آیه. منظور از یاد این سه‌نفر، نشان دادن قدرت آنان ونعمتهائی که خداوند به‌آن سه نفر پیغمبر دادکه صاحب علم و عمل بودند ومراد از اَیدی عمل و از اَبصارعلم است که خداوند به‌آنان عنایت فرمود.

۴۶- اِنّا اَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ ذِکْرَی‌الدّارِ. ما آنانرا بیاد آخرت برگزیدیم و خالص کردیم تا خالص شدند و یادآن جهان کردند وآنرا بستودند و مردم را به‌آن بازخواندند و پیوسته ازآن سخن گفتند و بدان عمل کردند!

برخی مفسّرین دار را سرای این جهان دانند که خداوندآنهارا دراین‌سرای فضیلت‌وبرتری‌داد که‌همگی معروف (آوای) جهان شدند وتا جهان باقی‌است ،شان را نام نیک وآوای نیکو باشد.

۴۹- هٰذا ذِکْرٌ وَاِنَّ لِلْمُتَّقینَ لَحُسْنَ مآبٍ. این است قصّهٔ پیغمبران و سرگذشت ایشان، آنگاه ثواب ودرجات‌آنها ورنجها وبلاهاکه دراین جهان کشیدند بیان‌کرد ومتّقیان‌را برعموم گفت،تا دانی که‌همهٔ مؤمنان را می‌گوید نه تنها پیغمبران!

پیرطریقت درمناجات گفت: ای یارمهربان، بارم ده تا قصّهٔ درد خود به توپردازم ، یک نظردرمن نگرتادوگیتی به‌آب اندازم.

تفسیرلفظی

۶۷- قُلْ هُوَ نَبَؤٌا عَظیمٌ. بگو ای محمّد آن خبری که‌آوردم (پیغام‌آوردم وازرستاخیزترسانیدم) بزرگ است.

۶۸- اَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ. شما ازآن روی‌گردانیده‌اید!

۶۹- ماکانَ لِیَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَاِ الاَعْلیٰ اِذْیَخْتَصِمُونَ. مرا دانشی وآگاهی ازآن دسته ازبرترین فرشتگان که با یک‌دگرخصومت می‌کردند، نبود! (اگرپیغمبرنبودم).

۷۰- اِنْ یُوحیٰ اِلَیَّ اِلّا اَنَّما اَنَا نَذیرٌمُبینٌ. وحی به‌من نمیرسد مگرآنکه من آگاه‌کنندهٔ آشکارم.

۷۱- اِذْقالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ اِنّی خالِقٌ بَشَرًا مِنْ طینٍ. آنگاه‌که خداوند به فرشتگان گفت:من،مردی ازگِل خواهم آفرید.

۷۲- فَاِذا سَوَّیْتُهُ وَنَفَخْتُ فیهِ مِنْ رُوحی فَقَعُوا لَهُ ساجِدینَ. چون او را راست واستوار ساختم‌وازجان(روح) خویش دراودمیدم ، شما اورا سجده‌کنید(بەرو اُفتید!)

۷۳- فَسَجَدَ الْمَلائِکَةُ کُلُّهُمْ اَجْمَعُونَ. پس‌فرشتگان‌همگان بهم به‌روی افتادند(سجده کردند).

۷۴- اِلّا اِبْلیسَ اِسْتَکْبَرَ وَکانَ مِنَ الْکافِرینَ. مگرابلیس که‌گردن‌کشید واوازکافران بود.

۷۵- قالَ یا اِبْلیسُ ما مَنَعَکَ اَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ بِیَدَیَّ اَسْتَکْبَرْتَ اَمْ کُنْتَ مِنَ الْعالینَ. خداوند، به ابلیس گفت : تورا چه مانع شد؟ تاآنرا که من به‌دودست خودآفریدم ، سجده نکنی؟ گردن‌کشی‌کردی یاخود را برترازدیگران یافتی؟

۷۶- قالَ اَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنی مِنْ نارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طینٍ. گفت:من از او بهترم که مرا

ازآتش آفریدی واورا (آدم) ازخاك آفریدی.

۷۷ـ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ. خداوندفرمود: ازآسمان بیرون‌شوکه لغزیده ورانده‌ای!

۷۸ـ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ. ونفرین (لعنت) من وراندن من توراست تا روزشمار.

۷۹ـ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ. **ابلیس** گفت: خدایا مرا مهلت (درنگ) ده تا روزی که ایشانرا برانگیزانند.

۸۰ـ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ. خداوند فرمود: توازدرنگ دادگانی (مهلت‌داری!).

۸۱ـ إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ. تا روزی که هنگام آن دانستنی است.

۸۲ـ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. **ابلیس** گفت: به‌خدائی توسوگند که آنان را همگان إغوا (بی‌راه) کنم.

۸۳ـ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ. مگر بندگان یکتا شناس تو با دل پاك‌وخالص.

۸۴ـ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ. خداوند فرمود: حق‌است و من به راستی می‌گویم و به حق، که دوزخ را ازتو و از پیروان توهمگی پر خواهم کرد!

۸۵ـ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ. بگوای پیغمبر، که من‌ازشما مزدی نمی‌خواهم ومن ازکسانی که ازخود چیزی میسازند نیستم.

۸۶ـ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ. نیست اینکه من‌آوردم (قرآن) مگریادی وسخنی جهانیان‌را.

۸۷ـ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ. وخبرآن را بعد از هنگامی خواهید دانست.

تفسیر ادبی وعرفانی

۶۷ـ قُلْ هُوَ نَبَؤٌا عَظِيمٌ. این خبرعظیم به‌یک‌گفتار، اشاره به نبوّت **محمّد** (ص) است که خبر پیغمبری او خبری عظیم است وشأن شأنی جلیل وشما ازآن غافلید! واز جمال او روی‌گردانیده و ندانیدکه چه‌گم کرده‌اید! و ازچه وامانده‌اید؟ مهتری که درعالم، خود دو کلمه است: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ که یک کلمه **الله** وکلمهٔ دیگر **محمّد** است، چنانکه:

فرمان‌آمدکه: **ای محمّد**، تودر حضرت خود ثنای ما میگوی، وما درحضرت خود ثنای تومیگوئیم: **ای محمّد**، تومی‌گوئی خدا یکی است، ما میگوئیم **محمّد** فرستاده خدا است!

حشمت نوح وجاه **خلیل** وکرامت **کلیم** در برابر دریای رسالت **محمّد** قطره‌ایست! **واگر ابراهیم وموسی و عیسی** درزمان رسالت **محمّد** زنده بودند، کار جاروب خدمت **محمد که بلال وعمار** برداشتند آنها برمی‌داشتند!

به گفتاردیگر: این خبر عظیم سه چیز است: **هول مرك، وحساب قیامت وآتش دوزخ!** مسکین فرزند آدم، اورا عقبه‌های عظیم درپیش‌است وازآنچه درگمانها افتد بیش است! اما این بیچاره مسکین درعشق دنیا چنان غرقهٔ موج غفلت شده‌که نه ازسابقهٔ خود می‌اندیشد ونه ازخاتمهٔ کاری‌ترسد!

هرروز بامداد فرشته‌ای ندا می‌کند که ای مردم، شما برای کار مهمّی آفریده شده‌اید وخود از آن غافلید! آری درکارخود ، چون اندیشه کند کسی که زبان را بدروغ آلوده کرده ودل را به خلاف تیره کرده وسررا به خیانت شوریده گردانیده؟ سری که جای امانت است به خیانت سپرده! دلی که معدن تقوی است زنگار ناپرهیزی گرفته! زبانی که آلت تصدیق وراست گوئی است بردروغ وقف کرده! لاجرم سخنِ اوجز مکروخدعه وفریب نیست ودین او جزنفاق نه!

ای مسکین، اکنون اگرمی‌خواهی که درد غفلت را درمان کنی ، راه تو آنست که تختهٔ نفاق را به آب چشم که ازحسرت ریزد بشوئی ، وآنرا در وزشگاه بادِ پشیمانی بنهی و به دبیرستانِ شرع شَوی وسورهٔ اخلاص بنویسی که خداوند ازبندگان خود اخلاص می‌خواهد!

۷۱- إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ .آیه . تاآخرسوره، قصّه آدم وابلیس است وسخن دربارهٔ ایشان دراز گفته شده ومختصر آنکه : از آدم ازروی ظاهرزلّتی (لغزش) سرزد ، واز ابلیس معصیتی! آدم راگفتند: گندم مخور، خورد! ابلیس راگفتند: سجده کن نکرد! اما ردّ وقبول آنها ازکردارشان برنخاست بلکه ازجریان قلمِ تقدیر خاست! قلم درنتیجهٔ مشیّتِ پروردگار درحق آدم به سعادت رفت ، وازنهاد وی علتی پدیدآوردند وجنایت او را به‌حکمِ عذر، به وی حوالت کردند که فرمود: آدم فراموش کرد و ما اورا صاحب عزم ندانیم! همان قلم بحکم مشیّت خداوند در بارهٔ ابلیس به ردّ وطرد وشقاوت رفت! واز نهاد او کین‌گاهی برساختند وجنایت وی به آن حوالت کردند! که فرمود: ابلیس از سجدهٔ آدم اباکرد وکبرورزید! لاجرم طوق لعنت برساختند وبرگردن او بستند ، تا هر جوهری که ازعمل اوبرآمد دردست نقّادِ علم ، ناسره درآمد وعبادتش سبب لعنت وطاعتش باعث راندن ازدرگاه گردید!

آدم درعالم قبول چنان بودکه ابلیس درعالم ردّ! هرکجا درودی وتحیّتی است روی به آدم نهاده! هرکجا لعنتی و طردی است رو به ابلیس نهاده واینکه تا قیامت به‌اومهلت دادند نه برای تشریف او بود ، بلکه مقصود الاهی آن بود تا هرکجاکودکی را سرانگشتی درسنگ آیدلعنتی برسرش می‌زنندکه: لعنت برابلیس باد(۱)!

داستان طرد ابلیس : بعد ازآفرینش آدم ، از بارگاه جبروت خطاب عزّت به پاکان عالم ملکوت و مقرّبان درگاه لاهوت رسیدکه ازمیان شما یکی را فرمان عزل نوشتیم وتوقیع ردّ کشیدیم! همهٔ آنان ازشنیدن این خطاب ، عین حسرت وسوزگشتند! جبرئیل نزد عزازیل که هنوز به نام ابلیس نامیده نشده بود وفرشتهٔ مقرّبی بود ، آمد، عزازیل به‌اوگفت: اگرچنین حالی پدیدآید ، دست برسرمن دارکه من عزل و ردّ نشوم! و دیگران ازسادات فرشتگان نزد جبرئیل می‌آمدندوهمین‌درخواست‌را می‌کردند واوهر یکی‌را ضمان می‌کرد! ومی‌گفت دل فارغ داریدکه من شمارا ایستاده‌ام!

پس ازخطاب مزبور ، ازدرگاه عزّت خطاب آمدکه: آدم را سجده کنید! عزازیل عنان خواجگی باز نکشید! چون نخوت بهتری وبرتری(أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ) درسر داشت! وبا تکبّروغرورِخواجگی پیش‌آمدکه مرا از آتش آفریدی وآدم را ازخاك!

(۱) منظور ازاین بیان اشاره به‌عادت عمومی خداشناسان است که چون درکاری گرهی پیدا شود اول جمله‌ای که می‌گویند: لعن برشیطان! که بزرگترین کیفراواست!!

این‌لعنتی که از آن هنگام **ابلیس** نام‌کرفت (یعنی ملعون و مطرود درگاه حق) خاك را با آتش **قیاس** کرد ودراین **قیاس**‌راه خطارفت ازیرا به‌اوگفتند: ای **ملعون** ازکجا می‌گوئی که آتش به‌ازخاك است؟ ندانست که: آتش سبب فرقت است وخاك سبب وصلت! آتش آلت گسستنی است وخاك آلت پیوستن! **آدم** که از خاك بود بپیوست تا اورا (فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ) گفتند وخداوند اورا اختیارکرد و برگزید! و**ابلیس** که ازآتش بود بگسست تا اورا (عَلَیْكَ لَعْنَتِی) گفتند! خاك چون ترشود نقش پذیرد! ولی آتش چون بالاگیرد همهٔ نقشها را بسوزد! لاجرم نقش معرفت **ابلیس** بسوخت ونقش معرفت **آدم**، دل **آدم** وآدمیان را بیفروخت!

بایزید بسطامی گفت: درویشی از درد زدگی‌وشوریده‌رنگی وسرو پای گم کردگی، بسان مسافران به‌پیش اوآمد، واز سرِوجدِ خویش گفت: **ای بایزید** چه بودی اگراین خاك بی‌باك، خود نبودی؟ **بایزید**، ازدست خود رها شد، وبانگ بردرویش زدکه اگرخاك نبودی، این سوزسینه‌ها نبودی! اگرخاك نبودی شادی واندوه دین نبودی! اگرخاك نبودی، آتش‌عشق‌نیفروختی! اگرخاك نبودی بوی **مهرازل** که شنیدی؟ اگرخاك نبودی آشنای خدای **لم‌یزل** که بودی؟ ای **درویش**، لعنت **ابلیس** ازآثارکمال جلال خاك است، رضوان با همه غلمان وولدان، خاك قدم خاك است، اقبال ازلی تحفه وخلعت خاك است، تقاضای غیبی آماده به‌نام خاك است، صفات ربانی مشاطهٔ جمال خاك‌است، محبت الاهی‌غذای اسرارخاك است، صفات‌قدم توشهٔ راه خاك‌است، ذات پاك منزه، مشهود دلهای خاك است! **این است مقام خاك نزد خداوندکه جوان مردی گفته :**

زان پیش‌که خواستی مِنَت خواسته‌ام	**عـالم ز بـرای تو بیاراسته‌ام**
در شهر مرا هزار عاشق بیش است	**تو شاد بزی که من تو را خواسته‌ام!**

سورهٔ ـ۳۹ـ زُمَر ـ۷۵ـ آیه ـ مکی ـ جزو۲۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱ـ تَنْزِیلُ الْکِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ. نازل شدن این **قرآن** ازجانب خدای توانا راست و **دانا است**.

۲ـ اِنَّا اَنْزَلْنَا اِلَیْکَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِاللّٰهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ. ما فرو فرستادیم این کتاب را (**قرآن**) به‌تو به‌راستی و برای اثبات حق، پس‌تو (**ای محمد**) خدارا بپرست، پرستش اورا ودین اورا **پاك دارنده از شك ونفاق!**

۳ـ اَلَا لِلّٰهِ الدِّینُ الْخَالِصُ وَالَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ اَوْلِیَاءَ مَانَعْبُدُهُمْ اِلَّا لِیُقَرِّبُونَا اِلَی اللّٰهِ زُلْفٰی. آگاه باشیدکه خدا راست دین پاك وخالص (از انبازگرفتن و با اودر یگانگی به شك بودن!) و کسانیکه فرود ازخدای یگانه خدایانی‌گرفتند می‌گویند ما آنها را نمی‌پرستیم مگربرای آنکه ما را به خدای یگانه نزدیک کند! اِنَّ اللّٰهَ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فِی مَاهُمْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ اِنَّ اللّٰهَ لَایَهْدِی مَنْ هُوَ کَاذِبٌ کَفَّارٌ. خداوند میان‌آنان داوری می‌کند وخداوند هرگزدروغ زن ناسپاس وناگرویده را راه نمائی نمیکند!

۴ـ لَوْ اَرَادَاللّٰهُ اَنْ یَتَّخِذَ وَلَداً لَاصْطَفٰی مِمَّا یَخْلُقُ مَایَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَاللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. اگرخدا خواستی که فرزندگیرد، خودگزیدی ازآنچه خود خواستی ازآنچه می‌آفریند، پاك وبی‌عیب

است خدای یکتای فروشکننده!

۵ـ خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ یُکَوِّرُ اللَّیْلَ عَلَی النَّهارِ وَیُکَوِّرُ النَّهارَ عَلَی اللَّیْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ کُلٌّ یَجْری لِاَجَلٍ مُسَمًّی اَلا هُوَ الْعَزیزُ الْغَفّارُ. خداوند آسمانها وزمین به راستی و به حق آفریده، شب را برروز برمی‌پیچد و روزرا برشب برمی‌پیچد، (کم و زیاد می‌کند) و نرم و روان ساخت خورشید وماه را (برای بندگان) که هردوی آنها تا روزِ نام زده شده، روان ودرگردشند! وآگاه باشید که اواست توانای آمرزندهٔ پوشنده!

٦ـ خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها وَاَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ الْاَنْعامِ ثَمانِیَةَ اَزْواجٍ. خداوند شمارا ازیک تن آفرید (آدم) پس ازآن، ازآن یک تن، جفت اوآفرید، وفروفرستاد برای شما ازچهارپایان خوردنی، هشت جفت! (جفت نر و ماده) یَخْلُقُکُمْ فی بُطُونِ اُمَّهاتِکُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فی ظُلُماتٍ ثَلاثٍ ذٰلِکُمُ اللهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ فَاَنّی تُصْرَفُونَ. شماها را درشکمهای مادرانتان درسه تاریکی می‌آفریند (تاریکی شکم، تاریکی رَحِم، تاریکی بچه‌دان) آن است خدای یگانه پروردگارشما، که اوراست پادشاهی، وخدائی جزاو نیست، پس چگونه شمارا ازراه راست برمی‌گردانند؟

۷ـ اِنْ تَکْفُرُوا فَاِنَّ اللهَ غَنِیٌّ عَنْکُمْ وَلا یَرْضیٰ لِعِبادِهِ الْکُفْرَ وَاِنْ تَشْکُرُوا یَرْضَهُ لَکُمْ. اگرهمه کافر شوید (بدانید) که خداوند ازشما بی نیاز است و برای بندگان خودکفر نه پسندد، وَلا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ اُخْریٰ ثُمَّ اِلیٰ رَبِّکُمْ مَرْجِعُکُمْ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ اِنَّهُ عَلیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ. هیچ کس بارکسی دیگررا نکشد (وکسی را به گناه کسی نگیرند) پس بازگشت همهٔ شمابسوی خداوند است که شمارا به آنچه می‌کردید خبرمی‌دهد که او برهمهٔ دلها دانا است!

۸ـ وَاِذا مَسَّ الْاِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنیباً اِلَیْهِ ثُمَّ اِذا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِیَ ما کانَ یَدْعُوا اِلَیْهِ مِنْ قَبْلُ. آنگاه که به آدمی گزندی بازیانی رسد، خدای خویش‌را می‌خواند بسوی او به‌دل بازگشته! پس ازآنکه او را نعمتی داد از سوی خود، آن زاری و رنجی که داشت و از پیش از این نعمت خدا را می‌خواند، فراموش میکند! وَجَعَلَ لِلّٰهِ اَنْداداً لِیُضِلَّ عَنْ سَبیلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِکُفْرِکَ قَلیلاً اِنَّکَ مِنْ اَصْحابِ النّارِ. واوخدا را همتایان گفت وانبازان نهاد تاخویشتن را ازراه سپاس‌گزاری اوگم کند! بگو ای محمّد به‌آن گونه آدم که روزگاری به‌کفرخویش روزی چند فراگذار، که تواز دوزخیانی!

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ، کلمه‌ایست که شفای دلها وضیاء روحها است، خداوندی که نام او دلها را بستان است وياد اوشمع تابان است، نام خداوندیست که مِهراوزندگانی دوستان است و یک نفس با او به دوگیتی ارزان است! یک لحظه اُنس با اوخوشترازجان است، یک نظرازاو به صد هزارجان رایگان است.

گمان مبرکه مرا جزتویار خواهد بود دلم جزازتو کسی را شکار خواهد بود

این قرآن، نامهٔ خداوندکریم است، بندگان‌را یادگارمِهرقدیم است، نامه‌ای که مُستَوْدَعِ آن درجهان است ومُستَقَرِّ آن درمیان جان است، همهٔ اندام بنده به نام دوست نیوشان است (شنوا) ونام دوست، جاودان

است ، نامهٔ خبراست وخبر پیش بازعیان است .

۲ - اِنّا اَنزَلنا اِلَیکَ الکِتابَ بِالحَقِّ . آیه. ای **محمد** ، این **قرآن** را به تو فرستادیم تا گمشدگان را براه نجات خوانی،مهجوران از زحمت هجران به راحتِ **وصال** آری ، و رنجورانرا از تاریکی ادبار به ساحت اقبال‌آری ، مکارم اخلاق را بهاین **قرآن** تمام‌کنی،وقوانین شرع را به‌آن نظام‌دهی ، ای **محمد**، هرکجا نور **امّت** تونیست تاریکی شرك است وهرجا اُنس شریعت تونیست‌همه‌زحمت شک است ، فَاعبُدِاللهَ مُخلِصاً لَهُ‌الدِّینَ . خداوند می‌گوید ای **محمد**،اکنون **همه** ما را باش ، سرّ خود با ما پرداخته ، ازاغیاردل برداشته ، واز بند خویش بازرسته. (این است عبادت خالص‌ومخلص) .

آورده‌اند که رسول خدا ازاین خطاب چنان ادب گرفت که **جبرئیل** آمد وگفت: ای**محمد**، میل‌داری پادشاه پیغمبر باشی ، یا بنده پیغمبر؟ گفت:خداوندا،بندگی توراخواهم کرد وپادشاهی ومملکتی نخواهم، پادشاهی‌و مالکیت تورا مسلّم وبندگی مارا مسلّم ، امید من جز لطف تونیست و پناه من جزحضرت عزّت تونه! اگرملک اختیارکنم ، افتخارمن به ملک باشد لکن بندگی اختیارکنم که مملوك باشم وبه‌مالکیّت توافتخارکنم.

درحدیث است که پیغمبرفرمود : من‌سیّدِفرزندان‌**آدم** هستم واین برای‌من‌فخرنیست! فخرمابه‌دوست است نه به دیگری! کسی که فخر کند به چیزی یاکسی،فخرکندکه ازاو برتر وبالاتر باشد نه‌فرود و پائین‌تر! در دوجهان هیچ چیز ازآن ما نیست! پس ما را بهیچ فخر نباشد ، فخر ما به خدای‌آفریننده‌است،زیرا بالاتر از او کسی برای ما نیست ، اگر به جز به او به دیگری فخرکنیم فرمان اوراکه فرمود: **خالص و مخلص مرا بپرست** ، بگذاشته‌ایم! وگذاشتن نافرمانی است وبه غیرنگریستن جایزنیست پس به غیراوفخرنیست.

۳- اَلا لِلّٰهِ الدِّینُ الخالِصُ. سزاوارخداوند ، پرستش پاك است بی نفاق ، وطاعت به اخلاص‌است بی‌ریا ، وگوهراخلاص را صدف در دل یابند دردریای سینه! از اینجا است‌که پیغمبرگوید از **جبرئیل** پرسیدم اخلاص چیست؟ او از خداوند پرسید، ندا رسیدکه اخلاص رازی است‌که من‌آنرا دردل هر یک از بندگان‌که دوست داشتم نهادم! گوهری ازخزینهٔ اسرارخود بیرون‌آوردم ودرسُویدای دل‌دوستان خویش ودیعت نهادم! این اخلاص نتیجهٔ دوستی واثر بندگی است ، هرکه جامهٔ اخلاص پوشد هرکارکند از میان دل‌کند ، دوستی حق باآرزوهای پراکنده دریک دل جمع نشود ، فریضهٔ تن نماز و روزه است فریضهٔ دل دوستی‌حق! ونشان دوستی حق‌آنست‌که هرچه ازدوست به توآید به‌دیده نهی وگوئی:

آن دل که توسوختی تورا شکرکند وان‌خون‌که‌توریختی به‌توفخرکند

زهری‌که به‌یاد توخورم نوش‌آید دیوانه تورا بیند و با هوش آید!

۶- خَلَقَکُم مِن نَفسٍ واحِدَةٍ . آسمان و زمین و روز و شب‌آفرید تا صفت قدرت خود به خلق نماید وبدانندکه او قادر برکمال است وصانع بی‌احتیال ، بروحدانیّتِ او ازصنع اودلیل‌گیرند . آدم وآدمیان را بیافرید تا ایشانرا خزینهٔ اسرارقِدم ونشانهٔ‌الطاف‌کرم‌گرداند،که کُنتُ کَنزاً مَخفِیّاً فَاَحبَبتُ اَن اُعرَفَ. گنج‌پنهانی‌بودم‌دوست‌داشتم‌که شناسائی‌دهم ، ذات‌وصفات‌منزّه داشتم ، عارف‌می‌بایست‌که‌آنرا بشناسد،جلال‌وجمال بی نهایت داشتم ، مُحِبّ می‌بایست‌که بیابد ، دریای رحمت و مغفرت به موج‌آمده ، بندهٔ رحمت شده وآمرزیده

باید! ـ مخلوقات دیگر با محبّت کاری نداشتند، از آن جهت که درخود هرگز همّت بلند ندیدند، با فرشتگان هم حدیثِ محبّت نرفته از آن سبب که کاری راست بسامان، از آنها است ودیگر کاری نیست! وآن گنجهای اسرار ورمزهای ناآشکار که درنهادآدمیان گذاشته شده درنهاد فرشتکان نهاده نشده!

این زیروزبری آدمیان، این حیرت ودهشت آنان، این قبض و بسط وحزن وسرور ایشان، این غیبت وحضور وجمع وتفریق آنها، همه شربتهای زهرآمیغ به دست ایشان ساخته، و تیغهای آهخته برگردن آنان آویخته! همهٔ اینها از آن سبب است که شمّه‌ای از گلِ محبّت بمشام آنان رسیده!

عشق تو مرا چنین خراباتی کرد ور نه به سلامت و به سامان بودم

بایزید بسطامی گوید: وقتی درخلوت درخمارِ شرابِ عشق بودم، باکسی که مرا بیاد بود همنشین بودم، گستاخی بکردم وازآن گستاخی (بستاخی) بسی باربلاکشیدم، و بسی جرعهٔ محنت چشیدم، الاهی! جوی تو روان، این تشنگی من تاکی؟ این چه تشنگی است؟ وجامها می‌بینم پیاپی!؟

زین نادره‌تر کرا بود هرگز حال؟ من تشنه وپیش من روان آب زلال!

بایزیدگوید: از این گفتار، به سرم الهام دادند که بایزید، خبرنداری که به‌این طایفه گوشت بی جگر نفروشند! ودرانجمن دوستی جزجامهٔ بلا نپوشند! بگریزاگرسر بلا نداری! ورنه خونت بریزند!

بایزیدگوید: برگستاخی بیفزودم وبه بیخودی گفتم: الاهی، من گریختم، لطف‌تودرمن آویخت! آتشِ یافت برنورشناسائی کرم توانگیخت، از باغ وصال نسیم قرب مهر تو وزید! باران فردانیّت برگِردِ بشریّتِ فضل توریخت!

اول تو حدیث عشق کردی آغاز! اندرخورِ خویش کار ما را می‌ساز
ما کـه گنجیم در سراپردهٔ راز لافی است به دست ما و منشور نیاز

بایزیدگوید: آخر به سِرّم ندا آمد، وازآسمان لطف باران برّ آمد، ودرخت امید به‌برآمد! وکسان پیروزی به درآمد! که پای به‌گِل فروشده دست بیار!

پیرطریقت گوید: عزت قِدم، ازانواع کرم راهی‌ساخته که ناپیدا است،ورهی‌را اوّل قصدی غیبی‌دهد تا از جهانش باز بُرَد! پس نوری روشن دهد تا از جهانیانش باز بُرَد! پس کششی نزدیک دهد تا ازآب وگل بازبُرَد! چون‌فروشودآنگاه وصال فرد را شاید!

جویندهٔ تو همچو تو فردی باید آزاد ز هر علّت و دردی بایـد!
زان می‌نرسد به وصل توهیچ کسی! کاندر خور غمهای تومردی باید!

تفسیرِ لفظی

۹ـ اَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ ساجِداً وَقائِماً یَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَیَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ . آیا کسی که فرمان‌بُرداراست و به بندگی ایستاده در پاسهای شب، گاه روی برزمین نهاده وگاه ایستاده، ازعذاب آن جهان‌می‌پرهیزدوبه‌رحمت‌خداوندامیدواراست،قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذینَ لایَعْلَمُونَ اِنَّما یَتَذَکَّرُ اُولُوا الْاَلْبابِ. بگو(ای‌محمد) کسانیکه میدانند باکسانی که نمی دانند هرگز همسان‌باشند؟همان کسانی پند

پذیرند وحق دریابند که خرد دارند.

۱۰ـ قُلْ یا عِبادِالَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّکُمْ لِلَّذینَ اَحْسَنُوا فی هٰذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةٌ وَاَرْضُ اللهِ واسِعَةٌ اِنَّما یُوَفَّی الصّابِرُونَ اَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ. بگو ای پیغمبر، خداوند می گوید: ای بندگان من که ایمان آورده اید، خشم خدارا بپرهیزید ،آنان که نیکوئی کردند و دراسلام نیکو درآمدند ،دراین دنیا آنانرا نیکوئی است ، وزمین خدای فراخ است، وجزاین نیست که مزد شکیبایان را بی شمار وبی اندازه خواهند داد.

۱۱ـ قُلْ اِنّی اُمِرْتُ اَنْ اَعْبُدَاللهَ مُخْلِصًا لَهُ الدّینَ. بگو ای محمد ، خدا مرا فرموده که اورا بپرستم درحالیکه پاك دارنده وخالص پرستش خویش باشم.

۱۲ـ وَاُمِرْتُ لِاَنْ اَکُونَ اَوَّلَ الْمُسْلِمینَ. ومرا فرمودند که اول کس باشم ازگردن نهندگان!

۱۳ـ قُلْ اِنّی اَخافُ اِنْ عَصَیْتُ رَبّی عَذابَ یَوْمٍ عَظیمٍ . (ای محمد) بگو بمشرکان ، که من اگرازخدای خویش سرکشی کنم ونافرمان باشم، ازعذاب روز بزرگ (روزقیامت) میترسم .

۱٤ـ قُلِ اللهَ اَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دینی .بگوخدا رامی پرستم درحالیکه پاك دارندهٔ پرستش خویش هستم.

۱۵ـ فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ اِنَّ الْخاسِرینَ الَّذینَ خَسِرُوا اَنْفُسَهُمْ وَاَهْلیهِمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اَلا ذٰلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبینُ. پس شما (مشرکان) هرکه را جزخدای یگانه می خواهید بپرستید ، (به آنها بگو) زیان کاران آنهائی هستند که ازخویشتن وکسان خویش روزرستاخیز درمانند، آگاه باشید که زیان کاری آشکارا این است!

۱٦ـ لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذٰلِکَ یُخَوِّفُ اللهُ بِهِ عِبادَهُ یا عِبادِ فَاتَّقُونِ. بر بالای سر آنها طبقهائی از آتش است و در زیر آنها هم ، این همان است که خداوند بندگان خود را به آن می ترساند، (وی گوید) ای بندگان من ازخشم وعذاب من بپرهیزید .

۱۷ـ وَالَّذینَ اجْتَنَبُوا الطّاغُوتَ اَنْ یَعْبُدُوها وَاَنابُوا اِلَی اللهِ لَهُمُ الْبُشْرٰی فَبَشِّرْ عِبادِ. وآنان که ازپرستیده های ناسزا دوری جویندواز آنکه آنهارا عبادت کنند بپرهیزندو به بندگی خداوند بازگردند،آنان را بشارت است پس(ای محمد) توبندگان مارا بشارت ده .

۱۸ـ الَّذینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ اَحْسَنَهُ اُولٰئِکَ الَّذینَ هَدٰیهُمُ اللهُ وَاُولٰئِکَ هُمْ اُولُوا الْاَلْبابِ .آن بندگان کسانی هستند که از توسخن می شنوند (می نیوشند)ونیکوتر آنرا پیروی می کنند آنانند که خداوند راهنمائی شان کرده وآنان صاحبان خردند.

۱۹ـ اَفَمَنْ حَقَّ عَلَیْهِ کَلِمَةُ الْعَذابِ اَفَاَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِی النّارِ. آیا کسی که سزاوار عذاب خدا است آیا تواورا ازآتش دوزخ بیرون آری؟

۲۰ـ لٰکِنِ الَّذینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ مَبْنِیَّةٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ وَعْدَاللهِ لا یُخْلِفُ اللهُ الْمیعادَ. لکن آنها که از خشم و عذاب خداوند بپرهیزیدند ایشانرا غرفه ها است از زبَر یک دگر (بالاخانه ها) که از زیر درختان آن جویهای آب روان است . وعدهٔ خداوند تخلّف پذیر نیست .

۲۱- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَسَلَكَهُ يَنٰابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوٰانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرٰيهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطٰاماً إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَذِكْرٰى لِأُولِي الْأَلْبٰابِ . آیا نبینی که خداوند آب از آسمان فروفرستاد و آنرا چشمه چشمه در زمین روان کرد و به آن آب کشت ها بیرون آورد؟ به رنگهای گوناگون، پس از آن خشک شود و شما آنرا زرد بینی، پس از آن خُرد کنند و ریزه ریزه شوند، در همهٔ آنها یادکردی (وعبرتی) مَر زیرکان و خردمندان است .

تفسیر ادبی و عرفانی

۹- أَمَّنْ هُوَ قٰانِتٌ آنٰاءَ اللَّيْلِ سٰاجِداً وَقٰائِماً . آیه . این صفت قومی است که پیوسته بر درگاه حق در مقام خدمت باشند، هنگام نماز، نهاد ایشان بکلّی عین تعظیم گردد و از خجلت گناه همواره باسوز و حسرت باشند.

پیشوایان گویند: فرمان خدای به کار بستن از دو راه است، یکی از راه **عبودیت** و دیگری از راه **محبّت**، والبتّه حکم **محبّت** بَر تر از حکم **عبودیت** است ، زیرا مُحِبّ پیوسته در آرزوی آن است که محبوب را خدمتی کند، پس خلعت در او همه اختیاری است و هیچ اکراهی در آن نه! منّت پذیرد و هیچ منّت نهادن و گوش به مکافات داشتن ندارد! لیکن خدمتی که از روی عبودیت بود ، در آن هم اختیار باشد و هم اکراه! هم ثواب جوید هم پاداش خواهد! این مقام **عابدان** است و عامّهٔ مؤمنان چنین اند! و آن صفت **عارفان** است و منزلت صدّیقان ، هرگز این دو صفت برابر نباشند ، زیرا آن به نعمت قانع شده و از راز ولی نعمت باز مانده! و این به حضرت رسیده و در مشاهدهٔ دوست بیاسوده!

پیر طریقت گفت : من چه میدانستم که پاداش بر روی دوستی تاش است! من همی پنداشتم که مهینه خلعت پاداش است ، کنون دریافتم که همه یافتها در **یافت** دوستی، لاش است[1].

۹- قُلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لٰايَعْلَمُونَ . آیه. آیا عالم و جاهل باهم برابرند؟ نه! وبدانکه علم سه نوع است **علم خبری**، **علم الهامی**، **علم غیبی**، علم خبری گوشها شنود، علم الهامی دلها شنود، علم غیبی جانها شنود. **علم خبری** به ظاهر آید تا زبان گوید. **علم الهامی** به دل آید تا بیان گوید، **علم غیبی** به جان آید تا زمان گوید! علم خبری به روایت است ، علم الهامی به هدایت است ، علم غیبی به عنایت! علم خبری تحصیلی است ، علم الهامی بازیافتی است ، علم غیبی **لدنّی** است .

شیخ جنید را پرسیدند : این علم لَدُنّی از کجا می گوئی؟ گفت: اگر از (کجا) بودی پرسیدی!

۱۰- قُلْ يٰا عِبٰادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ . آیه . این خطاب به گروهی است که مراد نفس خویش را عنایت حق دانسته و دلخواه خودرا به موافقت **حق** بدادند و خشنودی خدا را به هوای نفس برگزیدند تا صفت بندگی ایشان درست گشت و خداوند رقم **اضافت** بر آنها کشید که فرمود: **ای بندگان من!**

بایزید بسطامی گوید : اگر روز رستاخیز مرا گویند آرزوئی کن ، گویم آرزوی من آنست که به دوزخ اندر آیم و این **نفس** را بر آتش عرضه کنم که در دنیا از او بسیار بپیچیدم و رنج وی کشیدم!!

آری ، زشتیهای **نفس** بسیار است و بی هوده های آن بیشمار! و زیانهای او بی شمار! با دنیا آرام گیرد! به

---

(۱) معنی **تاش**: یار و دوستی و شریک. **یافت** وصال ، شاهده ، **لاش**: بی هوده، ضایع . تباه . هیچ .

حرام شتابد! ازگناه نیندیشد! به‌طاعت کاهلی کند! درخدمت‌خودپسندی آرد وریای مردم جوید! این‌خوی‌ها‌همه آنست که بیم زوال ایمان است! بنده‌آنگاه درصفت بندگی درست‌آیدکه خود را درخدمت مقصّر بیند تا خود پسندی(عُجب) نیارد، ودنیا را به چشم فنا بیند تا با وی نیارامد، خلق‌را به چشم عجز نگرد، تا از ریا ایمن گردد، نفس را دشمن گیرد تا باوی‌موافقت نکند، خویشتن‌را به‌حقیقت بنده داند تا پای از بند بندگی بیرون ننهد! چون این صفات دروی موجود شد، ثمرهٔ آن این بودکه خداوند فرمود:

...لِلَّذِینَ اَحسَنُوا فِی هٰذِهِ الدُّنیا حَسَنَةٌ. چنین بندهٔ نیکوکاری، دردنیا اورا صحت‌وعافیت باشدوثنای نیکو وذکرپسندیده، نور دل افزوده، سیمای صالحان یافته ودرعقبی به‌این منزلت ومرتبت رسیده که:

۲۰ـ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ مَبْنِیَّةٌ .آیه . بالای هرطقبه ازخانه طبقه دیگر وبرتراست و آنان درغرفه‌ها ایمن هستند، مؤمن ازخاك برخاسته، وازشمار پرداخته، وازدوزخ رسته ودربهشت امن نشسته، از عذاب جدائی رسته و با وصال دوست پیوسته و به راحت‌آرمیده . همه اکرام بیند نه اهانت، همه عزّت بیند نه مَذلّت، همه جوانی‌بیند نه پیری! همه زندگی بیند نه‌مرگ، همه شادی بیند نه اندوه، همه رضا بیند نه‌سخط، همه‌دیدار بیند نه حجاب!

...وَعْدَاللهِ لایُخْلِفُ اللهُ المیعادَ. خداوند به‌مؤمنان‌وعدهٔ بهشت‌داد وخلاف‌ندارد، به‌توبه کاران وعدهٔ آمرزش‌داده وآنهارا می‌آمرزد وتردیدندارد.

تفسیر لفظی

۲۲ـ أَفَمَنْ شَرَحَ اللهُ صَدْرَهُ لِلْاِسْلامِ فَهُوَ عَلیٰ نُورٍمِنْ رَبِّهِ فَوَیْلٌ لِلْقاسِیَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِکْرِاللهِ اُولٰئِکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ . آیا کسی که خداوند دل او را برای مسلمان شدن بازگذاشت تا او به‌روشنائی از خداوند خویش‌است؟ (مانند کسی‌است که درتاریکی کفراست؟) پس ویل و نفرین باد برکسانیکه دلهاشان ازیاد خداوند سخت ودرتباهی‌است! آنان درگمراهی آشکارا هستند.

۲۳ـ اَللهُ نَزَّلَ اَحْسَنَ الْحَدِیثِ کِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِیَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ . خداوند فروفرستاد نیکوترین سخن را، نامه‌ای هموارمانند یک دگر، (دو تو دو تو) دگرباره دگرباره، که پوست وموی‌تن کسانیکه ازخداوندی‌ترسند میلرزد! ثُمَّ تَلِینُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ اِلیٰ ذِکْرِاللهِ ذٰلِکَ هُدَی اللهِ یَهْدِی بِهِ مَنْ یَشاءُ وَمَنْ یُضْلِلِ اللهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ. آنگاه پوستها وموی‌های ایشان (که به خدا امیدوارند) بیارآمد ودلهای آنان به یاد خدا نرم شود، این است رهنمونی خداوندکه راهنمائی می‌کند هر کس‌راکه بخواهد وهرکس که خدا اورا بی‌راه کرد، اورا راهنمائی نیست.

۲٤ـ اَفَمَنْ یَتَّقِی بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذابِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَقِیلَ لِلظّالِمِینَ ذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْسِبُونَ . آیا کسی که به روی خویش ازآتش و از بد عذاب روز جزا می‌پرهیزد، (مانندکسی است که ایمن است؟) وبه ستم‌کاران گویند بچشید پاداش آنچه‌راکه دردنیا کردید!

۲٥ـ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاَتٰیهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَیْثُ لایَشْعُرُونَ . کسانیکه پیش‌از قوم توبودند (ای‌محمد) پیغمبران را دروغ زن‌گرفتند تا به ایشان عذاب وکیفرازجائی‌رسیدکه ندانستند!

۲۶ـ فَاَذاقَهُمُ اللهُ الْخِزْیَ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیٰا وَلَعَذابُ الْاٰخِرَةِ اَکْبَرُ لَوْکانُوا یَعْلَمُونَ. تا خداوند به آنها در دنیا رسوائی چشانید و همانا عذاب آن جهان بزرگتر است اگر نیک دانندی!

۲۷ـ وَلَقَدْ ضَرَبْنٰا لِلنّٰاسِ فِی هٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ. ما در این قرآن برای مردم از هرسانی (مَثَل) زدیم تامگر پند پذیر شوند.

۲۸ـ قُرْآناً عَرَبِیّاً غَیْرَذِی عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ. قرآنی تازی بی‌هیچ کژی تا مگر از عذاب بپرهیزند و پرهیزکار شوند.

۲۹ـ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً رَجُلاً فِیهِ شُرَکٰاءُ مُتَشٰاکِسُونَ وَرَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ یَسْتَوِیٰانِ مَثَلاً اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ اَکْثَرُهُمْ لاٰیَعْلَمُونَ. خداوند مَثَل مؤمن ومشرك را به‌مردی زدکه غلام دوشریک است و آن دو با یک دگر تُندخو وناسازگارند! و ـ مَثَل آن مردی که غلام یک‌مرد است ،آیا این دو نفر هردو درحالت و صفت یکسانند؟ ـ سپاس‌وستایش خدای را (که یکتا ویگانه است) بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند.

۳۰ـ اِنَّکَ مَیِّتٌ وَاِنَّهُمْ مَیِّتُونَ. تو (ای محمد) روزی مرده‌ای وآنان هم (روزی) مرده‌اند!

۳۱ـ ثُمَّ اِنَّکُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ عِنْدَ رَبِّکُمْ تَخْتَصِمُونَ. پس آنگاه شما (یعنی امّت محمد) در روزر ستاخیز نزد خدایتان (راجع به ستمهائی که در دنیا نسبت به هم کرده‌اید و راجع به ظلم‌ها) خصومتها با هم خواهید کرد.

جزو بیست‌وچهارم :

۳۲ـ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَبَ عَلَی اللهِ وَکَذَّبَ بِالصِّدْقِ اِذْجٰاءَهُ اَلَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْکٰافِرِینَ. پس کیست ستم کارتر از کسی که برخدا دروغ گوید؟ و سخن راست خدا را چون به او آید دروغ پندارد؟! آیا جای کافران دردوزخ نیست؟

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۲ـ اَفَمَنْ شَرَحَ اللهُ صَدْرَهُ لِلْاِسْلاٰمِ .آیه . بدانکه دل‌آدمی را چهار پرده است : اول پردهٔ (سینه) طبق این‌آیت ، دوم پرده قلب (دل) طبق آیهٔ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْاِیمٰانَ. سوم پردهٔ فؤاد (خِرَد) طبق‌آیهٔ مٰا کَذَبَ الْفُؤٰادُ مٰارَاٰیٰ. چهارم پردهٔ شَغاف (دوستی زیاد) طبق آیهٔ قَدْ شَغَفَهٰا حُبّاً . که بارگاه عشق است.

هریک ازاین چهار پرده را خاصیّتی است که حق تعالی به هریک نظری خاصّ دارد، چنانکه چون خواهد رمیده‌ای را به کمند لطف آرد و در راه دین خودکشد اول نظری به سینهٔ اوکند تا از هوی‌ها وبدعتها پاك گردد! وقدم وی به جادّهٔ مستقیم رود، سپس نظری به دل اوکند تا ازآلایش دنیا واخلاق نکوهیده مانند عُجب (خود پسندی) حَسَد(رَشک) کبر(خود بینی) ریا(خودنمائی) حرص (آز) عداوت(دشمنی) ورعونت (خودآرائی وجلفی) پاك‌گردد و درراه وَرَع (پارسائی) روان شود . پس ازآن خداوند نظری بخرد (عقل) وی کند واورا از علایق وخلایق باز بَرَد، وچشمهٔ دانش وحکمت دردل وی‌گشاید و نور هدایت تحفهٔ نقطه دل اوگرداند ، که فرمود: فَهُوَ عَلیٰ نورمِن رَبِّهِ .آنگاه نظری به دوستی‌وعشق اوکند،نظری وچه نظری! نظری

که برروی جانِ نگاراست و درخت شادی از آن به‌باراست و دیدهٔ طرب بدان بیدار! نظری که درخت است ، وسایهٔ آن صحبتِ دوست است! نظری که شراب است و دل عارف پیرایهٔ آن. چون این نظربه‌شغاف (بالاترین دوستی) رسد اورا از آب‌وگِل باز بَرَّد وقدم در کوی فنا نهد! وسه‌چیزدرسه چیزنیست ونابود شود! جُستن‌در یافته وشناختن درشناخته ودوستی دردوست نیست شود!

پیرطریقت گفت: دوگیتی درسرِدوستی شد و دوستی درسرِدوست! اکنون نمی‌یارم گفت (نمی‌توانم بگویم) که منم،نمی‌یارم گفت که اوست! چنانکه:

چشمی دارم همه پر از صورتِ دوست	**با دیده مرا خوش‌است تا دوست‌در اوست!**
از دیده و دوست فرق کردن نه نکو است	**یا اوست بجای دیده یا دیده خود اوست!**

... فَهُوَ عَلىٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ. آیه. نورنزد اهل طریقت سه قسم است: یکم برزبان، دوم بردل، سوم برتن . نور زبان **توحید** است وشهادت ، نوردل شوق است ومحبّت ، نورتن خدمت است وطاعت . نورزبان به بهشت رساندکه فرمود: فَأَثٰابَهُمُ اللهُ بِمٰا قٰالُوا جَنّٰاتٍ. نورتن به‌فردوس رساندکه فرمود: (لَهُمْ جَنّٰاتُ الْفِرْدَوْسِ ، ونور دل به‌لقاء (دیدن) دوست رساندکه فرمود: إِلىٰ رَبِّهٰا نٰاظِرَةٌ .

کسی که این سه نور یافت ، هم دردنیا اورا سه خلعت دهند : **یکم مَهابت** تا از وی شکوه و (حرمت) دارند بی‌آنکه بیم داشته باشند ، دوم **حَلاوت** تا او را جویند بی‌آنکه باری سببی داشته باشند ،سوم **محبّت** تا او را دوست دارند بی‌آنکه با وی نسبتی داشته باشند!

پیرطریقت گفت: آن **مهابت وحلاوت ومحبّت** ازآن است که نور **قرب** دردل اوتابان است ودیده وَریِ دوست ،دیدهٔ دل اورا عیان است .

...فَوَيْلٌ لِلْقٰاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللهِ. آیه.بدانکه‌قَسوَتِ‌دل‌از بسیاریِ‌گناه‌خیزد وبسیاری گناه از بسیاری **شهوتها خیزد!** وبسیاری شهوتها ازسیری شکم ودم به‌دم تافتن‌آن خیزد! **یکی ازهمسران پیغمبر گوید: اوّل بدعتی که پس** ازرسول خدا درمیان مردم پدیدآمد ، سیری وشکم بارگی بود که نفس‌های خودرا سیری‌دادند **تا شهوتهای اندرونی وبیرونی** سر برزد وسرکشی درگرفتند!

ذوالنون مصری گوید : هرگزسیر نخوردم که نه معصیتی کردم! (یعنی‌سیری شکم باگناه همراه است).

بوسلیمان(یکی‌ازبزرگان عرفاء) گوید: هرآنکس که‌سیرخورد، شش‌خصلت‌ازخصال‌بددراوپدیدآید، **یکی‌حلاوت عبادت‌نداند،** دیگر آنکه حفظ وی(حافظه) دریادداشت‌حکمت بدشود! سوم ازشَفَقَتِ‌برمردم‌محروم **ماند وپندارد که‌همه‌همچون** اوسیرند! چهارم شهوت براو زورکند وزیادت شود ، پنجم طاعت وعبادت خدا براو گران‌آید! ششم **چون** مؤمنان گِرد مسجد ومحراب گردند ، وی همه گِردِمستراح برای **طهارت** گردد!

از **مصطفی** (ص) روایت شده‌که فرمود : دلهای خود را زنده نگاه دارید باکم خوردن وآنرا پاك و با صفا گردانید به‌گرسنگی تا صافی گردد! زیرا هرکس خویشتن را گرسنه دارد دل وی زیرك شود و اندیشهٔ او بزرگ گردد!

شبلی گفت : هیچ‌وقت گرسنه نه‌نشستم مگرآنکه دردل خودعبرتی وحکمتی‌تازه یافتم!

مصطفی فرمود: بهترین بنده‌ها نزد خداوند، کسانی هستند که گرسنگی و اندیشمندی آنان بیشتر است! و بدترین بنده‌ها نزد او کسانی هستند که پرخوری و پرآشامی و پرخوابی دارند! و فرمود: بخورید و بیاشامید ولی همیشه نیم سیر و نیم شکم! که خوئی از پیغمبری است!

۲۳ـ اَللّٰهُ نَزَّلَ اَحْسَنَ الْحَدِیثِ. آیه. روندگان راه شریعت و حقیقت دو گروهند، گروهی مبتدیان راهند که گریستن به زاری و نالیدن به خواری صفت آنها است! نالشان نالهٔ توبه‌کاران! و خروش آنان خروش گناه کاران، و اندوهشان اندوه مصیبت زدگان، آن نالهٔ ایشان دیو راند، گناه شوید، دل گشاید. گروه دیگر سرهنگان درگاهند که نواختن لطف خدا صفت ایشان! و ذکر خدا مونس دلشان! و عدهٔ خدا آرام جانشان، نَفَس ایشان نَفَس صدّیقان، وقارشان وقار روحانیان، ثُباتشان ثُبات ربّانیان.

روزی یکی از صحابه از پیغمبر پرسید چرا رخسارهٔ ما هنگام شنیدن قرآن سرخ می‌شود و از منافقان سیاه؟ فرمود: قرآن نوری است که ما را می‌افروزد و آنان را می‌سوزد! آن قرآن خواندنی که سالها اثر نکند از آن است که از زبانی آلوده برمی‌آید! و به دلی آشفته فرومیرود! دل خویش باید بکلّی به کلام ازلی داد تا به معانی آن تَمتُّع یابی و به حقیقت سماع آن رسی!

۳۰ـ اِنَّکَ مَیِّتٌ وَ اِنَّهُمْ مَیِّتُونَ. آیه. ای محمد تو می‌میری و همه آنها هم می‌میرند! چون داستان و چگونگی وفات پیغمبر اسلام را در سورهٔ انبیا گفتیم اینک به داستان وفات آدم صفی می‌پردازیم:

از کعب احبار روایت کرده‌اند که آدم صفی هزار سال عمر کرد و چون روزگار عمر او به سر رسید از جانب حق وحی آمد که ای آدم، فرزند خود شیث را وصیّت کن که عمرت به آخر رسیده و روز مرگت نزدیک شده، آدم گفت: پروردگارا، این مرگ چیست؟ وحی آمد که روح از کالبدت جدا کنم و تو را نزدیک خود آرم، و کردارتورا جزا دهم، ای آدم، هر کرا کردار نیکو بود جزا نیکو بود، و هر کرا کردار بد باشد جزا بد بیند. آدم پرسید این مرگ تنها مرا باشد یا همهٔ فرزندانم خواهد بود؟ فرمان آمد: که ای آدم هر کس حلاوت حیات چشید ناچار مرارت مرگ هم می‌چشد! هر که در زندگانی در آمد ناچار در مرگ در آید! قرارگاه عالمیان و بازگشتگاه همهٔ جهاهانیان گور است! و موعد آنها رستاخیز قیامت است و مورد آنان بهشت یا دوزخ است، پس هیچ اندیشه‌ای مهمتر از تدبیر مرگ نیست!

پس از آن آدم، شیث فرزند خود را خواست و او را خلیفهٔ خویش خواند و وصیّت کرد که پیوسته ملازم تقوی و طاعت پروردگار و نیکوکار باش[1] ای پسر یاد محمد بسیار کن که من دیدم نام او بر سُرادق عرش نوشته و در همهٔ آسمانها از او یاد می کنند و نام می‌برند، شیث گفت: این محمد کیست؟ بدین عزیزی و بدین بزرگواری؟ آدم گفت: پیغمبر آخرزمان است و آخرین آنها در خارج شدن از دنیا اوّلی آنها در ورود به بهشت است!

روز جمعه که آغاز آفرینش آدم بود همان ساعت هم وقت وفات وی بود! که فرمان به فرشتهٔ مرگ رسید که برو آدم را قبض روح کن! لیکن نخست باید شربت عزا و صبر بدهی و به او بگوئی که اگر در همه خلق کسی را زندگانی جاوید دادمی تورا دادمی! لیکن این مرگ حکمی است که در ازل رانده و قضائی است که بر سر همهٔ مردم

(۱) آدم راجع به زن هم وصیّتی کرده که چون شامل زنان تربیت شدهٔ امروز نیست از ذکر آن خودداری شد.

رفته ومنم آن خداوندی که جزمن خدائی نیست، مهربان و بزرگ بخشایش ، بر بندگان من حکم کنم وقضا رانم چنانکه خواهم وکسی را بازخواست نیست . ای فرشتهٔ مرگ، به بندهٔ من آدم بگو: دل‌خوش دار و اندوه مدار که حکم مرگ برسر تو بدان‌علّت راندم تاتورا بسرای پیروزی وبهشت جاودانی که از آن‌جات بیرون آوردم بازبَرَم که در آرزوی آن بمانده‌ای!

فرشتهٔ مرگ فرودآمد و پیغام بگزارد وشربتِ صبرو عزا که خداوند فرستاده بود به او داد! آدم چون او را دید زار بگریست! فرشتهٔ مرگ پرسید:ای آدم، آن روزکه از بهشت واماندی و به دنیا آمدی چنین گریه و زاری نکردی که امروز برسرفوت دنیا می کنی؟ آدم گفت : نه ، به فوت دنیا گریه نمی کنم که دنیا همه بلا و رنج است ، لیکن برفوت خدمتِ حق می‌گریم ، راست است که در بهشت لذّتِ نعمت است، دردنیا هم لذت خدمت ورازِ ولی نعمت است ، وچون رازِ ولی نعمت آمد لذّت نعمت کجا پدیدآید؟

نوشته‌اند آدم از پسران خویش میوهٔ بهشت خواست! آنان به‌جُستن آن به‌صحرا رفتندو برطورسینا شدند و دعاهی کردند جبرئیل را دیدند بافرشتگان وسروران که بیل و کلنگ وکفن وکافوربهشتی دردست دارند! جبرئیل ازپسران آدم پرسید چرا نگران وحیرانید؟ گفتند پدرازما میوهٔ بهشت‌خواسته ومارادست رسی به‌آن نیست وبرما آن نهاده که طاقت نداریم!

جبرئیل گفت بازگردید آنچه آرزوی اوست ماآورده‌ایم ، ایشان بازگشتند،چون آمدند جبرئیل و دیگر فرشتگان‌را بافرشتهٔ مرگ بربالین آدم دیدند.

جبرئیل از آدم پرسید این ساعت را چون بینی؟ آدم گفت : مرگ عظیم است! و دردی است سخت! اما سخت‌تر ازمرگ،ترکِ خدمتِ حق وعبادت اوست! که من از آن باز می‌مانم . آنگاه جبرئیل به فرشتهٔ مرگ گفت با آدم ارفاق کن که حالش را دیدی! ودانی که خداوند روح خودرا درکالبد اودمیده ومارا امربه‌سجدهٔ اوداده و بهشت را جایگاه اوقرارداده! آدم گفت: ای جبرئیل چکنم؟ ترسم که مرا درآن‌حضرت آبروئی نباشد؟ که نافرمانی کرده‌ام وازاندازهٔ فرمان درگذشته‌ام! ای جبرئیل ،اگر چه خداوند عفوکند ، من بازشرم زده باشم که درانجمن آسمانها گویند: این آن توبه‌کارِ گنه‌کاراست! درآن حال فرشتگان با جبرئیل و آدم همگی می‌گریند! درآن حال فرمان‌آمدکه ای جبرئیل آدم را گو سربردار و به‌آسمان نگرتاچه بینی؟ آدم سربرداشت ازبالین خود تاسُرادقاتِ عرش همه‌جا فرشتگان‌را دید صفهابرکشیده وانتظارقدوم روح آدم دارند وجنات مأویٰ وفردوسِ اعلا همه‌آراسته وحوران‌وغلمان برکُنگُره‌ها ایستاده وندا می‌کنند: ای آدم ، خداوند ما را برای توآفریده! آدم چون‌آن کرامت وآن منزلت بدیدگفت:ای فرشتهٔ مرگ شتاب کن که شوق به عطای پروردگار ولقای وی زیادت است!

درآن‌حال‌از آدم قبض روح شدو جبرئیل اورا غسل‌دادوفرشتگان‌حُنوط وکفن کردند وبرتخت نهادند. آنگاه فرزندان آدم و فرشتگان پیش‌آمدند و شیث برجنازهٔ پدرنماز خواند واورا دفن کردند . سپس جبرئیل ، فرزندان آدم را تعزیت وتسلیت گفت و سپارش کرد که وصیت پدر را انجام‌دهید که اگرچنین‌کنید رستگارشوید وبدانید که مرگ‌راه‌آخر شماواین‌مراسم‌سنّت‌شمادرمرده‌هاتان‌است، همان‌گونه که مادربارهٔ آدم انجام‌دادیم‌شماهم‌انجام دهید،وازاین‌پس‌تاروزقیامت‌شما مارانخواهیددید! ودردقیقه‌آخر آوازی‌بلندشدکه‌ای آدم وقتی‌به‌زمین‌هبوط کردی

شنیدی که می‌گویند: بزائید برای مردن! بسازید برای خراب‌شدن!

تفسیر لفظی

۳۳- وَالَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. آن کس که فردا راستی آرد و آنرا راست‌داند (یا جبرئیل که قرآن را براستی آورد و پیغمبرانرا براستی رسانید)، آنان از آتش دوزخ پرهیزکارانند.

۳۴- لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ. آنان راست هرچه خواهند نزد خداوند، و این‌است پاداش نیکوکاران.

۳۵- لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ. تاخداوند بسترد از آنها بترین کاری که کردند، ومزد ایشان به‌نیکوترکاری که می‌کردند پاداش‌دهد.

۳۶- أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ. آیا خداوند به بندگان بسنده‌نیست؟ وتورا (ای‌محمّد) باین پرستیدگان جزخدا می‌ترسانند! وهرکس که خدا اورا بی‌راه کرد، اورا رهنمائی نیست.

۳۷- وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ. هرکرا خدا راه نمود اورا بی‌راه کننده‌ای نیست، آیا خداوند، توانای تاوان‌گیرنده‌نیست؟

۳۸- وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ. اگر ازمشرکان پرسی که آسمانها وزمین‌را کی آفریده؟ ناچار گویند خداآفریده! بگو به‌آنها (ای محمد) چه می‌بینید آنچه راکه جزخدا می‌پرستید؟ اگرخداوندگزندی به‌من خواهد آیا شما بازبرنده‌ٔ گزند اوهستید؟ واگرخداوند به من بخشایش و نیکوئی کندآیا شما بازگیرنده‌ٔ بخشایش او هستید؟ بگو مرا خدای یگانه بسنده است و پشتی داران وکارسپاران به اوپشتی دارند.

۳۹- قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ:

۴۰- مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ. بگو(ای‌محمّد) به‌منافقان ومشرکان ای کسان من،شمابرآنچه که هستید باشید وکارکنید،من هم برآنچه که هستم می‌باشم وکارمی‌کنم،پس بزودی‌خواهید دانست که کیست آن‌کس که خدا اورا به عذابی رسواکند؟ وفروآید به‌اوعذاب پاینده‌ای که به سرنیاید!

۴۱- إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ. ما فروفرستادیم قرآن را برای مردم به راستی وحقیقت پس‌هرکس‌هدایت شودبرای خوداوست وهرکه گمراه شود گمراهی برخود اوست و تو برایشان کارسازنیستی!

۴۲- اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. خداوند است که هرتنی‌را بهنگام مرکش می‌میراند وهرکس که درخواب نمرده بود! پس می‌میراند وجان میستاند درخواب ازکسیکه قضای مرگ به‌اورسیده، وازخواب بیداری‌کندکسی را که هنگام مرگ اونرسیده، تا هنگام

نام زده مرگ او ، دراین آفرینش خواب (که نه مرگ صرف است نه زندگانی صرف) نشانها است کسانی را که اندیشه می کنند.

۴۳- اَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ شُفَعاءَ قُلْ اَوَلَوْ کانُوا لا یَمْلِکُونَ شَیْئاً وَلا یَعْقِلُونَ. یاآنکه جزخدای یگانه (برای خود) شفیع میگیرند ! بگو ای محمّد ، هر چندکه آنها مالک چیزی نباشند و هیچ چیز درنیابند؟

۴۴- قُلْ لِلّهِ الشَّفاعَةُ جَمیعاً لَهُ مُلْکُ السَّمٰواتِ وَالاَرْضِ ثُمَّ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ . بگو ای پیغمبر، شفاعت همگی با خدای یگانه است که او راست پادشاهی آسمانها وزمین وهمگی را بسوی اوبرند .

۴۵- وَاِذا ذُکِرَ اللهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالاخِرَةِ وَاِذا ذُکِرَ الَّذینَ مِنْ دُونِهِ اِذا هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ. آنگاه که خدای را بیکتائی نام برند ، دلهای آنهاکه بهرستاخیز ایمان ندارند میرمد (مشمئزّ میشود) وآنگاه که پیش ایشان ازخدایان دیگریادکنند ، ایشان تازه روی وشاد میشوند.

۴۶- قُلِ اللّٰهُمَّ فاطِرَ السَّمٰواتِ وَالاَرْضِ عالِمَ الْغَیْبِ وَالشَّهادَةِ اَنْتَ تَحْکُمُ بَیْنَ عِبادِکَ فی ما کانُوا فیهِ یَخْتَلِفُونَ. بگو (ای پیغمبر) خدای آفریننده آسمانها وزمین ودانای نهان وآشکار، توآنی که میان بندگانت درآنچه باهم اختلاف دارند ، داوری میکنی.

۴۷- وَلَوْ اَنَّ لِلَّذینَ ظَلَمُوا ما فِی الاَرْضِ جَمیعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذابِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَبَدا لَهُمْ مِنَ اللهِ ما لَمْ یَکُونُوا یَحْتَسِبُونَ. اگر آنانکه کافرشدند مالک تمام روی زمین باشند ویک برابرآنهم باآن فداکنند و خویشتن را از بدی عذاب رستاخیز باز خریدکنند ، از جانب خداوندایشانرا کاری وچیزی نمایان شود که هرگز درپندارآنها نبود (ومیفهمندکه بازخرید نمیشوند).

۴۸- وَبَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا وَحاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ. و پیش آیدآنها را بدی آنچه می کردند، وفرا ایشانرا سرنشست (رسید بهآنها) آنچه که میخندیدند واستهزا می کردند!

۴۹- فَاِذا مَسَّ الاِنْسانَ ضُرٌّ دَعانا ثُمَّ اِذا خَوَّلْناهُ نِعْمَةً مِنّا قالَ اِنَّما اُوتیتُهُ عَلی عِلْمٍ بَلْ هِیَ فِتْنَةٌ وَلٰکِنَّ اَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ. چون به انسان زیانی رسد ما را میخواند! پس ازآن هرگاه ما اورا نعمت این جهانی بخشیم ، گوید من این مال واین نعمت را از دانش وزیرکی خود به دست آوردم! نه چنان است ، بلکه این آزمایشی است (برای آنها) لیکن بیشترآنها نمیدانند.

۵۰- قَدْ قالَهَا الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَما اَغْنیٰ عَنْهُمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ. این سخنان را کسان پیش ازاینان هم گفتهاند ولی ایشانرا سود نداشت وآنچه راکه میساختند بهکارنیامد.

۵۱- فَاَصابَهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا وَالَّذینَ ظَلَمُوا مِنْ هٰؤُلاءِ سَیُصیبُهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا وَما هُمْ بِمُعْجِزینَ . پس بدیهائیکه کردند بهایشان رسید وآنانکه کافرشدند،ازآن بدیها بهآنها هم خواهدرسید بدیهائیکه خود ساخته وکردهاند وآنها برما پیش نشوند وعاجزنسازند .

۵۲- اَوَلَمْ یَعْلَمُوا اَنَّ اللهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَیَقْدِرُ اِنَّ فی ذٰلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ. آیا ندانستندکه خدای یگانه روزی هرکس را که بخواهد فراخ میگستراند و تنگ میکند؟ همانا در

این کار، نشانهای عبرت آمیز برای گروه گروندگان است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۳۳- وَالَّذِی جاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ. آیه. بدان که صدق بمعنی راستی است وآن در چهار چیز است: درگفتار، دروعده، درعزم، درعمل، راستی در **قول** آنست که خداوند درحق **مصطفی** گفت که: جاءَ بِالصِّدْق. راستی **دروعده** آنست که **اسماعیل** پیغمبر را فرمودکه: إِنَّه صادِقَ الوَعْدُ. راستی **درعزم** آنست که درحق **صحابهٔ رسول** فرمودکه: رِجالٌ صَدَقُوا ماعاهَدُوالله. راستی **درعمل** آنست که **مؤمنان** را فرمودکه: اولئکَ الَّذِی صَدَقُوا. کسی که همه این خصلتها در او جمع شود **صدّیق** گویند و ابراهیم چنین بودکه خداوند فرمود: إِنَّهُ کانَ صِدِّیقاً نبیاً.

مصطفی را پرسیدند کمال دین چیست؟ **گفت**: گفتار به حق وکردار به صدق وراستی درعمل.

پیری را گفتند: **صدق** چیست؟ **گفت**: آنچه گوئی کنی، وآنچه نمائی داری! وآنجاکه آواز دهی باشی!

راستی درگفتار: آنست که بنده چون با خدا درمناجات شود، ازخود راستی بخواهد! وچون گوید: «وَجَّهْتُ وَجهِیَ...» روی آوردم درخداوندآسمان و زمین، اگردرآن حال روی او با دنیا باشد پس دروغ گفته است! وچون گوید: ایّاکَ نَعبُدُ، تورا می پرستم، وآنگاه در بندِ دنیا ودر بندِ شهوتهای دنیا باشد پس دروغ گفته است! زیرا که آدمی بندهٔ آنست که دربندآنست!!

مصطفی فرمود: هرکس دربند زروسیم است، بندهٔ زروسیم است! وبندهٔ خداکسی است که از دنیا وشهوتهای آن آزاد باشد وازخویشتن نیزآزاد باشد تا بندگی حق او را راست باشد.

بایزید بسطامی گفت: خداوند مرا در چند **موقف** (توقفگاه) نگاه داشت، در همه جاکشورها را به من نمود گفتم: نمی خواهم! درتوقفگاه آخر پرسید: **ای بایزید** پس چه می خواهی؟ گفتم: **می خواهم که چیزی نخواهم!** خداوند فرمود: حقا که تو بندهٔ من هستی!

نیزگفت: خداوند مرادرجهانِ حقایق ازروی الهام ترقّی دادو درهزار **موقف** بداشت ودرهریک ازآنها مملکتِ دوجهان را برمن عرضه داشت، به توفیق یزدانی من از بند همهٔ آنها خودرا آزاد دیدم، گفتم از این ذخیره‌ها و دُرّهای پنهانی که درپیش من ریختی هیچ نخواهم! و درآخر **موقف** که گفت: پس چه خواهی؟ گفتم: آن خواهم که نخواهم! من که باشم که مرا خواست، باشد! من که باشم که مرا من باشد! زیرا **نفس** بت است، **دل** غول است، پس جهانداریکی و بس، باقی هوس است!

راستی در عزم: آنست که آدمی دردین با صلابت و درامرالاهی با عزّت و در وقت با استقامت باشد چنانکه یاران رسول خدا به عزم خویش وفاکردند ودرراه دین جان ومال فداکردند وَصَدَقُوا ماعاهَدُوا شدند.

راستی دروعده و درعمل: چنان است که بندگانِ راست کردارِ خداوند، درسلوك راه دین کارهاشان درهرمقامی ازمقامهای راه دین از: **توبه**، **صبر**، **زهد**، **وخوف و رجاء** که بودند حقیقت آنرا ازخود می‌خواستند وبه ظاهرقناعت نکردند که خداوند درباره آنها فرمود: أُولئِکَ هُمُ الصّادِقُونَ.

بدانکه: تاشرایط حقایق ایمان درکسی مجتمع نشود ایشانرا صادق (راستگو) نخوانند! ونشان **صدق** آنست

که چون کسی ترسد، به‌تن می‌لرزد وروی زرد شود و ازخوراك بازماند! چنانکه **داود** پیغمبر براثر گناه کوچکی از عذاب خدا ترسید وهفت روز چیزی نخورد وشب وروزگریه وزاری کرد! تا خداوند اورا بخشید.

علی ابن الحسین امام زین‌العابدین(ع) را دیدند که وضو گرفت وبردر **مسجد** بایستاد درحالیکه روی زرد شده ولرزه براندام وی افتاده! اوراگفتند این‌چه‌حال‌است؟ گفت: نمیدانید پیش که خواهم‌رفت و به‌حضرت که خواهم ایستاد؟

۳۶- اَلَیْسَ اللهُ بِکافٍ عَبْدَهُ. آیه . خداوند بنده را بنواخت تا اورا بشناخت ، توفیق داد تا او را عبادت کرد، تلقین کرد تا اورا بخواست ، دل را معدن نور کرد تا اورا دوست داشت ، هرکس کارخودرا بکلّی به خدا واگذارکرد ، اززندگی پاك میوهٔ گوارا برداشت ، وحق را وکیل وکارساز خود یافت . هرکه از حول و قوّهٔ خود بیزارگشت و در احتیال واختیار برخود بست ، و به‌صدق افتقار، خودرا بردرگاه قدرت حق افکند از علایق بریده ودست ازخلایق شسته ، جلال احدیّت به صفت رحمت ورأفت او را درپردهٔ عنایت وکنف‌حمایت خود بدارد، ومهمّات وی کفایت کند(۱).

به عبدالواحد(یکی ازعارفان بزرگ) گفتند: هیچ کس‌را دانی‌که درمراقبت حق‌چنان مستغرق باشدکه اورا پروای خلق نباشد؟ گفت: یکی‌را دانم‌که همین‌ساعت درآید! درآن حین **عتبهٔ غلام** وارد شد، **عارف** گفت: در راه‌که را دیدی که از راه بازار و ازدحام خلق آمدی؟ گفت : هیچ کس‌را ندیدم! در حالیکه راه وی در ازدحام بازاربود! باوجود این متوجّه مردم نشد!

تفسیر لفظی

۵۳- قُلْ یا عِبادِیَ الَّذینَ اَسْرَفُوا عَلیٰ اَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ اِنَّ اللهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعاً اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ . بگو ای پیغمبر ، خدا می‌گوید: ای‌بندگان من، که درستم برخویش زیاده روی وگزاف کردید ، ازرحمت خداوند نومید نشوید که خداوند گناهان همه‌را می‌آمرزد چون اوآمرزنده و مهربان وبخشاینده‌است.

۵٤- وَاَنیبُوا اِلیٰ رَبِّکُمْ وَاَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَاْتِیَکُمُ الْعَذابُ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ . بسوی خدای خود بازگردید واورا گردن نهید پیش ازآنکه عذاب بشما آید وآنگاه یاری ازکس بشما نرسد!

۵۵- وَاتَّبِعُوا اَحْسَنَ ما اُنْزِلَ اِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَاْتِیَکُمُ الْعَذابُ بَغْتَةً وَاَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ . وپی برید وبپذیرید نیکوترچیزی که به‌شما از جانب پروردگارتان فرستاده شده ، پیش از اینکه عذاب ناگهانی بشما رسد وشما ندانید ومتوجّه نشوید.

۵۶- اَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتیٰ عَلیٰ ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللهِ وَاِنْ کُنْتُ لَمِنَ السّاخِرینَ . پیش ازآنکه هر تنی (نفسی) گوید : ای افسوس ، (ای نفرینا) و ای دریغا برآن سستی که درکار خدا کردم

(۱) گرچه تعبیر عارفان راجع به واگذاری همه‌کارها بخداوند ، اساساً ودرجای خود درست است‌که پیغمبر هم فرمود: باتوکل زانوای اشتر ببند! لیکن نه باین معنی‌که نعمت‌های خداکه به ما ارزانی شده مانند چشم‌وگوش و دست و پا ازکار و وظیفهٔ طبیعی وخدا دادی بیندازیم و دست ازسعی‌و عمل‌و تدبیر بشوئیم‌و شتررا آزاد در بیابان رها کنیم ! درآن صورت نه‌تنها زیان دنیا وآخرت داریم بلکه نزد خداوند هم‌که سپاس نعمت اورا نداریم شرمساریم !

(درفرمان بُرداری او) ونبودم من مگر از فسوس گران (جادوگران) وسُست فرا دارندگان.

۵۷ـ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللهَ هَدانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ . یا پیش ازآنکه هرنفسی (تنی) گوید: اگرخدا مرا راهنمائی نمودی ، من از پرهیزکاران بودمی!

۵۸ـ أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ . یا آنکه بگوید، آنگاه که عذاب بیند: اگر مرا بازگشت باین جهان بودی پس من از نیکوکاران بودمی!

۵۹ـ بَلىٰ قَدْ جاءَتْكَ آياتِي فَكَذَّبْتَ بِها وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكافِرِينَ . آری، (بازگشت نیست) چون آیات ونشانهای من به تو آمدو تو آنرا دروغ گرفتی و گردن کشیدی، و ازناگرویدگان بودی!

٦٠ـ وَيَوْمَ الْقِيامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ . وروز رستاخیز، آنان را که برخدا دروغ گفتند خواهی دید رویهایشان سیاه گشته ! آیا جای گردن کشان در دوزخ نیست؟

٦١ـ وَيُنَجِّي اللهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ لا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ . و خداوند آنان را که از انباز گرفتن برای خدا پرهیز کردند، با آن کرداری که رستگاری آنها به آن بود ، هرگز بدی به ایشان نرسد و هر گز اندوهگین نشوند.

٦٢ـ اللهُ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ . خدای یگانه آفریننده هرچیزی است ، واو بر همه چیز کارساز و کار ازپیش برنده است.

٦٣ـ لَهُ مَقالِيدُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ اللهِ أُولٰئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ . کلیدهای آسمانها وزمین اوراست ، و کسانیکه به آیات وسخنان خداوند کافرشدند ، ایشان زیان کارانند.

٦٤ـ قُلْ أَفَغَيْرَ اللهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجاهِلُونَ . (ای محمد) بگو به آنها، آیا مرا میفرمائید (امرمیکند) به جز به خدای یگانه عبادت کنم ! ای نادانان؟!

٦٥ـ وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ . هرآینه به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی (پیغام) فرستادند که اگر از زیان کاران باشی (ودرعقیده آنها شرکت کنی) البته عمل تو تباه شود وتو از همان زیان کاران باشی!

٦٦ـ بَلِ اللهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشّاكِرِينَ . بلکه خدای یگانه را بپرست و ازسپاس داران باش.

٦٧ـ وَما قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَالسَّماواتُ مَطْوِيّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحانَهُ وَتَعالىٰ عَمّا يُشْرِكُونَ . چندی وچونی وحق قدر خداوند را ندانستند ونشناختند درحالیکه روز رستاخیز تمام زمین به دست گرفته اواست، و آسمانها همه در دست قدرت او درنوشته است . وخداوند پاک و برتر است ازآنچه برای او شریک می تراشند.

٦٨ـ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلّا مَنْ شاءَ اللهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرىٰ فَإِذا هُمْ قِيامٌ يَنْظُرُونَ . وهنگامیکه در صور دمند ! از صدای آن آنچه در آسمانها و زمین است مرده بیفتند ! مگر آنکه خدا خواهد ، پس از آن در صور دمیدنی دیگر دمند، آنگاه همگی برپای ایستاده می نگرند.

۶۹- وَاَشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. (آنگاه‌که) زمین به‌روشنائی پروردگار روشن شود و نامهٔ عمل بنهند و پیغمبران وگواهان را آورند ومیان‌آن مردم به راستی وداد داوری شود ، وهیچ کس (روز رستاخیز) ستم نه‌بیند.

۷۰- وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ اَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ. و به هرنفس آنچه کرده است بسپارند ووفاکنند وخداوند به‌آنچه می‌کردند دانا است.

۷۱- وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا اِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ اِذَا جَاؤُهَا فُتِحَتْ اَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا اَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ. آنها که کافر شدند ، گروه گروه بسوی دوزخ رانده می‌شوند ، تاآنکه بدوزخ رسند ودرهای‌آنرا به روی‌آنان بگشایند ، وخازنان دوزخ به‌آنها‌گویند: آیا فرستادگانی ازخود شما به شما نیامدندکه سخنان و پیغامهای پروردگارتانرا برای شما بخوانند وازدیدن چنین روزی شما را بترسانند؟ گفتند: چرا ، آمدند وگفتند! لیکن کافران شایستهٔ عذابندکه درازل واجب گشته!

۷۲- قِيلَ ادْخُلُوا اَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ. گویند: ازدرهای دوزخ وارد شوید ودرآن جاویدان باشیدکه بد جای‌گاه وبنگاه گردن کشان است!

۷۳- وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ اِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ اِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ اَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ. وآنان که از انبازگرفتن برای خدا پرهیز کردند ، گروه گروه ، بسوی بهشت رانده میشوند ، تاآنکه به بهشت رسند ودرهای‌آنرا بگشایند و بهشت سازان و خازنان به‌آنها‌گویند : درود برشما ، خوش زندگانی گشته و پاك ، دراین سرای جاودان درآئید.

۷۴- وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَاَوْرَثَنَا الْاَرْضَ نَتَبَوَّاُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ اَجْرُ الْعَامِلِينَ. وگفتند: ستایش نیکوخدای راکه وعدهٔ خود به ما راست بود و زمین بهشت را به ما داد ، هرجای‌آن بخواهیم جای می‌گیریم ، پس مزد نیکوکاران نیک مُزدی‌است.

۷۵- وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (ای محمّد) فرشتگان را به‌بینی که‌گرد عرش حلقه‌گرفته و خدارا ستایش می‌کنند وکارآنها به‌راستی وداد برگزارمیشود وپیوسته‌ستایش پروردگارجهان وجهانیان‌گفته شود.

تفسیر ادبی وعرفانی

۵۳- قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اَسْرَفُوا عَلَىٰ اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ. آیه. بدان‌که آفریدگان خدا دوگروهند: یکی فرشتگان ودیگرآدمیان ،وخدا پیغمبران وفرستادگانرا ازاینها ساخت ، ونهایت شرف وحرمت ایشان درعبودیّت ومحبّت است! درصورتیکه غایت تشریف فرشتگان تنها درعبودیّت است! فرشتگان را صفت بندگی تنها دادکه آن صفت بندگان است وآدمیان را صفت بندگی و دوستی هردو دادکه این صفت حق است ، و در بندگی هم آدمیان را برفرشتگان برتری داد! زیرا در وصف فرشتگان عِبَادٌ مُكْرَمُونَ فرمود، ولی‌دروصف آدمیان يَا عِبَادِي گفت! آنگاه برمقتضای محبّت ، فضل ومحبّت‌خودرا به‌آدمیان تمام کرد

وعیبها وگناهان آنان را به انوار محبّت پوشانید و پردهٔ آنهارا ندرید ، نه‌بینی که زلّت و لغزش بر آنها قضا و مقدّر کرد و با آن همه لغزشها نام بندگی از آنها نیفکند! و با ذکر گناه و اسراف در معصیت ، تشریف اضافهٔ بندگی بخودرا ، از آنها باز نستد! وعلاوه پرده‌ای بر آنها نگاه‌داشت که‌عین گناهان‌هم آشکارا نکرد! بلکه مجمل بیان‌فرمود! وهمین‌قدرسرپوشیده گفت: **برخود گزاف کردند!** چون ارادهٔ حق بر بخشیدن وآمرزش آنها است.

گویند **موسی(ع)** درمناجات خود با خدا گفت: خدایا، معصیت بندگان به ارادهٔ تواست آنگاه آنها را دشمن‌میداری! وبنده‌را به‌گناه می‌گیری وبازخواست می کنی؟ حق‌فرمود: ای موسی، **این بنیاد عفو وکرم من‌است که می‌نهم، خزینهٔ رحمت ما پُراست ، اگرعاصیان نباشند ضایع می‌ماند!**

درخبر است که اگر بندگان خدا گناه نکنند، خداوند قومی‌را برانگیزد که‌گناه‌کنند تاآنها را بیامرزد! وفردای قیامت که امرحق به بازخواست بندگان بیرون‌آمد وفضل حق بنده را پناه‌گیرد، شریعت دامن بگیرد! ورحمت شفاعت کند! وچون نامهٔ عمل‌را به دست بنده دهند شرمش آید ،که به‌خواند! ازحق **تعالی** خطاب‌آید: ای بندهٔ من،آن روز که‌گناه کردی وشرم نداشتی‌تورا رسوا نکردم و بپوشیدم! امروز که شرمنده‌ای! کی وچگونه تورا رسوا کنم؟

کسری انوشیروان ، عیدی‌بزرگ ساخته بود ، فرّاشی‌جام زرّین پنهانی برداشت وتنها **کسری** که درغرفه به‌خلوت نشسته بود دید ، بسیار بگشتند جام پیدا نشد! **کسری** گفت: بسیارمجوئید که او که یافته باز نخواهدداد و اوهم که دیده‌نخواهدگفت! پس‌روزی‌آن فرّاش به جانب **کسری** ایستاده وآب بردست وی می‌ریخت! درحالیکه جامه‌های نیکو پوشیده بود ،**کسری** پرسید ، ای فلان ، این جامه از آنست!؟ گفت: وصد چندان ازآن‌است! ـ **آفرین به رازپوشی پادشاه وهمت بلند او ومهربانی او برخلعت‌گزاران!**

۵۴ـ وَاَنیبُوا اِلیٰ رَبِّکُمْ. وازشرك بسوی خدای خود بازگردید. **انابت** (بازگشتن) برسه‌قسم‌است:

یکی انابت پیغمبران که‌درحق **ابراهیم** فرمود: اَوّاهٌ مُنیبٌ و **داود** را خَرَّ رٰاکِعًا وَ اَنابَ، وشعیب را والَیْهِ اُنیب فرمود: ، و **مصطفی** را فرمود: وَاتَّبِعْ سَبیلَ مَنْ اَنابَ اِلَیَّ.

نشان **انابت** پیغمبران سه‌چیزاست : بیم داشتن با بشارت‌آزادی، خدمت‌کردن با شرف پیغمبری ، بار بلاکشیدن با دلهای پُرشادی ، وجز پیغمبران کسی را طاقت این **انابت** نیست!

قسم دوم،انابت عارفان است‌که درهمه حال وبا همه دل با خداگشتن! که فرمود: وَمٰا یَتَذَکَّرُ اِلّا مَنْ یُنیبُ.ونشان **انابت** عارفان سه‌چیزاست: ازگناه به دور بودن ، ازطاعت شرمنده بودن ، درخلوت با حق اُنس داشتن ، تاحدّی‌که **رابعهٔ علویه** یکی از**عارفان** گوید: خدایا ، مرا دردنیا یاد توبس ودرعقبی دیدارتو بس!

لطیفه : ای‌جوان‌مرد، کسی که رازولی‌نعمت‌مونس‌وی بود،دیدارنعمت ونعیم بهشت‌اورا چه‌لذّتی دهد؟

پیر طریقت گفت : الاهی ، به‌بهشت وحورچه نازم؟ اگر مرا نَفَسی دهی ازآن نَفَس بهشتی سازم! ای جلالی‌که هر که به حضرت توروی نهاد ، همه ذرّه‌های جهان ، خاك قدم اورا توتیای چشم‌خود ساختند! وهر که به درگاه عزّت توپناه جُست ،همهٔ آفریدگان خودرا علاقهٔ فتراك دولت او ساختند!

عزیزی ازسرحالت اُنس به‌دیگران پندده‌د وگوید:

اگر در قصر مشتاقان تو را یک روز بار ستی — تو را با اندهان عشق این جادو چه کار ستی؟
وگر رنگی ز گلزار حدیث او بدیدی تو — بچشم تو همه گلها که در باغ‌ست خار ستی!

قسم سوم: انابت توحید است که دشمنان و بیگانگانرا باآن خواند که فرمود: اَنیبُوا اِلیٰ رَبِّکُمْ وَاَسْلِمُوا لَهُ. ونشان **انابت** توحید آن است که به‌اقرار زبان واخلاص دل خدای‌را یکی داند، یگانه‌ویکتا ،درذات بی‌شبیه، ودرقدر بی‌نظیرودرصفات بی‌همتا. **پیشوایان** گفته‌اند: توحید دوباب است: **توحید اقرار** و **توحید معرفت**، توحید اول همه مؤمنان راست وتوحید دوم عارفان‌وصدّیقان راست! توحیداقرار بظاهر آید تازبان ازآن‌خبر دهد،توحید معرفت به جان‌آید تا وقت وحال ازآن خبردهد ، اوکه از **توحید اقرار** خبردهد ، دنیا اورا منزل است و بهشت مطلوب! واو که از **توحید معرفت** خبر دهد، بهشت‌اورا منزل است ومولا مقصود! **آن کسی‌را که کار با گل افتد گُل‌بوید، وآن کس که کارش با باغبان افتد ، بوسه برخارزند!** چنانکه جوان‌مرد گفت:

ازبرای آنکه گُل‌شاگردِ رنگ‌ِروی اوست — گرهزارت بوسه باشد برسر یک خارزن!

۵۶ـ اَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یٰا حَسْرَتیٰ عَلیٰ مٰا فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللهِ . آیه. تا نه پنداری که این ناله وزاری وخواری تنها کافران را خواهد بود وبس! نه گروهی‌فاسق وفاجر که پیراهن مسلمانی برتن‌داردو آنگاه‌جامهٔ گناه وخرقهٔ فسق وفجور برآن دوخته! وروزگارعمرخود به غفلت و جهالت گذرانده! و سود ایمان از دستشان رفته ، وازمسلمانی با بضاعت اندك دست وپا زده ،آیاآنان نیزاین کلمهٔ (یٰا حَسْرَتٰا) نخواهندگفت؟!

ای مسکین ، هزارسال باران رحمت باید ببارد تاگردی‌که توازگناه برانگیخته‌ای بنشاند! هیچ ادبارو بدبختی بدترازاین نیست‌که تورا بیافربنند تا بهشت را به‌تو بیارایند! وتوخود را بجائی برسانی که‌آتش دوزخ به‌تو گرم‌کنند!!

درخبراست ،که‌آتش دوزخ چنان به نزدیک گناه‌کاران تازدکه گوئی شیرگرسنه است‌که به شکار تازد! باش تا فردای رستاخیز،کرده وگفتهٔ‌خویش بینی وآن نافرمانیها وفسق وفجورهاکه نادانی و ناپاکی آنرا از توپوشیده بود ، چون ازخواب مرگ برخیزی ودیده بگشائی و روزنامهٔ خویش خوانی: اول سطرآنرا که بینی به زبان شرمساری وپشیمانی گوئی: کاشکی شب مرگ مرا هرگزسحرنبودی!!

۶۹ـ وَاَشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُورِ رَبِّهٰا . آن روزکه صبح قیامت بدمد وعظمت رستاخیز بپا شود و سراپردهٔ قهّاری درآن عرصهٔ‌سیاست بزنند و از انوار تجلّی حق ، عالم قیامت روشن‌گردد ، از اسرارآن انوار کسی برخوردارشودکه امروزدردنیا آفتاب معرفت دردل وی تافته و نظر الاهی بجان وی پیوسته ، آن نظرچون ازکمین‌گاه غیب تاختن‌آرد ،آدمی را بی‌قرارکند وحلقهٔ دوستی دردلش بجنباند ،آن دوستی ، خاطرگردد! وآن خاطر، همّت شود ، وآن همّت ، نیّت‌گردد ، وآن نیّت ، عزیمت شود ، وآن عزیمت، قوّت‌گردد، وآن قوّت، حرکت شود، ومردرا بینگیزد!

۷۳ـ وَسیقَ الَّذینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ اِلَی الْجَنَّةِ زُمَرًا. آیه. شبی،سحرگاهی که‌آن‌عاشق‌صادق‌راقلقی‌پدید آید وخواب ازدیده‌اش بیرمد ، جامهٔ‌نرم وخوابگاهِ خوش بگذارد ، وضوئی گیرد و با تضرّع به حضرت عزّت آید ، یا الله یا ربّاه روان‌کند ، آنگاه ازجبّارِکائنات ندای‌کرامت‌آیدکه:این بندهٔ من این همه برای من می‌کند

من می‌بینم ومی‌دانم ،کرامت اودر دنیا این است ودر عقبی آن است که اورا درشمارجوان مردان ودرزمرهٔ بهشتیان دسته دسته بسوی بهشت رانده میشوند!

سورهٔ - ٤٠ - مؤمن یا (غافر) - ٨٥ - آیه - مکی - جزو ٢٤

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

١- حٰمٓ ، به حلم من ، به مُلک من! (سوگند) - ح ، اشاره به حلم - م ، اشاره به ملک است.

٢- تَنْزِيلُ الْكِتٰابِ مِنَ اللهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ . نازل‌شدن این کتاب (قرآن) ازخدای‌تاوندهٔ داناست.

٣- غٰافِرِ الذَّنْبِ وَقٰابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقٰابِ ذِي الطَّوْلِ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ . آن خدای آمرزندهٔ گناهان ، پذیرندهٔ بازگشت (توبه)، سخت گیر وسخت کیفر، دارای قدرت وبی‌نیازی ونعمت ، خدائی جزاونیست وبازگشت همه بسوی او است.

٤- مٰا يُجٰادِلُ فِي آيٰاتِ اللهِ إِلاَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَلاٰ يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلاٰدِ . در سخنان خداوند جدال نکنند (پیچ نیاورند) جزکسانی که کافرشدند وگشتن ایشان درشبرها (امروز) تورا نفریبد .

٥- كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزٰابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجٰادَلُوا بِالْبٰاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كٰانَ عِقٰابِ . پیش از کافران مکه قوم نوح هم اورا دروغ زن گرفتند و هم چنین گروهها (حزب‌ها) بعد از ایشان ، و هرگروهی از ایشان قصدکردندکه پیغمبرخود را بگیرند (وبکشند) و به دروغ خویش پیکارها کردند تا سخن حق را پامال و تباه کنند ، پس آنها را گرفتم! واین چنین بودگرفتن من به عقوبت؟

٦- وَكَذٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحٰابُ النّٰارِ . همان گونه که تهدید خداوند بر کافران درست گشت ، هم چنان درست گشت که ایشان اهل آتشند!

٧- اَلَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا ، آنان که عرش الاهی برمی‌دارند. وآنان که گرداگرد عرشند ،خدای را به پاک می‌ستایند و به او می‌گروند و برای گروندگان آمرزش می‌خواهند ، رَبَّنٰا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تٰابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذٰابَ الْجَحِيمِ . (ومی‌گویند) پروردگارما، بهرچیزی بفراخی ازحیث بخشایش و دانش رسیده‌ای ، پس آنانکه (از شرك) بازگشتند وتوبه‌کردند وراه تورا پی‌روی کردند بیامرز، وازعذاب دوزخ ایشان را بازدارونگاه دار.

٨- رَبَّنٰا وَأَدْخِلْهُمْ جَنّٰاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبٰائِهِمْ وَأَزْوٰاجِهِمْ وَذُرِّيّٰاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . پروردگارا ، آنانرا در بهشتهائی که بدایشان وعده دادی واردکن وهم‌چنین هرکه از پدرانشان وهمسرهایشان وفرزندانشان نیک باشد وایمان آرد . که توخداوند توانا ودانائی.

٩- وَقِهِمُ السَّيِّئٰاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئٰاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ . وایشان را ازبدیها بازدار،وهرکس‌راکه ازبدیها بازداری اورا بخشیده‌ای. واین‌است آن پیروزی وبزرگواری (برای او) .

۱۰ـ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ. همانا، کسانیکه کافرشدنددردنیا، (فردادردوزخ) به‌آنها آوازدهندکه خشم خداوندبزرگتر است از خشم شما بخودتان (بواسطهٔ سوختن درآتش) آنگاه‌که خوانده میشدید (دردنیا) به ایمان و خداپرستی ولی شماکافرمیشدید!

۱۱ـ قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ. کافران گفتند: پروردگارما، ما را دوبارمیراندی و دوبار زنده‌کردی ، و ما به زبان خود بگناهان خویش گویا شدیم، آیا برای بیرون‌آمدن ما ازدوزخ راهی هست؟

۱۲ـ ذَٰلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ. (به‌آنهاگویند) این به آن سبب است‌که چون خدا را یکتا و یگانه می‌خواندند شماکافر میشدید واگر برای خدا شریک می‌گرفتند شما به‌آن می‌گرویدید ، پس حکم خدا راست‌که برتروبزرگوار است.

۱۳ـ هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ. واوخدائی است‌که نشانهای خود را به‌شما می‌نماياند وازآسمان روزی شما را فرومی‌فرستد ، وپند پذیرنشود جز کسی که دل به من دارد وبه من باز می‌گردد!

۱٤ـ فَادْعُوا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. پس خدا را خالصانه بخوانید ودین اورا بپذیرید هرچندکافران را ناخوشایندآید.

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ . بنام خدائی که قدراو بی‌منتها وصحبت او بادوستان بی‌بها، که درقدرنهان ودرصنع آشکاراست، بنام اوکه ازمانندگی به‌کسی یا چیزی دور وازاوهام جدا است ، ودل را به دوستی وخردرا به هستی پیدا است . بنام اوکه درصفت او نه‌چون‌ونه‌چرا است ، ودردانائی وبینائی وشنوائی‌یکتا است. **بنام اوکه عزیزی درمناجات گوید: الاهی**، دردل دوستان نورعنایت پیدا است وجانها درآرزوی وصالت حیران! چون تو **مولی** کراست؟ و چون تو دوست کجا است؟ هرچه دادی نشان آئین فرد است ، وآنچه یافتیم پیغام و خلعت برجا است . نشانت بی‌قراری دل وغارت جان است وخلعت وصالت درمشاهدهٔ جلال چه گویم که چون است؟

روزی که سراز پرده برون خواهی کرد — دانم‌که زمانه را زبون خواهی کرد!
گرزیب‌وجمال ازاین‌فزون خواهی کرد — یارب‌چه‌جگرهااست‌که‌خون‌خواهی کرد!

حم ، (حامیم) (حا) اشارت است به **محبّت** و (میم) اشارت است به **منّت** می‌گوید: ای به (حاء) **محبّت** من مرادوست‌گشته نه به‌هنرخود! وای به **میم منّت** من مرا یافته نه به‌طاعت خود! ای من تورا دوست گرفته وتومرا ناشناخته، ای من تورا خواسته وتو مرا نا دانسته ، ای من تورا بوده و تو مرا نابوده . صد هزاران کس بردرگاه ما **ایستاده** مارا خواستند ودعاهاکردند، به‌ایشان التفات نکردیم! شمارا ای **امّت‌محمّد** بی‌خواست شما گفتیم : پیش ازآنکه بپرسید دادیم! و پیش ازآنکه بخوانید اجابت‌کردیم! و پیش ازآنکه آمرزش خواهید شما را آمرزیدیم!

۳ـ غافِرِ الذَّنْبِ وَقابِلِ التَّوْبِ. آیه. توبه مؤخّر آمد وغفران مقدّم! برمقتضای فضل و کرم ،اگر من گفتمی که نخست توبه پذیرم پس گناه آمرزم ، خلق پنداشتندی که تا ازبنده توبه نبوَد ازخداوند مغفرت نیاید! نه! بلکه ، نخست بیامرزم آنگاه توبه پذیرم ، تا جهانیان دانند که چنانکه به توبه آمرزم بی توبه هم آمرزم! و اگر **توبه به غفران مقدّم** بودی ، توبه علّتِ غفران شدی! وغفران ما را علت نیست! وکارما به حیلت نه! بیامرزم آن گناهانی که توبه نداشت و بپذیرم کسی را که توبه کرد! و به فضلِ خود بنده را پاک گردانم.

... شَدیدِ الْعِقابِ ذِی الطَّوْلِ . آیه. **شدید**، صفت عقوبت قرارداد وعقوبت محل تصرّف وتغییر است . گفت: سخت عقوبتم لیکن اگرخواهم سُست کنم! وآنرا بگردانم که درآن تصرّف گنجد وتبدیل وتغییرپذیرد! پس نخست خودرا سخت کیفر گفت، تا بنده درزاری وخواری آید! سپس بی نیاز وصاحب نعمت گفت، تا بنده در ناز وآرامش آید! ودرشنیدن **عِقاب** بسوزدوبگدازد وبزبان عجزوانکسار گوید:

پر آب دو دیده و پر آتش جگرم   پر باد دو دستم و پر از خاک سرم!

باز درشنیدن **نعمت** بنازد ودل بیفروزد و به زبان شادی وافتخار گوید:

چه کند عرش که او غاشیهٔ من نکشد   چون به دل غاشیهٔ حکم وقضای تو کشم!

شبلی ، روزی مبارزکنان ، دست اندازان می رفت ومی گفت: خداوندا ، اگر دراین بیان صد دریای آتش است همه بدیده گذارم وباک ندارم! دیگرروز اورا دیدند که می آمد سر فروافکنده چون محرومی درمانده! نرم نرم می گفت: فریاد ازحکم تو! زینهار ازقهرتو، نه با تومرا آرام ، نه بی تو کارم به نظام! نه روی آنکه بازآیم! نه زهرهٔ آنکه بگریزم! و به کجا بگریزم؟

گر باز آیم همی نبینم جاهی   ور بگریزم همی ندانم راهی

پرسیدند ای شبلی ، آن دیروز چه بود و امروز چیست؟ گفت آری ، جغد که طاووس نبیند **لاف** جمال زند! لیکن جغد جغد است وطاووس طاووس!

تفسیر لفظی

۱۵ـ رَفیعُ الدَّرَجاتِ ذُوالْعَرْشِ یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلیٰ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ لِیُنْذِرَ یَوْمَ التَّلاقِ . خداوند بلندکنندهٔ درجه ها است و صاحبِ **عرش** که می افکند پیغام وسخن (**قرآن**) از فرمان خویش را برهرکس که بخواهد(ازپیغمبران) ازبندگانش تامردمان را از روز هم دیداری (تلاق) آگاه کند.

۱۶ـ یَوْمَ هُمْ بارِزُونَ لا یَخْفیٰ عَلَی اللهِ مِنْهُمْ شَیْءٌ لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ . آن روزکه چشمها یکدگررا آشکارا باشند وبرخداوندازآنها چیزی پوشیده نماند! خداوندگوید: امروزپادشاهی که راست؟ هم خودگوید: مرخدای یگانه، میراننده وشکننده (چون آفریدگان همه قبض روح شده اند) .

۱۷ـ اَلْیَوْمَ تُجْزیٰ کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ لا ظُلْمَ الْیَوْمَ إِنَّ اللهَ سَریعُ الْحِسابِ . (وگوید) امروز پاداش دهندهرنفسی را به آنچه که کرده است! امروز برکسی ستمی نیست ، که خداوند آسان توان روزشمار است.

۱۸ـ وَأَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَی الْحَناجِرِ کاظِمینَ ما لِلظّالِمینَ مِنْ حَمیمٍ

وَلاٰشَفِیعٍ یُطٰاعُ. (ای پیغمبر) آگاه کن آنان (اهل مکّه) را و بترسان از آن روز نزدیک آمده ، آنگاه که دلها بر گلوها آید ، و از بیم واندوه ، نفَس خودرا فرومی گیرند (وآنروز) ستم کاران را هیچ دوست وحامی نیست که آنانرا بکار آید ونه هیچ شفیعی که به سخن او کار کنند!

١٩ـ یَعْلَمُ خٰائِنَةَ الْاَعْیُنِ وَمٰا تُخْفِی الصُّدُورُ. خداوند خیانت چشمهارا می داندواز آنچه سینه ها دردل نهان دارد آگاه است.

٢٠ـ وَاللّٰهُ یَقْضِی بِالْحَقِّ وَالَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لاٰیَقْضُونَ بِشَیْءٍ اِنَّ اللّٰهَ هُوَالسَّمِیعُ الْبَصِیرُ. خداوند به راستی ودرستی کارراند (حکم دهد) وکسانیکه جزاورا می خوانند هیچ کار نرانند وبرگزار نکنند(ونتوانند) ، که خدا است شنوا وبینا .

٢١ـ اَوَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْاَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کٰانَ عٰاقِبَةُ الَّذِینَ کٰانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ کٰانُوا هُمْ اَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثٰاراً فِی الْاَرْضِ فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمٰا کٰانَ لَهُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ وٰاقٍ . آیا این کافران در زمین سیروگردش نکرده اند؟ تا ببینند عاقبت کار کسانیکه پیش از اینها بودند و از اینان هم ازحیث نیرو وآثاردرزمین (ازداشت وتوان) سخت تر بودند؟ وخداوندآنها را به گناهانشان فراگرفت و هیچ نگاهدارنده و بازپوشنده ای نبودکه ایشان را ازعذاب خدا بازپوشد!

٢٢ـ ذٰلِکَ بِاَنَّهُمْ کٰانَتْ تَاْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنٰاتِ فَکَفَرُوا فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ اِنَّهُ قَوِیٌّ شَدِیدُالْعِقٰابِ. (این کیفر) باین سبب است که فرستادگانشان ، پیغامها را به ایشان می آوردند ، پس آنها نمی گرویدند ، تا عاقبت خداوندآنها را فراگرفت ، که اوتوانا ونیرومند وسخت کیفر است.

٢٣ـ وَلَقَدْ اَرْسَلْنٰا مُوسٰی بِآیٰاتِنٰا وَسُلْطٰانٍ مُبِینٍ. ما **موسی** را با سخنان ونشانهای ما با حجّتی وقدرتی آشکار فرستادیم (با معجزه های نه گانه) .

٢٤ـ اِلٰی فِرْعَوْنَ وَهٰامٰانَ وَقٰارُونَ فَقٰالُوا سٰاحِرٌ کَذّٰابٌ . (فرستادیم) اورا بسوی **فرعون و هامان وقارون**، پس آنها گفتند: **موسی** جادوگر دروغ گواست!

٢٥ـ فَلَمّٰا جٰاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنٰا قٰالُوا اقْتُلُوا اَبْنٰاءَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْیُوا نِسٰاءَهُمْ وَمٰا کَیْدُ الْکٰافِرِینَ اِلّاٰ فِی ضَلاٰلٍ . چون **موسی** با پیغام حق به ایشان آمد ، **فرعون و هامان** گفتند فرزندان کسانیکه ایمان به **موسی** آوردند بکشید وزنهای ایشانرا زنده نگاهدارید ، وکوشش وساز وحیلهٔ کافران نیست مگر در بیراهگی وگمراهی .

٢٦ـ وَقٰالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِی اَقْتُلْ مُوسٰی وَلْیَدْعُ رَبَّهُ اِنِّی اَخٰافُ اَنْ یُبَدِّلَ دِینَکُمْ اَوْ اَنْ یُظْهِرَ فِی الْاَرْضِ الْفَسٰادَ . **فرعون** گفت: بگذارید من **موسی** را بکشم و او خدای خویش را خواند ، من می ترسم که اوکیش شما را تبدیل کند و بگرداند به دین دیگر ، یا (در زمین **مصر**) دوگروهی و تباهی (فساد) پدید آورد!

٢٧ـ وَقٰالَ مُوسٰی اِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَرَبِّکُمْ مِنْ کُلِّ مُتَکَبِّرٍ لاٰیُؤْمِنُ بِیَوْمِ الْحِسٰابِ . **موسی** گفت: من به خدای خودم وخدای شما پناه می برم وفریاد می خواهم وزینهار به خدای خویش از هر گردن کشی که به روزحساب نمی گرود!

۲۸- وَقالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَکْتُمُ اِیمانَهُ اَتَقْتُلُونَ رَجُلاً اَنْ یَقُولَ رَبِّیَ اللهُ وَقَدْ جاءَکُمْ بِالْبَیِّناتِ مِنْ رَبِّکُمْ. مردی از کسان فرعون که به‌خدای موسی گرویده بود وایمان‌خودرا پنهان‌می‌داشت گفت: آیاشمامردی راکه می‌گویدپروردگارمن‌خدای یگانه‌است می‌کشید درحالیکه برای‌شما نشانها و معجزه‌های آشکارازخدای‌شماآورده؟ وَاِنْ یَکُ کاذِباً فَعَلَیْهِ کَذِبُهُ وَاِنْ یَکُ صادِقاً یُصِبْکُمْ بَعْضُ الَّذِی یَعِدُکُمْ اِنَّ اللهَ لایَهْدِی مَنْ هُوَمُسْرِفٌ کَذّابٌ. واگردروغ‌می‌گوید،زیان‌دروغ اوبه‌خوداواست! واگرراست می‌گوید بعضی ازآن عذابهاکه وعده میدهد به شما میرسد! که خداوند راه نمائی نمی‌کند کسی را که گزاف کارودروغ گواست.

۲۹- یاقَوْمِ لَکُمُ الْمُلْکُ الْیَوْمَ ظاهِرِینَ فِی‌الاَرْضِ فَمَنْ یَنْصُرُنا مِنْ بَأْسِ‌اللهِ اِنْ جاءَنا قالَ فِرْعَوْنُ ما اُرِیکُمْ اِلاّ ما اَرَی وَما اَهْدِیکُمْ اِلاّ سَبِیلَ الرَّشادِ. مؤمن آل‌فرعون گفت: ای قوم من ، امروزشما را پادشاهی است بطورظاهر در زمین مصر، پس‌کی ما را یاری خواهدکرد ازسخت‌گرفتن عذاب خدا اگر به ماآید؟ فرعون گفت : ننمایم به شما جز آنچه من راست وصواب می‌بینم و راه‌نمائی نمی‌کنم‌شمارا جزبه‌راه راست ودرست!

۳۰- وَقالَ الَّذِی آمَنَ یاقَوْمِ اِنِّی اَخافُ عَلَیْکُمْ مِثْلَ یَوْمِ الاَحْزابِ. مؤمن آل فرعون گفت: ای قوم من برشما از روزی چون روزهای‌گروه‌کافران (که پیش ازشما بودند) می‌ترسم.

۳۱- مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِینَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللهُ یُرِیدُ ظُلْماً لِلْعِبادِ. چون روز قوم نوح وقوم هود وقوم صالح که پس ازایشان بودند . وخداوند برای بندگان بیداد خواه نیست.

۳۲- یاقَوْمِ اِنِّی اَخافُ عَلَیْکُمْ یَوْمَ التَّنادِ. ای‌کسان من،می‌ترسم برشما روزیکه یک دگر را به بیچارگی ودرماندگی می‌خوانید!

۳۳- یَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِینَ ما لَکُمْ مِنَ اللهِ مِنْ عاصِمٍ وَمَنْ یُضْلِلِ اللهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ. آن روزیکه از بیم پشتها (برعزیزان وخویشان) برمی‌گردانید ، وشمارا ازسوی خداوند نگاه‌دارنده‌ای نیست وهر کس‌راکه خداوند بی‌راه‌کرد، اورا هیچ‌راه‌نماینده‌ای نیست!

۳۴- وَلَقَدْ جاءَکُمْ یُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَیِّناتِ فَما زِلْتُمْ فِی شَکٍّ مِمّا جاءَکُمْ بِهِ حَتّی اِذا هَلَکَ قُلْتُمْ لَنْ یَبْعَثَ اللهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولاً کَذلِکَ یُضِلُّ اللهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتابٌ. پیش ازاین یوسف به شماآمد با پیغامهای روشن وشما همواره درشک‌بودید ازآنچه برای‌شماآورده؟ اما آنگه‌که او بمرد،گفتید خداوند پس از اوکسی‌را نخواهد فرستاد! خداوندکسان‌گزاف‌کار و بدگمان را این چنین بی‌راه می‌کند!

۳۵- اَلَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِ اللهِ بِغَیْرِسُلْطانٍ اَتیهُمْ کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَاللهِ وَعِنْدَالَّذِینَ آمَنُوا کَذلِکَ یَطْبَعُ اللهُ عَلی کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍجَبّارٍ . آنانندکه در پیغامهای خداوند پیکارمی‌کنند بی‌دلیل‌وحجّتی که (ازآسمان) به‌ایشان‌آمده باشد،این‌پیکارنزد خداوند ونزدکسانیکه گرویده‌اندسخت‌زشت‌است، واین‌چنین خداوند بردل هر گردن‌کش خودکامه مُهرمی‌نهد!

۳۶ـ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ . فرعون به وزیرخود هامان گفت: برای من ساختمان بلندی (تارُمی بلند) بسازتا مگرمن به (درب آسمانها) سببها برسم .

۳۷ ـ أَسْبَابَ السَّمٰوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ . (تا من برسم) بەدرهای آسمان! وازخدای موسی آگاه شوم! ومن میپندارم‌که او دروغ‌گواست! این چنین‌کارهای بد فرعون را برای اوآراستند و او را ازراه راست برگرداندند ، درحالیکه دستان وحیلهٔ فرعون جز تباهی ونیستی‌چیزی نبود!

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۵ـ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ . آیه. خداوند بالا برندهٔ درجهٔ بندگان است‌که هریک را برمقامی بداشته و هرکس راآنچه سزاوار بوده داده ،گناهکارانرا عفو و بخشایش ، پرستش‌کاران را ثواب وآمرزش ، اولیاء را کرامات ومکاشفات،عارفان را مراقبات ومنازلات ، داده است.

درجات دوستان ومؤمنان یکی امروزاست یکی فردا، امروز بەعلم وایمان‌که فرمود: يَرْفَعِ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ .وفردا درروضهٔ رضوان ، روح وریحان به جوارِرحمان‌است. که‌فرمود: لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللهِ .

درجاتِ اهل صورت با درجات اهل صفت تفاوت دارد، درجات اهل صورت فردا دربهشت غیر از درجات اهل صفت است ، اهل صورت در وادی تفرقتند و اهل صفت درنقطهٔ جمع! اینکه فرمود : إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ، درعالم صورت است واینکه فرمود: الْمُؤْمِنُونَ كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ درعالم صفت‌است!

یکی از بزرگان عرب که اهل صورت بود نزد **مصطفی** (ص) آمد وپرسید ما را دربهشت چه چیز و چه درجه‌هائی نهاده‌اند؟ فرمود: آبهای روان ، مرغ بریان ، میوه‌های الوان! چنانکه در قرآن است ، دیگری‌که اهل صفت بود همانرا پرسید؟ حضرت درجواب فرمود: درآنجا چیزهائی است‌که هیچ چشمی ندیده وهیچ‌گوشی نشنیده و بەدل‌هیچ‌کس خطورنکرده‌است!

پیرطریقت گفت : باش ای درویش تا این‌کالبد را به مرگ درهم شکنند و در خاك لحد ریز ریزکنند! آنگاه به‌کمال‌قدرت الاهی‌آنرا دوباره خلعت **اعادت** پوشند، سپس‌درآب‌**حیات** مُطَهَّرکنندوازآنجا **به‌فردوس** بُرده معطّرکنند! آنگاه بس نماند که‌آنچه‌خبراست‌عیان‌شود! خورشید وصال‌ازمشرق‌**یافت** تابان‌شودو آب‌ملاطفت درجوی مشاهدت روان‌گردد ، قصّهٔ آب وگل نهان شود! ودوست ازلی عیان شود! تا دیده و دل وحال هرسه بدونگران شود!

بعضی مفسّران ، رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ را صفت عالی خداوند دانسته‌که درجهٔ خویش بلندکرد و قدر خویش برداشت وصفت خویش درحُجُبِ عزّت نگاه داشت ، تاهیچ عزیزی به عزت اونرسد وهیچ فهمی حدّ اورا درنیابد وهیچ دانا قدراوندانند ، دانش اوکس نداند وتوان اوکس نتواند! که مَا قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ . آری ، آب وخاكرا با ذات ازل وابَد چه‌آشنائی؟ قِدَم را باحدوث چه‌مناسبت؟ حقّ باقی دررسم فانی چه‌پیوند؟ هیچ چشم سزاواردیدار اونیست ، وهیچ‌گوش سزاوارگفتاراونه! وهیچ دل سزاوار شناسائی اونیست وهیچ قدم

سزاوارراه او نه! چه خوب گفت جوان مرد:

چشمم همی بخواهد دیدارت　　گوشم همی بخواهد گفتارت!
همّت بلند کردند این هردو　　هر چند نیستند سزاوارت!

...لِیُنْذِرَ یَوْمَ التَّلاٰقِ. یَوْمَهُمْ بٰارِزُون. این صفت روزرستاخیزاست، روزی که رازها در آن آشکارا شود، پرده‌های متواریان فرودارندوتوانگران بی‌شکررا درپای‌حساب بدارند،درویشان بی‌صبررا جامهٔ نفاق ازسربرکشند، آتش رسوائی در تیلسان عالمان بی‌عمل‌زنند! خاك ندامت برفرق قاریان ریاکارقرآن ریزند، یکی ازخاك وحشت برون‌آید چنانکه آتش از میان خاکستر، یکی چنانکه دُرّ ازمیان صدف! یکی می‌گوید: راه فراراز خداکدام است؟ یکی می‌گوید: راه‌بسوی خداکدام است؟ دیگری می‌گوید: این‌چه‌نامهٔ عمل‌است که ذرّه‌ای ازاعمال فروگذارنکرده؟ یکی به‌زاری وخواری خاك حسرت برسرمیریزد! دیگر به‌آستین شکر، گرد اندوه ازفرق شوق می‌فشاند ومی‌گوید: حمد خدای را که اندوه ازما بُرد.

آن روز ندای عزّت درعالم قیامت بلند می‌شود که امروز پادشاهی کراست؟ پادشاهی کسی را سزد که برهمهٔ شاهان پادشاه است وپادشاهی وی نه به‌حشَم وسپاه است! آفرینندهٔ زمین وآسمان وآفتاب وماه است،خلق را دارنده ودوستانرا پناه‌است، اوپادشاه همه‌جهان‌وجهانیان‌است، اورسوم جهانی‌راآتش‌بی‌نیازی‌زند! و تیغ قهر برهیکل‌افلاك زند، همه‌نهادها را ریزریزکند وغباراغیاراز دامن قدرت بیفشاند، ولگام اعدام برسرمرکب‌وجود کند، آنگاه ندا در دهد: که امروز پادشاهی کرا سزد؟ - کرا زهرهٔ آن بود که این خطاب را جواب دهد، تا هم جلال احدّیت وجمال صمدّانیت پاسخ دهدکه: امروز پادشاهی را خدای یکتای قهارسزاواراست وبس!

پیرطریقت‌گوید: ای‌مسکین، فردای قیامت که سران وسرهنگان دین‌را درپناه لطف وکرم خداوندی جای‌دهند، ندانم که تورا با این سینهٔ آلوده وعمل شوریده کجا نشانند؟ ورختت کجا فرونهند؟ زخمی‌که‌درآن‌نهادی درد نکند نشان آن است که درآن نهاد، حیات نیست! ای مسکین، اگربیماری آخر ناله‌ای کو؟ اگر بی یار و یاوری آخرطلبی کو؟

تیلسان موسی و نعلین هارونت چه سود!　　چون‌به‌زیر یك رداFرعون‌داری‌صدهزار

۱۷- اَلْیَوْمَ تُجْزٰی کُلُّ نَفْسٍ بِمٰا کَسَبَتْ. آیه. هرکه اعتقاد داردکه او را روزی حساب و کتابی درپیش است که درآن روز با او سؤالی و جوابی وحسابی وعتابی رود، شب وروز بی‌قرارباشد! ودم به دم مشغول کاربود ومیزان تصرّف ازدست فرونهد و به‌عیب کسی ننگرد! همهٔ عیب خود را مطالعه‌کند، همه حساب کارهای خودکندکه فرمود: حساب خودکنید پیش ازآنکه به‌حسابتان رسند!

یکی ازبزرگان دین در خانهٔ اماتی منزل داشت، روزی خواست نامه‌ای‌که نوشته بود با خاك زمین آن خاك خشك‌کند، ناگهان بخاطرش رسیدکه فردا روز حساب بحساب این کس‌که نامه را با خاك خانه دیگری خشك‌کرده برسند!

۱۹- یَعْلَمُ خٰائِنَةَ الْاَعْیُنِ وَمٰا تُخْفِی الصُّدُورُ. خداوند، خیانت چشمها را می‌بیند، اندیشهٔ دلها را می‌داند، روش قدمها را می‌شمارد، و به عدل وراستی فردا همه را حکم دهد، کس هست که هرقدم بردارد

وبنهد ،آن قدم به زبان حال‌اورا لعنت کند! وکس‌هست که هرقدم برگیرد آن قدم ازعالم دوستی **خلیل** وکرامت **کلیم** واندوه وشادی **یحیی زکریا** خبرمیدهد! ودرجهان‌هیچ قدمی‌عزیزترازقدم حرمت نیست ،آنان به خدمت به بهشت روند ونعمت یابند وبه حرمت به رضا ولقا رسند و به راز ولی نعمت دست یابند!

عربی‌را دیدند باچهرهٔ سیاه‌ودلی‌چون‌ماه،خانهٔ **کعبه راطواف** می کرد،چون به‌سنگ سیاه رسیدخواست دهانی بران سنگ سیاه نهد ، ازراه حرمت ، قدم خود فروکوفت ، ناگاه صورت خودرا درسنگ سیاه چنانکه بود سیاه دید نعره‌ای برکشیده وگفت: ای وای‌که در هر دو جهان روسیاهم! این بگفت وجان تسلیم‌کرد! و روزقیامت‌که عالم صفت است است نه‌جهان صورت ،آن عرب‌را مانند **بلال سیاه حبشی** بینی‌که روی چون ماه ازصفت برروی تافته وصورت به رنگ صفت‌گشته! ودرحق اوگویند:

آن سیاهی‌کزپی ناموس حق ناقوس زد — درعرب بوالليل‌بود، اندرقیامت بوالنهار
باش تا کل یابی‌آنها راکه امروزند جزء — باش‌تا گل یابی‌آنهارا که امروزند خار!

تفسیر لفظی

۳۸ـ وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَاقَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ . آن مردی(ازقوم **فرعون**) که‌گرویده بود ،گفت: ای‌کسان من مرا پیروی‌کنید تا راه رستگاری را به شما بنمایم .

۳۹ـ يَا قَوْمِ إِنَّمَا هٰذِهِ الْحَيَوٰةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ. ای‌قوم‌وخویش‌من زندگانی این جهانی، روزی فرا روزی به سربردن است ونا پاینده! وسرای‌آرام و پاینده سرای‌آخرت‌است.

٤٠ـ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ. هرکه بدی‌کند ، اورا پاداش‌ندهند مگرهمچنان‌که‌کرده! و هرکس‌کارنیک‌کند از نرینه و مادینه و او با ایمان باشد ، آنان وارد بهشت میشوند ، و بآنها بی‌شمار روزی می‌دهند.

٤١ـ وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ. (مؤمن‌آل **فرعون**گفت) ای خویشان من ، این‌چون‌است حال‌مراکه شمارا بسوی نجات ورهائی می‌خوانم وشما مرا به‌آتش دعوت می‌کنید!؟

٤٢ـ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ. شما مرا می‌خوانیدکه به‌خدای یگانه‌کافرشوم وبرای او انبازگیرم! چیزی‌راکه من او را انباز ندانم ، و من شمارا به‌کسی می‌خوانم‌که به توانائی تاونده وآمرزگاری بسیارآمرزنده‌است.

٤٣ـ لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ . اکنون ناچار ، آنچه شما مرا به‌آن می‌خوانید او را این حق و شایستگی نیست که‌کسی را به پرستش دعوت‌کند : چه در این جهان و چه در جهان دیگر! و براستی بازگردیدن همه‌ماها بسوی خدای یگانه‌است وگزاف‌کاران‌همگی یاران‌آتشند!

٤٤ـ فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ . آری ،

آنچه من به‌شما می‌گویم هنگامی یاد خواهید کرد ، ومن کارخود را به خدای یگانه وامیگذارم که او به بندگان بینا وآگاه‌است .

۴۵ـ فَوَقٰیهُ اللهُ سَیِّئاٰتِ ماٰ مَکَرُوا وَحاٰقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذاٰبِ(۱) . خداوند او را باز داشت وایمن نگاه داشت ازسازهای بدکه ایشان ساختند وبه‌کسان فرعون عذاب بد رسید!

۴۶ـ اَلنّاٰرُ یُعْرَضُونَ عَلَیْهاٰ غُدُوّاً وَعَشِیّاً . آن عذاب بد ،آتشی است که هربامداد وشامگاه به آنها عرضه می‌دارند وَیَوْمَ تَقُومُ السّاٰعَةُ اَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ اَشَدَّ الْعَذاٰبِ . و چون رستاخیز بپا شود کسان فرعون راگویند : درسخت‌ترین عذاب وارد شوید.

۴۷ـ وَ اِذْ یَتَحاٰجُّونَ فِی النّاٰرِ فَیَقُولُ الضُّعَفاٰءُ لِلَّذینَ اسْتَکْبَرُوا اِنّاٰ کُنّاٰ لَکُمْ تَبَعاً فَهَلْ اَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنّاٰ نَصیباً مِنَ النّاٰرِ. وآنگاه که(کافران) درآتش دوزخ پیکار ومُحاجّه می‌کنند، و پس روان به‌گردن کشان می‌گویند:ما فرمان‌بردار و پی‌رَو شما بودیم ، آیا هیچ امروز به‌کارماآئید؟ که ازما بهره‌ٔ ازآتش بازدارید؟

۴۸ـ قاٰلَ الَّذینَ اسْتَکْبَرُوا اِنّاٰ کُلٌّ فیهاٰ اِنَّ اللهَ قَدْحَکَمَ بَیْنَ الْعِباٰدِ . گردن‌کشان پاسخ دادندکه اکنون ما همه درآتشیم وخداوند خود میان بندگان داوری می‌کند.

۴۹ـ وَقاٰلَ الَّذینَ فِی النّاٰرِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ اُدْعُوا رَبَّکُمْ یُخَفِّفْ عَنّاٰ یَوْماً مِنَ الْعَذاٰبِ . آنان‌که درآتشند بهخازنان دوزخ‌گویند،خداوند خویش‌را بخوانید وازاو بخواهیدکه یک روز از عذاب ما فرو نهد و سبک‌گرداند.

۵۰ـ قاٰلُوا اَوَلَمْ تَکُ تَاْتیکُمْ رُسُلُکُمْ بِالْبَیِّناٰتِ قاٰلُوا بَلیٰ قاٰلُوا فَادْعُوا وَماٰ دُعاٰءُ الْکاٰفِرینَ اِلاّٰ فی ضَلاٰلٍ. خازنان گفتند: آیا پیغمبران شما پیغامهای آشکارا به‌شما نیاوردند؟ گفتند: چرا،گفتند پس شما خدای‌را بخوانید و(بدانید) که دعای کافران نخواهد بود مگر درگمراهی!

۵۱ ـ اِنّاٰ لَنَنْصُرُ رُسُلَناٰ وَالَّذینَ آمَنُوا فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیاٰ وَیَوْمَ یَقُومُ الْاَشْهاٰدُ . ما فرستادگان‌خودرایاری‌می‌کنیم‌وآنان‌که‌گرویدنددرزندگانی‌دنیا،وهم‌آن‌روزکه‌گواهان‌به‌پای‌ایستندآنانرایاری‌کنیم.

۵۲ـ یَوْمَ لاٰ یَنْفَعُ الظّاٰلِمینَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدّاٰرِ. آن روزکه ستم کاران (کافران) را عذرخواستن سودی ندهد وایشان راست نفرین ودوری وبرای ایشان جایگاه بد است .

۵۳ ـ وَلَقَدْ آتَیْناٰ مُوسَی الْهُدیٰ وَاَوْرَثْناٰ بَنی اِسْراٰئیلَ الْکِتاٰبَ. ما به موسی نامهٔ راه شناس دادیم وفرزندان یعقوب را وارث تورات ساختیم.

۵۴ـ هُدیً وَذِکْریٰ لِاُولِی الْاَلْباٰبِ. کتابی‌که ره نمون و یادکاری برای خردمندان است.

۵۵ ـ فَاصْبِرْ اِنَّ وَعْدَاللهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ بِالْعَشِیِّ

---

(۱) درتفسیر این‌آیه نوشته‌اندکه مؤمن‌آل فرعون که‌گویا داماد او بوده درصحرا مشغول یادت خدا بودو جانوران اورا حفظ می کردند! مأموران فرعون که بقصدکشتن او آمدند چون چنان دیدند از ترس برگشتند و همگی به امر فرعون کشته‌شدند!

وَٱلْإِبْكَارِ. پس تو (ای محمّد) شکیبا باش وبدان که وعدهٔ خداوند راست است ومرگناه خویش را آمرزش بخواه وخدای خودرا درشامگاه وبامداد ستایش کن.

٥٦ـ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ ٱللهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱). آنانکه درسخنان خداوند جدال وپیکار می‌کنند بی دلیل وحجتی که به‌آنها آمده باشد، درسینهٔ این کسان جزخود پسندی ومرادی بزرگ نیانیست که هرگز به‌آن نخواهند رسید، پس تو به خدای یگانه (ازفتنه دل) پناه بَر وفریاد می‌خواه که اواست شنوا وبینا.

٥٧ـ لَخَلْقُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. هرآینه آفرینش آسمانها وزمین ازآفرینش مردم بزرگتراست ولیکن بیشترمردمان نمی‌دانند.

٥٨ـ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ. هرگز نابینا ازحق وبینا بحق چون‌هم نیستند، وهرگز آنان که ایمان آوردند ونیک کارهای کردند، باگناه کاران وبدکاران مانند هم نباشند وشما اندك پند پذیرید!

٥٩ـ إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ. رستاخیز بدون شك وریب آمدنی است ولیکن بیشترمردمان ایمان نمی‌آورند.

تفسیر ادبی وعرفانی

۳۸ـ وَقَالَ الَّذِي آمَنَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَا قَوْمِ .آیه. دنباله سخن مؤمن آل فرعون است که نزد فرعون سخن بحق گفت! وزبان به موعظت گشود وآنان را پندی رسا داد، وگفت این دنیا پلی است گذشتنی و بساطی درنوشتنی! چراگاه مدعیان ولافگاه بی‌سرمایگان وبارگاه ومجمع بی‌خطران و بی حاصلان! صد هزاران تاج وتخت به تاراج مرگ برداده وصدهزاران رخت وبخت پادشاهان برخاك افکنده، وتومسکین‌وار، برسراین خاکستان ویران قرارگرفته وعاشق‌وار حلقهٔ غلامی دنیا درگوش کرده وآن سرای سُروررا فراموش نموده و به این سرای غرور فروخته‌ای! اکنون دیده برعقل برگمار و بگوش هوش این ندای تهدید را بشنو! اگرگوش پند شنو داری!:

درجهان شاهان بسی بودند کز گردون مُلك. نیزه هاشان شاخ شاخ و تیرهاشان تارتار!
تن به خاك آورد آنك افسر بود دی! تن به‌دوزخ برد امسال آنکه گردون بود پار!

مؤمن آل فرعون آنان را اندرز داد وپند نیکو گفت، اما چه سود! کسی که درگودال تباهی و فساد افتاده وحکم ازل به‌گمراهی اورفته وبه حق شایستگی ضلالت وغوایت داشته، پند نیکان او را چه سود و اندرز نیك مردان ازکجا دل وی گیرد!

لاجرم، بیگانگان وبدبختان چون سخن وی شنیدند درخشم شدند وآهنگ کشتن او کردند! ازمیان آنها ناچاربه کوه بگریخت ودرنماز وپرستش خدای یگانه شدودرندگان به‌امرخداوند اوراپاسبانی کردندوچون مأموران

(۱) بعضی مفسران درتفسیر این آیه نوشته‌اند که مراد مجادلهٔ یهود با پیغمبراست که می گفتند: مسیح بن داود، درآخرزمان ظهور می کند ودجّال است که دنیا را می گیرد و عرب را مغلوب می کند! خداوند به پیغمبر فرمود: پناه بَر به خدا ازشرّ دجّال یهود!

فرعون آن حال دیدند فرار کردند و به امر **فرعون** کشته شدند!

٤٤ـ فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللهِ. آیه . **مقام مؤمن آل فرعون** این است که کارخود را به خداوند واگذار کرد ومعنی **تفویض** کار به خداوند در سه چیز است: در دین، در قسمت ، در حساب خلق ، **تفویض** در دین آنست که باساخت خدا نیامیزی وچنانکه ساخته‌ٔ اواست بسازی، **تفویض** در قسمت آنست که ببهانهٔ دعا ، باحکم وفرمان اومعارضه نکنی ، **وتفویض** درحساب خلق آنست که اگر از آنان بدیی بینی آنرا شقاوت نشمری وبترسی! واگر ایشانرا برنیکیی دیدی آنرا سعادت نشمری وامیدوار شوی و برظاهر کس فروآئی وبصدق ایشانرا مطالبت نکنی!

یکی ازصحابه می گوید: ازپیغمبرخدا شنیدم که فرمود: در **بنی اسرائیل** دوکس بودند یکی **مجتهد** وزاهد ودیگری مُذنب وگناه کار! مجتهدهمواره اورا سرزنش می کرد ومی گفت: ترك این کارها کن! مذنب می گفت: من خود دانم وخدای خود! تورا با من چه کاراست؟ یك روز که گناهی بزرگ ازاوسرزد **مجتهد** به اوگفت: گناه‌را بس کن، مذنب گفت: مگرتوبرمن مبعوث ازطرف خدائی که چنین امرونهی می کنی؟ بدانکه خداتورا نیامرزدو به بهشت نخواهی رفت! سپس خداوند فرشتهٔ مرگ‌را فرستاد وآنهارا قبض روح کردوگناه کاررا داخل بهشت ومجتهد زاهدرا وارد دوزخ کردند!!

٥٦ـ إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ. آیه. گفته‌اند این مجادلان داعیان بدعتند ومنکران صفات حق، که کتاب وسنّت‌را سست دیدند ورای وقیاس محکم داشتند ومقصود ایشان آنست که کتاب و سنّت باز پس دارند و معقول فرا پیش گیرند! این آرزوی بزرگ که دردل دارند هرگز به این آرزوی خوش نخواهند رسید . ودرهر عصری قوی فرادیدآمدند که صفات حقّ را مُنکر ودین قدیم را بگذاشتند!

تفسیرلفظی

٦٠ـ وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ. خداوند شماراگفت: مرا بخوانید وفریاد رسی ازمن جوئید تامن دعای شما را اجابت کنم، کسانی که از پرستش من گردن کشی می کنند، درآتش دوزخ خوارو بیچاره روند!

٦١ـ اللهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ. خدا است که شب را آفرید تا در آن آرام گیرید و روز روشن آفریدتادرآن ببینیدوکارکنید، که خداوندبرمردمان صاحب فضل ورحمت است لیکن بیشتر مردم سپاس نمی گزارند!

٦٢ـ ذَلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ. آن است خدای پروردگارشما ، که آفرینندهٔ هرچیزاست ، وجزاوخدائی نیست ، پس شمارا چگونه ازحق رو برمی گردانند؟

٦٣ـ كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللهِ يَجْحَدُونَ. هم چنان کسانی را که پیغامهای خدارا منکر بودند، وازپذیرفتن آن بازمی‌نشستندازراه‌راست برمی گرداندند!

٦٤ـ اللهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. خداست که زمین را آرامگاه

شما کرد و آسمانرا ساخت، و پیکر شما را نگاشت و نیکو نگاشت و از پاکیها و خوشیها به‌شما روزی‌داد، آن است خدای پروردگار شما، پس پاك و برتر و بزرگوار است پروردگار جهانیان.

٦٥ـ هُوَ الْحَيُّ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اوست همیشه زنده، جز او خدائی نیست، پس او را خالصانه بخوانید و دین و پرستش او را پاك نگاه دارید که ستایش خاصِ پروردگار جهانیان است.

٦٦ـ قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ. بگو به‌آنها (**ای محمد**) مرا باز زده‌اند از اینکه خدایانی که مرا بر آن می‌خوانید جز خدای یگانه پرستش کنم، آنگاه که از پروردگارم به‌من پیغامها رسید و فرمودند مرا که به پروردگار جهانیان گردن نهم.

٦٧ـ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. اوست که شمارا از خاك آفرید، پس از آن از آبی، پس از آن از خونی بسته، پس از آن شما را کودك خُرد سال بیرون می‌آرد، تا آنکه به روز جوانی خویش رسید، پس از آن تا پیران شوید، و از شما کسانی پیش از پیرشدن بمیرند و تا به هنگام نام برده برسید و تا مگر به‌خِرَد رسید (اگر در کودکی نمردید!)

٦٨ـ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، پس چون فرمانی گزارد، جز این نیست که بگوید باش! پس می‌باشد.

٦٩ـ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللّٰهِ أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ. آیا نبینی و ننگری بسوی کسانیکه در پیغامهای خدا جدال می‌کنند و در سخنان او پیکاری نمایند، چگونه آنها را از آن بر می‌گردانند؟

٧٠ـ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ. کسانیکه کتاب (**قرآن**) را تکذیب کردند و به‌آنچه که ما به‌فرستادگانمان فرستادیم دروغ‌زن گرفتند، آنان بزودی خواهند دانست!

٧١ـ إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ. (خواهند دید) آنگاه که غُلها در گردن آنها است و ایشانرا در زنجیرها بسوی دوزخ کشند.

٧٢ـ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ. پس از آن در آتش می‌سوزند و دوزخ را بآنها می‌تاوند!

٧٣ـ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ. آنگاه به‌آنها گویند: کجایند آنچه را که فرود از خدا انباز می‌آوردید؟

٧٤ـ مِنْ دُونِ اللّٰهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللّٰهُ الْكَافِرِينَ. گویند: آنان از ما گم شدند، نه، بلکه ما خود از انبازان چیزی از پیش در آن جهان نخواندیم و آنان را نپرستیدیم! خداوند کافران را این‌گونه بی‌راه می‌کند (که منکر شوند و گذشته را فراموش کنند).

٧٥ـ ذٰلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ. ایشان را گویند: این است پاداش شما به‌آنکه در زمین به باطل و ناراست شاد می‌زیستید و به‌سبب آنکه به‌ناز و گردن کشی

درزمین می‌خرامیدید!

٧٦ـ اُدْخُلُوا اَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها فَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرینَ. از درهای دوزخ درآن جاودان درروید، که مرمتکبّران را بدجای‌گاهست!

٧٧ـ فَاصْبِرْ اِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ فَاِمّا نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الَّذی نَعِدُهُمْ اَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ فَاِلَیْنا یُرْجَعُونَ. پس صبر کن (ای‌محمّد) که وعدهٔ خدا راست است واگر با تو بنمائیم چیزی ازآنچه به‌آنها وعده می‌دهیم (ازعذاب) یا پیش ازآنکه تورا بمیرانیم، پس(بدانکه) آنها را بسوی ما خواهندآورد.

٧٨ـ وَلَقَدْ اَرْسَلْنا رُسُلاً مِنْ قَبْلِکَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنا عَلَیْکَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَیْکَ وَما کانَ لِرَسُولٍ اَنْ یَأْتِیَ بِآیَةٍ اِلّا بِاِذْنِ اللهِ فَاِذا جاءَ اَمْرُ اللهِ قُضِیَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنالِکَ الْمُبْطِلُونَ. پیش ازتو رسولان فرستادیم، ازجمله‌آنان که قصّه اوبا تودر قرآن گفتیم وبعضی دیگر که قصّه‌آنها باتونگفتیم، هرگزرسولی نباشدکه‌آیتی (عذابی) آورد مگر به‌دستورخدای، پس‌چون فرمان خدای‌در رسد، کار به‌داد وراستی گزارده میشود وناراستان و دروغ زنان زیان‌کارمانند!

٧٩ـ اَللهُ الَّذی جَعَلَ لَکُمُ الْاَنْعامَ لِتَرْکَبُوا مِنْها وَمِنْها تَأْکُلُونَ. خداست‌که اشتران را بیافرید تا برآنها سوار شوید وازگوشت شتران بخورید.

٨٠ـ وَلَکُمْ فیها مَنافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَیْها حاجَةً فی صُدُورِکُمْ وَعَلَیْها وَعَلَی الْفُلْکِ تُحْمَلُونَ. وشما را درآنها سودها است وتا برآنها به مراد دل خود برسید و برآنها وبرکشتیها برداشته شوید.

٨١ـ وَیُریکُمْ آیاتِهِ فَاَیَّ آیاتِ اللهِ تُنْکِرُونَ. خداوند به‌شما شگفتیهای خویش‌می‌نمایاند، پس شماکدام ازشگفتیها وسخنان‌اوکه به‌شمانمودانکارمی‌کنید؟(ومی‌گوئید ننمودونساخت!).

٨٢ـ اَفَلَمْ یَسیرُوا فِی الْاَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کانُوا اَکْثَرَ مِنْهُمْ وَاَشَدَّ قُوَّةً وَآثاراً فِی الْاَرْضِ فَما اَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ. آیاآنها درزمین سیرنکردندتانگرندکه سرانجام کسانیکه پیش‌ازآنهابوده چون‌است؟که ازایشان بیشتربودند وازحیث نیرو ونشانها در زمین ازآنها سخت‌تر بودند! (با وجود این) آنچه می‌ساختند و می‌کردند در زمین به‌کارآنها نیامد وآنان را غنی وبی‌نیازنساخت!

٨٣ـ فَلَمّا جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ. پس چون فرستادگان من به‌آنها سخنان و پیغامها را رسانیدند، آنان به‌آنچه نزد ایشان ازدانش به‌کارهای این‌جهانی بود شاد نشستند وایشان‌را خوش‌آمد، تا به ایشان فرا رسیدآنچه که‌برآن می‌خندیدند وافسوس (استهزاء) می‌داشتند.

٨٤ـ فَلَمّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنّا بِاللهِ وَحْدَهُ وَکَفَرْنا بِما کُنّا بِهِ مُشْرِکینَ. پس چون نیروی مارا به‌درمرگ وعذاب مارا دیدندگفتند: ما به‌خدای یکتاگرویدیم وازانبازکه‌پیش‌گفتیم بیزارگشتیم!

٨٥ـ فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ ایمانُهُمْ لَمّا رَأَوْا بَأْسَنا سُنَّتَ اللهِ الَّتی قَدْخَلَتْ فی عِبادِهِ وَخَسِرَ هُنالِکَ الْکافِرُونَ. پس گرویدن ایشان پس ازآنکه عذاب ما را دیدند سودی نداشت! این نهاد

خدا است که همیشه درروزگار گذشته میان بندگان بوده ودرآنجا تاگرویدگان زیان کار ونومید ماندند.

تفسیر ادبی وعرفانی

٦٠ـ وَقٰالَ رَبُّكُمُ ادْعُونى أَسْتَجِبْ لَكُمْ. آیه. خداوندمی‌فرمایند: بندگان، مرا خوانید تاشمارا پاسخ گویم، امیدها بمن بردارید تا امیدتان وفاکنم، کوشش ازبهرمن کنید تاکوششهاتان جزادهم، پاسخ کنندهٔ دعاها بعطا منم، پاسخ کنندهٔ امیدها به وفا منم، مرا بی غفلت خوانید تامن هم بی مهلت پاسخ کنم (گویم) مرا به اعتذاروتضرّع خوانید تاشمارا بااکرام و تفضّل پاسخ کنم، مرا بقدرطاقت خوانید تا شمارا بکشف فاقت پاسخ کنم، مرا بدعا و سئوال خوانید تا شما را به عطا ونوال پاسخ کنم، مرا بطاعتهای موقّت خوانید تاشمارا بثوابهای مؤبّد پاسخ کنم. من آن خداوندم که ازبنده عمل خُرد پذیرم وعطای بزرگ دهم! که آن عمل خُرد را بزرگ دانم وآن عطای بزرگ را خُرد دانم، هرکه نیاز به خدا دارد توانگرش کند، وهرکه نازبه اوکند عزیزش گرداند.

پیرطریقت گوید: خداوندفرموده: ای عاصیان شکسته، ای مفلسان درمانده وپای بگِل فروشده، ای مشتاقان درد زده، ای دوستان یک دله، درهرحال که باشید غرقهٔ لطف وعطایا، خستهٔ تیربلا، همه‌ما را خوانید، همه‌مارا دانید، گِرد ماگردید، عزّت ازما جوئید، قرب ماخواهید. رونق انجمن‌عزیزان قرب ما است، وجمال محفل دوستان حضور ما است، هرجا سه گدا به هم فرازآمدند قرب‌حضرت ماآنجا جوئید!

هرجا درد زده‌ای، دمی گرم برآورد، نسیم قربِ حضرتِ ما از آن دم طلبید، وهرکجاغم‌زده‌ای آهی کشید (کرد) خود را زیرآه آن غمگین قراردهید!

نیزفرموده: ای ملاء اعلی، چندین‌هزارسال‌عبادت کردید وبه‌آوازتقدیس‌خویش، پاکی‌مارا یادکردید، لیکن از نسیم وصال‌ماآگاهی‌ندارید! ای‌گدایان برهنهٔ بی‌نوا، عبادت فرشتگان ندارید، نوای کرّو بیان (فرشتگان مقرّب) ندارید، سرمایهٔ روحانیان ندارید، لکن یک‌ذرّه‌سوزعشق‌دارید، آن یک‌ذرّه نورعشق شمارا بعبادت چندین هزارسالهٔ فرشتگان وتسبیح خوانی روحانیان ندهیم. **چنین‌است الرسوز عشق پاك!**

٦٤ـ اَللّٰهُ الَّذى جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرٰارًا. آیه. این باز نعمتی و لطفی دیگر است که به یاد بنده می‌آورد وراه بندگی براو روشن میدارد وآثارکرامت ودلائل قدرت به وی می‌نماید ومنّت براوی‌نهد ومی‌فرماید: آسمان وزمین را که‌آفریدم از بهر توآفریدم، زمین قرارگاه توکردم، آسمان نظرگاه تو ساختم، اگرگاه گاه نظر سوی‌آسمان نبودی(١)، آسمان این تشریف ازکجا یافتی؟ واگرزمین خیمه‌گاه جلال سلطنت تونبودی، این‌نوازش کی دیدی؟ نور ماه و پرتوآفتاب وزیبائی ستارگان جمله برای تواست! آفتاب گرم کنندهٔ تو، ماه‌شمع تو، ستاره دلیل تو، آسمان سقف تو، زمین بساط تو(٢). فرداکه تونباشی، آن سقف فروگشاید، این بساط درنوردد، آن‌ستارگان فروریزند، بساطی که بهر دوست‌گستردند چون دوست رفت ناچار برچینند، بندهٔ من، آسمان آفریدم که تو را آب‌دهد(٣) زیرا امروز روزحجاب است واسطه ناچاراست! امّا فرداکه روزمشاهدت است واسطه بکارناید.

---

(١) اشاره به‌آیهٔ وَزَيَّنَّا السَّمٰاءَ الدُّنْيٰا بِمَصٰابِيحَ.

(٢) اشاره به‌آیهٔ وَالْأَرْضَ فَرَشْنٰاهٰا فَنِعْمَ الْمٰاهِدُونَ.

(٣) اشاره به‌آیهٔ وَأَنْزَلْنٰا مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً.

زمین ساختم تا تورا خوراك دهد[1] فرداکه روز مشاهدت است واسطه لازم نیست،خودگویم: بخورید و بیاشامید گوارا باد برشما ـ آفتاب آفریدم تا تو را روشنائی وگرمی دهدکه امروز درعالم صورت، نورمعرفت در پرده‌های دل دوستان پنهان است ، فرداکه صفت نورمعرفت آشکاراگردد، آفتاب صورت چه بکارآید؟ برهان وقتی باید که عیان نبود ، چون عیان آمد برهان چه کند!

٦٤ـ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ . ازموجودات و مخلوقات هیچکس را آن صورت وآن جمال ندادندکه آدمیان را دادند! با هیچ مخلوق آن سرّ نبودکه باآدمی بود ، نه باعرش ، نه باکرسی ، نه با فلك نه با ملَك! زیراآنها همه‌بندگان مجرّدند و آدمیان هم بندگانند وهم‌دوستان! خداوند برآدمیان رقیب‌است[2] صاحب جمالی باید تا رقیبی براوگمارند! گفت: من رقیب شمایم زیراکه رقیب شرط صاحب جمال‌است. و به‌جمال آدمی‌هیچ آفریده‌ای نیست!

خداوند، هفت قُبّهٔ خضرا برکشید، وبه‌ستارگان واختران بنگاشت،جبال راسیات نصب کرد،هزاران صنعتهای بدیع ازکتم عدم به‌عرصهٔ‌وجودآورد ، خورشید جهان‌تاب‌را مدوّرکرد، ماه‌آسمان مصوّرکرد ودرحق هیچ یك این خطاب نکردکه درحق آدمیان‌کرد وفرمود: فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ!

از جملهٔ نیکوان و خوبان سپاه   زیبای کمر توئی و زیبای کلاه

...وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ . آیه. چون میدانی‌که‌خداوند روزی تورا پیش‌ازوجودتوانداخته‌وسببهای آن‌ساخته‌ورسانیدن‌آنرا خودضمان کرده، نیکونبودکه توخودرا دست‌مال طمعهای‌هرکس کنی‌ونیازخود به‌مخلوق برداری! که یاری‌خواستن مخلوق‌ازمخلوق چون یاری خواستن زندانی‌اززندانی‌است!

بشرحافی گوید: امیرالمؤمنین‌علی(ع)را بخواب دیدم‌گفتم: مرا پندی‌ده‌گفت: چقدرنیکواست شفقت توانگران بردرویشان! ازبهرطلب ثواب، و ازآن نیکوتر مناعت و تکبّر درویشان است برتوانگران! از غایت اعتمادی‌که برکرم خداونددادند.

استاد ابوعلی‌دقّاق به‌کسی‌گفت: اعتقاد تواین‌است‌که تورا ازروزی چاره نیست ، واعتقاد من‌آنست که روزی را ازتوچاره نیست. کجا است درویشی‌که کمرتجرید بسته وردای تفرید افکنده‌تا زیرقدم جمعیت‌چشمهٔ روزی برجوشید؟

٦٥ـ هُوَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ . آیه. نگارندهٔ صورت‌آدمیان، نمایندهٔ قدرت‌درزمین‌وآسمان‌رسانندهٔ روزی بندگان‌کیست؟ آن زندهٔ پاینده‌که همیشه بوده وهست وخواهد بود، هستی‌وی را آغاز نه ، و بود او را انجام نه ، میراث برجهان ازجهانیان، بازگشت همهٔ‌خلق بسوی اواست جاویدان .

سورهٔ ـ ٤١ـ فصّلت یاسجده ـ یامصابیح ـ ٥٤ـ آیه ـ مکی ـ جزو ٢٤

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

١ـ حم . حامیم .

٢ـ تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ . فرو فرستاده‌ایست ازسوی خداوند فراخ رحمت مهربان.

٣ـ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . نامه‌ایست‌که سخنان‌آن و نشانهای‌آن

---

(١) اشاره به‌آیهٔ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا وَعِنَبًا وَقَضْبًا وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا .

(٢) اشاره به‌آیهٔ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا.

پیدا شده وباز گشاده وروشن است ، قرآنی تازی مرکسانی که بدانند.

٤ـ بَشِيراً وَنَذِيراً فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لاَيَسْمَعُونَ. کتابی شادکننده و بیم دهنده که بیشتر آنها ازآن روگردانیدند ، تاجائیکه نمی‌شنوند ونمی‌پذیرند!

٥ـ وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ. گفتند دلهای ما درغلافها است ازآنچه توما را به‌آن دعوت می‌کنی ! و در گوشهای ماگرانی وباری است و میان ما وشما پرده‌ایست (که پیغمبری تورا نمی‌بینیم) توهمان که می‌کنی می‌کن ما هم‌همان کنیم که می‌کنیم !

٦ـ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ. بگو (ای محمد) من نیستم مگرمردی مانند شما ، به من وحی فرستاده میشود که خدای شما خدائی است یکتا ، پس به توحید اوگروید وبرآن بپائید و ازاوآمرزش بخواهید ، ای وای بر مشرکان وانبازگران !

٧ـ الَّذِينَ لاَيُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَهُمْ بِالآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ. آن چنان کسانیکه زکات نمی‌دهند و به روز رستاخیزهم کافرند!

٨ـ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ. کسانیکه ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، ایشان را مزدی ناکاست و بی‌منت است !

٩ـ قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَاداً ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ. بگوبه‌مشرکان، آیاشمابه کسی که‌زمین‌درمدت‌دوروزآفرید کافرمیشوید؟ وبرای‌اوانبازان گیرید؟ آن کس که پروردگارجهانیان است؟

١٠ـ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ. وآن خدائی که بالای زمین کوه‌ها آفریده ودر زمین برکت داده وروزیهای زمین‌را درچهار روز مقدّرکرده که یکسان میرسد به‌کسانیکه‌آنرا خواهند وجویند وپرسند!

١١ـ ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْكَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ. پس ازآن خداوندآهنگ‌آفرینش آسمان کردکه آن نیز دود (بخار) بود و به آسمان و زمین گفت با فرمان برداری آئید، خوش کامه یا ناکام! هردوگفتندآمدیم خوش کامگان.

١٢ـ فَقَضَيهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظاً ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ. پس‌آسمانهارا هفت‌آسمان‌دردوروزتمام سپری کرد، وبه‌هرآسمان‌هرچه‌خواست‌فرمان‌دادو(فرمود) آسمان‌دنیارا به‌چراغها بیاراستم‌وآنهارا ازآسیب دیوها نگاه‌داشتم . این‌است ساخته وبازانداخته خدای توانای دانا .

١٣ـ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ. اگرروی‌گردان شدند (از پذیرفتن پیغام) به‌آنها بگوی که من شما را آگاه کردم و بیم دادم به بانگی سوزان مانند بانگی که به قوم **عاد وثمود** رسید !

۱۴- إِذْ جٰاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلّٰا تَعْبُدُوا إِلّٰا اللّٰهَ قٰالُوا لَوْ شٰاءَ رَبُّنٰا لَأَنْزَلَ مَلٰائِكَةً فَإِنّٰا بِمٰا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كٰافِرُونَ. (صاعقه بآنها وقتی رسید) که رسولان به آنها آمدند از پیش (هود به قوم عاد) و پس از آن (صالح به ثمود) که گفتند جز خداوند یکتا کسی را پرستش نکنید مشرکان گفتند اگر خدا خواست که پیغامی فرستد هر آینه فرشتگانی فرو فرستادی! پس (چون نفرستاده) ما به آنچه شما را فرستادند کافریم.

۱۵- فَأَمّٰا عٰادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقٰالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنّٰا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللّٰهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكٰانُوا بِآيٰاتِنٰا يَجْحَدُونَ. امّا قوم عاد در زمین گردن کشی کردند به ناحق! و گفتند چه کسی از ما از حیث نیرو سخت تر و برتر است؟ آیا ندانستند وندیدند که خدائی که آنهارا آفریده از آنها سخت تر و نیرومندتر است؟ و به سخنان ما و پیغامهای ما کافر شدند!

۱۶- فَأَرْسَلْنٰا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي أَيّٰامٍ نَحِسٰاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذٰابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيٰا وَلَعَذٰابُ الْآخِرَةِ أَخْزىٰ وَهُمْ لٰا يُنْصَرُونَ. پس بر آنها بادی سخت فرو فرستادیم در روزهای نحس شوم، تا به آنها عذاب رسوائی در دنیا بچشانیم! و عذاب آخرت رسوا کننده‌تر است و آنان را فریادرس نیست و یاری ندهند.

۱۷- وَأَمّٰا ثَمُودُ فَهَدَيْنٰاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمىٰ عَلَى الْهُدىٰ فَأَخَذَتْهُمْ صٰاعِقَةُ الْعَذٰابِ الْهُونِ بِمٰا كٰانُوا يَكْسِبُونَ. امّا قوم ثمود، ماآنها را راه‌نمائی کردیم ولی آنان نادانی و کوری را بردانائی و روشنائی برتری دادند و آنرا برگزیدند! پس آنهارا بانگ عذاب به سبب کاری که می کردند باخواری فراگرفت.

۱۸- وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكٰانُوا يَتَّقُونَ. و کسانیکه ایمان آوردند و پرهیزکار بودند نجات دادیم.

۱۹- وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدٰاءُ اللّٰهِ إِلَى النّٰارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ. و آنروز که دشمنان خدا را به دوزخ رانند، آنانرا گردهم آرند که پراکنده نشوند.

۲۰- حَتّٰى إِذٰا مٰا جٰاؤُهٰا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصٰارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ. تاآنگه که آنهارا به دوزخ آوردند، گوشها و چشمها و پوست هاشان بر آنها بدانچه می کردند گواهی دهد!

۲۱- وَقٰالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنٰا قٰالُوا أَنْطَقَنَا اللّٰهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. مشرکان به اندامهای خویش گفتند: چرا شما گواهی به زیان ما دادید؟ گفتند: خدائی که هرچیزی را گویا کرده ما را هم گویا کرد! و اوست که اول باره شمارا آفرید و بسوی او بر می گردید.

۲۲- وَمٰا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلٰا أَبْصٰارُكُمْ وَلٰا جُلُودُكُمْ وَلٰكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللّٰهَ لٰا يَعْلَمُ كَثِيراً مِمّٰا تَعْمَلُونَ. شما نتوانستید باز پوشیده دارید که گوشها و چشمها و پوستهاتان برزیان شما گواهی ندهند! و خود چنین پنداشتید که خداوند بسیاری از آنچه را که می کردید نمی داند!

۲۳- وَذٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدٰاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخٰاسِرِينَ. این بود گمان بد شما که به پروردگار خود می بردید که شما را هلاك کرد و شمارا به نیستی بداد، پس شما از زیان کاران شدید!

۲۴- فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنّٰارُ مَثْوىً لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمٰا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ. پس اگر شکیبائی

کنند جای آنها آتش است و اگر خشنودی خواهند از آنان خشنود نشوند!

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . شنیدن نام خدا موجب هیبت و هیبت سبب فنا وغیبت است و شنیدن نام رحمن موجب حضور به حضرت وحضور سبب بقا وقربت است. یکی به شنیدن نام الله در کشف جلال مدهوش، ویکی به شنیدن نام رحیم دربسط جمال بی‌هوش است و الله اخبار ازقدرت او برابداع است .

۱- حم ،- حامیم، نام قرآن است ، حا و میم حرف‌های سخن خدا است که می‌فرماید: کردنی همه کردم ، راندنی همه راندم ، برگزیدنی همه برگزیدم ، پذیرفتنی همه پذیرفتم ، برداشتنی همه برداشتم ، افکندنی همه افکندم ، آنچه خواستم کردم، وآنچه‌خواهم کنم، آنراکه پذیرفتم بدان ننگرم که ازاوجفا دیدم ، بلکه عفوکنم، ودرگذرم.

پیرطریقت گفت: الاهی، همه عالم تورا می‌خواهند ، تا توکرا خواهی؟ بنازدکسی که تو او را خواهی که اگر بماند تو او را در راهی . ای جوان مرد: آنرا که خواست در ازل خواست ، و آنرا که نواخت در ازل نواخت ،کارها در ازل کرده وامروز می‌نماید، سخنها درازل فرموده وامروز می‌شنواند ، خلعتها در ازل دوخته ، و امروز می‌پوشاند .

نیز گفت: بندهٔ من ، تومرا امروز میدانی ، من‌نه امروزی‌ام، دانش‌توامروزاست ورنه من‌قدیم، دیراست که من‌با تو راز گفتم، تواکنون می‌شنوی،شما اطفال عدم بودید که لطف قدیم کارشما را می‌ساخت .

۲- تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . این قرآن فرستادهٔ آن خدا است که نامش رَحمٰن و رَحیم است، رحمن است به نعمت ، رحیم است به عصمت ، رحمن است به تجلّی ، رحیم است به تولّی ، چون دریای رحمت موج کرامت ومغفرت زند ، جمله زُلَل ومعاصی منعدم ومتلاشی گردد! زیرا که زلّت صفت (نبود پس شد) است ورحمت صفت ازل وابد است که بوده وخواهد بود!

۶- قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ . خداوند به این آیت ، مصطفی را تواضع آموخت واورا برتواضع داشت که بنده را هیچ زینتی زیباتر از زینت فروتنی نیست وبرقامت خاك هیچ جامعه‌ای راست‌تر ورساتر ونیکوتر ازلباس خشوع نیست. پیغمبر رحمت به این خطاب چنان متأدب شدکه به عیادت بیماری رفت ، تشییع جنازه می‌کرد، برالاغ سواری شد و دعوت بردگان را می‌پذیرفت .

هرچند سیّد دوجهان ، منشور تقدّم ومزیّت درآستین کمال داشت وخال اقبال بررخسار جمال ، و در شب معراج ، فرشتگان مقرب پیش بُراق حضرتش چاکروار ایستاده و با این همه کمال وجلال وحشمت ومرتبت ، درکوی تواضع چنان بود که گفتیم برخرکی سوارمیشدی واگرغلامی اورا خواندی اجابت کردی. مرکب شب معراج ومرکب روزجنگ بنی قُرَیضه هردومرکب بود اما راکب دردوحالت یک صفت ویک همّت و یک نیّت و یک ارادت داشت! اگربر براق بود درسرش نخوت نبود واگربرحماربود بررخسارعزّتش غبارمذلّت نبود!

۹- قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ . هرکه اعتقاد کرد که آفریدگار جهان وجهانیان، خدای یگانه ویکتا ودرکمال قدرت بی همتااست وداند که بشریّت محلّ عجز وسرمایهٔ ضعف است دامن ازمخلوقات باز بُرَد ودل ازمعلومات ومرسومات برگیرد وکارخود یک سره به اوتفویض کند، وعلاقه‌ها وخلقهارا

بگذاشته و رو به درگاه اوگذاشته وحکم اورا مطیع ومُنقاد بوده وفرمان اوراگردن نهاده و زبان اعتراض را بُریده است! زیرا که مخلوق را برخالق اعتراض نیست وازحکم او زَهره‌ٔ اعراض نه!

لطیفه: ازعزیزی پرسیدند که بندگی چیست؟ گفت: ازاعتراض اعراض کردن وقضارا به‌رضا پیش آمدن وتلخی قضارا به‌دندان تسلیم خائیدن که واُمِرْنا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمین.

۱۰- وَجَعَلَ فیها رَواسِيَ مِنْ فَوْقِها وَبارَكَ فیها .آیه . کوهها میخ‌های زمین است از روی صورت ، واولیاء حق‌میخ‌های زمین‌اند ازروی حقیقت! نظام کارعالم درجبال بلندمعرفت ایشان بسته، واستقامت احوال واسباب خلق از روی معنی دردعوات و برکات اینان وابسته است، به تن با خلق حاضرند ، اما به دل از آنان غایب! وبا حق حاضر! مردم آنانرا حاضرمی دانند ولی ایشان ازمردم غایب وبا حق حاضرند.

بایزید بسطامی گفت: چهل سال است تا من با خلق سخن نگفته‌ام ، هرچه‌گفته‌ام باحق گفته‌ام و هرچه شنیدم از حق شنیده‌ام.

محمد مصطفی (ص) فرمود: نزد خدا آرام‌گیرم، اومرا غذا دهد ، پیغمبردرگزاردن شریعت و بسط امّت باخلق بود ولی دردوام مشاهدات ودوستی‌حق ، به‌سرّ وپنهانی باحق بود،که چون دوستی‌غلبه‌کند دوست‌از دوست جدانگردد!

ابوعلی دقاق (ازبزرگان عرفاء) گفت: بهشت را با ما شغلی نیست و دوزخ را با ما کاری نه ، زیرا که دردل ما جزشادی ببقاء حق نیست .

هرچه جز یار ، نام او بشکن   هرچه جز عشق ، نام او غم کن.

تفسیر لفظی

۲۵- وَقَیَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ فَزَیَّنُوا لَهُمْ مابَیْنَ اَیْدیهِمْ وَماخَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فیِ اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اِنَّهُمْ کانُوا خاسِرینَ. وبرای ایشان همنشینانی ساختیم وهمسازاین سبب شدیم تاآنچه پیش ایشاناست ازامورِدنیا وآنچه پس ازایشان است ازامورآخرت برای آنان بیارایند وآنها دنیا را برآخرت برگزینند وسخن خداوند (راجع به تهدید وعذاب) برآنها راست ودرست‌شد همچون گروه‌هائی که پیش ازایشان از پری وآدمی بودند! که ایشان زیان‌کاران وازخود درماندگانند!

۲۶- وَقالَ الَّذینَ کَفَرُوا لاتَسْمَعُوا لِهٰذَا الْقُرْآنَ وَالْغَوْا فیهِ لَعَلَّکُمْ تَغْلِبُونَ. کافران‌گفتند ، قرآن را مشنوید وسخن نابکار درآن افکنید تا مگراورا ازخواندن بازدارید وشما پیروزشوید.

۲۷- فَلَنُذیقَنَّ الَّذینَ کَفَرُوا عَذاباً شَدیداً وَلَنَجْزِیَنَّهُمْ اَسْوَأَ الَّذی کانُوا یَعْمَلُونَ. به راستی ، به‌کسانیکه‌کافر شدند عذاب سختی‌بچشانیم و به‌آنها بدترپاداشی به‌بدترکارهائیکه‌می‌کردند پاداش‌دهیم.

۲۸- ذٰلِکَ جَزاءُ اَعْداءِ اللهِ النّارُ لَهُمْ فیها دارُالْخُلْدِ جَزاءً بِما کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ. این‌است جزای دشمنان خدا وآنان راست درآتش سرای جاویدان! کیفرآنچه باسخنان مامی‌کردند ومنکرمیشدند.

۲۹- وَقالَ الَّذینَ کَفَرُوا رَبَّنا اَرِنَا الَّذَینِ اَضَلّانا مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ نَجْعَلْهُما تَحْتَ اَقْدامِنا لِیَکُونا مِنَ الْاَسْفَلینَ. کافران (درمیان آتش‌دوزخ) گفتند: پروردگارا ، آن دوتن که

ماراگمراه کردند بما بنما[1] از پری و آدمی تا آنها را زیرپای خودآریم تا ازما فروتروپائین‌تر باشند.

۳۰ـ اِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَةُ اَلّا تَخافُوا وَلا تَحْزَنُوا وَاَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ. آنانکه گفتند: خدای مایکتا است وآنگاه برآن استقامت کردند[2] (بپائیدند) برایشان فرشتگان فرود می‌آیند (به وقت مرگ) وبه آنها می‌گویند: مترسید واندوه مداریدو وشاد باشید به آن بهشت که بشما وعده می‌دادند.

۳۱ـ نَحْنُ اَوْلِیاؤُکُمْ فِی الْحَیوٰةِ الدُّنْیا وَفِی الْاٰخِرَةِ وَلَکُمْ فیها ما تَشْتَهی اَنْفُسُکُمْ وَلَکُمْ فیها ما تَدَّعُونَ. خداوند می‌فرماید: ما یاری‌دهان و دستگیران شمائیم در زندگانی این جهان و جهان دیگر، وشما راست دربهشت آنچه شمارا آرزو باشد وبخواهد.

۳۲ـ نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحیمٍ. پیش‌آورده‌ای ازسوی خداوندآمرزندهٔ مهربان.

۳۳ـ وَمَنْ اَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا اِلَی اللهِ وَعَمِلَ صالِحاً وَقالَ اِنَّنی مِنَ الْمُسْلِمینَ. کیست نیکوسخن‌تر ازآن کس که خدارا می‌خواند وکارنیک می‌کند ومی‌گوید من ازگردن نهندگانم؟

۳٤ـ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّیِّئَةُ اِدْفَعْ بِالَّتی هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذی بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ عَداوَةٌ کَاَنَّهُ وَلِیٌّ حَمیمٌ. هرگز نیکوئی‌وبدی یکسان نیستند وتو(ای‌پیغمبر) جفاکاروسفه کاررا به‌پاسخهای نیکوتر پاداش‌ده که درآن صورت آن کس که میان تو واودشمنی است، گوئی که دوستی است یار وبه‌دل نزدیک!

۳۵ـ وَما یُلَقّیها اِلَّا الَّذینَ صَبَرُوا وَما یُلَقّیها اِلّا ذُوحَظٍّ عَظیمٍ. این خُلق نیکوعادت نیک را دردل و دردهان ننهد جز کسانیکه شکیبائی کردند و دردل ننهندآنرا مگرکسی که با بهره نیکو از ایمان واز بهشت است.

۳٦ـ وَاِمّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ اِنَّهُ هُوَالسَّمیعُ الْعَلیمُ. هرگاه ازشیطان (ریو) به تووسوسه‌ای رسد، به خدا پناه بر وفریادرسی خواه که او شنوا ودانا است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۵ـ وَقَیَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ. آیه. چون خداوند خوبی وسعادت بنده‌ای بخواهد، همدمهای نیک‌بهرهٔ اوی کند که درطاعت اورا یاری کنند وچون به بنده‌ای بدی وشقاوت خواهد، دوستان بدی به او نصیب خواهد کرد که اورا برمخالفت با دستورهای الاهی وادارند. آری، بدترین قرینها ودوستان آدمی، شیطان است که نقاب گول وتلبیس برچهره بربسته ودر باطنِ بنده، راه یافته و براومسلّط شده، تا به‌دوام وسوسه او را به‌مخالفت با احکام حق وادارد وکارهای بدرا به‌نظراوبیاراید واورا ازراه راست وصواب برگرداند!

قرین از شیطان بدتر، نفس خودآدمی است، زیرا شیطان اگر دشمن آدمی است لیکن درمردم با ایمان طمع کفرنکند وتنها از اومعصیت ونافرمانی خواهد! لیکن نفس امّارهٔ آدمی، بنده‌را به کفروگمراهی کشد.

به داود پیغمبر از سوی خداوند فرمان رسید که ای داود، خود را برای مبارزهٔ با نفس آماده سازکه

(۱) نوشته‌اند: مراد ازدوتن یکی ابلیس ودیگری قابیل دوتنی که گناه‌ونافرمانی وجنایت‌را آغازکردند!

(۲) مراداز استقامت، پایداری درتوحید واداء واجبات وایمان مستقیم واخلاص درعمل و دوری ازشرک است!

اوهم آمادهٔ مبارزه با تواست!

مصطفی فرمود: ما ازجهادِ کوچکتر (جنگ بَدر) برگشتیم واکنون باید برجهاد بزرگتریعنی جهاد با نفس امّاره بپردازیم! که جهاد با نفس ازجهاد با دشمن سخت‌تراست زیرا دشمن را به‌شمشیر و ابزار جنگ می‌توان ازخود دورکرد لیکن **نفس امّاره** ازخویشتن دورکردن ممکن نباشد، و از شرّ او ایمن بودن آسان نیست! چون با هردشمنی اگر بسازی ازشرّ او ایمن گردی ولی با **نفس امّاره** اگربسازی هلاك شوی!

پیر بوعلی‌دقاق(ازبزرگان‌عرفا) رادرنَفَسِ آخرین‌پرسیدندکه خویشتن‌راچگونه می‌بینی؟ گفت: چنان بینم که اگرپنجاه‌سالهٔ‌عمرمرا درطبقی‌نهندو گِردِآسمان‌وزمین‌بگردانندازهیچ‌فرشتهٔ‌مقرّبی‌درآسمان‌شرم‌نبایدداشت! وازهیچ‌آفریده‌ای درزمین‌حلالی نباید خواست! این‌مردبزرگوار بدین‌صفت‌که شنیدی، هنگام‌نزعِ روح، کوزهٔ آبی پیش وی داشتند وگفتند: کرحرارتِ جان دادن جگر باآب خنك‌کن، گفت: هنگام‌آن نیست‌که این‌دشمن اصلی واین نفسِ ناکس را شربتی دهم، که چون نیرویابد دمارازروزگارم برآرد!

۳۰ـ اِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا. آیه. رَبُّنَا اللهُ، اشارت است به **توحید اقرار** و (اِسْتَقَامُوا) اشارت‌است به **توحید معرفت. توحید اقرار** با همهٔ‌مومنان است‌ولی **توحید معرفت** ویژهٔ عارفان وصدّیقان است. **توحید اقرار** آنست که خدای‌را یکتا و یگانه‌گوئی و**توحید معرفت** آنست که خدارا یکتا باشی!

بایزید بسطامی، وقتی درمقام توحید اقرار بود، مریدی‌گفت: ای شیخ خدا را شناسی؟ گفت: درهمه عالم‌کسی‌باشدکه خدا را نشناسد؟ وقتی‌دیگرغریق‌دریای **توحید معرفت** بود، اوراگفتند: خدارا شناسی؟ گفت: من که باشم که اورا شناسم! وآیا درهمهٔ عالم‌کسی باشدکه اورا شناسد؟

در عشق تو من کِیَم که در منزل من — از وصلِ رخت گُلی دمد برگلِ من!

توحید معرفت که همان **استقامت** باشد، آنست که درتصدیق به‌نهایت تحقیق رسد، ودرحقیقتِ ایمان به قدم صدق و یقین بخرامد، و برجادّهٔ مستقیم قدم ثابت بردارد! قلّادهٔ **تجرید** برگردن **تفرید** بندد! وشراب محبّت از دست ساقی صدق بکشد و درباغِ لطیفه‌ها گل معرفت بوید و عالم عِلوی وسِفلی را برهم زند و بزبان بی‌خودی گوید:

آدم عَلَمِ عشق در این عالم زد — صد عالَمِ عالمان همه برهم زد
تا در نَفَسِ خویش زمانی دم زد — درباخت بهشت‌وهردوعالم کم‌زد

پیرطریقت گفت: صحبت با حق دوحرف است: اجابت واستقامت، اجابت عهد است، واستقامت وفا، اجابت شریعت است واستقامت حقیقت، درك شریعتِ هزارسال، به ساعتی‌درتوان یافت. لیکن‌درك حقیقتِ ساعتی، به هزارسال نتوان دریافت!

... تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ. آیه. این عزیزان که براه استقامت زفتند و در میدان تسلیم گوی توحید بپایان بردند، ایشان را به وقت نزع، خلعتِ کرامت پوشانند، فرشتگان ازآسمان فرودآیند وایشان را بشارت دهندکه مترسیدکه شمارا ازعزلِ ولایت محبّت بیم نیست و اندوه مداریدکه شما را به جنایت مؤاخذت نیست، شاد باشیدکه جز عنایت ازلی شما را بدرقه وهمراه

نیست، مترسید که روز ترس به‌سر آمد ، اندوه مبرید که وقت راست آمد،شاد باشید وبنازید دربهشت که ازدوست به‌شادی خبرو پیغام آمد.

ای‌جوانمرد،نیک‌بنگر،تاگمان نبری که فردا چون‌مستقیمان راه‌دین‌ومشتاقان راه‌جهان‌آفرین ومستغرقان بحریقین به‌مشاهده حق تعالی رسند ، ذرّه‌ای از شوق‌آنان کم شود! گویند: درجگرماهی‌تابش‌گرمی (تبش)است که اگرهمه دریاهای عالم جمع کنی ذرّه‌ای ازآن‌گرمی وحرارت کم نشود! ایشان امروز درعین شوقند وفردا درعین ذوق، فردا هرچه شرایع است همه‌را قلم‌نسخ درکشند،ونمازوروزه وحج وجهاد روا باشدکه بپایان رسد ومنسوخ شود ، اما پیمان دوستی وعهد معرفت هرگزنشایدکه منسوخ گردد ، چون در بهشت رَوی ، هرروزکه از شناسائی حق‌برتوبگذرد، برتوعالمی‌گشاده شود که پیش‌ازآن نبوده واین‌کاری‌است‌که هرگزبه‌سرنیاید ومباداکه به‌سرآید!

تا من بزیَم حرفه و کارم این است آرام و قرار و غمگسارم این است
روزم این‌است‌و روزگارم‌این‌است جویندهٔ صیدم و شکارم این است

۳۱ـ نَحْنُ اَوْلِیٰاؤُكُمْ فِی‌الْحَیٰوةِ الدُّنْیٰا وَفِی‌الْاٰخِرَةِ. آیه. خداوند می‌فرماید ما دوستان‌شما درزندگانی هردوجهان هستیم! درزندگی دنیا به ایمان ، درزندگی آخرت به‌آمرزش ، در دنیا به تحقیق معرفت ، و درآخرت به‌تحصیل مغفرت ، دردنیا رضا به قضاء ، ودرآخرت به‌لقا درسرای بقاء ، دردنیا به‌محبّت، درآخرت به قُربت ، دردنیا به مشاهدت ودرعقبی به‌معاینت!

اگرآدمی‌راعمرنوح دهند وهمه‌روزگارخوددرشکراین‌نعمت واین‌کرامت به‌سرآردکه خداوندی‌فرماید: مااولیاءشماهستیم،عمرش به‌آخربرسد وشکرش‌به‌سرنرسد! چنانکه‌خداوندبجواب فرشتگان که به‌خلافت‌آدم در درزمین اعتراض کردند فرمود: **آنچه من میدانم شما نمی‌دانید،** آنان سرتسلیم پیش‌آوردند و پوزش خواستند.

آنگاه خداوند به فرشتگان فرمود : اگرآدمیان نا اهلند اهلشان‌گردانم ، اگردورند نزدیکشان‌گردانم، اگر ذلیلند عزیزشان‌گردانم ، اگرشما جفای ظاهرایشان می‌بینید، من‌صفای باطن ایشان بینم، اگرشما به‌مخالفت‌اعضا وجوارح آنها می‌نگرید، من‌به‌موافقت دلهاوسرّهای ایشان می‌نگرم ، اگرشمادرلباس‌طاعتید،آنان درلباس‌وصلتند، اگرشما درجامهٔ عبادتید،آنها درخلعتِ مغفرتند ، اگرشما دست به‌عصمت خود زده‌اید ، آنان دست به رحمت ما زده‌اند،عصمت شماچه اثردارد اگر قبول ما نبود؟ ومعصیت‌آنها چه‌ضرردارد چون‌مغفرت ما بود؟ آنان برداشتهٔ لطف ازلند ونواختهٔ فضل ابد ، ولغزش و زَلَل هیچگاه به ازل مزاحمتی ندارد!

بایزید بسطامی ، درراهی میرفت، آواز جمعی‌شنید،خواست‌که‌آن حال بازداند ، نزدیک‌رسید‌کودکی دید درلَجَن (لژن) سیاه افتاده وخلقی به نظاره ایستاده! ناگاه مادرکودك ازگوشه‌ای در دوید و خود را میان لجن افکند وآن‌کودك را برگرفت ، **بایزید** چون این‌را بدید وقتلش‌خوش‌گشت ، ونعره‌ای بزد ومی‌گفت:شفقت بیآمدآلایش بِبُرد! محبّت بیآمد معصیت بِبُرد، عنایت بیآمد جنایت بِبُرد!

۳۳ـ وَمَنْ اَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعٰا اِلَی‌اللهِ. این‌آیت دروصف‌مؤذّن(اذان‌گو)است،(درسورهٔ مائده سخنی‌چنددرآداب‌وفضیلت اذان‌گویان برفت)خداونددراین‌آیه‌به مؤذّنان امّت‌پنج کرامت مرحمت فرموده:

کرامت اوّل : ثنای جمیل است وپسند خدای کریم که درحق اوفرمود: مَنْ اَحْسَنُ قَوْلاً. کدام‌سخن

نیکوتراست ازسخن آن کس که بندگانرا برنمازمی‌خواند وبرحضرت راز می‌راند، چون دربانگ نماز هم تکبیراست هم توحید وهم تعظیم وهم تمجید ، هم اثبات وحدانیّت خداوند هم اثبات نبوّت **محمّد مصطفی** که فرمود: هرکه گناه بسیاردارد، هنگام سحَراذان گوید، پرسیدند: هنگام سحرچه‌خاصیّت‌دارد فرمود: چون نصاری ناقوس کوبند عرش خدا بردوش حاملین آن سنگینی کند و چون مُؤَذِّن آوای اَللّهُ اَکبَرْ بلندکند، همگی زیربار عرش الاهی سبک بار شوند!

کرامت دوم : کمال عطا و بخشش است که فرمود مؤذّنان برنماز و روزه و برخون مؤمنان امین هستند وهرچه ازخدا بخواهند داده شوند! وازهرکس شفاعت کنند پذیرفته شود.

کرامت سوم: قرین شهیدان بودن ، که پیغمبرفرمود: هرکس در راه خدا اذان از روی ایمان گوید ، خداوند اورا دربهشت با شهیدان محشورکند!

کرامت چهارم : قرین پیغمبران بودن، کسی ازپیغمبراکرم پرسید؟ چه‌کسانی‌اوّل داخل بهشت شوند؟ فرمود : پیغمبران ، پرسید پس ازآن ، فرمود : شهیدان ، پرسید پس ازآن ، فرمود : اذان‌گویان مسجد ، پرسید پس ازآن، فرمود : دیگر اذان گویان!

کرامت پنجم: خلاصی از سرای شقاوت و بدبختی، که فرمود : چون مؤذّن بگوید اَللّهُ اکبردرهای آتش دوزخ بسته میشود و چون شهادت به وحدانیت دهد درهای بهشت باز میشود و چون شهادت به پیغمبری **محمّد** دهد روشنی وزیبائی دردل اوجلوه‌گرشود! ودرباقی ذکرها فرشتگان با او هم صداگردند.

تفسیر لفظی

۳۷ـ وَمِنْ آیاتِهِ الّیلُ وَالنَّهارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لاتَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلّهِ الَّذی خَلَقَهُنَّ اِنْ کُنْتُمْ اِیّاهُ تَعْبُدُونَ ازنشانهای توانائی‌خداوند شب‌وروزوآفتاب وماه است وشماآفتاب وماه را سجود نبرید وسجود را به خدائی بریدکه آنها راآفریده اگراورا خواهید پرستید.

۳۸ـ فَاِنِ اسْتَکْبَرُوا فَالَّذینَ عِنْدَ رَبِّکَ یُسَبِّحُونَ لَهُ بِالّیلِ وَالنَّهارِوَهُمْ لایَسْئَمُونَ. اگرازسجدهٔ بخداوندگردن‌کشیدند ، پس‌آنان‌که نزد خداوندند (ازفرشتگان) اورا شب و روزسجده می‌کنند واز ستایش اوسیر وخسته نمیشوند.

۳۹ـ وَمِنْ آیاتِهِ اَنَّکَ تَرَی الاَرْضَ خاشِعَةً فَاِذا اَنْزَلْنا عَلَیْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ اِنَّ الَّذی اَحْیاها لَمُحْیِ الْمَوْتی اِنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ. و از نشانهای توانائی خداوند این است‌که توزمین را فرومرده وخشک می‌بینی ، پس چون‌آب برآن فروداوردیم‌گیاه را بجنبانید و بردمید وبرخُنجید (باز شد) ، البتّه‌آن‌کس‌که زمین را زنده‌کرد مُردگانرا هم زنده‌کننده است چون او بهرچیزی توانا است.

٤۰ـ اِنَّ الَّذینَ یُلْحِدُونَ فی آیاتِنا لایَخْفَوْنَ عَلَیْنا اَفَمَنْ یُلْقی فِی النّارِخَیْرٌ اَمْ مَنْ یَاْتی آمِناً یَوْمَ الْقِیمَةِ اِعْمَلُوا ماشِئْتُمْ اِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصیرٌ. کسانیکه درنشانهای ماکژمی‌روند و اِلحاد می‌کنند، برماپوشیده نیستند، آیاآن‌کسی‌که فردا درآتش دوزخ افکنده میشود بهتراست یاکسی که روز رستاخیزایمن است وبیم ندارد؟ بکنید شما هرچه خواهیدکه خداوند به‌آنچه می‌کنیدآگاه است.

۴۱ـ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ. کسانیکه به سخنان حق کافر شدند (جزای کفر ناچار بهایشان خواهد رسید) چون این ذکر (قرآن) نامه‌ایست با شکوه و بی‌همتا و عزیز.

۴۲ـ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ. به آن قرآن، باطل (شیطان) نیاید نه از پیش آن ونه ازپس آن! که آن فروفرستاده‌ایست ازسوی دانای ستوده.

۴۳ـ مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ. نمی‌گویند تورا جز آنچه که بهفرستادگان پیش ازتوگفته شده، که خداوند تو با آمرزش است و با کیفر سخت ودردناك.

۴۴ـ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ءَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ. اگر ما این نامه را بهزبان عجم فرستادیمی (می‌فرستادی) وآنرا پارسی کردیمی (می‌کردی) می‌گفتند چرا نشانهای آن پیدا و گشاده نکردی (که ما بفهمیم) آنگاه گویند: آیا قرآن عجمی وپیغمبر عربی؟! بگو بآنها (ای محمد) آن قرآن برای کسانیکه ایمان آوردند رهنما وشفاء است وکسانیکه نمی‌گروند، در گوشهاشان گرانی وسنگینی است وآن کتاب برآنها کوریٔ است، گوئی آنان را ازجای بس دور می‌خوانند! (که نمی‌شنوند!).

۴۵ـ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ. ما موسی را تورات فرستادیم، ودرآن اختلاف کردند واگر سخنی ازجانب خداوند از پیش برای هنگام اجلها وروزها نبود هرآینه میان آنها حکم میشدوعذاب بهآنها فرستاده میشد! وآنان دراین امردرشك وتردیدند.

۴۶ـ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ. هرکس کار نیك کند برای سود خویش کرده وهرکس کار بدکند به زیان خود کرده و پروردگار تو به بندگان ستم‌گار نیست.

جزو بیست و پنجم:

۴۷ـ إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ. دانستن روزرستاخیز را به خدا بازگردانند وهیچ میوه‌ای ازغلاف خویش بیرون نیاید و هیچ ماده‌ای بارنگیرد و بارنگذارد مگربه دانش او، وآنروزکه ایشان را خواند وگوید: شریکان من (که می‌گفتید) کجا هستند؟ گفتند: (ای خداوند) ما تورا گفتیم که ازما کسی گواهی دهنده برشرك نیست!

۴۸ـ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ. آنچه را که آنان ازپیش، خدا می‌خواندند ازآنها گم شد! ویقین کردند که برای آنها بازگشتی نیست.

۴۹ـ لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ. آدمی هرگز از خواستن خوبی زده وسیرنمیشود ولی اگربدی به او برسد، نا امید و بد اندیش است.

۵۰- وَلَئِنْ اَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هٰذَا لِي وَمَا اَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ اِلىٰ رَبِّي اِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ. واگر اورا ازپس تنگی و دشواری که بدو رسیده بخشایشی بچشانیم، گوید این سزای من وارزانی خود من است ونه پندارم که رستاخیزی بپا شود! واگرمرا به خداوند برند نزد اوبرای من آنچه نیکوتر، موجود است! پس ما آنها را به آنچه می کردند خبر کنیم واز عذاب بزرگ ایشانرا خواهیم چشانید.

۵۱- وَاِذَا اَنْعَمْنَا عَلَى الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَنَأىٰ بِجَانِبِهِ وَاِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ. وآنگاه که با مردم نیکوئی کنیم و براونعمت گسترانیم، ازشکر روی گرداندو بیک سو بیرون شود! وچون بدی به او رسد، بابانگ بلند خدارا می خواند!

۵۲- قُلْ اَرَاَيْتُمْ اِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ اَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ. (ای محمّد) بگوبه آنها، چه بینید، اگراین پیغام که آوردم ازپیش خدا است وشما به آن کافرمی شوید، آن کیست بی راه تر از آن کس که همیشه درستیزاست وازراستی وراه راست دوراست؟

۵۳- سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ. مانشانهای خودرا درهرسوئی ازجهان ودرتنهای ایشان می نمائیم تا به آنها پیدا شود که آن آیات حقّ وراست است، آیا به خداوند بسنده نیست که اوبرهرچیزی توانا است؟

۵۴- اَلَا اِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ اَلَا اِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ. آگاه باشید که مشرکان وکافران ازدیدارخداوند خویش درشکّ وگمانند، آگاه باشید که خداوند بهرچیزی احاطه دارد.

تفسیر ادبی وعرفانی

۳۷- وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ. آیه. کلام خداوندی است که مُلکش را عزل نیست وکارش را هزل نه! عزّش را ذلّ نیست وحکمش را ردّ نه! مُلکِ او به خدَم وحشَم نیست وعزّتِ او به خیل و خدَم نه! پادشاهی که آسمانها ایوان درگاه او، و زمین بساط قرارگاهِ خاصان او است! خورشیدِ درخشان چون جام زرّین به حکمت او، وماهِ تابان چون چشمهٔ سیمین به قدرت اواست! وعالم علوی و سفلی همه نشان وحدانیت اواست!

برصنع اللّه بی عدد برهان است — دربرگ گیاهی هزارگون پنهان است
روزارچه سپیدوروشن وتابان است — آنراکه ندید، روزوشب یکسان است

کسی بخواهد مملکتی را به سزا وکامل بداند وبشناسد نخست دروسعتش نگرد! سپس درسپاهش نگرد، آنگاه درکارهایش نگرد، پس آنگاه درزمام دارش نگرد! خداوند برای نشان دادن وسعت ملک خود فرمود: بندهٔ من، اگرخواهی درملکم نگری، لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ، اگربخواهی درسپاهم نگری، لِلّٰهِ جُنُودُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ، اگر بخواهی درکارم نگری فَانْظُرْ اِلىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللّٰهِ، اگرخواهی درصُنعم نگری، وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ، اگرخواهی که فردا درمن نگری، امروز با صنع من در من به دیدهٔ دل نگر، تا فردا به دیدهٔ سرنگری! که وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ اِلىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ.

پیر روشن ضمیر گوید: ای جوانمرد ، هر که جلال حق بدانست وازصنع وی با وی نگریست مقصدش درگاه بود ودست تضرّعش از دوجهان کوتاه وپای عشقش همیشه درراه ودلش درقبضهٔ قدرت پادشاه بود! برظاهرش کسوتِ عبودیت ، درباطنش حلیهٔ اسرار ربوبیّت! به روز درراز وبه شب درنازباشد!

اینکه شب وروز وخورشید وماه را نشان قدرت خود خواند ، نه آنرا گفت که توصورت آنرا بینی و از آن درگذری ، بلکه آنرا گفت تا تو درآن تفکّر کنی وحقایق آن بازجوئی و به رموزواشاراتِ آن گاه شوی و بدانی که شب خلوتگاهِ دوستان است ومیعادآشتی جویان ، وقت نیاز مریدان ، وهنگام نازعاشقان! بنده بایدکه روزبا خلق خدا درسعی بود و شب با حقّ درقدمِ صدق باشد ، به روز راه جُوید وبه شب رازگوید! تا حقّ شب و روزرا اداکرده باشد، وازصورت به صفت وسیرت رسیده باشد.

....لاٰ تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلاٰ لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلّٰهِ .آیه. آدم درآن حال که به زلّت دوچارشد بسیاربگریست وبه آخرسجدهٔ توبه آورد وتوبهٔ اودرسجده مورد قبول یافت، بشکراین نعمت به سجده شتافت ، اول سجدهٔ عذربود ودوم سجدهٔ شکر ، چنانکه بندگانرا درنمازدوسجده است یکی عذرزلّتها خواستن ودیگرشکرنعمتها کردن.

بزرگان گفته‌اند : این دوسجده که بنده درحال عبادت آرد ، یکی حکایت حال آزلی است که چون خداوند فرمود: اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ همه (بَلىٰ) گفتند و به سجده افتادند وسجدهٔ دیگر حکایت از حال اَبَدی است دروقت دیدارخداوند اندربهشت ، به بیان دیگریک سجده درحال وجوداست ودیگردرحال شهود.

۴۶- مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ اَسٰاءَ فَعَلَيْهٰا. آیه . بندهٔ مؤمن چون به وقت نماز و هنگام راز دوسجده بیارد ، خودرا ازآن عزیزان شمارد ، چون دین خداوندکه سبب رستگاری و مایهٔ آشنائی است بنای آن بردو چیز است ، یکی نمایش ازحق ودیگری روش از بنده ، نمایش از حق آنست که نشانهای خود را در **آفاق وانفس** نمایاند، وروش ازبنده آنست که: هرکس کارنیک یا بدکند برای خودکرده است.

۵۳- سَنُرِيهِمْ آيٰاتِنٰا فِي الْاٰفٰاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ .آیه . نمایش آیات ، هم در **آفاق** است وهم در **انفس**، نمایش در **آفاق** ،نظر کردن در **ملکوت** آسمانها وزمین است وسیردرآفاق همانا اندیشهٔ حوادث روزگاردرزمین واوضاع واحوال ملتها ودولتها وپادشاهان وپیروزیها وشکستها است وسیردرآسمانها ازخورشیدها وماهها وکهکشانها وبادها وباران ورعد وبرق وتوفان که همه وهمه باعث عبرت وسبب حیرت فرزندآدم است!

نمایش در **انفس** نظرکردن درآفرینشِ خویشتن است که می‌فرماید: درخویشتن بنگرید ودرنهاد خویش اندیشه کنیدکه خداوند چه دقایق حکمت وحقایق صنعت به قلم لطف براوح این نهاد ثبت کرده؟ وآثارتکریم بر او نهاده ، سری که سراپردهٔ خِرَد است مجمع حواس ساخته وآدمی به علم وعقل ، قیمت گرفته چون کمال او به عقل است وجمال او به علم . پیشانی اوچون تختهٔ سیم آفرید ودو آبرو برمثال دوکمان براوساخت . دونقطهٔ روشنائی دردونقطهٔ تاریکی ودیعت نهاد ، هزاران گلِ سُرخ ازگلشن روی نمایان ساخت ، ۳۲ دندان مانند دُرّ درصدفِ دهان نهان کرد ، ازآنجاکه بدایتِ لب است تا آنجا که نهایت گلو است ۲۹ منزل آفرید وآنرا مخرج ۲۹ حرف گردانید . ازدل سلطانی به وجودآورد و از سینه او را میدانی ساخته ، ودودستِ گیرا ودو پای روا آفریده!

این همه که خلعتِ خلقت است و جمال ظاهر! و برترازآن کمال و جمال باطن است ، پس درلطیفه‌های

ربّانی وعاطفه‌های سبحانی درنگر وآثارعنایت یزدانی را ببین که همه تعبیه درآن مشتی خاك است! که انواع کرامت برآن نهاد واین همه عالم که آفرید به‌هیچ یک ازآنها نظرمحبّت نکرد وبه‌هیچ موجودی رسول نفرستاد وبهیچ مخلوق پیغام نفرستاد! ولی چون نوبت به آدمیان رسید ، اسرارآنان را محل نظرخویش گردانید وپیغامبران به ایشان فرستاد وفرشتگان را رقیب آنان کرد ، سوزعشق دردلها نهاد وهرچه ازاین تشریفات وتکریمات یافت همه ازلطف وعنایت خداوند پاك است که به کرم خود عطا دهد نه به‌استحقاق! به جود خود هدیه دهد نه به‌سجود! به‌فضل خودنعمت دهد نه به فعل تو، به خدائی خود دهد نه‌به کدخدائی تو!

سورهٔ-۴۲-شوری-۵۳-آیه-مکی-جزو۲۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

۱- حٰمٓ . حامیم.

۲- عٓسٓقٓ . سوگند به حلم ومجد وعلم وسنا وقدرت خداوندکه این قرآن از اواست(۱).

۳- كَذٰلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللّٰهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . این سوره همچنین (ای محمّد که می‌شنوی ومی‌بینی) به‌تووبکسانی که پیش‌توبوده‌اند پیغام می‌دهدواوخدای توانای راست دانش است.

۴- لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ . آنچه درآسمانها وزمین است، ازآن اوست واو برتر راست دانش وبزرگواراست.

۵- تَكَادُ السَّمٰوٰاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلٰائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ . نزدیک بودآسمانها از زبرخویش درهم شکنند(ازعظمت خداوند یا ازسخنان مشرکان) درحالیکه فرشتگان به‌ستایش مشغولند وبرای مردم زمین ازخداوند آمرزش می‌خواهند وآگاه باشیدکه خدای یگانه ؛ آمرزنده ومهربان است.

۶- وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللّٰهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ . کسانیکه جز خدای یگانه را خدایان گرفتند! خداوند نگاهبان کارهان ایشان است وتو (ای محمّد) برایشان کارسازوگماشته ونگبان نیستی .

۷- وَكَذٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ . هم چنین به تو پیغام کردیم تا مردم مکّه را و آن که در دورو بَرِ آن‌است ازروزفراهم آوردن خلق بیم دهی! وازروزی که شکّی درآن نیست بترسانی وآگاه کنی و بدانندکه روز رستاخیزگروهی در بهشتند وگروهی در دوزخ!

۸- وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلٰكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ . اگرخداوند می‌خواست همه مردم را یک گروه می‌آفرید، لیکن هرکه‌راکه‌خواهد

---

(۱) رمزهای اول سورها همه‌جا یک کلمه و یک آیه بشمار رفته جز در اینجا که حم و عسق از هم جدا نوشته شده ودو آیه‌بشمار آمده و نوشته‌اند که(حم) درردیف دیگر (حم)ها است و عسق رمز عذاب واقع است که خداوند به آن سوگند یاد کرده.

در بخشایش خویش درمی‌آورد، و (بدانکه) ستمکاران نا گروندگان هیچ یاری و فریادرسی ندارند.

۹ـ أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. بلکه آنان هستند که فرود از خدای یگانه یارانی جستند و خدایانی گرفتند، پس اوست که فریادرسِ همه است و اوست که مرده را زنده می‌کند و اوست که بر هر چیزی قادر است.

۱۰ـ وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ. آنچه در آن اختلاف کنید، حکم آن با خداوند است، آن خدای یگانه که پروردگار من است و بر او توکّل کردم و به او به دل و به کردار برمی‌گردم.

۱۱ـ فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. کردگار آسمانها و زمین است که از خود شما جفتها برای شما آفرید و از چهار پایان هم جفتها آفرید، و شمارهٔ آنها را به زناشوئی انبوه کرد، و مانند او هیچ چیز نیست و او است که شنوا و بینا است.

۱۲ـ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. کلیدهای آسمانها و زمین او راست، روزیِ هر کس را که بخواهد می‌گستراند و از هر کس را که بخواهد تنگ می‌گیرد؛ و او به هر چیزی دانا است.

۱۳ـ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ. خداوند برای شما شرع نهاد و راه نمود همان که به نوح سپارش کرد (و شریعت ساختیم) و از آنچه به تو پیغام کردیم، و آنچه که به ابراهیم و موسیٰ و عیسیٰ توصیه کردیم که دین را بپای دارید و در آن گروه گروه پراکنده نشوید، ولی بر مشرکان آنچه را که تو آنها را به آن خواندی گران آمد! خداوند هر که را بخواهد برمی‌گزیند و هر کس که به او گراید راه نمائی می‌کند.

۱۴ـ وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ. و از هم جدا نشدند مگر پس از آنکه دانش و پیغام و آگاهی به آنها آمد، و از افزون جوئی و بلندیتی و حسدِ میان خودشان بود، و اگر نه آنکه سخنی از خداوند از پیش بود که: تا مدت نامیده شده و معیّن، عذاب را به تأخیر می‌اندازد! هر آینه میان آنها در هنگام خود داوری می‌کرد، و آنان که بعد از جهودان و ترسایان که تورات و انجیل داشتند وارث قرآن شدند، در شکّ و تردید هستند.

۱۵ـ فَلِذَٰلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ. پس به آن دین و آن شریعت مردم را بخوان و بر آنچه فرمان یافتی پایداری کن و بر بیراهه مرو و هوی و هوس آنان پیروی مکن، و بگو به آنچه خداوند فرو فرستاده ایمان آوردم و مأمورم که میان شما به داد داوری کنم، اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ

یَجْمَعُ بَیْنَنٰا وَاِلَیْهِ الْمَصیرُ. خدای یگانه پروردگارما وشما است ، دین وکردار ما ما را ، ودین وکردارشما شما را است، میان ما وشما پیکاری‌نیست، خداوند فردا همه مارا باهم بیآورد و بازگشت‌همه بسوی او است.

۱۶ـ وَالَّذینَ یُحٰاجُّونَ فِی اللهِ مِنْ بَعْدِ مَااسْتُجیبَ لَهُمْ حُجَّتُهُمْ دٰاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَیْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذٰابٌ شَدیدٌ. آنان که دردین وپیغام خدا مُحاجّه می‌کنندوحجّت می‌جویند پس از آنکه پاسخ شنیدند، دلیل ایشان نزد خداوند ناچیزاست و نابرجای ، وخشم خداوند برایشان است وآنانرا عذابی است سخت.

۱۷ـ اَللهُ الَّذی اَنْزَلَ الْکِتٰابَ بِالْحَقِّ وَ الْمیزٰانَ وَمٰا یُدْریکَ لَعَلَّ السّٰاعَةَ قَریبٌ. خدای یگانه است که قرآن را به حق و به‌راستی فرستاد وترازوی عدل را فرمان بداد ، و تو چه دانی؟ شاید روز رستاخیز نزدیک باشد!

۱۸ـ یَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذینَ لاٰیُؤْمِنُونَ بِهٰا وَالَّذینَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهٰا وَیَعْلَمُونَ اَنَّهَاالْحَقُّ اَلاٰ اِنَّ الَّذینَ یُمٰارُونَ فِی السّٰاعَةِ لَفی ضَلاٰلٍ بَعیدٍ. کسانی می‌شتابند(به‌دیدن روزرستاخیز!) که به‌آن نگرویده‌اند (وباطعنه می‌گویند) ولی کسانی که ایمان (به‌روزقیامت) آورده‌اند ازآن ترسانند ومی‌دانند که‌آن راست است، آری آگاه باشیدآنهاکه درکار رستاخیزشک دارند درگمراهی دوری هستند.

تفسیرِ ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ ،نام خداوندی‌است که‌ذکراوآرایش گفتاراست ومِهراوروشنائی‌اسرار، دیداراونزهت‌ابصار، ورضای اوخلعت ابرار ، تا توحید اونگوئی روی‌گفتار روشن نشود ، تا رضای او نجوئی دلِ معنی شاد نگردد ، تا گُل شُکراو نبوئی جانِ عقل ننازد. جلال خداوند ازادراك عقلها منزّه است ، وجمال اوازاحاطهٔ اوهام مقدس، آب‌وخاك قدرِعزّتِ اوچه‌داند؟ وخِرَدِآدمی چون به کنهِ اورسد؟ عرش عظیم ذرّه‌ای درجنب قدرت او، وجودِ همه جهان و جهانیان قطره‌ای ازدریای وجود اواست. کمندِ جاذبهٔ او جز دل سوختگانرا شکارنکند و تیر بلای اوجز سینهٔ آشنایان فگارنکند.

حم عسق ،گفته‌اند حروف این دوکلمه اشاره به بلندی مقام **مصطفی** است : حاء اشاره به حوض کوثر، و (میم) به مملکت وسیع درقلمرو اسلام او(عین) به عزّت موجود او(سین) به سناءِ مشهود او، و(قاف) به قیام محمود او، وهمه‌آن حرفها اشاره به علوّ مرتبت وکمال کرامتِ اواست که همه درخزانهٔ غیب او و در دست روزگار اواست که هم جواهر دولت دارد وهم‌حقوق جلالت ، پس‌از پانصد واند سال او (تاریخ تألیف تفسیر) امروزه خوشبختانه خورشیدِ روزدولتِ شریعت اوتابنده ، وشمع‌شمایل شرع اوفروزنده است.

۷ـ وَکَذٰلِکَ اَوْحَیْنٰا اِلَیْکَ قُرْآنًا عَرَبِیًّا لِتُنْذِرَ اُمَّ الْقُرٰی وَمَنْ حَوْلَهٰا. **ای محمّد**، این **قرآن** را که بتودادیم، منشورِ نبوّتِ توو‌حجّتِ رسالت توومُعجزِدعوت تواست ،آنرا به تو وحی کردیم تابر عالمیان خوانی‌وآنانرا ازقهروسیاست ماآگاه کنی،و ازروزرستاخیزبترسانی! آن روزکه هرروحی باجسد خودشود وهرکس به سزای عمل خود رسد.

۱۱ـ فٰاطِرُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ. آیه . آفریدگارآسمانها و زمین است،ودرآفرینش یکتا و یگانه

است، عرش دربرابرقدرتِ‌وی چون ذره‌ای! وذره دربرابرحکمت اوچون عرشی! اگر به عالم قدرت بنگری، عرش بنظر ذرّه‌ای است واگر به عالم حکمت بنگری، ذرّه بنظر توعرش است.

نیز فرمود: شمارا که آفریدم نه بدان سبب بود که بهٔشما سود جویم، یا جلال عزّت ما را از وجود شما پیوندی می‌باید؟ - نه، بلکه بدان‌آفریدم تا شما برمن سود جوئید و لذت خود از فضل ما بردارید. که صفت فضل به‌طلبِ مطیعان برخاست وصفت قهر به طلب عاصیان برخاست‌وصفت‌جلال وجمال به طلب عاشقان برخاست.

لطیفه: خداوند بی‌همتا، لُطفی وقهری داشت برکمال، جلال و جمالی داشت بی‌زوال، خواست‌که این گنجهارا نثارکند، یکی‌را درباغ **فضل**، تاج لطف برسرنهد، یکی‌را درزندان **عدل** داغ قهر برجگرنهد، یکی را در آتش جلال بگدازد، و یکی‌را درروشنائی جمال بنوازد، شمعی ازدعوت برافروخت‌که هزاران بیچارهٔ غمخوار، خودرا برآن‌شمع زدند وسوختند وذرّه‌ای دراین شمع نه‌نقصان پدیدآمد نه زیادت!

غمخوارهٔ آنم که غم من نخورد — فرمان بَرِ آنم که دل من ببرد
من جوروجفای او به‌صد جان‌بخرم — او مهروفای من به یك جو نخرد

... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. خداوندی که‌هیچ‌چیزوهیچ کس‌اورا مانند نیست، واورا همتا وهم‌صفت وهم‌سرنه، درصفات، درعلم، درنشان، دربرهان، چنو(چه او) کس نیست، هرکس‌عقیدهٔ باطنی اواین نیست، اورا دردین حقیقتی نیست. این‌آیه، گمراهی‌دوگروه‌را درست روشن‌کند، گروهی که‌گفتند خدا دارای‌صفت نیست وگروهی که‌گفتندبرای خدا مانندگی‌هست!! زیرا بی‌صفتی نیستی‌است، وخداوندهست، ومانندگی ازانبازی است، و خداوند از انباز پاك است، اوکه مانندگی روا دارد از اسلام خارج است وآنکه نفی صفت کند کافراست.

او سمیع وبصیراست: خدای را صفت به سزاواری او است وخلق ازآن صفات دورند، ومخلوق را صفت به سزاواری او است وخالق ازآن صفت پاك است، مخلوق موجود است به ایجاد خداوند، و خداوند به قیام خویش و به ازلیّت وهستی وبقاء خویش وجود دارد، ولی مخلوق به نَفَس و غذا زنده است. وخداوند به بقاء خویش و به ابدیّت خویش همیشه هست، بدون کی؟ و بی‌چند؟ و بی‌چون؟ مخلوق به آلت و کوشش وتدبیرِ صانع است وخالق به قدرت وحکمت وبی‌آلت وبی‌حیلت وبی‌علّت صانع است، همچنین شنوائی وبینائی مخلوق به گوش وچشم است لیکن شنوائی و بینائی‌خداوند بهارادهٔ او، به‌ذات او، به‌هستی بی‌آلت وبی‌علت اواست. هرچه خواهد، چنانك خواهد، هرگاه‌که خواهد، همه‌اوراست.

تفسیرلفظی

۱۹- اَللّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ. خداوند به بندگان خویش مهربان است وهرکس‌راکه خواهدروزی می‌دهد واونیرومند وبی‌همتا است.

۲۰- مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ. هرکه تخم پراکنی آخرت خواهد (که تخم پراکند و دانه بردارد) ماکِشتِ اورا زیاد می‌کنیم وکسی که‌کشت این جهان را بخواهد و برای پاداش این جهان کوشد، ما به اوخواهیم

داد، واورا در آن جهان بهره‌ای نباشد.

۲۱ـ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. آیا آنها با خدا شریکهائی هستند که در دین راهی نهند. راهی که به دستور خداوند نبوده؟ واگر سخن راست ودرست خداوند در (تأخیر عذاب تا قیامت) نبود، کار ایشان تمام وداوری شده بودند، وستمکارانرا عذابی دردناک است.

۲۲ـ تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ. ستمکاران را بینی ترسان و هراسان از کار بدی که کرده‌اند و جزای آن کارها را خواهند دید، وکسانیکه ایمان آوردند و کارهای نیک کردند، آنان در مرغزارهای بهشتها هستند و ایشانرا است نزد خداوند آنچه که بخواهند، این است فضیلت بزرگ!

۲۳ـ ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ. آنست آنچه که خداوند بندگان خودرا بشارت میدهد، آن بندگانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، بگو من بر این پیغام رساندن از شما مزدی نمیخواهم جز دوست داشتن هرکس که به خدا نزدیک است (یا با من قرابت دارد) وهرکس یک نیکی کند، بر نیکوئی آن میافزائیم که خداوند آمرزنده وسپاس پذیر است.

۲۴ـ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ. یامیگویند (محمد) دروغی برخدا ساخته! اگر خدا بخواهد مُهر بردل تو گذارد (وپیغام خویش بِبُرد) وخود بخویشتن، باطل و کژی را از دلها بسترد وراستی پدید آرد و بازنماید که آنها راست است! زیرا که او بهرچه دردلها است دانا است.

۲۵ـ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا يَفْعَلُونَ. او است که توبهٔ بندگانرا میپذیرد و بدیهای آنها را عفو میکند (فرا میگذارد) ومیداند آنچه که بندگان (پس از توبه از گناه) میکنند.

۲۶ـ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ. خداوند اجابت میکند پرسش کسانیکه ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند واز فضل خود بر آنها میافزاید، وکافران راست عذابی سخت.

۲۷ـ وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ. اگر خداوند روزی بندگانش را فراخ بگستراند، آنها نافرمانی کنند وفزونی جویند، لیکن به اندازه‌ای که میخواهد (ومصلحت میداند) روزی میفرستد چون او به بندگانش آگاه وبینا است.

۲۸ـ وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ. اوست که باران فرو میفرستد پس از آنکه مردم نا امید شدند ورحمت خودرا پراکند، که او است خداوند یاری دستوده.

۲۹- وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ. وازنشانهای (توانائی خداوند) آفرینش آسمانها وزمین وآنچه که جنبنده در آنها است که برفراهم آوردن آنها هرگاه بخواهد توانا است.

۳۰- وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ[1]. هرچه به‌شما از مصیبت (رسیدنی) برسد ، به سبب کارکرد دستهای شما است وخداوند ازبسیاری از آنها را فروی گذارد.

۳۱- وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْاَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ. شما نه آنید که اورا عاجزآرید (وازخدا پیش شوید) وشما را فرود ازخدا (جزخدا) یاری ده وفریاد رسی نیست .

۳۲ - وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْاَعْلَامِ . و ازنشانهای توانائی خداوند ، کشتی های (چون کوه) روان در دریا است .

۳۳- إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ . اگرخداوند بخواهد بادرا آرام کند تاکشتی بیآرامد، پس کشتی برپشت آب ازرفتن‌بازایستد! همانا درآن آیت نشانیها (وقدرت نمائیهای) خداوند برای هرمردم شکیبا وسپاس‌داری است.

۳۴- أَوْيُوبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ . یاآنکه آن کشتی‌هارا غرق وتباه‌می‌کند به‌سبب بدیهاکه مردم‌کرده‌اند و (یا) بسیاری را ازغرق شدن عفومی‌کند وازتباهی فرا میسازد!

۳۵- وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ. وتا بدانندآنان‌که درنشانها وسخنان ما مجادله می‌کنند ودرآنها می‌پیچندکه آنانرا ازعذاب بازپس نشستن نیست .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۹- اللهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ . خداوند به بندگان خود لطف دارد ، رفیق‌ومهربان است،ازلطف‌اوست که تو توفیق پرستش یافتی ، توفیق داد تا از او خواستی ، دل معدن نورکرد تا نادیده دوست داشتی و نادریافته بشناختی تا لطف وی بودکه ازتوطاعتهای **موقّت** خواست و ثوابهای **مؤبّد** بداد ، لطف اوبودکه نعمت به‌قدر خود داد و شکر از بنده به قدر بنده خواست ، لطف او بودکه بنده را توفیق خدمت داد ، آنگاه خودهم‌دست رحمت وستایش برسرنهاد . لطف اوبودکه بنده را به‌وقت‌گناه ، نادان خواند تا عفوکند و بوقت شهادت ، دانا خواند تاگواهی اورا بپذیرد ، به وقت تقصیر ، ضعیف خواند تا تقصیربنده را محوکند و او ازسرسوز ونیازدرآن حضرت رازگوید:

خدایا تومارا ضعیف خواندی ، ازضعیف جزخطا چه‌آید؟ مارا جاهل‌خواندی ، از جاهل جزجفا چه آید؟ توخداوندکریمی ، ازکریم جزعطا چه سزد؟ خداوندا ، تولطیفی ، از لطیف جز وفا چه خیزد؟ سزاوار بنده

(۱) درتفسیر این‌آیت مفسّرین گفته‌اند: هرغم وهم و دردی‌که به‌آدمی میرسد نتیجهٔ کاروکردار خوداوست، ودرحقیقت‌همه‌آنها کیفرکارهای بداواست،وازحضرت **علی امیرالمؤمنین**(ع) روایت کرده‌اندکه پیغمبر فرمود: **یاعلی** هرچه بشما مردم‌می‌رسد ازکیفر یاناخوشی یابلاء، همه‌نتیجهٔ کارخودتان‌است چون‌خداوندکیفردیگر درقیامت نمی‌دهدبلکه بسیاری ازآنهارا هم می‌بخشد. پس‌سزای هرکاری‌درهمین‌دنیااست‌جزآنچه خداوندعفوکند و این‌دلیل براختیاراست‌نه‌جبر!

آنست که چون لطف و کرمِ خداوند دید ، دامن از دوجهان درچیند ، بِساط هوس درنوردد ، کرِ بندگی درمیان بندد ، بر درگاه خدمت وحرمت ملازمتْ گیرد ، دیده از اغیار بردوزد ، خرمنِ طمع بهخلق بسوزد ، بادلی بی غبار وسینهای بی‌بار منتظر الطاف خداوندی بنشیند ، که حق به‌لطف خود کاروی‌را می‌سازد ودل درمهدِ عهد ! می‌نوازد ، زیرا خداوند را هم لطف است هم قهر ، به‌لطف او کعبه ومسجدها بناکنند ، وبه‌قهر او بت‌کده‌ها ودیرها برآورند ، توفیق را فرستاد تا طلیعهٔ لشکر لطف باشد ، وخِذلان را فرستاد تامُقدّمهٔ لشکر عدل باشد.

لطیفه : بیچاره آدمی ، که اورا چون گذر بر لشکر لطف ومهر افتد نداند که طلیعهٔ آن لشکر ، اورا به‌ناز در برگیرد ونداند که طلیعهٔ لشکر عدل اورا خوار وزار به‌پای فروگیرد !

۲۵- وَهُوَالَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ مِنْ عِبادِهِ وَيَعْفُوا عَنِ السَّيِّئاتِ . آیه . ای بسا پیرمناجاتی که عمری بر ظاهر اسلام به سرآورده ، شبها گریسته وروزها تسبیح دردست گرفته وسرانجام امیدی در کار خود بسته ، ولی به‌عاقبت چون رشتهٔ عمرش باریک شود ، روز امیدش تاریک شود !

چنانکه مؤذّنی چندین‌سال بانگ نماز گفت ، روزی برمَنارَه رفت ، دیدهٔ او به زنی ترسا افتاد ، درکار آن دل‌را باخت ، چون ازمناره فرودآمد هرچند باخویشتن برآویخت ازعهده برنیامد (مغلوب نفس امّاره شد) به‌درِسرای آن زن برفت ! قصّه باوی بگفت ، زن گفت : اگر دعوی عشق راست باشد ، شرط موافقت آنست که زنّار برمیان باید بست ، آن بدبخت به‌طمعِ آن زن وبه پیروی ازهوی وهوس ، زنّار ترسائی بربست ! وبرزبان حال می‌گفت:

بیم است که ازعشق تو رسوا گردم	دفتر بنهم گـرد چلیپا گردم
گر تو ز پی رهی مسلمان نشوی	من خود ز پی عشق تو ترسا گردم

آن بیچاره خمر خورد ومست گشت وقصد خانهٔ آن کرد ، زن بگریخت و درخانه شد ، آن بدبخت بربام رفت تا خود را درآن خانه افکند ، قضا را خذلان ازلی تاختن آورد وازبام به‌درافتاد ودرترسائی هلاك شد!

بیچاره چندین سال مؤذّنی کرده و شرایع اسلام ورزیده وعاقبت به ترسائی بمرد! و بمقصود نرسید و ندانست که اگرتوبه کند خداوند توبهٔ اورا پذیرد ونالهٔ صلح جویان را نیوشد وعیب عذرخواهان را پوشد.

اگربنده‌ای صدسال گناه کند آنگاه گوید : توبه کردم ، پشیمانم ، خداوند توبهٔ اورا قبول کند وگوید : کار تومعصیت ، وصفت من مغفرت ، توکارخودرا رها نکنی ! من صفت خود را چگونه رهاکنم ! بندهٔ من ، تامن توبه ندادم تو توبه نکردی ، تا من نخواندم نیامدی ، توبه دادن ازمن ، و توبه پذیرفتن هم برمن ! توبه‌کردن تو به نَدَم ، توبه دادن من به ، حلم وکَرَم ، توبه‌کردن تو به دعا ، توبه دادن من به عطا ، توبه کردن تو به سؤال ، توبه‌دادن من‌به نوال ، توبه کردن تو به انابت ، توبه‌دادن من به اجابت‌است.

۲٦- وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ . آیه . بعض مفسّران این‌زیادتی فضل خداوند بربندگان را دیدار اودرقیامت می‌دانند والبته ، بنده که به دیدار حق رسد به فضل الاهی است نه به طاعت خود ! فردای قیامت چون خداوند دیدار خودرا به دوستان کرامت فرماید ، به‌تقاضای حالِ خودکند نه به تقاضای بندگان ! که بشررا زهرهٔ آن نیست که به این تقاضا پیدا آید ، ازآنجا که عزّتِ غیرت از دیدهٔ اغیاراست ، نقاب برنقاب اقتضا دارد ، وازآنجاکه کمال جمال است ، تجلّی برتجلّی اقتضا دارد:

هر چند نهفته است به پرده در، هموار — نور دو رخش در همه آفاق عیان است

بوبکر شبلی وقتی درغلبهٔ وجد خویش گفت : بارخدایا ، فردا همه را نابینا برانگیز تا جز من کسی تورا نبیند ! باز وقتی دیگر که درحال **فقر** بود گفت : بارخدایا ، **شبلی** را نابینا برانگیز ، دریغ بود که چون من تو را بیند ! آن سخن اول غیرت بر جمال از دیده اغیار بود ! وآن سخن دوم ، غیرت برجمال ، از دیدهٔ خود او بود ! والبتّه درراه جوانمردان، این قدم ازآن قدم کاملتر وتمام تراست !

ازرشك تو بر کَنم دل و دیدهٔ خویش — تا اینت نبیند و نه آن داند بیش

لطیفه : چون اهل بهشت در بهشت فرود آیند و در جاهای پاکیزهٔ خود قرار گیرند ، ندا آید که ای دوستان حق ، شمارا به نزد خداوند وعده ایست ، حاضر آئید که خداوند آن وعده را به **فضل** خود تحقّق می بخشد آنان گویند : آن چه وعده ایست ؟ و نه آن باشد که بهشتیان خود ندانند که آن وعده چیست ؟ بلکه خود را به نادانی آورند ! وآن چنین است که : **شافعی** را گفتند **عاقل** کیست؟ گفت دانائی که خودرا بنادانی آورد! درآن حال خداوند حجاب را از دیده ها برگیرد تا به خداوند خویش درنگرند!

پیرطریقت گفت : چون آخر این کار (دیدن حق) به اول آن نیک ماند، راه به دوست، حلقه ایست که از او درآید و هم به او بازگردد ! اول این کارها به **بهار** ماند و به شکوفه ها ، آدمی درآن حال خوش بود وتازه و پر روح باشد ، پس ازآن فرازها و نشیب ها بیند ناکامیها و تفرقه ها پیش آید ، که در بندگی هم جمع است و هم تفرقت ! و در مقامات هم نور است و هم ظلمت ، بنده در تاریکی تفرقت چندان پوشش بیند که گوید : آه که میلرزم ازآنکه هیچ نیرزم ، چه سازم جزآنکه میسوزم ، تا از این افتادگی برخیزم آنگاه چه باشد ؟

۲۸ ـ وَ هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ مٰا قَنَطُوا . آیه . ابر جود ، باران وجود ریزد ، ابر **فضل الاهی**، دُرِّ اقبال فشاند ، گل وصال در باغ نوال شکفته گردد ، آخر کار به اول باز شود ، بنده از سرناز و دلال گوید :

بر خبر همی رفتم جویای یقین — ترسم سایه بود و امید قرین

مقصود ز من نهان و من کوشنده دین — ناگاه برق تجلّی تافت از کمین

از ظن چنان بیند و از دوست چنین !

تفسیر لفظی

۳۶ ـ فَمٰا اُوتیتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَمَتٰاعُ الْحَیٰوةِ الدُّنْیٰا وَ مٰا عِنْدَ اللهِ خَیْرٌ وَ اَبْقیٰ لِلَّذینَ آمَنُوا وَ عَلیٰ رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ . هرچه بشما دادند ، همه در زندگانی این جهانی ناپاینده است وآنچه نزد خداوند است بهتر و برای کسانیکه ایمان آوردند وکار خود را به خدا واگذاردند پاینده تراست .

۳۷ـ وَالَّذینَ یَجْتَنِبُونَ کَبٰائِرَ الْاِثْمِ وَالْفَوٰاحِشَ وَاِذٰا مٰا غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ . وکسانیکه ازگناهان بزرگ و ازکارهای زشت دوری می کنند وچون درخشم شوند ، آنها را می آمرزند (بردباری می کنند) .

۳۸- وَالَّذینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ اَقامُوا الصَّلٰوةَ وَ اَمْرُهُمْ شُورٰی بَیْنَهُمْ وَمِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ . وآنان که خداوند خویش را (در یگانگی او) پاسخ دادند و نماز بپای می‌دارند ، وکارهای آنها با مشورت یکدیگراست ، وکسانیکه از آنچه به آنها دادیم هزینه وخرج می‌کنند.

۳۹- وَالَّذینَ اِذا اَصابَهُمُ الْبَغْیُ هُمْ یَنْتَصِرُونَ . و کسانیکه چون افزون جوئی (ستمگری) به آنها رسد ، از افزون‌جو ، کین می‌کشند و داد می‌ستانند .

۴۰ - وَ جَزاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ اَصْلَحَ فَاَجْرُهُ عَلَی اللهِ اِنَّهُ لا یُحِبُّ الظّالِمینَ . کیفر بدی را بدی مانند آنست و هرکس فروگذارد و آشتی کند ، مزد او باخدای یگانه است ، چه‌که خداوند ستم‌کاران را دوست ندارد .

۴۱- وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَاُولٰئِکَ ما عَلَیْهِمْ مِنْ سَبیلٍ . و هرکس از ستم‌کار خود پس از ستم‌کاری او کین‌کشید (تلافی کرد) برآنان نکوهش راهی نیست .

۴۲- اِنَّمَا السَّبیلُ عَلَی الَّذینَ یَظْلِمُونَ النّاسَ وَیَبْغُونَ فِی الْاَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ اُولٰئِکَ لَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ . همانا ، راه (بدنامی و نکوهش) برکسانی است‌که بر مردمان ستم می‌کنند ، و در زمین به ناحق افزون‌جوئی می‌کنند ، ایشانرا عذابی دردناك است :

۴۳- وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ اِنَّ ذٰلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ . و هرکس شکیبائی کند و بیامرزد و عفوکند ، این‌کار ازکارهای جدّ وقصدهای استوار و درست است.

۴۴- وَ مَنْ یُضْلِلِ اللهُ فَما لَهُ مِنْ وَلِیٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَرَی الظّالِمینَ لَمّا رَاَوُا الْعَذابَ یَقُولُونَ هَلْ اِلٰی مَرَدٍّ مِنْ سَبیلٍ . هرکس خدا او را بی‌راه کند ، او را یاری دهی نیست (پس از بی‌راه کردن) وکافران را بینی‌که چون عذاب بینند می‌گویند : آیا برای بازبرگشتن به آن جهان (دنیا) راهی هست ؟

۴۵- وَ تَرٰیهُمْ یُعْرَضُونَ عَلَیْها خاشِعینَ مِنَ الذُّلِّ یَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِیٍّ . وکافران را بینی‌که چون آتش به آنها بنمایانند ، از خواری فرو مانده وازدست افتاده ، ازچشم پنهان (به‌بعضی‌می‌نگرند) (و از ترس باچشم آشکار ننگرند !) . وَ قالَ الَّذینَ آمَنُوا اِنَّ الْخاسِرینَ الَّذینَ خَسِرُوا اَنْفُسَهُمْ وَ اَهْلیهِمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اَلا اِنَّ الظّالِمینَ فی عَذابٍ مُقیمٍ . گروندگان (چون روز قیامت ، حال کافران را بینند) گویند : زیان‌کاران‌کسانی هستند که از خویشتن و کسان خویش درماندند و آنانرا از دست دادند ، آگاه باشید که ستم‌کاران درعذاب پاینده و همیشگی هستند :

۴۶- وَ ما کانَ لَهُمْ مِنْ اَوْلِیاءَ یَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللهِ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللهُ فَما لَهُ مِنْ سَبیلٍ . آنها را هیچ یاری دهی نباشد که آنها را فرود از خداوند یاری دهد ، وهرکس راکه خدا گمراه کند او را هیچ راهی نیست .

۴۷- اِسْتَجیبُوا لِرَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَاْتِیَ یَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللهِ ما لَکُمْ مِنْ مَلْجَاٍ یَوْمَئِذٍ وَ ما لَکُمْ مِنْ نَکیرٍ . خدای خویش را پاسخ گوئید (و بگروید) پیش از آنکه روزی آیدکه جز خدای ، هیچ باز پس بردنی نیست وشمارا آن روز پناه‌گاهی نه ! وشمارا نمیرسد که گوئید این کار نشاید ونباید !

۴۸- فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ. (ای محمد) اگر از تو اعراض و دوری کردند (و تورا نپذیرفتند غم مخور) ما تورا نفرستادیم که نگهبان آنها باشی، برتو جز رساندن پیغام چیزی نیست، وما هرکس از آدمی را از خویشتن بخشایشی بچشانیم شاد میشود و چون بدی به او رسد که به کردار دودست خود او وگناهان او است، در آن حال آدمی ناسپاس است!

۴۹ - لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ. پادشاهی آسمانها و زمین باخدای یگانه است هرچه را بخواهد می آفریند، بهرکسی که بخواهد دختر (مادینه) می‌بخشد و به هرکس که بخواهد پسر (نرینه) می‌بخشد.

۵۰- أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ. یا به آنها پسر و دختر بهم آمیخته می‌بخشد و هرکس راکه بخواهد (مصلحت بیند) نازا می‌سازد (سترون)[1] که خدا دانا و توانا است (داندکه چه باید کرد وچه باید داد).

۵۱- وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ. (پیش از تو ای محمد) هرگز نبوده است آدمی که خدا با او سخن گوید، جز به نمودن در خواب یاافکندن در دل یا سخن گفتن از پس پرده، یا آنکه پیمبری فرستد تا به دستور او وحی او پیغام فرستد، که خداوند دانائی زبرتر خلق وراست کاراست.

۵۲- وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و همچنین به تو قرآن فرستادیم از فرمان و سخن ما، درحالیکه تو نمی‌دانستی کتاب چیست وایمان چیست؟ لکن ما آنرا نوری ساختیم که به روشنائی آن هرکس‌را بخواهیم راه‌نمائی می‌کنیم و اینکه‌تو آنهارا به راه‌راست‌رهبری می‌کنی.

۵۳ - صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ: همان راه خدائی که آنچه در آسمانها و در زمین است از آن اوست، آگاه باش که بازگشت همهٔ کارها بسوی خدای یگانه است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۳۶- فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. آیه. مفهوم آیه این است که ایمان راست و توکل درست کسی راست که در همه حال اعتماد به ضمانت خدا کند ونظام کار خود و راستی حال خویش را از عنایت ورعایت خدا جوید، نه از دنیا ومتاع دنیا! که این دنیا پلی است گذشتنی و بساطی است در نوشتنی!

۱- چنانکه به **لوط** پسرنداد و به **ابراهیم** دختر نداد و به **محمدمصطفی** هم‌پسرداد هم دختر وتنها یک دختر ازاو باقی ماند و **یحیی‌وعیسی** را عقیم خواست!

و منزلی که بناچار وناکام می‌باید گذاشت ، وعمر عزیز که سرمایهٔ زندگی‌است بی مراد درمی‌باید باخت ، پس‌سزاوار بنده آنست که از آلایش دنیاکرانه گیرد و روی به آرایش دین نهد ، تافردا داغِ خسارت به رخسار خود نبیند و درگودال حِرمان وخُسران نیفتد!

... وَمَا عِنْدَاللهِ خَيْرٌ وَأَبْقىٰ . آیه . درخبر است که هرکس هم‌ّ خود را دردنیا ، یکی قرار دهد خداوند او را از دیگر همّها کفایت کند ولی اگر هموم زیاد داشته باشد ، خداوند پروا ندارد که درکدام‌همّ او را بهلاکت رساند !

دنیا همه پراکندگی است وگسستنی ، بایستهاگوناگون و اندیشه‌ها رنگارنگ . هرکه این پراکندگی‌واین بایستهای بیهوده را از دل بیرون کند و با دلی صافی و همّتی عالی ، روی به قبلهٔ حق نهد و جز درگاه او پناه خود نسازد ، خداوند همهٔ اندوهِ ویرا کفایت کند ، و از هرچه می‌ترسد اورا ایمن‌گرداند و راهش را به خود نزدیک کند ،که آنچه نزد او است بهتر وپاینده‌تر است .

ای درویش، بدان‌که اول این کار (ترک‌دنیاکردن) تلخ است وآخرآن نوش ، آغاز این کار دوری است و انجام آن نزدیکی است ! **اینک مثال روشن** :

نوشته‌اند **شبلی**[1] پیش‌ازآنکه‌قدم درکوی‌طریقت‌نهاد، میرسیه‌پوشان (درجرگه‌عیّاران) بود! وعادت داشت‌که دزدیده به مجلس **جنید** رفتی ــ ای من غلام آنکه در این‌کوی سری دارد ــ.

روزی برزبان **جنید** رفت‌که : اگر همه بت‌پرستان و ناکسان جهان را به فردوس اعلی فرود آورند ، هنوز خداوند حق‌کَرَمِ خودرا نگزارده‌است! **شبلی** چون این‌سخن‌بشنیدازجای برجست ! ونعره‌زنان وجامه‌دران گفت : منم میر سیه پوشان و از ناکسی خویش خروشان ، چه‌گوئی ای شیخ ! آیا خداوند مرا خواهد پذیرفت ؟

جنیدگفت : خداوند به رسالت **موسی وهارون** چندین سال **فرعون** ملعون‌را می‌خواند تا بپذیرد! چگونه‌سوخته‌ای موحّدکه بپای خود آید ودراو زارد ، نپذیرد؟

نوشته‌اند ازآن‌پس **شبلی** هرچه از مال وضیاع وعقار داشت همه‌را پاك (بخشید) در باخت ! و مجرّد بایستاد ، و از شیخ مرشد خود (جنید) پرسید مرا چه باید‌کرد؟ گفت: تورا در بازار باید شد ، و در یوزه باید کرد ! **شبلی** هم‌چنان‌کرد و آن‌چنان گشت که کسی چیزی به او نداد ! پس **جنید** چند تازیانه به او داد وگفت در این سردابه‌شو و دل را با اندوه و درد دین‌پرداز و چشم را به آب حسرت و ندامت سپار ، و هروقت‌که جز خدای در خاطرت بگذرد ، به این تازیانه اندامهای خود را درهم‌شکن!

شبلی ، سه سال درآن سردابه ، آب حسرت از دیدگان همی ریخت و بر روزگارگذشته دریغ و تحسّر همی خورد و زینهار همی خواست! بعد از سه‌سال ، حالت مستی در او پدید آمد وهمچون مستان والـه وسرگردان از سردابه بیرون آمد ،کاردی به دست‌گرفت ودر **بغداد** همی‌گشت وهمی‌گفت: به‌جلالِ قدرِ حق ،که هرکس نام دوست برد ، با این‌کارد سرش ازتن جداکنم! این خبر به **جنید** رسیدگفت: اورا شربتی داده‌اند ومست‌گشته،

۱ـ **شبلی** مرید **جنید** با بایزید هم‌ردیف است به فتوای سعدی که گفته :

حاکمان درزمان معزولی همه شبلی و بایزید شوند

از مستی و بی‌خودی این سخن می‌گوید ، و چون باخود آمد آرام شود ! یک سال در آن مقامش بداشتند ، چون ازآن مقام درگذشت . دامن خویش پرازشکّر کرد و به گرد محله‌ها می‌گشت و می‌گفت : هرکه بگوید الله ، دهانش پراز شکر کنم !

پس ازآن عشق شبلی روی درخرابی نهاد و پیوسته در همه اوقات‌همی‌گفت: الله الله ، تا آنکه روزی جنید اوراگفت: ای شبلی ، اگر دوست غائب است ، این غیبت‌کردن تو چرا است ؟ واگر دوست حاضراست، این‌گستاخی و بی ادبی ازکجا است ؟ پس جنید بفرمود تا او را به گرمابه بردند وموی چندساله‌ٔ او را از سراو فرو کردند (تراشیدند) آنگاه دست اورا گرفت و به مسجد برد ، درآنجا ۸۲ تن ازجوان‌مردان طریقت وپادشاهان حقیقت حاضربودند ، جنید آنانرا مخاطب ساخته‌گفت : ای مشایخ و ای یاران، هرچه پیر ما سرّی سقطی‌از ریاضت و مجاهدت از ما بدید ما از این جوان (شبلی)بدیدیم ! اگر اجازت دهیدتاجامه بگرداند (لباس‌تغییردهد) باشدکه برکات این لباس او را براستقامت دین بدارد ، و اگر حق این لباس فرو نهد (ادا نکند) خود لباس از وی داد خویش‌بستاند !

آنگاه جنید برخاست و مرقّع از سرخودکشید و درگردن شبلی افکند ، و گفت : ای جوان مردان ، گوهر وصال خداوند نه چیزی است که به دست هردون‌همّتی رسد، درّی‌است که جز درصندوقِ صدقِ صدیقان نیابند ، عَبهَری است که جز در باغ راز و نیاز دوستان نبینند ،کسی راکه این دولت درراه باشد ، اگر به هزار کوی فرو شود ، آخر هرکوی به خود بربسته بیند ! تاقبلهٔ وی یکی‌گردد و مقصد او یکی شود ، یک دل ویک همّت باشد ،کار از یک‌جا وحکم از یک درگاه بیند! که فرمود : اَلا اِلَی‌اللهِ تَصیرُالاُمُورُ .

سورهٔ -۴۳- زخرف -۸۹- آیه - مکی - جزو ۲۵

تفسیرِ لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

۱- حٰمٓ . به حلم من و به مجد من (سوگند خداوند) .

۲- وَالْکِتابِ الْمُبِینِ . و به این کتاب روشن (قرآن) سوگند .

۳- اِنّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیّاً لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ . ما قرآن را عربی کردیم تا مگر شماکه‌عرب هستید دریابید .

۴- وَ اِنَّهُ فِی اُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ . واین قرآن در لوح محفوظ (مهینهٔ کتابها) نزد خود ما، بلند قدر و راست‌دانش است .

۵- اَفَنَضْرِبُ عَنْکُمُ الذِّکْرَ صَفْحاً اَنْ کُنْتُمْ قَوْماً مُسْرِفِینَ . آیا ما این سخن واین پیغام را ازشما برگردانیم که چون شما گروهی اسراف‌کار وگران‌کارهستید ؟

۶- وَکَمْ اَرْسَلْنا مِنْ نَبِیٍّ فِی‌الاَوَّلِینَ . وچه بسا ماپیغام‌برانی در پیشینیان وگذشتگان‌فرستادیم.

۷- وَ ما یَأْتِیهِمْ مِنْ نَبِیٍّ اِلّا کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ . وهیچ پیغمبری به ایشان نیامد مگر آنکه

او را استهزاء (افسوس) می کردند!

۸- فَاَهْلَكْنا اَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشاً وَ مَضیٰ مَثَلُ الْاَوَّلینَ. ما نیرومند تر و زورمند تر آنها را هلاك كردیم و بر پیشینیان نیز این کیفرها گذشت که به آن مَثَل میزنند.

۹- وَ لَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضَ لَیَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزیزُ الْعَلیمُ.
اگر از ایشان پرسی که آسمانها و زمین را کی آفریده؟ گویند توانای دانا آنها را آفریده!

۱۰- اَلَّذی جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ مَهْداً وَ جَعَلَ لَكُمْ فیها سُبُلاً لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.
آن خدائی که زمین را آرامگاه شما کرد و در آن راهها ساخت تا مگر شما راه برید.

۱۱- وَالَّذی نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَاَنْشَرْنا بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً كَذٰلِكَ تُخْرَجُونَ.
وآن خدائی که آب از آسمان فرو فرستاد به اندازه، تا زنده گردانیدیم زمین مرده را! و همچنان شما را ازگور بیرون خواهند آورد (و زنده خواهید شد).

۱۲- وَالَّذی خَلَقَ الْاَزْواجَ كُلَّها وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَالْاَنْعامِ ما تَرْكَبُونَ.
وآن خدائی که همهٔ جفتها را آفرید وکشتی‌ها وچهارپایان برای شما آفرید تا برآنها نشینید (سوارشوید).

۱۳- لِتَسْتَوُوا عَلیٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ اِذَا اسْتَوَیْتُمْ عَلَیْهِ. تا بر پشت آنها بنشینید و پس آنگاه نعمت خدای را به یاد آرید چون بر ستوران وکشتی راست نشیند. وَ تَقُولُوا سُبْحانَ الَّذی سَخَّرَ لَنا هٰذا وَ ما كُنّا لَهُ مُقْرِنینَ. و بگوئید پاك و بی عیب است خدائی که این ستوران (وکشتی) را زیردست ما نهاد و ما برآن برنیامدی و برنتوانستی!

۱۴- وَ اِنّا اِلیٰ رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ. و ما (با این نعمت) بسوی پروردگار خویش باز می‌گردیم.

۱۵- وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبادِهِ جُزْءاً اِنَّ الْاِنْسانَ لَكَفُورٌ مُبینٌ. به خداوند بهره ای از بندگانش دادند (که او را فرزند دادند)، همانا، انسان ناسپاسی است آشکارا و پیدا!

۱۶- اَمِ اتَّخَذَ مِمّا یَخْلُقُ بَناتٍ وَ اَصْفٰیكُمْ بِالْبَنینَ. آیا از آنچه خود آفرید، دختران گرفت و برای خود مادینه برگزید و شما را پسران برگزید!

۱۷- وَ اِذا بُشِّرَ اَحَدُهُمْ بِما ضَرَبَ لِلرَّحْمٰنِ مَثَلاً ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدّاً وَ هُوَ كَظیمٌ.
وچون به یکی ازایشان به‌آنچه خدا را به‌آن‌صفت خواند(یعنی‌دختر)، بشارت داده میشد، روی اوسیاه می‌گشت و (ازخشم) اندوه‌گین می‌شد!

۱۸- اَوَمَنْ یُنَشَّؤُا فِی الْحِلْیَةِ وَهُوَ فِی الْخِصامِ غَیْرُ مُبینٍ. آیاکسی که در زیور برآید وبه آن ببالد و در داوری هم بی زبان و بی سخن باشد؟ (مانندکسی است که در داوری نیک آید و خصومت را به سر بَرَد؟)[1]

۱۹- وَ جَعَلُوا الْمَلٰئِكَةَ الَّذینَ هُمْ عِبادُ الرَّحْمٰنِ اِناثاً اَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهادَتُهُمْ وَ یُسْئَلُونَ. و فرشتگانرا که بندگان خدایند مادینه گرفتند! آیا آنجا بودند که آنها را آفریدند؟

۱- مقصود مقایسهٔ زن با مرد در زیور بالیدن زن ودشمن کوبیدن مرد است.

آری ،گواهی آنها را برما می‌نویسند و فردا از ایشان خواهند پرسید .

۲۰ ـ وَ قالُوا لَوْشاءَ الرَّحْمٰنُ ما عَبَدْناهُمْ . و گفتند : اگر خدا نمی خواست ما فرشتگانرا نمی‌پرستیدیم ! ما لَهُمْ بِذٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلّا يَخْرُصُونَ . آنها را به این که می‌گویند دانش نیست و نیستند جز دروغ‌گو !

۲۱ـ أَمْ آتَيْناهُمْ كِتاباً مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ . یا آنکه پیش از قرآن به آنها کتابی فرستادیم که به‌آن تَمَسُّك جستند ودست زدند !

۲۲ ـ بَلْ قالُوا إِنّا وَجَدْنا آباءَنا عَلىٰ أُمَّةٍ وَ إِنّا عَلىٰ آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ . گفتند: ما پدران خویش را براین‌کیش یافتیم و ما بر پی‌های ایشان راه می‌بریم !

۲۳ ـ وَ كَذٰلِكَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلّا قالَ مُتْرَفُوها إِنّا وَجَدْنا آباءَنا عَلىٰ أُمَّةٍ وَ إِنّا عَلىٰ آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ . وهم‌چنان ، ما نفرستادیم پیش‌ازتو (ای محمد) درهیچ شهری‌آگاه‌کننده‌ای ، جز آنکه جهان داران و افزون‌کاران آنها می‌گفتند: ما پدران خود را براین‌کیش یافتیم و ما به آنها اقتدا می‌کنیم (پس‌رو آنها هستیم).

۲۴ـ قالَ أَوَلَوْجِئْتُكُمْ بِأَهْدىٰ مِمّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آباءَكُمْ قالُوا إِنّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ كافِرُونَ . بگو (ای محمّد) آیا هرچند که آنچه من به شما آوردم راست تر و راه‌نما تر باشد از آنچه پدرانتان یافتند ؟ باز آنها گفتند : ما به آنچه شما را به آن فرستادند ناگرونده هستیم!

۲۵ـ فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ . پس ما از آنها کین(انتقام) کشیدیم و بنگر که عاقبت و سرانجام دروغ‌گویان چون است !

۲۶ ـ وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ إِنَّنِي بَراءٌ مِمّا تَعْبُدُونَ . (یاد کن ای محمّد) آنگاه که ابراهیم به پدر وکسان خودگفت : من از آنچه شما می‌پرستید بیزارم !

۲۷ـ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ . مگرآن‌کسی که مراآفریده واومرا راه‌نمائی‌خواهدکرد.

۲۸ـ وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ . و خداوند سخن ابراهیم را سخنی پاینده در نژاد فرزندان اوکرد تا مگر آنها با خدا آیندو به توحید برگردند :

۲۹ـ بَلْ مَتَّعْتُ هٰؤُلاءِ وَ آباءَهُمْ حَتّىٰ جاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُبِينٌ . مااینان وپدرانشانرا برخوردارکردیم (و روزگار خوش دادیم) تا آنگاه‌که قرآن و پیمبری آشکارا به آنها آمد .

۳۰ـ وَ لَمّا جاءَهُمُ الْحَقُّ قالُوا هٰذا سِحْرٌ وَإِنّا بِهِ كافِرُونَ . و چون به‌ایشان‌قرآن‌آمد ، گفتند : ما به آنچه شما آوردید‌کافرهستیم !

۳۱ـ وَ قالُوا لَوْلا نُزِّلَ هٰذَا الْقُرْآنُ عَلىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ . (کفّار قریش) گفتند: چرا این قرآن برمردی بزرگ از این دوشهر (مکّه وطائف) فرو فرستاده‌نشد؟[۱]

۱ـ نوشته‌اند، منظورشان ولید بن مُغیرَه و مسعود ثقفی بزرگان مکه و طائف‌است !

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ ، به نام خداوندی نکونام به هرنام ، ستوده به هر هنگام ، خوش نظام وشیرین کلام ، وعزیز نام ، دل را انس است و جانرا پیغام ، از دوست یادگار و بر جان عاشقان سلام ، آزاد آن نَفَس که به یاد او یازان وآباد آن دل که به مهر او نازان وشاد آن کس که در غم عشق او نالان است .

آسایش صدهزارجان ، یکدم تواست　　شادان بودآن دل ، که درآن دل غم تواست!
دانی صنما ، که روشنائی دوچشم　　دردیدن زلف سیه پرخم تو است

۱- حٰمٓ . ۲- وَالْكِتابِ الْمُبِينِ . حاء اشارت به حیات حق تعالی و میم اشارت به ملک او ، سوگند یاد میکند وی‌فرماید: به حیات من به ملک من به قرآن کلام من سوگند ، که هرکس به یکتائی من گواهی دهد او را عذاب نکنم ، من آن خدایم که در دنیا پیغام ونشان از دشمن بازنگرفتم و آنانرا مورد خطاب خودگردانیدم و نعمت برایشان ریختم و به بدکاری آنها نعمت نبریدم ، تا چه رسد به مؤمن موحّد که در دنیا به ذات و صفات من ایمان آورده و بیکتائی و بی همتائی من گواهی داده ، هرچندکه از عمل تقصیر کرده، فرداکه روزبازاروهنگام بار بود ، چسان اورا از لطیفه‌های رحمت خود دور و از کریمه‌های مغفرت خود چگونه اورا مهجورگردانم!؟

۵- أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ . آیه . خدائی که خطاب و پیغام خود ازکافران و مشرکان قطع نمی کند! چگونه آمرزش و بخشایش خود را ازکسی که درایمان خودقصور یا تقصیر نمی کند و در خداشناسیش خللی روی نمی‌دهد قطع کند؟ هرچندکه گناه کارباشد!؟

پیرطریقت در مناجات خودگفته : الاهی تو آنی که از بنده ناسزا بینی و به عقوبت نشتابی: ازبنده کفر می‌شنوی و نعمت از او بازنگیری ! و توبت وانابت براو عرضه کنی ، و به پیغام و خطاب خود او را بازخوانی، و اگر باز آمد اورا وعدهٔ مغفرت دهی ، بس چون با دشمن بدکردار چنینی ! با دوستان نیکوکار چونی؟

۶- وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ . آیه . شگفت کاری است هرجا که حدیث دوستان درگیرد ، داستان بیگانگان درآن سرگیرد ! هرجا لطافتی وکرامتی نماید ، قهری و سیاستی در برابر آن نهد ! هرجا حقیقتی است ، مجازی آفریده تا بر روی حقیقت گرد می‌افشاند ، و در هر حجّتی شُبهتی آمیخته تارخسارهٔ حجّت می‌خراشد ، هرجا علمی است جهلی پیش آورده تا با پادشاه دانش برآویزد ! هرجا توحید است شرکی پدید آورده تا با توحید راه جنگ و جدال سپارد ، به شمار هردوستی هزاران دشمن آفریده و به عدد هرصدیقی هزاران زندیق آورده ، هرکجا مسجدی است کلیسائی در برابر او ساخته ! هرجا صومعه ایست خراباتی در جلو دارد ، هرجا زنّاری است تیلسانی ، هرجا اقراری است انکاری ، و هرجا عابدی فاسقی است و هرجا صادقی است کاذبی ، و هرجا دوستی است دشمنی و هرجا نعمتی است محنتی آفریده ! که مسکین آدمی، عاجز ومتحیّر فرو مانده ! و زهرهٔ دم زدن ندارد ، و :

می کشداین جوراز آن رخان چوماه　　زهرهٔ آن نه وراکه آه کند
از آنکه رویش بسان آینه است　　وازآنکه آه آینه را تباه کند

پیر طریقت گفت: آدمی را سه حالت است که به‌آن مشغول است : یا **طاعت** که اورا ازآن سوداست، یا **معصیت** که او را ازآن پشیمانی است یا **غفلت** که او را ازآن زیان است! پند نیکوتر از **قرآن** چیست؟ پرسودتر از تجارت باخدا چیست ؟ ناصحتر و مهربانتر از مولا کیست؟ سرمایه‌ای فراختر از ایمان چیست ؟ مگر آدمی را به زیان خرسندی است ؟ یا به دوری از حق رضامندی است ؟ و یا او را از دوست بیزاری است ؟ که روزی بیدار شود که بودنی‌ها بودنی است ، و پند آنگاه پذیرد که به او رسد آنچه رسیدنی است ! که فرمود :

۸- فَاَهْلَكْنا اَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضٰى مَثَلُ الْاَوَّلينَ . آیه . پیغامبران را دروغ‌زن گرفتند و ایشانرا مسخره (افسوس) می‌کردند و پند آنان نمی‌پذیرفتند ، لاجرم ما سیاست و قهر خود نمودیم و آنانرا برانداختیم و از بیخ برکندیم ، هرکس باما کاوَد قهر ما با او تاوَد ! ما ازگردن‌کشان داد ستانیم و از برگشتگان کین خواهیم و به دشمنان جواب نمائیم ! که ما جواب‌نمای دشمنانیم !

تفسیر لفظی

۳۲- اَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعيشَتَهُمْ فِى الْحَيٰوةِ الدُّنْيا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمّا يَجْمَعُونَ . آیا بخشش خداوند را آنان بخش می‌کنند ؟ مائیم که زندگانی آنها را در حیات دنیا بخش کردیم ، و برخی بر برخی دیگر در عزّت ومال برتری درجه و مقام دادیم تایک‌دگر را به چاکری و بندگی گیرند ورحمت خداوند تو (**ای محمد**) از همهٔ آنچه آنان گرد می‌آورند بهتراست .

۳۳- وَ لَوْلا اَنْ يَكُونَ النّاسُ اُمَّةً واحِدَةً لَجَعَلْنا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعارِجَ عَلَيْها يَظْهَرُونَ . اگر نه این بود که ما خواستیم در این جهان مؤمن وکافر مانندهم باشند ، ما برای کسانی که کافرشدند خانه‌های سیمین ساختی و نردبانهای سیمین که با آن بربالا میشدند.

۳۴- وَ لِبُيُوتِهِمْ اَبْوابًا وَ سُرُرًا عَلَيْها يَتَّكِؤُنَ . وخانه‌های آنها را درها وتختها می‌ساختیم که به آن تکیه زنند .

۳۵- وَ زُخْرُفًا وَاِنْ كُلُّ ذٰلِكَ لَمّا مَتاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقينَ . وهمهٔ آنهارا زرّین کردمی ، وآنها نیستند جزمتاع این جهانی. ومتاع آخرت نزد خدای تو ویژهٔ پرهیزکاران‌است.

۳۶- وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطانًا فَهُوَ لَهُ قَرينٌ . هرکس ازیاد خدا بگردد ، دیوی را فرادست او سازیم تا او را دمسازی باشد .

۳۷- وَ اِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبيلِ وَيَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ . تا آن دیو آنهارا از راه بازگرداند (وگمراه کند) وآنان گمان برند که راه‌نمائی شده‌اند!

۳۸- حَتّٰى اِذا جاءَنا قالَ يا لَيْتَ بَيْني وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرينُ .
تا آنگاه که هردو به ما آیند، آدمِ گمراه گوید: ای‌کاش میان من و تو ای دیو ، دوریِ میان دوگوشهٔ جهان (مشرق ومغرب) بود ، که تو بدهمدم و بددمسازی هستی !

۳۹ـ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ. هرگز در آن روز شما را سودی نخواهد بود که همه ستم‌کارانید و در عذاب (کیفر) باهم انبازید.

٤٠ـ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. آیاتو(ای‌محمد) گوش دل کردلانرا می‌شنوانی؟ یا چشم دل نابینادلان را راه‌نمائی می‌کنی؟ وکسی که درگمراهی آشکار است رهبری می‌کنی؟

٤١ـ فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ. پس اگرماتورابریم، ازآنان کین‌خواهیم‌ستد.

٤٢ـ أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ. یا به تو می‌نمائیم آنچه‌راکه به‌آنها وعده دادیم، که ما برآنها پادشاه وصاحب قدرتیم.

٤٣ـ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. پس سخت استواردار (ای محمّد) پیغامی که به تو فرستادیم که تو بر راه راستی.

٤٤ـ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ. و این قرآن بزرگ نامی است برای‌تو و برای قوم عرب که خویشان تو هستند، و از شما شکر وسپاس این یادبود ونام بزرگ را خواهند پرسید!

٤٥ـ وَسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَٰنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ.
از آنها راجع به فرستادگان ماکه پیش از تو فرستادیم (برای پیغام) بپرس که آیا ما فرون ازخداوند، خدایانی ساختیم و پذیرفتیم که پرستیده شوند؟ هرگز از ما چنین دستوری نبوده است.

٤٦ـ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ.
ما موسی را با پیغامها و نشانه های خویش بسوی فرعون و گروه او فرستادیم پس موسی گفت: من‌فرستادهٔ پروردگار جهانیانم.

٤٧ـ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ. پس چون موسی به آنها با آیات ما آمد، درآن هنگام از آن نشانه‌ها می‌خندیدند.

٤٨ـ وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ. ما هیچ نشانی به آنها ننمودیم مگر آنکه از یکدگر مهمتر و بزرگتر بودند، وآنان را به کیفر گرفتیم تا مگر ازکفر بازگردند.

٤٩ـ وَقَالُوا يَا أَيُّهَ السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ. گفتند ای جادوگر، پروردگار خود را برای ما بخوان و از او عهد و پیمانی که نزد تو نهاده بخواه، که ما برآن پیمان به راه خواهیم آمد.

٥٠ـ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ. پس چون عذاب از ایشان باز بردیم آنگاه آنها پیمان شکستند.

٥١ـ وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَٰذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ. فرعون به کسان خود بانگ زد وگفت: ای قوم من! آیا مرا پادشاهی

زمین مصر نیست ؟ و این جوی‌ها از زیر (کاخ) من روان نیست ؟ آیا شما نمی‌بینید ؟

۵۲- أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ . می‌بینید یا نمی‌بینید که من از این مردِ خوار و پست بهترم ؟ و او نمی‌تواند به‌آسانی سخن گوید[1] .

۵۳- فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ . چرا دست‌بندهای زرّین براو نیفکندند ؟[2] یا چرا فرشتگان با او همراه و در دسترس نیستند ؟

۵۴- فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ . پس قوم خود را سبک مغز شمرده وآنها را زبون گرفت ! آنها هم تن‌فرا وی دادند ورام او شدند ، چون آنان مردمی بد ونافرمان‌وبدکاربودند.

۵۵- فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ . پس چون ما را به خشم آوردند ما از آنها کین کشیدیم و همه را به آب کشتیم .

۵۶- فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ . پس ما آنهارا داستان وسرگذشتی برای همه‌پیشینیان و پسینیان شناختیم .

۵۷- وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ . و چون مثال عیسی برای قریش زده شد (که اوهم مانند آدم بی پدر به‌دنیاآمده) آنگاه خویشان‌تو(ای‌محمد) ازآن برگشتند وخندیدند .

۵۸- وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ . وگفتند: خدایان ما (بتها) بهترند یا عیسی ؟ این مثال عیسی را نزدند مگر برای پیکار بـا حق که قوم‌قریش مردمی جنگی وجدّلی هستند .

۵۹- إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ . عیسی‌نبودجزبنده‌ای که ما او را بنواختیم و او را عبرت بنی‌اسرائیل ساختیم !

۶۰- وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ . اگر ما می‌خواستیم بجـای شما فرشتگانی می‌آفریدیم که در زمین می‌بودند و یکی پس از دیگری جانشین می‌شدند !

۶۱- وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ . خداوند فرمود: عیسی نشان‌آگاهی مردم برای روز رستاخیز است ، پس دردرستیِ آن گمان و شک نبرید ومرا پیروی کنیدکه این است راه راست .

۶۲- وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ . مبـادا شیطان شمـا را از راه برگرداندکه‌او دشمنِ آشکارِ شما است .

۶۳- وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ

۱- سابقاً درشرح کودکی موسی درقصهٔ فرعون و پسرخواندگی او و اینکه آتش بر زبان خود زد وکمی زبان نارسا شد ! به تفصیل سخن رفته است .

۲- درمیان مردم مصر و فراعنه رسم بوده که چون کسی رئیس و فرماندار میشده دستبند و گردن‌بند به دست وگردن اوبرای احترام و شان می‌بستند ودرآنجا فرعون‌برای سرزنش موسی می گوید که چرا سِوار وطوق زرین‌ندارد .

الَّذِی تَخْتَلِفُونَ فِیهِ فَاتَّقُوا اللهَ وَ أَطِیعُونِ . وآنگاه که عیسی باپیغامها و نشانهای روشن آمد، گفت: من برای شما سخن راست ودرست آورده‌ام تابرای شماآنچه راکه درآن اختلاف دارید بیان کنم ، پس خدارا بپرهیزید و مرا فرمان برید .

٦٤- إِنَّ اللهَ هُوَ رَبِّی وَرَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هٰذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ . (وگفت:) خدای یگانه پروردگار من و شما است ، پس اورا بپرستید که این است راه راست.

٦٥- فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَیْنِهِمْ فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْ عَذابِ یَوْمٍ أَلِیمٍ .
پس دسته‌های ترسایان جدا جدا شدند ، پس وای بر ایشان که برخویشتن از عذاب روزی دردناک ستم کردند.

٦٦- هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِیَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لا یَشْعُرُونَ . آنها چه چشم داشت دارند؟ جز روز رستاخیز که ناگهان به ایشان بیاید درحالیکه آنها نمی‌دانند!

تفسیر ادبی وعرفانی

۳۲- أَهُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنا. آیه. بزرگان قریش ازسبکسری وسرسنگینی می‌گفتند از میان همه مردم ، کلاه پیغمبری تنها برسریتیم ابوطالب نهادند! اگر این حدیث راست بودی ، رئیسان مکّه وطائف سزاوارتر بودند ! این است که منادی عزّت در میان آنها ندا میکندکه (نَحْنُ قَسَمْنا) ما میان مردم عزّت بخش میکنیم ، آنراکه نخواهیم در وادی حیرت می‌افکنیم و آنراکه بخواهیم با زنجیر لطف به بارگاه می‌کشیم ، یکی راکه بخواهیم در منزلهای بلندپایه به دست ترقی می‌سپاریم و یکی را که نخواهیم سرنگونتر همی‌داریم ، قسمت کردن ما چنین و حکم ما این است !

شهری‌است بزرگ و من بدو درمیرم تاخود زنم و خودکشم و خود گیرم !

لطیفه : فرمان به جبرئیل از ربّ جلیل آمدکه رخش نوازش و فضل ما را زین عنایت برنه ، و یتیم بوطالب را به حضرت آر ، وعنان بُراق را درشاخ سدره بند، که مامی‌خواهیم ازخزانهٔ غیب خوداوراخلعتهادهیم.

آری ، بزرگان قریش گفتند چرا محمد یتیم دراعلا علیّین وما در اسفل سافلین باشیم؟خطاب آمدکه نَحْنُ قَسَمْنا . قسمت با ما است ، کسی حق چون و چرا ندارد!

نوح پیغمبر به درجات اعلی وجنّات مأویٰ ، در بهشت شادان و نازان ، لیکن جگرگوشهٔ (فرزند او) اودردرکات سُفلیٰ میان آتش دوزخ سوزان و گدازان!

ابلیس لعین‌ازآتش‌آفریده‌شده، خداوند درسدرهٔ منتهی اورا جای‌دادهزاران‌سال اورا برمقام خدمت بداشت ، آنگاه چون سر ازطاعت بپیچید ، زُنّار لعنت برمیان او بست ! لیکن آدم خاکی‌را ازخاک‌تیره برکشید و ناکرده خدمت ، تاج کرامت بر فرق وی نهاد! گفتند: این عزّت وحشمت آدم ازکجا ؟ وآن ذلّت ومهنّتِ ابلیس از چه جهت ؟ خطاب رسید نَحْنُ قَسَمْنا ، بر قسمت ما چون و چرا نیست ، آنکه چون و چرا کند بردرگاه ما بار نیست ! چون خداوند ازکسی إعراض‌کند زخم آن قابل التیام نیست وچون به‌کسی اقبال کند ازخاکِ خانهٔ او همهٔ‌جهان توانگرگردند ! این است که فرمود :

... وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ .آیه. ما در دادن درجات رفیع هم بعضی را بر بعضی بالاتر بردیم تاحدّیکه **محمد مصطفی** را با آن جلال و ابهّت به‌آسمان برد و به مقام قرب رسانید.

... وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمّا يَجْمَعُونَ .آیه. توانگران دوگروهند : توانگران مال و توانگران حال، گروه اول به **مال** می‌نازند ، وگروه دوم به نَحْنُ قَسَمْنا می‌سازند! اگر از این باریکتر خواهی توانگران حال هم دوگروهند ، گروهی را که دیده برقسمت قسّام آمد ، به هرچه یافتند رضا دادند! وقانع گشتند، گروهی دیده بر نَحْنُ قَسَمْنا نداشتند و به مشاهدهٔ قسمت قسّام نپرداختند، هردوجهان به آنها عرضه داشتند وجلوه دادند ، آنان درآن نیاویختند، برشریعت محمّدی راست رفتند و سیرت اورا پی‌روی کردند ، لاجرم امروز مفتاح باب رشاد ومصباح سرای سداد شدند وفردا ایشانرا چنان ساختند که هیچ چشمی ندیده وهیچ گوشی نشنیده‌است.

بوبکر رضی (شیخ شام)، دربادیه‌ای به **تجرید** (ریاضت وعبادت) مشغول بود، روزی درخداوند زارید و نالید وگفت : خدایا ، ازآن **حقیقت خبر**ٔ که مرا دادی ، بردل من چیزی آشکارکن، تاجان من بیاساید، ناگاه دری از حقایق **قُربت** براوگشادند ، زاری به او افتاد ! نزدیک بود تباه شود ! گفت : خدایا بپوش که من تاب و توان آن حال ندارم ! آنرا براو پوشیدند !

شیخ انصاری گفت : نهان‌کردن غیب و پوشیدن حقایق ازجانب خداوند ، رحمت بر بندگان است که دراین جهان نگنجد، وهرچه ازآن آشکارا شود ، یاآن‌کس را در وقت مشاهدت ببرند! (بمیرد) یاعقل وی طاقت آن ندارد و احوال وی متغیّر شود!

لطیفه : گفته‌اند : غیب وحقیقت نهان بهتر است تا در سرای غیب و حقیقت برسر آن شوی! که این دنیا سرای بهانه است تا روزی‌که این مدّت به سر آید ، و این غذای مقدّر خورده آید و در غیب بازشود !

۳۶ وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ . آیه . هرکس قدر خلوت حق نداند از ذکراو بازماند، و هرکه ازذکراوبازماند ، حلاوت‌ایمان ازکجا یابد؟ لاجرم بجای ذکررحمن بوسوسه‌های **شیطان** نشیند وهواجس نفس بیند و هرکه بر پی **شیطان** رود وهوای نفس پرستد قدر **ذکرخدا** چه داند و از درد **دین** چه خبر دارد ؟ که فرمود : هرکس قدر خلوت با خدارا نداند ، از **ذکرخدا** منصرف و غافل شود و با **شیطان** قرین و همدم گردد ، وآنان که قدر خلوت و ذکر دانند به مقام **سلمان وبلال ومعاذ** رسند ، پس باید هشیار بود ، زیرا: **سلمان** ریخته **وبلال** ل سوخته **ومعاذ** کوفته باید ، تاحدیث درد دین و اُنس ذکر با توگویند! که گفته‌اند:

ازین مشتی ریاست‌جوی رعنا هیچ نگشاید مسلمانی زسلمان جوی ودرد دین زبودردا!

ای درویش ، بس نماندکه این شب محنت به سر آید ، و صبح کرامت از مشرق قربت برآید ، ظلمت فرقت را نوروصلت بُرباید، بس‌نماندکه آنچه خبر است عیان شود ، آرزوها نقد و زیادت بی‌کران شود، دست علایق از دامن حقایق رها نشود ، قصّه آب و گل نهان و دوست ازلی عیان‌گردد ،که هرکه قدر خلوت با حق نداندازذکر او بازماند ودیده و دل وجان هرسه به‌اونگران شود . این‌است‌مقام **سلمان‌وبلال ومعاذ** ومانندآنان .

اگر **بلال** است از تیمار مسلمانی بیمار و نحیف و لاغر وضعیف گشته ! اگر **معاذ** است سراپردهٔ عشق در صحرای **درد** نایافت زده ! و اگر **سلمان** فارسی است که جان ودل خویش ، غریب‌وار ازاندوه **دین** ودرد **اسلام**

بگداخته، سر درسِرّ خودگم کرده از وَلَه و حیرت بدان جای رسیده که به درب **مسجد رسول** بگذشت، چنان از خود بی خود و چنان مستغرق آن شد که سلام بر رسول خدا را فراموش کرد و جلال و عظمت رسالت به جان و دل او چنان تاختن کرد که جای سلام بر رسول نگذاشت و به زبان‌حال گفت: یَعْلَمُ اللهُ، گر همی دانم نگارا شب ز روز!

چون بر **مصطفی** برگذشت و سلام نکرد، حضرت‌تند دراونگریست، دل وی را دید چون کشتی در دریای غیب افکنده، باد جلال از وزشگاه تجلّی برخاسته، کشتی شکسته و**سلمان** سرگشته، زبان او به زیارت دل رفته، دل درجان آویخته، جان درحق گریخته! **مصطفی** دانست که **سلمان** ازخود رها شده، ومرغش ازروزنِ دل به‌عالم ملکوت پرواز کرده!

پس بدان ای جوانمرد که عمدهٔ کار، مرغ است و گرنه قفس بی‌مرغ به چه شاید؟ که گفته‌اند: قفس قالب است ومرغ امانت! پر او عشق، پروازاوارادت! افق اوغیب، منزل او درد، هرگه که این مرغ امانت، ازقفس بشریّت برافق‌غیب پرواز کند، فرشتگان عالم بالا، دستها به دیدهٔ خود باز نهند: تا برق این جمال، دیده‌های آنان را نرباید!

مصطفی هر چند از احوال **سلمان** باخبر بود، لیکن غیرتی بر صحرای سینهٔ اوگذرکرد! گفت: ای **سلمان**، برمی‌گذری و سلام می‌نکنی! **سلمان** جواب نداد! **رسول** فرمود: **ای‌سلمان**، آخر نه من راحت‌نمودم[1] آیا نه به شفاعت من همی‌امید داری؟ **سلمان** جواب‌نداد! **رسول** فرمود: سرّ(دل)**سلمان** درآن ساعت درخداوند زارید! که خدایا، یا زبانی‌ده تا جواب دهم، یاجوابی از بهر من بازده!

جبرئیل همان دم باشتاب آمد! حضرت فرمود: **جبرئیل**، امروز به شتاب آمدی؟ گفت: آری، که **سلمان** در غرقاب است. **ای محمّد**، خداوند تو را سلام می‌رساند و می فرماید: که به **سلمان** می‌گوئی: نه من راحت نمودم؟! تو را راه که نمود؟ می‌گوئی: نه امید به شفاعت من داری؟ در همه عالم کرا زهرهٔ شفاعت بود تا دستوری من نباشد؟ **ای محمّد**، تو بر کوه **طور** نبودی آن روز که ما نداکردیم که آن ذرّهٔ **سلمان** در میان ذرّه‌ها متواری وخیمهٔ عشق برصحرازد وغیرت (آرِنِی) را استقبال کرد، آنگاه نداآمدکه ای **موسی**، توپنداری که در این مُلک، عاشق خود توئی؟ درنگر به این **خاک طور**، تا در زیر هرذرّه‌ای عاشقی بینی‌که همه ایستاده و می‌گویند: رَبِّ آرِنِی! آنگاه پیغمبر **سلمان** را نوازش کرد و فرمود: هرکسی بخواهد به بنده ای نگَرَد که خداوند دل اورا نورانی کرده، به **سلمان** نگَرَد!

تفسیر لفظی

۶۷ـ اَلْاَخِـلّاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلّاالْمُتَّقِینَ. دوستان (گناهکار) درآن‌روز (رستاخیز) همه دشمن یک‌دگر باشند! جز پرهیزکاران از شرك (که همه باهم دوستند).

۱ ـ نوشته اند وقتی **سلمان** به حضور **رسول اکرم** رسید برده‌ای بود که آزادی نداشت و حضرت او را از صاحبش خرید و آزاد و راهی کرد.

۶۸ ـ يٰا عِبٰادِ لاٰ خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلاٰ اَنْتُمْ تَحْزَنُونَ . ای بندگان من ، برشما امروز نه بیم است و نه اندوه دارید !

۶۹ ـ اَلَّذِينَ آمَنُوا بِآيٰاتِنٰا وَكٰانُوا مُسْلِمِينَ . آن کسانیکه به نشانه های ما ایمان آوردند و مسلمان بودند.

۷۰ ـ اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ اَنْتُمْ وَ اَزْوٰاجُكُمْ تُحْبَرُونَ . (به آنها گویند) در بهشت در روید که شما و جفتاهاتان را شادان می دارند .

۷۱ ـ يُطٰافُ عَلَيْهِمْ بِصِحٰافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ اَكْوٰابٍ وَ فِيهٰا مٰا تَشْتَهِيهِ الْاَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْاَعْيُنُ وَ اَنْتُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ . بر آنها می گردانند کاسه های زرّین و تُنگها و در آنها چیزهائی است که دلها خواهد و چشمها را خوش آید و شما در آن بهشت جاودانید .

۷۲ ـ وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي اُورِثْتُمُوهٰا بِمٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . و آن بهشت است که شما را میراث دادند (از کافران) به سبب آنچه در دنیا نیکوئی می کردید .

۷۳ ـ لَكُمْ فِيهٰا فٰاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهٰا تَأْكُلُونَ . شماراست در بهشت میوه های بسیار که از آنها می خورید .

۷۴ ـ اِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذٰابِ جَهَنَّمَ خٰالِدُونَ . گناه کاران (ناگرویدگان) در عذاب دوزخ جاویدانند .

۷۵ ـ لاٰ يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ . از عذاب آنها هیچ کم نکنند و آنان درعذاب خوار و نومید وفرومانده‌اند .

۷۶ ـ وَ مٰا ظَلَمْنٰاهُمْ وَلٰكِنْ كٰانُوا هُمُ الظّٰالِمِينَ . ما به آنها ستم نکردیم لیکن آنها خود به خودشان ستم کار بودند .

۷۷ ـ وَ نٰادَوْا يٰا مٰالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنٰا رَبُّكَ قٰالَ اِنَّكُمْ مٰاكِثُونَ . خازن دوزخ را ندا زدند، که از خدا بخواه تا مرگ برما راند ، خازن گوید : شما اکنون (ابدی) ، در دوزخ خواهید ماند !

۷۸ ـ لَقَدْ جِئْنٰاكُمْ بِالْحَقِّ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كٰارِهُونَ . ما در دنیا پیغام راست بشما آوردیم لیکن بیشتر شما سخن راست وحق را دشوار وناخواه بودید .

۷۹ ـ اَمْ اَبْرَمُوا اَمْرًا فَاِنّٰا مُبْرِمُونَ . یا ایشان (در کار محمد) کاری استوار می‌سازند ، ما هم درکار آنها کاری استوار میسازیم .

۸۰ ـ اَمْ يَحْسَبُونَ اَنّٰا لاٰ نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوٰاهُمْ بَلىٰ وَ رُسُلُنٰا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ . یا گمان می کنند که ما ، راز دل آنها و نهان ایشان در دلها نمی‌شنویم ! آری ، می‌شنویم و فرستادگان ما نزد آنها ، همه را می‌نویسند !

۸۱ ـ قُلْ اِنْ كٰانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ فَاَنَا اَوَّلُ الْعٰابِدِينَ . بگو (ای محمد) اگر خداوند فرزند داشت من اول کسی بودم که از پرستش فرزند چنین خدائی ننگ نداشتم (ولی من میدانم که او پاک و بی فرزنداست).

۸۲ ـ سُبْحٰانَ رَبِّ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمّٰا يَصِفُونَ . پاک ومنزّه است پروردگار

آسمانها و زمین و پروردگار عرش برین ، از آنچه کافران او را وصف می کنند (که فرزند دارد) .

۸۳- فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ . ایشان را واگذار تا همان نابکاری کنند و ببازی زیند ، تاآنگاه که روز ملاقات رسد که به آنها وعده داده‌اند .

۸۴- وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَٰهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَٰهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ . اوست که در آسمان خدا است و در زمین هم او خدا است و اوست راست دانش و داناراست .

۸۵- وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ . برتراست و پاکتراست خدائی که او را پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است و دانش روز رستاخیز نزد اوست ، و همه بسوی او برگردانده‌میشوند.

۸۶- وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ . آنان که جز خدا را شفیع خود می‌خوانند پادشاه نیستند و مالک چیزی نمی‌باشند ، مگر کسی که به راستی شهادت دهد و آنها خود این را می‌دانند .

۸۷- وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ . اگر از آنها پرسی که چه کسی آنها را آفریده ؟ هراینه می‌گویند خدا آفریده ! دراین صورت چگونه ازحق روگردان ودروغ زنند؟

۸۸- وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ . (چنین پندارند که ما نمی‌شنویم) گفتار محمدرا که می‌گوید : پروردگارا این گروه مردمی هستند که نمی گروند!

۸۹- فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ . پس(**ای محمد**) آنها را واگذار وبگذار وبگوسلام (بیزاری) برشما، پس ازآن (تا هنگام خود) خواهند دانست (که چه کیفری دارند) .

تفسیر ادبی وعرفانی

۶۷- الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ . آیه . بدانکه خداوند به‌حقیقت شایسته دوستی است و بس ، زیرا کمال جمال وجلال بی زوال اوراست ، ذات ازلی و صفات سرمدی اوراست ، وجود بی‌نهایت ووجود بی‌غایت اوراست ، علم بی آلت وقدرت بی‌حیلت اوراست .

لطیفه : هرکه صفای محبّت حق دردل او جای گرفت، کدورت طلب دنیا وقبول خلق ازدل اورخت بربست ! اگر از مخلوقان کسی را دوست دارد ، ازآن جهت است که او به حق تعلّق دارد ، یا از روی دوستی باحق مناسبتی درمیان است ، زیرا هرکرا دوستی باشد ، به حقیقت خانه وکوی و برزن اوراهم دوست دارد که گفته‌اند : **مقصود رهی زکوی تو روی تو بود!**

ای جوان مرد، دوستی متقیان وپارسایان ازآنست که خداوندمی گوید: إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ . ورسول خدا می‌گوید : مرا برای دوستی خدا دوست بدارید . پس منتهای همه دوستیها کمال جمال حق‌تعالی‌است و نشان محبّت آنست که هرمکروه طبع و نهادکه ازدوست‌به توآیدآنرا بردیده‌نهی که فرمود : بوی گوناگون دهان روزه‌دار که ازعطر سراپرده الاهی است از همه عطرها بهتراست.

آن دل که تو سوختی تو را شکر کند   و آن خون که تو ریختی به تو فخر کند
زهری که بیادِ تو خورم نوش آید   دیوانه تو را بیند باهوش آید!

۶۸ـ یٰا عِبٰادِ لاٰ خَوْفٌ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ وَلاٰ اَنْتُمْ تَحْزَنُونَ . آیه . همانگونه که خداوند در **ازل گفت** : بندگان من (عبادی) در ابد هم گوید : بندگان من ، شما آفریدهٔ منید و من پروردگار شما . پس نترسید و اندوهگین مباشید و آنچه خواهید از من بخواهید .

لطیفه : هر کس تو را دید بشناخت ، و هر که بشناخت بیاویخت ، و هر که بیاویخت بسوخت و سوخته را دگرباره نسوزند ، بلکه به این ندا بنوازند که : ای بندگان من مترسید و دل‌تنگ مباشید!

آن آیت خطاب به همه مؤمنان است: امـا خطاب به نزدیکان و خاصان آنست که فرمود : ای بندگان من ، آیـا مشتاق من هستید و دیدار مرا دوست دارید ؟ این عزیز حالتی است ! و بزرگ منزلتی ، که قـاصد به مقصود وطالب به‌مطلوب ومُحِبّ به محبوب رسیده ! درختِ وصل به برآمده ، ورسولِ مقصود به در آمده ، و یار به شرط عشق درآمده !

یارهم آخر به‌شرطِ عشق درآید   رنج من ازعاشقیش‌هم به‌سر آید!

۷۱ـ یُطٰافُ عَلَیْهِمْ بِصِحٰافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَاَکْوٰابٍ . آیه . این بهرهٔ عابدان و زاهدان است که بیکباره خود را به طاعت و عبادت دادند ، و به حکم ریاضت و مجاهدت بروفق شرع روزگار به گرسنگی و تشنگی به‌سر آرند و لذت‌خوردنیها و چشیدنیهای دنیا را بکار ندارند ، تا فردا در بهشت حُور وغلمان پیاله‌هـای زرین برسر ایشان‌گردانند !

... فِیهٰا مٰا تَشْتَهِیهِ الاَنْفُسُ وَتَلَذُّ الاَعْیُنُ . آیه . این آیت نصیب عارفان وبهرهٔ مشتاقان است که تا بودند در آرزوی دیدار جمال حق بودند ، و بادلی تشنه و نفسی سوخته و جانی به عشق افروخته ، شمه‌ای از عالم دوستی به آنها رسیده و آنان در آن شمّه سراسیمه وحیران گشته ، حیرتی که درون پرده‌است نه‌برون، چون‌حیرتِ برون پرده ، گمراهی است و حیرت درون پرده ازآثارکمال الاهی است!

بزرگان گفته‌اند : هر که از خلق به حق نتواند شد متحیّری گمراه است ، و هر که ازحق به‌خلق نتواند آمد متحیّرِ حضورِ درگاه است ! هرجا و هرچند که رود ، جز به او باز نگردد!

پیر طریقت گفت : روزگاری او را می‌جستم خود را می‌یافتم ! اکنون خود را می جویم او را می‌یابم ! این آن تحیّر است که جوان‌مردان آنرا به دعا خواسته‌اند که‌گویند : یٰا دَلِیلَ الْمُتَحَیِّرِینَ زِدْنِی تَحَیُّراً ، ای رهنمای حیرت زدگان ، حیرت مرا فزون کن .

قومی خدای را بر بیم و طمع پرستند و دیدهٔ ایشان براین آمد که جامها و پیاله‌های زرّین بالای سر آنها گردانند ! اینان مزدورانند ! در بند پاداش مانده ! و دل در غم بهشت بسته ! قومی دیگر ، خدای را به‌مهر و دوستی پرستند ، آنان عارفانند که دل به مهر او داده و در آرزوی دیدار او سوخته‌اند!

نیز پیرطریقت گفت : من چه‌دانستم که آن‌کس که بهشت اورارأس‌مال‌است‌مزدوراست!عارف کسی است که در آرزوی یک لحظه وصال است ، من دانستم که حیرت به وصالِ تو طریق‌است وتورا او بیشترجوید

که در تو غریق است !

کی‌خندد اندر روی‌من ، بخت من ازمیدان‌تو؟ کی‌خیمه ازصحرای جانم برکند ، هجران‌تو؟
تاکی‌روم بربوی‌تو، درکوی جست‌وجوی تو بامهروگفتگوی تو ، ازهرسوئی جویان تو !

به داود وحی آمدکه ای داود ، دوست دارنده ترین دوستان من کسی است که پرستش مرا بی‌پاداش کند، تا من هم حق اورا دهم ، وستم‌کارتر بندهٔ من کسی است که به امید بهشت و بیم ازدوزخ مرا پرستش‌کند!

عیسی به‌گروهی از خداپرستان گذشت که از عبادت گداخته شده بودند و می‌گفتند: مـاازآتش دوزخ می‌ترسیم و به بهشت امیدواریم ، عیسی گفت: عجب‌دارم، شما ازمخلوقی می‌ترسید و به‌مخلوق امیدوارید! گروهی‌دیگر را دیدکه خدارا برای دوستی وعشق به او می‌پرستند ،عیسی‌گفت: شمادوستان خدائید ومرا به‌دوستی باشما فرموده که با شما باشم و با شما نشینم .

سورهٔ -٤٤- دخان- (مکی)٥٩ آیه

تفسیرِلفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

١- حٰمٓ . ٢- وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ . سوگند به این نامهٔ آشکارکنندهٔ حق از باطل .

٣- اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ اِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ [1] . ما قرآن را در شبی با برکت (شب قدر) فرستادیم و ما مردم را به این‌کتاب آگاه می‌کنیم .

٤- فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ اَمْرٍ حَكِيمٍ . در این شب هرحکمی را برجای خودکنند و هر فرمانی نیکو و کاری راست نمایند .

٥- اَمْراً مِنْ عِنْدِنَا اِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ . این فرمانی است از نزد ما و ما این شب فرشتگانرا فرو فرستادیم .

٦- رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ اِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . بخشایش از سوی پروردگار تو (**ای محمّد**) که خداوندی است شنوا و دانا .

٧- رَبِّ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا اِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ . پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است ، اگر شما بی‌گمان یقین دارید .

٨- لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْاَوَّلِينَ . خدائی جز او نیست ، زنده میکند و می‌میراند ، که او پروردگار شما و پروردگار پدران پیشینیان شما است .

٩- بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ . آری ، ایشان در شک وگمان خود بازی می‌کنند !

١٠- فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ . پس تو (**ای محمّد**) چشم‌دار (و نگران باش) روزی را که آسمان دودی پیدا و آشکارا آرد .

١- لیلهٔ مبارکه را مفسران به شب ١٥ شعبان تفسیرکرده‌اند که مقدرات و قسمتهای سال بعد کسان معین می‌شود حتی مسافرت به حج !

۱۱ـ يَغْشَى النَّاسَ هٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ . مردمانرا می‌پیچد وفرا می‌گیرد ! این‌است عذابی‌دردناك .
۱۲ـ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ . (کافران گویند) پروردگار ما ، این عذاب را از
ما بازدار ،که ما بگرویم .
۱۳ـ أَنَّىٰ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ . کجا جای پندپذیرفتن است ؟ در حالیکه
فرستاده‌ای آشکارا بایشان آمد ؟
۱٤ـ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ . پس از آن از او برگشتند و گفتند او بشری
آموختهٔ دیوانه است !
۱۵ـ إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ . ما یک چندی عذاب را ازشما بازگیریم ،
شما هم به کفر خود باز می‌گردید !
۱٦ـ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنْتَقِمُونَ . آن روزکه برکوبیم (هرچیزی‌را) کوبیدن
بزرگی ، در آن روز ما از آنان انتقام‌گیریم .
۱۷ـ وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ . ما پیش از ایشان ، قوم
فرعون را بیازمودیم و پیمبری راست و پاك و نیکو به آنها آمد .
۱۸ـ أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ . (گفت) که حقّ خدای را بمن ادا کنید و
بندگان خدای را بمن دهید که من فرستادهٔ استواری برای شما هستم .
۱۹ـ وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ . و اینکه به خدا گردن‌کشی مکنید
که من شما را برهانی آشکار می‌آورم .
۲۰ـ وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ . و من به خدای خویش پناه می‌برم و به خداوند
شما اگر که مرا بخواهید سنگسار کنید !
۲۱ـ وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ . و اینکه اگر به من نمی‌گروید از من باز شوید و مرا بحال
خود واگذارید .
۲۲ـ فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هٰؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ . پس‌موسی‌خدای‌خویش‌را خواند و گفت: این‌گروه
مردمی‌گناه‌کارند و نخواهندگروید .
۲۳ـ فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ . ما گفتیم (بهموسی) بندگان مارا به شب از(مصر)
بیرون‌بر ، که دشمن بر پی شما خواهد آمد ، و شما پی‌کرده میشوید.
۲٤ـ وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ . و(گفتیم به‌موسی) دریا را همچنان آرام بگذار
که ایشان‌گروهی غرق‌شدنی هستند .
۲۵ـ كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ . چه بسیار از باغها و چشمه‌هاکه فروگذاشتند و رفتند .
۲٦ـ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ . و چه کشت‌زارها ونشیمنی‌ها که(فرعونیان) ازخود فروگذاشتند!
۲۷ـ وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ . ونعمتها وتن‌آسائیها که در آن شادان ونازان بودند.

۲۸ـ کَذٰلِکَ وَ اَورَثناها قَوماً آخَرینَ . بدین گونه، آنها که آراسته وساخته ها از ایشان باز ماند به قوم دیگر دادیم که وارث آنها شدند .

۲۹ـ فَما بَکَت عَلَیهِمُ السَّماءُ وَالاَرضُ وَ ما کانُوا مُنظَرینَ . نه آسمان و نه زمین به آنها گریست و نه آنانرا مهلت (درنگ) دادند .

۳۰ ـ وَ لَقَد نَجَّینا بَنی اِسرائیلَ مِنَ العَذابِ المُهینِ . وما فرزندان اسرائیل را از عذاب خواری آور رها ساختیم .

۳۱ـ مِن فِرعَونَ اِنَّهُ کانَ عالِیاً مِنَ المُسرِفینَ . ازعذاب وآزارفرعون که او برتری دارنده بود از میان گروه گزاف کاران !

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ . بنام خدائی که ذکر او آئین زبان ما ، و مهر او قوّت قلب ما ، و نظر او شاهد جان ما است و یاد او راحتی روح ما ، مبارک آن کس که مونسش نام اوست ، و عزیز آن کس که همراهش راه او است ، شاد آن دل که درآن مهر اوست ، آباد آن زبان که برآن ذکر اوست ، آزاد آن کس که وی دربند اوست ، بزرگوار آن نفس که برامید دیدار اوست .

پیرطریقت گفت : خدایا ، یادت چون کنم که من خود همه یادم ، من خرمن نشان خویش فرابادنهادم، **الاهی** ، دریافتن خود یاری و یادگاری ، معنی دعوی صادقانی ، فروزنده نفسهای دوستانی ، آرام دل غریبانی ، چون در میان جانی ، از بی دلی می گویم که کجائی ؟ جانرا زندگی می باید توآنی ، به خود و از خود ترجمانی، به حق تو برخودت که ما را درسایه غرور ننشانی و به عزّ وصال خود رسانی . آمین .

جان وجهانم تو لی و گرت نبینم یکسره بدباد روز جان و جهانم

۱ـ حم ، حا میم . ۲ـ وَالکِتابِ المُبینِ . ۳ـ اِنّا اَنزَلناهُ فی لَیلَةٍ مُبارَکَةٍ . این شب مبارک به گفته بیشتر مفسّران. شب نیمه شعبان است وآنرا مبارک خوانند ازبهر آنکه پرخیر وپر برکت است، همه شب داعیان را اجابت است وسائلان را عطیّت، مجتهدان رامعونت ومطیعانرا مثوبت ، عاصیانرا اقالت است ومحبّان را کرامت ! همه شب درهای آسمان گشاده، بهشت هادرهارا بازنهاده، ساکنان خلد برکنگره هانشسته،ارواح پیغمبران وشهیدان به طرب آمده ، همه آن شب نسیم روح ازلی ازجانب قرب به دل دوستان می دمد ، و باد کرم ازهوای فردانیّت برجان عاشقان می وزد ، و از دوست خطاب می آید که :

آیا سائلی هست که من او را عطاکنم ؟ آیا آمرزش خواهی هست که من اورا بیامرزم ؟ـ **ای درویش** ، بیدار باش در این شب که همه بساط نزول بیفکنده وگل وصال جانان درباغ رازداری شکفته ! نسیم سحر مبارک بهاری وارمیده ، و پیغام خداوند به رازی عجیب و شگفت آور این سخنان را می گوید :

کسی که ما را شناخت چگونه با غیر ما آرام گیرد ؟ وکسی که ما را یافت چگونه بادیگری پردازد ؟ کسی که رنگ و بوی وصال ما و یاد ما دارد ، چگونه دل در رنگ وبوی این جهان بندد ؟

از تعجب هر زمان، گوید بنفشه کی عجب! **هر که زلف یار دارد، چنگ چون بر مازند؟**

٤ـ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ . آیه . در شب نیمه شعبان نسخه‌هائی از آسمان و **لوح محفوظ** رسد که هر که ازاین شب تاشب سال دیگرازدنیا رفتن باشد نسخه‌آنرا ازاوح محفوظ بردارند وبه **عزرائیل** دهند! وگویند این است شغل تو تا دیگر سال!

هرچه سیاستها و بلاها و انواع عذابها وتغیّرات گوناگون باشد نسخهٔ آنرا به **جبرئیل** دهند وگویند: اینهاکار تواست تاسال دیگر!

هرچه نعمت و راحت وروزی وآسایش بود نسخهٔ آن به **میکائیل** دهند وگویند: این‌کارتواست تاسال دیگر! هرچه جاه و جلال و عزّت و مرتَبَت واقبال و دولت بود، نسخهٔ آن به **اسرافیل** دهند وگویند: این است‌کار تو تا سال دیگر!

درمیان فرشتگان فرشته‌ای مُهیب‌تر وباسیاست‌تر از **جبرئیل** نیست! وفرشته‌ای حلیم‌تر ورحیم‌تر ومهربان‌تر از **میکائیل** نیست!

لطیفه: شب نیمهٔ شعبان‌را شب **برات**، شب **نُسخه**، شب **فرق** وشب **عرض** وبرخی اوراشب **قدر** هم می‌دانند.

درخبر است که روزی **جبرئیل و میکائیل** با هم مناظره کردند، **جبرئیل** گفت: مرا شگفت آید که با این همه جفاکاری و بی‌حرمتی بندگان، از بهر چه خداوند **بهشت** را آفریده؟ **میکائیل** گفت: مرا ازآن شگفت آیدکه خداوند با آن همه **فضل وکرم** و رحمت‌که بر بندگان دارد چگونه **دوزخ** را آفریده؟

از **حضرت ربّ عزّت** خطاب آمدکه ازمیان هردوی شما، آنرا دوست‌تردارم‌که به‌من گمان نیکوتردارد یعنی **میکائیل**! که رحمت وحلم برنقمت وغضب برتری میدهد!

عایشه گوید: شب نیمه‌شعبان که‌شب نوبت من بود، درمیان شب **محمد**را نیافتم بخاطرم گذشت مگربه‌حجرهٔ دیگرزنان رفته باشد! برخویشتن برنامدم! (رشک‌بردم) برخاستم به جست‌وجوی وی رفتم، اورا دیدم‌که سر به **سجده** نهاده ومی‌گوید:

خدایا، ازعقاب تو به‌عفوت‌پناه می‌برم! و از سَخَطِ تو به رضایت پناه می‌برم، واز تو به‌تو پناهنده میشوم، ثنای تو را چنانکه خود را ثناگوئی من نتوانم!

آری، این چندکلمت اشارت‌است به منزلها ومرتبه‌های راه روان بسوی حق، روشنی و راه رفتنی از روی **همّت** نه از روی **قدم**! چنانکه **رسول خدا** در اول **فعل** را نظاره‌کرد وگفت: به عفوت پناه آرم! آنگاه از آن مقام‌گذشت و نظارهٔ **صفت** کرد به رضایش پناه برد، سپس نظارهٔ **ذات** کرد و از او به او پناهنده شد! آنگاه از صفات خود **مجرّد** شد وگفت: توانائی شمارهٔ ثنای تو را ندارم! سپس یگانگی و یکتائی خدا را یادکرد وگفت: ثنای تو را چون ثناگوئی خودت من نتوانم! که اول مقام **استدلال** است و دوم مقام **افتقار**، سوم مقام **مشاهدت**، چهارم مقام حیات و پنجم مقام فنا ومرگ!

تفسیر لفظی

٣٢ـ وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ . ما آنهارا **(بنی‌اسرائیل)** ازروی دانش برهمهٔ جهانیانِ روزگارِ ایشان برگزیدیم.

۳۳- وَ آتَیْنَاهُمْ مِنَ الْآیَاتِ مَا فِیهِ بَلَاءٌ مُبِینٌ . و ایشانرا آیه‌ها و نشانها دادیم که در آنها آزمایشی آشکار بود !

۳٤- إِنَّ هٰؤُلَاءِ لَیَقُولُونَ . همانا ، آنان (اهل مکّه) می‌گویند:

۳۵- إِنْ هِیَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُنْشَرِینَ . آن نیست مگر یک مرگِ نخستین (که در دنیا بمیریم) و ما برانگیزانده نیستم (ونشر ندارم) .

۳٦- فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِینَ . پس پدران ما را از گور به‌درآرید اگر راست میگوئید.

۳۷- أَهُمْ خَیْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِینَ . (ای محمّد به آنها بگو) آیا ایشان بهترند یاقوم تبّع[1] وکسانیکه پیش از ایشان بودندکه ما همه‌را هلاك کردیم، چون گروهی بدکاران وگناه‌کاران بودند .

۳۸- وَ مَا خَلَقْنَا السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَیْنَهُمَا لَاعِبِینَ . ما آسمانها و زمین وآنچه میان آنها است به بازی‌گری و بازیچه نیافریدیم .

۳۹- مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا یَعْلَمُونَ . ما نیافریدیم آنهارا مگر به راستی وحق، لکن بیشتر آنها نمی‌دانند!

٤٠- إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ مِیقَاتُهُمْ أَجْمَعِینَ . روز برگزاردنِ روز رستاخیز وروزحساب ، همان‌روز هنگام نامزد شدهٔ همهٔ آنها است .

٤١- یَوْمَ لَا یُغْنِی مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَیْئًا وَلَا هُمْ یُنْصَرُونَ . آن روز که هیچ‌خویشی‌خویش را بکار نیاید و نه ایشانرا فریاد رسند .

٤٢- إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللّٰهُ إِنَّهُ هُوَالْعَزِیزُ الرَّحِیمُ. مگر کسی که خدای یگانه او را ببخشاید ، که خدا توانا و بخشنده است .

٤۳- إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ . همانا درخت زقّوم (درخت از آتش در دوزخ) .

٤٤- طَعَامُ الْأَثِیمِ . خوراك گناه‌کارآن است .

٤۵- كَالْمُهْلِ یَغْلِی فِی الْبُطُونِ . مانند آب جوشان در شکم‌ها می‌جوشد!

٤٦- كَغَلْیِ الْحَمِیمِ . مانند جوشیدن آب جوشان .

٤۷- خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِیمِ . (به شعله‌های دوزخ گویند) او را بگیرید و تا میان دوزخ بکشید .

٤۸- ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِیمِ . آنگاه از عذابِ آب گرم بر سر او ریزید .

٤۹- ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْكَرِیمُ . (وبه‌اوگویند) بچش از آتش دوزخ، به کیفر آنکه گفتی که تو توانا وکریمی![2]

۱- تبّع لقب پادشاهان حمیری یمن از قبیلهٔ قحطان است مانند لقب قیصر برای روم وکسری برای ایران.

۲- این آیه درمورد ابوجهل نازل شده که به محمد (ص) گفت توکاری بر زبان من نتوانی کرد چون که من توانا وکریم هستم !

۵۰ ـ إِنَّ هٰذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ . (ای کافران قریش) این آتش همان است که در آن شک داشتید .

۵۱ ـ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ . همانا پرهیزکاران در جای امن وجاویدند .

۵۲ ـ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ . در بهشتها و چشمه‌های روان .

۵۳ ـ يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ .(۱) ازجامه‌های ابریشمی نازك وازجامه‌های کلفت رویاروی یکدگر می‌پوشند .

۵۴ ـ كَذٰلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ . آن چنان است که ما آنها را زنان چشم درشت (که دلخواه عربهابود) بهمسری می‌دهیم .

۵۵ ـ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ . درآن بهشت، آنهارامی‌خوانندبه‌هرگونه میوه‌ای، بی ترس ونگرانی .

۵۶ ـ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ . در بهشت جز همان مرگ اول (در دنیا) دیگر آنها را مرگی نیست و آنها ازعذاب دوزخ درامانند .

۵۷ ـ فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ . این‌است نیکوئی ازخداوند، این‌است پیروزی بزرگوار؛

۵۸ ـ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ . مااین‌سخن خویش به زبان‌تو(ای‌محمّد) آسان کردیم تا مگرآنها (کافران) پندگیرند!

۵۹ ـ فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ . پس تو منتظر یاری خدا باش وآنها هم منتظرعذاب !

تفسیر ادبی وعرفانی

۳۲ ـ وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ . هرچند نزول این آیت در مورد مؤمنان **بنی‌اسرائیل** است . امّا از روی فهم برطریق اشارت ، تشریف فرزند آدم است وبرتری ایشان برهمهٔ آفریدگان، میگوید : ما به دانش پاك ، آدمیان را برگزیدیم و به دانش تمام دانستیم که آنان از همهٔ آفریدگان ، بیشترسزاوار برگزیدنند که لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ . آنها را که برگزیدم ، به‌علم‌پاك ودانش تمام دانستم که همه آنهاسزاوار برگزیدن هستند ، آنرا که خواهیم گزینیم ونوازیم وآنرا که خواهیم برانیم و بسوزانیم !

آن روز که دایرهٔ تکوین برآدمی قلم‌خلقت کشید خداوند خطاب، کرد که من کسی را می‌آفرینم که هرگز چنین نیافریده‌ام ، نه آنکه در قدرتم محال است بلکه غیرت ، عنان قدرتم را فرو گرفت : که أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا . که آنان ملازم تقوی شدند و از هر مخلوق به آن‌کلمه سزاوارترند .

ای جوانمرد ، در قدرت خداوند، خریدن صدها هزارچون ما درآنی روا است ، امّا از روی محبّت و غیرت نه روا است ، زیراکه سرّ محبّت بی کیفیت ، مخصوص مااست! کدام **خلعت** مارا نداد ؟کدام**تشریف** که بما ارزانی نداشت ؟کدام **لطف** که در جریدهٔ **کَرَم** بنام ما ثبت نکرد؟که فرمود: يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَ اللّٰهَ .

از این لطف و تشریف و خلعت که خداوند به آدمی ارزانی فرمود ، مقرّبان درگاه عزّت و ساکنان حضرت جبروت انگشت تحیّر در دهان تعجب گرفتند که شگرف کاری و عجب حالی که خاکیان را برآمد! اینان

۱ـ دوکلمهٔ سندس و استبرق (ستبرك) هردو فارسی است که امروز درجنوب ایران بکار می‌برند .

نواختگان لطف اویند! برکشیدگان عطف اویند! عارفان به تعریف اویند، مُشَرّفان به تشریف اویند! نازان به وصال اویند!

لطیفه: ایشان نرگس باغ جودند، سروِ بوستان وجودند، صدفِ مروارید حکمتند، نورصدقهٔ عالم قدرتند. خالق بی‌نظیر یکی، و مخلوق بی نظیر، ایشانند! آحسَنِ خالقین یکی است و آحسَنِ مخلوقین، ایشانند. عالم و آدم نبود، عرش ولوح وقلم نبُود، بهشت و دوزخ نبود، که آدمی را بی‌آنکه باشند، حدیث محبّت بود!

حسن پسرسهل وزیرمأمون عبّاسی، روزی یکی براو درآمد، **حسن** اورا نمی‌شناخت! گفت: توکیستی؟ گفت: من آن کسم که چند سال پیش به من احسان کردی، **حسن** گفت: آفرین به تو، که به احسان ما به ما وسیلت جُستی. پس آنگاه بفرمود تا به او صله‌ای دادند و بنواختند. آری همین است حال درویشان و مؤمنان که به حق وسیلت می‌جویند، هم به‌احسانِ قدیم اورا می‌جویند.

پیرطریقت گفت: الاهی به عنایت ازلی تخم هدایت کاشتی، به رسالت پیمبران آب دادی، وبه یاری و توفیق رویانیدی و به نظر و احسان خود به‌برآوردی از لطف تو می‌خواهم که زهرهای خشم ازآن باز داری، و نسیم داد براو بجهانی، وکاشتهٔ عنایت ازلی را به رعایت ابدی مددکنی.

۳۳ـ وَ آتَیْنٰاهُمْ مِنَ الْآیٰاتِ مٰا فیهِ بَلٰاءٌ مُبینٌ، آیه. آدمی گهی خستهٔ تیربلااست، وگاهی غرقهٔ لطف وعطا! حق‌تعالی ازاودروقت نعمت وراحت تقاضای **شکر** می‌کند ودرحال بلاوشدت تقاضای **صبر** دارد!

مصطفی (ص) گروهی از **انصار** را دید گفت: شما مؤمنانید؟ گفتند: بلی مؤمنانیم، گفت: نشان ایمان شما چیست؟ گفتند برنعمت شکرکنیم ودر غضب صبرکنیم وبه قضای خدارند راضی شویم! فرمود: قسم به پروردگارکعبه که شما مؤمنانید.

۳۷ـ أَهُمْ خَیْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ. آیه. ای صنادید **قریش**، ای رؤسای کفر، که پیمبر را دروغ زن می‌گیرید و به عداوت وی برخاسته‌اید ودین اسلام را بازی می‌شمارید وازقهر وخشم ما ایمن نشسته‌اید! خبرندارید که ما باکافران پیشین و دشمنان دین که سرورانِ کفر و ضلالت بودند چه کردیم؟ و چگونه به سطوتِ خویش دمار از روزگارشان برآوردیم؟

آنکه **نمرود** لعین بودکه جهان از کفر وکبر خویش پرکرده بود. پشهٔ ضعیفی را فرستادیم تا سزای وی درکنارش نهاد! آن دیگری که **فرعون** طاغی بود و دعوی خدائی کرد، پاره‌ای چوب[1] فرستادیم تاقدرت خود را به او نمود! و دریا را فرمان دادیم تا دمار از روزگار او درآورد! آن دیگرکه **اصحاب فیل** (ابرَهَه) بودکه قصد خرابی خانهٔ ماراکرد و بر ساز و عُدّت و آلت خویش اعتماد داشت، مرغکی ضعیف (ابابیل) فرستادیم تا آنانرا **هلاك**کرد. بنابراین، **قوم تُبّع ونوح ولوط وعاد وثمود** و مانند ایشان که ازشما بسیار نیرومندتر بودند، و از شما باسازتر وجهاندارتر بودند، چون برماعصیان وکُفران آوردند و تمرّد نمودند، بنگرکه چگونه ایشانرا به قهر و خشم خود از جهان برانداختیم ونام ونشانشانرا محوکردیم، شما نیز اگرهمان کنیدکه آنان کردند، همان بینیدکه آنان دیدند! امروز عذاب وپریشانی وفردا دوزخ ونابسامانی!

۱ـ اشاره به عصای **موسی** است که بصورت اژدها جلوه‌گر شد و جادوگران مصری را مغلوب کرد.

سورة ـ ٤٥ـ جاثیه ـ ٣٧ـ آیه ـ مکی ـ جزو ٢٥

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

١ـ حٰمٓ . حا میم . ٢ـ تَنْزِیلُ الْکِتٰابِ مِنَ اللهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ . سوگند باین سوره که‌این قرآن فرو فرستاده از خدای توانا و دانا است .

٣ ـ اِنَّ فِی السَّمٰوٰاتِ وَ الْاَرْضِ لَآیٰاتٍ لِلْمُؤْمِنِینَ . همانا در آسمانها و زمین نشانها برای گروندگان است .

٤ـ وَ فِی خَلْقِکُمْ وَ مٰا یَبُثُّ مِنْ دٰابَّةٍ آیٰاتٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ . (هم‌چنین) درآفرینش شما و آنچه خداوند از جنبده‌ها در جهان می‌پراکند ، همه نشانها است برای گروهی که یقین دارند .

٥ـ وَاخْتِلاٰفِ اللَّیْلِ وَالنَّهٰارِ وَ مٰا اَنْزَلَ اللهُ مِنَ السَّمٰاءِ مِنْ رِزْقٍ فَاَحْیٰا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا وَ تَصْرِیفِ الرِّیٰاحِ آیٰاتٌ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ . (هم چنین) اختلاف شب و روز (در بلندی و کوتاهی و تاریکی و روشنی) وآنچه خداوند از آسمان از باران که روزی خلق است فرو فرستاده تازمین مرده را زنده‌گردانید ، ووزیدن بادها همه نشانها است‌گروهی راکه خرد دارند و دریابند.

٦ـ تِلْکَ آیٰاتُ‌اللهِ نَتْلُوهٰا عَلَیْکَ بِالْحَقِّ فَبِاَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَاللهِ وَ آیٰاتِهِ یُؤْمِنُونَ . **(ای محمد)** آنها همه نشانهای خداوند است که بر تو بر راستی می خوانیم ، پس به‌کدام سخن خدا و نشانهای او ، ایمان می‌آورند ؟

٧ـ وَیْلٌ لِکُلِّ اَفّٰاکٍ اَثِیمٍ . وای بر هردروغ زن بزه‌کار.

٨ـ یَسْمَعُ آیٰاتِ‌اللهِ تُتْلیٰ عَلَیْهِ ثُمَّ یُصِرُّمُسْتَکْبِراً کَاَنْ لَمْ یَسْمَعْهٰا فَبَشِّرْهُ بِعَذٰابٍ اَلِیمٍ . سخنان خدای را می‌شنود و بر او می‌خوانند . آنگاه اصرار (می‌ستیهد) به‌گردن کشی دارد ، گوئی هرگز آنرا نشنیده ! پس او را به عذاب دردنـاک بشارت ده .

٩ـ وَ اِذٰا عَلِمَ مِنْ آیٰاتِنٰا شَیْئاً اتَّخَذَهٰا هُزُواً اُولٰئِکَ لَهُمْ عَذٰابٌ مُهِینٌ . و چون از سخنان ما چیزی (بشنود) و بداند آنرا به مسخره (افسوس)گیرد، اینانندکه عذاب خوارکننده دارند!

١٠ـ مِنْ وَرٰائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلاٰ یُغْنِی عَنْهُمْ مٰا کَسَبُوا شَیْئاً وَلاٰ مَااتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ اَوْلِیٰاءَ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ عَظِیمٌ . از پس (یا پیش) ایشان دوزخ است و آنچه در دنیا می‌ساختند و می کردند ، آنانرا بکار ناید ، ونه آنچه راکه (جزخدای‌یگانه) دوست (پشت‌وپناه) می گرفتند. آنان راست عذابی بزرگ.

١١ـ هٰذٰا هُدًی وَالَّذِینَ کَفَرُوا بِآیٰاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذٰابٌ مِنْ رِجْزٍ اَلِیمٌ . این قرآن آگاه کردنی و پندادنی است و آنهاکه به نشانهای پروردگارشان کافرشدندگرفتارعذاب ازنوع سخت ودردناك شوند.

١٢ـ اَللهُ الَّذِی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ فِیهِ بِاَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ . خدای یگانه است که دریارامسخر (نرم) شماکردتاکشتی درآن روان شود وتاازروزی

او وفضل او از دریا بجوئید و بخواهید و تا مکر شکر (آزادی) کنید![1]

۱۳ـ وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيٰاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ . و خداوند آنچه که در آسمانها وآنچه که درزمین‌است مسخّر (رام) شماکرد، همانا در بخشش او نشانها است برای‌گروهی که دراندیشند وتفکّر کنند.

۱۴ـ قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيّٰامَ اللهِ لِيَجْزِيَ قَوْماً بِمٰا كٰانُوا يَكْسِبُونَ . بگو (ای پیغمبر) به کسانی که ایمان آورده اند آمرزش بخواهند برای آنها که امید به روز جزا ندارند، آمرزش بخواهند تا خداوند پاداش دهدگروهی را به آنچه که می کردند.

۱۵ـ مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسٰاءَ فَعَلَيْهٰا ثُمَّ إِلىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ . هرکس کار نیک کند به سود خودش است و هرکس کار بدکند به زیان خود اواست ، پس‌ازآن همه شما ها را بسوی پروردگارتان خواهند بُرد .

۱۶ـ وَلَقَدْ آتَيْنٰا بَنِي إِسْرٰائِيلَ الْكِتٰابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنٰاهُمْ مِنَ الطَّيِّبٰاتِ وَفَضَّلْنٰاهُمْ عَلَى الْعٰالَمِينَ . ما فرزندان **یعقوب** را **تورات** و دانش در دین و پیغمبری دادیم و از پاکیها و خوشیها به آنها روزی بخشیدیم وآنانرا برجهانیان روزگار خویش برتری دادیم.

۱۷ـ وَآتَيْنٰاهُمْ بَيِّنٰاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلّٰا مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ فِيمٰا كٰانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ . ما به‌آنها نشانهائی ازامر دین و ازکار درست پیغمبران (درقرآن) دادیم ، وآنها در آن کار دوگروه نشدند مگر پس از آنکه دانش به آنها آمد وهمه می‌دانستند و بد نیّتی وستم برخودبودکه اختلاف کردند، وخدای یگانه درروزرستاخیز میان‌آنها درآنچه‌که با هم اختلاف داشتند داوری خواهدکرد .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسمِ اللهِ ، معراج دل پیمبرانست ، نوردل برگزیدگان‌است ، شفای سینهٔ پرهیزکارانست، بِسمِ اللهِ ، کلمهٔ تقوی‌است ، شفای‌بیماران‌است ، اصل همه‌دولتها،مایهٔ همه‌سعادتها ، ختم همهٔ عزّتها ، توقیع‌منشورهمهٔ‌نیازها است . بِسمِ اللهِ ، پیک حضرت پیمبرانست وکلید تقرّب عارفان وآرامش دل صوفیان . بِسمِ اللهِ ، آشنائی را سبب و روشنائی راه مدداست . از جدائی درامان و بی قراری را درمان. بِسمِ اللهِ ، نام خداوند جهان وجهانیان است ، پادشاه برهمه شاهان پیش ازهرزمان و پیش از هرنشان. بِسمِ اللهِ ، نام خدائی‌است که وجودش‌رابدایت نه ، وجودش را نهایت نیست . یکی و یگانه ، که او را مانندی نیست، فردی که اورا خویش و پیوندی نه،صمدی پاینده که خِرَد را به دریافت او راه نه ! حکیمی که یاد او دلها را بوستان است ، لطیفی که اُنس با وی زندگانی دوستان است ،کریمی که مِهر او شادی جاودان است ، شیرین سخن و زیبا صُنع و راست پیمان است.

۱ـ درمتن تفسیر بزرگ ، همه‌جا ازطرف (میبدی) ، کلمهٔ استعزا به (افسوس) وکلمهٔ شکر به (آزادی) ترجمه شده ! !

مهر تو به مُهر خاتم نتهم — وصلت به کم مسیح مریم ننهم
عشقت به هزار باغ خرّم ندهم — یکدم غم تو بهر دو عالم ندهم!

۱ـ حم ـ حا دلیل حیات، میم دلیل مودّت. گوئی خداوند به حیات خود و به مودّت اولیاء خویش سوگند یاد میکند، می‌گوید: به مهر من و دوستان من، که آنانرا امید دیدار من عزّت دوجهان است، هر کمرا امروز، نامهٔ من انس جان اوست، فردا لقای من توتیای چشم اوست.

۲ـ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ. آیه. تنزیل او نامهٔ او، ونامهٔ او پیغام او، وپیغام اونشان مهر او بادوستان او است. مؤمنان چون نامهٔ دوست خوانند به بصیرتشان بیفزاید، زنگار غم از دلشان بزداید، نسیم معرفت از جانب قربت درآید، گُل حیات سر ازباغ وصلت برکشد، صبح شادی از مطلع آزادی سر برزند. آری، قدر نامهٔ دوست دوستان دانند و عزّت خطاب دوست را مؤمنان شناسند.

شبلی، روزی از بازار بغداد بگذشت، پاره کاغذی دید که نام خدای بر او رقم بود و در زیر قدم مردم افتاده! چون حروف نام خدا را بر آن صفت دید، همه اجزاء بدن او حرمت گشت! اضطرابی براندام وی افتاد، سرفرو کرده آن را برداشت و ببوسید و آنرا مُعطّر و مُعنبر کرد و قبلهٔ دیدهٔ خود ساخت و پیوسته با خود داشت که چون بر سینه نهادی، تاریکی غفلت بزدودی و چون بر دیده نهادی، نور چشم بیفزودی. همچنان با خود میداشت تا آنروز که قصد زیارت خانهٔ خدا داشت، از بغداد بیرون شد و رو ببادیه نهاد، آن رقعه در دست گرفته و آنرا بدرقهٔ روزگار خود ساخته بود. در میان بادیه جوانی را دید وحید وغریب، بی‌زاد وراحله، بی رفیق و بی‌قافله، از خاك بستر کرده، و از سنگ بالین ساخته! سراپردهٔ اندوه وحیرت گرد او زده، سرشك از چشم او روان شده، و دیده در هوا نهاده، آسمان وزمین را درد ماتم اوگرفته! شبلی بربالین اونشست و آن کاغذ پیش دیدهٔ او بداشت وگفت: ای جوان برین عهد هستی؟ جوان روی بگردانید! شبلی پیش خود گفت: مگر دراین سکرات حال این جوان تبدیل یابد! جوان او را نگریست وگفت: ای شبلی! (نهار!) زینهار مشکلتا، در غلطی! آنچه در این کاغذ بینی و میخوانی، ما در صفحهٔ دل می‌بینیم ومیخوانیم!

۳ـ إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ. آیه. در این آیت، کمال قدرت خویش در آفرینش آسمان و زمین به خلق می‌نماید! ودر آفرینش همه جانوران، اظهار لطف خود میکند، خاصه در آفرینش آدمیان! که نعمت خود را به یاد خلق میدهد و در آفرینش آب و باد و باران روزی آنان را بیان می نماید، آنگاه آنها را آیات برای گروهی میداند که در آنها تدبّر و تفکّر کنند، تا عاقلان ازآیت نخستین قدرت او را بفهمند و از سیاست و سطوت او بترسند و ازآیت دوم لطف او را فهم کنند و امیدوار باشند و دل درکَرَم او بندند، و ازآیت سوم نعمت اورا برخود بشناسند و به شکر آن قیام کنند، که آیت اول مقام ترسندگان است، و آیت دوم مقام امیدواران وآیت سوم مقام سپاس‌گزاران است که در مقام شکر، کشف وحجاب بسیار افتد و اختلاف شب و روز اشاره به همین کشف وحجاب است که روز نمایندهٔ کشف وروشنائی و شب نمایندهٔ حجاب و تاریکی است!

بندهٔ خدا در حال کشف، همه مُنعم بیند! نه درنعمت شادی بیند ونه در محنت غم خُورَد! درمشاهدهٔ مُنعم،

چندان او را شغل افتد که نه با شادی نعمت پردازد و نه با اندوه محنت ! و بزبان حال گوید :

گر فرق کنم که نیک کردی یا بد! مشغول به فرق باشم آنکه ، نه بتو!

و دروقت حجاب ، مشاهدهٔ مُنعم ازوی روی بپوشد وهمه التفات وتوجّه وی بانعمت ومحبّت باشد! لاجرم ، در نعمت طبل شادی زند ، و در محنت بار اندوه کشد!

پیر طریقت گفت : درد و درمان ، غم و شادی ، فقر وغنا ، این همه صفات سالکان است در منزلهای راه ، امّامردی که بمقصد رسد ، اورا نه مقام است نه منزل ! نه وقت نه حال ، نه جان نه دل ! و بزبان حال گوید:

مکن در جسم و جان منزل ، که این دون است و آن والا

قدم زین هردو بیرون نه ، نه اینجا باش و نه آنجا .

الاهی، وقت را به درد می‌نازم و زیادتی را می‌سازم ، به امید آنکه چون در این درد بگدازم ، درد و راحت هردو براندازم !

تفسیر لفظی

۱۸- ثُمَّ جَعَلْنٰاكَ عَلىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْاَمْرِ فَاتَّبِعْهٰا وَلٰاتَتَّبِعْ اَهْوٰاءَ الَّذِينَ لٰايَعْلَمُونَ. ما تورا (ای پیغمبر) بر راهی از فرمان ساخته و روانیدیم ، پس بر پی آن میرو ، و بر پی خوش‌آمد و هوی و هوس نادان مرَو .

۱۹- إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللّٰهِ شَيْئاً وَ إِنَّ الظّٰالِمِينَ بَعْضُهُمْ اَوْلِيٰاءُ بَعْضٍ وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ . آنان تو را از خدا هیچ به‌کار نایند و ستم کاران یک دگر را بر بدی یارند و خداوند یار نیکوکاران و پرهیزکاران است .

۲۰- هٰذٰا بَصٰائِرُ لِلنّٰاسِ وَ هُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ . این قرآن ، بازنمودها ودیده ورها است مردمان را و رهنمونی است برای گروهی که یقین دارند.

۲۱- اَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئٰاتِ اَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ سَوٰاءً مَحْيٰاهُمْ وَ مَمٰاتُهُمْ سٰاءَ مٰا يَحْكُمُونَ . آیا آنها که مرتکب بدیها شدند گمان می کنند ومی‌پندارند که ما ایشانرا مانند کسانیکه ایمان آوردند وکارهای نیک کردند یکسان کنیم ! زندگانی و مرگ آنان بر همسانی است؟ بدحکم وکج داوری که می کنند :

۲۲- وَ خَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِتُجْزىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمٰا كَسَبَتْ وَهُمْ لٰا يُظْلَمُونَ . خداوند آسمانها و زمین به سخن راست و روان آفرید ، تا هرتنی را به آنچه کرده پاداش دهد و آنها را ستم نکند (کیفر بدی بدی دهند و پاداش نیکی را نیکی) .

۲۳- اَفَرَاَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰاهُ وَ اَضَلَّهُ اللّٰهُ عَلىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلىٰ بَصَرِهِ غِشٰاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِاللّٰهِ اَفَلٰا تَذَكَّرُونَ . (ای محمّد) آیا چه بینی و چه گوئی؟ چون آن مرد را دیدی که بر پی هوای نفس خویش رفته وآنرا خدای خودگرفته وخداوند دانست که باید او را گمراه کرد (براثر نفس‌پرستی) و مُهرنشنیدن حق برگوش او ومُهر درنیافتن بر دل او نهاد ، و پرده

حق ندیدن بر چشم او افکند ، پس جز خداوند چه کسی او را راه‌نمائی کند ؟ آیا پند نمی‌پذیرید ؟

٢٤ـ وَ قالُوا ما هِیَ اِلّا حَیاتُنَا الدُّنْیا نَمُوتُ وَ نَحْیا وَ ما یُهْلِکُنا اِلّا الدَّهْرُ وَما لَهُمْ بِذٰلِکَ مِنْ عِلْمٍ اِنْ هُمْ اِلّا یَظُنُّونَ . کافران گفتند زندگی نیست مگر زندگانی این جهانی ! میزیم ومیمیریم (پدران ما می‌میرند و ما به دنیا می‌آئیم) و نمی‌میراند ما را مگر روزگار (گیتی) ! وآنان‌را به آنچه می‌گویند‌دانشی نیست ونیستند مگر گروهی که گمانی وپنداری می‌پندارند !

٢٥ـ وَ اِذا تُتْلیٰ عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ ما کانَ حُجَّتَهُمْ اِلّا اَنْ قالُوا ائْتُوا بِآبائِنا اِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ . وچون سخنان روشن ما برآنها خوانده شود ، دلیل و حجت آنها تنها این است که می‌گویند: اگر راست می‌گوئید پدران ما را ازگور باز آرید ! (اگر می‌گوئیدکه پس از مرگ زندگانی است !).

٢٦ـ قُلِ اللّٰهُ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یَجْمَعُکُمْ اِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰمَةِ لارَیْبَ فِیهِ وَ لٰکِنَّ اَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ . بگو (ای محمد) خداوند شمارا زنده میکند (به وجود می‌آورد ازنطفهٔ مرده) و زنده می‌دارد در این جهان ، پس از آن شما را می‌میراند ، و آنگاه همه شما را روز رستاخیز فراهم می‌آورد بدون شک ! (در آن روز و درگرد هم آمدن) ولکن بیشتر مردمان نمی‌دانند .

٢٧ـ وَ لِلّٰهِ مُلْکُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَیَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ یَوْمَئِذٍ یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ . خداوند راست پادشاهی آسمانها و زمین ، و روزیکه قیامت برپامیشود ، دروغ زنان وکژراهان زیان کارانند.

٢٨ـ وَ تَریٰ کُلَّ اُمَّةٍ جاثِیَةً کُلُّ اُمَّةٍ تُدْعیٰ اِلیٰ کِتابِهَا الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (آن روز) هر گروهی را بینی به زانو درافتاده ! و هر گروهی را به‌نامهٔ کردار خود بازخوانند (ایشانرا گویند) امروز پاداش آنچه در دنیا کرده‌اید به شما می‌دهند .

٢٩ـ هٰذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ اِنّا کُنّا نَسْتَنْسِخُ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . این نامهٔ ما است که در آن کارهای شما نوشته و به حق و راستی بر شما گواهی می دهد ، ما می نوشتیم (نسخت می‌فرمودیم از اصل و از لوح) آن چه راکه شما می‌کردید .

٣٠ـ فَاَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَیُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِی رَحْمَتِهِ ذٰلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ . اما کسانیکه ایمان آوردند وکارهای نیکو کردند ، پروردگار ایشان آنها را در بخشایش خود درآورَد واین است پیروزی بزرگ .

٣١ـ وَ اَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا اَفَلَمْ تَکُنْ آیاتِی تُتْلیٰ عَلَیْکُمْ فَاسْتَکْبَرْتُمْ وَ کُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمِینَ . و اما آنان که کافر شدند (به آنها گویند) آیا سخنان ما برشما نمی‌خواندند ؟ و شما گردن کشیدید و گروهی گناه کار بودید !

٣٢ـ وَ اِذا قِیلَ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَالسّاعَةُ لا رَیْبَ فِیها قُلْتُمْ ما نَدْرِی مَا السّاعَةُ اِنْ نَظُنُّ اِلّا ظَنّاً وَما نَحْنُ بِمُسْتَیْقِنِینَ . وآنگاه که به کافران گفتند: وعده خدا راست‌است وروزرستاخیز بی‌شک‌است، شماگفتید: ما نمی‌دانیم رستاخیز چیست ؟ و گمان نداریم مگر پنداری ! و ما هیچ یقین نداریم (به روز جزا) .

۳۳- وَ بَدا لَهُمْ سَيِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ . و کارهای بد آنان بر آنها آشکار شد و فراسر به آنها رسید آنچه راکه به آن استهزا می کردند .

۳۴- وَ قِيلَ الْيَوْمَ نَنْسيكُمْ كَما نَسيتُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا وَ مَأْويكُمُ النّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ ناصِرينَ . به آنها گفته میشود که ما امروز شما را فرو می‌گزاریم (فراموش می کنیم) چنانکه در آن جهان شما این روز را فروگذاردید (فراموش کردید) وجایگاه شما دوزخ است و شما را یار و یاوری نیست.

۳۵- ذٰلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آياتِ اللّهِ هُزُواً وَ غَرَّتْكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيا فَالْيَوْمَ لا يُخْرَجُونَ مِنْها وَلا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ . آن کیفر بر آن سبب است که شما نشانهای خداوندرا مسخره گرفتید (بافسوس گرفتید) و زندگی دنیا شما را بفریفت ، پس امروز شما را از آتش بیرون نکنند و آنها را عذر برگشتن وخشنودی جُستن ندهند .

۳۶- فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمٰواتِ وَرَبِّ الْاَرْضِ رَبِّ الْعالَمينَ . پس خدای راست ستایش نیکو ، پروردگار آسمانها و زمین و همه جهانیان است .

۳۷- وَ لَهُ الْكِبْرِياءُ فِي السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ . اوراست بزرگواری و بی‌همتائی وپادشاهی آسمانها و زمین و اوست توانا و راست‌دانش .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۸- ثُمَّ جَعَلْناكَ عَلىٰ شَريعَةٍ مِنَ الْاَمْرِ فَاتَّبِعْها . آیه. (ای محمد) ماتورا به لطائفِ منفرد ساختیم پس آن لطیفه‌ها را بشناس ، و راهها برای تو برقرار کردیم، پس آنها را پیروی کن ، و حقایق بر تو ثابت و برقرار کردیم ، پس از آنها تجاوز مکن.

۱۹- اِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللّهِ شَيْئاً . آیه. چون خداوند ارادهٔ بخشایش نعمت به تو کند هیچ کس مانع نتواند شد ! واگر ارادهٔ محنت ونقمت کند ، احدی آنرا رفع ودفع نتواند کرد ! پس به ساختهٔ اندیشهٔ خود علاقمند مباش ، وضمیر پاك خود را متوجه چیزی جز خدا مکن و اعتماد به او داشته باش و بر او توکّل کن .

۲۰- هٰذا بَصائِرُ لِلنّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ . آیه. ای مهتر عالم ، ای سیّد فرزند آدم ، ای خورشید فلکِ سعادت، ای ماهِ آسمانِ سیادت ، ما تو را از جهانیان باز بریدیم و از پدر ومادر یتیم کردیم ، تا دل خویش از همه فارغ داری و یکبارگی به اطاعت و خدمت ما برداری ، از شرایع تو را به قرآن راه دین ساختیم واز حقایقِ آن تو را شمع معرفت افروختیم تا به تأیید ما آن راه روی ، و عالیان را به آن راه خوانی که راه بصیرت و هدایت است .

ای مهتر پیمبران ، ما شب معراج ، تورا درقُبّهٔ قربت بنشاندیم وهزاران نثارِ لطف برفرق دولت تو افشاندیم ، و جهان را خاك پای تو گردانیدیم ؛ مقصود آن بود که تو را بر بساط شفاعت انبساط دهیم ، تا دردِ دلهای گناه کاران امّت را برما برداری (بگوئی) و عذر از آن ، بهر آنان بخواهی . (ای محمّد) ، اگر تو فردا از ما همهٔ عالیان را بخواهی ، هنوز خاكِ قدمِ خود خواسته باشی . واگر ما بلطفِ قِدَم، خاك آن قدم را

درکار یکی ازپیروان تو کنیم ازکمال مادور نباشد! محمد مصطفی دریافته بود که خاك را بارکش باید بود نه سرکش! که خاك بارکشی راست نه سرکشی! نبینی که خداوند سرکشان را چه وعید میدهد و چه بیم می‌نماید که :

٢١ـ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ آن کسانی که بی راهی و سرکشی رفتند و مرتکب بدیها شدند و بر پی هوای نفس خویش رفتند ، و پیمبران و اولیاء حق را افسوس (مسخره) داشتند ، پس از آن همه گمراه شدند! درهمه عالم کیست که آنان را براه باز آرد؟ وکرا وسیلت گیرند ؟ چون راه وسیلت بر آنها بسته شده و فردا منادی عدل بانگ بی‌زاری بر آنها زند که اَلْيَوْمَ نَنْسٰيكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا همان گونه شما را فراموش می کنم که شما امروز را فراموش کردید آری ، گفتیم خاك را بارکشی می‌باید کرد نه گردن کشی! اگر پادشاه گدای بی نوائی را از میان راه برگیرد و پیش تخت دولت خود بدارد و اورا خلعت رفعت پوشاند ، البته گدا را شرط آن بود که خود را فراموش نکند و قدر واندازهٔ خود بداند و همواره ناتوانی و بی نوائی پیش دیدهٔ خویش بدارد .

عمرعبدالعزیز را گفتند: پسرت انگشتری ساخته و نگینی به هزار درم خریده و در آن بنشانده ، عمر نامه‌ای به او نوشت که شنیدم چنان کاری کرده‌ای ، اگر رضای من خواهی آن نگین را بفروش و از بهای آن هزار گرسنه را سیر کن و از پارهٔ سیم انگشتری ساز کن و بر آن نقش کن که رحمت خداوند بر آن بنده که قدر خود بداند و خویشتن را بشناسد!

٣٧ـ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ .آیه. اوراست برتری و بزرگواری ، کامکاری و جبّاری ، بزرگوار در قدر و درکردار ، بزرگوار در نام ودرگفتار ، در پاکی خود ، برتر از پنداشت ، در بزرگی خود، مهتر از دریافت ، و در شأن و قدر خود ، بیشتر از حدّ شناخت ، پاك و منزّه است خدای بزرگوار، که شأنش عظیم وکبریائش عزیز و احدیّتش جلیل و صمدیّتش قدیم و او است عزیز وحکیم .

سورهٔ ـ٤٦ـ احقاف ـ ٣٥ـ آیه ـ مکی ـ جزو ٢٦

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ـ بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .

جزو بیست وششم :

١ـ حٰمٓ ـ حا میم .

٢ـ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ فروفرستادن این کتاب ازسوی خداوندعزیز وحکیم است.

٣ـ مَا خَلَقْنَا السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ . ما نیافریدیم آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست جز به راستی ویکتائی وهنگام نام‌برده ، و آنان که کافر شدند ، ازآنچه آنها را به آن می‌ترسانند ، روگردانند (چون ناآگاهند).

٤ـ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمٰوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هٰذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . بگو (به آنها ای محمّد) چه بینید ؟ ببینید ، آنچه جز خدا می‌پرستید ! بمن بنمائید که آنها چه آفریدند از زمین (وازجهان)؟

یا ایشان را با خدا در آفرینش آسمانها شرکت و انبازی است ؟ بیاورید کتابی از پیش از قرآن یا نشانی (دیده یا شنیده از دانش) اگر راست می‌گوئید .

۵- وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللهِ مَنْ لا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَهُمْ عَنْ دُعٰائِهِمْ غٰافِلُونَ . وکیست گمراه‌تر از آن‌کس که جز خدای یگانه را می‌خواند؟ کسی راکه تاروز رستاخیز او را پاسخی نکند و پرستیدگان از خواندنِ پرستندگان خود ناآگاهند! (چون همگی جمادند و چشم و گوش و هوش ندارند) .

۶- وَ إِذٰا حُشِرَ النّٰاسُ كٰانُوا لَهُمْ أَعْدٰاءً وَ كٰانُوا بِعِبٰادَتِهِمْ كٰافِرِينَ . وچون مردمان در رستاخیز فراهم آیند ، آن پرستیدگان دشمن آنها باشند و به پرستش آنها کافرند .

۷- وَ إِذٰا تُتْلىٰ عَلَيْهِمْ آيٰاتُنٰا بَيِّنٰاتٍ قٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمّٰا جٰاءَهُمْ هٰذٰا سِحْرٌ مُبِينٌ . و چون سخنان و نشانهای روشن ما برآنها خوانده شود ،کافران سخنِ حق وراست راکه به آنها آمده جادوی آشکار دانند !

۸- أَمْ يَقُولُونَ افْتَرٰاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمٰا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ . یا میگویند **محمّد** این سخن‌راخود ساخته ! به آنها بگو: اگر من ازخود ساخته‌ام ، شما ازسوی خدای راه وچاره‌ای ندارید که مرا رهائی‌از خشم او دهید ، او دانا است به آنچه شما در آن میروید و سخن میرانید ، و او به‌گواهی میان من وشما بسنده است .

۹- قُلْ مٰا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَ مٰا أَدْرِي مٰا يُفْعَلُ بِي وَلا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلّا مٰا يُوحىٰ إِلَيَّ وَ مٰا أَنَا إِلّا نَذِيرٌ مُبِينٌ . بگو (ای پیغمبر) من پیغامبر بی پیشین نیستم! که پیش ازمن پیمبری نیامده باشد و من چیز بدیع و بی‌سابقه‌ای برای شمانیاورده‌ام، وندانم که با من و با شما چه خواهندکرد ؟ من‌پیروی نمی‌کنم جز پیغامی‌که بمن میرسد و من جز بیم دهندهٔ آشکاری نیستم .

۱۰- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كٰانَ مِنْ عِنْدِ اللهِ وَ كَفَرْتُمْ بِهِ وَ شَهِدَ شٰاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرٰائِيلَ عَلىٰ مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰالِمِينَ . بگو ، چه‌گوئید وچه بینید؟ اگر این سخن از سوی خداوند است و شما به آن‌کافر شده اید (شما را چه عذر بود ؟ وگروهی از فرزندان **اسرائیل** به مانند آن‌گواهی داده‌که این سخن از نزد خدا است و به آن ایمان آورده و شماگردن‌کشی کردید! (بدانید) که خداوندگروه ستم‌کاران را راه‌نمائی نمی‌کند .

۱۱- وَ قٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كٰانَ خَيْرًا مٰا سَبَقُونٰا إِلَيْهِ وَ إِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هٰذٰا إِفْكٌ قَدِيمٌ . کافران به مؤمنان‌گفتند: اگر این دین خوب و راست بود، آنها از ما پیشی نمی‌گرفتند (به‌گرویدن به آن) و چون راه به آن نبردندگفتند: این دروغی است کهن!

۱۲- وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتٰابُ مُوسىٰ إِمٰامًا وَ رَحْمَةً وَ هٰذٰا كِتٰابٌ مُصَدِّقٌ لِسٰانًا عَرَبِيًّا لِيُنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشْرىٰ لِلْمُحْسِنِينَ . و پیش از **قرآن**، کتاب **تورات موسی** راه‌نما و پیشوائی و رحمتی از خداوند بود واین **قرآن** هم کتابی است‌گواه کنندهٔ **تورات** به‌زبانی‌تازی ، تاکسانی‌را که ستم‌کارند بیم دهد و برای

نیکوکاران بشارت باشد .

١٣ـ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . همانا، کسانی که گفتند پروردگار ما خدای یگانه است و بر آن پای داری کردند (بپائیدند) بر آنان بیمی نیست و هرگز اندوهگین نمی‌شوند :

١٤ـ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . آنان یاران بهشتند و در آن جاویدان ، پاداش کارهائی که می کردند .

١٥ـ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا[1] وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ . ما به انسان سفارش به نیکورفتاری با پدر ومادر کردیم که مادر او را به دشواری وگران‌باری برداشت ، و به دردمندی و دشواری او را بنهاد ، و برداشتن او درشکم و شیردادن تا از شیرگرفتن او (حدّ اکثر) سی ماه شد تا هنگامی که رشید شد و به سنّ چهل سالگی رسید ، آنگاه گفت : پروردگارا، فرا دل من و فرا زبان من ده ، تا نعمت تو راکه بمن وبه پدرومادرم دادی سپاس‌گزارم، وکارنیکو کنم که آنرا پسندی ، و فرزندان مرا از نیکان کن که من بازگشتم بسوی تو است ومن از مسلمانانم .

١٦ـ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ . آنانند که ماکارهای نیکشان را می‌پذیریم وازکارهای بدشان درمی‌گذریم وآنان بابهشتیان در بهشتند ، بهسبب همان وعدهٔ راست که‌به‌آنهاامیدادادند.

١٧ـ وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَكُمَا أَتَعِدَانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللهَ وَيْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ . آن مرد[2] که به پدر و مادر خویش گفت: افّ شمارا (ستوهی ازشما) که به من وعده می‌دهید که مرا ازگور بیرون آورند (وزنده شوم) در حالیکه جهانیان پیش از من بمردند و یکی زنده نشد وباز نیامد! وپدر مادر او به درگاه خدا از جفای فرزند فریادرسی می‌جویند و به او می‌گویند : وای برتو! ایمان بیاور (به محمد و به قرآن) و بدان که وعدهٔ خداوند راست است ، پس او درجواب می‌گوید : اینها همه افسانه‌های پیشینیان است !

١٨ـ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ . آنان کسانی‌اندکه گفتار خدا در بارهٔ آنهاکه باگروههائیکه پیش ازایشان از پریان وآدمیان بودند راست است و به کیفر عذاب خواهند رسید چون همه آنها زیانکارانند .

١٩ـ وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ . وهرکسی‌را

١ـ کرهاً بضم کاف وکرهاً بفتح کاف هردو قرائت شده.

٢ـ مفسرین نوشته‌اند این آیت در بارهٔ **عبدالله** پسر ابوبکر (خلیفه) پیش ازآنکه اسلام پذیرد نازل شده که پدر ومادر به اوبی گفتند: مسلمان شو! واوتمرد می کرد وناسزا می گفت !

که در برتری وفروتری کارهائی کرده‌اند چند درجه و چند پایه‌است ! و خداوند پاداش کارهای آنان را وفاخواهد کرد وآنان ستم نخواهند دید (چیزی از پاداش آنها نخواهند کاست) .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ ، بنام اوکه فراخ دانش است و شیرین گفتار ، بنام اوکه فراغ رحمت است و نغز کردار، بنام اوکه یگانه ذات است و پاك صفات ، بنام اوکه از کی پیش و از جا بیش ، بنام اوکه در صُنعش حکمت پیدا ، و در نشانهایش قدرت هویدا ، و در یکتائیش حجّت آشکارا ، و در صفاتش یکتائی پیدا، همه ناتوانند واوتوانا، همه نادانند و او دانا ، همه درعددند و او واحد . علّام سِرّ عارفان ، ستّار عیب عیبیان ، غفّار جرم مجرمان ، قهّار و قدّوس و نهان‌دان ، واحد ووحید در نام ونشان ، قادر وقدیر از ازل تا جاودان .

چنانکه خداوند فرماید : بندهٔ من ، تو را بنام خود گرامی کردم ، و بر نعمت خود بپروردم ، و در خدمت خود بر درگاه خود بداشتم ، و به لطف خود به صحبت خود وساندم ، و به فضل خود دیدار خود را کرامت کردم از من لطیف‌تر و مهربانتر بر بندگان بگوکیست؟ و چون فضل من در عالم بگو فضل کیست؟

۱ـ حٰمٓ ـ حا میم ، حاء کلید نام حیّ ، میم کلید نام مُلكْ ، یعنی منم خداوندِ همیشه زنده و منم پادشاهِ تواننده ، و در ذات و صفات پاینده ، هر هست وبودنی را داننده ، وبه توان ودریافتِ هرچیز رسنده،خداوندی هست و بوده و بودنی ، گفتِ او شنیدنی ، مِهرِ او پیوستنی ، نه شکرِ تو را زبان ، نه دریافتِ تو را درمان ، ای هم شغل دل و هم غارت جان ، بارخدایا ، از افق عیان یکبار خورشید شهود برآر، واز ابرِ جود قطره‌ای‌از باران برما ببار . ای نکونامِ رهی دارِ مهربانِ کریم ، گُفتت شیرین وصُنعتت زیبا ، فضلت تمام ومِهرت قدیم.

ای پیش‌رو، ازهرچه بخوبی‌است جمالت ای دور شده آفت نقصان ز کمالت ،

اهل‌اشارت‌گویندمعنی (حم) این‌است که‌می‌فرماید: دلهای مؤمنان وسرّهای‌دوستان درحمایت‌خودآوردم، و در عنایت و رعایت خود بداشتم ، تا نه‌کدورت خاطر در آن نمایان شود ونه تاریکی نفس پیرامون آن‌گردد ، و هرکه از این دوخصلت خلاصی یافت،اندر راه دین به روشنائی شمعِ یقین روان‌گشت وعمل او همه اخلاص و گفتِ او همه صدق و قبلهٔ او همه حق ، و سِرّ او صافی ، و همّتِ او عالی و سینهٔ او همه خالی بود . و روشِ او مکاشفه در مکاشفه و مشاهده در مشاهده و ملاطفه در ملاطفه است .

۲ـ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ .آیه. این‌کتاب فروفرستادهٔ خداوند است ، نامه و پیغام او وگفتِ شیرینِ او و سخنانِ پرآفرین اوست ، همه از خداوندی عزیز است .

عزیز در اینجا بمعنی مُعِزّ است، یعنی‌که مؤمنان را عزیزگردانید و ایشانرا اهل وشایستهٔ خطاب خود کرد و سزاوارنامه و پیغام خویش قرارداد ، ودلهاشان معادنِ انوارِ اسرارِ خودکرد ، آن‌چنان‌بودندکه فرشتگان صدهزاران سال پاکانِ کشور خداوندی و مقرّبانِ درگاهِ پادشاهی جهان وجهانیان بودند ولی با آن همه طاعتها و عبادتها ، هرگز بردرگاه عزّتِ خداوندی آن قرب و منزلت‌که این خاکیان داشتند نیافتند ! زیراآنان‌بندگان مجرّدند و اینان بندگان و دوستان مجرّبند ! فرشتگان مرغان پرنده‌اند ، وخاکیان قانتان و ساجدانند! نهادِ لطیفِ آنان به عصمت آراسته و از زَلّت پیراسته ، امّا آشیان مرغان ، چیز دیگر وصدف گوهر شب افروز دیگر !

نهاد آدمی صدفِ گوهر دل است و دل صدفِ گوهر سِرّ، و سِرّ صدفِ گوهر نظر حق است ! تو گوئی خاك سبب خرابی است، می‌گویم که گفته‌اند: خراب وطن حق است، تو گوئی وطنی مجهول است! من می‌گویم وطن مجهول جای گنج پادشاهان است که عزیزی گفته :

دین زدرویشان طلب ، زیراکه شاهان را مُدام رسم باشد گنجها ، در جای ویران داشتن

۳- مٰا خَلَقْنَاالسَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ وَمٰا بَیْنَهُمٰااِلّٰا بِالْحَقِّ . آیه. آسمانها وزمین راکه آفریدم و موجودات که از عدم به وجود آوردم ، همه‌را آفریدم تا تو (ای بندهٔ من) حق خداوندی و کردگاری ما را بشناسی ، و به حکم بندگی ، فرمان ما راگردن نهی.

ای جوانمرد بندگی کردن کاری بس‌آسان است ، اما بنده بودن کاری سخت بزرگ است! **ابلیس** ملعون صدهزار سال **بندگی** کرد ولی یک دم نتوانست **بنده** باشد ، پس باید خارِ اختیار درمجاری آقدار ، از قدمِ گامِ خود بباید کَند ! و در تصریف های ربّانی دست از تدبیرهای بشری بباید شست ! و در زیر بار حکم الاهی ، ستایش‌گر باید بود و حظّ نفس بهره طلب را فدای باقی کارها بایدکرد تا به مقام بندگی رسی و بنده شوی!

(بوعلی‌سیاه) گفت: آن‌کس که خدا را به بهره و نصیب پرستد ، بندهٔ نصیب است نه بنده او ! اگر توراگویند بهشت خواهی یا دورکعت نماز ؟ بنگر تا بهشت اختیار نکنی و نماز اختیار کن ، که بهشت نصیب تو است و نماز حق خداوند است ، چه هرکجا که پای نصیب وبهره درمیان‌آید ، اگرچه کرامت باشد همانا کمین‌گاه **مکر** است! لیکن گزاردن حقّ خداوند **بی‌غالله** و **بی‌مکر** است .

در داستان **موسی** و**خضر** خوانده یا شنیده‌ایدکه **موسی** چون به دیدار **خضر** رسید و با او براه افتاد دوبار به وی اعتراض کرد (یکی شکستن کشتی و دیگری کشتن یک جوان) چون درهردو، پای‌نصیب درمیان نبود **خضر** صبر و شکیبائی کرد! اما اعتراض سوم (که دیواری را از افتادن نگاهداشت) چون **موسی** گفت‌چرا دست‌مزد نگرفتی ؟ و اینجا پای نصیب در میان‌آمد ، اورا گفت‌هٰذٰا فِراقُ بَیْنِی وَبَیْنِكَ وازهم‌جداشدند!

تفسیر لفظی

۲۰- وَیَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی‌النّٰارِ اَذْهَبْتُمْ طَیِّبٰاتِکُمْ فِی حَیٰاتِکُمُ الدُّنْیٰا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهٰا فَالْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذٰابَ الْهُونِ بِمٰا کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ فِی الْاَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَبِمٰا کُنْتُمْ تَفْسُقُونَ . آن روزکه آتش به‌کافران بنمایند و آنان را فراآتش دارند ، به‌آنهاگویند همهٔ خوشیهای خویش را در زندگانی دنیا ببُردید ! و از آن برخوردار شدید ، پس‌امروز شما را عذاب خواری پاداش دهند ، به سبب گردن کشی که بناحق در زمین می‌کردید ! و به سبب آنکه فاسق بودید و از اطاعت خداوند بیرون شدید !

۲۱- وَاذْکُرْ اَخٰا عٰادٍ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْاَحْقٰافِ وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ اَلّٰا تَعْبُدُوا اِلَّااللّٰهَ اِنِّی اَخٰافُ عَلَیْکُمْ عَذٰابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ . یادکن (ای‌پیغمبر) **هود** برادر قوم **عاد** راکه قوم خود را در ریگستانهای **یمن** آگاه‌کرد و پیش از اوهم پیغمبرانی آگاه‌کننده بودند و ازپس آنها هم‌بودند وگذشتند. **وهودگفت**: جزخدای یگانه‌را نپرستید که من ازکیفرروزی بزرگ برای‌شما می‌ترسم!

۲۲- قَالُوا اَجِئْتَنَا لِتَاْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ. قوم هود گفتند : تو می‌خواهی ما را از خدایان خود برگردانی ، پس آنچه راکه وعده میدهی برای ما آر، اگر راست میگوئی؟

۲۳- قَالَ اِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللهِ وَ اُبَلِّغُكُمْ مَا اُرْسِلْتُ بِهِ وَلٰكِنِّي اَرٰيكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ هود گفت: دانش (باز پس افتادن عذاب شما) نزد خدای یگانه است و من آنچه به آن فرستاده شده‌ام بشما تبلیغ میکنم ولکن شما مردمی نادانید .

۲٤- فَلَمَّا رَاَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ اَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هٰذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ اَلِيمٌ . پس چون میغ دیدند که از برابر وادیهای آنها پدید آمد گفتند این میغ (ابر) باران است که برما خواهد بارید ! هود ایشانرا گفت : نه، براین ابر بارانی نیست ! این‌آن عذابی است که به آن می(شتاوید) شتابید وبادی است که در آن عذابی دردناك‌است.

۲۵- تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِاَمْرِ رَبِّهَا فَاَصْبَحُوا لَا يُرٰى اِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ .(این‌باد) هرچیزی را به فرمان پروردگارش تباه می کرد و چنان شدند که جز خانه‌هاشان دیده نمی‌شد، این چنین است کیفر گناه‌کاران !

۲٦- وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا اِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَاَبْصَارًا وَاَفْئِدَةً فَمَا اَغْنٰى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا اَبْصَارُهُمْ وَلَا اَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ اِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ . ما به آنها توانائی ودست‌رسی دادیم که به‌شماندادیم وآنانرا گوش‌ها و چشمها و دلها دادیم ، اما چه فایده ! که‌گوشها و چشمها و دلهاشان هیچ سود نداشت ! چون آنها سخنان حق را انکار کردند و از پذیرفتن آن باز نشستند ، و فراسرِ ایشان نشست آنچه را که بر آن می‌خندیدند و افسوس (مسخره) می کردند .

۲۷- وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرٰى وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ. ماآنچه شهردرگرداگردِ شما است هلاك وتباه کردیم و سخنان پند و اندرز بیان‌کردیم تا مگر آنها بازگردند.

۲۸- فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذٰلِكَ اِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ . پس چرا آنهائی را که جزخدای‌یگانه ، خدایان گرفتندآنان‌را یاری‌نکردند؟ و بوسیلهٔ آنها نزدیک شدن به من را خواستند ؟ وآنها نه تنها یاری ندادند بلکه از آنان‌گم گشتند وآنچه‌می گفتند دروغ زنی آنها بود و آن افتراها (ناراست‌ها و نادرستها) که میساختند .

۲۹- وَاِذْ صَرَفْنَا اِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا اَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا اِلٰى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ . یادکن (**ای‌محمد**) آنگاه‌که‌گروهی از پریان‌رابسوی توگردانیدیم که **قرآن** گوش می کردند (می‌نیوشیدند) و چون به **قرآن** رسیدند یک دگر را گفتند خاموش، گوش دهید ، پس چون **قرآن** خواندن سپری شد ، هریک به قوم خود رفتند درحالیکه آنانرا آگاه می‌کردند .

۳۰ـ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ . پریان گفتند : ای کسان ما ، ما کتابی شنیدیم که پس از موسی فرو فرستاده شده که گواه کننده و استوارگیرندهٔ هر کتابی است که پیش از آن فرستاده‌اند ، که راه راست می نماید ، و بسوی راه راست رهبری می کند .

۳۱ـ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ . ای قوم ، پاسخ گوئید خوانندهٔ خدا را و به او ایمان آورید که گناهان شما را می‌آمرزد و شما را از عذاب دردناك پناه (زنهار) می‌دهد .

۳۲ـ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ . هرکس خوانندهٔ خدا را پاسخ نگوید او در زمین از خدای پیش نشود و فرود از خدای یگانه او را یارانی نباشد و آنان در گمراهی آشکارند .

۳۳ـ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . آیا نمی‌بینند که خدای یگانه آسمانها و زمین را آفرید ؟ ودر آفریدن آنها وامانده وخسته نشد ، و او توانا است بر آنکه مرده را زنده کند ، آری ، او برهرچیزی تواناست .

۳۴ـ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ . آن روز که آتش به کافران بنمایانند ، ایشانرا گویند : آیا آنچه می‌بینید راست نیست ؟ گفتند : آری ، بخدای ما سوگند که راست است . فرشته گوید : پس عذاب را بچشید به سبب آنچه کافر شدید .

۳۵ـ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ . شکیبائی کن (ای **محمد**) چنانکه رسولان صاحب عزم و درست آهنگ ، شکیبائی کردند . ومشتاب آنها را به صواب خواستن ، گوئی آنها آن روز را که به آنان وعده داده‌اند می‌بینند وگوئی (درگور) نبودند مگر ساعتی از روز ! این سخن پند است و نیست و نابود نخواهند شد مگر گروه نابکاران !

تفسیر ادبی وعرفانی

۲۰ـ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ . آیه. مفهوم آیت این است که هر که طیّبات و لذّات دنیا بکار دارد از ناز ونعیم آخرت بازماند ، و هر که سود خود را در تنعّم دنیای فانی جُوید ، تنعّم جاودانی در سرای باقی برخود به زیان آورد !

آن مهتر عالم و سیّد فرزند آدم خاتم پیغمبران مقتدای جهانیان (ص) چون دانست که لذّات و شهوات دنیا را سودی حاصل نیست و جوینده و خواهندهٔ آن جز نادانی غافل نیست ، از آن اعراض کرد وبه قدر احتیاج وضرورت اکتفا نمود ، و فقر وفاقه را اختیار کرد .

خبر درست از عایشه نقل شده که حضرت محمد (ص) برتخت نخوابید و از نان جو سیر نخورد ! گاه

اتفاق می‌افتاد که ماه می‌گذشت و در خانهٔ ما آتش نبود و جز آب و خرما چیزی درخانه نبود و خدا پاداش دهد زنان **انصار** راکه گاهی قدری شیر برای‌ما می‌آوردند!

این حرمان و نداشتن آتش دراجاغ و غذای کافی نه از جهت حرام‌بودن یا نعمت دنیا را ازپیمبردریغ داشتن است ، نه ! زیرا اهل عالم هرچه یافتند از راحت و نعمت وکرامت همه به‌طُفیلِ وجود او یافتند ، لکن **مصطفی** دانست که منعِ حظِّ نفس ، اصل طاعت‌است و اساس دین ، وطیّباتِ دنیا حجابِ طیّبات‌عقبی‌است و او چون مقتدای خلق بود خواست تا امّت هم به او اقتداکنند و به آن راه روند که او می‌رفت ، و از اینجا بود که پادشاهی روی زمین را به او عرضه داشتند ، او بندگی را اختیارکرد ، و می‌گفت یک روز سیر و یک روز گرسنه می گذاریم آری ، حال پیغمبران چنین بود که رضای حق در مخالفت نفس دیدند و در ترک و منعِ حظِّ نفس کوشیدند !

سلیمان پیغمبر که پادشاهی زمین او را بود و در آشپزخانه روزی هزاران‌گاو وگوسفند به‌کار میشد ! با این‌همه نعمت ، پلاس پوشیدی و با آردِ جو نان پختی ، و قرص نان جوین را برداشتی و به مسجد رفتی و با درویشی با هم بخوردی وگفتی : درویشی هم‌نشین درویشی است !

موسی نیز چنان بود که چون به‌**مَدیَن** رسید، سروپای برهنه وشکم گرسنه محتاج قرص نان جوین، همی گفتی : رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ . خدایا ، با آنچه به من ازخوبیها داده‌ای من فقیرونیازمندم. آنگاه سربر زمین نهاد وگفت الاهی ، من غریبم و بیمار و درویش زار ، ندا آمد ، ای **موسی**، کسی که وطن اومن باشم غریب چون بود ؟ وکسی که طبیب او من باشم بیمار کی بود ؟ وکسی که وکیل‌او من باشم درویش‌ودرمانده چون باشد ؟

عیسی پسرمریم نیز چنین بود ! جامهٔ او از پشمِ خشن بود و خوراك اوگیاه ! و شراب او آب ، بستر وی خاك و آتش او آفتاب بود ! وچراغ او مهتاب ! **روزی گفت** : خداوندا ، سگ و خوك را مأوی است و **پسرمریم** را مأوائی نیست! از **حضرت عزّت** جواب شنید که : من مأوی وپناه‌گاه بی‌پناهانم . از **انبیا** که‌بگذری، درکار **اولیاء** اندیشه‌کن ، صحابهٔ رسول که از رسولان دیگر هیچ‌کس آن‌قُربت و نزدیکی حق را نداشت و همه اختران آسمانِ ملت بودند ، و رایتهای اسلام وامانِ ایمان بودند ، ظاهر و باطن آنان سرمایهٔ شریعت و پیرایهٔ حقیقت ، حال ایشان در فقر وفاقت چنان بود که ردائی که تن آنها را بپوشد نداشتند و با پلاسی عورتِ خویش می پوشانیدند !

نوشته‌اند:محمدمصطفی ، چون در بستر بیماری وحالت‌ناخوشی بود،**عسل** برای درمان‌اودرخانه نبود، وچون **بوبکر**بیمارشد وعسل درخانه‌داشت اورا آب وعسل‌آوردند ، اوبنای‌گریستن‌گذاشت وگفت: پیغمبرهنگام بیماری انقدر **فقیر** بود که در خانه عسل نداشت که درمُداواتِ اوبکارشدی! و در خانهٔ من **عسل** یافت میشود من بـار این خجلت چون کشم :

همو گوید: درآن حال من**مصطفی**(ص)را درحال‌بیماری دیدم که کسی‌را ازخود میراندودورمی‌کرد! ومن‌کسی را نمیدیدم! پرسیدم:**ای رسول** خداکرا دور میکنی ؟ گفت : دنیا است روبمن آورده که‌آنچه بخواهم

بیاورد ، من اورا دور ساختم ، این بود که دنیا به من گفت: من صبر کنم تا تو از میان امّت بیرون شوی ، آنگاه من به دلهای امّت تو حمله کنم و همه را بخود مشغول می‌سازم و از متابعت تو باز گردانم ، تا از یاد خدا غافل شوند و در پس شهوت و اطاعت نفس امّاره روند و من (ابوبکر) می‌ترسم که از ایشان باشم .

پیر طریقت گفت : هر که شعله‌ای از نور صدق بر او تافت ، بار دنیا نتواند کشید ! و زینت و تنعّم دنیا نتواند دید و هر که از تفرقهٔ رسم و عادت خلاصی یافت و نسیم حقیقت بر فطرت او وزید ، ناز بهشت نتواند کشید .

بوسلیمان دارانی یکی از عارفان گوید : خدای را دوستانی است که جمال و جلال بهشت نتواند آنهارا صید خود کند و از خدا باز دارد ، پس دنیای پست و فرومایه چگونه تواند آنان را برباید و از حق باز دارد ؟

۳۵ـ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ . آیه . **رسول خدا** از پس طعنها و ناسزاها که از کافران می‌شنید و رنجهاکه از آنها می‌کشید . **مُنضَجِر** و دل شکسته شد و از اثر آن **ضَجرَت** ، در دل می‌خواست که ایشانرا **عذابی و عقوبتی** رسد ، خداوند این آیت فرستاد و او را امر به **صبر و شکیبائی** داد که بر اذیّت و آزار مشرکان بساز و به عذاب آنها مشتاب . و به پیغمبران برادران پیش از خود اقتدا کن که آنان بر رنجها و اذیّتهای قوم خویش صبر کردند ، چون دانستند که همهٔ آنها حکم ما است و بر آن شکایت و **ضجرت** نکردند ، تو هم همان کن ! نمی‌دانی که یکی از نامهای من **صبور** است و صبور او است که به عقوبت نشتابد ! **مهلت** میدهد و لی **مهمل** نمی گذارد .

لطیفه: بندهٔ مؤمن چون اعتقاد کرد که **صبور** صفت خداوند است باید **صبر** پیشهٔ خود سازد تا ایمان وی بیفزاید که **مصطفی** فرمود : **صبر نصف ایمان است و یقین تمام ایمان ! صبر** مقام عابدان است و **یقین** مقام عارفان !

مصطفی به ابن عباس فرمود : اگر بتوانی در رضای خداوند و در یقین بکوش و عمل کن ، و اگر نتوانی ، دست کم بر ناملایمات ، شکیبائی کن ! نخست اورا **بر یقین** که بزرگترین مقام و همهٔ ایمان است خواند ! پس گفت : اگر طاقت یقین نداری و بدان مقام نتوانی رسیدن ، قدم بر مقام صابران ثابت دار که در **صبر ظَفَر** و خوبیهای بسیار است[1] و شکیبایان را مزد بی‌حساب دهند .

بزرگی را پرسیدند معنی صبر چیست ؟ گفت زهر بلا چشیدن و آنگاه از دعوی دم در کشیدن و صبر ، پنهان داشتن رنج و محنت است و آشکار کردن شادی و نعمت !

پیر طریقت گفت : الاهی دوستان تو سران و سرهنگانند و بی گنج و خواسته توانگرانند ! و به نام درویشانند ! و به حقیقت توانگران جهان خود ایشانند ! دردها دارند و از گفتن آن بی زبانند !

ای بــا در حقهٔ جان غیورانت که هست **نعره‌های سر به مهر از دردِ بی فریاد تو !**
حسن را بنیادی افکندی چنان محکم که نیست جز «وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ» نقش بر بنیاد تو !

بعضی در مورد آیهٔ **صبر اُولُوالعَزْمها** گفته‌اند که مراد شش پیغمبر : **نوح و لوط و هود و صالح و شعیب و موسی** است و بعضی دیگر پیغمبران چون **ابراهیم و اسماعیل و یعقوب و یوسف و ایوب** دانند که بر بلاهای آتش سوزی و قربانی و نابینائی از فراق فرزند و رنج چاه و زندان شکیبا بودند !

از **عایشه** نقل شده که پیغمبر فرمود : خداوند از پیمبران صاحب عزم به صبر راضی و خشنود میشود .

... بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ . آیه . بلاغ بمعنی تبلیغ است یعنی ای پیغمبر ،

۱ـ بگفتهٔ حافظ : صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید

رسالت خود را به امّت برسان، که بعد ازتبلیغ به عذاب خداوند دوچار نمی‌شوند مگرگروه فاسقان وآنان که از طاعت حق بیرون شدند، برخی نوشته‌اند که این آیه درمورد مجاهدین اُحُد نازل گردید.

سورهٔ-۴۷-محمد-۳۸-آیه-مکی-جزو۲۵

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱- اَلَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللهِ اَضَلَّ اَعْمَالَهُمْ. کسانیکه کافر شدند و از راه خدا برگشتند، خداوند همه کارهای آنها را باطل وتبه گردانید.

۲- وَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَیٰ مُحَمَّدٍ وَ هُوَالْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وَ اَصْلَحَ بَالَهُمْ. کسانیکه ایمان آوردند وکارهای نیک کردند و به قرآن که به محمد (ص) نازل شده ایمان آوردند، ودانستند که آن سخن راست است از پروردگارشان است،خداوندگناهان آنان بشست وکارهای ایشانرا راست کرد و باز ساخت.

۳- ذٰلِکَ بِاَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَاَنَّ الَّذِینَ آمَنُوااتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ کَذٰلِکَ یَضْرِبُ اللهُ لِلنَّاسِ اَمْثَالَهُمْ. آن امر از بهر آنست که کافران به بیهوده از باطل وشرك پی‌روی کردند ولی کسانیکه ایمان آوردند، از حقّ وقرآن که ازپروردگارشان رسیده بود پیروی کردند،این‌چنین خداوند برای مردم هم‌سانها وهم صنعهاشان مَثَل می‌زند.

۴- فَاِذَا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّیٰ اِذَا اَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَاِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ اِمَّا فِدَاءً. پس چون کافران را بینید، برشما باد به‌گردن زدن آنها، تا وقتی که بسیاری ازآنهاراکشتید وبرآنها پیروز شدید، آنگاه اسیران را سخت بگیرید و به‌بندید، پس ازآن یا برآنها منّت بگذارید و می‌گذرید یا آنکه آنها را باز می‌فروشید. حَتَّیٰ تَضَعَ الْحَرْبُ اَوْزَارَهَا ذٰلِکَ وَ لَوْیَشَاءُ اللهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلٰکِنْ لِیَبْلُوَ بَعْضَکُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِینَ قُتِلُوافِی سَبِیلِ اللهِ فَلَنْ یُضِلَّ اَعْمَالَهُمْ. چنان کنید تاوقتی که جنگ ساز خود را ازدست بنهد، امرچنین‌است واگرخدا بخواهد بی‌جنگ ازدشمنان وکافران کین می‌کشد و پیروز می گردد، لیکن خداوند خواست که شما را بیک دگر بیازماید! و آنان که در راه خدا کشته شدند، هرگز کارهای آنان باطل و بیهوده نشود.

۵- سَیَهْدِیهِمْ وَ یُصْلِحُ بَالَهُمْ. آری، ایشانرا (مجاهدان) راه نجات باز نماید وکارشانرا باز سازد و حال آنانرا نیکوگرداند.

۶- وَ یُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ. وآنها را در بهشت آورَد و بهشت را به آنها بشناسد.

۷- یَا اَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا اِنْ تَنْصُرُوااللهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ اَقْدَامَکُمْ. ای مؤمنان‌اگرخدارا یاری دهید، خدا هم شما را یاری دهد و قدمهای شما را ثابت نگاه می‌دارد.

۸- وَالَّذِینَ کَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَ اَضَلَّ اَعْمَالَهُمْ. وکافران را سرنگونی باد، پس خداوند

کارهاشان همه را تباه و ناپیدا کرد .

۹ـ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَرِهُوا مٰا اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاَحْبَطَ اَعْمٰالَهُمْ . آن (تباهی) باین جهت است که نامه‌ای (کتاب) که خدا فرو فرستاد ، دشوار و ناخوش داشتند، پس خداوند کار و کردارشان را نیست گردانید .

۱۰ـ اَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكٰافِرِينَ اَمْثٰالُهٰا . آیا (مشرکان) در زمین گردش نکردند تا ببینند سرانجام کار کسانیکه پیش از آنها بودند چه بوده ؟ که خداوند همه را هلاك کرد (وخان‌ومانشان بر سر آنها فرو ریخت !) و برای این کافران نیز چنین سانها است .

۱۱ـ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَاَنَّ الْكٰافِرِينَ لٰا مَوْلٰى لَهُمْ . آن (سرانجام) باین سبب است که خداوند یار مؤمنان است و کافران یار ندارند!

۱۲ـ اِنَّ اللّٰهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ جَنّٰاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَاْكُلُونَ كَمٰا تَاْكُلُ الْاَنْعٰامُ وَالنّٰارُ مَثْوًى لَهُمْ . خدای یگانه مؤمنان و کسانیکه کارهای نیکو دارند به بهشتهائی وارد میکند که جوی‌های آب از زیر (درختان) آن روان است، و کافران که کامرانی می‌کنند و مانند ستوران می‌خورند آتش جایگاه آنها است .

۱۳ـ وَكَاَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ اَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي اَخْرَجَتْكَ اَهْلَكْنٰاهُمْ فَلٰا نٰاصِرَ لَهُمْ . ای بسا شهرها که نیرومندتر است ازشهریکه تو را بیرون کردند ، که‌ماآنهارا هلاك کردیم وآنان‌را هیچ یاری کننده‌ای نبود .

۱۴ـ اَفَمَنْ كٰانَ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا اَهْوٰاءَهُمْ : چه‌گوئی ، آیا کسی که بردرستی و بینائی از خداوند خویش است ، مانند کسی است که کار بد او را آراسته؟ ویا مانند آنان که از هوای نفس پیروی کردند ؟!

۱۵ـ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهٰا اَنْهٰارٌ مِنْ مٰاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَاَنْهٰارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَاَنْهٰارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشّٰارِبِينَ . صفت وسان بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده‌اند ، در آن جوی‌ها از آب پاك نه‌گندیده و نه حال‌گشته روان است ، و جوی‌هائی از شیر که تُرش نشده و مزهٔ آن برنگشته ، وجوی هائی از می که آشامندگان را خوش آید ، وَاَنْهٰارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهٰا مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خٰالِدٌ فِي النّٰارِ وَسُقُوا مٰاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ اَمْعٰاءَهُمْ . و جوی‌هائی از عسل پالوده (صاف شده) وآنان راست درآن بهشت ازهمه‌گونه میوه‌ها، وآمرزش ازخدایشان، آیاصفت (سان) آن گونه مؤمنان مانند صفت کسی‌است که درآتش جاویدان است وآب جوشیده می‌آشامد، که روده‌های آنهارا می‌بُرد ؟

۱۶ـ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ اِلَيْكَ حَتّٰى اِذٰا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قٰالُوا لِلَّذِينَ اُوتُوا الْعِلْمَ مٰاذٰا قٰالَ آنِفًا اُولٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا اَهْوٰاءَهُمْ . ازجملهٔ (مشرکان) کسانی هستند که سخنان تو را (ای‌محمد) گوش می‌دهند (می‌نیوشند) تاآنگاه که از نزد تو بیرون روند ، دانایان‌را گویند:

او سابقاً چه میگفت ؟ (یعنی سخنان محمّد که دربارهٔ آنان بود و گوش نمی‌دانند و بطور مسخره می‌پرسیدند ؟ خداوند بر دلهای آنان مُهر نهاده که چنین‌اند (ودرگمراهیند .) و از هوای نفس پیروی کردند !

۱۷ـ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ . وآنان که به راه راست ایستادند ، خداوند بر راست راهی ایشان افزود وآنانرا پرهیزگاری داد.

۱۸ـ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ . پس آیا آنان چشم‌داشتی جز رستاخیز دارند که ناگهان به ایشان خواهدآمد؟ ونشانهای آن هم پیش‌باز آنان آمده ! پس چگونه برای آنها جای پذیرفتن (وتوبه‌کردن) باشد هنگامیکه یاد رستاخیز به ایشان آید ؟

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوندی قادر و قاهر و دیّان ، واحد و وحید در نام و نشان ، یکی و یگانهٔ یکتا از ازل تا جاودان ، رحمن دارندهٔ جهان و پرورندهٔ جهانیان از دوستان و دشمنان ، رحیم به مؤمنان و نوازندهٔ ایشان در دوجهان . از گِل صورت انسان آفرید و او را برهمه آفریدگان برگزید ، همه را دراین‌سرای بلا و امتحان هست کرد ، و پس از آن به حکمت میان آنان اختلاف افکند ! یکی گریان ، یکی خندان ، یکی شادان یکی باغم‌ها واحزان ، یکی نواختهٔ فضل وآراستهٔ معرفت وایمان ، یکی خستهٔ عدل وآلوده به‌کفروطغیان. فردا به رستاخیز همه را جمع کند،آدمیان وپریان همه‌را بکردارشان جزا دهد، مؤمنان را احسان ورضوان‌وغفران، کافران را أغلال و زقّوم و قطران!

۱ـ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ .آیه. فردا به رستاخیز هرکه سراز خاكِ حسرت برآرد، همان‌گونه برآرد که به خاك فرو شده ، یکی درظلمت نفسِ خود بمانده،کفران و طغیان و عصیان گرد او درآمده ودرعرَصات این ندا براو زده که :

۸ـ وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ .آیه. دوست‌کافران طاغوت است (شیطان) که در دنیا او را پرستیدندواورادوست‌داشتند که‌فرمود:وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ .کافران‌طاغوت‌را پرستیدند تاآنانرا از روشنائی ایمان به تاریکی‌کفرافکند ؛ ونتیجهٔ دوستی و پرستش شیطان آنست‌که در دنیا ایشانرا از نور معرفت به‌ظلمت‌کفر بَرَد تادرعقبی ازروشنائی بهشت به تاریکی دوزخ افتند .

۲ـ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ .آیه . یکی را می‌آرند با هزاران کرامت و انواع لطافت تیلسان سعادت برشانهٔ مفاخرت افکنده وایمان واخلاص گِرداگِرد مَرکب او درآمده ودست درفتراك‌دولت او زده و این منشورِ اقبال در پیش او داشته‌که :

... كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ .آیه. یعنی‌بدیهای اورا محووحال‌اورانیکوی‌گرداند.

۵ـ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ . آیه . خداوند خطاب به مؤمنان‌گوید: ای مؤمنِ موحّد ، ای درویش دل ریش ، ای رنج وبلای دنیا بسی‌کشیده ، ای بی‌کامی وبی‌نوائی روزها برسرآورده، واندوه شادی دین اسلام دربرگرفته ، باش تافرداکه رستاخیز به پا شود وسیاست و عظمت

جبّاری بر خلق ظاهر گردد ، و این قالبها و شبَحها و این عضوها و اندامها از هم جدا و تنها همه از صورتها جدا گشته و ریز ریز در جهان پراکنده شده ، همه را درعرصات قیامت گرد هم آرند !

۱۸ـ فَهَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّاالسّاعَةَ . آیه . فردای رستاخیز که ناگهان خواهد آمد ، خداوند در آن موقف هیبت و در آن ایستگاه قهر و رحمت ، جبّاروارگوید : خدای یگانه منم ، رحمن و رحیم منم ، پادشاه جهان هستی منم، سلام وسلامت دهنده منم ، مؤمن ومهیمن منم، دانندهٔ رازخلق منم ، متکبّر باکبریاء منم .

مردم این نامهارا از خداوند بی‌واسطه شنوند ! آنگاه خطاب کند که : دنیا من آفریدم ، نیست‌بود من هست کردم، باز من آنرا نیست کردم، خلق‌را آفریدم ، ازآفریدن آنان در ملک من نه زیادتی‌است ونه‌نقصانی ! امروز روزی است که مؤمنانرا به **فضل** خود بیامرزم ، وکافران را به **عدل** خودکیفر دهم . نصیب دوستان ما امروز از ما **لطف است وفضل** ، ونصیب دشمنان ما از ما امروز **عدل** است وقهر، مؤمنان وموحّدان ومعتقدان‌را **حور وقصور** است و شراب طَهور ازپادشاه غفور در سرای سرور و دشمنان را ماتم بیگانگی و مصیبت جدائی و رسوائی است ، پادشاه با آنان در خشم و ایشان درعذاب، نه رَستن را امید و نه خواندن را جواب ! باآن‌عیش ناخوش، جاوید در آتش عذاب !

انس‌بن‌مالک گوید : از رسول خدا شنیدم که فرمود: ازنشانهای رستاخیز این‌است که درجهان دانش حقیقی کم و نادانی بسیار باشد و زنا و شراب‌خواری فراوان‌گردد و مردان کمتر و زنان بیشتر شوند .

عربی از پیغمبر پرسید : علامت رستاخیز چیست ؟ فرمود : هروقت امور مردم ضایع شود ، گفت : آن چگونه است ؟ فرمود: هر وقت کارها را به نا اهل سپرند نشان رستاخیز است .

تفسیر لفظی

۱۹ـ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلٰهَ إِلَّااللهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَلِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللهُ یَعْلَمُ مُتَقَلَّبَکُمْ وَ مَثْوٰیکُمْ . پس بدان(**ای محمّد**) که نیست خدائی جزخدای یگانه ، وآمرزش می‌خواه برای گناه خودت‌وبرای‌مردوزن باایمان، وخداوندچگونگی گردیدن‌شمارا دراین‌جهان‌ازحالی‌بحالی، وجایگاه‌شمادرآن‌جهان‌که هرکس درکدام جای باشد (بهشت یا دوزخ) ، همه‌را میداند .

۲۰ـ وَ یَقُولُ الَّذِینَ آمَنُوا لَوْلا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْکَمَةٌ وَ ذُکِرَ فِیهَاالْقِتالُ رَأَیْتَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ نَظَرَالْمَغْشِیِّ عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلیٰ لَهُمْ . آنانکه ایمان آوردند می‌گویند: چرا سوره‌ای از **قرآن** (برای جهاد) نمی‌فرستند؟ درحالیکه چون سورهٔ برجای داشته و استواری بفرستند و در آن یادی از جنگ با دشمنان باشد ، می‌بینی آنهاکه در دلشان شک وگمان است تو را طوری می‌نگرند چنانکه کسی در فرشتهٔ مرگ (که برای میراندن او آمده) می‌نگرد ! پس‌برای آنها بهتر است که از آنچه می‌ترسیدند برسند (تا مگر باشدکه پرهیز کنند).

۲۱ـ طاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوااللهَ لَکانَ خَیْراً لَهُمْ . (مردم‌را) فرمان‌برداری‌وسخن پسندیده‌باید، پس‌چون کاری به‌کردگار رسد اگرباآن کارراست‌می‌رفتند برای آنها بهتربود !

۲۲ـ فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ تَوَلَّیْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَکُمْ . در سر

چه می‌پندارید که اگر روزی ولایت‌دار باشید و جهاندار ؟ در زمین فساد و تباهی کنید و خویشاوندیها را ببُرید !

۲۳- اُولٰئِکَ الَّذینَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَاَصَمَّهُمْ وَاَعْمیٰ اَبْصارَهُمْ. آنان‌را (که میان مسلمانان جدائی می‌اندازند و فساد میکنند) خداوند لعنت کرده و گوش دل آنها را کر و چشم دلشانرا کور گردانیده است.

۲۴- اَفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ اَمْ عَلیٰ قُلُوبٍ اَقْفالُها . آیا آنان در قرآن درنمی‌اندیشند ؟آیا بر دلهای ایشان قفلها (مُهر) است؟

۲۵- اِنَّ الَّذینَ ارْتَدُّوا عَلیٰ اَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی الشَّیْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَاَمْلیٰ لَهُمْ . آنان که از دین به عقب برگشتند پس‌ازآنکه راه راست به آنها نموده شد! دیو آن ناسزا را بر آنان آراست و آنانرا وعدهٔ زندگانی دراز داد !

۲۶- ذٰلِکَ بِاَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذینَ کَرِهُوا ما نَزَّلَ اللهُ سَنُطیعُکُمْ فی بَعْضِ الْاَمْرِ وَاللهُ یَعْلَمُ اِسْرارَهُمْ . آن (فریب دیوخوردن) به آن سبب‌است که جهودان به‌کسانیکه‌قرآن که فروفرستادهٔ خدا است بر آنها دشوار آمد (منافقان) گفتند : ما در بارهٔ کارها شما را فرمان‌بریم ! و خداوند اندیشه های نهانی بودن آنها را می‌داند .

۲۷- فَکَیْفَ اِذا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلٰئِکَةُ یَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَاَدْبارَهُمْ . پس چگونه‌است که آنگاه‌که فرشتگان آنان را می‌میرانند ؟ بر روی‌ها و قفاهای خود می‌زنند (اگر از مرگ نمی‌ترسند) .

۲۸- ذٰلِکَ بِاَنَّهُمُ اتَّبَعُوا ما اَسْخَطَ اللهَ وَکَرِهُوا رِضْوانَهُ فَاَحْبَطَ اَعْمالَهُمْ. آن(زدن به صورت وقفا) از بهر آنست که آنها از آنچه سبب خشم خداوند است پیروی کردند و پسند خدا را ناپسند و ناخوش پنداشتند ! از این‌رو خداوند کارهای آنها را تباه و فرانیست کرد .

۲۹- اَمْ حَسِبَ الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ اَنْ لَنْ یُخْرِجَ اللهُ اَضْغانَهُمْ . آیا کسانیکه در دلهاشان بیماری (کفر ونفاق) است‌گمان می کنند که خداوند کینه‌های دل ایشان را بیرون نخواهدآورد؟ (وآشکار نخواهد ساخت که همگی نفاق آنها را بدانند)

۳۰- وَلَوْنَشاءُ لَاَرَیْناکَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسیماهُمْ . اگر خواهیم (ای‌محمد) به تو بنمائیم تا ایشان را به نمون وسانشان بشناسی .

۳۱- وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فی لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللهُ یَعْلَمُ اَعْمالَکُمْ . و هراینه آنها را درلحن (آسای) سخن خواهی شناخت وخداوندکردارهای شما را می‌داند.

۳۲- وَلَنَبْلُوَنَّکُمْ حَتّیٰ نَعْلَمَ الْمُجاهِدینَ مِنْکُمْ وَالصّابِرینَ وَنَبْلُوَا اَخْبارَکُمْ . و ما ناچار شماهارا بیازمائیم، تابببینیم کوشنده از شما کیست ؟ وشکیبا از شما کدام است ؟ و تا به خبرهای‌شمابررسم.

۳۳- اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبیلِ اللهِ وَشاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدیٰ لَنْ یَضُرُّوا اللهَ شَیْئاً وَسَیُحْبِطُ اَعْمالَهُمْ. کسانیکه کافرشدند وازراه خدا برگشتند وبافرستادهٔ او ستیزکردند پس از آنکه راه راست برآنها نموده شده بود ! آنها هرگز زیانی به خداوند نرسانند وکردارشان همه تباه خواهد شد!

۳۴ـ یٰا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اَطیعُوا اللهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ وَلا تُبْطِلُوا اَعْمٰالَكُمْ. ای مؤمنان، خدا و فرستادهٔ او را فرمان برید و کردار خویش را تباه مکنید.

۳۵ـ اِنَّ الَّذینَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبیلِ اللهِ ثُمَّ مٰاتُوا وَهُمْ كُفّٰارٌ فَلَنْ یَغْفِرَ اللهُ لَهُمْ. آنها که کافر شدند و از راه حق برگشتند پس از آن درحالت کفر مردند، هرگز خداوند آنهارا نخواهد آمرزید.

۳۶ـ فَلا تَهِنُوا وَتَدْعُوا اِلَی السَّلْمِ وَ اَنْتُمُ الاَعْلَوْنَ وَاللهُ مَعَكُمْ وَلَنْ یَتِرَكُمْ اَعْمٰالَكُمْ پس سستی مکنید و آشتی با آنها مجوئید، درحالیکه شما ازآنها بالاتر و برترید! وخدا باشمااست وهیچ گاه (خداوند) کردارشما را نخواهد کاست. (**درجنگ اُحُد**)

۳۷ـ اِنَّمَا الْحَیٰوةُ الدُّنْیٰا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَاِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا یُؤْتِكُمْ اُجُورَكُمْ وَلا یَسْئَلْكُمْ اَمْوٰالَكُمْ اِنْ یَسْئَلْكُمُوهٰا فَیُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَ یُخْرِجْ اَضْغٰانَكُمْ. همانا این جهان بازی و فراداشتی است و اگر شما بگروید و پرهیزکار باشید خداوند پاداش شماخواهد داد وازآن همه مالهای شمارا نخواهد خواست (که به درویشان دهید) و اگر ازشما آنرا بخواهند وبشما اصرارکنند (بپیچند) شمابُخل میورزید ودست فرو بندید وکینه‌های شما بیرون میآید!

۳۸ـ هٰا اَنْتُمْ هٰؤُلاٰءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فی سَبیلِ اللهِ فَمِنْكُمْ مَنْ یَبْخَلُ وَمَنْ یَبْخَلْ فَاِنَّمٰا یَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللهُ الْغَنِیُّ وَ اَنْتُمُ الْفُقَرٰاءُ وَ اِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَكُمْ ثُمَّ لا یَكُونُوا اَمْثٰالَكُمْ. هان، شماها گوش فرادارید، شما را میخوانند که درراه خدا انفاق کنید، وازمیان شما کسی است که دست فرومی‌بندد! وهرکس دست به **بخل** فرو بندد به زیان خود فرومی‌بندد، چون خداوند بی‌نیاز است و شماها نیازمند، و اگر (از راه راست و انفاق) برگردید خداوندگروهی دیگر جز شما (از انصار او از عجم) میآورد و آنگاه که مانند شما (**قریش**) نباشند!

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۹ـ فَاعْلَمْ اَنَّهُ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ. آیه. بدانکه این کلمهٔ **توحید** مایهٔ دین است و اسلام را رکن، مهین، وحصار امان است و شعار اهل ایمان، و مفتاح جنان، بی گفتن این کلمه نه اسلام است نه سلام، بی‌پذیرفتن این کلمه نه ایمان است و نه امان! تا به زبان این کلمه را نگوئی، **در دنیا سلامت نیست**، تا به دل نپذیری **درعقبی** کرامت نیست، هرکه درحمایت این کلمهٔ بزرگوار آمد، در سراپردهٔ امان خدای **قهّار** آمد.

الرّتوحید: مردی که هفتادسال درکفر وشرك بوده و در وادی ضلالت و غوایت افتاده و در عذاب خذلان وهجران مانده، چون روی به قبول دین اسلام آرد وکلمهٔ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ به زبان آرد و به دل پذیرد، شرك وکفر وی همه نیست شود ودر تابش (تاوش) برق این **کلمات**، درصدر **توحید** بربساط امن نشیند.

لطیفه: پس هرکس که بیگانه است ومیخواهد درسرای آشنائی آید، مفتاح باب وکلید درب او این **کلمات** است. معانی اوراق آدم وصحیفه‌های **شیث وابراهیم** وتورات **موسی** وزبور **داود** وانجیل **عیسی** وفرقان **محمد(ص)** همهٔ آنها درضمن این **کلمات** است

آدم **صفی** که در نخستین منزل وجود، درصدر دولت برتخت بخت نشست، ومسجود مقرّبان گشت،

از بهر تَرَنُّم به این **کلمات** بود.

ادریس که از تاریکی خاك به سرای پاك توانست شد، تکیه‌گاهش این **کلمات** بود، **نوح شکور** که کشتی نجات به ساحل سلامت رسانید به عصمت و حشمت این **کلمات** بود. **ابراهیم خلیل** که آتش دشمن براو گلستان شد و بوستان اُنس وروضه قُدس گشت ازروح نسیم این **کلمات** بود.

موسی کلیم که از زحمت **فرعون لعین** برَست و راه مکالمت و مناجات حق بر او روشن گشت از تابش برق این **کلمات** بود.

محمد مصطفی(ص) خاتم پیغمبران ومقتدای جهانیان از برکت این **کلمات** ودرنور بهجت این **کلمات** و عزّ خطاب این **کلمات** بود که خداوند به او فرمود **فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ**.

از جانب خداوند به **محمد (ص)** فرمان آمد که: **(ای محمد)**، کتاب الاهی به سمت راست تو، وتیغ سیاست به سمت چپ تو، برق کلمهٔ **توحید** شمع راه تو، محو واثبات به دولت وصولت تو، با کتاب، دولت تواست و با تیغ صولت تو، کتاب برای اثبات، و تیغ از بهر محو. **(ای محمّد)**، ما حکم چنان کردیم که هر کس بر تو تمرّد کند و روح خود را به آن **کلمه** معطّر نکند، برقِ شعاعِ تیغِ قهرِ شرع تودمار ازروزگارش برآرد! وهر که درحمایتِ ولایتِ قبول این **کلمه** آید، همان تیغِ شرع پاسبان حریم او باشد.

ای جوانمرد، نجات از تیغ ظاهر به تیغ ظاهر است و نجات از عقوبت باطن به عقیدت باطن است، چون به زبان ظاهر گفتی **لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰه** تیغ این سرای ازگردنت برخاست، و چون به دل پذیرفتی، عقوبت آن سرای از تنت برخاست، چه‌که زبان **مؤمن** پاسبان دل است و با ذکر خدا پاسبانی دل کند، که هرگاه دل به پیرایهٔ اخلاص و صدق آراسته باشد، پاسبانِ برجایِ خود بود، امّادلی که درآن اخلاص وصدق نباشد خراب بود و درخانهٔ خراب پاسبان‌نشاندن محال بود! وچون سلطانِ اخلاص در دل **موحّد** وطن گرفت همه راه ها را به قهر عزّت خود فرو بندد، بدین‌گونه که: **عبرت** به دیده فرستد تا پرده‌داری کند، **حکمت** به گوش فرستدتا جاسوسی کند، شهادت به زبان فرستد تا پاسبانی کند! ولایت جوارح، سلطان‌وار فروگیرد، نسیم روح او روح را معطّر همی‌کند وصولتِ نقمتِ او تزویر و سحر شیطانرا معطّل همی‌دارد.

مصطفی را به آن کلمه **علم‌الیقین** بود، باین خطاب اورا از**علم‌الیقین** به **عین الیقین** خواندند وآنگاه از عین‌الیقین به حق‌الیقین بردند! علم یقین استدلالی است، عین یقین استدراکی است، حق یقین حقیقی است. علم یقین مطالعت‌است، عین یقین مکاشفت است، حق یقین مشاهدت است. علم یقین ازسماع باشد، عین یقین ازالهام رُوید، حق یقین از عیان خیزد، علم یقین سبب بشناختن است، عین یقین ازسبب بازرستن است، حق یقین از انتظار وتمیز آزادگشتن است.

کسی که‌خواهدازعلم‌یقین‌به‌عین‌یقین‌رسد، اوراسه‌چیزبه‌کارآید: آموختن وبکاربردن علم، بزرگ‌شمردن امر، پیروی‌کردن از شرع. و چون خواهد ازعین یقین به حقّ یقین رسد، نخست ترك تدبیر باید! سپس ملازم رضا وحرمت درخلوت باید، پس از آن شرمسار از خدمت شود. پس چون به حقّ یقین رسدبگفتهٔ **پیرطریقت** باران است که چون به دریا رسد درخود رسد! وآن کسی که به حق رسد درخود رسد!

ابراهیم را گفتند : تسلیم شو (اسلام‌آور) گفت : اسلام آوردم و تسلیم شدم ، امّا **محمّد** را گفتند : بدان ، نگفت دانستم ! زیرا **خلیل** رونده بود و در وادی **تفرقت** مانده ، لاجرم جوابش خود باید بدهد ! امـا **حبیب** ، خود ربودهٔ حق است در نقطهٔ **جمع** ، حق او را به خود باز نگذاشت و از بهر او جواب دادکه آمَنَ الرَّسُولُ . پیغمبر ایمان آورد و ایمان پیغمبر همان علم است و خبردادن حق از ایمان وعلم **محمّد** کامل‌تر است از خبردادن خود **محمّد** به اینکه دانستم !

... وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ .آیه. خداوند فرمود : **(ای محمّد)** چون دانستی که بدانستی،پس استغفار ازگناه کن ، و چون در خود بدانی که ما را دانستی از این دانش توبه بیار و آمرزش خواه ! که جلال قدر ما را جز جمال عزّ ما نداند ! (استغفارپیغمبر برای تأسّی کردن امّت به اوست زیرا او معصوم است)

توراکه داند، تورا تو دانی تو ــــــ توراندانـدکس، توراتودانی‌بس!

... وَاللّٰهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ .آیه. خداوند از طاعت شما بی‌نیاز است و شما به‌رحمت‌اونیازمندید، خداوند غنی است و او را به‌کس حاجتی نیست ، **واحد** است او را شریک نیست ، جبّار است وکسی را در **وصال** او رنگ نیست، **هرچه‌کند**،کسی‌را زهرهٔ چون وچرانه ! اگرهمهٔ اعمال **صدّیقان** زمین وطاعت‌قدّیسان آسمان جمع کنند ، در میزان جلال او با یک پر پشّه‌ای نسنجد ! پس بنگر تا به این عمل شوریدهٔ خود ننگری ، و در این **عقل مختصر** خود به دیدهٔ اعجاب ننگری، و او راکه جوئی به **فضل** او جوئی نه به **عقل** وعمل خود!

ای جوانمرد ، عزّت صفت خدا است و بی‌نیازی صفت‌او ، علم و عقل و فهم کجا زهرهٔ آن داردکه پیش عزّت‌او باز شود . **فضل** صفت او است و **عزّت** صفت او است ، و پیش صفت اوکه تواند باز شود جز صفت‌او؟ هرکه در پناه عقل رفت، صفت عزّت پیش آمد و او را ناامید بازگردانید ، و هرکه در پناه **فضل** او رفت به بالاترین درجه رسید .

لطیفه : هرکه تکیه بر **عمل** خویش‌کرد ، او را به خود بازگذاشتند ، و هرکس در **فضل و رحمت** او آویخت ، او را به جنّات نعیم برگذاشتند و بجایگاه راستی نزد پادشاه مقتدر رسانیدندکه **پیغمبر** فرمود : هیچ کس از شما به **عمل** خود نجات نیافت ! **اصحاب** گفتند : حتّی عمل شما ؟ فرمود : آری ، مگر آنکه خداوند مرا مشمول رحمت خودکندکه فرمود : وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَىٰ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ :

سورهٔ ـ۴۸ـ فتح ـ۲۹ـ آیه ـ مدنی ـ جزو ۲۶

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان.

۱ـ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا . (ای **محمّد**)، ما برای تو راه پیروزی آشکارگشودیم .

۲ـ لِيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا . (۱) (ماحکم به تو برگزاردیم و تورا به داوری برگشادیم (درصلح با مشرکین) ، برگزاری

۱ـ دربارهٔ این فتح ، بعضی مفسران فتح **مکه** وبعضی فتح **خیبر** دانسته ولی بیشترآنها آنرا صلح **حدیبیه** درسال ششم هجرت دانسته‌اندکه همان صلح و فتح باعث فتح **مکه** گردید. واژگناه مقصود گناه امت است.

بی‌شُبهت و برخی آشکارا) تاخدای یگانه گناه گذشته و آیندهٔ تو را بیامرزد و نعمتش را بر تو تمام و کامل کند و تورا به راه راست هدایت کند[1] .

۳- وَ یَنْصُرَکَ اللّٰهُ نَصْراً عَزیزاً . و خداوند تو را یاری دهد یاری دادنی به نیروی بزرگ .

٤- هُوَالَّذی اَنْزَلَ السَّکینَةَ فی قُلُوبِ الْمُؤْمِنینَ لِیَزْدادُوا ایماناً مَعَ ایمانِهِمْ وَ لِلّٰهِ جُنُودُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَکانَ اللّٰهُ عَلیماً حَکیماً . آن خدا است که (در جنگ حدیبیه) آرامش (ایمان) در دلهای مؤمنان فرو فرستاد تاایمانی برایمان خویش بیفزایند ، و خدای راست سپاه‌های آسمانها و زمین و خداوند دانائی است راست کار .

۵- لِیُدْخِلَ الْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَاالْاَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ یُکَفِّرَ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ کانَ ذٰلِکَ عِنْدَاللّٰهِ فَوْزاًعَظیماً . تاخداوند مردان وزنان با ایمان‌را در بهشتی که جوی‌های آب از زیر درختان آن روان است درآرد و تا از آنان بدیها وگناهانشان را محو نماید (بسترد) وآن (امر) نزد خدای یگانه پیروزی است بزرگ .

٦- وَ یُعَذِّبَ الْمُنافِقینَ وَالْمُنافِقاتِ وَالْمُشْرِکینَ وَالْمُشْرِکاتِ الظّانّینَ بِاللّٰهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَیْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ اَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصیراً . و تا عذاب کند دورویان مردان و زنان و شرک آورندگان به خدا از مرد و زن ، آن بداندیشان درخدای ، که خداوند برآنها خشم کرده و لعنت نموده (بنفریده) ودوزخ برای آنها آماده ساخته وبدجای‌شدنگاهی است !

۷- وَ لِلّٰهِ جُنُودُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَ کانَ اللّٰهُ عَزیزاً حَکیماً . و خدای راست سپاهیان آسمانها و زمین و خدا است توانای راست‌دانش و همیشه دانا.

۸- اِنّا اَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذیراً . ما تو را (ای محمد) فرستادیم تاکافران‌ومؤمنان راگواه باشی و بشارت رسانی و بیم دهی .

۹- لِتُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ وَ تُسَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَ اَصیلاً . تاشمامؤمنان به خدا و رسولش ، ایمان استوار آرید و پیغمبر او را یاری دهید و او را بزرگ و باشکوه دارید و خداوند را بامداد و شام‌گاه ستایش کنید .

۱۰- اِنَّ الَّذینَ یُبایِعُونَکَ اِنَّما یُبایِعُونَ اللّٰهَ یَدُاللّٰهِ فَوْقَ اَیْدیهِمْ فَمَنْ نَکَثَ فَاِنَّما یَنْکُثُ عَلیٰ نَفْسِهِ وَ مَنْ اَوْفیٰ بِما عاهَدَ عَلَیْهُ اللّٰهَ فَسَیُؤْتیهِ اَجْراً عَظیماً . کسانیکه با تو بیعت می‌کنند ، همانا باخدای‌یگانه بیعت می‌کنند ،که دست خدای بالا دستهای آنان است ، پس هر کس پیمان شکند ، بدنامی و زیان بر خویشتن می‌آورد ، وکسی که به عهد با خدا عمل و وفا می‌کند ، خداوند او را مزدی بزرگ خواهد داد .

۱۱- سَیَقُولُ لَکَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْاَعْرابِ شَغَلَتْنا اَمْوالُنا وَ اَهْلُونا فَاسْتَغْفِرْلَنا

۱- راجع به گناه کردن پیغمبر (ص) مفسرین برخی گناه زمان جاهلیت و بعضی گناه آدم و حوا دانسته و گناه آینده را مقصود گناه امت دانسته‌اند.

يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ . عربهای خلاف کار بهتو خواهند گفت که : مال ما وکسان ما،
ما را مشغول داشته و از ایمان باز داشته ! پس تو ای پیغمبر برای ما از خداوند آمرزش بخواه ! آنان به زبان
سخنی می‌گویند که در دلهاشان نیست . قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ
نَفْعًا بَلْ كَانَ اللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا . به آنها بگو (ای محمّد) ، چه کسی در برابر ارادهٔ خدا توانا
است ! اگر خداوند بخواهد بشما زیانی رساند یا بخواهد سودی رساند ؟ نه ، بلکه خداوند به آنچه شما می‌کنید
آگاه است ؛

۱۲ـ بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِي
قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا . آری، چنین می‌پنداشتید که پیغمبر خدا ومؤمنان هرگز
به خانمان خود نیایند ! و این پندار (گمان) در دلهای شما آراسته شده و پنداری بد داشتید و شما گروهی هلاك و
نیست و نابود شده‌اید .

۱۳ـ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا . هرکس به خدای
یگانه ورسولش ایمان نیاورد ، (بداند که) مابرای کافران آتش آماده ساختیم.

۱۴ـ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللهُ
غَفُورًا رَحِيمًا . خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین ، هر کس را بخواهد می‌آمرزد و هر کس را بخواهد عذاب
می‌کند و خداوند همیشه آمرزنده ومهربان بوده وهست .

۱۵ـ سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ
أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللهِ . خلاف کنندگان رسول خدا خواهند گفت : آنگاه که شما به غنیمتهای خیبر می‌روید،
بگذارید ما هم باشما بیائیم ! می‌خواهند (بدین وسیله) سخن خدا را دگرگون کنند! قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمْ
قَالَ اللهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا . (ای محمّد) بگو
به آنها ، شما هرگز از ما پیروی نخواهید کرد، خداوند بدین‌گونه از پیش بازگفته است ، آری ، آنان خواهند
گفت که شما به ما حَسَد می‌ورزید ! (نه حسد نیست) بلکه آنان گروهی اندك دانا وکم دانش هستند .

۱۶ـ قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ
أَوْ يُسْلِمُونَ . بگو (ای پیغمبر) به عربهای خلاف کار (وپس بُردگان) شما را به جنگ گروهی خواهند خواند
که مردمی زورمند و سختند و باید با آنها کشتار کنید یا مسلمان شوند . فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللهُ أَجْرًا حَسَنًا
وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا . پس اگر فرمان برید (و جنگ کنید)
خداوند به شما مزد نیکوئی خواهد داد ، و اگر از جنگ روگردان شوید، چنانکه از پیش به جنگ پشت کردید،
خداوند شما را عذابی دردناك می‌کند .

۱۷ـ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَنْ
يُطِعِ اللهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا
أَلِيمًا. برنابینا و بربیمار تنگی (حَرَجی) درجنگ نکردن نیست وهر کس خدا ورسولش را فرمان بَرَد خداوند اورا

به بهشتها که نهرهای آب زیر درختان آن روان است وارد می‌کند و هر کس از فرمان او خودداری کند خداوند اورا عذابی دردناك رساند .

تفسیرِ ادبی و عرفانی

بِسمِ اللهِ بنام خدا، بندهٔ مؤمن چون درحال نزع بِسمِ الله بگوید، سکَراتِ مرگ براو آسان شود، و خاك لحد بر او روضهٔ رضوان شود و درقیامت و رستاخیز رویش چون ماه دوهفته تابان گردد وآتش دوزخ از او گریزان بود .

مهترعالم فرمود : خداوند حکیم در بهشتهای عدن کوهی آفریده که به کوه سُرورنامیده یعنی کوه‌شادی که در نهایت لطافت و غایت ظرافت است ، هرکس گام برآن نهد برتخت شادی نشیند وهمه طرب وخوش‌حالی درآن بیند . درآنجا شارستانی است بنام مدینهٔ رحمت ، هرکس به آن رسید از زحمت رَست و به رحمت پیوست ، درآن شارستان کوشکی است آراسته و پیراسته و نام آن کاخ سُلامت است هرکه در آن کوشك شد ، آفتاب سلامت براو تافت وبه منزل کرامت شتافت واندرآن خانه ایست که خداوند آنرا بیت جلال نام نهاده ، بدایع قدرت و صنایع فطرت در شکل و نقشهٔ او بنموده وبرای آن هزاران دَرنهاده وبسم‌الله راکلید در بهای‌آن خانه قرار داده است . چون بندهٔ مؤمن بِسمِ الله را به اخلاص و صدق به زبان آرد ، درهاگشاده شود و از بارگاه الاهی ندا آیدکه این خانه به تو سپردیم وعزّت آبدی وجلال سرمدی شعار روزگار توکردیم ، ای‌جوان‌مردچون این نام تورا درپذیرفت ازعالم میندیش و از افلاس باك مدار!

پیغمبراکرم ، چون عزت درویشی‌را دربازار افلاس بدید،جامهٔ درویشی درپوشید واز روی فروتنی بردرگاه خداوند نیازکرد ، از حضرت خطاب آمدکه : اکنون که خویشتن را به چشم حقارت می نگری و نام خود را مسکین می‌نهی ، ما بنام تو و جمال و کمال تو جهان بیاراستیم و درب خزینه‌های غیب بر تو بگشادیم که :

۱ـ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا . ابلیس راندهٔ شدهٔ درگاهِ عزّت ما شد ، داد از روزگار او برآوردیم و خدمات چندین هزارسالهٔ او را به باد بی‌نیازی دادیم و داغ خِذلان وهجران براو نهادیم . وفرعون بی‌عون که دعوی خدائی کرد ، از نعمت ومملکت و شوکت فروکردیم و به آب کُشتیم. قارون که دارائی خودرا به دانش خود پنداشت ، به تیغ قهر سرش برگرفتیم و نگونسار به زمین فرو بردیم !

فرشتگان گفتند : ما تو را ستایش میکنیم ! هزاران از آنان را ما به آتش جلال بسوختیم تا جهانیان بدانندکه جز ماکس را نرسدکه من وما گوید ، زیرا خداوند مائیم ، خداوندی را سزا وبه خداکاری دانا ، ودر ذات یکتا و در صفات بی همتا ، باعزّت وکبریا، باعظمت و بها.

۲ـ لِيَغْفِرَ لَكَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ . آیه . (ای‌محمّد) ، ما به‌حشمت‌تو وبه حرمت تو،گناه آدم وحوّا را آمرزیدیم ، و به دعوت و شفاعت توگناه امّت‌را بخشودیم ،گناه‌کاران همه در پناه توآند ، همهٔ جهان طفیل جاه توآند ، آفتاب دولت تو بر پیمبران تافت ، تا هرکس از شعاع تو بهره یافت . تکریم آدم به سبب جاه تو بود ! رفعت ادریس به سبب‌شان تو بود ، شرف نوح به طفیل هستی تو بود ، دوستی

ابراهیم به نسب تو بود ، عزّت **موسی** به شوق تو بود ! و زندگی **عیسی** درعشق تو بود !

۴ـ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ لِیَزْدَادُوا إِیمَاناً مَعَ إِیمَانِهِمْ. آیه. ازدرگاه جلال احدیّت فرمان آمدکه : ای ساکنان عالم قُدس ، ای تسبیح‌گویان جبروت اعلی، داغ مهر این‌مهترعالم‌را بردل نهید ! و آتش شوق او در جان زنید ! و در راه انتظار او بنشینید ، تا آخر دور که ما اورا به **فیض** جود خود در وجود آریم و سراپردهٔ نبوّت بازکنیم و در صدر رسالت و بر تخت بخت بنشانیم ، تا هرکس به او برگذرد خلعتی وکرامتی یابد ! و به هرکه نظرکند رفعتی و عزّتی بیند و ایمانشان افزون‌گردد !

نامردی که درغار باا‌و بوده **صدّیق اکبر** شود ، **مردی** که از بهر او تیغی برکشد **فاروق انور** شود ، **مردی** که لشکر اورا بسیج کند **نورین** ازهَرّ شود! **مردی** که عَلَم‌دار او باشد و در پیش او تیغ زند و غالب‌شود، عالم او را مُسخّر گردد [1] **حبشی** (بلال) که او را **مؤذّن** کند از دهر مُخیّر شود ، (صُهیب رومی) که به درگاه اوآید پذیرفته شده ودرعالم مشتهر شود! هرکه به او ایمان‌آورد، نیک اختر شود ، سنگی که پای برآن نهد دُرّوگوهرشود ، خاکی که براوگذرد مُشکٔ و عنبر شود، هرکه به وی ایمان‌آورد نیک‌اخترشود، هرکه دوست اوشود از عیب **مطهّر** گردد ، هرکه از امّت اوبود گناه او مُکفّر شود و دلش منوّر و جانش معطّر گردد ، و از رحمت نصیب او موفّر شود و شربت اواز **حوض کوثر** باشد وجای او بهشت مُعَنبرباشد وخلعت او دیدار خدای اکبر شود !

۴ـ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ. آیه. سکینه آرامشی است که‌خداوندبفضل‌خود به دل دوستان فرو فرستد ، وآزادی و آرامی دلها را دردوچیز نهد ، یکی در **خدمت** و دیگری در **یقین**، آرامش در خدمت به سه چیز است . (۱) عمل به احکام شرع‌تا به اندك توانگر شود . (۲) اعتماد به اصل دین تا از وسوسهٔ شیطان درامان باشد. (۳) خلق را درکار دین فراموش‌کند تا از **ریا** آزادگردد .

سکینه و آرامش در یقین دل نیز به سه چیز است . (۱) به قسمت روزی راضی باشد ، تا از سنگینی بار بیاساید . (۲) سود و زیان از یک‌جا بیند تا از بیم فارغ گردد . (۳) امور خود را به خدا واگذارکند تا از علاقه‌ها رهائی یابد! **نشانهٔ** رسیدن‌کسی **به‌سکینه** وآرامش این است که‌آدمی بخشنده وبخشاینده‌گردد، بخشایشی که **همهٔ** دنیارابه **کافری** بخشد وبراومنّت ننهد! و بخششی که **همهٔ** نعمت دنیا به **مؤمنی** بخشد واگر بپذیردممنون‌اوشود! **این است سنّت** جوان‌مردان وسیرت‌آنان!

درخبراست که دریکی از جنگهای اسلام باروم ، در زمان پیغمبر چند نفر اسیر به دست مسلمان افتاد چون اسلام نپذیرفتند و به جزیه‌هم تن درندادند حکم بکشتن آنها دادند ، اتفاقاً در میان آنها جوانی بود که چون پیغمبر دادگر اورا بدیدگفت : کشتن این جوان روا نباشد ! فرمانده سپاه‌گفت : این جوان درکفر ازهمه سخت‌تر است ، حضرت فرمود: اودرمیان قوم‌خود جوان‌مرد است وجوان‌مردکشتن سزاوار نیست و بخشوده‌شد! جوان از سبب بخشودن خود پرسید؟گفتند : به پیغمبر **وحی** آمدکه **ای محمّد** ، چون تورا دراین‌سرای‌باکافرجوان‌مرد **عتاب** نیست ، مارا هم درآن سرای با **مؤمن** جوان مرد حساب نیست! جوان‌گفت : اکنون بدانستم که دین شما

۱ـ منظور ازاین مردان ، چهارخلیفهٔ انتصابی وانتخابی است.

برحق است و ایمان آنرا به من یاددهید ، چون از جوانمردی من در قوم خویش جز کسان من کسی آگاه نبود ، اینک دانستم که این مرد در دعوی پیمبری راست‌گو است ، سپس دوشهادت اداکرد و مسلمان شد!

تفسیر لفظی

۱۸- لَقَدْ رَضِیَ اللّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبَایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّکِینَةَ عَلَیْهِمْ وَ أَثَابَهُمْ فَتْحاً قَرِیباً . خداوند از مؤمنان خشنود شد هنگامیکه در زیر آن درخت با تو بیعت کردند و خداوند آنچه از راستی در دل آنها بود دانست ، پس آرامش بر دل آنهافروفرستاد، و ایشانرا پیروزی نزدیک پاداش داد .

۱۹- وَ مَغَانِمَ کَثِیرَةً یَأْخُذُونَهَا وَ کَانَ اللّهُ عَزِیزاً حَکِیماً . و (همچنین) غنیمتهای فراوان که از فتح خیبر به دست می‌آورند وخداوند دانای توانا است .

۲۰- وَعَدَکُمُ اللّهُ مَغَانِمَ کَثِیرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَکُمْ هٰذِهِ وَ کَفَّ أَیْدِیَ النَّاسِ عَنْکُمْ وَ لِتَکُونَ آیَةً لِلْمُؤْمِنِینَ وَ یَهْدِیَکُمْ صِرَاطاً مُسْتَقِیماً . خداوند وعدهٔ غنیمتهای بسیاربشما دادکه به دست آورید و این یکی را (غنیمت خیبر) برای شما فرا شتابید ، و دستهای مردم را ازشماکوتاه‌گردانید، تا این‌کوتاه‌دستی برای مؤمنان نشانی از رحمت و فضل خدا باشد ، و تا شما را به راه راست رهبری‌کند .

۲۱- وَ أُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَیْهَا قَدْ أَحَاطَ اللّهُ بِهَا وَ کَانَ اللّهُ عَلَىٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیراً . و غنیمتهای دیگری است‌که شما دست‌رسی به آن نیافتید (مقصود غنیمت فتح مکّه یا فتح فارس و روم است) و خداوند به آن غنیمتها احاطه دارد و برهرچیزی توانا است .

۲۲- وَ لَوْ قَاتَلَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا یَجِدُونَ وَلِیّاً وَلَا نَصِیراً . وهرگاه کافران با شما جنگ‌کنند ، پشت به‌گریز برمی‌گردانند وآنگاه نه یاری و نه فریادرس نخواهند یافت .

۲۳- سُنَّةَ اللّهِ الَّتِی قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّهِ تَبْدِیلاً . این سنّت (نهاد) خداوند است‌که از پیش‌باز روزگار برآن‌گذشته است وسنّت خدای را تبدیل‌کردنی نیابی .

۲۴- وَهُوَ الَّذِی کَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنْکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَکَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَکُمْ عَلَیْهِمْ وَ کَانَ اللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیراً . آن خداست‌که دستهای آنها را از شما و دستهای شما را از ایشان درمیان شهر مکّه ، بازداشت پس از آنکه شما را برآنها پیروزی داد! وخداوند از آنچه شما می‌کنید بینا است.

۲۵- هُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَصَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْیَ مَعْکُوفاً أَنْ یَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَ لَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَؤُهُمْ فَتُصِیبَکُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَیْرِ عِلْمٍ . آنانندکه به خداکافر شدند وشما را از مسجد حرام (وعمره وطواف) بازداشتند ، و شترانرابازگردانیدند تا به محل قربانی نرسند ! و اگرنه این بودکه مردان و زنان با ایمان در شهر مکّه بودندکه شما ازحال آنان آگاهی نداشتید و آنانرا بنادانی می‌کشتید واین امرگناه بود و ازآنها به شماگزندی میرسید (شما وارد مکّه می‌شدید و به پیروزی زودتری می‌رسیدید) . لِیُدْخِلَ اللّهُ فِی رَحْمَتِهِ مَنْ یَشَاءُ لَوْ تَزَیَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِیماً . (لکن خداوند آن‌کار راکرد) تا هرکس راکه بخواهد در رحمت خود (ودر

اسلام) درآرد و اگر آن زنان ومردان با ایمان از مکّه بیرون رفته وازکافران شناخته شده بودند، ماکافران را عذابی دردناك می‌کردیم (ولی ما برای حفظ جان آنهاآن‌کاررا نکردیم).

۲۶ـ إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا . هنگامیکه کافران کین جاهلیت (نادانانه) دردل گرفتند، درآن وقت خداوند آرامش و آهستگی ایمان بر (محمد) فرستاده اش و برمؤمنان فروفرستاد و آنان را به‌سخن پرهیزکاری[1] الزام کردکه‌آنها شایسته و اهل آن سخن بودند و خداوند به همه‌چیز دانا است.

۲۷ـ لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا . خداوند آن خواب را به راستی و درستی به فرستادهٔ خود نموداز ساخت، وآن حضرت درمدینه خواب دیدکه خداوند فرموده : شما به **مسجدالحرام** وارد میشوید به خواست خداوند، نه‌ترسان و نه بیم‌دار، درحالیکه گروهی از شما سرها را تراشیده وگروهی دیگر موها را کوتاه‌کرده‌اند! و شما ازکسی نمی‌ترسید. . پس خداوند آنچه راکه شما نمی‌دانستید دانسته و شما را پیش از ورود به **مسجدالحرام** پیروزی نزدیک داد.

۲۸ـ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا . آن خداست‌که فرستادهٔ خود را به راست راهی و دین حق فرستاد تا بر همه دینها برتر و پیروز گردد و خداوند برای گواهی به‌راستی فرستاده‌اش بسنده است.

۲۹ـ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ . **محمد** فرستادهٔ خدا است وکسانیکه با او هستند (ازگروندگان) سختند برکافران ومهربانندبایک‌دگر، می‌بینی آنانرا **نمازگزارند** در حال **رکوع وسجود** وکه همه از خداوند نیکوئی و خشنودی پاداش می‌خواهند، ونشانیها در روی‌هاشان ازاثر **نماز** آشکار است . ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا . صفت آنان در **تورات موسی** و در **انجیل عیسی**، مانندِدانهٔ کاشته‌ای است‌که جوانه‌های آن (تخم) بیرون آمده پس از آن آنرا نیرو داده تا سفت و محکم شده وتا کافران را به شگفت‌آورد (از آن پیروزی سریع وکامل مؤمنان) که خداوند به مؤمنان وکسانیکه کارهای نیکوکردند وعدهٔ آمرزش و مزد بزرگ داده است.

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۸ـ لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ . آیه . داستان بیعت بنام

---

[1] ـ مفسرین نوشته‌اند : کلمهٔ **تقوی** یاسخن پرهیزکاری‌که خداوند پیروی‌آنرا برپیمبر و پیروان‌او الزام‌کرد همان‌کلمهٔ **لااله الاالله** است.

رضوان از طرف اصحاب شجره قصه‌ایست مهمّ وکاری است بزرگ که در هیچوقت ازاوقات عهد اسلام و در زمان رسالت مانند آن نرفت. و آنرا به این سبب بیعت رضوان خواندند که خداوند خلعت رضای خود نثار آن گروهی ازمؤمنان کرد که درزیرآن درخت (درحُدَیبیه‌بیرون‌مکّه) عهد بیعت بارسول خداگرفتند، وبه‌عشق جان وصدق دل و عهد تن بیعت‌کردند، آنگاه از جانب خداوند به فرشتگان مقرّب فرمان‌آمدکه ای‌مقرّبان افلاك به این جمع یاران‌نگاه کنیدکه از بهر اِعزاز دین اسلام و اِعلای کلمه حق می‌کوشند ومال بذل ودل فدا وتن رهامی‌کنند وآنان‌هنگام جنگ، روی عزیز را نشانهٔ تیرکرده وسینهٔ خویش‌را به نور اسلام سپرساخته وگویند:

شراب از خون و جام از کاسهٔ سر بجای بانگ رود، آواز اسبان
بجای دستهٔ گل، دستهٔ تیغ! بجای قُرطه‌بر تن، دِرع‌وخفتان[1]

هرچندکه آنان درویشان و دل‌ریشانند، لیکن در جریدهٔ فضل من مقدّم ایشانند، ای مقرّبان درگاه و ای فرشتگان بارگاه، گواه باشید که من از آنان خشنودم و در رستاخیز هریک از ایشان را در امّت محمد چندان شفاعت دهم که از من خشنود گردند، و هر مؤمنی که آن عهد و بیعت بشنود و به دل با آنان موافق‌باشد من او را خلعت دهم. ای‌جوانمرد، شوق باطن رسول خدا ومهر دل اوبودکه به نیابت تو بداشت!

۲۷ـ لَقَدْ صَدَقَ اللهُ رَسُولَهُ الرُّؤْیا. آیه. رسول خدا، پیش از آنکه به حُدَیبیه برود خواب دید که اورا گویند: شهرمکّه برتوگشوده خواهد شد، لیکن وقت آن درخواب معین نکردند، رسول خدا،خواب را بایاران‌گفت وهمگی شاد شدند وگمان بردندکه همان سال به مکّه روند، پس چون جنگ‌حُدَیبیه‌به‌صلح‌خاتمه یافت و حضرت حاضربر برگشتن به مدینه و انجام حج‌طبق پیمان بسال بعد شد، یاران به‌هم‌گفتند: رسول‌خدامارا وعدهٔ طواف خانه خدا داد، حال چگونه عمره نکرده برگردیم، عمر عرض‌کرد ای رسول خدا، نه شما ما را وعدهٔ طواف کعبه دادی؟ حضرت فرمود بلی، ولی سال آن نگفتم، و بدانیدکه‌شما به زودی به خانه کعبه میروید وطواف میکنید! این بودکه این آیت رسیدکه:

... لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللهُ آمِنِینَ. آیه. آنگاه حضرت به یاران فرمود: شمابه حکم آن خواب ناچار به مسجد حرام بی‌ترس از دشمنان و باایمنی درروید وآنجارا طواف‌کنید، درحالیکه سررا تراشیده یا موهارا کوتاه کرده‌اید.

۲۸ـ هُوَالَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدیٰ وَ دِینِ الْحَقِّ. آیه. در قرآن چهارهزارجای به تصریح و یا تعریض و با تشریف نام مصطفی ذکر شده و این آیت اشاره به آغاز بعثت او وتحقّق نبوّت و رسالت او و مبدء وحی پاك به او از سوی خداوند است.

آغاز وحی: درخبر است‌که آغاز وحی‌که به رسول خدا آشکار شد اندرخواب بود، وآن‌شش‌ماه پیش از ظهور وحی در بیداری بود! و راز این‌کار آن بودکه تا روح پاك وی از تاریکی طبیعت به روشنائی نبوّت برسد و مخنان الاهی را به افاضت جود حق‌ تلقّی‌کند و تا به لطیفه‌های مشاهدت مهذّب ومقرّب گردد.

شش ماه جان مقدس او بدین لطیفه‌ها به تدریج وحی حق قبول همی‌کرد، چون نسیم وحی‌پاك به‌جان

۱ـ قُرطه جامه و یا زیورگوشها است، درع و خفتان، تن پوش جنگ است.

پاك وی رسیدی ، به آشیان صورت باز شتافتی ، و آن خواب که دیدی پیدا آمدی ، و در آن روزگار اززوحِ لطیفِ وحی مددهمی‌گرفتی تا جسم او در صفا و بهاء مانند روح گشت ، آنگاه پس ازشش‌ماه، پیغام‌وامرالاهی به او ظاهر شد و از صحبت مردم به دور شد ، و خلوت جُست و از خلق عُزلت گزید ، بعدازکمال مدّتِ شش ماه، جبرئیل که‌مکاشَف روح وی بود مشاهَد حسّ‌اوشد و به‌چشم سربدید ، پس به غارحرا باز شد و از خانه و سرای دور شده و از خویش و پیوند یکسره‌کناره‌گرفت ،گاهی در هوای بسط جولان‌کردی وگاهی درعالم قبض میدان‌کردی ، هفته‌ای براو بگذشت‌که از آدمیان‌کسی او را ندید و از او سخنی نشنید ، مردم باهم درباره او به‌گفت‌وگو افتادند ! یکی‌می‌گفت عاشق است ودرمان او وصال است، یکی میگفت درویش است ودرمان‌او مال است ، دیگری می‌گفت یتیم است و درمانده و سامان او بخت واقبال است! خویشان همه اندوهگین شدند که محمّد را چه روی داده ؟که این‌چنین حسرت زده شده وبه‌زبان‌حال می‌گوید :

اندوه این جهان ، به سر آید جز آنِ من معروف‌شد به‌گیتی همه‌نام و نشان من!

ابوطالب که بر وی مهربان و دل بسته بودگفت : ای چشم و چراغ من ، ای میوهٔ دل من ، تو را چه غم است ؟ و رخسارت چرا زرد و باطنت چرا پردرد است؟ حضرت بگریست وگفت :آن‌دردکه مراست زبان از بیان آن ناتوان و من درمان آن ندانم و دردی است‌که درمان آن با آن‌کسی است‌که درد داده ! من صبر و شکیبائی پیشه‌کنم تا او خود شفا دهد . و به زبان افتقار این تَرَنُّم همی‌کرد:

هم تو مگر سامان‌کنی راهم به‌خودآسان‌کنی زان مرهم احسان خود وین‌درد را درمان‌کنی

چون مدت انتظار به سرآمد و درخت امید به بر رسید و شب هجر به پایان رسید ونسیم صبح وصال بردمید و خورشید نبوّت در فلک سعادت تابید ، آن مهتر عالم درآن غار بنالید ودرحق بزاریدکه: ای راهنمای سرگشتگان، ای‌فریادرس‌بیچارگان ، بنده را شکیبائی بیش‌ازاین نمانده و با او جز تنِ درویش ودلِ ریش‌نمانده، آنگاه از غار بیرون شد ، و به هر سنگ و درختی رسید ، از آنها سلام شنید و چون بخانه رسید خدیجه‌را گفت ندانم مرا چه بوده است ترسم‌که شوریده شوم ! از آن پس همه روز در سوز وهمه شب دراندوه بود ، دیگرروز تاب نیاورد و به غار شتافت ! و به عادت خویش بنای زاری نهاد .

خداوند جبرئیل را که پیک حضرت و برید رحمت است بسوی او فرستاد و فرمود: ای‌جبرئیل چون‌به دوست ما روی ، یکباره صورت خود را برآن دوست جلوه مکن‌که او در نقطهٔ جمع مستغرق‌مشاهدهٔ ماást و طاقت تفرقتِ اغیارندارد ! تا خوی‌کند و آرام‌گیرد و به تدریج ، سینهٔ او قابل وحی‌گردد.

چون جبرئیل را درآن صورت دید تفرقت به او راه یافت وسخت باشدکه‌کسی از جمع به تفرقت‌افتد ، دیگربار جبرئیل خود را بدو نمود و براو سلام کرد و در نقاب شد ! محمّد قصد حُجرهٔ خدیجه‌کرد ، آنچه دیده و شنیده بود بازگفت ، خدیجه او را درآغوش‌گرفت ونوازش‌کرد .

جبرئیل باز براو نمایان شد و سلام‌کرد و بر خدیجه ظاهرگشت ، آنگاه خدیجه برخاست و گفت : آنچه جُستم یافتم ، غم به سرآمد و درخت امید به‌بر آمد ، همای عزم به‌پَر آمد . اکنون روی از گردِ ادبار بشستم وآنچه خواستم‌یافتم!

وصل آمد و ز بیم جدائی رستم — با دلبر خود به کام دل بنشستم

سپس گفت: ای سید بزرگوار، دل رنجور مدار و خوش باش که این کس فرشته خدا است که بر موسی ظاهر گشت و من این داستان را از عموی خود ورقه پسر نوفل شنیدم و او در حق تو خوابها دیده و تورا بشارت باد که گزیده خلق عالم توئی و آنچه به خواب دیدم به عیان دیدم.

داستان خدیجه ونوفل: چون خدیجه تورات وانجیل خوانده و صفت رسول شنیده بود، روزی ورقه نزد او آمد و گفت: سه شب پیوسته به خواب دیدم که درزمین مکّه خداوند پیغمبری خواهد فرستادنام او محمّد و من در میان عرب در خلق و خُلق هیچ کس را جامعتر از شوهر تو ندیدم که در صورت از همه نیکوتر و از خرد از همه بیشتر و به خوبی از همه خوبتر است و به امانت از همه امین‌تر است و آن کس شوهر تو است و این همان پیغمبر است!

چگونگی رسیدن وحی: در چگونگی رسیدن وحی سه روایت است یکی آنکه اوّل آیت که آمد بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ بود. روایت دیگر اول سوره که نازل شد سورهٔ اقرء بود، سوم روایت آنست که اول سوره، سورهٔ یا اَیُّهَاالْمُدَّثِّر بود، و جمع میان آن روایتها این است که اول آیه بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ بود واول خطاب جبرئیل به او اقرء بود که منظور خواندن همان آیت است واوّلین سوره همان سورهٔ مُدَّثِّر است.

راویان نوشته که: اوّل ورود جبرئیل در خانهٔ خدیجه بود که آمد و گوشهٔ چادر را بازگرفت و خود را به محمّد نمود! و به او خطاب یا اَیُّهَاالْمُدَّثِّر کرد، دومین بار در غارحرا بود که خود محمد گوید: بیامد و مرا تنگ دربرگرفت و نیک بجنبانید و باز رها کرد! و دوبار دیگر همچنان کرد و حکمت در آن بود که سه بار طبیعت بشریّت اورا به عنصر ملکوتی مزاج داد، آنگاه گفت: اِقْرَءْ بِاسْمِ رَبِّكَ، گفت: من اُمّی هستم و خواندن نتوانم! جبرئیل بازگفت اِقْرَءْ.

۲۹- مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ. آیه. این آیت تا آخر سوره صفت صحابهٔ رسول است و بیان سیرت آنان که درمجلس اُنس رسالت جلیس وانیس بودند.ودر بساط عهد اسلام نقیب و نجیب، و بصحبت نبوّت و رأفت رسالت تأدیب وتهذیب یافته و ازنظرجلال صمدیّت توفیق و تقریب دیده‌اند و حقّ تعالیٰ هریکی از آنان را به تشریف و تقریبی مخصوص گردانیده و آنها صحابه‌خاص رسول خدا هستند، و بر کافّه اهل ایمان حرمت ایشان نگاهداشتن واجب است و باید قدر آنانرا شناخت که نزد خداوند بعد از پیمبران و رسولان ازهمه مقرّب‌ترند[1] وهمگی منبع صدق ومایهٔ عدل واصل حیاء وصفاء هستند وبرهرموحّد واجب است که خود را بر این صفات بیاراید.

سورهٔ ۴۹ - حجرات - ۱۸ - آیه - مدنی - جزو ۲۶

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان.

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

۱- در اینجا حدیثی از حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) روایت شده که گفت پیغمبر به‌من فرمود: ای علی: خداوند به من امر کرد که ابوبکر را والد وعمر را مشیر و عثمان را سند و تورا ای علی پشت‌وپناه خود گیرم.

ای کسانیکه گرویده‌اند . پیش خدا و رسول اودرمشوید (جلو نیفتید) و از خشم و عذاب خدای بپرهیزید ، که خداوند شنوا و دانا است.

۲ـ یٰا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَرْفَعُوا اَصْوٰاتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَلاٰ تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ اَنْ تَحْبَطَ اَعْمٰالُکُمْ وَاَنْتُمْ لاٰ تَشْعُرُونَ . ای گروندگان،صداهای خودرا بالای صدای رسول خدا بلند نکنید ، و با او به صدای بلند سخن مگوئید چنانکه بایکدگر میگوئید،که کارهای شما همه تباه گردد و شما نمیدانید (نمی‌فهمید) .

۳ـ اِنَّ الَّذِینَ یَغُضُّونَ اَصْوٰاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ اُولٰئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوٰی لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ اَجْرٌ عَظِیمٌ . کسانیکه صدای خود را نزد رسول خدا فرو دارند ، (آهسته کنند) آنان کسانی‌هستندکه خداوند دلهای ایشان را به پاکی و اخلاص برای پرهیزکاری آزمود ، وآنان راست آمرزش وپاداش بزرگ .

۴ـ اِنَّ الَّذِینَ یُنٰادُونَکَ مِنْ وَرٰاءِ الْحُجُرٰاتِ اَکْثَرُهُمْ لاٰ یَعْقِلُونَ . [1] کسانیکه تو را از پس حجره (غرفه) می‌خوانند (صدا می کنند) بیشتر آنها نمی‌دانند و بی‌خردند .

۵ـ وَ لَوْ اَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتّٰی تَخْرُجَ اِلَیْهِمْ لَکٰانَ خَیْرًا لَهُمْ وَاللهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ . اگر آنها شکیبائی کنند تاپیغمبر ازحجره بسوی آنها بیرون شود ، البته برای آنها بهتربود! وخداوندآمرزنده ومهربان‌است.

۶ـ یٰا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اِنْ جٰائَکُمْ فٰاسِقٌ بِنَبَاٍ فَتَبَیَّنُوا اَنْ تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهٰالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلٰی مٰا فَعَلْتُمْ نٰادِمِینَ . ای مؤمنان ، اگر دروغ زنی (فاسقی) بشما خبری داد، نیک برسیدکه مبادا به‌گروهی بنادانی برسید و سرانجام ازکاری‌که کردید پشیمان شوید!

۷ـ وَاعْلَمُوا اَنَّ فِیکُمْ رَسُولَ اللهِ لَوْ یُطِیعُکُمْ فِی کَثِیرٍ مِنَ الْاَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لٰکِنَّ اللهَ حَبَّبَ اِلَیْکُمُ الْاِیمٰانَ وَ زَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ وَ کَرَّهَ اِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْیٰانَ اُولٰئِکَ هُمُ الرّٰاشِدُونَ . و بدانید که رسول خدا در میان شما است ، اگر او در بسیاری ازکارها ، شما را فرمان برد (وسخنان شما را بپذیرد) ، شما در هلاکت و تباهی افتید ، لیکن خداوند ایمان را نزد شما دوست داشتنی کرد وکفر (ناگرویدن) و سرکشی و نافرمانی‌را دشوار و ناشایسته کرد ، وآنان‌که چنین‌اند رستگارانند .

۸ـ فَضْلًا مِنَ اللهِ وَ نِعْمَةً وَاللهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ . (آن صفت) به سبب نیکوکاری خداوند و نعمت و نواخت او بر بندگان است که او دانا و راست‌دانش است .

۹ـ وَ اِنْ طٰائِفَتٰانِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ اقْتَتَلُوا فَاَصْلِحُوا بَیْنَهُمٰا فَاِنْ بَغَتْ اِحْدٰیهُمٰا عَلَی الْاُخْرٰی فَقٰاتِلُوا الَّتِی تَبْغِی حَتّٰی تَفِیءَ اِلٰی اَمْرِ اللهِ فَاِنْ فٰائَتْ فَاَصْلِحُوا بَیْنَهُمٰا بِالْعَدْلِ

۱ـ مفسران نوشته‌اند قبیلهٔ **بنی‌عنبر** که زن و فرزندشان در جنگ اسیر شده بودند نزد حضرت آمدند وقت ظهر و استراحت او بود ! فریادکردند **ای محمد** ، زن و فرزند ما‌را بازفروش کن، حضرت به رضایت آنها داوری را به رئیس آنان واگذارکرد! اوحکم کردکه نصف آنها با فدیه و نیم دیگر برایگان آزاد شوند ! حضرت پذیرفت و گفت : اگر صبرکرده بودند همهٔ اسیران به رایگان آزاد می‌شدند!

وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۱). اگر دوگروه از مؤمنان با هم درافتند، (کشتار کنند) میان آنها آشتی دهید پس اگر یکی از آنها بر دیگری افزونی جوید (ستم کند) شما با او بجنگید تا از افزون جوئی باز آید، پس اگر افزون‌جو، با داد آمد، شما هم میان آنها به داد آشتی دهید و دادگری کنید که خداوند دادگران را دوست دارد.

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ، ازحضرت (امام) جعفر صادق(ع) پرسیدند معنی بِسْمِ اللهِ چیست؟ گفت: اسم از سمت است و آن داغ باشد که برای نشان‌گذارند. چون بنده بِسْمِ اللهِ گوید، معنی آنست که داغ بندگی حق بر خود می‌کشم تا ازکسان او باشم، چنانکه هرپادشاهی را مرکب خاصّی است که‌آنرا داغی (نشانی) ویژه باشد، تا طمع دیگران از آن بریده شود، و آن مرکب عزیز ومحترم وازتعرّض مصون‌باشد، وهر مرکبی که داغ شاهی ندارد، ذلول و ذلیل و درآسیب کوفت وکوب دیگران‌است!».

«مثال بندگان خدا نیز همین است: داغ الاهی بر بندگان اهل اخلاص، گفتن بِسْمِ اللهِ است و هرکه این داغ دارد درحمایت جلال است و در رعایت جمال، و در خدمت قبول واقبال، وهرکه‌این‌داغ‌ندارد، اسیر دست‌وپا شکسته ورنجور مهجور است!»

پس ای‌جوان‌مرد کوشش کن تا داغ بندگی حق بر سرخود کشی، تا در هردو سرای سعادتمند باشی، وچندان که توانی بکوش تانام‌خویشتن درکسی ازکسان‌اوبندی تاعزیزهردوجهان‌گردی! که خردمندان گفته‌اند:

بندهٔ خاص ملك باش که باداغ ملك ... روزها ایمنی از شحنه و شبها زعسس

هرکه او نام‌کسی یافت ازاین درگه‌یافت ... ای‌برادرکس‌اُوباش ومیندیش زکس

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللهِ وَ رَسُولِهِ. آیه. ای گرویدگان و حقّ‌جویندگان و در راه اسلام پویندگان، از ذات خود هیچ مگوئید، و از پیش خود در عرصهٔ دین، هیچ‌اساس منهید و تکیه بر دانش وخرد خود مکنید، هرچه گوئید ازگفت رسول ما گوئید واز فرمان او درمگذریدوعهد او در دل‌گیرید و حکم او را به جان پذیرید که حکم او حکم ما است و پیروی‌او دوستی ما است، شماکه‌یاران‌اوئید و در امید شفاعت، او را با تفخیم و تعظیم خوانید، زیرا اوقبلهٔ اقبال وکعبهٔ آمال‌وکلّ کمال و جملهٔ جمال است،

۱- مفسران نوشته‌اند این آیت در بارهٔ دوقبیلهٔ انصار (اوس و خزرج) نازل شدکه هردو از مؤمنان‌بودند و با هم به جنگ و بغی برخاستند و یک‌دگر را زخم زدند! حضرت میان آنهارا پس‌از رسیدن این آیت آشتی داد.

روایت دیگر این است‌که مراد پدید آمدن اصحاب بغی است در برابراصحاب عدل‌که با آنها جنگ‌کنند و حکم آنان این است‌که میان آنها را آشتی دهند و با آنها به عدل رفتارکنند.

روایت دیگر آنست‌که‌گروهی اهل بغی و جور وستم بر امام عدل خروج‌کنند و در ایشان سه شرط موجود است: یکی آنکه گروهی انبوه باشند، دیگرآنکه‌برای حرکت خود بهانه وعنوانی بسازند، سوم‌آنکه امامی برخودنصیب کنندکه پیشواشان باشد! در این صورت حکم این است‌که امام عدل، ایشانرا به صلح خواند اگر پذیرفتند ترك جنگ‌کنند وگرنه با آنان بجنگند تاتسلیم شوند!

وگوهر صدف رسالت و ثمرهٔ درخت مودّت است ، سراو از برکت وچشم او از حیا است ،گوش او ازحکمت ، زبان او ازثنا ، لب ازتسبیح ، روی از رضا ،گردن از فروتنی ، سینه از صفا ، دل از رحمت ، فؤاد از وفا، جگر از بیم ، شغاف از امید ، شکم از قناعت ، پشت از بی‌نیازی ، پا از خدمت ، دست از سخاوت ، استخوان ازکافور و موی او مُشک بویا است .

قیمت عطار و مُشك، اندرجهان کمترشود چون برافشاند صبا زلفین عنبرسای او

خضوع فرشتگان در برابر مقام محمدی ـ : چون زمینیان این خلعت یافتند،آسمانیان را درد غیرت از محبّت زیادت شد ، وخزینهٔ صبرشان از شوق غارت شد،گفتند:خداوندا ، فرمان‌ده تا از این عالم بلند به زمین شویم و در پیش حجرهٔ **محمّد** صف برکشیم ! تا باشدکه گرد میدان او برما نشیند و نسیم حضرتش برما وَزَد!

فرمان رسیدکه ای مقرّبان حضرت ، آرام‌گیریدکه رفتن شما به زمین بسامان نیست :که شرق وغرب وبرّ و بحر ، شما را برندارد ، و از شماکس هست‌که جملهٔ جهان خاکی در کف او از نخودی در کف آدمیان کمتر بنماید ! صبرکنید و در انتظار بنشینید ، تا وقت دیدار اوکه مقرر داشته‌ایم برسد ، آتشی در جان وی زنیم و سوزی در دل وی افکنیم و او را به عشق حضور خود شیداکنیم و غم **امّت** براو بگماریم تا بی‌قرار شود ، و از بهر امّت قصد حضرت ما کند ، و شما به‌طفیل شفاعت **امّت** او را ببینید .

چون روز مقرر درآمد ، ناگاه سوزی در دل **سیّد** آمد ، بی‌قرارگشت یکی در عشق حضرت‌ودیگری در غم **امّت** ! چون سوز بغایت رسید فرمان آمدکه ای **جبرئیل** ، پر طاووسی درپوش ، تحفهٔ اقبال درگیر ، پیمبران را خبرکن، هوای بهشت را معنبرکن، از**سدرهٔ منتهی** به زمین سفرکن ودوست مارا درحجرهٔ **ام‌ّهانی:** از خواب بیدارکن و بگو ای **محمّد** برخیز و بیا تا مرا بینی ، من‌منتظرم، بی من چه نشینی !

ای محمّد ، تاکی غم **امّت** در دل داری ، تاکی‌اندوه گناه‌کاران به جان‌کشی ! برخیز و بیا تا عذاب بر **امّت** به شفاعت تو حرام‌کنم و نعمت و راحت و رحمت بر ایشان تمام گردانم وکار ایشان به نظام‌کنم و جای ایشان دارالسلام کنم که اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَاالنَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ .

تفسیر لفظی

۱۰ـ اِنَّمَاالْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ فَاَصْلِحُوا بَیْنَ اَخَوَیْکُمْ وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ . **مؤمنان با هم برادرند ، پس‌میان برادران‌آشتی دهید ، وازخشم وعذاب خدای بپرهیزید تا مگر برشماببخشایند**(۱).

۱۱ـ یٰا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسیٰ اَنْ یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ وَلاٰ نِسٰاءٌ مِنْ نِسٰاءٍ عَسیٰ اَنْ یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَّ وَلاٰ تَلْمِزُوا اَنْفُسَکُمْ وَلاٰ تَنٰابَزُوا بِالْاَلْقٰابِ بِئْسَ الْاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْاِیمٰانِ وَمَنْ لَمْ یَتُبْ فَاُولٰئِکَ هُمُ الظّٰالِمُونَ . **ای مؤمنان نباید هیچ‌گروهی . از مؤمنان‌گروه دیگر را افسوس دارد (مسخره کند) چه بساکه آنان بهتر از همه آنها باشند! وهیچ گروه از زنان نباید زنان دیگر را مسخره (افسوس) کنند ، بساکه آنان از همه آنها بهتر باشند ! و بر یکدگر**

۱ـ منظور آنکه: خداوند شماراکه ایمان آوردیدبرادران دینی‌می‌شناسد وبرادری خویشانیکه‌ایمان‌نیاوردند باشما بریده‌است، زیرا برادری دینی استوارتر است ازبرادری نَسبی!

طنز وطعنه مزنید و (عیب‌جوئی مکنید) بیکدیگر مخندید و به لقبهای (نامناسب) وبد (بجزنام) مخوانید، که هر کسی‌را به نام بدخواندن کار بدی است آنهم پس از ایمان آوردن! وهر کس از آن کار باز نگردد ازستم کاران باشد.

١٢- یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلاٰ تَجَسَّسُوا وَلاٰ یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَیُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ تَوّٰابٌ رَحِیمٌ . ای کسانیکه گرویدند ، از بسیاری پندارها وگمانها پرهیز کنید که لختی ازگمانها دروغ است و بزه ! و پوشیده مجوئید (تجسّس مکنید) و از پس یکدگر بد مگوئید (غیبت یکدگر نکنید) آیا یکی از شما دوست میدارد که گوشت برادرمردهٔ خود را بخورد ؟ (این کار بدان ماند) پس شما آنرا دشوار وناپسند دارید و از خشم و عذاب خدای بترسید و بپرهیزید که اوست توبه‌پذیر و مهربان .

١٣- یٰا أَیُّهَا النّٰاسُ إِنّٰا خَلَقْنٰاکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَأُنْثیٰ وَجَعَلْنٰاکُمْ شُعُوباً وَقَبٰائِلَ لِتَعٰارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقٰیکُمْ إِنَّ اللّٰهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ . ای مردم ما شما را نرو ماده آفریدیم و شما را شاخه شاخه وخاندان خاندان کردیم تایکدگررا (دررَحِم پیوستن) بازشناسید، (وبدانید) که گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شما است و خداوند دانا وآگاه است .

١٤- قٰالَتِ الْأَعْرٰابُ آمَنّٰا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلٰکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنٰا وَلَمّٰا یَدْخُلِ الْإِیمٰانُ فِی قُلُوبِکُمْ وَإِنْ تُطِیعُوا اللّٰهَ وَرَسُولَهُ لاٰ یَلِتْکُمْ مِنْ أَعْمٰالِکُمْ شَیْئاً إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ . عربها گفتند ما ایمان آوردیم! بگو **ای محمّد**، به آنها که شما **ایمان** نیاوردید! لیکن بگوئید: **اسلام** آوردیم و هنوز **ایمان** در دلهای شما نیامده و اگر خدا ورسولش‌را فرمان برید از کردارهای شما هیچ کاسته نخواهدشد، که خداوند آمرزندهٔ مهربان است .

١٥- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرْتٰابُوا وَجٰاهَدُوا بِأَمْوٰالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ أُولٰئِکَ هُمُ الصّٰادِقُونَ . همانا مؤمنان کسانی هستند که بخدا وفرستاده‌اش ایمان آورده‌اند وآنگاه در شکّ و تردید نیفتاده‌اند و باجان ومال خود درراه خدا **جهاد** کرده‌اند، اینان راستگویانند.

١٦- قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللّٰهَ بِدِینِکُمْ وَاللّٰهُ یَعْلَمُ مٰا فِی السَّمٰوٰاتِ وَمٰا فِی الْأَرْضِ وَاللّٰهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ . بگو (**ای محمّد**) به مشرکین، آیاشمامرا به دین خود آگاه می‌کنید! (درحالیکه) خدای یگانه‌است که آنچه درآسمانها وزمین‌است می‌داند و به همه‌چیز دانا است !

١٧- یَمُنُّونَ عَلَیْکَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لاٰ تَمُنُّوا عَلَیَّ إِسْلاٰمَکُمْ بَلِ اللّٰهُ یَمُنُّ عَلَیْکُمْ أَنْ هَدٰاکُمْ لِلْإِیمٰانِ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ . **ای محمّد**، برتو سپاس (منّت) می‌نهند که اسلام آوردند! بگو اسلام آوردن خود را برمن منّت (سپاس) منهید ، بلکه خداوند بر شما منّت گذارد که به ایمان رهبری‌تان کرده است اگر راست می‌گوئید ؟

١٨- إِنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ غَیْبَ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ وَاللّٰهُ بَصِیرٌ بِمٰا تَعْمَلُونَ . خداوندپوشیده‌های آسمان و زمین را میداند ، و به آنچه شما می کنید آگاه است .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۰ـ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ . آیه . ای پدید آورندهٔ هرموجودی ، ای پذیرندهٔ هردرودی ، ای کَرَمت ضامن روزی بندگان ، و ای مُلکت از زوال و فنا دراماں ، عزیز کردهٔ توراکس‌خوار نکند، برکشیدهٔ تو را کس نگونسار نکند ، به داغ گرفتهٔ توکس دراو طمع نکند ! مؤمنان همه داغ‌کردهٔ تواَند ، و در روش خویش با چراغ تواَند ، گاه چون سروی در چمن در مقام خلوتند ، وگاه چون چوگان برمقام خدمتند ، آنانند که خداوند درازل آنها را نواخته و میان آنان **برادری** افکنده ، آن‌چنان **برادری** که هرگز بریده نشود ، و خویشی ونَسَبی که تاابد بپیوندد ، ومراد از این **نسب** نسبِ دین و **تقوی** است نه نسب آب وگل ! که **بوجهل و بولهب** هم در این **نسب** شریک بودند .

وظیفه برادری : ای جوانمرد ، چون میدانی که مؤمنان همه برادر تواَند ودر نَسَبِ ایمان وتقوی خویشان تواَند ، حق برادری بجا آر ، و شرط خویشی بگزار ، به موافقت با ایشان زندگانی کن ، و راه ایثار و **فتوّت** پیش‌گیر ، و بی‌معارضت خدمت کن ، ایشان‌گناه‌کنند تو عذرخواه ، ایشان بیمار شوند تو عیادت کن ، حظِّ خود فرو گذار و نصیب ایشان زیادت کن، این است **حق برادری** اگر سرِ برادری داری درآی ، وگرنه هجرت کن !

ذوالنون مصری را پرسیدند: باکه‌صحبت داریم ؟ و با چه‌کسی نشست و برخاست‌کنیم ؟ گفت : صحبت باکسی‌کن‌که او را مِلکٌ نبود یعنی آنچه از مال و مِلک دارد ، حق برادران در آن بیش از حق خود داند ! زیرا هرجنگ و دشمنی که در جهان بپاخاست از منی و تونی برخاست و چون تونی و منی از راه موافقت آمد ، جنگ و دشمنی ازمیان برخاست ! »

صفت دیگرِ هم صحبت آنست که اگر درتو عیبی بیند از تو برنگردد ، زیراکه آدمی ازعیب خالی‌نیست و بی‌عیبی و پاکی صفت ویژهٔ خداست (گل بی‌عیب خدا است) .

لطیفه : گویند مردی را زنی بودکه درکار عشق او نیک رفته بود ، وآن زن را (لکّهٔ) سپیدی در چشم بودکه مرد ازفرطِ محبّت ندیده بود ، تا روزی‌که عشق وی رو به نقصان نهاد ، گفت: این‌سپیدی درچشم تو کی پدید آمد ؟ گفت : آنگاه‌که کمالِ عشقِ تو را نقصان آمد !

مصطفی فرمود : دوستی ، آدمی را از عیب دوست نابینا کند و از شنیدن عیب اوکر شود، تا نه‌عیب دوست بیند و نه ملامت در دوستی وی شنود!

صفت دیگرآنست که صحبت با حق بایدکرد واز صحبت خلق باید برید ، زیرا که مردم تغییرکنندچون تو تغییر کنی ! اما حق‌تعالی هرگز بجلال احدیّت‌وکمال صمدیّتِ خود تغییر نکند، اگرچه همه مردم تغییر کنند .

ذوالنون مصری گفت : در ساحل شام زنی که به صورت زن بود ولی به معنی هزار مرد بیشتر ! همه عین صفا و وفا بود ، ظاهر او همه صفا صفت ، و باطن او همه بقا معرفت ! نه در صورتِ اسم وجسم آویخته ، و نه در منزلِ حال و قال رخت افکنده ! به هستی محبوب خویش هستی خود را در باخته و به صفات دوست خویش از صفات خود بی‌زار شده ! وبه زبان‌حال گوید :

مکن درجسم و جان منزل ،که این دون است و آن والا
قدم زین هردو بیرون نه ، نه اینجا باش و نه آنجا !

و در راه عشق محبوب گوید :

در عشق تو گر کشته شوم باکی نیست کودامن عشقی‌که برو چاکی نیست ؟!

ذوالنون‌گوید : از آن زن پرسیدم : ازکجا آئی و به کجا میروی ؟ گفت : از نزد قومی بیداران بیامدم و به نزد قومی هشیاران روم ! که اینان به **صفت وسیرت** معروفند نه به نام ونَسَب ! زیرا هرکس درجهان شرف وکرامتی یافت از صفت و سیرت یافت نه از نام ونسب ! چه شرف داردآن‌نسب‌که فردا بریده شودکه‌خداوند فرمود : در رستاخیز **نسب** در میان نیست ، و چه‌**کرامتی** بزرگتر از این **کرامت** است‌که خداوند فرمود : با کرامت‌ترین شما نزد من پرهیزکارترین شما است !

آن پارسا زن صفت بیداری و بی‌خوابی که‌صفت **مشتاقان وآئین‌عاشقان**است برآن‌گروه نهاد،وگفت: چون شب درآید و آفتاب پنهان شود ، دلهای آنان از اندوه پرشود گهی به زاری توجه کنند ، گهی به خواری بنالند ، گهی دفتر عشق بازکنند ،و شوق‌آغاز، گهی فریاد برگیرند و به زاری دوست را یادکنند ، همه شب سربه زانوی حیرت نهاده یا روی برخاك حسرت مالیده و با درد دل و سوز جگر نوحه‌کنان‌گویند :

تاریکتر است هرزمانی شب من یارب شب من‌سحر نداردگوئی!

ای جوانمرد ، هرکه شبی بیدار نبوده ، رنج بیداری چه داند ؟ هرکس شبی بیمار نبوده ازدرازی‌شب بیماران چه خبر دارد ؟ ای درویش ، هرگز تو را شبی بوده‌که مونس تو ماه و انیس تو ستاره باشد ؟ ای‌که‌شب دراز به خواب غفلت کوتاه کرده و روز سپید به گناه سیاه کرده ای ! روز عمرت‌را شب آمد و بهار جوانیت درگذشت ،گلنارت زرد ، عقیقت کاه ، چراغت خاموش ، روز شمرده به آخر رسید و پیک اجل در رسید ، امروز ماتم خود بدار و اشك حسرت از دیده فروبار، پیش‌ازآنکه نه چشم ماند نه بینائی،نه‌گوش‌ماندنه‌شنوائی، نه تن ماند نه توانائی، نه نیرو ماند نه دانائی ، نه‌کمال ماند نه زیبائی !

پیش‌ازآن‌کین جان ِکین‌آورفرو ماند زنطق پیش‌ازاین‌کین چشم ِعبرت‌بین‌فروماند زکار

۱۴- قَالَتِ الْاَعْرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لٰکِنْ قُولُوا اَسْلَمْنا .آیه . **(ای محمد)** ، ایشانراگوی‌که شما ایمان نیاوردید ! که ایمان تصدیق واخلاص دل‌است ، و آن در دل شما نیامده و شما بر زبان کلمهٔ **شهادت** رانده واز بیم‌کشته شدن مسلمان شده‌اید‌که اسلام ، تسلیم شدن به ظاهر است و ایمان اعتقاد به دل و باطن است . **مصطفی** فرمود : اسلام علانیت است و ایمان سریرت ، اسلام آشکار است وایمان نهان، اسلام آنست که مردم از تو بینند و ایمان آنست که خدا از تو شناسد ، اسلام با خلق است و ایمان با خالق ، اسلام شریعت است و ایمان حقیقت ، اسلام پوست است و ایمان مغز ، اسلام سوداست و ایمان سرمایه ، اسلام‌صدف است و ایمان مروارید ، اسلام‌کالبد است و ایمان روح ، اسلام خانه است و ایمان‌کدخدا ، اسلام زبان است و ایمان کلمه ، پس چون ازآن‌گوئی ، بگو مسلمانم به حکم ومؤمنم به امید .

سورهٔ - ۵۰ - ق - ۴۵ - آیه - مکی - جزو ۲۶

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

۱- قٓ وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ . منم خداوند قاهر قادر وسوگند به این قرآن بزرگوار (که پیغمبر راستگو است و رستاخیز بودنی است) .

۲- بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هٰذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ . (چنین نیست که کافران گفتند) ایشان شگفت داشتند از اینکه آگاه کننده‌ای ازخودشان آمده ! پس ناگروندگان گفتند: این چیز شگفت‌آوری است .

۳- أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ . آیا چون ما بمیریم و خاك شویم ؟ (باز می‌گردیم و زنده میشویم ؟) این بازگشتی دور (و باورنکردنی) است .

۴- قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ . ما میدانیم آنچه زمین از ایشان کاهد و کم کند و نزد ما کتابی است که نگاهدارندهٔ آن کاستن‌ها است .

۵- بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ . آری ، ایشان سخن راست را دروغ شمردند پس ایشان در امری شوریده و بهم آمیخته و گمان‌آمیز هستند . (هرج ومرج) .

۶- أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ . آیا به آسمان نمی‌نگرند بالای سرشان ؟ که چگونه ما آنرا ساختیم ونگارش دادیم که هیچ عیب وشکافی در آن نیست؟

۷- وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ . (آیا نمی‌نگرند) زمین راکه آنرا بازکشیدیم و کوه‌های بلند در آن افکندیم (او کندیم) و در آن ازهر (گیاه) جفتی نیکو و بهجت زا رویانیدیم ؟

۸- تَبْصِرَةً وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ . (آن کار) بازنمودن ویاددادن، برای هر بندهٔ بازگشت‌کنندهٔ بسوی خدا است .

۹- وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ . وآب با برکت را از آسمان فرو فرستادیم تا با آن درختان و تخم گیاهان درودنی (دروکردنی)را رویانیدیم .

۱۰- وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ . و درختان خرما (خرمابُنان) بلند بارورکه دارای خوشه‌های درهم نشسته است . (رویانیدیم)

۱۱- رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذٰلِكَ الْخُرُوجُ . (آنها را) روزی بندگان کردیم ، و زمین و شهر مرده را زنده کردیم و رستاخیز و زنده بیرون‌شدن ازگورهم چنین است !

۱۲- كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ . پیش‌ازایشانهم کسان نوح واصحاب چاه و قوم ثمود ، پیغمبران خود را دروغ‌زن گرفتند[1] وتکذیب کردند .

۱- **اصحاب (رَس)** قومی‌بودند در **یمامه** وآنها ازبقایای‌قوم **ثمود** بودندکه نزدیک چاهی(رَس) زندگانی‌می کردند .

۱۳- وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ إِخْوَانُ لُوطٍ . (همچنین) قوم عاد[1] و فرعون و برادران لوط .

۱٤- وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ . و یاران بیشه و قوم تُبَّع[2] همگی آنها پیغمبران را دروغگو خواندند ، پس سزاوار عقوبت (کیفر) شدند .

۱۵- أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ . آیا ما ازآفرینش نخستین خلقت آدم خسته شدیم که نتوانیم مرده را زنده کنیم؟ آری، آنان در آفرینش جدید (رستاخیز) درشبهه وشکّ هستند !

۱٦- وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ . ما آدمی را آفریدیم و میدانیم آنچه در دل او می اندیشد (وسوسه میکند) و ما از رگِ گردن به او نزدیکتریم .

۱۷- إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ . آنگاه که (دوفرشته نگهبان آدمی) سخن می‌ربایند و فرا می‌گیرند از سمت راست و چپ او که نشسته‌اند! (فرشتهٔ طرف راست نیکوئیها را و فرشتهٔ طرف چپ بدیها را می‌نویسد) .

۱۸- مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ . (انسان) هیچ سخنی از دهان بیرون ندهد مگر آنکه نزداو مراقب و نگاهبان(گوشوان) ساخته وحاضر است.

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . بدان که عنصرهای اصلی جهان چهاراست . باد ، آتش ، آب، خاك[3] و این چهارعنصر دربدو آفرینش از آن چهارکلمه (بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ) وجود یافتند ، آن چهارکلمه نسیمی بود از عالم جلال و جمال که بوزید، تا این چهارعنصردر جهان پیدا شد ، و از آغاز پیدایش تا عهد آخر این چهارعنصر، قوت طبیعت داشتند و جهان از ترکیب اجزاء آنها و بر وفق تقدیر الاهی منظّم همی بودی، ودر هرعهدی آنها نیرو را زیادت کردند ، چنانکه در عهد نوح ، نیرو با آب بود ، و در زمان هود نیرو با باد (صرصر) بود ، و در عهد موسی زمین خاکی نیروئی افزون یافت ، تا انتقام خویش از قارون کشید واورا درخود فرو برد ! و در عهد یونس ، شرارهٔ آتش در هوا نیروی فروغ را فزونی داد !

همچنین در هر عهدی ، هربادکه وزیدی ، هرموجی که ازدریا برخاستی ، یاکشتی غرق کردی یاشهری خراب کردی ، و هر برقی که بجستی، ولایتی را بسوختی و زمین را همیشه زلزله بودی وخَسف و مَسخ نمایان گشتی ! تا زمان مهتر عالم و سیّد فرزند آدم که عهد فترتِ نبوّت به سرآمد ، و بامدادِ روزِ فطرتِ دین اسلام برآمد ، زمین نورگرفت ، و آسمان سُرور یافت ، و رخسار ستارگان بیفروخت ، و جبرئیل اندرهوای عالم آواز دادکه : بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - که این آواز اندر همه اجزاء جهان سرایت کرد ، تا هر ذرّه ای در عشق

۱- قوم عاد مقصود قوم عاد اول است که قوم آدم باشد .

۲- قوم تُبع منظورقوم پادشاه یمن است که تابعین بسیار داشته‌است.

۳- این چهار عنصرِ قدیم مطابق با صد عنصرِ معلوم جدید است ! زیرا این عناصر در نتیجهٔ عمل آن چهارتا پدید آمده و به وجود می‌آیند .

شنیدن این چهار کلمه ، زبانی یافت ، و از آن صدائی و طنینی شنید .

نوشته اند چون بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ نازل شد ، بادها آرام و دریاها موج دار شد، وخداوند سوگند یاد کرد که یاد نام او برهمه برکت است ، بهائم گوش فرا دادند و شیطانها از آسمان رانده شدند. آنگاه هر کلمه‌ای از این چهار کلمه نام یکی ازآن عنصرها را جمال وکمالی داد ! چنانکه ازکلمهٔ اول بندی برباد نهادند و ازهیبت‌کلمهٔ دوّم داغی برزبان آتش نهادند واز رحمت‌کلمهٔ سوّم شمّه‌ای برآب زدند و از رأفت‌کلمهٔ چهارم نسیمی به خاك رسانیدند ! **باد** شرارت خود بگذاشت ! **آتش** پهواره فرو نشاند ، **آب** از طغیان فروکشید ، و **خاك** زلزله را بگذاشت و به استواری و آرامی آمد[1]. این همه به‌آن سبب بودکه عهد عدل‌گذشت وعهد فضل آمد ، عهد خَسف‌ومَسخ‌گذشت و عهد رحمت و رأفت آمد ! نسبت این امّت بر بساط شرع **احمد** با نسبت امّتهای پیش نسبت‌آدمی به **حیوان** است! زیرا درآن عهدها، صورتشان مسخ‌پذیر بود و سورتشان نسخ‌پذیر! وعقد آنان فسخ پذیربود، چون به‌کمال نرسیده بودند، وچون عهد اسلام رسید، ندا درآمدکه(**ای محمّد**)، همهٔ شرعها را نسخ وشرع تورا **نسخ** نه، همه عقدهارا **فسخ** وعقدتورا **فسخ** نه، امّتان پیش‌را مسخ و امت تورامسخ نیست!

ق ـ وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ .آیه.خداوند به‌قوّت قلب پیغمبر و به‌قران قسم یاد میکندکه رسالت **محمد** وروزرستاخیز راست‌است‌واین حرف(ق) نشانه از قوّت قلب پیغمبراست. کسی‌که دوستی عزیزدارد،همواره‌در پی خشنودی اوست و رازش بااوست ، و سوگندش به جان و سرِ اوست، ازاو زیاد سخن گوید ، درسفَروحضَر در خواب و بیداری او را نگه دارد ، و هرچه‌کند از او نیکودارد ، ودرهیچ‌جای حدیث و سلام ازاوبازنگیرد. پس خداوند این‌معانی‌را ، به حبیب خویش ارزانی داشت تا عالمیان بدانند که بر درگاه عزّت هیچ‌کس را چنین مرتبت و منزلتی نیست که همه کائنات و موجودات از بهر اوست و مِهرِ همه مِهرِ اوست ، و خداوند در همه احوال خشنودی او خواست ، چنانکه در **قبله** رضای او خواست،درشفاعت **امّت** رضای او خواست، به‌حیات او قسم یادکرد وبه قوّت قلب وی سوگند یادنمود وگفت: ق ، وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ . به زادگاه اوقسم‌یادکرد، در خواب و بیداری عصمت و پناه براو داشت ، جمله حالهای او راکفایت کرد ، درهرحال و در هر جای وحی به او پیوسته بود ، در **غار** بود **وحی** به او آمد شب معراج در **بیت‌المقدس وحی** به او آمد ، در حضرت **قابَ قوسین** بودکه بی‌واسطه راز شنید :

عشق‌آمد و جان و دل فراجانان داد	معشوق زجان‌خویش‌مارا جانداد!
زان‌گونه شرابها که او پنهان داد !	یك‌ذرّه‌به‌صدهزارجان‌نتوان داد !

جوانمردان طریقت و ارباب معرفت در معنی «ق» سرّی دیگرگفته‌اند: آن **کوه قاف** که گرداگرد جهان کشیده شده ، مظهر و اثری از این (ق) است‌که گرداگرد دل دوستان کشیده شده ! پس هرکس دراین

---

۱ ـ ازآغاز عقیده به وجود چهارعنصر اصلی درطبیعت ، سه عنصر بادوآب و خاك معلوم و درطبیعت به‌طور وافر وکامل و ثابت موجود است ولی عنصرآتش بطورکامل و ثابت و دائم درطبیعت دیده نشده و این نکته مجهولی راجع به چهارحالت طبیعت درموجودات بود ! خوشبختانه اخیراً کشف شده‌که عنصرآتش درطبقهٔ بالای سرمای زمین مانند پرده آتشین ، زمین را احاطه کرده ـ وآنرا نام **پلاسما** نهاده‌اند.

دنیا بخواهد از آن کوه درگذرد ، جلو قدم او فروگیرند وگویند ، این قاف را راه نیست و بر او گذر نیست ! هم‌چنین کسی که درولایت دل و صحرای سینه قدم زند ، چون خواهد یک قدم ازصفات دل وعالم سینه‌بیرون نهد ، جلو قدم او را فروگیرند وگویند : کجا میشوی ؟ ما خود همین‌جا باتوئیم ، ما بادهای شکسته هستیم .

پیرطریقت گفت : الاهی ، اوکه یک نظر دید، عقل او پاك برمید ! پس اوکه همیشه به دیدهٔ دل‌بدید، چگونه بیارمید ؟ . شگفت،کاری است کارکسی‌که در او می نگرد و او را هم از او می‌جوید ! او با جویندهٔ خود همراه است ! پس این جُستن او را چه به‌کار است؟

مصطفی فرمود : قرب بنده مرحق را نخست به **ایمان** است و تصدیق ، و پس از آن به **احسان** است و تحقیق ! و ایمان و احسان باین است که خدا را پرستش کنی آن چنان‌که او را می بینی ! و اگر او را ندیدی ، بدان‌که او تو را می‌بیند !که فرمود: وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ،خدا را سجده کن ونزدیک شو .

این سخن پیمبر اشارت است به ملاقات دل با حق و معارضهٔ سرّ باغیب و مشاهدهٔ جان در مناجات نهان ! و به هر حال **قرب حق** مربنده را دوگونه است : یکی آنکه همه مردم را به‌علم و قدرت خود نزدیک کند که فرمود : وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ . هرجا باشید او باشما است . و دیگری آنکه خاصّان مردم را به شاهدهای **لطف** و خاصه‌های **فضل** نزدیک گرداند که فرمود : وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ، ما به او از رگ‌گردن نزدیکتریم ، وآن‌چنان است که اول بنده‌را **قربی غیبی** دهد تاازجهانش باز برد! پس‌ازآن او را **قربی کشفی** دهد تا از جهانیانش باز بَرَد ! سپس او را **قربی حقیقی** دهد تا از آب وگِلش باز بَرَد ! که از شاهد بنده می‌کاهد و بر شاهد خود می‌افزاید ! تا چنانکه در اول خود بود ، در آخرهم خود باشد ، که در آن حال : علاقه‌ها بریده ! سببها نابود شده ، رسمها تباه‌گشته ، حدّها و مرزها از هم‌گسیخته ، اشارتها به نهایت رسیده و عبارتها نابود شده و تنها حق باقی است .

۱۷- اِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ . آیه . درخبراست که‌این‌دوفرشته که بر بنده موکّلند ، چون بنده نشسته باشد ، یکی از سوی راست کارهای نیک او را می‌نویسد ، و یکی ازسوی چپ کارهای بدِ او را می‌نویسد ، و چون بنده بخُسبَد، یکی بر سر بالین او بأیستد و یکی به قدمگاه او، و او را نگاه میدارند ، و چون بنده راه میرود ، یکی از پیش میرود و یکی از قفا ، و آفتها از او دفع میکنند . فرشتهٔ کار نیک را هرشب و روز بدل‌کنند و فرشتهٔ دیگر فرستند ! و حکمت آن این است که فردا گواهان کارهای نیک او بسیار باشند ولی‌فرشتهٔ کارِ بدرا بدل نکنند! تاعیب بنده جز همان یک‌نفر نداند!

خداوند به جبرئیل فرمود: تو وحی می‌گزار و به تفصیل مدان‌که بندگان چه‌کردند! (**ای محمّد**) ، تو وحی می‌خوان و بدان‌که امّت چه‌کردند! خداوندکه نخواست جبرئیل وپیغمبر،گناه بنده‌را به‌تفصیل‌بدانند! پس چگونه روا داردکه **شیطان ملعون** بنده‌را از درگاه وی براند؟چنانکه فرمود:

۱۸- مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ اِلاَّ لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ . آیه. سخنی‌ازدهان بیرون‌نیایدبجز آنکه‌فرشتگانی مراقب و مواظبند ! فرشتگان در سوی راست و چپ بندگان خدا هستند ، فرشتهٔ دست راست فرشتهٔ **فضل**

است و فرشتهٔ دست چپ ، فرشتهٔ **عدل** ! و چنانکه **فضل** بر **عدل** سالاراست ، فرشتهٔ دست راست هم بر فرشتهٔ دست چپ سالار است ! فرشتهٔ دست راست امیر است و هر نیکی را ده برابر می‌نویسد ولی فرشتهٔ دست چپ مأمور است و هر بدی را یکبار می‌نویسد ! آنهم بدین‌گونه که فرشته دست راست به اوگوید: هفت روز بگذار و گناه و بدی او را منویس تا مگر بنده عذری بخواهد و توبه کند !

لطیفه: این همه لطف خداوند نسبت به بندگان نتیجهٔ حکمی است که در ازل کرد که فرمود: **رحمت من بر خشم من پیشی داود** . از این شگفت‌تر آنکه بنده گناه میکند ، از سوی خداوند فرمان آید که پردهٔ **ایمان** وی درکشید تا گناه او مغلوب **ایمان** اوگردد ! آنگاه که از بسیاری گناه و نافرمانی بندگان پردهٔ **ایمان** هم نمی‌آید و همه گناهان را نمی‌پوشد ! فرمان آید که پردهٔ کرَمِ مرا درکشید تا همهٔ گناهان را پوشد !

تفسیر لفظی

۱۹ـ وَ جٰاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذٰلِكَ مٰا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ . سختی مرگ و حالت جان‌کندن به حکم حق و براستی و درستی آمد (که نیکوکار به بهشت وگناه‌کار به دوزخ رود) این مرگ است که تو (ای بنده) از آن یک عمر دوری می کردی !

۲۰ـ وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ ذٰلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ . در بوق (اسرافیل) دمیده شد ، این است روزموعود (که از آغاز دنیا به آن وعده داده شده) .

۲۱ـ وَ جٰاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهٰا سٰائِقٌ وَ شَهِيدٌ . هرکسی در رستاخیز بیاید در حالیکه با او راننده‌ایست (به بهشت یا دوزخ) و گواه که گواهی کفر کافر یا ایمان مؤمن دهد !

۲۲ـ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هٰذٰا فَكَشَفْنٰا عَنْكَ غِطٰاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (به اوگویند) تو از این رستاخیز در غفلت و ناآگاهی بودی ، ما پردهٔ غفلت تو را از تو برکشیدیم که چشم تو امروز تیزبین است !

۲۳ـ وَ قٰالَ قَرِينُهُ هٰذٰا مٰا لَدَيَّ عَتِيدٌ . فرشتهٔ نگهبان و مراقب اوگوید : این است آنچه نزد من از کارهای او ساخته وکوشیده ونوشته شده !

۲۴ـ أَلْقِيٰا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفّٰارٍ عَنِيدٍ . (آنگاه به دوفرشتهٔ چپ و راست او فرمان آید) که همهٔ کافران شوخ گردن‌کش را در دوزخ اندازید !

۲۵ـ مَنّٰاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ .(همان‌کافران) بازدارندهٔ ازکار نیک و ازگرویدن به خدا ، وازاندازه‌درگذرانندهٔ به **ایمان** وشک‌دار درآن !

۲۶ـ اَلَّذِي جَعَلَ مَعَ اللهِ إِلٰهاً آخَرَ فَأَلْقِيٰاهُ فِي الْعَذٰابِ الشَّدِيدِ . همان کسی که با خدا خدایان دیگر می‌جوید و می‌پرستد ، پس او را درعذاب سخت بیفکنید .

۲۷ـ قٰالَ قَرِينُهُ رَبَّنٰا مٰا أَطْغَيْتُهُ وَ لٰكِنْ كٰانَ فِي ضَلاٰلٍ بَعِيدٍ . دیو وهم‌کار اوگفت: پروردگارا ، من او را بنافرمانی وگزاف‌کاری نگذاشتم بلکه خود او در بی‌راهی دوری بود !

۲۸ـ قٰالَ لاٰ تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ . خداوند فرماید : نزد من جنگ

نکنید که من پیش از این، سخن بیم به شما رسانیده بودم!

۲۹ـ مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ. سخن من نزد من به نیک‌بختی و بدبختی بندگان بدل نمی‌شود و من هرگز بندگان خود را ستم‌کار نباشم.

۳۰ـ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ. آن روز (که مردم را به دوزخ افکنیم) گوئیم آیا پرشدی (ای دوزخ) ؟ و می‌گوید: آیا نیز هست؟

۳۱ـ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ. وبهشت را برای پرهیزکاران به نزدیک آورند نه دور!

۳۲ـ هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ. به آنها گویند: این است آنچه که به بازگرداننده و نگه‌دارنده فرمان خدا وعده داده شده بود.

۳۳ـ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ. آن کسی که از عذاب خدا می‌ترسد و با دلی گراینده بسوی او می‌آید.

۳۴ـ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ. به آنها گویند، درآئید در آن سرای به درود و آزادی، که آن روز روز جاودانی است.

۳۵ـ لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ. آنان راست آنچه خواهند در بهشت و نزد ما از خواسته آنها نیز بیشتر هست.

۳۶ـ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ. چه بسیار کسان که پیش از (این کافران) ما آنان را تباه کردیم که از اینها زورمندتر بودند و در زمین و شهرهای دور رفتند! بنگرید، آیا هیچ از مرگ رستند؟ و پناهی یافتند؟

۳۷ـ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ. در آن سخن، پند و یادآوری است برای کسی که دلی زنده دارد، و یا گوش شنونده دارد و او برای دریافت آن در جای خود آماده است[1]:

۳۸ـ وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ. ما آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است در شش روز آفریدیم و به ما خستگی و ماندگی نرسید.

۳۹ـ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ. پس (ای محمد)، شکیبا باش بر آنچه (دشمنان) می‌گویند و پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب خدای را ستایش (نماز) کن.

۴۰ـ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ. و بخشی از شب خدا را ستایش (نماز) کن و پس از نماز هنگام شب، به وقت دمیدن بامداد نیز نماز بام کن.

۴۱ـ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ. گوش فرادار (ای محمّد) آن روزی را که آوازدهنده آواز دهد (منادی ندا کند) از جائی سخت نزدیک.

۱ـ در این آیه بعضی مفسران **قلب** را بمعنی **عقل** دانسته‌اند که در زبان عرب متداول بوده است.

۴۲ـ یَوْمَ یَسْمَعُونَ الصَّیْحَةَ بِالْحَقِّ ذٰلِکَ یَوْمُ الْخُرُوجِ . آن روز که بکارشدنی و برفرمان روان بانگ بشنوند، آن است روز رستاخیز و هنگام بیرون آمدن از گورها.

۴۳ـ إِنَّا نَحْنُ نُحْیِی وَ نُمِیتُ وَ إِلَیْنَا الْمَصِیرُ . مائیم که مرده زنده کنیم و زنده را می میرانیم و بازگشت همه بسوی ما است .

۴۴ـ یَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذٰلِکَ حَشْرٌ عَلَیْنَا یَسِیرٌ . آن روز که زمین پاره پاره از آنها باز شکافد (و بیرون می‌آیند) زود زود! این فراهم آوردنی و فردا برانگیختنی برما آسان است .

۴۵ـ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا یَقُولُونَ وَ مَا أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَکِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ یَخَافُ وَعِیدِ . ما داناتریم به آنچه آنان می‌گویند ، و تو (ای محمد) بر ایشان نه پادشاهی نه کامران ! پس پند ده به قرآن کسانی را که از وعده‌های بیمناک من می‌ترسند .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۹ـ وَ جَاءَتْ سَکْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ . آیه . هرچند که حالت مرگ به ظاهر سخت می نماید ! لکن مؤمنان و دوستان را درآن حال و در باطن ، همه عزّ و ناز باشد و از دوست هر لحظه راحتی و هر ساعتی خلعتی رسد .

بدان ای جوانمرد که از بدو آدم تا فناء عالم هیچ کس از مرگ نرَسته ، تو نیز نخواهی رست . زندگی که برآدم ونوح وابراهیم وفا نکرد و بر داود وسلیمان وموسی و عیسی کین کرد ، با تو کی وفا کند ؟ فرشته ای که جان مصطفی را درخواست کرد ، با تو چگونه مدارا کند ؟ اگر عمر نوح وگنج قارون و ملک سلیمان و حکمت لقمان به دست آری ، برای فرار از مرگ سودی ندارد ، هفت هزار سال (کم وکسری) گذشت [۱] که آدمیان در این سفرند ! و از صُلبها به رحمها می‌آیند و از آن‌جا به روی زمین واز روی زمین به شکم زمین‌میروند، همهٔ جهان ،گورستان است ، زیر او همه حسرت و بالای او همه حسرت ، و سر برآر ، و از آسمان بپرس که در شکم زمین چند نازنین داری ؟

... ذٰلِکَ مَا کُنْتَ مِنْهُ تَحِیدُ .آیه. این مرگ است که ازآن می‌گریزی !

ای اسیرأمل ، ای غافل ازاجل،ای گرفتار آز ، ای بندهٔ نیاز ، تا کی در زمستان غمِ تابستان خوری، و در تابستان غم زمستان !؟ وکاری که ناچار بودنی و شدنی است از آن نیندیشی ؟ و راهی که یقین خواهی‌رفت زادِ آن برنگیری ؟ کار دنیا راست می‌داری! ولی برگ مرگ نسازی! ای مسکین مرگت در قفا است، از او یاد آر ، منزلت گور است آنرا آباد دار ! امروز درخوابی باش تابیدار شوی ، امروز مستی باش تا هشیارگردی! مال دنیاگردآوری و از نیازمندان بازداری ! چه طمع داری که جاوید با آن مال بمانی! باش تا فرشتهٔ مرگ‌آید و جانت را غارت‌کند، وارث درآید ومالت‌غارت‌کند ! کرم خزنده درآید وپوست وگوشت توراغارت‌کند!

آه اگر با این غفلت و ذلّت و اندرین زحمت و ظلمت ، دشمن (شیطان) درآید و دین و ایمان تو را غارت کند ! آنگاه مفلسی باشی بی‌تن ، بی‌جان ، بی‌مال ، بی‌طاعت و بی‌ایمان . اگر تو را در مرگ غفلتی است !

۱ـ این مدّت طبق ظاهر روایتها ، تاریخ ظهور آدم ابوالبشر و پیدایش فرزند آدم است !

برشمار که تا آدم صفی چند پدر داشته‌ای که یکی از مرگ رسته باشد ! در عالم هیچ کس را در درگاه خداوند عزّت وحشمت محمّد مصطفی نبود ! با او هم مسامحه نرفت و خطاب آمد : که توهم می‌میری آنهاهم می‌میرند !

گویند: ای محمّد، که همه کالها نکته‌ایست از کال تو، و همهٔ جمالها نقطه‌ایست از جمال تو ، ای مهتری که ماه روشن از طلعت تو تاریک شود، وخورشید عالم از نسیم شمال تو شیدا گردد! مُشک را از زلف وخال تو رشک آید ، ای سیّد، با این همه منقبت ومنزلت، راه فنات می‌باید گرفت و در کفِ لحد می‌باید خفت!

ای محمّد ، اکنون که کار دین تمام شد و قاعده‌های شرع به نظام شد ومنشور رسالت برخواندی ، مکّه را برگشادی ، بردشمنان پیروز شدی ، ودامن کفر را چاك کردی، بزرگان قریش را هلاك ساختی، کعبه را ازبتها پاك کردی، قیصر روم از بیم تو در کاخ سربش ناآرام، نجاشی درحبشه توراغلام، آسمان به‌فرق تو می‌نازد، زمین به‌خاك پایت می‌نازد، وقت آن آمد که روی درنشیب مرگ آری! وهمه را به یک بارگی بگذاری و بگذری ، که هرکاری چون به‌کمال رسد نقصان پذیرد ،ماه آسمان تا هلال است در زیادت باشد وچون بدرگردد وشعاعش تمام‌شود،نقصان گیرد! شاخ درختان به وقت بهار هرروز در زیادت باشد، برگ می‌آراید ،گل میشکفاند ، بوستان نورانی میکند ، چون به‌کمال رسید ومیوه داد درنقصان افتد .

ای سیدعالم، و ای مهتر فرزند آدم،گاه آن آمد که گوشوار مرگ درگوش کنی وقصد حضرت ما کنی، تا ماهم آن کنیم که تو خواهی! (شرح وفات پیغمبر درسورهٔ انبیاء گذشت)

ازاین‌رو،مصطفی فرمود: تحفهٔ مؤمن مرگ است وهیچ صاحب صدق ازمرگ نهراسد. حسین‌ابن‌علی(ع) پدر را دید که با یک پیراهن جنگ می‌کرد، گفت: جنگ با یک تا پیراهن کار جنگ‌آوران نیست! پدرفرمود: فرزندم ، پدر تو را باك نیست که مرگ را بیندازد یا از مرگ بیفتد ! توشهٔ حقیقی و زاد سفر مرگ راستی است چون مرگ راه بقاء است و بقاء سبب لقا ، و هرکس ملاقات خدارا دوست دارد ، خداوند هم ملاقات او را دوست دارد . اهل غفلت چون به سرمرگ رسند به آن نگرند که چه می‌دهند و چه می‌ستانند!

عمار یاسر (از صحابهٔ مخصوص پیغمبر که عمرش به نود رسیده بود ، در جنگ صفّین نیزه‌ای در دست داشت و در حالیکه دستش می‌لرزید، جنگ می‌کرد تا تشنگی براو افتاد ، آب خواست او را قدحی ازشیر دادند، شیر را نوشید وگفت: امروز روز آخرعمر عمّار است و بزودی به ملاقات محمّد خواهم رسید ! چون پیغمبر روزی به اوگفته بود که آخرین غذای تو دراین‌جهان شیراست! وهمان‌گونه که با نیزه پیش‌میرفت وشمشیر می‌زد می‌گفت: امروز من به محمّد و بدوستان واصحاب او میرسم .

ای‌جوان مرد ، این حیات دنیوی پردهٔ تاریکی است در روی روزگار توکشیده ، روزمرگ، این پرده به دست لطف درکشند ! تا تو به سرنقطهٔ زندگانی جاوید رسی و تا این زندگانی برجای است بقای ابدی درپرده است ، چون این پرده را برگرفتند بقای جاودان روی به‌تو آرد! که همان زندگانی پاکیزه است‌که خداوند وعده داده (فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَوٰةً طَيِّبَةً .) ما به‌آدمی زندگانی شکوفان خواهیم داد!

از رَحِم تا لَحَد: ای‌بندهٔ من بدان که : مؤمن درگور همچون آن کودك است در رَحِم مادر ، توخود بیندیش تا اوّل در رَحِم مادر ، حالت توچون بود؟ ضعیف‌بودی‌نه‌قوت‌بودنه‌قدرت ! نه رفتن‌وگرفتن!

نه شنیدن نه‌گفتن ! تو را درآن تاریکی‌ها پدید آوردم و جگر مادر به سان آینه پیش روی تو بداشتم ، شکل تو در آن پیدا آوردم ، تا هرچه تو را بایست بود ، مادرآنرا همی خورد و به تو همی رسید ! و تو در ناز وراحت بودی وکس را از تو خبر نه !

پس بدان‌که: من به‌آخر همان‌کنم که به‌اوّل کردم، بینائی‌وشنوائی‌وگویائی‌وگیرائی‌و روائی بستانم،آنگاه درلحد نهم وچنانکه درابتدا جگر مادر را آینه ساختم ، لحد را آینه سازم ،تاهمان‌گونه که درآنجا راحت ونعمت دنیا به تو همی رساندم وکس را خبر نه ! به آخر راحتی بهشت به تو میرسانم و کس را خبر نه ! تا بدانی‌که من **کریم ورحیم ولطیفم. ای بنده من**، چون من خواستم **یوسف صدّیق** را ازدست برادران **حسود** برهانم سه‌روز او را در زندان چاه بداشتم ! و چون خواستم‌که **مُلکِ مصر** به‌او سپارم به سه روز زندان ارزد! وفرمان روائی کشور **مصر** به‌هفت‌سال زندان **مصر** ارزد! **ومؤمن موحّد**را جمال پدر ومادر به نه ماه **زندان رحم** ارزد! ودیدار خدای **ازل وابد** به هزاران سال **زندان لحد** ارزد!

۳۷ـ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ .آیه. اگر صدبار روی درخاك مالی، وعالم برفرقِ سربپیمائی ، تا آن نقطهٔ حقیقی که **دل** است رفیق این طاعت نباشد، همه را رقم نیستی درکشند!

چون بنده به درگاه آید و راز بگشاید ولی دل هم‌چنان گرفتار کار دنیا ماند ، رقم خذلان بر طاعت او کشند و بر او باز زنند ، چنانکه در نماز اگر دل آماده نباشد نماز پذیرفته نمیشود ! دلی که از بند بندگی دیگری رهائی یافت ، آن دل مرحق را یکتا باشد. نه رنگ ریای مردم دارد و نه‌گردِ خودنمائی بر وی نشیند، و هرکه مخلص‌تر، به‌حق نزدیکتر وهرکه به‌حق نزدیکتر،لرزانتراست! مقربان حضرت وملازمان درگاه پیوسته درهراس باشند و همواره درکشتی‌خطرندکه‌فرمود: مخلصان را خطری بزرگ است! وآن‌که ترسش به خدا بیشتر ، راستی گوئی‌اش به پیغمبر اوبیشتر ! که:إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ همانا، دانشمندان از خدای ترسند!

نزدیکانرا بیش بود حیرانی   کایشاندانند سیاست سلطانی

چنانکه وزیر پادشاه پیوسته از مراقبتِ سلطان هراسان باشد زیرا سینهٔ وزیر خزانهٔ اسرار پادشاه است ومُهر خزانه‌شکستن خطرناك‌بود!

حُذیفهٔ یمانی ، صاحب راز رسول خدا بود گفتا ، روزی **شیطان** را دیدم که می‌گریست ! پرسیدم ای **ملعون** ، این ناله وگریه از چیست؟ گفت:از دوچیز: یکی آنکه درب لعنت به روی ما گشاده و دیگر آنکه **دل** مؤمنان به روی ما بسته! هروقت قصد درگاو **دل مؤمن** کنم به آتش هیبت سوخته کردم .

داود را وحی آمدکه : ای **داود** زبانت دلّالی است‌که بر سر بازار دعوی او را در صدر ملك دین جای نیست و آن‌جا جای دل است‌که از آن بوی راز احدیّت و ازلیّت آید !

یوسف عزیز مصر ، برادران را گفت : رخت بردارید و به وطن و قرارگاه خود باز گردید ، که از **دلهای** شما بوی **مهرِ یوسفی** نمی‌آید ـ اینها است سرّ آن آیت‌که دربالا گفته شد .

۴۱ـ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ .آیه. یعنی **ای محمّد** ،گوش‌دار ، منتظر صیحهٔ رستاخیز و هول قیامت باش ، آن روزکه **اسرافیل** از صخرهٔ **بیت‌المقدس** ندا کندکه : ای استخوانهای

خاك‌شده ، ای گوشتهای پوسیده ، ای روی‌های نیست شده واندام از هم پاشیده ، همه به فرمان حق جمع شوید ، روز روز محشراست ! روز عرض اکبر است ! روز جمع لشکر است !

چون این ندا دهد، لرزه وهراس درخلق اوفتد، آن گوشها واستخوانها (ریزیده شده) وپوستهای پوسیده و خاك گشته ذرّه ذرّه بهم برآمیخته ، برخی در دریا ، بعضی در صحرا ، قسمی درخاور ، قسمی در باختر، برخی کرمهاخورده ، بعضی مرغها برده ، همه با هم آیند ، وذرّه ذرّه بجای خود بازمیشوند، آنچه در روی زمین از آغاز دور عالم تا روز قیامت درهفت اقلیم خاکی ، جانوربوده همه گرد هم آیند و تنها راست گردد ، صورتها پدیدار شود ، اندامها همه منظّم و مرکّب گردد ، نه ذرّه‌ای کم آید نه بیش ! مویی از این به آن نیامیزد ! وذرّه‌ای از آن به این نه‌پیوندد ! آه شگفت روزی‌است ! روز رستاخیز است ! روز جزای خوبی و بدی است ! ترازوی راستی آویخته ، سندلی داوری نهاده ، بساط هیبت بازگسترده ! همه خلق به زانو درآمده ! دوزخ می‌غرّد، هرکس به خود درمانده و از خویش بگریخته و روز پاداش و جزا وهنگام کیفر وسزا است .

چون سیّد خاتم سرازخاك برآرد ، نخستین پرسش او از جبرئیل این باشد که امّت من چگونه است ؟ گوید: ای سیّد ، آنها در خاکند و تو اوّل برخاسته‌ای ، اینک حُلّه درپوش ! تاج بر سرنه ! به مقام شفاعت امّت رو ! تا امّت دررسند ! مصطفی ، همی رود تا به حضرت عزّت سجده آرد و حق را بستاید ، ازحق خطاب آید که: ای مصطفی ، امروز نه روز خدمت و عبادت است ، بلکه روز عطا ونعمت است، نه‌روز سجود است بلکه روز کرم و جود است ، سربردار و امّتت را شفاعت کن هرچه تو خواهی آن کنم ، چون تو در دنیا همه آن کردی که ما فرمودیم ، ما هم امروز تو را آن دهیم که خواهی که وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضٰى .

سورهٔ ـ٥١ـ والذاريات ـ٦٠ـ آیه ـ مکی ـ جزو ٢٦

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان.

١ـ وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا . سوگند ببادها که خرمن را می‌پراکند پراکندگی !

٢ـ فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا . سوگند به ابرها (میغها) که بارگران می‌کشند !

٣ـ فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا . سوگند به کشتی‌ها که به آسانی در دریا میروند !

٤ـ فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا . سوگند به فرشتگان که به فرمان خدا روزی می‌بخشند !

٥ـ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ . همانا ، روز رستاخیز که بشما وعده داده‌اند راست است .

٦ـ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ . و شمار و پاداش ، فرارسیدنی و بودنی است .

٧ـ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ . سوگند به‌آسمان پرستاره و خط‌دار و آراسته .

٨ـ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ . که شما درگفت‌وگوی پراکنده و ناراستید .

٩ـ يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ. برمی‌گردانند ازایمان وتصدیق آن کس راکه از ازل اورا از راه‌یافتن وشناختن حق وحقیقت برگردانده‌اند .

۱۰ـ قُتِلَ الْخَرّاصُونَ . نفرين بادا بر آن دروغ زنان ! نيست بادا !
۱۱ـ اَلَّذينَ هُمْ في غَمْرَةٍ ساهُونَ . آنان که درنادانی و بی‌سامانی ، بازماندگانند !
۱۲ـ يَسْئَلُونَ اَيّانَ يَوْمُ الدّينِ . از تو (ای محمد) می‌پرسند روز پاداش و جزا کی است ؟
۱۳ـ يَوْمَ هُمْ عَلَى النّارِ يُفْتَنُونَ . آن روز که در آتش از آنان بپرسند که در دنيا چه بودند؟
۱۴ـ ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هٰذَا الَّذي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ . (به آنها گويند) بچشيد پاداش آنچه پاسخ داديد واقرار كرديد، اين است آنكه به آن می‌شتابيديد !
۱۵ـ اِنَّ الْمُتَّقينَ في جَنّاتٍ وَ عُيُونٍ . پرهيزكاران در بهشتها و چشمه‌های روان هستند .
۱۶ـ آخِذينَ ما آتٰيهُمْ رَبُّهُمْ اِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذٰلِكَ مُحْسِنينَ . آنچه را که خدا به آنها داده می‌گيرند ، زيرا که آنان پيش از اين روز، از گروه نيکوكاران بودند .
۱۷ـ كانُوا قَليلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ . آنان شبها را اندك می‌خفتند .
۱۸ـ وَ بِالْاَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ . ودرآخر شبها ازخدا آمرزش می‌خواستند ونمازی کردند.
۱۹ـ وَ في اَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسّائِلِ وَالْمَحْرُومِ . و از مالهای خود به خواهنده و فرو گذاشته ونااميد ونایاونده حق می‌دادند.
۲۰ـ وَفِي الْاَرْضِ آياتٌ لِلْمُوقِنينَ . ودرزمين نشانهائی (ازتوانائی خدا) است که آنها يقين دارند.
۲۱ـ وَ في اَنْفُسِكُمْ اَفَلا تُبْصِرُونَ . و (هم‌چنين) در خود شما هم نشانهائی از قدرت خدا است ! آيا نمی‌نگريد؟ و نمی بينيد ؟
۲۲ـ وَ فِي السَّماءِ رِزْقُكُمْ وَ ما تُوعَدُونَ . وروزی شما درآسمان است وآنچه که بشما وعده دهند.
۲۳ـ فَوَرَبِّ السَّماءِ وَالْاَرْضِ اِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما اَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ . به خداوندآسمان وزمين سوگند که آن سخن راست است (که روزی شما درآسمان و بهشت درآسمان است) .
۲۴ـ هَلْ اَتٰيكَ حَديثُ ضَيْفِ اِبْراهيمَ الْمُكْرَمينَ . آيا خبر مهانان گرامی ابراهيم به تو (ای محمد) رسيده است ؟
۲۵ـ اِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ . آنگاه که براووارد شدند، وگفتند: سلام برتو (ای ابراهيم) گفت: سلام برشما ای گروه ناشناخته !
۲۶ـ فَراغَ اِلٰى اَهْلِهِ فَجاءَ بِعِجْلٍ سَمينٍ . آنگاه ابراهيم پنهانی نزد اهل خانهٔ خود رفت وبرگشت گوسالهٔ فربهی آورد !
۲۷ـ فَقَرَّبَهُ اِلَيْهِمْ قالَ اَلا تَاْكُلُونَ . پس گوسالهٔ بريان را نزد آنها نهاد و گفت: شما نمی خوريد؟
۲۸ـ فَاَوْجَسَ مِنْهُمْ خيفَةً قالُوا لا تَخَفْ وَ بَشَّرُوهُ بِغُلامٍ عَليمٍ . پس ابراهيم ترسی در دل خود از آنها پنهان داشت ! گفتند : مترس ، و او را به پسری دانا بشارت دادند .
۲۹ـ فَاَقْبَلَتِ امْرَاَتُهُ في صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَها وَ قالَتْ عَجُوزٌ عَقيمٌ . زن ابراهيم شنيد و با صدائی بلند پيش آمد ، وانگشتان بر پيشانی زد و گفت : من فرزندی زايم ! من که پيرزنی نازا هستم

۹۹ سال داشت بعضی نوشته‌اند درجوانی هم نازا بوده !

۳۰- قَالُوا كَذٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ . فرشتگان گفتند : خدای تو این چنین گفت ! که او راست دانش و دانا است .

جزو بیست وهفتم:

۳۱- قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ . ابراهیم که دانست اینان فرشتگانند گفت : کار شما ای فرستادگان خدا چیست ؟

۳۲- قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ . گفتند: ما فرستاده شده‌ایم به گروهی بدکاران !

۳۳- لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ . تافرو ریزیم برآنها سنگهائی ازگل بهم چسبیده !

۳۴- مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ . نشان کرده ونام برآن نوشته، نزدخدای تو برای گزاف کاران.

۳۵- فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . پس ما آنچه مؤمن بود ازآن شهر بیرون آوردیم.

۳۶- فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ . ماجزیک خاندان ازمسلمانان درآن نیافتیم.

۳۷- وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ . و درآن زمین نشانی برای کسانی که از عذاب دردناك می‌ترسند گذاشتیم .

۳۸- وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ . و در قوم موسی (عبرت است) آنگاه که او را بسوی فرعون با دلیلی آشکار فرستادیم .

۳۹- فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ . پس فرعون به سپاهش تکیه داشت وگفت : موسی جادوگر یا دیوانه است .

۴۰- فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ . پس او را وسپاهش را فراگرفتیم و در دریا انداختیم و او درحال نکوهیدن خود بود .

۴۱- وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ . و در قوم عاد (عبرتی است) آنگاه که ما بر آنها باد تیز وکشنده فرستادیم .

۴۲- مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ . آن باد هیچ چیز راکه برآن آمد فرونگذاشت مگرآنکه آنرا خُرد و تباه کرد !

۴۳- وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ . ودرقوم ثمود (هم نشانی و عبرتی است) آنگاه که به آنان گفتند: تا روز معیّن زندگانی کنید (سی روز) .

۴۴- فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ . بس به شوخی (وغُرور) ازفرمان خداسرکشی کردند، پس بانگ سخت باعذاب آنان رافراگرفت وآنگاه ایشان چشمهارا گشادندومی‌نگریستند !

۴۵- فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ . پس ازآن ، در آن افتادن (به بانگ سخت) ! هیچ برخاستن نتوانستند وازکُشندهٔ خویش هم کین ستدن نتوانستند!

۴۶- وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ . (وفراگرفتیم) قوم نوح را از پیش از

قوم عاد وثمود، كه آنها گروهى نابكار و بدكار و نافرمان بودند .

۴۷ـ وَالسَّماءَ بَنَيْناها بِأَيْدٍ وَإِنّا لَمُوسِعُونَ . و ما آسمان را با نيرو و توان ساختيم و ما فراخ توانان و فراخ دارانيم .

۴۸ـ وَالْأَرْضَ فَرَشْناها فَنِعْمَ الْماهِدُونَ . و ما زمين را باز ساختيم و پهن باز كرديم و نيك گسترندهٔ زمين مائيم .

تفسير ادبى و عرفانى

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . بِسْمِ الله خبر دادن از توانائى و عزّت خداوند است و رَحمٰن و رَحيم اشارت به رحمت و بركت و لطف او است . جمال اُلُوهيّت جان هزاران طالب را بسوخت ! و جمال صَمَديّت جان هزاران عاشق را بيفروخت ! گروهى درقهرِ جلال از بيم دورى و هجران ميسوزند ، وگروهى درلطفِ جمال براميد وصال مى‌فروزند ! و دلهاى بندگان روزوشب از تأثير اين دوصفت گاه در بيم وگاه درامیدند ، وگاه در قبض وگاه در بسط !

هنگام قبض همه هيبت و فترت بيند ! و هنگام بسط همه لطف و رحمت بيند ! بگاهِ قبض ، باد صرصر وزد و شواهد جلال نمايد بنده بسوزد ! و بزارد و در خواهش آيد ! وبگاهِ بسط ، نسيم لطف بوى وصال آرد وشواهد جمال نمايد بنده بنازد ! و در آرامش آيد . بگاه قبض به عظمت نِگَرَد همه درد و گداز بيند ! و بگاه بسط به قربت نِگَرَد همه اُنس و ناز بيند ! از اينجا است كه :

پيرطريقت گفت : به قرب مى نِگَر تا از او انس زايد ، و به عظمت نِگَر تا حرمت افزايد ، ميان اين و آن منتظر باش تاسبقِ ازل خود چه نمايد ! ؟

۱ـ وَالذّارِياتِ ذَرْواً . آيه . اشاره به بادهاى بامدادى است كه نالهٔ مشتاقان را به ساحتِ عزّت پروردگار بَرَد ، و از آنجا نسيمِ قرب به مشام اهلِ مَحبّت رساند . آن ساعت كه تباشيرِ صبح پيداشود ولشكر روشنائى كمين بگشايد و نسيمِ صباى مهر در هواى جهان دميدن گيرد ، باد صبحى پيك‌وار از جناب جنّات عدن براه افكنند تانفحه‌هاى الاهى به مشام رازهاى دوستان برسد ! چه عجب اگر آن ساعت به دل او گريد : اى بندهٔ من مَترس .

۲ـ فَالْحامِلاتِ وِقْراً . تا آخر سه آيه ، خداوند به اين مخلوقها و مصنوعها سوگند ياد ميكند كه رستاخيز بودنى و شدنى است ، و هر كس را جزاى كارهاى خوب و بد او دادنى است .

عقيدهٔ همه مسلمانان اين است كه خداوند روز رستاخيز همه را گردِ هم آوَرَد و روحها وشَبَحها را بهم آورد ، چنانكه در نشئهٔ نخستين براى آزمايش با هم بودند در اين نشئه هم از بهر يافتن جزا با هم جمع ميشوند . پس حشرو ميزان و بازخواست وگذركردن از پل صراط و شفاعت و بهشت و دوزخ همه حق است . و مؤمنان كه به اين غيبها ايمان آوردند و پيغام از پيغام رسان پذيرفتند جزاى آنها در آن جهان اين است كه :

۱۵ـ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنّاتٍ وَعُيُونٍ . آيه . پرهيزگاران در بهشتند وصفت و نشانه آنها در اين جهان اين است كه :

۱۷ـ كانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ . آيه . كه شبها را كم مى خوابند وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ

یَسْتَغْفِرُونَ ودر آخر شبها از خداوند آمرزش می‌خواهند ، و بنده را هیچ کرامت بالاترازآن نباشدکه‌درشب تاریک برخیزد و بر درگاه حضرت باری به‌گریه و زاری پردازد .

لطیفه:محمدرا فرمان‌آمدکه: پاسی‌ازشب بیدارباش وپاسی ازشب بیاسای، که اگر همه شب درخواب باشی امّت ضایع ماند ، واگر همه شب بیدار باشی من امّت را به شفاعت تو بیامرزم ! آنگاه نصیب رحمت من پیدا نباید !

(ای **محمّد**) تو را شفاعت است و مرا رحمت ، همان‌گونه که شفاعت تو را نصیب باید ، رحمت مرا هم نصیب باید ، پس پاسی از شب بیدار باش تا به سبب بیداری تو بعضی را به تصدیق شفاعت بیامرزم،وبرخی از شب خواب باش تا به حرمتِ خوابِ تو و رحمت خود بعضی دیگر را بیامرزم ، تا هم تحقیقِ رحمتِ من پدید آید، هم نصیب شفاعت تو!

۲۲- وَ فِي‌السَّمٰاءِ رِزْقُكُمْ وَ مٰا تُوعَدُونَ . آیه. **اصمعی**[1] گوید : روزی در **بصره** نمازجمعه گزاردم و از **مسجد جامع** بیرون‌آمدم، عربی‌را دیدم برشتری نشسته و نیزه دردست‌گرفته ، چون مرا دیدگفت: تو از کجائی ؟ و ازکدام قبیله؟ گفتم:ازقبیلهٔ **اصمع** ،گفت: **اصمعی** توئی ؟ گفتم:آری ،گفت: ازکجا آئی؟گفتم از خانه خدا آیم گفت : مگر خدا در زمین خانه دارد؟گفتم: آری خانهٔ او بیت‌اللّه‌الحرام است ، گفت : آنجا چه می‌کردی ؟ گفتم : کلام خدا را می‌خواندم ، گفت : مگر خدای را کلامی هست ؟ گفتم : آری کلامی‌شیرین وسخنی پرآفرین ، گفت: چیزی ازآن برمن برخوان!چندآیه اوّل سورهٔ وَالذّٰارِیٰات را خواندم تارسیدم‌به‌آیهٔ : وَ فِي‌السَّمٰاءِ رِزْقُكُمْ ... گفت : آیا این سخن خداونداست؟گفتم:آری سخن او است و به **محمد** فروفرستاده ، **اصمعی** گوید : از شنیدن این سخن گوئی آتشی از غیب دراو زدند و سوزی در او پدید آمد ! دردی از درون او سرزد ! نیزه و شمشیر را بشکست و شتر را کشت و به درویشان فروگذاشت ! و جامهٔ لشکریان از تن بیرون کرد ! وگفت : ای **اصمعی**،کسی که در جوانی به **محمد** خدمت نکرده آیا امروز او را پذیرد ؟ گفتم: چگونه نپذیرد! که خداوند پیغمبرانرا می‌فرستدتاناآمده‌هارا بیارند، پس‌آمده‌را چون ردّ کند ؟ آنگاه‌گفت:ای**اصمعی**، این درد زده را داروئی بیفزای و خستهٔ گناه‌را مرهمی نـه ، گفتم:آن**آیات** را برخوان ، چون آنرا خواند چندبار خود را برزمین زدو نعره کشید وهم‌چون و الهی سرگردان روی به بیابان نهاد ودانستم‌که او قصد حج دارد، من نیز به عزم طواف رفتم ، او را دیدم‌که به پرده‌های**کعبه** آویخته و پیوسته می‌گوید : **توخدای منی ! کی مانند من است ؟** گفتم : ای عرب ، با این سخن‌که می‌گوئی مردم را از طواف بازداشته‌ای ! گفت : ای **اصمعی** ، خانه خانه او ، و بنده بندهٔ او ، بگذار تا نازی‌کنم براو ! **اصمعی**گوید : پس از آن در میان مردم پنهان شد و بسی جُستم و او را نیافتم و پس از این واقعه مدهوش و حیرت زده ماندم!

پیر طریقت درمناجات‌گوید: الاهی ، هرچند از بدِ سزای خویش به‌دردم ، لیکن از مفلس نوازی‌تو

۱- **اصمعی** فرزندزادهٔ علی‌بن**اصمع**ازدانشمندان بزرگ‌زمان **هارون رشید** بود و در **بصره** اماموپیشوای مردم و درعلم لغت و نحو و اخبار و نوادرسفراستاد بود وسی‌جلدکتاب درعلم ادب نوشت ، تولّد او سال۱۲۲ هجری است ودر سال ۲۱٤ رحلت‌کرد .

شادم ، الاهی ، من قدر و شأن تو را ندانم و سزای تو را ناتوانم و در بیچارگی خود سرگردانم و روز به روز بر زیانم ، الاهی من کیَم که بر درگاه تو زارم یا قصّه درد خود به تو بردارم .

درعشق تو من کیم که درمنزل من؟ ازوصل رُخت، گلی دمد بر گِل من

تفسیر لفظی

۴۹ـ وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ . از هرچیزی جفتی بیافریدیم (نر و ماده) تا مگر دریابید و پند پذیرید .

۵۰ـ فَفِرُّوا إِلَى اللهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ . ای‌محمد ـ بگو به کافران که ازخشم یا رحمت خدای (به سوی توبه و اطاعت و اجابت او) بگریزید ، من شما را آگاه کننده و ترساننده آشکارا از آن‌عذاب و خشم هستم !

۵۱ـ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللهِ إِلٰهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ . باخدای خود خدایان‌دیگر انباز نکنید،من شمارا آگاه کننده و ترساننده آشکارا هستم .

۵۲ـ كَذٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ . هم‌چنان (که تورا جادوگر و دیوانه خواندند) هیچ فرستاده‌ای که پیش ازایشان بودند نیز به‌آنها نیامدند مگر آنکه‌گفتند: این جادوگراست یادیوانه !

۵۳ـ أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ . آیا پیشینیان به پسینیان به این سخن‌گفتن سفارش واندرز دادند؟ نه ! بلکه‌آنان گروهی طاغی وباغی هستند .

۵۴ـ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ . پس تو **(ای‌محمد)** ، روی ازایشان برگردان وفروگذار. (تو پیغام‌را رسانیدی) برتو هیچ‌جای ملامت و نکوهش نیست.

۵۵ـ وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ . پس به آنها در یاد پند ده ، که یاد کرد و پند مؤمنان را سود دارد .

۵۶ـ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ . ما آدمی و پری را نیافریدیم ، مگر آنکه مرا پرستند (و مرا خوانند) .

۵۷ـ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ . من از آنها نمی‌خواهم‌که مرا روزی دهند و نمی‌خواهم‌که مرا چیزی خورانند[۱] .

۵۸ـ إِنَّ اللهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ . خدا است‌که روزی ده و روزی‌رسان‌است ، بانیروی استوار و پاك (و تغییر ناپذیر) .

۵۹ـ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ . پس برای کسانیکه نگرویدند و برخود ستم‌کردند بهره‌ای ازعذاب (گناهان) است مانند بهرهٔ پیشینیان آنها ، پس آنان

۱ـ اینکه خداوند نخواستن روزی و خوراك را بخود نسبت داده از آن سبب است که می‌فهماندبندگان همه روزی خور او هستند چنانکه از آیهٔ بعد دانسته میشود .

برای رسیدن عذاب مرا نشتابانند . (وادار به شتاب نکنند) .

٦٠- فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ . پس هلاك و نفرین باد بر کسانیکه از ایمان به درستی وراستی روزی که آنانرا تهدید کرده ووعده داده‌اند کافر شدند.

تفسیر ادبی وعرفانی

٤٩- وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ .آیه. در ضمن این آیت ، اثبات یگانگی و یکتائی خداوند است ، که هرچه آفرید از کهنه و نو همه جفت وقرین یک دگر یا ضد و برابر هم آفرید ! چنانکه نر و ماده ، روزوشب ، آسمان و زمین ، دریا و خشکی ، آفتاب و ماه ، جنّ وانس ، گناه و پرستش ، خوش‌بختی وبدبختی، رهبری وگمراهی ، عزّت و ذلّت ، توانائی و ناتوانی ، دانائی و نادانی ، زندگی ومُردگی ! همه را خداوند چنین آفرید ، جفت هم یا ضدّ هم آفرید تا به صفات آفریدگار نماند وتایگانگی ویکتائی ودوری‌های او ازداشتن جفت واز ضد آشکارا شود . ودانسته گردد که عزّتش بی‌ذلّت قدرتش بی‌عجز علمش بی‌جهل و حیاتش بی‌موت وشادیش بی غم و بقایش بی‌فنا است .

خدای یکتا و یگانه در ذات و صفات یکتا ، در سزاواری و شایستگی از همه کس پاك و منزّه و از همه‌چیز جدا ، چواوکس نیست و او را مانند نیست و او بی انباز است و بی نیاز درب متعّش بسته و درب جودش باز است (واز) آمرزنده و ضعیف‌نوازاست. نمایان‌کنندهٔ مهرِ خود به‌بنده‌نوازی و دوست‌داربندگان با بی‌نیازی ! پس سزاوار بنده آنست که در هرحال چه خستهٔ تیر بلا و چه غرقهٔ لطف و عطا ، دست درکرم او زند و پناه به او برَد و از مردم به او بگریزد ، که فرمود :

٥٠- فَفِرُّوا إِلَى اللهِ . آیه . فرار مقامی است از مقامهای روندگان ، و منزلی‌است ازمنزلهای‌دوستان، کسی که این مقام او را درست شود ، نشانش آنست که همه نفسِ خود غرامت بیند ، همه سخن‌خود شکایت‌بیند ، همه‌کردِ خودجنایت بیند ، امید از کردار خود ببُرد و بر اخلاص خود تهمت نهد! اگر دولتی در راه او آید از فضل حق بیند نه از جهد وکوشش خویش !

کرامت اولیاء حق : یکی از جوانان طریقت **(بوالحسین‌عبّادانی)** مورد محبّت درویشی بود ، روزی هردو از رمله (در خاك لبنان) رفتندتابه‌کناردریا رسیدند و برکشتی سوار شدند، درویش‌درکُنجی‌سرفرو برده و هنگام نماز برخاست و نماز گزارد ، باز سر به خرقهٔ (مرقّع) خود فرو برد ، وهیچ سخن نگفت .

جوان‌مردگفت : من فراپیش وی شدم‌گفتم :مایاران توئیم اگر تو را چیزی باید با ما بگوی ، گفت : من فردا هنگام نماز نیمروز از دنیا خواهم رفت و چون شما به‌کنار دریا رسید درختستانی بینید ! ساز و برگ مرگ من آنجا نهاده ! جهاز من بسازید و مرا آنجا دفن کنید ! و این مُرقّع (خرقه) من ضایع مکنید ، ودر راه شهر جبّله (درکشور لبنان) جوانی نظیف و ظریف پیش آید ، مُرقّع را ازشما بخواهد ، به او دهید .

دیگر روزدرویش نماز پیش بگزارد و سرفرو برد ! چون فراز شدیم از دنیا رفته بود ! وچنانکه‌گفته بود به آن درختستان رفتیم ، دیدیم‌گوری‌کنده ! ساز و برگ مرگ همه آماده ! هرکاری باید ساختیم و او را دفن کردیم و مرقّع برداشته رو به جبّله رفتیم آن جوان‌که نشان داده بود درراه آمد وگفت : آن وذیعت بیاورید! گفتیم : برای خدا با ما بگوی‌که این چه داستان است وآن مردکه بود و توکیستی ؟ گفت : درویشی‌بود میراثی

داشت، وارث خواست مرا به او نمودند، شما میراث به من سپارید! و بروید. ماهم مرقّع به او سپرده ورفتیم!
ساعتی از چشم ما پنهان شد و باز آمد مرقّع پوشیده و جامه خویش همه از تن بیرون کرده وگفت: این جامه از آن شماست! این گفت و برفت! ماهم به **مسجد جبّله** شدیم، دو روز آنجا بودیم فتوحی نیامد ودر کار ما گشایش برای روزی نشد! پاره ای از آن جامه به آن یار خود دادیم به بازار برد تا بفروشد و خوردنی آرد! ساعتی گذشت که او برگشت و انبوهی مردم در وی آویخته، درآمدند و مرا نیز بگرفتند و می‌کشیدند! پرسیدم چه بوده؟ گفتند: **پسر رئیس جبّله** سه روز است ناپدید شده و اکنون جامهٔ او باشما می‌بینیم! پس از آن مارا نزد رئیس بردند و از حال پسرجویا شدند، ما قصّه را بگفتیم، رئیس بگریست و روی به آسمان کرد وگفت سپاس خدای را که از من کسی بیامد که شایستهٔ درگاه تو بود.

پیرطریقت گفت: ای راه نما به کَرَم، فروماندم در حیرت یک دم، آن کدام است؟ دمی که نه حوّا درآن گنجد نه آدم! گرمن آن دم بیابم چون من کیست؟ بیچاره زنده‌ای که بی نفسش می‌باید زیست! همه مردم از مرده میراث برند مگر این طایفه که مرده از زنده ارث برد!

۵۶- وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. آیه. پری و آدمی را آفریدم تامرا پرستند، وآنانکه در ازل مورد خشم وسخط من واقع شدند، آنانرابه‌رسوائی بستم که انجام کارهای خودرابه آنهاتکلیف کردم و آتش را به حکم خداوندی وپادشاهی خود برای عذاب آنها آفریدم!

سورهٔ -۵۲- طور -۴۹- آیه- مکی- جزو۲۷

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱- وَالطُّورِ. سوگند به آن کوه که **موسی** درآنجا باخدا سخن گفت:[۱]

۲- وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ. سوگند بهنامهٔ نوشته شده که: برخی آنرا تورات دانسته‌اند وبرخی لوح محفوظ وگروهی آنرا قرآن دانند که در مصحفها نوشته شده بوده.

۳- فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ. در برگ گشاده وگسترده (نوشته شده).

۴- وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ. سوگند به آن خانهٔ آباد و بافراوانی برای آیندگان وگروندگان گرد آن خانه! که بعضی آنرادر آسمان هفتم برابر عرش بالای **کعبه** دانسته‌اند.

۵- وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ. سوگند به آسمان افراشته که مانند سقف خانه است.

۶- وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ. سوگند به آن دریای از آب پر شده (زیر عرش خداوند)[۲].

۷- إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ. (سوگند به همه آنها) که عذاب پروردگار تو **(ای محمّد)** برای

۱- **طور** به زبان سریانی یکی از نامهای کوه است و مراد کوهی است که **موسی** با خداوند سخن گفت و آن در زمین **مدین** است ونوشته‌اند که چهار کوه مقدس است: ۱- کوه **انجیر** درشام ۲- کوه **زیتون** در **بیت المقدس** ۳- کوه **طور** در شبه جزیرهٔ **سینا** ۴- کوه **مکه** درحجاز.

۲- از **حضرت علی**(ع) نقل شده که آن دریا زیر عرش و بالای هفت آسمان وزمین است.

ناگروندگان بودنی و شدنی و آمدنی است .
۸- مٰا لَهُ مِنْ دٰافِعٍ . آنرا بازدارنده‌ای نیست .
۹- یَوْمَ تَمُورُ السَّمٰاءُ مَوْرًا . آن روز که آسمان درهم شود و درهم گردد درهم شدنی!
۱۰- وَ تَسِیرُ الْجِبٰالُ سَیْرًا . وکوه‌ها را فرا رفتن درهوا آید فرارفتنی !
۱۱- فَوَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ . وای آن روز بر دروغ زن گویان و تکذیب کنان!
۱۲- اَلَّذِینَ هُمْ فِی خَوْضٍ یَلْعَبُونَ . آنان که در دروغ زنی و نابکاری بازی می کنند .
۱۳- یَوْمَ یُدَعُّونَ اِلیٰ نٰارِ جَهَنَّمَ دَعًّا . آن روز که ایشان را به آتش دوزخ می رانند راندنی .
۱٤- هٰذِهِ النّٰارُ الَّتِی کُنْتُمْ بِهٰا تُکَذِّبُونَ . (به آنها گویند) این است آن آتشی که آنرا دروغ می‌خواندید !
۱۵- اَفَسِحْرٌ هٰذٰا اَمْ اَنْتُمْ لاٰ تُبْصِرُونَ . آیا این جادو است یا شما نمی‌بینید؟
۱٦- اِصْلَوْهٰا فَاصْبِرُوا اَوْلاٰ تَصْبِرُوا سَوٰاءٌ عَلَیْکُمْ اِنَّمٰا تُجْزَوْنَ مٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . به آن آتش می‌رسید و می‌سوزید ، چه شکیبائی کنید چه نکنید بر شما یکسان است ، همانا ، شما را پاداش می دهند به آنچه که می کردید .
۱۷- اِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنّٰاتٍ وَ نَعِیمٍ . پرهیزکاران دربهشتند ودر نعیم جاودانی.
۱۸- فٰاکِهِینَ بِمٰا آتٰیهُمْ رَبُّهُمْ وَ وَقٰیهُمْ رَبُّهُمْ عَذٰابَ الْجَحِیمِ . شادان و نادان و میوه‌خواران به آنچه خداوند به آنها داده و آنانرا از عذاب دوزخ نگاهداشته است .
۱۹- کُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِیئًا بِمٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . (به آنان گویند) ، بخورید و بیاشامید نوش وگوارا باد برشما، پاداش به کارهائی است که می کردید.
۲۰- مُتَّکِئِینَ عَلیٰ سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنٰاهُمْ بِحُورٍ عِینٍ . آنان تکیه زنان وبازخفتان بر تختهای کنار هم چیده شده و با ایشان سیاه‌چشمان فراخ چشمان جفت وهمسر کنیم .
۲۱- وَالَّذِینَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِاِیمٰانٍ اَلْحَقْنٰا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ مٰا اَلَتْنٰاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْءٍ کُلُّ امْرِئٍ بِمٰا کَسَبَ رَهِینٌ . کسانیکه گرویدند و فرزندانشان آنانرا پیروی کردند به آنچه گرویده بودند وماآنانرا به‌پدرانشان‌رسانیدیم وازکردارشان‌چیزی‌نکاستیم! که هرکسی درگرو آن کاری است که کرده است .
۲۲- وَ اَمْدَدْنٰاهُمْ بِفٰاکِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمّٰا یَشْتَهُونَ . وایشانرا میوه‌هافراهم پیوستیم وهرگونه گوشتی که آنها می‌خواستند آماده کردیم.
۲۳- یَتَنٰازَعُونَ فِیهٰا کَاْسًا لاٰ لَغْوٌ فِیهٰا وَلاٰ تَاْثِیمٌ . جامهائی دربهشت می‌ربایند ودست‌به‌دست می دهند که نه درآن دشنام و بیهوده گوئی است و نه گناه‌کردن!
۲٤- وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ غِلْمٰانٌ لَهُمْ کَاَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَکْنُونٌ . برگرد ایشان غلامانی می‌گردند گوئی‌مانند مروارید پاك ودست‌نخورده‌اند .

۲۵ـ وَ اَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ يَتَسٰاءَلُونَ. روی‌فرا یکدگر کدارند و از گذشته‌ها می‌پرسند.

۲۶ـ قٰالُوا اِنّٰا كُنّٰا قَبْلُ فِي اَهْلِنٰا مُشْفِقِينَ . آنان گفتند ما هرچند در میان خویشان خود بودیم از پیش از امروز می‌ترسیدیم .

۲۷ـ فَمَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنٰا وَ وَقٰينٰا عَذٰابَ السَّمُومِ . پس خداوند بر ما سپاس (منّت) نهاد ، و ما را از عذاب آتش دوزخ باز داشت (نگاه داشت) .

۲۸ـ اِنّٰا كُنّٰا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ اِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ . ما از پیش خدای خود را می خواندیم (که می‌دانستیم) که او نوازندهٔ مهربان است .

۲۹ـ فَذَكِّرْ فَمٰا اَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكٰاهِنٍ وَلاٰ مَجْنُونٍ . پس (ای محمّد) یادکن (خدارا) و پند ده که تو (به آن نیکی‌ها که خدا با تو کرده) نه اختر بینی نه دیوانه !

۳۰ـ اَمْ يَقُولُونَ شٰاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ . یامی‌گفتند (محمّد) شعرگوئی است وما چشم به روز مرگ او نهاده‌ایم .

۳۱ـ قُلْ تَرَبَّصُوا فَاِنّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ. (ای‌محمّد) بگوبه‌آنها،چشم به‌روز من نهید ، منهم چشم به‌روزشما می‌نهم.

۳۲ـ اَمْ تَاْمُرُهُمْ اَحْلاٰمُهُمْ بِهٰذٰا اَمْ هُمْ قَوْمٌ طٰاغُونَ . آیا خرد آنها به آنها فرمان می دهد (که چنان سخنانی گویند) بلکه آنها گروهی سرکش هستند .

۳۳ـ اَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لاٰ يُؤْمِنُونَ . یا می گویند : او قرآن را از خود ساخته است ، نه نساخت، بلکه آنان ایمان نمی‌آورند.

۳٤ـ فَلْيَاْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ اِنْ كٰانُوا صٰادِقِينَ . بگوی تا سخنی مانند قرآن آورند اگر راستگو هستند .

۳۵ـ اَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ اَمْ هُمُ الْخٰالِقُونَ . آیا آنها بی‌هیچ‌آفریدگاری آفریده شده‌اند؟ یا آنکه آنها خودشان خود را آفریدند ؟

۳۶ـ اَمْ خَلَقُوا السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ بَلْ لاٰ يُوقِنُونَ . یا آسمانها و زمین را آفریدند ، بلکه ایشان در سخنان تدبّر و تأمّل نمی کنند و بی‌شک وگمان نیستند .

۳۷ـ اَمْ عِنْدَهُمْ خَزٰائِنُ رَبِّكَ اَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ . یا خزانه‌های خداوند نزد ایشان‌است ؟ و یا ایشان کامکارانند وسلطه‌دارانند ؟

۳۸ـ اَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَاْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطٰانٍ مُبِينٍ . آیا آنان را نردبانیست که با آن از آسمان (خبرهای وحی) میشنوند ، بگو (ای‌محمّد) به‌آنها که گوش‌دهندهٔ آنها(نیوشنده) دلیل آشکارا بیاورند (که وحی آسمانی را می‌شنوند) .

۳۹ـ اَمْ لَهُ الْبَنٰاتُ وَ لَكُمُ الْبَنُونَ . آیا خداوند را دختران است و شما را پسران ؟

٤۰ـ اَمْ تَسْئَلُهُمْ اَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ . یا ازایشان مزدی می‌خواهی که‌ایشان‌ازتاوان

مزد (دادن آن) گران بارند؟

٤١ـ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ . یا نزد ایشان دانش چیزی است که از مردم پنهان است؟ تاایشان بنویسند و از آن خبر دهند.

٤٢ـ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ . یا دستان و ساز بد نهانی می سازند؟ پس کسانی که کافر شدند، زیر دستان خداوند و ماندهٔ ساز نهانی اویند.

٤٣ـ أَمْ لَهُمْ إِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ . آیا آنان را خدائی است جز خدای یگانه؟ پاك است خداوند از انبازی که آنها می پندارند!

٤٤ـ وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ . اگر ببینند که پاره‌ای از آسمان فرو افتد، می گویند این ابر توی برتوی افتاده است.

٤٥ـ فَذَرْهُمْ حَتّٰى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ . پس آنهارا بگذار (ای محمّد) تاببینند آن روزی را که در آن به عذاب گرفتار آمده‌اند.

٤٦ـ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ . آن روزیکه دستانهاشان سودی ندارد و ایشان را یاری نرسد و یاری ندهند.

٤٧ـ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذٰلِكَ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . وستم کاران را عذابی است پیش از عذاب دوزخ ولکن بیشتر آنها نمی دانند.

٤٨ـ وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ . و تو (ای محمّد) حکم پروردگارت را شکیبائی کن و چشم برگزاردن آن بدار که تو بردیدار دوچشم مائی، (نه غائب و نه فراموش شده) و خداوند خویش را آنگاه که از خواب برمی خیزی بپاکی بستای.

٤٩ـ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ . و به شب نمازگزار (مغرب وعشاء) وهنگام ناپیدائی ستارگان (نماز بامداد) بگذار.

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ : آئین زبان است و چراغ جان و ثنای جاودان. بسم الله، کلید گوشها است و آئین چشمها و یادگار دلها، بسم الله مجلسهارا مُعطّر جانهارا مُنوّر وزبانهارا مُعَنبر وگناهان را مُکفّر کند.

دلهای عاشقان از شوق این نام بر آتش است، وقت دوستان در شنیدن این نام خوش است و سینهٔ درویشان از مهر و محبّت این نام مُنَقّش است. بیماری دوستان را جز خداوند پزشکی نیست و درماندگان و زارندگان را جز خداوند پاسخ گوئی نیست و مؤمنان را در همه‌حال جز او یار و دوستی نیست، وای بر آنها که از لذّت شنیدن این نام آنانرا بهره و نصیبی نیست!

بِسْمِ اللّٰهِ، نام خداوندی است که از پاره‌ای گِل دلی بنگاشت و آن را از هردوجهان برتر داشت و نورهای جمال وجلال براو بگماشت و آنرا در کَنَفِ لطفِ خود نگاه داشت وهمای عزّتِ اورا تاسراپردهٔ حضرت صاحب جلال برافراشت! و از نظر خود بیرون نگذاشت.

۱- وَالطُّورِ : خداوند سوگند یاد میکند به قدم‌گاه موسی ، آنگاه که در شنیدن سخن حق بود و شراب شوق از جام مهر نوش کرد و در عشق حقّ مست و مخمور آن شراب گشت و از سرمستی و بی خودی نعرهٔ رَبِّ أَرِنِي زد ! اوراگفتند اگر می‌خواهی نسیم قرب ازل برجان تو دمد ، چنانکه دوپای ازنعلین بیرون کنی از دوگیتی بیزارشو ، و دوست را یکتاشو که‌گفته‌اند :

بادوقبله دره توحید نتوان رفت راست یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن !
این‌جهان وآن‌جهان‌را به‌یک‌دم درکشد گر نهنگ درد دین ناگاه بگشاید دهن

طور،عزیز مکانی است و شریف مقامی که خداوند درآن‌جا با **موسی** مناجات‌کرد واورا اهل خطاب وکرامات فرمود و بدان‌کوه سوگند یادکرد .

آورده‌اندکه شاه طریقت **شیخ جنید** باگروهی از درویشان و فقیران قصد زیارت **طورسینا**کرد، چون به دامن‌کوه رسید ، هاتفی از آن گوشه آواز دادکه: **ای‌جنید** برخرام وبراین‌مقام پیمبران و اولیاء خدا وقدمگاه صدیقان و دوستان بالا بیا ، چون برسرکوه شدند و **جنید** قدمگاه **موسی** را بدید بشورید ودروجد آمد وهمراهان همه به همراه او در وجد آمدند ! و هریکی را شوری و سوزی و از هرگوشه آوازی و نیازی و در هردلی دردی وگدازی ، یکی از حسرت و نیاز می‌نالد و یکی از راز و ناز می‌گرید آن‌چنان‌که **پیرطریقت**گفت :

الاهی درسرگریستنی دارم دراز ، ندانم که از حسرت گریم یا از ناز ، گریستن از حسرت بهرهٔ یتیمان است وگریستن شمع بهرهٔ نازان ، از نازگریستن چون باشد ؟ این داستانی است دراز!

نوشته‌اند **راهبی** آنجادرغاری‌نشسته‌بود چون **جُنید** وباران را بدان صفت و بدان وجد دید ، آنـان را گفت : ای **امّت محمّد** ، شما را به خدا قسم با من سخن گوئید ! از **جنید** پرسید این رقص شما و این حال ووجد شما همهٔ **امّت** راست برعموم ؟ یا قومی راست بر خصوص ؟ **جنید** گفت : قومی راست برخصوص ! پرسید : سیرت وصفت این قوم چیست ؟ گفت : قومی‌که دنیا و عقبا در بادیهٔ وقتشان دوباراانداز است و بهشت ودوزخ برراه دردشان دومنزل است و هرچه جزحقّ باشد نزد آنها باطل است ! در روز نظارهٔ صنایع کنند و در شب مشاهدهٔ صانع ! بی‌خیل و حشم پادشاهانند و بی‌گنج و خواسته توانگرانند ، دردها در دل دارند و از گفتن آن بی‌زبانند ! و زبان‌حالشان این است :

خدایا ، وقت را به درد می‌نازیم و زیادتی را می سازیم به‌امید آنکه چون درین درد بگذاریم . درد و راحت را هردو براندازیم !

راهب گفت : ای شیخ ، راست می‌گوئی و من در **انجیل‌عیسی** خوانده‌ام‌که از خواص **امّت محمّد** قومی خرقه دارانند به‌صورت درویش و به سیرت توانگر! درمیهن خود بیگانه و از مردم روی‌گردان ، از دنیا به لقمه‌ای و خرقه‌ای خشنود و از تعلّق وعلاقه آزاد و آسوده ! ومن چون چنان دیدم‌گواهی به یگانگی خداوند وپیمبری **محمّد** می‌دهم واقرار می‌کنم که دین‌شما برحق است! ومن به یگانگی‌خدا وپیغمبری **محمّد**گواهی میدهم .

۲- وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ .آیه. به زبان اشارت و برذوق اهل حقیقت ، آن نبشته‌ایست که خداوند در عهد ازل برخود نبشت‌که : رحمت من برغضب من پیشی دارد ، هزارجان عزیز فدای آن وقت دل نواز بادکه

که ما را بی‌ما خلوتگاه داد و در لطف بی نهایت بر ما گشاد و به عنایت ازلی و لطفِ سابق لَم یَزَلی فرمود : سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي .

ای جوانمرد ، سپاس‌دار مرآن خدای راکه تورا پیش از پرستش آن دادکه اگر به‌تو بازگذاشتی و تو هزاران سال اندیشه‌کردی برسرآن نرسیدی ، تو را خواند درحالیکه تو غافل بودی، تورا آموخت درحالیکه نادان بودی ، تورا آفرید درحالیکه چیزی نبودی ! و این همه آثار سبقتِ رحمت برغضب است !

پیرطریقت گفت : خدایا ، به عنایت ازلی تخم هدایت کِشتی و به رسالت پیمبران آب دادی و به‌یاری و توفیق رویانیدی و به نظر لطف پرورانیدی ، اکنون سزد که باد عدل نسوزانی ! و زهر قهر نجهانی ! وکِشتهٔ عنایت ازلی را به رعایت ابدی مددکنی !

٤- وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ .آیه. این جمله ، اشارت است به خانهٔ دلهای عارفان‌که به معرفت و محبّت معمور وآباد است و بنظر لطف او زنده و شادان است .که خداوند بدان خانه سوگند یادکرد .

پیرطریقت گفت :سعادت بنده در سه‌چیز است و روی بندگی به آن سه‌چیز روشن است : اشتغال‌زبان به ذکر حق ، استغراق دل به مهرِ حقّ و امتلاءِ سِرّ از نظرحق .که نخست از حق نظر آید آنگاه دل به مهر بیاراید و زبان بر ذکر دارد .

خدایا ، ذکر تو مرا دین است و مهرِ تو مرا آئین است و نظر تو مرا عین الیقین است ، پسین سخنم این است : لطیفا ، دانی آنجا چنین است‌که عزیزی گفته : زبانی‌که به ذکر او مشغول و دلی که به مهرِ او معمور وجانی‌که به نظر او مسروراست درحقیقت‌آن بیت معمور است . و این حالت را سه نشان‌است وکمالِ عبودیّت درآن است : عمل فراوان و از خلق نهان و دل پیوسته برمهر حق شتابان .

١٣- يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ .آیه. این آیت موجب بیم است و شرح دوزخ برای کافران و ناپرهیزکاران است .

١٧- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ .آیه.این‌آیت‌موجب‌امیداست،خداونداین‌دوآیت‌رافراپی یک‌دگر داشت تا بنده پیوسته میان بیم و امید روان باشد ،که بیم و امید جفت یک‌دگرند ، چون با هم صحبت کنند ازآن میان جمالِ حقیقتِ ایمان روی نماید ، هرروشی‌که از این دومعنی خالی باشد ، یا ایمنی حاصل‌آید یا ناامیدی ! و هردوصفتِ‌کافران است ! زیرا ایمنی از عاجزان باشد و اعتقاد عجز در خداوند کفراست وناامیدی از لئیمان بود و اعتقادِ لئامت در خداوند شرك است ، پس نه همه بیم ازکیفر باید و نه همه امید به رحمت ، زیرا چراغی‌که درآن روغن نباشد روشنائی ندهد وچون روغن باشد و آتش‌گرا نباشد روشن‌نشود وچون هردوباشد، تا فتیله نباشدکه هستی خود را فداکند ! تمام نبود !

لطیفه : بیم به مانند آتش است و امید به مانند روغن و ایمان به مانند فتیله و دل بر شکل چراغ دان . اگر همه بیم باشد چون چراغی است‌که درآن روغن نیست ، اگر همه امید باشد چون چراغی است که در آن آتش نیست ! چون بیم وامید باهم باشد چراغی به دست آید که درآن روغن مددِ بقاء است وآتش ماده ضیاء است،آنگاه‌ایمان‌ازمیان هردومدد می‌گیرد: از یکی به‌بقا وازیکی به‌ضیاء ومؤمن درسایهٔ ضیاءراه میرود وبه‌همراه بقاء قدم می‌زند .

سورة -٥٣- النجم - ٦٢- آیه - مکی - جزو ٢٧

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

١- وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ . سوگند به ستاره ، یا به پاره‌ای از قرآن یا به خود ستاره چون به‌زمین فرود آید یا سوگند به ستارهٔ ثریا (١) .

٢- مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ . که این مرد شما(محمد) گمراه نشده و راه کج نرفته!

٣- وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ . و هیچ سخن از روی هوای نفس خویش (به خواست خود) نگوید .

٤- إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ . آن سخنان نیست جز پیغامی که به او میدهند .

٥- عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ . آموخت به وی آموزندهٔ سخت نیرو) (جبرئیل)

٦- ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ . صاحب نیروکه‌هم راه وهم راست شدند (محمد وجبرئیل درعرش) .

٧- وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ . ودرحالیکه جبرئیل به برترین سوی بود(٢) .

٨- ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ . آنگاه (جبرئیل) نزدیک شد وفرود آمد .

٩- فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ . تا (نزدیکی) به اندازهٔ دوکمان‌گشت یا نزدیکتر (دردانش‌شما)

١٠- فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ . پس خداوند (درشب معراج) وحی به بندهٔ خود فرستاد آنچه فرستاد (و بی‌واسطه) (با او سخن گفت) .

١١- مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ . دل (محمد) آنچه دید دروغ ندید(٣) .

١٢- أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ . آیا با او درآنچه دیده پیکار میکنید ؟ و اورا نااستواری‌گوئید ؟

١٣- وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ . درحالیکه اورا باردیگر دیده!

١- مفسرین نوشته‌اندکه سوگند خداوند در قرآن بر دو وجه‌است یکی سوگند به ذات و صفات خداوندکه سوگند حقیقی‌است، مانند سوگند بنام خود و به عزت خود . دوم سوگند به آفریده‌ها است وآن چهارگونه است : یکی برای اظهار قدرت، مانند قسم به آسمان و زمین وباد و ابر و اسب و مانند آن . دوم قسم به رستاخیز برای اظهار هیبت، مانند قسم به روزقیامت ، سوم قسم برای اظهار نعمت ، مانند قسم به انجیر و زیتون و مانند آن ، چهارم قسم به‌پاره‌ای جاها برای اظهار تشریف آنجا ، مانند قسم به مکه وکوه طور و مانند آن .

٢- جبرئیل ، دو بار درزمین و درعرش برین خود را به محمد به صورت خودش نمایانید که حضرت از هوش‌رفت وآنگاه جبرئیل به‌صورت آدمی آمد واورا به هوش‌آورد ! ولی‌جبرئیل برابراهیم بصورت مهمان و برداود بصورت دشمن نمایان شد (درقصهٔ ٩٩ زن) .

٣- شیعهٔ امامی ومعتزله بکلی منکر دیدن خداوند به‌چشم هستند ، و در تفسیرهاهم رواياتی‌است‌که دیدن خدا را بچشم ظاهرغیرممکن‌دانسته‌اند،چه‌که هیبت‌و جلالت وعظمت‌خداوند به‌حدی‌است که بشرقادر به‌دیدن‌آن‌نیست وممکن است درمورد محمد(ص) صادق باشد .

۱۴- عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهیٰ. نزدیک درخت سدره، آنجا که دانش خلق بیش نرسد! وچون آنجا رسید برنگذرد!

۱۵- عِنْدَها جَنَّةُ الْمَأْویٰ. نزدیک آن درخت، بهشت جایگاه دوستان است.

۱۶- إِذْ یَغْشَی السِّدْرَةَ ما یَغْشیٰ. آنگاه که بر آن درخت می‌پیچد آنچه می‌پیچد (از مرغان و فرشتگان و پروانهٔ زندهٔ زرین).

۱۷- ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغیٰ. چشم رسول خدا کژ ندید و از راست دیدن درنگذشت.

۱۸- لَقَدْ رَأیٰ مِنْ آیاتِ رَبِّهِ الْکُبْریٰ. محمّد از شگفتیهای پروردگارش نشانهای بزرگ دید.

۱۹- أَفَرَأَیْتُمُ اللّاتَ وَالْعُزّیٰ. آیا شما این بتان لات وعزّیٰ که می‌پرستید می‌بینید.

۲۰- وَ مَنٰوةَ الثّالِثَةَ الْأُخْریٰ. ومنات که سوّمی است (آیا اینها این توانائی دارند که خدای یگانه دارد؟)

۲۱- أَلَکُمُ الذَّکَرُ وَلَهُ الْأُنْثیٰ. آیا برای شما سهم پسر و برای اوسهم دختر است؟

۲۲- تِلْکَ إِذاً قِسْمَةٌ ضِیزیٰ. اینک این بخششی است کژ وستم کارانه!

۲۳- إِنْ هِیَ إِلّا أَسْماءٌ سَمَّیْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمْ ما أَنْزَلَ اللهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ ما تَهْوَی الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدیٰ. این بتها که می‌پرستند نیستند مگر نامهائی که شما و پدرانتان آنها را نامیده اید، خداوند به آنها (پرستیدگان) هیچ عذری و محبتی نفرستاد، وآنان پیروی نمی‌کنند مگر پنداشت خودشان وآنچه که هوای نفس است! درحالیکه ازجانب پروردگارشان پیغام درست و مزد استوار آمد.

۲۴- أَمْ لِلْإِنْسانِ ما تَمَنّیٰ. آیا برای انسان است آنچه آرزو کند! واو را شایسته وسزاوار است؟

۲۵- فَلِلّٰهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولیٰ. پس مر خدای راست آن جهان واین جهان، آن گیتی واین گیتی.

۲۶- وَکَمْ مِنْ مَلَکٍ فِی السَّمٰواتِ لا تُغْنِی شَفاعَتُهُمْ شَیْئاً إِلّا مِنْ بَعْدِ أَنْ یَأْذَنَ اللهُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَرْضیٰ. چه بسیار فرشتگان که در آسمانها و زمین هستند که شفاعتشان هیچ به کار ناید مگر پس از آنکه دستوری از خدا باشد برای هرکس که خواهد وپسندد.

۲۷- إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَیُسَمُّونَ الْمَلٰئِکَةَ تَسْمِیَةَ الْأُنْثیٰ. آنان که به آخرت ایمان ندارند فرشتگان را بنام زنان می‌نامند!

۲۸- وَ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً. ایشانرا به آن هیچ دانشی نیست، و نمی‌روند مگر در پی پندار وگمان، وهیچ گاه پندار وگمان بجای سخنی راست و استوار به کار ناید.

۲۹- فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلّیٰ عَنْ ذِکْرِنا وَلَمْ یُرِدْ إِلَّا الْحَیٰوةَ الدُّنْیا. پس تو (ای محمّد) ازکسانیکه از یاد ما برگشتند واز پذیرفتن سخن ما بازماندند، روی گردان که آنان جز زندگانی همین جهان نمی‌خواهند.

۳۰- ذٰلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدیٰ. دانش آنها تا این جهان رسید و بس، همانا خدای تو به هرکس که ازراه او برگشت داناست

و او به‌کسیکه بر راه راست رفت داناتراست .

۳۱ـ وَ لِلّٰهِ مٰا فِی السَّمٰوٰاتِ وَ مٰا فِی الْاَرْضِ لِیَجْزِیَ الَّذِینَ اَسٰاؤُا بِمٰا عَمِلُوا وَ یَجْزِیَ الَّذِینَ اَحْسَنُوا بِالْحُسْنٰی . و خدای راست هرچه در آسمانها و زمین است ، تا پاداش دهد آنها را به آنچه کردند ، و پاداش دهد آنانرا که نیکوئی کردند بپاداش نیکو .

۳۲ـ اَلَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبٰائِرَ الْاِثْمِ وَالْفَوٰاحِشَ اِلَّا اللَّمَمَ اِنَّ رَبَّکَ وٰاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ اَعْلَمُ بِکُمْ . آن کسانیکه از بزه‌های بزرگ و زشتیها پرهیز می کنند مگر گناهان کوچک، مانندآهنگ یا گشتن بسوی‌گناه ! که خداوند وسیع آمرزش است و به شما داناتر است . اِذْ اَنْشَاَکُمْ مِنَ الْاَرْضِ وَ اِذْ اَنْتُمْ اَجِنَّةٌ فِی بُطُونِ اُمَّهٰاتِکُمْ فَلٰا تُزَکُّوا اَنْفُسَکُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقٰی . آنگاه که شما را در زمین آفرید و آنگاه‌که شما در شکمهای مادرانتان پوشیده بودید ، پس خود را بی‌گناه مدانید و مخوانید‌که خداوند داناتر دانائی است به‌کسی‌که از ناپسند می‌پرهیزد .

۳۳ـ اَفَرَاَیْتَ الَّذِی تَوَلّٰی [1] . آن مرد را دیدی‌که از پذیرفتن حق برگشت ؟

۳٤ـ وَ اَعْطٰی قَلِیلاً وَ اَکْدٰی . و اندکی بخشید و آنگاه بازایستاد ؟

۳۵ـ اَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَیْبِ فَهُوَ یَرٰی [2] . آیا نزد آن‌کس دانش پنهانی است ؟ که اومیداند (چند مدت خواهد زیست؟ و یا روزگار او چند مدت خواهدبود؟) .

۳٦ـ اَمْ لَمْ یُنَبَّاْ بِمٰا فِی صُحُفِ مُوسٰی . آیا او را به آنچه در صحیفه های موسی است آگاه نکرده‌اند؟

۳۷ـ وَ اِبْرٰاهِیمَ الَّذِی وَفّٰی . ویاآنچه درصحیفه‌های‌ابراهیم؟که رسالت خود را تبلیغ کرد باین‌که:

۳۸ـ اَلّٰا تَزِرُ وٰازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرٰی . هیچ‌کس بارکسی دیگررانکشد . (چون در میان آنها رسم بود که پسررا بگناه پدر و زن را بگناه شوهر و برادر را به‌گناه برادر می‌گرفتند!)

۳۹ـ وَ اَنْ لَیْسَ لِلْاِنْسٰانِ اِلّٰا مٰا سَعٰی . واینکه پاداش‌انسان نیست مگر آنچه خودکرده‌است.

٤۰ـ وَ اَنَّ سَعْیَهُ سَوْفَ یُرٰی . واینکه کوشش او به او نموده خواهد شد .

٤۱ـ ثُمَّ یُجْزٰیهُ الْجَزٰاءَ الْاَوْفٰی . پس از آن او را سیری‌تر (کاملتر) پاداش دهند ،

٤۲ـ وَ اَنَّ اِلٰی رَبِّکَ الْمُنْتَهٰی . واینکه‌بازگشت‌هرکس وهرکاروهرچیزبسوی‌پروردگارتواست.

٤۳ـ وَ اَنَّهُ هُوَ اَضْحَکَ وَ اَبْکٰی . و اینکه او است‌که می‌خنداند و می‌گریاند .

٤٤ـ وَ اَنَّهُ هُوَ اَمٰاتَ وَ اَحْیٰا . و اینکه اواست‌که می‌میراند و زنده میکند.

٤۵ـ وَ اَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْاُنْثٰی . و اینکه او است‌که دوجفت آفرید ، نرجفت ماده وماده جفت نر !

٤٦ـ مِنْ نُطْفَةٍ اِذٰا تُمْنٰی . (آفرید) ازنطفه‌ای‌که بازاندازند آنرا چهل روز به‌حال‌آب، چهل‌روز بحال خون ، چهل‌روز بحال‌گوشت !

۱ـ نوشته‌انداین آیه درسورد **ابوجهل** نازل شده ۲ـ واین آیة درسورد **ولیدبن مُغیره** نازل شد .

۴۷- وَ اَنَّ عَلَیْهِ النَّشْاَةَ الْاُخْرٰی . و اینکه برخداوند است آفرینش جهان پسین .
۴۸- وَ اَنَّهُ هُوَ اَغْنٰی وَ اَقْنٰی . و اینکه او است که بی‌نیاز کرد و مال داد (بندگانرا) .
۴۹- وَ اَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرٰی . و اینکه خداوند، پروردگار ستارهٔ شِعرٰی است (که پشت ستارهٔ جوزا در دورترین نظرگاهِ آسمان است .)
۵۰- وَ اَنَّهُ اَهْلَکَ عٰاداً الْاُولٰی . وآن خدائیکه قوم‌عاد نخستین را هلاک‌کرد (قوم هود).
۵۱- وَ ثَمُودَ فَمٰا اَبْقٰی . و اینکه قوم ثمود را هلاک کرد وهیچ بازمانده‌نگذاشت! (قوم‌صالح)
۵۲- وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ اِنَّهُمْ کٰانُوا هُمْ اَظْلَمَ وَ اَطْغٰی . و اینکه قوم نوح را پیش‌ازآنها هلاک‌کرد، که آنها ستمکارتر وگردن‌کش‌تر بودند .
۵۳- وَالْمُؤْتَفِکَةَ اَهْوٰی . و اینکه قوم لوط را سرنگون ساخت (بوسیلهٔ جبرئیل)
۵۴- فَغَشّٰیهٰا مٰاغَشّٰی . و اینکه بالای سر آنها سنگهای ردیف پوشانیدکه هلاک شدند.
۵۵- فَبِاَیِّ آلاٰءِ رَبِّکَ تَتَمٰارٰی . پس(توای‌کافر) به‌کدام نعمت خدای خود شک می‌ورزی؟
۵۶- هٰذٰا نَذِیرٌ مِنَ النُّذُرِ الْاُولٰی . این محمد با این قرآن، بیم دهنده و آگاه کننده است از آگاه‌کنندگان پیشین .
۵۷- اَزِفَتِ الْآزِفَةُ . خبرمیدهدکه: رستاخیز نزدیک‌است (روزقیامت بزودی رسد).
۵۸- لَیْسَ لَهٰا مِنْ دُونِ اللّٰهِ کٰاشِفَةٌ .پیدا کننده وپدیدآورندهٔ آن روز کسی جزخدای‌یگانه‌نیست.
۵۹- اَفَمِنْ هٰذَا الْحَدیثِ تَعْجَبُونَ . آیا از این سخن شگفت دارید وانکار همی‌کنید؟
۶۰- وَ تَضْحَکُونَ وَلاٰ تَبْکُونَ . و می‌خندید (و از این بیم‌دادن) نمی‌گریید ؟
۶۱- وَ اَنْتُمْ سٰامِدُونَ . وشما بااین سخن بازی میکنید وغافلید ؟
۶۲- فَاسْجُدُوا لِلّٰهِ وَاعْبُدُوا.(۱) پس خدای را سجده‌کنید واورا بپرستید. سجدهٔ واجب

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ . نام خداوندی است‌که او را جلال بی‌زوال و جمال برکمال است ، جلال او آتشِ عالم‌سوز و جمال او نورِ جهان افروز، جلال او غارت دل مریدان، و جمال او آسایش جان ممتحنان است و جلال او غارت‌کنندهٔ دلی که در او رخت نهد و جمال او چون جلوه‌کند غمان از دل برکند . عارف به‌جلال‌او نِگَرَد بنالد ، مُحِبّ به جمال او نِگَرَد بنازد ، آن یکی می‌نالد از بیم وصال ، این یکی می نازد به امید وصال ، بیچاره‌کسی‌که نه نام او شنود ، نه از جلال او خبر دارد، ونه از جمال او اثر بیند ، او می‌نداندکه این‌نام‌کوهسار را به لاله آرد و دل بیداران را به ناله آرد وشنیدن این‌نام طرب آرد ودلهای‌عارفانرا به جوش وعاصیانرا به‌فریاد وخروش آرد!

نام تو به صد معنیِ نقاش نگارند برنام‌تو و یادتو ، می‌جان بسپارند!

۱- بعضی ازصحابه این سجده‌را تنها برخود خواننده واجب‌دانند وبرخی دیگر برخوانند، وشنونده هردو واجب می‌دانند.

لطیفه : عزیزی پیوسته و در همه حال نام خدا (بِسمِ الله) همی گفت ، بعد از فوت او را به خواب دیدند و حالش پرسیدند ، گفت : از برکت بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ ، ازجحیم رَستم و به نعیم پیوستم .

۱ـ وَالنَّجمِ اِذا هَوىٰ (۱) ، خداوند درین سوره ازمعراج مصطفی وسفرکردن او به آسمان وبازگشتن از مشاهده وعیان خبر داد ، تا امّت او به دانستن این‌قصّه روحشان لذّت بَرَد و سُرور دل افزایند.

در سورهٔ بنی‌اسرائیل قصّهٔ رفتن محمّد (ص) به معراج یادکرد و اندرین سوره بازگشت او را بیان فرمود و تشریف او را به‌قسم به نجم یادکرده وازامام جعفرصادق نقل شده‌که فرمود : مراد از این آیه محمّد است وشب معراج. **حقیقت معراج** :

۲ـ ما ضَلَّ صاحِبُکُم وَ ما غَوىٰ .آیه. بدانکه خداوند در این سوره از معراج مهترِ عالم وسیّدِ بنی‌آدم وسفرکردنِ وی به آسمان و بازگشتن از مشاهده وعیان خبر داد تا امّتِ او به این داستان روح را رَوح و دل را نور دهند وسُرور افزایند چنانکه در سورهٔ بنی‌اسرائیل رفتن او را یادکرد ودر این سوره بازگشت‌اورا فرمود. آری ، رفتن مصطفی به‌منزلِ آسمان غریب نبود ، لیکن آرامی وی درآن منزل عجیب بود ! زیرا مردم درآن وقت درتاریکیِ دوری بودند و او در روشناییِ قرب بود ! چون جبرئیل او را در مقام معلوم بگذاشت ، اسرار ظاهر وباطنِ او را به جاذبهٔ حضرت سپرد ، تا اندر دریای نورانی و بزرگی‌غَوص کرد وکنگره‌های‌عرش برین مانند آهن‌ربا او را جذب‌کردند ! و از عرش مجید قصد نزدیکتر رفتن‌کرد و مقام قاب قوسین (فاصلهٔ دوکمان) در مسند جمال به وصف کمال در مشاهدهٔ جلالِ حق تکیه‌گاه ساخت‌که فرمود :

۸ـ ثُمَّ دَنا فَتَدَلّىٰ فَکانَ قابَ قَوسَینِ اَو اَدنىٰ . آیه . ازجملهٔ بندگان خدا درعالم حقیقت‌کسی بزرگوارتر از محمّد مصطفی نبود ، و اوّل گوهری که از امر (کُن) خلعت یافت و آفتاب اطفِ حق بر او تافت جان پاك آن مهتر پیمبران بود آنگاه‌که از حضرتِ عیان بازگشت جان او مقام قرب دیده و دل او مقام مشاهدت یافته است .

هنوز نه عرش بود و نه فرش ، نه زحمتِ شب نه زحمتِ روز ،که خواست الاهی او را از ودیعه‌گاهِ علم ازل به قرارگاه مجدِ ابد آورد ! ودر روضهٔ رضا برمقام مشاهده او را جلوه داد وهرچه بعد از او موجود گشت طفیل وجود او بود ! آنگاه او را به قالب آدم صفی درآورد و به درجه های گوناگون او را گذر داد و در مسند رسالت بنشاند و او را فرمان داد تا مردم را به دین دعوت‌کند وگم شدگان را براه آرد وروندگانرا به درگاه خواند .

گویْ بازی بود بردست فضل الاهی آموخته ، و بر بساط قرب پرورش داده و ازجمع مشاهده او را به تفرقهٔ دعوت آورده تا عالمی را شکارکند! و همه را دربرابرلطف و قهرِحق بدارد و امروز همه‌را به شریعت

۱ـ مفسرین نوشته‌اند که چون‌این‌آیه‌نازل شد وخداوندبه «النجم اذا هوی»قسم‌یادکرد، عتبه‌پسرابی‌لهب (پسرعموی‌محمد) گفت به‌خدای این‌آیه کافر شدم و زن خودراکه دختر محمد بود طلاق داد، پیغمبر درحق او نفرین کردکه خداکند درندگان او را پاره‌کنند همان وقت پدر و پسر برای تجارت به شام رفتند بولهب از ترس اجابت دعای پیغمبر با جمعی نگاهبان پسر بودند ولی‌چون شب خواب رفتند شیری بیامد واورا دریدوکشت !

شکار خودگرداند ، و فردا در مقام شفاعت همه را به حق سپارد!

چون آن بزرگوار قدم در میدان دعوت نهاد وآن عزیزان حضرت او را اجابت کردند ، ازهر گوشه طلیعهٔ بلا سر برآورد و از آسمان فطرت باران محنت باریدن گرفت و قرآن‌کریم در بارهٔ داستان غصّه و اندوه آن عزیزان فرمود : وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ... یعنی شماها را به ترس وگرسنگی وگرفتاری مال وجانتان آزمایش می‌کنیم!

آری ، ای جوان مرد ، هرکه خیمه برسرکوی محبّت زند از چشیدن بلا و شنیدن جفا چاره نبود ! چه که تا قدم درجهان عافیت داری ، همه عالم بساط‌تو بود! ولی چون قدم در عالم عشق نهادی، تورا به زنجیر بلا بپیچند و از حلقهٔ بی‌نیازی به حلق نیازت آویزند !

چون رنج بلای پاکان صحبت و عزیزان حضرت نُبوّت به غایت رسید و اذیّت وآزارکافران ازحدّ گذشت به جبرئیل فرمان آمدکه : چون دل مؤمنان در حیرت وغصّه مانده وسینه‌شان کان اندوه وحسرت‌شده! و خبر ندارندکه ما در سرای باقی از بهر ایشان چه ساخته‌ایم ؟ برخیز وبه عالم سُفلی سفرکن و به درگاه محمّد مصطفی شو و پیغام ما به او رسان و بگوی تا به حضرت ما آید و عاقبت و بازگشت همه را بیند ، و آن نـاز و نعیم که عزیزان را ساخته بازگوید و دل ایشانرا مرهم نهد ، تا آن رنج و محنت که در دنیا می‌کشند به امید این کرامت و عطا برآنان آسان شود .

آری ، آن‌کس که طمع به ملک عظیم در سایهٔ خداوندکریم دارد ، کم از آن نباشد که روزی چند در زندان دنیا بار محنت بکشد و به امید آن نعمت ، این محنت را دولت‌انگارد! چنانکه آن پیرطریقت گفت: الاهی ، برامید وصل چندان اشک باریدم که برآب چشم خویش تخم درد بکاریدم!

خبرمعراج محمّد درمکه پراکنده‌شده ابوجهل چون‌این‌خبر بشنید باخود گفت‌اگرممکن‌شودبتوان‌ابوبکر را ازاسلام برگرداند: پس‌نزد اورفت وگفت: ای‌پسر ابوقحافه ، یار تو این بار محالی می‌گوید که هیچ عاقلی آنرا باور ندارد! محمّدمی‌گوید: دوش ازمسجد حرام رفته به‌بیت‌المقدّس وهم درآن شب بازآمده‌ام! ای‌ابوبکر ، تو باور میکنی که‌کسی یک ماه راه را یک شب برود و بازگردد؟ ابوبکرگفت: آنچه محمّدگفته راست‌است! وازآنجا نزد حضرت‌آمد ، وگفت : ای فرستادهٔ خدا ، مرا ازسفر دوشین خبرده ، حضرت فرمود:

ای ابوبکر، دوش جبرئیل‌آمد و براق آورد ومرا به بیت‌المقدّس برد ! ارواح پاك پیمبران‌را دیدم و ایشانرا پیشوائی کردم ! از آنجا به ملکوت‌اعلی سفرکردم وبه اُفُق اعلی رسیدم وآیات کُبریٰ دیدم وهم درهمان شب به مکّه باز آمدم وابوبکرسخنان محمّد را تصدیق‌کرد ولقب صدّیق ازآن روز به او داده شد .

مقایسهٔ دومعراج : معراج موسی تا طور بود و معراج محمّد تا بساط نور ! موسی را چهل روز روزه فرمودند و چون به حضرت مناجات حاضرکردند خواهش او را برخی پذیرفته و بعضی ردّ شد ! وچون صاحب مناجات بود گمان می‌کردکه در دنیا کسی از او در مرتبت بالاتر نیست !

این بودکه محمّدآن دُرّ یتیم فطرت خواب‌آلود بودکه به حضرت بردند و در یک‌لحظه چندین‌بار تخفیف نماز خواست و همه به اجابت مقرون شد تا موسی را معلوم گرددکه شرف و مرتبت مصطفی تا چه حد

است ! و از آن گمان وپندار خود از خدا آمرزش و بخشایش بخواهد .

از این عجب‌تر آنکه **موسی** دیدار خدا خواست و **لَن تَرانی** شنید ! و تاوان آن توبه و پشیمانی بود ! ولی چون نوبت به **مصطفی** رسید ، دیدهٔ او را توتیای غیرت درکشیدند و به او گفتند: **ای‌محمّد**، باآن دیده که ما را خواهی ، بنگر که به عاریت به‌کس ندهی ! **مهتر عالم** پردهٔ عزّت بردیده بست و به زبان حال گفت :

بر بندم چشم خویش نگشایم نیز ... تا روز زیارت تو ای یارعزیز !

لاجرم،چون**محمّد**حاضر حضرت گشت،جلال وجمال احدیّت بردیدهٔ او کشف کردندو به‌زبان‌حال گفت:

همه‌تنم دل گردد چون باتو راز کنم ... همه‌جمال تو بینم چودیده‌باز کنم !

گفته‌اند : **موسی** چون از مناجات بازگشت نور هیبت با او بود ، لاجرم هرکه در او نگریست نابینا شد ! ولی چون **مصطفی** از مشاهدت بازگشت با او نور اُنس بود تاهرکه در او نگرَد بربینائی وی بیفزاید ! **که آن مقام اهل تلوین واین مقام اهل تمکین** است .

۱۰ـ فَاَوْحیٰ اِلیٰ عَبْدِهِ ما اَوْحیٰ .آیه.) پس از بازگشتن از معراج) قومی از **مصطفی** پرسیدند که آن **وحی** شب معراج چه بود ؟ **مصطفی** ، آن قدرکه **حوصلهٔ** آنها برنافت گفت : خداوند از **امّت** من گله کرد که من به نیک عهدی برای **امّت** تو در دوزخ جائی نیافریدم ! و آنان به بدعهدی خویش خود را به‌کوشش به دوزخ انداختند ! **ای‌محمد** ، عزیز او است که من عزیزکنم و ذلیل او است که من ذلیل‌کنم ، ایشان عزّت از جای دیگر می‌جویند و ذلّت از جای دیگر می‌بینند !

ای محمّد ، ما روزی‌که نامزدِ اینان کرده‌ایم بدیگری ندهیم و ایشان عملی که حق ما است به **ریا** به دیگری میدهند ! **ای محمّد** ، نعمت از ما است و اینان دیگری را سپاس‌گزارند ! **ای محمّد** ، با امّتهای پیشین چهارکارکردم‌که با **امّت** تو نکردم ! قومی را به زمین فرو بردم، قومی را **مسخ** کردم و صورت بگردانیدم،قومی را سنگ‌باران‌کردم و قومی به آتش سوزی سوزانیدم! و از بهر شرف وجاه تو با **امّت** تو ازاین‌هیچ‌چیزنکردم .

رسول خدا ، چون از درگاه عزّت آن همه اکرام و اعزاز دیدگفت : بارخدایا : **امّت** مرا جمله به من ببخش ، فرمان آمد که **ای محمّد** ، امشب‌که تنها آمدی یک سوّم تو را بخشیدم و روز رستاخیز بقیهٔ گناه **امّت** را به تو بخشم تا عالمیان مقام و منزلت تو را نزد ما بدانند!

۱۱ـ ما كَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأىٰ .آیه. درخبر است‌که بامداد آن روزکه شبانگاه به **معراج** بود، از آغازسفرخود به‌زمین تا به**بیت‌المقدس** خبرداد، عزیزانِ صحابه‌همگی شاد شدند و قبول کردند واین خبر در**مکّه** منتشرشد ولی**ابوجهل** باورنکرد وراست ودروغ آنرا به**ابوبکر** رجوع کرد که‌اوهم صحّت آنرا کاملاً تصدیق کرد!

سورهٔ ـ٥٤ـ قمر ـ٥٥ـ آیه ـ مکی ـ جزو ۲۷

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ . بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان.

۱ـ اِقْتَرَبَتِ السّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ . رستاخیز نزدیک است و ماه بازشکافت .

۲ـ وَاِنْ یَرَوْا آیَةً یُعْرِضُوا وَ یَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ . اگر نشانی ازکارهای شگفت بینندروی

گردانند (واز آن غافل نشینند و نپذیرند وگویند این جادوئی است شدنی !
۳ـ وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْوٰاءَهُمْ وَ كُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ . رسول خدا را دروغ زن گرفتند و به راه هوای نفس خویش رفتند (که کافر شدند) وهرکاری آخر درجای خود آرام می‌گیرد .
٤ـ وَلَقَدْجٰاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبٰاءِ مٰا فِيهِ مُزْدَجَرٌ . درصورتیکه ایشانرا ازخبرهای پیشینیان خبری آمدکه‌جای‌آن هست که از تکذیب‌آن باز ایستند ! وازکفر برکنارشوند !
٥ـ حِكْمَةٌ بٰالِغَةٌ فَمٰا تُغْنِ النُّذُرُ . با آنکه سخن راست و بر جای خود رسیده است ولی به‌چه‌کارآید بیم نمودن و بیم دهندگان ازگروهی که نمی‌خواهند ایمان آورند ؟
٦ـ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدّٰاعِ إِلىٰ شَيْءٍ نُكُرٍ ، پس‌محمد، ازایشان روی‌گردان وفروگذار آن روزکه بازخواننده آنهارا به چیزی دشوار و ناپسند بازخواند .
٧ـ خُشَّعاً أَبْصٰارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدٰاثِ كَأَنَّهُمْ جَرٰادٌمُنْتَشِرٌ . درحالیکه چشمهای آنان فرو شکسته و فرو شده ، ازگورها بیرون آیند مانند ملخهاکه می‌پراکنند!
٨ـ مُهْطِعِينَ إِلَى الدّٰاعِ يَقُولُ الْكٰافِرُونَ هٰذٰا يَوْمٌ عَسِرٌ . درحالیکه با چشمهای دورمانده بسوی اسرافیل می‌شتابند وکافران می‌گویند : این روز دشواری است!
٩ـ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنٰا وَ قٰالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ . پیش از اینان قوم نوح پیغام‌را دروغ شمردند وبندهٔ مارا دروغ زن‌گرفتند وگفتنداودیوانه‌است واورا می‌ترسانیدندومی‌راندند!
١٠ـ فَدَعٰا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ . پس نوح خدای خویش را خواند و گفت : من شکست یافتم ، مرا ودین مرا یاری کن .
١١ـ فَفَتَحْنٰا أَبْوٰابَ السَّمٰاءِ بِمٰاءٍ مُنْهَمِرٍ . پس درهای آسمان را بازگشادیم با آبی سخت بـار و زوردار .
١٢ـ وَ فَجَّرْنَاالْأَرْضَ عُيُوناً فَالْتَقَى الْمٰاءُ عَلىٰ أَمْرٍ قَدْقُدِرَ . وماچشمه‌های‌زمین‌رابرگشادیم پس آبها بهم آمد و برکاری و فرمانی که ساخته و باز انداخته بود درهم رسید !
١٣ـ وَحَمَلْنٰاهُ عَلىٰ ذٰاتِ أَلْوٰاحٍ وَدُسُرٍ . ونوح‌را برکشتی ازتخته ومیخ‌ها وتناب‌هاسوارکردیم.
١٤ـ تَجْرِي بِأَعْيُنِنٰاجَزٰاءً لِمَنْ كٰانَ كُفِرَ . که‌به‌دیدار دوچشم‌مابرآب میرفت، این‌است‌پاداش آن مرد خداکه به اوکافر شدند !
١٥ـ وَلَقَدْ تَرَكْنٰاهٰا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ . ما آن کشتی‌را نشانی از خود دراین‌جهان‌گذاشتیم، آیا هیچ پندپذیری هست؟
١٦ـ فَكَيْفَ كٰانَ عَذٰابِي وَنُذُرِ . پس چگونه باشد عذاب من و سرانجام ترسانیدن من؟
١٧ـ وَلَقَدْيَسَّرْنَاالْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ .ماقرآن‌خواندن‌ویادگرفتن‌آن‌آسان‌ساختیم، پس آیا جویندهٔ دانش و پندگیرنده‌ای هست؟
١٨ـ كَذَّبَتْ عٰادٌ فَكَيْفَ كٰانَ عَذٰابِي وَ نُذُرِ . قوم عاد ، رسول خودرا دروغ گوگرفتندپس

(خداوند فرمود) چگونه بود گرفتن من و سرانجام ترسانیدن من؟

۱۹ـ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ . ما فروگشادیم بر آنها بادی سخت و تند در روزی شوم برجای و فراخ شرّ!

۲۰ـ تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ . مردمانرا درمی‌کشید ، گوئی که آنها بُنهای درخت خرمایند که بر زمین افتاده‌اند !

۲۱ـ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ . پس چگونه است (چون) باشد گرفتن من به عذاب و ترسانیدن آنها؟

۲۲ـ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ . ما آسان کردیم یادگرفتن وخواندن قرآن را ، آیا هیچ پندپذیری هست ؟

۲۳ـ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ . قوم ثمود بیم‌دهندگانرا به دروغ گرفتند .

۲٤ـ فَقَالُوا أَبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ . پس گفتند، آیا یک نفر از میان ما (صالح) سزاوار آن باشد که ما او را پیروی کنیم ! پس ما اکنون درگمراهی و خطا و بی‌هوشی باشیم !

۲٥ـ ءَأُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ . آیا از میان ما همه ، پیغام بر او افکندند؟ نه ، بلکه او (صالح) دروغ زنی‌است خودپسند و متکبّر !

۲٦ـ سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ . آری ، به زودی آگاه (شوند) که دروغ‌زن متکبّر کیست ؟

۲۷ـ إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ . ما فرستندهٔ ماده‌شتر (معجزهٔ صالح) بسوی آنهاهستیم ، پس تو چشم بر ایشان داشته باش و شکیبائی کن .

۲۸ـ وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ . به‌آنان خبرکن که آب میان ایشان وشتر بخش‌بندی شده و هر آشامیدنی به آن آماده شده ، یک روز بهرهٔ شتر و یک‌روز بهرهٔ ایشان باشد.

۲۹ـ فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ . پس مرد خویش را (قدارنام) آوازدادند و باز خواندند ، و او شتر را دست‌برد و پی زد .

۳۰ـ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ . پس چون باشدگرفتن من و ترسانیدن من آنانرا ؟

۳۱ـ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ . ما یک بانک سخت به آنها فرستادیم پس آنها مانند برگ ریز که با آن سایه‌بان میسازند گشتند ! (وبرزمین افتادند)

۳۲ـ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ . ماخواندن و یادگرفتن آن قرآن را آسان کردیم پس آیا پندپذیری هست ؟

۳۳ـ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ . قوم لوط بیم دهندگان را دروغگو خواندند !

۳٤ـ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ . مابرایشان سنگ باریدیم مگر کسان لوط راکه در آخر شب آنانرا بیرون بردیم ونجات دادیم .

۳٥ـ نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ . نیکوکاری‌ازنزدماست که‌این‌گونه‌سزامی‌دهیم

کسی راکه سپاس گزارد .

۳۶ـ وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ . لوط آنها را از ما ترسانید ، پس با او به پیکار برخاستند! و اورا ترساندند.

۳۷ـ وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ . وکسان لوط مراوده و خلوت با مهمانان او را خواستند که باآنهاکار زشت کنند، پس ماچشمهای آنهارا ناپیدا ساختیم (وگفتیم) عذاب و بیم‌های مرا بچشید!

۳۸ـ وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ . ودرهنگام بامداد به‌ایشان عذابی پاینده وپابرجا و جاویدان رسید !

۳۹ـ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ . وبه آنهاگفته شد : پس عذاب من و ترس مرا بچشید!

۴۰ـ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ . ما خواندن و یادگرفتن قرآن را آسان کردیم ، پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟

۴۱ـ وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ . (همچنین) بیم‌دهندگان وفرستادگان مابه‌کسان فرعون آمدند.

۴۲ـ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ . آنان همه سخنان و نشانهای ما را دروغ پنداشتند ، پس ما آنانرا فرا گرفتیم سخت فراگرفتن توانای نیرومند .

۴۳ـ أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ . آیاکافران شمااز همه‌مردمان بهترند؟ یا شما را بی‌زاری نامه از عذاب درنامه‌های پیمبران است که به آنها فرستادیم؟

۴۴ـ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ . یا می‌گویند ما همه پشت هم از محمد کین می‌کشیم؟

۴۵ـ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ . آری، هم‌تازان آنهابرتازندوهزیمت کنندوپشت برگردانند.

۴۶ـ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرُّ . بلکه روز وعدهٔ ما با ایشان روز رستاخیز است که سخت‌تر و تلختر و بی‌سامانتر از همه است.

۴۷ـ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ . بزه‌کاران در بی‌راهی و در بی‌هوشی وسبک‌سری‌اند .

۴۸ـ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ . روزیکه آنان‌رابروی‌درآتش می‌کشند و (بآنها می‌گویند) بچشید زود زخم دوزخ را !

۴۹ـ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ . ماهرچیزی‌را به‌اندازه وبه‌دانش‌وبه مقدار معین‌بیافریدیم.

۵۰ـ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ . فرمان ما نیست مگر یک سخن و یک‌بار ، مانند یک چشم بهم زدن !

۵۱ـ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ . ما مانندهای شماهارا هلاك ساختیم پس آیا پندپذیری (درمیان شما) هست؟

۵۲ـ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ . هرکاری که هم‌کاران و مانندان شما کردند در نامه‌ها نوشته شده و نافراموش‌است .

٥٣ـ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ . هر خُرد و درشت و کوچک و بزرگ از کردار ایشان نوشته شده!

٥٤ـ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ . پرهیزکاران در بهشتها وجوی بارها هستند .

٥٥ـ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ . درنشستن‌گاههای راستی نزد پادشاه توانا!

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ، نام خداوندی است که گم‌شدگان را بر سر راه آرد ، و شاهان از درگاه او حشمت وجاه برند ، که برهرچیزی قادر و برهرشاهی شاه‌است ، دست‌گیر ناتوانان ودرماندگان‌راپناه‌است.

رحمن است روزی‌گمار و دشمن پرور ، خالق خیرو شر ، مُبدع عین و اثر ، نگارندهٔ آدم نه از مادر نه از پدر ! یکی را بینی در دنیا باجاه و خطر ، سینهٔ او از حقّ بی‌خبر! دیگری را بینی درخت ایمان در دل و داغ آشنائی برجگر! نه کفش در پای و نه دستار برسر!

رَحیم است که قلب سلیم و ایمان ثابت دهد و مؤمنان را از آتش دوزخ برهاند ! پیغمبر کریم به مردم فرستد و او را بداشتن خوی نیک بستاید و او را برمؤمنان رؤف و رحیم سازد.

١ـ إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ .آیه. چون ماه به دعای مصطفی دوپاره شد ، شُور ازجان بیگانگان و دشمنان برخاست ، و دود حسد از سینه‌ها بلند شد و غبارحسادت بررخسارشان‌نشست! درآن ساعت که انشقاق قمر پدید آمد و این معجزه آشکارگشت !

هریکی از آنان به اعتراض بیرون آمد ، یکی‌گفت : جادوی مستمر است! دیگری‌گفت : جادوگر دروغ‌گو است ، آن یکی می‌گفت : درس داده شدهٔ دروغ‌پرداز است! به این بس نکردند ودر طعن بیفزودند، یکی‌گفت : مال ندارد و درویش است ! دیگری می‌گفت : حشمت و جاه ندارد و دل‌ریش است ، درمانده و سرگشته درکار خویش است!

هرکسی براین‌گونه ، طبیعت فاسد خود را بنمود و برکفر و شرك خویش مُصِّر بود و خداوند در عوض آن از درگاه جلال برشأن و جان مصطفی بیفزود بدین معنی‌که : اگر مال و نعمت نزد شما شرط مهتری است تمام کانهای جهان و گنجهای پنهان خزینهٔ او است واگر جاه و جلال در لشکر وسپاه است همهٔ کروبیان (فرشتگان) ومقرّبان عالم قُدس لشکر و سپاه او است و اگر حشمت وجلال در فرمان دهی است همه عالمیان زیر فرمان او است ! شرق و غرب مملکت پیشگاه او است و جبرئیل امین سفیر درگاه او است و رستاخیز میدان شفاعت او است و قاب قوسین قدم‌گاه عزّت او و خشنودی خداوند از او تحفه وخلعت او است .

شقّ القمر : اگرموسی‌کلیم را شکافتن دریا بود نه عجب ! اگر موسی عصا بر دریا زد و شکافته شد ، دریا قابل لمس است و مرکوب و دست آدمی بدان رسد ! لیکن شکافتن ماه به دونیم که عالمیان ازدریافت آن عاجز و دست جنّ و انس بر رسیدن به آن قاصر است ! حضرت مصطفی به اشاره دوانگشت خود ماه را درنظر بینندگان شکافته و معجزه پیغمبر آشکارگشت!

لطیفه : درشکافته شدن ماه اشارتی است و مؤمنان را بشارتی ! همان‌گونه که ماه مقهور حق است ، آتش هم مقهور حق است ، همان‌گونه‌که در وقت اظهارمعجزه،خداوند ماه را فرمود تا به اشاره مصطفی دونیم

شود ، در رستاخیز هم خداوند به آتش امر دهد تا به شفاعت **مصطفی** بر گنه کاران **امت** او سرد شود!

قضا وقدر: آیهٔ ۳ . . . کُلُّ اَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ آیهٔ ۱۲ . . . فَالْتَقَی الْمٰاءُ عَلیٰ اَمْرٍ قَدْ قُدِرَ آیهٔ .

(۴۹) وَ اِنّٰا کُلَّ شَیءٍ خَلَقْنٰاهُ بِقَدَرٍ،این هرسه آیت دلیل است بر باطل بودن **عقیدهٔ** کسانی که همهٔ خوبی ها و بدی‌هارا ازخود بینند و گویندخداوند آلتهاواسبابها را آفرید و در آنها نیرو نهاد و فرمان فرمود وبنده دیگر از حق بی‌نیاز شد و پنداشت که به‌یاری وتوفیق اونیازنیست ! **لاجرم** باید آنان که خودرا خالقِ اعمالِ خوددانند و درآفرینش با خدای شریک خوانند! وکارهارابه‌خواست خوددانندنه‌به‌خواست خدا! آنان به **قضاوقدر** معتقد نیستند! درصورتیکه خداوند خودفرموده: قُلْ کُلٌّ مِنْ عِنْدِاللهِ ، یعنی ای‌پیغمبربه‌مردم‌بگوکه‌همه‌چیزازسوی خداونداست یعنی‌هرچه بوده وهست وخواهد بودهمه‌آفریده‌ما و بسته به‌قضاوقدرِ ما وبه‌اراده‌وخواست مااست که‌قضائی رفته و حکمی رانده وکاری پرداخته ، نه خواست تواست بلکه کردهٔ اَزَلی است که توآشکار می‌کنی!

جبر واختیار: هرسه آیه، حجّت بر قدریان و معتزلیان و خارجیان است که آنان هر کارنیک و بدی را از خود میدانند وگویند خداوند آلت آفرید و نیرو در آن نهاد و فرمان فرمود ، لاجرم لازم آید که آنان خالق افعال خود باشند و مذهب اهل ایمان‌آنست که نیکی و بدی، هرچندکسبِ بنده است و بنده به‌آن پاداش یاکیفر یابد ولی همه به خواست خداوند و بحکم قضا وقدر است که فرمود : قُلْ کُلٌّ مِنْ عِنْدِاللهِ یکی‌را روز اول درعهدِ ازل (بحکم استحقاق) داغ **عدل** نهاده و از درگاه خویش رانده ! یکی را رقم **فضل** به لطف آزل (برحسب استحقاق) کشیده قبول وی از عمل او بیش و اجابت او از دعای او بیشتر و عطاء او از خواست او افزونتر ! و خلعت او از خدمت او زیادتر وعفو اوازگناه اوبالاتراست![(۱)]

پیرطریقت‌گوید : ای مسکین ، ازخدا جز او مخواه و خدمت به‌حساب پاداش‌مکن، زیرامقاطعه‌باخدا، مذهب **ابلیس** است که‌گفت : خدایا ، حال‌که مرا از درگاه راندی ، مرا مهلتی ده تا رستاخیز! خداوند همهٔ دنیا به او داد ، امّاخویشتن را از او باز ستد! اوکه‌ازخدا درماند اگرچه همه یافت هیچ نیافت وکسی که او را یافت اگر هیچ‌چیز نیافت همه یافت!

چنانکه خداوند فرمود : بنده من تو نبودی و من تو را بودم ، خود را به عزّت بودم ، مزدور را به رحمت بودم ، دوست را به صحبت بودم ، تورا افتاده دیدم برگرفتم و توراگذاشته دیدم بپذیرفتم !

۵۴- اِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنّٰاتٍ وَ نَهَرٍ .آیه. ارزش وعزّت در بهشت نه به‌کاخ آن‌است ، و نه به مرغ بریان و نه جوی روان ونه **خیراتِ حِسان** (زنهای زیبا) چنانکه بهای صدف نه به صدف است بلکه به دُرِّ شاهوارِ درون سدف است! ارزش سرای آن جهان نه به‌آنست که در آن خوردنی وآشامیدنی است بلکه قیمت آن به رقم قُرب و منزلتی است که بنده را در نشیمن راستی نزد پادشاه توانا است که‌گفته‌اند:

۵۵- فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ .آیه.خداوند می‌فرماید : ما **مصطفی** را درسرای‌حکم، خلعت قرب و شرف منزلت دادیم و**مصطفی** خود می‌گفت : آرامگاه من نزد خدای من‌است: ومن نزداوی‌آسایم که : مقصود رهی ز کوی تو روی تو بود .

۱- از این بیانات بخوبی معلوم میشود که سخن حضرت امام جعفرصادق (ع) که فرموده : «امور مردم‌جهان نه جبر است نه تفویض بلکه امری است میان دو امر» کاملاً با قرآن منطبق است .

سورهٔ ـ ۵۵ ـ الرحمن ـ ۷۸ ـ آیه ـ مکی ـ جزو ۲۷

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ـ بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .

۱ـ اَلرَّحْمٰنُ . خداوند رحمن یعنی رحم کننده دردنیا وکسی که :

۲ـ عَلَّمَ الْقُرْآنَ . قرآن خواندن و یادداشتن و دانستن آنرا آموخت .

۳ـ خَلَقَ الْاِنْسانَ . خدائی که مردم را بیافرید .

٤ـ عَلَّمَهُ الْبَيانَ . خداوندی که آدمی را آفرید و به او سخن گفتن آموخت .

۵ـ اَلشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبانٍ . (آفرید) خورشیدوماه (که درشبانروزمیروند) بشمارمعیّن درمنزلها .

٦ـ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدانِ . و(آفرید) درخت خُرد وبزرگ که خدای‌را سجده کنند.

۷ـ وَالسَّماءَ رَفَعَها وَوَضَعَ الْمِيزانَ . و آسمانرا بالا برداشت و ترازو نهاد (وداد فرمود) . .

۸ـ اَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزانِ . از بهر آن که گزاف نکنید در ترازو ونکاهید و نیفزائید .

۹ـ وَاَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلا تُخْسِرُوا الْمِيزانَ . وفرمود: سنجش‌را به داد راست دارید ، و در ترازو مردم را زیان نرسانید .

۱۰ـ وَالْاَرْضَ وَضَعَها لِلْاَنامِ . و زمین را برای جنّ و انس برنهاد .

۱۱ـ فِيها فاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذاتُ الْاَكْمامِ . درزمین میوه‌هااست وخرمابُن خوشه‌ها درغلاف .

۱۲ـ وَالْحَبُّ ذُوالْعَصْفِ وَالرَّيْحانُ . و(آفرید) دانه باکاه و باگُل (روزی مردمان) .

۱۳ـ فَبِاَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ . پس به‌کدام نعمتهای پروردگارتان تکذیب‌میکنید ونااستوار می‌گیرید ؟ ای پریان و آدمیان(۱) .

۱٤ـ خَلَقَ الْاِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ كَالْفَخّارِ . آدمی را از سفال خام آفرید .

۱۵ـ وَخَلَقَ الْجانَّ مِنْ مارِجٍ مِنْ نارٍ . و پریان را از آمیغی از آتش‌آفرید .

۱٦ـ فَبِاَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ . پس‌کدام نعمتهای خدایتان را نااستواری‌گیرید؟

۱۷ـ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ . خداوند هردو برآمدن خورشید وهردو فرورفتن آن !

۱۸ـ فَبِاَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ . پس‌کدام نعمتهای پروردگارتان را ناراست می‌گیرید ؟

۱۹ـ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ . (خداوند) فراهم گذاشت دو دریا را تا هردو بهم رسند (به روایتی مراد دریای پارس و روم در مدیترانه شرقی است) (۲) .

۲۰ـ بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيانِ . میان‌آن دودریا حاجزی‌است ازقدرت(خداوند) که بریکدگر زور نتوانندکرد!

۱ـ این آیه ۳۱ مرتبه تکرار شده‌گذشته ازآنکه در میان عربها تکرار در میان سخن و بیان مطلب معمول‌است در اینجا هشت مورد آن بعد از ذکر شگفتیهای آفرینش است و هفت مورد آن بعد از ذکر دوزخ و آتش و هفت مورد راجع به بهشت وقسمتهای آخرراجع به دوبهشت دیگراست. (۲) چون پیش ازاسلام دریای‌شرق‌مدیترانه بنام دریای‌پارس‌بوده!

۲۱- فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . پس کدام نعمتهای خداوند را نادرست می‌گیرید؟

۲۲- يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ . از آن دودریا مروارید و بُسَّد بیرون آید(۱).

۲۳- فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . پس به کدام نعمت‌ها فرستادگان را دروغ‌زن می‌گیرید.

۲۴- وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ . و خدای راست کشتی‌های ساخته (ایستاده بر روی آب) در دریا مانند کوه‌های بلند (درخشکی).

۲۵- فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیر مکرر گذشت .

۲۶- كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ . هرچه و هرکس بر روی زمین است فانی و به سر آمدنی است .

۲۷- وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ . و تنها خداوندِ تو صاحب‌شکوه و بزرگواری پیوسته باقی و جاوید می‌ماند .

۲۸ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیر آن گذشت .

۲۹- يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ . از او می‌پرسند و می‌خواهند هر کس که در آسمانها و زمین است که هر روزی در کاری و حالی است و در هنگامِ امری است مانند : زنده شدن، مردن ، نیازمندی ، بی‌نیازی ، جنبش ، آرامش.

۳۰- فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیر آن گذشت .

۳۱- سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ . آری ، باز پردازیم با شما ای پریان و آدمیان (جنّ وانس) .

۳۲- فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیر آن گذشت .

۳۳- يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ، ای گروه جنّ و انس ، اگر بتوانید که نفوذ کنید در کران تا کرانِ آسمانها و زمین ، پس نفوذ کنید (فرار کنید و از مرگ بیرون روید) لکن نتوانید از مرگ گریخت و بیرون نخواهید رفت مگر به دلیل و حجّتی و برهانی یا مگر باراده‌ٔ خداوند .

۳۴- فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیر آن گذشت .

۳۵- يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ . فرو گشایند بر شما آتش بی‌دود و شاخی ازدود بی آتش ، پس شما با هیچ کس نتاوید و از کس کین نستانید.

۳۶- فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیر آن گذشت.

۳۷- فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ . آنگاه که آسمان باز شکافد پس سرخ و گلگون شود هم‌چون گلها و زیتونهای بهاری و خزانی .

۳۸- فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیر آن گذشت .

۱- به روایتی : دودریا **فاطمه وعلی** است و میان هردو **محمد** ، و درّ و مرجان **حسن وحسین** هستند .
به روایت دیگر : دو دریا : **عقل و نفس** آدمی است ومیان آنها **لطف** خداوند است و درّ آن **توفیق وعصمت** است.

۳۹ـ فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلا جانٌّ. آن روز، گناه هر کس را نپرسند جزاز خود او، نه از آدمی و نه از پری .

۴۰ـ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ . آیا این پرسش‌ها را دروغ می‌پندارید؟

۴۱ـ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِي وَالْأَقْدامِ . درآن روز ، بدان و گناه کاران را شناسند ، وآنها را باموهای سر و پاها گیرند (وبه دوزخ برند) .

۴۲ـ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ . آیا این کیفر گناه کارانرا دروغ می‌دانید؟

۴۳ـ هٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ . این است آن دوزخ که گناه کاران دروغ زن می‌گرفتند و باور نداشتند!.

۴۴ـ يَطُوفُونَ بَيْنَها وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ . آنان میان دوزخ ومیان آب سخت جوشیده می‌گردند!

۴۵ـ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ . پس کدام نعمتهای پروردگارتان‌را نااستوار و ناراست می‌گیرید؟

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ، بنام عزیزی که اقبال دوستداران بر سرگوی طلب به نعرهٔ عاشقان تواست ، و در دریای محبّت به سیاحت وغوص جویندگان تو است ، و درمیدان بلا به تاختن شیفتگان تواست .

آن دل که تو سوختی تورا شکر آرد   وان خون که تو ریختی به تو فخر کند

ای جمالی (و ای رحمانی) که سوختگان فراق تو ، ثنا و مدح تو را بردفتر بی‌نیازی تو به‌خون حیرت نویسند ، و ای جلالی (و ای رحیمی) که سرگشتگان تو در راه جلال تو منزلهای حیرت بر فرق دهشت می‌گذارند . آن کدام دل است که آتش خانهٔ حیرت تو نیست ؟ و آن کدام جان است که در چنگال باز قهر تو نیست ؟

ماها ، به کدام آسمانت جویم   سروا ، به کدام بوستانت جویم ؟
حورا، به کدام خان‌ومانت جویم   سرگشته منم که من نشانت جویم !

لطیفه: ای راه طلب حق ، چه راهی ؟ که قدمها در تو واله شد ، ای آتش محبّت ، چه آتشی ؟ که دلهای عالمی او را هیزم شد ! ای قبلهٔ ناگزیر ، چه قبله‌ای ؟که هرکه روی درتو آورد ، دمار ازجانش برآری.

راه طلبت گر آشکارا بودی   هر مرحله‌ای ز راه پیدا بودی!
گر راه توافکنده به‌صحرا بودی   عشّاق تو زنّار چلیپا بودی !

۱ـ اَلرَّحْمٰنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ . آیه. آسان آسان نرسد دست هیچ کس به حلقهٔ درگاه قرآن مگر به توفیق رحمن ، اگر کسی به این دولت به یاری رحمن رسیدی، آن کس محمد مصطفی خاتم پیغمبران بودی! که جلال و منزلت او راکس دارا نیست و خداوند در حق وی فرمود : خدای رحمان ، محمّد را قرآن آموخت

هرچند معلّمان به تعلیم همی کوشند و استادان تلقین همی کنند و حافظان درس ، همی روان دارند ، اینها همه اسبابند ، و آموزندهٔ حقیقی خدا است .

زیرا : آدم صفی‌را دانستن اسمها آموخت که فرمود : وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها .

داود را زره سازی آموخت که فرمود : وَعَلَّمْناهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ .
عیسی را دانش پزشکی آموخت که فرمود : وَیُعَلِّمُهُ الْکِتابَ وَالْحِکْمَةَ .
خضر را دانش معرفت آموخت که فرمود : وَعَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنّا عِلْماً .
محمّد مصطفی را رازهای خدائی آموخت که فرمود : وَعَلَّمَکَ ما لَمْ تَکُنْ تَعْلَمُ .
انسان را دانش سخن و بیان آموخت که فرمود : خَلَقَ الْاِنْسانَ عَلَّمَهُ الْبَیانَ .

۳و۴ـ خَلَقَ الْاِنْسانَ عَلَّمَهُ الْبَیانَ . آیه. **گروهی ازمفسّران گفتند** : مراد ازانسان ، همه‌مردم است بر عموم از **مؤمن وکافر ومخلص ومنافق وصدّیق وزندیق** ، که همگی مخاطب این خطابند که می‌گوید : خداوند همه را بیافرید و همه را بیان درآموخت ، یعنی همه را عقل و فهم و فرهنگ داد تا راه به مصلحتهای خویش بردند ، و میان نیک‌وبد تمیز دادند ، و هرگروهی را لغتی (زبانی) داد که با آن مراد یکدگر بدانستند ، وتنها درهر کشوری لغتی نداد! بلکه در هرشهری لغتی (زبانی) وبلکه درهرمحله‌ای لغتی داد! ومردم را به‌این‌مزیّت مخصوص کرد ، و از دیگر جانوران به این مَوهبت، تشریف داد و جدا ساخت!

گروهی دیگرگفتند : مراد از **انسان** ، تنها **امّت محمّد است** که راه حق و شریعت پاك و دین حنیف به آنان درآموخت ! و به آن راه نمود ! همان راهی که فرمود : اُدْعُ اِلیٰ سَبیلِ رَبِّکَ . و آنگاه آن راه را سه منزل نهاد : یکی **معرفت ظاهرشرع** ، دیگری معرفت **ریاضت و مجاهدت** ، سوم **حدیث دل ودل** آرام و داستان دوستان ، آنگاه آن راه‌ها را بر سه‌گروه حوالت فرمود و بر زبان این سه گروه آنانرا تعلیم فرمود که از علماء **علم شریعت** ! و از حکماء **علم ریاضت** و از عرفاء **علم معرفت** بیاموزند .

۱۴ـ خَلَقَ الْاِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ کَالْفَخّارِ . آیه. **بعضی مفسّران** گفته‌اند که مقصود ازانسان در آیهٔ (بیان) همان آدم صفی است که هرچند به صورت **فخّار وصلصال** است لیکن به سیرت سزاوار سراپردهٔ قرب و وصال است ، به ظاهر نگاشتهٔ آب و گـل است ، به باطن پادشاه دوستی را مَتحمِل است ، به ظاهر ساخته‌ای از **گـل** است ، به باطن خاتم دولت را **دل** است (نگین) و عبرت به **وصل** است نه به **اصل**! که وصل **قُربت**است واصل **تُربت**!

علم بیان : دانستن نامها است که خداوند آدم را آموخت و به آن یك دانش ، آدمی را به فرشتگان برتری و بیشی داد ، و از بهر جواب به فرشتگان فرمود : من میدانم آنچه را که شما نمیدانید ! ـ ای شگفتا ! رازهای خداوندی جاهائی آشکارا شود که عقل عاقلان هرگز بدان نرسد ! بنگرید ، یك قبضهٔ خاك را به کمال قدرتِ خود بادستِ صفتِ خودگرفت وچندی درآفتاب نظرِ خویش گرفت تانم آن برچیده شد، آنگاه‌فرشتگان را فرمان داد تا به درگاه این بدیع صورت ، و عجیب هیئت روند وآستان جلال اورا ببوسند! شگفتا ! مشتی‌خاك را چه اهلیّت آن بود که ساکنین حظیرهٔ قدس وخطیبان منبرِ اُنس پیش **آدم** خاکی سجده کنند! نه ! نه ، آن مرتبت ومنزلت‌را دربان گـل‌نه‌بود، بلکه‌آن‌را سلطان دل ربود! ودل میان دوانگشت‌ازانگشتان خداوندی‌است.

۱۹ـ مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ . آیه. از تخصیصها و تشریفهای آدمی ، یکی این است که درنهاد او دو دریا آفرید ، یکی دریای **راز** ، یکی دریای **دل** از دریای **راز** ، مروارید مشاهدت و معاینت بیرون آید

و از دریای **دل** مرجان موافقت ومکاشفت سر برآرد! که فرمود:

۲۰ـ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لا يَبْغِيَانِ. آیه. میان آنها برزخی است که نه آن بر این نیرو کند، نه این آن را بگرداند!

۲۲ـ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ. آیه. هر دو درنهاد دو دریا تعبیه کرد و حاجز میان هر دو بداشت! که فرمود:

برخی مفسران، در تفسیر این دو آیت گفته‌اند: دو دریا، دریای بیم و امید است برای همه مسلمانان، و دریای قبض و بسط است برای خواص مؤمنان، ودریای هیبت و اُنس است برای پیمبران وصدّیقان وعارفان!

لطیفه: از دریای بیم و امید، **زهد وورع** بیرون آید! از دریای **قبض وبسط**، گوهر **فقر ووجد** به‌در آید، از دریای هیبت و اُنس، گوهر **فنا** روی نماید، تا در منزل **بقا** بیاساید ـ این است منظور از **لؤلؤ ومرجان**!

۲۶و۲۷ـ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ. آیه. وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. آیه. همان است که در جای دیگر فرمود: آنچه نزد شما است فانی‌است وآنچه نزد من‌است باقی‌است! وازین‌رو، **مصطفی** فرمود: آنچه باقی میماند برآنچه فانی میشود برتری دهید وبرگزینید، که دنیا دار **غرور**است وعقبی‌دار**سُرور**! دنیا دار **فنا** وعقبی دار **بقاء** است، نسیم عقل بر مشام آن کس نرسد که فانی را بر باقی برگزیند و دار سرور را بگذارد و دار غرور آباد کند!

پیرطریقت گفت: اگر همهٔ ملک جهان وکشور **بنی‌آدم** را زیر نگین تو نهند وکلید خزانه‌های دنیا را جملگی به‌تو دهند، چون سرانجام آن **فنا** است، دل برآن نهادن **خطا** است!

اینک چند حکمت وپند ازحکیمان وبزرگان بمناسبت فنا وبقا:

۱ـ به‌گفتار ازکردار کفایت کردن، کار **مغروران** است.

۲ـ برسرمایهٔ دیگران اعتماد نمودن، حرفهٔ **مفلسان** است:

۳ـ به جامهٔ عاریت نازیدن، عادت **بیکاران** است.

٤ـ به خلعت دیگران شادبودن، سیرت بی‌خردان است.

۵ـ جفاکردن وطمع وفاداشتن کار **نادرستان** و ستم‌کاران است.

۲۹ـ يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. آیه. مؤمنان دوگروهند: **عابدان و عارفان**، سئوال هریکی به قدر همت او، و نواخت هریکی سزاوار حوصلهٔ او است! **عابد** همه از او خواهد! و **عارف** خود او را خواهد!

لطیفه: یکی ازعارفان (احمدبن ابی الحواری)، خداوندرا درخواب دیدکه فرمود: همهٔ مردم ازمن می‌خواهند! مگربایزیدکه‌تنهامرا می‌خواهد! وبه زبان حال گفت:

هرکسی محراب دارد هر سوئی   باز محراب سنائی کوی تواست.

براین درگاه هرکسی را مقامی است و هریکی را سزائی است!

پیرطریقت گفت: الاهی، ازجود توهرمفلسی‌را نصیبی، وازکَرَمِ توهردردمندی را طبیبی، وازوسعت رحمت تو هرکسی را سهمی است.

...کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ .آیه. خداوند هرکس را جائی بداشته و هریکی را به رنگی رشته،یکی را بالا می‌برد یکی را پائین می‌آورد ! یکی را درصدر قدرتِ عزّتِ داده ، یکی رادرصف نعلها (دم درب) به ذلّت بداشته ! یکی را بر بساطِ لطف نشانده !ویکی را در زیر بساطِ قهرآورده‌است![1]

آدم خاکی را از خاك خواری و خاك ساری رهانیده وتاج‌اقبال به‌حکم افضال برفرقِ همّتِ وی‌می‌نهد!

ابلیس لعین را که استاد فرشتگان بود، از عالم‌علویِ درمیکشد ، وبرسرچهارسوی جهانِ سفلی به دارکیفر می‌آویزد !

موسی کلیم،به‌طلب آتش برخاست،چون میرفت‌چوپان‌بود درگلیم!وچون می‌آمد ، پیغمبری‌شدکلیم!

بلعم باعورا (دانشمند یهودان) نام اعظم می‌دانست چون ازآن سوء استفاده‌کرد ، به حکم صورت به کوه بر شد و به‌حکمِ معنی سگی بازگشت!

آدم ، هنوز گِل بودکه تاجِ برگزیدگی برسرنهاد و ابلیس لعین هنوز سر باز نزده بود که تیر لعنت به زهرِ قهر براو پرتاب شد!

آدم صفی را عذر بنهادکه وی در ازل دوست آمد ، ولغزشِ دوستان درشمار نیارند ، ابلیس لعین را فرمودندکه آدم را سجده‌کن، نکرد! وآدم را فرمودندگندم مخور و خورد! و ابلیس را داغ لعنت برنهاد،که در ازل دشمن آمد! وطاعت دشمنان به‌شمار نیارند!ـ آن‌کس‌که‌شایسته‌ٔ وصال نباشد ، همه‌نیکی‌های‌اوگناه‌است!

تفسیرِ لفظی

۴۶ـ وَلِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ . و برای‌کسی که از مقام (آیات بیم وعذاب) پروردگار خویش می‌ترسد دوبهشت است (یکی ویژهٔ او ، دیگری نشستن‌گاه زنان و غلامان) .

۴۷ـ فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ . پس (شما جن و انس) به کدام نعمتهای پروردگارتان دروغ زن هستید ؟

۴۸ـ ذَواتا أَفْنانٍ . آن دوبهشت پردرخت و پرشاخه‌هاگوناگون به نعمتها وشادیها است .

۴۹ـ فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ . تفسیرآن گذشت .

۵۰ـ فِیهِما عَیْنانِ تَجْرِیانِ . درآن دوبهشت دوچشمه روان است .

۵۱ـ فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ . تفسیرآن گذشت .

۵۲ـ فِیهِما مِنْ کُلِّ فاکِهَةٍ زَوْجانِ . درآن‌بهشت‌ازهرمیوه‌دوجفت‌است(درمزه‌ورنگ‌وبوی)

۵۳ـ فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ . تفسیر آن گذشت

۵۴ـ مُتَّکِئِینَ عَلی فُرُشٍ بَطائِنُها مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَی الْجَنَّتَیْنِ دانٍ . در حالیکه بر فرشهائی تکیه دارند(وخفته‌اند) که‌آستر آنها ازپارچهٔ ستبرگ‌است‌ومیوهٔ آن‌دوبهشت،نزدیک‌چینندگان‌است.

۵۵ـ فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ . تفسیر آن گذشت .

۱ـ ابودرداء از رسول خدا نقل کندکه درمعنی آیه فرمود: یعنی غنی را فقیر وفقیر را غنی وناتوان را توانا و توانا را ناتوان وبیمار را تندرست وتندرست را بیمارمی‌کند .

٥٦ـ فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ. درآن فراشها(خوابگاه‌ها) زنهای (کنیزکانی) فرو داشته چشم هستندکه هیچ آدمی و پری دست به‌آنها نبرده‌است.

٥٧ـ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیرآن گذشت .

٥٨ـ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ . گوئی کنیزکانی‌هستند چون یاقوت (به‌صفا وسرخی)وچون مُروارید (به روشنائی وسپیدی).

٥٩ـ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیرآن گذشت .

٦٠ـ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ . نیست جزای نیکوئی جز نیکوئی (جزای نیکوئی مؤمن دردنیا وآخرت هردواست ولی جزای نیکوئی کافر تنها در دنیا است).

٦١ـ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیرآن گذشت .

٦٢ـ وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ . وجزآن دوبهشت در باغ ، دوبهشتِ دیگرهستند.

٦٣ـ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیرآن گذشت.

٦٤ـ مُدْهَامَّتَانِ . آن‌دوبهشت‌سخت‌سبزِ سیررنگ وژرف‌وپردرخت‌هستند.

٦٥ـ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیرآن گذشت .

٦٦ـ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ . درآن دوبهشت دوچشمه جوشنده و پراننده(فوّاره)است .

٦٧ـ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیرآن گذشت .

٦٨ـ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ . [1] درآن دوبهشت میوه وخرما و انار است .

٦٩ـ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیرآن گذشت .

٧٠ـ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ . درآن بهشتها زنان نیک‌خوی و نیک‌روی هستند .

٧١ـ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیرآن گذشت .

٧٢ـ حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ . سیاه چشمان دو راز چشم بیگانگان اندرسراپرده‌هاهستند .

٧٣ـ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیرآن گذشت .

٧٤ـ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ . که آدمی و پری آنانرا نپاسیده است (باکره‌اند) .

٧٥ـ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیرآن گذشت .

٧٦ـ مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ . آن زنها به‌نازنشستگانند برروی بالشهای نرم وسبز وگران‌مایه‌که نیکوروی ونیکوخوی‌هستند.

٧٧ـ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیرآن گذشت .

٧٨ـ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ . پاك‌است وبی‌عیب پروردگارتو(ای محمّد) که صاحب بزرگواری وبنده نوازی است .

١ـ تصریح به خرما و انار با آنکه جزء میوه است بواسطهٔ برتری آن دومیوه نزد عربها است.

تفسیر ادبی وعرفانی

٤٦- وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ .آیه. نعمتِ باقی وملکِ جاودانی وقُربِ حضرتِ الاهی کسی را سزا است که در همه حال از عذاب خدا ترسد و هول رستاخیز پیوسته پیش چشم خویش دارد، ترس و بیم، چراغ دل است و زمام نفس و ریاضت روح و تازیانه حق و حصار دین است . تخمِ ترس ، شکیبائی است وآب آن ورع ، و میوهٔ آن نجات از کیفر است .

عارفی گوید : ترس از خدا غیر ازترس ازمردم‌است، کسی که از مردم ترسد بگریزد، وکسی که‌ازخدا ترسد به او بگریزد ! ترس از خدا با شهوت دنیا نسازد! هرکس اسیرشهوت گشت ترس ازدل او رخت بربست و در دست دیو افتاد تا او را گمراه کند!

آورده‌اند که‌یحیی‌بن‌زکریّابه‌ابلیس رسیدودیدکه‌دردست‌اوبندهااز هرجنس‌ورنگ بود، پرسیدای‌شقی این چه بندها است؟ گفت : این انواع شهوتهای فرزند آدم است که ایشانرا با آن در بند آورم وبرمرادخویش میدارم ! پرسید هیچ بند داری‌که مؤمنان را در حکم خود آری ؟ گفت : نه ، آنها را ازما نگاه داشته‌اندودست ما به آنها نرسد ! پرسید هیچ چیزی درآنها شناسی که در آنها طمع کنی ؟ گفت : آری ، هر وقت خوراك سیر و پر خورند ساعتی از نماز و ذکر خدا غافل میشوند ، آنگاه جای طمع ما است ! **یحیی** پیش خود با خدا عهد کرد که هیچگاه غذای سیر نخورد !

بزرگان دین گفته‌اند : هرکس اندك خورد و به جامه‌ای از دنیا قناعت کند ، **تفکّر** در دل وی پدید آید و از تفکّر **حکمت** زاید و حکمت چون خون درباطن وی روان گردد ، و آن کس که غذا زیاد خورد ، از تفکّر بازماند ، و دل او سخت گردد ، وسخت دل از خدا دوروبه‌آتش نزدیک است!

٦٢- وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ .آیه. ترسندگان خدای را چهاربهشت‌است دوبهشت زرّین ودوبهشت سیمین،درخشان ودل ربا ، که ظرفهای‌آن همه از زر و سیم است و میان آنها و پروردگارِ مهربان پردهٔ کبریاء وجلال وعظمت است .

آری ، ترسی ازخدا باید که روزگار آدمی همه اندوه شود و چون اندوه پدید آید ، خورشیدِ محبّت بر دل وی بتابد ، چه که خداوند دلهای اندوهگین را دوست دارد ، ولی مردم دنیاقدر اندوه نداشتند و به راه **نفس امّاره** رفتند و شادی وطرب اختیارکردند ! درحالیکه اگر همگی روی به جهان‌تفکّرواندوه نهادی‌به‌هرجا که‌رفتی، چشم فرشتگان و روحانیان قدمگاه‌آنان بودی ! چهرهٔ ترس و صورت اندوه فردا پیدا آید که قیامت بازارخویش را برسازد ، آنگاه هرنفسی که به ترسی برکشیده باشد نوری‌گردد وهرقدمی‌که به اندوهی‌برداشته باشد مرکبی شود که مسافت سرای رضوان را با آن بپیمایند . او درآنجا باحقّ درمناجات باشند وبهشت را یاد نیارند! آنگاه بشارت آید که‌مترسید وبرای همیشه‌خوش‌باشید.

اندوه غریبان به سر آید روزی　　　در کار غریبان نظر آید روزی

لطیفه : بزرگی را پرسیدند: خداوندا ، بااندوهگنان و ترسندگان چه خواهی کرد؟ گفت: اگراندوه‌برای او دارند و محمل ترس برای اوکشند ، هنوز نَفَسِ آنان‌قطع نشده جامِ رحیقِ وصال بردستشان نهندکه بر آن نوشته است : نترسید و به بهشت جاوید شاد باشید .

سورهٔ ـ٥٦ـ واقعه ـ٩٦ـ آیه ـ مکی ـ جزو ٢٧

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

١ـ إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ . آنگاه که بودنی ببود و افتادنی بیفتاد (روز رستاخیز) .

٢ـ لَیْسَ لِوَقْعَتِهَا کَاذِبَةٌ . دربودن و شدن آن نه شک باشد نه در دروغ افتادن!

٣ـ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ . فروزنده و پست کنندهٔ کافران و برداننده و بلنددارندهٔ مؤمنان است .

٤ـ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا . (نشانهٔ آن) آنگاه که زمین جنبانده شود جنبانیدنی .

٥ـ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا . و برکنند کوهها را برکندنی .

٦ـ فَکَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا . تاچون گردی از زمین بلند شود خیزان ریزان!

٧ـ وَکُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً . و شما مردم سه گروه بودید (بید) از سه گونه :

٨ـ فَأَصْحَابُ الْمَیْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَیْمَنَةِ . پس صاحبان راست دست ، چه مردمان راست دست و راست سوی ؟

٩ـ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ . و صاحبان چپ سوی ! چه مردمان چپ سوی و چپ دست ؟

١٠ـ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ . وگروه سوّم پیشوایان وپیشینیان(امّت) .

١١ـ أُولٰئِکَ الْمُقَرَّبُونَ . که ایشانند نزدیکان به فرمان برداری خداوند.

١٢ـ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ . آنان مقرّبان و نزدیکان در بهشتها نازانند.

١٣ـ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ . که گروهی از پیشینیان هستند!

١٤ـ وَقَلِیلٌ مِنَ الْآخِرِینَ . و اندکی از پسینیان می‌باشند !

١٥ـ عَلَىٰ سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ . بر تختهای زربافت تکیه زده‌اند .

١٦ـ مُتَّکِئِینَ عَلَیْهَا مُتَقَابِلِینَ . نشستگان بر آن تختها بی بیم ، روی در روی .

١٧ـ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ . برسر آنها جوانان آراسته به خدمت می‌گردند، جوانانی که بجوان جاودانی آفریده شده‌اند .

١٨ـ بِأَکْوَابٍ وَأَبَارِیقَ وَکَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ . که صراحی‌ها و کوزه های بی گوشه (ازشراب پاک) بر سر آنان می‌گردانند و جامها از آب گوارا از چشمهٔ روان (به آنها می‌آشامامند) .

١٩ـ لَا یُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا یُنْزِفُونَ . که آنانرا سردرد نمی دهد ومست نمی‌شوند .

٢٠ـ وَفَاکِهَةٍ مِمَّا یَتَخَیَّرُونَ . و از هر میوه که می‌خواهند برگزینند .

٢١ـ وَلَحْمِ طَیْرٍ مِمَّا یَشْتَهُونَ . و از هرگونه گوشت مرغ که بخواهند آماده است.

٢٢ـ وَحُورٌ عِینٌ . و دوشیزگان سیاه چشمان و فراخ چشم .

۲۳- کَاَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَکْنُونِ . مانندمرواریدِ درصدف پوشیده وگرد به آن نرسیده! (حاضرند)
۲۴- جَزٰاءً بِمٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ . (اینها همه) پاداش آن کرداراست که می کردند .
۲۵- لاٰ یَسْمَعُونَ فیهٰا لَغْوًا وَلاٰ تَأْثِیمًا . در آنجا نابکار و سخنی بیهوده نشنوند و آنانرا هیچ بزه نباشد .
۲۶- اِلاّٰ قِیلاً سَلاٰمًا سَلاٰمًا . مگر گفتن سخنی بی‌رنج و درودی از جفا آزاد .
۲۷- وَ اَصْحٰابُ الْیَمِینِ مٰا اَصْحٰابُ الْیَمِینِ .خداوندان دست‌راست(راست دست)چه‌مردمانی که ایشان هستند!
۲۸- فِی سِدْرٍ مَخْضُودٍ . در درختستانی پربار، خار از میوهٔ آن چیده (بی‌خار) .
۲۹- وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ . و درخت موز که میوه آن درهم نشسته وروی هم چیده .
۳۰- وَظِلٍّ مَمْدُودٍ . وسایهٔ کشیدهٔ درختان.
۳۱- وَمٰاءٍ مَسْکُوبٍ . و آبی بر زمین روان وخوش‌بو وگوارا .
۳۲- وَفٰاکِهَةٍ کَثِیرَةٍ . ومیوهٔ فراوان وبسیار .
۳۳- لاٰ مَقْطُوعَةٍ وَلاٰ مَمْنُوعَةٍ . نه به سر آید و نه باز بریده و نه از خوردن بازداشته (ازخامی).
۳۴- وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ . و فرشهای بلند وگسترده (خوابگاه‌ها) - یا - زنان زیبا روی آراسته .
۳۵- اِنّٰا اَنْشَأْنٰاهُنَّ اِنْشٰاءً . ما آنها را آفریدیم آفریدنی (پرورده وآراسته و رسیده).
۳۶- فَجَعَلْنٰاهُنَّ اَبْکٰارًا . ما آنها را دوشیزگان (بکر) آفریدیم .
۳۷- عُرُبًا اَتْرٰابًا . شوهر دوستان ، هم بالا و هم قد و هم آسا .
۳۸- لِاَصْحٰابِ الْیَمِینِ . همه آنها ویژهٔ دست راستیها (آفریده شده).
۳۹- ثُلَّةٌ مِنَ الْاَوَّلِینَ . گروهی ازپیشینیان (جوکی) هستند.
۴۰- وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِینَ . وگروهی (جوکی) از پسینیان هستند .
۴۱- وَاَصْحٰابُ الشِّمٰالِ مٰا اَصْحٰابُ الشِّمٰالِ . و صاحبان چپ دست و چپ سوی چه‌مردمانی که ایشانند !
۴۲- فِی سَمُومٍ وَحَمِیمٍ . درآتش و تفت باد ، بادی سخت گرم و بادی سخت سرد وآبی جوشیده!
۴۳- وَظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ . وسایهٔ آن ازدود سخت سیاه !
۴۴- لاٰ بٰارِدٍ وَلاٰ کَرِیمٍ . نه خنک و نه خوش‌نما وآسان!
۴۵- اِنَّهُمْ کٰانُوا قَبْلَ ذٰلِکَ مُتْرَفِینَ : آنان پیش از آن روز (رستاخیز) خوش گذران و گردن‌کشان بودند .
۴۶- وَکٰانُوا یُصِرُّونَ عَلَی الْحِنْثِ الْعَظِیمِ . و اصرار داشتند (می‌سهیدند) پیش ازآن روز بر ارتکاب بزه‌ها وسوگندهای بزرگ (برنبودن بعث) .
۴۷- وَکٰانُوا یَقُولُونَ اَئِذٰا مِتْنٰا وَکُنّٰا تُرٰابًا وَعِظٰامًا ءَاِنّٰا لَمَبْعُوثُونَ . و می‌گفتند :

وقتی ما مردیم و خاك و استخوانها شدیم ، آیا ما برانگیخته میشویم ؟

۴۸- أَوَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ . و آیا پدران پیشین ما برانگیخته میشوند؟

۴۹- قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ . بگو به آنها (ای محمد) پیشینیان و پسینیان جهان (همه برانگیخته میشوند) .

۵۰- لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ . همه باهم گردآوری می‌شوندتا هنگام روز دانسته‌شده.

۵۱- ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ . و پس‌ازآن،شما ای گروه گمراهان ودروغ‌زن گیران.

۵۲- لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ . از میوهٔ درخت آتشین خورنده (زقّوم) هستید !

۵۳- فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ . پس پر می کنند از آن (میوه‌های آتشین) شکمها .

۵۴- فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ . آنگاه برآنها آب جوشان می‌آشامند .

۵۵- فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ . پس آشامنده‌اند مانند آشامیدن شتر تشنه ریگ خشک را .

۵۶- هَٰذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ . این است پذیرائی آنها روز پاداش داوری !

۵۷- نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ . ما نخست شما آفریدیم پس چرا استوار نمی‌دارید؟

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ الله . ای نامی که بر هر جائی گام نهی و بر هر کوئی قدم زنی ، رنگ کس نگیری ، و همه را به رنگ خود برآری . ای نامی که بر ملکوت گذر کردی،مُلک وملائکه‌را زیروزبر کردی ، به‌دیوان‌دیوان‌رسیدی لشکرتلبیس ابلیس را هزیمت دادی ، به میدان پادشاهی درآمدی، سرِ سروران وگردن‌کشان‌را به‌چنبراطاعت آوردی، به بازار راغبان دنیا برآمدی،ساکنان دکّان رغبت‌را برانگیختی،به‌گروه عاشقان رسیدی ،ونعرهٔ آنان را به عَیّوق رسانیدی ، ازکنیشت وکلیسا مسجد وصومعه ساختی،به‌بتکده آمدی،بت‌رابابتگر بسجده‌آوردی سرانجام بی‌حرمتان را دوزخ وسرانجام حرمت‌داران‌را بهشت کردی .

۱- إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ . آیه. (ای‌محمد) آنروز را یادکن که افتادنی بیفتد و چون فرا دیدآیدنبینی که هرچه بیفتد زودتر از آن به زمین رسدکه بنهند ! آن روز روزِ سیاست وهیبت‌است و روز تَغابُن وحسرت.

۳- خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ . آیه. یکی‌را بردارند تا به‌اعلی‌علیین برند ، یکی‌را فرو برند تا به اسفل‌السافلین رسانند ، آن تیلسان‌پوش منافق را به‌آتش برند وآن قبا بستهٔ مخلص را به بهشت درآرند ،آن پیرمناجاتی بدعت گذار را به آتش قهر می‌سوزند و آن جوان خراباتیِ عقیده‌مند را برتخت بخت نشانند !

بسا پیر مناجاتی، که بی مرکب فرو ماند بسا رندِ خراباتی،که‌زین برشیر نر بندد!

لطیفه : آن روزکه قُبّهٔ أخضَر(کاخ سبز)فروگشایند، بِساط‌خاکی درنوردند،عِقدپروین‌راتباه کنند، وچهرهٔ ماه و خورشیدرا سیاه‌کنند واختران را از فلک فرو ریزند !

۴- إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا. آیه. آنگاه‌است که‌زمین‌رابجنبانند.

۵- وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا . آیه. کوهها را از بیخ برکنند تا هم چون دودی وگرد درهوا شود: آن روز بلالِ درویش را با تاج وحُلّه و مرکب آرند وبه فردوس برین برند . وخواجه او را (اُمَیّة‌بن خَلَف) را

با غُلها و زنجیرها به دوزخ کشند .

۷ـ وَ کُنْتُمْ اَزْواجاً ثَلٰثَةً .آیه. آن روز مردمان سه گروه باشند،خداوندان راست‌رو، خداوندان چپ‌رو، وپیش کسوتان و سابقان مقرّب. مقرّبانراپاداش رَوح وریحان‌باشدوآنان‌را منزلهای با رفعت‌ومسکنهای با وسعت، برتختهای حریرتکیه‌زده،جوانان نورس چون مروارید غلتان درخدمت ایستاده ، صُراحیها و جامهای مُرصّع پر از شراب پاك به حضورآورده، خُنیاگران بانمك با تارهای خوش‌نوا به خدمت میان بسته ،ساقیان با جام‌های زرّین‌پرازماء مَعین وانگبین نزد آنان کمر خدمت بسته‌اند .

۲۲ـ وَحُورٌ عِینٌ . کَاَمْثٰالِ اللُّؤْلُوءِ الْمَکْنُونِ .آیه. وحور عین مانند صدفهای‌دست نخورده که در آن از مروارید خوشاب است نه آفتاب به او رسیده و نه مهتاب ! هم‌چنین کنیزکان‌بهشتی درمیان‌میوه‌های بهشتی قرارگرفته که چشم رضوان وولدان و غلمان بر آنها نیفتد تا آنکه بندهٔ مؤمن به بهشت رسد ، آنگاه میوه بازکند و از میان آن نقاب بربسته ، از چشم اغیار پوشیده، بیرون آید وزمین‌بهشت از نور روی او روشن گردد.

۲۴ـ جَزٰاءً بِمٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ .آیه. این‌است پاداش کردار مؤمنان وثواب طاعتها وعبادتهاشان و این صفت مزدوران است که کار کنند و مزد خواهند!

اما خدای را دوستانی است که سر به بهشت رضوان فرو نیارند وحور وقصور وآنهار واشجار آنان را نرباید و شکار نکند ! اینان غلامان سرای توحیدند و ساکنان عالم عشق و پادشاهان جهان معرفت و مشتاقان شربت نیستی !

بهشت جاودان ، زیور و زیبائی خود را به آنان بنماید و ایشان یقین و معرفتِ خود برآن جلوه کنند ! بهشت خلد ، جوی شراب و انگبین و عسل برآنان عرضه کند، وایشان چشمه‌های توحید ودریاهای تفرید برآن جلوه دهند ! بهشت عدن ، درختان میوه‌دارباشکوفه‌ها وگل‌بهار برآنان نشان دهند واینان نهال‌های درد وحیرت برآن جلوه کنند ! بهشت برین ، حورعین‌های آراسته و پیراسته برآنان بنماید که دلبری کنند! وایشان پرده پوشان معرفت و مشاهدت را برآن بنمایند ! تا سرانجام بهشت از آنان شرمسار شده باز گردد و ایشان درگذرند ! تـا به جایگاهِ صدق نزد پادشاه توانا رسیده و دیدهٔ همّت به کسی باز نکنند!

تفسیر لفظی

۵۸ـ اَفَرَاَیْتُمْ مٰا تُمْنُونَ . آیا شما آنچه از نطفه در رحم می‌ریزید می‌بینید؟

۵۹ـ ءَاَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ اَمْ نَحْنُ الْخٰالِقُونَ . آیا شما آن فرزند را می‌آفرینید یا ما آفرینندهٔ آن هستیم؟

۶۰ـ نَحْنُ قَدَّرْنٰا بَیْنَکُمُ الْمَوْتَ وَ مٰا نَحْنُ بِمَسْبُوقِینَ . ما مرگ را بر شما مقدّر کردیم و هیچ‌کس در میراندن شما پیش از وقت برما پیشی نگرفته وماتواناهستیم:

۶۱ـ عَلٰیٓ اَنْ نُبَدِّلَ اَمْثٰالَکُمْ وَ نُنْشِئَکُمْ فِی مٰالٰا تَعْلَمُونَ . براینکه امثال‌شمارا بدل آوریم (به مردن یکی و زائیده‌شدن یکی‌دیگر) و اینکه شما را به صورتی دیگر ازهرگونه که خواهیم آفرینیم‌وشماندانید!

۶۲ـ وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْاَةَ الْاُولٰی فَلَوْلٰا تَذَکَّرُونَ . و شما خود آفرینش اول را دانسته‌اید

پس چرا آفرینش را در یاد ندارید؟

٦٣ـ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ . آیا شما دیده‌اید آنچه که می‌کارید؟ واین کشت که می‌ورزید؟

٦٤ـ ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ . آیا شما آنرا می‌رویانید یا ما رویانندهٔ آن هستیم؟

٦٥ـ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ . اگر ما بخواهیم آنرا کاه کنیم تا شما درشگفت آئید واز کشت آن‌دانه (که کاه شده) پشیمان کردید!

٦٦ـ إِنَّا لَمُغْرَمُونَ . و بگوئید: آن رنج که در زمین بردیم برما تاوان آمد (وزیان کرد).

٦٧ـ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ . (وگوئید) بلکه مارا محروم کرده و بی‌روزی گذاشتند!

٦٨ـ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ . آیا این آب راکه می‌آشامید چه می‌بینید؟

٦٩ـ ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ . آیا شما آنرا از ابر (میغ) فرودآوردید یا ما فرودآورندهٔ آن هستیم؟

٧٠ـ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ . اگر ما بخواهیم آن‌آب‌باران‌را تلخ میسازیم، پس چرا شما از من شکر (آزادی) نکنید؟

٧١ـ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ . آیا چه می‌بینید این‌آتشی که‌می‌افروزید؟

٧٢ـ ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِؤُونَ . آیا شما درخت آتش را می‌رویانید یا ما آفریدگار و رویانندهٔ آن هستیم؟[1]

٧٣ـ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ . ما این‌آتش درخت‌را یادگار آتش (دوزخ) کردیم و آنرا سودی برای مسافرین (دور از آبادی در بیابانها) ساختیم.

٧٤ـ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ . پس خداوند بزرگ خود را به پاکی و نیایش یاد کن.

٧٥ـ فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ . پس سوگند یاد می‌کنم به سوره‌ها و آیه‌های قرآن که مانند ستاره‌ها جداجدا و پراکنده بودکه بر رسول خدا نازل میشد!

٧٦ـ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ . و این سوگندی‌است که‌اگر شمابدانید سوگندی‌بزرگ‌است!

٧٧ـ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ . هرآینه‌این‌قرآن‌نیکوآزادهٔ آسان‌است!

٧٨ـ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ . درنامهٔ پوشیدهٔ نوشته وباد داشته و شنیده شده.

٧٩ـ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ . نه پاسد آن را (لمس نکند) مگر پاك‌کردگان وپاکیزگان.

٨٠ـ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ . (این‌کتاب) فرو فرستاده شده از سوی خداوند جهانیان است.

٨١ـ أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ . آیا به این سخن مرا دروغ زن می‌گیرید؟

٨٢ـ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ . و روزی خود را آزاد می‌کنید که مرا دروغ زن (دادن روزی) می‌گیرید؟ و سپاس روزی حود را دروغ دانستن آن از سوی من می‌دانید.

٨٣ـ فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ . پس چرا آنگاه که جان به‌گلو رسد؟ (بخود نمی‌آئید)

۱ـ بعضی درختها آتش زنه هستندکه از مالیدن و زدن چوب آنها یکدگر جرقهٔ آتش می‌پرد!

۸۴- وَ اَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ . وآنگاه شما که به چشم خون (درمیرنده) می‌نگرید ؟
۸۵- وَ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْكُمْ . وما بمرگ شما ازخود شما نزدیکتریم ! وَ لٰكِنْ لاٰ تُبْصِرُونَ . لیکن شما نمی‌بینید و نمی‌دانید (پس چرا عبرت نمی‌گیرید !)
۸۶- فَلَوْلاٰ اِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ . پس اگر شما برانگیختنی وپاداش‌دادنی نیستید؟.
۸۷- تَرْجِعُونَهٰا اِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ . جان‌را که به‌گلورسیده به تن برگردانیداگرراست‌میگوئید؟
۸۸- فَاَمّٰا اِنْ كٰانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ . پس آن‌کس که از مقربان و نزدیکان است:
۸۹- فَرَوْحٌ وَرَيْحٰانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ . (بدانید که)اوراآسایشی وآسانی وزندگانی وروزی وبوئی‌خوش و بهشت ناز و شادی است .
۹۰- وَ اَمّٰا اِنْ كٰانَ مِنْ اَصْحٰابِ الْيَمِينِ . اما اگر آن‌کس‌ازخداوندان راست دست‌است .
۹۱- فَسَلاٰمٌ لَكَ مِنْ اَصْحٰابِ الْيَمِينِ . پس درود برتوباد از راست‌دستان .
۹۲- وَ اَمّٰا اِنْ كٰانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضّٰالِّينَ . واماا‌گر آن‌کس‌ازدروغ‌زن‌گیران وگمراهان‌است.
۹۳- فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ . پس فروآمدن او وپذیرائی او آب‌جوشان است !
۹۴- وَ تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ . و افروختن آتش دوزخ و رسیدن به آن آتش وماندن درآن !
۹۵- اِنَّ هٰذٰا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ . این سخن راست وگفتار بی‌گمان و درست‌است.
۹۶- فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ . پس (ای محمّد) خدای بزرگ خود را نیایش وستایش کن.

تفسیر ادبی وعرفانی

۵۸- اَفَرَاَيْتُمْ مٰا تُمْنُونَ . آیه . خداوند در این آیت اظهار قدرتِ خویش در آفرینش میکند تا جهانیان بدانندکه صانعِ بی‌علّت وکردگارِ بی‌آلت وغفّارِ بی‌مهلت وستّارِ هرزلّت همه اواست .

خداوندی‌که از آب ضعیف صورتی لطیف آفرید ، و از نطفهٔ مَهین صنعتی متین بنمود ، ونقشهای گوناگون از شکلهای جوراجور پدید آورد . چنانکه هرعضوی به نوعی از جمال آراسته ، نه بر حدّ او افزوده، نه ازقدراوکاسته ، هریکی‌را صفتی داده ، ودرهریکی قوّتی‌نهاده:حواّس درمغز ، بها درپیشانی ، جمال دربینی،جادو درچشم ، ملاحت درلب،صباحت درصورت،کمال‌زیبائی‌درمو، حسد درجگر ، کینه در سپرز، شهوت در رگها ، ایمان دردل ، محبّت درسر ، ومعرفت‌درجان نهاده ! بدان‌گونه که‌نتوان‌گفت که صنعت‌هادرطبع‌ها نیکوترياتدبيردر صورت‌بندی‌ها شیرین‌تر وبرتراست !

لطیفه: میان آب لطیف و خاك ضعیف این‌چنین نقش ونگار چیست ؟ چون نگارنده آن یکی است ؟ چندین اثر غریب و عجیب از قطره‌ای آب ازچیست؟که عاقل درنظارهٔ صنعت است وجاهل درخواب‌غفلت !

ای‌جوانمرد، تاکی به دیدهٔ ظاهر به نشان شاهدها نگری، یک‌بار به‌دیدهٔ باطن به نشان **لطیفه‌ها**بنگر چنانکه خداوند فرمود: بندهٔ من رُویت‌آراستم، دلت‌آراستم، رویت‌رابهرِ نظارهٔ خلق ، ودلت‌را بهرِنظارهٔ خود آراستم، رویت مردم بینند ودلت من‌بینم . بر روی توکه نظرگاه مردم‌است حدّ شرع راندن روا نداشتم ، دردلت که نظرگاه من است دردِ جدائی کی روا دارم ؟ ما آن خداوندیم که در صفتِ قدرتِ ما ، هم آفریدن است

هم میراندن ، از آفریدن خبر داد که فرمود :

۵۹ـ ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ .آیه. شما آفریننده هستید یا ما ؟

ازمیراندن خبرداد که فرمود:

۶۰ـ نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ .آیه. ما مرگ را برای شمامُقدّر گردیم.

خداوند فرمود : درآفریدن ، صفات **لطف** نمودم ، و در میراندن ، **کمال قهر** نشان دادم بیافریدم تا قدرت و **لطف** بینی ، بمیرانم تا سیاست وقهربینی، باززنده گردانم تا هیبت وسلطنت بینی .

چون میدانی که قادر و توانایم ، حکیم و دانایم و درتوانائی ودانائی بی همتایم ، پس مرا به پاکی بستای و به یکتائی و بزرگواری یادکن ، تافردا تورا در زمرهٔ **مقرّبان** گذارم که من در ازل چنین حکم کرده‌ام که :

۸۸ـ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ . فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ .آیه. یکی از بزرگان دین گفته که: رَوح و ریحان هم در دنیا است و هم در عقبیٰ ، رَوح دردنیا است وریحان درعقبیٰ ، رَوح آنست که دل بندهٔ مؤمن به نظر خویش بیاراید تا حقّ از باطل بازشناسد،آنگاه به دانش آنرا فراخ کند ، تادیدار قدرت درآن جای باید، بیناکند تا به نور من بیند ، شنواکند تا پند ازلی بشنود (می‌نیوشد) پاک کند تاهمه‌صحبت‌اوجوید، به عطر وصال آنرا خوش کند تا درآن مِهرِ دوست روید، به نور خویش‌آنرا روشن کند تا از او به او نگَرَد ، به صیقل آنرا بزداید تادرهرچه نگَرَد اورابینند!

لطیفه : بنده‌چون براین‌صفت به‌سرای‌سعادت‌رود، آنجاریحان کرامت‌بیندونسیم اُنس دمیده زیر درخت وجود تخت رضا نهاده وبساط اُنس‌گسترده ، شمع لطف‌افروخته ،بنده‌شاه‌وار نشسته ، دوست ازلی پرده برگرفته به‌بنده سلام رسانیده ودیدار حق نموده!

۹۰ـ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ . فَسَلَامٌ لَكَ . آیه . صاحبان دست راست از سابقان و مقرّبان در منزلت و مرتبت پائین ترند ، وآنان **عابدانند** که عبادت از بهر آن میکنند که به ناز ونعیم بهشت رسند ، و **عاملانند** که در دنیا **عمل** به احکام شرع می‌کنند تا در **عقبیٰ ثواب** یابند ! وخداوند فرماید : ما مزد نیکوکاران را ضایع نکنیم ، و به هرچه طمع دارند از آن دولتِ مقیم و جنّتِ نعیم ومُلکِ کریم، ایشانرا نومید نکنیم و مزدکارشان تمام دهیم و **فضل** خود بر سرآنها نهیم .

ایشانرا مجلسها است آراسته ومحفلهاپیراسته روشنائی لطفها افروخته ،گونه گونه‌عطرهاسوخته،دوشیزگان ونورستگان به خدمت ایستاده،ساقیان دل‌فریب جامهای شراب (پاک) بردست نهاده ، خُنیاگرانِ خوش‌نواز به نغمه‌های شورانگیز دل ربائی کرده ، هریکی چون شاهی نشسته ودرغرفهٔ خود بر تخت عزّت تکیه زده ، تاج ولایت به‌گوهر عنایت بر سرنهاده ، بربساط انبساط از مشاهدهٔ جمال آرمیده به‌جلالِ عزّ بارخدای سوگند که هیچ مادرِ مهربانی کودک گریان را آن‌گونه ننوازد که خداوند بندهٔ گناه‌کاررا به‌وقت عیان بنوازد![1]

۱ـ در بعضی کتابها آورده‌اند که **عایشه** از پیغمبر پرسید یا رسول‌الله ، خداوند درشب معراج که به تو وحی فرستادوفرموده «فاوحی الی عبده ما اوحی» اگر لختی ازآن گفتنی است بامن گوی.

پیغمبر فرمود : شب معراج ازخداوند پرسیدم : خداوندا ، امّتهای گذشته را چون سر از اطاعت حق باز داشتند برخی‌را سنگ‌باران کردی! بعضی‌را به زمین فرو بردی! قومی‌را صورت‌بگردانیدی! با امّتِ من چه خواهی کرد؟فرمود: **ای محمد** ، تودرکارایشان همه سلامت و امن وعافیت‌دان ودل خویش ازایشان بسلامت‌دار و ایمن‌باش !

سورة -۵۷- حدید- ۲۹- آیه - مدنی- جزو ۲۷

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - بنام خداوند بخشایش مهربان.

۱- سَبَّحَ لِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. بپاکی و بی‌عیبی ستود خداوند را آنچه در آسمانها و زمین است، واوست خدای توانا و راست دانا.

۲- لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰاتِ وَ الْأَرْضِ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اوراست پادشاهی آسمانها و زمین، مرده را زنده میکند وزنده را می‌میراند واو برهرچیزی توانا است.

۳- هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظّٰاهِرُ وَ الْبٰاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. او است پیشین وپسین وآشکارا ونهان، واو به همچیز دانا است.

۴- هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيّٰامٍ ثُمَّ اسْتَوىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مٰا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مٰا يَخْرُجُ مِنْهٰا وَ مٰا يَنْزِلُ مِنَ السَّمٰاءِ وَ مٰا يَعْرُجُ فِيهٰا وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مٰا كُنْتُمْ وَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. اوست که آسمانها و زمین را در شش‌روز آفریده، پس ازآن برعرش مستوی و برقرارشد، خداوندآنچه در زمین میرود وآنچه ازآن‌بیرون می‌آید و آنچه ازآسمان‌نازل میشود وآنچه به‌آسمان میرود،همه‌را میداند وهمه‌جا باشمااست وخداوندبه آنچه می کنید بینا و آگاه‌است.

۵- لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ. اوراست‌پادشاهی آسمانهاوزمین و بازگشت همه کارها بسوی او است.

۶- يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهٰارِ وَ يُولِجُ النَّهٰارَ فِي اللَّيْلِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ. شب را درروزدرآورد،وروز را درشب درآورد، واو به همهٔ درون‌دلها است دانا است.

۷- آمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمّٰا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ. به خدای یکتا و برفرستادهٔ او بگروید، وازآنچه ازمرده بازمانده که‌بشماداده‌اند (درراه خدا) انفاق‌کنید و صدقه دهید، پس ازمیان شما کسانیکه ایمان آورده‌اند مزدی بزرگ دارند.

۸- وَ مٰا لَكُمْ لٰا تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَ قَدْ أَخَذَ مِيثٰاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. شما را چه شده و چه رسیده که به خدای یگانه ایمان نمی‌آورید؟ درحالیکه فرستادهٔ خدا شما را می‌خواندکه به پروردگارتان بگروید واز شما پیمان بستده(آن روزکه بَلیٰ گفتید) اگر گروندگانید.

۹- هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلىٰ عَبْدِهِ آيٰاتٍ بَيِّنٰاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمٰاتِ إِلَى النُّورِ وَ إِنَّ اللّٰهَ بِكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ. او است که سخنان پیدا و روشن و درست بربنده‌اش فرو می‌فرستد تا شما را ازتاریکیهای نادانی بیرون آورد و بر روشنائی دانش و پرهیزکاری برساند، که خداوند به شماها مهربان وسخت‌بخشاینده‌است.

۱۰- وَ مٰا لَكُمْ أَلّٰا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ لِلّٰهِ مِيرٰاثُ السَّمٰوٰاتِ وَ الْأَرْضِ لٰا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قٰاتَلَ أُولٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قٰاتَلُوا وَ كُلّاً وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنىٰ وَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. شما را چه میشود که در راه خدا صدقه

نمی‌دهید و در راه جنگ با دشمن انفاق نمی‌کنید؟ درصورتیکه خداوند وارث آسمانها وزمین‌است، میدهد و می‌گیرد (وبدانید که) ازشما کسی که پیش از فتح مکّه نفقه کرده ومال داده وجنگ کرده ازحیث درجه بزرگتر وبالاتراست نزدخدا ازکسانیکه بعد از فتح انفاق کرده وجنگیده‌اند! و خداوند به همه آنها وعدهٔ بهشت داده وبه‌آنچه شما می‌کنید دانا وآگاه است.

۱۱ـ مَنْ ذَاالَّذِی یُقْرِضُ‌اللهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ اَجْرٌ کَرِیمٌ. آن کیست که‌به خداوند وامی نیکو دهد؟ تا خداوند آن وام را دوبرابر کند و او را مزدی نیکودهد؟

۱۲ـ یَوْمَ تَرَی‌الْمُؤْمِنِینَ‌وَالْمُؤْمِنَاتِ یَسْعَیٰ نُورُهُمْ بَیْنَ اَیْدِیهِمْ وَ بِاَیْمَانِهِمْ بُشْرَیٰکُمُ الْیَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا ذَٰلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ. در آن روز مردان وزنان باایمان را بینی که روشنی ایمانشان در پیش ایشان و به دست راستشان‌نمایان است، (ایشان‌را گویند) بشارت‌باد شما را امروز، بهشتهائی که جوی‌ها زیر درختان آن روان است و شما جاویدان درآنجاهستید، این‌است رستگاری بزرگ!

۱۳ـ یَوْمَ یَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِینَ آمَنُوا انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ قِیلَ ارْجِعُوا وَرَاءَکُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَیْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِیهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ. آن روزکه منافقان (دورویان) به مؤمنان‌گویند: ما را بنگرید تاازروشنائی‌شماخویشتن‌را روشنائی فروزیم! به ایشان‌گویند به دنیا بازگردید و روشنائی جوئید از همان‌جاکه مؤمنان آورند! پس ازآن میان آن دوگروه دیواری و باروئی زنندکه دارای دری است‌که باطن‌آن رحمت بهشت وظاهرآن عذاب‌دوزخ‌است.

۱۴ـ یُنَادُونَهُمْ اَلَمْ نَکُنْ مَعَکُمْ قَالُوا بَلَیٰ وَلَٰکِنَّکُمْ فَتَنْتُمْ اَنْفُسَکُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْکُمُ الْاَمَانِیُّ حَتَّیٰ جَاءَ اَمْرُاللهِ وَغَرَّکُمْ بِاللهِ الْغَرُورُ. منافقان مؤمنان‌را ازپیش‌خود آواز دهند وگویند: آیا ما با شما نبودیم (در **مسجد ها** و در **عرفات** و در ماه **رمضان**) مؤمنان پاسخ گویند: آری، لیکن شما دلهای خویش‌را به نفاق تباه‌کردید وبرای توبه درنگ‌کردید (وچشم بربدافتادِ رسول نهادید) و در شک افتادید و دروغها و آرزوهای شما شمارا فریفته‌کرد (فرهیفته) تاآنگاه‌که فرمان خدا دررسید وآن‌دیو فریبنده شما را به خدای دیو فریب داد!

۱۵ـ فَالْیَوْمَ لَا یُؤْخَذُ مِنْکُمْ فِدْیَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مَاْوَاکُمُ النَّارُ هِیَ مَوْلَاکُمْ وَبِئْسَ الْمَصِیرُ. پس امروز نه از شما باز خرید پذیرند و نه ازکسانیکه‌کافر شدند، و جایگاه همهٔ‌شماها آتش است وآن بشما نزدیکتر وشما را سزاواراست! و بدبازگشت‌گاه وشدن‌گاهی است.

تفسیرِ ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِیمِ. بنام خدائی‌که در ذات بی نظیر و در صفات بی‌یار و درکامرانی بااختیار و درکارسازی بی‌اختیار است!

لغزشهای رسواکننده را آمرزنده، کارهای زشت را پوشاننده، گناه‌کارانرا آمرزگار، و با مفلسان نیکوکار است، اوآورندهٔ تاریکیها، برازندهٔ روشنائی‌ها، بینندهٔ حالها، ودانندهٔ رازهااست.

با رنگ رخ تو لاله بی‌مقداراست! با بوی سر زلف توعنبرخواراست!
آنرا صنما که با وصالت کار است ازجان و تن و دیده و دل بی‌زاراست

۱- سَبَّحَ لِلّهِ مٰا فِی‌السَّمٰواتِ وَالاَرْضِ. آیه. آفریدگار جهان و جهانیان، پروردگار انس و جان، آفریننده زمین و زمان، پدیدآرنده مکین ومکان، خبرمیدهد که هرچه درآسمان و زمین است از آفتاب وماه وستارگان و باد وآتش و آب و خاك وکوه و دریا و درختان و همه جانوران و بی جان، همه آنها ما را می‌ستایند و به بزرگواری ما را نام می‌برند و به یکتائی ماگواهی میدهند!

آنچنان‌تسبیحی وتوحیدی، که دل آدمی درآن می‌شورد! وعقل آنرا ردّ میکند! **امادین اسلام** آنرا می‌پذیرد، وآفریننده جهان به راستی ودرستی آن‌گواهی دهد!

هرکرا توفیق رفیق بُوَد وسعادت مساعد آنرا نادریافته بجان و دل می‌پذیرد، و به تعظیم وتسلیم واقرار پیش آید، تا فردا درانجمن صدّیقان و محفل دوستان، در مسند عزّ جاودان خود را جای یابد! **پس زینهار**، ای جوانمرد، نگر تا ذرّه‌ای بدعت به دل خود راه ندهی وآنچه شنوی وعقل‌تودرآن واماند، تهمت‌جز برعقل خود ننهی! و راه **تاویل** مروکه راه زهر آزمودن است و با خار خار ازپای برون کردن است! مرد دانا زهر نیازماید، داندکه‌آن درهلاك خود شتافتن‌است! وخار خارازپای برون‌نکندبلکه داندکه‌آن درد افزون‌است![1].

راه توحید را به عقل مجوی دیدهٔ روح را به خار مخار
بخدای ارکسی تواندبود! بی‌خدای‌ازخدای‌برخوردار!
جز به دست ودل‌محمدنیست! حل و عقد خزینهٔ اسرار

۲- لَهُ مُلْکُ السَّمٰواتِ وَالاَرْضِ. آیه. آسمانها و زمین همه مُلک خداوند است، نگاه‌داشتن آن به یاری او، نفوذ درآن به اراده او، روان برحکم به مشیّت او است، او قادر است وقدیر، وخلق همه عاجزند و حقیر، او علیم است و عالم و مردم همه غافلند وجاهل، مصنوعها و مقدورها همه نشان قدرت او و حادثه ها وواقعه‌ها همه بیان حکمت او! ووجود موجودها ومعلومها همه برهان وجوداوست!

۳- هُوَالاَوَّلُ وَالآخِرُ وَالظّٰاهِرُ وَالْبٰاطِنُ. آیه. او **اوّل** است که نبودهارا دانست! و او آخر است که آنچه دانستی است میداند، **ظاهر** است برآنچه ساخته، و **باطن** است از همه وهمهای پنهان وپرداخته، اول و ابتدا است پیش از همه آفریده‌ها، و آخر وانتها است پس از همه باشنده‌ها، **ظاهر**است برهرکس وهرچیز و مانع نه! باطن است برهمه پوشیده‌ها و حاجب نه.

خدای‌یگانه، اول است به ازلیّت، آخر است به **ابدیّت**، **ظاهر**است به احدیّت و **باطن** است به صمدیّت، به هیبت اوّل، به رحمت آخر، به‌حجّت ظاهر، به نعمت باطن، به عطا **اول**، به جزا آخر، به‌ثنا **ظاهر**، به وفا **باطن**! به هدایت اول، به‌کفایت آخر، به ولایت ظاهر، به رغایت باطن است. اوّل هرنعمت، آخر هرمحنت، ظاهر هرحُجّت، باطن هرحکمت است.

۱- ظاهراً مراد ازعقل در اینجا عقل مادی و دنیائی است وگرنه با عقل معنوی وروحانی بهتر می‌توان‌خدای را شناخت چنانکه سیرعقلانی درآفاق و انفس و داوری عقل مهمترین عامل‌خداشناسی‌است.

خداوند از روی اشارت گوید: ای فرزند آدم، مردم دنیا در حق تو چهار گروهند: گروه اول در آغاز عمر و اوّل زندگانی تورا به کار آیند ، آنان پدران و مادرانند ، گروه دوّم در انجام عمر و آخر زندگانی تورا به کار آیند ، آنان فرزندانند ، گروه سوّم دوستان و برادران و مسلمانانند که درظاهر باتو باشند و مهربانی کنند ، گروه چهارم عیال و زنانند که در باطن واندرون با تو باشند وتورا به کار آیند.

نیز خداوند به اشارت می‌فرماید: برهیچ یک از آن چهار گروه تکیه واعتماد مکن ، و ایشانرا کارساز و تیماردار خود مپندار ،که اول وآخر منم ، آغاز و انجام کار تو می‌شایم (شایسته‌ام) ظاهر وباطن منم ، پیدا و پنهان منم ، پوشیده وآشکارا منم ، تورا به داشت خود می‌دارم ، و عاقبت و نهایتهای تو را من راست آرم ، اوّل منم که دلهای عاشقانرا به وثیقه‌های اَزَل سفت واستوار ببستم ، آخر منم که جانهای صادقان رابموعده‌های خودشکار کنم ، ظاهرم که پدیده‌ها را باخود در قید شریعت آوردم ، و باطنم که پوشیده‌ها را بحکم خوددرمهد عهد حقیقت نهادم.

بیچاره آدمی : چون آدمی در اولیّت سفر کند ، آخریت به‌اوتاختن آرد وچون درصفت ظاهریّت سفر کند باطنیت سرمایهٔ او را به تاراج دهد! بیچاره آدمی میان این دوصفت مدهوش گشته ومیان دونام بی‌هوش شده.

حیرت اندر حیرت است و تشنگی در تشنگی گه گمان گردد یقین و گه یقین گردد گمان !
حضرتش عزّ و جلال و بی نیازی فرش او منقطع گشته درین ره صدهزاران کاروان !

... وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ .آیه. او به همه چیز دانا است ،کارگزار و راست‌کار و تیماردار ، بینا به‌هرچیز ، دانا به‌هر کار، آگاه به هرگاه!

۴ـ وَ هُوَ مَعَکُمْ اَیْنَ ما کُنْتُمْ .آیه. بندگان من، رهیگان من ، هرجا باشید من به عنایت ورحمت باشمایم (اَم) ، هرجا درجهان ناتوانی‌است خستهٔ جُرمی ، درماندهٔ خصمی من او را مولایم ، هرجا که خراب عمری و مفلس روزگاری است من جویای اویم ، **هرجا که سوخته و اندوه زده‌ایست من شاهد جان اویم ،** هرجا که زارنده‌ای ازشرم وسرگذارنده‌ای ازبی کسی است من برهان‌اویم. من آن خداوندم که از راه کیفردادن دورم وهمهٔ افکندگان و رمیدگان را برگیرم ،ازآنکه‌بربندگان‌مهربانم .چنانکه‌می‌فرماید :

۹ـ وَ اِنَّ اللهَ بِکُمْ لَرَؤُفٌ رَحیمٌ . آیه . از رأفت و رحمت او است که بنده درکتم عدم ! وخداوند سازندهٔ کار او است بنده در کتم عدم و خداوند به کمال فضل وکرم او را برگزیده برهمهٔ عالم! از رحمت او است که بنده‌را توفیق دهد تا ازشرك و ریا دوری کند که فرمود: من رَؤُف و رَحیم‌هستم‌تاگناه‌کاران نومیدنشوند و به فضل وکرم دل قوی دارند .

یحیی معاذ (عارف بزرگوار) گوید: خداوندا، عبهرلطف وریحان فضل دربوستان دل دوستان برویانیدی، تا به لطف و فضل تو به راز معرفت و اداء وظیفت رسیدند ، اگر با دشمنان دین هم همین فضل و کرم بودی ، دارسلام بجای آنان بودی ! **لیکن قومی به فلك رسیده وقومی به‌مَغاك ! فریاد زتهدید تو بامشتی خاك!**

قومی را تاج کرامت بر سرنهاده که: یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ اَیْدیهِمْ . آیه. روشنی آنان میان دستهاشان نمایان است . وقومی را ازاین داغ حرمان برنهاده که: فَضُرِبَ بَیْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ باٰبٌ باٰطِنُهُ فیهِ الرَّحْمَةُ وَ ظاٰهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذاٰبُ .آیه. میان آن دوگروه باروی میان بهشت ودوزخ است!

جادوگران **فرعون** که درعین کفر بودند، چون بادِ ایمان‌ازوزشگاه‌لطف وکَرَم بوزید، نه جادوماند نه جادوگر! ونه کفرماند نه کافر!

شیخ ابوسعید ابوالخیرگفت: هرکه بار از بوستان عنایت برگیرد به میدان ولایت فرو نهد و هرکه را چاشت آشنائی دادند، امید داریم که شام آمرزش به‌وی رسانند که توفیق همه با خدااست.

تفسیر لفظی

۱۶- اَلَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا اَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِاللهِ وَ مٰا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلاٰ یَکُونُوا کَالَّذِینَ اُوتُواالْکِتٰابَ مِنْ قَبْلُ فَطٰالَ عَلَیْهِمُ الْاَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ فٰاسِقُونَ. [1] آیا هنگام آن نرسیده که کسانیکه ایمان آورده‌اند دلهاشان به یاد خدا و به آنچه از حق و راستی فروآمده خاشع باشد؟ ومانند کسانی نباشند که از پیش آنها را **تورات وانجیل** دادند وروزگار درنگ ایشان دراز شد تا دلهاشان سخت گشت و بیشتر آنها از اطاعت بیرون شدند وکافرگشتند!

۱۷- اِعْلَمُوا اَنَّ اللهَ یُحْیِی الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰاقَدْبَیَّنّٰالَکُمُ الْآیٰاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ بدانید که خداوند زمین را پس از مرگش زنده میکند و ما نشانهائی از زنده‌کردن مردگان بیان کردیم تا مگر شما دریابید.

۱۸- اِنَّ الْمُصَّدِّقِینَ وَالْمُصَّدِّقٰاتِ وَ اَقْرَضُوااللهَ قَرْضًا حَسَنًا یُضٰاعَفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ اَجْرٌ کَرِیمٌ. همانا مردان وزنانِ صدقه دهنده وکسانیکه وام به خدا می دهند وام نیکو، خداوند آنرا برای آنها در پاداش دوچندان (توی درتوی) کند وآنان راست مزدی نیکو.

۱۹- وَالَّذِینَ آمَنُوا بِاللهِ وَ رُسُلِهِ اُولٰئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَدٰاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ اَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ وَالَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیٰاتِنٰا اُولٰئِکَ اَصْحٰابُ الْجَحِیمِ. کسانیکه به خدا و رسولش ایمان آوردند، آنان راست سخنان و راست ایمانانند، و نزد خداوند خویش شهیدانند و آنان راست مزدشان وروشنائیشان (درپل‌صراط). وکسانیکه کافر شدند و سخنان ونشانهای‌مارا دروغ‌شمردند آنهادوزخیانند.

۲۰- اِعْلَمُوا اَنَّمَاالْحَیٰوةُ الدُّنْیٰا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِینَةٌ وَ تَفٰاخُرٌ بَیْنَکُمْ وَ تَکٰاثُرٌ فِی الْاَمْوٰالِ وَ الْاَوْلاٰدِ کَمَثَلِ غَیْثٍ اَعْجَبَ الْکُفّٰارَ نَبٰاتُهُ ثُمَّ یَهِیجُ فَتَرٰیهُ مُصْفَرًّا. بدانید که زندگانی دنیا بازی است و نابکاری و بازیچه وآرایش ولاف وگزاف میان خودتان و زیادی در مالها و فرزندان و سود و زیان (سوزیان)، راست و درست به مانند بارانی‌است که‌گیاه روئیدن آن، کافران را به شگفت‌آرد، پس ازآن خشک شود تا بینی که آنها زرد شده، ثُمَّ یَکُونُ حُطٰامًا وَفِی الْآخِرَةِ عَذٰابٌ شَدِیدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللهِ وَ رِضْوٰانٌ وَ مَاالْحَیٰوةُ الدُّنْیٰا اِلاّٰ مَتٰاعُ الْغُرُورِ. پس ازآن‌گیاه کاه‌گردد وخشک وخُرد شود و در جهان دیگر (که نه بازی است نه نابکاری) عذابی‌است سخت (برای‌کافران) و آمرزش و خشنودی از

۱- درشان نزول‌این‌آیه نوشته‌اند که **یهود** مکرر از**سلمان** می‌پرسیدند: برای ما از**قرآن** بگوکه‌داستانهای شگفت‌آور دارد! **سلمان** هردفعه آنها را به قصه‌های شگفت‌آور **قرآن** تذکر می‌داد، بازآنها دست از لجاج و خواسته خود برنمی‌داشتند! تا این آیه آمد.

خدای یگانه است، (برای مؤمنان) و زندگانی دنیا جز به فریب روز به سر بردن چیزدیگری نیست!

۲۱ـ سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. بشتابید (و بر یکدگر سبقت گیرید) به آمرزش از خداوندتان و بهشتی که وسعت و فراخی آن چون فراخی آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده که ایمان به خدا و فرستادگانش آوردند. این است فضل خداوند که به هر کس که خود بخواهد میدهد و خداوند دارای فضل بزرگ است.

۲۲ـ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ. هیچ مصیبتی و بلائی در زمین و در نفسهای خود شما نرسد مگر آنکه در کتاب (لوح محفوظ) ثبت است پیش از آنکه زمین و شماهارا بیافرینیم! همانا دانستن و شمردن آن و رسانیدن ونگاهداشتن اندازهٔ آن و بازداشت آن بلاها ومصیبتها برای خداوند آسان است.

۲۳ـ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. (چنان کردیم) تا شما اندوه نبرید برآنچه از دست شما شده و شادی نبرید به آنچه خداوند در این دنیا بشما داده، که خداوند لاف زن خرامان وخویشتن ستای را هیچ دوست ندارد![1]

۲۴ـ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (آن لاف زنان خودستای) کسانی هستند که دست از بخشیدن فرومی‌بندند، ومردم را هم به بُخل فرمان میدهند! و هرکس از بخشش برگردد (بداند) که خداوند بی نیاز و به خود ستوده است.

۲۵ـ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. ما فرستادگان خویش را با نشانیهای روشن و پیغامهای راست فرستادیم، و با ایشان کتاب (نامه) و ترازو فرستادیم، تامردمانرا به دادگری به پا دارند، وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ.[2] وما آهن را فرو فرستادیم (آفریدیم) که در آن زور و نیروی سخت و سودها برای مردم است، تا خداوند کسانی که او را و فرستادگانش را یاری می‌کنند ببیند و از بهرخدای نادیده به‌امید بهشت نادیده وبیم دوزخ نادیده و از بهر دین شمشیر زنند که خداوند (تاونده) نیرومند سخت گیراست.

۲۶ـ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ. ما نوح وابراهیم را به پیغام فرستادیم و در فرزندان آنها پیغمبری با کتاب و دین نهادیم، پس برخی ازفرزندان آنها درراه راست بودند و بسیاری ازآنانهم از فرمانبُرداری بیرون‌شدند.

۱ـ شادی از نعمت که به تفاخر و غرور رسد ناپسند است، ولی شادی به سپاس نعمتهای خداوند نه تنها بد نیست و نهی نشده بلکه بجا و پسندیده است.

۲ـ در تفسیراین آیه است که چون آدم به زمین روانه شد، سندان و پتک و انبر و سوزن و آهن و سنگ سیاه (حجرالاسود) که از برف سفیدتر بود و پس از آن سیاه شد همراه داشت.

۲۷- ثُمَّ قَفَّیْنا عَلیٰ آثارِهِمْ بِرُسُلِنا وَ قَفَّیْنا بِعیسَی ابْنِ مَرْیَمَ وَ آتَیْناهُ الْاِنْجیلَ وَ جَعَلْنا فی قُلُوبِ الَّذینَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً وَ رَهْبانِیَّةً ابْتَدَعُوها . از پس آنها پیغمبران خود را فرستادیم و از پس آنها **عیسی** را فرستادیم و اوراکتاب **انجیل** دادیم ، و در دل پیروان او مهربانی سخت و دل‌سوزی نهادیم ، ولی از خودشان **رَهبانیّت** (دیرنشینی و دوری از زن‌گرفتن) درآوردند . ما کَتَبْناها عَلَیْهِمْ اِلَّا ابْتِغاءَ رِضْوانِ اللهِ فَما رَعَوْها حَقَّ رِعایَتِها فَآتَیْنَاالَّذینَ آمَنُوا مِنْهُمْ اَجْرَهُمْ وَ کَثیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ . ما آن احکام را بر پیروان **مسیح** ننوشتیم مگر برای خشنودی خداوند ! پس حقّ آنرا رعایت نکردند ، وکسانیکه ایمان آوردند مزدشان را دادیم و بسیاری از آنها هم نابکارند.

۲۸- یا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوااللهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَاللهُ غَفُورٌ رَحیمٌ . ای کسانیکه گرویدند ، بپرهیزید از خشم و عذاب خدای و به فرستادهٔ او ایمان بیاورید (و بپائید برایمان به رسول او) تا شمارا از رحمتِ خود مزدِ دوبهره دهدوشمارا روشنائی دهد که باآن راه رویدوشمارا بیامرزد که خداوند آمرزندهٔ بخشاینده وآمرزگارِ مهربان است.

۲۹- لِئَلّا یَعْلَمَ اَهْلُ الْکِتابِ اَلّا یَقْدِرُونَ عَلیٰ شَیْءٍ مِنْ فَضْلِ اللهِ وَ اَنَّ الْفَضْلَ بِیَدِاللهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُ وَاللهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظیمِ . تا اهل کتاب (جهودان وترسایان) بدانند که برچیزی از **فضل** خداوند توانا نیستند و بدانند که پاداش (**فضل**) به دست خداوند است که به هر کس که بخواهد میدهد چون او داری **فضل** و پاداش ونیکوکاری بزرگ است .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۶- اَلَمْ یَأْنِ لِلَّذینَ آمَنُوا اَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِاللهِ .آیه. فرمان درگاه‌عزّت وخطابِ حضرتِ الاهیّت به ساکنان سرای آدمیّت وخودبینانِ جهان انسانیّت این است که : آیا هنگام آن نیامده که دستار خواجگی از سر بنهند و جامهٔ خودبینی را از تن برکشند و خود را برآستان بندگی به‌صفت‌خواری بیفکنند؟ و حقّ ما را گردن نهند ؟ آیا نمی‌دانند که خودبینان و عادت پرستانرا بردرگاه ما آبروئی نیست؟ واز **لطف‌وکرم** ما آنان را بهره ونصیبی نخواهد بود؟

دور باش از صحبتِ خود پرورِ عادت پرست   بوسه بر خاکِ کفِ پایِ ز خود بیزار زن

آنهاکه دلهاشان از خشوع و خضوع خالی است و در سرسودای خود بینی و خودپسندی دارند ، چون ستارگانند که شب از نور آفتاب روشن شوند و چون روز آفتاب برآیدآنها نقاب نومیدی برچهره زنند ودعوی روشنی نکنند !

خویشتن‌بین هم که تکیه برپنداشت و غرور خودکند ، و به‌گفتار وکردار خود نِگَرَد و مغرورشود ، چون آفتاب جلال الاهیّت از برج کمال احدیّت طالع گردد ، روی در نقابِ شرمساری کشد و انگشت تحیّر به دندان تحسّرگیرد ! وآنگاه بداند که در دست وی جز باد نیست ! ولی آن **درویش** بی خویش دل ریش که به دل خاشع و به تن خاضع است ، ازادّعا بی‌زار و برهنه‌خوشحال آمده ومانند ذرّه‌ای است که ازروشنائی آفتاب،

خلعتی پوشیده تا در آن تابش بردیده‌ها روشن گردد! وزبان‌حال آن درویش این است :

خورشید تولی به ذرّه من مانندم چون ذرّه به خورشید همی بینندم

دربارهٔ فُضَیْل عیاض نوشته‌اند : او دزدی سرراه زن بودکه ایمنی از مردم برداشته بود! در آغاز کار، مردانه راه زدی و برناشایست گام نهادی ، روزی عشق زیبا جمالی درسراو افتاد و با وی وعده‌ای نهاد، در میان شب به سرآن وعده باز شد و از دیواری بالامیرفت ، شنیدکه کسی این‌آیه‌را اَلَمْ یَاْنِ لِلَّذینَ آمَنُوا... می‌خواند، همان‌دم این‌آیت تیروار بردل‌اونشست ودردی وسوزی ازدرون او سرزد وکمین‌عنایت براوگشاده شد و اسیرکمند **توفیق** گشت ، ازآن‌کار بازگشت و همی گفت : آری، آری، هنگام آن رسیده که‌باید توبه کرد و برای خدا خاشع وخاضع بود!

فوراً ازآنجا بازگشت و در خرابه‌شد، گروهی ازکاروانیان‌را دیدکه بایکدگر می‌گفتند: **فُضَیْل** برسر راه است ، اگر برویم راه بر ما زند و رخت ما را بَبَرَد ! **فُضَیْل** چون این بشنید خود را سرزنش داد که : ای بدمردکه منم ، این چه سخت دلی است روی به من نهاده که میانه شب برای گناه ازخانه به در آمده و گروهی مسلمان از بیم من در این خرابه‌گریخته‌اند ! آنگاه روسوی آسمان کرد و از دلی پاك توبه **نصوح** [1] (ناشکستنی) کرد وگفت : خدایا من بسوی تو بازگشتم و در نزدیکی **مسجدالحرام** توبه‌کردم ، خدایا از سزای بد خود در دردم و از ناکسی خود به فغان ! دردم را درمان کن ، ای درمان کنندهٔ **همه دردها** ، ای پاك صفت از عیب ، ای‌دور ازهرگونه ریب ، ای بی نیاز ازخدمت‌من، برمن ببخشای وبند اسیری هوای نفسم را بگشای .

خداوند، دعای اورا پذیرفت وبه‌اوکرامتهاکرد وازآنجا برگشت وروی به‌خانهٔ **کعبه** نهاد و سالها آنجا **مجاور** شد و از جملهٔ **اولیاء** گشت!

۲۲ـ مٰا اَصٰابَ مِنْ مُصیبَةٍ فِی‌الْاَرْضِ وَلاٰ فی اَنْفُسِکُمْ اِلاّٰ فی کِتٰابٍ .آیه. بنده‌را باید که ایمان به خدا آرد وهرنعمت یا محنت‌که به او رسد ، آسان یا دشوار، خوش یا ناخوش همه را به تقدیروتدبیر خداوند و به اراده ومشیّت او داند.

بندهٔ **مؤمن** چون این **اعتقاد** کرد و درین عقیده بپائید ، ازدرگاه خداوند به او سه**کرامت** رسد: یکی **عافیت** ، دوم **دولت** ، سوم **سعادت** . عافیت بهرهٔ تن‌است و دولت ضامن روزی جان و سعادت بهرهٔ دل و دین! عافیت بجای دیده ، دولت بجای جان ، سعادت بجای دل ، این هر سه جمع باید تا کار دل ودین همیشه برنظام باشد .

لطیفه: یکی ازبزرگان دین‌گوید:عافیت تنی‌باشد بی بلا وعلّت دمی باشد بی هوی وبدعت دلی باشد بی رشک و عداوت دیوانی باشد بی جفا وزَلّت طاعتی باشد بی‌ریا (بدون‌خودنمائی و ریاکاری) چون این

۱ـ **نوشته‌اند: نصوح** مردعربی‌بود که‌چهره وسیمای‌زنان‌داشت وباین جهت کارش دلاکی در حمام زنانه‌بود وزنان‌شاهزادگان‌را دلاکی می‌کرد ! اتفاقاً روزی انگشتری دختر امیردرگرمابه گم شد قرار شد نوبهٔ (لنگ) همه‌دلاکان راکاوش کنند . **نصوح** وحشت‌زده بگوشه‌ای پنهان باشد و با خدا عهدکردکه اگر انگشتر پیدا شد از این کار وشغل توبهٔ بی‌برگشت کند چون انگشترپیدا شد ونصوح ایمن گشت وتوبه ناشکستنی کرد، توبهٔ **نصوح** معروف شد .

پنج معنی کسی را مسلّم باشد، نعمت دنیا و دین براو تمام گردد.

یکی از بزرگان عرفان گوید: عافیت آنست که امروز مردم از دست و زبان تو سلامت باشند و فردا تو از دست دعوی و دشمنی آنان درامان باشی، چون برین جمله باشی، عافیت دنیا وآخرت درباره‌توجمع‌شده! که گفته‌اند: دولتِ‌عافیت همانا پیش‌آمدهای‌نیکواست!

پیرطریقت اینجا سخنی نغزگفته: الاهی، دانی به چه شادم، به آنکه نه بخویشتن به تو افتادم؟خدایا، توخواستی! نه من خواستم، دوست بر بالین دیدم چو از خواب برخاستم!

دولت حقیقی وعافیت واقعی آن بود که‌ناگاه به‌دل **بلال‌حبشی**‌راه یافت وبی‌دولتی آن بود که **ابوطالب** قریشی‌را دریافت[1] هیچ‌کس از **ابوطالب** (عموی‌پیغمبر) به‌اونزدیکتر نبود، لکن چه‌سود که **دولت** دستگیراونبود!

اما سعادت، حکمی است اَزَلی وکاری‌است اَبَدی، سعی وکوشش بنده درآن مجالی نیست،آنها که بدان رسیدند به اراده و مشیّت خداوندی رسیدند، آری **سعادت** تاج است تا بر سرِکسی نهند؟ ترا زِعزّت است تا بر آستین کسی کشند؟

سورهٔ -٥٨- مجادله -٢٢- آیه - مدنی - جزو ٢٨

تفسیرِلفظی

جزو بیست وهشتم:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان.

١- قَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوْجِها وَتَشْتَکِی إِلَی اللهِ وَاللهُ یَسْمَعُ تَحاوُرَکُما إِنَّ اللهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ. خداوند سخن آن زن که با تو در بارهٔ شوهرش مجادله (پیچیدگی) می‌کرد شنید که به خدا می‌نالید و شکوه می‌کرد، وخداوند گفتگوی شمارا بایکدگرمی‌شنید، که خداوند شنونده‌ای بینا وآگاه‌است.

٢- اَلَّذِینَ یُظاهِرُونَ مِنْکُمْ مِنْ نِسائِهِمْ ما هُنَّ اُمَّهاتِهِمْ إِنْ اُمَّهاتُهُمْ إِلَّا اللّائِی وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَیَقُولُونَ مُنْکَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَ إِنَّ اللهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ. کسانیکه از شما **ظِهار**[2] می کنند از زنان خویش، آن زنان مادران آنها نیستند، مادران آنها آن کسی است که آنها را زائیده وآنها گفتاری زور ومنکَر وسخنی ناپسند می‌گویند وخداوند بخشنده وآمرزنده‌است.

١- **ابن ابی‌الحدید** (ازعلماء اهل سنت) در شرح **نهج‌البلاغة** می‌گوید: اسلام **ابوطالب** مورد اختلاف است، **امامیه** و زیدیه‌معتقد به اسلام اویند، وبرخی از شیوخ **معتزله** (فرقهٔ آزادفکرمسلمانان) نیز بر این عقیده‌اند، و خبرهای بسیار از **عامّهٔ** (اهل سنت) و خاصه (شیعه) برای اثبات اسلام **ابوطالب** آورده‌اند. از جمله خبر **موثّق** آنکه **ابوبکر** روزی پدر کور خود **ابوقحافه** را به خدمت رسول خدا آورد تا مسلمان شود، حضرت ازاوپرسشی کرد، او در پاسخ گفت: اسلام **ابوطالب** بیش از اسلام پدرم مرا شادمان ساخت! در**کافی** نیزاخباری صریح آمده که نوشته‌اند**ابوطالب** مانند **اصحاب کهف** اسلام خود را پنهان می‌داشته!

٢- ظِهاربدین گونه‌است که‌مرد به‌زنش بگوید: تومانند پشت مادر من هستی ومی گفتند این جمله‌باعث‌حرامی زن بر مرد می‌شد.

۳ـ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ذَٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ . کسانیکه از زنان خویش ظهار می‌کنند، سپس به آنچه گفته‌اند برمی‌گردند و اعاده می‌کنند (و به زوجیت برمی‌گردند) (کفّارهٔ این گناه) آزاد کردن یک بنده است پیش از آنکه با زن خود تماس گیرند، این است سخنی که بشما پند می‌دهد، و خداوند به آنچه شما می‌کنید آگاه و باخبر است،

۴ـ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ . پس هرکس برده نیابد، دوماه پشت هم روزه‌گیرد پیش از آنکه زن و شوهر با هم تماس‌گیرند، وکسی که نتواند روزه بگیرد، شصت نفر فقیررا غذا دهد، این حکم برای این است که به خدا و رسولش ایمان آورید، واین است حدّها وحکم‌های خداوند که در دین خود برای مردم نهاده، وکافران (این حکم) را عذابی دردناک است.

۵ـ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ . کسانیکه باخدا و رسولش خلاف کنند، شرمنده و رسوا خواهند شد، چنانکه مردم پیش از اینها که مخالفت با رسول خدا کردند شرمنده و رسوا شدند، درصورتیکه ما پیغامهای روشن و استوار فرو فرستادیم وکافران را عذابی خوار کننده است.

۶ـ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ . آن روز که خداوند همه را به کارهائیکه کرده‌اند برمی‌انگیزد وآنان‌را آگاه می‌کند وخداوند آن کارهارا دانسته و یادداشت کرده و شماره نموده و آنان آنرا فراموش کرده‌اند وخداوند برهرچیزی گواه است.

۷ـ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَٰلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ . آیا نمی‌دانی (ای **محمّد**) که خداوند به آنچه در آسمانها و زمین است دانا است، هیچ سه رازکننده‌ای نیستند مگر آنکه خداوند چهارمی آنها است و نه هیچ پنج‌نفری اهل راز، مگرآنکه خداوند ششمی آنها است ونه کمتر از آن و نه بیشتر مگرآنکه خداوند با آنها است هرجا که باشند، پس از آن در روزرستاخیز کارهائیکه دردنیا کرده‌اند به آنها خبر می‌دهد که خداوند به همه چیز دانا است.

۸ـ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ . آیا نمی‌بینی آنهائی‌راکه از رازکردن با یکدگر باز زدند؟ آنگاه به آنچه آنها را بازداشته‌اند برمی‌گردند وبایکدگر دربزه وستم ودشمنی ونافرمانی رسول خدا راز می‌گویند! وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ . وچون نزد تو آیند تو را سلام کنند (به گفتن سام بر تو) به درودی که خداوند او را به آن درود نکرده! و پیش خود می‌گویند: چرا خداوند ما را بر این چیزی که می‌گوئیم عذاب

نمی کند ؟ (اگر محمّد پیغمبر است). بگو: آنانرادوزخ بسنده است که آنرا می افروزندو بد بازگشت وسرانجامی است.

۹ـ یٰا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اِذٰا تَنٰاجَیْتُمْ فَلاٰ تَتَنٰاجَوْا بِالْاِثْمِ وَالْعُدْوٰانِ وَمَعْصِیَتِ الرَّسُولِ وَ تَنٰاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوٰی وَاتَّقُوااللّٰهَ الَّذی اِلَیْهِ تُحْشَرُونَ . ای کسانیکه ایمان آوردند ، چون با خود رازگوئید پس به گناه و دشمن ونافرمانی رسول خدا راز نگوئید وبه نیکوکاری و پرهیزکاری رازگوئید وازخشم وعذاب خداوند بپرهیزید ، آن خدائیکه بسوی او بازخواهیدگشت!

۱۰ـ اِنَّمَاالنَّجْوٰی مِنَ الشَّیْطٰانِ لِیَحْزُنَ الَّذینَ آمَنُوا وَلَیْسَ بِضٰارِّهِمْ شَیْئاً اِلاّٰ بِاِذْنِ اللّٰهِ وَ عَلَی اللّٰهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ . همانا بدانید که رازکردن ازکارهای شیطان (دیو) است تاگروندگان را اندوهگین کند ! در حالیکه هیچ زیانی وگزندی از رازکننده به کسی یاچیزی نمیرسد جز بخواست خداوندوباید مؤمنان برخدا پشتی داشته باشند .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللّٰه . ای خدائی که چون مرغی تا از آشیان اَزَلی برآمدی ، شکارت جگر همهٔ صدّیقان است ، وتماشاگاهت همهٔ ارواح عاشقان ، آشیانت همهٔ دلهای محبّان ، پروازت همه برهوای جان عاشقان . ای عزیزی که تا تو نقاب از چهرهٔ جمال برداشتی ، همه خراباتها کعبهٔ وصال گشت ! وکنیشت وکلیسا به مسجد و محراب بدل گشت ، زنّارها کمر عشق دین شد :

چون تو نمودی جمال، عشق بتان شد هوس روکه ازاین دلبران، کارتو داری وبس

۱ـ قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتی تُجٰادِلُکَ فی زَوْجِهٰا وَتَشْتَکی اِلَی اللّٰهِ ـ آیه. خداوندمهربان کار ناتوانان و بیچارگان چنان سازدکه همه توانایان از آن درشگفت شوند! صدهزاران فرشتهٔ مقرّب و مقدّس در دریای نماز فرو روند و بردرگاه عزّت تسبیح و تقدیس برآورند وکسی از آنان حدیثی نکند و خبری نشنود ! ولی آن ضعیفهٔ بی نوا که با شوهر خود مجادله داشت از سر سوز وحیرت به درگاه خداوندی بزارید وازنومیدی بنالید، بنگر که قرآن کریم چگونه برکسوت راز اورقم اعزاز برکشید و فرمود : ما آن شکوی را نیوشیدیم وناله و دعای وی شنیدیم و آن رنجوری ودربندی که در آن بمانده بود گشایش پدیدکردیم . ما آن خداوندیم که هر درمانده‌ای کَش یاری نماند ما نیک یاریم هردربندی (بندوَر) را بندگشائیم و هرغمگینی را غم روائیم ، شنوندهٔ آواز درویشانیم ، نیوشندهٔ راز بیچارگانیم ، پاسخ گویندهٔ نیاز درماندگانیم.

درخبر است که آن زن (مُجادله) روزی نزد خلیفه عمر رفت و با او به صدای بلند سخن گفت ، حاضران او را بانگ زدندکه نمیدانی با خلیفه سخن درشت نبایدگفت ؟ عمر ایشانراگفت : خاموش ، این زن را حرمت دارید ، این کسی است که نالهٔ او را خداوند شنید و این نوازش بر سراو نهادکه این آیه را نازل فرمود!

ای مسلمانان ، درویشان را حرمت دارید ، و به مراعات و مواسات با ایشان به خدا تقرّب جوئید ، که ایشان اگرچه امروز بی نوا و بی‌چاره‌اند، فردا پادشاه بهشت برین و فردوس علیّین هستند، بدان منگریدکه امروزه در حالشان خَلَل است و جامه‌شان کهنه و رخسارشان زرد و داشان پردرد است ! بدان بنگرید که فردا عزیزان دارالسلام و رئیسان دارالمُقام ایشان باشند ! وحال آنان چنین است که شاعرگفته:

این درویشان، ز وصل بوئی دارند — گوئی ز شراب مهر، جوئی دارند
درمجلس ذکر، های وهوئی دارند — می نعره زنان، کز و چنوئی دارند!

۷ـ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ ... وَهُوَ مَعَهُمْ . آیه . اگر مؤمنان امّت محمّد را خود تنها این آیت تشریفی بودی که خداوندی‌فرماید: هیچ رازگوینده‌نیست مگرآنکه چهاری آنهاخدا است !ـ آن تشریف تمام بودی، زیرا خداوند به علم با آنان باشد، به‌فضل و نصرت با آنها باشد، مونس دل آنها باشد، همراه و همراز باآنها باشد.چنانکه اصحاب کهف‌را باجلال رتبت ایشان وکمال منزلتی که داشتند، خداوند درباره آنها می‌گوید: سه نفر بودند که چهاری آنها سگشان‌بود! یا چهارنفر بودند که پنجمی سگ آنها بود! یاپنج‌تن بودند که ششمی آنان سگ‌آنهابود ودراین‌موردخداوندکس‌آنهانبود بلکه هم راز وهمراه‌ایشان بود!

ذوالنون مصری را حکایت کنند که گفت: روزی در اطراف نیل می گذشتم جوانی را دیدم شوری عظیم داشت، گفتم: ای‌غریب، از کجائی؟ به بداهت پاسخ‌داد: غریب چه کسی باشد که باخدا اورا انس‌باشد؟ چه کسی تنها بود که همراهش او باشد؟ ذوالنّون بشنیدن این سخن از دست خود رها وازخود بی‌خود شد، وآهی در او پدید آمد! ساعتی از خود غایب‌گشت! بی‌خود نعره همی‌کشید! جوان گفت: ای پیرطریقت، تو را چه روی داد که این ساعت چنین شدی؟ گفت: دارو با درد موافق افتاد! آنگاه روسوی آسمان کرد و در مناجات شد وگفت: ای خداوندی‌که درمان دردها تو داری، کیمیای حاصلها توسازی، فغان جانها تو شنوی تابش(تاوش) خاطر ها تو بینی، درباب این بیچاره که درغرقاب است و دلش از بیم درد ناباب کباب‌است، دردی دارد که بهی‌مباد اورا، این درد صواب است! بادردمندی به درد خرسند، کسی را چه حساب‌است؟!

تفسیر لفظی

۱۱ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ . ای کسانیکه ایمان آورده‌اند، چون شما را گویند که در مجلس فراخ‌تر نشینید، پس بجنبید وفراخ نشینیدتاخداوندشمارا بجای‌فراخ کند، وچون گفته شود به شما که برخیزید،برخیزیدتاخداوندکسانی‌از شما را که ایمان آورده اند بردارد و بلند مقام گرداند وآنان را که دانش‌دارند درجه ها بردارد (هم‌درمزد، هم گوینده هم شنونده را در مجلس درجه‌ها بردارد) وخداوند به آنچه شما می‌کنید دانا وآگاه است[۱] .

۱ـ درشان نزول این آیه آمده که هنگام جهاد، مجاهدین برای فداکاری در راه حق وشهید شدن اصرار داشتند که در صف مقدم لشکر اسلام باشند که زودتر بشهادت رسند! ولی سربازان جلوصف پس نمی‌رفتند و راه به‌آنها نمی‌دادند! تا آنکه جبرئیل آمد و این آیت را آورد. بعضی مفسران آنرا درمورد واردین مسجد برای نماز دانسته و نوشته‌اند پیغمبر به توانگری که راه جلوآمدن در صف به یک‌نفرنیازمند نداد فرمود: ترسیدی از غنای تو چیزی باو رسد یا از فقر او به تو چیزی رسد که او را راه ندادی!!

۱۲- یا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوا اِذاناجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقَةً ذٰلِکَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ اَطْهَرُ فَاِنْ لَمْ تَجِدُوا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحیمٌ. ای گروندگان ، چون خواهید بارسول خدا راز کنید ، پیش از راز خویش صدقه‌ای فرا فرستید ، این برای شما که راز می‌کنید بهتر است و دل مسلمانان را پاك دارنده تر ! اگر نمی‌یابید (یاوید) چیزی که صدقه دهید ، خداوند آمرزنده ومهربان است .

۱۳- ءَاَشْفَقْتُمْ اَنْ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقاتٍ فَاِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تابَ اللّٰهُ عَلَیْکُمْ فَاَقیمُوا الصَّلٰوةَ وَ آتُواالزَّکٰوةَ وَ اَطیعُوااللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَاللّٰهُ خَبیرٌ بِماتَعْمَلُونَ. آیامی‌ترسید که پیش از راز خود (بارسول خدا)صدقه‌دهید؟اینک که‌چنین نکردید وخداوند ازگذشته گذشت کرد وازشما توبه و عذر بپذیرفت ، پس شما هم نماز برپا دارید و زکات مال دهید و خدا و رسولش را فرمان برید که خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است .

۱٤- اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذینَ تَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ ماهُمْ مِنْکُمْ وَلامِنْهُمْ وَیَحْلِفُونَ عَلَی الْکَذِبِ وَهُمْ یَعْلَمُونَ . آیا نبینی کسانی‌را که گروهی که خداوند به آنها خشم کرده ، به دوستی گرفتند؟ آنان‌نه ازشما هستند که‌مسلمانید و نه از یهود هستند! وبه‌دروغ سوگند یادمی‌کنند! درحالی که می‌دانندد روغ زنانند!

۱۵- اَعَدَّاللّٰهُ لَهُمْ عَذاباً شَدیداً اِنَّهُمْ ساءَ ماکانُوا یَعْمَلُونَ . خداوند برای آنهاکیفرسخت قرار داد که آنها بدکار می‌کنند وبدکردارند !

۱٦- اِتَّخَذُوا اَیْمانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبیلِ اللّٰهِ فَلَهُمْ عَذابٌ مُهینٌ. آنان‌سوگندهای خود را سپر خودکردند و از راه خدا بازگشتند وآنان راست عذابی‌خوارکننده!

۱۷- لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُمْ اَمْوالُهُمْ وَلا اَوْلادُهُمْ مِنَ اللّٰهِ شَیْئاً اُولٰئِکَ اَصْحابُ النّارِهُمْ فیها خالِدُونَ . (در روز رستاخیز) مالها و فرزندانشان بکار نیایند وآنان یارانِ جاویدانِ دوزخند .

۱۸- یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمیعاً فَیَحْلِفُونَ لَهُ کَما یَحْلِفُونَ لَکُمْ وَ یَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ عَلٰی شَیْءٍ اَلا اِنَّهُمْ هُمُ الْکاذِبُونَ . آن روزکه خداوند همه را برمی‌انگیزد ، اورا سوگند یادکنندهمچنان که شما را به دروغ یاد می‌کنند و می‌پندارندکه برچیزی هستند ! آگاه باشیدکه آنان همان دروغگوهایند.

۱۹- اِسْتَحْوَذَ عَلَیْهِمُ الشَّیْطانُ فَاَنْسیٰهُمْ ذِکْرَاللّٰهِ اُولٰئِکَ حِزْبُ الشَّیْطانِ اَلا اِنَّ حِزْبَ الشَّیْطانِ هُمُ الْخاسِرُونَ . دیو برآنان چیره شد و زورگرفت،پس‌برآنها یاد خدارا فراموش‌گردانید (وآنرا مست و خوارکرد) آنان سپاه دیوند ! وآگاه باشیدکه سپاه دیو همان زیان‌کارانند!

۲۰- اِنَّ الَّذینَ یُحادُّونَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ اُولٰئِکَ فِی الْاَذَلّینَ . آنان که با خدا و رسولش مخالفت می‌کنند ، آنان درگروه خوارتراز همه خوارانند.

۲۱- کَتَبَ اللّٰهُ لَاَغْلِبَنَّ اَنَا وَ رُسُلی اِنَّ اللّٰهَ قَوِیٌّ عَزیزٌ . خداوند نوشته (وخواستِ قضا وقدرکرده) که من وفرستادگانم بردشمن‌غلبه‌خواهیم کرد. که خداوند توانا وسخت‌گیر وفراخ‌تواناست.

۲۲- لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حادَّاللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَلَوْکانُوا آباءَهُمْ اَوْ اَبْناءَهُمْ اَوْ اِخْوانَهُمْ اَوْ عَشیرَتَهُمْ . تو (ای‌محمد) ، هیچ گروهی را نیابی که به خدا و روز

رستاخیز گرویده باشند وکسانی را که مخالف خدا و رسولش هستند دوست بدارند ! هرچند آن خلاف کاران پدران یا فرزندان یا برادران یا خاندان آنها باشند . اُولٰئِکَ کَتَبَ فی قُلُوبِهِمُ الْاِیمٰانَ وَ اَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ یُدْخِلُهُمْ جَنّٰاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰارُ خٰالِدینَ فیهٰا رَضِیَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ اُولٰئِکَ حِزْبُ اللهِ اَلٰا اِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . آنان را خداوند در دلهاشان ایمان نهاده و از روح خود آنانرا نیرو داده ، و ایشان را در بهشتی آرد که آب از زیر درختان آن جاری است و در آن جاویدانند و خداوند از آنها خشنود و آنانهم از خداوند خشنودند و آنان سپاه خدایند و آگاه باشید که سپاه خداوند رستگاران و جاوید پروراتانند .

تفسیر ادبی وعرفانی

۱۱ـ یٰا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اِذٰا قیلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوا فِی الْمَجٰالِسِ فَافْسَحُوا یَفْسَحِ اللهُ لَکُمْ . بعضی مفسّران چنین تفسیر کرده اندکه : اگر می خواهی که فردا چون در خاک نهند گور بر تو فراخ باشد و عروس‌وار تورا درخواب کنند ، امروز جای بر مسلمانان فراخ‌دار ، و رنج خویش را از آنان بازدار ، ای مسکین ، خبر نداری که گور خانهٔ ظلمت است وکان وحشت ، و مکان وحدت و منزل غربت ، ولشکرگاه حشرات ، و محلّ حسرات است ! یکی‌را حفرهٔ دوزخ است و یکی را روضهٔ بهشت ، چراغ ایمان آنجا افروزند وسیاهی شب کفر آنجا آشکاراکنند ! در زیر پهلو درگور او یامهد طاعت است یا خار معصیت ، ودر زیر سراو یا فرستادهٔ رحمت است یا خشت لعنت ! سئوال کننده یا بشیرومبشّر باشد یا نکیرومنکر،پاسخ یااز نفس صنم دهند یا از تلقین صمد ، چون جواب داد از دوحال بیرون نباشد یا بر تخت بخت خوابش چون‌عروس باشد یا بختش نگون وطالعش واژگون بود !

... یَرْفَعِ اللهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَالَّذینَ اُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجٰاتٍ . آیه. برخی‌مفسّران‌نوشته‌اند: صاحبان ایمان را یک درجه و صاحبان علم را چند درجه است که علم بر ایمان برتری دار زیرا برتری عالم بر شهید یک درجه و برتری شهید بر عابد یک درجه وبرتری محمد مصطفی برعالم یک درجه و برتری عالم برسایر مردم مانند برتری مصطفی بر پست‌ترین مردم است .

برتری عالم برعابد: محمدمصطفی فرمود : کسی که در راه آموختن دانش بمیرد ، فاصلهٔ میان او با پیغمبران یک درجه باشد !

عارفی‌گوید: اوزاعی (عارف بزرگوار) را بخواب دیدم پرسیدم بهترین وبالاترین درجات کدام‌است؟ گفت : اوّل درجهٔ علماء و بعد درجهٔ اندوهناکان !

نیز فرمود : هرکس راه دانش‌آموزی بپاید ، خداوند راه بهشت را براو آسان‌گرداند و فرشتگان‌بال خویش برای آسایش اوگسترند ، و برتری عالم برعابد مانند برتری ماه و خورشید با دیگر ستارگان‌است !

نیزفرمود : دانشمندان وارث پیمبرانند و پیمبران از خود ارثی جز دانش ننهند ! و ازاین ارث می‌توان بهترین سود برد !

درخبراست که پیغمبر ازمسجدی گذشت که در آن دومجلس بود ، یکی مجلس‌دعا و نیایش و دیگری محفل پرورش و آموزش ، حضرت‌فرمود: هردومجلس‌نیکو وسودمنداست لیکن‌این‌یکی بردیگری‌فضیلت‌دارد، زیرا آنها خدا را می‌خوانند و بسوی او راغبند ، واینان نادان را می‌آموزند و این گروه بالاتر باشند چنانکه منهم

برای آموزش و پرورش برانگیخته شدم!

نیزفرموده : هر کس دانشی آموزد که بدان وسیله گمراهی را به راه راست آورد ، عملش مانندچهل سال عبادت عابد است وهرکس دیگری را بیاموزد مُزدِ او ازمیان نمیرود.

نیزفرموده : هیچ دانشمندی نباید از آموختن خودداری کند و هیچ نادانی نباید از فراگرفتن دانش خودداری نماید! واگرآموزنده‌ای در راه دانش بمیردشهیدراه‌حق بشماراست.

اباذرگوید : برای من فراگرفتن یک مسئله محبوب تر است از اینکه صدرکعت نماز بگزارم ! و آموختن یک مسئله از هزار رکعت نماز برای من دوست داشته‌تر است!

کسی دانشمندی را خواب دید و پرسید در دنیا چه عملی بهترین اعمال است ؟ گفت : هیچ عملی بهتر از تحصیل علم و هیچ درجه‌ای بالاتراز درجهٔ عالم نباشد و بهمین جهت علماء دین را چند درجه بالاتر در دنیا به مرتبت و شرافت و وراثت دادند ، و در عقبی درجه‌های آنها از درجه‌های دنیا بیشتر وبرتر باشد ! که فرمود وَ لَلْآخِرَةُ اَکْبَرُ دَرَجاتٍ وَ اَکْبَرُ تَفْضیلاً . چنانکه دانشمند در دنیا به منزلهای طاعت وعبادت وکشفِ حقیقت از عامّه مردم برتر است ، فردا هم در بهشت از منزل بهشتیان برتر و بالاتراست.

۱۲ـ یٰا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوا اِذٰا نٰاجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْوٰیکُمْ صَدَقَةً .

حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود چون این آیه نازل شد برای مناجات با پیغمبر یک دینار صدقه دادم و ده سئوال از پیغمبر کردم، ازجمله پرسیدم که خدای‌را چون خوانم وچگونه‌پرستم؟ فرمود: به راستی درگفتار وکردار ووفای به عهدی که در روز اَلَسْت بگفتن بَلیٰ با او بستی ! ودرگفتار وکردار خود صدق پیش‌آر .

پرسیدم ازخدا چه خواهم ؟ فرمود : سلامت دل در دنیا و آخرت از آفات بشریّت و عافیتِ تن از همه‌گونه بلیّت !

پرسیدم برای نجات ازعذاب دوزخ‌چه‌کنم؟ فرمود: آنچه خوری حلال خور وآنچه گوئی‌راست‌گو، حرام را بخود راه مده که حرام سرانجامِ بدحارد ، و از دروغ بپرهیز که دروغگو درهردوجهان بدنام باشد !

پرسیدم: تدبیر وحیله درکار چون باشد؟ فرمود : بهترین‌حیله ترک حیله است ، حیلت را بگذاروبدان که همه آن بود که خدا خواهد وحیلت و تدبیر بنده هرگز برتقدیر الاهی پیروز نگردد !

پرسیدم برمن ازاحکام الاهی چیست تابگزارم ؟ فرمود : بهرچه خدا و رسول از واجبات امر کرده انجام‌ده واز مستحبّات عمل نما .

پرسیدم راحتی درچیست؟ فرمود: راحتی درآن است که به‌بهشت‌بانعمت‌فرودآئی وازدوزخ‌ایمن‌شوی.

پرسیدم شادی درچیست ؟ فرمود : دراینکه شب فراق به سر آید وصبح وصال ازمطلع‌اقبال برآید و بنده شاهد صاحب جلال‌را مشاهده‌کند!

پرسیدم حق چیست؟ فرمود : اسلام ، گفتم آن حق را که باطل در راه نیست کدام است فرمود : دین‌اسلام واحکام‌آن.

پرسیدم فساد چیست ؟ فرمود : کفر ورزیدن وحق پوشیدن ! که همیشه از راستی وپاکی دوراست .

پرسیدم وفا چیست ومرد وفادار کیست ؟ فرمود : شهادت به یگانگی خداوند دادن وبه‌ایمان واخلاص راست و استوار بودن .

شأن نزول این آیه : در خبر است که توانگران درمجلس رسول خدا می‌آمدند ودرحال پرسش ومناجات بااو ، دراز می‌کشیدند و به درویشان مزاحمت داشتند و از آن پس درویشانرا تمکّن دادن صدقه نبود و توانگران هم **بُخل** می‌ورزیدند ! پس آیهٔ ناسخ آن نازل شد که :

۱۳ ـ ءَاَشْفَقْتُمْ اَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَىْ نَجْوٰيكُمْ صَدَقٰاتٍ . آیه . نوشته اند که هیچ یک از صحابه به حکم این آیت نرفت مگر حضرت **علیّ بن ابی‌طالب** که خود فرمود : هیچ کس نه‌پیش ازمن و نه‌بعداز من مانند من به آیهٔ **مناجات** عمل نکرد !

درخبراست که پیغمبر از **علی** پرسید : مردم چه مبلغی پیش از نجوای با من باید بپردازند؟ **علی** فرمود خدا و رسول بهتر می‌دانند و حضرت فرمود با یک دینار ! **علی گفت:** زیاد است ، پیغمبر آنرا به یک‌دانه یایک شعیر تنزّل داد !

ازعبداللّه‌بن عمر نقل شده که گفت : اگر من یکی از سه چیز که **علیّ بن ابی‌طالب** داشت داشتم از بسیاری نعمتهای دنیا برای من محبوبتر بود : یکی زناشوئی با **فاطمه** دختر پیغمبر ، دیگری برداشتن بیرق اسلام در جنگ **خیبر** ، سوّم نزول آیهٔ **نجوی** وصدق آن درمورد **علی** !

... اَلاٰ اِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی حزب خدا رستگارانند .

داود پیغمبر پرسید : خدایا ، حزب خدا کیانند؟ فرمود: چشم پوشان ازگناه، پاک‌دلان ودستیاران مردم .

سورهٔ ـ ۵۹ ـ حشر ـ ۲۴ ـ آیه ـ مکی ـ جزو ۲۸

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ ـ بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان .

۱ ـ سَبَّحَ لِلّٰهِ مٰا فِى السَّمٰوٰاتِ وَ مٰا فِى الْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ . به پاکی می ستاید خداوند را هرچه در آسمانها و در زمین است و او است توانای راست‌دانش .

۲ ـ هُوَ الَّذى اَخْرَجَ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰابِ مِنْ دِيٰارِهِمْ لِاَوَّلِ الْحَشْرِ مٰا ظَنَنْتُمْ اَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا اَنَّهُمْ مٰانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللّٰهِ فَاَتٰيهُمُ اللّٰهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا خداونداست که کافران اهل **تورات** را ازخان‌مان‌های خود بیرون کرد برای اولین حشر یعنی مهاجرت از مدینه بشام(۱) و شما هرگز باور نداشتید که آنها بیرون روند و پنداشتند که باروهای آنها مانع شکستشان است! پس فرمان خداوند ازجائی رسید که نمی‌پنداشتند و نه می(بیوسیدند) . وَقَذَفَ فى قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِاَيْديهِمْ وَ اَيْدِى الْمُؤْمِنينَ فَاعْتَبِرُوا يٰا اُولِى الْاَبْصٰارِ . خداوند ترس دردل آنها افکند که خانه‌های خود را بدستهای خودشان و دستهای مسلمانان خراب و خالی می کردند وفرو می‌گذاشتند ! پس شما ای بینایان و زیرکان پند وعبرت گیرید .

۳ ـ وَلَوْلاٰ اَنْ كَتَبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمُ الْجَلاٰءَ لَعَذَّبَهُمْ فِى الدُّنْيٰا وَلَهُمْ فِى الْآخِرَةِ عَذٰابُ النّٰارِ .

۱ ـ **وحشر** دوم حشر روز قیامت است که همهٔ بندگان به صحرای محشر گرد آیند .

اگرنه این بودکه خداوند جلاء وطن و بیفتادن از خان‌مان را برای آنها نوشته بود، هراینه آنانرا در دنیا عذاب بیشتر کردی ودرآن دنیا هم به‌آتش دوزخ گرفتارند!

٤ـ ذٰلِکَ بِاَنَّهُمْ شاقُّوااللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ یُشاقِّ اللّٰهَ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدیدُ الْعِقابِ . آن‌جلاء وطن از آن سبب بودکه‌یهود بت‌پرست (بنی‌نضیر) ازفرمان‌خدا ورسولش سرپیچیدند وخلاف کردند وهرکس از فرمان خدای بیرون شود ، خداوند سخت‌گیر وسخت کیفر است.

٥ـ ماقَطَعْتُمْ مِنْ لینَةٍ اَوْ تَرَکْتُمُوها قائِمَةً عَلٰی اُصُولِها فَبِاِذْنِ اللّٰهِ وَ لِیُخْزِیَ الْفاسِقینَ . آنچه از درخت خرما ببریدید (از مال کافران) یا برپای خود واگذاشتید همه به اذن و پسند خدا بود و برای آن بودکه فاسقان را رسواکند .

٦ـ وَ ما اَفاءَاللّٰهُ عَلٰی رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَما اَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلٍ وَلا رِکابٍ وَلٰکِنَّ اللّٰهَ یُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلٰی مَنْ یَشاءُ وَاللّٰهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ. آنچه‌که خداوند(ازمال‌یهودان) بهرهٔ پیغمبرش کرد ، شما در آن نه اسب تاختید و نه اشتر دوانیدید ! لیکن خداوند پیغمبران خود را بر هرکه خواهد چیره می‌سازد . و خداوند برهرچیزی وهرکاری توانا است[1] .

٧ـ ما اَفاءَاللّٰهُ عَلٰی رَسُولِهِ مِنْ اَهْلِ الْقُرٰی فَلِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبٰی وَ الْیَتامٰی وَالْمَساکینِ وَابْنِ السَّبیلِ کَیْ لا یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْاَغْنِیاءِ مِنْکُمْ[2] آنچه خداوند از مال مردم دیه‌ها وشهرها بهرهٔ پیغمبرش‌داد ، آنها ازآن خدا ورسولش وخویشاوندان رسول خدا و یتیمان ودرویشان ومسافران درمانده است ، تا آنکه توانگران دست در مال غنیمت جنگ دراز نکنند! وَما آتٰیکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهٰیکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوااللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ شَدیدُ الْعِقابِ . وآنچه پیغمبر به شما (مسلمانان مجاهد) داد آنرا بپذیرید و آنچه را از شما باززند باز شوید وازخشم و عذاب خدای بترسید که خداوند سخت‌گیر و سخت سزا است .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ . ای صیقل آئینهٔ یقین وکیمیای دولت کلمات ، و راست لشکر قرآن ، ای مرغی‌که پروبالت از هوای احدیّت درآمده و بر شاخ قدس فردانیّت آشیان نهاده و صدهزار واند ، مرغ نبوّت به زیر آورده و درعالم‌احکام‌گذاشته ، توکه رائی ؟ تا آشیانت ببوسیم ؟! باکه باشی ؟ تا ازتونشانی‌جوئیم؟ درکدام بادیه‌ای ؟ تا جانها در بادیهٔ طلب نثارکنیم ؟

بسیار خلایقند جویان رهت	کشته‌شده‌عالمی به هول سپهت
تا برمه چارده نهادی کلهت	بینم کلهٔ ملوك درخاك رهت !

١ـ چون در این واقعه یهودیهای بت‌پرست بنی‌نضیر خود را ناتوان دیدند به جلاء وطن تن دادندبرخلاف بنی‌قریظه که ایستادگی کرده و بکلی مغلوب و تارمار شدند .

٢ـ اموالی که ازکافران به دست مسلمانان می‌رسد یا غنیمت جنگ است یا مالهائی است که ازکافران بدون جنگ (براثر صلح) به دست مسلمانان میرسد که آنرا (فیء) نامند (یعنی خسارت جنگ) .

۱ـ سَبَّحَ لِلّٰهِ مٰا فِی السَّمٰوٰاتِ وَ مٰا فِی الْاَرْضِ .آیه. بر ذوق جوانان طریقت ، تسبیح دراینجا شناوری رازهای دوستان است در دریای بزرگی حق‌تعالی که در آن دریا فرو روند و گوهرهای توحید بیرون آرند و در رشتهٔ ایمان کشند، جوانمردانی که قدم بر بساط قرب دارند به سرحدّ یگانگی رسیده، دوئی برخاسته دست دیگران (بیگانگان) از آنان کوتاه شده ، سرهاشان بر حقیقت حقّ آگاهی یافته ، از علاقه‌ها ببریدند تا مجاور کعبهٔ وصال شدند ، و با واسطه‌ها و سبب‌ها گذشتند تا معتکف کوی اقبال گشتند .

مریدی از شبلی پرسید . تو را هیچ دیدهٔ گریه نیست؟ گفت: ای‌فلان آنچه دل ما را با جان ما افتاده از دیده پنهان است ، هرچه بیرون قالب تن‌است بیگانهٔ راه‌است وتعبیه‌ای‌دردرون باید ، ای‌جوانمرد، اندوه‌او ازلی است لیکن نه با هرکس باشد ، این اندوه چون بر دل عاشقی سایه افکند ، در آن هنگام رعد حالت به خروشیدن آید و برق امید به جستن آید و باران مراد برساحت دل می بارد ! وگیاه های گوناگون می روید : گاهی نرگس رضا است ، گاهی ارغوان قناعت ،گاهی سوسن توکّل ، گاهی یاسمین تواضع ، وعاشق درکار ایستاده ، زیر ابر اندوه از باغ دل‌گلهای رنگارنگ می‌دروَد ودسته‌ها می‌بندد.

باش تا خاربُن کوی تو را نرگس وار — دسته‌بندند و سوی مجلس سلطان آرند
عاشقانت سوی تو تحفه اگرجان آرند — عرق سنگ سوی چشمهٔ حیوان آرند

... وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ .آیه. طالبان به امید ادراک روی در بادیهٔ طلب نهاده ،عاشقان به طمع وصال جان و دل را هدف تیر بلا ساخته‌اند . همه عالم را به‌بوئی وگفتگوئی خشنودکرده وقطره‌ای ازجرعهٔ قدح عزّت به‌کسی نداده ! چون حقیقت صمدیّت و کمال احدیّت از ادراک بشر منزّه و از دریافت عقل دور است چنانکه آدمی در آینه می نگرد صورت خویش را در آن می بیند ، از آنجا که ظاهر گمان و خوش باور است ، گوید دست فرازکنم و آن صورت دراختیار خودگیرم ! هیهات ! آن قریبی است‌که عین بُعد است! اگر در طلب آن صورت برخیزد عمر بپایان رسد و هرگز دست به آن نرسد و از وجود آن ذرّه‌ای نیابد!

در عشق تو صدهزار جانند به سر — رفتند و ندیدند ز وصل تو اثر

۲ـ هُوَ الَّذِی اَخْرَجَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ اَهْلِ الْکِتٰابِ مِنْ دِیٰارِهِمْ .آیه. چون‌خداوندقومی را بردشمن یاری دهد خرگوش آنها شیر شود وگروهی راکه شکست و رسوائی دهد شیر ایشان خرگوش‌گردد .

بزرگان بخت برگشتهٔ یهود بنی‌النضیر به دشمنی‌پیغمبر برخاستند و به باروها پناه بردند و به‌خیال‌خودشان درآنجا ایمن نشستند!لاجرم بَطشِ قهّاری روی به ایشان نهاد تا نخست خانه دل خودرا خراب کردند و خرابی باطن به ظاهر هم سرایت‌کرد تا خانه‌های جای سکونت خود را هم به دست خویش ویران‌کردند !

... فَاعْتَبِرُوا یٰا اُولِی الْاَبْصٰارِ .آیه. ای زیرکان وخردمندان و دانایان اگرپند می‌پذیریدوعبرت می‌گیرید جای پند پذیرفتن و عبرت‌گرفتن‌است! مؤمنان و مخلصان به توفیق خود با روی مساعد گفتند : خداوندا به نظر عبرت می‌نگریم و با اندیشهٔ راست پند می‌پذیریم اکنون چه‌کنیم تا دراین حالت بمانیم ؟ از سوی حق فرمان آمد که :

۷ـ مٰا آتٰیکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمٰا نَهٰیکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا . آیه. هرشربتی که‌ازدست‌اقبال پیغمبر

درآید بستانید که زندگانی شما درآنست وآن لوح خوانید که اونویسد، بندگی ازخوی اوآموزید، سنّت وی نگاه دارید،دست طلب ازهمّت وی گیرید ودرهمه‌حال پیرو اوباشید،زیرا کمال‌حال بندگان ومنتهای رویهٔ آنان محبّت ما است و محبّت ما درمتابعت از سنّت وسیرت پیغامبرشماست. هرکس بر پی وی رفت راست، او به حقیقت دوست ماست. مؤمنان صحابه به وفای عهد ازل بازآمدند وقدم درراه شریعت راست نهادند وراستی ودرستی درعمل بجای آوردند تا خداوندفرمود : اُولٰئِكَ هُمُ الصّٰادِقُونَ آنان راست کارانند:

راستکاری‌پیشه کن، کاندر مصاف رستخیز   نیستند ازخشم حق، جز راست کاران رستگار

تفسیر لفظی

۸ـ لِلْفُقَرٰاءِ الْمُهٰاجِرِینَ الَّذِینَ اُخْرِجُوامِنْ دِیٰارِهِمْ وَ اَمْوٰالِهِمْ یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللهِ وَ رِضْوٰانًا وَ یَنْصُرُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ اُولٰئِكَ هُمُ الصّٰادِقُونَ . اموالیکه ازطایفه یهود بنی‌نضیر به‌دست مسلمانان رسید برای درویشانی است که از خانومان خود هجرت کردند و آنانرا از خانه‌های خود بیرون راندند و قصد ونیّت مهاجران خشنودی خداوند بودکه دین خدا ورسول را یاری می‌دهند،اینانند راست‌گویان.

۹ـ وَالَّذِینَ تَبَوَّؤُا الدّٰارَ وَالْاِیمٰانَ مِنْ قَبْلِهِمْ یُحِبُّونَ مَنْ هٰاجَرَ اِلَیْهِمْ وَلاٰ یَجِدُونَ فِی صُدُورِهِمْ حٰاجَةً مِمّٰا اُوتُوا. کسانیکه سرای اسلام را جایگاه گرفتند (مدینه) و به دین وایمان (پیش‌از آمدن مهاجران) دل فرو دادند، هرکس که بسوی آنها هجرت کنددوست می‌دارند درحالیکه دردلشان‌هیچ‌گونه نیازی به آنچه آنها دارند ندارند وَ یُؤْثِرُونَ عَلیٰ اَنْفُسِهِمْ وَلَوْكٰانَ بِهِمْ خَصٰاصَةٌ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . و میهمان را بر خود می‌گزینند هرچند که به خوراك نیازمندند ، پس کسانیکه نفس خود را درکار مال دنیا بازداشتند آن کسان رستگارانند[1].

۱۰ـ وَالَّذِینَ جٰاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنٰا وَ لِاِخْوٰانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونٰا بِالْاِیمٰانِ وَلاٰ تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنٰا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنٰا اِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ . وکسانیکه بعد از مهاجرین دررسندگویند : خداوندا، مارا وآن برادران ماکه در ایمان از ما پیشی گرفتند بیامرز ودر دلهای‌ما کینهٔ کسانیکه ایمان آوردند منه، پروردگارما، توخود مهربان وبخشاینده‌ای .

۱۱ـ اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِینَ نٰافَقُوا یَقُولُونَ لِاِخْوٰانِهِمُ الَّذِینَ كَفَرُوا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰابِ لَئِنْ اُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلاٰ نُطِیعُ فِیكُمْ اَحَدًا اَبَدًا وَ اِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللهُ یَشْهَدُ اِنَّهُمْ لَكٰاذِبُونَ . نمی‌بینی آنان راکه دردین خویش دوروئی کردند وبه برادران خود از اهل تورات که کافر شدند می‌گویند: اگر شما را ازخانومان بیرون کردند ما هم با شما بیرون میرویم و اگر با شما جنگ کردند ما شما را یاری دهیم! وخداگواهی می‌دهدکه آنان دروغ می‌گویند .

۱۲ـ لَئِنْ اُخْرِجُوا لاٰ یَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لاٰ یَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَیُوَلُّنَّ الْاَدْبٰارَ ثُمَّ لاٰ یُنْصَرُونَ . اگر (براستی)جهودان را بیرون کنند این دورویان باآنها بیرون‌نمی‌روند!

۱ـ این روایت درشان انصار مدینه نازل شده‌که از مهاجرین فقیرپذیرائی کرده وازاموال یهودبنی‌نضیر که پیغمبر میان مهاجران پخش‌کرد و به آنها نداد ناخشنود نبودند بلکه خوش‌حال شدند .

و اگر با آنها جنگ کنند اینان (دورویان) آنها را یاری نمی‌کنند واگرهم یاری کنند ازمیدان جنگ پس می‌نشینند! پس از آن آنها را کسی یاری ندهد.

۱۳ـ لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللهِ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ. به راستی که شما در دلهای منافقان از خداوند ترساننده ترید (و از شما بیشتر بیم دارند تا از عذاب خدا) آن بدین سبب است که آنان گروهی هستند که حق را درنمی‌یابند.

۱۴ـ لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ. با شما هرگز نمی جنگند مگر در جاهای بارودار، یا از پشت دیوارها، زور آنها بر یکدیگر خیلی سخت است و آن چنانکه گمان کنی (ای محمد) که آنها یکدلند! نه یکدلند، بلکه آنها پراکنده‌دلند! و این به این جهت است که آنها گروهی هستند که فرا راستی و خیرّدهوش نمی‌دهند.

۱۵ـ كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. مانند جهودان پیش از ایشان (بنی‌قُریظة) که ناسازگاری کار خویش را دیدند و گرانی و ناسازگاری سرانجام آخر چشیدند و آنان راست عذابی دردناک.

۱۶ـ كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. راست به‌سان دیو (شیطان) باشند که به انسان گفت: کافر شو، پس چون کافر شد گفت: من از تو بیزارم، من از پروردگار جهانیان می‌ترسم[1].

۱۷ـ فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذٰلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ. پس سرانجام هردو آنست که با هم درآتشند هردو جاویدان و این است سزای ناگرویدگان.

۱۸ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. ای مؤمنان، خدا را بپرهیزید و ایدون بادکه هرکس باید بنگردکه برای فردا چه فرا فرستاده؟ و از خشم و عذاب خداوند پرهیز کنید که خدا به آنچه می‌کنند آگاه است.

۱۹ـ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. مانند کسانی مباشید که خدارا فراموش کردند، تا خداوندهم تیمارداشتن تنهای آنهارا برآنها فراموش کرد (یعنی که خودرا فراموش کردند) آری، آنان از دین وطاعت خداوند بیرونند.

۲۰ـ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ. هرگز دوزخیان چون بهشتیان یکسان نیستند، بهشتیانندکه رستگارانند.

۲۱ـ لَوْ أَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. اگر این قرآن را ما برکوه فرو فرستادمی، آن کوه‌را

۱ـ مراد از ایشان در اینجا یکی از زاهدان یهود است که فریب ابلیس خورد! وشرح آن در تفسیر ادبی همین آیه است.

می‌دیدی (ای محمّد) که از ترس خداوند فرو شده و پاره پاره شکافته! واین مثل‌هارا ما می زنیم برای مردم تا شاید دراندیشند.

۲۲ـ هُوَاللهُ الَّذی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ عالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهادَةِ هُوَالرَّحْمٰنُ الرَّحیمُ. او است خدائی که جز او خدائی نیست، دانای نهان وآشکارا، او است فراخ بخشایش مهربان‌اوست.

۲۳ـ هُوَاللهُ الَّذی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزیزُ الْجَبّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحانَ اللهِ عَمّا یُشْرِکُونَ. اواست‌خدائی که جزاوخدائی‌نیست، پادشاه پاک‌بی‌عیب، ایمن دارنده ازغیب، گواه راست‌واستوار، تاونده توانده، به‌هیچ‌چیز نماننده، خلق برمرادخوددارنده، برتراز آنکه برکسی ستم کننده، پاک ومنزّه است خداوند از آنچه انبازگران می گویند.

۲۴ـ هُوَاللهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْاَسْماءُ الْحُسْنیٰ یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ. اوست‌خدای‌آفریدگار، نوساز، نیکوکار، که اوراست نامهای نیکوبپاکی او را هرچه درآسمانها و زمین است می‌ستایند واوست سخت توانای بی‌همتا وراست‌دانش.

تفسیر ادبی وعرفانی

۸ـ لِلْفُقَراءِ الْمُهاجِرینَ الَّذینَ اُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ. آیه. مفهوم این آیت صفت وسیرت مهاجران است‌که اینان غریبان این‌دیاروشهیدان‌آن سرایند، پادشاهان دولتند ودرخانه‌شان نانی نه! امیران کشورند و در بَرِشان‌کهنه‌ای نه! آفتاب رویان روز رستاخیزند و در این جهان از هیچ سُو روی نه! آتش دلانند و شراره آنان‌را دودی نه! دردزدگانند و زخم ایشان را مرهمی نه! مسافرانند و راه آنان را پایانی نه! همه در کوره بلا گداخته وواخواستی‌نه! وبااین همه‌نعره عاشقی آنها درملکوت‌افتاده، گویند: جان را گوی‌میدان‌تودادیم هرکجا خواهی بینداز!

جانی داریم به عشق تو کرده رَقَم   خواهیش‌به‌شادی کُش‌وخواهیش‌به‌غم

مصطفی فرمود: ما مهتر فرزندان آدمیم وما را به آن فخرنه! شربتهای گرم بر دست ما نهادند و هدیه‌های شریف به خانه ما آوردند و لباسهای نفیس در ما پوشانیدند و تَرازِ عزّت برآستین ما کشیدند! ومارا بدان همه هیچ افتخاری نه! پرسدند: مهترا، پس‌افتخارتو به‌چیست؟ـ گفت: افتخار واختیار مابه آنست که‌درروز ساعتی‌خلوتی‌جوئیم وبااین‌فقیران‌مهاجرچون سلمان وبلال وعمّار وصُهیب حدیث‌گوئیم وگفت‌وشنود کنیم. زیرا:

بر دل زکرامتش نثار است مرا   ور فقر لباس اختیار است مرا
دیناردرم‌خودبه‌چه‌کاراست‌مرا   باحق‌همه‌کار چون نگار است مرا

مراتب فقر: بدانکه فقر دوگونه‌است، یکی‌فقری‌است‌که رسول خدا ازآن بخدا پناه‌می‌بَرَد ومی گوید: اَعُوذُ بِکَ مِنَ الْفَقْرِ، ودیگر فقر که رسول خدا به‌آن فخرمیکند ومی گوید: اَلْفَقْرُ فَخْری. آن نزدیک به‌کفر و این یکی نزدیک به حق است! امّا آن فقر که به‌کفر نزدیک‌است‌فقردل است که فرمود: کادَ الْفَقْرُ اَنْ یَکُونَ کُفْراً وآن آنست که‌هفت‌صفت‌فقر که: علم، حکمت، اخلاص، صبر، رضا، تسلیم، توکّل‌است‌ازدل بِبَرَد! تادل‌ازآنهافقیر وبی‌نوا گردد! وچون‌زمین‌دل‌خراب‌شودمنزل شیطانهاگردد! آنگاه که‌شیطان‌دردل‌فرو آمد،

هفت سپاهِ شیطان روی به او نهند و آنها: **شهوت، خشم، رشک، شک، شبهه، نفاق و شرک** است.

نشان این فقر این است که هرچه بیند کج بیند! گوش همه دروغ شنود، زبان همه دروغ گوید، قدم همه به کوی ناشایست نهد، این آن فقر است که پیغمبر از آن بخدا پناه برد!

امّا آن **فقر** که مایهٔ افتخار پیغمبر است آنست که آدمی از دنیا برهنه گردد و در این برهنگی به دین و ایمان به خدا نزدیک شود و این **مقام** همان است که **متصوّفه** آنرا **تجرید** گویند که آدمی از قیود و رسوم چون تیغ بیرون از نیام **مجرّد** شود! چه تیغ تا وقتی که در نیام است هنرش آشکارا نشود! و کاری از او نیاید! همین گونه دل تا در غلاف انسانی است هنر او آشکارا نگردد و از او گرهی نگشاید و چون از غلاف انسانیت برهنه شود صورتها وصفتها در او بنماید!

۹ـ وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُ الدَّارَ وَالْإِيمَانَ. آیه. این کسان **انصار** نبوّت و رسالتند و اصحابِ موافقت و و مرافقت! و منبع جود و سخاوت! خداوند روشِ آنانرا پسندیده و **ایثار** ایشان را ستوده که:

... وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ. آیه. گروهی که هرگز از خار حسد خاری به دامنشان نیاویخت و از بیابان **هوای نفس** هرگز غباری برگوشهٔ دیانت آنها ننشست! و از پرتگاه **هوس** هرگز دودی به‌چشمان نرسید[1] آنان پادشاهان راهند در لباس درویشان و فرشته‌صفتند به‌صورت آدمیان! روندگان حقیقتند در راه فنای خویش‌خرامان؛

شیخ بسطام (بایزید) گفته: اگر هشت بهشت را در این کلبهٔ ما بگشایند و این سرای و آن سرای هردو بما دهند هنوز به **یک آه سحرگاهی** که بر یاد او از سینه برآید ندهیم! و **یک تنفس** که به درد عشق او برآوردیم با ملک همه جهان برابر نکنیم! و به زبان‌حال گوید:

خیز یارا تا بمی‌خانه زمانی دم زنیم	**آتش اندر مُلکتِ آل بنی آدم زنیم**
هرچه اسباب است جمع آئیم و پس جمع آوریم	**پس به حکم حال بی زاری همه بر هم زنیم**

۱۰ـ وَالَّذِينَ جَاءُو مِنْ بَعْدِهِمْ. آیه. اندراین آیت پسینیانِ امّت و پیروانِ صالحان ملّت را تا قیامت به پیشوایان صدر اسلام دررسانیده و در حکم برابر فرموده. چنانکه **مصطفی** فرمود: مَثَل امّت من مَثَل باران است که معلوم نیست اول آن بهتر است یا آخر آن! و کسانی که امروز ساکنان سرای **قربت** من اند و فردا شایستهٔ شفاعت من! ایشان همه بزرگوارانند و کرامت را سزاوارند و در منفعت و راحت همچون باران بهارند! و باران را ندانند که اول آن بهتر است یا آخر آن! نفعی است همگانی، حال امّت من هم چنین است، همان درویشان آخر زمان و همان شکستگان سرافکنده و همین بزرگان صحابه همه با هم برادرانند و در مقام راحت و منفعت و شفقت همه یک دست و یک‌سانند مانند باران که در بوستان و در خارستان همه‌جا سود رسانند[2].

۱ـ **نوشته‌اند** آن‌روز که رسول خدا اموال یهود **بنی نضیر** را قسمت می‌کرد به **انصار** فرمود اگرمی‌خواهید شما را در این قسمت آرم تا شریک **مهاجرین** باشید و آنان را هم در اموال خود شریک کنید! و اگر نمی خواهید شریک کنید تا همه اموال را به آنها دهم، **انصار** همه گفتند ما در غنیمت با آنها شریک نمی‌شویم و همه را به آنها دهید ولی ما آنها را در اموال و املاک خود شریک می‌کنیم! آنگاه این آیه در شأن آنها نازل شد!

۲ـ این حدیث وسخن پیغمبر برای اثبات تساوی حقوق بشر ومواسات و مساوات و برادری و برابری در **اسلام** بزرگترین دستور و سند است.

۱۶- کَمَثَلِ الشَّیْطانِ إِذْ قالَ لِلْإِنْسانِ اکْفُرْ .آیه. مَثَل بیم‌دادن خداوند به‌یهودان بنی‌قُریظه مَثَلِ همان بیم‌دادنی است‌که به یهود بنی‌نضیر یا به مشرکین مکّه رسید وخداوند می‌فرماید : مَثَل منافقان‌یهود در وعدهٔ کومک‌دادن به بنی‌قریظه مانند مَثَل شیطان است‌که وعده به‌انسانِ مغرور داد ! واورا به‌کفر وادار ساخت ! پس از آن گفت: من ازتو (ای‌انسان‌مغرور) بیزارم وازخدای‌جهانیان‌می‌ترسم ! اینک‌شرح‌این‌داستان:

زاهد یهود وابلیس- مفسران نوشته‌اندکه این دوآیت دروصف برصیصا زاهد یهودی‌آمده وشرح‌آن چنین نوشته‌اندکه : راهبِ یهودی برصیصا نام در روزگار فترت بنی‌اسرائیل صومعه ای ساخته و هفتاد سال در آنجا مجاور شده و خدای را پرستش می کرد .

ابلیس ملعون درکاراوفرو مانده و ازگمراه کردن‌اوناتوان شده بود ! روزی مریدهای خودرا (شیطانها) جمع کرد وگفت: کی مراازاین زاهدکافی‌است که‌اورا ازراه به در بَرَد ؟ یکی از آن شیطانها گفت : من این کار کفایت‌کنم ! و مراد تورا حاصل نمایم .

شیطان مرید ، به درِ صومعه‌رفت و به‌سیمای راهبان‌گفت : من‌مردی راهبم وعزلت وخلوت‌می‌خواهم، تو را چه زیان اگر من به صحبت تو بیاسایم و در این خلوتگاه با هم عبادت‌کنیم ؟ چون برصیصا را عادت در نماز این بودکه ده روز از نماز بیرون نیامدی و روزه دار بودی و هر ده روز یکبار افطار کردی ! شیطان هم در برابر او به نماز ایستاد و بر نیایش خود بیفزود چنانکه چهل‌روز در نماز بودی و بعد از چهل روز افطار کردی !

برصیصا ، چون خود را در برابرعبادت او قاصر دید به‌اوعلاقه‌مند شد ! شیطان گفت:مرا رفیقِ‌دیگر است‌که من عبادت تو را از او بیشتر می‌دانستم لیکن معلوم شد چنین‌نیست،اینک نزد او میروم ! برصیصا جدائی از او را ناخوش آیند دید ! شیطان‌گفت: ناچار باید بروم ! ولی تو را دعائی بیاموزم که هر بیمار و دیوانه ای را شفابخشد ! راهب ابتدا نمی‌پذیرفت و پس از اصرار شیطان و ذکر نفع آن پذیرفت !

شیطان نزد ابلیس رفت وگفت:این مرد را گمراه کردم ! سپس‌رفت ومردی‌را دیوانه وجنّ زده کرد، آنگاه بصورت پزشک به درب خانه اورفت وگفت: می خواهید بیماری شما را درمان کنم؟ آنها پذیرفتند،شیطان چون بیمار را دیدگفت: درمان این سخت است وکار من نیست وچارهٔ او به دست راهبی‌است که دراین‌صومعه است ! واو را معرّفی کرد،اورا نزد راهب بردند و او دعائی خواند و بیمار شفا یافت !

سپس‌شیطان، یکی از زنان زیبای یهود را رنجه‌کرد تا بسان دیوانگان شد و او را سه برادر بود شیطان نزد آنها رفت وگفت: من پزشکم و درمان بیماری‌کنم،چون‌زن‌را دیدگفت: کارمن نیست وکارراهب‌این‌صومعه است‌گفتند: شاید راهب نپذیرد؟ گفت: نزدیک صومعهٔ اوجائی بسازید و زن را آنجا گذارید وگوئیداین‌امانت است به‌تو سپردیم ! که درحق او دعاکنی ! آنها چنان‌کردند و راهب از صومعه بیرون آمد زنی دید در غایت زیبائی ! و از جمال او در فتنه افتاد ! شیطان او را وسوسه‌کرد وگفت :کام از او برگیر وسپس توبه‌کن که درب توبه‌گشاده ورحمت خداوند فراوان است ! راهب چنان‌کرد وزن باردارشد !

راهب به خود آمد و از این‌کار پشیمان شد و از رسوائی آن ترسید ! شیطان او را وسوسه‌کردکه زن‌را کشته و پنهان‌کند تا از رسوائی درامان‌باشد ! راهب چنان‌کرد و چون برادران آمدند و خواهر خود را ندیدند .

راهب گفت: شیطانی آمد و او را برد و من زور نگاهداری او را نداشتم و آنان باور داشتند و رفتند!

شیطان شب به خواب برادران آمد که گفت: راهب خواهر آنها را کشته و درفلان جا خاك کرده! ایشان هم برفتند و جسد خواهر را از خاك درآورده نزد پادشاه بردند! راهب ناچار به گناه خود اعتراف کرد و بحکم پادشاه او را بردند که به دار آویزند!؟ آن ساعت شیطان برابر او آمد و گفت: همهٔ این کارها و پیش آمدها ساخته و پرداخته من است اگر آنچه فرمایم انجام دهی تو را نجات دهم، راهب گفت: درفرمانم! شیطان گفت: مرا سجده کن! آن بدبخت او را سجده کرد و کافر گشت! واو را باکفر به دار زدند! فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ!

۱۸ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ. آیه. در یک آیت دوبار ذکر تقوی کرده اول تقوی عام یعنی از حرام پرهیز کردن، دوم تقوی خاص یعنی از هرچه دون حق است پرهیز کردن. تقوای اول اشارت به اصل تقوی است و دوم اشاره به کمال تقوی است و از عذاب رستاخیز نتوان در امان بود جز با کمال تقوی! همه مرادها را باید گذاشت و بی‌مرادی را دربرگرفت، همه زهرها را نوش باید گرفت و همه نوشها را زهر باید پنداشت چون باینجا رسیدید به کمال تقوی رسیده‌اید!

واسطی عارف بزرگوار گوید: اهل تقوی که به مردم دنیا تکبّر کنند، آنان مدعی تقوی هستند نه مُتّقی، زیرا اگر دنیا در دل آنها وقعی و شأنی نداشتی هرگز تکبّر نکردی! عزیزی گفته: دنیا سُفالی است و آنهم درخواب! وآخرت گوهری است آنهم در بیداری یافته! مرد نه آنست که درسفال به خواب دیده متّقی شود! مرد آنست که درگوهر به بیداری دیده متّقی گردد! راه روندگان تقوی را سه قدم است: قدم نخست قدم شریعت که تن را روشن کند، دوّم قدم طریقت که دل را روشن کند، قدم سوّم قدم حقیقت که جان را روشن کند، منزل روندگان تن بهشت است، منزل روندگان دل مقعد صدق با نشیمن گاه راستی است و منزل جان عِندَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ است که در حضور بارگاه کبریائی است.

۲۱ـ لَوْ أَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ. آیه، در این آیت، نشر بساط توقیر قرآن و اخبار از بیان تعظیم آن است که کلامی خطیر، نظامی بی‌نظیر، جان آسائی دل پذیر، راه نمائی دستگیر. فراریان را بند و گناهکاران را پند، تاریکی حیرت را نور مُبین، و عصمت را حَبلی است متین! خبر او صدق، شهادت او حقّ، تأویل او جان آویز، تفسیر او مهرانگیز، چه بسا قفلها که به او از دلها برداشتند و چه بسا رقمهای محبّت که به او در سینه‌ها نگاشتند و چه بسا بیگانگان که به او آشنا گشتند! و چه بسیار خزینه‌های معرفت که به او پیدا کردند! و چه بسیار خفتگان که به او بیدار شدند! و چه بسا غافلان که به او هشیار گشتند و چه بسا طالبان که به او به مقصود رسیدند و مشتاقانی که به او دوست را یافتند، پس او هم یاد است هم یادگار! بنازش میدار تا به وقت دیدار

دل را اثر روی تو گُل پوش کند	جان را سخن تو مدهوش کند!
آتش که شراب وصل تو نوش کند	از لطف تو سوختن فراموش کند!

۲۲ـ۲۳ـ۲۴ـ هُوَ اللهُ الَّذِي ... معقل بن یسار و ابو امامه و ابو هریره هر سه از رسول خدا (هریک جداگانه.) دربارهٔ سه آیه آخر سوره حشر شنیده‌اند که: قرائت آنها ثواب درود هزاران فرشته به خواننده دارد و مرگ وی مرگ شهیدان که در بهشت جاودانند و آن سه آیه بمنزلهٔ اسم اعظم هستند که باید زیاد قرائت کرد!

سورة - ٦٠ - مُمتَحِنه - ١٣ - آیه - مدنی - جزو ٢٨

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

١- يٰا اَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوّي وَ عَدُوَّكُمْ اَوْلِياءَ تُلْقُونَ اِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمٰا جٰاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ اِيّٰاكُمْ اَنْ تُؤْمِنُوا بِاللهِ رَبِّكُمْ. ای مؤمنان، دشمنان من و دشمنان خودتان را دوست مگیرید، باایشان درنهانی دوستی میافکنید، در حالیکه آنان به آنچه از خدا بشما پیغام حق آمده کافر هستند! و رسول خدا و شمارا از خانه‌هاتان بیرون می کنند که چون شماایمان به خداوند خویش آورده‌اید. اِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهٰاداً فِي سَبيلي وَابْتِغٰاءَ مَرْضٰاتي تُسِرُّونَ اِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ اَنَا اَعْلَمُ بِمٰا اَخْفَيْتُمْ وَ مٰا اَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوٰاءَ السَّبيلِ. اگرازخان‌ومان خود برای جهاد در راه من بیرون آمدید و برای خشنودیِ من است(بادشمنان من دوستی مگیرید) شما در پنهانی با ایشان دوستی می کنید! ومن به آنچه شما پنهان یا آشکارا میدارید دانا هستم و هرکس از شما این کاررابکند ازراه راست گم شده!

٢- اِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ اَعْدٰاءً وَ يَبْسُطُوا اِلَيْكُمْ اَيْدِيَهُمْ وَاَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ. اگر شما را جائی دریابند دشمنان شما باشند و دستها و زبانهای خویش را به بدگوئی شما می‌گشایند و دوست دارند که شما کافر شوید.

٣- لَنْ تَنْفَعَكُمْ اَرْحٰامُكُمْ وَلاٰ اَوْلاٰدُكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصيرٌ. در روز رستاخیز، هرگز خویشان و فرزندان شما برای شما سودمند نخواهند بود وآن روز میان شما جدائی افکنند وداوری برگزارند و دشمنی برگسلند و خداوند به آنچه شما می کنید آگاه است.

٤- قَدْ كٰانَتْ لَكُمْ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ في اِبْرٰهيمَ وَالَّذينَ مَعَهُ. شما را تأسّی کردن به ابراهیم و بر نشان او رفتن و به‌کسانی که با او بوده‌اند پیروی نمودن است، اِذْ قٰالُوا لِقَوْمِهِمْ اِنّٰا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَ مِمّٰا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ كَفَرْنٰا بِكُمْ وَ بَدٰا بَيْنَنٰا وَ بَيْنَكُمُ الْعَدٰاوَةُ وَالْبَغْضٰاءُ اَبَداً حَتّٰى تُؤْمِنُوا بِاللهِ وَحْدَهُ، آنگاه که آنان به‌کسان خویش گفتندمااز شما بیزاریم وازآنچه جزخدای یگانه رامی‌پرستید! ما بشماکافریم و میان ما و شما همیشه دشمنی و خشم پدید آمده! مگر آنکه به خدای یگانه بگروید، اِلاّٰ قَوْلَ اِبْرٰهيمَ لِاَبيهِ لَاَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ مٰا اَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنٰا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنٰا وَ اِلَيْكَ اَنَبْنٰا وَ اِلَيْكَ الْمَصيرُ. (پیروی شما از ابراهیم نیکواست) مگر گفته اودرباره پدرش که گفت: من برای تو ازخدا آمرزش‌خواهم خواست،ولی به‌دست من برای تو از خدا چیزی نیست، خداوندا، به‌تو **توکل** می کنیم و به تو باز می‌گردیم.

٥- رَبَّنٰا لاٰ تَجْعَلْنٰا فِتْنَةً لِلَّذينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنٰا رَبَّنٰا اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ. پروردگارا، مارا فتنهٔ (شک وگمان افزودن) کافران‌مکن ومارا بیامرز که توئی آن عزیز که کس باتونتاودوتورا غلط وخطا نیفتد وتوتوانا ودانائی.

٦ـ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ . شما را در ابراهیم و کسان او پی‌بُردنی نیکو است برای کسیکه از خدا و روز رستاخیز ترسد و هر کس از ایمان برگردد (بداند) که خداوند بی‌نیاز ستوده است.

٧ـ عَسَى اللهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللهُ قَدِيرٌ وَاللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ . امید است که خداوند میان شما وکسانیکه دشمنی دارید دوستی سازد، که خدا توانا است و آمرزنده و بخشاینده است .

٨ـ لَا يَنْهَاكُمُ اللهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ . خداوند شما را ازکسانیکه در راه دین تیغ بشما نزدند باز نمی‌دارد و آنها که شما را از خانه‌هاتان بیرون نکردند منع نمی‌کند که با ایشان نیکوئی کنید و داد به ایشان رسانید، که خداوند دادگران را دوست دارد .

٩ـ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ . همانا،خداوند شمارا از(دوستی) کسانی باز میدارد که در دین با شما کشتار کردند، وازخانومانتان بیرون کردند،مبادا که باآنها به دوستی گرائید!و هرکس با آنها به دوستی گراید، آنان خود ستم کارانند .

١٠ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُمْ مَا أَنْفَقُوا . ای مؤمنان هنگامیکه زنهای با ایمان نزد شما آیند بعنوان مهاجرت،پس آنانرا بیازمائید، هرچندخداوندایمان آنهارا داند،اگرآنهارا برایمان ثابت‌یافتید آنهارا به کافران مفرستید که نه‌زنان باایمان برای کافران حلال است و نه مردان کافر برای آنها حلالند، وکابین که به آنها داده‌اند به آنها بفرستید وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا ذَٰلِكُمْ حُكْمُ اللهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ . برشما تنگی نیست که زنهای مهاجر به زنی بگیرید بشرطیکه به آنها مهر دهید و زنان کافر را نگاه ندارید و ایشان را زنان خویش مشمرید ، وکاوین که به زن کافر داده‌اید باز ستانید و آنها هم کاوین که به زنی داده‌اند که بسوی شما آمده بازپس گیرند، این است حکم خداوند که میان شما حکم می‌کند و خداوند دانا و راست‌دانش است.

١١ـ وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ . اگر زنی از شما به کافران رود و شما جنگ کردید ، پس به شوهران آنها از مال غنیمت به اندازه‌ای که بر آن زن داده به او بدهید وخدای را که به او گرویده‌اید بپرهیزید (وبپرستید) .

١٢ـ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ

وَ اَرْجُلِهِنَّ وَلا یَعْصینَکَ فی مَعْرُوفٍ فَبایِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللهَ اِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحیمٌ. ای پیغامبر چون زنان مؤمن به تو آیند که بیعت کنند براینکه به خدا چیزی شریک نیاورند (انباز نسازند) و دزدی نکنند و زنا نکنند و کودکان خود را نکشند! وفرزندی ازشوهرپیشین یاپسین ازحرام نیارند (که به دروغ به کسی بگویند این بچه ازتواست ونسبت آنرا به اودهند ودردست وپای اوافکنند)! ودرتو برای سخنان نیکوعصیان نورزند، (بااین شرطها) با آنان بیعت کن و برای آنها از خدا آمرزش خواه، که خداوند آمرزنده ومهربان است.

۱۳ـ یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللهُ عَلَیْهِمْ قَدْ یَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ کَما یَئِسَ الْکُفّارُ مِنْ اَصْحابِ الْقُبُورِ. ای گروندگان، کسانی که خداوند به آنها خشم کرده به دوستی مگیرید آنان از آخرت ناامید شده، همچنانکه کافران از دیدارمردگان درگورها نومید شدند!

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ. سه چیزاست که سعادت بنده درآنست و روی بندگی به آن روشن است: نخست اشتغال زبان به ذکر حق، دیگری استغراق دل به مهر حق، سوم امتلاء سرّ ازنظرحق، خوشاکسی که خداوند به سرّ او نظر کند تا دل وی به مهر بیاراید و زبان وی به ذکر دارد.

بدانکه: هیچ ذکری عزیزتر ازنام خدانیست و هیچ نام وذکری عزیزتر ازآیت تسمیت (بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ) نیست که **مصطفی** فرمود هرکار بزرگ و باخطیرکه در آغاز آن بِسْمِ اللهِ نبود آن کار ناقص باشدواز آن مقصود برنیاید! بی توقیع بِسْمِ اللهِ هیچ کار روان نگردد، بی گفتن بِسْمِ اللهِ نمازت درست نه و رازت به کار نیست! وشرف سوره‌های **قرآن** برای خواننده ازوجود بِسْمِ الله است.

پیرطریقت گفت: اگرهمه مُلکِ موجود بنام تو بازکنند بنگر تا بی‌توقیع بِسْمِ اللهِ بدان ننگری! که آنرا به قدر پرِ پشه‌ای قدر و قیمت نیست و شرفی از آن بالاتر نباشدکه بِسْمِ اللهِ داغی و نشانی از آن خویش برمیان جانت نهد، زیرا هرجانی عاشق‌ترباشدآنرا اسیرتر گیرند، وهردلی سوخته‌تربود رختش زودبه‌غارت‌برند!

گفتم که چوزیرم و به‌دست تو اسیر — بنواز مرا، مزن تو ای بدر منیر
گفتاکه: ز زخم من تو آزار مگیر — در زخمه بود همه نوازیدنِ زیر

۱ـ یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوّی وَعَدُوَّکُمْ اَوْلِیاءَ. آیه. ای شماکه ایمان آوردید، و پیغام‌رسان را راست دانستید و پیغام مرا به جان و دل پذیرفتید، دشمن من و دشمن خود را به دوستی مگیرید، هیچ دشمن شما بدتراز **نفس امّاره** نیست! زینهار از او ایمن نباشید و پیوسته ازاو برحذر باشیدکه **مصطفی** فرمود: دشمنترین دشمن تو، **نفس** تو است که میان دوپهلوی تو است! زیرا او همه آن خواهدکه زبان تو درآن است، هرکس **نفس** خویش را خودکامه دارد، خویشتن را تخم حسرت می‌کارد!

خداوند به داود فرمود: نفس خویش را دشمن دار و دشمنی او را در میان بند و او را در بندِ قهر و زندانِ مخالفت بدارکه درکشور ما را جز او منازع و دشمن نیست! چه‌که این **نفس** خاکی و سفلی و ظلمانی دشمنی غدّار و مکّار است و مایه و ریشه وی از **تنافس** و خودنمائی است **ومنافست مقدّمهٔ حسد** و **حقد** و **بغض وعداوت است**.

محمّد مصطفی، درمراجعت از یکی از جنگها فرمود: از جهاد کوچکتر برگشتیم و اینک باید به **جهاد بزرگتر** برویم، زیرا با لشکری، بتوان **روم** از **قیصر** گرفت! ولی با نیروی همهٔ روی زمین، نفس رااز یکی نتوان گرفت، که در جنگ با دشمن، رویاروی جنگ شود و پیروزی نصیب گردد، امّا در جهاد با نفس، معاینه نباشد بلکه درظاهر، دوستی و مَودّت کند، و کار نیک جلوه دهد! و مردان دین بدین سبب اورا اطاعت کنند! که شکارچی مرغ با مرغ گیرد!

احمد بلخی عارف بزرگ، گویدنفس خودرا که بهانواع ریاضت ومجاهدت مقهورومغلوب کردم. روزی نشاط جنگ داشت، شگفتم آمدکه ازنفس نشاط طاعت نیاید! گفتم در زیر این گوی چه حیله باشد؟ اینک اورا آزمایش کنم! میدانستم که طاقت گرسنگی ندارد، گفتم ای نفس، اگر من به سفر جنگ روم روزه نگشایم! گفت روا دارم! میدانستم که طاقت شب بیداری نماز شب ندارد! گفتم ای نفس، من در سفرهم نماز شب ترک نکنم گفت روا دارم! میدانستم که درحضَر با مردم نمی آمیزد و بوسیله سفر میخواهد بامردم معاشرت کند، گفتم ای نفس، من در سفر درخرابهای فرود آیم وباکسی آمدوشد ندارم! گفت روا دارم! چون از دست اوعاجز گشته به خداوند متوسّل شدم که مرا از مکر وحیلهٔ وی آگهی دهد، تا آنکه او را به اقرار آوردم! گفت در حضَر روزی هزاربار مرا برخلاف میل من بکُشی! و مردم ندانند ولی درجنگ کشتن یک بار باشد، وهمهجا مشهورشود که احمد درجنگ شهید شد ومن این همه کارها می کنم که چون در جنگ شهید بمیری شهادت یکبار است! ومن از چندین بار سنگین عبادات تو آسوده میشوم!

سورهٔ -٦١- صف -١٤- آیه - مدنی - جزو ٢٨

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ. بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان.

١- سَبَّحَ لِلّٰهِ مٰا فِی السَّمٰواتِ وَ مٰا فِی الْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ. پاك و ستوده است خدائیکه آنچه در آسمانها و زمین است او را ستایش می کنند و او است عزیز و حکیم.

٢- یٰا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مٰا لٰا تَفْعَلُونَ. ای کسانیکه گرویدهاند، چرا میگوئید آنچه راکه نمی کنید؟

٣- کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللهِ اَنْ تَقُولُوا مٰا لٰا تَفْعَلُونَ. نزد خداوند زشتی بزرگ و خشم آور است که بگوئید امری را و نکنید!

٤- اِنَّ اللهَ یُحِبُّ الَّذِینَ یُقٰاتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ صَفّاً کَاَنَّهُمْ بُنْیٰانٌ مَرْصُوصٌ. خداوند کسانی را که صف صف در راه او می جنگند دوست می دارد، گوئی که آنان در صف جنگ چون دیواری درهم رستهاند!

٥- وَ اِذْ قٰالَ مُوسٰی لِقَوْمِهِ یٰا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِی وَ قَدْ تَعْلَمُونَ اَنِّی رَسُولُ اللهِ اِلَیْکُمْ فَلَمّٰا زٰاغُوا اَزٰاغَ اللهُ قُلُوبَهُمْ وَاللهُ لٰا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفٰاسِقِینَ. یادکن (ای **محمّد**) وقتی که موسی به کسان خود گفت: ای قوم، چرا مرا آزار میدهید؟ در حالیکه میدانید من فرستادهٔ خدا بسوی شما هستم! پس چون قوم ازفرمان برداری موسی بگشتند، خداوند دلهای آنانرا بگردانید (از آشنائی) وخداوند، بیرون شدگان

از اطاعت را راه‌نمائی نمی‌کند.

۶- وَ إِذْ قالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ یا بَنِی إِسْرائِیلَ إِنِّی رَسُولُ اللهِ إِلَیْکُمْ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْراةِ وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ یَأْتِی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمّا جاءَهُمْ بِالْبَیِّناتِ قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِینٌ. وقتی که عیسی پسر مریم به بنی اسرائیل گفت: من فرستادهٔ خداوند بسوی شما هستم و راست دارنده و پذیرندهٔ آن کتاب تورات که پیش از من فروآمده و مژده دهنده است به‌رسولی که‌نامش احمداست! پس چون عیسی با معجزه‌های روشن به آنها آمد، گفتند این جادوئی آشکار است.

۷- وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَی عَلَی اللهِ الْکَذِبَ وَ هُوَ یُدْعی إِلَی الْإِسْلامِ وَ اللهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ. کیست ستم‌کارتر از کسی که برخداوند دروغ میسازد؟ درحالیکه‌اورا به اسلام و مسلمانی می‌خوانند و خداوند ستم‌کارانرا راه‌نمائی نکند:

۸- یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ. آنان می‌خواهند با دهان خود نور خدائی را (قرآن ومحمد) خاموش کنند! درحالی که خداوند تمام‌کنندهٔ نور خویش است هرچندکافران را خوش نیاید.

۹- هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ. او خدائی‌است که رسول خود را براه‌نمونی و دین حق فرستاده، تا آنرا بر همه دینها برتر دارد، هرچندکه انبازگیران را دشوار آید!

۱۰- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَةٍ تُنْجِیکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ. ای گروندگان می‌خواهید شما را راه‌نمونی کنیم برکار بازرگانی که شما را ازعذاب دردناك رهائی دهد؟

۱۱- تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللهِ بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. آن بازرگانی این است‌که به خدا ایمان آورید و در راه خدا با مال و جان خود جهادکنید، این شما را از هر بازرگانی بهتر است.

۱۲- یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ یُدْخِلْکُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فِی جَنّاتِ عَدْنٍ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ. خداوند گناهان شما را بیامرزد و در بهشتهائی که آب از زیر درختان آن روان است در جاهای پاکیزه و بهشتهای همیشگی واردکندکه این است رستگاری بزرگوار!

۱۳- وَ أُخْری تُحِبُّونَها نَصْرٌ مِنَ اللهِ وَ فَتْحٌ قَرِیبٌ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ. و بازرگانی‌دیگرکه دوست میدارید، یاری ازسوی خداوند و پیروزی نزدیك است که آنرا به‌گروندگان بشارت ده (ای‌محمد).

۱۴- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا أَنْصارَ اللهِ کَما قالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ لِلْحَوارِیِّینَ مَنْ أَنْصارِی إِلَی اللهِ قالَ الْحَوارِیُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللهِ. ای‌کسانیکه ایمان آوردند، یاران دین خدا باشید، چنانکه عیسی پسر مریم به حواریان‌گفت:کیست یاران من در روی‌کردن بسوی خدا؟ حواریان‌گفتند: مایاران خدائیم و یاری‌دهندگان دین او وفرستادهٔ او. فَآمَنَتْ طائِفَةٌ مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ کَفَرَتْ طائِفَةٌ فَأَیَّدْنَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلی عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظاهِرِینَ. پس گروهی از یهودیان به عیسی ایمان آوردند وگروهی کافر شدند و ما آن گروه راکه ایمان‌آوردند یاری‌کردیم ودست دادیم تابردشمنان برتری وپیروزی‌یافتند.

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ . **استاد بوعلی** در مجلسی که قاری قرآن می‌خواند گفت : باء بِسْمِ الله درگاه عزّت **قرآن** است ، نگر تا بحرمت فرا رَوی، وجز به‌چشم تعظیم ننگری ! که اگر شَرَری ازسیاست جلال خداوندی بر کائنات مستولی شود، همه آنها نابودگردد ! واگر نوری به‌صفت جمال خداوندی برعالم کون وفساد درظهور آید، همه ظلمتها نور گردد وهمه کفرها **توحید** شود و همهٔ زنّارها کمربند عشق دین گردد !

پیرطریقت گفت: ای یاربارم ده ، تا داستانِ دردِ خود به تو پردازم ، بر درگاهِ تو می زارم و در امیدِ بیم آمیز تو می‌نازم ، الاهی ، واپذیرم تا با تو پردازم یک نظر درمن نگر ، تا دوگیتی به آب اندازم .

یک‌روزه‌جمال‌خویش اگر بنمائی — پرنور شود ز ماه برتاماهی

۱ـ سَبَّحَ لِلّٰهِ مٰا فِی‌السَّمٰوٰاتِ وَ مٰا فِی‌الْاَرْضِ .آیه. هرکس بخواهد در دنیا خداستائی او پاک و صاف و بی‌آلایش باشد باید دل خویش را از آلودگی‌های **نفس امّاره** پاک نگاه‌دارد ! وهرکس‌بخواهدلذّت بهشت درآخرت براو صاف وگوارا باشد، بایددین خود را ازآلایش هوی وهوس صاف وپاک دارد . زیرا:

مردمان دوگروهند: گروهی زندگانیشان‌به‌**لطف وفضلِ حق**ّ وآسایش آنان به **ذکرحق**است‌وگروهی دیگر زندگانیشان نشانهٔ **عدلِ حق**ّ وآسایش ایشان به **حظّ نفس** است . آنان‌که اهل لطف وفضلند، دلی صافی و همّتی عالی و سینه‌ای خالی دارندکه درآن یادگار الاهی است ، و زبانشان به شهادت داده و دلشان به معرفت پرداخته و جانشان با محبّت آمیخته و از صفات خود بی‌زارگشته ! که هرچه صفت خودی همه بنداست ! وهرچه بنداست همه رنگ است وآنچه رنگ است همه ننگ است ! زیرا :

آن کس که هزارعالم، ازرنگ نگاشت — رنگِ من وتو کجاخَرَد، ای‌ناداشت؟

چون‌تسبیح وذکراین‌گروه ازمعدن پاک برآید وبه خداوند پاک رسد و پسندیده وپذیرفتهٔ خداوند باشد.

امّا آنها که نشانهٔ **عدل حق** باشند و زندگانیشان به لذّت نفس باشد و سینهٔ آنها آلودهٔ شهوت ! و دلشان معدن فتنه و فساد ! و باطن آنها برخلاف ظاهر باشد ، نام ایشان در ردیف دورویان و منافقان باشد و گفتارشان خلاف کردارشان باشدکه فرمرد :

... لِمَ تَقُولُونَ مٰالٰاتَفْعَلُونَ .آیه. چرا چیزی می‌گوئیدکه خود نمی‌کنید ؟ نزدخداوندکرداری ازآن زشت‌تر نیست یعنی‌گفتاری‌که با آن کردارنیست ! وعظی که واعظ ازآن بی‌بهره باشد !

خداوند به **عیسی** وحی فرستاد که : ای **پسر مریم** ، نخست خود را پند ده ، آنگاه اگر آگاه شدی دیگرانرا پند ده وگرنه‌ازمن‌شرم‌دار !

۴ـ اِنَّ‌اللهَ یُحِبُّ الَّذینَ یُقٰاتِلُونَ فی سَبیلِهِ صَفّاً .آیه. در باره‌گروهی است که دربالابردن کلمهٔ حق‌کوشند و از بهر اعزاز و تعظیم دین بادشمنان خدا جهادکنند.این همان‌بازرگانی پرسودی‌است که‌فرمود:

... هَلْ اَدُلُّکُمْ عَلیٰ تِجٰارَةٍ تُنْجیکُمْ .آیه. تجارت سودمند ، ایمان است و جهاد بادشمنان دین.

و دشمنان دوگونه‌اند : گروهی که سپاه شیطانند و به دستان و وسواس و مکر دستشان‌گشاده ! وگروهی دیگر که آرزوهای خود را به‌دست هوای نفس سپرده درحالیکه‌آن پیوسته در هلاکشان می‌کوشد ! گروهی‌دشمن‌ظاهراند وآنها کافرانندکه بر دین اسلام نیستند وگروهی دشمن باطن اند ، آنهاکه بردین اسلام **بدعت** نهند و آن دوگروه

اول جزء دشمنان باطن هستند .

و باید دانست که جنگ و جهاد با کافران با شمشیر سیاست است و با شیطان به مداومت درذکرحق، با هوای نفس به تیر مجاهدت و ریاضت است ، و هرکرا توفیق رفیق باشد و سعادت مساعد، درتصفیهٔ احوال و تهذیب اعمال درست آید و از خزینهٔ رحمت خداوندی خلعت آمرزش یابد و در مجمع اُنس ، شراب قُدس بیند، که‌فرمود: وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ این است فوز عظیم و رستگاری بزرگ !

سورهٔ - ٦٢ - جمعه - ١١ - آیه - مدنی - جزو ٢٨

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .

١- يُسَبِّحُ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ . آنچه در آسمانها و زمین است بپاکی خدای را می‌ستاید ، آن پادشاه پاک‌ستوده، و بی‌همتا و راست‌دانش .

٢- هُوَالَّذِي بَعَثَ فِي الْاُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَاِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ . اواست خدائی که درمیان ناخواندگان ونادبیران، فرستاده‌ای هم از ایشان برانگیخت که آنها را هنری و پاك می سازد و قرآن و درس دین را به آنها می‌آموزد، هرچند که ازاین پیش،آنان درگمراهی آشکارا بودند .

٣- وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . و دیگران هم ازایشان هستند که هنوز با ایشان درنرسیده‌اند (وبعد می‌آیند) واواست توانا وراست‌دانش.

٤- ذٰلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظِيمِ . این فضل و لطف خداوند است که بهرکس بخواهد میدهد واو است دارای فضل بزرگ .

٥- مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرٰاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ اَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللهِ وَاللهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ . مَثَل کسانیکه گفتند تورات را برداریدو برنداشتند و نپذیرفتند ، براستی بسان خراست که کراسه‌هائی (جزوه‌ها) بردارد! بدمثلی است برای کسانیکه نشانیها و پیغام خدا را ودروغ شمردند! وخداوند قوم ستمگر را راه‌نمائی نمی‌کند .

٦- قُلْ يَا اَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا اِنْ زَعَمْتُمْ اَنَّكُمْ اَوْلِيَاءُ لِلّٰهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . بگو (ای‌محمد) به‌کسانیکه جهود (یهودی) شدند (واز راه راست بگشتند) اگرگمان می‌کنید که تنها ازمیان تمام مردم ، شما دوستان خدائید ، پس مرگ را آرزو کنید! اگر راست می‌گوئید!

٧- وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ اَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيهِمْ وَاللهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ . و هرگز آنها مرگ را آرزو نکنند به سبب کارهائی که دست ایشان از پیش فرا فرستاده است! وخداوند به ستم‌گران دانا است.

٨- قُلْ اِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَاِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ اِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . بگو (ای محمد) به‌آنها ، آن مرگ که شما از آن می‌گریزید، شما را آمدنی است ، پس از آن شما را به جهان پنهان و آشکار باز برند، تا خداوند شما را به آنچه می کردید خبر کند !

۹ـ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا نُودِيَ لِلصَّلٰوةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلىٰ ذِكْرِ اللهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . ای مؤمنان ، چون روز آدینه بانگ نماز زنند ، پس سعی کنید بسوی ذکر خدا ، و خرید و فروش را بگذارید ، این برای شما بهتر است اگر میدانید[1].

۱۰ـ فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلٰوةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللهِ وَاذْكُرُوا اللهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . چون نماز گزارده شد ، در روی زمین پراکنید و از فضل خدا روزی بخواهید و خدا را بسیار یاد کنید تا مگر رستگار شوید (و نیک روز بمانید) .

۱۱ـ وَإِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها وَتَرَكُوكَ قائِماً قُلْ ما عِنْدَ اللهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجارَةِ وَاللهُ خَيْرُ الرّازِقِينَ . و چون (این مردم) تجارتی یا آواز لهوی و لغوی شنوند، بسوی آن پراکنند و تو را برپای ایستاده فروگذارند ! (ای محمد) بگو به آنها آنچه نزد خدا است بهتر است از طبل و کاروان و آوای بازرگانی ! و خداوند بهترین روزی دهان است .

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ این است نام عزیز ازلی ، این است نظم لطیف و آراستهٔ تام ، دل را انس است و جان را پیغام ، از دوست یادگار و بر جان عاشقان سلام ، خدا است یگانهٔ یکتا ، در ذات و صفات بی همتا ، از هم مانندی ما جدا ، در حکم بی چون و چرا ، شنوندهٔ راز است و نیوشندهٔ دعا ، در آزمایش با عطا است ، و در ضمانها باوفا ، رحمان و مهربان که بر بنده ببخشاید و جفای آنان را به نیکوئی نگرد و بنده اگرچه بدکار است و از گناه گران بار ! رحمان او را آمرزگار ، و گناه اورا درگذار ، خوب نگار است و در گفتار ، جهان را آفریننده و خلق را نگاهدار ، دشمن را دارنده و دوست را یار . رحیم است که رحمت خود را بر مؤمنان باران کرد و عطای خویش را بر ایشان ریزان ، هرکس را آنچه صلاح و بهینهٔ او بود آن کرد ، و گناهان مردم را زیر حلم خود پنهان . هرزبان که به نام او گویا است پاك و هردل که به مهر او یار است آباد و یادکنندهٔ او در این جهان و جهان دیگر آزاد است .

چون یاد تو آرم ، از غمان آزادم جز یاد تو هرچه بود رفت از یادم

۱ـ يُسَبِّحُ لَهُ ما فِي السَّمٰواتِ وَما فِي الْأَرْضِ . آیه. پادشاه به حقیقت او است که مُلکش را عزل نیست و جدّش را هزل نه ! و عزّش را ذُل نه ، و حکمش را ردّ نیست، بندهٔ مؤمن چون داند که مالكِ حقیقی خدا است، لوح دعاوی بشکند و بساط هوس درنوردد ، دست از دامن جهانیان درکشد . ننگش آید که مخلوق را تذلّل کند ، یا بهر لقمه‌ای گردن برافراشتهٔ خود را بشکند .

هرکس جلال حق بدانست به دلال خلق تن درندهد و دست صدقش از دوجهان کوتاه و پای عشقش همیشه در راه باشد و دلش در اختیار عزّت پادشاه و سرّش کان راز صاحب جلال گردد و در پیشانیش نشان اقبال ، و در دیدهٔ یقینش نور اعمال ، و در مشامش بوی‌های خوش وصال بُوَد، مردم همه باکام و بانام و باحال باشند و او بی کام و بی‌نام و بی‌حال بُوَد ، چه زبان او را که درسرای آخرت عندلیب باغ عِندیّت (نزد خدا بودن)

---

(۱) در واجب بودن نماز جمعه میان مسلمین عقاید مختلف است ، گروهی عقیده دارند بر مردم هر آبادی که چهل نفر ساکن ثابت ودائم دارد نماز جمعه واجب است وازحضرت علی امیرالمؤمنین (ع) نقل کنند که هر جا مسجد جامع است نماز جمعه واجب است و عقیدهٔ اصحاب رای هم چنین است .

و باز راز احدیّت باشد.

حسین منصور حلّاج را ، از زهد پرسیدند، گفت: تنعّم دنیابگذاشتن ، زهد نفس است ونعیم آخرت بگذاشتن، زهد دل است و ترک خویش بگفتن، زهد جان است . آنان که در دنیا زاهد شدند در سرای رضوان فرو آمدند ، آنها که در بهشت زاهد شدند به مقام قدس فروآمدند ، وآن طایفه که در خودی خود زاهد شدند ، ایشانرا سیلاب وادی لاٰ إلٰهَ إلّاالله در ربود ، و در این سرای از آنان خبری نه ، در آن سرای هم اثری از آنها نیست ! در سرا پرده احدیّت فرو آمدند و در بارگاه صمدیّت ایشانرا باردادند.

۲ـ هُوَالَّذی بَعَثَ فِی الاُمّیّینَ رَسُولاً .آیه. این آیت، صفت مهترعالم وسیّد فرزندآدم است ، یتیم بود از صدف قدرت برآمده، آفتابی روشن از فلک اقبال بتافته، درختی شگرف از بوستان دولت برآمده ، خداوند او را به حقیقت نبوّت مزیّن کرده و به مردمی نادان ونادبیران فرستاده ، چه خلقی ؟که از حق بی‌خبران و در جهان حیرت سرگردان . چون قدم در عالم بعثت نهاد ، بساط شرع گسترد ، و چنانکه میزبان بهر میهمان سفره نهد و آواز دهد ، او سفرهٔ اسلام نهاد وصلای دعوت آواز داد .

جان پاکان گشنهٔ عدل تو بود از دیرباز[1] سفره اندر سدره بنهادی و در وادی صلا
ای یتیمی دیده ، اکنون با یتیمان لطف کن وای غریبی کرده اکنون با غریبان کن سخا

سیّد عالم ، سفرهٔ دعوت بنهاد ، و به صلا آواز داد[2] خواجگان قریش اجابت نکردند و گفتند ما را عار است که بر سفره گدایان و درویشان نشستن! فرمان آمد که ای سیّد، ازاینان چه رنج می بری ؟ سرشت پلید ایشان نه از آن اصل است که هرگز نقش نگین تو پذیرد .

۵ـ... کَمَثَلِ الْحِمٰارِ یَحْمِلُ اَسْفٰاراً. آیه. مَثَل ایشان مَثَل خَر است که برگُردهٔ اودفتر وجزوهٔ کتاب باشد ، خررا از آن دفتر چه سود ؟ که هوش و گوش دریافت ندارد ! ایشانرا نیز ازدعوت چه سود؟ که برگوش و بردلشان مُهر بیگانگی است و بر دیده‌شان پردهٔ غفلت ! نه زبانشان سزاوار ذکر ما است و نه دلشان بابت مهر ما . اگر نقد دین می‌جوئی وسوز عشق‌ماMی‌طلبی ، از دلهای درویشان صحابه‌جوی! که دردلشان سوز عشق ما است، ودرسرشان خمار شراب ذکر ما،دل‌ایشان حریق‌مهرومحبّت، وجانشان غریق‌نظرلطف‌ما است .

این‌درویشان زوصل، بولی دارند گولی ز شراب مهر ، جولی دارند
در مجلس ذکر، هاوهولی دارند مَی نعره زند کزو چنولی دارند

۹ـ یٰا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوا اِذٰا نُودِیَ لِلصَّلٰوةِ . آیه. خداوند دراین‌آیت بندگانرا به کاری‌ازکارهای دین می‌خواند که تمامی وکمال دین درآن است ، وازکیفر گناه رَستن به‌آن‌است، و بهشت جاودان‌یافتن‌درگزاردن آن است . و آن نماز آدینه است . می‌گوید : ای شما که گروندگان و دوستان و آشنایانند و پیغام را پذیرفته‌اند و فرمان برداشتند ، چون شما را به نماز آدینه بخوانند ، آهنگ آن کنید که شما را به من می‌خوانند ، آهسته آئید و به وقار آئید ، نخست به غُسل (شست‌وشو ومسواک) ودیگر جامهٔ بهتر ، دیگر بوی خوش ، دیگربه‌گاه‌آمدن، دیگر مسلمانان را نرنجانیدن ، دیگر خطبه‌گوش‌دادن ،که همه این‌کارها سنّت رسول خدا وفرمان اواست .

۱ـ گشنه ، عامیانهٔ گرسنه است که در فارسی بسیار متداول است .
۲ـ صلا ، دعوت نماز و باغذا است .

ثواب نماز جمعه : درخبر است که خداوند بنده مؤمن را در روز آدینه ده چیز وعده داده یکی آنکه چون به نماز آید هرگامی که بردارد ، ویرا نیکی در دیوان نویسد ، دوّم به هر قدمی گناهی از دیوان وی بستُرَد ، سوم آنکه گناه یکهفته او را درگذارد ، چهارم در ساعتی معین از روز آدینه هرچه از خدا خواهد برآورده شود ، پنجم وششم اگر روز آدینه سورهٔ **کهف** وشب آن سورهٔ **دخان** خواند خداوند اورا از آفتها نگاهدارد وگناه او را بیامرزد ، هفتم هرکار نیکی که در روز آدینه کند صدبرابر شود ، هشتم اگر صدبار درود بر پیغمبر فرستد فردا او را شفیع وی کند ، نهم اگر روز آدینه اجل او رسد ازعذاب گور ایمن باشد ، دهم اگر در آن روز یک بنده ازمیان آن جماعت آزاد کند ، همهٔ بنده‌های دیگر را به او بخشند .

... فَاسْعَوْا اِلیٰ ذِکْرِاللهِ .آیه. سعی از واجبات نماز آدینه است که خداوند می فرماید: بسوی نماز جمعه سعی کنید. نمازهای دیگر درخانه یامسجد تنها گزاردن یا با جماعت جایز است ولی نماز آدینه باید باجماعت باشد.

خداوند فرمود: چون بنده به مسجد رفتن ورنج برخودنهادن وخدمت گزاردن از بهر من باشد، من یک نیم ازنماز راگرفتم و دورکعت آوردم. بندهٔ من که امروز یک گام در راه من بردارد مزد او را ضایع نکنم، امروزکه به اختیار ونشاط ازخانه به مسجدی آئی وفردا به اضطرار ازدنیا به گور خواهی رفت! من چگونه آمرزش ازتو دریغ دارم؟

سورهٔ-٦٣- منافقین-١١- آیه- مدنی- جزو٢٨

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

١- اِذٰا جٰائَکَ الْمُنٰافِقُونَ قٰالُوا نَشْهَدُ اِنَّکَ لَرَسُولُ اللهِ وَاللهُ یَعْلَمُ اِنَّکَ لَرَسُولُه وَاللهُ یَشْهَدُ اِنَّ الْمُنٰافِقِینَ لَکٰاذِبُونَ . چون دورویان نزد تو آیند (ای **محمّد**) می‌گویند ما گواهی می‌دهیم که تو فرستاده خدائی ! و خدا میداند که آنان دروغ گویانند .

٢- اِتَّخَذُوا اَیْمٰانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللهِ اِنَّهُمْ سٰاءَ مٰاکٰانُوایَعْمَلُونَ . سوگند های خویش را سپری برای خود(برخون ومال خویش) گرفتند تاازراه خدا برگشتند، آنان کار بسیاربدی کردند.

٣- ذٰلِکَ بِاَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا فَطُبِعَ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاٰ یَفْقَهُونَ . این بدکاری به این است که آنها اوّل ایمان آوردند پس ازآن کافرشدند ، پس بردلهای آنان مُهر نهادند ، تا روشنائی راستی در دلهای آنها نرود وصواب درنیابند !

٤- وَاِذٰا رَاَیْتَهُمْ تُعْجِبُکَ اَجْسٰامُهُمْ وَاِنْ یَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ کَاَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ یَحْسَبُونَ کُلَّ صَیْحَةٍ عَلَیْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قٰاتَلَهُمُ اللهُ اَنّیٰ یُؤْفَکُونَ . و چون تنهای آنها را درنگری ، چشم تو را خوش آید و تو را شگفت آید! واگر سخن گویند گوش فرا سخن آنها می‌دهی ، گوئی پلهائی هستند بادیوار دارنهاده ، و از بددلی هربانگی را برزیان خود پندارند، ایشان دشمنند ازآنها بپرهیز، خداوند آنهارا بکشد ! خدا ایشانرا بنفریناد (نفرین کُناد)چگونه آنها از دین برمی‌گردند!

٥- وَاِذٰا قِیلَ لَهُمْ تَعٰالَوْا یَسْتَغْفِرْ لَکُمْ رَسُولُ اللهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَرَاَیْتَهُمْ یَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَکْبِرُونَ . و چون به ایشان گویند بیائید تا رسول خدا برای شما از خدا آمرزش بخواهد ، سرها را برمی‌گردانند و آنها را دیدی که برمی‌گردند درحالیکه گردن کش هستند .

۶ـ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللهُ لَهُمْ إِنَّ اللهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. خواه (توای محمد) برای آنها آمرزش بخواهی خواه نخواهی خداوند آنهارا هرگز نمی آمرزد چه که خداوند بدکاران را راه‌نمائی نمی کند :

۷ـ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُّوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ. آنانند که می گویند: به کسانیکه نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا از آنجا پراکنده شوند، (آنها نمی دانند) درحالیکه خزانه‌های روزی در آسمانها و زمین از آن خدااست.

۸ـ يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ. منافقان می گویند (پس از جنگی که اسلام پیروز شده بود) اگر به مدینه بازگشتیم، هرکه از ما عزیزتراست، خوارترین مردم (یعنی مسلمانها) آنان را ازمدینه بیرون خواهند کرد! درحالیکه عزّت تنها خدای ورسول او ومؤمنین راست، لیکن منافقان (بواسطهٔ غرور) این امر را نمی‌دانند!

۹ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ. ای ایمان‌داران، مالهای شما و فرزندانتان شما را از یاد خدا باز ندارد و هرکس چنین کند از زیان‌کاران است.

۱۰ـ وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ. از آنچه شما را روزی دادیم نفقه کنید (به فقیران) پیش از آنکه مرگ به یکی از شماها بیاید، و بگوید (هنگام مرگ) پروردگارا، چرا مرگ مرا بتاخیر نینداختی تا صدقه دهم! واز نیکان وصالحان وتائبان باشم؟

۱۱ـ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. (درحالیکه) هرگز خداوند نفسی‌را (ازمرگ) باز پس نگذارد، چون سرانجام او مرگ است وخداوند به کردار شما آگاه است.

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ. در قرآن ۲۵۶۳ جا نام (الله) است ودرهیچ‌جای قرآن، چندان آثار کرَم ودلائل فضل ورحمت ولطف که در این آیت است (یعنی آیهٔ بِسْمِ الله) دردیگر آیت‌ها نیست! زیرا برابر نام (الله) نام رحمن ورحیم امید گناهکاران ودست آویز مفلسان است، نام رحمن ورحیم تاج صدق برسر صدّیقان و منشور خاصگی در قبضهٔ خاصان است، نام رحمن و رحیم رایتِ دانش در دست دانایان و زیور شکیبائی و بردباری نزد خداپرستان است، نام رحمن ورحیم باعث وجد واجدان، سوزعاشقان وشوق مشتاقان است!

لطیفه : درخبر آمده که خداوند به موسی کلیم فرمود : منم خدای رحمن و رحیم، کبریاء و جبروت صفت من است و الله نام من است، پس چه کسی مانند من است؟

۱ـ إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ. آیه. از عهد ازل، غوّاصِ قدرت در دریای صُلبِ آدم، هم گوهر شب چراغ و هم شَبَهِ سیه رنگ برآورد و بر ساحل وجود نهاد، که هم مؤمنان بودند، هم منافقان! اما مؤمنان‌را

به فضل خود درصدرِ عزّت و بِساط لطف بداشت و منافقان را به عدل خود درصفِ ذلّت بداشت! مؤمنان را تاج سعادت وکرامت برفرق نهاد ومنافقان را بندِ مذلّت وقید اهانت برپای نهاد ، مؤمنان را درنشیمن‌گاهِ صدق نزد خدای توانا جای داد و منافقان را دَرَكِ اسفل جایگاه‌کرد! وهردو به زبان‌حال بیک‌دگر گویند:

تو چنان باش که بخت تو چنان آمد   من چنینم که مرا فال چنین آمد

۹- یٰا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوا لا تُلْهِکُمْ اَمْوالُکُمْ وَلا اَوْلادُکُمْ عَنْ ذِکْرِاللهِ .آیه. مراد ازذکر در اینجا نماز است‌که در جای دیگر فرمود : خرید و فروش و بازرگانی نباید مانع از ذکر خدا یعنی نمازبشود ، و هرکس‌که مال و فرزندش مانع نماز و ذکر او گردد از زیان‌کاران است .

۱۱- وَلَنْ یُؤَخِّرَاللهُ نَفْساً اِذا جاءَ اَجَلُها .آیه. آنچه در لوح محفوظ هنگام مرگِ کسان نوشته شده هیچ‌گاه به تأخیر نمی‌افتد ! و چون آیت های این سوره در وصف منافقان است ، باید دانست که فردای قیامت منافقان به طفیل مؤمنان و به روشنائی نور ایشان همی روند تا به پل‌صراط رسند ، آنگاه مؤمنان پیشی گیرند و به نور ایمان از پل بگذرند وکفر و نفاقِ منافقان دامن‌گیرشان شده در تاریکی بر جای بمانند ، و از مؤمنان روشنائی خواهند و مؤمنان آنها را گویند : این روشنائی را از حکم اَزَل بخواهید نه از ما ! هرکرا نور دادند آن روز دادند ، و هرکه را گذاشتند آن روزگذاشتند ! بهرهٔ منافقان جز شقاوت نیست وگمان نبرید‌که شقاوت درکفر است بلکه کفر در شقاوت است ! وگمان مبرید‌که سعادت در دین است بلکه دین در سعادت است ! چنانکه سگِ اصحاب‌کهف خبثِ کفرداشت و بلعم باعورا لباس دین داشت ! سگ را در ردیف‌آدمی آوردند وَ رابِعُهُمْ کَلْبُهُمْ گفتند و بلعم را مرقّعِ سگ پوشیدند وَ مَثَلُهُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ فرمودند! پس چه بسا خرمن طاعت‌که به وقت مردن به‌بادِ بی‌نیازی دهند ، و چه بسا سینهٔ آبادان‌که درحال جان دادن خراب کنند و چه بسا روی‌هاکه در لحد از قبله بگردانند! وچه بسا آشنارا که درشب نخستین بیگانه‌خوانند! ! وهریک به زبان حال‌گوید :

مسکین دلِ من گرچه فراوان داند   دردانشِ عاقبت همی فرومی‌ماند!

سورهٔ -٦٤- تغابن -۱۸ - آیه - مکی - جزو ۲۸

تفسیرِ لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ - بنام خداوندِ بخشندهٔ مهربان .

۱- یُسَبِّحُ لِلّٰهِ ما فِی السَّمٰواتِ وَ ما فِی الْاَرْضِ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ . خدا را ستایش می‌کند هرچه در آسمانها و زمین است ، پادشاهی وستایش نیکو اوراست . و او است‌که برهرچیزی توانا است .

۲- هُوَالَّذی خَلَقَکُمْ فَمِنْکُمْ کافِرٌ وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ وَاللهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصیرٌ . اواست که شمارا آفریده، پس بعضی از شماکافر و بعضی مؤمن هستید و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

۳- خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَکُمْ فَاَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَ اِلَیْهِ الْمَصیرُ . خداوند ، آسمانها و زمین به فرمانِ روان آفرید و شما را بنگاشت (صورت ساخت) و پیکر شمارا نیکو ودرخورِ

شایستگی کرد، وآخرامر بازگشت همه بسوی اوست.

۴- یَعْلَمُ مٰا فِی السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَیَعْلَمُ مٰا تُسِرُّونَ وَمٰا تُعْلِنُونَ وَاللّٰهُ عَلِیمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ. خداوند آنچه در آسمانها و زمین است میداند، و به آنچه شما در نهانی وآشکاری می‌کنید دانا است، و اوست دانا به آنچه در دلها است.

۵- اَلَمْ یَاْتِکُمْ نَبَؤُاالَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذٰاقُوا وَبٰالَ اَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذٰابٌ اَلِیمٌ. آیا خبر آنهاکه از پیش کافر بودند به شما نیامده که گرانباری کار خویش ودشواری سرانجام خویش را چشیدند؟ وآنان راست عذابی دردناك!

۶- ذٰلِکَ بِاَنَّهُ کٰانَتْ تَاْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنٰاتِ فَقٰالُوا اَبَشَرٌ یَهْدُونَنٰا فَکَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَی اللّٰهُ وَاللّٰهُ غَنِیٌّ حَمِیدٌ. این کیفر به آن سبب است که فرستادگان ما با پیغامهای روشن بانها آمدند، پس آنها گفتند آیا یکی از مردمان (بجای فرشته) ما را راهنمائی می‌کند؟ سپس کافر شدند و روگردان گشتند و خداوند از ایشان بی‌نیاز وباستایش تمام است.

۷- زَعَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا اَنْ لَنْ یُبْعَثُوا قُلْ بَلیٰ وَرَبِّی لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمٰا عَمِلْتُمْ وَذٰلِکَ عَلَی اللّٰهِ یَسِیرٌ. کافران گمان کردند که برانگیخته نمی‌شوند! بگو (ای محمد)، آری به پروردگار من سوگند که برانگیخته میشوید! پس از آن شما را به آنچه کرده اید خبر می دهند و این کار بر خدای یکتا آسان است.

۸- فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِی اَنْزَلْنٰا وَاللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ. پس به خدا وبه فرستاده‌اش و به قرآن که فرو فرستادیم ایمان آورید وخداوند به آنچه میکنید بینا است.

۹- یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذٰلِکَ یَوْمُ التَّغٰابُنِ وَمَنْ یُؤْمِنْ بِاللّٰهِ وَیَعْمَلْ صٰالِحًا یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئٰاتِهِ وَیُدْخِلْهُ جَنّٰاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰارُ خٰالِدِینَ فِیهٰا اَبَدًا ذٰلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ. آن روز که (خداوند) شما را برای روز جمع آوری فراهم میکند، آن روز (تَغٰابُن) روز زیان معامله کافران و سود مؤمنان است و هرکس به خدا ایمان آورد و کار نیک کند، بدیهای او پوشیده میشود واو را به بهشتهائی درآرند که جوی‌ها از زیر درختان آن روان است و در آنجا جاودان هستند، این است رستگاری همیشگی و پیروزی بزرگوار.

۱۰- وَالَّذِینَ کَفَرُوا وَکَذَّبُوا بِآیٰاتِنٰا اُولٰئِکَ اَصْحٰابُ النّٰارِ خٰالِدِینَ فِیهٰا وَبِئْسَ الْمَصِیرُ. آنان که کافر شدند و نشانها و پیغامهای ما را دروغ پنداشتند، آنها یاران دوزخ‌اند که در آن جاویدانند! وآن بازگشت بدی است.

۱۱- مٰا اَصٰابَ مِنْ مُصِیبَةٍ اِلّٰا بِاِذْنِ اللّٰهِ وَمَنْ یُؤْمِنْ بِاللّٰهِ یَهْدِ قَلْبَهُ وَاللّٰهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ. هیچ مصیبتی وبلائی به کسی نرسد جز بخواست خدا وهرکس به خدا ایمان آرد خدا دل او را به نیکوکاری و به کارسپاری رهبری می‌کند و خدا به همه چیز دانا است.

۱۲- وَاَطِیعُوا اللّٰهَ وَاَطِیعُوا الرَّسُولَ فَاِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَاِنَّمٰا عَلیٰ رَسُولِنَا الْبَلٰاغُ الْمُبِینُ

خدا و فرستادهٔ اورا فرمان برید و اطاعت کنید ، پس اگر از اطاعت روگردان شدید ! (بدانید) که بر عهدهٔ فرستادهٔ ما رساندن پیغام آشکار است وبس .

۱۳ـ اَللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ وَ عَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ . خدای یگانه است جز او خدائی نیست ومؤمنان برخدای یگانه باید توکل کنند .

۱٤ـ يا اَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اِنَّ مِنْ اَزْواجِكُمْ وَاَوْلادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَاِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحيمٌ . ای گروندگان ، برخی از زنان و فرزندان شما دشمن شما هستند ، پس ازآنها دوری کنید واگر عفو کنید و درگذرید و بیامرزید خداوند آمرزندهٔ مهربان است .

۱٥ـ اِنَّما اَمْوالُكُمْ وَاَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللّٰهُ عِنْدَهُ اَجْرٌ عَظيمٌ . همانا ، مالهای شما وفرزندانتان فتنهٔ دل و شور و زیان دلند ! ونزد خداوند مزدی بزرگ برای پدر ومادراست .

۱٦ـ فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَاَطيعُوا وَاَنْفِقُوا خَيْرًا لِاَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . پس تا بتوانید از خشم و عذاب خداوند پرهیز کنید و فرمان پذیرید وفرمان برید وکسانیکه دست‌خودرا ازگذاردن به‌مال‌مردم بازداشتند،آنانند رستگاران وروزبه‌آمدگان .

۱۷ـ اِنْ تُقْرِضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللّٰهُ شَكُورٌ حَليمٌ . اگر وامی نیکو نزد خدا نهید ، خداوند آنرا دوبرابر کند و شمارا بیامرزد، که‌خداوندداندك پذیرنده وفراگذارنده‌است .

۱۸ـ عالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ الْعَزيزُ الْحَكيمُ . دانای نهان وآشکاروتوانای‌داناوتاونده‌ٔ دانندهٔ‌است.

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ . بنام او که جان را جان است و دل را عیان، یاد او زینت زبان ومهر او راحت روان ووصال او به هردوعالم ارزان است ، هرچه نه او است همه عین تاوان است وهردل‌که نه در طلب او است ویران است ! یک نفس با او به دوگیتی ارزان است ، یکی نظر از او به صدهزارجان رایگان‌است.

امروز که ماه من مرا مهمان است — بخشیدن جان و دل مرا پیمان است
دل‌راخطری‌نیست سخن‌درجان‌است — جان افشانم که روز جان‌افشان است

بارخدائیکه وجودش معلّل اشباه نیست و شهودش مقدّر اشتباه نه ! مفلسان را جز حضرتش پناه‌نیست وعاصیانرا جز درگاهش درگاه نه ! وجهانیان را چون او پادشاه نیست و درآسمان و زمین جز او الله نیست .

ای خداوندی که خرد را به تو راه نیست وازحقیقت توهیچ کس آگاه نه !

گر پای من از عجز طلبکار تونیست — تا ظن نبری که دل گرفتار تو نیست
نه زان نایم که‌جان خریدارتونیست ! — خود دیدهٔ ما ، محرم اسرارتونیست !

۱ـ يُسَبِّحُ لِلّٰهِ ما فِي السَّمٰواتِ وَما فِي الْاَرْضِ . آیه. معنی تسبیح تقدیس است و تقدیس آنست که خدای را از صفات ناسزا منزّه و مقدّس دانی و از نقص پاك و از وهم دور ، بیرون از عقل ، قدّوس از قیاس ، موصوف نه معلول ، معروف نه معقول ، پیدا نه مجهول ، چونی اونه معلوم،عقل در او معزول و فهم

دراو حیران ، هستی او دیدنی ، ذات و صفات او پذیرفتنی،نه دریافتنی و شنیدنی و کیفیّتِ اوندانستنی. می‌فرماید: آنچه در آسمانها و زمین است همه خدای را تسبیح می‌کنند ، و او را بپاکی می‌ستایند ، شما تسبیح آسمان و زمین و آب و آتش و باد و خاك وکوه و دریا و هم جان داران و بی جانان درنمی‌یابید،وخداوند ایمان به آنرا واجب و مردم را ازدریافت آن نومید کرد ! چون توکه همهٔ مخلوق را به عقل درنمی‌یابی! چگونه به عقلِ تنها در ذات و صفات حقّ تصرّف کنی ؟! ظاهر می‌پذیر وباطن می‌سپار و به مراد خدا واگذار! وسلامت به یاد دار و بدانکه خدای یکتا در بیست صفت از بیست صفت پاك و دور است :

در اَحَدیّت از انباز پاك ، در صَمَدیّت از دریافت پاك ، در اوّلیّت از آغاز پاك ، درآخریّت‌از انجام پاك ، در قدیم بودن از حدوث پاك ، در وجود از احاطه پاك ، در شهود از ادراك پاك ، در قیومت از تَغیُّر پاك ، در قدرت از ضعف پاك ، در صبر از عجز پاك ، در منع از بخل پاك ، در انتقام از حِقد پاك ، در جبروت از جَورپاك ، در تکبّر از بغی و ظلم پاك ، در غضب از ضجر پاك ، در صُنع ازحاجت پاك ، درکَید از غرور پاك ، در مکر از حیلت پاك ، در تعجّب از استنکار پاك ، در بقا از فنا پاك .

این است صفات خالق بی‌ضد و بی‌نظیر و بی شبیه ! و صفات مخلوق را ضدّها و شبیه ها قرین است ، بدین‌گونه‌که باحیات او ممات ، باقدرت او عجز ، با قوّت او ضعف ، با منع او بخل ، با غضب او ضجر ، با مکر او حیلت، و باانتقام اوحِقد وباکَید اوغرور، وبامکر اوحیلت ودرتعجّب اوانکار، ودربقای اوفنا است.

تا بدانی که‌کِردهٔ کِردگار چون کردهٔ مردمان نیست ، وصفات خالق چون صفات مخلوق نیست ، و خدای را در ذات وصفات وکبریاء وعزّت مثل ومانند نه .

۲- هُوَالَّذِی خَلَقَکُمْ فَمِنْکُمْ کافِرٌ وَمِنْکُمْ مُؤْمِنٌ. آیه. کارآنست که در اَزَل کرد ، حکم آنست که در اَزَل راند، خلعت آنست که در اَزَل داده ، قسمتی‌رفته ، نه فزوده نه کاسته، یکی‌رابه‌آبِ عنایت شسته ، دیگری را به میغ ردّ بسته ، یکی را دردیوانِ سعد ثبتِ نام کرده و برلطف ازلی قبول کرده ! یکی را در جریدهٔ شقّی‌ها نام‌ثبت کرده و زُنّارِ ردّ بر میان او بسته ! واز درگاه قبول واقبال رانده ! گروهی شب‌وروز در راه طلب هیچ نیاسوده و با ریاضت و مجاهدت خود را نزار و نحیف گردانیده ! دست ردّ به سینهٔ ایشان باز نهاده ! گروهی در بتکده معتکف‌گشته و ندای عزّت ازبهر ایشان به پای شده‌که شما از منید ومن از شما؟!

ابراهیم خواص : (عارفی بزرگوار) شیطان را به‌صورت پیری‌دربیابان دیدکه می‌گریست!پرسید: ای پیر چرا می‌گریی ؟گفت : از من سزاوارتر به‌گریستن‌کیست؟که صدهزاران سال بردرگاه خداوندی‌خدمت کردم ودر اُفُقِ اَعلا از من بالاترکسی نبود ! اکنون تقدیر خدائی وحکم‌غیبی بنگرکه مرا به‌چه روز آورده! آنگاه‌گفت : نگر، تا بدین جَهد وطاعت خویش‌غرّه نباشی که‌کار به اختیار او است ، نه به جهد وطاعت‌بنده! به من یک فرمان آمدکه آدم را سجده‌کن ، من سجده نکردم ! وآدم را فرمان‌آمدکه‌ازآن‌درخت مخور‌وخورد ! درکار آدم عنایت بود عذرش بنهاد و زَلّتِ او را درحساب نیاوردند!واوراگفت: صاحب عزم نیست ولی مراگفت: تکبّر وخودپسندی‌کرده ولغزش‌مرا درحساب نیاورد وهمهٔ طاعتهای دیرینهٔ مرا لغزش(زلّت)شمرد!

۱۶- فَاتَّقُوااللهَ مَااسْتَطَعْتُمْ جای دیگر فرموده : اِتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ ! ابتدا پرهیزگاری را

به سزاواری حقّ فرمان داد و در ثانی پرهیزکاری را به توانائی خلق محدود فرمود، اول اشارت است به **واجب حق**، دوّم اشارت است **به واجب امر**، واجب امر بیامد وواجب حق را منسوخ کرد، زیرا خداوند بندگان را **به واجب امر** مطالبه و مؤاخذه کند تاکار آنها بتواند مورد عفو واقع شود، که اگر آنانرا بر واجب حقّ بگیرد، طاعت هزارساله باگناه هزارساله یک رنگ و یکنواخت آید!

مسئلهٔ جبر یااختیار: اگرهمه پیغمبران، ولیّان، صفیّان، عارفان وحق‌دوستان، همگی به‌هم آیند، آن کیست که طاقت آنرا دارد که به‌حق خداوند قیام کند؟ یا جواب حقّ او باز دهد؟ امر او **متناهی است** اما حقّ او **متناهی نیست**! زیرا، بقاء امر به بقاء **تکلیف است** و تکلیف در دنیا است که سرای **تکلیف است** اما بقاء حقّ به بقاء ذات است وذات حقّ متناهی‌نیست! پس بقاء حقّ متناهی‌نیست، واجب امر برخیزد و تغییر کند (در لوح محو واثبات) ولی واجب حق تغییرپذیرنیست(۱) و چون دنیا درگذرد نوبت امرهم با وی درگذرد اما نوبت حقّ هرگز درنگذرد(۲).

امروزهرکسی را سودائی درسراست که در آن می نگرند، پیمبران و رسولان به پیام‌بری و رسالت خویش می‌نگرند! فرشتگان به طاعت و عبادت خود می نگرند! موحّدان ومجتهدان ومؤمنان ومخلصان به‌توحید و اجتهاد و ایمان و اخلاص خود می‌نگرند! ولی فردا که در پیشگاه عظمت و جلال خداوندی حاضر شوند، **پیمبران گویند**: ما را در درگاه عزّت دانشی نیست! **فرشتگان گویند**: ما حق پرستش تو به جای نیاوردیم! **عارفان گویند**: ما تو را به حقّ شناسائی نشناختیم!(۳).

۱ـ این معنی خود دلیل دیگر بر اختیار آدمی و آزادی آرادهٔ او در اختیار راه راست وکج درجهان امر و در جهان تکلیف است چون دنیا سرای تکلیف است پس بندگان همگی مکلف هستند و مسئول کارهای خود بوده و سزاوار ثواب و عقابند!

۲ـ اینکه درخبر است که سعید در شکم مادر سعید و خوشبخت است و شقّی هم در شکم مادر شقی و بدبخت است! ظاهر این خبر، جبر را می‌رساند و اختیار را از میان می‌برد! برای رفع این اشتباه گفته‌اند:

اولاً ـ استعداد خوبی و بدی، ارثی و تابع عاملهای محیط ووراثت از نیاکان در چندین پشت است که در لوح محفوظ ثبت شده، ثانیاً ـ **فضل الاهی** و توسّل و توجّه آدمی به خداوند و ریاضت و خدمت به خلق در **لوح محوواثبات** اثر می‌گذارد.

۳ـ این است معنی بندگی و حق‌شناسی و حق‌پرستی در برابر حق و خدای مطلق! پس تا پای **واجب امر** درکار است ما باید به وظیفه و تکلیف خود عمل کنیم و طبق دستور پیمبران رفتارنمائیم و بخدا امیدوار باشیم که توفیق کار نیک و عمل صالح بما عنایت فرماید ـ اما چون مورد **واجب حق** باشد کمیت همه لنگ وجز **فضل ولطف حق** هیچ امید و پناه‌گاهی نیست و اداء تکلیف و وظیفه و عبادت تمام عمر و ریاضت شب و روز در برابر واجب حق کاه در برابر کوه است! واجب حق («حقّ تقاته») است وواجب امر («مااستطعتم») است. ابتدا فرمان به **واجب حق** آمد و تکلیف سنگین شد، پس فرمان تخفیف آمد که پرهیزکاری را به قدر **واجب امر** دارا شوید!

سورة ۶۵ - طلاق - ۱۲ - آیه - مدنی - جزو ۲۸

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱- یٰا اَیُّهَا النَّبِیُّ اِذٰا طَلَّقْتُمُ النِّسٰاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ اَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللهَ رَبَّکُمْ. ای پیغامبر؛ چون زنان را طلاق دهید (دست باز دارید) آنانرا در پاکی از حیض (قاعدگی) دست باز دارید (پیش از پاسیدن) و عدهٔ زن که به پاکی (از حیض) است بشمارید و از خشم و عذاب خداوند پرهیز نمائید، لاٰ تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَلاٰ یَخْرُجْنَ اِلاّٰ اَنْ یَأْتِینَ بِفٰاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ وَ تِلْکَ حُدُودُ اللهِ وَمَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لاٰ تَدْرِی لَعَلَّ اللهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذٰلِکَ اَمْراً. آنها را از خانه بیرون نکنید (تا عدّه آنها به سر رود) و ازخانه بیرون‌نشوند مگر آنکه کار فاحشی بر آنان‌درست گردد، این است اندازه‌هائی که خداوند در دین خود نهاده و هرکس از اندازه‌های خدائی درگذرد برخود ستم روا داشته، نمی‌دانی! شاید خداوند پس از ناسازگاری آنها مهر از دوطرف نمودار سازد و برگردند!

۲- فَاِذٰا بَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَاَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ اَوْفٰارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ اَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْکُمْ وَ اَقِیمُوا الشَّهٰادَةَ لِلّٰهِ. پس چون زنان به کران (آخر) عدهٔ خود رسیدند، پس آنها را به‌نیکوئی نگاه دارید یا به نیکوئی از آنها جدا شوید (دست باز دارید) و دومرد عادل (راست استوار) از میان خویش گواه کنید، وآن گواهی را از بهر خدا به پا دارید، ذٰلِکُمْ یُوعَظُ بِهِ مَنْ کٰانَ یُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ یَتَّقِ اللهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً. این است سخنی که به آن شما را و هرکس راکه به روزجزا ایمان آورد پند میدهند و هرکس از خشم خدا بپرهیزد خداوند او را از سختی وتنگی بیرون آرد.

۳- وَیَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لاٰ یَحْتَسِبُ وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللهَ بٰالِغُ اَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللهُ لِکُلِّ شَیْءٍ قَدْراً. و خداوند او را روزی دهد از جائی که گمان نمی‌کند (نه‌بیوسد) و هرکس به خدا توکّل کند (پشت به خدا بازکند) بسندهٔ او است (که او را به‌کس نیازمند نکند) وکه فرمان خداوند پیش شدنی است (وخواست او بجای رسیدنی است) وخداوند هرچیزی را اندازه‌ای نهاده است.

۴- وَالّٰلائِی یَئِسْنَ مِنَ الْمَحِیضِ مِنْ نِسٰائِکُمْ اِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلٰاثَةُ اَشْهُرٍ وَالّٰلائِی لَمْ یَحِضْنَ وَ اُولاٰتُ الْاَحْمٰالِ اَجَلُهُنَّ اَنْ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ یَتَّقِ اللهَ یَجْعَلْ لَهُ مِنْ اَمْرِهِ یُسْراً. آنان‌که در پیری از قاعده‌شدن ناامیدند، اگرشک داریدکه عدهٔ آنها چه قدراست؟ پس‌بدانید که‌عدهٔ آنها سه ماه است، و زنانیکه هنوزحیض نشده‌اند نیز همین‌عدّه را دارند، وعدّه زنان باردار آنست که بار خود را بگذارند (هر مدّت که باشد) وکسانیکه از خشم خدا پرهیز دارند، خداوند کار آنها را بی‌رنج‌وبه آسانی باز سازد.

۵- ذٰلِکَ اَمْرُاللهِ اَنْزَلَهُ اِلَیْکُمْ وَ مَنْ یَتَّقِ اللهَ یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئٰاتِهِ وَ یُعْظِمْ لَهُ اَجْراً. این است فرمان خداوندکه به شما فرو فرستاده و هرکس از خشم خدا بترسد وآزرم دارد، خداوند بدیهای اورا بسترد و نابودکند و مزد او را بزرگ کند.

٦ـ أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ . آنها را از همان توانائی که خود سکنی دارید جای دهید و به آنها زیان نرسانید و ستیزه نکنید که کار نفقه را بر آنها تنگ گیرید! واگر آبستن باشندهزینه آنها را تا زائیدن بدهید . فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَىٰ . پس اگر برای شما به فرزند شیر دهند مزد آنها را بدهید ، و با یک دگر به نیکوئی (بی‌گزند وستیز) کار باز سازید و مشاوره کنید ، و اگر با یک‌دگر ناسازگار و ناهموارکار باشید پس دیگری آن کودك را شیر خواهد داد ، (دایه باید شیردهد) .

٧ـ لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا . کسی که توانائی دارد باید توانگرانه از مال خویش نفقه کند وکسی که توان ندارد و دنیا بر او فشرده وتنگ است باید ازآنچه داردنفقه کند،خداوند بر هیچ کس تکلیف(بار) ننهد مگربه‌قدرآن توانائی که او را داده است ، وچه بساکه خداوند پس ازهردرویشی و دشواری توانگری و آسانی دهد .

٨ـ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا . ای بسا شهرها که مردم آن از فرمان خدا و رسولش گردن‌کشی و سرپیچی کردند، پس ما به حساب آنها به سختی خواهیم رسید و عذاب ندیده ونشناخته آنها را خواهیم داد.

٩ـ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا . پس مردم آنجا ناگواری و بدفرجامی کارخودرا چشیدند وسرانجام آنها زیان بود!

١٠ـ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا . خداوند عذابی سخت برای آنها آماده کرد پس شما ای خودپسندان از خشم خدا بپرهیزید .

١١ـ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ . خداوند به آنها که گرویدند یادی (قرآن) و پیامبری فرستاد که پیغامهای روشن خدا را برشما می‌خواند ، تا آنان که ایمان آوردند وکارهای نیکو کرده‌اند از تاریکیهای نادانی وکفر به روشنائی دانش و ایمان آورَد . وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا . وهرکس به‌خدا ایمان‌آورده وکار نیکو میکند،خداوندا‌ورا در بهشتهائی که آب از زیر درختان آن روان است درمی‌آورد ، و در آن جاویدانند و خداوند اورا روزی نیکو داده است .

١٢ـ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا . خدائیکه هفت‌آسمان آفریده واز زمین‌هم‌چندان آفریده، فرمانهارا بین‌آنها فرو می‌آورد، تابدانید که خداوند برهرچیزی تواناست واینکه دانش او بهرچیزی احاطه دارد ومیرسد .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ نام خداوندی لطف نشان ، کریم بیان ، قدیم احسان ، روشن برهان ، نام خداوندی، داننده هرچیز ، سازنده هرکار ، دارنده هرکس ، نام خداوندی که کس را باوی انبازنه، وکس را از وی بی نیاز نه ! نام خداوندی که زبانها ستایش به قدر سزاواری او جُست ونديد، فهمها فرا عزّت اونرسید عقلها از دریافت چگونگی او برمید . ای خدائی که دانای هرضمیری ، سزمایه هرفقیری ، چاره ساز هراسیری ، عاصیان را عذرپذیری ، افتادگان را دست گیری ، در صُنع بی نظیری ، در حکم بی مشیری ، درپادشاهی بی وزیری ای من سگ کوی تو اگر بپذیری !

۱ـ یٰا اَیُّهَاالنَّبِیُّ اِذٰا طَلَّقْتُمُ النِّسٰاءَ .آیه. بیان حکم **طلاق** است ، هرچند طلاق در شرع مباح است ، خداوند آنرا دوست ندارد ، رسول خدا فرمود : زن خواهید و زناشوئی کنید و **طلاق** مگوئید و فراق مجوئید که از طلاق و فراق عرش خدا به لرزه درآید ، و هرزنی که بی گزندی و بی رنجی از شوهر خویش **طلاق** خواهد ، بوی بهشت به مشام او نرسد .

لطیفه:نکاح سبب وصلت است وخدا وصال رادوست دارد، وطلاق سبب فرقت است وخدافراق رادشمن دارد ، عالم فِراق را دیوار از مصیبت است ، و دریای فراق را آب خونابه حسرت است و روز فرقت را آفتاب نیست و شب جدائی را روز نه .

شربت تلخ فراق بر دست آن مطرودِ درگاه یعنی ابلیس لعین نهادلدی ، و از لعنت جامی ساختندی وازفراق درآن شراب افکندی و آنرا جمله درکشیدی که جرعتی از آن به سرنیامد ! قدح شراب **کافران** پر از شربت **فراق** بود و قدح شراب مؤمنان پس از شربت **وصال** بود . قدحِ رحمتِ پرشربتِ وصال از کف اقبال با بدرقۀ افضال به جان **مصطفی** فرستاد و قدحِ کفر از دست **عدل** به صفت اِذلال ، به ابلیس مهجورداد .

رابعه عدوی گفته : **کفر** طعم فراق دارد و **ایمان** لذّت وصال ، این طعم واین لذّت فردای قیامت پدید آیدکه در آن عرصه سیاست گروهی گویند: **فراقی است بی وصال** و قومی دیگرگویند : وصالی است بی پایان و این سوختگانِ فراق همی گویند:

فراق او ز زمانی هزار روز آرد　　　　بلای او ز شبی صدهزارسال کند

وافروختگان وصال همی گویند :

سرای پرده وصلت کشید روزوصال　　　　به طبلِ رحلت برزدفراق یار ، دوال

۲ـ وَمَنْ یَتَّقِ اللهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً .آیه. روزی مردی نزدعُمرخلیفه رفت وازاوارجاع شغلی خواست ، خلیفه گفت : **قرآن** دانی ؟ گفت : ندانم که بما نیاموخته‌اند ، خلیفه گفت : ماکار به کسی که **قرآن** نداند ندهیم ، آن مرد به امید آنکه خلیفه او راکاری دهد **قرآن** خواندن آموخت ، و از دانستن **قرآن** بجائی رسید که در دل او نه حرص کارونه درخواست دیدار خلیفه ماند !ـ چندی بگذشت، روزی خلیفه او را دید پرسید : سراغ ما نیامدی و از ما دوری کردی ! گفت : ای امیر مؤمنان تو کسی نباشی که مردم از تو دوری کنند ، لیکن چون من **قرآن** بیاموختم چنان توانگر گشتم که از خلق و از عمل بی نیاز شدم ، خلیفه پرسید کدام آیت است که

بدین گونه تو را بی نیاز کرد؟ گفت: آیهٔ وَ مَنْ یَتَّقِ اللهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً. آنگاه گفت: هر کس به دستور این آیت، تقوی شعار خود کند، از سه کار سخت در امان است: یکی شبههٔ حلال و حرام دنیا، دیگری درد و رنج جان کندن، سوّمی سختیهای روز رستاخیز!

۳ ـ وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ آیه. این آیه در وصف مرد درویشی است که پسری داشت اسیر مشرکان شده بود، پدر نزد پیغمبر آمد و از فراق فرزند نالید حضرت اورا به صبر و تقوی امر داد، آن مرد به زن خود دستور پیغمبر را بگفت، زن گفت: نیکو دستوری است و بر آن عمل کردند، چندی نگذشت که پسر با گلّهٔ گوسفند آمد و گفت: من اینها را از اسیر کنندهٔ خود با اغفال او گرفتم! پدر حکم او را از رسول خدا پرسید، حضرت حلال بودن آنرا پاسخ داد و فرمود: این است نتیجهٔ صبر و تقوی!

... وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ. آیه. توکّل آفتابی است که از برج سعادت تابد، بادی است که از سرای قرب وزد، بوئی است که بشارت وصل آرد، منزلی شریف و مقامی بزرگوار، و درجه‌ایست که دست هر بی قدری به او نرسد.

آن جوانمردان که قدم در میدان توکّل نهادند ساکنان عالم قرآن بودند، پادشاهان جهان هدایت و مستان شراب نیستی، عظیم روشی داشتند که دنیا در راهشان افتاد با او اُنس نگرفتند، گوشها را بستند تا هیچ نباید شنید! دیده‌ها را از هرچه نشان حق نداشت بستند و گفتند ما تنها یکی را خوانیم و یکی را دانیم، از همه عالم او ما را بسنده و همه کارها را سازنده است.

خطاب وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ خطاب عموم است و همه مردم از اهل تکلیف در زیر این خطابند، ولی **مصطفی** را خطاب خاصّ توکّل رسید که فرمود: وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لا یَمُوتُ (ای محمّد)، **توکّل** به خدای اَزَل و اَبَد کن که هرگز نمیرد، یعنی رازی که گوئی با من گوی، که از رازت آگاه منم، گفتار فرزند آدم از سر زبان است و گفتار تو از میان جان است، دریغ باشد که با ایشان راز گوئی، همه با من گوی که قدر تو من دانم، ای مهتر فرزند آدم، آفرینش به حرمت و بزرگی قدم تو برپای است، گرنه وجود تو بودی نه عالم بودی نه آدم:

گرنه سببش تو بودی ای دُرّ خوشاب — آدم نزدی دمی در این کوی خراب

۱۰ ـ فَاتَّقُوا اللهَ یا أُولِی الْأَلْبابِ الَّذِینَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً. آیه. خداوند با بعثت پیغمبر بر بندگان منّت نهاد و فرمود: ما این مهتر عالم را به شما مردم فرستادیم تا شما را یاری و یادگاری باشد، نامهٔ ما بر شما خواند، پیغام ما به شما رساند، گم شدگان را به راه نجات خواند، مهجوران را از زحمت هجران به رحمت وصال آرد، سراپردهٔ کفر و گمراهی براندازد بساط شریعت بگستراند! ای محتشمان عالی، و ای محترمان اولاد آدم، ای عقلاء عرب و عجم، خدمت و حشمت او را کمر بندید، عزّت و مرتبت از متابعت او جوئید، دل در شفاعت او بندید، بندگی او را زندگی ابد دانید، چه نیک سخنی که عزیزی در وصف او گفته:

دیو را دیوی فرو ریزد همی در عهد تو! — آدمی را خاصه با عشق تو کی ماند جفا؟
نی تو دُرّی بودی اندر بحر جسمانی یتیم؟ — فضل ما تا جیب کرد از بهر فرق انبیا!

سورة -٦٦- تحریم -١٢- آیه - مدنی - جزو ٢٨

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

۱- يٰا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مٰا أَحَلَّ اللهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضٰاتَ أَزْوٰاجِكَ وَاللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ . ای پیغمبر، چرا حرام می کنی (بیندی) آنچه را که خداوند برای تو حلال کرده (بگشاده) باین کار خشنودی زنان خود را میخواهی؟ وخداوند آمرزگار مهربان است.

۲- قَدْ فَرَضَ اللهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمٰانِكُمْ وَاللهُ مَوْلٰيكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ . خداوند حلال کردن سوگندها (و بازگشادن تنگی‌ها) بر شما فرض و مقدّر کرده و او یار شما است ، و اوست دانا و راست دانش .

۳- وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلىٰ بَعْضِ أَزْوٰاجِهِ حَدِيثاً فَلَمّٰا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمّٰا نَبَّأَهٰا بِهِ قٰالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هٰذٰا قٰالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ هنگامی پیغمبر با بعض زنان خود (حفصه) رازکرد ، چون آن زن راز را به دیگری از زنها بگفت (به عایشه) و خداوند پیغمبر را از آن رازگوئی به دیگری آگاه کرد ، پیغمبر لختی از آن قصّه را در سرزنش و عتاب باز گفت وبعضی را بازنگفت! پس چون پیغمبر آن زن راز فاش‌کن را خبر داد ، اوگفت: چه‌کسی بشما این خبر (فاش‌راز) داد؟ فرمود : خدای آگاه و دانا مرا خبر داد.

۴- إِنْ تَتُوبٰا إِلَى اللهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمٰا وَإِنْ تَظٰاهَرٰا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللهَ هُوَ مَوْلٰيهُ وَجِبْرِيلُ وَصٰالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلٰئِكَةُ بَعْدَ ذٰلِكَ ظَهِيرٌ . اگر شما (دوزن) به خدا توبه کنید،جای دارد، زیراکه دلهای شما از اطاعت رسول گشته ، و اگر هم بر او پشت شوید (روگردانید) بدانیدکه خدا و جبرئیل و صالح مؤمنین و فرشتگان یار و یاور او هستند .

۵- عَسىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوٰاجاً خَيْراً مِنْكُنَّ مُسْلِمٰاتٍ مُؤْمِنٰاتٍ قٰانِتٰاتٍ تٰائِبٰاتٍ عٰابِدٰاتٍ سٰائِحٰاتٍ ثَيِّبٰاتٍ وَأَبْكٰاراً . از خداوند امید است که اگر پیغمبر شما را طلاق دهد، زنهای بهتر ازشما : مسلمان ، مؤمن، مطیع، توبه‌کار، خداپرست، روزه‌دار، شوهردیده، ودوشیزه بهرهٔ اوگرداند.

۶- يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نٰاراً وَقُودُهَا النّٰاسُ وَالْحِجٰارَةُ عَلَيْهٰا مَلٰئِكَةٌ غِلاٰظٌ شِدٰادٌ لاٰ يَعْصُونَ اللهَ مٰا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مٰا يُؤْمَرُونَ . ای مؤمنان باز دارید ازخود و ازکسانتان آتشی که هیزم آن مردم و سنگ‌است! که‌در آن‌فرشتگان ستبر جگر و سخت خشمان گماشته‌اندکه‌از فرمان خدا سرپیچی نمی کنند و آنچه ایشانرا فرمایند می کنند :

۷- يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لاٰ تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمٰا تُجْزَوْنَ مٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . ای کافران امروز خود را ملامت مکنید وپوزش مخواهید ، شما را پاداش آنچه می کردید می‌دهند.

۸- يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئٰاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنّٰاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ يَوْمَ لاٰ يُخْزِي اللهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ

ای مؤمنان، بسوی خدا توبه کنید، توبه‌ای که شکستی و بازگشتی از آن نباشد، بسا که خداوند بدیهای شمارا بستَرد و ناپیدا کند و شمارا به بهشتها که جویهای آب زیر درختان آن روانست جای دهد، آن روزی است که خداوند پیغمبر و یاران او را خوار نگرداند. نُورُهُمْ یَسْعیٰ بَیْنَ اَیْدیهِمْ وَ بِاَیْمانِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنا اَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ اغْفِرْ لَنا اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ. درحالیکه روشنائی ایمان ازپیش روی وازسوی راست آنان می‌شتابد و آنان می‌گویند: پروردگارا، این روشنائی مارا کامل گردان و گناهان مارا بیامرز که تو بر هر چیزی توانا هستی.

۹ـ یا اَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفّارَ وَالْمُنافِقینَ وَاغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَمَأْویٰهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ. ای پیغمبر، جهاد کن (بازکوش) با کافران و منافقان و بر ایشان درشت و سخت گیر، وجایگاه آنها دوزخ است و بدبازگشتی است.

۱۰ـ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً لِلَّذینَ کَفَرُوا امْرَاَتَ نُوحٍ وَامْرَاَتَ لُوطٍ کانَتا تَحْتَ عَبْدَیْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَیْنِ فَخانَتاهُما فَلَمْ یُغْنِیا عَنْهُما مِنَ اللهِ شَیْئاً وَ قیلَ ادْخُلاَ النّارَ مَعَ الدّاخِلینَ. خداوند برای کافران (از نومیدی فردای قیامت) مَثَلی زد، زن نوح و زن لوط که زن دونفر بندگان صالح خدا بودند و به شوهرهای خود خیانت کردند، و شوهران آنها پیش خدا برای آنها هیچ به کار نیامدند و از خدای سودی به آنان نرسانیدند و به آنها گفتند با گنه کاران به دوزخ درآئید.

۱۱ـ وَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً لِلَّذینَ آمَنُوا امْرَاَتَ فِرْعَوْنَ اِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لی عِنْدَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّةِ وَ نَجِّنی مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمینَ. خداوند برای مؤمنان (در ایمنی از گزند کفر کافران) زن فرعون را مثل زد، آنگاه که گفت: خداوند مرا در بهشت به نزدیک خود خانه‌ای بساز ومرا از فرعون و کردار او رهائی ده و مرا از گروه ستم کاران نجات ده.

۱۲ـ وَ مَرْیَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتی اَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فیهِ مِنْ رُوحِنا وَ صَدَّقَتْ بِکَلِماتِ رَبِّها وَ کُتُبِهِ وَ کانَتْ مِنَ الْقانِتینَ. (مَثَلِ دیگر) مریم دختر عمران که ناموس خودرا نگاه داشت و ما از روح خویش در آن دمیدیم و او بپذیرفت و سخن خداوند و کتابهای (نامه‌ها) اورا استوار کرد (تصدیق کرد) و از فرمان برداران بود.

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ، نام خداوندی که بی‌نام او سخن ابتر آید و بی‌ذکر او گفتار مختصر آید، بی‌ستایش او گفتار را آرایش نیست، بی‌آشنائی او اسرار را روشنائی نه! بی‌خدمت او تن را نظام نیست، و بی‌نعمت او جان را قوام نه! بی‌جود او وجود نیست، بی‌لطف او شهود نه! پادشاهی که صُنع او بی‌آلت است و خواست او بی‌علت، کریمی که کَرَمِ او بی‌حدّ است وقدرت او بی‌نهایت! خداوند مهربانی که روز بیعت بندهٔ حقیر را ثنای اِنَّ اللهَ اشْتَریٰ مِنَ الْمُؤْمِنینَ اَنْفُسَهُمْ داد. و در هنگام پیمان‌بستن، اورا قالُوا بَلیٰ تلقین کرد و در لوح رقمش سَبَقَتْ مِنّا الْحُسْنیٰ ثبت کرد، و روز ایثار، بپرماش اَلْزَمَهُمْ کَلِمَةَ التَّقْویٰ کرد. این است کرم و رحمت، این است عنایت وشفقت.

۸ـ یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا تُوبُوا اِلَی اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً. آیه.[۱] ای گروندگان، دوستان و آشنایان،

(۱) راجع به کلمهٔ نصوح درذیل سورهٔ حدید شرحی نوشته شده است.

همه توبه کنید ، به درگاه من باز آئید ، اگر شما با من آن کردید که از شما آمد ، من هم با شما آن کنم که از من آید ، هیچ‌جا ناقص و معیوب نپذیرند مگر اینجا ! باز آئید ، هیچ‌درگاهی گناه نیامرزند مگر اینجا، پناه به من آرید ، از نامهربانان به مهربان آئید ، ازدرد نومیدی به امید آئید ، ما را ازگناه آمرزیدن باك نیست ، بازآئید، ما را از معیوب پذیرفتن عار نیست ، بازگردید ، وَ أَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ بسوی خدای خود إنابت جوئید که مقام انابت برتر ازمقام توبت است ! انابت بازگشت بنده است به خدای خویش بادل و همّت، ولی توبت، بازگشت بنده است از معصیت به اطاعت ! انابت ، از وادی نفاق با قدم صدق به وادی آرامش آمدن است و از وادی بدعت با قدم تسلیم به وادی سُنّت آمدن ! و از وادی تَفَرُّق باقدم انقطاع به وادی جمع آمدن ، و از وادی دعوی باقدم افتقار به وادی تفرید آمدن ، و از وادی خرد باقدم فاقت به سوی حق آمدن است .

اما توبت ، شفیعی است مطاع و وکیلی مُشفق و نایبی کریم ، نقش گناه را محو کند و حق بشفاعت او بندهٔ گنه کاررا عفو کند ، و دیوان عمل بندگان را از عصیان و نافرمانی پاك نماید و مرد توبه کار را بامردبی گناه برابر کند! که فرمود : توبهٔ ازگناه چنان است که گناه نکرده باشد .

... عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ . آیه. حق تعالی به هیچ طاعتی چنان خشنود نشود که به توبهٔ تائبان ! ورضای او به توبهٔ گناه کار هم چون شادی تشنه‌ای است در بیابان خشك و بی آب که‌ناگاه به آب پاك رسد ! یا زنی نازا که آرزوی فرزند دارد (نابیوسان) نومیدانه او را بشارت فرزند دهند ! یامسافری که دربیابانی هولناك راه ومرکب خود را گم کرده و پس از نومیدی ناگاه به راه و مرکب خویش رسد ! که این هرسه بزرگترین شادی است ولی دربرابر رضای خداوند این سه شادی ارزشی ندارد ! زیرا :

حکم خداوند چنان‌رفته که‌اگر کسی‌هفتادسال درخرابات معصیت کند ، آنگاه روزی به خود آمده وغُسل کند ولباس وفادرپوشد و به‌مسجدآید وباحیرت نیّت کند و باحسرت دست‌بردارد ونماز گذارد، هنوزنماز تمام نکرده که ازجانب خداوند رحیم‌غفّارندا آید که‌ای‌اهل‌ملکوت، ای گماشتگان درآسمانها و در زمین، این‌بنده برگشتهٔ ما به درگاه ما آمده ! آبی که از دیدهٔ دردناك او بیرون آمده درخزانهٔ رحمت مابنهید تافردا درعرصهٔ قیامت ، رضوان را فرستیم تا دست او را گیرد و این ندا کند که : این‌آزادکردهٔ خداوند است که به آمرزش رسیده ! چون درگناه کاری هم داغ محمّد (اسلام) بر زبان داشت و هم داغ مهر ما در بردل .

چگونگی‌عفوخداوند: آورده‌اند که چون روزقیامت‌نامهٔ بنده گنه کاررا بدست‌اودهند سر به‌زیرافکند واندوهی بزرگ براو نشیند ! حق‌تعالی به وی نظررحمت کند وگوید: ای بیچاره‌گناه کار، سر بردار که‌امروز روز آشتی است و هنگام نیاز رحمت ، بنده از شرم همچنان سر در پیش دارد ، ربّ عزّت فرماید : به عزّت من سر از پیش بردار و در جلال من بنگر ، اگر تو در دنیا آن نکردی که من فرمودم ! من امروز روز درماندگی توآن کنم که تو خواهی ! هرکس آن کند که سزاوار او است ! تو را که بی‌وفائی سزاوار تو است چنان‌آفریدم! ولی سزاواری من همه وفا وکَرَم است، پس جام شراب قُدس به دستش دهند که یک دم درکشد و نعره زنان به زبان حال‌گوید :

چون عفو تو ، راه جُرم من‌پاك بەبست زین پس‌همه‌درمعصیت، آویزم‌دست !

این‌است که‌فرمود: أُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ . آیه. آنانند که بدیهاشان‌به‌نیکیها‌بدل

شود و گناهانشان بخشوده شود[۱] .

سورهٔ-۶۷- مُلک -۳۰- آیه- مکیّ- جزو ۲۹

تفسیر لفظی

جزو بیست و نهم :

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .

۱- تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . بزرگ است و بزرگوار و بابرکت در کارسازی و کردگاری ، که پادشاهی جهان به دست اوست واو بر همه چیز توانا است .

۲- الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيٰوةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ . آن خدائی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که چه کسی از شما نیکوکارتر است ؟ و اوست که تواند و تاوَد و می‌پوشد و می‌آمرزد .

۳- الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰاتٍ طِبَاقاً مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ . خدائی که هفت آسمان را زیروزبر هم آفرید ، در آفرینش خداوند چیزی فرو شده (تفاوت) نبینی ، چشم خویش را بازگردان ، آیا هیچ شکافی یاگشادی درآسمانها می‌بینی ؟

۴- ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئاً وَ هُوَ حَسِيرٌ . باز چشم خویش و نگرستن خویش را باز آر ، تا چشم تو از نگرستن و عیب‌جستن در حال پس ماندگی و کم آمدگی پس آید، درحالیکه اوخود بازمانده وبازایستاده‌است !

۵- وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ جَعَلْنَاهَا رُجُوماً لِلشَّيَاطِينِ وَ اعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ . ما آسمان دنیا را به چراغها بیاراستیم و آنها را چنان ساختیم که شیطانها را از در آسمان برانند و برای آنها عذاب آتش قراردادیم .

۶- وَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ . برای آنها که به پروردگار خویش کافر شدند عذاب دوزخ است که بدبازگشت‌گاهی است .

۷- إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقاً وَهِيَ تَفُورُ . چون کافران را در دوزخ افکنند ، صدائی سخت زننده شنوند درحالیکه دوزخ می‌جوشد .

۸- تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ . دوزخ می‌خواهد از خشم پاره پاره شود، هرگاه گروهی درآن افکنند! وعذاب سازان پرسند آیاشمارا ترساننده نیامد؟

۹- قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَ قُلْنَا مَا نَزَّلَ اللهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ . گویند : آری ، آگاه کننده به ما آمد ، ولی ما اورا دروغ‌زن گرفتیم وگفتیم: خداوند هیچ‌چیزفرو نفرستاده و شما نیستید مگر درگمراهی بزرگ ! (که این سخنان را می‌گوئید) .

۱۰- وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ . ومی‌گویند اگرمامی‌شنیدیم وآنرا درمی‌یافتیم ، ما در دوزخیان نبودیم.

۱- درعین‌حال البته نباید به امید عفوخداوندی ، گناه کرد وازانجام‌دادن وظیفه انسانی وتکلیف بندگی خودداری کرد که خداوند هم خداوند رحمت است هم جبار منتقم و نقمت ! !

۱۱- فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ . پس آنان به‌گناه خویش خستو شدند ، پس دوزخیان از رحمت خداوند دور باد !

۱۲- إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ . آنهاکه ازخداوند در نهان ترس دارند آنان مردمی‌راست آمرزش هستند و پاداش بزرگ دارند .

۱۳- وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ . (ای بندگان من) خواه سخن خویش نهان وخواه آشکار دارید ، خداوند بهرچه در دلها است دانا وآگاه است .

۱۴- أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ . آیاکسی که دل را آفرید ، نمی داند در آن چیست ؟ درحالیکه او باریک‌دان وآگاه و دوربین است !

۱۵- هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ . اواست که زمین را رام و فرمان‌بُردار شماکرد ، پس در کنارهای آن بروید و از روزی آن بخورید و (بدانیدکه) برگشت همه شماها بهان زمین است .

۱۶- ءَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ . آیا از اوکه در آسمان‌است‌ایمن هستیدکه شما را در زمین فرو بَرَد درهمان حالیکه زمین شما را می‌گرداند ؟

۱۷- أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ
آیا ایمن هستید از اوکه درآسمان است، از اینکه برشما سنگ ببارد؟ وشما خواهید دانست که ترساندن چون‌است!

۱۸- وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ . پیش از ایشان هم پیغمبران مرا دروغ‌زن گرفتند ، پس چون بود وچگونه دیدی‌ناخشنودی‌من‌نسبت به‌آنان؟

۱۹- أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَٰنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ . آیا مرغ را نمی‌بینند ونمی‌نگرند بالای سرآنها درحال پرواز وگسترانیدن بال ، درحالیکه بازپریدن را فراهم آورند ، هیچ‌کس آنهارا در هوا جز خداوند نگاه نمی‌دارد! که او به هرچیزی آگاه‌وبینااست.

۲۰- أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَٰنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ . آیا کیست‌که سپاه شما است و شما را یاری می‌دهد بجز خدای مهربان ؟ آری،کافران نیستند جزدرفریب و غرور نادانی !

۲۱- أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ . آیا کیست که شما را روزی دهد ؟ اگر خداوند روزی خود را بازگیرد ؟ این نیست جز آنکه‌کافران در شوخی و در رمیدن ودرنافرمانی لج می‌کنند (می‌ستهند) .

۲۲- أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ .
آیاآنکه برروی خویش‌نگونسار میرودراست راه‌تراست یاآنکه (سربلند) برراه راست میرود ؟ (وراه‌رامی‌بیند).

۲۳- قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ
بگو (ای پیغمبر) او خدائی است که شما را آفرید و شما را گوش شنوائی و چشم بینائی ودل هشیاری داد وشما به مقدار اندك شکر گزار می‌باشید!

٢٤ـ قُلْ هُوَالَّذِی ذَرَاَکُمْ فِی الْاَرْضِ وَاِلَیْهِ تُحْشَرُونَ . بگو آن خدا خدائی است که شما را در زمین بیافرید و به سوی او باز بُرده خواهید شد .

٢٥ـ وَیَقُولُونَ مَتَی هٰذَا الْوَعْدُ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ . آنها می گویند: رستاخیز کی است؟ اگر شما راست می‌گوئید ؟

٢٦ـ قُلْ اِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَاللهِ وَاِنَّمَا اَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ . بگو (ای محمد) دانش آنچه می پرسید نزد خدا است و من تنها بیم دهندهٔ آشکارم .

٢٧ـ فَلَمَّا رَاَوْهُ زُلْفَةً سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَقِیلَ هٰذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ . چون رستاخیز را نزدیک ببینند ، بدی و اندوه در روی کسانیکه کافر شدند پیدا میشود و به آنها می گویند این است آنچه را که در آن گیتی از ما باز می‌خواستید .

٢٨ـ قُلْ اَرَاَیْتُمْ اِنْ اَهْلَکَنِیَ اللهُ وَمَنْ مَعِیَ اَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ یُجِیرُ الْکَافِرِینَ مِنْ عَذَابٍ اَلِیمٍ . به آنها بگو اگر خداوند مرا و هر کس با من است بمیراند یا ببخشاید ؟ آن کیست که از عذاب درد ناك پناه دهد؟ (به زینهار دارد) .

٢٩ـ قُلْ هُوَالرَّحْمٰنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَیْهِ تَوَکَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِی ضَلَالٍ مُبِینٍ . بگو آن خدای رحمن است که به او گرویده‌ایم و به او توکّل داریم ، آری ، بزودی خواهید دانست که‌چه کسی درگمراهی آشکار است؟

٣٠ـ قُلْ اَرَاَیْتُمْ اِنْ اَصْبَحَ مَاؤُکُمْ غَوْرًا فَمَنْ یَاْتِیکُمْ بِمَاءٍ مَعِینٍ . بگو به آنها اگر این آب شما در زمین فرو رود ! چه کسی آب گوارا برای شما می‌آورد ؟ (البتّه خداوند)

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ، این آیت آیت پادشاهی است ، اگر نقاب پادشاهی بگشاید وجلال خدائی او پیدا گردد برهرچه آن جلال افتد دمار از وی برآرد ؟ ورقم نیستی بر وکشد ! شنوندهٔ این کلمه چنان از خود فانی شود که او را هیچ خیال نماند و از هرنشان که دهند از آن نشان نهان شود !

باز بشنیدن نام رَحمٰن ورَحیم از تنگی دهشت به دشت اُنس افتد و فناء او به بقاء بدل شود ! این است سنّت خدای عزّوجلّ ! چون هیبت الاهیّت نماید موجب دهشت و حیرت گردد، باز به صفت لطف ورحمت مرهم نهد ! رحمن ورحیم اشاره به کمال لطف ورحمت است ، هرکه را دولت دین دهند منشور عزّ اوازحضرت این نام نویسند ، و هر کرا داغ شقاوت برجان نهادند ، رقم رسوائی او ازحضرت این نام کشند !

١ـ تَبَارَكَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْكُ .آیه. پادشاهی ملک جهان به دست او است ، سرهمهٔ سروران در دست توانائی او است، گردن همه گردن فرازان در ربقهٔ تسخیر او است ، پیشانی همه جبّاران ، رام قهر جبروت او است . سیاست عزّت وذلّت همه نتیجهٔ لطف و قهر او است.

خداوند می‌فرماید : من پادشاه پادشاهانم ، عزّت و ذلّت بندگان در دست من است ، ودلهای جهانیان در قبضهٔ قدرت من ! چنانکه خواهم می‌گردانم ، خواهم بخواهم و بخندانم، وخواهم برانم و بگریانم ، ای شما که

جهانیانید، دل در دین ما بندید و دل درویشان مبندید، توکّل بر کَرَم ما کنید، روی به درگاه طاعت ما آرید، دین‌پرست باشید. تا دنیا تابع شما شود، خدمت شاه شاهان (خداوند) کنید تا پادشهان جهان شما را خدمت کنند.

خدمت او کن مگر شاهان تورا خدمت کنند   چاکر او باش تا سلطان تو را گردد غلام

بدانکه مُلکِ انسانیت جدا، و مُلکِ دلها جدا، و مُلکِ جهانها جدا است، انسانیّت در دنیا مُلک راند، و دل در آخرت مُلک راند، و جان درعالم حقیقت مُلک راند، مُلکِ آدمی در دنیا لهو است و لعب که إِنَّمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيٰا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ زِينَةٌ. مُلکِ دل دوستی ازدوسو است که يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ و مُلکِ جان این است که: وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نٰاضِرَةٌ إِلىٰ رَبِّهٰا نٰاظِرَةٌ. روی‌های شکوفان بسوی خدای می‌نگرند.

آن عزیز راه گوید: فرداکه پرچم کبریای خداوند به رستاخیز برند و لِمَنِ الْمُلْكُ گوید، من از گوشهٔ دل خویش به دستوری او دری برگشایم و دردی از دردهای او بیرون دهم! تا اگر در قیامت بر آید و لِمَنِ الملك گوید اگر کسی بر عزیز راه اعتراض کند که بنده راچه رسد که: لِمَنِ الْمُلْكُ گوید؟ اوگوید: او که چون ما ضعفا و مساکین دارد، لِمَنِ الْمُلْكُ گوید! ما که چون او پادشاهی مقتدر قهّار و جبّاری داریم چرا نگوئیم: امروز پادشاهی که راست؟ اگر او را چون ما بندگان است ما را چون او خداونداست، کسی که در حرم قرآن بار داده شده، خلعت تشریف لَيْسَ عَلَيْهِمْ سُلْطٰانٌ پوشد و شربت وَ سَقٰهُمْ رَبُّهُمْ نوشد، چنین کسی را چرا نرسد که بر جهان خواجگی کند و شبانگاه و بامدادان گوید لِمَنِ الْمُلْكُ؟[1]

جز خداوند مفرمای که خوانند مرا   سزد این نام کسی را که غلام تو بود!

بگسلانم کمر گردون از قوّت خویش   چون به طرف کَمَرم نقش زنام تو بود

سورهٔ -۶۸- قلم -۵۲- آیه - مکی - جزو ۲۹

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ. بنام خداوند جهان‌دار دشمن‌پرور ببخشایندگی و دست‌بخشای به مهربانی.

۱- ن، وَالْقَلَمِ وَ مٰا يَسْطُرُونَ. به دوات و قلم و آنچه می‌نویسند سوگند.

۲- مٰا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ. با آن نعمتی که از خداوند به تو است تو دیوانه نیستی.

۳- وَ إِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ. و تو را مزدی، ناکاست شدنی است.

۴- وَ إِنَّكَ لَعَلىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ. و تو (برادب پیغام ما) بر خوئی بسیار نیکوهستی.

۵- فَسَتُبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ. آری، پس تو خواهی دید و آنها هم ببینند که:

۶- بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ. که دیوانه وفتنه رسیده وفریفته ازشما کیست؟

۷- إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ. پروردگارتو داناتر است به هرکسی که از راه راست گمراه شده واو داناتر است به یافتگان راه راست.

۸- فَلٰا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ. پس تو (ای پیغمبر) بنگر، که دروغ زن‌گران را فرمان نبری!

۹- وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ. دوست دارند که تو به چیزی فرا ایشان آئی تا آنها هم فرا تو آیند.

۱۰- وَلٰا تُطِعْ كُلَّ حَلّٰافٍ مَهِينٍ. هرسوگند خوار دروغ‌زن خوارشده‌ای‌را فرمان مبر!

۱- ازاین بیان وتعبیرچنین فهمیده میشود که مراد از (عزیز راه) پیغمبراسلام است که دارای این مقام می‌باشد.

۱۱- هَمّازٍ مَشّاءٍ بِنَميمٍ . (یعنی) مردم غیبت کن ومردم نکوه وسخن چین!
۱۲- مَنّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثيمٍ . ازنیکوئی بازدارنده وگزاف کار وگزاف گو وناسازگار وگناه کار و پلیدکار است .
۱۳- عُتُلٍّ بَعْدَ ذٰلِكَ زَنيمٍ . درشت‌خو وبعد از آن نادرست و بدنام وبداصل وفرزند زنا.
۱٤- أَنْ كانَ ذا مالٍ وَبَنينَ . از بهر آن که کسی دارای مال وفرزندان می‌باشد.
۱۵- إِذا تُتْلىٰ عَلَيْهِ آياتُنا قالَ أَساطيرُ الْأَوَّلينَ . چون سخنان ما براوخوانند، گویداین افسانهٔ پیشینیان است .
۱٦- سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ . آری ، فردا او را نشانی در روی نهیم .
۱۷- إِنّا بَلَوْناهُمْ كَما بَلَوْنا أَصْحابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّها مُصْبِحينَ .
ما آنها را (به آنچه از مال دادیم) آزمایش کنیم ، چنانکه سه برادر صاحبان باغ را آزمودیم (باغ در صنعای یمن بوده) آنگاه که همگی سوگند یادکردندکه صبح زود انگور و خرما وکاشتهٔ بستان را ببرند (تا بی نوایان نرسند و چیزی بخواهند) .
۱۸- وَلا يَسْتَثْنُونَ . و نگفتند اگر خدا بخواهد !
۱۹- فَطافَ عَلَيْها طائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نائِمُونَ . شبانه به‌آن‌باغ وکشت آتشی ازآسمان ازسوی خداوند رسید و همه را سوزانید در حالیکه آنها همگی در خواب بودند.
۲۰- فَأَصْبَحَتْ كَالصَّريمِ . آن بستان چون شب سیاه و بی گیاه وآب شد .
۲۱- فَتَنادَوْا مُصْبِحينَ . نزدیک بامداد همگی یک‌دگر را آواز دادندکه به میوه‌چینی باغ روند!
۲۲- أَنِ اغْدُوا عَلىٰ حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صارِمينَ . از خواب بامداد برخیزید تا به سوی کشت‌گاه خودمان رویم اگر چیدن میوه می‌خواهید ؟!
۲۳- فَانْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخافَتُونَ . پس براه افتادند و با هم راز می‌کردند وبه‌هم می‌گفتند :
۲٤- أَنْ لا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكينٌ . که امروز هیچ درویشی و فقیری برشما در آن بستان نیاید !
۲۵- وَغَدَوْا عَلىٰ حَرْدٍ قادِرينَ . بامدادان که با آهنگ بد آمد، چون نزدیک باغ رسیدند هیچ درویش وفقیری‌ندیدند خوش‌حال شده‌گفتند: مادست یافتیم (پیروز شدیم) .
۲٦- فَلَمّا رَأَوْها قالُوا إِنّا لَضالُّونَ . پس چون بستان‌را هامون دیدند (همه سوخته ودودشده) گفتند: ما راه‌گم کردیم . واین جا، باغ ما نیست ! ولی چون دانستندکه باغ آنها است که سوخته گفتند :
۲۷- بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ . نه ، راه‌گم نگردیم ! بلکه از نعمت ومیوهٔ این باغ بی‌بهره شدیم .
۲۸- قالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلا تُسَبِّحُونَ . بهینه برادران آنها گفت : نگفتم شما را که چرا خدای پاك را ستایش نکنید ! وندانیدکه او ستم را نمی‌پذیرد؟
۲۹- قالُوا سُبْحانَ رَبِّنا إِنّا كُنّا ظالِمينَ . گفتند : خداوند ما از ستم‌کاری پاك است و این مائیم که ستم کردیم وستم‌کارانیم!

۳۰ـ فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلیٰ بَعْضٍ یَتَلاوَمُونَ. پس آنها روی فراهم کردند و یکدگر را سرزنش میدادند!
۳۱ـ قالُوا یا وَیْلَنا اِنّا کُنّا طاغِینَ. گفتند: ای وای بر ما که ما از اندازه بیرون شدیم (طغیان کردیم) و فرمان‌برداری خداوندرا بگذاشتیم.
۳۲ـ عَسیٰ رَبُّنا اَنْ یُبْدِلَنا خَیْراً مِنْها اِنّا اِلیٰ رَبِّنا راغِبُونَ. امید است که پروردگار ما بهتر از آن بما دهد و ما بسوی خدای خود می‌گردیم و پناه می‌بریم.
۳۳ـ کَذٰلِکَ الْعَذابُ وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ اَکْبَرُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ. چنین است عذاب این جهانی! وعذاب آن جهان بزرگتر است اگر بدانند!
۳۴ـ اِنَّ لِلْمُتَّقِینَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّاتِ النَّعِیمِ. برای پرهیزکاران از شرک نزد پروردگارشان بهشتهای پرنازونعمت است.
۳۵ـ اَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِینَ کَالْمُجْرِمِینَ (خداوند به کافران گوید:) آیا ما مسلمانانرا چون کافران سازیم؟
۳۶ـ مالَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ. شما را چه رسیده که چنین حکمی می کنید؟
۳۷ـ اَمْ لَکُمْ کِتابٌ فِیهِ تَدْرُسُونَ. آیا شما را کتاب آسمانی است که همی خوانید؟
۳۸ـ اِنَّ لَکُمْ فِیهِ لَما تَخَیَّرُونَ. شماراست در آن کتاب آنچه را اختیار می کنید.
۳۹ـ اَمْ لَکُمْ اَیْمانٌ عَلَیْنا بالِغَةٌ اِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰمَةِ اِنَّ لَکُمْ لَما تَحْکُمُونَ. یا شما را سوگندهائی و پیمان‌هائی به ما تا روز رستاخیز رسیده؟ که شماراست آنچه حکم می کنید؟(وچنین اختیاری دارید؟)
۴۰ـ سَلْهُمْ اَیُّهُمْ بِذٰلِکَ زَعِیمٌ. از آنها بپرس (ای پیغمبر) تا کیست از ایشان که میانجی و نماینده درستی آن پیمان است؟ (و درستی آنها را بعهده می‌گیرد)
۴۱ـ اَمْ لَهُمْ شُرَکاءُ فَلْیَأْتُوا بِشُرَکائِهِمْ اِنْ کانُوا صادِقِینَ. یا آنان شریکهائی دارند پس باید آنان را بیاورند اگر راست می‌گویند.
۴۲ـ یَوْمَ یُکْشَفُ عَنْ ساقٍ وَ یُدْعَوْنَ اِلَی السُّجُودِ فَلا یَسْتَطِیعُونَ. آن روز که پرده از ساق برکشند ومردم را به سجود خوانند، آن روز ناگروندگان نتوانند سجده کنند!
۴۳ـ خاشِعَةً اَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَ قَدْ کانُوا یُدْعَوْنَ اِلَی السُّجُودِ وَهُمْ سالِمُونَ. در حالیکه چشم آنها از بیم فرو شده و خواری بر روی آنها نشسته! در حالیکه در دنیا چون آنانرا به سجده کردن خواندند با آنکه سلامت بودند، اجابت نکردند.
۴۴ـ فَذَرْنِی وَ مَنْ یُکَذِّبُ بِهٰذَا الْحَدِیثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لا یَعْلَمُونَ. پس (ای پیغمبر) کسانیکه این سخن را دروغ می شمردند به من واگذار، آری، من آنها را طوری (بتدریج خرد خرد) فرا گیرم ازجائیکه ندانند.
۴۵ـ وَ اُمْلِی لَهُمْ اِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ. وایشان را مهلت (درنگ) دهم، زیرا که سازمن استوار و کار بردباری برمن فراخ وازفردامرابیم نه.

۴۶ـ أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ . یا بر رسانیدن پیغام از آنها مزد می‌خواهی که آنان چنین گران‌بار گشتند ؟!

۴۷ـ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ . یا علم غیب نزد ایشان است که ایشان می‌نویسند؟

۴۸ـ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلا تَكُنْ كَصاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نادىٰ وَ هُوَ مَكْظُومٌ . پس (ای محمّد) به‌حکم پروردگارت شکیبا باش وچون‌مردماهی (یونس) مباش‌آنگاه‌که درحال پرغم و اندوهگین ما را خواند وندا زد![1]

۴۹ـ لَوْلا أَنْ تَدارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَراءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ . اگرنه آن بودکه نعمت خدای‌رادریافت کرد،خداوندواوراازشکم‌ماهی به‌هامون رستاخیزی‌افکندی‌وروزرستاخیزبراوسرزنش‌ونکوهش‌بود!

۵۰ـ فَاجْتَباهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصّالِحِينَ . پس خداوند او را برکشید و برگزید و او را از شایستگان ساخت .

۵۱ـ وَ إِنْ يَكادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصارِهِمْ لَمّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ . اگر کافران نزدیک توشوند، چون قرآن بشنوند! تورا به چشم زدن به زمین آرند و می‌گویند: او دیوانه‌است(پس‌متوجّه‌آنهاباش)

۵۲ـ وَ ما هُوَ إِلّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ . درحالیکه این صدای‌آوای جهانیان و شرف دوگیتی‌است .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ (باء) اشاره به برّ ونیکوئی خداوند به اهل سعادت است ، (سین) اشاره به سابقهٔ رحمت به اهل جهالت است ، (میم) اشاره به مقام محمود اهل‌شفاعت است.

برّ ونیکوئی خداوند آنست که دل بنده را به نورمعرفت بیاراست وچراغ توحید درآن بیفروخت ، سبق رحمت آنست که در عهد ازل پیش از وجود آفرینش ، ازبهر بندگان برخود رحمت نوشت که فرمود : كَتَبَ عَلىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ . مقام‌محمود آنست که خداوند به‌مصطفی فرمود: ازبهرشفاعت‌گناه‌کاران امّت، فرداتورادرمقامی برپاکنم که‌همهٔ پیشینیان‌وپسینیان‌آنرابستایند که‌فرمود: عَسىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً.

ن ، وَالْقَلَمِ وَ ما يَسْطُرُونَ . (ن) حرف‌تهجّی‌است وحرفهای تهجّی، لغات‌را اصل و کلمات را وصل وآیات را فصل است و همه دلیل کرم و فضل، بعضی مجمل و بعضی مفصّل که از لطف اشارت و به مهر بشارت وگناه راکفّارت و دلهای دوستان را غارت است ، آن حروف مایهٔ سخنان و پیرایهٔ سخن گویان‌است، و فهم آن نشان موافقان و باربرگردن مخالفان و خار در چشم بدعت‌گزاران است .

اعتقاد مؤمنان آنست که این حروف ،کلام خداوند است خداوندی‌که او را علم و قدرت است ، علم او بی‌فکرت ، قدرت او بی‌آلت ، مُلک او بی‌نهایت ، عنایت او بی‌رشوت ، عطای او بی منّت ، خداوندی‌که

[1] ۱ـ این‌آیت درجنگ اُحد نازل شد وقتی‌که مشرکان دندان پیغمبر را باسنگ شکستند و او خواست درحق آنها لفرین کند! خطاب به‌پیغمبررسید که مانند یونس که درعذاب قوم‌خود شتاب کردوگرفتارماهی‌شد مباش، که‌اگر او مورد بخشش خداوند نشده بود ، تا رستاخیز ملوم ومورد سرزنش‌بود وتوشکیبا باش و شتاب در عذاب آنها مکن .

جهانرا سازنده و خلق را نگاهدارنده و دشمن را دارنده ، و دوست را یاری دهنده است .

پیرطریقت درمناجات خویش می‌گوید: الاهی ، هرچندماگنه‌کاریم توغفّاری ، هرچند ما زشت‌کاریم تو ستّاری ، پادشاها ، گنج فضل تو داری و بی‌نظیر و بی‌یاری ، سزدکه خطاهای ما را درگذاری .

(ن) دوات است و (قلم) خامه‌ای از نور و نویسنده خداوند غفور، لوح کردار و رفتار مخلوق را با قلم زَبَرجَد و بامداد نور بردفتر یاقوت نوشت! لوح‌کارهای مخلوق را بامداد **فضل** بردفتر **لطف** در دل آنان ایمان نوشت که‌فرمود: (کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْاِیمانَ) .

۲- ما اَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ . آیه . مهتر عالم ، سیّد فرزندآدم، مردکاربود،معتکف درگاه عزّت ، مجاور محلّهٔ محبّت ، دُرّی از صدف قدرت برآمده، آفتابی ازفلکِ اقبال تابیده ، آسمان وزمین به وی آراسته و شب **معراج** او را گفتند : **ای‌سیّد**، براین‌گلشن بلند برخرام‌که **عالم‌قُدس** در انتظار تو است ، و جمله فردوسیان عاشق جمال تو ! و آستانهٔ حضرت ما مشتاق قدم معرفت تو است .

۳- وَ اِنَّ لَکَ لَاَجْرًا غَیْرَ مَمْنُونٍ .آیه. آن مهتر عالم چون قدم در خلوت (اَوْ اَدْنی) بر بساط انبساط‌نهاد، خطاب از حضرت جلال آمدکه : درود و رحمت برتوباد! امشب ما **خزینهٔ** دارسلام را درلشکرگاه سینهٔ تو نثار می‌کنیم و پاداش می‌دهیم ، **سیّدگفت** : ما را از خداوند پروای **خزینه** نیست ، آنرا برگدایان امّت ایثارکردیم! گفتند : **ای سیّد** ، به آفرینش برون نگرکه همه منتظر جمال تواند ! تا امشب از تو بهره‌ای بردارند، **سیّدگفت** : در این مقام که سعادت ما را فرود آورد ، ما را سر به روضهٔ رضوان و حجرهٔ آدم سرفرونیاید ، از حضرت سبحان ندا آمدکه :

٤- وَ اِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ . آیه . باش تا فردای قیامت‌که **عَلَم دولت** تو به عرصهٔ بزرگ برافرازند ، و تو قدم در رکاب بُراق آورده، جامهٔ **افتخار** پوشیده ، تاج **فضل** برسرنهاده ، **لواء حمد** دردست گرفته ، **آدم** و هرکه دون او است از پیغمبران و ولیّان همه درزیر عَلَم عزّتِ تو و رایت قدرت‌اودرآمده واز حضرت عزّت این ندا ونواخت برآمدکه **(ای‌محمد)** : سخن بگو تا بشنویم ، بخواه تا بدهیم،شفاعت‌کن‌تابپذیریم، قدر ومقام‌آن مهتر عالم را **موسی** دانست‌که درآن غیرت‌ازاین عالم بیرون شد ودل برآن نهاده بود که خادمی این **مهترعالم** را میان بندد ، و درگاه **مکّه ومدینه** را با جاروب عاشقی بروبد ! آری ، ای جوان مرد ، **قدرآن مهتر** که داند وکدام خاطر به بدایت او رسد ؟ پیمبران در برابر او ستارگانی بودند در برابر آفتاب ! چنانکه **آفتاب** اگر پنهان باشد ستارگان از وی نور گیرند و چون آفتاب پیدا شود آنها همه ناپیدا گردند ! همین‌گونه پیمبران نور از **مصطفی** گرفتند و چون او به عالم صورت درآمد ، ایشان همه‌گم شدند .

سورهٔ -٦٩- الحاقه -۵۲- آیه - مکی - جزو ۲۹

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - بنام خداوند دشمن‌پرور به بخشایندگی ودوست بخشای به مهربانی.

۱- اَلْحاقَّةُ . ۲- مَا الْحاقَّةُ . ۳- وَما اَدْریٰکَ مَا الْحاقَّةُ . آن روز جزاء، آن روز بودنی ! چه‌چیز تورا داناکرد(**ای محمّد**) که‌آن روز چه روزی‌است وآن کارچه کاراست؟

٤ـ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ . قوم عاد وثمود ، روز رستاخیز را دروغ دانستند .
٥ـ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ . امّا قوم ثمود به سبب نافرمانی تباه و هلاك شدند .
٦ـ وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ . اما قوم عاد با باد سخت سرکش هلاك شدند .
٧ـ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَىٰ
كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ .که خداوند آن باد را هفت‌شب‌وهشت روز برآنها برگماشت! وپیوسته‌برهم
آن چنان‌که از خان و مان آنها اثری نگذاشت ، تو آنها را بینی (ای محمّد) که در عذاب افتاده ! گویاکه آنان
خرما بنان‌بی‌شاخ‌هستند که از رُستنگاه افکنده شده‌اند!

٨ـ فَهَلْ تَرَىٰ لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ . آیا می‌بینی(ای‌محمّد) که کسی ازآنها مانده باشد ؟
٩ـ وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ .فرعون وکسان پیش از او و قوم
لوط ، همگی روی خویش را (به خطاکاری) آوردند.

١٠ـ فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً . پس آنها فرستاده‌ٔ خدایشان را نافرمانی
کردند و خداوند آنان فراگرفت فراگرفتنی بیش از آنکه می‌ترسیدند و افزون ازآنکه می‌کردند .

١١ـ إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ . آنگاه که‌آب طغیان‌کرد ماشمارادرکشتی
(نوح) برداشتیم و ازغرق شدن رها ساختیم.

١٢ـ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ . تا آنرا یادگاری‌کنیم(درجهان) وگوش
دریابنده و نگاه‌دارنده‌آنرا گوش دهد ونگاهدارد وپند وعبرت‌گیرد!

١٣ـ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ . پس‌آنگاه‌که درصور در دمند یك دمیدنی :
١٤ـ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً . وآنگاه‌که زمین وکوه‌هارا بردارند
پس درهم‌کوبیده شوند درهم‌کوبیدنی :

١٥ـ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ . آن روز روز واقع شدنی و افتادنی رستاخیز است .
١٦ـ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ . آنگاه‌که آسمان برشکافت پس آن روز آسمان
سست و تباه شود ومانندکاه پراکنده شود .

١٧ـ وَالْمَلَكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ . وفرشتگان
برکرانه‌های آسمان ایستاده (می‌نگرند) وعرش خداوند را آن روز هشت فرشته دربرگیرند !

١٨ـ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ . آن روز شما را عرضه‌کنند و پیش آرند وهیچ
چیز ازکارهای شما پوشیده و پنهان نمی‌ماند.

١٩ـ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهْ . اما آن‌کس‌که نامه
را دست راست او دهند ،گوید: بیائید نامه من را گیرید و برخوانید .

٢٠ـ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ . (وگوید) من‌گمان‌دارم که‌امروزشمار کارهای‌خودراخواهم‌دید.
٢١ـ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ . پس او(که درست حساب‌است) در زندگانی پسندیده است.

۲۲- فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ . در بهشتی بالابلند (وبرگزیده) آرمیده.

۲۳- قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ . که خوشه‌های میوه بهشت نزدیک دست چیننده‌است.

۲۴- كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ . (گویند) بخورید و بیاشامید گوارای وجود ، آن به سبب آن کردارهائی وکارهائی است که در روزگار پیش فرو فرستادید .

۲۵- وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ . اما کسی که نامه‌اش به دست چپ اوداده‌اند، می‌گوید: ای کاش مرا نامه ندادندی!

۲۶- وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ . وکاشکی من شمار کارهای خود را نمی‌دانستم!

۲۷- يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ . ای کاش همیشه مرا مرگ بودکه چنین روزی نمی‌دیدم .

۲۸- مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهْ . مال ودارائی من‌مرا امروز به‌کار نیامد!

۲۹- هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ . توان وقدرت وسلطهٔ من تمام شد (عذرمن بپذیرید) .

۳۰- خُذُوهُ فَغُلُّوهُ . (گویند) او را بگیرید و دستهای او را برگردن او بندید .

۳۱- ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ . آنگاه او را به آتش رسانید و بسوزانید .

۳۲- ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ . پس‌ازآن، اورادرزنجیرهفتاد بازوبه‌بندید.

۳۳- إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ . زیراکه او به خدای بزرگوار نگرویده بود .

۳۴- وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ . وبرغذا دادن به‌فقیروسیرکردن گرسنگان نمی‌انگیخت.

۳۵- فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ . پس امروز او را هیچ دوست وحامی و یاورنیست .

۳۶- وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ . ونه‌درآنجاخوراکی‌وغذائی‌است‌مگرآنچه ازچرکهاوپلیدیهااست.

۳۷- لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ . که نخورند از آن خوراك مگرخطاکاران وگناه‌کاران.

۳۸- فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ پس سوگند می‌خورم به‌آنچه می‌بینید ازآفریده ها در روی زمین و ازنعمتهای‌ظاهری .(۱)

۳۹- وَمَا لَا تُبْصِرُونَ .وسوگندمی‌خورم به‌آنچه‌نمی‌بینیدازآفریده‌هادرزیرزمین وازنعمتهای‌باطنی!(۱)

۴۰- إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ . سوگند می‌خورم که‌این‌گفتار فرستاده‌ٔ راستگوی پاك مقام‌است .

۴۱- وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ . ونه سخن‌شاعراست!چون‌شمااندك می‌گروید! و اندك درمی‌یابید وکمترایمان می‌آورید؟

۴۲- وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ .واین‌سخنان نه‌سخن‌کاهن‌است وشمااندك پندمی‌پذیرید .

۴۳- تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ . این سخنان فرو فرستاده از سوی خداوند جهانیان است .

۴۴- وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ . و اگر رسول خدا،جز از گفتهٔ ما سخنی فرا نهادی .

۴۵- لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ . ما هراینه دست اورا به سختی می‌گرفتمی وی‌بستمی.

۴۶- ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ . آنگاه رگ دل اورا بگسستمی وببریدمی.

۴۷- فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ . و هیچ یک از شما بازدارندهٔ عذاب ازاو نیست!

---

۱ - کلمهٔ (لا) درهر دوآیه (زاید) شناخته شده که بسیار درآیهٔ سوگندها معمول است.

۴۸ـ وَ اِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِینَ . این سخن یادگار پرهیزکاران است .
۴۹ـ وَ اِنَّا لَنَعْلَمُ اَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِینَ . و ما میدانیم که از شما دروغ زن گیرانند به این سخن !
۵۰ـ وَ اِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِینَ . و این پیغام برای کافران حسرت پشیمانی است که نپذیرفته .
۵۱ـ وَ اِنَّهُ لَحَقُّ الْیَقِینِ . و اینکه آن سخن و آن پیغام راست است بدرستی .
۵۲ـ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِیمِ . پس بپاکی یادکن خدای بزرگ را (ای محمد) .

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ نام خدا واحت روح است و شفای دل زخمدار .

اندر همه عمر من ، شبی وقت صبوح   آمد بَرِ من ، خیال آن راحت روح
پرسید زمن که: چون شدی ای مجروح؟   گفتم که : ز عشق تو همین بود فتوح

پیر طریقت گفت: خدایا ، به نشانت بینندگانیم ، به نامت زندگانیم ، به فضلت شادانیم، به مهرت نازانیم، از جام مهر تو مست مائیم ، صید عشق تو در دام مائیم .

زنجیر مُعَنْبر تو دام دل ما است   عنبر ز نسیم او غلام دل ما است
در عشق تو چون خطی بنام دل ما است   گوئی که همه جهان به کام دل ما است

۱ـ اَلْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ . رستاخیز چه گوئیم که چیست ؟ آن رستاخیز حق است و بودنی ، راست است و افتادنی ، هرکس برسد به آنچه سزای او است و پاداش گیرد از نیک و بد که در جریدهٔ اواست !

بزرگان دین گفته‌اند : قیامت دوتا است، یکی امروز و دیگری فردا، امروز مرگ است که در هر کس خبر است که هر کس مُرد رستاخیز او به پا میشود و هر کس به این قیامت یقین دارد همیشه در هول و هراس مرگ است ! و همواره از نهیب آن سوخته و گداخته باشد ! و پیوسته در تهیهٔ برگ راه و ساز آن سفر است .

نیز بزرگان دین گفته‌اند : آدمی از دوحال بیرون نیست یا مانند ستوری است در تویله (اصطبل) بازداشته یا بر مثال مرغی در زندان قفس کرده ! آن بیچاره که مانند ستور است ازمرگ می‌ترسد و می‌لرزد ! داند که چون او را بیرون برند در زیر بارکشند ! و آن جوان مرد که بر مثال مرغ است پیوسته در انتظار مرگ است ، زیرا میداند که همه شادی و راحت مرغ از شکستن قفس او است . چنانکه آن جوانمرد گفت :

کی باشد، کین قفس بپردازم   در باغ الاهی آشیان سازم

امّا قیامت فردا : روز برخاستن است که خلق اولین و آخرین را درآنجا گرد آورند ، روزی بزرگ و کاری سخت وسیاستی دشوار ! ایوان کبریاء برکشیده ! میزان عدل درآویخته ، پُل راه راستی بازکشیده ، فردوس جمال آراسته ، دوزخ هیبت برآشفته ، آن روز روزی است که پرده‌ها بردارند و رازها آشکارا کنند و تاجهای بازی و هزل به خاک اندازند و کلاههای هوی وهوس فرو نهند ، و پندارها از آب و خاک بیفشانند ، و پاداش نیک و بد درکنار نهند ، و این کار از دوحال بیرون نیست ، یا بر بنده سلام کنند و نعمت سلامت اسلام بر او تمام نمایند و نامه به دست راست او دهند که فرمود : فَاَمَّا مَنْ اُوتِیَ كِتَابَهُ بِیَمِینِهِ .

یا اسیر عذاب و غرام گردند و لذّتهای روحانی بر او حرام کنند ونامهٔ کردار او را به دست چپ او

دهند که فرمود : وَ اَمّا مَنْ اُوتِیَ کِتابَهُ بِشِمالِه .

آنرا که نامه به دست راست دهند ازعالم‌ملکوت هرلحظه هزارشربت‌گوارای مهر و کرامت ولطافت به دست او دهند و در آسمانها حدیث اوکنند . و درگِرداگِرد عرش از بهر وی مباهات‌کنند . آنگاه او را به بهشتهای جاویدان برند و با حور عین و غلمان بنشانند و تاج وقار برسرش نهند و برمائدهٔ جاوید آرامش دهندواز حضرت عزّت این ندا رسدکه :

۲٤ـ کُلُوا وَاشْرَبُوا هَنیئاً بِما اَسْلَفْتُمْ فِی الاَیّامِ الْخالِیَةِ .آیه. بخورید و بیاشامید از این نعمتهای بهشت هرگونه‌که خواهید، چون ازفزع اکبرایمن‌گشته وبه جایگاه‌صدق رسیدید ،کس‌را باشما حساب‌نه و ما را باشما عتاب نه . ایشان چون این ندا شنوند ، آواز بردارند وسپاس‌گزارند که به وعدهٔ خداوندی رسیدند وگویند: سپاس آن خدائی‌که وعدهٔ خود را راست‌گردانید و ما را **شراب وصل** چشانید .

وآنرا که نامه به دست چپ دهند ، ندای **قهر** وسیاست به خازنان دوزخ آیدکه :

۳۰ـ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحیمَ صَلُّوهُ تاآخرآیه ... اوراگیرید ، به قهر وعُنف کشید ، و اورا به دوزخ برید ، دست‌وپای او را در غل و زنجیر کشید وبه‌سَقَر (آتش دوزخ) رسانید ،که اگر شرری از آن آتش به دنیا فرستند همه بی‌تاب شوند ! پس چون باشد حال‌کسی‌که در میان آن آتش باشد ؟

مصطفی فرمود : به‌آن خدای‌که جان من دردست توانائی اوست ، اگر یک حلقه ازآن‌غلها وزنجیرها برکوه‌های دنیا نهند همه‌کوه‌ها بگدازد و به زمین فرو شود ! پس چون بود حال کسی‌که بدین غلها و زنجیرها بندکنند ؟ پس ازآن فرمود : حمد خدا را درهرحال و پناه به خدا از حال اهل نار ! !

سورهٔ ـ ۷۰ـ معارج ـ ٤٤ـ آیه ـ مکی ـ جزو ۲۹

تفسیرلفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ ـ بنام خداوند فراخ بخشندهٔ مهربان .

۱ـ سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ . پرسنده‌ای ازعذاب واقع‌شدنی پرسید.*ـ ۲ـلِلْکافِرینَ لَیْسَ لَهُ دافِعٌ . ناگروندگانرا ازخداوند بازدارنده‌ای نیست.*ـ ۳ـمِنَ اللهِ ذِی الْمَعارِجِ .ازسوی‌خداونددارای صفات و عطایای باشکوه.*ـ ٤ـتَعْرُجُ الْمَلٰئِکَةُ وَالرُّوحُ اِلَیْهِ فی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسینَ اَلْفَ سَنَةٍ . بسوی خداوند برمیشوند فرشتگان وجبرئیل درروزی‌که اندازهٔ آن پنجاه‌هزارسال است.*ـ ۵ـفَاصْبِرْ صَبْراً جَمیلاً . تو شکیبائی کن (ای پیغمبر)شکیبائی نیکوئی.*ـ ٦ـ اِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعیداً . آنهاآن روزرا دور (نابودنی) می‌دانند.*ـ۷ـ وَنَرٰیهُ قَریباً . وماآنرا نزدیک(بودنی) می‌دانیم.*ـ ۸ـ یَوْمَ تَکُونُ السَّماءُ کَالْمُهْلِ . آن روزکه‌آسمان ازبیم‌چون‌دُردی‌زیت یامانندمس‌گداخته‌گردد.*ـ ۹ـ وَتَکُونُ الْجِبالُ کَالْعِهْنِ . وکوه‌ها چون پشم رنگارنگ شوند.*ـ۱۰ـ وَلا یَسْئَلُ حَمیمٌ حَمیماً . آن روز هیچ‌کس ازخویش ودوست نپرسد ! ـ*ـ۱۱ـ یُبَصَّرُونَهُمْ یَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ یَفْتَدی مِنْ عَذابِ یَوْمِئِذٍ بِبَنیهِ . بردیدارچشم‌اومی‌دارند(نشان دهند)که کافر دوست دارد برای رهائی از عذاب آن روز ، فرزندان خودرا فداکند و عذاب را بازخریدکند . ـ*ـ۱۲ـوَصاحِبَتِهِ وَ اَخیهِ . ویازن وبرادرخویش‌را بازخریدکند.*ـ ۱۳ـوَفَصیلَتِهِ الَّتی تُؤْویهِ . وخاندان‌او

که او را می‌داشتند.*- ۱۴- وَمَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ یُنْجِیهِ . و همه کسانی که درزمین هستند! همهٔ آنها
او را از آن عذاب برهانند.*- ۱۵- کَلَّا إِنَّهَا لَظَىٰ . آنرا نجات نبود نه ، همانا ، آن آتشی است زبانه زن.
-*-۱۶- نَزَّاعَةً لِلشَّوَىٰ. که پوست ازتن برکند.*-۱۷-تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ. کسانی راکه ازحق برگشتند
و به فرمان برداری پشت کردند ، (به‌یاری خود می‌خواند)-*- ۱۸- وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ. وآنها که مال جمع کردند و
بنهادند -*- ۱۹- إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً. مردم ناشکیبا و تنگ‌دل و آزمند آفریده شدند.*- ۲۰- إِذَا مَسَّهُ
الشَّرُّ جَزُوعاً . چون بدو درویشی وفقر رسد می‌زارد -*- ۲۱- وَإِذَا مَسَّهُ الْخَیْرُ مَنُوعاً . وچون به‌اومال
رسد ، از دادن آن دریغ دارد -*- ۲۲ - إِلَّا الْمُصَلِّینَ -*- مگر نمازگزاران . ۲۳- الَّذِینَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ
دَائِمُونَ . آنان که بر نماز خود همیشه پاینده‌اند-*- ۲۴- وَالَّذِینَ فِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ . وکسانیکه در
مالهای خویش حقی می‌بینند-*- ۲۵-لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ . برای خواهنده ودرمانده-*- ۲۶- وَالَّذِینَ یُصَدِّقُونَ
بِیَوْمِ الدِّینِ . وآنانکه روزرستاخیزراگواهی دارند -*- ۲۷- وَالَّذِینَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ .
وکسانیکه ازکیفرخدای خویش می‌ترسند -*- ۲۸- إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَیْرُ مَأْمُونٍ . که از عذاب خداوند
درأمان نیستند -*- ۲۹- وَالَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ . وآنان که فرجهای (ناموس) خودراحفظ می‌کنند
-*-۳۰- إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَیْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ . مگر اززنان یاکنیزان خویش،
که ایشان درمورد آنها سرزنش نمی‌شوند -*- ۳۱- فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ . پس
هرکس افزون ازآن جوید، ازاندازه گذرندگانند. (ستمکارانند)-*- ۳۲- وَالَّذِینَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ
رَاعُونَ . وآنان که درامانتها وعهدشان کوشندگانند -*- ۳۳- وَالَّذِینَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ . وآنان که
گواهی‌خویش را به‌پادارندگانند -*- ۳۴- وَالَّذِینَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ یُحَافِظُونَ . وآنان که برنمازخویش
(به هنگام) نگاهدارندگانند *- ۳۵- أُولَٰئِكَ فِی جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ . آنان در بهشتها نواختگانند
-*- ۳۶- فَمَالِ الَّذِینَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِینَ . پس کافران را چه رسیده که چشمها را برگرداگرد
تو دوخته اند -*- ۳۷- عَنِ الْیَمِینِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِینَ . از راست و چپ جوك جوك -*- ۳۸- أَیَطْمَعُ
كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ یُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِیمٍ . آیامی‌بیوسد(امیددارد) هرکس ازایشان که به‌بهشت پرنازدرآید؟
-*-۳۹- كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا یَعْلَمُونَ . نیست چنین ، ما آنها را ازچیزی آفریدیم که می دانند (از
چکهٔ آب) -*- ۴۰- فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ . سوگند می‌خورم به‌خدای
دوسوی جهان، آن سوی که روزوشب برآید وآن‌سوی که فرونشیند ، که ماتواناهستیم-*- ۴۱- عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ
خَیْراً مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِینَ . توانا هستیم براینکه از ایشان بهتری آریم و ما در هیچ کار درنمانیم و
ازکسی بازپس نمانیم -*- ۴۲- فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا وَیَلْعَبُوا حَتَّىٰ یُلَاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذِی یُوعَدُونَ . پس آنها
را واگذار (ای‌پیغمبر)که درنابکارگفتن فرووروند و بازی کنند تاروزموعود را ببینند -*- ۴۳- یَوْمَ یَخْرُجُونَ
مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعاً كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ یُوفِضُونَ. آن روز که‌ازگورهابیرون می‌آیند زودازود! (وچنان
بسوی دمندهٔ صورمی‌دوندوشتاب‌می‌کنند) که گوئی ایشان به‌سوی پرچمی همی‌شتابند -*- ۴۴-خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ
تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ الْیَوْمُ الَّذِی كَانُوا یُوعَدُونَ . در حالیکه چشمهاشان از بیم فرو مانده و فرو شده

و خواری بر آنها نشسته ، این است آن روز که در دنیا به آنها وعده می‌دادند!

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . این نام عزیزتر است که کارها بدان تمام و از سوی مولی ما را پیغام است ، خنک زبانی که بدان نام گویا و خنک آن دل که بدان شیدا ، بیاد این نام بنده را امروز حلاوت طاعت است و هنگام مرگ رستگاری و سعادت و درگور تلقین و حجّت و در قیامت سبکباری و راحت و در بهشت رضا و رؤیت است .

۱- سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ .آیه. آورده‌اند که چون کافران ومشرکان مکّه ، محمّدمصطفی را رنجه می‌داشتند و مردان او را ناسزا می‌گفتند ! دندانش را شکستند ! زنان از بامها خاك برسرش می ریختند ! کودکان بر پی وی برمی‌انگیختند ! بیهوده‌ها و ناصواب می‌گفتند ومؤمنان را مُعَذَّب می داشتند . رسول خدا از سر حیرت و حسرت دعا کرد و از خداوند برای کافران عذاب خواست که : لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ . که هم در دنیا و هم درآخرت عذاب برآنها فروگشاد ، در دنیا روزِ بَدر آنها را کشتند و در آخرت آنان را عذاب کردند.

۵- فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا .آیه. (خطاب رسید) (ای محمّد) توصبرکن و خوش همی باش ودل‌تنگ مباش ، و به پیغمبران گذشته اقتدا کن که آنان همه لباس صبر پوشیدند تا به مراد ومقصود خویش رسیدند :

.... صبر بود که یعقوب را به دست راحت وفرج از غم خانه بیرون آورد ، صبر بود که شراب شفا برمذاق ایّوب ریخت وازدرد وغم رها شد که إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا ، صبر بود که ندای خدا به‌گوش اسماعیل رسانید که سَتَجِدُنِي إِنْشَاءَ اللهُ مِنَ الصَّابِرِينَ صبر است که مؤمنان را از سرای بلوی به بهشت مأوی رسانید که وَبَشِّرِالصَّابِرِينَ . یعنی شکیبایان‌را بشارت‌ده .

بالجمله ، شیرمردی باید بزرگ همّت ، که در راه دین هر شربت که تلخ‌تر باشد او را شیرین‌تر آید ، و هر راه که دور تر باشد او را نزدیک تر آید ، تا نام او در جریدهٔ صابران ثبت کنند و امروز او را منشور محبّت نویسند که : إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ خداوند صابران را دوست دارد .

۶- إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ۷- وَنَرَاهُ قَرِيبًا .آیه. کافران آمدنِ رستاخیز را دیر ودور می رانند و آن نزدیکتر از آنست که آنان می‌پندارند! مصطفی فرمود : از دنیا آنچه مانده نسبت به آنچه‌گذشته ،مانند جامه‌ایست که استاد ورزی آنرا بِدِرد تا آنگاه که یک رشته بماند! وآن یک رشته درپهلوی آنچه بریده شده هیچ است ، اِنگار که آن یک رشته هم بریده شد و انگار که مدّت دنیا به آخر کشیده شد! جهانیان همه رهی (مسافر) هستند که روی به سفر آخرت آورده و دنیا برمثال کاروان سرائی است که برسر راه قیامت نهاده‌اند ، عمرهای خلق! درازی و پهنای آن سفر است ! سالهای عمر چون منزلها است ! وماه‌ها چون مرحله‌ها است! شب و روز برمثال فرسنگ است! نَفَسها همچون‌گام‌ها است ! سفری دور و دراز وگردنه‌ها تند ودشوار ومسافر غافل و بیکار و بی‌عارء دنیا چون درختی باسایه و نسیم، آن کس که دل درسایهٔ درخت‌وجایگاه موقّت بندد اومردی‌است‌سلیم.

ما همچو مسافریم در زیر درخت   چون سایه برفت زودبردارد رخت

مصطفی فرمود : مَثَلِ ما با دنیا همچون مثل مردی است که در تابستان گرم ازبیابانی تافته برآید ، درختی بیند با نسیمی خوش و سایه‌ای دل‌کش ، زمانی بانسیم و سایهٔ آن درخت بیاساید و چون برآسود پای در رکاب مرکب نهد و زود از آنجا کوچ نماید و آن درخت وسایهٔ آنرا بگذارد و دل درآن نبندد که ره دوراست و منزل بس دراز !

ای مسکین ،کسی که مرکب او شب و روز باشد ، منزل‌ها و مرحله‌های او سال وماه بود،اورا همیشه می‌برند اگرچه نمی‌رود ! درآن‌حال‌که در خانه نشسته یا بر بسترگرم خفته ، می پنداردکه ساکن وآرام است ! و این خطا است ،که شب و روز او را در جنبش وحرکت دارند ! و بی خواست او و را می رانند و بی اراده و بی‌تدبیر او و را می‌برند! وبی‌تاختن او اورا می‌تازانند ! **وبگفته او :**

من می‌نروم که می‌برندم ناکام ‌‌ ‌‌ با چشم پر آب و یارنادیده تمام

سورهٔ -۷۱- نوح -۲۸- آیه - مکی - جزو ۲۹

تفسیرِ لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ -بنام خداوند جهاندار بخشندهٔ مهربان.

۱- اِنّا اَرْسَلْنا نُوحاً اِلیٰ قَوْمِهِ اَنْ اَنْذِرْ قَوْمَکَ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَأْتِیَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ . ما نوح به‌کسانش فرستادیم(وگفتیم) که آنها را آگاه‌کن و بترسان پیش ازآنکه عذابی دردناك به آنها بیاید .

۲- قالَ یا قَوْمِ اِنّی لَکُمْ نَذیرٌ مُبینٌ . نوح گفت : ای قوم ، من شما را آگاه‌کننده وترساننده از عذابی آشکار هستم .

۳- اَنِ اعْبُدُوااللهَ وَاتَّقُوهُ وَاَطیعُونِ . (ومی‌گویم) که خدای یگانه را بپرستید و مرا فرمان برید .

٤- یَغْفِرْ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ وَیُؤَخِّرْکُمْ اِلیٰ اَجَلٍ مُسَمًّی اِنَّ اَجَلَ اللهِ اِذاجاءَ لایُؤَخَّرُ لَوْکُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . تا بیامرزد گناهان شما را و شما را با مدتهای بادرنگ افکند (و شما را ازعذاب این‌جهانی آزادکند ،که آن هنگام که‌وقتِ نامزدکردهٔ خداوند آید آن را پس نیفکنند ، اگر بدانید ودانا شوید .

٥- قالَ رَبِّ اِنّی دَعَوْتُ قَوْمی لَیْلاً وَنَهاراً . نوح گفت : پروردگارا، من شب و روزکسان خود را (شبها در خانه و روزها در انجمنها) بازخواندم .

٦- فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعائی اِلّا فِراراً . و خواندن‌من آنان را جز فرارو‌گریختن‌نیفزود !

۷- وَ اِنّی کُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا اَصابِعَهُمْ فی‌آذانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِیابَهُمْ وَ اَصَرُّوا وَاسْتَکْبَرُوا اسْتِکْباراً . من هرگاه ایشانرا دعوت‌کردم تا آنها را بیامرزی،انگشتهایشانرادرگوش کردند و جامه‌ها بر سر کشیدند (تا مرا نبینند) و برکفر خویش اصرار داشتند (بستهیدند) وگردن‌کشی کردند گردن‌کشیدنی بزرگ (نهمار) -*- ۸- ثُمَّ اِنّی دَعَوْتُهُمْ جِهاراً . پس من آنها را آشکارا باز خواندم .

۹- ثُمَّ اِنّی اَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ اَسْرَرْتُ لَهُمْ اِسْراراً . پس از آن خواندن را به آنها علنی کردم و گاهی پنهان کردم پنهان کردنی !

۱۰ـ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا. گفتم از خدا آمرزش خواهید که او آمرزشکار است.

۱۱ـ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا . باران از آسمان به هنگام برشما فرو می‌بارد.

۱۲ـ وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا. وشما را به مالها و فرزندان مدد و یاری کند و شما را درختها و بهشتها سازد و جویهای روان سازکند .

۱۳ـ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا . شما را چه میشود که ازعظمت خداوند ترس ندارید؟

۱٤ـ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا . درحالیکه شما را رنگارنگ و چندزبان و چند وظیفه آفریده است !

۱۵ـ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا . آیا نمی‌بینید و نمی‌دانید خداوندچگونه هفت آسمان را روی هم آفریده ؟

۱٦ـ وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا . و ماه را روشنائی آسمانها قرار داده و خورشید را چراغ آسمانها ساخته ؟

۱۷ـ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا . وشمارا رُستنی از خاك زمین رویانید!

۱۸ـ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا. آنگاه‌شمارابه‌زمین برمی‌گرداند وبازبیرون‌می‌آورد!

۱۹ـ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا . وخداوند ، زمین را گسترش گاه شما ساخت!

۲۰ـ لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا . تا در زمین راه‌های فراخ و پیدا بروید .

۲۱ـ قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا .
نوح گفت : پروردگارا ، آنان مرا نافرمانی کردند وپی کسی رفتند که مال وفرزندآنهارا جز زیان نیفزاید .

۲۲ـ وَ مَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا . ومکرهاکردند و سازها ساختند سخت بزرگ .

۲۳ـ وَ قَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْرًا .
و به یکدگر گفتند پرستش خدایان خود را مگذارید وپرستش این پنج خدا را نیز مگذارید!(۱)

۲٤ـ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا . وخلق‌بسیاررا گمراه کردند و(خداوندا) میفزای ستمکاران را مگرگمراهی !

۲۵ـ مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا .
از خطاها و بدیهای آنها بود که در آب غرق شدند و به دوزخ درآمدند ، پس از آن جز خدای یگانه داوری و یاوری نیافتند .

۲٦ـ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا . نوح گفت: پروردگارا، بر روی زمین ازکافرین یک نفر جهانگرد را مگذار .

۱ـ این پنج بُت نام معبودقوم نوح بود که بعداز آن عربها هم گرفتند بدین گونه: وَدّ خدای قبیله کلب، سواع خدای قبیلهٔ همدان، یغوث خدای قبیله طی ، یعوق خدای قبیله کنانه ، نسر خدای قبیلهٔ حمیر که اینها به‌صورت زن ویا شیریا اسب یاسرغ بودند و عربها بعلاوه بتهای دیگر بنام : لات ، عُزّیٰ ، ومنات می‌پرستیدند که به‌ترتیب: مخصوص قبیلهٔ ثقیف وسلیم وغطفان بود ! و هُبل که مخصوص مردم مکه بود که همهٔ آنهارا به‌دیوار خانه خدا آویخته بودند .

۲۷- إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا . خدایا اگر آنهارا زنده گذاری ، بندگان تو را گمراه کنند و جز فاجر وکافر (ناسپاس) نزایند!

۲۸- رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا . خداوندا ، مرا وپدر و مادرم را بیامرز وهر کسی که درخانه درآید ومؤمن باشد و مردان و زنان باایمان‌را بیامُرز ، وستمکارانرا جز تباهی ونیستی میفزا!

﴿ تفسیر ادبی وعرفانی ﴾

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - بنام او که رستگاری بندگان در رضای او ، دل مشتاقان بستهٔ بند وفای او، سعادت‌سعیدان به فرِّ **فضل** او ، شقاوت شقیّان از اثر **عدل** او ، بقای عالمیان به‌مشیّت او، فنای آدمیان به ارادهٔ او ، هفت آسمان ، ایوان درگاه او ، بسیط زمین‌گستردهٔ خاصگان‌او ، خورشید جهان‌آرا به حکمت‌او، هیکل ماه گهی سیمین وگاه زرّین به قدرت او ، هر کجا عزیزی است آراستهٔ خلعت‌کَرَم او ، وهرکجا ذلیلی است خستهٔ تیر قهر او است!

پیرطریقت درمناجات‌گفت : خدایا ، درخدائی یکتائی ، دریگانگی بی‌همتائی، در ذات وصفات ازخلق جدائی، متّصف به بهائی، متّحد به کبریائی ، مایهٔ هر بی‌نوا و پناه هرگدائی، **همه را خدائی،تادوست‌گرائی.**

در چشم منی ، روی به من ننمائی — واندر دلمی هیچ به من نگرائی

ای جان و دل و دیده و أی بینائی — چون از دل و دیده درکنارم نائی

۱- إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ .آیه. چون خداوند به **علم قدیم** دانسته بود و تقدیر کرده بود که کارها و حالهای آدمی بعضی باعث سعادت و برخی موجب شقاوت است و بعضی زیان جان ، و برخی خسران ایمان ! و نیز می‌دانست‌که آدمی به خِرَدِ خویش راه به مصلحت دنیای خویش‌نبرد واسباب خوش‌بختی‌ازبدبختی باز نداند و نشناسد![1]به حکم **فضل** وکَرَمِ خویش پیمبرانی‌راکه در ازل به سعادت‌آنها حکم‌کرده بود برگزید و ایشانرا از این راز آگاه‌کرد ، و ایشانرا پیغام داد و به خلق فرستاد ، تا راه بیم و امید به آنها بنمایند و زهروپاد زهر را از هم جدا کنند و سود و زیان **ایمان** را بیان نمایند ، گروهی که **ایمان** آورند به **فضل** خداوند بشارت دهند ، وگروهی‌که از **ایمان** سر باز زنند به عذاب دردناك بترسانند ، وآنان را به‌صفتِ بشارت دهندگان و بیم‌دهندگان توصیف فرمود ، تا هیچکس را حجّت و بهانه نماند !

خداوند اگرخواستی، همه مردم را بی رسول و بی‌واسطه ایمان دادی ، لیکن خواست که گروهی از بندگانِ مخلصِ خود را به رسالت و نبوّت‌گرامی دارد ، و هریکی را به نوعی‌کرامت مخصوص‌گرداند،**آدم** را صَفوَت دهد ، **نوح** راکرامت بخشد ، **ابراهیم** را دوست خواند ، **موسی** را هم سخن‌گوید، **عیسی** را رفعت‌دهد و **محمد مصطفی** را ،محبّت و تقرّب دهد . و به این مزیّتها عزّت آنانرا خواست نه نظام ملک خویش ! که عزّت و جلال او ازکسان بی‌نیاز است و حضرتش را از نبود (پس بود) پیوندی درنیاید و دوام ملک او را آسمانیان و زمینیان درنیابدکه : کبریای او عزّت او را بس ! وجلال او وجمالِ او را بس است !

---

۱ - از این سخن به درستی دانسته میشودکه‌کار و حال آدمی که باعث سعادت یا شقاوت او میشود از خود او وبه اراده او وخواست خود اواست‌که در آزل مقدّر و ثبت شده!

. . . أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . آیه . نوح قوم خود را به دستور خداوند وعدهٔ عذاب داد ، آنان گفتند آن عذاب را بیاور ، خداوند وعدهٔ او را راست کرد و همه را غرق نمود ! مصطفی ، امّت خود را وعدهٔ آمرزش داد وخداوند آن وعده را راست کرد و آنانرا بخشید! نوح چون از قوم خود رنجید، به درگاه خداوند آنها را سعایت کرد وفناء آنها را خواست ! ولی مصطفی چون از قوم خود رنجید ، از درگاه خداییٔ هدایت آنها را خواست ! قوم نوح به‌سعایتِ او در این جهان همگی هلاك شدند و امّت محمّد درآن جهان به آمرزش رسیدند !

۱۳. مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا .آیه. خداوند، قوم نوح راگفت: شمارا چه‌رسیده که شکر نعمت‌خداوندی‌رانمی‌گزاریدوحق پرورش‌رانمی‌داریدوخودمی‌دانید.که شمارا از چه‌آفریدم؟درآغاز نطفه‌ای از صُلب ضعیفی به رَحِم ضعیفی آوردم ، اندر آن حِصنِ حَصین و قرار مکین جا دادم ، بنگرکه به قلمِ قدرت چون نگاشتم ! وآن قطرهٔ آب را خون گردانیدم ! و خون را گوشت، آنگاه از میان آن استخوان درآوردم ! و به هم پیوند دادم ! وچون قالبِ مُصَوَّرْ تمام‌گشت ، جان لطیف را فرمان دادم تا به تن درآمد ! چنانکه پادشاهی به‌کاخی درآید ! و هرعضوی را خلعتی دادم چنانکه به چشم بینائی ، به‌گوش شنوائی ، به‌زبان گویائی، به دست‌گرفتنی ، به پای رفتنی‌دادم. ای بنده تورا نیکو بیاراستم، قدّ تو پیراستم، ازهمه‌بهتر توراآفریدم و از همه زیباتر نگاشتم !

چون صورت تو بت ننگارند به‌کشور چون قامت تو سرو نکارند به کاشمر

چون نقش تو ، پیش بُتِ آذر نگرند از شرم فرو ریزد نقش بت آذر !

کردگارحکیم وخداوندکریم که تورا جمال صورت افزود و بدایع قدرت در فطرت تو بنمودودولت به توحید بیاراست وزنگارِ انکار ازاو بزدود ! چه‌گوئی ، آیا از حکمت او و رحمت اوسزدکه‌آراسته وپیراستهٔ خود را بسوزد؟ نه هرگز ! چون در این حال تأمّل کنی ودرکار آفریدگار تدبّر نمائی، به زبان شکر بگوی :

از قطرهٔ آب نطفه بنگاشت مرا برخدمت خود به‌فضل بگماشت‌مرا

از جملهٔ خلق سر برافراشت مرا شکر ایزد راکه بس نکوداشت‌مرا

نوح چون آن همه نعمت وکرامت حقّ به‌یادایشان داد وازآنها شکرنشنید وجز برکفر و تکذیب‌ایشان نیفزود! روی ازآنان بگردانید وگفت : خدایا ، مرا و دوزایندهٔ مرا بیامرز وهرکس‌که به ایمانِ من درآمد در عهد من وهم‌چنین مؤمنان ومرد و زن ازامّت محمّدکه به‌آخر عهد درو‌جودآیند وبهینهٔ همهٔ امّتها وپسندیدهٔ تو هستند ، خداوندا ،همهٔ آنانرا نیز بیامرز .

سورة ـ ۷۲ـ جن ـ ۲۸ ـ آیه ـ مدنی ـ جزو ۲۹

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

۱ـ قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا .

بگو (ای پیغمبر) مرا به وسیلهٔ وحی آگاهی دادند که گروهی از پریان قرآن را شنیدند (نیوشیدند) پس گفتند : ما قرآنِ شگفت‌آوری شنیدیم !

۲- یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ فَـآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا . (این است) قرآنیکه راه راست
می نماید ، پس ما به آن گرویدیم و هرگز بر پروردگار خود کسی را انباز نگیریم .
۳- وَ أَنَّهُ تَعَالَیٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا . و اینکه خدای ما پاکتر و بزرگوارتر
است از اینکه همسر یا فرزندگیرد .
۴- وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللهِ شَطَطًا. واینکه آن سفیه بی خرد ما برخداوند دروغ می گفت.
۵- وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللهِ كَذِبًا . و اینکه ما چنان پنداشتیم
که آدمی و پری هرگز برخداوند دروغ نگوید !
۶- وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا . واینکه
مردمانی از إنس به مردانی از پریان پناه می بردند (از آسیب بدان آنها) پس پریان را فریب وغلط کاری افزودند !
۷- وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللهُ أَحَدًا . و پریان چنین پنداشتند چنان که شما
پنداشتید که هرگز خداوند کسی را مبعوث نخواهد کرد وپیغام نخواهد فرستاد !
۸- وَ أَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهُبًا . و اینکه ما در آسمان
جستجو کردیم پس آنرا پر از گوشوانان و نگاهبانان پرزور وشاخه های آتش (تیرشهاب) یافتیم .
۹- وَ أَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا
واینکه ما بروزگاران پیشین نشستن گاهها در آسمانها برای شنیدن داشتیم ، لیکن امروز هر کس نیوشد (گوش دهد)
شاخهای آتشین وگوشوان بیند ویابد (که آنها نگاهبان هستند) .
۱۰- وَ أَنَّا لَا نَدْرِی أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا . واینکه مانمی دانیم
که آیا به اهل زمین بدی خواسته اند ، یا پروردگارشان نیکی و رشد آنها را خواسته است؟[۱]
۱۱- وَ أَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا . و اینکه از ما گروهی
نیکان و شایستگانند و از ماجز اینان بودند، وما دسته دسته (جوك جوك) در کیش ودر کردار ازهم جدابودیم) .
۱۲- وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا . واینکه ما پنداشتیم که
هرگز از خداوند در زمین پیش نشیتیم واورا عاجزنسازیم و هرگز نتوانیم که از او بگریزیم !
۱۳- وَ أَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَیٰ آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا .
و اینکه ما چون پیغام راست شنیدیم ایمان آوردیم وهرکس که به پروردگارش ایمان آورد ، هرگز از کاستن خرد
وگرفتارشدن بگناه و ناتوانی به کار نترسد !
۱۴- وَ أَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا . واینکه

۱- گروهی از پریان یمن که یهودی بودند در آسمانها گوش به شنیدنی ها می دادند وبرآنها می افزودند ودروغ
می ساختند تا آنکه ناگهان دوچار تیر شهاب شده و از آسمانها بزمین آمدند واز ابلیس سرکردهٔ خود علت را جویا شدند
و به دستور او همه جا را جستجو کردند تا به زمین تهامه رسیدند و در بازار عکاظ پیغمبر را دیدند که باپیروان خود نماز
بامداد می گزارد و قرآن را آنجا شنیدند و دانستند که آن پیغام و سخن خداوندی مانع استراق سمع آنها شده است .

از ما مسلمانان و از ما کژراهان و برخویشتن ستم کاران هستند ، پس هرکس مسلمان شود آنان بهینه راه گزینند .

١٥- وَ اَمَّا الْقاسِطُونَ فَکانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا . واما ستم کاران همگی هیزم دوزخند .

١٦- وَ اَنْ لَوِاسْتَقامُوا عَلَی الطَّرِیقَةِ لَاَسْقَیْناهُمْ ماءً غَدَقًا . واگر آنان درراه کفرپایداری کنند ، ما آنها را آب دولت و نعمت روان کنیم و زندگانی فراخ و خوش به ایشان دهیم ! (برای آزمایش)

١٧- لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ وَ مَنْ یُعْرِضْ عَنْ ذِکْرِ رَبِّهِ یَسْلُکْهُ عَذابًا صَعَدًا . (ماآن خوشیهارا دادیم) تاآنان‌را بیازمائیم وهرکه ازیادخداوند خویش وپرستش‌او روی‌گرداند خداوندا‌ورا درعذابی سخت افکند .

١٨- وَ اَنَّ الْمَساجِدَ لِلّٰهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ اَحَدًا . و اینکه سجده‌گاهها، خاصّ خداوند است پس بجز اوکسی را مخوانید و پرستش مکنید .

١٩- وَ اَنَّهُ لَمّا قامَ عَبْدُاللّٰهِ یَدْعُوهُ کادُوا یَکُونُونَ عَلَیْهِ لِبَدًا . و اینکه چون بنده خدا به پا خاست که خدا را پرستش کند، پریان نزدیک بودند ازحرص شنیدن قرآن روی هم افتند !

٢٠- قُلْ اِنَّما اَدْعُوا رَبِّی وَلا اُشْرِکُ بِهِ اَحَدًا . بگو (ای‌پیغمبر) من خدای خویش را می‌خوانم وکسی را با او انباز نگیرم .

٢١- قُلْ اِنِّی لا اَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَلا رَشَدًا . بگو به دست من نیست نه پادشاهم ونتوانم شما را گزندی رسانم ونه‌کاری راست و در خور وبه‌چم توانم !

٢٢- قُلْ اِنِّی لَنْ یُجِیرَنِی مِنَ اللّٰهِ اَحَدٌ وَلَنْ اَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا . (ای محمّد) بگو هیچ کس مرا از (عذاب) خدای نگاه ندارد ، و هرگز من بازگشتن‌گاهی و زینهار جائی جز خدا نیابم .

٢٣- اِلّا بَلاغًا مِنَ اللّٰهِ وَ رِسالاتِهِ وَمَنْ یَعْصِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ فَاِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها اَبَدًا . مگررساندن ازخدا وآوردن پیغام‌او، وهرکس خدارا نافرمانی‌کند، اوراست‌آتش‌دوزخ‌جاویدان !

٢٤- حَتّی اِذا رَاَوْا ما یُوعَدُونَ فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ اَضْعَفُ ناصِرًا وَ اَقَلُّ عَدَدًا . تا آنکه آنچه را برآنها وعده دادند ببینند ! آری ، پس آگاه شوند که سُست‌یارتر واندك سپاه‌ترکیست؟

٢٥- قُلْ اِنْ اَدْرِی اَقَرِیبٌ ماتُوعَدُونَ اَمْ یَجْعَلُ لَهُ رَبِّی اَمَدًا . بگو، من ندانم که آیا آنچه بشما وعده داده‌اند نزدیک است ، یا آنکه خداوند آنرا درنگی وهنگامی نهاده است ؟

٢٦- عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ اَحَدًا . خداوند دانای نهان است وکسی را بر غیب خود آگاه نسازد.

٢٧- اِلّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ فَاِنَّهُ یَسْلُکُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا . مگر آن رسول پسندیده که خداوند از جلو و از دنبال او فرشتگان را فوج فوج می‌فرستد (با نور و با تقدیس تا سخن خدا را گوش دهند و از آن نکاهند و برآن نیفزایند) .

٢٨- لِیَعْلَمَ اَنْ قَدْ اَبْلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِمْ وَ اَحاطَ بِما لَدَیْهِمْ وَ اَحْصی کُلَّ شَیْءٍ عَدَدًا . تا (محمد) بداندکه آنان پیغام خدا را رسانیدند وخداوند خود دانا است برآنچه نزد آنها است و همهٔ چیزها را شماره می‌کند و چند وچون آنرا پیش از آن چیز می‌داند .

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ . نام خداوندی که عالمان در وصف جلالش حیران ، عارفان در شهود جمالش گدازان ! واجدان در وجود افضالش نازان ، دوستان در شوق وصالش سوزان ، طالبان در بادیهٔ نیازش خروشان ، محجوران در زاویهٔ فراقش نالان ، هرعزیزی نام ونشانش‌را جویان ، هرطالبی حمد وثنایش‌را گویان ، هرذاکری نسیم وصلش را بویان ، وهرسائلی برامید فضلش پویان :

پویان و دوانند خلایق ، به جهان در | درصومعه و مسجد و در غار و بیابان
یکسر همه محوند به دریای تفکّر | برخوانده‌به‌خود، برهمه : لاخان‌ولامان

۱- قُلْ اُوحِیَ اِلَیَّ اَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ . آیه. مهتر عالم وسیّدِ فرزند آدم ، سَرورِ اشراف و مرکز عدل و انصاف ، فرستاده به اهل زمین قاف تا قاف ، روزی به منبرِ شرف برآمد و برسبیل خطبه به اصحاب خطاب کردکه : ای جمع‌شدگان در مسجد ، ای شنوندگان مجلس ، بدانید وآگاه باشیدکه مارا رقم بهتری ومهتری کشیدند و سیادتِ رسولان به نام ما کردند ، و ما را از حضرت عزّت به پیغام‌بری کلّ عالم فرستادند،هم به جهان اِنس و اِنسیان و هم به عالم جنّ وجنّیان ! همه‌رادرحکم ماکردند وهمه‌راشرع‌ما فرمودند .

چون گروهی از جنّیان در بطن نخله در تهامه به حضرت رسیدند ، بیکدگر سفارش می‌کردند که گوش دهید ، گوش‌دهید! خاموش باشید ، به ادب باشید حرمت حضرتش بجا آرید ، حق او را بشناسید ، قدر او را بدانید ، این آن مهتر است که خاك قدم او توتیای مقرّبان آسمانها است ، آن جنّیان رسالت او را پذیرفتند و قرآن نامهٔ خداوند را از جان و دل شنیدند و به قبیله‌های خود بازگشتند و به زبان افتخارگفتند :

... اِنّا سَمِعْنا قُرْآناً عَجَباً . ما قرآنی شنیدیم که از فصاحت و بلاغتِ آن درشگفت بماندیم، قرآنی که روح توانائی و دانائی است ، چراغِ روشنائی وآشنائی است . شاه‌راه سلامت ، معراج کرامت، راحت هر جراحت ، خُنُكْ آن کس که قرآن رهبر او است و توفیق رفیق راه او ، کسی که قرآن انیس او است ، یقین‌دان‌که خداوند جلیس او است .

موسی کلیم هنگام مناجات سؤال کرد : خداوندا ، میدانِ مواصلت کجا است ؟ خلوت‌گاهِ مناجات کجا است ؟ کجات یابم ؟ به‌کجات جویم ؟ فرمان آمد : ای موسی ، در خلوت با یادکنان خودنشینم وبربساط انبساط دوستان را نوازم ، من اُنس جان‌کسی هستم‌که با نام مَنَش اُنس است ، من یادگار دل کسی هستم‌که یادگارش سخن من است ، من دوست اویم‌که او دوست من است .

۳- وَ اَنَّهُ تَعالیٰ جَدُّ رَبِّنا .آیه . جلال و عظمت او ،کبریا وعزّت او از وهمها و فهمها بیرون است وکس نداند که چون است ؟ سزای ثنای خود ، خود داند و قدر عظمت خویش ، خویش شناسد عرش عظیم درعظمت‌قدرتش‌ذرّه‌ای‌است ، ووجود همه عالم از دریای وجود او قطره‌ای است ،ازدورِآدم تا انتهای‌عالم همه فهمها ووهمها دردریای صفات او غوص همی‌کنند، تا برنشانی از نشانهای او آگاه شوند وهرلحظه‌ای ایشانرا حیرت درحیرت بیفزاید! وهمگی به زبان حال‌گویند :

وصّافِ تورا وصف چه داندکردن ؟ | تو خود به صفات خود چنانی که توئی

سورة ۷۳ - مُزَّمِّل - ۲۰ - آیه - مکی - جزو ۲۹

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .

۱- یٰا اَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ ، ای جامه در خود پیچیده .

۲- قُمِ اللَّیْلَ اِلّا قَلِیلاً . (ای محمّد) شب‌خیز برای نماز مگر اندکی (ازشب) .

۳- نِصْفَهُ اَوِانْقُصْ مِنْهُ قَلِیلاً . نیمی ازشب یا چیزی اندك ازآن بکاه.

٤- اَوْزِدْ عَلَیْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً . یاچیزی برنیم بیفزا وقرآن راگشاده حروف(آرام)بخوان .

٥- اِنّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلاً ثَقِیلاً . ما برتوسخنی گران‌مایه می‌افکنیم ، (که‌نگاهداشتن‌وبکاربردن آن بر بندگان گران است) .

٦- اِنَّ نٰاشِئَةَ اللَّیْلِ هِیَ اَشَدُّ وَطْئاً وَ اَقْوَمُ قِیلاً . ساعتهای شب و برخاستن به‌شب، سازنده‌تر و زبان و دل را استوارتر و موافق‌تر و راست‌تراندیشیدن و درست‌ترخواندن‌است.

۷- اِنَّ لَکَ فِی النَّهٰارِ سَبْحاً طَوِیلاً . تو را در روز ، خواب وکار و پرداختن به شغل فرصت دراز است (و شب را ویژه نمازساز) .

۸- وَاذْکُرِاسْمَ رَبِّکَ وَ تَبَتَّلْ اِلَیْهِ تَبْتِیلاً . خدای خویش یاد کن و بازگسل ازکارها بازگسستنی بسوی او (یگانه باش و یاد او را یگانه‌دار) .

۹- رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لاٰاِلٰهَ اِلّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَکِیلاً . پروردگار دونیمهٔ جهان شرق وغرب ، نیست خدائی جز او ، پس او را میانجی وکارساز بسنده برای کارهای خودگیر .

۱۰- وَاصْبِرْ عَلیٰ مٰا یَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِیلاً . برآنچه دشمنان می‌گویند شکیباباش و از ایشان کناره کن (فرابُر) کناره‌ای نیکو بی‌مداهنه و بی نیاز به آنها .

۱۱- وَذَرْنِی وَالْمُکَذِّبِینَ اُولِی النَّعْمَةِ وَ مَهِّلْهُمْ قَلِیلاً ، دروغ‌زنان را به من واگذار همان دارندگان مال وجاه ، وایشانرا اندکی ازروزگار فراگذار وکمی مهلت ده.

۱۲- اِنَّ لَدَیْنٰا اَنْکٰالاً وَ جَحِیماً . زیرا نزد ما در غیب ایشانرا بندها و آتشی بزرگ است .

۱۳- وَ طَعٰاماً ذٰاغُصَّةٍ وَ عَذٰاباً اَلِیماً . و خورشی گلوگیر وعذابی دردناك آنان راست .

۱٤- یَوْمَ تَرْجُفُ الْاَرْضُ وَالْجِبٰالُ وَ کٰانَتِ الْجِبٰالُ کَثِیباً مَهِیلاً . آن روزکه زمین بلرزد وکوه‌ها از جای بجنبند وکوه‌ها همه ریگ روان شوند .

۱۵- اِنّا اَرْسَلْنٰا اِلَیْکُمْ رَسُولاً شٰاهِداً عَلَیْکُمْ کَمٰا اَرْسَلْنٰا اِلیٰ فِرْعَوْنَ رَسُولاً . ما به شما رسولی فرستادیم تا برشما گواه باشد ، چنانکه به فرعون هم رسولی فرستادیم .

۱٦- فَعَصیٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَاَخَذْنٰاهُ اَخْذاً وَبِیلاً . پس فرعون نافرمانی رسول کرد ، پس ما او را فرا گرفتیم فراگرفتنی سخت‌گران .

۱۷- فَکَیْفَ تَتَّقُونَ اِنْ کَفَرْتُمْ یَوْماً یَجْعَلُ الْوِلْدٰانَ شِیباً . پس چگونه بپرهیزید؟(اگر

کافر شوید)، پرهیزکاری آن روزی را که نوزادان از مادر آن پیرا کنند؟

۱۸ـ السَّمٰاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ کٰانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً. آسمان در آن روز شکافتنی است و وعدهٔ خداوند (در روز رستاخیز) بودنی و عمل کردنی است.

۱۹ـ اِنَّ هٰذِهِ تَذْکِرَةٌ فَمَنْ شٰاءَ اتَّخَذَ اِلیٰ رَبِّهِ سَبِیلاً. این پیغام و سخن پندی است (سودمند)، پس هر که خواهد آنرا راه بسوی خدا گیرد.

۲۰ـ اِنَّ رَبَّکَ یَعْلَمُ اَنَّکَ تَقُومُ اَدْنیٰ مِنْ ثُلُثَیِ اللَّیْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طٰائِفَةٌ مِنَ الَّذِینَ مَعَکَ وَاللهُ یُقَدِّرُ اللَّیْلَ وَالنَّهٰارَ عَلِمَ اَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتٰابَ عَلَیْکُمْ. خداوند می‌داند که تو (ای پیغمبر) کمتر از دوبهر شب به نماز می‌ایستی و کمی از نیم شب و کمی از سه یک شب، وگروهی از آنان که باتوأند (چنین کنند) و خداوند شب و روز را اندازه می‌دارد و میداند، که شما همه عمر را این اندازه نماز شب نتوانید و تاب ندارید، بدین سبب از شما فرو نهاد و عذر عجز شما را پذیرفت. فَاقْرَؤُا مٰا تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ اَنْ سَیَکُونُ مِنْکُمْ مَرْضیٰ وَآخَرُونَ یَضْرِبُونَ فِی الْاَرْضِ یَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللهِ وَ آخَرُونَ یُقٰاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللهِ فَاقْرَؤُا مٰا تَیَسَّرَ مِنْهُ وَاَقِیمُوا الصَّلٰوةَ وَ آتُوا الزَّکٰوةَ وَ اَقْرِضُوا اللهَ قَرْضاً حَسَناً وَ مٰا تُقَدِّمُوا لِاَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللهِ هُوَ خَیْراً وَ اَعْظَمَ اَجْراً وَاسْتَغْفِرُوا اللهَ اِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ. پس هرقدر برشما آسان است قرآن بخوانید (و نماز شب گزارید) خداوند می‌داندکه از شما بیماران هستند که به شب نتوانند برخاست و دیگرانند که در زمین سفر می‌کنند و از فضل خداوند روزی می‌جویند و دیگرانند که در راه خدا بادشمنان کشتار می‌کنند، پس شما هرقدر میسّر و ممکن باشد قرآن بخوانید (و نماز شب گزارید) و نماز پنج گانه را بپای دارید و زکات دهید، و نزد خدا وام نیکو نهید و آنچه پیش فرستید از نیکیها، نزد خدا آنرا خواهید دریافت، که آن نیکیها همان کار بهتر و پاداش آن بزرگتر است و از خدا آمرزش بخواهید که آمرزگار (عیب‌پوش) بخشاینده است.

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ، بِسْمِ اللهِ کلمه ایست که شنیدنش باعث نزهت دلهای فقیران و بهجت رازهای ضعیفان، وراحت روح ولیّان، وقوّت قلب پیمبران، وتسلّی سینهٔ صفیّان، وروشن دیدهٔ مبتلایان است.

نام خداوندی است که اشباح طالبان سوختهٔ جلال او، ارواح قاصدان افروختهٔ جمال او، انفاس عزیزان بستهٔ نوال او، حواسّ مقرّبان سرگشتهٔ اقبال او، اسرار عارفان تشنهٔ وصال او، ابصار محبّان خستهٔ دلال او است، چه بسا رویها که بر آن گرد نایافت اواست، و چه بسا دلها که در آن درد ناخواست اواست!

بسیار خلایقند جویای رهت ... کشته‌شده‌عالمی، ز هول سپهت

تابرمه چهارده نهادی کلهت ... بینم کُلَهٔ ملوك درخاك رهت!

۱ـ یٰا اَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ. آیه. ای پیغمبر مُطهّر، ای سیّد اطهر، ای رسول اکبر ای مقتدای بشر، ای برج جلالت را ماه انور، ای دُرج رسالت را دُرّ اظهر، ای برسر سیادت افسر، ای برافسر سعادت گوهر، ای عنوان نامهٔ جلالت نام تو، ای تراز جامهٔ رسالت احکام تو، سرمایهٔ دین کلام تو، پیرایهٔ شرع احکام تو،

ای ناشر رایات رسالت ، ای مؤیّد ارکان هدایت، ای کاشف اسرار ولایت، ای واضح منهاج شریعت ، ای رافع معراج حقیقت :

۲ـ قُمِ اللیلَ .آیه. برخیز نماز شب کن، لختی ازشب بیدار باش و آسایش نفس را خواب کن، ای سیّد، اگر همه شب در خواب باشی امّت تو ضایع مانند ، اگر همه شب بیدار باشی رنجه شوی ! ومن رنج تو نخواهم. چون بیدار باشی بسبب بیداری تو ، برخی گناهکاران امّت تو را بیامرزم و چون خواب کنی ، به حرمت خواب تو باقی گناهکاران را بیامرزم . (ای محمّد) تو خلعت قربت ما را که یافتی درشب یافتی ، هم درشب خدمت ما بجای آر ، تا چنانکه خلعت در شب یافته باشی ، شکر خلعت هم به خدمت درشب گزارده باشی.

ای جوانمرد، هیچ کرامت چنان نبُوَد که درشب تاری ازبستر گرم برخیزی و بردرگاه باری باتضرّع و زاری در مناجات شوی و به زبان نیاز در حضرت رازگوئی: الاهی ، بارم ده تا قصّهٔ درد خود به تو بردارم ، بردرگاه تو می‌زارم و در امید و بیم می‌نازم ، خدایا واپذیرم تا با تو پردازم ، یک نظر درمن نگر، تادوگیتی به‌آب اندازم ، عزیز من در شب بیدار و هشیارباش که‌شب بوستان دوستان‌است وبهار عارفان ، شب مَرغزار مُحبّان است و نور صادقان ، شب سُرُور مشتاقان است و راحت روح مطیعان.

۴ـ وَرَتِّلِ القُرْآنَ تَرْتیلاً .آیه. (ای محمّد) ، به شب قرآن را به ترتیب و ترتیل بخوان و در نماز شب قرائت قرآن بلند بخوان ،که دوستان ما بالحن اُنس ولذّت سماع کلام ما ، جانهای خویش می‌پرورند . (ای محمّد)، با دوستان بگوی ، چون خواهیدبامارازکنید، روبه‌قبلهٔ شرع آرید و قدم درحضرت نمازگذارید، نمازباخدا رازگفتن‌است،نمازسبب‌نجات‌است، نمازمناجات بادوست‌است‌ونهایت مجاهدت وبدایت‌مشاهدت‌است، نماز خویشتن را از دست نفس رُبودن و جهد بندگی نمودن و دوست را ستودن است ، به نماز دوست از دشمن پیدا گردد و آشنا از بیگانه جدا شود .

لطیفه : مَثَل مؤمن که‌نماز کند چون درخت گُل‌است ومعرفت دراو چون بوی و نماز براو چون گُل، هرکس می‌تواندگُل از درخت بازکند و برگش بَرکَنَد امّانتواند بویش کم کند ونسیمش بِبَرَد، همچنین‌شیطان تواندکه در نماز به ظاهر وسوسه کند تا چیزی از آن برباید ، امّا نتواندکه معرفت از باطن بِبَرَد :

۸ـ وَاذْکُرِاسْمَ رَبِّکَ وَتَبَتَّلْ اِلَیْهِ تَبْتیلاً .آیه. تَبَتُّل (از همه چیز بریدن) مقامی از مقامات روندگان است که در مکاشفات خویش بدان مقام رسیدند،که بهشت با همه نهرها و جویها وآبها ودرختهادرجمال خیال آنان نیاید و دوزخ با آن همه غُلها و زنجیرها از نهیب سوز سینه‌های آنان بلرزد ! وافعی حرص دنیا ، هرگز دندانی به روزگار خوش آنان نتواند نهاد ! و خاری از بیشهٔ حسد وکبر دامن آنان را نگیرد ، وگردی ازبیابان نفس امّاره برگوشهٔ ردای آنان ننشیند ! و دودی از هاویهٔ هوا به دیدهٔ ایشان نرسد ، و بچشم‌عبرت به مردم نگرند وبه زبان شَفَقَت سخن گویند وبه‌دل الفت رحمت گیرند، پادشاه‌صفتند وگداصورت، پادشاهانند در لباس‌گدایان ، روندگان رهند و مسافت نه در میان، پرندگان هوایند نه با پروبال ، مستانند زنده از شراب عشق ، زندگانند به حیات قرب !

قومی که زهرچه دون ما ، پاك زدند آتش ز غمان دل ، در افلاك زدند
از هرچه برون ماماست ، چون‌دورشدند بر عرش رسیده خیمه برخاك زدند !

٩ـ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لا إِلٰهَ إِلّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلاً .آیه . چون میدانی که خدای جهان و جهانیان او است ، دارنده بندگان و پرورندهٔ آنان او است ، کاردان ونگهبان اواست ، او را وکیل و کاردان خودساز و بدان‌که او بسنده‌تر از همه‌کارسازان است ، از تکاپوی خود وشغل خود یکسره بیرون آی و خود را یکسره به او سپار ، روی از همه بگردان وتکیه برتقدیر اوکن و دل از خلق بردار و به تدبیر او بگذار ، تا راه طلب بر تو روشن شود وسعی و کوشش توعبث نگردد ! اوخداوند یگانه است و بنده باید خواسته خود را تنها از او خواهد که گفته‌اند :

مرد یگانه‌را سرعشق میانه نیست عشق میانه‌درخورمرد یگانه‌نیست
یاعشق ، یاملامت ، یا راه عافیت جز جان‌مرد ، تیربلارا نشانه نیست

١٠ـ وَاصْبِرْ عَلٰى مٰا يَقُولُونَ .آیه. چندجای قرآن رهبر مردمانرا به صبر وشکیبائی فرمان‌داد ، زیرا که تریاق بلا صبراست ونشان اهل محبّت وولاء صبراست ، صبر در محنت بس‌کاری نیست‌که آن خود خلق را عادت است ! مرد مردانه آنست‌که در نعمت صبر کند و قدم برجادّه بندگی نگه دارد ، و از رقم خویش در نعمت پای بیرون ننهد ، نمرود وقارون وفرعون وهامان و مانند ایشان‌که در دریای هلاك غرق شدند ، همه‌نتیجهٔ بی‌صبری بود که آدمی در نعمت ، کفور وعنود است وقدمش در نعمت برجای نماند و ازحدّ خویش درگذرد ، لاجَرَم در دنیا سرانجام‌کارشان هلاکت و در عقبی آتش دوزخ باشدکه : اِنَّ لَدَيْنٰا اَنْكٰالاً وَجَحِيماً و طَعٰاماً ذٰا غُصَّةٍ وَعَذٰاباً اَلِيماً . (تفسیرآن گذشت)

سورة ـ٧٤ـ المُدثّر ـ٥٦ـ آیه ـ مکی ـ جزو ٢٩

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . بنام‌خداوند جهان‌دار دشمن‌پرور ببخشایندگی ودست‌بخشای به مهربانی .

١ـ يٰا اَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ . ای جامه درخودکشیده ـ*ـ ٢ـ قُمْ فَاَنْذِرْ . برخیز و مردم را بیاگاهان . ـ*ـ ٣ـ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ . و خدای خویش را بزرگ‌دان و بزرگ‌شناس از هرچیز بزرگتر ـ*ـ ٤ـ وَثِيٰابَكَ فَطَهِّرْ . وجامهٔ خویش را پاك‌دار ، و نام خویش نیکودار وخوی خود راست دار وکار خویش پسندیده ساز . ـ*ـ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ . و از بدنامی (وبت‌پرستی) دوری جوی ، وازآلودگی بپرهیز ـ*ـ ٦ـ وَلاٰ تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ و چیزی مده‌که تو را بیش‌ازآن وبه ازآن دهند ! ـ*ـ ٧ـ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ . و از بهر خدای خویش شکیبائی کن ـ*ـ ٨ـ فَاِذٰا نُقِرَ فِي النّٰاقُورِ . پس آنگاه که در صور دمند ـ*ـ ٩ـ فَذٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ آن روز روز دشواری است ـ*ـ ١٠ـ عَلَى الْكٰافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ . بر کافران نه‌آسان است ـ*ـ ١١ـ ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً . مرا بگذار با آن‌کس‌که او را آفریده‌ام ـ*ـ ١٢ـ وَجَعَلْتُ لَهُ مٰالاً مَمْدُوداً . اوراپیوسته‌مال بسیاردادم ـ*ـ ١٣ـ وَبَنِينَ شُهُوداً . و پسران‌حاضر پیش‌اودادم ـ*ـ ١٤ وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيداً . و او را کار ساختم‌کارساختنی ـ*ـ ١٥ـ ثُمَّ يَطْمَعُ اَنْ اَزِيدَ . پس ازآن امید داردکه بیفزایم ـ*ـ ١٦ـ كَلاّٰ

إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا. نه، هرگز، نیفزائیم که او با سخنان و پیغامهای ما عناد و دشمنی داشت.-*- ١٧- سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا.[1] آری، به زودی عذابی سخت فرا سر او نشانم -*- ١٨- إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ. او در اندیشید و پیش خود اندازه گیری کرد (که چه کند) -*- ١٩- فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ. پس نفرین کرده شد چون باز با خود اندازه گرفت -*- ٢٠- ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ. باز او را بنفریدند چون خود را باز انداخت -*- ٢١- ثُمَّ نَظَرَ. -*- ٢٢- ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ. پس نگریست و روی ترش کرد -*- ٢٣- ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ. آنگاه پشت برگردانید و گردن کشید -*- ٢٤- فَقَالَ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ. پس گفت این نیست جز جادوئی که از کسی می‌آموزند -*- ٢٥- إِنْ هَٰذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ. این نیست مگر گفته مردمان! -*- ٢٦- سَأُصْلِيهِ سَقَرَ. آری، او را در آتش خواهم سوزانید -*- ٢٧- وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ. چه تو را دانا کرد که سقر چیست؟ -*- ٢٨- لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ. نه گوشت و نه استخوان را ناسوخته نگذارد -*- ٢٩- لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ. روی و پوست و دست و پای را سیاه می‌کند و می‌سوزد -*- ٣٠- عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ. بر تابیدن آتش دوزخ نوزده فرشته سالارند -*- ٣١- وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا. ما دوزخ سازان را از فرشتگان ساختیم و این شماره نوزده را نکردیم مگر برای شوراندن و آزمایش کافران تا آنها را که **تورات** دادند یقین کنند و مؤمنان هم بر ایمان خود بیفزایند، وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا. تا آنها را که **تورات** دادند و مؤمنان شک و گمان نکنند و تا منافقان و بیماردلان و کافران بگویند: خداوند را از این عدد نوزده چه اراده کرده است؟ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ. آری، این چنان خداوند هر که را خواهد گمراه کند و هر که را خواهد راه نماید! و شمار سپاه خداوند جز او کسی نداند و این دوزخ و این سخن نیست جز یادآوری و پند مردمان -*- ٣٢- كَلَّا وَالْقَمَرِ نه چنان است سوگند به ماه -*- ٣٣- وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ. و به شب تاریک که از پس روز می‌آید -*- ٣٤- وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ. و به بامداد که روشن میشود -*- ٣٥- إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ. (به آن سوگندها) که دوزخ یکی از بزرگ بلاها و مهین عذابها است -*- ٣٦- نَذِيرًا لِلْبَشَرِ. بیم دهنده مردمان است -*- ٣٧- لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ. برای هر کس از شما که خواهد پای پیش نهد تا پای پس نهد -*- ٣٨- كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ. هر کسی گروگان کردار خویش است -*- ٣٩- إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ. مگر کسان دست راست (که بهشتی‌اند)[2] -*- ٤٠- فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ. آنان در بهشتها -*- ٤١- عَنِ الْمُجْرِمِينَ. جویای حال گناهکاران میشوند و می‌پرسند: -*- ٤٢- مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ. چه چیز شما را به دوزخ افکند؟ -*- ٤٣- قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ گویند: ما از نمازگزاران نبودیم -*- ٤٤- وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ. و بی‌نوایان را غذا نمی‌دادیم -*- ٤٥- وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ. و با خداوندان باطل

۱- این آیات دربارهٔ ولیدبن مغیره کافر لجوج آمده.

۲- هر کسی مسئول و مأخوذ به کار خویش است از نیک و بد، مگر کسانی که اعتماد به **فضل** الاهی دارند که آنان مأخوذ به گناه نیستند.

بر باطل میرفتیم ـ*ـ ٤٦ ـ وَ كُنّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ . و ما روز جزا را دروغ می‌پنداشتیم ـ*ـ ٤٧ ـ حَتّى أَتَينَا الْيَقِينُ . تا آنکه رستاخیز به یقین بما آمد ـ*ـ ٤٨ ـ فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشّافِعِينَ . پس، فردا شفاعت‌کسان بحال آنها سود ندهد ـ*ـ ٤٩ ـ فَما لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ . آنها را چه رسیدکه از پند دوری کردند ـ*ـ ٥٠ ـ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ . گوئی خران رمانیده و ترسیده‌اند ـ*ـ ٥١ ـ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ . که از شیر گریخته‌اند ـ*ـ ٥٢ ـ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتى صُحُفاً مُنَشَّرَةً . بلکه هریک از آنان می‌خواهند که به هر کدام نامه‌ای دهندگشاده ومهر برگرفته ـ*ـ ٥٣ ـ كَلّا بَلْ لا يَخافُونَ الْآخِرَةَ . نه چنین است ، بلکه از رستاخیز نمی‌ترسند ـ*ـ ٥٤ ـ كَلّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ . براستی که‌این‌پندی‌است دادنی ـ*ـ ٥٥ ـ فَمَنْ شاءَ ذَكَرَهُ . تا هر که خواهد آنرا یاد گیرد و یادکند ـ*ـ ٥٦ ـ وَما يَذْكُرُونَ إِلّا أَنْ يَشاءَ اللهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ . و یاد نکنند و یاد ندارند جز اهل تقوی واهل آمرزش .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ . بنام‌خداوند بخشاینده مهربان

سرّ خویش از هردوسرای مجرّدکن تاگردی ازمیدان بسم الله بررخسار روزگارت‌نشیند وخوش‌بخت همیشگی‌گردی ، هرچه معانی بشریّت است و اندیشهٔ طبیعت درآتش محبّت بسوزد ، تاچون نام او گوئی سینهٔ تو از حدیث او خبردارد، یک قدم از خود فرانه تا جمال این نام نقاب عزّت بگشاید وبردلت متجلّی‌شود .

تافقروغنا هردوتورا ردّ نشود   توحید تو از شرك مجرّد نشود

اندوه وشادی این نام بودکه بر تخت سلیمان تافت تا جنّ و انس و پرندگان و جانوران کمر خدمت او بربستند ! پرتوی از این حقیقت برکوه طور تافت از هم فرو ریخت ! حشمت این نام درروزقیامت به‌رسول خدا گوید : امّت‌را شفاعت‌کن و اینان را با ما بگذارکه ما ایشانرا در حمایت خود میداریم ، و آن سوختگان اهل توحید قدم درآتش نهند وبسم الله‌گویند، آتش‌بگریزد وگوید: ای‌مؤمن‌موحّد، نورایمان‌تومراخاموش‌کرد !

١ـ يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ . آیه. ای مرکز اقبال ، ای منبع افضال ، ای‌مطلع جمال ، ای چادر بشریّت‌برسر کشیده ، و درگلیم انسانیت پوشیده شده ، اگر قرب ما را آرزو است :

٢ـ قُمْ فَأَنْذِرْ . آیه. برخیز از خود ، و از برخاستن خود برخیز ! ودرحریم عزّت ما گریز ، چادر بشریّت از خود بازکن ، گلیم انسانیت از راه دل بردار تا دل صحرائی شود و مرغ‌وار ، درعالم ارادت به هوای طلب پروازکند و به آشیان قرب رسد .

بزرگی را پرسیدند : معنی قرب چیست؟ گفت اگرقرب بنده مرحق‌را می‌گوئی، عبارت از او آسان و اشارت بدان روان ؟ خدمتی است درخلوت ازخلق‌نهان،مکاشفتی‌است‌درحقیقت از فرشته پنهان، اگرقُرب‌حق مربنده‌را می‌گوئی، آن نه به طاقت‌گفتار است و نه عبارت و اشارت را بدان راه است ! جز این نیست‌که خود فرماید : فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إِذا دَعانِي . من ناجُسته و نادریافته نزدیکم ، در نزدیکی من سیاهی چشم از سپیدی دور است و من از آن نزدیکترم ! نَفَس از لب دور است ومن ازآن نزدیکترم .

پیرطریقت‌گفت : اگر مردم نور قرب در عارف بینند همه بسوزند ! و اگر عارف نور قرب درخود بیند بسوزد ! شناختن قرب در میان زبان و گوش نگنجد که آن راهی تنگ است و از همراهی آب و گِل ، زبان قرب را ننگ است ، هرگاه‌که قرب روی نمود ، عالم وآدم را چه جای درنگ است ! !

تا باتو تویی ، تورا به این حرف چه کار **کین عین‌حیات است وزعالم بیزار**[1]

۳ـ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ. آیه. (**ای محمّد**) ، خداوندِ خودرا بزرگواردان و بزرگوارشناس،وبدانکه به ذات از همهٔ چیزها برتر و به قدر از همهٔ نشانها بالاتر است . (ای‌محمد)، همهٔ قدرهادربرابرقدرِ خدامختَّدربین، همه جلالها در عالم جلال او زوال دان ، همه کمالها در جنب کمال او نقصان ، و همهٔ دعواها تاوان ، باکمال‌او کس را کمال نیست ، و با جمال اوکس را جمال مسلّم نیست ، برهان کبریائی‌او ، هم‌کبریای‌او ودلیل هستی‌او، هم‌هستی او، مدح وثنای او به دستوری او ، یادکرد او به فرمان او ، طلب او به‌کشش او، یافت او به‌عنایت اوست.

جوانمردی ازعزیزان راه حق‌گفته :که درگاهِ ربوبیّت ، نظاره‌گاهِ ارواح است وآن درگاه را بسیار معارف فروگرفته : عزّت از سوی راست،جلالت ازجانب چپ و قهر وکبریا وعظمت درساحت آن حضرت فرو آمده،تا هرنامحرمی را زهرهٔ آن نباشدکه قصد قرب حضرت کند .

هرکه او را دلی و جانی بود **شد به میدان عاشقی کویش**
کشته گشتند عاشقان و هنوز **نشنید است هیچ کس بویش**
رحلت عاشقان ز هر سوئی **نیست ازقصد دل مگرسویش**

٤ـ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ. آیه. بگفتهٔ یکی از مفسّران ، یعنی دل خود را از جز خداوند پاك گردان ، (**ای محمّد**) دل خود را از اغیار صافی‌دار وازهرچه جز خدااست بیزارشو و دوست را یکتاشو،باخلق عاریت باش وبا خود بیگانه وازتعلّق آسوده،وسبب این خطاب آن بودکه وحی آمدکه :

۲ـ قُمْ فَأَنْذِرْ، خیز وخلق را به درگاه ما دعوت‌کن،پس ازاین خطاب برخاطروی‌گذشت که حمد خدا راکه ما را این منزلت میان عشیره و قبیله آمدکه همه ما را امین و با دین میدانند ! و مرا تصدیق کرده‌اند ! چون این قدرشان از خاطرش گذشت و این مقدار به قوم اعتماد کرد،قصّه برگشت و هرچه **دعوت** بیشتر کرد خویشان از او بیشتر دور شدند، **ای شگفتا! تا دعوت نبود، من به نزد همه شماها امین بودم و اکنون که رایت رسالت به درگاه دولت ما زدند، ما خیانتکارشدیم !**

آری، (**ای محمّد**) ، ماآن‌کنیم که خود خواهیم ، ازعین خوف رجا برآریم ودرعین رجاء خوف تعبیه کنیم. (**ای‌محمّد**) ،آنهاکه دل برایشان نهادی‌که به دعوت تو آشنا شوند،میان‌تو و ایشان هزاران خیمهٔ هجران بزنیم و آنان‌که به ایشان امید نداشتی،میان تو وآنان هزاران قبّهٔ وصال بربندیم! (**ای محمّد**) ، خویشان و تبار را برتو بیرون آوردیم (چیره ساخته) تا چون از نزدیکان جفا دیدی دل بر بیگانگان ننهی ! زیرا ما نپسندیم که در هردوعالم اعتماد تو جز برما باشد،همه را برتو بیرون آوردیم (ناارام ساختیم) تا درهردو جهان جز از ما ت یاد نیاید!چنانکه **یعقوب** چون دل بر پسر نهاد و اعتماد بر وی‌کرد خداوند خویشان ونزدیکان او را برگماشت تااورا از نزد پدرش ربودند و به چاه افکندند!واین همه به آن سبب کردیم تا سرّ واعتماد وی ازهمه ببُریم‌وبداندکه‌چون از خویشان وفائی نیاید،ازبیگانگان بس بیشتر نیاید ! پس بهترکه یک سره دل با ما دهد و اعتماد برماکند!

۱ـ یعنی تا تو خودبینی و خودخواه هستی ، تورا با قرب جلال چه‌کار؟ زیرا مقام قرب ، عین حیات است وبه زندگانی جهان چه‌کار دارد !

پیر طریقت گفت: الاهی به درگاه‌آمدم بنده‌وار، خواهی عزیز دارخواهی خوار، ای‌مهربان فریادرس، عزیز آن کس، کش باتو یک نفس، ای‌همه‌تو و بس! باتو هرگز کی پدید آید کس.

سورهٔ ـ۷۵ـ قیامة ـ ۴۰ـ آیه ـ مکی ـ جزو۲۹

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱ـ لٰا اُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیٰمَةِ . سوگند می‌خورم به روز رستاخیز ـ*ـ ۲ـ وَلٰا اُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوّٰامَةِ .سوگند می‌خورم به‌نفس نکوهنده برگناه کاری ـ*ـ ۳ـ اَیَحْسَبُ الْاِنْسٰانُ اَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظٰامَهُ آیا آدمی گمان می‌کند که ما استخوانهای پوسیدهٔ اورا فراهم نخواهیم آورد ـ*ـ ۴ـ بَلیٰ قٰادِرِینَ عَلیٰ اَنْ نُسَوِّیَ بَنٰانَهُ . آری، ما می‌توانیم که بندهای انگشتان او را راست و برقرار کنیم (مانند روز زندگی) ـ*ـ ۵ـ بَلْ یُرِیدُ الْاِنْسٰانُ لِیَفْجُرَ اَمٰامَهُ . آری ، انسان می‌خواهد که آنچه فرا پیش اواست دروغ شمرد (از رستاخیز و بازخواست (ودرگناه آزاد باشد) ـ*ـ ۶ـ یَسْئَلُ اَیّٰانَ یَوْمُ الْقِیٰمَةِ . می‌پرسد که روز قیامت کی است؟ ـ*ـ ۷ـ فَاِذٰا بَرِقَ الْبَصَرُ . آنگاه که چشم (هنگام جان کندن) خانه روشن کند و بتابد ـ*ـ ۸ـ وَ خَسَفَ الْقَمَرُ . آنگاه که ماه تاریک شود ـ*ـ ۹ـ وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ. و خورشید و ماه بهم رسند . ـ*ـ ۱۰ـ یَقُولُ الْاِنْسٰانُ یَوْمَئِذٍ اَیْنَ الْمَفَرُّ . آدم می‌گوید : گریزگاه کجا است ـ*ـ ۱۱ـ کَلّٰا لٰا وَزَرَ . نه چنان است ، جای پناه و گریز نیست ـ*ـ ۱۲ـ اِلیٰ رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ . آنروز بازگشت بسوی خدا است ـ*ـ ۱۳ـ یُنَبَّؤُا الْاِنْسٰانُ یَوْمَئِذٍ بِمٰا قَدَّمَ وَ اَخَّرَ . آگاه کنند (وپاداش دهند) انسان‌را به هرچه از پیش فرستاده ازکردار و رفتار ویا از پس خویش از نهاد نیک یا بد نهاده ـ*ـ ۱۴ـ بَلِ الْاِنْسٰانُ عَلیٰ نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ . بلکه آدمی‌نفس خودرا نیک شناسد ـ*ـ ۱۵ـ وَلَوْ اَلْقیٰ مَعٰاذِیرَهُ . هرچند که حجّت وعذرهایش را گوید و سازد ـ*ـ ۱۶ـ لٰا تُحَرِّکْ بِهِ لِسٰانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ . زبان خود را برای خواندن قرآن مجنبان تا به آن شتاب کنی.(۱) ـ*ـ ۱۷ـ اِنَّ عَلَیْنٰا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ . برماست که قرآن را برتو خوانیم و در یاد تو داریم ـ*ـ ۱۸ـ فَاِذٰا قَرَاْنٰاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ . چون ما برتو خواندیم تو پس از آن می خوان ـ*ـ ۱۹ـ ثُمَّ اِنَّ عَلَیْنٰا بَیٰانَهُ . آنگاه برماست که احکام‌آنرا به تو بیان کنیم ـ*ـ ۲۰ـ کَلّٰا بَلْ تُحِبُّونَ الْعٰاجِلَةَ . (بگو به کافران) آری شما این جهان نزدیک را دوست می دارید ـ*ـ ۲۱ـ وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ و جهان پسین را می‌گذارید ـ*ـ ۲۲ـ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نٰاضِرَةٌ .روی‌ها است درآن روزشاد وتازه ـ*ـ ۲۳ـ اِلیٰ رَبِّهٰا نٰاظِرَةٌ . به خداوند خویش نظرکنان ـ*ـ ۲۴ـ وَ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ بٰاسِرَةٌ . و روی‌هاست آن روز از اندوه گرفته ـ*ـ ۲۵ـ تَظُنُّ اَنْ یُفْعَلَ بِهٰا فٰاقِرَةٌ . که یقین دارد که بااوچه بتّر می کنند ـ*ـ ۲۶ـ کَلّٰا اِذٰا بَلَغَتِ التَّرٰاقِیَ . به راستی آنگاه که جان به چنبر گردن رسید ـ*ـ ۲۷ـ وَ قِیلَ مَنْ رٰاقٍ . و می‌گویند کدام پزشک است که افسون کند؟ ـ*ـ ۲۸ـ وَظَنَّ اَنَّهُ الْفِرٰاقُ .وبدانست که‌ازدنیادورمی‌شود ـ*ـ ۲۹ـ وَالْتَفَّتِ السّٰاقُ بِالسّٰاقِ . وپای او درکفن می‌پیچند ـ*ـ ۳۰ـ اِلیٰ رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمَسٰاقُ . او را بسوی خدای

۱ـ چون هنگام نزول قرآن ، پیغمبر با جبرئیل می‌خواند و می‌ترسید از خاطرش محو شود این‌آیه آمد.

تو راندند ـ*ـ ۳۱ـ فَلا صَدَّقَ وَلا صَلّی . نه صدقه داد (زکات) و نه نماز خواند ـ*ـ ۳۲ـ وَ لٰکِنْ کَذَّبَ وَ تَوَلّی . لکن تکذیب کرد و از پذیرفتن برگشت ـ*ـ ۳۳ـ ثُمَّ ذَهَبَ إِلیٰ اَهْلِهِ یَتَمَطّی . آنگاه باکسان خویش خرامان شد ـ*ـ ۳۴ـ اَوْلیٰ لَکَ فَاَوْلیٰ . از آنچه می‌ترسیدی دررسید وآنچه نمی‌پسندی به‌سودتو نیست پس حذرکن و بترس (در بارهٔ ابوجهل است) ـ*ـ ۳۵ـ ثُمَّ اَوْلیٰ لَکَ فَاَوْلیٰ . باز در رسید آنچه از آن می ترسیدی ، پس بگریز از آن اگر بتوانی [1] ـ*ـ ۳۶ـ اَیَحْسَبُ الْاِنْسانُ اَنْ یُتْرَکَ سُدًی . آیا آدمی گمان می‌کندکه او را برحال خود وا می‌گذارند بی‌بازخواست و بازپرس ـ*ـ ۳۷ـ اَلَمْ یَکُ نُطْفَةً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنیٰ . آیا آدمی نطفه‌ای نبودکه دررحم افکنده شد؟ ـ*ـ ۳۸ـ ثُمَّ کانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّیٰ . پس‌ازآن خونِ بسته شد وخداوندآنرا آفرید وصورت واندام او ساخت وراست‌کرد ـ*ـ ۳۹ـ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَالْاُنْثیٰ . وازآن خونِ بسته جفت‌نروماده ساخت؟ ـ*ـ ۴۰ـ اَلَیْسَ ذٰلِکَ بِقادِرٍ عَلیٰ اَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتیٰ . آیا چنین خدائی توانا نیست که مرده را دوباره زنده کند ؟

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ .. بنام اوکه عالی ذات و صافی صفات و مقدّس ومنزّه از بنین وبنات‌است، کاشف تاریکیها، اجابت‌کنندهٔ دعاها ، نگاهدارندهٔ از لغزشها ، آفرینندهٔ زمین وآسمانها ، روزی دهندهٔ جانوران و جان‌دارها .

ای زهرِ غمِ تودر دلم آب حیات — وای عشوهٔ عشقِ تو مرا راه نجات
گفتی بیرم جانِ تو ای حورِ صفات — جان از تو مرا دریغ باشد؟ هیهات!

۱ـ لا اُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیٰمَةِ .آیه. خداوند به روز رستاخیز سوگند یاد می‌کند ، آن روز که‌بساط جلال و عظمت او بگسترانند ، ورایت جبّاری به صحرای قهّاری بیرون آرند ، ایوان‌کبریا برکشیده ، میزان عدل درآویخته و سیاست جبروت و عزّت همه را مدهوش ساخته ، پیغمبران‌آیند وگویند: مارادانش‌نیست! فرشتگان مقرّب آیند وگویند : ماحقّ پرستش را بجای نیاوردیم! عارفان و مُوحّدان آیند وگویند : ما تو را به حقّ شناسائی نشناختیم ! ای هزار حسرت اگر روز فضل دست ما را نگیرد ! و اگر آن روز کَرَمِ او به فریاد ما نرسد ! زیرا اگر عنایت او دستگیر نشود از طاعت ما چه آید ؟ و اگر عدل او روی نماید مارا از هلاك چاره نباشد !

پیر طریقت گفت: الاهی دانی که من نه به خود به این روزم ، ونه به‌کفایت خود شمع هدایت افروزم ! از من چه آید ؟ و ازکردار من چه گشاید ؟ طاعت من به توفیق تو ، خدمت من به هدایت تو ، توبهٔ من به رعایت تو ، شکر من به انعام تو ، ذکرمن به الهام تو است، همه توئی من کی‌ام ؟ اگر فضل تو نباشد من‌برچه‌ام ؟

۲ـ وَلا اُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوّامَةِ . آیه . بعض مفسّران نفس لوّامة را نفس بندهٔ مؤمن دانسته‌اند که پیوسته به روزگار خود حسرت می‌خورد و بر تقصیر خویش خود را ملامت میکند ! و خود را می ترساند و بیم می‌دهد و به چشم حقارت و مذلّت درخود می‌نگَرَد ! وی گوید:

۱ـ این چند آیه در وصف (ابوجهل) بزرگترین دشمن محمد آمده‌که خداوند او را سزاوار بدترین عذاب دانسته و روز جنگ بدر به سزای خود رسید .

ای نفس خسیس همّت سودائی بر هر سنگی که بر زنم قلب آئی!

پیر طریقت گوید : ای درراه طلب حق به اول قدم فرو مانده ، ای باهزار مرکب میان بادیهٔ تکلیف درمانده ، ای با هزار شمع و چراغ سر یک موی دولت نادیده ، ای درخزانهٔ تبّت افتاده وبوی مشک بمشامت نرسیده ، ای با همهٔ غوّاصان به دریا فرو شده و هیچ چیز به دست نیاورده و خویشتن را نیز از دست بداده ، ای در آمده و زود بازگشته ، ای بجای شراب سرور ، سراب غرور خریده ، ودل و دین به بها داده .

تاکی از دار غروری سوختی دار سرور تا کی از دار فراری ساختی دار قرار
باش تا از صدمهٔ صور سرافیلی شود صورت خوبت نهان و سیرت زشت آشکار
یک تپانچه شیر روزین مردار خواران یک جهان یک صدای صور روزین فرعون طبعان صدهزار

بزرگی را پرسیدند که راه از کدام سو است ؟ گفت : از سوی تو نیست ، چون از تو درگذشت از همه جانبها راه است ! روزی نگکرد که از عالم بی نهایت ندا می آید که : ای ما تورا خواسته وتو روی ازما بازگردانیده؟ ای ما تو را از بامداد تا شبانگاه با دولت صحبت خوانده و تو قدم ازکوی ما بازگرفته ! ناگزیرت مائیم ، با ما بنسازی با که بسازی ؟ اگر پیل نتوانی بود باری از پشه ای کم مباش که در صورت پیل است وگوید : اگر بقوّت پیل نیستم که باری کشم ، باری به صورت پیلم که بار خویش بر کس نیفکنم!

چون بندهٔ مؤمن نفس لوّامه را به ریاضت درکشد و حق وی از روی عتاب ونصیحت به تمامی در کنار او نهد و توفیق او را مدد دهد ، بزودی آن نفس لوّامه نفس مطمئنّه گردد و خطاب ربّانی به صفت اکرام واعزاز او را استقبال کند وگوید : ای نفس مطمئنّه ، بسوی خدای خویش بازگرد ! هم تو از خدا خشنود و هم خدا از تو خشنود . [1] ای نفس مطمئنّه وبه صحبت ما آرمیده و آسوده ، تا امروز از راه نفس آمدی ، اکنون ازراه دل درآی تا به ما رسی ، بردرگاه ما دل را باراست و هیچ چیز دیگر را بار نیست!

خون صدّیقان بیالودند و زان ره ساختند جز به دل رفتن درآن ره یک قدم را راه نیست

آنگاه بدان که چون ازراه صدق به ما رسیدی این خلعت یابی که :

۲۲ـ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ اِلیٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ، مثل بندهٔ مؤمن مثل باز است ، باز را چون بگیرند و بخواهند که شایستهٔ دست شاه گردد ، مدّتی چشم او بربندند و بندی برپایش نهند و در اتاقی تاریک باز دارند ، از جفتش جدا کنند ، یک چندی به گرسنگی مبتلایش سازند ، تا ضعیف ونحیف گردد ووطن خود را فراموش کند ، آنگاه چشمش را بگشایند و شمعی پیش وی بیفروزند ، وطبلی از بهر او زنند ، خوراک گوشت پیش او نهند ، دست شاه را جای او دهند ، آنگاه با خود گوید : که را در همه جهان این منزلت که مرا است ؟ شمع پیش دیدهٔ من ، آواز طبل نوای من ، گوشت مرغ خوراک من ! دست شاه جای من !

بر مثال این باز است که : چون خواهند بندهٔ مؤمن را خلعت دوستی حق پوشانند وشراب محبّت نوشانند ، با او همین معاملت کنند ، مدتی در چهاردیوار لحد باز دارند ، وگیرانی از دست و روانی از پای بستانند و بینائی از دیده بردارند و روزگاری بدین حال بگذارند ، آنگاه طبل قیامت بزنند ، و بنده از خاک لحد سر برآرد ،

۱ـ اشاره به آیهٔ : یَا اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِی اِلیٰ رَبِّکِ رَاضِیَةً مَرْضِیَّةً .

و چشم بگشاید ، نور بهشت بیند ، دنیا را فراموش کند و شراب وصل نوشد ! بر سفرهٔ جاویدان بنشیند و چون چشم باز کندمانندآن باز که‌خود را بر دست شاه بیند! اوهم سلام شاه بشنود ومیان بهشت شادان ونازان ودرجلال و جمال حق نگران باشد .

لطیفه : روی مؤمنان وصدیقان وشهیدان وعاشقان مشتاقان چون ماه دُرفشان وچون‌خورشید رَخشان، خداوند را می‌نگرند ، آن‌خدای نوازندهٔ دوستان‌ودل گشای مشتاقان، چه‌خوش روزی که روزوصال‌است،شادی آن روز بی‌پایان و دولت‌آن روز بی کران ، روزشادی وپیروزی وروزعطا ونوال و از جانب کَرَم ندای کرامت روان که: خانه خانه شما و من همسایهٔ شما.

پیرطریقت گفت : بهرهٔ عارف در بهشت سه چیزاست : سماع و شراب و دیدار ، سماع را فرمود : فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ، شراب‌راگفت : وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ، دیدار را گفت : وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ . سماع بهرهٔ گوش، شراب بهرهٔ لب وزبان، دیدار بهرهٔ چشم است ، سماع واجدان راست، شراب عاشقان راست ودیدار دوستان راست، سماع طرب فزاید، شراب زبان‌گشاید، دیدارصفت رباید ، سماع مطلوب‌را نقدکند،شراب راز را جلوه کند ، دیدارعارف را فردکند ! سماع را هفت اندامِ رهی ! گوش چون ساقی او است،شراب همه‌نوش،دیدار را زیر هرمویی دیده‌ای روش !

سورهٔ -٧٦- دهر -٣١- آیه- مکیّ- جزو ٢٩

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوندِ بخشندهٔ مهربان .

١- هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا . آیا بر انسان هنگامی از گیتی آمده که چیزی یادکرده و یادکردنی نبوده است؟(۱)

٢- إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا . ما آدمی را از نطفه (جرم) بهم آمیخته آفریدیم و او را می‌آزمائیم و او را شنوا و بیناکردیم .

٣- إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا . ما آدمی را به راه آوردیم و راه نمودیم و هریکی را یکی از دوراه نمودیم یا سپاس‌دار یا ناسپاس .

٤- إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا . ما برای کافران زنجیرها و غُلها و آتش آماده ساختیم .

٥- إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا . نیکان و نیکوکاران از جامی (پری) می‌نوشند که آمیغ‌آن‌کافور است (از سفیدی و خوش بوئی و خوش‌مزگی) .

٦- عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا . (آن شراب را بندگان خدا)ازچشمه‌ای می‌نوشند که‌آنرا ازآن بندگان خدا ازبالا ونشیب می‌روانند روانیدنی !

۱- در تفسیر آیه ، بعضی مفسران مراد از انسان ، آدم ابوالبشر و بعضی فرزندان آدم در مدت حمل نه‌ماهه می‌دانند و بعضی دیگر مقصود همه مردم در فترت میان عیسی و محمد می‌دانند .

۷ـ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخافُونَ يَوْماً كانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً . آن بندگان خدا به نذر خود وفا می‌کنند واز روزی می‌ترسند که بدی آن روز همه جائی و بهمه کس میرسد !

۸ـ وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلىٰ حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً . (آنان هستند) که هنگام نیاز و دست‌تنگی، درویش بی‌نوا وکودك بی‌پدر و اسیر را خوراك می‌دهند.(۱)

۹ـ إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللهِ لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَلا شُكُوراً . (وبه‌آن سه نفر می‌گویند) همانا، مابشماغذا می‌دهیم برای خشنودی خدا واز شما نه پاداش‌می‌خواهیم نه‌سپاس‌گزاری .

۱۰ـ إِنّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا يَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِيراً . ما از خدای خود آن روز را می‌ترسیم که سخت وهولناك است .

۱۱ـ فَوَقٰيهُمُ اللهُ شَرَّ ذٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقّٰيهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً . خداوند هم آنان را از بدی آن روز نگاهداشت وایشانرا تازگی روی و شادی دل داد .

۱۲ـ وَ جَزٰيهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيراً . وآنانرا به‌سبب‌شکیبائی که کردند، پاداش‌بهشت وجامهٔ ابریشمین داد .

۱۳ـ مُتَّكِئِينَ فِيها عَلَى الْأَرائِكِ لا يَرَوْنَ فِيها شَمْساً وَلا زَمْهَرِيراً . درحالیکه(بهشتیان) بر تختها تکیه دادند و درآنجا نه‌گرما بینند نه سرما .

۱۴ـ وَدانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلالُها وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلِيلاً . در حالیکه سایهٔ درختان نزدیك آنها است و چیدن میوه‌ها نزدیك وآسان است .

۱ـ ابن عباس در تفسیر این آیه گوید : این آیت درشأن علی امیرالمؤمنین(ع) و خاندان او نازل شده وسبب آن بودکه حسن و حسین هردو بیمار شدند ، رسول خدا با جمعی یاران به عیادت ایشان شدند وگفتند : یا علی برای بهبودی فرزندان نذری کن‌که امید برعافیت آنان باشد . علی نذرکردکه درشفای دو فرزند دلبند سه روز روزه دارد ، فاطمه(ع) هم همین نذر راکرد ، **فضه** کنیزك آنها هم همین نذرکرد .

خداوند نذر آنانرا پذیرفت و دو بیمار شفا یافتند و آنان به وفای نذر باز آمدند و روزه داشتند ، و در خانه آنها غذائی نبود که روزه‌گشایند ، **علی مرتضی** از جهود خیبری **شمعون** نام قرض خواست آن جهود سه صاع (کیل) جو به قرض او داد . فاطمهٔ زهرا یك صاع آنرا با آسیا دست آردکرد و پنج گردهٔ نان از آن پخت و هنگام افطار آنرا فراپیش نهادند تا خورندکه ناگاه مسکینی فرا بردرسرای آمد وگفت: درود برشما باد ای خاندان پیغمبر ، من یکی از مسکینان مسلمانان هستم مرا در راه خدا لقمهٔ نان دهید .

چون **علی** این سخن شنید **بفاطمه** گفت : ای دختر بهترین خلق‌خدا، مسکینی بر در از ما خوراك می‌خواهد چه‌گوئی ؟ فاطمه‌گفت: ای‌پسرعم من سیرکردن بنده‌ای را برگرسنگی خودمان برتری میدهم ، آنگاه آن طعام‌را جملگی به درویش بدادند و آن روزه را با آب افطارکردند !

روز دوم یتیمی به همان‌کیفیت آمد و به همانگونه سؤال و جواب خاتمه یافت وباآب افطارکردند.

روز سوم اسیری پدیدارشد و به همان منوال بگذشت و هرسه روز را با آب افطارکردند ؟ وهرسه روز را اهل خانه به‌گرسنگی شکیبا شدند تا خداوند براثر آن‌کار وشکیبائی این آیت درشأن آنان نازل فرمود .

۱۵- وَ یُطافُ عَلَیْهِمْ بِآنِیَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ اَکْوابٍ کانَتْ قَواریرَا . و بر سر آنان ظرفهای سیمین (پیرایه‌ها) و تُنُگهای بلورین می‌گردانند .

۱۶- قَواریرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوها تَقْدیرًا . آبگینه‌هائیکه گوئی ازسیم است وآنها را براندازهٔ شراب راست و درست کرده‌اند .

۱۷- وَ یُسْقَوْنَ فیها کَاْسًا کانَ مِزاجُها زَنْجَبیلاً . و ایشانرا از جامی می‌آشامانند که آمیغ و مزهٔ آن شراب زنجبیل است . (چون به‌مذاق عربها خوش بوده)

۱۸- عَیْنًا فیها تُسَمّی سَلْسَبیلاً . وآن چشمه‌ایست در بهشت که نام آن سلسبیل است. (یعنی گوارا)

۱۹- وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ اِذا رَاَیْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنْثُورًا . و به‌خدمت آنان غلامانی چون کودکان جاویدان درگردشند ! که چون آنهارا بینی گمان کنی مروارید پراکنده در بهشتند !

۲۰- وَ اِذا رَاَیْتَ ثَمَّ رَاَیْتَ نَعیمًا وَ مُلْکًا کَبیرًا . وچون آنجا را بینی ، در آنجا ناز و نعمت و پادشاهی جاوید و بزرگ وشکوهمند بینی .

۲۱- عالِیَهُمْ ثِیابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَاِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوا اَساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقیهُمْ رَبُّهُمْ شَرابًا طَهُورًا. جامه‌ای که رویهٔ آنها سندس سبز و دیبای ستبر است، وبادستینه‌های سیمین زیور شده‌اندو خداوند شرابی پاك بآنها نوشانیده است .

۲۲- اِنَّ هذا کانَ لَکُمْ جَزاءً وَ کانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُورًا . (وبه آنها می‌گویند) این پاداش شما است و رنجی که می‌بردید پذیرفته و پسندیده است .

۲۳- اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ تَنْزیلاً . ما قرآنرا (ای محمّد) به تو فرستادیم فرستادنی (نیکو)

۲۴- فَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ وَلا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا اَوْ کَفُورًا . پس برای داوری و حکم خداوند (و حکم است او) شکیبائی کن و بزه کاران و دروغ زنان وناسپاسان را فرمان مبر .

۲۵- وَاذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ بُکْرَةً وَ اَصیلاً . و نام خداوند را هربامداد وشبانگاه یادکن.

۲۶- وَ مِنَ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَیْلاً طَویلاً . ولختی ازشب نماز گزار و شبهای درازاورا پرستش کن و بستای :

۲۷- اِنَّ هؤُلاءِ یُحِبُّونَ الْعاجِلَةَ وَ یَذَرُونَ وَراءَهُمْ یَوْمًا ثَقیلاً . آنان (کافران) دنیا را دوست دارند واز پس خود روز گران می‌گذارند (وفراموش می‌کنند).

۲۸- نَحْنُ خَلَقْناهُمْ وَ شَدَدْنا اَسْرَهُمْ وَ اِذا شِئْنا بَدَّلْنا اَمْثالَهُمْ تَبْدیلاً . ما آنانرا آفریدیم و آفرینش آنها سخت ببستیم و اگر بخواهیم آنانرا به مانندهای خودشان بدل می‌کنیم .

۲۹- اِنَّ هذِهِ تَذْکِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ اِلی رَبِّهِ سَبیلاً . این پیغام، یادکردی و یادداشتی است، پس هرکس بخواهد می‌تواند (بوسیلهٔ آن) راهی به سوی خدای خویش بگیرد .

۳۰- وَ ما تَشاؤُنَ اِلّا اَنْ یَشاءَ اللهُ اِنَّ اللهَ کانَ عَلیمًا حَکیمًا . و نخواهید مگر آنکه خدا خواهد که اودانائی است راست دانش و راست کار .

۳۱- يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا . خداوند هر کس را که بخواهد در بخشایش خود درمی‌آورد ، وستمکاران را عذابی دردناك آماده ساخته است .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ . این آیت ، نام جبّاری است که در ازَل به صفت جبروت یگانه ودر ابَد به صفت ملکوت یکتا است ، پس ازَل او ابَد و ابَدِ او ازَلِ او است ، احَدی ذات و سرمدی صفات است ، در ذات و صفت مانند ندارد و در ساخته‌های او بازیچه راه ندارد ودردانش وحکمت او سهو وخطا رخنه نکند ودرگفتار و سخن او لغو پدید ناید ، پس آن نامِ حکیمی‌است که کار او با لهو نیست و علیمی است که دراحکام او سهو نه ، وکریمی است که عمل بندگان را درلوح محفوظ محووالبات می کند .

بِسمِ‌اللهِ : ـ به نام‌خدائی که عقلها در جلال وعظمت او خیره وخردها درعالم مشیّت‌اوسراسیمه، به‌نام اوکه برهان کبریائی اوهمان کبریاء او است و دلیل هستی اوهمان هستی‌اواست ، بنام‌او که: طلب به کشش او ویافت به‌عنایت اواست ، کدام تن بینی نه‌گداختهٔ قهراو ؟ کدام دل‌بینی نه‌نواختهٔ لطف‌او؟ وکدام‌جان‌است‌نه‌درچنگال باز عزّت او ؟ کدام سراست نه سرمستِ شرابِ محبّتِ او ؟ کدام چشم است نه منتظر دیدار او ؟ کدام گوش است نه درآرزوی‌گفتار او ؟ به زاویهٔ درویشان رو ، تابینی‌سوزطلب او ! به‌کوی خراباتیان‌شو تا بینی‌دردِ نایافت او ! درکلیسای ترسایان نشاط‌جست‌وجوی‌او ! درکنیشت جهودان آرزوی یافت او ! درآتشکدهٔ گبران، درمان درد واماندگی‌ازاواست !

دل داده بسی بینم و دل‌دار یکی   جویندهٔ یار بی‌عدد ، یار یکی !

۱- هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ . آیه. بعضی مفسّران گفته‌اند اینجا انسان ، آدم است و دهر اشاره به مدّتی است که جسدی بی روح بوده و خداوند درآفرینش وی مهلت افکند ! وعلت‌آن بودکه: ظاهرآدم ازگل بود و درگل مهلت نمی‌بایست ! اما در دل مهلت می‌بایست ، چه‌که آدم ، درآفرینش اصل بود و باقی مردم فرع او بودند ! و هرچه بود از بهر آدم آفرید ، و آدم را از بهر خود آفرید و فرمود : در نهاد آدم دلی بایدکه مرا شناسد و زبانی بایدکه مرا ستاید و دیده ای بایدکه مرا بیند و دستی بایدکه جام وصل‌گیرد وقدمی بایدکه در راه ما رود، اگر در یک لحظه به وجود آدم قدرت خودرا آشکارساخته‌ام ! واگر اورا سالها در میان آدمیان حشمت و بزرگی او را نمایان کرده باشم ! از آن‌روست که ما حشمت دوستان را آشکارکردن دوستر ازآن داریم که قدرت خودنمودن ! زهی دولت وکرامت که از درگاه عزّت روی به آدم نهاد (که او را برگزید) و او را با هزاران ناز و اعزاز درراه‌آورد ، وتراز راز برکسوت او کشید ! وخال اقبال(نفخ‌روح‌خود) بر رخسار جمالِ صفوتِ او زد ، و خلعتِ رفعت (به دست خود آفریدن) در وی پوشید و به مقامیش رسانید که در صفِ صَفوَت بر بساط شهود او را شراب محبّت نوشانید ! و فرشتگان ملکوت را سجود او فرمود . وبااین‌همه کرامت که‌باوی کرد ، حشمت ومرتبت ومنزلت اوپدید نیامد مگرآنگاه که اوعصیان ورزید، که‌فرمود: وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ چون نوازش در وقت اطاعت و موافقت، دلیل کرامت نباشد و نوازش در وقت مخالفت و عصیان دلیل بر عزّت وکرامت است، این بودکه‌گناه او را بخشید!

هنگامیکه آدم برتخت جمال و کمال بود وتاج اقبال برسر وحُلّهٔ کرامت دربرداشت، عجب نبود که فرشتگان او را خدمت کنند، عجب آنجا است که وقتی آدم درگودال لغزش افتاد ورقم عِصیان بر او زدند، درآن حال تاج اقبال برفرق خود بیند! آدم دوست بود ولی دوستی پوشیدهٔ نعمت بهشت بود زیرا نه‌هرجانعمت بود دوستی باشد! وچون حجاب بهشت از پیش آدم برداشته شد حقیقت محبّت آشکارگشت .

اما ابلیس ! آنگاه که ابلیس بود کس ندانست که ابلیس است ونه خود می‌دانست! چون خدارا پرستش می‌کرد! وکمرِ خدمت بسته و چهره به آب طاعت شسته بود! ولی چون پایش بلغزید ، معلوم‌شدکه نه‌دوست‌است ونه بنده! ولی آدمِ صفّی دوست بود ، لیکن رازدوستی درپوشیدن نعمت بود چون‌پایش‌بلغزیدمعلوم‌شد هم‌دوست است و هم بنده!

۵- اِنَّ الْاَبْرارَ یَشْرَبُونَ مِنْ کَاْسٍ .آیه. به راستی که نیکان و نیک‌مردان ، فردا در بهشت‌از جام لطف شراب می‌نوشند، شرابی به رنگ **کافور**، به‌بوی **مشک**، شرابی به اندازهٔ بایسته ، نه از قدر بایست چیزی کاسته ونه افزونی به سر آمده ، چون کاسته و افزوده، هردو عیب است و بهشت از عیب رَسته !

٦- عَیْناً یَشْرَبُ بِها عِبادُاللهِ .آیه . چشمه‌ای در بهشت روان و فرمان بهشتی به‌آن‌روان،آنچه‌را چنانکه‌می‌خواهندمی‌رانند، چشمها برهم گشاده ، **کافور** (سرد) در**زنجبیل** (گرم) وزنجبیل گرم درکافور سرد ، امااین ازسردی‌رسته وآن ازگرمی‌افتاده! هریک برحدّ اعتدال بداشته ،شراب بی‌مستی ! شراب بی‌خمار! شراب اُنس‌درجام قُدس، درمجلس وجود،دربساط مشهود، ازدست دوست، درعین عیانِ‌بی‌هیچ زحمت در میان ! ای جوان مرد ، شراب‌آن شرابی است که دست غیب در جام دل ریزد و دیدهٔ جان نوش کند،آنان‌که مست شراب شدند درمستی فانی شدند وآنانکه مست دیدارساقی شدند باقی ماندند! قومی را شراب مست کرد ومرا دیدارِ ساقی! لاجرم ایشان درآن مستی فانی شدند ومن درین مستی باقی .

لطیفه : بزرگی به خواب دید که **معروف کرخی** گِرد عرش الاهی طواف می‌کرد وخداوند به‌فرشتگان می‌گفت: اورا می‌شناسند؟ گفتند: نه، فرمود **معروف کرخی** است که به مِهرما مست شده و تا دیدهٔ او برما نیاید هشیار نشود!

آن راکه به دوستی ورا مست کنند	عالم همه در همّت وی پست کنند
در دوستیش نیستیی هست کنند	آنگه به‌شراب وصل سرمست کنند!

۲۱- وَسَقیٰهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً .آیه. شراب دوتا است، یکی امروز ، و دیگری فردا ، امروز شراب اُنس و فردا شراب وَصل، امروز شراب از **منبع لطف** روان، فردا شراب طهور ازکف **رحمان !** هرکرا امروز شراب لطف و محبّت نیست ، فردا اورا شراب طهورنیست ، امروزشراب محبّت ازجام معرفت‌می‌آشامند و فردا شراب **طهور**در بهشت رضوان، بهشت امروز **دل‌عارفان**است که دیوارش **ایمان** واسلام، وزمینش**اخلاص ومعرفت**، درختانش **تسبیح** وتهلیل، جوی‌هایش **تقوی وتوکّل**، کاخهایش از**علم وزهد**، منظره‌اش‌از**صدق‌ویقین** ، رضوانش رضا به قضا است فردا همه مؤمنان حق را بینند اما هریک بقدر شناخت خویش .

لطیفه : هرکس امروز فردوس دل را به طاعت و عبادت آراسته دارد ، فردا او را **فردوس** رضوان

بود، آن فردوس که جوی‌های آن، آب وشیر ومی و عسل است وخدمت‌گزاران غلمانانند وغم‌گساران پریانند.

پیر طریقت گفت: در دیدار به شرکت چه لذّت باشد؟ مجلسی باید از اغیار خالی! و دوست متجلّی و نگرنده در دیدهٔ فانی، آن چشم که دراو نگرد هرگز فراکرده نباشد و آن دیده که او را دید مانندش نبود! خواندهٔ او هرگز بدبخت نبود، ونزدیک کردهٔ اورا در دوگیتی جای نباشد! ومصاحب اورا به‌بهشت‌نیازی‌نبود! ومستیِ‌او جز از ساقی او نبود چون‌که خداوند آنانرا شراب پاك نوشانیده!

سورهٔ ـ۷۷ـ مرسلات ـ ۵۰ ـ آیه ـ مدنی ـ جزو ۲۹

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان.

۱ـ وَالْمُرْسَلاٰتِ عُرْفًا. سوگند به بادهای فروگشادهٔ پیاپی پیوسته ـ*ـ ۲ـ فَالْعٰاصِفٰاتِ عَصْفًا و به بادهای سخت کشتی شکن ـ*ـ ۳ـ وَالنّٰاشِرٰاتِ نَشْرًا. وبه‌فرشتگان گشاینده وپراکن کنندهٔ کُراسه‌های (دفاتر) خواندنی برای‌پیغمبران ـ*ـ ٤ـفَالْفٰارِقٰاتِ فَرْقًا. وبه کسانیکه‌پیغام‌خدای برپیغمبرانرا برای‌فرق‌میان حق و باطل می‌افکنند ـ*ـ ۵ـ فَالْمُلْقِیٰاتِ ذِکْرًا. و به‌فرشتگانی که قرآن را بردل وگوش پیغمبران‌می‌افکنند ـ*ـ ٦ـ عُذْرًا أَوْ نُذْرًا. برای بازنمودن عذر یاآگاه‌کردن وبیم‌دادن! ـ*ـ ۷ـ إِنَّمٰا تُوعَدُونَ لَوٰاقِعٌ. که آنچه شما را به آن می ترسانند راست است ـ*ـ ۸ ـ فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ. پس آنگاه که ستارگان خاموش شوند (بسترند) ـ*ـ ۹ـ وَإِذَا السَّمٰاءُ فُرِجَتْ. وآنگاه‌که آسمان بگشاید و بشکافد ـ*ـ ۱۰ـ وَإِذَا الْجِبٰالُ نُسِفَتْ. وآنگاه‌که‌کوه‌ها از بیخ برکنده وروند شوند ـ*ـ ۱۱ـ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ. وآنگاه که پیغمبرانرا برای هنگام معیّن حاضرکنند ـ*ـ ۱۲ ـ لِأَیِّ یَوْمٍ أُجِّلَتْ. برای چه روزی حاضرکنند؟ ـ*ـ ۱۳ ـ لِیَوْمِ الْفَصْلِ. برای روز داوری برگشادن ـ*ـ ١٤ـ وَمٰا أَدْرٰاکَ مٰا یَوْمُ الْفَصْلِ چه چیز تورا داناکردکه روز داوری چه روزی است ـ*ـ ۱۵ـ وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ. وای برتکذیب‌کنندگان آن روز ـ*ـ ١٦ـ أَلَمْ نُهْلِکِ الْأَوَّلِینَ. آیاماپیشینیانرا هلاك نساختیم؟ ـ*ـ ۱۷ـ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِینَ آنگاه پسینیان را پس ایشان می‌بریم ـ*ـ ۱۸ـ کَذٰلِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِینَ. بدین‌گونه با گناه‌کاران رفتار کنیم ـ*ـ ۱۹ـ وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ. تفسیرآن‌گذشت ـ*ـ ۲۰ـ أَلَمْ نَخْلُقْکُمْ مِنْ مٰاءٍ مَهِینٍ آیا نه شما را از آبی خوار ونَنگین آفریدیم؟ ـ*ـ ۲۱ ـ فَجَعَلْنٰاهُ فِی قَرٰارٍ مَکِینٍ. آن آب را در قرارگاه آرای قرار دادیم ـ*ـ ۲۲ـ إِلیٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ. تا هنگام نامزدکرده و دانسته شده ـ*ـ ۲۳ـ فَقَدَرْنٰا فَنِعْمَ الْقٰادِرُونَ. ما آنرا اندازه نهادیم ونیك اندازه‌کن که ماایم ـ*ـ ۲٤ـ وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ. تفسیرآن گذشت ـ*ـ ۲۵ـ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفٰاتًا. آیامازمین‌را نهان‌دارنده نکردیم؟ ـ*ـ ۲٦ـ أَحْیٰاءً وَأَمْوٰاتًا. تا می پوشد زندگان را در روی زمین و مردگانرا در زیر زمین ـ*ـ ۲۷ـ وَجَعَلْنٰا فِیهٰا رَوٰاسِیَ شٰامِخٰاتٍ وَأَسْقَیْنٰاکُمْ مٰاءً فُرٰاتًا. و ما در زمین کوه‌های بلند آفریدیم و شما را آبی گوارا نوشانیدیم ـ*ـ ۲۸ـ وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ. تفسیرآن گذشت ـ*ـ ۲۹ـ إِنْطَلِقُوا إِلیٰ مٰا کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ. بروید بسوی آنچه دروغ می‌شمردید ـ*ـ ۳۰ـ إِنْطَلِقُوا إِلیٰ ظِلٍّ ذِی ثَلٰاثِ شُعَبٍ. اکنون بروید بسوی سایهٔ سه شاخ

-*- ۳۱- لا ظَلیلٍ وَلا یُغْنی مِنَ اللَّهَبِ . که نه سایه دار و نه خنک است و نه از زبانه وتف آتش بـازدارنده‌است ! -*- ۳۲- إِنَّها تَرْمی بِشَرَرٍ کَالْقَصْرِ . آن زبانهٔ آتش مانند کاخی بلند شراره می افکند . -*- ۳۳ - کَأَنَّهُ جِمالَتٌ صُفْرٌ . گوئی که شتران سیاهند -*- ۳٤ - وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبینَ . تفسیر آن گذشت -*- ۳۵- هٰذا یَوْمُ لا یَنْطِقُونَ . آن روزی که هیچکس سخن نگوید -*- ۳٦- وَلا یُؤْذَنُ لَهُمْ فَیَعْتَذِرُونَ . و به آنها اجازهٔ عذرخواهی داده نمی‌شود -*- ۳۷- وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبینَ . تفسیر آن گذشت -*- ۳۸ - هٰذا یَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْناکُمْ وَالْأَوَّلینَ . آن روز روز داوری است که شما را با هم آوردیم و کسانیکه پیش از شما بودند -*- ۳۹- فَإِنْ کانَ لَکُمْ کَیْدٌ فَکیدُونِ . اگر شما را دستانی است بسازید ، یاسازی می‌توانید با من پیش آرید بیاورید -*- ٤۰- وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبینَ . تفسیر آن گذشت -*- ٤۱- إِنَّ الْمُتَّقینَ فی ظِلالٍ وَعُیُونٍ . پرهیزکاران در سایه‌های چشمه‌هایند -*- ٤۲- وَفَواکِهَ مِمّا یَشْتَهُونَ . ومیوه‌ها از هرچه مایل باشند (آماده‌دارند) -*- ٤۳- کُلُوا وَاشْرَبُوا هَنیئاً بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (به آنان گویند) بخورید و بیاشامید، گوارا باد برشما به سبب آن کردار نیک که دردنیای کردید -*- ٤٤- إِنّا کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنینَ . مانیکوکاران‌رااین‌چنین پاداش دهیم -*- ٤۵- وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبینَ تفسیر آن گذشت -*- ٤٦- کُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلیلاً إِنَّکُمْ مُجْرِمُونَ . (به کافران گویند) بخورید وروزگاری اندك برخوردار باشید که شما گناه‌کارانید -*- ٤۷ - وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبینَ . تفسیر آن گذشت . -*- ٤۸- وَإِذا قیلَ لَهُمُ ارْکَعُوا لا یَرْکَعُونَ . وچون به دروغ زنان گفته شود که نماز گزارید، نماز نکنند -*-٤۹- وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبینَ . وای بردروغ پنداران درآن روز (تکرار آیات قرآن حکمت بسیار دارد) -*- ۵۰- فَبِأَیِّ حَدیثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ . پس ازاین که به قرآن نمی گروند به کدام سخن خواهند گروید ؟

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ - بِسْمِ الله کلمه‌ایست که هرکس آنرا بگوید ، خوشی و بهجت دنیا و آخرت دارد و هرگاه این کلمه بردل کسی مسلّط ومستولی شود او را از هرکاری غیر از یاد خدا باز میدارد و هرگاه درگفتن آن مواظبت کنید و مداومت دهد ، از هر هول وترس ایمن باشد.

بنام خدائی که برپادشاهان پادشاه است و پادشاهی وی نه به حشم وسپاه‌است ، دوربین و نزدیك‌دان و از نهان آگاه و به هرچیز بینا وبه هرگاه آگاه وبه هرکاردانا ، چه بانگ بلند اورا، چه رازدل، چه‌روزروشن، چه‌شب سیاه . بنام‌اوکه‌ازلطف بمشتاقان‌خود مشتاق‌است ، وازنیك‌خدائی اوست که‌بابندگانش‌عهدومیثاق‌است.

آب وگِل‌را زهرهٔ مهرتو کی بودی اگر؟ هم به‌لطف خود نکردی درازَلشان‌اختیار !

اگرنه به لطف بودی، که یارستی که یاد او به خواب اندربیند! واگرنه عنایت او بودی ،که توانستی به حضرت او رسیدن!

پیرطریقت در مناجات خویش گفت : الاهی ، کدام زبان به ستایش تو رسد ؟ کدام خرد صفت‌تورا برتابد ؟ کدام شکر با نیکوئی تو برابر آید ؟ کدام بنده به‌گزاردن عبادت تو رسد ؟ خدایا ، از ما هرکرا بینی ،

معیوب بینی ، هر کردار بینی همه با تقصیر بینی ، با این همه ! باران رحمت تو بازایستد وجز گُل کَرَم نروید! چون با دشمن باچنان رحمتی ، پس با دوستان چه اندازه و چه پایان ؟

۱ـ وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا .آیه. خداوند عالم درین آیه‌ها ، خود را به توانائی و دانائی و مهربانی به‌خلق تعریف می‌کند ، ومنتهای خود درکفایت خود بر ایشان آشکار می‌سازد ، و حجت خود را بر کافران و دشمنان پیدا می‌دارد ، و مؤمنان و دوستان را نیک خدائی خود بیان می‌کند ، تا نه دوست را شک وتردید ماند ، ونه‌دشمن را مجال معذرت .

خداوند درین آیه‌ها به‌چهارباد وزنده با طبیعتهای پراکنده سوگند یاد می‌کند از: مرسلات وعاصفات وناشرات وفارقات ، یکی گرم ونرم درفصل بهار(مراسلات) باعث سبزشدن‌باغ ونشاط درختان وآراستن دشت‌و کوه وآشکارساختن‌نهانیهای‌زمین‌ودومی‌باطبع گرم‌وخشک‌درفصل‌تابستان(عاصفات) که‌زمین‌خشک میشود ، میوه ودانه‌میرسد وزمین‌راآفت سوختن وگیاه‌رنگ به‌رنگ‌شدن ، قدرت‌خودرا آشکار می‌کند وسومی(ناشرات) نرم و سرد در فصل پائیز ،که هوا از سموم می‌شوید وطبع زمستانی را با نرمی و مداراتی باتابستان می‌آمیزد و طبع تابستانی را به لطف با طبع زمستانی پیوند میدهد و چهارمی (فارقات) با طبع سرد وخشک که زمین دهان بازگشاید ، و عفونت‌ازخاك برگیرد و خزینه‌های درختان را مهر کند ، وتف از پوست‌آدمی به باطن اوگرداند!ودرنتیجه‌همه آنها قدرت خود را می‌نمایاند !

این چهارباد زمین است که از چهارروی جهان در یک سرای نهان ، جَوك جَوك فرو می‌گشاید وموج موج می‌فزاید ! نه پیداکه ازکجا دررسیده وچگونه فرونشسته ؟ بادهائی نرم‌تر از آب ،گرم‌ترازآتش ،سخت‌تراز سنگ، بی‌رنگ و بوی!

وعجب‌تراز آنها دوباد است‌که از لب وبینی خیزد گاه‌سردوگاه‌گرم، براندازه میراند، گرم‌سردی‌گرداند و سردگرم!ترخشک می‌کند وخشک‌تر ! نرم‌سخت می‌سازد وسخت‌نرم، خداوند قدرت خودراباآن‌آشکارمی‌سازد.

۴۱ـ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ .آیه. مؤمنان و موحدان راکه درازل رقم سعادت کشیده و در سرای محبت آنان را بار داده ، چون درین آیه‌ها تأمل کنند ، نشانه های قدرت و شگفتیهای حکمت و لطیفه‌های‌نعمت بینند ! آنگاه بهارتوحید ازدل‌آنان سرزند ، درخت معرفت به‌بارآید ، انس سایه افکنده‌چشمهٔ حکمت‌گشاید ، نرگس خلوت روید ، یاسمن شوق بردهد ، امروز در سایهٔ معرفت و فردا در سایهٔ لطف و عنایت به آنهاگویند : بخورید وبیاشامید، گوارای وجود ! امروز به ذکر سیراب میشوند وفردا به وصل ، امروز به محبت سیراب می‌گردند فردا به مشاهدت !

بایزید بسطامی،شبی در مناجات بود ، جهانی دید آرمیده ، مهتابی روشن تابیده، ستارگان رخشنده ، آرامشی در جهان افتاده ، نه ازکس آوازی، نه از هیچ‌گوشه رازی ونیازی ، باخودگفت: دریغا، درگاهی‌بدین بزرگواری و چنین خالی!ازغیب ندائی شنیدکه‌ای:بایزید،توپنداری که خالی است ، پرده ازگوشت برگرفتند ، گوش فرادار تا نالهٔ سوختگان و زارندگان شنوی ، بایزیدگوید: چهارگوشهٔ جهان پیش‌من‌نهادند،ازهر گوشه‌ای ناله‌ای شنیدم و از هر زاویه‌ای سوزی و نیازی و از هر سوئی دردی وگدازی!بایزید خود را در پهلوی‌آنهاناچیز

دید چون قطره در دریائی و با ذرّه درهوائی! زبان حسرت وحیرت بگشاد وگفت: خداوندا ، در دریای شوق تو بسی غرق‌شدگانند و در بادیهٔ ارادت تو بسی متحیّرانند ! و بر درگاه جلال تو بسی کشتگانند و برامید وصال تو بسی دلشدگانند! نه‌هیچ طالب‌را آرام ، ونه هیچ قاصد را رسیدن به‌کام!

پیرطریقت اینجا سخنی نغز گفته : الاهی ، این سوز امروز ما دردآمیز است ، نه طاقت به سر بردن و نه جای گریزاست. این‌چه‌تیغ است که چنین‌تیزاست، نه‌جای‌آرام ونه‌روی پرهیزاست، الاهی، هرکس برچیزی‌است و من ندانم برچه‌ام ؟ بیم آنست که‌کی دانسته شودکه من کیم ؟ الاهی، این تن من‌کان حسرت است ، و دل من مایهٔ درد و محنت ! می‌نیارم‌گفت‌کین همه چرا بهرهٔ من ؟ و نه دست رسد مرا برکان چارهٔ من !

سورهٔ ـ ۷۸ـ نباء ـ ٤٠ ـ آیه ـ مکی ـ جزو ۳۰

تفسیر لفظی

جزو سی‌ام :

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

۱ـ عَمَّ یَتَسٰاءَلُونَ . ازچه چیز چندان می‌پرسند؟ ـ*ـ ۲ـ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِیمِ . تورا ازآن خبر بزرگ می‌پرسند ـ*ـ ۳ـ اَلَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ . آن خبر که در آن مختلفند و خلاف گویانند ـ * ـ ٤ـ کَلّٰا سَیَعْلَمُونَ . آری ، براستی آگاه خواهند شد و خواهند دانست ـ*ـ ٥ـ ثُمَّ کَلّٰا سَیَعْلَمُونَ . پس به راستی عاقبت‌کار را خواهند دانست ـ*ـ ٦ـ اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ مِهٰاداً . آیا‌ما‌زمین‌را‌آرامگاه شما نکردیم؟ ـ*ـ ۷ـ وَالْجِبٰالَ اَوْتٰاداً . وکوهها را میخ زمین نکردیم؟ ـ*ـ ۸ـ وَ خَلَقْنٰاکُمْ اَزْوٰاجاً . وشمارا جفت مرد و زن آفریدیم ـ*ـ ۹ـ وَ جَعَلْنٰا نَوْمَکُمْ سُبٰاتاً . و خواب شما را آسودن از رنجها‌کردیم ـ*ـ ۱۰ـ وَجَعَلْنَا اللَّیْلَ لِبٰاساً . و شب تاریک را بر شما چون جامه پوشانیدیم ـ*ـ ۱۱ـ وَ جَعَلْنَا النَّهٰارَ مَعٰاشاً . روز را برای کسب روزی ساختیم ـ*ـ ۱۲ـ وَ بَنَیْنٰا فَوْقَکُمْ سَبْعاً شِدٰاداً . و بالای سرشما هفت آسمان آفریدیم ـ*ـ ۱۳ـ وَجَعَلْنٰا سِرٰاجاً وَهّٰاجاً. وآفتاب‌را چراغ فروزان ساختیم ـ*ـ ١٤ـ وَ اَنْزَلْنٰا مِنَ الْمُعْصِرٰاتِ مٰاءً ثَجّٰاجاً . و از میغهای پرآب ، آب‌ریزان فروفرستادیم ـ*ـ ۱۵ـ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبّاً وَ نَبٰاتاً. تااززمین دانه‌ها و رُستنه‌ها بیرون آریم ـ*ـ ١٦ـ وَ جَنّٰاتٍ اَلْفٰافاً . ومیوه‌ستانهای‌انبوه وهنگفت (سازیم) ـ*ـ ١٧ـ اِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ کٰانَ مِیقٰاتاً . روز داوری هنگام حساب خدا بابندگان‌است ـ*ـ ۱۸ـ یَوْمَ یُنْفَخُ فِی‌الصُّورِ فَتَاْتُونَ اَفْوٰاجاً .آن روزکه درصوردمندگروه گروه می‌آئید ـ*ـ ۱۹ـ وَفُتِحَتِ السَّمٰاءُ فَکٰانَتْ اَبْوٰاباً وآسمان‌گشوده شود ، و درها باشد ـ*ـ ۲۰ـ وَ سُیِّرَتِ الْجِبٰالُ فَکٰانَتْ سَرٰاباً . وکوهها فرارفتن‌آرند، تا زمین ازآن تهی‌گردد،چنانکه ازآن کورآب(سراب) تاوَد وآب‌نماید!ـ*ـ ۲۱ـ اِنَّ جَهَنَّمَ کٰانَتْ مِرْصٰاداً. همانا دوزخ گذرگاه است ـ*ـ ۲۲ـ لِلطّٰاغِینَ مَاٰباً .کافران وسرکشانرا بازگشتن‌گاه‌است ـ*ـ ۲۳ـ لٰابِثِینَ فِیهٰا اَحْقٰاباً . اندرآن‌جای سالهای بی‌شمار بمانند ـ*ـ ٢٤ـ لٰا یَذُوقُونَ فِیهٰا بَرْداً وَلٰا شَرٰاباً. نچشنددرآن نه خنکی و نه شراب ـ*ـ ۲۵ـ اِلّٰا حَمِیماً وَ غَسّٰاقاً . مگر آب داغ و خونابهٔ سرد ـ*ـ ٢٦ـ جَزٰاءً وِفٰاقاً پاداشی درخورکردارشان ـ*ـ ۲۷ـ اِنَّهُمْ کٰانُوا لٰا یَرْجُونَ حِسٰاباً . چون ایشان امید حساب‌رسی‌نداشتند

ونمی ترسیدند! ـ*ـ ۲۸ ـ وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّاباً . وبخنان ما را دروغ شمردند دروغ شمردنی! ـ*ـ ۲۹ ـ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَاباً . وماهرچیزی را (درلوح محفوظ) شمرده ایم و نوشتنی است ـ*ـ ۳۰ ـ فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَاباً . (ایشانرا گویند) بچشید! ماجز عذاب و گرفتاری برای شما نفزائیم ـ*ـ ۳۱ ـ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازاً . همانا ، پرهیزکاران را رَستنگاها است ـ*ـ ۳۲ ـ حَدَائِقَ وَ أَعْنَاباً . درختستانها با در و دیوار و باغهای انگور ـ*ـ ۳۳ ـ وَ كَوَاعِبَ أَتْرَاباً . وکنیزکان هم‌سان و هم‌بالا وهم‌زاد ـ*ـ ۳۴ ـ وَ كَأْساً دِهَاقاً . و جامهای شراب پیوسته و دمادم ـ*ـ ۳۵ ـ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً وَلَا كِذَّاباً . در آنجا سخنان نافرجام و بیهوده و دروغ نشنوند ـ*ـ ۳۶ ـ جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَاباً . پاداش ازخداوندتو وبخششی بسنده و حسابی ـ*ـ ۳۷ ـ رَبِّ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمٰنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَاباً. خداوند آسمانها و زمین وآنچه میان هردو است ، نام او رحمٰن‌است واز او بر هیچ سخنی وخطابی پادشاهی‌ندارند ـ*ـ ۳۸ ـ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفّاً لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَقَالَ صَوَاباً. آن روزکه روح به پا ایستد و فرشتگان صفّ بستند و هیچ سخن‌نگویند، مگرآنچه خداوند به آنها دستور دهد و آنچه گویند راست وحق باشد ـ*ـ ۳۹ ـ ذٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآباً . این‌است روز بودنی وراست، پس هرکس (پس ازآن پیغام و پند) بخواهد ، بسوی خدای خویش‌راهی و بازگشتن‌گاهی گیرد ـ*ـ ۴۰ ـ إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَاباً قَرِيباً . ما شما را از عذابی نزدیک بیم دادیم ـ*ـ ۴۱ ـ يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً . آن روز هرکسی فرا کردار خویش می‌نگرد و کافر گوید : ای کاش من خاک گشتمی!

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . نام خداوندی‌که نام او دل‌افروز است و مهر او جهان‌سوز،نام‌او آرایش مجلسها ، مدح او سرمایهٔ مفلسها ، ثنای او زینت زبانها ، هوای او قیمت دلها ، لقای او راحت روحها ، رضای او سرور سرّها ، آیات او دلیل توحید ، رایات او نشانهای تفرید ، اشارات او شواهد شریعت ، و بشارات او مَعاهد حقیقت . توانائی‌که همه‌کار تواند، دانائی‌که همه‌چیز داند ، درشناخت حاصل ودریافت‌حاضر ، به‌سلطان عظمت دور وبه برهان فضل نزدیک، به‌بیان نیکی پیدا وازدریافت‌گمان نهان است .

پیرطریقت گفت : الاهی ،من به قدر (وشأن) تونادانم ، سزای تورا ناتوانم ، در بیچارگی خود سرگردانم، و روز بروز درزیانم ، چون منی چون بود ؟ چنانم! وازنگرستن در تاریکی‌بفغانم، که خودهستمان را برهیچ‌دانم، و چشم به روزی دارم‌که تو مانی ومن نمانم ، چون من‌کیست ؟ اگر آن روز بینم و اگر ببینم به جان فدای آنم .

۱ ـ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ . آیه. این خبر بزرگ ،کار پیغمبری و بعثت ورسالت **محمد** است و پرسیدن‌کافران از یکدیگر که جماعت **قریش** چون بهم میرسیدند می‌گفتند: این‌کار **محمد** چه‌چیزاست؟ بدین بزرگی بدین پایندگی ، روز بروزکار او بالاتر وآوای او بلندتر و دولت او قوی‌تر واستوارتر! سراپردهٔ ملّت ما را برانداخت! وگردن دین خودرا برافراخت ! سرفرازان عرب مسخّر میشوند ، وگردن‌کشان قبیله ها ، سر برخط او می‌نهند!

۳- اَلَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ . آیه. خلق در کار او مختلف شدند ، یکی را سعادت آزلی دررسید و عنایت الاهی او را درپذیرفت تا به دعوت او عزیزشد وبه تصدیق رسالت‌اوسعیدگردید! یکی‌دروادی خذلان بماند وشقاوتِ آزلی دامن‌گیر او شد و سردر چنبرِ دعوت محمد نیاورد و رسالت او را قبول نکرد ! و شقی هردوسرای گشت!

حکم الاهی این است وخواست خدائی چنین ، به آنچه که خواست وبرای هرکس که خواست حکم کرد ، حکمی بی‌ستم وقضائی بی جور،گروهی را دردیوان سعیدان ثبت وایشانرا به عنایت آزلی پذیرفت وگروهی را در جریدهٔ شقیان نام ثبت و زُنّار رد برمیان بست وزهرهٔ دم‌زدن نیست !

لطیفه: گویند روزعبدالملک مروان(ازامیران بنی‌امیه)معشوقهٔ کسی‌راخواست‌وگفت: روی‌رابنمای‌تا ببینم فلان درتو چه‌دیدکه برتو شیفته شد! آن زن در پاسخ‌گفت: مردمان درتو چه دیدندکه تو را امیرکردند ؟ ! عبدالملک از این جواب دندان‌شکن عبرت‌گرفت وبرآشفت.

٤- کَلَّا سَیَعْلَمُونَ ثُمَّ کَلَّا . آیه . گفتهٔ بعضی مفسّران آنست‌که نَبَاءِ عظیم خبرقیامت و خاست رستاخیزاست‌که مردم درآن اختلاف‌کردند، بعضی درگمان وشکّ، بعضی برانکار وردّ، خداوندآنانرا تهدیدکردکه آری،خواهند دانست وآگاه خواهند شد و به سزای‌کردار و پندار خود خواهند رسید ، همه را در عرصهٔ قیامت حاضرکنند و خزانه یکان یکان بگشایند و بر بندگان عرضه می دارند ، از یکی خزانه ای بگشایند پر بها و باجمال ، پرنور وضیاء ، وآن ساعتی است‌که بنده در خیرات و حسنات و طاعات بوده ، بنده چون نور و حُسن وبهاء آن بیند شادی وطرب براو غالب شود . خزانهٔ دیگربگشایند تاریک وبدبو وگندیده!وپروحشت: وآن ساعتی است‌که بنده در معصیت و شرارت و عدم اطاعت بوده ، وهول وفزع و رنج و غم او را فراگیرد . خزانهٔ‌دیگرگشایندکه تهی است ، نه در آن طاعت‌که سبب شادی است و نه معصیت‌که باعث اندوهست ! و آن ساعتی است‌که بنده خفته یا غافل باشد! ویا به‌کارهای مباح دنیا مشغول باشد ، درآن‌حال بنده بدان حسرت خورَد وغبن عظیم بدو راه یابد .

لطیفه: هان ای مسکین، غافل مباش که از تو غافل نیستند و می‌دان که خداوند شاهد راز وناظر دلِ بلندپرواز تو است، می‌بیند ومی‌داند، درهرحال و درهرجاکه باشی، پس‌چنان‌کن که‌شایستهٔ نظراوباشی که‌مصطفی فرمود : خدارا طوری عبادت‌کن چنانکه او را می‌بینی!واگر تو او را نمی‌بینی او تورا می‌بیند!

سورهٔ -۷۹- نازعات-٤٦- آیه- مکی- جزو ۳۰

تفسیرلفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱- وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا . سوگند به ستارگان شتابان وهمواره روان ، تا آنکه در باختر فرو شوند . -*- ۲- وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا . سوگند به ستارگانی که از خاور بسوی باختر میروند- * - ۳ - وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا . سوگند به ستارگانی که در فلک موج میزنند -*- ٤- فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا . سوگند به ستارگانی که در رفتن بر یکدیگر پیشی می‌گیرند -*- ٥- فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا . سوگند به فرشتگانی که کارها را به فرمان

حق می‌سازند -*- ٦- يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ. آن روز که زمین بجنبد جنبیدنی (به‌دمیدن‌اول) -*- ۷- تَتْبَعُهَا
الرَّادِفَةُ . و در پی آن جنبش پسینه می‌آید (به‌دمیدن دوّم) -*- ۸- قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ . دلها در آن روز
لرزنده و ترسنده -*- ۹- أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ . چشمهاشان (ازخواری) فروشده -*- ۱۰- يَقُولُونَ ءَإِنَّا
لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ . (کافران قریش) می‌گویند : آیا ما را با همان زندگی خواهند برد که نخست داشتیم؟
-*- ۱۱- ءَإِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً . آیا وقتی که ما استخوانهای پوسیده هستیم باز زنده خواهیم شد ؟
-*- ۱۲- قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ . به آنان می‌گویند : این بازگشت با زیان‌کاری‌است وبایدآمد
-*- ۱۳- فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ . اکنون چنین است تنهایک‌آوازاست -*- ١٤- فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ
پس آنان را به آن آواز به هامون رستاخیز رانند -*- ۱۵- هَلْ أَتَيكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ . (ای **محمّد**) آیا
قصّهٔ **موسی** به تو آمد -*- ١٦- إِذْ نَادَيهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى . آنگاه که‌خدای‌خود را درآن‌مکان
مقدّس بنام(طوی) خواند -*- ۱۷- اِذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ . (به‌اوندا رسید) که برو بسوی **فرعون**
که اوبسیار (نهار) سرکشیده -*- ۱۸- فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ . پس‌بگو: افتدکه پاك ومنزّه شوی؟
-*- ۱۹- وَأَهْدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ . و تورا به‌خدا راه‌نمائی کنم که اورا بشناسی؟ (وبترسی‌ازعذاب‌او)
-*- ۲۰- فَأَرَيهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ . **موسی به فرعون** آن نشان مهین را نمود -*- ۲۱- فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ .
پس **فرعون** آنرا دروغ پنداشت و سرکشید -*- ۲۲- ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ . پس آنگاه برگشت و به نهیب پیش باز
شد -*- ۲۳- فَحَشَرَ فَنَادَىٰ . پس سپاه فراوان‌گرد آورد وآواز داد -*- ٢٤- فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ
پس گفت : منم خداوند برترین شما -*- ٢٥- فَأَخَذَهُ اللهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ . پس ازآن خداونداورا
به کیفرِ سختِ پسین ونخستین پیشین بگرفت -*- ٢٦- إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَىٰ . دراین‌کار پندی
است مرکسی را که از خداوند بترسد -*- ۲۷- ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَيهَا . آیا شما سخت‌ترید
درآفرینش یاکسی که آسمان را ساخته است ؟ و بی‌ستون افراشته -*- ۲۸- رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّيهَا . و آنرا
بلندی داد و هموار و راست‌کرد -*- ۲۹- وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَيهَا . و شب آنرا تاریک و روز
آنراروشن‌ساخت -*- ۳۰- وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَيهَا . وپس‌ازآن‌زمین‌را پهن‌بازکشید -*- ۳۱- أَخْرَجَ
مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَيهَا . اززمین آب وگیاه زار و چراگاه بیرون آورد -*- ۳۲- وَالْجِبَالَ أَرْسَيهَا .
وکوه‌هارابرزمین‌فروگذاشت وزمین‌را به‌آن‌پای برجای‌بداشت -*- ۳۳- مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ . که آزوغه
وکالا برای شما وچارپایانتان‌است -*- ٣٤- فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ . پس‌چون‌آن روز داهیهٔ مهین‌بیفتد
-*- ۳۵- يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ . آن‌روز که‌مردم‌آنچه دردنیاکرده اند به‌یادآرند -*- ۳٦- وَبُرِّزَتِ
الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَىٰ[1] . آن‌روز که‌دوزخ‌را برای کسی که‌بیندبه‌هامون‌آرند وآشکارسازند -*- ۳۷- فَأَمَّا مَنْ
طَغَىٰ . پس‌آن‌کس که سرکشید -*- ۳۸- وَآثَرَ الْحَيَوٰةَ الدُّنْيَا. وزندگی دنیارا برگزید واین‌را بجای‌جهان‌دیگر
پسندید -*- ۳۹- فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ . پس همانا دوزخ جای او است -*- ٤٠- وَأَمَّا مَنْ خَافَ

۱ - علمای سلف متفقند که خداوند بهشت و دوزخ را آفریده و ازلی نیستند و فانی هم نمی‌شوند زیرا خداوند
که آنها را آفریده برای بقا است نه برای فنا ! و برای ثواب و عقابند و این دو فنا هرگز پذیر نیستند .

مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ. اما کسی که از ایستگاه پیش‌خدای خود بترسید و خویشتن‌را از هوای نفس (بایستی نبایستی) بازداشت ـ*ـ ۴۱ـ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ . پس همانا بهشت جای او است .
ـ*ـ ۴۲ـ يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا . (ای محمّد) از تو روز رستاخیز پرسند که هنگام رسیدن آن کی است؟ ـ*ـ ۴۳ـ فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا . تورا چه از یادآن و به‌دانش‌هنگام‌آن! ـ*ـ ۴۴ـ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا . بازگشت و سرانجام‌دانستن هنگام رستاخیز باخدای توا‌ست (ای محمّد) ـ * ـ ۴۵ـ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا . همانا ، تو تنها بیم‌دهنده هستی به‌کسی که ازآن‌روز ترس دارد ـ*ـ ۴۶ـ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا . گویا آنان آن روز را بینند چنان است که گوئی یک شبانگاه یا چاشت در‌دنیا درنگ کردند!

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ، نام خداوندی‌که قدر او بی‌منتهی ، وصحبت او با دوستان بی‌بهااست ، نام خدائی‌که در قدر نهان و در صُنع آشکار است ، ازمانندگی دور و از اوهام جداست ، دل را به دوستی وخرد را به هستی پیدا است ، نه در صفت او چون و نه در حکم او چرا است و در بینائی و شنوائی یکتا است .

ای خداوندی‌که در دل دوستانت نورعنایت پیدااست و جانها درآرزوی وصالت حیران وشیدااست، چون تو مولی کراست ؟ چون تو دوست کجا است ؟ هرچه دادی نشان است و آئین فردا است ، آنچه یافتیم پیغام است و خلعت برجا است ، نشانت بی‌قراری دل و غارت جان است و خلعت وصال در مشاهدهٔ جمال ، چه‌گویم که چون است ؟

روزی‌که سرازپرده برون خواهی‌کرد　　دانم که زمانه را زبون خواهی‌کرد !
گر زیب‌وجمال ازاین‌فزون‌خواهی‌کرد　　یارب‌چه‌جگرهااست که‌خون‌خواهی‌کرد

۱ـ وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا .آیه. این همه آیت‌ها اشاره به صنع خداوند وصنایع قدرت وبدایع فطرت ولطائفِ حکمت درآفرینش‌مخلوق‌است! و جمله‌محل‌نظرعوام وسبب راه بردن‌ایشان‌است، زیرا عامّهٔ خلق به دیدهٔ سَر به صنعتها و بدیعه‌های او نگرند ! وآثار رحمت وقدرت او بینند وازصنع به وجود صانع دلیل‌گیرند و از سبب‌ها روش و آنگاره‌گیرند ، تا به سبب سازان پی برند!

باز **عارفان** راه وصدیقان درگاه را حالی دیگر است و نظری دیگر ! چون به‌دیدهٔ سِرّ به صانع نگرند اسرار عنایت بینند ، وچون به دیده دل به مُبدِع نگرند انوارهدایت بینند! وچون به دیده شهود به‌مشهودنگرند، دوست را عیان بینند . وچون بدیدهٔ جان بحقّ نگرند رایتِ وجود بینند وبدیدهٔ شهود به مشهود نگرند!

لطیفه : ای مسکین ، تاکی درصنایع و بدایع نگری ، یک‌بار در صانع و مُبدع نگر تا لطیفه‌های شگفت‌آور بینی! ازصنعتها وساخته‌های اوآن بینی‌که از او خیزد! وازصنعتکار و بدیعه نگارآن‌بینی‌که ازاوسزد !

پس هرکس که نظرگاه او جز شواهد، صنایع نیست او را در راه جوان مردان قدمی نیست و از این حدیث به مشام او بوئی رسیده نیست ! بسیار پیش آمد باشد‌که نه صنعت نه علاقه ، نه‌زمان نه زمین ، نه مکان نه مکین، نه عرش نه فرش، نه سما نه سمک ، نه فلک و نه مُلک ، نه ماه نه ماهی ، نه‌اعیان نه آثار ،

ونه عیان و نه اخبار نباشد وتنها حقّ صاحب جلال حاضر وحقیقت حاصل باشد، آن قیّوم پاینده که به‌هیچ هست نماند و بوده وهست و خواهد بود بی تغیّر و انتقال ، موصوف به وصف جلال و جمال ، هرچه خلق است همه نابودنی وفانی و خالق به جلال عزّت خود بودنی وباقی است .

٦ـ يَوْمَ تَرْجُفُ الرّاجِفَةُ تَتْبَعُهَاالرّادِفَةُ . تاآخر آیه‌ها . باش ای جوان‌مرد، تااین قبّهٔ اخضر گُشایند و این بساط آغبَر (خاکی) درنوردند ، وعِقد پروین (ستاره) تباه کنند وچهرهٔ ماه وخورشیدرا سیاه! ای مسکین تغافل امروزتغابُن فردا است ، پیرایه‌ای پیش تو نهاده‌اند وسرمایه‌ای دردست‌تو داده‌اند ، پیرایه نفس تو است و سرمایه نفس تو! نفس را درکاردار وآنرا ضایع مگذار ، آنرا عمارت کن و با آن تجارت کن تا فردا از این تجارت سودها بینی!

چه نیکوگفت آن جوانمرد :

گرامروزم‌درین‌منزل‌تورا حالی‌زیان‌باشد[1] زهی سرمایه وسوداکه فردا زین زیان‌بینی
ورَآ ز میدان شهوانی سوی ایوان عقل‌آئی چو کیوان‌درمیان خودرابه‌هفتم آسمان‌بینی
وگرزین‌حضرت‌قُدسی‌خرامان‌گردی‌ازعزّت ز دارالملک ربّانی جنیبتها روان بینی

عبدالملک مروان (خلیفه اُموی) از امام زاهد وقت پرسید که : فردا حال و روز ما دررستاخیز چه خواهد بود ؟ گفت : اگر قرآن می‌خوانی جواب تورا میدهد! پرسید کجای، قرآن؟گفت آنجاکه میگوید: فَاَمّا مَنْ طَغىٰ وَ آثَرَالْحَيٰوةَ الدُّنْيا فَاِنَّ الْجَحيمَ هِيَ الْمَاْوىٰ ! یعنی سزای طُغیان وسرکشی درزخ است! اَمّامَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوىٰ فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَاْوىٰ . وسزای پرهیزگاربهشت‌است .

لطیفه:ـ بدانکه در دنیا هرنفسی را آتشی است که آنرا آتش شهوت گویند ودرعقبی آتشی‌است‌که آنرا آتش عقوبت گویند . هرکه امروز به آتش شهوت سوخته گَردد فردا ناچار به آتش عقوبت رسد! وهرکه امروز به آب ریاضت و مجاهدت آتش شهوت را بنشاند ، فردا به آب رحمت و نور معرفت ، آتش عقوبت را بنشاند .

هم‌چنین در دنیا در دل هرمؤمن، بهشتی است که آنرا بهشت عرفان گویند! ودرعقبی بهشتی‌است که آنرا بهشت رضوان گویند ، هرکس امروز بهشت عرفان را آراسته دارد، فردا به‌بهشت رضوان رسد که فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَاْوىٰ . بندهٔ مؤمن درآن منازل بارفعت ومساکن باوسعت میان غرفه‌ها برتخت بخت تکیه‌زده ، تاج مرصّع به‌جواهر عنایت برسرنهاده غلمان‌چون‌دُرّ مکنون سماطها (پرده‌ها) برکشیده وساقیان‌باجام رحیق وآب گواراوشیرو انگبین پیش‌آیند وآنانرا پیش‌آرند واین‌همان وعدهٔ کرامت وعین‌لطافت‌است که خداوند فرمود: من‌برای بندگان صالح خود چیزهائی آماده کردم که هیچ چشمی ندیده وهیچ‌گوشی نشنیده و به خاطر کسی نگذشته‌است .

سورهٔ ـ ۸۰ ـ عَبَس ـ ٤٢ ـ آیه ـ مکی ـ جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

١ـ عَبَسَ وَ تَوَلّىٰ . روی ترش کرد و روی برگردانید (محمدص) ـ*ـ ٢ ـ اَنْ جاءَهُ الْاَعْمىٰ

١ـ خطاب به نفس انسانی است ومراد ازمنزل تن آدمی‌است که قرارگاه نفس‌است!

که آن نابینا به وی آمد(۱) ـ*ـ ۳ـ وَ ما یُدْرِیکَ لَعَلَّهُ یَزَّکّی ! . تو چه دانی ؟ باشد که این نابینارا هنری آید، وپاك وحقّ پذیرباشد ـ*ـ ٤ـ اَوْ یَذَّکَّرُفَتَنْفَعَهُ الذِّکْرٰی . یا بپذیرد و پند اورا سود دهد ـ*ـ ٥ـ اَمّا مَنِ اسْتَغْنٰی ! . اما آن کسی که خود را از یاد خدا بی نیاز داند ـ*ـ ٦ـ فَاَنْتَ لَهُ تَصَدّٰی . تو خویشتن را فرا اومیداری و رویِ‌سوی‌اوکنی !ـ*ـ ۷ـ وَ ما عَلَیْکَ اَلاّ یَزَّکّی ! . بر تو باکی نیست که (فلان کافر) از شرك پاك نشود ـ*ـ ۸ـ وَ اَمّا مَنْ جاءَکَ یَسْعٰی ! . امّا کسی که باشتاب بسوی تو می‌آید ـ*ـ ۹ـ وَ هُوَ یَخْشٰی . واو (حق را می‌شناسد) ومیترسد ـ*ـ ۱۰ـ فَاَنْتَ عَنْهُ تَلَهّٰی ! . تو خویشتن ازاومشغول می‌سازی ! ـ*ـ ۱۱ـ کَلاّ اِنَّها تَذْکِرَةٌ . نه چنین است ، نشاید و نپسندم، این سخن پنداست !ـ*ـ ۱۲ ـ فَمَنْ شاءَ ذَکَرَهُ . هر که خواهد آنرا یادکند و یاد دارد ـ*ـ ۱۳ ـ فی صُحُفٍ مُکَرَّمَةٍ . در کتابچهای گرامی شده و نیکوداشته ـ*ـ ١٤ـ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ . بلندقدر و از دروغ و باطل پاك شده ـ*ـ ۱۵ـ بِاَیْدی سَفَرَةٍ . به دستهای نویسندگان وخوانندگان ـ*ـ ۱٦ـ کِرامٍ بَرَرَةٍ . وگرامیان نیکان وپاکان ـ*ـ ۱۷ـ قُتِلَ الاِنْسانُ ما اَکْفَرَهُ . کشته‌باد این آدمی که چه‌قدر ناسپاس است ـ*ـ ۱۸ـ مِنْ اَیِّ شَیْءٍ خَلَقَهُ . از چه‌چیز خدای او او را آفرید ـ*ـ ۱۹ـ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ . از آب پشت او را آفرید و اندازه نهاد ـ*ـ ۲۰ـ ثُمَّ السَّبیلَ یَسَّرَهُ . آنگاه زادن آنرا آسان کرد وکرداراو دراین جهان به دست او داد وآن کرداررا آسان کرد و ساخته‌گردانید ـ*ـ ۲۱ ـ ثُمَّ اَماتَهُ فَاَقْبَرَهُ . آنگاه او را بمیرانید و درگورکرد ـ*ـ ۲۲ ـ ثُمَّ اِذا شاءَ اَنْشَرَهُ . پس آنگاه که خواهد برانگیزاند و زنده بپا می‌کند ـ*ـ ۲۳ـ کَلاّ لَمّا یَقْضِ ما اَمَرَهُ . نه‌چنین است ،آگاه باشید به‌راستی که مردم آنچه راکه‌به‌آنان‌فرمودندچنانکه‌مزدوشاید، انجام‌نداده‌اند ـ*ـ ٢٤ـ فَلْیَنْظُرِ الاِنْسانُ اِلٰی طَعامِهِ . آدمی بایدنادرخورش(غذا)خویش‌درنگرد !ـ*ـ ۲۵ـ اِنّا صَبَبْنَا الْماءَ صَبّاً . ما آب باران را فرو ریختیم فرو ریختنی ـ*ـ ۲٦ ـ ثُمَّ شَقَقْنَا الاَرْضَ شَقّاً . پس ازآن زمین را شکافتیم شکافتنی ـ*ـ ۲۷ـ فَاَنْبَتْنا فیها حَبّاً . درآن دانه‌ها رویانیدیم ـ*ـ ۲۸ـ وَ عِنَباً وَقَضْباً . وانگور و سبزیها و میوه‌های نورس ـ*ـ ۲۹ـ وَ زَیْتُوناً وَ نَخْلاً . و میوه های زیتون و خرما ـ*ـ ۳۰ـ وَ حَدائِقَ غُلْباً . و بوستانهای بزرگ و درختان ستبر ـ*ـ ۳۱ـ وَ فاکِهَةً وَ اَبّاً . و میوه‌ها وگیاه‌زارها (ساختیم) ـ*ـ ۳۲ ـ مَتاعاً لَکُمْ وَ لِاَنْعامِکُمْ . خوراك شما و چهارپایان شما ـ*ـ ۳۳ـ فَاِذا جاءَتِ الصّاخَّةُ . آنگاه که بانگ برآید که گوشها را کرکند ـ*ـ ٣٤ـ یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخیهِ . آن‌روز که‌مرداز برادرخودگریزد !ـ*ـ ۳۵ـ وَ اُمِّهِ وَ اَبیهِ ! و از مادر و پدر خودگریزد !ـ*ـ ۳٦ـ وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنیهِ . وازهمسرخویش وفرزندان خویش گریزد ـ*ـ ۳۷ـ لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَاْنٌ یُغْنیهِ . هرکسی را از ایشان درآن روزکاری است بسنده او که اورا بی‌نیازی‌دارد ـ*ـ ۳۸ـ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ .روی‌ها است آنروز نازان و روشن ـ*ـ ۳۹ـ ضاحِکَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ .که خندان وشادان است ـ*ـ ٤٠ـ وَوُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیْها غَبَرَةٌ . وروی‌هائی است آن روز

۱ـ این آیه وقتی نازل شد که پیغمبر یك نفر از رئیسان قریش را دعوت به اسلام می‌کرد ، ناگهان مؤذن رسول خدا که مردکوری بود رسید وگفت: ای پیغمبر بمن بیاموز! حضرت رو ترش‌کرده چون امید به مسلمان شدن آن رئیس قبیله داشت ! ولی پس از نزول این آیت پیوسته او را نوازش ومحبت می‌کرد .

گردآلود و تیره رنگ ـ*ـ ۴۱ ـ تَرْهَقُهٰا قَتَرَةٌ . تاریکی خاك وسیاهی برآن نشیند ـ*ـ ۴۲ ـ اُولٰئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ . آنانندگروه کافران و بدکاران .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ . نام خداوندی‌که قانونهای **سعادت** بشر که به ظهورآمد ، از جمال نام وی آمد ! و قاعده‌های **شقاوت** که پدیدگشت از حرمان نام وی پیداگشت، نزول جلال و جمال بِسْمِ اللهِ به‌گوش و دل هردون همتی نرود ، زیرا مرد دون همّت و بی‌درد ، جلال وجمال بِسْمِ اللهِ را ازکجا شناسد ؟ ومرد خودبین و هوی‌پرست ، حلاوت وطراوت بِسْمِ اللهِ را ازکجا داند ؟

لطف نطقت کی شناسد اهل ژاژیهده — من وسلوی را چه داندمرد سیروگندنا

اگر جلال **استغناء بسم‌الله**،از عالم ازل بتابد هزاران نقطهٔ پیغمبری را به تیغ بی‌نیازی بگذراند! واگر عنایت جمال وکرم بِسْمِ اللهِازدرگاه‌لطف قدم‌روی‌نماید،جملهٔ‌جهانیان‌را بخود راه دهد ودرصدردولت‌جای‌دهد.

۱ـ عَبَسَ وَتَوَلّٰی اَنْ جٰاءَهُ الْاَعْمٰی . آیه. ازسرادقات ازل برقی بجَست وبحکم **قهر** بررئیس‌قبیله (امیّةبن خلف) افتادکه سوختهٔ آتش جدائی ودوری‌گشت! وازسوی‌دیگربادکرم ازلطف قدم بردل نابینای (امّ مکتوم) وزید و او را به بساط قرب و نزدیکی رسانید .

عبدالله پسر امّ‌مکتوم آن درویش صحابه که فقر و فاقه شعار خود ساخته و شب و روز مجاور درگاه نبوّت وحاضرخدمت رسالت بود ، اسلام را بجان و دل پذیرفته و به بی نوائی و بی‌کامی جهان رضا داده و دوستی خدا و رسول را اختیارکرده ، ببین از حضرت مولی تا چه‌کرامت بدو رسیده؟ وچه دولت به وی روی نموده! ک خداوند پیغمبر خود را از بهر وی عتاب فرموده و در شأن او این آیت را فرستاده‌است!

خداوند به فرشتگان می‌گوید : می‌بینیدکه فرستادهٔ‌ما با آن مرد بی‌نوای نابینا چه‌کرد ؟ روی‌براوترش کرد واز او برگردانید ، و روی به دشمن ما **(امیّهٔ خلف)** آورد! **آنگاه خداوند خطاب به پیغمبر فرمود :**

۳ـ وَمٰا یُدْرِیكَ لَعَلَّهُ یَزَّكّٰی . آیه. **(ای محمّد)** ، تو چه‌دانی‌کار و حال آن درویش ؟ پاکی و راستی او ما دانیم ، یادداشت و یادکرد او ما بینیم، **(ای‌محمّد)** ، به‌درویشی و بی‌نوائی او منگر، بدان‌نگر‌که پیوسته مورد محبّت ما است! ومعتکف درگاه ما ! و مجاورکعبهٔ وصال ما است . از علاقه ها بریده ، قدم بربساط قرب نهاده ، بر سر بادیهٔ دوستی ، لبّیك وفای ما گفته ، **(ای محمّد)** ، ما اثر لطف خود را برحال او ظاهرکردیم ، تا هرکه در او نگرد داندکه او نواختهٔ ما و دوست ما است! وآن مرد دیگر **(امیّه خلف)** یعنی آن **خواجهٔ قریش** و سرور گمراهی ، از راه حق بیگانه وپیشرو اهل‌شقاوت است‌که خداوند درباره اوفرمود:

۵ـ اَمّٰا مَنِ اسْتَغْنٰی فَاَنْتَ لَهُ تَصَدّٰی .آیه. این مرد ازما بی‌نیازی‌نموده ودیگری بجای‌ماپرستیده و به مال و نعمت خود غرّه شده ، چنین پنداردکه این مال او را دردنیا جاوید بدارد ، نمی‌داندکه آن مال سبب عقاب و مزید عذاب او است ؟ زیرا او به پیروی شیطان خود را ازخداوند بی نیاز دانست و تو او را پذیرفتی و حرمت نهادی وسخن او را‌گوش کردی !

یکی ازبزرگان دین‌گفته : این زر و سیمها و مالهای‌گوناگون عین دنیا نیست بلکه ظرفها و سببهای دنیا

است ، هم‌چنین طاعتها و عبادتها وحرکتهای بندگان،عین دین نیست بلکه سبب و ظرف دین است ! دین جمله سوز و درد است و دنیا جمله حسرت و باد سرد !

قارون که آن همه مال داشت آن مال مکروه وناپسند نبود بلکه کشش او بسوی مال دنیا مکروه و ناپسند بودکه از او حق خدای را خواستند امتناع نمود .

۳۸ـ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ... وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ .آیه. ای بساکسانی که‌دانگی و دیناری بخواب ندیدند و فردای قیامت فرعون اهل دنیاخواهند بودکه دل آنها آلودهٔ حرص دنیااست ! وای‌بسا کسان که مالهای دنیارا درکف‌اختیاراونهادند وفردا داغی‌ازاین‌دنیا به دل‌وی‌نمایان نبود وسرانجام‌مرد دین‌داربشمار آیدکه‌باروی روشن وگشاده‌وباخنده وشادی‌است ! ومرددنیاباروی تیره بااندوه وناکامی‌نگران‌حال‌خویش‌است.

سورهٔ ـ۸۱ـ تکویر ـ۲۹ـ آیه ـ مکی ـ جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . بنام‌خداوند فراخ‌بخشایندهٔ مهربان .

۱ـ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ . آنگاه که خورشید درگردانند و در زمین اندازند ـ*ـ ۲ـ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ . آنگاه که ستارگان پراکنده شوند و در زمین ریزند ـ*ـ ۳ـ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ . آنگاه که کوهها روان شوند و جنبش کنند !ـ*ـ ٤ـ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ . وآنگاه که ماده شتران نجویند و نکوشند . ـ*ـ ٥ـ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ . آنگاه که جانوران که خاك شدند.فراهم آیند (وزنده شوند)ـ*ـ ٦ـ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ . آنگاه که دریاها از یکدگر بَرکنند وآنراآتش سازند ـ*ـ ۷ـ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ آنگاه‌که هرکس را با همکار و هم‌دین او جفت‌کنند ـ * ـ ۸ـ وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ . آنگاه که دختر زنده به‌گورکرده را پرسند ـ*ـ ۹ـ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ . بچه‌گناه اورا‌کشتند ؟ ـ*ـ ۱۰ـ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ وآنگاه‌که نامه‌های کارها بگشایند ـ*ـ ۱۱ـ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ . آنگاه که آسمان را از بالا درکشند ! ـ*ـ ۱۲ـ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ . و آنگاه‌که دوزخ را برافروزند ـ * ـ ۱۳ ـ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ . آنگاه‌که بهشت نزدیک آورده شود ـ*ـ ١٤ـ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ . هرکسی بداند که چه آورده است ـ*ـ ١٥ـ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ـ*ـ ١٦ـ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ . پس سوگند یاد می‌کنم به آن ستارگان بازایستادگان راست روندگان ، درخانه‌های خویش‌شدگان ـ*ـ ١٧ـ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ . سوگند به شب تاریک که درآمده ـ*ـ ١٨ـ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ .سوگندبه‌بامدادکه دم برزند ـ*ـ ١٩ـ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ .که این‌گفتار فرستادهٔ پاك نیکو وراست استواراست ـ*ـ ۲۰ـ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ . دارای نیروی بزرگ نزد خداوند با پایگاه وجایگاه بلند ـ*ـ ۲۱ـ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ . اورا فرشتگان فرمان‌بردار، واستوار نزد خداونداست ـ*ـ۲۲ـوَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ .(محمد)این‌مردشما دیوانه‌نیست ـ*ـ ۲۳ـ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ . (محمد) جبرئیل را به‌آن صورت درافق روشن آشکاردید ـ*ـ ٢٤ـ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ . (محمد) در بیان وحی که‌درنهان بااوست‌بخیل و دریغ‌دارنده ازشمانیست ـ*ـ ٢٥ـ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ . واین سخن دیو رانده شده نیست ـ*ـ ٢٦ـ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ . پس شما ازراه راست

به کجا میروید ؟ -*- ۲۷- إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ . این سخن و این نامه نیست مگر یادکردی به‌جهانیان
-*- ۲۸- لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ . برای کسی از شما که بخواهد بر راه راست بایستد -*- ۲۹- وَمَا
تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ . وشما خود نخواهید مگر آنچه خداوند جهانیان خواهد .

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ، این کلمه‌ایست که شنیدنش بهار همه کس است از فرمان‌بردار و گناه‌کار و شریف و وضیع ، هرکس با خضوع و خشوع آنرا بشنود لذّتی بالاتر از آن نیابد و آنکس که با گوش شنوا و محبّت وعشق شنود دربند طعام وشراب نباشد .

نوشته‌اند : مجنون روزی نقش را لیلی بردیوار دید ، شیفتهٔ نقش اوگشت ! هفت‌شبانه‌روزدرمشاهدهٔ آن نقش بنشست ، که هیچ غذا نخورد ! کسی گفتش : **ای مجنون** ، چگونه هفت‌شبانه‌روز بی‌غذا به سر آوردی ؟ گفت : **ای بیچاره** ، کسی راکش با نام دوست خوش بود طعام وشرابش کجا یاد آید ؟

بوبکر شبلی گفت : یاد پروردگارم غذای من است و ثنای او جامهٔ من است و شرم از او شربت گوارای من است ونفس من فدای قلب من وقلب من فدای روح من ، وروح من فدای خدای من‌است .

موسی کلیم ، چهل شبانه‌روز به امید شنیدن سخن حق در انتظار نشست ، که طعام و شراب به خاطر وی نگذشت ! لیکن چون به طلب خضر رفت برای آموختن دانش در دبیرستان او ، اورا یک نیم روز شکیب ازغذا نبود ! وبه رفیق راه خودگفت : غذای ما را بیاور ! این است حال‌عشق ! وعشق به دانائی و زیرکی به‌فتوای عقل به دست نیاید ! که گفته‌اند: **عشق آمدنی بُوَد نه‌آموختنی !** کسی که این راه نه‌پیموده ، منزل آنرا کجا داند ؟ او که محرم عشق نباشد ، دوست‌راچه‌نشان‌پرسد ؟

مُحرِم شدم به عشق‌وجهان‌شدمراحَرَم   لبّیک عاشقی زدم از جان ودل بهم

۱- إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ تا آخر آیه‌ها . **مصطفی** (ص) گفت : هرکس خواهد تا قیامت نقد بیند و احوال و اهوال رستاخیز براو آشکارگردد ، این آیه‌هارا برخواند ، تا سیاست وصعوبت آنروز وبرا ، ملوم‌گردد چه می توان از هول و سختی روزی‌نشان دادکه همه‌جارا آتش بی‌نیازی درزنند ، وبادَهره[1] قهر ، سر دهر بردارند ، وجهان حادث را پراکنده و بر باد دهند و تیغ سیاست برتارك افلاك زنند ، غبار اغیار از دامن بیفشانند و لگام إعدام بر سرمرکب وجودکشیده ، خورشید رخشنده را سیاه و تیره کرده ، ستارگان رخشان بمسان باران‌ازآسمان بریخته ! وکوههای باهیبت وصلابت[2] فراروی هم‌آمده وهموارگشته و بی‌وزن شده ، درهای‌عالم‌همه‌درهم‌گشاده ، و غذای‌گناه‌کاران ، آب‌داغ وچرك‌شده ، هرکسی وهرتنی‌باکردارخویش جفت و همبر وهمسرشود ! که فرمود:

۷- وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ . آیه . باری ، ای مسکین بنگر ، که همبر و همسرخود را چه ساخته‌ای ؟ و کرداری که همدم‌تو خواهد بود ، هم‌درگور و هم در رستاخیز ، چه‌اندوخته‌ای؟

رسول خدا فرمود : مؤمن را روز رستاخیز جای ایمنی نیست که میان دوبیم درمانده وگرفتارشده ، یکی عمر گذشته و دیگری کارنامهٔ اوکه نداند با او چه‌کار خواهند کرد از او درگذرند و ببخشند یا او را به آن کارها بگیرند ! وعذاب کنند ؟ و دیگرعمری ناآمده و نابوده و روزگاری نادیده ! نداندکه حق تعالی در باره او

۱- کارد ، تیغ   ۲- سختی وسفتی .

چه داوری کرده ؟ حکم بقا ، یا قضای فنا؟ تقدیر طاعت ، یا تقدیر معصیت؟ تقدیر سعادت ، یا تقدیر شقاوت فرموده است؟

ای جوانمرد ، بنگر ، بنده مؤمن را با این دو حال جای ایمنی نیست ! غافل بودن و فارغ نشستن روا نیست ، باید خود را از نفس خود آزاد کند ، و از دنیا بهره‌ای برای عقبی ستاند ، واز روز فراغ ، روز شغل را نصیب گیرد و در جوانی پیری را منتظر باشد ! و در زندگی مرگ را برگ کند ، که پس از مرگ جای آشتی نیست ! به آن خدای که وحدانیّت صفت او است که پس از دنیا سرائی نیست که آنجا مقام کنند جز بهشت برین که نعمت اسلام در آنجا برمردم تمام کنند ! و یا دوزخ که عذاب کفر را در آنجا برقرار و راحت ولذّت براو حرام کنند !

سورهٔ - ۸۲ - انفطار - ۱۹ - آیه - مکی - جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان.

۱ - إِذَا السَّمٰاءُ انْفَطَرَتْ . آنگاه که آسمان بشکافد و پاره شود -*- ۲ - وَإِذَا الْكَوٰاكِبُ انْتَثَرَتْ آنگاه که ستارگان فرو ریزند -*- ۳ - وَإِذَا الْبِحٰارُ فُجِّرَتْ . آنگاه که دریاها درهم گشایند -*- ۴ - وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ . آنگاه که گورها باز شوند و مردگانرا بیرون ریزند -*- ۵ - عَلِمَتْ نَفْسٌ مٰا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ هر کسی داند آنچه پیش فرستاده یا پیش باز از نهاد گذاشته ! -*- ۶ - يٰا أَيُّهَا الْإِنْسٰانُ مٰا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ . ای آدمی ، چه چیز تو را به خداوند قرآن کریم نیکوکار و نوازش کننده فریفته کرده؟ -*- ۷ - الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوّٰيكَ فَعَدَلَكَ . خدائیکه تو را آفرید و تو را راست و هموار کرد ، پس اندام تورا در خور یکدیگر آفرید -*- ۸ - فِي أَيِّ صُورَةٍ مٰاشٰاءَ رَكَّبَكَ . به هرصورت که خود خواست آفرید و تو را برهم ساخت -*- ۹ - كَلّٰا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ . نه چنین است ، آگاه باشید ، این شمائید که بروز رستاخیز وروز پاداش و شمار کافر میشوید ودروغ زن می گیرید ! -*- ۱۰ - وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحٰافِظِينَ . همانا بر شما نگاهبانند (گوشوانانند) -*- ۱۱ - كِرٰاماً كٰاتِبِينَ . آزادگان پاک که دبیر ونویسنده‌اند -*- ۱۲ - يَعْلَمُونَ مٰا تَفْعَلُونَ می‌دانند هرچه شما می‌کنید -*- ۱۳ - إِنَّ الْأَبْرٰارَ لَفِي نَعِيمٍ . نیکان فردا درناز ونعمتند -*- ۱۴ - وَإِنَّ الْفُجّٰارَ لَفِي جَحِيمٍ . و بدان فردا در دوزخند -*- ۱۵ - يَصْلَوْنَهٰا يَوْمَ الدِّينِ . به آتش رسند و آنرا در روز جزا برافروزند -*- ۱۶ - وَمٰا هُمْ عَنْهٰا بِغٰائِبِينَ . وآنان هرگز از آتش دور ونادیده نیستند -*- ۱۷ - وَمٰا أَدْرٰيكَ مٰا يَوْمُ الدِّينِ . چه چیز تو را داناکرد که روز شمار چیست ؟ -*- ۱۸ - ثُمَّ مٰا أَدْرٰيكَ مٰا يَوْمُ الدِّينِ . (تأکید است) -*- ۱۹ - يَوْمَ لٰا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ . روزی که به‌دست هیچ کس چیزی نیست و نتواند و به‌کار نیاید ، کار آن روز همه باخدا است .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ . نام خداوند کریم مهربان ، لطیف و نوازندهٔ بندگان ، یگانه ویکتا در نام و نشان ، دارندهٔ جهان ، نعمت بخش آفریدگان ، دل‌گشای دوستان ، به‌بنده‌نوازی معروف ، به مهربانی موصوف ، به فضل خود بازآمده به وفای امیدواران ، به لطف خود پذیرندهٔ پرستندگان ، به کَرَم خود سازندهٔ کاربندگان ، به مهربانی خود نوازش کنندهٔ ضعیفان و شنوندهٔ دعای عاجزان است .

۵- عَلِمَتْ نَفْسٌ مٰا قَدَّمَتْ وَ اَخَّرَتْ . آیه. هرشب به وقت سحر ، آن ساعت که وقت نیاز دوستان بُوَد و هنگام راز و نیاز عاشقان باشد ، و نسیم صبای مهر بردل مشتاقان وَزَد، آن ساعت خداوند به آن سوگند یاد میکند که : وَالصُّبْحِ اِذٰا تَنَفَّسَ . و بر بساط نَحْنُ اَقْرَبُ و در خلوت وَ هُوَ مَعَكُمْ بی زحمت اغیار به جان دوستان شراب وصل میرساند و آب محبّت دردل سوختگان می زند ، و بیماران را توجه می کند، وبا کمند لطف ، رمیدگانرا به درگاه می کشد وگوید : بندگان من ، اگر طاعت آرید قبول برمن ، اگر پرسش کنید عطا برمن ، اگر گناه کنید بخشش از من ، آب در جوی من ، راحت درکوی من ، طرب در طلب من ، اُنس باوصال من ، شادی به دیدار من است و فردای قیامت معلوم شود که بنده چه کرده و چه برگی برای آن جهان خود فرستاده است؟ این است که امروز در دنیا با بندهٔ ناتوان آن چنان گوید ! وفردا با بنده گناه کار چنین گوید :

٦- يٰا اَيُّهَا الْاِنْسٰانُ مٰا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ . آیه. این شگفت نگر، تهدیدی لطف آمیغ ، خود می‌پرسد و بنده را تلقین جواب می کند ، نام **کریم** را به یاد بنده می‌آورد ، و می‌گوید : ای انسان مغرور ، چه چیز تورا به خدای کرم‌دارِ خویش غرّه کرده ؟ تابنده‌گوید : بارخدایا ، امید به کَرَم تو بنده را مغرورکرده ! که‌اگر کرم تو نبود من گناه نمی کردم ، چون تو خودگناه مرا دیدی و ازکرم پوشیدی ومهلت دادی !

یحیی معاذ (عارف بزرگ ربّانی) گفت: روزرستاخیز چون همهٔ خلق اولین وآخرین را برمقام سیاست وهیبت بدارند ، آنگاه ازجناب **جبروت** خطاب آیدکه: چه چیز تورا مغرورکرد بمن ؟ من به‌توفیق‌الاهی وتأیید ربّانی جواب گویم که : نیکوئیهای قدیم و حدیث تو ، نوازشهای نهان وآشکارتو ، که از لطف و فضل تو یافته‌ام سبب شدکه دیدهٔ مرا به تو فریفته کند!

بوبکر ورّاق ، عارف بزرگ دیگر گفت : اگرخدای دررستاخیز از من پرسدکه چه‌چیز تورا به‌خدای کریم مغرورکرد ؟ گویم: **کَرَم تو** !

ازمصطفی درخبراست که : خداوند درقیامت بنده **مؤمن** را درکنف حمایتِ خود قراردهد وگوید : آیا فلان‌گناه را یاد داری؟ میگوید: بلی یاد دارم! خداوند می‌گوید: من دردنیا برتو پوشیدم وامروز برتوبخشیدم.

از **فُضیل** عارف بزرگوار پرسیدند : اگر خداوند از تو پرسدکه چه چیز تورا به خدای خود مغرورکرد ؟ گویم پردهٔ گناه‌پوش تو !

لطیفه : درخبر است که روز رستاخیز خداوند دست حمایت بشانهٔ بندهٔ گناه کار گذارد و گوید : ای بندهٔ من ، فلان گناه که کردی یاد داری ؟ می‌گوید : بلی ، یاد دارم ! خداوند فرماید : در دنیا گناه تو را پوشیدم ودرعقبی آنرا بخشیدم .

سورهٔ -۸۳- مطفّفین -۳٦- آیه - مکی - جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

۱- وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ . وای بر کاهندگان وکم‌دهندگان.-*- ۲- اَلَّذِينَ اِذَا اكْتٰالُوا عَلَى النّٰاسِ

يَسْتَوْفُونَ . آنان که چون ازمردم چیزی ستانند، پیمانه را به‌پری می‌ستانند نه‌به‌کاستی !ـ*ـ ۳ـ وَ إِذٰا كٰالُوهُمْ أَوْوَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ . وچون چیزی به‌مردم‌به‌پیمایند یا بسنجند از آن می‌کاهند و زیان می‌رسانند!

۴ـ أَلاٰ يَظُنُّ أُولٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ . آیا هیچ گمان نمی‌برند که آنان برانگیخته خواهند شد .

۵ـ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ . برای روز بزرگ(روزرستاخیز) . ـ*ـ ۶ـ يَوْمَ يَقُومُ النّٰاسُ لِرَبِّ الْعٰالَمِينَ آن روز که مردمان برای خدای جهانیان بپا ایستند ؟ ـ*ـ ۷ـ كَلاّٰ إِنَّ كِتٰابَ الْفُجّٰارِ لَفِي سِجِّينٍ . آگاه باشید ، نامهٔ بدکرداران دربدترین‌زندان‌است .

۸ـ وَ مٰا أَدْرٰيكَ مٰا سِجِّينٌ . چه دانی که آن زندان چه چیز است ازسختی ودشواری؟

۹ـ كِتٰابٌ مَرْقُومٌ . نوشته‌ای (کنده درسنگ) که کارهای آنان را ثبت کرده .

۱۰ـ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ . وای آن روز بر دروغ زن‌گیران ودروغ گویان .

۱۱ـ اَلَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ . آنانکه روز جزا را دروغ پنداشتند .

۱۲ـ وَمٰا يُكَذِّبُ بِهِ إِلاّٰ كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ . ودروغ نپندارد آن روزرا مگرناپاك ازاندازه‌گزاران!

۱۳ـ إِذٰا تُتْلىٰ عَلَيْهِ آيٰاتُنٰا قٰالَ أَسٰاطِيرُ الْأَوَّلِينَ . که چون سخنان ما بر او خوانده شود ، گوید : این افسانهٔ پیشینیان است !

۱۴ـ كَلاّٰ بَلْ رٰانَ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ مٰا كٰانُوا يَكْسِبُونَ . نه چنان است ! آگاه باشید ، بلکه زنگ آن کارهائی که می کنند بردلشان نشسته‌است .

۱۵ـ كَلاّٰ إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ . آگاه باشید ،آنان در آن روز از خداوند خویش باز پوشیده‌اند!ـ*ـ ۱۶ـ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصٰالُوا الْجَحِيمِ . پس آنان به آتش رسیده و سوخته‌اند!

۱۷ـ ثُمَّ يُقٰالُ هٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ . پس به‌آنان گویند : این است آنچه شما آنرا دروغ می‌پنداشتید (تکذیب می کردید) .

۱۸ـ كَلاّٰ إِنَّ كِتٰابَ الْأَبْرٰارِ لَفِي عِلِّيِّينَ . آگاه باشید که نامهٔ عمل نیکوکاران در جایگاه بالا (زبرین است) . ـ*ـ ۱۹ـ وَ مٰا أَدْرٰيكَ مٰا عِلِّيُّونَ . چه چیز تو را داناکرد که علیّون چیست ؟

۲۰ـ كِتٰابٌ مَرْقُومٌ . نوشتهٔ درسنگ کنده و بشارت دهنده !

۲۱ـ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ . فرشتگان مقرّب (نزدیک کردگان)آنرا می بیند (مشاهده می کنند) .

۲۲ـ إِنَّ الْأَبْرٰارَ لَفِي نَعِيمٍ . نیکان در ناز و نعمتند . ـ * ـ ۲۳ـ عَلَى الْأَرٰائِكِ يَنْظُرُونَ . بر تختها (وحجله‌ها) می‌نگرند .

۲۴ـ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ . درروزی‌های‌ایشان‌تازگی‌ناز وروشنائی‌شادی‌رامی‌بینی‌ومی‌شناسی

۲۵ـ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ . آشامانده میشوند از شراب سربه مُهر .

۲۶ـ خِتٰامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذٰلِكَ فَلْيَتَنٰافَسِ الْمُتَنٰافِسُونَ . که مهرآن با مشک آمیخته است، واین‌چنین (ایدون) باداکه‌گوشندگان در آن گوشند وجویندگان بریکدگر شتابند .

۲۷ـ وَ مِزٰاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ . آمیغ آن شراب از چشمهٔ تنسیم است!

۲۸ـ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ . تنسیم آن چشمه‌ایست که مقرّبان از آن می‌آشامند.

۲۹ـ إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ . آنانکه گناه‌کار وکافر شدند از گروندگان می‌خندیدند!(۱) ـ*ـ ۳۰ـ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ . وچون بر مؤمنان می گذشتند به افسوس (چشمک و غمزه) به یک‌دگر می‌نمودند . ـ*ـ ۳۱ـ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ . وچون به خانه و نزدکسان خود می رفتند به ناز و رامش وخنده می‌زیستند . ـ*ـ ۳۲ـ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ . وچون ایشانرا می‌دیدندمی‌گفتنداینان گمراهان ودرگمراهی افتادگانند! ـ*ـ ۳۳ـ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ . درصورتیکه آنان‌رابرای گوشوانی ونگاهبانی گروندگان نفرستاده‌اند! ـ*ـ ۳۴ـ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ . آن روز رستاخیز، مؤمنان(به‌تلافی) ازکافران‌می‌خندند! ـ*ـ ۳۵ـ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ . درحالیکه درحجله‌ها برتختها آنانرا می‌نگرند! ـ*ـ ۳۶ـ هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ . آیاکافرانرا در آن‌گیتی پاداش کارهائیکه کرده‌اند دادند؟ (آری دادند) .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ـ ای خداوند همه خداوندان ، ای بارخدای همه بارخدایان ، ای پادشاه همهٔ پادشاهان ، پیش از هرزمان و پیش از هرنشان ، خدایا بردباری و بندگان را فراگذاری ، فرا می‌گذاری تا فروگذاری! یا فرا می‌گذاری تا درگذری! اگر فروگذاری بی‌نیازی ، اگر درگذری بنده‌نوازی ، و جهانیان را نوبت توسازی . بنده را برناسزا بینی و به عقوبت نشتابی! از بنده‌کفر شنوی ونعمت بازنگیری ، واگر باز آید وعدهٔ بخشش وآمرزش دهی ، کریم و رحیم ولطیف خدائی .

مرا تا باشد این درد نهانی تورا جویم، که‌درمانم‌تودانی

داود پیغمبر گفت : خدایا ، خواهم بدانم که کرَم تو با بندهٔ عاصی تا کجا است؟ ندا آمد: **ای‌داود،** تا آنجا که بنده‌ای باشد که گناه‌کند و من او را از سرگناه به لطف و نعمت خود (نه به قهر و عقوبت خود) فرادارم ونعمت بر او بیشتر ریزم و نوازش براو بیشتر کنم، تاآخر از من شرم دارد و به درگاه من بازگردد ! و سزاوار بندهٔ ضعیف آنست که به زبان سپاس‌داری به صفت تضرّع و زاری گوید: ای نزدیکتر به ما ازما ، ای مهربانتر از ما به ما، ای نوازندهٔ ما به‌کرم خویش نه به سزاواری ما، نه‌کارما به ما ، نه به طاقت ما ، نه معاملت درخورما، نه منّت به توان ما ، هرچه‌کردیم تاوان برما ، هرچه توکردی باقی برما ، هرچه کردی به‌جای‌مابه‌خود کردی نه برای ما !

۱ـ وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ . آیه . پیغمبر فرمود : پنج چیز نتیجهٔ پنج چیز است :

۱ـ هیچ گروهی پیمان نشکستند مگرآنکه دشمن برآنان مسلّط شد ، ۲ـ هیچ حکم خلاف حقّی داده‌نشد مگرآنکه فقر وفاقت میان آن مردم شایع‌گشت ، ۳ـ هیچ فحشائی میان قومی شیوع نیافت مگر آنکه به تباهی و هلاکت رسیدند ، ٤ـ هیچ کم پیمانی وکم فروشی در میان مردم رائج نشد مگرآنکه دوچار خشک‌سالی و قحطی شدند، ۵ـ هیچ جماعتی از دادن زکات خودداری نکردند مگر آنکه گرفتارخشک‌سالی و بی‌بارانی گشتند!

۱ـ مفسران‌نوشته‌اند که‌این‌آیه‌درباره‌حضرت**علی‌امیر المؤمنین**(ع)نازل‌شده‌که‌کافران‌قریش‌مانند**ابوجهل و ولید** آن حضرت را که دیدند خندیدند چون‌که فرق مبارکشان باز و بی‌مو بود !

به بیان روشن بر پنج خصلت است که پنج حکم مقابل آنست: ۱- از آدمیان هیچ گروه نیست که با خدا پیمانی بسته و زینهاری داشته و آن پیمان و زینهار را بشکند ودشمن بر آنان چیره نشده باشد!

۲- هیچ گروهی نیست که بر یک‌دگر برخلاف حق و شرع حکمی کنند و دوچار فقر و بی‌چیزی و ناکامی و بی‌نوائی نشوند! همان فقری که پیغمبر از آن بخدا پناه برد!

نیک نگر، تاگمان نکنی که فقر همه آنست که در دنیا بی مال و بی‌کام باشی، فقر سخت که به کفر نزدیک است فقردل است که بزرگی شرع را از دل ببرند، وبجای علم وحکمت و اخلاق، آز و بخل و شهوت نهند، و مانند قوم عاد دل به دشمن دهند، و مانند قوم صالح، ازجهانِ صلاح بگردند، و مانند قارون، قرین هلاکت گردند! وچون فرعون طاغی غرق طوفان شوند! چه که حرص دنیا راه دین بر آنها زده، قدم بر خطّ خطا نهاده و جریدهٔ خویش به‌جریمهٔ سیاه پرکرده، آینهٔ دل پراز زنگارِ گناه شده وهردل که خراب وسیاه گشت سزاوار کیفر ومستوجب عقوبت است.

۳- هیچ گروه نیست که کارهای نابکار وناشایست و فحشاء گوناگون در میان آنان رایج باشد و برای امر به معروف ونهی ازمنکر چشم برهم‌نهند! مگر آنکه وبا وطاعون درایشان پیچد! ومرگ همگانی‌روی به‌آنهانهد! پس‌بدان ای‌مسکین که کارمرگ سخت‌است‌ودشوار وسخت‌تر از آن‌هول وحال رستاخیزاست که‌ازپس مرگ‌پیش آید.

پیرطریقت در این معنی چند سخن نغزگفته: ای جوان مرد، سفر آخرت دراز است، زاد و توشه برداشتن باید و از مقام بازپرسی، اندیشه باید! دنبالهٔ پل‌صراط (چینوات) بس‌باریک وتنداست مرکبِ طاعت ساختن باید! وبرای روزِ شمار، ایمان داری و ترک‌گناه‌کاری باید و چون خداوند با کارهای نهان وآشکار بنده آگاهی دارد، از او شرم داشتن باید.

ای مسکین: تاکی از این‌غفلت، وتاکی ازاین غرور؟ آرزوی دراز پیش‌گرفته ومرگ پس‌پشت انداخته تاگناه به نقدکرده و توبه در نسیه نهاده! نمیدانی که سپیدی موی ِسر تو پیک مرگ است و تو را آگاهی می‌دهد که پیش از مرگ‌کار خود بساز و از روز پسین اندیشه‌دار، ودست‌ازآزار مردم بدار، وبیش‌ازآن‌تخم‌پشیمانی مکار!

٤- هیچ گروه نیست که در معاملات، پیمانه وترازوکاهند و بر مردم زیان رسانند مگر آنکه خداوند از زمینِ ایشان‌گیاه بازگیرد و برکت از آنها بردارد! وروزی آنان راکم کند! و برایشان نیاز وگرسنگی گمارد تا در دنیا به سختی زندگی رسند! ودرآخرت به عذاب الاهی گرفتارشوند!

آنان که بدخواه مردمند وحق ایشان در پیمانه وترازو بکاهند نمی‌دانند که آنها را روزی بزرگ در پیش است که روزِ شمار وپاداش‌است، روزتَغابُن وحسرت‌است، آن روزترازوی‌عدل‌بیاویزند ودوزخ را بازنجیرهای آتشین تافته به هامون آرند و نامه‌ها پرّان کنند و دشمنان حاضرسازند و رازهای مردم همه آشکار نمایند ومنادی هیبت بر پای‌کنند، یکی‌را ندای بی‌زاری زنند! ودیگری را ندای بشارت و سعادت زنند، آن بدکارفاجر را به دوزخ با دیوان هم‌دم‌کنند وآن جوان‌مردان نیکوکار وصالح را با مقرّبان به درگاه علیّین برند.

لطیفه: مقرّبان آنانند که نه‌صوراسرافیل‌گوش آنا را مشغول و نه فردوس برین دیدهٔ آنارا دیدار، همه مردم جهان با هم ولی مقرّبان با یکی! فردا همهٔ خلق در نعیم غرق وایشان همه باآن یکی!

تسبیح رهی، وصف جمال تو بس است! وز هردوجهان ره وصال تو بس است!
اندر دل هرکسی، جدا مقصودیست مقصود دل رهی، خیال تو بس است!

سورة ـ۸٤ـ انشقاق ـ۲۵ـ آیه ـ مکی ـ جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ـ بنام خداوند فراخ بخشاینده مهربان.

۱ـ إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ. آنگاه که آسمان بشکافد ـ*ـ ۲ـ وَ أَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَ حُقَّتْ. وفرمان خدا را بشنوَد (نیوشد) وخود را چنان سزد که خدارا فرمان برَد ـ*ـ ۳ـ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ. آنگاه که زمین پهن کشیده شود و هموار گردد ـ*ـ ٤ـ وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ. وهرچه درآنست بیرون ریزد وتهی شود ـ*ـ ۵ـ وَ أَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ. تفسیر آن گذشت ـ*ـ ٦ـ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ. ای آدمیزاد تو با رنج کار میکنی به امید پاداش خداوند، کارکردنی پیوسته! پس با خدای خویش هم دیدار خواهی گشت و پاداش وکردارخویش را خواهی دید [1] ـ*ـ ۷ـ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ. اما کسی که نامه او را به دست راست او دهند ـ*ـ ۸ـ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا. پس با او به آسانی حساب کنند ـ*ـ ۹ـ وَ يَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا. و شادان نزد کسان خود بازگردد ـ*ـ ۱۰ـ وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ. اما آن کسی که نامه عمل او را از پس پشت او دهند. ـ*ـ ۱۱ـ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا. پس بزودی برخود آواز هلاك به نومیدی دهد ـ*ـ ۱۲ـ وَ يَصْلَىٰ سَعِيرًا. و به آتش دوزخ رسد ـ*ـ ۱۳ـ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا. او که در میان کسان خود شادان بود. ـ*ـ ١٤ـ إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ. اوگمان می‌کرد که پس ازمرگ هرگز زنده نمیشود! ـ*ـ ۱۵ـ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا. آری، او بسوی خدا باز می‌گردد و خداوند او بینا است ـ*ـ ١٦ـ فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ پس به روشنائی بامداد سوگند یاد می‌کنیم ـ*ـ ۱۷ـ وَاللَّيْلِ وَ مَا وَسَقَ. وسوگند به شب تاریک وآنچه به او پیوست است ـ*ـ ۱۸ـ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ. وسوگند به ماه آنگاه که تمام و پرنور شود ـ*ـ ۱۹ـ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ. (سوگند به همه آنها) هراینه، شما زیست میکنید با تغییر حالات وحال به حال میشوید تا دم مرگ! ۲۰ـ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. پس آنها را چه رسیده که باتغییرحال‌ها ایمان نمی‌آورند؟ ـ*ـ ۲۱ـ وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ. و چون قرآن برآنهاخوانده شود خدارا سجده نمی‌کنند؟ـ*ـ ۲۲ـ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ. بلکه کافران پیغمبر را دروغ‌گو گرفتند ـ*ـ ۲۳ـ وَاللهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ. وخداوند میداند آنچه را که آنها پنهان می‌دارند ـ*ـ ٢٤ـ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. پس آنانرا به عذابی دردناک بشارت ده (ای‌محمّد) ـ*ـ ۲۵ـ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ. لکن کسانی که گرویدند وکارهای نیک کردند، ایشانرا پاداشی است ناکاست و بی‌منّت!

---

۱ ـ یعنی ای آدمیزاد پیوسته کار وکوشش کن گوشش سخت و همیشه! کسی از پیغمبر پرسید: چگونه کار کنیم در صورتیکه مقدر و قسمت هرکسی در ازل معین شده؟ فرمود کار کنید که هرکسی برای توانائی که دارد آفریده شده و پاداش وعاقبت‌آن کار را خوب یابد خواهد دید!

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ، مؤمنان درگفتار این نام دوگروهند : گروهی را نظر بر جمال و لطف و کَرَم آمد، بنازیدند، قومی‌را نظر برجمال کبریاء آمد، بنالیدند؛ نازیدن آنان برامید وصال، ونالیدن اینان ازبیم فصال .

ای مسکین که نام او میشنوی ، نه ازجلال او خبر داری و نه از جمال او اثر شناسی ! و حق تعالی بـا تو می‌گوید : آغازکار بنام من کن ، تا من فردا انجام کارها به کام توکنم نامی که مونس دل غریبان است و پشت و پناه عاصیان ، نامی‌که دل عارفان را به جوش آرد ، و زبان گناه‌کاران را به فریاد و خروش ، نامی‌که هرکه آنرا عزیز دارد دردوجهان عزیز شود .

بُشرحافی در راهی می‌رفت کاغذ پاره‌ای یافت که برآن نام(خدا) نوشته آنرا برگرفت وبه‌بوی‌خوش، خوش‌بوکرد ، همان شب در خواب دیدکه او را گفتند : تو نام ما را خوش بو کردی ، ما نیز نام تورا در جهان خوش‌بوی کردیم .

۱ـ إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ . آیه. یعنی‌ای‌فرزندآدم روز رُستاخیز ، روبعث ونشر، روزحساب وشمار، روز فصل وقضا ، از هیبت و سیاست الاهی وعظمت و بزرگی رستاخیز ، آسمانها شکافته شوند و به فرمان حق روند. آن روز، ای‌آدمی‌زاد آنچه دراین جهان کرده و رنجها برده و خوبیها وبدیها که اندوخته‌ای، همه را بینی وسزای‌آن کردارها وگفتارهای خویش یابی .

ای مسکین ، اگر می‌خواهی عمرت ضایع نشود و فردا در انجمن بزرگ نزد همه تو را رسوائی نرسد ، امروز نصیحت واندرز پیرطریقت برکارگیرکه مریدرا گفت:

دی از توگذشت به نادانی و دریافتن فردا نمی‌دانی ، امروز به غنیمت دارکه درآنی وکار می توانی ، تا فردات نبوَد پشیمانی . مرد بایدکه صاحب وقت باشد ، صاحب وقت‌کسی بودکه وقتش نه به اندیشهٔ گذشته گذارد نه به فکر آینده! که هردو اندیشه،گُم‌کردن وقت است ! وهرکس وقت خویش بشناخت و وقت او را دریذیرفت، درآن حال باخویشتن دردین چندین‌کار داردکه پروای دی وفرداش نباشد! که‌گفته‌اند: مردعارف درحالت‌صفاء‌فرزندوقت‌خویش‌است‌وازهرچه‌طبع‌بااوآشنااست‌دور،این‌است‌که‌گفته‌اند: صوفی ابنُ‌الوَقت‌است.

حسن بصری گفت : ـکسانی را یافتم‌که به دنیا جوان‌مرد وسخی بودند، بدان‌گونه‌که همه دنیابدادندی و منّت ننهادندی! وبه هنگام خود چنان بخیل بودندکه یک نَفَس ازروزگار خویش نه به‌پدرداوی نه‌به‌فرزند! واین همان سخن‌است‌که پیغمبرفرمود : مرا باخدا وقتهائی‌است‌که نه‌جای فرشتهٔ‌مقرّب ونه‌جای پیمبر مرسل‌است.

نوشته‌اند: بوسعید ابوالخیر عارف بزرگ درنیشابور، زنجیر درهای خانه‌را نمد بردوختی‌تاهنگام‌جنباندن وقت ایشانرا زحمت نیاردکه‌گفته‌اند :

از باد صبا خسته شود رخسارش — چون‌آینه‌کز نفس رسد زنگارش
زان ترسم اگر برهنه دارد یارش — تیزی نظر خلق‌کند درکارش

شیخ‌انصاری‌فرموده : وقت بمعنی‌آنست‌که جز ازحق‌درآن‌وقت‌نگنجد. ومردان‌درآن‌وقت‌سه گروهند: وقت یک‌گروه چون برق سبک وزودگذراست ، وقت گروه دیگر پاینده و همیشگی ، ووقت‌گروه سوم غالب!

آنچه چون برق است ! شوینده وآنچه پاینده است مشغول دارنده! وآنچه غالب است کشنده! آنچه چون برق است از فکرت زاید ، وآنچه پاینده است از لذّت ذکر آید ، وآنچه غالب است از سماع و نظر خیزد ! آنچه برق است دنیا فراموش کند تا ذکر آخرت روشن شود! وآنچه پاینده است ازآخرت مشغول دارد تا حق عیان گردد! وآنچه غالب است رسوم انسانیت محوکند تا جُز از حق نماند!

٦ـ یٰا اَیُّهَا الاِنسٰانُ اِنَّکَ کٰادِحٌ اِلیٰ رَبِّکَ کَدْحًا فَمُلاٰقیهِ . آیه. آدمی‌زادپاداش کارخوب و بد خویش بیند ، پس باید تامیتواند کار نیک کند، زیراکسی که به زر و زیور ومال وجاه و رنگ وبوی مشغول است .کجا شاهان طریقت وامیران شریعت او را به خانه‌های راز و سراپرده‌های ناز خود راه دهند ؟ هیهات ! کسی که جامهٔ جفا پوشیده ، و تیغ هوی و هوس کشیده ، چگونه می خواهد با جوانان طریقت به صُفّهٔ صفا و بقعهٔ بقا فرود آید ؟ ونداسته که گفته اند :

باطن تو کی کند با مرکب شاهان سفر — تا نگردد رای تو برمرکب همّت سوار

چون‌زنان تاکی نشینی برامیدرنگ‌وبوی — همّت اندر راه بند وگام‌زن مردانه‌وار

پس اگر خواهی که سرمهٔ لطف الاهی دردیده توکنند ، امروز گَرد سُم مرکب شرع در دیدهٔ عقل کش و پای از قید و دام شرع بیرون مکش واحوال خود را مراقب باش و انجام واجبات دین را مواظب، وگام در راه ادای حق خداوند را مُطالب ، و با نفس خویش به ذرّه‌ها به حکم احتیاط محاسب باش، تافردا حقیقت حساب برتو کشف شود و لطایف غیبی از پردهٔ تاریک از بهر تو آشکار کنند و تورا به محل رفیع رسانند.

پیر بوعلی‌سیاه روزی در بازار معرفت، گدائی‌را شنید که می‌گفت: به حقّ روز بزرگ مرا چیزی‌دهید! پیر از هوش برفت! چون به هوش بازآمد اورا گفتند: ای‌شیخ، تورا این ساعت چه روی نمود؟گفت : عظمت و هیبت آن روز بزرگ! آنگاه گفت : وااندوها! از بی‌اندوهی، واحسرتا! از بی‌حسرتی!

۱۹ـ لَتَرْکَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ . آیه . بعض مفسّران نوشته‌اند این آیت اشارت است به مقام مصطفی(ص) که خداوند پیش ازآنکه جان ویرا درصدف خاك نهاد، اورا بر سه مقام بداشت : بر مقام قرب تا انس یافت ، برمقام لطف تا انبساط یافت ، برمقام هیبت تا ادب یافت! به لطف خودکارش پرداخت ، به‌قرب خود به اُنسش بنواخت، به هیبت خود در توبهٔ بیم او را بگداخت! پس چون در این عالم آمد ، هرکس دروی نظرکرد از مقام هیبت او بیم داشت! وازمقام اُنس او امید وازمقام قرب او مهر یافت .

بعضی دیگر گفته‌اند : این آیت اشارت است به درجات و منازل قرب ورفعت محمّد(ص) درشب معراج که خداوند، سرّ او را جذب کرد و سرّ او روح او را جذب کرد! وروح وی قلب را جذب کرد ! و قلب وی نفس او را جذب کرد!

درآن‌حال ، تن‌جویان نفس گشت ونفس جویان قلب وقلب جویان روح وروح‌جویان سِرّ وسِرّجویان مشاهدهٔ حق‌گشت ! پس تن به فریاد آمد که نفس کو؟ مرا بی نفس قرار نه ! نفس به فریاد آمد که قلب کومرا بی‌قلب قرارنه ! قلب به فریاد آمد که روح کو ؟ مرا بی روح قرارنه ! روح به فریادآمد که سرّ کو ؟ مرا بی سرّ آرام نه ! سرّ به فریاد آمد که مشاهدهٔ حق کو؟ مرا بی‌مشاهدهٔ حق‌قرارنه ! آنگاه به مقام دَنٰا فَتَدَلّیٰ فَکٰانَ

قابَ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنیٰ برسید ، که **مصطفی** در شب معراج به نفس خود به حق نزدیک شد و به قلب خود نزدیکتر شد و با روح خود بقدر دوکمان وبا سرّ خود کمتر از دوکمان نزدیک شد! این است معنی لَتَرْکَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ که اشارت است به درجات رفعت وقربت او درشب **معراج**.(۱)

سورهٔ -۸۵- بروج -۲۲- آیه - مکی - جزو ۳۰

تفسیرِ لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

۱- وَالسَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ . سوگند باین آسمانها با برجها (ستاره‌ها) .

۲- وَالْیَوْمِ الْمَوْعُودِ . و به روز وعده داده شده به خلق (روز رستاخیز) .

۳- وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ . و سوگند به روز **جمعه** و روز **عرفه** (که دعای بندگان در این دو روز مستجاب میشود) و یا سوگند به **محمّد**(ص) و به روز رستاخیز.

٤- قُتِلَ اَصْحابُ الْاُخْدُودِ . نفریده (نفرین کرده) وکشته بادخداوندان آن گودال (کُندهٔ دُودی)

۵- النّارِ ذاتِ الْوَقُودِ . آن آتش فروزان (درآن کُنده) .

۶- اِذْهُمْ عَلَیْها قُعُودٌ . آنگاه که آنان نشسته بودند نزدیک آن آتش!

۷- وَهُمْ عَلیٰ ما یَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنینَ شُهُودٌ . وآنان برآنچه برمؤمنان می‌کردند (می سوزانیدند) گواهانند ومی‌دیدند (که چگونه آنان را درآتش می‌افکنند!

۸- وَما نَقَمُوا مِنْهُمْ اِلاّ اَنْ یُؤْمِنُوا بِاللهِ الْعَزیزِ الْحَمیدِ . و دشوار و ناپسند نیامد (برآن کافران) از آن مؤمنان مگراینکه آنها بخدای ستوده و بزرگوار ایمان آورده بودند !

۹- اَلَّذی لَهُ مُلْکُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَاللهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ شَهیدٌ. آن خدائی که پادشاهی آسمانها و زمین اوراست و او برهرچیزی گواه است .

۱۰- اِنَّ الَّذینَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ ثُمَّ لَمْ یَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذابُ الْحَریقِ . آنان که مردان و زنان باایمان را می‌سوختند و پس از آنهم **توبه** نکردند ، آنان را عذاب دوزخ و عذاب آتش است . (۲)

۱۱- اِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ جَنّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ ذٰلِکَ الْفَوْزُ الْکَبیرُ . کسانیکه گرویدند وکارهای نیکوکردند ، جایشان بهشتهائی است که جوی های آب از زیر درختان آن روان است و این پیروزی و رستگاری بزرگ است - * - ۱۲- اِنَّ بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدیدٌ . هماناگرفتگی و خشم (گرفتن) پروردگارتوسخت است -*- ۱۳- اِنَّهُ هُوَ یُبْدِئُ وَ یُعیدُ . خداوند است که آغاز میکند و به انجام میرساند وکار را سرمیکند ، و باز به سرمیرساند .

۱- از **ابوبکر وراق** پرسیدند دراین آیه دلیل بر وجودِ صانعِ عالم چیست ؟ گفت : تحوّل حالات ، ناتوانی آدمی ، سُستی ارکانِ تن ، فسخ عزیمت درکارها ! این است معنی طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ .

۲- **فتنه** بمعنی سوختن است که فرمود: یَوْمَهُمْ عَلَی النّارِ یُفْتَنُونَ . یعنی آن روز که برآتش می‌سوزند.

۱۴- وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ. اوست عیب‌پوش دوست‌دار. -*- ۱۵- ذُوالْعَرْشِ الْمَجِیدُ. خداوند باعرش بزرگوار و بزرگ‌نام. -*- ۱۶- فَعَّالٌ لِمَا یُرِیدُ. همه‌کنندهٔ آنچه بخواهد. -*- ۱۷- هَلْ أَتَاكَ حَدِیثُ الْجُنُودِ. ۱۸- فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ. آیا داستان سپاهیان **فرعون و ثمود** به تو رسیده است؟

۱۹- بَلِ الَّذِینَ كَفَرُوا فِی تَكْذِیبٍ. بلکه آنان که کافر شدند، در دروغ‌دانستن فرستادهٔ من کافر شدند.

۲۰- وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِیطٌ. خداوند بر آنها توانا ودانا و تاونده وپیش‌گیرنده است.

۲۱- بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِیدٌ. بلکه آن سخن، **قرآنی** است به شکوه وبزرگوار! -*- ۲۲- فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ. نگه داشته شده درلوح نبشته در آسمان هفتم.

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ، نام خداوندی که از **جود** او هرمفلسی را نصیبی است، و از **کَرَم** او هر دردمندی را طبیبی است، ازبسیاری رحمت او هرنیازمندی را بهره‌ایست. **عزیزی** که بر سر **هرمؤمن** ازاوتاجی است ودردل هردوستداری از او سراجی است، هرشیفته‌ای را با او سرّوکاریست، هرمنتظری را آخر روزی دیداری و شرابی است.

پیر طریقت گفت: آشامندهٔ شراب دوستی ازدیدار برمیعاداست وبندهٔ راستگو برسد به آنچه برمراداست.

۱- وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ. آیه. خداوند به آسمان که نظرگاه مؤمنان وبالارس گفته‌ها وکرده‌های بندگان است سوگند یاد میکند، (برجهای نه‌گانهٔ آسمان بنام حمل ثوّر جوزا (سه ماه بهار) سرطان اسد سنبله (سه ماه تابستان) میزان عقرب قوس (سه ماه پائیز) جدی دلوحوت (سه ماه زمستان) است که دراین۱۲ماه هرماهی آفتاب و ماه در یکی از این برجها هستند وخانه آنها است[1]).

۳- وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ. آیه. مفسّران نوشته‌اند: **شاهد** روز جمعه است و مشهود روز **عَرَفه**، و یکی از ساعتهای روز جمعه بهترین ساعتها است که بندهٔ باایمان آنچه دعا کند دعای او قبول میشود، بعضی هم شاهد را **محمد** (ص) دانسته به‌دلیل آیهٔ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا یعنی ای **محمّد** تورا شاهد فرستادیم. ومشهود را روز قیامت دانند به دلیل آیهٔ وَ ذَلِكَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ یعنی آن روز روز رستاخیزاست.

یعنی سوگند به روز **آدینه** که روز مؤمنان است وموسم تائبان ومیعاد آشتی‌جویان، وبه روز **عَرَفه** که روز نوازش حاجیان و وقت مناجات دوستان و روز مباهات حق با فرشتگان است که می فرماید: فرشتگان من ببینید بندگان که از راه‌های دور و دراز آمده‌اند، همه خسته شده، باخان‌ومان وداع کرده، بسوی من می‌آیند، فرشتگان گویند: پروردگارا، اینها میهمانان تواَند که رو به خانه تو می‌آیند، غریبان کوی تواَند که همه **توکّل** برتو دارند! ندا آید که شما حقّ ایشان گزاردید بازگردید، ما خود دانیم که‌جزای آنان چیست؟ آنگاه بی‌واسطه ندا کند که: ای بندگان من، شما میهمان منید، به نعیم رحمت بشتابید که من گناهان شما را بخشیدم، آری، اگر غریبی به سرای

۱- ازقدیم مشهوراست که: هروقت ماه دربرج عقرب باشد باید ازمسافرت وازدواج خودداری شود! ودانستن قمر درعقرب بدین گونه است که: هرچند روزکه از ماه قمری می گذرددوبرابر کن پس‌ازآن یک پنج بر مجموع آن بیفزا پس ازآن هرپنج تارا با کسرآن یک برج بگیر، و ازبرجی که‌درآن هستی بشمارتاخانهٔ ماه‌را پیداکنی وبدانی که ماه درکدام برج‌است! چنانکه شاعر گفت:

هرچه ازماه شد مثنّی کن   پنج دیگر فزای برسر آن   پس به هر پنج از آن به خانهٔ ماه   گیر برجی وجای ما بدان

جهودی شود و از راه دور و دراز رسیده باشد ،آن جهود روا ندارد که او را ردکند ! پس چه گوئی که هفتصد هزارنفر دل به بادیه برده ، راه دراز پیش گرفته ، با هرخضری روبرو شده ، ازجان شیرین گذشته ! به عرّفات ایستاده ، سر وپای برهنه ، روی برخاك نهاده ، کفن آخرت پوشیده ، لبیّك زنان وتکبیر گویان ، بدرخانه پادشاه جهان وجهانیان آمده‌اند و خداوند داد آنها را بدهد و رحمت و مغفرت به پیش باز آنان فرستد ، به جلال و عزّت خداوند سوگند که اگر خاك کفش کمترین حاج اگر فردا به دوزخ اندازند ، هزاران کس که سزاوار کیفر باشند به طُفیل آن خاك به سعادت ونعمت بهشت رسند!

۴ـ قُتِلَ اَصْحابُ الْاُخْدُودِ .آیه. کشته باد یاران اخدود که مؤمنان را درعذاب آتش می سوختند اگر ظاهراً آنها را می سوزانیدند لکن خود به آتش دوزخ می سوزند . این آیه درمقام سوگند است یعنی کشته و نفریده باد اصحاب اُخدود !

لطیفه: گفته‌اندعذاب حریق دردنیااست، زیراآن آتش که ازبهرمؤمنان ساخته بودندتاآنانرابدان بسوزانند، آتش بالاگرفت وهمهٔ خودشانراکه برآن ازبلندی تماشا می کردند بسوخت!

داستان اصحاب اخدود : از رسول خدا نقل کرده‌اند :که در روزگار پیشین پادشاهی بت پرست و جادوپرور بود، درکشور او مرد جادوگری بود استاد و بس ماهر! چون پیر شدکس نزد پادشاه فرستادکه من پیر گشتم و روزگار من به آخر رسیده ، مرا غلامی فرست تا او را جادو بیاموزم وبجای من نشیند وکار جادو در کشور تو روان دارد! پادشاه بفرمودتاکودکی‌تازه جوان وعاقل نزد اوفرستادند، آن کودك پیوسته برآن جادوگر رفتی واز او جادوگری‌آموختی، برحسب اتفاق دررهگذرِ خانهٔ جادوگر، راهبی‌خداپرست را یافت و مدّتی باآن راهب بنشست وراه خداشناسی و ایمان ازاومی‌آموخت وازآن ساحر راه سحر وجادو می‌آموخت! تاروزی جانورِ درّنده‌ای به شهر پدید آمدکه مردم را ازآن‌گزند میرسید، وراه را برمردم می‌بست! کودك پیش خودگفت امروز روزی‌است که من باید به‌تحقیق برسانم که‌راهب فاضلتر و حق‌دار تر است یا ساحر؟ چون به نزدیك آن جانور رسید سنگی برداشت وسرسوی آسمان کرد وگفت خدایا ، خداوندا، اگرکارراهب نزد تو بهتر و شایسته‌تر ازکار ساحراست این‌حیوان‌را بکش تامردم در رفاه باشند ، این را بگفت و سنگ را بسوی جانور پرتاب‌کرد و او را بکشت! ومردم از وی ایمن گشتند و راه بر ایشان گشوده شد !

آنگاه جوان نزد راهب رفت و داستان را بازگفت ، راهب بسیار شاد شد وگفت : ای پسرمن ، تو امروز از من به فضل وعلم برتری ! و تورا از این قوم بلا ومحنت رسد ، نگرکه هنگام بلا مردم‌را برمن‌دلالت نکنی ومرا به بلا نیفکنی!

پس‌ازآن کارجوان بالاگرفت وبجائی رسیدکه‌بیماری‌مردم کوروپیس رادرمان‌می‌کردوچون کاراودرمیان مردم شهرت یافت هربیماری‌که پزشکان از درمان دردِ آن ناتوان بودند نزد او می‌آمدند و درمان میشدند ! و به دست او و به دعای او شفا می‌یافتند!

اتفاقاً، پادشاه را ندیمی نابینا بود و با مال وهدیه‌های بسیار نزد جوان‌آمد وگفت: اگر چشم مرا روشن سازی همه این مالها تو را باشد! جوان‌گفت: من‌نیازی به مال ندارم و شفای توهم به دست من‌نیست وبه خواست

خدای یگانه است اگر بخدا ایمان آوری تو را دعا کنم، آن مرد ایمان آورد و از دعای جوان دو چشم او روشن گشت!

آن مرد برخاست و نزد پادشاه رفت و در پاسخ پرسش پادشاه که این روشنائی از کجاست؟ گفت: آنرا پروردگار عالمیان و آفرینندهٔ جهانیان به من مرحمت فرمود! پادشاه در خشم شد و او را عذاب داد و آن جوان را به حضور آوردند، پادشاه پرسید: ای پسر جادوی تو به جائی رسیده که نابینا را بینا کنی؟ جوان گفت: این نه من میکنم بلکه خدای یگانهٔ من میکند و من آن را از راهب دانم!

پادشاه، جوان را آزار داد تا راهب را به حضور آورد، چون راهب آمد او را به کفر و بی‌ایمانی دعوت کردند، راهب سر باز زد و استوار ایستاد و بر دین یکتاپرستی بپائید و به فرمان پادشاه راهب و ندیم بینارا با آزار بکشتند و جوان تنها ماند!

پادشاه گروهی از نوکران خود را با آن جوان فرستاد که او را بالای کوهی برند و از آنجا او را پرتاب کنند! چون به بالای کوه رسیدند جوان دست به دعا برداشت و گفت: خدایا، آزار این گروه را از من بگردان، دردم زلزله به آن کوه افتاد و همه مأموران بپائین کوه بریختند و هلاك شدند! و جوان تنها نزد پادشاه آمد و خبر هلاکت یاران را بپادشاه داد و گفت: خدای من آنانرا هلاك کرد!

پادشاه فرمان داد تا او را به کشتی گذارده و در دریا غرق کنند، چنین کردند ولی به دعای جوان کشتی با یاران غرق و او نجات یافت! و نزد پادشاه آمد و گفت: خدای من آنان را هلاك کرد! آنگاه گفت: اگر هلاك من خواهی من تو را رهنمونی کنم! پادشاه چگونگی را پرسید! جوان گفت: همه اهل شهر را حاضر کن و در میان خلق داری برپاکن و مرا بردارزن، و تیری از ترکش برکش و بر کمان گذار و بگو: بنام خداوند پروردگار این جوان! و تیر را رها کن تا به مقصود رسی! پادشاه چنان کرد و تیر بگوشهٔ سر او رسید و فرمان حق بدو رسید و بمُرد! مردم که این حال بدیدند همه ایمان آوردند!

پادشاه چون چنین بدید در خشم شد و فرمان داد بر سر هر کوی گودال (اُخدود) کنده و آتش در آن افروزند و ایمان داران را در آن آتش اندازند، و پس از آن مؤمنان را یکان یکان می‌آوردند به او می‌گفتند از دین خود برگرد، اگر برنمی‌گشت او را به آتش می‌افکندند! کار به زنی رسید که فرزندان او را که از دین برنگشتند در آتش انداختند و چون خواستند آخرین فرزند خُردسال او را درآتش اندازند، دل مادر بسوخت و خواست از دین برگردد که صدا از طفل بلند شد که: ای مادر شکیباباش که حق باتواست و از دین حق برمگرد -!

این است شرح آیه‌های اصحاب اخدود و نارذات وقود و فتنهٔ سوختن مؤمنان و عذاب حریق و جهنّم برای کافران و بی‌دینان و یاران اخدود! (۱)

۲۰- ۲۱- ۲۲- وَاللَّهُ مِن وَرَائِهِم مُّحِيطٌ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ. آیه. خداوند به همه جهان و جهانیان احاطه دارد و تاونده است و قرآن سخن خداوند است نه شعر و جادو و کهانت! و در لوح محفوظ است که آن اُمُّ الْكِتَاب و از نقص بر کنار است و در بالای آن لوح در عرش الاهی کلمهٔ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللهُ نوشته

۱- از ابن عباس روایت شده که فتنهٔ **اصحاب اُخدود** هفتاد سال پیش از تولّد پیغمبر اسلام بوده و نام پادشاه بت پرست هم **یوسف ذونواس** از پادشاهان آل حمیر است.

شده و دین توحید و اسلام ورسالت محمد مصطفی زیر آن نوشته شده! ودرازی آن لوح به اندازه میان آسمان و زمین و پهنای او باندازهٔ میان خاور و باختراست وقلم آن از نور!

سورهٔ ـ٨٦ـ طارق ـ١٧ـ آیه ـ مکی ـ جزو ٣٠

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان.

١ـ وَالسَّمٰاءِ وَالطّٰارِقِ. سوگند به آسمان و به آنچه به شب پیدا می‌آید(1) ـ * ـ ٢ـ وَ مٰا أَدْرٰیکَ مَاالطّٰارِقُ. چه تورا داناکرد که طارق چیست؟ ـ*ـ ٣ـ النَّجْمُ الثّٰاقِبُ. طارق آن ستارهٔ درخشان‌است ـ*ـ ٤ـ إِنْ کُلُّ نَفْسٍ لَمّٰا عَلَیْهٰا حٰافِظٌ. هیچ کس و هیچ تن نیست مگرآنکه براو (ازسوی خداوند) نگهبانی است ـ*ـ ٥ـ فَلْیَنْظُرِالْإِنْسٰانُ مِمَّ خُلِقَ. پس‌آدمی باید بنگرد که‌ازچه آفریده‌شده؟ـ*ـ ٦ـ خُلِقَ مِنْ مٰاءٍ دٰافِقٍ. آفریده شد از آبی افکنده ریخته!ـ*ـ ٧ـ یَخْرُجُ مِنْ بَیْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرٰائِبِ. که‌آن‌آب ازپشت مردواستخوان‌سینهٔ‌زن‌بیرون‌می‌آید!ـ*ـ ٨ـ إِنَّهُ عَلٰی رَجْعِهِ لَقٰادِرٌ. البتّه، آفریدگارجهان بربرگرداندن و بازبردن آن توانااست ـ*ـ ٩ـ یَوْمَ تُبْلَی السَّرٰائِرُ. آن روز روزی است که پنهانیهارا برسند وباز نگرند! ـ*ـ ١٠ـ فَمٰا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلاٰ نٰاصِرٍ. (آن روز) اورا (کافر) نه نیروئی که به آن تاود یاکوشد! ونه یاری که او را کومک کند ـ * ـ ١١ـ وَ السَّمٰاءِ ذٰاتِ الرَّجْعِ. سوگند به آسمان با باران و با رفت و برگشت آن! ـ*ـ ١٢ـ وَالْأَرْضِ ذٰاتِ الصَّدْعِ. و زمین دارای شکافها وگیاهها و درختها وجویها ـ * ـ ١٣ـ إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ. (به همه آنها سوگند) که قرآن سخنی است درست و راست ـ*ـ ١٤ـ وَ مٰا هُوَ بِالْهَزْلِ. وسست و گزاف و بیهوده نیست ـ*ـ ١٥ـ إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً. وآنان‌دستانهای‌نهانی‌می‌سازند ساختنی ـ*ـ ١٦ـ وَأَکِیدُ کَیْداً. ومن‌هم (که‌خدایم) کاری‌نهانی وداستانی‌می‌سازم‌ساختنی ـ*ـ ١٧ـ فَمَهِّلِ الْکٰافِرِینَ أَمْهِلْهُمْ رُوَیْداً. پس (ای محمّد) کافران را مهلت ده وآنان را اندکی روزگار نگاهدار!

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ. شادی مؤمنان درین دنیا شنیدن نام خدا وسخن اواست. و درآن جهان از دیدار وسلام او است. مؤمن کسی است که به زبان نام او می‌گوید و به جان ودل رضای او می‌جوید ودست از اغیارمیشوید ونسیم گل وصال او می‌بوید و در میدان بندگی او می‌پوید و برزبان‌حال می‌گوید:

نام تو مرا مونس و یار است به شب وز ذکر توأم هیچ نیاساید لب

لطیفه: پیرزنی پارسارا گفتند: هنگام مناجات با خدا ما را به دعا یاد دار، گفت: من بی‌زارم از وقتی که مرا با دوست رازی باشد و جز از او مرا چیزی یاد آید!

ای مسلمانان، همّت بلند دارید و در راه طلب از زنی کم مباشید، بنگرید که آن پیرزن در علوّ همّت

١ـ نوشته‌اند این آیه در بارهٔ **ابو طالب** عموی پیغمبر نازل شد وقتی‌که درخانه او آمد و با نان و شیر از وی پذیرائی‌فرمود، ناگهان ستاره‌ای‌آتشین درآسمان بسوی زمین درخشید! **ابو طالب** ترسید وپرسید این چیست؟ همانندم‌این آیه نازل شدکه این ستارهٔ **طارق** است.

خویش کجا رسیده که به زبان حال می‌گوید :

بر همّت من زمانه را ناز نماند بر دیدهٔ من سپهر را راز نماند
در پیکر طبل باز آواز نماند پرواز مکن که جای پرواز نماند

۱- وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ . إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ . آیه. خداوند سوگند یاد میکند که هیچ کس نیست مگر آنکه براو گوشوانی و نگهبانی هست ، وفرشتگان ونویسندگان و دبیران را برشما موکّل کرده‌اند تاگفتار وکردار شما را بنویسند .

لطیفه : مؤمن مُوحّد خدا را بی سوگند باوردارد ولی خداوند سوگند یاد می‌کند تادوست بشنود بجان بنازد ودشمن بشنود به دل بُگدازد !

پس مرد باایمان خداپرست ، چون میداندکه ازسوی خداوند براوگوشوانان گمارده شده ، بایدکه‌جامهٔ مراقبت درپوشد وگوش به‌گفتار وکارهای خود دارد و ساحت دل خود را ازآلودگی غفلت پاك دارد و بردوام این آیه را ورد خود سازد که إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ و پیوسته در پیش دیدهٔ خود آن آیه را قرار داده ، وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ را نقش نگین یقین خودگرداند .

پند وعبرت:- آورده‌اندکه درمکّه زنی روسپی بود وگفت من طاووس یمانی (مرد خداشناس وزاهد) را ازراه‌طاعت برگردانم ودرمعصیت کَشَم ! **طاووس** مردی‌نکوروی وخوش‌خوی‌ونیکومنش‌بود ، آن‌زن‌براوآمد و با وی سخنان شوخی و بزله گوئی درگرفت ، **طاووس** مقصود اورا دانست ! گفت: آری ، صبر کن تا به‌فلان‌جایگه رویم ! چون‌بدانجا رسیدند**طاووس** گفت: اگرتورا مقصودی‌است اینجاتواند شد ! آن‌زن گفت شگفتا، سُبْحَانَ اللهِ این چه جای‌آن‌کاراست ؟ انجمن‌گاه مردم و مجمع نظارگیان ! **طاووس** گفت : ای زن از دیدار مردم شرم داری و از دیدار خدا شرم نداری ! مگر نه این است که خداوند همه‌جا ما را می‌بیند ؟ و به ما می‌نگرد ؟ آن سخن در زن گرفت وکمین **عنایت** براوگشودند و توبه کرد ! واز جمله اولیاء گشت !

٥-٦- فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ . آیه . آدمی باید درنگردکه اورا ازچه آفریده‌اند ؟ و از بهر چه آفریده اند و باید بداندکه روی او را شایستهٔ سجده و چشم او را سزاوار عبرت و تن اورا برای خدمت و دل او را برای معرفت و سرّ او را برای محبّت آفریده‌اند ! پس پیوسته نعمت خدا را بیاد آریدکه : زبان شما را به‌گواهی حق زیور داده و دل شما را به معرفت و سعادت زینت داده و تن شما را ویژه خدمت وعبادت قرار داده است .

ببینید: خداوند، بعض مخلوقات را به‌صورت سجده کننده آفرید ، چون‌ماروماهی ودیگرخزندگان ! بعضی را به صورت رکوع کنندگان آفرید ! چون چارپایان ، برخی را به صورت ایستادگان آفرید ، چون گیاهان و درختان ! و برخی دیگر را به صورت نشستگان آفرید ! چون کوه‌های بلند وپای‌برجا ! اینان همه برسجود وركوع و قیام وقعود مجبورند وآنانرا درآن‌کارها مدحی وآفرینی نه ! لیکن آدمی را برصورتی آفرید که دراو توانائی همهٔ آن چهارحرکت است و خداوند او را درانجام‌دادن‌آن اختیار داد واجباری درکارآنهانیست ! پس ناگزیر سزاوار مدح و ثنا شده است .

لطیفه : بزرگ است خداوندی که آدمی را برای **نمایش قدرت** و توانائی‌آفرید ، وبرای نمایاندن کَرَم

خود روزی داد! و برای نشان دادن جبروت او را میرانید! و برای دادن ثواب و عقاب او را زنده گردانید، فَتَبارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ با برکت است خدای بهترین آفریننده

﴿سورة - ۸۷ - الاعلى - ۱۹ - آیه - مکی - جزو ۳۰﴾

﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱ - سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى . نام خدای برتر و بالاتر خود را به پاکی و بی عیبی بستای . -*- ۲- الَّذِي خَلَقَ فَسَوّٰى . آن خدائی که آفرید وهمرا درخور و هموار آفرید -*- ۳- وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدٰى وخدائی که برای آفریده خود در آفرینش اندازه قرارداد و آنراه که خواست براو آراست -*- ٤- وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعٰى . وخدائی که اززمین چراگاه پرگیاه بیرون آورد -*- ٥- فَجَعَلَهُ غُثٰاءً أَحْوٰى . آخر آن گیاه‌ها را کاه سیاه کرد -*- ٦- سَنُقْرِئُكَ فَلا تَنْسٰى . آری، (ای محمد) ما قرآنرا بردل تو میخوانیم پس تو فراموش مکن -*- ۷- إِلّا ما شاءَ اللهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَما يَخْفٰى . مگر آنچه خدا خواهد (آسان دادن وسبك بار کردن تورا) که او میداند آنچه آشکار وآنچه پنهان است -*- ۸- وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرٰى . و برتو راه راستی و رستگی آسان میکنیم -*- ۹- فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرٰى. پس پند ده و یادده که پند دادن و یاددادن سود دارد -*- ۱۰ - سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشٰى . کسی پندگیرد و یادگار پذیرد که از خدا ترسد -*- ۱۱- وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى . از پذیرفتن پند بدبخت ترین کس دوری میکند! -*- ۱۲- الَّذِي يَصْلَى النّارَ الْكُبْرٰى . آن بدبختی که به آتش بزرگ میسوزد -*- ۱۳- ثُمَّ لا يَمُوتُ فِيها وَلا يَحْيٰى . پس آنگاه نمیمیرد که رهد ونه چنان زید که خواهد! -*- ۱٤ - قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكّٰى . پاك و رستگار شد آنکه از مال خود چیزی به بی نوائی داد -*- ۱۵- وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّٰى . ونام خدای خویش را بپاکی برد، پس به آن نام نمازگزارد -*- ۱٦- بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيا . نه چنین میکنید (ای مردم) که زندگی دنیا را بر زندگی آن جهان برمی‌گزینید! -*- ۱۷- وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقٰى . درحالیکه جهان دیگر بهتر است وباقی تر! -*- ۱۸- إِنَّ هٰذا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولٰى . این سخنان و این پیغام درکتابهای پیش است -*- ۱۹- صُحُفِ إِبْراهِيمَ وَمُوسٰى . یعنی در صحیفه‌های ابراهیم وموسی[1] .

﴿تفسیر ادبی وعرفانی﴾

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . بنام او که در ازل پیش از وجود کائنات، خود او بود ، تنهای بی قلت ، دانای بی علت ، توانای بی حیلت ، باقی به بقاء خویش، متعالی به صفات خویش، متکبر به کبریائی خویش، قدوس به صمدیت خویش، موجود به ذات احدی ، موصوف به صفات سرمدی ؛ پاك از عیب ، دور از وهم ، بیرون از قیاس ، یگانه و یکتا در نام و نشان ، آفریدگار جهان و جهانیان ؛ خلق را بیافرید چنانکه خود خواست تا هستی ورا بدانند وخداوندی وی بشناسند و از صنع او برکمال قدرت او دلیل گیرند.

۱- پیغمبر درپاسخ ابافر که ازشمار صحیفه‌ها پرسید؟ فرمود: خداوند ده صحیفه به آدم و ۵۰ صحیفه به شیث و ۳۰ صحیفه به ادریس و ده صحیفه به ابراهیم داد! پس از آن زبور و تورات وانجیل وقرآن فرستاد .

١ـ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلَى . آیه. **مصطفی** فرمود : خدا را به شناختن نامهای بلنداو تسبیح‌خوان، این آیت خطاب به **محمّد مصطفی** و امّت او است که دراول سوره باياد خدا بستود ودرآخرسوره اورا به اداء نماز و یاد خدا بستود وهربنده‌ای این سه چیز که از ارکان **ایمان** است بجاآرد ، به پیروزی ورستگاری رسد: اول تصدیق به دل ، دوم شهادت به زبان ، سوم عمل به ارکان .

١٤ـ قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ۝ وَ ذَكَرَاسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى . آیه. **نماز** بزرگترین عمل است وبهینه کار ، میدان خدمت‌گزاران و بوستان وفاداران و قربانی پرهیزکاران است . نماز خطیبِ قدرت وشفیعِ زلّت و وکیل حضرت ومتقاضی رحمت است . گناهان را محو سازد ، دلرا روشن‌کند، بنده را به بوی خوشِ طاعت خوش‌بو کند ، دل اورا از فحشاء ومُنكَر پاك گرداند[1] . و آن درصررتی است که به شرایط آن قیام کند و واجبات را برطبق سنّت و فرمان انجام دهد ، تن را از پلیدیها و چرکیها بشوید ، دلها را به آب پرهیز از جنایتِ نفس خالی نماید ، با تن به مقام خدمت برآید ، به دل درمیدان همّت آید ، به خاطر حق درحضرت حاضر باشد ، با حرمت باشد ، از این‌سو به‌آن‌سو ننگرد ، عاجزوار دست به **تکبیر** بلندکند، سنّت چنان است که به دست راست دست چپ گیرد و این نشانهٔ عهد و پیمان و بیان عقد و نشان مبایعت باحقّ است[2] بنده می‌گوید : خدایا ، من دست راست خود را نایب دین و دست چپ را نایب خود ساختم ، با دین عقد بستم و با تو عهد کردم که روی از حضرت نگردانم و این عهد در حقیقت بیان عقد ازلی است[3] وعهد ازل آنست که می‌گوید : اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى ، آیا من خدای شما نیستم ؟ گفتند آری .

١٦ـ بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا . آیه. خطاب به مؤمنان است که میگوید شما از طاعت وعبادت ما روی‌گردانیدید، واین جهان فانی را به‌جهان باقی برگزیدید[4] نمی‌دانید که آفتاب بقاء این دنیا زود غروب‌است و زندانِ لشکرِ **ایمان** غدّارِ وفا نما است ! دیوی است فریبنده ، غولی است ربایننده ، مردان را با آن ادب کنند ومُدّعیانرا با آن آزمایش نمایند .

مصطفی اول‌قلمِ فتوی‌در‌دنیاراند وگفت: اگرحلال دنیااست بی‌حساب‌وعتاب‌نیست واگرحرام دنیااست بی‌عذاب وعقاب نیست ! آنگاه دنیارا لعنت‌کرد وگفت: دنیا وهرچه درآن هست **ملعون** است جز ذکرخداوند !

جوان‌مرد در بدی دنیا چه نیکو گفته :

اگر دینت همی باید ، ز دنیادار می بُگسَل	ورت دنیا همی باید ، بده دین و ببَر دنیا
وراز دوزخ همی ترسی ، به مالی بس‌مشوغرّه	که‌اینجاصورتش مال‌است‌وآنجاشکلش‌اژدرها
چومانی بهر مرداری، چوزاغان اندرین‌پستی؟	قفس بشکن‌چوطاووسان، یکی‌برپربراین بالا

١ـ اشاره به آیهٔ : اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشٰاءِ وَالْمُنْكَرِ .

٢ـ اشاره به آیهٔ : اِنَّمٰا يُبٰايِعُونَ اللّٰهَ يَدُ اللّٰهِ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ .

٣ـ اشاره به آیهٔ : اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرٰى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اَنْفُسَهُمْ .

٤ـ این بیان اشاره به آیهٔ وَالْاٰخِرَةُ خَيْرٌ وَ اَبْقٰى است ، یعنی سرای آخرت قرارگاه مؤمنان است وجای ناز دوستان که فرمود : ای دوستان، زندگانی دنیا متاع و فنا است و زندگی آخرت دوام و بقاء است .

سورهٔ -۸۸- غاشیه -۲۶- آیه- مکی - جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱- هَلْ اَتٰیکَ حَدِیثُ الْغٰاشِیَةِ . (ای محمد) آیا برتو رسیده است سخن آن روزکه برهرچیز و برهرکس درآید -*- ۲- وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خٰاشِعَةٌ . (کدام روز؟) روزیکه رویها ازخواری فروشکسته! -*- ۳- عٰامِلَةٌ نٰاصِبَةٌ . آنهاکه کارکنندگان ورنج وران دراین جهان هستند -*- ۴- تَصْلیٰ نٰاراً حٰامِیَةً . و در آن جهان به آتش سوزان رسان هستند -*- ۵- تُسْقیٰ مِنْ عَیْنٍ آنِیَةٍ . آنها را از چشمه های داغ و جوشان میآشامانند -*- ۶- لَیْسَ لَهُمْ طَعٰامٌ اِلّاٰ مِنْ ضَرِیعٍ . آنانرا هیچ خوراکی نیست مگر از خار درشت تلخ! -*- ۷- لاٰ یُسْمِنُ وَلاٰ یُغْنِی مِنْ جُوعٍ . خوراکی که نه فربه کند و نه ازگرسنگی سودی دهد -*- ۸- وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نٰاعِمَةٌ . (گروه دیگر) آن روز رویهائی است به نازپرورده -*- ۹- لِسَعْیِهٰا رٰاضِیَةٌ که به کارخویش دردنیاخشنوداست -*- ۱۰- فِی جَنَّةٍ عٰالِیَةٍ . دربهشتی بالابلند (هستند) -*- ۱۱- لاٰ تَسْمَعُ فِیهٰا لاٰغِیَةً . که در آنجا هیچ سخن لغو و ناشایست نمیشوند -*- ۱۲- فِیهٰا عَیْنٌ جٰارِیَةٌ . در آن بهشت چشمه‌ها روان است -*- ۱۳- فِیهٰا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ . درآنجا تختهای بلند برپا داشته‌اند -*- ۱۴- وَ اَکْوٰابٌ مَوْضُوعَةٌ . وتُنگهای (پیرایه‌ها) شراب نهاده -*- ۱۵- وَ نَمٰارِقُ مَصْفُوفَةٌ . و بالشها برتر و ردیف نهاده -*- ۱۶- وَ زَرٰابِیُّ مَبْثُوثَةٌ . وبساط های (زربافته) گسترانیده و پراکنده -*- ۱۷- اَفَلاٰ یَنْظُرُونَ اِلَی الْاِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ . شتررا نمی‌نگرندکه چگونه آفریده شده؟[1] -*- ۱۸- وَ اِلَی السَّمٰاءِ کَیْفَ رُفِعَتْ . ونگاه نمی‌کند بسوی آسمان که چون برآورده‌اند؟ -*- ۱۹- وَ اِلَی الْجِبٰالِ کَیْفَ نُصِبَتْ . وبسوی کوه‌ها که چگونه برکشیده و برپا شده ؟ -*- ۲۰- وَ اِلَی الْاَرْضِ کَیْفَ سُطِحَتْ . وبسوی زمین که چگونه گسترانیده شده؟[2] -*- ۲۱- فَذَکِّرْ اِنَّمٰا اَنْتَ مُذَکِّرٌ . پس یاد کن (ای محمد) و پند ده که یاد دهی پند ده هستی -*- ۲۲- لَسْتَ عَلَیْهِمْ بِمُصَیْطِرٍ . تو بردشمنان دست‌رس دار نیستی -*- ۲۳- اِلّاٰ مَنْ تَوَلّیٰ وَ کَفَرَ . لکن هرکس برگردد وکافر شود -*- ۲۴- فَیُعَذِّبُهُ اللهُ الْعَذٰابَ الْاَکْبَرَ . پس خداوند او را به عذاب مهین‌تر عذاب کند![3] -*- ۲۵- اِنَّ اِلَیْنٰا اِیٰابَهُمْ . همانابازگشت آنها بسوی ماست! -*- ۲۶- ثُمَّ اِنَّ عَلَیْنٰا حِسٰابَهُمْ . پس آنگاه برما رسیدگی به حساب آنها است .

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ، ای عنوان نامهٔ آشنائی ، ای طغرای منشور دوستی ، ای صیقل آینهٔ یقین ،

۱- سبب ربط این آیه به آیه‌های سابق این است که عربها ازشنیدن تعریف بهشت می گفتند به جاهای به‌این بلندی چگونه می‌توان رفت‌وآمد ؟ خداوند سوار شدن بر پشت و پیاده‌شدن را مثال زد !

۲- ذکر آسمان و زمین وکوه‌هم در اینجا باین مناسبت است که عرب از خیمه که بیرون آید جز زمین صاف و آسمان شفاف وکوه‌های بلند وشترچیزی دیگرنمی‌دید! پس برای تفکروعبرت آنها فرمود.

۳- چون در دنیا به عذاب گرسنگی وقحطی وکشتن واسیرشدن دوچاربودند البته درآخرت عذاب بزرگتراست.

ای علمدار لشکر دین؛ ای رباینده‌ٔ جانها و غارت کنندهٔ دلها؛ نالهٔ واجدان تو بر سر کوی یافت تواست، غوص شیفتگان تو در قعر دریای محبّت تو، جان باختن عاشقان تو در معرکهٔ معارف تو، تاختن سوختگان تو در میدان بلای تواست؛ آن بازی را که درفضای طلب تو پرواز کند جان خود را طعمهٔ اوسازیم وآن مفلسی را که از درد نایافت توآه کشد، دل خویش را فدای اوکنیم، وآن منتظری که درآرزوی دیدارتواست، دیدهٔ خویش را نثاراو کنیم.

یار از دل من خبر ندارد گولی — یا خواب به من گذر ندارد گولی
تاریک‌تر است هرزمانی شب‌من — یارب شب من سحرندارد گولی!

بنام تو ای خداوند بخشندهٔ مهربان من چنینم که:

هر شب نگرانم به یَمَن تا تو برآلی — زیرا که سُهیلی و سهیل از یمن آید
کوشم که بپوشم صنما نام تو بر خلق — ز اوّل سخنم نام تو اندر دهن آید

۱- هَلْ اَتٰیکَ حَدیثُ الْغٰاشِیَةِ. آیه. (ای محمّد)، بیدار وهشیارباش، ومردم را از کار رستاخیز وسختیهای آن روز آگاه کن، چه روزی؟ روز هیبت وعظمت، روز سیاست وصولت، روز تَغابُن وحسرت، میخ سکوت بر زبانها زده، مُهر قهر بر لبها نهاده، بند عدل بر پاها بسته، خاك خواری بر رخسارها نشانده، منادی عدل برخاسته، که: ای زبانهای گویا، خاموش شوید! ای دستهای خاموش، سخن گوئید، ای گواهان ناگویا، امروز نوبت گفتار وگواهی شما است، ای جاسوسان قدرت، آنچه دیده‌اید بنمائید، ای گماشتگان حکمت، آنچه دانید بگوئید، ای بازرگانان راه آخرت، بضاعتهای خود را پیش آرید، ای گماشتگان حضرت عزّت، نامه‌ها را در دست این لشکر نهید، ای گناه کاران وعاصیان، لغزشها و بزه‌های خود را برخوانید!

۲- وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خٰاشِعَةٌ - تا- یُغْنِی مِنْ جُوعٍ. آیه‌ها. چون آن خطاب به خلق رسد، گناه کاران همه از بیم و شرم سر به زیر افکنند، وچون زفیر و خشم دوزخ به گوش آنها رسد، همه به زانو درآیند، وخروش ازعَرَصات برآید، وآواز گیراگیر درایستگاه افتد!

۸- وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نٰاعِمَةٌ - تا - وَزَرٰابِیُّ مَبْثُوثَةٌ. آنگاه به یک چشم بهم زدن در میان همهٔ خلق حکم کنند! گروهی را به عدل باز دارند! وبه زندان محنت برند! وگروهی را به فضل بنوازند وبه سرای دولت فرودآرند وبارویهای تازه وگُل پربارشکفته به بوستان محبّت برند.

گروه اول که در دنیا رنجها برده، ریاضتها کشیده وهمه هَدَر رفته بیان حال ارباب صومعه ودیراست! یعنی راهبان ترسایان ورنجوران اهل کتاب! که نه بر ملّت اسلامند و نه بر دین حق! و باکفر وگمراهی ریاضت همی کشند، و بی ایمان و اسلام، عملهای فراوان همی کنند، لیکن سعی آنها به هَدَر رفته وگمان می کنند که آنها کار نیک کرده‌اند[1] وگروه دوم مؤمنانند که مشمول فضل خداوند گشته‌اند!

۲۱- فَذَکِّرْ اِنَّمٰا اَنْتَ مُذَکِّرٌ. آیه. (ای محمّد)، توآنها را یاد وپند واندرزده، وبگو: ای گروه مسلمانان، اسلام به ناز دارید، و عزّت او را بشناسید و شرع محمّدی را بزرگ دارید و به حقیقت بدانید که

۱- اشاره به این آیه است: اَلَّذینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیٰا وَهُمْ یَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً! یعنی کسانی هستند که کوشش آنان در زندگی دنیا هَدَر رفته وخودگمان کنند نیکوکارند!

حرمِ امان وحصنِ حصین ، دردنیا دین اسلام است.

مقام وعظمت اسلام : ای گروه مسلمانان ، شرع **مصطفی** درعالمِ اسلام ، **کعبه**است هرصاحب قدم که رو به **کعبهٔ اسلام** نداشت ، رَوِش او بر زیان و غرامت است و روزگار او **قیامت** ! وحاصل کار او **ضلالت** ! بهترین تخمی که در سینهٔ بندگان کاشتند **تخم اسلام** است و عزیزترین مرغی که از آشیان **اَزَل** برخاست و در هوای **اقبال** بپرید، مرغ اسلام است ، شریفترین وسودمندترین بارانی که از ابرحقیقت برجهان دل بارید، باران اسلام است . اسلام دارای مقام ومرتبهٔ بلندی است وعالی همّتی باید بزرگ قدر، که دستش به‌قامت **اسلام** رسد!

پس تو ای جوان‌مردِ اسلام، مُهره مار دردماغ مور مجوی، وکبریت احمر در طبل پیرزنان چه‌جوئی؟ وعزّت و عظمت اسلام و عهد ایمان از صومعهٔ راهبان وسینهٔ ترسایان چه خواهی؟ که هرگز نیابی، **اسلام**چهرهٔ جمال خود را از ایشان پوشیده و جامهٔ گمراهی‌بایشان‌پوشیده! زیرا ایشان مخذولان درگاه عزّتند وزخم‌خوردگان عدل اَزَل، اسلام چهرهٔ جمال خود ازایشان بپوشید ولباس‌کفر وضلالت برآنها پوشید، ازسوی دیگر، آفتاب‌اسلام از برج سعادت برمؤمنان بتافت ونسیم‌کرامت از هوای عنایت بر سرای قرب ایشان بوَزید ، وحاصل ایمان ایشان وثواب طاعتشان‌آنست‌که هرمؤمنی‌را بهشتی‌است بربالای روضهٔ رضوان ودرآن بهشت‌جوی‌ها روان ودرختهای الوان،با روح و ریحان و مرغان خوش الحان باحور وغلمان و تحفهٔ خداوند از بهرمؤمنان ودوستان است.

سورهٔ -۸۹- فجر -۹۲- آیه- مکی- جزو ۳۰

تفسیرِ لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

۱ـ وَالْفَجْرِ. ۲ـوَلَیٰالٍ عَشْرٍ.[۱] سوگند به بامداد وده‌شبانه‌روز ماه حج یا محرّم ـ*ـ ۳ـ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ. وسوگند به جُفت (مانند شب وروز ـ زن ومرد) وبه(طاق) (خدای‌یگانه‌ـعددواحد)ـ*ـ ٤ـ وَاللَّیْلِ اِذٰا یَسْرِ . وسوگند به شب که درآید ـ* ـ ٥ـ هَلْ فِی ذٰلِکَ قَسَمٌ لِذِی حِجْرٍ . آیا این سوگند برای خردمند بسنده است ؟ ـ*ـ ٦ـ اَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِعٰادٍ. نبینی و ندانی که خداوندباقوم**عاد** چه کرد؟ ـ*ـ ۷ـ اِرَمَ ذٰاتِ الْعِمٰادِ . قبیلهٔ اِرَم ، با آن ساختمانهای بزرگ[۲] و قدهای دراز ـ*ـ ۸ـ الَّتِی لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُهٰا فِی‌الْبِلاٰدِ . که هرگز چون آنان در جهان آفریده نشده ! ـ * ـ ۹ ـ وَثَمُودَ الَّذِینَ جٰابُوا الصَّخْرَ بِالْوٰادِ . (و خداوند چه کرد؟) باقوم**ثمود** که دردرّه وکوه سنگ‌می‌بریدند!ـ*ـ ۱۰ـ وَفِرْعَوْنَ ذِی الْاَوْتٰادِ و با **فرعون** که دارای میخها برای کشیدن ناگرویدگان بود! چه کرد؟ ـ*ـ ۱۱ـ اَلَّذِینَ طَغَوْا فِی‌الْبِلاٰدِ. آنان که در شهرها سرکشی وطغیان کردند ـ*ـ ۱۲ـ فَاَکْثَرُوا فِیهَا الْفَسٰادَ . و تباه‌کاری وگزاف بسیارکردند . ـ* ـ ۱۳ ـ فَصَبَّ عَلَیْهِمْ رَبُّکَ سَوْطَ عَذٰابٍ . پس خداوند برآنها تازیانهٔ عذاب فرو هشت (ریخت) ـ*ـ ١٤ـ اِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصٰادِ. خدای‌تو برگذرگاه‌است(چیزی‌ازاوپنهان‌نمیشود)ـ*ـ ١٥ـ فَاَمَّا الْاِنْسٰانَ

۱ـ علت آنکه در **قرآن** سوگند بسیار است ، این است که در زبان‌عرب ولغات عرب **قسم** بقدری زیاداست که در هیچ زبانی آن قدر نیست ؟ واین سوگندها در زبان عرب ازبلاغت کلام‌است.

۲ـ از جمله کاخی‌بود که **شداد** بن عاد بنام‌بهشت دربرابربهشتِ آخرت‌ساخت و گویند دعوی خدائی داشت.

إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ . اما آدمی، چون خداوند او را بیازماید و اورا کَرَم کند و نعمت دهد پس آنگاه میگوید: خدای من مرا گرامی داشت -*- ۱۶- وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ! وچون اورا بیازماید که روزی براو تنگ کند، آنگاه میگوید خدای من مرا خوار کرد! -*- ۱۷- كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ . نه چنین است ! بلکه شما پدر مردگانرا نمی‌نوازید - * - ۱۸- وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ . ویکدگررا برغذادادن به بی‌نوایان برنمی‌انگیزید -*- ۱۹- وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا . و مرده ریگ را میخورید خوردنی به نهب -*- ۲۰- وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا . ومال را دوست دارید دوست داشتن سخت وزیاد -*- ۲۱- كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا . آری ، چنین است ! چون زمین کوبیده شود کوبیدن سختی ! (یعنی روشنائی جلال کبریائی نمایان گردد) - * - ۲۲- وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا . وخدای تو (ای محمّد) بیاید وفرشتگان همه صف‌ها کشیده ! -*- ۲۳- وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ الذِّكْرَىٰ . و دوزخ را آن روز به ظهور آورند وآن روز آدمی متذکّر و متنبّه شود ! ولی کجا جای پندپذیرفتن است؟ - * - ۲۴- يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي . آنگاه آدمی گوید: ای کاش کردار نیک برای این روز زنده‌شدن فرا فرستاده بودم -*- ۲۵- فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ . آن روز کسی را چون عذاب او عذاب نکنند -*- ۲۶- وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ وچون بند او کسی را نبندند ! -*- ۲۷- يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ . (ودر برابر اوگویند:) ای نفس آرمیده و دل بریقین(۱) -*- ۲۸- ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً . بازگرد بسوی خدای خویش، پاداش گرفته و کردار خود پسندیده وخداوند از تو پسندیده ! -*- ۲۹- فَادْخُلِي فِي عِبَادِي . پس با بندگان من درآی . -*- ۳۰- وَادْخُلِي جَنَّتِي . و در بهشت من درآی (ای نفس مطمئن) .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ . قدر بِسْمِ الله کسی داند که دلی صافی دارد و در دل یادگار الاهی دارد ولوح سینه از لَوْث غفلت پاك دارد ، و نظر خداوند پیش چشم دارد وخلوت (هُوَ مَعَكُمْ) نقش نگین یقین خودگرداند وعین بیداری وهشیاری شود . تاچون نام او گوید، طنین آن به گوشها آید وغلغلهٔ عشق آن به جانها رسد!

۱- وَالْفَجْرِ . آیه. خداوندگاهی به ذات خود وگاهی به صفات خود قسم یاد میکند! وگاهی به افعال خود (مانند این آیه) سوگند یاد میکند ، یعنی سوگند به بامداد محرّم که اول سال است ، سوگند به بامداد ذی حجّه که ماه حجّ و زیارت است وبه بامداد روز آدینه که حجّ درویشان است و به بامداد همهٔ روزها سوگند که همه روز در همه سال هنگام مناجات دوستان است و ساعت خلوت عارفان ، سوگند به بامداد دل دوستان که محل نظر خداوندجهان است وسوگند به روشنائی بامداد معرفت که سبب آسایش مؤمنان وباعث راحت آنان است.

۲- وَلَيَالٍ عَشْرٍ . آیه. سوگند به شبهای ده گانه ذی‌حجّه که روز عرفه در آن است، به شبهای ده گانهٔ محرّم که عاشورا آخر آن است، به شبهای آخر رمضان که شب قدر در آن است . وبه شبهای دههٔ نیمهٔ شعبان که شب

۱- نفس مطمئنه نفس آدمی است که ایمان یقین به خدا دارد و به قضاء الاهی راضی ودلش آرام به آرامش یقین است و هیچ شک و تردید در آن نیست .

برات درآن است . وبه شبهای دههٔ موسی که شب ِ مناجات ِ با حق‌است.

۳- وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ. آیه. سوگند به جمله خلق جهان که جفت ِ قرین ِ یک‌دیگر وضدّ یک‌دگر آفرید ، مانند : نرینه و مادینه، روزوشب، روشنائی و تاریکی، آسمان وزمین، دریا و خشکی، آفتاب وماه ، آدمی و پری، گناه و ثواب، دانش و نادانی، توانائی وناتوانی زندگی ومرگ! ووتر که یکتا و یگانه است و برابر شفع است .

بعضی مفسّران ودانشمندان، شفع را کوه صفا ومروه ووتر را خانهٔ کعبه گفتند ، بعضی دیگر شفع را مسجد حرام ومسجد مدینه و وتر را مسجد الاقصی دانند ، بعضی دیگر شفع را روزوشب و وتر را روز رستاخیز گویند ! برخی دیگر شفع را نفس وروح امروز ووتر را روح فردا دانند! شَفع ارادت است و نیّت و وَتر همت است و وحدت! شفع زاهد است وعابد باهم قرین و وتر مرید است بی قرین !

گویند: وَتر مریدی باشد که قرینه ندارد، تنها باشد و تنها رود ، چنانکه ابراهیم خلیل‌را گفتند: فرزندتو قرینهٔ تو است او را از دل بیرون‌کن ، به قربان بده تا مریدی صادق باشی! چه‌نشان ِ صدق ِ ارادت آنست که از پیش خود برخیزد و بود ِ خود را نابود انگارد .

چنانکه‌پیر طریقت‌گفت: الاهی‌بود ِ من‌برمن‌تاوان‌است! تو یک‌بار بود ِ خود برمن تابان، الاهی معصیت من برمن‌گران‌است! تو آب جود ِ خود برمن‌باران، الاهی‌گناه‌من زیرحِلم‌تو‌پنهان‌است، توپردهٔ عفو برمن‌گستران.

گفته‌اند: ارادت مرید ، خواست خوداواست وخواست مرد ازخواست او خیزد! وتا او نخیزد نخواهد و تا نخواهد نجوید ، این ها همه منزلهای بندگی است و مرحله های پرستندگی ؛ مرید چون این منزلها را باز بـرَد ، مطلوب اوجمله طالب گردد وندای: اِرْجِعِي اِلیٰ رَبِّکِ بجان وی‌رسد وگوید: گاه آن رسیده که‌بازائی وباماباشی.

ای باز ِ هوا گرفته بازآی و مَرَو　　　　کز رشتهٔ توسری‌در انگشت‌من‌است

زینهار که چون آئی از راه دنیا نیائی! که پایت به‌گِل فرو رود! وازراه نفس نیائی که بما نرسی! بردرگاه ما تنها دل را باراست وهیچ‌چیز دیگر را بار نیست .

لطیفه : بزرگی را پرسیدند : راه حقّ چون است ؟ گفت : قدم در قدم نیست، اما دل در دل است و جان درجان ، به جان ِ رَو تا به درگاه رسی ، به دل رَو تا به پیشگاه آئی .

خون صدّیقان بپالودند و زان ره ساختند　　　　جز به‌جان رفتن‌دراین‌ره‌یک‌قدم‌را بار نیست!

۲۷- یٰا اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ . آیه . خوشا روزا، که این قفس بشکنند واین باز داشته را بـاز خوانند و این راه و رسم خاکیان از راه مقرّبان بردارند وشیطان ِ پوشیده درصورت‌آدمیّت بیرون شود وجوهر پادشاهی چهرهٔ جمال بنماید و دشمن از دوست جدا شود .

بزرگی را پرسیدند : جانها هنگام نزع در این راه حق چون بُوَد ؟ گفت : چون صید در دام آویخته و صیّاد باکارد کشیده بر سراو رسیده! گفتند : چون به حق رسد چگونه بود ؟ گفت : صید ازفتراك آویخته !

لطیفه: -ای‌درویش، اگر روزی صیددام وی شوی وکشتهٔ راه اوگردی، به‌عزّت‌عزیزاوسوگند که جز بزکنگرهٔ عرش ِ مجیدت نبندد که فرمود : هرکس مرا دوست دارد کشتهٔ من گردد و آنکس که کشتهٔ من شد او را ندای عزّت خواهم داد: این است عاقبت نفس ِ راضیه ومرضیّه:

دیدی مِلکی که دست درویش‌گرفت　　　　آنگه بنواخت در بر خویش گرفت !

آنگه به‌ولیّ و صاحب جیش گرفت　　　　آنگاه بکشت وکُشته را پیش گرفت!

سورة ـ ۹۰ـ بَلَد ـ ۲۰ـ آیه ـ مکی ـ جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ. بنام‌خداوند فراخ بخشاینده‌ٔ مهربان.

۱ـ لَا أُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ. سوگند می خورم به شهر **مکّه** ـ*ـ ۲ـ وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهٰذَا الْبَلَدِ. و تو (**ای محمّد**) دست گشاده وگشاینده و پیروز این شهری (۱) ـ * ـ ۳ـ وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدَ. و سوگند به هر زاینده و زاده و نازاینده! ـ * ـ ٤ـ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ. ما آدمی را دررنج وسختی برکار آفریدیم ـ*ـ ۵ـ أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ. (۲) آیااومی‌پندارد که کسی براو برنیاید؟ـ*ـ ٦ـ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا. می گوید (در راه دشمنی با محمّد) من‌مال فراوان خرج کردم ـ * ـ ۷ـ أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ. آیا چنین می پندارد که خدا او را نمی‌دید که **نفقه** می کرد؟ ـ*ـ ۸ـ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ آیا ما برای او دوچشم بینا نیافریدیم؟ ۹ـ وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ. و زبانی گویا و دولب؟ ـ*ـ ۱۰ـ وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ. واو را به دوراه رهنمائی کردیم!ـ*ـ ۱۱ـ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ. پس خودرا درآن **عقبه** نیفکند؟ (یعنی پل صراط) (۳) ـ*ـ ۱۲ـ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ. چه‌دانستی که‌**عقبه‌ٔ صراط** چیست؟ ـ*ـ ۱۳ـ فَكُّ رَقَبَةٍ. سبب رهائی ازگردنه‌ٔ صراط، آزادکردن بنده‌است ١٤ـ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ. یاغذادادن درروزگرسنگی‌به‌فقیران ـ*ـ ۱۵ـ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ. بویژه پدرمرده‌ای که‌خویشاوند باشد ـ*ـ ۱٦ـ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ. یا بی‌نوائی که در خاك افتاده باشد ـ*ـ ۱۷ـ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ. علاوه یاآن‌کس ازگروندگان باشد که یک‌دگررا به شکیبائی اندرزمی‌دهند ویک‌دگر را به رحم و بخشودن سفارش (توصیه) می کنند ـ * ـ ۱۸ـ أُولٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ. آنان یاران دست راست‌یاکسان‌بایُمن و برکت‌هستند ـ*ـ ۱۹ـ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ. وآنان که به سخنان ماکافر شدند آنها یاران دست چپ و برخویشتن شوم هستند ـ * ـ ۲۰ـ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ. برآنان آتش به سرفرا افکنده است.

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ. به نام‌خدائی که زمین‌را ازکتم‌آفرید وآسمانرا ازبخار! وازپاره‌ای‌گوشت زبان گویاکرد! واز پاره‌ای پیه چشم بیناساخت! و ازپاره‌ای خون دل داناکرد؛ گناه‌کاررا به‌لطف خود آشنا کرد و جانهای دوستان را از شوق خود شیدا! هرچه‌کرد به جلال و کبریاکرد و ازمیان مردمان بنده‌ای جداکرد و نام او را **محمد مصطفی** کرد، اورا کانِ کَرَم و وفا ومعدن صدق و صفا و قاعده‌ٔ جود و سخا و مایه‌ٔ نور و ضیا و زینت دنیا وعقباکرد وازکرامت وشرف به شهرِ گشوده‌ٔ او سوگند یادکردکه:

۱ـ این آیه در مورد **فتح مکه** و اختیار پیغمبر به‌کشتن یا بخشودن کافران نازل شده.

۲ـ این آیه در موردیکی‌ازکافران‌بنام(**اسیدبن کلده**) که‌به‌نیروی مال وبه بازوی خود مغرور بود! نازل‌شده.

۳ـ مقصود از **عقبه**، **پل‌صراط** است که آن کافر بخیال خودش برای آسان‌گذشتن از پل؛ مال خرج‌کرده ولی در ظاهر بعنوان دشمنی با **محمد(ص)** جلوه داده!

۱ـ لا اُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ وَ اَنْتَ حِلٌّ بِهٰذَا الْبَلَدِ .آیه. هر کرا دوستی باشد پیوسته درجُستن رضای او است و نظر خود از وی باز نگیرد ، و با وی رازها کند و در سفر ودرحَضَر مراعات او را نگذارد و در هیچ حال سلام و حدیث از او باز نگیرد! وقدمگاه او را عزیز دارد وبجان او سوگند یادکند ! خداوند یکتا همهٔ حقایق این معنی را به رسول اکرم ارزانی داشت ، تا جهانیانرا روشن گردد که بردرگاه عزّت هیچکس را آن منزلت ومرتبت نیست که اوراست ؛ نبینی که بس احوال رضای اورا نگه داشته ، درقبله خشنودی اوراخواسته[۱] شفاعت گناهکارانرا به رضای او بسته ، هرگز او را از نظر خویش محجوب نکرده! رازها با اوگفته ، درخواب در بیداری درسفر در حضر او را نگه داشته[۲] ، و او را درهرحال کفایت کرد[۳] ودرهیچ حال وحی ازاونبریده، درخواب برای او وحی آمده[۴] سواره در سفر بود و از مکّه برای مهاجرت بیرون آمده بود که وحی آمد[۵] و در غار حرا بودکه وحی آمد : اِنَّ الَّذی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرَادُّکَ اِلیٰ مَعٰادٍ یعنی آن کس که قرآن به تو فرستاده ، تو را به میهن اصلی برمیگرداند و در شادیِ پیروزی بودکه آیهٔ اِنّٰا فَتَحْنٰا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً نازل شد و از عزیزی او بود که خداوند بجان او قسم خورد و (لَعَمْرُکَ) فرمود (یعنی بجان خودت) و از جمله به میهن او سوگند یادکرد وفرمود : لا اُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ . و سخن کوتاه ، خداوند در قرآن مجید چهارهزارجا نام مصطفی و ذکر اوکرده که بعضی به تصریح و بعضی به تعریض است!

٤ـ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسٰانَ فِی کَبَدٍ .آیه. این آیه جواب قسم است. خداوند برآدمی منّت می‌نهد که تورا قدوبالای راست دادم وخلقت و صورت نیکو دادم و به اندامهای پیدا و ناپیدا بیاراستم ، بنگر که نطفهٔ مهین درقرار مکین (زهدان) به چه حدّ رسانیدم ! و بقلم قدرت چگونه نگاشتم ، هرعضوی را خلعتی ورفعتی دادم ، بینائی به چشم ، گفتار به زبان ، شنوائی به‌گوش ، گرفتن به دست ، خدمت به پای دادم .

چون صورت تو ، بت‌نگارندبه کشمر   چون قامت تو سرو نکارند به کشور

مسکین آدمی ، بدعهد وناسپاس! که فردا شکرآن نعمت‌هاازاوخواهند وشکر وَلَقَدْ کَرَّمْنٰا بَنِی آدَمَ را ازو بخواهند! وگویند: ای خواجه‌ای که امانتهای مارا عمری بداشتی؟ اگرآراسته باز نفرستی ، باری (دست کم) ناکاسته بازرسان! اوراگویند : مادودیده به تو سپردیم پاك ، تو به نگاه ناپاك آلوده ساختی ! تا آثار پاکی از آن برخاست و پلید شد! اکنون می‌خواهی که دیدار مقدّس‌ما به نظرخویش بینی ، هیهات هیهات دوراست‌دوراست! ما پاکیم و پاکان را شاید[۶] .

۸و۹ـ اَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَیْنَیْنِ وَلِسٰاناً وَشَفَتَیْنِ .آیه. آیا ما دوچشم و دوگوش‌تورا ندادیم‌تاازآن نیکیها خزینه‌سازی؟ وآثاروحی درآن تعبیه کنی؟ وامروز باز سپاری! توآنرا میدان دروغ‌شنیدن ساختی! وراه‌گذر صداهای‌ناهنجاروپلید کردی ، ماپاکیم‌وجز شنیدنِ پاك‌نشنویم! دولب‌به‌تودادیم که جز به‌سخنِ حق وراست‌نگشائی!

۱ـ اشاره به آیهٔ : وَ لَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضٰاهٰا . ۲ـ اشاره به آیهٔ : وَاللّٰهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّٰاسِ . ۳ـ اشاره به آیهٔ : اَلَیْسَ اللّٰهُ بِکٰافٍ عَبْدَهُ . ٤ـ اشاره به آیهٔ : یٰا اَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ . ۵ـ اشاره به‌آیهٔ : اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ . ٦ـ اشاره به آیهٔ : اَلطَّیِّبٰاتُ لِلطَّیِّبِینَ وَالْخَبِیثٰاتُ لِلْخَبِیثِینَ است .

ما زبانی به تو دادیم تا با ما در خلوت رازگوئی! و با صدق قرآن خوانی و در عبادت درآن فروآری، و با دوستان ما سخن‌گوئی، تو خود زبان را بساط غیبت (عیب جوئی کسان) ساختی، و روزنامهٔ جدل و دیوان خصومت کردی! توامروز به‌کدام زبان حدیث ما خواهی‌کرد؟ چه مفلس که توئی!؟ چه عذر خواهی‌آورد؟

۱۰- وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ. آیه. ما او را راه خوب وبد نشان دادیم تادوچارگمراهی نشود!

خداوند فرماید: ای بندهٔ من، اگر زبان تو را به‌گفتار ناروا و ناشایست داشت با بستن دهان بر او پیروز شو! و اگر چشم تو را به دیدار ناروا و ناشایست وادارساخت! تو با بستن دریچهٔ آن بر وی پیروزشو!

۱۱- فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ. آیه. مسلمانان، بیدارباشیدکه عقبه (پل صراط) در پیش است، ازموی باریکتر! ازشمشیر تیزتر! می‌باید ازآن‌گذشت!! گذشتن از این پل برکسی آسان است‌که بنده‌ای از بندگان‌خدارا آزادکرده باشد! وگردن خود را از بندگناه رهاکرده باشد! ودر روزگار سختی و خشکسالی بی‌نوایان را خوراك داده باشد! ویتیم‌را دست مهربانی برسرنهاده باشد! این‌است سبب راه نجات وزودگذشتن ازپل‌آزمایش‌صراط!

سورهٔ -۹۱- شمس -۱۳- آیه - مکی - جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشاینده مهربان.

۱- وَالشَّمْسِ وَضُحٰيهَا. سوگند به خورشید و برتافتن آن -*- ۲- وَالْقَمَرِ إِذَا تَلٰيهَا. و به ماه که بر پی‌خورشیدایستد -*- ۳- وَالنَّهَارِ إِذَا جَلّٰيهَا. وبه‌روزکه‌روشنی‌پیداآید وتاریکی‌باز برد -*- ٤- وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشٰيهَا. و به شب‌که خورشید پنهان شود و تاریکی بازآید -*- ٥- وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنٰيهَا. و به آسمان و به اوکه آنرا برآورد -*- ٦- وَالْأَرْضِ وَمَا طَحٰيهَا. و به زمین و به اوکه آنرا بگستراند -*- ٧- وَنَفْسٍ وَمَا سَوّٰيهَا. و به آدمی و به‌کسی‌که او را راست آفرید -*- ٨- فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوٰيهَا. پس به آدمی بدیهایش و نیکیهایش را الهام‌کرد - * - ٩- قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكّٰيهَا. به راستی، رستگارشد هرکه نفس خویش را ازکجیها و ازگناهان پاك نگاه داشت (جواب قسم است) - * - ١٠- وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسّٰيهَا. و پس واماند و نومید شد آن کس‌که تن خود را فرومایه وگم‌نام‌کرد! -*- ١١- كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوٰيهَا. قوم ثمود پیغمبرخودرا دروغ‌زن‌گرفت! -*- ١٢- اِذِ انْبَعَثَ أَشْقٰيهَا. آنگاه‌که برانگیخت شقی‌ترین‌آنهارا[1] -*- ١٣- فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللهِ نَاقَةَ اللهِ وَسُقْيٰهَا. پیغمبر خدای به‌آنهاگفت: بگذاریداین‌شترخدارا، واین آبشخور اوست (روزی نوبت شترو روزی هم نوبت شما)[2] -*- ١٤- فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوّٰيهَا. پس پیغمبر را تکذیب‌کردند و شتر را پی‌کردند! پس خداوند برسرآنها به سبب‌گناه عذاب فروهشت وآنانرا بازمین یکسان‌کرد (بکشت) -*- ١٥- وَلَا يَخَافُ عُقْبٰيهَا. وازعاقبت آن‌هم نترسید باك نداشت و نمی‌ترسید (چنانکه پی‌کنندهٔ شترهم از عذاب خدا نترسید! وآنرا کُشت).

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ. به نام اوکه مصنوعها نشان از قدرت او، و مخلوقها بیان از حکمت او،

۱- این شقی‌ترین مرد قوم ثمود **قداد** پسر سالف بودکه شتر معجزه **صالح** پیغمبر را کشت!

۲- نوشته‌اند شتر معجزهٔ صالح پیغمبر بودکه به درخواست قوم ثمود ازسنگ بیرون آمده بود!

و موجودها برهان وجود او ، اُنس با او زندگی دوستان و مِهر او شادی جان! شیرین سخن است و زیبا صنع و راست پیمان . خداوندی که در هر صُنعی دوستداری و در هر امری لطفی پنهانی دارد ؛ عقل آدمی از دریافت آثار قدرت او ناتوان ودستِ فکرتِ آدمی هرگز نرسد به دامن حکمت آن! وبنگر که چگونه آدمی را آفرید؟

۷ـ وَنَفْسٍ وَ مٰا سَوّٰیٰهٰا .آیه. اندیشه کن دراین آب وگِل ،که چه نقش آمد از قلم تقدیر و تصویر او! و در نطفهٔ مهین نظر کن، که چنین هیکل جسمانی و شخص انسانی وصورت رحمانی از آن چکّهٔ آب چگونه به قدرت او پدید آمد ؟ این است که درقرآن مجید فرمود :

۸ـ فَاَلْهَمَهٰا فُجُورَهٰا وَ تَقْوٰیٰهٰا .آیه. بیچاره آدمی که عزّت و شرف خود را نمی‌شناسد ! و از این قالب خاکی جز به اسمی و جسمی و رسمی راه نمی‌بَرَد! ونمی‌داند که خلقت چه سرّی دارد ؟ که در باره آن فرمود : وَلَقَدْ کَرَّمْنٰا بَنِی آدَمَ ،وچه حکمتی دارد ؟ که فرمود : وَخَلَقَکُمْ اَطْوٰاراً ، وچه بیانی دارد ؟ که فرمود : فِی اَحْسَنِ تَقْوِیمٍ ، وچه عیان دارد که فرمود : وَ صَوَّرَکُمْ فَاَحْسَنَ صُوَرَکُمْ ؟

ای جوانمرد، از نهاد انسانی وشخص آدمی، نخست در صورت او اندیشه کن ،که خداوند از چکّهٔ آبی چه ساخته ؟ ونقشهای گوناگون به‌خواست او پیدا آمده! واندامهای متناسب هریکی به مقدارخویش پدیدآورده! و هر عضوی به نوعی از جمال آراسته ! نه برحدّ او فزون و نه از قدر اوکاسته ! هریکی را صفتی داده ، در هر یکی نیروئی نهاده: حوّاس در دِماغ قرارداده ! بهاء درپیشانی ! جمال در بینی ! سحر در چشم ! ملاحت در لب! صباحت در خدّ ! برازندگی در قدّ وکمالِ حسن درموی . آن چنانکه ازآن درتصویرِ ازطبیعت بهتر نه! وشیرین‌تر ازآن در تدبیر یافت نمیشود !

لطیفه : چون به ظاهر در شاهدهای قدرت نظر کردی ، بدیدهٔ باطن درلطیفه‌های حکمت نیزنظر کن، تا دلیلهای محبّت و اثرهای عنایت بینی و بدانی که آدمیّت عالم صورت است ودل عالم صفت! آدمیّت صدفِ دل است و دل صدف نقطهٔ سرّ ! و چنانکه جِرمها و جسمها درصورت آدمیّت متحیّز شده ، آدمیّت هم در صورت دل متحیّز شده و دل در نقطهٔ سِرّ متحیّز گشته و سرّ درحدّ فنا و بقا مانده! گهی در فِنای فنا است و گهی در قبای بقا ! چون در فِنا (درگاه) بود، عین سوز و نیاز شود، وچون در بقا بود ، همه راز و نازگردد ! چون در فنا است گوید : از من زارتر کیست ؟ و چون در بقا است گوید : از من بزرگوارتر کیست ؟

گاهی که به طینت خود افتد نظرم   گویم: که من از هرچه درعالم، بتّرم!
چون از صفتِ خویشتن اندرگذرم   از عرش همی بخویشتن درنگرم

سورهٔ ـ۹۲ـ لیل ـ۲۱ـ آیه ـ مکی ـ جزو ۳۰

تفسیرِ لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱ـ وَاللَّیْلِ اِذٰا یَغْشٰی . سوگند به شب که درسرِ جهانیان درآید ـ *ـ ۲ ـ وَالنَّهٰارِ اِذٰا تَجَلّٰی . و به روزکه پیداوروشن گردد ـ*ـ۳ـ وَمٰاخَلَقَ الذَّکَرَ وَالاُنْثیٰ .وبه آنچه از نرومادهٔ آفریده ـ*ـ ۴ـ اِنَّ سَعْیَکُمْ

لَشَتّیٰ. که کردار و کوشش شما بس پراکنده است (۱) -*- ۵- فَاَمّٰا مَنْ اَعْطیٰ وَاتَّقیٰ. اما آن‌کس که از تن و مال خود حقّ بداد و پرهیزگار شد -*- ۶- وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنیٰ. و کسی که وعده را نیکو استوار داشت. -*- ۷- فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْریٰ. پس او را برای آسانی کار بهشت ساخته کنیم -*- ۸- وَ اَمّٰا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنیٰ. امّا آنکه بخل کرد، (دست فروگرفت) و خود را بی‌نیاز دید! -*- ۹- وَکَذَّبَ بِالْحُسْنیٰ. ووعده را دروغ شمرد -*- ۱۰- فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْعُسْریٰ. پس او را برای سختی راه دوزخ ساخته کنیم! -*- ۱۱- وَمٰا یُغْنی عَنْهُ مٰالُهُ اِذٰا تَرَدّیٰ. ومال او چه سود دارد هنگامیکه به سر به دوزخ افتاد (۲) -*- ۱۲- اِنَّ عَلَیْنٰا لَلْهُدیٰ. همانا آگاه کردن و راهنمائی برما است -*- ۱۳- وَ اِنَّ لَنٰا لَلْآخِرَةَ وَالْاُولیٰ. و اینکه آن جهان و این جهان از ما است -*- ۱۴- فَاَنْذَرْتُکُمْ نٰاراً تَلَظّیٰ. پس شما را از آتش زبانه‌کشی بیم دادیم و آگاه کردیم -*- ۱۵- لٰا یَصْلٰیهٰا اِلَّا الْاَشْقیٰ. نسوزد به آن آتش مگر شقی -*- ۱۶- اَلَّذی کَذَّبَ وَ تَوَلّیٰ. که (سخنان ما را) تکذیب کرد و از ایمان برگشت -*- ۱۷- وَ سَیُجَنَّبُهَا الْاَتْقیٰ. و پرهیزکار از آن آتش دور کرده آید -*- ۱۸- اَلَّذی یُؤْتی مٰالَهُ یَتَزَکّیٰ. آن کسی که با دادن مال خود پاکی و نیکنامی می‌جوید -*- ۱۹- وَ مٰا لِاَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزیٰ. و کسی را نزد او دستی از نعمت نیست که پاداش میباید داد -*- ۲۰- اِلَّا ابْتِغٰاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْاَعْلیٰ. (این کار را نمی‌کند) مگر برای خشنودی خدای بزرگوار خود -*- ۲۱- وَلَسَوْفَ یَرْضیٰ. و بزودی خشنود گردد به آنچه خدا از پاداش به‌او داده.

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ. تا عزّت «بِسْمِ اللهِ» جمال و جلال خویش در این سرای حکم آشکار کرد، جهانیان دل از خواجگی خویش برگرفتند! و تارایت این نام از عالم غیب نمایان گشت، از عرش مجید تا فرش مَهید همه کمر استقبال برمیان بستند، تا در **مکّه** این نوازش وعنایت به **مهتر عالم** رسید که: اِقْرَءْ بِاسْمِ رَبِّکَ، و کس را در این جهان پروای خویش نماند!

عزیزی درمناجات گفت: ای پذیرندهٔ عذر هر پشیمانی، ای سازندهٔ کار هر بی‌سامانی، ای درمان کنندهٔ هردرد بی‌درمانی، کدام دل است که در آتش شوق تو نیست؟ کدام دیده است که در انتظار دیدار تو نیست؟

۱- شأن نزول این آیه این است که درخت خرمای کسی شاخه به خانهٔ درویشی داشت که کودک آن درویش یک دانه از خرما که بخانهٔ او افتاد برداشت و به دهان نهاد، صاحب خرما دانه را از دهان او بیرون آورد، حضرت رسول بشنید وآن درخت را خرید و به درویش داد!

۲- این چند آیه به درستی نشان میدهد که آنچه مقدر آدمی است باید با سعی و عمل همراه باشد تا پاداش گیرد. چنانکه دونفر از رسول خدا پرسیدند: آیا کارهای آدمی با قلم تقدیر نوشته شده؟ حضرت فرمود: بلی گفتند: در این صورت عمل و کوشش ما چه فایده دارد؟ فرمود: کار کنید که هر کسی همان کند که برای آن آفریده شده. این خبر دلیل است که همهٔ امور در لوح محفوظ با قلم تقدیر ثبت شده، نهایت آنکه، پاداش و کیفر عمل از احکام تکلیف است نه از احکام تقدیر! وبنای تکلیف بر امرونهی است نه بر توفیق وخذلان! زیرا **تقدیر اصل** است و **تکلیف فرع!** وثواب وعقاب از **احکام فرع** است چنانکه مثلا وقت و ارکان نماز **اصل** است ولی عمل به نماز **فرع** است!

کدام جان است که در سرپنجهٔ عزّت تو نیست؟ کدام سر است که سرمست شراب دوستی تو نیست؟ در زاویهٔ درویشان همه سوز طلب تو، و در کوی خراباتیان همه درد نایافت تو، در کلیسای ترسایان همه نشاط جستجوی تو، در آتشگاه گبران همه درد دوری از تو.

دل داده بسی بینم و دلدار یکی جویندهٔ یار بی‌عدد، یار یکی!

۱ـ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ. آیه. خداوند، شب را شرف و منزلتی داد که در قرآن مجید بدان سوگند یاد کرد! واین شرف از آن است که چون شب درآید دوستان خدا و نزدیکان درگاه بااودرمناجات شوند، تنهاشان درنماز، و دلهاشان در نیاز! و جانهاشان در راز؛ همه شب شراب صفا می‌نوشند، وخلعت رضا می‌پوشند! وعتاب محبوب می نیوشند؛ چون هنگام سحر باشد فرمان رسد تا درهای گنبد پیروزه باز گشایند، و دامنهای عرش مجید براندازند و مقرّبان به امر حق خاموش شوند! آنگاه خداوند در علوّ و عظمت و کبریاء خود خطاب کند که: هردوستی با دوست خود درخلوت شادی است، پس دوستان من کجایند؟

۴ـ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ. آیه. خداوند به منافقان فرماید: کارهای شما وکوشش شما در کسب بی‌تفاوت است چون نافرمانی می‌کنید!

۵ـ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ تا آخر آیه، این آیه در مورد ابوبکر و بذل مال در راه حق و خریدن بلال از دست یاران ابوجهل وآزادکردن او است که با بنده‌ای که داشت مبادله کرد و او را از آزار مشرکان که به امر ابوجهل به جرم مسلمان شدن اورا درآفتاب سوزان خوابانیده وسنگ برسینهٔ او نهاده بودند وآنچه وعدهٔ رهائی او را به برگشتن از اسلام دادند، بلال رنج کشید و دست از اسلام برنداشت!

۸ـ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ تاآخر، درمورد ابوجهل و دیگران است که از دادن حقّ بی‌نوایان از مال خود بخل کرده وگرفتار عذاب دنیا و عقبی گشتند. وخداوند در این آیه‌ها تقی وشقی را برابر هم داشته تا معلوم شود که ثمرهٔ صحبت و ادب مراقبت وکمال یقین بود که ابوبکر را آن مقام و ابوجهل را آن سزا دادند. زیرا ابوبکر آنچه مال داشت دربرابرامرحق نثارکرد ونور سرور درباطن وی پدیدآمد وحُطام‌دنیارا جمله براندا‌خت وعمامه برسرنگذاشت وپابرهنه شد وگفت: دوستی رسول خدا تاج سر ما است وسینهٔ ما را لباس تقوی بس است و ابوجهل برعکس اوعمل کرد.

سورهٔ ـ ۹۳ ـ ضحی ـ ۱۱ ـ آیه ـ مکی ـ جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱ـ وَالضُّحَىٰ. سوگند به روز روشن و چاشتگاه[1] ۲ـ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ. و به شب که آرام گیرد و تاریک شود ـ*ـ ۳ـ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ. خدای تو، تورا بدرود نکرد وزشت نگرفت وخشم نکرد

۱ـ مفسّران نوشته اند این سوره سوّمین سوره است که نازل شد و سورهٔ اوّل «اقْرَء» و سورهٔ دوّم (ن وَالْقَلَم) است. وشأن نزول این سوره آنست که روزی جهودان از مصطفی از موضوع ذوالقرنین و اصحاب کهف و حقیقت روح پرسیدند، حضرت گفت: فردا جواب میدهم ونگفت «إنشاءَالله» ودرنتیجه، مدّتی وحی قطع شد! جهودان گفتند خدا به محمد خشم کرده! این بود که این سوره نازل شد!

-*- ۴- وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولىٰ. وسرای آن جهانی تورا ازاین جهان بهتر است -*- ۵- وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضىٰ . و خداوند به تو خواهد داد و بخشید تا تو خشنود شوی - * - ۶ - أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوىٰ . آیا تو را پدرمرده نیافت و پناه داد ؟ -*- ۷- وَوَجَدَكَ ضَالّاً فَهَدىٰ . و نه تورا نهانی گمراه دید و هدایت کرد ؟ وتو را ازدین ودانش ناآگاه یافت ، و به شریعت و احکام آن راه نمود ؟ -*- ۸- وَوَجَدَكَ عائِلاً فَأَغْنىٰ . و تو را فقیر یافت و بی نیاز ساخت ؟ -*- ۹- فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلا تَقْهَرْ. پس تو (ای محمّد) پدرمرده را دل مشکن (فرومشکن) وحق اورامگیر ! -*- ۱۰- وَأَمَّا السّائِلَ فَلا تَنْهَرْ . وخواهنده و پرسنده را بانگ برمزن -*- ۱۱- وَأَمّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ . و اما به نعمت پروردگارت که پیغمبری و قرآن است به مردم خبرده و برسان و بخوان با آن نیکوئی که با تو کرد .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . بنام اوکه نامش زینت زبانها و یادگار جانها است ، بنام اوکه نامش آسایش دلها و آرایش کارها و رَوح رُوحها و مفتاح فتوحها است ، بنام اوکه به نامش فرمانها روان ، و حالها بر نظام است وچه بسا قُفلها که به این نام ازدلها برداشته شده ، چه بسا رقمهای محبّت که به این نام درسینه‌هانگاشته شده ! چه بسا بیگانگان که به آن آشنا شده ، چه بسا غافلان که به او هشیار گشته ، چه بسامشتاقان که به این نام، دوست را یافته ! این نام هم یاد است هم یادگار ، به نازش میدار تا وقت دیدار !

گل را اگر روی تو گِل پوش کند — جانرا سخن تو مدهوش کند !

آتش که شراب وصل تو نوش کند — از لطف تو سوختن فراموش کند

۱- وَالضُّحىٰ وَاللَّيْلِ إِذا سَجىٰ . آیه. برلسان اهل اشارت و به ذوق جوان مردان طریقت ، مقصود از این روز و شب کشف و حجاب است ! وکشف و حجاب نشان لطف و قهر است ! نسیم لطفی بر عالم جمال گذرکرد ، گروهی را در صحرای **فضل** یافت که از قاف قسمِ وَالضُّحىٰ حلقهٔ عهدی ساختند و بند ارادت برجان ودل آنان نهادند وبه درگاه **سعادت** باز بستند وگروهی دیگررا دروادی **عدل** دیدند که ازتاریکی شب زنجیرقهری برجان و دل آنان نهادند و به درگاه **شقاوت** باز بستند ! نه آنجاکه **فضل جمال** بود میلی ! ونه اینجاکه عدل جلال بود ستمی است ! نسیم صبای **سعادت** وَالضُّحىٰ بودکه بردولت **آدم** صفی وابراهیم خلیل وزید ، ونسیمِ سمّ شقاوت وَاللَّيْلِ إِذا سَجىٰ بودکه درعالم عدل **فرعون وهامان** را به آتش ناامیدی بسوخت !

۳- ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَما قَلىٰ. آیه. روزی چند وحی نیامد ! رسول خدا دل‌تنگ شد و به اصحاب گفت: ندانم چرا وحی بریده شده و روح امین نمی‌آید ؟ ابوبکرگفت: دشمنان همی گویندکه خدای **محمّد** اورا بگذاشت ورهاکرد ! پیغمبر ببالای کوه **بُوقُبیس** رفت و به زاری بگریست وگفت من نسیم خدائی ازسوی **یمن** می‌بویم وبه زبان حال گفت :

هرشب نگرانم به یَمَن تا تو برائی — زیرا که سُهیلی و سهیل از یمن آید

محمّد (ص) از این پیش‌آمد بسیار دلتنگ و دل‌گرفته شد و روی برخاك نهاده گفت : خدایا، به‌حق آن نسیم صبای معرفت که به هر سحرگاه بر درگاهِ دلِ دوستان گذرکند ،که یکبار دیگرصحرای سینهٔ **محمّد** را به‌آن نسیم وحی پاك خوش گردان .

نوشته‌اند : آن ساعت لرزش در ارکان ملکوت افتاد و زمین به جنبش آمد ! و ناگاه آثار وحی در طلعت مبارك پیدا آمد ! یاران از پیش وی برخاستند وجبرئیل امین بـَرید حضرت حقّ ، وحی پاك را به‌گوش‌دل پیغمبر رسانید که ای‌سیّد، به حقّ روشنائی روی تو وسیاهی موی تو(۱) ما تورا فرونگذاشتیم وازدوستی تونکاستیم ودراین‌عتاب جز سعادت امّت تونخواستیم !

۵ـ وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضیٰ .آیه. چون جبرئیل به حضرت رسول درآمد ، او را دید بی‌قرار و ناآرام‌گشته ، عنان دل به دست غم سپرده ، سوز واندوه وی به غایت رسیده ، دیده او لؤلؤبار گشته ، جبرئیل سبب پرسید؟ گفت: غم گناهکاران امّت ، چنین بی‌قرارم کرده واندیشهٔ عاقبت‌کار مرا چنین زار و نزار نموده ! ای جبرئیل می‌خواهم که خداوند آنهارا بمن بخشد ، تا دلم آرام شود ، جبرئیل به حضرت عزّت رفت وباز آمد وگفت : خداوند تو را سلام میرساند و می‌فرماید : دل خوش‌دار و اندوه مدار ، جهانیان همه خشنودی ما می‌خواهند و ما خشنودی تو می خواهیم ، (ای محمّد) برای آنکه تو خشنود شوی ما هرکس از امّت تو که تا روز رستاخیز از دلی پاك و با اخلاص اقرار به خداوندی ما کند و تو را به رسالت بشناسد ، هر طاعت که دارد بپذیریم وهرلغزش که باشدش بیامرزیم واگر به قدر تمام روی زمین‌گناه داشته باشد محوکنم !

ازحضرت جعفربن محمّد (ع) امام ششم روایت شده که : روزی حضرت رسول وارد خانهٔ فاطمه شد ، دید جامهٔ از پشم شتر برتن دارد و با یك دست‌گندم آسیا می کند و با دست دیگر فرزند را شیر میدهد ! پیغمبر چون چنین دید اشك در چشمهای مبارك جمع شد و فرمود : ای فاطمه ، تلخی دنیا را به شیرین آخرت بگذران که خداوند فرمود : وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضیٰ !

لطیفه: موسی به کوه‌طور به‌مناجات‌رفت وخشنودی خدارا خواست وگفت: وَعَجِلْتُ اِلَیْکَ رَبِّ لِتَرْضیٰ، ولی محمد را خداوند خبرداد که: وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضیٰ . ای جوان مرد بین تفاوت خشنودی خواستن و خشنودی دادن ازکجا است تا بکجا !!

سورهٔ ـ۹٤ـ انشراح ـ۸ـ آیه ـ مکی ـ جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ . بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

۱ـ اَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ . (ای محمّد) ما سینهٔ تو را بگشادیم و دل تو را روشن ساختیم ؟ ـ*ـ ۲ـ وَوَضَعْنا عَنْکَ وِزْرَکَ . وگناه‌تورافرونهادیم‌وبارتوراسبك کردیم ـ*ـ ۳ـ اَلَّذِی اَنْقَضَ ظَهْرَکَ آن‌بار گرانی که پشت توراسُست کرد ! ـ*ـ ٤ـ وَرَفَعْنا لَکَ ذِکْرَکَ . ویادتو ونام‌تورا بلند برداشتیم ـ*ـ ۵ـ فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً . آری، باهردلتنگی وسختی فراخی وآسانی‌است ـ*ـ ٦ـ اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً . بدرستی که با هردشواری‌آسانی‌است ـ*ـ ۷ـ فَاِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ . چون ازنماز فارغ شدی به‌نیاز بپرداز ودردعاگوئی و در نیازنمودن رنج برخود هموارکن ـ*ـ ۸ـ وَاِلیٰ رَبِّکَ فَارْغَبْ . و به سوی خداوند خویش برو وبخواه .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ، بیاد این نام عزیز و پیغام شریف و خطاب خطیر و نظام بی‌نظیر، بارگاه

۱ـ اشاره به آیهٔ : وَالضُّحیٰ وَاللَّیْلِ اِذا سَجیٰ است که خداوند سوگند یادکرد .

نور اعظم و حلقهٔ درِ سرای قِدَم ؟ دست‌آویز بندگان ودلاویزدوستان ؛ در هزاران عالم کس نتواندقدم بربساط توفیق نهد مگر به مدد **لطف** این نام وکس درهردوسرای را زندگی مسلّم نبود مگر به رعایت وعنایت این نام .

اهمیّت بِسمِ الله : از جمله کلماتی که از منبع لطف الاهی به سمع نبوّت رسانیدند ومؤمنان ودوستان‌را به تعلیم آن تخصیص دادند ، هیچ کلمه‌ای درنظم ودرنثر ودرلغت آن عزّت وشرف وحرمت نداردکه این آیت (بنام خدا) دارد ! وآن نقطهٔ باءِ بِسمِ الله اگرچه در نظرکوتاه ومختصر آید ، درآسمان **قرآن** مانند زهرهٔ کمال است و بررخسارِ حقیقت برمثال خال جمال است ! وهرحرف دیگر درآن آیت ، دُرِّ تحقیق و تمکین را صدفی است . و بر جمله ، همی دان این آیت تسمیت معدنِ حقیقت و منبع طریقت ومَشرَعِ شریعت‌است وهرکس ازدلی صافی و جانی به **عهد اَزَل** وافی **آیت تسمیت** گوید ، از عذاب و عقاب رَسته و به ثواب بی‌شمار پیوسته است .

۱ـ اَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ . آیه . بدانکه چون خداوند خلق را از کَتم عدم به‌حیّز وجود آورد و خزائن رحمت و ریاض نعمت بر ایشان نثارکرد ، **سیّد فرزندآدم** را الطافِ عزّت و انواع منّت ایثارکرد ، درنگَر درمنشور مجد ونامهٔ اقبال او ، تا هیچ پیغمبری را آن مقام ومنزلت بینی که این مهترعالم‌را بینی؟هیچ کس جز او چنین خطابِ کرامت ورفعت رفته که: اَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ ! که خداوند فرمود: ای رسول اکرم ، و ای نبیّ مکرّم و ای **سیّد مکّه وحرم** ، نه‌ما دل تورا به نور معرفت روشن کردیم ؟ و به لطیفه‌های مشاهدت و مکاشفت پاك و مهذّب کردیم ، ای بزرگوار ، مقصود ازآفرینش ، کشفِ آیتِ کمال و رایت جلالِ تو بود ! که **گرتونبودی افلاك را نیافریدی** ! ای سیّد ، درنبوّت اوّل مقام تو بودی ودربعثت‌آخرتو ! دروصلت ظاهرتوبودی و در نعمت باطن‌تو ! اول همه مردمان در اُلفت وقربت بودی وآخر همه درسیادت و سعادت توهستی !

٤ـ وَ رَفَعْنا لَکَ ذِکْرَکَ . آیه. دراین‌باره ، خودِ صدر کاینات و سیّد سادات چنین گوید :

معراج پیغمبر : چون شبِ قرب وکرامت ما را به **معراج** بردند ، همینکه به حضرت حق رسیدم ازمقام **جبروت** ندا آمد که **ای محمّد: بگو تا بشنوم (نیوشم) بخواه تا به‌بخشم** چون این خطاب به من رسید ، زبان جَرّیِ سعادت‌گرفت و دلِ من فرِّ سیادت ! گستاخ (بستاخ) حضرت‌گشتم وخلعتِ دوست یافتم.

گفتم: خداوندا ، **ابراهیم را خلّت** دادی ، **موسی** را هم‌سخنی بی‌واسطه دادی ، **ادریس** را به مکان عالی رسانیدی ، **داود** را پادشاهی بزرگ دادی ولغزش او را بخشیدی ، **عیسی** را در شکم مادر **تورات و انجیل** آموختی ومرده زنده کردن به دست اوآسان کردی ! بامن چه کنی ؟ ندا آمد ، که **ای‌محمّد** ، تو را **حبیب** خود خواندم ، اگر با **موسی** سخن بی‌واسطه گفتم لیکن حجاب درمیان بود ! سخن شنید ولی‌گوینده ندید ! وباتو بی‌واسطه وبی‌حجاب سخن گفتم ، سخن شنیدی وگوینده دیدی ! **ادریس** را به آسمان رسانیدم و تو را به آسمانها برگذاشتم و به خلوت (اَوْ اَدْنی) رسانیدم ! **داود** را مُلكِ پادشاهی دادم و امّت تو را مُلكِ قناعت دادم ! وگناهان‌آنان را به شفاعت تو آمرزیدم ، **سلیمان** را مُلکی عظیم دادم و تو را **قرآن** دادم‌که به هیچ پیغمبری ندادم و دعاهای تو را درآخر سوره (بقره) اجابت‌کردم وعلاوه بردومزیّتِ (اَلَمْ نَشْرَحْ وَرَفَعْنا) ، مزیت سوم به‌تودادم‌که : وَ وَضَعْنا عَنْکَ وِزْرَکَ . علاوه برآنکه‌سینهٔ خالی‌تو ودلِ صافی‌توبازگشادیم ، بارگناهان‌امّت که‌پشت‌تو بدان‌گران‌بارشده بود از تو فرو نهادیم وگناهان ایشانرا جمله بیامرزیدیم و دل تو را آرامش دادیم ونام تو وآوای توبلند داشتیم.

ای محمّد، خورشید رفعت تو بر هر که تافت از تابش او بهره‌ای یافت ! چنانکه آدم رفیع به جاه و رفعت تو صفوّت یافت ، ادریس به سبب تو مرتبت ریاست یافت ، خلیل به‌نسب تو مقام خلّت یافت ، موسی به مهر تو عزّت مکالمت یافت ، عیسی به حاجبی تو تأیید ونصرت یافت .

سپس به مقرّبان حضرت فرمان آمد که همگی داغ مهر محمّد بردل نهید وآتش شوق او درجان زنید و به رسالت و پیغمبری او اقرار دهید، ما او را درآخرزمان به فیض جود در وجود آوردیم و پیشوای جهانیان کردیم و در صدر تخت رسالت نشاندیم، هرکه به او ایمان آورد نیک اختر شود و هر که محبّت وی در دل گیرد و در شریعت وی بر استطاعت رود، امروز ازعیب پاك وفردا گناهانش بخشوده شود وجای او بهشت و شراب او از حوض کوثر و خلعت او دیدار و رضای خداوند اکبر است .

سورهٔ ـ ۹۵ـ تین ـ۸ـ آیه ـ مکی ـ جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

۱ـ وَالتِّینِ وَالزَّیْتُونِ . سوگند به انجیر و زیتون[1] ـ * ـ ۲ـ وَطُورِ سِینِینَ . و به کوه طور نیکو . ـ*ـ ۳ـ وَهٰذَا الْبَلَدِ الْاَمِینِ . و به این شهر امن‌وامان (مکّه) ـ*ـ ٤ـ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسانَ فِی اَحْسَنِ تَقْوِیمٍ . که ما مردم را به نیکوتر نگاشتی (وصورتی) آفریدیم ـ*ـ ۵ـ ثُمَّ رَدَدْناهُ اَسْفَلَ سافِلِینَ . آنگاه او را (بواسطه پیری) فروترازهمهٔ فروتران کردیم ـ*ـ ۶ـ اِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ فَلَهُمْ اَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ . جزکسانیکه ایمان آوردند وکارهای نیک کردندپس دارای مزد نا کاستند ! ـ*ـ ۷ـ فَما یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ . پس کیست (ای محمّد) درامردین تورا دروغ زن گیرد؟ (پس ازآنکه آفرینش آدمی را دید) . ـ*ـ ۸ـ اَلَیْسَ اللهُ بِاَحْکَمِ الْحاکِمِینَ . آیا خداوند استوارترین و راسترین داوران نیست ؟

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ، نام خداوندی که خرد خردمندان در ادراك جلال او خیره شده وآبروی متعزّزان درآب جمال او تیره گشته و فهمهای خداوند هوش وفطانت از دریافت صفات کمال او عاجز مانده ! خلق عالم جمله جانها بربیشتر خواهی عشق نهاده وجز حیرت وحسرت نبرده !

ای گشته اسیر در بلای تو آن کس که زند دم ولای تو ! عشّاق جهان همه شده واله درعالم عزّ کبریای تو !

۱ـ وَالتِّینِ وَالزَّیْتُونِ . آیه. خداوند درابتدای سوره به چهارچیز (انجیر، زیتون، کوه طوروشهرمکّه) سوگند یاد میکند که انسان را به نیکوترین صورتی آفریدم ! واورا ازمیان مخلوقها برگزیدم ، رقم محبّت براو کشیدم وشایستهٔ بساط خویش گردانیدم، آنگاه مقرّبان حضرت را فرمودم که پیش تخت او پیشانی برخاك نهید ، و بنده‌وار سجده آرید ! که خواجه او است وشما چاکرانید ، دوست او است وشما بندگانید ! وسوگند به آن چهارچیز یادفرموده که:

۱ـ نوشته‌اند: علت سوگند به‌این دومیوه آن‌است که انجیرمانندمیوه‌بهشت‌است و زیتون که روغن گوارا دهد و چوب آن درسوختن دود ندارد ونام دوکوه یکی درشام و دیگری قدس است.

۳ـ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. آیه. پس خاك بر سرکسی که عزّت پدرخود آدم را نداند و شرف و منزلت او را نشناسد و در این قالب خاکی جز به اسمی و جسمی و رسمی راه نبرّد! وخبرندارد که آدم خود یکی از دوعالم است! زیرا آیات خداوند دردوعالم نمایانده میشود[1] یکی درآفاق که زمین وآسمان و خورشید و ماه وستاره و نور وظلمت و رعد و برق و مانند آن‌است! دوّمی در انفس که آدمی باشد!

عالم اَنفُس نیزمانند عالم آفاق‌است: زمینش عقیدت، آسمانش معرفت، ستارگانش منزلت، خورشیدش فراست، ماهش فکرت، نورش طاعت، ظلمتش معصیت، رعدش مخافت، برقش امنیّت، ابرش همّت، بارانش رحمت، درختش عبادت، میوه‌اش حکمت است!

لطیفه: پادشاه همهٔ این عالم نفس‌آدمی است، دل وزیرش، عقل‌سپاهش، حواس چاکرش، دست‌وپا جاسوسش، گوش رقیبش، چشم ترجمانش، زبان داعیش، خاطر رسولش، الهام سفیرش علم‌سلاحش می‌باشند!

۸ـ أَلَيْسَ اللهُ بِأَحْكَمِ الْحاكِمِينَ. آیه. خداوند داور بی‌مانند است، پاك است و بزرگوار، خداوندی‌که از خاك چنین موجودی آفرید! ودرآفرینش خود قدرت‌نمائی کرد، از این شگفت‌تر! از جوهری عالمی آفرید! و از نفحه‌ای عیسی آفرید! ازسنگی ناقهٔ صالح بیرون آورد، از عصای موسی اژدهائی ساخت، از دودی (بخار) آسمان (کرات آسمانی) آفرید، از نوری فرشتگان آفرید، از ناری پریان آفرید! ازناف آهو مشکی بویا، ازگاو دریائی عنبرسارا، ازکرمی ابریشم دیبا، از زنبوری عسل مصفّا، از خاری گلناری زیبا و از گیاهی حلوائی باشفا آفرید! پس حق‌تعالی می نمایدکه: صانع بی‌علت منم، خالق بی‌آلت منم، قهّار بی‌حیلت منم، غفّار بی مهلت منم، ستّار هرزلّت منم!

لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ آدمی: درآفرینش‌آدم‌طورهاساخت‌که‌فرمود: وَخَلَقَكُمْ أَطْوارًا. یک‌بار: خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ، ازخاك‌آفرید، جای‌دیگر: مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (ازگل‌سیاه) آفرید، جای دیگرمِنْ صَلْصالٍ (ازگل سفت) آفرید، پس‌ازاو را زنده‌کرد! وزنده بود مرده‌گردانید؟ مرده بود دوباره زنده گردانید! نادان بودداناگردانید، چون‌به‌حدّ کمال رسانید فرمود: لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. هم‌چنان‌که نطفه بود عَلَقه‌گردانید، عَلَقه بود مُضغه‌گردانید مضغه بود عظم ولحم گردانید! قطره‌ای آب بود، خون بسته شد، خون بسته بود گوشت جویده شد، گوشت جویده بود بازگشت و استخوان پوشیده شد! فَتَبارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ. خاك و نطفه از حالی به حال دیگر آورد، تا آنچه در ازل حکم‌کرده وبراو قضا رانده بر وی برفت! هم‌چنانکه سعید و شقی را از حالی بحالی می‌گرداند گاه درعبادت گاه در معصیت، گاه درمجلس‌علم، گه درمجلس خمر! گاه شادان، گه گویان، تا آخر عمر که به سر آرد یا بهشتی است یا دوزخی!

سورهٔ ـ۹۶ـ اقرء ـ۱۹ـ آیه ـ مکی ـ جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱ـ اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. بخوان (ای محمّد) بنام پروردگارت که آفریده است.

۱ـ اشاره به آیهٔ: سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ أَفَلا يَعْقِلُونَ.

-*- ٢- خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ . آدمی را از خون بسته آفرید! - * - ٣- اِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ . بخوان وخداوند نیکوکارخودرا -*- ٤- اَلَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ . آن خدائی که به خامه درآموخت! -*- ٥- عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ . آدمی را آموخت آنچه نمی دانست -*- ٦- كَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَيَطْغَىٰ . آری، آدمی نافرمانی میکند! -*- ٧- أَن رَّآهُ اسْتَغْنَىٰ . چون خود را بی نیاز بیند! -*- ٨- إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ . همانا، بازگشت تو بسوی خداوند است -*- ٩- أَرَأَيْتَ الَّذِی يَنْهَىٰ . آیا کسی (ابوجهل) که بازمی داشت دیدی؟ -*- ١٠- عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ . باز میداشت بنده را (پیغمبر را) که نماز می کرد ؟ -*- ١١- أَرَأَيْتَ إِن كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ . چه بینی ؟ آیا این مرد (ابوجهل) براه راست است؟ -*- ١٢ - أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ . آیا امر به پرهیز از ناصواب و بدی می‌دهد ؟ ١٣- أَرَأَيْتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ . بینی (ای محمد) که این مرد تکذیب می کند و از راستی بر می‌گردد! -*- ١٤- أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ . آیا او نمی‌داند که خدا می‌بیند ؟ - * - ١٥- كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ -*- ١٦- نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ . او دروغ می‌بندد ، نه‌چنین‌است، اگر او از رسول اکرم باز نگشت، موی‌سراو را اگیریم، موی پیشانی مرد دروغ زن بدکار را! (ابوجهل) -*- ١٧- فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ . (درآن حال) یاران وخویشان خود را بخواند! -*- ١٨- سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ . ماهم فرشتگان عذاب را خوانیم -*- ١٩- كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِب . نه‌سزاوار است، اورا فرمان مبر و سجده کن (سجده واجب) و نزدیک آی!

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ، بنام او که نامش آرامش مجلس ، و مدحش سرمایه مفلس ؛ بنام او که نامش دل افروز، و مهرش جهان‌سوز؛ بنام او که نامش آئین زبان و خبرش راحت جان؛ بنام او که نامش نور دیده مؤمنان ، یادش آئین منزل مشتاقان، یافتش فراغ دل مریدان ، مهرش اُنس جان محبّان ، حکمتش توتیای دیده عارفان وذکرش مرهم جان سوختگان است .

پیر طریقت گفت : الاهی، دوستدار از زبان خاموش است، ولی حالش همه زبان است، وگرجان در سر دوستی کرد شاید، که دوست اورا بجای جان است؛ غرق شده آب نبیند که گرفتار آن است! به روز چراغ نیفروزند که روز خود چراغ جهان است .

١- اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ . آیه . خداوند خبر میدهد از اوّلین وحی که به **مصطفی** آمد ، آن ساعت که **جبرئیل** در غار حرا ، خود را به او نمود و با وی آرام گرفت ، **رسول خدا گفت : جبرئیل** اول بار که به من آمد مرا دربرگرفت و تنگ به خود درکشید و نیک بمالید! وبچسبانید! وباز رهاکرد ! آنگاه دوبار دیگر هم چنان کرد ! وحکمت درآن کار این بود که سه‌بار طبیعت بشریّت او را به عنصر ملکوتی مزاج داد ؛ آنگاه گفت : **(ای‌محمّد) اِقْرَأْ! محمّد گفت :** من نمی توانم بخوانم، این کار سه بار تکرار شد! بار سوّم **جبرئیل گفت :** بخوان بنام پروردگارت! یعنی بگو بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ . اوّلین وآخرین آیه : در اوّلین آیه وسوره که به پیغمبر نازل شده میان مفسّران اختلاف است بعضی سوره اِقْرَأْ بعضی سوره مُدَّثِّر، برخی آیه بِسْمِ اللَّهِ را دانسته‌اند و جمع میان همه روایتها این است که اوّلین آیه ، آیه تسمیت بوده است که بعد ازآن، آیه‌آیه و سوره سوره نازل شده وآخرین آیه آیه وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ إِلَى اللَّهِ یا آیه لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ تا آخر است.

الر اولین وحی : مصطفی فرمود : آن ساعت که این آیه نازل شد از هیبت این خطاب ، اندامهای من می‌خواست از هم جدا شود! وبندهای تن از هم گسیخته گردد! پس چگونه باشد حال امّت آن ساعت که به‌او گویند : اِقْرَأْ کِتابَکَ! نامهٔ عملت را بخوان!؟ چون در نامهٔ گناه‌کار، همه کارها ونافرمانیها وبدکاریها نوشته شده و او را بیم عذاب وعقوبت بُوَد وهیچ عذر و حجّت نباشد: وحال چنین کسی‌را برخوان! مگر آنکه‌خداوند **به فضل وکرم** خود بر بنده رحمت آورد و به آن سجده‌ها که در همه عمر آورده باشد (اگر باشد !) به خدا تقرّب و توسّل جُسته و امید بخشودگی درآن بسته! اورا نومید نکند و اورا به محلّ **قرب** رساندکه درآخرسوره فرمود : وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ، بنده در هیچ حال به خدا نزدیک نباشد آن چنان که در حال سجود به نثار رحمت نزدیک است ،چون بنده سر بر سجده نهد ، از سر تا پا نور براو می‌تازد وباران رحمت بر او می‌بارد!

مصطفی فرمود: هر که سجده کرد، ازکبرو غرورگشت و بر درگاه حق ، شرف متواضعان و فروتنان یافت و چون بنده در سجود متواضع شود ، پاداش وی آنست که خداوند به او تقرّب ارزانی دارد ، چون بنده درحال سجود جمع باشد و در حالات دیگر متفرّق ! درحال قیام و رکوع به نظر مردم نزدیک باشد و در حال سجود ازنظرها دور ، وهرکس ازخلق دور تر به حق نزدیکتر است و هرکس بنظر خلق بی شأن تر به نزد خدا با شأن‌تر است!

آورده‌اندکه اول‌کسی از فرشتگان‌که آدم را سجده کرد اسرافیل بود و چون سر از **سجده** برداشت خداوند**کتابهای‌آسمانی ووحی الاهی** برپیشانی او پدید آورد، تاجبین وی لوح کتابهای خداگشت!

لطیفه : شگفتا ، کسی که‌آدم را به حکم فرمان **سجده**‌کند ، صورت‌کتابهای آسمانی بر پیشانی او پدید آید! پس مؤمنی که سالها خدای را **سجده**‌کرده، چه عجب اگر او را از آتش دوزخ دورگرداند!

اسرافیل به امر حق آدم‌را **سجده**‌کرد، برپیشانی اوکلام حق‌نشسته‌آمد! ودردل مؤمن ایمان نبشته‌آمد، که خداوند می فرماید: کُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمانُ ، و از روی اشارت‌می‌فرماید: اوکه بندهٔ مرا به امر من سجده‌کرد ، سخن نانبشته بر پیشانی او پدیدآوردم! البتّه‌کسی‌که چندین سال مرا سجده‌کرده ،ایمان‌نوشته بردل وی چگونه برگیرم!؟ پیغمبر فرمود: چون رکوع کنید خداوندرا بزرگ داشته‌اید وچون سجودکنید دردعاکوشش‌کنید که خداوند آنرا می‌پذیرد .

سورهٔ -۹۷- قدر - ۵ - آیه - مکی - جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش‌مهربان .

۱ - إِنّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ . ما **قرآن** را در شب حکم و بریدن بهره ها فرو فرستادیم .
۲- وَما أَدْراكَ ما لَيْلَةُ الْقَدْرِ . و تو چه دانی که شب قدر چه است ؟ - * - ۳- لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ . شب قدر از هزار ماهگان بهتر و برتر است - * - ٤ - تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ . فرشتگان و جبرئیل به دستوروفرمان خداوند با هر امری (دراین‌سال مقدّرشده) به‌زمین فرو می‌آیند -*- ۵- سَلامٌ هِيَ حَتّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ . آن شب تا بامداد همه سلام وسلامتی وخیر و برکت

است و بدی و بلا و وسوسهٔ شیطانی نیست! واین همان شب مبارکی‌است که درسورهٔ حم فرمود: إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ یعنی ما قرآن را در شب باخیر و برکتی فرو فرستادیم؛

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ، ای خداوندی که یاد تو، بیان دل وزبان‌است، ومهرتو میان سِرّ وجان، وصل تو زندگانی جان است و رستخیز نهان، ای خداوندی که به‌علم درهرجائی، وبه‌ذات بر آسمان؛ قرب‌تودردیدن است و اشارت در نفس و صحبت درجان ؛ ای خداوندی که در نهانی پیدائی ودرپیدائی نهان ! یافت‌تو روزاست که خود برآید ناگهان، یاوندهٔ تو نه به شادی پردازد نه به اندوهان، سرگشته در کارتو همچون بی‌خبران :

مشتاق‌تو درکویت، ازشوق توسرگردان   از خلق خداگشته ، خرسند به خلقانها

ازسوزجگرچشمی، چون‌حلقهٔ گوهرها   وزآتش دل‌آهی ، چون رشتهٔ مرجانها

۱ـ إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ .آیه.[1] ما در تعظیم شب قدر، ازآسمان قرآن فرستادیم وبه‌وحی پاك و پیغام راست عالمیان را از خیرات و برکات این شب خبردادیم ؛ اندرین شب بهشت جاوید وفردوس برین درهارا باز نهاده و ساکنان آن برتختها نشسته و روح پیمبران و ولیّان و شهیدان راه حق فرا طرب آمده ، نسیم روح آزلیّت بردل دوستان می‌وزد و باد خوش فردانیّت به‌جان عاشقان می‌رسد، وازسوی دوست‌خطاب‌میرسد: استغفارکنندگان کجایند ؟ جوان مردان شب خیزکه در آرزوی وصل ما بی‌خواب و بی‌آرام بوده اند و در راه عشق ما شربت بلا نوشیدند کجایند ؟ تا ما خستگی ایشانرا مرهم نهیم و اندرین شب‌قدر، ایشان را با قدر و منزلت بازگردانیم! که امشب شب نوازش بندگان است ، هنگام پذیرفتن توبهٔ گناهکارانست! وعده‌گاه آشتی جویان است، هنگام‌ناز شیفتگان و راز دوستان است . درتمام شب قدر، داعیانرا اجابت و سائلان را عطیّت ومجتهدانرا مَعُونت و مطیعانرا مَثُوبت و عاصیان را مغفرت و مُحبّان را کرامت است :

٤ـ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ . آیه . فرشتگان از آسمان به زمین آیند و جبرئیل در پیش ایستاده ، چهارعَلَم‌باخود‌آورند! یکی‌بربام‌کعبه، یکی برطورسینا، یکی برصخرهٔ قدس‌ویکی برسر روضهٔ مصطفی برافرازند.

آن شب فرشتگان با جبرئیل به همهٔ خانه‌های مؤمنان درآیند، هرجا مَی ومی‌خواره‌ای باشد ، یا عاق پدرومادر! یاکسی که نماز نکند، یا درآن خانه سگی باشد ، یا دومسلمان‌که با یکدیگر به هجرت باشند و باهم سخن نگویند ! فرشتگان درآن خانه ها وارد نشوند و اهل آن از خیرات و برکات آن شب محروم باشند ! و هرگاه مؤمنی را درآن خانه‌ها درنماز بینند ، براو سلام‌کنند واگر مؤمن در خواب بود ، دراو به رحمت نگرند .

درآن شب جبرئیل چندان رحمت برمؤمنان بخش کندکه زیادت آید و چون زیادآید پرسد خداوندا :

۱ـ مفسران نوشته‌اند : شب قدر یعنی شبی‌که مُقدّرات بندگان و هر چیزی ازخیر و برکت تا آخر آن سال معین میشود ! وبعضی مُفسران شب‌قدر را شب ۱۵ شعبان وشب بزرگی وشرف وعظمت دانند که خداوند عمل گذشتهٔ صالحان را با خیر و برکت قدردانی می‌کند و تقریباً همهٔ اهل دانش ، شب قدر را یکی از شبهای ۲۱ و یا ۲۳ یا ۲۷ یا ۲۹ ماه رمضان می‌دانند .

زیادتی رحمت را چه کنم؟ فرمان آید که سزاوار کَرَمِ ما نباشد که رحمت خود را که به خلق فرستادیم بازبریم، آنرا میدار تا مجاهدین راه حق، کافران را هزیمت دهند و فرزندان آنانرا اسیر آورند، آن‌گاه رحمت ها را به فرزندان کافران ده وآنها را بهره‌مند کن، باشد که به برکت این رحمت ایمان آرند.

چون شب قدر صبح شود، جبرئیل فرشتگانرا بانگ زند که رحیل رحیل بایدبه‌آسمانها بازگردیم. فرمان از آفریننده‌ٔ جهان رسد که هنوز هنگام بازگشتن نیست که شما خفتگانِ امّت محمّد را سلام نکردید، گروهی هنوز درخوابند، صبر کنید تا بیدار شوند و ایشانرا سلام کنید! پس ازآن از سوی حق ندا آید که: ای مقرّبان درگاه، گواه باشید که از امّت محمّد هر که مطیع و فرمان بُردار بود، طاعتش را پذیرفتیم و هرچه گناه کارو نافرمان بود (بشفاعت مصطفی) آنان را به مطیعان بخشیدیم!

۵ـ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ. آیه. حکمت آمدن فرشتگان و سلام بر مؤمنان و مطیعان آنست که رسول خدا گفت: خدایا می‌ترسم که چون مرا از میان امّت برداری برآنان عذاب فرستی که فرمودی تا تو میان امّت هستی عذاب نفرستم! ندا آمد که تا امّت تو استغفار می‌کنند عذاب نفرستم، هم چنین تا رسول ایشان به حضرت من است عذاب کردن امّت ازکَرَمِ من به دوراست!

رسول خدا، ازشنیدن این بشارت شاد شد ودل‌او خوش گشت. آنگاه پیش‌خود اندیشید که‌اگرگروهی از امّت من درآمرزش‌خواستن(استغفار) کوتاهی کنند ترسم که خدا برآنان عذاب فرستد! جبرئیل‌آمد وگفت: خداوند از اندیشهٔ دل تو آگاه است، می‌گوید دل خوش دار که پس از مردن تو تا روز رستاخیز، هرشب قدر جبرئیل را به زمین فرستم تا امّت تو را یگان یگان سلام کند. ای محمّد، تا سلام تو به ایشان میرسد عذاب نکردم، تا جبرئیل هم در شبهای قدر میرود و سلام میرساند عذاب نفرستم.

شب عَرَفات وشب قدر: خداوند در دووقت بندگانرا به فرشتگان عَرضه کند، یکی‌درموسم‌عَرَفات که حاجیان احرام گرفته، روی به خانهٔ مبارك نهاده، رنج سفر و جفای عَرَب کشیده، دل برغریبی نهاده، خان‌ومان و خویشان همه بگذاشته، داغ فراق بردل یاران و خویشان نهاده، لباس مصیبت رسیدگان پوشیده، آن ساعت که درموسمِ عَرَفات بأیستند، ازجانب ربّ عزّت ندا آید به فرشتگان آسمان که: درنگرید به این بندگان من و سوختگان در راه من، مشتاقان درگاه من، از چهارگوشهٔ جهان روی به خانهٔ ما نهاده، راه دور و دراز در پیش‌گرفته، جان شیرین فداکرده، لبّیک زنان و تکبیر گویان به‌درخانه ماآمده‌اند، شماگواه باشید که من آنهارا با هرچه ازگناهان دارند آمرزیدم، وآنانرا با تحفهٔ کرامت وهدیهٔ رحمت بازگردانیدم.

شب دوم، شب قدر است که خداوند بندگان را بر فرشتگان عرضه کند، زیر مؤمنان دراین شب بر طاعت بیفزایند و عاصیان از معصیت باز ایستند، از دستها بوی مُصحَف و از زبانها بوی تسبیح، وازشکمهابوی گرسنگی آید! وازهفت‌اندام آنها بوی طاعت و عبادت آید! تنهاشان درنماز، دلهاشان بانیاز، جانهاشان در راز؛ مُهرمِهر دردل نهاده، خواستِ خود به‌غارتِ اندوه داده، یکسَر به‌خدمت ما پرداخته واینها هستند که‌شمافرشتگان (هنگام تعیین آنها بخلافت) آنهارا مُفسِد در زمین می‌گفتید! و من جواب دادم که از اینان من چیزهائی میدانم

که شما نمیدانید![1] .

امشب که مقرّبان آسمان، سلام حق به بندگان میرسانند وانوار رحمت بر سر امّت محمّد می افشانند ، وطاعتهای باتقصیر را می‌پذیرند، ومعصیتهای بی‌شمار را می‌آمرزند، بیائید تامانیز نیاز خود عرضه کنیم وهمگی یکدل و یک زبان گوئیم :

خداوندا، به حرمت سیّد مختار، وبه حرمت پرهیزکاران ابرار، وبه حرمت مهاجر وانصار، که ما را درین‌شب بزرگوار، ازخلعت رحمت‌ومغفرت‌نصیب‌تمام ارزانی فرما وگناهان مارا درگذر وهمه‌رابه‌جوار رحمت خود برسان، یا جلیل ویا جبّار، یاکریم ویا غفّار. بِرَحْمَتِکَ یٰا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ .

سورهٔ-۹۸- بیّنه -۸- آیه- مکی- جزو ۳۰

تفسیرلفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱- لَمْ یَکُنِ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ اَهْلِ الْکِتٰابِ وَ الْمُشْرِکِینَ مُنْفَکِّینَ حَتّیٰ تَاْتِیَهُمُ الْبَیِّنَةُ . کافران از اهل کتاب (یهود وترسا) ومشرکان ازکفر خود برنگردند (منفک نشوند) مگر آنکه کار روشن و نشان هویدا ومرد استوار به آنها بیاید .

۲- رَسُولٌ مِنَ اللهِ یَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً . پیغمبری از سوی خدای یگانه (بیاید) تا بر ایشان صحیفه‌ها و نامه‌های پاك ازدروغ واختلاف بر آنها بخواند، که درآنها نبشته‌های درست وپاینده وباارزش‌است.

۳- فِیهٰا کُتُبٌ قَیِّمَةٌ . درآن صحیفه‌ها نبشته‌ها وحکمهای درست و پاینده واستوار است.

٤- وَ مٰا تَفَرَّقَ الَّذِینَ اُوتُواالْکِتٰابَ اِلّامِنْ بَعْدِ مٰاجٰاءَتْهُمُ الْبَیِّنَةُ . وجهودان دوگروه (متفرّق) درکار نشدند مگر پس ازآنکه پیغامبری راست سخن و استوار به ایشان آمد !

۵- وَ مٰا اُمِرُوا اِلّا لِیَعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ حُنَفٰاءَ وَ یُقِیمُوا الصَّلٰوةَ وَ یُؤْتُوا الزَّکٰوةَ وَ ذٰلِکَ دِینُ الْقَیِّمَةِ . وآنان مأمور نبودند جز اینکه خدای یگانه‌را بپرستند و دین وکردارخویش خالصانه برای او پاك دارند و پاك دینان باشند و نماز را به پا دارند و زکات را بپردازند ، این است دین پاینده و استوار و با ارزش .

۶- اِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ اَهْلِ الْکِتٰابِ وَالْمُشْرِکِینَ فِی نٰارِجَهَنَّمَ خٰالِدِینَ فِیهٰا اُولٰئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّةِ . کسانی که ازجهود وترسا وانبازگیران کافرشدند درآتش‌دوزخند وآنان‌بدترین‌همه‌آفریدگانند.

۷- اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُواالصّٰالِحٰاتِ اُولٰئِکَ هُمْ خَیْرُالْبَرِیَّةِ . همانا، کسانی‌که گرویدند وکارهای نیک کردند، آنان بهترین مردمند .

۸- جَزٰاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰاتُ عَدْنٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰارُخٰالِدِینَ فِیهٰا اَبَدًا . پاداش آنان نزد خداوند، بهشتهای همیشگی است که از زیر درختان آن جوی‌آب روان است ودرآنجا جاویدانند.

۹- رَضِیَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذٰلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ . خداوند ازآنها خشنود وآنهاهم از

۱- اشاره به آیه : اَتَجْعَلُ فِیهٰا مَنْ یُفْسِدُ فِیهٰا وَ یَسْفِکُ الدِّمٰاءَ قٰالَ اِنِّی اَعْلَمُ مٰالاتَعْلَمُونَ .

خداوند خشنودند، این پاداش برای کسی است که از پروردگار خویش بترسد و نافرمانی نکند .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ . هزاران سال گذشت تا خلق عالم در شنیدن این نام سرگردانند ، غایت و نهایت ذات وصفات وی ندانند! گروهی درمیدانند وگروهی بیرون میدانند، همه بستهٔ امر، خستهٔ نهی، درقید تکلیف ، درانتظار وعد ، دربند وعید ، برامید یافت . حضرت صمدیت منزّه ازادراك وهمها ومقدّس از احاطهٔ فهمها! عقلی که از جلال وی اندیشد معقول شود! فهمی که ازجمال وی ادراك جوید ذلیل گردد ، وهمی که ازکمال وی علم خواهد متحیّر شود! عقل عاجز و فهم قاصر ووهم متحیّر و علم مقصّر وطبع ذلیل و دل شکسته و سرّ اسیر و جمال او برقدر جلال او وجلال او بر وقوع جمال او است!

بیار پور مغانه ، بدهبه پور مغان   کەروستم راهمرَخش روستم کُشتدا!

۱ـ لَمْ یَکُنِ الَّذِینَ کَفَرُوا . آیه. نزول این آیت درباره جهود و ترسا است که چون هردو فریق ازاهل کتاب ومشرکان قریش ایمان آوردند، خداوند به پیغمبر خبر داد که آنان در کفر مانده بودند تاهنگام بعثت مصطفی، که آفتاب وحی از مطلع خویش سر برزد وآن سید بزرگوار را جامهٔ رسالت ونبوّت پوشانیدند وطلعت رسالت چهرهٔ جمال خویش را به خلق نمود و دست رأفت و رحمت نبوّت بر سرآن قوم نهاد و آنها را از آلایش کفر پاك کرد و به عزّت اسلام عزیز شدند وآن روز که سراپردهٔ احمد مُرسل را در بطحاء مکّه (وادی مکّه) برپا کردند ، دست فضل محمّدی نقش کافران قریش را محو ونابود کرد و تلبیس ابلیس بی‌اثر کرد ، منادی حق این نداء عهد درداد که :

۲ـ رَسُولٌ مِنَ اللهِ یَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَةً . آیه . رسول خدا صحیفهٔ شریعت از هم بازکرد و کتاب آسمانی و نامهٔ ربّانی را برخلق می‌خواند و نثار توحید برسر مؤمنان می‌افشاند! این ندا به گوش دوستان رسید، همه از میقات خود لبّیك اسلام برآوردند .

بلال حبشی با روی سیاه و دلی چون ماه، گرد مکّه همی گردید ، و به امید جمال آن مهترعالم همی دوید که این چه بوی است که در حبشه به مشام من رسید؟ وصُهَیب روی بادلی پردرد می‌تاخت وی‌گفت: این چه بند لطف است که ما را از روم بکشید ؟ سلمان فارسی می‌گفت : این چه گل خوش بوئی است که جز در بازار نیاز مانفروشند؟ عمار یاسر می‌گفت: من بوی یوسف می‌شنوم! ابوذرغفاری پیوسته فریادهمی کرد وبدین مضمون می‌گفت:

بوی موی جولیان آید همی   بوی یار مهربان آید همی

ای دریغا، که آن مهتر بدین عالم درآمد و رفت وکسی قدر وی به حقیقت نشناخت ! ای دریغا، که آن خورشید جمال در میان میغ (ابر) نهان گشت وکسی را به حقیقت از وی خبر نه !

ای دُرّ به چنگ آمده ، در عمر دراز   آورده تو را ز قعر دریا به فراز
غوّاص تو را نهاده بر دست ز ناز   افتاده ز دست و باز دریا شده باز

۵ـ وَمَا اُمِرُوا اِلّا لِیَعْبُدُوا اللهَ . آیه . خداوند در این آیت ، بندگان را به پرستش فرمان میدهد و در عبادت اخلاص را شرط می‌کند، چون روش اخلاص در عبادت مانند رنگ درگوهر است ، گوهری که

رنگ ندارد سنگی بی ارزش است! عبادتی هم که با اخلاص نباشد رنجی است بی ثواب ! اخلاص آتشی است که در سینهٔ مؤمن می‌افروزند تا هرچه جز حق است در سینه بسوزد! ودست وی از محارم به رشتهٔ اخلاص استوار کنند تادست جُز به حلال نبرَد! وبه‌دیده دراغیارننگرد! ودر دل از دنیا و عقبی نیندیشد! نیروی شهوت رام او گردد! حرص را وداع گوید، بُخل از او بگریزد! بیخ حسد از سینهٔ اوکنده شود، با خلق جهان برادر گشته ، کبروغرور از سر به در کرده ، جامهٔ فروتنی به بر کرده، زبان پند و اندرز گشوده ، گُل رحم وشفقت شکفته ، اسباب تفرقه و اختلاف و شقاق و نفاق از سر راه وی برخاستند ! چون قدم بدان رسد به سر راه اخلاص رسد و باید بداندکه یک رکن از ارکان عبادت، واجبات بجا آوردن است که فرمود :

... وَ یُقِیمُوا الصَّلٰوةَ . آیه. دین پاینده آنست که نماز به پا دارد، به هنگام خود و با شرایط وارکان آن وخضوع وخشوع بجای آورده، خدا را پیش چشم خود داشته ، در حال تکبیر روی به عالم کبریا آورده، از شیطان لعین دور شده ، به یمن و برکت بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ فاتحه‌را مفتاح خیر وسعادت وتوفیق دانسته، به خواندن سوره سیرت فرشتگان گرفته ، درركوع خشوع ودر سجود خضوع آورده، درتشهّد حق را مشاهده کرده، روح پیغمبر را درود فرستاده ، سلام به‌خلق‌خدا ازبلاها داده ، چنین نماز مستوجب قبول بوده وحاصلش رضای خداوند غفور باشد که فرمود :

۹ـ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ .آیه. هم خدا ازبندهٔ نمازگزار خشنود و هم بنده از داشتن چنین توفیق ازخداخشنودداست... ذٰلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ این خلود وجاودانی کسی راست که از خدا بترسد و او را اطاعت کند و از معصیت بپرهیزد .

سَرّی سَقَطی مرادشیخ جنیدگوید: هرگاه توازخداراضی نباشی چگونه توقع داری که‌خدااز توراضی باشد؟

سورهٔ ـ ۹۹ ـ زلزال ـ ۸ ـ آیه ـ مدنی ـ جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱ ـ إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا . آنگاه که زمین بجنبانند جنبانیدنی! ـ * ـ ۲ـ وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا . و زمین بارهای خود را بیرون‌دهد! ـ * ـ ۳ـ وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا . آدمی گوید : چه رسید زمین را که می‌جنبد ؟ ـ*ـ ۴ـ یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا . آن روز، زمین خبرهای خودرا می‌دهد! ـ*ـ ۵ـ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا . به آنچه خدای تو (ای محمّد) او را فرمود! ـ * ـ ۶ـ یَوْمَئِذٍ یَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِیُرَوْا أَعْمَالَهُمْ . آن روز مردم بازگردندگروه‌های جدا جدا ! تا جزای کارهاشان به آنان بنمایند! ـ*ـ ۷ـ فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَهُ . هرکس هم سنگ مور خُرد (ریز) نیکی کندآنرا می‌بیند ! و پاداش آن می‌گیرد ـ * ـ ۸ـ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ . و هرکس هم سنگ مور خردی بدی کند آنرا می‌بیند (وسزای آن می‌گیرد) .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ، بنام‌خداوندیکه مطیعان‌را وعده‌نعیم‌جاودان داد وعاصیان را وعید دَرَکهای نیران داد! همه را درین سرای آزمایش‌هست کرد، وبه حکمت میان‌آنان اختلاف وفرق وتفاوت قرارداد! بعضی

گریان، بعضی خندان، لختی با کفر ونفاق، جمعی با دین وایمان، آنگاه آنها را مدتی در خاك كند پنهان! پس از آن زمین بجنباند به فرمان! تا بیرون ریزد بار خود ازآدمیان و پریان! این است که فرمود:

۱ - إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا، وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا. آیه. همهٔ این سوره راجع به رستاخیز است و بیان حال و هول آن! آن روز که کوه های پابرجا از بیخ برکنده شوند! و چون پشم زده در هوا پراکنده گردند! لرزه در زمین افکنند و خاك فرا جنبش آرند! ماه ازگردش بیفتد و آفتاب از فلك جدا شود! دریا به جوش آید وآب را آتش گرداند! آسمان فروگشایند، گرد ازجهان برخیزد! ازهوا فرشته فرودآید، و از خاك مرده برآید! همه را در یك عرصه گرد آورند و همه را جزای کار دهند، مؤمنان را احسان و غفران وکافران را غُل و زقّوم و قطران! این است که فرمود:

۷- فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ! ای مسکین، لختی بیندیش تا چه کرده ای؟ چه ساخته ای؟ روز جزا، آنچه ازکردار و گفتار کرده و گفته ای، ذرّه ای فرو نگذارند! وهمه را به حساب آرند! و سزای آن به تمامی بدهند! آنروز فریاد و نالهٔ ستم‌کاران برآید، وخروش ستم‌دیدگانه سرآید، توانایان اسیرناتوانان شوند، بی‌نوایان برتوانگران امیر شوند، نیکوکاران خندان و شادان! وبدکاران گریان وسوزان، نه کس را زهرهٔ حمایت و نه کس را امکان عنایت باشد.

یکی از بزرگان دین گفته: هر که را توفیق رفیق و سعادت مساعد باشد از همهٔ وعظ قرآن همین آیت اورا بس! **روزحساب** مرد دانا چون بدانست که درآن جهان از ذرّه تاخروار ازنقیر تاقطمیر به‌حساب می‌رسند و هیچ فروگذار نکنند! پس دست به دامن پاکی و ورَع زند و در معاملت گزاف کاری نکند و همه را پیش خود حساب کند، تا خود با **ایمان** بماند و مردم هم از قصد جنایت وی درامان باشند و او بـا **اسلام** بماند تامردم از او بسلامت باشند (که گفته‌اند: **مسلمان کسی است که مردم ازدست وزبان او ایمن باشند.** و پیغمبر فرمود: مؤمن کسی است که جان و مال مردم ازاو درامان باشد.

سورهٔ - ۱۰۰ - عادیات - ۱۹ - آیه - مکی - جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشاینده مهربان.

۱- وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا. سوگند به اسبان غازی که همی تازند و با آواز درتاختن همی نفس زنند(۱). -*- ۲- فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا. پس ازآن به اسبان آتش افروز ازسنگ باسُنبهای خود! -*- ۳- فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا. پس از آن به غارت کنندگان در بامداد (دشمن را) -*- ٤- فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا. پس از آن برهامون دشمن گرد انگیختند -*- ٥- فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا. پس‌ازآن در میان سرای دشمن برهم فروآمدند -*- ٦- إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ. به این سوگندها، که آدمی خدای خود را ناسپاس است وفرومایه! -*- ۷- وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ. و مردم خود دانندکه چنین است و بر خود گواهند -*- ۸- وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ. وآدمی از بهر دوستی این جهان و دوستی مال، بخیل و دست فرو بسته است -*- ۹- أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا

۱- این آیت‌ها در وصف غازیان اسلام که به جنگ قبیله **کنانه** رفته بودند نازل شده.

بُعْثِرَ مٰا فِي الْقُبُورِ . آیا نمی‌داند ؟ آنگاه که آنچه درگورها است برانگیزانند! -*- ۱۰- وَ حُصِّلَ مٰا فِي الصُّدُورِ . وآنچه در دلها است فراپیش آرند و باز نگرند -*- ۱۱ - اِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ . همانا که خدای ایشان ، آن روز به‌کارهایشان آگاه است .

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ، نام خداوندی که جز ازوی خدائی نه! ودرحکم او چون وچرائی نیست ، و جز به نور اوکس را روشنائی نه ! و جز به الهام او کس را بینائی نیست : این نام عزیز است که دلها را اُنس است و جانها را پیغام ، از دوست یادگار و بر جان عاشقان سلام ؛ درهمه عالم کس نتواند قدم بر بساط توفیق نهد مگر به مدد لطفِ این نام ، وکسی را در هردوسرای زندگانی مسلّم نشود مگر به رعایت و حمایتِ این نام ! و کسی مهجورِ درگاه حق نگشت مگر به انکار این نام !

۱- وَالْعٰادِيٰاتِ ضَبْحًا . آیه. این عادیات که خداوند بآنها سوگند یادکرده ، یا اسبهای غازیانند ، یا راحله‌های حاجیان! چون مرکبهای ایشان را این شرف ومرتبت‌است که خداوند بدان قسم یادکند! زیرا شرف و منزلت غازیان و حاجیان ، خودکه داند وکدام زبان از درجات آنها عبارت‌کند ؟ آری ، هرکه در راه اطاعت حق رود عجَب نباشدکه در رعایت او باشد ؛ آن غازی‌که بهراعتلای اسلام تن رها وجان فداکند وسینهٔ خودرا هدف تیر دشمن ساخته ! وآن حاجی‌که کوس رحیل فروکوفته و خان‌ومان را وداع گفته و روببادیهٔ مردم‌خوار نهاده به‌کعبهٔ شرف رسیده. رداءِ تجرید برافکنده ، لبّیک تهرید زده ؛ اینان زائرانِ حقّند و بر حق است که قاصدان درگاه‌خودرا بنوازد وباایشان کرامت‌فرماید ، وفرداداربارگاه‌قدس،ایشان میهمانان‌خدایندوخداوندمیزبان!

۶- اِنَّ الْاِنْسٰانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ . آیه. (این آیت جواب قسَم است) خداوند سوگند یادمیکندکه: این آدمی‌کنود وکفور است یعنی ناسپاس و ناپاك ازکار دین است! همیشه غافل و به جهل وحرص وبُخل ناثل ، روز روشن به‌گناه سیاه‌کرده! وشب دراز به خواب غفلت‌کوتاه‌کرده! درگاه خداوند گذاشته و رو به خیمه و خرگاه و خانه و دستگاه نهاده ،شاد بدان است‌که سال نو درآید و شادیش بیفزاید! خود نداند و نیندیشدکه هر نفَسی‌که برمی‌آید. گامی به مرگ نزدیکتر میشود! وهرروز منزلی ازراه آخرت می‌پیماید!

۹- اَفَلاٰ يَعْلَمُ اِذٰا بُعْثِرَ مٰا فِي الْقُبُورِ وَ حُصِّلَ مٰا فِي الصُّدُورِ .آیه. آیا نمیداند که این مردم چه عقبه‌ها در پیش دارند؟که باید ازآن بگذرند : ازسکرات مرگ،حسرتهای قیامت ، هیبت‌دوزخ ، که‌رسول خدا فرمود : اگر آنچه مرا دیدار برآن افتاد (درشب معراج) شمارا به ده یک‌آن دیدار بودی، روزوشب دیدهٔ شما اشکبار بودی! وخندهٔ شما اندك وگریهٔ شما بسیار بودی! مسکین‌آدمی، بی‌حذراست از اینکه خبر ندارد،خبر ندارد ازآنکه خطرندارد آن روز بداندکه دانش سود ندارد ، آنگاه دریابدکه دریافت را فایده نبود .

سورهٔ-۱۰۱- قارعه-۱۱ - آیه- مکی- جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

۱و۲- اَلْقٰارِعَةُ مَا الْقٰارِعَةُ . روز رستاخیز، روزکوبنده وچه‌کوبنده‌ای ؟

۳ـ وَ مٰا أَدْرٰیکَ مَا الْقٰارِعَةُ. تو چه دانی (ای محمّد) که آن چه کوبنده‌است؟ ـ*ـ ٤ـ یَوْمَ یَکُونُ النّٰاسُ کَالْفَرٰاشِ الْمَبْثُوثِ. آن روز که مردمان از هول رستاخیز مانند پروانه افکنده و پراکنده باشند! ـ*ـ ٥ـ وَتَکُونُ الْجِبٰالُ کَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ. وکوه‌ها مانند پشم زده و درهوا شده! ـ*ـ ٦ـ فَأَمّٰا مَنْ ثَقُلَتْ مَوٰازِینُهُ. هرکس ترازوی عمل او به نیکی سنگین است! ـ*ـ ۷ـ فَهُوَ فِی عِیشَةٍ رٰاضِیَةٍ. پس او درعیش خوشی وخشنودی است ـ*ـ ۸ـ وَأَمّٰا مَنْ خَفَّتْ مَوٰازِینُهُ. امّا آنکه ترازویش سبک است. ـ*ـ ۹ـ فَأُمُّهُ هٰاوِیَةٌ. پس نگونسار وبازگشت او به دوزخ است ـ*ـ ۱۰ـ وَمٰا أَدْرٰیکَ مٰا هِیَهْ. و تو چه دانی (ای محمّد) که دوزخ چیست؟ ـ*ـ ۱۱ـ نٰارٌ حٰامِیَةٌ. آتشی بسیار تف رسیده!

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ، نام نامداری که نامش یادگار جان است ودل را شادی جاودان، ورَوحِ رُوح دوستان وآسایش غمگنان! بِسْمِ اللّٰه، عنوان نامه‌ایست که از دوست نشان ومهر قدیم مضمون آن است: نامه‌ای که بی‌قرار را درمان و از جدائی درامان است! نامه‌ای که هم گوی و هم چوگان است، مرکب او شوق و مهر او میدان است! گلِ اوسوز ومعرفتِ او بوستان است، نامه‌ای که درخت توحید را آبشخوراست ودوستیِ حقّ آنرا میوه و برّاست.

پیرطریقت گوید: چون باخود نگرم وکردار خود بینم، گویم ازمن زارترکیست؟ وچون باتو نگرم و خود را دربندگی تو بینم، گویم از من بزرگوارترکیست؟

گاهی که به طینت خود افتد نظرم — گویم که من از هرچه در عالم بتّرم

چون از صفت خویشتن اندرگذرم — از عرش همی بخویشتن درنگرم

گاهی که بخود می‌نگرم، همه سوز و نیاز شوم! وگاهی که به او نگرم، همه راز وناز شوم. چون بخود نگرم گویم:

پرآب دودیده و بس آتش جگرم — بر باد دودستم و پر از خاك سرم

چون به او نگرم گویم:

چه‌کند عرش که او غاشیهٔ من نکشد! — چون به دل غاشیهٔ حکم وقضای توکشم

بوی‌جان آیدم ازلب که حدیث تو کنم — شاخ عزّ رویدم از دل که بلای توکشم

۱ـ اَلْقٰارِعَةُ مَا الْقٰارِعَةُ. صفتِ روزِ رستاخیز است، روز محشر، روز عرضِ اکبر، روز جمع لشکر، روز نفخ صور، روز نشرِ بشر، روز جزای خیروشرّ، همه خلق برانگیخته! ازهیبت خداوند بزانودرآمده، ترازوی راستی آویخته، کرسی قضاء نهاده، بساط هیبت بازگسترده، دوزخ همی غُرّد، زنگ هوس ازگردنها آویخته، سزای کردار هرکس درکنار اونهاده! بسا امیرکه آن روز اسیر و بسا اسیرکه آن‌روزامیرشود! بساعزیز که ذلیل و بسا ذلیل که آن‌روزعزیزگردد! بسا پدرکه ازفرزند جدا شود! و بسامادرکه ازفرزند بگریزد! هرکس به خود درمانده و از دوستان و خویشان جدا مانده.

۳ـ یَوْمَ یَکُونُ النّٰاسُ کَالْفَرٰاشِ الْمَبْثُوثِ. آیه. مردم‌مانند پروانه پراکنده‌شده‌وتنهامانده! مسکین آدمی

که‌سر به گناه‌نهاده‌وازهول رستاخیز غافل‌مانده ! ونمی داند که هرچه امروزمی‌بندد، فرداش‌باید بگشاید ! وهرچه امروز املا کند فرداش باید بخواند ! ای‌مسکین، امروز باری آن‌املاء کن که فردا بتوانی بخوانی ! وآن‌بار دربندکه فردا بتوانی برداری ! وآن‌کار کن‌که فرداتاب‌سزای‌آن‌داری ! آن روزمؤمنانرا جامه از معاملت خواهد بود و مرکب‌ازطاعت و تاج از خدمت و رداء از حرمت وجمال روی از رنگ دل ! هرکرا امروز دل به توحید ومعرفت خدا روشن است، فردا روی وی‌سپید وروشن باشدچون ماه‌شب چارده ! هرچند امروزحبشی‌رنگ‌باشد ! وهرکس‌راامروز دل در شکّ و تردید باشد، فردا روی وی سیاه و تاریک هرچند رومی رنگ باشد !

٥ـ وَتَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ .آیه. ازهیبت‌رستاخیز، کوه‌هاازبیخ برایند وزیرورو شوند! وچون‌پشم زده درهوا پراکنند! لرزه‌برزمین‌افتد! خاك‌فراجنبش‌آید، کوه به‌لرزه‌آید، نه‌نشیب‌ماند نه‌فراز! همه راست‌گشته! بالاونشیب یکی شده!

٦ـ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ .آیه . آن‌کس‌که رفتار وی پسند خدا باشد، اگر یک نَفَس از سر سوز و نیاز از او برآید، ترازوی نیکیهای او را گران گرداند وآن‌که خداوند از او ناخشنود باشد و عنایت ازلی اورا دستگیرنباشد، اگر به‌همه روی زمین‌طاعت‌دارد، درترازوی‌عمل‌او پر پشه‌ای‌نسنجد! بساخفته‌درخواب خوش، که فرشتگان می‌گویند: خدایا، به‌حرمت وحشمت‌نَفَس این‌آدمی‌زاد برما رحمت‌کن ! وبسا بیدارچشم که فرشتگان ازنَفَس وی‌به‌فریادآمده می‌گویند:خداوندا، مارا اززحمت وظلمت‌نَفَس‌این بی‌حرمت‌به‌فریاد، رس!

لطیفه:ـ ای‌جوان‌مرد، اگر بادلی‌پاك‌ازخباثت‌وبدعت‌بخسبی، بهتراز آن که‌همه‌شب‌بیدارباشی‌ودل‌پرازهوی وهوس‌وشهوت‌باشد! چه‌هرکه‌اسیردیواست، همه‌روزگاراوشب‌است‌وهرکه‌درحمایت‌دین است‌همه‌شبهای‌اوروزاست.

سورهٔ ـ۱۰۲ـ تکاثر ـ۸ـ آیه ـ مکی ـ جزو ۳۰

تفسیرلفظی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱ـ أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ . نبردکردن با یکدگر درانبوهی، گروه شمارا ببازی داشته ! ـ*ـ ۲ـ حَتّى زُرْتُمُ الْمَقابِرَ. تاآنگاه‌که (برای نمایش بسیاری قبیله) به‌دیدن وشماره‌کردن‌گورستانها رفتید! [1] ومُرده‌ها را شمردید! ـ*ـ ۳ـ كَلّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ . نشایدنه‌چنین است برای جُستن راه رستگی این‌کار نشاید، آری، به زودی آگاه میشوید (که راه پیروزی و رستگی چنین نیست) ـ*ـ ٤ ـ ثُمَّ كَلّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ . پس باز نشاید! آری ، آگاه می‌شوید! ـ*ـ ٥ـ كَلّا لَوْتَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ . اگرشما می‌دانستید دانستن بی‌گمان و شکّ؟ البته‌نبرد بایکدگرشمارا مشغول به شماره وانبوهی قوم نمی‌کرد! ـ*ـ ٦ـ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ . به راستی شما آتش دوزخ‌رابه‌چشم‌خواهید دید! ـ*ـ ۷ـ ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَيْنَ الْيَقِينِ . بازآنرا خواهیدديد دیدنی‌به‌چشم بی‌گمانی ـ*ـ ۸ ـ ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ . پس آنگاه به راستی شما را ازناز و نعمت این جهان

۱ ـ شأن نزول این سوره این است‌که پس ازمبعث پیغمبردوقبیلهٔ قریش به بسیاری شمارهٔ قبیله بریکدگر فخر می‌کردند ودر یک گورستان شمارهٔ گورهای قبیلهٔ بنی‌سهم برقبیلهٔ عبدمناف سه گوربیشترداشت! این‌بود که برای آگاهی آنها از افتخار بیهوده ، این سوره نازل شد .

خواهند پرسید و شما مسئول آنها خواهید بود)[۱] .

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ، نام‌خداوندی که مؤمنان‌را دل‌دار ودوستان‌را وفادار ومریدان‌رامُهردار وگناه‌کاران را آمرزگاراست! نام پروردگاری که در ذات بی‌نظیر، درصفات بی مانند ، فضلش بسیار وکرمش بی‌شمار ، زیبا صُنع و شیرین گفتار ، عالِم اسرار ومعیوبانرا خریدار. خداوندی که باز راز او دلهای دوستان را شکار کرد ، وآنچه ازهمهٔ مخلوقات پوشیده برآب و خاك آشکار کرد !

۱- اَلْهٰیکُمُ التَّکٰاثُرُ . آیه . خطاب تنبیه و تقریر است می‌گوید : ای فرزند آدم ، به نَسَبی که به زودی بریده میشود (بواسطهٔ مرگ) چه‌فخر آری؟ و بربسیاری مال و جاه و خویشان چه سرمی‌فرازی؟ وبدانکه تورا مهلت داده‌اند غرّه شده‌ای ! تا به چهاردیوارگور نرسی هیچ باز نگردی وعذری نخواهی ! بی‌حذری‌ازآنکه بی‌خبری! وهیچ راه به صلاح وفلاح خود نبری ! زیراکه مست حرص و شهوت شده‌ای!

۳- کَلّٰا سَوْفَ تَعْلَمُونَ . آیه. آری ، خواهی دانست ، و درکار خود خواهی دید! آنروزی‌را که دانستن و دیدن سودی ندارد و توبه وعذر به‌کار ناید!

۵- کَلّٰا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْیَقِینِ .آیه. اگر تو را علم یقین وعین یقین بودی که عقبهٔ مرگ‌را می‌باید گذاشت و ساز سفر قیامت می باید ساخت ! همانا تفاخر و تکاثر در مال وعدد خویشان تو را کمتر بودی ! و رغبت به طاعت و عبادت بیشتر داشتی!

۶-۷- لَتَرَوُنَّ الْجَحِیمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهٰا عَیْنَ الْیَقِینِ . آیه. این‌لام‌قسم است‌که خداوند یاد میکند و می‌گوید : حقاکه شما بندگان همه دوزخ خواهید دید به عین یقین ، دیدنی بی‌شکّ و تردید ، مؤمن دوزخ را بر گذرگاه بیند وکافر دوزخ را برجایگاه بیند !

ایمان ومراتب‌یقین -: بهترین‌تخم که‌درسینهٔ مؤمن کاشتند‌تخم‌یقین‌است. وهمگی ایمان یقین‌است ومؤمن‌را حبل متین وحصنی حصین است ، خداوند باکمال لطف وکرم به فضل بی میل وبه‌عدل بی‌ستم وبه‌لطف بی‌علّت، هرچه روح و راحت وامن وفراغت وشادی وطرب بود همه را دریمین یقین وروضه رضا تعبیه‌کرد وآنچه اندوه ونکبت ورنج ومحنت بود ، همه را در شکّ و عدم رضا درآورد! که گفته‌اند :

یقین را سه رکن است : علم یقین ،عین یقین ،حق‌یقین، اول به سینه فرو آید ، دوم به سرفروآید ، سوّم به جان فرو آید ، علم یقین تقریر ایمان کند ، عین یقین اخلاص را نشان دهد ، حق یقین باحق معرفت دهد ؛ خوشا به حال کسی که درعالِم علمِ یقین‌قدم دارد و از میان عین یقین اثر بیند وازحقیقت حقّ یقین خبر یابد .

۱- نعیم دنیا : صحت و امنیت است، که درسایهٔ این دونعمت آدمی می‌تواند به سعادت دنیا و آخرت هردو برسد ونعمت‌دنیارا عربها درصدراسلام (طبق خبرها وحدیث‌ها) چنین‌تصوری کردند که مثلا: نان گندم وآب‌خنک وجای سایه بهترین نعمت آنهاست ! چنانکه روزی عربی را پالوده دادند گفت: نمی‌خورم ! چون ازعهده شکر چنین‌نعمتی نمی‌توانم برآیم ! ! هم‌چنین روزی پیغمبررا دعوت کردند وخرمای تازه وجای سایه و آب‌خنک‌آوردند، یکی‌پرسید: نعمتی که ما درقیامت مسئول آنیم کدام‌است؟ فرمود : این سه چیز! ! بار دیگر از حضرت رسول‌پرسیدند : نعیم که ما مسئول آن خواهیم‌بود کدام است؟ فرمود : قرص نانی که سدّ گرسنگی نماید و جرعهٔ آبی که رفع تشنگی کند وتیکه جامه‌ای که‌بدن‌راپوشد ! !

سورهٔ -۱۰۳- عصر -۳- آیه - مکی - جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ. بنام خداوند فراخ بخشایندهٔ مهربان.

۱- وَالْعَصْرِ. به گیتی، به هنگام، به شبانروزی سوگند[۱] -*- ۲- إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ. که این آدمی در زیان و درکاست است! -*- ۳- إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ. مگر کسانیکه ایمان آوردند و کارهای نیک کردند و یکدگر را به حق و راستی وشکیبائی سفارش (توصیه) کردند.

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، ازگفته‌های علماءِ دین است که: هرچه اندرکتابهای ربّانی وصحیفه‌های سبحانی، از اوراق آدم و صحیفه‌های شیث وادریس و ابراهیم و زبور داود وتورات موسی وانجیل عیسی نوشته شده، بیان و نشان آن قرآن کریم وفرقان عظیم است.

نیز گفته‌اند: آنچه در قرآن مجید است درسورهٔ فاتحه است وآنچه درسورهٔ فاتحه است در بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ است و آنچه در این چهارکلمه است در حروف بِسْمِ اللهِ است و هرچه درآن حروف است در (باءِ) بِسْمِ اللهِ است و آنچه در (باء) است در نقطهٔ (باء) است برمثال ذرّه اینک نشان قدرت درذره ببین:

لطیفه: نظم قرآن برمثال عرش آمد و نقطهٔ (باء) برمثال ذرّه! اکنون در صورتها و سوره‌ها نظرکن عظمت قرآن و عرش ببین نشان قدرت در ذرّه و در نقطه ببین! ودر برابر قدرت خداوند چیزی را بزرگ مدان ودر برابر حکمت او همه چیز را کوچک وخُرد بدان! آن ذرّه که در نقاب است نور آفتاب آنرا عیان کند وآن عرش که در حجاب است نور قرآن آنرا بیان کند.[۲]

۱- وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ. آیه. حق تعالی قسم یاد می‌کند به روزگار، که محل عبرت ناظران است و اثر قدرت قادران و یا به عصر معین آخروقت روز ویا به نمازعصرسوگند که آدمی درکاست ودر زیان است! خراب عمر و مفلس روزگار و حیران، هرروزی که براو به غفلت می‌گذرد، جزئی از اجزاءِ عمر او می‌کاهدوبه‌روزآخر نزدیک می‌کند! دریغا، آدمی‌پندارد که‌روزانه‌عمرهمی‌زیادمیشود! وبه‌نقدعصیان می‌ورزد، و طاعت را به فردا می‌افکند درصورتیکه از عمر او همه روزه کم میشود وبرسنّ او می‌افزاید!

گفتی: بکنم کار تو، در فردا وان کو، که تورا ضمان کند تافردا؟

رسول خدا که مهترخلق و بهترین مردم بود و برگزیده حق، مکرّر می‌فرمود: هیچ بامداد برنخاستم که شبانگاه آنرا چشم داشتم! وهیچ شب نخفتم که بامداد منتظر آن‌باشم! وهیچ لقمه‌ای دردهان نگذاشتم که‌گمان‌بردم پیش از مرگ از خوردن آن فارغ شوم! و در دعا بسیار می‌فرمود: خدایا، تو ما را زندگی ده در حلاوت طاعت

۱- نوشته‌اند این سوره در بارهٔ دونفرکافر نازل شده (بدلیل آنکه مؤمنان را استثنا کرده) وآن دونفر عمر خود را درراه تلف‌کردن مال وبیهوده گذراندن روزگارصرف کردند! و برخی‌مفسران‌خسران‌را در پیری ونقص قوه ها و برگشت به حال ناتوانی دانسته‌اند! ۲- اهمیت وقدرت (ذرّه) امروزکه (اتم) کشف شده معلوم میشود!

ومُردگی ده دردرپاکی ازوحشت و زلّت، وما را به‌حضرت‌خویش بر، نه‌تشویش‌زدهٔ کردار ونه‌شرمندهٔ روزگار!
۳ - إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا تا آخر آیه، آدمی در زیان وکاهش است جز مؤمنان وکسانیکه به پایداری حق و برقراری راستی و به شکیبائی در امر دین وانجام تکلیف‌ها توصیه وسفارش بیکدگر می‌کنند! چون تمامیّت ایمان اولاً به التزام به حقّ خداوند و ثانیاً به پای داری وثُبات درآن است وسفارش به صبر هم از آن روا‌ست که‌کارها بیشتر باصبر و بکاربستن آن انجام می‌گیرد چنانکه بعضی مفسّران **تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ** را دربارهٔ حضرت علی(ع) نوشته‌اندکه مظهر بردباری‌بود.

سورهٔ -۱۰۴- هُمَزَه -۹- آیه - مکی - جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .
۱- وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ . (۱) وای برهر بدگوی (طنّاز) سخن‌چین ! -*- ۲- الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ . آنکه مال را برهم می‌نهد و برهم می‌شمارد! -*- ۳- يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ . می‌پندارد که مال او همیشه (ابدی) پاینده دارد! -*- ۴- كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ . نه چنین است ، او را در آتش شکننده افکنند ! -*- ۵- وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ . تو چه دانی که دوزخ چه جائی است ؟ -*- ۶- نَارُ اللهِ الْمُوقَدَةُ . آتشی که خدا افروخته (نه مردمان) ! -*- ۷- الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ . آتشی که به دل‌او می‌رسد و او را بسوزاند! -*- ۸- إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ . آن‌آتش برآنها افکنده و پوشیده است! -*- ۹- فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ . در عمودهای دراز آتشین !

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ، نام خداوندی که عزیز است نام او، عظیم است اِنعام او ، قدیم است کلام او، شیرین است پیغام او ، هرذرّه ازذرّات‌عالم دلیل‌است بر جلال واکرام او؛ هرکجا شاهی‌است‌نقش بندگی برجبین او است . خداوندی‌که زمین خدمت ، بار نعمت اونکشد! وآسمان شکر، منّت اورا برنتابد! و دست وصف به شاخ جلال صمدیّت او نرسد ، و چشم فلک سهیل جمال احدیّت او نبیند!
پیرطریقت گفت : الاهی ، توآنی‌که خودگفتی و چنانکه خودگفتی چنانی ، عظیم‌شأنی و بزرگ احسانی و عزیز سلطانی ، دیّان و مهربانی، هم نهانی هم عیانی ، دیده را نهانی وجان را عیانی؛ من‌سزای تو ندانم وتو دانی!
۱- وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ . آیه.خداوند ازکسانی خبر میدهد که دردنیاهمّت آنان به‌گردآوردن مال است از هر راه و از هر وجه‌که باشد! و به هرسوی همی دست زنند ، وازحرام **وشُبهت** نپرهیزند! وپیوسته در چنگال حرص وآز گرفتار باشند! وقرین تکبّر وغرورگشته، سرکش ودشمنی روی به آنان نهاده، هریکی‌چون **فرعون** غرق طوفان طغیان شده ، یا چون **قارون** قرین فساد و تباهی گشته ! مال بدفرجام راه دین آنان زده و قدم بر خط خطا نهاده و سراز طاعت و عبادت برگردانیده و ابلیس بادکبِر بردماغ آنها دمیده و در مردم به

۱- این آیه در وصف کافران عرب نازل شد که هروقت پیغمبر یا یاران او را می‌دیدند ، به چشم و ابرو همی می‌نمودند و طعنی همی می‌زدند و سخن ناسزا می‌گفتند! که بدفرجامی آنها ذکر شده .

چشم حقارت نِگَرَند و به طنّازی و همّازی ولمّازی بامردم زندگانی کنند، همواره عیب آنان جویند، بر بی گناهان تُهمت نهند ، در ظاهر حسد برند، درباطن غیبت کنند! خداوند دربارهٔ چنین مردمی فرمود : **وای بر آنها !**

۳- یَحْسَبُ اَنَّ مالَهُ اَخْلَدَهُ . آیه. چنان پندارد که مال او جاوید در دنیا خواهند بود ؟ وآن مال همیشه باایشان است؟ وگمان کند که به سبب آن مال هرگز نمی میرد! ازاین رومال را مانندجان نگاهداری میکند!

٤- كَلّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ . آیه . حقّا، درقیامت آنها را به دوزخ اندازند و به خواری و زاری آنهارا به دَرَك (حُطَمَة) برند واز رحمت حق نومیدباشند، چون درخلق خدا به حقارت نگرند وطنّازی وهمّازی کنند وهمواره عیب ایشان جویند و بر بی گناه بهتان زنند ودرظاهرحسد برند. درحقیقت ایشان روشنائی دیدهٔ دیوند وچشم وچراغ ابلیس! عاشق عشوهٔ خویش وشیفتهٔ رعنائی خویشند! همی پندارند که جاوید در جهان خواهند ماند! وآن مال باآنها است .

٦- نارُاللهِ الْمُوقَدَه ، اگر ذرّه‌ای از آن آتش در دنیا افتد همه اهل دنیا بسوزند و کوه‌ها بگدزاد و حیقیت این است که :

پیر طریقت گفت : نار مُوقَدَه، حال جوان‌مرد **حسین حلّاج** است که گفت: هفتادسال آتش درباطنِ ما زدند تا آنرا سوخته کردند اکنون سخن **اناالحق** شراره‌ای بیرون داد و در آن سوخته افتاد وهمه‌را در گرفت! و سوخته را شرری بس! وگویند این آتش محبّت است و زبان حال محبّت گوید :

بر آتش عشق ، جان همی عود کنم — جان بندهٔ تو ، نه من همی جود کنم
چون پاك بسوخت عشق تو، جانِ رهی — صدجانِ دگر به حیله موجود کنم !

سورهٔ-۱۰۵-فیل-۵- آیه - مکی - جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

۱- اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِاَصْحابِ الْفِيلِ . آیا ندانستی (**ای محمّد**) که خدای تو باآن پیل‌داران چه کرد؟[1] -*- ۲- اَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ . آیا دستان و ساز آنها را در تباهی و باطل قرار نداد ؟ -*- ۳- وَاَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا اَبابِيلَ . و فرو فرستاد بر آنها مرغان دسته دسته و پراکنده ! -*- ٤- تَرْمِيهِمْ بِحِجارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ . که برآنهاسنگهای ازسنگ وگِل ساخته می‌انداختند! -*- ٥- فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَاْكُولٍ . تا آنها را چون برگ‌کاه ریز و خُرده شده کرد!

۱- داستان هجوم **اَبرَهه حاکم یمن** به امر **نجاشی** پادشاه حبشه به خانهٔ کعبه مقارن تولد **حضرت محمد**. در تاریخها اجمالاً چنین نوشته شده: چون یک‌نفر عرب بت پرست، **کلیسای یمن** را ملوّث کرد **ابرهه** ازطرف **نجاشی** مأمورخراب کردن خانهٔ‌خدا شد و با گروهی زیاد باپیلان بسیار ازیمن‌عازم **مکه** شد وچون نزدیک **کعبه** رسید ازتصمیم خود منصرف و طالب واسطه‌ای بود که برگردد، اتفاقاً چون ۲۰۰ شتر از**عبدالمطلب** جد پیغمبر به دست سپاه **ابرهه** افتاده بود او برای استرداد شتران نزد **ابرهه** رفت، **ابرهه** اورا مردی شریف وبا منزلت یافت ! گفت: ازمن‌خواهشی کن ، بتصور آنکه نجات **کعبه** را می‌خواهد ! گفت شتران مرا پس‌ده، گفت:چرا نجات **کعبه**‌را نخواستی گفت: من‌خداوند شترانم و**کعبه** خداوندِ دیگر دارد که آنرا ازخطر حفظ میکند! **ابرهه** درشگفت شد! وچون خواست خانهٔ **کعبه**‌راخراب کند خداوند مرغانی‌فرستاد که آنانراباسنگ و گِل هلاك کرد و**ابرهه** فرارکرد وخبر به**نجاشی** داد وبهلاکت رسید ! !

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ، نام خداوندی عظیم ، جبّار نامدار کریم ، قهّار کردگار کریم ؛ خداوندی که رقم قضای او هیچگاه منسوخ نشود و جبّاری که تیر تقدیر او باسپر هیچ آفریده مانع رسیدن به‌هدف نگردد! کریمی که فضل عمیم او در هیچ معیاری نگنجد! رحیمی که احسان قدیم او به هیچ میزان نسنجد ! عقل اگرچه کامل بود ، در دریای دانش اوغرق شود ، فهم اگرچه باحدّت وفطنت بود دربرابر نورجلال و جمال‌او بسوزد .

پیر طریقت دراین معنی سخنی بس نغز ومختصر گفته : از جمال وجلال دوست کسی لذّت یابد کش دیده بازاست.

۱- أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ . آیه . (ای محمّد) ، ننگری و نه‌بینی که ما با اصحاب فیل چه کردیم ؟ و چگونه ایشانرا کشتیم و دمار از روزگارشان برآوردیم ؟ آنان قوی بودند که بر پشت پیل آن حیوان کوه پیکر قصد خانهٔ ماکردند و بر عدّت و ساز وآلت خویش اعتماد داشتند ! ما از خزینهٔ قهر خود مرغکی چند ضعیف فرستادیم تا ایشانرا هلاك ساختند ! وآتش خشم وسیاست ما در آنها زدند که:

۳- وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ . آیه . ما آن قهّار و جبّاریم که هرکس را خواهیم به هرچه خواهیم قهر کنیم ، نمرود مطرود را پشه‌ای فرستادیم تاسزای او درکنارش دهد ! فرعون طاغی راکه دعوی خدائی کرد ، وساحران باسحرعظیم جمع کرد ! پاره‌چوبی ازحضرت خودفرستادیم (عصای موسی) تاهمه‌را ازمیان برد وسحر بامعجزه پهلو نزد ! (ای محمّد) ، بزرگان قریش که قصد هلاك توکردند و تو را از وطن خود بتاختند و براندیشهٔ هلاك کردن بر پی تو بیرون شدند و تو با ابوبکر در آن غار غیرت رفتی نه‌بینی که ما عنکبوت (کار تنک) ضعیف را به نگاهداری تو فرستادیم تا دست ستم‌گار ایشان را فرو بست !

ما آن خداوندیم که در راه ماکار تنکی شحنکی کند ! مرغی مبارزی کند ! پشه‌ای سپهسالاری کند ! عصائی در صحرائی اژدهائی کند ! آبی در دریائی فرمان‌برداری کند ! آتشی مونسی کند ! درخت سبزی شعله‌داری کند ! سگی عاشقی کند ! موری یادآوری کند . کس را با قهر ما تاوستن نیست و از عقاب و عذاب دوری جستن نتوانند ! پس اصحاب فیل که قصد تخریب خانهٔ خدا کردند غلط پنداشتند ، که خانه ای که ازسنگ برآورده لیکن رباینده‌ٔ دلهای مؤمنان ساخته ، خراب کنند ! همان‌خانه‌ای که خداوندابراهیم واسماعیل را فرمود: دربیابان خشک و بی‌آب ازمشتی سنگ خاره بسازید ، شگفت‌آنکه آنها مشتی‌سنگ برهم نهادند و بادیهٔ مردم‌کُش خار راه‌آن خانه بود ! وهزاران اعرابی سفّاك سخت‌دل وبی‌رحم درسرره آن خانه‌نشسته ! بااین‌وصف آتش‌عشق‌عاشقان هرروز تیزتر گشته ! گوئی این کعبه شمعی است افروخته وحاجیان پروانه‌وار ناشکیبا شده ، ازهزاران پرسنگ می‌شتابند و پروانه‌وار خود را درآن خانه می‌سوزانند ! وآنان که به عذری ازآن باز مانده‌اند و در آرزوی زیارت و طواف خانهٔ او بگداخته‌اند این نوحه همی کنند :

گر کعبهٔ وصل توکند بر ما ناز — از بادیهٔ هجرکه مان دارد باز ؟
ما می گردیم در بیابان نیاز — کز دور روا بودسوی کعبه‌نماز !

با این حال بنگرید که : اگر این خانه از یاقوت و لعل و زبرجد ساخته یا در میان باغها و درختان و گلها بنا شده بود ، اگر کسانی بدان میل و رغبتی کردی عجب نبودی ، عجب این است که با چنین رنجها و آزارها و در میان خارها و ریگ زارها همه‌شایق زیارت‌آن خانه هستند !

سورهٔ-١٠٦-قریش-٤-آیه-مکی-جزو ٣٠

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

١- لِاِیلَافِ قُرَیْشٍ . برای فراهم‌داشتن قریش (خوی وعادت آنها بوده‌است) (١).

-*-٢-اِیلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّیْفِ . خوی وعادت آمدوشد کردن درزمستان وتابستان(به‌جاهای سردسیر وگرم‌سیر) -*- ٣- فَلْیَعْبُدُوا رَبَّ هٰذَا الْبَیْتِ . پس ایدون باداکه قریش پروردگار این خانه را (که از خرابی درامان شدند) پرستش کنند -*- ٤- اَلَّذِی اَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ . آن خدائی که آنانرا از گرسنگی سیر کرد (به رفت و آمد کاروانها به ایمنی) و از بیم و ترس آنها را درامان داشت (ازشرّ دشمن و از بیماری جذام نگاهداری کرد .)

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ، نام خداوندی که نامش مونس مفلسان ، یادش نسیم دل‌مریدان ، مهرش قوّت جان مشتاقان ، یافتش روز دولت طالبان و سور و سرور درویشان است ؛ عزیز قدر و اعظم شأن ، مُلک او جاودان ، عزّتِ او بی‌کران ، شنیدن نامش بهارِ جانِ عاشقان ورَوح رُوح دوستان‌است. خداوندی که‌چراغ توحید درکلبهٔ دل دوستان فضل افروزد و سرشتهای پنداشت از ساحتِ دوستانِ عدل سوزد! گاه نور ایمان در پردهٔ کفر و ظلمت بدارد وگاه زحمتِ ظلمتِ کفر به نور ایمان بردارد! خدای همهٔ آفریدگان اواست، آن کند که خود خواهد ، دارنده و داننده اوست، هرکس را آن دهدکه سزای‌اواست .

لطیفه : خوشا کسی که فردا مهان دلِ وفادارِ نیکوکار باشد ، ووای برکسی که فردا در زندان نفس غدّار و مکارهٔ امّاره گرفتار! ازعدل او براین یکی حکم‌شقاوت‌رفته نه جور! وبرآن یکی ازفضل‌اوحکم سعادت رفته نه میل !

١- لِاِیلَافِ قُرَیْشٍ اِیلَافِهِمْ . آیه . در این سوره خداوند سروران قریش را که **اصحاب ایلاف** نامیده نام برده و هم‌چنین نام کعبه که قبلهٔ جهانیان است نام برده ، زخمِ عدلِ ازلی برآنها آمد ! و سرافرازی و مهتری ایشان برعالمیان و خویشاوندی **رسول اکرم** مر ایشان را سود نداشت ! اثر لطف وفضل خداوندی روی بدان خانهٔ سنگی بی جان آورد و بدین تشریف مشرّف و مکرّم گشت که در اینجا رَبَّ هٰذَا الْبَیْتِ گفت واضافه خانه را به رُبُوبیّت نسبت داد و جای دیگر وَطَهِّرَا بَیْتِیَ فرمود ، ودرآن آیه خانه‌را به‌خوداضافت

١- طایفهٔ قریش ازقبیلهٔ نضر بن کنانه هستند، شبی نضر خواب دید درخت سبزی از پشت او بیرون آمد و سر به آسمان نهاد و شاخه‌های آن روشنی در روشنی بود ! ناگاه قومی سفید روی را دید که بشاخه‌های آن درخت مُتوسل شده و از پشت او تا آسمان دنیا پُر شده‌اند ! و چون این طایفه ابتدا میان فرزندان نضر پراکنده و پس از آن جمع شدند آنانرا قریش گفتند! نضر این خواب را به‌کاهنان گفت ، آنان گفتند : خداوند خانوادهٔ تو را شرف و عزتی خواهد دادکه در جهان کسی برآن درجه نرسیده و از حیث حسَب و نسَب بردیگران‌برتری‌خواهند داشت این‌است‌که : پیغمبر (ص) فرمود : نیکوکاران قریش بهترین مردم جهان وبدکاران قریش‌بدترین مردم جهانند !

کرد! وگفت: خانه مرا پاك نگاه دارید، این چنان است که خانه‌را گفت: من ازآن توأم وتو ازآن من! ازاین شگفت‌تر! کسانی‌راکه به حجّ یاعمره قصد زیارت خانهٔ او دارند، **زائران** وکسان خویش‌خواند!

ارباب معرفت را اندرین معنی زبانی دیگر است، گفتند: حجّ دونوع است: یکی از خانه به **بیت حرام** شود و یکی از نهاد خود برخیزد و به درگاه ذوجلال رود! آن یکی **تاعرفات** است و این یکی تا بمعرفت معروف! آنجا چشمهٔ **زمزم**، اینجا قدح شراب و لطف دمادم! آنجا قدمگاه **خلیل** واینجا نظرگاه ربّ جلیل! آنجا **آیات بیّنات** واینجا رایات **ولایات**! آنجا رکن یمانی وشامی، اینجاگنج معانی! آنجا به قدم روند، واینجا بهم روند (آنجا طواف کعبهٔ صورت است و اینجا **طواف کعبهٔ دل**):

« در راه خدا دوکعبه آمد منزل — یک‌کعبهٔ صورت‌است‌ویک‌کعبهٔ دل

تا بتوانی زیارت دلها کن — بهتر ز هزار کعبه باشد یک‌دل »

آن یکی‌را **حاج مکّه** گویند واین یکی‌را حاج حقّ! آنان **کعبه** را ازراه **بادیه** جُستند واینان ازراه **دل**!

آری، بسرای دوست بس راهی نیست — آنراکه جز ازدوست نظرگاهی نیست

لطیفه: درخبراست‌که‌فرشتگان **حاج‌مکّه**‌راپیش‌بازروند وسوارانرا **مصافحه** (دست دادن) وپیادگان را **معانقه** (درآغوش) کنند!

امّا حاج حقّ آن قوم باشند که فرشتگان آنانرا نه‌بینند! وآسمان و زمین بوی آنها نشنوند و عرش و کرسی بمساق دولت‌ایشان نرسند! [1]

ای‌مسکین، اگر توانائی آنرا نداری‌که با مسافران راه حقیقت سفرکنی، باری سفر بادیهٔ صورت را دربند! که خداوند فرمود: لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ، کم ازآن نباشد که با ساکنان‌کوی ما بخانهٔ ما آئی، باری، اگرپیل نتوانی بود از پشه‌ای‌کم مباش‌که بر صورت پیل‌نشیند وگوید اگر به نیروی پیل نیستم‌که‌بارکشم، باری بصورت پیلم‌که بار خویش برکس نیفکنم!

سورهٔ ـ۱۰۷ـ ماعون ـ۷ـ آیه ـ مکی ـ جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱ـ أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ. آن‌کسی که‌روزرستاخیزرادروغ‌می‌پندارد دیدی؟ (**ای‌محمّد**)؟ [2] ـ*ـ ۲ـ فَذٰلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ. اوکسی است‌که پدرمرده را بانگ میزند و میراند! واورا می‌گذارد و در او نگاه نمی کند! ـ*ـ ۳ـ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ. و به غذادادن به بی‌نوایان برنمی‌انگیزاند و برآن وا نمی‌دارد! ٤ـ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ. پس وای و نفرین‌باد برنمازگزارانی‌که: ـ*ـ ٥ـ الَّذِينَ هُمْ

۱ـ راجع به حاجیان‌کعبهٔ سنگ وگل وطائفان‌کعبهٔ جان و دل به‌کتاب: **« دوراه بخانهٔ خدا »** نگارش این بنده شرمنده مراجعه فرمائید (نگارنده)

۲ـ مفسران نوشته‌انداین‌آیه دربارهٔ **ولید وعاص** دونفر **منافق خبیث** عرب نازل شده‌که‌نمازرا برای‌نمایش ظاهری میخواندند وزکات مال را هم نمی‌دادند و منکر روزجزا بودند!

عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ . از نماز خویش بازمانده وآنرا بەغفلت گذاشته‌اند! ـ*ـ ٦ـ اَلَّذينَ هُمْ يُراؤُنَ آن کسانیکه نمازرا می‌نمایانند برای نگرستن مردم! ـ*ـ ٧ـ وَ يَمْنَعُونَ الْماعُونَ . وبه‌کار کسی‌نیایند وزکات مال را ندهند . (ومردم راکارسازی‌نکنند)

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ ، دراین چندکلمه ، اسرار اَزَل واَبَد تعبیه‌شده ، لیکن درحجاب عزّت متواری است تاگوش هرشنوائی بدو نرسد و هرنامحرمی راه بدان نبرد! زیرا نه هرچه به گوشِ ظاهر رسد گوش جان‌ودل آنرا بپذیرد ، ظاهرشنیدن دیگر! وباطن پذیرفتن دیگر!

شبلی ، روزی درخدمت جنیدگفت : الله ، جنیدگفت : آنچه می‌گوئی ورد زبـان است یا ذکر جان ؟ اگر ورد زبان است ، زبان خود تابع آن است! وگرنه مجرّد زبان است و این‌کاری آسان است ! زیرا **ابلیس** هم همان می‌گوید‌که تو میگوئی ! و تو بروی چه برتری و فضیلت داری ؟ این بارگاه عام است ، هم دوست فرو آید هم دشمن! هم آشنا هم بیگانه! مردی باید‌که بر بساط شاهان در درون پرده جای یابد وگرنه به بارگاه‌عام هرکسی وهرخسی رسد! لیکن :

هرخسی‌ازرنگ‌وگفتاری‌بدین‌ره‌کی‌رسد؟ درد باید پرده سوز و مرد باید گام زن !

١ـ اَرَاَيْتَ الَّذي يُكَذِّبُ بِالدّينِ .آیه. درد پرده سوزدردِ دین‌است و مردگام زن ، مرددین‌دار! آن‌دوکافر بی‌دین (ولیدبن مُغیرَه ـ عاص‌بن وائل) نگر‌که دین به دروغ داشتند واسلام پس پشت انداختند ! و خداوند فرمود: **(ای‌محمّد)** ، آن مردم شقی را می‌بینی‌که دین اسلام را منکرند ، و پیغمبری و معجزه‌های تو را انکار می‌کنند! (**ای محمّد**) ، به دین چه زیان رسد که آنان نپذیرند ؟ و از آن در دین اسلام چه نقصان‌آید ؟ دین اسلام دست آویزی استوار است آنرا گسستن و شکستن نیست .

ای‌جوانمرد : بر زبان اهل حقیقت ، دین آنست‌که در راه بندگی اطاعت کلّی پیش‌گیری ، وروی از همه درگاه‌ها بگردانی و پناه به او بری ودرو گریزی !

یکی ازعلماء طریقت‌گفته : معنی‌دین‌اسلام‌آنست‌که‌آنچه دون حق‌است برای او بگذاری وحق اورا برای هیچ‌چیز نگذاری ،که دین همه آسانی است زیرا به آسانی به عاقبت رساند! وملاك دین وَرَع است و نظام دینِ اسلام و نوای عالمِ ایمان همه در وَرَع است ! وَرَع پرهیز ازحرامها وخویشتن‌داری از نابایستها وناشایستها! و مشغول بودن به‌بایست و شایست است! هردین‌که در آن وَرَع نیست در پیشگاه حق و قـادر مطلق قابل قبول نیست . وَرَع به حقیقت وَرَع حوّاس است! بدین‌گونه‌که : آنچه تو را بایست‌که‌نه‌بینی دیده برهم‌نهی! وآنچه داغ رضای حق ندارد ، چشم را برآن آگاه نگردانی ! تا فردا از دیدار حق باز نمانی!

وَرَع عام وَرَع خاص : حبیب عجمی ،کنیزکی داشت می‌سال تمام روی اورا ندیده بود روزی اورا گفت : ای روپوشیده ،کنیزك ما را آوازده ، کنیزك گفت : نه من‌کنیزك توأم ؟گفت ما را دراین می‌سال زهره آن‌نبوده که‌بدون رضای‌او به‌چیزی نگاه کنیم! وهم‌چنین‌گوش‌ما تاصدائی‌ملایم‌دین‌نباشد نشنود ! واگرصدائی‌بیگانه به‌گوش رسد و قصد دل کند ، **توحید**که دربان دل است آنرا راه ندهد ! وگوش آنرا به آب استغفار بشوید .

هم‌چنین زبان نگاه دارد تا هرچه را در راه حق نیابد از آن نگوید! ودست نگاه دارد تا جز به دامن حقیقت نزند و قدم نگاه دارد تا جز بر زمین فرمان نرود! واین هنوز وَرَع عام است!

اما وَرَع خاص، وَرَع دل است که هرچه نه عالم حقیقت بود درآن فکر نکند، اگرخاطره‌ای بدوآمد که نه وارد حق است آنرا به جاروب توبه و استغفار از درگاه دل بروبد وآن آرزوها که شهوت دردل‌افکند، به دست **توکّل وخوف** از دل بزداید و آنجا که فرمان حق نباشد به دل بدانجا سفر نکند، تا در مکان خویش میان دوانگشت حق مکان خویش گیرد!

لطیفه: ـ هردل که به هرجائی سفرکند، به پادشاهی ماند که از تخت عزّت خویش و از میان سپاه خویش برود ودر پرکنهٔ دشمن سفرکند! این‌چنین دل و این چنین شاه هرگز به سلامت نبود!

بدانکه: فرق میان **وَرَع ظاهر و وَرَع باطن** آنست که: متورّع ظاهر، فرداکه دیده‌بازکند حق را نبیند ومتورّع باطن امروز دیده فرازکرده حق را می‌بیند!

۴ـ فَوَیْلٌ لِلْمُصَلّینَ تاآخرآیه ـ سیاق این آیت برسبیل تهدید ووعید است نسبت به کسی که نماز نگزارد و زکات ندهد، یاکسی که نماز باریا ونفاق وغفلت کند وزکات بر ریا وکرامت دهد! این غافل‌خبرندارد که **نماز شعار اسلام** است و زکات پُل دین! هرکرا بینی که ظاهرش از این دو زینت دور است بدانکه باطنش از **عقیدهٔ** دین به دور است! زیرا **نماز** مقام مناجات و ترقی درجات و سبب نجات است و **زکات** پیرایهٔ شریعت و نور قیامت و قانون کرامت است، بندهٔ **مؤمن موحّد** چون خطاب شرع و امر حقّ درنماز و زکات به وی متوجه شود و آنرا برگزارد و در حدود و اوقات و شرایط آن مراقبت و مواظبت نماید، ناچار ظاهر او پیراستهٔ ادب دین گردد و باطن او آراستهٔ صدق و اخلاص شود.

سورهٔ ـ ۱۰۸ـ کوثر ـ ۳ـ آیه ـ مکی ـ جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱ـ إِنّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ. (**ای محمّد**) ماتورا **حوض کوثر** بخشیدیم که تشنگان امّت را از آن بهره وخوبی فراوان است ـ*ـ ۲ـ فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْحَرْ. پس خدای خویش‌را نمازکن و قربانی کن ـ * ـ ۳ـ إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ. آن کس که تورا زشت دارد او بدنام و دُم‌بریده است[1].

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ، شادی مؤمنان در این جهان ازشنیدن نام وکلام او است، اُنس دوستان

۱ـ شأن نزول آیت این است که روزی بزرگان قریش درخانهٔ کعبه جمع بودند **عاص‌بن وائل** (کافر منافق ریاکار) وارد شد و درآن حال رسول خدا از مسجد بیرون می‌رفت، نزدیک درب ورودی با هم برخوردند وبنای گفتگو نهادند، پس ازآنکه عاص وارد مسجد شدپرسیدند باکه صحبت می‌کردی؟ گفت: با آن **ابتر**! (منظورش رسول خدا بود) که آنروز **عبدالله** فرزندش که از**خدیجه** داشت فوت شده بود! ودیگر پسر نداشت؟ در نتیجه این آیه برای دلجوئی پیغمبر نازل شد. و نیزگفتن این کلمه در بارهٔ پیغمبر به **ابوجهل** هم نسبت داده‌اند!

درآن جهان به لقاء وسلام اوست . ای شگفتا ! امروز در سرای فنا، در دریای خطا، میان موج بلا، ازشنیدن نام دوست چندین راحت و لذّت می‌بری ، فردا در سرای بقا، درمحل رضا، به‌وقت لقا، چون نام دوست از دوست بشنوی چندین برابر لذّت خواهی یافت ! آن روز بنده در روضهٔ رضا نشسته، برتخت بخت تکیه زده، خلعت رفعت پوشیده، بر بساط نشاط آرمیده ، از **حوض کوثر** شربت یافته، شربتی از شیر سفیدتر ، ازعسل شیرین‌تر ، از مشک بویاتر ! این است که خداوند بر **مصطفی** منّت نهاده و فرموده : إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ، ما تو را **حوض کوثر** دادیم تا تشنگان امّت را شراب دهی، شرابی بی‌کَدَر، شارب آن بی‌سَکَر ! (بی‌مستی)

خداوندفرمود:ای مهتر کاینات‌وای‌نقطهٔ دائرهٔ حادثات، ماتورا نیکی‌فراوان‌بخشیدیم که نام‌تورا برداشتیم وآوای‌تورا بلندکردیم،ماشمایل و فضایل تورا به‌مقرّبان‌حضرت‌گفتیم که توپیغمبر نادبیر واُمّی که‌هرگز کُتّاب (دبستان) نرفته ، هیچ‌معلّم ندیده وبهیچ‌کتاب نظرنکرده ! توراعلم اوّلین وآخرین درآموختیم وشرایع دین واحکام اسلام ومکارم اخلاق تورا بیان‌کردیم ، هر کس را معلمی بود ما تورا معلّم بودیم، هرکس را مؤدّبی بود ما تورا مؤدِّب بودیم!

بعضی مفسّران حوض‌کوثر را به خیر کثیر تفسیر کرده‌اند ، یعنی‌که: ای‌مهتر کاینات ، ما تو را نیکی فراوان دادیم‌که به فیض جُود خود تو را در وجود آوردیم ، وسراپردهٔ پیمبری تو همه جا بازکشیدیم و تو را در تخت رسالت نشاندیم و تو را بجائی رساندیم که حلم تو خاک‌را ثُبات افزود، طهارت تو آب‌را صفا افزود ! خوی تو باد را سخاوت دادونیروی توآتش‌را هیبت افزود!

معراج محمّد(ص) در بعضی آثار آورده‌اندکه چون شب معراج خواستند پیمبر اسلام را به حضرت حق برند، نخست **جبرئیل** او را از آب زمزم طهارت‌داد ، آب اوّل وضورا جبرئیل‌گرفت وبر خود باآن منوّر کرد ! آب‌دوّم‌به‌**میکائیل**سپردتابه‌زمرهٔ فرشتگان بالابخش‌کرد ! آب‌سوّم به‌خزانهٔ غیب‌سپرد تاذخیرهٔ روز رستاخیز باشد ! وچون‌آتش دوزخ فروغ برآورد، مقرّبان‌آب سوّم وضوی پیغمبر را برآن آتش دوزخ بپاشند تاسوزش آن آرام‌گیرد ! وزبانه فروکشد تاگناه‌کاران **امّت** از زبان آن درامان باشند !

درکتابهای معتبر نوشته اندکه: شب معراج ، چون رسول خدا به حضرت اعلی رسید از وی پرسید : (**ای محمّد**) درمَـلَاِ اعلی‌چه‌خبراست؟ درحالیکه خود میدانست، گفت: نمیدانم، خداوند میداند! درآن حال اثری از آثار ذوجلال به شانه و سینهٔ من رسید و ذوق و رَوح آن بجان من آمد ، دلم بیفروخت ، عطر محبّت برسوخت وعلم‌اولین‌وآخرین‌درمن‌آموخت،این‌است‌حقیقت‌کوثر ! ونوازش وکرامت‌بی‌شمار حقّ اکبر که‌فرمود:

۲ـ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ .آیه . ای سیّد بزرگوار، چون روز عید (اضحی) آید نمازعیدگزار و چون نمازکردی **قربانی کن** ، و امّت را فرمای تابجای‌آرندکه درآن خیر وبرکت است . ازحضرت پرسیدند آن‌خیرآن‌کدام است ؟ فرمود: اگر مرد مؤمن پوست‌گوسفند را پر زرکند و به بی نوایان دهد هنوز به ثواب‌آن یک‌گوسفندکه قربانی‌کند نرسد !

مصطفی را پرسیدند اگرکسی فقیر بود وتوان قربان نداشت چه‌کند تاثواب **قربان** یابد؟ فرمود: چهار رکعت نمازکند و در هر رکعتی یکبار**الحمد** خواند ویازده بارسورهٔ إِنَّا أَعْطَيْنَا خواند . خداوندثواب‌قربان در نامهٔ عمل او ثبت‌کنند!

سورهٔ -۱۰۹- کافرون -٦- آیه- مکی - جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱- قُلْ یٰا اَیُّهَا الْکٰافِرُونَ. بگو (ای محمّد) به آن ناگرویدگان[1] -*- ۲- لا اَعْبُدُ مٰا تَعْبُدُونَ من نمی‌پرستم آنچه شما می‌پرستید -*- ۳- وَلا اَنْتُمْ عٰابِدُونَ مٰا اَعْبُدُ. و نه شما می‌پرستید آنچه من می‌پرستم! -*- ٤- وَلا اَنَا عٰابِدٌ مٰا عَبَدْتُمْ. و نه من پرستنده‌ام آنچه شما می‌پرستید! -*- ٥- وَلا اَنْتُمْ عٰابِدُونَ مٰا اَعْبُدُ. و نه شما می‌پرستید آنچه من می‌پرستم[2]! -*- ٦- لَکُمْ دِینُکُمْ وَلِیَ دِینِ. کیش شما شما را و کیش من مرا!

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ، نام خداوندی که نثار دل دوستان امید دیدار او، بهار جان درویشان در مرغزار ذکر وثنای او؛ هرکس را بهاری است و بهار مؤمنان یادِ وصالِ او؛ هرکجا راستی است آن راستی بنام او است، هرکجا شادی است آن شادی بصحبت او؛ هرکجا عیشی است آن عیش بیاد او؛ هرکجا سوزی است آن سوز به مهرِ او، مُلکِ امروز یاد شناخت او ومُلکِ فردا دیدار و رضای او! اینست کرامت ومنزلت واینست سعادت و جلالت.

جلالتی نه تکلّف سعادتی نه گزاف — حقیقتی نه مجاز و مقالتی نه محال!
درسرای طرب چون بکوفت دست غمان — ز چرخ وهم فروشد ستارگان خیال

۱- قُلْ یٰا اَیُّهَا الْکٰافِرُونَ تا آخر. مفسّران نوشته‌اند در **قرآن** سوره‌ای بر شیطان سخت‌تر از این سوره نیست، زیرا که **توحید** محض است، و برائت از شرك! وتوحید را دوباب است یکی **توحید اقرار** ودیگری **توحید معرفت**، توحید اقرار یکتا گفتن است و توحید معرفت یکتا دانستن است، یکتا گفتن گواهی به یکتائی در ذات وصفات است که در ذات از همسر وفرزند پاك است! ودر صفات از شبیه ونظیر ومانند پاك، صفات او نامحدود، از فهمها ووهمها بیرون! وکس نداند که چون! یگانه دانستن آنست که او را درگفتار وکردار ولطف و فضل و رحمت و منّت یکتا و یگانه دانی، شکر ومنّت اوراست وحول وقوّت اوراست و نشان بندهٔ **مؤمن** آنست که بی‌اجازتِ شریعت و طریقت کاری نکند وهمواره پیرَو شرع باشد، ظاهر به میزان شریعت برکشد و باطن به میدان حقیقت درکشد و نقطهٔ اصلی را از اعتماد به هردو پاك دارد، نه تنها اعتمادش به نفس خود باشد!

لطیفه: ای جوانمرد، اگر از زمین تا آسمان همه را از عبادت خدا پُر کنی! چنان نبود که ذرّه‌ای از خودی خود دست بداری! وخویشتن را نه‌بینی، وخود را پس‌ترین همه عالم بدانی این است راه را نشانی.

ازعارفی بزرگوار، پرسیدند: از مشایخ گذشته آنچه ایشانرا بود تورا هست؟ گفت: درد نایافت آن هست! درجمله، تورا دلی باید که درآن درد و مصیبت نایافت باشد! یاشادیِ عزّت یافت!

۱- این سوره در مورد گروهی از مشرکین نازل‌شد که به پیغمبر پیشنهاد کردند: یکسال آنها بدین او باشند یکسال پیغمبر به دین آنها باشد که خداوند این جواب ردّ داد!

۲- درقرآن تکرار آیات بسیار است که علاوه براثر تبلیغ بیشتر، با عادت و ذوق عربها نیز مناسب تراست و رعایت آن شرط عمدهٔ بلاغت است.

نوشته‌اند: عیسی بن مریم، هیچ جا قرار نگرفتی و گرد جهان سیاحت گردی! سبب پرسیدند؟ گفت: باشد که قدم جائی گذارم که روزی صدّیقی آنجا گذر کرده تا قدمگاه او شفیع گناهان ما باشد!

سورة - ۱۱۰ - نصر - ۳ - آیه - مدنی - جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان.

۱- إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللهِ وَالْفَتْحُ. (ای محمّد) چون یاری خداوند و فتح مکّه بتو رسد -*- ۲- وَرَأَیْتَ النَّاسَ یَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللهِ أَفْوَاجًا. و مردمان را بینی گروه گروه در دین خدای در آیند! -*- ۳- فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ کَانَ تَوَّابًا. پس خدای خویش را بستای (به سزا و سزاواری) و از او آمرزش خواه که اوست خدای توبه پذیر همیشه.

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ، گفتن بِسْمِ اللهِ، دل را پر نور کند، سرّ را مسرور کند، طاعت را مبرور کند و گناه را مغفور! هر کرا نام خدا در دل و بر زبان نقش بود اگرچه در آتش و آب باشد عیش او با نام خدا خوش باشد! عزیز بنده‌ای که در دل وی شوق خدا باشد، بزرگوار بنده‌ای که بر زبان وی ذکر خدا باشد، هر کرا در این سرای اُنس کلام او است، فردا او را در بهشت لذّت سلام او است.

یکی از بزرگان دین در مناجات گوید: خدایا، آنچه مرا درین جهان نصیب است به کافران ده و آنچه مرا در آخرت نصیب است به مؤمنان ده!! مرا درین جهان یاد و نام تو بس! و در آن جهان دیدار و سلام تو بس!

۱- إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللهِ وَالْفَتْحُ. آیه. چون این سوره از آسمان نازل شد، رسول خدا گفت: ای جبرئیل، این سوره از وفات ما خبر میدهد که راه فنا می‌باید رفت! و شربت تلخ مرگ می‌باید چشید! و درخاک لَحد می‌باید خفت! جبرئیل گفت: ای سیّد بزرگوار، آن جهان تورا به از این جهان است و جوار حق تو را به از دیدار خلق! ای سیّد، هرچند که راه فنا است امّا فنا راه بقا است و بقا وسیلهٔ لقا!

ای جوانمرد، اگر در همهٔ جهان با کسی در مرگ رعایت و مسامحتی رفتی، آن کس غیر از محمّد مصطفی نبودی! هرچند دُرّ یتیم بود که از صدف قدرت بیرون آمد! و آفتابی روشن بود که از فلک اقبال بتافت! با این همه کرامت او را گفتند: تو هم می‌میری![1] ای سیّد، قدم در این سرای نهادی و جهان را زیر قدم زدی! باز آی به حضرت که جهان اَبَد به تو روشن است و عرصهٔ قیامت در انتظار شفاعت تو است! و جمال فردوسیان شیفتهٔ چهرهٔ تو است! و آستان حضرت ما مشتاق قدم معرفت تو است! ای سید، هرچه در آفرینش حلقهٔ درگاه ما می کوبند، تا تو نیائی یکی را جواب نیست و هیچ کس را بار نه!

ای جوانمرد، به وفات پیغمبر پشت جبرئیل بشکست! بنادیدن او دین اسلام خون گریست! عجب نیست! به مفارقت! وایمان به ماتم نشست! پیغمبر از دنیا رفته، ایوان کلمهٔ لَا إِلٰهَ إِلَّا الله بلرزید!

هنگامی که سعد معاذ (صحابهٔ خاص) از دنیا برفت پیغمبر فرمود: با مرگ سعد عرش خدا بلرزید! پس با مرگ خود او آن امور عجب نیست!

آخر نظرش به صحابه آنگاه بود که حضرتش از حجره بیرون آمد، تنش همه درد، رخسارش همه زرد!

۱- اشاره به آیهٔ: إِنَّکَ مَیِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَیِّتُونَ یعنی تو مردنی هستی و آنها هم مردنیند.

تن ضعیف وبدن نحیف، دست بر شانهٔ علی(ع) ازخانه به‌مسجد آمد، دورکعت نماز کرد، پشت به‌محراب تکیه داد، روی به‌یاران کرد، آب از دیدهٔ او روان‌شد، یاران فهمیدند که وداع بازپسین‌است، دیگر جمال‌اورا نخواهنددید، وسخن‌شیرین اورا نخواهند شنید، محراب ازاو جداخواهد ماند وجهان ازرفتن وی‌تاریک‌خواهد شد، جبرئیل‌نیز به‌سفارت نیاید و رضوان نیز به بشارت نیاید و پیغمبر خدا از حجره به خاك خواهد رفت واز بالای منبر درلحد خواهد خفت ! ای‌دریغا، که‌آن جمال پرکمال که‌دل‌جوی‌اندوه‌گینان وآرام دل‌ستم‌دیدگان‌بود، دردل خاك‌خواهد شد! وخاك بر سر ما خواهد رفت، ما از این پس خبرآسمان ازکه پرسیم؟درمان درد هجران ازکه جوئیم ؟درآن هنگام خروش صحابه درمسجد افتاد، وگَردِ نومیدی بررخسارها نشست! وچراغ شادی درسینه ها فرو مرده، همه گوش فرا داشتند که پیغمبر اسلام گفت :

ای یاران، ای عزیزان، ای غریبان، ای مهاجران وانصار، بدرود باشد که عمر ما به نهایت رسید و دیدار ما به قیامت افتاد، شمارا بدرود میکنم وهمهٔ امّت راکه هستند و خواهند بود بدرود می‌گویم، به‌همه‌بگوئید که ما را آرزوی دیدار شما بود، لیکن اجل مهلت نداد و مرگ شبیخون آورد ، از حضرت آمدیم باز به حضرت رفتیم، سنّت من نگاهدارید، نماز بگزارید، بندگان را نیکو دارید، یتیمان را بنوازید همه را بخدا سپردم[1]

نصروفتح : این یاری وگشایش به لسان اهل طریقت و بر ذوق اهل اشارت : نصر، نصرت دل است بر سپاه نفس! و فتح، گشادن شهرستان بشریّت‌است باسپاه حقیقت! واین نصرت درخزانهٔ حکمت‌است وکلید آن درخزانهٔ مشیّت الاهی است، تا هردستی به آن نرسد جز دست سعادت‌که درآستین خرقهٔ بشریّت‌نباشد ! و ساعدِ این دست از ایمان بود ، بازو از توحید، انگشتان از معرفت و این دست به هرجاکشیده‌گردد، این صدا آید که جٰاءَ نَصْرُاللهِ وَالْفَتْحُ .

حسین منصور را گفتند: دست دعا درازتراست یا دست عبادت ؟ گفت : نه این و نه آن ! اگردست دعا است تا به دامن نصیب بیشتر نرسد! وآن شرك راه مردان است ! واگر دست عبادت‌است تا به دامن تکلیف شرعی بیشتر نرسد ! وآن دهلیز سرای ایمان است ! ولی دستی‌که از آفرینش برتر رسد دست سعادت است در سراپردهٔ عنایت متواری، تاخودکی برون‌آید و دست به‌که نهد!؟

شبلی گفت : ما در حال خویش فروماندیم‌گاه باشد بیك موی دیدهٔ خود دوجهان از جای برداریم! وگاه بودکه چندان طاقت حمل یك موی خویش نداریم!!

حسین منصوراورا گفت: آن حال‌که دوجهان‌را به‌یك موی از جای برداری! برداشتهٔ‌عنایت باشی ؟ و آن ساعت‌که به یك موی خویش حمّالی نتوانی! ازدست عنایت درافتاده باشی !! و صورت وصفت درهم شکسته باشد !

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ . آیه ، پیغمبر درآخر عمرخویش زیاد رکوع وسجود می‌کرد ومی‌گفت: خداوندا از توآمرزش‌می‌خواهم وبسوی تو توبه و بازگشت می‌کنم! نوشته‌اند چون این سوره نازل شد اصحاب شاد شدند ولی عباس‌غمگین شد! حضرت علت را پرسیدگفت :گویا خبر وفات است؟ حضرت فرمود :بلی! و این سوره را سورهٔ وداع خوانند.

۱- شرح چگونگی وفات پیغمبر در تفسیر ادبی و عرفانی سورهٔ انبیا آیهٔ ۳٤ مفصل ذکر شده بدان رجوع شود.

سورهٔ -۱۱۱- تَبَّت -۵- آیه- مکی- جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشندهٔ مهربان .

۱- تَبَّتْ يَدٰا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ . زیان‌کار بادا دودست بولهب و زیان‌کار باد خوداو[1] -*-۲- مٰا أَغْنىٰ عَنْهُ مٰالُهُ وَ مٰا كَسَبَ . او را بی نیاز نکند و به‌کار ناید مال او و نه آنچه فرادست آورد و آنچه که زاد ! -*- ۳- سَيَصْلىٰ نٰاراً ذٰاتَ لَهَبٍ . اورا خواهند سوزانید به‌آتش‌زبانه‌دار -*- ۴- وَامْرَأَتُهُ حَمّٰالَةَ الْحَطَبِ . و زن او هیزم‌کش وآتش افروزِ مردمان است (به سبب‌سخن‌چینی) -*- ۵- فِي جِيدِهٰا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ . درگردن او ریسمانی سخت تافته شده است !

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ، بنام اوکه جز او پادشاهی درجهان نیست ، وبنام اوکه معبود حقیقی‌جز او درجهان نیست ، ساجدان را مسجود وقاصدان را مقصود ، پیش‌از وجودی موجود ! خداوندی به‌فضل‌معروف و به لطف موصوف ، یکی بی‌طاعت مقبول ، وروزگارش‌مسعود ! ودیگری بی‌جنایت مردود و ازدرگاه مطرود ! نه آنجا مَیل‌است (حَیف) و نه اینجا جود ، حکمی‌است مُبرَم وقضائی‌است معهود !

۱- تَبَّتْ يَدٰا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ .آیه. بولهب‌ازآزَل بهرهٔ اوداغ حرمان‌آمد ! توگوئی بولهب ازآن‌رو شقّی‌گشت که به محمّد کافرآمد ؟ نه ! حقیقت نه این است بلکه توکفردرشقاوت‌دان نه‌شقاوت درکفر ! واسلام درسعادت‌دان نه سعادت دراسلام ! این‌کاری است رفته و بوده ودرآزَل پرداخته !

پیرطریقت گفت : آه از حکمی که پیش از من برمن رفته ! فغان ازگفتاری که خودرائی گفته ! ندانم که شادزیَم یا آشفته ؟ ازآن ترسانم که آن قادر درازَل چه‌گفته؟!

سگ اصحاب کهف رنگ کفرداشت وجامهٔ بلعم باعورا تَرازِ دین‌داشت ! لیکن سعادت وشقاوتِ ازَلی هردو درکمین بود، لاجرم چون دولت روی نمود ، پوست‌آن سگ را از روی‌صورت بربلعم‌پوشانیدند فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ شد ومرقّعِ بلعم را به آن سگ پوشیدند که گفتند وَرٰابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ ![2]

۴- وَ امْرَأَتُهُ حَمّٰالَةَ الْحَطَبِ .آیه.زن بولهب که ازیک چشم‌نابینا بودکارش نمّامی‌وسخن‌چینی و نقلِ حدیثِ دروغ بود و خار و خاشاك از بیابان جمع می‌کرد و شبها در راه پیغمبر و یاران او می‌ریخت‌که پاهایشان را مجروح کند و عربها چنین‌کس را هیزم‌کش‌گویند و در فارسی مثلی مشهور است که به این‌گونه کسان‌گویند : هیزم برمنه ، یعنی برمیاغال (خار راه مردم مباش) .

۱- شأن نزول این آیت این است که روزی رسول خدا عشیره و خانواده خود را دعوت‌کرد و غذائی بداد ، آنگاه گفت: من اگر چیزی بگویم باورمی‌کنید؟ گفتند: ما از تو دروغ نشنیدیم ، آنگاه فرمود : ای فرزندان **عبدمناف** و**عبدالمطلب** بسوی من آئید و دعوت مرا بپذیرید‌که پادشاهی دنیا وعزّت آخرت درآنست ، ناگهان **بولهب** عموی پیغمبر‌که ازهمه بیشتر ناسزا می‌گفت وبدزبانی سخت به او می‌کرد برخاست وگفت **تَبّ بر تو باد** ! برای این‌امر مارا خواسته بودی؟ اگراین‌سخن برادرزاده‌من راست‌باشدمن همهٔ‌مال‌خودرابرای‌حمایت‌خودخرج‌میکنم ! ! پس‌ازآن‌این‌آیه‌نازل‌شد

۲ - داستان سگ درسورهٔ کهف و داستان **بلعم** درسورهٔ منافقین به‌تفصیل ذکرشده‌است به آنجا رجوع شود .

سورهٔ ـ۱۱۲ـ اخلاص ـ٤ـ آیه ـ مکی ـ جزو ۳۰

تفسیرِ لفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱ـ قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ. بگو (ای محمّد) که اوست خدای یگانه ـ*ـ ۲ـ اَللهُ الصَّمَدُ. خداوندبار خدای همه خدایان است ـ*ـ ۳ـ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ. نزاده و نزادند او را (نه از چیز و نه از کس).
ـ*ـ ٤ـ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ. و نبوده و نیست او را همتا (نه درخور ذات او و نه در خور صفات).

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، نام خداوندی یگانه و یکتا، در ذات یکتا، در صفات بی همتا، از عیبها جدا، و خداوندی را سزا، دانندهٔ احکام و قضا، بزرگواری بی‌چند و بی‌چون و چرا، بنده‌نوازی شایستهٔ هر ثناء. احسان او قدیم، فرمان او عزیز، پیمان او لطیف، مُلکُ او بی‌زوال، پاك از عیب، دور از وهم و بیرون از قیاس است.

بر چهرهٔ خوب تو فشاندیم ثنا　　　جان و دل و دیده هر سه کردیم فدا

درهرچه کنی، ز دل بدادیم رضا　　　حکمی که کنی وگر بجان است، روا

۱ـ قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ. آیه. (ای محمّد) بیگانگان از تو نسب ما پرسند[1] بگو: خدا است آن یگانه که در ذات و صفات یکتا، در عزّت و قدرت یکتا، در الوهیّت و ربوبیّت یکتا، در ازَل و ابَد یکتا، خدائی را سزا و بخداوندگاری دانا، در دل دوستانش نور عنایت او پیدا، از چشمها نهان و به صنع آشکار. کریم است و مهربان، لطیف است و رحیم و نیک خدا، عالم سِرّ و نجویٰ، دارندهٔ افق اعلی، آفریدگار عرش و ثَریٰ نزدیک به هر آشنا و سزاوار هر ثنا است.

ای دور زچشم، با دلم یک‌جائی　　　پیدا به دلی، ز چشم ناپیدائی

۲ـ اَللهُ الصَّمَدُ. آیه. صمد است که بندگان را بدو نیاز است و اورا به کسی نیازی نیست، امید عاصیان به فضل اوست، درمان دردها از کَرَمِ اوست بی نوایان را شادی به جلال و جمال اوست، مبارك آن کسی که مونسش نام اوست، عزیز آن کسی که بهره‌اش یاد اوست، شاد آن دل که در بند اوست، پاك آن زبان که در ذکر اوست، خوش زندگانی کسی که روزگارش در مهر و محبّت اوست. یکی به بهشت نازد یکی به دوست! و دوست بهرهٔ کسی است که همّتش همه اوست:

چشمی دارم همه پر از صورت دوست　　　با دیده مرا خوش است، تا دوست در وست

از دیده و دوست فرق کردن نه نکوست　　　یا اوست بجای دیده، یا دیده خود اوست

صمد اوست که عقلها در جلال او متحیّر مانده! وخردها در جمال او سراسیمه گشته! فهمها از ادراك سِرّ او عاجز شده! اندیشه‌ها از امر او زیر و زبر گشته! جگرها در قهر او خون شده، دلها در شناخت او بگداخته!

پیر طریقت گفت: وجودی که حدودش به عدم بازشود آن وجود مجاز است نه حقیقت! ای مسکین، آیت عدمِ خود از لوح قِدَم برخوان، و رایتِ نیستی خود در عالم هستی او بزن، و در مشاهدهٔ شاهدِ قِدَم مدهوش

[1] ـ شأن نزول این سوره آنست که یهود و مشرکین قریش، نسب و ذات خدا را از پیغمبر می‌پرسیدند که کیست و چیست؟!

شو! و از هوش خود بی‌هوش شو! در رکوع و سجود خودرا هستی بنه و در وجودِ جلال حقیقت خرقهٔ وجودِ مجازی بدر! و با او بگوی:

چون با خودم از عدم کم‌ام کم   چون با تو بُوَم همه جهانم
بپذیر مرا و رایگان دار   هرچند که رایگان گرانم!

لطیفه: درین سوره هر آیتی تفسیر آیت پیش است، چون گویند: او کیست؟ گوئی: او اَحَداست گویند: احد کیست؟ گوئی: صَمَداست، گویند صمد کیست؟ گوئی لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَد است چون گویند: که یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ کیست؟ گویند: لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا اَحَد! (هُوَ) کاشف اسرار است، (اَللّه) کاشف ارواح است (اَحَد) کاشف قلوب است وبقیهٔ سورهٔ کاشف نفوس مؤمنان است. (هُوَ) کاشف والهان است (اللّه) کاشف موحّدان است (اَحَد) کاشف عارفان‌است و (صَمَد) کاشفِ عالمان و بقیه سوره کاشفِ عاقلان است. ای‌محمّد، والهان‌را بگو: (هُوَ) ایشانرا رمزواشارت‌کفایت باشد، نام وصفات مگوی که ایشان‌را اصحاب غیرتند ونتوانند دید و شنید که کسی نام و صفت دوست بَرَد، هرچند همه‌دل ودیده و زبان ایشان باشد! این‌چنان است که گویند:

در عشق توام کار بدان جای رسید   کز دیدهٔ خود دریغم آید رخ تو!

باعارفان‌بگوی: (اللّه) کهایشان قدم بربساط تفرید دارند و در نام اللّه چنان مستغرق شده‌اند که پروای نفی دیگری (لااِلهَ) ندارند!

باموحّدان بگوی: (اَحَد) که جان‌ایشانرا مدداز نور توحیداست! وراحت‌روح‌ایشان‌به‌یافت‌توحیداست.

باعالمان بگوی: اَللّهُ الصَّمَد که ایشان رخت نیاز به درگاه بی‌نیاز افکنده‌اند! و بی‌تحفه‌ای بازنگردند.

باعاقلان بگوی: لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ، تاشما که خردمندید دریابید و بدانید که او را زن وفرزندنیست، خویش و پیوند نیست، مثل ومانند نیست. ای‌محمّد، دشمن چون تورا بدگوید من جواب دهم وچون مرابدگوید تو جواب ده و من تو را حبیب خواندم که تو هم مرا حبیب خود دانی.

سورهٔ -۱۱۳- فلق -۵- آیه - مدنی - جزو ۳۰

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ - بنام خداوند فراخ بخشاینده مهربان.

۱- قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ. بگو (ای‌محمّد)، پناه می‌برم به خدای آفرینندهٔ همچیزها. (وبخدای بامداد) (۱) -*- ۲- مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ. از بدی وآزار هرچه بیافرید -*- ۳- وَمِنْ شَرِّ غاسِقٍ اِذا وَقَبَ.

۱- نوشته‌اند: شأن نزول این دوسورهٔ (قُل اَعوذُ) این‌است که حضرت رسول غلامی یهودی داشت که خوش خدمتی او خاطر حضرت را جلب کرده بود، یهودیها که دشمن پیغمبر بودند او را اِغواء کردند و فریب دادند تا چند تار موی سر محمد (ص) با چند دندانهٔ شانهٔ سر او پنهانی به یهودان داد و آنها با آن جادوئی کردند که سبب آزار و ناراحتی حضرت شد! و برای باطل کردن آن جادو وگشودن گره‌های آن و رفع شر حسود این دو سوره نازل شد!! و نوشته‌اند: علت‌عدم تأثیرجادو این‌بوده که خداوند خواسته کید ومکردشمنان‌را بدین وسیله بی‌اثر کند و بدانند که هرگز سحر با معجزه پهلو نزند!!

از بدی و اذیّت شب که درآید ، وماه که برآید) ـ*ـ ٤ـ وَمِنْ شَرِّ النَّفّاثاتِ فِي الْعُقَدِ . وازشرّ (جادوگران) و دمندگان درگره‌ها ! ـ*ـ ٥ـ وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ. وازشرّ چشم بدنیّت بدخواه که بدخواهد ویااز رشک بد بنگرد !

تفسیر ادبی وعرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ، نام خداوندی است که طوق یادش درگردن احباب ، و آشباح مریدان زیرشکوه عزّتش خراب ، و بس‌جگرها که‌درآتش دوستی اوکباب است و بسا عزیزکه به دل می سوزد وبه تن‌در عذاب است و بسا مشتاقان‌که دربادیهٔ طلب ، درآرزوی یک چکّه آب است ! و ازدور پنداشت‌که‌آبست چون رسید دید سراب است !

منزل گه عشق‌تودل احباب است درقصّهٔ عشق‌توهزاران باب‌است

۱ـ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ . آیه. راه همه بندگان آنست‌که پیوسته از شرّ بدان و آسیب مکّاران و حسد حسودان و بد افتاد جهان ، استعاذت به خدا می‌کنند و به‌او پناه می‌برند . این طریقهٔ عامه مؤمنان‌است‌که ظاهر شرع به‌کارداشتن و هنگام بلا دست به دعا برداشتن و از حضرت حق عافیت خواستن است .

امّا راه جوان‌مردان طریقت وارباب حقیقت ، تسلیم ورضااست‌وگویند: تدبیرکارباخداوند کارگذار ، و از راه اعتراض برخیز و او را وکیل وکفیل وکارساز خوددان ، زیرا درهردل‌که تسلیم و رضا جمع شد، تن‌وی قرین سلامت‌گشت .

تسلیم ، درجهٔ ذبیح وخلیل است که پسربه تعلیم پدر جامهٔ تسلیم پوشید وفدائی او رسید ورضا آنست‌که بنده‌ای برپسند باشی و به هرچه روی دهد خرسند ومنتظرقضای خداوند باشی. ونیزگفته‌اند: تسلیم‌آنست‌که‌کار آفریده به آفریدگار بازگذاری !

خود تن به قضا درده و خود سرکش باش جزآن نَبُوَد که تو نخواهی، خوش‌باش.

سورهٔ ـ۱۱٤ـ ناس ـ٦ـ آیه ـ مدنی ـ جزو ۳۰

تفسیرلفظی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ بنام خداوند بخشندهٔ مهربان :

۱ـ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ . بگو (ای محمّد) پناه می‌برم (فریاد خواهم) به خدای مردمان [1] . ـ*ـ ۲ـ مَلِكِ النّاسِ . پادشاه مردمان (خدای یکتا) ـ*ـ ۳ـ إِلٰهِ النّاسِ . خداوند مردمان (خدای‌یگانه) ـ*ـ ٤ـ مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنّاسِ . از بد وسواس شیطان خبیث‌که پنهانی(ودرخواب) به‌دلها می افکند . ـ*ـ ٥ ـ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النّاسِ . آنکه وسوسه می اندازد دردل مردمان (از دیوها و پریها) ! ـ*ـ ٦ـ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنّاسِ ، ازشرّ دیوان وپریان ومردمان (به‌خدا پناه می‌برم)

۱ـ مفسران نوشته‌اند: تکرار پنج بارکلمهٔ (ناس) در این سوره از باب تکریم آدم است و برخی هر یک از آن کلمهٔ را در مورد طبقات خاص مردم گفته‌اند : ناس در آیهٔ اول شامل کودکان است (بقرینهٔ پروردگار) درآیهٔ دوم شامل جوانان است(بقرینهٔ پادشاه) درآیهٔ سوم شامل پیران است (بقرینهٔ اله) و چهارم شامل صالحان است (بقرینهٔ شیطان) و پنجم شامل مفسدان است (بقرینهٔ عطف به جن) .

تفسیرِ ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ، ای راه طلبِ حقیقت، چه راه‌هائی که گامهای دوستان در آن واله و حیران شد؟ ای آتش محبّت حق! چه آتشی که جانهای عزیزان، تورا هیزم شد! ای قبلهٔ بِسْمِ الله، چه قبله‌ای؟ که هر که روی درتو آورد، دمار از جان و روانش درآوری! آن کدام دل است که آتشخانهٔ حسرت تونیست؟ وآن کدام جان است که در چنگال باز قهر تو نیست؟

گفتم که: چو زیرم و به دست تو اسیر　　بنواز مَرا، مزن تو ای بدر منیر
گفتا که: ز زخم من تو آزار مگیر　　در زخمه بود همه نوازیدن زیر؟

۱- قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ . **(ای‌محمّد)** بندگانم را بگو تا چون از شرّ دیو و مردم پناه (فریاد) خواهند، از من خواهند و به من پناه آرند، وبه درگاه من گریزند! که جز درگاه من آنانرا پناه‌گاهی نیست، ومرهمِ خستگی آنها را جز از فضل ما نیست. هرجا که در عالم درویشی است خستهٔ جُرمی و درمانده در دست خصمی است، ما مولای اوئیم، هرجاخراب عمری، مفلس روزگاری است، ماخریدار اوئیم، هرجا سوخته‌ای، از خود بیخودی، بی‌خبری است ما شادی جان اوئیم، هرجا از شرم زارنده‌ای واز بی‌کسی سرفروگذارنده‌ای، ما رهانندهٔ اوئیم. صفت‌ما فرشِ فضل به بادافکندن، در تربت افلاس تخمِ برپراکندن، دربادیهٔ بی‌خودی، جوی جودکندن، برلب‌جوی‌احسان‌باغ‌دوستی کاشتن‌است!

خداوند در این سوره سه‌جا نام خود را به نام بندگان اضافه کرد:

۱- بِرَبِّ النَّاسِ، ۲- مَلِكِ النَّاسِ، ۳- إِلٰهِ النَّاسِ. آیه. یعنی‌دارنده وپرورانندهٔ شمامنم، پادشاه وکاردان وکارشناس شما منم، رهنمای دل‌گشای شما منم، گاه‌گوید: شما بندگان منید، گاه گوید: من خداوندشمایم، چه جلالی بالاتر از آنکه خودگوید: شما آن منید و من‌آن شما. بنده چون بدین مقام رسید قدم بربساط قرب نهاد و از وسواس خنّاس برکنارماند! وتوفیق موافق و سعادت مساعد اوگردد، دست اغیارازاوکوتاه شود، وسواس خنّاس از شعاع شمع او بگریزد، سلطان محبّت در سرای خاصّ او نزول کند، آثار وانوارلطف‌خدای برحال او ظاهرگردد، تا هرکه درنِگرّد داندکه او نواختهٔ فضل او وافروختهٔ لطف او است.

پایان تفسیر جلد دوم

درخاتمه: ـ سپاس بی‌کران خداوندی راست که این بندهٔ‌حقیرفقیر ناچیزرا توفیق انجام این خدمت داد خدمتی که جوانانرا بهترین رفیق ودلجو ورهنما و پیرانرا بزرگترین یادآور ودل‌گشااست. امیدکه برادران ایرانی واسلامی‌ازاین‌اثرنفیس هرکس‌بفراخور فهم‌وحوصلهٔ‌خوداستفاده کنند وازخزانهٔ‌ادب وعرفان‌آن بهره‌مندگردند. واین بنده ناچیز را به دعای خیر یاد نمایند.

دراینجا ازکسانیکه دراین‌خدمت بی ریا بابنده همراهی‌کردند چه‌کارکنان سازمان‌چاپ دانشگاه‌تهران که اهتمام درچاپ وتصحیح‌آن کردند وچه‌کارکنان کتابفروشی‌اقبال مخصوصاً آقای جواد اقبال‌که درتهیه وتنظیم نشرآن اقدام نمودند، سپاس‌گزارم وامیدوارم همگی درثواب این‌کارصواب شریک باشند.

فروردین ۱۳۴۹ ـ حبیب‌الله آموزگار

شرح حال خواجه عبدالله انصاری

خواجه انصاری را

« بهتر و بیشتر بشناسید »



الاهی عبدالله را از سه‌آفت نگاه دار :

۱ـ ازوسوسه‌های شیطانی ـ ۲ـ ازخواهشهای نفسانی ـ ۳ـ ازغرور ونادانی

نسب خواجه : چون پیغمبر اسلام از جور و جفای کافران و منافقان **مکّه** به **مدینه** مهاجرت فرمود ، آنان که همراه‌اوبودند **مهاجران** نامیده و یاران او که در مدینه بودند **انصار** نامیده شدند ، و چون برای ورود آن حضرت به خانهٔ انصار داوطلب زیاد بود ، فرمودند شترمن درب خانهٔ هر که خوابید آنجا فرود خواهم آمد ! اتفاقاً شتر درب خانهٔ **ابو ایّوب** انصاری زانو زد و حضرت آنجا پیاده شد و بخانهٔ او واردگردید(۱) درزمان خلافت **عثمان ابومنصور محمّد** انصاری پسر ابوایّوب به خراسان آمد و در **هرات** که از شهرهای بزرگ ومهم خراسان بود جای گزین شد،

۱ ـ تنها این قسمت از کتاب «تألیفات» اثرشادروان حضرت **وحیدالاولیاء** ، چاپ احمدی شیراز اقتباس شد.

و درآنجا بازنی ازخانواده شریف ازدواج کرد، و پس ازشش نسل ازنوادهای ابوایّوب، درماه شعبان و بهارسال ۳۹٦ هجری ازابومنصورمحمّد انصاری درکُهُنّدزهرات پسری چهره به جهان گشودکه اورا عبدالله نام نهادند.

ازگفته‌های خود خواجه: وقتی پدرم دربلخ باشریف حمزهٔ عقیلی بوده روزی زنی نزدشریف آمد وگفت: به ابومنصور بگو با من زناشوئی کند! ابومنصور گفته: من هرگز زن نخواهم گرفت! شریف گفته: تو عاقبت زن خواهی گرفت! و تو را پسری به وجود خواهد آمد چه پسری! پس از آن پدرم از بلخ به هرات بازمیگردد و زنی اختیار میکند که درنتیجه من متولّد میشوم وهمان وقت‌هم شریف دربلخ گفته که ابومنصور ما را پسری درهرات آمده چنین و چنان!

دوران کودکی عبدالله: نیز خود او گفته: من درکودکی روزی نزد پیرعاصم که‌ازخویشان ما بود رفتم، او نان وخورش (آبکامه) پیش‌من آورد و چیزی برآن خواند، همسراوکه خاتون ولایت بودگفت: حضرت خضر (پیرمن) که عبدالله را دید گفت این‌کیست؟گفتم فلان پسر فلان است، گفت: آوازهٔ او از خاور تا باختر پر شود! دراینجا خواجه فرمود که: حضرت خضر، خود می‌دانسته و می شناخته لیکن سنّت براین جاری است که بپرسند!

دورهٔ دبستان‌وشاعری‌خواجه‌عبدالله: وقتی در دبیرستان (مدرسه) بودم کودکی ازخویشان خواجه یحیی عامر با من هم‌درس بود و من در آن دوران به زبان تازی شعر می‌گفتم و هر یک از کودکان که از من دربارهٔ چیزی شعری می‌خواست من زیاده از آنچه آنها می خواستند شعر می‌گفتم! و به آنها می‌دادم.

پسر خواجه یحیی (هم‌شاگردی من) به پدر گفته بودکه در دبیرستان عبدالله نامی است که در هرمعنی و هر موضوع که از او بخواهید شعر می‌گوید! پدر که مردی دانشمند و ادیب بود شعری فارسی به او داده که عبدالله آنرا به تازی گوید، اوآن شعر را با چندتای دیگر به تازی ساخت! وازآن پس مکرّر مرا در شعر فارسی و تازی‌آزمودند ومرا شاعری چیره و زبردست دیدند! وشعرهای عربی من از شش هزار بیشتر است و چون سنجیدم، هفتاد هزار شعر عربی در یاد داشتم!

چگونگی درس‌خواندن او:

نیز خود گوید: هر روز بامداد پگاه به محل قرائت قرآن می‌شدی و چون به خانه بازآمدی، همه آنها را در روی چند ورق برنوشتمی و از بَر کردی و چون از درس قرآن فارغ گشتمی، چاشتگاه به ادیب شده و همه روزه درسها را بنوشتمی ومرا فراغت نان‌خوردن نبودکه مادرم نان لقمه می‌کردی و در دهانم می‌نهادی!

نیروی حافظه او:

او خود گوید: خداوندِ منّان مرا قوّت حافظه‌ای داده بود که هر چه از زیر خامهٔ من می‌گذشتی مرا حفظ می‌شدی! چنانکه‌سیصدهزار حدیث‌یاددارم! ودرگردآوردن‌حدیث‌هیچکس به قدر من زحمت و رنج نکشید چنانکه روزی در یک منزل‌ازنشابور تا دزبادکه باران می‌آمد، من جزوهای حدیث را برشکم خود بحال رکوع نهاده بودم‌که تر نشود! وبه روزگارمن‌هیچکس چنین‌کاری نکرده که من کردمی! به‌اندازه‌ای که

اگر من دست به هر اندام خود نهادی و از آن از من پرسیدندی که راجع به آن چه حدیث میدانی من برای هریک آنها حدیثی داشتمی!

پیران طریقت او:

خواجه خود گوید: از هر پیری سخنی یاد گیرید و اگر نتوانید، نام ایشانرا یاد دارید که به آن بهره یابید. چه بهترین نشان سعادت آنست که سخن مشایخ بشنوی و تو را خوش آید و به دل به آنان گرائی وانکار نیاوری، که بدترین گناهان آنست که خداوند دیدار یکی از دوستان خود را به تو بنماید و تورا قبول نیفتد! که این خود دلیل محرومی و حجاب باشد!

نخستین پیر بزرگوار خواجه:

شیخ ابوالحسن خرقانی (۱) عارف و مرشد معروف قرن پنجم هجری است که خود خواجه در این باره گوید: من مشایخ بسیار در حدیث و علم و شرع دیده‌ام، امّا پیر من در تصوّف و حقیقت شیخ ابوالحسن خرقانی است که اگر من او را نمی‌دیدمی از حقیقت چیزی ندانستمی! و همواره نفس با حقیقت درآمیختی.

آشنائی خواجه با شیخ:

خود گوید: درسفری تا شهری برفتم در بازگشتن به صحبت خرقانی رسیدم، چون مرا بدید گفت: درآی وایمن ماشو، که تو معشوق ازدریا آمدی! ازدریا آمدی! یعنی ازدریای تفرقه بگشتی و به ساحل جمع آمدی، ومرا از کرامات او این تمام بود که گفت ازدریا آمدی! واز علم او این بود که گفت اینکه می‌خُورَد و می‌خُسبَد چیزدیگر است و من چون این سخن بشنیدم خرقانی من بودم!

۱ - این خرقان محلی است نزدیک بسطام نه خرقان راه همدان.

- شیخ ابوالحسن مرید بایزید بسطامی است و در سلوک از روحانیّت او بهرمند است. وفات شیخ را سال ٤٢٥ هجری نوشته‌اند.

دومین پیر بزرگوار او: شیخ ابوسعید ابوالخیر است(۱)

نیز خود او گوید: درآغاز جوانی من طالب حدیث بودم ومی‌خواستم مرا دراین معنی گشایشی باشد و ریاضتها می‌کشیدم و به خدمت پیران طریقت و پیروان شریعت میشدم وآن معنی طلب می‌کردم و به همّت و دعا از آنان مدد می‌خواستم اتّفاقاً در زبان من فحشی بود که هر وقت بی‌خویشتن، بر سر زبان می‌رفتی در باطن از آن اکراه وانکار داشتم! وهرچه کوشش می‌کردم که از زبانم زایل شود نمی‌شد، تا وقتی به نشابور رسیدم و شیخ ابوسعید ابوالخیر آنجا بود و من بدین اندیشه به زیارت وی درشدم، او نشسته بود و مریدی در خدمت او ایستاده و شلغم پخته در شکر می‌سائید (سوده می‌کرد) وبه وی می‌داد واو به کار می‌برد، من درشدم و او یک نیمه به دست خویش در دهان من نهاد! ازآن ساعت هرگز آن کلمهٔ ناسزا (فحش) وهیچ سخن ناشایست دیگر برزبان من نرفت! و سخن حقیقت برمن گشاده گشت! واکنون آنچه بر زبان من میرود از باب آن نیمه شلغم بوسعید است که به دهان من نهاده و ازبرکت او است.

وپیر بوسعید شیخ ابوالفضل سرخسی است که چون حال انقباض وگرفتگی به او دست می‌داد به سرخاک پیرخود میرفت.

۱ - شیخ ابوسعید درمیهنه دشت خاوران خراسان درسال ۳۵٦ بدنیا آمده ودرسال ٤٤٠ هجری وفات ومحمد نواده اوشرح حالات وکرامات او را در کتابی بنام اسرار التوحید نگاشته است.

سلسلهٔ نَسَب طریقتی خواجه :

بدین گونه ثبت شده : خواجه مرید **شیخ خرقانی** و او مرید **ابوالعباس قصّاب** و او مرید **عبدالله محمّد طبری** و او مرید شیخ حریری و او مرید شیخ جنید بغدادی است[1] و به شرحی که در آخر خواهد آمد وفات خواجه در ۴۸۱ هجری است

آثار و تألیفات خواجه :

خواجه را آثار و تألیفات وقطعات ومقامات ومناجات بسیار است که در اینجا نمونه‌ای از مهمترین آنها یاد میشود :

۱- **منازل السائرین** به زبان عربی است که در ادای الفاظ و معانی و عبارات و جمله‌ها داد سخن داده و **شیخ المحققین کمال الدین عبد الرّزاق قاشانی**[2] به همان زبان عربی آنرا شرح کرده است.

این کتاب از تمام کتابهائیکه دیگران در سیر و سلوك نوشته‌اند برتر و جامعتر است و خود **خواجه** در بارهٔ این کتاب گوید: گروهی از سیر کنندگان منزلها بسوی حق، از مردم هرات و دیگر شهرها ازمن خواستند که درموضوع آن منزلها وشناسائی آنها سخنی گویم و مقامات آنرا بیان کنم از اینرو دست به تصنیف این کتاب یازیدم .

کمال الدین شارح کتاب گوید :

چون نسخه‌هائی از کتاب نامبرده دیده شده بود که از حیث الفاظ و معانی با هم اختلاف بسیار داشت و از خطا و تحریف هم مصون نبود بطوریکه در آغاز شرح این کتاب دوچار شکّ وتردید وحیرت شدم، لیکن ازعنایت پروردگار مددکار، نسخه‌ای یافتم که خود **شیخ انصاری** در سال ۴۷۵ هجری آنرا تصحیح و به خط خودشان اجازهٔ تحریر داده‌اند ، از آن پس با دلی شاد به شرح آن پرداختم .

۲- کتاب صد میدان :

این کتاب که در سال ۴۴۸ هجری آغاز به تصنیف آن فرموده در حقیقت فارسیِ کتاب **منازل السائرین** است که ضمن تدریس و تعلیم به شاگردان بیان فرموده و یکی از شاگردان وی **ابی یَعلی** نام جزوهای درسی را بنام (تراجم مجالس عقیده) جمع آوری و تنظیم نموده است[1].

تألیف این کتاب مقدّم برکتاب منازل السائرین است ومطالب هردوکتاب به هم نزدیک وهردو در زمینهٔ منزلهای سائران وسالکان راه حق است.

در حقیقت بااطمینان می‌توان گفت که تفسیر ادبی وعرفانی خواجه ازقرآن ، ریشه ومایه ازاین دوکتاب گرفته و آماده و پرداخت شده و ما در اینجا برای اثبات این امرچند نمونه ازاستنادخواجه به آیات قرآن ذکر می‌نمائیم :

۱- **شیخ جنید** اهل نهاوند ایران است که پدرش به بغداد رفته وشیخ آنجا متولد شده ، شغل پدرش شیشه‌فروشی بوده که شیخ هم مدتی به همان کار اشتغال داشته و به آبگینه فروش شناخته شده! شیخ در زهد و تصوف یگانه زمان خود بوده و مرید و مصاحب دائی خود **سَرِیّ سَقطی** بوده که او هم مرید **معروف کرخی** بوده که اوهم دربان وارادت شعارحضرت **امام رضا** بوده‌است. وفاتش در سال ۲۹۸ نوشته‌اند و **شیخ شبلی** از مریدان جنید است و او بر مذهب **سفیان ثوری** که در سال ۱۶۲ در **بصره** وفات یافته می‌باشد.

۲- قاشان آبادی‌است نزدیک هرات که مولدِ شیخ است .

۱- این قسمت ازکتاب صدمیدان چاپ لیدن که مقدمهٔ عربی وفرانسهٔ آن از سی‌دی‌بورکوی S. d'e. Berecuei است اقتباس شده .

۱ـ این کتاب دارای صدمیدان و هر میدانی بطور متوسّط دارای ده منزل یامقام است که به صد میدان و هزار مقام نامیده شده و در مورد آن کتاب به آیهٔ: اَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللهِ... تا... لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ استناد شده است.

خواجه برای تأیید تقسیم این کتاب به هزار مقام دو نکته خاطر نشان کرده، یکی آنکه پیغمبر دربارهٔ منزلهای راه حق فرموده: میان بنده وخداوند هزار مقام است ودیگر آنکه ذوالنون مصری آن منزلها را هزار علم خوانده و شیخ جنید هزار کاخ نامیده و ابوبکر کتانی نیز هزار مقام گفته واستناد به همان آیه شده است.

۲ـ در تدریس و تعلیم صد میدان بشاگردان خود، به آیه: اِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونی یُحْبِبْکُمُ اللهُ استناد شده.

۳ـ برای هرمقام درمیدانها به آیهٔ: مامِنّا اِلّا وَلَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ استناد شده.

۳ـ در میدان اول که مقام توبه است به آیهٔ: تُوبُوا اِلَی اللهِ جَمیعًا اَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ و آیهٔ: وَمَنْ لَمْ یَتُبْ فَاُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ استناد شده.

٤ـ درمیدان دوّم که مقام مروّت است به آیهٔ: کُونُوا قَوّامینَ بِالْقِسْطِ استناد شده.

۵ـ درمیدان سوّم که مقام انابت است به آیهٔ: وَاتَّبِعْ سَبیلَ مَنْ اَنابَ و آیهٔ: وَما یَتَذَکَّرُ اِلّا مَنْ یُنیبُ و آیهٔ: اِنَّهُ لَاَوّاهٌ مُنیبٌ و چندین آیهٔ دیگر مربوط به آن استناد شده.

٦ـ در میدان چهارم که مقام فتوّت است به آیهٔ: اِنَّهُمْ فِتْیَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ استنادشده.

۷ـ در میدان پنجم که مقام ارادت است به آیهٔ: مَنْ کانَ یُریدُ حَرْثَ الدُّنْیا وَمَنْ کانَ یُریدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ وَمَنْ کانَ یُریدُ الْعاجِلَةَ استناد شده.

۸ـ در میدان ششم که مقام قصد است به آیهٔ: وَمَنْ یُهاجِرَ اِلَی اللهِ وَرَسُولِهِ استنادشده.

۹ـ درمیدان هفتم که مقام صبر است به آیهٔ: اِنْ تَصْبِرُوا خَیْرٌ لَکُمْ و آیهٔ: وَصابِرُوا. و آیهٔ: اِنَّ اللهَ یُحِبُّ الصّابِرینَ استنادشده.

۱۰ـ و در میدان هشتم که مقام جهاد است به آیهٔ: وَ جاهِدُوا فِی سَبیلِ اللهِ حَقَّ جِهادِهِ استناد شده.

۱۱ـ در میدان نهم که مقام ریاضت است به آیهٔ: فیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ اَنْ یَتَطَهَّرُوا استناد شده.

۱۲ـ در میدان دهم که مقام تهذیب است به آیهٔ: قُوا اَنْفُسَکُمْ وَاَهْلیکُمْ نارًا استناد شده است.

ما در اینجا به ذکر ده مقام از ده میدان اکتفا کردیم وبرای بقیهٔ مقامها و نودمیدان دیگر، خوانندگان گرامی را به اصل کتاب صد میدان و به این کتاب (خلاصهٔ تفسیر بی‌نظیر او) حوالت میدهیم که برای اثبات وشرح وبیان همهٔ آن مقامها به آیات قرآن مجید استناد شده است.

۳ـ تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید

این تفسیر که مجموعه و نمونه کامل آن دوکتاب است به همان سبک عرفانی است وامام احمدمیبدی فرزند ابوسعید احمدبن محمدبن محمود در شرح و تفصیل این تفسیر در مقدمه می نویسد: «کتاب فرید عصر و وحید دهر شیخ الاسلام ابواسماعیل عبدالله انصاری درتفسیر قرآن مجید

را مطالعه کردم و برای آنکه حقایق تفسیر و لطائف تذکیر آن بیشتر مورد استفاده باشد به بسط و تفصیل آن همّت بسته و بر آن سرشدم که مرغ سخن را در آن فضا بال و پر بگشایم و نام آنرا کشف‌الاسرار وعُدّةُ الابرار نهادم ...»

این شرح در سال ۵۲۰ هجری یعنی چهل سال پس از فوت خواجه تألیف شده و خوانندگان عزیز که به دقّت آنرا مطالعه می‌کنند پی به اهمیّت آن برده و آنرا با دوکتاب دیگر که شرح دادیم از یک منبع و یک اصل خواهند دانست وخلاصهٔ هرسه کتاب،درس خداشناسی و ایمان به یگانگی او و پرستش او از راه عرفان است که دارای سه رکن: شریعت وطریقت و حقیقت می‌باشد و چگونگی سیر و سلوک در آن راه‌ها را می‌نمایانند

۴- رسالهٔ انوار التحقیق:

این رساله مشتمل بر مکالمات و مخاطبات و مواعظ که دارای سه مقاله است . **مقالهٔ اوّل** دارای دومکالمه و **مقالهٔ دوّم** دارای ۱۲ مخاطبه و **مقالهٔ سوّم** دارای ۱۲ مواعظ است وما دراینجا چند نمونه از شعرها و نثرآن می‌آوریم.

ازمکالمهٔ اوّل درعشق به خداوند :

ای ز دردت خستگانرا بوی درمان آمده
یاد تو مرعاشقان را راحت جان آمده
صدهزاران همچوموسی مست اندرگوشه‌ای
رَبِّ اَرِنی گوشده ، دیدار جویان آمده!
سینه ها بینم ز سوز هجر تو سوزان شده
دیده‌ها بینم ز درد عشق گریان آمده
صد هزاران عاشق سرگشته بینم پرامید
در بیابانِ غمت الله گویان آمده
عاشقانت نعرهٔ اَلفقرُ فَخری می زنند
بر سر کوی ملامت پای‌کوبان آمده
پیرانصار ازشراب‌شوق خورده جرعه‌ای
همچو مجنون‌گِردِ عالم مست‌وحیران‌آمده

از مکالمهٔ دوّم درمناجات :

یارب دلِ مارا تو به رحمت جان ده
درد همه را به صابری درمان ده
این بنده‌نداند‌که چه می‌باید خواست
داننده توئی هرآنچه خواهی آن ده
یارب زِرَهِ راست نشانی خواهم
ازبادهٔ آب و خاک جانی خواهم
ازنعمت‌خودچوبهره‌مندم کردی
در شکرگزاریت زبانی خواهم
یارب تو مرا انابتی روزی کن
شایستهٔ خویش‌طاعتی روزی کن
زان‌پیش‌که‌فارغ‌شوم‌ازکارجهان
از هردوجهان فراغتی‌روزی‌کن
ای لطف عمیم تو خطاپوش همه
ای حلقهٔ بندگیت درگوش همه
بردار خدایا زِکَرَم بار گناه
در روز فروماندگی ازدوش همه
من بندهٔ عاصیم رضای تو کجا است؟
تاریک دلم نور رضای تو کجا است؟
ما را تو بهشت اگر به طاعت بخشی
آن بیع بود، لطف‌وعطای توکجااست؟
آنجاکه عنایت خدائی باشد
فسق‌آخرکار، پارسائی باشد
وآنجای که قهر دبریائی باشد
سجّاده نشین کلیسیائی باشد
بادا کَرَمِ تو بر همه پاینده
احسان توسوی‌بندگان‌آینده

بر بندهٔ خود گناه را سخت مگیر

ای داور بخشندهٔ بخشاینده

نمونهٔ نثر در دو مکالمه :

الاهی ، عبدالله را از سه آفت نگاه دار : (۱ـ از وسوسه‌های شیطانی . (۲ ـ از خواهش نفسانی . (۳ـ از غرور و نادانی !

الاهی ، عبدالله را از فیض خود ده شرابی ، تا پیش نیابد از عقل حجابی .

الاهی ، اگر کاسنی تلخ است از بوستان است و اگر عبدالله مجرم است از دوستان است !

الاهی ، کاشکی عبدالله خاك بودی ، تا نامش از دفتر وجود پاك بودی .

الاهی ، روزگاری تو را می جستم خود را می‌یافتم ، اکنون خود را می‌جویم تورا یافتم :

در دیده تو بوده‌ای عیان ، من غافل !

در سینه نهان تو بوده‌ای ، من غافل

از جمله جهان تو را نشان می‌جُستم

خود جمله جهان تو بوده‌ای ، من غافل

الاهی ، اگر مستم و اگر دیوانه‌ام ، از مقیمان این آستانه‌ام ، آشنائی با خود ده که از کاینات بیگانه‌ام :

مست توأم از جرعه و جام آزادم

مرغ توأم از دانه و دام آزادم

مقصود من از کعبه و بتخانه توئی

ورنه که من از هردو مقام آزادم

الاهی ، قبله عارفان ، خورشیدروی تو است ، و محراب جهانها طاق ابروی تو است ، و مسجد اقصای دلها حریم کوی تو است ، نظری بسوی ما کن که نظر ما بسوی تو است .

یارب زتو آنچه من گدا می‌خواهم

افزون ز هزار پادشا می خواهم

هر کس ز درِ تو حاجتی می‌خواهد

من آمده‌ام ز تو تو را می‌خواهم

***

در اینجا برای دوری از درازی سخن به موضوع چند نمونه از مخاطبه‌ها و موعظه ها اکتفا می کنیم و طالبان تفصیل به اصل کتاب مراجعه کنند تا از نثر شیرین و نظم دل نشین آن‌ها بهره‌مند شوند

ازمخاطبهٔ اول در برتری دوستی : ـ

بر درگهٔ دوست گنج و گوهر مطلب

از دوست بجز دوست ، دیگر مطلب

بر دولت دُنیَوی بقا نیست تو را

جز دولت اُخروی از این در مطلب

ازمخاطبهٔ چهارم دربرتری دل :

در راه خدا دو کعبه آمد منزل

یک کعبهٔ صورت است و یک کعبهٔ دل

تا بتوانی زیارت دلها کن

بهتر ز هزار کعبه باشد یک دل

ازمخاطبهٔ پنجم دربرتری عشق:

مقصود دل و مراد جانی عشق است

سرمایهٔ عمر و زندگانی عشق است

آن عشق بُوَد کزو بقا یافت خضر

یعنی که حیات جاودانی عشق است

ازمخاطبهٔ هفتم درآداب سلوك :

این مرتبه را بلند و پستی نبُوَد

خودبینی و خویشتن پرستی نبُوَد

درهرقدمش زنیست بینی اثری

جائی برسی که نام هستی نبُوَد !

ازمخاطبهٔ هشتم دربرتری دین ·

سرمایهٔ طاعت الاهی دین است

داروی درون پر گناهی دین است

پیرایهٔ فقر و پادشاهی دین است
القصّه ره نجات خواهی دین است

ازمخاطبهٔ نهم درشرع اسلام گوید:

دین اسلام شرع مصطفوی است
راه ایمان سلوك مرتضوی است
مصطفی دان رسول وره ره اواست
ره ره مرتضی و عترت او است
گر تو زین گونه یابی آگاهی
عارف حق و سالك راهی
در ره معرفت قدم زده ای
برتر از نُه فلك علَم زده ای

ازمخاطبهٔ دهم درطاعت وصبر:

گر نیکی خویشتن به دل می‌خواهی
درخیر، جزای هرعمل می خواهی
درطاعت‌حق بکوش‌ودرصبربساز
گرفیض جمال لم یزل می‌خواهی

ازموعظهٔ چهارم درفنا وهستی گوید:

عبدالله مردی بود بیابانی، می‌رفت در پی آب زندگانی، ناگاه رسید به‌شیخ‌خرقانی، دیدچشمهٔ آب زندگانی، چندان آشامید که ازخود شدفانی چنان‌که نه عبدالله ماند ونه خرقانی!

تاچند ببازوی خودت پست شوی
بشتاب که ازفنای‌خود هست‌شوی
ازمایه‌و سود دوجهان دست‌بشوی
سود توهمان به‌که‌تهی‌دست‌شوی

ازموعظهٔ دهم در راز و نیاز:

ای زاهد خودبین که نه‌ای محرم راز
چندان به نماز و روزهٔ خویش مناز
کارت ز نیاز می گشاید نه نماز
بازیچه بود نماز بی‌صدق و نیاز!

ازموعظهٔ یازدهم درخوی نیک:

گر به‌صورت‌ملکی یا به‌لطافت حوری
تا به معنی نرسی از همه دلها دوری
حسن خُلق‌است که ازخَلق بماند جاوید
حسن‌ده‌روزه چه‌باشد که‌براو مغروری؟!

ازموعظهٔ دوازدهم در بیخودشدن:

یارب دل پاك و جان آگاهم ده
آه شب و گریهٔ سحرگاهم ده
درراه خوداوّل زخودم بی‌خودکن
بی‌خودچوشدم زخود بخود راهم‌ده

۵- رسالهٔ درباب مقالات دارای ۲۸ مقام.

در اینجا برای‌نمونه چند مقام را به‌نثرونظم می آوریم:

درباب دوستی گوید: دوستی یا علی است وآن دوستی هوا است، یاخلقی است وآن قضا است، یا حقیقی است وآن عطا است. دوستی که از علت خیزد درنفس آمیزد و دوستی که از خلقت خیزد دردل آمیزد ودوستی که ازحقیقت خیزد درجان آمیزد.

از هرچه مراد بود پرداخته‌ام
تاهرچه‌زدوست‌بودبشناخته‌ام
درآتش‌عشق‌دوست‌بگداخته‌ام
زان بیش بسوختم که بشناخته‌ام

گفتار درباب شوق گوید:

یک چند تپیدیم و در آن فرسودیم
آخر چو بسوختیم فرو آسودیم

بدانکه شوق آتشی است که شعلهٔ آن از آتش محبّت خیزد و خانهٔ انتظار را خراب و عاشق را بی‌قرار و بی‌خواب کند و مرد درشوق

بی‌طاقت و عاشق‌را فراغت‌حاصل گردد!

درباب طلب گوید: حقیقت طلب درخوف است و مرد این‌کار بس بزرگ و درد آن عیان و او را دیده‌ای بی گمان‌باشد، اگر طالبی، باید راه را پاک کنی و ترک آب و خاک کنی .

چند جُستم تا بیابم من ازآن دلبرنشان
تاگمان اندر یقین آمد یقین اندر گمان
چون‌حقیقت‌بنگریدم زونبدُخالی یکی
عاشق و معشوق من بودم اندر آستان

درباب ذکرگوید : ذکر یا به زبان است یا به جنان یا به جان، ذکر به زبان و جنان عبادت است و ذکر به جان سعادت است ، اوّلی‌درعالم اسم‌ودوّمی‌درعالم صفت وسوّمی‌درعالم‌ذات‌است.

در عشق تو گه مست وگهی‌پست‌شدم
در یاد تو گه نیست گهی هست شدم
در هستی و در نیستیم گر نگری
یکبارگی ای نگار از دست شدم

گفتارپنجم‌درعتاب: مقصود ازعتابِ‌دوست، خطاب با اواست تاقصهٔ عشق درازکند، وملق با دوست رازکند، وچون‌معشوق بخواهد با وی رازکند عاشق عتاب آغازکند !

خوبان صنما عتاب چندین نکنند
هر روز یکی اسبِ جفا زین نکنند
عاشق‌کشی و ستمگری هردو بهم
با دلشدگان ! دلبرا ، آن‌نکنند !

در باب مرید و مراد گوید : کار مرید با جستجو و کار مراد با گفتگو است ! مرید در ریاضت و مراد درعنایت‌است .

یک قوم باختیار خود بی‌خبرند
یک قوم دراختیارحق‌بی‌خطرند
بگذشته ز هر دو ، قومی دگرند
کزخویشتن‌بخویشتن‌همی برگذرند !

درباب جنون گوید : جنون از خود بریده و به دوست نرسیده ! نه بخودآگاه ، نه‌به‌دوست‌راه، جنون در هستی، مستی را نهایت است ودرنیستی مستی را بدایت، مردآگاه ازخود بی‌آگاه گردد و جنون مرد را ازخود گمراه سازد .

از دولت‌توشِکَر به بهانه برند
وزکوی توعاشقانِ دیوانه برند

درباب عشق‌گوید : عشق آتش سوزان و دریای بی‌کران، همه جان‌است و هم جانرا جان و قصّهٔ بی‌پایان ، خرَد دراوحیران ودل‌دریافت وی ناتوان ، نهان‌کنندهٔ عیان ، و عیان‌کنندهٔ نهان! هم آتش است هم آب ، هم‌تاریکی‌است‌هم آفتاب! درد نیست لیکن عاشق را به درد آرد، هرچندمایهٔ راحت، لیکن پیرایهٔ آفت است.

آن‌کس که‌کمال عشق خودرا بشناخت
معشوقهٔ ذوق عشق بـا عشق شناخت

درباب وفا گوید : وفا دستگاه مشتاق‌است و پایگاه عشّاق ، وفا آنست‌که با دوست باشد چنانکه در دوستی خلل نیارد .

ای آنکه‌مانده‌ای‌به‌طمع بروصال‌خویش
نشنیده ای که عشق سراسر بلا بود !
پروانهٔ ضعیف کند جان و دل نثـار
تا پیش شمع یک نفس او را بقا بود

۶ـ رباعیات خواجه انصاری:

برای‌نمونه‌چندرباعی:

۱ـ درباب‌عشق‌به‌خدا :

یارب ز شراب عشق سرمستم کن
درعشق‌خودت‌نیست کن‌وهستم کن
ازهرچه‌جزعشق‌خود، تهی‌دستم کن
یکباره به بند عشق پـا بستم کن

۲- دربارهٔ ادب گوید :

از بی ادبی کسی بجائی نرسد
دُرّی است ادب به هرگدائی نرسد
سررشتهٔ مُلکِ پادشاهی ادب است
تاجی است که جز به پادشاهی نرسد

۳- دربارهٔ فقر گوید :

اندر ره فقر دیده نادیده کنند
هرچه زحدیث اوست نشنیده کنند
خاك ره او باش که شاهان جهان
خاك قدمش چو سرمه در دیده کنند

٤- دربارهٔ حق مردم گوید :

یک دانه زحقّ هر که درگردن تواست
آن دانه به نزدیک خدا رهزن تو است
فردا نرهی ز دوزخ ، امروز اگر
یک موی زحقّ دیگری بر تن تو است

۵- درباب فاقه و درد گوید:

با فاقه و درد هم نشینم کردی !
بی‌خویش و تبار و بی‌قرینم کردی
این مرتبهٔ مقرّبان دَرِ تو است
آیا به چه خدمت این چنینم کردی ؟

۶- درباب نیاز به درگاه بی‌نیاز :

با صنع تو هر مورچه رازی دارد
با شوق تو هرسوخته رازی دارد

۷- ٦۰ گفتار خواجه :

علاوه به مقامات و مقالات انوار التحقیق ، معلوم شد خواجه انصاری مقالاتی دیگر به نام ٦۰ گفتار دارد که ما برای نمونه چندتای آن می‌آوریم :

۱- درفریادرسی خدا: الاهی، به‌حرمتِ آن نام که آنی ، به‌حرمت آن صفات که چنانی ، به فریاد ما رس که توانی .

۲- ای درویش ، بامدادان که برخیزی در آینه نظر کن ، اگررویت خوب است کار زشت مکن و اگر زشت است در کار زشت بهم مکن !

۳- بر گناه دلیری مکن که حقّ صبوراست ، خویشتن را غرور مده که او غفور است !

٤- الاهی ، مگوی که چه کار کرده ای که دروا شوم ، مپرس که چه آورده ای که رسوا شوم.

۵- ایمان سه است : بیم ، امید ، مهر ، بیم تورا ازگناه باز دارد ، امید تورا به طاعت آرد ، مهر در دل تو تخم دوستی کارد .

٦- الاهی ، مارا سه چیز کرامت فرما ، درستی تن ، فراغت دل ، صفای وقت .

۷- پیوسته سه چیز از سه چیز بفریاد است: ایمان ازحرص ، جان از زبان ، دل از دیده !

۸- الاهی ، نه ازکشتهٔ تو خون آید و نه از سوختهٔ تو دود ، زیرا کشتهٔ تو به کشتن شاد و سوختهٔ تو به سوختن خشنود ، جز راست نباید گفت ، اما هر راست نشاید گفت .

۹- چون باتوأم از جمله تاجدارانم تاج بر سر، وچون بی‌توأم از جمله خاکسارانم خاك بر سر .

۱۰- به روزگاری رسیدم که از آن می‌ترسیدم، درآدمی آویختم که می‌گریختم ، دانی چه می‌ارزی ؟ بنگر که چه می‌ورزی !

۸- مجلس موعظه و سخن رانی خواجه از کتاب طبقات الصوفیه.

شیخ جامی صاحب نفحات الانس درمقدمهٔ آن کتاب می‌نویسد : **حضرت شیخ الاسلامی کهف الانام ابو اسماعیل عبدالله بن محمد انصاری هروی، کتاب طبقات الصّوفیه تألیف عبدالرحمن**

سلمی نیشابوری را در مجالس صحبت و مجامع موعظت آنرا املاء می‌فرمود و به‌ذوق خود بر آن مطالبی می‌افزود و یکی‌ازمریدان آنرا جمع می‌کرد و در قید کتابت می‌آورد و الحق آن کتابی است لطیف و مجموعه‌ایست ظریف، مشتمل برحقایق معارف صوفیّه و دقایق لطایف این‌طایفه‌است» .

«وچون به زبان هروی قدیم که درآن‌زمان معمول بوده نوشته شده و خالی از تصحیف و تحریف نویسندگان نبود و مقصود به آسانی به دست نمی‌آمد ، بارها در خاطرم می‌گذشت که به قدر توانائی درتحریر وتقریر آن کوشش کنم» .

«وتااینکه‌به‌تشویق‌امیرعلی‌شیر، محبّ‌درویشان و از همه سیر و بر فقر دلیر! درسال ۸۸۱ هجری قمری از این فقیر خواست که در تدوین‌آن‌اقدام کنم ، لاجرَم برصدق‌همّت‌وخلوص‌نیّت توفیق یافتم و از کُتُب‌معتبر دیگرسخنان چیده ومعارف سنجیده اضافه کرده و شرح حالات و تاریخ ولادت ووفات جماعتی که درآن‌کتاب‌ذکر نشده علاوه گردید و نام آنرا : **نفحات الانس من حضَرات‌القدُس** نهادم»[1] .

خاتمه

یادآور میشود که کُنیهٔ عبدالله ، ابو اسماعیل بوده و از قرن پنجم ببعد به دانشمندان و عارفان و سیاستمداران ، عنوان خواجه برای احترام به او دادند ودرعظمت مقام! بزرگواری وشجاعت وشهامت خواجه‌آنکه‌درمحیط تعصّب‌و تَسَنُّن آن‌روز،خواجه‌شیعهٔ اثناعشری کامل‌بوده وبخاندان پیغمبر علاقه خاصّ داشته است .

فرزندخواجه انصاری

خواجه پس‌ازاختیارعیال،خداوند به اوخلفی‌داد که‌نام‌اوشیخ‌عبدالهادی‌گذاشت،وی‌درحدودسال ۵۰۰ هجری‌درشورش‌باطنیان‌شهیدشد[1] وشرح‌آن چنین است که طایفهٔ خوارج که پس از جنگ باعلی(ع) وشکست‌آنها، دراطراف خلیج‌فارس و خراسان پراکنده شدند ، گروهی از آنها به ریاست حمزه نام در سال ۳٦۰ هجری در هرات ظهورکردند و عبدالرحمن بن عمار برای دفع آنها از نشابور حرکت و در راه‌گروهی انبوه‌به او پیوسته و در صحرای کاریزگاه (اکنون به نام گاریزگاه است) جنگ باخوارج درگرفت واز دوطرف‌گروهی بسیارکشته شدند و همه آنها را درهفت چاه دفن کردند! وحضرت خواجه به‌آن محلّ علاقه و میل تمام داشت و مردم هم بدانجا تبرُّک می‌جستند، ودرآنجاها خانه وآبادی‌ساختند وشیخ اسماعیل معروف به عَمّویّه هم درآنجا مسجد و رُباط ساخت و چون روح خواجه در سال ٤٨۱ هجری به جهان باقی پروازکرد،جسد اورا درآنجا به خاك سپردند و ازآن‌پس بسیاری از اهل الله وبزرگان دانش وعرفان درآنجا دفن شدند از جمله فرزند خلف خود خواجه است‌که پس از شهادت درآنجا دفن شده‌است .

پایان شرح‌حال وآثارخواجه عبدالله انصاری

۱- متأسفانه‌این نسخه‌ازکتاب‌نفیس که‌نگارنده دیده ومشتمل برشرح‌حال عرفاء واقطاب‌واولیاءحق است و محتوی کرامات شگفت آور و حیرت‌آمیز آنان‌است ، بسیارمغلوط و فارسی آنهم‌هنوز قسمتی به سبک زبان خواجه است واقتاده هم زیاد دارد که همه باعث عدم استفاده و عدم فهم مطلب می‌باشد ! وچه‌بجااست که‌درچاپ‌جدیداصلاح‌شود

۱- باطنیه گروهی ازخوارج هستند که بمناسبت عقیدهٔ آنها که هرظاهری باطنی دارد ، بدین نام نامیده شدند ویک شعبه ازاسماعیلیه بشمارمیروند.

فهرست نامها ـ جای‌ها ـ گروهها

در جلد اول

فهرست جای‌ها

فهرست گروه‌ها

آگاهی

برای آنکه بیشتر اوقات، هردوجلد این تفسیر بی نظیر با هم دردست خوانندگان ومشتاقان سخنان ادبی و عرفانی **قرآن مجید** باشد، ما درمقدمهٔ جلداول، فهرست موضوع و مفهوم آیه‌های هردو جلد را با شمارهٔ سوره‌ها وآیه‌ها یادکردیم و درآخر جلد دوم فهرست نامها وجای‌ها و گروه‌های هردو جلد را آوردیم، باشدکه بهتر مورد استفاده واقع شود. **(نگارنده)**

فهرست نامها ـ جای‌ها ـ گروهها

در جلد دوم

نام — صفحه

مهمترین آثار قلمی نگارنده

۱- صرف و نحو عربی بفارسی: سال ۱۲۹۹ شمسی
۲- دستور زبان فارسی » ۱۳۰۱
۳- لغت آموزگار » ۱۲۹۵
۴- منطق آموزگار » ۱۳۱۶
۵- ابامسلم خراسانی » ۱۲۹۶
۶- ملکهٔ اسلام » ۱۲۹۶
۷- فلسفهٔ روحی » ۱۳۱۷
۸- زن در جامعه » ۱۳۰۹
۹- اصلاحات اجتماعی » ۱۳۰۷
۱۰- عالم ارواح » ۱۳۰۸
۱۱- جهان روح وآفرینش سال ۱۳۳۲
۱۲- اصول تعلیم وتربیت » ۱۳۰۱
۱۳- آموزش و پرورش » ۱۳۱۵
۱۴- فرهنگ آموزگار » ۱۳۳۳
۱۵- چهارراه خداشناسی » ۱۳۴۱
۱۶- دوراه به خانهٔ خدا » ۱۳۴۳
۱۷- مقام زن در آفرینش » ۱۳۴۴
۱۸- گلهای بوستان سعدی » ۱۳۴۶
۱۹- تفسیر ادبی وعرفانی » ۱۳۴۸
۲۰- گلهای باغ حافظ ، دردست تهیه است

